ردیف: ۵۲۰
نسخه: اول

اکسیر اعظم، دستور العلاج
جلد دوم

نام مولف: حکیم محمد اعظم خان چشتی، ناظم جهان
نام ناشر: مطبع نامی منشی نول کشور
تاریخ نشر: ...
زبان: فارسی
نوع فایل: pdf
نوع چاپ: سنگی
کیفیت: خیلی خوب
منبع اصلی: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
منبع تهیه (اهداء کننده): ...
تعداد صفحات: ۵۶۹
وضعیت کتاب: کامل
حجم فایل: Mb ۶۵.۶
توضیحات: ...

بعون شافی حقیقی بفضل جناب مزیل امراض مطلق نسخه

دستور العلاج اطبا ذخیره اکسیر صفت هیتا ثیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف به

جلد دوم

اکسیر اعظم

باب چهارم

بعد نظر ثانی و تصحیح مقاصد و اضافه تجربات دیگر عالی جناب مصنف موصوف الذکر

در مطبع نامی منشی نولکشور لکهنؤ بطبع مزین مقبول جهان و جهانیان شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

امراض شفت وشدقین یعنی لب وکنج دہن

و آن یازده مرض ست یعنی سوء مزاج لب وتشقق وتقشر شفتین وجفاف لب وورم وبثور وقروح لب وبیاض شفت وبواسیر لب واختلاج شفت وتقلص شفتین وتشقق شدقین بدانکه پوست لب باگوشت او آمیخته است وچون پوست اعضای دیگر از گوشت جدا نیست مزاج او وترکیب او همچون مزاج وترکیب مقعدست وهر دو نهایت مری وامعا اند لب ابتدا وانتها از طرف اعلی است ومقعد ابتدا وانتها از سوی اسفل وبسبب اتحاد مزاج وترکیب یکدیگر امراض هریک همچون امراض دیگرست مثلاً شقاق که بلب عارض شود مقعد را نیز حادث گردد وهمچنین بواسیر که بشفت ومقعد هردو پدید آید وانواع امراض که بدیگر اعضا افتد مثل اقسام سوء مزاج واورام وجراحات وقروح وماننده آن بهردو عارض شود وسوء مزاج که بلب افتد آنرا احتیاج علاج نباشد مگر آنکه محکم باشد یا مفرط از ان ظاهر گردد لیکن سوء مزاج رطب لب را نرم وضعیف کند خصوص بعد تناول اشیای مرطبه حتی اگر از تحریک آنها در تکلم عاجز آید بالجمله تشخیص سوء مزاج لب چنان باید کرد که اگر مریض شکایت سوزش لب کند ولمس آن گرم باشد واز هوای سرد وآب سرد راحت یابد سوء مزاج حار باشد واگر در هوای سرد وسردی صبح وشب لب کبود گردد وحس او باطل شود سوء مزاج بارد باشد واگر لبها خشک بود وتبرقد وپوست باریک از ان جدا شود سوء مزاج یابس باشد واگر لبها فرو آویخته وسست ونرم باشد سوء مزاج رطب باشد علاج در سوء مزاج گرم پارچه کتان بآب برگ کاهو یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ یا آب کاسنی یا آب عصی الراعی یا بگلاب تر کرده دربخ یا برف سرد نموده بر لب نهند ویا اسپغول بگلاب تر نموده بر برف سرد کرده بر لب گذارند وچون خشک شدن نهند ویا صندل سفید وقدری کافور بگلاب سوده بر لب طلا کنند وگاهی لعاب بهدانه واسپغول فرود میشود ودر سوء مزاج سرد مشک سوده بروغن بان ویا عاقرقرحا سوده بروغن یاسمین ویا جندبیدستر با روغن نرگس در روغن سوسن طلا کنند ودر سوء مزاج خشک ماء الشعیر وروغن بادام بنوشند ولعاب اسپغول وشکر نیز ومدام لب را بروغن بنفشه ونیلوفر وکدو چرب دارند وموم روغن از این روغنها ساخته مالیدن سود دارد وعلاج شقاق لب بعمل آرند ودر سوء مزاج تر علاج خفیف لقوه باید کرد وجدوار وریوند چینی ضماد کنند تشقق وتقشر شفتین یعنی ترقیدن لبها وجدا شدن پوست باریک از آنها سببش غلبه یبوست بر لحم شفتین وفساد ماده محترقه نیز است علاج قیروطی وروغنهای مرطب وشحوم بر لب بمالند یا مرهم حب السفرجل گذارند ومالیدن لعاب بهدانه وخطمی وتخم کتان وقیروطی بپیه بط وماکیان برای تقشر لب مفید بود وطلای مغز بادام وکذا مغز تخم کدو یا تربوز در آب سائیده نیز شقاق لب را نافع بود ویا رسوت مغز تخم تربوز در آب کشنیز سبز سوده بر لب ضماد نمایند ویا لعاب بهدانه دو ماشه روغن گل یک تولہ موم زرد شش ماشه

قیروطی ساخته استعمال نمایند و روغن گل با سفیدی بیضه نیز مفیدست و یا چربی مرغ را بروغن گل گداخته چهارم وزن آن مازو سفیده قلعی نشاسته کثیرا مساوی با یک سائیده بیامیزند و بکار برند که بقول مسیحی خشکی لیشه بینی را نیز نفع بلیغ نماید و بالعاب بهدانه و بالعاب خطمی لعاب تخم کتان در آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب تازه بر آورده مغز ساق گاؤ موم سفید روغن گل یکجا بر آتش گذاشته سفیده کاشغری مغز تخم کدو مغز تخم تربوز رسوت سوده ممزوج نموده قیروطی سازند و بر لب بچسپانند و اگر موم زرد و روغن گل و پیه مرغابی گداخته زوفا رطب کثیره لعاب بهدانه داخل کرده در صلایه برهم زنند تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق دست و پا نیز مجرب ست و اگر از آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک دو دام موم سه دام روغن گل ده دام قیروطی مرطب سازند برای شقاق و سبوسه سرد قوبای متقشر مخترع حکیم بقا خان ست و یا سفیده ارزیز یکنیم توله نشاسته مازو بسرکه سوده هر یک هفت ماشه کثیرا پنج ماشه سائیده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آمیخته نهند که برای تقشر لب معمول صاحب اقتباس العلاج ست و یا پستان پانزده عدد در آب مهرا پخته صاف نموده با مغز ساق گاؤ و مصطگی هر یک دو درم مازو یکدرم پیه ماکیان گداخته نصف درم مرهم سازند و بکار برند که مجرب سید جرجانی ست و اگر عدس اکلیل الملک گل خیرو هر یک یکتوله نرم کوفته بجوشانند پس صاف نموده روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاؤ هر یک سه درم زرده تخم مرغ یک عدد اضافه نمایند و وقت فرود آوردن یک نیم درم مرداسنگ سائیده داخل نمایند و استعمال کنند برای شقاق و خشک ریشه لب مفید بود شیخ می فرماید که ادویه محتاج الیه در علاج شقوق آنست که با قبض و تجویف جامع تلیین باشد و از ادویه نافعه در آن امساک کثیرا ست در دهن و گردانیدن او بزبان بر لب و از تدبیر نافع در آن تدهین سره و مقعد ست و طلای کفی که از مالیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا میشود و لعاب سپستان یا ماء الشعیر یا لعاب اسپغول خوردن و طلا کردن سود دارد و از دسومات مسکه دم خست و از شحوم پیه گوساله و لطخ العسل یا روغن حبة الخضرا یا روغن گل بسفیدی بیضه و آرد گرسنه آمیخته و گاهی دران مرداسنگ داخل کرده میشود و از ادویه مجربه مازو سفیده ارزیز نشاسته کثیرا سوده در پیه ماکیان آمیخته است و ایضاً مازو بسرکه سوده و ایضاً از مصطگی و علک البطم و زوفا رطب و عسل مثل مرهم بسایند و وقت ازمان مرض استعمال نمایند همچنین مرداسنگ شادنج زرچوب دهنه فرنگ هر واحد نیم جزو سم بز سوخته زعفران هر واحد ثلث جزو کافور سدس جزو سوده بموم شش جزو و روغن گل شانزده جزو گداخته مرهم سازند که اکله دهن و لب را نیز نافع و ایضاً عنبر بروغن بلسان یا روغن بان یا روغن اترج ربع جزو قیروطی ساخته نافع و غذا پاچه و بیضه نیمبرشت کنند صاحب کامل و جامع گویند که اگر شقاق غائر بود پیه بط و موم گداخته طلا نمایند یا بگیرند گل سرخ خشک کوفته بیخته با قدری کثیرا آمیزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کثیرا و سفیداب و مازو مساوی کوفته بیخته شحم ماکیان و قدری موم که هر دو هموزن جمله ادویه باشند گداخته آمیخته بر موضع شقاق نهند بعضی گویند که ضماد علک البطم بمازوی بی سوراخ سوده و یا بروغن آمیخته و کذا مصطگی در روغن گل حل کرده و کذا عصاره لبلاب سیاه و کذا چرک گوش رومی و کذا پیه گوساله بالعسل و تدهین بروغن خیری هر روز بمرات و قنطوریون دقیق شرباً و ضماداً نافع تشقق لب ست بالجمله هر دوا که بر لب نهند باید که بالای آن پوست باریک اندرون بیضه مرغ یا خانه عنکبوت یا آب شسته بچسپانند تا از هوا محفوظ ماند و از آب سرد نیز محفوظ دارند و چرب کردن ناف و مقعد بروغن بنفشه یا نیلوفر یا کنجد یا قیروطی و ترطیب سما البسوط مرطب و با دهان مذکوره و روغن بادام خیلی سودمند ست و آنجا که آثار کثرت ماده یابس دریافت گردد بعد تنقیه از فصد و مسهل یا مطبوخ هلیله خواهی و شربت در دستائی و یا ماء الجبن ادویه مسطوره استعمال نمایند و فصد چهار رگ و چسپانیدن زلو بر لب نیز شقاق لب را مجرب ست و از ثوم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسپ و بز و غیره لحوم غلیظ و یابس و از مولدات صفرا و اشیاء گرم پرهیز نمایند و هر چه در شقاق زبان و تقشر او خواهد آمد مفید شناسند و گویند که هرگاه شقاق لب افراط کند لب شق کنند و از ان چیزی مثل تخم انجیر که آن خلط منعقد ست بر آرند پس باندمال آن بعلاج قروح پردازند

جفاف لب از شیر زن و یا خرفه لحه تر سازند و یا صره اسپغول در آب انداخته بر لب بگردانند و یا لعاب اسپغول و یا بهدانه و یا خطمی در گلاب بر آورده بمالند و روغن کدو و کاهو و خشخاش بمالند و دیگر مرطبات و مبردات بعمل آرند و اگر ازین تدبیر فائده نشود ماء الجبن دهند و نیز آن بمالند که بسیار مفید ست

ورم لب سببش غلبه خلطی از اخلاط اربعه یا نزله یا گزیدن مورچه بود پس اولاً از مریض حال تقدم گزیدن مورچه یا تناول ترشی مثل جغرات و سرکه و غیره بپرسند و نیز بوجود عوارض نزله نظر کنند اگر اقرار آن کند سبب ورم همان باشد و الا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد دموی بود و اگر سرخ مائل بزردی باشد و سوزش و خلش بیشتر کند صفراوی بود و اگر سفید و سرد و نرم باشد و درد کمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد

سوداوی بود **علاج** در ورم دموی فصد سر رو و یا حجامت قفا نمایند و عناب بعرق شاهتره مالیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکسی بدہند و لعاب سپستان مع لعاب اسپغول آرد جو بر لب ضماد نمایند و صندل سرخ و سفید بآب کشنیز تر یا کاسنی یا گلاب سوده طلا کردن نیز سود دارد و کذا شیاف مامیثا و لوش در بندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حضض بآب عنب الثعلب سبز یا گلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حضض و شیاف مامیثا و چوب گز مساوی بآب ضماد کردن مجرب نوشته و اگر سوت حضض مکی جدوار گیر و ہر یک ماشه بآب کشنیز سبز ضماد نمایند در روز دوم صندل سرخ مامیران چینی افزایند نیز برای ردع و تحلیل ماده و رم نافع بود و بالجملہ بعد تنقیه دوائے محلل مع القبض مثل حضض و بابونه و آرد جو بگلاب و آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و در انتہا قیروطی روغن بادام و موم استعمال نمایند و از آب گرم مکرر لب شویند و در ورم صفراوی تبرید و منضج و مسہل صفرا دہند و تنقیه بماء الفواکه و نوشیدن شربت غوره و آب انار نیز سود دارد و اضمدهٔ مذکوره بعمل آرند و ضماد عنب الثعلب و فوفل گلنار سرخ یا سرکه و گلاب سائیده نیز در ورم حار لب معمول ست و در ورم بلغمی بعد نضج ماده تنقیه بمسہل بلغم و حب ایارج نمایند و ضماد محلل صرف چون شبت و بابونه و اکلیل الملک طلا سازند و در ورم سوداوی منضج و مسہل سودا و حب افتیمون دہند و ہیچ ضماد گرم و محلل بعمل نیارند بلکه ادویه بارد استعمال نمایند تا زیاده نشود و اطلیه که در سرطان بیاید بکار برند و در ورم نزلی بہدانه عناب سپستان در عرق شاہتره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند و سوت مرداسنگ ہر یک ۳ ماشه در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و ضماد سوت صبر زرد و جدوار بآب عنب الثعلب تازه نیم گرم نمودن نیز محلل ورم نزلی ست و گویند که در مرض تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه ہر چه در اقسام قلاع و ورم زبان و ورم لثه بیاید نافع شناسند و آنچه از گزیدن سور چه عارض شود آنچه—

بحث سموم بہر گزیدن مور چه مسطور گردد بعمل آرند

بثور و قروح لب سبب بثور زیادتی خون یا صفرا یا سودا بود و گاہی از حرارت معده و بخارات آن عارض شود چنانچه در حمیات حاره بدین سبب بر بینی و لب بثرها بر آید و سبب قروح در اکثر تقیح بثور یا ورم ست **علاج** در بثور فصد قیفال کنند بمسہل صفرا یا بمطبوخ ہلیله یا مطبوخ افتیمون و ماء الجبن تنقیه نمایند و سوت صندل سرخ بآب عنب الثعلب سائیده ضماد نمایند و یا بموم و روغن بادام و کافور طلا کنند و برائے قروح مرہم سفیده و قیروطی که از موم و روغن خسته زرد آلو یا روغن گل ساخته مردار سنگ و مازو سائیده در آن آمیخته باشند بکار برند و ہر چه بہر قلاع دموی مسطور گردد بعمل آرند و طلای برنگ کابلی مقشر ہلیله بلیله آمله توده مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته برای جوشش و ورم و شقاق لب نیز سود دارد و شیخ می فرماید که ادویه موضعیه برائے قروح از قوابض مثل ہلیله و حضض و بزر ورد و جوز السرو زرد چوب بگیرند و اکثر دہنه فرنگ و سم بز سوخته و موی سوخته و اشنه در آن نفع می نمایند و روغنهائی که در آن استعمال کنند روغن مشمش و روغن جوز ہندی است و بقول انطاکیسی شنگرف و سفیداب و کذا آب حصرم و بقول جالینوس زرنیخ سرخ و روغن گل و موم زرد و کذا توت شامی سرخ خام نافع بثور و قروح شفت است و چون قرحهٔ اکله گردد تدبیرش مثل اکلهٔ دہن و قروح و تاکل لثه نمایند و یک نسخهٔ مرہم مفید اکلهٔ لب در تشقق لب مسطور شد

بیاض شفت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون باختلاف رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزی اعضای سر رو ست و بقول رازی گاہی بیاض شفت بر سوء مزاج کبد دلالت کند **علاج** بعد نضج بمسہل بلغم و حب شیطرج که در برص برائے تنقیه معمول ست تنقیه نمایند و اصلاح غذا کنند و از اغذیه مغلظه مثل ہریسه و بقول پرہیزند و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و بادہان لطیفه چون روغن یاسمین و خیری و ناردین و روغن خلوق سعوط نمایند و شیطرج بیخ انجیر دشتی بسر که سوده جای سفید را خراشیده بمالند و دیگر ادویه محمره مثل خردل و عاقرقرحا وغیره طلا نمایند و مرہم دارچینی بیترج قرنفل جوزبوا مصطگی بسباسه مساوی بروغن گاؤ آمیخته نیز نافع و اگر با وجود سبب بیاض یبوست ساده یا حرارت غریبه مستولی گردد بیاض با تقشر بود و درین صورت بادویهٔ مذکوره موم روغن پیه ماکیان و لبط بمالند و تدہین ناف و حلقه و بر نمایند و ہر چه بہر تقشر لب مسطور شد بکار برند و در صورت سوء مزاج کبد اصلاح او نمایند **بواسیر لب** مرضی ست که لب زیرین سطبر شود و در میان آن شق گردد و باشد که مانند توت سیاه پیدا شود و بے درد بود و یا مشابه بدانهٔ انگور خرد بود و باور د باشد گاہی بر ہر دو لب منتشر گردد و سببش انصباب خون محترق ست از شعب عروق و اجتماع او درین موضع **علاج** فصد سر رو و چہار رگ نمایند و یا حجامت قفا کنند و مسکنات خون و لعابات دہند و بمسہل

سودا یا مطبوخ افتیمون ہلیلی و بسفائج و ماء الجبن و حب لاجورد و سفوف آن تنقیه نمایند و هرچه در بواسیر مقعد باید مفید شناسند و بعد تنقیه عدس با بابونه خطمی
اکلیل الملک با زردی بیضهٔ مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند خبث الحدید مرداسنگ سفید آب زعفران شب یمانی مساوی باریک سائیده و موم را
بروغن جوز هندی یا روغن بادام گداخته آمیزند و مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بران موضع زلو چسپانند بعده دوای حاد که در بواسیر الف
گذشت بر آن گذارند و اگر بر سوزش دوای حاد صبر نتوانند کرد روغن زرد کهنه بدوا آمیزند و یا شرط زده بعد اخراج خون سرکه و نمک بمالند و گر در بواسیر سرخ
رنگ که ماده از خون شرائین میباشد شرط زدن نشاید و بعضے در بواسیر مزمن بصورت عدم انتفاع از ادویهٔ مذکوره بشگافتن لب در طول و قطع کنارهٔ اندرون
جراحت و خیاطت آن و من بعد پاشیدن گل سرخ و زعفران و دم الاخوین و انزروت برای حبس خون و بعد اندمال آن بمراهم امر کرده اند اختلاج
شفت یعنی جستن لب اکثر بمشارکت فم معده عارض شود و خصوصاً وقتیکه با آن غثیان و فواق باشد لاسیما در امراض حاده و اوقات بحران و این نوع
مقدمهٔ قی باشد و گاهی بمشارکت دماغ بواسطهٔ عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمده عارض گردد و این نوع مقدمهٔ لقوه و صرع باشد و منذر
بدان ست و گاهی از تولد ریح غلیظ در لب افتد و گاهی از امتلای عروق و تقاق لب از خون و انفصال اجزهٔ ریاحی ازان حادث شود پس قسم اول را
بوجود غثیان و بحران و ثانی را بخلل افعال دماغ و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر و غلبهٔ ریاح و رابع را بعلامات غلبهٔ خون دریافت نمایند علاج
آنچه بشرکت معده بود قی کنانند و بمسهل بلغم و صفرا تنها یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و آنچه بمشارکت دماغ باشد تنقیهٔ آن بمسهل و حب
ایارج نمایند بعده بمویزج و عاقر قرحا و مانند آن غرغره کنند و تدبیر خفیف لقوه کنند و آنچه از ریح باشد هرچه در اختلاج مطلق گذشت باستعمال
آرند و آنچه از امتلای خون باشد فصد قیفال کنند و بفاصلهٔ پنج شش روز فصد چهار رگ و یا رگ زیر زبان نمایند بعده بمطبوخ آلو و شاهتره تلیین
طبع کنند پس در تفتیح مسام کوشند و گویند که بعد فصد حجامت و تسکین دم باشربهٔ حامضه و تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از ادهان قیروطیات نمایند
تقلص شفتین یعنی پیچیدگی و برگشتگی هر دو لب بسببش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج امتلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قرحه
عارض شود بالجمله از مریض بپرسند که این مرض از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدائش خود بیان کند مولودی باشد و اگر عروض او بعد از
تولد بگوید تشنجی باشد بعده فرق در تشنج مادی و یبسی از تدبیر مقدم و جز آنچه در تشنج مطلق مسطور شد نمایند علاج در مولودی اگر مریض طفل دو شبه باشد
اصلاح آن بکشیدن و راست نمودن و بملائمت مالیدن و بر همان شکل بستن ممکن ست و در تشنج امتلائی تنقیهٔ بلغم و تدهین بادهان حاره نمایند
بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شد و تشنج استفراغی علاج پذیر نیست

تشقق شفتین یعنی کفج دهن گاه باشد که از سر طوبتی شور در هر دو گوشهٔ دهن فرود آید و بدان سبب دو دی شقاق بهم میرسد و سفید و سبز می
نماید و گویند که اکثر طفلان عارض میگردد و بسبب بودن مادهٔ خبیثه از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد و سببش مادهٔ خون صفراوی سوخته بود
یا سودای محترقه و یا خون با سوزش و کشیدگی می باشد و رنگ آن سرخ مائل بسیاهی و یا سفیدی باشد و بسا است که چون در خانه یکے را
حادث شود پس اکثر یا همه اهل خانه را سرایت کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند آتشک علاج
فصد سرو و در اطفال زلو چسپانند یا حجامت قفا نمایند و بعد نضج مسهل دهند و ماز و در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و سرمه را در آب انار ترش
آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب اقتباس العلاج می نویسد که در لقاعه که آنرا بهندی باچه گویند در طفلان زلو چسپانند و در جوانان
فصد قیفال نمایند و جهت تنقیهٔ سودا مطبوخ افتیمون فواکهی و ماء الجبن بسفوف سودا و حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک
و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مراهم و اطلیه بکار برند و این قیروطی مفید بود موم زرد دو توله روغن گل پنج توله آب کشنیز سبز و آب
همیشه بهار هر واحد یک نیم توله روغن خشخاش روغن کدو هر واحد یک توله لعاب اسپغول کتیرا هر یک چهار ماشه کشک جو هفت ماشه
قیروطی سازند و مدام بدین چرب دارند و کذلک کات هندی مرداسنگ پشم خرگوش سوخته هر یک سه ماشه بمسکهٔ گاو میش آمیخته نافع
و کذا لیسه بروغن بادام تلخ و کذا اطلیا شیر زاند رجو هر یک سه ماشه در پیه رودهٔ آهو بسیار فائده میکند و حضض و مرداسنگ برابر در آب
بستان افروز سوده انگلاب و مکوه سوده سفید و حب اطلیه سیاه آتشکی خوردن و با آب سوده ضماد کردن مجرب است و مجرب الیسود روغن گل

سائیده و کذا اسفال کهنه که بر چاه یافته می شود سائیده هم نفع میکند و گویند که اگر از روغن بادام و کدو و موم قیروطی سازند و در آن آب انار میخوش و آب سماق داخل کرده در هاون سنگی نیکو سوده طلا سازند سود دارد و اگر در آن دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و مالیدن دم الاخوین بروغن کدو سوده و اندک پیه بز و لعاب اسپغول سرشته مفیدست

امراض وجه و لحیه یعنی چهره و کله

ورم چهره اگر علامات ضعف جگر یافته شود تهبج باشد و اگر آثار نزله پیدا بود از نزله باشد و اگر ورم با خارش بود ماشرا باشد علاج تدبیر تهبج در سوء القینه باید و اگر عنب الثعلب خطمی در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تهبج وجه و سختی شکم و خروج بلغم مخاطی در براز نیز مفیدست و اگر بسبب نزله باشد علاجش علاج نزله است و اگر بسبب ماشرا باشد علاجش در بحث اورام خواهد آمد و در امراض راس نیز مسطور شد و فردی مراقی که حرارت احشا مفرط و صداع مراقی دائمی داشت لبقولات زردک و ترب بسیار خورده و از گرمی شکم بول بعسرمی آمد آب بسیار شکم سیر نوشیده عوارض زکام و نزله و سرخی رخساره و ورم چهره موهم بماشرا پیدا شده چون فصل سرما موسم فصد نبود و ماده بلغمی فصد بر آینده موقوف داشته بالفعل برای نزله و اصلاح خون نقوع بهدانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه اصل السوس گاؤزبان هر واحد چهار ماشه سپستان بست دانه تمر هندی دو توله شب در آب خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیره مغز تخم تربوز شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده داده شد در پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم برطرف گردید و بلغم نضج یافته از دهان بسیار برآمد و نجات یافته ورم کله و رخساره اکثر این ورم دموی میباشد و گاهی از نزله علاج در دموی بعد فصد سرر و لعاب بهدانه شیره عناب عرقیات شربت نیلوفر دهند و عنب الثعلب گل خطمی مغز فلوس ضماد کنند و اگر بیواسیر باشد او ویه تبرید را جوش داده بعمل آرند و اگر فائده نشود زلو بچسپانند و در جوشانده تخم خطمی اضافه نمایند بعده اگر قدری ورم باقی ماند برای تحلیل خبازی سپستان در جوشانده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضماد محللات مثل بابونه اکلیل الملک زیاده کنند و یا فصد سرر و کشایند و بهدانه عناب سپستان تخم خطمی در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک پنج ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند بعد دو روز شدن ورم که قدری گره باقی ماند در نسخه جوشانده سابق عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ اصل السوس خبازی افزایند و در نسخه ضماد مذکور مغز فلوس یک توله بابونه ۹ ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضاً در ابتدا برای ردع و تحلیل ضماد رسوت جدوار با آب کشنیز تازه سوده معمول ست و ضماد جدوار بسرکه سوده بورم اندرون رخساره مفیدست و ضماد پوست سنبهل سوخته با روغن کنجد نیز نافع ورم رخساره ست و کذا آرد جو آرد حلبه برابر بسرکه آمیخته طلا کردن نافع ورم روست و در ورم کله از نزله جدوار مامیران چینی با آب کشنیز سبز ضماد و مازو گزمازج عاقرقرحا عنب الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و مضمضهٔ عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان فلفل سیاه جوشانیده نیز مفید بود و برای ورم دخس کله و رخساره بسبب انصباب نزله حار شیرهٔ عناب شیره تخم کاهو نبات داخل کرده و غرغرهٔ نزله و فصد سرر و بعد سه روز مسهل و ضماد از جدوار رسوت حضض گل با آب کشنیز سبز بعمل آرند و ایضاً در ورم کله از آب مطبوخ برگ نیب شسته رسوت صندل سرخ جدوار گیرو با آب عنب الثعلب تازه بر رخساره ضماد کنند و بعد دو روز ریوند چینی افزایند و در ورم رخسارهٔ خود قریب النضج گل بابونه گل خطمی تخم کتان کوفته بشیر گاؤ پخته روغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند که منضج و منفجرست تنبیه بادشنام و کلف نیز از امراض وجه است و هر دو در امراض جلد مسطور خواهند شد انشاء الله القدیر

امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج ست یعنی بثور دهان و قلاع و آکله و کثرت بزاق و بخر الفم و امراض زبان یازده است یعنی بثور و ورم و ثقل و بطلان ذوق و عظم اللسان و ضفدع و حرقت و شقاق و جفاف و حکه و تقشر و زبان کمتر مریض میگردد زیرا که رطوبت حار مثل بزاق و لعاب آنچه بران منصب میگردد آنرا بیشتر تحلیل میدهد و معهذا حرکت او دائم ست بالجمله جمیع امراض زبان هفت قسم ست یکی امراضی که آفت

بطلان یا ضعف یا تغیر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت زبان از حال طبیعی از آنچه عادت بوده باشد برگردد دوم امراضی که آفت
مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف یا متغیر شود مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سوء مزاج
و تغیر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانچه مسترخی و دراز گردد و از دهان بیرون آید یا تشنج کند و منبسط نگردد پنجم
انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغیر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی که بمشارکت اندام دیگر افتد بهر آنکه امراض
زبان گاهی در زبان باشد خاصةً و گاهی بشرکت عضوی دیگر اما آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت دیگر حواس و از مشارکت رخسار و لب در
اکثر امر خالی نباشد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها دران عضو بوده باشد و **شناخت** انواع سوء مزاج زبان از
هفت وجه باید کرد یکی آن رنگ او که سفید ست یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که حموضت در می یابد یا حلاوت یا تفه یا مرارت یا
بشاعت یا عفوصت یا قبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او نزد کلام که حرکت او سبکتر ست از عادت یا سنگین تر پنجم از شکل او ششم
از اورام و بثور که بران عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنان ست که سفیدی او بر مزاج بارد و ماده بلغمی و زردی
او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی او بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول سرخ
بود پس زرد پس سیاه گردد باندازهٔ شدت تپ و احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل مرض
اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم دموی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد و
دلیل مادهٔ بلغمی در سر بود اگر در انجا حرارت مصعد بلغم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید گردد با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل یرقان
باشد اگرچه رنگ بدن خلاف او بود و شناخت حال زبان از طعم او چنان ست که احساس ترشی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف در جمیع
بدن یا در معده یا در سر ست و شیرینی بر غلبهٔ خون و تلخی بر غلبهٔ صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن و فاسد و عفوصت و قبض او بر غلبهٔ سودا دلالت کند و بالجمله طعم او
نیز گاهی دلیل غلبهٔ اخلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنان ست که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد
و سطح دهان صاف این را خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی
غلیظ از دماغ نازل میشود یا از ماتحت ابخرهٔ غلیظ صعود میکند و حرارت مرض آن را لزج و خشک می نماید پس بر طبیب واجب ست که هر گاه بیمار از
خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تامل نماید تا بر حقیقت آن واقف گردد و شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنان ست که گرانی
زبان گاهی دلیل امتلای عروق دماغ از خون یا از رطوبت دیا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنان ست که اگر
تشنج دران عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سوی دهان بدانست زبان را بهر دو طرف نتواند برد و اگر در یک عضله افتد زبان بوریب طرف
آن عضله گردد و اگر در آن دو عضله افتد که در تو کردن زبان بدان ست زبان در تو نتواند کردن و تشنج یا از خشکی باشد یا از امتلاء و تشنج خشک
عقب استفراغات افتد یا از پس حمیات محرقه و آنچه از امتلا افتد دفعةً افتد و شناخت حال از بثور و تفرق اتصال در بثور و قلاع و آکله
خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی او تابع
خشکی باشد و نرمی تابع تری باشد بالجمله امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی ازان مرضهائی ست که آفت دران خاص بزبان است و بعضی
شرکی ست که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه و صدر بهم میرسد پس معالجهٔ شرکی بمشارکت مع سر یا معده یا ریه ست بدانچه اصلاح او نماید در
باب هر عضوی از اعضای مذکور مضبوط ست و معالجهٔ خاص آن بمشروبات مستفرغه باسهال و این نافع تر از ادویهٔ مقیئه است و بمبدله
مزاج و قابضه و محللهٔ مقطعه ست ملطفه که اثر قوت آن بزبان رسد و شربت این چیزها در معالجهٔ زبان مناسب اینست که بعد طعام بعمل
آید و گاهی معالجه بمضمضها و ذرورات و دلوکات و غراغر میکنند و بعضی ادهان و حبوب ممسکه بدهن متخذ از ادویه که در آن قوای مذکوره
باشند بحسب حاجت نیز مستعمل میشوند و حبهای ممسکه می باید که مفرطحه باشند تا ملاقات آن بزبان مقدار اکثر باشد و اثر آن قوی تر گردد و
واجب ست که در استعمال ادویه دهن و زبان چون از جنس مضرات حلق و ریه باشد احتیاط نماید تا چیزی ازان بسوی حلق و ریه سیلان نماید

بثور دہن و زبان بسبب جوش خون حادث ست که باختلاط قدری صفرا دیا تاثیر حرارت غریبه یا تناول مسخنات محرقۂ خون سخونت پذیرد و میل بظاہر
جلد نماید و درد او شدید میباشد حتی که از خائیدن چیزها بلکه از مطلق حرکت منع میکند و از مادۂ بلغم و سودا نیز افتد شیخ میفرماید که بثور دہن بیشتر
بسبب حرارت نواحی سر و معده و بخارات آن باشد و گاہی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته اند که چون در حمیات حادثه بثور
سیاه مکدر بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم ہلاک گردد طریق تشخیص اقسام این بثور باید که حال شدت و خفت درد از مریض بپرسند اگر درد
شدید گوید از مادۂ حار باشد و اگر در خفیف بیان کند از مادۂ بارد بود و بعده برنگ بثور نظر کنند که رنگ سرخ بر مادۂ دموی و سفید بر بلغمی
و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی دماغ بر حرارت سر و علامات گرمی معده بر حرارت معده گواہی دہد علاج در بثور دموی
فصد سر رو و حجامت نقره کنند و گاہی بتکرار فصد حاجت افتد بعدہ تنقیه بمسہل صفرا یا بمطبوخ ہلیله یا فواکه نمایند و اشربۂ حامضه مثل
سکنجبین و شربت انار و آلو و تمر ہندی بیاشامند و غذا مزورات از حصرم و انار و مغز بادام و آشجو و ماش سازند و در ابتدا مضمضه کنند
بسرکه و گلاب و یا بسرکه که در آن گل سرخ و برگ عنب الثعلب و برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدس جوشانیده باشند بدفعات متوالی
مضمضه نمایند و یا بآب کاسنی و عنب الثعلب و کشنیز و عدس تمضمض کنند و رسوت بگلاب یا آب لیمون یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعدہ
مضمضه بآب سرد نمایند و اگر سوزش زیاده کند روغن گل در دہن بگیرند که برای بثور زبان و قلاع نافع ست و قیروطی که در آن گلنار و
گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیروطی روغن بادام مطیب بکافور در دہن طلا کنند و گویند که عصارۂ ثلج تازه و لعوق صندل سرخ
بر آہن سوده و مضمضه داکل سرکه و کذا مضمضه بمطبوخ برگ عنب الثعلب تازه و پوست انار و کشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده ہر
واحد مفید بثور دہان و زبان ست و اگر جوز السرو و عدس مسلم مکوه حب کاکنج کشنیز برگ ریحان ماميران چینی ہر یک سه ماشه سکر العشر
دو نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند درین باب از مجربات ست و بقول شیخ مفردات نافع بثور حار در ابتدا که احتیاج تبرید و تجفیف افتد
ہلیله و ماز و تخم گل و نشاسته و کزمازج و شیاف مامیثا و گلنار و کثیرا و صندلین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار
و جفت بلوط و قیمولیا و فوفل و عصارات بارده مانند عصارۂ کاہو و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگور ست و بثور دہن اکثر
صبیان بشکر طبرزد و کافور شفا می یابد و ادویه حار که در آخر برای تحلیل ماده احتیاج بآنہا می افتد ماميران و دارشیشعان خاصة و پوست
جوز بوا و سعد و زعفران و جوز السرو و گاوزبان و عاقرقرحا و قرنفل و لپودینه و سک ست و فیمابین ابتدا و انتہا ادویه بارده و حاره مخلوط
سازند و از ادویه قذره خرء کلب ست و گاہی در بثور متقرح احتیاج باستعمال زرنیخ میشود و برای بثور دہان که غلیظ و مزمن شده
باشد طبیخ دارشیشعان یک اوقیه عروق نیم اوقیه ماميران ربع اوقیه صبر و درم زعفران یک مثقال مجرب ست و ہمچنین آنکه در آن قرنفل
و جوز بوا و دارشیشعان مساوی یا متقارب الاجزا جوشانیده باشند و ہرگاه بثور تنقیح و تقرح شروع کند لعاب متخذ از تخم کتان و تخم مرو
تخم ریحان و تخم خطمی و یا این بزور بنفسہا و آرد جو و شیر خر تنہا یا مع چیزی از ینہا استعمال نمایند و گاہے بطبیخ بزر کتان با انجیر و روغن زرد و آرد گندم
و نعناع بجلیه حاجت افتد و بعضے اطبا گفته اند که در علاج بثور دہان ہیچ دوائی بہتر از گرفتن روغن از خرنیم گرم در دہن نیست و از کلام طبری
مستفاد میشود که گاہے بثور متقرح صغار در دہن و زبان ظاہر میشود و در اکثر بنوع قلاع دموی مستحیل میگردد و او با حرارت و حدت لہیب
مے باشد و صاحب او بہوای بارد و آب سرد راحت می یابد و بآن در تسکین وجع ساعتی منتفع میشود و بعد از آن ازدیادی پذیرد و علاجش
بدستور فصد و اسہال بمطبوخ ہلیلۂ زرد کابلی و تمر ہندی و آلو بخارا ست بعدہ فصد چہار رگ و حجامت قفا سر دو اگر قوت وفا کند پس مضمضه بعدش و کشنیز
خشک و عصی الراعی و برگ عنب الثعلب و شاخہاے او در سرکه و آب جوشانیده ساعت بعد ساعت کنند و اگر قدرے از ثفل این دوا در
دہن بگیرند در تسکین وجع و حرارت ابلغ باشد و چون بثور صاف شوند دو درم گرد و برود طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته و صمغ عربی و
کثیرا و کشنیز سوخته و گل سرخ و قدرے کافور باریک سوده بر بثور پاشند و در دہن گیرند و ہرگاه درد تسکین یابد ہمین قدر در روزے دو سه مرتبه
و ہنگام خواب استعمال نمایند و غذا ماينه و حصرميه و مانند آن باشد و چون ایام این قروح بطول کشد لیشر طا با دکہ بسرکه و نمک علاج کنند تا آنکه پوست بر خیزد

و خون بر آید بعدہ بروغن گل صرف مداوا نمائید کہ مندمل شود و ہر چہ در قلاع حار باید حسب حاجت بعمل آرند و علاج ثبور بلغمی و سوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی و سوداوی بود و مرو حضض و فشار کندر سودہ پاشیدن یا بعسل آمیختہ مالیدن جہت ثبور دہان کہ بلغمی بود مفید ست قلاع یعنے جوشش دہن و آن قرحہ الیست در جلد دہان و زبان بانتشار و اتساع بحدیکہ تمام دہان را فرا گیرد و باشد کہ بسبب کثرت مادہ در ذات آن بطبقہ داخلی آن و بمری و معدہ برسد و فرق در قلاع و ثبور فم آنست کہ قلاع غیر متفرق مع نتو و تعفن بود و ثبور خلاف این باشد و اکثر متاخرین قلاع را سہ قسم یعنی دموی و بلغمی و سوداوی نوشتہ اند و گویند کہ قلاع از مادۂ صفراء محض کمتر پیدا آید لہذا قسم صفراوی ننوشتہ اند و گویند کہ ہیچ قسمی از قلاع نیست کہ صفرا دران ممزوج نباشد در اکثر شیخ الرئیس می فرماید کہ قلاع از ہر خلط عارض میشود و برنگ او شناخت میگردد و مثلاً سفید ازان بلغمی باشد و تولد او در اکثر از بلغم شوری باشد و قلاع زرد صفراوی بود و شدید الالتہاب از دیگر اقسام او می باشد و قلاع سیاہ سوداوی باشد و سرخ ناصع دموی بود و اسلم و سہل ترین انواع او ابیض ست پس احمر پس اصفر و خبیث و بدترین اقسام او سوداوی ست ازرق و اخضر مہلک ست مثل اسود ملتہب و گاہی از اصناف قلاع شدید التاکل و بعضی ازان ساکن تر باشد و گاہی باورم بود و گاہے مفرد بی ورم و ہر قرحۂ کہ در سطح دہن و زبان افتد بجہت حرارت لازمہ و لین جلد و رطوبت آن موضع بزودی انتشار و اتساع پذیرد و با و اینکہ قرحہ در سطح جلد ست جالینوس آن را قلاع میگوید و ہر گاہ متعفن گردد و اندر گوشت فرو رود آن را قلاع نمیگوید بلکہ قروح خبیثہ میگوید و جمہور اینچنین قروح را آکلہ نامند و این نوع در علاج محتاج بادویۂ کاویہ باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد و در حمیات وبائیہ بسیار افتد و قلاع در کودکان بسبب رداءت شیر یا سوء انہضام آن در معدہ بیشتر عارض میشود و بقول طبری قلاع دموی اکثر در تحرورین و آنکہ ادمان اکل مرارات و شرب نبیذ صرف نماید حادث میشود و بعضی اوائل گفتہ اند کہ خوردن خرما مورث قلاع دموی ست بسبب تسخین و افساد خون و اکثر از خوردن لعاب ورسکپور و بلا در قلاع و آکلہ و اورام و قروح لثہ عارض میگردد و بالجملہ تشخیص اقسام قلاع ہمین ست کہ از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند چہ لون او دلیل خلط محدث اوست و ایضاً بلغمی قلیل الوجع و صفراوی شدید التلہب و باتلخی دہن و سوداوی بالم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلہب حار و کثیر اللعاب رطب میباشد

علاج کلی انواع قلاع

باید کہ اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و فصد نافع تر ست در اکثر اقسام اگر مشارکت تمام بدن بود و بغیبت اندام، اگر از سر بود اول قیفال بعدہ رگ زیر ذقن و رگہای زیر زبان و چہار رگ خاصۃ بکشایند کہ فصد او در جمیع امراض حار مادی دہن نافع ست پس ادویۂ کہ در ثبور دہان مذکور شد استعمال کنند و قلاع قوی را کہ رطوبت و صدید و مدہ بسیار داشتہ باشد بادویۂ قویہ و ضعیف را بالضعیفہ و متوسط را بدواہای معتدل معالجہ نمایند و چون قرحہ از جلد حنک و زیر زبان تجاوز کند و باستخوان این ہر دو موضع رسیدہ باشد بادویہ بسیار قوی مثل فلافیون با قاقیا کثیر محتاج گردد و واجب ست کہ از جملہ روغنہا حتی کہ از زیت ہم اجتناب نمایند تا تزید عفونت و اتساع قرحہ ننماید مگر آنکہ مقصود ازان تعدیل یبوست ادویہ باشد و درین وقت روغنہای قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسب ست و ہمچنین از روغن زرد و تمامی دسومات احتراز نمایند کہ ازان فساد و تعفن و شقاقلوس پیدا میشود و منجر بہلاکت میگردد و چون قلاع بدین مرتبہ رسد علاج او خیلے دشوار گردد و می باید کہ درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغات بود و ارسال علق مہما امکن و حفظ اعضای رئیسہ بادویہ مقوی آنہا مثل جوارش آملہ وغیرہ مناسب مزاج و حفظ معدہ و امعاء از تقریح کہ ریم منصب از قرحہ بسوی آنہا اگرچہ اندک باشد قرحہ پیدا میکند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمر دموی را ادویہ در ابتدا قابض اندک و مبرد و بعد آن محلل بالذع ست و اشقر کہ از دم صفراوی افتد و اصفر را دوای زائد التبرید و غیر انہا را در اول مجفف و جالی بکیفیت معتدل و در آخر مجفف و محلل قوی می باید در ہمہ رعایت سن ضروری ست صبیان را بادویۂ ضعیف تر و مصلح شیر و شبان را بدوای قوی تر استعلاج نمایند و تباست کہ صبیان را اغذیہ تنہا نفع بخشد و اگر طعام خوار نباشند مرضعہ را بخورانند و از ادویۂ مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصارۂ برگ حناست کہ بآن مضمضہ نمایند و یا برگ خشک او در آب تر کردہ خوب مالیدہ بکار برند و اگر کافور و طباشیر بقدر قوت مرض و مریض و شدت حرارت مادہ افزایند قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیب ست در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی سائیدہ ذرور سازند و ذرہ و رطباشیر تنہا ہم درین باب نافع ست و اقاقیا نفع میکند بہ قروح فم و اصل السوس نیز جید ست و کبوس گاؤ زبان سوختہ و کذا شعیر

سوختہ ہر واحد ازین ہر دو تنہا و یا کتھہ سفید سائیدہ مجرب ست و لطوخ حضض مجرب و بقول ایلاقی و جرجانی حضض در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کردن قلاع سُرخ و سفید را مفید و سندروس و گلسرخ مطلقاً اعظم و اصح الادویہ ست و بکاین سوختہ در دہان پاشیدن نیز نافع و مضمضہ آب بارتنگ نیز قروح و بثور را سُود وارد و مضمضہ بماء العسل و آب انار دانہ ترش و دار شیشعان و کشنیز و سرکہ و ہلیلہ و گلنار و ماز و ہر واحد مفید اقسام قلاع ست و مرجان در آب تاج خروس سودہ مالیدن برائے قلاع مجرب ست و کذا طوس خیار شنبر بگلاب سودہ در دہان مالیدن نافع و گل سُرخ ترنجبین کشنیز مساوی سودہ پاشیدن نیز قلاع سُرخ و سفید را مفید و صاحب لقائی گوید کہ زرد چوب بیخ سوسن ہلیلہ برگ چنبہ کہ گلی است مشہور کوفتہ با شہد سرشتہ مالیدن برای قلاع سُرخ و سیاہ نافع و یا الاچی کلان بادیان نبات مساوی کوفتہ در دہن اندک اندک گیرند و یا بیخ سوسن مع نبات لحظہ بلحظہ در دہان دارند و ترنجبین و صندلین و طباشیر بدستور سفید و یا زاج سفید کاغذ سوختہ ماز و سبز کند رحنا زعفران برابر کوفتہ بیختہ در دہن اندازند و یا کتھہ سفید دانہ الاچی کشنیز خشک شب یمانی سوختہ برابر کوفتہ در دہان پاشند و آب بزیر افگنند و یا کاغذ سوختہ عوض کشنیز کنند و یا عدس مسلم سوختہ و کتھہ سفید مساوی سائیدہ بپاشند و یا دانہ الاچی و فوفل سوختہ و مالیدن برگ خیار شنبر و خائیدن برگ توت و کذا پوست گوندی یا کتھہ سفید و مالیدن و نوشیدن برگ نازک مغیلان و مضمضہ شیرۂ برگ آرہر یا دال او در آب تر کردہ تنہا یا با دال عدس خیسانیدہ کافور اضافہ کردہ ہر واحد مفید اقسام قلاع ست و طباشیر گل مغرۂ کافور ذرور ساختن در قلاع بارد و لسفیدی بیضہ سرشتہ در قلاع حار مجرب انطاکی ست و ذرور گل سُرخ گلنار توا کھیر دانہ الاچی خرد کتھہ سفید کباب چینی اصل السوس مقشر کوفتہ بیختہ پاشیدن نیز جہت ہر قسم قلاع مجرب و معمول ست و گلن دھول گاؤزبان سوختہ کتھہ سفید تخم خرفہ زرور د سماق زہر مہرہ تخم کاہو کباب چینی دانہ ہیل طباشیر خشت سودہ پاشیدن نیز برای جوشش دہن معمول ست و یا گلسُرخ جو سوختہ چوب انگور سوختہ چوب بکاین سوختہ زرور د طباشیر کات سفید دانہ الاچی کلان کباب چینی سماق کوفتہ بیختہ در دہان پاشند و ماميران گل سرخ برابر کوفتہ بیختہ پاشیدن برائے قلاع عجیب النفع و مجرب صاحب نجدہ است و دانہ الاچی ہوڑل گشتہ کشنیز سوختہ بھٹکری سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ در دہان پاشند کہ جوشش زبان و قلاع را نفع تمام دارد و مجرب نوشتہ و ماز و شب یمانی ہر دو برابر سائیدہ مالیدن جہت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفہ است و ہلیلہ بلیلہ آملہ گلسرخ گلنار ہر یک ہشت درم نمک لاہوری دہ درم آرد جو دوازدہ درم نمک را بآرد ممزوج کردہ با عسل سرشتہ بسوزانند باز صلایہ کردہ بادویہ سودہ آمیختہ بمالند کہ جہت جوشش دہان مجرب صاحب لقائی ست و مغز املتاس بگلاب مالیدہ و کذا الطبیخ تر پھلہ و کات سفید مضمضہ کردن صاحب تکملہ ہندی بجمیع اقسام قلاع نافع نوشتہ و مضمضہ تر پھلہ و چوب کھیر و برگ و شاخ چنبیلی و ترنجبین ببرگ و پوست اردسہ و پوست درخت فالسہ نیز مفید ست و انجیر زرد اکلیل الملک بزرکتان جوشانیدہ صاف نمودہ قدرے زعفران و صبر زرد و روغن خیری داخل کردہ مضمضہ کردن برائے قلاع بارد و در آخر قلاع حار نافع ست

علاج قلاع دموی وصفراوی

تبرید لعاب بہدانہ و شیرۂ عناب و شیرۂ مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دہند و یا لعاب اسپغول عوض لعاب بہدانہ کنند و یا شیرۂ بزور باردہ مثل خرفہ و خیارین و کدو و کاہو و کاسنی ہر یک ہفت ماشہ بشربت نیلوفر چہار تولہ بدہند و برگ حنا در آب تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ کافور در آن حل کردہ مضمضہ نمایند و گاہی کات سفید سودہ ہم می افزایند و ایضاً مضمضہ از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز مفید ست و گاہی حضض مکی سودہ افزودہ میشود و صندل سفید در گلاب سائیدہ بر زبان مالیدن نیز فائدہ میکند و کذا مضمضۂ پوست درخت گوندی نافع و اگر درین کات ہندی داخل کنند نافع تر باشد و طباشیر گلسُرخ کتھہ سفید مغز کنول گٹہ کافور زرور د کوفتہ بیختہ بر زبان پاشند و ترک لحوم و حلویات و مالحات نمایند و اسفاناخ ہندی و رومی کہ در آن ہنو ماش داخل کردہ باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک یا برنج بدہند و در صفراوی آشجو یا شربت نیلوفر بہتر ست و اگر ازین تدبیر فائدہ نشود فصد سر رو و چہار رگ و حجامت نقرہ یا زیر ذقن کنند و اگر حاجت چسپانیدن زلو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسہل باشد بعد نضج مسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ یا شاہترہ دہند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عناب و آلو بخارا و نیلوفر و کشنیز خشک و خوبانی و کاسنی و خیارین و باشربۂ مبردہ مثل شربت لیمو و شربت حصرم و شربت انار نمایند و اغذیہ باردہ خورانند و ترک لحوم کنند و یا عناب بعرق شاہترہ تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ بنوشند و طباشیر کتھہ سفید الاچی خرد زہر مہرہ سودہ در دہان پاشند و یا بعد فصد

سعر و چہار رگ و زیر زبان بہدانہ شاہترہ عناب بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرۂ تخم کاہو شیرۂ مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشی داخل
کردہ بنوشند و رسوت خالص بگلاب سودہ بمالند و بآب کشنیز مضمضہ کنند و اگر درد بسیار بود و دندان ہم جنبش کنند بعد فصد بہدانہ عناب جوشانیدہ نبات
داخل کردہ دہند و گلنار پنج ماشہ کوکنار یک عدد عنب الثعلب کشنیز خشک کزمازج ہر واحد شش ماشہ بزرالبنج دو ماشہ عدس مسلم یکتولہ در آب سہ پاؤ
جوشانیدہ صاف نمودہ لحظہ بلحظہ مضمضہ کنند و ایضاً در قلاع و جوشش عمور عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ نبات سفید داخل کردہ
اسپغول پاشیدہ بنوشند و بآب کشنیز سبز و لعاب اسپغول مضمضہ کنند و اگر جوشش دہن در موسم سرما از خوردن ادرک عارض شود عناب شاہترہ سپستان
گاوزبان بعرق شاہترہ جوشانیدہ شہد حل کردہ بنوشند و عنب الثعلب کشنیز خشک بزرکتان گلنار جوشانیدہ حضض مکی سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند و اگر جوشش
مع سرفہ و ذبول و حمی عفنی و حرارت مفرط باشد شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ بادیان شیرۂ تخم کاسنی شیرۂ تخم خیارین شربت بزوری بارد خاکشی دہند و اگر سرفہ زیادہ
شود اصل السوس افزایند و برگ سیب و برگ یاسمین برگ حنا پوست گوندی ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و بجہت آخر روز کشنیز خشک ست
گلو طباشیر دانہ ہیل ہر یک یک ماشہ سودہ بخورند بالائش شیرۂ خیارین شیرۂ تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیرۂ تخم کنوچہ شیرۂ کشنیز خشک لعاب اسپغول
رسوت طباشیر زرورد سودہ آمیختہ مضمضہ نمایند باز قرص طباشیر با شیرۂ خیارین و شربت نیلوفر دہند و بآب عنب الثعلب تازہ رسوت سودہ پاشیدہ
مضمضہ نمایند باز کوکنار برگ کوکنار برگ حنا تخم مرو ہر یک شش ماشہ آب عنب الثعلب تازہ دہ تولہ رسوت دو ماشہ سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند باز حضض
مکی یک ماشہ سودہ پاشیدہ افزایند بالجملہ بعد تنقیہ ذرورات مجففہ کہ دران ادویۂ قابضۂ دابغہ باشند بکار برند مثلاً زرورد طباشیر تخم بارتنگ ہلیلۂ زرد
مع خستہ کزمازج ہر دو سوختہ گلنار سماق برگ بارتنگ و پنبۂ باغی ہر دو در سایہ خشک کردہ ہر یک سہ ماشہ زاج بریان دو ماشہ کافور یک ماشہ
سائیدہ بکار برند و این نسخہ قوی تر ست کشنیز خشک صندل سفید گل حنا گل سداگلاب تخم تاج خروس طباشیر لسبد کتیرا سماق عدس ہر یک سہ ماشہ
کافور دو ماشہ سودہ بپاشند و این ذرور برای اقسام قلاع حار معمول ست زہر مہرہ سودہ طباشیر زرورد گل نیلوفر تخم خرفہ مقشر صندل سفید و سرخ
گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹہ کوفتہ بیختہ بکار برند و نزدیک شدت حرارت کافور اضافہ نمایند و ہرگاہ تحلیل
منظور باشد کبابہ عنب الثعلب خشک سائیدہ بیفزایند و ذرور تخم کاہو مقشر تخم خرفہ ہر یک یکدرم طباشیر توا کھیر کباب چینی گگن دھول دانہ الایچی ہر یک
دو ماشہ کوفتہ بیختہ نیز معمول ست و گاہی بنا بر شدت حرارت نیم ماشہ کافور اضافہ کردہ میشود و گل سرخ گلنار توا کھیر کتھ سفید تربد سفید تخم گل ہر یک
سہ ماشہ کافور یک نیم سرخ کوفتہ بیختہ پاشیدن نیز جہت جوشش دہان کہ از گرمی بود نافع ست و یا کافور کات سفید تخم کاہو تخم خرفہ زرورد سماق دانہ
ہیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کبابۂ چینی سودہ در دہن پاشند و ایضاً ذرور زہر مہرہ پوست تربوز سوختہ جو سوختہ نافع ست و حضض مکی
یک نیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر ہر یک سہ درم تخم خرفہ چہارم درم سائیدہ بر زبان پاشیدن قلاع سرخ را مفید ست و طباشیر سفید
جو سوختہ شیرخشت مساوی سائیدہ پاشیدن نیز جہت قلاع احمر مجرب ست و ذرور گلنار زرورد ہر دو فقط یا مع اقاقیا و ہلیلۂ زرد و سماق و کشنیز خشک
قلاع سرخ را نافع ست و سماق و گلنار و کافور در صفراوی سفید و عصارۂ حی العالم و کشنیز و آب غورہ بعسل و گل ارمنی یا مختوم و کتیرا بگلاب در دموی
و صفراوی ہر دو نافع بود و یا اول از لعاب اسپغول شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ عنب الثعلب مضمضہ نمودہ بعد آن طباشیر زہر مہرہ گل ارمنی زرورد کات سفید مغز
کنول گٹہ کباب چینی الایچی خرد سودہ در دہان پاشند و مضمضہ سماق عنب الثعلب برگ چمیلی برگ کوکنار فوفل برگ حنا تازہ جوشانیدہ صاف
کردہ کات سفید سودہ داخل کردہ نیز معمول ست و کذا آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ کشنیز خشک کات سفید
سودہ داخل کردہ مضمضہ کردن و ایضاً پوست خشخاش عنب الثعلب عدس کشنیز خشک جوشانیدہ سکنجبین سادہ مضمضہ کنند و یا
پوست کچنال پوست جھربیری پوست کیکر پوست پیپا بانسہ ماز و پیپاری چھالیہ کات سفید جوشانیدہ مضمضہ نمایند و مضمضۂ ماز و گلنار بسرکہ جوشانیدہ و کذا
تمرہندی بآب خیسانیدہ و کذا پوست انار پوست درخت گوندی کتھ سفید جوش دادہ ہر واحد نافع قلاع حار ست و اگر از صندلین
گل نیلوفر گل سرخ و گل سیوتی ہلیلہ اصل السوس الایچی خرد طباشیر گلنار کتھ سفید مساوے حب ساختہ در دہن دارند برای قلاع حار
مجرب ست و گویند کہ در صورت غلبۂ صفراویت بعد تنقیہ و تلطفیہ زیادہ از دموی گل سرخ شوکتیرا اسبوس اسپغول پیوستہ در دہن

داشتن از علاج دیگر مستغنی میسازد واقوال اطبا شیخ الرئیس میفرماید که ادویه صالحه برای قلاع حار مثل مضغ برگ علیق و مثل عدس بسر که و جمیع
تخمها چون بسفرجل مخلوط سازند نافع بود خصوصاً مخ گوزن و گوساله و سیب قابض دامرود قابض و زعرور و سفرجل و عناب و اطراف انگور و حنای
بستانی و آرد عدس و آرد برنج و قوی تر از ان ذرور مانع طباشیر و گل سرخ و اقاقیا و مانند آنست و ماميران رامع قوابض مثل طباشیر و گل سرخ
و ماز و قوت عجیب ست در قلاع و کافور در قلاع شدید المنفعت است صاحب کامل و جامع و خلاصه وطبری و گیلانی گویند که در قلاع دموی
بعد فصد قیفال بطبیخ ہلیلہ و شاہترہ و تمر ہندی تنقیه کنند و بعد از ان عرقین زیر زبان و رگ زیر ذقن و چہار رگ کشایند و با غذیه محموده از مزورهٔ
معمول بآب انار و عدس یا آب حصرم یا سماقیه غذا سازند و بآب بارتنگ که دران سماق مالیده باشند مضمضه نمایند و یا بگلاب که در آن کشنیز
خشک و سماق جوشانیده باشند یا بآبیکه در آن برگ غلاف یا برگ زیتون و گل سرخ جوشانیده باشند بقدری رب توت و یا بآب کشنیز سبز مع
رب توت و یا بآب لف انگور باندکی روغن گل و یا بآب عصی الراعی و آب خرفه که در آن سماق مالیده باشند و یا بگلاب که در آن گلنار و کزمازج
و کشنیز خشک جوشانیده باشند یا بگیرند آبیکه در آن پوست انار و آس و گل سرخ و ماز و و عدس مسلم جوشانیده آب برگ غوسنج یا آب برگ حماض یا
آب برگ علیق آمیخته باشند و یا بسر که دران کشنیز خشک و عدس و گل سرخ و عنب الثعلب جوشانیده باشند و کشنیز خشک گل سرخ سماق عدس
طباشیر گلنار فوفل مساوی کافور ربع واحد کوفته بیخته در دہان پاشند در ابتدا و ذرور گل سرخ پنجدرم نشاسته تخم خرفه ہر یک سه درم زرور د عدس مقشر
شکر طبرزد ہر کدام چہار درم قاقله زعفران ہر کدام دو درم کافور دو دانگ کوفته بیخته بر زبان و دہان ذرور نمودن نیز قلاع حار و بثور را فائده دہد و
یابرود صندل سفید گل سرخ زرور د تخم خرفه عدس ہر کدام سه درم سماق کشنیز خشک بریان طباشیر ہر کدام دو درم کافور زعفران ہر کدام نیم درم
کوفته بیخته در دہان بپاشند و پس از ان کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و ایضاً گل سرخ تخم خرفه ہر یک دو درم
شیاف مامیثا گل قیمولیا ہر یک نیم درم عدس مقشر کشنیز خشک ہر کدام یکدرم کافور زعفران ہر واحد یکدانگ سوده خشک استعمال نمایند و گاہی این
ذرور را در آب کشنیز حل کرده مضمضه کنانیده می شود و یا سماق گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته ہر کدام چہار درم عدس مقشر کشنیز
خشک ہر کدام شش درم شیاف مامیثا حضض مکی کبابه پودینه نہری ہر کدام دو درم زعفران یکدرم کافور نیم درم سائیده بعمل آرند و چون مرض بانتہا رسد
بآب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که در آن حنا جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بعد نضج مرض مرہم سفید آب باقدری کافور بران گذارند و در وقت انحطاط
بآبیکه در آن اصل السوس و عاقرقرحا و دانه ہیل جوشانیده باشند مضمضه کنند و ہر گاه اندرین قروح تعفن راه یابد و رائحهٔ کریہه ظاہر شود مضمضه بسر که
که در آن اندکی نوشادر و نمک و شب یمانی و امثال آن از ادویه کاویه داخل کرده باشند بدفعات نمایند تا اجزای فاسد بزداید و رطوبت
خشک نماید و اگر از لدغ سر که خوف کنند بجای او زعفران آمیزند بعده از گل سرخ و سعد و عدس و برگ آس بسر که پخته مضمضه کنند و این اشیا قبض
اندک دارند پس اگر رائحه شدت کند در اشیای قابضه گلنار و ماز و سبز و اندکی خرنوب و پوست انار زیاده کرده بدان سر که مضمضه نمایند و ہر وقت
در دہن گیرند بعده بقلاع نظر کنند اگر تکشف رطوبت وابتدای تحتم ظاہر شود صحت یابد و اگر حدت و ورم نماید تبرید او باین برود نمایند برگ عنب الثعلب
خشک یک جزو گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته ہر واحد دو جزو کشنیز سوخته سماق منقی ہر واحد یک جزو مغز بادام مقشر سه جزو کافور از ربع
جزو تا یک جزو بحسب حاجت زیرا که استعمال کافور مفرط ممنوع ست و اگر قلاع صفراوی باشد در تبرید و ترطیب افزایند و اسہال بآب تمر ہندی
و شربت بنفشه نمایند و مبردات بنوشند و بمزورات غذا سازند و بآب کشنیز یا بآبیکه دران لف گرم جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ہلیله و صندل
سفید و بزرورد و عدس مقشر و کشنیز و طباشیر در دہن بپاشند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج صفراوی قریب بعلاج دموی ست الا ادویه که در دہن
بکار برند صاحب صفراوی دران محتاج باد ویه سرد مفرط باشد و در ہر دو نوع گرفتن شربت توت در دہن و مضمضه بطبیخ برگ زیتون و برگ
حماض و سماق خرفه و زرک با برگ و نافع ست و کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوده در دہن بپاشند و در صفراوی صندل و کشنیز خشک
نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاده کنند و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب عدس و کافور و صندل موافق صفراوی ست و مضمضه بطبیخ کزمازج
و حب الآس در سر که پخته و سماق و عدس و گل سرخ در گلاب تر کرده نافع ست و اگر بعد مضمضه سوزش یا خشکی دہان افزاید روغن گل در دہن گیرند و اگر لعاب

از دہن سائل باشد مازو و برگ عنب الثعلب خشک سائیدہ در گلاب حلکردہ در دہن گیرند و اقاقیا سودہ بگلاب حلکردہ و آب عنب الثعلب و اندکے سرکہ آمیختہ
در دہان گیرند و ساعتی بدارند پس بریزند و بدانند کہ کثرت لعاب علامت صعوبت مرض ست صاحب ترویج و حاوی گویند کہ در قلاع
دموی اگر مزاج محتمل باشد و مریض طفل نبود فصد باسلیق و حجامت و فصد رگ زیر ذقن و چہار رگ کنند و از اشربہ مثل شربت عناب و اشربہ حامضہ
و آب انارین معصور مع شحم بقدر ربع رطل مع شکر و ترنجبین ہریک دہ درم ہر روز بنوشند و از فواکہ سیب ترش و امرود دہند و غذا مزورہ ماش و
عدس و مغز بادام بآب فواکہ ترش کردہ و آلو و تمر ہندی و شکر بخورند و تلیین طبیعت بآب فواکہ و نقوع مشمش یا مطبوخ فواکہ یا تمر ہندی و شیرخشت
در لوبند کنند و دہن را در روزی سہ چہار بار بسرکہ و گلاب و روغن گل ممزوج بشویند و سماق گلنار گل سرخ طباشیر عدس سودہ در دہن بدارند و کبوس
گل سرخ سماق کشنیز بریان طباشیر تخم خرفہ تخم کاہو صندلین فوفل عدس آس گلنار ہر واحد یک جزو کافور ربع جزو نیز نافع ست و ذرور گل سرخ
سماق گلنار نشاستہ تخم خرفہ تخم کاہو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوفل ہریک دہ درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن و بعد آن بگلاب و سرکہ
و روغن گل مضمضہ کردن نفع بین می نماید و ہمچنین تخم خرفہ مقشر شیاف مامیثا صندل گل ارمنی گل قیمولیا حضض ہر واحد یک جزو زعفران کافور ہریک ربع جزو
سفید ست و چون بانتہا رسد مضمضہ آب عنب الثعلب وغیرہ کہ در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و عند الخطا بآب مطبوخ اصل السوس
و قاقلہ و انجیر و بابونہ و لعاب بزرکتان مضمضہ نماید مسیحی گوید کہ اگر بدن ممتلی باشد فصد کنند و اگر ممتلی نباشد حجامت نماید بعدہ طبیخ ہلیلہ و شاہترہ بنوشانند
پس ازان برب توت و طبیخ سماق و اطراف آس و زیتون و طبیخ عدس و گلنار و حب الآس و طبیخ حنا بگلاب و طبیخ انار قابض بشحم و قشر او و گلاب کہ در
آن صندل سرخ و فوفل و آس خشک و کشنیز خشک جوشانیدہ باشد و آب عنب الثعلب کہ دران حضض و عصارۂ لحیۃ التیس و برگ بیخ تحتہ باشد مضمضہ
نمایند و اگر ازین تدبیر خشکی در دہن عارض شود بعد ازان بروغن گل نیم گرم مضمضہ کنند و اگر از دہن لعاب بسیار بسبب وجع شدید برآید اقاقیا سودہ بآب عنب الثعلب
حل کردہ اندکی سرکہ بران چکانند و مضمضہ نمایند و اگر قلاع بسیار حار باشد گل سرخ سماق نشاستہ گلنار برگ حنا تخم خرفہ عدس مقشر صندل سفید طباشیر مساوی کافور
قدری قلیل سائیدہ در دہن گذارند و در قلاع کثیر الرطوبت و الحرارۃ مامیثا و طباشیر و برگ بارتنگ و بزر ورد و ہلیلۂ زرد و گلنار و کزمازج و برگ زیتون مساوی
سائیدہ قدری شب یمانی سودہ افزودہ استعمال نماید صاحب شفاء الاسقام گوید کہ در دموی بعد فصد قیفال و حجامت نقرہ یا تحت ذقن
و فصد چہار رگ و اسہال مضمضہ نماید بآب سلق کہ دران سماق جوشانیدہ باشند و ذرور سماق کشنیز گلنار طباشیر عدس کافور ہلیلۂ زرد در دہان نہاند
و در صفراوی استفراغ صفرا بآب انارین مع ہلیلہ و یا بنقوع مقوی و یا بطبیخ فواکہ نماید و سماق و گلنار در دہن گیرند و کافور را درین خاصیت عجیب
ست و کذلک در سوداوی و عصارۂ حصرم نافع و آبیکہ دران برگ زیتون و برگ حماض جوشانیدہ باشد مضمضہ نماید و حنا و آب و عدس در دہن
باشد و ہر روز سہ چہار بار دہن را بسرکہ و گلاب و روغن گل بشویند سویدی گوید کہ آس رطب سائیدہ بسرکہ آمیختہ در دہن گرفتن برای تقرح
فم مجرب منست و گفتہ کہ اکل بقلۃ الحمقا خام و کشنیز و کذا استعمال آب انار ترش بشحم او افشردہ تنہا یا بعسل در ظرف مسی بی قلعی جوشانیدہ تا قوام
غلیظ گردد و کذا مضغ گل سرخ تازہ و کذا کبوس بروی سوختہ و یا بآب طبیخ سرطان نہری آمیختہ و کذا مضمضہ طبیخ برگ حنا و زرورد و کذا مضغ
ثمر خام علیق و کذا مضمضہ بآب لسان الحمل و کذا الطبیخ جوز السرو و کذا ذرور گل نیلوفر اصفر خشک سائیدہ و کذا برگ عوسج و کذا حضض بآب کشنیز سبز و کذا
رصاص محرق بعصارۂ آس و کذا آب برگ مشمش ہر واحد نافع ایضاً و گفتہ کہ مطبوخ زمان بخولان در گلاب حل کردہ و کذا عصارۂ حی العالم تا زمانہ طویل در دہن گرفتن
برای قلاع مجرب منست و مضغ برگ جنازی یا عوسج و یا طرخون و مضمضہ آب توت شامی و کذا آب خبازی و کذا آب برگ اطراف زرم علیق و کذا برگ و تخم
و بیخ و ساق و گل بنج در سرکہ جوشانیدہ و کذا صندل سرخ باریک سائیدہ بآب عنب الثعلب و ضماد بیخ علیق و کذا بزرورد و سماق و زعفران و طباشیر در گلاب آمیختہ و کذا حب الآس
بآب سماق سفید آن و کذا صندل سرخ و سماق بگلاب و ذرور طباشیر نشاستہ تخم خرفہ زرورد گلنار زعفران سماق کبابہ مساوی کافور ربع یک جزو و کبوس
رب السوس و امساک آن در دہن ہر واحد مفید قلاع حارست حکیم علی گوید کہ مضمضہ بآب خرفہ خصوصاً چون بسرکہ آمیزند در ازالۂ تقرح فم و عفونت آن مجرب ست یا بگیرند
صندل سفید گل سرخ بزر ورد عدس مقشر تخم خرفہ ہریک سہ درم سماق کشنیز ہریک پنج درم ہلیلہ طباشیر ہریک دو درم کافور زعفران ہریک نیم درم باریک سائیدہ بر موضع بثور و قلاع گذارند
و گاہی حضض و کبابہ و پودینۂ نہری و قاقلہ و شکر طبرزد و فوفل بحسب اعراض و اوقات زیادہ میکنند و گویند کہ تخم گل و برگ آن طباشیر نشاستہ عدس تخم خرفہ کشنیز

سماق حنا عاقرقرحا ہر واحد یکماشہ کافور یک سرخ در دہن انداختن قلاع احمر را بعد فصد نفع تمام رساند صاحب تکملہ ہندی گوید کہ بعد تنقیہ کشنیز خشک تنتریک گلنار عدس طباشیر سائیدہ پاشیدن و رسوت بگلاب سائیدہ بزبان مالیدن و آملہ یا حضض در دہن داشتن برائے قلاع حار مفید است

علاج قلاع بلغمی

اصل السوس مقشر پرسیاوشان گاؤزبان دانہ ہیل در عرق بادیان جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سفید حل کردہ بنوشند و عاقرقرحا گجراتی مامیران چینی تخم ترب نیم کوفتہ در سرکہ جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ کنند یا مامیران چینی و مصطگی و مکوہ و حب الآس ہر یک نہ ماشہ عناب ہفت عدد جوشانیدہ بکار برند و اگر مامیران نباشند زردچوب بدل آن نمایند و گاؤزبان سوختہ الائچی خرد شب یمانی سوختہ سیاہی تابہ سائیدہ در دہان پاشند و مضمضہ از مغز فلوس و آب کشنیز سبز نیز سفید بود و اگر بہ تنقیہ حاجت افتد بعد از نضج بماء الاصول مسہل بلغم دہند و گلنار مامیران قاقلہ مساوی سودہ در دہن پاشیدن نفع میکند و ذرور بزر ورد و کبابہ ہم درینباب نافع و ہمچنین ہلیلہ زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ زیتون طباشیر سودہ پاشیدن قلاع ابیض را سودمند ست و گویند کہ اگر کتھ سفید شورۂ قلمی ہر یک نیم تولہ سائیدہ قدری بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی تجربہ رسیدہ و ذرور طباشیر یا میشا ہلیلہ زرد گلنار قاقلہ مساوی ہم نافع و کتھ یکدرم دوغ سوختہ سہ عدد نیلہ تھوتھ سوختہ انزروت قاقلۂ صغار برگ نیب سوختہ ہر واحد یکدرم مجرب ست و آنچہ در قلاع کہنہ و بلغمی معمول و مجرب ست اینست کہ کتھ سفید طباشیر دانۂ الائچی زیرۂ گل زیرۂ گلاب سیوتی ناگرموتھ کباب چینی ہلیلہ سیاہ باریکاین سوختہ از ہر واحد یک ماشہ سیاہی تابہ مغز املتاس خشک ہر یک دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بر زبان بپاشند ہر قدر کہ صلابہ کنند قوی تر خواہد شد و یا مصطگی مرکبابہ کندر اقاقیا مامیران سازج ہندی ماز و سوختہ برابر یا دانہ ہیل کتھ سفید زیرۂ سفید سعد تخم کتان ہلیلہ سیاہ ہر دو سوختہ مغز خیارشنبر در سایہ خشک کردہ سیاہی تابہ ہر یک چہار ماشہ بکار برند و مضمضہ برنجاسف برگ زیتون مامیران پوست انار ماز و مساوی جوشانیدہ نیز مفید بود و یا عاقرقرحا زردچوب جوشانیدہ مضمضہ کنند و یا بطبیخ پھٹکری تمضمض نمایند و مضمضہ بآبیکہ از زیتون مملح در تہ ظرف مترشح شود از مجربات استاد صاحب شفاء الاسقام است و خوردن جلنجبین نافع و گویند کہ زراوند دحرج و کذا نمک سوختہ و کذا مضمضۂ گل سرخ بشراب جوشانیدہ و کذا مضغ برگ زیتون کوفتہ نیز مجرب ست و کذا دارشیشعان سائیدہ بگلاب آمیختہ و یا بشراب قابض جوشانیدہ در دہن گرفتن و کذا طبیخ بیخ بنطافلن و کذا کبوس قلقطار و کذا اورق بعسل سرشتہ سوختہ سائیدہ و کذا برگ زیتون بری خشک سائیدہ و کذا نہادن برگ کبر تازہ سودہ بر قروح و کذا مضمضہ بعصارہ یا مطبوخ قنطوریون دقیق و کذا آب کرنب و کذا آب شاہسفرم و کذا ببرگ اجاص در شراب جوشانیدہ و کذا آب حصرم بعسل یا شراب آمیختہ و کذا ثمر خصی الکلب کوفتہ و کذا قرنفل کوفتہ در آب عنب الثعلب جوشانیدہ و ضماد شنجار و یا ماز و بعسل و یا بسرکہ و یا شب مخلوط بعسل و مضغ برگ خنثی و ذرور نمک و آرد جو سرشتہ در کوزۂ مطین سوختہ سائیدہ ہر واحد نافع ست شیخ سویدی گوید کہ کبوس نیل ہندی مجرب من ست و کبوس خاکستر بادیان و بیخ کبر نیز مجرب نوشتہ اند و مضمضہ بسرکہ کہ دران شبت و غدبہ جوشانیدہ باشند مفید قلاع سفید ست صاحب خلاصہ و کامل گویند کہ بعد از تنقیۂ بدن بحب صبر و غرغرہ بعاقرقرحا و مویزج مضمضہ بسرکہ کہ دران مامیران و ہلیلہ و عاقرقرحا جوشانیدہ باشند و مالیدن بشکر طبرزد یا شب یمانی و زاج بعسل سرشتہ و غرغرہ بطبیخ مرزنجوش و برنجاسف و برگ زیتون و عاقرقرحا اندکے صبر و زعفران حل کردہ بغایت سودمند ست و اگر مامیشا ہلیلۂ سیاہ طباشیر قاقلہ گلنار کبابہ عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفی مساوی کوفتہ بیختہ استعمال نمایند درین نوع فائدہ کند و در آخر مرض برائے تحلیل بقایای مادہ مضمضہ بطبیخ انجیر و اکلیل و لعاب بزرکتان باندکی روغن خیری مناسب است و ایضاً مضمضہ بشراب کہنہ عفص مع قدری عنبر مفید صاحب حاوی و ترویج گویند کہ ہر صباح جلاب از گلقند دہ درم و بادیان و اصل السوس ہر یک سہ درم بدہند و غذا مزورۂ نخود و لحوم جید اگر آن تب نباشد و الا بمغز بادام سازند و بعد ظہور نضج در قاروره بحب ایارج و مطبوخ کہ دران تربد و غاریقون باشد تنقیۂ دماغ نمایند و بآبیکہ دران عاقرقرحا و تخم شبت و نانخواہ جوشانیدہ باشند غرغرہ کنند و بسرکہ کہ دران مامیران و تخم ترب و ہلیلہ و عاقرقرحا جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و یا مرزنجوش و برگ زیتون و بزرکتان و اکلیل الملک در آب جوشانیدہ مضمضہ کنند ایلاقی و جرجانی مینویسند کہ مامیران برگ زیتون کزمازج سعد قاقلہ شب یمانی ہلیلۂ زرد برابر کوفتہ بیختہ بدہان گرفتن قلاع بلغمی را در ابتدا نافع ست و در قلاع بلغمی مزمن استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و قوقایا نمایند و برگ زیتون اقاقیا ہر یک دہ درم شب یمانی قلقطار ہر یک یک نیم درم ایرسا سعد ہر یک دو درم زعفران کبابہ

ہر یک چہار دانگ سائیدہ ذرور کردن قلاع بلغمی مزمن و قلاع سوداوی تازہ را سود دارد و نمک سودہ بعسل سرشتہ در دہن طلا کردن قلاع سفید را سود مند ست و بعدہ مضمضہ بآب کاسہ و سکنجبین بزوری نافع و کبابہ و عاقرقرحا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دہان پاشیدن سفید اطبای ہند گویند کہ برای اچھر یعنی قلاع شدید نیلہ تھوتھہ بسوزند کہ سفید شود نرم سودہ بقدر یک سرخ بپاشند و آبیکہ جاری شود دہن پائین دارند تا بریزد و اگر خواہند بیڑۂ پان بخورند و یا پھٹکری بگرانی کہ سفید باشد باریک سودہ بر اچھر بمالند و دہن کشادہ دارند تا رطوبت بیرون آید و ایضاً برای جوشش ہای دہان و زبان کہ بہندی جہاروناسند زاج سفید ہفت ماشہ مرداسنگ کات ہندی ہر یک دو ماشہ طباشیر سہ ماشہ نرم سودہ قدری بر زبان بمالند و زبان را از دہان بر آورند آب و رطوبت لزج بسیار از ان دفع گردد پس دہن را بشویند و قدری کات سفید نرم سودہ بران پاشند جہت رفع سوزش و بدمزگی آن دو چند مرتبہ کہ چنین کنند شفا یابند مجرب ست و مغز کرنجوہ و نمک سنگ بآب لیمو سائیدہ بر زبان مالیدن نیز بمرض اچھر نافع ست و اگر قلاع را از برگ بید انجیر یا توری خراشیدہ طباشیر کتھہ سفید کبابہ چینی سنگ جراحت الاچی سرخ تواکھیر شورہ قلمی برابر کوفتہ بیختہ بمالند جہت قلاع شدید کہ مثل خارہا بر زبان می رسد و اہل دکن آن را اچھری نامند نفع عجیب مے بخشد معمول مجرب ست

علاج قلاع سوداوی

اگر مادۂ آن سودای طبیعی باشد و این کمتر افتد و رداءت اقل دارد علاجش بعلاج قلاع بلغمی نمایند مع زیادت ترطیب و اگر سودای احتراقی باشد و این بیشتر در دی تر بود تدبیرش بعلاج قلاع دموی و صفراوی کنند مع زیادت ترطیب بالجملہ درین قلاع عنایت بترطیب بیشتر مرعی دارند و بعد از نضج مادہ منضج سودا از مسہل سودا تنقیہ کنند و یا مطبوخ بادرنجبویہ و گاؤزبان و اصل السوس با شکر بدہند و بمزورۂ نخود و شیر بمغز بادام یا لحوم فاضلہ اگر تپ نباشد غذا سازند بعدہ بمطبوخ افتیمون و حب آن تنقیہ نمایند و معجون نجاح دماء الجبن و عرق شیر دہند و مغز ساق گاؤ و یا مغز ساق گوزن یا پیہ بط و روغن بنفشہ و روغن بادام بمرات متوالیہ یا سکۂ تازہ بمالند تا جلد نرم شود و سیاہی برطرف گردد و بعد از ان ہر روز چند بار بخائیدن برگ حنا لزوم کنند پس از ان بسر کہ در آن کشنیز خشک و ماز و و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیدہ باشند بکرر مضمضہ و غرغرہ نمایند و یا بطبیخ سماق و گلسرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب و مانند آن از ادویۂ قابضہ بتکرار مضمضہ کنند و در آخر مرض بآبیکہ در آن انجیر و شبت و اکلیل الملک و بابونہ جوشانیدہ باشند مضمضہ کنند شیخ می فرماید کہ طلاء العسل کہ دران سویق منقی و انیسون ساوی سرشتہ باشند درین قسم نافع ست و اگر درینجا ورم نیز باشد از آب بادروج یک سکرجہ و روغن گل نیم سکرجہ و عدس نیک سکرجہ و زعفران دو مثقال مرہم ساختہ استعمال نمایند طبری گوید کہ از اجود ادویہ کہ من بآن معالجہ این علت میکنم اشیای قابضہ است کہ دران قوت تلطیفیہ باشد مثل گل سرخ و گلنار و ماز و و پوست انار و مانند آن و اقتصار از اغذیہ بر حسوہای معمول از آرد عدس یا مغز ساق ایل و بقر کہ این تنہا آن را زائل میکند و گویند کہ برگ زیتون و خاکستر را زیانہ درین نوع مجرب ست صاحب اقتباس گوید کہ بعد تنقیۂ سودا فصد باسلیق یا صافن نمایند و بفاصلہ دو دوازدہ یا یازدہ روز منضج و مسہل سودا دہند و یا ماء الجبن نوشانند و بعد از تنقیہ جہت تعدیل این عرق شیر دہند شیر بز پنج آثار اسفاناج درونج عقربی ہر یک یکنیم تولہ گل سرخ پنج تولہ خبہ نیم آثار برگ گاؤزبان ابریشم خام ہر یک ہفت تولہ تخم شاہترہ و بادرنجبویہ ہر یک نہ تولہ کشنیز خشک دو نیم آثار نبات سیاہ و آب کدو آب لیموی شرتی ہر یک یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار و تربز ہر یک سہ نیم پاو شب خیسانیدہ صبح پنج شیشہ عرق کشند شربتی از نہ تولہ تا بست تولہ یا تخم شرتی دیا تخم شاہترہ دیا تخم بادرنجبویہ ہفت ماشہ غذا انچہ در مالیخولیا نوشتہ شد بدہند و این ذرور از مجربات ست پوست مغیلان کزمازج فوفل شاخ گوزن ماز و ہر یک سوختہ گل کرنہ دسیوتی و سداگلاب سیل بوا گل نیب گاؤزبان طباشیر زہر مہرہ خطمی ہر یک چہار ماشہ کافور دو ماشہ نافع بلاتکلف ست و کذا برگ زیتون سہ تولہ شب یمانی قلقطار ہر یک پنج ماشہ پاؤ بالا ایرسا سعد ہر یک سہ ماشہ ونیم زعفران کبابہ ہر واحد یکماشہ و یک سرخ مجرب و گل بنفشہ چوب چینی ہر یک شش ماشہ عناب پنج عدد صندل سرخ چہار ماشہ برگ تاج خروس یکتولہ جوش دادہ صاف کردہ غرغرہ نمودن نافع جوشش دہن مری و بثور سوداوی کہ از ارتفاع ابخرۂ معدہ باشد و تالیف علویخان و مجرب النفع ست و لودۂ گل رمنی فلفل سیاہ ہر کدام چہار ماشہ شب یمانی سہ ماشہ توتیای سبز دو ماشہ باریک کوفتہ صبح و شام بر زبان بمالند و سرفرود دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن درد و بار کفایت میکند و قلاع بلغمی را در یکبار کافی است و اگر بعد از ان حرارت محسوس شود از ہفت درم تخم کاسنی شیرہ گرفتہ بنوشند جرجانی گوید کہ برای قلاع سوداوی کہنہ زرنیخ سرخ عاقرقرحا شب یمانی

مرا بر سائو شادر مساوی سائیدہ بلقطران لبرشند و در صرۂ بستہ در گل گرفتہ بآتش لبسوزند بعدہ سائیدہ در دہن پاشند و یا زرنیخ سرخ و زرد و بورق و شب یمانی و زاج کفشگران و قلقطار ہر یک سہ درم کف دریا یک نیم درم ماز و پوست انار ہر یک چہار درم اقاقیا دو درم ہمہ را بقطران سرشتہ بسوزند و باز سائیدہ بکار برند و بعد از ان لبسرکہ کہ دران حب آلاس و کزمازج پختہ باشند مضمضہ نمایند بعدہٗ بگلاب در روغن گل مضمضہ کنند نافع آید انشاء اللہ تعالیٰ و در نسخۂ کامل وزن زاج و قلقطار یکنیم درم ست و چون متعفن گردد و لوی بد آید معالجۂ آکلہ ولثہ وامیہ نمایند جالینوس مے گوید کہ چون زاج را در شراب قابض بجوشانند و بآن مضمضہ کنند قلاع عفنہ و نتن دہان را بغایت سودمند ست مسیحی گوید کہ قلاع اسود عفن را برگ زیتون خشک برگ علیق اقاقیا ہر واحد دہ درم شب یمانی قلقطار سعد ہر واحد چہار درم زعفران یکدرم اصل السوس آسمانجونی پنج درم نافع ست و در نسخۂ جامع وزن شب و قلقطار و صعتر ہر یک دو درم و اصل السوس سہ درم ست **صاحب حاوی** گوید کہ اگر قروح و ثبور سیاہ شوند و متعفن گردند و رائحہ منکرہ پدید آید زاج قلقطار فوتنج گلنار گل سرخ سماق شب یمانی مساوی سودہ بپاشند بعد از آن کہ دہن را بسرکہ و گلاب کہ در آن برگ اہل و جوز السرو و فوتنج جوشانیدہ باشند بشویند و گوید کہ کبوس گل حنا و مضغ آن و کذا حنا بسرکہ سرشتہ و کذا سک بعسل و کذا برگ سرو سائیدہ بعسل آمیختہ و کذا جوز السرو و رب انگور و کذا سماق و عسل و کذا عصارۂ حی العالم و قلقطار و کذا مضمضۂ روغن سفرجل و کذا ضماد سک خشک و جوز السرو سائیدہ ہر واحد نافع ست و زنگار محلول بسرکہ و غسل قروح روئیہ فم را مجرب سویدی ست و ضماد مویزج بعسل آمیختہ و کذا شحم اوز و آب عنب الثعلب و دلک شب و ماز و مثل غبار سائیدہ و انگشت بزیت تر کردہ بدان آلودہ و وضع مغز ساق بقدر آرد آمیختہ نان آن پختہ بعسل آمیختہ بر قلاع و مضمضہ بطبیخ انبر باریس و یا تخیض لقر بعسل ہر واحد نافع قلاع ردی ست **انتباہ** قلاع سوداوی کہ در مرض آتشک عارض شود لعاب بہدانہ شیرہ عناب در عرق شاہترہ بر آوردہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و از پوست سرس کزمازج گلنار در آب جوشانیدہ غرغرہ سازند و یا اطریفل صغیر خوردہ بالائش عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب بنوشند و عنب الثعلب پوست خشخاش گشنیز خشک برگ تان جوشانیدہ حضض کی سودہ پاشیدہ مضمضہ سازند و اگر از خوردن ادویۂ آتشک عارض شود فصد سر رو کنند در روز دوم مغز خیار شنبر ہفت تولہ گلقند چہار تولہ در گلاب پاؤ آثار مالیدہ صاف نمودہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ نمودہ بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب نوشند و وقت شام کھچڑی رقیق بی نمک خورند دو سہ روز مسلسل بتکرار استعمال نمایند با اضافہ ترنجبین شش تولہ و شربت دینار چہار تولہ و بعد از تنقیہ این مضمضہ کنند گل کنیر گل ببول بیخ کنیر پوست بیخ ببول و چوب گلاب و الائچی کلان مع پوست نیم کوفتہ و چوب سدر و کیتکی ہر یک یک نیم تولہ برادۂ شیشم سہ تولہ عناب ہفت عدد مکوہ یکتولہ در گلاب و عرق شاہترہ ہر یک نیم آثار جوش کردہ در شبانہ روز چہل یا پنجاہ بار بکار برند بسیار مفید ست و ایضاً از پوست کچنار و غیرہ مضمضہ کنند و زہر مہرہ گل نیلوفر زرد و طباشیر ہر یک سہ ماشہ تخم خرفہ صندل سفید گل ارمنی گلنار عدس گل ہمیشہ بہار ہر یک ہفت ماشہ کافور یکنیم ماشہ ذرور سازند و حضض ہندی سہ ماشہ در آب برگ کریلۂ دائمی خانگی حل کردہ بر زبان گذارند کہ از مجربات ست و ایضاً مغز خیار شنبر در گلاب و یا آب برگ مکوہ و ہمچنین شیاف مامیثا در آب گل سدا گلاب و شیر خشت در دہن داشتن ہمہ انواع را مفید ست و مضمضہ بمطبوخ پوست درخت مغیلان و پوست بیخ کنار دشتی و پوست درخت تمر ہندی و کذا ترپھلہ و موچرس و کوکنار جوشانیدہ قدری روغن بید انجیر داخل کردہ برای قلاعی کہ از خوردن سیماب و شنگرف و رسکپور عارض شود مفید دانند و سنون حب تالیف والد عالی خان و سنون دیگر کہ منع جوشش دہن آتشک کند و دران زراوند مدحرج و برگ مورد ست و دیگر نسخہا کہ در مرض آتشک انشاء اللہ تعالیٰ مسطور خواہند شد ہم نافع شناسند

علاج قلاع صبیان

اکثر از فساد شیر یا تخمہ عارض میشود و پس از رنگ آن مادۂ فاعل او شناختہ ہر چہ در اقسام قلاع بزرگان مسطور شد بحسب مادۂ خفیف تر از ان استعمال نمایند و سزاوار است کہ از نزول لعاب مخلوط بمرہم قرحہ بسوی معدہ احتیاط بلیغ نمایند کہ آن اکثر طفل را میکشد بالجملہ در قلاع دموی دوای لین مع اندکی قبض مثل زرور و عدس گشنیز و آب حصرم بعسل و گل ارمنی و مختوم و کثیرا بگلاب کفایت میکند و اکثر ذرور گل بنفشہ گل سرخ سائیدہ نیز کفایت باشد و در بلغمی قدرے زعفران بیفزایند و خرنوب تنہا بد ستور و گاوزبان سوختہ و آرد جو بریان در دہن پاشیدن نیز مجرب ست و ترنجبین بگلاب سائیدہ مالیدن ہم جلیل النفع است و طباشیر زرد یا حضض بگلاب سودہ مالیدن نیز سود دارد و گلنار فارسی و سماق و پوست انار شیرین و شاخ بکاین سوختہ و عاج سوختہ ہر واحد باریک سودہ پاشیدن

سفید وسیاہی تا بہ دگلن دھول بدستور ودردرکافوریک سرخ گگن دھول سرمۂ سفید کشنیز خشک الاچی سفید کا کڑا سنگی زیرہ گلاب گلنار تخم کاہو اصل السوس ہر واحد یک ماشہ کتھ سفید سہ ماشہ کوفتہ بیختہ نیز قلاع اطفال وغیرہ را نافع دگھڑ بچ بنسلوچن رسوت ملیٹھی کھیل دہان کوفتہ بیختہ واگر سرد خواہند قدری کافور دو کتیرا افزودہ پاشیدن جہت قلاع ہر قسم اطفال مجرب ومعمول ست وذرور طباشیر دانۂ ہیل وکتھ سفید نیز مجرب در ہر سہ قسم قلاع ست واگر کبابۂ وغبار گل کاوی اضافہ نمایند سریع الاثر گردد واگر کشنیز گلسرخ سماق ہریک یکجزو زعفران نیم جزو کوفتہ بیختہ خشک بپاشند ویا در موم روغن آغشتہ طلا کنند جہت قلاع سرخ اطفال نیز نافع وپوست لکاین سوختہ کتھ سفید مساوی سائیدہ وکذا نبات سفید وقدری کافور سائیدہ وکذا اموی سر انسان سوختہ تنہا ودر بلغمی بعسل آمیختہ ہر واحد در دہن پاشیدن ونشاستہ بآب حل کردہ در دہن مالیدن مفید است وکذا مغز خیار شنبر یکتولہ در گلاب مالیدہ صاف نمودہ کتھ سفید سودہ ششماشہ تنکار سودہ سہ ماشہ آمیختہ آب مکوہ سبز افزودہ مکرر بر زبان مالند وعصفر بری وکذا اسکر العشر بعسل وکذا ماز دلسبرکہ یا بعسل وکذا عصارۂ ماميثا نافع واگر ازین تدبیر فائدہ نشود حجامت نقرۂ یا زیر ذقن کنند وزلو چسپانند واگر سببش فساد شیر باشد تبدیل مرضعہ یا اصلاح شیر او بفصد وحجامت وپرہیز کنند واغذیہ موافقہ مثل جوجۂ مرغ بآب سماق یا آب انار یا طفشیل عدس مقشر وسماق وحصرم وانار دانہ سازند دانہ میوہا سیب وبہی وانار ترش دہند وماء الشعیر وآب انار بیاشامند وتبرید مزاج او بشیرۂ تخم خرفہ کنند واگر طفل بر نوشیدن قادر باشد ازین آبہای سردہ اندکی بیاشامند وآبیکہ دران سماق وعدس وگل سرخ جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند ودر دہن طفل قدری گلنار وگل سرخ وطباشیر وآرد عدس وسماق بپاشند وذرور سماق وطباشیر وکشنیز وگل سرخ وتخم خرفہ وبرگ زیتون خشک وبرگ عوسج سائیدہ بعد مسح دہن بروغن بادام در دہن پاشیدن نیز مفید بود وبقول صاحب کامل گل سرخ سماق کشنیز خشک گلنار مساوی باریک سائیدہ بحریر بیختہ در روغن گل وموم سفید حل کنند وبر زبان طفل طلا نمایند ویا سفیداب مرداسنگ مساوی وروغن گل وموم گداختہ وقدری کافور حل کردہ بر موضع قلاع طلا کنند ومرداسنگ بر سنگ سودہ بر خرقۂ کتان طلا نمودہ بر زبان گذارند وابوسہل گوید کہ ہرگاہ بصبیان معتاد بتناول غذا قلاع حادث شود نان بعدس مقشر مطبوخ بآب انار ودانہ خورانند وسیب عفص وبہی عفص وغبیراء از عرور بمکند پس اگر با قلاع سرخی در رنگ ولیب در دہان باشد بآب کاسنی وآب عنب الثعلب وگلاب مضمضہ سازند واگر قلاع بطفل غیر معتاد بأکل چیزی باشد این تدبیر بمرضعہ استعمال نمایند وعنب الثعلب وتخم کاہو وشاہترہ در نوع دموی وصفراوی سودمند است ودر قلاع صفراوی تنقیۂ مرضعہ بماء الفواکہ نمایند واگر مرض قوی باشد مطبوخ ہلیلۂ زرد دہند وغذا مثل نوع اول سازند ودر دہن طفل طباشیر گل سرخ صندل سفید آرد عدس کشنیز واندکی کافور بپاشند وذرور مغز تخم کدو وبہدانہ وگل بنفشہ وزرورد سودہ نیز در مبادی ظہور قلاع وبثور دہن نافع ست وآب جہار روز تخم خرفہ ونبات وطباشیر وزرورد مساوی سودہ بپاشند وگاہی کفایت میکند بہدانہ وگل بنفشہ سائیدہ مع نبات ومغز تخم کدو مضروب بشربت نیلوفر وربوبات وانچہ عظیم النفع ست مسکۂ مغسول بگلاب مضروب در شربت حصرم وشربت نیلوفر وشربت لیموست وگاہی کفایت میکند مثل آب کاہو وعنب الثعلب وخرفہ حب توت ترش تنہا یا رب حصرم در روزی چند بار مالیدن چون مادۂ دموی وصفراوی باشد وہرگاہ یک ہفتہ بگذرد گلنار وجفت بلوط وخرنوب سوختہ ذرور کنند واگر طفل را با جوشش دہن اسہال وتشنگی وکرب باشد مرواریدہ طباشیر زہر مہرہ سودہ ہمراہ شیرۂ خرفہ لعاب بہدانہ عرق کیوڑہ عرق نیلوفر عرق شاہترہ رب بہ شیرین بار تنگ بدہند کہ مجرب است ودر قلاع بلغمی کہ قلاع رطوبی نیز گویند واین بصبیان از رداوت شیر مرضعہ وغلظ او بیشتر افتد ذرور اصل السوس مقشر کوفتہ قوی الاثر ست ومرمکی وماز وسبز مقشور کندر باریک سودہ در شہد آمیختہ مالیدن بثور لثہ صبیان وقلاع الیشان خصوصاً بلغمی را نافع وشستن دہن بشربت عسل یا ماء العسل وبعد ازان ذرور چیزی از مجففات مذکورہ در مادۂ بلغمی غلیظ مفید ست واگر احتیاج بمجفف قوی تر افتد بگیرند عرق ولوست انار وگلنار وسماق ہریک ششماشہ ماز وسبز چہار ماشہ شب یمانی دو درم کوفتہ بیختہ ذرور سازند وتیل چینی زرد وخاکستر سوختہ شورۂ قلمی پھٹکری دانۂ الاچی بیخ مرجان سوختہ اکثر مفید ست وگویند کہ بیچال کلان چشم کہ بازچرہ دبا شہ است بقدر دو سرخ در دہان پاشیدن خیلے مفید است وکذا آمنکار سودہ سہ ماشہ شب یمانی چہار سرخ توتیای سوختہ چہار سرخ در شہد خالص آمیختہ مالیدن وکذا خاکستر پاچلدستی کہ از ریگ صاف باشد یکتولہ بگیرند وتوتیای سبز سوختہ سہ ماشہ سائیدہ آمیزند وذرور نمایند وبقول شیخ زہرہ سلحفاۃ مائی نیز شدید المنفعت است در قلاع بارد خصوصاً برای صبیان چون بسرکہ آمیزند وطبیبی دیگر شرط آمیختن سرکہ ننمودہ وگفتہ کہ مالیدن مرارۂ سلحفاۃ در ازالۂ قلاع صبیان مجرب است وبقول ایلاقی وجرجانی تدبیر کم کردن رطوبات مرضعہ کنند وہر صبح جلنجبین بقدری مری بدہند وغذا قلیۂ خشک وتخود آب بعتر زیرہ وکرویا ساختہ

آن سازند و در دہن طفل اندکی مامیران و سعد و حنا و شب یمانی بپاشند و ذرور شاخ گوزن سوختہ نیز مفید ست و بقول طبری و صاحب جامع اگر طفل صغیر باشد تنقیۂ مرضعہ بمطبوخ افتیمون بعدہٗ بحب ایارج نمایند و بعد ازان غرغرہ بلعاب عاقرقرحا و مویزج و پس ازان مضمضہ بمطبوخ سعد یکدرم بیخ سوسن دو درم مویزج یک درم عاقرقرحا فلفل زنجبیل ہر یک نیم درم در سرکہ و شہد زیادہ ازان جوشانیدہ بعمل آرند و ساعت بساعت در دہان بگیرند و از اغذیۂ برمزورۂ زیرباج مع عسل اقتصار ورزند و ایضاً بفلفل و عسل در دہان مرضعہ طلا نمایند و دہن طفل بعسل بطبوخ کنند و بشکر طبرزد یا نمک سودہ بشہد آمیختہ دلک نمایند و در قلاع سوداوی کہ ردی ترین اقسام ست اگر بطفل عارض شود کمتر نجات یابد چہ اکثر سودی با کلہ میگردد و تنقیہ مرضعہ از سودا کنند و از اغذیۂ غلیظہ مولد سودا پرہیز کنانند و بشوربا غذا سازند و در دہن طفل پوست انار شیرین و مامیران و سعد و حنا سودہ بپاشند و اگر ذرور دشوار باشد زبان او بدوا بمالند و اگر ادویہ در آب بجوشانند و دہن او بشویند جائز ست و اگر طفل طعام خور باشد از جنس ہمین اغذیہ بدہند و موم سفید را در روغن گل بگدازند و بران اندکی سفید آب ارزیز و قدری سفیدی بیضۂ مرغ بعد فرود آوردن از آتش بیامیزند و در ہاون خوب حل کنند تا یکسان گردد و پس بآب خالص چندبار شستہ بر قلاع بمالند و بقول طبری کفایت میکند بطوخ دہن بمغز ساق گاؤ وایل حتی کہ سیاہی دور شود بعدہٗ ذرور گل سرخ و گلنار و کشنیز سوختہ وقت خواب بپاشند و این ذرور نیز بسیار نافع است و اثر محمود دارد و ہلیلۂ زرد سوختہ خستہ خرما سوختہ کشنیز سوختہ طباشیر گلنار مساوی سودہ بپاشند و مولف رسالۂ امراض اطفال می نویسد کہ ندیدم طفلے را کہ این نوع قلاع بآن عارض شدہ ہلاک نگردید لیکن علاج کنند بمثل ذرور برگ زیتون خشک و اقاقیا و شب و قلقطار و ایرسا و سعد و زعفران و گاہی احتیاج بمثل فلدفیون افتد و خائیدن کبابہ و چکانیدن آب در دہن طفل نیز مفید و طبیعت طفل را نرم دارند بطلیات لائقہ و شیر در دہن بدوشند بدون آنکہ دہد و گویند کہ از طفل قطع شیر کنند و در حلق او حریر نہاده بچکانند

آکلۂ دہان

قرحہ الیست مانند جوشش دہن لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زودتر بود و با رائحہ کریہہ باشد و از کلام شارح اسباب در بحث قلاع ظاہر میشود کہ جمہور زیادت سعی در اکلہ شرط نکردہ بلکہ غائر بودن قروح مشروط ساختہ اند و اشتراط غور از کلام ماتن او ظاہر میگردد بالجملہ سببش انصباب خلط عفن لذاع حریف اکال ست از دماغ باین موضع و یا ارتقای آن از بدن و اجتماع او درین محل و در عفونت ہوا بسیار واقع میشود علاج فصد کنند و زلو چسپانند و حجامت بکار برند و بعد نضج تنقیہ سودای محترقہ بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و بسرکہ و آب سماق و رب غورہ مضمضہ کنند و با عدس و کشنیز و سماق و گل سرخ و مکوہ ہر یک یک تولہ در سرکہ پختہ مضمضہ نمایند حتی کہ از انتشار و تاکل باز ایستد و تدبیر یکہ در قلاع دموی گذشت اینجا نیز مفید بود و ہر گاہ از انتشار توقف گردد فلدفیون یا قرص سورنجان یا قرص زرنیخ بمالند و یا در سرکہ حل کردہ مضمضہ نمایند و دائم در دہن گیرند تا گوشت گندہ ببرد و قرحہ را از چرک پاک کند و گوشت تازہ برویاند و اگر سورنجان در آن اثر نکند زنگار بگیرند و در آن زیادہ کنند و بعد استعمال دوئیہ حادہ مضمضہ باشیای قابضہ نمایند مثل آس و گلنار در سرکہ پختہ و یا بگیرند آس و پودینہ نہری ہر واحد یک باقہ و گلنار و کزمازج و عاقرقرحا و ماز و سبز و پوست انار ہر یک بقدر حاجت در آب و سرکہ بجوشانند تا غلظتے پیدا کند بدان مضمضہ نمایند و اگر آکلہ اندکے باقی ماند توتیا بگیرند و زرنیخ مرکند و گلنار سفیداب ارزیز ہر یک نیم جزو سودہ از پارچہ گذرانیدہ بر مواضع بقیۂ آکلہ بپاشند و مضمضہ گلنار و گلنار و ماز و کزمازج جوشانیدہ حضض مکی سودہ نیز در آکلہ معمول ست و گاہی روغن گل و شہد افزایند و گاہ گاہ برای زدائیدن مادہ فاسد غرغرہ بسرکہ و شہد نمایند بالجملہ ہمچنین گاہے ادویۂ مسکن مادہ و مجفف و قابض و گاہی ادویہ زوانندہ گوشت فاسد بعمل آرند و اگر سنگ جراحت کزمازج پوست گلنار در ماء العسل جوش دادہ صاف کردہ مضمضہ نمایند و بعد دو سہ روز گلنار و ماز و اضافہ کنند برای گندہ شدن دہن و فاسد گردیدن گوشت دہان و جاری بودن خون و ریم نیز مجرب است و گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین ماز و پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ ہلیلۂ کابلی گل لبستان افروز جفت بلوط گاؤزبان سماق مساوی در یک نیم رطل آب بجوشانند ہر گاہ ثلث بماند صاف نمودہ مرجان سفید بسد یک درم کوفتہ بیختہ افزودہ مضمضہ کردن در آکلہ معمول حکیم اکمل خان ست و اگر عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز گلنار ہلیلۂ سیاہ حب الآس زرورد گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ کزمازج چہار ماشہ عدس مقشر تخم کاہو ہر واحد یک تولہ در آب ساگ سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز ہر یک پنج تولہ آب برگ کاہو سہ تولہ آب خالص پاؤ آثار جوشانیدہ صاف نمودہ لعاب اسبغول حضض گل ارمنی

صندل سرخ اقاقیا سائیدہ یک یک ماشہ اضافہ نمودہ غرغرہ نمایند جہت اقسام آکلہ وقلاع وخناق نافعست وذرور شعر وذرور قرطاس وذرور دیگر کہ دران گل سپوتی
وسنگ بصری ست نیز جہت آکلہ نافع وسنون کہ جہت آکلہ بہترین دواہاست ودران برگ سداب داخل ست وسنون احمر تالیف والد علوی خان نیز
درازالۂ آکلہ مجرب ومعمول وہرگاہ از استعمال ادویۂ حادہ سوزش بسیار پیدا شود بلعاب بہدانہ یا اسپغول یا بروغن گل یا بشیر تازہ وشکر مضمضہ نمایند ودر آکلہ
آتشکی کہ لہات ہم ساقط شدہ باشد بعد فصد ومنضج ومسہلہای معمولی شربت شاہترہ واطریفل کشنیزی یا اطریفل شاہترہ خورند وعناب اصل السوس گاؤزبان شاہترہ گل بنفشہ
تخم خطمی شب خیسانیدہ صبح صاف نمودہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند وغرغرہ گلنار فارسی جوز السرو جوشانیدہ وذرور کاغذ سوختہ وفوفل سوختہ انزروت
سفید سودہ بعمل آرند وایضاً برای آکلہ آتشکی وسوراخ کام وآب دہن از راہ بینی برآمدن ودوران سر عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ نبات داخل
کردہ بنوشند واگر ازین برودت زیادہ محسوس گردد اسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قصب الذریرہ جوشانیدہ شہد داخل کردہ بیاشامند ومضمضۂ معمولی
بعمل آرند وایضاً عناب شاہترہ قصب الذریرہ صندل سرخ کشنیز خشک جوشانیدہ شربت نیلوفر آمیختہ نوشیدن مفید ودر آکلۂ وسوراخ کام با ورم بینی عناب
شاہترہ پوست ہلیلۂ زرد کشنیز خشک بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ تخم خیارین شربت نیلوفر داخل کردہ دہند وزلو در قفا چسپانند ودر آکلہ کہ بعد چیچک
حادث شود عناب بہدانہ جوشانیدہ نوشیدن ومضمضہ بنسخۂ معمول وذرورات معمولہ بعمل آوردن نافعست **اقوال اطبا** بقول شیخ الرئیس برای
قلاع خبیث زاج بسرکہ نافع ودر آکلہ لابدست از استعمال زنگار مع قلقطار ومازو ودر منفتح ویا مازو وشب یمانی وگلنار مساوی ویا قرص ہوساس
یا کحل طرحماطیقون بعصارۂ قابض مثل عصارۂ حصرم استعمال کنند وشب ومازو ومثل غبار سائیدہ در دہن خوب مالیدن از ادویۂ مشترکہ قلاع وآکلہ است ومازو
ہر قلاع خبیث را نافع ست وخصوصاً چون بسرکہ ونمک بجوشانند ومضمضہ نمایند وخاکستر مازریون را خاصیت عجیب ست در قلاع بدوآن
از ادویۂ مشترکہ است در اصناف قلاع وہمچنین لبستان افروز وماء النحاس ودر **محرق مسیحی** گوید کہ در آکلۂ دہن وخون جاری از ان فلدفیون شش درم
مرو نوشادر وبیخ سوسن ہر واحد یک درم نافع وایضاً زرنیخ سرخ وعاقرقرحا مساوی سائیدہ در قطران سرشتہ بسوزند واستعمال کنند وبعد ازان بسرکہ خمر کہ دران
حب الآس وکزمازج جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند واگر عفونت شدید باشد فلدفیون معمول از اقاقیا وزاج مخلوط بشراب عسل استعمال نمایند واگر حاجت
بقوی تر افتد بدل زاج زنگار کنند در استعمال این ادویۂ حادہ در موضع عفن احتیاط نمایند تا بموضع دیگر از دہن نرسد ودر حلق فرود نرود
صاحب کامل گوید کہ اقراص زرنیخ نیز بقلاع عفن وقروح لثہ وتاکل آنہا نافعست وغاریقون دوای نافع ست در جمیع قروح وبثور متاکلۂ عفنۂ زبان
ودہان چون آن را بر آن موضع خوب بمالند وبعدہ بروغن گل وگلاب مضمضہ کنند ودر نسخۂ ذرور کہ از سید جرجانی در قلاع سوداوی منقول شد نیز قلاع متاکل را
نافع نوشتہ گویند سرکہ کہ دران برگ بیخ وبیخ او جوشانیدہ باشند نافعست وایضاً حضض مطبوخ در سرکہ کہ او را خاصیت بلیغ ست درین علت وچون از استعمال
آن لعاب سائل شود بآب عنب الثعلب سائیدہ بسرکہ آمیزند وبدان مضمضہ نمایند کہ کثرت لعاب بر مریض بر صعوبت امر دلالت میکند واگر از پس آن خشکی ودرد ظاہر شود
بروغن نیمگرم مضمضہ کنند وذرور کتیرا دلشاستہ وطباشیر وشکر استعمال نمایند وگویند کہ معجون لوزی بماء الشعیر وقرطم بخورند وکثرت تناول ضموغ مثل صمغ عربی وکتیرا
نمایند کہ این علاج خوب ست وطلای صبر ومرداسنگ در روغن گاؤ مجرب ست واگر خشک شود بادام وصمغ صنوبر بریان ذرور کنند واین دقیقست کہ بران
گوشت فاسد باقی نماند والا صمغ بشکر وچون تعفن کثرت پذیرد دیگ بردیگ استعمال کنند وبقول جالینوس فرو ریختہ طلا دراجور دو در تعفن مجرب ست وسویدی از اطبا
نقل کردہ کہ در آکلہ فم زرنیخ سرخ در روغن گل وموم وکذا اشنان کہ آن خس بری وخصی الحمار ست وکذا آب انار ترش لیشجم آن در ظرف مسی بی قلعی خوب
جوش دادہ تا قوام آن غلیظ گردد وکذا بردی سوختہ وکذا کبوس زنجفر وکذا زہرۂ بلخ وکذا رجیع انسان سوختہ ومثل آن زرور وسائیدہ وکذا
سعد وکذا قرطاس مصری سوختہ وکذا قلقطار وکذا قلقدیس وکذا زاج وکذا سندروس کہ در نفع مثل ادوائی نیست وکذا برگ عناب خشک
سودہ کہ مجربست وکذا قصب فارسی ومویزج وقسط ہندی مساوی مثل غبار سائیدہ ومضمضۂ بمری شعیر وکذا عصارۂ ریباس ہر واحد نافعست و
کذا الطوخ مرارۂ سلحفاۃ نہری وکذا زاج اخضر در قیروطی روغن گل وموم آمیختہ مفید **انطاکی** گفتہ کہ براز انسان سوختہ باشل آن گلسرخ در آکلہ مزید
خاصیت ست **سلطان مراد** در مجربات خود مینویسد کہ چون کات سفید ہندی شورۂ قلمی مساوی سودہ در دہن ذرور کنند قلاع خبیث ابسر وجمیع اشیاء مالح وحریف وحامض وجملہ
کثیف وغلیظ مثل بادنجان ولحم بقر وقدید وعدس وباقلا وامثال آن ترک کنند وبشمیدن خوشبو وطیب مثل گلسرخ وگل بنفشہ لزوم نمایند واز مثل مشک وجندبیدستر وانگوزہ اجتناب ورزند

کثرت بزاق

یعنی بسیاری لعاب و سیلان او از دہن خواہ در بیداری و یا در خواب و سببش حرارت و رطوبت فم معدہ است یا برودت و رطوبت بلغمی معدہ و یا کثرت
رطوبت دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاہی بسبب استیلای حرارت تنہا نیز عارض میشود چنانچہ مردم روزہ دار و مقلل غذا یا فاقدادر ابزاق دائم عارض
گردد و بعد خوردن طعام ساکن شود تشخیص این اسباب اگر مریض شکایت سیلان لعاب در خواب کند و در بیداری دہن خشک باشد از کرم شکم بود و اگر در
بیداری فقط یا در بیداری و خواب ہر دو بیان کند پس بپرسند کہ در وقت خلو معدہ و قلت غذا زیادہ میشود یا در حالت امتلای آن اگر کثرت آن
در خلو معدہ بگوید از حرارت و رطوبت باشد و اگر در امتلای معدہ بیان نماید حال ضعف ہضم و غلظ لعاب و ترشی دہن نیز بپرسند و این علامت برودت و
رطوبت ست و اگر کثرت سیلان از بینی و دہان مع آثار نزلہ و گرانی سر و کدورت حواس باشد از غلبۂ رطوبت دماغ بود علاج اگر از حرارت و رطوبت
باشد فصد باسلیق کنند و شیرۂ زرشک با سکنجبین و شربت انار بنوشند و رب قابضہ حامضہ چون رب بہ و غورہ و انار و سیب ترش و امرود و ریباس
بخورند و یا گلی ارمنی بقدر دہ درم با گلاب دہ درم ہر صبح بنوشند و ہمچنین فواکہ قابضۂ باردہ چون سیب بہ و غورہ بخورند و بطبیخ سماق و گلسرخ و گلنار
و عدس مسلم و آس و تخم مورد و برگ و اطراف توت ترش و اطراف کرم ہر یک یکتولہ مضمضہ نمایند و کاسنی تازہ باندکی نمک بخایند و آب آن فرو برند
و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و ہلیلہ و شکر مساوی بقدر یکدرم با آب گرم بر ناہار خوردن بسیار مفید است و کذا سفوف سویق
گندم و جو بر ناہار خوردن سودمند و گرفتن عصارۂ آس و یا برگ انار مطبوخ در شراب قابض و یا مازو و عنب الثعلب مطبوخ در سرکہ تند یا آب
سفرجل و یا فوفل الصبح ہر واحد در دہن گرفتن نیز نافع ست و ملازمت اکل و شرب گل مختوم و گل ارمنی و کذا النعناع و سفرجل کفایت میکند و اگر ازین تدبیر فائدہ
نشود تنقیہ با آب انارین معصورین و نقوع آلو و حب بنفشہ کنند و غذا از ماہی و لحوم خفیفہ مثل گوشت حلوان و چوزۂ مرغ و طیور سازند با آب انار یا آب حصرم
یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد نضج مادہ بمنضج بلغم تنقیہ از مسہل بلغم و حب ایارج نمایند و ہر صبح گلقند دہ درم و یا جوارش مصطگی و عود و
جوارش زیرہ و مانند آن تناول فرمایند و کراث در سرکہ پختہ و یا آب زیتون مملوح و یا قثا بر کنند و در دہن گرفتن و زنجبیل خوردن نیز مفید ست
و ایضاً برای رطوبت معدہ مطبوخ شبت و تخم ترب و اصل السوس و نمک و عسل در ہر ہفتہ دو سہ بار قی کنند و در ہفتہ یکبار از ایارج فیقرا یکمثقال
تا دو درم و نمک ہندی ثلث مثقال و انیسون و نانخواہ ہر یک دانگی حبہا ساختہ با سکنجبین عنصلی یا بزوری بخورند و بعد از ان اطریفلات و ہلیلۂ مربی و
جوارشات گرم چون کمونی و تنجی تناول نمایند و کندر و مصطگی مدام بخایند و آب از دہن فرو ریزند و یا لثہ و بیخ زبان با ایارج بمالند و آب سماق یا حصرم بنوشند و سنای مکی
با شہد یا گلقند دو تولہ سرشتہ خوردن و زیرہ و مصطگی و نمک و خردل خائیدن از تجربات استاد مرحوم ست و تناول کاسنی بنہار یا سفوف خشک او یکدرم نمک بر ترش ہر صبح از ادویۂ
مشترکہ است و بعد او اطریفل صغیر از دو مثقال تا پنج درم بخورند و باستعمال مسواک تا زمانی طویل دوام نمایند و خوردن سفوف خردل و شکر انفع است و ہمچنین
تناول کسپت گندم با قدری خردل خشک نوشیدن مری بر ناہار نافع و یا خردل یکدرم حرف دو درم کوفتہ بیختہ با مری بخورند و یا تخم کرفس چہار درم مصطگی
یکدرم عود خام قرنفل ہمدرم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند و سہ درم تناول نمایند و اگر مصطگی اقاقیا قرظ ہر کدام یک جزو پوست خشخاش نصف جزو
سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو ہمہ را کوفتہ بماء الآس کہ در ان گل ارمنی حل کردہ باشند سرشتہ قرص سازند و وقت حاجت بقدر احتمال در سرکہ سودہ
استعمال نمایند درین مرض مطلقاً از تجربات صاحب نزہت ست و در رطوبت کہ از دماغ منحدر گردد چنانچہ اکثر اطفال و مشائخ را حادث میشود
بعد تنقیۂ دماغ بحبوب غرغرہ با ایارج فیقرا نمایند و دیگر ادویہ کہ در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بعمل آرند و فلاسفہ و اطریفل صغیر صرف یا مقوی با ایارج فیقرا
نیز نافع و از ترشی و البان و فواکہ رطبہ پرہیز ند و یا جہت نضج مواد نزلہ اسطوخودوس بادرنجبویہ مکوہ ہر یک نہ ماشہ اصل السوس مقشر پرسیاوشان نوفای
خشک ہر یک ہفت ماشہ مویز منقی سہ تولہ انجیر زرد پنج عدد جوشانیدہ سکنجبین عنصلی مرکب سہ تولہ حل کردہ دہند و بعد ہفت ہشت روز تنقیہ بمطبوخ اسطوخودوس
و مسہل حلوی خان و حب قوقایا و ایارہ کنند غذا شوربای مرغ و کنجشک نان رو تنوری دہند و بعدہ جہت تعدیل مزاج ہر چہ در نزلہ گذشت بکار برند و لیسیدن
سکنجبین عنصلی درین باب از تجربات ست یا از عنصل سہ پاؤ بکارد چوبین تراشیدہ و پنج آثار سرکہ کہنہ بجوشانند کہ خوب مہرا شود و بہ نیمہ آید مالیدہ صاف
نمودہ نگاہدارند و بگیرند اصل السوس مقشر زوفا خشک اسطوخودوس پرسیاوشان گل گاوزبان غاریقون سفید لودانہ اسارون فاقرقرحا تا بیخ الجذان زنجبیل کاشم سداب

سافج ہندی ہر یک پنج درم بادیان دہ درم مویز منقی سی درم انجیر زرد چہل عدد داخل کردہ بجوشانند کہ بچہارم حصہ آید مالیدہ صاف نمودہ بعسل و چند قوام سازند و عورتی راسیلان لعاب بکثرت بود و ہزال بدرجۂ اتم میداشت و اشتہا ساقط شدہ بود و اطبا عرق کافور و حبوب آن بسبب ہزال میدادند و انواع علاج سود سے نداشت و وقت قرار میدادند آخرالامر صاحب اقتباس سکنجبین عنصلی سہ تولہ در عرق بادیان و عنب الثعلب ہر یک ہفت تولہ نوشیدن و وقت شام سکنجبین سہ تولہ تنہا لیسیدن و بجاے آب ماء العسل میزدادن و غذا قلیۂ مزعفر خوردن و لعد چندی وقت شام حب سیماب مفید نزلۂ بارد باطبوخ صمغ عربی دادن مقرر فرمودند در یکماہ صحت یافت بالجملہ غذا قلیۂ خشک و کباب و نانخورش کہ دران خردل و فلفل و دارچینی و ثوم و زیرہ و نانخواہ افتد و نان خشک تنوری و مری و ماہی شور و فرانخمشک بافادیہ و خردل و ثوم خورند و ہر شب یا صبح قدرے نان خشک بمری نظلی تناول نمایند لعدآن آب گرم تجرع کنند و یا نان بعسل بخورند و قاقلہ یا دارچینی بخایند و از فواکہ رطبہ و لبقول و خربزہ و تربز و خیار اجتناب نمایند و اگر این مرض بسبب کرم شکم باشد علاجش قتل و اخراج آنست بدانچہ در بحث دیدان خواہد آمد انتباہ برای لعابی کہ از دہن صبیان جاری باشد اقاقیا سائیدہ در دہن بمالند و تنقیۂ مرضعہ و تبدیل غذا و تقلیل او نمایند و خورانیدن موش بریان خصوصاً برای صبیان از مجربات ابوعلی سیناست و تعلیق کشت برکشت در گردن طفل مجرب سویدی ست و نہادن حمائم کہ لبستان افروزست زیر وسادۂ صبیان و مضغ و تعلیق مرزنا فع وکذا عصارۂ شابانک کہ آن بر خوف ست مفید و لبعض اطفال را کہ لعد بند شدن لعاب سرفہ پیدا شود رب السوس و لایتی لبشیرماد رحل کردہ بدہند کہ منقی رطوبات فضلیۂ قصبۂ ریہ و حلق و اعضای باطنی دیگر و نافع سرفہ ست و دیگر ادویۂ سرفہ مضعف معدہ اند الا رب السوس و گاہی برای سرفہ کہ از جس ریال بچہ پیدا میشود اصل السوس بادیان مویز منقی پرسیاد شان جوشانیدہ خاکشی پاشیدہ بدون شیرنی بدہند و بچگان را شربت و شیرنی نمیدہند برائے محافظت از نزلہ بادہ

بخر الفم

یعنی گندہ دہنی سببش عفونت ست کہ یا مبدای او لثہ و اسنان باشد بنا بر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخای عارض آن و یا بنا بر عفونت در بیخ دندان و یا در نفس دندان و تاکل آن و یا مبدای او جلد دہن باشد بنا بر سوء مزاج ردی دران مغیر رطوبات آن و اکثر این سوء مزاج حار بود و یا مبدای او فم معدہ باشد بنا بر خلط عفن در فم معدہ صفراوی بود یا بلغمی و یا مبدای او ریہ و نواحی آن باشد بنا بر قرحۂ ریہ و عفونت آن چنانچہ اصحاب سل را در آخران عارض میشود و یا مبدای او دماغ باشد بنا بر نزول رطوبت عفن فاسد حاد الکیفیہ بسوی لہات و حدوث فساد ازین رطوبت در امور چنانچہ صاحبان نزلہ را عارض شود و یا مبدای او رحم باشد بنا بر عفونت در آن چنانچہ ہنگام موت جنین و عند اجتماع مواد عفن در آن عارض گردد و یا مبدای او جمیع بدن باشد بنا بر تعفن رطوبات آن چنانچہ در لبعض حمیات ردیہ افتد و علاوہ این اسباب بدنیہ از خوردن اشیای بدبو مثل سیر و پیاز و ترب و شراب عارض میگردد تشخیص اقسام مذکورہ اولا ملاحظہ نمایند کہ مرضی دیگر مثل سل و تپ و غیرہ بادی ہست یا نہ اگر باشد سببش ہمان مرض باشد و الا بطرف لثہ و دندان و دہان نظر کنند اگر ورم و وجع لثہ معلوم شود سببش فساد لثہ باشد پس اگر باوجود آثار فساد لثہ علامات نزلہ و نزول چیزی بدمزہ از دماغ بسوی حنک محسوس گردد و از مضمضہ باشیای حامض و مالح رطوبت لزج با رائحۂ کریہہ از کنج دہن جارے شود و بخر از آن منقطع نگردد بدانند کہ فساد لثہ بسبب انصباب رطوبت فاسد عفن از دماغ بسوی لہات و عمومیت و اگر ترہل لثہ و تحرک دندان بود از استرخای لثہ باشد و اگر تاکل و تغیر رنگ دندان نماید سببش فساد و تاکل آن باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از مادۂ گرم و اگر کبود یا سبز بود از مادۂ سرد باشد و اگر این آثار یافتہ نشود و رطوبات دہان زرد و لزج شود و از مسواک و شوئیدن دہان بخر کم گردد سببش مزاج ردی جلد دہان باشد و الا بپرسند کہ در خلو معدہ بخر زیادہ میشود و از خوردن اغذیۂ باردہ تسکین یابد و آروغ دودناک می آید یا نہ اگر لفظ اقرار آن کنند سببش صفراوی عفن در معدہ باشد و تلخی دہن و کثرت تشنگی و قلت اشتہاء و غیرہ علامات صفرا نیز بران دلالت کنند و اگر اقرار این علامات نکنند بسبب بلغم عفن در معدہ و کثرت آب دہن و غثیان و آروغ ترش و قلت عطش و ادلاع لسان نیز دلیل بلغم ست و الا حال خوردن چیزے بدبو دریافت نمایند خواہ از رائحۂ آن چیز شناخت کنند کہ سببش خوردن او باشد

علاج بخر از فساد لثہ و اسنان

اگر فساد لثہ و عموم بسبب وقوع سوء مزاج حار کہ معفن رطوبات آن باشد فصد سر رو و چہار رگ کنند و لعد از نضج تنقیہ بمسہل صفرا نمایند و مازو و مورد و گلنار در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند لعدہ مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا سائیدہ بپاشند و از سک کافور ہر یک یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید بلیلۂ زرد ہر یک دو درم فوفل کبابۂ

قرنفل خولنجان عاقرقرحا ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بگلاب حب ہا ساختہ در دہن بدارند و اگر در لثہ عفونت مستحکم شود بعلاج آکلہ رجوع نمایند و بحسب ضعف
و قوت سبب ادویۂ قویہ و غیر قویہ استعمال نمایند مثلاً در سبب قوی کہ رطوبت و صدید بسیار ازان آید فلدفیون و سونتجان بکار برند و نزد اعتدال
زرد رنگ و ریا باشند و اگر سبب ضعیف باشد آرد عدس و آرد برنج بر دندان بپاشند ولیکن در ہمہ باید کہ اول مضمضہ بسرکہ نمایند و بعد ازان دوا پاشند
و اگر شب یمانی سفید بریان سہ نیم تولہ سائیدہ در گلاب نیم آثار انداختہ بگذارند و مضمضہ نمایند نیز نافع بود و شیخ می فرماید کہ دائم بہ تنقیۂ دندان اعتنا نمایند
و بسرکہ و گلاب بشویند و اگر ازین فائدہ نشود و در انجا عفونت زیادہ باشد بعد ازان کزمازج و فوفل و اگر مزاج بارد باشد عاقرقرحا و سداب و ساذج ہندی
و عود و مصطگی و پوست ترنج و قرنفل و کبابہ و بسباسہ و جوز بوا و قاقلہ و کندر و سعد بخایند و برلثہ صبر و مر و مانند آن بمالند و بسرکہ غسل مضمضہ نمایند و بانیسون
و طلایا نیز جلو بمالند و اگر ازین ہم قوی تر باشد مویزج بخایند و آب دہن بریزند و اگر زائل نشود و عفونت ظہور یابد نمایند قرص زعفران کہ از زاج سوختہ
یک جزو و بیخ سوسن و زعفران ہر واحد نیم جزو کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ قرص ساختہ باشند در دہن و لثہ بمالند و بعد ازان بسرکہ صرف یا ممزوج بگلاب مضمضہ
کنند و بقول ایلاقی و جرجانی این قرص را در سرکہ یا آبیکہ در ان اہل پختہ باشند حل کردہ مضمضہ کنند و قوی تر ازین آنست کہ بگیرند کاغذ سوختہ سہ
درم زرنیخ زرد درم و نیم سک سماق زنجبیل فلفل سوختہ قرص فلدفیون ہر واحد دہ درم و ازان دلوک یا لصوق سازند و خرقۂ کتان بران گذارند
و اشخار تنہا چون بر عفونت استعمال کنند اقلاع و استقاط آن نمایند و گوشت جید برویاند و اگر بعسل آمیختہ استعمال کنند جائز است و آنچہ تجربہ شدہ اقاقیا زرنیخ
زرد و زرنیخ سرخ نورہ شب یمانی ست کہ بسرکہ قرص سازند بعدہ در ماء العسل یا طبیخ اہل بسایند صاحب جامع و کامل گویند کہ علاجش فصد یا حجامت نقرہ و
قطع چہار رگ و اسہال بمطبوخ ہلیلہ و تمر ہندی و استعمال دوای حادست و لثہ را بعسل بمالند حتی کہ خون ازان برآید بعد ازان ماز و و پوست انار و جفت بلوط
باریک سائیدہ بآب آس یا بگلاب سرشتہ ضماد نمایند و اگر فائدہ نشود داغ دہند و بعد آن بآبیکہ در آن گل سرخ و گلنار و کزمازج و جفت بلوط و مانند آن
پختہ باشند مضمضہ نمایند مصنف حاوی کبیر ترجیح گوید کہ بعد فصد و حجامت نوشیدن شربت عناب و شربت اجاص و جلاب از عناب و آلو بخارا ہر واحد دہ عدد و تمر ہندی
دہ درم و غذا مزورۂ ماش بمغز بادام یا زردک یا آلو بخارا مع مغز بادام و ترک لحوم و حلویات قطعاً و تنقیۂ دماغ بحب بنفشہ و تلیین طبیعت بمطبوخ ہلیلہ و
نقوع فواکہ مع نیم دانگ سقمونیای مشوی و شیرخشت و تمر ہندی و مضمضہ بسرکہ کہ در آن گل سرخ و ماز و و آس و گلنار و غیرہ پختہ باشند و استعمال سنون مطیب
نکہت مثل اقاقیا و صندلین و گلنار و گل سرخ و سعد و کزمازج و رامک و مصطگی و فوفل و عود خام و سک و قرنفل و ہلیلہ زرد ہر واحد ہفت درم مشک و کافور
ہر واحد دو دانگ باریک سائیدہ بحریر بیختہ وقت حاجت دیا گل سرخ و رامک و مصطگی و اقاقیا و سک و ہلیلہ زرد و قرنفل و عود ہر واحد یک درم کافور و مشک
ہر واحد یک قیراط سائیدہ مفید ست و اگر فساد لثہ بسبب انصباب رطوبات عفن دماغ باشد بمسہل بلغم و حب ایارج تنقیہ نمایند یا دیگر ایارجات بخورند کہ
بقول جالینوس در آنہا تطیب نکہت نیز ہست و بسکنجبین و خردل غرغرہ کنند و بعد ازان قرنفل سعد سنبل الطیب سک و شراب جوشانیدہ غرغرہ سازند انطاکی
گوید کہ تنقیہ دماغ بایارجات صرف نمایند اگر آب دہن دو لاعت و لزوجت بسیار باشد و تشنگی کم بود دوا الاسقمونیا بیامیزند و اگر جفاف مع طعم حموضت و عفوصت
باشد مثل لاجورد و افتیمون آمیزند و چون تنقیہ حاصل شود بمضمضہ سرکہ کہ اندر آن مورد و ماز و و گل سرخ و صندل و صعتر و فوفل و بسباسہ و سنبل خوب جوشانیدہ
باشند لزوم نمایند کہ مجرب ست و اگر دندان سیاہ باشد بسنون اضافہ کنند یا عفونت باشد اشخار افزایند طبری گوید کہ بطرف مزاج علیل و قوت او نظر کنند و سببے
کہ رطوبت یا در بطون دماغ متعفن ساختہ استخراج آن نمایند و یا انقطاع آن سبب پردازند پس اگر قوت و سن مساعدت کند فصد قیفالین کشایند و
از اطعمۂ با فضل و الطف اقتصار ورزند و از اطعمۂ غلیظ مثل لحوم بقر و نمکسود منع کنند و حلاوات جملہ ترک نمایند و اگر ازان صبر نمایند آنچہ از شکر سفید ساختہ
باشند تناول کنند و بسرکہ کہ در آن برگ آس و گلنار ریختہ باشند و عصیر انگور مضمضہ نمایند و اگر مریض گل بخورد ازان قطعاً منع کنند کہ طین
شدید ترین اشیاست در افساد عمور لثہ بعدہ استفراغ بدن بمطبوخ افتیمون نمایند بعدہ تنقیہ راس کنند بحب صبر یا حب ایارج یا بہرو و اگر
قوت مطاوعت کند و در بدن فضول باشد بعد ازان ہر روز حب الآس و برگ او و پوست بیخ کبر و زوفای خشک و صعتر فارسی
و پوست درخت توت و کزمازج و عاقرقرحا و فلفل سفید مساوی کوفتہ بران سرکہ کہنہ بمقداریکہ بپوشند انداختہ در آفتاب گذارند
اگر گرما باشد و ہر روز در سرما لبست روز حتی کہ ادویہ سرکہ را جذب نمایند و غلیظ یا خشک شود باز بسایند و اندکی شب یمانی و قندی و نوشادر در آن داخل

کرده در سرکه آمیخته بدارند و بقدر حاجت گرفته بدان مضمضه نمایند و یا هر روز از دوا بقدر استعمال در سرکه حل کرده مضمضه کنند تفاریق پس اگر مزاج محرور گرم گردد بآب سرد و روغن گل مضمضه سازند و تا انقطاع رائحه برین تدبیر لزوم نمایند و اگر مریض محتاج باستفراغ زیاده باشد و قوت اطاعت کند از ان امتناع نیست و این حب مصلح این بخر و مطیب رائحه ست بگیرند نانخواه یک جزو و سعد نیم جزو و گل سرخ دو جزو و قاقله صغار یکجزو و قرنفل یک جزو سائیده قدری قلیل کافور آمیخته حبوب بمثل عدس سازند و زیر زبان نگاه دارند و دهان را بر محرور بگردانند و اگر ازین حب در مزاج محرور گرمی پیدا شود تخم خرفه و طباشیر و نشاسته و آرد عدس اضافه کنند و مقدار کافور بیفزایند و مسواک استعمال نکنند که از ان دندان او حرکت کنند و ضعیف شوند و فضول بران منصب گردد مگر وقتیکه از انصباب فضول امن حاصل شود و یقین شود که بدن و راس مریض از فضول پاک گردیده مسواک باهستگی استعمال نمایند یا بچیزی خشن دلک سازند و آنچه از فساد عمور و عفونت آن مع خروج خون از اصول دندان باشد علاجش زائد بر علاج مذکور بحسب زیادتی اعراض آن باشد و باید که تنقیه بفصد و اسهال کنند و حفظ مزاج و قوت نمایند و بر الطف اغذیه اقتصار کنند و بر مزورات معمول بسماق یا آب غوره یا آب زرشک صبر کنند و مورد و گلنار در سرکه تند پخته بدفعات کثیر مضمضه نمایند پس اگر خون منقطع نشود فصد چهار رگ کنند و قثا یا خیار در سرکه تر کرده مکرر مضمضه کنند تا خون تازه از لثه ظاهر شود و بعده شب یمانی و نمک و اقاقیا در مساوی در سرکه مع پوست بیخ کبر جوشانیده بدفعات مضمضه کنند و هرگاه الم در لثه ظاهر گردد بروغن گل مضمضه سازند و اگر این دوا اثر نکند فلدفیون استعمال کنند گویند که این حب مسک هندی که در ان ارمال داخل ست نیز مفید ست و ارمال دوای هندی ست مشابه قرفة القرنفل ابن بیطار گفته که اجماع کرده اند اطبا بر جودت تاثیر او در اوجاع فم معده و قروح و تشدید عمور و منع او از تعفن بگیرند کهربا و ارمال هر یک ربع رطل و بآب بشویند بعده بران هفت و نیم رطل آب انداخته بجوشانند تا آنکه یک رطل یا و بالا باقی ماند بعد از ان در قدر نظیف مطلی بطین از خارج بپزند تا بقوام عسل آید و در ظرفی برداشته در سایه خشک نمایند بعده بگیرند از ان بست مثقال سائیده بحریره بپیزند پس قرنفل جوزبوا بسباسه عود هندی ساذج هندی صندل سفید کبابه هر واحد یک مثقال مشک پنج حبه کافور ثلث درم کوفته و بحریره بیخته بیامیزند و حبها مثل نخود ساخته در دهن دارند و اگر عفونت در لثه دندان باشد حک کنند و یا بسوهان بتراشند اگر در طرف ادیا شد و یا بکنند اگر عفونت قریب بیخ دندان باشد و اگر قلع دندان بسبب مانعی مثل ورم لثه یا ضعف مزاج و غیره ممکن نباشد اصلاح مزاج او بنقیه نمایند و صاحب و از البان و خرما اجتناب کنند و بسرکه که دران عاقرقرحا و کزمازج جوشانیده باشند و یا بسرکه عنصل مضمضه نمایند و سنونات مطیب استعمال کنند و حب المسک در دهن گیرند و اسنان و لثه را هر صبح و شام بخرقه خشن بمالند و بخلال پاک سازند و در شب روغن گل بمالد اگر در لثه حرارت بود و بروغن بلسان اگر دران برودت مفرط باشد و مصطگی و قرنفل و عود بقدری مویزج و عاقرقرحا بخایند و هر چه در تا کل دندان بیاید بکار برند و بهر نظافت و جلا زبد البحر نمک خاکستر صدف برابر بر دندان مالند و باز مضمضه بسرکه تنها نموده این سنون بمالند گل سرخ سعد تخم مورد مصطگی رامک زاج هر یک دو درم قرنفل سه درم و باز مضمضه بسرکه تیز آب شب یمانی کنند و ایضاً بهر پوشیدن بوی سنون آس و مازو و سعد و مصطگی و گل سرخ و رامک استعمال نمایند و اگر استرخای گوشت لثه باشد و آن سبب در حدوث عفونت بود تشدید او نمایند بانچه در بحث استرخای لثه مذکور گردد و مضمضه از سرکه عنصلی که در آن بیخ کبر و پوست بیخ گز و گل گز و تخم مورد هر یک یک توله پخته باشند بکار برند و پیوسته چیزهای قابضه خوشبوی تریاقیت در دهن دارند و این سنون نیز مطیب و مقوی لثه است صندل گل سرخ هر یک پنج درم سعد ابیض پوست ترنج اذخر رامک کزمازج هر یک سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل مصطگی عود سک هر یک دو درم سوده سنون کنند و ایضاً نوفل صندل زرد هر یک پنج درم هلیله پوست ترنج کزمازج هر یک دو درم عود سک ساذج کبابه مصطگی هر واحد یکدرم سائیده سنون نمایند و اگر آرد جو و انجیر بعسل سرشته بسوزند و شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم کزمازج کف دریا نمک اندرانی هر یک سه درم گل سرخ سعد صندل هر یک چهار درم نوفل هلیله رامک هر یک دو درم قرنفل مصطگی عود سک هر واحد یکدرم مشک کافور هر یک یک دانگ و نیم سوده استعمال نمایند طیب نکهت و تقویت لثه و جلای اسنان نماید

علاج بخر از تعفن خلط در معده یا در جلد دهن

اگر بسبب خلط صفراوی عفن در معده یا در جلد دهن باشد آب تمر هندی شیرهٔ زرشک با شربت انار شیرین و سکنجبین بنوشند و حب سک که از شک کافور هر یک یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید هلیله زرد هر یک دو درم نوفل کبابه هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب حبها سازند در دهن دارند و نافع ترین چیزها درین

تناول مشمش رطب ست بر ناشتہ و ہمچنین خوردن تربز یا خیار یا آلو ترش یا شفتالو و اگر مشمش رطب حاضر نباشد آب نقوع خشک آن را بر ناشتہ بنوشند و بدین آب مضمضہ نمایند و یا نقوع حامض استعمال نمایند و تماول پست جو با شکر و آب برف یا ثلج آمیختہ نیز نافعست و ایضاً برای تطفیہ حرارت معدہ آب انار بشکر سفید و ترنجبین یا تمرہندی بشیر خشت و ترنجبین و یا ماء الخیار مع شکر و یا آب تربوز بشکر سفید بدہند یا بگیرند سکنجبین سادہ دہ درم و مع برف بنوشند و یا ہر روز شیرۂ عناب دہ عدد و شکر سفید دہ درم و سویق شعیر سہ درم بیاشامند و نقوع فواکہ نیز نافع و غذا مزورۂ رمانیہ یا حصرمیہ یا زرشکیہ یا ریباسیہ یا سماقیہ و لحم بچۂ مرغ بخورند و شرب گلاب سرد صبح قبل از غذا نیز مفید بود و کذا شرب و مضمضۂ بزر قطونا نافع و لحم سفید اترج در بخر کہ از حرارت بود مجرب نوشتہ اند و سعد سنبل عود گلنار صندل سفید پوست ترنج قاقلہ رامک مساوی سائیدہ جہا بقدر نخود ساختہ شب و روز یک حب در دہن دارند و اگر باین تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و مسہل صفرا دہند و یا استفراغ صفرا بآب انارین و ہلیلۂ مدقوق منقوع در ان یا بنقوع مقوی یا مطبوخ فواکہ نمایند و استعمال حبوب صبر نیز مفید و غذای او باشیای غسال سرد غیر مستحیل بصفرا سازند و در اول صباح بخوردن آن مبادرت کنند تا حرارت معدہ بجوع مشتد نگردد و بعد از ان ربوب فواکہ قابضہ مثل رب سیب و بہ و شربت توت بدہند و نقوع آلو و اطریفل کشنیزی خورند و خوردن انار و امرود و بہ نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید سعد ہر واحد یکدرم کافور دو قیراط ہلیلہ بلیلہ ہر یک سہ درم پوست ترنج یک مثقال طباشیر نیم درم کوفتہ بیختہ بآب بہ و یا سرکہ و گلاب سرشتہ حبہا سازند و در دہن بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک و قرص کافور و اغذیہ ترش از آب غورہ و سماق و زرشک و انار دانہ و آب لیمو لغایت نافعست و اگر بسبب خلط بلغمی باشد اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قے کنند بعدہ گلقند و سکنجبین آمیختہ بلیسند و براطریفل صغیر یا کشنیزی و جوارش عود مداومت نمایند و اگر احتیاج مسہل باشد از مسہل بلغم و حب ایارج تنقیہ کنند و خوردن ایارج فیقرا بشربات متوالیہ نیز مفید بود و بعدہ مطبوخ دارچینی قرنفل دہند و مصطگی سہ ماشہ در اطریفل اسطوخودوس یکتولہ آمیختہ بدہند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطگی و قاقلہ و قرنفل و کندر بخایند و عود زنجبیل سعد کوفی کبابہ کوفتہ بیختہ بشہد سرشتہ حبہا سازند و در دہن گیرند و یا این حب در دہن دارند گل سرخ صندل ہر واحد دو درم برگ ترنج یکدرم عود نیم درم دارچینی سعد صعتر ہر واحد یک مثقال سائیدہ بشراب یا گلاب سرشتہ حبہا سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی کہ از سک المسک قرنفل جوز بوا کبابہ دار فلفل زنجبیل ہر یک نیم جزو و قرفہ اطراف آس رطب آملہ سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطگی ہر یک یکجزو در موبز منقی و چند ہمہ معجون سازند و ہر روز بقدر جوز با شراب ریحانی یا گلاب بخورند و یا اطراف آس و ابہل و صعتر و جوز السرو و مصطگی مساوی در موبز منقی سرشتہ صبح و شام بقدر جوز بخورند و برگ تنبول با فوفل و جوز بوا و قرنفل و عاقرقرحا خوردن خیلی مفید و انطاکی گوید کہ اگر بخر متعلق از صدر و معدہ باشد تنقیہ بمطبوخات مشتملہ سوسن و پرسیاوشان و صندل و انیسون و بزر مقلے کنند بعدہ سکنجبین مصنوع از سرکہ کہ اندران مورد و مازو و غیرہ کہ در قسم اول بہر مضمضہ گفتہ شد بنوشند کہ این از مجربات خزاین ست و از ادویۂ نافعہ اینست کہ بگیرند سک قرفہ و قرنفل و سعد و سنبل و پوست ترنج و جوز بوا و عود و سرو و قاقلہ مساوی و در گلاب کہ در ان مشک حل کردہ باشند سرشتہ حبہا سازند و آنچہ تجربہ کردہ ام اینست کہ بگیرند عاقرقرحا لادن صمغ عربی صنوبر مصطگی قرنفل عود کشنیز مساوی و بآب عنصل تسقیہ دہند تا سہ چند آن آب مذکور خشک کند بعدہ بصمغ عربی و نشاستہ سرشتہ حبہا سازند و ہم او گوید کہ این معجون عجیب الفعل والنفع ست در قطع بخار دلوی بد از دہن و معدہ و دندان و جلای صوت و ہضم و تقویت و تطییب نکہت و سرخی لب و تشدید اسنان و لثہ کند و بالجملہ منافع او در معدہ و دہن بسیارست بگیرند ہلیلجات برگ آس قرفہ آملہ سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطگی ہر واحد یکجزو سک قرنفل جوز بوا کبابہ قاقلہ کبار زنجبیل ہر واحد نیم جزو انیسون عود ہندی گل سرخ صندل سفید رامک بسباسہ مازو صمغ عربی برگ ترنج کندر صدف سوختہ اظفار الطیب فلفل طباشیر سماق گل ارمنی مروارید ناسفتہ بیخ سوسن جعدہ تخم کرفس میعہ یابسہ ساذج ہندی نعناع تمام کافور قیصوم ہر واحد ربع جزو کوفتہ بیختہ در گلاب و آب سیب و شراب خوشبو ہر سہ تر کردہ پس عسل انداختہ بر آتش ملایم حرکت دہند تا بقوام آید و تا مثقال بخورند و گاہی حب میسازند و خوردن اطریفلات و زنجبیل مربی نیز مفید و برای بخر مطلق استعمال برگ آس و جوز السرو و صندل و عود و افسنتین سائیدہ بزبیب و عسل سرشتہ مجربست و گاہی سداب و نعناع با تمام اضافہ می کنند و گویند کہ مداومت بخوردن ترصعتر قطع بخر کند و کذا اطلای جدید در دہن گرفتن انتہی قرشتی و صاحب مغنی نوشیدن شربت لیمو با سکنجبین سفرجلی یا رمانی و ترک شوربا و اغذیۂ چرب و استعمال اغذیہ مقطعہ مثل بالغ و حریف و شرب ماء العسل یا ماء الشکر بآب گرم نافع نوشتہ شیخ گفتہ کہ بعد

تے ایارجات منقی فم معدہ استعمال نمایند و استعمال اطریفل صغیر و زنجبیل مربی و صحنای شامی خاصتہً نافع و غذای او خشک از مطجنات و کباب پر مصالح سازند و تقلیل
شرب آب نمایند بلکہ عوض آب عرق بادیان و اذخر و مانند آن بنوشند و فواکہ و بقول رطب ترک سازند و مسواک از درخت تلخ مقطع مثل اراک و زیتون استعمال کنند
و از ادویۂ نافعہ انیست کہ ہر صبح برگ آس یا حب آس سودہ باشل او مویز منقی سرشتہ بقدر جوز بخورند و در غنا سنا بیخ کرفس نیز داخل ست و ہمچنین ست خوردن
جوز سودا بہیل بمویز منقی و مغز چلغوزہ نیز نفع میکند و ایضاً این حب نوفل بگیرند نوفل قرنفل خولنجان ہر واحد نیم درم مشک کافور ہر واحد یک دانگ عاقر قرحا یک درم
صبر سہ درم خردل یکدرم در طلا حبوب سازند و بقول صاحب خلاصہ ہر بامداد کاسنی تازہ با اندک نمک جرجیس خوردن در بخر معدی بلغمی فائدہ تمام دارد و
صاحب **کامل** و جامع و حاوی می‌نویسند تنقیۂ معدہ بقی بعد تناول اغذیۂ مقطعۂ بلغم مثل ترب و ماہی شور و خردل و عسل نمایند و بعد از ان شراب بنوشند
و ہر صبح سکنجبین سادہ و گلقند ہر یک دہ درم بنوشند و در ہفتہ یکدو بار قی کنند خصوصاً در موسم گرما و نقوع صبر و شربت افسنتین دہند و در ہر ہفتہ یک مثقال حب
صبر بدہند و تنقیۂ معدہ بحب ایارج و قوقایا یا بمطبوخ تربد نمایند و در بعضی اوقات اطریفل صغیر سہ مثقال با ایارج فیقرا یکمثقال بدہند و اگر قرنفل و اشنہ و نمک لاہوری
جوزبوا قاقلہ ناردین مساوی صبر دو چند ہمہ کوفتہ بیختہ حبہا سازند و سہ درم بخورند بمداومت تنقیۂ معدہ و تطییب نکہت کند و اغذیۂ لطیفہ مجففہ مثل لحوم طیور
مطجنہ و مشویہ و مصوص بسداب و کرفس خورند و یا مزورۂ ماش و نخود بمغز بادام دہند و شراب ریحانی کہنہ بنوشند و کبابہ و بسباسہ و قرنفل و عود و زنجبیل و
صعتر و شیر خشت و ازان نقوع کنند و از اطعمۂ غلیظہ و مولد بلغم مثل ماہی تازہ و البان و سمن و لحوم برہ و فربہ و چرب و از بقول و فواکہ و حبوب مبردۂ مرطبہ اجتناب
ورزند و ادامان استعمال ہلیلہ و بلیلہ مربی بعسل کنند و کندر و مصطگی و قرنفل و قاقلہ و عود مدام بخایند و شراب ریحانی و گلاب ہر واحد نیم رطل اگر مریض استعمال
شراب نماید و الا عوض او نیز گلاب یا بید مشک یا عرق اذخر بگیرند و عود و قرنفل و بسباسہ مصطگی جوزبوا ہر یک دو درم جرلیش کوفتہ در خرقۂ کتان بستہ بجوشانند
و صاف نمودہ صبح و شام بآن مضمضہ نمایند و مسواک بسعد و اذخر و صندل سفید نمایند و برین تدبیر او امت کنند و این حب مجرب و مطیب نکہت ست
اگر بخراز معدہ باشد بگیرند ہیل قاقلہ جوزبوا قرنفل دارچینی خولنجان ہر یک سہ درم گل سرخ صندل سفید ہر یک پنج درم کافور نصف درم مشک خالص
ربع درم باریک سائیدہ بگلاب مثل نخود حبہای پہن سازند و در دہن دارند طبری گوید کہ استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و بعد از ان دہ روز
ماء الاصول با ایارج بدہند حتی کہ چون معلوم گردد کہ اخلاط رقیق شدند سہ شربات ازین حب بخورند گل سرخ افسنتین رومی ہر واحد پنج درم مصطگی
دو درم عصارۃ السوس یک نیم درم صبر سقوطری برابر ہمہ ادویۂ محمودہ مشوی در سیب سہ درم ہمہ را سائیدہ بآب برگ ترنج لبسرشند و مثل فلفل حبہا سازند
و وقت باقی ماندن دو ساعت شب سہ درم بخورند بعد از انکہ دو روز دو بار بشوربای اسفید باج پرہیز داشتہ باشند و بعد عمل آن زیرباج باطراف حملان
و جدی غذا سازند و ازین دوا در مدت یک شہر سہ شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کند بعد از ان ہر روز سہ بار سنون ابیض مذکورہ
مضمضہ نمایند و برای تصفیۂ معدہ این معجون مرتب سازند ہلیلۂ سیاہ و کابلی زرد و بلیلہ و آملہ و شیر آملہ ہر واحد دہ درم حب الآس ابیض کندر ذکر ہر واحد
پنج درم سعد کوفی مصطگی عود ہر واحد سہ درم قاقلۂ صغار اشنہ سنبل الطیب ہر واحد دو درم گل سرخ صعتر نعناع بادرنجبویہ برگ ترنج ہر واحد
چہار درم زعفران یکنیم درم باریک سائیدہ بمویز منقی لبسرشند و بعضے تخم خیار و تخم تربوز درین زیادہ میکنند ہر روز ازین معجون یکبار وزن یکدرم
بخورند و بہتر طریق تناول این آنست کہ خوب خائیدہ بخورند کہ نفع لثمور و تقویت اسنان میکند و این معجون گاہی بحسن تاثیر خود غنی میسازد
از سائر معالجات مع پرہیز و حبی کہ صاحب این علت برائے تطییب نکہت استعمال کند اینست قرنفل دو دانگ اشنہ بسباسہ ہر واحد
یکدرم نوفل زیرۂ کرمانی و قاقلہ کندر ہر واحد نیم درم مشک سہ حبہ سائیدہ در شراب کہنہ یا گلاب سرشتہ حبہای پہن بسازند اگر خواہند
یکیک ازان بخایند و یا زیر زبان دارند

خاتمہ اگر بخر بسبب سل یا عفونت رحم یا تپ وبائی عارض شود علاج امراض مذکور نمایند بدانچہ در بحث ہر واحد مسطور گردد و برای دفع بخر از اشیای ماکولہ کہ بوی بد
داشتہ باشند پرہیزند و اگر در مزاج گرمی باشد گشنیز خشک یا کاسنی یا کاغذ نویا گیرو یا گل ارمنی یا گل سرشو یا گل سفید کہ بہندی پنڈول گویند و یا صندل سفید در
دہان دارند و الا زرنباد و سلیخہ و سعد و قاقلہ و بسباسہ و قرنفل کہ مجرب ست و دارچینی و فقاح اذخر و ایرسا و عنبر و مشک و سنبل و بادرنجبویہ و عود و کبابہ و خولنجان
مفرد و مجموع بگلاب حب بستہ در دہان دارند یا بخایند و خائیدن سداب و برگ علیق و بعدہ مضمضہ بسرکہ عنصل و استعمال سعد و زرنباد و بادیان ہندی یا رومی یا خطائی دیا

تنبول در فم برای قطع بوی بد ماکولات نیز نافع و مضغ زرنب و مرو اطراف نرم انگور دخیوها آن و فاغره و بردی سبز و عدس و چقندر خام و صعتر و کشنیز سبز و کندر و موم و جوز یا لوز بریان لسبس و زنجبیل و باقلای خام و زیرهٔ کرمانی و اصل السوس مقشر و اہل آن و اکل اشنه و شرب طبیخ آن و اکل خرنوب شامی و یا جبن بشوی و یا برگ نیبوت لسرکه و یا حلبه و یا مغز حب المحلب آن مضغ و اکل سدر و یا فوتنج نهری و یا کشنیز خشک هر واحد قاطع بوی سیر و پیاز و شراب ست و اکل ثوم نیز قاطع رائحه شراب است و خوردن کمون پیش از اکل گندنا بوی آن قطع میکند و خوردن نبات صغار ترب قبل از خوردن بیخ ترب مزیل رائحه آنست تجربه سویدی رسیده و ایضاً برای رفع بوی ترب مخترع مولف اینست که بعد خوردن آن برگ نازک تمر هندی خائیده فرو برند و خائیدن سعد و کبابه و کذا النعناع و عقب آن نوشیدن قدرے سرکه نیز بوی شراب قطع کند و اگر مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج زنجبیل هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی هر یک پنج درم صندل سفید بگلاب سوده ده درم در گلابیکه صمغ عربی بمقدار دانگی دران حلکرده باشند لسرشند و حب ساخته در دهن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از دهن دور کند و ایضاً مصطگی و سافج داشنه و پوست ترنج و برگ او و حب او و برگ تنبول و اسارون و زرنب و انیسون و زرنباد و نعناع و فوفل و لیمو و پوست او و هرچه میسر آید نافع ست شیخ میفرماید که ادویهٔ مفردهٔ بخریه یعنی نافع انواع بخر مانند کندر و عود هندی و قرفه و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرنفل و کبابه و مصطگی و بسباسه و جوز بوا و بیخ اذخر و ارمال داشنه و اظفار الطیب و سعد و قاقله و زنجبیل و برگ ترنج و سنبل و نارمشک و زنجبیل و خولنجان و امثال آنست و آنچه این ادویه بدان لسرشند میبه و میسوسن و عصارهٔ ترنج ست سویدی گوید که در بخر پوست زرد اترج مجرب منست و کذا مضغ فاغره و گرفتن مر یا عصارهٔ قنطوریون دقیق یا شب در دهن و نهادن نقرهٔ خالص یا طلا در دهان و شرب و مضمضه لسرکه عنصل و خوردن و نوشیدن و در دهن گرفتن عذبه یا جوز الطیب و خوردن و خائیدن ترنجان یا بسباسه یا سعد یا تنبول و خوردن سافج بمرات یا انیسون یا مری شعیر و مضمضه بشراب کهنه و مالیدن ورد ی حمر مجفف هر واحد نافع خوردن ترصعنه بنان تا یک ماه و نخوردن چیزی غیر آن مجرب ست و خولنجان و کرفس و اسارون و جوز السرو و حماما و عود و بلسان و زرورد و فلفل سیاه و بنک و طرخون و محلب و پسته و نعناع و همه آنچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلبه و یا لیمون مالح و یا مویز و گرفتن پوست لیمون سبز و یا راسن و یا قسط هندی و خائیدن سداب و یا باقلا و یا بادروج همه مطیب نکهت اند و زرنب و زرنباد و مضغ عنبر درین باب مجرب ست و آنچه بارها برامزجه مختلفه در جمیع اقسام بخر تجربه کرده اند این حب مسمی بحب جامع مجرب انطاکی ست گل ارمنی کثیرا قرنفل سعد انیسون عود هندی جوز بوا کشنیز مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه که دران عنبر حل کرده و بحماض اترج دران مروارید حلکرده باشند حبها مثل نخود سازند و در دهن بدارند و این حب مفرح مقطع اخلاط و دافع بخر و بخار و مطیب نکهت ست و درین باب نظیر او نیست و دران شفا از برای جمیع امراض معده و راس و فم ست و از ادویه جالب بخر بیخ علیق و قثاء الحمار و سرمق و نخود سیاه و طالیسفر و پنبه دانه و خاکستر خشتهٔ عنبر او چوب محروث و بیخ انجیر خشک ست اگر مساوی گرفته قرص لسبته دائم در دهن دارد و بخر فم آرد و اجزاء رویه لسبوے او صعود کند حتی که کسی قریب او نشود پس باید که از این ادویه احتراز کند و سویدی گوید که دخان سیماب مورث بخر و مفسد لحم لثه است و تجربه کرده ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب میاه معدنیه نیز مورث بخر ست و اکثار اکل کنجد نیز از جمله چیزهای پیدا کننده بوے بد دهان ست خصوصاً هرگاه چیزے ازان در دندانها باقی ماند

اورام زبان

و آن یا عام بود در جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و ایضاً آن حار دموی و صفراوی باشد و یا بارد بلغمی و سوداوی و تشخیص این اقسام مثل اورام ست و ایضاً رنگ زبان دلیل خلط فاعل ست و کثرت لعاب دهن در دموی و بلغمی و خشکی زبان در صفراوی و سوداوی و کثرت وجع در ورم حار باشد و وجع تمددی و ضربانی بر دموی و شدت وجع و سوزش و اکثر نیز زبان بر صفراوی و صلابت ورم بر سوداوے دلالت کند و گاهی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون ورم میکند و تقدم سبب شاہد ست

علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلاع حار دموی و صفراوی نمایند و ایضاً در دموی بعد فصد سرد و نضج ماده بنقوع سرد یا مطبوخ منضج مسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ دہند و اسہال بہتر از قی در او رام زبان ست و اگر بسبب عظم ورم نوشیدن مسہل متعذر باشد حقنهٔ لینه بعمل آرند و گاہی استغنا بدون فصد سرد و رگ زیر زبان حاصل نشود و بعد فصد نوشیدن شربت عناب و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ مع ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر یا بماء الفواکہ و نقوع مشمش و تغذیہ بماء الشعیر نیز در دموی مناسب ست و گویند کہ در صفراوی فصد نشاید کہ حدت صفرائی افزاید مگر آنکہ در خون نیز کثرت باشد و اشربہٴ ترش مثل شربت تمرہندی و شربت آلو و یا نقوع تمرہندی دہ درم و آلوبخارا و عناب ہر واحد دہ عدد و شیرہٴ خرفہ و شربت نیلوفر و ماء الخیار و آب تربوز و تلیین طبیعت بحقنهٔ لینہ یا بمطبوخ ہلیلہ و شاہترہ و یا بآب انارین معصور لشحم و شربت ورد مکرر نافع است و یا این مطبوخ بنفشہ نیلوفر تخم کاسنی ہر یک سہ درم آلوبخارا سپستان عناب ہر یک دہ عدد عنب الثعلب چہار درم گل سرخ پنج درم پوست ہلیلہٴ زرد سنائے مکی ہر یک ہفت درم تمرہندی پانزدہ درم شیرخشت ترنجبین ہر یک پانزدہ درم یا مغز خیارشنبر بست درم و روغن بادام عوض ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امزجہٴ متوسط وزن ادویہ نصف سازند غذا ماء الشعیر لعدہٗ در ہر دو نوع سہر ردع مادہ در ابتدا آب کاسنی و آب کاہو خاصة و آب عنب الثعلب و جغرات و گلاب و یا درین آبہا سماق آمیختہ در دہن گیرند و یا گل سرخ و عصی الراعی و پوست انار در گلاب جوشانیدہ و یا بمطبوخ گل سرخ و عدس و کشنیز مضمضہ و غرغرہ کنند و مالیدن شفتالوی رطب بر ورم شدید النفع ست و کذا و لک زبان بعسل یا ترشی ترنج یا ریباس و مانند آن کہ سیلان لعاب نماید نافع ست و مضمضہ بآب کشنیز و آب خرفہ و آب سماق و آب انارین و رب توت ہر واحد مفید و ہمچنین عناب دہ عدد عدس عنب الثعلب ہر واحد دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ آب کشنیز سبز شربت توت داخل کردہ مضمضہ کردن نافع و یا قدری عدس در آب برگ کاسنی و آب عنب الثعلب جوش دادہ مضمضہ کنند و غرغرہ بطبیخ عدس و پوست انار شیرین نیز مفید و ایضاً مضمضہ بآب عنب الثعلب آب کشنیز سبز قدری خیارشنبر مالیدہ ورم گرم زبان و خناق را نافع ست و اگر ورم فرو نہ نشیند عدس مقشر گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جو جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند و در دہان دارند و چون ورم تحلیل و نضج نیابد در آخر او احتیاج بمنضجات محللہ افتد پس غرغرہ بمثل عسل در شیر حل کردہ و مثل طبیخ بیخ سوسن تنہا یا با حلبہ و مثل طبیخ انجیر و حلبہ و طبیخ بادیان و در روغن زیت پختہ بعمل آرند و ہر چہ در ابتدائے ورم بارد بکار آید در آخر ورم حار نافع باشد و درین وقت ایارج فیقرا ہم بخورند کہ تنقیہٴ مادہٴ غلیظ از فم معدہ کنند و اغذیہ نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کرنبی و قطفی بروغن کنجد و ہر گاہ ورم بکشاید و مدہ سائل گردد بماء العسل و ماء الشعیر لعسل مضمضہ کنند تا پاک گردد پس از قوابض مثل سماق و آس و عدس مقشر و برگ زیتون مطبوخ در شراب قابض مضمضہ نمایند و یا عوض شراب و برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرہم کہ از آب عنب الثعلب و روغن گل و عدس مقشر و گل سرخ ساختہ باشند نفع میکند و بقول صاحب کامل وغیرہ در ورم حار آب انار میخوش و یا شربت غورہ مع آب خیار و آب تربوز بنوشند و کشنیز خشک در گلاب جوشانیدہ و سماق مالیدہ مضمضہ کنند و یا بآبیکہ دران گل سرخ و عدس و ثمرہ علیق پختہ باشند و ایضاً باین آبہا غرغرہ نمایند و لعد سہ روز بآب تربوز و آب کاسنی و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و آب کرنب مضمضہ کنند و ایضاً باین آبہا مع اندکی لعاب تخم کتان غرغرہ سازند و لعد انتہا بمطبوخ بابونہ اکلیل الملک گل بنفشہ شبت مرزنجوش قدری مغز خیارشنبر مالیدہ مضمضہ و غرغرہ نمایند و غذا اسماقیہ و عدسیہ و حصرمیہ سازند پس اگر ورم تحلیل پذیرد و تجمع مدہ گراید انجیر خشک پنج عدد در آب جوشانیدہ روغن بنفشہ و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیختہ ساعت بساعت مضمضہ کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او گرفتن آب گرم و روغن بنفشہ در دہن کفایت کند و بعد انفجار ورم مضمضہ بشیر و یا بمسکہ و روغن نمایند و یا پنبہ را بروغن گل آلودہ بر زخم دارند تا جراحت پاک کند لعدہٗ مرہم سفیدآب استعمال نمایند و این حب نیز جہت زخم زبان مجرب آرد کوسنہ آرد عدس جو سوختہ گلنار گاوزبان برگ حنا شاہترہ طباشیر نشاستہ گل نیلوفر ہر واحد یک ماشہ لسد سوختہ لیشب سودہ ہر یک دو ماشہ زہر مہرہ خطائی سودہ صمغ عربی کتیرا تخم خرفہ دم الاخوین چوب چینی ہر یک دو ماشہ انزروت مدبر یکماشہ کوفتہ بیختہ حبہا ساختہ در دہن دارند

علاج ورم بارد زبان

در ورم رخو بلغمی آنچہ در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و یا بہر نضج مادہ مطبوخ اصل السوس و بادیان و بادرنجبویہ مع گلقند بدہند و غذا نخود آب و مغز بادام سازند و بعد ظہور نضج در قاروہ تنقیہ بمطبوخ مقوی با ایارج و تربد و یا بحقنهٔ حادہ نمایند پس غرغرہ با ایارج محلول بآب گرم یا در جوشاندہ مناسب کنند و مری یا عسل

تنہا یا صعتر و فوتنج و زنجبیل آمیختہ بر زبان مالند و بیخ سوسن و مویز و حلبہ و انجیر جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ و مضمضہ کنند و در دہان دارند و اگر تخم کرفس و بیخ اذخر بادیان و بیخ بادیان افزایند تحلیل زیادہ کند و ماء الاصول مقوی بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر دہند و غذا شوربای گنجشک و نخود آب با صعتر و زیرہ و کرد یا و دارچینی و قلیہ ہای خشک بمری و عسل بروغن زیت یا روغن جوز بدہند و مضمضہ بماء العسل کہ در آن اصول و بزور حار پختہ باشند و یا بمری و غرغرہ بسکنجبین بزوری یا عنصلی یا ماء الاصول نیز مفید ست و یا بمطبوخ انجیر و تخم کتان و شبت مضمضہ نمایند و پیاز و نوشادر و زنجبیل و نمک بر زبان مالیدن نیز نافع و ضماد جوز جندم و لطوخ زبان بخا قرلش معجون العسل نیز نافع ست و بقول حکیم علی حقنۂ حاد و اسہال با ایارج و مضمضہ بماء العسل یا مری و اجتناب از اغذیۂ مولد بلغم و دلک زبان با ایارج و معاجین حارہ این را نافع ست و بقول بطری اقتصار بر الطف غذا مثل شوربای تیہو و قیج و بچۂ مرغ و گنجشک و نخود آب و زردہ بیضۂ نیم برشت و مانند آن و ترک اغذیۂ غلیظہ و استفراغ بدن بحب ایارج و حب صبر و حب قوقایا در ہر ہفتہ یکبار تا سہ نوبت و غرغرہ بمویزج و عاقرقرحا و کزمازج و خردل اسود مسحوق بسکنجبین یا بمری بنطی مالح و دلک زبان با ایارج فیقرای تخم و تبزق دائم نمایند و مصطگی مع مویزج و سعد بخایند و آب از دہن بریزند و بعدہٗ زمانی راحت دادہ بروغن ناردین یا روغن مصطگی یا روغن سنبل و مانند آن سعوط کنند و در بعض اوقات شلیثا و دواء المسک و مثرودیطوس و سنجرنیا بر زبان مالند و در بعض احیان اندک معجون القرد یا دہند کہ این ورم باین طریق تحلیل شود و اگر تحلیل او مشکل گردد نظر کنند اگر با ورم درد باشد فصد سرو کنند و در معالجۂ او بطریق تلطیفیہ سلوک نمایند بعد از آن طریق تحلیل و بقول شیخ درین ورم در منتہای ورم حار بیخ بادیان سوختہ بر زبان لصوق کردن نافع ست و گاہی در مثل این ورم و در بعض اورام حارہ کہ در آن غلظ مادہ باشد زعفران و ایارج فیقرا ہر واحد یکجزو و کافور و مشک ہر واحد ثلث جزو و شکر طبرزد یکجزو و نصف ہمہ را سودہ بقدر دو دانگ در شیر دختر حل کردہ سعوط میکنند و جالینوس گوید کہ پیری شصت سالہ را ورم عظیم در زبان عارض شد و چون عہد فصد نداشت او را حب قوقایا خورانیدم تا مادہ باسفل کشد و ارادہ غلاف زبان او لضمادات بارد نمودم طبیبی خلاف من کرد ہمان شب بیمار در خواب دید کہ آب کاہو در دہن داشتہ است چون اجازت بآن دادم صحت تام یافت و در ورم صلب سوداوی بعد نضج مسہل سودا دہند و یا ہر صبح مطبوخ اصل السوس مقشر نیمکوفتہ گاو زبان بادرنجبویہ مع گلقند دہند و غذا نخود آب مع مغز بادام و از اغذیۂ مولد سودا مثل لحم بقر و بادنجان و قدید و ماہی نمکسود اجتناب نمایند و بعد ظہور آثار نضج در تارعدہ بمطبوخ افتیمون یا حب او تنقیہ نمایند و بشیر خر یا شیر بز مع اندکی روغن بنفشہ یا کدو یا نیلوفر و یا بآب انجیر و لعاب حلبہ و تخم کتان مضمضہ نمایند و روغن سوسن یا روغن کتان مع موم گداختہ و یا پیہ ماکیان و پیہ بط مع روغن بنفشہ گداختہ بر زبان مالند و بآب بادیان و کرنب خیارشنبر مالیدہ یا بسکنجبین مضمضہ کنند و بقول شیخ تلطیف تدبیر و جودت غذا و استفراغ اخلاط غلیظہ با ایارجات کبار نمایند و غرغر ملطفہ استعمال کنند و نقیع حلبہ و طبیخ او با انجیر و طبیخ حب الغار کوفتہ بمویز منقی و یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز بعسل در دہن گیرند و ایضاً طبیخ خرما و انجیر بہ نبید شیرین یا برگ انگور یا عسل خیارشنبر در آب بادیان حل کردہ در دہن گرفتن فائدہ تمام دارد و مدام تلیین طبیعت بمثل ایارج فیقرا و خیارشنبر کنند و ہمچنین انجیر و حلبہ و تخم کتان جوشانیدہ روغن بنفشہ و عسل و مغز خیارشنبر آمیختہ غرغرہ نمودن مفید بود و یا حلبہ سی درم تمر ہندی بست درم انجیر خشک سی عدد کوفتہ در یک نیم من آب بپزند تا بہ نیم من آید صاف نمودہ مضمضہ سازند و کذا غرغرہ بطبیخ اکلیل الملک گل بابونہ عنب الثعلب گل بنفشہ تخم کتان حلبہ نافع و یا بنفشہ حلبہ تخم کتان تخم مرو انجیر خشک اصل السوس ہر یک پنج درم پیہ ماکیان و بط ہر یک دہ درم مغز خیارشنبر بست درم در سہ رطل آب بجوشانند وقتیکہ نصف بماند نیمگرم مضمضہ نمایند کہ ورم صلب زبان و فم را نافع ست و گویند کہ عصارۂ کاہو و کشنیز و کاسنی اکثر در دہن دارند تا از استعمال ادویہ حار سرطان نگردد و مدام تلیین طبیعت بمثل ایارج صغیر و خیارشنبر نمایند و اگر سرطان گردد و زبان بزرگ شود و دہن کشادہ ماند بجز قطع چارہ او نیست تعلیم ورم زبان کہ از شرب سموم عارض شود علاج سموم نمایند و گویند کہ برای ورم زبان کہ از خوردن بیش حادث گردد موشک پران شکم شگافتہ جگر او در نمودہ گرما گرم بر زبان بستن و بعد از یکپاس تجدید کردن و تمام روز ہیچ غذا و آب ندادن و وقت شام شوربای ابن عرس بروغن گاو پختہ نوشیدن و بعد یک نیم پاس آب نیمگرم خوردن در پنج روز صحت می بخشد و ایضاً ذبح شکم شگافتہ بستن بتکرار عمل نافع است

ثقل زبان و خلل کلام

عبارت ست از بطلان قوت تکلم یا نقصان آن و این یا خلقی بود و آن لاعلاج است الا آنکہ از قصر رباط زیر زبان باشد و یا عارضی بود و آن گاہی از آفت

در دماغ بود و در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محرک آنست وگاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده وگاهی در نفس عضل وسببش یا استرخای زبان ست یا تشنج یا تمدد یا تصایب آن یا ورم یا تعقد یا قرحه و بثره یا تفرق اتصال وگسستن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخاے زبان منجمله اقسام استرخای مطلق ست وسبب او رطوبت رقیق بلغمی وگاهی رطوبت دموی مائی میباشد وگاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام معدوم شود یا متعسر گردد واگر استرخا ضعیف بود در کلام تغیر ولکنت پیدا شود وازان ست فافا وتمتام وبعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کند وبعضے مردم الثغ وفافا را چون مرض حار عارض شود بسبب ذوبان وتحلیل رطوبت زبان کشاده گردد وہمین سبب ست که چون طفل الثغ جوان شود ورطوبت او اعتدال یابد فصیح گردد وسبب تشنج زبان یا امتلای عضلات محرکۂ زبان ست از رطوبت غلیظ ممدد عضله یا سوداے معقبض ویا تحلیل رطوبت اصلی زبان وخشکی عضلۂ آن از حرارت مفرط وسبب تعقد اندمال جراحت وبقای گره در انجاست وسبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه ویا از داخل مانند غلبۂ خلط حاد وسبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندمال قرحۂ آنجا وسبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ ست ودفع مادۂ آن بر سبیل بحران بسوی اعصاب زبان وسبب آفت حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد تشخیص اسباب مذکوره باید که بسوی زبان نظر کنند اگر دران ورم یا تعقد یا قرحه یا بثره محسوس گردد سببش همان باشد والاحال تقدم وقوع سرسام یا صدمۂ موخر سر بپرسند اگر مریض اقرار تقدم سرسام نماید سببش انصباب فضلۂ آن باشد واگر بوقوع صدمه اقرار کند سببش گسستن عصب محرک زبان باشد واگر از هر دو انکار نماید به بینند که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود یا نه اگر کوتاه بود در زیر زبان رباط او ملاحظه نمایند پس اگر رباط مذکور کشیده نماید سببش قصر او باشد والا سببش تشنج زبان باشد بعده به بینند اگر زبان لاغر وخشک نماید وتقدم حمیات حاده یا استفراغ بسیار بران گواهی دهد تشنج یبسی باشد والا امتلائی بود واگر در زبان کوتاهی وتمدد ولاغری وخشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس برنگ زبان نظر کنند اگر زبان سرخ وباحرارت باشد استرخا از رطوبت دموی بود واگر کثرت سیلان لعاب واستفراغ لقالبغات بیشتر از محللات باشد از ماده رقیق مائی بود بعده بسوی حواس دماغی وحرکات تامل نمایند اگر حواس وحرکات سالم باشند استرخا خاص در زبان باشد واگر کدورت حواس وبلادت حرکات دریافت گردد استرخا در زبان بشرکت دماغ باشد چنانچه در فالج واگر ازین اسباب هیچ یک نباشد وآواز دادن وآغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

علاج ثقل زبان از استرخا

بعد نضج تنقیۂ بلغم نمایند بدستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد وبقول شیخ اول تنقیه بایارج صغیر مثل ایارج فیقرا لشحم حنظل ونمک هندی وبعده بایارجات کبار کنند بعد ازان قصد تنقیۂ دماغ بادویۂ خاص آن مثل قوقایا نمایند وبایارج فیقرا غرغره کنند واگر با رطوبت غلبۂ خون نیز محسوس شود فصد عروق زبان وحجامت زیر زنخدان ضرور بود وبعد از تنقیه معجون سیر وفلاسفه ومعجون اسطوخودوس وجوارش هندی ومعجون هندی خورند وعلاج بغراغر ولوکات لسانی وبادامت تحریک زبان کنند وادویۂ مخصوصۂ موضع در اکثر امر دلک بمحللات مقطعات وملطفات وتغرغر وتمضمض بآنهاست وآن مثل صعتر وحاشا وخردل وعاقرقرحا وپوست بیخ کبر بلکه مثل خردل وکندش ست انیمه گاهی خشک سوده بزبان مالند وگاهی در آب جوشانیده بمری وسرکۂ عنصل آمیخته غرغره کنند وگاهی دلک زبان بنوشادر مع زنجبیل یا مصل حتی که لعاب بسیار ازان سائل گردد نفع میکند وغرغره ومضمضه بسکنجبین عنصلی بسیار نافعست ودج استرخا وثقل زبان را نیز خیلے مفید وهرگاه استرخا شدت کند وامتناع کلام گردد بقدری فرفیون وکندش سوده مدام زبان وبیخ آن را بمالند وواجب ست که این ادویه وامثال آن بر گردن متصل موخر دماغ نیز نهند وگاهی از مثل این ادویه حبوب سازند وبچیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن وعنبر در اتیج وصموغ لزج سرشته بکار برند واز علک البطم ودرم حلتیت یکدرم مثل نخود حبها ساخته یکی ازان پیوسته زیر زبان نگاهدارند ومدام بسکنجبین عنصلی که دران قدری حرج جوشانیده باشند ویا نوشادر فلفل خردل عاقرقرحا زنجبیل مویزج بورۂ ارمنی صعتر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته بیخته در آب گرم آمیخته یا کوفته جوشانیده غرغره ومضمضه نمایند چند روز متواتر واحتیاط کنند که آب آن از حلق فرو نرود که درین باب مجرب ست ویا زنجبیل عاقرقرحا دارچینی هریک سه ماشه وج خردل قرنفل هریک دو ماشه مویزج دارفلفل فلفل هر واحد یک نیم ماشه جوش داده غرغره نمایند ویا صعتر یک جزو عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانیده غرغره کنند

و مضمضه خردل از نوشادر هر یک سه ماشه زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی هر یک سه ماشه در آب جوش داده نیز مفید ثقل زبان بلغمی ست و کذا
مضمضه بمثل وج و عاقرقرحا و سرکه و خردل و صعتر و زنجبیل و قرنفل نافع و مضمضه از رغوهٔ خردل و عسل نیز از مجربات ست و یا بطبیخ بیخ کبر و خردل و صعتر و اندکی
عاقرقرحا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و عاقرقرحا کوفته جوشانیده قدری سرکه داخل کرده بعمل آرند و باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دار فلفل و نوشادر و
خردل و عاقرقرحا و تنکار و زنجبیل و صعتر و بورهٔ ارمنی هر چه از اینها میسر آید بعسل آمیخته بر زبان مالند و یا سهاگه نوشادر فلفل گرد زنجبیل هر یک سه ماشه نمک
طبرزد دو ماشه و یا زنجبیل زرنب شونیز هر یک سه ماشه بسباسه پنج ماشه قرنفل چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان مالند و وج ترکی
و جوز بوا در دهان دارند و یا نوشادر عاقرقرحا خردل کچلون سوده بمالند و گاهی دلک زبان بحضض یا مصل که در آنها اندکی نوشادر باشد نفع
بخشد و دوا رشیشعان گل سرخ هر واحد یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون هر یک نیم مثقال نرم سائیده با مومیائی یا لادن یا عنبر اشهب سرشته حبها ساخته
زیر زبان داشتن و آب دهان ریختن از مجربات والد مرحوم ست و یا دارچینی حماما سنبل الطیب هر کدام سه درم سافج هندی نانخواه زراوند مدحرج
و طویل تخم کرفس شبت مصطگی انیسون سیسالیوس دو تو هر کدام یکدرم مروارید کهربا هر یک دو درم کوفته بیخته حبها سازند و یکدرم از آن بآب
گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا مقطوع التکلم باشد باین منتفع گردد و شلیثا که در جمیع امراض زبان مجرب
ست و دحمرثا و مثرودیطوس و سنجرینیا و سوطیر اتریاق الذهب و انقردیا نیز شرباً و دلکاً نافع و اگر عاقرقرحا دارچینی مویزج خردل قسط هندی
جندبیدستر مساوی باریک سائیده بلعاب خردل حبها ساخته و یک حب در دهن دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون پسته
در دهن در ثقل زبان مجرب سویدی ست و مداومت خوردن کرنب و مضغ کندر مخلوط بمویزج و فلفل بمرات و خوردن خردل و روغن
آن و خوردن زبان شتر و شرب طبیخ آن و غرغره بطبیخ شحم حنظل بمرات و خوردن بورق مخلوط بنان و شونیز مخلوط در طعام و شرب مومیائی بمرات
بجلاب و مداومت اکل فندق و شرب حجر المها باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت اکل جوز مورث ثقل زبان ست و اگر از استعمال
محللات تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق پیوسته از دهان همی آید باید دانست که مادهٔ مرض رطوبت لغایت رقیق سیال ست در ینصورت محللات را
با قابضات ممزوج نمایند چون دارشیشعان گل سرخ و نقاح اذخر طباشیر و بسیار باشد که در اینجا دلک زبان و مضمضه بجوامض و قوابض سود دهد مثل مصل و حصرم
و آب فواکه قابض و در ینباب زنجبیل در آب لیمو سائیده بر زبان مالیدن از مجربات حکیم علی ست و اگر استرخا بمشارکت دماغ باشد و مریض را در اعضای دیگر
نیز گرانی محسوس شود همچون ارباب فالج بروغن بیدانجیر و ماء الاصول و امثال آن علاج نمایند و سعوطات و غراغر و غیره تدابیر که در لقوه گذشت
استعمال کنند و چون گویائی طفل بطی گردد مدام تحریک زبان و دلک آن و تقبیل لعاب از آن پردازند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه
در دلک زبان او استعمال کنند نفع بخشند و اجبار آن بر کلام محرک زبان و کشایندهٔ کلام ست

علاج ثقل زبان از تشنج

اگر تشنج امتلائی باشد تنقیه بدن و دماغ نمایند بمسهل بلغم و حبوب ایارجات و غراغر منقیه بدستوریکه در تشنج امتلائی مذکور شد مع مراعات مزاج دماغ تا گرمی شدید و
لبسرسام حار نگردد و بعد از آن برای تحلیل بطبیخ حلبه و انجیر و روغن شبت در روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بروغن شبت یا روغن بابونه غرغره نمایند و در
دهان دارند نیز مجرب ست و ادویهٔ محلله ملینه مثل بابونه و اکلیل و رطبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده بر قفا ریزند و تکمید بیخ گردن و تضمید پس گردن بدین
ادویه نمایند و روغن خشخاش زرد آلو بر زبان مالند و در دهان دارند و تغریق سر بروغن گرم کنند و حلوا از روغن سداب یا روغن شونیز یا روغن جوز یا روغن
بادام تلخ یا روغن حبة الخضرا یا آرد حلبه یا بادیان و عسل مرتب ساخته بر قفا ضماد نمایند و آنچه در علاج ثقل استرخائی گذشت حسب حاجت بعمل آرند و صاحب
کامل گوید که اگر ثقل لسان از تشنج امتلائی و استرخای عصب باشد علاج او به تنقیهٔ بدن از حب ایارج و حب قوقایا و غیره ادویهٔ منقی بلغم نمایند و پرهیز از اغذیهٔ مولد
بلغم و تدبیر مبرد و مرطب کنند و تدبیر او بتدبیر مسخن مجفف نمایند و بعد تنقیه بدن غرغره بادویه که در بحث فالج مسطور شد مثل ایارج فیقرا یا عاقرقرحا مویزج مع
ماء العسل یا سکنجبین عنصلی و آبیکه در آن صعتر و فوتنج جبلی و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند استعمال نمایند و زبان را بایارج فیقرا و خردل و عاقرقرحا باریک
سوده بمالند و بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام هر واحد پنج درم خردل عاقرقرحا شونیز هر یک سه درم جندبیدستر دو درم سائیده موم بروغن زنبق بقدر حاجت گداخته

آمیزند و برفقا ضماد نمایند و بالجملہ علاج او بسبب طول زمان مرض ترک نکنند چہ فضلات غلیظہ لاجہ و در مواضع ضیقہ عصب بطی الانحلال میباشند
و اگر تشنج یبسی باشد علاج نپذیرد لیکن برای تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوریکہ در تشنج یا بس مسطور شد شربا و غرغرۃً و تمریخاً بترطیب کوشند و اغذیۂ
مرطبہ و استحمام خفیف بر ناہار اختیار کنند و از بنفشہ و خطمی و موم سفید و روغن بنفشہ ضماد سازند و بر مہرہ ہای گردن و بن گوش مدام روغن بنفشہ یا کدو
یا بادام بمالند و نیمگرم در دہان بدارند و بشیر زنان و شیر خر و روغن ہای مذکور و روغن نیلوفر و آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب کشنیز تر غرغرہ
و مضمضہ کنند و بر پس گردن ریزند و یا بآب نیمگرم و عصارات رطب نیم گرم و آبیکہ در آن بنفشہ و نیلوفر و جو نیم کوفتہ جوشانیدہ باشند بر موخر سر نطول
کنند و ایضاً روغنہا و اشیاءے مرطبہ مثل لعاب بہدانہ و لعاب تخم مرو و خطمی و بیہ بط و ماکیان استعمال نمایند و باضمدۂ مرطبہ مثل قیروطی معمول
از روغن بنفشہ و موم سفید یا روغن نیلوفر مرتب از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضماد کنند و یا شحم بط یا ماکیان و الیۂ میش ضماد سازند و اگر این
شحوم را بقدری روغن بنفشہ بگدازند و با اندکے بنفشہ و نیلوفر کوفتہ بیختہ و لعاب بہدانہ آمیزند نافع باشد و ماء الشعیر و شیر خر یا بز بنوشند
و با این شیر با روغن بنفشہ آمیختہ غرغرہ سازند

علاج ثقل زبان از دیگر اسباب

آنچہ بعد از سرسام عارض شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدستور استرخای زبان استعمال محللات و نطولات بابونج و انکباب بر بخار
آن و مالیدن زبان بچیزی سیل لعاب و قاطع رطوبات غلیظ مثل نوشادر و نمک اندرانی وغیرہ نافع بود و فصد ہر دو رگ زیر زبان بسیار مفید ست
و ایضاً اگر با تپ باشد عناب پنج دانہ اسطوخودوس چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی پنج ماشہ بدہند و آنچہ
بسبب ورم یا قرحہ یا بثرہ باشد علاج آن نمایند بدستوریکہ در مقام ہر یک مسطور شد و آنجا کہ بعد اندمال جراحت زبان گرہ و منعقد در زبان افتد برای
تلیین او لعبہ و شحوم و ادہان بر زبان مالند و آنچہ از گسستن عصب زبان افتد لاعلاج است و آنچہ بسبب کوتاہی رباط حادث گردد رباط مذکور
را اندکے در عرض قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان بعدہ نمک و گلاب مضمضہ سازند و زاج و مانند آن ادویہ یا بسہ سودہ در آنجا بچسپانند تا خون بند گردد
و اگر از قطع ترسند جرم کنند و آنچنان باشد کہ رشتۂ ابریشم در سوزن کردہ زیر رباط در آرند و باحتیاط بہ بندند تا رگہا در رشتہ نیاید و بریدہ نشود و آن
رشتہ را بگذارند و حرکت دادہ باشند تا وقتیکہ رباط قطع گردد و رشتہ بیرون آید و علاج آفت عضلات حنجرہ مانند علاج استرخاء و تشنج امتلائی
و یابس زبان ست الا آنکہ درینجا غرغرہ استعمال کنند و آنجا مضمضہ و دلوکات و ادویۂ ممسکہ در دہان بعمل آرند و مریض ہنگام سخن گفتن نفس باز کشد و عظیم
کند و تحریک صدر مددی از ہواد ہد تا عضلۂ حنجرہ را القوت بجنباند و سخن گفتن آسان گردد

بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکہ آفت بر قوت ذائقہ از سہ وجہ وارد میشود کہ آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق ست و ہر واحد از انہا گاہی بمشارکت اعضای دیگر باشد و گاہی بسبب مرض
خاص زبان از سوء مزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از ان امتیاز نمایند بالجملہ مراد از بطلان ذوق آنست
کہ ہیچ مزہ از طعمہا محسوس نشود و این گاہی بدان حد رسد کہ در حس لمسی زبان نیز فتور افتد و علیل میان حار و بارد امتیاز نکند قطع نظر از حار و حامض
و نقصان ذوق آنکہ مزہ طعوم ضعیف تر مدرک گردد حتی کہ دریافت نشود مگر طعم بسیار غالب و بیشتر اہل ہند را بسبب کثرت تناول برگ تنبول ضعف حاسۂ
ذوق عارض میگردد و از ینجہت در طعام نمک و افادیہ چندان بکثرت میخورند کہ بتناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و بر اکل طعامہای کہ دران نمک و توابل
باعتدال باشد رغبت نکنند و آن را عدیم اللذت پندارند و سبب بطلان و نقصان ذوق در آمدن فضول رطوبی ست در عصب زبان و فساد ذوق
عبارت از تغیر ذائقہ است پس اگر سبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی مدام طعمی از طعوم مناسب ہر مادہ چون تلخی یا شوری و مانند آن بر زبان محسوس گردد
و اگر سبب ضعیف باشد ہنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز مدرک شود و جمیع مطعومات را بیک ذائقہ پندارد و سبب فساد ذوق غلبۂ خلطی از اخلاط
اربعہ است بر زبان یا بر جمیع اجزای دہن یا بر معدہ یا سائر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد بدستوریکہ در شروع امراض دہن و زبان
مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند کہ در صورت احساس شیرینی اگر علامات غلبۂ خون یافتہ شود دلیل غلبۂ خون باشد و اگر آثار غلبۂ بلغم موجود بود نشان بلغم حلو

باشد بصورت ادراک ترشی اگر علامات غلبۂ بلغم یابند بر بلغم حامض دلالت کند و اگر نشان سودا دریافت گردد بر غلبۂ سودا گواہی دہد و مزۂ نمکین دال بر بلغم شور باشد علاج اگر بمشارکت دماغ یا معدہ و یا غیر آن باشد اصلاح حال آنہا نمایند بدستوریکہ در امراض ہر واحد مسطور ست و ایضاً آنچہ بمشارکت دماغ و معدہ باشد اگر مزاج حار و مادہ رقیق بود بحب بنفشہ تنقیہ کنند و بعد تنقیہ سہ روز اطریفل صغیر خورند و اگر مادہ غلیظ باشد با یارج فیقرا و حب قوقایا تنقیہ نمایند و اگر مزاج بارد و مادہ سخت غلیظ باشد با یارجات کبار تنقیہ کنند و بعدہٗ غراغر مذکور بکار برند و اگر بغیر مشارکت باشد علاج نفس زبان حسب واجب بفصد و اسہال و تبدیل مزاج نمایند پس اگر مزاج حار و مادہ رقیق حار باشد بسرکہ و گلاب یا شربت توت و آب کشنیز تر مضمضہ کنند و اگر مادہ غلیظ باشد بسرکہ عنصل قلع آن نمایند و اگر سخت غلیظ باشد غراغر مذکورہ در استرخای زبان استعمال کنند و در اغذیہ اشیای حریفہ مثل اشترغار و سرکہ و خردل و پیاز بسرکہ و سیر بسرکہ و پلنڈ خام بکار برند و ایضاً در بطلان ذوق بعد نضج مادہ بمنضج بلغم یا ماء الاصول از مسہل بلغم و حب ایارج و حب شبیار تنقیہ نمایند و بعدہٗ بطبیخ عاقرقرحا و مویزج و خردل بسرکہ مضمضہ و غرغرہ سازند و ناخواہ و دیگر اشیای تیز مثل فلفل و خردل و بصل بخایند و اگر سرکہ عنصل و سرکہ کبر و خردل و عاقرقرحا و فلفل و صعتر و حاشا در دہان گیرند و بر زبان مالند نافع آید و نمک خردل ناخواہ کوفتہ بسرکہ آمیختہ در دہن نگاہداشتن مفید و منقول از بیاض استاد مرحوم ست و یا زنجبیل فلفل دار فلفل زردچوب ہر یک یک ماشہ نمک سنگ سہ ماشہ بر سفال بریان کردہ سودہ سہ روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار برآید و اگر حرارت مزاج ازین تدابیر مانع آید سکنجبین عنصلے و گلقند بخورند و ریباس و گل سرخ و سماق جوشانیدہ سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیختہ بمضمضہ و غرغرہ نمایند طبری و صاحب جامع مینویسند کہ اول تعدیل مزاج نمایند و ہرگاہ مزاج باعتدال گراید و قوت و فصل و سن مانع نباشد تنقیہ باین مطبوخ کنند ہلیلہ سیاہ و کابلی ہر واحد پانزدہ درم افسنتین افتیمون اسطوخودوس بسفائج ہر یک پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث ہر یک سہ درم شکاعی بادآورد و جعدہ ہر یک چہار درم فودنج سودایرسا ہر یک سہ درم عنصل مشوی پنج درم تخم کرفس و انیسون و بادیان ہر یک دو درم جوشانیدہ صاف نمودہ صد درم ازان بگیرند و نیم گرم باین حب بیاشامند غاریقون یک نیم درم خربق سیاہ یک دانگ ایارج فیقرا دو ثلث درم بعسل سرشتہ حبہا سازند و بعدہٗ ہفت روز صبر کنند پس تنقیہ راس نمایند بحب ایارج و حب صبر و حب منتن کہ ہر سہ بقدر سہ درم و نیم باشند بعدہٗ غرغرہ از مویزج یک درم عاقرقرحا دو ثلث درم خردل اسود یک درم سعد دو ثلث درم رب السوس نیم درم سائیدہ در عسل محلول بمری آمیختہ نمایند و بعد ازان بآب گرم کہ دران اندکی از روغن بید انجیر یا روغن یاسمین چکانیدہ باشند سہ چہار بار غرغرہ کنند پس بغرغرۂ مسطور بدفعات کثیر غرغرہ سازند و میان ہر غرغرہ فاصلہ سہ روز دہند و اگر فائدہ نکند تریاق کبیر متواتر بر زبان مالند و ہر روز دو دانگ معجون القرد یا بخورند و بلحم حمل بریان غذا سازند و با ندک زہرۂ کلنگ بروغن مصطگی و روغن ناردین سعوط کنند و اگر معدہ از سبب انجلاب رطوبات از سر بسوی معدہ ضعیف گردد بحقنۂ موافقہ تنقیہ نمایند و معالجہ بعضی درین علت قبل تنقیہ بنوشانیدن ماء الاصول بروغن بید انجیر و بتقویت بایارج واصلاح غذا کردہ شد و صحت یافت و آنچہ خلقی بود و یا از ضربہ و سقطہ افتد علاج نپذیرد و در فساد ذوق تنقیۂ بدن بحسب خلط غالب کنند بعدہ دماغ و دہن و زبان را باستعمال غراغر مناسبہ پاک نمایند و بتعدیل مزاج پردازند و ترک مولد آن خلط کنند پس اگر مجموع طعمہا تلخ دریافت گردد تنقیہ صفرا بمسہل آن نمایند و غرغرہ بسکنجبین یا بعسل کنند و اصلاح مزاج و تعدیل غذا و دلک زبان بجللات مقطعہ سازند و اگر شیرین معلوم شود در صورت غلبۂ خون فصد کنند و مسہل صفرا دہند والا از مسہل بلغم تنقیہ کنند و اگر ترش محسوس گردد در صورت غلبۂ سودا تنقیۂ آن نمایند والا در ترشے و شوری ہر دو مسہل بلغم دہند و ہر دو مضمضہ و غرغرہ کہ برائے بطلان ذوق گفتہ شد بحسب حاجت ازان مضمضہ نمایند و مضمضہ عاقرقرحا در سرکہ و گلاب جوشانیدہ در ازالۂ ناخوشی طعم دہان نیز نافع و از بیاض استاد مرحوم منقول ست و ایضاً در بادہ بار دغرغرہ بمرے و سرکہ و نمک و خردل مفید است

عظم اللسان و اندلاع آن

بدانکہ سطبری زبان گاہی بدان حد رسد کہ در دہن نگنجد و از دہن خارج گردد و مریض برد آن و بر ضم ہر دو لب بر آن قادر نباشد و این اندلاع اللسان نامند و بقول شیخ عظم زبان گاہی از غلبۂ خون و گاہی از کثرت رطوبت بلغمی مرخی میباشد و نزد بعضے سببش انحدار رطوبات فضلی دماغی ست کہ زبان آن را تشرب کند و اندلاع گاہی بسبب ورم عظیم زبان و گاہی عند خناق عارض میشود پس در عظم زبان ببینید اگر رنگ زبان سرخ و علامات غلبۂ خون و حرارت

یافته شود از رطوبت دموی باشد والا از بلغمی ؔ قد اولاع اللسان ورمی از رنگ زبان بر خلط فاعل او استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در ورم زبان مسطور شد بدان توجه نمایند و در اولاع خناقی وجود خناق بران گواهی دهد علاج در عظم دموی وانچه از مادهٔ حار باشد بعد فصد قیفال ورگ زیر زبان وتنقیه بمسهل صفرا و نوشیدن اشربهٔ مطفی ومغلظ خون مثل شربت انار وریباس وعناب مدام مقطعات حامضه وقابضه مسیل لعاب مثل مصل وترشی ترنج وریباس وانار ترش بر زبان مالند وسماقیه وحصرمیه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسهل بلغم وایارجات بنوشادر ونمک مع مصل ویا نمک و یا نوشادر بسرکه ویا زنجبیل ونوشادر بسرکه ویا عاقرقرحا ونوشادر مدام دلک زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل وفلفل ودارفلفل ونمک لاهوری وباریک سائیده بر زبان بمالند که بحجم خود عود کند وبقول بعضے شوره ونمک بر زبان مالیدن واز مطبوخ تخم کتان وحلبهٔ انجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع ست وگویند که دلک زبان بمعجون القرویا زبان را بسرعت لاغر کند وملازمت فلاسفه در امراض زبان کثیر المنفعت ست خصوصا در شیخوخت وگنجشک ولحوم بریان غذا سازند طبری وصاحب جامع می نویسند که در اولاع اللسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیفالین نمایند ومیان هر دو فصد فاصلهٔ سه روز دهند بعده بمطبوخ هلیله وتمر هندی وغیره تنقیه نمایند واگر نوشیدن دوا دشوار باشد بحقنهٔ لینه استفراغ کنند وبعد تنقیه تام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صد درم وعناب پنجاه عدد وسپستان یک کف وبرگ اسپغول باقه برگ خبازی باقه سبوس گندم کف مغز بادام مقشر کوفته بست درم همه جوشانیده صاف نموده بست درم روغن بنفشه وسی درم شیر زنان بران ریخته یکبار صبح ویک مرتبه وقت خواب حقنه کنند وغذا نمایند بمزورهٔ زیرباج یا حسوهٔ آب سبوس که بران مقدار صالح از شیر خر ریخته باشند وبآبیکه دران گل سرخ وعدس وکشنیز خشک هر واحد یک کف جوشانیده باشند صاف نموده وهم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی وخرقهٔ مبلول باین آب سرد کرده بر زبان بپیچند وبشیر دختران مضروب بآب طلع سعوط کنند واگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند واز تغیر مزاج واختلال قوت واختلال طبیعت علیل غافل نشوند واز رعاف حذر کنند واگر یکی از این اسباب پیدا شود بمعالجهٔ او متوجه شوند ودران استقصا نمایند تا موٗدی بهلاکت نگردد ؔ واگر سببش صفرا باشد بهمین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سقمونیا زیاده کنند وکشوث تازه بسرکه بجوشانند ومزورات او بآب حصرم سازند ؔ واگر سببش رطوبت رقیق فاسد باشد حقنهٔ که در لقوه وفالج بکار آید استعمال نمایند وبایارج غرغره سازند وزبان را بایارج وتریاق والقرویا ولوغاذیا ومثرودیطوس بمالند واگر مزاج او بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتے که مزاج او عود کند بعده بمعالجهٔ او اعاده نمایند بدستوریکه مسطور شد ودر بعض اوقات زبان بعسل تنها ویا با صعتر بمالند وگاهی عند تغیر مزاج محتاج بفصد باسلیق یا حجامت ساقین میشوند وچون ورم تحلل شروع کند ولعاب منقطع نگردد بسرکهٔ که در آن گل سرخ وگلنار ومازو ومانند آن اشیاء قابضه جوشانیده باشند مضمضه نمایند ؔ واگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نمایند وغافل نشوند در علاج او مبادرت نمایند تا که مزاج متغیر بحدت نشود وفصد نکنند وچون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند ودوا نباید آشامید واگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین دهند وبر لطیف ترین اغذیه اقتصار کنند وبحفظ قوت ومزاج پردازند وچون عقل او متغیر گردد بعلاج مالیخولیا مع علاج زبان مشغول شوند واز آن غافل نشوند تا ورم صلب نگردد واز جنس سرطان نشود ؔ واولاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناق نمایند ؔ شیخ مے فرماید که استرخاے زبان چون لصبیان عارض گردد پرهیز وتغذیه ببعضا فیر ونواهض کفایت کند

ضفدع اللسان

وآن ورمی ست مانند غدهٔ سخت که زیر زبان حادث گردد وچون بزرگ شود منع تکلم کند والم شدید آرد ومدام لعاب از دهن سیلان کند وتشبیه او بضفدع بهر آنست که رنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان وسفیدی ماده وسبزی رگهای او همچون لون غوک بود ونزد بعضے وجه تسمیهٔ آن بضفدع بجهت مشابهت بسر ضفدع است ؔ ولهذا بعضے قدما این مرض را روٗس الضفادع نامیده اند ومادهٔ آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد وفرق میان هر دو ماده چنان کنند که ملاحظه نمایند اگر ضفدع سرخ وبا سوزش باشد از مادهٔ دموی بود واگر سفید وسخت باشد بلغمی بود علاج در دموی تبریدیکه در قلاع دموی گذشت بدهند وفصد سر رو نمایند وزلو چسپانند وبمسهل صفرا تنقیهٔ دماغ کنند ودر بلغمی بعد از نضج مسهل بلغم وحب ایارج دهند وبعد از تنقیه نوشادر ومازو باریک سائیده پیوسته بر زبان مالند

وسرکه و نمک در دہان دارند و چون سود ندہاد و دیه اکاله مقطعه مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و بیخ سوسن و مرمکی و سہاگه و سورنجان تلخ مساوی با سرکه سائیده بر ضفدع بمالند و دیگر او دیه حادهٔ قویه که در لو اسیر الف و قلاع گذشت و فصد رگ زیر زبان بعمل آرند و ضماد لورق و زنگار و کذا گلنار و زاج و کذا قلقطار و ماز و و زاج مساوی و بعد آن مضمضه برگ زیتون و پوست بیخ کبر نافعست و اگر ازین تدبیر ہم صحت نشود شق کنند و مادهٔ آن بیرون آرند بعد برآوردن آن بسرکه و آب مضمضه نمایند و با زاج سوده بچسپانند و بمراہم ملحمه تدارک جراحت نمایند و باصلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه ممدوحه دران مالیدن صعتر فارسی و پوست انار و نمک ست و زاج سوخته و سورنجان بسفیدی بیضه سرشته زیر زبان نہادن مجرب اوست و گویند که شب یمانی بیخ سوسن زعفران مرمکی مازو مساوی کوفته بیخته بر ضفدع مالیدن مفیدست طبری گوید که چون ضفدع صلب گردد معتریم درم زوفای خشک یکدرم آہک صدف بحری دو درم ہمه را سائیده با مثل آن شکر طبرزد حریش آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد ازان مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و قشار کندر جوشانیده باشند بکنند پس بروغن گل مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از موضع برآید ذرور گلنار یکدرم قشار کندر یک درم مرد ثلث درم باریک سائیده صاف نموده بر موضع متقرح بپاشند و چون ایام ضفدع بطول می انجامید ابو ماہر امر بعلاج ادا از آہن می نمود باینطور که از ورم ہر دو شریان زیر زبان را بصناره گرفته یکسو نمایند که در بریدن آن بسبب عدم حبس خون خوف ہلاکت است پس گوشت صلب مابین او بردارند و پنبه کہنه بسرکه و اندک نمک آلوده در آن موضع پر کنند در روز دوم پنبه را برآورده مرہمی که دران سفید آب و مرداسنگ روغن گل و موم باشد دران گذارند و اگر بر موضع مواد منصب گردد وضع محاجم بر ساقین وتحت ذقن نمایند و علیل را بخوردن ملینات طبیعت دائم امر کنند و اگر ورم عظیم گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت او را منع کند زیر زبان ثم طفیف بزنند و قطران در سرکه حلکرده بمالند و این وقتی ست که با ورم درد نباشد و اگر با وی الم باشد آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب شحم انار بری اگر وقت او باشد و الا آب شحم انار کہنه که بران اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب برگ مامیثا اگر یافته شود و الا شیاف او محلول در سرکه بگیرند و بر ہمه ربع وزن آنہا سرکه غیر کہنه بریزند بعدهٔ خرقهٔ کتان باین آبہا آلوده بر زبان بپیچند و در بعض اوقات امر کنند که این آبہا ساعات متوالیه در دہن گیرند کاین تدبیر ورم تحلیل گردد و اگر قوت اطاعت کند طبیب اے فصد بدفعات متوالی منع نکند و از تلیین طبیعت نیز ہر گاه ممانع نباشد و ابو ماہر گاہی امر میکرد که عدس را بجیسانند حتی که منتفخ گردد پس در سرکه جوشانیده این عدس را مریض در دہن بگیرد و ایضا گاہی امر میکرد که عدس را کوفته بیخته در دہن بپاشند و اچه در معالجهٔ او ہنگام عظم لسان مع وجع بعد تنقیه بفصد و اسہال استعمال کرده میشود و معنوط بالشیر و خطران بدفعات کثیرست و این تدبیر دقتی است که مزاج بکیفیتی متغیر نگردد و اگر مزاج متغیر شود معالجهٔ زبان متورم ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و ہر گاه مزاج باعتدال عود کند بدستوریکه مذکور شد بمعالجه آن استمرار نمایند و اگر بعد معالجه مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد این علامت ہلاکت مریض ست پس درینوقت بعلاج او مشغول نشوند و بعض اطبا در ضفدع بعض آن از انبوبه امر میکنند تا آنکه لشگافد بعدهٔ معالجه بمراہم می نمایند و از رسیدن آب سرد بآن منع میکنند و وقت تشنگی آب سرد بقمع در حلق اوی ریزند و گویند که آب کاسنی و آب کاہو و عنب الثعلب نافع ضفدع ست که شبیش حار باشد و کذا زرورد سائیده در گلاب آمیخته در دہن گرفتن و کذا خوخ تازه مالیدن و کذا جغرات مفید و چون بعد سقوط کیسهٔ ضفدع سرفه بسبب پیدا شود اصل السوس اسطوخودوس عناب گل نیلوفر خطمی لعرق عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بدہند و بیخ شفتالو برگ سپستان برگ جنبیلی ہر یک دو توله جوشانیده غرغره نمایند و غرغره کوکنار و عنب الثعلب و ارفلفل بزرکتان اصل السوس خطمی نیز در ضفدع میکنند

حرقة اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ ست چندانکه بحد تپ نرسد و یا تناول چیز ہای تیز و شور و تلخ و لغایت شیرین مثل عسل معفش تقدید و یا ریزش مادهٔ حادهٔ محرقه لذاعه بر زبان و عظیم ترین اسباب درین مثل حمیات حاده و اورام باطنه است و طریق تشخیص این اسباب ہمین ست که اگر با تپ و ورم احشا بود سببش ہمان باشد و الا العلامات مخصوصه حرارت دماغ و معده که ہر یک بمقاش مفصل مسطورست نظر کنند ہر چه ازان ہر دو یافته شود باعث حرقت ہمان باشد و رنه حال تناول اشیای مذکوره بپرسند علاج در جمله انواع مریض را از خوابیدن بر پشت و از دوام کشادن دہن منع کنند و جیبکه از مغز تخم خربزه و خیارین و کدو و بادام شیرین و نشاسته و کتیرا و ترنجبین ساخته باشند مدام در دہن دارند و ایضا دانهٔ آلو بخارا و دانهٔ تمر ہندی و شکر حجاز و العیه و عصارات مبرده

مرطبه چون آب کاهو وکشنیز تر وآب خرفه وآب بادرنگ وعنب الثعلب لعاب اسپغول وبهدانه در دهن دارند بدان مضمضه کنند والیضاً سرکه وگلاب مانند آن آنجا که سببش حرارت معده ودماغ بود تشرب این چیزها نیز نمایند ودیگر نقوعات ملینه ومبردات معده ودماغ بنوشند وکافور برزبان مالند ودر صورت انصباب خلط حاره بستور نزله حار مسهل وغراغر تنقیه نمایند ومضمضه از دوغ برای حرقت زبان که از اشیای حاده باشد بر الساعة ست وآنچه تابع حمی یا ورم شکم باشد علاج آنها نمایند وفصد باسلیق ودادن آب عنب الثعلب باشکر وآب کاسنی باندکی خیارشنبر وکشکاب بروغن بادام نیز ورم اندرون شکم را نافع و واجب ست که درین مرض بمزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد واسهال داشته باشد یکی ازان یا هر دو بعمل آرند وبقول شیخ اگر درانجا خلط لزج باشد بروغن مسح برزبان کنند وتعهد تدهین زبان وسر وتضمض بادهان مثل روغن نیلوفر وبنفشه وروغن گل وموم روغنات والعبه عصارات وتخوم طیور نمایند وبعضی علاج این بدلک نعناع میسازند والیضاً از سرکه که اندران مورد وگلنار جوشانیده باشند مضمضه سازند وگیلانی گوید که بمزاج مریض نظر کنند اگر متحمل باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون کنند ولزوم شرب سکنجبین نمایند وازاغذیه برزیرباج اقتصار ورزند لبعده هر روز سه مرتبه مضمضه کنند دفعه اول بآب گرم ودفعه دوم بشیر تازه وسکر العشر ودفعه سوم بسرکه وروغن گل پس اگر از حک لسان باسنان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهمین سرکه مضمضه کنند وساعت بساعت در دهن دارند تا آنکه مرض زائل شود واگر مزاج مریض متغیر نشود وقوت ضعیف نبود فصد قیفال کنند ومعاودت بنوشیدن مطبوخ کنند ودر مطبوخ برهلیله وتمر هندی وعناب وآلو وگل سرخ وبنفشه ومانند آن زیادت نکنند لبعده برگ مورد بنمک چند مرتبه بخایند واگر زائل نشود بلیله زرد سوده برزبان بمالند یا در دهن دارند وبعد طعام باهلیله در دهن بگذارند وآب دهن بریزند وبعد هضم طعام آب دهن فرو برند وبعد تنقیه موافق نافع تر از هلیله زرد درین مرض نیست وهرچه در شقاق اللسان باید انجا نافع شناسند

شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان واین از خوردن مانع آید وهرگاه چیزی ترش یا شور بوی رسد سوزشی لاحق گردد سببش یا یبوست مزاج دماغ وسرایت آن بزبان ویا بخارات اخلاط محترقه مجتمعه در معده ویا خوردن اشیای تیز چون آهک وغیره باشد وتشخیص این اسباب چنان کنند که اولاً از مریض حال خوردن چیزی تیز بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد والا از حال تقدم بیخوابی ودیگر آثار یبوست دماغ سوال کنند اگر باشد از یبوست دماغ بود ورنه آمدن جشای دخانی وآثار فساد معده وخروج اخلاط سوخته احیاناً بقی دریافت کنند که این نشان صعود ابخره معده است علاج اگر سببش یبوست دماغ باشد لعاب اسپغول یا ماء الشعیر تجرع نمایند وماء القرع وعرق شیر ساده ودیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یابس مسطور شد بدهند واسپغول تنها یا باقدرے نبات ویا بهدانه ویا کتیرا در دهن گیرند ودر آب از آنها لعاب برآورده مضمضه کنند ودر دهن گیرند وکف خیار که از دلک قطعه آن برآن برآید وقیروطی روغن بنفشه وهرچه مرطب باشد برزبان مالند وروغن بادام وروغن کدو ویا شیر دختران ولعاب اسپغول وروغن بنفشه بهم زده در بینی چکانند وهر روز روغن بنفشه مع روغن زرد مصفی برزبان مالند واگر فائده نشود از ماء الشعیر وروغن بنفشه بدفعات کثیر حقنه کنند وماء الجبن اگر وقت او باشد والا شیر خر بنوشند وکله پاچه وبیضه نیمبرشت وگوشت چوچه مرغ وحلوان بخورند واز چیزهای ترش وتیز ونمکین اجتناب نمایند وترک جمله استفراغ وجماع کنند واگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از ماده محترقه نمایند واطریفلات وهلیله مربی وآمله مربی ومعجون مرجان بخورند وکشنیز اکثر بخایند واشیاء مسطوره بعمل آرند وسپستان در دهن دارند واگر از خوردن چیزهای تیز باشد تدبیرش بدستور مالیدن اشیاء مرطبه کدو وقیروطی وخاییدن مغز بادام ونارجیل وغیره است ومضمضه بماء الشعیر یا شیره خرفه یا کشنیز در شقاق نیز مفید واگر بهدانه سپستان در آب بجوشانند وشیره مغز تخم کدو وشیره تخم خیارین در شیر بز تازه برآورده آمیخته مضمضه نمایند نیز ترقیدگی زبان وجفاف آن را نافع ست وپوست درخت گولر وتخم خرفه در آب سائیده مضمضه کردن نیز نافع واگر کاکراسنگی دانه هیل لودھ گجراتی سنگ جراحت زیره سفید طباشیر کات سفید سوده در دهن بپاشند وغذا شیر برنج بخورند سود دهد وهرچه در حرقة اللسان گذشت حسب حاجت بکار برند

جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت ویبوست است چنانچه در حمیات صفراوی وخناق وغیره حادث شود ویا التزاق رطوبت لزج بر سطح زبان فرق درهر دو سبب

از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبۂ صفرا در قسم اول و وجود رطوبت لزج بر سطح دہان و لزوجت و غروبت آب دہن در قسم دوم توان کرد **علاج** در اول تبرید دہند و ہر چہ در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و مورد و گل سُرخ گلنار لسبر کہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و یا بلعاب اسپغول مضمضہ نمایند و لعاب بہدانہ بآب نیلوفر و شکر آمیختہ بر زبان مالند و در دہن دارند و اگر شیرۂ مغز تخم کدو یا تخم خرفہ بیفزایند بہتر باشد و بشیرۂ تخم خرفہ یا آب خرفہ یا آب تربز و خیار دہا در نگ مضمضہ کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بروغن بنفشہ و روغن کدو ہم نافع و مالیدن شحم و جاج و عسل و گداز دعن شعیر بر زبان دافع خشونت لسان ست و اگر در معدہ مادہ صفرا باشد بعد از تنقیۂ آن و تمضمض بلعابات لعاب اسپغول چہار ماشہ با سکنجبین تفاحی لیموئے دادن عجیب الاثر است و اگر از مرور ہوا السوی دہن باشد کتیرا با شکر مساوی در دہن داشتن از مجربات ست و آنچہ در شقاق اللسان گذشت درانجا ہم نافع آید و در قسم دوم سکنجبین بلیسند و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزہ و شکر تر کردہ ہمچون مسواک بر زبان مالند و سماق مخلوط بعسل و یا نعناع بستانی بر زبان مالند

حکۃ اللسان

یعنی خارش زبان سببش اخلاط حادہ محترقۂ لذاعہ است کہ از دماغ بر زبان ریزد یا از معدہ یا سائر بدن بسوی او مرتقی گردد و گاہی از خوردن بعض اشیا مثل قلقاس خام و زمین کند و غیرہ نیز عارض شود و درین مرض زبان سُرخ گردد و انسان دایم بدندان بخارد و از مضمضہ بآب گرم یا شوربای گرم راحت یابد **علاج** تنقیۂ مادہ نمایند بمسہل سودا یا مطبوخ افتیمون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و ہر روز سہ بار مضمضہ نمایند اول بآب گرم و مرتبہ دوم بشیر اندکے شکر آمیختہ و مرتبہ سوم بسرکہ و روغن گل و مضمضہ بمطبوخ ہلیلہ بلیلہ آملہ عظیم الاثر ست و خائیدن ہلیلۂ زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ مادہ حار زبان اثر تمام دارد و بقول طبری ہر گاہ از خاریدن زبان بدندان لعاب دہن بسیار سیلان نماید بسرکہ کہ در آن برگ آس یک باقہ و حب الآس یک حفنہ و قطران و عاقر قرحا و مویزج ہر واحد اندکے جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و ساعت بساعت در دہن گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد فصد سر رو و اسہال بمطبوخ افتیمون مرتبۂ دوم مع تمر ہندی و آلو بخارا و عناب و گل سرخ و بنفشہ و مانند آن کنند بعدہٗ برگ مورد مع نمک چند بار بخایند و زبان را بہلیلۂ زرد سودہ بمالند و ایضاً ہلیلہ در دہن دارند و بعد غذا آب دہن فرو ریزند و ہر گاہ طعام ہضم گردد آنچہ در دہن جمع شود بلع نمایند و درین مرض نافع تر از ہلیلہ بعد تنقیہ چیزی ندیدم و بقول صاحب ترویح علاجش ترطیب بدن بملازمت شرب ماء الجبن سکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشہ و ترک تناول اشیای حریفہ و حادہ و مضمضہ بادہان باردہ رطبہ و شیر و شکر بسرکہ و روغن گل و اخراج اخلاط محترقہ بمسہلات موافقہ و نہادن ہلیلۂ زرد در دہن و دلک زبان بدانست

التقشر لسان و حنک و شدقین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام و کنج دہن و بن دندان و سببش یا از خارج بود مثل شرب آب دریای شور یا اکل نمک شعر رمانی آن و یا از داخل مثل تصاعد بخارات حادۂ لذاعۂ حریفہ از بدن کہ دہان را خشک و متقشر گرداند چنانچہ اگر آدمی خرقہ بر دہن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید از ان جدا شود بی آنکہ درد کند **علاج** تدبیرش بفصد سر رو و مسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ و غیرہ مثل علاج قلاع دموی نمایند و ایضاً بعد فصد تلیین طبیعت بمطبوخ ہلیلہ و تمر ہندی و آلو بخارا و افسنتین و شاہترہ و ترنجبین و خیار شنبر بدفعات متوالی اگر قوت محتمل باشد و مضمضہ بسرکہ کہ در ان شاخ آس و گلنار و گل سُرخ جوشانیدہ باشند و تغذیہ بحصرمیہ و سماقیہ نافعست و اول در علاج این مرض استعمال چیزی ست کہ جامع تلیین و قبض بود و چون این مرض بطفل صغیر عارض شود علاج مرضعہ نماید بانچہ ذکر یافت و در دہن طفل نمک سودہ بمالند بعدہ دہن او بشیر مرضعہ بشویند کہ دریکدو روز زائل شود و صاحب ترویح گوید کہ علاج این مرض فصد قیفال و آشامیدن اشربۂ باردہ رطبہ مثل شربت نیلوفر و بنفشہ و عناب ست و تنقیۂ بدن بطبیخ ہلیلجات در آوند مع خیار شنبر و گلقند و مضمضہ بگلاب کہ در آن سماق خیسانیدہ باشند و ہمچنین مضمضہ بسرکہ کہ در ان قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار و مانند آن جوشانیدہ باشند

حکۃ الحنک

یعنی خارش کام سببش حرارت دماغ یا معدہ بود و یا ریختن بلغم شور از دماغ یا مقدمۂ نزلہ و خشکی منخرین با سوزش و بیخوابی بر حرارت مزاج دماغ دلالت کند و کثرت تشنگی

مع قی وغثیان وتلخی دہن بر حرارت معدہ گواہی دہد علاج درہر دو نوع رگ قیفال زنند وتنقیۂ دماغ وبدن بنقوعات باردہ نمایند ومضمضہ بسرکہ انگوری یا مقطر وگلاب کنند وبرای تسکین حرارت شیرۂ خرفہ وخیارین وپزویہ ہریک نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت سیب ترش چار تولہ سبوس اسپغول ہفت ماشہ یا تخم ریحان چار ماشہ دہند واین حب دردہن دارند نشاستہ طباشیر کتیرا مغز تخم خیارین وکدو وتربز وبہدانہ ہریک دو درم وشیرخشت یک تولہ بلعاب اسپغول سرشتہ حبہا بقدر نخود سازند واگر از بلغم شور باشد تنقیۂ دماغ وبدن بنقوعات حامضہ نمایند ومضمضہ بآب کشنیز سبز وکاسنی وکاہو سبز ومقطر ہریک چار تولہ ورب توت سیاہ چار تولہ دہند غذا آش جو خورانند وآلو دردہن دارند واگر مقدمۂ نزلہ وزکام باشد بمعالجۂ آنہا پردازند

ورم الحنک وثبور آن

یعنی آماس کام وثبرۂ او سبب ورم خون حاد الکیفیۃ یا رطوبت قلیل الحرارۃ است وسبب ثبور ریختن خلط گرم وتیز از دماغ یا خوردن چیزہای تیز تنہای بسیار پس بسوے ورم وثبور نظر کنند اگر رنگ وسرخ وباسوزش وخارش وتشنگی ودرد باشد دموی بود واگر سفید وبی درد باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد سر رگ کنند وبفاصلہ سہ چہار روز چہار رگ یا رگ زیر زبان زنند وادویۂ باردۂ ذی لعابیت مثل بہدانہ وکتیرا واسپغول در دہن دارند واز آنہا لعاب کشیدہ مضمضہ کنند وتنقیہ بنقوع حامض کنند ویا مسہل صفرا دہند وہرچہ در قلاع وورم زبان دموی گذشت بعمل آرند والیضاً طبیخ ہلیلۂ وشاہترہ ویا شربت بنفشہ مکرر دیا شربت ورد مکرری درم کہ دران ترنجبین بست درم یا خیار شنبر دہ درم مالیدہ ر وغن بادام یکدرم افزودہ باشند بہر تنقیہ دہند ویا آب فواکہ وشیرخشت دراوند بدہند ودر ابتدا مورد وگل سرخ وگلنار وزیخ عنب الثعلب وبرگ علیق بسرکہ جوشانیدہ مضمضہ نمایند والیضاً بعد تنقیہ بآب کشنیز سبز وہمیشہ بہار وبکوہ ہریک سہ تولہ صندل سفید سودہ نہ ماشہ رب توت سیاہ سہ تولہ مضمضہ کردن برای ثبور حنک معمول ست واز طباشیر وگلسرخ وتخم خرفہ ونشاستہ وکتیرا وصمغ عربی وآرد عدس دانہ کا فور ذرور مرتب ساختہ بر کام بپاشند ودر نسخۂ طبری تخم کاہو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد ماش نیز درین داخل ست ودر انتہا بابونہ بنفشہ تخم مرو در آب جوشانیدہ خیار شنبر مالیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند وغذا مزورۂ اسفاناخ وخرفہ با برنج سازند وثبور کہ از خوردن گردگان وغیرہ باشد دران نیز اول فصد کنند وسکنجبین تنہا یا کاسنی بگلاب بختہ مانند شیرۂ ورشک کاسنی وخیارین ہریک ہفت ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ در گلاب عرق نیلوفر ہریک ہفت تولہ شربت نیلوفر وانبر باریس ہریک دو تولہ تخم شربتی پنج ماشہ دہند غذا آش جو بشربت نیلوفر ومضمضہ بسرکہ وگلاب مساوی ویا آب کشنیز تر وسوار وگلاب ومقطر ہریک سہ تولہ مضمضہ کنند ومدام کتیرا دردہن دارند وروغن گل یا کدو یا کاہو یا ہردو دردہن گیرند وچون گرم شود تبدیل نمایند کہ عظیم الاثر ست و در ورم رطوبی ہرچہ در قلاع وورم زبان بلغمی مسطور شد بکار برند ویا تنقیہ مطبوخ افتیمون وحب ایارج سازند وبعد تنقیہ کزمازج عاقرقرحا در آبکامۂ جوشانیدہ غرغرہ کنند واگر زوال او دشوار گردد غرغرہ با ایارج تلخ بعمل آرند تا آنکہ تہیج تحلیل یابد واز غذا بر نخود آب اقتصار کنند واگر قوت ضعیف گردد لحم حمل بریان بدہند واگر مزاج متغیر نگردد سہ شب متواتر حب شبیار دہند وبہترین چیزہا برای این مرض بعد تنقیہ غرغرہ بعاقرقرحا مع سرکۂ کہنہ است وبقول صاحب شفاء الاسقام این ورم واورام غدد قریب آن اکثر از نزلات حادث میشوند

آبلۂ کام وسوراخ آن

گاہ باشد کہ بسبب نزول مواد حارۂ حادہ یا بسبب مادۂ آتشک در کام آبلہ افتد ویا در آنجا قریب ملاذہ مجری کشادہ گردد وبدان سبب غنہ در صوت عارض شود وہرچہ بنوشند از راہ بینی برآید علاج فصد نمایند وعناب وشاہترہ وغیرہ ادویۂ مصفی خون بیاشامند ودو سہ نسخہ کہ برای سوراخ کام نافع در بحث آکلۂ دہن مسطور شد وبمسہل تنقیہ کنند وبعدہٗ اطریفل شاہترہ وشربت شاہترہ استعمال نمایند وغرغرہ پوست انار گلنار گل سرخ حب الآس کزمازج جوز السرو در آب جوشانیدہ صاف نمودہ برای آبلۂ کام تجربۂ فقیر رسیدہ وغرغرۂ تخم گل سہ ماشہ پر سیاوشان زوفای خشک کشنیز خشک ہریک پنج ماشہ عدس مقشر ہفت ماشہ گلنار چہار ماشہ پوست خشخاش کلان یک عدد جوش دادہ عسل آمیختہ برای سوراخ کام در بیاض والد مغفور سفید نوشتہ ولوست خشخاش کشنیز خشک گلنار ہلیلۂ سیاہ حب الآس برگ مورد زرد گل تاج خروس برگ حنا ہریک شش ماشہ کزمازج مازو سبز ہریک پنج ماشہ عدس مقشر یک تولہ در آب برگ بارتنگ ہفت تولہ آب خالص نیم پاؤ جوشانیدہ صاف نمودہ جفت گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا ہریک سہ ماشہ سودہ بران پاشیدہ

مکر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب و مؤلف حکیم شریف خان ست ۔ وایضاً برگ حنا گلنار فارسی اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج پوست بیخ
گوندی پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی هر واحد یک توله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد ازان کته شسته دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طباشیر فوفل سوخته
اقاقیا زرد ورد عصارهٔ لحیة التیس هر یک یک ماشه سوده پاشیدن برای آنکه قریب ملاذه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حارّه حادّه کشاده
شود منقول از والد حکیم ممدوح است ۔ وآنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده اینست که سیماب سه ماشه قند سیاه دو دام خوب باهم بکوبند تا
یکذات شود پس چهار پاس بآب ناخواه سبز صلایه کرده چهارده عدد حبها بندند و یک صبح و یکی شام خورند و اگر دهن جوشش نماید چهال کچنال بآب
جوش داده صاف نموده مضمضه کنند و یکبار طفلی ده ساله را که بسبب کشادن مجرای کام غنه عظیم در آواز ظاهر شده بود چنانچه سخن او مفهوم نمیشد یک
ازین حبوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بعنایت شافی مطلق درین مدت سوراخ فراهم آمد صحت کلی یافت و شخصی را حب مرداسنگ که در آب
بسکهپره ساخته میشود بمعمول جناب والد مرحوم ست درین مرض دادم و بعونه تعالی صحت یافت ۔ و طوائفی را از هلیله کلان و خرد و هر یک بست ماشه
توتیای سبز ده ماشه در آب لیمو کاغذی یک صد عدد کهرل کرده حبها مقدار کنار دشتی بسته یکی صبح و یکی شام خورانیده شد صحت یافت و باز همین مرض
عود نمود بار دیگر همین حب باستعمال آمد شفای کلی حاصل شد ۔ دیگر حب توتیا که دران فلفل سیاه داخل ست و در ذکائی مسطورست و حب سیماب و
سم الفار و روغن نکهه و ریٹهه که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخصی را از جراحت کام مجرای بینی و حلق یک شده بود طبیبی
گفت که سر بچهٔ خرد سگ بریده در آتش بسوزند بعد ازان مغز سر او گرفته باریک سائیده قدری ازان در نی انداخته بدمند ازین تدبیر جراحت
مندمل گشت و برگ انبه که پخته و خشک شده باشد دود او در قلیان کشیدن زود ازالهٔ سوراخ کام می نماید و کذا گرفتن دود بخوری که دران اسپند دو دانگ
ست و در ذکائی مسطورست نافع بود و گویند که نهادن مازو مسحوق بر لقبه حلق و کشیدن دخان گل سمین در یک هفته اندمال آن میکند غذا دال مونگ
مقشر یا شوربای گوشت بزبد بهند و پرهیز از شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

امراض اسنان و لثه

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و شیخ الرئیس دندان منجمله استخوان ست و حس دارد بنا بر پیوستن عصب دماغی لین بآن ست و چون
متالم شود بدین سبب محسوس گردد و از آنچه عارض شود از ضربان و اختلاج دران و لیباست که حکه و دغدغه محسوس شود و دران امراض بسیار عارض
میشود چنانچه استرخا و تحرک و انقلاع و تغیر لون در جوهر او و شکستن بخار بر روی او و تاکل و تعفن و تکسر و اوجاع شدید و حکه و ضرس که نوعی از اوجاع اوست
و عجز از خائیدن شیرین و ترش و تضرر از گرم و سرد و قلت صبر بر ملاقات یکی از آنها یا هر دو و کذا عارض میگردد او را تغیر در مقادیر آن بالطبع که طول
کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغر یابد و نزد اکثر عارض میشود دران نوعی از ورم ۔ و استدلال بر مزاج دندان از بن دندان و رنگ و باید کرد که اگر
سرخ باشد مزاج دندان دموی بود و اگر بزردی زند صفراوی و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگ تیره باشد سوداوی بود

تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت اسنان را واجب ست که رعایت ده چیز بدارد یکی آنکه احتراز نماید از تخمه و کثرت اکل و از خواب بر منجرات و از تواتر فساد طعام و شراب در معده و آن
فساد خواه بسبب جوهر آن باشد که بسرعت قبول فساد نماید مثل شیر و ماهی شور و صحناه و خواه بسبب سوء ترتیب استعمال آنها مثل تداخل یا تاخیر استعمال غذا حتی که اشتها شدت کند و رطوبات
فاسده بسوی معده منصب گردد یا جمع کرده شود اغذیه که دران جمع کردن ممنوع ست یا خوردن غذای لطیف و رقیق بعد غلیظ و یا تناول چیزهای نازک مثل ماهی تازه
و خرد بعد ریاضت و تعب یا کثرت شراب و حرکت بر غذا دوم آنکه قی بسیار نکند و عادت آن ننماید خصوصاً اگر آنچه در قی بر آید ترش باشد سوم آنکه از خائیدن چیزی
علک خصوص که شیرین بود چون حلوای سوهن و ناطف و انجیر خشک اجتناب نماید چهارم آنکه بدندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فوفل و امثال آن نشکنند
پنجم آنکه از ترشیها که دندان را کند کند چون فواکه خام عفص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پرهیز کنند ششم آنکه چیزی سخت سرد یا سخت
گرم نخورد خصوصاً از پس یکدیگر بلا فاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سرد فی الفور چیزی بسیار گرم نخورد و بالعکس هفتم آنکه چیزهائی که دندان و گوشت
بن دندان را بخاصیت ضرر دارند چون گندنای خام و جوز و خرما و کنجد و غیر آن نخورد هشتم آنکه بعد خوردن چیزی خصوصاً بعد خرما و لحم دندان را از هر چه مابین

آنها بمانند بخلال پاک نماید بنحیکه دندان وحوالی آنرا آسیب نرسد ششم آنکه برای تنظیف دندان مسواک لازم دارد و بملائمت آن را بگرداند و استقصا نکنند تا گوشت بن دندان بخراشد و آب دندان و تیزی آن بردد و نزلات دماغی و بخارات معدی راهیای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که دران قبض و تلخی بود و مقوی دندان باشد مثل چوب اراک و زیتون و چوب محمل در لیش بزرما دامیکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشد در استعمال آن مبادرت ننماید چرا که بعضی چوبها بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگرداند و گویند که مسواک بیخ جوز لثه را قوی گرداند و از تاکل معفون دارد دهم آنکه وقت خواب و قبل از قی و لعد او دندان را بروغن چرب کند اگر مزاج دندان گرم باشد بروغن گل یا روغن آس بمالد و اگر سرد باشد بروغن بان یا ناردین یا اذخر یا بابونه یا مصطگی و مانند آن از روغنهاے گرم مالد و اولی آنست که اول شهد بمالد اگر در مزاج برودت باشد و یا شکر مالد اگر میل مزاج ببرودت یا قلت حرارت باشد ولعد از ان بروغن چرب کند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یک دو مرتبه بمضمضه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند اولے و انسب بود و سر خرگوش سوخته سوده بر دندان مالیدن و کذا نمک بعسل سرشته سوخته و ناسوخته مالیدن و سوخته بهتر ست و یا از ان بندقه ساخته و در خرقه گرفته بدان دلک اسنان نمودن و کذلک ترس مالیدن و ایضاً شب یمانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده بایدکه مرمکی مالیدن و همچنین بیخ یتوع یعنی درخت شیردار در شراب پخته بدان مضمضه کردن و در هر ماهی دو بار این مضمضه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و مواد را از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون این ادویه استعمال نمایند باید که بعد او دلک بعسل یا شکر بعده دلک بادهان بطریقیکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان را نوازل عارض شود واجب ست که جمیع اشیاے قابضه تا دیر بدهن بگیرند و برزور شب یمانی و نمک هر دو سوخته دوام نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان ردو سال یا سه سال بفصد چهار رگ نمایند تا صحت بر دوام باشد •

قول کلی در علاج دندان وادویهٔ آن

بدانکه از ادویهٔ دندان بعضی حافظ اند و بعضے معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک ست ادویه برای حفظ صحت اسنان و درد آن بسوی واجب در اکثر ام مجفف باید و در سردی و گرمی معتدل مگر عند شدت زوال مزاج از اعتدال بسوے برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج مجففات حار یا بارد بحسب تقاضای مزاج اختیار نمایند و افضل ادویه اسنان آنکه در آن تجفیف و تنشف مع جلا باشد و اگر اندفاع فضول بسوی دندان باشد تحلیل باعتدال و منع مادهٔ منجلب بسوی آن نیز باید و مجففات بعضی بارد اند و بعضے حار و بعضی معتدل پس مجففات بارد و مائل ببرودت که بحموضت یا عفوصت خود مثل غوره و ترشی لیموکندی دندان نیارد آن سک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلنار و دم الاخوین و کزمازج و مازو و کهربا و مروارید و فوفل و آرد جو و پوست درخت توت و برگ گز و بیخ حماض و خستهٔ هلیله و تخم نورد و اقاقیا و سماق و طراثیث و جفت بلوط ست و مجففات حار و مائل بحرارت بعضی از ان آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از ان آنست که حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر اوست مثل نمک سوخته و شیح سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دارچینی و زرنباد و نقاح اذخر و ثمر کبر و لپوست بیخ او که قوی تر از ثمر اوست و عود و مشک و بر سیاوشان سوخته و غیر سوخته و برگ سرو و برگ ابهل و ساذج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و لپودینه و خاکستر او و مصطگی و آبگینهٔ سوخته و خاکستر لپورق و زراوند مدحرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر سر خرگوش و خرما سوخته و ابهل و عاقرقرحا و شب یمانی و کندر و شحم حنظل ست و آنکه حار لقوت مکتسبه است مثل خاکستر مازو ست و اگر آنرا سوخته در سرکه سرد کنند اقرب باعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستر نی و مانند آن و مجففات معتدل مثل شاخ گوزن سوخته مغسول ست و مثل جوز ولب و پوست درخت صنوبر و ایضاً چون ادویه مجفف معتدل خواهند مجففات بارد را با مجففات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب دهند و از سنونات جیدهٔ مجربه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد گل سرخ سنبل الطیب هر واحد یکدرم نمک لاهوری ربع درم سوده بمالند و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهند شد و از اقسام ادویه دندان سنونات است و صبوغات و مضمضات و لطوخات و تخضات بر دندان یا بر کرد و مضوغات و دلوکات و حشویات در سوراخ دندان و کمادات و کادیات و قالعات و بخورات و سعوطات و قطورات در گوش و مستفرغات ماده و فصد یا حجامت از قریب تر موضع نیز از علاج دندان ست و از ادویه اسنان بعضی محلله و بعضی مبرده و بعضی مخدره است و استعمال مخدرات در اسنان بعید تر از خطر ست لیکن کنار آن مفسد جوهر دندان نیست و همچنین ادویهٔ شدید التحلیل و التسخین مثل حنظل و خربق و قثاء الحمار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از جمله آنها دنیز مخدرات

در حلق احتیاط نمایند و اکثر برای دفع مادهٔ موذی و نفوذ ادویه بقعر احتیاج بسوراخ کردن دندان از آلهٔ سوراخ می افتد و سرکه با وجود مضر بودن او باسنان گاہے در ادویه بسر ده وسنونهٔ دندان ہر دو می افتد در بسرده تبرید بجوہر خود میکند و تغذیه می نماید و در سنونه تنقیه و اعانت بتقطیع بر تحلیل میکند و مضرت او در بنوقت از ادویه سینه که با آن می آمیزند می شکنند و صاحب تذکره گوید که فوفل دماز و وبلوط و دار چینی و زرنباد و صعتر در اکثر امراض آن مجرب است و سنون عطر تلای معده استعمال نکنند و سواک قبل او استعمال نمایند و مسیحی گوید که فساد عارض اسنان مثل لحم را زیاده از تقویت لثات آنها باشیای قابضه علاجی نیست

وجع الاسنان

درد دندان گاہی در جوہر آن و گاہی در عصب بیخ او و گاہی در لثه باشد بنا بر ورم لثه و زیادت لحم نابت در ان که مادهٔ را قبول کند و بنا بر استرخاء و ترہل آن که موبور درا قبول نماید و دندان متعفن گردد و دندان را ایذا دہد و نیز متحرک سازد و اسباب درد دندان انواع سوء مزاج حار و بارد و یابس نه ماده است و یا با مادهٔ دموی و صفراوی و بلغمی و ریحی و درد که از سوء مزاج با ماده باشد بسبب کثرت ماده یا رداءت یا حدت یا غلظ یا ریحیت آن بود و گاہی آن مادهٔ ورم در نفس دندان و گاہی تاکل در ان پیدا کند و لہذا است که در دندان یا بن دندان کرم تولد نماید بسبب تعفن رطوبات یا تعفن چیزیکه در دندان متاکل داخل شود و مبدا مادهٔ یا در معده بود و یا در سر و یا ہر دو موضع و اگر تمام بدن از مادهٔ ممتلی باشد نیز طریق رسیدن آن از بدن بسوی دندان ازین دو طریق باشد و گاہی دندان در حمیات حاده درد کنند و سبب آن مشارکت دندان بود در سوء مزاج با ہمه تن و اعضاء این از غایت حدت تپ باشد و چون در زیر دندان متاکل درد و ضربان یابند در بیخ او فضول غیر نضیج باشد و تدبیرش علاج ورم و وجع ست بعد از ان بر کندن دندان طریق تشخیص اسباب مذکوره او لا نظر کنند که با درد دندان ورم در لثه یا در نواحی او ہست یا نه اگر باشد و لغه از غمز درد کند حکم کنند که سبب درد در نفس لثه ست و اگر ورم در لثه نباشد سبب یا در نفس دندان باشد و یا در عصب که در بیخ او ست بعده به بینند اگر ورم و تزید در دندان یا تاکل و نفخت باشد و ایضاً الم در طول دندان بود سبب در جوہر دندان باشد و الا اگر درد در غور باشد و شدید بود سبب در عصبهٔ بیخ دندان باشد و خصوصاً چون در دنانی در لثه یا در کله یافته شود و مثل درد محسوس گردد و بعد از ان برای دریافت نوع سبب بگویند که مریض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دہان گیرد و خیال نماید که بکدام آب درد تسکین می یابد پس اگر از آب سرد تسکین یابد و درد شدید و حرارت ملمس کله و سرخی لثه بغیر ورم بود و از ہوای گرم و اشیای گرم درد زیاده گردد درد از حرارت باشد پس اگر در لثه مع سرخی ورم و ضربان شدید محسوس شود از مادهٔ دموی باشد و اگر سرخی مائل بزردی در لثه و ضربان کثیر و حرارت شدید و دیگر آثار صفرا یافته شود از مادهٔ صفراوی باشد و اگر گوید که از آب گرم تسکین حاصل میشود و درد شدید و ضربان و لہیب و سرخی نبود و بعد خوردن اشیای سرد و ملاقات ہوای سرد درد ظاہر شود و غلبه کند از برودت باشد پس اگر آثار غلبهٔ بلغم نیز یافته شود بلغمی باشد بعده بپرسند که درد منتقل میشود یا نه اگر گوید که منتقل میشود و با تمدد بود ریحی باشد و اگر درد راسخ بدون ظہور حرارت و برودت یافته شود و منفعت علاج بدیر ظاہر شود از خلط غلیظ باشد و آنکه مبدا ماده دماغ یا معده ست از وجود آثار امتلا در یکی از آنها یا ہر دو دریافت نمایند و ایضاً اگر با وجود آثار ماده درد در حالت شکم سیری و بدہضمی و خواب غلبه کند مادهٔ او در معده باشد و اگر دندان متحرک باشد از تحرک آن بود و اگر با وجود حرکت لاغری و خشکی در دندان و جمیع بدن و غور تلیین محسوس گردد از سوء مزاج یابس باشد و اگر این علامات یافته نشود و در دندان سوراخ بود از تولد کرم باشد

علاج کلی درد دندان

اگر درد بمشارکت ہمه بدن باشد او لا تنقیهٔ بدن بفصد و اسہال کنند و اگر بمشارکت دماغ باشد و فضلات آن از سر فرو آید اخراج آن بمثل قرص بنفشه و ایارج فیقرا بشحم حنظل یا بسقمونیا یا بمثل نقوعات و حب قوقایا و شبیار و غرغره منقی راس نمایند و اگر در لثه ورم محسوس باشد نیز ابتدا بالفصد و اسہال بحسب قوت و شرائط کنند و اگر بسبب اجتماع مادهٔ ردی یا بارد در معده باشد تنقیهٔ معده از مادهٔ موجبه نمایند و اطریفل یا جوارش عود یا مصطگی تناول نمایند و غذا شوربا سازند و تقلیل غذا و ادخال کشنیز زیاده در طعام و اجتناب از شیر و فواکه و طعام شب و قی واجب شمارند و اگر احیاناً اتفاق قی افتد قدری افیون در دندان گذارند و در جمیع با ابتدا امبروات و عصارات و ملاقات و مانند آن مقوی بکافور بغیر افراط در قبض در دہن گیرند و ادویهٔ قابضه افراط نمایند حتی که تحلیل ماده بسبب فرط انسداد مسام مشکل گردد و بسیار باشد که اقتصار بر روغن گل و مصطگی یا بر زیت الاتفاق یا بر روغن آس و مانند آن که مقوی درادع و مانع از قبول مواد باشد کفایت کند و بنید موبز کہنه و روغن گل خام خوب

جوش داده در دهن گرفتن نیز نفع کند بعده بتدریج محللات منضجه اختیار کنند و از سیلان ادویه قویه از ان بسوی جوف احتیاط نمایند و ایضاً تدریج باستفراغ از نفس عضو بارسال علق بر لثه یا فصد رگ زیر زبان یا حجامت بشرط زیر کله نمایند و اگر درد اشتداد کند بر بیخ دندان عاقرقرحا مع کافور بچسپانند و اگر شدت درد ازدیاد پذیرد اکثر باستعمال افیون بروغن گل حاجت افتد و هر قدر که ازان خلاصی یابند ترک داولی بود بلکه واجب ست که بانضاج مشغول شوند و اگر سبب در نفس دندان یا در عصبه بوده و از ماده نبود بلکه سوء مزاج ساده باشد بدانچه ضد او بود از ادویه دندان علاج نمایند پس اگر سوء مزاج و ضعف او حار باشد بروغن بارد المزاج بیگرم نمود مضمضه نمایند بعده آنرا بارد بالفعل استعمال کنند و اگر سبب سوء مزاج او بارد باشد بدل او روغنهای گرم مثل روغن ناردین و روغن بان استعمال نمایند و زردی بیضه‌ی مشوی گرم گرم یا نان گرم زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر در هر دو سوء مزاج حار و بارد نفع میکند و اگر سوء مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند و واجب ست که درین همه اول ابتدا نمایند بدانچه بارد و رادع باشد و اگرچه این در ماده حار زیاده باید و در غلیظ اندکی و از اشیاء قوی الروع و خصوصاً در مواد بارد شب سوخته در سرکه سرد کرده بمثل او نمک ست که باریک ساخته استعمال نمایند بعد ازان مضمضه بشراب کنند و از انچه صلاحیت روع دارد از دسرکه است پس اگر ماده حار باشد بعصارات سرده علاج کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فائده نکند تدبیر تحلیل او دیا تخدیر او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج زمانه ابتدا که مذکور شد ایضاً تدبیر تحلیل نمایند و اولی آنست که در مضمضه با سرکه روغن گل نیز باشد هرچه لبسیار باشد که سرکه رطوبات اصلیه را بعد فضول جذب کند و گاهی احتیاج جمیع ادویه قابض تحللات فتد زیرا که عضو یابس ست **وادویه محلله** مستعمله در اوجاع اسنان که محتاج تحلیل باشد بعضے ازان مضمضات ست و در جمیع آن واجب ست که مدت طویل در دهن بگیرند و آن مثل سرکه است که دران سلخ الحیه جوشانیده باشند یا سرکه که دران حنظل پخته باشند و آن قوی و بسیار نافع است و اگر سردی ظاهر باشد بشراب بیزند یا زرنباد یا عاقرقرحا یا حلتیت مع خردل یا پوست کبر یا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ ولب یا جعده و پوست او بسرکه یا آب پخته و همچنین برگ غار و شیلم و کذا چوب ثوم مع عاقرقرحا یا سرکه که در آن کندش باشد یا عاقرقرحا و کزمازج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا بیخ قثاء الحمار با عصاره او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا کبیکج مطبوخ در سرکه و برای وجع ضربانی مازدی خام بسرکه جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه عنصلی یا سوده در سکنجبین آمیخته و بعضی ازان غرغرات است مثل آنکه در مضمضات مذکور شد و همچنین مویزجبلی و ثوم در آب جوشانیده غرغره کنند و دهن کشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضے ازان مضوغات ست که از ادویه مذکوره اخذ کنند و مثل اوست که پودینه جبلی و عاقرقرحا و فلفل سفید و مرد و گوشت مویز سرشته بندقه سازند و یکی ازان بخایند و بعضے ازان لطوخات و اطلیه ولصوقات و اضمده است که از ادویه محلله سعد و فه بگیرند و به مثل عسل یا قطران جمع کنند یا شئ محلول در آب یا در آب فقط لسرشند یا بگیرند کرنب و حضض و طلا کنند یا برای ضربان خردل مسحوق بگیرند و بر بیخ دندان نهند و انچه مجرب است اینست که بگیرند مغز تخم شفتالو و نصف او فلفل سائیده و بقطران سرشته بدندان مالند یا بران لصوق سازند یا تریاق تنها لطوخ سازند یا حلتیت تنها یا سنجرنیا یا ارسطیخان یا سوطیخان یا شونیز سوده بزیت سرشته لطوخ کنند و ایضاً از تجربات اینست که فلفل و عاقرقرحا و زنجبیل و مویزج هر واحد یک جزو بوره ارمنی نیم جزو باریک سائیده بر دندان ولثه بمالند که شدید النفع است و گاهی برکله مثل خطمی و بابونه و شبت و حلبه و بزرکتان بطبیخ شبت یا روغن او ضماد کرده میشود و جالینوس گفته که جگر سام ابرص چون بر دندان موجع متاکل نهند وجع او ساکن شود و بعضے ازان کمادات ست از خارج و واجب ست که یا قبل از طعام بدو ساعت یا بعد او بچهار ساعت استعمال کماد نمایند و این محتاج الیه برای شدت وجع ست بمثل نمک و جاورس یا بزیت گرم یا بموم گداخته تکمید کنند و گاهی کله را تکمید بعد تکمید میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هرگاه کله ورم کند درد ساکن شود و خصوصاً چون دندان را بروغن جوش کرده در نیوقت داغ نهند و بعضے ازان کادیات ست و تدبیر داغ چنان کنند که زیت را بعضی ادویه محلله مذکوره یا تنها جوش دهند و مثل گرم کرده دران زیت فرو برده و در جوف انبوبه که بر دندان دردناک نهاده باشند در آورده داغ دهند و گاهی بر حوالے دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگری چسپانند و گاهی در داغ کردن بسوراخ دندان از بوبه باریک حاجت می افتد تا دران قوت کادیه نافذ شود و هرگاه از معالجات فائده نشود دندان را بمیل گرم کرده بمرات داغ دهند حتی که در داغ او مبالغه کنند درد ساکن شود و دندان لشکند و بعضے ازان دلوکات است از انچه مذکور شد بسازند و زنجبیل بعسل دلوک جید ست و ایضاً سرکه و نمک مع شحم حنظل و عاقرقرحا ست و بعضی ازان دخن و بخورات ست و بهتر آنست که در انبوبه گیرند و گاهی از محللات مثل عروق حنظل و تخم او یا خردل یا عاقرقرحا یا برگ آس یا جعده یا برگ سداب مے گیرند و بعضی ازان سعوطات

محللہ است مثل آب قثاء الحمار یا آب بیخ چقندر یا رطبہ یا آب مرزنجوش و بعضی ازان قطورات در گوش جانب وجع است مثلاً ہمین سعوطات در گوش قطور
کنند یا آب کشنیز سبز و بعضے ازان حشو متاکل ست اگر بسبب وجع از تاکل باشد و باید کہ برفق استعمال کنند و بسختی پر نکنند کہ درد زیادہ کند چون سک مع سعد
و مع مصطگی و قوی تر ازان حلتیت مع کبیکج یا شونیز مسحوق بزیت یا فلفل یا دردی سوختہ یا فرفیون یا عاقرقرحا ست یا بدوای مغز تخم شفتالو و فلفل
مذکور پر کنند بلکہ در وجع حار بادویہ بارد و در بارد بحار حشو نمایند و بعضی ازان قلوعات است و آن علحدہ مسطور خواہد شد و استعمال آن جائز نیست
مگر آنکہ درد در نفس دندان باشد نہ در غیر آن و اما ادویۂ مخدرہ گاہی بر وجوہ مذکورہ استعمال کردہ میشود لیکن بہتر آنست کہ بطریق لطوخ یا حشو بعمل آرند
با وجود آنکہ گاہی بطور مضمضات و بخورات بکار می برند پس بگیرند بزر البنج و افیون و میعہ و قنہ ہر واحد دو درم فلفل حلتیت ہر واحد یکدرم و عقید انگور ازان
شیاف سازند و بر دندان درد ناک نہند یا لبتانند افیون و جند بیدستر مساوی و بقدر یکدو حبہ بروغن گل در گوش جانب درد چکانند یا لطوخ از بیخ
یبروج سازند یا تبخیر بزر البنج بطریق مسطور نمایند یا بیخ یبروج تنہا یا مع بزر البنج بشراب جوشانیدہ در دہن گیرند و گاہی مخدرات مثل فلونیا خورانیدہ میشود
و شاکی درد شفا می یابد و ازان در دہن میگیرند و خواب مے آرد و از جملہ آنچہ خدر میکند بغیر اذیت گرفتن آب بر برف سرد کردہ در دہن ست بتکرار حتی کہ
دندان را خدر کند و درد البتہ ساکن شود و اگرچہ گاہی در ابتدا زیادہ گردد و گویند کہ تعلیق بیخ کبیکج و یا شیطرج و یا بیخ کرفس و یا عظم میت و یا
بلور اغبر و یا ناب ضبع و یا ضرس ارنب و یا ضرس میت و یا بیخ ذنب الاسد بر گردن صاحب وجع دندان مزیل وجع است

علاج درد دندان حار

تبرید لعاب بہدانہ شیرۂ عناب شیرۂ مغز تخم تربوز در عرقیات بر آوردہ شربت نیلوفر حل کردہ بدہند و یا تمر ہندی دہ درم عناب دہ عدد و شکر سفید
دہ درم و ہند و عنب الثعلب کزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بزر البنج ہر یک نیم کوفتہ ہر واحد یکمثقال عدس مسلم چہار درم در نیم پاو آب
بجوشانند چون نیم آثار آب بماند صاف نمودہ مضمضہ کنند و گاہی صندل سرخ فوفل جوز السرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب پوست انار گل سرخ افزودہ
میشود و تحرک دندان را نیز نفع می بخشد و اگر پوست ہلیلہ عنب الثعلب بزر البنج پوست خشخاش در آب جوشانیدہ صاف نمودہ سرکہ و گلاب
و روغن گل آمیختہ مضمضہ نمایند نیز مفید ست و یا صرف سرکہ و گلاب آمیختہ در دہن دارند و یا سماق و زرورد دران افزایند و یا آب سماق باندکی
آب بارتنگ مضمضہ کنند و یا بسرکہ و روغن گل و آب خیار و آب کاہو یا آب کشنیز یا آب خرفہ مع یکحبہ افیون بعمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد
کافور را در سرکہ و گلاب حل کردہ نیمگرم مضمضہ نمایند و یا کافور و افیون ہر دو آمیختہ بر دندان ضماد نمایند کہ معمول ست و روغن گل کہ قدری افیون
در آب حل کردہ در آن آمیختہ باشند در دہن دارند یا بہ پنبہ آلودہ در دندان نہند و نیز اندکی افیون بخورند و بر دندان مالند و سنون مع اکال
کنند و بعد از زمانہ ابتدا قدری مصطگی و روغن گل گداختہ نیمگرم در دہان دارند و ہنگام شدت درد افیون و کافور باندکی عاقرقرحا سودہ در بیخ
دندان بچسپانند یا بمالند و مکرر بعمل آرند و اگر بدین تدبیر فائدہ نشود در مادی فصد سر رود و چہار رگ کنند و یا زلو بر لثہ چسپانند و یا حجامت ذقن نمایند
و یا فصد رگ زیر زبان کشایند و بعد از نضج بمسہل صفرا و یا بصبر و پوست ہلیلہ زرد و تمر ہندی و شکر طبرزد و یا بمطبوخ ہلیلہ و یا بمطبوخ فواکہ تنقیہ نمایند
و غذا مزورۂ ماش یا شیرۂ مغز بادام و یا تمر ہندی با شیرۂ بادام و شکر و یا رمانیہ با شیرۂ مغز بادام و شکر مناسب ست و برش بر دندان بمالند و اطریفل
کشنیزی یکتولہ خوردہ عناب گاوزبان در آب یا عرق گاوزبان مالیدہ صاف کردہ شربت بنفشہ داخل نمودہ بنوشند و یا بعد فصد سرو عناب کشنیز خشک خطمی
گاوزبان در عرق گاوزبان شب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ شربت بنفشہ و خاکشی داخل کردہ بدہند و از پوست کیکر و پوست سرو برگ چنبیلی کشنیز خشک
عدس مسلم جوشانیدہ مضمضہ کنند و نمک ہندی پھٹکری ہر یک نیم تولہ سودہ در عسل خمیر کردہ در ظرف آہنی سوختہ و شاخ گوزن سوختہ فوفل سوختہ کزمازج سنبل الطیب
گلنار اقاقیا سورنجان ہر یک شش ماشہ پوست ہلیلۂ زرد سعد کوفی اذخر بابونہ ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند و اگر از نزلہ باشد کوکنار بزر البنج
شہدانج عذبہ عدس مسلم بیخ شہدانج مکوہ ہر یک تولہ عناب ہفت عدد جوشانیدہ مضمضہ کنند و از سیاہی تابہ و نمک طعام سنون نمایند و درد دندان
کہ بسبب نزلہ حار بارمد و خفقان و بواسیر باشد تدبیرش در بحث رمد گذشت و اگر با نزلہ درد گوش و صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر ہر یک چہار
ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ داخل کردہ دہند و روز دوم عناب پنج دانہ افزایند و کوکنار بزر البنج کشنیز خشک خولنجان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ

مضمضه کنند وگاهی عنب الثعلب عاقرقرحا عوض کشنیز و خولنجان میکنند و اگر رد با جوشش دهان بود کشنیز خشک عنب الثعلب کوکنار گل سرخ هر یک
چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و فصد و مطفیات خون بعمل آرند و بعد از مان مرض نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان هر یک دو ماشه
سنون بسازند و اگر کشنیز خشک مازو پوست خشخاش گلنار بزرالبنج عنب الثعلب حب الآس هر واحد دو درم نیم کوفته جوشانیده صاف نموده افیون
یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب بست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند در ساعت تسکین درد نماید و اگر مضمضه بآب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب
عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول آب برگ خرفه و کافور قدری بعمل آرند جهت درد دندان حار و قلاع مفرط الحرارة نیز نفع میکند و مضمضهٔ پوست درخت سرس
پوست درخت کچنال در آب جوشانیده قدری کتهه سفید داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع ست و همچنین چهال کیکر دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب
کرده در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند و کذا اسکا کائی بجرونتی فوفل هر یک کوفته برگ چمبیلی عدس سلم بارتنگ پوست هلیله
زرد هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن و ایضاً بیخ شفتالو برگ چمبیلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر
پوست انار کزمازج حب الآس گلنار کوکنار هر یک یکجز و پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین درد دندان
کند و مواد ردیه را از ریختن باز دارد و یا پوست خشخاش اسپند برگ کیت برگ سرو پوست مغیلان پوست انار گلنار زردچوب جوشانیده تمضمض
نماید که جهت نزله و درد دندان از مجربات والدم حوم ست و مضمضه بسرکه که دران حب الآس جوشانیده باشند و یا آب عنب الثعلب صرف و کذا
اسپغول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبیخ جوز السرو یا پوست درخت مولسری و یا بیخ انار و یا پوست ببول و یا پوست درخت سرس
و کوکنار یا برگ چمبیلی نیز نافع و خائیدن برگ ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حار ست و کذا مضمضه بعصارهٔ حماض و یا بطبیخ آن در سرکه و کذا
زوفای مطبوخ بسرکه نیز مسکن درد ست و بلیله باریک سائیده مالیدن نیز مفید و یا سپاری چهالیه بسوزند و با چهندوی تخم خرفه سائیده سنون
سازند و یا پهٹکری بریان و مسی مساوی گرفته بمالند و یا چهال نیب چهال ببول شاخ پیپا بانسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب سوم حصه
بماند اول انکباب بران نمایند و چون دوا نیم گرم بماند مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته بر تابند و اگر روغن گل و سرکه و مصطگی هر واحد قدری
گرفته باهم جوش دهند و اندکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجرب ست اقوال اطبا بقول جرجانی و ایلاقی اگر مادهٔ
مرض حار باشد مضمضه بآب عنب الثعلب و آب کشنیز و آب برگ بارتنگ و در دهن داشتن مفید و اگر حرارت مفرط باشد درین کافور زیاده کنند
بالجمله در ابتدا ادویهٔ بارده که دران قبض و خشکی معتدل باشد استعمال نمایند و بعد زمانه ابتدا بتدریج ادویهٔ محلله بعمل آرند و ادویهٔ بارده قابضه که
بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب بسرکه ست و آب برگ زیتون با آب عنب الثعلب و سرکه که دران برگ آس جوشانیده باشند و آنچه مائل
باعتدال ست مثل روغن گل که در آن مصطگی جوشانیده باشند و روغن آس است و چون یکجزو روغن گل با دو جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف
بماند جید باشد و چون درد عظیم باشد عاقرقرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر درد افراط کند افیون بروغن گل بیزند و در آن پنبه آلوده بر دندان
نهند و یا فلونیا نهند بعده تلافی ضرر آن بادویهٔ محلله بتدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز تخدیر درد و نشاند و هیچ تدبیر در تخدیر اسنان بهتر ازین
نیست که برف یا آب سرد کرده بران در دهن گیرند و هرگاه نیم گرم گردد تجدید آن کرده باشند تا آنکه درد ساکن گردد و گاهی در مرتبهٔ اولی
ازین درد زیاده میشود و بعده چون اعاده و تکرار او کرده شود بالکل زائل گردد و حکیم عابد در شرح اسباب خود نیز مینویسد که چیزی در ینباب
مثل این نیست و چون بتخدیر درد ساکن شود بعد از ان محللات از خارج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیهٔ کتاب مذکور مینویسد که استعمال مخدرات
بارده بالفعل قوی غیر مخلوط با دویهٔ حاره از خطر خالی نیست بنا بر سرایت نکایت بسوی دماغ و اماتت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد او استعمال محللات
از خارج اصلاح می نماید انطاکی گوید که علاج درد حار دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کنند و الا سر و مکشاید بعد از ان
تنقیه بآب انار این کنند که دران هلیله جوشانیده باشند و گاهی بتقوع آن مسحوق کافی شود و یا بآب تمر هندی و ماء الشعیر نمایند و سکنجبین و آب لبلاب در ین خاصیت
عجیب ست بشربت در دو از مجربات من این مطبوخ ست جو مقشر سی درم تخم قرطم پانزده تخم کاسنی و خشخاش مرزنجوش کشنیز خشک عناب هر واحد ده بعد
کوفتن بز در در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بمزید اسهال بود دران پانزده درم بکیر حل کنند و الا تکرار آن کفایت کند

وازین جملہ ضمادیست کہ افیون درم برگ آس بزرالبنج آنچہ میسر آید در روغن بنفشہ وسرکہ جوشانیدہ چند بار نہند واگر ضربان ودرم لثہ شدت کند بران زلو چسپانند ومضمضہ وکبوس بسرکہ وافیون وبزرالبنج وبرگ صفصاف برترین ادویہ ست طبری گوید کہ اگر درد در بیخ دندان باشد یا در عصبہ او کہ محیط اوست بعد فصد وتنقیہ وپرہیز برگ راسن وپیاز عنصل در سرکہ کہنہ پختہ مضمضہ کنند والابشراب قابض عفص مضمضہ سازند بعدہ برودکہ مذکور گردد استعمال نمایند واگر دندان صحیح باشد واشتباہ شود کہ آیا وجع در دندان ست یا در عصبہ کہ بسوی اصل او آمدہ علاج مذکور دافع سود ندہد تنقیہ بدن وسر بادویہ کنند وپرہیز نمایند وغذای الطف اقتصار ورزند واگر کفایت نکند بر عمور شرط زنند بادویہ مستفرغہ ومشقعہ بجا آرند واگر فائدہ نکند سعوطات موافقہ بعمل آرند ووجع دندان با قلق بدون حدت مزاج واخلاط حار کمتر عارض میشود پس بشیر دختران وقدری آب عصی الراعی وسفیدی بیضہ در روغن بنفشہ سعوط نمایند واگر این کفایت نکند در گوش جانب دندان دردناک اندازند وتغریق سر بروغن بنفشہ نمایند واگر اینہم کفایت نکند در جانب مخالف استعمال کنند واگر از این تدبیری سود ندہد باید دانست کہ فضول بسوی اصل دندان ودر عصبہ ریختہ است ودوا بدان نمیرسد پس لابدست از قلع سن واستعمال ادویہ در اصل وشل گلنار ومازو وپوست انار وبزرالبنج در سرکہ جوشانیدہ خشک کردہ وبدان سرکہ غرغرہ کنند وگاہی دران گل سرخ وعدس وکزمازج ومانند آن بحسب اتفاق زیادہ کردہ میشود وہرگاہ مزاج متغیر شود این برود ونیز بہر تسکین وجع استعمال نمایند تخم خرفہ طباشیر نشاستہ آرد عدس کشنیز خشک سوختہ گل سرخ گلنار سماق مساوی واندکی کافور واین بہترین برودست برای تسکین حرارت دہن باید کہ بر دندان نہند وبر عمور استعمال کنند ودر دہن گیرند کہ تقویت بیخ دندان وتنقیہ عمور وازالہ وجع کند صاحب غنی منی گوید کہ ہرگاہ چیزی نفع نہ بخشد بر بیخ دندان شرط زنند کہ اکثر بعد یاس ساکن میکند واز آنچہ مسکن وجع ست تواتر استعمال دوائی است کہ از افیون وبزرالبنج واطراف صفصاف ساختہ باشند وبر دندان نہند ودر سرکہ حل کردہ بدان مضمضہ نمایند حکیم علی گوید کہ نہادن زلو بر بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند وبعد از برآوردن خون مضمضہ کنند بایارج وفلفل وعاقرقرحا کہ بسرکہ وگلاب آمیختہ باشند قرشی گفتہ کہ مضمضات نیمگرم استعمال نمایند حکیم شریف خان گویند کہ این حکم اکثری ست ودر بعض جا ضرر میکند وبارد نفع می نماید وشل خیارشنبر چیزی نیست کہ بانضاج مواد تسکین سید ہد ثابت بن قرہ گفتہ کہ متقدمین در علاج اسنان اجماع نمودہ اند بر آنکہ سرکہ ونمک آمیختہ در دہن گرفتن افضل ادویہ آنست ونمک مع رحار بسیار کم استعمال نمایند ومع ادویہ دیگر مناسب آن بعمل آرند واگر شحم حنظل وصبر مساوی در دیگ سنگی یا مغرفہ آہن بروغن زیتون وسرکہ بجوشانند ودر گوش جانب دندان دردناک قطرہ بعد قطرہ بچکانند ضربان سن را نافع ست سویدی از اطبا نقل کردہ کہ مضمضہ بزرالبنج ویا بیخ توت ویا برگ جوز رومی ویا برگ طرفا ویا بیخ آن ویا بیخ خطمی یا تخم آن ہر واحد در سرکہ جوشانیدہ وکذا مضمضہ آب کاسنی سبز وطبیخ ہلیلہ وطبیخ بیخ طرفا کوفتہ وبرگ توت وشوکران وخرنوب شامی یا نبطی ہر واحد وخوردن افیون وبزرالبنج بعسل سرشتہ بقدر باقلا ونہادن صمغ توت زیر دندان وقطور موی انسان سوختہ بروغن گل در گوش وکذا ضماد آن ومالیدن گل سرخ واساک موم زرد وروغن زرد وبشیر تازہ در دہن وقطور بیخ خشخاس کوفتہ در روغن جوشانیدہ در گوش مخالف سن موجع ہمہ مفید درد دندان حارست

علاج درد دندان بارد

اصل السوس مقشر گاوزبان پرسیاوشان دانہ ہیل نیمکوفتہ نبات سفید در آب جوشانیدہ صاف نمودہ بنوشند وہمین ادویہ را جوشانیدہ مضمضہ کنند ویا بسرکہ کہ دران ادویہ عاقرقرحا صعتر جوشانیدہ باشد مضمضہ نمایند وگاہی زوفای خشک بیخ کبر ہم افزودہ میشود ومضمضہ بطبیخ کندش واصل السوس ہر کدام یکجزو زر ورد دو جزو نیز دراز الہ درد مجرب ست وحلتیت یا ثوم را بریان نمودہ گرم بر دندان نہند وفلفل عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق باریک سائیدہ بمالند وبعضی در سرکہ آمیختہ مضمضہ بآن نوشتہ اند وتریاق الاسنان بر دندان گذارند وبر شعشا بخور رند وبر دندان مالند واگر حاجت تنقیہ شود بعد از نضج بمسہل بلغم وحب ایارج تنقیہ نمایند ونوشیدن سکنجبین عسلی وگلقند ہر یک دہ درم ویا سکنجبین عنصلی نافع وہرگاہ آب سرد بنوشند انبوبہ ابریق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجع دارند تا آب بارد بجانب موف نرسد وخائیدن نارجیل وجوز وخوردن انجیر وجوز مع اندکی برگ سداب ومضغ مغز حب صنوبر کبار وبادیان وداشتن ماء العسل کثیر الافادیہ در دہن واستعمال اطعمہ مع ثوم وتوابل حارہ وزعفران نیز درد بارد دندان را نافع است واگر بسبب نزلہ باشد اسطوخودوس چہار ماشہ پرسیاوشان شاہترہ ہر یک شش ماشہ عناب پنج دانہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ نبات سفید داخل کردہ بنوشند وکوکنار عنب الثعلب برگ تان بابونہ گل خطمی جوشانیدہ مضمضہ نمایند واگر بدین تدبیر

درد ساکن نشود میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و انبوبه بر دندان ماؤف گذاشته میل را درین انبوبه در آرند و بدندان دردناک رسانند و زمانی شاگسته نهاده دارند و باز اعاده کنند و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد از زنبور قلع نمایند و با ادویهٔ قالعه که در بحث تدبیر قلع دندان خواهند آمد بر دندان نهند و در وجع ریحی بعد تنقیهٔ دماغ محللات مثل سکبینج و قنه و حب حرمل و دیگر ادویه محلله که مسطور شد استعمال کنند و تکمید بسبوس گندم و نمک و بابونه و جاورس و مضمضه از بادیان و انیسون و زیره هر کدام درمی در آب جوشانیده نمایند و صمغ بطم و فلفل و پوست بیخ کبر و شب باریک ساخته در عسل آمیخته بر دندان مالند و از آب سرد واشیاء بادی و بلغمی پرهیز کنند و چیزهاے محلل ریح بخورند و گویند که افیون جند بیدستر مساوی بروغن گل گداخته در گوش جانب دندان دردناک چکانیدن در دریحی دندان را ساکن کند و ایضاً وجع دندان که از اشیاے بارده و آب سرد عارض شود ایارج فیقرا یا مصطگی بروغن گل بمالند و آنچه در بحث ضرس بیاید مفید شناسند بالجمله در وجع بارد همه ادویهٔ محلله که در علاج کلی درد دندان مسطور شد و آنچه بقلم می آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر و عاقرقرحا و صعتر و خردل بعسل مجموع یا مفرد بکار برند و مالیدن عسل با فلفل سوده در تسکین درد دندان رطوبی و نزلی بتجربه رسیده و بدستور فلفل و پوست خشخاس را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن در حال درد ساکن کند و کوٹ نمک گل تنبا کو مالیدن نیز معمول ست و فلفل گرد پاه مساوی کوفته بیخته بر دندان مالیدن و بالای آن بیڑه پان خوردن نیز برای درد بارد دندان معمول و شب یمانی مالیدن نافع وکذا فلفل بگلاب یا سرکه جوشانیده مضمضه کردن مجرب و مضمضه از تخم شبت و زیره کرمانی و اذخر باندکی عاقرقرحا نیز سودمند ست و مضمضه بآب زیتون مالح تنها یا مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاسقام ست و یا بماء العسل که در ان پودینه و زوفا و عاقرقرحا و بیخ قثاء الحمار جوشانیده باشند مضمضه نمایند و قدرے ثوم جوش کرده بر دندان نهند و اگر سہاگه و تیلیه را بر آتش نهند و از دستهٔ آهنی صلایه کرده بعده از آتش فرود آورده باز صلایه کنند بمالند بسیار مجرب ست و اگر نیله تھوتھه سوخته برابر او افزایند نیز مجرب ست و صرف توتیای سبز سوخته مالیدن و لعاب دهن بیرون انداختن از مجربات صاحب گنج باد آورد ست و ادرک ورق ورق کرده و نمک سوده بران پاشیده گرم نموده در دندان دردناک گذاشتن در بارد در ساعت ساکن کند و در بیاض والد مرحوم نوشته که پارهٔ از پیرزگاو گرفته و نمک و فلفل بران پاشیده کباب کنند و آنرا گرم گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بچسپد چون سرد شود دیگر کنند برای درد بارد نافع ست وکذا تخم حنظل در روغن گاو بجوشانند و کفی که از روغن برآید بر سر میل پنبه پیچیده گرفته بر دندان دردناک گذاشتن از مجربات آن مرحوم ست و صمغ سہجنه در دندان گرفتن و هلدی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه کردن و همچنین مضمضه بطبیخ ایرسا سکن درد بارد ست و برگ تور زیر دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه نیله تھوتھه بریان کتهه سفید نمک سیاه برابر سائیده بمالند و آب بریزند بجهت درد ضرس نافع و یا سہاگه مرچ سیاه بآب برگ دھتوره سائیده بمالند و کسی را که بلادر نقصان نکند لقدر یک سرخ ازان تراشیده در برگ پان مع مصالحه انداخته زیر دندان داشتن و خائیدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد آزمودهٔ بعضے مجربین ست و یا لیمو یک عدد کتهه دو ماشه مسی دو ماشه روغن بلادر یک ماشه در ظرف آهنی خوب مخلوط کرده بر آتش انگشت جوش دهند تا غلیظ گردد پس نگاهدارند و وقت شب بر دندان دردناک بمالند و بالای آن گلوری پان بخورند و آب آن از دهن اندازند و زمانی بر آن صبر نمایند که برای درد و استحکام دندان در بیاض استاد مرحوم نافع نوشته و خرمهرهٔ زرد سوخته نیله تھوتھه مازوی سبز هیرا کسیس نمک لاهوری پھٹکری بریان مرچ سیاه دار فلفل مساوی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جمال الدین صاحب مرحوم منقول ست و یا نیله تھوتھه بریان زیره سفید بریان کشنیز خشک زنجبیل قسط کتهه سفید نمک سنگ مصطگی هر واحد یک درم فلفل سیاه نیم درم سوده بمالند و در حین استعمال از آب سرد پرهیزند و یا نیله تھوتھه بریان نمک سانبهر کتهه پپڑیا برابر گاه گاه بر دندان مالند و اگر لوند چینی باساوی مسی آمیخته بمالند فوراً تسکین بیدهد و بعضی درین انزروت نیز می آمیزند و سنون کتهه سفید پھٹکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تھوتھه سوخته دو ماشه دانهٔ الایچی سفید یک ماشه کوفته بیخته مالیدن برای درد و استحکام دندان مجرب احقر ست و یا فوفل سفید بریان کزمانج کلان و خرد کات سفید مازو مصطگی پھٹکری بریان کسیس زرد هر واحد یکتوله توتیای سبز سوخته شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند که برای درد دندان مجرب ست و اگر بای ٹرنگ سی و هفت دانه کباب چینی هیژده دانه عدس درست یازده دانه کونپل درخت جهاؤ یکدام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده مضمضه نمایند نافع درد دندان و استحکام ست و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ چنبیلی دو توله بای ٹرنگ ۳ ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر بعمل آیند که جهت درد دندان که از هیچ دوا به نشود خواه از کرم بود یا از ورم معمول استاد مرحوم است و در نسخهٔ دیگر پوست خشخاس ۳ توله نیز داخل ست و مضمضه

عنب الثعلب کوکنار اسبند ہر یک یک تولہ مجیٹھ شش ماشہ در آب پختہ برای درد دندان کہ از نزلۂ بارد و رطوبت بود و استرخای لثہ را مفید است و عاقرقرحا
بزرالبنج ہر یک شش ماشہ عدس یکتولہ پوست خشخاش ہفت ماشہ جوشانیدہ مکرر مضمضہ کردن جہت درد دندان کہ از برودت و رطوبت خصوص از مادۂ نزلہ
در یاح بود نافعست و مضمضہ خربق سیاہ عاقرقرحا نیکوفتہ در سرکہ جوشانیدہ نیز مفید درد دندان بارد ست و کمون صعتر در سرکہ جوشانیدہ مطلقاً نافع و مجرب است
و نمک فلفل و عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سودہ بر دندان مالیدن و لعاب انداختن نیز معمول ست و برگ تلسی مرچ سیاہ سائیدہ غلولہ کردہ
زیر دندان نہادن و کذا پوست درخت آک یک ماشہ در برگ تنبول پیچیدہ بر دندان نہادن مفید بود و اگر نوشادر بقدر جوار در پنبہ پیچیدہ زیر دندان
دردناک نہند و لعاب ہرچہ بر آید بر آمدن دہند درد دفع شود و ہمچنین عاقرقرحا مصطگی برابر گرفتہ قدری موم آمیختہ بقدر نخود زیر دندان نہادن و لعاب از دہن
ریختن نافع درد دندان ست و سنون کچلہ سوختہ با قدری نمک سودہ برای ازالۂ وجع شدید نافع و کذلک پھٹکری بریان یکدرم کرنجوہ سوختہ دو عدد نیلہ تھوتھہ
بریان یک ٹانک مرچ سیاہ دوازدہ عدد کوفتہ بیختہ مالیدن و تنباکو دو جزو فلفل گرد یکجزو سائیدہ بر دندان مالیدن نیز درد دندان بارد را نافع و سپیاری سوختہ
کتھہ فلفل دراز ہر سہ مساوی نیلہ تھوتھہ ربع یکجزو کوفتہ بیختہ بر دندان و بیخ آن مالیدہ ساعتی سرنگون کردہ رطوبت دہن بر آرند و بآب نیمگرم مضمضہ نمایند
کہ نافع درد دہر قسم ست و کرنجوہ سوختہ با قدری نمک آمیختہ مالیدن و کذا سجی و مرچ سیاہ سائیدہ مالیدن مفید درد بارد ست و اگر سونٹھ ہلدی
مرچ سیاہ نمک لاہوری تنباکوی خشک ہمہ ادویہ برابر سائیدہ بر دندان مالیدہ لعاب از دہن بر آرند و بعد ساعتی گلوری پان خوردہ از پیک آن
دندان بشویند و پس از ان گلوری دیگر بخورند و بعد دو گھڑی اگر خواہند آب بخورند درد دفع درد دندان بارد و نیز ورم لثہ بے نظیر ست و پوست درخت
بڑھ سائیدہ زیر دندان دردناک گذاشتن و از ان سنون ساختن نافع ست و کذا فلفل حرمل زنجبیل مرمکی از ینہا قدری با نمک سائیدہ مالیدن
نافع درد بارد ست و تخم سرس و مرچ سیاہ برابر سائیدہ سنون ساختن درد دور سازد و دندان را محکم نماید و یا پوست ببول دو دام کائپھل سہ ماشہ
اسپند سہ ماشہ کوفتہ در یک پاؤ آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضہ نمایند و مضمضۂ عاقرقرحا عدس پوست خشخاش
مکر نجل آوردن نیز مفید و پھل پاہ کہ مانند کشمش میباشد جوشانیدہ نیمگرم مضمضہ کردن ہم نافع و کذا مضمضۂ برگ بید مجنون جوش دادہ مفید درد
دندان ست و مضمضۂ برگ پیابانسہ و پوست درخت کچنال و پوست درخت سرس نیکوفتہ و برگ اردسہ و کائپھل جوش دادہ ہر واحد مفید
درد دندان بود و اسپند سودہ بآب نیمگرم بر رخسارۂ محاذی درد دندان طلا کردن سودمند ست اقوال اطبا سویدی مینویسد کہ مضغ بیخ
وضماد آن بسرکہ سائیدہ در وجع اسنان بارد مجرب من ست و وضع بزرالبنج سائیدہ بقطران آمیختہ و کذا اسک و مروبوز و اسہل و سنبل و عاقرقرحا
آمیختہ و کذا فلفل و افیون و مر مساوی بعسل سرشتہ و کذا اقفرالیہود سودہ و کذا تخم کراث بقطران سرشتہ و کذا عروق اصفر خائیدہ و کذا مامیران خائیدہ
و کذا حلتیت و کندر ہر واحد بر دندان موجع و ضماد حلتیت و عصارۂ خشیش نیخ و کذا مرد بورق و کذا مازو و علک البطم و کذا قطران و کذا خولنجان و کذا
دارچینی و کذا بیخ بادآورد و بیخ شکاعی پختہ و کذا شب یمانی و زیت و نوشادر و مازو و عاقرقرحا ساوی بقطران سرشتہ و کذا سنبل ہندی و کذا حماما
و کذا فطراسالیون و کذا تنکار و بورق و کذا القط و کذا افراسیون تازہ و کذا حب الزلم و مضمضہ نا نخواہ دیلو دینہ و کذا شونیز و چوب صنوبر کوفتہ و کذا
بوگ ینبوت و کذا بیخ دلب و حب الغار و کذا جوز دلب و کذا بیخ شجربان و کذا اطالیسفر و کذا عود الفرح و کذا برگ فنجنکشت و کذا بیخ خیری اصفر و
کذا اسہل ہر واحد در سرکہ جوشانیدہ و کذا مازو و بزرالبنج و بیخ قثاء الحمار و پوست بیخ کبر و کذا بیخ یا تخم ہلیون و کذا برگ الجذان و عصارۂ آن و کذا بیخ خنثی و کذا
سعد و کذا مو و کذا اوج و کذا امادریون و کذا بیخ سوسن اصفر و کذا بیخ قرصعنہ و کذا فطراسالیون و کذا کمادریوس و کذا خولنجان و کذا غاریقون و کذا فلفل السودان ہر واحد
در آب جوش دادہ و کذا برگ طرفا و کذا ایرسا و اذخر و جوزالسرو و مر و کذا بیخ سوسن ابیض ہر یک شراب جوشانیدہ و کذا کراث بسرکہ و عسل و کذا شہد و سرکہ و شب جوشانیدہ
و کذا عصارۂ برگ فاشرہ بعسل آمیختہ و گرفتن روغن حب الترج و تدہین آن بر مقدم سر و کذا روغن بیض و کذا افراسیون خشک جوشانیدہ و کذا سکنجبین گرم در دہان و قطور
آب لودینہ و جند بیدستر مساوی در گوش و کذا روغن خردل نیمگرم بر دندان و کذا خراطین در زیت پختہ در گوش مخالف وجع نیمگرم و کذا عصارۂ بیخ خنثی و کذا عصارۂ قطران
در گوش و کذا عصارہ اناغالس در منخر مخالف دندان موجع و دلک ثوم بر دندان و طلای بیخ خنثی در سرکہ سائیدہ بر سر انگشت پای ناحیۂ ضرس موجع و کذا قیر بر انگشت دست
ناحیۂ ضرس موجع ہر واحد مفید درد دندان ست صاحب کامل گوید کہ بعد تنقیہ بحب ایارج یا بہ کلا ایارج فیقرا بر دندان بمالند و بماء العسل کہ در ان زوفا و پودینہ

جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا سرکه که دران حب الغار یا برگ او یا پوست بیخ کبر و عاقرقرحا پخته باشند در دهن بگیرند و بدان مضمضه کنند و یا قدری بیخ
قثاء الحمار جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن بگیرند و خراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع ست و اگر ساکن نشود قدری
فلونیای رومی یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده بپارچه یا پنبه در دندان نهند و یا افیون بخرقه در دندان نهند و آب دهن فرو ریزند و دواء الکبریت و سنجرنیا
مسکن وجع است و یا شحم حنظل در سرکه پخته مضمضه کنند و یا خسته مشمش و نمک سائیده در سرکه سرشته در ضرس نهند و یا بر دندان مالند و یا زنجبیل در سرکه
و عسل پخته نهند و یا بر دندان دردناک بمالند و یا فلفل پنج درم عاقرقرحا مویزج هر واحد دو درم بورق سه درم کوفته در عسل سرشته در ضرس بگیرند
و یا افیون بمیعهٔ سائله سرشته بر ضرس نهند مسیحی گوید که چون با وجع دندان لهیب در دهن در روی و ضربان نباشد و عقب تخمه و تناول اطعمهٔ باردهٔ کثیره
عارض شود باید که اسهال بقوقایا نمایند بعده مضمضه و غرغره بآبیکه دران اذخر و فلفل و یا بسرکه که دران جوز سرو و ابهل و یا دران عاقرقرحا و فودنج و صعتر جوشانیده
باشند استعمال کنند و تکمید کله بجاورس گرم نمایند و بیخ دندان دردناک بعاقرقرحا و مویزج و خردل و شیطرج و بورق و فلفل و زنجبیل بمالند و از ان در پنبه
گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در بیخ او جندبیدستر و حلتیت و فلفل و زنجبیل و سعد و اندکے افیون در عسل سرشته نهند و تقلیل طعام و تکثیر حرکت
و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهن گرم کرده بمرات بر دندان نهند ایلاقی گوید که اگر مادهٔ این علت بارد باشد اولاً باستعمال ادویه رادعه
مقوی اسنان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کند مثل شب یمانی بریان بسرکه سرد کرده و نمک مساوی چون بر دندان نهند و مازو سوخته بسرکه سرد کرده
رادع ست و بعد ازین بروغن گل بسرکه یا شراب انگوری مضمضه نمایند در روغن گل با سرکه هم رادع ست و هم محلل و بعد سه روز ادویهٔ محلله
استعمال نمایند و چون ماده ریحی باشد هم ادویهٔ محلل استعمال نمایند مثل سکبینج و حرمل و بادیان و شحم حنظل و عاقرقرحا و حلتیت و خردل و زرنباد و قثاء الحمار
و کندش و ثوم و صعتر و مرزنجوش و مانند آن و ارزن با نمک در خرقه بسته گرم کرده از بیرون تکمید کنند تا ماده را از اصول دندان بخارج کشد و ورم پیدا
کند و چون آماس گیرد درد ساکن شود و ادویهٔ محلله ورم را زائل کند و بابونه خطمی بزرکتان حلبه در آب یا شراب بپزند تا مثل فالوده گردد از خارج
بر کله ضماد کردن محلل قوی ست و گاهی زعفران و جدوار اضافه کرده میشود و مضمضه با این نیز نافع ست و چون دهن از روغن بابونه یا روغن شبت
نیمگرم پر کنند تسکین اوجاع دندان نماید انطاکی گوید که هر چیز گرم بالفعل یا بالقوه مثل زردهٔ بیضه گرم و نان گرم در بن دندان گیرند و فلفل و زنجبیل و سیر را درین
نفع ظاهر است و از مجربات من دران این دو است و این نافع هر علت بارد از دماغ بسوی فم معده است گلقند عسلی سی درم انیسون ترمس تربد هر واحد
پانزده درم تخم شبت صعتر هر واحد پنج درم صندل سه درم مصطگی یک درم بدستور مطبوخی که در علاج درد دندان حار گذشت بجوشانند و کذا شراب
ماء العسل با زعفران و از وضعیات این دو است صعتر ده قسط عاقرقرحا هر واحد پنج زنجبیل سعد سنبل کرم قرنفل مر هر واحد دو جندبیدستر یک ده چند آن آب
بجوشانند تا ربع بماند در دهن گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم نهند و گویند که فلونیا و برشعثا و تریاق درین نیکو ست و از وضعیات ناجحه اینست جندبیدستر
حلتیت مرزا و ند طویل زنجبیل میعه بزر البنج فلفل بعسل سرشته نهند رازی گفته که روغن گاو یا روغن کنجد نیمگرم در دهان گرفتن تسکین درد کند
بنا بر آنکه روغن تلیین عصبه میکند و تا موضع بعید نفوذ می نماید و بگرمی خود ماده را تحلیل میکند و انگژه و خردل در سرکه جوشانیده مضمضه کردن ماده
را تحلیل نماید و یا شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار مساوی مطبوخ بسرکه یا بشراب نیز محلل ست و برای یبوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید که
ادویهٔ قابضه یابسه مثل اقاقیا و گلنار و مازو یا محلله بیامیزند و مضمضه خربق سفید و عاقرقرحا و شیطرج نیم کوفته در سرکه جوشانیده تحلیل ماده
کند و در حاوی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا وجع را زائل کند بگیرند ثوم بیخ استار کند نیم مثقال برگ آس
یک کف در سرکه بجوشانند و بچوب صنوبر حل کرده صاف نمایند و نیم گرم در دهن دارند بعدهٔ جاوشیر محلول در روغن بلسان بر دندان بمالند و
اگر روغن بلسان میسر نشود بدل او روغن زیت گیرند و ایضاً پوست بیخ کبر زراوند مدحرج عاقرقرحا بشراب در ربع او سرکه بجوشانند تا نصف
بماند در دهن بگیرند و یا شحم حنظل دو مثقال حرمل چهار مثقال در شراب یا سرکه بپزند یا عاقرقرحا مویز در سرکه پخته استعمال نمایند و اگر پودینهٔ
کوهی فلفل سفید عاقرقرحا هر سه با مویز منقی سرشته قرص سازند و خائیده و لعاب آن فرو ریزند بالخاصیت ماده را تحلیل کند و سنون فلفل مویزج
عاقرقرحا زنجبیل هر یک دو درم بورق سه درم بر دندان مالیدن محلل مواد غلیظ ست و تریاق اربعه و سنجرنیا و تریاق کبیر در دندان گرفتن

نافعست و دافع علاج مجرب است خصوصاً اگر ماده در جوهر دندان باشد و ایضاً فوفل تنکار عاقر قرحا مساوی کوفته بیخته جهاالقدر نخود ساخته در پنبه پیچیده در دهن دارند و لعاب دهن بزیر اندازند که مجرب است و کذا بیخ کبر بدندان دردناک خائیدن در ساعت ساکن کند **بعضے** گویند که برگ گینگچون بر عضد جانب دندان دردناک ضماد نماید سکن و جع در ساعت ست **حکیم عابد** از نزہه نقل کرده که اگر مازو گلنار اقاقیا موی انسان نمک اندرانی کوفته بشکل آن آرد جو و عسل سرشته بسوزند و ذرور او استعمال نمایند سائر اوجاع دهن و دندان را مجرب ست و درین باب مثل او ترکیبے نیست و بصحت تجربه پیوسته و اعظم النفع است و اوجاع واقع شده بر آنکه شیطرج هندی چون مضغ کنند و یا ور دست مخالف جانب ضرس دردمند بدارند هرگاه بران یک شب کامل بخوابند او جاع دندان را تسکین دهد **حکیم علی شریف** می نویسد که اگر رطوبت غالب بود برگ شاهتره و سکنجبین هر یک دو توله جوشانیده مضمضه کنند

علاج درد دندان از تولد دیدان

تخم گندنا و تخم پیاز و سیر و تخم ترب با پیه بز یا موم آمیخته بسوزند و بخار آن بتوسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و گاهی بزرالبنج بدل سیر و تخم ترب کرده می شود و شیخ نوشته که بزرالبنج و تخم گندنا هر واحد چهار درم تخم پیاز دو نیم درم در پیه بز سرشته و جهاالقدر یک درم ساخته از یک حب تبخیر نمایند و بادرنگ در پارچه سالوی شرخ صره بسته در قدرے آب بجوشانند پس باین آب مضمضه نموده پوٹلی را بر دندان گذاشته بخوابند دیگر بعمل آرند و اگر از بادرنگ مقشر کوفته پنج شش صره بسته بجوشانند یکی ازان گرفته بر دندان گذارند و چون سرد شود دیگر گذارند و همین طور همه پوٹلی بعمل آرند تا آنکه تمام کرم بر صره جمع شوند و درد تسکین پذیرد بهتر باشد و اگر میله باریک سائیده در دندان از اندرون و بیرون نیکو بمالند و بگذارند که لعاب دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین درد مجرب است و یا بگیرند طشتے و پر از آب نمایند بعده سبوچه گلی خرد گرفته یک سوراخ کوچک مدور در وسط او و دیگر سوراخ عریض در پهلوی او کنند و این ظرف را بر طشت پر آب واژگون بدارند و اینجا دیگر آله آهنی که سر او عریض و دم او طویل باشد گرم کنند و بر سر آن تخم پیاز یا تخم بهٹکٹیه در روغن کنجد تر کرده نهاده در سوراخ پهلوی ظرف واژگون در آرند و بیمار دهن خود را واکرده بر سوراخ وسط ظرف مذکور بدارد و چون دود او موقوف شود دیگر همچنین بعمل آرند که ازین تدبیر دیدان خارج شوند و یا سنون برگ کابلی و بزرالبنج و تنباکوی سورتی بمالند و مضمضه با آب برگ شفتالو تنها یا با قدری زراوند طویل نیز برائے ساقط کردن کرم دندان لغایت مجرب ست و کرم ابریشم یا تخم بهٹ کٹائی یا تخم پیاز سوخته دود آنرا بواسطه نے آهسته آهسته کشیدن نیز برای قتل دود داسنان معمول است و بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کٹائی تازه کوفته آب بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر نا شتا مضمضه کنند و اگر نیله تهوتهه قدری با بیخ کٹائی جوش داده مضمضه کنند نیز مفید بود و اگر عرق گوگردا لقدر بر بیخ در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و پارچه بران گذارند یا آنکه اندک گوگرد در سرکه حلکرده بدستور نهند و یا چوب بلیم با زم سوده بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد و کرم دندان مجرب ست و نهادن اندکے کافور و حلتیت در سوراخ دندان نیز برائے قتل کرم معمول است و قطور آب برگ دهتوره در گوش مخالف صاحب درد دندان که از کرم باشد نیز مجرب ست و اگر عاقر قرحا یکدرم نوشادر افیون هر کدام سه دانگ سائیده در دندان متاکل پر کنند و بالای آن اندک موم گذارند نافع بود و کذا زاج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور خربق معجون بعسل لغایت مجرب است و همچنین پر کردن ثقبه بمویزج و حلتیت و بوره ارمنی همین اثر دارد و اگر پنبه در قطران آلوده بر دندان گذارند نیز کرم را ساقط کند و اگر بزرالبنج و میعه هر دو را سحق نموده بنادق سازند و دود آن بگیرند در دندان بکشد و بدستور بخور را تیانج موثر ست و یا نمک اندرانی یکجزو سعد نیم جزو شیح دو جزو کوفته بعسل و شراب سرشته اقراص سازند و بسوزند تا دود آن بدان رسد و بزر ورد و گلنار و مازو و شب و زراوند کوفته در زیت سرشته در سوراخ ضرس نهند و خائیدن خرنخشک و بخور تخم گندنا سوده بقطران سرشته مجرب و کذا بحب کاکنج نیز مفید و اگر بشحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعده خردل عاقر قرحا سم خرمجوع یا مفرد بر آتش افگنند و قمع بر سر آن نهاده طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود بدان رسد وجع دندان خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید و بستن بیخ چقندر در گوش رافع درد کرم دندان ست و مضمضه بسرکه که صعتر و خردل و جاشادران مطبوخ باشد و مضغ جوز کهنه و ریحان قرنفلی و سعد نافع و سنون فلفل سریع الاثر است و اگر باین ادویه تسکین نیابد داغ دهند بدستوریکه در قسم بالا گذشت و اگر داغ هم سود ندهد با نبوبه بر کنند یا شیر انجیر و حلتیت بهم سرشته در ضرس متاکل گذارند که از خود منقلع شود و طبری گوید که بگیرند قطران یکجزو مر دو جزو زرماد شیح یکجزو کوفته بقطران سائیده در ثقبه نهند که فی الحال دیدان را قتل کند و یا زراوند مدحرج

دبیخ پرسیاوشان و برنگ ہمہ کوفتہ و مثل او جوز آمیختہ بقطران لبرشند و در سوراخ دندان گذارند و بہتر از ین ہمہ در قتل دیدان متولد و ضرس نیست کہ شیح و برنگ و ترس دم ساوی کوفتہ در سرکہ جوشانند تا سرکہ غلیظ گردد و لبعدہ دوامع سرکہ در سوراخ اندازند کہ قتل دود و عسل چرک مجتمعہ در آنجا کنند و یا نوشادر یک جزو دم کیجزو و بیخ دو جزو و خاکستر نشارۂ ادیم یکجزو ہمہ کوفتہ در سرکہ و قطران و عسل سرشتہ در سوراخ پر کنند و لبعد استعمال این لبرکہ حب الآس مضمضہ کنند و ساعتہا در دہن دارند و اگر چیزی از و سومات بخور ندلبرکہ مضمضہ کنند و سعد بخایند کہ این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطاکی گوید کہ در کرم دندان مضغ شیح و قیصوم و محلب و پوست بیخ توت و حب الغار و بخور تخم گندنا و پیاز و موم زرد با پیہ بز سرشتہ بقمع نافعست اہل ہند می گویند کہ عاقرقرحا یکجز و نوشادر افیون ہریک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خوردہ گذاشتن نافع ست و کذا زنجبیل نرم سودہ بعسل و سرکہ سرشتہ در سوراخ نہادن مسکن درد دندان و نافع کرم خوردگی ست و اگر سہاگہ با دم جمع کردہ در سوراخ دندان کرم خوردہ بگذارند درد ساکن شود و اگر بچوب نیب مسواک عادت سازند کرم بدندان نمی افتد و مانع درد دندان ست کہ اگر از گرمی باشد و سہاگہ نیلہ تھوتھہ بر آتش نہادہ از دستۂ آہنی صلابہ کردہ از آتش فرود آرند و باز صلابہ نمودہ بر دندان مالند کہ نافع درد دندان و کرم خوردگی آنست و چون برگ یاسمین یکمشت اسپند یک نیم تولہ در یک آثار آب بجوشانند و ہرگاہ پاؤ آثار بماند صاف نمودہ مضمضہ نمایند نافع کرم دندان ست

علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر از ورم لثہ و تزید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکہ در بحث ورم لثہ و تزید اسنان خواہد آمد و درد کہ با ورم لثہ بود قلع دندان در آن فائدہ نمیکند و درد دندان کہ از تحرک آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدبیر استحکام نمایند بدانچہ در بحث تحرک اسنان می آید و اگر جنبش آن زیادہ بود بہ از کندیدن علاجی نیست و انچہ بسبب تاکل دندان عارض شود علاجش از بحث تاکل اسنان جویند و انچہ از یبوست ساذج بنا بر عدم غذا دیا مع مادہ باشد علاجش استعمال مرطبات و تدہین بمسکہ در روغن بنفشہ و پیہ مرغ و پیہ لبط و مانند آنست و از اغذیہ تجفیفہ و استفراغ و جماع منع نماید و از اغذیۂ مرطبہ مثل لحم جدی و چوزۂ مرغ خورند و شراب ابیض ممزوج بنوشند و بشیر زنان و روغن بنفشہ سعوط کنند و لبعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت دران نہ نمایند و حسوے آرد باقلا و نشاستہ و شیر بز و روغن بادام و شکر سفید مناسب بود و دائم باغذنان میدہ و طبخ او بشیر دخوردن او بشکر امر کنند و ہر گاہ دندان بحالت اصلی عود کند اصول او را بگل سرخ و طباشیر و آرد عدس و کزمازج و سک و دیگر مقویات تقویت دہند و درد دندان کہ از انکسار یا انصداع دندان بسبب اجتماع مادہ ردیہ در بن دندان باشد بدون آنکہ حرکت نماید و یا چیزے از خارج بہ بیخ آن رسد فصد و استفراغ نمایند و اصلاح مزاج کنند اگر متغیر شدہ باشد لبعدہ باصلاح غذا پردازند عاقرقرحا افیون قشور کندر سائیدہ در شیر سرشتہ بدفعات بر دندان نہند و اگر از ین فائدہ نشود مضمضہ لبرکہ کہ در آن گل سرخ و گلنار و پوست صنوبر و بزر البنج جوشانیدہ باشند بعمل آرند و اگر تدابیر مذکورہ کفایت نکند زیت یا آہن داغ دہند

تحرک اسنان

جنبش دندان یا بسبب بادی مثل ضربہ و سقطہ باشد و یا بسبب اصلی مثل رطوبت رقیقہ مرخی لثہ و عصب مشد دندان و یا تاکل عارض منابت اسنان و توسع آن و یا غلبۂ یبس بحدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمور یا ورم و یا ضعف و قلت خون آن باشد و تحرک اسنان کہ بسبب کشادن ثقبہ نبت دندان بصبیان عارض میشود و انچہ بسبب نقصان لثہ و لاغری دندان بمشایخ می افتد بہر دو لاعلاج تشخیص اسباب مذکورہ اولاً از مریض بپرسند کہ گاہی صدمہ بدندان رسیدہ است یا نہ اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان ہمان باشد و الا لبسوی لثہ و دندان نظر کنند اگر در گوشت لثہ نقصان نماید سببش نقصان لثہ باشد و اگر ورم نماید باورد و ضربان باشد سببش ورم لثہ بود و اگر لثہ سفید نماید و چنان محسوس گردد کہ در آن خون نیست و آن بنا قہین اکثر افتد سببش ضعف لثہ باشد و اگر دندان لاغر نماید و بدن نیز لاغر و خشکی چشم غائر بود سببش یبوست دندان باشد و اگر دندان فربہ و لثہ سترخی نماید و لعاب از دہن آید و بیخ دندان سردی محسوس گردد سببش کثرت رطوبت باشد و اگر از ین اسباب ہیچ نباشد سببش تاکل کنارہای استخوان کہ دندان در وے رستہ است و بنظر نمی آید خواہد بود و بالجملہ جنبش دندان بہر سببے

که باشد باید که صاحب آن از خائیدن اشیا بدان دندان و از کثرت کلام اجتناب کند و بدست و زبان آنرا حرکت ندہد و حتی الامکن چیزہاے نرم بخورد
واگر علاج سود ندہد و جنبش بسیار باشد و درد پیدا کند دندان را بزنبور یا بادویۂ قالعہ بر کنند

علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

بادویۂ گرم قابض علاج کنند مثلاً عاقرقرحا پوست بیخ کبر جلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ کنند و شب یمانی کزمازج گلنار ہر یک یکجزو گلسرخ دو جزو باریک سودہ سنون سازند و سنون معمول کہ در آن بجرونتی داخل ست و سنون زرد و دیگر سنونات و اطلیۂ فک کہ قابض و مجفف باشد استعمال نمایند و لیدا از نضج و مسہل بلغم تنقیہ کنند و از چیزہای سرد و تر پرہیز نمایند و قرنفل مصطگی سعد گل سرخ گلنار سنبل الطیب جوزالسرو ساذی سودہ شب وقت خواب سنون کردن در تحرک اسنان کہ از رطوبت بود معمول ست وکذا قرنفل سوختہ کات ہر کدام یکجزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ مصطگی ہر کدام دو جزو سودہ سنون کردن درین کار بغایت مفید ست واگر غناکوی سورتی فلفل سیاہ برابر سائیدہ ہر روز سہ مرتبہ بمالند برای رطوبت نزلہ و ریاح کہ موجب درد باشد و بجہت استحکام دندان و نشف رطوبت لثہ معمول ست و سنون سپیاری عاقرقرحا فلفل سیاہ مصطگی سعد کوفی گلنار ماز و کزمازج کھٹکری کتھہ مغز خستۂ انبہ نیز مفید و ہمچنین سپیاری چھالیہ سوختہ کتھہ سفید دار فلفل ہر یک چہار ماشہ نیلہ تھوتھہ بریان یک ماشہ کوفتہ بیختہ سنون ساختن وکذا ازوفای خشک خولنجان گلنار ہر یک سہ ماشہ عاقرقرحا شش ماشہ کوکنار سہ ماشہ بزرکتان شش ماشہ بزرالبنج چہار ماشہ جوشانیدہ مضمضہ کردن نافع و سنون ماز و محرق مطفی بسرکہ و تمام اناردانہ ترش و سماق و شب یمانی کثیرالفائدہ است وکذا سنون حضرت شیخ فرید قدس سرہٗ نیز بے نظیر ست و دع سوختہ و اسرنج مساوی سودہ مالیدن از مجربات اہل ہند است وکذا سون مکھی شنگرف ہیرا کسیس نیلہ تھوتھہ باریک سودہ در آب لیمو کھرل کردہ بر دندان مالیدن و بالاے او گلوری پان خوردن برای استواری دندان مجرب الیشان ست و لودھ پٹھانی باریک سودہ سنون کردن حرکت دندان کہ از رطوبت بود زائل کند و خائیدن برگ طرفا مقوی لثہ مسترخیہ است و آب مضمضہ بطبیخ دارشیشعان حافظ اسنان و مفید لثہ مسترخی است و نیلہ تھوتھہ در روغن بریان کردہ زنجبیل کتھہ سفید سپیاری سوختہ برابر سائیدہ سنون ساختن لثہ را محکم کند و درد دفع نماید و پھٹکری سوختہ سودہ برابر مسی آمیختہ مالیدن نیز محکم نماید وکذا پھٹکری بریان یکجزو توتیاے سبز سوختہ ربع جزو کات یکنیم جزو کوفتہ بیختہ سنون ساختن استحکام دندان نماید یا توتیای سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند کہ سوختہ شود برگ نیب در سکورہ بند کردہ سوزانیدہ نیم دام و سنگ جراحت یکدام آمیختہ سودہ استعمال نمایند یا کات سفید یکتولہ گل سیوتی خشک گلنار ہر یک سہ ماشہ مصطگی نیم ماشہ الایچی سرخ شش ماشہ مسی یکتولہ سپیاری بریان یکنیم تولہ کشنیز بریان شش ماشہ سنون سازند واگر سپیاری ماز و بلادر ہر سہ سوختہ سنون سازند و لعاب از دہن بیرون اندازند دندان محکم شود و درد دور گردد وکذا شب یمانی یک تولہ سوچرس شش ماشہ نیم کوفتہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ نصف بماند مضمضہ نمایند کہ نافع درد و استحکام دندان متحرک است والیضاً پوست ببول دو تولہ کاپھل سہ ماشہ اسبند سہ ماشہ کوفتہ در یک پاؤ آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضہ نمایند و ہرچہ در استرخاے لثہ بیاید اقوال اطبا حکیم علی در مجربات خود نوشتہ کہ ہیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان را کہ سست و نرم شدہ باشد از فصد چہار رگ بہتر نیست و فائدہ این بتجربہ ظاہر شود و مدت بسیار بماند مسیحی گوید کہ سماق پوست انار ترش خستہ ہلیلۂ زرد سک جفت بلوط گل سرخ گلنار ماز و کزمازج شب یمانی بساوی کوفتہ بیختہ بر لثہ بمالند واگر حاجت بقوی تر ازین افتد درین ادویہ پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ایارج فیقرا افزایند واگر ازین فائدہ نشود داغ دہند شیخ گوید قوابض سختہ مثل مضمضہ بآبیکہ در ان کنار و برگ سرو جوشانیدہ باشند و یا نبید مویز کہ در آن شب یمانی و نصف وزن شب نمک مطبوخ باشد و یا بآبیکہ سکنجبین در آن جوش دادہ باشند استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یکدرم سودہ آمیختہ بر بیخ دندان لعوق نمایند و یا قشور سمع زیت و یا بیخ سوسن و پوست سوسن ہر یک چہار جزو و شب یکجزو بر بیخ دندان بچسپانند و یا بگیرند خاکستر طرفا و نمک مساوی و یا شاخ گوزن سوختہ و نمک بسل سرشتہ سوختہ ہر واحد دہ جزو و مرو زعفران و سنبل الطیب و مصطگی ہر واحد دو جزو سداب خشک سماق گلنار ہر واحد سہ جزو و از ان سنون و لعوق سازند و ایضاً قوابض مخلوط بعصیر و قلقطار و اقلیمیا بکار برند و بہترین سنون درین باب اینست کہ سعد گل سرخ سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج شاخ گوزن سوختہ

مساوی بعمل آرند دیا نوشادر شب یمانی نشاسته برابر سوده بمالند طبری گوید که علاج این نوع تنقیهٔ بدن است بدانچه در باب فالج ولقوه گذشت دغراغره که در آن
باب گذشت بعمل آرند و اینهمه بعد پرهیز که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیهٔ بدن و راس کرده شود بجسب امکان غرغره کنند وعموم را تریاق
کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا هوا و وقت وبلد مانع نباشد و اگر ازین زائل نشود ام بغرغره از ایارج نمایند تا دهن وعموم معتدل الغداده گردد لعده
گلنار و آس و پوست انار وجفت بلوط و شب یمانی کوفته با ندک عسل و آب بجوشانند حتے که مثل مرہم غلیظ گردد پس بگذارند تا سرد شود بعد ازان
بر عموم واسنان این دوا ضماد کنند تا ایام متوالی و هرچه در دهن جمع شود بیرون اندازند و اگر ازین معالجه صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عموم
بدان دو در بعض اوقات بدادن معجون انقردیای کهنه معمول از جلاد رحلول بنوشادر بهر اصلاح آن اقتصار ورزند و از طعمه ردیه منع کنند و تدبیر
او بتدبیر مفلوج نمایند وحفظ مزاج کنند و ادویه حاده چندان استعمال نکنند که مزاج او گرم گردد صاحب جامع وکامل گویند که سنون
کزمانج رامک هلیلهٔ زرد هر یک سه درم گلنار گل سرخ سماق هر یک پنج درم جفت بلوط حنای مکی حب الآس صندل سفید هر یک دو درم
کوفته بیخته نافع ست صاحب حاوی مینویسد که سماق تخم گل جفت بلوط شب یمانی سعد گل سرخ طراثیث فوفل کزمانج صندل سفید
رامک هلیلهٔ زرد مر وحب الآس مساوی کوفته بیخته بشب یا در روز سنون کنند و بعد استعمال آن بسرکه وگلاب مضمضه نمایند که لثه سترخیه
واسنان را محکم کند و اگر شب یمانی در گلاب و سرکه جوشانیده مضمضه کنند نیز دندان را قوی گرداند جرجانی از جمله ادویه قابض نوشته
که بگیرند گلنار پوست انار ترش هر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی هر یک سه درم گل سرخ وسماق هر یک هشت درم سنبل الطیب واذخر
هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بر دندان پراگنند و گفته که این همه ادویه بعد تنقیه با یارج فیقرا باید و اگر این علاج اثر نکند داغ باید کرد چنانکه در درد
دندان مذکور شد و گویند که در اکثر حالات کثرت تمضمض بسرکهٔ کهنه که در آن نمک حل کرده باشند نفع میکند سویدی گفته که کبوس و سنون
مقل مکی در تشدید لثه سترخی مجرب من است وکذا کبوس قطران دو صد درم نمک آرد جو هر یک صد درم همه را آمیخته در کوزهٔ گلی کرده وسرا و مطین
نموده در آتش سه روز بدارند پس برآورده سائیده بکار برند و ایضاً نوشته که عصارهٔ حسک و توتنج بری وجبلی سوخته وگاؤزبان سوخته
وکاغذ سوخته وسویق شعیر بملح اندرانی و نمک اندرانی بریان در سرکه سرد کرده وعصارهٔ لف کرم واطراف نرم و برگ ادو حب البان وحب صنوبر کبار
ومرجان وبلوط سوخته و نمک مساوی وکعب البقر وکذا مضمضه بعصارهٔ گاؤزبان وسرکهٔ عنصل وزیت الفاق وآب زیتون اخضر مملوح وعصارهٔ
زیتون سبز و مرو سرکه یا شراب قابض آمیخته وآب حصرم وعصارهٔ شاهتره سبز وطبیخ بیخ انار ترش وحب الآس سوده در شراب کهنه وطبیخ برگ
شجر مصطگی وطبیخ بسر وعصارهٔ اناغالس یا طبیخ ادذنگار بعسل وبسرکه و عود الفرج کوفته در سرکه جوشانیده وکذا داشتن پوست هلیله در دهن وکبوس زرد ویا سنباذج ویا
صدف کبار محرق ویا حضض مکی ویا عقیق وکذا ضماد بنجار حدید یا خولان هندی یا ثمر کرم بری وکذا اکل بادام رطب مع پوست او سرواحد معرّد انافع لثه سترخیه مقوی اسنان است

علاج جنبش دندان از ورم حار لثه وضربه وسقطهٔ دندان

در هر دو نوع تدبیر یکه در علاج درد دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی که در آن پوست غیلان چهار توله است
وآنکه در ان کهربا چهار ماشه داخل ست استعمال کنند و ایضاً در ورمی بعد تنقیه از فصد وحجامت نقره ومسهل در ابتدا ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست هلیلهٔ
زرد وگلنار وسماق بر لثه بمالند و بآب بارتنگ و خرفه دیگر مضمضات بارده که در قلاع دموی مذکور شد بعمل آرند و در اختلاط بخیر یای محلل چون آب کشنیز و عنگل
مضمضه نماید طبری گوید که بعد فصد قیفال وتنقیهٔ بدن بطبیخ هلیلهٔ زرد وکابلی وتمر هندی وآلو بخارا و عناب وسپستان وبرگ عنب الثعلب وکشوت وتخم کاسنی
دتوت شامی خشک وفلوس خیار شنبر و مانند آن از اشیای مطفیه که در آن قوت اسهال صفرا مع تصفیه دم باشد غرغره عدس یک کف گل سرخ اندکے
عصی الراعی یک باقه جوشانیده صاف نموده دو چند آن سرکه متوسط در کنگی داخل کرده مدام نماید حتی که وجع تسکین یابد وعمور بدندان ملتزق گردد و اگر زین
ملتزق نگردد بر دو گل سرخ طباشیر گلنار کشنیز سوخته آرد عدس سائیده بعصارهٔ زرشک سرشته دائم بر بن دندان ملتصق سازند تا تشدید والتزاق او نماید و چون
لثه تعفن یا تبثر پذیرد علاج او نمایند و ایضاً در ضربی وسقطی بعد فصد قوابض شدد و باره و تدهین بروغن گل و روغن مصطگی بکار برند و هرگاه از تنقیه وسنونات
قابض فائده نشود بیخ دندان را بآهن گرم داغ دهند یا از تار نقره و زر به بندند بعد ادویهٔ قابض بپاشند تا مستحکم شود و سنون مصطگی سعد سنگ جراحت

سادی سوده مالیدن برای حبس خون و استحکام دندان در تحرک اسنان که بسبب رسیدن ضربه بر دندان باشد معمول است و پهٹکری بریان سپاری سوخته کتھه سرخ مرچ سیاه آمله نصف خام و نصف بریان نمک مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه یا جز آن باشد از مجربات والد مرحوم ست و نوشادر و نشاسته و شب مساوی سائیده بر بیخ دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضمضه از زر و چوب دار هلد و ریوند خطائی هریک سه ماشه در آب شور پخته صاف نموده روغن گل و بابونه هریک یکتوله داخل کرده و ایضاً عدس مسلم کوکنار ریوند خطائی دار هلد هریک نه ماشه روغن گل سه توله

علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تاکل آن

فصد سر رو و چهار رگ نمایند و بعد از نضج مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پرهیز ند و غذا سماقیه و رمانیه و زرشکیه بمغز بادام خورند و از کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و ایرسا مساوی سنون ساخته استعمال نمایند و تا سدید مینویسد که سبب نقصان لحم لثه یا سوء مزاج حار یا بارد و یا تفرق اتصال از ورم وغیره باشد فقط پس معالج را باید که در علاج ازاله سبب آن نیز مرعی دارد و ایضاً برای نقصان گوشت لثه لیشب سبز مروارید ناسفته بندق هندی جوز هندی بادام تلخ هر سه را مع مغز در روغن گاو بریان کنند که سرخ گردد و فوفل سوخته برگ حنا برگ زیتون خشک هریک دو درم سنون ساخته وقت شب بمالند و بالائش پان بخورند و صبح زرور و تخم مورد حب کاکنج پوست درخت مرک برگ آمله سبز هریک توله جوشانیده مضمضه کنند که مجرب ست و سنون حنین که در آن آرد کرسنه ده درم است استعمال کنند که در انبات لحم لثه مجرب ست و چون لثه متعفن شود فلدفیون وغیره ادویه تیز که در آکله دهن گذشت و هرچه در تاکل لثه بباید بکار برند و قوابض شدده از مضمضات و دلوکات وغیره استعمال نمایند و ذرور ابیض و اسود و سنون معمول و سنونی که از گلنار و آمله و شب یمانی و اقاقیا مساوی سازند نیز مجرب ست و در نسخه دیگر عود سوخته عوض آمله ست و آگر دم الاخوین کزمازج انزروت کندر جوز السرو بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هریک یک جزو چراییته نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بمالند برای انبات گوشت لثه و دفع بدبوی دهان بغایت نافع و تالیف حکیم محمد زمان ست و سنون سعد گلنار سماق لودھ سوخته شب یمانی مساوی نیز برای انبات گوشت لثه مفید و منقول از شیخ الرئیس ست و مصطگی رومی کهربا گل فوفل دم الاخوین ماز و گلنار هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک هریک یک جزو نمک لاهوری نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بر دندان مالیدن برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون و قروح مزمنه مجرب حکیم علوی خان است و بقول ترشی اگر زراوند مدحرج کندر دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی سوده بسکنجبین عنصلی سرشته بمالند لثه را محکم کند و گوشت بر دیاند و مصطگی رومی سنگ جراحت انزروت مساوی کوفته بیخته مالیدن در رد گوشت خورده لثه را زائل سازد جالینوس گوید که چون تدبیر مذکور کفایت نکند تنقیه بایارجات کبار نمایند و بعد ازان این دوا استعمال کنند پوست انار سی درم گلنار ماز و شب عاقرقرحا هریک ده درم سماق پانزده درم کوفته بسرکه آس سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت سوده سنون کنند و در نسخه مسیحی دزن پوست انار سه درم و دیگر ادویه دو درم و سماق و نمک هندی هریک یکدرم ست و یا بگیرند هلیله زرد و ماز و سبز پوست انار ترش و گل سرخ و رامک و سماق و فلفل و کزمازج مساوی و سائیده استعمال نمایند و یا پهٹکری سوخته در سرکه سرد کرده یکجزو و نمک بریان دو جزو و سماق سه جزو سائیده بعمل آرند و گویند که اگر فائده نشود می باید که موضع عفن اکال را داغ دهند و استاد مرحوم نیز داغ بسوزن طلائی میفرمودند

علاج جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون آن و یبوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و چوزه مرغ فربه و زردی بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لثه چیزهای گرم و مسک و مقوی آن چون سعد و سنبل الطیب و عود سوخته و مصطگی و گل سرخ بر لثه مالند و اگر از غلبه یبوست باشد ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصةً دماغ باغذیه و اشربه وغیره نمایند مثل البان و ماء اللحوم و استحمامات و تمریخ بدن بقیروطیات و استعمال ادهان و اشیای چرب و مرطب بلعوق و دلک و قطور در گوش مثل روغن گل و خلاف و آب برگ عنب الثعلب بعمل آرند و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا و بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب بجهت تقویت بیخ دندان ادویه بارد قابض مثل سماق و پوست انار و کزمازج و خسته هلیله و شب و تخم گل سوده بر لثه بمالند و آنچه در علاج اسنان که از یبوست باشد مسطور شد بکار برند و بدانند که از جمله ادویه مقوی لثه مضمضه بعصاره

گلسرخ است و ہمچنین بطبیخ آن و کذلک بگلاب و کذلک فرو۔ تخم گل و مضمضہ بطبیخ آن و خائیدن تخم و گل مولسری و گذاشتن زیر دندان نیز اثر تمام دارد و ملیلہ محکم
میکند دندان و لثہ را و سندرس سودہ مالیدن جید الاثر است و مصطگے سودہ بمالند و بخواب روند و اگر چھال کچنال چھال جھربیری یا بانسہ کتھہ سفید سپاری
چھالیہ ماز و سبزہ در آب جوشانیدہ ہر روز پنج مرتبہ مضمضہ کنند جہت درد تحرک دندان مجرب ست و ہمچنین عدس مسلم کزمازج گلنار کوکنار برگ آس حب الآس
پوست مغیلان در آب جوشانیدہ صاف نمودہ قدری پیرا کیس سودہ اضافہ کردہ مضمضہ نمودن سودمند و سنون فوفل کزمازج ماز و گلنار گل سرخ جفت بلوط
حب الآس مساوی در تقویت و تشدید اسنان مجرب حکیم شریف خان مرحوم ست و دو نسخہ سنون کہ حکیم اکمل خان جہت نواب مجدالدولہ تجویز کردہ بودند
نیز برای تقویت لثہ نافعست و سنون جامع النفع از مجربات حکیم علی و دیگر سنونات معمولی کہ در قرابادین مسطور شدہ درین باب مجرب اقوال اطبا
سویدی گفتہ کہ عصارۂ ثیل در تقویت لثہ و استحکام دندان مجرب من ابست و مضغ برگ علیق کوفتہ و ثمر خام او و تنبول و ضماد نورہ و زرنیخ سرخ و ماز و در
سرکہ سہ روز تر کردہ تا آنکہ قوام غلیظ گردد و کذا قیشور گرم کردہ در شراب ریحانی پنج بار تر کردہ سائیدہ و کذا جعدہ جبلی و کذا پوست بیخ کبر در سرکہ پخت
و کذا برگ عوسج سائیدہ و کذا بارتنگ خشک در سرکہ و روغن آس آمیختہ و کذا زیت بری و کبوس کندر و مضمضۂ عاقرقرحا مطبوخ در سرکہ و یا شیرخرہ
و الیضاً ادویہ دیگر مثل غذبہ و برگ اثل و قرن ایل سوختہ و برگ شمش و عصارۂ او و عصارۂ بارتنگ خشک آن سائیدہ و سنگ مرمر بہ نمک اندرانی
مساوی و عصارۂ قنطوریون دقیق و عصارۂ فرنجمشک یا طبیخ یا لبن او تنہا یا بطبیخ برگ سرو یا بطبیخ غذبہ و فلنجہ ہر واحد مقوی لثہ است قرشی
گوید کہ ضعف اسنان را قوابض مثل ماز و سوختہ و نمک اندرانی بریان ہر دو در سرکہ سر کردہ و زیرہ گلاب و گلنار و اقاقیا و سنون سورنجان
و مضمضہ بگلاب و آب آس و سماق نافعست و صفت سنون سورنجان علا سدید چنین نوشتہ سورنجان فوفل سعد کزمازج گلنار پوست ہلیلہ زرد
صندل سفید گل سرخ شب محرق مطفی بسرکہ مساوی سنون سازند و اقسرائی گفتہ کہ سنون سورنجان اسم سنونی ست کہ لثہ را بسیار محکم کند و صفت
او انیست عروق صفر شش درم شب یمانی گلنار ہر یک سہ درم ماز و پوست انار ہر یک یکدرم سماق یک نیم درم کوفتہ بیختہ استعمال نمایند
و مراد از عروق صفر عروق زعفران است و گویند کہ این نسخہ در اکثر امزجہ تجربہ کردم و نافع یافتم شیخ می فرماید کہ سنون جید مقوی اسنان
اینست سعد سہ درم پوست ہلیلۂ زرد پنج درم قرفہ پانزدہ درم دارچینی سہ درم شب دو درم عاقرقرحا ہفت درم نوشادر دار فلفل شک زعفران
ہر واحد یکدرم نمک پنج درم سماق دو درم کزمازج سہ مثقال قاقلہ چہار درم زرنباد شانزدہ درم گلنار چہار درم سائیدہ استعمال نمایند و
کذلک صندل سرخ کبابہ فوفل ہر واحد پنج درم قرفہ دارچینی یکدرم لقم چہار درم بہ نشاشتۂ گندم بیامیزند و الیضاً بگیرند کشک شعیر و کوفتہ
در عسل و قطران قدری آلودہ قرص سازند و در کاغذ پیچیدہ بر خشت نہادہ در تنور گذارند و چون رنگ او سیاہ شود بر آرند یک جزو
ازان بگیرند و از عود و گلنار و سعد و پوست انار و نمک ہر واحد جزو سائیدہ سنون سازند و گاہی از شعیر محرق مذکور بست جزو بگیرند و از
سعد و فوفل و کزمازج ہر واحد چہار جزو و از زنجبیل یک جزو و سنون میسازند صاحب جامع و گیلانی گویند کہ صندل سفید گلسرخ
رامک سعد ہر یک چہار درم طراثیث کزمازج جفت بلوط شب یمانی ہر واحد دو درم سماق تخم گل ہر واحد سہ درم سائیدہ سنون کردن مقوی
اسنان و مشدد آنست و ہمچنین اگر شب سرخ بسرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند دندان را بالغایت قوی گرداند مسیحی گوید کہ در ضعف اسنان و لثہ غنچہ گلسرخ مع
اقماع و تخم گل و گلنار و سماق و کزمازج و ماز و سوختہ در سرکہ سر کردہ و رامک و حب الآس مفرد و مرکب سودہ بطور لصوق بر دندان استعمال نمایند و یا در آب دیا
در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و کذلک شب مطبوخ در سرکہ کہ دران این ادویہ پختہ باشند و ہمچنین شب مطبوخ بسرکہ و عسل و کذا ماز و مطبوخ بسرکہ حتی کہ ماز و مہرا
شود و قوی تر ازین نوشادر و مویز جبلی است بہر دو در ماء العسل مضمضہ کنند و اگر معہ لثہ قرحہ و وجع پیدا شود بروغن گل یا روغن مصطگے کہ در سہ اوقیہ روغن گل یک اوقیہ
مصطگے آمیختہ بآتش ملایم پختہ باشد مسح لثہ نمایند الیضاً او گفتہ کہ ضعف لثہ را مضمضہ بآبیکہ دران گلسرخ و عدس مقشر و شعیر مقشر و اصل السوس جوشانیدہ باشند
نفع میکند و اگر بگیرند قصب و سیع و دران زرنیخ بعسل سرشتہ پر کردہ بسوزند بعدہ بخاکستر او سنون سازند جلای دندان و استحکام لثہ کند و چون مضمضہ و غرغرہ بہ
ایارج کنند بعدہ سنون ابہل و پوست بیخ کبر مساوی استعمال نمایند دندان و لثہ را قوی گرداند و جلا دہد و کسیکہ بنابر حرارت احتمال این نماید بدل
او تخم گل زرشک کزمازج برگ صنوبر برگ زیتون ہر واحد دہ درم و بیخ بارتنگ سہ درم و شب یمانی یکدرم و نوشادر نیم درم استعمال کنند

ضرس

یعنی کندی دندان وآن خدر ست کہ دندان را عارض گردد بسبب تخشن وسبب مذکور خواہ از خارج بود مثل تناول چیزہای ترش یا قابض یا عفص وخواہ از داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخار آن از معدہ وگاہی تابع تصور ہم بود چنانکہ بمشاہدہ کسی کہ ترشی خورد تشخیص این اسباب باید کہ اولا از شاکی ضرس حال خوردن ودیدن خورندۂ اشیای حامض وغیرہ بپرسند اگر اقرار آن کند سببش ہمان باشد والا حال آمدن آروغ ترش وکثرت آب دہن وقی ترش بپرسند کہ این نشان اجتماع خلط ترش در معدہ است پس اگر با دے علامات غلبۂ بلغم یافتہ شود سببش بلغم حامض باشد واگر آثار سودا مدرک گردد مادہ سودا باشد علاج آنچہ از خوردن ترشی در تخت باشد اگر مزاج گرم بود برگ وساق خرفہ یا تخم خشخاس بخایند واگر برگ خرفہ موجود نباشد تخم آن نیم کوفتہ در آب تر کردہ عوض او استعمال کنند وشیر تازہ تنہا یا خرما در آن تر کردہ ویا بزیت الفاق یا شیر خر نیم گرم کردہ یا لعاب اسپغول مضمضہ نمایند ودر دہان نگاہدارند وروغن بنفشہ بمالند واگر مزاج گرم نباشد نمک وشہد بر دندان بمالند وصعتر وبادروج بخایند ویا نمک جریش بخایند وبمالند ویا بروغن زنبق یا زیت دو سہ بار بمالند ودر دہن گیرند یا شوربای اسفیدباج سمین یا روغن بادام شیرین یا روغن ناردین در دہن گیرند وتمضمض بروغن نیم گرم وآب گرم وآب دریاے شور نیز نافع ومغز پستہ ومغز جوز وفندق ونارجیل خاصۃ ومغز بادام شیرین وتلخ وحب المحلب بخایند یا کوفتہ بمالند وحلوای معمول از روغن بادام وزردی بیضہ وعسل ودر دندان گرفتن بلیغ النفع است علک الانباط یا مصطگی یا موم زرد خائیدن وزردی روغن زیت کہ در ظرف مسی بر آتش یا در آفتاب نہادہ باشند تا سطبر شود مالیدن سود دارد واگر برگ حماض سبز مضغ نمایند واز سر انگشت سبابہ تا دیر بمالند ضرس را کہ از خوردن ترشی لیمو ونارنج عارض شدہ باشد ہمان وقت زائل کند ومجرب ست وآنچہ از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معدہ باشد اول تنقیہ معدہ بقی ومسہل بلغم وحب ایارج ویا بمسہل سودا نمایند بعد ازان ادویۂ مذکورہ بخایند وبمالند ومعجون فنداولقون خوردن وحب الغار ومغز بادام تلخ وزراوند طویل وحلتیت ونمک طعام وشیر تیوع وعنصل مشوی وطحال مشوی خائیدن ودر دندان مالیدن سخت سودمند ست وکنا تمریخ بروغن بان ومالیدن زہرۂ زرگاؤ نافع رد فس علاج ضرس مدام بایارج میکرد وزائل میشد وبعض وائل ذکر کردہ کہ چون صمغ باسداب بکوبند وبر دندان بمالند فی الفور ازالۂ ضرس نماید واستساک طلائی گرم در دہن وضماد فلفل سیاہ ویا عاقرقرحا ہر واحد مزیل خدر اسنان ست انطاکی گوید کہ علاجش دلک بجلوست وملازمت مضمضہ بگلاب وروغن آس کہ درین ہر دو سنبل وسعد پختہ باشند واز آنچہ این علت را نفع کند ہمہ قابض وخوشبو مثل مازو وسبز وگل سرخ واقاقیا وصندل است ونمک وخرفہ را درین نفع عظیم ست وگفتہ اند کہ ہر ترشی مضعف وضرس است مگر سرکہ بسبب لطافت کہ قبل فعل خود نافذ شود وخائیدن کشنیز وداشتن روغن گل در دہن مفید وچون طول کند تنقیہ بایارج ومالش آن لابدست طبری گوید کہ ہر گاہ زوال ضرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصب دشوار گردد علاج او تقویت اسنان نماید بدانچہ در وجع اسنان گذشت واگر ضرس در اکثر اوقات بغیر سبب ظاہر عارض شود تنقیۂ لفصد باسلیق ومطبوخ افتیمون وغرغرہ بایارج نمایند واز اطعمۂ ردیہ ومبردہ بالکلیہ منع کنند وباشد کہ از خوردن اشیای بارد ضرس عارض گردد درینصورت اول نان گرم وکباب گرم یا زردی بیضہ برشتہ بدندان گیرند چنانکہ اشک از چشم برآید بعد ازان در روغن گل اندک مصطگی حل کردہ گرم نمودہ بدہان گیرند در روغن ناردین وسوسن بمالند ویا ایارج فیقرا بمالند واگر کفایت نکند تریاق کبیر یا بروغن بلسان دلک کنند وموم زرد بخایند وبقول صاحب غنی منی سببش رطوبت باشد پس تنقیہ فضول رطوبی نیز ضرور بود

ذہاب ماء الاسنان

یعنی رفتن آبداری دندان واو حالتی است کہ دندان تحمل چیزہای گرم وسرد نتمایند واز ملاقات آنہا ایذا یابند واز خائیدن اشیای سخت عاجز باشند واکثر بسبب برودت مکثف افتد وآن مقدمۂ وجع اسنان بود وگاہی از حرارت مجفف عارض شود واین کمتر بود وفرق در ہر دو سبب از وجود سرخی رنگ لثہ وحرارت ملمس او وملمس دندان در حار واز عدم این آثار در بارد توان کرد علاج در بارد بادیان دہ درم جوشانیدہ با گلقند عسلی دہ درم بدہند واگر اسطوخودوس با در نجبویہ مکوہ اصل السوس بیفزایند بہتر بود وغذا مزورۂ نخود مع مغز تخم قرطم خورند وحب الغار شب یمانی مازو وزراوند طویل مساوی کوفتہ سنون سازند وبنان گرم وزردی بیضۂ بریان وطحال بریان وعنصل مشوی کوفتہ بسرکہ سرشتہ مدام تمکید نمایند واگر ازین تسکین نیابد ایارج فیقرا بمالند

واگر ازین ہم فائدہ نشود تریاق فاروق و روغن بلسان بمالند و روغن خردل گرم کردہ در دہن داشتن و مالیدن بسیار نافع بود از قطران گرم کردہ بمارات مسح دندان نمودن خیلے سودمند ست و ہمچنین خون ئز نرد خون شیر وطحال بسرکہ پختہ بر دندان طلا کردن و اگر فائدہ نشود بمسہل بلغم وحب ایارج تنقیہ نمایند بعدہٗ تدابیر مذکور بعمل آرند واین دوا محرک آب دندان و نافع جمیع امراض اسنان ومقوی آن و اصول اوست بگیرند شاخ آس رطب از قریب قداح ادبطول چہار انگشت و بیخ کبر و اطراف او و بیخ کاکنج و جوز السرو و گل سرخ و برادہ دندان فیل و شب یمانی ہر یک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و ہمہ را در سرکہ بجوشانند و مضمضہ نمایند و آب دہن بریزند و اکثر کسان درین علت طحال جمال استعمال می نمایند بطوریکہ کباب بر آتش ساختہ میخورند و بر دندان طلا میکنند و مرض بالخاصیت زائل میشود و اگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل کہ در آن کافور ربع جزو وصندل تنہا یا با کشنیز و تخم خرفہ ہر یک یکجزو حل کردہ باشند بمالند و بران لعاب اسپغول بگلاب استعمال کنند و خائیدن برگ و ساق خرفہ و تخم آن خاصۃً و مغز بادام سودمند ست وکذا مالیدن پیہ بط و پیہ ماکیان و ہرچہ بہر قلاع حار گفتہ شد بعمل آرند و اگر فائدہ نشود فصد استفراغ نمایند

تاکل وتثقب اسنان

سبب بوسیدن و سوراخ شدن دندان رطوبت ردی ست کہ دران نافذ شود و متعفن گردد و باشد کہ بر سبیل ندرت برودت یا حرارت محدث این مرض گردد و در اوائل رنگ دندان بسبزی یا زردی یا سیاہی بحسب اختلاف رطوبت باخلاط مختلفہ متغیر شود علاج تنقیہ مواد ردی از مسہل وحب ایارج نمایند و تقویت معدہ بطلیلہ مربی و اطریفل صغیر کنند و از اغذیہ بر قلایای مزورہ معطر بدارچینی وغیرہ اقتصار ورزند و مضمضہ و سنون از مقویات دندان کنند و ایضاً بہر تقویت دندان تا مواد فاسد را قبول نکند چیزہای قابض و مانع تاکل مثل حضض و ناردین و سعد و مازو و عاقرقرحا بمالند و بسرکہ کہ دران قوابض مثل آس و گلنار و شب جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و سک و مصطگی واندکے کافور دران پُر کنند و بعد تنقیہ جوہر فاسد آن بسوہان بتراشند تا بجا درا دستعدی نشود و ایضاً حشو سوراخ تاکل بمثل حلتیت و زباد و گل سرخ و مرصاف و سندروس و میعہ و عنبر و مشک و مصطگی در امک مفرد و مرکب بحسب قوت سبب وضعف او بہترین ادویہ ست و بقول جالینوس افیون و بزر البنج درین مرض کافی ست و تسکین وجع کند و گویند کہ از اجود ادویہ محللہ رطوبت خرلق سیاہ سودہ بعسل سرشتہ پر کردن است کہ درین باب عدیل او نیست و پُر کردن جاؤشیر در کاواک دندان نیز نفع می کند تاکل اسنان را و اگر فلفل عاقرقرحا بارز و مساوی سائیدہ بعسل سرشتہ در سوراخ دندان نہند نافع بود و درد ساکن کند و شونیز بریان در سرکہ کہنہ سائیدہ در ضرس متاکل نہادن منع از زیادت تاکل می نماید وکذلک عاقرقرحا و مویزج و زنجبیل و بورق ہر یک سہ درم فلفل سیاہ شش درم سائیدہ بسرکہ سرشتہ نہادن و اگر این ادویہ را خشک گرفتہ در ضرس متاکل کبس نمایند یا دلک کنند درد ساکن کند و اگر عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون ہر واحد نیم درم باریک سائیدہ در ضرس متاکل پر کنند در حال درد ساکن کند و یا سعد سک مشک فلفل حضض مازو ناردین مصطگی شونیز بورق عاقرقرحا ہر واحد یکجزو حلتیت کبریت نوشادر مویزج بزر البنج ہر واحد نیم جزو باریک سائیدہ بقطران و میعہ یا میزند در صلایہ بسرکہ و عسل حل کردہ اسنان متاکلہ را طلا نمایند کہ درین باب صاحب ترویج بلیغ النفع نوشتہ و سنون احمر و سنونی کہ در لقمت اسنان می آید نیز نافع و گوید آنجا کہ سوء مزاج حار سبب بود افیون یا کافور پر نمایند و آنجا کہ سوء مزاج بارد بود حلتیت یا ثوم در سوراخ پُر کنند و دیگر ادویہ حار و بارد مفید دندان کہ در آغاز امراض دندان مسطور شد بہر تعدیل سوء مزاج حار و بارد بعمل آرند و اگر تاکل اندک بود بسوہان بتراشند تا مستوی گردد و باقی آنرا چند بار با آہن داغ دہند و بعد از ان بروغن زیت و آب مرزنجوش مضمضہ نمایند تا دیگر خوردہ نشود و اگر تاکل افراط کند و در اسنان کثیر بہم رسد اسہال صفرا و ترطیب تدبیر نمایند اقوال اطبا انطاکی گوید کہ اجزای شجر زیتون و صمغ آن برای تاکل بغایت نافع وکذا مصطگی و سک حشواً و قطران و بزر البنج مضمضۃً و سعد و فلفل دلکاً وکذا خردل و حرف شیخ الرئیس می فرماید کہ غرض در علاج تاکل منع زیادتی آنست و این بہ تنقیہ جوہر فاسد از ان و تحلیل مادہ مودی بسوی او و منع دندان از قبول این مواد و انصراف مواد از ان باستفراغات حاصل شود و ادویہ مانع از تاکل مجفف اند پس اگر تاکل قوی باشد احتیاج بسوے دوای قوی شدید التجفیف والامتحان افتد و اگر ضعیف باشد انچہ دران تجفیف و قبض بود مثل آس و حضض ناردین کفایت کند و استعمال این از ہر صنف کہ مذکور شد نمایند و اکثر از قسم حشو ازین بعمل آرند مثلاً سک و سعد و یا سک ممسک تنہا پر کنند کہ منع تاکل و تسکین وجع کند و یا مصطگی و سعد و یا مر و یا میعہ

ویا مازو وحضض ویا میعه وافیون ویا قنه وگوگرد وحضض ویا علک البطم وفلفل ویا سک وعلک البطم ولوبیه ویا شونیز سوده در سرکه وشهد سرشته پر نمایند ویا کبریت بطور حشو یا طلا بکار برند ویا زنجبیل کوفته بعسل وسرکه پخته پر کنند که بغایت نافعست ویا حلتیت وقطران ویا شیح وحلتیت ویا حلتیت تنهاد بموم بپزند تا تحلیل نگردد که آن شدید التسکین برای وجعست ویا صبر تنها و مع ادویه ویا حضض وزاج وحشو کافور بغایت نافع ومانع زیادتی تاکل ومسکن الم ست وباید که بدانچه در بحث وجع اسنان گذشت استعانت نمایند وگاهی درینجا اطلیه از جندبیدستر وعاقرقرحا وافیون ویا قنه وسادی ویا فلفل وقاقلی بعسل ویا عاقرقرحا ومر بعسل وحبة الخضرا بعسل ویا خاک پاک که بران سرکه انداخته باشند وبجوش آمده باشد ویا جگر عضایه ویا کبریت بدو مثل آن حضض ویا فلفل وشیر یتوع ویا بورق وعاقرقرحا ویا قنه وبزرالبنج ویا میعه وافیون استعمال می نمایند ودوای جید اینست که بگیرند بورق وبزرالبنج هر واحد دو جزو وعاقرقرحا وفلفل هر واحد یکجزو وافیون سه جزو بر موضع متاکل نهند وایضاً بگیرند میعه وفلفل وابهل هر واحد یکجزو ومویزج وتخم انجره وافیون هر واحد نیم جزو بکار برند وگاهی حشو وطلا معاً استعمال می نمایند وگاهی بر موضع فلدفیون قوی ویا سورنجان ویا آهک دو جزو ونوشادر وشب ومر ومازو واقاقیا وابرسا یک یکجزو ویا صعتر سوخته وکف دریا میگذارند وگاهی دران قنه زیاده کرده میشود وگاهی مضمضات که در دهن دارند نفع عظیم می نماید چنانچه بیخ کبر بسرکه بجوشانند حتی که نصف سرکه برود ودر دهن بگیرند وگاهی قطورات در نفس تاکل استعمال میکنند مثل زرنیخ در زیت گداخته جوش داده در تاکل چکانیدن واز انچه درین باب نفع میکند اینست که در جانب سن ماکول روغن بادام بچکانند ایلاقی وجرجانی گویند که چون ثقبهٔ دندان موجع رابمر مخلوط بقطران ویا شونیز ومویزج وبزرالبنج سائیده بقنه سرشته پر کنند نافع بود ودر سوراخ دوا بسیار پر نکنند که درد زیاده کند بلکه بقدری که جای تنفس باقی ماند وچون قطران بعسل آمیخته گرم کنند ودر صوف گرفته اندر ثقبهٔ دندان گذارند حفظاً از تاکل مفرط وتسکین وجع نماید وکذا عاقرقرحا افیون زعفران بقطران وعسل آمیخته نافع وبدانند که سبب ثقبه حدت ماده نازله بسوی دندان ست پس اگر ماده اندک باشد از یک دندان زیاده سوراخ نکند وادویهٔ مجففه نهادن کفایت کند واگر ماده بسیار باشد اول تنقیهٔ بدن ودماغ نمایند بعده علاج دندان کنند وخلاصهٔ کلام طبری درینمقام اینست که تثقب در سن از انصباب خلط حاد واکال بسوی عمور واصول سن حادث میشود وعلاجش فصد ست اگر قوانین آن واجب کند واستفراغ مناسب وحسب میل مزاج علیل وتنقیهٔ دماغ دبایکه در آن آس جوشانیده باشند سرکه ودر روغن گل داخل کرده بدفعات کثیر مضمضه نمایند وسعد بخایند وبر زبان وعمور بمالند ولعاب دهن بریزند تا رطوبت منجلب مجتمع در دهن خارج شود واگر بآن درد بنا شد سعد گل سرخ گلنار قشار کندر مازو پوست انار بزرالبنج برادهٔ دندان فیل سوخته شاخ گوزن سوخته شب یمانی اجزا مساوی ومر دلیلهٔ سیاه هر دو اندکی آمیخته بسایند ودر اصول سنان وعمور بمالند ودر ثقبه پر کنند واگر اندکی افیون وبزرالبنج افزایند بهتر باشد واگر درد بنا شد متعرض بقلع آن نشوند ویا بگیرند تخم خرفه وطباشیر وگلنار ومازو سوخته وعدس سوخته واندکی کندر سائیده در سرکه کهنه بجوشانند حتی که منعقد وغلیظ گردد بعد فتیلهٔ از پنبه ساخته درین دوا آلوده در ثقبه نهند که تقویت دندان وحفظ از مداخلت ریح واز آله وجع نماید واگر درد اندک باشد منع از مضغ نکنند وباید که آن پنبه را هر روز بر آرند وباندکی سرکه وگلاب وروغن گل مضمضه نموده تجدید فتیله هر روز همین طور کرده باشند ودیدم شخصی را که درین ثقبه لحم عمور روئید حتی که بالای دندان برآمد وصاحبش از مضغ اشیا متاذی میشد وتا آنکه از ان سیلان دم نماید بر مضغ صبر می نمود پس او ماهر اشاره بقلع دندان او نمود وهرگاه قلع نموده شد لحم ثابت باقی ماند وبران شی اکال نهاده شد حتی که بحالت اصلی رجوع نموده بعده بر بیخ دندان از سرکه ومازو وپوست انار وغیره که مذکور شد نهاده شد وزمانی صاحبش ازان متاذی بود بعده صحت یافت وموضع محکم گردید مسیحی گوید که در ثقبهٔ اسنان ماکوله موخته حلتیت یا بورق یا انجرنیا یا تریاق یا مر یا قطران یا میعه سائله یا بارزد یا صمغ بطم یا قنه یا فلفل یا بیخ حماض یا عوسج یا پوست بیخ کبر یا زاج یا شب بعسل یا مویزج یا شونیز مفرد یا مجموع بحسب حاجت سائیده از خارج بمالند ویا از داخل اکال پر کنند ویا بگیرند مازو ونطرون وسوخته بعسل سرشته در تاکل بچکانند ویا خردل بعسل بسرشند ودر ثقبه پر کنند ویا مویز فلفل بکوبند وپر کنند ویا بزاج حشو نمایند واگر وجع شدید باشد در تاکل فلونیای فارسی مع افیون اندک پر کنند ویا عاقرقرحا در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند وکذلک پوست بیخ کبر یا برگ کبر در سرکه پخته در دهن گیرند وکذا زراوند وعاقرقرحا چون بشراب بجوشانند حتی که نصف بماند تا دیر مضمضه نمایند ویا فلفل وزنجبیل سائیده بعسل سرشته در تاکل نهند واز خارج طلا سازند ویا فلفل ده درم عاقرقرحا مویزج هر واحد چهار درم بورهٔ ارمنی شش درم بعسل سرشته پر کنند واز خارج بمالند ویا بگیرند کبیکج ولک زرد وفلفل ومر وقطران سرشته پر نمایند

پس اگر تاکل قلیل باشد بسوہان تراشند تا مستوی گردد باقی را داغ خشک و بزیت مع آب مرزنجوش جوشانیده دہند که آن تنقیه و تقویت می نماید و تاکل باز دارد و اگر سیاہی را باین طریق داغ دہند ساقط شود و تاکل نماند سویدی نوشته که در تاکل اسنان پر کردن قنه یا قطران برای تسکین درد مجرب من ست و حشو مغز تخم تلخ مشمش و نمک و سرکه یا کندر و حلتیت یا صمغ زیتون یا صمغ سماق یا شیره انجیر یا بیخ فلفل الماء یا صمغ اندراسیون یا آنکار یا عذبه یا قطعه بیخ یاسمین بری یا چرک بدن لفلفل یا مادو عسا بیخ گرم یا تخم خرما سوخته بجزول سائیده در عسل سرشته یا زنجفر یا زجاج و مثل او فسل سائیده یا نوع بیخ بعسل یا صمغ سداب ہر واحد در لعقیه تاکل و گرفتن مرحجم و زیت بدہن و قطور آب برگ انجیر بری و اطراف نرم او و کذا رغوه بورق در دندان تاکل و ضماد بیخ زیتون سوده یا برگ و لب مطبوخ بسرکه و مضمضه بدان و کذا مضمضه پوست بیخ گاو زبان بسرکه و شراب جوشانیده ہر یک مسکن درد و مانع از دیاد تاکل ست و نعناع بستانی نیز مفید و بقول رازی حجامت بشرط و جمع اسنان تاکل انافع ست

تفتت و تکسر دندان یعنی ریزه ریزه شدن و شکستن دندان

و فرق در ہر دو ہمین ست که در تفتت اجزای صغار از دندان منفصل شوند و در تکسر اجزای کبار از ان جدا گردند و اکثر سبب این استحاله مزاج دندان برطوبت بود و گاہی از یبوست شدید عارض شود و فرق میان ہر دو سبب از لاغری و باریکی و خشکی دندان و وقوع او اکثر بنا قہین و مرتاضین و مشایخ و یبسی و ضد آن در رطوبے توانگر دوالیضاً تغیر رنگ یا تاکل دندان بر رطوبت مادی دلالت کند **علاج** در رطوبی منع ماده و تقویت دندان بقوابض قوی چون شب یمانی و مازوی سوخته و غیر آن که مذکور شد باید کرد و بعد از ان ادویه محلل استعمال نمایند و شب و نوشادر درین قوی التاثیر ست و خرلق سیاه بعسل سرشته خیلے سود مند و سنون سعد سه درم ہلیله زرد نمک ہندی ہر یک پنج درم قرفه زرنباد ہر واحد پانزده درم دارچینی کزمازج ہر یک سه درم شب یمانی زعفران سماق ہر یک دو درم عاقرقرحا ہفت درم نوشادر فلفل سک ہر واحد یکدرم قاقله گلنار ہر کدام چہار درم کوفته بیخته برای تقویت دندان نیز نافع ست و در نسخه جرجانی وزن زرنباد چہار درم ست باقی بدستور و یا بگیرند کشک جو کوفته و آن را بعسل و اندکی قطران آلوده در کاغذ پیچیده بر خشت در تنور گرم نہند تا سیاه شود پس بگیرند از ان با عود خام و گلنار و سعد و پوست انار و نمک ہر واحد یکجز و آمیخته بسایند و بکار برند و باقی تدبیر از بحث تاکل اسنان اخذ کنند و در یبسی که عسر البرا است بنا بر منع زیادتی مرض اغذیه مرطبه مثل ماء الشعیر و ترعیه و اسفاناخیه و ادویه مرطبه دہند چنانچه در علاج امراض یابس دماغی و تشنج یبسی و غیره مسطور شد و از مجففات پرہیز نمایند و لعاب اسپغول و سفیدی بیضه مرغ و شیر خر و روغن بنفشه مجموع یا آنچه بہم رسد باہم آمیخته بر دندان نہند و بدان مضمضه کنند و بادہان بار در رطب مثل روغن بنفشه بادام که درین باب بغایت مفید ست تدہین نمایند و نیم گرم کرده در دہن دارند و مسکه و شحم بط طلا کنند

تغیر رنگ دندان

سببش انصباب ماده ردی فاسد از دماغ و نفوذ او در جوہر دندان ست که آن را بحسب رنگ خود متلون گرداند پس در صورت غلظ ماده یک دندان یا زیاده از ان بزمانی دراز از لون طبیعی برگردد و چون ماده رقیق باشد در جمیع دندان بسرعت منبسط گردد و مجموع را متغیر سازد بالجمله استدلال بر نوعیت ماده فاعل از رنگ دندان توان کرد مثلاً اگر رنگ زرد باشد بر صفرا و اگر سیاه بود بر سودا و اگر بادنجانی باشد بر خلط محترق که در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر سبز باشد بر مواد مرکب از صفرا و سودا و اگر جصی باشد بر بلغم غلیظ دلالت کند **علاج** حسب ماده از فصد قیفال و حجامت و مسہلات و حبوبات و غرغره منقیه تنقیه بدن و دماغ نمایند مثلاً اگر رنگ زرد بود مسہل صفرا و حب بنفشه یا حب ہلیله دہند و یا ہلیلجات و سقمونیا و تمر ہندی و شیرخشت و مانند آن تنقیه صفرا نمایند و از بیخ کاکنج و جوز السرو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند بعده بر روغن گل گرم کرده و یا زفت در سرکه پخته و یا از پوست بیخ کبر مع مصطگی کوفته بروغن گل پخته طلا سازند و بہتر آنست که بآب عنب الثعلب سبز و سرکه مضمضه نمایند و یا آرد جو و آرد عدس و خطمی در سرکه و آب عنب الثعلب پخته بر دندان گذارند و اگر سیاه باشد تنقیه از مسہل سودا و حب افتیمون یا بمطبوخ افتیمون و ایارج نمایند و عسل دو جزو و آب بیخ جزو و مستعجل کوفته یکجز و بجوشانند تا ثلث برود صاف نموده مضمضه کنند و قدرے بیخ کبر و افسنتین و افتیمون و اشنه و مصطگی در روغن گل پخته طلا کنند و بمالند و رعایت امور مرعی دارند اگر درم کنند با مزاج او بحرارت متغیر گردد استعمال این مضمضه طلا ترک نمایند و بسرکه و آب عنب الثعلب و گلاب مضمضه کنند و سنون قنبیل پنج درم حماما یک نیم درم فلفل دو درم

ساذج نیم درم ماز وسوختہ یکدرم سودہ بر دندان مالیدن نیز سیاہی دندان ببرد و در نسخہ دیگر پوست ہلیلۂ زرد و در نسخہ صدف سوختہ چہار درم زبد البحر دہ درم عوض قلیل است و در تحفہ حضض سوختہ پنج درم عوض ماز وست و مجرب نوشتہ **و اگر** رنگ حصی و طلقی بود تنقیہ بمسہل بلغم و حب ایارج و یا بمطبوخ تربد و حب قوقایا و ایارج لوغاذیا نمایند بمویزج و عاقرقرحا غرغرہ کنند و روغن مصطگی نیمگرم بمالند بعدہٗ اگر مرض در کنارۂ دندان باشد بسو بان بسایند و اگر در جمیع دندان باشد ضماد بیہ مرغ و شحم بط و شحم اوز و شحم حباری و موم و روغن خیری گداختہ و قدرے زوفائے رطب و اندکی نشاستہ رطب در آن آمیختہ بر دندان گذارند و از ہوا تا چہل روز محفوظ دارند و اگر مریض طفل باشد دہ روز طلا نمایند و اگر مرض در سطح ظاہر دندان باشد بآبگینہ یا بآہن بخراشند و خون خفاش و خاکستر سلخ الحیہ متواتر مالیدن و کذا خردل در شراب سرشتہ طلا کردن حصی را نافع و حفظ صاحب این علت از ہوا و شرب آب سرد و اشیائے بارد بالفعل ضرورست **و گویند** کہ بعضے بسبب غلظ مادہ و لزوجت او متعسر العلاج ست و نافع ترین ادویہ درین قسم و در باذنجانی اینست کہ حنظل از تخم پاک کردہ در سرکہ بجوشانند و بدان مضمضہ کنند و بر دندان طلا سازند و علاج باذنجانی قریب علاج اسودست و علاج اخضر مرکب از علاج سیاہ و زرد نمایند و دوای مجرب الوماہر در جمیع انواع او بعد تنقیہ ہر گاہ غیر کہنہ باشد و دندان متحرک نبود اینست غاریقون، خاکستر گرم گل سرخ مصطگی ہر یک یکجزو تو بال مس مرصبر ہر یک نیم جزو کوفتہ در سرکہ آس بجوشانند حتی کہ غلیظ گردد پس سرکہ بریزند و بار دیگر بروغن ناردین بجوشانند تا آنکہ غلیظ شود بر دندان طلا نمایند و آنچہ در دہن جمع شود بیرون اندازند **صاحب حاوی** گوید کہ بعد تنقیۂ بدن و دماغ از خلط موجب و غرغرہ بآبیکہ در ان بیخ کبر و بادیان جوشانیدہ باشند ادویہ جالی دندان مثل شاخ گوزن سوختہ و بیخ نی فارسی سوختہ بر دندان مالند و شاخ گوزن سوختہ و بیخ نی سوختہ و پوست بیضۂ شتر مرغ سوختہ و آرد جو سوختہ و پوست بیضۂ ماکیان سوختہ و کف دریا و شیح سوختہ و سرطان سوختہ ہر واحد سہ درم سنباذج نیم درم کوفتہ بحریرہ بیختہ سنون سازند کہ درین باب بغایت نافع ست و یا بگیرند عدس مقشر و جو کوفتہ و خطمی و در سرکہ کہنہ بپزند مضمضہ سازند و یا بگیرند حنظل منقی از تخم یکدرم و فلفل دو درم در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ نمایند **شیخ** می فرماید کہ علاج تغیر رنگ دندان بدانچہ محلل و مخرج مادہ و جالی باشد مثل فلفل و پودینہ و قسط و زراوند مدحرج و حلتیت بجالیات کہ در علاج حفر مذکور کردند آمیختہ باید کرد و سنون زراوند یک جز شاخ گوزن سوختہ دو جزو مصطگی سہ جزو روغن گل پنج جزو سودہ استعمال کردن نیز بہتر ست و یا قیشور و نمک بریان و شونیز ہر واحد چہار جزو سعد پنج جزو سنبل الطیب یکجزو فلفل شش جزو سودہ بمالند کہ دندان را سفید گرداند و یا بگیرند نمک سوختہ سہ جزو و ساذج دو جزو و سنبل الطیب یکجزو و یا خاکستر صدف چہار جزو و گل سرخ پنج جزو و سعد سہ جزو و فقاح اذخر یکجزو سائیدہ سنون سازند **بقول** سید جرجانی اگر تغیر لون در یکدو دندان باشد بسنون جالی علاج کنند و اگر بیشتر باشد علامت کثرت مادہ بود پس ابتدا بہ تنقیۂ بدن از حب قوقایا و ایارج و صبر کنند و بمری و ایارج فیقرا غرغرہ کنند بعدہٗ سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند مدحرج حلتیت ہر یک سہ درم کف دریا سحقونیا قلی سنباذج ہر یک دو درم نیز محلل مادہ است و در نسخہ دیگر سعد پنج درم عوض حلتیت ست **انطاکی** گوید کہ مجرد تغیر رنگ دندان جلا بمنقیات کافی باشد و از مجرب خاکستر شنج و صدف و اظلاف و شیح بسرکہ است و اینکہ بگیرند گلنار و بلوط و ماز و فلفل و گل سرخ مساوی و بقطران سرشتہ بر سک استیاک آن مداومت کنند و نمک و شکر و اشخار را درینجا مزید اختصاص ست **بعض** اوائل ذکر کردہ اند کہ مضمضہ بآب حمات خصوص کہ شبیہ بانطرونیہ باشد مزیل تغیر رنگ دندان ست و کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقلۂ صغار ہر واحد دو درم نمک بریان دہ درم جو سوختہ ہفت درم و گاہی عود سوختہ پنج درم مشک سہ درم اضافہ نمودہ میشود کوفتہ بیختہ سنون سازند کہ جالی دندان و دافع زردی و سیاہی آن و مطیب نکہت و مقوی اسنان ست و اگر زبد البحر نمک برشتہ ہر یک دو درم زراوند طویل سک حب الآس ہر یک سہ درم عود سوختہ جو سوختہ سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج ہندی گل سرخ سعد سماق ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ بر دندان مالند بوی دہن خوش کند و دندان را سفید گرداند

حفر و قلح

و آن چیزی ست مانند سفال کہ در بیخ دندان متحجر شود بنوعی کہ قلع او دشوار گردد و رنگ آن نیز سیاہ و سبز و زرد میباشد و سبب و تصاعد بخارات غلیظ از اخلاط مجتمعہ در معدہ است کہ بر ظاہر دندان نشیند و چون آن را پاک نکنند و از مسواک و سنونات غفلت ورزند و ہنگام خواب دہن بند دارند و قبل ہضم خواب

کنند و ریاضت کم نمایند حفر و قلع حادث شود و شناخت خلط محدث بخارات از رنگ حفر بنوعی که در تغیر رنگ دندان گذشت باید کرد علاج تنقیه بدن و معده بفصد و مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمالند و گاهی آبگینه سوده و شنج سوخته و سنباذج افزوده وزن هر واحد سه درم و سنباذج نیم درم میکنند و سواک نمایند و آنچه مستحکم باشد باآهن از دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و هر شب دندان را بروغن چرب سازند و شیخ می فرماید که ادویهٔ جالی و منقی مثل کف دریا و نمک بعسل سوخته و خزف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج و شعیر سوخته و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه کنند و یا بگیرند قیسوم سوخته یکجزو و فلفل یکجزو و حماما سه جزو و سافج دو جزو و جص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد زنگار بعسل آمیخته بمالند و اگر سقمونیا و مانند آن بیامیزند بسرعت پاک کند و آنچه دندان را فی الحال سفید کند سفال ظرف چینی سوده یا آبگینه سوده یا سقمونیا و سنباذج و سنگ الماس سوده است و گویند که شنج و مرجان و خزف چینی و زاج و پوست بادام همه سوخته هر واحد نیز جالی دندان ست و کذا پوست سلحفاة محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا السید و کذا خاکستر خیوه اکرم و کذا زراوند مدحرج و کرسنه مساوی بعد تمضمض بسرکه کبوس هر واحد نافع حفر ست صاحب **کامل** گوید که آنچه جالی اسنان ست بگیرند آرد جو بعسل سرشته سوخته و طین محرق هر واحد سه درم زبد البحر و شنج سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم باریک سائیده سنون سازند که جلای قوی نماید و ایضاً شنج محرق و حجر قیسور و زبد البحر و شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یک جزو بیخ نی سوخته دو جزو سنباذج ربع جزو پرچه ظرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند و ایضاً نمک اندرانی و آرد جو مساوی کوفته بعسل سرشته بسوزانند و بیخ نے سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضهٔ شترمرغ سوخته هر واحد دو درم بورق پرچه ظرف چینی هر واحد یکدرم سنباذج نیم درم جمله باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلاءست انطاکی گوید که تنقیه خلط غالب بدانچه مناسب آن باشد واجب است و مثل ایارج در بلغم و طبیخ افتیمون در سودا و طبیخ هلیلهٔ در تغیر صفراوی و تمرهندی بماء الشعیر در حفر اصلی ازان و فصد چهار رگ و حجامت صدغ در دموی چیزی نیست و در خواص یونانیه است که هر که شفار از حفر دوست دارد حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است باوجود نفع بالغ او در علل اعضای باطن امراض اسنان خصوصاً حفر را نفع کند بشرط مخالف جهت و فصد او از جانبین چون مرض عام بود و پس بعد تنقیه اگر ماده متراکم صلب باشد باآهن ازاله آن کنند و الا سنونات جالیه کافی باشد صاحب **خلاصه** گوید که اگر صدف مروارید یک جزو عقیق سرخ برگ مورد گل سرخ هر کدام نیم جزو نمک اندرانی شب یمانی نوشادر روسختج هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یک شب تر کرده بدارند انگاه مثل مجموع آرد جو اضافه نموده یا بعسل سرشته بکوزهٔ نو انداخته بگل حکمت گرفته بسوزانند و باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جلا دهد و تغیر رنگ اسنان و حفر را زائل سازد و لثه را محکم کند و گوشت آنرا برویاند و خون او باز دارد و مجرب انطاکی ست طبری گوید که مرض معروف بفادح علتی ست که در بیخ دندان حادث میشود و از ان دندان سبز میشوند و بران چیزی شبیه بخزف سریع التفتت اخضر اللون می نشیند و اکثر بآن عمور فاسد میگردد و سببش بخارات رطوبی غلیظ است که دران حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر دندان منعقد گردد و خضرت او از رطوبت قلیل ست که بخارات سوداویه کثیر بآن مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول اسنان سوده حاصل شود و اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت بکثرت پذیرد چیزی حدت بآن شامل گردد در بیخ دندان صفرت حادث شود و علاج فادح اینست که اگر قوی این مانع نباشند فصد قیفال نمایند و استفراغ اول بمطبوخ افتیمون بعده بحب ایارج نمایند و میان مطبوخ و حب ایارج فاصله هفت روز دهند و تغذیه باشیای ناشفه مثل تیهو و قبج و قلایا و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مزوره زیرباج شیرین بعسل سازند بعده آنچه بر دندان ست باآهن برفق حک کنند و از داخل و خارج دندان ها اصافت کنند بعده مضمضه بآب گرم که دران حاشا جوشانیده باشند بعمل آرند و بسعد دلک کنند و بعسل و نطرون بر دندان طلا نمایند و بمویزج و عاقرقرحا غرغره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطگی و مانند آن سعوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد فادح باآهن بردارند و سنون تخم خرفه و طباشیر و آرد باقلا و آرد عدس و کشنیز سوخته و گل سرخ و زبد البحر و نمک اندرانی و شکر طبرزد و شعیر محرق و عود محرق مساوی باریک سائیده بر دندان و لثه بمالند بعد ازان بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمایند و اگر فادح اصفر اللون باشد بمطبوخ هلیله زرد مع تمرهندی نوشند یا بطور که بگیرند پوست هلیله زرد پانزده درم و تمرهندی

ثنی درم و ترنجبین منقی پانزده درم و آلو بخارا بست عدد و عناب سه و مویز منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که بیک رطل آید مالیده صاف نموده ده درم مغز خیار شنبر در آن مالیده باز صاف کنند و نیم گرم بنوشند بعد از ان آنچه بر دندان باشد دور کنند و سنون مذکور و لک نمایند و بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر فاوح سیاه باشد علاج او مرکب از ین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیه فم معده بقی و حبوب مسهله و تناول نقوع مشمش و ماء الفواکه نمایند و لازم دم مسواک سازند و سنون جالی که در علاج تغیر رنگ دندان مذکور شد استعمال نمایند و از خوردن سموک و حلویات و مانند آن اجتناب ورزند انتباه بعضی کسان که توجه به تصفیه دندان ندارند اجزای غذای ماکول در اصول اسنان باقی می ماند و او لاً چرک گردد و بعد زمانی بهمان اجزا بحرارت دهان متحجر میگردد پس قبل از انکه سفال گردد بمسواک و سنونات جالی زائل توان کرد بالجمله در دفع چرک استعمال سنونات مذکوره کافی ست و دیگر دوا یه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته اسبند تخم ترب سفید و اگر سپیاری چهالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز هر یک چهار ماشه نیله تهوتهه سوخته یک ماشه کوفته بیخته سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی هر یک سه درم جو سوخته عود ساخته عاقر قرحا هر یک دو درم قرنفل کبابه چینی هر یک نیم درم کوفته بیخته مالیدن دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت لثه بر وياند و بوی دهن خوش کند و سنون نمک و شکر ز بد البحر مساوی نیز مصفی دندان ست و اگر اشخار زرنیخ زرد سوده مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه بسرشند و بکوزه مطین کرده در آتش نرم مشوی سازند و سائیده بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند و در آخر روز در شب روغن گل و مسکه بمالند درین باب مجرب است و ایضاً بقول سویدی سنون مروارید و عقیق و کزک و مقل حجازی و قیشور محرق و قرن غزال محرق و قرن ماعز محرق و بلوط محرق و نمک بعسل سرشته سوخته و کذا اسفیداج محرق و نمک مساوی و کذا بزر رقثا کوفته و کذا اشخار سفید و کذا زجاج سوده و کذا خاکستر ظرفا و نمک اندرانی مساوی و کذا خولنجان هر واحد جالی دندان ست و حشیشة الزجاج و کذا السد محرق مجرب او ست و گفته که اگر قطران چهار اوقیه نمک جریش دو اوقیه آرد جو دو اوقیه آمیخته در کوزه گلی کرده سرش بند ساخته سه روز در آتش بدارند پس بر آورده سائیده بمالند در جلا و تقویت دندان و تشدید عمور مجرب ست

تزید اسنان و طول آن

بدانکه هیچ که دندان غذا را قبول میکند همچنین مواد منصب بسوی خویش را قبول مینماید و در حجم عظم می پذیرد و در غلظ می افزاید پس هر گاه بسوی او ماده منصب کرده آنرا ممتلی گرداند و نوعی از ورم در وی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل اورام گرم و آنچه بلا وجع باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل اورام رخوه گاهی دندان در طول می افزاید حتی که از سائر اسنان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از مضغ گردد و سببش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سائر اسنان در خلقت بود و یا حدوث ورم در اصل او و یا انقلاع او از بیخ که در ان مرتکز است علاج اگر با وجع بود فصد سر رو تنقیه بدن بمسهل و اصلاح غذا کنند و بهر تحذیر نوشیدن ماء الشعیر که در ان اندکی خشخاس سفید بخته باشند لازم گیرند و از غذا مزورات متخذ بسرکه دهند و بهر ردع ماده مضمضه بآب سماق و آب عنب الثعلب و بگلاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جوز سرو و کزمازج و مازو در سرکه سرشته بر دندان گذارند یا گل سرخ آرد باقلا هر واحد یک جزو آرد جو دو جزو خطمی نیم جزو در سرکه بجوشانند حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز و هنگام خواب شب بر دندان نهند و ایضاً خاکستر چوب انگور و خاکستر کشنیز خشک بسرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر اینست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر سائیده بسرکه سرشته در پنبه آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلا خطا ست و دیگر اطلیه بارد و قابض بسرکه سرشته بران نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد نضج بمنضج بلغم یا بمطبوخ اصل السوس و بادر نجبویه و گاوزبان مع گلقند تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون بعده تنقیه دماغ بحب ایارج و یا حب قوقایا و یا ایارج لوغاذیا نمایند و تناول سکنجبین شکری یا عسلی حسب مزاج لازم گیرند و غرغره بعاقر قرحا و مویزج و خردل و سینفنج و مری و مانند آن کنند و بهر تحلیل ماده سعد و مصطگی بخایند و لعاب دهن فرو ریزند و بروغن مصطگی و روغن بابونه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در بیخ دندان کند سعوط نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند و بشراب مضمضه کنند و تریاق یا مسک بآب سداب سرشته بر دندان بمالند و باشیای ناشفه مثل قلایا و کباب لحم حملان که بران شراب کهنه پاشیده باشند غذا سازند و ثوم بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم وارد و اگر تزید سن در طول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان را

درد و انگشت و یا آله قابضه گرفته بسوہان بسایند حتی که مستوی گردد بعده بحب الغار و شب وزراوند طویل سنون سازند و بهتر آنست که در سوہان کردن اکل و شرب تمام روز بلکه دران شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول نہار کنند ؛ و اگر بسبب ورم بیخ او طول پذیرد علاجش بفصد قیفال و استفراغ بدانچه لائق بود و بعدهٗ حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بمضمضه بآب عنب الثعلب و آب برگ علیق و عصارهٔ برگ گل سرخ رطب مضمضه نمایند و در انتہا محللات مناسبه استعمال کنند ؛ و اگر بسبب انقلاع او از بیخ بنابر وقوع ماده و ورم در بیخ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لا علاج ست ؛ و اگر از ان جدا نگردد و تعلق در دی باقی بود فصد سر رو و استفراغ ماده نمایند و تمضمض بسرکه که دران قدری خطمی مع شب یمانی جوشانیده باشند و بموضع او رد کنند و تیاره نقرهٔ یا طلا بسته بپاشیدن مصطگی سوده تشدید او نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته بران گذارند و بذرور دیگر اشیای قابضه بیخ او را تقویت دہند تا مواد فاسد بسوی او منصب نگردد

حکة الاسنان

گاہی بسبب نوشیدن آبہای مختلف ردی الکیفیه و یا خوردن اغذیهٔ حریفه خلط حار یا مالح یا عفن لذاع حریف متولد گردد و قدری ازان بطرف بن دندان گراید و خارش در دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مریض یکساعت از برہم سائیدن دندان و خائیدن اشیا باز نماند علاج تنقیهٔ بدن و دماغ از سودا بمسہل سودا و حب افتیمون و یا بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و از گلاب و سرکه و یا سکنجبین ساده یا عنصلی مضمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و نمکین پرہیز کنند ؛ و بقول صاحب حادی ہر صبح آب خرفه پنجاه درم و یا سکنجبین بست درم و یا آب تربوز سه اوقیه مع شکر سفید ده درم و یا عناب و آلو بخارا ہر یک ده عدد و شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش و یا کدو مع لحوم جدی و چوجهٔ مرغ سازند و تنقیهٔ بدن از اخلاط ردیه و حریفه بمطبوخ فواکه و یا بمطبوخ ہلیله نمایند مسر سندی می نویسد که بہر قلع مواد این علت بعد انضاج او بجاء الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاؤ بریان و زنجبیل و سنا و تربد و افتیمون مساوی سوده سنده ست ؛ و بقول طب اکبر و صاحب جامع درین مرض تنقیهٔ بدن باین مطبوخ نمایند شاہترهٔ بافته شش تین کف اسطوخودوس حفته ہلیلهٔ سیاه و کابلی و زرد ہر یک پنج درم ابریسام سه درم برگ جسفرم کف افتیمون سه درم مویز منقی پانزده درم در چہار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده ہفت درم شکر داخل کرده نیمگرم بنوشند و بہر تنقیهٔ راس حب صبر یا حب ایارج خورند و اگر از نبض و قاروره تغیر مزاج بحرارت معلوم شود بہر تبدیل مزاج ماء الشعیر دہند تا آنکه بحالت طبیعی رجوع کند بعدهٗ بآب بیخ کرفس و سرکه کہنه و گلاب اندکی روغن گل و قدری بورق برہم زده در روز و شب بدفعات مضمضه نمایند دیگر و زراحت داده استعمال کنند و اگر ازین تدبیر زائل نگردد بسرکه عنصل مضمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده بسرکهٔ عنصل بیخ دندان بمالند و لعاب دہن فرو ریزند و اگر ازین فائده نشود بیخ حماض بری در سرکه پخته مضمضه نمایند که بلاشک صحت بخشد و گاہی درین علت پوست انار و شحم انار مدقوق بروغن گل و سفیدی بیضه بر بیخ دندان طلا می کنند و اگر مزاج مریض مائل ببرودت باشد بسرکه که دران عسل و قطران پخته باشند مضمضه و طلا بر دندان نمایند

صریر الاسنان فی النوم

اکثر کودکان و پیران و زنان در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین ست و آن مثل تشنج آنہاست از کثرت انصباب رطوبت دماغ و یا تولد ریح غلیظ در آنہا و یا تولد دیدان در شکم بسبب ارتفاع بخار که دماغ را ممتلی گرداند علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسہل بلغم و حب ایارج و قوقایا تنقیهٔ دماغ نمایند و غراغر منقی دماغ بکار برند و برای تقویت دماغ و اعصاب و غنہای حار خوشبو که دران قوت قبض باشد مثل روغن زنبق و قسط و روغن خلوق و سوسن و خیری بر گردن بمالند و بادیان سائیده در گلقند آمیخته بخورند و یا ہر صبح مطبوخ بادرنجبویه و بادیان ہر واحد دو درم مع گلقند ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ نخود مع مغز حب قرطم سازند و از امتلا خصوص غذای شب منع کنند و ایضاً بعد تنقیه کمادات بدانچه تشدید نماید مثل قوفل و ماز و بلوط و دارچینی و زرنباد و صعتر بکار برند که در اکثر امراض اسنان مجرب ست و مرض مذکور که بصبیان عارض میشود در اکثر بعد بلوغ خود بخود زائل میگردد و اہل ہند گویند که پنیل کنٹھ در گلو آویختن عجیب الاثر ست و کثرت صریر الاسنان سند رسکته یا صرع یا تشنج یا فالج ست و یا بر کرم شکم دلالت کند و انچه از دیدان باشد ذی فترات بود و عند وجع شدید و نافض نیز عارض میشود و در مرض حاد و جدری مکبی که عادی آن نباشد ردی ست و در حمیات منذر عرض جنون و موت حی ست و علاجش بعلاج آن مرض نمایند

تسهیل نبات اسنان

تدبیری که دندان صبیان بآسانی برآیند اینست که چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود شحوم وامخاخ داد مثلاً وخصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبخ از سر او برآورده باشند ومغز استخوان آن وچربی ماکیان بر لثه بمالند وحکیم شریف خان در منهیه حاشیه شرح اسباب می نویسند که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد سودی نه بخشید بلکه ضرر عظیم از تورم لثه وغیره بهم رسید ومالیدن شهد ومسکه وهمچنین چیزهای نرم وچرب مثل چربی بط وموم وروغن بادام ومغز ساق گاو وحنا بروغن زرد وروغن سوسن نافعست ومالیدن شیر شتر نفع کلی میکند وگویند که شیر سگ به لثه مالیدن درین باب بالخاصیة نافع ومجرب ست وهرگاه دندان آغاز کند از خائیدن چیزهای سخت باز دارند وسر وگردن وفکین وبنا گوش بروغنها چرب دارند ونیمگرم در گوش چکانند وبصوف مغموس در روغن تکمید نمایند وهنگام اشتداد وجع آب عنب الثعلب وروغن گل باهم خوب آمیخته نیمگرم بانگشت آلوده برین دندان بمالند که درد باز دارد والیضاً هنگام وجع دایه بانگشت خود لثه طفل را بزور بمالد تا رطوبت از لثه سائل شود بعده بادویه مذکوره مسح لثه نماید ودلک لثه بمسکه گاو هر روز مرات وخورانیدن کرنب یا عسل وسمن وحک خفیف لثه بشعیر وتدهین لثه بمغز بیش وتعلیق ناب کلب وکذا احلزون وکذا ناب خرس وکذا دندان اسپ بر طفل نیز تسهیل طلوع اسنان می نماید ودر کتاب خواص مرقوم ست که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیة تسهیل نبات اسنان میکند وکذا تعلیق لب بالای کور موش دندان بآسانی برآرد وهمچنین تعلیق بیخ سنبهالو در گلو بالخاصیة مؤثر ست وشیخ میفرماید که گاهی صبیان را عسر نبات اسنان عارض شود ودر دمند شوند طبیعت بمشارکت آن اسهال حادث شود واحتیاج تعدیل بوضع اطلیه بر شکم وشرب عصارات وادویه قابض افتد ویا قبض شکم عارض گردد ومحتاج استطلاق بشیافات وادویه ملین شوند بالجمله علاج اسهال واعتقال در مقام خود مسطور گردد اگر وقت نبات اسنان عارض شوند تدبیر ش از انجا اخذ کنند

تدبیر قلع اسنان وتفتیت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امراض اسنان موفه متاذی میشود تا آنکه علاج قبول نکند ویا چندانکه تسکین ایذای او از آفت کنند باز عنقریب عود کند ومجاورت او بسائر اسنان مضرت نماید وبسوی اصلاح او سبیل یافته نشود ودوا سود نیز درد پیدا کند پس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بانبور وقلع که بانبور نمایند بعد جدا کردن گوشت محیط بیخ دندان باید کرد ومی باید که قبل قلع تامل کنند که علت در نفس دندان ست یا نه اگر نباشد وسبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد قلع نشاید واگرچه از قلع قدری تخفیف وجع میشود ولیکن زائل نمیشود بلکه عود میکند وتخفیف او بجهت تحلیل ماده فی الحال ووصول ادویه بسوی او میشود وچون حاجت بقلع افتد وبیخ آن محکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا بیخ او سست گردد ودندان بآسانی افتد زیرا که در قلع دندانیکه متحرک نباشد وبیخ او محکم بود در اکثر خطر ست گاهی فک را برهنه میگرداند وکناره او میشکند ووجع شدید هیجان میکند وگاهی درد چشم وتپ وصداع هیجان می نماید وچون بدانند که قلع دشوارست ومریض تحمل او نمیکند در تحریک او بشدت صواب نیست که این مزید وجعست وبا وجود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد وقلع که بادویه کنند بهتر آنست که اول حوالی بن را بمبضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند ویا گوشت بن دندان را بناخن گیر جدا نمایند وبران دوا نهند تا قوت دوا بزودی به بیخ او رسد واز جمله ادویه قالعه اینست که پوست بیخ توت وعاقرقرحا سائیده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا بجوشانند حتی که مثل عسل گردد پس بر بیخ دندان هر روز سه بار طلا کنند ویا عاقرقرحا سوده در سرکه تا چهل روز مشمش نمایند واگر سرکه خشک شود دیگر اندازند بعده بر موضع مشروط بچکانند ویک دو ساعت بران بگذارند پس بکشند که منقلع شود ویا بدل عاقرقرحا اشخار کنند ویا هر دو بگیرند ویا زر نیخ بسرکه پرورده طلا کنند که بیخ دندان سست کند ویا تخم انجره وقنه ساذج بگیرند ولبه چندان برگ انجیر نگوبند حتی که بقوام عسل آید ویا تخم انجره وکندر مضاعف او گیرند ودر بیخ ضرس نهند وطلا برگ انجیر نیز مرخی آنست وقلع بسهولت کند ودر دے سرکه تنها عجیب دیا بگیرند پوست بیخ توت وپوست بیخ کبر وعاقرقرحا ومازریون وشیر شبرم وزرنیخ زرد وپوست بیخ حنظل هر یک یکجزو سائیده بسرکه کهنه بسرشند وحوالی دندان بآن طلا کنند وتا یکهفته این عمل نمایند در روز هشتم حوالی بن شرط زنند وده بار طلا کنند بعده دندان بکشند واگر خارج نشود بدر رے شراب چند روز طلا کنند بعد از ان بکشند ویا عروق صفر وپوست توت هر واحد یکجزو زرنیخ زرد دو جزو بعسل سرشته مدتی حوالی بن نهند که قلع او کند ویا بیخ تیصوم وشیر تیوع یک جزو بیخ تیوع دو جزو بران گذارند واگر دندان ضعیف باشد موم وعسل در آفتاب بگدازند بعده زیت بران چکانیده ام بمضغ او کنند

ویا ضفدع بری در زیت بپزند حتی که مهرا شود و بیخ دندان را تر ساز ده بدان چند بار مسح کنند پس جذب نماید ویا پنبه را در شیر انجیر و شیر زقوم تر کرده بر دندان نهند ویا چربی ضفدع بحری بر آن گذارند که برای قلع معمولست ویا پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کنیر و عاقرقرحا و زرد چوب و شبرم و بیخ قثاء الحمار مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند و اگر بیخ قثاء الحمار بعسل سرشته یا مع مویزج بعصارهٔ کرنب سرشته ویا لسان الحمل خشک کرده سائیده ثلث آن زرنیخ زرد اضافه نموده ویا کندر در شیر توت سرشته ویا بیخ حنظل سه روز در سرکه تند سائیده ویا صمغ زیتون ویا زاج سبز بسرکه تند ویا زاج سرخ و شیر تیوع یا شبرم ویا عاقرقرحا زیت بآب حصرم جوشانیده ویا پوست بیخ ینبوت ویا قنه و زاج سرخ ویا بر نجاسف و عاقرقرحا و تخم انجره و مقل ازرق و حلتیت سائیده بر دندان نهند تسهیل قلع اسنان نماید و بقول انطاکی قثاء الحمار حنظل عاقرقرحا برگ زیتون و صمغ آن صمغ سماق هر چه ازین میسر آید بسرکه یا در دی زیت و آب غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بیخ دندان یا در متاکل پر کنند که بسهولت قلع کند و بدانند که در استعمال این ادویه احتیاط کنند که از ادویهٔ قالعه بدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیحه را بموم یا خمیر ملفوف سازند و بهر تفتیت دندان متاکل که آن مثل قلع بلاوجع ست آرد گندم بشیر تیوع سرشته تا ساعات بران نهند و در هر سه ساعت تبدیل آن کنند تفتیت کند و تخم مازریون سوده و شیر شبرم چون بقطران سرشته در سن پر نمایند تفتیت او نماید ویا شیر انجیر و حلتیت نشتن بهم سرشته در ضرس متاکل نهند که تفتیت آن کند و گویند که تعلیق بیخ کرفس در گردن بخاصیت درد دندان را نفع میکند و تفتیت آن هم می نماید ویا شیر انجیر و زنجبیل در سرکه پرورده و توبال نحاس مجموع بر دندان متاکل نهند که آن تفتیت او نماید و بعضے نوشته اند که توبال مس را نرم سوده با شیر انجیر ممزوج نموده و پنبه بدان آلوده بر دندان موجع گذارند ویا زنجبیل که چهل روز در سرکه خیسانیده باشند نرم کوفته بران بپاشند و باید که قبل از استعمال مفتتات دندانهای دیگر را بروغن چرب نمایند تا اثر دوای مفتت بدانها نرسد فقط تذنیب ابن تلمیذ منجملهٔ امراض دندان حدة الاسنان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتم و شخصے را دیدم که او را این مرض عارض شده سر دندان او چنان تیز شده که انگشتان از مس او متالم میشدند و در بعض اوقات عند التکلم چون بزبان مس میکرد متالم میشد و قطع میگردید و خون ازان جاری میشد و علاجش بضد علاج مرض ضرس نمودم و ازان صحت یافت و بعضے نوشته اند که گاهی سن زائد متولد میشود پس نظر کنند اگر در بیخ دندان رویده باشد که آنرا منشار گویند قطع کنند بعده از سوهان بسایند اگر چیزی ازان باقی ماند و اگر در بیخ دندان نروید بلکه خارج ازان باشد باید که بانبور بر کنند

اورام لثہ یعنی آماس گوشت بن دندان

و آن اکثر حار بود دموی باشد یا صفراوی و گاهی از رطوبت فضلے نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاهی بمشارکت معده بود که ماده از وی بر سبیل تبخیر میان غشای او که متصل بغشای فم ست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی در ابتدای استسقا او عرض سوء القنیه بسبب صعود ابخرهٔ فاسد بسوی او عارض گردد و گاهی ورم او ظاهر قریب سهل التحلل سریع القبول برای علاج باشد و گاهی غائر عسر التحلل بطی القبول برای علاج و گاهے با تپ باشد و استدلال بر جنس ماده برنگ و ملمس لثه کنند اگر سرخ و بملمس گرم باشد مادهٔ حار بود پس نظر کنند که ورم بسیار ست یا کم اگر بسیار باشد با درد و ضربان بود و دیگر آثار غلبهٔ خون تیز یافته شود مادهٔ حار دموی باشد و اگر ورم کم و شدت درد و حرقت بود مادهٔ صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و ملمس بارد بود مادهٔ او رطوبت بلغمی باشد و تبرید عناب هفت عدد لبرق شاهتره ده توله مالیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکستی شش ماشه داخل کرده دادن و زلو چسپانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم فوفل چهالیه سوخته مازو مساوی سائیده سنون ساختن ویا بزرور و دیگر قوابض مثل گلنار و آس و مانند آن بر لثه چسپانیدن نافعست علاج در ورم حار مثل علاج قلاع حار و درد دندان حار از تبرید و فصد و مسهل علاج نماید و ایضاً در ورم دموی بعد فصد قیفال و چهار رگ و ارسال علق بشرط بر نفس لثه و حجامت زیر ذقن اسهال بمطبوخ هلیله و ماء الفواکه و شیرخشت و ترنجبین و ریوند ویا نقوع مقوی ویا طبیخ فواکه و هلیلهٔ زرد و شاهتره نمایند و در ابتدا بهر دع ماده بآب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ مضمضه کنند و در دهن دارند و کذا روغن آس مفید و همچنین مضمضهٔ عدس و کشنیز خشک و گلنار و مورد و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافعست و کذا برگ یاسمین و پوست درخت گوندی و پوست درخت مولسری جوشانیده مضمضهٔ کردن سودمند و غذای بارد مثل سماقیه دهند و در انحطاط مضمضه بآب کشنیز و روغن گل نافع و ایضاً پوست هلیلهٔ زرد عنب الثعلب کشنیز خشک اسپند هر یک دو مثقال

پوست خشخاش دو عدد وزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضہ کردن ورم لثہ و درد دندان را نافعست و ماز و سوختہ در سرکہ سرد کرده و خولان و توت شامی ہر واحد مفید ورم و قاطع خون لثہ است و در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو بر لثہ سخت سودمندست و ہر گاه ورم تسکین یابد و در لثہ اثر محکمی درم باقی ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیختہ مضمضہ نمایند و لثہ را بروغن چرب دارند و در آخر بچوزه مرغ مطبوخ بآب سماق یا آب انار یا آب انبر باریس غذا سازند و اگر ورم عظیم بود و بتدابیر مذکوره تحلیل نشود و بآہن بشگافند پس معالجہ جراحت و قروح نمایند و گویند کہ مضمضہ از پوست درخت سلطان الاشجار برای ورم لثہ بلا تکلف مجربست و کذا مضمضہ خیار شنبر در ورم لثہ بعد زمانہ ابتدا کہ زمانہ استعمال منضجات ست نافع و منضج ست و پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکہ جوشانیده در دہان گرفتن و مدتی واشتن در ورم لثہ و نزف خون آنرا صاحب تکملہ نافع نوشتہ و در ورم صفراوی اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیہ صفرا بمطبوخ ہلیلہ و یا آب انارین ہلیلہ کہ مقدار سہ درم پوست ہلیلہ زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و باقی ادویہ بدستوریکہ مذکور شد بعمل آرند بر عمور شرط زدن و بعد از تنقیہ بیخ عنب الثعلب در سرکہ جوشانیده مضمضہ کردن مفید بود و قبل از تنقیہ تمضمض باشیای مسطوره جائز نیست کہ منع تحلیل نماید و در ورم بلغمی آنچہ در علاج بلغمی در درد دندان بار گذشت استعمال نمایند و در ابتدا بہ تلیین و تقطیع ماده مضمضہ بماء العسل یا بآب گرم یا بشہد در روغن زیتون و یا بعسل و روغن بابونہ آمیختہ و بعد ازان بادویہ محللہ چون بابونہ و اکلیل و مرزنجوش و حلبہ و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضہ کردن مفیدست و شب یمانی زردچوب سائیده مالیدن نافع و یا عاقرقرحا مرچ سیاه عدس برگ عنب الثعلب جوشانیده مضمضہ نمایند و فلفل سیاه پھٹکری بریان ہلیلہ سیاه نمک سنگ سائیده بمالند و گویند کہ مضمضہ گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب و ضماد قرن باغر و گرفتن مصطگی بآب گداختہ در دہن ہر واحد مفید ورم لثہ و قاطع خون آنست و یا توتیای سبز و گل دیگدان مساوی سوده بر بن دندان بمالند و دہن کشاده دارند تا لعاب برآید و سنون سعد کوفی پوست ہلیلہ زرد اکزمازج دار فلفل عاقرقرحا فلفل گرد کشنیز خشک مساوی بمالند تا آب از دہن روان شود کہ مجرب علوی خان ست و کذا سنون زنجبیل سونٹھی بابرنگ کسیس کتھ ہر واحد یکدام نیلہ تھوتھہ بریان پنج ماشہ استعمال نمودن سوده آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد درین باب معمولست و پوست درخت برگد و پیپل در آب جوشانیده گرما گرم مضمضہ کردن برای درد دندان و ورم لثہ نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیرو تنباکوی خشک کہ در بنی میکشند ہر پنج ادویہ برابر سائیده نگہدارند و ہر وقت کہ خواہند قدری بر دندان مالند و دہن وا کرده سرنگون دارند کہ لعاب برآید و بعد یک گھڑی گلوری پان بخورند و از پیک دندان بشویند بعده گلوری دیگر خورند و بعد دو گھڑی اگر خواہند آب بخورند درد دندان و ورم لثہ را دور نماید و مجرب ست و چون پیاز و شونیز ہر دو وزن برابر در چلم نہاده بجاے تنباکو در قلیان کشند کہ آب دہن بریزد نیز نافع درد و آماس لثہ است و کچلہ سوختہ بطوریکہ خاکستر نشود و زکال گردد و افیون سوختہ و شاخ گوزن سوختہ لوبان کوڑیہ قسط تلخ فلفل سیاه شب یمانی مرچ بریان مساوی کوفتہ بیختہ سنون ساختن برای درد و استحکام دندان و دفع ورم لثہ کہ از کثرت ماده نزلہ بار دہم رسیده باشد مفیدست و نخود سیاه خیسانیده بآب نیم گرم او مضمضہ کردن نافع ورم لثہ است اقوال اطبا شیخ میفرماید کہ اگر ماده ورم لثہ حار باشد استفراغ و فصد چہار رگ نمایند و در ابتدا بمضمضات مبرده کہ دران قبض باشد مثل گلاب و رائب و آب آس و آبہای برگ قوابض بارده و مطبوخ گلنار و آب بارتنگ و نقوع بلوط و عصاره لقلۃ الحمقا علاج کنند و بعد از زمانہ ابتدا بزیت الانفاق و روغن شجر مصطگی در روغن آس کہ در ہر او قیہ از وی سہ درم مصطگی باشد و روغن گل کہ دران سنبل و گل سرخ و مصطگی جوشانیده باشند مضمضہ نمایند و روغن شجر مصطگی را قوت شدیدست در تسکین اوجاع اورام لثہ و خصوصاً حدیث اوراکہ قلاع و غیر محشن ست و اخص منافع او در حال وجع ست بعد ازان مثل عصاره ایرسا و رطب استعمال نمایند کہ آن خون را سائل کند و راحت دہد و از ادویہ نافعہ عصاره برگ زیتون و یا وردی خمر و یا عصاره سداب یا روغن حبۃ الخضرا و یا مطبوخ زراوندست و اگر ورم حار غائر باشد کہ باردیس نا سند بادویہ تحلیل نشود بلکہ تنقیح گردد پس گاہی احتیاج بعلاج آہن افتد و لبساست کہ جوہر او با نبات لحم جدید مودی گردد و ہر گاه ریم کند بران زنگار و مازو و یا قشور سبر کہ سوده چندروز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوختہ مع ماز و بکار برند و چون لثہ مدام متقیح متورم باشد و بہ نشود بداغ احتیاج افتد و بہتر اینست کہ بگیرند زیت جوش کرده بصوفیکہ ملفوف بر میل باشد و چند بار بر لثہ نہند حتی کہ لاغر و سفید شوند و اگر ورم از رطوبت فضلی باشد در ابتدا بروغنہای گرم و بعسل و مذیبت مضمضہ نمایند بعده محللات قویہ استعمال کنند صاحب جامع و کامل گویند کہ علاج ثیور و ورم حار لثہ و خروج دم ازان فصد قیفال و حجامت زیر ذقن

نمایند و چون علت متمادی گردد قطع چہار رگ یا فصد دو رگ زیر زبان کنند و تنقیہ بدن بمطبوخ مناسب نمایند و مضمضہ بسماق در گلاب مالیدہ
و غذا با غذیہ لطیفہ دلحوم چوزۂ مرغ و تیہو معمول بآب انار و آب زرشک کنند و طراثیث قرظ شب سرخ پوست انار ترش سماق مساوی در آب
خوب جوشانیدہ مضمضہ نمایند و اگر این ادویہ باریک سائیدہ بر لثہ نہند منفعت بین نماید و قرص انبر خشک سازد و یا برگ سرو و جوزا و گلنار
و مازو و کزمازج مساوی در سرکہ جوشانیدہ بدان مضمضہ کنند و تمضمض بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب مع سرکہ نیز نافع و یا بزر ورد و سماق مساوی
در گلاب پختہ صاف نمودہ قدری آب عصی الراعی و آب بارتنگ آمیختہ مضمضہ کنند کہ قطع دم و نفع بہ ثبور و ورم حار لثہ میکند **صاحب شفاء الاسقام**
گوید کہ چون باورم لثہ وجع دندان باشد تخم خرفہ کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عود الفرج کافور اجزای مساوی سائیدہ اول سرکہ گلاب
در دہن ساعتی بگیرند بعدہ دوای مذکور بر لثہ و دندان ذرور کنند و آب او فرو نبرند **صاحب حاوی** گوید کہ در ورم حار فصد سر و حجامت
و شرب جلاب ہر صبح از عناب و آلو بخارا ہر واحدہ دہ عدد و شکر سفید دہ درم و یا آب انارین معصور مع شحم سہ اوقیہ با شکر و ترنجبین ہر واحدہ دہ درم
و غذا مزورۂ آلو یا تمرہندی یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسہال طبیعت بمطبوخ فواکہ یا مطبوخ ہلیلہ و فصد چہار رگ نافع ست و مضمضہ
بسرکۂ کہنہ و گلاب یا بآب سماق مع سرکہ نمایند و این دوا در علاج او شافی و کافی ست بگیرند گلنار مازو جوز السرو و پوست انار ترش طباشیر گل سرخ
طراثیث فوفل سماق اجزای مساوی کوفتہ بیختہ بر لثہ بپاشند کہ آنرا منفعت عجیب ست و یا مضمضہ بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و
سرکۂ کہنہ و گلاب و یا بآب سماق مع سرکہ نمایند و از شرب شراب لحوم و شیرینیہا قطعاً پرہیز کنند و انار میخوش امتصاص نمایند و امرود و خوبانی رطب
و شفتالو و سیب بخورند و باید کہ عمور را در روزی چند دفعہ بمالند **طبری** مینویسد کہ گاہی حمرہ در عمور از فساد دم بصفرا و انصباب خون بعضو ظاہر میشود
پس اگر عمیق باشد فلغمونی بود و اگر سطح عضو بگیرد و عمیق نگردد حمرہ بود و گاہی در عمور وجع شدید و حرقت مع ادنی ورم ظاہر شود و حذاق اطبا آنرا حمرہ نامند و
علاجش فصد قیفالین کنند اگر طبیعت یا ہوا یا بلد مانع نباشد بعد استفراغ بدن باین مطبوخ پوست ہلیلۂ زرد سی درم تمرہندی پنجاہ درم آلو و عناب ہر
یک سی عدد تخم کشوث تخم کاسنی ہر واحد ہفت درم کشنیز خشک کف برگ عنب الثعلب اگر رطب باشد با قدر کبیرہ توت شامی مجفف کف کبیر ترنجبین بست
درم ہمہ را در چہار رطل آب بپزند حتی کہ بیک رطل در بع آید بمالیدہ صاف نمودہ فلوس خیار شنبر پانزدہ درم مالیدہ باز صاف کردہ نیم گرم بنوشند بعدہ بر عمور
شرط زنند و عمق شرط حسب علت باشد و بعدہ بسرکہ کہ در آن آس و بیخ عنب الثعلب جوشانیدہ باشند مضمضہ متواتر نمایند و ہر گاہ وجع ساکن شود مضمضہ
بروغن گل کنند و اگر درد ساکن نشود بسرکہ و آب عنب الثعلب و آب جرادۂ کدو و خیار ترش کہ دران گل ارمنی حل کردہ باشند مضمضہ نمایند کہ تسکین وجع کند و
ما بقی مادہ را تحلیل نماید و از غذا بر مزورۂ متخذ بآب حصرم و یا عدس مقشر و سرکہ اقتصار ورزند و این علت چون عمیق نبود مریض بسرعت بہ شود و ہر گاہ عمیق
بود پس تدبیر او بعلاج بخر الفم کہ از فساد عمور عارض شود باید کرد **مسیحی** گوید کہ در فلغمونی لثہ کہ مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت نکند
فصد ہر دو رگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند و اسہال بدانچہ منقی راس و معدہ باشد مثل ایارج وغیرہ آورند بعدہ بسرکہ و گلاب غرغرہ نمایند
و مضمضہ بدان کنند بعدہ روغن گل در دہن بگیرند و برگ آس رطب بعد خائیدن در دہن گیرند و یا بعصارۂ او مع شراب قابض مضمضہ سازند و بمرات این عمل نمایند
و برگ زیتون تر و برگ عنب الثعلب و آب سماق و آب پوست انار و آب حی العالم و آبیکہ در آن خلال اذخر مع سرکہ و جوز السرو پختہ باشند نیز نافع ست

لثہ دامیہ

عبارت ست از بر آمدن خون بن دندان خود بخود یا برسیدن چیزی بدان و سببش ضعف قوت غاذیۂ لثہ است یا کثرت خون در بدن و ابن تلمیذ گوید کہ از لثہ وقتی خون
آید کہ کثیر الرطوبۃ متخلخل جرم رخو شوند لہذا در علاج او تجفیف و تصلیب و تسدید مسام او بادویۂ قابضہ واجبست بالجملہ فرق در ہر دو سبب آنکہ عدم علامات غلبۂ خون
در سبب اول و وجود آن در سبب ثانی توانکرد **علاج** در ضعف غاذیۂ لثہ سنونات قابض مقوی لثہ مثل مازو و مورد و عدس سوختہ و طباشیر و سماق و قرظ و یا گل سرخ و پوست انار
ترش شاخ گوزن سوختہ اقاقیا کندر گلنار شب یمانی پوست بیرون پستہ پوست تخم مرغ حضض کل حب الآس دم الاخوین فوفل بیخ انجبار کشنیز خشک کزمازج جفت البلوط
خرنوب جفت بلوط پوست ہلیلۂ زرد و کابلی ہلیلۂ سیاہ گاو زبان سوختہ کاغذ سوختہ بلغار نیم سوختہ کتھہ سفید سنگ گل ارمنی ہمہ یا انچہ بہم رسد بمالند و سنون تالیف
حکیم اکمل خان درین باب معمول ست و اگر فوفل بریان پوست بادام سوختہ ہر واحد یکتولہ سماق شش ماشہ گل سرخ مازو ہر واحد یکدرم پوست انار سعد کوفی مصطگی

ہر واحد سہ ماشہ سنگ جراحت دو درم دم الاخوین دانہ ہیل ہر واحد دو ماشہ توتیای سبز بریان یکنیم ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند خون آمدن از لثہ باز دارد و دندان را جلا دہد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بعدیل و بی نظیرست و یا بگیرند شب یمانی سوختہ در سرکہ سرد کردہ باد و چند آن نمک طعام و یکنیم وزن آن زاج سرخ سائیدہ بر بن دندان بپاشند این نسخہ شیخ ست و در خلاصہ زرور د مساوی مجموع داخلست و در موجز بزرورد عوض زاج مرقوم است و در نسخہ دیگر سماق سہ جزو عوض زاج است و پاشاہ ماہی نمکسود بسوزند کہ مثل زکال گردد دیگر و ازان بگیرند و از گل سرخ دو جزو سودہ بکار برند و ایضاً بگیرند آس و عدس سوختہ یک یکجزو سماق و زاج سرخ ہر واحد دو جزو فقاح اذخر سہ جزو آمیختہ استعمال کنند و سنون کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن سوختہ نیز مفیدست و سنون دم الاخوین گلنار کتھہ کباب چینی مصطگی پوست مغیلان مساوی وقت شب مالیدن و گلوری پان بالای او خوردن برای لثہ دامیہ و تحرک دندان و وجع آن جامع النفع ست و یا گلنار ماز و عدس اقاقیا شب یمانی کندر بزرالورد ساوی کوفتہ بیختہ بر دندان بمالند کہ حبس خون لثہ نماید و اگر بعد مالیدن این سنون دندان کندی کند بآب برگ و ساق خرفہ مضمضہ نمایند و یکدو مغز بادام خورند و اگر عود بسوزند و خاکستر آن باہیچند شب یمانی برشتہ سودہ بمالند نیز مفید بود و اگر قدری نمک لاہوری داخل نمایند قوی تر گردد و مازوی سبز و تخم خرفہ را در آب سائیدہ صاف نمودہ مضمضہ کردن نیز نافعست و کذا عصارۂ آس و اگر پوست انار سودہ در آب آس سرشتہ نان لبا زند و سائیدہ بپاشند قطع خون کند **اقوال اطبا** صاحب ترویح فصد باسلیق یا حجامت و فصد چہار رگ بعدہٗ تنقیہ بقرص بنفشہ و حب صبر و طلا بحضض سودہ بعسل آمیختہ و یا اہل بعسل سرشتہ و سنونات مقویہ درین مرض نافع نوشتہ و در شفاء الاسقام ست کہ برای لثۂ دامیہ و استحکام دندان متحرک زبد البحر شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار ہر یک دو جزو مازوی سبز سہ جزو نمک طعام یکجزو کوفتہ بیختہ سنون نمایند و بعد ازان بسماق کہ در گلاب خیسانیدہ باشند مضمضہ کنند و گویند کہ سنون فوفل کات ہندی ہر یک سہ مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا ہر یک دو مثقال نیز مجرب ست و از تجربات صاحب نزہۃ انیست کہ عدس را گرم نمودہ در سرکہ سہ بار سرد ساختہ یک جزو بگیرند و حضض و صبر و شب یمانی ہر کدام نیم جزو کوفتہ بیختہ سنون سازند و آنچہ چنین تجربہ کردہ و از سنونات کثیر الاجزا مغنی یافتہ اہل پوست بیخ کبر ہر واحد یکجزو ست کہ ہر دو را کوفتہ سنون سازند بعدہٗ غرغرہ بایارج فیقرا و کسی کہ متحمل تلخی آن نباشد بگیرد بزرالورد و اگر یافتہ نشود گل سرخ ذرذ رشک کزمازج و برگ صنوبر و برگ زیتون مساوی از جملہ دہ درم و از بیخ بارتنگ سہ درم و شب نوشادر دو دانگ سنون سازد ابوالحسن گوید کہ بسماق و گلاب شراب یا سرکہ کہ دران برگ آس یا زیتون پختہ باشند مضمضہ کنند و اگر خون منقطع نشود جفت بلوط پوست انار گلنار کزمازج ماز و سماق شب حب الآس مساوی سائیدہ بر لثہ ذرور سازند کہ تشدید لثہ و قطع خون جاری ازان نماید مسیحی گوید کہ در سیلان خون از لثہ سنون کزمازج سک ہر یک سہ درم عصارۂ لحیۃ التیس گل مختوم اہل ہر واحد یکدرم دارچینی نیم درم سائیدہ بر لثہ مالند و یا بگیرند شب یمانی و برگ آس مساوی و بمالند و بقول اہل ہند سنون صمغ پلاس سودہ و ماز و سائیدہ و چوب درخت جامن سوختہ و چوب مولسری سوختہ و چوب درخت کچنال سوختہ و ننگواحت سودہ و گلنار و پوست انار سائیدہ و مسواک از چوب نرم ببول و از ریش برگد ہر روز تازہ گرفتہ و مضمضہ بطبیخ انار و گلنار و ماز و و عدس ہر واحد نافع لثۂ دامیہ ست و ہر گاہ سبب این مرض کثرت خون باشد فصد سر رو و چہار رگ نمایند و مطفیات خون بہ نسخہای معمول بپاشامند و بادویہ بارد قابض مضمضہ کنند و تقلیل غذا نمایند و ترک لحوم و حلویات کنند و بر مزورات قابض بارد اقتصار ورزند و گویند کہ اگر از فصد سر رو و چہار رگ یا زیر زبان فائدہ نشود مسہل سودا دہند بعدہٗ بمضغ شیر طراز نند و فوفل خستہ انبہ شاخ گوزن کزمازج ہمہ سوختہ کندر گلنار طباشیر ہر یک ہفت ماشہ لسبد بیخ باشہ گل یاسمین سہ ماشہ سنون سازند و ہمہ آنچہ در استرخای لثہ بیاید بکار برند

قروح لثہ وتاکل وناصور آن

قرحہ تفرق اتصال ست کہ در گوشت افتد و ریم کند و قروح لثہ یا سافج یعنی بی ورم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن و با ورم و این را قرحۂ خبیثہ گویند و یا تاکل بعود این را آکلہ خوانند و ناصور عبارت ست از قرحۂ عفنۂ عتیقہ کہ در گوشت نفوذ کردہ باشد و زرد آب ازان پالاید بالجملہ این مرض عسر البرء ست اکثر بہلاکت می انجامد چون مزمن گردد چوق شریک او شود و سببش مادۂ حاد عفن باشد بسبب قرحۂ خبیثہ خون سوختہ یا سودای سوختہ باشد کہ از سر فرود آید و گاہ باشد کہ بخارات سوداویہ از اسفل ببالا رود چنانچہ در صاحبان آتشک پدید آید **علاج** اما علاج قرحۂ سافج بعلاج قلاع نمایند و فصد سر رو و چہار رگ کنند و مسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ و شاہترہ دہند و بسرکہ کہ دران عدس و کشنیز خشک جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و کافور سودہ بر قرحہ بپاشند و از پوست انار و گلنار و ماز و و شب یمانی و کات ہندی و ننگراحت

هریک سه ماشه سنون سازند و اگر قرحه قوی و کثیر الرطوبت باشد ادویهٔ قوی التجفیف بکار برند بعد مضمضه بماء العسل و گویند که سندروس و گل سرخ بسیار نافع ست و
کزمازج و انزروت و کندر و دم الاخوین و زراوند و ایرسا و طباشیر و اقاقیا و گل سرخ و گلنار و جفت بلوط همه منبت لحم قرحه است و لادن و کذا زنجفر و کذا ابریه دانه
سوخته بر لثه نهادن و کذا کبوس کرسنه و زراوند مدحرج و کذا پوست سبز جوز و یا برگ آن سائیده و کذا گل ارمنی و کذا کبابه چینی و کذا مضمضه بآب باتنگ و کذا
مضغ برگ زیتون تازه سوده هر واحد نافع قروح لثه است و سفیداب و آب خرفه و سرکه در قرحهٔ حاره و زنگار و حبل و سرکه و سعد در بارده و خاکستر صدف و نمک
سوخته در رطب و مازو و آس و عدس و عقیق در ملتهب کثیر الرطوبه نافع ست و سنون سند طباشیر گل سرخ حب الآس گلنار فوفل اقاقیا کزمازج کات هندی هر واحد
یک جزو سماق سه جزو برای قرحهٔ لثه و درد مجرب ست و مضمضه حکیم علوی خان که در ان پوست پیپل نیز داخل ست بدستور معمول و هلیله سیاه و مازو و خبث الحدید
و خزف محرق نیز مجرب و طباشیر گل سرخ هر واحد سه جزو مروارید گل ارمنی بریان دم الاخوین هر واحد دو جزو مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف کاکنج کزمازج مامیران
هر واحد یکجزو کوفته بیخته سنون سازند که جهت امراض حاره و رویانیدن گوشت لثه و قرحهٔ آن تجربهٔ حکیم ذکاء الله خان و شریف خان رسیده و سنون منقول از حکیم اکمل خان
و سائر ادویهٔ قروح نافع و آنکه شروع در تعفن کند باید که بمثل ایهل و خسک علاج کنند و اگر نفع نکند مازو یکجزو مرنیم جزو بروغن گل آمیخته استعمال نمایند و از مضمضات نافعه
مضمضه بسرکهٔ عنصل تنها یا قدری مرکی در ان حل کرده و یا بشیر خرست و با بکه برگ زیتون و یا گل سرخ و عدس و مازو و پوست انار در ان جوشانیده باشند و در قرحهٔ متاکل
اگر غائر باشد و کذلک در ناصور بفلدفیون و مانند آن ادویهٔ حاده که در آکله قم گذشت علاج کنند و بعده بران ادویهٔ قابض چون مازو و گلنار و حب الآس و
جفت بلوط و فوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن که در علاج تحرک اسنان از نقصان گوشت لثه گذشت بپاشند و آنچه درین باب مجرب ست سنون کزمازج
عاقرقرحا هر یک سه درم مامیران یکدرم هلیلهٔ زرد دو درم گل سرخ دو درم قلی نوشادر کبابه زبد البحر هر واحد نیم درم گلنار زعفران هر واحد یکدرم کافور
ربع درم ست و بقول مسیحی این سنون مصلح تبور و قروح و محرک اسنان و وجع و مزمان ست و ایضاً سنون نهائی که در ان زراوند و قلقطار و توبال نحاس و زراونج
داخل باشد و اما دوائے متوسط در قروح و ناصور لثه انیست که بگیرند عاقرقرحا بیخ سوسن هر واحد یکدرم سماق مازو بی سوراخ گلنار شب یمانی هر واحد
دو درم و سائیده بر لثه بچسپانند و بر متاکل متوسط و ناصور استعمال نمایند و کذلک گلنار و خبث الحدید سائیده بر لثه بچسپانند بعده بسرکهٔ عنصل
و یا بسرکه که در ان برگ زیتون جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ایضاً استعمال قلقنیا بر موضع متاکل سودمند ست و قونیچی دمع جنین مانع
عفونت محلل ماده که در ان حاصل شده و معجون حرمل نافع و ایضاً در قرحهٔ مزمن متعفن مضمضه بسرکهٔ کهنه تنها و یا بسرکه که در ان مازو و شب یمانی
جوشانیده باشند مفید ست و سنونی که در ان برگ سداب ست بر آکله و ناصور لثه افشاندن مجرب و معمول ست و کذا سنونی که
در ان موی سوختهٔ انسان داخل ست در قروح و خون دریم آمدن از بن دندان عجیب الاثر ست و زرنیخ سرخ زرنیخ زرد و در بول طفل سرشته
سوخته پاشیدن برای تاکل و جریان خون لثه بیعدیل و مجرب ست و ایضاً برای تاکل او فضلهٔ انسان سوخته مجرب و منبت لحم ست و سنونی
که در آن آرد کرسنه سوخته است همین اثر دارد و پوست بیخ کبر ایهل عاقرقرحا ایرسا کرسنه آرد جو مساوی نیز مجرب ست و سنون دار شیشعان بغایت
نافع و اگر نوشادر یکدرم قلی آهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هر یک پنجمثقال کوفته با آرد جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته و خمیر کرده در تنور بگذارند
تا سوخته سیاه گردد و بر آورده بسایند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب خوب از ان برود پس بگلاب بشویند نیز جهت آمدن خون از بیخ دندان
و تعفن و فساد آن و جوشش قوی آن بسیار مفید و مجرب ست و بقول سویدی عدس ابیض و زرنیخ و قلی سفید سائیده بآب سرشته در انبوبهٔ قصب سبز پر کرده
خرقهٔ کتان مبلول بران پیچیدن و در آتش نهادن تا قصب بسوزد بر آورده سائیده بر لثه متقرحه ذرور کردن و بمرات استعمال نمودن و قبل استعمال و مضمضه بسرکه
تند کردن و بعد از ان بر لثه که از ان خون آید سکه روغن گل و پنبه نو نهادن مجرب صحیح ست و کذا قطران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزهٔ گلی کرده بآتش
بسوزند و باریک سائیده بدارند و مقل بر آتش گرم کرده در گلاب و بعده گرم کرده در سرکه تند سرد نمایند تا هفت بار بعده باریک سائیده در قطران محرق بیامیزند و بر لثه
کبوس نمایند که مجرب ست و هم او گوید که کبوس قیشور و زجاج مثل غبار سائیده و کذا اکل بادام شیرین مع پوست و کذا شرب بیخ خنثی نافع و سنون مرنوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ
عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال کردن نیز آکله و ناصور لثه و رفتن خون را نافع و کذا کات هندی قسط شیرین توتیای بریان زنجبیل مفید و اگر ازین ادویه فائده
نشود لابد ست از فلدفیون باید که آنرا بر لثه بمالند و بعد آن بسرکه حب الآس مضمضه کنند و یا بعد مالیدن آن سنون مذکور که در ان کزمازج و عاقرقرحا

هر واحد سه درم ست بدون قلی مرتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد ازان با یارج فیقرا سنون سازند و بر مضمضه سرکه که دران عاقرقرحا و کزمازج و صبر دم جوشانیده
باشند مداومت نمایند و آنچه قریب فلدفیون ست اینست که بگیرند شب یمانی و آهک نسوده و مازو و زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد مساوی باریک سوده در لگنه
ازان گرفته خوب دلک نمایند بعده ساعتی صبر نموده بروغن گل مضمضه نمایند و گاهی دران اقاقیا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سرکه قرص ساخته خشک
نمایند و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و آکله عجیب ست و همیشه معمول وگاهی بر زرنجین و آهک و اقاقیا و قرظ اقتصار
میکنند و یا مرهم زنگار و دیگ بردیک استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد ببرد و بعده ادویه منبت لحم مثل انزروت و دم الاخوین و پرسیاوشان و گلنار ذرور
سازند و بروغن گاو و عسل بشویند بطوریکه باین هر دو اشیا موضع مرض را یک شبانه روز پر نمایند بعده بمنبتات لحم رجوع کنند و باید که دوائیکه بر موضع ناصور
استعمال کنند حفظ عمور و اسنان دیگر بروغن گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نبرند بلکه بزیر اندازند و گاهی عمور را بمضغ میشگافند تا که ریم ازان خارج شود
بعده بآب و سرکه و یا آب و شهد مضمضه میکنند پس ازان مضمضات دیگر بعمل می آرند و گاهی اول بطفیات خون داده بعده حجامت بعد ازان زلو بر عمور
چسپانیده من بعد ناخن گیر در عمور می خلانند و گاهی داغ باآهن نفع میکند و تاکل و عفونت و فساد ساقط می نماید بعده لحم صحیح می رویاند و گاهی بدین طور
داغ میدهند که روغن گل را خوب بجوشانند و بر سر میل صوف بسته در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور داغ نهند حتی که موضع حوالی اسنان
سفید گردد و گاهی بمیل زر داغ میدهند و بعد از داغ مازو سائیده بران بپاشند و یا سنون از مازو مع ثلث آن مر استعمال کنند که لحم
برویاند و لثه محکم کنند و بعضی مازو سه درم دم کیلیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه کبوس نمودن نوشته و گویند که فصد باسلیق و اسیلم
درین مرض نفع کثیر دارد لیکن فصد چهار رگ شدید المنفعة است **اقوال اطبا** صاحب مغنی گوید که در قروح لثه سورنجان بآب سماق بر لثه
بمالند و اگر قروح عفن و تابع او نقصان لحم باشد علاجش اولاً الفصد و اصلاح مزاج نمایند و لثه را بفلدفیون بمالند و بعد ازان بسرکه که دران برگ آس پخته باشند
مضمضه کنند و لثه را بروغن سمح نمایند و در آخر بآبیکه دران مازو و پوست انار جوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از البان و سموک اجتناب کنند و جوزه
مرغ بآب سماق تناول نمایند و فواکه ترش و قابض بخورند و از امتلای لحم و حلوا منع کنند و اگر در دهن لوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست ترنج در دهن گیرند و بعد
و صندل و گل سرخ سنون سازند **صاحب حاوی** گوید که گاهی در لثه قروح و نواصیر حادث شود و علاجش دور کردن اجزای متعفن ازآنست
و تنقیه بدن و دماغ از فضول رویه بحبوب و ایارجات و شبیارات و فلدفیون بران استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتی که لحم عفن
فاسد را بخورد و مستاصل سازد بعده بسرکه که دران گلنار و مازو و سماق و جوز السرو جوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند بعض اطبای
اقدمین در معالجه او داغ بآتش تجویز کرده اند اگر این دوا فائده نکند **جرجانی** در ایلاقی مینویسند که سبب تاکل لب و گوشت بن دندان انصباب
خلط حاد و رانجاست که گوشت را بسوزد و بخورد و اگر خلط اندک باشد یا نیز بسیار نباشد مرض سهل تر بود و اگر زیاده و نیز بسیار باشد علت صعب تر بود و
علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن ست و اگر کهنه گردد چهار رگ یا دو رگ زیر زبان کشادن بعده تدبیر تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و مطبوخ
هلیله و مانند آن و از جمیع لحوم و شیرینیها و از شیر و دوغ و جوز پرهیز باید کرد و طعام از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و نیشوق بدهند و تا که مرض مستحکم نشده
باشد سماق را در گلاب تر کرده بدست مالیده صاف نمایند و بدان مضمضه کنند و یا حب الآس نیکوفته در سرکه بپزند و صاف کرده مضمضه نمایند و
شب یمانی را بکفچه آهن بر سر آتش نهند تا جوش آید در سرکه اندازند پس خشک کرده نرم سوده یک جزو او با دو جزو نمک طعام سوده بیامیزند و بر جای
علت بپاشند و ماهی ترنج نمک سود را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا بگویند یک جزو او با گل سرخ دو جزو سوده برآن موضع پاشند و قرظ و طراثیث
و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و جوز سرو و برگ سرو همه را بآب سماق پخته صاف نموده مضمضه کنند و اگر این ادویه سائیده بر موضع
مرض بپاشند سود دارد و آنرا که گوشت بن دندان کمتر شود کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و آرد کرسنه و بیخ سوسن مساوی با انگبین
و سرکه عنصل سرشته طلا کنند و هرگاه مرض محکم گردد قرص نوشادر بسرکه حل کرده بدان مضمضه کنند بعده بآب غوره یا بآب سماق یا بگلاب
دهان بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بروغن گل نیمگرم کنند و یکساعت در دهان نگاهدارند و چندی باین اقراص علاج کنند
حتی که خون بد پاک شود و نشانش آنست که خونی که بعد ازان آید جید اللون و خوشبو بود بعده برای سختی گوشت بن دندان و اندمال جراحت برگ آس

بودینہ دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا مازو سبز پوست انار تر ہمہ را نیکو فتہ در سرکہ بجوشانند و بدان مضمضہ کنند و اگر مرض قوی تر باشد عوض قرص نوشادر فلدفیون
استعمال نمایند حتی کہ خون ازوی سائل شود پس دہان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعدہٗ بادویۂ قابض کہ مذکور شد مضمضہ کنند و یا عدس و گلنار
و کزمازج و گلسرخ جوشانیدہ مضمضہ نمایند و ہرگاہ مرض انحطاط نماید و اندک بماند زر و توتیای مربی بآب غورہ دو درم و نیم مرزنجوش کندر گلنار ہر یک دو درم
سفیدۂ ارزیز یکدرم سودہ بپاشند و احتیاط کنند کہ این ادویہ بحلق فرو نروند و ہرگاہ موضع پاک گردد بمرہم سفیداب طلا کنند تا گوشت بروید و بآبہای
ادویۂ قابض کہ مسطور شد مضمضہ نمایند تا گوشت سخت شود **صاحب کامل** و جامع گویند کہ علاج نقصان لحم لثہ و تاکل و فصد قیفال و حجامت نقرہ و
شرب مطبوخ ہلیلہ و تغذیہ باغذیۂ سردۂ مطفیہ مثل لحوم طیر و جدی بسماق و آب انار و حصرم و استصاص انار و تناول سیب و امرود و اجتناب از اغذیۂ شیرین و لحوم
کثیر الغذا و استعمال دوای حاد مثل فلدفیون و دلک جید لثہ و لحم عفن بدان مع اندکی سرکہ حتی کہ خون برآید و گوشت گندہ را بخورد و مستاصل کند بعدہٗ
مضمضہ بقدرے سرکہ و بعد از ان بروغن بمرات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نہادن مرہم سفیدہ و مرہم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضہ
بگلاب کہ سماق و مازو و جوز السرو در ان جوشانیدہ باشند برای سختی لثہ و اعادہ بحالت طبیعی و گاہی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد
کار بر نیاید **صاحب ترویح** گوید کہ در نقصان لحم لثہ و تاکل آن علاج قلاع قوی و لفلدفیون نمایند و غذا سماقیہ و رمانیہ و زرشکیہ دہند و بعد
از ان بطبیخ سماق و برگ زیتون و یا بطبیخ عدس و گلسرخ و کزمازج مضمضہ نمایند پس چون موضع پاک گردد بمرہم سفیداب و مرداسنگ طلا
نمایند بعدہٗ بطبیخ سماق و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار ترش و جوز السرو مضمضہ کنند **طبری** و صاحب جامع گویند کہ گاہی ناصور در عمور
حادث شود چون خروج دم از ان طول کند و عفونت او دوام نماید و در معالجۂ او خطا واقع گردد و علاجش تنقیۂ بدن ست از سودا و بلغم اگر
زمانہ و قوت مساعد و بدن ممتلی باشد بمطبوخ افتیمون بعدہٗ بحب صبر و پرہیز از اغذیۂ غلیظ و اقتصار بر مزورات اگر قوت اطاعت کند
و اگر ضعف ظاہر شود تغذیہ بہ تیہو و تیج و جوزہ مرغ سازند و در ابتدا ایرسا یکدام اشنان سبز دو دانگ خربق سیاہ یکدانگ گلنار گلسرخ تیزورد
ہر واحد یکدرم در دوے سرکہ خشک کردہ جفت بلوط خاکستر قیصوم ہر یک نیم درم سائیدہ متواتر بر ناصور بپاشند با احتیاط تا دوا بہ بیخ دندان صحیح
نرسد و لعاب دہن فرو ریزند و چون خون از ناصور ظاہر شود لب سرکہ دہن بشویند و بروغن گل مضمضہ سازند و باین سنون سعد گلسرخ گلنار قشار
کندر مر ہلیلۂ سیاہ مازو پوست انار بزر البنج برادۂ علاج سوختہ شاخ گوزن شب یمانی اجزا مساوی الا مر و ہلیلہ کم باید و سائیدہ سنون سازند و گاہی
درین مرض بقلع دندان کہ بر ان ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوائے حاد در ان بعدہ علاج بمرہم سفیداب و مرہم مرداسنگ نمایند و استعمال جمیع
ادویۂ آکلہ در ناصور اکثر صحت بخشند و اما مرض مسمی بہار دلیس کہ آن تغیر ورم حار لثہ بعدہ و تعفن لثہ است و از ان سقوط لثہ و رداءت بوی دہن عارض شود
علاجش مثل علاج ابتدای ناصور ست **مصنف اقتباس** گوید کہ در ابتدای ظہور قرحہ فصد قیفال کنند و بفاصلہ سہ چہار روز رگ زیر زبان و یا رگ
چہار رگ کشایند و یا حجامت زیر زنخ نمایند و یا زلو گذارند و بعد بکیفیت حبت دماغ مطبوخ افتیمون مسہل علو یخانی و حب ایارج دہند و اضمدہ بشیر خر کنند و اگر میسر نشود
بشیر بز و یا بطبیخ برگ زیتون و گلسرخ و گل سداگلاب و کشنیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انگور شفا و گلنار ہر یک یکتولہ و سرکۂ عنصلی سہ تولہ در روغن گل بکنیم تولہ مضمضہ
سازند و از گل سرخ و زرورد و طباشیر و سماق و سوسن سوختہ و تخم زرشک سوختہ و کشنیز سوختہ ہر یک سہ ماشہ زہر مہرۂ خطائی سہ ماشہ کافور یکماشہ ذرور سازند و غذا نخود ماش
با پالک ہندی و رومی و خرفہ بانان و یا برنج دہند و اگر ضعف بسیار بود پس شوربای بزغالہ و یا کلہ پاچہ و یا چوچۂ مرغ کم روغن دہند و از مہیجات و مسکرات مثل
شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاو میش اجتناب ورزند و ہمچنین از آب سرد و اگر ازین تدبیر فائدہ نشود ماء الجبن و یا چوب چینی بنہج العشبہ
دہند و اگر از استعمال اینہا ہم صحت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد ببرد و این مضمضہ کنند گلنار سماق عدس مسلم جوز السرو عود صلیب مکوہ
کشنیز صندل سفید مازو ہر یک سہ ماشہ در گلاب و سرکہ و اگر ازین دوا ہم سودی حاصل نشود بروغن گل داغ دہند بنہجے کہ سابق مذکور شد

البولیس

و آن لحم زائد ست کہ در اکثر در لثۂ ضرس آخرین ہمہ دندان حادث شود بعقب ورم گرم کہ لطیف او بتحلیل رود و باقی صلب شدہ بماند و صاحب او گمان کند کہ
چیزی از ماکولات در ضرس او چسپیدہ است یا لحم حادث این مرض از کثرت خلط غلیظ است علاج تدبیرش مثل علاج ورم لثہ است مثل زاج سرخ یا سبز و مر ہر دو باریک سائیدہ بر گوشت

فرو نمی گذارند تا آنرا بخورد و جالینوس گوید کہ اگر احتیاج بقوی تر از ین افتد فلد فیون بر آن ضماد سازند و باید کہ بعد از ان سنون کہ دران کزمازج و عاقرقرحا ہریک سہ درم ست و در علاج قروح لثہ گذشت بپاشند و بعدہٗ بایارج فیقرا سنون سازند و بر مضمضہ سرکہ کہ دران عاقرقرحا و کزمازج و مویز جوشانیدہ باشند مداومت نمایند و از اغذیہ غلیظہ و شیرین موذی لثہ مثل شیر و خرما و رطب و انجیر و خربزہ اجتناب در زند و اگر لحم غلیظ باشد دستکاری نمایند بدین طریق کہ لحم زائد را بمنقاش یا بصنارہٗ معلق سازند و بقادین قطع کنند و مضمضہ بسرکہ یا شراب نمایند و با اکلیل الملک یا سماق یا گلنار سائیدہ ضماد آن موضع نمایند و بگلاب مضمضہ سازند و بذورات ملحمات و یا مراہم مدملہ مثل مرہم سفیدآب و کافور و روغن گل علاج کنند و تفقد موضع نمایند تا دران لحم زیادہ نشود و پس اگر دران زیادتی ظاہر شود بدولے حاد معالجہ نمایند و صرف عنایت باصلاح فراج مریض فرمایند و فاضل سرہندی نوشتہ کہ عورتی را این مرض عارض شد و مانع اکل و شرب گردید مگر بانبوبہٗ باریک اندک آب شیر می نوشید و جراحی او را قطع نمود و استیصال او نکشید و چیزی از ان باقی ماند و از نجبت عود نمود و عجب آنست کہ انچہ لحم زائد ساقط شدہ بود از داخل او اضراس و اسنان مختلفہ بر آمد بعدہٗ امراد طول نمود و از دہن او صفاق مضاعف بر آمد و علاج سود نکرد چنانچہ اکل و شرب بالکل موقوف شد و بمرد و حکیم شریف خان مینویسند زنی کہ حال او قریب بحال عورت مذکور بود علاج او نمودم و بعد فصد سر رو و چہار رگ و رگ زیر زبان و ارسال علق و اسہال امر بقطع لحم زائد و استعمال ادویہ کادیہ کردم و مرض مستاصل گردید و در زمانہ احقر نیز دختری دہ سالہ مبتلا باین علت گردید و جراح نصرانی بعد شق جلد از شدق تا مفصل فکین قطع آن لحم نمود و صحت یافت

استرخاے لثہ

گاہی لثہ سترخی و مترہل میگردد و جنبش یا سوء مزاج بارد رطب یا حار رطب یا تفرق اتصال بود و کثرت تناول اشیای شیرین نیز مرخی لثہ است پس اگر استرخا اندک باشد انچہ برائے ضعف اسنان کہ در علاج تحرک دندان گذشت مفید ست درینجا کفایت کند و آن مثل تمضمض ست بمطبوخ قوابض مجففہ حارہ و باردہ حسب مزاج و شب یمانی مطبوخ بسرکہ درین باب شدید النفع است و اگر استرخا بسیار باشد برلثہ شرط زنند و خون صالح لقدر کفایت بر آرند بعدہٗ چون خون بایستد مضمضہ بمطبوخ قوابض بروجہ مذکور و استعمال سنونات قابضہ محللہ نمایند و انچہ درین باب از مطبوخات موافق ست کزمازج کوفتہ سہ درم برگ حنا دو درم زراوند یکدرم ست جوشانیدہ بدان مضمضہ نمایند و یا گلنار پوست انار ہر یک شش درم زرنیخ سرخ شب یمانی ہر یک سہ درم گل سرخ سماق ہر یک ہشت درم سنبل الطیب فقاح اذخر ہر یک دہ درم بگیرند و از ان لطوخ لاصق سازند و اگر گل سرخ با تماع ادو فلفل ہر واحد ہفت درم جفت بلوط گلنار حب الآس ہر یک چہار درم خرنوب نبطی سماق منقی ارسال ہر یک پنج درم بعد مضمضہ استعمال نمایند لصوق صالح ست و گوشت لثہ سخت کند و نزد صاحب ذخیرہ او خال عاقرقرحا بدل فلفل درین ترکیب اولے تر است و فصد چہار رگ نافع ست و تحنک بایارج فیقرا و تمضمض بسرکہ عنصل و بسرکہ حنظل نیز محمود ست و سنونات مقویہ بعمل آرند و گویند کہ گل سرخ و جفت بلوط و گلنار و حب الآس ہر یک چہار درم خرنوب نبطی سماق عاقرقرحا ہر یک پنج درم باریک سائیدہ بیختہ بر لثہ افشاندن لثہ را محکم سازد و استرخا زائل کند و ہرچہ در علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت ولثہ دامیہ گذشت بکار برند و امین الدولہ گفتہ کہ علاج او مثل علاج فالج ست و در علاج استرخای لثہ مسہل نمایند زیرا کہ تابع او سقوط اسنان ست و بعضے متاخرین مینویسند کہ تنقیہ بدن و دماغ بمطبوخ اسطوخودوس مسہل مقوی لبنا د حب ایارج و قوقایا نمایند بعدہ جہت نشف رطوبت و تقویت لثہ سنون از فوفل و پوست جوز و پوست بادام و خستہٗ ہلیلہ و خستہٗ خرما ہمہ سوختہ و مازو نیم سوختہ حب الآس گلنار اقاقیا مصطگی ہر یک دو درم سازند و قوی تر انیست کہ گلنار سماق گل سرخ جفت بلوط اسعد شب یمانی طراثیث فوفل سوختہ کزمازج تخم مورد و پوست ہلیلہ زرد ہر یک یکدرم شب سنون سازند و صبح بعسل و سرکہ عنصلے و گلاب مضمضہ کنند و اگر قوی بود فصد چہار رگ کنند و مضمضہ بقوابض نمایند و بفاصلہ سہ چہار روز شرط زنند و سنون از خاکستر پوست مہدانہ و برگ مورد و زیتون و تنبول و پوست ہلیلہ زرد و زرورد و شب یمانی و گلنار و فوفل سوختہ و مازوی نیم سوختہ ہر یک سہ ماشہ شب مالیدہ صبح بطبیخ مورد بگلاب مضمضہ نمایند و معاجین مقوے معدہ ہر شب استعمال نمایند

لذع لثہ

گاہی در لثہ اطفال لذع و خارش عارض میشود و پس اگر در ہنگام نبات اسنان بود بموم و روغن گل تکمید کنند و بمسکہٗ تازہ و شحوم و امخاخ کہ در تدبیر تسہیل نبات

اسنان سطور شد بمالند و ہر دو کلہ و گردن را بروغن بادام بمالند و اگر در وقت دیگر بسبب انصباب بلغم ملح یا مواد حار بورقی از دماغ الیشان باشد تنقیہ بلغم و مواد حار نمایند ولثہ را بروغنهای مذکور بمالند تعلیم منجملہ امراض لثہ یکی نقصان لحم لثہ است و علاج او در تحرک اسنان و تاکل لثہ مسطور شد و دوم شقوق لثہ و علاجش مثل علاج شقاق لب ست سوم نتن لثہ و علاجش در باب بخر الفم مذکور شد

امراض اعضاے حلق

بدانکہ حلق عبارت ست از فضائی کہ مشترک میان مجرای نفس و غذاست و از آنست زوائدی کہ آن لہات و لوزتین و غلصمہ باشد ولہات یعنی ملازہ جوہر لحمی ست صنوبری شکل معلق بر منتہای سقف حنک و اعلای حنجرہ و مثل حجاب ست قصبۂ ریہ و مری را و لوزتین کہ آنرا غنغنیتن و نغانغ نیز گویند دو پارۂ گوشت عصبی مثل دو غدہ اند کہ در بیخ زبان ہر دو جانب راست و چپ مائل بسوی بالا روئیدہ کہ گویا دو گوش صغیر اند و غلصمہ لحمی ست صفاقی کہ بحنک چسپیدہ و زیر لہات آویختہ منطبق بر سر قصبہ و حنجرہ دہن قصبۂ ریہ ست و قصبۂ ریہ مجرای نفس و مری مجرای طعام و شراب در ہر واحد ازین امراض سوء مزاج و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی حلق و حنجرہ و غدد کہ مطیف او ست ولہات و غلصمہ و لوزتین اینست کہ اولا تنقیۂ ہر مادۂ فاعل مرض بفصد و اسہال کنند و مادہ را بجہت مخالف جذب نمایند ہر چند بوضع محاجم بر مواضع بعید مقابل او و بربط اطراف بسختی باشد و باید کہ ابتدا باستعمال ادویۂ قابضہ ممزوج بچیزی کہ در آن اندک جلا باشد مانند عسل بران نمایند و بہترین آنها رب پوست گردگان سبز و رب توت است و در ابتدای ورم لہات یا خناق مبادرت بغرغرۂ سرکۂ ممزوج بآب باعث ردع و منع و تجلب رطوبت بسیار ست و ازین ادویہ است مانند شب و مازو و گلنار کہ ہر یک پنج درم گرفتہ سودہ ودو انار یکی ترش و یکی شیرین با پوست پارہ کردہ بپزند تا مہرا شود و بدست مالیدہ افشردہ دانہ ازوی دور کنند و باز بپزند پس ادویۂ مذکور آمیزند تا مثل لعوق گردد وقت حاجت بآب حل کردہ غرغرہ نمایند و نیز تراشیدن موی یافوخ پس طلای عصارۂ اقاقیا بران نافع است و این تدبیر در اوائل ست پس بتدریج استعمال منضجات نمایند بعدہ بمفتحات قویہ تا بدرجہ مثل نوشادر و عاقرقرحا برسند و از آنچہ نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قسط و کندش و برگ فلی و مرزنجوش ست و از اشیای مجربہ کہ بالخاصیت در اورام خوانیق ولہات و لوزتین عمل کند و بالجملہ جمیع اعضاے حلق را نفع عظیم بخشند اینست کہ بگیرند خیوط ابریشمی کہ بارغوان بحری رنگ نمودہ باشند و بہ پیچند بگردن افعی تا خفہ گردد و آن خیوط را بر گردن کسی کہ او را خناق و اورام مذکورہ بہم رسد بندند نفعی عجیب مجا و ز از قدر متوقع نماید و شیر از ادویۂ شریفہ است در ابتدا و انتہا کہ رادع و ملین و مسکن وجع ست و لازم است کہ تامل نمایند در استعمال ادویہ قابضہ یا محللہ یا منضجہ و نظر کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند قوت را در صلب و تلیین فرمایند در لین و ہمچنین رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاہی مختنق میشود اورام لہات و لوزتین و استرخای آنها را قطع و از وجوہ علاج غمز موضع ست و آن سہ موضع بود یکے قریب فقار زائل دوم در اورام لہات و لوزتین کہ در آن احتیاج بر داشتن آنها بسبب سقوط بسوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استعانت بغمز بہر تنقیہ و تلطیف او نمایند

اقسام خناق

و آن خناق مطلق و ذبحہ و خانقہ و خناق کلبی ست و اطبا را در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تابعان او مثل ایلاقی در میان خناق و ذبحہ فرق نہ نمودہ اند بلکہ ہر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متاخرین ورم لوزتین و عضلات مری و حنجرہ را کہ مانع نفس و بلع گردد خناق مطلق گویند و ورم حار را کہ در عضلات طرفین حلقوم حادث شود ذبحہ خوانند و جرجانی گوید کہ ذبحہ ورم حار باشد در ہر دو عضلہ کہ بر سر مری و ہر دو جانب حلقوم اند و آنرا لعبہ و دجان می نامند و لوزتان نیز گویند و این ورم از گوش تا گوش و در پیش حلقوم مانند طوق سرخ ظاہر شود و خناق دشواری دم زدن را گویند و صاحب شفاء الاسقام گوید کہ ذبحہ ورمی ست در عضلات موضوعہ در دو جانب حلقوم کہ بآنہا بلع میباشد و یا در عضلۂ موضوعہ بر دہن مری و حلقوم و در لطانۂ مری و سبب ش دم حاد غلیظ فاسد ست و اکثر متولد میشود از کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب خمر و ترک استفراغ فصد و حجامت و ملا سدید گوید کہ ذبحہ

قسمی از خناق ست که بسبب ورم غلصمه حادث میشود و پیش حلق از گوش تا گوش مثل طوق ظاهر شود و لهذا مسمی بذبحه ست و صاحب کامل و تابعان او مثل
صاحب جامع گویند که حدوث ذبحه از ورم حار ست که عارض میشود یا بعضل حلق و یا بعضل مری پس اگر در عضل داخل باشد آنرا سونجی گویند و این
روی ست منع از ازدرامیکند و اگر در عضل خارج باشد آنرا فونجی نامند و صاحب این علت را عسر نفس و ضیق و انتصاب او و تپ و نقصان در صورت
و وجع در حلق و سرخی در گردن در روی و تمدد و عسر در بلع و غور عینین عارض میگردد و اما حدوث خوانیق از ورم حار بود که بعضل حنجره عارض شود پس
اگر ورم در عضل خارج باشد آنرا خوانیق مطلق گویند و اگر در عضل داخل بود آنرا خوانیق کلبی خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی
که عارض میشوند اصحاب ذبحه را بعینه مگر آنکه این صعب تر و شدید تر بود و دهن صاحب این کشاده میباشد و بر فرو بردن چیزی از اطعمه قادر نباشد
و لباست که در حلق او چیزی رقیق هم فرو نرود و لباست که در از دماء آن جهد کند و از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و ماتن اسباب بر آنند که ورم
عضلات خارج حنجره خناق مطلق ست و ورم عضله حلق و مری و ورم عضلات داخله خناق کلبی و مذهب ابن ابی صادق اینست که هرگاه در اجزای
دهن در خارج اثر ورم ظاهر نباشد و آماس در عضلات داخل حلق مختص بود آنرا ذبحه گویند و علی بن زین در فردوس الحکمه نوشته که خناق پنج نوع
ست بعضی عارض مجرای طعام میگردد و بعضی عارض مجرای هوا و دو نوع دیگر در عضلات لطیفه که در هر دو طرف این دو مجری اند و نوع پنجم زائل شدن
فقرات رقبه است بسوی داخل و این را خناق کلبی نامند و طبری گوید که علت معروف بخانقه از جنس ذبحه ست و آن ورم لوزتین و هر دو عضل
ضوع درد و جانب حلقوم و عضلات داخله معروفه بطرجهاریه و راس معفار و عضله دقیقه شبیه بلام کتابت یونانی ست که مشترک است
بالطرف مری و طرف حلقوم و بیخ زبان و چون این مرض مهلت نمید بد صاحب خود را لهذا خانقه نامیده اند بالجمله شیخ می فرماید که خناق عبارت
ست از امتناع نفوذ نفس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال ادویه خناق آور داد ویه سمیه و مانند جمود خون
یا شیر در بعض احشا و لیکن مراد ما از ان در اینجا آنست که بسبب ورم در آلات نفس قریب بحنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات
استنشاق و یا بسبب انطباق بود و ظاهر ست که ورم چون عضو مجاور را بفشار و تسدید منافذ جار میکند و ایضاً چون قوت محرکه عضلات حنجره و
مری از تحریک و فعل او بسبب یبس یا استرخا یا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگرچه مجری غیر مسدود باشد و انطباق بسبب
مزاحمت عضو مجاور بود مثل زوال فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضربه یا سقطه واقع شود و این لاعلاج ست و یا بسبب ورم عضلات
فقار و اربطه آن یا ورم مری و عضل باطن مری و اربطه او یا ورم عضله داخل حنجره یا عضله مابین مری حنجره و یا بسبب تشنج یابس یا امتلائی که در عضلات
فقار افتد و تشنج یابس ردی تر ست و یا بسبب ریح غلیظ که در مفصل فقار در آید و یا بسبب ماده حاد که در مفصل در آید و یا بسبب رطوبت مزلقه که
بداخل زوال فقار نماید و این اکثر اطفال را بسبب نرمی رباطات و اعصاب و امتلای دماغ ایشان عارض میگردد و آنچه در فقره دوم و در
ما فوق او باشد خطر آن بیشتر ست و آنچه زیر این باشد سالمتر ست و آنچه در فقره اولی باشد در کمال رداءت و خطر ست و از باب مجاورت
که بسبب دیدان عارض شود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع ست یکی تناول ادویه مولد این مرض بخاصیت مثل سحاره مغ و خربق دوم ورم
عضلات حنجره و حلقوم و مری در باطنها و غشا های آن و عضله سر حلقوم یعنی غلصمه سوم انطباق حنجره و حلقوم بسبب خشکی یا تشنج یابس عضلها در باطنها
و غشا های حنجره و حلقوم چهارم زوال مهره گردن باندرون بسبب آسیبی که بدو رسد پنجم کشیدن مهره گردن بسبب تشنج عضلات حنجره و حلقوم و بعضی
استرخای عضله فاتح حنجره و ورم ریه یا ریم متولد دران یا در فضای سینه و تولد کرم در معده در دوده و استحکام متواتر نیز بر اسباب مذکوره
افزوده اند باید دانست که ورم خناقی بحسب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا ورم در عضلات خارج از حنجره مائل بسوی قدام و بسوی اسفل یعنی متصل
بدهان و زبان محیط بر لوزتین بهم رسد حتی که ورم در حس ظاهر شود و سرخی او در مقدم گردن یا صدر پدید آید و این سالمترین اقسام ست و یا در عضلات خارج
از حنجره مائل بطرف خلف در عضلات مری بود حتی که ورم و سرخی در رنگ او در داخل دهن ظاهر گردد و لباست که با فقرات و نخاع بمشارکت متادی گردد
و یا در عضلات باطن از مری باشد و درین تنگی نفس بمجاورت بود و ورم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل حنجره و غشای مستبطن و لبود و این بدترین انواع
اربعه ست و ایضاً بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خناق کلبی موجود باشد و گاهی ازین اورام دو یا سه یا چهار مجتمع شوند و بقول شمعون و رازی

خوانیق حادث میشود یا در مری و یا در طرف قصبهٔ ریه و این هر دو یا ظاهر باشد یا غیر ظاهر که بنظر نیاید و یا در حنجره و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب سائر اورام ست و بساست که بعض اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل خند قوقی و گویند که تریاق او کاهو یا کاسنی است و بعضے گویند که نوشیدن آب برانجیر یا موز متصل در اکثر خناق پیدا میکند و گاهی سبب امتلائی در همه بدن نباشد بلکه بدن نقی بود و فضلهٔ ماده در اعضای مجاورهٔ اعضای حلق باشد و ورم حادث کند و ایضاً این ورم بحسب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و مادهٔ این در اکثر دموی باشد و صفراوی و بلغمی نیز بود و اکثر خناق بلغمی با طباق عضل بسبب رخا بود و آن سلیم و صحت او سریع سهل ست و گاهی تا چهل روز طول میکند و از بلغمی بعضے آنست که تولد او از بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضے از ان آنکه از بلغم لطیف حار حادث گردد و مثل این بلغم چون از سر نزول کند در اکثر ام متمکن میگردد تا آنکه بسوی عضلات اسفل از حنجره نازل شود و آنچه از بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلای حنجره بود و از سودا کمتر افتد و بعضے گفته اند که خناق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب سودا بسبب غلظ او از عضوے بسوی عضو دیگر دفعةً کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعةً سبب ورم گردد و خناق آرد و اکثر ورم حار منتقل بسودا میگردد و بهر حال آن ردی ست و ایضاً گاهی این ورم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال ست و یا صغیر باشد و آن غیر ذات خطر ست و یا متوسط بود و آن متوسط ست و هر ورم خناقی یا قتل میکند و یا مادهٔ او منتقل میگردد بعضو دیگر و یا جمع و تنقیح می شود و گاهی داخل قصبهٔ ورم کند لیکن نوبت او باختناق نرسد و خناق ردی که دران احتیاج باداست کشادن دهن و برآوردن زبان باشد سمی الکلبی ست پس گاهی کلبی آنرا گویند که در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در هر دو صنف عضل معاً واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خناق بذات الریه منتقل شود اگر ماده میل باسفل نماید و بریه مندفع گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده میل باعلی نماید و بسوی اعصاب مندفع گردد و گاهی بسوی ناحیهٔ قلب منصب گردد و دفعةً هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و ذرب حادث شود و این سهلتر و علاج پذیر بود و هر مخنوق که بمیرد اول او در تشنج بهم رسد پس بمیرد و خناق کلبی از روز اول تا چهارم قاتل ست و بیشتر خوانیق در ربیع شتوی بهم میرسد و رازی گفته که اکثر صاحبان امزجهٔ حار و صبیان را خناق بهم میرسد و در فصل ربیع و صیف و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوفه است اگر کلبی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را منخزی گرداند و استعانت دران بتحرک ریه کند و اکثر محتاج بتحریک صدر مع گردن گرداند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مخنوق نفخه نباشد زیرا که او بنفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق و گاهی خناق در حمیات مطبقه عارض شود و گاهی منذر بجدری بود و کذلک وجع حلق اگرچه از جهت خناق نباشد و عروض خناق در حمیات حاده بسیار ردی ست بجهت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران در اورام خناقی لا محاله قاتل ست و لو حنا بن سرابیون گفته اورام حلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل ست و آنچه از خلف از جانب نقره بود علاجش دشوار ست اکنون بدانکه اولاً تشخیص این مرض و اقسام او و بعدهٔ تشخیص اسباب و موضع او نمایند و بعد از ان حال او از جهت شدت و خفت و درجات و رجای صحت او و پس آثار انتقال و جمع مادهٔ او دریافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع حلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر مختلف باشد و بعد از ان صغیر متفاوت گردد و جحوظ چشم بود مرض خناق باشد و اگر باوجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزی فرو برد از راه بینی برآید پس اگر لعاب از دهن سائل شود و بر خارج گلو از گوش تا بگوش سرخی مثل طوق ظاهر گردد ذبحه باشد و اگر صعوبت تنفس و قلق و ورم در بیخ هر دو گوش و هر دو صفحهٔ گردن ظاهر بود خانقه باشد و اگر مریض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و ورم و سرخی مطلقاً در حس ظاهر نبود و اضطراب شدید بود و بر تنفس و حرکت سر و گردن و التفات بجانبی قدرت نباشد و یا آثار زوال فقرهٔ گردن که مسطور گردید یافته شود خناق کلبی باشد و تشخیص اسباب و چنان کنند که اگر بصر و یا لمس دیده شود و یا اعضای مری و حنجره سخت متمدد بود و حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که قی نماید خناق در مری باشد پس اگر بلع ممکن باشد و نفس ممتنع ورم در حنجره بود و اگر بالعکس باشد ورم در مری بود و لیکن گاهے ورم حنجره عظیم گردد بحدے که منع بلع نماید و گاهی ورم مری عظم پذیرد بحدی که منع نفس نماید و از ورم مری آنچه در اعلای مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگرچه دشواے

آرد و ایضاً چون وقت کشادن دہان ورم دیدہ شود ورم در عضلات خارجیہ باشد و مرض چندان خطرناک نبود و اگر ورم محسوس نگردد و ہر چند زبان
را بکام بچسپاند بشدت ورم در مری یا در عضلات داخلیہ باشد و فرق میان ورم ردی کہ لا برؤ ست و ورمی کہ بآن رواءت نیست بلکہ او در آخر
عضل مری باشد ہر چند کہ بنظر نیاید آنست کہ باین نفس تنگ نمیگردد مگر نزد بلع دردی آنست کہ داخل حنجرہ باشد و در حس ظاہر نگردد چیزی از بیرون و نہ
از اندرون ہر چند کہ تامل نمایند در حلق صاحب آن بلکہ آن غائر باشد و بعد از ان در رواءت آنست کہ دیدہ نشود و از داخل و دیدہ شود از خارج پس
چون از علامات مسطورہ تحقیق رسد کہ خناق ورمی ست دریافت نمایند کہ ورم حار ست یا بارد و این چنان باشد کہ حال شدت و خفت درد بپرسند
اگر درد شدید بگوید و گاہی وقت اشتداد درد گردن و چہرۂ او منتفخ شود و باتپ گرم بود ورم حار دموی یا صفراوی باشد و اگر درد شدید نباشد ورم
بلغمی یا صلب بود و بعد از این رنگ زبان و حلق بہ بنید و از مریض بپرسند کہ ذائقہ دہان چگونہ است اگر رنگ زبان سرخ نماید و مزۂ دہان شیرین
گوید و با آن چہرہ و چشم نیز سرخ بود و ارتفاع و امتلای عروق نواحی حلق و سرد گرمی در حلق و ضربان عروق و وجع شدید تمددی و شدت تنگی نفس
و کسل بدن باشد ورم دموی بود و اگر رنگ زبان زرد بود و مزۂ دہان تلخ گوید و با حرقت موضع والتہاب و تشنگی مفرط و وجع شدید لذاع و
نخس و خشکی دہن و بیخوابی و قلق و اضطراب باشد ورم صفراوی بود و اگر رنگ زبان و ورم سفید بود و طعم دہان حامض یا مالح گوید و با سفیدی
و تہبج چہرہ و چشم و سیلان لعاب لزج از دہان و قلت وجع با زیادتی تنگی حلق و عدم امتناع بلع چیزی بزرد و قلت تشنگی و حرارت و عدم تپ
و تلہب باشد ورم بلغمی بود پس اگر مادہ بلغم رطوبت لزج بارد باشد ورم در حوالی لہات و حنجرہ بہم رسد و بعضلات فرو تر از ان سرایت نکند و
و اگر مادۂ بلغم لطیف حار باشد بعضلات داخلی نیز سرایت نماید و در انجا ورم بہم رسد و اگر رنگ ورم در دسے تیرہ نماید و ذائقہ دہن ترش
و عفص گوید و با آن صلابت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد در موضع ورم باشد و ایضاً عروض آن اندک اندک و
بتدریج و گاہی انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکورہ یافتہ شود ورم مرکب باشد و اگر این علامات
ورام یافتہ نشود و نظر کنند اگر گردن بسوی داخل کشیدہ نماید و مغاک بجای فقرہ گردن محسوس گردد و از لمس درد نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض
سر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید و دہان کشادن نتواند و چون بر قفا بخواہد تواند کہ چیزی فرو برد خناق از زوال فقرۂ گردن بود
و اگر این آثار ہم یافتہ نشود و در دہن یبوست بسیار باشد و از آب گرم انتفاع یابد و با تقدم اسباب مجففہ باشد از یبس اعصاب نفس بود و الا علامات
استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار ہر کدام از ان کہ یافتہ شود سببش ہمان باشد و اگر این ہم مدرک نگردد حال تقدم تناول ادویۂ خانقۂ و سمیہ یا کثرت
استحمام بپرسند و الا بعلامات جمود خون و شیر در معدہ و آثار ورم ریہ و تولد دیدان و استرخای حنجرہ نظر کنند آثار ہر کدام ازین اسباب کہ یافتہ شود
سبب خناق ہمان باشد بعدہ نظر کنند اگر ضیق نفس و کشادہ ماندن دہن و صعوبت بلع بحدی کہ چون صاحب او ارادۂ نوشیدن آب یا چیزی
مائعی نماید از منخرین برآید و برآمدگی ہر دو چشم و خروج زبان مع ضعف حرکت او باشد و تکلم بنہایت ضعف کند بحدیکہ گویا صدا از مبنی او برمی آید خناق
شدید باشد و تنگی حلق و دشواری نفس با تپ شدید نیز نشان صعوبت خناق ست و اگر خناق بحدی منع تنفس نماید و چون صاحب او مستلقی گردد
نفس او بالکل بند شود و چون مستلقی نگردد نفس دشوار باشد و ہمیشہ گردن خود را کشیدہ دارد برای آنکہ شاید باین حیلہ نفس برآید و مضطرب باشد و انتصاب
را دوست دارد و نتواند کہ بر پہلو بخوابد خناق ردی باشد و بقراط در ابیذیمیا گفتہ کہ بدترین اصناف خناق آنست کہ در حلق و گردن ورم و سرخی ظاہر
نگردد و با آن وجع شدید و انتصاب نفس باشد کہ در روز اول تا چہارم میکشد و اگر زبان مریض مدام بیرون دہن ماند علامت ردی بود و چون نفس تنگ گردد
محتاج باخراج بخار دخانی شود تا آنکہ قوت تنفس از عاج یابد و رطوبت با نفس برآید و باہم مختلط گشتہ کف در دہن ظاہر شود و درین حالت امید زندگانی
نباید داشت و علاج او نباید کرد با وجود آنکہ گاہی مخنوق را نزبہ عارض میگردد و شفا می یابد ولیکن این وقتی ست کہ قوت و اشتہای
غذای او بحال باشد و چون رنگ چہرۂ مخنوق سبز گردد و گوشۂ پلک چشمہای او بسیاہی گراید امید از حیات او قطع باید کرد و کذلک چون نبض او صغیر گردد و اطراف
سرد شود و زبان غلظ پذیرد و سیاہ گردد زود ہلاک شود و ہرگاہ با خوانیق ردیہ تپ شدید جمع گردد علامت قرب موت بود و گویند کہ اگر رنگ موخر گردن مخنوق از
سرخی معتاد او بسفیدی یا سبزی متغیر گردد و در بغل و بیخ ران او عرق سرد آید در یک روز بمیرد و ہرگاہ تنفس بدو سہ حرکت تمام شود و بہر نفس سینہ و پرہای بینی بجنبد مخوف باشد و

اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و درین وقت اکثره چشمها بکشایند و افاقه یابند علامت رجای صحت بود و کذلک هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس بنفس قصیر شروع کنند و همچنین اگر ورم در جانب مقابل حادث شود بادی امید انحلال ست و اگر در ورم ضمور و انحلال بدون انفجار از خارج با استراحت ظاهر گردد نشان انتقال خناق بود و پس واجب ست که درینوقت نبض را ملاحظه نمایند اگر موجی عظیم گردد و سرفه بادے حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نبض متشنج بود دلیل توجه ماده است باعصاب و حدوث تشنج عنقریب و اگر نبض بسیار ضعیف و صغیر و متفاوت گردد و خفقان هیجان کند و حرارت غریزی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بناحیهٔ قلب و انصباب بران و اگر در معده و غثیان پیدا شود دلیل انصباب ماده است بمعده و اگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نضج و انفجار بود و گاهے در خناقی که سرخی او در گلو و ناحیهٔ سینه ظاهر شود و سرخی غائب گردد و این بد و وجه ست یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر بادی نفس آسانی پذیرد و بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود و مرجو بصحت ست و اگر بسبب استفراغ نباشد ردی ست

علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد دران ابتدا بالفصد نمایند و بعده استفراغ خلط موجب پس از نضج آن کنند و گاهی حلق یا فوغ در خناق ورمی فائده میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن نقی باشد حجامت در خوانیق نافع بود و اول رواد عات پس محللات پس منضجات پس منفجرات پس مسلات استعمال نمایند و واجبست که تبرید در صفراوی قوی تر و در بلغمی ضعیف تر و ترطیب و تلیین در سوداوی زیاده تر باشد و جمیع اشربه و اضمده و غراغر مخنوق بیاید که نیمگرم باشد مگر در صفراوی که مادهٔ آن بنهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیهٔ مناسب بود زیرا که در استعمال غراغر ذی ردع قبل از تنقیه و فصد خوف رجوع ماده بریه و قلب ست و در ابتدا استعمال روادعات و در انتها ملینات می باید و حجامت ساقین و بستن آنها و دلک اطراف بسنگ و دلک و تسخین آنها بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن ست و اگر سبوس گندم اکلیل الملک بابونه خطمی زوفای خشک نمک در آب بپزند و بیمار را باین مطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را نفع دهد و ضماد جدوار خطائی باب کشنیز یا آب عنب الثعلب بهترین محللات ست در خناق حار و بارد و خیار شنبر ضماداً و غرغرةً بسیار نافع ست و اگر آرد باقلا آرد حلبه آرد جو هر کدام یکجزو خستهٔ خرما تخم خطمی هر کدام نصف جزو و شحم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته مکرر بر حلق ضماد کنند در اقسام خناق از مجربات انطاکی ست و کذا غرغره بطبیخ تخم کشوث و بابونه و خطمی و پرسیاوشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد بحسب ماده مکرر بعمل آوردن مجرب وست و اگر روغن کنجد آب کشنیز لعاب حلبه هر واحد یکجزو سرکه نیم جزو حضض ربع جزو بپزند تا روغن بماند پس بر حوالی گردن در ورم حار بارد طلا کنند و در بارد نیمگرم جامع النفع برای خناق حار و بارد و جمیع اوجاع حلق و مجرب ست و ضماد اخثاء البقر و خرء الحمام در سرکه و روغن گل پخته در حل اورام حلق مطلقاً بلیغ النفع ست و در اقسام خناق صعب معمول مولف اینست که ضفدع کلان بری شکم شگافته گرما گرم بر گلو بندند و پنبهٔ کهنه پهن نموده از آتش گرم کرده مکرر به بندند و ایضاً سنگ پشت را محاذی دهن مخنوق دارند تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق برسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را تحلیل میرساند و ضماد خراطین در روغن کنجد جوشانیده در اقسام خناق لغایت نافع ست و ضماد خاکستر خطاف و شرب وبرء الساعة است و بستن برگ صبر مشوی لعد شق آن بسیار مفید و ایضاً سپستان یکجزو حلبه تخم کشوث هر واحد نیم جزو پوست بیخ کبر ربع جزو در ده مثل آنها آب بجوشانند تا ربع بماند و نیمه روغن بنفشه آمیخته در حلق وجوز کنند که مجرب ست و از منشان ریسمان بافته در گلو بستن برای اورام حلق مجرب سویدی ست و ابن سمجون گوید که تعلیق حلتیت در گلو نافع خوانیق است و بقول علوی خان مهره که آنرا کرم ایوب گویند و کاغذ از ان مهره کنند در گردن صاحب خناق و ذبحه آویختن و از ان آب آش و ادن و سوده آنرا بر ورم ضماد نمودن بالخاصیت نافع ست و بقول جالینوس طلا بمرارات مطلقاً و خصوصاً مرارهٔ کیش و نرگاو محلل خوانیق ست و از ان خلق کثیر شفا یافته و هرگاه خناق صعب گردد و در دموی و صفراوی برگ خبازی و کشنیز تر و برگ بنفشه اکلیل الملک خار خسک حلبه عنب الثعلب ساده در آفتابه بپزند و دهن آن کشاده بلبلهٔ او محاذی حلق دارند حتی که بخار او در حلق داخل شود و ورم را نرم و تحلیل کند و چون ارادهٔ استعمال این انکباب در خناق بارد نمایند ادویهٔ مناسب آن چیزے زیاده کنند

وضعف کی و در آب با رنگ حلکردہ ساعت بساعت در حلق چکانیدن بہترین ادویۂ دموی وصفراوی و ذبحہ است و حکیم علی گوید کہ نوشیدن قیراطی از مومیائی با
سکنجبین مجرب برای خناق ست و انطاکی گفتہ کہ قیراطی از ان در ماء العسل حل کردہ بدان غرغرہ کردن تحلیل خناق نماید حکیم شریف می نویسند کہ استعمال این در خناق
باردبلغمی وسوداوی و در منتہای خناق حار اولی ست و بقراط گوید کہ صاحب خناق را باید کہ تسخین سر نماید در حالتی کہ بدن او ممتلی باشد و شمعون گفتہ کہ اگر
صاحب خناق را ممکن نباشد فرو بردن آب و در حلق او ظاہر نگردد ورمی باید کہ حجامت اخدعین نمایند و اندک مہلت دادہ حجامت سر او نمایند بیک محجمہ و بعد
ازان فصد رگ زیر زبان و ہر دو لب و منخرین او نمایند و باید کہ در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال و حقنہ نمودہ باشند و جالینوس گوید اگر صاحب خناق
ضعیف القوہ باشد کہ طاقت فصد و مسہل نداشتہ باشد باید کہ در خانۂ بسیار خنک آنرا نشانند و دائم غرغرہ و حقنہ بعمل آرند و باید کہ در تمریض غذا دو سہ
روز یا شش تا قوت موقوف دارند بعدہ آش جو دمانند آن دہند و اگر تنفس و بلع دشوار گردد شاخہا بلا شرط بر مؤخر گردن نہند کہ بلع چیزی رقیق ممکن گردد و از
کلام و صیاح و اضطجاع حذر کنند و حکیم شریف خان می نویسند برای کسیکہ معتاد بعروض خناق باشد استعمال چوب چینی نافع و مانع عود آنست و صاحب
اقتباس گوید کہ ہر کسے را کہ سال بسال در موسم بہار خناق افتد باید کہ پیش از حدوث دہ دوازدہ روز فصد کنند و بفاصلۂ سہ چہار روز تنقیۂ بمسہل
نمایند کہ از حدوث آن ایمن گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد و جالینوس گوید کہ ضماد بزبہرہ گاؤ و عصارۂ قثاء الحمار و قنطوریون در سر کہ کہنہ
بعد تنقیہ از مسکنات خناق ست حکیم شریف خان می نویسند کہ در خناق حار استعمال این وقتی باشد کہ حرارت تسکین یابد و لطیف مادہ تحلیل پذیرد
و کثیف او باقی ماند و عیسی بن یحیی گفتہ کہ چون طائر معروف بصفراغون بسوزند و خاکستر او بعض عصارات قابضہ آمیختہ غرغرہ کنند و باقی بر
خارج حلق طلا نمایند خناق را بسرعت تحلیل کند و بسیاری از فضلای اطبا شہادت او دادہ اند و محمد زکریا گوید کہ اگر کار بر مخنوق دشوار گردد و
نزدیک بود کہ باختناق ہلاک شود بشتابند و حقنۂ قوی بکار برند و رگ قیفال بکشایند و محاجم بر قفا و زیر ذقن با شرط گذارند و اگر ازین بہ نشود
فصد رگ زیر زبان و عروق گوشۂ چشم و پیشانی کشایند و زہرۂ گاؤ و عصارۂ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر خطاف با سر کہ کہنہ بر حلق طلا
کنند و پودینہ را در سرکہ پختہ انبوبہ بران نصب کردہ بخار آن بحلق گیرند و این دوا حلق او اندرومند کہ عجیب الخاصیت ست بگیرند تخم حرمل تخم ترب
حلتیت مرلوبرکا ارمنی نوشادر مساوی ہمہ را کوفتہ و بسرسہ سا نمودہ بکار برند اگر باین تدبیر تسکین نپذیرد و کار باشتداد کشد محجمہ بر فقرات گردن نہند و
بشدت بمکند تا اساغت میسر شود و باز بردارند و حکیم علوی خان در عشرۂ کاملہ نوشتہ اند کہ غرغرہ بآبیکہ اندران ماہی خرد کہ آنرا ہندی بہور
گویند پختہ باشند در انفجار خناق از ہر قسمی کہ باشد از مجربات ست و ہرگز تخلف نمیکند شیخ الرئیس میگوید کہ از مشترکات میان خناق دموی
وصفراوی در ابتدا آنست کہ از تخم گل و تخم خرفہ و نشاستہ و طباشیر و سماق و کثیرا ہر واحد یکدرم کافور یکدانگ کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول حبوب
مفرطح سازند و دائم یک حب را زیر زبان نگاہدارند و برب توت غرغرہ نمایند و چون تحلب مواد منقطع گردد لازم ست کہ خلط نمایند
برب توت مرمکی و زعفران جہت آنکہ مر بالخاصیت و بقوت قبض غوص می نماید زعفران را و ہر دو جامع اند در انضاج و چون دریابند کہ مادہ
میل بصلابت دارد برب توت قدری بورق بیامیزند و چون نزدیک بانتہا رسد و نیز در انتہا استعمال مسکنات و ملینات نمایند مانند تیزتر زم
دو شیدہ محلول دران خیار شنبر و زفت مع رب توت و یا بطبیخ انجیر و حلبہ یا رب آس مع سکنجبین یا عصیر کرنب بعسل یا سکنجبین یا مقل عربی محلل برب
عنب کہ بسیار نافع ست یا ماء الاصول مطبوخ دران مویز و حلبہ و خرما و انجیر و مرو زعفران و دارچینی و غرغرہ بسکنجبین یا ماء العسل و در ہر یک ازینہا و
برب توت و اضمدہ نیز برای انضاج مثل ضماد ساہر و تقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع ست و چون دریابند کہ نضج نیافتہ و صلب
ست باید کہ در ادویۂ آن کبریت داخل نمایند و چون دانند کہ نضج یافتہ باید کہ سعی در انفجار آن نمایند بغرغرہ کہ دران تلیین و انفجار باشد مثل
بعض ادویۂ حادہ در شیر داخل کردہ غرغرہ کنند و اگر ظاہر بود و بطول انجامد و خود بخود منفجر نگردد دنبا و ویہ لابد نشتر زنند و از ادویۂ معتدلہ مع
باردہ منفجرہ طبیخ انجیر بحلبہ و تمر و طبیخ عدس بگل سرخ و رب السوس و تخم کنوچہ است و بعد ازان بتدریج قوی تر بعمل آرند و رب توت بورق و مر زیادہ
آمیزند و ایضاً تخم کنوچہ در شیر بز و ادہان سخنہ حل کردہ و خصوصاً مع عسل و فکو و غرغرہ مثل ماء العسل کہ دران انجیر و پودینہ و مرزنجوش یا شبت و نخاع و نمام
واصل السوس مجموع و یا آنچہ بدست آید جوشانیدہ باشند بکار برند و قسط بحری را درینوقت منفعت عظیم ست و در انتہا باید کہ فصد جلای تام نمایند

بخی

وبعد نضج تام برای تفجیر مثل نطرون وبوره وحلتیت ومرد فلفل وجند بیدستر وسرگین خطاف وخردس باربِ توت غرغره نمایند بلکه نوشادر وعاقرقرحا وخردل وتخم حرمل وتخم ترب بآب سکنجبین غرغره استعمال کنند ونفوخ نوشادر بهترست وچون مرض رو بانحطاط نماید باید که استعمال نطولات وحمام نمایند واین حب در انتها نافع ست اصل السوس چهار جزو حلتیت نیم جزو بعصارهٔ کرنب ویا عقید عنب سرشته حبوب بقدر حمص سازند وزیر زبان نگاهدارند واز ادویهٔ ذوالخاصیة وموافق وهر وقت سرگین سفید سگ وسرگین سفید گرگ ویا فضلهٔ بچهٔ انسان ست وسرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را به بندند وخوراک آنرا منحصر باستخوان نمایند خصوص استخوان فقرات گردن بز وگوسفند ویا پاچهٔ آنها تا سه روز ودر روز چهارم سرگین آن را بگیرند که سفید کم بو خواهد بود وفضلهٔ بچهٔ انسان بشرط آنکه مادر آن واندک ترس بقدر اهضم او بخورانند نه زیاده واگر بدین صبر نتوانند نمود اندکی اغذیهٔ سریع الهضم مانند گوشت مرغ وتجل واطراف بزغاله بخورانند که درین حالت فضلهٔ او کم بو میباشد وغیر این سرگین وفضله مجوز نیست زیراکه از شدت تنوع خوف شدت خناق وهلاکت ست ودمان هم باید که بیهم بلا توقف و آسائش طبیعت مریض استعمال ننمایند بلکه یکدفعه استعمال نمایند ومهلت دهند تا طبیعت او بحال آید باز مرتبهٔ دیگر استعمال نمایند وهمچنین تعمل آرند وایضاً از ادویهٔ بالخاصیة خطاف سوخته است که آنرا ذبح نمایند وخون آنرا بر بازو وبال او بگیرند وبر آن نمک بپاشند ودر کوزهٔ مطین کرده سر آنرا محکم ببندند وتنور بگذارند تا سوخته گردد واگر در ظرف شیشهٔ مطین محرق نمایند بهترست وبقدر یکدرم بپاشند ومشایخ وصبیان را با اصل السوس بدهند وایضاً سرگین خطاف محرق قوی الاثر ست وتحنک بنمک وعسل وسرکه وزیت ویا بزهرهٔ گاو با عسل وزهرهٔ سلحفاة وزهرة النحاس وسرماهی مکسود نمایند وایضاً ورام لهاة را نیز نافع ست وکذلک غرغرهٔ سکنجبین که دران تخم ترب وقلقطار وقلقدیس واین ورم لغانغ را نیز مفید ست واز مرکبات رب التوت بمرد وزعفران ودواء الخطاطیف ودواء الحرمل ودواء قشر جوز طری واقراص اندر ونخوردن ست ویا این دوا سرگین سفید کلب محرق در ظرف گلی ویا غیر محرق یک اوقیه فلفل ده درم مازوی سوخته پوست انار لحاء خنوبیا لیمون یا کفار هر واحد یک اوقیه مرد قسط هر یک نیم اوقیه نرم سوده نفوخ نمایند در حلق یا بنوبه ولقاشق کوچک ویا نالهٔ بلند بر آن بپاشند ویا با عسل سرشته لطوخ نمایند وایضاً در آخر ودر وقت شدت فضلهٔ بچهٔ انسان تحتانی از ترس نخورند کور وسرگین سفید سگ وسرگین خطاف محرق ونوشادر از هر یک قدری نرم سوده نزد شدت حاجت که هیچ دوای دیگر سود نبخشد وبیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ ویا لطوخ نمایند واگر زبان مخنوق ورم نماید علاج مخصوص ست که در اورام لسان ذکر یافت وانچه درینجا مخصوص ست مع وجوب رجوع بعلاج ورم زبان نیست که بعد فصد حیله در جذب مواد بسوی اسفل نمایند وگاهی این فعل درینجا باج فیقرا میکند که او را خاصیتی ست در ازالهٔ اخلاط از اعالی فم معده ومری وحلق باسفل بعده بران سبردات را دع مثل عصارهٔ کاهو که بالخاصیت نافع ست استعمال نمایند بعده اگر احتیاج تحلیل لطیف گردد محللات لطیفه مزید آن نمایند وچون خوانیق اشتداد کنند واز ادویه تخفیف حاصل نشود واز دلائل یقین گردد که دران رجای خلاصی ست شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیبی رسد تا آنکه مریض از ان تنفس نماید بعده عند فراغ از تدبیر درم جراحت را بدوزند وچون صاحب خناق غشی کند وخوف اختناق تمام گردد مبادرت بحقنهٔ قوی وفصد رگ زیر زبان ورگ پیشانی وتعلیق محاجم بر قفا وتحت ذقن بشرط وغیر شرط نمایند وکسی را که در حلق عددی باشد ترک کلام او را اولی ست

علاج خناق دموی

فصد سر و نمایند وبعد از ان زلو زیر هر دو گوش ومیان گردن بچسپانند در روز دوم نیز تکرار عمل نمایند وفصد رگ زیر زبان کنند وحجامت ساقین وپس گردن ومیان شانه وزیر ذقن نیز بسیار مفید بود وگویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود وقوت ساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند وخون چندان بر آرند که قریب بغشی رسد بالجمله حسب حال وقوت مریض خون بر آرند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد کفایت کند بدیگر دست نبرند والا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر کشایند وخون را فر گیرند لیکن تبغاریق تا که بغشی نانجامد وتبریدیکه در قلاع علاج گذشت بدهند وجدوار در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سائیده بر گلو ضماد کنند وضماد تنز دی خطائی تنها ویا با جدوار در آب کشنیز سبز نیز مفید بود واز لعاب اسپغول وآب کشنیز سبز غرغره نمایند وغرغرهٔ مغز فلوس در آب کشنیز سبز نیز بسیار نافع در ادع ومحلل ست وبجاء الشعیر غذا سازند واگر در ورم حلق بثرها نیز ظاهر شود عرق شاهتره عرق نیلوفر هر یک چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله وخاکشی در تبرید مذکور افزایند وشربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند وحضض مکی دو ماشه مرداسنگ گل ارمنی هر یک سه ماشه

صندل سرخ دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بهدانه اصل السوس مقشر نکوفته هر یک نه ماشه
خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عناب پنج دانه سپستان نه عدد شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده شیرهٔ خیارین چهار ماشه شربت بنفشه
دو توله خاکشی اضافه کرده بخورانند و مغز فلوس با آب عنب الثعلب سبز حل کرده نیم گرم ضماد نمایند و اگر بن دندان نیز متورم باشد بعد تبرید ارسال
علق از گلنار و کوکنار هر یک چهار ماشه عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک سپاری چهالیه نکوفته هر یک شش ماشه جوز السرو پنج ماشه بزر البنج دو ماشه
عدس مسلم یکتوله مضمضه کنانند بعدهٔ مضمضه مغز فلوس در آب کشنیز سبز حل کرده نمایند و کتهه سفید رب رطب طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاؤزبان سوخته
سائیده در دهن پاشند و اگر اسهال شود لعاب ریشهٔ خطمی در تبرید افزایند یا لعاب بهدانه چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره آورده
شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند و اگر خناق مع تپ و صداع باشد تبرید شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ عناب لعاب اسپغول شربت بنفشه خاکشی
دهند و فصد سر و بعدهٔ حجامت و زلو بر قفا نمایند بعد از آن عنب الثعلب شش ماشه عناب پنج دانه آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله
شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند غذا قلیه و خشکه یا قلیه توئی
و قدری نان هم و گاهی برعایت نزله و فصل و زمان انتها عوض تبرید جوشانده با شیرجات میدهند چنانچه عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده
شیرهٔ کاهو شربت بنفشه بدهند و بلعاب اسپغول یکتوله و آب کشنیز سبز ده دام رب توت دو توله غرغره صبح و شام کنند و غذا کھچڑی کم روغن دیا گل بنفشه
چهار ماشه در بن جوشانده افزایند و شیرهٔ خیارین شش ماشه و خاکشی چهار ماشه عوض شیرهٔ کاهو داخل کنند و جدوار خطمی گل هر یک دو ماشه با آب
عنب الثعلب تازه ضماد نمایند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه نبات اسپغول روز دوم شیرهٔ خیارین بجای
کدو و طلا گیرو رسوت جدوار هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب تازه برورم نمایند و اگر خناق با تپ و سوزش گلو و جوشش دهن بود باعث
ماده الجین از هیجان نزلهٔ حاره و انصباب آن بر حلق و فصل صیف باشد اول فصد بعدهٔ حجامت با زلو بر قفا بچسپانند و عناب آلوبخارا گل نیلوفر
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب گلنار مازو برگ حنا کشنیز خشک جوشانیده
غرغره نمایند و اگر بلع دشوار بود در آب عنب الثعلب تازه فلوس خیارشنبر حل کرده غرغره سازند روز دوم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک پوست خشخاش
جوشانیده مغز فلوس آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تر داخل کرده غرغره کنند و جدوار بوش ور بندی رسوت با آب کشنیز تازه بر گلو ضماد
نمایند روز دیگر باز فصد کنند و عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند باز حجامت و غرغره و ضمادات معمولهٔ مسطوره بکار برند و گل بنفشه عناب
اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بیاشامند و اگر ورم خناق با وجود دشواری بلع آب و طعام بالای گلو گره گردد و سن شباب باشد زلو بقفا
بچسپانند و بهدانه عناب گل نیلوفر بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند
روز دوم شیرهٔ خیارین عوض تخم هندوانه روز سوم شیرهٔ کاهو روز چهارم شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین نمایند چنانچه تبدیل شیرجات معمول ست
و با آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول فلوس خیارشنبر حل کرده برای تسکین ورم و ردع و تحلیل غرغره نمایند و اگر آب کشنیز نباشد
عرق شاهتره در غرغره داخل کنند و ضماد جدوار گیرو خطمی گل با آب کشنیز سوده برای ردع و تحلیل بر موضع ورم نمایند
غذا آب مونگ کھچڑی طائم و آش جو روز دیگر زهر مهره سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند و اگر عطش بسیار و جوشش
دهن بود و آب اندرون حلق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حلق خلش باشد شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ عناب عرق شاهتره شربت
نیلوفر بجای زهر مهره دهند باز شیرهٔ کاسنی افزایند و خطمی گل برای تحلیل در دهن دارند و باز زلو چسپانند بعدهٔ مسهل مبارک فلوس خیارشنبر
آلوی بخارا ترنجبین گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل نموده باز و مسهل نقوع عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان شاهی
فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند دهند و تنبر دی خطائی سوده ضماد نمایند بعدهٔ اگر خشکی بسیار و عطش و دشواری بلع و نفس بدستور باشد شکم ضفدع شگافته
بر گلو بندند که از گرمی تحلیل نماید و یا دهن سنگ پشت را روبروی دهن مخنوق گذارند که بحرارت نفس او ورم خناق تحلیل پذیرد و غرغرهٔ لعاب اسپغول
گلاب آب برگ بارتنگ کنند و تبهای جالی در دهن دارند و شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو عرق کیوڑا زهر مهره شربت بنفشه بنوشند

وجای حکاک زلو باب نیب شستہ مرداسنگ رسوت بمالند بعدہ عناب گل نیلوفر آلوی بخارا بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شربت بنفشہ خاکشی بدہند و تنزف سے خطائی بگلاب بسرکہ سودہ ضماد کنند باز اگر اندکی تحجر در گلو پیدا باشد گیرد حضض مکی جدوار بعدہ زرنباد زنجبیل گیرو صبر زرد بآب کشنیز تازہ سودہ باز جدوار بسرکہ سودہ ضماد نمایند و اگر در خناق عسر بلع و کلام ہم موقوف باشد حد فصد سرہ و عناب گل بنفشہ در عرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ بنوشند و کوکنار گلنار عدس درست کشنیز خشک جوشانیدہ رب توت داخل کردہ غرغرہ نمایند باز تخم خطمی گل بنفشہ عناب مویز منقے دہ دانہ جوشانیدہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و اگر باوجود تنقیہ بمسہلات بسبب نکردن غرغرہ بلع دشوار باشد طبیخ عناب وغیرہ باشیرجات معمولی دہند و غرغرۂ شیرۂ تخم مرو شیرۂ اصل السوس شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ حضض مکی دو ماشہ سودہ پاشیدہ نمایند و ضماد جدوار حضض مکی ہر یک دو ماشہ سودہ بآب کشنیز روغن گل شش ماشہ آمیختہ نیم گرم نمایند و انکباب پوست درخت نیب عنب الثعلب جوشانیدہ بخار گیرند کہ برای تحلیل و انضاج معمولست و اگر مادہ مرکب باشد اسطوخودوس شاہترہ گل نیلوفر جوشانیدہ شربت بنفشہ دہند و غرغرۂ کوکنار مازو کزمازج عنب الثعلب جوشانیدہ نمایند و ایضاً در ابتدا اگر کشنیز تازہ راقیمہ کنند پس بسرکہ بپزند تا مہرہ شود بر پارچہ گذاشتہ بر گلو بہ بندند نیز مجربست و اگر از برگ عنب الثعلب ہمین طور عمل نمایند ہم نافع است و اگر رب شاہ توت دہ مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عدس حل کردہ غرغرہ نمایند مفید بود و غرغرہ بآب مطبوخ برگ توت شامی و آب برگ بستان افروز و آب برگ یاسمین ہر واحد سود مند و غرغرۂ مغز فلوس در شیر گاو یا کشکاب حل کردہ صاف نمودہ نیز برای تسکین وجع معمول و قبل از تنقیہ نیز استعمال توانکرد و غرغرۂ عدس مسلم کشنیز خشک زرور دہر یک چہار ماشہ سماق سہ ماشہ جوشانیدہ با شربت بنفشہ دو تولہ و حب از سماق یکماشہ زرورد گلنار کتیرا ہر یک دو ماشہ ساختہ در دہن داشتن از اول روز تا سوم کہ زمان ابتداست نافع و اگر گل خطمی و برگ آن و تخم آن کوفتہ بپزند چندانکہ مثل خمیر گردد و بعد از آن قدرے گلاب آمیختہ نیم گرم بر موضع ورم از بیرون ضماد کنند و در شبانروزی چہار بار تکرار نمایند در کل اورام و اوجاع حلق و گلو نافع حتی کہ در ورم دموی و صفراوی ردع میکند و از مجربات حکیم علی ست ضماد جدوار یکماشہ حضض مکی گل ارمنی ہر یک دو ماشہ گل بنفشہ چہار ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ کوفتہ بیختہ بآب کشنیز تازہ سرشتہ قدری گرم نمودہ بر گلو نیز در ابتدا معمول و ضماد جدوار زہر مہرہ ساییدہ بگلاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکہ آمیختہ نیم گرم نیز مفید و ضماد آرد جو بآب کشنیز تر و سرکہ مجرب حکیم علوی خان ست و در مادۂ مرکب بابونہ افزایند و بعضی در ضماد کو آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کاسنی گلاب عوض آب کشنیز داخل کردہ اند و یا عنب الثعلب گل خطمی آرد جو گل بنفشہ اکلیل الملک کوفتہ بیختہ در آب کشنیز آمیختہ بکار برند و غرغرہ کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب ہر واحد تولہ بزر البنج سہ ماشہ جوش دادہ صاف نمودہ نیم گرم در خناق حار معمول ست و کذا عناب پنج دانہ کوکنار پنج عدد عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب ہر یک تولہ گلنار کات سفید اصل السوس ہر یک شش ماشہ جوش دادہ و غرغرۂ گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج کشنیز خشک صندلین ہر یک دو درم عدس مسلم سہ مثقال جوشانیدہ در درد گلو و ابتدای خناق نیز نافع و اصل السوس کات سفید آملہ مساوی در آب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ کردن جہت درد گلو و خناق حار دیگر حلق معمول حکیم بقا خان ست و غرغرۂ عناب عدس عنب الثعلب تخم کاہو تخم کاسنی کوکنار کشنیز خشک در آب جوشانیدہ صاف نمودہ شربت توت داخل کردہ در ابتدای خناق دموی و صفراوی معمول استاد مرحوم ست و کذا عناب عنب الثعلب عدس جوشانیدہ در ابتدای ورم حلق مجرب و غرغرۂ آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کوکنار شیرۂ تخم کاہو شیرۂ عدس مقشر ہر یک تولہ آب عناب پنج دانہ گل ارمنی شش ماشہ داخل کردہ برای خناق حار مجرب علویخان ست و اگر در آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب خرفہ ہر یک دو تولہ ربوب سہ قیمہ غرغرہ نمایند برای خناق حار منقول از اجمل خان ست و ایضاً برای خناق و درد گلو پوست خشخاش دہ عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کزمازج ہر یک یک تولہ عناب ہفت دانہ صندل سرخ نہ ماشہ حضض مکی ہفت ماشہ کشنیز خشک یک نیم تولہ برگ حنا ہفت ماشہ در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس مسلم دو تولہ اندازند و چون آب یک نیم پاؤ بماند صاف نمودہ لعاب اسپغول تولہ آب کشنیز ہفت تولہ شیرۂ تخم کاہو تولہ داخل کردہ غرغرہ کنند و در تمام شب و روز کہ جہت خناق و درد گلو مستعمل ست و اگر آب کاسنی تازہ آب کشنیز تازہ آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاہو شیرۂ عدس مقشر مغز فلوس رب جوز غرغرہ کنند جہت خناق حار و ذبحہ مجرب حکیم میر محمد ہادی ست و کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی ہر یک دو تولہ عناب ہفت دانہ جوشانیدہ صاف

نموده حضض مکی یک توله سوده دران حل کرده و رب توت سیاه چهار توله آمیخته غرغره کردن برای خناق حار و اورام حنجره و لهات و لوزتین و ذبحه مجرب حکیم علویخان ست و در نسخهٔ دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلوس عوض عناب و شربت توت ست و گویند عصارهٔ عنب الثعلب بعصاره حب الآس یا عصارهٔ برگ آن و کذا طبیخ حسک و کذا عصارهٔ بارتنگ و غرغره حضض مکی و یا خولان و کذا طبیخ جمیع اجزای شجر علیق و کذا لعاب بزرقطونا در آب کاسنی و مغز خیارشنبر و کذا طبیخ برگ طرفا برب توت آمیخته و کذا آب برگ خلاف برب توت و کذا طبیخ گل نسرین و برگ آن و کذا آب اسفاناخ و کذا آب جرادهٔ کدو هر واحد نافع خناق حار ست و ضماد خولان بآب کاسنی یا آب کشنیز سبز و کذا ضماد شجرهٔ ابی مالک و غرغرهٔ نشاستهٔ شعیر در خناق مجرب سویدی ست و کذا شربت طبیخ بنفشه مجرب وست و اگر تا روز چهارم ورم تحلیل نشود ادویهٔ محلله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند لیکن اگر آماس بطرف خارج گلو ظهور نماید وضع محاجم و ارسال علق بران سود مند بود و درینوقت مغز فلوس در شیر ماده گاو که بالائی آن دور کرده باشند مالیده صاف نموده غرغره نمایند و ایضاً مغز فلوس در طبیخ انجیر و یا اکلیل وغیره مالیده غرغره کردن نیز در زمان انتها معمول ست و جدوار و ریوند چینی هریک سه ماشه افیون سه سرخ بآب نیمگرم ضماد نمایند و یا برگ بارتنگ عنب الثعلب همیشه بهار گل بنفشه آرد جو عدس جاورس هریک توله بگلاب سائیده در انتها ضماد کنند و آرد باقلا نشاسته عنب الثعلب سائیده بزردهٔ تخم مرغ آمیخته بر گلو ضماد کردن نیز وقت منتهای مرض نافع ست و تخم کتان اکلیل الملک هریک هفت درم عدس چهارده درم کشنیز پنج درم کاسنی ده و نیم درم فلوس خیارشنبر ده درم ادویه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب بجوشانند چون پاؤ آثار بماند صاف نموده نیمگرم غرغره کردن معمول ست و کذا بیخ سوسن یک و نیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم پاؤ جوشانیده غرغره نمودن مجرب النفع ست و ایضاً در انتهای خناق دموی غرغرهٔ انجیر مویز منقی حلبه تخم مرو تخم کتان در آب جوشانیده بشیر تازه که مغز خیارشنبر دران حل نموده باشند ممزوج ساخت معمول ست و دیگر محللات چون طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس سبوس گندم و پرسیاوشان و انجیر با مغز خیارشنبر یا رب توت نافع و ایضاً در منتهی وقتیکه با خناق حار نزله باشد کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب گلنار گل سرخ عدس سوسن جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر مالیده باز صاف کرده حضض سکی پاشیده غرغره نمایند و ایضاً در آخر مرض مرهم جزو رب السوس دو جزو حلتیت ربع جزو بآب کرنب یا رب عنب سرشته حبها سازند و در دهان نگاه دارند کذا قال الرازی و اگر در خناق دموی وقت منتهی ورم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسنی شیرهٔ جو مقشر لعاب گل خطمی شیرهٔ عدس مقشر آب برگ خبازی آب بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیمگرم بر گردن مکرر تدهین نمایند و بعضے عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و اگر بعد تدهین این روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بتوسط انبوبه بخار آن بحلق رسانند برای تلیین و نضج نافع تر باشد و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنه بعمل آرند و اگر باوجود تدابیر مذکوره ورم تحلیل نشود و مدت مد ازگرد منضجات ورم استعمال نمایند مثلا خمیر نان ترش سی درم در شیر گاو سه اوقیه حل کرده تخم کنوچه پنج درم کوفته بخته آمیخته اندک گرم نموده غرغره نمایند و دیگر غراغر که در اقوال اطبا خواهد آمد بکار برند و وقت قرب انفجار تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب گل بابونه جوشانیده صاف نموده مغز فلوس مالیده باز صاف کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم سترخی گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس درینوقت ادویهٔ مفجره بکار برند مثلا نوشادر و نمک سائیده در روغن کنجد آمیخته نیمگرم غرغره کنند و وقتیکه منفجر شود غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از ماء العسل نمایند و بعدهٔ بدم الاخوین و صمغ عربی غرغره کنند و اگر منفجر نشود باید که از انگشت و یا بآله او را منفجر گردانند و غرغرهٔ تخم ترب اسبند حلتیت صبر نوشادر و اشنجار مساوی شهد و چند در آب جوشانیده نیز مفجر ورم حلق ست و ضماد خطمی گل بنفشه بآب سائیده نیمگرم بر گلو در دو سه روز خناق را منفجر سازد و اگر سرطان نهری حضض مکی طباشیر صمغ عربی کتیرا تخم مرو مغز بهدانه کوفته بخته بآب حبها ساخته در دهن داشتن اعانت بر انضاج و انفجار میکند و بعد ازان اگر قرحه باقی ماند علاج قروح حلق نمایند اقوال حذاق شیخ می فرماید که اول فصد نمایند و خون بسیار بیک دفعه نگیرند خصوصاً چون در وقت ضعف یابند بلکه بتفاریق و دفعات ده ده درم برای ابقای قوت تا آنای که غذا نتوانند خورد بگیرند و اگر در طبیعت ضعف نیابند آن مقدار خون بگیرند که قریب

بغشی گردد ولیکن ملاحظهٔ حفظ قوت نمایند که غشی طاری نگردد زیرا که غشی بسیار مضرست صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت وعسر نفس ست
خصوصاً کسانیکه نتوانند غذا تناول نمود ولاسیما کسانی را که تپ باشد ونیز واجب ست که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز وآن اینست که
بساست که بسبب غلبهٔ خون در خوانیق احتباس خون میباشد خصوصاً کسانے را که معتاد باشند باخراج وسیلان خون مانند خون حیض وبواسیر ودر مثل چنین
کس واجب ست که فصد در جانب احتباس باشد مانند فصد صافن وحجامت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند مرض ایشان در همان ساعت تسکین
یابد وبساست که محتاج باعادهٔ فصد روز دیگر آن میشوند ودر حقیقت اگر قوت برداشت مدافعت فصد تا ظهور نضج نماید بهترین تدابیرست با بقای
قوت در بدن وحصول استفراغ از نفس مادهٔ مرض واقتصار نمایند برارسال متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کند وهمچنین در استعمال
غراغر تاخیر کنند اگر درینجا امتلا باشد واز غراغر خوف جذب باشد بلکه غراغر بعد تنقیه استعمال نمایند وگویند غرغره بآب برگ گیاهی که بشیرازی شبلاغ
نامند بسیار مفید ومجرب ست واکثر چیزی که شناخته میشود بآن وقت ابتدا وانتها وتزید وانحطاط خناق حال ازدراد وکثرت دشواری آن یا وقوف
آن یا انحطاط وآسانی آنست ومادامیکه در تزیدست وضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ نمایند بلکه اقتصار نمایند بدفعات وتفاریق ده ده یا پانزده
پانزده درم خون گرفتن واگر خناق بمشارکت عضوی ومرضی دیگر یا امتلای جمیع بدن نباشد بلکه ماده در ناحیهٔ حلق تنها باشد وخوف وصول مدد تازه
بدان نباشد درین هنگام جائزست که فصد نمایند بلکه اقتصار بر حجامت نمایند اگر ضرورت باشد واز بدن او اسباب تحلیل محتاج ببدل
ما یتحلل کثیر را دور دارند وغذا منع کنند تا بدن او خون را در اغتذا استعمال نماید واو را از طرف ورم برگردانند وبعد ازان متوجه تحلیل وانضاج
آن گردند واگر بدن محتاج بغذا باشد وغذا از گلو فرو نرود باید که بزودی فصد رگ زیر زبان نمایند تا اندک گلو کشاده گردد خصوصاً
که عروق زیر زبان متمدد برآمده باشند وهمچنین در هنگام غلبهٔ خون در جمیع بدن درمیان فصد بتفاریق فصد زیر زبان مجوز ونافع ست
وبساست که محتاج میگردند بفصد ودلج وشرط زدن بر زبان وحجامت ساق که بسیار نافع ست وکسانیکه معتاد بخوانیق باشند باید
که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلا واول فصل ربیع فصد نمایند واز اشیای شدید النفع مبادرت باستعمال حقنه های قویه ویا فتیله های قویه است
مگر هنگامی که تپ مانع باشد که درینوقت حقنهٔ قوی جائز نیست بلکه اقتصار بر حقنه های لینه ویا فتیله های لینه نمایند وبر اطراف نطول سازند وبطریق
طوق چیز پشمی بر گردن به بندند خصوصاً از صوف که بردی زوفای رطب باشد وچند روز در زیت ویا در روغن بابونه خیسانیده باشند که ملین
ومسکن وجع ست ودر اواخر جواذب مخلوط نمایند هنگامی که این تدابیر نفع نه بخشند وآن مانند بوره وخردل وقسط وجندبیدستر وکبریت ومراهم قویهٔ
محمره والیضاً عسل بلادرست وهرآنچه باعث تنفط وآبله گردد وباید که اقتصار نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سکنجبین با شراب عسل پس بتدریج
بماء الشعیر مع بعض اشربهٔ لذیذه پس بزردهٔ بیضهٔ مرغ برسند بعدهٔ چون بلع آسان گردد حریرهٔ خندروس ودر آخر حریره از منضجات ومحللات استعمال
نمایند وچون بلع دشوار گردد محجمه بر گردن گذارند بر مهرهٔ دوم از مهره های گردن ویا محجمه ناری نهند زیرا که بسبب انجذاب محجمه اندکی منفذ گلو کشاده
گردد وچیزی رقیق فرو رود وچون چیزی خورانیدند محجمه را بردارند واگرچند شرط زده اندکی خون بگیرند ویا محجمه بر ذقن وزیر حلق گذارند خوب
ست بعدهٔ یک محجمه بلا شرط بر وسط راس والیضاً محاجم بر ذقن وکاهل گذارند جهت آنکه همه اینها باعث جذب ماده بخلاف جهت وتقلیل آن اند
ومالیدن کتفین بقوت نیز باعث توسیع حلق ست واگر پنبهٔ پاکیزه بر سر چوب خیزران ویا غیر آن پیچیده در حلق داخل نمایند تنقیهٔ مجرا وتوسیع آن
نماید ویا انبوبهٔ املس از طلا ویا نقره در حلق داخل نمایند تا از مجرای آن فی الجمله نفس برآید وهمچنین هرگاه ضیق نفس شدت نماید لابدست
از وضع محاجم بر گردن وگاهی در توسیع بلع ونفس غمز اکتاف بقوت نفع میکند اما ادویه در ابتدای قوابض باید خصوص در دموی وافضل
قوابض آنست که با قبض او جوهر لطیف باشد که بآن غوص کند واز تجربه ثابت شده که قوابض مخلوط مرکب نافع تر از مفرط بسیط اند وبساست
که در اوائل مر وجع اشتدادی یابد ومحتاج میگردند بخلط ادویهٔ مسکنهٔ وجع وملینه مانند شرب بنفشه وفانید وشیر تازه ولعاب بزرکتان ومیفختج بادویهٔ
قابضه واگر سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط ادویهٔ محلله با آنها واگر ماده بسیار در انصباب نباشد وورم نیز قوی نباشد لابد
استعمال مازو ونوشادر نمایند جهت منع وتحلیل ماده بقوت رادعهٔ محلله **بعضے گویند** که اگر هیچ تدبیری از تدابیر مذکوره دفع خناق نگردد

و ورم در داخل دهن ظاهر باشد چند شرطه بر آن بزنند و خون از آن بگیرند و چون رنگ ورم از سرخی بزردی بسبب استحاله خون بریم متغیر گردد و نرم و سترخی
شود و بقصد بسبب نضج و خود بخود منفجر نگردد باد دیه و غراغر منفجره مانند شیر تازه دوشیده و دهان سخنه که در آن نبادرهٔ ارمنی و حلتیت و سرگین کبوتر و خطاف حل کرده
باشند غرغره نمایند و یا بطبیخ مازو و گلنار و شب یمانی و پوست انار و مانند آن از ادویه قابضه مفجره اورام مجمع اجزا بقوت جذب غرغره کنند آن هنگام
اگر توانند انگشت بران بگذارند و بفشارند تا شگافته گردد و ریم آن بر آید و اگر نتوانند بآلتی که آنرا میل نهان نامند و آن میلی ست سر آن تیز مانند نشتر
در جوف آلتی مانند انبوبه موضوع بشگافند و بعد انفجار غرغره نمایند بروغن گاؤ و آب گرم یا بروغن بنفشه و آب گرم یا بشیر زنان تازه دوشیده و غسل
برای تغسیل قرحه و تنظیف آن از مده و بعد تنظیف غرغره نمایند بآبیکه در آن مازو یک جزو ایرسا نیم جزو جوشانیده باشند و در ابتدا
بجای الشعیر که در ان عدس پخته باشند تغذیه نمایند و بعد از انفجار بحریرهٔ که از شیرهٔ سبوس گندم و روغن بادام و اندک نبات ساخته باشند و یا ماش
پخته یا کدو و برنج نرم رقیق که از قاشق خورند و بدانند که هرگاه ماده ورم تحلیل یابد و یا منفجر گردد و ریم از ان بر آید و با وجود آن ورم کم نگردد و راحت
پدید نیاید دلیل انتقال ماده بریه یا بعضوی دیگر باشد و آن بمفصل مسطور شد صاحب کامل و جامع و حاوی و مایهٔ مسیحی و خلاصه گویند
که در خناق دموی رگ قیفال بکشایند و هرگاه سن و وقت و قوت مساعدت کند مبالغی وافر خون بر آرند دو یا سه مرتبه بحسب مقدار مرض و احتمال
قوت خون بر آرند نه در دفعهٔ واحد لیکن بتفاریق اندک اندک بگیرند چنانکه بعضی نه انجا مدو در هر دفع بقدر ده درم خون بگیرند تا سه صد درم
برسد بعد از ان همان روز بلا توقف رگ زیر زبان بزنند و باشد که حجامت زیر ذقن از فصد مستغنی سازد و حجامت ساقین و وضع محجمه
بین الکتفین و ساقین و تدهین بشرط و بغیر شرط نمایند و هر حیله که ممکن باشد اماله ماده از حلق نمایند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت
بنفشه و یا شربت عناب و شربت نیلوفر بدهند و روز دوم اگر از دوا ممکن باشد لعاب سپستان و آلو بخارا و ترنجبین و خیارشنبر تلیین طبع نمایند
و الا حقنهٔ لین مثل سنا و بنفشه و جو کوفته و سپستان و خطمی و عناب و سبوس گندم و برگ چقندر و نیلوفر و آلو بخارا و تخم کاسنی و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و فانید
بروغن بنفشه بکار برند و اگر تپ نباشد از شحم حنظل و بابونه و اکلیل الملک و شبت و سبوس گندم و انجیر و بورهٔ ارمنی و روغن کنجد و نمک و شکر سرخ بعمل آرند و بر پشت
و پای آبیکه در ان بابونه و جو جوشانیده باشند بریزند و اگر بلع ممکن باشد بجاء الشعیر که با عدس پخته باشند با آب انار شیرین ترش و یا شربت بنفشه
تغذیه نمایند و حسب معمول از قطلاع جواری و شکر طبرزد و روغن بادام بدهند و تقلیل غذا نمایند و در ابتدا ابرادع صرف مثل آب عناب
و عدس و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر و رب توت شامی و دیگر اشیای قابضه مثل آب بارتنگ و گلاب و قدری آب انار شیرین ترش و آب
خرفه و یا بگلاب که در آن سماق مالیده باشند و عدس مسحوق و یا طبیخ عدس و گل سرخ و گلنار و یا آب عنب الثعلب که در آن صندل کوفته
و گل سرخ و نوفل کوفته جوشانیده و رب آس داخل کرده باشند و یا بلعاب اسپغول در گلاب بر آورده غرغره کنند و پیوسته پاپهای او را
بآب گرم و سبوس گندم و گل بنفشه همی مالند و در حلق او گل سرخ و نشاسته و تخم خرفه و طباشیر و شکر طبرزد و گلنار همه مساوی باریک سائیده بحریر بیخته
بدمند و در روز دوم و سوم بآب کشنیز و آبیکه در آن عدس جوشانیده و رب السوس و روغن بنفشه داخل کرده باشند و یا بآب عنب الثعلب که در آن
عدس و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده و مغز خیارشنبر مالیده صاف نموده باشند غرغره فرمایند و رب شاه توت درین باب عجیب الاثر ست و هر روز جلابی از
عناب و آلو بخارا و تمر هندی و شیر خشت یا ترنجبین اگر ممکن باشد بدهند و بجاء الشعیر تغذیه نمایند و نگذارند که طبع قبض شود و باین نهج تا روز چهارم بگذارند
و چون انتها قریب شود بآب عنب الثعلب که در ان خیارشنبر و قدری آب کشنیز داخل کرده باشند غرغره نمایند و اگر ورم تحلیل نشود بادویهٔ محلله
چون طبیخ انجیر و مویز و اکلیل الملک و اصل السوس و مفتح و یا شیر تازه و فلوس خیارشنبر و آب سبوس گندم بپردازند و زهرهٔ کبش و گاو بر حلق طلا کنند
و گویند که چون سرگین گاو و سرگین کبوتر را با سرکه و روغن گل پخته برای ورم خوانیق طلا نمایند در ازالهٔ آن تخلف نمیکند و چون مرض بانتها رسد غرغره
بآب عنب الثعلب و آب بادیان و خیارشنبر مالیده و مفتح داخل کرده نمایند و در حلق ادویهٔ که در ورم لهات باید بدمند و اگر فائده نکند سرگین سگ
که سه روز او را استخوان خورانیده باشند گرفته خشک نموده یک جزو او با مازو و صعتر هر یک دو جزو سائیده بحریر بیخته در حلق دمند و در داخل
حلق هر طایر و از خارج نیز طلا کنند که این دوا عجیب النفع ست و کذا غائط صبیان مجفف مدقوق بدستور استعمال کردن و اگر با وجود استعمال

این ادویه مدت دراز کشد و ورم تحلیل نیابد و صاحب وجع در حلق وریابد فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند بعده همه ادویه محلله مذکوره استعمال نمایند
و اگر ماده مؤول بتقیح گردد غیر از انضاج و تفجر چاره نباشد پس بادویه منضجه مثل طبیخ انجیر مع اندکی خمیر و سپستان غرغره کنند یا فلوس خیارشنبر در طبیخ انجیر یا طبیخ مویز منقی
مالیده با قدری خمیر و سپستان بعمل آرند و طبیخ انجیر و مویز مع ماء العسل قوی ترست یا تخم مرو و اندک تخم کتان کوفته با شیر بز آمیخته غرغره کنند یا عدس مقشر
و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده مع تخم مرو مقشر استعمال نمایند یا پیاز نرگس کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدرے از طبیخ انجیر
و اندک خمیر دران حل کرده نیمگرم غرغره کنند و یا آب انجیر باندک روغن بز و قدری خمیر نیمگرم غرغره سازند و اگر ورم نضج کند و نکشاید ادویه قالعه استعمال
باید کرد تا تجمیع و تکثیف منفجر سازد و عفص گلنار کزمازج پوست انار شب یمانی کوفته بیخته در حلق بدمند که این تدبیر در تفجر تجمیع ادرام که بعد از نضج منفجر نشود
مجرب ست و چون ورم بگشاید و ریم از وی برآید بروغن گاو و آب نیمگرم و یا زردهٔ تخم مرغ با آب و روغن بادام با هم زده قدرے
نشاسته و کتیرا آمیخته نیمگرم غرغره سازند و حسو معمول از سبوس و فانید و روغن بادام بیاشامند و اگر در حلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول
و خطمی و روغن بنفشه غرغره کنند و اگر هنوز قدرے از صلابت در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و دار الحلتیت و زبل
صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطاطیف و عصارهٔ قثاء الحمار از خارج بر حلق طلا کنند ایلاقی و سید جرجانی گویند که در خناق دموی نظر کنند اگر بمشارکت
همه بدن باشد و قوت قوی بود دوا از فصد مانع نبود اول فصد کنند و خون یک دفعه برآرند که قریب غشی گردد مرض فی الحال زائل شود و اگر
در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا پنج درم برآرند تا سوم روز خصوصاً اگر مرض در تزید و ماده هنوز در حرکت باشد و در
اخراج خون دفعةً حاجت ضروری نباشد و اگر میان اخراج خون بتفاریق فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای
زیر زبان ممتلی باشند و هرگاه بینند که بدن ممتلی نیست و ماده در حوالی حلق ست اگر فصد نکنند شاید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون
غذا هی یابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تزید تجاوز کند بنضج و تحلیل مشغول شوند و اگر درچنین حالت فصد کنند خوف ضعف قوت
بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب در اساغت حاصل گردد از ان ضرر رسد و چون ورم حوالی غلصمه باشد
و قبل گذشتن وقت تزید و حرکت ماده فصد کنند خوف نزول مادهٔ ورم بسوی حلق باشد و خناق صعب گردد و بعد از ان حجامه بلا شرط
بر وسط راس و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف نهند و دلک اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف بر بندند و بعد فصد اسهال باین حقنه
لین نمایند بنفشه بابونه هر یک هفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جوشانیده صاف نموده ده درم
شکر و چهار دانگ نمک هندی و دو درم بوره ارمنی دران حل کرده و ده درم روغن بنفشه یا روغن کنجد بیامیزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد
درین حقنه قنطوریون دقیق سه درم و انجیر بیست عدد افزایند و اگر چیزے لگلو فرو تواند برد خیارشنبر و شیرخشت در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب
حل کرده بیاشامند و بعد اسهال اطراف او بآبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و سبوس گندم جوشانیده باشند بمالند
و ماء الشعیر که دران قدری عدس مقشر و دو درم تخم خشخاش کوفته بیخته باشند بنوشند و ادویه باردهٔ قابضه با ادویه محلله آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی
و آرد جو و عدس مقشر و خطمی و بابونه و بنفشه سائیده بروغن بادام چرب کرده و گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا ضماد نمایند و اما استعمال
غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان ممتلی باشند تا تنقیه و نقصان امتلاء جائز نیست زیرا که غرغره باید که بچیزی قابض بود و آن ورم
را قبض و عصر نماید و از ان درد زیاده گردد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غرغره اینست که دوائے قابض مثل رب جوز
رطب بشربت ملطف مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رساند و اگر درد عظیم باشد ادویه لینه مسکن وجع مخلوط سازند
مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خناق اول غرغره بچیزی کنند که دران قبض و تسکین دم باشد مثل شربت خرنوب و شربت جوز تر
و آب عنب الثعلب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ طباشیر گلنار سماق در آب جوشانیده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته در آب عنب الثعلب
یا آب کشنیز تر جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده غرغره نمایند و جمعی که در علاج کلی گذشت در دهن دارند و اینهمه تدبیر در روز اول
بکار برند و در روز دوم در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده غرغره سازند و در روز سوم و چهارم

که آن وقت انتهاست آب بادیان دران زیاده کنند وخیارشنبر یا منضج حل کرده غرغره کنند وقیروطی بموم و روغن گل ساخته بر پنبه مبلول تا آب
مالیده حوالی حلق نهند وخیارشنبر در طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند واگر این تدبیر کفایت نکند دوای زبل الکلب باین طور
سازند که سگ را بهبندند دیگر روز نان بخورانند و دیگر روز تشنه دارند پس آب نمک بیاشامند حتی که شکم او صاف گردد وسه روز استخوان اکارع
بخورانند حتی که زبل او سفید گردد پس بگیرند ازان سرگین سفید خشک کرده یک جزو و ماز و وصعتر هر واحد دو جزو سائیده در حلق او نفوخ کنند
و یا به پر مرغ بحنجره طلا نمایند و در نسخهٔ دیگر زبل کلب یکجزو زعفران یکجزو گل سرخ یکجزو ست و مر دو جزو زعفران یکجزو بشربت توت آمیخته غرغره کنند
تا نضج یابد پس اگر به بینند که ورم صلب گردید مغز خیارشنبر در شیر تازه حل کرده غرغره نمایند ویا قدری بورق در شربت توت حل کرده و یا بطبیخ انجیر
یا حلبه وخیارشنبر یا منضج که دران خمیر محلول در آب انارین و روغن بنفشه که دران خمیر و مسکه و روغن زرد گداخته باشند و عصارهٔ کرنب که دران
منضج یا عسل آمیزند غرغره کنند که این همه ملین و منضج اند و دیگر ادویه منضجه و مفجره همان ست که در قول شیخ و صاحب کامل گذشت و چون بینند که ورم
نرم شد و نضج یافت وریم کرد نفوخ کنند دران ادویه قابض بتکرار تا اورا بفشارد و بکشاید و آن ماز و گلنار و کزمازج و پوست انار و شب یمانی
ست و سرگین سفید سگ در شیر خر یا بز یا آب خیارشنبر یا آب خمیر یا ماء الشعیر و یا طبیخ انجیر منضج و مفجر ست و چون منفجر گشت غرغره بروغن گاؤ و یا
روغن بنفشه ممزوج با آب گرم نمایند تا که موضع را غسل دهد بعده کزمازج و اصل السوس هر واحد یکجزو ابریسم خام جزو در آب جوشانیده غرغره
کنند و غذا درین وقت حریره باید قرشی و صاحب شفاء الاسقام وغیره گویند که ابتدا الفصد قیفال نمایند لیکن اخراج خون اندک اندک
بدفعات کنند زیرا که در فصد اول لباست که از ماده مورمه قدر معتد به نمی آید و افراط در اخراج آن موجب ضعف میشود و شربت بنفشه
بشربت آلو یا شربت توت و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بلعاب اسپغول یا بهدانه و یا مطبوخ بنفشه و نیلوفر بلعاب مذکور و شکر یا آب
انارین بشربت بنفشه بدهند و بالجمله هرچه در تب استعمال نمایند مع مراعات حلق بکار برند و بعد الفراغ از رواد عات مذکوره بملینات پردازند
مثل جوشاندهٔ اصل السوس و گاؤزبان بشربت بنفشه یا مغلے حلو بشربت بنفشه اگر شدت تپ مانع نباشد و غذا بعد دو سه روز مثل ماء الشعیر
بشکر یا شربت نیلوفر استعمال نمایند و چون طبع سهل گردد و اشتها صادق شود اسفاناخ یا ملوخیه یا کدو یا خبازی بروغن بادام بدهند و هرچه
محتاج بمضغ نکند بهتر ست و ادویه موضعیه در ابتداے رواد ع مثل غرغرهٔ رب توت بگلاب یا آب کشنیز یا بمطبوخ عدس و کشنیز و زرورد
و سماق و یا آب انارین مقوم بشراب بنفشه بعمل آرند و حب زسماق یکماشه و زرورد و گلنار و کتیرا هر یک دو ماشه ساخته در دهن دارند و گاهی
کافور زیاده میکنند و خصوصاً در صفراوی و بعد دو سه روز که نسان تزید برسد تا انتها آید غرغره بخیارشنبر و آب کشنیز و روغن بادام و یا شیر تازه
و عسل و خیارشنبر کنند و وقت انتها منضجات استعمال نمایند مثل شیر تازه مع شکر یا بمطبوخ انجیر و پرسیاوشان و سبوس و اصل السوس بشکر یا رب
توت غرغره کنند یا مغلی حلو برب توت و نیز مغز خیارشنبر بشیر تازه تنها و یا بروغن بادام و در وقت انتها و نضج ماده بکار برند که معمول ست و در زمان
تزید آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر نافع و معمول ست و رب توت باندک مر و زعفران در زمانه تزید و انتها مفید ست و چون ورم منفجر شود بگلاب
مع روغن گل غرغره کنند بعدهٔ غرغره بزردی بیضهٔ ممزوج بروغن بادام تلخ و آب گرم نمایند و یا بطبیخ اصل السوس باندک نشاسته و کتیرا در آب
گرم استعمال کنند **مؤلف** اقتباس العلاج گوید که اگر سبب خناق خون صرف باشد و یا مرکب یا صفرا و یا بلغم در هر سه صورت اول رگ
سر روزنند و خون وا فرگیرند که قریب بغشی گردد و بغشی نه انجامد که مهلک ست و روز دوم چهار رگ و یا زیر زبان کشایند و از روز
اول تا سه روز غرغره بمغز خیارشنبر سه توله که در شیر گاو یا بز پاؤ آثار مالیده صاف نموده باشند نیم گرم کنند و از کشنیز سبز و مکوه سبز هر یک نه ماشه در آب
برگ کاهو و بید ساده و مکوه هر یک یک توله سکنجبین ساده سه توله آمیخته ضماد نمایند و اگر بدین تدبیر صحت نیابد روز چهارم حجامت با شرط ساقین
و هر دو جانب گردن کنند و وقت شام باز رگ زیر زبان و یا چهار رگ کشایند تا ماده را کم سازند و همچنین بترک غذا مقدار یکه توانند و از برگ
بارتنگ و مکوه و خطمی و بهار و گل بنفشه و آرد جو و عدس هر یک یک توله مع چادرس سه توله و گلاب بقدر حاجت ضماد کنند و از عناب کلان هفت عدد و عدس
مسلم و مکوه و کشنیز و گلنار هر یک دو توله جوش کرده صاف نموده خفض یک توله آمیخته شربت توت سیاه چهار توله حل کرده غرغره نمایند و اگر

ازین تدبیر اندک بلع ممکن گردد طبع را بمغز خیار شنبر ہفت تولہ گلقند ترنجبین ہریک چہار تولہ و شیر خشت ہفت تولہ در عرق مکوہ نیم آثار مالیدہ صاف کردہ شربت آلو مسہل پنج تولہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ نمودہ فرود آرند و وقت شام غذا ماء العدس و بنوماش دہند و بعد سہ ساعت از غذا غرغرہ سکنجبین سادہ و شربت توت سیاہ ہریک سہ تولہ بگلاب و عرق مکوہ ہریک پاو آثار کنند و بعد تلیین طبع روز دیگر شیرہ خیارین و مغز کدو و کاسنی ہریک سہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ در گلاب پنج تولہ و عرق مکوہ نہ تولہ برآوردہ شربت بنفشہ سہ تولہ تخم ریحان و اسپغول ہریک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند ہمین نمط سہ چہار روز تکرار نمایند تا تنقیہ تمامہ حاصل شود پس اسفاناخ و کشنیز سبز در عدس و بنوماش انداختہ بنان تنک دہند و اگر ازین علاج ورم تحلیل نگردد و طبع نکشاید حقنۂ معتدل علوی خان بکار برند و شیشۂ حجامت بر مہرۂ دوم از مہرہای گردن نہادہ چیزے رقیق مثل حریرۂ سبوس گندم بروغن بادام پختہ بہ نبات شیرین ساختہ و یا آش جو بنوشانند و حجمہ بران جا نہادہ دارند تا بلع ممکن گردد

علاج خناق صفراوی

ہمہ تدابیر از فصد و تنقیہ و تبرید و غرغرہ و ضماد وغیرہ کہ در دموی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً تلیین طبیعت بمطبوخ الہلیلج فواکہی علوی خان و شربت ورد مکرر سنائی یا نقوع فواکہ خیار شنبر و شیر خشت آمیختہ نمایند و بعد از تنقیہ اندر ابتداء طبیخ کشنیز مکوہ صندل سفید سماق عدس مسلم مکدیک تولہ و رب توت سہ تولہ و شیرۂ تخم کاہو و تخم کاسنی و مانند آن غرغرہ کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ نمایند و یا صرف بلعاب اسپغول یا بآب کشنیز تر آمیختہ غرغرہ سازند و یا از عدس دو تولہ بزر البنج شش ماشہ عنب الثعلب کزمازج پوست مغیلان پوست آنار ولاتی گلنار ہریک تولہ جوشانیدہ لعاب اسپغول ہفت ماشہ رب توت دو تولہ آب برگ توت پنج تولہ اضافہ نمودہ غرغرہ کنند و خواہ کوکنار یک تولہ شیرۂ تخم کاہو نہ ماشہ بیفزایند و غرغرہ بآب برگ حماض بسیار مفید ست و بعد از روز دوم و سوم بچیزہای محلل کہ در دموی گذشت غرغرہ کنند و درین قسم حاجت تحلیل کمتر ست و تبرید بیشتر مطلوب لہذا در غرغرۂ آن استعمال کافور سودہ معمول ست و کذا آشامیدن ماء الشعیر و لعاب اسپغول و آب ہندوانہ و شیرۂ خرفہ با شربت نیلوفر نفع تمام دارد و چون مرض بانتہا رسد سبوس گندم در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مغز خیار شنبر حل کردہ غرغرہ نمایند و اگر مادہ کم باشد برای جذب اضمادات جاذبہ مانند زفت و نطرون و سرکہ و خردل و سداب بری برخارج حلق گذارند و از ادویۂ جاذبۂ غیر حادہ کہ اکثر بعمل آمدہ اینست کہ غوک خشکی گرفتہ سر و پای او قطع کنند و شکم او شگافتہ آلائش او دور کردہ گرم گرم بر گلو زیر ذقن بندند و بہتر آنست کہ برای جذب مادہ محجمہ بزیر زنخ نہند و بقول شیخ بیشتر قصد درین قسم مصروف بہ تبرید مع قبض باشد و گاہی استعمال میکنند لطوخات و گاہے غرغرات و نفوخات و ذرورات و غرغرہ بسکنجبین و آب و سرکہ عظیم النفع ست در اول علت و کذا رب توت خصوصاً توت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتداء القوابض مانند عصارۂ سماق و غورہ ہر دو خشک و گلنار تقویت دہند و دران عسل داخل کردہ باشند و ہمچنین غرغرہ بطبیخ قسب بعسل و یا بطبیخ سماق بعقید عنب و اقوی از ان عصارۂ جوز طری ست و آن از افضل ادویۂ این ورم است و عصارۂ گل سرخ تازہ و رب خشخاس چون مخلوط بقوابض نمایند شدید النفع بود و در ابتدا قوی تر از ان طبیخ آس و بلوط و سماق و آب کشنیز تازہ و آب پوست گردگان تازہ و آب آس و آبیکہ دران عدس باپوست جوشانیدہ باشند و آب بہ قابض و زعرور را نیز خاصیت ست و شب یمانی نیز بالخاصیۃ مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی و اندکی کافور ساختہ در حلق دمند و عصارات بقول باردہ مخلوط بچیزی کہ دران اندکی قبض باشد و عصارۂ عصی الراعی و عصارۂ عنب الثعلب و عصارۂ شاخہای گرم مسابیج آن مخصوص بخناق صفراویست صاحب خلاصۂ حاوی و ترویح و مغنی گویند کہ علاج خناق صفراوی ہمچون علاج دموی بفصد وغیرہ نمایند با زیادتی تبرید درین نوع بمحللات کمتر حاجت افتد و آشامیدن نقوع مشمش و شربت انار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافعست و ہمچنین شیرۂ تخم خرفہ بشربت خشخاش و لعاب بہدانہ بشربت بنفشہ و کذلک ماء القرع و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلیین طبیعت بماء الفواکہ نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقنۂ کہ در دموی گذشت بعمل آرند و غرغرہ برب توت و شربت عناب و یا آب بادرنگ تنہا و یا بآب کاہو و خیار و کاسنی مفید و کذا غرغرہ بآب کشنیز و لعاب اسپغول کہ مغز خیار شنبر دران مالیدہ باشند در جمیع اوقات

سودمند ست و ہمچنین غرغرۂ عدس و عناب در آب جوشانیده و آب کشنیز سبز و شربت توت آمیخته نافع و بستن رشتۂ افعی مخنوق یا بحیثین خون خنگ پشت در حلق نیز در ازالۂ خناق صفراوی خاصیت عجیب دارد و ضمادات جاذب بر خارج حلق نهند اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماء الشعیر که دران عناب پخته باشند بشربت بنفشه دہند و ترک اضطجاع نمایند جرجانی و ایلاقی نوشته اند که اول فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دموی نمایند و بسرکه و گلاب و سکنجبین و یا بشربت توت صرف یا ممزوج بآب غوره یا سماق یا گلنار و بعصارۂ گل سرخ تازه آب غوره و سماق غرغره سازند و این در روز اول نفع کنند و در آب کشنیز سبز و برگ آس بلوط پخته غرغره کنند و یا عدس و سفرجل ترش و زعرور و اندک شب یمانی جوشانیده غرغره سازند و گل سرخ نشاسته طباشیر تخم خرفه گلنار شکر طبرزد مساوی سوده در حلق بدمند و اگر در حلق چیزی فرو رود خیار شنبر در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل کرده برائے تلیین طبیعت بنوشانند و اگر فرو نرود حقنه از بنفشه و سپستان و عناب و نیلوفر و بابونه و سبوس گندم و خیار شنبر و روغن بنفشه و شکر سازند و چون طبیعت نرم شده باشد ماء الشعیر بآب انار شیرین بیاشامند و اگر دران عدس نیز پزند خوب ست و در ابتدا گل ارمنی و صندل سفید و فوفل و شیاف ما میثا مساوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و کشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و بعده آرد جو و بارتنگ و عنب الثعلب و کشنیز تر در گلاب و روغن گل ضماد کنند و در روز سوم بضمادیکه دران بنفشه است و در دموی مسطور شد و کذا غرغرۂ که دران اندک تحلیل باشد و ہمانجا مذکور شد بعمل آرند و چون مرض بانتہا رسد غرغرۂ سبوس و خیار شنبر که گذشت بکار برند

علاج خناق بلغمی

بعد از نضج بمنضج بلغم از مسہل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند یا حقنۂ حادۂ متخذ از طبیخ سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک و شبت و انجیر و قنطوریون و شحم حنظل که بوره و نمک و شکر سرخ و مری و روغن خیری یا سوسن در آن آمیزند بعمل آرند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند و اگر علت صعب بود فصد رگ از زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جائز داشته اند و شربت لیمو و بنفشه درین نوع قرشی مفید گفته و از غذیه و کز مازج و حلبه و لکوه و تخم انجره ہریک یک توله انجیر زرد پنج عدد رب جوز دو توله غرغره کنند و جہت نضج بروز سوم بادیان رومی و عاقرقرحا و مویزج اضافه نمایند و گل بابونه اکلیل حب و ارزرکتان حلبه لکوه ہریک سه ماشه خیار شنبر یکتوله و نیم صبر یکتوله ضماد کنند ایضاً در ابتدا غرغره بآب کامه و رب شاه توت و یا بطبیخ انجیر و تخم ترب کنند و بسرکه و عسل نیز النفع و در وسط غرغره بمری و عسل یا رب عنب و یا بسکنجبین عنصلی و آب ترب افشرده و یا بخردل و مویزج و عاقرقرحا و آب پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب ست و در اورام باردۂ بلغمیه انجبا ... قوت قابضه لطیفه لفاذه جالیه که دارند و اگر باوی آب بادیان و یا عسل و قدری عاقرقرحا آمیخته غرغره کنند خوب ست و غرغره بماء العسل که در ہر رطلے از ان یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشند و یا بسکنجبین عسلے مع خردل و تخم ترب و یا دواء الخطاطیف که مفتح حل کرده نیز مفید و لنفع جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصارۂ سوس و مویز نیز نافع و بطبیخ حلبه ده درم حب الرشاد پنج درم بدستور ... تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بیخته در حلق بدمند و اگر گل سرخ مازو سماق گلنار کزمازج شکر طبرزد عدس مسلم پوست ... ہریک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر ہریک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند جہت خناق بلغمی که مادۂ آن مالح باشد نافع بود و چون فصد و حقنه و حجامت بعمل آورند و صعوبت مرض کم نگردد زہرۂ نر گاو و عصارۂ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر خطاف در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دواء الخطاطیف بنوشند و اگر از خارج زبل کلب و انسان و زبل خطاف طلا کنند جائز است و نوشادر خردل عاقرقرحا حلتیت نطرون فلفل گرد پودینه سوده بدمند یا در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و ایضاً غرغره نمایند برب جوز متخذ بعسل و زعفران و قدری از آب بادیان و یا سرگین خطاف نیم درم در آبیکه عاقرقرحا جوشانیده باشند مالیده غرغره نمایند و یا آبیکه دران حلبه و بادیان مع اندکی عاقرقرحا جوشانیده باشند و یا بماء العسل ممزوج بآب مطبوخ عاقرقرحا و مرزنجوش و عدس غیر مقشر و قدرے زعفران در داخل حلق و خارج اذخر و کلب بعسل سرشته طلا نمایند و یا بگیرند خرو کلب یکدرم زعفران نیم درم گل سرخ دو درم و باریک سائیده نیم درم از ان در ماء العسل و آب بادیان حل کرده غرغره کنند و ذرور خرء الکلب

ومر وزعفران و زنجبیل وخردل ومازو وپوست انار مساوی سوده در حلق بدمند وگویند که طبیخ بیخ سوسن وکذا ہرنوه وکذا فقر الیہود وغرغره طبیخ زوفای
خشک وانجیر ویا گل سرخ بجاء العسل ویا مراة وجاج بعسل ویا آب حشیشة الزجاج ویا تخم کرنب بآب نیمگرم ویا غاریقون تنقیح ویا سماق سکنجبین
یا بجاء العسل ویا آب کرنب نبطی بسکنجبین و یا مرارۀ حجل ویا خمیر نان با پوست انار جوشانیده و ضماد پنجال رخمه بسرکه حل کرده وکذا عصارۀ قثاء الحمار
بعسل وکذا قیطران وکذا البعر شتراعرابی باریک سائیده با آرد جو آمیخته و بطلای کهنه سرشته وکذا رماد خطاف وکذا تخم کرنب و شرب و غرغرۀ شق لطبوخ وغرغرۀ
مرارۀ سلحفات و یا عطیس بکندش و یا برگ دفلی ویا قسط ویا مرزنجوش وتحنک بآب پیاز ویا زفت رطب ہر واحد نافع خناق بلغمی ومحلل ورم ست و در ابتدای
علت قیروطی مصنوع از روغن سوسن یا روغن حنا و موم سفید بر بیرون حلق طلا نمایند و بچوبی که بر سر آن پارچهٔ نرم نازک پیچیده باشند
گلو را صاف نمودن مفیدست و اگر علت کهنه گردد دارچینی وحلتیت بران بپاشند و یا تنقیهٔ بلغم بحب قوقایا و ایارج و مانند آن
وحقنهٔ حادهٔ قویه نمایند وگویند که در خناق بلغمی مطبوخ بادیان بیخ بادیان خطمی خبازی پرسیاوشان گاوزبان اصل السوس مویز منقی
ده دانه و گلقند سه توله دهند و روز مسهل تربد شش ماشه زنجبیل یک نیم ماشه سنا یکتوله مغز فلوس خیار شنبر شش توله افزایند وگاهی در انتها انجیر
هفت دانه با در نجبویه چار ماشه قفاح اذخر چهار ماشه افزایند و اگر شرکت دماغ از نزله وغیره اسطوخودوس و گل بنفشه زیاده کنند و از
بادیان بیخ بادیان اسطوخودوس بزر البنج کوکنار ہر یک یک توله غرغره کنند و صندل رسوت گیرو گل ارمنی در ابتدا ضماد نمایند و گاهی
خردل فقط یک توله برای غرغره کافی میشود و غرغره بمطبوخ عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل مساوی با سکنجبین عسلی وکذا الطبیخ حلبه انجیر
اصل السوس مغز خیار شنبر ترنجبین نافع و در اختلاط غرغره بجاء العسل ونفوخ سرگین خطاطیف با نوشادر نرم سوده عجیب النفع ست و گرفتن
بخار طبیخ فودنج بتوسط قمع بنحویکه در حلق داخل گردد در بنوتت فائده تمام دید و آشامیدن ہر صبح جلابی از بادیان سه درم و شکر سفید ده درم
و غذا مزورۀ ماش و نخود آب با شیرۀ مغز بادام شیرین سازند و چون بسبب استعمال مسخنات در حلق خشونت بهم رسد شیر تازه دوشیده
یا روغن گل درهم نموده غرغره نمایند و از خارج بابونه شبت اکلیل الملک زعفران بروغن نرگس یا ناردین طلا کنند و اگر ماده جمع شود
برای نضج و انفجار بورۀ ارمنی بطبیخ انجیر حل کرده غرغره نمایند و یا نفوخ نمایند در حلق حلتیت و بورق و نوشادر نرم سوده تا منفجر
گرداند و یا از تخم شبت و تخم مرو و تخم بارتنگ و حلبه بکوبند یکتوله و نوشادر و سهاگه و ریوند چینی یکدنه ماشه غرغره کنند که در یکروز انفجار حاصل
شود و غرغرۀ خمیر ترش با نمک طعام و همچنین لعاب کتان و حلبه با نمک اندرانی و از بیرون طلای زفت و نطرون و خردل و سداب ہر یک
نه ماشه در عسل آمیخته در یک ساعت بشگافد و همچنین خمیر ترش سه توله و عسل دو توله و ریوند چینی یک توله همین فائده دارد و اگر از جدوار
جند بیدستر ہر یک هفت ماشه گل عاشقانه یکتوله در برگ سنبهالو و افتیمون هندی سائیده ضماد کنند و بالائش ضفدع شکم شگافته بندند
و بعد یکپاس تجدید آن نمایند در یک شبانه روز شگافته ریم برآید و چون منفجر نگردد لابد عسل بلادر در حلق طلا نمایند تا زخم گردد و زرد آب
تراوش نماید و برآید و غرغره بعد از برآمدن زرد آب بسرکه و عسل برای قطع ماده نافع ست و ایضاً بعد از انفجار روغن ماده گاو
و آب نیمگرم و عسل غرغره کنند تا از ریم تمامه پاک شود پس جهت اندمال آن این ذرور بکار برند دم الاخوین صمغ عربی حب الآس
حجر اللبنی مرداسنگ مغسول پوست انار ولایتی ہر یک سه ماشه دوده حمام یک نیم توله و ایضاً سیاهی تابه و نمک اندرانی و ایضاً دوده
حمام شب یمانی نمک اندرانی ہر یک سه ماشه و ایضاً نوشادر و اگر بریان پوست انار ولایتی همه برابر بانگشت شهادت بمالند و ایشان غذا نخود آب و صرف
شوربای مرغ دهند و ہرگاه از استعمال مسخنات خشونت و سوزش در حلق پدید آید شیر مادۀ گاو نیم آثار روغن زرد چهارم حصه آمیخته نیمگرم غرغره نمایند

علاج خناق سوداوی

اول فصد باسلیق نمایند برای تقلیل ماده و تخفیف اعراض اخراج خون بقدر مطلوب نمایند و درین رگ وسیع کشایند تا سودا با خون نیز مستفرغ گردد و حجامت
ساقین کنند و پا بیاد ساقها تا بکیدران سبوس گندم و خطمی و بابونه پخته باشند متواتر بسیار بمالند و عناب گاوزبان اصل السوس گل بنفشه جوشانیده نبات
داخل کرده بنوشند و یا ماء الشعیر بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر و روغن بادام بیاشامند و لعاب گاوزبان با شربت مذکوره و یا شکر نیز مفید

وبعد تلیین و ترطیب مادہ از منضج سودا تنقیۂ آن بمسہل سودا و حب افتیمون نمایند و یا حقنہ کنند باین نوع سنای مکی پنج درم قنطوریون دقیق تربد سفید
ہر کدام دو درم عناب سپستان انجیر زرد ہر کدام دہ دانہ مویز منقی دہ درم اکلیل الملک یک کف بادیان مرزنجوش ہر کدام دو درم ہمہ را در سہ رطل آب
بپزند تا بنصف رسد مغز فلوس خیار شنبر پانزدہ درم آب کامہ دہ درم روغن زیت روغن یاسمین ہر کدام دہ درم بورۂ ارمنی نیم درم شحم حنظل ربع درم
اضافہ نمودہ بکار برند و در نسخۂ حاوی اصل السوس سہ درم بابونہ شبت ہر واحد یک کف حلبہ دہ درم زیادہ است و گویند کہ استفراغ
بحقنۂ متوسط یا بمطبوخ افتیمون و ایارج فیقرا نمایند و در حمام داخل کنند و اطریفل صغیر خوردہ بالایش عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب بنوشند
و غرغرۂ عنب الثعلب کوکنار کشنیز خشک تخم کتان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ حضض مکی شش ماشہ سودہ پاشیدہ بکار برند
و یا تخم کرنب دم و کتان و اکلیل و تاج خروس و مکوہ ہر یک یک تولہ یا رب جوز چہار تولہ غرغرہ نمایند یا بشیر و انجیر و تخم مرو غرغرہ نمایند یا مغز فلوس خیار شنبر در شیر حل کردہ
و یا مویز و انجیر و حلبہ جوشانیدہ غرغرہ کنند و یا بمطبوخ شبت و تمام و کذا بمری و طبیخ انجیر و یا رب جوز کہ لعاب حلبہ و مغز فلوس خیار شنبر
دران حل کردہ باشند و یا بجلاب گرم و ماء العسل و میفختج و یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونہ و حلبہ و یا بشیر تازہ کہ انجیر دران جوشانیدہ باشند
غرغرہ نمایند و بہترین تدابیر غرغرہ و لطوخ از داخل و خارج بدواء الحرمل ست و دواء الخطاطیف محلول بماء العسل نیز نافع و حلبہ
و تخم کتان ضماد سازند و اگر بابونہ شبت زعفران اکلیل الملک کوفتہ بروغن نرگس خمیر کردہ بر خارج ورم بندند و ورم صلب را
نضج دہد و یا حلبہ و تخم کتان و شبت و بابونہ و برگ کرنب و تخم آن و مرزنجوش کوفتہ بیختہ روغن نرگس و پیہ بط گداختہ
آمیختہ بر خارج حلق طلا کنند و گویند برای ورم کہ بصلابت رسد انجیر بستانی حلبہ در آبیکہ فلوس خیار شنبر مالیدہ باشند بجوشانند
و صاف نمودہ اندکی خمیر اضافہ کردہ غرغرہ نمایند و یا عدس مقشر نوی تمر ہندی مقشر گل سرخ تخم مرو جوشانیدہ صاف نمودہ رب السوس
اضافہ کردہ غرغرہ کنند و اگر بزر کتان حلبہ ہر یک پنج درم انجیر زرد عناب سپستان مویز منقی ہر یک بست درم پودینہ مرزنجوش صعتر ہر یک
دو درم در دو رطل آب بجوشانند و وقتیکہ یک رطل بماند مغز فلوس دہ درم مالیدہ صاف نمودہ سہ درم رب انار شیرین داخل
نمودہ غرغرہ سازند برای ورم حلق وقتیکہ مائل بصلابت باشد نافع ست و ضماد مقل در لعاب دہن صائم حل کردہ و غرغرۂ خمیر نان
در آب حل کردہ ربع آن روغن بنفشہ افزودہ نافع ورم صلب ست و دیگر اطلیہ و اضمدۂ محللہ آنچہ در سرطان و خنازیر بیاید بعمل آرند
و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشہ و روغن بادام شیرین و پرہیز از کلام و فریاد و بر پشت خوابیدن و اغذیۂ مولد سودا نمایند

علاج ذبحہ

گویند کسی کہ بشب تشنہ بخسپد و صباح نہار آب بنوشد اکثر آنرا این مرض افتد و ہمچنین کسے را کہ گریہ آید و خود را نگاہدارد و بالجملہ از
فصد و تنقیہ و غرغرہ بنوعی کہ در خناق دموی و صفراوی گذشت بعمل آرند و گویند کہ تا حصول نضج گاہی فصد کنند و دہ درم یا پنج
درم حسب حال خون بگیرند و گاہی تلیین بماء الفواکہ یا مطبوخ یا نقوع او نمایند تا مع بقای قوت مقصود حاصل گردد و گویند کہ پوست
ہلیلۂ زرد جوشانیدہ بدان غرغرہ کردن نافع ست کسے را کہ چون آب خورد از بینی او برآید و ایضاً گویند کہ غرغرہ بآب انار
و سرکۂ تند و یا آب سماق و یا رب توت و آب کشنیز تازہ و برگ عنب الثعلب و عدس و فلوس خیار شنبر نمایند و اگر مطلقاً چیزی
از گلو فرو نرود محجمہ بر مہرۂ دوم عنق گذارند و بزور بمکند تا قدری گلو بکشاید و بلع چیزے میسر آید و بعد تنقیۂ کامل اگر امر مؤل بتواتر نفس و شدت
اختناق گردد ضمادات جاذبہ کہ مادہ را از داخل بخارج جذب کند مانند بورہ و قسط و جند بیدستر و کبریت بر خارج حلق استعمال نمایند و گویند
کہ طلای مرارۂ جاموش و کذا آب پیاز و کذا قطران و کذا نوشادر محلول بآب و غرغرۂ موسیائی بطبیخ عدس و رب توت و شرب
و غرغرۂ خیار شنبر و ضماد خشخاش سائیدہ جوشانیدہ بعد حلق راس بر یافوخ نیز نافع ست و در معالجہ تعجیل نمایند کہ این ردی ترین خناق ست و چون
از روز چہارم گذشت امید انفجار ست باید کہ بشیر تازہ و لعاب تخم مرو و خمیر غرغرہ نمایند و چون ورم تحلیل یافت و حلق کشادہ گردید و بلع آسان
شد باید کہ ہر صبح آب نقوع شمش پنجاہ درم گاہی با شکر و گاہی با ترنجبین یا شیرخشت دہ درم بیاشامند و باید کہ نگذارند کہ طبیعت محتبس ماند

وغذا ماء الشعیر بروغن بادام باشد و یا حریرهٔ آرد جو و شیرهٔ مغز بادام شیرین در روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی بنابر ابقای
قوت و تلیین طبیعت بحقنه های لینه مطفیهٔ حرارت بعدهٔ معاودت فصد روز دوم و غرغره بماء الشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود ریختن ماء الشعیر
در حلق بعد امساک سر و میلان او بسوی خلف نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماء الشعیر و شربت خشخاش و یا برب غوره
و رب توت مدام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبهٔ سوم نمایند در اخراج خون
اسراف نکنند و غرغرهٔ مذکور بکار برند و چون دهن بگشاید و در حلق او ماء الشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو رود هنگامی که ماء الشعیر
از معدهٔ او در گذرد غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد انفتاح طریق و امکان غرغره استعمال کرده میشود آب برگ عنب الثعلب
و آب هندوانه و لعاب بزر قطونا ست که همه را در هم نموده دائم شب و روز تا ایام نضج غرغره کنند و بنوشند که این دوا احسن التاثیر
درین مرض ست و در آخر علت غرغره بشربت انار که آب او مع حب و شحم کوفته گرفته باشند و اندک نوشادر آمیخته بعمل آرند
و چون امر صعب گردد و مرض از چهارم روز بگذرد و از حلق او چیزی فرو نرود باید که مریض را بر پشت بخوابانند در خانهٔ سرد و
دهن او بکشایند و مرضعه مادر و دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سرفه نکند و این امر بران دشوار نباشد بروی دوام نمایند که علت
او زائل گردد و امید صحت ست و چون دهن او پر گردد اندک حرکت دهند تا بتدریج از گلوی او فرو رود پس یکساعت او را مهلت و راحت
دهند بعده راست بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس و اگر تنفس او بنیکی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع
و بر حلق او از خارج ضماد قیروطی روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نماید و گذاشتن خرقه در روغن بابونه
و روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه ردع ماده بسوی داخل می نماید و بهر حیله که ممکن بود ماده را
بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر قوت باقی و نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقنه نمایند دو مرتبه و یا سه مرتبه بحقنهٔ
لینه از ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس و خطمی و روغن گل در روغن بنفشه و اندک بورق و شکر سفید بقدر مناسب محلول و اگر این تدابیر
نیز سودی نه بخشند و در حلق او چیزی فرو نرود و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر مخدهٔ بلند بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن
مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزد مخده ده گذاشته سر او اندکی بسوی حلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک حلق
او کشاده میگردد پس ماء الشعیر رقیق که دران ربع وزن او لعاب بزر قطونا و اندکی شکر باشد نیم گرم بقاشق و یا بکوزهٔ لوله داری که لولهٔ آن
نزدیک لهاهٔ او برسد بحلق او برند و قلیل قلیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بحلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی در نفس او بهم رسد
و اگر این فرو نرود آب بحلق او فرو رود نان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرعه جرعه ازان دائم بخورانند تا حفظ
قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو نرود و ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آئل بدو امر ست
یا تفیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضی اوائل گذاشتن محجمه میان کتفین و تحت ثدیین و شرط ساقین و گذاشتن محجمه بران هر دو و بستن
بازوها و هر دو عضل ساق برای جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند الیضا طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود او را غرغره بسرگین
سگی که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بود م چند دفعه امر نمودم و رم او تحلیل یافت باید که سگ البته سه روز متوالی چیزی دیگر باو نخورانند
سوای استخوان پاچه در قبهٔ گوسفند که مفید ست نه سرگین سگی که گوشت سباع و دواب خورده باشد که مهلک ست و از سرگین سگ مذکور قدری گرفته
در رب توت و یا رب جوز و یا هر دو باهم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر تواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دوا الطرف حنجره و لهاهٔ
مریض برسد قوت دافعه بجهت اذیت آن بمقاومت و دفع آن در آید و قائم مقام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که بسبب
تحریک قوت خوف هلاکت ست بلکه بگذارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبهٔ دیگر برفق دوا را استعمال نمایند که این دوا تاثیر
نیک دارد و فعل این از قبیل خواص ست و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بزر قطونا و آب برگ بارتنگ
و آب برگ بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خطمی تازه گرفته و همه را یکجا بانداکی نوشادر جوش داده و قدری سرگین سگ که دو مقدار نوشادر باشد آمیخته و

صاف نموده با رب توت وعصارهٔ سوسن ممزوج نموده غرغره کنانند بهر نحو و هر حیله که بحلق مریض رسید صحت یافت واین از تدابیر آخر این مرض ست ولباست که ضماد کعک محلول بآب سیب شیرین وگلاب بر معدهٔ مریض باعث تقویت آن وعدم حدوث غشی از فرط جوع گردد بعض اوائل تجویز استعمال فضلهٔ انسان نموده اند وجالینوس این را انکار نموده بجهت شدت لشناعت آن

علاج خانقه

جمیع اطبا اجماع نموده اند بآنکه علاجش فصد ست وحنین ابن اسحاق گفته اگر فصد نمایند دفعةً می میرد بجهت ضعف واختناق واگر ترک نمایند فصد را نیز می میرد بخناق وطبری نیز مصدق قول حنین ست ومیگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتدای این علت هفتاد ودو ساعت گذشت باشد وعلاج آن علاج ذبحه است وبعضی اطبا تجویز فصد دو رگ زیر زبان در ساعتی که این علت بهم رسد نموده اند ووالد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مرض فصد سر رو نمودند وامراد صعب گردید بحدیکه نصف شب آن نزدیک بقطع نفس واشراف بموت از خناق گردید ودران حال بفصد دو رگ زیر زبان امر نمودند وبعد فصد حضض مکی را در آب بارتنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند وقریب بچاشت آن روز ماء الشعیر رقیق با برگ بارتنگ وعدس مقشر مطبوخ اندک اندک درحلق او مقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند واول شب نیز این را مرتب ساخته در حلق ریختند بعض عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر ذبحه را بعمل آوردند شفا یافت ودیگری را خناق بهم رسیده بود وچند اطبا بفصد قیفال یا فصد دو رگ زیر زبان او امر نمودند واز نبض وسائر عوارض او دریافتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد از نجهت منع از فصد نمودند ودر شیر بز تازه دوشیده سفیدهٔ رقیق بیضهٔ مرغ ولعاب بهدانه وقدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند وچند ساعت مهلت داده باز چکانیدند همچنین تا صبح نمودند وقت اشراق ورم او منفجر گردید وچرک از ان برآمد ونجات یافت بالجمله مدار فصد درین علت وجمیع علل ملاحظهٔ وفای قوت ست که اگر قوت قوی باشد وباخراج خون وفا نماید فصد واجب ست واگر وفا نماید واجب ست که از ان حذر کنند

علاج خناق کلبی

که خناق حادث از ورم عضلات داخل حلق یا زوال فقره از فقرات گردن ست واین بدترین اقسام خناق ست در اکثر قبل از چهارم روز هلاک می سازد از اینجاست که گفته اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد ومسهل وحقنه بعمل آرند وفصد رگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع تر ست دران تاخیر نکنند بالجمله درصورت ورم عضلات حسب ماده تنقیه از فصد وحقنه ودیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند ودر جذب ماده بسوی خارج بوضع اضمدهٔ جاذب ومحاجم زیر ذقن مبالغه نمایند ونیز ایضاً جهت جذب ماده باسفل محاجم باشرط بر ساقین گذارند وحل طبیعت بحقنه که در ذبحه بکار نمایند واگر قوت وفا نماید فصد جهت قطع مواد بکار برند واگر ممکن بود ورم را بمیل سنان بشگافند ودر حالت زوال فقرات اول ازالهٔ سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا ماده حاد باشد بردی فصد نمایند ومسهل وحقنه بعمل آرند ودر رفع غرغره ها نیز بکار برند واگر مشاهده واجب کنند بدو طرف گردن حجامت کنند وجائیکه ریح غلیظ ورطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند وحاجت فصد نبود مگر بضرورت وآنجا که تشنج یابس باعث آن بود واصلاح پذیر نبود وبعد ازالهٔ سبب فقرهٔ زائله را اگر ممکن باشد بادخال انگشت در حلق وغمز موضع برفق یا بحبس نفس یا بگذاشتن ضماد قابض جاذب بر فقرهٔ گردن مثل صبر ومغاث ومر واقاقیا وسریش ممزوج بلعاب بزرقطونا یا بازو پوست انار وقرظ وآس وزاج واسافه ودر سریش گداخته آمیخته بر خرقه طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد وبموضع خود رد نماید واگر بعد رد فقره بانگشت یا بآله که مخصوص این کار ست این ضماد نمایند آنرا بر همان هیئت محفوظ دارد وبهتر آنست که بدست یا آله حرکت ندهند وبر ضمادات قابضه ولازقه اقتصار کنند وشاخها بران موضع نهادن وبزور کشیدن نیز انجذاب فقره میکند وبر تنفس وبلع یاری میدهد واگر در زوال فقراتی مرض از چهارم روز گذشته باشد وچیزی در گلو فرو رود ودست وپای علیل را خدر بهم نرسد وحس او باطل نگردد امید خلاصی مریض ازین مرض ست

لیکن گردن او کج ماند و التفات بچپ و راست دشوار باشد پس بہتر آنست که بعد از چهارم روز که فصد و حقنه کرده باشند غرغره برب سیب و رب غوره و رب توت و رب پوست گردگان تازه و شربت توت مجموع دیا آنچه بهم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بحقنهٔ لینه نمایند و اقتصار بر شرب ماء الشعیر یا حسو بدل طعام تا قوت در موضع بهم رسد و علامت قوت آن زوال الم ست و در اطفال نیز رد فقرهٔ زائله باد خال اصبع در حلق یا بجبس نفس دیا بضماد مذکور نمایند و طبری گفته که فقرهٔ گردن طفلی بیجا شده قابله قطعهٔ از جلد که در آن قیر لود و بدان آلوده با آفتاب گذاشت تا گرم شد و قیران بگداخت گرما گرم بر گردن او چسپانید چون خشک گردید فقرهٔ او بجای خود آمد و بعض متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمده و بسیار نافع شده و بالجمله اکثر علاج ذبحه از فصد و غرغره وغیره علاج این نوع ست **تتمه** آنجا که سبب خناق ورم یا زوال فقره نباشد بلکه بسبب استرخای عضلهٔ حنجره یا بیوست عضلهٔ داخل حنجره یا ورم و ریم متولد در ریه و فضای سینه و یا گرم معده و امعاء و یا انجماد شیر در معده یا انجماد خون در معده و امعای دقیق وغیره و یا خوردن اشیای خانقه و سمیه و یا استحمام متواتر عارض شود علاج همه ازالهٔ سبب ست بدانچه در مقام هر یک مسطور گردد و آنچه از کثرت استحمام بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضاً در بینی آب انار یا شربت بنفشه یا ماء الشعیر یا شربت بنفشه در روغن بادام دهند و در دوای خانق و شیر جامد تنقیهٔ معده از دوای خانقه و شیر جامد ضرورت ست و اگر از احتباس استفراغات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن و حجامت با شرط بر ساقین و تخذین نمایند و مطبوخ مشکطر اشیع یا پوست خیار شنبر دهند و ثانی اضمده و اطلیه و بخورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

اورام خارج حلق

گاه باشد که آماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و مادهٔ آن در اکثر بلغمی بود و گاهی دموی بود اگر رنگ و همرنگ بدن و درد کم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخی و با درد زیاده و تپ بود دموی باشد و فرق درین ورم و در خنازیر که بگلو عارض شود آنست که آن بدون درد و با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه ورم خارج حلق عارض شود باید که تدبیرش بعلاج اورام ظاهر نمایند **علاج** در دموی فصد سر و کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زلو و یا حجامت قفا بعمل آرند و لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم کاهو در عرق عنب الثعلب نه توله عرق شاهتره پنج توله بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و جدوار گیرو رسوت با آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز یا گلاب یا سرکه سائیده ضماد کنند و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضماد گل رمنی آرد جو در آب کشنیز سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل ربیع از حرارت لطیف ماده سیلان نموده بر گلو و گوش افتد و در دلشدت باشد و بلع لعاب بسبب تحاله گلو دشوار گردد در فصد سر و زلو و تحمل نه توقف نکنند و تبرید لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ کاهو عرق گاؤزبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و طلای زرد با آب کشنیز سبز سائیده بالای گلو طلا سازند و یا عوض او جدوار عفص صندل سرخ گل رمنی مساوی با آب عنب الثعلب سبز یا کشنیز سبز بر ورم گلو ضماد کنند و برای تحاله غرغره لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز آب برگ حنا و شیرهٔ کاهو با آب سوده نمایند و برای درد گوش شیاف مامیثا یا مهاوڑ با آب عنب الثعلب سبز سوده در گوش چکانند و وقت شام لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی دهند و اگر ورم خارج گلو برخاسته مثل دائره باشد عناب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و موم را بروغن گل گداخته مرداسنگ رسوت سفیداب کاشغری سوده شیرهٔ مغز تخم کدو ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشه تخم خطمی خیارین کوفته جوشانیده نبات سفید داخل نموده بدهند و ضماد جدوار با آب عنب الثعلب تازه سوده نمایند و یا عناب گل بنفشه شاهتره جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و یا گلسرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده بیاشامند و در آماس گلو و زبان عناب بنفشه عنب الثعلب شاهتره جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان حل کرده نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشکه یا شله کھچڑی یا آش جو داگر در ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و درد در گوش نیز باشد

فصد و ورم یا ذولیس گوش از لابدیات ست و لقوع عناب سپستان گاؤزبان اصل السوس خطمی بہدانہ در آب گرم خیسانیدہ شیرۂ کاہو شیرۂ مغز تخم
ہندوانہ شربت بنفشہ و خل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند و غرغرۂ عدس مسلم گلنار کزمازج کشنیز خشک اصل السوس برگ حنا آملہ کوکنار در آب جوشانیدہ
غرغرہ سازند و ضماد نیز بکار برند و از گل خطمی گل بابونہ گل بنفشہ کوکنار اکلیل الملک در آب جوشانیدہ بخور گوش نمایند و اگر احتیاج باشد در گوش
آب برگ نیب آب عنب الثعلب تازہ چکانند و درین ورم در انتہا عنب الثعلب گل خطمی اکلیل الملک گل بابونہ ہر یک سہ ماشہ در آب عنب الثعلب
سبز سائیدہ نیم گرم ضماد کنند و یا گل خطمی گل بابونہ سائیدہ و مغز فلوس در شیرۂ بادیان حل کردہ آمیختہ نیم گرم ضماد کنند و دیگر ضمادۂ محللہ بعمل آرند و ضماد تخم
خشخاش و شیر گاؤ کہ در اورام خواہد آمد نیز برای ورم گلو آزمودہ است و اگر ورم نضج یابد بکدو زلو بر آن چسپانیدہ بعدہ بھرتہ برگ نیب بر آن
بندند و اگر نشگافد نشتر زنند پس مراہم مدملہ بندند و گاہی این ورم خود بخود منفجر میشود و ریم از اندرون گوش نیز می بر آید درین صورت فتیلۂ شہد و انزروت
در گوش گذارند و در ورم بلغمی جوشاندۂ اصل السوس بادیان پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی با گلقند بدہند و گیر در سوت زنجبیل ریوند چینی
مغز فلوس با آب عنب الثعلب تازہ ضماد کنند و برگ بانسہ گرم کردہ بر ورم گلو بستن نیز مفید ست و کذا گلی کہ نزدیک بیخ درخت آگ باشد در آب پختہ ضماد
نمودن و برگ آگ گرم کردہ بالای آن بستن نافع و یا گیرو زنجبیل صابون ہر سہ برابر سائیدہ ضماد کنند و یا تخم سرس کالی زیری فلفل سیاہ و یا حلبہ گل دیگدان
فلفل گرد با آب ضماد نمایند و یا ریوند چینی کالی زیری ہلیلۂ سیاہ فلفل گل ملتانی حلبہ مساوی کوفتہ بیختہ بقدر یک تولہ با آب پختہ نیم گرم ضماد نمایند
کہ ورم گلو و رخسار را مفید است و در نسخۂ دیگر گیرو زرد چوب آملہ عوض فلفل و حلبہ است و ضماد عنب الثعلب کالی زیری مرچ سیاہ گل کھریا
مساوی با آب سائیدہ نیز ورم گلو و خناق را نافع است و اگر قوی تر خواہند مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیرۂ سیاہ پوست درخت
سرس عدس ... فلفل گرد کالی زیری کریلۂ خشک تخم شبت مساوی در سرکہ سائیدہ نیم گرم ضماد کنند کہ برای ورم گلو مجرب ست و اگر
قریب نضج باشد حلبہ تخم کتان گل خطمی گل بنفشہ تخم مرو جدوار کوفتہ در آب گھیکوار سائیدہ نیم گرم طلا کنند و بالائش برگ تنبول گرم کردہ
بندند تعلیم اکثر خنازیر نیز در گلو پیدا میشود و در اورام مطلق مسطور خواہد شد و گاہ باشد کہ گلو بغایت عظیم و انتفاخ پذیرد و آنرا بہندی
گھینگا گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخہ کہ آنرا نافع ست مسطور میگردد بگیرند آہک و بر پارچہ ضماد کنند و بالای آن زردی و سفیدی
بیضہ حل کردہ طلا نمایند و بالائش سرگین کرگس حل کردہ طلا ساختہ بر گلو بندند و بالای آن پنبہ بندند کہ عظم خصیہ را نیز مجرب ست
و یا برگ شیر ازے با مساوی نمک شور در خریطۂ باریک کردہ بر دمال بر گلو بندند بر در ایام نفع میکند و یا بیخ ادھا جھاڑہ در بول مادۂ
گاؤ سائیدہ نیم گرم بر گلو ضماد نمایند و بالائش برگ پان بنگلہ نہادہ بر بندند روز سوم کشادہ ضماد تازہ نمایند و یا بیخ گیاہ کنگھی خرد
با چند دانۂ فلفل سیاہ با آب سائیدہ نیم گرم ضماد نمودہ باشند و یا روز یکشنبہ بچۂ مار یا مار کوچک از ہر قسم کہ باشد سلامت بگیرند و در ظرفی
نہادہ بالائش گل پر نمایند تا مار دران پنہان گردد پس آن ظرف را در زمین دفن کنند و بعد چہل روز بر آوردہ گل دور کردہ حلقۂ مار
را سالم بر آرند و در پارچۂ سفید تعویذ نمودہ بر گلو بندند کہ بالخاصیت نافع ست

ورم لوزتین

یعنی آماس و غدہ کہ ہر دو طرف حلقوم ست و تا بہ بیخ گوش رسیدہ و بعض متقدمین ورم حادث این ہر دو غدہ را لوزتین نامیدہ و بفصل علیحدہ نوشتہ اند و در
حقیقت نوعی از خناق ست و در دبموضع لوزتین اکثر نزد بلع لازم اوست و فرق میان ورم لوزتین و ورم عضلات داخلی اینست کہ چون مریض دہن بکشاید زبان
بیرون آرد و طبیب در حلق او نظر کند ورم در ہر دو پہلوی لہاۃ دیدہ شود و چون در عضلات داخلی باشد ہیچ بنظر نیاید و آن خالی از چہار سبب نیست یا دموی
باشد یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص ہر سبب مثل اقسام خناق ورمی نمایند از رنگ ورم و زبان و طعم دہان و غیر آن و علاج آن نیز مثل انواع خناق ست
و شیخ الرئیس لوزتین را در فصل ورم لہاۃ ذکر نمودہ و گفتہ کہ عدس گلنار ہر واحد پنج جزو شیاف مامیثا زعفران قسط ہر واحد یک جزو جوشانیدہ صاف
نمودہ نصف او رب توت و ربع او عسل آمیختہ غرغرہ کردن مجفف اورام نغانغ و منقی آنست و قطع کردن آن مثل قطع لہاۃ نیز نوشتہ و طبری علاج
اقسام این ورم چنین نگاشتہ کہ اگر ورم دموی بود فصد قیفالین نمایند اگر مانعی نباشد و الا حجامت میان دو شانہ کنند و بعد از آن حقنہ جو مقشر

نیکوفته دوکف سپستان عناب بابونه هر واحد یک کف برگ خبازی برگ چقندر هر واحد یک دسته انجیر زردی دانه جوشانیده صاف نموده بقدر صد درم گرفته وهفت درم شکر دو دانگ بورق سوده حل کرده روغن بنفشه بست درم داخل کرده برهم زده نیم گرم بچند دفعه استعمال نمایند واگر ورم تخفیف نیابد وخون غالب باشد اعاده فصد وگرفتن خون بقدر ضرورت ویا گذاشتن محجمه بر ساق ولزوم بجای الشعیر با شربت عناب وغرغره بعدس مقشر وکشنیز خشک وتخم کاسنی هر واحد یک کف تخم کاهو قدری جوشانیده شربت عناب داخل کرده چند مرتبه متواتر کنند وبعد نضج وتغیر رنگ ورم بزودی بشگافند ودر صورت بقیه ورم اندکی برب غوره ورب سیب ورب ریباس یکروز غرغره سازند وبکروز با آب نیم گرم دیگر روز بطبیخ عدس وغیر آن بعمل آرند واگر ورم صفراوی باشد وغلبه خون نیز بود فصد واخراج خون اندکی نمایند وتلیین طبیعت اگر منجل نباشد وغذا ماء الشعیر سفید که بجای خشک در ان جوشانیده ورب غوره ورب سیب داخل نموده باشند ودائم غرغره برب غوره وتوت سیاه وسیب ترش ویا بطبیخ عدس مذکور نمایند ولزوم ماء الشعیر نمایند واکثر تدابیر آن مثل دموی ست مگر مبالغه در اخراج خون وبعض اطبا درین نوع تجویز غرغره بچیزی که دران پوست خشخاش واندکی کافور باشد نموده اند وبعد کشادن حلق وزوال تپ وبقیه ورم بعض اوائل تجویز گذاشتن ضماد بر حلق از بیرون برای جذب ماده بظاهر جلد وتحلیل ورم از قیروطی روغن خیری وروغن ناردین که در آن افادیه حاره کمتر باشد یا روغن سوسن یا روغن سمین وموم سفید با دخال اندک بابونه کوفته بیخته در آن نموده اند وفی الواقع هذا اورام صفراوی لوزتین وذبحه وخوانیق مجرب ست واگر ورم بلغمی باشد تحلل طبیعت بحقنه حاده وغرغره بمری نبطی محلول دران عسل وصبر وبعد از ان غرغره بچیزی قوی تر از ان مثل عاقرقرحا ومویزج با رب انگور ومانند آن نمایند واز زوفای خشک یک کف وعصاره سوسن ومویز منقی هر یک قدری جوشانیده صاف نموده غرغره کردن برای ورم لوزتین حادث از رطوبت بلغمی جالینوس ذکر نموده ورب پوست سبز گردگان با عسل ساخته باعث تحلیل ورم بلغمی ست نه در اورام حاره حلق که موجب زیادتی آنست وبعد ازین تدابیر بصورت بقیه ورم رخود وتحلل استفراغ تنقیه راس بحب ایارج کنند واگر حرارت مزاج مریض مانع استعمال آن باشد حقنه بعمل آرند ویا بیها بمالند وحجامت بی شرط بر ساقین نمایند وبعد از ان اگر بقیه ورم باقی ماند لزوم غرغره بمری کنند یا بگیرند انجیر زرد صد عدد یا کم وبیش وبابونه کف واصل السوس مقشر اندک ومویز منقی کف کبیر وترنجبین کف وهمه را جوشانیده صاف نموده رب انگور داخل کرده غرغره نمایند واگر قدری از ین مطبوخ بنوشند نیز جائز ست وچون دهن بکشاید وتپ نباشد ضماد قیروطی که در صفراوی مذکور شد برای جذب ماده بسوی خارج بکار برند وملاک امر در معالجه این علت جذب ماده باسفل بدن ست وچون ماده بسوی خارج منجذب گردد وبطرف جلد میلان نماید غرغره باشیای مبرده مقویه مثل آب برگ عنب الثعلب وآب کشنیز تازه واشربه قابضه مثل شربت حب الآس وغوره وریباس نمایند تا تقویت عضو واستحکام آن گردد ودیگر قبول ماده نماید بعده باطراف کاسنی کوفته در روغن کنجد جوشانیده اندک خطمی آمیخته ضماد کنند که نضج وترقیق جلد وانفجار آن کند وبحالت عدم انفجار شق کنند لیکن شگافتن بر عصب وعروق واقع نشود وگویند که ضماد نسرین وکذا قطران وکذا خراطین سوخته مخلوط بعسل وکذا مقل ازرق وسبوس گندم در آب عنب جوشانیده بسمن چرب کرده وغرغره اشق محلول در آب نیز نافع ست واگر ورم صلب سوداوی بود تنقیه بدن بحقنه متوسط میان حاد ولین سازج نمایند وانچه در بلغمی مذکور شد بدان غرغره کنند وتخفیف ماده بعلاجات قویه نکنند وپرهیز از مولدات سودا نمایند واگر اندک تپ آید بتسکین او تعرض ننمایند که آن سبب تحلل ماده است واگر تپ زیاده گردد وخوف شدت مرض باشد فصد قیفال یا باسلیق کشایند واخراج خون زیاده نکنند واز تناول طعام غلیظ باز دارند واگر بران اقدام نماید امن از سرطانی شدن ورم وقتل او بخنق نباشد

اورام لهاة

بدانکه آماس لهاة مسمی باسمای مختلف ست بحسب اختلاف اشکال او که اگر ورم طولانی وهمه اجزای آنرا فرا گرفته باشد آنرا عمودی وداسطوانی نامند واگر مدور در سر آن باشد فقط آنرا عنبی گویند واگر در بیخ آن باشد فقط آنرا اصلی خوانند وحدوث اینها یا از غلبه خون بود ویا صفرا ویا بلغم ویا سودا وبیشتر بسبب نزول نوازل از سر بسوی آن حادث شود واکثر اورام حاره موی صفراوی باصحاب آن شبان در بلاد جنوبی وفصل ربیع وصیف بهم میرسد وصاحب آن درد وضربان

در اقصای دہن یابد و وقت بلع متاذی گردد تشخیص اقسام مذکورہ چنان کنند کہ اگر آثار نزلہ یافتہ شود سببش ہمان باشد والا از رنگ لہاۃ
و ذائقہ دہان حسب مادہ و دیگر علامات بدستوری استدلال نمایند کہ در اقسام خناق مسطور شد و ایضاً معالجہ او قریب بعلاج خناق ست
و در ینجا نیز علاج ہر نوع از اقسام او مسطور میگردد و در ابتدای این ورم علاج بمس لطوخات برفق کنند و بپر طائر استعمال نمایند کہ مس او بانگشت
در غیر وقت آن لساست کہ مودی بضرر گردد و ورم عظیم او کہ قلیل الالتہاب بود بران ادویۂ عفص استعمال نمایند و ورم ملتہب را انچہ
شدید التبرید بود مثل آب عنب الثعلب و بزر ورد و گل سرخ صالح است و این ہر دو دوا را فعل قوی ست و آنچہ درین باب قوی تر ست
لطوخ صمغ عربی و کتیرا و انزروت و نشاستہ است و ایضاً گلنار دو جزو شب یمانی یکجزو کوفتہ بحریر بیختہ در قاشقی کہ سر او در عرض
مقطوع باشد استعمال نمایند و گاہی دران زعفران نیم جزو کافور ربع جزو زیادہ کردہ لطور لطوخ استعمال میکنند و ایضاً مازو در سرکہ
سودہ بپر لطوخ کنند و ہمچنین آب انار ترش قابض و ایضاً شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غورہ و ثمر شوکہ مصری شب یمانی نیز مفرد
استعمال کنند و عصارۂ انار شیرین مع پوست او یا سدس وزن آن عسل بقوام غلیظ آوردہ لطوخ جید ست و باید کہ مع تفرغ قوابض دا است غرغرہ
بآب گرم نمایند کہ بعد این فعل قوابض دران تلیین او میشود و منع تصلیب قوابض می نماید و اگر قوابض صلابت یا انعصار و لم پیدا کنند دران لعاب
و صمغ و کتیرا و نشاستہ و انزروت و تخم خطمی و آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق لسدس و عسل بقوام آرند و از خارج انچہ مجفف و قابض باشد
مثل مازو و شب یمانی بعمل آرند و دوای نافع در جمیع اوقات و احوال شب یمانی سہ جزو بزر ورد دو جزو قسط یکجزو دست ضماد او بپر استعمال کنند لہاۃ را
بردارد و طلای آب انار مع پوست مجسس و عسل بقوام آوردہ نیز نافع ست و ایضاً شب یمانی یک نیم جزو نوشادر یک نیم جزو مازو دو ثلث جزو زاج سہ جزو و چون ورم
لہاۃ بانتہا رسد یا قریب او بود ہر نوع کہ باشد بادویۂ آن مرو سعد و زعفران و مانند آن و دار شیشعان خاصۃً و فقاح اذخر و عود بلسان و اشنہ
بطور لطوخ و غرغرہ استعمال نمایند و خصوصاً چون غرغرہ بطبیخ بیخ سوسن و بزر ورد مع عسل باستعمال آرند و در ہر وقت روغن بادام در گوش
چکانیدن نافع و اگر ورم لہاۃ دلوزتین جمع گردد مطبوخات کہ در خناق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند و ساکن نشود معاودت بمال کنند و
اگر این کفایت نکند ادویہ قوی التحلیل مثل عصارۂ قثاء الحمار و کبریت و نظرون سرخ و فنطوریون کوفتہ بعسل سرشتہ بران بمالند و تنہا در دہان نگاہدارند
و اگر ورم صلب گردد و لطول انجامد بران حلتیت محلول در عسل بمالند و یا شب یمانی حلتیت نوشادر مساوی سائیدہ بچچہ میل بر لہاۃ گذارند و اگر ازین
دوا با سکنجبین عسلی غرغرہ کنند جائز ست و اگر ازین دوا خشونت پیدا کند اصل السوس جوشانیدہ مع مخ آمیختہ در دہن گیرند و جالینوس فونس گوید کہ تعلیق حلتیت
دو اوقیہ عراقی در گلو برای ورم لہاۃ و غیرہ و بقول دلیسوریدوس تعلیق بیخ ذنب الاسد برای تسکین وجع لہاۃ نافع و انطاکی گفتہ کہ کثرت
سواک بچوب اراک باعث ورم لہاۃ و ثبور آنست

علاج ورم دموی لہاۃ

تدبیرش مانند قلاع دموی و خناق دموی نمایند و فصد سر دو اگر مانعی باشد حجامت نقرہ و میان ہر دو شانہ کنند و بعد ازان تنقیہ بمنقوع فواکہ یا مطبوخ آن و استعمال
مسکنات حرارت خون از اشربہ مثل شربت عناب و توت و ریباس سیب منخوش لعاب بہدانہ و اسپغول و شیرۂ تخم کاہو و مغز تخم کدو و کشنیز خشک و قرص طباشیر
بحسب حاجت و غذا ماء الشعیر و شربت عناب مزورۂ عدس و ماش با برنج و کدو و برگ خرفہ و کاہو و اسفاناخ و خبازی مطیب بروغن بادام و اطریہ و
استعمال غراغر و ذرورات و نفوخات را عمدہ دانند مثلاً برب توت یا ریباس یا گلاب اندکی سرکہ نیمگرم و یا بآب بارتنگ و آب گل سرخ کوفتہ فشردہ یا آب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز کہ دران سماق مالیدہ یا جوشانیدہ باشند غرغرہ سازند و برگ ببول یا ثمر آن جوش دادہ بدان غرغرہ کردن نیز نافع و ایضاً
غرغرہ بآب انار ترش یا آب خرفہ و یا آبیکہ دران سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا کزمازج یا گلنار یا اقاقیا یا عدس جوشانیدہ باشند مفید ست و یا گلاب
کہ دران گل سرخ و پوست انار و مازو و سماق و عدس و حب الآس جوشانیدہ باشند غرغرہ کنند و ذرور گل سرخ و صندل و زرورد و کافور و گلنار سودہ در
بچچہ میل کوچک کہ دنبالۂ آن بلند باشد نہادہ بر لہاۃ بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار مازو و سبز کزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس مقشر
برگ سوس زرد چوب مساوی نرم سودہ با بنوبہ بدمند و اگر مادہ اندک باشد ادویۂ شدید القبض استعمال نمایند بلکہ غرغرہ گلاب و سرکہ یا سکنجبین سادہ تمرہندی

با آب نیم گرم و یا با آب کشنیز تازه یا شربت توت نمایند و اگر ماده بسیار باشد ادویهٔ شدید القبض بعمل آرند مثل غرغره بطبیخ سماق و خرنوب نبطی و مازو و کزمازج و گلنار و اقاقیا و رب جوز و کذا غرغره بطبیخ برگ و شاخ نرم جمیع اشجار قابضه و کذا برگ جاص مطبوخ بشراب و کذا خولان و کذا حضض بنمک و کذا آب برگ شمشاد و کذا آب بستان افروز و ضماد لحیة التیس سوده بعسل سرشته بر لهاة و کذا عفص مشوی در سرکه سرد کرده و کذا مازو و شب و گل سرخ سائیده با آب انار مصور بقشر سرشته و کذا خولان و شرب ضماد صندل و کبوس هلیله کابلی و هندی و طین قیمولیا و زرورد هر واحد نافع ورم حار لہاة ست و اگر از ادویهٔ قابض متاذی گردد و در ان جمود حاصل شود غرغره با آب برگ خرفه و شربت توت نمایند و کثیرا صمغ عربی نشاسته بدهند و ایضا غرغره بلعاب اسپغول و بهدانه و خطمی و ماء الشعیر با جلاب نیم گرم کنند و گویند که اگر ورم منفجر گردد غرغره بماء العسل نمایند تا تنقیهٔ مده حاصل شود و بعده بطبیخ عدس غرغره سازند و کذا غرغره بمری شعیر بعد انفجار نیز مفید

علاج ورم صفراوی لہاة

اگر واجب باشد فصد کنند و خون اندک بر آرند و تلیین طبیعت بنقوع تمر هندی یا شیر خشت و یا فلوس خیار شنبر و ترنجبین با قدری روغن بادام و یا با آب کاسنی مروق و عنب الثعلب مروق بخیار شنبر و ترنجبین و روغن بادام و یا بطبیخ هلیله زرد و تمر هندی و شاهتره و گل نیلوفر بمغز خیار شنبر و روغن بادام و یا بماء الفواکه و شیر خشت نمایند و بعد از ان مطفیات صفرا مثل ماء الشعیر و آب هندوانه و ماء القرع و شربت نیلوفر و شربت آلو و رب توت و شربت خشخاش بلعاب بزر قطونا و بهدانه و شیرهٔ تخم خرفه و کدو استعمال کنند و آنچه در دموی ذکر یافت بعمل آرند و ادویهٔ موضعیه بارده رادعه در ابتدا مثل غرغره با آب کاسنی و عنب الثعلب و عصی الراعی و رب قابضهٔ رادعه مانند رب توت و ریباس و سفرجل و انار و گل سرخ یا خیار شنبر محلول و الغیه و عصارات بارده بعمل آرند و غرغره بطبیخ آلو بخارا و کذا سرطان نهری در سرکه آب سائیده نیز نافع ست و انطاکی گوید که ماء الشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت ورد و بنفشه بدهند و اگر با قبض بود مغز خیار شنبر و ترنجبین بکار برند و اگر خوف تحجر ماده باشد غرغره بخیار شنبر محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرو و بهدانه و آب برگ کشنیز و برگ بارتنگ نمایند و ذرور سماق گلنار گل سرخ مازو کشنیز خشک و فوفل سوده بمالند و دادن تبرید و چسپانیدن زلو بقفا و مضمضه بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازه برای دفع سوزش لہاة معمول است

علاج ورم بلغمی لہاة

هر چه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و یا بهر نضج و تقطیع بلغم مطبوخ بادرنجبویه با شربت اسطوخودوس و شربت لیمو و یا بادرنجبویه و پرسیاوشان و اسطوخودوس جوشانیده گلقند حل کرده هر صبح بنوشند و بعد ظهور نضج اسهال بلغم نمایند بمطبوخ تربد و حب ایارج یا حب قوقایا و حب صبر و مصطگی و مانند آن و هر صباح جلنجبین خورند و بعد از تنقیه ادویه موضعیه محلله مقطعه مثل غرغره بمری و خردل و یا سکنجبین عنصلی و یا بزوری یا خردل سکنجبین یا خردل و عاقرقرحا بمری و یا بمطبوخ انجیر استعمال نمایند و کذا غرغره بطبیخ حاشا و تخمین قسط در ماء العسل جوشانیده بعمل آرند و رب جوز را درین نوع تاثیر عظیم ست بهر نحو که خواهند مفرد و مرکب استعمال کنند و غرغره بماء العسل که دران مغز ترطم و تخم کشوث مخلوط باشد و تدهین بروغن قسط القدری روغن آس آمیخته نیز نافع و کبوس لہاة بنوشادر شش جزو و شب و عفص هر یک و جزو سائیده و کذا سنبل الطیب و کذا قرالیمود و کذا بیخ یا تخم بادآورد و کذا بیخ سوسن سفید و کذا ماء خفاش و کذا قلقطار و کذا عسل و نمک و کذا بورق و کذا اجوز السرو و غرغرهٔ عصارهٔ افسنتین بنطرون و عسل آمیخته و کذا طبیخ شکاعی و کذا سنبل الطیب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا عصارهٔ انجره و کذا بیخ و لب مطبوخ بسرکه و کذا طبیخ بیخ سوسن سفید و کذا عاقرقرحا کوفته بسرکه جوشانیده و کذا آب قنطوریون دقیق و آب برگ و اطراف عوسج و کذا طبیخ و عصارهٔ حشیشة الزجاج و کذا طبیخ غاریقون در سنجبین و کذا قطران در سرکه حل کرده و خسک بزهرهٔ نحاس و عسل و لطوخ خارج حلق بریا و خفاش و ضماد صبر و کذا زفت رطب نیز هر واحد محلل ورم لہاة است و لفوخ نوشادر سوده یا بنوبه نمایند و لباسست که مقطعات و محللات را با قوابض مثل مازو و با نوشادر و نمک و شب یمانی مخلوط می نمایند برای برداشتن ماده که بسبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع از دراو میگردد و در چنین وقت علاج استرخای لہاة نمایند و تجربه بچوب شبت مقبض لہاة و محلل ورم ست و غرغرهٔ تخم شبت تخم ترب بادیان در ماء العسل جوشانیده نیز ورم بلغمی لہاة را استرخای آنرا مفید و صاحب این از تناول اغذیهٔ بارده و فواکه و بقول بارد رطب و لبنیات پرهیز نماید و بر نخوداب و قلیهٔ گوشت طیور خفیف و نان گندم با عسل

وزردۂ بیضۂ مرغ نیمبرشت اقتصار ورزند واگر مادۂ ورم بلغم غلیظ باشد علاجش مثل علاج ورم سوداوی نمایند بامیل تسخین وترطیب

علاج ورم سوداوی لہاۃ

تنقیۂ سودا نمایند ویا بعد نضج تام بمطبوخ گاوزبان وشاہترہ واصل السوس وگل بنفشہ باگلقند اسہال سودا بمطبوخ افتیمون ومعجون نجاح یا ماء الجبن باسکنجبین افتیمونی یا بحب افتیمون ولاجورد یا بمطبوخ گاوزبان اصل السوس بسفایج افتیمون سنای مکی انجیر زرد نمایند وبعدہ تعدیل مزاج سودا بمثل شربت گاوزبان ویا دربجویہ ومفرحات معتدلہ کنند واستعمال ادویۂ موضعیہ باشیای ملطفہ محللہ بمثل غرغرہ بماء العسل بالعج وذلن آن روغن بادام شیرین یا بہ مغز خیار شنبر محلول وشیر تازہ ورب السوس ویا بلعاب حلبہ وروغن بادام باندکے نمک ویا ماء الجبن بنمک نمایند واگر خوف سرطانیت ورم باشد دائم باشیای باردہ مانند آب کشنیز تازہ وآب برگ کاہو غرغرہ نمایند ودر دہان نگاہدارند وبقول شیخ مازو خام یک جزو زاج سرخ سماق ہریک سہ جزو وثلث نمک اندرانی بست جزو کوفتہ بیختہ با شربت توت سرشتہ بر لہاۃ مالیدن یا طلا کردن ورم سوداوی لہاۃ را نافع ست واز اشیای حارۂ یابسہ مجففہ وریاضات اجتناب نمایند وماء الشعیر مطبوخ بماش مقشر ونخود وفالودہ وحریرہ از شیرہ آرد گندم وروغن بادام وقند وحریرۂ مغز بادام وشیرہ تخم خشخاش خورند

علاج ورم نزلی لہاۃ

اول تنقیۂ دماغ وتقویت آن نمایند بادویۂ مناسبۂ آن از ایارجات وحبوب مسہلہ ومطبوخ ہلیلہ وغیرہ وبعد از آن استعمال ادویۂ موضعیۂ مذکورہ در انواع سابق بحسب ہریک ز مواد نازلہ مخلوط بچیزیکہ حبس نزلہ نماید مثل گلنار واقاقیا وتخم خشخاش وبزر البنج ومانند آن نمایند مگر گلاب سرکہ وسماق وغیر آن حموضات

استرخاء اللہاۃ

که آنرا سقوط اللہاۃ نیز گویند یعنی سست شدن وافتادن لہاۃ وان آنست که لہاۃ میل بسوی اسفل نماید وبموضع خود بر نگردد ومریض چنان دریابد که گویا چیزی در حلق او معلق آویختہ است وچون دہن را بگشاید وزبان را برآورد لہاۃ دراز تر آویختہ دیدہ شود وگاہی بیخ او باریک وسر او مستدیر گردد وباشد که از فرط استرخا زود فرو بردن چیزی محتاج برداشتن بانگشت شود تا طعام در حلق فرو رود وبیشتر این مرض اطفال وصاحبان مزاج رطب را در فصل ربیع وسرما وبلاد جنوبی بہم میرسد وچون عظیم گردد مخوف وباعث اختناق ست وگاہ با تپ باشد وگاہی بے تپ وسببش یا سوء مزاج حار رطب دموی ست ویا سوء مزاج بارد رطب بلغمی وفرق میان ہردو سبب چنان باید کرد که لہاۃ وکام وزبان را ملاحظہ نمایند اگر رنگ آنہا سرخ نماید وباگرمی وسوزش وتشنگی باشد دموی بود واگر رنگ سفید وعدم حرارت وحرقت وباکثرت سیلان لعاب باشد بلغمی بود **علاج** در دموی فصد قیفال یا حجامت باشرط بر نقرہ یا زیر ذقن نمایند واخراج خون بقدر ضرورت وقوت کنند وتلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ نمایند وہرچہ در قلاع دموی وورم دموی لہاۃ گذشت بعمل آرند وگلنار مورد گل سرخ سماق در سرکہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند وسماق گل سرخ گلنار مازو کشنیز خشک فوفل کوفتہ بیختہ در چمچۂ خرد نہادہ بلہاۃ رسانند ویا بسرکہ وگلاب غرغرہ کنند بعدہ بگل سرخ وصندل وگلنار وکافور در رب توت آمیختہ لہاۃ را برفق بمالند وغرغرہ برب شاہ توت وآب انار مجوش وطلای سریش کفشگران در گلاب گداختہ بر تارک یا نشاستہ بسرکہ سودہ نیز سود مند ست یا آرد ماش گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کتیرا کوفتہ بسفیدی بیضہ سرشتہ دموی یا فوخ تراشیدہ طلا نمایند وطباشیر سفید گلنار مازو سبز گل ارمنی اقاقیا کوفتہ بیختہ بآب عاقول یعنی اشترخار آمیختہ غرغرہ کنند ویا برگ کوہ وکشنیز وگل سرخ وبید سادہ ہریک نہ ماشہ وسبوس اسپغول پنج ماشہ کتیرا سہ ماشہ سفیدی بیضہ یک عدد بر تارک نہند وبآب یا گلاب تر دارند وضماد برگ خرفہ تراشیدہ کدو وتربوز ہریک یکنیم تولہ سلیخہ سہ ماشہ سبوس اسپغول ہفت ماشہ روغن گل یک تولہ سفیدی بیضۂ مرغ یکعدد قوی تر از اول ست ودر استرخای بلغمی قدری گل دیگدان که از آتش سرخ شدہ باشد با یکدانہ فلفل سیاہ سائیدہ بلاذہ یا آن بر دارند ویا شاخ گوزن سوختہ مازو ونوشادر برابر سودہ بر کفچۂ نیل نہادہ ویا بانگشت شہادت آنرا بردارند واگر قاشق خرد از موم یا آرد گندم ساختہ آب سیر در وی پر کردہ بلاذہ ما در ان غوطہ دہند تا سہ روز نیز لہاۃ مسترخی را که باعث سرفہ وشدت عوارض آن میگردد نفع میکند وگلنار کوکنار عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک جوشانیدہ غرغرہ کنند

دیا عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار مازو کزمازج پوست مغیلان سماق جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره سازند و مازو و گل ملتانی را در سرکه سائیده بر تارک سر ضماد نمایند که در برداشتن ملازه مجرب ست واگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد دیا مغاث اقاقیا گل دیگدان بزرقطونا سریش همه مساوی سوای بزرقطونا سائیده مجموع را بسرکه که در آن برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند سرشته موی یافوخ تراشیده بران ضماد نمایند که ملازه را بالاشک میکشد و شب یمانی سائیده بشهد آمیخته بر لهاة مالیدن نیز مفید دیا از مغاث بغدادی و اقاقیا و گلنار و حلبه و نکوه و حب الآس هر یک نه ماشه روغن گل یک نیم توله زردی و سفیدی بیضهٔ سنگ پشت سه عدد واگر بهم نرسد عوض آن بیضهٔ کنجشک گرفته ضماد کنند واز تخم شبت و حلبه و بادیان و صعتر و بهمنین و بادرنجبویه و نکوه و اسطوخودوس هر یک نه ماشه عسل پنج توله غرغره سازند و غرغره بسکنجبین و مری و خردل و آب نمک تند و یا بجاء العسل و طبیخ زوفا جهت تقطیع و تحلیل نمایند بعده باشیای قابضهٔ مجففهٔ منشفهٔ رطوبت مثل شب یمانی و مورد باریک سائیده در آب تخم انارین آمیخته غرغره کنند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر نرم سوده بقاشق کوچک دنباله بلند بر ملازه مالیدن و یا بانبوبه نفوخ کردن نیز مفید ست و نفوخ بزر ورد سماق رب السوس صعتر گلنار عرق الصفر هلیله شب یمانی سوده در حلق دمیدن هم سود دهند و بقول مسیحی راسک و نوشادر و شب یمانی سوده بانبوبه نفوخ کردن و بر چمچه نهاده ملازه را برداشتن و قدری ماده را بآن بطرف خارج کشیدن دیا دوابرنج اوچپانیدن نیز نافع دیا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یک جزو مازو سبز اقاقیا بادیان هر یک نیم جزو کوفته بیخته بر چمچه بهیل نهاده ازان لهات را بردارند یا دوا بر انگشت نهاده ازان بردارند و گویند که جوز السرو نمک لاهوری نوشادر سماق مازو پوست انار اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس شب یمانی برگ سوس شیاف مامیثا ماميران حضض کی تخم طرخاد عرق آن و بیخ ورد گلنار خاکستر خطاطیف کوفته بیخته صبح و شام در حلق نفوخ کردن برای سقوط لهاة بسیار مجرب ست و کذا فلفل سفید مرصاف هر واحد یک مثقال شب یمانی مازو سبز هر یک دو مثقال کوفته بیخته بر لهاة مسترخی پاشیدن نافع دوج ترکی قشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سر یشم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود هندی همه مساوی در سفیدی بیضهٔ مرغ بر تارک ضماد کردن مجرب شاه ارزانی ست و اقاقیا مغسول برگ مورد یا تخم آن مازو بریان حضض عود صلیب عصارهٔ لحیة التیس اسطوخودوس دال بنوماش مقشر هر یک دو مثقال بشیر تر سوده زردی بیضهٔ مرغ یک عدد و روغن گل دو توله آمیخته ضماد یافوخ نمودن از مجربات علوی خان ست و ضماد مازو سبز قشار کندر برگ آس کوفته بیخته در سرکه سرشته نیز نافع دغرغره عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه برگ حنا پوست هلیلهٔ زرد جوشانیده صاف نموده رب جوز آمیخته مفید ست و در نسخهٔ دیگر عنب الثعلب کشنیز خشک مازو حضض کی عوض اکلیل و رب جوز ست و انار دانهٔ ترش سماق مازو مساوی کوفته در شیر تازه یک شبانه روز تر نموده بعده صاف کرده غرغره ساختن برای ملازهٔ مسترخیه و سرفهٔ مزمن در بیاض والد مرحوم ذکائی مفید نوشته و مازو سبز گلسرخ گلنار عدس سماق مائین پودینه شکر طرزد از هر واحد یکجزو عاقرقرحا قاقله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق نفوخ کردن قلانسی مفید گفته و نفوخ اثر الملوک و یا شب یمانی و گلنار هر دو مساوی باریک سوده در حلق دمیدن و یا بچمچهٔ کوچک سر نهاده بر لهاة گذاشتن و کذا نوشادر بدستور عمل آوردن صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ از ادویهٔ جیده برای مالیدن لهاة مسترخی گلنار و شب و کافور ست و برای برداشتن آن سک نوشادر و مازو نوشادر ست و آنچه مجرب ست بزر ورد و عصارهٔ لحیة التیس مطبوخ در عسل یا طلاست و گویند که ضماد بنمک نفطی و عسل و کبس بخوض النخل سوخته و شب و مازو و سماق و کذا ابربا و سرهای صغار و غرغره بخاکستر قصب فارسی و مازو و سماق و کذا ابروی سوخته یا خوض النخل سوخته در آب یکشبانه روز تر کرده و دران پوست انار یا مازو و شب و سماق جوشانیده و کذا بطبیخ برگ یا ثمر مغیلان و کذا بطبیخ ایرسا نیز نافع ست و کبس بنمک در آخر مرض عجیب النفع و غریب الاثر ست و هر چه در ورم بلغمی لهاة گذشت استعمال نمایند و بعضے قابله با چیزے قابض مثل خاک دیگدان و با مازو بر انگشت مالیده دو سه دز بهم ملازه اطفال را برسیدارند و منع از اشیای بار در طب می نمایند بحالت اصلی رجوع میکند و گاهی از مالیدن منفجر میشود و ازان ریم و خون برمی آید و صحت می یابند و حکمای هند میفرمایند که این مرض با طفال بیشتر افتد و زردی رنگ و ضعف و رقت بدن و هزال لازم آنست و علاج میکنند بجوز زربناد و وج و پودینه و قاقله و برداشتن آن

بروج و فلفل و نفوخ اسرنج و سعوط زعفران و تعطیس و نہادن محجمہ بر قفا بالجملہ اگر حاجت تنقیہ بینند بعد نضج مادہ بمسہل بلغم و حب ایارج تنقیہ نمایند و گاہی گذاشتن محجمہ ناری بر نقرہ و یا نفوخ فائدہ میکند و ہرگاہ بیخ لہاۃ مسترخیہ باریک شود و سر آن غلیظ گردد و بیچ تدبیر سود ندہد زفت را در آب گرم گداختہ گرم گرم غرغرہ کنند تا ورم نرم شدہ تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن بادویۂ قابضہ مثل عصارۂ لحیۃ التیس و سک مازو غرغرہ کنند و چون لہاۃ از استعمال مسخنات سرخ گردد بآب برگ عنب الثعلب و کشنیز سبز غرغرہ نمایند و اگر باین تدبیر نیز زائل نشود و بیخ آن بسیار باریک و سر آن بزرگ مستدیر بشکل دانہ انگور گردد و رنگ آن سفید باشد و بسبب افتادن آن بر حنجرہ خوف اختناق مریض باشد ناچار مقدار زیادتی آن را قطع نمایند بطریقیکہ در مطولات مسطور ست لیکن این عمل بسیار خطرناک است با آفات قویہ می انجامد تا خوف ہلاکت نباشد مرتکب آن نشود

وجع حلق یعنی درد گلو

بدانکہ سبب وجع در ہر عضویکہ باشد یا سوء مزاج ست یا تفرق اتصال پس وجع حلق حادث از سوء مزاج یا حار ساذج مفرد یا مرکب مادی دموی یا صفراوی و یا بارد ساذج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و ساذج مفرد یا از اسباب داخلی از ماکول و مشروب یا از اسباب خارجی مثل گرمی ہوا و سردی آن بود و مادی مرکب یا مورم باشد و یا غیر مورم یا در داخل عضو و یا مجاور آن و وجع حلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب اورام و اوجاع خانق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بثور و قروح جدا مذکور خواہد شد و آنچہ غیر این اسباب ست درینجا ذکر می یابد و آن سوء مزاج ساذج و مادی غیر مورم است شیخ می فرماید کہ گاہ عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یک سال یا دو سال در حلق و این دلالت بر تحجر فضول در نواحی حلق می نماید **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید کہ اولاً اسباب خناق و بثور و قروح حلق دریافت نمایند بدستوریکہ در مقام ہر یک مسطور ست پس ہر سببی از آنہا کہ یافتہ شود سببش ہمان باشد و اگر آثار اسباب آنہا یافتہ نشود حال حرارت و برودت بلمس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض بپرسند پس اگر لمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سوء مزاج حار بود بعدہ حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن گرمی و خوردن و نوشیدن اشیای گرم بپرسند اگر سبکی در حلق و تقدم رسیدن ہوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر حلق مثل زنجبیل و آبہای کبریتی و نفطی و غیر اینہا بگوید و با آن بول و براز باعتدال باشد و به برودت تسکین یابد و از مسخنات ضرر یابد سببش سوء مزاج حار ساذج بود و اگر گرانی در حلق بیان کند سببش سوء مزاج مادی باشد پس ذائقہ دہن بپرسند اگر مزۂ دہن شیرین گوید و چشم و چہرہ سرخ و رگہای رو و گردن و سر ممتلی باشد و وجع ضربانی بود سببش سوء مزاج مادی دموی باشد و اگر ذائقہ دہن تلخ بگوید و با آن وجع ناخس و التہاب و کثرت عطش و خشکی دہن بود سببش سوء مزاج مادی و صفراوی باشد و اگر در جواب سوال اول بلمس حلق و گردن سرد و درد غیر شدید گوید سببش سوء مزاج بارد باشد پس حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزہای سرد بپرسند اگر سبکی حلق و تقدم رسیدن ہوای سرد یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر حلق بیان نماید و با آن بول و براز باعتدال و تسکین بمسخنات و تضرر از مبردات بود سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد و اگر ثقل در حلق بگوید برنگ چہرہ نگاہ کنند و ذائقہ دہن بپرسند پس اگر رنگ سفید باشد و بیمزگی یا شوری ذائقہ دہن بگوید و با آن کثرت آب دہن و تہیج چشم و دشواری بلع بود سببش سوء مزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیرہ بود و مزۂ دہن ترش گوید و با آن خشکی دہان و حالتی شبیہ بہ تمدد باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر باوجود آثار غلبۂ خلطی علامات نزلہ نیز موجود باشد سببش نزلہ باشد و اگر علامات مذکورہ یافتہ نشود و تقدم آثار یبوست خارجی مثل غبار و دخان و یا داخلی از تناول ماکول و مشروب مجفف یا لبس مضر بحلق ظاہر گردد سببش یبوست حلق باشد **بدانند** کہ ہر چند علامات و معالجات وجع حلق مثل اقسام خناق ست و از جہت اکثر اطبا وجع حلق را علیحدہ ذکر نمودہ اند لیکن بہ تبعیت بعضی برای فوائد زائد اینجا جدا مسطور شدہ **علاج** بقول شیخ درد حلق از ہر سبب کہ باشد ترک کلام دران اولی ست و مقولۂ بعض اساتذہ است کہ اگر وجع حلق از انجارات یا از استرخا باشد درین ہر دو حجامت و فصد ممنوع ست نباید کرد و در درد گلو نزلی زلو یا حجامت عوض فصد بعمل آرند بالجملہ اگر از حرارت سادہ باشد ازالۂ سبب و تعدیل مزاج نمایند و باشربہ و غراغر و اغذیہ و اطلیۂ مبردہ کہ در خناق و اورام لوزتین و لہاۃ حار مسطور شد و اگر از غلبۂ خون یا فساد آن باشد فصد قیفال و تلیین طبیعت بماء الفواکہ و غرغرہ در ابتدا

بآب کشنیز و آب عوسج با سکنجبین و بعد سه روز بمغز فلوس در شیر تر مالیده نمایند و ایضاً عناب پنج دانہ بہدانہ چہار ماشہ جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند
و لعاب اسپغول یک تولہ آب کشنیز سبز ده دام رب توت دو تولہ داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع حلق و بلع مشکل حجامت قفا نمایند و خون
تا پاو آثار بگیرند و لعاب بہدانہ [illegible] شاہتره شربت بنفشہ بنوشند بعده خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و مرہم سفیداب
معمولی بچسپانند و در وجع حلق کہ قریب لوزتین باشد عناب لعرق شاہتره مالیده شیرهٔ تخم کاہو نبات خاکستی داخل کرده بنوشند و بفصد
باسلیق خون یک نیم پاؤ بگیرند و عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست ہر یک شش ماشہ جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی
باقی ماند حجامت قفا نمایند و غرغرهٔ لعاب اسپغول یک تولہ آب کشنیز سبز ده تولہ کنند و حضض مکی چہار ماشہ سوده ضماد نمایند و بقول جالینوس
غرغره بآب عنب الثعلب کہ در آن مغز خیار شنبر مالیده باشند نیز برای وجع حلق نافع و خولان بآب کاسنی یا آب کشنیز سبز غرغرهٔ و ضماداً
وجع حلق را مجرب سویدی ست و رما و توت غرغرهٔ بدستور مجرب و خطمی شرباً و ضماداً و غرغرهٔ و کذا غرغرهٔ آب برگ مشمش کوفتہ مفید وجع
حلق ست و بقول روفس غرغره بطبیخ عدس رب توت شامی آمیختہ نافع وجع حلق ست و اگر زائل نگردد انجیر زرد جوشانیده عسل آمیختہ
غرغره کنند و اگر ازین ہم فائده نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدرے خون بگیرند و فصد دو رگ زیر زبان کشایند
و اگر از غلبۂ صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسہال بنقوع فواکہ یا مسہل صفرا نمایند و غرغره بسماق در گلاب تر کرده دیا بآب انار باشیم
کوبیده کنند و اجتناب از اغذیۂ حاره و شیرین و روغن نمایند و اگر فائده نشود بلعاب بزرقطونا و لعاب گل خطمی روغن بنفشہ تازه آمیختہ
غرغره سازند و عناب گل نیلوفر خیسانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشہ داخل کرده نوشیدن و غرغرهٔ تخم مرو عنب الثعلب برگ نیب تازه
گل سرخ برگ خبازی آب کشنیز سبز روغن گل سرکہ نمودن برای وجع حلق و سوزش دہان نافع و کذا بعد حجامت و زلو بقفا گل خطمی بابونہ
عنب الثعلب در آب جوشانیده سرکہ روغن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز درد و سوزش گلو را مفید ست و اگر از برودت ساده بود دفع
سبب و تعدیل مزاج نمایند بمشروبات و غراغر و اطلیۂ مسخنہ و مانند آن کہ در امراض مسطوره مذکور شد و طبیخ انجیر در وجع حلق بارد بقول
جالینوس سفید ست و بقول روفس غرغره مومیائی و سکنجبین نافع و اگر از غلبۂ بلغم یا فساد کیفیت آن بملوحت و بورقیت باشد اسطوخودوس
گل نیلوفر گل بنفشہ پرسیاوشان جوشانیده گلقند یا شربت بنفشہ داخل کرده بنوشند و روغن بید انجیر بر گلو مالند و عنب الثعلب عدس مسلم
کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده حضض مکی یکماشہ حل کرده غرغره نمایند و غرغرهٔ طبیخ بنطافلن و کذا پوست مثنان مطبوخ در آب و کذا
طبیخ زوفای خشک و کذا صمغ لوز و کذا طبیخ کبابہ تنہا و یا باصل السوس مقشر نیکوفتہ و کذا زبل دجاج بعسل ہر واحد در وجع حلق بلغمی نافع
و بعد نضج تنقیۂ بلغم بمسہل آن و حب ایارج و یا حقنہ نمایند بعده غرغره بطبیخ انجیر و مویز با ندکی بورهٔ ارمنی نمایند و آبیکہ در آن
ادویۂ محللہ مثل بابونہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام جوشانند دہن را کشاده بر بخار آن دارند تا بخار داخل حلق گردد و در انتہا
بورهٔ ارمنی و حلتیت و نوشادر نرم سوده بیختہ در حلق بدمند و غذا نخود آب با لحوم خفیفہ و اجتناب از اغذیۂ بارده و حموضات نمایند
و اگر رطوبت فضلۂ غلیظ در حلق و حنجره مجتمع شود بعده تنقیہ و غراغر محللہ و تعدیل مزاج بمجففات و اغذیۂ ناشفہ مثل قلیہ و کباب پر
مصالح نمایند و بہترین تدابیر اینست کہ بر چوب خیزران و یا شاخی باریک نرم پارچۂ نازک پیچیده در حلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ حلتیت و دارچینی
نافعست و اگر از غلبۂ سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عناب گاؤزبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در صورت ضرورت
اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیہ بمسہل سودا یا بمطبوخ افتیمون و حب افتیمون یا حقنۂ متوسط بعد نضج کنند بعد از آن بغراغر و دیگر تدابیر کہ در خناق سوداوے
گذشت پردازند و غرغرهٔ مخترع حکیم اکمل خان بعمل آرند و غذا نخود آب لحوم خفیفہ مثل گوشت مرغالہ نمایند و اگر از نزلہ باشد بمشروبات و غراغر و غیره کہ در نزلہ
مسطور شد علاج کنند و ایضاً برائے درد گلو بسبب ریزش نزلۂ حار لعاب بہدانہ شیرهٔ عناب در عرق شاہتره عرق مکوه بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده
بنوشند و مکوه گلنار کوکنار کزمازج کشنیز خشک ہر یک پنج ماشہ عدس مسلم یک تولہ جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود شیرهٔ
کاہو در تبرید افزایند و بر پس گردن و مجمۂ خالی نہند غذا دال خشکہ یا نان فطیر در دال مونگ تر کرده یا ساگ پالک و آش جو بخورند و قلیہ مضرست

واگر از یبوست باشد ترطیب حلق باشربهٔ وادویهٔ موضعیه واغذیه مرطبه مثل ماء الشعیر وشوربای پاچهٔ بزغاله وگوشت آن واطریه وحریره‌های مرطبه نمایند

وابله

وجع حلق مفرط وشدید ست که از التوای رگ یا عصب گردن عارض شود وسببش یا تشنج رگی ست که بر گردن ومابین کتفین پیچیده وآن شعبهٔ الیت از دو شریانی که از قلب صعود نموده ودر گردن منشعب گشته واز ان دو شعبه عقب گوش صعود نموده ودو شعبه بغلصمه وفم مری متصل شده ویا تشنج شعبهٔ عصبی ست که از سر بسوی گردن وحلق وسینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت وهلاکت ست وتشنج عصبی قاتل نیست وعام ست که تشنج امتلائی بود یا استفراغی واین مرض را جالینوس وغیره متقدمین بجز طبری بیان نکرده اند **علاج** اگر مزاج مریض گرم باشد اول تطفیهٔ آن نمایند بعده اگر تشنج امتلائی باشد بعد نضج تنقیه حسب ماده نمایند بعده تعدیل مزاج کنند وپرسیاوشان شش ماشه مویز منقی نه دانه اصل السوس چهار ماشه پوست بیخ کاسنی پنج ماشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن وگلو ودرد آن ودرد شانه وعدم میلان گردن بچپ وراست ودتپ نافع ست واگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن باادویه واغذیهٔ مرطبه نمایند بدستوری که در علاج تشنج یابس گذشت واستعمال تمریخ بقیروطی که موم وپیه مرغ وبط در روغن بنفشه گداخته آب جراده کدو آب برگ خبازی آب سندوانه لعاب اسپغول تسقیه داده از آتش فرود آورده در هاون اسرب ویا قلعی واگر نباشد در هاون سنگی بدسته بمالند تا ممزوج گردد ودائم بدان تمریخ نمایند

عظم شجا

وآن مرضی ست شبیه بخناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقرهٔ گردن ست بداخل واین علت برآمدن نصلی ست از فصال فقرات گردن بحدیکه طول آن مانند عرض آن گردد زیرا که هر یکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعهٔ استخوان ست باهم منطبق وهر یکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد وبعرض واقع شود آنرا عظم شجا گویند وسبب زوال آن ریح غلیظ است که داخل مفصل گردد یا مادهٔ حادهٔ اکاله که مفصل را از موضع خود زائل گرداند **علاج** اول فصد قیفال وتنقیه بحقنهٔ ملین نمایند بعده اگر ممکن باشد انگشت در حلق داخل نموده قطعهٔ فقره را بموضع خود رد کنند وبرای استحکام غرغره نمایند بآب آس وتمام روز آبیکه در دهن مجتمع گردد بیندازند ودر روز دوم نیز بعده در حلق مریض آله رصاص شبیه بملعقه داخل کنند وچون منجذب گردد در موضع آن ضماد بچسپانند وداخل نمایند آن آله را در حلق که بر آن گل سرخ آس در آب لحیة التیس حل کرده مالیده باشند وبآن آله استخوان را بالقوت دفع نمایند بموضع بعده بر گردن از بیرون بمقابل آن این ضماد گذارند مغاث یکجزو سریش دو جزو ولعاب اسپغول نیکو برهم زده بعمل آرند واز مضغ طعام منع نمایند وکشکاب بآب سماق بنوشند ویا حریره وباید که طبع قبض نماند بلکه ملین ماند وچون مرض بطول انجامد فصد قیفال مرتبهٔ دوم وسوم بحسب حاجت نمایند ودر اشیای نوشیدنی مریض روغن وچربی بسیار نباشد وبسا است که در آن موضع ریم جمع گردد ومنفجر شود واین بد نیست چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بدشبد بران بیروید وچون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که بتسکین آن کوشند چه گرمی مودی بکثرت مده والم شدید گردد

غصهٔ طعام وغیره وشرق ماء در حلق

بدانکه گاه لقمهٔ طعام وغیره وقت بلع وآب نزد نوشیدن در گلو بند میشود وفرق میان هر دو آنست که غصه ایستادن شئ ست در حلق وشرق فرود رفتن چیزیست در حنجره وقصبهٔ ریه وغصه اکثر از اشیای ماسکه وشرق از اشیای سیاله بهم میرسد ومعنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن ست وشرق را بفارسی والفقیدن نامند **علاج** اگر چیزی ذی حجم نرم چون گوشت ونان ویا تخم انبه ومانند آن چیز لغزنده در حلق بند شود قدرے آب ویا چیزے سیال بیاشامند تا بسبب تری فرو رود واگر فائده نبخشند مشت بر گردن ومابین کتفین آهسته زنند ویا تدبیر قی کنند والا شیشهٔ حجامت بر مهرهٔ دوم گردن نهند وبزور بکشند ولعاب اسپغول ویا خطمی ویا بهدانه در آب برآورده به نبات شیرین ساخته بنوشانند واگر درو سطامری باشد لعاب تخم مرو وتخم کتان بروغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند ویا شیر گاو نیم آثار وروغن زرد چهارم حصه نیمگرم دهند تا آنرا بسبب ازلاق فرو لغزانده

روغن بابونه بر سر و تکثیفین و بر حلق بمالند و اگر آنچیز صلب خلنده مثل خارهای و استخوان وغیره باشد مشت اصلا نزنند که دران خوف زیادتی تشبث آن در حلق ست بلکه علاج او بنحوی نمایند که مسطور میگردد و شرق را بر طبیعت بگذارند که آن لسعال دفع میکند و اگر خارج نشود دران خطر ست و منجر بحبس نفس و هلاکت گردد

تشبث شوک و عظم وغیره یعنی خلیدن خار و استخوان وغیره در حلق

علاج چون خار و استخوان وغیر آن در گلوی کسی متعلق شود اگر بنظر در آید از زنبور گرفته بر آورند یا بر سر چوب خیزران پارچه پیچیده در گلو انداخته ازان دفع کنند یا او تر قوس دو دسته نموده در گلو فرو برند و چون ازان چیز در گذرد بکشند تا بر آید و اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چرب زنی یکدیگر بخورند در غن یا لعاب یا حریره چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را بر رشته بسته بعسل آلوده فرو برند و قتیکه از شی متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعده رشته را یکبارگی بر کشند و ایضاً لقمه بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته اندکی خائیده فرو بردن و باز کشیدن آنچیز را بیرون می آرد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره بر رب عنب که دران انجیر جوشانیده باشند باعث بر آمدن شی ناشب میگردد و اضمده منفجه که ریم در موضع تشبث پیدا کند بر خارج گلو نهند و ضماد آرد عدس و زیت و آب نیم گرم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر مایه جوشانیده صاف کرده و یا انجیر زرد و سفنج جوشانیده نیز نافع ست و اگر هیچ تدبیر بر نیاید هر روز یکدرم حرف کوفته با آب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجرب ست و اولی آنکه قی بعد امتلای معده از طعام نمایند و اگر استخوان بود تیار سوده در حلق دمند و اشیای تیز مثل قرنفل در دهن دارند تعلق خار ماهی را سست میکند و اطهور سفس گفته که لطوخ سرگین نمر بیرون حلق باعث اخراج چیز ناشب ست و بعض اوائل ذکر کرده اند که لعاب بزر قطونا و لعاب بزر کتان و لعاب حلبه برهم زده غرغره نمودن شی متشبث را قلع میکند و اگر ازین بر نیاید چند روز بگذارند و از اشیای مضغ بر حسو اقتصار در زند بعده لقمه بزرگ مضغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکند و گویند که اگر ناخواه دارچینی هر یک یک جزو سنگ مقناطیس مرداریه هر یک نیم جزو نوشادر ربع جزو سوده لسرکه ده چند آن تسقیه داده مقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند با آن ادویه پس در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت نیم مثقال یا یکدرم اندک اندک در گلو چکانند هر چه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو نشسته باشد همه را میگدازد و انطاکی گوید که از تجربات من اینست که بگیرند ثوم و زیوان و شیلم هر واحد یک جزو ساییده در روغن عطاس سر شته طلا کنند که این هر چیز را که از آهن وغیره در حلق متشبث شده باشد دفع کند و ایضاً مقناطیس را لعشر آن نوشادر لسبانید و یکدرم ازان با آب سداب بنوشند که آنرا خارج کند و در خواص آمده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست دختر بکر در گردن مریض بندند هر چه در حلق باشد خارج شود و اگر در وقت بر آمدن خراش بحلق رسد بلعابات مغریه بارده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریره های ملینه بنوشانند اگر وجع شدید باشد و امتلای بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه لعمل آرند و در استعمال غراغر خناق مبالغه کنند تا ورم بهم نرسد و اشیای لعابیه غیر حاده تناول نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش اینست که مقناطیس از نرم سوده یکدرم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جوز القی سه ماشه نمک طعام دو ماشه بعسل سه توله خورانیده قی کنانند اگر بیرون نیاید سنای مکی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک ده مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شیر خشت پانزده مثقال حلکرده نیم گرم بنوشند و یا مویز منقی یک توله ریوند خطائی شش ماشه تربد سفید یکتوله خیار شنبر هفت توله روغن بادام نه ماشه داخل کنند و لشیاف مدد کنند و غذا نخود آب دهند و بعد انقطاع عمل دو العاب گاوزبان شربت قند یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشامند غذا شوربای مرغ بنان تنوری ثرید کرده دهند همین نمط سه چهار بار تکرار دو اکنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند و یا مقناطیس در رشته ریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و باهستگی آنرا بکشند

غرق الماء یعنی فرو رفتن در آب

تدبیر کسی که در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیهوش بود تا نفس آن باقی باشد سرنگون معلق سازند و شکم او بجنبش نمایند تا همگی آب از شکم بر آید بعده فلفل سیاه زنجبیل و بادیان در سرکه جوشانیده صاف نموده در حلق او ریزند تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکته نوشته شد

بکار برند و عرق عنبر دیا، اللحم سادہ ہریک پنج تولہ شربت عود دو شربت یاقوت ہریک یک نیم تولہ حل کردہ بنوشانند و بعد از افاقہ چند روز حریرۂ کہ از آرد نخود و شیر و شکر ساختہ باشد بیاشامند و از اشیای رطبہ خصوصاً آب اجتناب نمایند و بقول ابن سرافیون اگر دہن عرق کف نباشد فلفل و تخم حرص نرم سودہ با سرکہ تند مخلوط کردہ در حلق او ریزند و بقول فولس در حلق او تخم انجرہ و تخم قریص با سرکہ تیز حل کردہ بریزند و ہر گاہ نفس در غریق نماندہ باشد حکم بموت او کنند و از ایشان گفتہ کہ اگر چہرۂ غریق سبز و گوشہ ہای چشم او سیاہ گردد می میرد

تخنق لوہتی یعنی گلو بستہ بکمند

تدبیر شخصے کہ گلوی او از کمند و رسن وغیرہ خفہ کردہ باشد اینست کہ کمند و ریسمان را بزودی از حلق او وا کنند پس بہ بینند اگر کف از دہن او برآید امید زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر رو دیا باسلیق نمایند و بروغن بنفشہ یا روغن بادام و آب نیم گرم غرغرہ کنند و اگر بہوش نیاید پاہا را بجزول سودہ یا بروغن بابونہ بسیار بمالند و پاشویہ کنند و بعد دو ساعت حجامت بے شرط نمایند و حقنہ متوسط نمایند بعدہٗ چند روز حریرۂ آرد نخود و شیر و نبات یا شوربہ کہ دران نان گندم ترکردہ باشند یا زردۂ بیضۂ نیم برشت یا حسو سبوس گندم و روغن بادام و نبات دہند و اگر قبض باشد ماء الشعیر بروغن بادام بدہند و از آواز بلند و کلام بسیار و دخان و غبار و اغذیۂ حار حریف پرہیز نمایند

تعلق علق بحلق یعنی چسپیدن دیوچہ بگلو

گاہ اتفاق میشود کہ بعضے آبہای راکد کہ دران دیوچہ ہای بسیار خرد باشد بسبب صغر و خفای آنہا آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را بنوشد و زلو در ظاہر حلق یعنی دہن و کام یا در باطن مری و بندرت در قصبۂ ریہ بچسپد و باشد کہ از کام بسوی بینی بر آید و در آنجا آویزد و یا بمعدہ رسد پس بسیار باشد کہ بسبب صغر وقت چسپیدن بنظر نیاید و چون زمانۂ معتد بہ بران بگذرد و خون بمقدار وافر بخورد بحس در آید و حجم او ظاہر گردد و غم و کرب و نفث الدم عارض شود و چون شخص صحیح را بہ بینند کہ خون رقیق در نفث او برمی آید یا گاہی خون قی میکند حلق او را ملاحظہ نمایند کہ گاہی بسبب زلو میباشد پس اگر در حلق متعلق بود چیزے متعلق در حلق دریابد و اگر در مری باشد دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبہ آویزد تا کہ جدا نشود سرفہ یکدم فرصت ندہد و بحۃ الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی بر آمدہ باشد گرانی مقدم دماغ و انسداد مجرای بینی بران گواہی دہد **علاج** اگر بنظر در آید از منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفتہ دارند کہ تعلق او کم شود پس باہستگی کشیدہ بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسرکہ و نمک غرغرہ سازند تا سست شود اولی بود و اگر دیوچہ بنظر نیاید سرکہ و نمک دیا سرکہ و انگزہ بہم آمیختہ مکرر غرغرہ کنند و غرغرہ بمطبوخ تا نخواہ و نفوخ آن در حلق نیز مجرب ست دیا آب پیاز آب برگ نوخ آب برگ فنجنکشت آب التوتہ غیلوش آلونہ مہندی ہریک نہ تولہ گلاب یک نیم پاؤ افسنتین یک تولہ رغوۂ خردل دو تولہ سرکہ پنج تولہ در روزے ہفت ہشت بار غرغرہ کنند و ہمچنین در شب دیا افسنتین و شونیز ہریک یکتولہ آب پیاز خام و سرکہ ہریک بست تولہ آمیختہ غرغرہ سازند و خائیدن برگ تنبول و آب او فرو بردن بتکرار زلو را ساقط میکند و اگر دود گوگرد در قلیان بطور تنباکو بکشند چون در حلق داخل شود فی الحال زلو بیفتد و اگر گل سیاہ را در خریطہ نہند و دہن علیل را بدان پر کنند زلو از ہر جا کہ باشد جدا شدہ بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن طحلب در دہان ہمچنین عمل کند و یا سیر بخورانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند بعدہٗ قطعۂ برف یا کوزہ آب سرد برلب نہند و بفرمایند مریض را کہ دہن کشادہ دارد تا زلو میل بسردی کند و بیرون آید و غرغرہ بسرکہ و خردل با قدرے نمک و کذا نوشادر بسرکہ حل کردہ غرغرہ کردن و جرعہ جرعہ نوشیدن نیز نافع و ہمچنین غرغرۂ اقسام زاج با سرکہ مجرب و ایضاً بآب پیاز و آب سیر تنہا و یا با سرکہ و نمک مفید و کذا نفوخ شونیز خردل کوفتہ بیختہ در حلق زلو را ساقط کند و اگر زلو در معدہ افتد فوراً قی کنند و الا مسہل دہند و اگر از کام بر آمدہ بسوی بینی متعلق گردد شونیز سودہ بسرکہ آمیختہ سعوط کنند و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر رو زنند اگر ازین ہم بند نگردد بلا فاصلہ دو سہ پاس فصد باسلیق کنند و دم الاخوین و کہربا و شادنج و صمغ عربی و کتیرا و طباشیر ہریک سہ ماشہ سودہ از نی بحلق دمند و گزمازج غذبہ عدس گلنار خرنوب شامی ہریک یک تولہ کوکنار دو تولہ جوشانیدہ شربت حب الآس چار تولہ داخل کردہ غرغرہ نمایند و یا سماق کوکنار گلنار صندلین تخم مورد

بکوه حب کا کنج ہر یک یکتولہ جوشانیدہ غرغرہ سازند و دم الاخوین نشاستہ شاخ گوزن سوختہ مازو سوختہ کاغذ سوختہ سائیدہ ذرور سازند **اقوال اطبا**
حکیم علی در مجربات خود مینویسد کہ اگر زلو در حلق ماندہ باشد ناخواہ و فلفل را نازک بسائید و در حلق بدمند کہ زلو از تا نخواہ میگریزد و جائے
خود را بگذارد و بعد ازان اگر بمعدہ رود سرکہ و نمک بخورند کہ قاتل اوست بعد ازان ملین کہ دفع آن کند بدہند و اگر زلو در بینی باشد
دوای مذکور در بینی دمند **انطاکی** گوید کہ اگر شیر بجوشانند و خردل و زاج و بورۂ ارمنی و نوشادر اندران افگنند و بران آنکباب نمایند فی الفور
زلو از دہان بیرون افتد و غرغرہ بسرکہ کہ دران اجزای مذکور جوشانیدہ باشند ازین قبیل ست **طبری** گوید ایرسا سائیدہ در سرکہ یا روغن
گل آمیختہ غرغرہ کردن در ینباب بعدیل ست و گویند کہ نمک طعام یک کف دست خوردہ دہن بر کوزۂ آب یخ داشتن و بر گرسنگے صبر نمودن
مجرب ست **ابو ماہر** گفتہ کہ قدرے صبر بسوزند و مثل او ہر واحد از صبر غیر محرق و نمک آمیختہ در آب آزاد درخت حل کنند و یک ساعت در دہن
گیرند کہ در ساعت زلو را قتل کند **سویدی** گوید کہ برگ طرفا و شب یمانی در سرکۂ تند جوشانیدہ غرغرہ کردن در اخراج زلو مجرب من ست و کذا
بعد حلق وسط سر لطوخ قطران بران مجرب صحیح ست و نیز او از رازی و جالینوس نقل کردہ کہ اگر حسو عدس مقشر بپاشند و بر بیرون حلق و گردن
ادویۂ باردہ طلا نمایند و بسرکۂ تند و نمک غرغرہ کنند زلو بر آید و ایضاً او در تذکرۂ خود از حکمای ہند نقل کردہ کہ چون صاحب این مرض بر
چوبی کہ طول آن یکذراع باشد بہ پیشانی تکیہ کند و دہان خود را کشادہ شش نوبت بران پیشانی بزند دیوچہ بیرون افتد و مجرب ست
و ایضاً غرغرۂ عصارۂ قثاء الحمار و کذا عصارۂ اذان الفار تنہا و یا شادخردل و کذا عصارۂ برگ بلسان و کذا عصارۂ سداب و نوشادر
آمیختہ و کذا عصارۂ فراسیون و ضماد بیخ قثاء الحمار و اذان الفار سائیدہ بر خارج حلق و لفوخ ظلفٹ ایل محرق در حلق و تجرع ترنج ترنج
بقدر اسکرجہ در سرکۂ تند جوشانیدہ و مداومت اکل برف و شرب آب او و بلع قطعۂ اسفنج مبلول ببرف یا آب برف ہر واحد نافع
نوشتہ **مصنف** حاوی صغیر نوشتہ کہ نفع میکند آنرا غرغرہ بعصیر برگ شجر بق یا زیتون یا زنبق باختلاف نسخ و یا بسرکہ کہ دران خردل
و حرف داخل کنند و یا بسرکہ کہ دران قدری ثوم سودہ حل کنند و ثوم فقط خارج میکند علق را و یا بورۂ و خردل و نوشادر سودہ در حلق دمند و لفوخ
زاج نیز نافع **صاحب کامل** و جامع گویند کہ اگر زلو بحلق متعلق گردد ثوم بخورند و یا خردل دو درم بورق چہار درم کوفتہ بیختہ در حلق
چند مرتبہ بدمند و یا بگیرند سرکۂ کہنہ نسبت درم و دران ثوم سہ دانہ بورق دو مثقال سودہ آمیختہ غرغرہ کنند و اگر در معدہ متعلق شود قیسوم
افسنتین شونیز مساوے سائیدہ بسرکہ آمیختہ بنوشند **شیخ** مینویسد کہ علاج زلو مدرک بصر باشد آن ازالہ میکنند و گاہی علاج می نمایند
با دویہ از غرغرہ اگر قریب حلق باشد و از بخورات و یا از سعوطات اگر بسوے بینی میل کند و بمقیات و مسہلات دیدان و مانند آن اگر
در معدہ افتد و گاہے بحیلہ ہای دیگر چنانچہ انسان را در آب گرم یا در حمام گرم بنشانند و خصوصاً بعد خوردن ثوم و مدام آب یخ در دہن
گیرد و برتابد تا آنکہ زلو موضع خود را گذاشتہ از حرارت گریختہ بسوی سردی میل کند و اگر برین حرارت چندان صبر باید کہ خوف غشی
گردد و در اخراج او تدبیر نیک ست و بسیار باشد کہ بعد خوردن ثوم نشستن در آفتاب و کشادن دہن بر آب برف نفع دہد چنانچہ مسطور
شد و اکثر تجرع سرکہ تنہا آنرا خارج میکند و خصوصاً با نمک و اما غرغرہ پس بعضے ازان غرغرہ بسرکہ ست و حلتیت تنہا یا نمک یا خردل دو و چند آن
بورق یا بخردل و مثل او نوشادر یا بشیخ و نصف او کبریت یا با افسنتین و مثل و شونیز و یا بسرکہ کہ دران ثوم و شیخ و ترمس و حنظل و سرخس جوشانیدہ
باشند و یا سرکہ بقدر دو اوقیہ کہ بورق سہ درم و ثوم دو درم دران داخل کردہ باشد و غرغرہ بعصارۂ برگ غرب خاصۃً و کذلک غرغرہ بسرکہ
مع قلقطار و ہر گاہ دیوچہ جدا شدہ بمعدہ افتد باید کہ این دوا دہند شیخ ارمنی قیسوم شونیز افسنتین ترمس قسط حرف برنگ کابلی سرخس ہر یک
دو درم در سرکہ و آب بختہ بپاشند و ایضاً طعام کند صاحب او از سیر یا پیاز یا کرنب یا پودینہ نہری رطب خردل مطبوخ در سرکہ حاد حریف و لعدہ
قی کند اگر قی بران سہل باشد و الاشئ مالح حاد قاتل دیدان بکار برند و چون تعلق زلو در بینی باشد شونیز و عصارۂ قثاء الحمار و خربق در سرکہ بختہ اندر بینی
چکانند و چون منقطع شود صاحب او از آواز بلند و کلام حذر کند پس اگر سیلان دم یا قذف او یا اسہال او باشد علاج ہمہ بدانچہ در بحث ہر یک مسطورست
باید کرد **خجندی** و ابو سہل مسیحی گویند کہ اگر بعد خروج علق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جوشانیدہ غرغرہ کنند و اگر گلنار کندر نشاستہ

دم الاخوین سائیده بدبندیتیح دم که از علق بهرسد قطع کند

بثور حلق و قرحهٔ آن

گاهی در حلق بثور حارهٔ محرقه از ماده حار دموی یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود و در قصبه کمتر افتد و عسر العلاج بود و نشانش وجع شدید و حرقت دران موضع است پس اگر شدت درد و سوزش وقت فرو بردن لقمهٔ طعام و خصوصاً طعام ترش یا تیز یا مالح یا خشن باشد بثور در مری بود و اگر وقت تکلم و آواز بلند و از وصول دخان و غبار درد زیاده گردد و سرفهٔ خشک هر وقت رنج دهد و تغیر در آواز ظاهر شود بثور در حنجره و قصبهٔ ریه بود **علاج** تدبیرش بعلاج خناق حار و بثور دهن نمایند و ایضاً بعد فصد قیفال یا اکحل و تنقیه شربت عناب یا شربت آلو یا سکنجبین ساده و لعاب اسپغول یا بهدانه نوشیدن و یا برای تسکین حدت ماده و حرقت از شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیم گرم آشامیدن خیلی مفید است غذا ماء الشعیر بروغن بادام و باید که اغذیهٔ نوشیدنی اختیار کنند و هنگام نوشیدن دوا و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعامهای سرد بالفعل و از اشیای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و اغذیهٔ خشک پرهیز نمایند پس اگر بثور تحلیل نشود و بانضاج و انفجار و جلاء و اندمال آن کوشند بدانچه در خناق گذشت و ایضاً در بثور متقرح و قرحهٔ حلق از بنفشه کتیرا رب السوس مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو نشاسته مغز بهدانه و شکر تیغال و تخم خشخاش سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول سرشته حبوب سازند و در دهان نگاهدارند و اگر بزرور و طباشیر نشاسته کهربا دم الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و تا اندمال ذرد دهن دارند برای اندمال قرحهٔ حلق نافع ست و اگر برگ تلسی سنگ جراحت صندل سفید بگلاب سوده الایچی سفید مع پوست زرد مساوی بگلاب کهرل سازند و حب بسته یکے ازان در دهن دارند چون حل شود دیگر نگاهدارند تا که قرحه اندمال یابد نیز قرحهٔ حلق و قلاع را نافع و چون تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم گرفته موم را در روغن گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بیخته بآن آمیخته حبهای خرد ساخته یک یک بزردهٔ تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافع تر باشد و در غذا هم زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند جهت قرحهٔ حلق مجرب و معمول ست و شادنج عدسی مغسول گل ارمنی مازو سوخته سرطان سوخته نشاسته گلنار زرور و لسبد سوخته دوغ سوخته کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ کردن برای اندمال قرحه بعد تنقیه آن از ریم نیز مفید ست **طبری** گوید اگر بثور در مری باشد فصد هر دو قیفال کنند و حریرهٔ معمول از شیرهٔ جو و نشاسته بروغن بنفشه نیم گرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیهٔ بارد بالفعل منع کنند تا آنکه بثره بکشاید و آنچه دران باشد بیرون آید بعده اندک سرکه کهنه بنوشانند تا مادهٔ باقی را پاک کند و اگر ازین درد شدت کند اندک روغن گل و قدرے لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر بثره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بثور کبار بود و موضع را متاکل ساخته باشد بعد تنقیه بفصد و حقنه موم روغن از روغن گل ساخته هر ساعت اندک بچکانند تا الم آنرا کم گرداند بعده مرهم ابیض کافوری باین طور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گداخته و اندک سفیداب قلعی مغسول نرم سوده داخل کرده از آتش فرود آرند و بگذارند تا منجمد گردد پس در هاون سنگی انداخته آب سرد بران ریزند و بسایند و آب آنرا چندمرتبه تجدید نمایند بعده قدری ازان بچشند چون طعم شوری و تیزی سفیداب محسوس نگردد اندکی کافور قیصوری نرم سوده بران بپاشند و خوب برهم زنند پس قدری ازان گرفته باندک سفیدی بیضهٔ مرغ تازه ممزوج نموده اندک اندک در حلق بچکانند تمام شب و روز و وقت خواب قدری ازان در دهان بگیرند و بخوابنده باید که غذا حریرهٔ نشاسته و شیر خر یا شیر بز سرخ رنگ در روغن گل و قدری نبات باشد و در بثور قصبهٔ ریه که نادر افتد بعد فصد و تنقیه ضماد اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش فرود آورده آرد جو و خطمی سوده بران پاشند و ممزوج نموده مثل مرهم سازند و بر پارچه ضماد ضخیم کرده از خارج بر حلق بموضع کثرت درد گذارند که نضج می دهد و بثور را بعد دفع ریم بسرفه بتدبیر التحام او بمرهم مذکور نمایند و از اغذیهٔ مخشنه حامضه و مالحه و حریفه اجتناب نمایند و بحریرهٔ مذکور غذا سازند تا آنکه به شود و ملتحم گردد و علامتش زوال درد و سکون سرفه است **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که علاج بثور حلق خواه در مری یا در حنجره و قصبه باشد آنست که اول فصد باسلیق

یا الحل و تلیین طبیعت بماء الفواکه و خیارشنبر نمایند و صبح ماء الشعیر نیم گرم باندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند و شب لعاب اسپغول بشکر نیم گرم و غذا آش اسپیدنی مثل حریرهٔ رقیق دهند و بعد از تنقیح و خروج ریم دہا آخراندکے سرکه ممزوج باب یا ماء العسل نیم گرم بنوشند و غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیهٔ آن موضع کند و اگر از سرکه الم بهم رسد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر بثور بزرگ باشد و دیر ماند و گوشت حلق را بخورد ہر ساعت اندکی موم روغن در دہان گیرند و فرو برند تا وجع تسکین یابد و ایضاً مرہم کافوری مخلوط بزردهٔ بیضه در دہن گیرند و در شیرهٔ قصبهٔ زود بعلاج آن مشغول شوند و فصد و اسہال و شربت و پرہیز که مذکور شد بکار برند و علاج آن بیشتر بغرغره باید کرد و از علاج خناق اخذ کنند و حب سعال از بنفشه و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیارین و نشاسته ساخته بلعاب اسپغول سرشته در دہان دارند **علوی خان** از والد خود نقل کرده اند که اگر جوشش و قروح در حنجره و حلق و مری باشد و تازه بود عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست ہلیلهٔ زرد و کابلی و بلیله ہلیلهٔ سیاه آمله حضض یکے ہر واحد یک مثقال در گلاب و قدرے آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل مغزه نه جزو و توتیاے ہندی بریان یک جزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد و دیرا آب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره کنند بعد از ان ذرور که مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور از آتشک باشد کزمازج عاقرقرحا سافج ہندی سلیخهٔ سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چینی ہر سه ہلیله و بلیله آمله زرد رد چوب صنوبر گلنار ہر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره. از **ایضاً** در جوشش حلق و ورم گلو آتشکے تبرید لعاب بہدانه شیرهٔ کاہو شیرهٔ مغز تخم ہندوانه عرق شاہتره شربت نیلوفر دہند و اگر خواہند شیرهٔ عناب شیرهٔ خیارین افزایند و فصد کنند و زلو بقفا چسپانند و باز شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان نبات دہند بعده نقیع عناب گل بنفشه شاہتره خطمی خبازی خارخسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل السوس گلسرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیده گلقند داخل کرده داده مسہل دہند **ایضاً** در آکلهٔ گلو بعد تبریدات و فصد سر رو و مسہلات کہربا سنگ جراحت سوده بر موضع آکلهٔ حلق پاشیدن مفید و حب سیماب که در آبلهٔ کام مسطور شد نیز در قرحهٔ حلق که بسبب آتشک باشد مجرب و معمول مولف است

حرقت حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد حریف یا صفراست و فرق در ہر دو از لون و سحنهٔ مریض و دیگر علامات مخصوصهٔ غلبهٔ خون و صفرا توان کرد **علاج** در دموے فصد سر رو نمایند و تلیین طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده دانه سپستان بست دانه آلو بخارا ہفت دانه تمر ہندی زرشک ہر یک ده درم شاہتره شش درم گل بنفشه پرسیاوشان ہر یک چہار درم جوشانیده صاف کرده گلقند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر با خون صفرا باشد سنائے مکی ده درم مغز فلوس خیارشنبر ده و قیه اضافه نمایند و اگر یک درم ریوند چینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک و تمر ہندی و سماق و مانند آن و از غراغر مطبوخ گلنار و سماق و کشنیز خشک و امثال آن استعمال نمایند و در صفراوی تنقیه صفرا نمایند بپوست ہلیلهٔ زرد مسحوق بآب انارین معصور و یا بآب تمر ہندی و شیرخشت یا باین نقوع ہلیله پوست ہلیلهٔ زرد ہلیلهٔ سیاه کوفته ہر یک چہار درم گل سرخ شش درم سنائے مکی ہفت درم گل نیلوفر بسفایج کوفته ہر یک پنج درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح مالیده صاف کرده یک اوقیه و نیم مغز خیارشنبر مع ترنجبین و شیرخشت مالیده باز صاف نموده دو درم روغن بادام چکانیده نیم گرم بنوشند و بعد از تنقیه تعدیل مزاج نمایند با شربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بہدانه و اسپغول و یا شربت ریباس بآب برگ بید و یا گلاب یا بآب انارین و سکنجبین بلعاب بزرقطونا و یا بآب ہندوانه و یا ماء القرع سکنجبین و غرغره بآب نقوع کشنیز و آمله و عدس مقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد پوست خشخاش و اندکے کافور اضافه کردن مضائقه ندارد و از تناول گوشت و اغذیهٔ حاره و اشیای حریفه و مالحه و آنچه طعمی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و بر مزوره ماش و عدس و قرع و سماق و ماء الشعیر باندک نبات اقتصار ورزند و از بقول خرفه و اسفاناخ و عصی الراعی و برگ کاہو و کدو مناسب و اطلیه نیز انفع است

خشونت حلق

درشتی گلو یا از مادهٔ یابس سوداوی عفص دیا از انصباب نزلهٔ حاده یا از دوام تناول اشیای قابضه یابسه دیا از غبار و دخان دیا آواز شدید باشد
تشخیص این اسباب چنین کنند که برنگ چهرهٔ مریض نظر کنند و مزهٔ دهن او بپرسند اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفص گوید و حلق خشک باشد از سودا بود
والا دغدغهٔ حلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هردو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیای قابض
یا وصول غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند بهر واحد ازین سه سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد **علاج** آنچه از نزله بود علاج نزلهٔ حار
نمایند و آنچه از سودا باشد تنقیه بدن نمایند بفصد اگر ضرورت باشد و بمسهل سودا و ماء الجبن بتکرار تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بهر تعدیل
مزاج شربت بادرنجبویه و لعاب گاوزبان و تخم ریحان و بارتنگ و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و صمغ عربی و تنقل بمغز بادام با نبات اگر
مزاج گرم نباشد والا بمثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاوزبان و بیدمشک و بزرقطونا و بارتنگ
و تنقل بمغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه کنند و غرغره باشیای مملسه نمایند چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال لعوقات و مدام داشتن
حبهای مملسه در دهان مثل حبی که از کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و نبات هر واحد یک جزو مغز بادام مقشر چهار جزو نرم سائیده بلعاب بهدانه
و اسپغول حبوب مفرطح ساخته باشند و خوردن مسکه با نبات و نوشیدن شیر تازه نیمگرم تنها یا با نبات و تناول خمیرهٔ بنفشه با روغن
بادام شیرین و تدهین بمسکهٔ تازه و بعد از ان استحمام بآب شیرین نیمگرم نیز نافع ست و آنچه از تناول اشیای قابضه عفصه بود علاجش
نیز همین ست الا فصد و مسهل درین ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو چرب لطیف حار یا بارد حسب حاجت مثل فالودهٔ شکری
و شوربای گوشت بزغاله و چوزهٔ مرغ بکدو و اسفاناخ و خبازی و اطریه و حلوای نشاسته و شکر و روغن بادام یا زردهٔ بیضهٔ مرغ دیا
شیربرنج با شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار و دخان و آواز شدید باشد نیز همین ست

اورام و قروح قصبهٔ ریه

پس اگر تپ ضعیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیف و مزلک خکه در جسد و بحة الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر بوی
دهان مثل بوی ماهی و نفث اندک باشد قرحه در قصبه بود **علاج** آنچه ذرا اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردد بعمل آرند
مگر آنکه در سل استعمال مسهلات جائز نیست و درینجا مسهلات خفیفه جائز ست اگر احتیاج آن باشد و هرچه بهر بثور قصبه در قروح حلق
گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرحه قصبهٔ ریه مریض بر پشت خوابیده دوا را در دهن نگاهدارد و اندک اندک آب آن را فرو
برد اثر آن بروی رسد بدون آنکه بیکدفعه بیاشامد که سرفه بهم رسد و باید که دوا مرخی و مغری و مجفف باشد که باعث هیجان سرفه نگردد
داد و یهٔ مغریه مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویهٔ مجففه آنست که رطوبات فضلیه مانع التحام قرحه را زائل گرداند و فائده
ادویهٔ مغریه آنست که کسرت حدت ریم دیوا و حادهٔ موجود در قرحه نماید

اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه

بدانکه گاه در قصبهٔ ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه سائر اعضا را
عارض میشود و سبب واصل اختلاج قصبه ریح غلیظ متولد از خون غلیظ دیا بلغم دیا سودای محترق ست و سبب ارتعاش آن همان اسباب رعشهٔ بدن ست
که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از مادهٔ بلغمی مرخی عضل حنجره و الیاف غشای اوست که ارخای غیرتام نماید و نشان اختلاج آن لجلجه و تردد و
اضطراب در کلام ست ساعتی نه بر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام ست دائم متصل **علاج** تدبیر اینها از تنقیهٔ ماده و غرغره و غیره
حسب واجب همان ست که بهر اختلاج و ارتعاش سائر اعضا در امراض راس مسطور شد و غراغر و لعوقات را درینجا تاثیر عظیم ست و الضماد طعامی
که دران خردل باشد قوی النفع بود و باید که از رفع صوت تا یکماه ضحک و غضب و از رفتار بسیار و از دویدن و جنبانیدن دستها و خواب بر غیر قفا
اجتناب نمایند و اگر بر سینهٔ مریض چیزی گران چون تختهٔ اسرب و غیره بقدر طاقت وانهند و تکلیف تکلم کنند در انحالت که او مستلقی بود نفع شدید نماید

و در روزی چند بار همچنان عمل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصبهٔ آنست که بسوی قوت و سن و مزاج و مریض نگاه کنند چه معالجهٔ مشایخ که این مرض با آنها عارض شود خلاف معالجهٔ شبان ست و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیما در مثل این مرض بعمل آرد پس استفراغ بحقنه ها نماید در ابتدای مرض بعد از ان با ایارج فیقرا و مویزج و عاقرقرحا و مانند آن غرغره کنانند بعدهٔ اگر قوت احتمال کند تنقیه باین حب نماید عاقرقرحا خربق سیاه ایرسا هریک نصف درم جندبیدستر حب النیل حب الغار هریک ربع درم سکبینج مقل تخم کرفس انیسون نمک نفطی هریک دو دانگ جاوشیر یکنیم دانگ غاریقون یکنیم درم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته مقل و سکبینج و جاوشیر را در آب کرنب نبطی و شراب کهنه ترکنند تا نرم شود پس حل کرده ادویهٔ مسحوقه آمیخته بسرشند و مثل فلفل حبها سازند شربت سه درم و ثلث باب نیمگرم بعد پرهیز کرده و تناول نخود آب پس اگر از تنقیه باین حب مرض زائل نگردد بروغن مصطکی و روغن ناردین و اندکی زهرهٔ کلنگ سعوط کنند و اگر زوال او مشکل گردد در نسخهٔ انچه رطوبات در ایارج غلیظ را التحلیل کند بیفزایند و اگر علت دشوار گردد و تاثیر معالجهٔ ضعیف نماید و قوت باقی بود یک شربت ایارج لوغاذیا باب افتیمون و هلیلهٔ سیاه و مویز منقی بدهند تا مرض مستاصل گردد و اما اختلاج قصبه بتدبیر خفیف زائل میشود و در معالجهٔ او استفراغ و غرغره کفایت میکند

استرخای حنجره

گاه عضلهٔ حنجره که برای جذب نسیم میکشاید بسبب انصباب رطوبات مرخیه بسوی آن مسترخی شود پس حنجره بحیثیتی فراهم ماند و هوا بسوی ریه منجذب نشود و اختناق آرد چنانچه در اقسام خناق مسطور شد و علاجش بعلاج الطباق مری نمایند و هرچه در استرخای مطلق گذشت بعمل آرند

امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراضی که بمری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سوء مزاج که او را ضعیف می کند از فعل خود و آن اندر او ست و گاهی واقع میشود در آن جملهٔ امراض آلیه و مشترکه و اورام حار و بارد و صلب و اکثر انچه از امراض آلیه در ان واقع گردد آن سدد و ضیق ست یا بسبب ضاغط خارجی از فقرهٔ زائله و یا بسبب ورم عضو مجاور او و یا بسبب ورم فی نفسه یا ورم عضله که ماسک اوست و از جمله امراض مشترکه که او را اکثر عارض شود نزف الدم و انفجار اوست و بیشتر این تابع خشونت شی مبلوع و حدت او میباشد پس اگر خراش در مری پیدا کند نزف الدم از ان پیدا گردد و اگر تفرق اتصال و دهن رگ و نماید انفجار دم احداث کند و ادویهٔ مستعمله در امراض مری بعضی مشروبه اند و بعضی موضعیه و ادویهٔ موضعیه گذاشته میشود مابین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویهٔ مستعمله در امراض معده و ادویهٔ مشروبه باید که مثل لعوقات و حسا باشد تا که مرور متصل و اندک اندک بود و چون الم و وجع بمری عارض گردد تفحص نمایند که آن از سوء مزاج ست یا از ورم و دبیله یا از تفرق اتصال پس اگر از سوء مزاج باشد علامت و علاج اقسام او بدانچه در عسر البلع می آید اخذ کنند و علاج اورام و تفرق اتصال او نیز عنقریب مسطور گردد بدان توجه نمایند

عسر البلع

و او آنست که ماکول و مشروب بدشواری فرو برد و اسباب آن یا در نفس مری باشد و یا در مجاور او و سببی که در نفس مری باشد یا ورم مری ست یا جفاف رطوبات در ان بباعث حرارت تپ و غیر آن و یا ضعفی از اصناف سوء مزاج سفرها و یا سقوط قوت و ضعف و خصوصاً در آخر امراض حادهٔ ردیه مهلکه وغیره و یا احتباس چیزی مثل عظم یا کرم یا علق و سببی که در مجاور او بود ضغط ضاغط ست و آن یا ورم عضلات حنجره باشد چنانچه در خوانیق و غیر آن افتد و یا میل فقرهٔ گردن بسوی داخل و یا ریح سطیفه مری ضاغط او و یا مقدمهٔ تشنج و کزاز و ابتدای آن **طریق تشخیص** این اسباب باید که اولاً نگاه کنند که باین مرض مرضی حاد وغیره هست یا نه بعده نبض ملاحظه نمایند اگر در نبض کمال ضعف تحت مدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نبض تپ یافته شود از مریض سوال کنند که با این مرض درد نیز هست یا نه اگر اقرار آن کند و تشنگی نیز باشد سببش ورم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر درد در گلو گوید و با آن تنگی نفس بود ورم حنجره وغیره عضو مجاور باشد و اگر درد میان کتفین بیان کند ورم مری باشد و اگر تپ نباشد و اقرار درد اندک نماید ورم بارد بود پس اگر درد در گردن نشان دهد

وعند استلقا ضیق از دیاد نماید و ہنگام بلع الم نزد فقرۂ زائلہ دریابد و بآن سائر علامات زوال فقرہ کہ در خناق مسطور شد یافتہ میشود سببش زوال فقرۂ گردن باشد و اگر مریض اقرار در دنکند و در نبض تپ یافتہ شود سببش جفاف رطوبات در مری بسبب تپ باشد و اگر درد و تپ ہر دو نباشد از مریض بپرسند کہ این مرض بتدریج عارض شدہ بود یا دفعۃً اگر گوید کہ اندک اندک ظاہر شدہ بود و طعام از مری بسوی معدہ بدیر گذرد و احساس برد رغذا اندک بود و علامات یکے از اقسام سوء مزاج ہم یافتہ شود سببش سوء مزاج باشد پس اگر با غلبۂ عطش و حرقت و حرارت در سطح دہن باشد و بنوشیدن آب سرد منتفع گردد سوء مزاج حار باشد و اگر این آثار نباشد و بچیز ہای گرم انتفاع یابد سوء مزاج بارد بود و اگر با رطوبت دہان و کثرت آب آن باشد سوء مزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت ریح نیز یافتہ شود و بجشاء و دلک تخفیف یابد سببش ریح صناعط باشد و اگر ضد آثار رطوبت بود و از مرطبات انتفاع یابد سوء مزاج یابس باشد و اگر آثار تشنج و کزاز کہ در بحث آنہا گذشت مدرک گردد سببش مقدمۂ آنہا باشد و اگر ہیچ یکے ازین آثار نباشد و دغدغۂ در مری و تنفر از غذا و خفقان و خبث نفس باشد و تقدم علامات دیدان بود از احتباس کرم در مری باشد و اگر خون از دہن نیز آید از تعلق علق باشد **علاج** اگر سببش ورم حنجرہ یا زوال فقرہ بود علاجش بعلاج خناق در مری یا زوال فقراتی نمایند و اگر ورم مری باشد علاج او کنند و اگر از سقوط قوت در آخر امراض افتد علاج نپذیرد و علامت قرب موت باشد و تدبیرش جز این نیست کہ بطوریکہ ممکن باشد اعانت قوت نمایند و بر مہرہ ہاے گردن دغن بنفشہ و موم روغن بمالند و اگر از احتباس کرم باشد علاجش قی کردن ست و علاج تعلق علق مسطور شد و اگر مقدمۂ کزاز و تشنج باشد علاجش علاج امراض مذکور ست و اگر سوء مزاج حار باشد لعاب بہدانہ شیرۂ مغز تخم تربوز شربت بنفشہ بنوشند و بلعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغرہ نمایند و یا لعاب اسپغول و شیرۂ تخم خرفہ و خیارین و کاہو ہر یک ہفت ماشہ و شربت ہندی چہار تولہ و یا آب انار مع شیرۂ خرفہ و یا شربت خشخاش و عناب و گلاب و یا آب تمر ہندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دوغ ترش جرعہ جرعہ نیز مفید و بآب برگ کاسنی و کشنیز تر و کاہو غرغرہ کنند و صندل یک تولہ و کافور سہ ماشہ بگلاب و آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفہ و کاہو سودہ میان ہر دو کتف ضماد نمایند و قیروطی روغن بنفشہ و موم بر انجا بمالند و دیگر عصارات ادویۂ بارد مثل آب کشنیز و کاہو و روغن بنفشہ بر قفا و گردن و مابین کتفین بمالند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام و مزورۂ سماقیہ و حصرمیہ سازند و اگر سوء مزاج بارد باشد و این اکثر بود انیسون بادیان مصطگی سنبل الطیب جوشانیدہ با شربت دینار یا شربت بادرنجبویہ بدہند و یا ماء العسل بگرم با تخم کرفس و جوشاندہ دارچینی تخم شبت بادیان در آب پختہ غرغرہ کنند و سنبل الطیب و مصطگی و افسنتین و جند بیدستر و صبر ضماد نمایند و دیگر اضمدۂ مسخنہ کہ از مثل جند و اشق و مر و فراسیون و مانند آن ساختہ باشند بکار برند و ہرچہ در علاج معدۂ بارد مستعمل ست بعمل آرند و روغنہای گرم چون روغن مصطگی و قسط و مشک و ترب و بلسان و روغن خیری و زنبق و نرگس بمالند و غذا نخود آب یا شوربای گرم بدارچینی و خولنجان و شبت و مانند آن و عسل و بچۂ کبوتر دہند و اگر سوء مزاج رطب باشد شربت میبۂ و بہ و سیب و سکنجبین و شربت حب آلاس بنوشند و بطبیخ بہمنین و گل سرخ و ہلیلہ و الجدان غرغرہ نمایند و روغن زنبق و ناردین و مصطگی و قسط بمالند و اگر مادہ ہم باشد اول تنقیۂ معدہ از رطوبت کنند بعدہ جلنجبین با مصطگی و انیسون تناول کنند و ہلیلۂ مربی و اطریفل خائیدہ اندک اندک فرو برند و مصطگی و قرنفل بخایند و غذا ماہی شوربا گوشت کنجشک و قنابر و قباج مقلو بمری و کمون و کرد یا و مانند آن خورند و شیخ می فرماید کہ بادویۂ خوشبو کہ دران قبض و تسخین باشد علاج کنند بعد تنقیۂ معدہ و اصلاح او و اگر حاجت آن باشد و آن ادویہ مثل انیسون بریان و بہمن و سنبل و ناردین و ساذج ہندی و کندر و دقاق کندر و مر ست و اگر احتیاج بدوا قابض ترافتد ادویۂ مسخنہ قوی تر بقوابض بارد آمیزند تا آنکہ برودت قوابض بارد شدید التجفیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و الجدان درین نوع شدید النفع ست و بعضے گویند کہ میان ہر دو شانہ محجمہ بلا شرط ہفتاد یا ہشتاد بلی فاصلہ بر درکشند و بعد سہ چہار ساعت کبادہ کشند و جہت تنقیۂ مری و بدن مطبوخ افسنتین تریدی علوی خان یا شربت دینار دہند بعدہ بادیان بادرنجبویہ مصطگی سنبل الطیب ہر یک نہ ماشہ انیسون ہفت ماشہ جوش کردہ شربت بادرنجبویہ و افسنتین ہر یک دہ تولہ تخم کنوچہ یا تودریین ہفت ماشہ بنوشانند و غذا شوربا ے مرغ بنان خورانند

ل؎ منقف بر پشت
۲؎ خوابیدن ۱۲
۳؎ ...
۴؎ نزد بیرون
۵؎ طعام وغیرہ ۱۲

۵؎ قنابر جمع قنبرہ ۱۲
۶؎ قباج جمع قبج یعنی کبک ۱۲

ودارچینی بادیان تخم انجره شبت سعد بکوه هریک یک توله جوشانیده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده غرغره کنند واز مصطگی وسعد وج وافسنتین
هریک یک توله جند بیدستر هفت ماشه بروغن بابونه سرشته ضماد نمایند بعده روغن خیری بمالند و اگر سوء مزاج یابس باشد لعاب اسپغول ولعاب
بهدانه وشیرهٔ مغز تخم کدو وشربت بنفشه یا شربت نیلوفر بآب هند و بشیر تازه غرغره کنند ونوشیدن شیر گاو تازه در روغن بادام یا روغن کدو ویا
شیر خر یا شیر بز گرم کرده اندک اندک ویا ماء الشعیر بلعاب بزرقطونا و روغن بادام و غرغره بآن ویا شوربای چرب از پیه ماکیان وسکه ویا حسوء
آرد سمید وشیر و روغن بادام هم مناسب ومغز تخم کدو ومغز بادام وبنفشه وبرگ خطمی وخبازی سائیده بلعاب تخم مرو وپیه ماکیان آمیخته میان
هر دو شانه ضماد نمایند وروغن بنفشه وموم در روغن کدو بمالند ولعوقات رطبه معتدل المزاج وزردی بیضهٔ نیمرشت بخورند وبقلیهٔ کدو و
اسفاناخ وخبازی وقطف غذا سازند وشحوم بط وغیره وسکه وامخاخ بخورند وبمالند وبالجمله در سوء مزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه
مری در اکثر امور در مزاج خود تابع مزاج فم معده است ومقولهٔ بعض حذاق از متاخرین ست که این مرض علاج پذیر نمی باشد۔

انطباق المری و فالج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا واسترخای آن ودر انطباق چیزی رقیق وسبک چون آب وشوربا فرو نرود ولقمهٔ بزرگ ثقیل صلب بخوبی خورده
شود ودر زوال این علت طمع نباید داشت الا در اطفال ودر فالج مری اصلاً هیچ قسمی از طعام وشراب از حلق فرو نمیرود وآنچه که در حلق
میاندازند از راه بینی بیرون آید وسبب انطباق استرخاء عضلهٔ مری ست از رسیدن برودت بآن وانصباب خلط رطوبی بر آن وبعضے
گویند که سببش استرخاے غشاے باطن مری ست وآن از انصباب صفرا ونفوذ او نیز افتد وگاهی بسبب ورم بود وهر واحد
بعلامات مخصوصهٔ خود شناخته مے شود **علاج** براے تخفیف مرض تنقیه بلغم نمایند بایارجات وغراغر منشف رطوبات بدستوری
که بهر استرخاء در امراض راس مسطور شد وکثرت غرغره بایارج فیقرا بمراه ماء العسل نیز نافع وبعد تنقیه برای تقویت مرے
انیسون مصطگی سنبل الطیب کندر بهمنین جوشانیده غرغره کنند وگلقند عسلی داخل کرده صاف نموده نیمگرم قدرے از آن بنوشند وماز و
حب الآس رامک میان هر دو شانه ضماد نمایند وزیر زنخ محجمهٔ ناری نهادن ویا شرط زده جندبیدستر وسکبینج ومانند آن طلا نمودن مفید
بود واستعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات ست واز فلفل فرفیون سورنج عاقرقرحا کندش بخور مریم بورق کوفته بیخته بآب کرفس
حبهاے بزرگ ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصاً قبل از تناول غذا در دهن داشتن لغایت نافع وفولس گوید که اگر استرخاء در آلات بلع باشد
بلوخ بروغن بان وجندبیدستر نفع بخشد ومعمول بعضے متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نزلی عارض شود وباعث آن
انطباق مری بهم رسد اول تنقیهٔ بدن وامالهٔ ماده از حقنهٔ حاده نموده سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هریک سه توله در آب باران نیم آثار
خیسانیده صبح بجوشانند که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هریک هفت توله آمیخته باز بجوشانند که آب بسوزد
وروغن بماند پس مصطگی یک توله جندبیدستر چهار ماشه سوده آمیخته بمالند واز بهمنین زرنب سعد بادیان تخم شبت درونج هریک یک توله
غرغره کنند وچون دهن اندکے کشاده شود انیسون ایرسا زرنب کندر مصطگی بهمنین هریک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس
هریک هفت ماشه در عرق افسنتین وعرق عنب الثعلب هریک نه توله جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده
بنوشند وتنقیهٔ بمسهل بلغم وایارجات کبار نمایند ومحجمهٔ ناری بر مهرهٔ دوم گردن نهند که فی الفور فائده میکند بلکه زیر زنخ ومیان
کتفین نیز سه چهار محجمه نهند وچون دهن اندکی کشاده گردد سفوف بنفشه چار ماشه شربت مسهل چهار توله در عرق مکوه نه توله دهند ووقت ظهر
شوربای مرغ شکم سیر دهند در روز دیگر معجون ملین علوی خان چهار ماشه وشربت مسهل چهار توله بنوشانند ومحجمه بجو رانند واگر با این مرض بیهوشی باشد اول
حقنهٔ حادهٔ علوی خان ویا شیاف حادهٔ والد الیشان بعمل آرند وشیشهٔ حجامت بر مهرهٔ دوم گردن وزیر زنخ نهاده بزور بکنند ودهان وقت
ضماد جند ومرداسنگ وسورنج وفرفیون وقسط تلخ وافسنتین وعاقرقرحا هریک یک توله سنبل الطیب دو توله کوفته بیخته در روغن بابونه سه توله آمیخته
بکار برند تا مری بکشاید وبهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فالج مطلق مسطور شد بعمل آرند ولیکن درینجا غراغر بسیار بکار برند واگر سببش صفرا یا ورم باشد علاجش نمایند

ورم مری

وآن یا حار دموی وصفراوی بود ویا بارد لین وصلب وفرق فیمابین این اقسام چنان کنند که اگر مریض شکایت درد میان هر دو شانه خصوصاً
وقت فرو بردن طعام وآب نماید با آن تپ گرم وتشنگی شدید باشد ورم حار بود بعده اگر آثار غلبهٔ خون در یابند دموی باشد واگر علامات غلبهٔ صفرا
مدرک گردد صفراوی بود واگر ثقل وتمدد میان کتفین بدون دفع مفرط بیان کند وتپ وتشنگی نبود ورم بارد باشد وهرگاه لرزه پدید آید ورم در نضج
شروع کند وچون ریم یقی برآید ورم منفجر شود **علاج** هرچه در ورم حار وبارد معده مستعمل ست درینجا بکار برند ووضع اضمده درینجا مابین کتفین
نمایند ودوا اندک اندک بنوشند والیضاً در ورم حار بعد فصد باسلیق یا اکحل در ابتدا بهر ردع شیرهٔ تخم خرفه وآب انار میخوش بشربت
فواکه بار در جرعه جرعه بنوشند ویا ماء الشعیر بر دغن بادام ویا شیرهٔ خرفه بجلاب ویا آب کاسنی وکاهو بشربت توت ویا شربت نیلوفر وعناب
وسکنجبین ساده ودیگر اشربهٔ بارده بنوشند وتلیین طبیعت بحقنهٔ لینه وبآشامیدن شیر خشت وتمر هندی وریوند وشربت دردمکرر وشربت آلو
ومانند آن کنند وصندلین بگلاب وآب کاسنی وکشنیز بجای ورد ضماد نمایند ویا آب مورد وگلاب وآب به وسیب وآب برگ
خرفه وآب حی العالم ساده یا با قیروطی موم صاف وروغن گل دار صلایه حل کنند تا بیامیزند پس صندل سفید سوده مخلوط کرده طلا کنند وبعده
آرد جو وصندل در آب عنب الثعلب وآب بارتنگ وتراشهٔ کدو سائیده ضماد کنند ودر انتها بهر تحلیل آب کاسنی وآب عنب الثعلب وآب
کاکنج اندکی خیارشنبر حل کرده قدرے روغن بنفشه آمیخته ویا شربت بنفشه وشربت کاکنج باندک مغز خیارشنبر ویا ماء الشعیر آمیخته بنوشند وآرد جو بابونه خطمی
بنفشه اکلیل الملک بآب عنب الثعلب یا آب انجیر ویا آب کرنب وآب کاکنج وروغن گل ضماد کنند پس اگر ورم تحلیل شود تغذیه باغذیه بارده
نمایند واگر ریم کند وقشعریره وشدت تپ ظاهر شود آب انجیر مفتح نیمگرم بدهند یا لعاب تخم کتان ولعاب تخم مرو وآب خمیر اضافه نمایند وآرد حلبه
وتخم کتان وسبوس جواری وآرد جو وخطمی بآب انجیر وروغن بنفشه ضماد سازند وحسوی آب سبوس وباقلی وشکر وروغن بنفشه خورانند وچون نضج یابد و
منفجر گردد شیر بر دغن بادام بنوشند ومسکه وحریرهٔ آرد سمید ونشاسته وروغن بادام وشکر بخورند واز اشیای حاره لذاعه تا اندمال قرحه احتراز کنند وبعضی نوشته اند
که اولاً جهت ردع ماده مثل شیرهٔ خرفه وخیارین وکاسنی هر یک شش ماشه در گلاب وعرق کاسنی ونیلوفر هر یک هفت توله برآورده شربت انار ترش چهار توله
داخل کرده بنوشانند وصندل سفید وکشنیز سبز وریحان وگل سرخ ومکوه وبید ساده همه سبز هر یک یک توله در گلاب وآب ترش وآب مورد سوده
بر گردن ومیان کتفین ضماد کنند غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند وهرگاه ماده ردع نشود وورم بانتها رسد جهت تحلیل شیرهٔ گل بنفشه یک توله و
حب الکاکنج نه ماشه در آب مروق کاسنی ومکوه پاؤ آثار برآورده مغز خیارشنبر هفت توله شیرخشت پنج توله مالیده روغن بادام هفت ماشه شربت دردمکرر
الهلیلجی عاد نجان چهار توله داخل کرده دهند وصبح آن شربت بنفشه چار توله در مروق کاسنی ومکوه هر یک پنج توله حل کرده تخم ریحان نه ماشه
پاشیده بنوشند وهمین نمط سه چهار بار تکرار نمایند وضماد آرد باقلا وبابونه وخطمی ومکوه هر یک دو توله روغن گل وبابونه هر یک یک نیم توله کنند
وغذا شوربای بچهٔ مرغ که نخود ماش مسلم وبرگ کشنیز سبز در آن افتاده باشد بروغن گاو پخته بنان تنک دهند **ودر ورم بارد** بعد از نضج ماده بمسهل
بلغم وحب ایارج تنقیه نمایند واکلیل الملک بابونه شبت حلبه تخم کتان در آب جوشانیده صاف نموده مفتح جرعه جرعه بنوشند ونیز ادویهٔ مذکوره سائیده
ضماد کنند وروغنهای گرم چون روغن بابونه وشبت وزیت ویا سلیخه وزنبق وبان بمالند وتجرع مفتح باب گرم وماء العسل وآب نخود ونوشیدن شوربای معمول
از کرنب وشبت نیمگرم وغذا نخود آب بشبت وزیره وکرد یا ومانند آن نیز سود مند **وبقول** بعضی متاخرین در ورم بلغمی محجمه بلا شرط در
سر دوشانه ودو صد عدد متواتر بزور بکشند تا اندک کشادگی دهن مری رو دهد پس گل بنفشه گل عاشقانه گل بابونه مکوه
هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق انیسون تخم انجره هر یک چهار ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده عسل سه توله داخل کرده دهند
وجهت تسکین درد بخور بابونه سنبل الطیب اکلیل الملک برگ نی دیم هر یک دو قبضه اشنه بادیان هر یک یک قبضه در یک سبوچه پخته
پارچهٔ سفت بر دهن کشیده آنرا زیر نهاده سرپوش آن اندک کشاده بخار آن بر آنجا رسانند وچون گرمی آن کم گردد آنگاه سه چهار خشت در آتش
سرخ نموده در دست پناه گرفته باهستگی تمام در سبوچه اندازند تا باز گرمی پیدا کند وعرق خوب آید آنرا از پارچهٔ کهنه پاک نمایند واین غرغره کنند تخم شبت

بادیان بکوه انیسون وارچینی بادرنجبویه تخم انجره هریک یک توله وجهت تلیین طبع در مطبوخ مذکور برگ سناد و توله تربد سفید ریوند خطائی هریک شش ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنبر ترنجبین هریک شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده بنوشانند وغذا نخود آب بچهٔ مرغ دهند وصبح لعاب تخم مرو گاوزبان هریک پنج ماشه شربت افسنتین چار توله تخم شربتی هفت ماشه چهار پنج روز دهند بعدهٔ جهت تحلیل سنبل الطیب بابونه مصطگی اکلیل بکوه هریک یک توله روغن قسط سوم حصهٔ ادویه آمیخته ضماد کنند و روغن خیری و ترب بمالند و اگر تحلیل نشود بهر نضج لعاب حلبه و تخم کتان هریک هفت ماشه مغنج سه توله نوشانند و بعد انفجار برای اندمال صمغ عربی چهار ماشه طباشیر کتیرا هر دو یک ماشه بلعاب گاوزبان هفت ماشه شربت خشخاش سه توله بنوشانند یا تخم مرو پنج ماشه باشیر گاو سیاه نیم پاؤ و شربت حب الآس چهار توله دهند وغذا کله پاچه خورانند و شیخ می فرماید که در ورم مری واجب ست که ادویهٔ موضعیهٔ ادویهٔ قابضه متخذ از ریاحین و فواکه برقیاس علاج اورام معده باشند بعدهٔ دران مثل اشق و مقل و علک البطم وانجیر و شحوم بطو ناکیان بقوابض زیاده کنند و اگر ازین فائده نشود و احتیاج بسوی تحلیل بیشتر افتد و یا ورم در اصل صلب باشد باید که بقوابض ادویه قوی التحلیل مثل حب الغار و عاقرقرحا و قردمانا و زراوند و ایرسا و بلسان مخلوط سازند و لباسست که دران باستعمال ضماد مغرات مثل خردل و تافسیا و غیر آن که در دبیلات صدر و ریه بکار آید حاجت افتد حتی که بسرگین کبوتر و مانند آن و اما ادویهٔ مشروبه در علاج ورم حار لعوقات می باید تا مرور او اندک اندک بود و در اوائل ورم حار لعوقات مثل عدس و طباشیر بلعاب مثل اسپغول و تخم خرفه و ماء القرع و مانند آن باشد بعده بخلوط از رادع و محللات میل کنند چنانچه دران چیزی از انجیر و بادیان و رب السوس و تخم کتان آمیزند بعد ازان خرما و حلبه زیاده کنند و احسا استعمال نمایند در ابتدا بر رادع مثل آنکه از آرد جو و عدس بریان و غیر بریان و شیرهٔ بادام و شکر بسازند و چون بنضج شروع کند حسو از شیر و سبوس گندم بروغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد ازان آرد کرسنه و آرد نخود دران داخل کنند و چون قریب بانفجار رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و فراسیون و قدری قلیل خردل و انجیر و خرما داخل نمایند و در اورام بارد آنچه در اورام بارد معده بیاید اخذ کنند و ملینات و منضجات دران استعمال نمایند از داخل مثل لعوقات و احسا که برای انضاج ورم حار مذکور شد مثل آرد کرسنه و آرد جو که دران عسل و قدری ایرسا و غیر آن باشد و از خارج اضمدهٔ منضجه که مسطور شد و از انجمله حلبه و بابونه و اکلیل الملک و مقل و صمغ بطم و اشق و ایرسا و اندکی عاقرقرحا اگر میل تنقیح و تسخن کند آنچه گذشت و هرچه در باب اورام معده بیاید بعمل آرند

تفرق اتصال مری

سببش انشقاق عروق آنست از امتلای خون یا حدت آن و یا ضربه و سقطه و جراحت و علامتش برآمدن خون ست از قی و در دما بین کتفین و فرق میان اسباب مذکوره چنان کنند که اگر امتلای بدن و عروق از خون و سائر علامات غلبهٔ دم یافته شود سببش امتلای خون باشد و اگر آثار غلبهٔ صفرا مدرک گردد از حدت خون باشند والا حال تقدم حدوث ضربه یا سقطه یا جراحت دریافت کنند علاج اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و صمغ عربی نشاسته کتیرا گل ارمنی دم الاخوین کهربا نرم سوده اندک اندک تنها بلعاب نبات یا شربت حب الآس سرشته بلیسانند و یا بشیر خرد یا شیر بز دهند و یا لک مغسول باشیر بز یا حب حابس الدم یا قرص کهربا بدهند و عقب او آب ندهند وغذا بزردی بیضه بسازند و هرچه در نفث الدم بیاید بکار برند و بقول شیخ فرق در علاج انفجار دم از مری و علاج انفجار دم از معده آنست که درینجا حاجت بادویهٔ ذی لزوجت و علوکت بود تا دفعةً بسوی معده دفع نگردد بلکه بر موضع انفجار بمهلت جاری شود که ازان فعل قوی ظاهر گردد و اگرچه قوت او از راه عروق نیز رسد لیکن بسبب طول مسالک و کثرت انفعال و مسلک ضعیف شود و بقول گیلانی باید که درینجا ادویه از جنس لعوقات باشند و نیز چوب که در دهان گیرند نه ادویه که بسوی معده بسرعت نازل شوند والیضاً باید که استعمال و دوا مرات کثیر باشد نه یکبار

قروح مری

سببش انفجار بثور یا اورام مری ست یا مرور مادهٔ حاد بران موضع نزدتی و مانند آن و بعید نیست که از نوازل حاره حادث شود و فرق میان قرحه و ورم مری آنست که در قرحه درد و سوزش هنگام خوردن چیزی شور و تیز و ترش اگرچه آن چیز اندک بود زیاده شود و بطعام چرب تفه اگرچه لقمهٔ بزرگ ازان خورده شود درد کمتر باشد

بخلاف ورم مری که در آن لقمهٔ بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتی الم میگردد و قرحهٔ مری که از نضج ورم و انفجار وافتد علاج او دشوار بود و در اکثر امر منجر بهلاکت باشد و فرق درین قرحه و در قرحهٔ معده آنست که درینجا وجع او مابین کتفین محسوس شود و در قرحهٔ معده درد در شکم باشد و علامات دیگر از تپ و غشی و سردی اطراف و خشکی کام و زبان و غثیان و آروغ بدبو در هر دو یکسان بود و تا قرحه کهنه نشود آروغ بدبو نگردد **علاج** اول برای تنقیهٔ قرحه از ریم دو سه روز ماء العسل با شیر و شکر اندک بنوشند بعدهٔ بهر اندمال قیروطی مرتب از موم سفید و روغن گل در زردهٔ بیضه و یا مرهم ابیض که از زردی بیضه و سفیدهٔ ارزیز و روغن گل ساخته باشند اندک اندک بلیسند نه بیک دفع و یا مرهم مذکور نه ماشه در روغن گل دو توله و شیر مادهٔ گاو سیاه رنگ یکنیم پاؤ نیمگرم بنوشانند و ایضاً جهت سرعت اندمال طباشیر دم الاخوین صمغ آلو بالو صمغ عربی کتیرا اسبوس اسپغول رب السوس هر یک هفت ماشه سفوف ساخته یکمثقال با شیر بدهند و غذا حلبه بی شیرینی و یا شیر و برنج بی نمک دهند و دیگر ادویه که استعمال نمایند لزج و غلیظ باشند و با اینها ادویهٔ دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این و علاج قرحهٔ معده یکی ست و هرچه در بثور و قروح حلق گذشت حسب حاجت بکار برند

حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مریض از تنحنح و تنخع و پیچیدن سر و گردن صبر نماید و از بلع اشیای یابسه لذت یابد سببش اجتماع اخلاط حریف حاد لذاع ست در معده و تحرک آن بسوی مری **علاج** بهر تنقیهٔ معده شبت تخم ترب لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قی نمایند و دیگر مقیات مثل آب اصل السوس و تخم ترب و کنکر زد و بیخ خربزه و خربزه بحسب اقتضای وقت و ماده و مسهل مناسب بعمل آرند بعدهٔ برای تقطیع ماده سکنجبین عنصلی یا سرکهٔ کهنه غرغره کنند و بهر تسکین حکه در شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعدهٔ کندر و صمغ بکار برند و بعضی نوشته اند که بعد تقی بمقیات مناسبه شیرهٔ خیارین و مغز تخم کدو و بزروبه هر یکی نه ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بدهند و یا شربت کدو و یاقوت هر یک دو توله در عرق کیوڑا و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده بنوشانند و از شیر بز نیم آثار روغن کدو و روغن گل هر یک یک نیم توله غرغره کنند و غذا کله پاچهٔ بز که در آن چقندر و پالک افتاده باشد یا برنج دهند و گویند که نوشیدن شراب کدو و شیرین نیز درین مرض نافع ترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود نمک و ترب بسیار در اول طعام بدهند بعدهٔ شوربائی که در ان ترب و برگ او و شبت پخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دوشابی نوشیده پر مرغ بروغن بادام آلوده در حلق انداخته تحریک نمایند و قی کنند و این دو بار در دو روز متوالی بعمل آرند پس دوام نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر زائل نشود صبح شیر بشکر بر نهار تجرع نمایند که بعضی اطبا این را بغیر استفراغ استعمال می نمایند

فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف ست بر عضلاتی که قریب حنجره است و بر هوا و بر حنجره و جسم شبیه بلسان مزمار و انچه گرد اوست و بر حجاب و عضلات صدر و ریه و غلصمه و لهات پس آفت هر واحد ازینها آفت صوت ست حتی که چون هوا قلت پذیرد یا ورا ضعف مزاج عارض شود ام صوت مختل گردد و آفت صوت یا بطلان یا نقصان یا تغیر ست و تغیر او بر چند قسم ست یعنی بحوحت و حدت و ثقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای او و قصر صوت و غلظ او و دقت او و کدورت و ظلمت او و سبب این آفت یا سوء مزاج ساذج ست یا مادی و خصوصاً نزله یا انحلال فرد یا سوء ترکیب یا ورم یا وجع یا ضربه یا سقطه و گاهی آفت در نفس حنجره بود و گاهی بشرکت اعصابی که بعضل آلات صوت میرسد و گاهی بشرکت دماغ و گاهی بشرکت عضو مجاور از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قاسم صدر مصنفین صدر و ریه که اورام این اعضا و امتلای آنها و نفخ آنها از کمال انبساط منع کند و آواز را تغیر دهد و گاهی بشرکت عضو متصل با اعضای نفس و غذا مثل فقار چون از موضع خود زائل شود از کمال انبساط منع کند و گاهی تغیر ریه و حنک برطوبت یا یبوست یا خشونت و یا ورم حنک متغیر صوت گردد و کذلک قطع لهات و لوزتین که صاحبش چون آواز دهد مثل دغدغهٔ قویه بلکه بسوی تنخع برای دفع موذی احساس کند و گاهی عسر تصویت عند صیاح بسبب الم القرع هوا بالقوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت نیز و صغیر سازد و یبوست خشونت دران پیدا کند و رطوبت بحت الصوت آرد و ملاست

تعدیل صوت وتملیس آن نماید و چون ریه برطوبت ممتلی گردد و قصبهٔ ریه صاف نباشد انسان را آواز دادن بصوت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در ثقل و خفت او بحسب وسعت قصبهٔ ریه وضیق او و وسعت حنجره وضیق او مختلف میباشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد ولیکن واجب نیست که بآن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل اتمام یابد و تا دم زدن برجای باشد الاخفی گردد و چون آفت بعضل مثبت مختص بنظم لامی رسد بجهت در آواز پیدا گردد و هرگاه بعضل محرک باسط حنجره رسد آواز خناقی گردد بلکه اکثر از ان خناق پیدا شود و اگر بعضل محرک قالفی رسد آواز نفخی گردد و چون فعل آنها باطل گردد آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه برعشه حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بجدار خانر سد بحبت الصوت بهم رسد و بجوحت هرگاه از رطوبت عارض شود و اگر اندک اندک کثرت یابد آواز مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

انقطاع الصوت

مراد از ان بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتیکه با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت ولوازم او بسهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود این حالت بسببیکه در حنجره آلات او دانچه قریب از انست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسببیکه در اعضاے دیگر باشد و طبری گوید که گاه منقطع میگردد صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط بحنجره و یا از رسیدن آفتے بعصب راجع بسوی بالا واز آنجمله انصباب ماده بسوی اصل آنهاست و گاه آواز منقطع میگردد از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بالجمله اسباب و بسیار ست جالینوس در مقاله رابع شرح آنها بیان نموده و در جائی گوید که مزاج حنجره که فاعل آواز ست معتدل میان تری و خشکی ست وتغیر آواز و بطلان او بیشتر از ان باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندکے دور شود آواز بگردد و بالجمله فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند اگر آواز مریض ثقیل و کدر و لرزان باشد حال عدم وجع و تقدم تناول اغذیه و اشربهٔ مرطب و مقام در هوای رطب بپرسند اگر این امور یافته شوند سببش رطوبت باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سببش یبوست بود

علاج آنچه بسببی در اعضای دیگر باشد تدبیرش بالاجمال اینست که اگر از سوء مزاج در بعض عضل یا آفت او باشد بدانچه واجب بود علاجش باید کرد یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجوه علاج او مقابلهٔ سبب و رفع او بلا تامل کثیر در وجدان اسباب بعوارض و علامات نمایند و هرگاه ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب ست که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زردی بیضه در آب جوشانیده و کنجد مقشر و شیر تازه هر واحد یک ملعقه و بآب بیاشامند تا سه روز و باید که انار شیرین املیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود برآرند و سر او در کرده آنچه در میان اوست بچیزی حرکت دهند و قدری شکر در ان انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد در اکثر بدوام استفاده که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و در رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث می شود پس اگر بسبب رطوبت باشد لعوق انجیر بلیسند و یا بگیرند مرد و زعفران و بعقید عنب سرشته لعوق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درم و نیم مرد دو درم رب السوس کندر هر واحد یکدرم برب عنب یا بعسل بقوام آورده سرشته حبوب سازند بقدر باقلا و دائم یکے را در دهان نگاهدارند و یا بگیرند زعفران یکجز و حلتیت نیم جز و عسل سه جز و بپزند تا منعقد گردد و حب بسته زیر زبان بدارند و لعوق کرنب نیز نافع ست و خائیدن شاخهای تازهٔ کرنب و فرو بردن آب او اندک اندک مفید و اگر لعوق کرنب فائده نکند قدری حلتیت در آن آمیزند و آرد کرسنه و طبیخ حلبه و کراث شامی و نبطی و پیاز و عصارهٔ او و ثوم و پسته و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه مثل کارع خصوصاً اکارع بقر مفید و باید که عصب فقط از ان بخورند و خصوصاً بعسل یا مطبوخ بعسل و گویند که فوه الصبغ و شرب موسیائی بقدر نخود با جلاب و کذا کتیرا بعسل و کذا صمغ خطمی و کذا مغز دجاج و کذا میعهٔ سائله هر واحد نافع انقطاع صوت است و طبری گفته که اگر این مرض از انصباب فضول بسوی عضلات باشد علاج بحقنه ها کنند اگر قوت اطاعت کند و دوا از فوق مثل قی و مطبوخات مسهله وغیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد و قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر مزاج گرم حاد نباشد و قاروره سفید خام بود مدام بمویزج دعاتر قرحا در رب توت عسلے یا شیرهٔ خردل سیاه برب عنب شیرین غرغره نمایند و از اغذیهٔ رطبه بارده

منع کنند و برز یرباجات شیرین معمول باز لحوم حملان اقتصار ورزند اگر مزاج متغیر بحرارت و تپ نباشد و سبب آن اخلاط رطوبیہ باشد و اگر بسبب یبوست باشد روغن بنفشہ تازہ شیرین یک ملعقہ با شکر طبرزد وقت خواب بدہند و لعاب اسپغول بجای السکر بسیار نیمگرم و اغذیۂ مرطبہ ملینہ مثل شوربای مرغ فربہ و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زردی بیضۂ نیمبرشت و استحمام بآب شیرین نیمگرم سود دارد و اگر مالنع نباشد شیر تازہ با شکر و بی شکر و مسکہ و آرد سفید و شکر نافع و تسعیط بمعدلات مزاج دماغ نمایند و فتیلہ بروغن گل و سرکہ تر نمودہ برای تحلیل بخارات مجتمعہ در گوش نہند و انجیر انقطاع صوت را از رطوبت باشد و خواہ از یبوست نافع ست و دواء التین لفوذنج و استلقا ضعف صوت و بحت را مفید است

بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب وی ہمانست کہ مذکور شد و بعضے منجملہ اسباب مذکورہ شش سبب یعنی نزلہ حار و سوء مزاج حار سافج حنجرہ و بارد ساذج حنجرہ و سوء مزاج رطب و یابس حنجرہ و قصبہ و صیاح شدید برای بحت الصوت بیان کردہ اند و جرجانی گوید کہ اسباب آن انواع سوء مزاج باشد و رنج و ماندگی و آواز بسیار و بیداری شب و تناول طعامہای خشک و آماس حوالی حنجرہ و شیخ می فرماید کہ گاہی بحت الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنا بر حدوث اعیا با آنہا و یا بسبب ورم و کشیدگی درین آلات و مجاور او و رداءت طعام عارض شود و گاہی بسبب برودت و خشونت و حر مفرط کہ منحرف گرداند مزاج را و سہر و ادویہ و اغذیہ محشنہ و کثرت صیاح و تجلب بلہ و سیلان او بطبقۂ مغشیۂ حلق و حنجرہ افتد و گویند کہ گاہے بسبب فساد ریہ بود چنانچہ مجذومین را عارض شود و بقول بقراط بحوحت کہ بمشائخ عارض گردد زائل نشود و چون صیف شمالی یا یبس خریف و جنوبی با باران باشد بحوحت دران بسیار حادث شود و چون صاحبان بحت الصوت را دوالی ظاہر گردد اکثر از اسباب صلاح صوت بود و **با لجملہ تشخیص** اسباب و چنان باید کرد کہ اولا دریافت نمایند کہ بحت با مرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعضای حلق یا خنک یا صدیہ یا ریاح یا زوال فقار یا ورم استلاء و نفخ معدہ یا کبد یا طحال ہست یا نہ اگر باشد سببش ہمان مرض بود و الا حال تقدم و قوع ضربہ یا سقطہ یا قطع لہات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش ہمان باشد و الا از مریض بپرسند کہ خشونت در حلق معلوم میشود یا نہ اگر اقرار نماید حال احساس لذع و دغدغہ در گلو و سرفہ و دیگر آثار نزلہ حار نیز دریافت نمایند اگر باشد سببش نزلۂ حار بود و اگر آثار نزلہ یافتہ نشود و نبض صغیر و صلب و قارورہ صاف باشد و آواز صغیر و تیزہ و وجع در حنجرہ بود و تقدم و قوع حمیات حادہ یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیای حارۂ حریفہ چون ثوم و خردل و مانند آن اتفاق افتد سببش خشکی حنجرہ باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حادہ عوارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود سببش حرارت حنجرہ باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات نیز نکند پس ملاحظہ نمایند اگر موسم سرما و ہنگام ہوای سرد باشد یا آب یخ و برف و تگرگ خوردہ باشد سببش برودت حنجرہ بود و الا حال تقدم کثرت آواز قوی بپرسند اگر اتفاق آن شدہ باشد سببش کثرت صیاح باشد و رنہ حال تقدم بیداری بسیار بپرسند اگر باشد سببش ہمان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حلق نکند بلکہ گرانی در حنجرہ بی درد بیان کند و کثرت آب دہن بود و پیش ازان استعمال مرطبات کردہ باشد سببش رطوبت حنجرہ بود **علاج** تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائدہ نشود و احتیاج تنقیہ بینند حسب غلبۂ خلط تنقیہ کنند و کرنب ہر چونکہ استعمال نمایند و کذا سپستان مطلقاً نافع و از دخان و غبار و اشیای حامض و مالح و خشن و حریف احتراز ورزند مگر آنکہ ارادۂ تقطیع باشد کہ درینوقت با دویۂ لینہ رطبہ مخلوط کردہ استعمال نمایند و بادنجان و خصوصاً خام و رائب و انگور بالخاصیت بحة الصوت پیدا کند پس اگر از نزلۂ حار باشد ہر چہ بہر نزلۂ حار مذکور شد استعمال کنند و ایضاً برای منع نزلہ ادویۂ مخدرہ مثل دیاقوذا و شربت توت و بہ و حبوب نزلہ و لعوقات حابس نزلہ خوردن و یا شیرۂ تخم خشخاش بشربت نیلوفر یا شربت عناب نوشیدن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاہو و خرفہ و عدس جوشانیدہ اند کی نشاستہ و صمغ عربی آمیختہ غرغرہ کردن و اطلیۂ و نطولات مغلظ مواد بر سر استعمال نمودن نافعست و غرغرہ گلنار یکمثقال پوست خشخاش عدس گلسرخ ہر یک دو مثقال بزر البنج نیم درم در آب جوشانیدہ معمول ملوکخان ست و یا سپستان پانزدہ دانہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو دانہ نبات سفید داخل کردہ بنوشند و یا بہدانہ سہ ماشہ چای خطائی بادیان خطائی ہر یک چہار ماشہ در عرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ شیرۂ مغز بادام شیرین شش ماشہ نبات داخل کردہ صمغ عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند و یا عناب پنج دانہ اصل السوس تخم خطمی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ داخل کردہ بنوشند و از پوست خشخاش عنب الثعلب

بزرکتان جوشانیده غرغره سازند وغرغره کاکرا سینگی اصل السوس کوکنار گلنار کزمازج عدس در آب جوشانیده نیز مفید داگر بحت الصوت نزلی بعد زکام و سرفهٔ حار پیدا شود و مزمن شده منذر بسل گردد و مریض ضعیف المعده سوداوی خفقانی باشد بهدانه الایچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده دهند وسفوف یا حب سرفه همراه شیر بز جوش داده نبات داخل کرده دادن ولعابات همراه لعوق طباشیر ولعوق سپستان بارد و شربت زیادرین و شربت کز برة البر استعمال کردن نافع واگر بسبب یبس مزاج ادنی چیز حار گرمی کند واشیای یابس بدحال سازد مسکه و فالودهٔ یا قوتی نافع شود وطبیخ جالی با قلا سبوس گندم هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه با نبات یک توله جوشانیده مفید بود وگاهی برعایت بواسیر زیرهٔ سفید داخل میکنند واگر در بینی سده وبند زکام باشد بهدانه سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه تخم خطمی خبازی هریک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم بهدانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی ششماشه دهند در روز سوم گل بنفشه چهار ماشه افزایند روز چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خطمی سه ماشه دارچینی پرسیاوشان هریک چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده نبات یک توله بطور قهوه بیاشامند داگر آواز بدستور متعسر ماند باز سپستان پانزده دانه زوفا خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یک توله داخل کرده کتیرا صمغ عربی یک یک ماشه سوده پاشیده دهند پس اگر آواز بکشاید واندکی بلغم باقی مانده باشد دارچینی سه ماشه افزایند بعدهٔ اگر بلغم لزج در نفث برآید اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه بادیان زوفا خشک دارچینی هریک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده بنوشند که در آخر جالیات حار مید هند **و اگر از نزله بارد باشد** علاج نزله بارد کنند بدستوریکه مقامش مسطور شد لیکن در ینجا حبوب ولعوقات و غراغر بسیار نافع آید واین حب کامله منقول ست آرد نخود بریان دو بیست درم رب السوس ایرسا بسباسه اصل السوس بادیان مغز چلغوزه مغز بادام هریک پنج درم مشک یکدام بقدر نخود حبها سازند ایضاً سه آرد نخود و باقلا هر دو بریان بست ماشه کتیرا مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ بریان هریک پنج ماشه نبات سوم حصه واین حب نیز مفید کبابه چینی قرنفل رب السوس ایرسا بسباسه زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز بادام دارچینی هریک هفت ماشه در لعاب گاوزبان سرشته حبها بقدر نخود سازند واین لعوق نافع بزرکتان بریان تخم کرنب بریان مغز چلغوزه کلان بریان رب السوس هریک دو مثقال ایرسا زوفا خشک مرکی بادیان زعفران هریک دو درم عسل سه چند قوام ساخته بیامیزند شربت دو مثقال با عرق بادیان هفت توله **و اگر از گرمی حنجره باشد** مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند ولعوق لعابات نافع ست ولعاب بهدانه واسپغول و شیرهٔ عناب با شربت بنفشه و ماء الشعیر و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربوز و شیر بز و شیر خر با شکر و ترنجبین و هرچه مبرد و مرطب و منضج بود چون مرقهٔ خیار نے و سرمق و اسفاناخ وغیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود وکذا تناول شیرهٔ گندم و مغز تخم خیار و نشاسته و مغز بادام شیرین و فرورهٔ ماش مع مغز بادام و یا چهٔ بز و گوسفند نافع **و اگر از سردی حنجره باشد** اصل السوس مقشر شگوفه گاوزبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا انجیر سه عدد مویز منقی یکتوله اصل السوس مقشر دو درم گاوزبان یکمثقال بادیان تخم کتان ایرسا هریک یکدرم در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه ربع آب بماند صاف کرده چندروز بنوشند و اگر از برودت هوا گرفتگی آواز و درد سینه عارض گردد دانه هیل نیمکوفته نبات سفید در آب جوش داده بار تنگ داخل کرده بطور قهوه دهند و اگر بحت الصوت بارد با درد فم معده بود اصل السوس چهار ماشه دارچینی عود مصطگی هریک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله جوشانیده شربت سیب دو توله داخل کرده دهند و فلفل سیاه حلتیت خردل زعفران همه مساوی کوفته با شهد خالص بیزند تا منعقد گردد و هر صبح بقدر فندق تناول کنند وحب خردل پیوسته زیر زبان داشتن مجرب یا بگیرند مر دو درم و کندر ده درم دبی پخته بیامیزند حب سازند و مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه مساوی سائیده حبها بسته در دهن نگاهداشتن نیز معمول و مجرب ست و یا مغز بادام مغز حب الصنوبر کبار بزرکتان بریان هر واحد دو درم انیسون بادیان رب السوس صمغ عربی هر واحد یکدرم فانید ده درم بدستور حبها سازند و یا کتیرا صمغ عربی هریک شش درم مر یکدرم کندر چهار درم و نیم فلفل سفید بست عدد زعفران یکدرم رب السوس شش درم خرباسه عدد میفختج بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگاهدارند و یا خردل بریان مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل بادیان هریک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بجلاب سرشته حبهاے بهن سازند و زیر زبان دارند و یا فلفل سیاه خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب بسباسه مساوی صمغ عربی

برابر مجموع قند سفید بوزن ہمہ بدستور حب ساختہ در دہان نگاہدارند و دواء الحلتیت بخورند یا فلفل خردل زعفران خولنجان عاقرقرحا العسل سرشتہ بلبسند و از نسخہ ہائے مستعملۂ اطبای ہند اینست کہ ادرک سہ درم با قند سیاہ کہنہ پنج درم ناشتا ہر روز بخورند یا خولنجان زنجبیل وج فلفل سیاہ خردل دار فلفل ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب برگ تنبول جبہا بستہ وقت حاجت در دہن داشتہ لعابش فرو برند یا بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کردہ یکدام حلتیت و یکدرم نمک سنگ سائیدہ دران پُر کردہ قطعۂ ادرک بران پوشیدہ در خمیر آرد گندم گرفتہ بخاکستر گرم نہند تا پختہ شود ہر روز بقدر ثلث درم ازان بخورند یا برنج با قند سیاہ بپزند و وقت خواب شکم سیر خوردہ بعد از ساعتی دو قاشق آب نیمگرم نوشیدہ بخواب روند در سہ روز آواز بکشاید یا قدرے حلتیت بآب گرم فرو برند یا تخم ترب کوفتہ بآب گرم ممزوج نمودہ بخورند یا مغز تخم بلیلہ فلفل دراز نمک سنگ مساوی بعسل غلولہ بستہ ہر روز یک تولہ دو ہفتہ خورند و یا کہا بہ چوا کہار سائیدہ بشہد آمیختہ بلیسند غذا نخود آب باشیرۂ حب قرطم و زردۂ بیضہ و شوربا و حریرۂ نخالہ و مغز بادام و شہد بدہند و تلیین طبیعت بحقنہ ہا و مسہلات نمایند اگر احتیاج باشد و اخراج مادہ بلعوقات کنند و صاحب شفاء الاسقام گوید کہ اگر برودت مع بلغم باشد علاج او ہمان ست کہ در بحۃ الصوت مسطور ست و گاہے احتیاج می شود بمغلی حلوہ بطبیخ زوفا و اگر بلغم غلیظ باشد بعد نضج بحب غاریقون استفراغ نمایند و غرغرہ بر غوۂ خردل سازند و اگر از تری حنجرہ باشد اصل السوس مقشر نیمکوفتہ بادیان نیمکوفتہ بیخ بادیان نیمکوفتہ پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیدہ صاف نمودہ بنوشند و عوض نبات شہد درہمین نسخہ آمیختہ غرغرہ کنند و انجیر زرد پنج عدد جوشانیدہ شہد سہ تولہ داخل کردہ نوشیدن نیز مفید ست و مربای زنجبیل دو تولہ و یا شونیز سہ ماشہ بعسل سرشتہ بخورند و اگر قوی تر خواہند انیسون بیخ کرفس ایرسا صعتر پودینہ در جوشاندہ اول افزودہ جرعہ جرعہ بنوشند و تخم شبت بیخ کبر نیز زیادہ کردہ و شہد آمیختہ بدان غرغرہ نمایند و حلبہ مغز چلغوزہ رب السوس بیعہ مرکی سائیدہ با شہد خالص آمیختہ بلیسند و انجیر و مویز و مغز پستہ شوربریان بخورند و استعمال لعوقات مناسبہ مثل لعوق کرنب و لعوق حب القطن و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر نافعست و غذا نخود آب با گوشت دراج و تیہو و سنگخوار ہر روز دانگی صبر با زردۂ بیضۂ مرغ تحسی نمودن و فلفل سیاہ بشہد سرشتہ حبہا ساختہ مدام در دہان داشتن سود مندست و خولنجان در دہن داشتن و خائیدن نیز بحۃ الصوت رطوبے و نزلی را مجربست و حلتیت محلول بآب نیمگرم یا ماء العسل خوردن بدستور و جوکنہ بریان بقدر کف دست خوردن عجیب الاثر ست و اگر حاجت تنقیہ بود بہر نضج این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و اصل السوس و اذخر ہر یک ہفت ماشہ ایرسا انیسون اسطوخودوس ہر یک چہار ماشہ عنب الثعلب نہ ماشہ جوشانیدہ اسطوخودوس منضج چہار تولہ داخل کردہ پنج شش روز دادہ تنقیۂ بحب شبیار کنند با ضافۂ سنا سہ تولہ ترنجبین سفید ریوند خطائی ہر یک نہ ماشہ زنجبیل سہ ماشہ و شربت اسطوخودوس علو نجان چہار تولہ و خیارشنبر و ترنجبین ہر یک ہفت تولہ روغن بادام ہفت ماشہ در ماء الاصول عوض شربت منضج و غذا نان گندم ثرید بشوربای مرغ دہند در روز دیگر ماء الاصول مذکور با ضافۂ شربت بزوری حار چہار تولہ و تودری یا حرف نہ ماشہ و ہمین نمط سہ چہار مسہل نمودہ این غرغرہ کنند پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم شبت انیسون بادیان ہر یک نہ ماشہ در ماء العسل پختہ و جہت تعدیل مربای زنجبیل بخورند یا شونیز سہ ماشہ سودہ در عسل یکتولہ بلیسند و انجیر ہفت عدد جوش کردہ عسل سہ تولہ داخل کردہ بجرع نمایند و دیگر لعوقات و غراغر بکار برند و شیخ می فرماید جالینوس کہ در انقطاع صوت رطوبی مذکور شد ہمہ مفید ست و عنصل و عسل و روغن گاو و سکنجبین مفید بود و احساء آرد باقلا و بزرکتان و آرد کرسنہ نافع و اشیاکہ در درجۂ اول جلاست و کذلک اطریہ و شیر پس روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس و رب السوس پس باقلا العسل و طبیخ انجیر پس مُر و عنصل و مانند آن و صاحب کامل گوید کہ ہر گاہ بحوحت از رطوبت حادث شود و بآن خشونت و حرارت نباشد باید کہ صاحب او بآبیکہ دران انیسون و بادیان جوشانیدہ باشند بقدری ماء العسل غرغرہ سازد و حریرہ از قطائف جواری بعسل در روغن بادام ساختہ بنوشند یا بآب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی مع عسل با قدرے از فراسیون و قنطوریون غرغرہ کنند یا غرغرہ بخردل مضروب بعسل نمایند و لعوق حب القطن بدہند و اگر مدت مرض دراز گردد و بجہت استرخای حنجرہ و انقطاع صوت کشد ماء الاصول پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان ہر یک دو درم تخم کرفس بادیان انیسون ہر یک چہار درم مصطگی سنبل الطیب ہر یک یکنیم درم اسارون سافج ہر یک دو درم قنطوریون دقیق و غلیظ فطراسالیون بیخ سوسن ہر یک سہ درم اصل السوس مقشر نیمکوفتہ پنج درم انجیر سفید دہ عدد مویز منقی بست درم در چہار رطل

آب بآتش ملائم بجوشانند تا بیک رطل آید چہار اوقیہ ازان صاف کردہ بوزن یکمثقال معجون نقفی دران مالیدہ نیمگرم بنوشانند و غذا شوربای
دراج تیہو و شبت و کمون در روغن بادام شیرین ساختہ و اکثر اوقات حب الصنوبر کبار بشکر و پستہ و گاہی بادام تلخ بخورند مسیحی گوید کہ اگر ثقل صوت
از رطوبت باشد چنانکہ بسبب او در حلق خرخرہ پیدا شود بلعوق خردل و جلاب غرغرہ سازند و یا فلفل و زنجبیل بعسل سرشتہ حب ساختہ در دہن گیرند
و فلفل حلتیت خردل مساوی بعسل سرشتہ بقدر فندق حب ساختہ ہر روز سہ بار در دہن گیرند و انطاکی گوید کہ از مجربات ماء العسل و لعوق کرنب
خصوصاً بحلتیت و میعہ و اکل حلاوات و مثل بادام و پستہ و نیمبرشت بعسل ست و نزد اہل ہند مال کنگنی و وج خراسانی نانخواہ خولنجان دار فلفل بشہد
آمیختہ بقدر یکدام صبح و شام لیسیدن بحۃ الصوت بلغمی را نافعست و اگر از خشکی حنجرہ و قصبۂ ریہ باشد لعابات نیمگرم و حسوات چرب دہند و لعاب بہدانہ
لعاب اسپغول در عرقیات برآوردہ ہمراہ شربت بنفشہ و شربت نیلوفر بیاشامند و یا لعاب اسپغول سہ ماشہ روغن بنفشہ یک تولہ و شربت نیلوفر
چہار تولہ بدہند و ایضاً ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و یا مطبوخ سپستان تخم خطمی خبازی ہر یک سہ درم با شکر دہ درم بدہند و روغن بنفشہ و روغن بادام
اندک اندک تجرع کنند و غرغرہ بدان سازند و آشامیدن شیرۂ خرفہ و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین برای دفع خشکی کہ از اغذیۂ و ادویۂ
حریفہ مالحۂ مختنہ بہم رسد نیز مفیدست و بہدانہ در دہان دارند و شوربای مرغ فربہ و اسفاناخ و خبازی بروغن بادام و زردۂ بیضہ تناول نمایند
و دیگر ادویۂ و اغذیہ مرطبہ چون شیر تازہ و مسکہ با شکر و حریرۂ سبوس گندم در روغن و نبات در شیر پختہ و یا آش کدو و کشک جو و یا آش نیشوق و یا دوغ
شیرین یا پاچہ بزغالہ و گوشت آن بخورند و کتیرا نشاستہ صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مساوی سودہ حب ساختہ در دہن دارند
و اگر خواہند قدری نبات ہم داخل نمایند و خشخاش را سائیدہ با مسکہ و شکر آمیختہ مثل لعوق اندک اندک بلیسند و ہر سہ اجزا مساوی گیرند و لعوق لعابات نیز مفیدست
و از روغن بنفشہ و نشاستہ و کتیرا و گل خطمی و موم و پیہ گردۂ بز قیروطی ساختہ تمریخ گلو و سینہ نمایند و ہر چہ در قسم آیندہ در سعال یابس بیاید استعمال کنند و اگر از کثرت
آواز قوی و یا بیداری بسیار باشد شیرۂ مغز تخم خیارین در عرق عنب الثعلب برآوردہ شربت بنفشہ آمیختہ بنوشند و یا مغز تخم تربز و خربزہ عوض خیارین ہر یک ماشہ
گرفتہ و خشخاش ہفت ماشہ مغز بادام چہاردہ عدد و شربت صندل و انار ہر یک دو تولہ عوض شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و یا لعاب بہدانہ بجلاب و ماء الشعیر بروغن
بادام بیاشامند و از مسکۂ تازہ گداختہ و شکر یا از روغن بنفشہ غرغرہ نمایند و از مغز تخم خیارین و مغز بادام و تخم خطمی و کتیرا و مغز بہدانہ و لعاب اسپغول
لعوق ساختہ بلیسند و یا مغز تخم کدو و نشاستہ افزودہ در لعاب اسپغول حب ساختہ در دہن دارند و یا سپستان دہ دانہ تخم
خطمی تخم خبازی ہر یک سہ درم جوشانیدہ دہ درم جوشانیدہ صاف کردہ با شربت بنفشہ لعوق سازند و کتیرا نشاستہ بریان پاشیدہ
بخورند و قیروطی کہ در نوع یبسی گذشت بر سینہ بمالند و صمغ عربی نشاستہ کتیرا تخم خشخاس مغز تخم کدو بنفشہ رب السوس سائیدہ
بلعاب اسپغول حب بزرگ دہن ساختہ پیوستہ در دہان دارند و حریرہ کہ از شیر تازہ و نشاستہ و روغن بادام و شکر سفید ساختہ باشند
تناول نمایند و زردی بیضۂ نیمبرشت بی نمک و شیر برنج و فیرنی بادام و اطریہ و شوربای سرمق و اسفاناخ و خبازی بخورند و آب
نیمگرم استحمام کنند و خواب خصوصاً بر پشت و راحت اختیار کنند و دیگر اشیای ملینۂ مرطبہ مزیل خشونت بعمل آرند و بقول نولس درازی
فجل منقوع در عسل بحۃ الصوت حادث عقب صیاح را نافع و اگر مادہ نزول نماید و ورم و درد پیدا کند فصد کنند و بعلاج خناق حار
رجوع نمایند و حبوب ملینۂ منفجہ و کذلک غراغر و لعوقات ملینہ کہ از ان علاج خناق حار نمایند نافع ست درین نوع و ہمچنین احساء
جامع تغریہ و جلا بالذع مثل آنکہ از آرد باقلہ و بزرکتان ساختہ باشند و قوی تر ازین صمغ بطم ست و شراب در ابتدای بحۃ الصوت در مے مضر
است و در انتہا شراب حلو جائز داشتہ اند و ترب مطبوخ در مری نفع میکند و بولس گفتہ کہ چون این مرض از ورم حار قصبہ یا حنجرہ بار دو باشد باید کہ
اول استعمال علاج مسکن کنند مثل ادویہ کہ بگیرند بمیفختج و کتیرا و صمغ عربی و نشاستہ و تمر و سمسم و آبیکہ دران این تمر و رب السوس بمیفختج پختہ باشند
تا مثل عسل در قوام باشد و حب سعال زیر زبان نگاہدارند و چون درد و ورم تخفیف گردد احسائیکہ بعسل و کرنب و کراث مطبوخ سازند استعمال
نمایند و از ادویہ کہ اندک اندک بکار مے برند مثل رب متخذ از بینی و کندر و اصل السوس و علک البطم و میعہ و فلفل و فقنہ و دار چینی و سلیخہ
و امثال آنست و گیلانی مے نویسد کہ اگر بحۃ الصوت از کثرت صیاح بنا بر تسبیل حرارت رطوبات را بسوے حنجرہ و قصبہ عارض گردد بگیرند

انجیر و نعناع و صبر ساده و بنفشج سرشته اندک هر روز دو بار وقت خلو معده تناول نمایند و حریره لباب قمح و کشک شعیر و روغن بادام
و زعفران و کذا شیر تازه و شوربای ماکیان فربه و اسفاناخ و اطریه و احسای معروفه و لعوقات بخورند و حبوب ملینه صدر و حلق در دهان گیرند و طلای
انگور با ئل بشیرینی بنوشند و سایر ابنده استعمال نمایند و آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصاً دواء الحلتیت بزعفران نافعست و تحندی گوید که
گاهی بحة الصوت بسبب کثرت امتلاء بدن از خون یا امتلای قصبه ریه افتد و اعراض آن سرخی رنگ و غلظ قاروره و سرخی او و تشنگی و عظم نبض
و شیرینی دهن ست و علاجش فصد باسلیق و حجامت و اخراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب و شربت خشخاش و خمیره بنفشه بلعاب
بهدانه و غذا مزوره ماش بمغز بادام و کدو و هم او گوید که اگر بسبب ورم حنجره یا قصبه ریه باشد هر صبح جلاب سپستان و تخم خطمی و خبازی با خمیره بنفشه
بدهند و غذا از آرد گندم و باقلا بمغز بادام و شکر سازند و تمریخ صدر و قصبه بقیروطی معمول از روغن بادام و نشاسته و کتیرا و برگ خطمی نمایند **انتباه**
در بلاد هند بعضی عوام بمواضع خصوصیت جهت گرفتگی آواز اسرنج سینده و مخفی میخورانند و از ان گرفتگی آواز با خفقانیت و دوار و سدر و لکنت و
سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سرمه نیز همین عوارض رو نماید و علاجش اینست که چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ میباشد و آنرا
بفارسی گل چراغ گویند با برگ تنبول پیچیده بخورند که تی آرد و آواز میکشاید و گویند که ادرک تنها با برگ پان خائیدن و آب او
بلع نمودن هر روز تا یکهفته دفع مضرت سینده ریمه نماید و کذا برگ جیت لیفه و اس خائیدن و یا بطبیخ آن غرغره کردن نافع و گویند که
اگر مزاج گرم باشد سکنجبین بسیار ترش و آب سردی کنانند بکرات و مرات و اگر مزاج سرد باشد مطبوخ شبت و ترب و شلجم وغیره قی نمایند و مسهل
مناسب که در ان ادویه ذی تریاقیت باشد بعمل آرند و بعده جهت تعدیل مزاج شربت تنبول در ماء اللحم ساده یا در عرق قرنفل دهند و
غذا کبک و دراج بروغن گاو و بخته بنان روده خورانند و آنجا که زمان خوردن آن بعید باشد علاج نپذیرد **ذکر ادویه جامع النفع** بقول
شیخ خائیدن کباب به مصفی صوت خشن و کدر ست و از ادویه مزیله بحوحت آب انار شیرینست که جوش داده پس روغن بنفشه بران چکانیده
بقوام آرند و از ادویه حافظ اصلاست صوت تحشن و مصفی آن باقلاست و چلغوزه و مویز و انجیر و صمغ و حلبه و تخم کتان و خرما و اصل السوس و
مغز بادام شیرین و تلخ و نیشکر و سپستان و شربت عسل و بنفشج و از ادویه حاره مرست و حلتیت و فلفل و بهروزه و کندر و علک البطم و لو دینه
و مغز پنبه دانه و راتینج و میعه سائله و سرکه عنصل و شربت کزبرة البئر اگر از حرارت و یبوست نباشد و از ادویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم
بادرنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و کتیرا و صمغ و لعاب اسپغول و شربت انار شیرین و جلاب و رب السوس و زرده بیضه نیمبرشت از صالح ترین
چیزها برای ترکیب سایر ادویه است و کذلک شیر تازه و بقول انطاکی اگر آب ترب افشرده با آب انجیر بنوشند و کذا کرنب و کرفس آواز را
بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بیاسایند و با شیر میش بخورند عجیب ست و بقول سویدی خوردن کرنب و نوشیدن طبیخ او مصفی آواز ست
و حلتیت با آب گرم حل کرده تجرع نمودن بحة الصوت را که از ضربه بهم رسد نفع میکند و همچنین بیه ماکیان مفید و امتصاص نیشکر مشوی و بقول
بعضی نوشیدن آب او گرم بروغن بادام مفید بحة الصوت ست و کذا از خرما و کتیرا و زعفران و رب السوس و مغز چلغوزه کلان و مغز بادام مقشر
و عسل حب ساخته در دهن داشتن و خوردن توم خام یا مشوی یا مطبوخ و کذا اکارع بعسل و کذا قسب و کذا اسفرجل و کذا نخود و کذا قرطم و نوشیدن کاشم و با
از خرما یا بطافلن مطبوخ و اکل لحم بط و ماکیان و کلنگ و دراج و سلوی و دارچینی و خوردن عناب و نوشیدن طبیخ او و کذلک فوه الصبغ و شربت سکنجبین و رب السوس
با آب گداخته و کذا زراوند طویل بعسل و لعق زرنیخ سرخ بعسل و تحسی بیضه نیمبرشت قطران بران چکانیده همه مفید بحة الصوت است **صوت خشن**
سبب درشتی آواز اختلاف وضع سطح حنجره و قصبه ریه ست که از سردی حنجره و از کشیدگی عضل صوت و از عروض حالتی شبیه به تشنج در ان و از جفاف
رطوبت آن و از کثرت ترنم و سرود و از قطع لهاة و بیداری مفرط و از جماع بسیار حادث گردد پس تشخیص این اسباب باستفسار تقدم آن از مریض نمایند **علاج**
از اسباب موجبه و اغذیه مخشنه اجتناب نمایند و هرچه از ملینات در اقسام بحة الصوت گذشت حسب سبب بکار برند و تناول انجیر تازه و خشک و مویز منقی خصوصاً در
روغن بادام ترکرده عظیم النفع ست و آنچه از قطع لهاة باشد عقید انگور با هم چندان آن عسل چندان بجوشانند که کف آن دور شود پس با آب گرم آمیخته غرغره کنند و قدری
از ان بنوشند و کشته او بهتر از تازه او ست **صوت قصیر** سببش قصر نفس ست **علاج** بتدریج سعی در تطویل نفس نمایند بآنکه بعادت حصر نفس کنند و بتدریج ریاضت صعود

و بهبوطا آواز و مکث در حمام گرم و هر آنچه مستدعی نفس و تعجیل آن گردد بعمل آرند و بعد خروج از حمام چیزهای لطیف تناول نمایند و اطعمهٔ لطیف و خواب نیز نافعست
صوت غلیظ سببش اتساع مجاری صوت ست از رطوبت وارغا یا آواز قوی بسیار یا کثرت دمیدن نای و بوق **علاج** هرچه در انقطاع
صوت رطوبی و بحة الصوت رطوبی و صیاحی گذشت بکار برند **صوت دقیق یعنی آواز باریک** سببش ضد اسباب صوت غلیظ ست و بیداری
و اعیاء و ترنم خصوصاً بعد از طعام و ریاضت متعب و انواع استفراغات و گاه سرد نیز آواز را دقیق کند چون آواز صبیان و زنان و خواجه سرایان
علاج دعت و سکون و ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فربه گردد و یا قوتهای مرتبه با عرق سیب و شیر و عنبر و زردک و بهدانه و مغز بادام بانبات بخورانند
و اغذیهٔ معتدل لطیف سریع الهضم چون زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت با نمک سلیمانی و یا نبات بخورند و خاگینهٔ بیضهٔ مرغ و قلیهٔ نرگسی و گوشت کنجشک و دراج و تیهو
و مانند آن تناول کنند و حمام معتدل هر صبح استعمال کنند و از خوردن قابضات و مجففات و آب کثیر پرهیزند و آنچه از سردی باشد هرچه در بحة الصوت بارد
گذشت بکار برند و با غذیه که دران سیر دگند نا افتد اغتذا کنند **صوت کدر مظلم** یعنی آواز تیره و تاریک و آن آوازیست مشابه به آواز از ریه چون بعض
و بعض لبسا سببش نزول رطوبت بسیار غلیظ است در حنجره و قصبه **علاج** ریاضت و سارعت و حصر نفس و مالش پهلو و سینه بخرقهٔ خشن و تعریق در حمام نمایند
و اغذیه ملطفه مقطعه مانند ماهی نمک سود و مری و شوربای مرغ و دراج و کبک با نان تنوری استعمال کنند و غرغره بخردل و مری و تنقیه بحب غاریقون سازند
صوت مرتعش یعنی آواز لرزان و آن دو نوعست یکی ارتعاشی و آن دایم بود دوم اختلاجی و آن گاه باشد و گاهی نه و سبب ارتعاش صوت مادهٔ غلیظ ست
که در عضل قصبه و غشای او افتد بالجمله اسباب علاج او همانست که در اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه گذشت و بهر تنقیهٔ ماده حب غاریقون و معجون لوغاذیا در
طبیخ افتیمون حل کرده بنوشند و حقنهٔ نیز بعمل آرند و بمری و ایارج فیقرا و مویزج غرغره کنند و اغذیه ملطفه چون قلیهٔ آکامیه و قلیهٔ انار دانه و ماهی شور بخورند
و حب خردل در دهن دارند و گویند که بهترین اغذیه مقویات مثل پاچهٔ و عضل و آنچه دران تغریه و قبض باشد مانند دل حیوانات و امثال آن نیست

امراض ریه و صدر یعنی شش و سینه

بدانکه ریه را عارض میشود جمله امراض مختصه باعضای متشابهة الاجزاء و امراض آلیه خصوصاً سدد در عروق آن و اجزای قصبهٔ آن خصوص رعروق خشنه در فضل حرم آن و گاه
اسباب سده تمامی امراض آن میباشد حتی الانطباق و امراض مشترکه بالجمله امراض جزئیه ریه و صدر بیست و هفت مرض ست یعنی تنفس و عسر النفس و تقلص النفس و ضیق النفس
و انتصاب النفس و ربو و بهر و سعال و خرخره و نفث الدم و ذات الریه و ورام بارد ریه و اجتماع آب در ریه و ثبور ریه و ذبیله و سل و نفث المده و ضعف الریه و جراحة صدر
و ذات الجنب و خانقه و شوصه و ذلات الصدر و ذات العرض و برسام و تقیح و تقلص حجاب و حبو الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان و خریف افتد بسبب
کثرت نوازل خصوصاً در خریف مطیر بعد صیف شمالی یابس و جمله هوای بارد ریه را ضرر دارد مگر کسی را که در هوای گرم مقام بسیار کرده و بحرارت شدید
ایذا یافته باشد و اکثر امراض ریه با امراض کبد متادی گردد چنانچه شدت برد و شدت حر با ستسقا متادی شود و همچنین امراض حجاب **طریق تشخیص امزجه**
ریه باید که بآواز مریض گوش دارند اگر آواز عظیم و ثقیل باشد و نفس عظیم یا مضاعف و گرم و سینه وسیع و عظیم و نبض و در اکثر بالسبب و سعال یابس بود و از کثرت نفس
بهوای گرم و افراط عطش که بهوای بارد زیاده از آب تسکین یابد سوال کنند که این نشان مزاج حارست و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ بارد بود
سعال بود و حال تضرر بهر چیز بارد و کثرت تولد بلغم و خروج آن بپرسند که این آثار مزاج بارد ست و اگر بحوحت صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول
سرفه و خرخرهٔ سینه و تهیج پلک و ترهل و جع و نرمی نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن همچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سرفه یابس خصوصاً
در حالت گرسنگی و تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر بارلو باشد دلیل مزاج یابس بود و هر یک ازین امزجه گاه ریه را طبیعی میباشد و
گاه عرضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبیعی باشد علامات او بالطبع واقع شود و همیشه ظاهر باشد نه آنکه بسبب عارض پیدا گردد و اگر عرضی بود
علامات او نیز عرضی باشد و در حالت تغیر مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه علامتے از جنس آن باشد که واقع نشود مگر بالطبع فقط که درین صورت
آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغر او ست که این نباشد مگر طبیعی و بدانکه از اخص دلائل داله بر احوال صدر و ریه نفس ست
در حرارت و برودت و عظم و صغر و سهولت و عسر و نتن رائحه و غیر اینها از احوال آن و کذلک آواز نیز مانند آنکه صوت خناقی دلالت می نماید بر آنکه آفت
در عضل باسط است و بحی بر آنکه در عضل قابضه است اگر آفت در عضل باشد و نیز سعال و نفث دلالت مے نمایند و کیفیت دلائل نفس

دسعال ونفث عنقریب ظاہر شود وکیفیت دلائل صوت مسطور شد ونبض انچہ واجب میکند بحسب امزجۂ وامراض در بحث آن مضبوط است وچون ریہ
مجاور قلب ست استدلال از احوال آن براحوال این قوی ترست ونفس دلالت میکند براحوال ریہ بتوسط دلالت او براحوال قلب ونبض از دلائل
ست برانچہ متصل شعب شرائین قصبۂ ریہ است وسعال نیز از دلائل ترین دلائل ست برانچہ متصل بقصبہ ولحمیت ریہ ست واحساس ثقل در سینہ
دلیل خاص ست برآنکہ مادہ در ریہ است واحساس لذع ونخس دلیل خاص است برانکہ مادہ در اغشیہ وعضلات ست وفرق درین ہر دو آنست
کہ نخس وتغیر نبض از حال او در غشا اکثر بود والیضاً اگر وجع مائل بسوی باطن باشد در اغشیہ بود واگر بسوی ظاہر مائل تر باشد در عضلات بود وخروج
نفث بسعال خفیف وآسانی دلیل آن باشد کہ مادۂ قریب از اعالی قصبہ وحوالی آنست وبرآمدن نفث بدشواری وسعال شدید دلیل
آنست کہ مادہ غائرہ در قعر ریہ است وگاہ بآفات اعضای صدر وریہ علامات اعضای بعیدہ مثل دوار ودرد اورام حجب صدر وسرخی
رخسار ودرد اورام ریہ پیدا باشد

علاج کلی امراض ریہ

باید کہ تامل نمایند انچہ در باب ربو واقسام تنفس ذکر یابد واز ان نقل کنند لغیر آن از امراضی کہ در سبب مشارک آنند وگاہ ریاضت ریہ مثل آواز
بلند ونفس عالی نافخ ودمیدن بشدت بجہت تلطیف فضول آن کردہ میشود وبرای استعمال ادویۂ صدریہ ہیئتی خاص ست یعنی باید کہ از قبیل
حبوب ولعوقات استعمال نمایند ودر اکثر امر در دہان نگاہدارند وانچہ از ان منحل گردد بتدریج اندک اندک فرو برند تا مدت عبور آن در مجاز قصبہ
وریہ طول کشد خصوصاً وقتیکہ برپشت بخوابند وتمامی عضلات مقبلہ ریہ وقصبہ را در ارخا یابند واقرب وجوہ امالۂ فضول ریہ جانبی ست کہ قریب بمری ست
واز جہت نقی انتفاع کثیر حاصل گردد اگر از ان مانعی نباشد ومواد کہ در ریہ حاصل میگردد گاہ از جنس رطوبت میباشد وگاہ از جنس قیح وچرک گاہ از جنس خون و
مواد حارۂ رقیقہ وگاہ دشوار میباشد انتفاث واندفاع مواد ریہ بجہت غلظت ولزوجت او کہ نرم نمیگردد وتا فعل واقع قبول کند ویا بجہت رقت او کہ ریہ دافعہ لزوم
او نماید بسعال بلکہ رطوبت از ریح بعقب می ماند پس ریح از ان جدا میگردد بغیر قلع وآن بجای خود باشد ویا بجہت شدت کثرت مقدار آن کہ ہر چند دفع
نماید باز باقی می ماند وہنگامی کہ اخلاط صدر ریہ غلیظ باشد مبالغہ در تخفیف آنہا نہ نمایند بلکہ مشغول تلیین وتقطیع آنہا مع تحلیل بعد اگردند وتقطیع اہم از تحلیل
بود یعنی عنایت تقطیع زیادہ تر از تحلیل باشد وباید کہ در جمیع این ادویہ ماء العسل داخل نمایند زیراکہ در ان قوت نافذہ وجالیہ وملینہ ست والیضاً اولی آنست
کہ ادویۂ صدریہ مشروبہ ولعوقات لذیذہ باشند وادویۂ صدریۂ مفردہ ومرکبہ آنست کہ منقی صدر باشد وآنرا مراتب ست مرتبۂ اولی مثل باقلا وماء العسل وتخم
کتان بریان وبادام وشراب حلوست وازادویۂ باردہ تخم خیارین وتخم خربزہ وتخم کدوست واگر بر دغن زرد اقتصار کنند انضاج او بیشتر
از تنقیۂ او باشد واگر آنرا بعسل وبادام تلخ بلیسند تنقیۂ او زیادہ تر از انضاج گردد وقوی تر از ان علک البطم وبادام تلخ وسکنجبین عنصلی وحلبہ وکندر
وتخم بیر دان ست وقوی تر ازینہا زیرہ وفلفل وکرسنہ وبیخ سوسن وبیخ جاوشیر وجند بیدستر بعسل وعنصل مشوی سودہ بعسل سرشتہ وقنطوریون
کبیر وزراوند مدحرج وشونیز وکرمیکہ زیر جرار باشد بر خزف یا در تنور خشک کردہ حتی کہ سفید گردد بعسل سرشتہ وہمچنین راسن چون در ادویہ داخل نمایند
وآب او شدید النفع ست وریوند منجملہ آنست کہ تسہیل نفث نماید وسیسالیوس شدید المنفعۃ است ویلیوس نافع ومنقی بسیارست خصوصاً
خام ولعبۂ انچہ یکبار بریان نمودہ باشند وزعفران تقویت آلات تنفس وتسہیل نفث بسیار کند واین ادویہ صلاحیت شرب وہم
ضماد دارند واز ادویۂ مرکبہ حب فلاطن وآن حب میعہ ست وشربت زوفا بنسخ مختلف ودوای اندروماخس ودوای اسقیناوس ودوای جالینوس
وشربت خشخاس بنسخہ او خصوصاً چون مادہ شدید الرقۃ باشد کہ آن مغلظ ومعدل قوام وہی برای خروج نفث ست ودوای معناوس ودوای بلاد بہلیجات وانچہ
تنفیث اخلاط غلیظ ومدہ کند اینست کہ بگیرند سکبینج ومر ہر واحد مثقال قردمانا دو مثقال افیون مثقال جند بیدستر مثقال بشراب حلو سرشتہ نیم مثقال
بخورند واگر مقدار افیون کم از نیم مثقال کنند بہتر ست وانچہ مجرب ست کندر چہار جزو مر دو جزو بسباسہ اوقیہ میفنج بپزند کہ مثل عسل گردد وبلیسند
ویا عصارۂ کرنب بمثل او عسل بآتش ملائم بپزند تا منعقد گردد والیضاً از مر وفلفل وتخم انجرہ وسکبینج وخردل حبہا ساختہ صبح وشب وقت خواب بخورند
والیضاً خردل یکدرم بورق نیم قیراط قثاء الحمار انیسون ہر واحد یک نیم قیراط یک شربت کنند اخراج فضول کثیر نماید وتنقیہ بلا اذیت کند واز ادویۂ قویہ ینباب

انیست که محروث و خردل و تخم انجره و عصارهٔ قثاء الحمار و افیسون جمله بعسل بسرشند و برای اخلاط مائل بحرارت حلبه دو اوقیه بزرکتان یک نیم اوقیه کرسنه نیم اوقیه مغز پنبه دانه نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه جمله را سوده بروغن بادام لت کرده بعسل بیامیزند و ایضاً سپستان و انجیر سفید و مویز منقی و اصل السوس و پرسیاوشان در آب خوب جوش داده بنوشند و اگر درین آب بسفائج بجوشانند نافع بود و بدانند که اکثر محتبس میگردد چیزے در صدر و آن قابل انفاث میباشد مگر قوت از آن ضعیف بود و درین هنگام واجب ست که بعطاس استعانت نمایند

کلام کلی در نفس

بدانکه نفس عبارت از حرکت انقباضی و انبساطی آلات تنفس ست که آن اتمام می یابد بدو حرکت و دو سکون میان آنها که از آن دو حرکت یکی حرکت انبساطی جاذب نسیم بارد و دوم انقباضی دافع هوای گرم و اجزای محترقهٔ روح ست و از آن دو سکون یکی سکون ظاهری میان آخر انبساط و اول انقباض و دوم سکون باطنی که میان آخر انقباض و اول انبساط ست بر قیاس امر نبض مگر آنکه حرکت نفس ارادی ست ممکن ست که انسان آنرا تغیر دهد باراده خود از مجرای طبیعی و حرکت نبض طبیعی صرف غیر ارادی ست یعنی نمی تواند باراده آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و فائده تنفس همچون نبض ترویح روح حیوانی ست بجذب نسیم بارد از خارج و دفع بخار دخانے و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحرکت حجاب فقط و اگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنها بدان وفا نماید و بالضرور عضلات صدر مشارک شوند مثلاً هرگاه خواهد که نفس عالی شاهق کشد که محتاج بجذب و دفع هوای بسیار ست لامحاله حجاب و عضلات صدر تمامے یا بعض او حسب حاجت بحرکت در می آیند و از اینجاست که در هنگام بلند خواندن تا دقتی و یا فریاد پی در پی کلالی در آنها بهم میرسد و آواز گرفتگے و اسباب تنفس نیز مانند نبض سه گونه است یعنی فاعل و آله و حاجت فاعل قوت حیوانی ست و آله حنجره و حلق و شش و حجاب و عضلات سینه و عضلات اضلاع سینه و حاجت جذب هوای تازه و اخراج هوای گرم و دخانی ست هرگاه که این هر سه اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل و طبیعی بود و هرگاه که یک یا دو سبب ازین اسباب ثلثه از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید و آن عظیم و صغیر و شدید و شاهق و ضیق و طویل و قصیر و سریع و بطی و متواتر و متفاوت و حار و بارد و متصل و منقطع و مرتعش و مختلف و متضاعف و منتصب و منتن و خناقی و متسکره و ذفرات و منتصف و عسیر و نخری و سریع متتابع و متقلص ست و دال بر امور محموده و یا مذمومه و از آنها هر یک را اسبابی ست و هر واحد دلیل ست بر امری خاص و بحسب اختلاف امزجه و اسنان و اجناس و عوارض بدنیه و نفسانیه مختلف میگردد مانند نبض **و بدانند** آفاتی که در اعضای نفس عارض شوند و از آنها در نفس داخل گردند یا در اعضای نفس اولاً و بالذات باشند بغیر آنکه اولاً در عضو دیگر که نوعے از سببیت برای افعال این اعضا داشته باشد عارض شوند یا در مبادی آن اعضا یا در آنچه مشارک باشد بمجاورت مثلاً افتند و اعضای نفس حنجره است و ریه و قصبه و عروق خشنه و شرائین و حجاب و عضل صدر و صدر نفسه پس آفت گاهی در صدر نفسه بهم رسد اگر ضیق و صغیر باشد و بدان جهت در نفس آفت حادث گردد و اما مبادی آنها دماغ و نخاع باشند زیرا که منبت حجاب اند و اما اعضای مشارکه آنها بمجاورت مثل معده و کبد و رحم و امعاء و سائر احشاء اند و آن آفات یا سوء مزاج مضعف حار یا بارد یا رطب یا یابس ست و هر کدام از اینها ساذج باشد یا مادی از خلط محتبس در آن و یا منصب بسوی آن بسیار لزج یا غلیظ و مده و قیح منجملهٔ مادهٔ مذکور ست در ینجا و یا از ریح و یا بخار و یا مرض آلی یعنی مرض ترکیب ست از فالج و تشنج و یا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از گسیخته شدن و شگافته گشتن و یا متعفن و متقرح و متاکل شدن و یا از ورم بارد یا حار یا صلب و یا از وجع شدید **و بدانکه** نفس قوی ترین دلائل ست بر احوال امراض باطنیه و قائم مقام نبض ست بعد مراعات عادت در آن چنانکه رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کرده می شود زیرا که هر انسان را نبضے لائق سن و فصل و بلد و غیره میباشد و کذلک نفس و آن مراد بطبیعی ست و ایلاقی و جرجانی چنین نوشته اند که سبب تغیر نفس از حال طبیعی آفتے باشد که در شش و سینه افتد و آفت این هر دو از دو حال بیرون نباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد و آنچه خاص سینه و شش را افتد چهار گونه باشد سوء مزاج ساذج و مادی و ورم و سده و تفرق اتصال و گاه سوء مزاج رطب بدان حد رسد که تشنج امتلائی تولد کند یا در عضلهای حنجره و حلقوم یا در عضلات سینه و پهلو و در اغشیه و رباطهای

این اعضا استرخا پدید آید وگاهی سوء مزاج یابس بدان حد رسد که تشنج یابس پیدا شود و نفس دشوار گردد و سبب سدد ریه وصدر اجتماع خلط در قصبهٔ ریه و فضای
صدر باشد واین خلط یا بلغم باشد یا ریم یا خون وتفرق اتصال از قرحه در صدر یا ریه یا انقطاع عروق وانشقاق او یا ضربه از خارج تولد کند وهر آفتی که
سینه و ریه را مخصوص باشد بدون سرفه نبود اگرچه بی ماده باشد وآفتی که بمشارکت عضوی دیگر باشد یا بمشارکت دماغ بود چنانچه در صرع وسکته یا بمشارکت
نخاع چنانچه در تشنج واسترخا ویا بمشارکت قلب که دران نوعی از انواع سوء مزاج یا آفتی دیگر پدید آید لیکن سوء مزاج ممکن العلاج است آفات دیگر مثل ورم
وتفرق اتصال قلب علاج نپذیرد ونفس وو باطل گردد وآدمی هلاک شود ویا بمشارکت دیگر احشا مثل معده ورحم وکبد واین نیز بسبب سوء مزاج وانواع اورام
وتفرق اتصال باشد لیکن ورم احشا علاج پذیرد ومهلت علاج دهد وتغیر نفس باندازهٔ آفت باشد ویا بمشارکت جمیع بدن واین در تپ بود وگاه
تغیر نفس بسبب ضعف عضلات صدر باشد واین ناقهین را افتد اکنون اقسام نفس که مسطور شد مع اسباب ودلائل آنها جدا جدا مذکور می شوند

نفس عظیم

عبارت از انجذاب هوای بسیار ست بیک دفعه زیاده از مقدار معتدل که منبسط گردد بآن اعضای نفس بجمیع جهات انبساط او در همچنین
دفع بخار دخانی بیک دفعه وسبب آن همان اسباب ثلثهٔ نبض عظیم ست یعنی قوت قوت وشدت حاجت ومتابعت آله واین دال بر کمال صحت
بدن وتقویت روح حیوانی وحار غریزی است ونفس صغیر ضد نفس عظیم ست وگاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق
انبساط حرکت از قدام تبرقوتین واز خلف بکتفین واز هر دو جانب بعظم لحم کتف وگاه استعانت می نماید بمنخرین در اکثر احوال وگاهی مختلف میگردد حال
در انقباض وانبساط از جهت عظم وصغر پس گاه انقباض عظیم تر از انبساط وگاه انبساط عظیم تر از انقباض میباشد واین بحسب ماده واحتیاج ست بهر یک
که احتیاج قوی تر باشد حرکت آن نیز عظیم تر میباشد یعنی اگر احتیاج بنفض بخار دخانی زیاده باشد بسبب کثرت کمیت ویا حدت کیفیت انقباض
عظیم نفخی میباشد واگر احتیاج باطفای نائرهٔ لهیب باشد انبساط عظیم می باشد وچون اتفاق افتد در انسانی که غیر عظیم الاستنشاق باشد
بلکه صغیر الاستنشاق وعظیم الاستخراج نفس بود دلیل آنست که حرارت غریزیهٔ او ناقص وغریبیهٔ او زائد ست وجالینوس در تشریح کبیر گفته
مادامیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر او فقط وچون حرکت شدید ویا او را تپ عارض گردد حرکت می نماید عضلی
که میان اضلاع اوست وچون شدت حاجت زیاده ازین بهم رسد حرکت میکند اعالی صدر او نیز واسباب حرکت این اعضا
بعنف چهار امر ست یکی شدت حاجت بنابر التهاب حرارت نواحی قلب وریه دوم ضعف عضلهٔ محرکه خواه در نفس خود ضعیف باشد ویا بمشارکت
اصول ضعیف گردد مثل ضعفی که در آخر دق وسل وجمع مده بهم میرسد که ضعیف میگرداند قوت آنرا ویا بجهت علت آلیه که مختص بآن باشد ویا بمشارکت
از تشنجی که عارض گردد ویا فالج ویا سوء مزاج ویا ورم ویا غیر آن سوم مانعی که عارض گردد ومانع انبساط آن شود مثل امتلای معده از اغذیه
ویا ریاح چون از حد در گذرد ومانع میان حجاب وانبساط گردد وبه تنهائی نتواند که منبسط شود چهارم ضیق منافذ حنجره وجداول قصبهٔ شرائین
وآنچه متصل بآنهاست از منافذ نفس مثل تخلخل ریه که چون ممتلی گردد از اخلاط ویا دران سده وورم بهم رسد واهمچنین مردم صاحبان ربو ومده وذات الریه
اند واز جملهٔ اموریکه محتاج بنفس عظیم است بسبب غفلت مع حاجت وقلت حاجت ست حتی که طول کند مدت میان نفسین واحتیاج افتد بسوی
نفس عظیم برای تلافی آنچه دران تقصیر واقع شده مثل نفس صاحب اختلاط عقل اگر قلب او بسیار بارد نباشد که بر میگردد ازان بعدهٔ اعوان میکند
دران وو از جملهٔ ازین حاجت عظم نفس نائم ست زیراکه در نوم بسبب کثرت اجزهٔ دخانیه وغفلت از اخراج نفس باراده لا محاله محتاج بنفس عظیم
میگردد وهمچنین کسیکه مزاج قلب او بسیار گرم نباشد که تقاضای تواتر نماید ومدافعت نماید آنرا حتی المقدور وبعد ازان تلافی نماید بعظم آنرا
که بمدافعت فوت کرده وبالجمله علاماتیکه بدان فرق میکنند میان اسباب حرکت جملهٔ صدر آنست که اگر آن بسبب کثرت حاجت باشد
وقوت قوی بود تنفس بسیار در ادخال او ودر نفخهٔ او باشد ولمس هوای خارج مندفع بروکردن نفس حار ملتهب بود ونبض نیز عظیم دال بر حرارت باشد وآثار
التهاب در صدر وجه وچشم وزبان وخشونت آن ودیگر از اسباب حرارت موجود بود وو اگر سبب عظم نفس شدت حاجت نباشد واین علامات یافته نشود
وقوت ساقط نبود که نتواند که بسط تام دهد بسبب ضیق منافذ مذکوره باشد واگر اعضا تمام مهیای حرکت باشند وحرکت نمایند بقدر حاجت ومنبسط گردند بانبساط تام وبقدر

حاجت بلکہ نفس از منخرین برآید و عند ردنفس نفخہ ہم نباشد دلیل آنست کہ قوت محرکہ عضل مائوف ست و چون ضیق از رطوبت در قصبۂ و اعضای ریۂ او باشد مع علامات ضیق خرخرہ در نفس باشد و صاحب آن بہ تنحنح محتاج بود و این علامت زیادہ بر علامت ضیق نفس کلی ست و اگر چنین نباشد دلیل آنست کہ مادہ زیادہ عوض نمودہ از ان و چون ضیق خرخری دفعۃً حادث شود نشان سیلان مادۂ نوازل بسوی ریہ ست و یا سیلان مِدّۃ و قیح از عضوی دفعۃً بسوی ریہ اولاً و بسوی قصبہ ثانیاً **نفس شدید** و آنست کہ نفس را با عظم او بقوت و تکلف بکشد بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آلہ و این منجملۂ نفس عظیم ست کہ ہر واحد از انقباض و انبساط بقوت قویہ باشد و این شناختہ میشود باین طور کہ قطعۂ پنبۂ منفوش را قریب بینی گذارند بشدت جذب و دفع آن نماید **نفس شاہق** یعنی نفس بلند و آن قسمی از نفس عظیم است کہ محتاج میشود دران بتحریک اعالی عضلات صدر و نمیرسد حاجت دران بتحریک حجاب و اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب شدت حاجت بسیار و یا بسبب انسداد منفذ و یا بسبب عدم تمکن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بجہت عروض امری باشد و اکثر این نوع نفس در حمیات و بائیہ حادث میشود **نفس صغیر** و او مقابل نفس عظیم ست کہ جذب و استنشاق ہوا کمتر از مقدار معتدل نماید و بآن انبساط اعضاے نفس در جہات کمتر از معتاد واقع شود و ہمچنین اخراج بخار دخانی کمتر از معتدل و سببش ضد ہر سہ سبب نفس عظیم ست و یا آفت عارض آلات نفس کہ بجہت آن عاجز باشند از حرکت عظیم و این نفس دلالت بر ضعف قوت نماید اگر متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و ازینجہت دلالت میکند بر انطفای حار غریزی و اگر این در امراض حارہ باشد دلالت بر موت کند و شیخ میفرماید کہ گاہی صغیر میشود نفس بسبب وجع چون حائل گردد وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکہ چون حجاب تمام انبساط منبسط گردد آنرا حصول وجع شدید در اعضای نواحی صدر یا در معدہ و نواحی آن لازم شود و این را لابد ست کہ مع ضعف و تواتر او سریع باشد و چون قوت ضعیف نبود تحریک در زمانۂ قصیر آنرا ممکن بود و گاہی نفس صغیر میشود یا بسبب ضیق منفذ و نفس بادی صغیر گردد بایمعنی کہ آنچہ از ہوا داخل و خارج شود اندک باشد و اما حرکت حجاب و صدر در ینوقت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و با این نفس صغیر گردد و چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاہے متواتر شود اگر حاجت شدید گردد و چون با وے تفاوت نزدیک شود بموت قوت دلالت کند و چون بآن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای نفس و قریب او از معدہ و مانند آن و یا بر قروح و اورام این اعضا لاسیما چون مع تواتر سرعت باشد و الا گاہی بسبب ضعف قوت باشد و علامات اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم بضد آنہا معلوم گردد و آنچہ صغر او از وجع باشد نہ از ضیق وجود وجع بر آن دلالت کند و ایضاً صاحب وجع اگر احتمال وجع کند و بر آن صبر نماید ممکن ست کہ نفس خود را عظیم گرداند و معذلک گاہی در میان نفس او نفس عظیم واقع شود بجہت شدت حاجت و یا غفلت از وجع و صغر حادث از ضیق خلاف این باشد در جمیع امور **نفس طویل** و او آنست کہ طول کند دران مدت تحریک ہوا در استنشاق او در داو تا آنکہ قوت تصرف کند در ہوائے بسیار سبب آن قلت حاجت ست و گاہی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق پس طویل در استیفای مبلغ مستنشق مبلغ عظیم و سریع قائم مقام آن ہر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری مثل مجراے قصبہ ریہ میباشد و استنشاق ہوائے کثیر چنانکہ در عظیم سریع میباشد در طویل تیز باشد لیکن فرق بقلت مدت و طول و میکند غایت آنکہ منجذب میشود ہوا در نفس طویل در زمان طویل **نفس قصیر** و او مخالف طویل ست و چون طویل آنست کہ در زمانہ حرکت طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد کہ زمانہ حرکت دران قصیر بود و حدوث نفس قصیر او ضعف قوت یا رداءت حال آلہ متحرکہ باشد و چون تواتر بآن مقارن گردد سبب او وجع و آفت در آلہ نفس و حوالی او باشد و چون با وے تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند **نفس سریع** آنست کہ حرکت آن در مدت قصیر باشد مع کمال حاجت مثل قصیر و صغیر یعنی زمان حرکت کوتاہ گردد بدون آنکہ در انجذاب ہوا قصورے واقع شود و سببش کمال شدت حاجت ست و چون دران عظم بجد کفایت نرسد بجہت آنکہ حاجت زیادہ از آن باشد کہ بعظم تمام گردد و یا عظم را حائلی باشد و این حائل یا در آلہ بود و یا در قوت چنانچہ در نفس گاہی سرعت در یکی از دو حرکت بیشتر از دیگری میباشد یعنی گاہ حرکت انبساطی قوی تر میباشد بجہت کثرت حاجت بجذب ہوای بارد برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاہ حرکت انقباضی قوی تر میگردد بجہت کثرت حاجت بدفع بخار دخانی بسبب حدت کیفیت مادہ یا کثرت کمیت **نفس بطی** و آن ضد سریع ست و اسباب این نیز ضد آنست و گاہ بطی میگردد نفس بجہت وجع چون عضو تنفس محتاج گردد بآنکہ حرکت کند برفق و ملائمت **نفس متواتر** و آن نفسی ست کہ کوتاہ گردد زمان سکون میان دو حرکت نفس سببش شدت حاجت بنفس ست ہنگامیکہ وفا نماید بآن عظم و سرعت و یا آنکہ آن ہر دو را مانعی و حائلی از وجع و یا ورم و یا ضیق آلہ بجہت مواد کثیرہ و یا انضغاط و یا انصباب قیح در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت

باشد و فرق میان آنکہ از حاجت و یا بسبب وجع و مدہ و ضعف باشد اینست کہ آنچہ بسبب کثرت حاجت باشد با آن علامات التہاب ظاہر بود و آنچہ بسبب الم در اعضای محرکہ باشد انبساط در ان نبود و نفس از منخرین زیادہ بر آید و آنچہ بسبب مدہ و ریح باشد دفعۃً حادث شود و آنچہ از ضعف قوت باشد وجود ضعف و عدم عظم و سرعت و دیگر آثار مذکورہ بود و بقول بقراط از نفس متواتر ریہ خشک شود و آلات دم زدن ماندہ گردد **نفس متفاوت** و آن ضد متواتر ست سببش قوت ست اگر عظم بحاجت برسد یا برد شدید یا غایت سقوط قوت **نفس حار** آنست کہ در نفس حرارت و در لمس آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سببش غلبۂ حرارت ست **نفس بارد** ضد حار ست سببش اطفای حرارت غریزی و استحالۂ مزاج قلب ببرودت ست و دلالت بر فوت قوت نماید و او بدترین علامات ست در امراض حارہ خصوصاً وقتیکہ با آن نداوت و تری باشد کہ دلیل تام ست بر انحلال حرارت غریزی **نفس متصل** آنست کہ حرکات انقباضیہ و انبساطیہ باہم متصل باشد و این دلالت بر شدت حاجت و عدم مطاوعت آلہ مینماید **نفس منقطع** آنست کہ در میان اتمام حرکات انقباضیہ انبساطیہ نفس منقطع گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مطاوعت آلہ مینماید یا بدی حاجت **نفس مرتعش** آنست کہ در بین حرکات در آنہا ارتعاش بہم رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آلہ **نفس منتن** آنست از نفس بوی بد آید و این منجملۂ بخر ست و فرق میان این و سائر اصناف بخر آنست کہ تعفن آن در غیر حال تنفس محسوس میگردد و این در حین خروج نفس ظاہر گردد و ایضاً در بیجا نتن در بینی بیشتر از دہن میباشد اگر سدہ در منخرین یا مجرای حنک نباشد و در اصناف بخر امر بالعکس باشد و ایضاً درین آفت در آلات تنفس باشد و در ان آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر عفونت سینہ و یا خلطی عفن و یا مدۂ متعفن در ریہ و قصبۂ آنست **نفس خناقی** آنست کہ صاحب آن نتواند نفس باکشید مگر آنکہ دہن را باز نماید و آن ہم بدشواری تمام و عظم و سریع و متواتر میباشد با عدم نفخہ **نفس مستکرہ** آنست کہ نفس کشیدن صاحب آنرا خوش نیاید و باستکراہ نفس کشد سببش ضعف حرارت غریزی و قوت ست **نفس ذو فترات** این نیز مانند نفس منقطع ست ولیکن انقطاعات این زیادہ باشد **نفس منخری** نفسی ست کہ در ان ارنبہ یعنی کنارہ بینی بحرکت در آید و این دلالت بر انحصار حرارت و غور قوت و ضعف طبیعت و یا ضیق شدید خانق در ذبحہ یا جمع مدہ و انصباب آن و یا خلط ردی مینماید **نفس سریع متتابع** نفسی ست کہ بسرعت و پی در پی حرکات انقباضیہ و انبساطیہ آن واقع شود و این تابع ورم حار و یا ضیق حادث از سدہ میباشد

کلام کلی در سوء تنفس

و این عام احوال خارج از طبیعت در تنفس ست کہ تابع علامات حالت صحت نباشد بلکہ علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن مثل نفس مختلف و نفس متضاعف و نفس متصف و انقطاع النفس و عسر النفس و تقلص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس ست و ہمہ اینہا ردی اند و گاہ عارض میگردند این انواع نفس بسبب انواع سوء مزاج و امتلاء و سدد و مجاورت ضواغط و اورام و اوجاع و موانع از حرکت و قروح در حجاب و نواحی صدر و بسبب سقوط قوت از امراض حادہ و حمیات حادہ وبائیہ و سموم مشروبہ و ہر سو تنفس و ضیق و عسر آن کہ بسبب مادہ باشد زیادہ میگردد عند استلقا و متوسط میگردد نزد اضطجاع بر پہلو و تخفیف می یابد نزد انتصاب و برو خفتن و در خوانیق داخلہ مثل آنکہ از زوال فقرات و یا ورم عضلات داخل حنجرہ باشد نفس عند استلقا مطلقاً ممتنع گردد **علاج** نجندی نوشتہ کہ فی الحقیقت این انفاس اعراض امراض اند و علاج آنہا بالحقیقت علاج امراضی ست کہ اعراض آنہا باشند بالجملہ علاج بیشتر اقسام سوء تنفس از علاج سائر اصناف ربو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب سوء تنفس حرارت قلب باشد ادویۂ مبردہ بشرب و طلا و اغذیۂ باردہ استعمال نمایند و در جای سرد بخوابند و اگر سبب کثرت بخارات در قلب بنفسہ یا در ریہ حاصل از مواضع دیگر باشد فصد باسلیق کنند و استفراغ بماء الجبن متخذ بسکنجبین مع ایارج فیقرا نمایند و دلک و ستاد یا بہا بعمل آرند و اگر سبب رطوبت رقیقہ باشد آنچہ تعدیل قوام او و تغلیظ نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت معتدلہ مسددہ باشد جالیات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و یک سکرجہ از آب بادروج یا آب سداب سوء تنفس رطب را نافع ست و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقیات مذکور در علاج کلی امراض ریہ قوی الجلاء مثل عنصل و زوفا و مانند آن نمایند و آنچہ در علاج ربو رطوبی خواہد آمد بکار برند و اگر ابخرہ و رطوبات از مواضع دیگر آید علاج دماغی از ان بعلاج نزلہ و تنقیہ راس کنند مگر آنکہ نزلہ از ضعف جوہر دماغ باشد کہ لاعلاج است و آنچہ از مواضع دیگر آید علاج کنند بجذب مادہ بسوی جہت دیگر بعد فصد و استفراغ و تقویت صدر بمثل زراوند و استوخودوس و اسطوخودوس توجہ نمایند و دیا قوذای سادہ و مرکب نافعست در تقویت اس اگر بسبب اعصاب باشد آنچہ تقویت آن و تقویت قوت فحص و انعاش آن نماید مثل ادہان عطریہ استعمال نمایند و اگر بسبب ورم مری یا سوء مزاج و باشد

بدانچه در باب او گذشت علاج کنند و اگر بمشارکت معده باشد تنقیهٔ معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب وی بیاید و اگر از سردی باشد مثل سنجرمینیا
وامروسیا و انقرویا استعمال کنند و اگر از یبس باشد مثل خانید بشیر تازه و دیگر مرطبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کماذات و ضمادات وغیره کاسرات
ریاح که در باب ربو خواهند آمد بکار برند و بدانند که زعفران از جملهٔ ادویهٔ نافعه ست برای سوء تنفس و عسر او بسبب تقویت آلات نفس و تسهیل نفس **تنفس**
مختلف آنست که اختلاف در حرکات انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا در دیگر اوصاف باشد و سببش ثقل یا جاهدهٔ
علت یا دار و منافیست بالجمله سببش علامت این مثل سبب علامت نبض مختلف ست و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء
حال مینماید **نفس متضاعف** و آن از اصناف نفس مختلف ست و مثال و در نبض ذو القرعتین ست و آن نفسی ست که تمام می یابد انبساط یا انقباض آن
یا هر دو حرکت بحرکتین که میان آنها وقفه باشد مثل نفس طفل که چون گریه کند در میان آن منقطع شود لهذا النفس البکائی نیز گویند و سبب او یا کثرت حرارت
ست بحدیکه تسکین نیابد بانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتدای استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس ست که محتاج باستراحت در نفس
باشند و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا مجفف یا مصلب آله و این اکثر لیست و یا وجع و ورم در آله یا در مجاورات او مانند ورم حجاب و کبد و طحال و کبد
رامشارکت زیاده از طحال ست و یا بجهت مرض آلی از تشنج یا کزاز وغیره باشد و این نفس از علامات ردیه است در امراض حاده و حمیات حاده و چون
عارض گردد از سردی بساست که شفا می یابد از تب دگرمی **نفس منتصف** آنست که نفس بیک نصف از صدر بر آید بسبب آنکه علت و آفت
در یک نصف ریه است و نصف دیگر سلیم که از آن نصف نمیتواند که نفس بر آید و از ین بر آید و مراد از ین نصف نصف ایمن یا الیسرست نه نصف
فوقانی و سفلانی و در ینحالت نفس از منخر موافق در جهت شق سالم از آفت سالم بود **انقطاع النفس** گاه منقطع میگردد نفس و بجز حرکت کنارهٔ
منخرین ظاهر نمیشود و بعضی را منقطع میگردد بحدیکه قطع امید از حیات میشود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکته بهم میرسد و درین حال تنفس
نمی نماید از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نماید در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت برد و استغنای قلب از جذب نسیم بود و از آن انسان کمتر خلاصی
یابد و باید که خادم بران مسلط سازند که از نوم طویل غرق آنرا منع کنند و انقطاع نفس که در ربو حادث شود علاجش در ربو خواهد آمد **عسر النفس** مراد آنست
که تصرف باد خال در رد در هوا شاق بود و نتواند که بآسانی نفس کشد و در اکثر امر با آن ضیق باشد و گاهی نباشد و سببش آفات اعضای نفس ست و
یا لهیب ناری غالب بر قلب و یا برد ممیت قوت محرکه چنانچه عند برد حجاب از استعمال اطلیه بارده وغیره عارض میگردد و گاهی عارض
میگردد بسبب سوء مزاج عارض حجاب مثلاً از سردی هوا یا از برد ضماد و گاهی حادث میشود بسبب سده یا خلط بارد یا یبس یا دوای مسهل
یا حقنهٔ حاد که از آن اسهال نشود و اخلاط بجنبد و ازین جهت چون فصد در ذات الجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از آن عسر نفس
حادث گردد **علاج** شیخ میفرماید که علاج عسر نفس منجمله سوء تنفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در ان امر میکند بدوای عنصل معجون
بعسل در هر ماه دو بار و شربت آن سی و شش قیراط باشد و روزیکه در ان این دوا استعمال نمایند تکلم نمایند و قبل آن روز بدو روز حرکت نکنند
و در ساعت هفتم آن روز نان بشراب ممزوج بخورند و در عشاء زردی بیضهٔ نیمبرشت بمغز نان تناول نمایند و صباح آن شوربای چوزهٔ مرغ کوچک
دهند و استحمام نمایند در آخر آن روز و اگر ازین زائل نشود معجون بسدو دوای اندروماخس استعمال کنند خصوصاً اگر مرض طول کند و اگر سبب در سر
باشد در هر هفته دو بار غسل سر بصابون و بورق نمایند و معطسات بسیار بکار برند و برب توت مع صبر و مر غرغره کنند و ریاضت و تمریخ
پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این حب استعمال نمایند شیح قضبان سداب افسنتین مساوی حب
بقدر نخود ساخته و دو حب هر روز بخورند و بعده سکنجبین خصوصاً عنصلی بنوشند و در نسخهٔ ایلاقی وزن ادویهٔ مذکوره هر واحد یکجزو و مغز
بادام تلخ و فانید هر یک دو جزو و خوراک از چهار حب تا شش نوشته و ایضاً جند بید ستر و شیح هر واحد یک جزو افسنتین و زیره کرمانی هر واحد
نیم جزو بقدر نخود حب سازند و بد ستور استعمال نمایند و لعوق کرنب جید ست و همچنین خاکستر کرم که تحت جراد باشد و در کوزهٔ گلی بسوزند
و بعسل آمیخته هر روز بقدر ملعقه بخورند و این جمله تراکیب وقتی نفع نمایند که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب و انضباب ماده بود اما اگر از
حرارت باشد این قرص خیلے سود مندست گل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انبر باریس دو درم لک پوند مصطگی عصارهٔ غافث عصارهٔ

افسنتین سنبل الطیب انیسون بادیان ہر واحد سہ درم زعفران نیم درم تخم خیار و تخم خربزہ و تخم کدو و تخم قثا ہر واحد یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا تخم خبازی ہر واحد یکدرم و تنقیہ باد و یہ مخرج اخلاط حار نمایند و اگر بسبب ضعف عضلات صدر یا آفت او باشد بمقویات روح کہ در عصب ست علاج نمایند و ادہان حارہ معطرہ مثل روغن نرگس و سوسن و رازقی و ادہان معمول با فادیہ و قیروطیات معمولہ ازین روغنہا بمالند و روغن زعفران تنہا بغایت نافع ست و اگر از رسیدن ضربہ باعصاب باشد بموانع ورم علاج کنند **تقلص النفس** و این نوعی ست از عسر نفس کہ تقلص الحجاب نیز نامند و گویند کہ غیر از جملۂ انفاس ردیہ ست و آن آنست کہ نفس بجو و کشیدہ شود و نتواند کہ برآید بسبب سوء مزاج حار یابس مفرط است کہ عارض اغشیۂ صدر و اضلاع گردد و نتوانند کہ منبسط گردند و پہلوہا از شدت یبس و انقباض بہم آیند و اغشیہ بجانب بالا کہ مبادی آنہاست کشیدہ شوند علامتش تپ لازم و دشواری جمیع حرکات و عدم قدرت بر اخراج زبان از دہان و برخاستن چشم و بند شدن آب و طعام در گلو و احیاناً اختلاط عقل و ہذیان و صلابت و انتشار ریشہ نبض ست و ایضاً سرفہ دشوار بود و اکثر بسرفہ بیہوش گردد **علاج** تدبیر مرطب بکار برند و ہر صبح اشربۂ مرطبہ مثل شربت نیلوفر و بنفشہ بشیرۂ تخم خیارین و یا ماء الشعیر کہ کدوی تر و آب ہندوانہ در ان پختہ باشند یا شربت بنفشہ و یا روغن بادام یا روغن کدو و شکر آمیختہ بنوشند و اگر روغنہای مذکور بنوشند شیرۂ مغز بادام و مغز کدو و خیارین و آب تربز در ماء الشعیر آمیزند و روغن بنفشہ و کدو بر سینہ بمالند و از بنفشہ و مغز کدو و لعاب اسپغول و آب ہندوانہ بر صدر و اضلاع آن ضماد سازند و اگر بنفشہ و خطمی کوفتہ بقیروطی آمیختہ طلا نمایند بیتر مفید بود و اگر خواہند لعاب اسپغول مغز و بقیروطی بکار برند و چون تپ کم گردد بنفشہ و خطمی و نیلوفر جوشانیدہ آبزن سازند و آب فواکہ و بقول باردۂ رطبہ و آب انار شیرین بروغن بادام و لعاب اسپغول بجلاب و یا آب تربز و ماء القرع بنوشند و زردی بیضۂ نیمبرشت و اسفیدباج بکدو و ماش مقشر و روغن بادام بخورند و ہر نوع را از انواع نفس ناطبیعی کہ بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت باشد بہمین طور علاج کنند و ہوای خانہ و مفرش سرد و تر بدارند

ضیق النفس بدانکہ چون دخول ہوا نزد استنشاق و خروج او عند رد نفس در منفذ ضیق باشد آنرا ضیق النفس گویند و این در جملۂ اعراض شمار کردہ میشود چون تابع مرضی باشد کہ برای او اسم مخصوص بود مثل ذبحہ و ذات الجنب ذات الریہ و مانند آن و گاہی مرض براسہ میباشد بالجملہ در ضیق النفس ہوا کہ داخل میشود باستنشاق و خارج میگردد برد نفس در دخول و خروج منفذی یابد لیکن تنگ کہ در ان نفس اندک اندک نماید و اسباب او یا اورام ست در منافذ کہ آن حنجرہ و قصبہ و شعب آنہا و شرائین است و در نفس خلخلۂ ریہ و اجرام آن و شدیدترین اورام کہ ضیق نفس آرند آنست کہ صلب باشد و یا اخلاط کثیر غلیظ یا لزج در ان یا مائیت کہ در ریہ جمع گردد و یا انطباق کہ عارض شود آن را از ضاغط مجاور از ورم حار در کبد یا معدہ یا طحال و یا اخلاط منصبہ در فضای سینہ بسبب استسقا و غیر آن مثل آنکہ از انفجارات اورام در جوف اسفل باشد و یا تکاثف اعضای حلق و صدر از یبس یا از برد کہ بریہ یا حجاب رسد و یا بسبب آفتی در عصب یا حجاب و این اولیست باینکہ عسر نفس نامند نہ ضیق آن و یا از ابخرۂ دخانیہ و گاہی سبب او ضیق صدر در اصل خلقت باشد و گاہی بسبب بحران امراض حار بود و این علامت آنست کہ مواد بسوی فوق میل میکند و گاہی عسر نفس و ضیق او بسبب سیلان مواد از اورام باطنہ منتقل بسوی نواحی راس باشد و منذر بود باورام پس گوش اگر ام سالم تر و حواس و عقل بسلامت باشد و یا بورم دماغ اگر ام صعب تر و آفت در حواس و عقل باشد بالجملہ تشخیص این اسباب بطریقی نمایند کہ در بحث ربو بیاید و ایضاً علامات اورام خناقی مذکور شد و علامت ورم در ریہ وجع ثقیل ست و سرخی رخسار و ورم غشای عضلات صدر و حجب صدر وجع ناخس و حرقت و در غضاریف ریہ وجع مع حکہ بود و بسا ست کہ بود لی بسعال گردد و اگر ورم حار بود با تپ باشد و علامات اخلاط اگر در قصبہ باشد ثقل صدر و نفث و شوق بسعال ست و انقطاع از دیا نتفاث شی باد نے سعال و با خرخرہ بود و اگر در ریہ باشد حال ہمچنین بود الا سعال از مکان غائر تر اخذ کند و خرخرہ نباشد مگر بقدری کہ صعب گردد خروج او از مادہ منتفثہ و اگر در فضا باشد ثقل ست کہ مع تغیر اضطجاع از پہلو بہ پہلوے دیگر تعب آرد و بعد ثقل نفس ابتدا کند و درین با ضیق نفس سعال معتد بہ نباشد و خشکی دہن و خفت باستعمال آب گرم و روغنہاے حار رطب بر تکاثف از سوء مزاج بارد یا یابس یا ہر دو دلالت کند و حرارت مزاج و سوداویت آن و احساس صعود دخان نشان ابخرۂ دخانیہ است **علاج** اگرچہ علاج اقسام ضیق النفس بالاستقصا در انواع علاج ربو بہ سطور خواہد شد

لیکن قدری ازان باتباع قرشی در ینجا نیز مذکور میشود و آن اینست که در ضیق و ربو علاج ورم نمایند و در خلطی که از خلط غلیظ لزج باشد مغلی منضج اول بدهند و اگر با حرارت بود ماء الشعیر مدبر بنوشند و عرق گاوزبان که در ان بزرقطونا و بهدانه و اصل السوس خیسانیده باشند بشربت بنفشه یا نبات شیرین کرده مدام تجرع نمایند و غذا از مزورات دهند و اگر ماده کم باشد تنقیه بمثل نقوع حلو و ترنجبین نمایند و الا غاریقون یکدرم ایرسا دو درم افزایند و بعد ازان حسونخاله گندم استعمال نمایند و خائیدن برگ ترنج و شگوفه او توسیع نفس نماید اگر تنگی او از بلغم باشد و آنچه بسبب تکاثف بود و اگر از برودت هوا باشد مغلی حلو بشکر یا جلاب با اصل السوس بدهند و بر روغن سوسن و مانند آن موم زرد قیروطی ساخته و یا روغن بان با ندک مغاث و کتیرا آمیخته نیمگرم بر سینه بمالند و اگر از یبس باشد بادهان و لعابات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام ممزوج بر روغن بنفشه و لعاب بزرکتان ملعاب اسپغول یا بهدانه علاج کنند و آنچه بسبب انجره دخانیه باشد برای ترطیب و نضج ماده سوداویه ماء الشعیر به نبات چند روز بیاشامند و از مولدات سودا و حوامض پرهیز لازم دارند و بعد نضج ماده بمطبوخ افتیمون یا حب و یا افتیمون بشیر و شکر و هر چه مسهل مواد محترق باشد تنقیه نمایند بعد تنقیه تعدیل مزاج قلب بمفرحات یاقوتی نمایند و از ترشیهای مفرط و جمله حریف و مالح شدید الملوحت و هر چه مولد سودا باشد مثل عدس و بادنجان و قدید و لحم البقر و لحوم صید اجتناب کنند و عرق گاوزبان بشکر یا بشربت انار شیرین در تقویت قلب و ازاله ضیق و منع ادخنه مواد سوداوی بخاصیت و کیفیت نافع است و از فواکه انار شیرین خام یا بریان بخمیر گرفته در آتش نرم پخته بخشکر و موز بشکر سودمند ست و آنچه بسبب ضیق صدر اصل خلقت باشد علاجی ندارد و ضیق النفس بحرانی را علاج نشاید کرد و بعضے سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و امتلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان ست که در ربو خواهد آمد و قرشی گوید که گاهی ضیق النفس بسبب امتلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و اخراج خون بسیار ست و رازی گوید که اگر در ضیق النفس احتیاج فصد افتد از دست چپ گیرند **انتصاب النفس** و آنست که نتواند صاحب آن نفس کشد بدون آنکه راست بنشیند و سینه را برابر دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب آن مجری بکشاید و نتواند که گردن را کج نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید چنانچه عند انجذاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت بطرف خلف سینه تنگ میگردد و بر بسطار یه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض بعض امراض میباشد مثل خوانیق و حمیات و مانند آن بجهت انجره مالیه و رطوبات منحله بحرارت حمی و گاهی مرض میباشد بسبب اخلاط مالیه ساده غلیظه و ورام در اعضای تنفس و استرخای عضل سینه و گاهی خلقی میباشد بعض مردم را **علاج** آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه بسبب ماده غلیظ یا ورم یا استرخا باشد سبب علاج ربو کنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه گلقند یک نیم اوقیه کرده یا نیم اوقیه در ده مثل آن آب بجوشانند تا ششم حصه رسد صاف نموده بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا افطوریون و شربت نافع انتصاب نفس و ضماد مفید آن نیز سودمند ست و مسیحی گوید که انفع در عسر نفس انتصابی استعمال قی ست خصوصاً عقب اکل ترب که در ان خردل سفید خلانیده دو روز گذاشته باشند و اگر بدن محتمل قی نباشد افنطوریون و قثاء الحمار و فراسیون و مانند آن حقنه نمایند و ادهان مرطبه از سینه دور دارند تا ارخا و ترطیب و انسداد مسام نکنند و گویند که نوشیدن بول صبیان بنفس انتصاب نافع ست و بادرنجبویه کوفته بیخته بعسل لعوق ساخته بدستور و طبیخ قیصوم نیز مفید و کذا شونیز یک مثقال جهت انتصاب نفس و ضیق سودمند و بعضے نوشته اند که اگر برگ سنا و زنجبیل هر یک دو ماشه نبات چار ماشه وقت خفتن همراه شیر گاو نیم آثار عسل سه توله نیم گرم بخورند و صبح حب سیماب یک عدد بمطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا دراج و کبک و گنجشک بروغن گاو بسیار پخته بنان روده تنوری خورند و عوض آب بر ماء العسل که از عرق بادرنجبویه و گاوزبان ساخته باشند اکتفا نمایند و تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کهنه را زائل کند و ایضاً اگر وقت خواب زراوند طویل و حبه سفید که در چشم گوسفندی باشد هر دو چهار سرخ و غاریقون در سکنجبین عنصلی یک توله بلیسند و بالایش شربت مسهل ده توله در عرق بادرنجبویه هفت توله بنوشند و صبح مرکی سه ماشه بلع نمایند و شربت تنبول و سکنجبین عنصلی هر یک دو توله در طبیخ چلبے ساده آمیخته یک فنجان بنوشند و غذا پلاو مرغ یا بالائی شیر گاو و نبات وقت شب و صبح شوربای مرغ و سنگواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت دو هفته و ایضاً رب السوس

یک ماشه مرو فلفل گرد هر یک دو ماشه سوده در عسل یک توله آمیخته وقت شب یا مطبوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شوربای مرغ بنان رده و بجای آب ماء العسل نیمگرم بنوشند تا دو ماه **ربو و بهر** بدانکه اطبا را در اطلاق لفظ ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب نفس اختلاف ست شیخ الرئیس میفرماید که ربو مرضی ست که تعلق بریه دارد و نفس صاحب آن متواتر میباشد مانند نفس کسی که او را اختناق بهم رسیده و یا کسی را که عظیم عارض گشته و ایضاً قول اوست که ربو دشواری در نفس ست و نفس صاحب او مشابه بنفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد برابر ست که با ضیق باشد یا نه و مسیحی گوید ربو آنست که تنفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفس کسی که عدو و تعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ربو آنست که آدمی آسوده دم نتواند زد مگر بشتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدود و صاحب کامل نوشته عمل معروفه بربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب نفس تمامی حادث میگردند از ضیقے که در مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هرگاه ضیق در شرائین که در آنست بهم رسد ربو و بهر حادث میگردد و هرگاه در اقسام قصبهٔ آن باشد ضیق و انتصاب نفس احداث می نماید و گویند که مراد او ازین بیان این نیست که ربو و بهر باهم مترادف اند و همچنین ضیق و انتصاب نفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق در شرائین ست ربو بهم میرسد و چون قوی گردید بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام قصبهٔ ریه اولاً تا که سبب ضعیف باشد ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب نفس احداث مے نماید و هم او گوید که ضیق النفس عرض عام ست برائے اصحاب این علت و برائے اکثر علل حادث در آلات تنفس و خجندی فرق میان ربو و بهر چنین بیان نموده که مادهٔ ربو محتبس در عروق خشنه می باشد و مادهٔ بهر در شرائین و ازانجاست که بعضے گفته اند در بهر لمس صدر حار میباشد و عند سعال چهره سرخ می شود بجهت احتباس ابخره و دخانیه و در ربو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس و ربو ظاهر می شود که هر واحد را از ان هردو و کذا علاج و احکام آن هردو جدا بیان نموده و ایضاً از تعریف ضیق النفس که در بحث او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حاد صغیر سریع باشد بخلاف ربو که نفس او مثل نفس متعب بود و آن عظیم ثقیل ست باوجودیکه آن در هردو قسم سریع متواتر میباشد و بعضے گویند که ضیق عسر نفس ست و ربو تواتر او مثل متعب و سمرقندی فیما بین ربو و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربو بهر ست و بعضے آنرا ضیق النفس نیز نامند و همچنین صاحب خلاصه نوشته ربو عبارت ست از مرضی که در شش افتد و صاحب آن باوجود سکون محتاج بنفس متواتر باشد و این را بهر و ضیق النفس نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص علیحده اند از ضیق و ملا نفیس گفته بعض اطبا انتصاب نفس را مختص میدانند با آنکه سبب آن امتلاے اقسام قصبهٔ ریه که آن عروق خشنه ست از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربو و بهر را بر امتلای عروق و قید بلغم غلیظ بهر آنست که او از قویترین اسباب حدوث انتصاب نفس ست و مراد از عروق عروق ضوارب اند و جالینوس و رازی گویند که ربو خلط غلیظ در قصبهٔ ریه است **اکنون بدانند** که در اسباب ربو شیخ میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل بآنست از چسپیدن اخلاط غلیظه در شرائین و شعب صغار آنها و اکثر در شعب قصبهٔ ریه و در خلل ریه و اماکن خالیه میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند خصوصاً در بلاد جنوبیه و مع کثرت هبوب ریاح جنوبیه و یا مندفع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضاے تحت حجاب که چون مواد ازان صعود کنند ریه آنرا قبول نماید و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شرائین آن نباشد بلکه در معده منصب از راس یا کبد یا متولد در معده باشد و بهر حادث گردد بمزاحمت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شرائین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربو می باشد و گاه بندرت از جفاف ریه و شرائین و یبس آنها و اجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاه از برد سافج ریه بدون حدوث ماده میباشد چنانچه در مشائخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای نفس از عصب و نخاع و دماغ و نوازلی که مندفع میگردند بسوی اعضای تنفس از مبادی میباشد و گاه بمشارکت اعضای مجاور که مزاحمت نماید اعضای نفس را از انبساط میباشد مانند معدهٔ ممتلے که مزاحمت نماید حجاب را و گاه بسبب کثرت بخار دخانی محتقن در ریه بهم میرسد و گاه بسبب احتباس ریاح در اعضای تنفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر می باشد

که استیفا نماید نفس در توسیع حجاب بقدر حاجت و این آفت جبلی ست در نفس چنانچه عارض میشود در غذا از صغر معده و گاهی ربو شدید میشود و نفس انتصاب میگردد و اکثر بنات الریه منتقل میشود و طبری گوید که انواع ربو سه گونه است یکی ربو حقیقی و آن انسداد اقسام قصبهٔ ریه برطوبت بارد غلیظ ست پس اگر با آن سعال نباشد در اکثر احوال مودے باستسقا گردد و گاه باین نوع نفس انتصاب باشد و گاهی نه و دوم تضایق اقسام ریه ست بسبب ورم که دران حادث شود منتقیح نگردد و پاک نشود مثل ورم حار پس تنفس او تنفس صاحب ربو باشد غیر آنکه این مع حمی و عطش و لهب بود و این ورم از خون گرم سوداوی فاسد میباشد و گاه از خلطی مشوب دم باشد و فرق درین و در نوع اول تحقیق نیست زیرا که نوع اول مع عدم عطش و سکون تنفس و سعال و نفث میباشد و گاهی بادی خرخره در سینه باشد و درین نوع مریض منزعج و با قلق کثیر العطش بود و این نوع نمیباشد مگر حار و مودی باستسقا نمیگردد و الا بمرض دیگر که از برد اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفس و وجع و تمدد نبود و جائز ست که این نباشد چون مقدار ورم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات ست یا از تجلب اخلاط از سر یا از ضعف که بر صدر داخل شود و یا از فساد مزاج حار باشد یا بارد و نفس باین نوع منتصب باضطرار میباشد و جائز نیست که بغیر انتصاب نفس باشد و گاه منقطع میشود نفس این نوع چون مشتد گردد تا آنکه مثل میت باشد و بعضی نفس ربکادلین نبض نیز از علامات استرخا نوشته اند طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اول از مریض مدت حدوث مرض بپرسند اگر گوید که از ابتدای خلقت ست مرض جبلی از ضیق صدر باشد و اگر بعد او بیان کند نظر کنند که با مرضی دیگر مثل ورم ریه و خلل دماغ و اعصاب و امراض معده و جگر و غیره هست یا نه اگر باشد عرض آن مرض باشد و الا بپرسند که چیزی در سرفه بر می آید یا نه اگر اقرار بر آمدن بلغم کند سوال کنند که مرض دفعةً شدت میکند یا بتدریج اگر گوید که دفعةً اشتداد می نماید و با آن علامات نزله مثل احساس نزول چیزی در حلق و صداع و ثقل و تمدد در دماغ بود سببش انصباب ماده از سر باشد و اگر گوید که اندک اندک میشود پس اگر سینه خرخر کند و ثقل دران باشد و در سرفه بلغم غلیظ بر آید و زبان بیرون آرد خصوصاً وقت حرکت سببش رطوبت ریه باشد و اگر گوید که در سرفه هیچ بر نمی آید بلکه مدام سعال خشک می ماند حال تشنگی و عدم آن بپرسند اگر تشنگی باشد حال خفقانیت و حرقت دریافت کنند اگر اقرار آن کند و نبض و نفس عظیم سریع متواتر بود سببش بخارات قلب باشد و اگر با وجود سرفهٔ خشک و تشنگی آثار مذکوره نباشد و وقت آواز و انتفاع از مرطبات و وجود دیگر آثار یبوست یافته شود سببش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در آخر دق و ذبول عارض گردد و اگر وقت آواز و غیره آثار یبوست یافته نشود بلکه با التهاب و علامات حرارت بود سببش حرارت ریه باشد و اگر سوای سرفهٔ خشک تشنگی و آثار مسطوره هیچ نباشد حال تقدم ملاقات هوای بارد و تناول اشیای سرد و نوشیدن آب شدید البرد و انتفاع بمسخنات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش برودت شش باشد و الا حال تقدم و تناول چیزهای نفاخ و عدم گرانی در سینه و سرفهٔ خشک و اشتداد مرض از اغذیه نفاخه دریافت نمایند اگر باشد سببش احتباس ریاح باشد و اگر در امتلای معده پدید آید و بانحدار غذا زائل گردد سببش امتلای معده باشد و بقول شیخ اکثر نبض صاحبان ربو خفقانی میباشد و گویند که وجع کتفین و فقرات گردن علامت خبث علت ست و چون ناخن سبز گردد و چشم و بناگوش غائر و آواز دقیق شود مایوس العلاج باشد و هنگام قرب موت تپ خفیف و نبض نملی و اسهال با خون لازم اوست و گاهی نفس او منقطع شود و حیات او معلوم نشود مگر بحرکت منخرین و آن در نوقت عسر العلاج بود و علاج ربو مرضی ست مزمن ذی ادوار که مثل صرع و تشنج و وجع مفاصل بنوبت اشتداد کند و جوانان را عسر باشد و پیران را عسرتر بلکه زائل نشود و گاهی مودے باستسقای لحمی میگردد اگر ماده بنفث بر نیاید و گاهی باختناق و گاهی منتقل بسل میگردد بتقریح ریه پس هر چند زود تدارک آن نمایند بهتر است و در ایام صحت هم از فکر او غافل نشوند و سررشته پرهیز در دست دارند و اکثر عروض او از مواد بلغمی میباشد پس مادی گاهی تنقیه گاهی اسهال بحب ایارج کنند و معاجین گرم زداینده بلغم مداومت نمایند و در نزلی بمنع نزله کوشند بعدهٔ بتنقیهٔ ریه متوجه شوند بتدریج و بمسهلات نسبند کنند و در انجا که ماده در ریه متولد شود قی نیز بغایت مفید ست اما بعد اسهال باید که قی بدفعات کنند و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از خواب طویل و جملهٔ اشیای حریفه و شدیده و جمیع ترشیها احتراز کنند مگر سرکه و سکنجبین که اگر حرارت بود و آثار نزله نباشد نیم فرق آن داد

علاج ربو نزلے

اگر مادهٔ نزله حار باشد فصد هفت اندام یا باسلیق کنند و بعد نضج ماده بمسهل صفرا تنقیه نمایند و لعوق بارد دهند و از ادویهٔ گرم دست کوتاه دارند و لعوق حفظ در هر حال مناسب بود و گاهی بعد فصد سر و پستان خطمی خبازی اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان جوشانیده با شربت بنفشه صبح میدهند و شام دیاقوزا همراه عرق گاوزبان ده تولہ نیم گرم

می خورانند و وقت سوءتنفس شہد کشمیری اندکی می لیسانند دیا جوشاندۂ خطمی خبازی گاؤزبان گل بنفشہ عناب نبات دہند و اگر مادۂ نزلہ حار و فصل صیف باشد
عناب بہدانہ بعرق عنب الثعلب شاہترہ و کیوڑا مالیدہ شیرۂ اصل السوس شربت نیلوفر نیمگرم تجرع کنند و ہنگام عسر نفس عرق کیوڑا شہد دہند و یا بہدانہ اصل السوس
گل بنفشہ عنب الثعلب سپستان جوشانیدہ شیرۂ کاہو شربت نیلوفر خاکشی بدہند و گاہی خطمی و شربت بنفشہ عوض عنب الثعلب و سپستان و کاہو و شربت نیلوفر میکنند
باز بہدانہ پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیدہ شربت بنفشہ مید ہند و گاہی عناب پنج دانہ بہدانہ زوفای خشک ہر یک سہ ماشہ اصل السوس بیخ سوسن
عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ مید ہند و برائے ربو نزلی حار دموی و صفراوی و بلغمی گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی ہر یک چہار ماشہ
شاہترہ شش ماشہ بعرق شاہترہ دہ تولہ دست مالیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند دیا دیا قوزا نہ ماشہ خوردہ اصل السوس
بہدانہ زوفاے خشک جوشانیدہ دہند و اگر باد در سینہ و پہلو بود و بعد فصد باسلیق اصل السوس گاؤزبان زوفای خشک بہدانہ جوشانیدہ نبات بعدہٗ
منضج و مسہل دہند و گاہے در سرفہ و ور وست دیا از نزلہ و خلل معدہ گاؤزبان اصل السوس اسطوخودوس پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ سپستان بست دانہ
مویز منقی دہ دانہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز بادام چہار دانہ دیا قوزا تولہ داخل کردہ و حب جدوار دو عدد مید ہند بعدہ برعایت در داطراف خلل باح
معدہ سلیخہ چہار ماشہ می افزایند باز گاؤزبان انجیر سپستان تخم خطمی بہدانہ جوشانیدہ نبات باز و حب جدوار و اگر نزلہ بارد باشد گاؤزبان گل گاؤزبان
مغز بادام نیمکوفتہ تخم خطمی ہر یک پنج ماشہ خبازی شش ماشہ نبات سفید تولہ در عرق عنب الثعلب جوشانیدہ صبح بطور قہوہ بدہند و روز دیگر زوفاے
خشک پرسیاوشان ہر یک پنج ماشہ اضافہ کنند و شام سبوس گندم و نبات یک یکتولہ جوشانیدہ نوشند و سفوف سرخ و شربت فراسیون مرتب
سازند و بعد چند روز گاؤزبان گل گاؤزبان ہر یک پنج ماشہ پرسیاوشان ہفت ماشہ در عرقیات جوش دادہ شربت فراسیون حل کردہ
عوض نسخہ صبح بدہند و اگر با شدت سوءتنفس و حرارت عرضی باشد گاؤزبان خطمی ہر یک چہار ماشہ زوفای خشک سہ ماشہ نبات تولہ بطور قہوہٗ
نوشند و وقت شدت تنفس عرق کیوڑا با شہد نیمگرم تجرع کردن معمول ست و اصل السوس چہار ماشہ سپستان نہ دانہ بہدانہ دارچینی ہر
یک سہ ماشہ نبات یک تولہ بدہند با زوفاے خشک سہ ماشہ گاؤزبان پنج ماشہ سبوس شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ نبات
تولہ جوشانیدہ مید ہند و گاہی این نسخہ بدون سبوس دادہ میشود و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تپ تخم خطمی پنج ماشہ عوض
زوفا میکنند و خاکشی پنج ماشہ مے افزایند و گاہے گل خطمی گل نیلوفر اضافہ مے نمایند و در ضیق یا پیچش عنب الثعلب تخم کنوچہ
پرسیاوشان اصل السوس ہر یک چہار ماشہ نبات سفید یک نیم تولہ بدہند دیا اصل السوس چہار ماشہ گاؤزبان پرسیاوشان
ہر یک پنج ماشہ تخم خطمی شش ماشہ جوش دادہ نبات سفید تولہ خاکشی داخل کردہ دہند و اگر با حبس حیض باشد عنب الثعلب
شاہترہ ہر یک شش ماشہ خطمی اصل السوس ہر یک چہار ماشہ بہدانہ زوفاے خشک ہر یک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ
داخل کردہ دہند دیا گاؤزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی جوشانیدہ نبات و اگر فائدہ نشود بطریق نزلہ بارد تنقیہ نمایند
و حب جدوار خورانند و در ربو بارد نزلی بلغمی سوداوی و سوزش سینہ صمغ عربی دو ماشہ اصل السوس گل نیلوفر ہر یک چہار ماشہ
زوفاے خشک بیخ سوسن ہر یک سہ ماشہ جوشانیدہ دیا قوزا تولہ داخل کردہ دہند و گاہے در کھول عادی افیون نزلی مزاج بدین
طور تنقیہ می نمایند کہ اول منضج بنفشہ گاؤزبان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل السوس مقشر مویز منقی پرسیاوشان سپستان
شب در عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان عرق شاہترہ گرم نمودہ تر کردہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ خمیرۂ بنفشہ مالیدہ
پنج شش روز بدہند روز مسہل زوفاے خشک انجیر زرد بیخ بادیان سناے مکی افزودہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین خمیرۂ
بنفشہ ہر ایک چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ داخل کردہ بدہند و در مسہل دوم تربد سفید خیارین کوفتہ افزایند بعد مسہلات
بنفشہ اصل السوس گاؤزبان گل گاؤزبان پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولہ دہند بعدہٗ برای اخراج بلغم کہ در
حلق بند شدہ باشد زوفای خشک سہ ماشہ انجیر زرد سہ عدد افزایند با زبیخ سوسن چہار ماشہ زیادہ کنند و بجہت آخر روز رب السوس طباشیر ہر واحد
چہار سرخ زعفران دو سرخ سودہ بخمیرۂ خشخاش تولہ آمیختہ خوردہ بالائش طبیخ اصل السوس چہار ماشہ دانۂ ہیل زوفای خشک ہر یک سہ ماشہ

دارچینی دو ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شربت بنفشہ دو تولہ دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شہد خالص حل کردہ دہند و ماء العسل از عسل نیم پاؤ عرق گاؤزبان نیم آثار تیار کردہ وقت عسر بلغم بقدر چہار دام میدادہ باشند کہ جلای بلغم و اخراج آن و تصفیۂ صوت و تفتیح مجرای حلق خواہد کرد و لعوق بادام و لعوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لعوق سپستان نہ ماشہ خوردہ بالائش شربت زوفا در عرق گاؤزبان حل کردہ بنوشند و وقت شام لعوق بادام شش ماشہ بخورند و ہرگاہ برودت در مزاج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر ہمراہ طبیخ دارچینی دو ماشہ دانہ ہیل زوفاے خشک ہر یک سہ ماشہ نبات تولہ بدہند و غذا شوربا بچلکہ و برای تقویت دماغ و ہضم زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سودہ بخمیرۂ گاؤزبان سرشتہ با عرق گاؤزبان دہند غذا بی روغن کباب با نان و اگر تپ آید لقوع حمی نزلی از عناب گاؤزبان بہدانہ اصل السوس نبات بدہند و در آخر روز خمیرۂ خشخاش و خمیرۂ گاؤزبان ہر یک سہ ماشہ سرشتہ بخورند بالایش عرق گاؤزبان ہفت تولہ بنوشند

علاج ربو بلغمی

ابریشم خام دو سہ ماشہ سبوس گندم شش ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ گل گاؤزبان سہ ماشہ زوفای خشک سہ ماشہ اصل السوس مقشر نیمکوفتہ چہار ماشہ نبات سفید در آب جوشانیدہ صاف نمودہ بدہند و این مطبوخ در ربو نزلی بارد نیز معمول ست و لعوقات معتدلہ کہ تسہیل اخراج بلغم غلیظ نمایند ہمراہ او بدہند و دیگر ادویہ ملطف و محلل مادہ چون مطبوخ زوفا کہ دران بنفشہ و خمیرۂ بنفشہ و اصل السوس و پوست بیخ بادیان و زر اوند و فراسیون و مویز انجیر بختہ باشند باختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند کہ بمرور خود تاثیر در آلات تنفس کند بجا درست و نضج دہد و ایضاً بہر تلطیف خلط چیزہاے ملطف محلل چون شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوقات گرم دہند و معجون زوفا بیشتر بعمل آرند لیکن با دویہ شدید الحرارت نمی پیرد ازند کہ مادہ را غلیظ و خشک میکنند و موجب ازدیاد مرض میشوند و ایضاً ہرچہ مادہ را بیفزاید چون افیون و بزر البنج و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ربو نزلی کہ دران جا این چیزہا برای منع نزلہ توان داد و سینہ را بقیروطی کہ از موم زرد و روغن کتان و پیہ گردۂ بز ساختہ باشند و یا بروغن سوسن و نرگس و مانند آن کہ معین بر نفث مواد باشند بمالند و ایضاً قیروطی تخم خطمی حلبہ اکلیل الملک ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام نہ ماشہ روغن گل سہ تولہ موم سفید یک تولہ گداختہ آمیختہ بر سینہ و پہلو ضماد کردن نافع ست و مطبوخ انجیر بنفشہ عناب سپستان گاؤزبان بقند شیرین کردہ نیز منضج و بغایت معتدل ست و اگر خواہند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیادہ کنند و یا ہر روز برای انضاج جلاب با اصل السوس و عرق گاؤزبان و یا بمطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و گاؤزبان بشکر یا عسل شیرین کردہ دہند و گاہی سبوس گندم برای زیادتی نضج و جلا درین افزودہ میشود و برای انضاج مثلے حلو نیز مناسب ست و عود الفرح و ایرسا و فراسیون بتدریج دران افزایند و طبیخ انجیر و مویز و پرسیاوشان و حلبہ بشربت بنفشہ نیز نافع و اگر قوی تر خواہند بزرکتان زوفاے خشک ایرسا گاؤزبان ہر یک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیمکوفتہ اصل السوس مقشر نیمکوفتہ پرسیاوشان ہر یک سہ درم انجیر چہار عدد مویز منقی پانزدہ دانہ نبات دو تولہ در آب جوش دادہ بعمل آرند و یا گاؤزبان جعدہ ایرسا اصل السوس زوفاے خشک ہر یک دو مثقال انجیر زرد دہ عدد جوشانیدہ صاف نمودہ بنوشند تا ظہور نضج در قارورہ و بعد تلطیف و نضج مادہ از مسہل بلغم و حب ایارج یا حب غاریقون یا ایارج لوغاذیا یا ایارج فیقرا مقوے بغاریقون و ایرسا تنقیہ نمایند و اگر از ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانگ جاوشیر دو دانگ کوفتہ بیختہ بآب کرفس حب سازند و این یک شربت ست نیز درین مرض مفید ست و یا منضج از گل بنفشہ اصل السوس بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ زوفای خشک سہ ماشہ سپستان یازدہ دانہ مویز منقے دہ دانہ انجیر زرد چہار دانہ گل سرخ چہار ماشہ بیخ سوسن سہ ماشہ خطمی خبازی ہر یک پنج ماشہ شب تر کردہ صبح شہد خالص داخل کردہ بنوشند و بعد از نضج روز مسہل سناے مکی مغز خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام و دیگر اجزاے مسہلہ افزودہ مسہل دہند و گاہی در ربو بلغمی و خرخرۂ سینہ درین منضج گل گاؤزبان اسطوخودوس اذخر افسنتین رومی

تخم کشوث ہر یک چہار ماشہ بسفائج بادرنجبویہ ہر یک شش ماشہ قنطوریون دقیق سہ ماشہ گلقند دو تولہ عوض گل بنفشہ وعنب الثعلب وگل سرخ وبیخ سوسن وخطمی وخبازی وشہد میکنند وگاہی در ربو بلغمی کہ با صفرا مرکب باشد در منضج اول عناب افسنتین رومی گلقند عوض بادیان بیخ بادیان زوفاے خشک انجیر شہد داخل کردہ میدہند وبعد نضج سناے مکی نہ ماشہ ترید موصوف سہ ماشہ زنجبیل یک ماشہ مغز فلوس شش تولہ روغن بادام شش ماشہ می افزایند در روز تبرید منضج از اصل السوس پرسیاوشان زوفاے خشک گاؤزبان تخم خطمی جوشانیدہ شربت بنفشہ تو دری پاشیدہ میدہند بعدہ ایارج فیقرا با مسہل روز مسہل وبا منضج روز خالی میدہند وچون اندکے تنفس باقی ماند عنب الثعلب پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ ریوند خطائی سہ ماشہ اصل السوس گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ انجیر زرد چہار دانہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ بازروز دوم ایارج فیقراے افزایند ویا بہر تلطیف ونضج مادہ اصل السوس بیخ کرفس پرسیاوشان فقاح اذخر ہر یک پنج ماشہ انیسون قنطوریون دقیق ایرسا بسفائج ہر یک سہ ماشہ بادرنجبویہ بادیان عنب الثعلب ہر یک ہفت ماشہ انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ جوشانیدہ گلقند عسلی چہار تولہ داخل کردہ دہند وغذا شوربای مرغ وگنجشک دادہ بنان تنوری وبجای آب ماء العسل معمول بعرق بادیان دہند وبعد ظہور نضج حب غاریقون بشب خورانند وصبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یک تولہ ترید ہفت ماشہ زنجبیل دو ماشہ خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ شربت دینار سہ تولہ روغن بادام پنج ماشہ اضافہ نمودہ بدہند غذا روز مسہل دو پہر نخود آب وشام بدستور سابق وصبح تبرید لعوق اسفیل وبادام ہر یک ہفت ماشہ خوردہ بالایش اصل السوس زوفای خشک برگ گاؤزبان پرسیاوشان ہر یک پنج ماشہ ایرسا سہ ماشہ انیسون چہار ماشہ در عرق زوفا وبادرنجبویہ نیم پاؤ جوشانیدہ صاف نمودہ شربت زوفا چار تولہ تودری یا حرف پنج ماشہ پاشیدہ بدہند وہمین نہج سہ چہار مسہل دہند پس جہد تعدیل مزاج لعوق کتان یا اسقیل یا بادام ویا سکنجبین عنصلی وشربت زوفا ویا حلبہ ویا کتان دہند وحب بیش وسیماب واذراقی ہمراہ ماء اللحم بدہند واگر بعد از تنقیہ وتعدیل پس از یکماہ ویا کم وزیادہ بازغلبہ کند این دوا دہند کپور کچری شونیز زنجبیل دار فلفل ہر یک یک ماشہ بزرکتان بریان سہ ماشہ در عسل سہ تولہ آمیختہ بلیسانند وبالایش مطبوخ صمغ عربی کہ در بحث نزلہ گذشت نوشانند کہ فی الفور نفع میدہد وقوی تر از ان اینست کہ مرمکی ایرسا دار فلفل بزر البنج صمغ عربی مغز چلغوزہ زوفاے خشک عاقرقرحا دارچینی ہر یک سہ ماشہ بزرکتان بریان نہ ماشہ بعسل آمیختہ دو دو ماشہ بانگشت بلیسند در روزے ہفت ہشت بار لیکن صبح وشام باین مطبوخ بدہند بزرکتان بریان نہ ماشہ اصل السوس مقشر زوفاے خشک برگ گاؤزبان ہر یک ہفت ماشہ ایرسا سہ ماشہ عسل چہار تولہ وگویند اگر مرض خفیف وتازہ باشد بسا ست کہ کفایت می نماید ہر روز آشامیدن شربت زوفاے محلول در عرق بادیان وعرق گاؤزبان نیم گرم وقی کردن در ہر ہفتہ یکبار تا آنکہ مادہ مستاصل وزائل گردد ونوشیدن مطبوخ زوفا وپرسیاوشان ہر واحد یک مشت عناب وسپستان ہر واحد دہ دانہ بمقدار یک سکرجہ چند روز ملین ومنضج رطوبات ومجفف آنہا ست بالجملہ بعد تنقیہ بمسہل قی کردن نفع میکند بنا بر اخراج اولقایای رطوبات را ونیز تسخین اوا عضاے صدر را واگر از سکنجبین عسلی وتخم ترب جوشانیدہ قی کنند دو سہ روز وبعد قی مصطگی دانہ ہیل عود غرقی ہر یک دو ماشہ سودہ بگلقند یک تولہ رب بہ یک تولہ سرشتہ بخورند بہتر ست واگر بسبب نزلہ باشد خمیرۂ خشخاش یک تولہ عوض گلقند کنند وبعد از قی قراءت جیرہ مفید ولعوقات وحبوب نافع تر از مشروبات ست ولعوقات وادویۂ کہ استعمال نمایند دران جلا وانضاج مادہ وتفتیح سدد وتنقیۂ اعضای نفس وتلطیف مادہ بغیر تجفیف قوی باشد وسکنجبین عنصلے بہترین ملطف ولعوق عنصل عظیم النفع ست واز لعوقات جیدہ عسل وآرد کتان وروغن بادام شیرین ست وبادام مقشر ومغز پستہ ومغز چلغوزہ واندک زوفاے خشک در جلا بیکہ دران اصل السوس وپرسیاوشان جوشانیدہ باشند سرشتہ بکار برند کہ قوی تر از آنست وتخم کتان نیمکوفتہ جوشانیدہ صاف کردہ با عسل دادن وقت غلبۂ ضیق فوراً تسکین میدہد وکذا عرق نانخواہ وہمچنین حلبہ ومویز بقدر رطل آب خوب جوشانیدہ یک نیم اوقیہ مکرر گرم نوشیدن سریع النفع ست وایضاً بعد تنقیہ حبوب وسفوف وشربت وعرق ولعوق ومعجون ومطبوخ وماء الاصول کہ در بیان ادویۂ مرکبہ مذکور گردد حسب حاجت استعمال کنند وحبوب گرم پیوستہ در دہان دارند وغذا

ودادن

در ابتدا ماء الشعیر بعسل ویا عسل واندک نان دهند بعده شوربای بچهٔ مرغ یا خروس پیر و بعد ازان گوشت مرغ و تیهو و دراج و دیگر طیور با مصالح گرم و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت مناسب بود و ازاغذیه واشربه و فواکه بارد رطب و کثرت امتلا پرهیزند و بعد از طعام آب نباید نوشید و هر چند که دیرتر و کمتر توانند نوشید بهتر است واندک اندک خورند و یکبارگی سیراب نشوند بلکه عوض آب ماء العسل قناعت کنند

ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه

که نافع ربو بلغمی ست لیسیدن سیر بروغن زرد بریان کرده بعسل سرشته عظیم النفع ست وکذا عنصل در آرد پیچیده بریان نموده بقدر نیم ماشه سوده در شربت بزوری سرشته خوردن مجرب ست و اگر غلیواز را بتمامه سوخته قدری ازان گرفته باندکی مشک و گلاب بدهند مفید بود و ایضاً اگر یکمثقال راتینج سائیده در دو زردهٔ بیضهٔ مرغ نیمبرشت بخورند و خوردن غاریقون یک مثقال تنها ویا یکدرم ازان با یکدرم انیسون نافع ست و گویند که نفط سفید دو درم بجلاب گرم خوردن مجرب ست و طبیخ شبت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبه دانه هفت درم نیز نافع ست و خوردن انجیر تر و خشک تنها و نوشیدن مطبوخ او بحلبه مساوی و اکل ادمغهٔ پودینهٔ نهری مفید ست و حب القلت سوده بعسل سرشته لیسیدن نیز نافع نوشته و پر سیاوشان مجرب سویدی ست وکذا ملازمت خوردن چوزهٔ مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفته و عرق پوست سبز باقلا و عرق گل نرگس و عرق شقائق النعمان و عرق شبت در قرع انبیق کشیده هر واحد بشکر نوشیدن مجرب اوست وکذا تخم تمر هندی در آب تر کرده مقشر نموده سائیده و آرد باقلا و نبات آمیخته حریره پخته و روغن بادام شیرین آمیخته نوشیدن از مجربات اوست و همچنین حریرهٔ تخم خرنوب شامی تر کرده مقشر نموده سائیده با نبات پخته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن سکر العشر هر روز ده درم تا سی روز مجرب شریف است **و شرب** روغن بادام تلخ وایرسا و عسل ویا سنبل الطیب ویا زیره بقدر یک نیم مثقال بعسل ویا بابونه ویا مرزنجوش و شم آن ویا طبیخ بیخ لوف و اکل مسلوق آن ویا فقر الیهود بجند بیدستر ویا طبیخ نبات اقحوان بدون گل آن ویا اشق محلول بماء الشعیر و شکر ویا طبیخ برگ کبر مع شبت یا بس ویا طبیخ کاشم ویا گندنا مطبوخ بماء الشعیر بعسل شیرین کرده ویا آب لبلاب ویا طبیخ بخور مریم ویا طبیخ حلبه بشکر و روغن بادام ویا تخم انجره یا برگ آن در ماء الشعیر پخته ویا طبیخ انیسون باصل السوس ویا طبیخ برگ غار ویا آب بادروج یک اوقیه یا شوربای خروس پیر مطبوخ ببسفائج و قرطم کوفته در شب واستعمال آن بصبح ویا برگ سرو ویا سقردیون واکل آن ویا سبوس گندم و دو کف فراسیون شش درم جوشانیده صاف نموده و با شکر و شیرهٔ مغز بادام پخته تا بقوام حریره آید ویا طبیخ قرصعنه و تخم جزر که نفع عجیب دارد ویا طبیخ خرشف و اکل جرم آن ویا قطران ویا زهرهٔ خرس دو دانگ بجلاب ویا عرق طلع نخل و اکل کنجد مقشر و شکر ویا زرق لقلق ویا خاکستر نهبه که آن دود الجراد بهست در کوزه سوخته بعسل آمیخته ویا مر بقدر باقلا تنها و مخلوط با شکر و دارچینی ویا بیخ کرم بیضاء یکمثقال ویا زفت رطب ربع اوقیه یا نصف آن بعسل ویا فقر الیهود و مضغ ویا اقحوان خشک بعسل و نمک یا تخم آن ویا کراث شامی بعسل ویا نطرون بشونیز و جلاب یا انیسون ویا برگ فراسیون مربی بعسل ویا اسقولوقندریون یکدرم با آب بادیان و بخور آن ویا کندش بعسل ویا حب الغار بعسل ویا بیخ یاسمین بری بقدر یک اوقیه کوفته در یک رطل آب جوشانیده تا نصف بماند بشکر یا عسل بقوام آورده که مجرب شریف ست ویا لعوق کاکنج و حب آن ویا زنجبیل و مربای آن ویا ریهٔ مجفف حمار وحشی باندک کتیرا و عسل ویا لحم آن ویا تخم شبت ویا عسل ویا قلب هر حیوان ماکول ویا کباش قرنفل بعسل ویا سلیخه بعسل ویا ریهٔ ارنب بسرکه عنصل ویا حب انگلی یکدرم ویا خون جرز بشراب ریحانی ویا لحم و شرب شوربای آن ویا کهربا ویا ریهٔ میش خشک کرده ویا کما ذریوس خشک بشکر ویا کرویا در دهن خائیده ایام متوالی ویا ترب نیم پخته ویا علک البطم بعسل ویا ترنج مربی بعسل و تکثیر دارچینی در طعام و بخور مغز چلغوزهٔ کبار و زرنیخ سرخ آمیخته بقدر نیم درم با بنوبه ویا مغز بادام تلخ و زرنیخ آمیخته مع زراوند مدحرج ویا میعهٔ سائله و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم ویا مغز جوز و زرنیخ آمیخته ویا راتینج و زرنیخ سرخ مخلوط و باید که بعد این بخورات حریرهٔ سبوس گندم و مغز بادام مقشر و شکر بنوشند و گویند که بخور بزر البنج و شحم بنادق ساخته وکذا جند بیدستر وکذا بیه ماکیان و آب پیاز نیز نافع و چرب کردن سر و سینه به پیه خفاش که مکرر در روغن زنبق پخته باشند مفید ست وکذا الضمید صدر بعصارهٔ فراسیون هر واحد نافع و باقی ادویهٔ

نافعہ در باب سعال مذکور گردد

ذکر بعض ادویۂ مرکبۂ یونانیہ

کہ درین مرض از مجربات ست بخور کہ فی الحال تسکین بخشند و مجرب ست سلیخہ زعفران مرکی سرخ قسط شیرین مساوی باریک سائیدہ در شراب یا آب خالص بقدر یک یک ماشہ قرص بستہ یک قرص در چلم قلیان بے آب نہادہ دود آن بکشند و فرو برند وقت صبح بر نہار این عمل نمایند فوراً دم بکشاید ایضاً برای ربو و سعال مزمن زراوند مدحرج و مرکی و میعۂ سائلہ و قند مساوی را تیخ برابر ہمہ روغن گاؤ خمیر کردہ جہالبتہ یکی بر آتش نہادہ انبے دود آن بر نہار بگیرند و اگر زرنیخ سرخ عوض را تیخ گیرند و بعد تبخیر حریرۂ آرد گندم و مغز بادام در روغن تازہ جہت دفع مضرت دود زرنیخ بنوشند نیز مفید بود حب غاریقون کہ برای تنقیۂ بلغم درین مرض معمول ست غاریقون سہ درم شحم حنظل فراسیون انزروت اصل السوس مقشر بنفشہ بادیان زوفاے خشک ہریک یکدرم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج نیم درم بآب مطبوخ انجیر حب سازند خوراک از دو درم تا سہ درم حب تالیف علوی خان فلفل سیاہ رب السوس مغز بادام مغز چلغوزہ صمغ عربی ہریک یک ماشہ نبات سفید سہ ماشہ باریک سائیدہ بقدر نخود حب سازند و در دہان دارند شربت زوفا مجرب از برای ضیق و سرفہ و دیگر امراض صدر بلغمی و ملطف مادہ غلیظہ بادیان تخم کرفس پنج درم زوفاے خشک ہفت درم انجیر عناب سپستان ہریک بست عدد مویز منقی سی درم حلبہ چہار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا فراسیون ہریک سہ درم پرسیاوشان ہفت درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از دہ درم تا پانزدہ درم و عند حرارت مزاج کم کردہ می شود و بعض ادویۂ قوی الحرارۃ و زیادہ کردہ میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدل گلقند ترنجبین یا خمیرۂ بنفشہ میگردانند شربت فراسیون معمول در ضیق و سعال کہ سببش بلغم غلیظ باشد فراسیون چہل درم اصل السوس زوفای خشک پودینۂ نہری پرسیاوشان ہریک دہ درم مغز بادام مغز چلغوزہ حلبہ بادیان انیسون ہریک پنج درم مصطگی دارچینی زنجبیل ہریک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان ہریک صد دانہ انجیر سفید بست عدد حلبہ در ہشت رطل آب گرم تر کنند و یک شبانہ روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیہ تا دو اوقیہ شربت عنصل کہ درین مرض از مجربات ست و تخلف ندارد عنصل پاؤ آثار انیسون دو تولہ مویز منقی چہل دانہ انجیر ولایتی ہفت تولہ شہد خالص نیم آثار اول پوست بالای عنصل دور کردہ مانند پیاز تراشیدہ باقی ادویہ را کوفتہ باہم آمیختہ تمام شب در آب تر داشتہ صبح خوب جوش دادہ فرود آوردہ خوب مالیدہ صاف نمودہ شہد آمیختہ باز بر آتش ملایم بقوام شربت آرند فلفاشتا یک تولہ بالقوع معمول بنوشند و از قی نترسند و اگر عنصل مشوی و مثل او حب انخار کوفتہ بعسل سرشند و حب بستہ در دہن دارند مفید بود و لیکن درین باب از مجربات والد مرحوم منقول است خردل بورہ ارمنی ہریک نیم درم نطرون یک نے انگ با عسل بخورند سکنجبین عنصلی کہ جہت ضیق و سرفۂ کہنہ و مواد بلغمی و سوداوی و سدد احشا و تقویت معدہ و دماغ مجرب پیاز عنصل دہ درم زوفاے خشک اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید ہریک پنج درم پودینہ بادیان بیخ سوسن قردمانا ہریک سہ درم حلبہ را در صد و پنجاہ درم سرکہ و چہار صد و پنجاہ درم آب دو شبانہ روز تر نمایند پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نمودہ با سہ صد درم قند سفید بقوام آرند و ہر روز پنج درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند عرق کزبرۃ البر نافع آلات تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفہ کہنہ پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقے زوفاے خشک بادیان تخم خطمی خبازے بیخ سوسن ہریک شش درم بدستور عرق کشند و اگر برگ آن دہ سہ نیم آثار شب در آب تر کردہ صبح بدستور بقدر دو آثار عرق کشند و تا چہار تولہ بنوشند سرفہ و ربو و نفث الدم را مجرب ست و اگر این برگ را در عرق سابق افزایند قوی تر گردد قہوۂ چاے خطائی کہ برائے ضیق النفس نافع ست گاؤزبان اصل السوس خطمی بادیان خطائی ہریک چہار ماشہ چای خطائی زوفاے خشک دارچینی ہریک سہ ماشہ نبات دو تولہ جوشانیدہ بطور قہوہ بنوشند لعوق معتدل کہ تسہیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد رقیقہ نماید و در ضیق و سرفہ ہموارہ معمول ست مویز منقی انجیر زرد باقلا تخم خشخاش اصل السوس

بند

مغز تخم کدو پرسیاوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه پودینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان سپستان کوکنار هریک شش ماشه
جوکوب نموده در دو آثار آب بجوشانند تا نیم آثار بماند صاف نموده عسل پاو آثار داخل کرده بقوام آرند خوراک پنج ماشه تا دو درم لعوق که
برای ضیق النفس مجرب ست گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند مدحرج رب السوس بهمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید هریک یکدرم پاو بالا
خشخاس سفید چهار درم و نیم و خشخاش سیاه دو و نیم درم مغز بادام یک و نیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاهو مقشر یکدرم عسل سفید پنج دام نبات سفید پانزده دام بدستور
لعوق سازند خوراک شش ماشه ایضاً نافع ضیق النفس وسعال مزمن بلغمی اصل السوس مقشر ایرسا گل گاوزبان بادیان زوفای خشک
گل بنفشه هریک یک توله عناب انجیر زرد هریک بست دانه مویز منقی چهل دانه تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هریک نیم توله جوشانیده
صاف نموده نبات سفید پاو آثار عسل مصفی نیم پاو داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزه مصطگی هریک سه ماشه
دارچینی دو ماشه باریک سائیده آمیزند ایضاً نافع ضیق وسوء تنفس اصل السوس مقشر گاوزبان تخم خطمی خبازی سبوس گندم هریک یک
توله گل بنفشه ایرسا هریک شش ماشه زوفای خشک نه ماشه جوش داده صاف نموده با نبات سفید پاو آثار بقوام آورند و فرود
آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز چلغوزه هریک سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آمیزند خوراک
نه ماشه ایضاً که درین مرض مجرب نوشته افتیمون غاریقون سفید هر واحد یک توله کوفته بیخته در شهد سفید شش توله آمیخته هر روز نه
ماشه با عرق گاوزبان بلیسند مطبوخ نافع ربو وسرفه بلغمی بزرکتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هریک یکدرم بادیان دو درم
بیخ بادیان نیمکوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هریک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب
جوش داده بعمل آرند ایضاً که مجرب سویدی است اصل السوس مقشر نیمکوفته پنج درم بادیان دو درم انجیر سفید هفت عدد خوب جوش داده
صاف نموده یک اوقیه شکر داخل کرده بنوشند و طبیخ شیخ ارمنی دایرسا و اصل السوس عظیم النفع ست و مطبوخ بزرکتان حلبه هریک هفت ماشه مویز منقی
یک توله نیز مفید مطبوخ که در ربو بارد بلغمی و سن پیری مستعمل اصل السوس برگ سداب پودینه هریک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده شهد دو توله
داخل کرده دهند و گاهی فراسیون چهار ماشه بجای سداب میکنند و یا بادیان اصل السوس بیخ سوسن هریک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه
جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و بسا اسارون عوض بیخ سوسن داخل کنند اسارون جهت علل باردهٔ دماغی عصبی نافع و بیخ سوسن ملطف ماده است
و دفعتاً نباید داد دیگر در سرفه و ضیق کهنه معمول ست ایضاً برای ربو مزمن کثیر البلغم مع استسقا کلکلانج بزوری شش ماشه خورده اسطوخودوس بادیان عنب الثعلب
هریک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند و اگر فائده نشود اصل السوس پرسیاوشان فراسیون عنب الثعلب
ایرسا هریک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده نبات دو توله آمیخته صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم ماشه سوده پاشیده بدهند و معجون
زوفا و شیر شتر نیز مستعمل ست مطبوخ زوفا که در ربو بلغمی معمول انجیر زرد و تمر هیرون هرکدام ده درم مویز منقی ده دانه تخم کرفس بادیان پرسیاوشان اصل السوس
زوفای خشک فراسیون هرکدام پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده در سه روز باده مثقال معجون زوفا بدهند و تا یکهفته بعمل آرند
بعده تنقیه نمایند معجون زوفا که در ربو وضیق و جهت نضج مواد محتبسه سینه مجرب ست در بحث سعال نزلی بارد در قول جرجانی خواهد آمد نوع دیگر منضج مواد
سینه نافع ربو و سرفه زوفا اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی هریک پنج درم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه هریک سه درم فلفل بادیان پودینه خشک بیخ
سوسن هریک یکدرم عسل سه وزن شربت سه درم معجون رب السوس نافع ربو وضیق و مخرج رطوبات لزجه و مده از صدر از مجربات حکیم علی زراوند
مدحرج تخم انجره فرد مانا فلفل مغز بادام تلخ حب الرشاد زوفای خشک پرسیاوشان هریک یک جزء رب السوس دو جزء کوفته بیخته
با عسل کف گرفته معجون سازند و هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیرهٔ بنفشه در آب گرم حل کرده بتدریج بیاشامند
معجون قفی نافع ربو و سرفه و درد سینه و معده و جگر و بند بول و مصفی آواز مویز منقی بست و پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی
دارشیشعان هریک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل هریک دو و نیم درم مرکی چار درم انچه حل کردنی ست در شراب حل کنند و آنچه
کوفتنی ست کوفته بیخته جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شربت زوفا در درد سینه و سرفه و با آب گرم در درد جگر و معده نوع دیگر که ضیق وسعال

مزمن و درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و آواز صاف کند مرکی سیئه سائله کتیرا صمغ عربی هر یک پنج درم کند رمغز بادام تلخ زرا وند مدحرج قرطانا زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفای خشک مغز چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته و صموغ را در سه اوقیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل و نبات مقوم معجون سازند شربت نه درم با آب گرم

ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه

که درین مرض نافع ست بیخ کٹائی بزرگ پاره پاره کرده در یک پاؤ آب بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر بیخ کٹائی خرد گلو پھکرمول دار فلفل سهارنگی کاکڑاسنگی نرکچور هر یک سه ماشه در یک آثار آب بجوشانند هر گاه نیم پاؤ بماند صاف نموده نیم گرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد و نوشیدن بول شتر نیز مجرب گفته اند و گویند که شحم قاوندی که بهندی پھلواتا مند لقدر دو سرخ همراه دو بتاشه ناشتا خوردن مجرب ست و اگر دانه مال کنگنی بقدر دو ماشه بلع می نموده باشند نیز نافع ست دیگر درخت خرد پیا پانسه با بیخ و برگ در سایه خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند و کف دست نهار بخورند دیگر تخم سرس باریک سائیده هر صباح آنچه در دو انگشت آید بخورند دیگر پیاز ندھلی ببول بخته شده یک دو آثار در سایه خشک نموده مع پوست و تخم کوفته بیخته شکر تری آمیخته نهار یک کف دست با آب بخورند تا هفت هفته غذا نان گندم بے نمک با روغن بسیار پرهیز از جمله چیزها دیگر تنباکو نوشیدنی که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید گردد سائیده نگاهدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخورده باشند و از بادی و ترشی پرهیز ند که نافع ربو و سرفه بلغمی ست و اگر کھار گل تنباکو باین وجه برآرند که گل تنباکو یکجا کرده در آتش بسوزانند که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز نگهدارند و در روزی دو سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پاتیله بجوشانند تا بعد سوختن آب نمک آن بماند و بقدر دو سرخ در پان بخورند مجرب ست **ایضاً** کھار درخت چرچٹه اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک کند و ضیق دور سازد و خاکستر قوم بهتر ازین ست و یا خاکستر چرچٹه و زقوم باهم آمیخته اندک دهند دیگر چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند دیگر سهاگه تیلیه بریان یک توله باریک سائیده در چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در دو سه روز تخفیف تمام دید دیگر شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد و بقدر یک ماشه با شهد بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هر گاه حرارت محسوس شود بر همان قدر که حرارت نکند بسند کنند دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کھرل نموده مقدار نخود حب ساخته بخورند دیگر ایلوه سهاگه بول سرخ ساوی گرفته برابر نخود حب بندند دو دو حب صبح دو دو شام خورند دیگر آب ادرک آب پیاز آب گھیکوار شهد هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه زیر زمین نهند و بعد سه روز برآورده بقدر خرمهره هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ ارد سه مردق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب ست دیگر برگ ارد سه نھکنی برگ ببول هر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان میخورده باشد که ضیق النفس را عجیب ست **حبیکه** نافع ربو و سرفه بلغمی است بانسه دار شیشعان پھکرمول کاکڑاسنگی سونٹھ فلفل دار فلفل شونیز سهارنگی تخم کٹائی مساوی با آب ادرک حب سازند و بقدر یک درم بخورند دیگر بال کنگنی پاؤ دام نیل بڑی چوک ترش هر یک یک دام خوب سائیده برابر مرچ سیاه حب بسته هر روز دو حب با آب بدهند جهت ضیق و سرفه بلغمی مجرب ست و در نسخهٔ دیگر چوب چوک عوض چوک ترش ست و نوشته که حب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پرهیزند و غذا مرغن خورند دیگر دار فلفل یک توله در پارچهٔ نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت برآورده سهاگه بریان خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال دار فلفل عاقرقرحا نصف یک جزو باریک سائیده در آب گھیکوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند یک حب بخورند که نافع ضیق ست دیگر لونگ تماکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یک دام در آب برگ سنبھالو سه قسم حب بندند اول حب مثل جواری دوم بقدر دانهٔ تور سوم مقدار نخود اول یک حب قسم اول هر دو وقت تا چهارده روز بخورند بعده قسم دوم تا چهارده روز بعد ازان قسم سوم چهارده روز خورند غذا نان گندم با دال تور و پرهیز از بادی و ترشی دوا نافع این مرض پھکرمول سهارنگی فلفل دار فلفل تخم کٹائی کاکڑاسنگی نمک سیاه نمک سنگ سجی لوٹه

مساوی کوفتہ بیختہ یک ماشہ صبح و یکماشہ شام خورند و در طعام روغن زرد زیادہ نمایند دیگر کاکڑا سنگی پھکر مول بھارنگی دارشیشعان مساوی کوفتہ
بیختہ یکتا نک صبح و مثلہ شام بخورند دیگر پھکر مول بھارنگی مویز منقی اصل السوس فلفل سیاہ عود مساوی در شہد آمیختہ از دو ماشہ تا چہار ماشہ دادن
نیز مفید ست دیگر تنکار بریان نمک سیاہ اشخار ہر یک ماشہ سودہ وقت خواب با آب بخورند دیگر چوب تھور سہ دھارہ گرفتہ اندرون آن
خالی کردہ نمک و قدرے اجواین پر نمودہ بگل حکمت گرفتہ در آتش خاکستر نمایند و یک سرخ خوردہ باشند کہ مجرب بعضے اطباست دیگر
بچھناک سہ ماشہ پوست بیخ آک شش ماشہ در نیم آثار و نیم پاؤ آب ادرک کھرل کردہ جہاالقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن
زیادہ خورند در سہ روز مرض ربو زائل میشود دیگر بچھناک و افیون و عاقرقرحا و تخم دھتورا مساوی بگیرند و افیون را بر آتش انگشت ملائم در ظرف
آہن بریان کنند و یا در جوز بوای مجوف پر کردہ در آرد گندم گرفتہ در روغن گاو بریان نمایند تا آنکہ آرد سیاہ گردد بعدہٗ افیون را بر آوردہ
باقی ادویہ بسایند و در آب جہاالقدر نصف یا ثلث ماش بہ بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکہ بلغم غالب و مزاج مریض
بسیار بارد و قوت او متحمل باشد بلغم را بگدازد و ربو و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علوی خان مینویسند کہ اگر جدوار عوض بچھناک
کنند بے ضرر باشند و اگر ہر دو داخل نمایند ضرر او کم گردد و دیگر نمک کھاری نیم پاؤ اجمود نیم پاؤ و پھل دھتورہ شش عدد در ظرف
گلی مطین نمودہ اندرون سہ آثار پاچک دشتی نہادہ آتش دہند بعدہٗ سائیدہ قدرے خوردہ باشند جہت ضیق و سرفہ از مجربات اوستاد
مرحوم مرقوم ست و ایضاً در بیاض آن مغفور مسطور ست کہ اگر آرد گندم در آب پیاز خمیر کردہ با روغن نان پختہ بخورد مفید ست سفوف
ہندی کہ از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع ست برگ آکھ کہ زرد شدہ از درخت افتادہ باشد یک آثار چونہ بری و نمک
از ہر یک دو نیم دام پختہ ہر دو را در آب سائیدہ بر برگ مذکور طلا ساختہ خشک نمودہ در سبوچۂ گلی نہادہ در میان آتش پاچک دشتی
تا یکپاس گذارند تا سوختہ شود قدری مناسب خوردہ باشند اقوال حذاق مؤلف اقتباس مینویسد کہ این تدبیر درین باب بسیار
مفید ست و از مسہل ہم مستغنی میسازد باید کہ وقت صبح اول سعوط ناس نزلہ بکار برند تا رطوبت بسیار از راہ بینی و حلق بر آید و بفاصلۂ چہار
گھڑی شوربای مرغ کہ بروغن بسیار پختہ باشند خورانیدہ چہل قدمی نمایند سہ چہار گھڑی تا در معدہ قرار گیرد پس جوز القی سہ ماشہ فلفل گرد دو ماشہ
در عسل یک تولہ آمیختہ بلیسانند و بالائش مطبوخ تخم شبت و ترب و شلغم و پوست سیاہ و اصل السوس ہر یک نہ ماشہ بیخ خربزہ سہ تولہ با سکنجبین عسلی
چہار تولہ بنوشانند اگر قی بفراغت نیاید بپر مرغ مدد دہند و بعد دو گھڑی از مغز بادام ہفت عدد اصل السوس سہ ماشہ شیرہ کشیدہ
بنوشانند و این دوا درین باب از مجربات ست ہمچنین زرنب حب السمنہ ہر یک دہ ماشہ نرکچور دارچینی ہر یک پانزدہ ماشہ عود
درونج عقربی بسد گل گاؤزبان ایرسا قرنفل مروارید ناسفتہ ہر یک پنج ماشہ مصطگی بادرنجبویہ سنبل الطیب ہر یک نہ ماشہ زعفران
ہفت ماشہ مغز چلغوزہ مغز پنبہ دانہ ہر یک تولہ مغز بادام سہ تولہ مویز منقی نہ تولہ روغن قنب نہ تولہ و نہ ماشہ در سہ چند قند قوام ساختہ
بیامیزند شربتی از سہ ماشہ تا نہ ماشہ و اگر این مرض دورہ کند سہ چہار روز پیش از حدوث دورۂ اول بدستور قی کنند بعدہٗ سفوف بنفشہ
و یا حب غاریقون و یا این حب دہند برگ سنا تربد سفید ہر یک سہ تولہ زنجبیل فلفل گرد ہر یک یک نیم تولہ مویز منقی پنج تولہ جہاالقدر فلفل
بستہ شربتی از نہ ماشہ تا یک تولہ بمطبوخ تربد مقوی بسناسہ چہار مسہل دادہ لعوقات مذکورہ و یا حب بیش و سیماب و یا حبی کہ بالا نوشتہ
شد بکار برند بفضل الٰہی در اول دورہ نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یک عدد حب بیش بخورند و وقت عصر حب سیماب و
سوای لبنیات ہرچہ خواہند بخورند و تا چہل روز متواتر استعمال کنند ضیق ہفت سالہ دفع شود و ایضاً برای دفع دورہ آن چہل روز
متواتر وقت خفتن ہمراہ شیر مادہ گاو نیم آثار این دوا استعمال نمایند تربد اکبرآبادی زنجبیل ہر یک دو ماشہ سنا سہ ماشہ نبات برابر تا بست روز
بعدہٗ تربد را موقوف ساختہ صرف سنا دو ماشہ و زنجبیل یکماشہ نبات برابر بعمل آرند غذا شوربای مرغ بنان تنوری و اگر دران سال دورہ دیر
آید و خفیف شود در سال دوم چہل روز دیگر بکار برند و چون در سال یکبار در موسم سرما دورہ شود مسہل بگیرند و این حب ہندی مفید ست عاقرقرحا
فلفل پوست نارجیل و برگ بانسہ بیخ کرائی پوست مغیلان نمک سنگ و سانبھر اشخار سفید ہر یک دو درم افیون دو ماشہ کوفتہ بیختہ بآب ادرک جہاالقدر نخود سازند

ودر دہان دارند وعرق پرسیاوشان کہ در ادویۂ مرکبہ یونانیہ مسطور شد درین باب از مجربات ست شربتی ازان از نہ تا بست درم واین عرق زوفا نیز
نافع زوفاے خشک نیم رطل انجیر زردسی عدد اصل السوس پرسیاوشان فرامیون بیخ بنفشہ بادیان ہریک دہ درم عناب کلان چہل عدد
شربتی بست درم مصنف **خلاصہ** گوید کہ در ربو بلغمی اگر در نبض وقارورہ علامات حرارت دریابند رگ باسلیق بزنند ومطبوخ زوفا و
معجون آن دہند تا یکہفتہ برین نوع بگذارند بعد ازان لبقی واسہال قلع مادہ نمایند وچون یک عدد بارکٹائی سہ چہار قطعہ نمودہ با نمک
آلودہ بخورند بفراغت می آورد وسینہ را از اخلاط پاک میسازد وحبی کہ در باب سعال خواہد آمد برای تنقیہ درینجا نیز مفید است وحب
کہ در قول مسیحی مے آید درین باب مؤثر ست وبعد ازان بمطبوخ ومعجون اول تا یکہفتہ دیگر مداومت کنند وباز بہ تنقیہ پردازند وہمین نوع
بمعالجہ اشتغال ورزند تا مرض زائل گردد واین سفوف بغایت مفید ست وسرفۂ کہنہ وضیق النفس را مجرب شحم حنظل بھنگرہ دیودار فلفل سیاہ
گوگرد مغسول زنجبیل مجموع مساوی کوفتہ بیختہ یک درم ازان با ماء العسل بدہند واین دارو بغایت مفید ست شیر زقوم نیم دام بگیرند ودر
آرد گندم آمیزند وقرص ساختہ بر آتش بریان کنند وبیمار را اول تا سہ روز غذای نرم دہند وروز چہارم اگر بیمار جوان وقوی باشد نصف این قرص
بدہند وچون شش ہفت بار اسہال گردد قدرے ماست با خشکہ بخورانند واگر با وجود آن شکم بند نشود بار دیگر ہمین غذا تناول نمایند ودر روز
دوم نصف باقی ازین دارو بدہند بعد ازان تا سہ روز شوربای کبوتر با خشکہ غذا سازند وپنج شش روز دیگر ہم غذای نرم باید داد ودر اثنای
خوردن دوا وبعد ازان تا چند روز از باد احتراز لازم دارند ودر خانہ محفوظ کہ بسیار تاریک نباشد بنشانند کہ سخت نافع ست وصاحب
مجربات گفتہ کہ باین دوا چند کسان از ضیق مزمن صحت یافتہ اند ودر ہنگام اشتداد عوارض مرض قند سفید در عرق بادیان حل کردہ
شیرۂ اصل السوس را دران اضافہ نمودہ گرم کردہ بدستور قہوہ نوشیدن فی الفور تسکین میدہد وشربت زوفا یا سکنجبین عنصلی ولعوق عنصل عظیم
سودمند ست **انطاکی** گوید کہ مبادرت بقی نمایند وتا ممکن بود تلطیف غذا کنند وما دامیکہ قوت قوی باشد از فرترک کنند اگر تپ
موجود بود والا بحسب ضرورت واگر چارہ نباشد فراخ نواہض صرف دہند ومطلق ترشیہا ترک نمایند وکذا ہند وانہ وخیار وباید کہ سکنجبین عنصلی
وشربت اصول یا زوفا بدہند ومروارید محلول از مجربات ماست وکذا مطبوخ فواکہ بانیسون وغاریقون ہر واحد یکدرم وہرکہ بزر کتان
بالنصف وزن آن عنصل بساید وبعسل سرشتہ دائم بخورد مرض را قطع کند وکذا اسقرروس شرباً وبخوراً وہرکسی کہ حلتیت نیم درم بخورد وعقب آن
یک سکرجۂ آب مطبوخ انجیر وکرویا وانیسون وزیرہ مدبر بسر کہ بنوشد از ضیق النفس وبہر خلاص یابد ومجرب صحیح ست ومثل اینست طبیخ بچہ
حداث بشبت وبورق وزیرہ وخوردن سرطانات بریان وطبیخ آنہا بشعیر والیضاً از مجربات نوشیدن ماء العسل بزعفران ست **قول شیخ الرئیس**
بدانکہ شیخ علاج ربو وضیق النفس وانتصاب النفس بسبب اشتراک آنہا در اکثر امور واسباب یکجا بیان نمودہ وفرمودہ کہ آنچہ از رطوبات باشد علاجش
آنست کہ توجہ بافنای رطوبات ریہ برفق واعتدال کنند باستفراغ باشد یا تحلیل واگر بدانند کہ آفت عارض دران بسبب کثرت مادہ
است لامحالہ استفراغ بدن بمسہل نمایند وواجب ست کہ ادویۂ ملطفۂ منضجہ باشد بدون تسخین شدید کہ مودی بتجفیف مادہ وتغلیظ آن نگردد
ولہذا متقدمین در معاجین ربو افیون وبیخ وبیروج بلکہ بزر قطونا داخل نکردہ اند بسبب خوف آنہا از غلظ وانجماد مواد مگر آنکہ مراد ازان
منع نزلہ باشد چون کثرت پذیرد دران ہنگام استعمال آنہا اندکے با مصلحات جائز ست وہمین سبب واجبست کہ تعہد ترطیب مادہ یعنی
ترقیق وتسبیل وانضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد وبر تلطیف وتقطیع صرف اقتصار نکنند کہ اکثر عنف او وعصیان مادہ مودی
بجراحت در ریہ گردد وبدین سبب جمیع ادویۂ مدرہ از جہت ادرار بنا بر اخراج ادر طوبات رقیق را باین مرض ضرر میکنند وچون
بار بود در کبد غلظ محسوس گردد باید کہ بادویہ صدریہ ادویہ از جنس غافث وافسنتین وامثال آن از ادویۂ کبدیہ مناسبہ مخلوط سازند
وآنچہ میان امرین جامع بجمع شدید است اوشل فوہ الصبغ ونیز را وندست وچون مریض طفل باشد ادویۂ بشیر یا درش آمیزند وادویۂ
معتدلہ مثل آب بادیان رطب بشیر آمیختہ ایشان را کفایت کند وشوربای خروس پیر معین بر نضج ونفث ست وآن تدبیر نافع استعمال
دلک سینہ ومتصل آنست بدستہا ویارچہ ہای خشن خصوصاً چون درینجا نفس انتصاب باشد بدلک معتدل یا لبن مع دہن مگر آنکہ ماندگی پدید آید

پس اندکی روغن بمالند و باید که در دلک بروغن در بعض اوقات ادویهٔ محلله قویه مثل قیسور و نطرون مسحوق استعمال نمایند و بدان دلک شدید کنند
و بقول شارح اقوی ادا این آنست که دردی شراب سوخته چهار درم فقاح اذخر فرفیون هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن آمیخته بر سینه
بمالند و اگر ماده بسیار و مرض مزمن باشد لابدست از تنقیهٔ بمسهل قوی معمول از تخم انجره و بسفایج و قثاء الحمار و شحم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیهٔ صدر از
رطوبات نمایند لیکن این ادویهٔ صرف نباشند بلکه بمصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جملهٔ تدبیر بعد تنقیه وقت استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی
قوت و طول ست که منجملهٔ ریاضات جزئیهٔ مختصه بصدر ست اما هنگام بقیهٔ مواد قلیل بعمل آرند و از جملهٔ تدابیر بعد از تنقیه بمسهلات استعمال قی متصل خصوصاً
بعد خوردن ترب ست یا شرب چهار درم بورق مع پنج اوقیه ماء العسل و این دوا قوی ست استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و دام صعب گردد و خربق سفید بسیار
نافع ست و آن در امراض صدر مامون غیر مخوف ست و بهتر آنست که قطعه های خربق در ترب خلانیده یک شبانه روز بگذارند بعدهٔ برآورده
آن ترب را بخورند و ایضاً بگیرند خردل و نمک هر واحد یکدرم و بورهٔ ارمنی نیم درم و نطرون یکدانگ سوده در پنج استار آب و عسل یک اوقیه آمیخته
بیاشامند و باید که بعد استعمال قے کمال احتیاط مرعی دارند که هوای بارد بصدر نرسد بلکه بملبوس سینه را پوشیده دارند و از جملهٔ تدبیر جید درین مرض
ادامت لین طبیعت ست و تناول کبر نمکین قبل طعام و طریخ کهنه و شوربای مرغ پیر بمغز قرطم و لبلاب و چقندر اعانت بران نماید و اگر این کفایت
نکند ماء الشعیر شدید الطبخ مع فرفیون اندکے یعنی از نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و افتیمون درین مرض شدید النفع ست اگر آنکه در ان افتیمون
جوشانیده باشند با ماء العسل بسازند نفع شدید نماید و همچنین تناول او یکمثقال بمیفختج بلین طبع ست و کذلک انجیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده
و از ان ماء العسل ساخته باشند نافع و ایضاً طبیخ حلبه با انجیر فربه مع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاودت
کنند و همچنین طبیخ مویز و حلبه بآب باران و نیز از تدابیر ش ریاضت ست که از لطو بسرعت تدریج نمایند تا عجلت در ایشان احداث
اختناق بتحریک ماده بعنف نماید و اغتذای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و نان ایشان نضیج ستوبل از عجین خمیر بود و نقل
آنها ملطفات باشد که در ان حب الرشاد و زوفا و صعتر و پودینه افتند و سومت اغذیهٔ آنها از شحوم خرگوش و گوزن و غزال
و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریه آن که ریه ثعلب چون خشک کنند دو درم از ان بیاشامند دوای این مرض ست و کذلک ریه
قنفذ برے و لحوم برای آنها مثل ماهی صخری نهری غیر آجامی و مثل کنجشک و تدرو و دراج و شوربای خروس پیر و کذا سائر طیور قلیل السمن نافع ست
و گاہے بسان الحمل در اغذیهٔ اصحاب ربو داخل میکنند و شراب ایشان ریحانی کهنه قلیل المقدار باشد و چون ارادهٔ کثرت نضج و اعانت بر نفث
کنند بسیار رقیق از ان استعمال نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع میکنند و در شرابهاے شیرین معاون باشیاے ملطفه بسبب جلاء
تلیین و تسخین نیز منفعت ست و باید که در شراب و غذا فرق دو سه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منهضم را نافذ نکنند و مواد مسدد نیفزاید
و از آب یکدفعه سیراب نشوند بل بدفعات اندک اندک نوشند و اما اموریکه اجتناب از انها واجب است از آنجمله حمام ست حتی المقدور
و خصوصاً بر طعام و خواب بسیار و خصوصاً خواب روز و خواب بر طعام مضر ترین اشیاست برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری
فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد که درین هنگام اندک خواب بعد طعام کنند و از جملهٔ حبوب که در ان تفتیح باشد
اجتناب نمایند و از شرب آب خواه شراب بر طعام احتراز ورزند و اما ادویه مسهله قویه که ملایم ایشان ست مثل نوشیدن جاوشیر
و شحم حنظل هر واحد نیم درم بماء العسل ست و یا جندبیدستر مع اشق و استعمال حب غاریقون در هر ماه دو بار لابدست چون مرض قوی
گردد و ایضاً شحم حنظل نیم مثقال انیسون سدس مثقال بآب سرشته حب ساخته بعد استعمال حقنه سازجه یک روز قبل ازین بمثل آب چقندر
و روغن کنجد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و ایضاً شحم حنظل دو دانگ تخم انجره یک درم افتیمون نیم درم بعسل سرشته یک
شربت سازند و سه ساعت بر آن صبر نمایند بعدهٔ از یک اوقیه تا سه اوقیه ماء العسل بنوشند و ایضاً شحم حنظل و شیح مساوے
بورق نیم جزو بیخ سوسن یک جزو جاوشیر یک جزو حب لبنه از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یک ساعت نصف قوطولے ماء العسل
بنوشند و ایضاً خردل یکمثقال نمک طعام نیم مثقال عصارهٔ قثاء الحمار نیم مثقال هشت قرص از ان ساخته دیگر روز در میان یک قرص بماء العسل بخورند

که تلیین طبیعت و تنقیت بسهولت نماید و اگر عصارهٔ مذکور نباشد بدل او شحم حنظل کنند و اما سائر ادویه پس واجب ست که دران تبدیل نمایند و دائم یک دوا استعمال نکنند که طبیعت مالوف آن گردد و ایضاً میان ادویه و ابدان مناسبات ست مدرک نمیشود مگر بتجربه و چون تجربه کنند کدام دوای انفع نمایند و باید که جهت مصب ماده نیز مرعی دارند اگر از سر باشد تدبیر آن بعلاج نزله که مذکور شد مع تدبیر تنقیه خلط نمایند و گاهی دران مخدرات می آمیزند و گل ارمنی عجیب ست در منع نوازل و اما تفاریق ادویه پس مثل دوای دیسقوریدوس ست و مثل زراوند مدحرج که ازان هر روز نیم درم با آب بخورند و مثل سکنجبین بشراب اصل و جوز السرو و ایضاً فاشرا و فاشرستین چهار دانگ و نیم بماء الاصول و ایضاً سیر که دران تخم انجره چند بار تر کرده باشند دیاد و درم تخم حرف رغن بادام بران چکانیده و بیخ فوه نصف درم بسکنجبین عنصلی که سکنجبین عنصلی خیلے سود مندست و عسل بجان بوده بعسل سرشته دو ماشه بدهند و از زراوند مدحرج و فوتنجان و شیخ و سوسن و کما فیطوس و جندبیدستر و ایضاً مطبوخ قنطوریون بعسل و قنطوریون هر دو قسم نافع ست درین مرض در هر دو حال غلیظ عند الحرکت و در اینها دقیق عند السکون و در آخر بعسل لعوق سازند و ایضاً علک الانباط تنها یا مع اندکی عاقرقرحا دبار زود جاوشیر خیلے نافع این مرض ست لیکن از غائلهٔ عظیمه و بعصب حذر نمایند و دواء الکبریت شدید النفع ست و ایضاً بگیرند حرف و کنجید هر واحد سی درم و زوفاے خشک ده درم و بعسل آمیزند شربت حسب مشاهدهٔ حال و ایضاً ریه ثعلب خشک کرده پنج درم پودینه کوهی چهار تخم کرفس ساذج هر واحد هشت حماما فلفل هر واحد چهار بزر البنج دو درم ازان دواے مرکب بسازند و یا بگیرند آب پیاز عنصل بمثل آن عسل فائق و بر آتش انگشت انعقاد نمایند و لقدر سیطر دن قبل طعام و مثل او بعد طعام بخورند و ایضاً فوتنج و حاشا و ایرسا و فلفل و انیسون بعسل بسرشند و لقدر بندقه صبح و شام استعمال نمایند و ایضاً جعده و شیح ارمنی و کما فیطوس و جندبیدستر و کندر و زوفا هر واحد یکمثقال بعسل بیامیزند و آن دو شربت ست و یا بورق چهار فلفل سفید دو انجدان سه اشق دو بمیفتنج بسرشند و شربت لقدر باقلا بماء العسل و یا جندبیدستر و زراوند مدحرج و اشق هر واحد مثقال فلفل ده عدد برب عنب آمیزند و شربت مقدار بالادر سکنجبین و ایضاً فراسیون و قسط و میعه و مغز چلغوزه هر واحد مثقال جعده جندبیدستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته لقدر باقلا بماء العسل گرم بخورند و ایضاً خردل و بورق هر واحد دو جزو فوتنج نهری عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد یک جزو بسر که عنصل سرشته لقدر کرسنه در ماء العسل بر ناشتا بخورند و یا شیح و افسنتین و سداب معجون بعسل و یا این ادویه بعسل بجوشانند و یا مطبوخ او بعسل انعقاد نمایند و اول سکنجبین بخورند و یا طبیخ فوتنج بشیر و خصوصاً چون درینجا حرارت باشد و بدانند که راسن و آب او درین مرض شدید النفع ست و از جمله ادویه قویه درین مرض عند صعوبت زرنیخ براینج ست که ازان حب سازند و یا اندکی زرنیخ بماء العسل بدهند و کبریت در بیضهٔ نیمبرشت بخورند و ازادویه جیده قریب الاعتدال کمون کوفته بسر که ممزوج کرده است و آن نفس انتصاب بسیار نافع ست و ایضاً لعاب خردل سفید بمثل او عسل لعوق بپزند و استعمال نمایند و نزد شدت اختناق و ضیق نفس بورق چهار درم بد و درم حرف کوفته همراه ماء العسل بدهند که در ساعت بکشاید و آن عرق النسا را نیز نافع ست و روغنهای که بر اشربهٔ الیشان میچکانند روغن بادام شیرین و تلخ و روغن مغز چلغوزه است و مرخات مثل روغن سوسن و غار ست بر سینه بمالند و کذلک روغن شبت و اما دخن مثل زرنیخ احمر و کبریت ست هر دو مساوی کوفته بشحم گرده بز آمیخته قرص بسته در حلق بتوسط قمع دخان آن بگیرند و ایضاً مر و قسط و سلیخه و زعفران و زراوند آمیخته هر روز دو بار دود بگیرند و ایضاً میعهٔ سائله و بارزد و صبر سقوطری بدستور بعمل آرند و ایضاً زرنیخ اصفر و زراوند طویل هر دو مساوی بسایند و بسمن بقر سرشته بنادق سازند و لقدر یکدرم ازان ده روز بخور گیرند هر روز سه بار که نفس فی الحال بکشاید صاحب کامل گوید که ملاک امر در علاج ربو حادث از رطوبات بلغمی آنست که استعمال کنند اشیاء مسخنهٔ ملطفه که با آنها تقطیع و تنقیه باشد تا رطوبت را فانی و قطع و جلاے آن نماید از انجمله سر که عنصل و سکنجبین آن و ایایج فیقرا و شرب زراوند مدحرج بماء العسل و قنطوریون دقیق در آب خوب جوشانیده آب او بسکنجبین عسلے یا بعسل نوشیدن و یا بگیرند زوفا و ایرسا و شونیز هر چه ازینها میسر آید باریک کوفته بعسل سرشته بلیسند و یا بسکنجبین عنصلے و یا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع و مفتح سدد قصبهٔ ریه و مقطع بلغم غلیظ است و همچنین آرد کرسنه و ترمس و بادام تلخ هر واحد یک جزو باریک سائیده بعسل سرشته لعوق کردن یا سکنجبین عنصلے آمیخته بنوشند و اگر صاحب او

احتمال حرارت قوی نماید بماء العسل یا میفختج بدہند و حب صنوبر یا حب البطم بعسل نافع ست و اگر قنہ یکدرم در آبیکہ انجیر سفید یک اوقیہ جوشانیدہ صاف کردہ باشند گداختہ با یک درم روغن بادام آمیختہ سہ روز بنوشند نفع بین نماید و واجب ست کہ استعمال جمیع ادویہ مذکورہ بعد تنقیہ بدن بدوا ے مسہل بلغم و رطوبت مثل دوای مرکب از تربد و غاریقون و نمک نفطی و شحم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقی از ترب و سکنجبین کنند بدن او از بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوق کہ از فراسیون و پیاز اسقیل بریان ہر واحد یکجزو و بیخ سوسن نیم جزو سائیدہ بعسل کف گرفتہ سرشتہ بسازند صباح بقدر یک ملعقہ ہمراہ آب مطبوخ شیح یا حاشا یا برنجاسف یا پودینہ بخورند و ماء الزوفا مرکب ہر روز چہار اوقیہ با یکمثقال معجون قفی و یک درم روغن چلغوزہ بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق اربعہ نیم درم در ان حل کنند و لعوق کرسنہ پرسیاوشان رب السوس ہر یک ہفت درم بادیان فراسیون غاریقون زوفاے خشک ہر یک سہ درم میعہ سائلہ صمغ بطم ہر یک دو درم مویز منقی بست درم کوفتہ بیختہ و مویز و صمغ و میعہ را در میفختج تر کردہ سودہ و ہمہ را آمیختہ و یا بعسل کف گرفتہ آمیختہ یکمثقال خوردن نیز نافع ست و کذلک حب صنوبر کبار مغز پستہ مغز بادام تلخ مقشر ہر واحد پنج درم تخم انجرہ بادیان کرسنہ حلبہ ہر یک سہ درم مغز پنبہ دانہ مغز حب القلقل ہر یک چہار درم باریک سائیدہ بمطبوخ انجیر و میفختج سرشتہ لعوق سازند و روغن بادام تلخ آمیختہ بقدر یک مثقال با آب مویز یا میفختج مع سکنجبین عنصلی بخورند و یا حلبہ مقشر دو جزو حب الصنوبر کبار یک جزو در آب شیرین خوب جوشانیدہ باریک بسایند و بعسل کف گرفتہ آمیختہ لعوق سازند و یا علک الانباط ربع رطل در چند آن آب کہ آنرا بپوشد بجوشانند تا بقوام عسل آید فانیذ نیم رطل انداختہ بپزند تا آنکہ لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویہ مرکبہ ذکر کردہ کہ پیاز عنصل خوب کوفتہ آب او بگیرند و مثل او عسل آمیختہ بر آتش انگشت بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام و بعد او یک ملعقہ بخورند و ایضاً جالینوس در بیامر نوشتہ کہ مویز منقی و حلبہ مغسول ہر واحد یکجزو و آب باران سہ جزو خوب بجوشانند تا مہرا شود و صاف نمودہ عسل آمیختہ بپزند و کف او بردارند تا بقوام شربت آید و مرات متوالی بنوشند شربت دو اوقیہ و ربع و شربت نافع انتصاب نفس نیز مفید ست و آرد کرسنہ آرد حلبہ ہر واحد پنج درم شونیز اصل السوس ہر یک دو درم عاقرقرحا نیم درم باریک سائیدہ موم در روغن سوسن یا روغن ناردین گداختہ آمیختہ مثل مرہم سازند و بر سینہ ضماد نمایند و اغذیہ ایشان مشاکل در مزاج و جوہر با دویہ مستعملہ یعنی حار یابس لطیف باشند و مثل تیہو و دراج و تدرو معمول با آب نخود و زیرہ و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل یا مطنجن بروغن بادام و دارچینی و کرویا و مری و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر ازین افتد لحوم غزال و ارنب و ثعالب دہند کہ لحم ثعلب برای ایشان موافق ست لاسیما ریہ آن چون بغیر نمک خشک کنند و کوفتہ بیختہ دو درم با آبیکہ در ان مویز جوشانیدہ باشند بدہند و کذلک ریہ قنفذ و اگر بطریخ و کوسج ادام سازند نافع بود و از بقول سداب و کرفس و نعناع و رشاد و صعتر و طبیبا دروج و چقندر و خردل و مانند آنست و از فواکہ یابس انجیر و مویز و حب البطم و حبۃ الخضراء و ناطف معمول بعسل و حب صنوبر و حب البطم نافع و از اغذیہ مولد بلغم مثل سمن و ماہی تازہ و شیر باد ماست و حبوب جملہ کہ منفخ و مزید این مرض اند اجتناب نمایند و کذلک از تمامی مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلو بپرہیزند و بعد غذا خواب نکنند بلکہ بعد نزول او اندک از معدہ بخوابند و طول ہم ندہند و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و برابدان ایشان آب مالح نطول نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند اگر مادہ در عروق و شرایین ریہ و در خلل ریہ باشد و مانعی نبود ابتدا بفصد باسلیق از دست چپ کنند بعدہ تدابیر دیگر بکار برند و در خمیر نان بادیان داخل نمایند و شوربا ے خرگوش و آہو و گوزن و روباہ دہند و ماہی شور بجای ماہی طریخ باشد و شش روباہ و خارپشت خشک کردہ بکوبند و باشکر آمیختہ بدہند کہ درین مرض بالخاصیت نافع ست و بعد طعام تا مدت دراز نگذرد آب ننوشند و اقل آن فاصلہ دو ساعت باید و ہر چند کمتر خورند بہتر ست و بعوض آب ماء العسل سود دارد و مالیدن سینہ و پہلو بکف دریا و نطرون سودہ نافع ست و اگر از مالش ماندگی شود روغن یاسمین یا روغن خیری اندک بمانند و اما تدبیر خوردن دوا چنان باید کہ اول بدواہای مفرد شروع کنند مثل سکبینج کہ از چہار دانگ تا یکمثقال سودہ در آب جلاب حل کردہ بدہند و سکنجبین بزوری و عسلی موافق ست مادہ غلیظ را نضج دہد و بہ آسانی بر آرد و سینہ پاک کند خصوص کہ زوفای خشک در ان داخل کردہ باشند

وهرگاه ادویهٔ مفرد کفایت نکند بادویهٔ مرکب چون مطبوخها و معجونها رجوع کنند و برای تنقیه حب غاریقون بدهند و یا غاریقون چهار دانگ نیم شحم حنظل یک نیم دانگ رب السوس یکدرم حب سازند و این یک شربت ست و ایضاً غاریقون نیم درم شحم حنظل ثلث درم نمک طعام دو دانگ رب السوس تخم انجره ایرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت ست و جهت کسی که در سینهٔ او حرارت باشد یا تپ همیگیرد از بنفشه رب السوس هر یکدرم غاریقون ربع درم کتیرا نیم دانگ حب سازند و آن یک شربت ست و غاریقون و افتیمون را در این مرض خاصیتی عظیم ست و حب جاوشیر دهند و جهت دفع مضرت آن بعصب روغنهای گرم و خوشبو مثل روغن یاسمین بمالند و هرگاه بدن بادویهٔ مسهل پاک گردد دائم قی کردن سود دارد و ادویه و حبوب منقی سینه و مجاری نفس ازین نوع باید بگیرند عاقرقرحا و علک الانباط و کوفته بانگی بار زو سرشته حبها سازند و مدام در دهان دارند و اگر ازین لعوق سازند جائز ست و باقی بیان ادویه ست که در قول شیخ مسطور شده و اگر حرارت باشد آنهمه ادویه در سکنجبین دهند مسیحی میگوید که تدبیر ملطف محلل اخلاط غلیظه علاج نمایند و لهذا ریاضت و دلک بطرون مسحوق و امتناع از اشیای مرطبه مثل نوم و استحمام و سکون نفع میکنند و باید که نانی که در خمیر آن انیسون و شونیز و زیره سرشته باشند تناول کنند و از بقول ترب و مانند آن دهند و بعد طعام بزمانه طویل آب گرم اندک اندک نوشند نه دفعةً و در هر هفته دو بار تلیین طبیعت نمایند و بر روغن سوسن و غار و شبت و سداب که در هر واحد یا در جمیع این روغنها قدری موم گداخته باشند تمریخ صدر کنند و نقارح قیصوم بدهند و یا تخم انجره در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم رشاد سوده بعسل و روغن بادام لعوق ساخته بخورند و یا بگیرند فوه و قردمانا و حب الغار و سرکه و از آن سکنجبین بعسل سازند و کذلک طبیخ زوفای خشک و فراسیون و ایرسا و کمافیطوس و جعده و حاشا و پودینهٔ نهری بر روغن چلغوزه یا روغن بادام تلخ بنوشند و یا لعوق از علک الانباط و عاقرقرحا و بازرد و اشق ساخته استعمال نمایند و در هر ماه دو یا سه بار بغاریقون و افتیمون اسهال آورند و هرگاه قی استعمال کنند اول باشیای خفیف تر مثل ترب منقوع در سکنجبین بعدهٔ بدانچه قوی تر باشد مثل خردل و بورق سپس بقوی تر از آن مثل اکل ترب که در آن خربق خلانیده باشند بعمل آرند و بعد از آن آبیکه در آن حلبه و مویز مقدار یک نیم اوقیه جوشانیده باشند بر روغن بادام چهار درم بنوشند بعدهٔ اسهال طبیعت بحقنهٔ حاده و حبوب نمایند پس از آن عاده کنند بدانچه تسهیل نفث نماید مثل طبیخ انجیر و مویز بر روغن بادام تلخ بعده از انجیر و آرد جو و شونیز و روغن سداب یا روغن شونیز بر سینه ضماد نمایند بعد از آن انجیر بجوشانند و صاف کرده آب او بار دیگر جوش دهند تا بقوام آید پس حلبه و پرسیاوشان و پودینهٔ کوهی کوفته بیخته آمیزند و بطور لعوق استعمال کنند و گاهی معالجهٔ این مرض باین طور کرده می شود که هر روز ثلث رطل مطبوخ زوفا به و مثقال معجون زوفا تا یک هفته بنوشند بعد از آن بخردل و عسل و سرکه قی کنند بعدهٔ باین حب اسهال آورند غاریقون سه ربع درم شحم حنظل ربع درم عصارهٔ قثاء الحمار دو دانگ رب السوس نیم درم حب سازند و این یک شربت است و اگر کفایت نکند باز اعادهٔ تدبیر نمایند تا آنکه صحت حاصل شود و از اغذیهٔ غلیظه قابضه حامضه پرهیز کنند و لعوق اسقیل نافع ست و کذا دوائی که از راوند چینی و زراوند طویل و حلبه هر واحد سه اوقیه مرافسنتین فوه هر واحد یک اوقیه زعفران یکدرم بعسل سازند و سفوف حب الرشاد سی درم کنجد بست درم زوفای خشک ده درم فانید بست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال کردن نیز مفید ربوست همچنین جعده و قیصوم و کمافیطوس و زوفای خشک و فراسیون مساوی و دوائی که در آن ریه ثعلب خشک پنج درم ست و در قول شیخ مسطور شده جمله ادویهٔ آن کوفته بعسل انجیر سرشته حب سازند و هنگام خواب استعمال نمایند و افضل ازین همه لعوق انجیر و حلبه است بگیرند حلبه و شست بالانجیر خشک بجوشانند و صاف نموده آب او بعسل بپزند تا غلیظ شود و بقوام لعوق آید و چند ساعت قبل از طعام بخورند که منفعت عظیم نماید اگر تپ نباشد و الا با حتیاط استعمال نمایند تا تپ هیجان نکند و اگر هیجان کند اول تسکین آن نمایند بعده استعمال کنند طبری گوید که ربو حقیقی که از رطوبت بارده غلیظه منصبه در اقسام قصبه ریه باشد علامتش ضیق نفس در صدر و تهیج وجه و قلت نشاط ست و نفس صاحب آن شبیه نفس شخص دویده و تعب کشیده یا بلندی رفته و کشتی گرفته یعنی متتابع میباشد و خواهش او باخراج نفس کثر از ادخال هوا بود و علاجش اینست که دل بحال بدن مریض نظر کنند اگر شدید الامتلا باشد فصد باسلیق نمایند و از اغذیهٔ غلیظه پرهیز بعده بحقنهٔ لینه حقنه کنند مگر آنکه مزاج علیل بارد یا شد و در قاروره او خامی بود که در حقنه

او قدرے از جاوشیر یا سکبینج داخل کردن مضائقہ ندارد جاوشیر بہتر ست بعد ازان بگیرند اصل السوس مقشر پنج درم مویز منقی بست درم قطر اسالیون پنج درم تخم کرفس بادیان ہر واحد سہ درم پرسیاوشان دہ درم قردمانا حماما فاشرستین ہر واحد چہار درم زوفای خشک پنج درم جملہ را بجوشانند تا مہرا گردد صاف نمودہ در ظرف آبگینہ بدارند و ہر روز بست درم ازین مطبوخ بوزن پانزدہ درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید من صغیر و مویز منقے یک رطل صغیر و ترنجبین صد درم در ہفت چندان آب بجوشانند تا آنکہ مہرا شود بعدہٗ صاف نمودہ بقدر نصف آن عسل داخل کردہ بپزند تا بقوام سکنجبین آید و اگر دران قدرے زعفران داخل نمایند بہتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغیر طباہجہ کہ بران سرکہ عنصل دمری پاشیدہ باشند بسازند و اگر این معالجہ دران اثر کند ازین عدول نمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود باین طریق دیگر کہ آنرا معالجہ اوسط نامند منتقل شوند و آن اینست کہ بگیرند اصقیل کلان تازہ و قطعہ ہاے خرد آن ساختہ مثل قلادہ منتظم سازند و در ظرف اخضر کہ نصف او از سرکہ تند پر باشد ببندازند و سر آن بگل محکم کردہ پنج روز در آفتاب گذارند بعدہٗ پنج روز در سایہ گذاشتہ سر او بکشایند و مالیدہ صاف نمودہ وزن کردہ در دیگ انداختہ بر ہر رطل آن زوفاے خشک و پرسیاوشان ہر یک پنج درم جاوشیر یکدرم داخل کردہ خوب بجوشانند بار دیگر صاف نمودہ و مثل ربع او عسل یا شکر داخل کردہ بقوام آرند و ہر روز دہ درم ازان یا یکدرم این سفوف بنوشند بگیرند زوفاے خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پرسیاوشان یکدرم و ثلث عاقرقرحا یک درم مویزج نیم درم ہمہ باریک سائیدہ و نصف وزن او شکر طبرزد آمیزند و غذا زیرباج شیرین بعسل سازند و برین معالجہ مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجۂ ثالث رجوع کنند کہ میان ہر پنج روز یکبار قی کنند باینطور کہ بگیرند ترب کلان و پارچہ پارچہ نمایند و برگ شبت کف کبیر و خردل کوفتہ یک کف و در آب تر کردہ و در روز بگذارند و در دیگ سنگین انداختہ اندکی میعۂ سائلہ و صرہ یکدانگ خربق در پارچہ بستہ اندازند و بآتش ملائم بپزند تا مہرا شود بعدہٗ افشردہ صاف نمایند و چہار اوقیہ ازان بگیرند و دران چہار اوقیہ سکنجبین و دو دانگ نمک سودہ داخل کردہ قدح کلان ازان بنوشند و از پر بروغن بید انجیر آلودہ تحریک نمایند و چون اینہمہ و داقی کنند و معدہ پاک گردد قدری گلاب گرم کردہ بنوشند بعدہٗ پنج روز راحت دادہ مرتبۂ دیگر قی نمایند و مابین ایام قی روغن خیری و یاسمین کہ دران قدرے مصطگی داندکے زوفا داندکے مرچ شانیدہ باشند بر سینہ بمالند و ہرگاہ سہ بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند کہ خلق کثیر را باین معجون علاج این مرض کردم و بسیارے ازان صحت یافتند چندانکہ گویا ربو و سعال با آنہا نبود و این معجون را حرانیان ترکیب دادہ اند بگیرند زوفاے خشک دہ درم رب السوس سہ درم و ثلث حماما فاشرا فطراساليون کمافیطوس جعدہ فراسیون ہر واحد سہ درم افتیمون چہار درم کبریت زرد ناند مدحرج ہر واحد ہفت درم سکبینج دہ درم فرفیون سہ درم و ثلث میعۂ سائلہ دیابسہ مصطگی علک الانباط راتینج ہر واحد چہار درم و نیم انیسون بادیان صعتر ہر واحد دو درم ہمہ را بستانند و ہر آنچہ سائیدہ نشود در طبیخ انجیر یا سرکہ عنصل ترکنند تا گداختہ شود پس با دویہ مسحوقہ آمیزند و جملہ را العسل کف گرفتہ بسرشند و در ہر ہفتاد و ہفت ساعت دو درم ازان بخورند و بالای آن نبیذ کہنہ صاف غیر تلخ بجرع کنند و دائم سینہ را بروغن مذکور بمالند و تکثیر مالش روغن نکنند بل بمقدار یکہ تلیین نماید و غذا لحم سینہ کنجشک یا قنابر سازند و اگر از سینہ تیہو و تدرو باشد جائز است و اغذیہ غلیظہ لینہ پرہیز ند و ریاضت معتدل جائز ست و از جماع حذر کنند کہ موہن صدر ست و از جملہ حبوب منفخہ مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز این مرض را بسیار نافع ست اگر بدان حرارت مزاج نباشد بگیرند بازرد پنجاہ درم زراوند مدحرج زوفاے خشک اصل السوس ہر یک دہ درم اسقیل بریان سی درم سواے بارزد بسایند بعدہٗ انجیر خشک بجوشانند و مالیدہ صاف نمودہ عسل او برآرند و مثل او عسل سفید داخل کردہ بآتش ملائم بپزند تا بقوام آید پس بارزد داخل کردہ حل نمایند تا مختلط گردد بعدہٗ دیگر ادویہ مسحوقہ آمیزند و این معجون ہر روز بمرات در حالت خلو شکم استعمال نمایند و آن در غایت جودت ست و کثرت آن نمایند و ہرگاہ مزاج مریض بحرارت متغیر گردد این طریق معالجہ ترک نمایند و تسکین مزاج نمودہ باز اعادہ این معالجہ کنند و اگر بقایا ازین رطوبات لزجہ در اقسام قصبۂ ریہ یا صدر باقی ماند باین بخار تبخیر کنند کہ تنقیۂ او نماید بگیرند زوفاے خشک گوگرد زرنیخ سرخ علک الانباط راتینج پرسیاوشان مصطگی مساوی کوفتہ با پیہ گردہ بز آمیزند تا جملہ آمیختہ شود و بنادق ساختہ بر آتش نہادہ بقمع دود آن بگیرند و گاہے صاحب ربو

سوای تدبیر دیگر باین بجز صحت یافته و اگر خلط متعسر باشد و باقی ماند این حقنه استعمال نمایند قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان
تخم حلبه هر واحد و کف خطمی سبوس گندم هر واحد سه درم انجیر سفید چهل عدد سکبینج سه درم بارزد دو درم جاوشیر یکدرم درق سداب کف
کبیر همه را بپزند تا مهرا شود پس یک صد درم آب آن صاف نموده قدری روغن سداب و روغن حب الانجیر بران چکانیده نیم گرم بدان حقنه کنند و این حقنه
ربو را ببرد چون از رطوبات بارد و بصداع کهنه مزمن باشد و مشایخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و ابن سیار در اصحاب
ربو کائن از رطوبات بارد و لصداع کهنه و در مشائخ برای سعال کهنه و خشونت قصبه ریه و انتصاب نفس این سفوف استعمال میکرد و انتفاع
کثیر ازان می یافتند بگیرند زرنیخ سرخ دو دانگ گوگرد یک درم و ثلث ریه فلوس در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خرگوش
سه درم زوفای خشک پرسیاوشان زراوند مدحرج هر واحد دو درم همه را سائیده شکر طبرزد مساوی آمیخته هر روز ناهار دو درم بخورند
و بالایش شربت عسل یا شربت انجیر یک اوقیه بنوشند و حکیم موصوف امر میکرد باستعمال شربت حلبه بگیرند تخم حلبه رطل صغیر و تمر هیرون
سه رطل بدو چند آن آب بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت آرند و دائم استعمال نمایند و
افلاطون صغیر معروف بسقلبی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بر یمین و یسار و مقابل آنها در دو موضع داغ دهند
باله عریض که سر او بقدر دینار باشد و آن از علاج مشهوره است

علاج ربو دخانی که از استیلای ابخرهٔ دخانی بر قلب و از اخلاط که در شرائین باشد عارض گردد

فصد باسلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیره تخم خرفه نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت توله برآورده
شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یک نیم توله داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشنیز سبز بر سینه نمایند و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر
و شربت بنفشه دهند و ماء الشعیر و شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات بارد خورانند و مداومت لعاب گاوزبان با شربت انار
مفید شناسند و آنچه در علاج خفقان حار گفته آید بعمل آرند و بقول مجندی تسکین حرارت قلب بسکنجبین ساده و شربت لیمون کنند
و ترک مهیجات و تناول اشیای مانع تبخیر نمایند و بقول حکیم عابد تخم بارتنگ و آب و مجرب ست و اکل سلوق او بروغن بادام تا ایام متوالی
نیز مفید و این معجون خفقان درین نوع نیز مجرب ست هلیله زرد و سرخ و سیاه افتیمون هر واحد یکدرم بلیله دو درم آمله چهار درم کشنیز خشک شازده
درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین شهد مصفی هر یک بست درم شکر سفید شصت درم بدستور اطریفلات مرتب سازند و با گلاب بخورند و یا
بعد فصد باسلیق عناب سپستان در عرق گاوزبان و کاسنی و عنب الثعلب و نیلوفر مالیده شربت بزوری داخل کرده بالنگو پاشیده دهند و یا
عناب سپستان اصل السوس جوشانیده و شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و گاهی خطمی می افزایند و یا سپستان عناب دانه هیل
در عرقیات جوشانیده و شربت بنفشه بدهند و خمیره مروارید استعمال نمایند و گاهی در ضیق با خفقان و سرفه و خروج بلغم خطمی خبازی گاوزبان
گل بنفشه عناب جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و در مزاج سوداوی عناب سپستان بعرق شاهتره جوشانیده شیره کاهو شربت
بنفشه خاکشی دهند یا خطمی خبازی جو مقشر در جوشانده و صمغ عربی سوده پاشیده افزایند و ایضاً در ربو از بخارات سوداوی قلب خمیره
گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و کیوڑا جوشانیده
شربت بزوری بارد داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبی باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه عود مصطگی برگ تج خشک
هر یک دو ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دهند که در تجوید هضم نیز مجرب است و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی گذشت بدهند و هرگاه احتیاج
استفراغ ماده شود بعد نضج تنقیه از مسهل سوداو حب افتیمون و یا مطبوخ افتیمون مقوی بلاجورد و مانند آن نمایند و ماء الجبن با حبوب و سفوفات مناسب
استعمال کنند و اطراف بمالند و به بندند و در آب گرم نهند و بشویند و حجامت بی شرط یا بشرط حسب حاجت بر قدمین نهند و بهترین تدابیر آنست که
نقل بهوای بارد نمایند و اگر ممکن نباشد هوای خانه را برد و اطیب سازند و لعوق انار املسی شربت او بعرق گاوزبان و یا ماء الشعیر بشکر و مداومت عرق گاوزبان بشکر نیز در سوداوی
نافع ست و حجر لاجورد غیر مغسول چهار کرات خوردن ربو و ضیق النفس سوداوی را مفید نوشته اند و خوردن حجر ارمنی مغسول دو درم درین باب مجرب سویدی است

وشیر شتر نیز برای ربو سوداوی مفید گفته اند وکذا شیر گوسفند وماده خر دآنچه در علاج ضیق از ابخرۂ دخانیہ گذشت بکار برند وغذا ماء الشعیر سازند وگاہے بماش مقشر مع روغن بادام وشعیر مقشر مطبوخ بقرع واسفاناخ ومانند آن غذا میسازند وفواکہ تر وخشک طیب الرائحہ واستنشاق خوشبو وشمیدن سیب وبہ وامرود وخیار ورياحین بارده مثل بنفشہ ونیلوفر وگل سرخ وصندل وگلاب وکافور وطلای اینہا بر سینہ مناسب واز اشیای یابسہ ومجففہ احتراز ضرورست وبعضی متاخرین مینویسند کہ بعد فصد باسلیق یا ابطی جہت تعدیل مزاج خمیرۂ صندل ترش رازی یک تولہ ورق نقرہ یک عدد طباشیر لاجورد مغسول ہریک یک ماشہ آمیختہ بلیسانند بعدہ شیرۂ اصل السوس ہفت ماشہ وخیارین ومغز کدو ہریک نہ ماشہ لعاب گاؤزبان ہفت ماشہ در گلاب وبیدمشک وعرق گاؤزبان ہریک ہفت تولہ برآوردہ شربت سیب لائقی وگاؤزبان ہریک دو تولہ داخل کردہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ پاشیدہ نوشانند وغذا شوربای بزغالہ بنان تنک دہند واگر احتیاج تنقیہ باشد مطبوخ افتیمون فواکی علوی خان کنند ویا ماء الجبن یا سفوف لاجورد وحب افتیمون وشربت شاہترہ مدبر شاہ ارزانی نوشانند وبعد فراغ از ماء الجبن جہت تقویت وتعدیل مزاج یاقوتی بارد وکاء اللہ خان بعرق شیر علوی خان وشربت گاؤزبان وابریشم وتخم بالنگو وشربتی دہند وخوردن انار میخوش وموز ونیشکر وسیب وزرد آلو وشفتالو وتربز وخربزہ ولیمون شیرین وقرص لیمون فائدۂ عظیم دارد وہمچنین خمیرۂ گاؤزبان عنبری وخشخاش با عرق صندل وگاؤزبان وابریشم وگلاب واصل السوس با شربت صندل وسیب وہمچنین قرص کافور با شربت نیلوفر وعرق بیدمشک وبعضی مردم سوداوی ومدمن الخمر را این نوع بسیار افتد وبعد فصد باسلیق وصافن ملاومت فادزہر با عرق بیدمشک وشربت ابریشم وقلیلے شراب خفتے عظیم یابند وآنجا کہ یبوست وذبول باشد علاج نپذیرد لیکن سبوس اسپغول سہ ماشہ با شربت نیلوفر چہار تولہ وعرق بید سادہ ونیلوفر وصندل ہریک چار تولہ بدہند ویا شیر میش وترنجبین دہند اگر قوت داشتہ باشد والا اوقات مرطبۂ ذی لعابیت ہمراہ عرق شیر دہند وباقی از بحث تپ دق وذبول اخذ کنند تنبیہ صاحب غنی منی گوید کہ گاہی ربو از اجتماع دو نوع حادث میشود وشدید الاعراض میباشد حکیم شریف خان مینویسند کہ بسیاری را از دو نوع یعنی از ابخرۂ قلب ونزلہ عارض شدہ

بر اکثر اطبا امر ایشان خفی بود ومعالجۂ آنہا نمودم وصحت یافتند

علاج ربو ریحی

شیرۂ تخم کشوث شیرۂ بادیان در آب برآوردہ گلقند مالیدہ صاف نمودہ بنوشند ودیگر ادویۂ کاسر ریاح مفتح سدہ وجوارشات وکمادات وحمام استعمال نمایند وروغن ناردین وسداب وغار بر سینہ وپہلو بمالند وشبت وبابونہ ومرزنجوش بران موضع ضماد کنند وکمیدِ صدر وپہلو بمرزنجوش مطبوخ وکذا بمطبوخات دیگر نمایند وبعد نضج بمنضج بلغم از مسہل بلغم تنقیہ کنند ومعجون فلاسفہ ونوشدارو وسنجرینیا وامروسیا ومعجون قیٔ بخورند وآب بادیان وشیرۂ تخم آن وحب الرشاد وایارج فیقرا وجہاکہ از سکبینج وجاوشیر در آب سداب حل کردہ بسازند ہر واحد درین باب سخت سود مند ست واز منفخات احتراز نمایند بالجملہ بقول شیخ در علاج این نوع ربو فصد دوام باید یکے تحلیل ریح برفق بملطفات کہ در ربو بلغمی مسطور شدہ دوم تفتیح سدد تا عاصی التحلیل از ان منفذ یابد فقط وگویند کہ در ربو ریحی این مغلی منضج کہ محلل ریاح ست بدہند گل بابونہ بسفائج بادرنجبویہ پوست بیخ بادیان ہریک نہ ماشہ اذخر انیسون فوہ ہریک سہ ماشہ بادیان ہفت ماشہ گلقند عسلی چہار تولہ وبعد حصول نضج تنقیہ بدن بحب فراسیون وغاریقون علوی خان باضافۂ تربد وریوند خطائی وپوست ہلیلہ زرد وسیاہ ہریک نہ ماشہ سنا یک نیم تولہ انجیر زرد ہفت عدد مویز منقی سہ تولہ زنجبیل چار ماشہ خیار شنبر ترنجبین ہریک ہفت تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ کنند غذا نان تنک وشوربای مرغ وسنگ خوارہ وقت شام وصبح تبرید از مصطگی سہ ماشہ سودہ در جوارش جالینوس آمیختہ بلیسند بعدہ صعتر انیسون بیخ کرفس بسفائج اذخر ہریک چہار ماشہ اصل السوس پرسیاوشان بادیان ہریک ہفت ماشہ جوش کردہ شربت بزوری حار چہار تولہ ہا لون نہ ماشہ پاشیدہ دہند غذا بدستور ہمین نمط سہ چہار سہل دادہ جہت تعدیل وتحلیل ریح

وتقویت معدہ جوارش مصطگی مرکب علیخان وعرق تنباکو جدوار وعنبر دہند

علاج ربو و استرخائی کہ از استرخای عضلات صدر افتد

حلبہ در حلبنی جوشانیدہ عسل آمیختہ بنوشند وروغن نرگس وسوسن وبان وروغن شونیز بر سینہ بمالند وروغن ناردین را تاثیر عظیم ست وانجیر وآرد جو

وشونیز باریک سائیده بروغن شبت یا سداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انتصاب نفس نوشیدن و رب السوس یک ماشه فلفل سیاه مرکی هریک دو ماشه باعسل لیسیدن و بالایش چاے خطائی مطبوخ تجرع کردن از مجربات ست و باقی علاج همچون علاج فالج نمایند و شش دباه خشک کرده سائیده دو درم بطبیخ مویز خوردن البغایت نافع ست و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ریه حرور و اجواف سلحفاة نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدرے فلفل و عسل آمیخت بصحت تجربه پیوسته و حرمل کنجد مقشر هریک ده درم زوفاے خشک هفت درم باریک سائیده بعسل لعوق سازند و استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو فلفل سیاه مویز منقی هریک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحق نمایند تا مثل مرهم گردد بعده فلفل و مشک سوده بیامیزند بعد از آن مویز منقی آمیخته حل کنند تا که جمله یکذات گردد و حبوب بقدر فلفل ساخته یک حب صبح و یکے شام بخورند و از ترشی و شیرینی و مرطبات پرهیز برائے ربو استرخائی و بلغمی نفع تمام دارد و طبری گوید ربو که از استرخاے عضلات صدر عارض شود و انتصاب نفس و اعراض ضیق النفس بآن حادث گردد و مشهور بنفس بکائی ست و علاج این نوع علاج فالج و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اکثر حدوث این علت از رطوبات بارده و ضعف حرارت می باشد و بهترین چیزها که در معالجه این بعد تنقیه استعمال نمایند غرغره بشربت الخیر ست و در بعض احیان مومنج و عاقرقرحا کوفته در سکنجبین حل کرده و این ضماد مصطگے سنبل الطیب قصب الذریرة مر صبر نار مشک ساذج سائیده بگلاب آمیخته پارچه طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع ست و هرگاه طبیعت قبض شود حقنه که در باب فالج و استرخا گذشت بعمل آرند و باقی علاج او نیز از فالج و استرخا اخذ کنند و غذا لائق این معالجه باید

علاج ربو یبسی که از یبوست ریه افتد

ماء الشعیر شیر بز و شیر میش و شیر زنان و شیر خر تازه بنوشند و شیر گوسفند با ترنجبین نیز مجرب ست و شیره بزر رطبه و لعابات و حوقات مرطبه بکار برند و همچنین اطلیه و قیروطیات و مراهم مرطب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر و دیگر مرطبات جوشانیده روغن بنفشه تازه داخل کرده آبزن نمایند اگر با آن تپ نباشد و یک کف اسپغول هر صبح و شام بآب فرو بردن و مدتی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و اشربه میوه مرطبه مثل شربت عناب و نیلوفر و خمیره بنفشه نافع ست و عصارات دادهان بارد و رطب مثل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریره و شراب رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب دو درم روغن بنفشه در حمام ربو و ضیق یبسی را نافع نوشته اند و اغذیه بارد رطب و امراق دسمه اختیار نمایند و از مسخنات قوی و محللات و مجففات پرهیز سازند و حکیم عابد نوشته که شخصے را این نوع ربو مع شدت تپ عارض شده بود دادویه مذکوره فائده نکرد پس اصل السوس دو مثقال بهدانه یکمثقال پوست خشخاش یکدرم سپستان سی عدد نبات سفید یک توله سوای بهدانه همه را کوفته جوشانیده صاف نموده دو درم صمغ عربی سوده پاشیده دادم و همچنین وقت شام و هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر دو توله تا چهار روز نیز دادم و صحت یافت و باقی هرچه در نفس متقلص مسطور شد بکار برند

علاج ربو بارد که از برودت ریه عارض شود

سوای تنقیه هرچه در علاج ربو بلغمی و دخانی مسطور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حلبه مغسول و بادیان و مویز منقی با قند شیرین کرده و دیگر مسخنات مشروبه اطلیه و تمریخ صدر باد هان حاره مثل روغن نرگس و ایرسا و روغن بابونه و اکلیل الملک مانند آن سودمند و اگر حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده بنوشند و یا بقوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل در ربو بارد سخت سودمند ست

علاج ربو ورمی که از ورم ریه یا حجب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانکه در محل هریک مذکور ست و طبری گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا متقیح شود یا صلب گردد و غرض در معالجه ورم صلب تلیین و تحلیل ست اگر حار باشد و از جنس ذات الریه بود و اگر خو بود از جنس لود و انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که بادی انتصاب نفس بغیر وجع و نفث باشد و اگر خو بود و انتصاب نفس با وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس حمره یا از جنس دبیلات باشد انتصاب نفس با لم شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت باستنشاق شدید و سرعت و تواتر نبض بود و علاج این نوع ربو و علاج ذات الریه و احدست

وآن فصد باسلیق وتطفیه بماء الشعیر وتضمید صدر با آرد جو مخلوط با آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ست و چون درد ساکن شود بقیروطی متخذ از آب
جرادۂ کدو و آب برگ بید و آب برگ بزرقطونا و خبازی و موم و روغن که تسقیه باین آبها کرده باشند تمریخ صدر نمایند و اگر لهیب شدید باشد موم و روغن
موقوف سازند و خرقه را باین آبها ترکرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روا ندارند و اگر قبض شود و لهیب او زیاده گردد این
حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر سه کف و سبوس و خطمی هر واحد یک کف در صره بسته و عناب سی عدد و سپستان یک کف پرسیاوشان یک باقه بگیر
بنفشه یک کف صغیر جمله را بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حسو شود و بعدۂ بقدر حقنه ازان صاف نموده یا روغن بنفشه بست درم و شکر سفید پنج درم
و اندکے بورق در هاون بمالند تا یکذات گردد و نیم گرم حقنه نمایند و در وقت ازدیاد لهیب و قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت
قوی باشد اعادۂ فصد نمایند و باید که دواے مسهل از فوق استعمال نمایند و باقی علاج او علاج ذات الریه است

علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود باشربه و لعوقات و مزورات و اطلیه مبرده علاج کنند و باشد که نزد فرط التهاب قلب و ریه احتیاج بکافور
افتد و شیخ میفرماید که دران مراهم مبرده و قیروطیات مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوء تنفس ست نه ضیق النفس و شرب
خمیرۂ بنفشه و شرب آن و ماء الشعیر دران نافع ست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند
در الحاوی العالم نفع عجیب دارد و بلعاب بزرقطونا و آب برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضماد نمایند و ربو که از
امتلای معده بود تدبیرش تنقیه معده است بقی و بحب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و تجوید هضم بمقویات معده تا
آنچه در امراض حاده روز بحران ظاهر شود علاجش نشاید کرد و ربو خلقی علاج ندارد

سعال

بدانکه سعال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی ست که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و اعضاے
متصله بآن و یا مشارکۂ آنند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه است مر دماغ را و در حرکت از بهر دفع موذی و اسباب سرفه بقول جرجانی
سه نوع ست یکے اقسام سوء مزاج ساده بود و یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و بثور ریه سوم رسیدن چیزی موذی ناگاه بآلات تنفس
از خارج چون باد سرد یا دود یا غبار یا غیر آن یا فرو رفتن چیزے بغفلت در مجراے نفس و اگرچه حرکت سرفه از آلات تنفس ست
بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و
طحال و پستان سرفه پدید آید و هم او گوید که باعتبار انواع سوء مزاج و انواع ریشها و بثره ها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع
ست یکے سرفه بسبب سوء مزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوء مزاج سرد ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه
بسبب سوء مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سوء مزاج سرد با ماده و این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش
آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم باشد و دم غذائی
که ازان بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و دران بثور بهم رسد و آنرا بعربی بثرات السعال گویند و گاه ازین خون در ریه خراج بهم
میرسد و سرفه هاے دیگر عارضی باشد و بتبع مرض دیگر پیدا گردد و محمد زکریا در فاخر نوشته که سرفه یا بچیزی در ریه می باشد که محتاج باخراج ست و آن چیز یا ریم
و یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حاد ست که دائم از سر فرود آید و قصبه ریه را دغدغه نماید و یا بجهت رطوبت ریه است و یا یبوست و حرارت
آن و یا حدت ورم دران خواه حاره دموی و یا صفراوی و یا بارد بلغمی و یا صلب باشد و یا بجهت هواے بارد که بریه رسد و شیخ
می فرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و سبب موجب سعال یا بادی ست یا واصل و یا سابق و اسباب
بادیه سعال چیزے از اسباب خارجه ست که اعضاے صدر و ریه را در مزاج و هیئت آنها مؤف گردانند و یا بتفرق اتصال آن نماید
مثل سردی که بریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هواے متنشق یا آب سرد و شربت غیره و یا ثانی از اسباب بادیه مسخنه

یا شئی مبیس یا مخشن مجرای ریه مثل دخان یا غبار یا طعم غذای ترش یا عفص یا حریف یا شئی غریب که در قصبهٔ فتد چنانچه سرفه بسبب سقوط چیزے از طعام یا شراب درین مجری از غفلت یا اشتغال بکلام عارض میشود و یا چیزیکه مهیا گرداند برای تفرق اتصال از استعمال ادویهٔ مقرحه ریه و اما اسباب و اصلهٔ سعال مانند آنست که از اسباب بدنیهٔ مسخنهٔ مزاج یا مبرده یا مرطبه یا مجففه بغیر ماده و یا بمادهٔ دموی یا صفراوی یا بلغمی رقیق یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سوداکمتر افتد و عام ست که اخلاط مذکوره از بالا فرود آیند و در فضاے قصبه بریزند و لذع کنند یا در ریه مستقر شوند و یا مندفع از معده یا کبد یا طحال یا از بعض اعضاے صدر بسوے بعض آن و یا متولد دران باشند و گاهی بسبب تفرق اتصال یا بجهت اورام و سدد در حجاب یا در ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قابلهٔ این مواد و بنابر آفات ریه و حجاب حاجز و حجاب میان ریه و قلب باشد و اما اسباب سابقه امتلاست و تقدم اسباب بدنیهٔ اسباب واصلهٔ مذکوره و سعال حادث بمشارکت مثل سعالی ست که بمشارکت ورم جگر و آفت آن و مری و فم معده و پستان و طحال افتد و یا بمشارکت تمام بدن در حمیات خصوصاً با تپ محرقه یا حمی یوم تعبیه و مانند آن و یا با تپ وبائے افتد و یا بمشارکت بدن بغیر حمی باشد مانند سرفه حادث از ذوق شیخوخت و بدانند که سعال یا یابس ست یا رطب و در اصطلاح اطبا یابس آنست که نفث بادی نباشد و رطب آنکه با خروج نفث بود و سرفه یابس از سوء مزاج حار یا بارد یابس ساذج مے باشد و گاه در ابتداے حدوث اورام حاره در نواحی صدر تا حصول نضج مے افتد چنانچه در ابتداے ذات الجنب و گاہے با ورم صلب سعال یابس مے باشد و گاهی بسبب اورام کبد و نواحی معالیق و بندرت در اورام طحال و گاه بجهت عدم نضج ماده چیزی از ان بسرفه مندفع نمیگردد و گاہے بسبب امتلای فضای صدر از ریم افتد و بدانکه گاه بندرت در سرفه چیزی سخت مثل حمص و تگرگ برآید و سبب او تحجر خلط غلیظ است از حرارت ریه یا قصبه تحلیل لطیف و اسکندروفولس و شیخ الرئیس این را مشاهده نموده اند و حکیم علویخان مینویسند که من شئی صلب را مشاهده نمودم که از سرفه شخصی برآمد و لیکن بصلابت حجر نبود و از اجسام غددیه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر مودی بنفث الدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع شتوی بسیار حادث میشود و گاهی در ربیع معتدل و نیز عند هبوب باد شمال زیاده می افتد و چون صیف شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد سعال در زمستان بسیار بهم رسد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را در فصل خریف در ربیع سرفه بسیار عارض مے شود و آن از امراض مخوفه است اگر از جهت ریه باشد داشتداد یابد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله بر ریه را حمیات مختلفه عارض میگردد **طریق تشخیص** اسباب سرفه هرکه شکایت سرفه نماید ازو بپرسند که سرفه خشک ست یا چیزے رطوبت دران برمے آید اگر خشک گوید سوال کنند که در جائی درد معلوم می شود یا نه اگر درد در حلق یا سینه یا پهلو یا معده یا جگر بیان کنند با آن آثار ورم مری یا ذات الریه یا ذات الجنب یا اجتماع مده در صدر یا ذات الجنب یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از درد انکار کند بپرسند که سرفه کدام وقت شدت میکند اگر در شب و بعد خواب گوید و علامات نزله از نزول چیزی بسوی سینه و دغدغه در حلق و تمدد قریب جبهه و سدهٔ منخرین وغیره نیز بود سببش نزله حار باشد و اگر شدت آن عند امتلائی معده و هضم غذا گوید سببش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و کمی آن وقت گرمی هوا و تناول اشیای حاره باشد و رنگ چهره رصاصی یعنی سفید مائل بسبزی و قلت عطش و تقدم اسباب مبرده مثل سکون در مکان بارد و تناول اغذیه و اشربه مبرده و بوئیدن اشیای بارده باشد سببش برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی بگوید و با التهاب صدر عطش دائم که تسکین او بهوای بارد بیشتر از آب سرد باشد و سرخی چهره و عظم نبض و تفسر یا از حرارت آفتاب و حمام و آتش و راحت از هوای سرد و اشربه بارده و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول اغذیه و اشربه گرم و کثرت شمیدن روائح حار بود سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن و از غبار و دخان الم بهم میرسد و از هواے گرم و اشربه حار سرفه زیادتی میکند و نبض سریع و بول گرم و تند باشد سببش ثبور ریه باشد و اگر وقت حرکت و گرسنگی و تناول اشیاے یابسه زیادتی سرفه بگوید و عند سکون و پری معده و استحمام و شرب مرطبات مثل شراب ممزوج و ماء الشعیر خفت رو نماید و بدن لاغر و نبض سریع و متواتر و ضیق النفس و تقدم اسباب

بدنیه

مجففہ مثل کثرت استفراغات وجوع وصوم وجماع وسکون در مساکن حارہ یابسہ نیز باشد سببش یبوست ریہ باشد و اگر سرفہ با تپ محرقہ یا حمی یوم یا وبائی بود سببش مشارکت ہمہ بدن باشد و اگر با صلابت طحال بود بمشارکت طحال باشد و اگر ہیچ یک از علامات مذکورہ یافتہ نشود و تقدم اسباب مخشن قصبہ ریہ مثل رسیدن غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا عفص یا حریف دیا دتوع چیزے در حنجرہ ہر سد ہر کدام از انہا کہ اقرار کند سببش ہمان باشد و اگر مریض در سوال اول بر آمدن رطوبت در سرفہ بگوید پس جنس نفث بر جنس مادہ دلالت کند یعنی از رنگ خلطی کہ در سرفہ خارج شود و وجود ثقل در سینہ و دیگر علامات مخصوصہ غلبہ ہر خلط بر نوع مادہ استدلال نماید و خروج خلط لزج بسرفہ شدید و عروض سرفہ لبعد زکام دلیل نزلہ بارد ست ولین بشرہ وجہ وعروض سعال بمشایخ و مرطوبین مثل اطفال و اناث واصحاب دعت واستسقای زقی بارد و رطب وکثرت خرخرہ خصوصاً در خواب و لبعد او و تقدم اسباب مرطبہ مثل مقام در مواضع رطبہ و تناول اشیای مرطبہ واستنشاق آنہا نشان سعال رطوبی ست و اگر با سرفہ علامات قروح ریہ از نفث خشکریشہ و مدہ یا طائفہ جرم ریہ یا حلق شعبۂ قصبۂ ریہ و حدوث آن لبعد از نوازل اکالہ و نفث الدم یا اورام دبیلۂ ریہ و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفہ باکثر مردم صغار و کبار عام بود و از شدت آن قی کنند بلکہ بول و براز ہم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتہا بود و در آخر تہیج در چشمہا افتد سرفہ وبائی از تعفن ہوا باشد اکنون بدانکہ گاہی با سرفۂ بارد نزلۂ بارد نیز شریک گردد و نزول شیٔ بسوی صدر محسوس شود و از جذب مادہ بسوی بینی سرفہ کم گردد و در ابتدا چیزی بسرفہ بر نیاید و لبعد از ان بلغم خام سفید یا مائل بزردی و سبزی بر آید و گاہے بآن تپ لاحق شود و سعال کہ از سوء مزاج ساذج افتد با نفث نمیباشد و آنچہ با مادہ بود با نفث میباشد لیکن ضرور نیست کہ آن مادہ محدث سعال باشد مثلاً حدوث از سوء مزاج ساذج باشد مثل حرارت و با وجود آن چنان اتفاق افتد کہ در جوف ریہ اندک بلغم باشد و این حرارت آن را بگداز دو در نفث بر آید و گمان شود کہ سرفہ از بلغم ست و سبیل تحرز ازین غلطی آنست کہ اگر نفث در ابتدا ظہور نماید و بسرعت منقطع گردد بداند کہ این نفث از غیر مادۂ مرض است و اگر اندک تاخر کند لبعد از ان بزیادتی نضج زیادہ گردد آن نفث از مادۂ مرض باشد و گاہی چنین نباشد اگر در ریہ بلغم شدید الغلظ واللزوجۃ باشد پس در اول امر حرارت بلطف آن و طبیعت بر اخراج آن قوی نباشد و لبعد از ان حرارت قوی گردد و چندانکہ حرارت در شدت زیادہ شود تلطیف او بیفزاید و خروج او اسہل گردد و ایضاً اکثر سرفہ یابس مادی کہ بان نفث نباشد بسبب ضعف قوت دافعہ صدر و ریہ یا لقاے مادہ از ان میباشد و فرق فیما بین آنہا اینست کہ آنچہ از تقا باشد بلحاظ مرض وخفت اعراض و لبعد نفث کثیر نضیج بود و آنچہ از ضعف دافعہ باشد بآن قوت ساقط و ضیق در نفس بود و آنچہ از خامی مادہ باشد اگر لبعد گذشتن مدت طویل بر مرض بود بان اعراض صعب و ضعف قوت باشد و اگر در اوائل مرض بود بان اعراض غیر مشتد باشد و آنجا کہ نفث نہ رقیق باشد و نہ غلیظ نہ در ابتدا و نہ لبعد او پس سبب خشونت صدر باشد و سعال بلانفس گاہی بسبب ورم صلب ریہ نیز بود و جالینوس گوید ہر گاہ سعال با دغدغہ قصبۂ ریہ عارض گردد سبب آن نزلہ باشد کہ از سر فرود آید پس اگر بآن نفث نباشد مادہ منحدرہ رقیق مائی حاد بود و ہر گاہ سرفہ بہم رسد وقت تکلم و کشادن دہن ہیجان نماید بجہت علتی داخلی نباشد بلکہ بسبب خشونت قصبۂ ریہ یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاہ صاحب تپ را سعال عارض میشود اگر تسکین سعال نکنند تپ اگرچہ خفیف شدہ و در تزید یا بانتہا رسیدہ باشد در اشتداد بسوی ابتدا رجوع میکند و اکثر این سرفۂ شدید و زمانہ سرفیدن طویل میباشد و چون در سرفۂ مادی بسبب عارض نفث محتبس شود و پاہیا گرم شوند مادہ عفونت پذیرد و در تپ عفنی یا دق افگند

علاج کی سعال

بقول شیخ اشیای حارہ ترقیق مادہ میکنند و نفث می آرند و باردہ مثل شربت خشخاش و حریرۂ خشخاش جمع میکنند مادہ را برا ے انتقاث گر آنکہ چون لی ترا آنہا کند منجمد میگردانند حاصل آنکہ گاہی محتاج میشوند در تہیۂ مادہ براے نفث بسوی اشیاے حارہ و این ہنگامی ست کہ مادہ شدید الغلظ باشد و ارادہ کاند کہ تلطیف او کنند تا مہیا بخروج از نفث گردد و گاہے درین احتیاج ے افتد بسوے اشیای باردہ و این وقتے ست کہ مادہ شدید الرقت بود و ارادہ تعدیل قوام او نمایند تا خروج او بنفث سہل گردد زیرا کہ ہر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث ست و در اکثر مرحاجت با شیای باردہ

بیشتر افتد زیراکه مانع از نفث و راکثر رقت مواد میباشد مگر آنکه ماده لزج شدید التشبث بجرم ریه یا شدید الغلظ باشد و شربت زوفا صالح ست چون
ارادهٔ جلای خلط غلیظ محدث سعال کنند و رینوقت او بهتر جائی ست و اما خلط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و تو البض قوی مجاری نفس را تنگ
می سازند و ماء الشعیر بهتر جامع برای نفث ست بنا بر انضاج و تعدیل قوام و تعزیه وغیره و گویند که سرفه هر چند از بلغم بود اما بے حدت نباشد
و اصلاح حدت بمسکنات کنند و سعال که با اسهال باشد او دیهٔ او مثل نشاسته و صموغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس و قرص آن
و شربت انار و صندل و خشخاش درین حالت مفید شناسند و جالینوس گوید که اگر در سرفه ماده غلیظ بر آید تلطیف آن به پودینه و زوفاے خشک
کنند و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته و ارز نمایند و اگر لزج باشد تقطیع آن بسکنجبین و اشیاے حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که مریض
از کثرت آن ضعیف گردد استفراغ بدن بدواے مسهل کنند و اهل هندی نویسند که اگر کاکراسنگی را کوفته بیخته بآب حب بندند
مقدار فلفل و در دهن دارند هر گونه سرفه را نافع ست و ایضاً اگر برگ حبه سفید بقدر ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده
صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند جمیع اصناف سرفه را زائل سازد و لیکن احتیاط آنست که در سرفهٔ گرم و خشک استعمال نکنند
و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که استاد من صاحب سعال را امر میکرد که بگیرند هر صبح یک انار شیرین و در ان سوراخ کرده شحم او بر آورده
روغن بادام در ان ریزند و در خمیر گرفته بخاکستر گرم بریان نمایند پس آب او مص کنند و ثفل او انداز ند و یا رب السوس در دهن گیرند و اگر
با سعال نفث الدم باشد دم الاخوین یک مثقال با نبات پنج درم بدهند و عرق حشیشة السعال هم نافع ست و خطمی بجوشانند و آب او سرد
کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاو زبان پرسیاوشان هر واحد یکدرم در آب بجوشانند و آب
او بدل آب خالص بنوشند و بقراط گفته که آب باران نفع میکند سعال را و خصوصاً چون اشربهٔ سعال در ان بجوشانند و خوردن مر بقدر
باقلا سعال مزمن و عسر نفس انتصابی و وجع جنب و صدر را نافع ست و خوردن حلتیت مع زردی بیضهٔ نیمبرشت سرفه کهنه را سود میدهد
و باید که در سعال تدهین صدر و مابین کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و موم که در ان مصطگی بر آتش گداخته باشند و از اشیاے مالح
و حریف و حامض و عفص و هر چه در ان نفخ و قبض باشد مثل سفرجل و بلح اجتناب نمایند و گویند که از انجیر رطب احتراز کنند و ایضاً ادویه مخشن
قصبهٔ ریه مثل کاسنی و گل سرخ و گلقند و هلیله در اکثر اقسام سرفه مضر ست و تقلیل خواب سیما در روز در جمیع اقسام سعال خصوصاً انچه از
نزله باشد ضرور باید کرد و شیخ در قرابادین قانون نوشته اند که این دوا جمیع اصناف سرفه را نافع ست و انقطاع صوت را اصلاح
دهد بگیرند پوست خشخاش مع تخم او ثابت سی و هفت عدد و کرفس جبلی مسحوق سه ربع رطل و عفص منقی و ریوند چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار
هر یک دو توله و یک ماشه پاؤ بالا دار چینی پاؤ دکم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه پاؤ بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط پاؤ بالا
خیسانیده سه روز بگذارند بعده بآتش ملایم بپزند تا ثلث آب برود افشرده صاف نموده صمغ عربی کتیرا هر واحد ربع رطل مرکی ثمن
رطل رب السوس ربع رطل مصطگی زعفران هر یک ربع درم خوب باریک سائیده بآب مذکور تسقیه نمایند بعده میفیختج شش رطل
بران ریخته بار دیگر بآتش ملائم بپزند تا انعقاد یابد پس در ظرف آبگینه بدارند و هر نوع سعال را بدان علاج کنند حکیم عابد نوشته که این
دوا تجربه صحیح یافتم و گویند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال ست بالخاصیه و کذا تدهین سر بروغن بنفشه و سهودی گوید که چون سرفه
شدت کند محجمه بر فقرهٔ ثانی نهند و بوس بستن اطراف مفید نوشته و طبیخ دواء قیهٔ گاو زبان بشکر نوشیدن مسکن سرفهٔ قوی ست فی الحال
و پوست انار شش ماشه بلیله چهار ماشه کتیرا صمغ هر واحد دو ماشه بروغن بادام چرب کرده حب ساخته استعمال کردن اکثر انواع سرفه
را مجرب است و کذلک مغز بادام و شکر هر واحد یک جزو و مویز نیم جزو مجرب و اگر از گل پسته و هلیله مساوی در آب ادرک حبها بقدر
مونگ بسته در دهن نگاه دارند برای اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و اغذیهٔ سعال مزورهٔ رشتا و حریرهٔ بادام و شکر و مزورهٔ ماش و خبازی و بلوخیه
و خرفه و کدو و بیضهٔ نیمبرشت و حسو ئیکه از گندم و کرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوای نشاسته و شکر نافع ست و کذا خوردن بادام شیرین و عسل و شکر و
مغز چلغوزه و پسته و خربزهٔ شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوزه و بادام قاطع سعال مزمن ست و کذلک فندق سوده بماء العسل خوردن سرفه مزمن را

صحت بخشند و گویند که در مرضی که کهنه گردد هیچ تدبیری سردی فزا هرگز استعمال نباید کرد خصوصاً در سرفهٔ مزمنه و آنچه درین باب آزموده اند چهار چیز ست یکے خون گرفتن و نفس را گرم داشتن خصوصاً در سحرگاه که بیدار شوند سردی را از هوا نگاه داشتن و سخن نکردن و دم را بقدر فرد گرفتن و باهستگی گذاشتن دوم مکیدن صمغ عربی یا کرنگبین در دهن داشتن و آب آن فرو بردن و بر رو خفتن سوم خواب کردن بشرطیکه بمنومات واقع شود تا منع ریختن مواد در خواب بر شش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجففات اخلاط است چون برشعثا مزید عمر و حافظ الصحت و امثال آن و با آنها طعامهاے نرم لزج و شیرین و چرب چون هریسه باندک شکر سرخ و پایچه که قند بران سوده پاشیده باشند چنگال خرما دکانی شکری یا عسلی و نان حلواے بادام و نان و فرنی بروغن بادام و زیربریانی کم نمک و مانند آن چهارم استعمال ادویهٔ مقوی ریه بالخاصیت چون شش گورخر و روباه و گوشت راسو و موشک پران و خارپشت در سایه خشک ساخته سه ماشه یا زیاده با نبات برابر خورانیدن و یا با زردی بیضهٔ مرغ وقت صبح بجای غذا دادن و چشم گوسفند و حبهٔ سفید آن با نبات نیز بغایت نافع ست و همچنین زردهٔ بیضهٔ مرغ با مرکی و گویند که درمیان هر دو کتف تا آنجا که دست مریض بر قفا برسد بر همانجا سه چهار یا زیاده بقدر احتمال قوت زلو چسپانیدن همه انواع سرفهٔ کهنه را مفید ست کذا فی المجسطی و سرفه که از یکپاس علی الاتصال باشد درمیان هر دو شانه تا سرین یکبار شاخ حجامت بلا فاصله کشیدن و همچنین بر هر دو ساق سرفه را ساکن میکند

علاج سرفهٔ نزلی حار اگر از نزلهٔ حار رقیق عارض گردد

تدبیر کلیه بهر نزلهٔ حار در بحث زکام ور بو مسطور شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میگردد و شربت خشخاش و دیاقوذا و غراغر و حبوب و لعوقات مانع نزله استعمال نمایند و گاهی درین مرکبات افیون داخل می کنند و افیون تنها کثیر المنفعت ست و کذلک با بزرالبنج و تخم خشخاش و کاهو و لعوق خشخاش نیز حابس نزلهٔ حار ست و گاهی بهر امالهٔ مادهٔ فصد قیفال میکنند و گاهی برای تسکین و نضج البته مثل لعاب بهدانه و اسپغول بشربت بنفشه و نیلوفر و مانند آن استعمال مینمایند و گاهی دران زیاده کرده میشود شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم کاهو و گاهی مثل بهدانه و عناب و سپستان جوش داده با شربت مذکور میدهند و گاهی دران شیرهٔ حبوب مذکوره داخل میکنند و گاهی اصل السوس تنها یا مع گل نیلوفر و بنفشه و خطمی و خبازی و گاؤزبان و مانند آن می افزایند و گاهی باین مطبوخ دیاقوذا یا خمیرهٔ خشخاش میدهند و برای اسهال فلوس خیارشنبر و روغن بادام و ترنجبین و شیرخشت حسب حاجت در مطبوخ مذکور زیاده میکنند و عند حرقت بقیر و طی و العبهٔ مناسبه بر سینه طلا نمایند و غذا مزورهٔ ماش بمغز بادام و اسفاناخ بدهند و ایضاً تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه عناب هفت دانه سپستان بست دانه جوشانیده شربت عناب یا شربت خشخاش دو توله داخل کرده دهند و یا شیرهٔ عناب شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خشخاش نبات بدهند دیاقوذا شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بهم آمیخته بخورند بالالیش سپستان گاؤزبان اصل السوس مقشر کوفته بهدانه گل بنفشه جوشانیده شربت اعجاز حل کرده دهند و لعوق شمعون و حب نزله و حب زعفران و حب نشاط و حب سعال و حسوی صرخ و سفوف صرخ و سفوف خشخاش و قرص آن و شربت غریادرس و لعوق سپستان حسب حاجت استعمال نمایند و گاهے در سرفهٔ خشک نزلی و تپ این دوا میدهند که تخم خشخاش صمغ عربی کتیرا کوکنار مغز بهدانه مغز بادام هر یک دو ماشه سپستان دو دانه مغز تخم بهدانه دو ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند و در دهن نگهدارند و تخم خشخاش چهار ماشه کوکنار پنج ماشه تخم کاهو پنج ماشه عناب چهار دانه سپستان نه دانه گوند کتیرا هر واحد یک ماشه مغز بادام پنج دانه در سه پاؤ آب بجوشانند تا سوم حصه جذب شود غرغره نمایند و از صمغ عربی کتیرا افیون شکر تیغال هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال شکر سفید پنج توله بدستور معهود لعوق تیار سازند بالجمله در سرفهٔ نزلی حار که با تپ باشد شیرجات و لعابات صرف یا بالنقوع یا بمطبوخ برای تسکین حرارت و هیجان تپ تا سوم روز نهایت پنجم روز میدهند و چون اعراض تپ و نزله سکون یابد نقوع یا مطبوخ مناسب وقت باید داد و اگر تسکین هم منظور باشد طبخ یا شیرجات دهند و غلبه هر کرا باشد رعایت آن زیاده کنند مثلاً در ابتدا لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی میدهند پس گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز شیرهٔ عناب و شربت خشخاش بجای شربت بنفشه و گاهی عوض کاهو

وشربت بنفشہ شیرۂ خیارین وشربت بزوری برعایت او رار وگاہی شیرۂ خیارین وباز شیرۂ عناب وشربت خشخاش عوض شربت بنفشہ وگاہے شیرۂ عناب شربت نیلوفر وصمغ عربی کتیرا سودہ پاشیدہ بجاے اصل السوس وشربت بنفشہ وگاہے شیرۂ خارخسک وخیارین بجاے کاہو برای اورار وگاہے شیرۂ مغز تخم تربوز عرق شاہترہ شربت نیلوفر عوض کاہو وشربت بنفشہ وگاہے شیرۂ خشخاش ولعاب اسپغول بجاے بہدانہ میکنند وگاہے تبرید بجہت آخر روز لعاب اسپغول یا بہدانہ ہمراہ عرق شاہترہ وکیوڑا وشربت بنفشہ یا شربت نیلوفر میدہند یا خیساندہ باین طور دہند کہ دیا قوذا شش ماشہ خوردہ عناب پنج دانہ سپستان بست دانہ بنفشہ گاؤزبان خطمی اصل السوس ہریک چہار ماشہ در آب گرم تر کردہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند ویا سپستان خطمی ریشۂ خطمی اصل السوس بہدانہ در آب گرم خیسانیدہ شیرۂ خرفہ شربت بنفشہ داخل کردہ اسپغول پاشیدہ بدہند ویا جوشاندہ بہدانہ اصل السوس چار ماشہ ویا گل بنفشہ شش ماشہ عوض اصل السوس ویا بہدانہ نمودہ ہمراہ یک دو شیرۂ وشربت مناسب مثل شربت بنفشہ وشربت خشخاش وشربت نیلوفر بدہند وگاہی تخم خطمی شیرۂ مغز تخم تربوز شربت بنفشہ خاکشی بجای اصل السوس کنند باز بجای تخم تربوز تخم خیارین ویا گل بنفشہ بہدانہ تخم خطمی جوشانیدہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ خیارین شربت بنفشہ خاکشی بدہند وگاہی عناب عوض گل بنفشہ وعوض شیرۂ اصل السوس وخیارین شیرۂ مغز تخم کدو کردہ میشود یا اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شربت بنفشہ خاکشی بدہند وگاہی بہدانہ سپستان خبازی شربت نیلوفر عوض خطمی وعرق عنب الثعلب وشربت بنفشہ میکنند ویا عناب گل بنفشہ بہدانہ اصل السوس جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شیرۂ خیارین شربت بنفشہ خاکشی دہند وباز تخم کدو موقوف در روز سوم بادیان نبات عوض خیارین وشربت برعایت تقویت ہضم وگاہے شیرۂ تخم تربوز بجاے کدو وخیارین درین نسخہ میکنند وبعد یک دو روز بجای بہدانہ خطمی وبجای عناب زوفا وبجاے شربت نبات وشیرۂ مغز تخم کدو موقوف میکنند ویا سپستان بہدانہ خطمی جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم تربوز نبات بدہند وگاہی گل بنفشہ در طبیخ وشیرۂ کاہو بجاے تخم تربوز وکتیرا سودہ می افزایند ویا عناب خطمی خبازی گل بنفشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم تربوز شیرۂ کاہو شیرۂ اصل السوس شربت دیاقوذا خاکشی روز دوم شیرۂ خرفہ بجای تخم تربوز وکاہو روز سوم شیرۂ خیارین بہ تبدیل شیرجات بعدہ شیرۂ بادیان وکتیرا سودہ پاشیدہ میکنند الحاصل ہرگاہ کرب وبیقراری از مرض بسبب ہیجان وسوزش مواد نباشد طبیخ صرف دہند مثلا براے سرفۂ نزلی باتپ عناب خطمی بہدانہ جوشانیدہ نبات صمغ عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ بدہند وگاہی بجای نبات ویا قوذہ وشیرۂ خشخاش افزودہ میشود وبجہت تلیین طبع گل بنفشہ ومویز منقی بیفزایند وصمغ وکتیرا وخشخاش ویاقوذا مغلظات وقابضات دور کنند وبجہت آخر روز گاؤزبان چار ماشہ سبوس گندم شش ماشہ سپستان پانزدہ عدد شربت دیاقوذا دو تولہ جوشانیدہ صاف کردہ بطور قہوہ نیم گرم بدہند وگاہے در نسخۂ اول بنفشہ خیارین کوفتہ عوض خبازی میکنند وگاہے صرف بنفشہ می افزایند ویا دیاقوذا میدہند ویا بہدانہ عناب سپستان اصل السوس جوشانیدہ شربت بنفشہ بدہند وگاہے بنفشہ گاؤزبان خبازی اضافہ کردہ میشود وگاہے برای نزلۂ حار کہ باتپ باشد تخم کاہو بہدانہ جوشانیدہ شربت بنفشہ خاکشی میدہند ویا بنفشہ اصل السوس ہریک دو درم عناب پنج دانہ سپستان یازدہ دانہ مویز منقی پانزدہ دانہ تخم خطمی خبازی بہدانہ ہر واحد یک مثقال جوشانیدہ بدستور بعمل آرند ویا سبوس گندم یک تولہ پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی دو ماشہ سپستان یازدہ دانہ اصل السوس مقشر نیمکوفتہ دو درم جوشانیدہ نبات یک نیم تولہ داخل کردہ بنوشند واگر خفقان ہم باشد گاؤزبان یکمثقال افزایند واگر تپ زیادہ بود تخم خطمی گل نیلوفر دو درم افزایند وبعدہ حسب حاجت رفتہ رفتہ ہمہ مغلظات موقوف کردہ ملطفات عوض آن کنند مثلاً اصل السوس سپستان جوشانیدہ نبات دہند پس گاہی خطمی گاؤزبان وگاہے بہدانہ خطمی بادیان ومویز منقی پرسیاوشان وگاہی گل بنفشہ بادیان مویز منقی پرسیاوشان عوض اصل السوس وگاہی زوفای خشک گل نیلوفر مویز منقی دیاقوذا عوض سپستان ونبات وگاہی بادیان زوفا بیخ بادیان مویز منقی بتدریج عوض سپستان میکنند وگاہی بہدانہ عناب بنفشہ گاؤزبان خبازی شربت بنفشہ عوض نبات وگاہی بادیان اسطوخودوس گل بنفشہ عوض سپستان وگاہے مویز منقے پرسیاوشان وزوفای خشک شربت بنفشہ عوض سپستان ونبات وگاہی گاؤزبان کاکرانسگی دو ماشہ سبوس گندم چہار ماشہ عوض سپستان میکنند

اکنون نسخه چند برای سرفه نزلی مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که باتپ و درد سینه باشد سپستان خطمی خبازی بهدانه اصل السوس بعرق
عنب الثعلب جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند یا بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خطمی شش ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند
واگر باضعف قلب بود گل خطمی عناب گاؤزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکشی و آخر روز دواء المسک معتدل عرق عنب الثعلب واگر باضعف
دماغ بود گاؤزبان گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده تودری چهار ماشه پاشیده و اگر باتہیج چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده
نبات واگر باصلابت معده باشد اول عناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هریک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره کاهو
شش ماشه روز دوم شیره خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله روز سوم دیاقوذا یک توله بعده اصل السوس چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه
افزایند بعد از آن اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه دیاقوذا توله دهند چهارم روز شاهتره شش ماشه زهره
یکماشه برعایت نفث الدم افزایند و اگر باقبض و تپ باشد عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی
دوم روز شیره مغز تخم کدو سوم روز ترنجبین بجای شربت بجهت تلیین طبع دهند و اگر باتپ نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی دو توله عرق شاهتره
ده توله در نسخه اول افزایند و دوم روز گاؤزبان و بجهت آخر روز گاؤزبان سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده دانه شربت دیاقوذا توله
بطور قهوه نیمگرم بدهند و اگر باسعال و تپ بسبب هزال بمشابه دق باشد کافور صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته بدواء المسک
باره سرشته باشیرجات مناسبه دهند و کذا در سرفه کهنه و تپ ضعف و لاغری و کم غذائی شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خیارین عرق عنب الثعلب
شربت بزوری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر ملین سوده تناول نمایند بالایش دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا دو دو ماشه
کافور یک سرخ سوده بخورند بعد از آن آب ترلوز پنج توله شیره خرفه هریک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری
بارد دو توله از عرق کیوڑا عرق بید تخم ریحان پاشیده افزایند و اگر با خفقان حار و تپ باشد صمغ عربی یک ماشه سوده بآمله مربی یکعدد سرشته
بخورند بالایش شیره خیارین شیره کاهو هریک شش ماشه شیره دانه هیل چهار ماشه عرق صندل پنج توله عرق کیوڑا سه توله خمیره صندل خاکشی
داخل کرده دهند روز دوم شیره اصل السوس چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده افزایند و اگر قدری خون آمده بند شود
و تنگی نفس عارض گردد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر باشکستگی اعصا باشد اصل السوس گاؤزبان
بهدانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر باتپ و درد گلو باشد بهدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه
خاکشی دهند و غرغره از عنب الثعلب کوکنار کزمازج کشنیز عدس مسلم جوشانیده نمایند و اگر از خوردن شیرینیها غثیان شود صمغ عربی کتیرا
خطمی خبازی مغز بادام مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش هریک سه ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب بهدانه و لعاب اسپغول
چهار ماشه حب سازند و اگر در سرفه خون آید پنیر مایه خرگوش یکدرم بآب بارد بدهند یا بارتنگ سائیده دو درم بآب بارتنگ دهند یا گل ارمنی
یا گل مختوم بآب سرد یا آب بارتنگ بدهند یا ماء الشعیر بکنند یا آب برنج مطبوخ بکنند دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و اندک اندک
خون بچند دفعه برآرند و بدانند که گاهی در سرفه نزلی مزمن جهت نضج نزله حار طبیخ بطور قهوه میدهند مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان
سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عناب گاؤزبان سپستان نبات جوشانیده و گاهی جو مقشر پرسیاوشان
بجای عناب و گاؤزبان میکنند و یا بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفای خشک نبات جوشانیده بدهند و گاهی پوست خشخاش عوض جو مقشر میکنند
و یا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک بادیان نبات جوشانیده و یا بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه سپستان پانزده
دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا گاؤزبان اصل السوس هریک چهار ماشه کاکراسینگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه انجیر دو عدد
بهدانه هریک سه ماشه نبات جوشانیده شیره کاهو داخل کرده و گاهی در سرفه نزلی حار هرگاهی که ماده غلیظ باشد تخم خطمی کتیرا بهدانه تخم خشخاش
سفید زوفای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده خمیره بنفشه مالیده صاف کرده میدهند و اگر روغن بادام
دو درم بیفزایند بهتر باشد و یا بهدانه سه ماشه باقلا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات یکتوله جوشانیده بطور قهوه بنوشند و غرغره عنب الثعلب

اصل السوس عدس مقشر کشنیز خشک کوکنار جوشانیده نمایند

ذکر بعض ادویهٔ مرکبه که در سرفهٔ نزلی حار معمول مؤلف ست

تریاق النزله لعوقی ست که در منع نزله و دفع سرفهٔ نزلی و اسهال دماغی مجرب ست اسطوخودوس ده و نیم درم گل گاوزبان حب الآس کشنیز خشک
هریک پنج درم تخم کاهو ده درم بزرالبنج پوست خشخاش هریک پانزده درم تخم خشخاش سفید بست درم شب در آب خیسانیده صبح بجوشانند پس
صاف نموده قند سفید یکصد و پنجاه درم داخل کرده بقوام آرند پس گل سرخ کشنیز مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا مرکی هریک دو نیم درم باریک سائیده
در آن آمیزند خوراک نیم مثقال **حب نزله** که در سرفهٔ نزلی و بیخوابی معمول ست بزرالبنج زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس مقشر کندر کتیرا
مرکی بهدانه ساوی بآب سوده حبها مثل فلفل سیاه سازند و وقت خواب دو سه حب فرو برند و هنگام شدت سرفه یک حب در دهن دارند
حب السعال بنسخهٔ معمولی صمغ عربی کتیرا نشاسته اصل السوس مقشر هر واحد شش ماشه افیون خشخاش سفید مغز بهدانه هر واحد چهار ماشه زعفران
دو ماشه مغز بادام ده عدد بلعاب بهدانه حب سازند بقدر نخود یک حب در دهان دارند **نوع دیگر** که همواره معمول ست صمغ عربی نشاسته
کتیرا هریک سه ماشه مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هریک دو ماشه مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید هریک چهار ماشه نبات سفید هفت ماشه
کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند گاهی رب السوس چهار ماشه شکر تیغال سه ماشه عوض مغز کدو و خیارین داخل کرده میشود و اگر سرفه
بلغمی باشد مویز منقی چهار ماشه زعفران یک ماشه نیز افزایند **دیاقوذا** مجرب و معمول در امراض صدر دریه و سرفه و مانع انصباب نزله از
سر بسوی اعضا خشخاش سفید مع پوست شرط تازه ده دو تخم سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گاوزبان هریک سه مثقال اصل السوس مقشر پنج مثقال
عناب سپستان هریک ده دانه ادویه را نیمکوفته جوشانیده صاف نموده نبات سفید سه وزن خواه بست و پنج دام داخل کرده بقوام
آرند **شربت خشخاش** که جهت سرفهٔ خشک و سل و منع نوازل مجرب تخم کاهو بزرالبنج هریک سی درم خشخاش سفید و سیاه هریک صد درم
اصل السوس دوازده درم در پانصد درم آب طبخ دهند تا به دو صد درم آید صاف نموده لعاب اسپغول پنجاه درم ترنجبین یا نبات
صد درم داخل کرده بجوشانند و بقوام آرند **لعوق سمعون** که در نزله و سرفهٔ حار بی عدیل و قبض ندارد و بلغم پخته بسهولت برمی آرد و همیشه
معمول کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام هریک دو توله قند سفید نیم رطل ادویه سوده قند بقوام آورده آمیزند و اگر قند را در عرق بیدمشک
حل کرده بقوام آرند بهترست و اگر اصل السوس یکتوله افزایند و یا مغز بهدانه نیز اضافه کنند قوی تر گردد خوراک یکتوله **لعوق خشخاش**
که برای سرفهٔ نزلی بی نظیرست اصل السوس پنج درم تخم خطمی بهدانه هریک هفت درم در دو صد و پنجاه درم آب شب تر کرده صبح بجوشانند
تا بنصف رسد با صد و بست درم قند سفید بقوام آورند پس مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه
هریک پنج درم نرم سوده بیامیزند قدر شربت شش ماشه

اقوال بعض مهره

شیخ میفرماید که اگر درینجا مادهٔ رقیقه باشد بدیاقوذات ساذجه و لعوقات خشخاشیه و لعابیه نضج دهند و ایضاً او گوید که اگر در منع ادا احتیاج باستعمال
ضماد انجیر افتد بر سر استعمال کنند و هر وقت و در شب خاصةً حب نشاسته زیر زبان نگاهدارند و بقوابض که نه طعم آنها ترش و نه عفص باشد غرغره
سازند و دیاقوذای ساده بخورند **گیلانی و جرجانی و ایلاقی و مسیحی** می نویسند که آنچه نزله را منع کند و تغلیظ آن نماید نوشیدن شربت خشخاش و غرغره بآن ست و از
آنجمله وقت خواب بدان غرغره کنند آب مطبوخ گل سرخ و عدس مقشر و خرنوب شامی ست و اگر علامت غلبهٔ دم یابند فصد کنند و خون بحسب قوت فی زمان
برآرند و تقلیل غذا نمایند و شراب ترک کنند و از خواب بر قفا حذر نمایند و حقنهٔ لین بعمل آرند و هنگام صبح دیاقوذا و چاشتگاه ماء الشعیر که با سپستان
و عناب پخته باشند بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر و دهن بادام بران چکانیده بنوشند و وقت خواب لعاب اسپغول با شکر بیاشامند و نیم وزن این لعوق
کتیرا که کتیرا نیم جزو مغز بادام دو جزو سوده در جلاب آمیزند بخورند و اگر سرفه افراط کند این حب سعال نشاسته کتیرا رب السوس هریک پنج درم افیون
نیم درم در لعاب اسپغول یا بهدانه حب ساخته وقت شب در دهن دارند و تخم خشخاش مدقوق بمویز منقی نافع ست و این لعوق ابن ماسویه نیز مفید تخم خشخاش بست درم

تخم خشخاس سیاہ دو درم تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار بہدانہ ہریک پنج درم اصل السوس مقشر بست درم اسپغول پنج درم ادویۂ کوفتنی را کوفتہ در آب باران دو آثار یک شبانہ روز تر کردہ بجوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحدہ بگیرند و کتیرا و صمغ عربی علیحدہ در نیم رطل آب باران حل کردہ بدارند و مطبوخ را مالیدہ صاف نمودہ آمیزند و نیم آثار شکر داخل کردہ بقوام آرند و اگر مادہ غلیظ باشد ہر صبح ماء الشعیر بشربت بنفشہ دہند و در ماء الشعیر وقت طبخ چہار درم خطمی و دو درم اصل السوس و یک کف باقلای مقشر یا اندک بنفشہ یا روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیرۂ بنفشہ در آب باقلا مالیدہ صاف نمودہ نیم گرم بنوشند جائز ست و تلیین طبیعت نمایند باشیائی کہ سخن نباشد مثل این مطبوخ کہ آن صالح ست ہرگاہ مادہ در صدر باشد و حاجت باسہال افتد سپستان دہ عدد عناب دہ دانہ مویز منقی دہ درم بنفشہ چہار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرد دہ عدد در سہ رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نصف او مع دہ درم مغز خیارشنبر دہ درم ترنجبین و پنج درم خمیرۂ بنفشہ بنوشند و این مطبوخ عناب بست عدد سپستان پنجاہ عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس نیکوفتہ پانزدہ درم مویز منقی دہ درم کشک جو یک مشت خشخاش سفید ہفت درم تخم خطمی کتیرا بہدانہ ہر یک پنج درم در چہار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نمودہ سہ اوقیہ ازین یا چہل درم گرفتہ با پنج درم خمیرۂ بنفشہ حل کردہ گرم کردہ ہر صبح بنوشند کہ نافع سعال نزلی حار و ملین طبع ست و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو و قدرے فانیذ بنوشند و این شربت نیز ملین طبع ست عناب سی عدد بنفشہ بست درم ہر دو را در یک نیم من آب بجوشانند تا بہ نیم من آید صاف نمودہ بقدر شصت درم گرفتہ دہ درم مغز فلوس خیارشنبر و بست درم ترنجبین و دہ درم شکر در آن حل کنند و سہ درم گاؤزبان کوفتہ بیختہ بران پاشیدہ بنوشند و اگر در سینہ سوزشے و حرارتی باشد موم روغن از روغن مصطفے و روغن گل ساختہ و بآب خیار و کدو و آب خرفہ مساوی تسقیہ دادہ بپارچہ آلودہ سرد کردہ بر سینہ گذارند و تراشیدن موی سر و طلا بپورۂ ارمنی در حمام مفتح مسام و محلل مادۂ نازلہ از سر بسوی صدر ست و گاہی برای نزلات حادہ لعوق خشخاش و دیگر تدابیر کہ در قول صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضاً مسیحے گوید کہ نزلۂ حار را این لعوق نافع ست مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی ہر واحد شش درم صمغ عربی کتیرا نشاستہ ہر واحد سہ درم ادویۂ را کوفتہ باین مطبوخ بسرشند اصل السوس مقشر کوفتہ عناب سپستان مویز منقی باب شیرین بجوشانند تا پختہ شود صاف نمودہ ادویہ بیامیزند و قدری ازان بروغن بادام بلیسند و اگر لہیب و عطش باشد در مطبوخ بنفشہ و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و حسوی سبوس ہمیدہ آرد باقلا و روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینہ را بالقیروطی روغن شیرین و موم و کتیرا التمریخ نمایند و اگر زمانۂ سرفہ دراز گردد از نشاستہ کتیرا رب السوس مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خشخاش مغز بادام مقشر باقلای مساوی و نصف جملہ نبات سفید سائیدہ بلعاب بہدانہ حب مفرطح سازند و دائم در دہن دارند و یا سپستان یک بعد دیگری و بہدانہ و کتیرا و صمغ اندک اندک در دہن گذارند و اگر سرفہ شدت کند از نشاستہ و کتیرا و مغز تخم کدو و رب السوس بعصارۂ کاہو سرشتہ حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التہاب کہنہ گردد کتیرا و صمغ عربی ہر واحد بست درم در آب بپزند تا آب مثل عسل گردد بعدہٗ در ان روغن بنفشہ و لعاب اسپغول بیامیزند و برہم زنند تا ہموار گردد و مدام ازان بلیسند **صاحب کامل و جامع** گویند کہ اگر سرفہ از نزول مادہ بسوی صدر و ریہ باشد و مریض نفث معتدل القوام انداز دباید کہ اشیای کہ اعانت بر تنقیۂ مادۂ صدر نمایند بدہند و این مطبوخ ہمین فائدہ دارد بگیرند عناب و سپستان ہر واحد یک کف مویز منقی بست درم انجیر سفید دہ عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفتہ ہر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی ہر واحد چہار درم بنفشہ سہ درم در سہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ چہار اوقیہ ازان بگیرند و دران خمیرۂ بنفشہ پنج درم مالیدہ و روغن بادام شیرین یکمثقال بران چکانیدہ نیم گرم بنوشند و غذا مزورۂ چقندر و اسفاناخ و خبازی و حریرۂ آب سبوس و آرد باقلا یا ماء الشعیر کہ دران کراث شامی پختہ باشند مع شکر بدہند و مویز خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پستہ بخورند و سکنگبین با شکر یا بعسل اگر حرارت نباشد بدہند کہ این جملہ منقی صدر و معین بر نفث مادہ اند و لعوق خیارشنبر نیز درین باب نافع ست بگیرند فلوس خیارشنبر و در اندک آب گرم بمالند و صاف نمودہ با قدرے قند یا عسل بر آتش نرم منعقد سازند و قدرے کتیرا و صمغ آلو سودہ آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دہن پارۂ رب السوس یا مرصاف ہر وقت بدارند و این حب نیز استعمال کنند کتیرا صمغ آلو ہر واحد دو درم مغز تخم کدو خربزہ و خیار ہر واحد سہ درم آرد باقلا پنج درم فانیذ برابر ہمہ

کوفتہ بیختہ بلعاب بزرکتان سرشتہ سفرطم بسازند و زیر زبان نگاہ دارند و اگر ماده نازلہ بسوی صدر رقیق حاد دائم السیلان باشد باید کہ فصد قیفال کنند
و بحسب احتمال قوت و مساعدت سن و زبان خون بر آرند و ماء الشعیر غلیظ القوام کہ دران عناب و خشخاش و سپستان غیر مدقوق پختہ باشند
بشربت خشخاس بدہند و حریرہ شیرہ خشخاش بادنک نشاستہ و کتیرا و نبات ساختہ دہند و لعوق خشخاش معمول باد و یہ و شربت خشخاس معمول بپوست
او و شکر بخورانند و نان آرد جواری مع خشخاش و بادام مقشر ساختہ و حسای معمول از اطریہ و آرد عدس و مزورہ ماش و کدو و عدس غذا سازند و این
لعوق نزلات حادہ را بشکند تخم خشخاش سفید کوفتہ دہ درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی ہر واحد چہار درم مغز تخم کدو مغز بہدانہ ہر واحد سہ درم باریک سائیدہ
در فانیذ محلول بگلاب سرشتہ استعمال کنند و این لعوق نیز نافع ست خشخاش مع پوست یک رطل عناب پنجاہ عدد سپستان صد عدد
جملہ را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمودہ فانیذ خراسانی یک رطل یا سپنجبین یک رطل داخل کردہ بآتش ملائم بپزند تا بقوام
لعوق آید بعدہ کتیرا صمغ ہر واحد ہفت درم نشاستہ پنج درم باریک سائیدہ آمیزند و ایضاً این لعوق نزلات حارہ رقیقہ نازلہ از سر بسوی
سینہ را نافع ست بگیرند خشخاش سفید و سیاہ ہر واحد بست درم اصل السوس مقشر کوفتہ سی درم بہدانہ تخم خطمی ہر واحد پانزدہ درم جملہ را یک
شبانہ روز در پنج رطل آب بخیسانند بعدہ بپزند تا بنصف آید و بران کتیرا ہفت درم و صمغ عربی پنج درم و بہدانہ پنج درم ہر واحد
خوب کوفتہ و شکر طبرزد دو رطل و نیم انداختہ بر آتش معتدل بپزند و اگر حرارت زیادہ نباشد سپنجبین داخل کنند و بقوام آرند تا مثل
لعوق گردد در ظرفے برداشتہ استعمال نمایند و اگر نزلہ شدت کند و آنچہ از سر فرود آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع او سود ندہد سر را
بآبیکہ اندک افیون دران حل کردہ باشند مالیدہ موے آن تراشند و گل مختوم یا گل ارمنی بآب بارتنگ سرشتہ بر سر و پیشانی
طلا نمایند و روغن بید کہ دران خشخاش مع پوست کوفتہ و برگ مورد بیختہ باشند بر سر بمالند تا دماغ بدان قوت یابد و مادہ غلیظ
گردد و از آنچہ ہمین فعل دارد حرف و سرگین کبوتر خشک و تافسیا ست چون باریک سائیدہ بآب اثل و بآب برگ مرد سرشتہ
بر سر طلا سازند و بخار سرکہ کہ دران سبوس گندم و باقلا پختہ باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کردہ در سرکہ کہ دران سبوس
جوشانیدہ باشند انداختہ بر بخار آن انکباب نمایند و صندل و کافور بر اخگر گذاشتہ بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی
باشد و این جملہ مجفف و مغلظ مادہ اند و حتی الامکان خواب کم نمایند کہ مادہ غالباً وقت خواب بر سینہ مے ریزد و بالین غیر مرتفع
باشد و غذا حسوے معمول از نشاستہ و آرد و سپیدہ وغیرہ کہ مذکور شد دہند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش معمول باد و یہ
بدہند کہ آن مغلظ مواد ست بگیرند خشخاش تازہ با پوست یک رطل در دہ رطل آب بجوشانند تا بسہ رطل آید صاف نمودہ عسل مصفی
یک رطل و سپنجبین دو رطل اضافہ کنند و اگر حرارت قوی باشد فانیذ عوض عسل گیرند و باز بآتش ملایم بجوشانند چندانکہ بقوام لعوق آید پس از آتش فرود
گرفتہ اقاقیا مازو سماق زعفران گلنار عصارہ لحیۃ التیس ہر واحد یک درم باریک سائیدہ اضافہ نمودہ برہم زنند و بردارند و قومی دران قدری
افیون اضافہ کردہ اند و اگر ازین مادہ منقطع نشود بخورات کہ در علاج زکام مذکور شد تجویز نمایند و اگر از ان ہم منقطع نگردد بر سر داغ
دہند و آن خطر دارد حکیم علی بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشتہ کہ لعوق صبیان با شیر زنان و شیر خر برای
خشونت صدر و حرارت بدہند و یا از اصل السوس و کتیرا و فانیذ و بہدانہ و صمغ یک جزو خشخاس یک نیم جزو نشاستہ نیم جزو معجون سازند و لیسند و
جائز ست کہ از ان قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچہ نزلہ را منع کند و تغلیظ مادہ نماید خوردن خشخاش ست بہر طریقے کہ باشد و کذلک
اگر از ان ناطف و حلوا بروغن بادام سازند و نشوقات مذکور در باب زکام حار استعمال نمایند و باستنشاق گلاب تعہد کنند و بخور بباقلہ کہ در سرکہ
تر کردہ باشند و بشکر و سندروس و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریرہ آرد باقلا بدہند کہ دران قوت جلا و دفع نزلہ و اعانت بر نفث ست و
نشاستہ نیز دران اضافہ نمایند و روغن بادام و شکر طبرزد اندازند و طبیخ عدس بکدو و روغن بادام کہ بران قدرے کتیرا پاشیدہ باشند بدہند و اگر غذا قوی تر
خواہند زردہ بیضہ نیمبرشت و ماہی شدید البیاض بروغن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک خورانند و آب باقلا بروغن بادام و حسوی متخذ از باقلا
و جو مقشر و خشخاش سفید و روغن بادام شیرین و فانیذ بسازند و بقدرے بمانی یا کدو مع فراریج و اطریہ نافع ست و شربت الیشان شربت بنفشہ و جلاب

و رب السوس منضج و آب انار شیرین ست و از آنچه نافع نزله و معین بر سرعت نفث ست ادامت تجرع آب گرم و تغرغر با آنست و گرفتن حبوب سعال در دهن
تغلیظ ماده و منع او از سیلان می نماید و اگر امر شتد گردد موی سر تراشیده بورهٔ ارمنی در حمام بران بمالند تا آنکه جلد سرخ گردد و بجز تہ درشت بمالند تا سرخ
شود و اگر کفایت نکند خردل سوده بمطبوخ انجیر سرشته طلا نمایند و بگذارند تا آبله بر افتد پس زمانی طویل مندمل شدن ندہند و یا بموضع شئون و خصوصاً
آنچه بر وسط سر فوق یافوخ ست داغ دہند لیکن داغ خفیف بدہند که دران خطرست و این علاج جمیع نزلات را که از سر بسوی صدر و معده و چشم نازل
شوند نفع میکند و عمل جید مقرون بتجربه ست لیکن بدانند که این تدابیر بکمال تدبر و مراعات مزاج استعمال نمایند که حار مزاج بدان ضرری یابد و بیشتر
دران خوف حدوث سرسام ست لهذا گفته اند که تدریج در علاج از اسہل باقوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا بخردل بعد ازان داغ باشد **بعض متاخرین**
می نویسند که در سعال نزلی اماله ماده معطسات بسوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبهٔ ریه بدیاقوذا و ماء الشعیر مدبر بتخم خشخاش و کشنیز خشک و غرغره
بمغلظات مثل پوست خشخاش و بیخ لفاح نمایند و خوردن اندکی فلونیا در حبس نزله بغایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب و سپستان و خطمی
و خبازی و خشخاش مع پوست او نیز بتغلیظ حبس نزله می نماید و لبوب ست که مضمضه بآب یخ نفع میکند و غرغره بطبیخ پوست خشخاش و بزر البنج و باقلای
مقشر کوفته و برگ آس و تخم کاہو و گل سرخ همین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک با شکر نیز مفید و دیگر مطفیات و مغلظات مثل آب حصرم
یا دیاقوذای ساده استعمال نمایند و حبوب مغلظ مواد که دران مخدرات باشد در دہن نگاهداشتن مفیدست و از انجمله این حب ست تخم خشخاش
پوست خشخاش نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام شیرین مقشر باقلای مقشر کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها سازند و مدام در دہن دارند
و لعاب او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفاناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه بار و غن بادام و مزورهٔ ماش بمغز بادام شیرین و اسفاناخ و
باقلای مقشر مهرا نچه با روغن بادام و روغن تخم کدو و ماء الشعیر و حریرهٔ جو مقشر و باقلا و نشاسته و آب سبوس و یا از نشاسته و شیرهٔ جو و نبات و روغن
کدو سازند و اگر طبیعت نرم باشد پست جو بشربت حب الآس و اطریه بخورانند و اگر حدت و رقت نزله بسیار باشد ماء الشعیر با سرطان نهری که
اطراف آنرا بریده و بآب خاکستر و نمک شسته باشند طبخ نموده بدہند

علاج سرفه نزلی بارده

و مادهٔ این در ریه غلیظ تر و لزج شده محتبس میماند آنچه بهر نزله بارد در بحث زکام در یونذکور شد بکار برند و تنقیه فضول نازله بسوی ریه و صدر بعد
نضج نمایند و امالهٔ نزله از ریه و صدر بطرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل السوس سپستان پرسیاوشان زوفای خشک جوشانیده
شکر سفید داخل کرده بنوشند تا نضج ظاهر شود یا گاوزبان مویز منقی انجیر زرد سبوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزر البنج
و کوکنار یک یکتوله و غیر آن برای حبس نزله غرغره نمایند و حب الشفا مجرب ست و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد بهر تلطیف و نضج ماده
زوفا انجیر حلبه اصل السوس ایرسا جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و از رب السوس فلفل سیاه شکر مساوی حبها ساخته در دہن دارند و اگر در سینه
حرارت بود اصل السوس سپستان جو مقشر جوشانیده ترنجبین روغن بادام داخل کرده بدہند و غذا مزورهٔ ماش مع نخود مساوی بمغز بادام دہند
و ایضاً برای سرفه و نزله و بلغم سینه و تپ گلوی سبز یکتوله صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک بیخ بادیان ہریک سه ماشه جوشانیده
شربت اعجاز دو توله داخل کرده معمول ست و ایضاً برای این سرفه مویز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه
داخل کرده دہند و یا اصل السوس بادیان اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی ہریک
چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدہند و اگر گاوزبان بادیان ہریک چهار ماشه اصل السوس دو درم پوست خشخاش یکعدد صمغ عربی
نیم درم سپستان یازده عدد تخم خطمی یکدرم مویز منقی یازده دانه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بنوشند مجربست و گاهی درین نسخه سبوس
گندم یکتوله عوض بادیان و مویز منقی و خطمی داخل کرده میشود و اگر با ضیق نفس باشد تخم کتان ایرسا زیاده کنند و ایضاً برای سرفهٔ شدید
گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیمکوفته ہریک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دہند بعده
زعفران اضافه کنند یا تخم خطمی خبازی ابجده کوکنار را ذایمیده یا حب جدوار افیونی خورده ابریشم خام سه ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان

سه ماشه بنفشه زوفا پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر روز دارچینی الائچی خرد گاوزبان جوشانیده شربت بنفشه حل کرده بدهند و اگر با رطوبت معده باشد برشعثا یک سرخ بجوارش مصطگی شش ماشه سرشته بخورند بالائش شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ دانه هیل سه ماشه شربت بنفشه دو تولہ بنوشند و اگر بلغم در سرفه بره نیاید سپستان اصل السوس دار فلفل اسطوخودوس جوشانیده نبات دهند دارفلفل یک عدد برای تقویت معده و محافظت معدهٔ بارد و از ضرر سپستان که مضعف معده است و برای تقطیع بلغم داخل میکنند و اگر بمشارکت جگر و طحال باشد عنب الثعلب مویز منقی پرسیاوشان بیخ سوسن زوفای خشک جوشانیده نبات سفید داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بنوشند و جوشاندهٔ اصل السوس تخم خطمی خبازی زعفران کو کنار جوش داده نبات داخل کرده نیز مفید سرفهٔ نزلی بارد ست و یا اصل السوس خطمی خبازی مویز منقی گاوزبان دارچینی جوشانیده نبات حلکرده بدهند و بدانند که دادن جوشانده بطور قهوه بجهت نفع نزله بارد که از دماغ می ریزد نیز معمول ست و اینجا دوای حابس نزله نیز ضم باید کرد مثلاً اسطوخودوس سبوس گندم دارچینی وغیره دهند و یا دارچینی بادیان خطائی چای خطائی دانهٔ هیل اسطوخودوس سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف مادهٔ غلیظ لزج معمول ست و یا گاوزبان اصل السوس هریک چهار ماشه کاکڑاسنگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه نبات دو تولہ جوشانیده و گاهی ابریشم نیز می افزایند و گاهی در مزاج نزلی مراقی برای تقویت معده و سرد جلای رطوبت سینه الائچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات تولہ جوشانیده جرعه جرعه میدهند و گاهی اصل السوس گاوزبان هریک چهار ماشه می افزایند و گاهی در سرفهٔ مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده تولہ شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف بماند می نوشانند و باقی نسخهای جوشانده که مسطور شد اگر خواهند بطریق قهوه بدهند و حب سلارس و حب عطائی و خمیرهٔ خشخاش حار و دیا قوذای علوی خانی و سفوف سرخ و شربت زوفا و اعجاز همه مفید ست و برشعثا و حب جدوار معمولی و تریاق النزله و لعوق بزرالبنج برای حبس نزله بارد همیشه معمول ست و هرگاه سرفه شدت کند و بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود پیه گردهٔ بز و روغن یاسمین هر دو را بر آتش گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخلاط کثیفه را مستعد دفع سازد و اسطوخودوس بد و چند آن عسل مصفی پرورده نمایند و هر شب یک مثقال آنرا با فادانیا و مصطگی و مرکی هریک دو دانگ نرم سوده آمیخته بآب بادرنجبویه چهار اوقیه بیاشامند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یکتولہ رب السوس پرسیاوشان بیخ کرفس برگ گاوزبان هریک هفت ماشه بزرالبنج پنج ماشه پوست خشخاش صمغ عربی هریک چهار ماشه سائیده به ترنجبین سه تولہ سرشته حبها بقدر نخود بسته در دهان دارند و این غرغره نیز مفید بزرالبنج پوست خشخاش گلنار عذبه عدس مسلم اصل السوس عنب الثعلب هریک ماشه و غذا گوشت مرغ و چوچهٔ آن و کبوتر بچه بروغن گاو و مصالح گرم بریان یا شوربای آنها یا نخود آب مطیب باندک روغن و دارچینی وغیره و اطریه با فانیذ یا عسل مصفی نیز نافع ست و از فواکه انجیر خشک و مغز گردگان و بادام نمک سوده دهند و ماء العسل تنها یا با فادیه حسب حاجت عوض آب بدهند و موی سر تراشیده بران خردل سوده و تافسیا و سرگین کبوتر با عسل انجیر مطبوخ سرشته طلا نمایند تا آنکه آبله بهم رسد و مندمل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشند باید که بر سر داغ نهند

ذکر بعض ادویه مرکبه یونانیه نافع سرفه که از نزله بارد باشد و همواره معمول ست

حب جدوار که بجهت سرفه و نزله مجرب افیون یکتولہ زعفران دارچینی زنجبیل مقل صمغ عربی کتیرا هر واحد یکنیم ماشه جوز بوا بسباسه تخم خشخاش مغز بهدانه مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر اشهب مروارید سوده و اگر نباشد زهر مهره سوده هر واحد یکماشه حب سازند شربت حسب مزاج حب سلارس برای سرفهٔ مزمنه که مانع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یک ماشه سیۀ سائله کندر رب السوس مرکی هریک دو ماشه حب برابر فلفل بسازند بجوان یک و حب و بطفل نصف یا ربع حب حسب سن و سال بدهند حب عطائی که در سرفه و ضیق النفس نهایت نافع ز راوند مدحرج افیون هریک یکمثقال علک البطم میعۀ سائله کندر مرصاف هریک سه مثقال حبها ساخته از دانگی تا نیم مثقال با شربت مناسبه استعمال نمایند خمیرهٔ خشخاش حار که در نزله و سرفه مجرب ست و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشخاش هشت تولہ قرنفل یکتولہ سنبل الطیب دارچینی مصطگی جوز بوا هر یکنیم تولہ مهرا

جوکوب نمودہ جوشانیدہ صاف کردہ شیرۂ تخم خشخاش و مغز بادام ہریک ہشت تولہ در آب مذکور بر آوردہ با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران دو ماشہ در بیدمشک سودہ حل کنند و اگر قبض بسیار بود دو تولہ بنفشہ در جوش داخل نمایند و اگر در آخر یکماشہ مشک و یکماشہ عنبر داخل کنند بہتر باشد دیاقوذا تالیف علوی خان برای سرفۂ وضیق بارد نزلی مویز منقی اصل السوس مقشر ہریک پنج تولہ تخم خطمی چہار درم بیخ بادیان یک تولہ پرسیاوشان زوفای خشک اسطوخودوس ہریک نہ ماشہ بزرالبنج عود صلیب ہریک نیم تولہ پوست خشخاش مع تخم دہ تولہ در آب باران یک شبانہ روز تر کردہ بجوشانند و صاف کردہ با نبات سفید سہ وزن ادویہ بقوام آرند بعدہ مصطگی زعفران دارچینی ہریک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ دران آمیختہ نگاہدارند **لعوق بزرالبنج** مانع نزول نزلۂ بارد بر سینہ و مفید سرفہ و مقوی دماغ و معمول و مجرب بزرالبنج دو تولہ زعفران فلفل گرد دارچینی فلفلموئیہ زنجبیل ہر واحد یک تولہ مشک عاقرقرحا مصطگی ہر واحد شش ماشہ دارفلفل قرنفل ہریک سہ ماشہ جوزبوا یک عدد شہد نیم آثار شہد گرم کردہ ادویہ سائیدہ آمیزند خوراک دو ماشہ **شربت** کہ در ینباب نافع اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان ہریک دو درم زوفای خشک حلبہ تخم کتان ہر واحد یکدرم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد با پاؤ سیر شکر سفید بدستور شربت سازند کہ مفید ست **لعوق خشخاش** پوست خشخاش مع تخم سی عدد سپستان سی عدد بادیان تخم خطمی ہر واحد یکتولہ در نیم آثار آب جوش دہند چون نصف بماند صاف کردہ در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعدہ اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیمدرم سائیدہ آمیزند وقت خواب و صبح بقدر دو تولہ بخورند کہ نافع است **لعوق** تالیف حکیم غلام امام کہ خیلے سودمند ست اصل السوس مقشر مویز منقی ہریک چہار درم پوست خشخاس مع تخم ہفت عدد سپستان ہفت دہ عدد بزرکتان سہ درم انجیر پنج عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبہ ہریک دو درم سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشہ بیخ سوسن بادیان زوفای خشک ہر واحد یک درم ہمہ را در سہ پاؤ آب بجوشانند ہرگاہ کہ پاؤ آثار بماند صاف نمودہ بیک پاؤ قند سفید بقوام آرند بعدہ مغز بادام نشاستہ مغز چلغوزہ ہریک چہار درم کاکڑاسنگی دو درم رب السوس صمغ عربی یک یکدرم دارفلفل نیمدرم مرکی یکماشہ سائیدہ آمیزند یکمثقال تا دو مثقال بخورند

ذکر بعض ادویۂ ہندیہ کہ درین نوع سرفہ نافع ست

اگر مرکی صمغ عربی کتیرا سائیدہ بشہد آمیختہ بلیسند سرفۂ نزلی را مفید ست و مرکی با زردۂ بیضۂ مرغ نیز فائدہ بسیار میکند دیگر تخم تالورہ دارفلفل ہر دو مساوی کوفتہ بیختہ باآب صمغ عربی حب بقدر نخود بندند یکی بدہند کہ مجرب ست دیگر فلفل دارفلفل مغز کرنجوہ تخم کٹائی سہاگہ بریان کتھ سفید ہر واحد یکدرم افیون نیم درم کوفتہ بیختہ یکپاس باآب ادرک کھرل کردہ حب بقدر فلفل بندند و شب در دہن دارند دیگر قدری خشخاس بریان کردہ سائیدہ باقدرے نمک لاہوری واندکی فلفل گرد آمیختہ نگہدارند و بقدر یک ماشہ در روزی دو سہ بار خورند دیگر پوست خشخاس مشرط چہار عدد و نمک لاہوری دو ماشہ در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصہ بماند صاف نمودہ وقت خواب بنوشند دیگر گندم چہار درم در پاؤ آثار آب جوشانیدہ یک دو ماشہ نمک انداختہ صاف نمودہ بنوشند دیگر پوست درخت بول یکدام در پاؤ آثار آب بجوشانند وقتیکہ سوم حصہ بماند صاف نمودہ بنوشند و یک ہفتہ بعمل آرند دیگر دارچینی فلفل پوست بلیلہ قرنفل ہریک یک جزو کتھہ سفید چہار جزو کوفتہ باآب مطبوخ پوست مغیلان حبہا ساختہ استعمال نمایند کہ مجرب ست و ضیق النفس را نیز نافع دیگر زعفران لسا سہ زربناد جدوار فلفل سیاہ قرنفل ہریک دو ماشہ تخم دھتورہ یکماشہ قند سیاہ برابر حبوب ساختہ استعمال نمایند دیگر ثمر جوزماثل چہار عدد اجوائن خراسانی برگ بنگ ہریک دو تولہ در آب پاؤ سیر بجوشانند چون آب بنصف رسد صاف نمودہ مویز منقے چہل عدد انداختہ باز بجوشانند تا خشک شود ہر روز چہار مویز خوردہ باشند کہ برای سرفۂ نزلی بارد و حار ہر دو مجرب ست **اقوال بعض حذاق** شیخ الرئیس نوشتہ کہ در نزلۂ بارد دیاقوذا مع مرد زعفران وغیرہ نافع ست و ہم او گوید کہ از حبوب مجربۂ مسکن سعال کہنۂ ردی حب سبعۂ معروف ست و الیضاً بگیرند میعہ و جندبیدستر و اسارون و افیون مساوی وازان حبہا ساختہ در دہن دارند و الیضاً بزرالبنج شش جزو مغز چلغوزہ سہ جزو زعفران یک جزو بمیفختج سرشتہ حب سازند و الیضاً میعہ و مر و افیون و فلفل ہر واحد نیم اوقیہ دہن بلسان زعفران ہر واحد دو درم بقدر کرسنہ حب سازند و گویند کہ این حب میعہ مستعمل جالینوس ست رب السوس دو مثقال میعہ یک مثقال افیون و زعفران مرکی ہر کدام نیم مثقال بعقید انگور سرشتہ حب سازند و یکے ازان بدہند کہ سرفہ را ساکن گرداند و خواب آرد و رازی گوید

که اگر حرارت باشد میعه را ساقط کنند ابوسهل گوید که اگر سعال و نزله از برودت باشد گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و اصل السوس
و پرسیاوشان و بیخ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را بموم سرخ که در روغن نرگس یا روغن سوسن گداخته باشند بمالند
و آب بادیان سبز مروق باشکر طبرزد بنوشند پس اگر کهنه گردد بزرکتان اندک بریان کرده سائیده و انجیر را جوشانیده صاف نموده عسل داخل کرده
بقوام آورده بیامیزند و بلیسند و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد اندک فلفل سرمه سا نموده بیامیزند و یا پودینه و تخم ترب و صمغ بطم و میعهٔ سائله و عسل
باهم سرشته استعمال کنند و انجیر خشک با جوز برای سعال مزمن بارد که از آن رطوبت غلیظ لزج برآید تناول نمایند گیلانی می نویسد که علاج
سعال حادث از مادهٔ غلیظه که از سر بسوی ریه نازل شود تکمید سر بپارچهٔ گرم یا بجاورس گرم ست تا آنکه گرمی او بغور دماغ برسد که در اکثر باین
منقطع میگردد و انکباب بر بخار شراب که دران سنگ گرم انداخته باشند و برای جذب ماده از حنک بسوی بخرین شونیز بریان و انیسون
و قسط ببویند و ماء العسل و مطبوخ زوفا بنوشند و بزرکتان بریان بعسل سرشته تنها یا با قدری فلفل بدهند و لعوقات مجفف مثل لعوق
کندر و لعوق عنصل و لعوق کرنب استعمال نمایند و قرد مانا بعسل سرشته صبح و شام خوردن نفع میکند و آنچه قطع سیلان و تقویت راس بغیر
اسهال می نماید حب صبر مغسول سه درم ترید دو درم رب السوس یکدرم ست از دو درم تا سه درم ازان بخورند و حمام استعمال نکنند
مگر بعد نضج و یدین و قدمین و جمیع مفاصل بدن و ناف و مقعد را بروغن گرم بمالند و غذای آنها با آب سبوس و عسل و روغن بادام
و بد انچه در زکام بارد مذکور شد باید ساخت و هم او گوید که سعال نزلی که از تصاعد ماده از معده بسوی دماغ و انحدار او بسوی ریه
و صدر باشد علاجش تنقیهٔ معده بقی و اسهال و تقویت معده است صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه سعال از مادهٔ بارد
غلیظ لزج باشد که نفث او دشوار گردد باید که تدبیر سخن ملطف و مقطع و منقی از اغذیه و ادویه پردازند اما اغذیه خبز خشکار و لحم دراج و تیهود
تدرو و مطجن بزیت و مری و صعتر و کمون باشد با نخود آب بزیت و شبت و دارچینی و خولنجان و باید که عسل و خشکنجبین که آن عسل یابس ست
تناول نمایند و اگر ماهی شور باندک خردل بخورند نفع یابند و سلق مطیب بجل و مری و زیت و خردل و ترب و کراث شامی بریان و مانند
آن مفید و پسته و چلغوزه و مویز منقی بخورند و احیانا بادام تلخ خورند و شراب کهنه معتدل المزاج بنوشند و تقلیل غذا نمایند و در حمام بعد
ریاضت معتدل و قبل غذا داخل شوند و استعمال هوا زیاده از آب نمایند و اما ادویه باید که ماء الزوفا بدهند باین طور که عناب

بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر واحد چهار درم
بیخ اذخر و فقاح اوزوفای خشک هر یک سه درم زراوند مدحرج مصطگی عنصل بریان هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملائم
بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهل درم ازان با یکدرم تا یکمثقال معجون قفی مالیده و یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم
روغن بادام تلخ بران ریخته نیمگرم نموده بنوشند و باین نوع تا سه روز یا پنج روز بعمل آرند و چون خلط نضج و تلطیف یابد ادویه مسهل بلغم

و اخلاط غلیظه بدهند و این حب درین باب نافع ست بگیرند ترید سفید یکدرم غاریقون چهار دانگ نمک سیاه دو دانگ شحم حنظل تخم کرفس هر واحد
ربع درم کوفته بیخته باب سرشته حبها سازند و با آب نیمگرم استعمال نمایند و این یک شربت ست و این حب نیز مسهل بلغم ست از اول تو بیست
ترید سفید غاریقون ایارج فیقرا هر یک درم رب السوس شحم حنظل انزروت هر کدام نیمدرم نمک سیاه گلسرخ هر کدام یک دانگ کوفته بیخته
حب سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم با آب گرم و بعد ازان باستعمال سکنجبین عسلی بزوری مداومت کنند و اگر زمانه تابستان باشد قی باب

ترب و سکنجبین و آب گرم در هر هفته یکبد و بار بحسب غلبهٔ فضول نمایند و آب سرد بسیار نباید خورد و در اکثر اوقات ماء العسل بنوشند و لعوق تخم کتان
با عسل سرشته بدهند و اگر قدری فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر باشد و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد این لعوق استعمال نمایند تخم کتان بریان
یک جزو کندر نصف جزو قرد مانا زیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بیخته بعسل نرگس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشند هر روز مقدار
یک ملعقه ازان بنهار بخورند و مثل آن وقت خواب بشب استعمال نمایند که در تقطیع بلغم غلیظ سینه و تلطیف آن بنهایت قوی النفع ست و حب صبر مغسول
که در قول گیلانی گذشت مانع سیلان نازل از سر بسوی صدر بغیر حرارت ست و این سفوف نیز هر بامداد بدهند حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون

بجل

نسخہ ماء الزوفا

نسخہ حب مسہل

نسخہ لعوق کتان

بادیان ہریک دو درم زرا وندمدحرج یک مثقال پودینہ نہری صعتر فارسی ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ ہر روز یک درم تا یک مثقال با یک اوقیہ سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم بخورند و در بعضے نسخہ اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل ست و وزن زراوند مدحرج دو مثقال و پودینہ و صعتر ہر واحد یک مثقال و ہر شب سینہ مریض بروغن سوسن یا نرگس بمالند و صبح بآبیکہ دران بابونہ واکلیل و برنجاسف و مرزنجوش پختہ باشند نیم گرم بشویند و تکمید راس بجاورس گرم و پارچہ سخن و انکباب بر بخار شراب کہ دران سنگ گرم انداختہ باشند بعمل آرند و بوئیدن شونیز و امثال آن مادہ را بخرین بکشد **جرجانی وایلاقی** مینویسند سرفہ کہ از سوء مزاج بارد مادی بود و سببش نزلہ باشد و علامتش ربو و ضیق النفس ست پس رعایت قانونی کہ در علاج آنہا مذکور شد باید کرد و اگر حاجت بتنقیہ آید حب غاریقون کنند و ہر صبح این مطبوخ چہل درم با پنج درم جلنجبین دو درم روغن بادام بدہند انجیر زرد مویز منقی ہر یک چہل عدد اصل السوس پرسیاوشان بیخ بادیان ہر یک ہفت درم ہمہ را در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نمودہ نگاہدارند و اگر مادہ غلیظ تر باشد بروغن بادام تلخ بنوشند و اگر سینہ اندکی حرارت باشد قدرے کشک جو درین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیادہ باشد ماء الشعیر کہ دران چہار درم کشک جو نخود و دیگر درم بادیان و چہار درم اصل السوس مقشر پختہ باشند بدہند لیکن ماء الشعیر کسی را دہند کہ در معدہ او ترش نگردد و این شربت زوفا درین نوع سرفہ موافق ہست انجیر شکی دہ دانہ مویز منقے دہ درم حلبہ مغسول بادیان تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زوفائے خشک فراسیون ہر یک پنج درم ہمہ را در سہ من آب بپزند تا بیک من آید صاف نمودہ ہر صبح سی درم ازان گرم کنند دو مثقال ازین معجون زوفا آمیختہ بدہند رب السوس زوفائے خشک پرسیاوشان ہر یک دہ درم قردمانا فلفل ہر یک سہ درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج ہر یک پنج درم و در بعضے نسخہ ایرسا و حرف ہر یک پنج درم نیز داخل کردہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بشہد مصفی بسرشند و این معجون نیز سینہ را پاک کند و مادہ غلیظ را نضج دہد بگیرند زوفائے خشک پودینہ اصل السوس خردل قردمانا فلفل انیسون تخم انجرہ مساوی و با شہد مصفی بدستور معجون سازند شربت یک ملعقہ و این حب نیز تنقیہ سینہ از مادہ غلیظ نماید رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مرکی مغز بادام تلخ ہریک دو درم حلتیت یک درم بعسل سرشتہ حب سازند و پیوستہ در دہان دارند و آنرا کہ بشب آرام نیاید این حب مفید ست مرمیعہ سائلہ کندر مساوی افیون ربع درم جہار لقدر رواسگے ساختہ بشب در دہن دارند و از تخم کتان بریان دو جزو فلفل یک جزو بعسل مصفی سرشتہ لعوق سازند و اگر پودینہ کوہی یا تخم ترب عوض فلفل کنند روا باشد و یا جاوشیر خردل مغز بادام تلخ مساوی بعسل آمیزند و بکار برند و قطران با انگبین سرشتہ نافع و صبر سقوطری بشہد سرشتہ در دہن داشتن مفید ست و این معجون بہ نسخہ عیسے صہار بخت نافع بگیرند مغز بادام تلخ ہفت درم بارزد میعہ سائلہ ہریک چہار درم زعفران جاوشیر ہریک دو درم بعسل بسرشند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چہار درم فلفل دہ عدد مغز جلغوزہ دو اوقیہ ناردین یکدرم عسل و روغن چندانکہ بدان سرشتہ شود و این لعوق نیز نفع میکند بارزد حلبہ ہریک سہ درم زعفران یک درم جاوشیر مرکی مغز بادام تلخ ہریک چہار درم بشہد بسرشند و لعوق سیر نیز سینہ را پاک کند و کذا حب السعال مرتب از رب السوس و فلفل و فانید مساوی و استفراغ بایارج فیقرا و رفس صوابست

علاج سرفہ رطوبی

اصل السوس مقشر انجیر زرد مویز منقے نبات سفید جوشانیدہ بدہند و اگر قوی تر خواہند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان بیخ بادیان تخم کرفس افزایند شربت زوفا و خمیرہ بنفشہ بآب گرم بخورند و بعد نضج مادہ بمسہل بلغم و حب غاریقون تنقیہ نمایند و زوفا و ایرسا و گاؤزبان و ترس و سپستان و ریوند خطائی و شربت دینار نیز در مسہلات بامن داخل میکنند و ایارج روفس در نیاب نافعترین مسہلات ست و یا سنائے مکی پنج درم اصل السوس مقشر کوفتہ سہ درم انجیر زرد دہ عدد مویز منقے پانزدہ درم بادیان خبازی پرسیاوشان زوفا گل بنفشہ ہر واحد سہ درم عناب سپستان ہر واحد دہ عدد در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمودہ خلوس خیارشنبر و ترنجبین و شکر ہر واحد دہ درم مالیدہ صاف نمودہ روغن بادام داخل کردہ بنوشند و این حب زیر زبان نگاہدارند رب السوس پنج درم بادیان فلفل قردمانا مغز بادام تلخ ہر واحد دو درم حلتیت یک درم کوفتہ بیختہ بعسل حبوب مقدار حمص سازند و غذا نخود آب گوشت مرغ بمغز بادام و قرطم سازند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیدہ صاف نمودہ شہد آمیزند و نوشیدہ قی کنند و جہت نشف رطوبت لعوقات گرم مثل لعوق عنصل کہ در تلطیف و تحلیل بغایت نافع استعمال نمایند و حب حکیم محمد زمان ہمراہ مطبوخ مناسب بدہند و یا ایرسا و زوفا صمغ عربی رب السوس اصل السوس انیسون مصطگے ہر یک پنج ماشہ

مغز بادام مغز پنبه دانه هر یک یک تولہ و عسل سرشته حبها ساخته بدهند و مطبوخ اصل السوس خطمی بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد و اسطوخودوس سه ماشه با شهد نیز سرفهٔ بلغمی و کوتاهی نفس را نافع ست و دارچینی بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو تولہ داخل کرده دادن نیز مفید و کذا اصل السوس زوفای خشک مویز منقی دارچینی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه و بول مکدر از عفونت بلغم نافع که همه ملطفات ست و حابسات نزله اینجا ممنوع ست و معجون زوفا مجرب حکیم علی و رین باب بغایت نافع و رب السوس زوفای خشک ایرسا مغز بادام تلخ هر یک چهار درم حلتیت تخم انجره هر واحد یک درم کوفته بیخته با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و مغلی حلو با ترنجبین بدهند و اغذیه ناشفه چون قلیهٔ بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصًا حرکت صدر بقرارت و الحان و دلک اختیار نمایند و از اشیای رطوبت افزا و لحوم چرب پرهیز ند و باقی تدبیر از علاج سرفهٔ نزلی بار و اخذ کنند و دو درم یا یک درم راتینج سوده بحریرهٔ سبوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع می کند بسعال مزمن و تنقیهٔ صدر و ریه می نماید و بقول ثابت خوردن انجیر خشک یا مغز بادام یا مغز جوز سرفهٔ مزمن رطوبی را زائل کند و یا بگیرند پودینه تخم ترب صمغ بطم میعهٔ سائله و بعسل سرشته استعمال کنند و اگر کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و کچه از خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برای سرفهٔ بلغمی بغایت سودمند است **و بقول سویدی** شرب طبیخ قنطوریون دقیق و لعوق تخم کتان شش درم و پیاز عنصل بریان سه درم معجون بعسل شرب و نضوح مصطگی و خوردن خرما و شرب بلفظ سفید و طبیخ بیخ مازریون و عصارهٔ حشیشة الزجاج و اصل السوس مقشر نیم کوفته و حلتیت در بیضهٔ نیمبرشت و خوردن حلبه و شرب طبیخ او مع انجیر و شرب حب بلسان و تخم حنظل و روغن بلسان و طبیخ زوفا و راسن بعسل و دو توده عصارهٔ عنصل بعسل و خوردن عنصل مشوی بشکر یا عسل و پیاز بریان و کرسنهٔ مطبوخ بروغن بادام و پودینه کوهی مع انجیر و شرب طبیخ ابرسا و عود بلسان و فراسیون بالعق جرم او بعسل مکرر و خوردن تودری و بیته و انجیر و گرفتن دخان زرنیخ زرد یا سرخ مخلوط بشحم در قمع و شرب طبیخ زوفای خشک و جوز السرو و اسقولوقندریون و ترب و سکر العشر و سیسالیوس و طبیخ گاؤزبان با انجیر یا مویز منقی یا بعسل هر واحد مفید سرفهٔ مزمن ست و هم او گوید که عرق گاؤزبان بشکر شیرین کرده در سعال مزمن مجرب من ست و سکبینج نیز نافع و راتینج یک مثقال سوده بد و بیضهٔ نیمبرشت آمیخته نهار خوردن و حریرهٔ سبوس گندم بمغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد بسعال مزمن نفع عجیب بخشد و مجرب ست و خوردن لحم بط و مغز چلغوزه بشکر و تخم کشوث و گزر بریان و مربای او بعسل نیز مجرب و دارچینی و قنه و خطمی و صمغ او و خردل العسل و زفت رطب بجلاب و بادام شیرین و طبیخ کرفس و سلیخه و بیضهٔ سنگ پشت و بندق هندی و سداب و شبت یابس و غاریقون دو درم رب السوس یک درم و قنطوریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند ❊

ذکر ادویه هندیه

مفید سعال بلغمی پوست بلیله مغز تخم کونچ فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکڑاسنگی مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند که مکرر تجربه رسیده **دیگر** فلفل سه ماشه دار فلفل شش ماشه پوست انار یک تولہ قند سیاه دو تولہ جواکهار یک نیم ماشه ادویه کوفته بیخته بقند سیاه سرشته حبها بقدر نخود سازند و یک حب بخورند **دیگر** ایلوه زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه هلیلهٔ کابلی یک ماشه فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا هر یک شش سرخ همه را کوفته بآب ادرک برابر نخود حب بندند و بجوان دو حب و طفل یک حب بدهند **دیگر** مرچ و بچ و نخود بریان مقشر هر سه مساوی در شیرهٔ ادرک حب بندند و حسب حاجت بدهند که مجرب نوشته **دیگر** فلفل گرد نانخواه دار فلفل نمک لاهوری نمک سیاه سهاگه هر واحد یکدرم برگ ارو سه یازده عدد در سبوچه گلی نهاده و دهن آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و بر آورده سائیده نگهدارند و هر روز بقدر چهار سرخ از ان در پان خورند که معمول و بسیار مفید ست و بعضے نوشته اند که بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سوده افزایند و بقدر یکماشه از ان خورند **دیگر** دار فلفل در پارچه نم داده پیچیده زیر خاکستر گرم بقدر یکساعت بدارند بعده درست بمالند که دانهای دار فلفل جدا شود و یک تولہ از ان بگیرند و سهاگه بریان و خولنجان هر واحد یکتوله فلفل دو تولہ عاقرقرحا نیم تولہ کوفته در کهرل انداخته بآب گهیکوار سه روز سحق بلیغ نموده حب مقدار نخود بندند و یک دو حب بخورند که سرفهٔ رطوبی و ضیق بلغمی را مجرب اهل هند ست **دیگر** پوست هلیلهٔ زرد و بلیله

وآملہ کا کڑا سنگی زنجبیل دارفلفل کٹکی بھارنگی پوست بیخ انجیر ہر یک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبھر سجی جواکھار ہر یک یک درم کوفتہ با شیر آکھ حب سازند خوراک نیم ماشہ **دیگر** مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا میٹھا تیلیہ ہر یک یک درم حلبہ یعنی میتھی پنج دام کوفتہ در آب برنج ساٹھی بقدر موٹھ حب سازند و یک حب بخورند نیز برائے امراض مذکور نافع است **دیگر** مرچ پیپل ہر واحد یک درم تخم کٹائی لوٹہ سجی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ باب برگ بانسہ حبہا بقدر کنار بندند و یکی صبح و یک شام بدہند **دیگر** دارفلفل تخم کٹائی نمک سانبھر برابر کوفتہ بیختہ برگ ستو ہڑ در آب جوشانیدہ شیرہ آن گرفتہ بدان دوا ہا آمیزند حب بقدر کنار صحرائی بستہ یک صبح و یک شام استعمال نمایند **دیگر** زنجبیل دارفلفل سجی لوٹہ فلفل گرد مغز تخم کونچ ہلدی جواکھار کوفتہ بیختہ مقدار کنار دشتی حب بندند و با آب نیم گرم وقت شب یک حب بخورند کہ از علوی خان منقول است **دیگر** غنچہ آکھ سرخ مرچ سیاہ جواکھار مساوی سائیدہ بقدر فلفل حبہا سازند و بوقت شب یک حب در دہن دارند مجرب صاحب تکملۂ ہندیست **دیگر** طباشیر پنج ماشہ دارفلفل چہار ماشہ زنجبیل سہ ماشہ فلفل ناگکیسر الائچی تالیس پتر پترج ہر یک دو ماشہ نبات ہمچند سفوف ساختہ سہ درم بدہند **دیگر** گویند کہ اگر چیچڑہ برگ و شاخ و تخم و بیخ خشک کردہ بسوزند و نیم سیر ازین خاکستر در دہ سیر آب بجوشانند تا یک سیر باند نصف ازین خاکستر جوشیدہ مع آب نیم آثار گرفتہ با دو نیم پاؤ دارفلفل کھرل کردہ حب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب ہر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر کہ باقی ماندہ دران نیم سیر اجوائن انداختہ وقت خواب یک کف بخورند داز روغن پرہیز کنند برائے سرفۂ بلغمی تازہ و کہن وضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن است **دیگر** اصل السوس صمغ عربی ہر یک چہار جزو دارفلفل یک جزو شکر برابر سفوف ساختہ بقدر دو مثقال چند روز خورند منضج مادہ سرفہ و مخرج نفث است **دیگر** پوست انار ولایتی دارفلفل کاکڑا سنگی ہر یک شش ماشہ نمک لاہوری نمک سیاہ ہر واحد یک تولہ پوست بلیلہ دو تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و در روز بدفعات قدرے قدرے بخورند کہ برائے سرفہ وضیق معمول ست **ایضاً** اصل السوس سہ جزو کاکڑا سنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوختہ بسباسہ ہر واحد دو جزو دارفلفل سہاگہ بریان پوست بلیلہ مغز تخم کونچ کات سفید قرنفل پوست انار ولایتی ہر واحد یک جزو سفوف ساختہ بقدر مزاج خورند کہ درین باب بعمل آمدہ **دیگر** کابچیل زنجبیل بھکر مول کاکڑا سنگی بھارنگی دارفلفل مساوی سائیدہ ہر روز یک درم بعسل آمیختہ بخورند نافع سرفۂ بلغمی در بود و در قطع بلغم بمنزلہ سیف قاطع است **دیگر** مغز سمندر پھل فلفل دارفلفل پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑا سنگی اصل السوس مساوی سائیدہ ہر روز نیم درم بدہند **دیگر** دارفلفل اصل السوس طباشیر مساوی ہر روز سہ درم وقت خواب باب گرم بخورند **دیگر** صمغ عربی شکر تری ہر ایک دہ درم عاقرقرحا بیخ سوسن ہر یک دو درم سفوف ساختہ ہر روز دو درم بخورند **دیگر** سہاگہ کاکڑا سنگی قرنفل پھٹکری بھارنگی پوست ہلیلہ دارفلفل نمک سنگ حیتہ مساوی زنجبیل برابر ہمہ کوفتہ بیختہ باب حبہا بقدر کنار خرد سازند و وقت خواب یک دو حب بخورند **ایضاً** بیخ کٹائی خرد اصل السوس کاکڑا سنگی خولنجان پوست بلیلہ کوفتہ بیختہ در آب مطبوخ پوست مغیلان حب بقدر نخود بستہ در دہن دارند **دیگر** شاخم را در پارچہ پیچیدہ گل حکمت کردہ در تنور بریان نمایند پس افشردہ آب او با نبات یا تنہا نیم گرم دہند و خوردن سہ درم برگ بانسہ با یک دام شہد ممزوج کردہ نیز نافع **دیگر** نمک سانبھر پاؤ آثار مغز گھیکوار یک آثار پاؤ بالا و دیگ گلی تہ بتہ نہادہ سر آن بسرپوش پوشیدہ گل حکمت نمایند و خشک کردہ در بست و پنج آثار پاچک دشتی آتش بجوش دہند و بعد سرد شدن بر آرند از چہار سرخ تا یک ماشہ بدہند کہ قاطع بلغم و نافع سرفہ وضیق النفس و ہاضم طعام و مصلح معدہ مرطوب ست **دیگر** پوست ہلیلہ پوست بلیلہ کاکڑا سنگی بھارنگی دارفلفل شب یمانی تنکار بریان شیطرج قرنفل نمک سنگ زنجبیل مساوی بقدر کنار خرد حبہا ساختہ یک یک حب صبح و شام بخورند **دیگر** تخم پنوار سائیدہ بقدر چہار ماشہ سہ ہفتہ خورند سرفۂ بلغمی را نافع ست و برگ کیلہ سوختہ خاکستر آن با قدرے نمک آمیختہ در روز چند بار قدرے قدرے خوردن ہمین عمل دارد **دیگر** دارفلفل بر چلم نہادہ مثل تنباکو کشند کہ مفید سرفۂ مزمن ست و کچلہ ہر قدر کہ خواہند در روغن زرد بسوزند و سائیدہ وقت نہار دو سرخ ازان خورند **دیگر** آرد موٹھ در شیر مدار سرشتہ قرص ساختہ بر اخگر بسوزند و باریک سودہ بقدر دو سہ سرخ در برگ تنبول بخورند یا بعسل آمیختہ بلیسانند کہ مفید سرفۂ بلغمی ست **دیگر** نمک سانبھر نمک لاہوری نمک سیاہ اجواین نمک نفطی سہاگہ ہر شش دوا برابر در سبوچۂ گلی کردہ گل حکمت نمودہ در حفرہ نیم درعہ از پاچک دشتی آتش دہند و بعد سرد شدن برآوردہ بکار آن

آثار

صمغ عربی آمیخته نگهدارند یک ماشه ازان خورده باشند نیز مفید بود دیگر تر پھلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونچ خاکستر برگ روسه خاکستر جو انسه هر واحد یک
جزو بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف ساخته یک ماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر اولن کوفته بعسل آمیخته لعق نمایند
نافع سرفهٔ بلغمی دافع مواد از سینه و دافع درد پهلو ست **دیگر** سنای مکی هشت توله سنبل الطیب چهار توله لونگ الایچی سفید هو بیر هر واحد یک توله کبوتر کچری
دو توله نبات مصری چهار توله شهد نیم آثار همه را کوفته بیخته در شهد آمیخته وقت خواب دو توله بخورند که برای سرفهٔ بلغمی و ضیق مجرب نوشته **دیگر** توتیای
سبز یک دانگ سائیده در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا هفت روز در سه روز اول گرمی و قلق
زیاده می آرد و قی و اسهال هم می آید و چون اسهال و قی مضطر سازد کھچڑی با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز هیچ اضطراب نمی آرد و سرفهٔ بلغمی و
ضیق النفس مزمن زائل می سازد لیکن تا ترک طبعا ضعیف مزاجان را نباید داد و تا کار بدواء دیگر بر آید باین دوا جرأت نشاید **قول ابو منصور**
در سرفه که از رطوبت ریه باشد خمیرهٔ بنفشه بروغن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام و انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن و نرگس
و موم بمالند و یا مطبوخ زوفا که در ربو گذشت بدهند و بکندر و میعهٔ سائله در دهن دخان بگیرند و این معجون سعال بخورند مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنج
درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانیذ مثل مجموع معجون ساخته مثل جوز و هند و گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و بیخ بادیان خورند
و چون کهنه گردد و بزر کتان بعسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد طبیخ زوفا باین قرص بنوشند بادیان تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان مغز بادام تلخ
مساوی بلعاب بزر کتان قرص ساخته سه درم بدهند و غذا حریرهٔ آرد باقلا با آب باقلا بروغن بادام و عسل بدهند **قول صاحب قانون**
و شارح آن شیخ می فرماید که علاج سوء مزاج رطب و رطوبت در نفس ریه بمجففات ناشفه مخلوط بجالیه نمایند و این ترکیب همین صفت است
گل ارمنی کتیرا صمغ عربی هر واحد یک جزو پودینه زوفای خشک حاشا دارچینی پرسیاوشان هر واحد نصف جزو بعسل مقدم معجون سازند و
استعمال کنند دهم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشرط مذکور در بحث ربو کنند بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر باعتدال بلکه جهد نمایند و آنکه
تلیین و تقطیع و ازلاق حاصل شود و منقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه درینجا مخصوص ست علاک انباط بعسل ست و یا قرطم و یا
سعد بمثل او عسل و یا رب السوس و کتیرا و تنه و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر بعسل در دهن میگیرند و نفع بسیاری یابند و یا بگیرند سه بیضه سالم
و در جوف آن عسل و نصف آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سوده بیامیزند و بعبیر انفلاج القفا نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضاً هفت عروس کراث شامی
بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و بباقی عصارهٔ قشر او و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضاً بگیرند در رطب هشت جزو مغز چلغوزه
یک جزو صمغ بطم یک جزو مویز چهار جزو عسل بقدر کفایت و ازان لعوق سازند و دوای جید انست که بگیرند پودینهٔ نهری پنج اوقیه مغز چلغوزه
و تخم انجره هر واحد اوقیه بزر کتان و فلفل هر یک سه اوقیه و بعسل بسرشند و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعال کائن از ماده غلیظ
که نفث آن دشوار باشد مجرب است و تحلیل و تقطیع و تلیین و ازلاق آن مینمایند و از نفث ماده را دفع می کند و یا بگیرند خرمای لحیم پنج جزو سوسن
هشت جزو زعفران فلفل هر واحد دو جزو کرسنه بست جزو بعسل کف گرفته بسرشند و یا بگیرند زعفران و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یک جزو فراسیون زوفا
هر واحد سه جزو مر و سوس هر واحد دو جزو بعسل مصفی بسرشند و برای مزمن قطران بعسل بلیسند و یا قسط هندی با آب شبت مطبوخ بقدر سکرجه
مع ملعقه روغن کنجد و ایضاً بزر کتان بریان بعسل تنها یا مع فلفل و هم حصهٔ آن با پودینه و ایضاً لیسیدن عسل لبنی با عسل نحل و نیز جاوشیر و خردل
و بادام تلخ و ایضاً مثرودیطوس نافع دهم او گوید که گاهی در سعال کهنه رطب و غیر مذکور در باب ربو استعمال می کنند و اگر رطوبت منتن
باشد زرنیخ احمر و زرنباد و آرد جو و پوست پسته بزر روی بیضه سرشته قرصها بقدر یک درم ساخته در آفتاب خشک
نمایند و سه بار ازان بخور کنند **وایضاً** زراوند مدحرج و میعه و بارزد مساوی زرنیخ سرخ برابر همه در روغن گاو سرشته
بندقه سازند و یکے ازان بر آتش نهاده بقمع دود بحلق بستانند و گویند که اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز چلغوزه مساوی بدستور مذکور بخور کنند
نیز برای سعال مزمن و نفث منتن سود مند ست و باید که بعد ازین تجفیف حریرهٔ آرد گندم بمغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت
دود زرنیخ استعمال نمایند و شارح گیلانی می نویسد که ملاک علاج او تنقیهٔ بدن از بلغم لیکن با اسهال بعد النضاج ست اگر درینجا امتلا از بلغم باشد

نسخه جوشانده منضج بلغم

واگر نباشد طبیخ زوفا باین نسخه انجیر تر بیرون هر واحد ده درم حلبه پنج درم اصل السوس ده درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک هر واحد ده درم تخم انجره پودینه فراسیون هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند واین دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس زوفاے خشک پرسیاوشان تخم انجره ایرسا قردمانا فلفل زراوند مدحرج مغز بادام تلخ حرف هر واحد پنج درم بعسل سرشته مثل جوز بندق بخورند که مده وجمیع اخلاط غلیظه را از سینه خارج کند ولعوقات گرم بلیسند وحبوب حاره مثل حبیکه دران رب السوس پنج درم ست وحب میعهٔ سائله کور در علاج سرفه نزلی بارد در قول جرجانے مسطور شد در دهن دارند وآبیکه دران انیسون وبادیان بقدرے عسل جوشانیده باشند غرغره کنند وحریرهٔ متخذ از سبوس جواری بعسل ودروغن بادام بنوشند وبآب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی وقدرے عسل زنجبیل مربی غرغره سازند وعسل و شونیز اندکے بخورند واگر این رطوبت طول کند ماء الاصول بنوشند ودر بعض اوقات چند دانه مغز بادام تلخ ومغز چلغوزه وپسته مع شکر وعسل بخورند وغذا گوشت بریان وکباب دشوربا با نخود سازند ونوشیدن نبیذ کهنه وخوردن مویزه وحمام حار معرق وریاضت متعبه قبل طعام لاسیما حرکت صدر بقرات نافع ست واز شوربا ے چرب ومبردات وفواکه رطب اجتناب نمایند ومطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منضج ست وشرب آب بادیان رطب مع شکر طبرزد نافع ست واگر شدت کند تخم کتان بعسل سرشته صبح وشام بآب انجیر ومویز منقے بخورانند واگر از بادیان رب السوس هر واحد یک جزو مغز بادام تلخ سه جزو دفا نیند برابر همه حب ساخته در دهن دارند سینه را پاک کند وخرخره وضیق النفس ببرد واگر با رطوبت غلیظ لزج باشد بگیرند تخم ترب وپودینه وبزر کتان ودر عسل بسرشند ویا عسل انجیر بعسل نحل جمع کنند ومیعهٔ سائله وعلک البطم ومراجزاے مساوی افیون ثلث جزو بقدر دانگے حب سازند ودو سه حب در دهن دارند که سعال شدید را منع کند ودر سعال رطب که مریض بسیار نفث کند وآنکه هرگاه نفث نکند ثقل آرد ونفس او تنگ گردد خشخاش وافیون وتخم کاهو وبزر البنج استعمال نکنند وخوردن انجیر خشک وجوز سعال مزمن را نفع کند وتقلیل غذا کنند وغذا اسفید باجات وکرنبه بگوشت واندک فلفل و کشکیه کشک حنطه لفا نیند وقدرے دارچینی وکراثه وبرای ایشان قلایا دشوا از لحم ارنب وطیور بری وحلواے خرما وفانید ودروغن بادام ولعاب حلبه صالح ست وعوض آب جلاب یا شربت بنفشه بنوشند واگر ماده غلیظ باشد ماء العسل با فادیه بنوشند سیما اگر ماده غلیظ تر باشد

نسخه حب سعال

وهم او گوید دوائے که در سعال رطب بے نظیر ست بگیرند مر ومیعهٔ سائله وافیون وروغن بلسان هر واحد یک جزو زعفران نیم جزو آمیخته بدارند وهر که عادت خوردن افیون ندارد نیم دانگ از ان بخورد وفائدهٔ او ببیند که در غیر او ندیده باشد ودر ظرفی بدارد که روغن این دوا جذب نکند

علاج سرفهٔ بارد

مطبوخ که در سرفه رطبی گذشت بدهند وآنجا که خفیف امور خارجیه همچون مصادفت هوای سرد ومجاورت برف واستعمال آب سرد سبب باشد نخستین ازالهٔ سبب کنند بعده جهت گرمی سر کردن وگشتن[۲] ششش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم می سازد وهمچنین استعمال هوای گرم حمام واگر احتیاج بعلاج قوی تر افتد حب از مر ومیعهٔ سائله بعسل ساخته زیر زبان دارند وجلنجبین ده درم در مطبوخ اصل السوس وانجیر ومویز منقی وپرسیاوشان وبیخ بادیان وروغن بادام تلخ آمیخته با مثقال معجون قفی بنوشند وشربت زوفا ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند وانجیر با نخود بریان بخورند وطبیخ زوفا واسارون وانجیر وغیره نیز نافع ست وایضاً از مشروبات نافعه بادیان رطب مطبوخ مصفے بشکر طبرزد ست ویا وردی قطران ملعقه یا علک البطم بعسل بخورند ویا روغن بلسان بسکبینج تا یک مثقال بدهند وکذلک کبریت مع بیضه نیمبرشت ولعوقات لعوبات حاره مثل لعوق معمول از بادیان وتخم کتان وخردل بریان وحلبه ومغز چلغوزه وپسته وبادام وصمغ آلو وکتیرا وفانید بلیسند وعوض آب ماء العسل یا ماء السکر بنوشند وعسل تنها یا مع تخم کتان بریان بخورند وگاهے قدرے فلفل اضافه کرده می شود وکذلک از لعابات گرم مثل لعاب حب الرشاد وبزر کتان مساوی بعسل هم چند قوام نموده لعوق سازند وکرسنه بعسل وبآب انارشیرین مقوم بعسل وخوردن تریاق کبیر وگلقند عسلی نیز مفید واین شربت انجیر

پانزده عدد مویز منقی بست عدد اصل السوس مقشر ده درم پرسیاوشان پنج درم زوفای خشک سه درم ایرسا دو درم چنانچه رسم ست بپزند و صاف نموده با شهد بقوام آرند و باودار ۴ مثقال یا سنجر بینیا یا مثرودیطوس بدهند و سینه را بروغن سوسن و نرگس و خیری و یاسمین و موم زرد بمالند و غذا نخود آب با دارچینی و زعفران دهند و ایضاً احسا ز سبوس گندم بحلبه و روغن و انجیر و خرما و عسل یا فانیذ پخته و اصول کراث شامی و حلوا متخذ از خرما و فانیذ و روغن بادام و لعاب حلبه و کرنب با لحم سمین و مغز پسته و اندکی فلفل و کشک گندم بفانیذ و فلفل و دارچینی و کراثیه بدهند و اطریه بفانیذ و از ادهان روغن پسته و چلغوزه و حبة الخضرا نافع ست و از لحوم گوشت فراریج و خروس و شوربای آنها و شوربای گوشت حلوان و نخود آب بمغز قرطم و مزورهٔ باقلای مقشر بمغز بادام و فراخ مع نخود بدهند و نقل پسته و چلغوزه و مویز منقی مع حلبه و انجیر و بادام ست و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام سعال مزمن را قطع کند و از اشیای بارد و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استحمام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حمام ننشینند **و بقول سویدی** شرب جاوشیر یک درم در جلاب یا میعهٔ سائله دران و بخور قصب الذریره تنها و مع صمغ بطم و کذا شراب عسل و طبیخ کرنب نیمبرشت و همچنین زفت یابس مخلوط با بادام مقشر و شکر و کذا علک البطم و قردمانا و دارچینی و مغز پنبه دانه و طبیخ کمادریوس و روغن بندق و معجون العسل و خوردن توم و گرفتن مرلقدر باقلا در دهن و مقل ازرق و بخور کوبخل و شرب قفر الیهود و لادن و حب البطم هر واحد مفید سرفهٔ بارد و مزمن ست **و گویند** که این حب سرفهٔ بارد سادج و مادی را عجیب الاثر است[۱۲] وار فلفل تنباکوی سورتی هر کدام یک درم مویز منقی دو درم کوفته باب ادرک سائیده حبها بقدر دانهٔ سرشف بسته نگهدارند و یک حب از ان بخورند یعنی زیر زبان نگاهدارند **و گویند** که بساست که با سرفهٔ بارد نزله می باشد درین صورت آنچه در سرفهٔ نزلی بارد گذشت نیز بعمل آرند **صاحب کامل** گوید که در سعال بارد یابس که در زمستان یا نزد هبوب شمال حادث می شود باید که حسوی معمول از سبوس بعسل و روغن بادام استعمال نمایند و بفلوس خیارشنبر که در آب مطبوخ بادیان یا نمفخج مع آب بادیان کنند و گلنجبین ده درم در آبیکه بادیان جوشانیده باشند دهند و این لعوق بخورانند بزرکتان حلبه بزرمرو جوز السرو مغز پنبه دانه هر واحد یک جزو صمغ آلو نیم جزو باریک کوفته بیخته و بران فلوس خیارشنبر بقدر لائق داخل کرده بلیسند و گاه گاهی این حب در دهان دارند مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه مغز حب البطم هر واحد پنج درم صمغ آلو و کتیرا هر ایک سه درم باریک سائیده و بوزن او شکر طبرزد آمیخته بلعاب تخم کتان بسرشند و حب ساخته استعمال نمایند و غذا بشوربای فراخ نواهض بنخود و شبت و دارچینی و خولنجان یا بشوربای قنابر یا بزرورهٔ معمول بچقندر و روغن بادام و کشنیز و دارچینی سازند و پسته و انجیر خشک و ناطف عسل و پسته و بطم بخورند و اندکی شراب کهنه که دران قدری شیرینی باشد بیاشامند و چیزهای سرد ندهند و تقلیل شرب آب بارد کنند و ایضاً او گوید که اگر سرفه از برودت باشد تدبیر که در علاج بحة الصوت رطبی مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن سوسن و موم بمالند

علاج سرفهٔ حار

شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه شیره مغز تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و دیگر مبردات چون لعاب اسبغول و بهدانه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان برآورده آب تربوز آب انار شیرین اشربهٔ مذکوره داخل کرده ماء الشعیر و خمیرهٔ بنفشه و لعوقات بارد استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشهٔ کدو و آب کشنیز تر و آب کاهو و گلاب آمیخته بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفر و برگ بید ضماد نمایند و یا در قیروطی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آمیخته طلا کنند و یا قیروطی اخضر بمالند و یا آرد باقلا بسفیدی بیضه و روغن بنفشه و موم بر سینه ضماد کنند و از میوه ها تربوز و انار شیرین خورند و صندل و کافور و خیار شگافته و بنفشه و نیلوفر تازه بویند و کتیرای نیکو دقه یک جزو مغز بادام مقشر دو جزو کوفته در جلاب حل کرده مدام اندک اندک بلیسند و نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار مساوی ترنجبین پاک کرده همچند همه ادویه در لعاب بهدانه یا اسپغول حب بسته پوسته یک حب در دهان دارند و سپستان در دهن گیرند و اگر او را بپزند و لعاب برآورده شکر آمیخته بقوام لعوق آرند نافع باشد

وطعام از کشک جو و اسفاناخ و باقلا و ماش مقشر و کدو و برگ کاهو با روغن بادام سازند و از لحوم احتراز نمایند و گویند که در میان هر دو کتف
آنجا که دست مریض از قفا برسد سه عدد یا پنج عدد دو یوچه انداختن فائده تمام دارد شیخ و شارح قانون می نویسند که علاج سعال حار بطفیات معروفه
از عصارات و ادہان و اطلیه و مروخات نمایند بعد فصد قیفال یا باسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع ست و نوشیدن لعاب اسپغول و شربت بنفشه
و نیلوفر و یا قوذای ساده صبح و شام و کذلک لعوق خشخاش ساده و لعوق خشخاش که در ان خشخاش سفید و سیاه ده ده اوقیه است مدام لعق کنند و از رب السوس بنفشه هر کدام
ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم بلعاب بزر قطونا و بهدانه قرص ساخته درم با ماء الشعیر و شربت بنفشه بخورند
و آب انار مقوم بشکر طبرزد ایضاً نافع و لعوقات ایشان از لعاب بزر قطونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابات که در اکثر قرابادینات مسطور
ست و حبوب نافع سعال حار استعمال نمایند و گاهی در ان مخدرات می آمیزند و در سعال حار سافج و با ماده تجربه رسیده که شیر خشت زیر زبان نگاه دارند
و در روز و شب بقدر هفت درم تا ده درم استعمال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع ست و ایضا رب السوس ده درم نشاسته کتیرا مغز بادام مقشر
صمغ بنفشه هر یک پنج درم سائیده بلعاب بهدانه سرشته حبها مقطع سازند و در دهن بدارند و ماء الشعیر که در ان عناب و سپستان پخته باشند بروغن بنفشه
نوشیدن بسیار نافع ست و خصوصاً چون یبس غالب گردد و اغذیهٔ ایشان از بقول بارده و لبوب مثل قثا و کدو و خیار بروغن بادام و باقلا کوفته و در آن پخته
بروغن بادام و روغن کدو و ماء الشعیر و حریرهٔ معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب سبوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد بپست جو شکر و
اطریه و هند و اگر کار باشتداد انجامد ماء الشعیر بسبر طانات مقطوع الاطراف مغسول آب خاکستر و نمک بدهند صاحب کامل گوید که هرگاه سعال
از حرارت حنجره مع تپ باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تدبیر ادتد بیر مبرد مرطب مثل ماء الشعیر که در ان عناب و سپستان و کتیرا پخته قدرے
خمیرهٔ بنفشه مالیده روغن بادام و روغن کدو بران چکانیده باشند باید کرد و طعام مزورهٔ اسفاناخ یا سرمق یا خبازی بروغن بادام یا مغز بادام
سوده نمایند و انار شیرین و نیشکر و موز و بادام رطب بشکر و خوخ و خیار و قثا بدهند و از اغذیهٔ ترش و نمکین و صیاح و کثرت کلام و دخان و غبار اجتناب نمایند
و گاه گاه لعاب بهدانه و بزر قطونا با قدرے شکر طبرزد یا فانید تجرع نمایند و همه آنچه در معالجهٔ خشونت حنجره مذکور شد بعمل آرند و این لعوق نیز نافع
است بگیرند مغز تخم خیار و قثا و کدو و مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ بادام هر واحد سه درم طباشیر دو درم فانید بست درم
باریک سائیده بلعاب بزر قطونا یا بهدانه سرشته روغن بادام انداخته بلیسند و اگر ازین ادویه حب بهن بسازند و در دهن نگاه دارند نیز مفید
است و هم او گوید که اگر سعال از حرارت صدر و ریه باشد باید که صاحب او را بفصد باسلیق امر کنند و قدر حاجت و احتمال قوت خون بر آرند و
ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان و کتیرا و جز آن که مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که در ان موم سفید گداخته باشند
بمالند و لقیروطی مبرد ضماد نمایند صاحب مغنی قدیم گوید که علاجش بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و استعمال لعوق خشخاش و خمیرهٔ بنفشه
و لعاب بجلاب و شیرهٔ تخم خرفه بشربت خشخاش و امتصاص انار شیرین و اکل حسو نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفاناخ یا بیضه نیمبرشت
سازند صاحب شفاء الاسقام و قرشی گویند که در سرفه که از سوء مزاج حار یا یابس یا هر دو باشد ماء الشعیر مبرز مثل شیرهٔ تخم خیارین و تخم
کدو و تخم خشخاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن بادام شیرین بدهند و خمیرهٔ بنفشه بهتر از شربت اوست و لعاب بهدانه یا لعاب
اسپغول بشکر و بزور مذکوره سوده بشکر طبرزد و ماء الخیار بجلاب و لعوق انار شیرین و شربت او و شربت نیلوفر و حب متخذ از مغز تخم خیارین
و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم کتیرا رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم سوده بشربت انار سرشته استعمال نمایند و گاهی
درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مفرط باشد احتیاج بکافور افتد و لعوق از کتیرا و جلاب و روغن بادام
و یا صمغ سفرجل و کتیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته مرتب سازند و صمغ بادام صد درم گرفته در یکصد درم
جلاب و دو صد درم آب و پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام استعمال نمایند و اغذیهٔ اصحاب سعال حار و یابس مزوره کدو
یا خبازی یا ملوخیه یا بقلهٔ یمانی یا خرفه است و این مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جائز ست که در ان گوشت چوزه یا
جدی یا حمل ولاسیما پاچهٔ او داخل نمایند و یا زردی بیضهٔ نیمبرشت بدهند و اگر آنرا بطور حسو بنوشند فی الحال نفع بخشد و رب عنب بلیغ النفع است

وایضاً اگر احتیاج لحوم افتد باچه بگندم یا رشته مع بعض بقول مذکوره بخورند و حلوا از نشاسته و شکر و کدو و رطب یا مغز تخم او و روغن بادام جیدست و بالجمله در علاج این قسم سرفه مهلت روا ندارند که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود بدق انجامد سویدی می نویسد که شرب حمص هندی یا کے بماء الشعیر و ماء القرع بانبات و اصل السوس و شیر بزیک اوقیه و روغن خشخاش و حب الآس سفید و تخم خطمی پنج و صمغ او و خبازی و عناب هر واحد نافع سعال حارست و کذا خوردن شاه بلوط و یا قلهٔ یانی بروغن بادام شیرین و یا کدوی مطبوخ با طبیخ یا بهدانهٔ مدقوق یا کثیرا بشکر شیرین کرده یا تخم خشخاش کوفته تنها یا مویز منقے یا اسفاناخ بروغن بادام بریان و کذلک قطف یا مغز تخم خربزه یا صمغ عربی یا حسوی با قلا بشکر و روغن بادام مفیدست و گوید که ماء الشعیر محکم الطبخ و کذا تخم خشخاش کوفته و پوست او خوب پخته مالیده صاف نموده بانبات سفید لعوق ساخته و همچنین ماش بروغن بادام و اسفاناخ پخته مجرب من است

علاج سرفهٔ یبسی اگر تپ نباشد

بهترین اشیا نوشیدن شیر خر و شیر بز است که جو رطب و مانند آن خورانیده باشند و لعاب اسپغول ده درم آب خیار سه اوقیه بشکر ده درم و ترنجبین ده درم دهند و مغز بادام و کثیرا با شکر و کذا شیر مثل بروغن بادام و شکر و ایضاً شیرهٔ بادام با شکر همه از مجربات ست و کذلک مسکهٔ تازه با نبات تا چهارده روز خوردن و شیر بز سیاه یا سرخ یک رنگ با طباشیر یا شیره در سرفهٔ کهنه که بسبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تپ و لین طبع نباشد انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد سپستان بست دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس پرسیاوشان هر واحد پنج درم در آب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده هر روز سه اوقیه بنوشند و اگر خواهند باین قرص بیاشامند با دیان رب السوس پرسیاوشان مغز بادام مساوی بلعاب بزرکتان قرص ساخته هر روز سه درم بخورند و لعوقات شیرین مثل لعوق صنوبر تناول نمایند و غذا شوربائے گوشت حلوان چرب بشحم ماکیان و گوشت ماکیان فربه و پاچه بهترست و فالودهٔ رقیق بشکر و روغن بادام و خشخاش نفع می کند و اگر تپ باشد استعمال سائر مرطبات مشروبه و قیروطیات مبردهٔ معروفه کنند و استعمال ماء الشعیر بروغن بادام و ترطیب قدم مدام بروغنها و نوشیدن حریره های بادام مرطب نافع و باید که ماء الشعیر در روز دو بار بنوشند یکبار وقت صبح و مرتبه دوم بعد سه ساعت هر بار بقدر نیم رطل و در آبزن نشانند و غذا کدو و کشک بروغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع بجلاب بدهند و حمام رطب و ریختن آب شیرین بر سینه نافع و نوشیدن لعاب بهدانه و اسپغول با شکر و لعوق خشخاش و حسوی سرخ و شربت اعجاز و قرص خشخاش نافع ست و کذا ماء الخیار سه اوقیه با نیم اوقیه و شربت نیلوفر با لعاب بزرقطونا و شیرهٔ مغز تخم کدو با جلاب شکری مفید و شربت خشخاش و آش جو که دران سپستان و عناب و بنفشه پخته باشد بروغن بادام بدهند و در غذا قطف و خیار و اسفاناخ و کدو و روغن بادام داخل سازند و اگر تپ نباشد بیضهٔ نیمبرشت و جوزهٔ مرغ دهند و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب و شربت بنفشه بنوشند و صمغ در آب تر کرده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود هر وقت آزا ملیسند و یا لعاب بزرقطونا در جلاب پخته روغن بادام داخل کرده بنوشند و ایضاً عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه شش ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول نه ماشه رب خشخاش با شربت آن داخل کرده نوشیدن سرفهٔ خشک را نافع ست و حب مرطب از رب السوس ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم و بعضی خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و بنفشه هر یک پنج درم می افزایند و مغز بادام بست درم شکر بوزن مجموع عوض رب السوس و تخم کدو و خرفه داخل میکنند بلعاب اسپغول یا بهدانه و یا سفیدی بیضه ساخته در دهن گیرند و قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و کثیرا و عصارات مرطب مثل آب کاهو و آب کشنیز تازه ساخته بر سینه نهند و ناف متعهد و پاشنهٔ قدم بروغن بادام چرب سازند و در آب نوشیدنی بهدانهٔ شیرین و تخم خطمی اندازند سویدی گفته که حسوی نشاسته و بادام و شکر و ترنجبین محلول در ماء الشعیر و شرب گاوزبان بماء الشعیر و شکر و عصارهٔ او و عرق او و طبیخ او بشکر و صمغ عربی یا کثیرا بماء الشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا مسکه بشکر و روغن بادام و طبیخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یابس ست و خوردن خبازی بروغن بادام بریان یا ترمس شیرین یا ملوخیه یا ماکیان فربه پخته یا روغن گاو و بشکر یا کنجد مقشر بشکر نیز مفیدست و لعوقات مرطبه مثل این لعوق بزرقطونا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید ده درم

اصل السوس مقشر کوفتہ سپستان ہر یک ہفت درم در سہ رطل آب باران بخیسانند و بآتش ملائم بپزند تا یک رطل بماند مالیدہ صاف نمودہ دوازدہ اوقیہ فانیذ وده استار فانیذ و ہفت درم از ہر یک صمغ عربی وکتیرا کوفتہ آمیختہ بقوام آوردہ استعمال نمایند و حریرۂ مغز بادام شیرین کتیرا آرد جو تخم خشخاش سفید کوفتہ با شیر تازہ و نبات پختہ تناول نمایند

علاج سرفہ دموی

فصد باسلیق یا ہفت اندام نمایند و لعاب بہدانہ شیرۂ عناب شیرہ مغز تخم کدو در عرق شاہترہ بر آوردہ شربت نیلوفر داخل کردہ بدہند و در آخر روز لعاب اسپغول عرق شاہترہ شربت نیلوفر بدہند و شرب ماء الشعیر و لعاب اسپغول و خمیرۂ بنفشہ و وضع اطلیۂ باردہ بر سینہ لازم گیرند و آنچہ در علاج سرفۂ حار گذشت حسب حاجت بعمل آرند و بمسہل صفرا تنقیہ نمایند و یا تلیین طبیعت بمار الفواکہ یا بابن مطبوخ نمایند عناب بی دانہ بنفشہ خشک دہ درم در دو رطل آب باران بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمودہ ہفتاد درم از آن بگیرند و در آن شیرخشت دہ درم خمیرۂ گاوزبان تازہ ہفت درم حل نمودہ صاف کردہ بیاشامند و اگر خمیرۂ گاوزبان بہم نرسد گل گاوزبان یا برگ آن سہ درم کوفتہ اضافۂ مطبوخ نمایند و بعد از تنقیہ و تلطیفۂ مزاج تسکین حرارت نمایند باشامیدن ماء الشعیر و لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر یا بنفشہ و استعمال لعوقات باردہ مثل لعوق کہ از مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز بادام مقشر و کتیرا با طبیخ عناب و سپستان و تخم خطمی و گل بنفشہ و نیلوفر و نبات با فانیذ ساختہ باشند و اطلیۂ باردہ بر سینہ و تمریخ بقیروطی اخضر کہ در آن تسقیہ آب لعقول بار و مثل کشنیز و کاہو و مانند آن دادہ باشند و اگر حرارت در جگر بود تسکین آن نیز بمبردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و درینجا استعمال حموضات جائز است و گفتہ اند کسی را کہ سرفہ از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکنند اکثر منجر بسل می شود و یا ورم ریہ میگردد پس بر فصد اکحل علاجش منحصر ست و ایضاً سرفہ خشک کہ از امتلاے دموی در ریہ باشد حجامت میان کتفین نافع گفتہ اند

علاج سرفۂ صفراوی

لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب اسپغول شش ماشہ شیرۂ خیارین دو تولہ یا شیرۂ مغز تخم کدو دو تولہ یا شیرۂ مغز تخم ہندوانہ دو تولہ با شربت عناب یا خشخاش بدہند و یا گل بنفشہ شش ماشہ گل نیلوفر پنج ماشہ خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ خیسانیدہ ہمراہ اشربۂ مذکورہ استعمال نمایند و حب السعال در دہان دارند و دیا قوذا با لعابات بدہند و درینجا نیز استعمال حموضات منع نیست از ینجاست کہ گفتہ اند در بعضے اقسام سرفہ حارہ افشرۂ لیمو و انار ترش نفع عظیم دارد و بعد از نضج مادہ بمنضج صفرا از مسہل صفرا تنقیہ نمایند و خبازی و خیارین و خوبانی و شربت دو مکرر نیز در مسہلات این داخل میکنند و بعد تنقیۂ از مغز تخم کدو و خیارین و تربزد بہدانہ و خشخاش و کاہو ہر یک ہفت ماشہ تخم خطمی و خبازی ہر یک پنج ماشہ کتیرا سہ ماشہ بلعاب اسپغول حبہا بقدر نخود ساختہ پیوستہ در دہان دارند و عناب آلو بخارا ہر یک پنج عدد مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ ملین و دافع تلخی دہن ست و گاہی گل بنفشہ شش ماشہ داخل کردہ شیرۂ مغز تخم کدو شش ماشہ شربت بنفشہ سہ تولہ عوض نبات میکنند کہ ملین ست و گاہی وزن مویز منقی دو تولہ و آلو بخارا دہ دانہ میکنند کہ ملین و نافع بخارات سر و سینہ و تپ و نزلہ صفراوی دائمی ست بعد حجامت تفامید ہند

علاج سرفۂ سوداوی

حریرۂ سبوس گندم بقند یا شہد شیرین کردہ دہند و بعد نضج مادہ بمنضج سودا از مسہل آن تنقیہ نمایند و از آرد باقلا رب السوس گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی ہر واحد ہفت ماشہ اطفا رالطیب شکر تیغال شیرخشت ہر یک پنج ماشہ بروغن بادام چرب کردہ در شربت انار ولایتی سرشتہ حب بستہ بکار برند و تدبیر خفیف از مالیخولیا العسل آرند و غذا نخود آب دہند کہ از گوشت مرغ یا گوسفند جوان یا حمل صغیر ساختہ باشند و اگر اصل السوس و فلفل خشک گاوزبان مویز منقی جوشانیدہ نبات داخل کردہ بطور قہوہ بنوشند و گاہی شیرۂ مغز بادام بیفزایند برائے سرفہ مواد سوداوی شعشر بسی

که وقت سرفۂ بدحال شود گویا از سرفیدن تی خواهد شد نافع است

علاج سرفۂ دبائی

گویند که این قسم سرفه از تعفن هوا بمردم کثیر پیدا می شود و باعث هلاکت طفلان و بزرگان میگردد پس در بزرگان رگ هفت اندام زنند و خون دو گیرند که قریب بغشی رسد و در کودکان زیر هر دو پستان زلو چسپانند وجهت نضج ماده اصل السوس گاوزبان بیخ کرفس هر یک هفت ماشه ارسا اذخر انیسون هر یک شش ماشه پوست بیخ کاسنی ابریشم خام بادرنجبویه هر یک نه ماشه و مویز منقی یک توله سپستان چهل عدد آلوبخارا خوبانی هر یک پنج عدد جوشانیده گلقند عسلی خمیرهٔ بنفشه هر یک دو توله دهند و غذا نخوداب مرغ مرغن باشوربای مرغ بنان روده دهند و بجای آب بر عرق بهار نارنج و بادیان اکتفا ورزند و بعد هفت هشت روز یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا دو توله آلو ده عدد گل بنفشه یک توله پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یک نیم توله خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و بهار برابر آمیخته نوشانند وقت دوپهر نخوداب مرغ و شام شوربای مرغ که فاتق بآب لیمون کاغذی و انار دانهٔ ترش باشد نان خریدکرده و روز دوم تبرید رب السوس جوز بوا هر یک ماشه سوده در شربت سیب ولایتی یک توله ورق نقره یکعدد آمیخته بلیسانند بعده اصل السوس برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک هفت ماشه زرنب اذخر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه در عرق بهار و گلاب و گاوزبان هر یک نه توله جوش کنند که بنیمه آید مالیده صاف نموده شربت بنفشه چار توله تخم کنوچه یا شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند و بهمین نمط سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیسه که در ان حموضتی باشد با عرق کیوڑا و بید و بید مشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و جی که دران انار روانه و جوا کھار ست بنسخهٔ قادری درین باب نیز مجرب بلاتکلف ست و این حب از مجربات ست رب السوس گل گاوزبان بنفشه و سپستان جوز بوا مرکی زوفا ارسا بادرنجبویه چاے خطائی هر یک سه ماشه صمغ عربی یک توله مغز بادام سه توله زعفران هفت ماشه حبها بقدر نخود سازند و این دوا در کودکان و بزرگان بسیار مفید خاکستر ماهی سور و نمک طعام بقدر ذائقه مردکلان را سه ماشه در برگ تنبول دیا در عسل یکتوله و در کودکان از یک حبه تا یک ماشه بدهند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره مرغ عیسی که بهندی جهانیل گویند و تخم آنا دو درخت و همچنین مرغ سیاه کهنه در یک آثار روغن و بازیاده بچته وقت تناول طعام در هر غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو و کذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالاے اینها آب تا دو گهڑی ننوشند و این دوا نیز مجرب ست گل روانس سیاه یک توله برگ تنبول مور و سه عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک یکنیم پاو بجوشانند که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده عسل سه توله و کودکان را بوزن دو سه ماشه و تنبول نیم یا یک عدد و عسل شش یا هفت ماشه گیرند ایضاً فلفل سیاه یک ماشه مغز بادام پنج عدد نبات یک توله مسکهٔ گاوی سه توله دستغلین حب مجرب ست جوا کھار حبه دار زعفران فلفل سیاه و سفید لبیا سه هر یک دو درم انار دانهٔ ترش یکنیم توله صمغ آلوبالو یک توله مرکی یکنیم درم خوبانی هفت عدد در گلاب ترساخته لب گرفته ادویه آمیخته حبها بقدر نخود بسته در دهن دارند که تنها نافع و گاهی با شیره بادام هفت عدد و برگ تنبول پخته سه عدد در گلاب نیم پاو شربت فریادرس سه چهار توله و گاهی بالائی جغرات ترش نبات دو نیم توله اول لیسانیده بالایش افشرهٔ زرد آلو هفت عدد آلوبخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پاو گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوس مدبریک دو توله مفید شده و گاهی وقت شب سه ماشه مرکی خوردن و صبح جوز بوا دو ماشه اصل السوس سه ماشه در شربت تنبول و عسل هر یک یکنیم توله و بالایش شیرهٔ بادام هفت عدد و لبیا سه یکنیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد و لعاب گاوزبان هفت ماشه و شربت فراسیون سه توله غذا پلاؤ مرغ و مطنجن بجزات گاوی و بالائی می دهند و مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوڑه و عرق بهار نارنج و نقوع آلوبخارا و خوبانی و ترشهای دیگر و جدوار و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریره که دران پوست خشخاش و زنجبیل ست مفید بود و حجامت بی شرط بر مهرهٔ دوم گردن متصل پشت سرفه کهنه و شدید را نفع می بخشد و از آب معصور انار رنیحوش مشوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج را در زمستان که هیچ علاج منتفع نشد نیز مفید شد

علاج سرفه از خشونت قصبهٔ ریه بسبب غبار و دخان و نعرهای قویه وغیره

هرچه در علاج سرفهٔ یبسی و بحة الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیرهٔ تخم خیارین و کدو هر یک نه ماشه و کاهو سه ماشه در عرق نیلوفر و بید ساده
هر یک هفت توله گلاب پنج توله لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول هفت ماشه دهند و آشامیدن مسکه و شیر گاو علاجی شافی
بود و همچنین روغن بادام دو ر بینی کشیدن و غذا شیربرنج و رشته باشیر و ایارج حریره و شوربای بزغاله شیر خواره مرغن دهند و ایضاً بهر تملیس لعوقات و احساء
حبوب مملسه بدهند و شربت بنفشه و شربت خشخاش هر یک پنج درم در آب نیم گرم بنوشند و لعوق بنفشه و کتیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید باریک
ساخته بلعاب اسپغول و بهدانه سرشته بلیسند و اگر روغن بنفشه یا بادام و مانند آن بیفزایند بهتر باشد و از جو مقشر خشخاش سفید سائیده با آب و شکر و روغن
بادام حریره پخته بنوشند و قدرے بهدانه یا کتیرا در دهن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه بلعاب اسپغول حبها ساخته پیوسته در دهان
دارند و گاہے نوشیدن لعاب گاوزبان و شکر دران کفایت کند و یا بزرقطونا بهدانه گل بنفشه با ب باران پخته مالیده صاف نمایند و فانید و روغن
بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرند و از آتش فرود آورده کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار خشخاش سفید نرم سوده مخلوط نموده یک اوقیه لعق نمایند
و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیار نه و مغز تخم خیار مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک شش درم
ترنجبین منقے دو رطل ترنجبین را آب هندوانه حل کرده صاف نموده با تش ملائم بپزند تا بقوام عسل آید پس چهل درم روغن بادام دران
ریخته دو جوش داده فرود آرند و ادویه را نرم سائیده ممزوج نمایند شربتی پنج درم تا هفت درم و یا این لعوق حب القطن بدهند مغز پنبه
دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزردهٔ بیضهٔ مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته انفا نیند متقوم بسرشند و اگر در مزاج
حرارت باشد عسل عوض فانید کنند و این حسو نیز نافع ست آرد باقلای مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کتیرا دو درم آب حل نموده و خوب
پخته روغن بادام و فانید یک اوقیه و نبات دو اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر با این نوع سرفه حرارت عطش باشد این
حب استعمال نمایند مغز تخم کدو رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندوانه نبات هر یک ده درم تخم کاهو تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم صمغ عربی
کتیرا نشاسته آرد جو مقشر بحریر بیخته هر یک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بهدانه هشت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته حبوب
سازند و دائم یک حب در دهان دارند و اگر حرارت بافراط باشد از رب السوس پر سیاوشان گل بنفشه کتیرا صمغ عربی نشاسته بادیان هر واحد
یک درم مغز بادام مقشر آرد باقلا هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید دوازده درم شکر سفید ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب تخم مرو سرشته
حب سازند و پیوسته یک حب در دهن نگاه دارند طبری گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استفراغ و تفقد مزاج ست اگر بمزاج حدت دریابند
ماء الشعیر خورانند و ملائم نمایند سینه را باشیاے مملسه مثل کتیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوقات متخذ از لعاب بهدانه و فانید و کتیرا و مغز بادام
و مانند آن و لعوقات متخذ از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بهدانه و نشاسته و مویز منقے و گاه زیاده کرده می شود بران رب السوس و اگر با آن
قرحه باشد از اشیای مدمله مانند کندر و راتینج با سائر ادویهٔ مذکوره علاج نمایند صاحب کامل گوید که چون سعال از خشونت حنجره و قصبهٔ ریه
عارض شود علیل را از اغذیه و ادویهٔ مغریه مملسه مثل خمیرهٔ بنفشه بروغن بادام یا لعاب بهدانه و فانید و روغن بادام و حسوی معمول از آرد جو از سے و
نشاسته بشکر یا فانید و روغن بادام و شربت بنفشه با اندک لعاب بهدانه بدهند و بیضهٔ نیمبرشت و مسکهٔ تازه بشکر طبرزد بنوشند و یا بگیرند مغز
بادام مقشر و باریک سائیده بجلاب سرشته بلیسند یا بگیرند کتیرا و صمغ عربی و لعاب بهدانه و مغز تخم کدو هر واحد یک جزو باریک سائیده
بجلاب بسرشند و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعهٔ کتیرا یا چند دانه بهدانه در دهن دارند و یا این حب سعال مغز بادام
مقشر مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد پنج درم کتیرا صمغ عربی صمغ بادام هر واحد سه درم باریک سائیده بلعاب بهدانه یا لعاب اسپغول حب
پهن سازند و اگر براے لذت جزوے از شکر یا فانید آمیزند جائز ست و هر وقت در دهن دارند که مملس خشونت ست و ایضاً بگیرند موم سفید
سه درم روغن بنفشه ده درم گداخته فانید یا شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلیسند صاحب مغنی قدیم می نویسد که علاج

سعال اندک تابع خشونت قصبهٔ ریه و حنجره خوردن خمیرهٔ بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع لعاب بهدانه و شربت خشخاش یا بنفشه و غذا بیضهٔ نیمبرشت است و اگر سعال زیاده باشد فصد قیفال کنند و ماءالشعیر که دران سپستان پخته باشند بشربت بنفشه و روغن بادام بنوشند و غذا اسفاناخ سازند و از اغذیهٔ مالحه و حامضه و صیاح اجتناب نمایند و ایضاً درین نوع غذا مزورهٔ ماش بمغز بادام یا آرد باقلا بمغز بادام و شکر و حسوے نشاسته بروغن بادام و شکر بدهند و این قسم سرفه سهل العلاج ست بمرض دیگر مثل سل و ذات الریه و ذات الجنب مؤدے نمی گردد

علاج باقی اقسام سرفه انچه از بثور ریه عارض شود و این را بثرات السعال گویند

بهر تنقیهٔ ماده او که خون صفراوی می باشد فصد باسلیق و حجامت کنند و مسهل صفرا با ماءالفواکه مع خیارشنبر و جلاب شکری و اسپغول دهند و آنچه در علاج سعال و موی دهرچه در بثور حلق مسطور شد استعمال نمایند و اگر درینجا خراج کهنه متاکل باشد بموم و روغن مع زردی بیضهٔ تمریخ نمایند و سرفه که از خوردن اشیاے ذی حدت و افتادن چیزے مثل آب و طعام و جز آن در قصبهٔ ریه حادث گردد محتاج تدبیر نیست و بزوال سبب زائل شود و باشد که آن چیز ثقیل بود و بر نیاید و نوبت بهلاکت رسد درین صورت محاجم بے شرط بر مهرهٔ دوم گردن نهاده بزور تمام بکنند و سینه و حلق بمالند و قی کنند تا باشد که آن چیز از قصبه برآید و سرفه که از امتلای معده افتد تدبیرش تنقیهٔ معده است بقی و اسهال و تقلیل غذا پس تدارک سرفه بشربت بنفشه و شربت زوفا و اگر سرفه بسبب ذات الجنب و برسام و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و سل و خناق و ورم کبد و طحال و فم معده عارض شود علاج مرض اصلی کنند مع رعایت سرفه مثلاً آنجا که بسبب ورم محدب کبد باشد علاج بمدرات مثل مغز تخم خیارین و بادام تلخ کنند و با آن اصل السوس و تخم خطمی نیز آمیزند و این ضماد نیز برای سرفه که از ورم جگر باشد سودوار و سنبل الطیب نیم درم ریوند چینی یک درم صندل سرخ و سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث گل نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم کوفته بیخته باب کاسنی و بید طلا کنند و این قرص هم سرفه و ورم جگر را مفید بود دانگ مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر یک مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یک یکنیم درم و تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم شربتی دو درم بادوا ستار شربت خشخاش و طبری گفته علاج سعال حادث بمشارکت کبد خواه بسبب حرارت کبد باشد بحدیکه عارض گردد در ریه بثورات و یا بسبب ورم کبد باشد بحدیکه انجذاب نماید اقسام قصبهٔ را و متمدد گرداند آن را بسبب انجذاب معالیق فصد قیفال و تسکین مزاجست بخورانیدن ماءالشعیر بطریق لزوم و مالیدن برکبد صندلین سوده بآب عنب الثعلب و آب کاسنی و مانند آن و باید که مبالغه در تبرید کبد نمایند بلکه حد توسط را ملحوظ دارند و در ضمادات مبرده اندکی فوفل و یا رامک یا قصب الذریره داخل نمایند و آنچه بمشارکت طحال بود شربت کزبرهٔ اکبر و لعوق آن و حب از صبر و تنکار ریوند ساذج قند سیاه برابر بهر دو بقدر کنار ساخته یک حب وقت خواب خوردن نافع و علاج سعال مرکب باسباب متعدده بترکیب و علاج بازیاده حسب ترکیب نمایند

سعال اطفال

اکثر بسبب کثرت رطوبت می باشد و نشانش ظهور آثار غلبهٔ رطوبت ست و گاهی از خشکی قصبهٔ عارض شود و سرفهٔ خشک بران دلالت کند و گاهی بسبب دخول دخان و غبار در حلق ایشان سرفه حادث میگردد و سرفه وبائی نیز می افتد علاج در رطوبی علاج سرفهٔ رطوبی بزرگان باید کرد و اگرچه سرفهٔ ایشان بلغمی باشد اما چیزی شدید الحرارت و یبوست ندهند که در اکثر بسبب تغلیظ و تجفیف باعث تنگی نفس و تپ محرقه و ذات الریه میگردد و لاسیما که آن تپ باشد پس باید که همگی همت بر نضج مادهٔ آن بمنضجات مصروف باشد و بعده تلیین بمثل شیرخشت و ترنجبین و خیارشنبر نمایند و مسهلات قوی ندهند و ایضاً برای نضج ماده اصل السوس مقشر سپستان گل بنفشه تخم خطمی خبازی عناب گاوزبان جوشانیده بگلقند یا نبات شیرین کرده بیاشامند و اگر بلغمیت غالب باشد پرسیاوشان زوفای خشک مویز منقی عوض بنفشه خطمی خبازی داخل کنند و بعد سه روز مغز فلوس و شیرخشت افزوده مسهل دهند و اگر مغز فلوس عمل نکند برگ

ستا ہے مکی در مطبوخ مذکور میتوان افزود و سینہ را بقیروطی کہ از موم و روغن بادام ساختہ باشند چرب سازند و قدرے پشم نرم گوسفند بگیرند و بر دو
چوب گز داشتہ بر سینہ بندند و دائم بستہ دارند و در شبانہ روزے دو بار تکرار عمل نمایند و جند بیدستر بآب سائیدہ بر منخرین و شقیقہ و بناگوش و کف
دست و پا بمالند و آب سرد مطلقاً نخورانند و اگر برودت و رطوبت غالب باشد اندک عسل بآب ممزوج کردہ نیم گرم بخورانند و اگر ازین کفایت نشود
گاہ گاہی انگشت را بعسل آلودہ و بران ایارج فیقرا پاشیدہ بر حنک و بن زبان بمالند تا قی کند چہ قی را درینجا اثری بغایت نیکوست لیکن بعد از
نضج مادہ و زر روی بیضۂ سنگ پشت بقدر نخود با نبات سودہ خورانیدن مجرب ست و لعوق شربت زوفا ازین قبیل ست و اگر مرکی بقدر باقلا
وقت خواب دو سہ دفعہ بلع کنانند و ہنگام صبح حلوای مغز بادام یا حلوای مغز گردگان بخورانند سرفۂ مزمن زائل گرداند و آب پیاز پختہ ہر صباح
یک قاشق دادن و سینہ را چرب نمودن و پشم بر دو گز داشتہ بستن در اکثر فائدہ دہد و چون سرفہ با نزلہ و زکام باشد آب گرم بر سر او بسیار ریزند و
وقت سحر کہ ہنگام حرکت نزلہ است حلوای بادام عسلی بخورانند و سر و سینہ را پوشیدہ دارند کہ خوب گرم بماند و انجا کہ سرفۂ بلغمی با حرارت باشد بہدانہ
اصل السوس مقشر گل بنفشہ گاؤ زبان عناب جوشانیدہ بدہند و اگر تلیین مطلوب باشد ترنجبین شیر خشت افزایند و مغز فلوس نیز سود مند ست
و بہترین اغذیہ ماش و برنج با شیرہ بادام و یا کھچڑی بسیار کم روغن است **بقول شیخ** حق مطبوخ بشیر زن تا آنکہ بقوام عسل آید و یا با آب
بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بعسل ولک کنند و بیخ زبان را با انگشت غمز نمایند تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی
کتیرا مغز بہدانہ رب السوس فانید ہر روز قدری در شیر مادرش یا بشربت انار شیرین یا بعسل بدہند و یا ازان لعوق ساختہ بلیسانند و
اگر بلغم بسیار باشد قدری حلبہ باریک سودہ اضافہ کنند و مرضعہ را از اغذیہ مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاستہ صمغ عربی رب السوس
مساوی بقدر نخود حب ساختہ بدہند سرفۂ خشک را کہ بشب شدت کند و در منع نزلہ و صبیان را کہ از شدت سرفہ قی کنند نافع ست **وگویند**
کہ طبیخ بادیان و پودینہ بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی کہ در میان سیاہی چشم گوسفند می باشد خشک کردہ سائیدہ بقدر حبہ یا نبات در شیر مرضعہ
حل کردہ صبح دجور کردن عاجل النفع ست و نقوع پوست خشخاش اندکی سریع الاثر است و زبل غراب در صرہ بستہ بگردن طفل آویختن برای سعال
بخاصیت نفع دارد و گاہی در سرفۂ اطفال مع تپ بلغمی عناب اصل السوس ناگیسر جوشانیدہ خاکشی پاشیدہ میدہند و ناگیسر جہت سرفۂ بلغمی داخل میکنند برای
تپ و یا خطمی اصل السوس عناب شکر سرخ جوشانیدہ بنوشانند و بلیلہ و عناب سوختہ و رب السوس و نمک وقت شب لیسانیدہ باشند و از افیون سعتر
سائلہ کندر مرکی ہر یک یک جزو زعفران نیم جزو باریک سائیدہ برابر مونگ حب بستہ یک دو حب بدہند و یا مغز فندق مغز چلغوزہ حلبہ مساوی با عسل
سرشتہ بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید سفوف نمودہ بدہند و یا بزرکتان یک ماشہ قرنفل یک عدد دارچینی یک ماشہ جوش دادہ صاف نمودہ
با نبات یا شربت زوفا بدہند و در صورت حرارت مزاج مغز بہدانہ مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کتیرا صمغ عربی کوفتہ در شیر یا آب گرم دادن
معتمد علیہ است و اگر بہدانہ صمغ عربی کتیرا فلفل سیاہ سعد کوفی نشاستہ زوفا خشک خولنجان بادیان دانہ ہیل ہر یک نیم درم اصل السوس مقشر یک درم انجیر زرد
دو عدد و مویز منقی ہفدہ دانہ سائیدہ با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند در سرفۂ اطفال مکرر بعمل آمدہ و کتیرا و شکر سائیدہ در شیر زن یا شیر بز
حل کردہ در سعال مزمن اطفال مجرب سویدی ست و ہم او گوید کہ نیل ہندی سعال صبیان را نفع میکند و کذا بادیان رطب جوشانیدہ صاف نمودہ شیر زن یا بز
اضافہ نمودہ نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یک درم تخم خشخاش کتیرا ہر واحد نیم درم در طبیخ دہ عدد سپستان حل کردہ بشکر شیرین ساختہ بنوشانند و زیرہ سیاہ
بعسل سرشتہ بعسل لیسانیدن مسکن سعال بلغمی ست و تعلیق حجر آفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب فشردۂ برگ سبز نیبہ
بشکر نیز مفید و لادن در روغن گل حل کردہ یافوخ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب ست و تعلیق پای غراب زرعی بر صبی ہمین عمل دارد و ترنجبین
نیز نافع است و لعوق بیخ راسن ہم مفید **واہل ہند** می نویسند کہ اگر کاکڑا سنگی سائیدہ بعسل آمیختہ طفل را بلیسانند بجہت سن خرخرۂ سینہ و سرفۂ بلغمی را نافع
است و دادامت آن طفل شیر خوارہ موجب فربہی و توانائی ست و اگر سہاگہ نصف خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاہ در مغز گھیکوار کھرل سازند و برابر نخود حب
بستہ بخورانند نیز برای سرفۂ بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاکڑا سنگی اتیس دانہ الایچی سفید برابر کوفتہ بیختہ بعسل لعوق سازند و پارچہ در آب کوکنار تر کردہ خشک نمودہ کلاہ
آن بر طفل نگاہ دارند و اگر اتیس بیخ خراسانی ہر یک چہار ماشہ بہارنگی کاکڑا سنگی موتہ پیا بانسہ پیپل ہر یک نیم تولہ مویز منقی دو دام عسل کشمیری سہ دام کوفتہ بعسل آمیختہ

از دو سرخ تا دو ماشہ بحسب سن و توانائی در شیر دایہ یا آب گرم بدہند جہت سرفۂ بلغمی و خرخرۂ و ضیق و سوء تنفس طفلان مجرب ست و کذا کپ پھکمول کاکڑاسنگی پیپل بیخ پوست بیخ جوانسہ کوفتہ بیختہ بشہد آمیختہ بقدر توت وسن دادن و ہمچنین موتھ تیس بانسہ پیپل کاکڑاسنگی کوفتہ بیختہ بعسل خمیر کردہ نگہدارند و وقت حاجت بقدر سن و سال در شیر حل کردہ بدہند کہ از مجربات ست و یا پوست املتاس و اصل السوس نمک شور ہر سہ مساوی نیم کوفتہ در کوزۂ گلی پر کردہ و سرش بند نمودہ در آتش بسوزند چون سوختہ شود بدارند و از چہار سرخ تا یک ماشہ باطفال دہند کہ نافع سرفۂ بلغمی اطفال ست و اگر کاکڑاسنگی تیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ لعوق نمایند برای سرفہ و قی اطفال نافع ہست و اگر از صمغ عربی یکنیم تولہ کتیرا نشاستہ ہر واحد یک تولہ اصل السوس مقشر نیم تولہ قند سفید دو از دہ دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم تربوز یک تولہ اضافہ نمایند نافع سعال ست و ہمچنین مویز منقی وچ کاکڑاسنگی دار فلفل آمیختہ لعوق کردن قوی تر از استعمال صرف کاکڑاسنگی ست و کذا اگر موتھ اصل السوس مقشر کوفتہ بیختہ در شہد خالص آمیختہ قدرے از ان بشیر مادرش آمیختہ در حلق چکانیدن نافع و یا خستۂ ہلیلہ یا چھوچھی مکا یا ماہی خرد بھور ہر واحد سوختہ با نمک خورانند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کردہ بر آتش گذارند تا مروق شود پس زلال صافی آن بیاشامند و ایضاً آب برگ اردسہ و آب ادرک و عسل ممزوج کردہ قدری کاکڑاسنگی و دار فلفل سودہ آمیختہ بلیسانند و نیز رب السوس انگریزی کہ بزبان اہل فرنگ میگرس گویند مفید ست و ہمچنین شاخ گوزن سوختہ و کذا برگ پان بنگلہ با اجواین بر لوی چراغ گرم کردہ و خاییدہ لعاب آن در دہن طفل انداختن مفید و ایضاً سمندر پھل پیپل برابر وزن کوفتہ بیختہ در شربت بنفشہ حب بقدر نخود بستہ یک حب بخورانند **اکنون بدانند** کہ اگر باطفال از خشکی قصبہ سعال عارض شود حلق و سینہ را بموم روغن چرب کنند و لعاب بہدانہ با اندک نبات نیم گرم ساختہ بدہند و اغذیہ مرطبہ خورانند و ہرچہ در علاج سرفۂ یبسی و سرفۂ از خشونت قصبۂ ریہ بزرگان مسطور شد حسب حاجت بکار برند اگر صفراوی باشد رب توت و یا رب آلو قبل از غذا بخورانند و مرضعہ آن را اغذیۂ دافع صفرا دہند و اگر احتیاج تنقیہ باشد او را تنقیہ فرمایند و اگر طفل را مسہل دہند مثل سنا و غیرہ ادویۂ حارہ نباید داد و اگرچہ بعد اخراج مادہ تعدیل آسان ست لیکن چون سرفۂ صفراوی یبوست بسیار دارد از سنا و غیرہ اکثر منجر بتہوع و قی می شود و اگر در سرفۂ صفراوی و تپ چنین خطا واقع شود روز دوم مسہل لعاب بہدانہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ عناب شیرۂ اصل السوس شربت بنفشہ خاکشی برای تسکین و ترطیب می دہند بعدہ مسہل بدون سنا با ریشۂ خطمی و روغن بادام جہت محافظت امعا از مادۂ ساحجہ استعمال می نمایند در سرفۂ اطفال کہ بسبب دخول دخان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر تیغال ہر کدام میسر آید و مناسب باشد بلیسانند و چکانیدن شیر مرضعہ تنہا کافی ست و مالیدن روغنہای مناسبہ بر حلق و سینہ و خورانیدن اغذیۂ چرب و غرغرہ بشیر اگر تواند نمود و الا خورانیدن شیر و آب گوشت مناسب و ہرچہ در علاج سرفہ از خشونت قصبۂ بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند ﴿

خرخرۂ عظیمہ

یعنی آواز شدید کہ در وقت خواب از سینہ می آید سببش کثرت رطوبات در ریہ ست **علاج** تدبیرش بعلاج سرفۂ رطوبی نمایند و ایضاً در اطفال عسل گرم نمودہ چند قطرہ بدہند و تخم کتان کوفتہ باعسل سرشتہ یا زیرہ کوفتہ بیختہ باعسل سرشتہ یا رب السوس در شیر حل نمودہ اندک بخورانند و اصلاح شیر مرضعہ بتدابیر حارہ یا بسہ بقدر اعتدال نمایند و بطفل شیر بسیار ندہند و از ہوای سرد و اغذیۂ باردہ و آب سرد طفل و مرضعہ را باز دارند و از گریہ نیز خصوصاً در ابتدا و بناگوش و حلق و سینہ را چرب نمایند و اگر بتدبیری قی آورند اولی ست و باید کہ در ان زمان گریہ نماید و گاہ گاہی حلوای مغز بادام عسلی یا حلوائے چلغوزہ بخورانند و با آب گرم بدن شستن نافع ست و اگر کاکڑاسنگی سرخ رنگ یک تولہ اصل السوس سہ ماشہ کوفتہ بیختہ مویز منقی یازدہ دانہ صلایہ کردہ بشہد آمیختہ نگہدارند و بطفل شیرخوارہ و مادرش خورانند نیز نافع خرخرۂ سینۂ اطفال و مفید تپ بلغمی و ادامت آن بطفل موجب توانائی آنست و اگر مویز منقی سہ تولہ مغز چلغوزہ دو تولہ انجیر سعد بزرگان

اصل السوس مقشر هر یک دو درم سعد دار فلفل خولنجان هر یک یک درم مشک یک ماشه سائیده باعسل مساوی سرشته بدهند خرخرهٔ سینه اطفال و سرفه را نافع ست و بدانند که گاهی این مرض مقدمهٔ صرع دیا منذر بدان می باشد و تدبیرش انیست که جند بید ستر تنها دیا با عود صلیب سائیده بر بینی و گوش و شقیقه و کف دست و پای او بمالند و اندکی بخور رانند و انچه صرع را مفید و مضر ست این را نیز منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از نیجا شدن عظم رقبه دیا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد و درین صورت قابله انگشت در حلق طفل در آورده بران گماشته بجایش بر گرداند و اگر سر انگشت را بعض اشیای قابضه مثل پوست انار و مازو و سماق و امثال انها نرم سوده آلوده نماید بهتر ست و خورانیدن اندک اندک آب سماق مفید است

نفث الدم

عبارت ست از بر آمدن خون از دهان آن یا از دهان و اجزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لهات و حنک یا از سر بجانب حلق فرود آید و یا از ریه یا از دیگر اعضای تنفس مثل حنجره و قصبه ریه و رگهای او و رگهای سینه و یا از اعضای دیگر منجمله اعضای باطنی مثل مری و معده و جگر باشد و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت ست و آن یا بسبب بادی باشد و یا واصل و یا سابق و سبب بادی یا ضربه یا سقطه بر سینه یا بر جگر یا بر حجاب ست و یا شی قاطع یا سرفهٔ شدید یا آواز قوی یا حدت آواز بلا تدریج با ضجر و خشم و این بیشتر بجوانان و کسانی را که خشم گیرند از هر چیز بهم میرسد و باقی سخت خصوصا در مستعدین نفث الدم و یا تناول مسهلات حاده و اغذیه حاره مثل سیر و پیاز و یا خوف و یا غم و یا هم که باعث حدت خون گردد و یا خواب بر زمین بی بستر و یا چسپیدن زلو در حلق و داخل او در حنجره و مری و یا مقام در هوای گرم و سرد و یا وثوب قوی و یا حمل شی ثقیل و یا کثرت استعمال حمام **و اما** سبب واصل یا در عرق باشد و یا در غیر آن و انچه در عروق بود یا انقطاع و یا انصداع و یا انفتاح و وسعت آن باشد از قوت که بدو رسد یا از حدت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا استرخا و یا تاکل از حدت خلط و نزلات حادهٔ مریه یا بلغمی مالح که از سر بصدر و ریه میرود و یا بجهت سخافت عضو و ترشح خون ازان و اکثر متسع میگردد و منافذ میان اجزای قصبه و شرایین زیاده از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون ازان بسوی قصبه و انچه در غیر عروق باشد در سینه و شش و معده و جگر جراحت یا قرحهٔ حادث از جراحت یا از تاکل و تعفن بود و چون از عضو چیزی منقلع گردد منجر بقرحه میگردد و گاه از ورم دموی ریه می باشد که ترشح می یابد ازان خون و نفث الدم که از ورم ریه باشد سلیم ست زیرا که دموی ست و ترشح می یابد ازان مادهٔ غیر محقونه غلیظه و گاه یافته میشود در نفث الدم ریه همه این اسباب مگر چسپیدن زلو **و اما** اسباب سالفه اسبابی ست که مقدم باشد بر این اسباب واصله و آن یا کثرت ماده ست بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا بسبب مادهٔ فاضله از قدر ضروری طبیعی چنانچه عارض میگردد عند ترک ریاضت و احتباس خون که عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلای دموی حاصل گردد و یا حدت ماده است مثل نزلهٔ حادهٔ مریه یا بلغم مالح یا رقت دم و یا شدت حرکت آن یا ریاح که در عروق محتبس گردد و بشگافد خصوصا در مجنین و یا استعداد آلات حاوی ماده بسبب برودت مقبض که دشوار گردد انبساط آنها و مطیع قوت محرکه نگردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا یبوست که بسبب تخفیف و تکثیف باندک سببی مستعد شگافتن گردانند و یا بسبب رطوبت مرخی که وسیع گرداند مسام آنها را و یا ملاقات شی خارق اکال یا قطاع یا معفن **و بدانند** که چون امتلای دموی در جمیع بدن و همه رگها عارض شود طبیعت متوجه دفع خون فزونی میگردد و هر طریق و جهت که او را ممکن بود اگر شدید الاستعداد یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آنرا بنفث و یا بقی و یا برعاف و یا ببواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافته نگردند و نگذارند که خون روی الکیفیة از آنها اخراج یابد و امتلا بر حال خویش ماند برگ مفاجات بکشد بسبب انصباب آن خون تجاویف شرایین کبار که در قلب اند و بسوی قلب و دماغ هر گاه نفث الدم از ریه افتد بیم آن باشد که قرحهٔ ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که محتبس گردد باز نفث الدم بهم رسد خوف آنست که این نفث الدم ثانی بسبب قرحه باشد که جراحت اولی مستحیل بدان گشته و اکثر دم منفوث رعافی باشد که از سر بمجرای حلق و لهوی ریه سیلان نماید و درین خطرے نباشد و چون نفث الدم از نواحی ریه آید دو خوف بآن متعلق باشد یکی خوف از افراط او و دوم خوف از جراحت او که قرحه نگردد و گویند که نفث الدم از اعراض

ریه و امراض مخوفه است چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق هر نحو که باشد علامت ردی ست و از اسفل هر نحو که باشد علامت جید ست بعضے گفته اند که مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا که رعاف مطلقاً ردی نیست مگر آنکه بند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا که خروج آن باسهال جید نیست و شیخ می فرماید که هر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچه محتبس نگردد و یا تپ باشد و همچنین خروج او از اسفل بطریق بواسیر یا حیض مطلقاً جید نیست بلکه جید آنست که بقدر معتاد باشد و زیادتی آن خصوصاً که منقطع نگردد والبته ردی ست و بیشتر نفث الدم سبب شفای ورم کبد یا طحال میگردد و نفث الدم که از سینه باشد دران خوفی نیست که دران چه از ریه باشد و اکثر بزودی زائل گردد و اگر زوال نپذیرد دران نائله قروح ریه بود و اگرچه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از وی برآید قرحه گردد و ناصور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد و باز برآمدن گیرد و اکثر نفث الدم از صدر بکسی عارض می شود که او را نزلات بیشتر حادث گردد و سینه او تنگ باشد و آنچه از سر بسوے صدر او نازل شود فضول رقیق حاد بود که بحدیت خود سحج آرد و جراحت در اعضای صدر پیدا کند و سینه تنگ را انصداع عروق بسرعت میشود بسبب آنکه عروق او ضعیف ضیق و دقیق می باشد **طریق تشخیص** اقسام نفث الدم باید که اول محل علت دریافت نمایند و این چنان باشد که اولا از مریض هر چند که خون بتفل برمی آید یا به تنحنح و یا تنخع و یا بقی و یا بسعال اگر برآمدنش بتفل و بزاق گویند از دهن و اجزای آن مثل لثه و عمور باشد **و اگر** به تنحنح گوید در رنگ خوناب بود از لهات و حنک و از سر باشد که بجانب حلق فرود آید و با این نوع تقدم عادت رعاف و حصول خفت سر از ان بعد از تفل و دیگر علامات رعاف مثل سرخی چهره تاریکی چشم و عدم زبدیت خون و حدوث نفث الدم دفعةً و احیاناً باندکی رعاف نیز موجود باشد **و اگر** تنخنخ گوید از قصبه ریه و حنجره باشد پس اگر باندک سرفه برآید و در مقدار اندک و کف ناک و با درد بود از قصبه باشد و اگر خوناب و بی سرفه بود از حنجره باشد **و اگر** بقی گوید از مری یا معده یا کبد یا طحال باشد و فرق درین اعضا بود و آفت از وجع وغیره دران عضو که خون از ان برمی آید باید کرد و گویند که اکثر آنچه از کبد می آید در اسهال کبدی میباشد و آن علامت ردی است **و اگر** بسعال گوید از قصبه یا ریه یا صدر باشد بعده رنگ خون و قوام او و مقدار او و زبدیت او و قلت و کثرت سعال و وجع دریافت نمایند اگر خون کم رنگ مائل بزردی و رقیق و قلیل المقدار از خون عروق و کف ناک بود و بسرفه صعب آید و بے درد باشد و ایضاً در چند روز بند شود و باز دفعةً برآید و رنگ مائل بسفیدی مثل رنگ ریه بود از جوهر ریه یعنی گوشت آن باشد و اگر خون سرخ مشرق و در رنگ شبیه ترنجون و شدید القوام از قوام خون گوشت ریه و در غلظت از خون صدر بود و در مقدار زیاده تر آید و بی کف و گرم تر باشد از عروق ریه باشد و اگر خون سیاه رنگ غلیظ و جامد و اندک برآید و بند نشود و باقدرے کف و بسعال شدید آید و با وجع سینه بود و عند الاستلقا سرفه و درد زیاده شود از صدر باشد **و اگر** خون خالص شدید الحمرة بسیار دفعةً برآید قلیل الزبد بود از انقطاع و انشقاق عروق باشد پس اگر تپ و اسباب متقدمه محدثه حدت خون و تدبیر سخن یافته شود سبب انشقاق حدت خون باشد و اگر از برآمدن خون راحت و سبکی حاصل شود و آثار امتلا پیدا بود سببش امتلای خون باشد و اگر تقدم ضربه یا سقطه یا سیر در هوای بارد یا تقدم استعمال اشیای مولد ریح وغیر آن منجمله اسباب شق عروق یافته شود سبب انصداع عرق همان باشد و اگر رنگ خون قلیل الحمرة مثل آب شسته گوشت بود و اندک اندک شروع کند بعده روز بروز حسب از دیاد جراحت و تاکل و اتساع منافذ مقدار آن زیاده گردد و اکثر دفعةً بکشاید و خون بسیار برآید و باریم یا قشور یا جزوی از گوشت ریه بود و با تپ باشد و تقدم اسباب تاکل از تناول اشیای حریفه مثل زاج و مانند آن یا نزول نوازل حاره حریفه و اسباب حدت دم نیز یافته شود از تاکل باشد و اگر خوناب برآید و از خروج آن راحت و سبکی یابد و در ابتدا اکثر از خون خالص بسبب انقطاع و انشقاق در اول امر و بیشتر از آنچه خارج میشود از تاکل در اکثر آید و بی درد بود از انفتاح عروق بسبب امتلا باشد و ایضاً انقطاع خون که عادت خروج آن باشد مثل انقطاع حیض و بواسیر و طول زمانه فصد نیز بران دلالت کند و اگر خون بسیار اندک برآید و علامات ذات الریه وغیره حاضر باشد از رشح ورم و موی باشد و اگر خون صاف سرخ مائل بشقرت و صوبت مائی رقیق برآید و باغم و کرب صعب باشد و هباب سرفه و امراض دیگر سبح نباشد از تحلل زلو باشد

علاج کلی اقسام نفث الدم

بقول جرجانی و یلاقی طریق منع خون از دهن بر چهار وجه ست یکی فصد بشرط عدم مانعی دوم اماله ماده بسوی اسفل سوم تعدیل مزاج عضو چهارم استعمال

ادویهٔ حابس دم **اما** تدبیر فصد چنان باید که اگر خون از سینه در یه آید رگ باسلیق کشایند و اگر از کام و ملازه برآید رگ قیفال زنند و اگر از مری و معده و جگر آید رگ اکحل باید زد و هر گاه این مرض بسیار افتد هر گاه در تن خویش گرانی و امتلای دم معلوم نماید مبادرت بفصد کند خصوصاً کسے که سینه او در خلقت تنگ باشد یا فصل ربیع باشد و اولی آنست که اول بهر اماله خون بسوی اسفل رگ صافن زنند بعده برای تقلیل ماده سینه و ریه و منع حدوث درم فصد باسلیق کنند و خون تبفاریق گیرند و چون حیض زنان در وقت او بقدر کفایت جاری گردد بدان نفث الدم آنها زائل شود چنانکه گاهی در ایشان باحتباس حیض نفث الدم حادث گردد **و اما** تدابیر اماله ماده از فوق باسفل مالیدن اطراف بسوی اسفل و بستن آنها و نهادن محاجم بر ساق و رگ صافن و مابض کشادن و حقنه کردنست **و اما** تدبیر تعدیل مزاج عضو آنست که صاحب نفث الدم از جمیع اسباب محرکهٔ دم مثل اغذیه و ادویه مسخنه و از جستن و حرکات و ریاضات سخت و تعب قوی و از کثرت کلام و افراط حمام و آواز بلند و خشم و ضجر و شرب شراب بسیار و کهنه و از نظر کردن در اشیای سرخ و از جماع و نفس عالی اجتناب نماید و از ادویهٔ حریفه و مفتحه چون صبر و کرفس و سداب و کنجد و پنیر کهنه و خرما و عسل و جمله شیرینیها و مالح و شور و شیر خام پرهیز کند و از اغذیهٔ موافقه برای ایشان هرچه مغری و مسدد باشد و بهم ملحم و جمله مبرد و مانع از غلیان او و از این قبیل ست شیر مطبوخ و دوغ گاو و پنیر تازه و فواکه قابضه و زیت الانفاق تازه و آنرا که بتسکین حرارت حاجت بیشتر باشد طعام او از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ حماض باید باچه پره نخته اگر تپ نباشد و اگر باشد مزورات و ماء الشعیر و مجیه بلد و مغز بادام و مسکه دهند و هر صبح شربت ریباس و گل ارمنی بیاشامند و آنرا که حرارت قوی نباشد پنیر تازه بی نمک و شیر تازه مطبوخ و مضیره دوغ گاو که باچه پنیر ند و حریره که از جاورس مقشر و کعک سازند و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و گوشت دراج و تیهو و تدرو و ماهی تازه و مانند آن مناسب بود و گاو انتفاع می یابند باغذیهٔ چرب و میاه شبیه شدید المنفعت اند و بهترین آبها جهت تشرب آب باران ست یا آبی که دران گل ارمنی انداخته باشند و آب معدن آهن و آهن تاب بدستور **و اما** تدبیر منع خون و استعمال ادویه حابس آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کدام عضو می آید و اسباب آن دریابند بعده بعلاج هر واحد که جدا جدا مسطور گردد مشغول شوند **ابن سرافیون** گفته که علاج کلی عام نفث الدم اینست که اگر از انفتاح اوعیه باشد تشدید افواه آن اوعیهٔ منفتحه کنند و اگر از انصداع و انخراق باشد التحام آن نمایند و اگر از تاکل بود بتولید لحم در موضع متاکل کنند و حالی که انفتاح یافته با دویهٔ قابضه و لزاقه و با غذیهٔ مولدهٔ خلط محمود و ادویهٔ ردیا ننده گوشت اصلاح می یابد **مسیحی** گوید که اگر از انفتاح افواه آورده باشد اشیاے قابضه در انفع می کند و اگر از انشقاق باشد اشیاے مغریهٔ مجففه بلا لذع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد اشیائی که گوشت برویانند و این از ادویهٔ منبتهٔ لحم بود و از اغذیه اشیای محمود الکیموس و گاهی در ادویهٔ نفث الدم ادویهٔ مخدره داخل میکنند برای آنکه خواب آورد و ببرودت خود اجماد خون نماید و هم او گوید که اگر خون به تنخع و تنحنح برآید دران خطر نبود و اگر بقی خارج شود ایضاً دران خوف کثیر نیست و اگر بسرفه برآید آن مخوف ست و دران باید که ابتدا بفصد باسلیق کنند و تنقیهٔ بدن از خلط غالب نمایند و این قرص کهربا بخورانند کندر رومی دم الاخوین گلنار هر واحد سه درم کهربا پنج درم شادنج گل مختوم هر واحد ده درم شب یمانی درم ریوند چینی افیون هر واحد یک درم ده قرص ازین تیار سازند و هر روز یکی از آن بآب بادروج یا آب خرفه بدهند و اگر امر سخت باشد یک قرص وقت شب دهند و بازو و ران ببندند و اطراف خصوصاً سینه را بمالند و اگر در سینه جائی درد کند قرص مذکور در سرکه و آب طلا کنند و غذا بحصرم و سماق سازند و گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده و بر اکثر اوقات و این قرص تیز نافع ست اقاقیا چهار درم گل سرخ گلنار هر یک هشت درم صمغ عربی دو درم کتیرا یک درم در آب باران بقدر یک مثقال قرص سازند شربت یک قرص و ایضاً دارچینی سلیخه افیون هر واحد چهار درم فلفل سفید دارفلفل زرد بزرالبنج زعفران هر واحد دو مثقال بعسل سرشته قدری دادن نافع ست و این دوا نفث الدم حادث از فتح یا شق یا اکال را نافع ست طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر واحد شش درم بسد کهربا مروارید ناسفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر واحد شش درم تخم خشخاش سفید مغز تخم خیار بزرالورد تخم بارتنگ شاخ گوزن سوخته هر واحد هفت درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس رب السوس هر واحد پنج درم نشاسته بریان شش درم کوفته بیخته سه درم بآب باران بدهند و هم او گوید که هرگاه خون بسعال برآید پنیر مایهٔ خرگوش یک درم بآب سرد بخورند یا تخم بارتنگ سوده دو درم بآب بارتنگ گل ارمنی یا گل مختوم بآب سرد یا آب بارتنگ یا آب نی تر یا ماء الشعیر بکنند ریا آب برنج مطبوخ بکنند و دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات برآرند **صاحب مغنی قدیم** می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکی کیفیت دوم کمیت خون علاج کمیت تقلیل اوست و

کیفیت تعدیل او **طبری** گوید که علاج جمیع انواع نفث الدم در حبس واحدست و سببی که واجب می کند انصباب خون بسوی مواضع مذکوره یا کمیت او باشد و یا کیفیت او اما کمیت چون زیاده شود و عروق ممتلی گردند بعض عروق وفاق بسبب ضعف او از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او چون تیز گردد و طبیعت اکاله قطاعه او را حادث شود شعب عروق بحدت آن متاکل شوند و خون بسوے موضعی از اعضا منصب گردد و علاج آن فصد و امالهٔ ماده است بطریقیکه مسطور شد بعده لزوم شرب ما ءالشعیر بگل مختوم و شرب رب ریباس و رب حماض و رب حصرم و در اکثر اوقات و طعام او سماقیه و رمانیه و مانند آن سازند و اگر حبس او دشوار گردد این اقراص دهند که بقطع نفث الدم از هر موضعی که باشد کفایت کند و صدر را از مده نیز پاک نماید بگیرند رب السوس سه درم تخم بارتنگ دو درم عصارهٔ هوفاقسطیداس سه درم بسد کهربا هر واحد دو درم مروارید ناسفته یک درم ریوند چینی خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاسته هر واحد دو درم و نیم ترنجبین منقی چهار درم ودع محرق گل ارمنی گل قبرسی گل شاموس هر واحد سه درم کندر را تنج هر واحد یک درم علک الانباط دو درم علک را در سرکه گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بیخته آمیزند و از اسپغول لطیخ او لعاب بر آورده آمیخته همه را بسرشند و مقدار یک درم قرص سازند و هر روز یک قرص یا دو برب آس و رب حصرم بدهند اگر شدت سرفه مانع نه باشد و اگر سعال شدید باشد قرص بر ماءالشعیر پاشیده بدهند که تنقیهٔ صدر و قطع نفث الدم کند و باین قرص که مختار روفس ست نیز جماعتی از نفث الدم شفا یافته کهربا عصارهٔ لحیة التیس کندر حضض هندی بسد صمغ عربی و فارسی نشاسته هر یک سه درم و رب السوس زوفای خشک گل نسرین هر واحد دو درم مغز تخم خیارین و قثا و خربزه و تخم کدوی شیرین هر واحد پنج درم قطراسالیون یکنیم باریک سائیده بجلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افاضل اطباے حز نیین ست و صالح ست برای نفث الدم از هر موضع که باشد و برای سحج امعا و قرحهٔ آن و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب ست بدفعات تجربه نموده ام بگیرند حضض مکی گل سرخ بسد شادنج هر یک دو درم ثمر انار وشتی اقاقیا هر یک یکنیم درم صمغ عربی کهربا هر واحد یک درم و ثلث عصارهٔ لحیة التیس گل مختوم گل ارمنی گل شاموس هر واحد سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ ریوند نیم درم پوست انار یا تخم او مازوی سبز هر واحد یک درم نشاسته بریان سه درم و نیم همه را سائیده و اسپغول جوشانیده لعاب او گرفته بسرشند و بقدر یک مثقال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص بشربت حب الآس بخورند و غذا حسوے جاورس مقشر بریان و کعک مدقوق سازند و اگر سعال نباشد رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند ٭

شرح قانون

مثل قرشی و گازرونی می نویسند که چون نفث الدم حادث گردد از اسافل مثل رگ صافن و عرق النسا کشایند و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل منجذب گردد و فصد ضیق وقتی کشایند که بنفث خون بسیار بر آید و اراده حبس دم و اماله بجهت مخالف نمایند و معذلک ضعف باشد و اما چون امتلا عظیم باشد و هنوز خون بسیار بنفث خارج نشود و قوت قوی و سن و فصل مساعد باشد فصد واسع جائزست و منع نوازل حاره بسوی صدر بشربت خشخاش مع دم الاخوین و صمغ کنند اگر سببش نزله باشد و دوای نافع مشترک بجمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار بآب بارتنگ و کهربا و دم الاخوین و صمغ عربی هر واحد نیم درم ست و گاهی بقدر یک شعیره کافور زیاده می کنند اگر با غلیان و فرط حرارت خون باشد و گاهی بقیراط افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدیدتر و دم عظیم تر باشد که آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم فی الفور بند میکند و لعوق از انجبار و دم الاخوین و کهربا و بسد و طراثیث هر واحد یک مثقال کتیرا و نشاسته و صمغ عربی بریان هر واحد یک درم افیون ربع درم تا سدس درم باریک سائیده بشربت انار شیرین سرشته بقدر یک مثقال بلیسند و عوض آب بارتنگ بنوشند و اگر عطش شدیدتر باشد شیرهٔ تخم خرفه یا آب برگ او بگل مختوم و طباشیر بدهند و بر سینه پارچه در گلاب و صندل آلوده نهند و غذا زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت که بران دم الاخوین و کهربا و کشنیز خشک پاشیده باشند یا لحم جدی که با نجبار و بارتنگ و کشنیز و زرور پخته باشند استعمال نمایند لیکن در نفث الدم حادث از کثرت خون و وجود تب ترک لحوم واجب ست مگر آنکه خون بافراط خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای جیدست در ابتدای این مرض و نوشیدن عصارهٔ او بشکر نافع است و بارتنگ کشنیز بدستور ماءالشعیر خصوصاً که دران عناب عدس بارتنگ برای تغلیظ دم پخته باشند و دم الاخوین

برای الصاق دہن رگ وجراحت بران پاشیده باشند نیز غذاے خوب است **گیلانی** گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حدت حادث در اخلاط ولاسیما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج می باشد وآن منجر بانفتاح فوہات عروق وانفجار دم می گردد ولهذا ادویه لعابیه وحبینیه مغریه بارده طبیه مسکن حدت اخلاط را درین باب نفع بسیار بمشاهده میرسد وازین قبیل ست که بگیرند تخم خیارین وتخم خربزه وتخم خرفه وتخم کاهو هر واحد سه درم وبا یک سائیده شیره برآورده صاف نمایند وپنج مثقال شربت انار شیرین یا میخوش داخل کرده هر روز صبح وشام بنوشند که بغایت نافع ست **حکیم شریف خان** وخلف الصدق ایشان می نویسند که دراقسام نفث الدم تبرید لعاب بهدانه شیره عناب شیره مغز تخم تربوز شیره پوست بیخ انجبار شیره خرفه سیاه درآب برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند واگر نبد نشو وفصد باسلیق کنند وقرص کهربا وگلنار دهند واگر سبب آن نزله باشد تدبیر حبس نزله نیز کنند وغذا آش جو وکهچری مونگ مناسب ست وباید که درین مرض مدام رفع قبض طبع نمایند باستعمال مزلقات وملینات زیرا که قبض بسیار مضرست واکثر بسبب استعمال حوابس وقوابض عارض میشود وعند وجدان حرارت نواحی صدر بقیروطی بارد طلا نمایند واین سفوف از ادویه مجربه سهرندی ست طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج تخم خرفه هر یک پنج درم بسد مروارید کهربا خشخاش رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون دو درم باریک سائیده اسپغول بست درم آمیخته دو درم بآب معصور برگ انگور دهند وبهتر آنست که بآب برگ بانسه مروق برآتش دهند که از عجائب ست واگر حرارت شدید باشد کند ر دو درم درین سفوف آمیزند که آن باوجود حبس دم بتجفیف قروح وانبات لحم صحیح قوای ادویه رابسوے ریه بسرعت میرساند واسپغول گاهی زیاده وگاهی کم کرده میشود وبعضی زن افیون دو ماشه وصمغ عربی وگلنار دو درم صمغ عربی هفت درم بسد نوشته وشربت انجبار دو توله جهت بیختن آب مروق بانسه افزوده اند واین سفوف دیگر نیز ورمنافع مثل اوست کندر گل مختوم هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی هفت درم بسد کهربا هر یک سه درم باریک سائیده بعرق گاوزبان بخورند اکنون باقی ادویه یونانیه وهندیه قابضه که باکثر اقسام نفث الدم مشترک النفع اند مرقوم مے شوند

ذکر ادویه یونانیه حابس دم

بعد فصد قرص کهربا باشیره تخم خرفه وشیره کشنیز خشک وعرق بارتنگ شربت انجبار وتخم بارتنگ بدهند دم الاخوین دسند روس زرده تخم مرغ نیمبرشت مجرب ست دیگر گل مختوم گل سرخ هر کدام دو درم کهربا صمغ عربی نشاسته هر کدام یکدرم بآب بعضے اشربه قابضه بدهند مجموع پنج شربت است دیگر خون بزغاله در رهان گرمی که بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکه بند و نصف اوقیه با قدری سرکه آمیخته یا تنها سه روز ناشتا بخورانند که درین کار فعلی عجیب دارد دیگر کهربا دم الاخوین اقاقیا طباشیر کثیرا تخم هندبا نه کوفته بیخته سفوف ساخته باشیره بیخ انجبار بخورند دیگر نفث الدم را که باتپ ودرد سینه باشد بهدانه بعرق بید مشک جوشانیده صاف نموده شیره تخم خرفه مقشر شربت بنفشه تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند دیگر شادنج عدسی یک درم تا یک مثقال یا آب خرفه یا آب عصی الراعی یا آب بادروج دادن عجیب الاثرست وطبیخ حلبه وخطمی با تخم بارتنگ شربت انجبار ازین قبیل ست دیگر از تجارب ابن بیطار ست که بهدانه دو درم مغز تخم کدو هفت عدد در ظرف قلعی دار جوشانیده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند وبعد از ان آب بنوشند همین دستور صبح بدهند غذا جوشانیده عدس درست دیگر ورق اطراف زرتازه گل سرخ شب یمانی مازو اقاقیا گلنار مصطگی فستقین هر کدام سه درم خرمای تخم دور کرده هشت ده درم موم بروغن آس گداخته سی وشش درم بدستور مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضماد نمایند برای نفث الدم سودمند ست ودر آنجا که خون لقی ہے آید بمعده یا کبد ودر انجا که از دماغ آید برتارک سر ضماد کنند دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغریات قابضه اندک اندک نوشیدن مفید واگر شاخ گوزن سوخته با ادویه قابضه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد وکذلک آب نعناع **ایضاً** ثمر درخت خرب که بفارسی بده گویند بوزن یکدرم نافع ست وکذا شگوفه کشنیز بآب بارد وزن سه درم صبح وشام **ایضاً** نبید وگل شاموس نافع ست وحب الآس وتخم بارتنگ دو درم در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ تازه بغایت نافع وبخصوصاً بریان کرده مفید **ایضاً** پنیر مایه خرگوش وآهو وبزغاله در گلاب یا در مطبوخ عفص یا آب دروج وخصوصاً برای آنکه از صدر آید نافع ست وگل مختوم ویا گل شاموس باندکی سرکه مفید وحی العالم بامثل آن نشاسته وکذا شب یمانی در زرده بیضه نیمبرشت خوردن سودمند

دیگر سریشم ماہی نفث الدم کہنہ را نافع وچون ام صعب گردد گاہی ربع درم بزرالبنج بماء العسل مید ہند **دیگر** تخم کراث نبطی وحب الآس مساوی کوفتہ دو درم با آب عصی الراعی نفث الدم کہنہ را نافع است **دیگر** بگیرند عصارۂ کراث شامی یک اوقیہ وسرکہ نیم اوقیہ وصبح بنوشند دیا اسفنج سوختہ باقدری بنیند قابض بدہند **دیگر** جالینوس علاج نزف الدم بتریاق ومثرودیطوس وادویۂ خوشبوی کرد کہ آن طبیعت را بتعجیل بدفع خون والحام جراحت تقویت می دہند وکذلک قرص کوکب ودوای اندروماخس وقنطوریون ہم خون باز دارد وہم سینہ را پاک کند اگر با تپ باشد بآب بدہند واگر نباشد با بنید قابض واہل سقلاب بطبیخ قنطوریون غلیظ علاج می کنند **دیگر** عصارۂ بارتنگ وعصارۂ گاؤزبان وعصارۂ برگ خرفہ ہر یک دو درم بگیرند وشاخہای گل سرخ تروتازہ یک اوقیہ بکوبند وبفشارند بی آنکہ آب بپاشند وصاف نمودہ ہمہ را بیامیزند ودران قدری گل مختوم حل کردہ بنوشند مفید بود **دیگر** بگیرند عصارۂ شاخہای گل سرخ ودران عصارۂ ہوفقسطیداس وشادنج وشاخ گوزن سوختہ آمیختہ بنوشند **دیگر** از اشربۂ بموافقہ مطلقاً برای منفوث شربت عناب وخشخاش ونیلوفر وآس وصندل ست وغذا عدسیہ وماشیہ وماء الشعیر بشیرۂ خشخاش یا مغز بادام واگر با سرفہ نباشد اشربۂ حامضہ مثل شربت انار ولیمو وشربت حصرم ومانند آن وغذا سماقیہ وحصرمیہ ورمانیہ وزرشکیہ خصوصاً مطبوخ باکارع وازادویہ آب بارتنگ تنہا گل ارمنی گل مختوم یا با قرص کہربا ویا عصارۂ خرفہ بایکی از گل ارمنی ومختوم وشادنج مغسول مع تخم خرفہ حابس خون ست از اقراص بقول شیخ انیست اقاقیا گلنار گل سرخ عصارۂ لحیۃ التیس جفت بلوط قشور کندر مساوی **ایضا** بزرالبنج پوست بیخ تفاح گل بحیرہ کندر اقاقیا تخم خرفہ تخم بادروج گلنار کافور اقراص سازند خوراک دو درم با نیم اوقیہ آب یا شراب عفص یا آب بادروج **ایضا** تخم خشخاش گل مختوم ہوفقسطیداس کندر کافور بآب یا درودج بدہند قرص بہ نسخۂ ابن سرابیون کہ دران صمغ بادام ست ہمین عمل دارد **دیگر** این قرص نیز جید ست طین بحیرہ لبد کوکب شاموس گل سرخ ہر واحد دو جزو کہربا صمغ نشاستہ ہر واحد یک جزو آمیختہ قرص سازند شربت چہار مثقال برای محموم در عصارۂ قابضہ ولغیر آن در شراب قابض واز ادہان مستعملہ بر سینہ درگرما روغن بہ ودر سرما روغن سنبل است واز اضمدۂ مشترکہ آرد جو دقاق کندر اقاقیا بسفیدی بیضہ ست وچون خون بند شود وتوجہ بالحام جراحت از مغریات قابضہ ومنع ورم بمنع غذا وجذب مواد باطراف وتبرید صدر نمایند وسرکہ ممزوج چند بار بنوشند واز امور مذکورہ بعد احتباس نیز احتراز نمایند **دیگر** گویند کہ استعمال مصطگی کہربا وکذلک لبد وصمغ ہر واحد نیم مثقال بسفیدی بیضہ مجرب ست وطبیخ نوفل جید ست طلیق محلوب بآب بارتنگ بیعدیل ست وقشار کندر بغایت مفید ومسکہ تازہ ہم نافع ست ودو درم کشنیز خشک بریان بآب بارتنگ خوردن حبس نفث الدم میکند **ولبقول سویدی** طبیخ بیخ خطمی وتخم او وشرب خشخاش سیاہ وشیر غنم بکثیرا وکذا شگوفۂ علیق وآب آن وعصارۂ لحیۃ التیس وشگوفۂ او وعصارۂ خیوط کرم واطراف تازۂ او وشرب فقاح کرم سہ درم صبح ومثل او شابگاہ وامتصاص لف کرم وشرب گل ارمنی وخولان ومروارید دو درم وباقلی وحسو آرد آن ونشاستہ وکہربا یک درم یا نیم درم شرباً وتعلیقاً ویاقوت شرباً وتعلیقاً وکندر بآب بارش شرباً وتعلیقاً وشرب عصارۂ عصی الراعی واکل حب الآس رطب ویابس سیاہ وسفید وشرب عصارۂ کشنیز سبز ونقوع عذبہ وشرب عصارۂ بیخ غرب وبرگ او وکذا ثمر او بشیرۂ تخم خرفہ وشرب طراثیث وزہر عوسج وخوردن برادہ عاج ومازو سوختہ بسرکہ خاموش کردہ وشرب حضض مکی بآب واکل بلوط وشرب طبیخ او وگلنار واقماع ورد وجمار نخل وطلع او وبیخ خلاف وصمغ عربی بریان واقاقیا وبردی سوختہ وکعب تیس سوختہ بعصارۂ عصی الراعی وشیر بز مطبوخ بنشاستہ وضماد پوست انار سوختہ بعسل بر سینہ وشرب آب شگوفۂ او ونقوع انار روانۂ خشک در آب باران وثمر مغیلان وعصارۂ برگ او وطبیخ برگ طرفا وبزرالبنج ربع درم بجلاب ویا مع خشخاش سفید وسرطان سوختہ در ماء الشعیر وقرطاس مصری سوختہ وعصارۂ برگ اسپغول وبیخ او وسنگ قبطی واکل بسر وشرب طبیخ او وکدوی مطبوخ باطریہ وبیروج صنم یک درم ودم الاخوین وزبرجد شرباً وتعلیقاً وعقیق تعلیقاً وشرب پوست بیخ انجبار یک مثقال وافیون سدس مثقال صمغ عربی نیم مثقال گلنار نیم مثقال بعصارۂ بارتنگ یا عصی الراعی وکذا استعمال عنب الثعلب وضماد پوست انار ترش بسرکہ سرشتہ بر سینہ واکل سماق وتوت شامی خام وشرب تخم کاہو ولک وکذا طین رومی بصمغ عربی وگلاب مخلوط وکذا دیاغ وبیک بغبار آسیا سرشتہ بقدر ریگ باقلا خوردن وموی انسان سوختہ بالخاصیت وشرب طبیخ نوۃ الصنبع قرظ ونقوع زرشک باگل ارمنی وکذا تخم بارتنگ کوفتہ وگلنار عصارۂ برگ او وبست درم بشادنج مغسول یک مثقال وجلاب پانزدہ درم ویا عصارۂ مذکور با یک درم کہربا واکل کاسنی ہر واحد

حابس نفث الدم است **وایضاً** اگو یدکہ بہمنی در صوف سُرخ بستہ بر صاحب نفث الدم تعلیق کردن مجرب من ست وکذا استعمال پوست بیخ انجبار یک مثقال یا رب انجبار دہ درم مجرب وآب خبازی در دہن گیرند واندک اندک فرو برند واگر در عصارہ او صمغ عربی ولعاب بزرقطونا آمیزند عجیب النفع در شفای نفث الدم وبعید نیست وضماد زرور دباقماح او وعدس مقشر وگل ارمنی وکافور بگلاب بر سینہ وجنبین نافع داز ادویہ حارہ زراوند ست وکذا شرب جوز السرو کوفتہ دو درم تنہا یا بشراب وکذا عصارہ لفنع بری ونقاح اذخر وطبیخ حلبہ وشربہ یک حبہ بوسیائی وکذا عصارہ نیل باطبیخ او وزفت وکمون بسرکہ وجوز جندم وبادام تلخ تنہا ومع نشاستہ ونعنع وکذا اطلق محلوب ومثل او صبر آب بارتنگ سرشتہ لیسیدن وعصارہ طرخشقوق وکلس پوست بیضہ وبباسہ ومصطگی وصمغ لطم وشکاعی وکرسنہ وشاخ بقر سوختہ وسند روس وسویق بادام شیرین وکما ؤ خشک وبلوط ہر دو خوردن وراتینج وتخم گندنا دو درم وبیضۂ نیم برشت یا نیم درم مر وکذا شرب یک سکرجہ از عصارہ باور وج یا سہ درم از بیخ او وطبیخ وارشیشعان وشرب تو دری وکذا بندق ہندی وصبر نیم درم بآب سرد وہو فاریقون واسفنج در زفت مغموس ومحرق وحلزون سوختہ وخون وجاج لغبار آسیا سرشتہ وبنطافلن ہر واحد حبس نفث الدم کند

ذکر بعض مرکبات مجربہ برای حبس خون

چنانچہ این حب حابس الدم معمول در نفث الدم ست کہربا گل ارمنی دم الاخوین کثیرا صمغ عربی طباشیر حب الآس ہر یک یک درم پوست بیخ انجبار نشاستہ ہر یک سہ درم واگر مروارید مرجان زہر مہرہ گل مختوم گل داغستانی ہر یک یک درم اضافہ کنند قوی تر باشد ادویہ را کوفتہ بیختہ واحجار را اصلایہ کردہ با شیرہ بہدانہ کہ در آب بارتنگ برآوردہ باشند سرشتہ حبوب بقدر نخود سازند شربتی از پنج حب تا دہ حب **شربت نفث الدم** کہ باحرارت بود بعید نیست ماء القرع آب ہند وانہ عرق بید مشک ہر واحد یک رطل حب الآس نیم رطل بآتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کردہ با یک رطل قند بقوام آرند وکہربا طباشیر شادنج عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخوین کات سفید مغسول ہر واحد پنج درم سودہ اضافہ نمایند شربت دہ درم با شیرہ خرفہ **شربت انجبار** بہ نسخہ معمولی نافع نفث الدم وسرفہ ومانع نزلہ از انصباب پوست بیخ انجبار پنج تولہ پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد گل بنفشہ دو تولہ بہدانہ اصل السوس مقشر برادہ صندل سفید حب الآس ہر واحد یک تولہ عناب یازدہ دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ بستہ چند قند سفید بقوام آرند در آخر دم الاخوین صمغ عربی نشاستہ ہر یک یک درم سائیدہ افزایند **قرص کہربا** کہ در نفث الدم وقی الدم وبواسیر خونی وکثرت حیض وبول الدم برای حبس خون ہموارہ معمول است کہربا صمغ عربی نشاستہ کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو ہر یک سہ درم گلنار اقاقیا ہر واحد یک نیم درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی از پنج ماشہ تا دو درم **قرص گلنار** کہ ہمان نفع دارد گلنار گل ارمنی صمغ عربی از ہر یک چہار درم گل سرخ اقاقیا از ہر یک سہ درم کثیرا دو درم کوفتہ بیختہ بآب گلنار قرص سازند قدر شربت بدستور **معجون** معمول بجہت نفث الدم مروارید بسد محرق مغسول تخم خرفہ تخم خطمی بیخ انجبار زہر مہرۂ خطائی ہر یک شش ماشہ یاقوت سرخ یشب سفید گل گاوزبان ابریشم مقرض بہمن سرخ صندل سفید رب مغز تخم خبازی کثیرا طراثیث شیرین گل سرخ ورق نقرہ ہر یک چہار ماشہ مرجان پنج ماشہ عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یک ماشہ کافور قیصوری نیم ماشہ رب انار شیرین رب بہ شیرین ہر یک شش تولہ نبات دو چند شہد یک چند دوا **ایضاً** نافع نفث الدم کشنیز مقشر صمغ عربی کثیرا دم الاخوین بسد محرق کہربا طباشیر مصطگی ہر یک یک درم گل ارمنی گلنار اقاقیا زعفران ہر یک نیم درم تخم خشخاش بریان دو درم قند سفید باؤ آثار خوراک حسب مزاج با شیرہ تخم خرفہ وشربت انار شیرین **وبدانند** کہ حب نفث الدم وسفوف نفث الدم وقرص کافور وطباشیر وقرص ابیار وقرص خشخاش نیز نافع است

ذکر ادویۂ ہندیہ حابس خون

برگ ببول نورستہ برگ آنار املہ ہر واحد چہار ماشہ کشنیز خشک دو ماشہ شب در آب تر کردہ صبح سائیدہ صاف کردہ بقدری نبات یا شکر یا شربت نیلوفر یا شربت حب الآس یا شربت انجبار بنوشند کہ در نفث الدم وقی الدم مجرب ست و دیگر گل ملتانی گیرو نبسلوچن کہربا اقاقیا کثیرا گوند ببول نشاستہ کافور در

لعاب بہدانہ حب ساختہ در دہن داشتن مفید و انار خام در آب سائیدہ باضافۂ قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع **دیگر** زرگلنار چہار درم تخم حماض کشنیز خشک ہر یک دو درم کتیرا صمغ عربی گوندسہجنہ مازو ہر واحد یک درم قرص ساختہ دو درم بدہند و اگر احتیاج قبض باشد یک دانگ افیون افزایند **دیگر** صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفوف کردہ ہفت ماشہ با شیرۂ خرفہ و شیرۂ خشخاش بنوشند **دیگر** گیرو گلنار کندر صمغ عربی مساوی سائیدہ بشربت آملہ آمیختہ بخورند **ایضاً** گلو برگ بانسہ ہر یک بقدر یک تولہ جوش دادہ صاف نمودہ نیم درم صمغ عربی سائیدہ آمیختہ بنوشند **دیگر** گل خیرو یک تولہ شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند **دیگر** برگ بانسہ تر یک تولہ و چون خشک باشد نیم تولہ سائیدہ بشہد آمیختہ بخورند و یا شیرۂ برگ او بقدر دو مثقال یا یک تولہ در پاؤ آثار آب بر آوردہ با قند سفید یا عسل بدہند کہ در حبس خون از مجربات ست و عرق برگ مذکور بطور گلاب کشیدہ نوشیدن نیز نافع **دیگر** خاکستر برگ انگور دو سہ ماشہ با شیرہ برگ پیچی یا شیرۂ تخم خرفہ یا شیرۂ خیارین و شربت مناسب مجرب والد مغفور است و گور خام نیز مفید **دیگر** برگ انار یک دام با آب سائیدہ نبات انداختہ خوردن مفید است **دیگر** گولر خام کوچک یک آثار پاؤ بالا گرفتہ نیم کوفتہ در دو نیم آثار آب بجوشانند و چون ششم حصہ آب باقی ماند از پارچہ گذرانیدہ در قند سفید نیم آثار بقوام لعوق آرند و از یک تولہ تا دو نیم تولہ بلیسند و اگر ریشہ انجبار گرد آسیا سریشم ماہی قشار کندر رب السوس حب الآس نشاستہ صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید نبسد محرق اقاقیا دم الاخوین ہر واحد یک درم باریک سودہ بیامیزند نافع تر باشد **دیگر** گوبھی با آب سائیدہ بقدر یک دام بخورند نفث الدم و قی الدم را نافع ست تخم خطمی چائین خرد کوفتہ بپختہ با آب سرد خوردن نیز نافع نفث الدم است و از اغذیہ مفید نفث الدم تری و کدو و ساگ پالک و خرفہ و ساگ سرخ و عدس مقشر است

علاج نفث الدم از جرم ریہ

اول علاج کلی از فصد و امالہ مادہ و تعدیل مزاج بطریقیکہ مذکور شد مشغول شوند و اگر طبع قبض باشد بمسہل نرم یا حقنۂ لین تلیین نمایند و این مسہل نرم است بنفشہ دہ درم آلو سیاہ عناب ہر یک سی دانہ سپستان ہفتاد دانہ ہمہ را بپزند و مغز خیار شنبر پانزدہ درم و چہل درم شیر خشت حل کردہ صاف نمودہ بدہند و حقنہ از چقندر سبوس گندم بنفشہ برگ خطمی کشک جو جوشانیدہ صاف نمودہ چہار درم بورہ سودہ و پانزدہ درم شکر سرخ حل کردہ بعمل آرند ہر صبح کشکاب دہند با سرطان پختہ و اگر تپ سخت گرم باشد کشکاب و رمان القرع و عرق عنب الثعلب بپزند و غذا قلیہ کدو و اسفاناخ و ملوخیا و کشک جو دہند مغز بادام روغن بادام و بعد زوال تپ ادویہ حابس خون مثل آب بارتنگ تنہا یا بگل مختوم و یا آب برگ خرفہ بکہربا و گل ارمنی شروع کنند و آب عصی الراعی بہترین ادویہ این است و شادنج عدسی مغسول بدستور زیراکہ ہم منع خون و ہم تخفیف جراحت کند از یک نیم درم تا دو درم با یکے از آبہای مذکور بدہند و در آب نوشیدنی صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و شادنج تر کردہ صاف نمودہ بنوشند و از برگ بارتنگ و برگ خطمی و آرد جو مخلوط بگلاب بر سینہ ضماد کنند و موم مصفی بروغن گل گداختہ با آب عصی الراعی آمیختہ بر صدر طلا کنند و ہر دو نسخہ سفوف کہ در قول حکیم شریف خان مسطور شد درین باب نافع است و کتیرا صمغ عربی نشاستہ کہربا گل ارمنی ہر واحد یک ماشہ سودہ بشربت خشخاش دو تولہ سرشتہ خوردہ بالایش لعاب بہدانہ شیرۂ تخم خرفہ در آب بر آوردہ شربت انجبار دو تولہ داخل کردہ نوشیدن نیز معمول استاد مرحوم ست و این سفوف تالیف حکیم اکمل خان نیز معمول است ریشۂ انجبار ولایتی دم الاخوین صمغ عربی کہربا اقاقیا مروارید صندلین نبسد سرطان سوختہ تخم کاہو نشاستہ ہر واحد یک درم خرفہ مقشر دو مثقال تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل ارمنی ہر واحد یک مثقال گل و اغستانی نیم مثقال گل نیلوفر سہ درم زہر مہرہ سائیدہ سہ ماشہ کافور قیصوری از یک ماشہ تا نیم درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند و شش ماشہ تا یک تولہ با تبرید مناسب بخورند و اگر سبب بر آمدن خون از ریہ نزلۂ حاد باشد رعایت قانون مذکور از فصد و حقنہ و جذب مواد و بستن اطراف و دلک و روغن گرم باید کرد و در ماء الشعیر فواکہ قابض مثل حب الآس و بہ و امرود و زعرور بپزند و قرص کہربا برب بہ بدہند و بالجملہ تدبیر تعدیل حدت نزلہ و حبس او نمایند چنانچہ در بحث نزلہ گذشت و درین قسم لعابات زیادہ مید ہند و ایضاً شکر تیغال است گلو گل خطمی صمغ عربی کتیرا ہر یک ماشہ کوفتہ بیختہ بخورند بالایش سپستان بست دانہ بہدانہ سہ ماشہ گل بنفشہ چہار ماشہ جوشانیدہ صاف کردہ شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ در عرق بارتنگ

پنج تولہ عرق گاؤزبان پنج تولہ برآوردہ شربت خشخاش دو تولہ داخل کردہ بارتنگ پاشیدہ بنوشند و یا بعد فصد لعاب بہدانہ لعاب اسپغول
عرق شاہترہ شربت بنفشہ صمغ عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ بدہند بعدہ بہر نضج نزلہ عناب بہدانہ جوشانیدہ شیرہ بیخ انجبار شیرہ کاہو یا توذا تولہ
کتیرا سودہ یک ماشہ دہند باز شیرہ مغز تخم کدو باز عوض او شیرہ خرفہ شش ماشہ شیرہ اصل السوس چار ماشہ کنند و یا بہدانہ عناب گل بنفشہ
چہار ماشہ اصل السوس چہار ماشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ شیرہ خیارین شربت نیلوفر اسپغول شش ماشہ داخل کردہ دہند و یا بہدانہ سہ ماشہ پوست
بیخ انجبار پنج ماشہ در عرق عنب الثعلب جوش دادہ شربت بنفشہ داخل کردہ بدہند و اگر ضیق النفس تیز باشد بہدانہ سہ ماشہ سپستان
نہ دانہ جوشانیدہ صاف کردہ شیرہ اصل السوس شربت بنفشہ بارتنگ داخل کردہ دہند و اگر بعد اکل بقولات حار نزلہ افتد و بہ شش
آفت رسد بعد فصد عناب سپستان بہدانہ خطمی بیخ انجبار جوشانیدہ شیرہ کاہو شربت خشخاش صبح دہ و یا توذا نہ ماشہ بشام دہند بعدہ
رب السوس کتیرا صمغ عربی شکر تیغال سودہ بشربت خشخاش سرشتہ بخورند بالائش جوشاندہ مذکور صبح و لعوق معمول وحب غزی السمک
استعمال نمایند بعدہ شیرہ خرفہ کوکنار افزایند بعدہ قرص خشخاش کوفتہ بخمیرہ خشخاش سرشتہ ہمراہ عرق کوہ شربت بنفشہ بارتنگ پاشیدہ بخورند
باز قرص طباشیر کافوری شیرہ خشخاش شیرہ کاہو دہند و یا کہربا طباشیر دم الاخوین صمغ عربی کتیرا نشاستہ طراثیث شیرین گل ارمنی شادنج
عدسی مغسول ہر یک نیم ماشہ افیون زعفران کافور ہر یک دو سرخ کوفتہ بیختہ بدیا توذا سرشتہ بخورند بالائش آب برگ بارتنگ شیرہ
اصل السوس شیرہ مغز تخم ہندیانہ شیرہ خشخاش شیرہ خرفہ ہر یک چہار ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند و گاہے لعاب بہدانہ شیرہ بیخ انجبار
عوض تخم ہندیانہ و خشخاش میکنند با تخم خطمی خبازی شاہترہ ہر یک شش ماشہ جوشاندہ شیرہ اصل السوس شیرہ کاہو شیرہ بیخ انجبار ہر یک چہار
ماشہ دیا توذا دو تولہ صمغ عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ دہند بعدہ اگر بند نشود فصد باسلیق زدست دیگر گیرند و این سفوف تالیف حکیم شریف خان نیز
مفید ست سنگ جراحت نیم درم مروارید سودہ پوست خشخاش دم الاخوین ہر واحد یک درم کہربا ریشہ انجبار ہر یک دو درم نشاستہ خرفہ مقشر
ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم و این سفوف والد حکیم علوی خان درین نوع مخصوص ست کافور قیصوری
نیم دانگ طباشیر دم الاخوین ریشہ بیخ انجبار مروارید ناسفتہ کہربا کتیرا تخم کاہو فاونیا رب السوس خشخاش سفید نشاستہ ہر واحد یک دانگ
افیون شیرہ زعفران طسوج مغز بادام مقشر سہ دانگ کوفتہ بیختہ سفوف سازند نصف ازان وقت صبح بآب بارتنگ و آب خرفہ بخورند و
نصف وقت شام بآب بید و این سفوف از مجربات راقم ست سندروس کہربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ ہر یک شش ماشہ صمغ عربی
یک تولہ کتیرا چہار ماشہ دم الاخوین اقاقیا خرمہرہ سوختہ ہر یک سہ ماشہ شادنج عدسی افیون مغز پنبہ دانہ ہر ایک دو ماشہ طباشیر گل ملتانی ہر یک نہ ماشہ
کافور قیصوری سرطان محرق ہر یک سہ نیم ماشہ سوائے بارتنگ ہمہ را کوفتہ بیختہ ہر روز پنج ماشہ بشربت دیاقوذا دو تولہ سرشتہ ہمراہ لعاب اسپغول
شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ مغز حب القطن چہار ماشہ و بارتنگ شش ماشہ شیرہ تخم خرفہ یک تولہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ بخورند و اگر در
جوہر ریہ تاکل حادث شود مار الشعیر بالبان و کتیرا بنوشند و اغذیہ کہ دران کاہو کاسنی و خرفہ و گوشت چوجہ مرغ و دراج باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و شربات
و غذا کہ در سل مسطور گردد بعمل آرند اقوال اطبا بعضے متاخرین می نویسند در خونی کہ از ریہ و نہایت قصبہ و آنچہ از شگاف رگ ریہ بود چون طبیب بر سر بیمار
رسد باید کہ ہمان وقت رگ باسلیق زند و خون وافر گیرد و در طب اکبر ست کہ فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزہتہ گفتہ کہ حجامت باشرط بر ساقین نمایند
پس اقاقیای مغسول گلنار صمغ عربی گل ارمنی کتیرا حضض مکی صندل سفید شیاف مامیثا ہر یک چہار ماشہ در گلاب سودہ ضماد کنند و قرص کہربا سہ ماشہ
شیرہ خشخاش نہ ماشہ و اصل السوس ہفت ماشہ لعاب بہدانہ چہار ماشہ شربت خشخاش دو تولہ صمغ عربی چہار ماشہ بدہند و این دوا قوی ترست
گل ارمنی و مختوم و قبرسی و عصارہ لحیۃ التیس دم الاخوین ہر یک یک ماشہ سودہ بشربت حب الآس دو تولہ ورق نقرہ یکعدد آمیختہ بلیسانند و بالائش
شیرہ خشخاش و خرفہ ہر یک نہ ماشہ و اصل السوس ہفت ماشہ و لعاب بہدانہ سہ ماشہ و گاوزبان چہار ماشہ در عرق بارتنگ و بید مشک ہر یک تولہ آوردہ
شربت انجبار سہ تولہ تخم بارتنگ چہار ماشہ تخم فرنجمشک سہ ماشہ بدہند و ایضاً دم الاخوین شاخ گوزن سوختہ طباشیر لسبد ہر یک یک ماشہ در شربت خشخاش
یکتولہ و ہفت ماشہ و شیرہ انجبار و حب الآس ہر یک چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بریان بارتنگ و خشخاش ہر یک نہ ماشہ اصل السوس ہفت ماشہ

لعاب گل گاؤزبان هفت ماشه و عرق بید مشک و بادرنگ و گاؤزبان هر یک هفت توله بر آورده شربت حب الآس سه توله یا بادرنگ ماشه و غذا آش جو بشربت خشخاش و نیلوفر دهند و چون خون آمدن کم گردد سفوف حکیم اکمل خان و حب والد علوی خان با عرق گاؤزبان دهند و غذا شوربای کله پاچه بزغاله با برنج دهند و از حرکات عنیفه اجتناب نمایند **شیخ الرئیس** می فرماید که در نفث الدم کائن از نفث جرم ریه ادویهٔ لحمیه یا بس مثل گل ارمنی و گل مختوم و شادنج بآب بادرنگ دهند و مبادرت بفصد باسلیق کنند از شقی که گمان تفرق اتصال در آنست و فصد باریک کشایند و خون در چند دفع بفاصله سه ساعت و زیاده بران گیرند مع مراعات حفظ قوت زیرا که فصد خون را بسوی خلاف جهت جراحت جذب می نماید و ایضاً از حدوث ورم در جراحت منع می کند و اطراف بالتمام از بالا تا پائین و از امور مذکوره در علاج کلی نفث الدم منع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلو بر هیئت مثل انتصاب بخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکهٔ ممزوج بآب موافق افتد بجهت آنکه منع نزف الدم و تنقیهٔ ناحیه صدر و ریه از خون می نماید تا آنکه در ان محتبس نگردد و ریم نیارد و ادویهٔ بارده مغریه بیاشامند و اشتغال بمغرے درینجا بهتر است و اگر با تعریه تنقیه نیز باشد غایت مطلوب است و آشامیدن اسپغول نافع ست مع تبرید خصوصاً هنگامی که تشنگی بسیار باشد که مبرد و مسکن عطش و مغرے است و لباست که احتیاج خلط آن بجذرات افتد بدو امر یکے برای تسکین حدت خون و تغلیظ آن دوم برای تنویم و ازالهٔ حرکت و چون نفث الدم از نزله حریف صفراوی بهم رسد واجب است که اولاً اصلاح کیفیت انچه نزول می نماید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتی نکایت نگردد و اگر با غلبهٔ دمویت باشد فصد کنند و الا احتیاج بفصد نیست بلکه فصد در صورت عدم کثرت خون و غلبهٔ صفرای حاد باعث زیادتی حدت صفرا میگردد و بسبب ازالهٔ خون که رطوبت خود کاسر حدت صفراست ضرر او زیاده می شود و اگر نزله بسیار حریف صفراوی نباشد فصد نمایند و دائم اطراف را ببندند و متحدر از فوق باسفل دیا زیت گرم کرده و روغنهای گرم مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقاً روغن نمالند و از بینی نیز دور دارند و باید که درین صورت اکثار از مغریات کنند و غذاهای او حنطیه با قدری عفوصات بطریق حریره بسازند و این عفوصات از قبیل اثمار و مانند آن باشد و عند ضعف نان در سرکهٔ ممزوج بآب سرد تر کرده خورانند و برای انجذاب مواد از سر حقنه حاده استعمال نمایند خصوصاً هنگامی که فصد ممکن نباشد بسبب مانعی و باید که در تبرید مزاج راس حتی الامکان کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جذب رطوبات از معده و غیره میکند و آثار کثرت رطوبت ظاهر می شود و چون بارد و رطب میگردد بمثل ادهان بارده این آثار بسبب زوال سبب حدوث رطوبات ازوی زائل میشود و آثار اعتدال ظاهر میگردد و گویند که مراد ازین تبرید ظاهر راس نیست که آن نزلات را می افزاید بلکه مراد تبرید باطن اوست و غرض باین دو امر ست یکی تقلیل مواد حار دران و دوم تغلیظ موادی که در آنست و با وجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که درویست بسوی ظاهر جذب کند و نزله منقطع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار نمایند زیرا که افراط در رطوبت مرخی ست و آن موجب نوازل میگردد و آنچه نافع ست قرص کهرباست و ادویهٔ مذکوره و اگر این تدبیر فائده نبخشد لابد نزله بالذات با ماده حبس آن نمایند بمثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین کبوتر بر سر و بقدر احتیاج جذب مواد و تبثر ظاهر سر توقف نموده دور کنند و **جالینوس** گفته که زنی را نفث الدم از نزله بهم رسید خواستم که فصد او نمایم لیکن بسبب ضعف نتوانستم و امر بحقنه حاده نمودم و غذا حریره لفواکه قابضه پخته بعد از انکه چند روز غذا نخورده بود دادم و ضماد بر سر او بدوای سرگین کبوتر نمودم و بعد از این ضماد او را بدخول حمام دادم و تدهین سر او نمودم تا سر او ترطیب نیابد و تریاق کبیر تازه بقدر باقلا او را خورانیدم تا او را خواب آید بجهت آنکه تریاق تازه بسبب قوت افیون خواب می آرد و دغدغه سرفه را منع مینماید و سیلان ماده را بسبب تغلیظ آن تسکین میدهد و روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه بحالت خود ساکن گذاشتم و بمالیدن دست و پای او برای میل ماده باسفل امر نمودم و بقدر باقلای کوچک تریاق تازه که کمتر از روز گذشته خورانیدم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت بدادن عسل آید تا بدان ریه تنقیه یابد و روز سوم نیز او را دوائی نخورانیدم و ساکن گذاشتم بعده ایابدلک اطراف او نمودم و در ماء الشعیر اندکی نان ترید کرده خورانیدم تا حفظ قوت او نماید و روز چهارم تریاق کهنه بعسل کثیر دادم بجهت آنکه درین وقت غرض تنویم او نبود بلکه ازالهٔ مواد از ریه و اعضای صدر بود و عسل بسیار برای تنقیهٔ ریه او بود بعده در سائر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر ناتعیین کردم و با وجود این گاه گاهی بر سر او قیروطی ثافسیا میگذاشتم و منع از استحمام نمودم و بدین تدبیر شفا یافت و این تدبیر جالینوس جید است و باید که تریاق مابین دو ماه تا چهار ماه باشد یعنی از ساختن آن اینقدر مدت گذشته باشد

ـه دراصل دران جای بغیری غالی است ۱۲

بجهت آنکه خواب می آورد وحبس نزله مینماید واین تجربه معلوم شده ونزد یک سراو روغن بنزند وموی سراو تبراشند برای تفتیح مسام واستعمال این مجرات اگرچه زن باشد ولا بد اسهال بحب قوقایا نمایند اگر مواد بسیار باشد زیرا که از شان این حب اسهال مواد مختلفه از سرست واین بعد از فصد باید بعده لزوم ادویهٔ مجمره برسر نمایند **جرجانی** دربحث سل نوشته که اگر خون از ریه برآید تدبیر او آنست که بیمار را ساکن دارند واز همه حرکات بازدارند ودر حال فصد باسلیق کنند واندک خون بچند کرت بیرون آرند واطراف بمالند وبه بندند وسرکه در آب بسیار آمیخته در مدت سه ساعت ویا سه بار بدهند تا تنقیهٔ خون منجمد ریه کند بعده قرص کهربا در شربت حب الآس وقرص بسد در آب باران یا آب خیار دهند وماء الشعیر که دران پاچه بره وحب الآس به عفص وانار خام پخته باشند بیاشامند ودر روز اول هیچ طعام ندهند وبرین ماء الشعیر قناعت کنند واگر قوت ضعیف باشد حریره آرد جو آرد باقلا آرد نخود بروغن بادام وشکر یا عسل ویا اندکی نان در ماء الشعیر ثرید کرده یا بیضهٔ مرغ نیمبرشت بدهند واگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند وغذا تا روز چهارم ازین نوع دهند که مذکور شد وسینهٔ بیمار بروغن گل چرب کنند واگر فصل زمستان باشد بروغن ناردین یا روغن مصطگی و آب نی ترکوفته افشرده وادن حبس خون نماید واسفنج در سرکه وآب ممزوج نیم گرم تر کرده بر موضع درد سینه نهند ولغبار آسیا وتراب کندر وسفیدهٔ بیضه سرشته ویا بسفرجل عفص در شرب قابض پخته کوفته ضماد نماید واین تدبیر قبل حدوث ورم کنند وبعد روز هفتم لشیم زوفا بروغن گل وسرکه ترکرده بر سینه نهند واگر بروغن مورد یا روغن مصطگی وشراب عفص برنهند صواب باشد واگر جراحت ریم کند بعلاج سل رجوع نمایند **طبری** گوید که علاج او قلب ماده وجذب او بسوی اسفل ست وحیله دران تسکین مزاج او ودر حبس دم باین قرص ست بگیرند ودع محرق وگل قبرسی وارمنی هر واحد دو درم وکهربای خالص یک درم وگل مختوم پنج درم وگل قیمولیا وصمغ عربی وصمغ فارسی ونشاسته وکندر هر یک سه درم عقیق وبسد ومروارید ناسفته هر واحد یک نیم درم همه را سائیده بآب بارتنگ مطبوخ مصفی بوزن یک یک مثقال قرص سازند وهر روز یک قرص با چهل درم ماء الشعیر بدهند واگر سرفه اندک باشد بطبیخ آس نوشانیدن نیز مضائقه ندارد وبگیرند حب الآس دو کف وبران طلاء حلو آنقدر اندازند که بپوشد وبجوشانند تا حب الآس مهرا گردد وبعده صاف نموده کتیرا نشاسته صمغ عربی داخل کرده باز بپزند وبقدر ملعقه یا دو ملعقه گرفته قرص مذکور بران انداخته بدهند وخلق کثیر را دیدم که نفث الدم از انصداع رگ در ریه داشتند وباین طریق شفا یافتند واگر مزاج متحمل این نباشد ودر سرفه فضل برآید ماء الشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند واگر شکم نرم بسیار گردد آب پست جو عوض ماء الشعیر کنند وغذای ادحسوی جاورس مقشر بریان وکعک مدقوق بمغز بادام بریان نمایند واگر مزاج متحمل باشد وتپ نبود تغذیه به تیهو بریان وسینهٔ تدرو وزردهٔ بیضه مضائقه ندارد واگر شرب ماء الشعیر یا آب سویق بر مریض دشوار باشد یا معدهٔ او بسبب ضعف هضم او نکند وتپ نباشد بگیرند بیضهٔ مرغ وسفیدی او دور کرده بر آتش نهند ونجلال حرکت دهند تا زردی منحل گردد واندکی متماسک شود وبعده قرص مذکور سوده بران اندازند ونجورانند واین دوا خون تنج واسهال خون را نیز قطع می کند وواجب است که در قرحهٔ ریه از ارخای ریه حذر کنند وهرگاه در ریه خشونت از ادویهٔ قابضه پیدا شود موم وروغن که دران کتیرا ونشاسته اندک آمیخته باشند بدهند واین معالجه طریقهٔ حرانیین ست واهل عراق استعمال موم وروغن مکروه می دانند وتشنیع این می کنند واهل حران در عفر معده موم روغن که بران اسفیداج رصاص انداخته باشند وسفیدی بیضه که دران اسفیداج آمیخته باشند می دهند

علاج نفث الدم از انشقاق یا انقطاع عرق

اول فصد باسلیق کنند وخون بسیار گیرند که قریب بغشی رسد وقرص کهل سه ماشه ومربای سیب ولایتی دو توله ورق طلا یکعدد سرشته بخورند بعده شیرهٔ تخم جبار چهار ماشه واصل السوس وحب الآس هر یک هفت ماشه وخشخاش نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بیدمشک بارتنگ گاؤزبان هر یک هفت توله صمغ آلو بالو سه ماشه بارتنگ هفت ماشه پاشیده بدهند ووقت شام سبوس اسپغول هفت ماشه وشربت انجبار وخشخاش هر یک دو توله عرق بارتنگ نه توله بنوشانند وغذا آش جو بشربت نیلوفر وخشخاش دهند وبفاصله سه چهار روز فصد صافن کشایند ودوا وغذا بدستور دارند وگل ارمنی شاخ گوزن سوختہ

گل سرخ شب یمانی بریان پوست انار ولایتی عسالج کرم دوده حمام ہر یک دو درم در روغن گل آمیختہ بر سینہ ضماد کنند واین دوا دہند شاخ مغسول کہربا
بسد حفت بلوط ہر یک یک ماشہ در خمیرۂ خشخاش یک تولہ آمیختہ شیرہ مغز بادام ہفت عدد و اصل السوس ہفت ماشہ و انجبار و حب الآس ہر یک سہ ماشہ
بارتنگ نہ ماشہ لعاب گاوزبان پنج ماشہ و بہدانہ سہ ماشہ در عرق بارتنگ گاوزبان ہر یک نہ تولہ شربت خشخاش و حب الآس ہر یک نیم تولہ صمغ عربی
سہ ماشہ تخم شرتیجی چہار ماشہ واین ضماد کنند گل ارمنی خاک کندر وغیر آن کہ در نوع آیندہ در قول ایلاقی خواہد آمد ہر یک دو درم گرفتہ بر سینہ گذارند کہ نفع عظیم
دارد وایضاً اگر سببش امتلای عرق باشد حتی الامکان غذا ندہند بلکہ تا سہ روز گرسنہ دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتصار نمایند در ان ہر روز بر اندک
غذا از شی لزج معتدل یا مائل ببرودت کہ دران تغریہ والصاق و قبض خصوصاً تغلیظ خون باشد مثل کلہ پاچہ و نیمبرشت و اطریہ خاصہ کہ با عدس پختہ باشند و عدس
و عناب مطبوخ و تا ممکن باشد غذای قوی ندہند و برماء الشعیر خصوصاً مطبوخ بعدس یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شئ حامض تر کردہ بارد بالفعل اقتصار
نمایند و چون مرض بطول انجامد روغ گاو نافع ست بجہت قبض و برودت خود و ہمچنین شیر جوش دادہ خصوصاً با صمغ عربی و کتیرا و پالک مغسول بنا بر تغریہ
والزاق آنہا نافع ست و ماہی رضراضی شدید المنفعت ست و باید کہ غذای صاحبان این قسم نفث الدم و آنکہ بسبب انشقاق عروق از حدت خون بود بارد بالفعل
باشد و پنیر تازہ بی نمک سخت سودمند ست و کذا حسوی جاورس مقشر یا کعک معمول بمغز بادام بریان و چون این اغذیہ و امثال این بگوشت دہند باید
کہ اختیار نمایند گوشتی سبک از ان چون اندک یا بس متولد گردد مثل گوشت قطا و شفانین و دراج مطبوخ در قابضات و عفوصات و از اشیاء مجربہ
در قطع نفث الدم خائیدن برگ خرفہ و فرو بردن آب آنست و لبسا ست کہ در ہمان ساعت حبس مے نماید بشرطیکہ سرفہ شدید نباشد زیرا کہ بسبب
حموضتی کہ در آنست سرفہ را زیادہ خواہد کرد و آن موجب ازدیاد نفث الدم خواہد شد و از فواکہ سیب و بہ تمام قابض عفص و عناب و حب الآس و خرنوب
شامی و مانند آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب مسطور ست کہ اکثار او مورث سل ست پس اجتناب از قلیل و کثیر او وقتیکہ مریض مستعد سل
باشد اولی و احوط است و گاہ برای ایشان نقل از گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و اندکی کافور مرتب میسازند و چون خون بند شود و تا روز چہارم بکشد
باید کہ تغذیہ بغذاے قوی نمایند و ابتدا کنند بمثل نان مغموس در آب سرد پس در آب پاچہ و بمثل ہرائس و اکارع و ادمغہ و اگر سبب انشقاق و انقطاع عرق
حدت خون باشد اما نہ دم بسوی اطراف و خلاف جہت و استفراغ صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضاً قوابض و مغریات و ماء الشعیر باکدو و سرطان
نہری استعمال نمایند و دوای اندروماخس و دوای جالینوس نافع ست و لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خرفہ ہفت ماشہ شیرۂ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ در
عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب برآوردہ رب بارتنگ افزودہ بدہند و یا عناب بہدانہ جوشاندہ شیرۂ خیارین شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شربت نیلوفر
بارتنگ بدہند باز بجای خیارین شیرۂ کاہو شیرۂ اصل السوس افزایند باز کہربا دم الاخوین نشاستہ مغز بہدانہ گل ارمنی صمغ عربی کوفتہ بیختہ بخمیرۂ صندل سرشتہ بخورند
بالائش شیرۂ خرفہ شیرۂ خیارین شربت نیلوفر اسپغول پاشیدہ بنوشند صبح و گل ارمنی زہر مہرہ کہربا کتیرا ہر یک نیم ماشہ سودہ بلعاب بہدانہ شیرۂ اصل السوس
شیرۂ تخم خطمی شیرۂ بیخ انجبار شربت بنفشہ بجہت آخر روز باز عناب بہدانہ بعرق عنب الثعلب مالیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ و یا قوذا داخل کردہ صمغ عربی
کتیرا طباشیر دم الاخوین کہربا سودہ پاشیدہ دہند باز گلنار گل ارمنی گل مختوم گل سرشو ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ با شیرۂ بیخ انجبار لعاب بہدانہ
نبات سفید دہند و یا دم الاخوین کہربا تخم بنجیہ مغز بہدانہ طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاستہ بخمیرۂ صندل شیرین سرشتہ بخورند بالائش عناب بہدانہ جوشاندہ
شیرۂ خرفہ شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین شیرۂ بیخ انجبار آب بارتنگ تازہ شربت و یا قوذا داخل کردہ دہند و چون خون بند شود صبح زہر مہرہ کہربا کتیرا گل ارمنی با شیرۂ
اصل السوس لعاب بہدانہ شربت بنفشہ خاکشی و بجہت آخر روز کہربا طباشیر دم الاخوین سودہ بدوا المسک سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ کاہو شیرۂ
بیخ انجبار شربت نیلوفر بعدہ اگر خرخرۂ بلغم باقی بود عناب و پنج دانہ بعرق شاہترہ یا آثار مالیدہ صاف نمودہ شیرۂ کاہو نبات داخل کردہ صمغ عربی
کتیرا نیم ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند و ایضاً برای سرفہ و نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سودہ بدوا المسک چار ماشہ سرشتہ شیرۂ خرفہ شیرۂ کاہو ہر یک
شش ماشہ شیرۂ عناب پنج دانہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرۂ بستان افروز چار ماشہ زہر مہرۂ سودہ یک شغہ نبات یک تولہ دہند و اگر دوا المسک گرمی
کند بجاے او آملہ مربی و عرق کیوڑہ افزایند باز کہربا صمغ عربی کتیرا مغز بہدانہ دم الاخوین ہر یک نیم ماشہ افیون زعفران یک یک سرخ کوفتہ بیختہ شربت نیلوفر
دو تولہ سرشتہ تناول نمایند بالائش عناب پنج دانہ بعرق شاہترہ جوشاندہ شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ خرفہ نبات تولہ شیرہ مغز تخم کدو بدہند و اگر در صورت غلبۂ خون

در فصد تساہل کنند و نفث الدم یا ہیضہ و تپ عارض گردد فصد جہت رعایت ہیضہ موقوف داشتہ روز دہم این مسہل مید ہند عنب الثعلب گل بنفشہ گل نیلوفر
اصل السوس مقشر خطمی خبازی بادیان نیم کوفتہ تخم خیارین شاہترہ بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاوزبان شب در آب گرم تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ گلقند چہار
مغز فلوس ہفت تولہ شکر سفید دو تولہ روغن گاو ہفت ماشہ داخل کردہ باز صاف نمودہ بنوشند و روز دوازدہم سنای مکی نہ ماشہ و برای اصلاح او گلسرخ زیادہ
می کنند و تبرید فیما بین مسہلین لعاب بہدانہ شیرہ عناب عرقیات شربت بنفشہ خاکشی دہند دگر بعد مسہلات باز عود نماید خون بسیار آید فصد کردہ ادویہ قویہ مثل طلق
محلوب بقدر یک سرخ در سفوف داخل کردہ ہمراہ تبرید لعاب بہدانہ شیرہ اصل السوس شیرہ عناب وغیرہ خورانند و اگر نفث الدم با تپ اسہال باشد لعاب
بہدانہ لعاب ریشہ خطمی سہ ماشہ شیرہ بیخ انجبار شیرہ خرفہ مکدہ پنج ماشہ در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاہترہ ہر یک پنج تولہ
برآوردہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تخم ریحان بارتنگ اسپغول بریان ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ دہند و صاحب شفاء الاسقام گوید کہ آنچہ مجرب است برای
نفث الدم عرق گل ارمنی یک درم صمغ بادام نیم مثقال کہربا شادنج دم الاخوین ہر واحد نیم درم زمرد ربع درم سائیدہ در شربت انجبار و بارتنگ و خشخاش
آمیختہ بلیسند و بحسوی شعیر غذا سازند و اگر قبض مستحکم باشد بفتائل وحقن تلیین نمایند و این ضماد برای نفث الدم خصوصاً آنکہ از انصداع عرق باشد نافع ست
کندر آرد جو گلنار غبار آسیا مازو پوست انار برگ مورد کوفتہ بیختہ بآب بیختہ روغن آس و روغن گل داخل کردہ ضماد نمایند **اقوال حکما شیخ** میفرماید کہ اگر
سبب انشقاق رگ حرارت باشد جملہ ادویہ باردۂ مذکورہ موافق است و اگر سببش یبوست باشد و این کمتر افتد استعمال مرطبات معلومہ از ماء الشعیر و البان
و ادہان و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از امالۂ مادہ بسوی خلاف جہت بفصد و مانند آن نمایند و بالجملہ آنچہ درین موضع لائق ست از فصد وغیرہ کمتر و
ضعیف تر آنست کہ بغیر این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریہ و صدر برودت باشد کہ بدو رسد علاجش آنست کہ جالینوس گفتہ جوانی را این مرض افتاد
روز اول فصد او کردم و دوبار خون گرفتم و بمالیدن و بستن اطراف او امر کردم چنانکہ در جملہ حبس نزف الدم شرط است و غذا حریرہ دادم و بر سینۂ او ضماد و قیروطی
از ثافسیا نہادم و وقت عشا بر داشتم تا سخونت آن زیادہ از ان نگردد کہ مطلوب ست و دوا الزوفا خورانیدم و روز سوم بر سینۂ او ہمان قیروطی ساعت
گذاشتم و آن روز غذا ماء الشعیر و اسفیدباج بگوشت بط دادم و ہرگاہ مزاج ریہ باعتدال آمد و خوف حدوث ورم زائل شد برای تنقیۂ ریہ او تریاق کہنہ
دادم و بتدریج بشرب شیر خر و دیگر علاج نفث الدم باز آوردم و میگوید ہر گاہ این عارضہ افتاد و من او را روز اول یافتم شفا یافت و از اکہ روز اول نیافتم
احوال او مختلف گردید **ایلاقی و جرجانی** گویند کہ بالجملہ بعد جذب مادہ بسوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند بادویہ معتدلہ مائل بحرارت غیر شدید القبض
مثل سنبل سلیخہ و دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطگی و مرمکی و زراوند با ادویہ قابضہ کہ چہارم حصۂ اینہا باشد مخلوط کردہ و اگر این ادویہ را بآب جوش دادہ
صاف کردہ ادویہ قابضہ آمیختہ بدہند روا باشد و ادویہ قابض گل ارمنی و گل مختوم ست و صمغ عربی و کثیرا و نشاستہ و کہربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ و
گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوختہ انہمہ یا بعضے ازین بقدر دو درم کوفتہ بیختہ بآب ادویہ مذکورہ یا آب باران بدہند و یا گلنار عصارۂ لحیۃ التیس جفت بلوط
خاک کندر سلیخہ بسد ہمہ را کوفتہ بیختہ سہ درم بآب باران یا نبیذ قابض بدہند و ایضاً علک کندر سہ درم تخم کتان پنج درم سنبل دو درم بسد گل سرخ ہر یک
پنج درم کہربا سہ درم و نیم جدبیدستر یکنیم درم اقاقیا سہ درم شربت یکنیم درم آب باران و غذا دراج و تذرو و تمابر بریان کردہ و یا مطبوخ با نار دانہ
و مویز و بدل آب نبیذ قابض و اگر نباشد عجم زبیب در ان جوش دہند و موم مصفے در روغن سوسن گداختہ و آب مورد تر آمیختہ بر سینہ طلا کنند و اگر آب مورد تر
نباشد روغن آس آمیزند و ضماد قابض کہ مذکور شد استعمال نمایند **مسیحی** گوید کہ اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خارج از اعتدال باشد باید کہ فصد نکنند بلکہ
اشیای معتدل الحرارۃ مثل سنبل و دارچینی و مر و قسط و قشور کندر و زعفران و باداورد و ریشہ خطمی و قنطوریون کبیر و زراوند و مصطگی استعمال نمایند و اگر در ابتدا باشد
افاویہ مثل سنبل و سلیخہ و دارچینی و قاقلہ بعض ادویہ قابضہ مانند دم مثل گل ارمنی و گل قبرسی و کہربا و شب یمانی بریان و جفت بلوط و اقاقیا و گل سرخ و گلنار
و طباشیر و قرن ایل محرق آمیختہ بآب باران بدہند و آب آس و رب سفرجل و گلاب و طباشیر و گل مختوم و ارمنی بآب باران خوردن نیز نافع ست و ہنگام
خواب اقاقیا گل سرخ گلنار عصارۂ لحیۃ التیس جفت بلوط قشار کندر مساوی سائیدہ سہ درم بآب سماق بدہند **صاحب کامل و جامع** گویند کہ ہر گاہ
نفث الدم بسبب برد جمیع اجزای صدر و ریہ باشد حتی کہ انشقاق آرد استعمال فصد سزاوار نیست لیکن اشیای معتدل الحرارۃ مثل ادویہ کہ در ان سنبل و کندر
و مانند آن افتد استعمال کنند و این دوا نافع ست زعفران سنبل مصطگی مرمکی ہر واحد دو درم دارچینی کندر ذکر اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس گل سرخ گلنار

شاخ گوزن سوخته هریک سه درم جند بیدستر یک درم زیره کرمانی قسط پودینه کوهی شیح ارمنی هر واحد چهار درم باریک سائیده بشراب قابض با آب گندنا سرشته بوزن یک مثقال اقراص سازند و بآب پودینه یا بآب طرخون با شربت حب الآس بدهند و سک و رامک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینه ضماد نمایند و روغن آس که دران قدری مرو کندر سوده آمیخته باشند بر سینه بمالند و **گویند** که قطوریون بآب جوشانیده حاب نموده نوشیدن سودمند است و در ابتدا استعمال عصارهٔ نعناع مخلوط ببعض ادویهٔ قابضهٔ مسطوره نیز نافع بالجمله آنجا که سوء مزاج بارد مکثف سبب انشقاق رگ باشد در تعدیل کوشند باستعمال اشیاء گرم و تر تا فساد مزاج زائل شود و بعده در قبض توجه نمایند باشیای مذکوره و تدابیر حار رطب در بحث سعال در بو مفصل مذکور شد **ثابت** بن قره گفته که علاج نفث الدم از برودت ادویهٔ مسخنه است که در آنها اندکی قبض باشد و تناول لحوم لطیفه با حماض و از ادویهٔ نافعه دوای متخذ از کندر و گل سرخ و جند بیدستر است **جرجانی** می نویسد که اگر سبب بر آمدن خون ترقیدن رگی باشد بسبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن یا ضربه بر سینه اول ابتدا بعلاج کلی نمایند بعدهٔ ادویهٔ قابضه مثل گل ارمنی وغیر آن بآب باران و شربت حب الآس یا شربت به دهند و این دوا نیز قابض ست گل مختوم کهربا هریک سه درم گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر واحد یکنیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خائیدن و ازان تقلیه ساختن نافع ست و بدل آب آب باران و هند صمغ عربی و گل ارمنی دران انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد قابض که مسطور شد بر سینه نهند و اگر سبب انشقاق عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا بجذب ماده بسوی اسفل بمالیدن و بستن اطراف کنند بعدهٔ ادویهٔ کاسر ریاح و مصلح شقاق مثل فلونیا و سنجرنیا و حمرثا و تریاق کبیر تازه و ادویه که در علاج شقاق بسبب برد مفرط مذکور شد بدهند و قوابض استعمال نمایند ٭

علاج نفث الدم از انفتاح عروق

شیخ می فرماید که درینجا ادویهٔ قابضهٔ عفصه مع تغریه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویهٔ محتاج الیه مغریه و لحمه مع قبض اند و آن ادویه مثل گلنار و پوست انار و سماق و عصارهٔ طراثیث و عصارهٔ عسالیج کرم و بلوط و برگ عوسج و کهربا و اقاقیا و جفت و عصارهٔ گل سرخ و عصارهٔ عصی الراعی و شکاعی و عصارهٔ حصرم و هوفسطیداس ست و گاه تقویت می نمایند این را و آنچه ازین می سازند شب یمانی نمازوی سبز و صبر و افسنتین و از آنها ادویه مرکبه و اقراص می سازند و گاهی این ادویه را بآب خالص و یا در بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه از آنها ضمادی سازند و بر سینه میگذارند و گاه مخلوط می نمایند بآنها و جمع می کنند ادویهٔ نفث الدم مذکوره و ادویهٔ صدریه مثل کرفس و نانخواه و نیسون و سنبل و رامک برای رسانیدن قوای ادویهٔ نفث الدم بسرعت بموضع علت پیش از انکسار آنها و زعفران بهتر ازین ادویه مذکور است زیرا که آنرا خصوصیت است با عضای نفس و آن نافذ می شوند بسوی آنها سریع تر از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط می نمایند بآنها بعضی مخدرات نیز مثل پوست بیخ یبروج و خشخاش و بزرالبنج و افیون و گاه مغریات مانند صمغ و قشار کندر و کتیرا و کوکب شاموش و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپغول و تخم او و عصارهٔ خرفه و لعاب بهدانه بآنها می آمیزند **مسیحی گوید** که هرگاه نفث الدم از کشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد باسلیق کنند و در چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دعت و سکون و ترک کلام لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرفه نباشد قدرے سرکه ممزوج بنوشند و اگر درینجا سعال باشد از سرکه و هرچه مهیج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال بکتیرا و صمغ عربی حیله کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشود ادویهٔ قابضه مانع دم مثل گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و شب یمانی بریان و عصارهٔ لحیة التیس و گلنار و پوست انار و مازو و سماق و گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و عصارهٔ قرظ و بسد و شاخ گوزن سوخته و شادنج و بارتنگ و عصارهٔ عصی الراعی استعمال نمایند و این ادویه را اگر تپ و ورم در آلات جوف نباشد بشراب قابض بدهند و اگر تپ یا فلغمونی باشد با چیزے عفص مثل به و زعرور و امرود و حب الآس و ثمر علیق و برگ عوسج و برگ انگور دهند و غذا قلیل الکمیة و در کیفیت قابض لزج می باید **صاحب کامل و جامع** گویند اگر نفث الدم از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد فصد باسلیق کشایند و خون بحسب احتمال قوت برآرند و اگر از امتلای اخلاط

دیگر باشد بدل فصد دوای مسهل مثل مطبوخ فواکه وخیار شنبر هلیله زرد استعمال نمایند وقرص کهربا از یکدرم تا یک مثقال یا نیم درم گل قبرسی با آب بارتنگ یا آب خرفه که دران قدری سماق مالیده باشند بدهند ویا گل قبرسی یکدرم کهربا وریوند چینی هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ باریک سائیده در آب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند واگر درینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش باندکی کهربا وگل قبرسی همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب بارتنگ بدهند واین قرص نیز نافع نفث الدم ست گل قبرسی یا مختوم وکهربا وعصارهٔ لحیة التیس واقاقیا وشاخ گوزن سوخته وطباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کتیرا صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند ویک قرص با آب بارتنگ وآب خرفه وقدری شربت خشخاش بخورند وایضاً کهربا وبسد ومروارید وشاخ گوزن سوخته ودوغ محرق وشادنج مغسول هر واحد سه درم کشنیز خشک سماق نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را باریک سائیده وبآب سماق یا آب منقوع گلنار واگر سعال شدید باشد بلعاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند وبآب خرفه واگر سرفه شدید نباشد بآب بارتنگ وآب سماق بدهند واین سفوف نیز نفث الدم را سودمند ست تخم خرفه صمغ عربی کتیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونای بریان هر واحد شش درم گل قبرسی ده درم اقاقیا ریوند چینی هر واحد سه درم تخم حماض کهربا طباشیر هر احد چهار درم سوای بزرقطونا همه را سائیده دو درم بعض میاه مذکوره مع شربت خشخاش وعناب بخورند وبر سینه صندل وگلاب وقیروطی معمول بگلاب وآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب برگ خرفه بروغن گل وموم سفید ضماد نمایند وغذا اگر تپ نباشد جوزهٔ مرغ یا دراج یا تیهو یا تدرو مطبوخ آب سماق یا حصرم یا زرشک به کشنیز خشک یا تر همراه نان سمید یا جاوری ر ماننده آن دهند ویا حسوی معمول به نشاسته وخشخاش سوده با قدری شکر بدهند واز اشیای ترش ومالح وحریف پرهیز کنند وخفض وراحت ودعت وسکون در مواضع بارده اختیار نمایند واز حمام احتراز کنند واز کلام قوی منع سازند وچون سعال عارض شود اندک اندک بسرفند ودر آب نوشیدنی گل قبرسی وارمنی وطباشیر اندازند سعید صاحب مغنی گوید که علاج خروج خون از امتلا بفصد باسلیق وتعدیل طبع بشربت بنفشه وتقلیل غذا کنند وچون خون بند شود بجوزهٔ مرغ وآب سماق وکشنیز سبز غذا سازند وگویند که اگر انفتاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه حبس آن نگردند بلکه بگذارند که قدری خون برآید وبعد ازان مبردهٔ مرطبه مغریه مانند ماء الشعیر وبزرقطونا وشیرهٔ تخم خیارین ومانند آن علاج نمایند **ایلاقی وجرجانی** می نویسند که اگر سبب نفث الدم کثرت خون در بدن باشد وبدان سبب رگی کشاده شود ابتدا الفصد باسلیق نمایند وخون تیفاریق در دو سه روز برآرند تا حفظ قوت ماند وبماء الشعیر که دران عدس مقشر وعناب وسفرجل وحب الآس وزعرور وخرنوب شامی پخته باشند قناعت کنند ونان در آب سرد یا بمزورهٔ بارد بالفعل دالقوة ترید کرده بخورند وعناب تر سودمند دارد وخائیدن برگ خرفه وآب او فرو بردن سخت سودمند ست وبعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد باشد تلیین طبع بآب لبلاب کوفته افشرده با شکر یا بچهار درم بنفشهٔ خشک سائیده بجلاب آمیخته نمایند واگر مطبوخ هلیله دهند جائز ست وباید که مریض راست بنشیند وحرکت کمتر کند وبر پهلو نخسپد تا اجزای سینه او برهم نیفتد وموضع جراحت منضغط نشود وسرفه پیدا گردد واگر با آن سعال شدید نباشد بسرکه وگلاب غرغره کنند تا خون که در ریه منعقد شده باشد برآید واگر قدرے ازین سرکه وگلاب بنوشد روا باشد واگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز کنند وتسکین سعال بلعابات ولعوقات وحبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید کرد وادویه که درین محتاج الیه قابض اند مثل گل شاموس وگل ارمنی وغیره که در قول مسیحی گذشت منفرد یا مرکب بدستور دهند وبصورت تپ با شربت به یا حب الآس بدهند واگر از گل مختوم وصمغ عربی واندکی کافور حبها ساخته در دهن دارند بهتر باشد واگر تپ زائل شود وهنوز نفث الدم باقی باشد غذا پاچهٔ حملان وبیضهٔ مرغ نیم برشت در شته که در دی عدس وحب الآس پخته باشند ودوغ گاو وشیر گاو جوشانیده باید داد وشیر خام ضرر دارد وماهی تازه خرد وگوشت تیهو ودراج وقطا موافق باشد زیرا که ازین گوشتها خون کمتر تولد کند وپوست انار خاک کندر مازو آرد جو گلنار گرد آسیا برگ مورد اطراف انگور خرما قسب همه را کوفته بیزند تا چون عصیده شود وروغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد نمایند واگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد وجذب ماده بدلک وشد اطراف وحقنه نرم باید کرد واگر حاجت تلیین طبع باشد مسهل نرم از بنفشه وسپستان وخیار شنبر ترنجبین ومانند آن بدهند وکشکاب بآب کدوی تر یا آب عنب الثعلب وسرطان پخته بدهند ولعاب اسپغول بجلاب خام بنوشند وآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب خیار وشیرهٔ تخم خرفه با شکر وکذا شربت خشخاش وشربت بنفشه دهند وهمه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل کند

و رطوبت بیفزاید و این دوا سوددارد طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج ہریک دہ درم بسد کہربا مروارید اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس نشاستہ ہریک پنج درم صمغ کتیرا ہریک شش درم خشخاش سفید تخم خرفہ مغز تخم خیار شاخ گوزن سوختہ برگ بارتنگ ہریک ہفت درم رب السوس سہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ ہر صبح سہ درم بآب باران بدہند **بعضی** متاخرین مینویسند کہ اگر نفث الدم از کشادن رگ سینہ باشد رگ باسلیق زنند و بعدۂ دفع خلط حاد بملینی مناسب کنند انگاہ بحبس خون بحابسات کہ در علاج نفث الدم از انشقاق عروق گذشت باضافہ کافور پردازند و غذا کشکاب سرطانی دہند و آنچہ از امتلای خون بود بسرعت حبس آن نشاید کرد تا آنکہ استفراغ خون بحد واجب رسد انگاہ تدابیر مذکورہ بعمل آرند و ترک غذا تا سہ روز صواب باشد و بعد از ان تقلیل آن نمایند و آنچہ ریحی بود سنجر نینا و فلونیا و تریاق بزرگ تازہ و عصارۂ پودینہ نافع آید و اغذیہ با تسکین باید داد و **بدانند** کہ اگر سبب نفث الدم کشادن سرگہا باشد بسبب رطوبات رقیق کہ بطور نزلہ از سر فرود آید یا از موضع دیگر بسینہ دریہ آید و عروق را مبلول و نرم سازد و با دفع قوت بکشاید تدبیرش جذب مادہ بسوی اسفل بمالیدن اطراف وغیرہ است بعد از ان استعمال ادویۂ قابضہ کہ رطوبات را کم کنند و مزاج اعضا را گرم نمایند و چون بیخ اذخر و مصطگی و زیرہ بریان و پودینہ کوہی و جندبیدستر و قلقدیس و زعفران برای سرعت ایصال قوت ادویہ بموضع و تریاق و شرودیطوس و سنجرنینا و فلونیای رومی و فارسی اندک اندک بدہند تا رطوبات را خشک کند و تبدیل مزاج و حبس خون نماید و ضماد از اذخر کندر زیرہ بریان اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس جندبیدستر قلقدیس با شراب قابض سرشتہ بر سینہ گذارند و غذا گوشت کبک و تدرو و دراج و کنجشک بریان و مانند آن بدہند و دیگر ادویۂ مجفف و مسخن و قابض استعمال کنند و گاہے با نہا قوابض معتدلہ مثل شاہبلوط سے آمیزند۔

علاج نفث الدم از تاکل عروق

راقم گوید کہ علاج این نوع قریب بعلاج سل ست و نفع فصد درین باب بتجربہ رسیدہ و این قرص حکیم نافع خان نفث الدم و دق الدم و سل را نیز نافع مروارید ناسفتہ نشاستہ رب السوس اقاقیا بسد سرخ شادنج عدسی شاخ گوزن سوختہ دم الاخوین طراثیث خشخاش بریان ہریک دو درم بیخ انجبار ولایتی کتیرا خشک بریان حب الآس بریان ہریک چہار درم زرور صمغ عربی کتیرا کہربا تخم خرفہ مقشر گلنار طباشیر پوست بیرون پستہ تخم کاہو ہریک سہ درم کندر کافور قیصوری ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرصہا سازند شربتی یک مثقال ہمراہ شیرۂ خرفہ بریان یک تولہ شیرۂ حب الآس بریان شش ماشہ رب بہ شیرین دو تولہ و تبرید بلعاب بہدانہ شیرۂ انجبار شیرۂ عناب شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ مغز تخم ہندیانہ شربت نیلوفر بارتنگ پاشیدہ نیز حبس خون کند و اگر تپ عفن عارض شود طبیخ خفیف عناب گل بنفشہ بہدانہ جوشاندہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ عرقیات شربت نیلوفر داخل کردہ معمول است و اگر باز خون آید قرص طباشیر عربی السمک با شیرۂ تربزیا شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ مغز تخم ہندیانہ لعاب بہدانہ شربت نیلوفر بارتنگ پاشیدہ دہند باز دم الاخوین کہربا طباشیر مہرۂ خطائی کافور ہریک نیم ماشہ سودہ اول بخورند بالائش شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ دانہ ہیل ہریک چہار ماشہ وغیرہ بنوشند باز افیون زعفران ہریک دو سرخ سودہ بالائش آب برگ بارتنگ دہ تولہ نبات یک تولہ دہند باز طلق محلول سودہ پاشیدہ افزایند کہ بفضل الٰہی خون بند خواہد شد و ایضاً قرص معمول کہ در بحث سل خواہد آمد بشیرہ و ماء الفتیح و جہا و آملہ مربی و عرق شاہترہ و اسپغول بالنگو پاشیدہ و کذا ماء الخیار شیرۂ خرفہ شیرۂ خطمی شیرۂ انجبار شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین و دم الاخوین کتیرا کہربا ہر واحد یک ماشہ سودہ پاشیدہ و نبات دہند و اگر بعد تبرید سردی بنا بر ضعف محسوس شود دوا نیم گرم دہند تا انجماد حرارت غریزی نکند و دوا رقیق بنوشند و ماء اللحم با عرق صندل عرق کیوڑہ ہریک تولہ شربت لیمون شیرین کتیرا سودہ پاشیدہ بدہند و اگر گرمی شود عرق کافور افزایند و برای سرفہ صمغ عربی سودہ پاشیدہ افزایند و قرص معمول و عرق شیر کاؤ خورہ دہند باز مرگانگ زوپ رس طباشیر الایچی خرد سودہ دہند و اگر با نفث الدم و سرفہ اسہال عارض شود قرص طباشیر کافوری چہار ماشہ سودہ بشربت دیاقوزا سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ بریان ہر یک شش ماشہ شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ نبات یک تولہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند باز شیرۂ حب الآس پنج ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ افزایند و با طباشیر سودہ یک ماشہ بنوشانند سادہ شش ماشہ سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ شربت دیاقوزا داخل کردہ بنوشند باز بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سودہ آب

پخته افزایند و شیخ می فرماید که علاجش بسیار صعب بلکه لابرءله است والتحام نمی یابد مگر بزوال سوء مزاج واین حاصل نمی شود مگر در مدت طویل که دران عرصه قرحه صلب
یا متعفن گردد ولیکن بسا ست که نفع می بخشد انچه نگذارند که تاکل استحکام یابد بنقض خلط حار وبسیار باشد که اسهال صفرا وخلط غلیظ معاً مثل حب غاریقون
نمایند واگر حاجت بفرط تقویت این افتد قوی کنند وحیله در تسکین دغدغهٔ سعال بدوا ر البزور نمایند که ازان امید نفع عظیم ست و بالجمله علاج
آن تنقیه واستفراغ وفصد وغیر آنست وتناول اغذیهٔ جید الکیموس وانچه برای اکال بیاشامند البان ومرو بارتنگ وتخم خرفه و ریشه خطمی است وقرص کوکب
که دران نیم جزو افیون زیاده کنند واو دیهٔ که بولس در کناش خود باین عبارت ذکر کرده که ایضاً منتفع می شوند بدوائی که از کوکب شاموس وجراخراطون و
گل مختوم مساوی بگیرند وبقدر دو ملعقه بعصارهٔ بارتنگ سه اوقیه بنوشند ویا بگیرند از گل مختوم دو دو قیه واز کوکب شاموس اوقیه واز نشاسته اوقیه واز
انزروت نصف اوقیه سوده آمیخته بقدر ملعقه با آبیکه دران خرما بقدر سه اوقیه جوشانیده باشند بخورند وآب وسرکه بارو وآبیکه دران حب با سیب یا به
یا امرود با اطراف کرم و مانند آن پخته باشد تجرع کنند وغذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد بنان مغسول مع شی بار دور روز دوم وسوم دهند
واگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بچیزی از میاه عفص مثل آب انار یا آب حب الآس یا رب حصرم ویا حسو از بیضهٔ سازند ویا بگیرند چیزے از
انواع طبیخ متخذ بشیر مع قدرے از اشیاے قابضه وبگیرند از بقول لخشتقون یا فنجزوین یا بارتنگ وگاهی این اشیا مطبوخ بزیت وسرکه اخذ می کنند واز فواکه
سیب و به و امرود وزعرور وانار وخرنوب شامی مناسب است واگر تپ نباشد قدری از شراب مائی بیاشامند واگر تپ عارض شود چیزے از اشربهٔ
متخذه ازین فواکه مذکوره وآب سیب که با پوست او کوفته بگیرند بنوشند واو دیهٔ نافعه که در آنها شادنج ودم الاخوین وکهربا وسندروس وگل مختوم
وفاذ زهر معدنی وبیخ انجبار وامثال آنها از ادویهٔ مجففهٔ قابضه منقی ومغری ومنبت لحم باشد **صاحب ملکی** گوید که چون نفث الدم بسبب تاکل عروق
صدر وریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ بسوی آنها منحدر گردد فصد باسلیق از دست چپ بگیرند برای جذب ماده از صدر واز دست راست
قیفال برای جذب ماده از دماغ وتقلیل انحدار نزلات ازان وبقدر احتمال قوت خون اندک اندک برآرند وتنقیه دماغ بشربت دوای مسهل خلط حاد مثل
مطبوخ مقوی بقدری صبر برب السوس سرشته نمایند ویا معجون خیارشنبر دهند وحقنهٔ لینه بعمل آرند وایضاً قرص کهربا یا قرص خشخاش بآب بارتنگ و
آب عصی الراعی یا آب خرفه دهند وماء الشعیر که دران سرطانات نهری پخته باشند با گل قبرسی وطباشیر وصمغ عربی بنوشند وخرفه بخورند واین قرص دهند
که بسیار نافع است اقاقیا زعفران کهربا بسد مروارید عصارهٔ لحیة التیس طباشیر هر واحد سه درم گلسرخ کشنیز خشک تخم خرفه هر یک پنج درم گل قبرسی
صمغ عربی نشاسته کتیرا شادنج هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب بارتنگ قرص سازند بوزن مثقال تا دو درم وایضاً بگیرند گل قبرسی شادنج طباشیر مکد چهار
درم مروارید کهربا بسد شاخ گوزن سوخته تخم خشخاش تخم حماض تخم بارتنگ مکد سه درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس مکد دو درم جمله را باریک سائیده بآب
بارتنگ یا لعاب اسپغول بوزن یکدرم تا یک مثقال قرص سازند ونیم درم گل قبرسی وعصارات مذکوره بخورند ومعذلک لعوق خشخاش معمول مع پوست
او که دران ماز وگلنار وعصارهٔ لحیة التیس می افتد ودر علاج سرفهٔ نزلی مسطور شد دهند واین قرص نیز نافع ست بگیرند اقاقیا دو درم گل سرخ چهار درم
ثمر انار دشتی چهار درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یک درم همه را باریک سائیده بآب باران قرص سازند هر قرص بوزن یک مثقال وغذا اگر تپ نباشد
از گوشت دراج وکبک وتیهو مطبوخ بسماق یا حصرم یا زرشک وخرفه وحماض وکشنیز تر وخشک بروغن بادام دهند وبسفرجل وسیب امرود تلطف
نمایند مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از فواکه قابضه وحموضات احتناب نمایند وخشخاش بانذک شکر وعناب دهند **ایلاقی** گوید که اگر خروج دم از انفتاح
عرق نباشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رگ را منثقب ومتاکل سازد وخون جاری گردد واین مشکل ست وعلاج بدشواری پذیرد وابتدا الفصد نمایند
وتنقیه بدن از خلط حاد بمسهل وحقنه نرم کنند وتبدیل مزاج وتدبیر مرطب وتسکین سرفه بالعبه وحبوب ولعوقات مذکوره نمایند واقراص کوکب درینجا نافع
است وورا دویه این نوع سندروس وشادنج ودم الاخوین وکهربا وگل ارمنی بیشتر استعمال نمایند **مسیحی** گوید که اگر نفث الدم از اکال باشد واین از خلط صفراوی
بود باید که معالجه بادویه مبرده مسکنه حدت صفرا نمایند بعد فصد باسلیق اگر مانعی نباشد وتلیین طبیعت بمسهل خفیف نمایند مثلاً آلو بخارا وعناب وبنفشه وسپستان جوشانیده
صاف نموده مغز خیارشنبر وترنجبین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرده بدهند واگر قوت قوی باشد هلیلهٔ زرد در مطبوخ داخل نمایند ویا آب لبلاب با شکر بیاشامند
حقنهٔ لین نیز نافع بود وبعد ازین ماء الشعیر که دران قطعه کدوی شیرین پخته باشند بدهند وماء الشعیر مطبوخ با سرطان نهری یا در ماء القرع عوض آب خالص نیز نافع بود

ادویه قابضه قاطع دم مثل بارتنگ وکهربا وگل ارمنی بآب لبلاب طبد بدهند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع می کند وایضاً نوشیدن آب بیخ قصب رطب بقدر یک اوقیه با یکدرم گل مختوم وکذلک شادنج باریک سوده بقدر دو سه دانگ یا زیاده تا یک مثقال حسب حاجت بآب لبلاب یا عصی الراعی یا آب بارتنگ نفث الدم کثیر را منع نماید وقیروطی متخذ از موم مصفی و روغن گل مشروب بآب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند صاحب مغنی می نویسد که اگر آمدن خون از تاکل حادث از فضلات حاده باشد علاج او بفصد و شرب ماء الشعیر بسرطانات نهری پخته و شرب لعاب بگل مختوم و غذا کدو یا ماش و در اخیر جوزهٔ مرغ یا ماهی ضروری است ۞

علاج نفث الدم از صدر

با ضمده وادویه حابس دم که در آنها جوهر لطیف باشد یا آنها ادویه لطیف الجوهر مثل زعفران و سنبل و انیسون و نانخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا قوت ادویه حابسه بصدر رسد و آب بادروج تنها جامع میان هر دو امر ست و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیخ انجبار کهربا مصطگی سوده بدواء المسک بارد سرشته همراه گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از ریه و صدر باشد فصد باسلیق کنند و بسکون و دعت و قلت کلام امر کنند و ادویه قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه بآلات تنفس که بالطبع املس اند ضرر نکنند مسیحی گوید که اگر انفتاق دم از آلات تنفس باید که تضمید صدر با ضمدهٔ قابضهٔ مانعه نمایند مثل ضماد متخذ از پوست انار و تراب کندر و مازو و قسب و آرد جو و گلنار و گل شاموس و غبار آسیا و برگ علیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرود و برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم ریزند و بعد از آن روغن قابض مثل روغن سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلع و روغن درخت مصطگی بمالند پس اگر سبب حدت خون باشد فصد کنند و خون بچند دفعه مقدار اندک بگیرند و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند مثل ماء الشعیر و ماء القرع و اسپغول و مغز خیارین بعده ادویه مسکنه مغریه مخلوط بقابضه که آن گل ارمنی و بسد و گل سرخ و کهربا و صمغ و کتیرا و نشاسته است جمع نموده بعض اشربهٔ قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند اقاقیا و گلنار و کتیرا و صمغ عربی و سائیده بآب سرد بخورند بعضی گویند که بعد فصد باسلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضاً بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل گویند که اگر سبب نفث الدم از سبب خارج مثل ضربه و سقطه باشد که بر صدر و اعضای تنفس رسد بعد فصد باسلیق قرص کهربا یک مثقال و گل قبرسی و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا هر واحد نیم درم بآب خرفه بریان یا آب سماق یا آب عصی الراعی بلعاب اسپغول بدهند و بر موضع ضربه اقاقیا و ماش و مغاث و صندل سفید و گل ارمنی و مرمکی و صبر مساوی بآب مورد ضماد نمایند و بمریض امر کنند که آواز قوی و کلام بسیار نکند و تنفس شدید نه نماید

علاج نفث الدم از حنجره و قصبهٔ ریه

و این بواسطهٔ وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم گردن یا سرفهٔ صعب یا نعرهٔ قویه یا قی شدید یا تزحر عنیف یا غضب مفرط و مانند آن که موجب انصداع و انقطاع عروق حنجره و قصبه گردد اکثر عارض می شود با دویه قابضه غرغره کنند و حب نفث الدم در دهن گیرند و باشد که بفصد حاجت آید و جراحت قصبه متعسر العلاج ست مگر آنکه در غشای داخلی او باشد فقط بعضی متاخرین می نویسند که اگر خون از حنجره و مری و حلق آید بعد از فصد و حجامت ساقین و بستن اطراف قرص کهربا یا قرص بسد یا قرص خشخاش یا قرص گل سه ماشه بشربت خشخاش یا انجبار و یا شربت آس توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرهٔ حب الآس و بارتنگ و خشخاش هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک سه ماشه در عرقیات بارتنگ و گاوزبان هر یک ده توله برآورده شربت انجبار سه توله داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان ملکه چار ماشه پاشیده بنوشند زهر مهرهٔ خطائی دو ماشه و جواهر مهره یک ماشه با دوغ گاو بدهند که نافع است و عصارهٔ لحیة التیس و کهربا و بسد و یشب سبز هر یک یک ماشه در شربت حب الآس دو توله با دوغ یک پیاله دهند و غذا زردی بیضه نیم برشت و کله پاچه بز گوشت بزغاله که دران برگ خرفه و چنه و اسفاناخ هندی و روی و کشنیز سبز و خرفه و بقله یمانی انداخته باشد با نان تنک یا با برنج دهند و باین بقولات دال

بنوشانند و با عدس مقشر پخته بدهند و خایدن بقول مذکوره بالخاصیت حابس نفث الدم ست کذا فی اختیارات مختار ابن ہبل واگر از قصبۂ ریہ آید بعد فصد صافن و باسلیق و حجامت ساقین یا فصد سر روضماد قابض از اقاقیا گلنار صمغ گل ارمنی کتیرا حضض صندل سفید شیاف مامیثا ہریک چہار ماشہ در گلاب سودہ ضماد کنند و گل مختوم وارمنی و قبرسی عصارۂ لحیۃ التیس دم الاخوین ہریک ماشہ سودہ بشربت مورد و ورق نقرہ سرشتہ بخورند بالایش شیرۂ خشخاش و خرفہ و صل السوس و لعاب بہدانہ و گاؤزبان در عرق بارتنگ و بید مشک برآوردہ شربت انجبار آمیختہ تخم بارتنگ و فرنجمشک پاشیدہ بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوختہ طباشیر لسید در شربت خشخاش سرشتہ ہمراہ بیخ انجبار و تخم مورد و لعاب بہدانہ و گاؤزبان و شیرۂ بارتنگ و خشخاش و صل السوس عرقیات برآوردہ شربت خشخاش و بزور مذکورہ بدہند غذا آش جو با شربت خشخاش و نیلوفر دہند و ہرگاہ خون آمدن کم شود سفوفات مناسبہ حابسہ با عرق کافور بدہند مسیحی گوید کہ ہرگاہ خون تبنجع و تنجخ برآید دران خطر نیست و باید کہ رب توت و مانند آن کہ در خناق مذکور شد غرغرہ کنند و لطیف تدابیر نمایند

علاج نفث الدم از لہاۃ و کام

واین اکثر از نزلہ نازل شود و در صورت ظہور آثار امتلا و غلبۂ خون فصد سر رو نمایند و بر فقرۂ حجامت کنند والا تبرید کہ در رعاف گذشت بدہند و یا عناب گل نیلوفر بہدانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرۂ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ بدہند کہ برای نفث الدم دماغی نافع است وایضاً الفوغ خاکستر خرمہرۂ زرد در منخرین برای قطع خون دماغی از مجربات کمرۂ حکیم عابد سرہندیست و مطبوخ کزمازج و پوست انار و عصارۂ لحیۃ التیس و برگ مورد و بربوب قابضہ چون رب بہ و غورہ و زعرور و رب توت و مانند آن از ادویہ قابضہ غرغرہ نمایند و اضمدۂ بارد قابض کہ در رعاف مذکور شد یا سرکہ بر تارک سر و پیشانی طلا نمایند و بعد فصد غرغرہ بآب خرفہ و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ کہ دران گل فارسی و گل ارمنی حل کردہ باشند نیز مفید بود و بقلت کلام و صیاح امر کنند و غذا زردی بیضہ و اسفیدباج دہند بعض متاخرین می نویسند کہ نفث الدم اگر از دماغ بود بعد از فصد سر و تبرید از لعاب بہدانہ چہار ماشہ و اسپغول شش ماشہ و شیرۂ بیخ انجبار و تخم خرفہ ہریک چہار ماشہ و شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ و غیر آن بعنوان تراکیب شربت نیلوفر و عناب و حب الآس ہرکہ از نہا مناسب باشد داخل کردہ صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کہربای شمعی ہریک دو ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند و عرق بارتنگ سبز مروق دہ تولہ در تبرید نیز می افزایند و از تخم او شیرہ کشیدہ نیز میدہند و اگر نزلی باشد در تبرید مذکورہ شیرۂ خشخاش و شربت آن و دیا قوذا زیادہ کنند و کافور دو سرخ ہم درین میدہند صاحب اقتباس گوید کہ اگر خون از دماغ آید با نزلہ و اگرانی سر باشد صمغ عربی کتیرا طباشیر کہربا دم الاخوین سودہ در خمیرۂ خشخاش یکنیم تولہ آمیختہ ورق نقرہ یکعدد پیچیدہ بخورند بالایش شیرۂ تخم خشخاش و خرفہ ہریک نہ ماشہ شیرۂ ریشۂ انجبار چہار ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت فریادرس سہ تولہ تخم فرنجمشک سہ ماشہ بنوشند و اطلیہ و غراغر نزلہ بکار برند

علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثہ بچیزہای قابض مثل مورد و گلنار و ماز و شب یمانی مضمضہ کنند وایضاً صندلین اصل السوس کتیرا خشک در آب سائیدہ مضمضہ کردن نیز مفید است و اگر درین موضع قرحہ تازہ بود کندر دم الاخوین باریک سائیدہ بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد ہرچہ در باب لثہ و امیہ مسطور شد بکار برند

علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجۂ او مبادرت نمایند زیرا کہ زلو اکثر در تقعبہ کہ بسوی دماغ ست صعود می کند و در غشای مستبطن دماغ متعلق میگردد و ورم دماغ پیدا مے نماید و اکثر در اصل لہاۃ تعلق میگردد و مودی بورم لہاۃ و نزول او میگردد و تدبیرش اینست کہ بگیرند سرکہ تند و دران قدری نوشادر حل کردہ غرغرہ نمایند و فتیلہا بدان آلودہ در منخرین گذارند تا رائحۂ آن بدماغ و حجب او برسد و علق را از قرب بحجب منع کند و ہرگاہ سرکہ و نوشادر بزلو رسد بہر موضع

که باشد فی الفور بمیرد و ناخواه سوده چون بعلق رسد جدا می گردد از هر موضعی که دران متعلق باشد پس بهر حیله که ممکن باشد آن را بدانجا رسانند و اکثر اهل بصره و سکان سواحل را از و تعلق میگردد و علاج بخاییدن هلیله و پوست انار و مازو و مضمضه بسرکه می نمایند زلو فی الحال ساقط می شود و اگر زلو بنظر در آید بحاذی آفتاب دهن مریض کشاده بمنقاش گرفته بر آرند و بعده بسرکه و روغن گل غرغره کنند و از خاییدن برگ آزاد درخت و مضمضه باب آن بغیر فرو بردن آب او نیز زلو برانجه او هلاک می شود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در امراض حلق مسطور شده

علاج نفث الدم از رشح ورم

فصد باسلیق کنند صبح و رگ صافن و یا مابض و یا عرق النسا وقت شام زنند و لیکن فصد باریک کشایند بهر اماله خون باسفل و لقای قوت بعده بمعالجه عضو مؤف کوشند بالجمله بعد فصد و استفراغ بانضاج پردازند تا دفع ماده باقی از مواضعی که در آنها لقای او خوف دارد و بر طبیعت سهل باشد و در نیجا لقوالبض اصلا علاج ننمایند که بسبب حبس ماده آفت عظیم می آرد بلکه واجب ست که بعلاج ذات الریه از نضج ماده و تنقیه عضو علاج کنند و ایضاً در نفث الدم با درد و کثافت و پهلو که بسبب انصباب نزله بر جنب باشد فصد باسلیق بقاعده ذات الجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند بیخ انجبار خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه سپستان پانزده دانه در آب گرم شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده شیره خرفه هفت ماشه در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک چهار توله بر آورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده با رتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و بجهت آخر روز سنگ جراحت سندروس کتیرا سوده بجیره خشخاش سرشته بالائش لعاب بهدانه سه ماشه عرقیات ده توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده دهند و ایضاً برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال قرص کهربا و گل گاوزبان تخم بارنجبویه خرفه بارتنگ اول خورده بالائش لعاب بهدانه ریشه خطمی در عرق شاهتره عرق گاوزبان عرق نیلوفر بر آورده شربت نیلوفر شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده ضماد نمایند

علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر مودی بسل و هلاک میگردد و بامراض دیگر مودی میشود مگر آنکه از عفن در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک ست علاجش مفصل در قی الدم در امراض معده مذکور گردد بالجمله اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و بفاصله سه چهار روز باسلیم در کبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ زنند و اضمده قابضه بارده بکار برند و قرص شب سه ماشه در شربت خشخاش یک توله آمیخته با شیره خرفه و خشخاش و خیارین هر یک شش ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه بهدانه سه ماشه در گلاب عرق بهار و گاوزبان و بید ساده هر یک پنج توله بر آورده شربت حب الآس و انجبار هر یک دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بدهند و غذا شیر برنج و یا هلیه دیا برنج یا اسفاناخ و خرفه و کشنیز سبز که بنوماش یا ماش تعشر دران باشد و اگر بیخ سیر بند نشود بهدانه و بارتنگ بریان کرده با دیگر همه ادویه مذکوره شیره کشند و همه را بریان کنند مع اضافه حب الآس نه ماشه و محجمه ناری بر جگر و سپرز گذارند و اطراف را بنواطر محکم بندند و بعد دو ساعت کشاده و دلک اعضا نمایند و ایضاً گل ارمنی دم الاخوین صمغ کتیرا هر یک چهار سرخ افیون کافور هر یک دو سرخ سائیده همراه شیره بیخ انجبار شیره عناب در عرقیات بر آورده در رب به بارتنگ داخل کرده دهند و بعد از ان کافور موقوف سازند و لعاب گاوزبان شیره اصل السوس اضافه کنند و طباشیر زرد و صندل سفید سائیده بر معده ضماد نیم گرم نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از مری و معده باشد فصد اکحل کشایند و قرص کهربا یک مثقال با نیم درم گل قبرسی و یک اوقیه آب بارتنگ که دران سماق اندکی مالیده باشند یا بعصاره برگ گل سرخ بدهند و یا قرص گلنار با آب سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دهند و این قرص نیز نافع ست بگیرند گل سرخ سماق گلنار صندل سفید هر واحد چهار درم کندر تخم حماض هر یک سه درم سنبل یک درم مر یک نیم دانگ شب یمانی اقاقیا کهربا عصاره لحیة التیس قرظ هر یک دو درم باریک سائیده و در گلاب که دران سماق مالیده باشند سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و بگلاب و آب لیف گرم یا آب بارتنگ بدهند و تخم علیق و خرفه بخورند و بر معده صندل سفید گل سرخ هر یک

پنج درم رامک سه درم سک اقاقیا هریک دو درم باریک سوده بگلاب و سرکه اندک سرشته ضماد نمایند و غذا مزورهٔ بقلهٔ حماض و آب غوره و زرشک و مانند آن دهند **طبری** گوید که بهترین علاجات در قطع آن اینست که بگیرند قثاء تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس و بجوشانند تا جمله مهرا شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بدان این سفوف سه درم اندازند بگیرند کهربا عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هریک دو درم قشار کندر یک نیم درم حضض هندی دو ثلث درم ثمر انار دشتی یک نیم درم گل سرخ نشاسته تخم بارتنگ هر واحد سه درم باریک بسایند و اگر از عفن در مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل خالص و ازان موم روغن بسازند بعده نشاسته بریان دران آمیزند و هر روز انار قدرے میخورند و غذای او آب بدرقه کدو دران قدرے پیه ماکیان و اگر نباشد پیه بز داخل کرده بسازند و چیزے که در هضم او معده را تکلیف باشد نخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد بماء الشعیر تسکین نمایند و در موم روغن مذکور قدری گل مختوم و اندکی ریوند آمیخته هر صبح بخورند و در جلبهٔ مواد را بسوے اسفل مائل سازند و وضع محاجم بر ساقین و شرط او و بستن آن و فصد صافن یا مابض جذب نمایند که اکثر خون از اماله ماده و جذب او بخلاف جهت منقطع می شود **مسیحی** گوید که اگر خون بقی خارج شود دران خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوابض مثل سماق و حصرم و ریباس و انار دانه که دران سفرجل انداخته باشند و شربت انار و به و سیب بخورانند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخوین و کندر مجموع سه درم برب سفرجل بدهند **صاحب مغنی** می نویسد که علاج دم خارج از مری و معده بفصد قیفال یا اکحل و خوردن قرص گلنار با آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا مزورهٔ سماق دهند و از صیاح و کلام حذر کنند **گویند** که تضمید معده بضمادات قابضهٔ مقویه نمایند و حقنه بنا بر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع ست و غذا اگر حرارت باشد بر مبردات اقتصار کنند و الا مزورهٔ زرشک یا سماق و حصرم و مثل حماض یا خرفه بدهند و اگر دران پاچه پزند سود دارد و باید که اغذیه آنها صمغ و کهربا باشد **شیخ و جرجانی** گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمهٔ جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعده این سفوف ریوند چینی ده جزو لک مغسول گل ارمنی هریک پنج جزو کوفته بیخته یک نیم درم بدهند و باقی علاج از امراض کبد باید جست **انتباه** اگر ترسند که درین مرض خون در ریه منجمد گردد در ابتداء که خون برآمدن آغاز کند سرکه با آب ممزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بسوزند و خاکستر او در آب آمیزند و آن آب با جاشا بدهند خون منجمد برآرد و صعتر با عسل در نیاب سودمند بود و اگر نیم درم و بید کرم بقدرے آب گندنا و یک ملعقه سکنجبین دهند نیز نافع و یا از حلبهٔ مطبوخ دو درم زراوند مدحرج سه درم روغن سوسن یک درم فلفل یک درم بزر الانجره یک درم گلسرخ دو درم قرص ساخته در سایه خشک کرده با آب بادیان و کرفس بدهند و ایضاً پنیر مایهٔ خرگوش با آب مفید ست و جالینوس گوید که چون خون و شیر در معده یا امعا یا در صدر یا مثانه وغیره منجمد گردد روی است و خصوصاً در صدر و دلالت می کند بران غشی و تغیر رنگ و صغر نبض و تواتر او و استرخای اطراف و اختناق و ضیق النفس و النفخة بحدی که آزار می گداز و بقی یا اسهال خارج می کند و نیاذوق گفته که بهترین ادویه که خون جامد را حل کند و سائل را حبس نماید تریاق گل مختوم است و اگر میسر نشود مغز قرطم با آب گرم بدهند که درین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر و حزر دیک و حلتیت و خربق و باقی تدابیر خون منجمد در امراض معده در بحث تجبن خون خواهد آمد گویند که چون خون منقطع گردد کله و پاچه نخورند و بحمام روند و از شراب قوی و غضب و جماع پرهیز کنند۔

ذات الریه

و آن نزد اکثر اطبا ورم حار ست که در ریه عارض شود و ورم حار بمذهب شیخ الرئیس آنست که از ماده حاره بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده حار بالعرض بسبب عفونت و ملوحت مثل بلغم متعفن و شور و سودای متعفن حادث شود و اورام بارد بلغمی و سوداوی که دران عفونت و سخونت نباشد آنرا در عرف اطبا ذات الریه نمیگویند و لهذا ورم رخو و صلب را بعد ذات الریه علیحده ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتداءً افتد و گاه تابع نزول نوازل از سر بسوی ریه باشد و یا ماده خناق بر شش ریزد و آماس کند و بذات الریه منتقل گردد و یا ذات الجنب منتقل بذات الریه شود و امثال این تا روز هفتم قتل میکنند در اکثر و اگر

طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بسل گردد ذات الریه از هر خلط حادث میشود لیکن اکثر از بلغم شور عفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الجنب صفراوی می بود
وگاهی از خون حادث می گردد وگاهی از جنس حمره باشد واین در اکثر قتال است وبعضے گویند که اکثر از نزله می افتد واز صفراوی خالص هم نمی
رسد مگر آنکه مخلوط بخون گردد وصاحب کامل گوید لباست که حدوث او از مادهٔ دموی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد وگاهی بسبب نزله بود که از
سر فرود آید وگاهی بسبب ذبحهٔ ذات الجنب وپانند آن از امراض عند انتقال ماده بسوے ریه بجهت مجاورت افتد وابن جزله در تقویم الابدان گفته که
ذات الریه از مادهٔ حار در جوهر خودی افتد وصاحب غنی منی گوید که آن ورم از خون ست وصاحب مغنی گوید که سببش یا ماده دموی خالص یا مخلوط
بصفرا است وابن زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا وبلغم خالص انکار دارد وطبری گفته که ذات الریه پنج نوع است وتفصیل او
در آخر این فصل مسطور گردد وابن بیطار می نویسد که آشامیدن میاه راکده بالخاصیت گاه باعث ذات الریه مے گردد وبالجمله ذات الریه مرضی است
صعب وباکثر امراض مودی می گردد واز روز سوم تا هفتم می کشد زیراکه از امراض حاده است واگر بآن وتحلل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات
آنها در روز هفتم ظاهر می شوند بهر آنکه روز بحران جید قوی است وروز ششم اولی لفساد وهلاک است زیراکه یوم بحران ردی است ومادهٔ
ذات الریه گاه تحلیل ودفع شود وگاه ریم کند وگاه صلب گردد وبیشتر بخراجات مفاصل رجلین وارنبتین منتقل گردد وگاه بدماغ میل کند وبقرانیطس
منتقل شود واین ردی است وگاه بذات الجنب منتقل گردد واین اسلم ست لیکن قلیل ونادر باشد وگاه مادهٔ او بجانب دل میل کند وخفقان وغشی آرد وگاه
عقب او در موخر بازو وساعد از جانب انسی تا سر انگشتان خدر عارض گردد ونفع حدوث رعاف در ذات الریه کمتر از نفع او در ذات الجنب است **علامات**

کلی ذات الریه تپ حاد ودائم ست بنوائب مختلف وعطش وسعال وضیق النفس شدید وحرارت مفرط نفس وثقل وتمدد در مقدم سینه ووجع
ممتد از قعر صدر تا ناحیه استخوانهای سینه ولپشت وگاه در میان هر دو کتف وگاه ضربان زیر کتف یا چنبر گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه
محسوس شود واحتمال خواب بر پهلو وشکم نکند الا بر پشت وزبان اول سرخ بود وبعده در آخر سیاه گردد وبران رطوبت غلیظ لزج ملتزق باشد که اگر از دست
لمس کنند بچسپد وبا غلظ بود ولهذا بر صاحب ذات الریه کلام دشوار بود ولباست که در تمدد واستلا تمام وجه مشارک باشد ودر وجه تلهب دریابد ودر رخسار
سرخی وانتفاخ بود وگاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را بچیزے سرخ رنگ کرده اند وخاصة در وقت شدت تپ وگاه بصعود بخار مثل آنکه آتش
ببالا میرود احساس نماید ونفخه شدید ظاهر شود ونفس عالی سریع وسرخی وانتفاخ چشم وضعف وثقل حرکت آن از حرکت عادت وامتلای عروق
آن وثقل وتهیج اجفان باشد ودر قرنیه شبیه رمد ودر حدقه شبیه جحوظ مع وسومت وسمن ظاهر شود وگردن غلیظ گردد ولباست که سبات یا سبات سهری
عارض شود وگاه بابی سردی اطراف بود ونبض موجی لین وگاه منقطع وگاه ذو القرعتین وگاه ذو الفترة وگاه واقع فی الوسط ودر اکثر عظیم تا بقاے قوت باشد
وشدت وقلت تواتر او بحسب تپ وحاجت وبحسب کفایت قوت لعظم یا عجز قوت از آن بود وپس بعد دریافت مرض باین علامات تشخیص اسباب
او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تپ وشدت عطش وخشکی زبان وافراط حرارت در سینه والتهاب وکرب وسرفه یابس وکثرت اشتیاق
بهوای بارد وشدت صفرت قاروره مع قلت ضیق النفس وثقل در صدر وقوت دلائل حرارت بود ودیگر علامات مخصوصه صفرا یافته شود ورم
صفراوی باشد واگر این دلائل حرارت کم باشد وسرخی زبان وچشم ورخسار ودر وضربانی وضیق النفس شدید بود ولزوجت زبان ونعاس
وغیر آن علامات خون دریابند ورم دموی باشد وکثرت لعاب دهن وثقل وضیق وسبات وقلت حمرت وضعف دلائل حرارت دلیل ورم بلغمی ست
ووجود آثار نزله بر ورم نزلی دلالت کند **بدانکه نفث** صاحبان ذات الریه مثل اصحاب ذات الجنب بالوان مختلف میباشد واکثر او بلغمی بود پس
اگر بسرفه رطوبت پخته بسیار بآسانی برآید وحال مریض روز بروز بهتر شود واعراض کم شوند وعلامات محموده پدید آیند تا آنکه بتدریج پاک شود مادهٔ
ذات الریه بتحلیل ودفع خواهد شد واگر ضیق النفس خفت پذیرد وخلش پهلو حادث شود وبسوی ذات الجنب منتقل گردد واگر از هفته درگذرد ودر تپ
ودرد وسائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشد ودر معالیق ریه درد وتمدد وثقل پدید آید وسرفه شدید بود ومادهٔ بنفث مندفع نگردد ودر
بول سوب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود پخته شود وریم هموار پدید آید یا ذات الریه خراج گردد وزود بگشاید وبتدریج پاک گردد واگر
قوت بجال وسلامت افعال نبود زود پخته نشود وعفونت پذیرد وامید خلاص نباشد وهلاکت انجامد وچون در اشتداد اعراض خفت ظاهر شود

و آب دہن شیرین گردد نشان آنست کہ ریم کردہ پختہ شد پس اگر در چہل روز پاک نگردد مرض طول کند و چون زمانہ بطول انجامد مورث تفجیج یا ہا گردد و چون مادہ بسوی مثانہ میل کند ریم در بول بیرون آید امید سلامت ست و اگر تازگی روی بر ود و تپ نرم ہموار گردد و مدام سر انگشتان گرم بود و جملہ علامات سل ظاہر شود مرض بسل منتقل گردد و نشان انتقال او بصلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقراط گفتہ کہ چون صاحبان ذات الریہ را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک اذنین و ساعدین حادث شود و ریم کند ناصور گردد و از ذات الریہ خلاص یابند و کذلک حدوث خراجات در ساقین و رجلین علامت محمود ہست و ہم او گوید کہ ورم قدمین با ذات الریہ نشان خیر ست جالینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریہ و ذات الجنب علامت شر ست و ہم او گوید کہ اگر در ذات الریہ اطراف ابہام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بشرۂ سرخ پدید آید و چیزے شبیہ بخون از ان ترشح کند و در آغاز علت عطسہ بسیار عارض گردیدہ باشد بیمار در روز چہارم ہلاک شود و گویند کہ چون خبث مادہ بسیار گردد و قوت ساقط شود غالباً در چہارم روز ہلاک گردد و چون از ہفتہ تجاوز کند منتقل بسل گردد **علاج** طریق معالجہ این ہمانست کہ در ذات الجنب بیاید و یا بعد فصد باسلیق مخالف در ابتدا و موافق بعد از ان گل نیلوفر پنج ماشہ عناب پنج عدد سپستان بست دانہ جوشاندہ صاف نمودہ نبات داخل کردہ بنوشند و اول قیروطی موم سفید و روغن بنفشہ بادام یا روغن گل ضماد نمایند بعدہ پیہ مرغ و لعاب ریشہ خطمی اضافہ کنند و بتدریج خطمی و خبازی و بابونہ و اصل السوس و مانند آن زیادہ نمایند و نضج بعمل آرند و اگر مادہ خام و غلیظ باشد ضماد از کرنب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کما ورطب باشد خواہ یابس نفع می کند و قرص لعوق کتان و لعوق خیار شنبر استعمال نمایند و برای تلیین مطبوخ لین باین نوع دہند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشہ جوشاندہ صاف نمودہ مغز خیار شنبر ترنجبین داخل کردہ بنوشند و این طبیخ بدون خیار شنبر و ترنجبین در ایام غیر اسہال با شربت بنفشہ دادن نیز خوب است و گاہے دران تخم خبازی اصل السوس مقشر و مانند آن زیادہ می کنند اگر شدت التہاب و عطش باشد سرد بدہند و اگر احتیاج بانضاج و تلیین و تسہیل نفث باشد نیم گرم بیاشامند و چون تشنگی شدت کند آب اصل السوس مع شیرۂ تخم خیارین بنوشند کہ این بہتر جالی و ملین و مملس ست خصوصاً چون شربت بنفشہ دران حل کنند و اگر التہاب زیادہ تر باشد لعاب بہدانہ و اسپغول و شیرۂ تخم خرفہ بشربت بنفشہ دہند و آب جرادہ کدو آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیرۂ کشنک چو باہم آمیختہ خرقہ آلودہ بر سینہ گذارند و یا صندل و گل سرخ و کافور بگلاب آمیختہ سرد کردہ بر سینہ ضماد کنند و اگر مادہ رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بنوشند و یا خشخاش مع پوست او بدون پوست در مطبوخ مذکور زیادہ کنند و خشخاش تنہا استعمال نمایند کہ تبلید مادہ بسیار کند و گاہے گل بنفشہ نہ ماشہ آلو بخارای شیرین دہ دانہ عناب پنج عدد گل نیلوفر شش ماشہ سپستان بست دانہ در عرقیات جوشانیدہ شیرخشت دو تولہ داخلکردہ برای تلیین مید ہند و اگر خواہند سنای مکی ترنجبین بیفزایند و در ورم بلغمی پرسیاوشان تخم خطمی اصل السوس مویز منقی زیادہ کنند و قیروطی معمول بر سینہ گذارند و بعضے تقدیم استعمال شیافات لینہ معمول از بنفشہ و سنا و خیار شنبر و شکر سرخ و امثال آن مستحسن دانستہ اند کہ این افضل از حقنہ و مسہل ست بعد از ان حقنہ جائز داشتہ اند کہ این بہتر از مسہلات ست و حق آنست کہ تا ممکن باشد قبل از روز نضج تحریک بمسہل نباید کرد و بصورت شدت ضرورت شافہ یا حقنہ لین بعمل آرند و غذا حریرۂ سبوس گندم باشکر دہند و اگر ذات الریہ با نفث الدم باشد عناب بعرق شاہترہ مالیدہ صاف نمودہ لعاب بہدانہ شیرۂ مغز تخم کدو شیرۂ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند روز سوم شیرۂ خیارین بجاے کدو روز چہارم بیخ انجبار افزایند روز پنجم باز شیرۂ کدو بجای خیارین روز ششم شیرۂ خیارین بجای کاہو کنند و بجہت آخر روز لعاب اسپغول شیرۂ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ شربت عناب داخلکردہ کتیرا سودہ پاشیدہ دہند و اگر منجر بسل و اسہال گردد گل خطمی عناب جوشاندہ شیرۂ کاہو شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند دوم روز عناب ریشہ خطمی بہدانہ جوشانیدہ شیرۂ خرفہ پنج ماشہ داخل کردہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ شربت بنفشہ حل کردہ دہند روز دیگر شیرۂ کاہو افزایند چہارم روز قرص سرطان کافوری شش حب الآس شیرۂ خرفہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ بریان صمغ عربی کتیرا زہر مہرہ سودہ پاشیدہ نبات دہند باز نوشداروی سادہ چہار ماشہ باز بارتنگ تخم ریحان اسپغول فزایند و ایضاً گل خطمی سہ ماشہ عناب پنج دانہ جوشاندہ شیرۂ تخم کاہو شش ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرۂ تخم خطمی چہار ماشہ کتیرا سودہ یک ماشہ بجہت نضج مادہ ورم و تسکین آن و حبس نفث الدم معمول ست و گویند کہ در ذات الریہ کہ از نزلہ باشد فصد قیفال مفید ست و ہر گاہ ورم ریم و انفجار خواہد تنگی نفس و گرانی سینہ و درد زیادہ شود و تپ شدت کند و آن روز کہ منفجر گردد نیک بلرزاند پس اگر ریم چنانچہ باید خارج نشود در تنقیہ مدہ کوشند چنانچہ در نفث الدم

خواہد آمد و ایضاً تدبیر انفجار و تنقیہ دہ در ذات الجنب مفصل مسطور گردد بعدہ علاج سل کنند **اقوال بعض حذاق** صاحب خلاصہ از کامل و حاوی وغیرہ
نقل کردہ کہ فصد باسلیق از جانب مخالف در سہ روز اول و بعد از سہ روز از جانب موافق مرض نمایند و خون بحسب احتمال قوت و مساعدت مزاج و سن و فصل
و بلد برآرند ہرگاہ خون سیاہ و غلیظ باشد والا از مقدار چہل درم تجاوز نہ کنند و ہر روز جلاب از عناب و سپستان ہرکدام دہ عدد بنفشہ نیلوفر ہرکدام چہار درم تخم خطمی دو درم
با شکر سفید و ترنجبین ہرکدام دہ درم در تابستان سرد نمودہ و در زمستان نیم گرم و غذا در ابتدا ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دہند اگر حرارت قوی
باشد والا عناب و اصل السوس و سپستان در ماء الشعیر پختہ بدہند و یا بنفشہ و نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایند و با شربت بنفشہ و روغن بادام
بیاشامند و بعد از سہ ساعت دہ درم شربت بنفشہ با اندک آب سرد بدہند و آنجا کہ اسہال عارض شود از علامات ردی ست درین صورت بحبس
او از ماء الشعیر بریان و شربت حب الآس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کوشید و سینہ را بصندل سفید و آرد جو با آب عنب الثعلب و آب خرفہ سرشتہ
روغن بنفشہ مخلوط ساختہ ضماد سازند و گاہی گل خطمی و آب حی العالم افزودہ روغن گل عوض روغن بنفشہ داخل کردہ می شود و اگر عنب الثعلب گل بنفشہ
کتیرا گل خطمی سفید اصل السوس ہرکدام جزوی جوشانیدہ صاف نمودہ بیگیرند بہ چہار جزو بروغن کدو دہ جزو گداختہ باہم بجوشانند چون آب سوختہ روغن
بماند سفیداب کاشغری مغسول یک جزو اضافہ نمودہ در ہاون بدستہ بمالند تا ہموار شود بدستور مرہم بر پارچہ چسپانیدہ ضماد کنند نیز ذات الریہ و ذات الجنب
را سود دارد و تا سہ روز باین نوع گذرانند و روز چہارم نزد ابتدای نضج مرض بابونہ اکلیل الملک بنفشہ خطمی صندل سفید آرد جو ہمہ مساوی کوفتہ بیختہ با موم
سفید بروغن بنفشہ گداختہ اجزا را بآن مخلوط ساختہ بدستور مرہم مرتب سازند و بر پارچہ مالیدہ بر سینہ ضماد کنند و اگر در نضج توقف دریابند حلبہ تخم کتان آرد باقلا
ہرکدام جزوی در اجزای مذکور بیفزایند و مطبوخ ازین ادویہ مرتب سازند عناب بست دانہ سپستان سی دانہ مویز منقی دہ درم انجیر سفید پنج دانہ جو مقشر دہ
درم پرسیاوشان چہار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشہ ہرکدام سہ درم ہمہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ ہر روز در چہل درم از ان پنج درم
خمیرہ بنفشہ حل کردہ و یک مثقال روغن بادام چکانیدہ بدہند و شبانگاہ وقت خواب لعاب بہدانہ با شربت بنفشہ بدہند و بحریرہ کہ از سبوس گندم و شکر طبرزد و
روغن بادام ساختہ باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزورہ اسفاناخ و قطف و کدو و خبازی و امثال آن بروغن بادام جائز ست بلکہ در ہنگام ضعف
قوت بشوربای جوزہ مرغ کہ با جو مقشر پختہ باشند اغتذا میتوان کرد و تلیین طبیعت در روز ہشتم باین مطبوخ نمایند سنای مکی ہفت درم گل بنفشہ نیلوفر
تخم کاسنی ہرکدام سہ درم عناب سپستان ہر واحد بست عدد تخم خبازی سہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ ترنجبین شیرخشت ہرکدام پانزدہ درم فلوس خیارشنبر
بست درم حل کردہ صاف نمودہ روغن بادام یک درم اضافہ نمودہ بدہند و اگر حرارت قوی باشد این نقوع مرتب سازند نیلوفر بنفشہ ہرکدام ہفت درم آلو بخارا
پنج دانہ عناب مشمش سپستان ہرکدام پانزدہ دانہ خیارشنبر پانزدہ درم شربت بنفشہ بیست درم صاف کردہ بدہند و اگر خواہند شیرخشت و ترنجبین عوض
خیارشنبر داخل نمایند و لعوق خیارشنبر درین باب بغایت پسندیدہ است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم براند سہ درم اسپغول با جلاب شکر سفید
دہ درم بدہند و غذا در آخر روز بقدر چہل درم ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دہند و روز دوم از مسہل از گلاب عرق بید مشک نبات ہر واحد دہ درم
اسپغول دو درم تبرید کنند و بماء الشعیر غذا سازند اگر باین تدبیر تپ و عوارض آن زائل شود فللہ الحمد والا روز دہم اعادہ مسہل کنند تا بالکل مادہ انقطاع پذیرد و
بعد نضج و زوال تپ بحمام برند و ہوای آن را معتدل دارند و از کشف سینہ و سر احتراز نمایند و صاحب کامل نیز نوشتہ کہ ذات الریہ ورم حارست تابع او
تپ میباشد لہذا در علاج او محتاج می باشند باستعمال چیزی کہ در علاج اورام از تدبیر با غذیہ و ادویہ بکار آید مگر آنکہ چون این ورم در عضوی از اعضای تنفس ست
و آن اعضا املس لین اند احتیاج می افتد دران باستعمال اغذیہ و ادویہ کہ با وجود موافقت با ورام ملین و مغری باشند و ہرگاہ امر چنین باشد باید کہ در علاج او
ابتدا الفصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ خیارشنبر و مانند آن و ترنجبین و بنفشہ یا آب لبلاب بفلوس خیارشنبر و امثال آن کنند و ایضاً صاحب حاوی ضمیر گفتہ
کہ علاج ذات الریہ صفراوی مثل علاج ورم موی ست از غیر فصد و میل بسوی تبرید و ترتیب بیشتر از ورم موی باشد و دو شقاقل یک عدد سپستان در دہن نفع می کند
و بروغن بنفشہ و روغن بادام با کتیرا سودہ و اندکی موم صاف بر سینہ طلا نمایند **شیخ الرئیس** گوید کہ علاج ذات الریہ و علاج ذات الجنب یکی است
لیکن ضمادات این باید کہ قوی تر باشد و انچہ منفذ ادویہ باشد دران داخل کنند و حرص بر تنقیہ بنفث شدید تر باشد و بدل خواب بپہلو بجہت نفث خواب بر
پشت مائل بجہت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در ہر دو روز یکبار این شربت بیاشامند بگیرند مغز خیارشنبر و مویز منقی ہر واحد سہ استار و آب چہار سکرجہ

ریخته بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده یک سکرجه آب عنب الثعلب بدان آمیخته بنوشند واین یک شربت ست برای قوی وبرای ضعیف نصف آن کافی وبعض متاخرین اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه قند سفید دو توله می افزایند ووزن مویز منقی ده دانه مغز فلوس خیارشنبر توله می کنند واگر طبیعت نرم دارا زان خوف ضعف باشد رب حب الآس وسفرجل شیرین بریان وانار شیرین بدهند واگر ورم از جنس باشرا وحمره باشد علاج آن دشوار ست بیخ دران نفع بخشد مبالغه در تطفیه بعصارات شدید البرد معلومه از بقول وحشائش واثمار ست ومبرد ملین ازانها بیاشامند مثل عصاره کاسنی یا خرفه ومانند آن اگر استفراغ صفرا مثل شیرخشت وتمر هندی وترنجبین ومانند آن نمایند روا باشد وایضا بباید ست که دران حاجت فصد باسلیق افتد اگر امتلای خون نیز باشد ایلاقی گوید که اگر ورم دموی باشد وعلامات غلبه خون ظاهر بود ابتدا بفصد کنند وتامل نمایند که ماده درکدام جانب ست ودلالت میکند بران وجع وسرخی رخسار وقت تپ درهمان جانب واحساس ثقل آن طرف اگر بران جانب بخوابد برطوبت از دهن بسیار برآید پس اول فصد صافن ازهمان جانب بگیرند وبعد ازان دراتبدا فصد باسلیق از جانب مخالف کنند واگر صاحب او ضعیف نگردد فصد اکحل وقیفال نیز کشایند وخون باندازه قوت برآرند چنانکه بعد از هر سه روز رگی دیگر بزنند ودر آخر یعنی روز چهارم فصد باسلیق از جانب موافق گیرند وگاهی بعد از فصد وتقلیل ماده احتیاج بحجامت سینه افتد تا البقیه ماده کم شود ونظاهر میل کند وجائز نیست دران اشربه که تغلیظ مواد کند مثل ربا توزاوا شیائی که دران قبضی باشد مثل آب کاسنی وآب سروالا در ذات الریه که از جنس حمره باشد لیکن اشربه جالی چون ماء العسل وجلاب وماء الشعیر باید داد ودر جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد وآنزا که بسبب تپ با شربه بارد حاجت افتد اشربه بارد وجالی مزید رطوبت چون ماء الخیار وآب تربوز وماء القرع باید داد وسکنجبین که بسیار ترش نباشد سخت نافع ست وماء العسل وجلاب جالی مرتب اند وماء الشعیر در جلا کمتر ست لیکن مقوی قوت زیاده است وجهد کنند که معده وامعا ممتلی نماند تا بسینه وحوالی آن مزاحمت نکند یعنی معده را از غذا سبک دارند واگر طبع بقدر معتاد اجابت نکند تدبیر تلیین طبع نمایند ودوای مسهل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدهند وباشیای ملائم محلل کسر ریاح متولد در معده وامعا نمایند وتا ماده آماس خام باشد غذا کشکاب وگندم آب واسفاناخ وسرخ مرو وخبازی وباقلا وماش مقشر باشد واگر حرارت قوی باشد کشمش موافق ست وخندروس که بفارسی جوگندم گویند چیزی معتدل ست واگر در سینه خشونت باشد سپستان عناب بنفشه اصل السوس خطمی مغز تخم خیار صمغ عربی کتیرا بهدانه در ماء الشعیر وآب گندم بپزند واگر این اجزا جوشانیده صاف نموده در آب او شکر آمیخته شربت مرتب سازند بهتر باشد وباقی تدبیر همانست که در علاج کلی وجزئی ذات الجنب مسطور گردد نجندی گوید که بعد فصد باسلیق وبهر البدن هر صبح شربت نیلوفر بنفشه وعناب وجلاب از عناب وسپستان لعاب بهدانه با نبات یا خمیره بنفشه وترنجبین دهند وغذا ماء الشعیر بمغز بادام ومطبوخ ازان عناب وسپستان واطریه وحسوی متخذ از برنج وآب باقلا وآب گندم وطبیخ او خبازی وکدو باید داد ولعاب اسپغول وبهدانه وروغن بنفشه اندک نبات بلیسند وتلیین طبیعت بروز پنجم یا هشتم نمایند وبرای انضاج ماده ضماد از موم وروغن بنفشه وپیه باکیان کنند واگر ماده غلیظ تر باشد برگ کرنب مطبوخ وتکمید بآب گرم وروغن بنفشه نمایند وغذا آب باقلای مقشر با زمونگ مقشر دهند مسیحی گوید که هرگاه عقب مرض مزمن ذات الریه عارض شود فصد نباید کرد وهرگاه به نفث حادث گردد اول فصد کنند واگر از فصد مالغی بود حجامت نمایند بعده اطلاق طبیعت بمسهل وحقنه کنند وبعد ازان ماء الشعیر بروغن بادام وجلاب استعمال کنند وهرگاه درد اندک سکون پذیرد وحرارت تخفیف یابد حریره های معمول از جو وبادام تلخ وعسل استعمال نمایند وهرگاه نفث بصعود ابتدا کند نوشیدن طبیخ زوفا که دران اصل السوس باشد موافق تر باشد واضلاع وصدر را اما وامیکه حرارت لازم باشد بقیروطی مرتب از موم سفید وروغن بنفشه ومغز ساق بقر وساق ایل تمریخ نمایند ودر اکثر احوال بعلاج ذات الجنب علاج کنند سعید گوید عجب است که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصا اگر مرض اول مزمن باشد ودر ابتدای حدوث او فصد کرده باشند وکسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد باسلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند وبقدر احتمال قوت خون برآرند وبعد فصد ماء الشعیر که در طبیخ او سپستان وعناب وبعد تصفیه وتبرید او صمغ عربی وروغن بادام داخل کرده باشند بیاشامند وبمزیدین انار شیرین امر کنند ولعاب بزرقطونا وبهدانه بشربت بنفشه بدهند واگر حاجت تلیین افتد بفلوس خیارشنبر وشربت بنفشه ولعاب اسپغول طبع را ملایم نمایند وبشربت خشخاش غرغره کنند وحریره متخذ از باقلا وشعیر رومی که پوست ندارد وآن خندروس ست بروغن بادام ونبات بدهند وتبرید سینه بآب حی العالم وآب خرفه وآب عنب الثعلب نمایند وچون مرض بچهارم روز تجاوز کند بروغن بنفشه ونیلوفر وموم وکافور تمریخ سینه کنند وطبیخ زوفا بیاشامند وتدبیر امراض حاده بتبرید نمایند

وہرگاہ تب ساکن شود و سرفہ قلت پذیرد و قوت ضعیف باشد غذا ابکد و روغن بادام یا مزورۂ ماش سازند و چون اصلاح پذیرد باستعمال مزورۂ مرغ مشوی اجازت دہند و از اغذیۂ حارہ و اشربۂ حارہ و امتلای طعام تا عود صحت حذر کنند بعض متاخرین می نویسند کہ علاج ذات الریہ حقیقی کہ فی الحقیقت ورم حار در ریہ ست از خون غلیظ بلغمی و یا خون صفراوی مطلقاً فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر حاجت و بعضے گفتہ اند فصد اسیلم در ذات الریہ بہتر و اولی ست از فصد باسلیق و از سرابیون نقل می کنند کہ چون ذات الریہ بعقب خوانیق و یا ربو کہنہ و یا شوصہ و مانند آنہا بہم رسد و فضلۂ این امراض بسوی ریہ مندفع گردد درین صورت جائز نیست اخراج خون خصوصاً کہ علل ایشان انتقالی از امراض قدیمہ باشد و در اوائل اخراج برای آنہا نمودہ باشند و چون ذات الریہ ابتداءً عارض شود فصد لازم ست و اگر قوت مساعدت نماید و بعد از ان اگر قبض طبیعت باشد استعمال ملینات کنند و بہتر درین مرض تلیین طبیعت بحقنہ لین ست و تلیین بمشروبات در امثال این امراض بسیار بدست و این حکم قبل از بازدہم ست اگر محتاج تلیین گردند و بعد از ان و تلیین بمشروبات باکی نیست بلکہ بعد ازین مدت استعمال مدرات بہتر از ملینات ست و بالجملہ تدبیر او در جمیع امور تدبیر حمیات حارہ باسعال باشد و یا ہر صبح گل نیلوفر گل بنفشہ عناب سپستان تخم خشخاش با شربت بنفشہ و روغن بادام یا بابنات سفید بیاشامند و غذا حریرہ بافزورات کہ مذکور شد بدہند و بعض اطبا غذا را در روز ہفتم منع کردہ اند و بعضی گفتہ اند کہ در اول روز ہفتم تبرید و در آخر آن و زوقت مغرب آش جو دہند و چون حرارت تسکین یابد حریرۂ جو مقشر و خندروس با ندک عسل مصفی و روغن بادام شیرین بیاشامند و چون نفث ابتدا نماید آشامیدن طبیخ زوفائے صغیر کہ دران زوفا نباشد و قدرے اصل السوس باشد و تمریخ صدر بقیروطی از پیہ و راتینج و مغز ساق گاو گداختہ بروغن گاو تازہ نافع ست بعضی گویند بنگرند کہ وقت غلبۂ تپ رخسارۂ کدام جانب سرخ می شود و گرانی در کدام جانب سینہ معلوم می شود پس از ہمان جانب رگ صافن زنند و خون وا فرگیرند و بعد سہ روز فصد باسلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد از پس سہ روز فصد اکحل چپ کنند و در آخر فصد باسلیق موافق تا مادہ تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد ہمچنین دران بعمل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد ست و بعدہ بر حقنہ و استعمال مسہل نیک نباشد خصوصاً کہ تپ بسیار بود و جہت نضج و تلیین عناب کلان دہ عدد سپستان ہشتاد عدد گل بنفشہ گل نیلوفر کدو ہر یک ماشہ تخم خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دو تولہ جوشانیدہ صاف کردہ شربت بنفشہ چار تولہ داخل کردہ دہند و از صندل سفید و آرد جو و باقلا و عنب الثعلب بر ابر ضماد نمایند و یا دال نبو ماش مقشر بشیر بزسہ تولہ تخم ریحان یک نیم تولہ سحق نمودہ سفیدی بیضۂ مرغ و روغن گل دو تولہ اضافہ نمودہ بکار برند کہ فی الفور درد را ساکن کند و ورم را زائل نماید و در ابتدا آش جو و یا نبو ماش باسفاناخ خورانند و اگر ضعف رو دہد بدلش شوربائے بچۂ مرغ دہند کہ جو مقشر دران افتادہ باشد و بجائے آب بر عرق مکوہ و گاوزبان اکتفا نمایند طبری گوید کہ ذات الریہ علتے ست کہ اطبا تعریف آن کردہ اند باسم فقط و تفصیل ندادہ اند آن را بانواع آن بحسب اسباب فاعلہ و مصنفین کنانیش تقلید اولین درین باب نمودہ و متعلم ناقص از اطبا جمیع انواع آن را یک دانستہ و علاج آن بیک دوا و یک طریق نمودہ اند و ازین جہت فائدہ بران مترتب نگشتہ و معالجات ایشان اتمام نیافتہ و این مرض پنج نوع است نوع اول سوء مزاج بارد کہ در ریہ حادث شود نوع دوم سوء مزاج حار کہ در ریہ بہم رسد و این ہر دو ساذج بلا مادہ اند نوع سوم سوء مزاج بارد با مادۂ بارد کہ نزول نماید از سر نوع چہارم سوء مزاج حار با مادہ کہ نزول نماید از سر و از سائر اعضا نوع پنجم ورم کہ حادث گردد در ریہ از مادہ کہ حاصل گردد از اسفل و او آنست کہ داخل آن گردد خون کہ بریزد بتجویف صدر و یا مدہ و سان حاصل گردد و نتواند مریض کہ بنفث دفع نماید آن را و مودے بورم حار گردد و بساست کہ صلب گردد و یا متقرح شود و این را در قرحۂ ریہ ذکر خواہم کرد نوع اول کہ آن سوء مزاج بارد بغیر مادہ ست علامتش سوء تنفس و خشکی دہن و یافتن سردی در سینہ و پشت بحدیکہ گویا بران آب سرد پاشیدہ اند و یا بران قمیص رطب انداختہ یا پشت در باد شمال سرد کشادہ و چہرۂ او خشک مائل بکمودت بود و در جلد پیشانی او چین بہم رسد و سبب فاعلی این سردی ست کہ غلبہ نماید بر مزاج قلب یا کثرت خروج خون از بواسیر وغیر آن و یا سدہ کہ واقع شود در عروقی کہ می آید بریہ از شراین وغیر آن و بساست کہ مورث آن استعمال افیون و یا کثرت بوئیدن آن و یا بوے اسرب در ہنگام گداز و یا کندن چاہ و خندقہا و بوئیدن تراب بود علاج آن قطع سبب ست اگر واصل باشد پس دادن این طبیخ چند روز بگیرند شراب کہنہ صافی جید الجوہر خوشبو دو صد درم و دران خطرا سالیون دو درم اصل السوس سہ درم زوفا یک درم انیسون دو درم

کندر یکنیم درم پرسیاوشان پنج درم علک الانباط یک درم مویز منقی ہفت درم بجوشانند تا صاف گردد و پس صاف نمودہ ہر روز پنج درم از آن با یک دانگ و نیم
روغن مصطگی بیاشامند و غذا اسفیدباج معمول لقنابری کہ دران کراث نبطی داخل کردہ باشند و مرق کرنب مطبوخ یا پیہ حباری و این مرقہ نافع است
زیراکہ آنرا خاصیت است در ازالہ سردی ریہ بعد از قطع سبب فاعلی آن و اگر مرض دشوار گردد بر سینہ او این ضماد نمایند موم سرخ در روغن ناردین
گداختہ اندک راتینج انداختہ استعمال نمایند و این ضماد نیز از انفع اشیاست مرآنرا بگیرند پیہ بط پیہ تازہ پیہ حباری پیہ طائرے کہ معروف بباونجان
است ہمہ را بگدازند و دران اندکی زہرہ گاو و موم داخل کردہ بر سینہ ضماد نمایند و دائم گل نسرین و یاسمین بویند و اگر بہم رسد لخلخہ سلیمانی و عنبر
گداختہ بروغن یاسمین و باید کہ استنشاق او در بینی و دہان ہر دو باشد و بقوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و محتبس باشد بحقنہ حادہ
بکشایند مثل مطبوخ از بابونہ و اکلیل الملک و شیح و قیصوم و برگ مرزنجوش و نمام و قرطم کوفتہ و بزرکتان و حلبہ و انجیر و مویز و پرسیاوشان و مانند
اینہا و نزد حقنہ فانیذ سنجری و شکر سرخ کہ آنرا میان نامند دران حل نمایند و باکی نیست بخورانیدن معاجین و تریاق و مثرودیطوس و اثاناسیا
بقدر برداشت مزاج بیمار و ہرگاہ طبیب از معالجہ بردریہ غفلت کند مودی باستسقا گردد **نوع دوم** کہ آن سوء مزاج حار بغیر مادہ است
علامتش سرخی رنگ و لب و زبان بر آوردن و تنفس و عطش شدید و التہاب سینہ بحدی کہ دریابد کہ گویا میسوزد و سرفہ خشک بے نفث و تب مختلف
الادوار علاجش التزام شرب ماء الشعیر است کہ دران کفری و عناب جوشانیدہ باشند باندک کافور و بگیرند برگ بزرقطونا و برگ خبازی و برگ بارتنگ
و برگ بنفشہ و گل بید و عصی الراعی و ہمہ را نرم کوفتہ صندل سفید سودہ بقدر یک جزو و عصارہ مامیثا نیز یک جزو و قدری سرکہ و گلاب داخل کردہ بر سینہ
ضماد نمایند و کافور و نیلوفر و کرنب الماء کہ آن تحلب عرعر لصق الورق است بویند و گاہی این ضماد بعمل می آرند بگیرند خضار کہ برنوع میباشد و
آرد جو را و اندک سرکہ و گلاب حل نمایند و بران خضار بپاشند و بر سینہ ضماد نمایند و نفع می کند آنرا شرب ربوب منخوش مثل رب غورہ و رب حماض
اترج و رب ریباس ہنگامیکہ ہیجان نیاورند سرفہ را و باعث خشونت نگردند و اگر مرض دشوار گردد و محتاج بفصد شود فصد باسلیق نمایند و حقنہ کنند
بماء الشعیر کہ دران عناب و سپستان جوشانیدہ روغن بنفشہ و شکر سفید داخل نمودہ باشند و از غذا بر مزورات متخذ از کدو و ماش و سرکہ و شکر سفید و آب حصرم
یا برگ کاہو پختہ ہمہ سرد نمودہ اقتصار کنند و آب سرد بیاشامند **نوع سوم** آنکہ از سردی با مادہ است بیشتر عقب نزلات کثیر الرطوبۃ باردہ از سر
بسوے ریہ حادث می شود کہ بطول مکث سرد میگردانند ریہ را و یا آنکہ ترطیب یابد ریہ برطوبت اعضاے قریبہ و یا استیلای مزاج رطب قلب
و علامتش ضیق النفس با خرخرہ کہ آواز آن شنیدہ شود و تہیج چہرہ و چشم و ثقل صدر بدون الم و انجذاب بسوے اسفل و امتلاے اشداق از رطوبات
و احساس ثقل در چشم و زبان ست علاج آن استفراغ بدن است بحقنہ حادہ لینہ و تنقیہ ریہ بطبیخ زوفا کہ دران زوفا و کندر باشد و تضمید سینہ باین
ضماد سنبل اشنہ زوفای خشک مر راتینج کندر مساوی سائیدہ با موم روغن روغن ناردین یا روغن قسط آمیختہ بر سینہ گذارند و این حریرہ دہند
بگیرند عصیر عنب کہ از خراسان می آورند و دران مویز سفید داخل کردہ جوش دہند و مالیدہ صاف نمودہ و آب سبوس گندم بر آوردہ داخل
کنند و جوش دہند تا غلیظ گردد و فانیذ داخل کردہ نیم گرم بنوشند کہ جلا و تنقیہ می دہد سینہ را و این لعوق نیز منقی صدر است مویز را در آب جوش دہند و
مالیدہ صاف نمایند و باز جوش نمایند تا بانعقاد رسد و دران مثل او عسل خیار شنبر و بوزن او ترنجبین منقی و اندکی عصارہ سوس و قدرے زوفا سودہ
داخل نمودہ در دیگ سنگین کردہ بر آتش گذارند و بران روغن بنفشہ و روغن بادام ریزند و منعقد سازند و دائم بدان تعلق نمایند و
نوشیدن خمیرہ بنفشہ عسلے در آب گرم حل کردہ نیز نافع است و یا تناول نمایند آنرا و بالائش آب گرم بنوشند و غذا حریرہ آب سبوس گندم و
فانیذ باشد و این شربت از انفع اشیاست مرآنرا بگیرند عسل سفید و دران بوزن او آب کہ زوفا و اصل السوس دران جوشانیدہ باشند ریختہ
جوش نمایند و کف آن تمام بردارند و مدام ناشتا از ان بیاشامند و اگر ابتدا نماید تغیر مزاج مریض و ہنوز سینہ او تنقیہ نیابد عدول نمایند در معالجہ
بنوشانیدن طبیخ زوفا بماء الشعیر و چون ماء الشعیر لفانیذ نوشیدہ شود نفع بخشد بجہت آنکہ دران جلا و تلطیف مادہ است **نوع چہارم** کہ آن
سوء مزاج حار با مادہ است و این مسمی است بذات الریہ حقیقے و آن از انصباب خون حار غلیظ بسوے ریہ است و در اغلب احوال مورث ورم
حار است و علامت آن سرخی رخسار و لب و تنفس و تپ مطبقہ و سرخی چشم و گاہ با نفث الدم و گاہ با حالتی شبیہ بخناق و در حلق خشونت و در کلام بحت میباشد و گاہ

صاحب آزار عافیت بهم رسد و این دلیل شفای آنست و علاج این فصد باسلیق و استفراغ باین حقنه است بگیرند برگ عنب الثعلب برگ بنفشه برگ
بزرقطونا برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یک دسته بزرگ جو مقشر نیم کوفته دو کف بزرگ عناب سپستان سبوس گندم هر واحد یک کف بزرگ
سبوس را در پارچه صره بسته همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده صد درم ازان گرفته هفت درم شکر سفید دران حل کرده
روغن بنفشه خالص ده درم انداخته هر روز دو دفعه بدین حقنه نمایند و لازم گیرند آشامیدن ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و کفری جوشانیده باشند
در روزی یک دفعه یا دو دفعه بحسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر کفایت نه کند مزورات متخذ از سرکه یا حصرم یا کدو و یا متخذ از ماش یا اسفاناخ
دهند و دائم جلاب مبرد وقت تشنگی بنوشند و بر سینه ضمادی که در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی این ضماد کرده میشود بگیرند آرد جو و بالعاب بزرقطونا
واندکی آب انار ترش سرشته ضماد نمایند و این نوع گاهی بدون نفث و گاهی بنفث نقصان می پذیرد و از حرکت و غضب منع کنند و این هر چهار نوع
را اطبای ناقص یک میدانند و میان آنها تباین و در علاج آنها تغایر است چنانچه بیان آن کردم **نوع پنجم** و این صعب و اکثر خطرناکست که
از خون یا ریم داخل ریه از تجاویف صدر بهم رسد و این چنان باشد که خون یا ماده بر حجاب ریزد پس در ریه داخل گردد و ریه تواند که اخراج نماید آنرا بنفث
بسبب ضعف قوت خود یا غلظت ماده و علامت این بعینه همانست که در نوع چهارم ذکر نمودم و فرق میان هر دو این است که درین نوع مریض بر تکلم قادر
نباشد البته و نفس او بسیار تنگ میباشد و احساس بالم شدید و ضغطه و تمدد و حالتی می نماید که گویا کوبیده میشود ریه او و اگر لبث این ماده در ریه بطول انجامد آنرا
متقرح و پاره پاره نماید علاجش حقنه که در نوع چهارم گذشت مکرر بعمل آرند و فصد کنند اگر قوت مطاوعت نماید بعده ماء الزوفا که دران زوفا نباشد
بشربت بنفشه یا جلاب شکری و یا شکر سفید بیاشامند و سینه را مدام بموم روغن و قیروطیات دیگر بمالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و ابتدا بنفث
نماید پس نزد ابتدای نفث حریره متخذ از آب سبوس که دران مویز طائفی جوشانیده باشند بدهند و اگر تب و سرخی قاروره و لهیب و عطش نباشد این
حسو بیاشامند بگیرند مغز چلغوزه و مغز حب البطم و آرد کرسنه و آب سبوس و با اندک عسل کف گرفته جوش دهند تا بقوام حریره آید و بنوشند
که شدید التنقیه است برای ریه و اگر تب بالهب یا سرخی در قاروره باشد باین حسو میل نمایند و ایضاً نفع می کند فصد باسلیق و دادن مدرات
بول اگر ازان مانع نباشد زیرا که ممکن است که مندفع گردد این ماده بر طریق رگی که طلوع نموده است از کلیتین بسوی قلب و از قلب بسوی ریه پس اگر
ظاهر گردد اثر مده در بول منذر براست و اگر با آن تب نباشد باکی نیست آشامیدن شربت عسل ساده و تمریخ صدر بادهان حاره و
اگر با آن حمی و حرارت شدید باشد علاج آن و علاج نوع چهارم واحد است مگر آنکه این محتاج بتلطیف ماده است بجهت غلظ و نهوض
قوت برای دفع آن و اگر با آن تب و حرارت شدید نباشد این شربت مرتب سازند بگیرند اصل السوس مقشر کوفته ده درم برگ
بنفشه پنج درم ایرسا کوفته یک درم زوفای خشک سه درم فطراساليون پنج درم همه را در شراب ابیض دو روز و دو شب تر کنند
پس افشرده صاف نموده و دران اندک عسل و ترنجبین و فانید آمیزند و بآتش ملائم بجوشانند تا بقوام جلاب آید و اندک اندک بنوشند که
تسهیل نفث و ترقیق آن می نماید و اگر تب باشد متعرض آن نگردند و بر حسای موصوف و بماء الشعیر با شکر و بر طبیخ زوفا و تمریخ صدر اقتصار
ورزند و بعض افاضل از متاخرین ذکر کرده اند که چون صاحب این علت راقی بهم رسد هلاک میگردد

اورام بارده ریه

و آن یا بلغمی است که ورم رخو باشد و یا سوداوی که ورم صلب باشد و حدوث این بر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیل
اجزای حار لطیف او مابقی متحجر و صلب گردد و علامت این قسم آنست که ضیق و ثقل زیاده گردد و حرارت کم شود و نفث قلت پذیرد و سعال
یابس متواتر گردد دوم آنکه ماده سوداوی بارد یا بلغم غلیظ سبب باشد و علامت این قسم آنکه ضیق نفس بمرور ایام فزونتر شود و سرفه
خشک بی نفث باشد و در سینه حرارت نبود و انجذاب هوا متعسر باشد و گاه در ورم صلب ریه سنگ تولد کند چنانچه بولس گوید دیدم که
سنگهای خرد و درشت مثل خشک پر مار پنج عدد بسرفه سخت برآمد و بعد ازان سرفه کم شد و ذات الریه بسل منتقل شد و مریض در سل هلاک گردید

علامت ورم رخو در ریہ ترہل وجہ و ضیق النفس و سعال لین مع کثرت آب دہان و سبات و ثقل و رطوبت در صدر بغیر حرارت کثیرہ و عدم حمرت در وجہ بلکہ رصاصیت لون و تپ نرم و عدم درد در عروق باشد **علاج** در ورم رخو ریہ در ابتدا بعلاج ذات الریہ از تلیین و تضمید بر داوع متوجہ شوند تا باشد کہ مادہ روح پذیرد و چون چند روز بگذرد و تپ ساکن شود مرض بانحطاط افتد چیزیکہ در سعال بلغمی مذکور شد از تفتیح و نضج و تنقیہ بکار برند و طبیخ زوفا و انجیر زرد و حلبہ بنوشند و غذا آب باقلا و کشک گندم و شیرۂ سبوس با عسل و روغن بادام سازند و اگر طبع قبض بود دو مثقال بنفشہ و پنجاہ دانہ مویز منقے و یک تولہ اصل السوس و پنج عدد انجیر بجوشانند و درین طبیخ مغز فلوس مقدارے کہ خواہند داخل نمایند صاف نمودہ روغن بادام افزودہ بنوشند و اگر طبع نرم بود شربت حب الآس دہند و رب بہ مفید ست و گویند کہ جہت تلیین و نضج مواد مطبوخ انجیر زرد چہار عدد مویز منقے دو تولہ بادرنجبویہ کوہ برگ شاہترہ بنفشہ ہریک نہ ماشہ پرسیاوشان اصل السوس گاوزبان ہریک ہفت ماشہ با خمیرۂ بنفشہ چہار تولہ پنج شش روز دادہ با اضافۂ ادویہ مسہلہ مسہل دہند و باقی ہمہ تدبیرات از ذات الجنب بلغمی گرفتہ بعمل آرند ثابت ابن قرہ گفتہ سزاوار است کہ در ورم بلغمی ریہ طبیخ انجیر خشک سادہ یا با گلقند شکری یا عسلی یا آب نیم گرم یا آبیکہ دران بادیان و نبات جوشانیدہ باشند بنوشند بعدہ لعوق بزرکتان با عسل بخورند و اگر مرض قوی باشد طبیخ زوفا بیاشامند و تمریخ صدر بقیروطی متخذ از روغن بنفشہ و مغز چلغوزہ و پستہ و موم سرخ و مغز اسپون کوبیدہ و با عصارۂ آن نمایند و غذا با حسای معمولہ از آرد گندم و کرسنہ و عسل و روغن بادام یا باقلا یا متخذ از گوشت بزغالہ با توابل حارہ سازند و بجای آب ماء العسل یا آب مویز یا آب کشمش یا منفنج بنوشند و تمریخ صدر بموم روغن متخذ از روغن سوسن و روغن نرگس و موم سرخ و کتیرا سودہ نمایند ارسطاطالیس گوید باید کہ استعمال نمایند در ورم بلغمی ریہ این مطبوخ را کہ بسیار نافع و مجرب است انجیر زرد عناب مویز سرخ منقے سپستان بنفشہ خطمی بہدانہ پرسیاوشان ہر واحد یک کف در آب بجوشانند تا مہرا و مثل جلاب گردد پس صاف نمودہ فانید سنجری لبت درم اضافہ کردہ اندک اندک بیاشامند و غذا نخود آب بادیان دہند و شربت زوفا این مرض را بسیار نافع ست و ہرچہ در نوع سوم ذات الریہ در قول طبری گذشت حسب حاجت بکار برند **و در ورم صلب** ریہ گاہی عنایت تبلیین نمایند تا صلابت نرم شود و این چنان باشد کہ لعاب بزرکتان و خطمی و روغن بادام و شیر دختران تجرع کنند و روغن بنفشہ و موم سفید و لعاب حلبہ و تخم کتان جملہ بہم سرشتہ بر سینہ ضماد سازند و دیگر تدابیر ملینہ بدوا و غذا بکار برند و این قسم را لا علاج گفتہ اند با لجملہ حتی الوسع تلیین بملینات نمایند و اطلیۂ لینہ با دہان ملینہ و شحوم معروفہ و مغز ساق گاو بر سینہ گذارند و بعض متاخرین می نویسند کہ در ورم بارد ریہ انجیر زرد چہار عدد مویز منقے دو تولہ بادرنجبویہ عنب الثعلب شاہترہ بنفشہ ہریک نہ ماشہ پرسیاوشان اصل السوس گاوزبان ہریک ہفت ماشہ جوشانیدہ خمیرۂ بنفشہ چہار تولہ داخل کردہ دہند و بعد پنج شش روز مسہل دہند و اطلیہ و اضمدہ بکار برند و اگر در ریہ سنگ متولد گردد بسرفہ برآید قی کنند و بعد از قی منضج و مسہل دہند حسب ضیق النفس بلغمی و باید کہ پیش از قی بزرکتان بریان نہ ماشہ اصل السوس گاوزبان ہر یک چہار ماشہ عسل سہ تولہ تا سہ روز بدہند و شوربائے مرغ شکم سیر نوشانیدہ قی کنندہ۔

اجتماع الماء فی الریہ

گاہی در ریہ رطوبت مائیہ کثیرہ جمع می شود و این اکثر بخارات است کہ در ریہ جمع می شود و بتکاثف مستحیل بمائیت می گردد و این وقتی باشد کہ جرم ریہ بارد بود و لباست کہ اعانت کند برین برودت ہوائے مستنشق و قلت تحلل و لہذا اکثر در اوقات و بلدان باردہ و مبرودین را عارض میشود و دلالت می کند بران ملیلہ و آن حالتی ست میان تپ و صحت و تپ نرم و ورم اطراف و سوء تنفس و نفث و تی نائی و حال صاحب او مثل حال مستسقے باشد **علاج** تدبیرش خفیف تر از علاجی کہ در باب اجتماع المدہ مسطور گردد نمایند و عنصل مشوی بقدر چہار سرخ سودہ در شربت بزوری آمیختہ خورانیدن و غذا کباب با نان و عرق بادیان بجای آب دادن تجربہ رسیدہ و گاہی درین حاجت لشگاف فتد

بثور ریہ

گاہ در ریہ بثور حادث شود و علامتش احساس ثقل در سینہ و تنگی نفس مع سرعت و تواتر او دست و حرارت عظیم اندر سینہ و التہاب بغیر تپ عام و درد و

تمدد در معالیق ریہ با سرفۂ شدیدہ و علاجش قبل از انفجار بعلاج ذات الریہ نمایند و بعد ازان بعلاج نفث المدہ و قروح ریہ پردازند و ایضاً در ابتدا فصد باسلیق کنند و خون بدفعات گیرند و علاج نزلۂ حاد مع رعایت سرفہ نمایند و بزودی تدارک کنند والا منجر بسل گشتہ ہلاک می سازد

ورم ریۂ اطفال

کہ صطلاح اہل ہند ڈبہ نامند و عارضۂ پسلی نخلل بادل نیز گویند و صاحب تکملۂ ہندی نوشتہ کہ ڈبۂ اطفال عبارت از ضیق آنہاست فقط و این مرض اطفال را بیشتر عارض می گردد و متقدمین بذکر آن نپرداختہ اند و اکثر از مادۂ بلغم حادث شود و از تپ ہم خالی نباشد و گاہی زیادہ گرم افتد و با تپ محرقہ و تشنگی و خشکی لب و کام باشد و ازینجاست کہ گفتہ اند ڈبہ دو نوع ست یکی آنکہ مادۂ او گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و درین تا یکہفتہ ادویۂ سمیہ ہندیہ چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن اصلا ندہند و بہترین تدبیر آن تلیین است بی انتظار نضج دوم آنکہ از مادۂ بلغمی بود و با این تپ حاد نباشد و سوء تنفس شدید نبود و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد و درین قسم حسب موقع اشیای مذکورہ باحتیاط کمال دادن جائز ست بالجملہ ہرگاہ این مرض طفل را عارض شود نفس زود زود زنند و ہنگام تنفس گوی زیر ضلع فرو رفتہ و یا تپ و سرفہ و ضیق نفس باشد **علاج** در نوع بارد بلغمی از منضجات و مسہلات و منشفات بلغم علاج باید کرد و سینۂ مریض را از ہوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیۂ بارد نباید داد و اگر توانند نضج مادہ نمودہ مسہل دہند والا انتظار نضج نباید کرد و زود مادہ را بمسہل و شیافات مناسبہ دفع باید کرد و منضج و مسہل باین طور دہند کہ اصل السوس مقشر نیم کوفتہ گاؤزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر زرد گل بنفشہ خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوش دادہ صاف نمودہ قدری نبات سفید داخل کردہ بدہند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا بیخ سوسن اضافہ باید نمود و روز مسہل سنای مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاؤزبان بیخ سوسن در عرق گاؤزبان جوش دادہ صاف نمودہ شربت بنفشہ اضافہ کردہ بدہند و یا بزرکتان زوفای خشک مغز چلغوزہ انجیر خشک جوشانیدہ صاف نمودہ رب السوس سائیدہ اضافہ نمودہ بنوشانند و سینۂ مریض را بمنشفات مثل آرد نخود خشک مالیدن بسیار مفید ست و این گھٹی یعنی مطبوخ مسہل نیز معمول ست بادیان سہ سرخ اصل السوس چہار سرخ مویز منقی یک دانہ گل سرخ یک سرخ عنب الثعلب دو سرخ صبر زرد یک سرخ سنای مکی نیم ماشہ چکادانہ و ندن دانہ یک یک دانہ پرسیاوشان سہ سرخ مغز فلوس شش ماشہ جوشانیدہ بطفل شیرخوارہ بدہند و گاہی برنگ کابلی بادکھنبہ ترنجو پوست ہلیلۂ زرد حب المحلب عوض سنا و پرسیاوشان و چکادانہ و ندن دانہ می کنند و یا بادیان مویز منقی عنب الثعلب زوفای خشک چکادانہ و ندن دانہ وچ ترکی صبر زرد پوست ہلیلۂ زرد گل سرخ ہر واحد نیم ماشہ مغز فلوس یکتولہ جوشانیدہ بدہند و اگر تپ تیز خواہند چوک و تربد بیفزایند و حب المحلب مخرج رطوبات سینہ و شش ست و بدل چکادانہ میتوانیند و آب لطفل و دوا یہ ہرگز ندہند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاؤزبان بدہند و از جوش دادن مغز فلوس قوت اسہال کم میشود بنا بر آن در اطفال بسبب ضعف آنہا در جوش باد و بخیل کردن معمول ست و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ در عرق گاؤزبان حل کردہ بخورانند و قدری ازان خون بر تارک و ناخنہای کودک بمالند درینباب مجرب است و ایضاً توتیای سبز بریان و سہاگہ نیم بریان ہر دو مساوی در آب یا در شیر زن حل نمودہ بقدر دانۂ گاورس حب ساختہ وقت حاجت یک حب یا دو حب در آب یا در شیر مادرش دادن ہمیشہ مجرب و معمول ست و صبر در آب پیاز حل کردہ بر پہلو ضماد کنند و دیگر ادویۂ مسہلہ و محللہ منشفۂ ہندیہ کہ مسطور گردد آنچہ در ام الصبیان و سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال نمایند مگر حتی الامکان ادویۂ یابسۂ مجففہ بکار نبرند و اگر بلغم در سینہ بسیار باشد تخم مین پھل چہار سرخ باب باریک سائیدہ نیم گرم بنوشانند تا سہ روز کہ بلغم غلیظ را بقی دفع می کند و مرض را رفع میسازد و اگر سبب این مرض مادۂ حار باشد بہترین تدابیر آن تلیین طبیعت ست بمطبوخ عناب و عنب الثعلب و گل بنفشہ و خطمی و خبازی با مغز خیارشنبر و شیرخشت و روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج و بعد ازان آنچہ در معالجۂ سرفۂ حار و ذات الریہ مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و گویند کہ رب توت بسیار نافع است و غذا مرضعہ و طفل غذا خوار را ماش مقشر و برنج و امثال آن بدہند و اصلاح شیر مرضعہ در جمیع احوال لازم ست و استعمال اشیای مطفی خون و قامع صفرا ضرور و کذا تلیین طبع بشیافات ملینہ و اگر نزلہ باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا مادہ را از انصباب باز دارد و دوشیدن شیر مرضعہ بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش و بینی او و خورانیدن ادویۂ مبردہ مثل شیرۂ تخم خرفہ و ہندوانہ و خیارین و کدو و خربزہ و مانند آن در حالت شدت تپ و منع از تناول اغذیہ و ادویۂ حارہ و گذاشتن محجمۂ ناری

باشرط بر پهلوجائی که فرو میرود و همان وقت که اطلاع یابند بسیار مجرب است والیضاً اگر تپ محرقه و خشکی دهن و بیهوشی و بیقراری زیاده باشد پارچه را در آب برگ خرفه سبز تر کرده لحظه بلحظه بر تارک نهادن و قرص کافور بوزن چهار سرخ در آب حل کرده دادن و بعد انحطاط حرارت برای دفع تنگی نفس حب مشک که مسطور میگردد خواه حب توتیا که ذکر یافت بوقت سردی و نیز بشب خورانیدن مجرب است

ذکر ادویهٔ هندیه که در ڈبهٔ بلغمی استعمال میکنند

ایلوه بقدر یک حبه در شیر مادر حل کرده بنوشانند و بر شش طلا سازند و بالای آن برگ پان نهند و چند بید ستر و کاور دهن بقدر یک حبه دادن نیز مفید است دیگر سلاجیت بقدر یک سرخ در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده بیاشامند و یک سرخ از آن در بول طفل حل کرده بر ناف کودک طلا کنند تا یکهفته نافع آید دیگر جوانسه دو ماشه در آب جوش داده نوشانیدن نیز مفید است و گویند که دو چهار قطره شراب لطفل دادن درین مرض بسیار نافع است دیگر گل معصفر از نیم درم تا یک درم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیده صاف نموده بدهند که در سه نوبت ڈبه را زائل سازد و دیگر خراطین قرنفل تخم پلاس مساوی سائیده حب سازند بقدر سرخ و یکی از آن باب سوده بدهند در سه روز دفع شود مجرب است دیگر نیله تھوتھہ بریان یک ماشه مغز ریٹھه سه ماشه مغز جمالگوٹه یکعدد در آب اورک سائیده بقدر ماش حب بسته یک روز در میان یک حب بدهند تنقیهٔ ماده مرض لقی و اسهال نماید و بلیغ النفع است والیضاً ایلوه مغز جمالگوٹه برابر و ظرف آهنی باد ستهٔ آهنی مادهٔ گاو نازائیده خوب کهرل کرده برابر دانهٔ موٹھ حب بندند و یک حب در شیر بدهند تی و اسهال خواهد آمد بفضله تعالی بشود مجرب است و بعضی تعمونائی مشوی نیز افزوده و تید سحق بظرف آهنی نموده اند الیضاً مرچ سیاه یازده عدد و مغز جمالگوٹه دو و نیم عدد نیل ٹهی یک ماشه کهوپره دو ماشه همه را سوده در لعاب بهدانه حبها بقدر دانهٔ موٹھ سازند طفل شش ماهه را نیم گولی و یک ساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدهند دیگر حب السلاطین مدبر و گل ارمنی یا گیرو هر دو مساوی سائیده حب بقدر فلفل بندند و یک حب در شیر مادر حل کرده بدهند تا خشکی نکند نیز برای ڈبه مجرب است الیضاً چوب چوکه و فلفل گرد و پوست هلیلهٔ زرد و ترید موصوف مساوی سائیده بقدر فلفل حب سازند خوراک یک حب دیگر نسوت مدبر کتولہ پودینهٔ خشک بیخ خراسانی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته نگاهدارند و بحسب سن و سال بدهند جهت ڈبه و ریاح و نفخ شکم و قبض و اکثر امراض صبیان مجرب است و این دوا بدوای نسوت و پودینه شهرت دارد دیگر قرنفل بیخ خراسانی دار فلفل چوکه مساوی سائیده حب بقدر موٹھ بسته یک حب دادن نیز مجرب است دیگر از بیاض والد مرحوم بجهت ڈبهٔ طفل قرنفل نیم عدد نانخواه ده دانه بول سرخ یک نخود هر یک عدد باریک ساخته حب بسته بدهند دیگر گیرو پنج سرخ توتیای سبز شش سرخ در آب کهرل کرده حب بقدر دانهٔ موٹھ بسته یک حب لطفل بخورانند مجرب است دیگر مشک خالص زعفران جند بید ستر صبر سقوطری هر یک دو سرخ سائیده بآب حب سازند بقدر دانهٔ موٹھ و یک حب در عرق بادیان یا عنب الثعلب حل کرده شیر گرم نموده بنوشانند در سه روز بسه عمل به شود و معمول است الیضاً مغز کرنجوه یک عدد توتیای سبز خام یک سرخ باریک ساخته بقدر سرشف حب بندند و یکی بخورانند و اگر احتیاج شود بار دیگر دهند دیگر کمیلا آهک توتیای سبز پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله کات سفید مساوی باریک سائیده حبها سازند وقت حاجت با قدری روغن زرد سائیده طلا سازند دیگر کمیلا هشت ماشه حلتیت دو ماشه بقدر فلفل حبها سازند خوراک یک حب دیگر ایلوه سهاگه مرکی مساوی سائیده بقدر موٹھ حب بندند و یکی بدهند که خیلی مفید است دیگر مرکی سرخ نیم ماشه قسط شیرین یکماشه زیرهٔ سیاه هشت دانه قرنفل یکعدد سائیده بقدر حاجت بدهند برای ڈبه از بیاض والد مغفور منقول است الیضاً سونف اجواین زنجور باٹرنگ هلدی بیخ جوشانیده بدهند و هلدی صرف سائیده دادن نیز مفید است دیگر در لقائی نوشته که جوک مرچ هلیله نسوت برابر کوفته بیخته بآب حبهای خرد بسته در شیر حل کرده بحسب سن سال اطفال وجور نمایند که سو تنفس اطفال صغار را که بعرف این دیار آنرا ڈبه می نامند نافع و مجرب است دیگر و جو زخراطین خشک بآب سائیده یک قطره نیز بسیار فائده دارد دیگر بستن برگ بکائن نیم گرم بر شکم طفل بعد چرب کردن شکم بروغن بید انجیر هم نافع است دیگر صمغ عربی یک تولہ صبر سقوطری نیم تولہ کوفته بیخته بآب گهیکوار حل نموده ضماد نمایند حب که برای پهلو زدن کودکان مجرب و مخترع حکیم فرزند علی خان ست صبر سقوطری نه ماشه زنجبیل دانه هیل هر یک شش ماشه زعفران قرنفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان سرشته حبها بندند برابر ماش و نخود برای طفل یک ساله برابر ماش و زائد را برابر نخود بدهند دیگر آب برگ کریلهٔ سبز برارند و مروق نمایند و نمک سانبهر بقدر ماش

حل کردہ یک قاشق بطفل شیر خوارہ دہند و اگر طفل زائد از یک سال باشد دو قاشق بدہند اکثر از عود این مرض ایمن سازد و مجرب و عاجل النفع است دیگر لہسن تنہا بر سنگ صلایہ کردہ بر پہلوی طفل ضماد نمایند و چندان بدارند کہ اضطراب با فعال طفل رو دہد پس فوراً دور نمودہ بعد یکساعت بجوی باز ضماد کنند و بدستور دور نمایند جلد انجا سرخ خواہد شد و انشاء اللہ تعالے فوراً خفت بعارضہ حاصل شود دیگر یک جوہ لہسن را بر شعلہ چراغ خاکستر کردہ اگر طفل دو سہ ماہہ باشد چہارم حصہ بشیر مرضعہ حل کردہ بخورانند و برای یک سالہ و ریکبار بدہند بسیار مفید است دیگر فادزہر لقری کہ آنرا کاکاوٗ لوچن گویند بقدر مونگ بشیر مرضعہ دادن نافع تام است ایضاً موسیائی کافی بشیر مادر حل کردہ یا بقدرے شہد آمیختہ لیساندن مفید وحب گھر چڑھی و دوائے سیاہ بقدر یک سرخ نیز برائے اسہال درین مرض مے دہند

سل

و آن نزد اکثر اطبا عبارت از قرحۂ ریہ است و تپ دق لازم آنست و صاحب کامل گوید کہ آن قرحہ است کہ در صدر یا در ریہ حادث شود و تابع او تپ دق باشد و عوام این لفظ را بر اجتماع مدہ در صدر اطلاق می کنند و سل غیر حقیقی را کہ در آخر این بحث مسطور گردد نیز سل خوانند و معنی سل در لغت ہزال ست و چون ہزال و ذبول و دقت لازم این مرض است ازین جہت این مرض را مسمی بدان ساختہ اند و بقول طبری سل انسلال اعضاست بذوبان تدریج تا آنکہ بدن ذوبان یابد و ہمچنین گیلانی نوشتہ کہ وجہ تسمیہ بسل انسلال و بر آمدن اطراف عظام ست بجہت بسبب ہزال و ذبول کہ لازم این علت است گویند سیف مسلول یعنی شمشیر خارج و بر آمدہ از غلاف او و شیخ ابو الحسن می نویسد کہ لفظ سل بر دو معنی واقع می شود یعنی بر قرحۂ ریہ و بر حمی دق و ایضاً طبری گوید کہ درینجا امر سل بہر آن ذکر کردم کہ متعلم فرق میان سل بقرحہ و سل بغیر قرحہ نماید و قرحۂ سل قرحۂ ریہ و قرحۂ مذوبہ و مقورہ را نامند و نوع دوم تپ دق را گویند و تپ سل را بزبان یونانے اطیفس خوانند و اما دیگر امراض کہ موٗل بسل میگردند مثل ورم گردہ و جراحات عظیمہ و دبیلات و نواصیر مفرط و مانند آنہاست و این انواع دیگر نیستند بلکہ تحت نوعی کہ آن از قرحۂ ریہ است داخل اند و برین ہمہ را قیاس کنند و بعضی گویند کہ مراد از تپ دق لازم سل حمی ساکنۂ مادیۂ خفیفہ است چنانچہ سمرقندی وغیرہ گفتہ کہ آن مثل دق است و حکیم شریف خان می نویسند کہ بعض عبارات کتب مشعر اند بر آنکہ حمی کہ لازم سل است آن تپ دق است و بعض انہا اشعار می نمایند بر آنکہ آن مثل تپ دق است وحق آنست کہ این تپ خلطی عفنی ست و مراد از خلط درینجا عام رطوبات بدنست نہ آنکہ مخصوص باسم خلط است زیرا کہ تپ گاہی حادث می شود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیہ و دادن شیر در حمی کہ از عفونت رطوبت ثانیہ باشد ممنوع نیست **بالجملہ** اسباب قرحۂ ریہ ہفت نوع است یکے نزلہ حادۂ لذاعۂ اکالہ و معفنہ کہ از سر بر ریہ نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند دوم مادہ ازین جنس کہ بسوے ریہ از عضو دیگر بریزد سوم تقدم ذات الریہ کہ مادۂ او تحلیل نشود و جمع مدہ و تقرح انجا مد چہارم تقیح ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و انفجار آن کہ ریم او بسوے ریہ ترشح کند و تا چہل روز بنفث پاک نشود و پنجم جراحت ریہ و تقیح آن بسببی از اسباب نفث الدم از انفتاح عرق ریہ و قطع و صدع او از اسباب داخلی مثل غلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن وغیر آن کہ مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقطہ و ضربہ کہ بدان رسد ششم عفونت و تاکل کہ در جرم ریہ خود بخود افتد چنانچہ اعضاے دیگر را ہم می رسد ہفتم تناول دوائی کہ موجب تاکل و تقرح جرم ریہ گردد مثل زرنیخ و سم الفار

ذکر مستعدین سل

کسانیکہ مستعد حدوث سل در بنیہ و سحنہ و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان نحیف لاغر و سینہ تنگ و مجنح کہ شانہای آنہا بر آمدہ از گوشت برہنہ خصوصاً از خلف بر خاستہ مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک دراز مائل بقدام و حلقوم بیرون خاستہ می باشند و در سینہ چنین کسان و حوالی آن ریاح و نفخ کثرت می پذیرد پس اگر با وجود این ضعیف الدماغ قابل فضول باشند و بر نضج غذا قادر نبوند ہمہ شرائط استعداد سل تمام گردد و

خصوصاً اگر اخلاط ایشان حاد صفراوی باشد و بجهة قابل سل بسرعت باوجود علامات مذکوره می موی سفید مائل بشقرت ست و ایضاً ابدان صلبه متکاثفه و مزاج قابل سل آنست که ابرد مزاج باشد و سن که دران سل اکثر افتد از هیجده سال تا سی سال ست و در بلاد بارد اکثر افتد بسبب کثرت عروض انشقاق عروق و نفث الدم و فصل که دران سل بیشتر افتد خریف ست و چون عقب صیف شمالی یابس خریف جنوبی با بارش آید مرض سل بیشتر عارض شود و طبری نوشته که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او رطب حار باشد خطر سل اکثر و فزع اعم بود و اگر اتفاق شود که حنجرهٔ او خارج و سرین آن عاری از لحم بود و ال تر بر استعداد او بهر سل باشد و بعض اوائل گفته اند کسی که سینهٔ او از گوشت معری و گوشت رخسار او باستخوان چسپیده و لحم راهنهای او اندک و رنگ او مائل بزردی بود مستعد بسل باشد و بعض افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سل بر سه نوع اند یکی طویل مجنح الاکتاف صدر و صدغین عاری از گوشت غائر عینین خارج حنجره طویل گردن کثیر التبرق ضیق النفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المعده خارج حقوین مستدلی خصیتین خشک الیتین حار مزاج دوم شخصی که اورا هیضهٔ کثیر و نزلات بسیار بهم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و مدام در دهن او بوی مثل عزی السمک آید سوم کسیکه مزاج دماغ او رطب و مزاج کبد او یابس باشد و قلب مقاومت او نکند و چون مقاومت دماغ نکند سل حادث گردد بکثرت انصباب مواد بسوی جنبین و صدر و عسر نضج آن مواد منصبه بسبب یبس کبد پس واجب ست بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیهٔ حریفه و حادهٔ مسخنه و همه آنچه اعضای صدر را تعب آرد مثل صیاح و ضجر و دو شبه و بیداری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت البته منع باید کرد و تبودع و راحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار آتش کنند مثل حداد و شیشه گر از ان عمل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جماع ضرور منع کنند و دائم بحفظ سر از نزلات نمایند و طعام او چوجهٔ مرغ رطب نو پیدا و خروس خصی و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت باشد و هرچه برای او مرتب سازند بروغن بادام بسازند و حلویات بشکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر سه روز امر کنند که سه روز شیر خر بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد دائم ماء الشعیر بیاشامند و از انفع اشیا برای او این حقنه است بگیرند جو مقشر کوفته صد درم و سبوس و خطمی هر واحد پنجاه درم و هر دو در پارچه صره بندند سپستان یک کف عناب بست عدد برگ خبازی برگ بنفشه برگ عصی الراعی هر واحد باقهٔ کبیر یعنی یک دسته بزرگ کنجد کوفته پنجاه درم همه را بجوشانند تا مهرا گردد بعده بگیرند کله و پاچهٔ حملان جدی یکوبند و کذلک سر حمل و سر جدی بشکنند و همه بجوشانند تا مهرا شود بعده بگذارند تا روغن بران جمع شود و آنرا بردارند بعده از ان حقنه هشتاد درم بگیرند و ازین روغن بست درم تلسی درم آمیخته در هاون بمالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنجدرم آمیخته نیم گرم نموده در هر پنج روز یکبار بر نهار حقنه کنند **و ایضاً** گویند کسانی را که نزلات حارهٔ حاده بسوی ریه زود نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان هیئت مذکوره حار مزاج می باشند چون در امراض صدریهٔ ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه و اغذیهٔ مسخنه یابسه استعمال کرده شود اکثر منجر بسرفهٔ شدید و سل و دق میگردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و ایضاً این مرض از جملهٔ امراض مسریه و موروثه بغیر ست حتی که بمجالست و استشمام بوی نفس و کذلک متوارثه از آبا و اجداد ست رازی گفته که حدوث سل عقب ذات الریه و ذات الجنب و یا نفث الدم یا نزلات کثیره و یا سعال طویل می باشد و بیشتر وقوع او در امزجهٔ حارهٔ یابسه و در زمستان و خریف و بلاد شمالیه است و بقول ثابت کسانیکه سر ایشان ممتلی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد بآلات نفس ایشان را سل بیشتر عارض میگردد

طریق تشخیص سل هرگاه صاحب نزله یا سعال یا ذات الریه را خون و ریم بسرفه بر آمدن گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تپ نرم لازم گردد و رخسار سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تپ قوی گردد باید دانست که مریض مسلول گشت و ایضاً از علامات اوست که گاهی این تپ سل بحمیات دیگر مرکب میگردد و بدترین آنها خمس پس ربع پس شطر الغب پس نائبه دیگر ست و گاه عرق بسیار در شب یا وقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد و گاهی در ابتدای سل رنگ تیره گردد و وقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و سر انگشتان گرم گردد و اگر خشک ریشه بنفث بر آید شبهه در سل باقی نماند و لا سیما که اسباب مذکوره سل متقدم باشند و چون بدن بحد ذبول رسد و ناخنها کج گردد و موی بریزد دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد و ورم اطراف و خصوصاً پشت پای در آخر ایام ورم رخ بهم رسد و کسانیکه سبب سل آنها خلط حاد و اکال باشد در آب دهن ایشان طعم آب دریا بسیار تلخ شور بود و نبض صاحبان سل ثابت معتدل در سرعت و صغیر باشد و گاهی اورا میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقر پیدا گردد و شراسیف ببالا آید و تشنگی شدت کند و اشتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عند قرب موت حلقه ها و اجرام عروق بنفث اخراج می یابد و منفوث از عروق اگر بزرگ ست از ریه است و اگر کوچک ست از قصبه و بسیار باشد که بانفث سنگریزه بر آید و حلقه ها از قصبه بنفث بر نمی آیند مگر بعد قرحهٔ عظیم و در آخر سل نفث و آب دهان

غلیظ گردد پس منقطع شود و اکثر بخناق بمیرند و گاه مثل این نفث تاخیر نمی کند بلکه در ابتدا بهم می رسد چون سل از جنس روی حادث از مواد غلیظ باشد و چون در آخر سل نفث منقطع گردد و هیچ بر نیاید طبیب جاهل پندارد که بیمار به شد و حال آنکه درین صورت مریض اکثر زیاده از چهار روز زنده نمی ماند و بسا ست که انقطاع نفث بسبب ضعف قوت می باشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد بحدیکه محسوس نمی شود و بسا ست که در آخر سل سرفه بر ایشان شدت مینماید و مودی بنفث الدم متواتر میگردد که اگر معالجه سرفه بموانع نفث نمانید هلاک میشوند و اگر بحال خود واگذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث الدم زود هلاک میگردند و سیلان دم در ابتدا دلیل آنست که هنوز قرحه خام ست و در آخر بر موت دلالت نماید و اختلاط عقل در سل روی ست و جالینوس گوید که هرگاه بهر دو نمک یا کتف یا رکبه مسلول دانه بشکل باقلا ظاهر گردد و بعد از پنجاه و دو روز هلاک شود و اگر بر تارک سر او دانه سیاه بقدر باقلا پدید آید و هیچ دردے بآن نباشد و کثرت نوم و سبات ظاهر گردد تا چهار بعد از چهل روز بمیرد و هرگاه بر سر انگشت او سبزی پدید آید و بر پیشانی بثره سرخ بر آید و زرد آب جرب ہمی آید روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیقیا فرد در دو چشمها در کوی افتند و رنگ اغبر گردد و جلد شکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موے بدن بریزد و اسهال ذوبانی کثرت نماید و بوی نفث اشتداد یابد موت او قریب ست و بقول شیخ صاحبان قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد ظاهر می گرداند در صاحب او دخول خریف بر ان یعنی چون موسم خریف در آید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدانکه اطبا اختلاف نموده اند در آنکه این مرض به میشود یا نه قومی گفته که آن نمیشود البته و قول جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم و نه از تاکل خلط اکال باشد بلکه بجهت علت دیگر از داخل و خارج رگی در ان کشاده گردد یا قسگافد و جراحت آن هنوز ورم بهم نرسانیده و ریم نکرده باشد قابل علاج و برست و همچنین هر قروح که در ان نفث حادث شود و متقیح نگردد و مندمل شود و اما آنچه از کشادن ورم یا تاکل اخلاط حاد باشد قابل بر نیست بدلایلی که در مطولات مضبوط ست و گاهی این تاکل چون در ابتدا باشد و در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهر لحمی ریه نباشد قبول علاج می نماید و اما اگر در نفس غضاریف باشد قابل علاج و بر نیست و صاحب کامل گفته که قروح ریه اعسر برء و اعظم خطر ست لاسیما آنچه حدوث او در ریه از خلط حاد باشد که منصب گردد بسوی آن و بتجربه آن که این نوع لا علاج ست و صاحب او از ان نجات نمی یابد بجهت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن و فاسد می گردد بسبب حدت خلط اکال و اما آنچه از اسباب دیگر بهم رسد اگر در ابتداے حدوث آن مریض برسد و تدابیر صائبه موافقه از ادویه و اغذیه بعمل آید ممکن ست که برء تام یابد و اما چون بعد زمانی بعید طویل ملاقی گردد کم ست که از ان برء یابد لیکن بجهت حفظ مرض و قوت که بحال خود باقی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مریض دراز گردد متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا اکثر به میشود و مستحکم لا علاج است و گویند که مرض سل و دق در مشایخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پرهیز باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم برای علاج سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه آنست که از جنس خشک ریشه باشد چون تابن سوء مزاجی در عضو یا در خلط نباشد که قرحه را یابس تو بائی گرداند و گاه سل باوجودیکه علاج کمتر پذیرد زمانه کثیر مهلت و مهد باشد که از سن جوانی تا بسن کهولت امتداد یابد و زنی را دیدم که در سل قریب بست و سه سال و قدری زیاده بران زندگانی نمود و حکیم علوی خان مینویسند که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بران مبتلا بمرض سل بود و بعد از ان وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود که مدت هشت سال مبتلا بمرض سل ماند و معالجه نمی نمود و بعد از ان بمرد و در تاریخ عجم مسطور ست که پادشاه اردشیر معروف به بهمن را سل بهم رسید و قریب سی سال بطول انجامید و او بقراط را از یونان طلب ساخت و صد قنطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضاً فریدون پادشاه پسر هرمز پسر کسری نوشیروان قریب سی سال مبتلا بمرض سل بود و طبری گوید شش مرض ست که مؤول بسل می گردد چون طبیب یا مریض سوء تدبیر آن نماید از ان جمله اول سوء مزاج و رقم معده یا در معده است که اشتها دفعةً قلت پذیرد و اگر سوء مزاج حار و رقم معده باشد یا فساد هضم بسوی دخانیت بود اگر سوء مزاج حار و جمیع معده باشد و بسبب ان بدن اغتذا نمی نماید و غذا فاسد میگردد و روز بروز بدن لاغر می شود و این مرض معروف بهلاس ست و ایضاً هیلاس نیز گویند و چون معالج اصلاح مزاج معده نماید مؤدے بذوبان بسل می گردد دوم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف می گرداند قوت را باستفراغ ریم و خون اگر در گرده رگی شگافته گردد و یا ماده بسوی آن بریزد و یا در ان خراج بر آید و یا سوء مزاجی مرکب یا بسیط در ان بهم رسد و یا در ان سنگ خشن سخ پیدا کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار یا خون از ان سیلان یابد و این منجر بذوبان بدن و سل گردد سوم قرحه مثانه ست و یا سنگ خشن که موضع را عفر کند و بقوت الم و کثرت سیلان ماده و خروج

دخروج مده وطول مدت بدن را بگدازد و منجر بذبول وسل و دق گردد **چهارم** ذیابیطس است که آن بسبب فرط عطش وسرعت نزول بول وگرمی مزاج گرده رطوبات را فانی می سازد و بدن را لاغر میگرداند حتی که منجر بسل می شود **پنجم** خراجات عظیمه است که در تین یا حالبین یا مقابل گرده هم رسند وبجهت کثرت سیلان مده وصدید استفراغ جمیع بدن باین طریق گردد و بر بدن گوشت و رطوبت باقی نماند وسل گردد **ششم** سحج امعاء است که مزمن گردد و بدان قیام دم ومده بطول انجامد و بغذا منتفع نگردد وبسبب انحدار او بجهت فرط تزحر قبل از هضم وبجهت ضعف قوت طبعی اکثر مؤدی بدان وسل گردد چون از بیان متعلق این مبحث فارغ شدیم اکنون بذکر علاج سل میگرائیم **علاج** در ابتدا که هنوز خون با ریم در سرفه بر آید و قوت قوی باشد بصورت آثار نزلهٔ حار فصد سر رو نمایند که نفع آن بتجربه رسیده و تدبیر حبس نزل کنند و بوجود اسباب دیگر فصد باسلیق کنند و هرگاه که خون بند گردد و ریم آمدن گیرد درین صورت قرص طباشیر سرطانی وقرص سرطان کافوری با عرق کافور دهند و بعد تسکین وغور قرحه اصلا علاجی نمی پذیرد جهت مانع بودن حرکت سرفه و تنفس از اندمال جراحت کذا فی النبض الکبیر و بهتر آنست که یک روز علاج تپ و دیگر روز علاج قرحه کنند بلکه هر روز صبح علاج قرحه نمایند و شام علاج تپ. واین تدبیر در حق شخصے است که از روز نخست بطبیب رسیده باشد و غذا آش جو سرطانی دهند و اگر ضعف بسیار بود دران پاچه بره و بزغاله پخته نوشانند و اگر سرفه شدید بود در آش جو عناب و تخم کاهو افزایند و هرگاه که اسهال و ورم اطراف و ضعف حرارت بشدت باشد سفوف والد علوے خان و حب حکیم اکمل خان و حب علویخان و حب حکیم شریف خان هر دو جواهر وار همراه عرق شیر دهند بالجمله اصل السوس چهار ماشه بیخ انجبار تخم خطمی خبازی هر یک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت دیاقوذا یک توله داخل کرده بدهند و یا اصل السوس مقشر یک ماشه طباشیر تخم خطمی زهر مهرهٔ خطائی هر یک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم بستان افروز کتیرا صمغ عربی هر یک دو ماشه کافور زعفران هر یک دو سرخ کوفته بیخته بخورند و بالایش شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ گاوزبان شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی پاشیده بنوشند و گاهی سفوف مذکور همراه شیر بز یا عرق شیر بجهت مسلول معمول است و ایضاً سرطان محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام تخم خطمی تخم بستان افروز گیرو بیخ انجبار کافور هر یک نیم ماشه کوفته بیخته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت دیاقوذا سرشته بخورند بالایش عرق کافور بنوشند که در سل و نفث الدم معمول است و ایضاً وقتیکه با سل تپ عفنی یار باشد کوکنار یک ماشه صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه تخم خیارین مغز تخم کدو مغز بهدانه هر یک هفت ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند یا با آب عناب نیلوفر بخورند و لعوقات بخورانند و قرص سرطان همراه شیر خر یا زن و یا بز دادن نیز معمول است بشرطیکه تپ عفنی نباشد و شیر زنان از پستان نوشیدن بسیار فائده می کند و اگر تپ قوی باشد ماء الشعیر با سرطان پخته بیاشامند و ماء الشعیر مبرز بشربت خشخاش و سفوف سرطانات و شربت خشخاش مع شربت انار شیرین و شربت کزیرة البر و انار شیرین آب خطمی وگاه آب گاوزبان و اصل السوس مطبوخ و شکر بدهند و کثرت استعمال گلقند تازه هے که نانخورش شان همین باشد از مجربات بوعلی سینا است و اگر ازان تنگی نفس پیدا شود بلعوقات بارده تدارک نمایند و سفوف سرطان نیز مفید است و اگر گلقند حرارت زیاده کند مثل شیرهٔ تخم خرفه و شربت انار تسکین سازند و اگر حرارت قوی باشد کافور یک سرخ افزایند یا قرص کافوری یا طباشیر کافوری اضافه نمایند و عرق السماک در آب گرم حل کرده و بشکر شیرین ساخته هر روز چند بار جرعه جرعه نوشیدن از مجربات قرشی است و یا خاکستر سرطان در شربت خشخاش آمیخته بلیسند و بالایش سریشم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بنوشند و پنیر تازه بی نمک خوردن هم مناسب است واصلاح اغذیه از جمله علاج این مرض است و غذا شوربا از گوشت بز و بزغاله و چوچهٔ مرغ و پاچه کنند بالجمله تدبیر دق و منع نوازل پردازند و حبوب مسکن سعال در دهان دارند و لعوقات سعال دهند و قرص سرطان کافوری و حبوب سعال و شربت خشخاش هنگام شدت سرفه نیز مفید است و اگر نفس تنگ شود شربت بنفشه و زوفا و اگر شکم نرم گردد شربت حب الآس و خشخاش که دران قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا جز آن آمیخته باشند بدهند و اگر قبض افراط کند یا حاجت استفراغ گردد نقوع یا طبیخ عناب سپستان و گل بنفشه و نیلوفر و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن با شیرخشت و ترنجبین و مغز فلوس و روغن بادام بیاشامند و درین مرض قبض بهتر از لین است و تخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته سائیده بلعاب بهیدانه حب ساخته در دهن دارند و آب آن فرو برند و بدانند که استعمال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان و اقراص سرطان کافوری و گلقند بانخاهی شتی

درین مرض معمول است چنانچه برای مسلول با تپ عفنی قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو هندوانه
شربت دیاقوذا خاکشی بدهند و یا قرص سرطان سوده بگلقند سرشته بخورند بالائش ماء القرع ده توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و یا قرص
سرطان کافوری سوده بگلقند سرشته بخورند و اصل السوس خطمی خبازی بهدانه جوشانیده شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر کتیرا سوده پاشیده بنوشند و گاهی
بجای خرفه بارتنگ و بجای کتیرا کهربا و گاهی خیارین کوفته بارتنگ بجای خطمی و کاهو و خرفه و کتیرا کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند
سرشته همراه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خرفه لعاب بهدانه شربت دیاقوذا خاکشی بدهند گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو هندوانه می افزایند و یا قرص طباشیر ملین بگلقند و شیرهٔ اصل السوس
شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاهو شربت بزوری حار کشنی و گاهی شیرهٔ خیارین عوض کاهو و قرص و گلقند برعایت صرف او راکرده می شود و یا قرص طباشیر
کافوری بگلقند بخورند شیرهٔ خرفه و شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شیرهٔ خطمی شربت دیاقوذا بنوشند و گاهی شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ
بادیان کتیرا سوده افزوده میشود و یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیاقوذا دو توله سرشته بالائش شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه
شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله بدهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیرهٔ مغز تخم کدو هندوانه
شیرهٔ تخم خیارین افزایند و اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپغول زیاده کنند و ایضاً در سل با نزله و سرفه و تپ گاهی قرص طباشیر کافوری
بشربت خشخاش یک توله سرشته بلیسند بالائش آب خیار مشوی دوازده دام عرق عنب الثعلب دو توله شربت بنفشه دو توله یا شربت خشخاش
دو توله و لعاب بهدانه دو ماشه بنوشند با قرص سرطان عوض قرص مذکور و بجهت شام خمیرهٔ خشخاش نه ماشه خورده بالائش لعاب بهدانه دو ماشه
لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله شربت کزبرة البئر شربت خشخاش هر یک یک نیم
توله عرق گاوزبان عرق الثعلب عرق بارتنگ هر یک سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند باز و یا قوذا دهند و اگر تپ عفنی مرکب
گردد شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات بدهند روز چهارم قرص طباشیر ملین شربت دینار
دو توله باز منضج عنب الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده گلقند آفتابی دهند باز
قرص طباشیر ملین افزایند بعده خیارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه گلقند دو توله
با شربت دینار دو توله باز سنای مکی افزایند و اگر صاحب زکام و نزله و سرفه حار دوائی را اول خون لقی و نفث از معده و صدر بسبب گشادگی فتق
دهن عروق ورید و بعده سل با حمی عفنی عارض شود اول از فصد باسلیق خون نیم پاؤ گرفته مسکنات دم و حابسات نزله و ملینات صدر بنابر حفظ
شش مثل لعاب بهدانه شیرهٔ کاهو قرص کهربا با آب بارتنگ تازه شیرهٔ تخم بستان افروز شیرهٔ بیخ انجبار بکار برند بعد حبس خون اگر پس از چند روز باز عوارض
نزله بظهور آید و باندک تدبیر زائل شود و این حالت روی ست و بعد از آن تپ مادی عفنی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث الدم رونماید
ماء القرع دهند که در دق و سل و ذیابیطس معمول است و در تپ مرکب از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد ماء القرع و ماء الخیار و آب هندبا دهند و اگر بلغم
غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد مگر آنکه سرفه بمشارکت جگر باشد معمول است باز اگر عوارض تخمه ظهور نماید ماء القرع موقوف
نموده بمثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده معالجهٔ تخمه نمایند بعده جهت تپ عفنی مسهل خفیف که با سل و دق چون حمی عفنی لاحق می شود معمول
است بدهند باین طور که اول دو سه روز جوشانده باشیرجات معموله داده بعده گل بنفشه نیلوفر اصل السوس خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی
عنب الثعلب پرسیاوشان در عرقیات جوشانیده فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام داخل کرده بدهند و گاهی خمیرهٔ بنفشه
می افزایند و در نماء القرع و عرق بادیان می دهند ماء القرع برای حرارت تپ و عرق بادیان برعایت معده تا ماء القرع معده را خراب
نکند و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحهٔ ریه و دق و درد سینه و مضر معده و مصلح آن گلقند است اما در حال قبض نباید داد چه نفاخ است
گاهی روز اول یا در مسهل دوم عناب شاهتره می افزایند غذا در میان مسهلات دو پهر آب گوشت شام پلاؤ یا کھچڑی و روز دوم مسهل تبرید
شیرجات معموله و لعاب بهدانه و عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق عنب الثعلب شربت کزبرة البئر و گاهی شربت خشخاش دیاقوذا و گاهی شام شیرجات
و لعابات با شربت کزبرة البئر و گاهی سفوف ست گلو با دیاقوذا دهند بعد سه مسهل اگر تپ مادی دفع شود بعلاج مخصوص سل پردازند و اگر از مسهل

گرمی مستولی و یبوست غالب گردد عرق شیر ماء القرع و آب تربوز غذا آش جو و فیرنی خشخاش دہند و سفوف ست گلو با دیاقوذا سرشتہ و رب السوس
طباشیر صمغ عربی کتیرا ست گلو شکر تیغال مغز بہدانہ کوفتہ بیختہ بدیاقوذا سرشتہ ہمراہ لعابات و شیرہ ہا و عرقیات دہند و اگر در حواس انتشار رو نماید
مروارید گل گاؤزبان طباشیر ہر یک یک ماشہ مغز تخم کدو چہار ماشہ ابریشم مقرض سہ ماشہ یشب سبز سودہ نیم ماشہ تخم خرفہ مقشر دو ماشہ کتیرا
مغز تخم خطمی نیم نیم ماشہ گل سرخ دو ماشہ کافور قیصوری نیم ماشہ مشک یک سرخ ورق نقرہ یک عدد بشربت انار شیرین سرشتہ بخورانند
بعد آن دوا بیاشامند و ہر گاہ نوبت بذبول رسد بعلاج تپ دق پردازند **و ایضاً** ابتدا تدبیر معمولہ از سفوفات ہمراہ شیرہ جات وغیرہ مثل
شیرہ اصل السوس شیرہ عناب شیرہ کاہو صمغ عربی کتیرا سودہ شربت نیلوفر دہند دوم روز شیرہ ہندبانہ سوم روز عوض آن شیرہ خرفہ
چہارم روز قرص طباشیر کافوری سودہ پاشیدہ بدہند و بجہت آخر روز سبوس گندم شش ماشہ بہدانہ دو ماشہ تخم خطمی چہار ماشہ سپستان
یازدہ دانہ نبات دو تولہ جوشانیدہ بطور قہوہ بنوشند **فائدہ** نسخہ صبح متضمن بر مصلحت تسکین و ترطیب و تکثیف است و نسخہ قہوہ با دویہ
جالیہ و منقیہ برای اعانت نفث است اگر ہوا بارد باشد و طبیعت بر نفث قادر نبود طبیخ منقیات باید داد و الا شیرجات مرطبہ و منقیہ بدہند
باز قرص طباشیر چہار ماشہ سودہ گلقند آفتابی دو تولہ سرشتہ شیرہ خرفہ شش ماشہ شیرہ اصل السوس چہار ماشہ شربت دیاقوذا باز آب کدوی مشوی شیرہ کاہو
شیرہ اصل السوس دیاقوذا صمغ عربی کتیرا سودہ پاشیدہ دہند و اگر با اسہال باشد بسفوفات قابضہ اصلاح کنند و کہربا مغز بہدانہ دم الاخوین ہر
یکماشہ صمغ عربی کتیرا ہر یک نیم ماشہ سودہ بخورند بالائش شیرہ اصل السوس شیرہ خطمی شیرہ خبازی نبات یک تولہ بنوشند بعدہ ریشہ خطمی بہدانہ جوشانیدہ شیرہ کاہو
شیرہ خشخاش صمغ عربی کتیرا سودہ بارتنگ تخم ریحان نبات بعدہ شیرہ نانخواہ بریان شیرہ عنب الثعلب شیرہ مغز ہندبانہ بریان افزایند بعدہ
بارتنگ دانہ ہیل سودہ آب پختہ شیرہ اصل السوس شیرہ مغز بہدانہ بریان شیرہ خرفہ شیرہ عنب الثعلب شربت بہ شیرین صمغ عربی سودہ پاشیدہ
بازوفای خشک سودہ افزایند بعدہ قرص سرطان سودہ بدواء المسک بارد سرشتہ شیرہ خیارین شیرہ اصل السوس شیرہ کاہو عرق بادیان عرق عنب الثعلب
نبات اسپغول پاشیدہ بنوشند باز گل ارمنی سودہ باز شیرہ عنب الثعلب چہار ماشہ افزایند **فائدہ** در نسخہ اول کہربا دم الاخوین برای حبس خون و اسہال
و التیام زخم شش و تخفیف آن و صمغ عربی کتیرا برای اغراء و در نسخہ ثانی کہربا دم الاخوین از صرف قبض موقوف کردہ ریشہ خطمی وغیرہ می دہند
و نانخواہ برای اصلاح معدہ کہ از شیرجات فاسد شدہ باشد و برای تنقیہ جرک و در سینہ و تقطیع مادہ لزج کہ باعث آنست و غرض کلی از جمیع نسخہا تنقیہ
جرک شش و حبس اسہال ست و برای موافق آمدن طبیعت تبدیل آنہا کردہ میشود **و ایضاً** اگر اسہال چہار پنج نوبت و در و اعضاد نبض صلب و قوی ضعیف
باشد شیرہ اصل السوس شیرہ کاہو ہر یک چہار ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ نبات تولہ خاکشی شش ماشہ باز بارتنگ دانہ ہیل سودہ آب پختہ لعاب ریشہ خطمی
شیرہ خرفہ شربت بہ شیرین تخم ریحان باز شیرہ تخم کاہو لعاب اسپغول ہر یک شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ زہرمہرہ یک ماشہ دہند چون سرفہ بسیار باشد
لعاب بہدانہ شیرہ اصل السوس شیرہ خرفہ شربت خشخاش زہرمہرہ بعد چندروز تسکین صفرا نمودہ قرص طباشیر کافوری سودہ بدواء المسک
بارد سرشتہ تناول نمایند و شیر بز آہن تاب نبات تولہ خاکشی بدہند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق بادیان دہند و شیر موقوف کنند باز
قرص طباشیر کافوری بشربت دیاقوذا سرشتہ بالایش شیرہ دانہ ہیل شیرہ تخم خرفہ بدہند و بجہت شام لعاب بہدانہ عرق بارتنگ دیاقوذا
بارتنگ پاشیدہ دہند و اگر ضعف زیادہ باشد در نسخہ صبح دواء المسک بجائے دیاقوذا کنند **و ایضاً** در سل با اسہال سفوف الطین
بروغن بادام چرب کردہ بارتنگ دانہ ہیل سودہ آب پختہ شیرہ بیخ انجبار شیرہ تخم کاہو دیاقوذا کہربا سودہ پاشیدہ دہند ترکیب نسخہ
سوائے شیرجات برای مطلق اسہال ست کہ تقویت باشد و شیرجات برائے اسہال ذوبانی و دموی و کہربا سودہ کذلک **و ایضاً** قرص کہربا
میدہند کہ مخصوص بنفث الدم و نزف الدم و در اسہال دموی معمول است و در ابتداء حب جدوار بسبب حبس نزلات نیز فائدہ میکند **انتباہ**
در انتہای سل و دق اسہال ذوبانی از لوازمات ست و اگر قوت مساعدت نکند بیش از اسہال می میرد بتجربہ معلوم شدہ پس اگر اسہال عارض
شود بزودی تمام در حبس آن کوشند بدادن قرص خشخاش وغیرہ و دیگر قابضات والا بہلاکت میرساند کذا فی العشرۃ الکاملۃ و گاہی از قبض در آخر سل
بسبب بخارات قرحہ ضرر در حواس خمسہ پیدا می شود و چون اسہال می گردد زائل می شود و اکثر تراکیب شیر کہ درین مرض معمول است و طریق

دادن شیر مسطور گردد و ایضاً استعمال حب تالیف والد علوی خان و حب غری السماک و حب سل و حب جواهر کافوری تالیف حکیم شریف خان و حب حکیم میرزا ابراهیم و حب سعال نسخهٔ ذکائی و خمیرهٔ خشخاش و دیاقوذا تالیف حکیم علوی خان و روغن مشروب و سفوف خشخاش و سفوف صندل در تالیف حکیم شریف خان و سفوف تالیف حکیم میر محمد هادی و شربت فریادرس و قرص خشخاش و کافور و قرص نشاستج تالیف حکیم مومن و قرص طباشیر معتدل تالیف علوی خان و قرص سل و لعوق سل و طباشیر و لعوق خشخاش حکیم میرزا ابراهیم و لعوق که در امر سرفهٔ نزلی و سلی بے نظیر ست و مسهل مسلول و معجون مجرب و مفرح دیاقوتی نافع مسلول درین مرض نافع است حسب حاجت هر کدام ازین تراکیب که مطلوب باشد بعمل آرند و اگر خشخاش سفید نیکوفته ده درم سپستان سه درم در یک رطل آب بجوشانند چون نصف بماند بایک رطل قند سفید بقوام لعوق آرند و خشخاش سیاه صمغ عربی هر یک دو درم سائیده بیامیزند و یک تولہ بخورند نسخهٔ مسهل و برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان ست و نوشیدن گل ملتانی دو مثقال نیز نافع قرحهٔ ریه ست و کهاررو سه بدستور معمول برآورده یک درم و کتیرا صمغ عربی اصل السوس هر یک سه درم کوفته بیخته قدر حاجت دادن نیز سرفه و سل دق را سود دارد و کذا گلوی سبز برگ بانسه اصل السوس جوشانیده با نبات دادن صاحب تکملهٔ هندی برای سل نافع نوشته و گویند که استعمال شیرهٔ تخم اسفانلخ مجرب است و کذا مداومت شرب روغن کنجد و بقول سویدی بروی سوخته یا کاغذ مصری سوخته بآب مطبوخ سرطانات نهری نافع سل ست و شرب شیر خر بجا کستر سرطان بالخاصیت مفید و صمغ عربی و نشاسته و گل ارمنی و سنبل الطیب و مرد باد رو ج و بیخ علیق هر واحد نافع قرحهٔ ریه ست و خوردن گوشت لطو گوشت قنفذ و شرب پوست بیخ گاوزبان هر روز نیم مثقال بماء الشعیر نیز مفید و شرب شیر خر و چسوراز آرد نخود سفید و شیر میش یا بز ساخته مجرب خود نوشته درب الجبار بیخ درم دیا از پوست بیخ او یکمثقال بماء الشعیر مبرز نافع سل ست و غافقی گفته که رب الجبار زنی بعد ده سال از قرحهٔ ریه صحت یافت و کذلک قروح کلیه و مثانه از آن شفا یافتند و بقول مالقی بخور سرگین خرگوش و مومیا ادسل و قرحهٔ صدر را نافع ست و خوردن مومیائی نیز مفید گفته اند قانون چون سل را تپ دق لازم ست پس در دق عنایت جانب ترطیب و تبرید بدل تحلیل و تقویت اعضای رئیسه ضرورست و در سل رعایت ترطیب مع تجفیف زیرا که معالجهٔ قروح تجفیف است و لیکن چون اکثر ادویهٔ مجففه مانع نفث و ضار دق اند و ادویهٔ مرطبهٔ منفثه اکثر تلیین و ترطیب قرحه میسازند و مانع التحام زخم میشوند و ادویهٔ بارده صرف نفوذ در موضع جراحت نمی کنند و ادویهٔ حارهٔ سرفه حمی را که لازم قرحه ست می افزایند پس می باید که علاج درین صفات ادویه باشتراک نمایند تجفیف با تنفیث صدید و ترطیب و تبرید با تسخین لطیف که جلای قرحه نیز حاصل آید نشود که شیرجات بسیار دهند که معده و اشتها را خراب کند و ظاهر ست که مبردات سرفه قاطبة ممیت ارواح و مخرب حرارت غریزی اند لمقدور را اجتناب ضرورست لهذا اکلقند را با قرص کافور ترکیب کرده میدهند و ایضاً گفته اند که قانون کلی در علاج سل آنست که برای قرحه یکی تجفیف می باید چنانچه با دویهٔ مثل طباشیر گل ارمنی زعفران افیون لبستان افروز کافور و دیگر التحام بمثل صمغ عربی کتیرا نشاسته دم الاخوین کهربا و سریشم ماهی و سرطان و هرچه صمغیت داشته باشد باید کرد و دیگر تنقیت و اغرا بمثل بهدانه رب السوس خطمی خبازی وغیره باید کرد تا جلا و تنقیهٔ چرک بسهولت حاصل شود و سرفه زدلی نماید و گاهی حبت تقطیع چرک و تقویت معده مثل بادیان وغیره داخل باید کرد و شیرجات مرطبه مثل مغز تخم کدو دهند یا نه و خرفه محض برائے تسکین حدت حرارت و تعادل مجففات باید داد و لیکن نه بافراط تا ترطیب در قرحه حاصل نشود و شیرهٔ کاهو و شیرهٔ خشخاش برائے حبس نزلات ضرورت دارند و بدانند که در غذا با مبه یعنی بهنڈی پخته صاحب سرفه و سل و دق را نافع ست و کذلک توری و کدو و تنڈه یک حکم دارد و ایضاً در بلاد هند اکثر مریضان را نان نمیدهند بلکه ماش و برنج جدا جدا یا باهم پخته می دهند و نان وقتے جائز ست که مریض قوی بود و اورا اسهال نباشد

ذکر بعض ادویه مرکبه که در مرض سل معمول است

حب غری السماک که بجهت سرفه و سل و نزلهٔ حار و نفث خون و ریم که از قرحهٔ سل باشد بعدیل ست تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیغال کتیرا مغز بادام مقشر غبار آسیا غری السماک تخم خطمی گل گاوزبان رب السوس هر یک دو ماشه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر هر یک سه ماشه افیون یک ماشه زعفران نیم ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه و سپغول جهابرابر دانهٔ عدس سازند و یک دو حب صبح و شب بدهند حب سل سنگ حجت است

گلوز ہر مہرہ سودہ کات سفید کتیرا صمغ عربی مغز بیدانہ نشاستہ تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاخوین رب السوس ہر واحد یک درم فیلن یک ماشہ حب بندند و در صورت شدت تپ کافور یک ماشہ داخل کردہ میشود دیگر کہ بجہت سرفہ وسل مجرب ست نشاستہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر افیون مساوی باریک سائیدہ بلعاب بہدانہ حبہا سازند حب برای نفث الدم وسل تالیف والد حکیم علوی خان کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر پوست بیخ انجبار دم الاخوین کہربا مروارید ناسفتہ شادنج مغسول صمغ عربی کتیرا سرطان سوختہ گل ارمنی ہر یک یک دانگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزہ ہر یک دو دانگ بلعاب اسپغول حبہا بقدر مونگ ساختہ بورق نقرہ بپیچند جملہ یک شربت ست نوع دیگر مخترع حکیم علوی خان کہ در سل با اسہال معمول ست مروارید ناسفتہ کہربا صندل سفید لعل یاقوت رمانی یاقوت سفید زہر مہرہ طباشیر ابریشم مقرض سرطان سوختہ پوست بیخ انجبار دم الاخوین مغز بہدانہ نشاستہ شادنج مغسول حب الآس صمغ عربی کتیرا رب السوس لبد سوختہ اقاقیای مغسول عصارہ لحیۃ التیس طراثیث گل داغستانی گل مختوم گل ارمنی ہر واحد یک ماشہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کاہوی مقشر ہر یک سہ ماشہ افیون زعفران ہر واحد یک سرخ کافور قیصوری یک ماشہ بلعاب اسپغول و بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر مونگ سازند شربتی دو درم **ایضاً** تالیف حکیم شریف خان جہت منافع مذکورہ مروارید ناسفتہ یاقوت رمانی زہرہ مہرہ خطائی لعل یشب سبز کہربا کافور ہر یک یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاستہ گل نیلوفر سرطان سوختہ طباشیر کوکنار تخم خشخاش سفید گل گاوزبان ہر واحد یک مثقال بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ بلعاب بہدانہ سرشتہ حبہا بقدر عدس سازند شربتی از یک درم تا دو درم **سفوف سرطان** کہ برای سل بسیار خوب ست سرطان سوختہ دہ درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاس سفید و سیاہ ہر یک پنج درم کتیرا سہ درم باریک بسایند و بعرق گاوزبان و نبات برای تقویت قلب و تسکین سعال و بار الشعیر و شربت خشخاش برای تسکین تپ و سرفہ و با شیر خر برای تقویت و ترطیب بدن و قرحہ استعمال کنند شربت این تا دو درم ست **سفوف خشخاش** کہ در نزلہ حار و سل و سعال و خشونت صدر معمول خشخاش سفید پنج درم تخم خرفہ مقشر سہ درم صمغ عربی نشاستہ بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کتیرا ہر واحد دو نیم درم طباشیر یک مثقال بہدانہ مقشر رب السوس ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازہ و در بعضی نسخہ شکر تیغال عوض تخم خطمی و خرفہ نوشتہ و پنج درم تخم خشخاش سیاہ افزودہ و مؤلف برای تقویت قلب باضافۂ دو درم مروارید سودہ لعل آوردہ و اگر در سرفہ خون آید کہربا و لبد محرق اضافہ کنند **سفوف** ست **گلو** کہ جہت سل و دق و سرفہ و اسہال ہموارہ بعمل می آید طباشیر ست گلو تخم گاوزبان ہر یک دو ماشہ صمغ عربی سرطان نہری سوختہ ہر واحد یک ماشہ دانہ ہیل نیم ماشہ کوکنار دو سرخ کوفتہ بیختہ با شیر زن یا خر یا بز چند روز متصل بخورند **سفوف غری السمک** کہ در حق مسلول و مدقوق ید بیضا دارد پوست بیخ انجبار دم الاخوین مروارید کہربا غری السمک عود صلیب رب السوس انیسون سرطان سوختہ نشاستہ بریان صمغ عربی کتیرا مغز بادام مقشر ہر واحد نیم مثقال افیون زعفران ہر یک سہ قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفتہ بیختہ ہفت حصہ نمودہ ہر روز یک حصہ با شیر خر یا بز وقت صبح و حصۂ دوم با عرق بارتنگ وقت شام دہند و اگر خواہند قدری لعاب بہدانہ و شیرۂ تخم انجبار نیز وقت سہ پہر بعمل آرند و در نسخۂ دیگر طباشیر مغز تخم کدو شادنج مغسول گل ارمنی ہر یک نیم مثقال زیادہ است و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون داخل خوراک دو درم صبح و کذا شام بآب برگ بارتنگ و آب برگ بید ہر یک دو درم **ایضاً** تالیف حکیم شریف خان برای سل و نفث الدم غری السمک طباشیر گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا ہر واحد یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشہ مصطگی دو ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ سرطان سوختہ یک مثقال تخم کاہو دو درم نبات یک درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند **شربت فریادرس** کہ برای نزلہ و سل و سرفۂ رطب و یابس و بائی و حمیات کہنہ مجرب گاوزبان صندل سفید عود صلیب پرسیاوشان ہر یک دو تولہ اصل السوس بادیان تخم خطمی گل نسرین ہر واحد یک تولہ مویز منقی بست و پنج عدد تخم خشخاش دو تولہ پوست خشخاش بست و پنج عدد قند سفید یک آثار ہمہ ادویہ را در یک آثار آب شب تر نمایند صبح جوش دادہ صاف نمودہ بدستور شربت سازند و در نسخۂ دیگر عود صلیب بادیان مطروح ست و در ان مویز منقی یک نیم تولہ و پوست خشخاش دو تولہ عرق شیر کہ جہت مسلول و مدقوق معمول ست شیر خر چہار آثار شیر بز کہ در آن

پا پچہ بزغالہ بختہ باشند چہار آثار آب لیمون غیرین آب کسیرو آب خرفہ مارالقرع بارالخیار ہریک سہ آثار آب کاسنی مروق آب ہندوانہ آب پالک مروق ہریک دو آثار بیل بو ابرادہ صندل سفید گل نیلوفر ہر واحد نیم پاؤ خاکشی پاؤ آثار صندل سرخ سہ تولہ نبات دو آثار عرق کشند ددر پنجہ کافور قیصوری پنج ماشہ بپارچہ بستہ آویزند نوعدیگر تالیف حکیم کبیر علی خان مغز تخم کدوی شیرین تخم خیارین تخم خربزہ تخم خشخاش گل گاوزبان کنب بید مغز تخم تربز کشنیز خشک صندلین عنب الثعلب صمغ عربی کتیرا ہریک سہ تولہ گل نیلوفر نہ تولہ تخم خشخاش سیاہ پنج تولہ خاکشی شش تولہ آب برگ خرفہ آب برگ بارتنگ آب تربز آب لیمون شیرین وکدو وخیار وپرزویہ وکسیر مقشر نبات سفید ہریک نیم آثار گل گڑہل پاؤ آثار تخم پرزویہ نیم پاؤ گلاب عرق بید سادہ عرق نیلوفر ہریک دو آثار شیر بز پنج آثار زعفران یک نیم ماشہ کافور سہ ماشہ درنے بستہ بدستور عرق کشند شربتی از ہفت تولہ تا پانزدہ تولہ **قرص سرطان** معمول برای مسلول طباشیر کتیرا صمغ عربی نشاستہ تخم خشخاش مغز تخم خبازی مغز ہیدانہ مغز بادام مقشر گاوزبان کہربا ہریک دو درم گل سرخ گل ختموم گل ارمنی بزرقطونا ہریک سہ درم تخم کاہو اصل السوس مقشر مغز تخم خطمی ہریک چہار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس ہریک پنج درم سرطان سوختہ سی درم ہمہ را غیر از بزرقطونا بکوبند وبزرقطونا را بآن آمیختہ بآب انار شیرین بسرشند وقرصہا ساختہ برپشت غربال نہادہ خشک کنند شربتی یک مثقال **قرص سرطان کافوری** جہت سرفہ وسل وتپ محرقہ ودق بسیار مجرب صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد کتیرا ہریک چہار ماشہ اصل السوس ورب السوس ہریک پنج ماشہ نشاستہ تخم خرفہ ہریک ہفت ماشہ مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ ہریک نہ ماشہ تخم کاہو سہ ماشہ صندل سرخ صندل سفید صندل زرد ہریک دو ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ سرطان سوختہ یک تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرص سازند **لعوق خشخاش** حکیم مرزا ابراہیم نوشتہ کہ باین نسخہ کسانیکہ بمقدمات سل رسیدہ بودند خلاصے یافتند ایرسا زعفران اسطوخودوس پرسیاوشان ہریک پنج مثقال بادیان غاریقون اصل السوس گل خطمی ہریک سہ مثقال گاوزبان ہفت مثقال تخم خشخاش بست مثقال تخم اسفاناخ زوفاے خشک ہریک دہ مثقال پوست خشخاش پانزدہ مثقال مغز فندق مقشر عناب سپستان ہریک سی عدد گزنگبین سفید پنج مثقال فانید صد مثقال نبات سفید یک صد وپنجاہ مثقال بدستور مقرر لعوق سازند دو دو مثقال بآب گرم دہند **لعوق** کہ در سرفہ نزلے وسلی معمولست عناب بست دانہ مویز منقی چہل دانہ انجیر زرد پنج دانہ اصل السوس مقشر گل سرخ گلقند شکر تیغال رب السوس ہریک چہار تولہ گل بنفشہ پرسیاوشان کوکنار ہریک دو تولہ گل زوفا یک تولہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاس ہریک پنج تولہ تخم خطمی دو ماشہ تخم خبازی دو نیم ماشہ بہدانہ یک دام شہد خالص نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج تولہ اول از چہار تولہ اسپغول لعاب برآوردہ دران جمیع اجزا جوش دہند وقتیکہ از دو سیر آب نصف بماند ترنجبین مالیدہ صاف کردہ نبات وشہد خالص داخل ساختہ بقوام آرند **معجون** برے شخصے کہ سل وتپ وسوزش اطراف وخفقان داشت فائدہ کلی نمودہ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم ہندوانہ تخم خشخاش تخم کاہو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس تخم خرفہ مقشر ہریک دو درم نشاستہ صمغ عربی دانہ ہیل طباشیر گل سرخ گل نسرین گل گاوزبان گاوزبان زہرہ مہرہ خطائی سودہ صندل سفید سودہ ہریک یک درم زعفران نیم درم کافور ربع درم ورق نقرہ نیم درم قند سفید پانزدہ دام بعرق کادی قوام نمودہ معجون سازند **مفرح** نافع مسلول ومدقوق وقابض ست مروارید ناسفتہ بسد سرخ کہربا سے شمعی صمغ عربی طباشیر رب السوس ہریک پنج درم مغز تخم خیارین صندل سفید سودہ پوست بیرون پستہ گل سرخ گل ارمنی ہریک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفہ بریان گل نیلوفر ہریک یک مثقال تخم خشخاش بریان زہر مہرہ خطائی سودہ ہریک یک درم شربت سیب شربت حب الآس ہر واحد یک نیم چندادویہ بدستور معجون مرتب سازند **ایضاً** بجہت مسلول مروارید ناسفتہ کہربا طباشیر سرطان سوختہ بسد سوختہ صدف سوختہ تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدوی شیرین ہریک دو درم تخم کاہوی مقشر صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید ہریک یک درم گل گاوزبان ابریشم مقرض پوست بیخ انجبار شادنج مغسول ہریک دو درم کافور نیم درم عنبر اشہب نیم مثقال رب سیب شیرین بست مثقال رب بہ شیرین نبات سفید ہریک دہ مثقال **طریق دادن شیر** بدانکہ در زمانی کہ یبوست وجفاف دربدن مسلول بہم رسد وتپ تیز وحمی عفنی بادی نباشد ودر بدن مادۂ فزونی عفونت پذیر نبود ومرضی وگیے ضرر یابندہ از شیر نباشد ومریض را از شرب شیر اسہال بسیار نبودہ باشد بدادن شیر متوجہ شوند وادفق البان شیر زنان ست پس شیر خر پس شیر بز خصوصاً بجہت قبض کہ در شیر بز ست وشیر اسپ مادہ نیز از ان جملہ است کہ تنقیہ وتسہیل

نفث نماید لیکن دران تعزیہ نیست و در شیر میش و گاؤ غلظت ست واگر مریض برکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تر بود و باید کہ شیر دار جوان صحیح البدن معتدل المزاج باشد و زن لحیم باشد نہ شحیم واگر شیر یک زن کفایت نکند از دو یا سہ بگیرند و غذای آن زنان جید نیکو باید و شیر ایشان صاف و بہتر باشد واگر شیر زن یابز خواہند داد باید کہ چہل روز بر زادن او گذشتہ باشد واگر شیر خر دادن منظور باشد گذشتن چہار یا پنج ماہ شرط ست و علف حیوان مطلوب از مدرات و قابضات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و بہ و امرود و برگ سپستان و اطراف دانگور و علیق و خبازی و خطمی و کشنیز و کاسنی و عصی الراعی و عوسج و کاہو و برگ خرفہ و پالک و خیار و بادرنگ و تربزو چو باشد واگر مقصود تنفیث و جلا و تنقیہ قرحہ بود علف او از حاشا و کاکنی صحرائی و درخت بادیان و شیح و قیصوم و افسنتین و حندقوقی بلکہ از تیوع و سبوس جو نمایند و نظر دارند کہ حیوان را علف نیک گوار دو نشان گوار یدن علف آنست کہ سرگین او سخت گندہ نباشد و در خشکی و تری معتدل باشد واگر سخت گندہ بود اندک از آب و گیاہ او کم کنند واگر سخت خشک باشد آب و گیاہ او زیادہ نمایند و ہر کہ مشغول بنوشیدن شیر گردد واجب ست کہ دران رعایت سائر تدابیر و شروط نماید والا اگر در یک شرط خطا افتد موجب ملال و باعث وبال گردد و پیالہ چینی سفید یا نقرہ دیا آبگینہ از آب گرم شستہ وقت دوشیدن درظرفی کہ پر از آب گرم باشد بنہند و شیر دہ را نزد بیمار آ وردہ شیر دران قدح بدوشند و بمقدار یکہ برای ازالۃ الجبن مقرر ست شروع کردہ ہمان طور ہر روز بیفزایند و در اکثر وزن اول شانزدہ مثقال دادہ میشود و بعد سہ روز سہ مثقال ہر روز بیفزایند تا چند روز بعدہ بر ہمان قدر کہ رسیدہ باشد توقف کنند و ہمچنین ہر روز زیادہ کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکہ مزاج احتمال نماید و در اکثر تا بیک رطل میرسانند و ازین زیادہ ہم استعمال میکنند و چون آثار تخمہ و سوء ہضم ظاہر شود یک روز یا زیادہ ترک شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سوء ہضم قوی نباشد و اندک قصور ہضم بود و در اکثر ایام شکر بقدر چہار درم نیز داخل کردہ میشود و گاہی با شیر قرص سرطان کافوری و سفوف سرطان و خشخاش و قرص آنہا و قرص طباشیر کافوری و سفوف غری السمک و حب السل تالیف والد علوی خان دادہ میشود و سفوف ست گلو کہ تخم گاؤزبان دران داخل ست ہمیشہ معمولست و با سنگ جراحت دو ماشہ طباشیر زہرہ مہرہ خطائی صمغ عربی گل ارمنی ہر یک یک ماشہ کوفتہ بیختہ شش ماشہ ہر روز ہمراہ شیر خر بدہند و گاہی قرص طباشیر کافوری گلقند سرشتہ خورانیدہ شیر بز یا دو سیر شربت دیا قوزا دو تولہ خشخاش سودہ پاشیدہ میدہند و سرفہ را بسیار نافع میشود و گاہی سفوف ست گلو ہمراہ شیر بز ہفت دام صبح و دیا قوذا شش ماشہ بہدانہ دو ماشہ رب السوس چہار ماشہ کتیرا دو ماشہ نبات دو تولہ در آب جوش دادہ بطور قہوہ وقت شام میدہند و یا سفوف سرطان با شیر خر و شربت خشخاش و یا دیا قوذا خورانیدہ و در شیر بز نیم پاؤ نبات یک تولہ داخل کردہ بارتنگ یا خاکشی شش ماشہ پاشیدہ میدہند و گویند کہ استعمال خاکشی با شیر در حمی دق معمولست و در سل ممنوع جہت تفتیح کہ مانع التحام قرحہ است و بعضے صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ ماشہ ہمراہ شیر بز دہ دام و غذا شیر با نان سمید و یا صمغ عربی ثعلب مصری ہر یک نیم ماشہ سودہ ہمراہ شیر میش چہار دام نبات یک تولہ میدہند و گویند کہ در حالت ذبول نان با شیر خر یا بز و اندک نبات نافع ست و حکیم شریف خان صاحب مینویسند کہ بعض اصدقای استاد الملی شیر و آب بہدانہ بطریق مذکور استعمال می نمودند و دق و سل را نفع بلیغ میکرد بلکہ استاد نیز بعض احیان برہمین نہج استعمال میفرمودند و گاہی وقت لینت طبع بارتنگ و قرص طباشیر قابض و شربت حب الآس و شربت بہ با شیر می افزودند و گاہے قرص مروارید و گاہی حب مروارید و خاذ زہر معدنی استعمال مینمودند و در صورت قبض طبع برائے تلیین گلقند و خمیرہ بنفشہ باستعمال می آوردند واگر شیر خشت و ترنجبین نوقت شدت قبض حسب اقتضاے رای زیادہ کنند نیز مضائقہ نیست و در اکثر اہل ہند و ضعفا واجب ست کہ لینت طبع زیادہ از دو بار و کم از یک بار نباشد و استاد استعمال شیر تا شش ہفتہ و زیادہ از ان می نمودند چون بمزاج مریض موافقت می کرد و ہرگاہ موافق نمی شد بعد چند روز ترک میساختند و نابودن تپ عفنی برای دادن شیر ہمہ آن شرط کردہ اند کہ جملہ لبنیات عفونت می افزایند و اشتعال حرارت می نمایند **وایضاً** در دادن شیر شرط ست کہ بعد استعمال اسہال نیاورد چہ دران خوف سقوط قوت ست **وایضاً** عوارض ضرر معدہ پیدا نکند چنانچہ نفخ و قراقر از علامات والہ مضرت معدہ است لہذا خیرہ بادیان شیرہ دانہ ہیل گلقند برائے تقویت معدہ ہمراہ شیر دادن معمول بعض اساتذہ است **فائدہ** انچہ مقدار شرب شیر و دیگر تراکیب استعمال آن مسطور شد معمول کثرین و اساتذہ متاخرین بود و دستور متقدمین اینست کہ بعد دوشیدن کف شیر بہ پنبہ بچینند و در روز اول نیم سکرجہ یعنی مقدار پانزدہ درم بدہند و در روز دوم چند آن و روز سوم

چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم می افزایند تا روز هفتم بیک صد و پنج درم برسد آنگاه همین مقدار تا یک هفته بدارند بعد ازان پانزده درم هر روز کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چیدن کف بالای شیر بز هر روز نیم رطل با قرص خشخاش و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کتیرا مساوی بقدر یک مثقال تا دو درم و یا مع بعض سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا بیک رطل برسد و باید که پس از یک ساعت که شیر داده باشند هر روز نبض را ملاحظه نمایند اگر قوی و عظیم یابند شیر نیک گواریده باشد و اگر نبض صغیر یا ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و در روزے که شیر ماهی دهند از ماهی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تپ عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا تربز یا شیرهٔ تخم خرفه یا قرص کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را بچیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب فواکه و مانند آن دهند و بعد شرب شیر از اشیائی که جمود شیر میکنند منع نمایند و احتیاط آنست که شیر را تبفاریق خورند و اندک نمک یا شهد یا شکر که بهتر از شهد ست بآن بیامیزند تا در معده بسته نشود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود باطراثیث دهند و اگر سرفه صعب باشد بایک درم کتیرا دیا لعوقیکه در اقوال مسطور گردد به دهند و اگر معده ضعیف باشد بازیره و کرویا و امثال آن باید داد وایضاً بنگرند اگر قبض طبیعت در روز اول رو نماید روز دوم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکرجه شیر دو دانگ نمک هندی و نشاسته نیم درم تا یک درم حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکرجه شیر بگیرند و مقداری شکر و ثلث درم نمک هندی و یک درم نشاسته و پنج درم روغن بادام آمیخته بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر چیزی مخلوط نسازند یا مقدار شیر کم کنند و بالجمله باید که در شبانه روز اجابت طبع زیاده از سه مجلس نباشد و از دو بار کم نشود و در نوشیدن سه سکرجه شیر بسند نمایند و استاد احمد فرج گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ طعام ندهند و حیوان شیرده را در کوه بدارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر بیمار نیز در کوه باشد صواب تر بود و کوه آن باید که باران بروے کتر بارد تا هوائے او سرد تر نباشد و هرگاه که منفعت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشامند و در شیر بز صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب از وی برود و این سنگ تاب بهتر از شیر مطبوخ سهضم میشود و شیر مطبوخ چون مسلول هضم کند برای او غذای کافی ست و جرجانی مینویسد که این ترتیب شیر دادن و مقدار آن از متقدمین منقول ست و اولی تر آنست که هر مقدارے که هضم شود و اعتماد بران نمایند و از اندک آغاز کنند و بتدریج افزایند و بران مقدار که بگوارد بایستند و آن را که تپ می آید شیر نشاید داد و اگر دوغ دهند روا باشد و همه شرطها بجا آرند و انچه از لینت طبع مسطور شد در حق همه بیماران اعتماد بران نشاید کرد و اعتماد بر قوت مریض نمایند تا بسبب نرمی طبع قوت ساقط نگردد خصوصاً اگر در بدن فضله نباشد **طریق دادن دوغ** بدان که احتیاج بدان وقت شدت تپ و اسهال می افتد و مسلولین را بسیار نافع ست و بهتر این ست که دوغ گاو بستانند و آن را از صافی بگذارند تا مسکهٔ تمام از وے جدا گردد و یک شب با نیم روز بجای معتدل بنهند و صباح یا بعد نیم روز آن را خوب بجنبانند تا آب که از وی جدا شده برآمده باشد بجمله نیک مخلوط گردد پس نان سپید ده درم خرد کرده در سی درم دوغ ثرید نموده بخورانند و روز دوم از نان یک درم کم کنند و دوغ ده درم افزایند و همچنین هر روز یک درم نان کم کرده ده درم دوغ زیاده کرده باشند تا دوغ تنها باقی ماند پس در زیادتی نان و کمی دوغ اعاده نمایند و هر روز یک درم نان زیاده کنند و دوغ ده درم بکاهند تا دوغ و نان مقدار روز اول باز آید پس قطع دوغ نمایند و اگر کسی را ذرب باشد دوغ آهن تاب دادن مضائقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد یک بار دیگر بهمین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضے از روز دوم هر روز پنج درم دوغ می افزایند و باز همچنین هر روزی کاهند و گویند کسی را که دادن دوغ بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایند و باز نیم درم هر روز کم کنند **اقوال حذاق** صاحب خلاصه از کامل وغیره نقل کرده که بهترین تدبیرے که در صورت نبودن تپ عفنی یا سکون و خفت آن باو اقدام نمایند شیر زن ست که از پستان بمکند یا شیر خر و اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بز نیز جائز داشته اند هر کدام ازین شیرها بطریقی که مسطور شد بدهند و اگر اوام او نیز از همان شیر مقرر سازند و با نان سپید بدهند بغایت مفید ست و اگر آب برگ خرفه و آب تربز و آب خیار هر یک نیم رطل شیر بز برابر همه باهم آمیخته در دیگ نقره یا سنگین بآتش ملایم بجوشانند تا آبها بسوزند و شیر باقی ماند و بقدر هضم بنوشند صاحب سل

یعنے نان خورش[۱۲]

ونفث المدہ ونفث الدم وانفع عظیم دارد وہرگاہ بآن تپ عفنی ویاتپ لازمی قوتی مشتعل باشد بہیچ وجہ شیر نباید داد وہر سحرگاہ یک مثقال قرص خشخاش بایک اوقیہ شربت خشخاش بآب آمیختہ بدہند وبعد از طلوع آفتاب عناب وسرطان نہری کہ اطراف آن بریدہ وشکم آن را صاف کردہ بانمک وخاکستر وآب نیکو شستہ باشند بآب الشعیر پختہ بیاشامند واگر گوشت سرطان را نمگ کباب نمودہ یا باسفاناخ یا بطریق شوربا پختہ بخورند نیز بغایت مفیدست وباید کہ حتی الامکان در تسکین سعال جہد بلیغ نمایند کہ سرفہ مانع التحام ست واین سفوف نافع سعال وقرحہ است خشخاش سفید دہ درم صمغ عربی نشاستہ کتیرا طباشیر رب السوس ہرکدام سہ درم تخم خرفہ تخم خطمی تخم خبازی ہرکدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز بہدانہ ہرکدام ہفت درم باریک سائیدہ دو درم تا سہ درم بدہند وبعد ازان شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند وایضاً صمغ عربی بروغن بنفشہ بریان نمایند وروغن را ازان نشف کنند تا خشک گردد وباریک سودہ نصف وزن او نبات سفید آمیختہ بعض اوقات ازان استفاف نمایند وآین حب سعال در دہن دارند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز بہدانہ ہریک پنج درم خشخاش تخم خرفہ ہریک ہفت درم صمغ عربی نشاستہ کتیرا طباشیر ہریک سہ درم باریک سائیدہ ونصف وزن آن فانیذ آمیختہ بلعاب بہدانہ سرشتہ حبہاے چہن سازند ویکے ازان مدام در دہن دارند وحریرہ کہ از نشاستہ وشیرۂ خشخاش ونبات سفید وروغن بادام ساختہ باشند بدہند وگوشت چوزہ مرغ ودراج وتیہو باش مقشر واسفاناخ غذا سازند وپاچہ برہ وبزغالہ بابرنج وماش وکدو اسفاناخ وتطفف وحسو معمول از اطریہ وشوربا وزردی بیضۂ نیمبرشت مناسب ست وایضاً این لعوق بدہند عناب سی دانہ سپستان یک کف مویز منقی خشخاش سفید ہریک بست درم اصل السوس مقشر کوفتہ پرسیاوشان ہریک پنج درم ہمہ را در پنج رطل آب بجوشانند تا نصف رطل باند صاف نمودہ فانیذ وسپغمنج ہرکدام ربع رطل آمیختہ بر آتش ملائم بپزند تا منعقد گردد بعدہ مغز تخم کدو مغز بہدانہ نشاستہ کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی بقدر حاجت سائیدہ آمیختہ برہم زنند ومقدار ملعقہ قبل از غذا وبعد از غذا بخورند وبا وجود تدابیر مذکورہ از احوال نزلہ باخبر باشند ونگذارند کہ مادہ از دماغ بسوی ریہ فرو ریزد واگر تری ازان دریابند وقوت را قوی بینند ابتدا بفصد قیفال کشایند وبحسب طاقت وسن وفصل ومزاج خون بر آرند بعد ازان اگر احتمال خوردن دارد باشد بفلوس خیار شنبر وترنجبین در آبے کہ عناب وسپستان ومویز منقی وبنفشہ ومانند آن جوشانیدہ باشند مالیدہ صاف نمودہ روغن بادام داخل کردہ اسہال طبیعت نمایند ویا بلعوق اجاص ویا بلعوق خیار شنبر وامثال آن طبع را ملائم سازند وتربد وغاریقون ومانند آنہا نزد دیگے مسلول نبرند زیرا کہ مضرت او براے آن از منفعت زیادہ است واگر از شربت دوای مسہل مانع باشد حقنہ لین بعمل آرند وبعد از تقلیل مواد باز تدبیر اول معاودت نمایند وسریشم ماہی یک مثقال بآب گرم کردہ ہفت مثقال نبات داخل نمودہ صاف کردہ تمام روز اندک اندک ازان تجرع نمایند کہ بغایت مفیدست وچون کار مسلول بجذبول کشد تدبیر اصحاب تپ دق پردازند واین حسو بدہند جو مقشر کوفتہ خشخاش سفید کوفتہ مغز تخم کدو کوفتہ ہر واحد دہ درم بہدانہ مقشر پنجدرم در دیگ سنگین باسہ چندان آب بجوشانند تا بپزد وصاف کردہ قدری صمغ عربی وکتیرا وروغن بادام وروغن کدو داخل کردہ نیم گرم بنوشند ویا شیرۂ تخم خشخاش وجو مقشر نیم کوفتہ یا قلای سفید مقشر ہریک دہ درم در شیرۂ خشخاش بپزند تا نضج یابد ودر قوام ماء الشعیر آید صاف نمودہ شیر تازہ مثل او ومغز نان سمید ونبات وروغن بادام یا روغن مغز تخم کدو ہریک بقدر حاجت داخل کردہ یک جوش دادہ فرود آرند ومغز بہدانہ ومغز تخم کدو ہر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا ہریک یک درم باریک سودہ آمیختہ نیم گرم بنوشند ودر آبزن آب نیم گرم بعد تناول حسو بنشانند وشیر خر بدہند بعد ازان داخل آبزن نمایند وچون از آبزن خارج شوند بدن را بروغن بنفشہ یا روغن نیلوفر بمالند وبگذارند ووقت نصف النہار غذا شوربائے چوزہ مرغ معمول بقطف وماش وخیار واسفاناخ بروغن بادام وباطریہ مدقوق ودر شوربا ماش انداختہ وحریرہ معمولہ از مغز نان سمید ونبات وروغن بادام سازند وایضاً زردہ بیضۂ نیمبرشت وسائر آنچہ در تدبیر دق مسطور گردد بدہند واگر طبیعت قبض گردد لعوق خشخاش باخیار شنبر ولعوق اجاص ومانند آن بدہند واگر اسہال عارض شود بجہت آن مبادرت نمایند واین قرص کافور ممسک بدہند صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاستہ بریان گل قبرسی طباشیر ہرکدام سہ درم خشخاش سفید خشخاش سیاہ ہرکدام پنج درم مغز تخم کدو وخیار

حب سعال

لعوق

ومغز تخم بادرنگ بریان هرکدام چهار درم همه را کوفته بیخته کافور قیصوری نیم درم اضافه ساخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند هریک بقدر مثقالی ویکی ازان باشربت حب الآس بخورند وسفوف الطین درین کار آزموده است واگر قرص طباشیر ممسک وقرص خشخاش هریک نیم مثقال بارب آس دهند بغایت مفیدست ویا این سفوف بدهند اسپغول تخم مرد تخم ریحان تخم خرفه بریان هریک ده درم تخم حماض صمغ عربی نشاسته بریان گل ارمنی هریک چهار درم حب الآس بریان سویق جو سویق نبق وغبیرا تخم زرشک هر واحد شش درم شاه بلوط بریان پنج عدد سوای بزور همه را بریش کوفته صبح وشام بوزن دو درم بشربت آس وآب سرد بخورند وغذا چوزه مرغ وتیهو باش مقشر بریان یا زردی بیضه برشته یا برنج سرخ مع جاورس مسحوق مطبوخ بمغز بادام مقشر بریان باریک سوده بدهند وهمه انچه برای اصحاب تپ دق که بآن اسهال باشد ذکر یابد بکار برند مسیحی گوید که چون سل قرحه است در ریه مع تپ لازم در اکثر امر پس واجب ست که برای معالجه قرحه اشیای حاره یابسه وبهر معالجه تپ چیزهای بارد رطب استعمال نمایند خصوصاً چون بدن نحیف شده باشد وهر واحد ازین دو غرض مضاد دست مردیگری را ومانع از استعمال اوست ولهذا تدبیر این مرض صعب وعسر القبول برابرے ست پس اگر با قرحه ریه تپ نباشد افضل اشیا نوشیدن شیرست تنها یا با شکر وکذلک نان باوی بخورند وصالح ترین اغذیه بیضه نیمبرشت بعسل وحریره آرد جو وشکر و بادام وروغن بادام ست ودر بعض اوقات لحوم طیر ولحوم خفیفه بخورند وشراب رقیق ممزوج بنوشند واستحمام قبل طعام ودر بعض اوقات وبعد طعام ودر اکثر آن بآب شیرین غیر حار ودخول آبزن نمایند واز لینت طبیعت حذر کنند وهرگاه نرم شود سفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب الآس مساوی کندر پرسیاوشان هر واحد ربع جزو تدارک نمایند وسه درم ازان بشربت خشخاش یا برب آس بدهند واگر سل با تپ باشد شیر دران استعمال نباید کرد وبدل او ماء الشعیر محکم الصنعه باین طور دهند که کشک جو بکوبند ودر آب بجوشانند بیفشارند وسراطین نهری گرفته پاے آنها قطع کنند وبآب خاکستر ونمک پس بآب شیرین بشویند وباکشک در دیگ انداخته بآتش ملایم بپزند ودر بعض اوقات اکارع حملان باکشک جو بپزند واز آب او بیاشامند ودر بعض اوقات بیضه نیمبرشت ودر بعض آن ماهی تازه کباب کرده یا شوربای او ودر بعض آن حریره نشاسته وروغن بادام ونبات بدهند واگر سرفه اذیت دهد قدری تخم خشخاش سوده در ماء الشعیر ودر حسو وقت طبخ داخل کنند وآبزن معتدل استعمال نمایند وبر سینه ومفاصل روغن بنفشه بمالند بعد خروج از آبزن وراحت وسکون لازم گیرند وهرچه تعب آرد از جماع یا غضب یا سهر وغیره اجتناب نمایند واین قرص استعمال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السوس گل سرخ هریک چهار درم طباشیر سرطان سوخته نشاسته کتیرا هر واحد دو درم بقدر مثقال قرص سازند ویکے بخورند واگر از سرفه فضول منحدر شود تنقیه بدن واجب بود واگر ضعف قوت وحدت تپ باشد این مطبوخ بنوشند مغز خیار شنبر پنج درم بنفشه خشک ده درم مویز منقی بست درم عناب ده عدد سپستان بست عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده یک رطل فانیذ وثلث رطل روغن بادام داخل کرده بپزند تا قریب انعقاد رسد بعده بنفشه کوفته بیخته ثلث رطل آمیزند وبرهم زنند ودر ظرف آبگینه بدارند وبقدر قوت بدهند واگر از خوردن این مانعی باشد این حقنه لینه استعمال کنند جو کوفته بنفشه حسک سپستان خطمی روغن کنجد شکر سرخ وچون بدن پاک گردد انچه مغری وملصق قرحه باشد مثل حریره نشاسته وجو کوفته وباقلا وکتیرا وبهدانه وسرطان وروغن کدو استعمال نمایند واگر در سینه رطوبت بسیار باشد وحرارت ساکن لین بود حریره برنج سائیده بعسل وآب سبوس بسازند واگر در سینه خشکی ودر آواز گرفتگی باشد آب بارتنگ غیر مطبوخ یک نیم اوقیه بروغن تخم خربزه دو مثقال ویک درم روغن بنفشه یا یک مثقال روغن مغز تخم کدو هر صبح بنوشند وبعد ساعت ماء الشعیر بخمیره بنفشه وروغن بادام بیاشامند بعده حریره سرطان که مذکور شد بخورند ووقت خواب اسپغول صمغ عربی گل ارمنی بآب یا لعاب بهدانه بدهند واگر نفث الدم حادث گردد این قرص بخورند گل مختوم سه درم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کهربا حب الآس هر واحد شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج هر واحد پنج درم صمغ رب السوس هر واحد هفت درم کوفته بیخته بآب قرص ساخته بآب باران یا آب خیار بدهند واز کدو وبرگ خرفه وبارتنگ وعدس مقشر ومطبوخ بروغن کدو یا بادام غذا سازند وآبی که دران گل ارمنی وطباشیر وصمغ عربی جوشانیده یا انداخته باشند بنوشند ودایم در دهن صمغ وگل ارمنی بدارند وبر سینه قیروطی روغن گل وموم مصفی وآب عصی الراعی نهند واگر سرفه کهنه باشد ودر سینه جفاف غالب گردد این لعوق بدهند که نفع سکند بسیل وتسکین سعال می نماید باقلای مقشر یک نیم اوقیه نشاسته کتیرا

صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی ہر واحد نیم اوقیہ مغز بادام دو اوقیہ رب السوس تخم خشخاش سفید مغز بہدانہ ہر یک اوقیہ مغز تخم خربزہ مویز منقی ہر واحد دو اوقیہ مویز را در روغن بادام یا روغن بنفشہ جوشانیدہ مغزیات و ادویہ را جدا جدا سائیدہ مغزیات با مویز سائیدہ مع باقی ادویہ با قدرے سپستان بیامیزند و دائم در دہن دارند و اگر مادہ حریف از سر نازل شود این لعوق بدہند خشخاش سفید دو اوقیہ و سیاہ یک اوقیہ و نیم اصل السوس مقشر کوفتہ سہ اوقیہ بہدانہ تخم خطمی ہر واحد یک نیم اوقیہ کتیرا یک اوقیہ صمغ نیم اوقیہ ہمہ را در پنج رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف باند صاف نمودہ بعدہ سپستان یک رطل و لعاب اسپغول نیم رطل و فانیذ نیم رطل و شکر طبرزد نصف رطل داخل کردہ بآتش ملائم بپزند تا منعقد گردد و صبح دہ درم بماء الشعیر بنوشند و شب وقت خواب پنج درم بخورند و این حب زیر زبان نگاہ دارند بہدانہ مغز تخم کدو ہر یک ہفت درم رب السوس پنج درم کتیرا صمغ ہر واحد سہ درم مغز تخم خیار چہار درم سائیدہ بلعاب بہدانہ حب ساختہ استعمال نمایند و اگر لطافت مادہ دشوار گردد طبیخ زوفا بخمیرہ بنفشہ بنوشند و این مطبوخ عناب سی عدد سپستان پنجاہ عدد اصل السوس مقشر کوفتہ دہ درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی بست درم انجیر پنج عدد در چہار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ در سہ روز با خمیرہ بنفشہ بنوشند و حریرہ سبوس و فانیذ و روغن بادام بخورند و انفع اشیا برای مسلول شیر ست باید کہ از استعمال او منع نہ کنند مگر نزد تپ قوی و امانزد عدم تپ یا خفت او حتی کہ محسوس نشود واجب ست کہ ترک شرب شیر نمایند و اگر در مکیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوشند و فی الفور بقدر نیم رطل با کتیرا و شکر بنوشند و بالجملہ در جمیع علاج سل قصد تغذیہ و رعایت حرارت تپ و عدم او نمایند و از خارج ضماد با دویہ مجففہ مثل صبر و اقاقیا و جوز السرو و مناث و رامک و سندروس و تفاح و کرنب محرق در روغن آس و روغن گل سازند

شیخ می فرماید کہ تدبیر قرحہ ریہ دو امر ست یکی علاج حق و دیگری مدارات اما علاج حق وقتی ممکن ست کہ مرض قابل علاج باشد و آن تنقیہ قرحہ و تجفیف او و دفع مواد از ان و منع نوازل و اعانت بر التحام ست و تدبیر منع نوازل مذکور شد و آن اصل ست در علاج سل و جملہ او تنقیہ بدن و جذب مادہ از سر بسوی اسفل و تقویت سر ست تا فضول در ان کثرت نپذیرند و منع انچہ از سر بسوی ریہ ریزد و جذب او بسوی غیر این جہت و واجب ست کہ تنقیہ او بفصد و با دویہ مخرج فضول مختلفہ مثل قوقایا و خصوصاً باضافہ مقل و صمغ باشد و گاہی احتیاج می افتد بدوائی کہ مخرج سودا باشد مثل افتیمون و لاجورد و مانند آن و بسا ست کہ بتکرار استفراغ برای تقلیل فضول حاجت آید بآنکہ بدو استفراغ کنند پس فصد نمایند پس راحت دہند پس معاودت او نمایند و خصوصاً در ابدان قویہ و از اشیاے نافعہ در دفع ضرر نوازل استعمال ویاقوذا ست و خصوصاً از خشخاش صحیح مملو از تخم و انچہ اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر این ست کہ بسوی بلادی کہ ہوای او مجفف باشد نقل نمایند و دوران معالجہ بآشامیدن شیر کنند و نصب مریض در اکثر بانتصاب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیدہ تا وقوع بعض اجزاے ریہ بر بعض مستوی باشد و در تسکین سعال بالعات نفث الحاح نمایند کہ در ان خطر عظیم ست و اگرچہ وہم خفت در ان میشود و اما مدارات تدبیر در تصلیب و تجفیف قرحہ است تا شگافتہ و کشادہ نگردد اگرچہ بآن امید التحام و اندمال نیست لیکن در ان امید مہلت صاحب او ست ہر چند کہ زندگی او دشوار ست و با وفی خطا ستاذی میگردد و این مجففات قبض ریہ و تجفیف و تضییق او میکنند و اگرچہ اندمال او نمیکنند و کسی کہ سلوک این طریق نماید استعمال لبن نباید و عسل مرکب برای ادویہ سل ست و دوران مضرت بقروح نیست و اما تنقیہ قرحہ بمنقیات مذکورہ و بطبیخ زوفا نمایند و قوی ترین آنہا لعوق کرسنہ بحب القطن ست و قوی تر از ان لعوق عنصل بشیر فرست و بسا ست کہ احتیاج میشود بجمع ادویہ نزجہ مغریہ بآنہا و گاہی اعانت مخدرات برای منع سعال و تمکن دوا بر فعل خود کردہ می شود و درین ہنگام محتاج می شود بتدبیر ناعش قوی و این منقیات در ابواب سابق مذکور شدہ و در باب تقیح نیز خواہد آمد و معتاد از انہا احساے کرسنہ و احسائیکہ در ان کراث شامی افتد متخذ از آرد نخود و خندروس ست و کراث تنہا مسلوق و ماء العسل کہ در ان منقیات منقشہ و لحمات جوشانیدہ باشند و معاجین مجففہ مثل کمونی و اثاناسیا و لعوق بزر کتان ست و مثرودیطوس و تریاق چون بعض اوقات خصوصاً در اول و ہنگامی کہ ہزال شدید نباشد نافع ست و کذا وقتی کہ [illegible] باشد و بحد ذبول نرسیدہ باشد و گل مختوم و گل ارمنی در ہر وقت نافع تر ست و کذا جمیع کمادات و ضمادات و مروخات منقیہ کہ در ذات الجنب و غیرہ مسطور ست و چون قروح صدر و ریہ کہنہ گردد و رطوبت در ریہ بسیار باشد یک ملعقہ صغیر از قطران تنہا یا بالعسل یا قدری از میعہ سائلہ بعسل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت

در مزاج باشد و منقیات حاره ضرر بخشند و بارده نفع نماید آن وقت بگیرند شش ربع باه خشک و با دیان و رب السوس و عصاره پرسیاوشان بکوبند و با شیره شکر غلیظ بسرشند و بخورند که بغایت نافع ست و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مجففه بقمع مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گرمی بسیار بهم رسد چند روز بقرص کافور علاج کنند و بعد از ان بمجففات عود نمایند **واما** اغذیه دراج مطیب با ابازیر وافادیه و بهند در یاحین دائم بویند و خواب و آرام و سکون لازم گیرند و غضب و ضجر و غم ترک نمایند و از انچه در ابدان و بلدان مختلفه بارها تجربه کردم اینست که صاحب این مرض لازم گیرد تناول گلقند ذکری تازه هر قدر که تواند مدام هر روز حتی که با نان و بعد از ان رعایت کنند در امر او پس اگر نفس تنگ گردد بسبب تجفیف گل سرخ شربت زوفا بقدر حاجت بیاشامند و اگر تپ اشتعال نماید قرص کافور بخورند و این علاج را تغیر ندهند که باین صحت حاصل بشود و اگر خوف تکذیب نمی بود درین معنی عجائب حکایت میکردم و بیان می نمودم سلبی که استعمال او کردم و زنی مسلوله را این علت دراز گردیده و وارثان او بنحو استند که برای او جهاز موت مهیا کنند و بر ادرا و بر سرش ایستاده بود باین علاج گلقند مدتی دراز علاج او کرد و پس شفا یافت و فربه گشت و نتوانم گفت که چه مقدار گلقند بوی داد ترسم که استوار ندارند و گاهی بسبب یبس و ذبول مفتقر باستعمال شیر یا دوغ میباشند بجهت آنکه دران هر دو تغذیه و ترطیب و تعدیل خلط فاسد بدنیت و تغریه بجنبیت آن و تنقیه و جلای صدید وده بائیت آنست بلکه بیشتر آنست که باین تدبیر قروح ریه شفا می یابند اگر در تدبیر او قصد تصلیب و قرحه نباشد و طریق استعمال آن هر دو مسطور شد **واما** اغذیه مسلولین مغریات ست مثل نان سمید و اطریه و جاورسیه و برنج نیز منقی و مثبت لحم ست و آش جو جید الطبخ مغری و منقی و صالح عند شدت حمی ست خصوصا با سرطان و با بقول بارده و عدس نیز و حریره متخذ از نشاسته و تخم خیار و خربزه تسهیل نفث میکند و اگر تپ خفیف باشد مثل کرنب و لبلاب و در منقیات نیست و اگر ماهی شوربیک دو مرتبه بخورند بجهت تنقیه نافع ست و چون قرحه خبیث باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه بگوشت نمایند مثل لحوم تیهو و ماکیان و دراج و قنابر و گنجشک غیر مسن یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی و کباب آنهاست تا آنکه تجفیف والحام آن زیاده باشد و پاچه بسبب لزوجت و ماهی مکبب نیز بهتر ست و اگر اشتهای شوربا بود آن را بعسل مخلوط سازند و ادخال تمام قبل از غذا و بعد او اگر در کبد سده نباشد جائز ست که تسمین و تقویت می نماید و آب مشروب ایشان آب باران ست و ماء العسل که از ان سازند و اصحاب سل را اکثر نفث الدم عارض می شود و از اقراص جیده برای او اینست که بگیرند گل مختوم سه درم باقی همان اجزا است که در قول مسیحی گذشت لیکن درینجا تخم خرفه ده درم بسد پنج درم زیاده است و نوشته که بآب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و بآب قثا یا آب باران بخورند و اکثر مسلول بسقوط اباب بسبب ترطیب او بنجار ریم مبتلا می گردد و در تخیر د غلیظ از قبیل او واقع می شود و گاهی احتیاج می افتد بقطع او انتباه انچه شیخ باستعمال بعض ادویه حاره مثل توقایا و کوتی وغیره امر فرموده بقول حکیم شریف خان لابد ست در استعمال این ادویه کمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر شدید نماید خصوصا در قرحه ریه و لاسیما در اتام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند حتے الامکان استعمال ادویه حاره بهر طریقے که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد بعد تسکین حرارت و بالتدریج و تدارک از ادویه بارده بعمل آرند **ایلاقی وجرجانی** گویند که علاج سل مشکل ست زیرا که علاج تپ باشیاے بارد رطب باید و علاج قرحه بچیزهاے حار یابس و میان هر دو ضدیت ست اگر بعلاج قرحه مشغول شوند تپ و خشکی و ذوبان بدن زیاده گردد و اگر بعلاج تپ متوجه گردند بسبب رطوبت قرحه تازه بماند و تدبیر صواب آن ست که اول تسکین حرارت تپ بسرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه صالحه قروح با شربه و ادویه مسکن تپ مخلوط سازند و یا گاهی بعلاج این و گاهی بعلاج آن مشغول شوند مثلا یک روز علاج تپ و یک روز علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تپ نمایند و هر کدام را که غلبه زیاده باشد اول بعلاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندمل گردد لیکن اگر علاج با صواب کنند ممکن ست که قرحه بایستد و فساد زیاده نگردد و علاج صادق که دران امید سلامت ست این ست که در روز اول که خون از نفث برآید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از ان که ورم کند مبادرت بعلاج آن نمایند چنانکه جالینوس گوید که هر کرا خون بنفث از شش برآمد و آن را روز اول یافتم و علاج کردم شفا یافت و هر کرا روز اول نیافتم احوال او مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از جرم ریه مسطور شد بعمل آرند پس هر گاه جراحت ریه ورم گیرد و ریم کند و تپ دسرفه لازم شود براے تپ ماء الشعیر

که وران سرطان ماده بخته باشد بیا شا سند و نشان ماد گی سرطان آنست که سوزن در پشت او فرو برند اگر رطوبت همچون شیر بر آید ماده باشد پس اطراف او دور کرده بآب نمک و آب خاکستر بشویند تا از چرک در رطوبت لزج که بر ظاهر او باشد پاک شود و اگر قوت بیمار ضعیف باشد در ماء الشعیر پاچه بره و بزغاله بپزند و اگر طبع نرم بود و حاجت بحبس آن افتد در ماء الشعیر حب الآس بپزند و بشربت آس بنوشند و حب الآس در ماء الشعیر و ر هر وقت درین مرض سود دارد و اگر سرفه شدید بود در ماء الشعیر واحسا تخم کاهو داخل کنند و اگر در بدن مریض فضول باشد باین مطبوخ خیار شنبر تنقیه نمایند مغز خیار شنبر بنفشه هر واحد هفت درم مویز منقی بست درم عناب ده دانه سپستان سی عدد در دو من آب بپزند تا ثلث باقی ماند مالیده صاف نموده سی درم ترنجبین داخل کرده بار دیگر بجوشانند و صاف نموده باز بجوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این مسهل نیز مفید ست فلوس خیار شنبر پنجاه درم بنفشه دو درم عناب پنجاه دانه سپستان صد عدد مویز منقی سی دانه همه را در دو من و نیم آب بپزند تا نصف باند صاف نموده نیم من فانید و چهل درم روغن بادام آمیخته بجوشانند تا بقوام شهد آید چهل درم بنفشه کوفته بیخته بسرشند و نگاه دارند و حسب قوت مریض بدهند و اگر از مسهل انکار باشد حقنهٔ لین لعل آرند و اگر دماغ گرم باشد و قبول انجره نماید و از ان رطوبت برشش ریزد اول فصد سر رو نماید بعده تدبیر مسهل کنند و چون تن پاک گردد ادویهٔ منقیه و مدمله بدهند واحسا از کشک جو و آرد باقلا و نشاسته و کتیرا و بهدانه ساخته سرطان ماده پاک کرده و ران بخته در روغن مغز تخم کدو ریخته با شکر یا بی شکر بخورانند و اگر در سینه رطوبات بسیار باشد حریره از جا ورس مقشر و آب سبوس و تخم خیار و شکر یا عسل بدهند و حب السعال استعمال نمایند و آنچه در سرفهٔ رطب مذکور شد بکار برند گل ارمنی بلعاب بهدانه یا آب باران سخت نافع ست تجفیف قرحه و اندمال آن نماید و هر گلی که شور نباشد درین باب سود دارد مگر آنکه ضیق نفس باشد که درین صورت گل نباید خورد و اگر ماده عسر الخروج باشد از افیون و تخم خشخاش و دیاقوذا که مغلظ مواد و مانع نفث اند اجتناب نمایند و این رطوبات از سینه و بدن کمتر کند و قرحه را خشک نماید صبر آب باران مغسول زبد موصوف هر یک چهار دانگ رب السوس نیم درم کتیرا یک دانگ حبها سازند و بحسب قوت و ضعف طبع کم و زیاده کنند و اگر با ریم خون آید علاج نفث الدم نماید **محمود شیرازی** مینویسد که هر صبح شربت خشخاش یا شربت بنفشه ده درم ترنجبین ده درم یا جلاب از سپستان یا عناب ده عدد و شکر سفید یا ترنجبین ده درم دهند و غذا ماء الشعیر مطبوخ بسرطان سازند و اگر مریض از سرطان کراهت کند با ماء الشعیر اکارع بپزند و یا حریرهٔ نشاسته و روغن بادام و خشخاش بدهند و روغن بنفشه و کدو و بادام بر بدن بمالند و اگر از ماء الشعیر کراهت نماید مزورهٔ ماش بمغز بادام و اسفاناخ و خرفه و کدو دهند و نوشیدن شیر خر و زنان یا نعاج یا بز درین مرض نافع ست و اگر از پستان بمکند بهتر و سریع التاثیر باشد و باید که در معالجه سل از مراعات قرحه بدانچه جلا و تنقیه و تسکین سعال و التحام قرحه کند غافل نباشند و آبزن و حمام غیر حار باعتدال استعمال نمایند و بعد اتمام روغنهای مذکور بمالند و ماء الجبن در ابتدای سل و انتهای او نفع عظیم دارد چه آنرا در ترطیب ابدان و تسمین آنها تاثیر بیشتر از تلحیم ست باید که بنوشند و نان بادی بخورند و از سهال و تلیین طبیعت و تعب و غضب و جماع و کثرت کلام حذر کنند و این قرص برای اصحاب سل نافع ست اگر با آن نفث الدم و نده باشد گل مختوم گل ارمنی نشاسته هر واحد پنج درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر هر واحد شش درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم و این قرص نیز نافع مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد چهار درم طباشیر سرطان محرق هر واحد دو درم نشاسته کتیرا هر واحد یک درم کوفته بیخته بجلاب سرشته قرص سازند شربت دو درم با دو اوقیه جلاب یا پنجاه درم ماء الشعیر و این لعوق نیز نافع اصحاب سل ست باقلای مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد هفت درم مغز بادام مقشر دوازده درم مغز تخم خربزه ده درم مویز منقی مطبوخ بروغن بادام دوازده درم مغز بهدانه ده درم مغز بادام و بزر درا کوفته آمیخته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف رطل آب باند شکر سفید یک رطل داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا غلیظ گردد هر روز ده درم ازان بخورند و این شربت مسلولان ضعیف تضعیف را نافع ست آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب نیشکر دو رطل همه را در آتش ملائم بجوشانند تا نصف باند شربت دو درم و ابن ماسویه گفته که صرع و سل امراضی ست که شفا نمی یابد و قول در علاج آنها فضول ست بعده این دوا نافع مسلول بیان نموده کتیرا صمغ عربی گاوزبان رب السوس نشاسته هر واحد سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار

نسخهٔ مطبوخ خیار شنبر

نسخهٔ قرص سرطان

نسخهٔ شربت مسلولان

هر واحد شش درم سرطان سوخته مغز بادام هر واحد ده درم کوفته بیخته قرص سازند و یک مثقال بخورند **تنبیه** مارالجبن تحریک نزلی نماید و خصوصاً انچه
از موعات بسازند اگر استعمال نمایند از مضرت مرتب نسازند و تحریک نزله ملاحظه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد **طبری** گوید که قرحۂ حادث در ریہ چون
مستحکم گردد و رشفای او طمع نیست قبل از استحکام علاجش اینست که نظر کنند اگر با قرحه تپ دق لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد بعده لزوم ماء الشعیر لعناب
وسپستان کہ بران اندکی از صمغ آلو و صمغ عربی و کتیرا انداخته باشند و سینه را بروغنهاے مفترہ مثل روغن گل و خیری بمالند اگر حدت مزاج مانع این نباشد
و ماء القرع مشوی که برکدو گل حکمت نموده در تنور ریخته آب او افشرده باشند گرفته و بران صمغ و گل مختوم و گل شاموس انداخته بنوشند و وقت غذا
ماء الشعیر بنوشند و بران ادویۂ مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریم زیاده باشد اندک شربت عسل ساذج نوشیدن باک ندارد و تمریخ صدر نمایند بموم
روغن که اندک حضض آمیخته باشند و چون ریم قلت پذیرد و تپ زائل گردد این قرص بدهند کہ رب السوس هر واحد یک درم گل مختوم گل شاموس
و مغره هر واحد نیم درم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر واحد یک نیم درم ریوند نیز را البیخ هر واحد دو دانگ افیون یک دانگ همه را
باریک سائیده بلعاب اسپغول مغلے مصفی سرشته بقدر یک یک درم قرص ساخته خشک نمایند و هر روز یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس یا رب سیب یا
رب به بدهند اگر سعال موذی نباشد والا بماء الشعیر تنها بخورند و اگر تپ زائل نشود و قرحه باقی بود این قرص را بماء الشعیر که در آن سرطان ماده نهری مغسول
پخته باشند بدهند و اگر بسبب ثقل علت و ضعف قوت احتمال این نشود و شیر خر بیاشامند اگر موافق مزاج او باشد و اشتعال تپ بطریق استحاله
شیر نماید و اگر احتمال شیر خر بسبب خبث علت و سوء مزاج نبود شیر زن از پستان بمکند بعد اصلاح غذاے او که باین طریق بر حاصل شود
اقوال متفرقه بعضے گویند که ترک فصد و استفراغ درین مرض واجب ست مگر آنکه سبب حدوث او سیلان مواد از سر
بسوے ریہ و یا از بدن بسوے آن باشد که درین صورت بمنع آن جهد نمایند هر چند بفصد قیفال و باسلیق باشد بشرط آن که قوت وفا
نماید و بسیار قوی باشد و اندک خون بگیرند بحسب قوت و مزاج و سن و عادت و بعد ازان اگر قوت متحمل تلیین باشد دوای ملین مانند مطبوخ
عناب و سپستان و مویز منقی و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر با فلوس خیار شنبر و خمیرہ بنفشه و قدری روغن بادام بدهند و اگر مریض صاحب ذرب و یا
ضعیف القوه و یا بدرجۂ ذبول رسیده باشد هرگز جرأت بفصد و اسهال بوجهی از وجوه نباید کرد بهر سببی که باشد و چون هزال و لاغری عارض گردد
قصد تام تخصیب و فربهی بدن بتغذیہ و تقویت با رعایت حال قرحه و سعال نمایند نحوی که در مبحث دق مسطور گردد و ابن سرابیون و تابعان او
در علاج این مرض در اول امر حکم بفصد قیفال نموده انداز جانب علت با حساس وجع اگر مانعی نباشد و همچنین اگر بسبب نزلات منصبه از سر باشد
و بعد ازان اسهال نمایند بدواے متوسط لین و تنقیہ سر کنند بدوائیکه از ترید و صبر مغسول در رب السوس سازند و مقدار ادویہ بحسب سن و قوت
علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال با دویۂ مذکوره ننمایند بلکه مطبوخ مسطور استعمال کنند و اگر نفث الدم هم بود ادویۂ نافعۂ سل و نفث الدم
باهم بیاشامند و حبوب نافعۂ قرحۂ ریہ بالنفث الدم در دهان دارند و ضمادات بر سینه استعمال کنند و اگر با سرفۂ شدید باشد لعوقات و حبوبات نافعه
سل با سعال بخورند و اگر نزله باشد و یا قوی زا استعمال نمایند و اگر با سل عسر نفث باشد طبیخ زوفا بدون زوفا بیاشامند و نیشکر بمکند و انجیر تازه
و مغز بادام مقشر و مویز و انگور شیرین تازه و عناب و سپستان و مانند آن بلیغ النفع ست و ابن ماسویہ گفته که تناول لحم قنفذ بیاست که آنرا
این مرض زائل می کند و جالینوس گوید که مسلولین انتفاع می یابند بالطلیه و اضمده زیاده از انتفاع بمشروبات در تابستان بروغن گل و بقیر وطی
با رو طلا نماید و در زمستان بروغن مصطگی و ناردین و مانند آن و با لضماد معمول از گرد آسیا و تراب کندرو سفیدی بیضه ضماد کنند و از کلام قرشی
مستنبط می گردد واجب ست که دوا و غذای مسلول از سرطان نباشد **تعلیم** بدان که سل حقیقی ست و غیر حقیقی حقیقی قرحه ریہ است که مسطور شد
و غیر حقیقی آنکه از کلام شیخ الرئیس و دیگر متاخرین مستفاد میشود که گاهی اطلاق می یابد اسم سل بر مرض دیگر که آن قرحه نباشد و این چنان ست
که بعضے کسان باشند که اگر چه در ریۂ ایشان قرحه نباشد لیکن حال ایشان همچون حال مسلولان بود در ریۂ آنها قابل اخلاط غلیظۂ لزجه از نوازل باشد
که پیوسته رطوبات لزج از سر ایشان بسینه فرود آید و مجاری تنفس ممتلی و تنگ گردد و باین سبب تنگی نفس و سرفۂ سخت تولد کند و کار بدان رسد که ضعف
قوت و لاغری و کاهش بدن پدید آید و هر چند این مرض فی الحقیقت از قبیل ربو و ضیق النفس ست و مریض او در حقیقت مانند اصحاب ربو لیکن در عرف اطبا مجازاً

این مرض را نیز سل و مریض او را مسلول خوانند و فرق میان ہر دو نوع از عدم تپ و قرحہ و خروج رطوبت خام بنفث درین نوع و لزوم تپ دق و خروج ریم بنفث در قسم اول ظاہرست و فرق در رطوبت و ریم از بدبوی ریم نزد نفث خواہ وقت سوختن او و تہ نشین گردیدن آن در آب بعد یک زمان و خلاف این در رطوبت توان کرد **بالجملہ** علاجش بعلاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر با آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند رازی گوید ہرگاہ کہ مسلول را تپ شد و چیزی غلیظ چون سریش ماہی بنفث برآید طبیخ زوفای خشک پرسیاوشان انجیر لوبیہ مویز منقی باید داد و لعوق از حلبہ آب انجیر تخم قریص برای او مرتب باید ساخت و چون آب کرنب یک رطل و عسل مصفی ثلث رطل بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بردارند و استعمال نمایند لغایت مفیدست و صاحب زمرد اخضر گوید کہ گاہی مشتبہ می گردد نزلہ بسل و مسمی بسل غیر حقیقی ست و دران تپ نباشد و علاجش منع نوازل بشربت زوفا و مانند آنست و ایضاً صاحب اقتباس می نویسد کہ در سل غیر حقیقی کہ سببش نزول رطوبات از سر بسینہ وریہ دائم باشد جہت تلطیف مادہ این مطبوخ دہند زوفای خشک ہفت ماشہ پرسیاوشان برگ گاوزبان ہریک پنج ماشہ ایرسا سہ ماشہ انجیر زرد چہار عدد عناب ہفت عدد مویز منقی دو تولہ گلقند عسلی چہار تولہ مالیدہ بنوشانند و غذا شوربا نان دہند و جہت تنقیہ حب فراسیون و معجون تربد و سفوف آن و سفوف غاریقون خورانند و در مطبوخ مذکور برگ سنا یک نیم تولہ ریوند خطائی نہ ماشہ خیارشنبر و ترنجبین ہریک ہفت تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ نمودہ بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح رب السوس دو ماشہ در شربت فریادرس یک تولہ بلیسانند و اصل السوس کزبرۃ البئر گاوزبان ہریک ہفت ماشہ ایرسا زوفا ہریک سہ ماشہ جوش کردہ شربت گاوزبان و زوفا ہریک دو تولہ تودری نہ ماشہ دہند و ہمین نسخہ سہ چہار بار بعمل آرند بعدہ باقی ہمہ تدبیر کہ در بحث ربو نوشتہ شد بکار برند و ہرگاہ بلغم بنفث برنیاید کار صاحب آن بچہار چیز مؤول شود و بزودی ہلاک گردد اول اختناق از احتباس بلغم در حلق دوم تعفن و تاکل ریہ و سینہ و حجاب سوم استسقاء لحمی چہارم سحج امعا کذا فی التلخیص و گوینکہ سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزلہ برریہ و سینہ است و برآمدن آن بلغم در نفث علاجش بعینہ علاج سرفہ بلغمی بتلطیف و تقطیع ست کذا فی المدۃ المتقنہ مسیحی گوید کہ ہرگاہ سل بدون تپ باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او بتعب و سعال شدید بود طبیخ زوفا کہ دران زوفای خشک و فراسیون و کرسنہ و ایرسا و روغن بادام شیرین و تلخ و روغن جلغوزہ داخل کردہ باشند بنوشند و حسوی آرد گندم و آرد حلبہ و نشاستہ و عسل مصفی و روغن بادام غذا سازند و این لعوق ملطف کیموسات غلیظۂ صدر نافع ترست حلبہ اوقیہ بزرکتان اوقیہ و نیم حرف نیم اوقیہ مغز پنبہ دانہ نیم اوقیہ رب السوس اوقیہ کوفتہ بروغن جلغوزہ آلودہ بعسل مقوم بسرشند و این لعوق نیز نافع ست آب کرنب سہ رطل و عسل یک رطل بجوشانند تا آب برود و عسل باقی ماند مغز پستہ نیم رطل باریک سائیدہ بیامیزند و پنج درم با شیر خر مطبوخ با آب بقدر نیم رطل مع یک درم زوفای خشک بخورند و خیر بز نیز عوض شیر خر جائزست و قوی تر ازین لعوق عسل با شیر خرست

نفث المدہ

یعنی برآمدن ریم از دہن سبب آن یا انفجار ذات الریہ یا ذات الجنب ست و یا قرحۂ ریہ و یا انفجار ورم حنجرہ یا حلق یا مری یا قصبۂ ریہ یا دیگر اجزای دہن و یا انفجار ورم اجزای سینہ و قرحۂ آن بسبب انفجار خراج و یا خلط حاد اکال و یا نزلہ حادہ اکالہ و یا رسیدن ضربہ یا سقطہ بر سینہ و یا استعمال ادویۂ حادہ اکالہ و یا انفجار دبیلۂ معدہ یا قرحۂ آن و گاہی عقب نفث الدم کہ ملتحم نگردد و عفن شود حادث میگردد و تشخیص این اسباب و محل تولد مدہ مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر ریم بہ تبزق برآید از اجزای دہن باشد و اگر بتنخع برآید از لہات و حنک و حلق باشد و اگر بتنخخ برآید از قصبۂ ریہ و حنجرہ باشد و اگر بقی و اسہال برآید از مری و معدہ باشد و اگر بسعال برآید از قصبہ یا ریہ یا صدر باشد و ایضاً تقدم ذات الریہ و ذات الجنب بر انفجار آنہا دلالت کند و لزوم تپ دق و دیگر علامات سل بر قرحۂ ریہ دلیل باشد و تقدم خراج سینہ و وجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ بسرفۂ شدید نشان انفجار ورم و قرحۂ سینہ است و اکثر اوقات با این تپ نباشد و بیشتر نفث المدہ در زمانۂ حار رطب و ربیع و بلدان شمالیہ بہم میرسد و آن از امراض مخوفہ است و سیما آنچہ بسبب انفجار ورم ریہ و قرحۂ آن باشد و قروح صدر یعنی قروح عضلات و غشای مستبطن اضلاع سالم تر از قروح ریہ و قصبۂ آن و قروح حجاب ست و واجب نیست کہ ہر صاحب نفث المدہ مسلول باشد بلکہ بیشتر نفث المدہ بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث المدہ نباشد و بعضی قرحۂ صدر را نیز سل گویند کما مرفی السل و چون در چہل روز مدہ پاک نگردد اکثر انتقال بسل نماید

واز علامات انتقال آن بسل کدورت رنگ و تپ دقیہ لازمہ سل ست وظہور دیگر علامات آن کہ در سل مسطور شد و بیان فرق در مدہ و بلغم در سل غیر حقیقی گذشت **علاج** انچہ از سینہ آید اگر مدہ رقیق باشد و با حرارت بود بہر تنقیہ آن ماء الشعیر یا ماء العسل ممزوج بآب بسیار دہند بعدہ سفوف سرطان دو درم بجلاب درم شیر خر یا با دو اوقیہ شربت عناب ہر صبح بدہند و در آخر روز یک مثقال سفوف مذکور با دو اوقیہ شربت خشخاش دہند و یک مثقال قرص خشخاش بایک درم سرطان نہری سوختہ و چہار اوقیہ شیر خر بغایت مفید ست و اگر شیر خر میسر نشود بجای آن شیر بز کنند و بہتر از ہمہ شیر زنان ست چون دو اوقیہ از ان تا ربع رطل ہمراہ قرص سرطان یا سفوف آن دہند و شیرۂ تخم خرفہ بشربت خشخاش نیز نافع و کذا حریرۂ آرد کرسنہ و شکر و روغن بادام و شربت انجبار بآب برگ بارتنگ نیز مفید و غذا مزورۂ ماش دہند و چون قرحہ اصلاح پذیرد چوزۂ مرغ بریان و زردۂ بیضۂ نیمبرشت بدہند و در آبزن داخل کنند و بر سینہ روغن بنفشہ بمالند و باقی علاج سل نمایند و اگر مدہ غلیظ بود و بدشواری بیرون آید و بدون تپ باشد بہر تلطیف آن اصل السوس مقشر نیکوفتہ پرسیاوشان زوفای خشک انجیر زرد و مانند آن کہ در منضج بلغم ست جوشانیدہ صاف نمودہ بانبات یا عسل بدہند و استعمال طبیخ زوفا با خمیرۂ بنفشہ و ادخال حاشا و ایرسا و حلبہ در مطبوخ نیز مفید و روغن بابونہ و مانند آن بر سینہ بمالند و زوفای رطب و قنہ و آرد کرسنہ و حلبہ و تخم کتان و بادیان و تخم انجرہ و پرسیاوشان کوفتہ بیختہ با روغن بابونہ و روغن غار و پیہ ماکیان و عسل بر سینہ طلا سازند و غذا حریرہ از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و ترنجبین و شیرگاو ساختہ بدہند و ہمگی در تنقیۂ سینہ و دیگر اعضا بمنقیات مناسبہ کوشند چنانچہ بمطبوخ زوفا و حب فراسیون و غاریقون علوی خان تا مبادا ریم در فضای سینہ جمع گشتہ انجار را فاسد گرداند و بہلاکت رساند یا بریہ ریختہ بند شدہ سل پیدا کند و از استعمال قوابضات قبل از تنقیہ در ینجا احتراز واجب دانند و بہمہ وجوہ عنایت در تلیین طبع و تلطیف مدہ مصروف دارند و بعد از تنقیۂ تام جہت جلا و تجفیف مطبوخ زوفا وقت شب دہند و حبی و یا لعوقی وقت صبح ہمراہ شیر شتر دہند و تخم کتان بریان مغز حلغوزہ مغز پنبہ دانہ حلبہ رب السوس ایرسا کوفتہ بیختہ با عسل آمیختہ حبوب سازند و در دہن دارند و اگر کزبرۃ البر و زوفای خشک و اصل السوس مقشر و مرکی و میعہ یابسہ افزودہ مساوی بدستور حب ساختہ با شیر شتر دہند و یا در لعوق صاحب کامل کہ عنقریب بیاید مغز قرطم پنج درم رب السوس دو درم اضافہ کردہ از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا کہ در ربو گذشت بخورند نافع بود و دیگر لعوقات ملطفہ جالیہ با شیر خر استعمال نمایند و معجون مفید ضیق النفس از مجربات حکیم علی و شربت حلبہ نیز نافع ست و بقول ابن جزلہ معجون اثاناسیا قروح صدر را مفید و مرو زراوند و میعہ و کندر در اتیخ بسوزند و دود آن بحلق کشند و بقول شیخ در قروح صدر و ریہ ادویۂ غسالۂ جالیہ بکار برند و مریض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید و چون مدہ پاک گردد و بدانند کہ چیزی از ان باقی نماندہ ادویۂ مدملہ استعمال نمایند و در منقیات جالیہ مثل عسل چیزی نیست کہ آن منقی و غذای حبیب طبیعت ست و قروح را مضر نیست و بقول شارح گیلانی بلکہ آن را نفع می کند مگر آنکہ با این قروح تپ شدید باشد کہ درین صورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ لذیذ الطعم بی حدت و حراقت تپ را مضرت بسیار ندارد و بقول صاحب کامل این لعوق مناسب ست مغز بادام مغز پنبہ دانہ ہر کدام دہ درم پرسیاوشان آرد کرسنہ فراسیون ہر یک سہ درم با قلای مقشر پنج درم در فانید مقوم سہ چند سرشتہ صبح و شام بخورند و این لعوق در تنقیہ سینہ و تلطیف مدہ نیز نافع حلبہ یک اوقیہ مغز پنبہ دانہ کرسنہ ہر یک نیم اوقیہ رب السوس دو اوقیۂ بیخ سوسن تخم کتان ہر واحد یک نیم اوقیہ باریک سائیدہ بروغن حلغوزہ آلودہ بشیرۂ نبات سرشتہ استعمال نمایند و این لعوق نفث مدۂ غلیظہ عسر النضج و نفث لزج را نافع آب کرنب سہ رطل عسل جید یک رطل بآتش ملائم بپزند تا آب فانی گردد و عسل باقی ماند مغز حلغوزہ مغز پنبہ دانہ ہر واحد یک اوقیہ بزر کتان حلبہ ہر یک پنج درم مغز پستہ پانزدہ درم باقلای مقشر دہ درم باریک سائیدہ آمیزند و صبح و شب پنج درم ہمراہ شیر خر یا شیر بز نوجوان بدہند و ہر گاہ کہ با دبو و این تدابیر خروج مدہ روز بروز ہمی افزاید و انقطاع نپذیرد ادویہ مجففۂ قرحہ و قاطعۂ نفث چون قرص کہربا با شربت خشخاش دہند و این قرص نیز نافع گل سرخ کہربا رب السوس لسد صمغ عربی دودع سوختہ ہر کدام پنج درم سرطان سوختہ تخم خرفہ ہر کدام دہ درم کتیرا نشاستہ طباشیر شادنج ہر کدام چہار درم گل ارمنی گل قبرسی ہر کدام سہ درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول سرشتہ اقراص سازند ہر یک بوزن یک مثقال و یکی از ان با شربت خشخاش بدہند و غذا شیر بز با نان میدہ و زردۂ بیضۂ نیمبرشت و اطراف بزغالہ با برنج و حریرہ کہ از شیرۂ خشخاش و نشاستہ و نبات و روغن بادام ساختہ باشند

تغذیه نمایند و مغز کاہو و خرفه و خیار دهند و گویند چون ازین تدابیر مده بسبب کثرت خود تنقیه نیابد و قوت قوی باشد باید که بر سینه داغ دهند تا مده خارج گردد و انتقال بسل نماید و شیخ می فرماید که قروح صدر حادث از خراجات متعفنه اکثر استخوان را فاسد گرداند بحدیکه احتیاج بقطع اجزای متعفن آن می افتد تا آنکه مجاور را و سالم ماند و لیباست که عفونت آن بعضو متصل غشا متادی می گردد و قروح حجاب که نافذ باشد التحام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزاے عصبیه واقع شود نیز ملتحم نمی شود و آنچه در اجزای لحمیه افتد اگر در ابتدا تدارک کنند و نگذارند که ورم کند التحام می یابد و چون ورم کند یا مزمن گردد ملتحم نمی گردد و بدانکه تدبیر تلطیف مده هر ورم متقیح و متقیح حادث در صدر وریه و حجاب همین ست و در بحث تقیح نیز مسطور گردد و درین کار مهلت روا ندارند و صواب آنست که چون ورم این مواضع بکشاید از قابضات احتراز نمایند و همگی توجه تلیین اعضا و تلطیف مده مبذول دارند تا تنقیه عضو تمامه حاصل شود بعده در اندمال آن بادویه مدمله سعی نمایند و لنفث المده که از انفجار اورام ریه و قرحه آن باشد علاجش در سل مذکور شد و آنچه از دبیله معده آید در امراض معده خواهد آمد و آنچه از حلق و قصبه ریه و اجزاے دهن آید علاج هریک در قروح آن اعضا گذشت ۱۲

ضعف ریه

سبب آن کثرت ریزش نزله بارده باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و غلظت و کثرت زبد و خرخره سینه در هر وقت چه در خواب و چه در بیداری و تهیج چشمها و مدام پوشیده داشتن آنها و بدشواری کشادن و جواب بکاهلی دادن و در اکثر اوقات مشابه مسبوت ماندن و غلبه سرفه بعد از خواب و بر آمدن اندک بلغم رقیق و گاهی اجابت طبع در روزی دو سه بار بسرعت پی در پی و خوردن طعام اندک و دفع فضله رقیق بسیار از مقدار ماکول و بودن وسومت بالای آن و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر آمدن بلغم غلیظ بسرفه بر آمدن ورم اطراف ظاهر شدن و بعد ظهور ورم بروز سوم بهلاکت می انجامد کذا فی در رغرر علاج در ابتدا از جانب راست فصد باسلیق کنند و رب السوس لاجوردی مغسول هر یک ماشه در لعوق سقیل نه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره اصل السوس هفت ماشه دار پرسا سه ماشه بلعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق پرسیاوشان و مکوه هر یک هفت توله بر آورده شربت زوفا سه توله داخل کرده بنوشانند و غذا شوربای سنگخواره بنان تنوری دهند و وقت شب حریره از سبوس گندم و شیره مغز بادام پانزده عدد و مغز قرطم مکیثم توله و مغز خربزه یک توله و مغز چلغوزه نه ماشه آرد نخود بریان سه توله روغن چهار و نیم توله قند سفید بقدر ذائقه و نفاجله سه چهار روز فصد اسلیم از دست راست گیرند و همچنین از دست چپ پس این مطبوخ دهند تخم فراسیون زوفای خشک گل گاوزبان هر یک هفت ماشه اصل السوس پرسیاوشان پوست بیخ بادیان هر یک شش ماشه عناب هفت عدد انجیر زرد چهار عدد ایرسا سه ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب هر یک نه ماشه مویز منقی دو توله با خمیره بنفشه و گلقند عسلی هر یک دو توله پنج شش روز یا زیاده داده بنا بر تنقیه بدن و ریه حب غاریقون علوی خان و فراسیون وقت شب دهند و صبح در مطبوخ مذکور برگ سنا دو توله ترنجبین ریوند خطائی هر یک ۶ ماشه مغز خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و بجای آب بر عرق گاوزبان و بادرنجبویه اکتفا کنند و وقت دوپهر نخود آب مرغ دهند و وقت شام نمذا بدستور و صبح تبرید جواهر مهره دو ماشه در خمیره گاوزبان عنبری خمیره خشخاش هر یک هفت ماشه ورق طلا یا نقره یک عدد آمیخته اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان زوفای خشک هر یک هفت ماشه ایرسا انیسون بادیان خطائی هر یک چهار ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت ابریشم و زوفا هر یک دو توله داخل کرده تو درین باشند بدهند و همین نمط چهار پنج روز مسهل داده جهت تقویت این خمیره ابریشم علویخان بما اللحم دهند ابریشم خام نه توله شب در عرق بادرنجبویه و گلاب و شاهتره و کیوڑه هر یک پاو آثار خیسانیده صبح بجوشانند که نیمه بماند مالیده صاف نموده نگاه دارند و آب سیب و به ولایتی هر یک هفت توله آمیخته قند سفید سه پاو قوام ساخته رب السوس چهار درم عود خام ابریشم مقرض لسب سبز هر یک سه درم یاقوت کبود و رمانی و سفید ورق طلا هر یک یک مثقال مشک دو درم آمیزند شربتی از دو درم تا دو مثقال و ترکیب ماء اللحم اینست مرغ کلان دو عدد دراج پنج عدد کوه بست و پنج عدد گوشت بزغاله پنج آثار قاقلین کشنیز ساذج هندی هر یک پنج توله بادیان نه توله انداخته بپزند که خوب مهرا شود بر آورده زیره سیاه و سفید و قاقلین و کشنیز و مصطگی و قرنفل هر یک سه توله یا زیاده بقدر حاجت در روغن گاو سه پاو خوب بریان کنند

پس در طشت انداخته بگذارند تا روغن او ببالا آید آنرا دور کرده در پارچه سفت سه ته صاف نموده و پارچه با بارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا رطوبت جذب شود پس بگیرند آب باران هفت آثار آب نیشکر سه آثار برگ گاوزبان گل گاوزبان تخم خشخاش هریک نه توله انیسون زوفای خشک اصل السوس برگ بادرنجبویه هریک چار توله زرنب سعد دارچینی تخم بادرنجبویه وشاهتره بادیان خطائی هریک سه توله چاے خطائی تودرین صمغ عربی هریک هفت توله خاکشی انگور شفا هریک پنج توله گل منڈی کینیم پاؤ برگ اڑوسه سه پاؤ گل اروسه پاؤ آثار برگ ترنج وریحان ونعناع همه سبز هریک نیم پاؤ قرنفل پنج توله مشک عنبر هریک یک درم زعفران دو مثقال قند سفید سه پاؤ کسیر و یک آثار آب لیمون شرتی نیم آثار داخل کرده بدستور عرق کشند شربتی از نه توله تا لبست و پنج توله ولیکن غذا یک وقت موقوف دارند بعد از آن الحم کفا کنند و پیوسته رب السوس و شیرخشت در دهن دارند وجوبات وحریره هاے مقوی ریه بعمل آرند

اوجاع صدر وجنب ولواحی آن

گویند که مراد از اوجاع درینجا آنست که عام وشامل اورام والآم وامراض باشد واطبا در اطلاق اسامی اورام این عضا اختلاف دارند نزد اکثر اطبا باعتبار اختلاف محل هریک ازان باسمی مخصوص ست چون ذات الجنب خالص وغیر خالص وخانقه وشوصه وذات الصدر وذات العرض وبرسام ونزد بعضی متاخرین مثل شیخ وقرشی واکثر متقدمین در اورام مذکوره فرق نیست واز الفاظ مترادف شمرده اند بالجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموما بر امراض مولمه این عضا میکنند وبرین تقدیر حدوث آن یا از سوء مزاج مختلف مولم ساذج یا مادی یا تفرق اتصال ویا مرض ترکیب باشد وساذج مختلف حار یا بارد یا یابس بود زیراکه سوء مزاج رطب موجب وجع نبود وآن یا از اسباب داخله بود مانند تناول ادویه واغذیه ویا از اسباب خارجه باشد مثل سردی هوا وگرمی آن ومادی مختلف خواه از ماده ذی توام یعنی اخلاط اربعه بانفراد یا ترکیب آنها یا نزله منصبه از راس باشد وآن مجاور یا داخل غیر مورم یا مورم بود وخواه از ماده غیر ذی توام یعنی ریح غلیظ متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی وآن یا در اعضای صدر وجنب تولد کند ویا در اعضای غذا مثل معده وکبد ویا عروق بسبب ضعف هضم یا سوء هضم یا اغذیه منفخه مولده ریاح متولد شود واز ان اعضا بصدر انتقال نماید بجهت مجاورت وتفرق اتصال از ضربه یا سقطه یا جراحت یا قروح وامثال آنها باشد ومرض ترکیب مولم مانند سده ویا تقلص وتشنج باشد وتشخیص این اسباب چنان باید کرد که اولا بلمس عضو ونفس ونبض مریض خیال نمایند اگر لمس گرم ونفس ونبض سریع وعظیم دریافت گردد وبمبردات انتفاع وبمسخنات ضرر یابد از سوء مزاج حار ساذج باشد وباوجود این علامات تجسم وچهره مریض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی وبرآمدگی عروق ودر نبض امتلا ودر نفث وقاروره سرخی معلوم شود حال ثقل اعضای صدر وپهلو ووجع تمددی وضربانی وضیق نفس وسعال وشیرینی دهن نیز برسند واینهمه علامات سوء مزاج حار دموی ست واگر رنگ چهره وزبان ونفث وقاروره زرد نماید حال وجع ناخس وعسر نفس ونفث وتلخی دهان وبیداری مفرط نیز برسند واین علامت سوء مزاج حار صفراوی بود واگر لمس سرد ونفس ونبض بطی وصغیر یافته شود واز مبردات ضرر واز مسخنات نفع یابد از سوء مزاج بارد ساذج باشد پس باوجود این آثار نظر بچهره ونفث وقاروره نیز باید کرد اگر تهبج در چهره ودر صاصیت رنگ آن ورنگ نفث وقاروره سفید نماید وبآن نرمی نبض ورطوبت دهان وضیق النفس شدید ووجع ثقیل تمددی باشد از سوء مزاج بارد بلغمی بود واگر کمودت رنگ وصلابت نبض وشدت عسر خروج نفس وسیاهی آن وسوء فکر وخلق ووسواس وخفقان ودیگر آثار سوء مزاج یابس ساذج بود واز سوء مزاج سوداوی باشد واگر صرف شدت صلابت نبض وعسر نفس وخشکی دهان وبیداری ویبوست موضع وسرعت انتشاف آن روغن راکه بران مالند ومنتفع گشتن بمرطبات وضرر یافتن بمجففات باشد از سوء مزاج یابس ساذج بود پس اگر این علامات آثار سوء مزاج صفراوی یا سوداوی مضاف گردد سبب سوء مزاج یابس همان خلط باشد واگر باوجود علامت خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع ونفخه نیز مدرک گردد از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد واگر باوجود انتقال در وتقدم آثار سوء هضم وتناول اغذیه وادویه نافخه دریافت گردد از ریاح معده وکبد باشد وفرق در وجع حادث از ریاح غلیظه متولد از فضول بلغمیه وسوداویه ومیان ریاح بخاریه متولد از فضول دمویه وصفراویه آنست که حادث از ریاح غلیظه اندک اندک وبطی الانتقال میباشد ووجع مائل باسفل صدر وجنب وشراسیف باسائر علامات بلغم یا سودا بود وحادث از ریاح بخاریه سریع الانتقال از موضعی بموضع دیگر

ومائل بطرف اعالی با سائر علامات غلبهٔ دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی با رطوبت و سوداوی با یبوست می باشد و انجا که تمدد بسیار باشد و تقدم اکثار اغذیهٔ غلیظهٔ مسدده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بران گواهی دهد از سدهٔ اورده یا شرائین آن اعضا باشد و تقلص حجاب جدا مسطور گردد و کذا علامت هریک از اورام مذکور مع اسباب و علاج جدا جدا باید

علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و یبوست

اگر از حرارت ساده باشد ازالهٔ سبب نمایند و ادویه و اغذیهٔ مبرده موافقه استعمال کنند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و شیرهٔ مغز تخم کدو و خیارین و کاهو و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری دهند و در استعمال دیاقوذا برای تسکین وجع باکی نیست و اطلیه و اضمدهٔ مرتب از صندلین و جرادهٔ کدو و گل ارمنی و آرد جو با آب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیز تازه بعمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندکے کافور و شمهٔ زعفران اضافه نمایند و ماء الشعیر و شکر و آب کاسنی و بادیان یا شیر با سجندان آب جوشانیده تا آب برود پس شکر و مسکه داخل کرده بنوشند و مغز تخم کدو و کذا ضماد برگ خطمی و یا آرد جو و پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن سه ورم پستان افروز خشک بجلاب نافع و بمزوره جو با باچه یا ماش و برنج یا اسفاناخ و کدو و بقلهٔ مبارکه مطیب بروغن بادام و روغن خشخاش یا ماهی رضراضی غذا سازند و اگر از حرارت مادی و دموی باشد فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلیین طبیعت مثل مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و بعد ازان تعدیل مزاج نمایند بدانچه در حرارت ساده مذکور شد بدون افراط در تبرید بلکه بچیزی که دران انضاج و تحلیل و جلا و قوت نفس باشد و عناب بنفشه خطمی خبازی تخم خربزه نیم کوفته در عرق عنب الثعلب تر کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود نضج صفرا نمایند بتغلیظ آن از ادویهٔ مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیرهٔ مغز تخم کدو یا ماء الشعیر بعده تنقیهٔ آن بنقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج بانچه در سوء مزاج حار گذشت و هرچه در سوء مزاج یابس می آید بانچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلا و غسل باشد مثل ماء الشعیر با شکر سفید باید کرد و استعمال دیاقوذا و را ابتدا برای تسکین وجع و تنویم بدهند و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب بادویه و اغذیهٔ مرطبه مثل لعاب بزرقطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاؤزبان و دیاقوذا و لعوقات با شربت نیلوفر نمایند و تمریخ بروغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که آب جرادهٔ کدو و لعاب اسپغول و آب عصی الراعی و آب هندوانه تسقیه کرده باشند باید کرد و آبزن نیم گرم که دران حشائش رطبه جوشانیده و ادهان رطبه ریخته باشند استعمال نمایند و بماء الشعیر با شربه و کشک گندم مطبوخ بباچه و یا گوشت بزغاله و ماهی رضراضی و شوربای چرب و بقول رطبه مانند اسفاناخ و کاهو و کدو و خبازی و خیار و لوخیا پخته بروغن زیت تازه و یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند

علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب و استعمال ادویه و اغذیهٔ مسخنهٔ موافقه مثل طبیخ انجیر و مویز و حلبه و زوفای خشک با شربت عسل یا سکنجبین معجون اثاناسیا و دواء الحلتیت و معجون الملک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و ماء العسل ساده یا مفوه بنوشند و تمریخ صدر مثل روغن قسط و ناردین و غار و سداب و شونیز و ملسان مفرد یا مرکب بجندبیدستر و مقل و ثافسیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه مثل نخود آب و کرنب و دهلیون و حلبهٔ ساده یا با لحوم طیور خفیفه و لحوم صید مانند آهو و ارنب بریان بروغن گاو یا زیت یا روغن گردگان و همچنین طاؤس پخته با گوشت و بیه آن نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن تناول مثل فلونیا و برشعثا و فیروزنوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه مینویسد که گاه وجع صدر و جنبین و اضلاع نزد رسیدن سردی زمانه قات هوای بارد یا آب سرد عارض میشود و علاجش خوردن سنجرنیا و تریاق و فلاسفه و دواء المسک حار و امثال آنست و تمریخ صدر با دهان حاره و شموم گرم غیر آنها از اضمده و اطلیهٔ حاره گویند که خوردن میعه و بخار گرفتن و طلا کردن از اخراج آن وجع صدر را مفید است صاحب علاج الغربا گوید که اگر درد سینه از سردی

باشد و آن بی تپ بود دیوار دو نیم ماشه سوده با پنج ماشه قند سیاه غلوله بسته فرو برند و بعضے برابر آن زنجبیل نیز می افزایند و یا برگ سهجنه پخته بخورند و شرب طبیخ حلبه با عسل نیز نافع اوجاع مزمنهٔ صدر و ضیق النفس ست و طلای قسط بر سینه و شرب جاوشیر نیم درم در شراب مسخن مفید و ابن ماسویه گوید که فوه و قسط تلخ و شیرین و ریوند و جنطیانای رومی و زراوند طویل چون یکمثقال یا دو درم بآب گرم بخورند وجع جنب بارد را ببرد و مالیدن روغن سوسن یا نرگس یا روغن بان همین عمل دارد و برای وجع کهنه برگ کرنب نبطی و تخم آن هر واحد یک جزو باریک سائیده اندک پیه مرغابی و روغن سوسن آمیخته گرم بر صدر یا پہلو گذارند و چون سرد شود دور کنند و اعاده نمایند و مسیحی گوید که قرصعنه وجع جنب را مجرب یافت و وج و عود البخور و فوه و مقل و محلب و لسان العصافیر و سلیخه و سکبینج و کرفس الماء و قرطم و فراسیون هر واحد مفید وجع جنب بارد ست و کذا شرب و ضماد سنبل هندی و اشق و جعدهٔ جبلی و لیسیدن عود صلیب بعسل و شرب طبیخ خنثی و اکل جرم آن و ضماد گل نرگس یا بیخ آن و خوردن انا غالس بعسل و تخم انجره بعسل و پوست بیضهٔ نعام بعسل و نوشیدن طبیخ بادیان کوفته و کذا سداب مع شبت و کذا قنطوریون غلیظ و اگر از برودت مادی بلغمی باشد نضج ماده بماء الاصول و روغن بیدانجیر یا بطبیخ زوفا ے صغیر و یا کبیر نمایند و بعد ظهور نضج در نفث و قاروره تنقیهٔ ماده نمایند بمطبوخ مرتب از انجیر زرد و مویز منقے و پرسیاوشان و زوفا ے خشک و بسفایج و تربد سفید مدبر و زنجبیل و قنطوریون دقیق و اذخر مکی و حاشا و اصل السوس مقشر نیم کوفته و پوست بیخ بادیان و ایرسا و سنای مکی با فلوس خیارشنبر و گلقند عسلی و روغن بادام و یا بحب غاریقون و یا بایارج جالینوس اگر وجع مائل بسوی شراسیف باشد و بعد از تنقیه مبدلات مزاج که بهر برودت ساده گذشت استعمال نمایند لیکن بانچه دران انضاج و جلاء و غسل باشد تا معین بر نفث ماده گردد مثل ماء العسل و ضماد انجیر و گاه درین نوع حبوب جدوار برائے تسکین وجع استعمال نمایند بگیرند جدوار خطائی هفت مثقال تخم کرفس و درونج زعفران هر یک دو مثقال و نیم فلفل سفید زرنباد مصطگی عود قماری خام سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار قاقله صغار صمغ عربی خولنجان عاقرقرحا افیون هر واحد یک مثقال و نیم کوفته بیخته باگلاب سرشته حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا پیچیده یک حب یا دو حب اول روز فرو برند و بالائے آن ماء العسل یک فنجان بیاشامند و همچنین آخر روز و اگر از برودت مادی سوداوی باشد نضج ماده بمثل ماء الجبن بشربت گاوزبان یا مربای گل گاوزبان یا بمطبوخ گاوزبان شاهتره گل بنفشه اصل السوس مقشر نیم کوفته بشربت گاوزبان خمیرهٔ بنفشه نمایند و بعد از نضج و ظهور نفث بنضج تنقیهٔ ماده بفصد صافن و باسلیق و اخراج خون بقدر اعتدال و اسهال بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا بحب لاجورد کنند و بعد تنقیه بدن متوجه تنقیهٔ خلط باقی در اعضای صدر گردند بچیزی که معین بر نفث باشد تا ترطیب و جلاء و غسل و تحلیل نماید بقایاے ماده را و گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج ماشه تخم خطمی نه ماشه خبازی پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند دو توله داخل کرده دهند که درد سینه را که بعد مسهل نیز زائل نشود منقول از حکیم شریف خان بهت پس اگر سوء مزاج دران اعضا باقی ماند متوجه اصلاح آن شوند بانچه در بیوست ساده ذکر یافت از ادویه و اغذیه

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح غلیظ

در جمیع اقسام ریاح ابتدا بمحللات و منقیات ریاح نه نمایند جهت آنکه اکثر باعث زیادتی علت میگردند بلکه واجب ست که تنقیهٔ ماده نمایند اولا بشرطآنکه ماده بسیار باشد یا غلیظ و اگر بسیار و غلیظ نباشد در ابتدا باستعمال محللات و مفشیات و تکمیدات باکی نیست ولیکن باید که بادویهٔ قابضه نباشد بلکه در انها قوت تلیینی باشد و اخراج فضول مادهٔ ریاح مانند جوارش شهریاران و تمری و جوارش نارمشک **بالجملہ** علاج ریاح غلیظه متولد از سوء هضم و یا از اغذیهٔ غلیظه تجوید هضم و استعمال ادویهٔ کاسر ریاح مفشیهٔ آن مثل جوارش شهریاران و کمونی و فلافلی و عود و فودنجی و فنداداقیقون و فلاسفه و اثاناسیا و امثال انها باید کرد و اگر باین تدبیر وجع زائل نگردد تکمید بمثل سبوس گندم و جاورس و نمک و تمریخ نمایند بروغن کلکلانج و روغن بیدانجیر که دران ملطفات کاسر ریاح مانند نانخواه و کاشم و زیرهٔ کرمانی باشد و اگر احتیاج بقوی تر از ین افتد روغن برگ سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و تخم سیسالیوس که در آنها جند بیدستر حل نموده باشند استعمال نمایند و اکثر مالیدن روغن شبت کفایت می نماید و **علاج** ریاح متولده از فضول بلغمیه نضج ماده نمایند بمطبوخ مرتب از بادیان مویز منقے بابونه پرسیاوشان زیرهٔ کرمانی شکاعی

هریک دو درم انجیر سفید ده عدد انیسون یک مثقال اصل السوس مقشر نیم کوفته دو مثقال جوشانیده مالیده صاف نموده ده درم گلقند حل کرده باز صاف نموده هر صبح بنوشند و غذا نخود آب جوزهٔ مرغ سازند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد با رالاصول و روغن بید انجیر چند روز نضج دهند و چون اثر نضج در نفث ظاهر گردد اسهال ماده باین مطبوخ نمایند مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان زوفای خشک قنطوریون دقیق بادرنجبویه اسکاعی انیسون زیرهٔ کرمانی تا رمشک هریک دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده شش درم بسفایج سه درم سنای مکی پنج درم جوشانیده مالیده صاف نموده فلوس خیار شنبر گلقند عسلی هریک پانزده درم مالیده باز صاف نموده روغن بادام یک درم چکانیده بیاشامند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربد یا غاریقون نمایند و اگر احتیاج بمسهل قوی تر از آن باشد حب منتن دیا یا ایارجات کبار مانند ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس ایارج لوغاذیا دهند و بالجمله لازم است که اسهال بدوائی باشد که مخرج بلغم و ریح هر دو باشد و از مسهلات نیک اگر وجع مائل بطرف شراسیف باشد اسهال بجزیق سیاه است با تنباکو که بلیغ النفع است و چون بدن نقا یابد چیزیکه منفعت بسهولت باشد و وران ارخا و جلا و غسل و تقویت باصلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق اکبر با العسل مفوه و اثاناسیا و فنداولقون استعمال نمایند و از جملهٔ ادویهٔ عظیم النفع نوشیدن جعدهٔ مطبوخ با شربت عسل است و یا فودنج نهری افزوده بالعسل بیاشامند و اگر خولنجان سکبینج کوفته حبوب بقدر نخود ساخته یک مثقال بآب گرم بدهند در اخراج ریح کثیر و رطوبت قلیل خیلی سودمند است و همچنین قسط و افسنتین هریک دو مثقال با شراب شیرین کهنه خوردن وکذلک آشامیدن جند بیدستر با سرکه ممزوج بگلاب و زیت کهنه خصوصاً که سرکهٔ انجدان و عنصل باشد و نیز طبیخ تنباکو و طبیخ تافسیا اوجاع قدیمهٔ صدر و جنب حادث از ریاح بلغمیه را نافع است و همچنین طلا و ضماد بدان و تکمید نمک و جاورس بعد تنقیهٔ تام و نقای بدن مفید و این مروخ جید النفع است سداب و زوفای خشک اسا فاوانیا شونیز قسط بحری حب الغار در شراب یا عرق جسفرم خوب جوشانیده صاف کنند و اندکی جند بیدستر داخل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است این قیروطی نیز سورنجان برگ آس زرنباد فاوانیا زوفای خشک مساوی کوفته بیخته موم سرخ روغن زیت کهنه روغن قسط گداخته با ادویهٔ مذکوره در هاون خوب حل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب است و از آب سرد و هوای سرد اجتناب ضرور است و اکثر اطفال را کفایت می نماید آشامیدن یک درم یا دو درم نبات شکری خصوصاً که در آن قدری زرورک انداخته باشند و جسفرم نیز اوجاع صدر و جنبین صبیان را نافع است **و علاج** ریاح سوداویه النضج ماده است بمطبوخ مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس مقشر نیم کوفته عنب الثعلب پرسیاوشان هریک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه انیسون هریک یک مثقال عناب ده دانه سپستان بست دانه جوشانیده مالیده صاف کرده خمیرهٔ بنفشه گلقند هریک هفت درم داخل کرده نیم گرم بیاشامند تا ظهور اثر نضج در نفث برین مداومت نمایند و بعد از آن فصد صافن کنند که انفع است و باسلیق و اسیلم دست کشایند و خون بقدر اعتدال بگیرند پس مریض را دو سه روز راحت دهند و دواء المسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بران تخم فرنجمشک و بادرنجبویه پاشیده باشند بخورانند و غذا شوربای گوشت بزغاله و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودا بمطبوخ افتیمون به نسخهٔ موافق مزاج مریض و یا حب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده غلیظه متولد از سوداء بلغمیه باشد اسهال بایارج لوغاذیا و بایارج ارکاغانیس و یا ایارج جالینوس فرمایند و بعد تنقیهٔ بدن از سودا جوارشات مقویهٔ معتدله مثل دواء المسک معتدل و جوارش عنبر و سجرنیا با عرق گاوزبان و شاهتره و گلاب و جلاب شکری که بران فرنجمشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان بدهند و تکمید موضع باسفنج در شراب ریحانی تر نموده و تمریخ سینه و پهلو بروغن خیری و نرگس و بابونه و جلوس در آبزن حشایش رطبهٔ محللهٔ مرخیه مانند بنفشه عنب الثعلب گاوزبان بابونه پرسیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و نیز روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه داخل کرده نمایند و تناول شوربای مطبوخ کلهٔ گوسفند یکساله بر سینه نافع است و آشامیدن ماء الجبن نیز کثیر النفع است

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح بخاریه وسده

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون بقدر ضرورت از فصد باسلیق نمایند و بعد از آن اگر طبیعت قبض باشد تلیین کنند باین مطبوخ عناب ده دانه شاهتره گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیرهٔ کرمانی هریک دو درم جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین گلقند هر واحد ده درم مالیده باز صاف کرده نیم گرم

بنوشند و بعد از ان اگر قدرے درد باقی ماند جلاب شکری و ماء العسل ممزوج آب بسیار دو دوار المسک معتدل و گلقند و شربت بزورے و شربت لیمو مرتب از شیرخشت و ترنجبین دہند و تکمید موضع وجع باسفنج در سرکہ تر نمودہ استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکہ انجدان و یا خل عنصل بگیرند و روغن بابونہ و آس و روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشہ و امثال آن بمالند و اگر ریاح بخاریہ متولد از صفرا باشد ماء الفواکہ با خمیرۂ بنفشہ یا شربت لیمون ملعب تا طور نفث مدہند بعدہ تنقیۂ صفرا با آب لبلاب و فلوس خیارشنبر و یا اقراص بنفشہ مسہل نمایند و چون بعد تنقیۂ بدن درد باقی ماند گلقند نسرین بگلاب و عرق بید بخورند و تکمید موضع وجع باسفنج در عرق بید مشک نیم گرم تر کردہ باید ساخت و قیروطی مرتب از پیۂ گردہ بز و روغن گل و روغن زیت و روغن بابونہ کہ بلعاب گل خطمی و آب خبازی و آب برگ آس و برگ بید تسقیہ دادہ باشند بجای درد بمالند و علاج وجع حادث از سدہ قطع مادۂ سادہ و تلطیف و تفتیح مجاری ست باین طبیخ زوفا بگیرند زوفاے خشک حاشا تخم کشوث افتیمون بسفائج جوشانیدہ با گلقند و یا شربت اصول و یا اقراص راوند و شربت دینار بدہند و اگر مادہ بسیار غلیظ باشد ایارجات کبار دہند و از ادویۂ نافعہ لعوق حرف کوفتہ ممزوج بعسل است و نیز بادیان خائیدن و شیرۂ آن گرم کردہ آشامیدن و ریوند نیز و کذا اطریفل سنائی و فراسیون

علاج کلی اورام نواحی صدر وریہ

بقول شیخ و بعض شراح قانون از امور مشترکہ در علاج اورام نواحی صدر وریہ فصد ست در ابتدا از جانب مخالف نزد عجلت روز اول یا دوم صافن محاذی جانب وجع در طول و بعد از ان باسلیق محاذی در عرض و بعد از ان روز سوم اکحل محاذی در عرض و اگر ظاہر نباشد باید کہ فصد قیفال را ترک نمایند ہر چند کہ نفع آن در ابتدا اکثر و لطی الاثر ست و بعد از ان ایام فصد باسلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاہی بر سینہ حجامت با شرط نیز کردہ میشود تا مادہ را بخارج جذب کند و تقلیل آن نماید خصوصًا چون پیش از ان فصد کردہ باشند جالینوس گفتہ اگر تپ شدید تر باشد از مسہل حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند کہ درین خطر نیست یا خطر او کمتر ست و در اسہال خطر عظیم ست بسا ست کہ مسہل مادہ را حرکت می دہد و اسہال نمی آرد و بسا ست کہ افراط اسہال می نماید خصوصًا چون ادویۂ مسہل حار و بسیار قوی شدید التحریک براے مواد باشند و اما انچہ اسہال او برفق بود مثل مغز خیارشنبر و شیرخشت و نقوعات حلو خفیف است کہ دران خطر شدید نیست و خصوصًا چون استعمال او بعد فصد باشد و واجب است کہ حتی الامکان قریب آنہا محذرات نبرند کہ آن منع نضج و نفث می نمایند و از اغذیہ آش جو و آب گندم و آب طبیخ خبازی و بقلۂ یمانی و ملوکیہ و کدو و آب باقلا دہند و ماء الشعیر بکدو و کشنیز رطب پختہ بہترین غذا ست اگر حرارت بسیار باشد و یا ہوا یا فصل حار بود و ماء الشعیر بعناب و کشمش پختہ اگر حرارت مفرط نباشد و مویز خاصۃً در آخر دہند و از ادویہ ہمہ انچہ منضج و مزیل خشونت و ملین در درجۂ اولی باشد مثل آب عناب و بنفشہ و خشخاش و اصل السوس و مغز تخم خیارین وغیرہ و کاسنی و سپستان و گاہی گل نیلوفر و عنب الثعلب جو مقشر عوض خشخاش و کاسنی داخل کردہ جوشانیدہ و از تخم خیارین شیرہ برآوردہ اضافہ نمودہ میدہند و بسا ست کہ دران لعاب بہدانہ و صمغ و کتیرا و تخم خشخاش براے زیادتی تلیین چون حدت شدید تر و لذع و لہیب بیشتر باشد داخل کردہ میشود این ہمہ قبل از انفجار استعمال نمایند و چون ورم منفجر گردد متوجہ باخراج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای ان گردند و افضل جالیات منقیہ ماء العسل ہست اگر ورم در سائر احشا نباشد و اگر ورم باشد باید کہ درین ہنگام ماء العسل مثل آب ممزوج بآب بسیار دہند و جلاب ماء السکر موافق تر از انست بعد او ماء الشعیر و بعد او شراب شیرین کہ آن براے اصحاب این علت موافق ترین شراب ست خصوصًا بعض ازان کہ آن معین تر بر نفث است لیکن نوشیدن او در ذات الریہ و ذات الجنب سزاوار نیست مگر بعد از نضج با وجود آنکہ دران عطش داستحسان است کہ تدارک آن کردہ میشود بادویۂ مذکورہ یا مغز خیارین و تخم کاسنی و لعاب بہدانہ و مانند ان اگر مانعی نباشد و کسیکہ کبد و طحال او علیل باشد استعمال آن نیز نماید و بعد شراب حلو خمر مائی ست کہ آن تقویت قوت بیشتر از آب می نماید و دران تقطیع و تلطیف نیز ہست و نوشیدن سکنجبین مرتب از عسل با شکر و اندک سرکہ ممزوج بآب جامع معانی تلطیف و تنقیہ است و بسیار ترش یا تنفیث زیادہ خواہد کرد و یا تبرید و افراط لزوجت و آن وبال گردد و انچہ قطع کند اکثر در تنفیث آن احتیاج

بقوت قوی باشد واگر استعمال ترش لابد باشد نیم گرم یا ممزوج بآب گرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل الحموضت ازین ضرر امان ست و مانع ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و ماء العسل ابلغ در ترطیب و ماء الشعیر در تقویت ست و گاهی در تعدیل طبیعت احتیاج بدادن ترش بروغن بادام افتد و بجای آب در زمستان آب گرم و ماء السکر و ماء العسل رقیق و در تابستان آب معتدل دهند و آب سرد با یشان مناسب نیست واگر تشنگی غلبه کند اندک اندک آب ممزوج بجلاب و یا سکنجبین دهند که سکنجبین بسرعت نفوذ آن می نماید و دفع مضرت آن میکند و نزد اختلاط آن بمنضج بیاشامند واز ترشی و روغن و تکلم بآواز بلند و شدید و دمیدن از دهان و آب سرد و جز آن که در علاج ذات الجنب در قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نضج و تنفیث و تحلیل در اقسام اورام اعضاء صدر بضماد ات و کماد ات رطبه و یابسه و بحسوهاے ملینه منضجه منقیه و بلعوقات ملینه استعانت می نمایند و هر یک ازان در بحث ذات الجنب مسطور گردد

ذات الجنب

وآن دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی آنست که با ورم باشد و غیر حقیقی آنکه ریح غلیظ در نواحی پهلو میان اغشیه بند شود و در و قریب بذات الجنب حقیقی پیدا کند و شیخ میفرماید که گاهی در حجب و صفاقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن اورام موذیه موجعه عارض می شود و گاهی درین اعضاء وجاع بدون ورم از ریاح غلیظ حادث میگردد و گمان میگردد که این از ورم ست و حال آنکه نباشد بالجمله ذات الجنب حقیقی ورم حار در نواحی صدرست اگر در عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا که دیافرغما نامند و رشق یمین یا در طرف یسار عارض شود ذات الجنب خالص و صحیح گویند و اگر در عضلات خارجه یا در غشای خارج مجلل اضلاع بمشارکت جلد یا بغیر مشارکت حادث گردد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالط خوانند و بدترین و خائف ترین ذات الجنب آنست که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب ترست و بقول رازی و صاحب کامل اگر ورم در غشاے مستبطن اضلاع بهم رسد ذات الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا وجع جنب خوانند و ورم حادث در حجاب را برسام گویند و طبری گفته که ورم حادث در غشای مستبطن اضلاع از ورم یا وجع یا خراج را ذات الجنب خالص حادث و در عضلات موضوعه میان اضلاع و در اجزای لحمی و صفاق را ذات الجنب مغالط نامند و ثابت بن قره گوید هرگاه ورم در حجاب باشد ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات الجنب غیر صحیح نامند و بقول جرجانی و ایلاقی اگر ورم در عضلات داخل اضلاع باشد شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد برسام گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات الجنب خوانند و لکل عالم ان یصطلح الحاصل ماده این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون صفراویست و از جهت نوائب باشتداد حمیات او بطور غب در اکثر میباشد و درین سبب مردم بلغمی مزاج و کسی را که بیشتر اروغ ترش آید این مرض کمتر عارض میشود و بعد ازان خون خالص ست معذلک بیشتر از خون محترق افتد و گاهی ز بلغم شور عفن حادث گردد و دیر تر بماند و تپ آن همچون تپ بلغمی باشد و این اسلم انواع ست و گاهی بندرت از سودای عفن ملتهب افتد و این اکثر قاتل بود و بقول طبری مراد از ذات الجنب سوداوی انصباب خون حاد فاسد مخلوط بسوداے حاد الکیفیه ست و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط بخون حاد و از بلغمی دم حاد مخلوط ببلغم ست بحسب کثرت اختلاط بخون از اخلاط ثلثه مسمی بدان میگردد ورنه خون خالص و بلغم خالص و سوداے خالص سبب این ورم نمی تواند شد مگر ذات الجنب غیر خالص عضلی که از خون صرف نیز می افتد و گاه امتلای اخلاط چون در ناحیه سر یا در ناحیه صدر باشد یا بعض عروق باشد و منصب گردد بسوے صدر موجب ذات الجنب میشود لهذا گفته اند که سبب ذات الجنب نزلاست که از سر بسوی سینه فرود آید و گاهی آشامیدن آبهای بسیار سرد و مقام در هوای سرد بسبب حقن مواد و کثرت برودت مورث ذات الجنب میگردد چنانچه حادث می کند ذات الجنب را حرارت شدید و آشامیدن شراب قوی صرف محرک اخلاط شور ذات الجنب ست و بیشتر سبب ذات الجنب ازیه تناول اغذیه غلیظ مغلظ خون میباشد مثل قنبیط و عدس و کلم و لحم بقر که مندفع میگردد ماده آن بنواحی صدر و پهلو و ذات الجنب بیشتر صاحبان مزاج حار صفراوی و کهول را و در خریف و زمستان و خصوصا بعد ربیع شتوی و هبوب شمال و در بلاد شمالی بسبب کثرت فضول یا تحقین فضول و خصوصا عقب جنوب بهم رسد و اما در تابستان و نزد هبوب جنوب و بلاد حار و جنوبی کمتر افتد لیکن چون صیف جنوبی باشد و دران باران بسیار بارد و همچنین خریف جنوبی و بارنده بود و در آخر خریف ذات الجنب بسیار افتد و در جمله هرگاه از پس باد جنوبی باد شمال آید و ناگاه بر مردم زند این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول و اهویه و در بلدان و رماج

جنوبیه کمتر واقع شود ایضاً در زنان که حیض ایشان کما ینبغی جاری باشد و بجهت آنکه مزاج ایشان مائل برطوبت میباشد نه بصفراویت کمتر می افتد و چون زنان حامله را عارض شود مهلک بود و در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قاتل باشد بسبب ضعف قوای آنها از نفث و تنقیه و بقول صاحب کامل چون علت صعب باشد وجع شرخ میکند از زیر اضلاع صاعد بسوی ناحیه ترقوه که جانب ورم است و بسا است که نزول کند زیر شراسیف بدانکه در ذات الجنب خالص بسا است که ماده آن تحلیل میشود و علیل ازان خلاصی می یابد و بسا است که ورم مجتمع میگردد و ریم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می یابد و در تجویف صدر میریزد و مریض بسرفه از نفث دفع می نماید و در ذات الجنب غیر خالص ورم یا تحلیل می یابد و یا مجتمع میگردد و پس یا ماده آن مندفع میشود بنفث و یا دفع می نماید آنرا طبیعت در تجویف و بسیار است که اخراج می یابد بنفث اگر قبول نفث نماید و داخل در ریه گردد و بسیار است که علیل ازان نجات می یابد و الا هلاک میگردد و تعفن حجاب از مده و بسیار است که آن ورم تحلیل نمی یابد و نفث بهم نمی رساند و تقیح نیز نمی گردد بلکه صلب میگردد و بالجمله ورم ذات الجنب نیز مثل سائر اورام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و مده میشود و گاه صلب میگردد و لیکن صلابت در ذات الجنب کمتر باشد و ماده او چون تحلیل شود و قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می یابد ازان و بنفث مندفع میگردد و بسا است که اندفاع میباید بجهت دیگر مانند آنکه در داخل مندفع شود و یا بندرت جلد شگافد و ازان خارج گردد خصوصاً چون ذات الجنب خالص نباشد و چون جمع تجمع میگردد و بضرورت احتیاج بنضج آن می افتد تا منفجر گردد و پس بسا است که ریه مده را بنفث دفع میکند و بسا است که رگ اجوف عظیم که بر پشت ممتد است آنرا قبول می نماید و به بول خارج میگردد و بسا است که بعد دخول در رگ اجوف بسوی مجاری ثفل میریزد و در اسهال مستفرغ می شود و گاه اکثر طبیعت دفع مینماید ماده را بسوی اماکن خالیه و لحوم غددیه و اورام در مثل اربیتین و مغابین و خلف اذنین حادث میکند و بیشتر دفع میشود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر شریفه باعث خطر و هلاکت میگردد و بسا است که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت و بند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و بسا است که ماده بدین کثرت نباشد و نضیج بود خواه مده باشد خواه نفث مثل مده و لیکن قوت ساقط و عاجز از نفث بود و پس واجب است که در ینوقت قوت را تقویت دهند تا تقویت یابد بر انقباض شدید برای سعال نافث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگردد بدو قوت یکی طبیعیه منضجه و دافعه و دیگری ارادیه دافعه و چون هر دو قوی نباشند عاجز می آیند از تنقیه و بند گر عسر نفث یا از قوت میباشد چون ضعیف باشد و یا از آلة چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او و یا از ماده چون بسیار رقیق یا غلیظ و لزج باشد و هرگاه در ذات الجنب نفث محمود نباشد و تنقیه نیابد تا چهارده روز جمع میگردد و چون مده بعد چهل روز تنقیه نیابد علیل مبتلا بذات الریه و سل میگردد و گاه اتفاق تقیح در روز هفتم و یازدهم و اکثر در بستم و یا چهلم و یا شصتم میباشد و گاه واقع میگردد انفجار قبل از نضج بسبب دفع طبیعت ماده موذیه را از جهت کثرت یا حدت او و یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تناول مسخنات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب و یا حرکت مفرط متعب علیل چون قی و خشم و مانند آن یا از سقطه یا صیحه و فریاد و در انفجار آن قبل از نضج خطر است و گاه انتقال می یابد ذات الجنب بذات الریه و گاه بسل بوساطت ذات الریه و یا بغیر واسطه آن بتقریح ماده یا مده متحلل ازان جوهر ریه را بسبب حدت و حرارت خود و گاه انتقال می یابد به تشنج و کزاز و این انتقال قاتل است و گاه بعد ذات الجنب حار در مؤخر و انسی عضد صاحب او بهم میرسد و تا ساعد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب و ازان خفقان بهم میرسد که تابع او غشی میباشد و گاه متوجه بجانب دماغ میگردد و در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جید است و گاه ردی باشد این انتقال آن بنفوذ او در جوهر عصب و وتر بلکه استخوان و حال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جید و گاه ردی و چون میل نماید ذات الجنب بموضع سفلی و بعد ازان بکشاید و ناصور گردد این از اسباب خلاصی مریض است و لیکن ناصور از امراض خبیثه است و متعدی میگردد بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید بمفاصل و ناصور گردد نیز مریض خلاصی می یابد لیکن بسا است که مزمن میگردد خصوصاً که استفراغ دیگر براز یا بول غلیظ کثیر الرسوب یا نفث بسیار نضیج نباشد و اگر یکی ازینها باشد ناصور سالم تر باشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه خراج و امکان اصلاح او نضج نماید و چون این خراجات خفی و غائر گردد دلالت بر آفت و نکس مینماید خصوصاً چون بار دیگر بر ریه برگردد و گاه حادث میگردد از شدت تپ تواتر نفس و ازان لزوجت نفث زیرا که ماده نفث خشک میگردد و بسبب نفث متواتر و عارض میگردد از لزوجت نفث شدت جستن مریض و اضطراب او و ازدیاد لهیب تواتر نفس و از تواتر نفس لزوجت و همیشه یک دیگر معاون بر خائله می باشد و بعضی ذات الجنب و ذات الریه جانب چپ مجاور قلب را روی تر گفته اند و بعضی جانب ایمن را و حق آنست که ذات الجنب

جانب چپ بسبب قرب قلب روی تر و تپ او گرم تر و کرب و دیگر اعراض آن صعب تر باشد لیکن از حرارت دل بزودی نضج و تحلیل می پذیرد و ذات الجنب طرف راست بسبب بعد از قلب سالم تر و اعراض و تپ آن ساکن تر باشد لیکن نضج و تحلیل آن دیر تر بود و ذات الریه بذات الجنب کمتر منتقل می گردد و بعکس این بیشتر میباشد **و بالجمله** ذات الجنب از امراض مخوفه است گاه میکشد بعظم اعراض خود و گاه قتل می کند بخنق و گاه هلاک می نماید بانتقال بذات الریه و سل و غشی یا غیر آنها که مذکور شد و بدانکه اگر با ذات الجنب نفث الدم مقترن گردد کار را مشکل بود و مثل استسقا که با آن تپ مقترن گردد پس اول محتاج گردد بعلاج قابض بسبب نفث الدم و ملین محلل بسبب ذات الجنب و ثانی محتاج باشد بعلاج مسخن مجفف یا مجفف معتدل بسبب استسقا و بمبرد مرطب بسبب تپ این وقتی ست که نفث الدم عرض ذات الجنب نباشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات الجنب گردد هرگاه عرض باشد مثلا از رشح ورم پس تدبیر او در ذات الجنب ضرر نمیکند بلکه آن علامت محمود ست **تشخیص انواع ذات الجنب** هر کسے که شکایت درد پهلو نماید اول دریافت نمایند که با وی تپ و سرفه هست یا نه اگر نباشد و با آن آثار برودت بود ذات الجنب غیر حقیقی باشد و اگر با تپ سرفه سائر علامات حرارت بود ذات الجنب حقیقی باشد پس انواع حقیقیه را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند و این چنان باشد که نظر بعلامات خمسهٔ مخصوصهٔ ذات الجنب خالص که آن تپ لازم و وجع ناخس زیر اضلاع تا چنبر گردن مع تمدد و اکثر نزد تنفس و ضیق النفس و صغر و تواتر آن و نبض صلب منشاری و سعال یابس در ابتدای مرض ست باید کرد و اگر این قطعه را یاد گیرند اولے ست **اشعار** پنج باشد نشان ذات الجنب گو بیت گر تو گوش میداری + سرفه و تپ خلیدن پهلو + نفس تنگ و نبض منشاری + پس اگر این همه علامات یافته شود و با آن وجع ضربانی نبود ذات الجنب خالص و صحیح باشد پس اگر وجع مائل بشراسیف و اختلاط عقل بسیار و اشتداد اعراض و وجع و عسر نفس بود و سرعت در شدت تپ نباشد ورم در حجاب حاجز باشد و اگر وجع مائل تیر قوه بود در غشای مستبطن اضلاع باشد و اگر اعراض ذات الجنب خالص بخفت و نخس و منشاریت نبض کمتر و بی نفث بود و بس وست الم باید ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح باشد بعده به بینند اگر با آن ضربان و نبض ملائم بود و وجع در زیر استخوان کتف بود ورم در عضلات خارجه باشد و اگر نخس و منشاریت نبض نسبت بورم عضلی بیشتر و ضیق النفس کمتر بود و ورم در غشای خارج محلل اضلاع باشد و اگر ورم در نظر هم آید جلد نیز مشارک آن باشد و این ورم اکثر منفجر می گردد از خارج خود بخود و یا بصناعت از شگافتن موجب نفس و سعال نمی باشد و تعداد دریافت حال ذات الجنب خالص یا غیر خالص نوع ماده این مرض از میلان درد بسوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تپ دریابند اگر وجع متصاعد و ملتهب و تپ قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر درد مائل باسفل و لینت و تپ غیر قوی بود ماده مائل ببرودت یعنی بلغمی یا سوداوی باشد پس در صورت تصاعد وجع و قوت تپ حال کثرت تمدد و شدت نخس بپرسند اگر مریض تمدد بسیار بیان کند و با آن سرخی رنگ رو و عظم مائل بمنشاریت و امتلای نبض و دوام و اطباق تپ و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسرخی و تقدم استکثار اغذیهٔ مولد خون و شرب شراب مدرک گردد ماده ذات الجنب دموی باشد و اگر شدت نخس و وجع و حرقت گوید و با آن صلابت و صغر و سرعت و تواتر نبض و ناریت بول و حدت تپ و شدت آن بدور بغب و نفث مائل بزردی و شدت عطش و اشتیاق هوای بارد و هذیان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و خفت تپ اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تهیج وجه و صداع دائم و کثرت تثاؤب و سیلان اشک و لین نبض و اشتداد تپ هر روز و نفث مائل بسفیدی و عدم نضج بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره و شدت نخس و تمدد و خشکی دهان و درشتی و سیاهی زبان و لاغری عینین و یبس صدغین و قوت و اشتداد حمی بدور ربع و تاخر نفث و بطور و عسر خروج آن و رنگ آن مائل بسیاهی و کدورت بدون سبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهاے صابغ بود سوداوی باشد و بالجمله نوعی که اشتداد نوائب تپ بر خلط فاعل دلالت کند چنانچه شدت نوبت تپ بطور غب بر مادهٔ صفراوی و اشتداد آن بطریق ربع بر مادهٔ سوداوے همچنین ماده فاعله برنگ نفث دریافت شود چنانچه نفث سرخ در ابتدا قبل از نضج بر مادهٔ دموی و زرد بر مادهٔ صفراوی و اشقر بر مادهٔ مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نضج بر مادهٔ بلغمی و سیاه و تیره بر مادهٔ سوداوی دلالت دارد **و بدانند** که بسیار باشد که در آخر ذات الجنب اعراض سرسام چون خفقان و هذیان و تنگی و تواتر نفس و تشنگی و غشی و کرب و قی صفراوی و حدت تپ و تغیر سحنه پدید آید و فرق مابین هر دو بدانچه در برسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الجنب طرف ایمن بسبب سعال و حمی و ضیق النفس مشابه بذات الکبد

دگاه بسبب مذکور و بجهت نفث مشابه بذات الریه می گردد پس واجب ست که میان آن و این هر دو فرق نمایند و آنست که در ذات الکبد و
ذات الریه نبض موجی و وجع ثقیل میباشد نه ناخس و ایضاً در ذات الکبد رنگ چهره زرد و بد رنگ و سعال بی نفث بلکه یابس و اکثر سیاهی رنگ
زبان بعد زردی آن و بول غلیظ رنگین استسقائی و براز کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب ایمن و وجع بمس دست بجای کبد و در ورم حدبی احساس
ورم بحس لمس و ایضاً در ذات الریه ضیق النفس شدیدتر و نفس گرم تر و سائر علامات مذکوره در ذات الریه باشد **و ایضاً** بدانند که بعض انواع ذات الجنب
سلیم و قابل علاج و بعضی ردی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذلک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بحران ذات الجنب
بر طبیب واجب ست و دال ترین اسباب بر نضج و وقت و سلامت و عطب نفث ست چنانچه حصول نفث سهل در ابتدا علامت اندک نضج و در
تزید زیادت نضج و در انتها اتمام نضج ست و این از نشان سلامت و خیر ست و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود ❊

علامات ذات الجنب ردی و سلیم

نفث سهل و سریع و نضیج که آن ابیض املس مستوی القوام ست و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و منشاریت نبض و قلت
وجع و سائر اعراض و سلامت نوم و نفس و قبول علاج و احتمال مریض مرض را و استوای حرارت ملائم در جمیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق
و براز و بول بر حالت محمود و نضج بول و ظهور رعاف و سلامت عقل و حواس و اشتها باقی قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمود ست و ظهور نفث
روز چهارم نیز بر سلامتی دلیل باشد و اضداد اینها از دلائل ردیه است و ایضاً از علامات ردیه رداءت و بدبوی و شدت صفرت براز ست و بودن
اعراض و دلائل همه شدید و قوی و نفث محتبس و یا بطی الخروج و خام لزج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و ازدیاد و لزوجت و عسر او و بودن بول سرخ
تیره غیر مستوی الاجزاء و قوام و منتن و حرارت شدیده و التهاب در باطن مع سردی اطراف و وجع ممتد بسوی پشت و زیادتی در وقت خواب
بر پهلوی علیل و چون در آخر ذات الجنب و ذات الریه اسهال حادث شود بر ضعف کبد دلالت کند و آن ردی است و اسهال در اول مرض جید بلکه نافع ست
و آنچه بعد ازین آید و ازان تنگی نفس و کرب و تپ زائل نگردد و اکثر در روز چهارم یا قبل ازان هلاک کند و اختلاج زیر شراسیف در ذات الجنب اکثر دلالت بر سرسام و
اختلاط عقل می نماید و ایضاً از علامات ردیه فرو رفتن خراجات ظاهر ست بدون سکون تپ و بی نفث جید که این دلالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید
درین مرض مهلک ست و خاصةً غشی متواتر و طبری گوید که اگر در پهلوی علیل بعد روز هفتم سیاهی ظاهر شود مریض عنقریب هلاک گردد و این دلالت بر موت موضع
علت اولاً می نماید و بقول بقراط این را اطبا ذات الجنب مرکب بطاعون نامند و اگر در ذات الجنب قبل از نفث ورم حار در سر عارض گردد و رعاف نیاید
بیمار بمیرد **و بدانکه** در ذات الجنبی که نفث نباشد سببش یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بد ست . یا روی خبیث باشد و این یا مع ماده کثیر باشد و یا عاجی
از انفاث باشد و این نیز ردی ست بالجمله بهترین نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و انضج ابیض اللون باعتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل
ازان اختلاط یا سهر یا عرض دیگر ردی باشد بدان ساکن شود و بعد ازان در اول ایام سفید مائل بسرخی و بعده مائل بزردی و بعد او زبدی ست که
آن مائل برداءت بود و بدترین نفث در اول سرخ صرف یا زرد صرف ناری و از روی بسیار ابیض لزج مستدیر ست در وے ترین همه سیاه ست
خاصةً که بدبو باشد و اصفر بهتر از اسود و از ابیض غلیظ شد حرج مستدیر ست و این مستدیر بهتر از احمر ست و اگرچه ردی و دلیل بر غلظ ماده و استیلای حرارت
رسند ر بطول مرض مؤل لبل و زبدی ست و سرخ بهتر از زرد ست و اخضر بر جمود دلالت نماید اگر مائل بزردی نباشد و الا بر احتراق شدید دلالت کند
و حکم رداءت نفث در جوهر او بسهولت خروج او زائل نمی شود و منتن ردی ست و انتفاث امثال این اقسام ردی بسبب کثرت ماده بود و بجهت
نضج و هر نفثی که با وی سکون اعراض و اذیت حاصل نشود مهلک ست و از عادت اطبا ست که نفث سافج را که با چیزی غریب نضیج یا خون یا صفرا یا سودا مختلط نباشد
بزاق نامند و نفث مثل این چون دوام نماید و چیزی با وی مختلط نگردد و حالی او را عارض نشود و او بر خلط ذی نضج دلیل باشد و بر طول مرض دلالت کند و چون
با وجود عدم نضج ردی باشد دلالت بر هلاکت نماید و نفث مالح بمنزله اکاله دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب ست که دران اکثر نفث جید سهل الخروج و
کذا کف نفث آسان میباشد و آن دلائل ردیه قاتله دیگر بود و مثل وجع شدید ممتد تا به پشت بحدیکه بر پشت مریض گویا ضربی رسیده و کوبیده شده و بول او بخون و دیم

آمیختہ باشد ومرضی ازین نوع فلاح کمتر یابد بلکہ ہلاک میگردد میان روز پنجم وہفتم وکم ست کہ تا چاردہم طول کند وچون از ہفتم بگذرد اکثر نجات می یابد ونوعی دیگرست کہ اکثر در میان دو شانہ صاحب او سرخی وگرمی ظاہر میگردد ونمی تواند کہ بنشیند واگر شکم او گرم شود وبراز زرد رنگ از وی مندفع گردد وزود می میرد مگر آنکہ از روز ہفتم تجاوز کند وچون درین نفث کثیر الاصناف مختلف سرعت کند بعدہ وجع شدت نماید در روز سوم بمیرد واگر نمرد نجات می یابد ونوع دیگر از ذات الجنب آنست کہ مریض بآن درد ضربانی ممتد از چنبر گردن تا ساق خود احساس می نماید ودران نفث نباشد بلکہ بزاق نقی بی آمیزش چیزی میباشد وبول نیز صاف واین ہم قاتل ست وچون از ہفتم بگذرد نجات می یابد وایضاً بقراط گفتہ کہ خرخرہ اگر بآن حادث گردد در ابتدا مخوف نیست واگر حادث شود در آخر آن مخوف ست وجالینوس گفتہ کہ اگر ورم غشای مستبطن اضلاع نبض نہایت صلب وصغیر در کمال تواتر باشد صاحب آن نجات نمی یابد ولیکن درین اختلاط عقل کمتر از اختلاط عقل صاحبان ورم حجاب میباشد بجہت آنکہ اتصال حجاب بدماغ بیشتر ازانست

علامات اوقات ذات الجنب

اگر نفث نباشد ویا رقیق واندک باشد ویا نفثی کہ آنرا نفث بزاقی گویند وقت ابتدا بود وچون اعراض زیادہ گردند ونفث نیز زیادہ گردد وروبرقت نماید ودر خشورت زیادہ شود وبآسانی مندفع گردد واز سرخی اگر باشد روبزردی آرد وقت تزاید باشد وچون نفث نضیج بآسانی وبسیار اخراج یابد وازان وجع تخفیف یابد وقت انتہا باشد وچون نفث رنگی آرد با سہولت خروج واعتدال قوام وقلت وجع ونقصان سائر اعراض وقت انحطاط باشد وچون نفث موقوف گردد واعراض زائل شود وقت انتہای انحطاط باشد ودرین وقت باید کہ محافظت مریض از نا پرہیزی نماید کہ مبادا نکس عود نماید تا آنکہ کمال صحت او حاصل گردد

علامات انتقالات ذات الجنب

چون نفث بسرعت خارج نشود ومحمود نباشد ودر چہاردہ روز تنقیہ نیابد ورم انتقال می نماید بسوی جمع ودلالت می کند بر ابتداے جمع در وقت تزید ذات الجنب شدت وجع وعسر نفس وتنگی آن وتضاعف آن نزد انبساط باصغر وشدت تپ وخشونت زبان وتنگی سرفہ وضعف قوت وسقوط اشتہا واختلاط (جمع یعنی ریم کردن آماس ۱۲) عقل وبیداری مفرط واحساس ثقل دران موضع وچون جمع گردید وا تمام یافت جمع آن ساکن می شود تپ ووجع زیادہ می گردد وثقل واین احوال عارض میشود وبعد از جمع وپیش از انفجار وچون نزدیک بانفجار رسد باز تپ ونافض صعب مختلف عارض می گردد ودر اعضاے صدر واعضاے متصلہ آن زیادہ از سائر اعضا بخلاف نافض حادث در حمیات کہ ساری در جمیع بدن ومستوی بجمیع اعضا میباشد وایضاً نبض عریض میشود باختلاف آن وقوت ساقط وبدن لاغر می گردد وسقوط اشتہا وسرخی چہرہ وشدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض می شود واکثر آنست کہ نزد انفجار تپ شدید عارض می شود وچون منفجر گردید ونقاہت یافت از روز انفجار تا چہل روز اکثر مودی بسل میگردد واقل زمان انفجار تقیح در روز ہفتم وما بعد آن تا یازدہم وچہاردہم از ابتدای جمع میباشد واکثر بعد ازان تا بستم وچہلم وشصتم وہر چند وجع شدید تر باشد انفجار سریع تر بود وہر چند لازم تر باشد انفجار بطی تر بود وخصوصاً تپ از جملہ عوارض ازین دلائل ست کہ اورام حادث از مادہ حارہ یا رطبہ یا لطیفہ اسرع الانفجار میباشد وحادث از مادہ باردہ یا یابسہ یا غلیظہ ابطاء الانفجار می باشد وہمچنین ورم اگر در عضلات بود انفجار او اسرع باشد واگر در غشا ودر حجاب باشد انفجار او ابطاء بود وکذلک بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انفجار سریع تر باشد وکذا چون قوت قوی یا طفل یا جوان بود واعراض جمع وخاصۃً حمی شدید تر باشد واگر بدن بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطی تر باشد وکذلک قوت ضعیفہ یا کہل یا شیخ بود واعراض جمع ساکن تر باشد وہمچنین زمان اگر صیف یا ربیع باشد انفجار اسرع بود یا اگر بلد حار یا ادویہ مفجرہ یا منضجہ استعمال کند واگر زمان شتا یا خریف یا بلد بارد یا یابس باشد یا ادویہ معین طبیعت بر نضج یا انفجار استعمال نکند انفجار بطی تر باشد وچون ظاہر گردد علامات ہائلہ ومشاہدہ شود دلائل محمودہ در نفث وبول وغیرہ باید کہ مریض وطبیب در تشویش وجزع نیفتند بجہت آنکہ عروض انہا بسبب جمع باشد نہ بسبب امر دیگر وہر فات الجنب کہ تخفیف نیابد وجع آن نہ بنفث ونہ بفصد ونہ باسہال ونہ بغیر انہا از علاج بدوا وسائر تدابیر باید کہ متوقع تقیح ویا تحلل بود وپیش ازان بحسب سائر اعراض ودلائل در شدت وکمال آن وچون در نبض شدت تمدد دیدہ شود وخصوصاً کہ دران تواتر

بشدت بهم رسد و قوت قوی باشد منذر بر انتقال بذات الریہ و تقیح و سل ست و بالجملہ اگر آن دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن بتقیح ست و اگر آن
دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن منذر بغشی و هلاکت ست و جرجانی نوشتہ کہ اگر ذات الجنب بذات الریہ منتقل گردد اول غشی افتد
در خسارہ سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفجر گردد و ریم در فضاے سینہ افتد بیمار چند روز پندارد کہ تخفیف ست پس حال او
تیرگردد و سائر علامات تقیح کہ در بحث آن مسطور گردد ظهور نماید و چون منفجر گردید نبض ضعیف و عریض و بطی و متفاوت شود بسبب انحلال قوت باستفراغ
و انطفاے حرارت غریزی و ایضاً هنگام انفجار ناقص کہ تابع اوجی باشد بسبب لذع اخلاط بهم میرسد چنانچہ مذکور شد پس اگر مادہ منفجرہ بسیار
باشد و قوت ضعیف گردد تپ گرم تر شود و بآخر هلاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض شدت کند منذر بغشی قتل موت ست و اگر تواتر
کمتر از ان باشد کہ نفس ذات الجنب آن را واجب کند بیاست کہ منذر بسبات و تشنج و یا بطوی نضج باشد و همچنین هرگاہ نفث شدید الضیق بود و تپ
قوی نباشد منذر بہ تشنج ست و چون مرض اندکی تسکین یابد و نفث نپذیرد و در انجا نفث نباشد بساست کہ مندفع میگردد مادہ ببول یا براز و اختلاف
مراری رقیق یا بول غلیظ ظاهری گردد و اگر بدین مندفع نشود ظاهر میگردد خراج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شراسیف
پدید آید منذر بخراج تزدار خین و یا ساقین باشد و میل او بساقین دلالت شدید بر سلامت و نیکوئی حال می نماید و در مثل این حال بقراط امر با سهال
از خربق مینماید و چون ببیند باندک سکون علت و خفت آن و عدم نفث عسر نفس و ضیق صدر و صداع و ثقل در ترقوہ و پستان و باز و میل حرارت بجانب
فوق این منذر بمیل مادہ است بناحیہ اذنین و راس پس اگر باین حال ظاهر نگردد ورم و نہ خراج در ان نواحی باید دانست کہ مادہ میل نبض دماغ نمودہ
و اعراض سرسام پدید آید و هلاک کند اگر مادہ از دماغ مندفع نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود اگر مادہ باعصاب دفع شود و اگر مادہ قبل
از انفجار بفوق متصاعد گردد و در اکثر ازان خراج خلف گوش محاذی جانب متورم بهم رسد و میل بدماغ نہ کند

بحرانات ذات الجنب

بدانکہ ذات الجنب از امراض حادہ است کہ در غایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر در یازدهم تا چهاردهم میباشد و گاہ تقدم و تاخر می کند بحسب
اسباب محدث و اکثر بحرانات را یوم انذار تقدم میکند و کذلک حال بحران ذات الجنب ست و باید دانست کہ ذات الجنب بعضی زود تر و بعضی دیر تر
بحران کند و هر چند مادہ کمتر باشد زود تر نضج یابد و زود تر بحران نماید خاصۃً اگر مزاج و قوت و فصل و عمر مساعد باشد و انچہ زود تر نضج خواهد یافت زود تر
بحران خواهد کرد در روز اول در نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد کہ در روز چهارم نضج یابد و درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر
در چهارم نضج نیابد و ابتداے نفث از روز اول نباشد بلکہ قبل از روز چهارم بود امید باید داشت کہ روز هفتم اثر نضج پدید آید و بحران او در غلب در یازدهم باشد اگر ابتداے
نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع شود در روز چهارم در غالب بحران روز بستم میباشد و بساست کہ در روز هفدهم واقع
شود و اگر نفث نماید تا بچهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم و در ان اندک نضجی باشد امر متوسط ست و معذلک منذر بطول مدت بود و کذلک انقضاے
این مرض در زمان متوسط الطول و ازین جهت باید کہ اکثر انقضاے آن در بست و چهارم باشد و بساست کہ در بستم یا در بست و هفتم واقع شود و اکثر تاخیر
می نماید تا سی ام و سی و چهارم و اکثر این هنگامی ست کہ ابتداے نفث و ششم باشد و اگر در ان نضج ظاهر نگردد و ابتدای این نفث در روز پنجم یا ششم باشد
دلیل بر طول مرض ست مع رجاے بر خصوصاً کہ آن علامات جیدہ از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در آنجا علامات مذمومہ باشد در اکثر عطب حاصل
شود و چون تا هفتم نفث نماید یا نفث غیر نضیج خلط ساذج نماید اگر آن قوت ضعیف باشد باید دانست کہ نضج نماید مگر بعد زمانی کہ قوت قبل از ان ضعیف گردد
و از چهاردهم تجاوز نمی نماید و بساست کہ قبل از ان هلاک میگردد و بجهت آنکہ بحران این تا چهلم و شصتم ست و طبیعت تا این مدت و فا نمیتواند نمود و بقاے علت
و اگر قوت قوی و اشتهای طعام و آب بحد اعتدال و محمود و خواب و نفس بحد لائق و بول نضیج باشد امید تجاوز از چهاردهم ست و بعد از ان در اکثر هلاک گردد و هر یک از نہ هنگامی
ست کہ مادہ موجبہ این علت حاد باشد و بالجملہ طول بحران خفیف از ذات الجنب تا چهاردہ روز ست و بساست کہ تا بستم بکشد و اقصر بحران از ذات الجنب قوی بجهل یا از
باشد یا تا شصت روز اگر قوت درین مدت وفا نکند اکثر بیش ازین مدت هلاک شود و جالینوس گمان نمودہ آنکہ بساست کہ نقاهی یا بد بنفث تا سے روز

وبحران تام بصحت ویا بهلاکت می یابد و بدانکه نفث سانج بزاقی بعد ایام اول دلالت بر طول علت مینماید وانچه در روز اول وثانی باشد بر قصر مرض دلالت کند وگاه اتفاق می افتد که توقع بحران در وقتے می باشد ولیکن امری عارض می شود که آنرا قریب می گرداند ویا امری که آنرا بعید می نماید مثلا چون نفث واحوال دلالت نماید برآنکه بحران در چهاردهم خواهد شد وبعد هفتم نفث اسود ظاهر گردد خصوصا در یوم بروی مثل هشتم دلالت نماید برآنکه بحران آن قوی تقدم خواهد کرد وهلاک خواهد گردانید اگر بحران تام باشد ویا هلاک نخواهد کرد اگر بحران ناقص باشد واگر بعد ازین دلیل جید دال بر نضج محمود ظاهر گردد دلالت نماید برآنکه بحران روی تاخیر نماید وبحران جید تقدیم کند خواه جودت جید تام باشد وتگذارد روی راکه واقع گردد ویا ناقص ونتواند که منع روی نماید وبرابرست که آن روی واقع بعد جید تام باشد وقتل کند ویا ناقص وهلاک نگرداند وجالینوس گفته چون ابتدا نماید نفث در ذات الجنب در چهارم بحران آن در هفتم ویازدهم می باشد وتاخیر از چهاردهم نمی نماید وچون تاخیر تا هشتم نماید مرض بطول می انجامد وتاخیر تا سی ام می نماید

علاج کلی ذات الجنب وذات الریه

بقول قرشی وصاحب شفاء الاسقام تدبیر مشترک برای ذات الریه وذات الجنب فصد ست از باسلیق یا قیفال پس اگر خون بسیار و ورانصباب باشد فصد از جانب مخالف نمایند بعده از جانب وجع بعد سه روز یا بعد یک شبانه روز واگر خون بسیار نباشد واز ابتدا تجاوز کرده باشد بر فصد جانب وجع اقتصار کنند وبحسب اجب اگر خون بقدر کفایت بگیرند از ان نجات یابد واستفراغ خلط غالب وتلیین طبیعت بفتائل وحقنه های لینه باید کرد ودرین امراض حقنه بهتر از مسهل ست برای امالهٔ ماده باسفل وامن از حرکت مواد بسوی قلب واگر ضرورت مسهل باشد بر ملینات مسهله اقتصار ورزند وعمده تدبیر در علاج این اورام تسهیل نفث وتلیین سینه ست مثل نقوع بزر قطونا واصل السوس وبهدانه در عرق گاوزبان که دران نبات سفید حل کرده جرعه جرعه بنوشند وبر تمریخ صدر بروغن بادام وموم مداومت نمایند وجمله اشربه که دران انضاج وتلیین وتنفیث وتنقیه مع تبرید باشد اختیار نمایند مثل ماء الشعیر بشربت بنفشه ویا ماء الشعیر یعنی مخلوط بغلی حلو که اجمع است بجهت تلیین وانضاج وتنقیه وتسهیل نفث که در انست ویا طبیخ عناب وسپستان وخطمی وخبازی واصل السوس وخیارین بشربت بنفشه مبرد بالفعل قت غلبه تشنگی نیم گرم نزد عدم تشنگی بدهند ودر اوقات اشتداد عطش شیرهٔ خیارین در آب اصل السوس برآورده بشربت بنفشه تنها یا مع شربت نیلوفر سرد کرده بیاشامند وبآن مضمضه لیشیرهٔ تخم خرفه وشکر کنند وشربت انار شیرین بعرق گاوزبان ویا شربت بنفشه ونیلوفر بلعاب بهدانه ویا شربت عناب ونیلوفر استعمال نمایند واگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش وعناب ویا مطبوخ خشخاش وعناب وسپستان وعدس وکشنیز بعض اشربه مذکوره بدهند ودر بلغمی تقلیل تطفیه نمایند ونزد عدم حرارت وتپ شربت زوفا استعمال کنند واگر با ورم اعضای صدر اسهال مفرط باشد وآن بسیار ردی ست مؤدی بسقوط قوت می گردد ودر مثل این امراض احتیاج بتقویت قوت بیشتر ست بسبب صعوبت مرض واکثر اشیا که دران قوت قابضه است مضر باصحاب اورام صدری باشد واشیاء ملینه مضر باسهال ست پس اختیار نمایند از ادویه واشربه که دران قبض بود ودران مضرت باعضای صدر نباشد مثل شربت حب الآس ورب انار شیرین وصندل وماء الشعیر بریان بشربت حب الآس که درین اشربه قبض ست ومضر باعضای صدر واورام او ومزید اسهال نیست وآب هندوانه بشکر وقت افراط حرارت وعطش وعدم اسهال خوب ست وگاه محتاج میشوند بشربت اجاص بجهت فرط صفرا وخوف استحاله اشربه شیرین بصفرا وشربت نیلوفر با وجود حلاوت او مستحیل بصفرا نمی شود وآن شدید التلطیف بالخاصیة وشدید التطفیه است واز اغذیه در ابتدای مرض مزورات مثل ماء الشعیر بشکر یا بعض اشربهٔ مذکوره مثل شربت نیلوفر بدهند وچون مرض از ابتدا تجاوز کند واحتیاج بتقوی افتد مغز نان مخلوط محلول در آب سرد بشکر یا شربت نیلوفر شیرین کرده یا حریره بادام دهند یا مزورهٔ اسفاناخ یا خبازی یا ملوخیه اگر اشتها قوی باشد ویا رشته وحریرهٔ سبوس گندم وحریرهٔ مرتب از شیرهٔ تخم خیارین ومغز تخم کدو بشکر سرد واحد ازین بروغن بادام دهند وعند انکسار حمی مسکه وشکر که آن معین بر نضج ونفث ومزید قوت ست وحسوی متخذ از کعک وبادام مقشر بریان اگر طبیعت نرم باشد بدهند وبعد روز هفتم اگر قوت ضعیف باشد یا قبل ازان شوربای جوزهٔ مرغ بچه مقشر دهند ویا حسوے بیضه نیمبرشت اگر حرارت قوی نباشد وضعف بود وباید که درین امراض اعتنا بقوت بیشتر نمایند بجهت حاجت آنها با وجود مقاسات مرض وصعوبت آن بقوت قویه بر دفع مادهٔ مرض بنفث که آن محتاج بقوت قوی ست واین تغذیه حاصل میگردد وتکثیر غذا مادهٔ مرض را زیاده میکند وبدینوجه مضرت می نماید پس واجب ست که تقدیر آن بحسب اهم نمایند وغذا شوربای جوزهٔ مرغ

زیادہ نیست و معذلک مرطب مقوی معدل اخلاط است وقت ضعف قوت درین امراض باستعمال آن باکی نیست و باید که از اغذیہ و اشربہ حارّہ
وامتلای طعام تا حصول بکمال صحت حذر نمایند و چون صلاح پذیرد چوزۂ مرغ بریان بخورند و از ادویہ موضعیہ در ابتدا ضماد موم سفید مغسول و
روغن بنفشہ نیم گرم نمایند و بعد ازان ابتدا ضماد منضج خطمی و بزرکتان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل او میل
ببرودت می نماید و ازان قوت منضجہ زائل می گردد پس استعمال او در ابتدا برای ردع مناسب است بخلاف موم سرخ که آن در زمانہ تزید
انتہا برای تحلیل و انضاج بہتر ست و اگر از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش ہر واحد یک درم مغز بادام مقشر سہ درم رب السوس نیم درم بشربت
انار شیرین سرشتہ حب باقرص ساختہ زیر زبان دارند انضاج و تسہیل نفث کند یا شربت انار زیادہ آمیختہ مثل لعوق ساختہ بطریق لعق بخورند و از
ادویہ مسہلہ که بعد کمال نضج استعمال نمایند نیست مغز خیار شنبر پانزدہ درم بشربت بنفشہ مکرر سی درم و روغن بادام نیم درم و گاہی ترنجبین سفید یا شیرخشت
و گلقند بغدادی و قدری ریوند چینی دران اضافہ مینمایند و اگر مادہ صفراوی صرف باشد آلوبخارای کلان پنج عدد عناب شمش سپستان ہر واحد
پانزدہ دانہ گل نیلوفر ہفت زہرہ گل بنفشہ ہفت درم در آب گرم خیسانیدہ صاف نمودہ مغز خیار شنبر پانزدہ درم شربت بنفشہ مکرر بست درم روغن بادام
نیم درم داخل کردہ استعمال نمایند و اگر از خیار شنبر نفرت باشد عوض او ترنجبین یا شیرخشت کنند والا خیار شنبر افضل ادویہ است که بدان معالجہ
اورام احشا نمایند و خصوصاً با آب عنب الثعلب و یا عناب سپستان ہر واحد بست دانہ یا دہ دانہ آلوبخارای کلان پنج عدد گل بنفشہ سنای مکی
ہر واحد شش درم و اگر قدری از مقدار بنفشہ کم نمایند بہتر باشد جوشانیدہ صاف نمودہ سی درم شربت بنفشہ مکرر داخل کردہ بنوشند و
لعوق خیار شنبر بہتر ست و اگر تپ قوی باشد مسہل جائز نبود بلکہ اقتصار بر فصد نمایند و چون ورم ابتدا در نضج نماید طبیخ عناب و انجیر و سبوس و جو مقشر
و پر سیاوشان بخیرۂ بنفشہ نافع است بجہت اعانت او بر اتمام نضج و اندفاع مادہ بانفجار یا تحلیل و حریرۂ سبوس بشکر نیز مفید و متصاص
نیشکر خوب است و چون مرض نضج یابد و مادہ مستفرغ گردد و تپ زائل شود و حال مریض بصلاح گراید حمام آب شیرین نیم گرم بجہت
انعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل بقیۂ مادہ نافع ست مع احتراز از کشف راس و صدر و خصوصاً در ہوائے بارد بنا بر آنکہ مادہ اکثر با عضای
صدر که ہنوز ضعیف اند نازل نگردد ٭

علاج ذات الجنب خالص دموی وصفراوے

تا روز سوم ہر اماله فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر ورم بجانب چپ باشد اخراج خون از دست راست کنند و چون ورم در جانب است
باشد اماله بجانب چپ نمایند و حکیم شریف خان مینویسند که اگرچہ اطبای زمانۂ ما ہمچنین عمل می کنند لیکن باحتیاط اینکہ اماله مادہ بسوی عضو رئیس منع
است و قلب در جانب چپ است ترک فصد چپ بجہت اماله اولی ست و عوض او رگ صافن محاذی وجع کشایند که آنرا اکثر النفع یافتہ ام و بعد
ازان اگر اتفاق فصد افتد بہتر تنقیۂ نفس عضو از طرف موافق مرض کشایند و بہدانہ تخم خطمی عناب سپستان در آب جوشانیدہ صاف نمودہ شیرۂ
تخم کاہو شربت بنفشہ داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند و از اغذیہ بر کھچڑی مونگ یا ماء الشعیر قناعت کنند و اگر در ماء الشعیر عناب سپستان بنفشہ نیز دہند
با شکر و روغن بادام دہند بہتر باشد و در صورت سقوط قوت شوربای چوزۂ مرغ با جو مقشر پختہ جائز است و بعد از سہ ساعت شربت بنفشہ سہ تولہ
در اندک آب سرد بدہند بجاے آب عرق عنب الثعلب یا عرق نیلوفر بیاشامند و موم سفید یکنیم تولہ روغن گل دو تولہ بر آتش گداختہ
بر جاے درد بمالند و یا پارچہ بدان آلودہ بنہند و بالاے آن پنبۂ کہنہ ببندند و بعد ازان عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان ہر یک شش ماشہ سلیدہ
با موم زرد و روغن گل ہر یک دو تولہ گداختہ آمیختہ بدستور بکار برند و اگر در تسکین نباید این قیروطی که محلل و منضج و مرخی و معمول مؤلف ست بعمل
آرند گل بنفشہ گل خطمی تخم کتان ہر واحد یک تولہ در پاؤ آثار آب تر نمودہ صبح جوش دادہ صاف کردہ روغن گل و دو دام موم دو دام داخل کردہ باز
جوش دہند ہرگاہ روغن بماند بر پارچہ مالیدہ نیم گرم بر موضع درد بچسپانند و قیروطی علوی خان و قیروطی و کماد خبز مؤلف والد الیشان و دیگر ضمادہ و
قیروطیات مسکنہ استعمال نمایند و یا از نسخہ مطبوخ مذکور خطمی و کاہو موقوف نمودہ در عرق عنب الثعلب جوش دادہ بدستور بدہند بعدہ خطمی خبازی تخم خیارین

کوفتہ اضافہ کنند واگر باد در معدہ باشد سپستان موقوف کردہ وشیرۂ تخم خیارین عوض شیرۂ کاہو داخل کردہ بنوشانند ویا اصل السوس نیز افزایند ویا در
ہمان نسخہ گل بنفشہ عوض خطمی وسپستان داخل کردہ وشیرۂ مغز تخم کدو نیز افزودہ بدہند ویا عناب گل بنفشہ خطمی جوشانیدہ شربت نیلوفر خاکشی
داخل کردہ دہند ویا درین نسخہ اصل السوس عوض خطمی نمودہ در عرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شیرۂ خیارین افزودہ شربت بنفشہ عوض
نیلوفر کنند ویا بعد فصد اصل السوس گل بنفشہ عناب ہمدانہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ بدہند ودوم روز شیرۂ کاہو وسوم
روز بجاے آن شیرۂ خیارین وچہارم روز شاہترہ در جوشاندہ افزایند وگاہی در نسخہ مطبوخ اول جو مقشر نیم کوفتہ گل نیلوفر کتیرا عوض خطمی وشیرۂ
خیارین بجای کاہو کردہ می شود وبعضے بعد فصد عناب دہ دانہ سپستان پانزدہ دانہ خطمی خبازی گل نیلوفر ہریک شش ماشہ عنب الثعلب گل بنفشہ
ہر واحد یک تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ لعاب بہدانہ لعاب اسبغول ترنجبین داخل کردہ می دہند وبعضے درین نسخہ براے نضج مادہ گاؤزبان پرسیاوشان
اصل السوس ہر واحد دو درم مویز منقے یک تولہ جو مقشر سہ درم افزودہ نبات عوض لعابات وترنجبین داخل کردہ می دہند واگر حاملہ شش
ماہی را ذات الجنب عارض شود فصد باسلیق بضرورت کردہ عنب الثعلب گاؤزبان خبازی در ہمان نسخہ مطبوخ اول افزودہ بدون شیرۂ کاہو
وخاکشی بدہند واگر درین مرض قدری خون از دہن آید واسہال باخون نیز بود گل بنفشہ ہفت ماشہ تخم خطمی شش ماشہ عناب چہار دانہ گاؤزبان پنج ماشہ
جوش دادہ صاف کردہ شیرۂ پوست بیخ انجبار شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ بارتنگ پنج ماشہ داخل کردہ دہند وگل بنفشہ گل خطمی تخم کتان گل بابونہ ہریک
سہ ماشہ سائیدہ روغن گل شش ماشہ آمیختہ نیم گرم ضماد نمایند وارمینہ کہنہ بہ بندند وایضاً اگر خون در نفث آید وعسر نفس باشد بعد فصد باسلیق عناب بہدانہ
گل بنفشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شربت بنفشہ داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند وروغن گل آب کوکنار جوش دادہ بمالند بالجملہ درین
مرض بہدانہ خطمی خبازی عناب سپستان گل نیلوفر گل بنفشہ خیارین کوفتہ عنب الثعلب اصل السوس گاؤزبان پرسیاوشان دو سہ یا چہار اجزا ازین دو جوشانیدہ
شیرۂ مغز تخم ہندوانہ یا شیرۂ خیارین یا شیرۂ کاہو یا شیرۂ مغز تخم کدو یا شیرۂ خرفہ یا شیرۂ مغز بادام یا شیرۂ اصل السوس یک یا دو شیرہ ازین شیرجات وشربت بنفشہ یا
شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت شفا یا نبات یکی ازینہا داخل کردہ یا یکی از عرق عنب الثعلب یا عرق گاؤزبان یا عرق
شاہترہ یا عرق نیلوفر یا عرق بید سادہ وگاہی صمغ عربی کتیرا سودہ پاشیدہ دادن معمول ست واگر قلق زیادہ باشد لعابات وشیرجات تا ہفت روز بدہند
واگر حاجت تنقیہ شود بروز مسہل ہمراہ ادویۂ مذکورہ مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزودہ مسہل دہند وروز نہم عناب ہفت عدد اصل السوس مقشر
گاؤزبان ہریک پنج ماشہ بہدانہ سہ ماشہ در عرق کوہ پاؤ سیر نقوع یا مطبوخ کردہ شربت بنفشہ چار تولہ تخم ریحان نہ ماشہ داخل کردہ دہند ویا روز ہشتم
مسہل از عنب الثعلب نہ ماشہ گل نیلوفر گل بنفشہ خبازی شاہترہ خیارین کوفتہ ہریک شش ماشہ عناب پنج دانہ سپستان بست دانہ تخم خطمی اصل السوس
گاؤزبان ہریک چہار ماشہ بعرق گاؤزبان وعرق عنب الثعلب شب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ گلقند سہ تولہ
روغن بادام شش ماشہ داخل کردہ بدہند ودوم روز مسہل نقوع عناب بہدانہ با شربت بنفشہ واسپغول مسلم دہند واگر تسکین زیادہ مطلوب باشد شیرۂ
مغز تخم کدو افزایند واگر غلبۂ سعال نباشد وتشنگی زیادہ بود عوض مطبوخ ونقوع تبرید لعاب بہدانہ سہ ماشہ وریشۂ خطمی چہار ماشہ شیرۂ خیارین ومغز تخم کدو ہریک
نہ ماشہ در عرق کوہ ونیلوفر ہریک دہ تولہ برآوردہ شربت نیلوفر چہار تولہ داخل کردہ اسپغول نہ ماشہ پاشیدہ دوم روز مسہل بدہند واگر در مادہ حرارت
زیادہ نباشد پرسیاوشان چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ بیخ کاسنی شش ماشہ در مسہل دوم یا سوم افزایند باز نقوع عناب گاؤزبان گل بنفشہ عنب الثعلب در
عرقیات تر کردہ شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ دہند وبرای تقویت در آخر روز خمیرۂ گاؤزبان وخمیرۂ ابریشم ہمراہ عرقیات وخاکشی نافع واگر از سوء ہضمی وسہ
اسہال گردد ودر نبض امتلا محسوس شود غذا موقوف داشتہ شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ گلقند آفتابی دو تولہ دہند بعدہ اگر لینت شکم زیادہ گردد شربت
بعوض گلقند کنند وبارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بدہند واگر سوزش در سینہ گردد شیرۂ خرفہ افزایند وبعد کم شدن حرارت شیرۂ خرفہ موقوف سازند وشربت بزوری
وشیرۂ بادیان بجہت ادرار دہند ویا بعد فصد گل بنفشہ عناب بہدانہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شربت بنفشہ خاکشی بدہند سوم روز شیرۂ
اصل السوس چہارم روز اندک زوفای خشک افزایند وبعد نضج ترنجبین مغز فلوس روغن بادام افزودہ مسہل دہند واگر بعد مسہل سوء تنفس وعدم انطباع بریہلو
باشد عناب بہدانہ جوشانیدہ شیرۂ کاہو شربت نیلوفر خاکشی دہند یا نضج از اصل السوس خطمی بہدانہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ بدہند وبعد نضج مسہل دوم بدستور دادہ

درسوم مسهل اصل السوس و زوفای خشک افزایند و بعد مسهل سوم اصل السوس بادیان مویز منقی زوفای خشک گل بنفشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و اگر گرمی کند
اصل السوس تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده دهند یا گل بنفشه بهدانه در عرقیات جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی
دهند باز عناب تخم خطمی عوض گل بنفشه و شیره مغز تخم هندوانه عوض هر دو شیره مذکور نمایند بعده مسهل بار دوم از فلوس خیارشنبر ترنجبین آلوی بخارا عرق عنب الثعلب
گلقند روغن بادام دهند و دوم روز مسهل لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خطمی شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر اندکی تنفس
در سعال باقی بود بهدانه عناب جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده کتیرا صمغ عربی سوده پاشیده دهند یا اول فصد بعده عناب گل نیلوفر بهدانه
اصل السوس جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شیره مغز تخم کدو نبات غذا کھچڑی دهند بعده گل خطمی بجای بهدانه و خیارین عوض تخم هندوانه و کاهو
بجای کدو کنند و اصل السوس گل نیلوفر موقوف نمایند بعده مسهل دهند و باز برای نضج اصل السوس خطمی بهدانه عنب الثعلب جوشانیده شیره مغز تخم کدو
نبات خاکشی بکار برند بعد مسهلات برای تحلیل ورم بادیان بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو نبات خاکشی دهند و اگر بعد فصد طبیعت گرمی نماید و روز هفتم شدت
مرض و عوارض از سرفه و تنفس و اغماء ظاهر گردد حجامت بی شرط و نخلخه برای آفت دماغ بکار برند پس اگر همین شدت ماند فصد کنند والا مسهل دهند و برای نضج عناب
گل بنفشه گاوزبان عنب الثعلب سپستان خطمی خبازی بهدانه مویز منقی خیارین کوفته شب خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و غذا آش جو و گل
نیلوفر اصل السوس افزایند و اگر بعد از فصد و مسهل تپ و درد بدستور ماند سپستان خطمی خبازی اصل السوس بهدانه عناب شب در آب گرم خیسانیده صبح مالیده
شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند دوم روز گل نیلوفر گل بنفشه افزایند و روز مسهل سنای مکی نه ماشه گل سرخ شش ماشه فلوس خیارشنبر شش توله
گلقند چهار توله بیفزایند و جو در آب گوشت پخته بجای نخود آب دهند و اگر طبیبی ناقص از فصد کردن تساهل کرده مسهل جاری دهد و سعال و تپ فهمیده از ورم
غافل شود و خلش باقی ماند فصد کرده عناب اصل السوس تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند چه درین مرض اول فصد
باسلیق لازم بعده منضج و منفث مثل خطمی عناب بهدانه بنفشه گل نیلوفر خبازی گاوزبان عنب الثعلب غیره و مجلی مثل پرسیاوشان و زوفای خشک و شیرجات
مثل شیره تخم کاهو و خشخاش و شربت نیلوفر و عناب و غیر آن می باید و بعض اطبای جاهل راه منضج و مسهل هم غلط کرده در ذهن ناقص خیال جهل فهمیده
شیرجات ادویه قالضیار و مثل شیره تخم خرفه شیره تخم خشخاش و طباشیر صمغ عربی کتیرا کافور گیره وغیره میدهند و مریض را هلاک میسازند فاحذروا عنه من مثل هذه الاغلاط

اقوال حکما رازی از بقراط نقل کرده که آنچه قریب است بفصد باسلیق درین علت و جمیع امراض صدر حجامت بر کاهل ست و بقراط در مسائل امراض حاده
گفته که هرگاه مرض اصلاح نیابد باید که تقویت قوت نمایند بغذا برای زیادتی قوت و تنقیه علیل نفث را زیرا که هرگاه قوت قوی گردد تقویت میباید بر اخراج
نفث و گفته بر طبیب ست در ذات الجنب باستعمال چیزی که دران ترطیب و تقطیع باعتدال باشد تا آنکه آسان گردد اخراج نفث لیکن چیزیکه باعث تقویت
قوت گردد و ماء الشعیر جامع هر دو ست و گفته که در ذات الجنب از تنقیه حذر نمایند خصوصاً هنگامیکه طبع قبض باشد و همچنین از غذا درین هنگام زیرا که این هر دو موجب
زیادتی و اشتداد وجع اند و نیز گفته که درین علت حذر باید نمود از تغذیه در ابتدا و در اوقات منتهی بجهت آنکه ضرر آن درین وقت شدید ست و گفته که تکمید تحلیل میدهد اوجاع
را که مائل باسفل باشند بجهت آنکه مواد آن غلیظ تر باشد و فصد تحلیل میدهد آنچه مائل بفوق ست و گفته هرگاه در ذات الجنب عطش بسیار و شدید باشد باید که سکنجبین بیاشامانند
اگر تسکین نیابد آب خالص اندک دهند و جالینوس در مقاله ششم از کتاب آرای بقراط و افلاطون نوشته که بقراط صاحب ذات الجنب را در ابتدای حدوث وجع
در پهلو امر بتکمید و گرم داشتن آن موضع نموده و گفته که اگر بدین زائل نگردید نظر کنند که محتاج بمسهل ست یا بالفصد و بحسب حاجت تنقیه نمایند و بعضی را تغذیه بماء العسل تا هنگام
بحران کافی میباشد و بعضی محتاج بماء الشعیر اند نه بماء العسل و بعضی محتاج باستحمام اند محمد زکریا گوید گمان می نمایم که بتکمید هنگامی محتاج باشد که وجع لازم و سرفه و ضیق
نباشد و نیز جالینوس گوید که پرهیز و استعمال نطول صدر و تمریخ آن نمایند و آب نیم گرم بیاشامند و هم بقراط گفته که صاحبان ذات الجنب شفا یابند باسهال و ماء الشعیر و
پرهیز رازی گفته که اگر در ذات الجنب نفث زرد برآید باید که باسهال صفرا و تطفیه آن بسیار کوشند و اگر سرخ قانی باشد فصد نمایند و اگر سفید باشد کماو نمایند و نیز گفته
باید که در ذات الجنب ادویه مسهله که دران حرارت و خشونت نباشد مثل آب لبلاب و ماء الفواکه و خیارشنبر و ترنجبین استعمال نمایند و آنچه دران حرارت مفرط باشد
مانند سقمونیا و خشونت بود همچون هلیله استعمال ننمایند و بعض متاخرین می نویسند که در ذات الجنب موی بعد فصد اگر تلیین مطلوب باشد نقوع عناب و سپستان و بنفشه و
آلوی شیرین مویز منقی و انجیر تنها یا باضافه مغز خیارشنبر و ترنجبین کنند و ماء الشعیر با خمیره بنفشه یا شربت آن بنوشند و ایضاً بعد فصد از شربه شربت عناب و نیلوفر و بنفشه

بالعاب بهدانه دهند و غذا آش جو و اسفاناخ و در ابتدا موم در روغن بنفشه گداخته اندکی کتیرا آمیخته تمریخ صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو بالعاب گل خطمی سرشته ضماد کنند و هرگاه تشنه گردند لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و شیرهٔ مغز تخم کدو بنوشند و بهر تسهیل نفث آب اصل السوس و گاوزبان و شربت بنفشه شربت زوفا دهند و لعوق خیارشنبر و روغن بادام و کتیرا و اصل السوس کثیر النفع ست و هنگام وجع تکمید به پشم روغن گرم کرده آلوده و یا سبوس یا سرگین خر یا برگ طرفا یا ضماد بعسل و عروق نمایند و اگر نفع نکند فصد ضرور بود و اگر در کما ذات ذات الجنب که مسطور خواهند شد همراه آب کرسنه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لعاب بزر کتان عوض سرکه کنند خصوصاً هنگام سرفهٔ شدید بهتر ست و وضع محجمه بر موضع درد بتدقیقه عجیب و سریع الابرا رومغنی از تدابیر دیگر است و طبری گفته که شخصے را در پهلو و سینه سرخی ظاهر شد و بران شرط زدند و نجات یافت و ایضاً اگر وجع و نخس شدید باشد بگیرند بنفشه بابونه آرد جو خطمی هر واحد یک کف دجوشانند بآب و روغن گل نیم گرم ضماد نمایند و اگر سرفه خشک و عسر نفس باشد و از چهارم روز گذشته و تپ شدید نباشد هر روز پیش از ماء الشعیر بیک ساعت این مطبوخ بیاشامند انجیر سفید ده دانه مویز منقی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته دو نیم درم عناب سپستان هر یک ده دانه در یکنیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنج درم خمیرهٔ بنفشه دران حل نموده سه درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گویند که در ذات الجنب صفراوی برای تنقیص کیت صفرای و موی فصد باسلیق و در ابتدا نیز از جانب درم گیرند بجهت آنکه بسبب قرب موضع علت سریع النفع ست اگر مانعی نباشد ولیکن جرأت بگرفتن خون بسیار در ینجا نمایند چنانچه در دموی می نمایند و یا فصد صافن از انجهت نمایند و بعد از ان متوجه اسهال و تلیین طبیعت گردند بقبل نقوع عناب سپستان گل بنفشه گل نیلوفر با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و روغن بادام و درین ادویهٔ مسهله العصر مانند هلیلجات و صبر جائز نیست و کذا سقمونیا و ایارج و خربق که از نهمه در جمیع اقسام ذات الجنب حتے که بلغمی و سوداوی اجتناب اولی است بلکه واجب است که سعی نمایند در تسکین حرارت و قمع حدت و اصلاح کیفیت صفرا بمطفیات حرارت از اشربه که سرفه آور نباشد مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب اسپغول و یا ماء الخیار و یا آب هندوانه و یا ماء الشعیر بسرطان و روغن بادام و غذا آش جو و یا اسفاناخ و کدو و ملوخیا بروغن بادام پخته نمایند و از ترشی و هرچه سرفه آورد پرهیز نمایند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند واجب است که منع نمایند ماده متوجه بسوی ورم را و از ان بازگردانند باستفراغ و بجذب بسوی خلاف و علاجش فصد ست اگر خون غالب باشد و چندان خون برآرند که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی بسرخی تغیر یابد چه شدید تر خون بدن در سیاهی قریب بمثل این ورم می باشد با وجود آن مراعات قوت دران واجب ست چه بسا ست که قوت در اخراج خون برین حد رخصت نمی دهد پس طبیب را باید که بمزاج مریض و سحنه قوت او نظر کنند و گاهی بعد از فصد محتاج به تلیین طبیعت می شوند بمثل این مطبوخ بنفشه گاوزبان هر واحد پنج درم اصل السوس بیخ خطمی هر واحد ده درم عناب آلوی سیاه هر واحد بست عدد سپستان سے عدد فلوس خیارشنبر بست درم بدستور مرتب سازند و اگر خلط دیگر باشد استفراغ آن نمایند نه بمثل هلیله و انچه دران قبض با اسهال باشد بلکه بدانچه دران با اسهال تلیین باشد مثل دوائی که از بنفشه و ترنجبین و شیرخشت و شکر حجاز ساخته باشند و در شب اسهال آورند و قومی از اهل معرفت گفته که هرچند مادهٔ صفراوی باشد صواب تر آنست که مهما امکن استفراغ بفصد نمایند بخوف اضطرابی که اکثر در مسهل می باشد خصوصاً چون نفث بسیار صفراوی و تپ شدید تر باشد که درین وقت خوف تحریک او بسوی قلب بیشتر ست و جالینوس حذر میکند از سقمونیا و از ایارج و خربق باهم و مدح مینماید فعل ماء الشعیر را بعد استعمال مسهل و فراغ از ان و مسهل قطع می کند فعل آن چنانچه اغذیهٔ دیگر قطع آن میکنند و بالجمله می باید که ملاک امر در علاج این مرض فصد و اکحل مخالف در روز سوم و چهارم و اعتنا بماء الشعیر ساذج یا مطبوخ بکدو و کشنیز تر باشد و تلیین طبع اگر احتیاج آن افتد بمثل بنفشه و عناب و نیلوفر و عرق این بخاصیت نافع این مرض ست و اگر احتیاج شود دران سه یا چهار حب السفرجل داخل کنند و این عرق را در حالت جلوس و ارتفاع راس و استوای سینه و گردن جرعه جرعه بنوشند که اثر نفع او در کمتر از یک ساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانب میل وجع و الم واجب است پس اگر الم بسوے چنبر گردن و استخوان سینه برآید فصد اولی است و اگر درد بطرف سر استخوان پهلو میل کند لا بدست از اسهال تنها یا مع فصد بحسب وجوب مشاهده و این بهر آنست که فصد تنها از باسلیق ازین موضع خون اندک میکشد و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوی تنقیه آنست که از تکمید و تضمید وجع ساکن نشود بلکه از ان هر دو وجع از دیاد پذیرد که این دلالت بر امتلای تمام بدن مینماید پس لا بدست از تنقیه خصوصاً فصد و چون از فصد

وسهل نیز اعراض ساکن نگردد بدانند که ماده ریم خواهد کرد و درین هنگام اعادهٔ فصد نمایند تا مادهٔ ذی جمع خام نماند و چون ماده نضج یابد جهد کنند که قبل از ریم شدن
بنفث و بول و براز پاک گردد بالجمله چون فصد نشده باشد و ماده نضج یابد و نفث نضیج و صالح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد بهر آنکه درین
وقت غالباً ضعف بسبب تحلل حار غریزی می باشد و دران فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب روارت ماده یا کثرت او باشد که درین حالت
فصد جائز ست و فرق چنان کنند که اگر اعراض مرض خفیف بود و در انجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب انحلال حار غریزی باشد
و اگر ضعف قوت بدون فصد و اسهال باشد و به تنقیه حاجت آید حقنهٔ متوسط یا حاد حسب مشاهدهٔ حال قلت و کثرت امتلا بعمل آرند خصوصاً چون
وجع مائل بطرف شراسیف باشد و بقراط در علاج ذات الجنب شدید المیل بسوے شراسیف اشارهٔ تنقیه بخربق سیاه و فیلون کرده و از جنس تنوع عادت
می نماید و بعد تنقیه و خفت ورد اقتصار نمایند بر ماء السکر و ماء الشعیر جو مقشر شدید الطبخ در آب بسیار و آب خندروس اگر احتیاج تقویت باشد دهند و دانه
و آب عناب و آب سپستان و خمیرهٔ بنفشه و تخم خشخاش و روغنی که بجیری از انها استعمال کرده شود روغن بادام ست و قومی از انار منع کرده اند و نزد
من انار شیرین بد نیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال می نمایند جو مقشر عناب سپستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و
شربت نیلوفر و این هر دو از جلاب بهتر ست و جالینوس در ابتدای این مرض باستعمال دیاقوذا برای منع ماده و انضاج و تنویم امر کرده و نزد من علاج
بسوی او وقتی ست که از شدت سهر چاره نباشد و الا خشخاش تبلید ماده و منع نفث می نماید مگر آنکه شکر که در دیاقوذا داخل باشد دفع ضرر او نماید و
باشد که بزوری یعنی انچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلید ست موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند و آن قوی التبرید و تبلید و
تخدیر ست درین وقت بود و ممکن است که این تبلید در ابتدا و اوائل انصباب ماده از پا عالی مطلوب باشد و تقویم یعنی ازالهٔ رقت از قوام ماده وقت
کثرت خوف از انصباب اولی تر ست و باید که انچه از نفث محتبس شده باشد تنقیه آن نمایند و تقلیل غذا نمایند و کثرت دران نکنند بلکه تلطیف او نمایند بحسب
وجوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف سهل باشد بماء الشعیر مقشر جید الطبخ غلیظ القوام غذا سازند که آن منفث مقطع
مقوی ست و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر ماء الشعیر رقیق نمایند و خصوصاً بحسب نفث که اگر
بسیار آید از کثرت مادهٔ امن و حاجت بقوت باشد پس بماء الشعیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث محتبس بود تلطیف تدبیر نمایند و بر ماء الشعیر و
اشربه حتی الامکان اقتصار در زند و بالجمله غذای ایشان در ابتدا ماء الشعیر پس احسای مرطبهٔ فاتره مرتب از آب سبوس و شکر و روغن بادام باشد و قطف و
بقلهٔ یمانی و اسفاناخ و کشک جو و ماش مقشر بروغن بادام و کدو و خبازی و ماد خیا و حریره متخذ از شیره تخم خیارین و شیرهٔ مغز تخم کدو بشکر و روغن بادام
تناول کنند و در آخر ماء الشعیر که دران ادنی غلظ باشد و بعده آب گندم سرخ دهند و در آخر جو و گندم مخلوط کنند و باید که ماء الشعیر در هر روز دو بار یا
اکثر ازان لازم گیرند اما دفعهٔ اولی وقت صبح برای دوا اختیار نمایند و اما دفعهٔ ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این افضل اوقات
شرب ماء الشعیر ست اگر معده نقی باشد و واجب ست تعدیل خوابگاه او و غسل فم و لسان و لهات و هر روز دو بار غسل مستقصی بآب و اگر باین آب
قدرے سکنجبین آمیزند اولی ست و اگر طبع قبض باشد و عطش در میان و غذا غالب گردد لعاب بزرقطونا بشکر بیاشامند و اگر سرفه نباشد آشامیدن
سکنجبین قلیل الحموضت خوف نیست و واجب ست حذر از تضمید صدر او مگر آنکه یقین قصر علت باشد و چون بدانند که مرض قصیر ست در قطع غذا و تلطیف
تدبیر او حتی الامکان مضایقه نیست و بر موضع الم ضماد نمایند و چون مرض طویل باشد لا بد ست از تغذیه اعنی آشامیدن ماء الشعیر ثانیاً در وقت
غذا و توفیر آن برین برای حفظ قوت چنانچه بقراط گفته که غذا در مرض طویل قطع نباید کرد تا سبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را ضماد نکنند تا در
انضاج فضلات فتور نیفتد و آنجا که قوت بر تلیین طبیعت بخیار شنبر متمکن باشد منع نکنند و حفظ مریض از اهویهٔ مختلفه و اصابت باران و فزع از
واجبات ست و چون در ذات الجنب اسهال حادث شود و ذات الجنب از انحلال بوجه عقب آن افتد از جملهٔ علاج از فصد و تلیین طبیعت منع
کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر او اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محض مطبوخ باشد و اگر در اقسام ذات الجنب ضرورت فصد افتد
و نضج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر دو ثلث وزن اقتصار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند برای
استعداد فصد ثانی نمک و زیت بر موضع جراحت نشتر نهند و اکثر تلیین شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز میسازد و هرگاه قوت مریض بر حال باشد

و عقب فصد غشی افتد یا شدت عسر و ضیق در نفس عارض گردد دلیل آن باشد که فصد مادهٔ مرض را مستفرغ نساخت تدبیر حقنه باید کرد و اولی آنست که تلیین طبیعت در علاج او جامع صدر بزمانهٔ ابتدا ننمایند مگر بتخفیف از حقنه ها و شیافات و از خطای عظیم ست آشامیدن مبردات شدیده مگر در صفراوی که دران جا مبالغه در تطفیه مثل لعاب بزر قطونا و ماء الخیار و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الشعیر کرده می شود و آشامیدن مبردات قابضه یا خورانیدن آنها مثل عدس و حموضات و مانند آن نیز خطاست **و بدانکه** نوشیدن آب سرد غیر موافق ست برای این مرض و برای جمیع اورام باطنه و مهما امکن تقلیل آن نمایند و اگر تشنگی غلبه کند آن را بسکنجبین آمیزند برای کسر سورت آب و تقلیل لقاء و ثبات او بلکه برای بدرقه و تنفیذ و ربدن و انتفاع سکنجبین بتقطیع و تلطیف او و بدانند که در ذات الجنب چون التهاب کثرت پذیرد و استدعای تبرید نماید پس تبرید بچیزی که دران جلا و ترطیب باشد مثل ماء الخیار و آب هندوانه نمایند و اما ماء القرع اگرچه بیک جهت نفع می کند لیکن بسا است که ضرر می نماید و تخفیف می کند باور ار و آنچه ازان اجتناب باید کرد مثل آب خرفه و آب کاسنی ست و هر آنچه دران تبرید و تکثیف باشد و واجب ست که معظم غرض طبیب تنفیث بسهولت باشد و خواب بر پهلوی علیل نفث زیاده می آرد و اکثر احتیاج بجنبش اندک و آشامیدن آب مائل بحرارت جرعه بعد جرعه می افتد که آن بیار نافع ست و گاهی وقت احتباس نفث ترنگار و غیره ادویهٔ حاره و بعد روز هفتم معاجین کبار می دهند و آن در ذات الجنب بلغمی مسطور گردد و اگر در اصحاب ذات الجنب بعد انکسار حمی بغذای قوی تر حاجت آید ماهی رضراضی خورند و کذلک نان بشکر و مسکه که این معین بر نضج و نفث ست و ماهی بریان بکراث و شبت و نمک و جهد نمایند که نواحی شکم سبک ماند تا نواحی صدر را مزاحمت نکند و این تلیین طبیعت و اخراج ثفل کنند اگر محتبس باشد بحقنهٔ لینه مثل ماء الشعیر با اندک آب چقندر و واجب است که منع نفخ نمایند که بخار ثفل و نفخه درین مرض بسیار مضر اند و از مهم شدید اهتمام اینست که مبادرت نمایند بتنضیج علت قبل از ریم شدن او و اگر ریم گردد مبادرت بتنقیهٔ آن قبل از تآکل نمایند **و بدانکه** لابدست از ترطیب برای تسهیل نفث و سرعت آن و چون نفث ابتدا نماید و تزاید مرض و از چهارم تجاوز کند مطبوخ مذکور را با اصل السوس و پرسیاوشان قوی نمایند و چون ماده غلیظ و قوت قوی باشد و در عصب آفت نبود در آشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت ممزوج بآب نیم گرم خوف نیست تا تقطیع نماید و اگر درین حال بصورت قبض تلیین طبیعت بمثل خیارشنبر مع شکر و ترنجبین یا شیرخشت نمایند بهتر باشد **و گاهی** استعانت نمایند بضمادات و مروخات منضجه محلله و اول آنکه استعمال او درین واجب است قیروطی مرتب از روغن بنفشه و موم مصفی است بعده بلثوم و لعابات و غبار آسیا تدریج نمایند پس بتدریج قوی تر ازان مثل ضماد بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و بنفشه و طبیخ خبازی بستانی استعمال کنند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید و ماده خام تر بود ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته سازند و ایضاً ضماد متخذ از فستنتین و اصل السوس بقدری عسل و روغن ناردین و بدانند که اگر ماده بسیار باشد اضمده و اطلیهٔ بارده ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند و کذلک اگر ورم تحلیل شود و بقیهٔ آن باقی ماند و چون غیر فصد مستفرغ نافع واقع شود و ایضاً طلای بارد جائز است و این ضماد برای نضج و تسکین درد جید ست برگ بنفشه و خطمی هر واحد یک جزو اصل السوس دو جزو آرد باقلا آرد جو هر واحد یک نیم جزو بابونه کتیرا یک جزو و اگر ماده غلیظ باشد و احتیاج بتحلیل زیاده افتد بزر کتان دران زیاده کنند و در مفنج و موم و روغن بنفشه بسر شند و اگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن خیری یا نرگس نمایند و اگر حرارت قوی باشد بدل ادویهٔ حارهٔ ملحقه بنسخهٔ اصل که زیاده نموده اند گل نیلوفر و گل سرخ و جرادهٔ کدوی تر داخل کنند و این مروخ نافع ست موم پیه بط یا ماکیان روغن گوسفند زوفای رطب گداخته مروخ سازند که بسیار مفید ست و از اضمده که جامع النضج و تسکین وجع اند ضمادیست که از آرد باقلا و آرد جو و اکلیل الملک و پوست خشخاش بسازند و چون حصیده کنند و بر موضع درد نهند **و گاهی** دران استعانت بکمادات رطبه و یابسه برای نضج و تحلیل می نمایند و رطبه موافق تر برای ذات الجنب مائل بحرارت و یابسه برای آنکه مائل ببلغمونی باشد لیکن رطب چون نفع نکند مضرت نماید و یابس اگر ضرر کند ضرری عظیم نماید و اول آنها بتقدیم اسفنج مبلول بآب گرم ست و قوی تر ازان آب دریای شور و آب نمکین ست بعد ازان اگر احتیاج بکمادات تجاوز ازین نمایند بنجار زیت و آب هر دو گرم کرده و قوی تر ازین آنست که بسرکه و کرسنه و کرنب و زیت صوف یا پارچه تر کرده تکمید سازند و از کمادات یابسه لطیفه سبوس گندم ست پس جاورس پس نمک تکمید هر دو قوی تر و نافع تر ست و تکمید جاذب وجع عالی و سافل را حل کند چون مانع از امتلا نباشد که جذب مواد نماید و اما فصد وجع عالی را اکثر حل نماید قبل از آنکه ورم در جمع شروع کند و بهترین اوقات فصد روز سوم

یا چهارم است و چون ضماد یا کماد نمایند جهد کنند که بخار آن بر دی مریض نرسد تا کرب و ضیق نفس نیارد و بساست که مرض شدید الیبس باشد و بجا ضماد و کماد رطب معتدل که بجهره رسد و درنبی رود نفع بخشد و گاهی استعانت می نمایند بلعوقات مستعملهٔ آنها و ملائم و تر موافق تر آنها برای محرورین لعوق بزر سفید مصفای مغسول بروغن بنفشه است و خصوصاً چون درد شدید باشد و گاهی محاجم بعد تنقیهٔ بدن بفصد وغیره و اعتماد بر آنکه نقا حاصل شده استعمال می نمایند پس از وضع محاجم بجای درد نفع عظیم حاصل می گردد که گاهی درد بالکل ساکن می شود و گاهی جذب او بنواحی خارج می کند و ضماد خردل اگر در مثل این موضع استعمال کنند در جذب عمل محاجم می نماید و اگر مرض تا چهارم هم باقی ماند درین وقت حجامت و تلطیف تدبیر لابدست و چون سهر شدت کند شربت خشخاش و خشخاش مناسب است و چون نفس متواتر گردد تدارک ضرر او بترطیب مثل لعاب اسپغول که اندک اندک ازان تجرع کنند و مثل جلاب نمایند و گاهی از نطول آب نیم گرم بر پهلو بسا بر تخفیف وجع و تقلیل تواتر نفس منتفع می شوند چه تواتر نفس ضارست چنانچه در ابتدای این مبحث مسطور شد و بعد انحطاط ظاهر حمام استعمال نمایند و از تبرید شدید اجتناب کنند گر در ذات الجنب کاز قسم حمره باشد و کذلک از تبرید مغلظ احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و در آنها و اشربهٔ مذکوره کراث و بودینه در آخر بجوشانند و تخم قرطم لعسل لعق نمایند و اگر ورم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردد و واجب ست که ناقهین از اصحاب ذات الجنب از ملحات و حریفات و امتلاء شکم سیری و مقام در آفتاب و با دود خان و آواز بلند و نفخ و جماع حذر کنند که اگر نکس شود هلاک گردند و هم او نوشته ذات الجنب کار از تناول اغذیهٔ غلیظه حادث گردد علاجش ترقیق ماده بحمام و بعد خروج ازان شرب سکنجبین و اجتناب از تمر و بیخ روغن است و بسا ست که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد و جرجانی و ایلاقی می نویسند که علاج ذات الجنب دموی و صفراوی قریب بیکدیگر است لیکن اگر خون غالب باشد اول فصد باسلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یک شبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت مریض قوی باشد خون چندان برارند که رنگ خون از سیاهی بسرخی بگردد و اگر اراده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون را بیرون کنند و اگر صفرا غالب بود تدبیر اسهال او باید کرد بمطبوخ خیار شنبر یا بحقنهٔ لین و درینجا نیز فصد کردن مؤثر تر از مسهل است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخلاط را بجنبانند و اضطرابی تولد کند در روز اول و در روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته یا با جلاب رقیق دهند و اگر تشنگی غالب شود آب هندوانه و سکنجبین که بسیار ترش نباشد بآب ساده یا آب هندوانه آمیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیرهٔ بنفشه در جلاب رقیق حل کرده و روغن بادام بران چکانیده دهند و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و بنفشه جوشانیده باشند باشکر بدهند و شربت بنفشه مرکب بست درم با روغن بادام چهار درم و یا از بنفشه سی درم عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد مویز منقی سے عدد تخم خطمی اسپغول بهدانه کتیرا هر یک ده درم فلوس خیار شنبر بست درم شکر یک رطل شربت مرتب کرده بست درم ازان بروغن بادام بخورند و این مطبوخ مسهل ست عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد بنفشه ده درم فلوس خیار شنبر پانزده درم ترنجبین سی درم بهم جوشانیده صاف نموده بدهند و اگر قوی تر خواهند سه درم لسان الثور پنج درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صفرا سخت غالب باشد ده درم اصل السوس مقشر و سه درم تربد تراشیده و نیم کوفته هم اضافه نمایند و اولی تر آنست که اصل السوس و تربد در مسهل دیگر دهند بعد از آنکه نفث ظاهر شده باشد و اگر مریض از مسهل کراهت کند سه درم گاوزبان کوفته بپخته در جلاب بدهند و حقنه از بابونه و انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و خسک و شکر سرخ یا فانید بسازند و روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بآب آمیخته و لعوقات و همه تدابیر منضجه منقیه که در علاج ذات الریه گذشت بکار برند و بعد نضج ماده و تنقیهٔ آن بنفث کوشند و آب گرم و ماء الشعیر رقیق بشکر و مسکه بشکر یا عسل و خواب بر پهلوی ورم معین بر نفث و تنقی صدر و پهلوست و بعد تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از کشک جو و آرد باقلا و اسفاناخ و ملوخیا باشکر دهند باقی همانست که اکثر در قول شیخ گذشت فقط صاحب کامل و جامع گویند که در علاج ذات الجنب احتیاج باستعمال اکثر تدبیر که در مداوات ذات الریه مذکور شد بسبب مشاکلت فیما بین هر دو می باشد و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدای این مرض اگر وجع متصل بترقوه بود فصد باسلیق از دست مخالف جانب علت نمایند برای جذب ماده بخلاف جهت و اگر مرض متمادی و ماده قرار یابد فصد از جانب علت کنند و اخراج خون زیاده نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

نسخهٔ شربت ملین

نسخهٔ مطبوخ مسهل

قوت وسن ومزاج ووقت مساعدت کند وباید که خون چندان بیرون آرند که رنگ او متغیر گردد پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آن مقدار بگیرند که برنگ حمرت قانی یا بسیاہی برسد واگر قانی باشد چندان بیرون کنند که مائل بسیاہی ویا تیرگی گردد واگر از ابتدا سیاه باشد باید که آن مقدار خارج کنند که رنگ آن صاف گردد واگر صاف نشود آنقدر بگیرند که بحد غشی برسد وچون در ذات الجنب مائل بسوی اسفل بناحیه شراسیف باشد باید که مسہل بمثل لبلاب وفلوس خیار شنبر یا ماء الفواکه وبنفشه خشک بخیار شنبر وترنجبین وماننده آن دہند وبعد از ان ماء الشعیر که دران عناب وسپستان واصل السوس مقشر کوفته جوشانیده خمیره بنفشه مالیده یا شربت بنفشه آمیخته روغن بادام بران چکانیده باشند بدہند وصاحب ذات الجنب را از دادن ماء الشعیر قبل از تنقیه بدن بفصد یا دوای مسہل حذر کنند لاسیما ہنگامے که طبع قبض باشد اگر بدہند ماء الشعیر از معده وامعا نافذ نشود وگرم شود واز ان بخارات حاره بنواحی صدر مرتقی گردد وبر مریض بلای عظیم آورد وبعد تنقیه بدن ماء الشعیر که مسطور شد بدہند واگر ہنوز در ظہور نفث توقف بینند قبل از ماء الشعیر بیک ساعت دو اوقیه شربت بنفشه وروغن بادام دہند که ترطیب مزاج واعانت بر نفث کند بعده ماء الشعیر بدہند واگر درد شدید باشد روغن بنفشه که دران موم سفید گداخته باشند بر موضع وجع بمالند وتکمید بمثانه که آب گرم یا روغن بنفشه دران پر کرده باشند در تسکین درد بغایت سودمند ست یا بته ظرف نقره یا چینی یا سفید روی ارزق صغیر رقیق الجلد تکمید نمایند واگر درد ساکن نشود بسبوس گندم وجاورس تکمید کنند اگر ماده وموی رقیق باشد واگر ماده غلیظ لزج باشد بنمک گرم کرده یا بکرسنه کوفته بسرکه سرشته وماننده آن انچه تلطیف ماده غلیظ وتحلیل قوی وتجفیف نماید کماد سازند واگر ماده متوسط باشد تکمید بآرد جو وباقلا وسبوس بسرکه جوشانیده در آب آمیخته بعمل آرند وباید که قبل از تنقیه بفصد یا مسہل از تکمید حذر نمایند والا موجب بلیه عظیم بر مریض گردد ودرد شدید وقوی شود واگرچه کماد تحلیل کند لیکن ماده زیاده از انچه تحلیل شود از بدن بسوی او جذب نماید واز ینجہت ہمی باید که ہرگاه درد کماد محلل ومنضج تسکین نیابد تنقیه بدن نماید بفصد یا دوای مسہل حسب حاجت بہر کدام ازین ہردو که لائق باشد ویا بہردو وچون درد ساکن شود وبسوے نفث نگاه کنند اگر بطی یا اندک باشد باین ضماد منضج محلل بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته در روغن بنفشه وموم مصفی حل کرده بر موضع ضماد نمایند واگر تحلیل وانضاج زیاده حاجت افتد دران آرد باقلا وحلبه وبزرکتان بقدر حاجت بیفزایند وحسوی معمول از قطاع جواری بشکر طبرزد یا فانیذ وروغن بادام بدہند وباوجود این اگر نضج بطی ونفث دشوار باشد این ماء از وفاے صغیر بدہند عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیکوفته پرسیاوشان ہریک چار درم تخم خطمی خبازی ہریک سه درم جو مقشر نیکوفته پنج درم ہمه را در چار رطل آب بر آتش ملائم بجوشانند تا بیک رطل آید چار اوقیه از ان صاف کرده خمیره بنفشه پنج درم دران مالیده روغن بادام یک مثقال داخل کرده بنوشند واگر انچه بنفث برآید غلیظ عسر الخروج باشد وتپ شدید نبود اندکی زوفا وبیخ سوسن درین مطبوخ افزایند ولعوق مرکب از لعاب تخم کتان وآب انجیر که دران آرد باقلا وبادام مقشر پخته باشند بدہند وحکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که ہرگاه نفث دشوار گردد وبزاق لزج شود سکنجبین بدہند که تقطیع اخلاط غلیظ ومنع التزاق بزاق بقصبه ریه نماید وبدینجہت تنفس را نیکو سازد ونوشیدن او نیم گرم در تقطیع وتلطیف موافق تر باشد وچون در پہلوی مریض از بیرون سرخی یا ورم یا بثره ظاہر گردد باید که بران موضع محجمه بلا شرط نہند وانجیر وخردل سائیده بران ضماد نمایند تا آن موضع متقرح گردد وبعد نقای بدن ونضج مرض وزوال تپ مریض را در حمام معتدل الحرارة داخل نمایند یا در آبزن آب نیم گرم نشانند که در نضج ماده واعانت نفث وجودت نفس وتسکین وجع منفعت بین نماید لاسیما اگر عادت مریض در صحت بکثرت استحمام باشد ولیکن آب گرم بر سر او ہرگز نریزند که آن باعث انحدار فضول از دماغ بسوی سینه نگردد واما سائر تدبیر مثل تدبیر صاحب ذات الریه وحمیاتی که بآنہا سعال باشد باید کرد واز کثرت تبرید وتلطیه در ذات الجنب احتراز کنند که آن ورم را خام ومنع نضج می نماید لیکن باشیاے مبرده بعض چیزہاے گرم باعتدال آمیزند وبحسب قوت وضعف استعمال ادویه مبرده نمایند صاحب خلاصه وحاوی صغیر وغیره میگویند که در روز اول ودوم وسوم مبادرت بفصد قیفال از جانب مخالفت نمایند وبعد از سه روز از جانب موافق واز مسہل احتراز کنند وبر موضع وجع محجمه گذارند وباید که از فصد اخراج خون بقدر قوت وحسب واجب نمایند یعنی اگر مزاج قوی وفصل ربیع ومریض متحمل باشد خون مقدار یک رطل بگیرند واگر ضعیف قضیف باشد وخوف سقوط قوت بود از مقدار چہل درم زیاده نباید گرفت واصل السوس مقشر

جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم خیارین و شربت بنفشه آمیخته سرد کرده بدهند و لعاب بهدانه و شربت آلو بخارا و در آنجا که تلیین طبیعت منظور باشد سنا
ست یا هر صبح مطبوخ بنفشه نیلوفر هر کدام سه درم سپستان عناب هر کدام ده عدد بدهند و غذا ماء الشعیر که در آن بنفشه نیلوفر و خشخاش و عناب و سپستان پخته باشند
بشربت بنفشه و روغن بادام دهند و بعد از چهار روز اصل السوس پرسیاوشان در مطبوخ مذکور بیفزایند و در ابتدا ضماد از آرد جو و بنفشه و خطمی بآب نیمگرم و روغن
بابونه سازند و اگر درد بجانب اسفل و نواحی شراسیف میل کند روز هفتم اسهال باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بنفشه پنج درم گل نیلوفر چهار درم سپستان
عناب هر کدام ده دانه تخم کاسنی سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده شیرخشت ترنجبین هر کدام بست درم مغز فلوس بست
درم مالیده صاف کرده روغن بادام داخل نموده بدهند هنگام سحر اگر زمانهٔ تابستان باشد و وقت چاشت اگر زمستان باشد و بعد فراغ از اسهال لعاب
اسپغول و لعاب بهدانه با قند سفید باید داد و در آخر روز سی درم ماء الشعیر با شربت بنفشه و روغن بادام هر کدام ده درم بیاشامند و بر صدر و اضلاع قیروطی
روغن بادام یا روغن بنفشه و کتیرا و تخم خطمی کوفته بیخته و موم سفید ساخته طلا کنند و از آشامیدن آب سرد چندانکه ممکن باشد منع نمایند و اگر بقیه از درد و تپ
باقی ماند روز دهم و دوازدهم اعادهٔ مسهل کنند و از معاودت مسهل خوف نکنند اگر قوت قوی و مریض متحمل باشد و اگر در ظهور نفث توقف باشد لعاب بهدانه
با شربت بنفشه و روغن بادام ساعت بساعت اندک اندک باید داد که باعث ترطیب گردد و ایضا صاحب حاوی و ترویح گویند که اگر ماده صفراوی باشد در
ابتدا نیز فصد از جانب مرجع نمایند و درین خوف از انجذاب ماده بموضع ورم مثل خونی که در دموی ست نباید کرد بسبب قلت صفرا در بدن نسبت بخون و هر صبح شربت
بنفشه یا نیلوفر یا خمیرهٔ بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام از نها که باشد ده درم ترنجبین پانزده درم بنوشند و با جلاب از عناب و نیلوفر و خشخاش بخمیرهٔ بنفشه یا ترنجبین ده درم
بیاشامند و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشه و روغن بادام یا شیرهٔ بادام و یا روغن بنفشه تازه سازند بعده تلیین طبیعت بمطبوخ ملین مذکور نمایند و بعد از تنقیهٔ تام مبالغه
نمایند در تبرید مزاج و ترطیب او باشیائی که سرفه زیاده نکنند مثل شیرهٔ خرفه مقدار دو دانگ و قیه بشکر سفید ده درم و یا آب هندوانه و یا آب خیار هر چه از نها میسر آید
بقدر دو اوقیه بشکر یا ترنجبین هر کدام که باشد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام و در آن عناب و سپستان داخل کرده سازند اگر تپ و سعال باقی باشد
والا مزوره ماش بمغز بادام یا کدو یا اسفاناخ یا خرفه یا کاهو یا ملوخیا یا سرمق و مانند آن دهند و تنقل با انار شیرین و کاهو رطب و شربت تفاح شامی و مانند آن
نمایند **مسیحی** گوید که در ابتدا قبل از تمکن و استقرار ورم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و خون در مرات کثیر مقدار یسیر اخراج نمایند و بعد تمکن ورم از جانب
محاذی فصد کنند و در دفع واحد مقدار کافی خون بیرون آرند و میان هر دو شانه حجامت نمایند و بآب الفواکه و بنفشه تلیین طبیعت کنند بعده ماء الشعیر که
در آن سپستان و خشخاش و اصل السوس پخته باشند بجلاب بیاشامند و طبیخ انجیر خشک و عناب و سپستان و خشخاش سفید بخمیر بنفشه و کتیرا بدهند
و فتات نان سپید بشکر و روغن بادام غذا سازند اگر ضعف باشد و الا تا روز چهارم بر ماء الشعیر اقتصار نمایند و چون روز چهارم آید و نفث شروع کند سیاوشان
در طبیخ مذکور داخل کنند و اگر طبع قبض گردد مغز خیار شنبر و خمیرهٔ بنفشه در جلاب نیمگرم تا لیده بیاشامند و حقنهٔ لین بعمل آرند و باشیاء رطب حار باعتدال
غذا سازند تا در نضج ماده و قلع و نفث او اعانت نمایند مثل حسوی که از سبوس و نشاسته و روغن بادام ساخته باشند و بجای آب ماء العسل ممزوج بآب بسیار
دهند که تسکین وجع و تنقیهٔ ماده بنفث میکند و اگر ازین عطش پیدا گردد جلاب بشربت بنفشه بیاشامند و بر موضع وجع از بابونه و آرد جو و تخم خطمی و بنفشه و
اصل السوس و روغن کنجد ضماد سازند و بعد تنقیهٔ بدن در حمام داخل شوند و در آبزن آب شیرین برفق نشینند که این اعانت بر نضج و تجوید نفس و تسکین وجع می نماید
و یا بر بخار آب بسیار گرم انکباب کنند و بر سر او روغن بنفشه ریزند و دهن بکشایند تا بخار در آن داخل گردد و آن بر سر ریزند که آن مسقط قوت ست و آنجا که نفث از اول امر
زرد یا سیاه آید و بران دوام نماید و تپ و حرارت تا روز هفتم ساکن نشود آن مخوف ست و اگر معذلک نفس کشاده نگردد و در سینه خرخره حادث شود و چهره سرخ گردد و چشمها
کشاده ماند مریض هلاک گردد و جمله ذات الجنب از ورم دموی میباشد الا بعض از آن از خون تنها می افتد و علاجش همانست که مذکور شد و بعضی از آن خونی که بران صفرا غالب
باشد حادث میگردد و علاجش بعلاج دموی نمایند و معذلک تطفیه زیاده بلعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع و آب هندوانه نمایند و غذا از کشک جو و کدو و اسفاناخ و روغن
بادام سازند و بعضی از آن از خونی که بران بلغم غالب بود عارض میشود و دران تبرید و ترطیب کم نمایند و دوای ملطف و مقطع بیفزایند **طبری** گوید که در ذات الجنب خالص اگر
مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب علیل نمایند و در فصد مبادرت کنند خصوص در نوع دموی و خون بقدر صالح لائق قوت و مزاج مریض برآرند و دران اسراف
ننمایند تا بالضرورت احتیاج فصد ثانی و ثالث امکان آن باشد و باخراج خون بسیار در یک دفعه قوت ساقط نگردد و بعده چند روز مهلت دهند با حسن تدبیر و ماء الشعیر مطبوخ

بسپستان و عناب بشربت نیلوفر بیاشامند و ہرگاہ تشنگی شود اندک لعاب اسپغول و شیرۂ تخم خرفہ بدہند و غذا از دہ باز دارند تا ضیق النفس زیادہ نشود و طبیعت بہضم غذا مشغول نگردد و بدل غذا نیز ماء الشعیر بدہند و جالینوس بحفظ عادت در امراض حارہ حادہ امر کردہ معنی او اینست کہ ہر گاہ مرض حاد بہم رسد و تحمل غذا باشد واجب ست کہ اول ماء الشعیر اولا بخورانند برای مداوات پس بعادت او در وقت غذای ستاد نظر کنند اگر معدۂ او نقی و خالی باشد و تواند کہ باز ماء الشعیر بیاشامد در وقت غذا بدہند و این عادت در اوقات غذای او در ایام صحت او اعتبار کنند پس ہر قدر کہ معدہ نقی باشد و احتمال نوشیدن ماء الشعیر نماید بیاشامند و اگر این ترک کنند علت در مزاج بہم رسد و قوت او ساقط شود و مراد از تلطیف تدبیر و اعتبار عادت کہ جالینوس در امراض حادہ گفتہ ہمین ست و اگر بدن او احتمال اعتبار عادت بسبب فرط امتلا نکند اعتبار عادت ننمایند و نیاشامند کہ باعث امتلا گردد و در معالجۂ او مسلکی کہ سائر قوانین او را واجب کند سلوک نمایند و نظر نمایند بطبیعت مریض کہ اگر معتقل و محتبس باشد ماء الشعیر از قطع نمایند و اقتصار کنند بر لعاب بزرقطونا و لعاب بزر البقلہ و بدہند لعوق خیار شنبر معمول از لعاب بہدانہ و فانیذ کہ عسل خیار شنبر بلعاب بزرقطونا و لعاب بہدانہ شیرین و اندکی روغن بادام باہم بزنند تا جملہ یکسان گردد و بعدہ بملعقہ بدہند کہ آن تلیین صدر و توسیع نفس و تعدیل طبیعت نماید و چون طبیعت او باعتدال آید باز آشامیدن ماء الشعیر با شربت نیلوفر اعادہ کنند و لعاب بزرقطونا نزد یک تشنگی بدہند و حفظ ایام بحارین و فساد و صلاح او در آن نمایند مثل چہارم و ہفتم و یازدہم و چہاردہم و ہفتدہم و بستم بر مذہب بقراط پس در ایام بحران غذا اندہند و نہ دوا از کیست ماء الشعیر کم کنند کہ معدۂ او ثقیل نگردد و نہ استفراغ بفصد و نہ بدوا نمایند و حفظ عادت و طبیعت کنند و نظر نمایند بدانچہ صلاح یا فساد بدان باشد و آنچہ مستفرغ شود برعاف یا عرق یا ادرار بول یا اخلال طبیعت حتی کہ اگر علت نقصان پذیرد و تغیر نیفتد طبیب لازم ست اضطراب نکند و معلوم نماید کہ فضلات بطریق مختلفہ طبیعت دفع نمود و خجندی گوید کہ فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند بعدہ اعادہ او از جانب وجع بعد سہ روز کنند و چون تپ شدید باشد از مسہل قوی حذر کنند بلکہ تلیین طبیعت بجہت لین یا بار الفواکہ غیر ترش و غیرہ بنفشہ نمایند و شربت بنفشہ و نیلوفر و عناب و خشخاش و جلاب از سپستان و بہدانہ و عناب بخیرۂ بنفشہ و روغن بادام دہند و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشہ و روغن بادام و عناب و سپستان سازند و اسہال بمثل شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیار شنبر و عناب و سپستان نمایند و تدبیر ذات الجنب صفراوی ہمانست کہ در قول صاحب حاوی صغیر مسطور شد

علاج ذات الجنب خالص بلغمی وسوداوی

در بلغمی فصد کنند و ہر چہ در قسم دموی گذشت از تلیین و تضمید و تحلیل و تلطیفہ بحسب حاجت بکار برند و باید کہ در تلطیفہ افراط نکنند تا در مادہ غلظت و خامی نیفزاید بلکہ ہمگی توجہ بنضج و تلطیف مادہ فرمایند و مطبوخ زوفا دہند و در ماء الشعیر قدری بادیان و نخود پختہ بدہند و بجای آب عرق بادیان یا ماء العسل بیاشامند و بہر تقطیع و تلطیف شربت زوفا بلیسند و گاہی در ذات الجنب مزمن عنب الثعلب و مویز منقی بادیان در عرق بادیان جوشانیدہ گلقند داخل کردہ میدہند و بعد پنج روز فصد سکنجبین و ضماد از بابونہ و بنفشہ و اکلیل و باقلا و عنب الثعلب در موم روغن سرشتہ در ابتدا نمایند و در تزاید اند کی محللات مانند حلبہ و کتان و جز آن و در انتہا منضجات مثل سکبینج و اشق و غیرہ نمایند و ضماد بابونہ تخم کتان کنجد سیاہ زنجبیل ہر یک یک دام در آب سائیدہ بگرم نیز نافع ست و ضماد مغز تخم بید انجیر سہ چہار تولہ در شیر میش یا در آتار پختہ و ذنجبیل در آب پختہ نیز مجرب نوشتہ اند و اگر تا روز ہفتم ورم تحلیل نشود در روز ہشتم تنقیہ نمایند باضافہ برگ سنا یک نیم تولہ ریوند خطائی و تربد ہر یک نہ ماشہ و خیار شنبر ہفت تولہ و شیرخشت و ترنجبین ہر یک پنج تولہ و شربت و نیار سہ چہار تولہ روغن بادام شیرین ہفت ماشہ در مطبوخ زوفا و روز نہم تبرید از رب السوس دو ماشہ در شربت زوفا یک تولہ ورق طلا یک عدد سرشتہ بخورند و زوفا بیخ کرفس اصل السوس ہر یک ہفت ماشہ گاوزبان پنج ماشہ انیسون چہار ماشہ بادیان بادرنجبویہ ہر یک نہ ماشہ جوشانیدہ شربت زوفا گاوزبان ہر یک دو تولہ داخل کردہ تخم مرو یا تودری نہ ماشہ پاشیدہ بدہند و ہمین نسخہ مسہل دہند و غذا شوربای مرغ با نان و روز شانزدہم حب غاریقون علوی خان در شب دہند و صبح در بدرقۂ ہلیلجات و سنا و تربد و دیگر اجزای مسہل بلغم اضافہ نمودہ دہند تا خوب تنقیہ شود و بوستہ رب السوس و شیرخشت در دہن دارند و سرابیون و غیرہ منع نمودہ اند فصد را در ین نوع بلکہ امر باسہال و اخراج مادہ بلغم نمودہ اند باتند این مطبوخ بسفائج بگیرند بسفائج گل بنفشہ گل سرخ اصل السوس مقشر کوفتہ تخم کاسنی ہر یک یک مثقال سپستان دہ دانہ مویز منقی دہ درم انجیر زرد پنج دانہ سنای مکی ہفت درم مالیدہ صاف کردہ فلوس خیار شنبر شیرخشت ہر یک دہ درم مالیدہ صاف کردہ روغن بادام یک درم چکانیدہ بنوشند و تعدیل کیفیت خلط و اصلاح آن نمایند بآشامیدن ماء الشعیر مطبوخ بارازیانہ یا شربت زوفا و اگر علت قوی باشد باید کہ حل نمایند فلوس خیار شنبر را در آب مطبوخ زیرۂ کرمانی و ناشتا بیاشامند کہ ز اکل سگبر دانند در ورم بلغمی را و آشامیدن گلقند بآب گرم ہمیشہ نافع این نوع ست و طبیخ زوفا و بنفشہ مربی بدستور و تمریخ سینہ مدام بموم روغن مرتب از موم زرد و روغن

خیری زرد نمایند و باقی هرچه در اقوال اطبا بیاید حسب حاجت بکار برند **و در سوداوی** واجب ست که متوجه تنقیص کیست سودا گردند بفصد و مسهلات مشروبه لائق آن و یا بحقنه های مخرج سودا و بجهت میلان مادهٔ سودا باسفل حقنهٔ الیق ست و تنقیه بحقنهٔ معتدل علوی خان و یا بمطبوخ افتیمون مسهل الشان نیز مفید و بعد ازان متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند مثل شربت گاوزبان بلعاب بهدانه و یا ماء الشعیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی و بابونه بجهت انضاج و تلیین بموضع وجع ضماد نمایند و برای همین منفعت و ارخا و ترطیب تکمید موضع بآب گرم کنند و بالجمله عنایت بطرف ارخاء موضع و تلیین و ترطیب ماده و اعانت نضج و تخفیف وجع بیشتر دارند و آب گرم نطول سازند و بحقنهٔ لینه طبع بکشایند و بقراط گفته نافع ست این نوع ذات الجنب را نشستن در آبزن حار و چون از آبزن برآیند تمریخ نمایند موضع وجع را بقیروطی متخذ از موم سفید و روغن بنفشه و تغذیه نمایند بشوربائے که دران نخود پخته باشند تا بزودی شفا یابد **اقوال اطبا** صاحب حاوی و ترویج گویند که علاج ذات الجنب بلغمی فصد باسلیق و اخراج خون غیر کثیر و آشامیدن جلاب هر صبح از سپستان ده عدد اصل السوس عنب الثعلب هر واحد سه درم شکر سفید و ترنجبین هریک ده درم و در نسخهٔ دیگر گاوزبان و خبازی و شربت زوفا نیز زیاده است و غذا ماء الشعیر مع اندکی نخود و حل طبیعت بعد ظهور نضج در قاروره باین مطبوخ سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر نیکوفته تخم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خبازی هر واحد سه درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ۵ عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید دران ترنجبین گلقند خیارشنبر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن بادام یک مثقال افزوده صبح بنوشند و تا آخر نهار صبر نمایند تا اسهال زیاده آید بعد ازان جلاب بارد از شکر سفید ده درم و بزر قطونا یا تخم ریحان هرکدام که باشد دو درم بدهند و غذا در آخر روز ماء الشعیر مذکور در دو موی و اگر در یک بار تنقیه باین مطبوخ نگردد بار دیگر اعاده در غیر روز بحران نمایند حتی که ماده بالکل مستفرغ گردد و اما اگر مادهٔ ورم سودائے محترق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آشامیدن جلاب هر صبح از بنفشه سه درم و سپستان ده عدد و گاوزبان یک مثقال با نبات یا ترنجبین ده درم و غذا ماء الشعیر بشربت بنفشه و مزورات مذکوره و تلیین طبیعت بمطبوخ که در بلغمی گذشت و بحقنهٔ لینه غیر حاده واوے علاج آن تنطیل بآب گرم و مداومت ضماد ملین ست **جرجانی و ایلاقی** می نویسند که هرگاه سبب ورم بلغم صرف یا سودائے صرف باشد بدون آنکه حدت پذیرد یا با خون آمیزد فصد نباید کرد بلکه حقنهٔ حاده بعمل آرند و با ضمده منضجه محلله ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل دهند و آب گرم جرعه جرعه مدام سود دارد و ماء الشعیر از کشک جو و گندم و نخود سازند و دران بادیان یک درم و اصل السوس پنج درم بپزند و سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و خلط غلیظ را لطیف سازد و غذا نخوداب بروغن زیت یا روغن بادام شیرین و تلخ و آب سبوس باشد یا فانید و شوربا که دران چقندر و کرنب و شبت و نخود پخته باشند و حریره که از حلبهٔ مغسول و آرد باقلا ساخته باشند خوردن و روغن بادام نیم گرم جرعه جرعه نوشیدن همه سودمند ست و مسکه با شهد منضج و منفث ست و ماهی بآگندنا و شبت پخته منضج و منقی ست و انجاکه مادهٔ غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفث منقطع گردد زوفائے خشک و خردل کوفته در ماء العسل نیم گرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج می کند که بقدر یک باقلا زنگار در شهد سرشته بدهند و مقدار یک باقلا انگزد با سکنجبین عسلی و آب گرم آمیخته در وشدید فرو می نشاند و چون نوبت تنگی نفس بغطیط و تردد نفس رسد از نطرون بریان چندانکه بسر سه انگشت بردارند و از زنگار بقدر باقلا باندک زیت و آب نیم گرم و عسل اندک بدهند و اگر فائده نشود و فقاح گرم مع فلفل و سرکه زیاده کنند و نیم گرم بکار برند بعده چون نفث کند برائے دفع ضرر زنگار از حلق و معده زردهٔ بیضهٔ مرغ نیمبرشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند و ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته دیا از بابونه و اکلیل الملک و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند **یوحنا و سعید** گویند که اگر مادهٔ فاعلهٔ ذات الجنب بلغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت حدت و زبدیت نفث ست علاجش بحقنه هائے حاده نمایند و از فصد مریض حذر کنند و حسوی متخذ از آرد جواری[1] مع شکر بخورند و سکنجبین نیم گرم بیاشامند و اغذیه مثل آب نخود و روغن بادام سازند و موم و روغن بر صدر بمالند و در حمام داخل کنند و در آبزن آب نیم گرم نشانند تا بر نضج اعانت کند و از ریختن آب گرم بر سر حذر کنند و بعد کمال صلاح و صحت چوچه مرغ و تیهو بریان بخورانند و در غذا اسراف نکنند تا هضم فاسد نگردد و اگر مادهٔ فاعلهٔ ذات الجنب سودا بود علاجش بحسوی متخذ از گندم و شکر و روغن بادام سازند و حلبه زوفا بیاشامند و حلبه و بزرکتان بر پهلو ضماد کنند و مسکه و شکر بلیسند و در حمام داخل شوند

[1] جواری آرد و بعضی از گویند

وپهلو را بموم و روغن مسح کنند و باسفید باجات غذا سازند **بوعلی سینا** گوید که در علاج بلغمی ابتدا بحقنهٔ حاده و اسهال نمایند و فصد نکنند و محللات از اضمده و کمادات حارهٔ مذکوره که دران قوت باشد استعمال نمایند و چقندر و آب کرنب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ بخورند و مطبوخ یوسف ساهر که با روغن بید انجیر می نوشند بیاشامند و در سوداوی باحسای متخذ از گندم مهروس باعسل و روغن بادام غذا سازند و لعوقات لینهٔ حاره بخورند و تجرع روغنهای لینه مثل روغن بادام شیرین و احسای لینه متخذ از باقلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصاً شیر خر نافع ست و از انچه دران نفع می کند انیست که بگیرند قسط یک درم و بملعقه آب مطبوخ شبت و روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این سعال روی را نیز نافع است و گویند که اگر این و و اگر می کند تدارک آن باشربهٔ بارده و بماء الشعیر نمایند **گیلانی** گوید که از علاجات مستحسنه در ذات الجنب بلغمی بطریقی که در میا مرا مرکرده انیست که حقنه استعمال نمایند اگرچه حاده باشد و نفع میکند و در احقنهٔ حاده متخذ از قنطوریون و قرطم و مقل و انجیر و شبت و کرنب و خسک و روغن ناردین و مری و عسل و تلیین طبیعت بآب لبلاب مع قرطم نمایند و طبیخ زوفا که دران زوفا و پرسیاوشان و انجیر و مویز منقی و بادیان و سپستان و اصل السوس پخته باشند با روغن بادام شیرین و خمیرهٔ بنفشه استعمال کنند و ماء العسل و جلاب نیم گرم بنوشند و ماء الشعیر آنها از کشک جو و گندم و نخود همه جریش بابادیان و پرسیاوشان لباز ند و دران انجیر و مویز و اصل السوس بپزند و بران فانید و عسل انداز ند و این ماء الشعیر نیز نافع ایشان است نخود جریش یک کف شعیر مقشر مثل او اصل السوس چهار درم و غذاء آنها حسوء متخذ از قطاعهٔ حواری و شکر و روغن بادام و آب کرنب و آب نخود بروغن بادام شیرین و چقندر و حسوء آب سبوس و عسل و فانید باشد و بدل آب ماء العسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای ماکیان مطبوخ با فاویهٔ حار دهند و در حمام داخل شوند و در آبزن نشینند و اضمدهٔ حار مثل ضماد حلبه و زیت یا خاکستر بیخ کرنب بشحم سرشته ضماد نمایند و لعوقات منضجه منفثه و حبوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفصد بعده بحقنهٔ لینه کنند و اگر درد تسفل بسوی تحت شراسیف باشد باسهال یا حقنه نمایند و از مطفیات مذکوره اکثر استعمال کنند و دائم ماء الخلاف تجرع نمایند و ماء الشعیر اندک اندک در روز سه بار بنوشند و در آبزن سه بار بنشینند و طول مکث دران ننمایند و موضع را بآب گرم نطول کنند و ضماد مدام بران نهند و **ثابت بن قره** گفته اگر وجع در اسفل حجاب یافته شود و در در قوه نباشد واجب ست که در علاج او ابتدا باسهل کنند که این دلالت بر بیزان خلط باحتراق و رسوب او باسفل دارد و غذای آنها آب سبوس بروغن زیت و بادام و عسل و فانید یا شوربای ماکیان مطبوخ بنخود سازند

میلان

علاج ذات الجنب غیر خالص

هرچه در خالص دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی از فصد و اسهال و تلطیفهٔ حرارت مسطور شد حسب ماده استعمال نمایند مگر انتفاع باضمده و ادویه موضعیه درین قسم افزون ترست و به تبرید و تلطیفه در ذات الجنب خالص بیشتر و درین کمتر بجهت آنکه باعث انفجاج ورم و مانع نضج است و لیکن تمریخ باشیای مبرده و بعض اشیای مسخنه باعتدال و بحسب اقتضای قوت تب و ضعف آن مناسب و باید که استعمال اشیاء مسخنه که برساند اثر اضمده و ادویه موضعیه را بموضع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع است تخم مرو و کتان و گل بنفشه و بابونه و گل شبو و مکوه و تخم تمر هندی هر یک نه ماشه در آب مکوه سبز آمیخته خیار شنبر سه توله صبر یک توله ضماد کنند و صاحب حاوی گوید که علاج ورم حادث در عضلات مابین صلاع فصد باسلیق آن و اخراج خون بحسب واجب و نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر هر واحد ده درم و غذا ماء الشعیر مذکور و باقی علاج او علاج ذات الجنب خالص است و بقول شیخ در غیر شدید الحرارة بدلک ضماد مثل حلبه و زفت و محاجم علاج کنند و این ضماد نافع است بگیرند خاکستر بیخ کرنب و در پیه سرشته ضماد بدان نمایند و هرگاه در ذات الجنب غیر خالص عضلی ورم بظاهر نماید و خود بخود منفجر نشود بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم برآید پس بمراهم مدمله علاج کنند و گاهی بعد شگافتن ورم پهلو عضلی که در ظاهر نمایان باشد قرص نیب گذاشته ضماد ادویهٔ معمول می کنند تا تسکین درد هم شود و عناب با عرق شاهتره مالیده شیره کاهو و شربت بنفشه بیاشامند بعده برای التحام موم بروغن گل گداخته مرداسنگ سفیدهٔ کاشغری رسوت باریک سوده شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین ممزوج نموده مثل مرهم ساخته بنهند **طبری** گوید که علاج این جنس و علاج ذات الجنب خالص و انواع آن واحد ست و بساست که محتاج میگردد

ذات الجنب هنگامی که بارو گردد ماده وزائل یا خفیف شود حمی لضماد یکه معین بر نضج وتحلیل باشد ودرین هنگام ابتدا نمایند لضماد منضج ومرقق ماده مثل ضماد برگ خبازی وبرگ بنفشه واطراف کاسنی نرم کوبیده در روغن بنفشه جوشانیده وقدری خطمی کوفته دران داخل کرده بعد ازان که چند دفعه این ضماد کرده باشند ضماد آرد جو وخطمی وبرگ بنفشه کوبیده بگلاب وآب عنب الثعلب وآب کشنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفث بهم رسید وخارج گردید بهتر والا بعد زوال تپ ونقصان اعراض وانقضای ایام بحارین محاجم بران گذارند وماده را بسطح بدن جذب سازند لیکن آنرا خصوصاً هنگامیکه مرض از جنبی باشد که بحس ظاهر گردد ودرین جنس امر علیل منجر بسل نمیگردد بلکه مؤل بوجع جنب می گردد واما در ذات الجنب خالص چون مده داخل ریه گردد ومنع نفث نماید منجر بسل می گردد ونمی باشد سل درین هنگام از جهت ذات الجنب بلکه از جهت فساد ریه وهر فساد ریه چون بطول انجامد مؤل بسل می گردد واین مقام را خوب تامل نمایند که محل لغزش وحیرت جماعتے از مصنفین کنانیش است وگوئیم که چون ماده در جنب مرتبک ومتعسر شد وتپ زائل نگشت ونبض نرم نشد ومرض طول کرد قوت ساقط می گردد وضیق النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت حمی تضمید موضع باشیای منضجه مثل انجیر وبابونه واکلیل وخردل وچون بدین ضماد ننمایند علیل هلاک می گردد ولسبب صعوبت تپ واگر حمی زائل گردید وماده متعسر باقی ماند این هنگام تضمید موضع باین ضماد نمایند بگیرند اطراف کاسنی واطراف سلق ونرم کوفته در روغن کنجد جوش دهند وآرد جو وخطمی وبرگ بنفشه کوفته بیخته بدان ممزوج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردید وشروع بنفث نمود بهتر والا این ضماد را استعمال نمایند بگیرند انجیر سیاه یک جزو نرم کوفته وبابونه دو جزو وخردل نیم جزو نرم کوبیده بلعاب ریشه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم ورقیق می گرداند ماده را واخراج آن می نماید بسوی سطح بدن ومتفرج می گردد لیکن که ماده دران اجتماع یافته وجذب می شود ماده بسطح بدن واگر ماده رقیق شود ومنجذب نگردد بسوے سطح جلد مجحه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن واگر ماده بسوی حجاب منصب گردیده داخل ریه نشد هلاک می گردد علیل بقصفین حجاب واحداث آن ورم شدید وران واگر داخل ریه گردید ونفث وسعال خارج نشد بسبب آن ریه را متجور و فاسد می کند وتعفین آن می نماید وامر علیل آئل بسل گردد وچون حاصل گردید در ریه معالجه نمایند باین علاج که بیاشامند علیل را چند روز طبیخ زوفا که آن ترقیق ماده وجلاے آن می کند واز نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل ساده وممزوج نمایند که معین تر بر جلاست واگر باین تدابیر نفث بهم نرسد دلیل آنست که ماده در اقسام ریه چسپیده در ریه تشرب آن نموده وریه ضعیف منحل القوة وماده غلیظ عسیر ست واین حال مؤل بسل مے گردد چنانچه بقراط ذکر کرده مصنفین کنانیش درین موضع تهاون نموده ومی گویند که چون در روز چهارم وهفتم نفث نکند امر او آئل بسل گردد وحکایت این از بقراط می کنند وتفسیر کلام حکیم بقراط آنست که ذکر کردم واما انچه در انذارات وتقدمة المعرفة ذکر نموده انیست که چون در رابع نفث بهم رسد در چهاردهم بر باید ومراد او ازان در نزلات ست نه در اورام جهت آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلو وتاخر کند نفث علیل در رابع دلالت بر سلامت او وسهولت مواد وبر علیل بسرعت می نماید وچون نزول نماید مواد بسوے پهلو وتاخیر نماید نفث علیل از رابع دلالت بر صعوبت حال مریض وغلظ ماده وطول مرض می نماید وچون منحل گردد ماده از پهلو بسوے ریه ونفث نکند منذر بطول مرض ست واگر در هفتم وچهاردهم نفث نماید منذر آنست که آئل بسل خواهد گردید وبرین واجب است که قصد کرده شود وکلام بقراط وکلام جالینوس نه بر آنکه ذکر می کنند اصحاب کنانیش ومی گویند کسی را که ذات الجنب باشد ودر چهارم وهفتم نفث ننماید امر او بسل آئل می گردد واین کلام در غایت مجازفت است

علاج ذات الجنب غیر حقیقی

شیره بادیان شیره تخم کشوث وگلقند بدهند وروغن بابونه بمالند ویا اصل السوس بیخ بادیان پرسیاوشان هر یک دو درم انیسون پودینه خشک هر یک یک درم نبات دو توله جوش داده بنوشند که برای درد ریحی سینه وپهلو مفید ست وایضاً برای درد ریحی در اضلاع انیسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه در عرق بادیان وعنب الثعلب جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند ویا بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان تخم خربزه هر یک هفت ماشه عرقیات

دوازده توله گلقند دو توله جوش داده بخورند که مفتح سده نیز هست وهمچنین برای درد پهلو از ریاح بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و روغن گل نیم گرم کرده بمالند واگر درد اضلاع تا به پشت باشد بادیان پنج ماشه بیخ کاسنی و پرسیاوشان هر یک هفت ماشه در آب جوش داده گلقند داخل کرده بخورند پس اگر بعد رفع درد اضلاع در پشت باقی ماند عنب الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه افزایند بلکه اگر در اضلاع ریاح ثقل باشد ولوا سیر نیز داشته باشد مقل نیم ماشه در گلقند دو توله آمیخته همراه شیره تخم کشوث پنج ماشه در عرق بادیان هفت توله گلاب چهار توله بر آورده بخورند وسبوس گندم ونمک در پارچه بسته تکمید نمایند و روغن گل بمالند و بر بندند واگر درد از کتف شروع گردیده تا به پهلو و اضلاع و سینه آید بادیان نه ماشه دانه هیل سه ماشه نبات یک توله در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و زرده تخم مرغ با قدری دار هلد آمیخته ضماد کردن نیز نافع ست و دیگر ادویه وضمادات وکمادات محلله مسخنه بعمل آرند واگر حاجت تنقیه افتد مسهل بلغم دهند وفصد نیز نافع نوشته اند لخروج الریح مع الدم ونفع فصد باسلیم از دست محاذی اسرع واظهر ست وگاهی برای درد پهلو دائمی ریحی زرشک بادیان بیخ بادیان مویز منقی انیسون بنفشه خیسانیده سکنجبین ساده گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند وبعد شش روز این حب نافع درد پهلوی ریحی ریوند خطائی تربد سفید بسفائج غاریقون هر یک مثقال شحم حنظل دو دانگ ایارج فیقرا حب النیل نمک هندی هر یک یا کم دو ماشه پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک درمی مقل کتیرا هر یک دانگی کوفته بیخته در عرق بادیان حب ساخته یک توله یک شب باقی مانده همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب نیم گرم میدهند وصبح این بدرقه میدهند عنب الثعلب مویز منقی انجیر زرد اصل السوس بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرطم پرسیاوشان تخم کشوث تخم کرفس انیسون پوست بیخ کاسنی گل سرخ بسفائج سنای مکی در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف کرده ترنجبین فلوس خیارشنبر گلقند مالیده باز صاف نموده شیره مغز بادام پاشیده بنوشند وبجای آب عرق بادیان وسپهر شربت بزوری عرق بادیان گلقند تخم ریحان پاشیده تبریدمیدهند واهل هند گویند که اگر درد پهلو از ریح وسردی بود زنجبیل بیدانجیر زنجبیل نیم کوفته قدری در آب جوش داده بنوشند ویا بیخ آگ یا ابول کوکوک سائیده بجای درد طلا کنند ودر آفتاب نشینند واز پاچک دشتی کماد نمایند ویا شاخ گوزن چهار پنج عدد مرچ سیاه سائیده نیم گرم ضماد نمایند تتمه بعضی متاخرین می نویسند که گاهی ذات الجنب بائی عارض میشود وعلامتش باد رعشی ست وتپ سرفه خفیف وغلبه تجرد بروز اول یا در سه چهار روز هلاک میکند باید که اول حقنه لین طبع را بگشایند که بهوش آید پس همان وقت از هر دو دست فصد باسلیق نمایند وخون افر گیرند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بند کنند شربت نیلوفر وشربت سیب لیمونی علویخان هر یک دو توله در گلاب وعرق بهار و بیدمشک هر یک پنج توله کیوڑه سه توله بنوشند وغذا بنوماش حقنه اسفاناخ هندی ورومی وکشنیز سبز دران افتاده باشد بمقطر یا آب لیمون کاغذی ترش کرده دهند بنان تنک وبالائی جغرات گاوی با برنج خشکه گیلانی ومربای کرونده وانبه خورانند وبجای آب بر گلاب وعرق بهار اکتفا نمایند وروز چهارم جهت نضج ماده مطبوخی دهند که دران ادویه ذی تریاقیه ومقوی اعضای رئیسه باشند چون زرنب واظفار الطیب وکرفس وبادیان رومی وهندی وخطائی وامثال اینها واین مطبوخ آلو بخارا ده عدد زرنب اظفار الطیب زرنب بادیان خطائی انیسون هر یک سه ماشه بسفائج مکوه بادرنجبویه هر یک نه ماشه درونج عقربی چهار ماشه بیخ کرفس پنج ماشه اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان هر یک هفت ماشه عناب هفت عدد برگ شاهتره چهار و نیم ماشه گل سرخ یک توله در گلاب وعرق بهار نارنج وآب باران هر یک پاؤ آثار بجوشانند که ثلث آید گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند وتا روز هفتم دهند ودر روز هشتم مسهل دهند باضافه خیارشنبر وشیرخشت وترنجبین وشربت دینار علوی خان هر یک هفت توله و روغن بادام هفت ماشه وغذا وقت شام خشکه گیلانی بشوربای چوزه مرغ که بمقطر فقط داده باشند وصبح این تبرید دهند جواهر مهره سه ماشه در خمیره صندل ترش یک توله ورق طلا یک عدد آمیخته شیره زرشک نه ماشه انیسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گاوزبان وبهدانه هر یک سه ماشه در گلاب وعرق بهار وکیوڑه وبیدمشک ونیلوفر وگاوزبان هر یک چهار توله بر آورده شربت سیب ونیلوفر هر یک دو توله تخم فرنجمشک یا شربتی نه ماشه داخل کرده بنوشند وهمین نهج سه چهار مسهل داده بنگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب دهند صمغ سائله ویابسه ورب السوس وزعفران وصندل سفید هر یک چهار ماشه زرنب سه ماشه کتیرا اظفار الطیب اصل السوس زرشک صمغ عربی هر یک هفت ماشه انار دانه بست وپنج ماشه شیرخشت سه توله بلعاب اسپغول بقدر موٹھ حب ساخته در دهان دارند وجهت تعدیل مزاج خمیره ابریشم وشربت یاقوت علوی خان با عرق زرشک ویا فواکه وبهار نارنج بکار برند

وگویند که درسالی تعفن در ہوا پیدا شده ذات الجنب حادث میگردید واز تدابیر دیگر فائده حاصل نمی شد طبیبی حاذق آب انار میخوش بالا بیده می خورانید
در ہفته صحت می یافتند وایضاً گویند که درسالی بموسم سرما ہوا تعفن شده مورث ذات الجنب شده بود وبعلاج اطبای نافہم اکثر بیماران ہلاک شدند
حکیم کبیر علی خان تلمیذ رشید علوی خان از فصد باسلیق ہر دو دست خون وافری گرفتند تا بیمار بہوش آید وشیرهٔ زرشک نه ماشه وزرنب
سه ماشه وانیسون چہار ماشه وانجیر زرد پنج عدد درعرق بہار نارنج پنج توله وبہرامج وکیوڑه ہریک چہار توله وعرق بید فرہفت توله
برآورده شربت لیمون کاغذی شربت بادرنجبویه ہریک دو توله تخم شربتی یا تخم بادرنجبویه یا ریحان ہفت ماشه پاشیده می دادند غذا شوربای چوزهٔ
مرغ که دران کشنیز تر وچقندر انداخته باشند فتق لیمو یا ابنه داده بانان تنوری وعقب آن جدوار خطائی یکدو ماشه درجوارش عود
ترش توله آمیخته می لیسانیدند وبجاے آب چہارم حصهٔ مقطر درآب باران آمیخته می نوشانیدند ووقت عصر اگر اندک درد وسرفه باقی میماند
فصد اسیلم از جانب درد می کشودند وروغن قاذی گرم کرده برموضع درد می مالیدند وبالاے آن برگ تنبول زرد گرم کرده
می بستند وتخم لیمون کاغذی ہفت عدد بلع کنانیده بالائش آب انار کوہی یک عدد معصور درعرق بہار نه توله شربت سیب
چہار توله می دادند ازین تدبیر درہمان روز صدہا بیمار شفا یافتند

خانقه

قسمیست از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود درغشای مستبطن اضلاع وحجاب حاجز ازیمین ویسار واگر ورم درغشای مستبطن تنہا بہر دو جانب
حادث گردد آنرا ذات الجنب خالصه عامه نامند وبعضے این را خانقه گویند واین صحیح نیست بجہت آنکه علت خانقه حادث میگردد از ورم ہر دو جانب
غشای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدر بدو نصف چنانچه مذکور شد وعلامتش آنست که درد ہر دو پہلو باشد ومریض برہیچ شکل خواب نتواند کرد و
ہنگام سرفه از شدت درد غشی افتد واستنشاق ہوا متعذر شود **علاج** آنچه دراقسام ذات الجنب خالص مسطور شد حسب ماده بعمل آرند ودرینجا
فصد از ہر دو جانب لازم شمارند وطبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر نکرده وجالینوس بسوی او ایمائی نموده که استخراج او بجز ماہر صناعت
نتواند کرد وآن گفته که اعظم اعراض حادثه درآلات نفس آنست که در تمام صدر باشد وابوماہر این علت را خانقه نامیده وگوید که این اکثر باختناق
ہلاک می گرداند مثل ذبحه واین ورم در جمیع غشای مستبطن صدر ودرغشای قاسم صدر بنصفین ہم میرسد وچون ہمه غشا ورم کند نفس منبسط نشود ومریض
قادر بر استنشاق ہوا نباشد ولباست که ودفعة بمیرد وبغشی که از سرفه اورا عارض گردد وبر راست نشستن نیز قادر نباشد وبنا برہمین اعراض صعب
فجاءةً ہلاک گردد وفرق میان این مرض ومیان شوصه وذات الجنب آنست که صاحب شوصه قادر باشد برآنکه خواب برصدر نماید وبرپہلو وپشت مائل گردد
وازسعال خوف غشی نباشد ودرین علت مریض قادر بران نباشد که منتصب یا قائم شود یا سعال کند یا نوم بر شکلی از اشکال نماید مگر بشدت عظیم
وابوماہر تجربه کرده است که ہرکسی که تا روز ہفتم زنده ماند خلاص یابد وموذی تنفث باسعال دشوار گردد والا اکثر مریضان در روز چہارم ہلاک می شوند
وسبب فاعل دم حاد بخیل است که ورکیت وکیفیت آن تغیر شدید راه یابد ومتصاعد گردد بسوی این اغشیه ورحوتیکه صاعد میشود بسوی حجاب قاسم صدر بنصفین
منصب گردد برین اغشیه وورم حادث شود وگاہی قروح درچند مواضع صدر میشوند واعراض مذکوره ازدیاد پذیرند وگاه دفعةً بکشد وعلاجش آنست که بقوت
مریض وسن ومزاج او نظر کنند اگر قوت نیک وسائر قوانین جواز فصد موجود باشد تنقیه بفصد از ہر دو دست وحقنه که در ذات الصدر بیاید باید کرد وبرسینه
وپہلو ضماد یکه درہمانجا بیاید وتمریخ تمام سینه وپشت بقیروطی که می آید باید ساخت وغذا ماء الشعیر بشکر وجلاب دہند وزیاده ندہند که دران خوف انقطاع
نفس است واز لطیف معالجات این علت بعد تنقیه بحقنه ومانند آن انیست که ہر روز یکبار حیله برای رعاف نمانید تا رعاف کند واگر رعاف از خود بروز
بحران آید صحت تام یابد واگر درغیر ایام بحران آید خفتے در مرض رو نماید ولیکن در محل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر ہلاک می شود مریض به رعاف واقع
درغیر وقت او واگرچه آزاد رقدیم ازایام معمولات او باشد وباید که مریض را از جمیع محرکات صدر وسعال نگاه دارند حتی که از ہواے بارد وآب سرد واز چیزی
که قذف نماید محفوظ دارند واگر چیزی که از آن سعال وقذف واقع شود بہم رسد واز آن قذف وقی شود باختناق ہلاک گردد ودرین علت گاہی ورم

متعدی میگردد و بسوی شظایا که در عضلات منقسم در صدر ست و جالینوس آنرا شظایای متمم نفس و استنشاق نامیده و ازین هلاک می شود و بعد ده ساعت
با نقطاع نفس و چون بر مریض امر در تنفس صعب گردد غذا ازان باز دارند و ماء الشعیر بتفاریق در دفعات کثیره دهند تا معدهٔ او ممتلی نگردد و مزاحمت
بحجاب ننماید و در تنگی نفس و قلع او زیادتی نشود و این مرض منقسم بچهار نوع می گردد **نوع اول** رطوبی ست و آن از انصباب رطوبت حاده که
بصفرا حدت پذیرد حادث می گردد و این نوع اعسر نضج و اقل الم از انواع دیگرست، و این از اعراض لازمه اوست و رطوبی بودن این نوع از صورت
نفث متحقق می شود اگر انچه نفث کند رطوبت، غیر متلونه باشد و طعم او طعم و سم گرم بود صحت این امر گردد که علت رطوبی است و درین هنگام طبیب مبادرت
کند بر آشامیدن شربت عسل و دادن جلنجبین و تمریخ صدر به روغن خیری و اگر سرخی قاروره باین مضاف گردد بر تغیر مزاج قلب و کبد بطریق
مشارکت در الم دلالت کند و نبض صاحب این نوع شدید الصلابة نباشد و چون تپ بدان مضاف شود بران خوف هلاک و سقوط قوت باشد
و در معالجه او زیاده کنند جلنجبین خمیرهٔ بنفشه مالیده و نزدیک خواب و التخدار طعام عسل خیارشنبر دو درم با جلاب دهند مگر آنکه طبیعت منحل باشد
درین صورت خیارشنبر نباید داد و تمریخ صدر او بقیروطی معروف بمرهم صدر نمایند پس لبتا نند آب برگ بزرقطونا و آب برگ خبازی و آب
برگ بارتنگ و آب برگ خطمی و لعاب بهدانه بعده بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم روغن لبا زند و با آبهاے مذکوره بر آتش تسقیه
دهند بعده مدام بر سینه بمالند و علامت نضج علت از دیاد نفس علیل و امکان تقلب او بر پهلو و ظهور اجتماع و تملیس غیر منقطع در رطوبت است
نوع دوم دموی است و از اعراض لازمهٔ او سرخی رخسار و چشم و فرط الم مع تمدد و تپ مطبقه و نفث گلابی است و فرق میان این
نوع و ذات الجنب خالص آنست که باین نوع نخس نباشد فقط و الاجمیع اعراض او مثل اعراض ذات الجنب باشد و علاجش فصد هست از
هر دو دست اگر قوت صالح باشد و استفراغ بحقنهٔ لینه که در ذات الصدر مذکور گردد و لزوم ماء الشعیر و لعاب اسپغول سه ساعت زمانی
و از غذا بر ماء الشعیر اقتصار و رزند و اگر اعراض عظیم گردد و غشی همرسد از شرب ماء الشعیر یا فرو بردن چیزی در حلق که نفس او تنگ
گرداند در حلق او از پستان مادر و ختر شیر بدوشند و بدل غذاے او همین سازند و تمریخ صدر او بآب جراده کدو و لعاب بزرقطونا و آب
هندوانه بروغن بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از هوا محفوظ دارند و از اعراض لازمهٔ این نوع نفث دموی رقیق است
نوع سوم صفراوی است و از اعراض او تپ مفرده و عطش و لهب و وجع که در داخل صدر مثل لهیب نار و یابد و عطش که تسکین نیابد
و نفث اصفر و احمر لسواد و شبیه بدردی خمر مع طعم تلخ است و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال است اگر تدبیر واجب
کرده شود و هرگاه طبیب را در بدن علیل فضله ظاهر گردد و قوت دران یافته شود در فصد او باکی نیست و در اخراج خون او اسراف
نکنند و بعد فصد این حقنه بعمل آرند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفته و باقهٔ کبیر از برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ بزرقطونا دو
دو کف از نخاله و کف از خطمی که هر دو در صره بسته باشند و در وقت طبخ با دویه دیگر اندازند و بعضے حرانیین گفته اند که اگر ماده صفراوے
باشد دران برگ لبلاب کبیر و برگ بنفشه زیاده کنند و همه را مثل دواے حقنه بپزند بعده قدر حاجت صاف نموده بران پانزده
درم روغن بنفشه خالص و ده درم روغن نیلوفر اندازند و خوب بهم زنند تا مخلوط گردد و نیم گرم حقنه کنند و اگر درین حقنه چیزے از
شکر سفید محلول زیاده کنند جائز است **نوع چهارم** سوداوی است و از اعراض لازمه او ضیق نفس مع جذب سینه و یبس لهات
و غور عینین و افکار ردیه و بکای دائم و فزع از اقارب و قلت انس بانسان و نفث سیاه است و علاجش تضمید صدر باشیای رطبه
مثل لعاب بزرقطونا و لعاب برگ بارتنگ و روغن بنفشه مضروب بآنها قدرے از سفیدی بیضه کنند و گاهی ضماد صدر او بآب
عصی الراعی مضروب بقیروطی متخذ بروغن بنفشه می کنند و نیلوفر و بنفشهٔ تازه ببویند و روغن بنفشه در بینی چکانند و ملاک امر درین نوع
چون قدرے تخفیف یابد آبزن ست و لیکن با کثرت ضیق النفس و صعوبت اعراض در آبزن ننشانند زیرا که از شان ریه است که منفسخ
می گردد و حدت می پذیرد و ریح کثیر محتبس می شود از نشستن در آب گرم و از دخول حمام و در امن نباشد اگر باین علت نبض علیل تنگ
گردد بسبب تدبیری فاسد از انکه دفعةً هلاک شود ٭

شوصه

ورمی گرم بود در حجابی که بر باطن اضلاع خلف ست تحت حجاب معترض معروف بدیافرغما و بعضی شوصهٔ صحیحهٔ ذات الجنب صحیح را گویند و بعض اطبا ورم حجاب قاسم صدر بنصفین را ولاسیما که در اسافل این حجاب فقد شوصه نامند و جرجانی وایلاقی وابوالحسن سعیدی نویسند که اگر ورم در عضلات صدر باشد وخصوصاً عضله های داخل و زیر دوش آنرا شوصه نامند واسباب این بعینه اسباب ذات الجنب است وکذلک علامات بحسب هر ماده و بعضی گویند که مادهٔ فاعلهٔ شوصه یا خون حاد ست یا بلغم غلیظ و بالجمله صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و بهیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب حاجز درد باشد وگویند که اعراض آن شدید تر از سائر انواع ذات الجنب است در عطش و لهیب و کرب و قلق و تپ و سهر و وجع و نخس شدید اما لفث در ان نباشد وایضاً علامات خاص شوصه آنست که درد و تمدد و نخس در اضلاع سینه بود و وجع بسوی پشت در زیر شانه دست مائل باشد و در ذات الجنب تا ترسیف برسد وضیق النفس کمتر از ضیق ذات الجنب باشد وگاهی ورم شوصه در عضلات خارج باشد یا در غشای خارج که بر استخوان سینه پوشیده است واین ورم گاه از ظاهر نمایان می باشد لیکن درد و همه اعراض او کمتر از اعراض برسام و ذات الجنب خالص بود **علاج** بقول بعض افاضل متاخرین اولا مبادرت بفصد باسلیق ست دگرفتن خون بسیار بحسب قوت واجب و بعد از ان هر صبح آشامیدن جلاب از گل بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم عناب ده دانه جوشانیده صاف کرده ترنجبین خمیرهٔ بنفشه هر یک ده درم در ان حل نموده صاف کرده و تغذیه بماء الشعیر نحویکه در ذات الجنب گذشت و بعد ظهور نضج بحقنهٔ لینه تنقیه نمایند بگیرند سنای مکی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سبوس گندم در صره بسته خطمی جو مقشر کوفته هر یک کف برگ چقندر یک دسته عناب سپستان هر یک بست دانه در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده در ان خیار شنبر ده درم شکر ترنجبین هر واحد پانزده درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هر یک ده درم و نمک طعام یکدانگ داخل کرده بدستور حقنه سازند و گویند که تدبیر صواب آنست که اولاً حقنه کنند واز استعمال اقسام ضمده دست کوتاه دارند و در استفراغ ماده بظاهر جلد نهادن محجمهٔ ناری و وضع محاجم بکوشند و بعده انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضماد نمایند تا متقرح شود و ریم از ان جاری گردد و باقی علاج همانست که در انواع ذات الجنب مذکور شد واگر سبب قوی باشد فصد باسلیق ضرورست وانجا که حقنه تعجیل نباید از استعمال ملینات مشروبه باز نتوان داشت و آنجا که درد بشدت بود بهر تسکین او ضماد شوصه بر موضع الم توان نهاد وکذلک خاکستر کرنب و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو از مسکنات است اگر در ضماد مذکور افزایند بهتر باشد **بعضی** متاخرین می نویسند که اول طبع را بحقنه نرم کنند پس رگ باسلیق زنند و مهما امکن مرتکب بدادن مسهل نشوند و باقی همه علاج مانند ذات الجنب صحیح نمایند و بهمگی عنایت در ان مصروف دارند که ماده بظاهر جلد مستفرغ شود واین چنان باشد که محجمهٔ ناری نهند و یا حجامت بی شرط گذارند و ضمادی از انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر عشر آمیخته بر ان گذارند تا متقرح گردد و ریم از ان پالاید واگر از تنقیه بفصد و مسهل فائده معتد به ظاهر نشود حب بیش یک عدد و باشیرهٔ بادام شیرین هفت عدد و تنبول بخته سه عدد و بادیان خطائی سه ماشه و فلفل سوس چهار ماشه نبات سه توله صبح بخورانند و همچنین وقت شام واز گل عاشقانه هفت ماشه جدوار خطائی بادیان رومی هر یک پنج ماشه قرنفل زنجبیل هر یک یک توله جادرس توله کوفته بخته روغن گل و بابونه هر یک یکنیم توله آمیخته نیم گرم ضماد کنند و غذا شوربای مرغ که در ان برگ وشاخ گل عاشقانه افتاده باشد در روغن گاو بسیار پخته بنان تنوری خورانند در یک هفته صحت میشود و ضماد زنجبیل خام سوده بر پارچهٔ سفت مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید **صاحب مغنی** می نویسد که اگر مادهٔ فاعلهٔ شوصه دموی باشد فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و شرب ماء الشعیر بشربت بنفشه لازم گیرند و تعدیل طبع بلعاب و شربت بنفشه کنند و شربت خشخاش دهند و بر پهلو از نیلوفر و بنفشه و گل سرخ مساوی در آب گرم و روغن بنفشه سرشته ضماد نمایند و موضع را بآب گرم بشویند و چون صلاح یابد غذا اسفیدباجات بروغن بادام و حریره بشکر و روغن بادام و مزورات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول جوزهٔ مرغ بدهند واگر مادهٔ فاعلهٔ شوصه بلغمی باشد خمیرهٔ بنفشه بخورانند و گلقند بآب گرم دهند و طبیخ زوفا بیاشامند و بر پهلو ضماد از بابونه و اکلیل الملک و برگ غار بروغن کنجد نمایند واگر طبیعت قبض باشد حقنهٔ ملینه

استعمال کنند و چون صلاح یابد در حمام داخل نمایند و باسفیدباجات غذا سازند و حلوا شکر و روغن بادام بخورانند و از امتلا حذر کنند **طبری** گوید طمع نباید داشت که مادۂ و مدۂ شوصہ بسوے صدر وریہ مرتقی گردد بلکہ مادۂ او بہ انجامی ماند مرتبک و جسپیدہ و چون ارتباک تام یابد ورم عظیم گردد و مزاحمت بحجاب نماید و بسا ست که متورم می گردد طرف حجاب و قتل می کند بضیق نفس و فرط الم مگر آنکہ رقیق گردد و مدہ و مندفع گردد بسوی جلد و لحم و درین ہنگام قدح شوکہ بنہند و مدہ خارج کنند بسوی سطح بدن و بسا ست که خلاصی می یابد بدین طریق و علامات و علاج شوصہ مخالف از علامات و علاج ذات الجنب است و در اشیای کثیرہ اما در علاج چنان است که صاحب شوصہ را در اول امر لین نمی دہند و تمریخ پہلو و سینہ او ہم نمی کنند و در ذات الجنب قدح نمی نہند مگر آنکہ در جزوے لحمے یا در عضلات مابین اضلاع یا در صفاق باشد و درحس ظاہر گردد و اگر در حجاب خازن باشد قدح بالضرور نگذارند زیرکہ بسا ست که قطع نفس نماید و ایضاً قدح نہند اگر تپ باقی باشد و در شوصہ قدح بی تردد استعمال باید کرد چون بحس ظاہر گردد و صاحب ذات الجنب را در ابتدا حقنہ نمی کنند و در شوصہ استعمال می کنند و اما در علامات چنان ست که صاحب ذات الجنب را خواب بر سینۂ او و یا تکیہ بران کردن ممکن بود و صاحب شوصہ را امکان تحریک و خواب بر شکلی از اشکال نباشد و باقی علاج مشترک ذات الجنب و شوصہ ہمان است که در ذات الجنب مسطور شد **گیلانی** می نویسد که گاہی اقسام شوصہ بعضی از بعض مخالف می باشد زیرا که بعضے ازان قبول نضج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم النضج ہم رسد و بعضے چیزی ازان نفث نمی کند و بعضے متوسط میان این دو صنف ست و از انہا قومی صدید نفث می نمایند و قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث می کنند و بعضے ازان نفث غلیظ لزج می اندازند و بعض دیگر چیزی سریع النضج نفث می کنند و علاجش آنست که ابتدا الفصد صافن نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد تمکن و استحکام مادۂ فصد از جانب مرض کنند لیکن دران خطر ست چون ضعیف گردد گاہی مستولی شود درین وقت مرض بعد ازان طبیخ عناب و سپستان و مویز منقی و خشخاش سفید و کتیرا خمیرۂ بنفشہ و روغن بادام شیرین آمیختہ بنوشند و در غذا ماء الشعیر بدہند که فعل ماء الشعیر بغذا سے محمود نیست فقط بلکہ تسہیل نفث از قوت جلائی که در آنست می کند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چہار روز باید که در طبیخ اصل السوس و آس و خیار شنبر و بنفشہ و فانید شکر زیادہ کنند و گاہی اصحاب این مرض منفعت عظیم بحقنہ لینہ می یابند خصوصاً اگر وجع ممتد باسفل و آخر اضلاع باشد زیرا که این دلالت می نماید برانکہ جزو سفلانی از حجاب علیل است و ادویہ که از خارج استعمال می کنند و آن در ابتدای مرض قیروطی متخذ از بابونہ و آرد جو و بیخ خطمی و بنفشہ خشک یا تر و کتیرا و اصل السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشہ است و اما اغذیہ در اول امر و در آخر او و در جمیع اوقات مرض واجب است که رطب معین بر صعود نفث باشد مثل حسو رقیق شیرین بعسل اگر تپ نباشد و آب سبوس بافانید و روغن بادام و خبازی و مانند آن و اما اشربہ واجب است که ماء العسل ممزوج باب بسیار باشد که آن باوجود تسکین وجع جالی و غذای محمود بدن ست بہر کسی را که شرب او عطش پیدا کند شربت بنفشہ یا جلاب بیاشامند و گاہی دیاقوذای ساذج نفع بین می کند خصوصاً اگر مریض را سہر ظاہر شود یا چیزی از سر بسوی سینۂ او بریزد و گفتہ اند که اگر نفث ابتدا نماید شربت خشخاش البتہ نباید داد که مانع نفث و مہلک است

ذات الصدر وذات العرض

ذات الصدر ورم گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر ست بنصفین در جانب قص و ذات العرض ورمی باشد درہمین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث شود و طبری گوید که گاہ حادث می شود ورم یا بری آید خراج یا حاصل میگردد مادۂ نزلہ بحجاب موضوع بر قص و آنرا ذات الصدر نامند و ایضاً گاہی این ورم یا خراج یا نزلہ در حجاب موضوع بر فقار مقابل صدر افتد و اہل مصر و حران آنرا ذات العرض گویند و این ہر دو مرض را متقدمین سوائے جالینوس ذکر نکردہ اند بلکہ جملہ امراض صدر را یکی گردانیدہ اند بر اعتماد دیگہ طبیب از اعراض استخراج مواضع مرض می نماید و طبیبی که استخراج می کند و جدا می گرداند ہر یک را از دیگری بمثل این اعراض جزئیہ آن طبیب کامل است و کسیکہ کامل نیست در علم و عمل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان می نماید آن ہمہ را ذات الجنب یا ذات الریہ و غلطی می کند در علاج آن پس این ہر دو مرض را ذکر کردم تا ہر

اکسے کہ درین صناعت دخلی دارد ہدایت برین یابد و اسباب ہر یک ازین ہر دو بعینہٖ اسباب ذات الجنب ست **و علامت** ذات الصدر تپ دائم ست و قلق و مریض از فم معدہ تا ترقوہ و نقرۂ نحر درد ناخس مستطیل دریافت کند و نظر ببالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پہلو نتواند خفت و ہنگام فرو بردن آب دہان و یا چیزی دیگر پندارد گویا نفس او گسیختہ میگردد و در حلق خود ہوامی یابد و آنرا بتنفس باز پس می گرداند و می تواند کہ با این مرض وجع ناخس نباشد و ضیق النفس و عدم کثرت منشاریت نبض نیز از علامات اوست **و علامت** ذات العرض آنکہ مریض درد ضربانی میان ہر دو شانہ دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ نگاہ نتواند نمود و چون سرفہ آید قلق و بیقراری فزاید بشدت درد و گاہ از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینہ استراحت یابد **علاج** علامات مادہ فاعل این ہر دو مرض و کذا علاج حسب آن ، دہ از مبحث ذات الجنب بجویند لیکن ضماد در ذات الصدر بر سینہ و در ذات العرض میان ہر دو شانہ باید کرد **طبری** گفتہ کہ در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق و تنقیۂ بدن باین حقنہ نمایند بگیرند جو مقشر کوفتہ دو کف و سبوس گندم خطمی ہر واحد کف ہر دو در صرہ لبستہ بنفشہ یک کف عناب سپستان ہر یک سے دانہ برگ حقندر برگ خبازی ہر یک یک دستہ ہمہ را در آب بجوشانند تا جوہر اگر د و صاف نمودہ دران قدرے شکر حل کردہ روغن بنفشہ روغن کنجد آمیختہ خوب برہم زدہ نیم گرم دو دفعہ یا سہ دفعہ حقنہ نمایند و ہرگاہ سورت مرض ساکن گردد و اعراض و خفت پذیرد تمریخ عظام صدر و موضع وجع باین قیروطی نمایند بگیرند موم سفید و در روغن بنفشہ گداختہ تسقیہ بآب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جراۂ کدو خوب دہند و چند دفعہ بالندپی در پی تا آنکہ نفث بہم رسد و تخفیف یابد آنچہ در انست از نفث و ہرگاہ مادۂ حاصلہ در انجا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینہ این ضماد نمایند آرد جو پنج درم خطمی سفید سہ درم گل بنفشہ سہ درم کوفتہ بیختہ در آب برگ خبازی آمیختہ بر پارچہ طلای سطبر نمودہ بر موضع وجع ضماد نمایند و چون خشک شود اعادہ کنند کہ تحلیل و ترقیق می دہد مادہ را و اگر در موضع مرض لہیب و حرقت و حمرت ظاہر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ تخم قطونا و آب برگ بارتنگ و لعاب بہدانہ و لعاب بزر قطونا ہمہ را در ہم نمودہ برہم زنند تا یکسان گردد پارچہ را بدان آلودہ بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین لہیب و حرقت و تعدیل مزاج و ازالۂ حمرت و تسہیل اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلیل او دشوار شود بمعاودت فصد و احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید و معاودت تمریخ نمایند و در معالجۂ این مرض سبیل غیر آنچہ ذکر یافت نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر ست مگر آنکہ ضماد و تمریخ و وضع خرقہ بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند و مقدار دوا را زیادہ کنند تا اثر آن بدان برسد و باید کہ غذا درین ہر دو مرض ماء الشعیر و شربت نیلوفر و حریرۂ شیرۂ خندروس باشد اگر محتاج بزیادتی غذا بود و لازم است بر طبیب کہ سہل انگاری ننماید در معالجۂ این ہر دو مرض زیرا کہ بسا است کہ منبسط می گردد تا جنبین میرسد و علت خانقہ عارض می شود و ہلاک می گرداند بعض متاخرین از افاضل گفتہ اند چون علت در جزو متصل بفقاریکہ محاذی صدر ہست بہم رسد پس بمشارکت نحر و متصل بعظام قص سرایت نماید و حجاب مستبطن جنبین را نیز مشارکت مریض اکثر در روز چہارم ہلاک گردد بضیق النفس و افراط الم و اگر بزید علیل با این حال غذاے او اسفاناخ و بقلۂ یمانی و بقلۂ مبارکہ باشد بادگی نان کہ ملین و معین نضج اند و ابو ماہر حرانی گفتہ واجب است کہ تحریک ندہند صاحب این علت را بمسہل و نہ بملین و منزعج نگردد نفس او و محتاج بنفس عظیم نگردد زیرا کہ این تمام نمی شود مگر بسلامت جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون علیل باشند نفس او تنگ گردد و بر ان خوف ہلاکت باشد **و گویند** کہ قیروطی معمول و مولف والد علوی خان برای ذات الصدر نافع است ہنگامیکہ مادہ غلیظ و مستکن و عسر النضج باشد کہ تحلیل و ترقیق و تسہیل نفث می گرداند و چون بگیرند انار شیرین و پوست سر آن بقدر درہم تبراشند و قدری از جوف آن خالی کردہ آنرا بروغن بادام شیرین پر نمایند و بر آتش گذارند تا جوش بخورد و روغن را جذب نماید و باز روغن دران ریختہ جوش دہند تا آنکہ دیگر روغن را جذب نماید و صاحب ذات الصدر آنرا بمکد نفع بلیغ می نماید کہ دوائی برابری آن نمی کند و مادہ را ببول اخراج می نماید و ابن جزلہ گفتہ کہ قطائف معمول بجوزیکوبست ذات الصدر را **انتباہ** طبری نوشتہ کہ گاہی در ذات الجنب و ذات الصدر اعراض غریبہ واقع می شود و آنست کہ ظاہر میشود در سینہ و پہلو یبس و جفاف و قحل و این را اعراض غریبہ نامند زیرا کہ حادث نمی شوند مگر از بخارات حادہ یابسہ و آن چون بسوے

راس مرتفع شوند بندرت نازل گردند بسبب دفع طبیعت یا ترکیب خلط ثقیل آنها پس واجب است که بر صدر وجنب این تیر وطی معروف بتیر وطی حرانین استعمال نمایند آب جرادہ کدو آب هندوانه آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی پنج جزو بگیرند و موم روغن از موم و روغن بنفشه ساخته بر آتش از این آبها بدفعات متوالی تسقیه دهند دفرو و آورده سرد کرده باز بر آتش نهاده تسقیه نمایند تا از این آبها قدر صالح تشرب کند بعده بر سینه و پهلو بمالند و این وقتی است که تپ خفیف بود یا کم شده باشد و یا صعوبت استعمال این نتایند و گاهی از اعراض لهیب در صدر و حرارت بشره حادث شود حتی که گویا آتش بر بشرهٔ آن نهاده و در آن این آبها استعمال نمایند بگیرند آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب حی العالم و باهم مخلوط کرده خرقه بدان ترکرده بر موضع ملتهب نهند و استعمال این علاج در حالت اشتداد تپ و خفت آن باکی ندارد

برسام

نزد اکثر ورمی حار است در حجابی که مابین معده و کبد حائل است و بقول بعضی در حجابی که میان آلات غذا و آلات تنفس فاصل است و سمرقندی در اورام راس نزد ذکر سرسام گفته که قسمی از سرسام ورمی است که عارض میگردد در حجابی که میان کبد و معده حائل است و آن متصل بحجاب معترض میان قلب و معده مسمی به حجاب حاجز است و در مرتبهٔ ثانی در امراض صدر گفته که گاه عارض میگردد ورم در حجاب مسمی به دیافرغما و آن حجاب معترض میان کبد و معده است و آنرا برسام نامند و لکل ان یصطلح و رازی گفته که ذات الجنب برسام است و شیخ الرئیس نیز هر دو را مترادف دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطبا درین باب مضطرب است گاه برسام را از اقسام اورام اغشیهٔ صدر مع تپ و اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از حمیاتی که دران عقل مختلط گردد شمرده اند و گاهی از قبیل سرسامات مع تپ شدید و تالم در صدر و اعضای او گفته اند بالجمله علامت برسام زوال عقل است و سعال مفرط بغیر نفث و شدت تپ و کثرت حرقت و تشنگی و درد ناخس بطرف جگر بود و هرگاه قذف و تهوع افتد از شدت درد غشی عارض گردد و وسواس گاه کم و گاهی زیاده شود و بیخوابی بود و اشک از هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سرفهٔ خشک صعب رنج دهد و ایلاقی و جرجانی مینویسند که در برسام جمیع علامات ذات الجنب خالص میباشد و علامت خاص او آنست که درد و تمدد و بسوی چنبر گردن بر آید و چون با این مرض اعراض سرسام منضم شود مثل اختلاط عقل و هذیان و تواتر نفس و خفقان و غشی و صعوبت کرب و شدت ضجر و عطش و تغیر سحنه بالوان مختلفه و شدت تپ و قی صفراوی عارض می گردد واجب است که میان برسام و سرسام فرق کنند و او آنست که در سرسام نخست در ذهن فتور افتد بعده سائر اعراض چون قلق و عطش و غشی و سوء تنفس وغیره ظهور کند و ایضاً اندران در ابتدا تنفس سلیم بود و لیس فساد و نفث از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصهٔ او باشد مثلاً چشم سرخ و عروق ممتلی و برجاحته می باشد و سیاهی چشم ببالا کشیده می گردد و نبض عظیم مائل بتفاوت باشد بخلاف این مرض که در ابتدای تپ غشی و سوء تنفس و درد ناخس پدید می آید و احوال چشم بسلامت می باشد بعده اعراض دیگر که مخصوص سرسام است مثل هذیان و جز آن رو نماید و نبض صغیر مائل بتواتر باشد و بقول مختار ابن هبل چون درین مرض روز چهارم خون در بول بر آید مریض بروز چهارم هم بلاشک میرد **علاج** مثل علاج ذات الجنب نمایند لیکن چون این مرض اسخن واحد است چیزی از ادویه که دران حرارت باشد بکار نبرند بلکه بعد فصد باسلیق بهر تقویت دماغ بصندل و نیلوفر و ماشیاضماد نمایند و یا کافور دران اضافه کنند و بفاصله یکنیم پاس از فصد بحقنهٔ لینهٔ علوی خان طبع را فرود آرند و لخلخه از آب برگ بید ساده و گلاب و داودی و سدا گلاب و کشنیز هر یک یک توله تخم کاهو صندل سفید هر یک نه ماشه گل ارمنی عطر گلاب هر یک چهار ماشه سازند تا بهوش آید و از بنفشه و تخم خطمی و باقلا و عنب الثعلب و آرد جو هر یک نه ماشه ضماد کنند و غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند و در روز دوم فصد هر دو صافن کنند و یا حجامت باشرط بر ساقین و جهت تحلیل در ضماد مذکور بابونه و اکلیل اضافه نمایند و لعین مبارک و گلقند و خمیرهٔ بنفشه در گلاب بیدمشک دهند و یا بنقوع آلو که مقوی بسنا و شربت در مکررسائی و انتظار نضج نکنند که از امراض حادهٔ مهلکه است بعده تبرید از شیرهٔ خرفه و کدو و خیارین هر یک نه ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه در عرق بیدمشک و عنب الثعلب هر یک نیم پاؤ شربت نیلوفر و انار هر یک دو توله

تخم ریحان نه ناشتہ بدہند و غذا برنج یا بنو ماش مقشر که یا لک وران افتاده باشد خورانند و ہمین نمط سه چهار روز بعمل آرند تا تنقیه خوب حاصل شود بعده جهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه خمیرهٔ صندل ترش ہمراه عرق صندل و بکوه و شربت سیب و تخم شربتی بکار برند و غذا شوربای جوزهٔ مرغ بنان تنک دہند و بقول ابوالحسن سعید علاج برسام بفصد باسلیق و اسهال باستعمال مبردات ست و جملهٔ قول در مداوات او مثل مداوات سرسام و مثل مداوات ذات الجنب حادث از خون حار ست و بعض متاخرین در بیان ورم حادث در حجاب معترض میان کبد و معده ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر ارسطاطالیس این حجاب را ذکر ننموده و او گفته که پارهٔ از حجاب دماغی مسمی بام غلیظ منبسط گشته و میان کبد و معده حجابی گردیده و در وجود این حجاب شکی نیست و کذا در حدوث ورم آن چنانچه در ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد ست از فصد باسلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع درد و اول ادویهٔ منضج و محلل چون بابونه و بنفشه و خطمی و آرد باقلا و تخم کتان بآب سبوس گندم طلا نمایند و تلیین طبع بحقنهٔ لین سازند و اگر بهر تلیین گل نیلوفر بنفشه تخم خطمی عناب سپستان جوشانیده ترنجبین داخل کرده بیاشامند جائز است و نقوع مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز برای اسهال در برسام مفید و حقنه از مسهل بهتر است و باقی تدبیر از علاج ذات الجنب اخذ کنند اگر بآن سعال باشد و اگر سعال نباشد علاجش مثل علاج سرسام و حمیات حاده نمایند الا فصد درین مرض از باسلیق کنند **قول طبری** ورمی که حادث می شود در حجاب مسمی دیافرغما آن حجابی است معترض میان آلات تنفس و آلات غذا یعنی حجاب حاجز میان قلب و کبد یا معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر بر سبیل ایما بیان نموده و شرح تام ننموده و بعض اطبا ورم این حجاب را برسام نامیده و بعض دیگر ذات الجنب خوانده و برسام عام و اکثر میان هیچ یک از اعلال صدر فرق ننموده اند و نزد ایشان برسام و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الجنب و ورم عضلات صدر و ورم عضلات میان اضلاع و ورم غشای قاسم صدر بنصفین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد واحد است و ایضاً نزد ایشان میان مرضی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگرداند عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن اشد و این اخف و آن اصعب و این اسهل ست و ورم حجاب معترض میان کبد و قلب خواه آنرا برسام نامند یا نه از امراض صعب است که عقل زائل میگرداند باضطرار بجهت آنکه بسوی او اعصاب بسیار از دماغ آمده خصوصاً هنگامیکه ورم او در مواضعی باشد که متصل باشند بجنبین و اسفل صدر بهر آنکه این جزو او عصبی محض ست و سبب فاعل این ورم همان اسباب ذات الجنب است که ذکر یافت و از علامات او ضیق النفس و اختلال عقل و سعال مفرط بدون نفث و کشیدگی جملهٔ صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جملهٔ علامات مختصهٔ او آنست که علیل قادر بر تزحر نباشد نه بدفع چیزی از فوق و نه اسفل و اگر او را تهوع بهم رسد غشی عارض گردد و نبض صاحب این علت صلب می باشد و گاهی نشاری و این از جملهٔ امراضی است که اگر طبیب زود متوجه معالجهٔ آن نگردد و موضع آنرا نشناسد باسقاط قوت و الم دماغ هلاک گرداند و بسا است که از ان علیل را کزاز و اصطکاک اسنان عارض می شود علاجش در ابتدا فصد باسلیق و وضع محاجم بر ساقین و حقنهٔ لینه و لزوم ماء الشعیر مطبوخ با عناب سپستان ست و تغذیه بدان نشاید یا انچه قائم مقام آنست از اشیائی که دران حجم باشد و پر نماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت حجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتصار نماید بر نوشیدن ماء الشعیر بدل غذا بعده تمریخ صدر نماید باین مروخ بگیرند موم روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تسقیه نماید آنرا بآب جرادهٔ کدو و لعاب بزر قطونا بر سینه بمالند و اگر پارچه بآن آلوده بر سینه بندند باکی نیست و از حرکت البته و از عمل چیزیکه محتاج تنفس شدید باشد منع نماید و حدت و غضب نکنند تا احتیاج بتنفس بیشتر افتد و ریه حجاب را مزاحمت نماید و غشی یا اختناق بهم رسد و بسا است که این مرض بشوصه مشتبه می گردد و طبیب ناقص قدح یعنی محجمهٔ کبیر را بر موضع آن می گذارد و مریض را در ساعت هلاک می گرداند و بعضے را دیدم که این مرض بهم رسید و طبیب متوسط میان اطبا قدح شوصه نهاد و علیل مختنق گردید و خون از چشم او بر آمد و در کمتر از یک ساعت بمرد و من دران وقت متعلم بودم و ابو ماهر را این حکایت نمودم و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون بقدح شوصه منضغط گردید و الم بقلب و دماغ رسید و عروق و شعب متصله بآن فشرده شد پس شعب آن در چشم بشگافت و خون از چشم بر آمد و بفرط الم هلاک گردید و بر اطبائی که در صناعت مهارت ندارند مثل این غلطی عظیم واقع

می شود و فرق میان این ورم و شوصه آنست که شوصه بحس ظاهر می گردد و انبساط نفس علیل آن کمتر از انقباض آن می باشد و می تواند که تکیه نماید بر جانب مخالف علت و صاحب ورم حجاب را صغیری می باشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو نمی تواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منتصب و بر پشت افتاده می باشد و عقل صاحب شوصه زائل نمی گردد مگر بندرت هنگامیکه متادی گردد ورم بسوی حجاب حاجز و صاحب ورم این حجاب را البته عقل زائل می گردد و باضطراب و از معالجات مختصهٔ این حجاب آنست که حل طبیعت او نمایند و تمریخ نمایند مقعد مریض را دائم بروغن گل نیم گرم تا احساس موذی او محتاج تبرز نگرداند و بسبب آن او را غشی عارض نگردد و چون وجع تخفیف یابد حقنه نمایند باشیای ملینهٔ محلله بدون اشیای نذاعه و سینه و پشت او بروغن گل نیم گرم غسرق دارند و چون لمس و حرارت و التهاب در موضع دریابد آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و آب برگ اسپغول و لعاب بزرقطونا باهم آمیخته و شیر دختران بران ریخته برهم زده پارچهٔ کتان بدان آلوده بر سینه اندازند بر موضع الم و چون گرم گردد تبدیل نمایند و اگر خوف ضعف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض جذب فضول باسفل دائم به بستن ساقین و وضع محاجم بران و فصد صافنین می کنند و این در شوصه و ذات الجنب بعمل نمی آرند **تعلیم** طبری در کناش خود در باب ششم از مقالهٔ هشتم حمی معروف ببرسام بیان کرده و دیگری از متقدمین ذکر آن ننموده و او گفته که برسام علتی است معروف به حمای حاده و آن مطبقه می باشد و متغیری گردد بآن مزاج دماغ و لباست که متالم می گردد حجاب موضوع بر دماغ و حجاب موضوع بر تحت از و اخل و این تپ از حدت یا فتن صفرا یا خون و ارتفاع بخارات آن بسوی دماغ بود و بسیار باشد که جزوی ازین دو ماده در عروق دماغ یا در غشای موضوع بران حاصل شود و حمای مطبقه بهم رسد و عقل زائل گردد و این مرض سریع الحرکة است و ایام او معدود است و حرکات مرض در ایام معلومه معتبر است زیراکه حرکات مرض بحسب ایام مختلف میگردد و تغیر مزاج از ابتدای او و در چهارم پس در هفتم پس در یازدهم پس چهاردهم پس در هفتدهم پس در بستم میگردد پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحرکات علت محمود العاقبة بود و اگر حرکات او ردی باشد مرض مذموم و ردی بود و بحسب آنچه لاحق دماغ گردد از بخارات این اخلاط و یا حاصل شود دران از اجزای آن علت ثقیل و خفیف می باشد اگر خفیف باشد آنرا شعبه نامند یعنی شعبه از علت ثقیله و اگر ثقیل باشد آنرا برسام خوانند و اطبا در اسم این علت خطا کرده اند و یا ناقل در اسم آن غلط کرده و محور معالجه نیز و فی الحقیقة آن مرض منقسم به سه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص است مثلاً اگر با این علت حمای مطبقه باشد آنرا حمای حاده مطبقه فقط نامند و اگر بان تغیر عقل و یا سدر باشد آنرا حمای مطبقه با سرسام نامند و اگر نزول نماید آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام آنرا حمای برسامیه نامند و ازین انواع ثلثه اگر نوع واحد باشد سلیم است و اگر دو نوع آن ترکیب یابد اثقل و با اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد هر سه نوع باهم بحدیکه متغیر گردد مزاج دماغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب و حمی مطبقه باشد عظیم الخطر بسیار ثقیل بود و این در حقیقت برسام است بجهت آنکه سینه و پهلو آن فی الحقیقة علیل می باشند و اما اگر حمی باشد و متغیر گردد مزاج دماغ آن را برسام نمی گویند الا بحسب استعاره اسم و مجاز

علاج نوع اول

که حمای آن مطبقه باشد بغیر تغیر عقل و سدر فصد است اگر ممکن باشد و آشامیدن ماء الشعیر و رد غذا بالطف آنچه ممکن بود و اقتصار او بنوشیدن ماء الشعیر دو دفعه یک دفعه صبح برای دوا و یک دفعه وقت غذای او برای غذا و تعدیل مرقد و دادن لعاب بزرقطونا با جلاب و یا شکر و یا سکنجبین هنگام تشنگی و تفقد لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او بلعاب بزرقطونا نمایند و در ماء الشعیر عناب و سپستان بپزند و منع از حرکت کنند و این علت سلیم است چون اعراض او زیاده نگردد و بآن شئ دیگر مرکب نشود و اگر طبیب را در بدن او فضول ظاهر گردد مبادرت بحل طبیعت او بعد فصد نماید بحدیکه نضج در قاروره ظهور نماید بخورانیدن منضجات بعده حل طبیعت بخیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و تمر هندی نمایند اگر ازین مانعی نباشد و قوت قوی بود و حذر کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نضج که درین خیانت بود و لباست که بسبب انبساط حرارت و سقوط قوت گردد

علاج نوع دوم

که حمای آن مطبقه و مزاج دماغ او متغیر باشد در ابتدا فصد است اگر طبیعت در ابتدای مرض منحل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد فصد نماید کرد و بعده لزوم آشامیدن ماء الشعیر بعناب و سپستان و تعدیل مرقد و مسکن آن بگل سرخ و بید و سیب و غسل لهاة و زبان او هر روز یک مرتبه بلعاب بزرقطونا و شکر و مراعات بجا رین آن باستقصا و تغذیه بالطف آنچه ممکن باشد از مرقهٔ مزورات یا نان در آب بارد تر کرده و یا ماء الشعیر اگر تحمل آن نگردد و هرگاه مرض خفت یابد و نضج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست باستفراغ خفیف بالطف چیزیکه ممکن باشد

علاج نوع سوم

که مرکب باشد با حمای مطبقه تغیر مزاج دماغ و نزول ماده بسوی پهلو و سینه فصد ست در اول امر اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض
چهار روز گذشته باشد فصد نباید کرد خواه قوت قوی باشد یا ضعیف و لازم گیرند شرب ماء الشعیر و ماء القرع و شربت نیلوفر و جلاب و تغذیه نمایند بماء الشعیر و محافظت حرکات و ایام او باستقصا کنند و تعدیل مسکن او برگ بید و شاهسفرم و مانند آن از ریاحین نمایند و حوالی سرد دی او
عصی الراعی که بران گلاب و آب سرد پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از انچه موذی باشد از فریاد و تکلم و مخاطبه بسیار و پیش او ذکر موتی و
مرضی ننمایند و هرگاه افاقه شود اشعار ربطمانینت و تقویت قلب و نمایند و اگر لقا یافت در چهار دهم و هفدهم و الا منتظر به بست و یکم باشند و بحساب
معروفه از بحارین تدبیر نمایند بحسب آن و از غذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته باز دارند و چون از روز چهلم
بگذرد و نظر نمایند بسوی قوت و نضج مرض او اگر قوت صالح باشد باکی نیست بمعاودت فصد یا حل طبیعت بالطف انچه ممکن باشد و ذکر
نکردم انواع این علت را درین موضع مگر بجهت غلطی اطبا در اسم این مرض و ضرور افتاد که کلام مختصر دران بیان نمایم و اما کلام مستقصی
دران مذکور شد بعض او در علت سرسام و بعض او در ذات الجنب و بعض او در علل دیافرغما و ایضاً در حمیات بکلام
اوسع و اوضح نیز ذکر خواهد یافت

تقیح و جمع مده در صدر

بدانکه لفظ تقیح در کلام اطبا بر دو معنی می آید یکی بر جمع در ورم یعنی استحاله ماده ورم تقیح و مده در هر موضع از بدن که باشد دوم خاص در امراض صدر
بر امتلای فضائی که میان صدر و ریه است از قیح و مده و این حسب رای جمهور اطباست و اما برای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلاء
فضای صدر ست از جسم مائی خواه آن جسم مائی قیح یا مده باشد که انفجار یابد بسوی آن و یا خلط و رطوبت نزلیه یا صدیدیه که اجتماع یابد دران فضا
از دو جانب یا از یک جانب و برین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات خلطیه و نزلیه و یا صدیدیه و غیر آن در فضای صدر بمجاز باشد نه حقیقی
مستعمل بر جمع قیح و مده دران و شارح قانون می گوید درینجا باید که حمل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که علاج هر دو درین مبحث بیان می یابد و بدانند
که لفظ قیح و مده نزد بعض اطبا باهم مترادف اند چنانچه در لغت و ایضاً در لغت و نزد بعض ایشان قیح مده ایست که مخالطت آن باخون و یا غیر آن
از اجسام غریبه نباشد و بعضی گفته اند که فرق میان تقیح و مده آنست که مادهٔ مستحیله بسوی قروح و اورام و جراحات چون نضج یابد و هنوز صورت خلطیه
دران باقی باشد آنرا قیح نامند و چون بحدی رسد که از ان صورت خلطیه منخلع گردد آنرا مده گویند **بالجمله** اسباب امتلای مذکور یا نزله است که ماده
دفعةً منصب گردد و یا قروح که در ریه بهم رسد و از ان مده و صدید سیلان نماید و این متقیح گردد بعد از بست روز و در اکثر پس بنفث آید و یا انفجار اورام نواحی
صدر و این بیشتر میباشد و این یا ریم نجته بود یا چیزی مثل وردی و گاه سبب این اندفاع رطوباتی باشد که اجتماع یابد در ابدان تارک ریاضت تا مدت طویل و
خصوصاً ریاضت اعالی مانند قرات و بیشتر در سر و سینهٔ این کسان او لا رطوبات مجتمع میگردد و استحاله می یابد و مثل قیح و صدید می گردد و بعده بسوی
فضای صدر مندفع می شود و ریه میگردد و این فضا پس احوال این از چهار امر خالی نباشد یا مختنق می گرداند بکثرت و قتل می کند و ظاهر می گردد
این بآنکه نفس او را می گیرد و تنگ میگرداند و نفث برنمی آید و یا متعفن میگرداند ریه را و در سل می اندازد و یا تنقیه می یابد بنفث متدارک سهل
از طریق حلق و یا تنقیه می یابد باندفاع از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی مثانه می آید و بول المده یا بول غلیظ مندفع میگردد و سلوک
آن اولا از ورید و یا شریان بسوی کبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه و بول مندفع میگردد و گاه بسوی امعا از کبد می آید و براز مندفع می گردد
و این هر دو محمود ست یعنی در دفع ریم بدین هر دو جانب امید سلامت بیشتر ست و گویند که امر تقیح مؤل بیکی از امور اربعه مذکوره وقتی خواهد بود
که ماده منتقل بسوی خراج عضوی دیگر نباشد و الا مادهٔ حاصله در فضای صدر گاه منفجر میگردد و متصاعد میشود و از ان بسوی راس و حادث میگردد و از ان
گاهی اورام خلف اذنین و گاهی ورم در داخل سر و این اندک و نادر باشد و گاه مندفع می گردد بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع رخوه و درانجا
است مثل ناحیه ثدیین می باشد و حادث می شود درینجا خراجات و گاهی نافذ می گردد در منفذ عرق مسمی با بهر و یا و ز خلل جرم حجاب

وحاصل می شود در فضای بطن اسفل و درین هنگام گاه نافذ می شود از منافذ عروق بسوی ساقین و حادث می گردد در پا خراجات و گاهی نافذ نمی شود در یکجا بلکه بسوی حالبین نفوذ می نماید و حادث می شود خراج دران هردو یا یکی ازان هردو یا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر و هرگاه نفوذ می نماید قیح در مری بقی اخراج می یابد و این در هنگام کثرت آن و ضعف قوت و عجز طبیعت است و حکیم علوی خان می نویسند که مردی را دیدم که مدهٔ کامله در سینهٔ او بود و خارج گردید از امعای او بطریق براز و از مری بطریق قی مدهٔ بسیار و هلاک گردید در چند روز و گویند که چون انفجار یابد مده بسوی فوق خطر آن عظیم است و اکثر آکل بسل می گردد و اندفاع مده ببول نیکوتر و آسان تر ست اخراج آن و اقرب بخلاصی و عافیت است از انکه میل نماید بسوے بطن و امعا و براز خارج گردد و هرچند که خروج مده ببراز نیز دلالت بر خلاصی و شفای مریض می نماید الا آنکه خروج آن از خود دشوار ست و بعضے گفته اند که اندفاع آن ببراز نیکوتر و اقرب بخلاص و عافیت ست بجهت آنکه درین لطیف و کثیف ماده هردو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمی شود دران مگر لطیف مده و بقول شیخ مشائخ هلاک می گردد بیشتر در تقیح از جوانان بسبب ضعف ناحیهٔ قلوب ایشان و ضعف قوای آنها از دفع ماده و جوانان بیشتر هلاک میگردند در اوجاع صدر و اورام آن از مشائخ بجهت شدت حس ایشان و معذلک بسبب حرارت مزاج آنها مادهٔ احد و اشد غلیان در ایشان حاصل می شود پس التهاب و ایجاع آن شدید تر می باشد **اکنون** بدانکه علامات تقیح در علامات تقالات ذات الجنب و کذلک علامات انفجار مذکور شده و اما علامات امتلای فضای صدر از قیح ثقل سینه و سرفهٔ خشک با بهر و ضیق النفس و وجع است و در اکثر سرفه رطب می باشد و نفس متواتر متتابع و سرعت تکلم و تحرک و ترات بینی بسوی انضمام و لزوم تپ دقیقهٔ خفیفه نا استنقا و چون زمان مرض بطول انجامد ورم در پشت پای ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن ردی ست و عدم خروج ریم در نفث و بول و براز بعد انفجار و اورام ریه و نواحی صدر نیز از علامات اوست و بقراط گفته که قیح را باین دلائل دریافت باید کرد که از صاحبان او حمی مفارقت نمی کند پس لیکن وقیق میباشد و در شب اند تر می شود و عرق شدید می نمایند و از سعال راحت می یابند و شئی معتد به نفث نمی کنند و چشمها غائر می گردند و رخسار ها سرخ و ناخنهای دست کج و اطراف انگشتان گرم می شوند و در پایها اورام و بثور حادث می گردد و اشتهای نمی شود و در ابدان ایشان نفاخات پید امیگردد و هرگاه مدت تقیح طول کند این علامات ظاهر می شود و اما علامات جهتی که دران مده باشد دانسته می شود بآنکه مریض یک مرتبه بر یک پهلو بخوابد و مرتبهٔ دیگر بر پهلوی دیگر پس بهر پهلوی که ثقل و انضغاط و وجع زیاده دریابد همان جانب علیل باشد و ایضاً شناخته می شود از آواز مده و رجرجه و خضخضه آن از جانب علیل و اگر پارچهٔ کتان بگل سرخ در آب محلول ترکرده بر سینه نهند بر موضع ریم زود تر خشک شود و ایضاً اگر ریم در یک نیمهٔ سینه باشد گرانی و تمدد و گرمی و سوزش در همان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد اعراض نیز در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار سلیم آنست که عقب آن حمی تسکین یابد و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفس بسهولت آید و بآن خراجات در پهلو و نواحی آن حادث گردد و نواصیر شود و ایضاً خروج مده نقی سفید از نفث یا داغ یا تشگاف و اما علامات ردی آنست که ظاهر شود آواز اختناق بغیر غشی یا منجر بغشی گردد پس بموت و ایضاً نفث ردی الکیفیته از جهت لون و رائحه و علامات سل ظاهر گردد و چون داغ کنند یا بشگافند ازان ریم حادیهٔ منتنه خارج شود و امام بقراط گفته که این علت دشوار ست کسانی را که تپ در روز انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و شکم آنها نرم باشد و انچه اخراج یابد از مده سبز تیره و نفث بلغمی زیتی بود و هرگاه این امور همگی جمع شود حال صاحب آن دشوار می باشد و اگر بعض ازینها ظاهر گردد بعض ازانها سالم شوند و بعضے عطب نمایند بطول مدت و حکیم علوی خان نوشته اند که بعضے را از یاران من تقلی در پهلوی چپ بهم سید با وجع و ضیق النفس و حمای دقیق و سعال یابس و بحة الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غضب و بدخلقی و از معالجهٔ من دست برداشته در فصل تابستان بالبلدی دیگر رفت و او را حمای صفراوی بهم سید و برائے دفع او مسهل آشامید و ضعیف المعده بود اسهال بهم سید پس بعد سه ماه از ابتدای مرض بسوے من برگشت و بعد چند روز او را قشعریره و برد و نافض عارض شد و ریم بسیار در اسهال و قی و نفث بر می آمد و آن مده در کمال رداوت و بدبوئی و بالوان مختلفهٔ منکره بود و سه روز بدین حال بود و هر روز ضعیف زیاده می شد تا آنکه بشب چهارم او را غشی افتاد و بعد دو ساعت بافاقه آمد و در روز پنجم وفات یافت من مطلع بودم که نجات نخواهد یافت بجهت علامات عطب که بقراط ذکر نموده و شیخ الرئیس فرموده که گاه متقیح نفث می نماید مدهٔ بسیار چنانچه من دیدم که شخصے در یک ساعت قریبا

بردمن صغیر ریم انداخت و جالینوس مشاهده کرده که شخصی متقیح هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف می نمود و نیز فاضل گیلانی نوشته که در هند شخصی را دیدم که ورم عظیم در حجاب او بود و بعده ورم منفجر شد و در روز اول چند رطل ریم سفید از دهن و هر دو گوش و چشم او بر آمد و در روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید بعد از آن هر روز قریب دو سه رطل بر می آمد و از چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بدستور بود و این حالت زیاده از سه ماه ماند پس اندک اندک تخفیف یافت تا آنکه بالتمام زائل گشت و نقاهت تمام او تا مدت شش ماه بود و اما علامت مفرقه میان مده و بلغم بر سوب مده نفث در آب بعد یک ساعت و نتن او بر آتش است بخلاف بلغم که بر آب طافی می ماند و بر آتش بوی بدنمی دهد و اما علامت انتقال تقیح بسوی سل کمودت رنگ است و کشیدن جلد پیشانی و گردن و لزوم گرمی انگشتان و زیادتی تپ در شب و کجی ناخنها و تدسم از چشمها مع سفیدی و زردی و دیگر علامات که در باب سل مذکور شد

علاج هرگاه در اورام ذات الریه و ذات الجنب و غیره اورام نواحی صدر علامات جمع مده و تقیح مثل ضیق النفس و ثقل صدر و شدت وجع و حدت تپ و مانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیه بدن بفصد و حقنه و مسهل اگر بدن نقی نباشد و تدبیر ورم کما ینبغی نکرده باشند طبیعت را باشیاء منضجه اعانت بر انضاج نمایند و اگر معونت بکمادات و ضمادات باشد مثلاً تکمید باسفنج گرم نموده تنها و یا بزیت گرم آلوده و تضمید بمثل ضماد متخذ از برگ کرنب برگ بادیان هر دو مطبوخ و یا آرد جو و علک البطم و خرما و انجیر خشک در شراب شیرین سفید مثل عصیده پخته و اگر قوی تر خواهند سرگین کبوتر و نطرون تقویت دهند و این تقویت در آخر در کشادن ورم نیز صلاحیت دارد و ایضاً ضماد متخذ از حلبه و بزرکتان و خطمی و آرد باقلا و کرنب و انجیر مطبوخ نیز منضج است و اگر ماده قوی الغلظ باشد علک و خرء حمام و نطرون و مانند آن افزایند و این ضماد نیز منضج خراجات و دبیلات صدر است بگیرند آرد حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم آرد باقلا خطمی مغز تخم بید انجیر هر واحد شش درم پیاز نرگس چهار درم علک الانباط پنج درم روغن سوسن روغن نرگس روغن بنفشه هر واحد ده درم ادویه کوفتنی را کوفته و علک را بروغن گداخته ادویه بآن حل کرده ضماد نمایند که این منضج اورام غلیظ المادة بطی النضج است و یا بگیرند خمیره پیاز نرگس سوده هر واحد یک جزو حلبه بزرکتان هر واحد نیم جزو بیخ خطمی تخم مرو هر واحد دو جزو باریک کوفته در آب طبیخ انجیر مصفی آمیخته بر موضع ضماد کنند که این نضج جیدی نماید و باید که ضماد را بر گرمی خود بدارند تکمید موضع از بالای ضماد و یا بحیله دیگر و بسیار را لفافه بند که قبل از وقت انفجار بر پهلوی ورم نخسپد و از مشروبات نافعه ماء العسل است و اگر حرارت بسیار باشد ماء الشعیر با اندکی عسل و یا ماء العسل رقیق کثیر المزاج بآب تنها و یا ماء الشعیر مطبوخ با صل السوس مقشر نیم کوفته یا آب طبیخ انجیر یا حریره متخذ از انجیر و آرد جو بدهند و این قرص منضج است بگیرند تخم خطمی و خبازی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس نقل اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و آب انجیر یا ماء الشعیر با اندک عسل بدهند و اگر حرارت قوی تر نباشد و قوت قوی بود مطبوخ زوفا که در آن زوفای خشک حاشا و فراسیون و اصل السوس و انجیر و عسل پخته باشند بیاشامند و اگر این ادویه در ماء الشعیر بپزند صواب باشد و یا این طبیخ زوفا بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفته بنفشه هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم حلبه بزرکتان هر یک سه درم بیخ سوسن حاشا فراسیون هر یک سه درم زوفا چهار درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز از آن چهل درم بروغن چلغوزه یا روغن بادام شیرین یک درم بنوشند و خرما درین وقت و بعد او نیکوست و اگر آنرا در ماء الشعیر یا در مطبوخ زوفا بپزند بهتر باشد و شربت فراسیون بغایت نافع و این لعوق نیز مفید بگیرند حلبه بزرکتان هر واحد هفت درم آرد کرسنه تخم انجره هر واحد سه درم باریک سائیده بطبیخ انجیر سفید و روغن پسته بسرشند و لعوق حب الصنوبر نیز منضج است و دیگر حبوب و لعوقات مذکوره در باب سعال بکار برند و اما اغذیه ایشان وقت صعود نان بآب یا بماء العسل تر نموده و بیضه نیمبرشت و حریره ها سے رقیق مرتب از آرد جو و نخود و باقلا بروغن بادام و شکر و عسل باشد و ثقل مغز چلغوزه و بادام شیرین مناسب **و چون** وقت انفجار آید و نضج تمام گردد واجب است که اعانت بر انفجار نمایند که ترک او برای مریض صعوبت است و تدبیر کشادن ورم اینست که در حلق ایشان بلبنی دود کنند و دهان کشاده بران دارند تا دود بگلو فرو رود و مطبوخ زوفای قوی که مذکور شد بنوشند و اعانت با ضمده قویه مذکوره نمایند و دادن مثرودیطوس و تریاق درین وقت نافع اگر تپ گرم و مریض لاغر نباشد و ماهی شور خورانند و از ایارج فیقرا و شحم حنظل حب ساخته شب وقت خواب در دهن دارند تا آب او بتدریج در گلو رود و ایضاً حب قوقایا وقت خواب بخورانند و گاهی نفع می کند اینکه مریض را بر کرسی نشانند و کتفهای او بگیرند و کرسی را سخت بجنبانند و دادن خردل

له در بعض نسخ بجای سرگین کبوتر ۱۲

نسخهٔ قرص منضج اورام

نسخهٔ مطبوخ زوفا

بماء العسل نافع است و حلتیت در شیر حل کرده دهند و نفع می کند در ان خواب بر پهلوی صحیح چون اراده انفجار باشد و گاهی امر می کنند قی بعد عشا چون اراده انفجار نمایند ولیکن درین خطر است جهت آنکه بسا است که مورث انفجار عظیم بیک دفعه می گردد و اکثر اختناق آرد و چون منفجر نگردد لابدست از داغ پس نظر نمایند اگر ریم سفید صاف خارج گردید نجات می یابد والا فلا و چون مده انفجار یافت و سیلان نمود و دانست طبیب که مده کم یا معتدل گردید و ممکن است که بنفث در چهل روز پاک خواهد شد این هنگام واجب است که ادویه جالیه غساله منقیه در ابتداء ظهور نفث استعمال نمایند و آن مثل طبیخ زوفا با اصل السوس و بیخ سوسن بشربت عسل و کرنب و طبیخ فراسیون بماء العسل است و حریره هاء مذکوره متخذه بآرد نخود و مانند آن از آردها و دران آرد کرسنه نیز داخل کنند و از ادویه منقیه نافعه درین وقت لعوق کرسنه و لعوق عنصل است و اما ادویه مفرده که آن امهات ایشان اند مثل آرد کرسنه و بیخ سوسن و زراوند طویل و مدحرج و فلفل سفید و سیاه و دار فلفل و خردل و حرف و جاوشیر و قسط و سلیخه و سنبل ست و بسا است که احتیاج می شود بآمیختن قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و از ادویه نافعه درین باب اسقوردیون است و این ادویه از امهات نافعه است درین وقت که از انها اشربه و ضمادات و تکمیدات با اسفنج و خرقه تر نموده ادهان سازند و روغنی که درین داخل نمایند برای اخذ قوت انها روغن سوسن و نرگس و بابونه تا روین و غار باشد و خصوصاً نزد اختلاط بسا است که دران روغن بنفشه بحسب حال و وقت داخل کرده می شود و اکثر درین ادهان داخل می نمایند مثل سائیانج و شحوم و بارزد و تفاح اذخر و زوفای رطب و حلبه و برگ غار و مقل و مانند آن از ادویه که عمده فوائد آنها تغریه و الزاق و الحام مع تسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تپ قوی باشد افراط در تسخین ننمایند تا قوت ضعیف نگردد و بسبب سوء مزاج و عاجز آید از نفث و باید که مبادرت نمایند تدبیر اخراج قیح بعد انفجار در ایامیکه علیل دران خفت در یابد و چون دریابند که در سینه ماده بسیار است که در چهل روز و کمتر از ان تنقیه نیابد بلکه در سل انداز دپس لابدست از داغ بآله باریک که سوراخ در صدر بان گرده شود تا نشف مده و اخراج آن اندک اندک کنند و بماء العسل بشویند و اعانت جذب او بسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد متوجه بالتحام آن گردند و لازم است که هنگام داغ دریابند جهتی که دران مده است از آواز قیح وغیر آن که در علامات مذکور شد و یا بنشتر بشگافند بنحویکه مده اخراج یابد و داغ نه دهند و هر روز مقدار اندک ریم بگیرند نه آنکه بیک دفعه اخراج بسیار یابد که دران خوف غشی و موت است بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر بآله داغ که بصورت مبضع حاد باشد و آنرا در آتش سرخ کرده باشند داغ و شگاف هر دو بعمل آرند مضائقه نیست و منفعت داغ و شگاف هر دو حاصل گردد و چون این صنع امر خطیر است باید که مباشر او واقف تشریح باشد تا اگر موضع مده قریب از موقع داغ و شگاف باشد و خوف امر دیگر هم نباشد بران جسارت نماید والا ترک سازد و در هنگام داغ یا شگاف لازم است از حفظ قوت بخورانیدن گوشت و غذای معتدل القوة نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی تپ ننمایند زیرا که تا مده باقی است تپ زوال نیابد و چون خراج یافت حمی انقلاع پذیرد و هر گاه علیل بر نفث مده قادر باشد بر آنکه علاج از داغ کرده شود و قوت یابد لامحاله حمی زائل می گردد و بسبب زوال سبب او و اکثر اتفاق می شود که قبل از نضج تام با سیابی که در ذات الجنب مسطور شد ورم منفجر می گردد و از ان خون صرف یا مده خام بر می آید درین هنگام زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند از استعمال شربات و ضمادات نافعه و از مشترکات ضماد مرکب از ماء العسل بسبخه اهرن و ضماد پرسیاوشان و زوفای خشک و نخجره و زراوند مدحرج ست که با عسل ضماد سازند و وجه اشتراک انها آنست که میان انضاج تحلیل و ترقیق و غسل و جلا دو مال بوسیله جلا جامع اند **اقوال بعض حذاق حکیم علویخان** نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه بهم رسیده با سرفه خشک و تپ قوی و ضیق النفس و نبض او عظیم منشاری بود و من رجوع آوردم و دریافتم که در پهلوی او ورم حار یا خراج حادث شده فصد باسلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بنفشه اصل السوس پرسیاوشان جو مقشر کوفته با شربت بنفشه خورانیدم و در روز هفتم ورم او منفجر گردید و ریم بسیار در بول او اخراج یافت و تا هفتم هم مده هر روز بمقدار دو اوقیه با بول خارج می شد و من هر روز او را جالیات و ملطفات ضعیفه و مدرات بول مانند ماء الشعیر با عسل و شیره خیارین و شیره تخم خربزه و صمغ عربی و کتیرا با اندکی زوفای خشک میدادم و بعد هفته هم از ابتدای مرض اسهال مدی او را بهم رسید و تا هفت روز ماند لیکن بعد اسهال مده قاروره او صاف گردید و نفث مده او زائل شد و من دران ایام با ملطفات مده و منقیات آن با مزلقات می خورانیدم و یک

روز درمیان بامطبوخ زوفا بہ نسخۂ ثابت بن قرہ فلوس خیارشنبر محلول وروغن بادام شیرین میدادم پس صحت یافت باذن خدای عزوجل
وگویند کہ علاج مدۂ محتقنہ در صدر بعلاج نفث المدہ نمایند باستعمال ملطفات کہ در بحث آن مسطور شد ویا ہر تلطیف مدہ مطبوخ انجیر پنج عدد
زوفای خشک اصل السوس پرسیاوشان ہر یک ہفت ماشہ مویز منقی یک تولہ سپستان چہل عدد جوشانیدہ صاف نمودہ کتیرا سہ
ماشہ روغن بادام یک تولہ وشکر طبرزد سہ تولہ اضافہ نمودہ بنوشند وچون مادہ تلطیف پذیرد پس جہت اخراج آن انچہ در عسر النفس گفتہ شد
بعمل آرند وبنگرند اگر ریم براہ بول برآید ادویۂ مدرہ ومقوی کلیہ ومثانہ استعمال نمایند واگر با براز بیرون آید بمسہلات پردازند کہ ادویۂ مقوی
ومعاد دران باشند واگر از ہر دو راہ برآید واین نادر بود پس گاہی بادرار وگاہی باسہال کوشند ویا چیزہای دہند کہ دران ہر دو صفت موجود
باشد واین علت عسر البرء است الا ماشاء اللہ کذا فی اسرار الاطباء ، وصاحب یاقوت احمر گوید کہ علاج احتباس مدہ در صدر ادرار واسہال
است واز ادویۂ جیدہ انیست کہ زراوند اصل السوس فلفل ہر واحد یک درم حلبہ انیسون گل سرخ ہر واحد دو درم کوفتہ بیختہ قرص ساختہ
یک درم بطبیخ بیخ بادیان وکرفس بدہند وبعضے گفتہ اند شخصے کہ در سینۂ او ریم باشد باید کہ اجتناب نماید از خوردن کاہو نیا شامد شیرۂ تخم آنرا
بجہت آنکہ کاہو اختناق می آرد واگر اتفاق تناول آن افتد باید کہ بماء العسل قی کند وبعد ازان طبیخ زوفا ومانند آن انچہ باعث سہولت
اخراج نفث وجلا گردد بیاشامد وگویند کہ ہرگاہ اورام نواحی صدر ریم کند وعقب آن خفت رو نماید مریض عنقریب ہلاک گردد وایضاً
اگر ورم ریم کند وبذات الریہ انجامد وقوت ضعیف بود وعلامت ردی ظاہر شود زود ہلاک گردد **جرجانی** گوید کہ متقدمین تدابیر منضجہ ومفتحہ
از ماء العسل وشربت زوفا واضمدہ ولعوقات ومعاجین کبار مثل آثاناسیا وتریاق کبیر ومثرودیطوس بعد از ہفت روز استعمال نمودہ اند
وبوعلی سینا گفتہ کہ این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق را سلوک او شاید چہ اگر حالی نو پید اگردد تدارک او تواند کرد اما طبیبے کہ حاذق نباشد
او را سلوک این طریق نشاید مگر باحتیاط تمام تا حرارت وآماس زیادہ نشود وعلت مضاعف نگردد وہرگاہ ورم بکشاید وریم آمدن گیرد بیمار
در خوشیتن خفتی یابد جہد باید کرد تا ریم برآید وسینہ پاک گردد وتدبیر او ہمانست کہ در علاج سرفہ وربو بلغمی گذشت وہم او گوید کہ چون ورم
بکشاید حریرہ با آرد باقلا وکرسنہ ونخود وخندروس سازند وباعسل بدہند وماء العسل درین وقت موافق است سینہ را پاک کند ولعوق کرنب
کہ مغز پنبہ دانہ دران سرشتہ باشند جالی قوی است ولعوق آبیل باشیرخر نافع وگاہی باین لعوقات چیزی مخدر چون پوست خشخاش و
بزر البنج برای منع سعال می افزایند وایضاً حکیم ممدوح امتلای فضای صدر را از قیح ذات الصدر نامیدہ وگفتہ کہ بعد تدابیر مذکورہ اگر بینند
کہ ریم بادرار دفع خواہد شد ادویۂ مدرہ خورانند واگر دانند کہ باسہال دفع خواہد شد داروہای مسہل دہند تا زودتر دفع شود وادویۂ مدرہ
مسہل ہر دو موافق مزاج وعمر وفصل وسال باید داد **ابوسہل گوید** کہ گاہی محتقن می شود مدہ در صدر یا از ورم ریہ کہ بسوی فضائے صدر منفجر
گردد ویا از خراج کہ در بعض عضل صدر مثل حجاب یا عضلات کہ تحت اضلاع است خارج شود ومعالجہ می نمایند بدانچہ منضج وملطف است واین
چنان ست کہ ضماد نمایند بآرد جو کہ بآن قدری از انجیر مطبوخ واندکی از علک البطم وسرگین کبوتر ونطرون وخطمی مخلوط کردہ باشند وگرم کردہ
بر عضو نہند وبالای آن تکمید باسفنج نمایند تا حفظ گرمی ضماد نماید واگر نضج نیابد ماء الشعیر باندک عسل یا حریرۂ متخذ از آب انجیر وآرد جو بیاشامند واگر
قوت مریض قوی باشد وتپ نبود یا حمی ضعیف باشد طبیخ زوفا وحاشا وفراسیون وانجیر وعسل بنوشند وایضاً بزوفا وحاشا ولبنی تبخیر نمایند و
دہن برنجا راد بکشایند ونہ قی استعمال نمایند ونہ مسہل وہرگاہ نفث شروع کند اعانت آن نمایند بآشامیدن طبیخ زوفا العسل یا طبیخ فراسیون
وبیخ سوسن بماء العسل واحسای متخذ از آب سبوس وفانید وروغن بادام ویا از آرد جو وعسل بخورند واگر نفث دشوار گردد ماء العسل بیاشامند
وقدرے اصل السوس واندکے نشاستہ دران آمیختہ دائم بلیسند وکنجد بگویند ودران رب السوس وفانید آمیختہ استعمال نمایند و
یا حب کرسنہ را مقشر کردہ سائیدہ بروغن بادام وشیر تازہ حریرہ لبسازند وقدرے شہد یا فانید داخل کردہ بخورند واین لعوق استعمال کنند
بگیرند حب الصنوبر کبار وصغار وبادام شیرین وتلخ وبزر کتان واندک بریان نمایند ونشاستہ وآرد کرسنہ اجزا مساوی عسل مشوے
نصف جزو فلفل نصف جزو کوفتہ بیختہ در عسل مقوم بیامیزند وقبل از طعام وبعد او استعمال نمایند وسینہ را بخطمی واصل السوس وکنجد ضماد

کنند و چون مرض بانحطاط آید باید که قیروطی موم مصفی و روغن حب الغار استعمال کنند و نافع ترین اشیا در تنقیهٔ مواد محتبسه در صدر معجون مثرودیطوس و افضل ازین تریاق الافاعی است اگر بدن لاغر نباشد و مقدار تنقیهٔ بدن بنفث ازین ماده صدر چهل روز است و اگر از ان تجاوز کند بدو پاک نگردد در کشف احوال امر مؤل بسل می گردد

تقلص حجاب

عبارتست از کشیدن حجاب مستبطن اضلاع و صدر یعنی غشای آن بسوی بالا بحدیکه حال انسان چنان گردد که گویا منتصب است و نتواند که خم شود و جمع نماید شانهٔ خود را واین علت غریبه است که احدی از اطبای متقدمین غیر ارجیجانس ذکر نکرده واز بعض حرانیین وصفوان بن قیس اندلسی یونانی بعربی نقل نموده و تقلص او بجهت فرط حرارت و فنای رطوبت است و انجذاب او بسوی بالا بجهت بودن اصل و نبست آن از فوق ست داو تار و عصاب و جذب آنها بسوی اصل خود متقلص می شوند و بساست که درین مرض مختل گردد عقل بجهت مشارکت این غشا و اتصال این بحجاب معترض که دیا فرغما نامند و مشارکت آن بحجاب دماغ و بیشتر زائل می گردد عقل دفعةً و اگر این مدتی همچنان باقی ماند و بزودی منحل نگردد مهلک است و از خواص علامات این علت آنست که مریض نمی تواند که زبان سا از دهان بر آورد و قاروره او حاد می باشد بالجمله سبب و علامت و علاج این مرض همانست که به تبع سید جرجانی در تقلص لنفس مسطور شد و انجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرقوم می گردد **علاج** تنقیهٔ بدن بدوا و فصد نمایند اگر احتیاج او باشد و مانعی نبود و ما ء الشعیر لازم گیرند و اگر تپ شدید نباشد پاچهٔ بزغاله با جو مقشر کوفته با آب شیرین در تنور بپزند تا مهرا گردد و مرقهٔ آن بنوشند کشک آن بخورند و تمریخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه که تسقیهٔ آن بآب جرادهٔ کدو و لعاب بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب هندوانه و اگر التهاب و تپ شدید باشد قیروطی که دران روغن باشد استعمال ننمایند بلکه اقتصار کنند بر پارچه در آبهای مذکوره تر کرده و اگر با آن صداع نباشد و نه گرمی در سر بروغن بنفشه و روغن کدو و روغن طلع و روغن بید خوشبو و شیاف ابیض محلول در شیر دختران سعوط نمایند و چون طبیعت او معتقل و محتبس باشد یا للینت در اسافل ور یابد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر کوفته یک کف کبیر برگ عصی الراعی یک دسته برگ خبازی یکدسته سپستان یک کف و همه را در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده یکصد درم آنرا بگیرند و در هاون انداخته با سفیدی سه بیضه و پانزده درم روغن بنفشه حل سازند حتی که مختلط گردد بدان حقنه نمایند همچنان سرد بدون آنکه گرم کنند و تمریخ صدر و فقار تمام و گردن نمایند و از جماع و ریاضت و رفتار در آفتاب منع کنند و آبزن بآب نیم گرم نمایند اگر تپ شدید نباشد و نه انحلال طبیعت که بسیار نیکوست مگر آنکه قوت ضعیف باشد و **حکیم** معتمد الملوک می نویسند که مردجوان را وجع شدید در پهلوی راست تا جانب شانه و جنبر گردن بهم رسید و نبض او ممتلی و عظیم و معتاد بفصد و از مدت مدید فصد نکرده بود او را امر بفصد و اخراج خون بقدر دو ثلث رطل نمودم درد او قدری تسکین یافت بحدیکه توانست نشست و با یاران خود از آخر روز تا ربع شب صحبت داشت و نماز مغرب و عشا ایستاده ادا نمود و بعد از گذشتن ربع شب غشی عظیم بر ان واقع شد و تا نیم شب امتداد نمود بعده بافاقه آمد و وجع شدید در پهلو از ابتدای عظام قص و فقرات محاذی آن تا جنبر گردن احساس نمود بحدیکه نتوانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سردی بسیار در اطراف و تپ و اضطراب و خفقان قلب او را غشی در روز سه چند مرتبه طاری می گشت و من متوجه کتب قوم گردیدم مذکور این ندیدم مگر در کتاب ارجیجانس و گمان نمودم که او را علت تقلص بعض غشیه صدر و تمدید آن بسبب حرارت حادث گشته و خورانیدم او را اول لعاب بهدانه با شیرهٔ مغز تخم کدو و شربت نیلوفر و گلاب و عرق بید مشک و بر معدهٔ او ثقل نمود و وجع او زیاده گردید روز دیگر عرق نیلوفر و بیدمشک و عرق کاسنی با شربت نیلوفر بلهوا دم و آبی که در ان عناب و سفانا خ و کدو جوشانیده صاف کرده مطیب بروغن بادام نموده باشند تغذیه نمودم و بر سینه و میان هر دو کتف خرقه باب حی العالم بار در طب و شیاف ماميثا و حضض و صندلین و گل ارمنی با ندکی کافور و قدری زعفران ترنموده ضماد کنانیدم و هفتده درم در فلوس خیارشنبر در آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق هر دو بمقدار دو ثلث رطل حل کرده و یک مثقال روغن بادام داخل نموده خورانیدم

وبعد از یازدهم قرص طباشیر کافوری با بهای مذکوره دادم و بر سینه و فقرات ضماد مذکور با ندکی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ضماد نمودم و در روز چهاردهم بحران واقع شد وادرار بول بسیار در روز و شب از بست مرتبه زیاده نمود و در روز هفدهم نیز که روز بحران بود ادرار بسیار نمود و من میاه مذکوره را باو می خورانیدم و بعد از هفتدهم آب نقوع فواکه با خیار شنبر و شیرخشت و گلقند و یک مثقال روغن بنفشه بادام خورانیدم و مرض او زائل گردید شفا یافت باذن الله تعالی و دانستم که انچه ارجیجانس نوشته درست است و تشخیص من بحمد الله تعالی و توفیقه مطابق بقوانین کلیه آمده ❊

جمود الصدر

که ازابردالصدر نیز نامند مرضی ست که عضلات صدر و حجب و ریه سرد و متکاثف و منقبض گردد و در انها نوعی از تمدد بهم رسد و بدان سبب بمجرای طبیعی منبسط و منقبض نتوانند شد و نفس بآن تنگ و کشیده گردد و صاحب او مضطر شود تا آنکه راست نشیند و سینه و گردن خود را بسوی بالا کشد و نتواند که سینه را بپس و پیش خم کند نزد اراده حرکت و حالتی شبیه بشرق و غصه بهم رسد و بسا ست که این مرض دفعةً هلاک می گرداند بسبب رسیدن سردی ریه بقلب و جمود حار غریزی و یا بجهت عدم تنفس و احتراق روح و فنای آن و گاه رگی از رگهای سینه بآن شگافته می گردد و نفث الدم حادث می شود و سبب این مرض رسیدن سردی است بسینه از مصادفت هوای سرد یا از نوع برف باران یا نوشیدن آب بسیار سرد یا نشستن و غوطه زدن دران و گاهی این مرض از خوردن افیون واسرنج و یا رسیدن دخان اسرب و زیبق در وقت گداز و حل آن بهم میرسد و علامتش وجود سبب یا تقدم آن و انجماد و سردی سینه است و انتصاب نفس و صغر آن و بطوی نبض و سفیدی و غلظ بول و برود اطراف و باشد که غشی پدید آید **علاج** بهر گرمی سینه اشربه و معاجین و ادهان و اضمده حاره استعمال نمایند مثلاً ماء العسل با زنجبیل و قرنفل و بسباسه دهند و طبیخ دارچینی و قاقله و جدوار و عود و امثال آن و تناول مثرودیطوس و تریاق نیز کثیر النفع است و معجون فلاسفه یک توله همراه عرق عنبر نه توله دهند یا جند بیدستر سه ماشه در عسل یک توله و یا جوز بوا و بسباسه هریک دو ماشه در جوارش جالینوس یک توله آمیخته و غذا شوربای مرغ با نان دهند و عوض آب ماء العسل نوشانند و مدام جوز بوا در دهن دارند و اگر قوت مساعدت کند تنقیه بدن با یارجات کبار کنند و در روغن قسط و سوسن جند بیدستر سه ماشه حل کرده بر سینه بمالند و کذا روغن بابونه و نفط بمالند و بنان گرم و جاورس و پارچه گرم کرده تکمید نمایند و یا بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب بادیان رومی جوز بوا هریک سه توله برگ نیب و نخنکشت و افتیمون هندی هریک نه توله جوش کرده در مثانه گاو انداخته تکمید سازند و سداب و صعتر و لودینه و حلتیت و افسنتین و قسط تلخ و جند بیدستر کوفته بیخته با عسل و روغن گردگان آمیخته بر سینه ضماد نمایند و قدری حلتیت در شراب کهنه یا ماء العسل یا عرقیات گرم حل کرده جرعه جرعه نوشیدن و بآب گرم یا بآب مطبوخ حشایش گرم تکمید کردن بغایت مفید ست و تمریخ سینه بروغن بلسان بدین نحو که اول سینه را بملایمت از دست بمالند پس بران آب گرم بریزند و بپارچه پاک نموده روغن بلسان بمالند نفع بین می نماید و اکثر هانوقت مرض زائل میگردد و از رسیدن سردی محافظت نمایند و چون اندک تنفس نماید بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کرفس انیسون مصطکی سنبل الطیب مساوی یا بحسب اقتضاے راے طبیب کوفته بیخته در روغن خلوق یعنی زعفران و روغن بان حل کرده بر سینه ضماد نمایند و گاه وقت تحلیل ماده نضیج محتاج بنفث رطوبات کثیر میگردند و چون بقیهٔ مرض باقی مانده الخلال نیابد بحقنهٔ حاده که در علاج ربو بلغمی در قول طبری مذکور شد حقنه نمایند و اگر ازین مرض نفث الدم بهم رسد معالجهٔ او بعلاج نفث الدم حادث از سردی نمایند و باید که در علاج این مرض مهلت روا ندارند که گاهی دفعةً هلاک می کند کما ذکرواها هنا

فلنختم الکلام فی امراض الصدر و الریة بحسن توفیق رب البریة

امراض قلب

یعنی دل و آن نوزده مرض است یعنی سوء مزاج و وجع القلب و خفقان و غشی و سقوط قوت دفعةً و ورم قلب و اذی القلب و ورم غشای قلب امتلای

غلاف قلب و زوال عظمین و ضغط القلب و تفتت قلب و قذف قلب و اختلاج و امراطوبه و علت دخانیه و جذب القلب و سوء تنفس قلب و انقطاع غذا از قلب و حالتی که
از غضب بهم رسد و دل رئیس مطلق و اشرف اعضای بدن و اول منبع و معدن روحی ست که آن ملاک انتظام امور بدنی ست و مبدا حیات و روح حیوانی است و
اولای عضویست که نفس ناطقه بدان تعلق میگیرد بلکه تعلق او بسائر اعضا بواسطه تعلق او بقلب است و بقول صاحب حاوی ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سائر
اعضای رئیسه ست بجهت آنکه قوام جمیع بدن اعتدال آن با اعتدال روح حیوانی است که حامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت
حیوانیه معد جمیع قوای بدنیه از قوای نفسانیه و قوای طبیعیه است و آن اول قوتی است که حادث میگردد در روح هرگاه پیدا میشود روح از لطافت اخلاط ارسطاطالیس
گفته قلب اول عضویست که در بدن بحرکت می آید و در حین تعلق حیات و آخر عضویست که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانند که نفس حیوانی را دو قوت است
یکی قوت فاعله که فعل آن انبساط و انقباض است و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل و این انفعالات عارض میگردد روح قلبی او قلب
متحمل نمی گردد آفتی را که تحمل آن سائر اعضای دیگر می کنند و دران مرض متمکن نمی شود بحدیکه گویند ورم قلب نضاج نمی یابد اصلا و این بسبب شرف و جلالت یاست
اوست و قلت احتمال آن آفت را بسبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او معدن حرارت غریزی ست اینست که اگر قلب حیوان بشگافند دست دران داخل
نماید صبر بران نتوان کرد بسبب شدت حرارت او و هرگاه امر چنین باشد سزاوار است که کل عنایت مصروف باشد بحفاظت اعتدال مزاج قلب حفظ آن از سوء مزاج
وغیر آن و حیوانی که قلب او بزرگ باشد و با وجود آن جبن و خائف بود مثل خرگوش وایل سببش آنست که حرارت قلب او کم است که نزد ورود ولیرے بران و تهیج آن
یعنی فضای قلب او منتشر میگردد و قلب او خوب گرم نمیگرداند برای طلب مقاومت بخارج منبسط نمیگردد و حیوانیکه قلب او کوچک بود و معذلک جری و شجاع باشد بسبب
آنست که حرارت در قلب او بسیار است و بدان جهت باعث بسط روح و بروز او برای مقاومت و قهر و غلبه میگردد و ایضا این حرارت در مکان کوچک متحقق است
و بدان سبب مشتد و قوی در اجتماع میگردد و سبب بسط روح و بروز او میشود و لیکن اکثر حیواناتی که جری اند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار میباشد و قلب بسبب شرافت
خود تحمل الم و ورم و جراحت نمیگردد مایه بصاحب آنها موت می باشد و لهذا حیوانی که ذبح کنند نمی یابند در قلب او آفاتی که در سائر اعضای او یافته میشود و گاهی در
قلب بعض حیوانات کبیر الجثه خصوصا گاوان استخوان شبیه بغضروف یافته میشود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل می یابند و گاهی دل بعض بوزنگان
و خروسان دو سر یافته اند و خطا کرده کسیکه قلب را عضله گمان نموده و هرچند قلب مشابه ترین اعضاست بعضله لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت عضله
ارادی و شیخ داؤد در دستور العجائب نوشته که گاه بندرت در بعض حیوانات قلب در جانب راست و کبد در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیات قلب
است که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت میکند **و بدانند** که امراض عارض بقلب بعضی از آن آنست که عام بسائر بدن باشد مثل حمیات بجهت آنکه حمی اول قلب را
عارض میشود بجرم او یا برطوبت او یا بارواح او و بعد از ان در سائر بدن منتشر میگردد و این را در امراض قلب شمار میکنند زیرا که آفات و اعراض او قلب را عارض نمیشود
و لهذا شیخ وغیره آنرا از امراض قلب ذکر نکرده اند و بعضی از امراض قلب آنست که عام بسائر بدن نباشد بلکه آفات کل یا اکثر او قلب را تنها عارض گردند و هیچ
که ظهور آفات در بدن مثلا ضعف و کسل و نحافت لازم آن باشد لیکن میباشد ظهور این اعراض تابع انچه در اعضاء دیگر حادث میشود چنانچه در حمیات که اشتعال
عارض با عضای محموم تابع شدت تسخن قلب میباشد لهذا گاه اشتعال اعضای ظاهره اندک باشد و تسخن قلب باشد چنانچه در حمیات وبائیه بهم رسد و گاهی بعکس این
باشد چنانچه در غب بهم رسد چون قوت قوی باشد و امراض عارض بقلب خاصة بعضے از ان سوء مزاج ست هرگاه محدث حمی نباشد و این یا بنوع خود محدث
حمی نبود مثل سوء مزاج بارد و یا بسبب قصور از احداث او بود مثل حار که بسیار ضعیف باشد و یا بسبب فقدان انتشار آن در سائر اعضا باشد چنانچه عارض شود
دران از شدت فساد جوهر او آنکه اشتعال قلب بسیار شدت کند و فی الحال قوت ساقط نماید و بر دفع حار غریب قریب قلب متمکن نباشد و اعضای دیگر سلیم
باشند با وجود شدت فساد حال قلب لهذا اکثر مردمان دفعة هلاک میگردند با وصف عدم ظهور آفت در اعضای ظاهر ایشان بلکه بساست زمانه مهلت
نمی دهد تا آنکه ضرر و نفس و نبض ظاهر گردد تا اینجا قول خجندی بود و ابو سهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه بسرعت
هلاک می نماید مثل انخراق و اورام و فساد مزاج قوی و بعضے آنست که ممکن ست علاج او مثل تغیر مزاج بتغیر اندک و خفقان و غشی و ضعف غیر مستحکم و
صاحب کامل و جامع می نویسند که امراض حادث در قلب بعضی از ان آنست که مخصوص بقلب اند و آن آنست که قلب را وجع و خفقان عارض گردد و بعضے
از ان آنست که بمشارکت عضو دیگر عارض شوند و آن غشی ست و وجع قلب یا از سوء مزاج و یا از مرض آلی و یا از تفرق اتصال باشد و سوء مزاج یا حار

یا بارد یا رطب یا یابس یا مرکب بود و روی ترین اصناف سوء مزاج عارض بقلب سوء مزاج یابس و حار یابس ست زیرا که ازین دق بسرعت عارض میگردد و بعد ازان سوء مزاج مختلف است کہ ازان غشی عارض شود و مرض الی یا از ورم دموی یا صفراوی عارض قلب یا غلاف محیط او باشد و کسی را که این عارض میگردد تا دیر زنده نمی ماند و بسرعت ہلاک میگردد و اما تفرق اتصال مثل جراحت نافذه از صدر بسوی قلب است و ہر گاه طعنه بیکی از دو تجویف او برسد لا سیما تجویف الیسر انسان در ساعت بمیرد و اگر بتجویفی نرسد بعد اندک مدت ہلاک گردد و کذلک از جمیع اسباب محدث وجع قلب انسان زنده نمی ماند مگر بمقدار قوت آفت و ضعف آن و بقول جرجانی امراض و آفات که دل را عارض گردد چہار نوع است یکے انواع سوء مزاج ساده و با ماده و مفرد و مرکب دوم انواع اورام سوم تفرق اتصال چہارم امراضی که بمشارکت دیگر اعضا افتد و ایلاقی بجای نوع چہارم سدد و پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته که این ہمه یا بشرکت باشد یا بلا شرکت و بقول شیخ وغیره گاه عارض میشوند بخاص قلب ہمه اقسام امراض انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال و اورام و گاه امراض شرکی بالجمله سوء مزاج یا ساذج باشد یا مادی یا مفرد یا مرکب و چون سوء مزاج در قلب مستحکم گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد علاج او سهل نباشد و صاحب ترویح گوید که سوء المزاج عارض قلب اگر موذی بخفقان و غشی گردد بدانند که مستحکم گردیده و طبری گفته که اگر سوء مزاج قلب حار باشد و طول کند موذی بحمی قطفیس و سل و ذوبان گردد و در سوء مزاج مادی ماده آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلاف او و یا در میان جرم و غلاف او باشد و درین موضع یعنی در میان دل و میان غلاف رطوبت بیشتری باشد یا ماده ریحی و ظاہر ست که رطوبت چون کثرت پذیرد غلاف دل را ممتلی کند و دل را بفشارد و از حرکت انبساط باز دارد و روح را خفه کند و بکشد و منجمله امراض ترکیب گاه در عروق قلب سده ضار بافعال قلب عارض میشود و سده از خروج ہوای دخانی و دخول ہوای تازه مانعی می آید و روح را محتقن میسازد و ہلاک میکند و گاہی بعض امراض وضع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد بنا بر مزاحمت مانع از انبساط او و ہلاک گرداند **و تفرق اتصال** که در جرم آن یا در غلاف آن افتد ہر دو قاتل ست و تفرق اتصال سه نوع است یکی تفرق اتصال که از لوازم ورم ست دوم آنکه از لوازم قرحه و بثره سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوہر دل حار بباشد یا بارد و حار فی الحال قاتل است و حدوث ورم بر صلب در خود قلب نادر بود بل اکثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد مثل ورم حار دفعةً ہلاک نکند بلکه ممکن است که اندک ایام مہلت دہد لیکن با وجود این قاتل ست و بسا ست که ورم صلب عارض در غلاف از خلط غلیظ و یا غیر صلب عارض از خلط رقیق الی مدتی مہلت دہد مثل حال ورمی که در غلاف قلب خروس و میمون بود و مدتی زنده ماندند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خروسی بود و ہر روز لاغر میشد و او را کشتم در غلاف قلب او ورم صلب یافتم مثل وانه عدس دانستم که لاغری و بدحالی او ازان ورم بود دہم او گفته که در خانه ام میمون بود و حال او بغیر مرض ظاہر بدن فی باطن اعضائی او بتدریج روز بروز لاغر میشد بحدیکه ہلاک گردید و ہر گاه آنرا شکافته تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم بعد تجسس بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این سبب مرض و موت او گردید و چون نفس قلب تحمل ورم نمی کند پس چگونه احتمال جمع و تقیح خواہد کرد و کذلک دل از بثره و قرحه ہیچ احتمال نکند و ہر گاه بر جوہر دل قرحه متحمله حادث از بثور عارض گردد از بینی خون سیاه بر آید و بیمار ہلاک شود و اما جراحت را قلب بعید تر در احتمال از ورم ست و چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد فی الحال بکشد و اگر نافذ نگردد بسا ست که تا روز دوم در قتل تاخیر کند و روز دوم ہلاک نماید و اما امراضی که بمشارکت اعضائی دیگر افتد گاه عارض میشود قلب را بمشارکت غلاف او و مشارکت دماغ و حجاب و ریه و رحم و معده و کبد و امعاء و سائر احشاء خصوصاً فم معده و گاہی بمشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقه وغیره ہنگام نوبت و بحران آنہا خفقان و غشی پدید آید و مشارکت قلب با اعضای دیگر گاہی بسبب انقطاع غذا یا تنفس از قلب و گاہی بسبب تادیه خلط از عضو مشارک بسوے قلب و گاہی بسبب مشارکت در اذیت بر سبیل مجاورت و گاہی بسبب انتقال ماده و گاہی بسبب مشارکت در وجع با اعضای مولمه باشد پس آنچه بمشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار یا بارد در غلاف محیط بقلب افتد و اذیت او بقلب رسد و مشارکتے که میان قلب و غلاف او واقع شود واجب نیست که بہلاکت رساند اگرچه ورم باشد مگر ورم حار که آن قاتل ست و آنچه بمشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف و موجب ضعف عصب متصل بعضلات صدر که آلات تنفس اند گردد و بدان سبب عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چندانکه باید بدل نرسد و ہوای دودناک از دل بیرون نشود و بدین سبب سوء مزاج دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه بمشارکت جگر افتد بر پنج گونه است یکے آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید آنقدر که غذاے اعضا را کفایت نماید در ان تولد نکند و بمقدارے که غذاے دل را

بدل نرسد وضعف دران پدید آید دوم آنکه حرارت در جگر افتد وازان خون سوداوی پیدا گردد و برای غذای دماغ و دل خون سوداوی آید وبدان سبب غموم وافکار ردیه و خفقان تولد کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدانجهت خون بلغمی دران متولد گردد و بقلب وغیر آن رسد وکسل و بلادت وعدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد بدل فرستد وازان سوء مزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد وبسبب اتصال غشیه جمیع احشا بیکدگر ضرر بغشای دل برسد و آنچه بمشارکت معده افتد سه گونه است یکی آنکه در فم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن بقلب رسد وخفقان وغشی آرد دوم آنکه بسبب حرکت خلط ردی و خروج او بقی از معده خفقان وغشی پدید آید سوم آنکه در معده درد خیزد و بسبب قرب ضرر او بدل رسد و درکشم بکشد و آنچه بمشارکت حجاب دریه وغیر آن افتد چنان باشد که ماده ذات الجنب یا ذات الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان وغشی آرد و باشد که روح را مختنق سازد و هلاک کند و آنچه بشرکت امعا افتد چنان باشد که دران حب القرع وکرم دراز و ابخره موذیه آنها بدل و دماغ برآید و خفقان وضعف پیدا کند و آنچه بشرکت رحم افتد چنان باشد که بمشارکتی که رحم را با دماغ هست ابخره ردیه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار ردیه و وسواس آرد و از دماغ بطریق شراین بسوی قلب نزول نماید و خفقان وغشی آرد **فائده** از هر عضو شرکی که بخار صعود می نماید اول بدماغ نمی آید و از دماغ بطریق شراین بدل رجوع می کند ازینجاست که نخست اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس میگردد پس در قلب آفت ظاهر می شود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هر چند بخار بدماغ برآید دران تغیرے پدید نیاید و بدل فرود آید و خفقان وغشی آرد **وطبری** گوید که قلب مشارک میشود باعضای مومه بشش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق عصب یا از طریق رباط یا از طریق شراین یا اورده یا بحسب وضع و هر عضوی که در میان قلب و میان او کدامی ازین اسباب سته نباشد دل مشارک او نبود و نه متالم بالم او گردد اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیق باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغ است و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی است که میان او و میان رباطات معده است و اما مشارکت در شراین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب و قضیب است و اما مشارکت در اورده مثل مشارکتی ست که میان او و میان کبد ست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتے است که میان او و میان فم معده و مشارکتی که میان او و میان دستها و پایها است بجهت بودن دستها و پایها محاذی قلب و بجهت قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو ازین اعضا که متالم گردد حسب شرف او و اختصاص او بقلب الم قلب بآن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض متشخص شود **وجوه ثمانیه** شیخ میفرماید وجوهے که ازان استدلال براحوال قلب توان کرد هشت چیز است یعنی نبض و نفس و خلقت صدر و موی که بر سینه روید و لمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق و قوت بدن و ضعف آن و اوهام اما نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت و لین نبض بر رطوبت و صلابت آن بر یبوست و قوت نبض و استوا و انتظام و اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض اوست و نفس عظیم و سریع و متواتر و حار بر حرارت قلب دلالت کند و اضداد آن بر برودت او و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط و قوت نبض دلالت بر حرارت دل کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد و موی بسیار بر سینه و خصوصا جعد آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفای سینه و قلت شعر آن دلالت بر برودت یا یبوست او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت هوا و بلد و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومت او نماید و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد اگر جگر مقاوم او نبود و لین بدن بر رطوبت قلب اگر کبد مقاومت نکند و صلابت او بر یبس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست و اما از طریق اخلاق پس غضب خلاف عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و اضداد او اگر مستفاد از اوهام و عادات نباشد بر برودت او دلالت کند و اما قوت بدن و دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوء مزاج او و قوت او بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی دران و روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صافی است دلالت کند و اما مزاج عرضی او از حرارت یعنی سوء مزاج حار عارض مفرط او بران شدت التهاب و ضیق نفس دلالت نماید و بسا ست که مؤدی بآفت در نفس گردد و اما اوهام که مائل بفرح و حسن رجا باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل بایحاش و ایذا باشد دلالت کند بر حرارت وی و آنچه مائل

بسوی خوف وغم بود بر برودت و یبوست او واحوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل التهاب وحرارت تپ است که مراد را عارض شود واین نهابر مزاج قلب دلالت کند ومثل خفقان که احساس ازان نماید واین دلیل جمیع انواع ضعف قلب وسوء مزاج آن باشد و بر امر خاص در قلب دلالت نکند مگر بقرینه و بسیار باشد که بسبب زیادتی حس قلب خفقان عارض گردد واز اندک وہم یا نجار که بآن رسد متاثر گردد و تنبیه گاہی این وجوه ہشتگانه را ده نوع شمار می کنند یعنی انچه در بدن عارض گردد آنرا قسمی برا سه می گردانند وآن مراد از امراض مختلفه است واکثر آن در ظواہر بدن می افتد چنانچه گاہی دفع می کند قلب ماده محرقه وافره بسوی جلد صدر و ہمچنین احوال نفس قلب را قسم دیگر قرار می دهند وشیخ قسم اول را از توابع ملمس گردانیده بجهت آنکه انچه ظاہر می شود ازان در ظواہر بدن استدلال بدان بر حال خاص از احوال قلب متعذر ست بسبب استناد او باسباب مختلفه شتی وکذلک استدلال از امراض قلب بر احوال او متعذر روافراد ذکر او فائده قلیل دارد ولا سیما بعد علم بسائر وجوه وبعد معرفت این امراض بعلامات واسباب آن و بدانکه گاه امراض قلب بمشارکت غیر بود وخصوصاً دماغ وفم معده وگاہے بالعکس اما مشارکت دماغ بجهت مشارکت واقع بینهما بمحاذات است که از دماغ بسوے قلب مواد نازل می شود واز قلب مواد حار دانجره صعود مینماید واما مشارکت فم معده بمجاورت وقرب بود وامراض دماغ مثل مالیخولیا وصرع از امراضی که بسرعت زائل نشوند بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشند بجهت آنکه بسیار باشد که اصل دران قلب بود واگرچه آن عضو اصلی نباشد پس گاہے قلب مشارک دماغ اولا باین طور میگردد که مثلاً از دماغ ماده ردیه نازل شود بعده از قلب انچه مناسب او باشد صعود نماید و لهذا طبیب را می باید که از مراعات قلب در علاج اکثر امراض دماغیه مزمنه غافل نباشد وگاہی منتقل شود بسوی قلب مواد مندفعه از مثل ذات الجنب وذات الریه وسبب خطر عظیم وہلاک گردد وصاحب خلاصة العلاج می نویسد که من صاحب مالیخولیا را دیدم که ماده محترق از دماغ او برشش ریخت واندک سرفه پدید آمد وفی الفور از انجا بقلب مندفع شده ودر ساعت ہلاک ساخت بالجمله انتقال مواد امراض بسوی قلب ردی ترین انتقالات است چه آن انتقال بسوی عضو اشرف ہر عضو است ومعذلک چون ماده ردی باشد وقتهٔ مهلک بود وہرگاه در اخلاط چارگانه از مقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضرر آن بقلب رسد واو را از مزاج خویش برگرداند وچون درین حال حرارت صرف یا برودت صرف بقلب رسد صاحب او ہلاک گردد و اکثر بمشاہده شیخ الرئیس در آمده که سرما زده کلام می کند در ہمان حالت بعرق و بغیر عرق کردن بمیرد

علامات امزجه طبیعی قلب

اعلامت مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت است مگر آنکه بسبب معارضهٔ دماغ از کبر راس باشد وعظم نبض ونفس طبیعی ومیل آن ہر دو بتواتر و سرعت وحرارت صدر و بدن وبسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً بطرف چپ اگر ترطیب عضو دیگر یا بلد یا ہوا معارضه بسیار نکند وشدت غضب اگر عادت وریاضت نفس مانع آن نباشد واقدام وجرات وحسن ظن وفسحت امل وعلامت مزاج بارد طبیعی تنگی سینه مگر بجهت شرط مذکور وصغر نبض و نفس طبیعی ومیل آن ہر دو بتفاوت وبطو مگر آنکه سببی دیگر بآن باشد که مقتضے سرعت گردد وضعف وکسل وحلم که بطریق خلق وریاضت نباشد واخلاق شبیه باخلاق زنان ودہشت وحیرت وبلادت وانفعال از امور محقره وبرودت بدن وصدر وعریانی سینه از مو وعلامت مزاج رطب نرمی نبض وسرعت انفعال از واردات مغضبه ومفرحه وسرعت انصراف ازان ورطوبت ونرمی جلد بدن اگر معارض ومقاوم آن حرارت کبد نگردد وموی قلیل نرم بر سینه وعلامت مزاج یابس صلابت نبض وبطوی انفعالات نفسانیه وبطوی سکون آنها وسبعیت اخلاق ویبس بدن اگر رطوبت کبد مقاومت ننماید وعلامت مزاج حار یابس عظم نبض بمقدار اعتدال وسرعت آن مائل بانقباض وتواتر ونفس عظیم سریع وخصوصاً در اخراج ہوا متواتر و شراست خلق ووقاحت وجلادت وسرعت غضب بجهت حرارت وبطوی رضا بجهت یبس وکثرت موی سینه وکثافت وجعودت آن وحرارت لمس ویبس آن وعلامت مزاج حار رطب کمی موی سینه وعرض صدر وعظم نبض ونرمی آن با سرعت وتواتر کمتر از سوء مزاج یابس اگر در حرارت بآن مساوی باشد وسرعت غضب بدون شدت وملمس بدن گرم وتر اگر مقاومت آن کبد ننماید ببرودت شدید ورطوبت ودران امراض عفونت بسیار افتد وعلامت مزاج بارد رطب عدم عظم نبض بلکه مائل بصغر ولین ون عدم سرعت وتواتر بلکه بضد آن ہر دو بحسب میل مزاج ببرودت و رطوبت وصاحب آن کسلان جبان عاجز میت النشاط اجر وغیر حقود وغیر غضوب بود وسردی بدن ورطوبت اگر مقاوم آن کبد بحرارت کشیر و یبوست خود نگردد وعلامت مزاج بارد یابس آنست که نبض صاحب او نسبت ببارد رطب کم لطی می باشد وبطی الغضب ثابت حقود اجرد وبدن او

سو رخشک بود اگر کبد مقاومت تسخین کثیر و ترطیب قلیل نماید **علامات امراض قلب** از انجمله دلائل امزجه غیر طبیعیه یعنی امراض سوء المزاج است پس گاه دلالت می کند بر سوء مزاج قلب این معنی که چون مزاج قلب از حال طبیعی بر گردد گاهی ضعف در بدن و در حرکات بدنیه و نفسانیه و حالتی شبیه با حیاد و انحلال قوت در وقت پدید آید و ذوبان بدن که منسوب بسبب بادی یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر بغشی موّدی گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج بدلیل دیگر نباشد و چون سوء مزاج حار یا بارد یا یابس بلا ماده بر قلب مستولی گردد و استحکام پذیرد بدن در طریق سل و ذوبان شروع کند نوع حار آنرا دق مطلق گویند و بارد را دق شیخوخت و دق هرم و یابس را نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کائن از ریه است بجهت آنکه ریه درین موت بناشد و صاحب آنرا سعال نبود و مخالف باشد دق حار را بسبب نبودن حرارت بآن بلکه آن دق مسمی بدق شیخوخت است و اصل او استیلای یبس بر جواهر اعضاست و آن ردی ترین انواع دق است **طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب** باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و بآن شدت حرارت ملمس صدر و غلبه عطش که بهوای بارد زیاده تسکین یابد و استراحت بیرون و ثم هوای سرد و عموم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هردو مخالط بالتهاب و سرعت غضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود و اگر نبض و نفس مائل بصغر و بطوء و تفاوت از طبیعی یا بتواتر عند سقوط قوت و ضعف تنفس باشد و یا انحلال قوت و کسالت و استراحت بچیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت از اشیای بارده و بیرونقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جبن و افراط در رقت و رحمت و تقدم استفراغات مطفی حرارت غریزی و امراض مبرده و اهویه بارده وغیره بود سوء مزاج بارده باشد و اگر میل نبض بنرمی و بطوء و اختلاف از طبیعی و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عفنه و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوء مزاج رطب باشد و اگر میل نبض به یبس و صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و ذوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد و بدانند که اگر با علامات سوء مزاج حار یا بارد علامات سوء مزاج رطب و یا یابس یافته شود بحسب ترکیب امور مذکوره سوء مزاج مرکب باشد و ایضا بدانند که سوء مزاج حار بهر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر بیفزاید و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افراط سوء مزاج مضعف قوت است و لهذا ایباست که ناقص می شود عظم و سرعت و درین حالت تواتر بافراط بیفزاید و نیز معلوم نمایند که جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کبد مساوی بمزاج قلب باشد بر جمله بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی ازان هردو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد ازین هردو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را از اسباب بادیه دریافت نمایند و گویند که چون جرح بقلب رسد از منخر چپ خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامتش ظهور درد سخت در پستان چپ و اگر در نبض اختلاف عجیب و شدت لهیب در بدن خصوصاً در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود بعده تابع او غشی متدارک باشد ورم حار باشد

ذکر اسباب مؤثرهٔ در قلب

و عام است که این اسباب برای امراض با حالات دیگر سبب باشد و غرض از بیان این بیان اسباب بعیده است تا آنکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب از دلائل موافقه هدایت یابد بالجمله اسباب مؤثره در قلب بسیار اند بعضے ازان مخصوص بقلب و بعضے مشترک بان و بغیر آن اند مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال و مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکور اند لیکن مخصوص بقلب اسبابی است که عارض آن گردد از قبیل نفس و از قبیل انفعالات نفسانیه اما نفس چون تنگ گردد و یا بسیار سرد شود لازم است که ازان بقلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانیه را تاثیر در قلب بتوسط روح است چنانچه در کلیات قانون وغیره مسطور است و هرچه ازانها در تاثیر افراط نماید بحدیکه باعث اختناق حار غریزی در باطن و یا انتشار آن بسوے خارج شود بدان حد رسد که محدث غشی بهر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم است که هلاک کند و سفر در ریاضت و جماع بافراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند بتحلیل روح و حار غریزی و

باید دانست که فرح وسرور وغم وغضب وحزن از عمده اسباب مؤثره در قلب اند **فرح** وسرور تقویت دهنده قلب را بجهت آنکه دو امر آن را لازم است یکی تقویت قوت طبیعیه دوم تخلخل روح زیراکه دران حالت روح حیوانی منبسط در بدن ومتوجه بخارج مے گردد وحرکت میدهد نفس را وبتوسط آن سائر قوی وارواح نیز متوجه می گردند وتابع قوت طبیعیه سه امر است که از اسباب فرح اند یکے اعتدال مزاج قلب وروح دوم کثرت تولید بدل ما یتحلل ازان سوم محافظت آن از استیلای تحلیل بران وتابع تخلخل روح دو امر است یکی استعداد از برای حرکت انبساط بجهت لطافت قوام دوم انجذاب مادهٔ غاذیه بسوے آن بجهت حرکت آن با انبساط **وغم** مضعف قلب وتابع آن دو امر ست یکی ضعف قوت طبیعیه بجهت کثرت تحلل واستیلای حار غریب بواسطهٔ اضطراب نفس از اسباب عامه دوم تکاثف روح بسبب برودت حادث از انطفاے حار غریزیه بسبب شدت انقباض واحتقان روح پس تواتر فرح مفد روح است براے فرح وتواتر غم مفد روح است براے **غم وخوف** وغضب و خجل ومانند آن ازان جمله است که تحلیل قوت حیوانیه وتحلیل روح بافراط نمانید زیراکه لازم آنها ست تحریک روح بافراط واین مسخن ومضعف قلب است وبسبب این حادث می شود قلب راسوء مزاج مختلف وصاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب وضعف او گاہے بسبب مزاج دم او می باشد اگر در بدن خون وافر معتدل صافی بود صاحب این دم مفراح نشاط قوی القلب مقدام باشد واز اسباب عامه دران اثر بسیار نکنند زیراکه از خونی که روح ساطع تقی پیدا می شود آن معتدل القوام می باشد وهرگاه باین حال خون صاف باشد لیکن در سخونت زائد بود صاحب این دم مفراح باشد لیکن بسرعت غضب کند بنابر کثرت اشتعال دم وسرعت حرکت او وچون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان ضعیف القلب غیر مستعد لفرح وغضب بود بهر آنکه روحی که ازان متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحرکة باشد بسبب برد مزاج او منبسط نشود وچون دم غلیظ کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد لغم وغضب ثابت بود که هر دو بسرعت منحل نگردد وسبب غم آنست که ازان دم روح کدر پیدا شود وسبب غضب اشتعال روح بحرارت دم ست وسبب ثبات آنها کثافت اوست وکثیف چون گرم یا سرد گردد سخونت وبرودت آن بسرعت منحل نگردد وچون دم رقیق صفراوی باشد سیجان او شدید تر وانحلال سریع تر بود وصاحب او معتدل مفراح باشد وچون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر محزان باشد وچون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان ولیکن معتدل مفراح بلید در امور باشد سبب جبن وبلادت او برودت دم وقلت انبساط اوست بسوی خارج ست وسبب فرح او صفای خون آنست وچون دم غلیظ بارد بود صاحب او کثیر الغم متوحش محزان بلید قاعد از امور رفیعه ساکن الغضب باشد پس معالج را باید که درین اسباب تامل نماید ودریافت کند که از کدام سبب سوء مزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد وایضاً می باید که عارف بمزاج ادویه قلبیه باشد وآنکه نفع می کند قلب را بخاصیتی که دران است ویا بسبب مزاج او ودوائی که نفع می کند قلب را وتقویت آن می نماید بخاصیت آن دوا وتاثیر سریع تر می باشد ونفع او عظیم تر از دوائی بود که بسبب مزاج خود نفع می کند فقط زیراکه خاصیت طبیعیه است که یافته می شود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الٰهی وجود سرمدی وعالم علوی بجهت آنکه او را حادث شده از امتزاج عناصر دران خاصیت مفید برای استعدادات خاصه است وادویه که نفع می کند بخاصیت مع ادویه که نفع بمزاج می کند براے آن دو تاثیر است وآنچه نفع می نماید بمزاج فقط آن را تاثیر واحد است ودو مؤثر آجل نفع واسرع تاثیر ند از مؤثر واحد

قوانین کلی در علاج قلب

برحافظ صحت قلب واجب ست که مکدر نساز د روح را از استنشاق روائح کریه ومبخرات تناول نماید چه جائیکه عادت آن سازد واکثر تدبیر تفریح وتعطیر ملبوس نماید ومثل ماء اللحم وزردی بیضه تناول کند ووساوس وافکار را بخود راه ندهد واز طیش وغضب خود را خالی دارد وچون قلب عضو رئیس است اول هر رئیس واشرف او بسبب شرافت فعل خود که ایصال حیات بجمله اجزای بدن است وبسبب بودن او معدن ارواح حرای وذات النفس شاعره لهذا واجب است که بهنگام حدوث مرض آن اقدام بر معالجه او با ادویه مناسبه اقدام محکم بجزم کامل باشد واحتیاط در معالجه او

بیشتر از غیر او بود خواه اراده استفراغ خلط از ان کنند و یا ارادهٔ تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستفرغ مرکب باید کرد بچیزی که روح را قوت دهد و بدل مخصوص باشد اما **استفراغی** که مثل فصد است اقدام بران بخلط تدابیر دیگر معین محتاج نمی گردانند بلکه اکثر آنچه دران لازم بود این است که افراط دران ننمایند تا موجب سقوط قوت نگردد و انعاش قوت نمایند اگر بسبب فصد اندک ضعیف گردد باشیای ناعش قوت مثل مفرحات و مقویات مناسبه و چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات ست و اگرچه در اخراج دم این احتیاط شدید ترست بجهت آنکه خون مادهٔ ارواح است اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر بجیات رسد اما اگر دران قصر نمایند مع وجوب آن ضرر شدید تر باشد زیرا که افراط در اخراج آن مضعف است و اضرار آن تدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک است و تقصیر دران مع وجوب او دفعة بخنق هلاک می گرداند و سببی که بآن استغنا از اضافت تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدو آئیست که بر قلب وارد شود و با وجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخاری باشد و از ضرر این همه فصد خلاص می گرداند اما باید که ضرر امتلائی دموی از فصد باسلیق راست و ضرر امتلای بخاری دخانی از باسلیق چپ دفع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند و اما سائر استفراغات که بادویه باشد واجب است که مخلوط نمایند تدبیر مذکور در فصد تدبیر دیگر را بجهت آنکه اکثر ادویهٔ مسهله مضاد بدن و قلب اند دخانی از قوت سمیه نیستند پس لازم ست که بآنها ادویهٔ قلبیه خلط و جمع نمایند و آن ادویه ایست که قلب را قوت دهد بخاصیتے که در آن ست غایت آنکه بادوای مستعمل در استفراغ خلط قلبی ادویهٔ تریاقیه فادزهریه مناسب قلب اند کی داخل باشند و اکثر نفع می یابند ازین ادویه تقویت دل و روح بلکه اکثر منفعت آنها بجهت دیگر نیز می باشد و این آنست که ادویهٔ مستفرغه را نافذ می کنند بسوی قلب و باز میدارند آنها را از غیر او و در فصد و اسهال رعایت تپ و غیر تپ مرعی دارند و اگر در معده ضعف باشد رعایت وی ضرور شناسند و اما **تبدیل مزاج** متوجه می شود تدبیر او یا بنحو تبدیل بارد یا تبدیل حار یا تبدیل رطب یا تبدیل یابس و چون ارادهٔ تبدیل مزاج بارد کنند باید که اختیار نمایند ادویهٔ حاره را و مخلوط نمایند با دویهٔ قلبیه حاره برعایت آنکه از ان تحریک عنیف مر خلطے را که در قلب است واقع نشود و بجدیکه تمدید جرم قلب از تمدید ریح یا تمدید مادهٔ مورمه و غیر آن نمایند و اگر ارادهٔ تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتصار بر ادویهٔ باردهٔ صرف نشاید بجهت آنکه جوهری که قلب برای او مخلوق شده و آن روح متکون دران است جوهر حارست بحرارت غریزی غیر حرارت ضاره ببدن و اورا از سوء مزاج حار قلب تقلیل و تحلیل و تدخین و تکدر عارض میگردد و با اینهمه چون بر جرم قلب ادویهٔ مطفی بارد صرف وارد گردند و بادویهٔ حار قلبیه که از شان آنها تقویت حار غریزی ست بخاصیتے که مصاحب حرارت آنهاست مخلوط ننماشند ممکن است که ضرر باصل یعنے روح رسانند و موجب اطفا و افنای مابقی آن گردند و اگرچه نفع بفرع یعنے جرم قلب نمایند پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامیکه بآن حرارت روح منقطع گردد هیچ باشد یعنی بحقیقت نفع نیست پس صواب آنست که ادویهٔ گرم که بدل مخصوص ست بادویهٔ سرد بیامیزند و لهذا متقدمین خالی نگذاشته اند معالجهٔ سوء مزاج حار قلب را از خلط ادویهٔ بارده بادویه حارهٔ قلبیه بجهت وثوق آنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان مبرد و مسخن و برساند مبرد را بسوی قلب جار و حار قلبی را بسوی روح تعدیل بآن و تقویت باین حاصل گردد پس مر دوای مخلوط دو امر جمع شوند یکی تعدیل حرارت قلب بکیفیت باردهٔ مزاجیه که برای بعض اخلاط باشد دوم تقویت حرارت غریزی که برای روح بود و حفظ آن هر دو از تضرر برودت کور و چون بیابند دوای معتدل که تقویت روح بخاصیت نماید یا قریب باعتدال باشد مثل گاوزبان استعانت بدان جویند بهر آنکه دوای مفرد بهتر از مرکب و خفیف تر است زیرا که طبیعت در استعمال هر واحد از منفعت او و در موضع لائق آن متحیر نمی گردد و بجهت آنکه بر دوای مرکب صناعی بیشتر فائض می شود خاصیتی که متوقع نباشد و درین هنگام احتمال آنست که این خاصة ضار باشد و معذلک مدت و فرصت برای تجربه و امتحان وسعت نماید بخلاف دوای مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نه بخشد یعنی نه ادویهٔ صرفه سود دهد و نه مخلوط و لیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهتر است و گاهی طبیب محتاج می گردد باستعمال ادویهٔ حارهٔ قلبیه بسبب ثقل جواهر اکثر ادویهٔ باردهٔ قلبیه و قلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسوی ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گرداند بخلط ادویهٔ قلبیه حارهٔ نافذه با ادویهٔ بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب از ینجاست که زعفران را در قرص کافور داخل می کنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور و سائر اجزاء القلب برای تعدیل مزاج او بزودی برساند بعده قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب و یا استعمال کند او را در تقویت روح و اقراص کافور گاہے استعمال میکنند برای

قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال می نمایند بر اعضای غذا مثل کبد و معده و درین حالت باید که زعفران را ازان ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تاثیر باقی اجزا را از موضع علت برگرداند بجهتی که دران عمل او نشاید یعنی قلب نقل کند **بالجمله** هر دوائے که در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ مادهٔ آن خالی بنا شد از دوائی که بدل مخصوص بود و روح را تقویت نماید و از هرچه مقوی دل باشد ازان غافل نباید شد و نوشیدن گلاب و عرق کیوڑه و بیدمشک و عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده می کند و خوردن سیب و به و انار بدستور و نگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار نقل محتبس قلب ایذا یابد بلکه واجب است که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند و صاحب شفاء الاسقام گوید که در معالجات قلب و استخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست و مهما امکن در امراض او ترک ادویهٔ مسهله نمایند و اگر باستعمال آن مضطر گردند برفق نمایند و ادویهٔ خوشبو فادزهریهٔ مقویه بآن مخلوط سازند و کذلک بادویهٔ معدله ممزوج نمایند بجهت رسانیدن آنها بقلب و اگرچه نائد در سوء مزاج حار باشد چنانچه زعفران را با ادویهٔ مبرده می آمیزند بعده تعدیل مزاج نمایند و علیت فم معده کنند تا مشارک او قلب نباشد و اگر در علاج او بفصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط تمام ترک نشاید و احوط آنست که در علاج امراض قلب بر مقویات و معدلات اقتصار نمایند و بقول انطاکی کسیکه ارادهٔ حفظ قلب و صحت کند ملازمت باستعمال ادویهٔ قلبیهٔ بارده در وقت تابستان و ادویهٔ قلبیه حاره در زمستان مفرد و مرکب بحسب حاجت نماید و دواء المسک از ذخایر است و کذلک لک و سوطیر **ذکر ادویهٔ قلبیه** بدانکه ادویهٔ مذکوره در مفرحات بچند ترکیب مستعمل میشوند چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح و گاهی برای تبرید آن هر دو و گاهی برای ترطیب و گاهی برای تجفیف آنها و گاهی برای تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد و گاهی برای تغلیظ رقیق تسخین و تمتین آن تا که استمساک آرد و منع از تحلل و انفعالات سریع نماید و گاهی برای تنویر کدر مظلم آن و گاهی برای تکثیر روح قلیل و گاهی برای اعداد آن بجهت فرح بالخاصیة **اما حار** مسخن مثل زرنباد و قرنفل و کندر است و حار باسط روح مثل مشک و زعفران و زرنب و دارچینی و قرفه است و انچه باوجود تسخین قابض لطف روح و ایضاً مانع از تحلیل بود مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و اشنه و بادرنجبویه و تخم آن و بهمنین و تخم بادرنج دو رنج و سعد و سلیخه و ساذج و سنبل و فرنجمشک و گاؤزبان و خصوصاً شاهسفرم و تخم آن و برگ ترنج و راسن و قاقله و کبابه و شراب کهنه ریحانی و ماء اللحم صرف است و اما بارد و بهمه مغلظ روح مانع از تحلل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون و نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و کشنیز خشک و تربلوفر و رب انار و سیب میخوش و آب آنها و گلاب و حب الآس است و از ادویهٔ بارده مروارید و فادزهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند و اما مزید روح آن است که دران غذائیت و تولید دم لطیف باشد اما از حیوانات مثل ماء اللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و لحوم سرطانات و ماهی ملائم گوشت است و اما از بقول مثل برگ گاؤزبان و نمام و نعناع و بادرنجبویه و طرخشقوق و بادروج و فرنجمشک و اما از اثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریباس و تمرهندی و انار است و اما مفرح و مقوی قلب بالخاصیة و عدم منسوبه بکیفیت معتدبه یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه و زمرد و گاؤزبان است و انچه این فعل و تنویر بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افتیمون و بسفایج و دیگر مسهلات سودا است **و اما مجففات** بعضے ازان حاراند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضے بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن **و اما مرطبات** اکثر آن بارد اند و لهذا استعانت نیز ادویهٔ قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها مینمایند مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب بهدانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت قوے و منافع آنهاست و از مرکبات نافعه مفرحات یاقوتی حاره و بارده معتدل و دواء المسک باقسام و خمیره باقسام است و بدانند که منجمله ادویهٔ مفرحه انچه تجربه سویدی در آمده انیست که مروارید تفریح قلب نماید شرباً و نظراً و تعلیقاً و شرب ازان دو درم است و اگر پوست بیخ گاؤزبان در شراب ریحانی ترکرده بنوشند فرح و نشاط آورد و کذا النقوع مراحوز و شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شرباً و تعلیقاً تفریح قوی میکند حجر الدیک که گاهی در حوصله خروس بقدر باقلای صغیر یافته میشود چون آنرا در آب اندازند و آن آب بنوشند تفریح قلب و دفع حزن مینماید و شرب حجر ارمنی بقدر دو درم تفریح قلب باخراج سودا میکند و طباشیر خوردن مفرح قلب است و شرب صندل سفید قلب را فرح می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب است شرباً و شماً و ایضاً شرب گلاب بشربت حماض و سیب همین عمل دارد و شرب کافور نیز مفرح قلب حار مزاج است و منجمله آن انچه از حکمای دیگر نقل کرده این است تخم فیروزه و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک و جدوار و تودری و دلغتره و بادروج و تخم ریحان و حریر و ابریشم محرق و کعب بقر محرق سه مثقال و تخم حماض و بخور خوشبو و نقوع حب و جرم منقی انبر باریس و شربت سیب و طلا و زعفران

واشنه وانفحه وبسفایج باستفراغ سودا وهیل وراسن وعود البخور وکهربا وگل سوسن سفید وزرنبا وکبابش قرنفل ودرونج وسنبل هندی وپوست زرد ترنج وبرگ او وبرای بارد مزاج وبهمنین وزرنب مزاج بارد را وگل مختوم هر واحد مفرح قلب است وکذلک مشک وفرنجمشک وریحان شربًا و شمًا برای مزاج بارد وبرگ فرنجمشک وشاخ نرم او وترنجان خام وپخته وبرگ تنبول ونعنع بستانی ومغز پسته وسیب وعبیر وحب الآس ریحان وتقلبه کشنیز خشک کرده هر واحد اکلاً مفرح است وبابونه واقحوان شمًا ونظرًا وغالیه وریحان وسیب وآس وگل عبیر اسشمامًا وآذریون شمًا وقطورًا لاسیما وزنزول آفتاب در برج حمل وعنبر شربًا وشمًا ومضغًا مفرح قلب بارد مزاج است ونظر بگل خطمی مفرح قلب ومنشط نفس ومزیل هم است ومنجمله ادویه مقویه قلب انچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان وحجر ارمنی بدستوری است که در ادویه مفرحه مسطور شد وکذا گلاب شربًا وشمًا وگلقند ده درم که دران مشک یک حبه صمغ عربی نیم گرم مخلوط کرده باشند اکلاً وهمچنین اکل لحم قلب هر حیوان ماکول اللحم وسیب شامی وگل آن وبه اکلاً وشمًا وخوردن زرشک ونوشیدن نقوع آن برای حار مزاج وکذا نوشیدن آب ترش ترنج نافع وپوست زرد رقیق آن وکذا شرب سحیق عود البخور مقوی قلب بارد المزاج است وشرب فادزهر حیوانی ومعدنی مقوی قلب وحافظ حیات است وانچه از اطبای دیگر نقل نموده این ست اکل لقلقه ترنجان مغز بادام بریان کرده وشرب عرق یا تخم کوفته آن وکبابش قرنفل ومصطگی وقسط هندی وزعفران ودارچینی وتخم شاهسفرم واشنه وزرنباد وبادرنجبویه وبسباسه ودارسا وهر ماحوز وگل سوسن سفید ونعنع بستانی وبیخ راسن وساذج هندی وقاقله صغار وکبار وکبابه وکندر هر واحد مقوی قلب بارد المزاج است وکذلک مشک شربًا وشمًا وجرم فرنجمشک یا عرق یا تخم او همه شمًا وشربًا مقوی قلب است لاسیما که بران سردی غالب باشد وکذا اضاحی العالم وشرب مرجان وبهمنین وسنای مکی وسحاله طلا وشراب ریحانی باعتدال ودرونج وکعب البقر بسه مثقال بشربت سیب وتعلیق حدید بر قلب وشم بزم وزهر خلاف شمًا وشربًا وعنبر مخلوط بشربت سیب شامی وشرب مروارید وامساک او در دهن وتعلیق او بر مرلقی وشرب در ظرف نقره واکل زرده بیضه نیمبرشت ماکیان وشرب ماء اللحم واکل قلب سمانی ووضع اکلیل زبر عبیرا بر سر وغالیه شربًا وشمًا وشرب کهربا واکل ومتصاص آب امرود شیرین واکل کاسنی بری وشرب آب آن واکل بازی ولحم صقنقور هر واحد مقوی قلب است وشرب طباشیر وآمله وگل مختوم وفوفل وهلیله کابلی وشرب وشم تخم کشنیز وگل نیلوفر هر یک مقوی قلب حار المزاج است و بعضے نارمشک وشقاقل ودنبق وفاوانیا ومومیائی واسطوخودوس ودارمال وهلیله سیاه نیز از مقویات قلب نوشته اند

علاج امراض قلب از سوء مزاج حار

قرص کافور با شربت بارد ومناسب قلب مثل شربت ریباس وانارین وصندل ومانند آن وشیره تخم خرفه ومغز تخم هندوانه ومغز تخم کدو شیرین وکشنیز خشک وامثال آن بدهند وشربت سیب ونیلوفر ومفرحات ویاقوتیهای بارد کثیر النفع است وماء الشعیر وآب هندوانه وماء القرع ودوغ گاو نیز بسیار نافع اگر زمانه تابستان باشد وبر برف سرد کرده دهند وصندل وکافور وگلاب بر سینه نهند وهوای مسکن سرد سازند وشبوهای بارد بویند واغذیه بارد بخورند وآنجا که امتلا سبب باشد فصد وتنقیه بحسب امتلا بار الفواکه وغیره لازم شمارند ودر استعمال مبردات وتنقیه رعایت حال حمی وشدت حرارت وغیر آن نمایند که اگر حرارت قوی باشد آنگاه قرص کافور تجویز نمایند والا مبردات دیگر دهند ودر اختیار مبردات قبض ونرمی طبع نیز ملحوظ دارند مثلاً اگر قبض بود آب نقوع تمر هندی وآلو بخارا وامثال آن وحلاب علوی خانی دهند واگر طبع نرم بود شیره تخم خرفه وشربت انار ریحون وشربت نارنج وجز آن بنوشند وحافظ الصحت وخمیره صندل حامض وشربت ترنج معمول بگلاب وشکر سائر امراض حار قلب را مجرب ست واگر معده ضعیف باشد رعایت حال آن نیز نمایند باآشامیدن عرق بید مشک وگلاب تنها یا با شربت صندل وهرچه در خفقان حار وتپ محرقه مذکور گردد همه نافع شناسند وهمگی عنایت بدان مصروف دارند که از اشتداد حرارت شره یا ورم در قلب پیدا نشود واگر خوف حدوث آن باشد در تسکین حرارت مبالغه نمایند ومحذرات استعمال کنند ومقویات بردل ضماد سازند واگر دانند که عدم انتفاع مریض بسبب قلت تبریدست بحسب حاجت در اوزان وحد داد وبه تکثیر نمایند وبدفعات دهند لیکن نه بحدیکه افراط آن به ضرر دیگر انجامد بالجمله باید که در جمیع امور واحوال شدت وضعف اسباب وعلامات را ملاحظه نموده بحسب آن وبقدر لائق معالجه فرمایند واز اشیاے مضره اجتناب نمایند **اقوال اطبا** صاحب اقتباس نوشته که در سوء مزاج حار قلب وخفقان حار قرص کافور سه ماشه سوده در خمیره صندل

ساده نه ماشه سرشته بلیسانند و بالایش شربت صندل مرکب و نیلوفر هر واحد دو توله و عرق بید ساده و کاسنی و گلاب و عرق فواکه حکیم ذکاء الله خان
هر یک پنج توله حل کرده سبوس اسپغول سه ماشه تخم بالنگو یا ریحان هفت ماشه پاشیده بنوشانند و غذا آش جو و یا مهلبیه شیر بز و شیر برنج و یا بالک
و خرفه یا بسنج و یا نان دهند و نیلوفر کشنیز خشک صندل سفید هر یک هفت ماشه بگلاب سائیده کافور سه ماشه سوده آمیخته بر سینه ضماد سازند و
این لخلخه بعمل آرند آب گل سدا گلاب و برگ ریحان و گلاب کهنه و آب سیب ولایتی هر یک یک توله صندل سفید کشنیز خشک گل ارمنی هر یک چهار ماشه
کافور یک ماشه و در ماوی فصد باسلیق در مردان و صافن در زنان کشایند و تنقیه از مسهل بارد چون آلو بخارا و زرد آلو و تمر هندی و ترنجبین شیرخشت
گلقند شربت در دیگر اهلیلج نمایند و در صورت حاجت قبض شیره خرفه و خشخاش و حب الآس و لعاب بهدانه و ریشه خطمی تخم ریحان اسپغول وغیره بوداده
پاشیده دهند و بعد تنقیه از خمیره مروارید و دواء المسک بارد و عرق شیر تقویت کنند و در شدت حرارت محذرات مثل کاهو و کشنیز وغیره بدهند و افیون
یک ماشه در پیاله آش جو و یا شربت نیلوفر چهار توله اثر عظیم دارد **شیخ الرئیس** فرموده که علاج مزاج حار قلب بآشامیدن ربوب فواکه نمایند
خصوصاً رب سیب و به که دوای نیکوست و اطلیه و اضمده از مطفیات مخلوط بتقویات قلب بعمل آرند و اگر سبب ماده باشد تنقیه آن نمایند و بعد ازان تعدیل مزاج
و تقویت قلب پردازند **مسیحی** گوید که نفع می کند برای زیادتی حرارت قلب چون مستحکم نشود آشامیدن دوغ و رب حماض اترج و رب تفاح و ماء الخیار
و اقراص کافور و تضمید صدر بصندل و گلاب و کافور مبرد به برف و تبدیل آن بعد گرم شدن و سکون در مواضع بارد الهوا **مجوسی** گفته که چون مزاج
قلب گرم گردد فصد باسلیق از دست چپ نمایند و اگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت کنند و مطبوخ فواکه و خیار شنبر و ترنجبین بنوشند و بعد ازان
ماء الشعیر بآب انار بدهند و یا دوغ گاو بقدر احتمال او دهند و بران گل ارمنی و کشنیز خشک هر واحد یک درم طباشیر کهربا هر واحد نیم درم کافور نیم دانگ
اندازند و این سه روز بکار برند و غذا اگر در ینجا تپ باشد مزوره کدو و آب انار سازند و اگر تپ نباشد جوزه مرغ معمول آب انار یا آب حصرم یا ترشی
ترنج بدهند و ایضاً سویق شعیر آب انار یا آب غوره یا آب ترشی ترنج دهند اسیما اگر زمانه صیف باشد لیکن ببرف سرد کرده باید داد و ما وای مریض در
موضع بارد مفروش بخلاف و شاهسفرم و گل سرخ و گل سیب و گل به و اطراف آس و نیلوفر و صندل و گلاب و کافور باشد و بر سینه او خرقه کتان
مبلول باین و یا بقیروطی معمول بروغن گل و موم و گلاب و آب خرفه و آب حی العالم و آب علیق و یا آب برگ انگور و برگ بادرنگ نهند و بآب به و
صندل و کافور ضماد نمایند و از تعب و سهر و غضب و هم و غم و جماع اجتناب کنند و هنگام خواب آب انار با قدری لعاب اسپغول و گل ارمنی و تخم خرفه هر یک
بقدر حاجت بدهند و چون این را برایب لقمه بنوشند و حرارت و لهیب ساکن نگردد قرص کافور بآب انار میخوش و قدرے آب خیار بدهند و ماء الشعیر
که دران عناب و سپستان جوش داده آب خرفه آمیخته باشند حقنه نمایند و دست و پا گرم کنند و بران موم و روغن گل طلا سازند **محمودی** نویسد که
سوء مزاج قلب اگر حار باشد هر صبح جلاب از نیلوفر سه درم و از شکر سفید ده درم و یا شربت سیب ده درم و عرق گاوزبان ده درم و یا از شربت
حماض اترج یا نارنج ده درم با گلاب عرق گاوزبان عرق بیدمشک عرق بید ساده و عرق نیلوفر هر واحد ده درم بیاشامند و غذا مزوره زرشک
با مغز بادام و لحوم جوجه مرغ و یا مزوره از آب نارنج و یا حماض بمغز بادام و شکر سازند و یا بگیرند شربت سیب ده درم و دران کشنیز خشک یک درم
گل سرخ نیم درم طباشیر سفید ربع درم کوفته بیخته سرشته بلیسند و اگر حرارت بسیار و عطش شدید باشد بگیرند ماء الرائب و آن آبی ست که بالاء رایب
طافی گردد نیم رطل و کعک ده درم بنوشند و تضمید صدر بصندلین و گلاب نمایند و پیراهن مصندل بپوشند و زیر خیشات مبلول بگلاب نشستید و در
مساکن بارده و در مهب شمال مقام سازند و این دوا نیز نافع ست بگیرند طباشیر ده درم گل سرخ پنج درم کبابه سه درم در سه رطل رایب ترش نجیسانند
یک رطل ازان بنوشند و مفرح بارد که دران سرطان نهری محرق یک مثقال داخل است و این مفرح نیز اصحاب سوء مزاج حار را نافع است
بگیرند گل سرخ طباشیر گاوزبان هر واحد یک درم کشنیز خشک صندل سفید هر یک نیم درم تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم خیار زه مغز تخم کدو هر واحد
دو درم زرشک سه درم مروارید ناسفته یک دانگ کهربا بسد هر واحد یک نیم دانگ کوفته بیخته شکر سفید در گلاب بقوام آورده بسرشند شربت
یک درم **گیلانی** میگوید که از علاجات این فصد باسلیق است اگر علامات دم ظاهر و سن و وقت و قوت موافق باشد بعد ازان نوشیدن
ربوب و اشربه بارده مثل رب حماض اترج و شربت سیب ترش و شربت به و شربت انار می خوش اگر طبیعت نرم باشد و اگر قبض طبیعت باشد

شربت آلو وشربت تمرهندی وآلوچه ومانند آن وبیاشامند مارالشعیر برب انار میخوش بعد سکنجبین بگلاب واگرچه استعمال او محجور درین زمان است بسبب بشاعت وبودن او مغثی ویا شیرهٔ تخم خرفه ویا مارالقرع ویا مارالخیار دهند واگر حرارت شدید باشد این قرص کافور با آب انار میخوش وشربت سیب بدهند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید مساوی بگیرند وبمقابله هر مثقال ازان یک طسوج کافور آمیخته بآب سیب بسرشند وقرص ساخته هر روز یک مثقال بآب سیب دو هفته بدهند واگر فصد ممکن نباشد میان کتفین حجامت نمایند واگر احتیاج باسهال افتد باشیای مطفیهٔ حرارت مسهله مثل آلوبخارا وعناب وتمرهندی وشیرخشت وخیارشنبر وامثال آن اسهال آورند واگر تپ نباشد اسهال بطبوخ هلیلهٔ زرد بقدری سقمونیای مشوی ویا بایارج فیقرا آورند واگر مسهل بسبب ضعف قوت ممکن نباشد حقنهٔ لینه بعمل آرند ویا آب تمرهندی بشربت نیلوفر وشربت بنفشه ویا لعاب اسپغول بجلاب بنوشند بعد ازان تبرید باشیای مبرده مثل مارالشعیر ومارالقرع وآب هندوانه وشربت صندل وآب سرد نمایند واگر تپ نباشد شیرخر یا گاو ویا بزیا دوغ بیاشامند وگاهی مارالرائب ورائب ترش در دو یا سه روز میدهند بطریقی که در قول مجوس گذشت ویا سفوف کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کافور یک قیراط بقدر یک مثقال ازان بآب سیب ویا ترشی ترنج ویا رائب بقر بخورند واگر حرارت اندک باشد ویا بعد فصد قلت پذیرد این سفوف مناسب است گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم سبد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم وسزاوار آنست که ماوای ایشان در موضع بارد مفروش بشاخهای بید مشمول واطراف انگور مرشوش بر آن آب سرد مطیب به نیلوفر وبنفشه وبه وسیب وصندل وگلاب وکافور نمایند وبر سینه صندل وبه بکافور وگلاب واین قیروطی نهند موم سفید مصفی بروغن گل گداخته در صلایه کرده بآب کدو وخرفه وخیار وگلاب وصندل وکافور حل نمایند چندانکه مجتمع گردد استعمال کنند وقمیص مصندل بپوشند وآنچه وقت خواب برای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار میخوش ولعاب اسپغول بگل ارمنی وکشنیز خشک وطباشیر است وشربت صندل نافع است والفع تدابیر بجهت آنها انتقال بهوای بارد است واگر حرارت شدت کند وخوف حدوث ورم وبثره باشد واحتیاج بچیز مسکن قوی افتد دوای مخدر افیون وغیره که در علاج خفقان حار بقول ایلاقی خواهد آمد بدهند وغذای ایشان اگر تپ باشد مزوره از کشک شعیر وماش مقشر بکدو ویا آب انار ویا آب ترشی ترنج ویا سیب ترش بسازند ودر ان کشنیز اندازند واگر تپ نباشد آنچه در قول مجوسی گذشت بدهند ودیگر اغذیه که در خفقان حار خواهد آمد مناسب بود واز لحوم لحم ماکیان ودراج وجدی وحملان ماهی خرد برای ایشان صالح است واز فواکه صالحه انار میخوش وبه وسیب وحماض اترج است ونان در گلاب وشربت سیب ترکرده غذای جید است وآب نوشیدنی باید که مبرد ببرف باشد وچون هزال در مریض پدید آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشانند واز جمیع اسباب مسخنه اجتناب نمایند

خجندی گوید که اگر سوء مزاج حار غالب مادی باشد ودموی فصد وتلطیفه واخراج خون بحسب قوت واحتمال نمایند واگر امر احتمال نکند اشربهٔ باردهٔ مختصه بقلب مثل شربت حماض وشربت سیب ودوغ گاو ببرف سرد کرده وشربت فواکه وشربت صندل بدهند واقراص کافور باین اشربه استعمال نمایند واز صندل وگلاب تضمید صدر کنند واستراحت بهوای بارد سازند وبقول بارده مثل کاهو وخرفه دهند وکدو وبدهند واز اغذیه جوزهٔ مرغ بآب غوره ولیمون وزرشک خورند ودر صفراوی اشربهٔ مذکوره وشربت تمرهندی بیاشامند وکذا مجاورت مواضع بارده خصوصاً مثلوجه محفوفه باشجار خلاف واوراق آن که بر آن گلاب وسرکه پاشیده باشند اختیار نمایند واگر حاجت تنقیه باشد بدانچه اسهال صفرا نماید مثل آب انارین وشیرخشت باشربت ورد دهند ودر اسهال قوی مبالغه ننمایند

علاج امراض قلب از سوء مزاج بارد

دوار المسک حلو ومفرح حار وشربت گاوزبان وشربت بادرنجبویه وشربت عود که دران زعفران ومشک وعنبر وسنبل الطیب وگل سرخ داخل باشد وعرق عنبر یا عرق تنبول استعمال نمایند وقلیهٔ گوشت کبک ومرغ وکبوتر وگنجشک ودراج ومانند آن بدارچینی وزعفران وزیره وقاقله خوشبو ساخته غذا سازند وسنبل الطیب وسعد ودارچینی وقرنفل وزرنب وگل سرخ وعود بآب مرزنجوش وآب بادرنجبویه بر سینه ضماد کنند واز اغذیه سرد وآب سرد پرهیز ودر مادی بعد نضج ماده بمطبوخ بسفایج تنقیه بمسهل گرم وحب غاریقون کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیرهٔ طلای علوی خانی همراه ماء اللحم حار دهند وغذا

قلیهٔ زردک و شلغم و شوربای مرغ بنان تنوری سازند و بجای آب ماء العسل که از عرق گاوزبان و بادرنجبویه و گلاب هریک بست توله و عسل ده توله بجوشانند که سوم حصه بسوزد صاف نموده اکتفا نمایند و اگر قوی‌تر خواهند قرنفل سنبل الطیب عود دارچینی زعفران هریک سه ماشه در لته بسته در جوش آن اندازند **اقوال حکما شیخ** میفرماید که علاج مزاج بارد قلب بمعاجین کبار و شراب ریحانی و بریاضات معتدله و باضمده و اطلیهٔ حاره عطریهٔ قلبیه و باغذیهٔ حاره بمقداریکه هضم جید یابد باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و بعد ازان تعدیل مزاج و تقویت قلب کنند **مسیحی** گوید که برای زیادتی برودت قلب چون مستحکم نگردد شراب ریحانی صرف مقدار اندک و شمم ادویهٔ خوشبوی حار مثل مشک و عود و عنبر نافع ست و تمریخ صدر بروغن ناردین و تضمید آن بقسط و سنبل و دارفلفل و سعد و دارچینی و فلفل و یا بسعد و آب سیب و آس و شراب و سک نمایند و گوشت قنابر و زردهٔ بیضهٔ عصافیر و قلایا بمصلح گرم بخورند **صاحب کامل** نوشته که اگر قلب را سوء مزاج بارد عارض گردد شربت سیب مطیب بمشک و سک و میبهٔ ممسک بنوشند و یا دواء المسک حلو بشراب ریحانی یا بگلاب که دران عود و مصطگی جوشانیده باشند و یا با آب پوست ترنج مدقوق معصور و یا آب برگ ترنج بخورند و بهترین چیزها که درین استعمال نمایند میسوسن است از دو درم تا پنج درم و بر سینه پارچهٔ مبلول در قیروطی معمول از آب نمام و مرزنجوش و شیح و شهانج بروغن زنبق و موم سرخ دران گداخته نهند و غالیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوارش عنبر یا مثرودیطوس یا تریاق استعمال نمایند **مصنف حاوی گفته** که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هریک سه درم باده درم گلقند بدهند و غذا مزوره از آب نخود و بمغز حب قرطم مع لحوم تیهو و قبج و دراج و اگر سوء مزاج بارد بسبب مادهٔ بلغمی یا سوداوی باشد تنقیهٔ بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ افتیمون یا بمعجون نجاح باین طور که بگیرند سنای مکی هفت درم و گل سرخ دو درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده دران معجون نجاح هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه این معجون مفرح هر روز یک مثقال برب حماض در رب سیب ده درم بخورند مصطگی عود دارچینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله هیل بوا پوست ترنج هر واحد یک مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته برب فواکه مذکور بسرشند و مثل اسنبل و سعد و سک و قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلای متوبله بسیار نفع دهد و دواء المسک حلو و مرحچه حاضر باشد بقدر یک مثقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند **مؤلف ترویج** مینویسد که سوء المزاج بارد غیر مستحکم اگر با مادهٔ بلغمی یا سوداوی باشد بعد نضج تنقیهٔ آن نمایند و تقویت قلب بدواء المسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مثرودیطوس کنند و از اغذیه فراخ و عصافیر و قلیه با دارچینی دهند و تدهین صدر بروغن قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرین و یاسمین و خیری و زنبق مفید است **حکیم علی** گوید که شربت جلنجبین عسلی و بعده آبیکه دران عود و مصطگی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بمشک و میبه بافادیه و ثلیثا و ماء العسل باین صفت بگیرند عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یک رطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه را بآتش نرم بجوشانند تا بدو رطل آید و هنوز گرم باشد که قرنفل سک سنبل عود هر واحد یک مثقال زعفران نیم درم در پارچهٔ کتان صره بسته بمالند شربت هر روز ده درم تا بست درم با دواء المسک و غذا زیرباج حلو مزعفر با زیرباج حاره و لحوم غزلان وغیره مقلو نافع و از اطعمهٔ بارده غلیظه و امتلاء و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

علاج امراض قلب از سوء مزاج یابس

ماء الشعیر بروغن بادام و شکر بنوشند و اغذیهٔ مرطب بخورند و آنجا که تپ نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین اشیاست و قیروطی اخضر بر سینه بمالند و هرچه مفید تپ دق باشد درینجا نافع شناسند بالجمله این یبوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و ایضاً در سائج بهر تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هریک سه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و بید ساده و نیلوفر هریک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله بنوشانند غذا آش جو یا پالک و خرفه با نان دهند و در مادی جهت تنقیهٔ سودا ماء الجبن دهند و بهر تعدیل انوشدارو و لولوی علوی خان با عرق شیر حکیم شیرخشت بدهند و غذا قلیهٔ حلوان بنان تنک خورند و اگر خواب نیاید خمیرهٔ مروارید و الحکیم علوی خان با عرق بید ساده و گلاب دهند و شیر زن بر سر دوشند و در بینی چکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پارهٔ پنبه مندوفه در شیر زن تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و نمک شور

سوده در شیر میش آمیخته بر کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا با برگ گلاب و تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند فصد اسیلم از دست چپ کنند که فی الحال ازاله آن می کند و علوی خان در عشره کامله نوشته اند که افشرهٔ انناس درین باب از مجربات ست و همچنین افشرهٔ تمر سیاه یعنی د... الله **اقوال مهره ابو سهل** گوید که نفع میکند برای زیادتی یبس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر بشراب و شرب شراب بروغن بادام بعد حریره های آرد سمید و روغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از ان در آبزن آب شیرین داخل شوند پس تمریخ صدر و با همین کنند و تغفین بقیروطی معمول از موم مصفی و روغن شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند **بوعلی** میفرماید که در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بغذای کثیر مرطب و عقب او بدخول حمام و استعمال آبزن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوء مزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند تعدیل او بادویه و اشربه کنند و کثرت خواب بر طعام حار رطب نمایند و اگر سبب او ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید **ابن عباس** گوید که اگر سوء مزاج یابس بقلب عارض گردد تدبیر که برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماء الشعیر و لعابات مرطبه بعمل آرند و بر سینه قیروطی مبرد و مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند **ابن الیاس** گوید که هر روز جلاب از نیلوفر و گاوزبان هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا فروماش با شیرهٔ مغز بادام و اسفاناخ و کدوی تر بخورند و نوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و کذا شیر بز یا شیر خر و استحمام بآب شیرین نیم گرم و تضمید صدر بروغن بنفشه و موم صاف گداخته اندکی کتیرا سوده آمیخته مدام نافع است **جخندی** گوید که سوء مزاج یابس غیر مستحکم اگر تابع غلبهٔ سودا باشد اول نضج بعده تنقیه سودا چنانچه در مالیخولیا گذشت پس اقدام بر ترطیب مزاج بادویهٔ مرطبه و لحوم فراریج مسمنه بشعیر مقشر و کعک گندم و نواهض نمایند و شرب شراب ابیض غیر کهنه بعرق بید و روغن بادام شیرین و چیزی نافع تر از ماء الجبن با شربهٔ مرطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر نیست و جلابات شکر و لعابات و شیر تازه خصوصا شیر خر و شیر زنان و دخول در آبزن و تمریخ با دهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی بروغن الیهٔ خروف و حلوا بشکر و روغن بادام و روغن زرد و جوزابات و سمید بروغن بادام و حریرهٔ آب گندم و روغن بادام و شکر نافع و از تعب و سهر و غضب و هرچه یبوست آرد اجتناب نمایند

علاج امراض قلب از سوء مزاج رطب

تقلیل غذا کنند و ادویهٔ مجففهٔ قلبیه چون قرنفل و زعفران و بادرنجبویه استعمال نمایند و یا دواء المسک تلخ هفت ماشه همراه عرق بادرنجبویه و قرنفل ساده و یا عرق صندل مرکب علوی خان دهند و سکنجبین عسلی و شربت انار منعنع مفید بود و ریاضت معتدل و حمام خشک نافع و غذا نخوداب مرغ و گوشت بریان باید و آنجا که آب در وهان بسیار آید حب صبر و ایارج استفراغ شاید و ایضا در ماوی ادویهٔ حارهٔ مجففهٔ مقوی قلب مثل بادرنجبویه و بسفایج و افتیمون و انیسون و درونج وغیره بهر نضج ماده بدهند بعده جهت تنقیه مطبوخ افتیمون تر بدی علوی خان و حب صبر دهند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیرهٔ زمرد حکیم شریف خان با عرق دارچینی مرکب ذاب علوی خان دهند و غذا شوربای مرغ بنان سازند و بقول **شیخ** علاج مزاج رطب قلب تلطیف غذاست و استعمال ادویهٔ مجففه و ریاضات معتدله بتواتر و کثرت حمام قبل از طعام خصوصا بمیاه حمات و استنقاع کثیر در آب گرم و دوام جلوس در هوای گرم و استعمال مسهلات و مدرات و شراب قوی اندک خوشبو و اغذیهٔ محموده بقدر اعتدال نه بکثرت و اگر درینجا حرارت باشد از حمام اجتناب نمایند و جماع استعمال کنند و اگر سبب او مادهٔ رطب حار رطب باشد تنقیه نمایند **محمود شیرازی** نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم و غذا نخوداب با مغز حب قرطم و گوشت دراج و ماکیان و کبک با مصالح گرم بدهند و اگر بدن ممتلی باشد حب افتیمون یا حب ایارج مقوی با فتیمون استفراغ نمایند و بعد تنقیهٔ بدن این دوا مصطکی عود دارچینی قرنفل سنبل سک جوز بوا کبابه قاقله پوست ترنج خیربوا هر واحد پنج درم مشک یک دانگ کوفته بیخته بشربت سیب سرشته یک مثقال ازان بشربت حماض یا ترنج هر کدام که باشد ده درم دهند **مصنف ترویج** گوید که سوء مزاج رطب هرگاه غلبه نماید هلاک کند و اگر ازان اندک عارض گردد سکته و فالج احداث نماید و اگر ازان کثرت پذیر دغشی تواتر کند بعده موت و تناول عصافیر و خوردن دواء المسک حار و نوشدارو عود و عنبر و مصطکی بگلقند و مسح صدر بروغن ناردین و تضمید بسعد و سنبل و قسط بآب آس نافع و همچنین مسیحی گفته که قلب بسوء مزاج رطب متغیر نمی گردد و اگر حادث شود مهلت علاج ندهد

فائده آنچه مذکور شد علاج سوء مزاجات مفرد بود و آنجا که سوء مزاج مرکب از ترکیب علامات مسطوره دریافت گردد علاج نیز مرکب بعلاجات مفرده مذکوره باید کرد و طبری گفته که اگر حار رطب باشد لباست که علیل صحت می یابد بطریق تلطیف و اصلاح مزاج باستفراغات محموده وگاه قتل می کند بافساد قلب و جالینوس ذکر کرده که سوء مزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفا نمی یابد و اما بسا قطا از سوء مزاج دائم صحت می یابند و مقاومات کبد و خانمی کند حرارت و یبوست قلب را چون بهر دو خروج کثیر از اعتدال یابند و اما دماغ اگر درین حال مقاومت قلب می نمود سوء مزاج حار یابس لقلب حادث نمی شد و ایضاً جالینوس بیان نموده مداوات سوء مزاج که در عضو واحد باشد ممکن نیست مگر بمداوات سائر اعضا بطوریکه تعدیل مزاج آنها یا میلان آنها بسوی ضد جهتی که عضو بآن طرف خارج شده کرده آید و کذلک چون اراده مداوات قلب کنند واجب است که مائل گردانند مزاج سائر اعضا را بسوی برودت و رطوبت چندانکه مضر آنها نباشد تا آنکه مداوات قلب از حرارت و یبوست که آن سوء مزاج شده است ممکن باشد

وجع القلب

اگرچه قلب متحمل درد نیست لیکن بعض متاخرین علاج آن نوشته اند و مؤلف مشاهده نموده که وجع خفیف مدتے میماند و چون تدبیر صواب کرده شود زائل می گردد و الا دفعةً اشتدادی نماید و هلاک می گرداند بالجمله سببش اگر تفرق اتصال باشد لاعلاج است و اگر ورم باشد علاجش در خفقان بیاید و اگر سوء مزاج باشد علاج آن همان است که مسطور شد و ایضاً حکیم میرزا علی شریف نوشته که وجع القلب اگر صفراویست بعد اخراجش از نقوع حابری و بزرکثیر المنفعة و آلو بخارا و شربت حوجم و آب آنار میخوش دوازده توله مروارید ناسفته بعرق نیقا باریک سائیده با گلاب بخورانند و یا شیرهٔ تخم خطمی و تخم پالک هر یک شش ماشه شیرهٔ کشنیز خشک یک توله با عرق نیقا و گلاب بنوشانند و صدف سوخته ماشه بخورند یا مروارید ناسفته یک ماشه صدف محرق یک ماشه ورق طلا دو عدد بشربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نیقا بنوشند و اگر بلغمی ست بادرنجبویه شش ماشه در عرق ارماط گلاب شب خیسانیده بشربت گاوزبان بدهند بعد ازانکه ورق طلا دو عدد و حجر السم که بعرق ارماط سائیده باشند یک ماشه بخورانند یا سافج هندی دو ماشه مصطگی یک ماشه سوده بشربت گاوزبان دو توله سرشته بورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید و صدف محرق و بزر نلخوبس جنس السنوریدین مرض خصوصیت دارد و ایضاً برای درد جانب قلب مع خفقان آملهٔ مربی بورق نقره پیچیده همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیرهٔ صندل گلقند نسترن خوردن و پاشویه نمودن و خرقهٔ کتان بصندل در گلاب سوده تر کرده بر سینه گذاشتن نافع است و اگر بجای قلب درد و خلش دارد و رطوبات معده باشد گلقند سیوتی یک توله شیرهٔ کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهند و اگر سن شیخوخت و اصلی مزاج صفراوی کم گوشت را درد دل بجای یک باشت از بالا و پائین دل باشد و تکمید و ضماد زائل نگردد و در تنفس بیزاری بود طبیخ اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند تا هفت روز

خفقان

حرکت مضطربه شبیه باختلاج است که قلب را عارض گردد و سببش هر شئی موذی و مولم قلب است و آن در نفس دل یا در غلاف او یا در عضای متصله مجاوره و مشارکه بآن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجب و مراق و امعاء و رحم و یا در جمیع بدن باشد و بمشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از مادهٔ خلطی و غیر خلطی و گاه از سوء مزاج ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق اتصال و گاه از سده و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب می باشد و مادهٔ خلطی یا دموی یا صفراوی باشد که عروق قلب را پر سازد و خفقان صفراوی کمتر عارض میشود و یا رطوبی بلغمی دمائی که در غلاف دل جمع شود و یا سوداوی که در رگهای دل از ان ممتلی گردد و یا ریحی و آن اخف و اسهل ست و بانجارات سوداوی و آنچه از سوء مزاج ساذج باشد جهت آنست که هر سوء مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف می گردد و هر ضعفی که در قلب حادث می شود مادامیکه لقلب بقیهٔ قوت است برای اضطراب گویا که قلب دفع می نماید از نفس خود اذیت را پس خفقان ظاهر می گردد و چون خفقان افراط نماید منتقل بغشی می گردد و چون غشی افراط نماید منتقل بهلاکت میگردد و از سوء مزاج ساذج هر مزاج از امزجه خفقان می آرد

وشدید تر درین امر سوء مزاج حارست واسباب سوء مزاج قلب پنج ست یکی اعراض نفسانی مثل غضب وفکر بسیار دوم عنیق النفس وانسداد منفذ
هوای تازه که بدل رسد سوم مکث درحمام وهوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه واشربهٔ حاره وخصوصاً چون تشنه شود وآب سرد نیابد پنجم مداومت رائح
عطریهٔ حارهٔ واسباب سوء مزاج بارد قلب ضد این اسباب است، واما ورم حار مادام که در ابتداست خفقان ظاهر می کند وبعد ازان غشی پس هلاکت
می آرد وحال ورم بارد قریب بحال ورم حارست لیکن بساست که این مهلت میدهد و بزودی هلاک نمیگرداند وکذلک تفرق اتصال وهمچنین
در سده مجاری خون در روح قلبی وحوالی آن وور عروق خشنه از اجزای ریه می باشد واکثر در شریان وریدی بود وگاهی سده بسبب ورم عضو مجاور افتد واما خفقان
حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قیحیه وانتقالات مواد اورام مجاوره واز شرب سموم وحادث از لسع حیوانات وحادث از کرم شکم خصوصاً که با علی
مواقف غذا بر آیند وابخرهٔ رویهٔ انها بقلب رسد واز براز مجتمع در امعا بود واما خفقان حادث از شدت حس قلب چنان ست که عارض میگردد صاحب
آنرا رقت روح پس خفقان از اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که تولد یابد در فضائی که میان قلب وغلاف آن ویا در عروق الست واز ادنی کیفیت
بارده یا حاره وامور نفسانی وابخرهٔ غذائی وبدنی حتی که بعد آشامیدن آب بدون آنکه مؤدی گردد بضعف در افعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث
شود واما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب کثرت صوم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی بافراط یا نزف خون بسیار از بواسیر یا از فصد وغیر آن یا از
سوء تدبیر ماکول ومشروب که خون را رقیق وفاسد گرداند وگاه از خوردن گل واقط کثیر عارض میشود واما خفقان حادث بمشارکت گاه بمشارکت غلاف او باشد
باین طور که عارض گردد دران ورم رخو یا صلب وگاه بمشارکت معده بود بانکه در فم معده خلط لزج زجاجی یا لذاع صفراوی باشد ویا آنکه در معده طعام فاسد گردد
یا آنکه در معده خلطی باشد وشور در فم معده ویا آنکه سستی در غاوت ورفم معده از تی عنیف بهم رسد وبدان سبب خفقان افتد حتی که تمیز میان این خفقان قلبی کرده نشود وبساست
که عارض میگردد اختلاج در فم معده بی دریی ومشابه تر بخفقان قلبی میباشد وگاه بمشارکت ریه بانکه در عروق خشنه از اجزای ان سده بهم رسد در جانبی که قریب بقلب است نفوذ نکند
دران نفس بر وجه خود واین منذر بضیق النفس غیر مامونست بسبب سد دوریه وشدت ضعافت قلب بالجمله وجود مشارکت اعضای مذکوره وغیر آن تعلق را ابتدای امراض قلب مفصل
مسطور شده بدان رجوع نماید وبمشارکت جمیع بدن یا در حمیات بانیه میباشد یا بسبب بحران حرکاتی که عارض میگردد واخلاط را هنگام بحران فی بدانکه تخصی که شکوه خفقان نماید بعقب مرض
واو را تهوع باشد وصفر البسیار قی نماید وتهوع زائل نگردد وآن ردیست ومنذر بتشنج در فم معده است واین خفقان گاه قلبی می باشد وگاه معدی خفقان از جمله
امراض متوارثه است وچون شدت کند وقلب ضعیف گردد غشی آورد وبساست که دفعةً هلاک نماید والیضاً چون خفقان مزمن شود از هر قسمی که باشد ضعف دل
پیدا می کند ومحدث غشی میگردد و بعد چند مدت بمرگ مفاجات می انجامد کذا فی المحیطی وکسی را که خفقان وغشی از ادنی سبب افتد واز قوت حس بنا شد در
اکثر فجاءة بمیرد وشدت حرکت قلب مع سکون باقی ابناض علامت موت ست **طریق تشخیص** باید که تشخیص جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف مجاوز
از حد در اختلاف محسوس در عظم وصغر وسرعت وبطوء وتواتر وتفاوت نماید واکثر مشابه بنبض صاحب ربوی باشد واین وقتی ست که سبب خفقان آفت
در آلات تنفس باشد والیضاً اول علامات خفقان احساس صاحب آن وغیر آن است خفقان را بحس بصر وبحس لمس ودر اکثر اوقات مگر آنکه مریض فربه یا
مرض خفیف باشد وگاه خفقان چندان شدت می نماید که صاحب آن آواز ازان بشنود وچون بر پهلوی چپ بخسپد گوش را بر تکیه داشته وتشخیص اقسام او چنان
باید کرد که اولاً علامات سوء مزاج اربعه وتفرق اتصال وورم بنوعیکه در تشخیص انواع سوء مزاجات قلب مسطور شد دریافت نماید پس هرکدام ازانها
که یافته شود سبب خفقان همان باشد والیضاً اگر با وجود آثار سوء مزاج حار امتلاء وسرعت نبض وعظم او در غیر وقت خفقان وهنگام آن مرتعش مختلف
وسرخی وغلظت قاروره وتمدد وانتفاخ عروق وثقل وکسل اعضا وسستی حرکات ودیگر علامات غلبهٔ دم مثل سرخی رنگ وشیرینی دهن وقلت اشتها
وکثرت عرق بود واز جماع انتفاع یابد خفقان دموی باشد واگر با سرعت وتواتر نبض صلابت آن وشدت التهاب وطیش ورنگینی قاروره باشراق وناریت واندوه
وبیخوابی وبیقراری وشدت عطش وسائر علامات غلبهٔ صفرا از تلخی وخشکی دهن وزبان وزردی چهره وصداع وکثرت تالم در اوقات حرارت واستراحت بهوای بارد
وانتفاع از تدابیر مبرده یافته شود ویا تابع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود واگر با شدت نرمی نبض وسفیدی قاروره ودیگر آثار سوء مزاج رطب مریض پندارد
که گویا دل او در آب افتاده است ودر خائف باشد وحالتی شبیه بغشی وتنگی نفس او را عارض شود خفقان بلغمی باشد واگر با وجود صلابت وصغر نبض وغیر آن سائر نشانات سوء مزاج
یابس غم ووحشت وفزع وفساد فکر در دارت تنفس وتوهم وکدورت در حواس وعدم انتظام در تخیلات حال او مشابه حال مالیخولیا واختلاط بود وخوابهای پریشان

بنید خفقان سوداوی باشد واگر اختلاف نبض قلیل و سرعت تحلل وخفت خفقان بود خفقان ریحی یا بخاری باشد وکثرت آروغ ودیگر آثار غلبۂ ریاح بریحی
واحساس صعود بخارات از ناف تا بگلو وآروغ ترش یا دخانی وسوزش چشم بر بخاری ودخانی دال باشد واگر اختلاف نبض در صغر وعظم وضعف وقوت اکثر
وبا عدم علامات امثله در بدن بود خفقان سدی باشد واگر با قوت وعظم نبض وصحت نفس وسلامت در سائر اعضا وحفظ قوت خفقان از ادنی ریح که متولد گردد وادنی
اذیت که بقلب رسد عارض شود وبدون علاج قوی زائل نگردد وبدن با وجود تواتر خفقان سلیم وقوت محفوظ وعادت در افعال صحیح واکثر عروض آن یکسانی
که ظاهر گردد ور بر روی آنها تاثیر انفعالات نفسانیہ قلیلہ مثل غضب یا فرح یا غم وغیر آن بود خفقان از لطف حس قلب باشد واگر با ضعف نبض ضعف و
لاغری بدن سرعت انفعالات نفسانی بود وخفقان باندک سببی حتی که از ابخرۂ غذائیہ عارض گردد وتقدم کثرت استفراغ خون یا منی یا اخلاط دیگر ویا اسباب
قلت تولد خون مثل سوء تدبیر در اکل وشرب وغیر آن بود خفقان از ضعف قلب باشد واگر خفقان در حمیات یا روز بحران عارض گردد از مشارکت ہمہ بدن
باشد واگر دلائل احوال معدہ واشتها وانچہ از ان لقی براید وخیالات وغثیان ومغص وخفت خفقان در خلو معدہ مگر آنکہ از انصباب صفرا بر فم معدہ در خلو باشد و
اشتداد آن در ساعت شروع غذا در ہضم یافتہ شود خفقان بمشارکت معدہ باشد واگر صاحب خفقان معرض برای ربو باشد وعلامات دالہ بر رطوبت
ریہ وانسداد مجاری کہ در بحث ربو مذکور شد در ان موجود بود خفقان بمشارکت ریہ باشد واگر از دہن او لعاب بسیار سائل شود ودر فم معدہ در دغالص دفعۃ
عارض گردد واحیانا کم ورقے یا برازبر اید ودیگر علامات دیدان کہ در باب او بیاید یافتہ شود خفقان از دیدان شکم باشد واگر آثار سم ولسع مع عدم سائر
اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد

علاج کلی خفقان

واجب است کہ طبیب سبب فاعل خفقان را دریافتہ قطع آن نماید ودر علاج او علاج سبب سلوک دارد وعلاجش بحسب سبب فاعل کند پس اگر از سوء مزاج
سادہ بود تعدیل کافیست مثلا در حار بمبردات ودر بارد بمسخنات وخصوصا بدانچہ از ادویہ قلبیہ باشد کہ در علاج قلب مسطور شدند واگر با مادہ باشد تنقیہ
حسب مادہ لازم ونقصان غذا واقتصار بر الطف انچہ ممکن باشد واگر صبر نماید مزورات بہتر است واگر بران صبر نکند از تہو تجاوز نکنند واز شرب شراب
قطعا منع نمایند ودر تعدیل وتنقیہ رعایت شدت وخفت سبب وبساطت وترکب آن مع لحاظ لین وقبض طبع مرعی دارند وآنجا کہ با خفقان تپ یا رشو و
تدبیر او نیز ملحوظ دارند اکنون بعض ادویہ مفردہ ومرکبہ مفید اکثر اقسام خفقان بقلم می آیند **ذکر ادویہ مفردہ** تعلیق سنگ یشب بر فم معدہ بالخاصیۃ نفع
باقسام خفقان دارد **دیگر** گزر را در تنور بریان نمایند وبعد ازان کہ خوب پختہ شود پوست آن دور کردہ وخستہ او را جدا نمودہ در ظرف چینی تمام شب
زیر آسمان نگاہ دارند وقت صبح گلاب وقدرے بید مشک پاشیدہ واندکی قند سفید سائیدہ بران ریختہ بخورند روز اول یک عدد روز دوم دو
عدد روز سوم سہ عدد واگر موافقت نماید ازین نیفزایند از برائے خفقان وتقویت دل آزمودہ است **دیگر** گزر تراشیدہ ورق باریک کردہ برنگ بکوبند
ودر صافی سفت آبش افشردہ زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید یا شربت صندل داخل کردہ بنوشند کہ ہمین نفع دارد **دیگر** کشمش تازہ
کلان سبز چہل ویک عدد بعد غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج با بید مشک کہ دو انگشت بالا باشد در پیالہ خرد تر کنند ودر شبنم دارند وصبح آن
کشمش بسر سوزن باہستگی یک یک بردارند تا گلاب بکدر نشود پس گلاب را ہمچنین باہستگی تمام در ظرفی دیگر بگیرند تا درد آن نیامیزد وبعدہ کشمش را
بخورند وگلاب را تنہا یا با شربت نیلوفر وغیرہ سہ تولہ تخم بالنگو چہار ماشہ بنوشند وتا یک ہفتہ بعمل آرند اقسام خفقان وضعف قلب را بعدیل
ست **دیگر** افشرۂ انار شیرین وترش با نبات وکیوڑہ وبید مشک وکذا افشرۂ رنگترہ وکولہ ولیمون کاغذی در ہمہ اقسام از مجربات ست وکذا
تخم ریحان وبالنگو وبادرنجبویہ وشاہترہ وشربتی وفرنجمشک وبادرنج **دیگر** جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب ومفرح ودافع
خفقان واذیت وبا ست **دیگر** صاحب خلاصۃ التجارب از مجربات خود نوشتہ کہ چقندر را در خاکستر گرم پختہ پوست دور کردہ ہمچنان گرم گرم ورق
تراشیدہ ونبات سفید سودہ بر تمام ورقہا پاشیدہ بگذارند آبی بغایت شیرین خواہد برآمد ودر تمام روز چند بار بنوشند وچند روز مداومت نمایند
دیگر تضمید ریوند خطائی بآب سائیدہ درمیان ہر دو شانہ بطول یک وجب مائل بجانب چپ برائے جمیع انواع خفقان وتوحش

از مجربات صاحب خلاصتہ العلاج ست وکذا ضماد چاے خطائی در گلاب **دیگر** بقول سویدے شرب اشنہ یا مومیائی بقدر حب کرسنہ بگلاب وکذا
گلقند یا گلاب بشکر یا دہ درم عصارۂ گل سرخ تازہ بشکر یا شربت ورد تازہ یا شم گلاب یا خوردن ورق نقرہ یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا بہمن سفید یا
فاز ہر حیوانی ہر واحد نافع خفقان ست **دیگر** بقول شیخ الرئیس انچہ نفع اوور خفقان عظیم ست خوردن یک مثقال گاؤزبان ہنگام خواب چند شب
متواتر ست وازانچہ تجربہ شدہ خوردن مقدار نوات قرنفل و کرست یا دوازدہ مثقال شیر تازہ برنہار وکذلک خوردن یک مثقال مرزنجوش
خشک بآب سرد اگر حرارت باشد یا بشراب اگر حرارت نباشد تا ایام متوالی وازانچہ نفع می یابد صاحب خفقان انیست کہ مدام بادی خوشبو از جنس
مناسب مزاج او باشد و مداومت تبخیر بآن واستعمال شمامہ ازان سازد کہ آن سریع الوصول بقلب ست باہوای متنشق وکسی را کہ خفقان حار
باشد بر خوشبوی او گل سرخ وکافور وصندل و روغنہای سرد غالب باشد مع اندکے ادویۂ دیگر لطیف الحرارۃ مثل مشک وزعفران وقرنفل
مگر آنکہ امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد کہ درین حالت بر اشیاے بارد اقتصار نماید واگر مزاج بارد بود ادویۂ حار صرف مثل مشک وعنبر و
روغن ترنج بکار برند و مار الکافور وغالیہ و مانند آن از اقسام دخن دندود ملائمہ بحسب مزاج استعمال کنند وادویۂ قلبی حار وبارد کو رشد وبالجملہ
در ہر دوائیکہ بوے خوش باشد آن قلبی ست **دیگر** در علاج الغربا مرقوم ست کہ دال نخود بقدر چہار درم شب در پنج یا شش دام آب تر کردہ
علی الصباح آب صاف بشکر آمیختہ نوشیدن نافع خفقان ست وکذلک پوست الاچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب مالیدہ بشکر آمیختہ
بنوشند واز ترشی و بادی پرہیزند **دیگر** گویند کہ اگر از تخم خشخاش سفید سہ تولہ در نیم آثار شیر گاؤ تازہ شیرہ گرفتہ نبات سفید سہ تولہ افزودہ ہر صباح
بنوشند جہت تقویت قلب وازالہ خفقان مؤثر قولیست واگر قبض بیفزاید یک نیم تولہ خشخاش سازند و بجاے نبات ترنجبین افزایند و **ایضاً**
قطعہاے مقشر نیشکر سیاہ در عرق کیوڑہ تر کردہ شب در شبنم گذارند وعلی الصباح بر سبیل امتصاص بخورند **ذکر ادویۂ مرکبہ** اگر عنبر اشہب مشک
خالص زہر مہرۂ خطائی سائیدہ عطر صندل ہر واحد یک ماشہ مرجان صلایہ کردہ ورق نقرہ ورق طلا ہر یک دو نیم ماشہ روغن با دام نیم دام
بجنتہ شہد خالص ہشت دام بجنتہ ہمہ را یکجا کردہ یک روز وشب علی الاتصال بسایند وازیک ماشہ شروع کنند وہر روز یک ماشہ بیفزایند در ہفت
روز بہفت ماشہ برسانند برای اقسام خفقان حار وبارد نافع ومعمول ست وگاہی مروارید ہم افزودہ میشود **ایضاً** لاجورد مغسول دو سرخ ابریشم
مقرض چہار سرخ مروارید سودہ سہ سرخ کہربا صلایہ کردہ دو سرخ بر آملہ مربی یک عدد پاشیدہ بورق نقرہ پیچیدہ بخورند بالای آن
عرق بید مشک گلاب عرق گاؤزبان عرق نیلوفر عرق کیوڑہ تخم فرنجمشک پاشیدہ شربت سیب شیرین حل کردہ بنوشند **ایضاً** براے مطلق
خفقان کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی ہر کدام یک جزو گل مختوم طباشیر بہمن سفید مرجان ہر کدام نصف جزو مروارید ناسفتہ کہربا
مصطگی ہر کدام ربع جزو عنبر مشک ہر کدام ثمن جزو کوفتہ بیختہ نبات سفید بگلاب یا عسل بقوام آوردہ بسرشند شربتی یک درم **ایضاً** گیلانی
گوید کہ معاجین مفرحہ یا قوتیہ بسیار نافع وتریاق فاروق را تاثیر عظیم ست در ازالۂ این مرض وشربت گاؤزبان وسیب با بید مشک منفعت
عظیم دارد وشراب را درین نفعی ست کہ در غیر او نیست لیکن بحسب مزاج مثلاً در مزاج حار نبید زبیبی استعمال نمایند بجہت آنکہ اعدل از جمیع اقسام
انبذہ واقل حرارت بسبب کثرت مائیت اوست وسائر اقسام او ودر انجا کہ حرارت مفرط نباشد استعمال باید کرد وزردی بیضۂ نیمبرشت کہ بران قند سفید
سودہ واندکی عنبر اشہب یا ابیض بتفاوت امزجہ پاشیدہ باشند نافع عظیم ست در خفقان وجمیع اقسام ضعف قلب **ایضاً** استعمال تریاق ذہب
ومروارید محلول باعود وخالۂ طلا از مجربات انطاکی ست واو گوید از جملہ مفرحاتی کہ جاری مجرای خواص مجربہ است ودر جمیع انواع خفقان مؤثر
این ترکیب ست مروارید ناسفتہ یک جزو درا حل کنند ودران طلا ونقرہ یک یک جزو گداختہ اندازند انگاہ ہمہ را با سہ مثل آن خود وعشر آن عنبر
بسایند واندک فاد زہر کانی در گلاب وعرق گاؤزبان وعرق بید سائیدہ شربت فواکہ را بآن تسقیہ دادہ ادویۂ مذکور را بآن بسرشند سہ قیراط
ازان در تفریح ونشاط قائم مقام خمر ست ودر ازالۂ خفقان وغشی وجنون مجرب **ایضاً** بقول صاحب علاج الغربا شربت اناس وگلقند سیوتی
وگلقند گڑہل ہر واحد مقوی قلب ومفرح ودافع خفقان ست واین عرق کشنیز نیز مقوی قلب ورافع خفقان ست کشنیز مقشر گاؤزبان ہر واحد
دو تولہ دانۂ الاچی گل نسرین گل گاؤزبان گل سرخ برادۂ صندل سفید ہر واحد پنج تولہ عود غرقی یک تولہ مشک یک ماشہ شیر گاؤ پنج آثار آب

بقدر ضرورت بدستور عرق کشند **فائده** شیخ و شارح قانون می نویسند که صاحب خفقان با تہوع چنانچہ سابق مذکور شد که آن ردی ست علاجش خصوصاً که در انجا لقیۂ حمی باشد آشامیدن سویق غیر مغسول بآب گرم پس سرد کرده بوزن ده درم شکرست واگر این را نیز قی کند نفع از آن یابد واگر از شکر بسبب زیادتی در تہوع کراہت کند بدل او انار دانه سازند و ساقہا بربندند و کافور ومانند آن باسرکه استنشاق نمایند و بر سینه پارچه مبلول آب صندلین و کافور و امثال آن نہند

علاج خفقان حار

آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده و یا خمیرۂ صندل شش ماشه بخورند و بالایش شیرۂ تخم خرفه مقشر شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ زرشک ہر واحد شش ماشه شیرۂ آلوی بخارا پنج دانه در گلاب عرق کیوڑه عرق گاؤزبان عرق صندل ہریک سه توله برآورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک پنج ماشه پاشیده بنوشند و ماء الفواکه و شربت عناب و شربت ترشی ترنج و شربت سیب ہمراه گلاب نیز نافع ست و در صورت کثرت حرارت قرص کافور ہمراه تبرید و ہند و اگر تپ نبود و غ ہمراه سفوف کشنیز خشک و طباشیر و گل ارمنی نافع و ہمراه مفرح بارد النفع و پیراہن بصندل گلاب و کافور رنگ کرده بپوشند و بر ان گلاب پاشیده باشند خصوص بر موضع قلب و طیوبات بارده مثل گل سرخ و خیار و سیب و به و صندل کافور بویند و در ہوای سرد و قریب آب جاری بنشینند و در خانه آب بپاشند و بادکش بجنبانند و صندل سفید در آب کشنیز سبز سوده یا گل سرخ و صندل بگلاب سائیده بر سینه ضماد نمایند و اغذیه باردی گوشت اختیار کنند و مربای تمرہندی و انناس بخورند و بقول رازی سکونت صاحب خفقان حار در بلد حار موجب کوتاہی عمر اوست و حکیم علویخان در عشرۂ کامله نوشته اند که عمر صاحب خفقان گرم زیاده از پنجاه سال نمیباشد **واگر خفقان** حار و موی باشد اول فصد باسلیق از دست چپ و بعد از ان فصد صافن کنند و آنجا که از فصد مانعی باشد بر ساق و بعده میان ہر دو شانه حجامت نمایند و استفراغ منی بدون تعب سود دارد و خمیرۂ مروارید ساده نه ماشه بشربت سیب لیموئی علوی خان و شربت انار ولایتی ہریک دو توله در عرق شیر نه توله دہند و اگر مریض مفلوک باشد خمیرۂ صندل ساده نه ماشه خورده شربت نیلوفر چہار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر ہریک پنج توله حل کرده تخم نیلوفر نه ماشه پاشیده بنوشند و ضماد از صندل سفید و کشنیز خشک و گل سرخ و کاہو مقشر بگلاب و بیدمشک سوده ہمه برابر بر دل گذارند و این لخلخه بویانند آب کشنیز سبز یک توله آب گل سداگلاب یک نیم توله و تخم کاہو صندل سفید ہریک چہار ماشه گلاب دو توله کافور دو ماشه و باید که شیر بزو ر بینی و گوش دوشند و بر دست پا و تارک سر بمالند و اگر گرمی زیاده باشد قرص کافور و شیرۂ خرفه و کاسنی و مغز تخم کدو و دیگر ہمه مطفیات خون که بارہا ذکر یافته بکار برند **وایضاً** عناب ہفت دانه زرشک دو توله تمرہندی شش توله در عرق گاؤزبان و نیلوفر پاو آثار خیسانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیرۂ خرفه یک توله در گلاب ده توله عرق صندل پنج توله برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دادن نیز مفید ست و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر ہریک دو تا سه ماشه کتیرا یک ماشه بمربای بہ و به سه توله سرشته ورق طلا دو عدد پیچیده ہمراه شیرۂ مغز تخم بہ و کدو و تخم خیارین ہریک نه ماشه بعرق بیدمشک نیلوفر و گلاب و گل مشکی ہریک پنج توله و شربت انناس و سیب ولایتی ہریک دو توله داخل کرده تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علوی خان ست و مکرر تجربه رسیده و این قوتیر از اول ست زہر مہرۂ خطائی مروارید محلول طباشیر ہریک یک ماشه در آمله مربی یک عدد و یا در گلقند گل مشکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده شربت انار ولایتی و شربت رنگتره ہریک دو توله در عرق بیدمشک نه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج دموے خفقان دورے با ضعف دل محدث غشی افتد پانزده روز پیش از شروع موسم بہار فصد صافن کنند و بفاصلۂ ده روز فصد ابطی چپ و بفاصلۂ سه چہار روز فصد اسلیم چپ نمایند و دوا خمیرۂ یاقوت علویخان نه ماشه ماء اللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه و غذا پلاؤ ہمراه حجرات گاوی و قلیۂ شلجمی بنان روده دہند و وقت عصر جواہر مہره یک ماشه در مربای بہ یک توله ورق طلا یک عدد با شربت سیب و انارین دو توله در عرق کیوڑه و بیدمشک ہریک ہفت توله تخم فرنجمشک نه ماشه بدہند و چون در آغاز بہار

نوبت خفیف رو نماید جہت تعدیل پز و بہ خام سہ تولہ نبات سہ تولہ سودہ پاشند در شبنم نہادہ صبح کہربا بسد طباشیر ہر یک یک ماشہ سودہ آمیختہ بخورند وبعد یکپاس غذا پلاو بمرباے انبہ وکرندہ وانناس وطنجن ومزعفر با بالائی شیر و قورمہ بنان تنک خورانند. ووقت عصر خمیر مروارید علوی خان نہ ماشہ ورق طلا یک عدد وشربت یاقوت سہ تولہ در عرق خمیر کبیر علی خان نہ تولہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ تا ثبت وحشت روز دہند بعدہ ہمہ را موقوف نمودہ کشیر وچہل ویک عدد تراشیدہ قند سفید سودہ پاشیدہ در عرق بید مشک وکیوڑہ شستہ در شبنم نہادہ صبح ناشتا بخورند وآب آنرا بلع نمودہ ثفل آن بیندازند وغذا بدستور ودر گہوارہ ہر دو وقت نشینند بلکہ خواب ہم دران کنند اغلب کہ ازین تدبیر دورہ موقوف خواہد شد واگر صفراوی باشد نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند واگر حاجت مسہل بود بمسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ وآب تمرہندی وخیار شنبر وشربت بنفشہ یا منقوع فواکہ حامضہ تنقیہ نمایند وبعد تنقیہ ماء الجبن وشیر بز وماء الخیار وماء القرع وعرق شیر دہند وآب ہندوانہ بگلاب وعرق کیوڑہ ونبات نیز براے صفراوی مفید وشربت عناب مرکب براے خفقان دموی وشربت اسپغول بخفقان صفراوی نافع است وعلاج دموی وصفراوی واحد ست مگر آنکہ اخراج خون بسیار در دموی وافراط تبرید در صفراوی ضرورست وتعدیل مزاج با شربہ مبردہ حامضہ ومزورہ متخذ بآنچ اکہ ترش نمایند ویا غذا در ہر دو نوع از چقندر وپالک وخرفہ وکدو وخیار تنہا ویا در قلیۂ بزغالہ بنان وشیر برنج ومہلبیہ سازند وایضاً در صفراوی کافور دو حبہ طباشیر دو ماشہ مروارید یک ماشہ سودہ با شربت انارین دو تولہ یا ترنج یا لیمون آمیختہ لیسیدہ بالائش شیرۂ تخم خرفہ یک تولہ عرق کیوڑہ عرق گاوزبان ہر یک دہ تولہ شربت نیلوفر دو تولہ نوشیدن ویا آملہ مربی یک عدد بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ کافور دو حبہ پاشیدہ خوردن وبالائش آب زلال تمرہندی شش تولہ یا آلو بخارا یازدہ دانہ با شربت انارین دو تولہ نوشیدن انفع ست **بالجملہ** در اقسام خفقان حار استعمال آملہ مربی وخمیرہ صندل ودواء المسک بارد وہلیلہ مربی ہمراہ تبریدات معمولست چنانچہ بعضی تراکیب آن درینجا مسطور میگردد **تراکیب استعمال آملہ مربی** آملہ مربی بورق نقرہ پیچیدہ براے خفقان حار وفساد جگر ہمراہ شیرۂ خرفہ وشیرۂ مغز تخم ہندوانہ شربت انار عرق شاہترہ داخل کردہ اسپغول پاشیدہ دہند ودر خفقان با وسواس بعد فصد باسلیق با شیرۂ خرفہ وعرقیات وشربت بزوری دہند ویا در خفقان حار طباشیر یک ماشہ سودہ سرشتہ ہمراہ عرق کیوڑہ گلاب ہر یک دو تولہ عرق شاہترہ ویا ہمراہ لعاب اسپغول نہ ماشہ گلاب چہار تولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ شربت انار دو تولہ تخم فرنجمشک چہار ماشہ ویا ہمراہ شیرۂ کاسنی وشیرۂ تخم خرپزہ عرق کیوڑہ عرق شاہترہ گلاب شربت انار بالنگو ویا ہمراہ شیرۂ خیارین شیرۂ مغز تخم کدو عرق کیوڑہ شربت انار دوم روز شیرۂ مغز ہندوانہ بجای تخم کدو ویا بصورت نزلہ وسرفہ صمغ عربی یک ماشہ سودہ سرشتہ با لعاب بہدانہ عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوہ شربت اسطوخودوس دو تولہ تودری چہار ماشہ پاشیدہ ویا صمغ عربی سودہ آمیختہ ہمراہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شیرۂ دانۂ ہیل دو ماشہ عرق کیوڑہ عرق صندل ہر یک پنج تولہ خاکشی پنج ماشہ پاشیدہ ویا شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاہو بجاے خیارین کنند ویا ہمراہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ گلاب عرق کیوڑہ خمیرہ صندل یا گلقند نسترن حل کردہ ویا ہمراہ لعاب بہدانہ شیرۂ تخم خیارین عرق شاہترہ شربت بزوری بارد دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشہ سوم روز شیرۂ مغز تخم کدو شش ماشہ افزودہ عوض آملہ ہلیلہ مربی نمایند وآخر روز دواء المسک حار وچہار ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ کاہو شش ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ شربت بزوری بارد دو تولہ دہند ودر صورتیکہ از شدت خفقان تیرگی در بصارت ودرد سر عارض شود ہمراہ شیرۂ کشنیز خشک لعاب بہدانہ عرق گاوزبان شربت بنفشہ تخم ریحان پاشیدہ **تراکیب استعمال خمیرۂ صندل** یا ہمراہ شیرۂ کشنیز خشک پنج ماشہ شیرۂ خرفہ پنج ماشہ عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو پاشیدہ دہند ویا بصورت دمویت وعرق آمدن وضعف قلب بورق نقرہ یک عدد سرشتہ ہمراہ شیرۂ کشنیز خشک چہار ماشہ لعاب گاوزبان شش ماشہ شیرۂ خرفہ شش ماشہ شربت انار دو تولہ یا شربت گڑہل داخل کردہ بالنگو چہار ماشہ پاشیدہ ویا براے ہمین منافع ہمراہ لعاب اسپغول یک تولہ گلاب چہار تولہ عرق کیوڑا پنج تولہ عرق بید سادہ پنج تولہ شربت انار خاکشی چہار ماشہ آب شستہ غذا شوربا با خشکہ وگاہی درین نسخہ شیرۂ کشنیز خشک پنج ماشہ وگاہے شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت نیلوفر وگاہی شیرۂ تخم کاہو شیرۂ تخم کاسنی داخل میکنند ویا طباشیر دو ماشہ سودہ سرشتہ با شیرجات واشربہ بدستور ویا بصورت سوء ہضمی با گلقند دو تولہ سرشتہ ہمراہ عرق گاوزبان شش تولہ گلاب

چہار تولہ وگاہے طباشیر یک ماشہ سودہ ممزوج نمودہ ہمراہ شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ لعاب اسپغول عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شربت انار
واگر در دل و دماغ ہر دو آفت باشد و گوید کہ گویا بادکش در دماغ می رانند خمیرۂ صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خوردہ بالایش شیرۂ خرفہ
عرق کیوڑہ گلاب عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح بخورانند و برائے آخر روز شربت زرشک شربت صندل در عرق بید سادہ عرق
شاہترہ حل کردہ بیاشامند و اگر از خوردن گوشت آہو خفقان عارض گردد خمیرۂ صندل ہمراہ شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ گاؤزبان شیرۂ خرفہ عرق کوہ
گلاب شربت انار تخم ریحان دہند بعد چند روز سفوف گاؤزبان گل سرخ صندل سفید آملۂ منقی کشنیز خشک کوفتہ بیختہ نبات ہموزن آمیختہ
ہمراہ شیرۂ خرفہ در عرق کیوڑا عرق مکوہ برآوردہ شربت انار تخم فرنجمشک داخل کردہ بخورانند و برای تسکین سوزش دل و معدہ و جگر و برای
غشی و تپ محرقہ و دق برا خمیرۂ صندل نہ ماشہ طباشیر یک ماشہ کافور دو جو زعفران یک جو سودہ آمیختہ بخورانند بالایش آب تمرہندی شیرۂ
خیارین شیرۂ خرفہ گلاب عرق کیوڑا عرق کاسنی سکنجبین سادہ اسپغول پاشیدہ بنوشند و یا بصورت نزلہ و زکام خمیرۂ مذکور سہ ماشہ خمیرۂ خشخاش
سہ ماشہ سرشتہ ہمراہ لعاب بہدانہ عرق بادرنجبویہ عرق گاؤزبان عرق بید مشک شربت انار شیرین دہند **دستور استعمال دواء المسک بارد**
یا ہمراہ عرق شاہترہ عرق گاؤزبان ہر یک پنج تولہ خمیرۂ صندل یک تولہ حل کردہ بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ بدہند و یا بصورت عطش
مفرط و بیخوابی ہمراہ لعاب بہدانہ عرقیات شربت انار و یا در غلبۂ گرمی دل و سستی بدن بورق نقرہ پیچیدہ ہمراہ شیرۂ کشنیز خشک عرق گاؤزبان دوازدہ
تولہ شربت انار تخم بالنگو پنج ماشہ و یا در صورت ضعف ہضم و انجرۂ حارہ دموئیہ صفراویہ بجوارش آملہ پنج ماشہ سرشتہ ہمراہ شیرۂ کشنیز خشک چہار ماشہ شیرۂ
مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت نیلوفر خاکشی وگاہی عوض مغز تخم ہندوانہ مغز تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشہ میکنند و یا در ہزال و لاغری
بعد فصد باسلیق ہمراہ شیرۂ خرفہ عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصد ہمراہ شربت نبات بالنگو پاشیدہ و یا در طپش قلب بعد فصد
و ماء الجبن ہمراہ شیرۂ آلو بخارا دہ دانہ شیرۂ تخم خرفہ عرق شاہترہ شربت انار شیرین **طریق استعمال ہلیلۂ مربی** ہلیلۂ مربی شستہ
بورق نقرہ پیچیدہ با شیرۂ خیارین شیرۂ مغز تخم کدو ہر یک شش ماشہ عرق کیوڑا گلاب ہر یک چہار تولہ شربت انار بالنگو پنج ماشہ و یا
با شیرۂ کاسنی شیرۂ خیارین گلاب نبات و یا در بخارات دم صفراوی کہ بسر صعود کنند و ضعف معدہ کشنیز خشک دانہ ہیل یک ماشہ
سودہ سرشتہ بورق نقرہ پیچیدہ ہمراہ لعاب اسپغول شش ماشہ عرق کیوڑا دو تولہ شربت انارین دو تولہ بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ **وگاہی**
جوشاندہ یا تبرید صرف مید ہند مثلاً عناب گل نیلوفر بعرق صندل و عرق عنب الثعلب و عرق گاؤزبان جوشانیدہ شیرۂ کاہو شربت نیلوفر
آمیختہ و یا گل سرخ گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ عناب پنج دانہ جوشانیدہ شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین ہر یک شش ماشہ شربت انار دو تولہ و یا در
صورت نزلہ و یا قوفا ہمراہ شربت زوفا شربت بنفشہ یکتولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ عرق نیلوفر چہار تولہ عرق صندل دو تولہ بالنگو چہار ماشہ پاشیدہ و در
خفقان بعد ماء الجبن برائے تپش قلب آلو بخارا ہفت دانہ در عرقیات مالیدہ شربت بزوری داخل کردہ دہند و یا در خفقان حار لعاب اسپغول
شش ماشہ شیرۂ آلو بخارا دہ دانہ شیرۂ خیارین عرق شاہترہ عرق گاؤزبان نبات سفید تودری پنج ماشہ پوشیدہ و در خفقان بعد خوردن
کشتہ حار لعاب اسپغول شیرۂ مغز تخم ہندوانہ عرق شاہترہ سکنجبین و در خفقان ز گرمی ہوا و اسہال لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ کشنیز خشک پنج ماشہ
عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان شربت انار تخم بالنگو و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیرۂ تخم کاسنی نہ ماشہ عرق شاہترہ
شش تولہ عرق گاؤزبان پنج تولہ شربت بزوری بجای کشنیز و عرقیات دیگر و بالنگو نمایند و در نسخہ دیگر عرق گاؤزبان عوض شیرۂ کاسنی
ست و با شیرۂ عناب شیرۂ تخم خرفہ عرق شاہترہ گلاب خمیرۂ صندل حل کردہ دہند روز دوم کاہو بجای خرفہ و شربت نیلوفر بجای خمیرۂ صندل
نمایند و آب آلو بخارا دہ دانہ افزایند و بجہت آخر روز لعاب اسپغول نہ ماشہ گلاب چہار تولہ شربت انار دو تولہ و در خفقان بسبب بیداری
لعاب بہدانہ عرق شاہترہ عرق گاؤزبان شربت بزوری بارد شربت انار و یا لعاب بہدانہ گلاب شربت انار شربت بنفشہ عرق عنب الثعلب
عرق شاہترہ بالنگو پاشیدہ و در خفقان وسواسی شیرۂ کاسنی شیرۂ خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزلہ و زکام خمیرۂ گاؤزبان
خمیرۂ خشخاش ہر یک شش ماشہ ممزوج نمودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق گاؤزبان ہر یک سہ تولہ شربت بزوری دو تولہ

پر ہند و الیضاً برائی خفقان با کثرت نزلہ و رکیبرن و قبض طبع گل خطمی سہ ماشہ گل نیلوفر سہ ماشہ بعرق شاہترہ دہ تولہ خیسانیدہ مالیدہ صاف کردہ شیرہ کہ
با دیان چہار ماشہ شیرۂ خیارین شش ماشہ نبات یک نیم تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ نافع میشود مخفی نماند کہ در بعضی امزجہ کہ حرارت قلب
زائد بود باوجود کبیرن تبرید مناسب و بنابر ضعف ہاضمہ و رطوبت معدہ و دماغ از حرارت قلب کہ موجب تولید ریاح میشود اطریفل کشنیزی
و شیرۂ خشخاش گاہی افزودہ میشود و اگر صندل سفید نیم تولہ آملہ کشنیز ہر واحد پنج ماشہ در نیم پاؤ آب تر نمایند و صبح آب صاف او گرفتہ دو دام شکر
آمیختہ بنوشند نافع خفقان گرم ست و گلقند انگبین کہ از گل آن قمع سرخ او دور کردہ سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیدہ در ظرف آبگینہ کردہ چہل
شب در ماہتاب دارند و ہر روز یک تولہ صبح بخورند نیز برای تقویت قلب و خفقان حار بی نظیر ست و خمیرہ عباسی کہ از گل عباسی سرخ رنگ یک آثار
عرق کشیدہ گلاب آمیختہ با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زہر مہرہ و طباشیر سائیدہ آمیختہ خمیرہ سازند نیز نافع خفقان حارست **ذکر ادویہ**
مفردہ نافع خفقان حار نقوع آملہ تنہا یا با کشنیز خشک یا با لعاب گاؤزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع ست و اگر کشنیز خشک
شش ماشہ در عرق بیدمشک و گلاب شب تر کنند و صبح مالیدہ شربت انار دو تولہ تخم بالنگو چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند ہمان نفع دارد
و اسیب را از پوست پاک کردہ قطع نمودہ اول شب در عرق بیدمشک تر کردہ در سایہ گذارند و نصف شب برخاستہ بخورند و عقب آن عرق بنوشند
و دو عدد گل گڑہل سرخ با نبات دو تولہ وقت صبح خوردن در ازالہ حرارت قلب مجرب ست و یا پنج دبہ از پوست پاک کردہ تراشیدہ سہ تولہ بالائی آن
نبات سہ تولہ پاشیدہ بیدمشک یک تولہ کیوڑا دو تولہ انداختہ شب در شبنم بدارند و صبح از کارد سیم بخورند و آبش بنوشند و اگر تخم ریحان یک تولہ
در آب تر کردہ شب در ہوا دارند و صبح بقدر دو دام شکر سفید آمیختہ از قاشق فرو برند برای خفقان حار بیعدیل ست و اگر سہ عدد گل چاندنی با سہ
دانہ فانیذ پیچیدہ بخورند و دو ہفتہ بران مداومت کنند ضعف قلب و خفقان گرم را سود دہد و حکیم علوی خان در عشرۂ کاملہ از مجربات خود
نوشتہ و ہمچنین گل سداگلاب و سیوتی چہار عدد با طباشیر دو ماشہ نبات یک تولہ و ہمچنین گلقند انہا دافع حرارت قلب ست و بقول
محمد زکریا اگر کار بر صاحب خفقان حار دشوار شود بر استعمال افیون مداومت کند کہ فائدہ عجیب دارد و بقنید کاسنی آرد جو نیز خفقان
حار و ضعف دل را نافع ودو دوغ با قدری کافور نافع خفقان حارست و از برگ کنگھی خرد ہفت عدد در آب شیرہ کشیدہ
بقند شیرین کردہ نوشیدن نافع خفقان حارست و از اسپغول یک تولہ لعاب گرفتہ با قدری شکر بنوشند کہ ہمان نفع دارد و
افشرۂ تمر ہندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع ست و از خس کہ از و خسخانہ میسازند عرق کشیدہ نوشیدن دافع
خفقان گرم ست و قابض و مجرب و اگر دران عرق شکر داخل کردہ بقوام خمیرہ آرند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیرۂ خس گردد مفید
خفقان و دافع حرارت تپ باشد و در تذکرہ سویدیہ است کہ کاسنی بستانی و طباشیر و کشنیز و شادنج ہر واحد شربا و صندل مقاصری
شربا و ضماداً نافع خفقان حارست و شرب حماض اترج بشکر صاف یا تمر ہندی یا انار ترش یا ریباس یا اکلیل الجبل مفید خفقان صفراوی ست
ذکر ادویہ مرکبہ نافع خفقان حار **اطریفل کشنیزی** کہ در دفع خفقان حار و منع بخار معدہ و مراق و تقویت دماغ و معدہ و دل انفع ست پوست
ہلیلۂ زرد پوست ہلیلۂ کابلی ہلیلۂ سیاہ پوست بلیلہ آملہ گل سرخ تخم خشخاش گل گاؤزبان ہر یک دو تولہ کشنیز خشک مقشر برابر کوفتہ بیختہ قند
سفید دو چند ترنجبین یک چند ادویہ بقوام آوردہ مشک یک نیم ماشہ زعفران دو ماشہ بگلاب سودہ اضافہ کنند و با عرق گاؤزبان ہر صبح بخورند
نوع دیگر مسمی با طریفل کشنیزی مزعفر کہ خفقان حار و صداع و دوار و سوزش دماغ نافع بود بگیرند ہلیلجات ثلثہ آملہ و پوست بلیلہ ہر یک دو درم
و کشنیز پنج درم و روغن بادام و گل گاؤزبان ہر یک دو درم مشک یک ماشہ کافور سہ ماشہ زعفران دو ماشہ گلاب بقدر مناسب شہد خالص
دو چند نبات سفید یک چند ادویہ بدستور مرتب سازند **جوارش شاہی** کہ در خفقان حار و مالیخولیای مراقی ہموارہ معمول ست و
مقوی قلب و معدہ و مفرح زرشک بیدانہ بست و پنج مثقال آملۂ مربی ہلیلۂ مربی ہر دو خستہ دور کردہ گلاب عرق بیدمشک ہر یک پنجاہ و
مثقال ہمہ را در عرقیات مذکورہ بپزند تا مہرا شود و صاف نمودہ شربت انار شیرین و ترش نبات سفید ہر یک بست و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال
شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو ہر یک چہل و پنج مثقال داخل کردہ بقوام آرند پس عنبر اشہب دو نیم دانگ ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقرہ

خمیرۂ صندل معمول در خفقان حار برادۂ صندل سفید بست مثقال در آب نیم آثار تر کردہ یک شبانہ روز نگاہدارند بعد ازان جوشانیدہ صاف نمودہ با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و بقدر شش ماشہ همراہ تبرید بر بندو گاہی درین نسخہ زہر مہرہ سودہ یکدرم بیدمشک رب انار شیرین رب بہ شیرین ہر واحد ربع رطل اضافہ کردہ و در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بیعدیل یافتہ و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد **نوع دیگر** مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید گلاب سودہ بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشہب نیم مثقال مشک خالص یکنیم دانگ ورق طلا ورق نقرہ ہر یک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بیدمشک ہشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق مذکور حل کردہ بآتش لائم بقوام آرند و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب در ہم کردہ دست زنند تا کف کند آنرا بران قند زدہ تبرمعجون سازی بران زنند تا مثل خمیرہ شود پس عنبر و مشک باقدری نبات سفید سودہ داخل نمایند و بر ہم زنند پس ورق طلا و نقرہ محلول داخل کردہ بر ہم کنند پس صندل را داخل کردہ نیکو بر ہم زنند و نگاہ دارند **خمیرہ مروارید** نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفتہ یک تولہ طباشیر ہفت ماشہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز ہر یک یک تولہ شربت سیب شربت انار شیرین ہر یک ہفت تولہ نبات پنج تولہ بدستور مرتب سازند شربتی دو مثقال **دواء المسک بارد** معمول برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاؤزبان ہر واحد یکدرم کہربا طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقرض ہر یک چہار درم مشک یکدرم شربت آملہ شربت زرشک شربت انار شیرین ہر واحد پانزدہ قند سفید سی درم **نوع دیگر** کہ معمول است مشک عنبر ہر یک نیم مثقال مروارید ناسفتہ کہربا مرجان گلسرخ گاؤزبان طباشیر صندل سفید گلاب سودہ کشنیز ہر یک سہ مثقال آب سیب شیرین عرق بیدمشک ہر یک سی مثقال قند سفید ہشتاد مثقال **نوع دیگر** مجرب مروارید ناسفتہ کہربای شمعی ہر یک نہ ماشہ تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدو ہر یک دو تولہ صندل سفید ابریشم مقرض غنچہ گل سرخ گاؤزبان ہر یک یکتولہ مشک تبتی سہ ماشہ عنبر اشہب چہار ماشہ ورق طلا سہ ماشہ ورق نقرہ نہ ماشہ نبات سفید نیم آثار شربت فواکہ پاؤسیر بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخۂ دیگر وزن صندل تا گل سرخ ہر یک دو درم و مغز تخم کدو نیز دو درم و تخم خرفہ چہار مثقال ست و طباشیر کشنیز مقشر گل گاؤزبان ہر یکدو درم رب سیب و قند عوض گاؤزبان و عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکہ ست **نوع دیگر** بہ نسخۂ سادہ کہ ہمیشہ معمول و بفوائد عجیب مشمول مشک خالص عنبر اشہب گل گاؤزبان ہر یک یکدرم ابریشم مقرض ورق نقرہ ہر یک دو درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید ہر یک چہار درم شربت سیب ولایتی نیم آثار نبات و گلاب ہر یک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضہ شش عدد وقت حل کردن کم کم انداختہ سفید کنند **سفوف مروارید** جہت دفع خفقان تقویت دل نافع گل گاؤزبان گل نیلوفر گل بیدمشک گلسرخ ہر یکدو درم مروارید ناسفتہ زہر مہرۂ خطائی حجر ارمنی کہربا یشب سبز یاقوت ہر یک نیمدرم گل داؤدی طباشیر ہر یک یکدرم کشنیز مقشر صندلین ہر واحد دو درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند و از یکدرم تا دو درم ہمراہ گلاب بخورند **سفوف طباشیر** کہ بخفقان شدید الحرارت نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید ہر یک سہ درم کشنیز خشک شش درم کافور ربع درم زعفران سہ دانگ و در نسخۂ دیگر مروارید کہربا ہر یک نیمدرم عوض زعفران ست و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب **سکنجبین صندلی** دافع خفقان حار برادہ صندل سفید سی مثقال سہ روز در بست و پنج مثقال سرکہ و گلاب و عرق نیلوفر تر کردہ جوش دہند تا سوم حصہ باند مالیدہ صاف نمودہ با دو صد مثقال قند سفید بقوام آرند و نیم مثقال زعفران در صرہ بستہ در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید گلاب سودہ طباشیر ہر یک دہ مثقال کافور نیمدرم سائیدہ اضافہ کنند **شربت سیب لیمونی** نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پاؤ آثار عرق بیدمشک نیم پاؤ در قند سفید یکنیم آثار قوام ساختہ کافور سہ ماشہ سودہ آمیختہ بکار برند **شربت فالسہ** معمول دافع خفقان حار مقوی معدہ مانع قی نافع حرارت مزاج و حمای صفراوی و فساد خون و خوش ذائقہ است ہمراہ طعام نیز توان خورد فالسۂ شیرین سیاہ رنگ را در گلاب و آب مالیدہ صاف کردہ با دو چندان قند بقوام آورند **شربت صندل** مقوی دل نافع خفقان گرم و معدہ و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوہان کردہ یا جوکوب ساختہ بست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانہ روز پس گلاب صاف کردہ لبتانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند تا قوت صندل کما حقہ برآید و آب بقدر مناسب بماند پس صاف نمودہ این آب را با گلاب آمیختہ قند سفید دو رطل داخل کردہ بقوام آرند **شربت صندل ترش** کہ در ضعف قلب و خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفتہ پنجدرم صندل سفید کوفتہ سی درم در آب غورہ یکصد درم و سرکہ خالص پانزدہ درم و آب خالص یک آثار یکشبانہ روز خیسانیدہ بجوشانند تا ثلث رسد مالیدہ صاف نمودہ قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیمدرم در خرقہ بستہ در افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقۂ زعفران را چند بار مالیدہ بیرون آرند و بقوام آوردہ فرود آرند و قتیکہ نیم گرم باشد نیم مثقال کافور و طباشیر صندل سفید گلاب سودہ ہر یکدو درم داخل سازند شربتی پنجدرم با شیرۂ خرفہ **شربت گاؤزبان**

نافع خفقان حار مقوی قلب گاؤزبان گل سرخ برادۂ صندل سفید گل نیلوفر ہر یک یکنیم تولہ قند پاؤ آثار بدستور بقوام آرند ودر آخر قوام یک درم طباشیر سودہ آمیزند شربت دو تولہ وگاہی گل گاؤزبان گل نسرین کشنیز خشک ابریشم بہمنین عناب زیادہ کردہ می شود **شراب الصالحین** معمول جہت دفع خفقان حار ودفع مادہ ابخرہ معدہ ومراق ورحم وازالۂ توحش وجنون نماید ورنگ بشرہ گلگون کند ومقوی ومشہی ست بگیرند گل گڑھل صد عدد وسبزی ازان دور کردہ بآب لیمون کاغذی پاؤ سیر مالیدہ در پیالۂ چینی تمام شب زیر آسمان نگہدارند وصبح شربت نبات کہ یک سیر نبات را بدو سیر آب باران شربت کردہ باشند یکجا کردہ در شیشۂ ضخیم کہ نصف شیشہ یا ثلث آن خالی ماند انداختہ سر شیشہ محکم بستہ ودر ظرف پر آب در گوشہ یا طاق بالا نگہدارند بعد سہ یا چہار روز کہ جوشش خوردہ کف بر آرد صاف کردہ نگہدارند واز دو درم تا شش درم بعمل آرند واگر آب لیمون زیادہ اندازند میخوش میشود ودر قطع خمار موثر بود واگر تخدیر وسکر مطلوب باشد بیخ لفاح سہ چہار ماشہ ہمراہ گلہا وشربت در شیشہ اضافہ کنند وجہت امزجۂ حارہ کہ تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار اندازند وبرای تقویت قلب ہمراہ آب باران گلاب وبیدمشک افزایند **عرق شیر** معمول در خفقان حار گل گاؤزبان سہ تولہ گل نیلوفر گل کاسنی گل نسرین گل سدا گلاب گل سرخ کنب بید تخم کاسنی وکاہو وخرفہ وخیارین وکشنیز ابریشم خام ہر یک نہ تولہ خس بست وپنج تولہ خاکشی یک صد ویک مرتبہ در آب دریا شستہ چہل وپنج تولہ کیسرو مقشر یک آثار برگ شاہترہ ہفت تولہ آب برگ خرفہ ولیمون شربتی وتربوز وخیار ہر یک سہ پاؤ صندل سفید دہ تولہ گلاب چہار شیشہ نبات نیم آثار شیر بز ہفت آثار از جملہ ہفت شیشہ عرق کشند شربتی از ہفت تولہ تا بست وپنج تولہ با خمیرہ مروارید وشربت سیب لیمونی دجز آن کہ در خفقان دموی وصفراوی مناسب باشد **قرص کافور** کہ در خفقان حار وتپ دق وغیرہ معمول ست کافور سہ جزو زعفران چہار جزو مغز تخم کدو دو جزو مغز تخم خیارین چہار جزو عسل سفید چہار جزو کوفتہ بیختہ اقراص سازند **نوع دیگر** برای خفقان حار وغیران کافور نیم درم تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر ہر یک پنج درم صندل سفید دو درم بلعاب اسپغول سرشتہ قرص سازند شربتی دو درم **معجون صندل** نافع خفقان حار ومانع قی وصعود ابخرہ از معدہ ومراق ورحم وفوائد عجیب وغریب دارد صندل سفید در آب سائیدہ سی درم آب تمرہندی آب انار رواری ہر یک نیم رطل شکر سفید سہ رطل اول شکر را بقوام آورند بعد ازان صندل را از صافی گذرانیدہ بیندازند کہ قریب قوام آید پس آب تمرہندی وآب انار را داخل کردہ بقوام معجون آرند وبعد فرود آوردن طباشیر چہار درم عود یکدرم زعفران یکدرم سائیدہ اضافہ نمایند ودر ظرف شیشہ یا نقرہ نگاہدارند شربت از دو درم تا چہار درم **معجون نقرہ** مستعمل در خفقان حار ومالیخولیا ونہایت مقوی اعضای رئیسہ ست مروارید ناسفتہ یاقوت رمانی زمرد سبز عنبر اشہب ورق طلا ہر واحد یک مثقال یشب سبز کہربای شمعی بسد سرخ زہرمہرہ خطائی طباشیر کبود ہر یک شش ماشہ ابریشم مقرض یک تولہ ورق نقرہ چہار تولہ آب سیب شیرین آب انار شیرین ہر یک نیم پاؤ نبات سفید عرق کیوڑا عرق گاؤزبان عرق بیدمشک ہر یک پاؤ سیر جدا جدا در عرق حل کردہ آبہا وعرقیات ونبات بقوام آوردہ اول عنبر حل سازند پس اوراق طلا ونقرہ یکیک حل کردہ باقی ادویہ بیامیزند وبقدر یک مثقال با بدرقۂ مناسب استعمال نمایند **مفرح بارد** کہ در مالیخولیا وخفقان حار ہموارہ معمول ست مروارید ناسفتہ کہربای شمعی ہر یک یک مثقال گل گاؤزبان طباشیر سفید مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفۂ مقشر ہر یک دو مثقال عنبر اشہب ورق طلا محلول ورق نقرۂ محلول ہر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب بہی شیرین یکصد وبست مثقال نبات سفید یکصد وبست مثقال گلاب بست وپنج مثقال بیدمشک کشمیری بست وپنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال است **نوع دیگر** مختصر کہ در امراض حار قلب معمول گل سرخ گاؤزبان ہر یک دو درم طباشیر سہ درم مروارید ناسفتہ یکمثقال کشنیز خشک کہربای شمعی ہر یک یکدرم کافور یک ماشہ شربت صندل وانارین وقند سفید ہر واحد یک چند ادویہ قوام ساختہ آمیزند شربتی دو مثقال ہمراہ عرق شیر ایضاً نسخہ سادہ کہ مکرر بعمل آمدہ مقوی قلب ودافع حرارت است زہرمہرہ خطائی بگلاب سودہ صندل سفید سودہ گل گاؤزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفۂ مقشر ہر یک دو مثقال طباشیر سفید دو درم زرشک محلول بگلاب سہ مثقال شربت انار شیرین ولایتی بست وپنج مثقال مربای آملہ خستہ دور کردہ چہار عدد قند دو چند ادویہ واگر قبض منظور بود پوست بیرون پستہ یکدرم شربت حب الآس برابر شربت انار اضافہ نمایند وقند برابر ادویہ گیرند واگر حرارت متشبث باعضای اصلی باشد نیم درم کافور با یک درم زعفران افزایند **نوع دیگر** کہ برای خفقان وسوزش سر وشانہا بعد فصد قیفال خوردن این فائدہ کلی دارد مروارید کہربا مرجان یشب فادزہر معدنی بگلاب صلایہ کردہ تخم کاہو ورق نقرہ گاؤزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش ہر واحد یک درم گل گاؤزبان گل بنفشہ کشنیز مقشر دانہ قاقلہ ہیل صندل

بگلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ هریک دو درم عنبر ورق طلا هریک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هریک و عدد شربت آلو شربت انار شیرین ولایتی
شربت نیلوفر شیرخشت هریک شش تولہ قند دو چند بدستور بگلاب بقوام آورند **ایضاً** که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مروارید هریک سه ماشه
یا و بالا گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا صندل سفید و سرخ هریک دو ماشه زرشک پنج ماشه مشک خالص یکدانگ بشربت سیب سرشته استعمال
نمایند که بغایت مفیدست **نوع دیگر** که خفقان دموی و صفراوی را دفع کند و بسیار نافع است و مجرب و معمول طباشیر سفید گاؤزبان تخم کاسنی هریک سه درم آمله منقی بازده
درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد یشب سبز یشب سفید زهر مهره خطائی سوده هریک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم
مشک یکماشه شربت سیب شربت به شیرین هریک چند قند دو چند ادویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک پنجماشه **نوع دیگر** که بجهت حرارت قلب و خفقان و
عطش که از مشارکت قلب باشد و بجهت تقویت غربای ناقهین بعد از مرض همواره مستعمل و سهل صدف مروارید سوده طباشیر زهر مهره سوده کهربا سوده
هر واحد یکنیم درم گاؤزبان تخم خرفه مغز تخم کدو و تخم کاهو مغز تخم تربوز مغز تخم خربزه گل ارمنی هریک دو درم زعفران نیم درم قند سفید سه چند در آب باران بقوام
آورده ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و در ظرف چینی نگهدارند قدر خوراک از پنجماشه تا هفت ماشه **نوع دیگر** که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شد یاقوت رمانی
یاقوت زرد عقیق یمنی یشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق نقره هریک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هریک چهار ماشه زهر مهره
گل گاؤزبان غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل سفید گل ارمنی هریک یک تولہ تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هریک دو تولہ زعفران سه ماشه قند
سفید عسل مصفی آب سیب شیرین هریک پاؤ سیر گلاب عرق بیدمشک عرق گاؤزبان هریک یک نیم پاؤ بدستور مقرر مرتب سازند **یاقوتی بارد** نسخہ معمول
حکیم علوی خان یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره هریک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب یک چهار ماشه بسد محرق شش
ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاؤزبان بهمن سفید غنچه گل سرخ ابریشم مقرض هریک یک تولہ آمله منقی دو تولہ ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب
انار شیرین پاؤ آثار عسل مصفی پنج تولہ بدستور تیار نمایند **نوع دیگر** که مجرب است یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید
یشب سبز مروارید ناسفته زهر مهره خطائی کهربای شمعی مرجان بسد احمر هریک شش ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاؤزبان سحق
بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاؤزبان هریک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید بگلاب سوده هریک شش ماشه تخم خرفه مقشر
یک تولہ کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هریک نیم آثار عرق بیدمشک پاؤ آثار قند سفید نیم آثار بقوام آرند و ورق نقره یک تولہ
ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علے الرسم مرتب سازند **نوع دیگر** جهت خفقان و مالیخولیا و وسواس مفید مروارید ناسفته
شش ماشه بسد کهربا لعل بدخشی یشب سفید هریک دو ماشه یاقوت زرد یکنیم ماشه بهمنین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هریک سه نیم ماشه
مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هریک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هریک یکنیم ماشه ورق نقره یک تولہ نبات شربت فواکه
بقدر مناسب بدستور مقرر تیار سازند گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد و نافع دیده **نوع دیگر** مقوی و معمول گاؤزبان گل گاؤزبان گل سرخ
صندل سفید بگلاب سوده هریک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانه هیل هریک دو درم مروارید کهربا بسد یاقوت ابریشم مقرض
پوست ترنج هریک یکنیم درم زرشک سه تولہ ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاؤ قند سفید پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ
مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد بدستور مرتب سازند **اقوال حذاق** شیخ الرئیس و بعض
شراح قانون مینویسند که در خفقان دموی تنقیه بفصد باسلیق و اخراج خون کثیر نمایند و تعدیل غذا بکم و کیف کنند و اگر آنرا نوائب یا فصلے معین باشد
که دران بیشتر افتد مثل ربیع مثلاً پس واجب ست که قبل نوبت اقدام بفصد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد نمایند و ایضاً گویند که اگر
خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجب ست که تغذیه صاحب او بدانچه
قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر الغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که دران قدری شراب ریحانی باشد تر کرده و نان بشربت سیب و مرقه
سیب و در دوغ قریب العهد بمخض غیر ترش بسیار دهند و اگر در دوغ قدرے ترشی باشد و بشکر فائق استعمال نمایند بهترین غذا برای
آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه از ان نمایند بلکه اگر از ان مسکه علیحده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و یا نان با فشرجات غالب حلاوت از لیمو

وابه ورنگتره وغیره بگلاب وبیدمشک وشکر بدهند وکدو وبقلهٔ یمانی وفواکه بارد خورند وخربزه فائق را خاصیت است در تقویت قلب مطلقاً وکذلک شیدوانه
در خفقان حار واگر مریض احتمال گوشت نماید قریص وهلام از جوزهٔ مرغ وکبک واصناف مصوص هر واحد متخذ لعصارات فواکه وغوره وسیب
ترش وسرکه تند ومزشوش بران گلاب وعرق بید واگر ترشی ترنج یالیمون باشد نافعتر است واگر التهاب شدت کند آب سرد وآب برف ممزوج
بگلاب جرعه جرعه بنوشند وبشربت فواکه وسیب وماننده آن اندک اندک بیاشامند واگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد لعمل آرند وبساست که
احتیاج می افتد بآنکه بر شربت را بیاز رطل تا دو رطل بشکر فائق محلول اقتصار غذای او نمایند وآن بغایت نافع ست درین باب واگر خواهند بقدری مغزنان
یا کعک تقویت او نمایند واگر قوت ضعیف وخوف انطفای حرارت غریزی باشد لابد هست اختلاط بآن وامثال آن از کبابه وقاقله وپوست ترنج وایضاً کشنیز و
کافور مع گل سرخ وطباشیر نافع وبرگ گاوزبان اقدام نمایند واز غائله او خوف نکنند واستعمال او در هر مشروب نمایند وکذلک عرق آن وگاهی دران نوشیدن
یکدرم ریوند خطائی درآب سرد ایام متوالی نفع میکند ودر تبرید هوا اجهد نمایند ونفوحات وشمومات خوشبو کافوری وصندلی حاضر دارند وشمام لخلخه صندل و
کافور وگلاب نافع است ونقل هوای بارد اعاده صحت صاحب خفقان حار مینماید وبر قلب ضمده مبروه از صندل وگلاب وآب آهن گران وکافور وگل سرخ وطباشیر
وعدس سازند وخصوصاً در حمیات وآنا مرکبات نافعه درین باب انیست که قرص کافور با زعفران بشربت ترشی ترنج که دران برگ ترنج نیز داخل کرده باشند ودوا المسک
شیرین ومفرح بارد دهند وانچه نفع بین میکند انیست که بگیرند آب ترشی ترنج وآب لیمو هر دو بگلاب بیامیزند وترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند وبنوشند واگر
قوت ضعیف وخوف عدم مقاومت حرارت غریزی باشیای بارده باشد باشربهٔ دیگر مثل شربت به وسیب وامرود وامثال آن از اغذیه واشربهٔ بارده
اندکی از کبابه یا قاقله یا قرنفل ومانند آن بیامیزند واگر خفقان شدید الحرارت نباشد این قرص مجرب است طباشیر چهار درم کهربا عود هندی سک هر واحد دو درم
قاقله قرنفل هر واحد یک درم کافور نیم درم کتیرا سه درم بآب ترنجبین قرص سازند هر یک بوزن نیم درم شربت یک قرص بگلاب وایضاً درع یک جزو
کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مروارید کهربا بسد عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت
از درم تا مثقال وقوی تر از ان در تطفیه انیست تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک بسد کهربا مروارید سفوف
سازند ودو درم از ان بخورند که بغایت نیکوست واگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یک جزو کافور ربع جزو شربت
دو درم ونسخهٔ دیگر نشاسته کهربا مروارید بادرنجبویه فرنجمشک شب یمانی بریان سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یک مثقال بآب
بادرنجبویه است واگر امر افراط نماید واشتعال زیادتی کند وخوف ابتدای تولد ورم وشره باشد بساست که احتیاج بآشامیدن تخم لفاح وافیون
افتد وبهتر آن است که از تخم لفاح تا ربع درم واز افیون تا نیم دانگ بدوای خوشبو از مشک وعود خام هر واحد نیم طسوج وکافور طسوج وزعفران
نیم طسوج آمیخته بحسب قوت ووقت وحاجت بخورانند واولی آن است که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کوکنار یان
ست بیاشامند ولفاح را شارح گیلانی مکروه میدارد ومفرح یاقوتی بارد تالیف او درین مرض بغایت نافع است واز ان خلق کثیر صحت
یافته چنانچه خفقان بست سال ازین زائل شد وباید که باین مفرح وبنید زبیب ورایب مخلوط بشکر فائق مداومت نمایند واگر باین شکر قدری عنبر
مخلوط سازند اولی بود وکذلک زردی بیضهٔ نیمبرشت که بران شکر فائق با قدرے عنبر سفید سوده بیاشند ومدار تدابیر این امور نمایند وسائر انچه
مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که بآن علامات غلبهٔ خون یافته شود فصد باسلیق کنند واین قرص بخورند اگر
حرارت قوی باشد ونسخهٔ او همان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سوء مزاج حار در قول گیلانی مسطور شده هر روز یک مثقال
تا مدت دو هفته بخورند واگر کفایت نکند دوغ هر روز بنوشند وغذا جوزهٔ مرغ وزیرباج وحصرمیه ومصوص باشد وسکنجبین ساده بیاشامند واین
سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک دو درم گل سرخ وطباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراط یک مثقال از ان بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند
واگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور
یک دانگ ویا دوغ گاو باین طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ کبابه قاقله خیربوا هر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند ودر سه روز بنوشند
واین قیروطی استعمال کنند موم مصفی بروغن بنفشه گداخته در صلایه اندازند وبآب کدو وآب برگ خرفه وگلاب که دران صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه

مستوی گردد تمر نج صدر و میان هر دو شانه بآن نمایند و این سفوف خفقان حار را نافع است بسد کہربا مروارید گاؤ زبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمثقال سک نیم مثقال شکر طبرزد هفت مثقال کوفته بیخته یک مثقال بگلاب بخورند و اگر مقدار شب یمانی بسیار اندک ازان بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که دران شب یمانی بریان داخل ست و نسخه قرص همان است که در قول شیخ گذشت **مجوسی** گوید که اگر خفقان از سوء مزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفصد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمر هندی و سائر اشیا که در علاج سوء مزاج حار قلب مذکور شد بدهند و این سفوف نافعست مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک پنج درم زرشک گل ارمنی گلسرخ هر واحد سه درم طباشیر کہربا هر یک دو درم عود کافور مصطکی هر واحد یک نیم درم همه را باریک کوفته یکمثقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گلسرخ طباشیر صندل سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کہربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم جمیع اجزا باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند **ایلاقی** و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و تبرید و عطریات بارده بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل بگلاب سوده اندکی سرکه بران چکانیده و کافور دران حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقه کتان بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آب آهنگران بگلاب آمیخته در ضماد ها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که بگلاب سائیده و کافور دران حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران پاشند و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی بنشاند بگیرند آب انار ترش و آب آلوی ترش و آب تمر هندی و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر برابر همه آمیخته بقوام آرند و سفوفیکه دران شب یمانی ست و در قول **مسیحی** گذشت دو مثقال بشربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند و اگر با وجود فصد بتنقیه دیگر حاجت آید مطبوخ هلیله دهند و اگر ماء الجبن دهند اولی تر باشد و ترتیب دادن اشربه انیست که صبح قرص کافور بشربت سیب یا شربت انار ترش یا بآب انار یا بشیره تخم خرفه یا بآب خیار و یا بماء الشعیر بدهند و بوقت خواب سفوف مذکور بآب انار بخورانند و اگر از سفوف کراهت کنند گل ارمنی بآب انار و لعاب اسپغول بدهند و اگر تب نباشد عوض این آبها دوغ گاو سود داده و غذا ماهی تازه مطبوخ بسرکه و مزوره انار دانه و ریباس و حصرم دهند **محمود شیرازی** و خجندی می نویسند که اگر خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند و فصد صافن اگر مریض متحمل نباشد و هر صبح سکنجبین ساده ده درم بگلاب ده درم و شربت سیب و ریباس یا حماض هر چه ازینها باشد ده درم بیاشامند و رایب و اقراص کافور بکار برند و غذا مزوره انبر باریس یا حماض یا رمان یا مضیره یا مصلیه بلحوم جدی سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل علاج دموی ست بغیر فصد و تقویت قلب بمفرحات مقویه و تبرید او باقراص کافور و شربت صندل و سکنجبین ساده و ماء الرائب و تضمید صدر بصندلین و اقاقیا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلح و پوشیدن پارچه کتان مصندل و سکون به مساکن بارده و مشموش بآب سرد و گلاب و تنقل بسیب و امرود و به و از اغذیه مزورات حامضه مثل رمانیه و زرشکیه دهند و این دوا نافع خفقان حار است تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد پنج درم تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندلین هر واحد سه درم زرشک پنج درم باریک سائیده بشربت سیب بسرشند شربت یک مثقال بشربت حماض یا شربت ... **سعید بن هبة الله** گوید که علاج خفقان حار بآشامیدن ماء الشعیر بآب انار میخوش و ایضاً رب سیب ترش یا رب ترنج هنگام لین طبیعت و رب آلو و آب تمر هندی وقت قبض و بنوشیدن ماء القرع بسکنجبین نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراص کافور بشربت سیب یا بآب انار میخوش دهند و اگر حرارت بماده دموی باشد واجب است که فصد یا حجامت مریض نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج باستعمال مبردات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال بطبیخ هلیله باید کرد و رب ترشی ترنج بدهند که آنرا خاصیت عجیب است در امراض قلب حادث از حرارت و کذلک شربت سیب و سینه را بصندل و گلاب و کافور طلا سازند و لباس مصندل بپوشند و غذا از جوزه مرغ بآب انار یا آب حصرم یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ ببویند و از جماع و هم و غم حذر نمایند **قرشی** و سدید گازرونی و خضر بن علی می نویسند که اگر خفقان دموی باشد علاج بفصد نمایند و جماع در دموی بلیغ النفع است و در صفراوی تنقیه ماده آن کنند و بعد ازان تعدیل مزاج قلب نمایند باشربه بارده خوشبو مثل شربت حماض و سیب و نیلوفر و انار اگر با نرمی طبع باشد و الا شربت تمر هندی دهند و هر چه از اشربه بنوشند بعرق گاو زبان و عرق نیلوفر شامی و گلاب بنوشند و یا بشیره تخم خرفه اگر سوء مزاج حار قوی باشد بمفرحات و یا قوتیهای بارده و غیره و بسا است که احتیاج بکافور افتد اگر حرارت مفرط باشد و درین هنگام واجب است که بمفرح یاقوتی کافور اضافه نمایند یا مفرح کافوری

دہند تا آنکہ سوء مزاج حار زائل شود و اگر سوء مزاج مفرط باشد بادویۂ شدید البرودۃ مثل کافور جسارت نمایند کہ ہر چند تبرید قلب خواہند کرد لیکن اطفاء روح قلبی نیز خواہند نمود و اگر ضرورت آن باشد بادویۂ حارہ مخلوط نمایند و لہذا امر باختلاط زعفران در قرص کافور نمودہ اند و خوشبوہای باردہ مثل گلسرخ بران آب پاشیدہ و بنفشہ و خلاف و نیلوفر و خیار و آس رطب و آب آنہا و ایضًا کافور و صندل و سیب و امرود و بہ بویند و اغذیۂ رمانیہ و حصرمیہ و تفاحیہ و ریباسیہ و حماضیہ و زرشکیہ کہ در طبخ آنہا کشنیز و دارچینی داخل کردہ باشند بدہند و سینہ را بلعاب اسپغول بگلاب و یا سویق آب کاسنی و یا برگ خرفہ و سویق و آرد خطمی بگلاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید کہ نزد یک من تضمید صدر بضمدۂ باردہ نفع نمی کند مثل شم صندل و گلاب و کافور زیرا کہ منفعت شم بقلب بسرعت میرسد و ضماد بارد حرارت را در قلب متحقن می سازد و بخار حار را بسوی دماغ مرتقی می گرداند و آنرا گرم می گرداند و در خانہ آب پاشند و تبرید ہوا نمایند و کثرت حرارات کنند و بقرب میاہ جاریہ بنشینند و فرح و لذت و دعت اختیار نمایند و کثرت بادکش کنند و بسوی بساتین و سبزہ و مواضع روشن و الوان حسنہ نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملائم بشنوند و ابریشم بپوشند

علاج خفقان بارد

بادرنجبویہ گاوزبان جوشاندہ گلقند نسترن داخل کردہ بدہند و دواء المسک و مفرح حار ہمراہ عرق بادرنجبویہ و عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق تنبول خورانند و طبیخ گاوزبان و بادیان و موید منقی مجرب نوشتہ اند و سفوف برگ گاوزبان و درونج عقربی ہر یک دو ماشہ زرنباد یکماشہ بشربت انار شیرین یا شربت فواکہ سرشتہ ہمراہ گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیوڑا دادن در خفقان بارد و ضعف قلب مجرب است و مسہلات و مبدلات مزاج و ادویۂ مقوی قلب مفرح مثل گاوزبان و بادرنجبویہ و زعفران لازم و جوارش عنبر و دواء المسک و انوشدارو مناسب و گل نرگس و یاسمین ببویند و روغن سوسن زنبق بر سینہ بمالند و یا سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ و رآب ریحان یا بادرنجبویہ سائیدہ بر سینہ ضماد کنند و گوشت مرغ و گنجشک با مصالح خوشبو پختہ بخورند و از اغذیۂ باردہ و آب سرد پرہیزند و ریاضت و غضب مسخن قلب است و ایضًا در خفقان بارد و عرق بسیار و خشکی دل جند بیدستر گل گاوزبان عود ہندی عنبر اشہب مشک دارچینی بسباسہ قرنفل زعفران ہر یک نیم ماشہ در رب بہی آمیختہ ہمراہ عرق گاوزبان و کیوڑہ تخم فرنجمشک پاشیدہ بخورند برای خفقان بارد و یا نزلہ عنبر اشہب سودہ بگلقند سیوتی سرشتہ ہمراہ بہدانہ سہ ماشہ اصل السوس چہار ماشہ در عرق گاوزبان چہار تولہ عرق کیوڑہ پنج تولہ جوشاندہ شربت زوفا دو تولہ داخل کردہ خاکشی چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند و یا خمیرۂ ابریشم چہار ماشہ با عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب ہر یک چہار تولہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چہار ماشہ بدہند و بار یا قوفا خوردہ بالائش شربت زوفا یک تولہ شربت بنفشہ یک تولہ بعرق عنب الثعلب پنج تولہ عرق نیلوفر چہار تولہ عرق صندل دو تولہ حل کردہ بالنگو پاشیدہ بنوشند و ایضًا جہت خفقان بارد مروارید ناسفتہ مصطگی ہر واحد یک ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ دارچینی گل گاوزبان عود ہر یک نیم ماشہ باشیرگاو و عرق بہار بخورند و یا زرنباد ماشہ سودہ بگلقند تولہ سرشتہ شربت بزوری ہند و یا زرنبلو سودہ ہلیلہ مربی یک عدد سرشتہ یا عرقیات بالنگو شش ماشہ نبات یک تولہ داخل کردہ بخورند و بقول صاحب تکملہ ہندی برای خفقان و غشی بارد زرنباد مہکر مول قرنفل دارچینی سودہ بعسل سرشتہ بدہند و اگر قدری مشک و زعفران افزایند انفع بود و یا عود صلیب سودہ بدواء المسک معتدل سرشتہ تناول نمایند و بالائش عرق بادیان ہفت تولہ بنوشند و اگر خواہند دانہ ہیل سودہ یک ماشہ افزایند و اگر خفقان بارد بلغمی باشد اول تنقیہ از مسہل بلغم نمایند بعد ازان بتدابیر مذکورہ و دیگر معدلات تعدیل و تقویت نمایند و یا از بادرنجبویہ بسفائج افتیمون ہر یک شش ماشہ انیسون اصل السوس گاوزبان ہر یک پنج ماشہ عنب الثعلب تخم قرطم ہر یک نہ ماشہ درونج چہار ماشہ جوشاندہ گلقند و شربت اسطوخودوس ہر یک دو تولہ حل کردہ نضج دادہ بمطبوخ افتیمون و حب صبر یا باضافہ سنای مکی یک تولہ تا دو تولہ ریوند خطائی تربد موصوف ہر یک ہفت ماشہ زنجبیل سہ ماشہ ہلیلۂ سیاہ یک تولہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین شیرخشت ہر یک چہار تولہ روغن بادام پنج ماشہ در منضج مذکور مسہل دہند و وپہر نخوداب مرغ و شام پلاؤ یا شلہ و روز دوم از مسہل مصطگی لاجورد مغسول یک یک ماشہ و دواء المسک حلو نہ ماشہ سرشتہ ورق نقرہ یک عدد پیچیدہ بخورند گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان بادیان بادرنجبویہ ہر یک ہفت ماشہ جوشاندہ شربت بادرنجبویہ و گاوزبان ہر یک دو تولہ داخل کردہ تخم

باد رنجبویه چهار ماشه تخم شاهتره سه ماشه پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شب حب اسطوخودوس چهار ماشه حب لاجورد نه ماشه بعرق بادرنجبویه بخورانند وصبح مسهل دهند همچنین سه چهار مسهل داده خمیرهٔ زمرد و عرق دارچینی و عرق تنبول و عرق گاوزبان عنبری مرکب و ماء اللحم بدهند و این سفوف بسیار فائده می کند بادیان بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه توله تخم بالنگو شش توله نبات مساوی شربتی دو مثقال بعرق گاوزبان و این نسخه تو تیرست بسفائج گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه توله مصطگی یکتوله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک یکنیم توله نبات برابر همه خوراک دو مثقال و عرق گاوزبان مندی بهار نارنج و زردک وابریشم و بادرنجبویه و شاهتره وغیره اثر عظیم دارد و خوردن شلجم و زردک بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده شب ظرف گلی نو در شبنم نهاده صبح نهار اندکی نبات سوده و عرق بیدمشک و کاوی بران پاشیده تا یک هفته بخورند و یا استخوان زردک دور کرده در کدو تراش کشیده اندکی قند نخته جوش خفیف داده هر ده عرق مذکور پاشیده شب نهاده صبح بخورند و آبی که گذاشته باشد بالایش بنوشند و همچنین خوردن خام با نبات و این نفاحه طلوخان بو سند عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب مرزنجوش هر یک دو درم پوست ترنج دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال لادن میعهٔ سائله هر یک یکمثقال و نیم همه را کوفته بیخته بعرق بهار نارنج صلایه کرده عطر خصی لبان و عطر عنبر و عود هر یک یک دانگ داخل کرده بشکل سیب ساخته بعمل آرند و سنبل دارچینی سعد قرنفل زرنب عود گل سرخ تخم گاوزبان هر یک چهار ماشه بآب بادرنجبویه و یا ریحان ضماد کنند و زنجبیل مربی بآب سیب نیز در خفقان بلغمی مجرب و ایضًا دواء المسک حار شش ماشه خورده گلاب نیم پاو شربت بادرنجبویه دو توله آمیخته بنوشند و یا بصورت خفقان و عرق سرد هلیله مربی همراه گاوزبان چهار ماشه زرنباد دو ماشه گل سرخ شش ماشه جوشانیده نبات یک توله خاکشی پاشیده بدهند و یا خاکشی چهار ماشه بعرق صندل سه توله عرق بیدمشک سه توله و کیوڑه سه توله یک جوش داده سرد کرده نبات توله و اگر با درد پهلو باشد گاوزبان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره و عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند نسترن مالیده بدهند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنباد سوده بدواء المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات توله خاکشی شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیهٔ آن بمسهل سودا نمایند بعده بتدبیر مذکور تعدیل کنند و یا بعد از فصد باسلیق و صافن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده گلقند داخل کرده منضج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنای مکی مغز خیارشنبر افزایند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط که از آن سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر بسفائج آب کاسنی سبز مروق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد اسیلم چپ کشایند لهذا که آن مینماید و ایضًا شیرزه و ماء الخیار و افشرهٔ انناس و فالسه نافع و خمیرهٔ گاوزبان عنبری و خمیرهٔ زمرد و مروارید محلول با عرقیات و شربتهای مناسبه میداده باشند و در صورت کثرت یبس العبه مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان وغیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهند و شیرخر با آب انار و روغن بادام نیز انسب است و سعوط شیر دختران و آب کشنیز نمایند و مالش تخم خشخاش و تخم بنگ کوفته در شیر پخته بکف پا ها در آوردن خواب و رفع یبوست معمول است و کذا نمک سنگ در شیر مثل حل کرده در کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا یا برگ گلاب و ایضًا در خفقان سوداوی آمله مربی شسته بورق نقره پیچیده همراه گاوزبان هفت ماشه تخم خرفه کوفته نه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله با لنگو پاشیده دهند و یا هلیله مربی عوض آمله نمایند و یا هلیلهٔ مربی بورق نقره پیچیده گاوزبان شش ماشه جوشانیده خمیرهٔ صندل یک توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده محسوس گردد شیرهٔ خرفه افزایند و بصورت تکیا دویه بار و بسیار مضرت کند آمله مربی همراه شیرهٔ گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب نبات سفید بدهند و ایضًا اگر سردی بسیار موافق نیاید شیرهٔ گاوزبان پنج ماشه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه گلقند داخل کرده بالنگو پاشیده دهند بعده اگر در سینه گرمی و سوزش و صداع معلوم شود شیرهٔ خرفه افزایند و یا در خفقان سوداوی لاجورد مغسول بخمیرهٔ گاوزبان هفت ماشه سرشته همراه شیرهٔ گاوزبان چهار ماشه عرق گاوزبان چهار توله و کیوڑه دو توله گلاب چهار توله شربت سیب دو توله تودری سفید چهار ماشه بدهند و یا لاجورد مغسول چهار سرخ بدواء المسک بارد سرشته همراه شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و یا لاجورد مغسول نیم ماشه بهلیلهٔ مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار دو توله تودری سرخ چهار ماشه پاشیده و غذا یخنی بلاو خشکه با شوربا و در نسخهٔ دیگر تخم فرنجمشک چهار ماشه عوض تودری هست و اسپغول مطرح کرده و یا دروغ عقربی سوده در هلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده همراه آب زردک پنج توله نبات توله تودری سرخ چهار

ماشه ویا مصطکی سوده بجای درونج کنند وهمراه عرق زرد یک نیم پاو عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هریک پنج توله دهند ویا گاوزبان شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه
مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه تودری سفید پاشیده ویا ابریشم دو ماشه تخم کاسنی شش ماشه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده
نبات توله بالنگو چهار ماشه واگر با نزله وبواسیر باشد مصطکی یکماشه سوده بهلیلهٔ مربی یک عدد سرشته گل خطمی سه ماشه مویز منقی هفت دانه در عرق عنب الثعلب
عرق کیوره هریک پنج توله جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ خشخاش هریک چهار ماشه شربت بزوری دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده واگر در خفقان فصد
نکنند ومسهل وماء الجبن شروع نمایند ودر آن تیرگی چهره وسوداویت بهم رسد فصد کرده آمله مربی ورق نقره شیرهٔ کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار
دهند بعده مسهل بحب لاجورد بدهند چه مسهل بی فصد احتراق آرد وایضاً در خفقان بعد ماء الجبن برای طپش قلب دواء المسک معتدل هفت ماشه خورده
شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوره پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسبغول پاشیده دهند ودر خفقان وضعف وغشی بارد دائمی که در سرما عرق عرق
شود از بخارات غذائی یا مادهٔ سوداوی وعمر جوان صفراوی مزاج باشد گاه آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات وگاهی همراه جوارش آمله شش ماشه ورگرما دهند ودر
سرماکه اکثرافتد وعرق سرد وغشی وضعف طاری شود طبیخ مصطکی دارچینی هریک وسرخ ابریشم مقرض اصل السوس هریک چهار سرخ بهدانه یکماشه جوشانیده
نبات یکتوله دهند که نفخ معده زائل شده قوت حاصل شود وگاهی عرق بادیان گرم کرده نفع میدهد وگاهی دارچینی دو ماشه گل گاوزبان توله نبات توله جوشانیده
واگر نبض سریع متواتر دقیق صلب باشد عرق شیر وماء الخیار وماء القرع تجویز نمایند واز استفراغ لانع شوند واگر احیاناً از دوائی عرق عرق شود ودل گویا
گرود دواء المسک بورق نقره لعاب بهدانه شیرهٔ خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی دهند ومربای سیب ومربای به استعمال نمایند ودر طپش قلب وطش مفرح
وبیخوابی در سن شیخوخت برگ بهنگ وخشخاش بآب سوده مالش بر پایها برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دواء المسک هفت ماشه لعاب بهدانه سه
ماشه عرق عنب الثعلب عرق کیوره عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد از آن طبیخ گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه
ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوره جوشانیده شربت نیلوفر دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند وایضاً در خفقان سوداوی تجویز مسهل نمایند وبرای
رفع اضطراب دواء المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین هریک شش ماشه نبات توله بالنگو
پنج ماشه پاشیده بنوشند ودر سودای بلغمی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده دهند وبجهت رطوبت وسودا گاوزبان
چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یک دام صبح ویک دام شام بنوشند وبعد دو ساعت قدری شیر تازه بیاشامند ویا خمیره ابریشم
چهار ماشه همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هریک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند ویا گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان
سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوره جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده واین طبیخ دافع قبض
وکاسر ریاح بواسیر نافع توحش وخفقان سوداوی ورادع ابخره بنفشه یک توله گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوس بادیان هریک شش
ماشه سنای مکی یکنیم توله ترید سفید یک توله شکر سفید دو توله وگاهی ترنجبین دو توله شیرخشت دو توله بجهت تلیین معمول است ذکر ادویه مفرده اگر ساذج
هندی سائیده دو درم در شکر سفید پاو آثار قوام نموده آمیزند وجوارش سازند وتا چهار درم بخورند خفقان بارد را نافع است واگر برگ لیمون شیرین
سه عدد قرنفل گلدار دو عدد در اندک آب شیره برآورده قند سفید یک توله افزوده بنوشند برای اختلاج در مزاج بارد نفع دارد وهمچنین گل چینه تر وتازه
چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دام شهد آلوده بخورند وخوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بارد است ونوشته‌اند که خوردن لقلقه ترنجان بریان وزن
بادام ویا نوشیدن عرق او بشکر یا بشربت سیب ویا خوردن تخم او گویند نافع خفقان بارد است ومشک شاه وشربا مجرب خود نوشته وکذا شرب دو درم مروارید
در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته وسنبل هندی داشته وکرد یا وکندر وسندروس وطالیسفر وعود النجور وکبابش قرنفل وکبابه وبهمن وزرنباد وبهرواحد
شربا وانظار الطیب شربا وبخوراً نافع خفقان بارد است وفرنجمشک ودرونج وسنبل رومی ومرماحوز ونخالهٔ طلا ومسکه گاو وهلیلهٔ کابلی مرجان وتخم وود
گاوزبان سوده یک مثقال وگل او یکدرم وپوست بیخ او نیم درم خصوصاً مخلوطاً بگل ارمنی ونیل هندی دو درم بده درم گلقند ونسج وآب خلاف لشکر همه مفید خفقان
سوداویست ذکر ادویهٔ مرکبه نافع خفقان بارد جوارش آمله لولوی که حکیم علوی خان جهت نادرشاه ساخته بودند نفع ست از برای مالیخولیای
مراقی وخفقان سوداوی وصداع سوداوی شیر آمله چهار ده مثقال زرشک منقی هشت مثقال صندل سفید طباشیر گل گاوزبان سماق

منقی دانهٔ ہیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی ہریک دو مثقال گل سرخ چہار مثقال تخم خرفهٔ مقشر سه مثقال مروارید ناسفته عنبر اشہب ورق طلا
ورق نقره ہریک یک مثقال نبات سفید یک صد و سی مثقال شربت آلوبست وچہار مثقال شربت انار بست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند
شربتی دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطگی رومی عود ہندی پوست ترنج ہریک دو مثقال مشک تبتی یک
مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده سی مثقال و گلاب نیم من زیاده می نمودند **خمیره گاؤزبان**
تالیف حکیم علوی خان نافع خفقان و مزیل توحش و اگر خفقان بسبب سودای بلغمی بود و مثل بخار تپ گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم ماند از خوردن
این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو ہریک چہار توله صندل سفید سه توله مشک خالص عنبر اشہب ورق نقره
ہریک شش ماشه قند سفید یک سیر بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه **نوع دیگر** نسخهٔ عنبری جواہر دار از تالیف حکیم ممدوح که در مالیخولیا
و خفقان سوداوی معمول ست گل گاوزبان برگ گاوزبان ہریک ده درم گل سرخ صندل سفید ہریک پنج درم در گلاب و بید مشک
ہریک نیم آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند ہرگاه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده آب کاسنی مروق و آب انار شیرین ہریک نیم رطل قند
سفید دو رطل قوام ساخته مروارید ناسفته یاقوت رمانی بسد کهربا عنبر اشہب ہریک نیم درم ورق طلا ربع درم ورق نقره دو درم حل کرده بدارند شربتی
از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر **دواء المسک معتدل** سنه نافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیسه و معده و مزیل
خبث نفس و سواس سوداوی و محلل ابخرهٔ سوداوی و مانع صعود آن بدماغ و مکرر تجربه رسیده مروارید ناسفته کهربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی
بہمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران ہریک دو درم مصطگی اشنه ہیل بوا ہریک یک درم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر
گل گاوزبان آمله منقی بسد تخم خرفهٔ مقشر ورق نقره ہریک سه درم زرشک منقی پنج درم عود ہندی بادرنجبویه ہریک یک نیم درم عنبر اشہب مشک تبتی
ہریک چہار دانگ رب سیب شیرین قند سفید ہریک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و لبعد از چہل روز استعمال کنند
شربت یک مثقال **نوع دیگر** نسخهٔ معمول دارچینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروارید ناسفته ریزهٔ یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا
ہریک یک نیم ماشه زعفران الائچی خرد ہریک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان بسباسه ہریک
چہار ماشه کشنیز مقشر طباشیر ہریک شش ماشه حقیق یشب ہریک شش ماشه و ربع ماشه تخم خرفه نه ماشه رب سیب شیرین با نار شیرین رب به ہریک چہار دام
عالمگیری گلاب عرق بید مشک ہریک نیم پاؤ با عسل یک چند نبات دو چند ادویه معجون سازند **دواء المسک حار** که در مالیخولیا
و خفقان بلغمی و سوداوی معمول است درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته کهربا بسد ہریک ده درم ابریشم مقرض شش درم بہمن سرخ
بہمن سفید سنبل الطیب ساذج ہندی قاقله قرنفل ہریک پنج درم اشنه دارفلفل زنجبیل ہریک چہار درم مشک سه ماشه عسل سفید یک آثار
ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواہر خوب صلایه کرده باقی کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت نیم مثقال و لبعد از دو ماه چون جدوار
چہارم حصهٔ آن بیامیزند در جمیع احوال خصوصًا در دفع سموم تو تیر خواہد بود **سفوف مروارید علوی خان** جہت خفقان و وسواس
عارض بسبب سودای محترق مروارید کهربا ہریک شش ماشه طباشیر بہمن سفید پوست ہلیلهٔ کابلی ابریشم مقرض برادهٔ صندل سفید تخم فرنجمشک ہر
یک یک توله ورق طلا بست عدد ورق نقره یک توله بدستور سفوف ساخته بعمل آرند **سفوف زہر مہره** که برای دفع خفقان و تقویت قلب
قائم مقام سفوف مروارید ست زہر مہره بگلاب سوده طباشیر ہر واحد یک درم دانهٔ ہیل کشنیز مقشر بہمنین ہریک سه درم آمله بشیر پرورده خشک
ساخته گل سرخ گاوزبان ساذج ہندی صندل بگلاب سوده خشک کرده پوست ہلیلهٔ کابلی ہریک دو درم ورق نقره نیم درم کوفته بیخته
سفوف سازند و ہلیله را علحده سائیده بروغن بادام چرب کرده آمیزند و بقدر مناسب بشربت سیب آمیخته خورند **سفوف عنبر** معمول و
مجرب جہت اکثر امراض بارده دل و غشی و خفقان بارد بی بدل ست و فی الفور تقویت عجیب می بخشد عنبر اشہب مشک عطر گلاب ہریک یک
ماشه قرفه ساذج ہندی عود غرقی دانهٔ الائچی خرد مصطگی اسارون پوست ہلیلهٔ کابلی قرنفل فرنجمشک نارمشک زیرهٔ کرمانی دارچینی اشنه
فلفل دارفلفل زنجبیل انار دانه جوز بوا قاقله کبابه ہریک یک نیم ماشه نبات سفید ہفت دام عالمگیری همه را کوفته بیخته عطر مالیده نگاہدارند وقت

حاجت دو سه ماشه بخورند **شربت مسهل** بجهت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مواد سوداوی و بلغمی می نماید و در خفقان بارد و مالیخولیا و صرع وغیره امراض دماغی تجربه رسیده بادیان پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه انیسون هریک یک توله گل سرخ بیخ کاسنی هریک نیم توله گل بنفشه عنب الثعلب تربد سفید هریک دو توله عود صلیب غاریقون زرم سفید هریک نیم توله سنای مکی سه توله مویز منقی سه درم کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه هریک یک نیم توله ادویه را انچه کوفتنی باشد نیم کوفته شب در آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد تر نمایند وصبح جوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات وگلقند هریک پاو آثار بقوام آورند **شربت** از چهار درم تا نیم پاو بعد از نضج مواد استعمال نمایند با عرق مناسب آمیخته نیم گرم نموده **شربت ابریشم** که جهت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ بعدیل است ابریشم زرد خام ده توله یکشبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسانیده بجوشانند تا یکسیر باند صاف کنند و گاوزبان بادرنجبویه هریک یکمثقال علیحده در قدری آب جوشانیده صاف نموده بآن ضم نمایند و نبات سفید هفتاد مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آرند و تبرزند تا سفید شود بعد از ان گلاب ربع شیشه خمره ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یک مثقال مروارید کهربا شب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبر اشهب از هریک نیم مثقال داخل کنند وگاهی ازین خمیره مرتب می سازند **عرق گزر** که در امراض بارد قلب مستعمل است زردک از پوست و استخوان پاک کرده ده آثار بهمنین صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان خولنجان شقاقل تاقلین هریک پنج توله نعناع سبز ده توله عنبر اشهب سه ماشه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان و در نسخه دیگر که با لیخولیای مراقی هم نافع وزن برگ پودینه سبز ده توله عرق صندل پنج آثار و برگ ریحان و برگ ترنج سبز هریک ده توله و بیدمشک دو آثار زیاده است شربت از پنج تا ده توله **عرق تنبول** بمنافع مذکور برگ تنبول پخته یک صد عدد گل سرخ قرنفل گاوزبان هریک پاو آثار گل گاوزبان ابریشم خام هریک دو نیم دام صندل سفید چهار توله مشک دو ماشه گلاب یک شیشه آب بقدر حاجت بدستور عرق کشند شربتی نه توله **عرق صندل مرکب** برای امراض بارد و رطب قلب معمول صندل سفید چهار توله ابریشم خام دو توله گل گاوزبان هفت توله قرفه بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج بهمن سفید هریک سه توله گلاب چهار شیشه عرق بیدمشک یک شیشه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان هریک دو شیشه یکشبانه روز خیسانیده مشک سه ماشه عنبر شش ماشه در پنجه بسته عرق کشند شربتی از یک فنجان تا دو فنجان ملح و دوا المسک حار وغیر آن **عرق دارچینی مرکب** بمنافع مذکور دارچینی هفت توله بهمنین تودرین زرنباد بناد انذرجو شیرین خولنجان برگ فرنجمشک هریک سه توله گل گاوزبان ساذج هندی اشنه قاقلین قرفه جوزبوا بسباسه سنبل الطیب هریک دو توله گاوزبان بادرنجبویه قرنفل عود هندی پوست ترنج نانخواه بوزیدان هریک یک توله در عرق صندل ساده و عنب الثعلب و بادرنجبویه و گلاب هریک دو آثار عرق کشند شربتی یک فنجان **عرق گاوزبان عنبری** نافع خفقان بارد و مقوی قلب گل گاوزبان نیم رطل گل سرخ بسفایج اسطوخودوس هریک ده درم صندل سفید چهارم حصه گل گاوزبان گلاب بیدمشک هریک یک رطل مشک عنبر هریک نیم درم شربتی دوازده درم مجرب است **عرق بهار** دافع خفقان و غشی وضعف و نزله گل تر شاوه پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقی کشمش هریک پاو عود زرنباد بهمنین شقاقل هریک یک توله عنبر اشهب نیم درم در پانزده آثار آب تر کنند و پنج آثار عرق کشند وگاهی اضافه نموده می شود برگ پان صد عدد هیل دارچینی قرنفل هریک یک دام و همراه یاقوتی میخورانند **عرق شیر** نافع بیخوابی و خفقان سوداوی و مرطب بدن آب زردک آب نیشکر آب هندوانه هریک سه آثار شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین شیره مغز تخم کدو شیره تخم کاهو هریک نیم پاو شیره مغز بادام پاو آثار گل نسرین خیلوا نیم کوفته گل گاوزبان هریک پنج توله شیره تخم خشخاش سفید چهار توله بشیرین پارچه پارچه کرده نیم پاو گلاب عرق کیوڑا عرق نیلوفر عرق گاوزبان هریکیک مینا شیر ماده گاو ده آثار بدستور عرق کشند **نوع دیگر** نافع خفقان سوداوی و مالیخولیا و مقوی قلب و در انا له پوست بعدیل است و مفید جرب و تو بالخصوص بعد تنقیه شیر ماده گاو دوازده آثار عرق گاوزبان چهار آثار عرق نیلوفر گلاب هریک سه آثار عرق بیدمشک نبات سفید تخم کاسنی هریک دو نیم آثار در دیگ انداخته بدستور عرق کشند چهار ده آثار و اگر مناسب دانند براده صندل پاؤسیر نیز داخل نمایند **قهوه** جهت خفقان بارد قرنفل هفت عدد در گلاب و عرق گاوزبان هریک نیم پاؤ بجوشانند چون نصف باند صاف کرده بشربت انار شیرین

یا شربت سیب یا نبات شیرین کردہ بنوشند **مفرح حار** معمول در مالیخولیا و خفقان بلغمی سعد زرورد قرنفل سنبل الطیب مصطگی اسارون
زرنب زعفران ہریک سہ مثقال بسباسہ قاقلہ کبار و صغار جوز بوا ہریک یکنیم مثقال عود خام چہار و نیم مثقال عسل ہفتاد مثقال علی الرسم
بسرشند خوراک نیم مثقال **مفرح** دافع خفقان مانع صعود بخار مربای آملہ خستہ دور کردہ دو عدد و مربای ہلیلہ یک عدد و شربت انار شیرین
پنج تولہ گل سرخ گاؤزبان گل گاؤزبان زرشک طباشیر قرنفل صندل سودہ ابریشم مقرض دانہ ہیل فرنجمشک ہریک یک درم زہر مہرہ بگلاب سودہ
کشنیز مقشر ہریک دو درم گلقند نسرین یک چند قند سفید دو چند ورق نقرہ نیم درم ماء اللحم کہ بجہت خفقان بارد و برای ناتہین نافع و مقوی
قلب حلوان شیر مست یک عدد چوزۂ مرغ زرد و عدد مصطگی قرنفل دارچینی ہیل صندل سفید ہریک دو تولہ کشنیز مقشر گل گاؤزبان برگ گاؤزبان
ہریک چہار تولہ مشک ترکی عنبر اشہب ہریک سہ ماشہ عرق بید مشک دو شیشہ گلاب ہفت شیشہ بطور متعارف چہار شیشہ عرق کشند و در نسخہ
دیگر وزن قرنفل یک دام و دارچینی پنج تولہ است **ایضاً** گوشت بغلی یک قطعہ مرغ یک قطعہ دراج دو عدد گنجشک ہفت عدد سیب ولایتی
پنجاہ عدد قرنفل فرنجمشک بہمن سفید درونج عقربی ہریک سہ درم قاقلہ صغار صندل سفید گل گاؤزبان پوست ترنج عود غرقی ساذج ہندی
ہریک دو درم دارچینی ہفت درم پوست بیرون پستہ چہار درم مصطگی مشک ہریک یک درم عنبر اشہب نیم درم گلاب عرق بید مشک
ہریک سہ رطل عرق گاؤزبان دو رطل شربتی پانزدہ مثقال مجرب است **نوع دیگر** نافع امراض باردہ قلب و مقوی آن گوشت بزغالہ سہ آثار
بٹیر پانزدہ عدد مرغ یکعدد درونج عقربی بسفائج زرنب گل گاؤزبان ہریک سہ تولہ اشنہ ساذج ہندی زرنباد ہریک شش تولہ بادرنجبویہ ابریشم خام
ہریک نہ تولہ چوب چینی سعد کوفی برگ فرنجمشک ہریک پنج تولہ گل سرخ تازہ قاقلین ہریک ہفت تولہ مشک عنبر ہریک دو ماشہ بدستور مقرر مرتب
سازند شربتی از ہفت تولہ تا بست تولہ **نوع دیگر** معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناتہین و ضعف قلب کبوتر نہ عدد
دراج بٹیر ہریک پانزدہ عدد مرغ جوان سہ عدد گنجشک پنجاہ عدد گوشت حلوان سہ آثار زرشک پاؤ آثار آب بہی آب سیب آب انار شیرین آب
ناشپاتی ہریک یک سیر صندل سفید سائیدہ چہار تولہ کشنیز خشک گل سرخ ہریک سہ تولہ گاؤزبان نہ تولہ اسطوخودوس دو و نیم تولہ گل گاؤزبان ہشت
تولہ بادرنجبویہ گل نیلوفر ہریک شش تولہ ابریشم خام چہل تولہ تخم فرنجمشک بالنگو ہریک سہ تولہ عود غرقی پوست ترنج ہریک چہار تولہ گلاب عرق گاؤزبان
عرق نیلوفر ہریک یک سیر عرق بید مشک دو سیر مشک نہ ماشہ عنبر پنج ماشہ زعفران نہ ماشہ طباشیر پنج ماشہ دانہ الائچی سفید سہ ماشہ قرنفل دارچینی
ہریک یک تولہ بدستور متعارف طیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور افزایند و در بعضی ادویہ حارہ بکاہند **نوع دیگر** تالیف والد حکیم علوی خان
عظیم المنافع از برای امراض باردہ و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسہ و گردہ است و خفقان غشی بارد و ضعف باہ از برودت را نہایت مفید و مجرب
است گوشت برۂ فربہ چہار ماہہ گوشت بزغالۂ فربہ کہ از استخوان و چربی جدا کردہ باشند یک من تبریزی مرغ فربہ سہ قطعہ دراج چہار قطعہ سنگ خوارہ
سینلوہ ہفت قطعہ گنجشک خانگی سی عدد و پنج قطعہ کبوتر خانگی نو پرواز آمدہ ہفت قطعہ ہمہ را از چربی و استخوان جدا کردہ ورق نمودہ
در پاتیل نقرہ کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخہ صعتر عود ہندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطگی رومی نانخواہ خولنجان زرنباد
صندل سفید شقاقل جوز بوا بسباسہ دانہ ہیل سنبل الطیب ساذج ہندی ہریک یک مثقال نیم کوفتہ داخل کردہ بقدر احتیاج
آب بر روی آن کردہ عرق کشند و اگر عنبر اشہب دو مثقال مشک تبتی یک مثقال بر دہان نیچہ بندند خوب ست و در نسخہ دیگر وزن ہمہ ادویہ دو دو مثقال
و عنبر دو دانگ است و گلاب سہ من تبریزی و عرق بید مشک یک من تبریزی داخل ست و مشک مطروح **یاقوتی** نافع اصحاب مالیخولیا و خفقان و تقویت
و تفریح دل کند و مقوی دماغ است مروارید ناسفتہ یاقوت فادزہر معدنی عقیق کہربا بسد یشب ہریک یک مثقال ابریشم مقرض صندل بگلاب سودہ
عود غرقی گاؤزبان گل گاؤزبان ساذج ہندی درونج عقربی زعفران فرنجمشک پوست ترنج ہریک یک درم کشنیز مقشر گل نسرین بہمنین دانہ ہیل
لاجورد مغسول افتیمون ہریک دو درم مشک عنبر ہریک نیم درم مربای ہلیلہ مربای آملہ ہریک سہ عدد شربت انار ولایتی شش تولہ ورق طلا
دو درم ورق نقرہ سہ درم جواہرات را در گلاب یا عرق کاذی یا عرق بید مشک صلایہ کردہ و خستہ مربی دور کردہ سائیدہ و دیگر ادویہ کوفتہ بیختہ
بسہ چند قند قوام بگلاب بسرشند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال **یاقوتی حار** مقوی اعضای رئیسہ نافع امراض باردہ و معمول است

جند بیدستر سنبل الطیب سعد کوفی دانہ ہیل دارچینی قرفہ ورق نقرہ بہمنین ہریک سہ ماشہ خولنجان فرنجمشک درونج عقربی ابریشم مقرض اسطوخودوس
بادرنجبویہ اسارون وج ترکی ہریک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفتہ مرجان یاقوت سرخ بوزیدان مصطکے ہریک یکنیم درم عنبر اشہب یکدرم
مشک نیم درم عسل یک وزن قند سفید دو چند ادویہ بدستور مقرر مرتب سازند **نوع دیگر** برای تقویت دل ودماغ بارد مزاج یاقوت سرخ مروارید
ہریک دو درم کہربا مرجان ہریک یک درم بگلاب صلایہ نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویہ گاوزبان گل نسرین ہریک یک مثقال زعفران عود غرقی قرنفل
سنبل الطیب زرنباد گل سرخ ہریک یک درم مشک عنبر جدوار خطائی ہریک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بہی ہریک پنج تولہ مربای آملہ
صلایہ کردہ ذوعد بعرق بید مشک وگلاب وعرق بہار سہ چند ادویہ قند بقوام آوردہ آمیزند **نوع دیگر** کہ عجیب التالیف وشریف الترکیب ست یاقوت
رمانی نیم درم مروارید ناسفتہ چہار درم کہربای شمعی آملہ منقے ہریک سہ درم گاوزبان گل سرخ ہریک پنجدرم بادرنجبویہ سہ نیم درم سانج ہندی دارچینی
ہریک دو درم تخم بادرنجبویہ دو نیم درم زرنباد زعفران عود ہریک یکنیم درم سنبل الطیب سلیخہ خیر بوا قاقلہ حجر ارمنی مغسول یا بدل آن لاجورد مغسول مشک
خالص ہریک نیم درم کندر یکدرم پاو بالا تمام درونج عنبر اشہب اسطوخودوس ہریک یک درم عسل سفید سہ وزن مجموع ادویہ شربت یک درم

اقوال مہرہ صاحب کامل گوید کہ اگر خفقان از برودت باشد باید کہ علاجش مثل علاج سوء مزاج بارد ورطبی قلب نمایند واین دوا خفقان حادث
از برودت را نیز نافع فرنجمشک عود ہندی قرنفل جند بیدستر ہر واحد یکدرم کہربا پوست ترنج گل قبرسی ہر واحد سہ درم مشک یک دانگ کوفتہ بیختہ لبہ چند
ہمہ شہد مقوم سرشتہ از یکدانگ تا نیم درم با آب بادرنجبویہ بدہند واگر خفقان از **تحمیل بخارات** سوداویہ باشد دوا المسک مر واین سفوف دہند بلیلہ سیاہ
وکابلی وآملہ وتخم فرنجمشک وتخم بادرنجبویہ وگاوزبان وافتیمون وگل ارمنی واسطوخودوس وعود ہندی وسعد وقرنفل وکشنیز خشک ہر واحد سہ درم
کہربا وبسد ومروارید وابریشم محرق وحجر لاجورد ہر واحد یکنیم درم تخم خرفہ ومغز تخم کدو ہر واحد چہار درم ہمہ را باریک سائیدہ بقدر یک درم با شربت
سیب یا عرق بادرنجبویہ بدہند **ابو الحسن** گوید کہ علاج خفقان بارد تسخین قلب است مثل جلنجبین وشرب شراب واستعمال دوا المسک ونوشیدن
گلاب کہ دران عود وپوست ترنج ومصطکے جوشانیدہ باشند وشمیدن غالیہ ومشک وپوشیدن لباس ممسک وتغذیہ بکنجشک وگوشت بریان کہ بران
شراب پاشیدہ باشند واگر در جسم خلط غلیظ باشد بحب صبر وحب اصطمخیقون تنقیہ نمایند وبترب وسکنجبین قی آورند واگر خفقان حادث از رطوبت باشد
تنقیہ بدن کنند وفوتنج ونعنع خشک وکہربا کوفتہ بیختہ بشربت سیب دہند وتیہو وآب یا گوشت بریان غذا سازند **قرشی** وسدید وخضر مینویسند کہ در
خفقان بارد اشربہ حارہ مثل شربت سیب ممسک وشربت ابریشم وتخم ریحان بعرق گاوزبان وعرق قرنفل ومفرحات حارہ یاقوتیہ وغیرہ دہند تریاق کبیر
نافع است وجوارش تفاح وسفرجل واترج کہ بافاویہ حارہ مثل قرنفل وقاقلہ وقرفہ ساختہ باشند بدہند وعرق گاوزبان یا تخم بادرنجبویہ وتخم ریحان وشکر
وزعفران استعمال نمایند ومشمومات حارہ مثل ریحان ومنثور وقرنفل وترنج ولیمو ونارنج وبرگ وشگوفہ آنہا وعود ومشک وعنبر ببویند واغذیہ فراریج و
دجاج مطجن بمزبر دارچینی وقرفہ وبسباسہ وفلفل وزعفران یا مطبوخ بشکر وپستہ ویا بعسل وبرنج وزعفران واسفید باجات قلیہا وماء اللحم وکنجشک وقنا
دہند واز نقول بادروج ونعناع وفرنجمشک بکار برند وبرسینہ روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند واگر درین روغنہا قدرے مشک وزعفران
وسنبل وغالیہ آمیزند اولی بود وعلاج خفقان حادث از سوء مزاج یابس یا رطب بدانچہ مضاد آنہا باشد از ادویہ واغذیہ ومشمومات حارہ وباردہ
مخلوط برطبہ ویابسہ باید کرد واگر مادۂ باردہ بلغمی باشد بمسہلات لینہ وحقنۂ لینہ تنقیہ نمایند وبعد ازان دوا المسک حلو وجوارش عود وتفاح واترج
دہند وریوند چینی کرم ناخوردہ یکمثقال حشیش غافث نیم درم باریک سودہ در شربت پوست بیخ کاسنی ہفت درم آمیختہ از مجربات استاد من
است وکذا نعناع وشب وعود وحب الآس **ابو سہل** گوید کہ ہرگاہ خفقان از رطوبت باشد جند بیدستر وفوتنج جبلی استعمال نمایند ونافع تر ازان
دوا المسک ومثرودیطوس وتریاق کبیر وشلیثا ست چون ہر واحد ازین بشراب ریحانی یا آب بادرنجبویہ بخورند واین سفوف نفع می کند نعنع خشک
کہربا ہر واحد پنج درم بسد خیربوا ہر واحد سہ درم قرنفل فلفل ہر واحد دو درم کوفتہ بیختہ دو درم با آب سیب بخورند واین دوا نیز نافع خفقان بارد ست
گاوزبان درونج زرنباد ہریک دو درم سائیدہ یکنیم درم بشراب خورند ودوای نافع برای خفقان حادث از مرۂ سوداانیست سانج ہندی سعد فرنجمشک
نانخواہ تخم کرفس انیسون ماشہ ہر واحد سہ درم بسد مروارید ہر واحد پنج درم صبر سقوطری دہ درم افسنتین ہفت درم افتیمون درم زعفران چہار درم بادرنجبویہ

نسخہ عنبری

نسخہ خفقان باردادی

نسخہ دوا المسک

ہفت درم مشک دو درم خوراک یک درم بآب مطبوخ افسنتین واین دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کہربا جند بیدستر ہر واحد درم
پوست ترنج نیم درم فرنجمشک نیم درم کوفتہ بیختہ بآب پوست ترنج بخورند **والیضاً** برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل سک سنبل
جوز بوا کبابہ قاقلہ پوست ترنج ہیل بوا ہر واحد مثقال مشک یک دانگ بشراب ریحانی قرص سازند واین دوا برای خفقان و وحشت وہم
نافع است مصطکی دارچینی تخم بادروج فرنجمشک تخم بادرنجبویہ تخم شاہ تخم مرزنجوش زنجبیل دارفلفل مساوی کوفتہ بیختہ واز جملہ دہ درم گرفتہ مروارید کہربا ابریشم
خام بہمن سفید بہمن سرخ ساذج ہندی ہر واحد یک درم مشک خالص نیم درم آمیختہ بعسل ہلیلہ مربی بسرشند والیضاً برای خفقان قرنفل
سنبل دارچینی زراوند ہر واحد دو درم پوست ترنج یکنیم درم با شرابی کہ دران گاوزبان خیسانیدہ باشند بخورند والیضاً سنبل دارچینی
ساذج قرنفل سعد ہر واحد درم مرماحوز عود ہر واحد نیم درم بشربت میبہ بدہند واین دوا برای خفقان حادث از سودا وتنقیہ کیموس سوداوی
سفید ہلیلہ سیاہ وکابلی ہر واحد درم افتیمون قرنفل ہر واحد نیم درم جملہ را بدہ وثلث درم دواء المسک مرآمیختہ بشراب ریحانی بخورند والیضاً برای
خفقان نفع عظیم کہربا ہر واحد پنج درم بسد بریان ہیل ہر واحد دو درم قرنفل سہ درم کوفتہ بیختہ دو درم بآب سیب بخورند والیضاً کہربای
بریان بسد سعد شب یمانی بریان ہر یک سہ درم زراوند حرج درونج ہر واحد نیم درم مشک یک دانگ مروارید سنبل الطیب ہر
واحد یک درم شکر بست درم کوفتہ بیختہ سہ درم بآب افسنتین بخورند **بوعلی** گوید کہ در خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجب است کہ استفراغ
نمایند بادویہ کہ تاثیر آنہا بقلب برسد وا وفق آنہا ایارجات کبار معجون رطوبات لزجہ است وعلاج خفقان حادث بسبب دم سوداوی فصد
وتعدیل کبد است بدانچہ در باب آن مسطور گردد تا آنکہ سودا متولد نگردد واگر صرف خلط سوداوی باشد علاج دران تنقیہ بمثل ایارج
روفس ولوغاذیا ست وہمہ انچہ خلط سوداوی را از مکان بعید استفراغ نماید وہم او گفتہ کہ علاج خفقان بارد اگر با مادہ باشد استفراغ
بطریقیکہ مسطور شد باید کرد واز انچہ در بلغمی رطب ازان تجربہ شدہ خواہ مادہ در ناحیہ قلب باشد یا در ناحیہ معدہ اینست کہ بگیرند غاریقون نیم
درم شحم حنظل یک دانگ وترید یک درم ومقل یک دانگ ومشک وزعفران ہر واحد یک طسوج وعود ہندی یک دانگ ونمک نفطی ربع
درم وآن یک شربت است وانچہ در سوداوی بتجربہ رسیدہ اینست ہلیلہ سیاہ وکابلی ہر واحد یک درم افتیمون نیم درم حجر ارمنی ربع درم واین نیز
یک شربت است دواء المسک مر سہ درم بشراب ریحانی بمقداریکہ دران دوا گداختہ شود بخورند واگر استعمال مسہلات قویہ بسبب ضعف قوت نتوانند
ماء الجبن بسکنجبین افتیمونی بنوشند واگر ضعف مفرط باشد بر ماء الجبن اقتصار نمایند ومبالغہ در تقویت بدن وتولید خون صافی بسیار نمایند تا آنکہ اخلاط
سوداویہ دران انطماس یابند یا قوت احتمال مسہلات حاصل شود گاہی در مداوات او بر استعمال ایارج فیقرا یک مثقال با فتیمون
یک دانگ اقتصار می کنند وسکنجبین می دہند واما ادویہ مبدلہ مزاج مثل تریاق ومثرودیطوس ودواء المسک حلو ومر ودواء قیصر وشلیثا
وجوارش عنبر ودواء قباد ومفرح کبیر ومعجون نجاح واقراص مشک است وچون بر قوی گردد بمثل نقرس یا اختلاج افتد وگاہی نفع می کند آنرا تناول
مقدار یک نخود از قفطاغان با سی مثقال طلا کہ دران گاوزبان ترکردہ باشند بہ نخود آب ولحوم کنجشک وبچہ کبوتر وقنابر غذا سازند واز مرکبات دیگر این دوا
مجرب است گاوزبان درم زرنباد درونج ہر واحد چہار درم شربت ازان یک درم دریا اول شہر واوسط وآخر او وباید کہ با شراب ریحانی بخورند
ودواے دیگر ہمانست کہ دران کہربا وجند بیدستر ست ودر قول ابوسہل گذشت **ایلاقی** وجہ جانے گوید کہ در خفقان بارد تا کہ سوء مزاج
مستحکم نگردد شراب صرف ریحانی مقدارے اندک موافق باشد وبوئیدن مشک وعود وعنبر سود دارد وغالیہ بر سینہ طلا کردن ودر روغن ناردین
مالیدن وشربت میبہ ودواء المسک خوردن خفقان بارد را زائل کند وقسط وسنبل وسعد ودارچینی وسک کوفتہ بآب آس طب وشراب ریحانی
سرشتہ ضماد کنند وسفوف کہربا وجند بیدستر کہ در قول ابوسہل گذشت بعسل سرشتہ بدہند وبر یاضت امر کنند واغذیہ مثل طعام صاحبان
مزاج بارد با دارچینی وا بازیر گرم مثل زیرہ وکرویا ونانخواہ دہند وگوشت عصافیر کبوتر بچہ بریان ومطبوخ تو ابل موافق باشد واگر با رطوبت
بود اول تنقیہ بحب صطمخیقون مرکب با ایارج فیقرا یا بحب قوقایا نمایند واگر ایارج فیقرا یک مثقال ویک درم افتیمون سودہ بانگبین سرشتہ بدہند
سود دارد واگر رطوبت بسیار باشد ایارج لوغاذیا وشاد رلیطوس موافق بود واگر قی کردن آسان باشد قی نمایند وبعد تنقیہ دواء المسک مر وحلو

مفرح حار و انوشدارو باید داد و سفوف که دران شکر یست درم است و در قول ابوسهل گذشت با شربت افسنتین که دران تربد دو درم است و شکر داخل نیست لقدر بست درم نیم گرم بدهند و اگر خفقان با ماده سوداوی باشد و تولد سودا از بلغم بود اول مسهل باین حب دهند تربد افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر واحد یک جزو ایارج فیقرا یکینم جزو عود هندی نیم جزو حب سازند شربت از دو درم تا سه درم و یا تربد افتیمون هر واحد یک درم شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول هر یک ربع درم سقمونیا نمک نفطی مقل هر واحد یک دانگ خربق سیاه نیم دانگ اسطوخودوس ثلث درم حب سازند چنانچه رسم است و اگر تولد سودا از صفرا باشد تنقیه باین حب نمایند تربد افتیمون سنائے مکی شاهتره هر واحد یک جزو هلیله زرد یک جزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول دو ثلث جزو گل سرخ مثله مصطگی یک جزو و ثلث همه را کوفته بآب سیب شیرین حب بندند شربتی چهار درم و اگر ماده مرض سوداوی صرف باشد این حب شبیار بدهند تا دماغ و نواحی قلب را پاک کند هلیله کابلی افتیمون هر واحد یک جزو ایارج فیقرا یکینم جزو اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه یک دانگ مصطگی عود خام بسفائج هر یک نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو شحم حنظل یک جزو همه را کوفته بیخته بآب سیب شیرین حب سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال بوقت خواب و صبح سکنجبین که از سرکه کهنه ساخته باشند غرغره نمایند و این حب نیز نافع ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس هر یک نیم درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول هر یک دانگی و نیم خربق سیاه یک طسوج سقمونیا نیم دانگ همه یک شربت است و این شربت گاوزبان درین مرض سود دارد گاوزبان سی درم بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب ساذج هندی هر یک دو درم شیر آمله چهل درم همه را در سه آثار آب بپزند تا بیک آثار آید صاف نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آورند شربتی سی درم با گلاب یا بآب سیب شیرین **طبری** گوید که اگر از حصول خلط سوداوی باشد اصلاح مزاج با غذیه معتدله نمایند و التزام شرب ماء الاصول بدو الهلک اندک و روغن بادام کنند بعد ازان تنقیه او بلوغاذیا نمایند و قبل شرب و بعد او پرهیز لازم گیرند بعده تریاق دهند اگر مزاج احتمال نماید و هلیله مربی و آمله مربے و معجون افتیمون و اندکی بادرنجبویه و گاوزبان و عود خام و مانند آن بدهند **صاحب حاوی و تجندی** میگویند که گاه خفقان بسبب اجتماع خلط سوداوی در عروق قلب می باشد و علاجش تنقیه بدن از خلط مذکور بحب افتیمون یا بمطبوخ او یا بمطبوخ هلیله متوی با فتیمون ست و تنقیه بدن از سنائے مکی بمعجون نجاح نیز مفید و جلاب از گاوزبان و اصل السوس و نیلوفر و بادرنجبویه با گلقند بدهند و غذا دیر باج معمول بمغز بادام و شکر دهند و ترطیب مزاج و تمریخ صدر بادهان رطبه طیب الرائحه و تضمید با دویه حاره رطبه نمایند و دواء المسک حلو نافع است و باقی علاج او قریب بعلاج سوء مزاج یابس قلب است که مذکور شد فقط **مؤلف خلاصه** گوید که در خفقان سوداوی چند روز طبیخ بادرنجبویه و نیلوفر از هر کدام سه درم با شربت گاوزبان بدهند و بعد ازان افتیمون را در شیر تازه خیسانیده صاف نموده بنوشند یا بمطبوخ سنا یا معجون نجاح تنقیه نمایند انگاه بمفرحات یاقوتی که در مالیخولیا بکار آید بتقویت و تفریح قلب کوشند و استحمام باب شیرین نافع است و راحت دهد و شم طیوب مفید و غذای لطیف سریع الانهضام مثل لحوم دراج و فروج و صغار طیور و مانند آن بخورند۔

علاج خفقان ریحی و بخاری

تنقیه بحسب غلبه خلط نمایند و در ریحی دواء المسک مرد امثال آن از سفوفات وغیره دهند و ایضاً تحلیل ریاح بکمادات و جوارشات نمایند و منفخات ترک سازند و برگ فرنجمشک دو درم گل گاوزبان یک درم دارچینی الایچی خرد هر یک دو ماشه مویز منقی هفت دانه جوشانیده گلقند نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن از مجربات والد مرحوم است و این سفوف برای ریاح بارده دل نافع بادیان رب السوس توری سرخ بهمن سرخ دانه هیل ابریشم گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند و بادیان خطائی چاے خطائی ابریشم گاوزبان بسفائج فستقے هر یک چهار ماشه دارچینی دو ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده نوشیدن نیز ریاح و خفقان و ضعف هضم را نافع است و ایضاً در ریحی بعد فصد باسلیق بیخ کرفس بیخ کبر بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بادیان خطائی چهار ماشه بادیان رومی پنج ماشه مویز منقی سه توله در مے عقربی سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله داخل کرده بنوشند و غذا شوربای مرغ کلان بنان وه سازند

نسخہ حب شبیار

نسخہ شربت گاؤزبان

وبعد حصول نضج تنقیه و دیگر تدابیر سبیہ کنند کہ در ربو بلغمی نوشته شد مع تقویت قلب ومعجون علوی خان وجوارش جالینوس باعرق ماء فرفین دهند و در بخاری دخانی اول فصد باسلیق کنند وبفاصلۂ سه چهار روز صافن وهمچنین سلم کشانیده وتدبیر خفیف از مالیخولیای مراقی اینجا بعمل آرند وایضاً درخفقان بخاری خمیرۂ صندل شیرۂ کشنیز خشک عرقیات شربت نیلوفر دهند واگر از بخارات سودا باشد آنچه درعلاج خفقان بارد در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند وهرچه در علاج ضیق النفس در ربو دخانی مسطور شد بکار برند ومار الشعیر بشکر چند روز بنوشند و پرهیز لازم شمارند ومطبوخ افتیمون یا حب اود یا افتیمون بشیر تازه وشکر تنقیه نمایند بعد ازان تعدیل قلب بمفرحات یاقوتی وغیرآن از تدبیرات که درینجا مذکورست باید کرد وبقول ابوالحسن اگر خفقان از بخارات سوداوی حادث شود تنقیۂ بدن بمطبوخ افتیمون نمایند واین مفرح بارد بجلاب بدهند گاوزبان یک درم بسد مروارید کهربا کشنیز خشک هر واحد دو درم تخم خرفه سه درم پوست ترنج ابریشم سفید هر واحد یک درم ورق طلا ورق نقره کافور هر واحد یک دانگ کوفته بیخته بجلاب معجون سازند واستعمال نمایند وایضاً درخفقان بخاری دوا المسک نخورده بالایش زرنباد دو ماشه گاوزبان ابریشم خام هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند واگر از کثرت بخارات مثل تپ محسوس شود خیارین کوفته شش ماشه افزایند وبجای بالنگو خاکشی کنند وایضاً زرنباد یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته بالایش شیرۂ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند واگر دست وپا سرد شوند مصطگی زرنباد نیم ماشه سوده هلیله مربی سرشته همراه شیرۂ خیارین شش ماشه عرق شاهتره دو توله شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند واگر بنا بر تبخیر زائد در و سر مانده واز مصطگی قبض شود در رونج عقربی یک ماشه سوده باطریفل صغیر یک توله سرشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوڑا هر یک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زائل می شود بعده اگر اندکے خفقان باقی ماند مصطگی یک ماشه سوده بدوا المسک بارد هفت ماشه سرشته بخورند بالایش شیرۂ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند واگر بعد خوردن گوشت آهو یا مثل آن شکایت خفقان و ضیق النفس باشد خمیرۂ صندل باشیرۂ کشنیز خشک شیرۂ گاوزبان شیرۂ تخم خرفه در عرق عنب الثعلب وگلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هموزن آمیخته همراه شیرۂ خرفه در عرق کیوڑه عرق مکوه برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بدهند ودوا المسک گاه گاه در دهن دارند واگر بعد چند روز باز شکایت خفقان ضیق کند بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یک توله بعرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه دهند بعده همراه آمله مربی بعد ازان خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کنند وبهدانه موقوف سازند واگر سرفه زیاده شود واصل السوس نیز زیاده نمایند وایضاً درخفقان با ضیق النفس گاوزبان گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرۂ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند ویا عناب گل نیلوفر در عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیرۂ کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند

علاجِ خفقان سددی

رگ باسلیق چپ زنند وجهت تفتیح سده تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ افتیمون هر یک نه ماشه بسفایج درونج عقربی هر یک چهار ماشه تخم قرطم یک توله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشانیده گلقند چار توله داخل کرده دوازده پانزده روز داده جهت اسهال گل سرخ یک نیم توله سنا دو توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت چهار توله ترنجبین سه توله خیارشنبر هفت توله گلاب یک شیشه شربت آلی علوی خان شربت دردکمر الملیچی هر یک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند وعوض آب عرق گاوزبان وگلاب برابر دهند وقت دوپهر نخوداب ووقت شام شوربای مرغ بنان رده وصبح تبرید از خمیرۂ گاوزبان عنبری علوی خان نه ماشه شیرۂ تخم خربزه وقرطم وخیارین هر یک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت سیب هر یکدو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هر یک سه ماشه دهند وغذا بدستور وبهمین نمط تا تنقیۂ کامل بعمل آرند پس جهت تعدیل خمیرۂ مذکور همراه عرق زرشک بکار برند واما در سده ورمی تدبیر آن ورم پردازند وبعد زوال ورم

مقویات مذکوره استعمال نمایند صفت عرق زردک که در خفقان سودی معمول ست زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان
سافج هندی سعد کوفی خولنجان کیلا کیلی اندر جو شیرین هر یک پنج تولہ تخم قرطم تخم خربزه هر یک هفت تولہ اسارون بهمنین تخم زردک گل و بخشک
قاقلین بسفائج هر یک سه تولہ بادیان خارخسک ابریشم خام هر یک نه تولہ دارچینی گل خطمی عنب الثعلب هر یک چهار تولہ صندل سفید چهار
و نیم تولہ خاکشی پانزده تولہ آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هر یک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه بدستور عرق کشند شربتی
یک فنجان با نبات سه تولہ همراه خمیره یا مفرح مناسب

علاج خفقان از ضعف قلب

در ازالهٔ سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه حار و بارد و رطب و یابس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج و اغذیهٔ جیده فربه کننده
چون گوشت بره و بزغاله و جوزهٔ مرغ و تیهو و نان میده و زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هر چه مسمن
بدن است مناسب بود و مالش بدن بروغنهای شیرین نیم گرم نمایند و گویند که چقندر و زردک و سیب ولایتی و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلجم یا
چقندر یا زردک شب تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح بسوزن زر گرفته بخورند و آب او که در پیاله ماند با شربت
مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثر ست و غذا قلیهٔ حلوان شلغمی و چقندری بنان و شوربای بچهٔ مرغ با خشکه و پلاؤ با جغرات گاؤ مع بالائی دهند و
بآسایش و تنعم و خواب معتدل و حمام بآب نیم گرم میل نمایند و هر چه مضر بود چون صوم و جماع و جوع و بیداری ترک آن واجب شمارند و از تخمه حذر
کنند و این دوا مسمن بدن ست بگیرند میدهٔ گندم و آرد برنج و آرد نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام ده درم مغز بادام
مغز پسته مغز فندق هر کدام یک اوقیه باریک سائیده بروغن گاؤ و عسل و یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک اوقیه تناول نمایند و اگر از آمله مربی هلیله کابلی
یک دو عدد گاوزبان گل سرخ هر یک دو درم صندل سوده و بخشک گل گاوزبان هر یک یکدرم گلقند نسرین چهار تولہ کشمش یک مثقال قند سه چند معجون ساخته
بخورند مقوی قلب ست و مروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب و عرق گاوزبان و قند خوردن نیز برای تقویت قلب نافع و ایضاً برای
ضعف قلب و تصفیهٔ خون خمیرهٔ صندل شربت انار و غیره و سفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گلسرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم تولہ کوفته
بیخته شکر سفید دو چند آمیخته بخورند و خمیرهٔ یاقوت علوی خان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب است ذکر بعض ادویهٔ مرکبه که در تقویت قلب معمول
است جوارش مقوی قلب و نافع خفقان و مانع صعود ابخره ردیه مربای هلیله پنج عدد مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه کشنیز مقشر یک تولہ بید مشک
بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته خستهٔ آن بیرون کرده در بید مشک سائیده و ادویهٔ دیگر
کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند و اگر صندل سفید بگلاب سوده و زهر مهره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی تر گردد و اگر مزاج بسیار حار
نباشد بقدر یک دو ماشه مصطگی دو درونج اضافه نمایند جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان مروارید
ناسفته مرجان هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک کرده ده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بریان کشنیز خشک
بریان پوست بیرون پسته هر یک دو درم مصطگی زعفران هر یک یک درم مشک تبتی نیم درم آب تراشهٔ ترنج پنجاه درم گلاب یکصد و بیست درم قند سفید یک من
قند را در گلاب بقوام آورده در آخر قوام آب ترنج داخل ساخته بقوام آرند و ادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم جواهر مهره که
برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی است فادزهر شش درم مروارید ناسفته لاجورد یاقوت
سرخ یاقوت کبود یاقوت زرد یشب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطگی هر یک دو درم ورق طلا جدوار بنفسجی نارجیل دریائی عنبر اشهب مشک خالص
مومیائی اصل هر یک یک درم همه را باریک سوده باز در گلاب سحق کرده بقدر کنار حب بندند و با سنگ غوری خوب مهره نمایند و ورق طلا
بران چسپانند خوراک از دو سرخ تا یک دانگ و در نسخهٔ دیگر کهربا و مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل است حب جدوار که برای تقویت
قلب و دماغ و ارواح قائم مقام جواهر مهره است جدوار و ورق طلا هر یک شش ماشه مشک خالص عنبر اشهب زعفران ورق نقره هر یک

سه ماشه در عرق بیدمشک یا گلاب یا کیوڑه یا بہار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک حب تا سه حب **خمیرهٔ صندل** مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب صلایه کرده طباشیر هریک یک توله گل گاؤزبان کشنیز مقشر هریک دو توله زرشک بیدانه سه توله خرفه مقشر چهار توله دانهٔ هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هریک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاؤزبان عرق صندل عرق نیلوفر هریک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند وعنبر دا وساق را بعد فرود آوردن آهسته آهسته داخل نمایند **نوع دیگر** از علویخان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم مقرض هریک نه ماشه گاؤزبان گل گاؤزبان گل سرخ هریک یک توله نیلوفر دو توله دارچینی زعفران هریک دو ماشه قند سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتے دو مثقال **خمیرهٔ مروارید** که در تقویت اعضای رئیسه سریع الاثر است مروارید ناسفته یشب سبز هریک نه ماشه زهر مهرهٔ خطائی چهار ماشه قند سفید پاؤ سیر شربت سیب شیرین نیم پاؤ عرق بیدمشک گلاب نیم پاؤ عرق صندل عرق گاؤزبان پاؤ پاؤ آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره یک توله بدستور مقرر تیار سازند **نوع دیگر** معمول حکیم شریف خان ابریشم گل گاؤزبان از هریک سه ماشه مروارید یاقوت هریک شش ماشه مصطگی کہربا هریک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر واحد سه ماشه زهر مهره شش ماشه بگلاب سائیده عرق گاؤزبان گلاب عرق بیدمشک نبات هریک پاؤ آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یک توله بطریق مشهور تیار نمایند **نوع دیگر** مخترع والد حکیم ممدوح که بغایت مقوی دل و دماغ است مروارید ناسفته یک توله یشب سوده کہربای شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب و بیدمشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **نوع دیگر** جهت نقصان و تقویت دل و دماغ تالیف حکیم علوی خان مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هریک پنج مثقال عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا هریک یک مثقال و یک نیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بیدمشک هریک دو صد مثقال عسل مصفی بست و پنج مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب و بیدمشک داخل کرده بقوام آرند و تبرزند پس ادویه را بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال **خمیرهٔ زہر مہره** که قائم مقام خمیرهٔ مروارید ست و در تقویت دل بے بدیل نبات سفید پاؤ آثار در گلاب یا عرق کاہی بقوام آورند و زہر مہره بگلاب سوده خشک نموده یک توله طباشیر شش ماشه سائیده در قوام مخلوط نموده حل نمایند **نوع دیگر** که مقوی قلب است زہر مہره سوده گاؤزبان گل سرخ طباشیر هریک یک درم ورق نقره عطر صندل هریک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه چند در کہرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و نگاه دارند دو مثقال تناول کنند **خمیرهٔ زمرد** از حکیم علوی خان که در تقویت اعضای رئیسه مستعمل زمرد سبز یک نیم توله در عرق کیوڑا تا یک هفته صلایه کرده در مربای سیب و مربای آمله از خسته پاک نموده هریک پنج توله قند سفید ده توله در عرق کیوڑه قوام ساخته عنبر یک درم به نبات سوده آمیخته بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال **نوع دیگر** تالیف حکیم شریف خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی زائل کند زمرد سائیده دو توله لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاؤزبان هریک یک درم ورق طلا ورق نقره هریک یک نیم درم عنبر اشهب یک مثقال گلاب بیدمشک آب انار شیرین هریک یک اوقیه نبات سفید یک نیم پاؤ عسل سفید هفت توله شربت سیب هشت توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب و بیدمشک و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشند **خمیرهٔ یاقوت** تالیف علویخان که در تقویت قلب مجرب النفع است یاقوت رمانی پنج یا ده مثقال بگلاب و کیوڑه و عرق بید ساده دوازده پاس کہرل کنند و آب سیب و بہی شیرین و امرود و گلاب و عرق بیدمشک هر واحد یک صد مثقال عرق صندل و گاؤزبان هریک پنجاه مثقال قند سفید دو من طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یک مثقال در کیوڑه گداخته فادزہر حیوانی لاجورد مغسول هریک دو مثقال مع یاقوت مسحوق آمیخته بعد چهار روز یک مثقال بخورند **خمیرهٔ طلا** از تالیف حکیم ممدوح ورق طلای محلول پنج درم مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد سبز هر واحد یک درم رب سیب و به و امرود و زرک و انارین نبات هریک ده توله عسل بست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربتے از یک درم تا دو درم **خمیرهٔ گاؤزبان** حار که بغایت

مقوی دماغ و دل است و مزیل خفقان و غشی گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر واحد یک نیم مثقال بادرنجبویه دو نیم مثقال گل گاوزبان
پنج مثقال گاوزبان ده مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و کافور دو دانگ
مشک نیم درم زعفران یک درم سائیده حل کنند شربت دو درم با عرق بید مشک و گلاب **خمیرۂ گاوزبان عنبری** مقوی دماغ و قلب
و مفرح و مداومت آن مفید انواع مالیخولیا و اقسام خفقان گاوزبان سه دام گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل
سفید تخم فرنجمشک هریک یک تولہ عنبر اشهب نیم درم سوای عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصه بماند صاف نموده
با نبات یک آثار و عسل مصفی پاؤ آثار بقوام آرند و در آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هرچند که حل کنند خوب شود شربتی
از یک درم تا دو درم و سه درم و چون درین ترکیب مروارید یاقوت زمرد زهرمهره یشب هریک یک مثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم رساند و در
اسهال دموی دوا اسیری النفع بود **خمیرۂ ابریشم** از اختراع نواب معتمد الملوک بجبت محمد شاه بادشاه که مقوی قلب حارست و دافع وسواس و خفقان
حادث از اخلاط محترقه سوداویه و تفریح و نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسه و گرده و معده است و اصلاح حال گرده نماید و گرمی آن اهل
گرداند و ذیابطیس و زیادتی عطش که از گرمی گرده باشد دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ ضرر درین ترکیب نیست و مجرب است ابریشم
خام پنجاه مثقال در آب باران طلا تاب دو من عرق بید مشک گلاب هریک یک من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هریک نیم من عرق
هیل عرق صندل هریک پنجاه مثقال دو شبانه روز بخیسانند بعده صبح بجوشانند آنقدر که وزن آب رفته وزن عرقها بماند مالیده صاف نمایند و نبات
سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فواکه شیرین شربت سیب شیرین شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین شربت
به شیرین شربت ترنج هریک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا دور کنند و بقوام آورده مروارید ناسفته یاقوت رمانی یشب سبز فادزهر معدنی
مرجان قرمزی کهربای شمعی هریک دو نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلیٰ هریک یک مثقال و یک نیم دانگ جواهر را با گلاب بر سنگ سماق صلایه کرده
غسل داده خشک نموده وزن نمایند و ورق طلای محلول و ورق نقرۂ محلول هریک دو نیم مثقال بعسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز
خشک مقشر صندل سفید غنچۂ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر نشاسته هریک پنج مثقال تخم خرفه مقشر ده مثقال مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه هریک هفت نیم مثقال
عود قماری دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیره مرتب نمایند و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند شربتی از دو
درم تا دو مثقال **دواء المسک** معمول حکیم شریف خان کهربا بسد طباشیر ورق نقره هریک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هریک نیم تولہ ابریشم
خام دو ماشه زعفران دارچینی الائچی دواله ورق طلا مشک خالص هریک یکماشه مروارید پنج ماشه شربت سیب شربت بهی شربت انار هریک دو تولہ عنبر نیم ماشه گلاب
بید مشک هریک چهار دام عسل و نبات سه وزن ادویه **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید بسد کهربا فادزهر معدنی ابریشم مقرض گل نسرین
گل سرخ سازج گاوزبان گل گاوزبان تخم فرنجمشک طباشیر هریک یک درم عود هندی دانه هیل هریک یک مثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد هر واحد
نیم مثقال مشک و ورق نقره هریک نیم درم عرق کیوڑه گلاب هریک نیم پاؤ عسل و قند بالمناصفه سه چند ادویه **شربت رنگتره** مقوی قلب مصفی خون مزیل خمار
بسیار خوش مزه و معمول است رنگترۂ شیرین گرفته دانه ها از قاش برآورده تخم دور کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام آرند
و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت اناناس** مقوی و مفرح قلب ست آب اناناس یک جز و قند سفید نیم جز و گلاب بید مشک هریک ثمن جز و مشک قدری
بدستور طیار نمایند و اگر سرفه نباشد آب لیمو بقدری که ترش گرداند نیز اضافه کنند **شربت گاوزبان عنبری** برای تقویت اعضاے رئیسه مجرب است برگ
گاوزبان پنج تولہ گل گاوزبان دو نیم تولہ بادرنجبویه یک تولہ پاؤ و بالا صندل سفید گلاب سوده تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هریک نه ماشه کشنیز خشک زرشک
هریک یک تولہ شب در گلاب و عرق بید مشک هریک پاؤ آثار تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده قند سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آرند پس
ورق نقره نیم تولہ ورق طلا عنبر اشهب هریک سه ماشه مشک یک ماشه داخل کنند **شربت الغزا** مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ میگرداند و نافع مالیخولیاے
مراقی و مفید احتراق صفراست گل گرطل صد عدد و سبزی آن دور کرده بکاسه چینی در آب لیموی کاغذی بست عدد شب تر کنند و صبح یک نیم پاؤ گلاب انداخته
یک شبانه روز بگذارند بعد نبات یک آثار عرق گاوزبان نیم آثار عرق کیوره نیم پاؤ ممزوج کرده دانه هیل نیم کوفته کشنیز مقشر نیم کوفته هر واحد نه ماشه آب انار

ولایتی آب رنگترہ شیرین ہر واحد یک پاؤ و اگر آب انار بہم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یک شبانہ روز خیسانیدہ اندک مالیدہ صاف کردہ بقوام آورند
و در آخر قوام مشک دو ماشہ عنبر سہ ماشہ زعفران نیم ماشہ بگلاب سائیدہ در قوام آمیختہ حل کردہ دارند خوراک از دو تولہ تا چہار تولہ بعرق
مناسب **شربت یاقوت** حکیم علوی خان کہ در تقویت قلب معمول ست آب انار شیرین آب بہی آب امرود آب سیب ہر یک دہ اوقیہ و قند
سفید یک نیم من طبی بگلاب قوام کردہ فرود آوردہ مروارید ناسفتہ کہربا لعل ہر یک سہ ماشہ یاقوت رمانی نہ ماشہ صلایہ کردہ ورق طلا دو ماشہ عنبر
سہ ماشہ کافور یک ماشہ حل کنند **شربت ابریشم** تالیف حکیم شریف خان جہت تقویت دل و دماغ مفید ست پیلہ ابریشم سی مثقال بگیرند و بخ اردہ کنند
و سہ شبانہ روز در گلاب و بید مشک و آب باران ہر یک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نمودہ با عسل و نبات و قند ہر یک بست مثقال بقوام آورند
بعد فرود آوردن عنبر اشہب یک نیم مثقال ورق طلا یک درم ورق نقرہ یک تولہ دران حل کنند و در ظرف پاکیزہ نگاہ دارند شربت از نہ ماشہ تا دو تولہ
عرق کیتکی مقوی دل و دماغ گل کیتکی یک عدد گل سیوتی گل گاؤزبان ہر یک چہار تولہ گل نیلوفر کشنیز خشک ہر یک نیم پاؤ و گاہے گل سرخ
برادہ صندل ہر یک چہار تولہ نیز افزودہ می شود ہمہ راشب در آب تر کنند و دو آثار عرق کشند و در صورت غلبہ حرارت مزاج کافور قیصوری
و طباشیر بقدر مناسب بیفزایند و یا این عرق را ہمراہ قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند **عرق قندی** کہ بخوبی آن عرقی نیست قوت
دل و دماغ دہد و اصلاً خمار نیارد و بوی بد ندارد و بگیرند قند سیاہ یک من جہانگیری پوست مغیلان ہفت سیر آب صاف بقدر ضرور در خم کنند تا کہ بجوش
برسد بہابتہ دادہ عرق یک آتشہ بکشند بست و پنج سیر تاشی و پنج سیر عرق را ہر چند نرم تر کشند عرق دو آتشہ باخر خوب و تند گردد و اگر نرم خواہند
تا چہار دہ پانزدہ سیر بگیرند چون یک آتشہ طیار شود این ادویہ سہ شبانروز بخیسانند روز چہارم عرق دو آتشہ کشند ادویہ اینست قرنفل دو تولہ
صندل بگلاب سودہ دو تولہ عنبر لادن سہ تولہ عود یک تولہ نبات سفید یک سیر دارچینی سہ تولہ گاؤزبان سہ دام ادویہ نیمکوب کردہ در عرق یک آتشہ انداختہ
بعد سہ شبانروز عرق کشند و درین وقت صندل دو تولہ مشک یک ماشہ عنبر لادن یک تولہ در پارچہ تنک بستہ در سر آن در بھبکہ اندازند و چون دو آتشہ
طیار شود اگر موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل کہ زردی و سبزی آن دور کردہ باشند بگیرند و در پارچہ پاکیزہ بستہ بر سر دیگچہ یا مرتبان چینی کنند و عرق دو آتشہ
گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز کہ حدت کم شود استعمال کنند **عرق شیر** مقوی قلب دافع خفقان کشنیز مقشر گاؤزبان ہر واحد دو تولہ گل نسرین الایچی خرد
نیم کوفتہ گل سرخ برادہ صندل گل گاؤزبان ہر یک پنج تولہ ابریشم خام دو تولہ عود ہندی یک تولہ مشک کہ در نیچہ بندند بقدر یک ماشہ شیر بادہ گاؤ پنج
آثار آب بقدر ضرور بدستور عرق کشند **عرق رنگترہ** مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب رنگترہ آب زردک آب نیشکر کشمش سبز ہر واحد دہ آثار
جوز بوا بسباسہ ہر یک چہار تولہ قرنفل دارچینی گل گاؤزبان ہر یک پنج تولہ شکر طبرزد پانزدہ آثار عود غرقی دو تولہ عنبر اشہب چہار ماشہ مشک
سہ ماشہ عرق کشند و اگر خواہند کہ منشط نماید پوست کنار صحرائی دو آثار ہمراہ آبہا و کشمش و شکر طبرزد در خم اندازند ہر گاہ جوش خوردہ دو یہ نیم کوفتہ
اندازند و قتیکہ از جوش نشیند عرق ملائم کشند و زعفران و مشک و عنبر در صرہ بستہ در بھبکہ اندازند بقدر برداشت بنوشند **عرق سیوتی**
کہ بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ بارد ست دارچینی چہار دام جوز بوا بسباسہ ہر یک دو دام برگ تنبول سفید صد عدد گل نسرین یک آثار زعفران
چہار ماشہ بدستور عرق کشند **عرق فواکہ** بجہت تقویت قلب حار بی نظیر و در امراض سوداویہ قلب حکم تریاق دارد و تسکین حرارت معدہ
و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بہی شیرین آب ناشپاتی ہر یک نیم سیر آب لیموی شیرین سوا سیر آب کاہو سبز یک
نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو ہر یک سوا سیر آب ہندوانہ آب نیشکر ہر یک یک سیر بادر نجبویہ گاؤزبان گل نیلوفر بادرنجبویہ جو مقشر
صندل سفید ہر یک پاؤ سیر طباشیر سفید شش تولہ کشنیز مقشر نیم پاؤ شیر بز دہ آثار ہمہ را با شیر در دیگ کردہ عرق کشند **عرق عنبر** در تقویت دل و
دماغ و جگر بےعدیل و جہت رفع غشی ہر قسم و اعادہ قوت بسیار سریع الاثر ست چنانچہ بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض و بعضی مردان از افراط جریان دم
بواسیر بحالت تباہ رسیدہ بودند بجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبہ و غریبہ ازین عرق مشاہدہ نمودند مشک خالص یک مثقال عنبر اشہب
مصطگی رومی ہر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابہ خندان اشنہ سنبل الطیب بہمنین شقاقل مصری ساذج ہندی دارچینی زعفران قرنفل
بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقلہ کبار و صغار خس پوست بیخ ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازہ سعد کوفی قرفہ کشنیز خشک گل گاؤزبان

اینسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هریک پنج مثقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هریک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتنی نیم کوفته همه را با عرقها یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب و انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک در پنچه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان وطبیب را بحسب مزاج وحالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یک سیر وجهت تسخین وتقویت آن بهارنارنج پنج مثقال وجهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق ابریشم** علوی خان که در تقویت قلب مجرب ابریشم خام پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید هریک ده مثقال بهمنین خولنجان سادج هندی هریک پنج مثقال گل سرخ هفت مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل هریک سه مثقال نعناع خشک هریک شش مثقال زعفران عنبراشهب هریک یک مثقال آب سیب وبهی وامرود وگلاب وعرق بیدمشک عرق دارچینی هریک نیم من تبریزی برگ تنبول یکصد عدد شربتی یک فنجان **غالیه** تقویت قلب ودماغ نماید وخفقان را نافع آید عنبراشهب چهار ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند ودیگر ادویه سائیده بامیزند وبو بیند **ماء اللحم** مقوی قلب ومعمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بیدمشک تازه طباشیر هریک یک توله برادهٔ صندل سفید چهار توله قرنفل الائچی سفید دارچینی هریک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس بگلاب وعرق بیدمشک وآب صاف بقدر حاجت عرق کشند **نوع دیگر** نافع برای ضعف قلب جهت ورم رحم وطرث و درد رحم هنگام آمدن حیض مجرب است گوشت بز خاله فربه یک من وچهار یک من تبریزی مرغ جوان فربه دراج لوه هریک پنج قطعه مجموع را از چربی واستخوان پاک کرده ورق ورق تراشیده در دیگ نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید کشنیز مقشر خارخسک هریک دو نیم مثقال فوه دو مثقال غنچه گل سرخ گل گاوزبان هریک ده مثقال دارچینی دانه هیل هریک یک مثقال دو دو دانگ نیم کوفته داخل کرده عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق خارخسک آب انگور هریک دو رطل آب خالص بقدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب الثعلب گل بنفشه هریک بست وپنج مثقال صندل سفید هفت نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده بمرتبه دوم عرق کشند ودر وقت عرق کشیدن عنبراشهب مشک خالص زعفران هریک یک مثقال در کیسهٔ کتان بسته در ظرفی که دران عرق چکد اندازند **نوع دیگر** که برای تقویت اعضای رئیسه وباه ومعده مفید است شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خیارین هریک چهار مثقال خس هندی سادج برادهٔ صندل گل سرخ گل نسرین کشنیز مقشر ثعلب مصری هریک سه مثقال دانه هیل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمنین تودرین بادرنجبویه برگ پودینه عود هریک دو مثقال سنبل الطیب زرنباد صعتر کبابه اشنه زرنب خولنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج نارمشک بسباسه فرنجمشک هر واحد مثقال برگ تنبول زرد بست وپنج عدد هرچه ازین کوفتنی ست نیم کوفته در آب وگلاب تر کنند وگوشت بز یک ساله هفت آثار از پیه واستخوان جدا کرده آب یخنی برآورده با ادویه آمیخته عرق کشند وزعفران وعنبر ومشک وعطر کاذی هریک نیم مثقال را در صره بسته بر دهان نیچه بندند که عرق بران چکد واگر گرم زیاده خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه کنجشک هیزده قطعه از لحم اینها که پاک وصاف باشد کباب نیم خام کرده با آب یخنی برآورده با ادویه عرق کشند **معجون طلا** که نهایت مقوی ومفرح است طباشیر چهار ونیم ماشه دانه هیل درونج عقربی عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بزیدان هریک سه ونیم ماشه سنبل الطیب سادج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هریک دونیم ماشه دارچینی سه ماشه بسباسه جوزبوا گل سیوتی گلنار هریک دو ماشه قرنفل یک ماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد بے جرم خوش رنگ هریک یکتوله کهربای شمعی زهرمهره خطائی هریک سه ماشه یاقوت کبود زبرجد هریک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هریک سه نیم ماشه رب انار ولایتی رب بهی رب ناشپاتی رب سیب هریک نیم پاؤ آب انگور شیرین دو توله شهد خالص پاؤ آثار نبات سفید نیم آثار ونیم پاؤ عرق کیوڑه وگلاب عرق بیدمشک هریک نیم آثار مشک خالص نه ماشه عنبراشهب یک نیم توله زعفران نه ماشه ورق طلا دو نیم توله بدستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه **نوع دیگر** که در تقویت قلب وتفریح مستغنی

از سائر تدابیر است نبات سفید نیم سیر عسل مصفی ہفت دام آب سیب نیم پاؤ دو شاب نہ دام در گلاب بقدر حاجت بقوام آوردہ عنبر اشہب بانبات صلایہ کردہ یک تولہ دران حل سازند بعدہ ورق طلا یک ہزار عدد یک یک انداختہ خوب حل کنند بعد ازان مشک خالص نیم تولہ صلایہ کردہ داخل نمودہ چندان بزنند کہ یکذات شود و برائے سفید رنگی آن سفیدی بیضۂ مرغ سہ عدد اضافہ کردہ می آید **مفرح یاقوتی بارد** حکیم علی کہ در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر ست و مقوی جمیع اعضای رئیسہ است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقرہ کافور قیصوری ہریک سہ ماشہ بسد گل ارمنی کزمازج تخم مورد گل بنفشہ گلنار فارسی ورق طلا عنبر اشہب مشک تبتی ہریک یک ماشہ مروارید ناسفتہ بادرنجبویہ گاؤزبان تخم فرنجمشک زعفران آملہ منقے تخم خرفہ مقشر تخم کاہو مقشر بہمنین ہریک پنج ماشہ صندل سرخ صندل سفید ہریک یک تولہ وسہ ماشہ زرشک دو و نیم تولہ طباشیر سفید ہفت ماشہ تخم کاسنی دہ ماشہ شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض ہریک چہار تولہ و دو ماشہ عرق کاسنی دہ تولہ نبات سفید شش تولہ عسل مصفی بست تولہ عرق بیدمشک چہار تولہ بدستور مرتب سازند بجہت ناقہین محرورین نیز بعدیل و سریع الاثر ست و بسیار جلیل القدر **مفرح یاقوتی معتدل** مائل بحرارت حکیم ممدوح گفتہ کہ از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ماقبل می کنم و در امراض مختلفہ میدہم و گاہی از ہریک قدری ممزوج کردہ میدہم و نافع می آید و از جملہ منافع این مفرح آنست کہ اکثر اسہالات را نافع ست و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت موثر و تام النفع و معمول و مجرب بلا تخلف مروارید ناسفتہ زعفران گاؤزبان مصطگے بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد ترنج کہربای شمعی بہمن سفید زرنباد ماشہ مغز تخم کدوی شیرین اظفار الطیب زرشک منقے تخم خرفہ مقشر فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاہو مقشر ہریک دو درم صندل سفید بگلاب سودہ عود غرقی درونج عقربی گل سرخ ہریک سہ درم عنبر اشہب قاقلہ کبار وصغار ورق نقرہ ورق طلا کافور قیصوری کشنیز گل مختوم یا گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفہ سنبل الطیب نارمشک ہریک یک درم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویہ ہریک یک مثقال مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض یک صد درم عسل مصفی دو وزن ادویہ بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال و گاہی شربت فواکہ شیرین و نبات سفید ہریک پاؤ سیر عوض شربت حماض گرفتہ دو وزن کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاؤ نمودہ و گاہی قند سفید عوض عسل نمودہ و گلاب و عرق کیوڑا و عرق بیدمشک افزودہ میشود **مفرح دلکشا** کہ کمال تقویت دارد مروارید گل گاؤزبان ہریک پنج ماشہ کہربا یشب سبز بسد آملہ منقی خصیۃ الثعلب ہریک چہار ماشہ یاقوت سرخ عنبر اشہب بہمنین صندلین کشنیز مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفہ مقشر ہریک سہ ماشہ درونج عقربی ورق طلا کبابہ چینی تودری زرد تودری سرخ ہر واحد یک نیم ماشہ ورق نقرہ پوست ہلیلہ کابلی عود قماری زعفران مصطگے ہریک دو ماشہ زرنباد قرنفل دارچینی ہریک یک ماشہ تخم بادرنجبویہ ساذج ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج ہریک دو و نیم ماشہ عصارۂ زرشک ۵ ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ آب سیب پنجاہ ماشہ آب بہی شصت ماشہ آب ترنج شصت ماشہ رب سیب ہشت دہ ماشہ نبات سفید بقدر حاجت آبہا و رب و نبات را بقوام آوردہ ادویہ را بآن سرشند و اگر خواہند کہ تقویت معدہ کند و این مفرح را الوشاردی لولوی سازند آملہ بست و پنج ماشہ داخل کنند و در نسخہ مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یک ماشہ و عود قماری سہ ماشہ و زرنباد قرنفل ہریک نیم ماشہ و گل گاؤزبان دو و نیم ماشہ و شربت سیب شیرین پنجاہ ماشہ و قند سہ وزن ادویہ است باقی بدستور **مفرح معتدل** تالیف حکیم ممدوح کہ نہایت مقوی و آزمودہ است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفتہ ہریک دہ ماشہ کہربای شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفہ مقشر صندل سفید عصارۂ زرشک ہریک پنج ماشہ مرجان قرمزی یشب گاؤزبان گل گاؤزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بہمن سفید بہمن سرخ ہریک چہار ماشہ عنبر اشہب پوست زرد ترنج تخم خشخاش سفید ہریک سہ ماشہ مشک تبتی قاقلہ صغار مصطگے رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر ہریک یک نیم ماشہ صندل سرخ ورق طلا ہریک دو ماشہ زرنباد یک ماشہ ورق نقرہ دو نیم ماشہ اجزا را بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت بہ شیرین معجون سازند شربتی یک مثقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معتمد الملوک جمیع امراض قلبی را نافع ہست و در حال تقویت قلب و جمیع قویہا نماید ابریشم خام مقرض دہ مثقال برگ بادرنجبویہ گل گاؤزبان فرنجمشک ہریک ہفت مثقال بہمن سرخ بہمن سفید ہریک پنج مثقال مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی بسد محرق مغسول

سک المسک پوست زرد ترنج ہریک شش مثقال سند روس مصطکی ہریک سہ مثقال بادرنج خشک نعناع خشک ہریک دو مثقال عود قماری عنبر اشہب مشک ترکی زعفران بسباسہ ہریک یک درم بزرالبنج سفید ورشیر خیسانیدہ خشک کردہ نیم درم کوفتہ بیختہ بعسل مصفے و رُب سیب شیرین مساوی سہ وزن ادویہ بسرشند شربتی دو مثقال **یاقوتی بارد** مقوی دل وجمیع اعضای رئیسہ یاقوت رمانی مروارید ناسفتہ کہربای شمعی ہریک یک مثقال و چہار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفہ مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید ہریک پنج مثقال طباشیر دو نیم مثقال عنبر اشہب ابریشم مقرض ورق نقرہ ہریک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال بنات سفید یک صد و پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی ہریک بست مثقال گلاب عرق بیدمشک ہریک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** حافظ صحت بدن و روح و مستعمل در ناقہین محرور مزاج برای تقویت قوتہا و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منحرف و عدیل و سہیم ندارد و مجرب و مخترع حکیم ذکاء اللہ خان مروارید ناسفتہ طباشیر یاقوت سرخ یشب سبز شفاف ہر واحد یک درم زہر مہرہ اصیل عنبر اشہب مشک خالص زعفران ہریک نیم درم بگلاب و عرق بیدمشک حل نمودہ صندل سفید و سرخ بگلاب سودہ یک نیم درم غنچہ گل سرخ گل گاوزبان کبود و مغز تخم کدوی شیرین تخم کاہوی مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفہ مقشر ہر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین ولایتی آب ناشپاتی آب بہی رسیدہ ہریک بست و پنج درم گلاب بیدمشک ہریک پنجاہ درم قند سفید دو چند شربت فواکہ یک چند ادویہ ورق نقرہ یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور مرتب سازند داز یک درم تا سہ درم تناول نمایند **یاقوتی** کہ قائم مقام جواہر مہرہ است مروارید ناسفتہ یک نیم تولہ یاقوت سرخ لعل بدخشی ہریک تولہ زمرد خوش رنگ زبرجد ہریک شش ماشہ زہر مہرہ خطائی سنگ یشب ہریک پنج ماشہ لبد چہار ماشہ مرجان ابریشم مقرض ہریک چہار و نیم ماشہ گل گاوزبان برگ فرنجمشک بہمن سفید تودری سفید طباشیر دانہ الایچی سفید درونج عقرب زرنباد شقاقل عود غرقی بادرنجبویہ ہریک شش ماشہ مربای سیب دو عدد مربای بہی سہ عدد مربای ناشپاتی سہ عدد مربای آملہ دوازدہ عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی ہریک پاؤ آثار عرق کیوڑا گلاب خالص ہریک نیم آثار عرق بیدمشک یک نیم پاؤ نبات سفید نیم آثار مشک خالص ہفت ماشہ عنبر اشہب نہ ماشہ زعفران شش ماشہ ورق طلا دو تولہ بدستور معجون ساختہ چہل روز در غلہ جو داشتہ از دو ماشہ تا چہار ماشہ خوراک است **یاقوتی معتدل** کہ برائے تقویت اعضائے رئیسہ ہموارہ معمول است مروارید ناسفتہ شش ماشہ یاقوت رمانی لاجورد مغسول ہریک ہشت ماشہ کہربای شمعی سہ ماشہ گل گاوزبان بادرنجبویہ کشنیز مقشر طباشیر دانہ ہیل بہمن سرخ بہمن سفید صندل سفید ہریک یک تولہ مغز تخم کدوے شیرین مغز تخم ہندوانہ تخم خرفہ ہریک دو تولہ ابریشم مقرض زعفران ورق نقرہ ہریک شش ماشہ عنبر اشہب چہار ماشہ مشک خالص ورق طلا ہریک دو ماشہ شربت فواکہ دہ تولہ شربت سیب بست تولہ نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بیدمشک عرق شاہترہ ہریک پاؤ سیر اول قند را باعرقیات بقوام آوردہ ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ ضم نمایند و جواہرات بگلاب سودہ اضافہ کنند و گاہی عوض شربت فواکہ شربت انار شیرین و ترش و شربت بہی و شربت امرود ہریک دہ تولہ و شربت زرشک نیم پاؤ گرفتہ و وزن نبات سہ پاؤ ساختہ و بادرنجبویہ بر عایت حرارت مزاج طرح نمودہ بسیار مفید یافتہ **نوع دیگر** کہ بسیار مقوی است یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید ہریک یک مثقال لعل بدخشی فیروزہ ہریک چہار ماشہ زمرد سبز دو ماشہ عقیق یمنی یک مثقال یشب سبز چہار ماشہ یشب سفید نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال کہربای شمعی لاجورد مغسول ہریک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان پوست ترنج ہریک نیم مثقال ابریشم مقرض برگ قرنفل یا عوض او ساذج ہندی گل نیلوفر صندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل دارچینی قاقلہ کبار ہریک چہار ماشہ پوست بیرون پستہ بادرنجبویہ درونج عقربی گل مختوم جدوار گل دارچینی بہمن سفید ہریک یک مثقال آملہ مقشر پوست ہلیلہ کابلی ہریک دو نیم مثقال عصارہ زرشک سہ مثقال گل ارمنی سنبل الطیب ساذج ہندی بہمن سرخ ورق طلا ہریک نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشہ مشک خالص یک نیم ماشہ کافور پنج سرخ نبات سفید نیم سیر بدستور مقرری مرتب سازند **یاقوتی** مقوی اعضای رئیسہ و معمول گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید بگلاب سودہ گل سرخ ورق نقرہ ہریک سہ درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفہ مقشر دانہ ہیل ورق طلا ہریک دو درم مروارید کہربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج ہریک یک نیم درم

زرشک سه توله شربت انار شیرین ولایتی نیم پاؤ قند سفید پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد بدستور سازند **اقوال بعض اطبا** صاحب اقتباس نوشته که اگر ضعف قلب بسبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جهت اماله اول دست و پا را بنوار محکم بندند و رگ صافن و باسلیق زنند و موافق توت خون بگیرند و طبا شیر لاجورد مغسول گل ارمنی هر یک یک ماشه در خمیرهٔ گاوزبان عنبری علوی خانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه توله دهند و یا ادویهٔ مذکوره در آمله مربے یک عدد دو ورق نقره یک عدد آمیخته با لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق شاهتره و گاوزبان هر یک پنج توله و کیوڑه چهار توله تخم بالنگو هفت ماشه پاشیده بخورند و یا مفرح گیلانی با ماء اللحم دهند و ایضاً برای ضعف و اختلاج قلب جواهر مهره دو ماشه در دواء المسک شیرین علوی خان نه ماشه ورق طلا دو عدد سرشته شربت کیوڑه و سیب یک دو توله در عرق افسنتین و کیوڑه هر یک چهار توله گلاب هفت توله عرق بهار کرنه سه توله تخم بادرنجبویه پنج ماشه بدهند **مسیحی** گوید که نفع می کند برای ضعف قلب دواء المسک و مثرودیطوس و این دوا اگیر مصطکے دارچینی دار فلفل تمام فرنجمشک بادروج خشک بادرنجبویه سافنج هندی کشنیز خشک سنبل الطیب هر واحد یک جزو کهربا بسد مروارید طباشیر هر واحد نیم جزو مشک سدس جزو در عسل هلیلهٔ مربی بسر شند و یا قدرے آمله و هلیلهٔ سیاه جوشانیده آب او چهار جزو بیک جزو عسل آمیخته بقوام آرند و ادویه را بآن معجون سازند و بخورند و بر سینه لطیوب حاره و غالیه بمالند و بخور و شراب ریحانی و لحم جدے و ماکیان و زردی بیضهٔ نیمبرشت استعمال نمایند و راحت و لهو و سرور اختیار کنند و از جمله تعب خاصهٔ نفسانی مثل هم و غم و سهر و غضب اجتناب نمایند و هم او گوید که از ادویهٔ نافع قلب بالخاصیة بسد و کهربا و مروارید ناسفته و سندروس و ابریشم خام و بهمنین و آمله و کشنیز و بادروج و گاوزبان و بادرنجبویه فرنجمشک و پوست ترنج و عود و مشک و عنبر و مصطکے و غیر آن از ادویه است **صاحب کامل** نوشته که از ادویهٔ مفرده در تقویت قلب و علل او عود هندی و مشک و قرنفل و مصطکے و کهربا و بسد و مروارید و ابریشم خام و آمله و بادرنجبویه و کشنیز خشک است و دیگر ادویهٔ مفرده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شد حسب مزاج مریض اخذ نمایند

علاج خفقان از ذکای حس قلب

اغذیهٔ مغلظه همچون کله پاچه و هریسه تناول کنند و تقویت قلب با دویهٔ مقوی قلب و قابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکنار بد افیون و بزر البنج باستعمال آرند و خمیرهٔ منشط و مسکر مخترع علوی خان بخورند و بزر البنج و بابونه و سبوس گندم و کوکنار و برگ سرو هر یک پاؤ آثار جوش کرده بر سینه انکباب نمایند و اندکی کوکنار در گلاب و عرق بید ساده دادن عظیم الاثر است و همچنین برگ بنگ و همه آنچه در علاج امراض دماغی از ذکای حس مسطور شد حسب حاجت بکار برند

علاج خفقان شرکی

اگر از شارکت معده باشد اصلاح معده بگلقند و سکنجبین کنند و جوارشات حار و بارد حسب مزاج بخورند و تنقیهٔ معده حسب غلبهٔ خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد و بقول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیم کوفته سه درم جوشانیده صاف نموده بشکر شیرین کرده بنوشند و غذا مزورهٔ نخود بمغز قرطم بدهند و بعد از ان آبیکه دران تخم شبت و تخم خربزه نیم کوفته جوشانیده باشند قدرے نمک و عسل حل کرده بنوشند و پر مرغ بروغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قے آورند آنگاه بجوارش عود مصطکے و عنبر و مفرحات یاقوتی حار قلب و معده را تقویت دهند و اگر با بلغم غلیظ لزج سودا یار باشد و در قے با بلغم سودا بر آید و ترشی دهن و شور و فکر باشد بعد نضج باین حب تنقیه نمایند تربد سفید افتیمون هر واحد یک درم حاشا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یک دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک نفطی یک دانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یک دانگ کوفته بخته با آب بادیان یا آب شاهتره سرشته حبها سازند و صبح خورده تا دو پهر انتظار اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از ان جوارشات

مذکوره بخورند و اگر با بلغم صفرا باشد و صفرا آن در ستے بر آید و عطش و لہیب باشد ہر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس ہر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدہند و غذا مزوره نخود و ماش بمغز بادام سازند و تنقیهٔ معده باین حب کنند تربد افتیمون سنای مکی شاہترہ ہر واحد یک درم ہلیلهٔ زرد گل سرخ لاجورد مغسول ہر واحد نیم درم کوفته بخته بآب بادرنجبویه یا آب بادیان یا آب گاوزبان حبها سازند و سحرگاه بخورند و تا نیم روز بران صبر کنند بعده جلاب بارد از شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان ہر واحد ده درم و تخم ریحان سه درم بنوشند و در آخر روز غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه ربوب مقوی قلب و معده مثل رب سیب و به و حماض و لیمو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر ہندی به نخود و مغز بادام و شکر سفید سازند **شیخ الرئیس** می فرماید که خفقان بشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج بقی بعد طعام و بعد تناول ملطفات مثل عصارهٔ ترب در سکنجبین و بعده اسہال بایارجات کبار مثل لوغادیا و شبا و ریطوس یا ایارج فیقرا مقوی بشحم حنظل و غاریقون و افتیمون باید کرد و اگر بسبب صفرای لذاع باشد علاج تقویت معده برب فواکه عطره مثل سیب و به خصوصاً بعد طعام و امرود و مانند آن و بامالهٔ طبیعت بلین و اجتناب از انچه مستحیل بخلط مراری گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذلک اگر طعام دران فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بدانچه تقویت معده بر ہضم چیزے نماید که دران فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد و ہمچنین قطع سبب بآن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دہند تا که تاثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصار نمایند بلکه واجب ست که معہذالک تعہد تقویت قلب بادویهٔ قلبیه کنند **اکنون** چند نسخ مطب اساتذه مفید این نوع بقلم می آید بادرنجبویه گاوزبان آمله ہریک چہار ماشه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده نبات سفید داخل کرده دہند و بصورت قبض و حبس مواد رطوبی و بخارات بلغمی دراحشا دواء المسک ہمراه گل بنفشه شش ماشه بہدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چہار ماشه گاوزبان خیارین کوفته ہریک شش ماشه بادیان نیم کوفته چہار ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دہند و برائے تلیین و اخراج مواد غلیظهٔ معده دواء المسک معتدل خورده گل بنفشه نه ماشه بہدانه سه ماشه اصل السوس چہار ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چہار ماشه جوشانیده گلقند سه توله غذائے شوربای قلیه باخشکه و بجہت اجتماع سودا در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان ہریک چہار ماشه جوشانیده نبات توله و برای ضعف قلب سوداوے و تقویت معده گل سرخ گاوزبان ہریک چہار ماشه بادرنجبویه یک ماشه قرنفل یک عدد عود دو ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بدہند و ایضاً گاوزبان چہار ماشه گل گاوزبان سه ماشه بادرنجبویه چہار ماشه سنبل الطیب دو ماشه کشنیز خشک برادهٔ صندل سفید ہریک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در خفقان با ضعف ہضم دواء المسک معتدل پنج ماشه بجوارش عود پنج ماشه سرشته ہمراه عرق شاہتره و عرق عنب الثعلب و شربت سیب بخورند و در صورت خفقان با ضعف ہضم و نزله مصطگی سوده یک ماشه بخمیرهٔ صندل و دیا قوذا ہریک شش ماشه سرشته ہمراه بنفشه چہار ماشه زوفائے خشک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله بدہند و در خفقان با سوء ہضم دواء المسک معتدل شش ماشه خورده گلقند دو توله بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب ہریک پنج توله مالیده تخم فرنجمشک چہار ماشه پاشیده دہند و برای بخارات معده و سوء ہضم و ضعف معده و سقوط اشتہا انوشدارو سے لولوے عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت انارین دہند و ایضاً برای ضعف معده و خفقان و بول زرد دواء المسک دو ماشه بگلقند نه ماشه سرشته و طباشیر مصطگی باگلقند و یا ہلیلهٔ مربی معتدل است و برای ضعف معده حار و قبض طبع و خشکی دہان شربت انار عرق کاسنی غذا یخنی مرغ فربه و در ضعف معدهٔ گرم تر بآب دہان گلقند شربت لیمون ۵ نوشدارو و بشربت انار و ایضاً طباشیر یک ماسه بگلقند یک توله بالائش سکنجبین گلاب و در صفراوی با رطوبت معده آمیخته جوارش طباشیر مسہل بعد نقوع صبر و مربای ہلیله و اطریفل مبرد مجفف معده و جوارشات مجفف غیر مسخن معده نافع است و ایضاً شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان دو توله گلاب سکنجبین ساده باز کاسنی بجای خیارین و شربت انارین بجای سکنجبین و عرق کیوڑه اضافه کنند و بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و غثیان زہر مہره سوده طباشیر بہمن سفید دانهٔ ہیل ہریک چہار سرخ سائیده در رب رنگتره آمیخته ہمراه لعاب بہدانه شیرهٔ خرفه عرق شاہتره و عرق کیوڑه گلاب رب رنگتره خاکشی بدہند بازو دینه خشک برای غثیان و بارتنگ عوض خاکشی برای اسہال افزایند و در صورت تبخیر و ریاح معدے ہلیلهٔ مربی یک عدد با دانهٔ ہیل و مصطگی یک یک ماشه و اطریفل کشنیز تالیف حکیم ذکاء الله خان مفید بود

وخمیرهٔ گاوزبان یا خمیرهٔ مروارید با گلاب و شربت اسطوخودوس و بزرقطونا پاشیده معمول است و انوشدارو ی لولوی وجوارش مخترع حکیم اکمل خان وجوارش آمله وجوارش صندل وجوارش زعفران وخمیرهٔ صندل حامض و دواءالمسک معتدل علوی خانی ومعجون صندل نافع واگر از مشارکت مراق باشد علاج نمایند و ایضاً در مزاج مراقی حوالی ابخره مثل کشنیز وعود وغیره و فصد صافن مفید و اطریفل کشنیزی تالیف ذکاءالله خان وانوشدارو ی لولوی علوی خانی و دواءالمسک معتدل علوی خانی وشربت الغزا وشراب الصالحین ومعجون صندل نافع وگل نیلوفر چهار ماشه سبوس گندم نه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده قدرے شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مراقی و نزله نافع است و ایضاً برای خفقان و مراق دواءالمسک معتدل بورق نقره پیچیده بخورند بالایش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند و برای تنقل مربای سیب مربای آمله مربای تمر هندی و ترکاری و تربی و جهت خفقان و مراق و نزله ولیوسیر زربناد یک ماشه سوده بعد دواءالمسک هفت ماشه سرشته بخورند و شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هریک سه ماشه در عرق کیوڑه عرق بید ساده برآورده شربت انار شیرین داخل کرده تخم فرنجمشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخهٔ دیگر عرق شاهتره و شربت به دو توله بجای شربت انار است و ایضاً برای خفقان مراقی که از خوردن معجون حار هندی برای باه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بزوری تودری سفید دهند دوم روز خاکشی بجای تودری و سوم روز گلقند بعده برای احتراق در مواد فصد نمایند و از عناب پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه شیرهٔ دانه هیل سه ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق کیوڑه دو توله نبات توله داخل کرده تسکین داده تجویز مسهل کنند و منضج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر بادر نجبویه زرشک منقے گاوزبان هریک چهار ماشه خیارین کوفته شاهتره تخم کاسنی کوفته هریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند بعده نضج از قاروره دریافته فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تبرید آمله مربی یک عدد بورق نقره یک عدد پیچیده گلاب چهار توله عرق کیوڑه دو توله نبات یک توله دهند و جهت آخر روز تبرید لعاب اسپغول وغیره و اگر در دیجای مثانه پیدا شود مدرات مع تجوید هضم و منقی ریاح از شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند در روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند با مطبوخ منضج مدر و منقی ریاح و هاضم از گل سرخ بادیان کردیا ریشهٔ دشتان بسفایج هریک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خربزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب عرق کیوره هریک چهار توله جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوز بوا بروغن گل سوده گرم بر مثانه بمالند باز برعایت ریح و بواسیر مقل یک ماشه سوده با طریفل صغیر و عرق دهند باز الایچی خرد سه ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانیده نبات و در غذا زمین کند جائز دارند و طباشیر سوده بمفرح سرشته با عرقیات بدهند و اگر از بد پرهیزی قبض شود آلو بخارا ده دانه بعرق بادیان ده توله مالیده نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم و خرابی معده عارض شود طباشیر یک ماشه سوده بجوارش انارین شش ماشه سرشته عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه هریک پنج توله شربت به شیرین دو توله با زرشک یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند و ایضاً برای خفقان مراقی شیرهٔ خیارین کاسنی هریک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه پاشیده دوم روز بجای شربت گلقند برای تجوید هضم سوم روز آمله مربی افزاید غذا شله باز آب کاسنی سبز مروق ده توله شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز قرص زرشک چهار ماشه باز قرص گل صغیر چهار ماشه باز قرص طباشیر چهار ماشه به تبدیل همراه آب کاسنی مروق از هفت توله تا پانزده توله دهند و این نقوع نیز برای خفقان مراقی نافع نوشته برگ بادرنجبویه چهار ماشه افتیمون چهار ماشه افسنتین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه در پاو آثار عرق عنب الثعلب گرم کرده شب نموده صبح مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغز فلوس خیارشنبر دو توله که در گلاب نیم پاو شب کرده گرفته باشند با نقوع مذکور آمیخته بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند و اگر بمشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند و انوشدارو ی لولوی بخورند و اگر از سده و سیما فقد علاجش همانست که در علاج ربو وغیره امراض ریه مسطور شد و اگر از مشارکت امعا باشد و از تولد دیدان عارض شود بتقلیل و اخراج آن کوشند بطریقیکه در فصل دیدان خواهد آمد مع تقویت قلب بادویهٔ قلبیه تا ابخرهٔ متصاعد از دیدان را قبول نکند و ایضاً ادویه که ذی عطریت و تقوی دل و مخرج شوا باشند مانند افتیمون و افسنتین و بسفایج و درونج و بادرنجبویه و بیخ کبر و کرفس و گل سرخ و امثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا بگوشت گوسفند و شیربرنج

اکتفا کنند و اگر از مشارکت او عیہ منے در رحم باشد بسبب انجرۂ منی واحتباس حیض امر بجماع فرمایند و صبح آن رگ صافن و یا باسلیق زنند و خمیرۂ صندل مرکب علوی خان ہمراہ عرق کیوڑہ دہند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض دہند و فصد صافن کشایند و شربت کشوث درین باب مجرب است و اگر بمشارکت ہمہ بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند سنجیے کہ در باب حمیات خواہد آمد و ہر گاہ در آخر غب غیر خالص و شطر الغب اختلاج قلب پدید آید خمیرۂ مروارید با مار اللحم و عرق زرورک دہند و در حالت شرب سموم و لدغ حیوانات زہر دار ازالہ سم نمایند انچہ در بحث سموم مسطور گردد و بشیرۂ تقویت قلب کوشند ہر دوائے کہ ہندوان ترشی ترنج و لیمون کا غذی وغیرہ بسیار باشد۔

غشی

عبارت است از معطل شدن اکثر قواے محرکہ و حساسہ از افعال خود بسبب ضعف قلب سوای محرکۂ آلات نفس و حس لمس کہ آن قدری باقی بیماند و سببش نزد بعضے رسیدن ایذا بقلب است از تحلل روح یا از احتقان او بسبب افراط استفراغ یا وجع یا امتلا یا از انجرۂ رویہ یا سم یا ورم وران یا در مجاور آن بجہت آنکہ شدت اسباب خفقان باعث غشی ست و کمال قوت غشی ہوت و چون سبب ضعیف باشد حالتی میان غشی و افاقہ رو دہد و قرشی و گازرونی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند کہ سبب او یا موذی ست کہ بہ قلب وارد شود چنانچہ نزد نوبت حمیات و خصوصًا حمای وبائی بسبب مادۂ خانقہ و وصول انجرۂ فاسدہ و ارواح کدرہ بسوی قلب و نزد اوجاع لسع و استعمال سموم و شم جیف و وصول انجرۂ دخانیہ خارجیہ مثل ادخنۂ اتون و مانند آن و بدینہ مثل بخار فاسد از عضو مانند معدہ و فم آن بسوی قلب کہ بدان سبب قلب منقبض گردد و گاہ بسبب دیدان باشد کہ بسوی فم معدہ صعود کنند و یا عطوے مزاج ساذج یا مادی باشد کہ بقلب عارض گردد و روح بجانب قلب بسوی آن مجتمع شود و یا رقت روح و قلت آن بسبب تحلل مفرط چنانچہ نزد گرسنگی و استفراغ مفرط و وجع شدید بسبب استفراغ ارواح برای مقاومت و گاہ بشرکت معدہ یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاہ از ورم قلب و گاہ از انسداد شریان وریدی و وی آنست کہ دران ہوا از ریہ بسوی قلب میرود و از انسداد مسالک ابہر و آن شریانی ست کہ دران روح از قلب بجمیع بدن سلوک می یابد و **قرشی** در شرح قانون نوشتہ کہ اسباب موجبہ برای حدوث غشی سہ نوع است یکی اول امر در قلب چنانچہ آنرا ضعف شدید از انقباضی کہ بآن ارواح کثیر بسوی شرائین مندفع می شود عارض گردد دوم امر در روح چنانچہ بسیار اندک باشد حتی کہ انقباض قلب موجب برای نفوذ شیٔ کثیر از روح بسوی شرائین بنا شد و یا روح شدید التحریک بسوی داخل باشد حتے کہ باطراف شرائین ظاہرہ نافذ نشود و اگرچہ انقباض قلب قوی تام باشد یا روح فی نفسہا بسیار بود سوم امر خارج از ان چنانچہ شرائین نہجی باشد کہ برای نفوذ روح کثیر بسوی اطراف ظاہرہ او مطاوعت نکنند و اسباب بعیدۂ غشی اسباب این ہر سہ سبب است و **طبری** گوید کہ کل اسباب مہیج غشی چہل و ہشت سبب است و انجملہ اسباب تحت چہار جنس است اول سقوط قوت و ہمہ انچہ مشاکل نیست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع ہمہ استفراغات تحت اوست سوم آلام و اصناف کل آلام تحت آنست چہارم آفات و نکایات کہ بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین قول سعید ابن ہبۃ اللہ گفتہ کہ سبب غشی و انحلال قوت حیوانی دفعۃً یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوء مزاج و استدلال نمایند بر امتلا تخمہ و بر استفراغ بہ نزف و اسہال و بر الم بآفت حادث لفم معدہ یا رؤس عضلات و بر سوء مزاج حار بحمیات محرقہ و بر بارد بعلت مسمی بولیموس و **مجوسی** گفتہ کہ غشی انحلال قوت حیوانیہ است دفعۃً یا از امتلائی کہ بر قوت ثقل آرد و آنرا منضغط سازد چنانچہ عارض می شود از امتلای عروق از اخلاط و امتلای معدہ از طعام در تخمہ و امتلای دماغ چنانچہ در سکتہ و یا از استفراغ کہ تحلیل قوت افنای آن نماید چنانچہ در استطلاق شکم و شرب دوا و عرق مفرط و خروج خون بفصد و رعاف و طمث و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و تعب شدید و مانند آن حادث میگردد و یا از سوء مزاج حار چنانچہ در حمیات یا بارد چنانچہ در بولیموس عارض میشود یا وجع شدید کہ تحلیل قوت و استفراغ روح نماید مثل دردے کہ در فم معدہ باشد و در قولنج و در قروح مفاصل وغیر آن از امراضیکہ از ان اوجاع شدیدہ حادث شود و وجع در باب استفراغ داخل است بہر آنکہ استفراغ روح می نماید و ایضًا گاہ حادث میشود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات باردہ از رحم بسوی قلب و بسا است کہ حادث میگردد غشی از فساد جوہر عضو و موت او نزد متادی شدن بخارات باردہ از ان بسوی قلب و ایضًا غشی حادث میشود از ورمی کہ بقلب عارض گردد و آنرا غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعۃً ہم میرسد و ایضًا گاہ غشی در ابتدای نوائب حمیات ظاہر میشود یا بسبب وجع کہ حادث گردد از حرارت و یا بسبب انصباب خلط عفن در وقت نوبت تپ بسوی معدہ

که ثقیل گرداند قوت حیوانیه را ویا آنکه صاحب تپ را ورم در بعض اعضای جلیلة الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیهٔ ورم بریزد دران زیادتی
نماید و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد ویا صاحب حمی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد لیده اگر غلیظ باشد
ثقل وانضغاط قوت آرد و غشی حادث کند واگر ردی مزاج بود از ان وجع بهم رسد و تابع او غشی باشد وگاه عارض می شود غشی از عوارض نفس یا از فزع بسبب
دخول حرارت غریزی وقوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعةً ویا از غضب بسبب خروج حرارت غریزیه و تبدد آن **اکنون بدانند** که سبب کلی غشی سه امر
است یکی تحلیل روح قلبی بواسطهٔ فرط استفراغ یا کثرت فرحت ولذت دفعة یا شدت وجع یا سموم حاره دوم احتقان روح در قلب بباعث امتلای مفرط
از شرب شراب واخلاط وابخرهٔ ردیه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارد یا حدوث سده در شریان وریدی در راه سوم قلت تولد روح بسبب وقوع
سوء مزاج در قلب واستعمال اغذیهٔ فاسده بالجمله هر کدام ازین اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف جمیع قوتها
است چه مدد همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه است وآن موجب غشی میشود و قریب انیست آنچه شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که سبب غشی ضعف قلب
واجتماع کل روح در انست بواسطهٔ یکے از سه سبب اعنی بسبب تحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و در فزع مفرط
می باشد ویا بسبب احتقان او در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر ویا بسبب قلت و رقت او پس حاصل نمی شود بر موجود در معدن و چون غشی از
جمله امراض اوعیه است پس لاجرم یا از قبیل امتلاے مفرط باشد یا خلو زیاده از آنچه باید یا انسداد مانع چیزے که از ان و بسوی آن جاری میگردد و اسباب
این یا امتلاء از مادهٔ خانقه بکثرت یا سده باشد ویا استفراغ محلل روح ویا عدم بدل ما یتحلل و وجع شدید و ضعیف ترین مردم از روی صبر بران کسانی
ست که منسوب نه بمریضان و نه بصحیحان باشند مثل صبیان و آنکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و اما منتهیان در سن احتمال آن می کنند
واین بسبب قوت قوی آنها باشد واحتمال او در سرما بیشتر از گرما میباشد ویا سوء مزاج ساذج مستحکم یا عظیم که دفعة عارض گردد یا وجع شدید ویا ورم
ویا ضعف از قواے مبادی رئیسه خصوصًا قلب پس دماغ پس کبد ویا ضعف عضو مشارک مثل فم معده و آفت عضو دیگر ویا ضعف جمله بدن و هزال
و نحافت او و آفت جمیع اعضا ویا استیلای عارض نفسانی و اکثر این بمشایخ و ضعفا و ناقهین افتد ویا وصول کیفیت مضاد بجوهر خود بمزاج قلب و روح
از خارج یا داخل مثل اشمام آسن چاهها و هوا چنانچه در حمیات و بائیه واز بدبوی جیف و نفوذ کیفیت سموم بسوی قلب می افتد و بسا ست که بمشارکت
شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان وازین قبیل ست آنچه عارض میشود بسبب دیدان که بسوے فم معده صعود کنند و **تفصیل زیاده**
بعد ازین آنست **اما امتلاے مواد خلطی** یا ریحی حادث می کند غشی را یا بسبب کثرت و تسدید او مجاری روح و حصر جمله روح در قلب تا آنکه
مختنق شود وازین قبیل ست انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسیار بسوے معده یا صدر و مانند آن یا انتقال از مادهٔ ورم خناق و ذات الجنب و ذات الریه
بناحیهٔ قلب دفعةً ویا بسبب چسپیدن آن در مسام و تسدید مجاری خصوصًا در اعضاے نفسیه و بسا ست که عام در جمیع عروق بدن باشد واگرچه
آن بکثرت فعل بکند ویا بسبب شدت اذیت آن بکیفیت بارد بسیار و لذاع بسیار یا محرقه بسیار و غشی که در ابتدای نوائب حمیات افتد ازین قبیل است
و سبش اخلاط غلیظهٔ لزجه یا لذاعه یا محرقه است وگاه این اقرب قلب وگاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ می باشد و چون در دماغ سده
کامله حادث شود سکته بهم رسد و غشی لامحاله باشد وگاہے در معده میباشد بسبب قدیم یا بسبب ضعف حادث که بآن قابل تجلب مواد بارد یا حار
بسوی فم آن باشد وگاهی بسبب کثرت سده در عروق بدن باشد واین مواد قاتله بیشتر از افراط اکل و شرب و تواتر تخمه یا بسبب سوء هضم باشد حتی که
منتشر گردد از ان در بدن چندانکه عروق را پر سازد و مسالک نفس مسدود کند و ایضًا این مواد کثیر گاه اعانت می کند بر غشی بجهت حرمان بدن از
غذا بهر آنکه بند میکند طریق غذاے جید را و خود مستحیل نمی شود بسوی غذا بنا بر آنکه بسبب کثرت خود بر طبیعت مستولی میشود واز ان منفعل نمیگردد و معذلک
مزاج بدان از ان فاسد میگردد واین مواد که بکثرت یا برودت خود غشی حادث میکند آنست که چون در معده افتد وکیت و برودت آن کمتر باشد
کرب و غشی آرد و **اما استفراغ مفرط** سبب غشی بنا بر آنست که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح تبعیت آن ارواح
و قوی نیز خارج میشوند و اکثر از انها تحلیل میگردند و آن استفراغ یا استطلاق شکم بذرب یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء و المعده یا سحج یا قے بسیار
یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا بجراحت و فصد و نفث الدم یا بوجهی دیگر چون حیض و نفاس و بول الدم یا

نزل آب استسقا یا شگافتن و بهله و اخراج ماده تمامه یکبار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسبب از اسباب تعریق قوی مفرط فاعل عرق بذاته مثل حرارت و یا معد آن مثل تخلخل بدن مفرط و یا رقت اخلاط در جوهر و طبائع او باشد و چون غشی عند استفراغ اخلاط عارض شود و قوت حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی مخوف نبود و این مثل غشی ست که بعد فصد عارض شود و گویند غشی که در ابتداے غب خالص و ابتداے حمی که در باطن صاحبش ورم بود حادث گرود هم از قبیل استفراغی است و آنچه در ابتداے حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی است **واما سوء مزاج ساذج** سبب غشی چنان باشد که ضعیف میکند قلب را و تحلیل قوت می نماید اگر حار باشد و تخدیر قوت و اخما و حرارت و اطفاے آن میکند اگر بارد باشد و تجفیف رطوبت و تنشیف آن پس تنقص حرارت می نماید اگر یابس باشد و اغمار حرارت می کند اگر رطب باشد **واما وجع** حادث می کند غشی را بسبب فرط تحلیل او روح را چنانچه در ایلاوس و قولنج و در لذع مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده و امعا و مانند آن و در مثل جراحات عصب و قروح آن و لذع عارض از لسع عقرب و زنبور و در قروح مفاصل ممنوع با حتکاک مفرغ مابین آنها بسبب انصباب مواد موذیه مثل اوجاع قروح ساعیه مغشی بشدت ایلاع او بسبب حدت او و تاکل او **واما ورم** حادث می نماید غشی را بسبب عظم او و ظاهر باشد یا باطن که فاسد میکند مزاج قلب را بتوسط تادیه شرائین و یا بسبب عضوی که در انست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگرچه ورم بسیار عظیم نباشد بجهت آنکه او کار ورم عظیم بعیدی کند و یا بسبب وجع چون بآن شدت کند و بعضے گویند که ورم یا در جوهر دل باشد و یا اندر غلاف او و یا در زائده که آنرا اذنی القلب گویند و غشی که از ورم گوهر دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک ست و آنچه از ورم غلاف یا اذنی القلب باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چندروز مهلت میدهد و قابل علاج ست خصوصاً که از ورم بارد باشد **واما عضو مشارک** پس معده سبب غشی چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب ست و معذلک آنرا خصائص متعدده است باعتبار اجزای مختلفه او مثل آنکه شدید الحس ست و آن معدن اجتماع اخلاط مختلفه ست و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار بارد گردد چنانچه در بولیموس و یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه وجع کند بشدت و یا بسبب آنکه در ان ماده غلیظه ردیه بارده یا لذاعه حریفه یا قروح و بثور و ورم او باشد **واما اعضای دیگر** سبب غشی چنان باشد که یا بسبب وجع بود که برسد از ان عضو بقلب و یا بخارسمی که بقلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض می شود و یا استفراغ که درین اعضا افتد و تحلیل روح از قلب کند مثل ضعف شدید از فم معده و یا بسبب سدد که موجب ضیق مجاری روح گردد در آنچه حوالی قلب ست مثل انسداد شریان وریدی و ابهر و یا بسبب امزجه حادّه ردیه قویه که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حمیات محرقه و وبائیه می باشد و این بشرکت جمیع اعضا باشد **واما استیلاے اعراض نفسانی** پس فرصت و لذت از انجمله لذت جماع ست در سیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه بافراط و ناگاه باشد دل زیاده از عادت کشاده گردد و روح بدان سبب تبدد پذیرد و دل همچنان کشاده بماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و بران غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوهی عظیم هرگاه دفعةً رسد روح تمامه بگریزد و در قلب محتقن و خاموش شود و موجب غشی گردد بدانکه غشی مستحکم قوی لاعلاج ست خصوصاً چون رنگ روے سبز گردد و سرد گردن در پیش آویخته شود و سر راست نتواند داشت و کسی که امراو باین حد رسد همچنان که سر گردن او راست کنند هلاک گردد و شخصی که بحسب اجب فصد نماید و بران غشی افتد نه بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد بغشی که مفصود را بعد فصد جاری باشد در بدن او ماده مرض یا در معده او ضعف بالذات یا بسبب انصباب شئ بسوی آن باشد و در شیخ محموم چون ماده او بسوی معده آن منحل گردد غشی حادث کند و کسی را که در اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر معتاد بران باشد و ازان خوف نباید کرد خاصةً اگر معده قوی بود و اخلاط بدن بدان درجه نباشد که از حرکت خون بحرکت در آمده احداث غشی نماید لهذا بتجربه رسیده که این چنین کسان را بعد معتاد شدن بفصد هرگز غشی نیفتد و اکثر در بحران بسبب انتقاض ماده بسوی معده غشی عارض میشود و بیشتر فصد سبب غشی به تبرید و خلو قلب از ارواح میگردد **وتشخیص** اسباب غشی مثل تشخیص اسباب خفقان باید گرچه علامات داله بر اسباب غشی قریب بعلامات خفقان ست بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت کند غشی و چون شدت بسیار نماید دفعةً بکشد و ایضاً دلالت نبض بر غشی و اسباب او دلالت قوی است پس انضغاط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطوء آن و برآمدگی عروق بر ماده ضاغطه و امتلا دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطوء بر اخلال قوت و روح دلالت نماید و چون غشی دفعةً واقع

نشود بلکه بتدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال ظلمت یا خیال رنگے دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد و بر بدن ظاهر گردد و بسا است که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشے قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض مرتعش و منخفض و مختلف بلا انتظام بود معلوم کنند که غشی می افتد بالجمله چون بعضے از علامات مذکوره عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا مزاولت شی که مولم باشد ابتدا نماید از ان بایستند و بتدارک و حفظ قوت پردازند سبب را ترک نمایند چه اگر سبب منقطع نشود مودی بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب در فم معده و علامات آن چیزے ظاهر نشود و با خفقان متواتر باشد و غشی بتکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم است یعنے سبب او در دل باشد و معذلک قلب شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و نشاؤب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند از آنجا که هیچ سببے از اسباب ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانچه از ضعف معده و اختناق رحم عارض می شود آن غشی از انسداد شریان وریدی یا ابهر باشد و اگر غشی بے سببے قوے پدید آید و بے علاج قوے زائل شود و زود پیدا گردد و زود ساکن شود و غشے خفیف باشد از قوت حس دل بود و بالجملہ اقسام از تقدم سبب معلوم گردد باید که بدریافت اسباب متقدمه پردازند و اگر اسباب مشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد ۰ ۱۲ حکم

علاج کلی غشی

وقت نوبت آن دست و پا به بندند و سخت بمالند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی و سینه بزنند و موی سر ابزور بکشند و شاخها بلا شرط بر ساقین و میان کتفین نهند و با شوبه بکار برند و قی کنانند که نفع او در اکثر انواع غشی بتجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضرت و دواء المسک با آب سیب حل کرده یا ماء اللحم بگلاب آمیخته یا عنبر و مشک در گلاب و بید مشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک و فادزهر را در گلاب و عرق بید و آب سیب حل کنند و بایک درم عود بدهند در غشی فعلی عجیب دارد و بخور اظفار الطیب صاحب غشی را بافاقه می آرد و دواء المسک معتدل در عرق کیوڑه و عرق گاؤزبان حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب است و یا شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق بچکانند و گلاب شماً و شرباً برای غشی مجرب سدیدی است و همچنین شمیدن و نوشیدن عود در گلاب و عرق بید سائیده مجرب است و شرب ده درم عصارهٔ گل سرخ تازه از مجربات خود نوشته و کذلک خوردن و بوئیدن خوخ و گوید که خوردن لحم غزال نفع می کند بغشی بالخاصیت و مجرب صحیح است و قثا و خیار و سیب و مشک و شراب ریحانی هر واحد شماً و اکلاً و فوتنج نهری منقوع در سرکه و پوست نارنج و بادروج هر واحد شماً و اشنه شرباً و بخوراً نافع غشی است و شم کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قرنفل دو جو را نیها حسب مزاج و صیاح شدید و دغدغهٔ البطین و تحت شراسیف مفید و جور آب سیب بماء اللحم و شراب مجرب نوشته و تحریک و اصوات عالی بصوت طبل و بوق متصل گوش او نافع و گویند که اطراف مالیدن و گرم داشتن و روغنهای گرم بر فم معده مالیدن و بیدار داشتن و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی را سود دارد و چون بتحریک افاقه نشود سوزن بخلانند و الا بر اطراف داغ دهند و بدانند که در اشیای بوئیدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرورت باید که حسب مزاج هر چه در علاج غشے شور مزاجی باید اخذ کنند **قول شیخ و گیلانی** غشی قوی و حادث از سوء مزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه آن خفیف تر یا تابع اسباب خارج از قلب بمشارکت عضوے دیگر بود علاج پذیر است و صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و افاقه و گاه در نوبت اخف میان و غشی می باشد و چون در حال غشی یا بند قطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه احتیاج آنست که مقابلهٔ عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون حالت غشی موجود نباشد و اراده علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف بحسب اختلاف قرائن باشد چنانچه بسا است که دو حاجت متضاده بحسب دو جزو مختلف جمع شوند پس در اعضا بنقصان و استفراغ بنا بر آنکه در ان اخلاط است و در ارواح بزیادتی غذا و انعاش بنا بر آنکه او را انحلال عارض شده حاجت افتد و اکثر آنچه عارض میشود از غشے واجب است که در ان ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیزے که غذا دهد روح را از روائح عطره مگر در اختناق رحم بعده معالجه

باآشامیدن از ناعشات قوت نمایند واز انچه لابدست ازان در اکثر انواع غشی تکثیف بدن از خارج ست برای حقن روح متحلله مگر آنکه اسهال قوی بسیار باشد
که درین وقت تکثیف ظاهر اسهال زیاده می کند و یا سبب برد شدید باشد که درین صورت ایراد تبرید بدن جلب موت باطفاء حرارت غریزی است
و چون سبب از برد ظاهر نباشد پاشیدن آب سرد و ترویح و تجریع بآب بارد و گلاب خاصةً و پوشیدن مصندلات و شمیدن روائح بارده بعمل آرند
که اکثر باین تدبیر افاقه می گردد و اگر غشی قوی تر باشد و عقیب امر محلل حار بسیار نباشد باید که مشک در بینی و مند و غالیه بو بایند و تجربه نمایند
و دواء المسک در حلق چکانند اگر ممکن باشد و بستر های جمیع اصحاب غشی در هوای بارد بود و اگر از سبب بارد نباشد و اگر در حالت غشی یا پیش ازان
فواق یا غثیان باشد واجب ست که بوی طعام و دروا رند و انعاش حرارت علیل نمایند و اعانت طبیعت کنند بدغدغه حلق از پر مرغ و تهییج قی و تحریک
روح بخارج و واجب است که دوام تحریک او و تجلیب بران و آواز قوی و تعطیس بدمیدن کندش و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه نکند مریض هلاک
گردد و باید که شراب مبرد یا مسخن بحسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدهند و شراب نافذ تر و رقیق تر و خوش طعم و دران قوت قبض باشد و دران
تلخی قوی مکروه طبیعت و غلظ نباشد و رنگ او مائل بزردی بود مگر آنکه غشی از استفراغ و خصوصاً از مسام بسبب تحلل آن و کثرت در در عرق باشد که
صاحب آن در اکثر محرور المزاج میباشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آنرا مضر بود و شراب سیاه غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غیر غشی
استفراغی اوفق شراب برای او سریع النفوذ ست و در غشی شدید مشک قریب بوجه یا دواء المسک مقدار شربت یا نصف یا ثلث او و یا قرص مسک را ان آمیزند و اوفق
شراب مسخن است و در شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذ تر ست و چون بقوت نان قوی گردانند بعید تر ازان باشد که انعاش نماید و میبه مخصوص بغشی نفع میکند
ایشان را و محتاج ترین اشخاص بآشامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را بارد نباید آشامید و کذلک هر که جمیع بدن او بارد باشد که ایشان محتاج
تدلیک و تمریخ اطراف و معده باد هان حاره عطره اند و بالجمله آنرا که مع غشی کرب ملتهب باشد یا از تعرق شدید حادث شده باشد هر چه دهند مبرد بدهند
و اگر چه دران تسخینی باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یابد او یا تر و نوشیدن مبردات در یابد و خصوصاً در احشا غلافلی و غلاسفه و فلفل و افسنتین و جوز
نمایند و گاهی شراب میدهند **و ایضاً** شیخ میفرماید که گاهی در غشی مفتقر میگردند علاج تجمیع دو امر یکے بسوی قبض بنا بر آنکه منع استفراغات کند و
اعضای سخیفه معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل فم معده نماید تا قبول نکند انچه بسوی آن منصب گردد دوم بسوی قوت نافذه سریع النفوذ
بهر آنکه غذا دهد روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع الفعل اند پس واجب است که فرق کنند در دو حالت استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند
قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن بنا بر نعش قوت بود که درین وقت استعمال قابض
بعد از در صاحب غشی قوت دوای دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوای ثانی را وقت حاجت سریع نعش قوت و تقدیم قابض برین نمایند
که منع نفوذ آن کند و بسا ست که حاجت افتد بسوی چیزے که قوی تر در تغذیه باشد از شراب و خصوصاً چون غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب
ساده برابدان آنها وارد شود نکایت آرد و مورث اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل ماء اللحم مخلوط بشراب و بعصاره سیب ترش یا شیرین بحسب
حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آنست که دران مثل قرنفل و مشک داخل کنند تا معده زیاده او را قبول کند و قوت معده بآن اشد لانتباه
گردد و قلب برای او جذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید بگداختن نان سمید در انچه تجرع نمایند چون زمانه بعید العهد باشد و دلک اطراف و بستن آنها
کذلک تهییج قی نافع همه اقسام غشی است مگر آنکه از عرق و غیر آن از انچه حرکت دهد روح را بسوی خارج حادث شده باشد که آن بتسکین محتاج تر ست و
نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا ربط نمایند و از انچه بدان قی کنانند آب نیمگرم بروغن یا زیت یا ممزوج بشراب ست و باید که قبل ازان معده و حوالی آن و اطراف
را گرم کنند تا قی بسهولت آید و بدانند که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها بدخانات خوشبو مثل روغن ناردین و مسخنات مثل خردل و عاقرقرحا بسیار موافق است
برای کسے که اغمای او از استفراغ خون یا خلط یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد و واجب است
که ساقها و اعضای آنها بدفعات متوالیه به بندند و بکشایند و تدبیر آن نمایند بدانچه مقابله بجهت استفراغ واجب کند و ایشان نفع یابند ببستن رباط
و پاشیدن آب و دلک فم معده و کذلک هر غشی که از استفراغ باشد و بشراب ممزوج مگر آنکه مانع نباشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نضیج یا اخلاط یا صداع
و از عظم حاجت دران بتقویت ایضاً شرب شراب است و این در غشی صعب است زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر ست تمام

بکسے کہ غشی از ورب و ہیضہ عارض شود موافق است و اگر غشی بسبب نزف الدم افتد حمام بسیار مضرت کند و کذلک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضاً حمام موافق است برای کسانے کہ بعد افاقہ در معدہ تلہب دریابند و اصحاب غشی را تکلیف سہر و ترک کلام نمایند

علاج غشی امتلائی

کہ بسبب مادہ باشد آنرا البتی اگر امید سہولت او باشد یا بحقنہ یا بالفصد کم نمایند و ربط دست و پاہا و دلک و تسخین آنہا بعمل آرند و طعام و شراب منع کنند مگر حمام اگر تب نباشد و ماء العسل مطبوخ دران زوفا و حاشا و فوتنج بیاشامند و سکنجبین بدہند کہ ملطف و منفذ است و در ہواے حمام زمان طویل ارند کہ محلل اخلاط است و بعد تنقیہ بدن لفراریج زیر بلاج غذا دہند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنہ در معدہ بود و آن خلط مرۂ صفرا باشد آب سرد و گلاب سرد بر روز نند و ساعتے نفس او بگیرند و دہن و بینی و فم معدہ بمالند و عضل ساقین و ساعد محکم بر بندند و کف دست و پا خوب دلک کنند و سکنجبین و آب گرم بدہند و قی کنانند و بعد ازان شراب رقیق ممزوج باب بدہند و انار میخوش و سیب میخوش مص کنند و اگر خلط لذاع باشد زیت و آب گرم و دجاجل پر مرغ قی آورند و اگر قی متعذر باشد شیاف مسہل استعمال نمایند و آب افسنتین بشکر یا شربت افسنتین بیاشامند و بعد تنقیہ بصندل و گل سرخ و کافور و آب حی العالم و آب خرفہ و آب عصی الراعی بر معدہ ضماد کنند و ادویۂ قابضہ در ابتدا استعمال نکنند بلکہ بعد تنقیۂ بدن تا خلط محتبس نگردد کہ تابع او ورم احشا میباشد و اگر خلط بلغمی باشد ایضاً ارش آب بارد بر وجہ در باط و دلک استعمال نمایند و قی بسکنجبین مع آبے کہ دران شبت و نمک و ترب جوشانیدہ باشند یا بعسل مع بعض این آبہا کنانند و تریاق اربعہ و جوارش خلافلی و سنجرنیا و دواء المسک و جوارش عنبر و مانند آن بدہند و ایضاً مرکب از صبر و افسنتین و سنبل و مصطکے و موم و روغن زنبق و روغن ناردین بر معدہ ضماد کنند اسکندر گوید کسے را کہ غشی بسبب انصباب خلط روی بسوی معدہ عارض گردد نزد او در خانہ آس و گل سرخ و برگ کرم نباید داشت کہ آنرا بسیار مضر اند

علاج غشی استفراغی

روائح اغذیۂ مشہیہ بو یا نند مگر نزد غثیان و ماء اللحم خوشبو بیاشامند و امتصاص نان منقوع در شراب ریحانی مخلوط بگلاب نمایند و بساست کہ بنوشیدن روغ مبرد منتفع میشوند اگر باستفراغ حرارت باشد و کذلک آب غورہ و فضل ازین رب ترشی ترنج است کہ دران برگ او نیز داخل نمایند و انچہ نفع میکند آنرا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط بعشر او از شراب ریحانی و قدرے از زردۂ بیضہ و اندکی از آب سیب شیرین یا میخوش یا ترش ست تحسب وجوب حال و اگر از تسخین حذر کنند و بر آشامیدن شراب جسارت نباشد را ب مبرد کہ دران نان سمید مدقوق باشد بنوشند و اصناف مصوص رب فواکہ غذا سازند و صاحب حاوی گوید غشی کہ بسبب استفراغ کثیر باشد تقویت ہمہ بدن و تقویت قلب خاصۃً بآشامیدن شربت حماض ترج یا سیب یا نارنج دہ درم بگلاب و شکر سفید ہر واحد پانزدہ درم نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضہ نیمبرشت و ہر انچہ غذا بسرعت دہد از اغذیۂ سریع الانہضام کثیر الغذا و ترطیب مزاج بدن حتی الامکان از مرطبات و اغذیہ و اشربۂ فاضلہ کنند و بقول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخلہ باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و بدہنہاے گرم خوشبو تمریخ کنند و بساست کہ احتیاج بہ بستن اطراف افتد و تدبیر و حبس ہر استفراغ بدانچہ در باب آن مذکور است و تدبیر و انتعاش قوت نمایند و غشی کہ ازین نوع عقب ہیضہ افتد برای صاحب آن این دوا نیکوست کہ اندکے سک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب بہ یا سیب یا بماء اللحم قوی آمیختہ وجور کنند و چون بہوش آید ہمان ماء اللحم اندک اندک بدہند و گویند کہ درین باب آب قرنفل مجرب بمرات ست و خورانیدن فادزہر معدنی سودہ بگلاب و اندک عود و فادانیا و مشک و دواء المسک نیز مفید ست و اگر قدرے نارجیل دریائی در گلاب یا بید مشک سایدہ در غشی کہ بعد ہیضہ بسبب صعود ابخرہ بطرف دماغ و دل بہم رسد استعمال نمایند قایم مقام تریاق فاروق خواہد بود و خایدن کندر و گل نیشاپوری مربی بکافور نفع بخشد و اگر سبب غشی استفراغ از جہات خارجہ باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل آرند و اطراف سرد کنند و بگلاب و آب سرد بمالند و آب بہ و ماء اللحم دہند و اشیاے بارد بو یانند و بر جلد برگ مورد و گل قیمولیا و پوست انار و مازو و کوفتہ بختہ و سائر قوابض بپاشند و مالیدن برگ آس خشک

عود ہندی نرم سودہ براطراف وجمیع بدن وتدخین بود ہندی نیز حابس عرق ومقوی قوی وارواح نوشتہ اند وایضاً قوت را بآب بہ وماء اللحم و خوشبوہا مدد دہند وماده را انجاح حرکت ندہند ومثل ذرور مذکور در غشی استفراغی کہ از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکہ واجب است کہ تقویت قوت در ہمہ استفراغی نمایند لاسیما بتقریب روائح اغذیۂ مشہیہ ومانند آن کہ مذکور شد **ابو الحسن** می نویسد کہ علاج غشی تابع استفراغ بصند مادہ باشد اگر مادہ مائل بسوی خارج بود مثل عرق گلاب بروے بزنند ومریض را در مواضع باردہ بدارند وبر جسد او آب آس بمالند وبآب بارد بشویند ور بوب قابضہ بیاشامند واز حمام منع کنند وبہ وعت امر نمایند وغذا جوزۂ مرغ بآب سماق یا بآب زرشک بدہند واگر مادہ مائل بسوے داخل باشد مثل ہیضہ وذرب دست وپا بمالند وشراب خوشبو بیاشامند ودر حمام داخل نمایند وقوت را بروائح طیبہ مثل صندل وکافور وگلاب مدد دہند بنان مبلول در شراب ریحانی یا جوزۂ مرغ بآب سماق غذا سازند واگر غشی تابع قے صفراوی باشد ساقہا ببندند وبمالند وبر معدہ آب بہ ولعت گرم وگلاب ضماد کنند وگلاب وآب زرشک وآب بہ وآب لیمو بیاشامند وترشی ترنج بخورانند وآب تمر ہندی یا سیب یا آب انار دانہ بنوشانند وبمزورہ عملی غذا سازند واگر قوت ضعیف باشد جوزۂ مرغ بدہند واگر قے بلغمی باشد جلنجبین بخورانند وشراب بیاشامند وبجوزۂ مرغ غذا سازند وبر معدہ آب مرزنجوش ونمام طلا کنند واگر غشی تابع نزف الدم باشد بوضع محاجم وبفرایج ور بوب قابضہ وبروائح عطرۂ باردہ حبس آن نمایند **صاحب کامل** گوید کہ گاہ غشی عارض شود از استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آنست کہ آب سرد بر روے زنند ونفس را بگرفتن بینی ودہن بند نمایند وعضل ساعدین بہ بندند وکف دست خوب مالند وقے آورند وفم معدہ بمالند وتسخین آن نمایند وشراب ریحانی ممزوج بآب سرد بیاشامند ونان منقوع در شراب بخورانند واشیای خوشبو از ریاحین وغیرہ ببویانند وتبخیر عود خام نمایند وبعد روائح طیبہ باغذیۂ سہل الانہضام وسریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی وآب لحوم جوزۂ مرغ ودراج وسیب غذا سازند واگر استطلاق بطن از ہیضہ باشد آب سرد بر بدن ریزند واگر از ذرب یا شرب دوای مسہل باشد آب گرم بر بدن بریزند ومریض را در حمام داخل نمایند واگر استفراغ بقے باشد ہمہ آنچہ مذکور شد استعمال نمایند مگر عوض قے شیاف ملین طبیعت وبجای بستن دست ودلک آنہا عضل ساقین ودلک قدمین بعمل آرند واد ویۂ مسکن قے کہ در باب آن ذکر خواہد یافت بدہند واگر قے صفراوی باشد بگلاب وکافور وعصارۂ سفرجل وآب لیف گرم ومانند آن بر معدہ ضماد کنند واگر قے بلغمی باشد بسک ورامک ولادن وآب مرزنجوش ونمام وعود وقرنفل وبسباسہ ومانند آن ضماد نمایند وچون استفراغ بعرق باشد صاحب را از حمام وشراب منع نمایند وبستن وستہا وپایہا واساک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چہرہ وریختن گلاب کہ دران آس وشب جوشانیدہ باشند بر بدن یا آب طلع وآب آس وطلای بدن باشیای قابضہ مثل اقاقیا ورامک وحضض بروغن طلع وروغن آس ومانند آن کہ در علاج کثرت عرق مسطور گردد بعمل آرند وسکون ودعت امر کنند ودر موضع بارد بہوا خوابانند وریاحین باردہ قابضہ نزدیک دارند واگر استفراغ برعاف باشد منفعات رعاف استعمال نمایند ودست وپاہا بہ بندند وبمالند ومحاجم برکبد نہند اگر رعاف از منخر راست آید یا بر طحال اگر از منخر چپ باشد وریاحین باردہ قابض نزد او دارند وبر سر وکلہ را بصندل وگلاب وکافور ضماد کنند واز شراب وحمام منع نمایند وشربت سیب ورب آن بیاشامند ونان مبلول بآن بخورانند واگر قوت ضعیف باشد نان مبلول بشراب غلیظ بدہند وشراب حاد کہنہ ندہند وماء اللحم باقدری شربت سیب یا شراب غلیظ وگوشت مدقوق مطبوخ بآب سیب وآب امرود وبہ ومانند آن استعمال نمایند وغشی کہ زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیائے کہ حبس دم نمایند وفرزجات قابضہ حابسۂ دم کہ مذکور گردد استعمال کنند وساعدین بر بندند وکفین بزور بمالند وآب سرد وگلاب مبرد بر روی زنند ومحاجم بر پستان نہند واشیاے طیب الرائحہ کہ بآن قبض باشد نزدیک دارند وبماء اللحم وسیب وبہ وامرود غذا سازند ومسکن در موضع بارد ومہب باد شمالی اختیار کنند وبادکش مبلول بگلاب بجنبانند وکذلک چون عارض گردد غشی از خروج دم حادث از جراحات وفصد حبس دم بادویۂ قابضہ وحابسہ نمایند وتقویت نفس باشیای خوشبو وتقویت بدن باغذای موافق آن کنند وکذلک در غشی کہ بسبب انفجار مدہ از خراجات باشد بعمل آرند **صاحب ذخیرہ** وغیر آن نوشتہ اند کہ اگر سبب غشی اسہال قوی باشد یا سببی دیگر کہ از ان برودت پیدا شدہ باشد مثل فصد یا جراحت کہ از ان خون بسیار رفتہ باشد آب سرد وگلاب سرد بر سینہ واندام او نباید زد لیکن بوے کباب مرغ بریان کردہ کہ کشنیز خشک بران پاشیدہ باشند وبوے سیب وبہ وامرود کہ بر آتش افگنند وبوے نان گرم ببویانند وماء اللحم بدہند کہ شراب رقیق در حلق او چکانند وفم معدہ را بروغن گرم مثل روغن ناردین ومصطگی بمالند وچکانیدن دواء المسک نیکوے کہ در علاج غشی سوء مزاجی بارد

می آید و یا دیگر ادویۂ عطریۂ مقویۂ با ماء اللحم و یا شوربائے گوشت نیز مفید

علاج غشی سوء مزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روز نند و مبردات مقویہ چون خیار و صندل و کافور و گلاب بو یانند و خمیرۂ صندل یا شربت آن یا دواء المسک بارد یا شربت انار و رگلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر حل کردہ اندک در حلق او چکانند و یا شیرۂ تخم خیارین و خرفہ در عرقیات مذکور بر آوردہ شربت صندل داخل کردہ بدہند و لخلخۂ بارد کہ از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی ہر واحد یک ماشہ در عرق صندل یا بید سادہ دو تولہ سائیدہ آب تربوز یا آب خیار یا آب کدو و آب کشنیز سبز ہر یک دو تولہ داخل کردہ ساختہ باشند و در ظرف گلی یا در شیشی دہن فراخ انداختہ ہر لحظہ بو یانند و اگر خواہند کافور نیز اضافہ نمایند و قدرے از اجزای این لخلخہ بر سینہ بمالند و پیراہن صندل بعد از فاقہ بپوشانند و اطعمۂ مناسبہ بخورانند و دوغ سرد آشامیدن بسیار مفید است و گل بگلاب یا آب تر کردہ بوئیدن نیز نافع است و شیخ میفرماید کہ اگر بسبب حرارت باشد استعمال عطر بارد و رش آب سرد بر روجہ اولی ست و با متزاج اندکے مشک بدانچہ استعمال نمایند مع غلبۂ مثل کافور و صندل و انچہ قوی تر در تبرید باشد باکے نیست زیرا کہ بارد مقابلۂ مزاج حار موذی و مشک تقویت حرارت عزیزی خواہد کرد و آب سرد بخورانند و اگر حال احتمال نماید بشراب مبرد رقیق لطیف بیامیزند بہتر باشد و معذلک باید کہ فم معدہ متواتر دلک نمایند و خوابگاہ مریض در ہوائے بارد باشد و خصوصًا در غشی اصحاب دق و باید کہ مداومت تخطیل اطراف ایشان و نواحی اعضای رئیسہ بگلاب و عصارات بارد معروف نمایند و شراب مبرد بیاشامند و شمیدن خیار بالخاصیت دران مجرب ست و خصوصًا در علاج حار صفراوی و کذلک کاہو اکلاً و شمًا و بقول سویدے طباشیر شربًا نافع غشی حار ست و اگر سبب غشی برودت مزاج باشد ادویۂ حارۂ عطرہ مثل عود و مشک و عنبر بگلاب سودہ در حلق چکانند و بو یانند و دواء المسک و شربت بادرنجبویہ و عرق دارچینی بدہند و اغذیہ بادویۂ خوشبو مثل ہیل و دارچینی و قرنفل و زعفران دمانند آن بخورانند و لخلخۂ خوشبو باین ادویہ و غیرہا ساختہ بو یانند و بوئیدن بوئے کباب و قلایا و خوشبو چکانیدن دواء المسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طسوج مشک در گلاب و یا عرق گاؤزبان و یا عرق بہار نارنج حل کردہ در حلق و مالیدن روغن مصطگے و ناردین بر فم معدہ نیز مفید و صرف مشک بو یانیدن و تبخیر از عود کردن و دست و پا مالیدن و بقول سویدی قاقلہ نیز نافع غشی بارد است

علاج غشی وجعی دوری

اگر بسبب وجع باشد تخدیر آن وجع کنند اگر قطع سبب آن ممکن نبود چنانچہ معالجۂ قولنج بفلونیا و امثال آن میکنند بعدہ علاج قولنج نمایند و سزاوار است کہ ہرگاہ غشی از وجع عارض شود و این یا از وجع قولنج یا وجع بعض اعضای رئیسہ بسبب ورم یا غیر آن باشد قصد بعلاج آن مرض نمایند و تکمید موضع وجع بدانچہ صلاحیت او دارد باید کرد و گلاب مبرد و آب سرد بر وجہ پاشند و دستہا و پایہا بعصابہ بر بندند و بر زور بمالند و از تعب شراب اجتناب نمایند و جالینوس گفتہ ہرگاہ غشی عقب وجع باشد وجع را تسکین او نمایند مگر آنکہ وجع مبرح باشد و مہلت ندہد کہ درین صورت اول بمخدرات خفیفہ اندک وجور کنند و اگر از ان تسکین نیابد مثل فلونیا و بزر البنج و بزر خشخاش و کاہو و بیخ لفاح بدہند و صاحب حاوی گوید کہ انچہ بسبب وجع شدید باشد ازالۂ سبب باستفراغات و محللات موافقہ بحسب وقت و حاجت نمایند و بقول خجندی مخدرات استعمال نکنند مگر نزد ام عظیم و بعضے گویند کہ در وجع از ہر قسمے کہ باشد اول حقنہ کنند و یا بشیاف طبع را بکشایند و چون بہوش آید مناسب آن تدبیر از فصد و مسہل نمایند و انچہ از ورم غلاف قلب و آماس اذنی القلب باشد علیحدہ مسطور گردد

علاج غشی سددی

اگر بسبب سدد در اعضای نفسیہ و حوالی آن باشد بیاشامند سکنجبین و عسل مطبوخ بآب لبلاب مع اندکی از صعتر و پودینہ کوہی و حاشا و انچہ مدر بول باشد مثل تخم کرفس

انیسون و بادیان و غذا با غذیہ لطیفہ سہل الانہضام مثل غذائے کہ دران خردل وصعتر و پودینہ و زیرہ و کرد یا و مانند آن داخل کردہ باشند بدہند و باق بازو بمالند و دوراشال این باو را بول اشتغال دارند و شراب رقیق بیاشامند اگر حرارت باشد و گویند کہ و رسدہ شریان وریدی تقویت شریان و علاج مفرحات قویہ و تفتیح مسالک بادویہ مفتحہ سدہ مثل سکنجبین عنصلی یا بزوری و آب کاسنی مع مقویات قلب و مزید جوہر روح و حار عزیزی نمایند و غذا مزورہ زیرباج بماکیان بدہند و علاج آنچہ از انسداد و مسلک ابہر باشد مشکل ست مریض وفتۃً ہلاک می شود لیکن بہر حال علاج نمایند بوجور دوا ء المسک یک مثقال بشربت سیب دہ درم و شم ملوب و دلک اطراف و تحریک

علاج غشی جوعی وتعبی ویبسی

یعنی غشی کہ از صوم و امساک غذا و تعب و یبس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفرط بسا است کہ وزن یکدرم نان تسکین می نماید و شراب صرف ہرگز ندہند کہ اکثر از ان اختلاط عقل و تشنج عارض می شود بلکہ بماء اللحم بسیار یا ممزوج تاآب و نان مبلول بشراب ممزوج دہند و ماکیان و جدی بریان شق کردہ و نان گرم در روائح طیبہ بویانند و اندک اندک ماء اللحم چکانند و دفعۃً غذا ندہند بلکہ اندک اندک تا معدہ بہضم او قوی گردد و اشیای خوشبو نزدیک بدارند و آنچہ از تعب عارض شود باید کہ دعت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر دست و پا ریزند و در مواضع بارد نشانند و غشی حادث از غلبہ یبس بر مزاج از فرط تحلیلات و یابس طبیعت چون اورا نوبت دوری باشد واجب است کہ وقت نوبت او لقمۂ نان در آب انار یا شربت سیب بدہند

علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض می شود باصحاب عروق ضیقہ و معدۂ ضعیفہ و بابدانی کہ بر آن مرۂ صفرا غالب باشد و کسیکہ معتاد بفصد نباشد و ہمچنین کسان را قبل از فصد قدرے از اشربہ و ربوب مقوی معدہ و قلب و مسکن صفرا چون شربت انار و رب سیب و بہ و لیمو و سکنجبین شربت صندل ترش در گلاب و عرق بید سادہ بنوشانند و خمیرۂ مروارید و خمیرۂ صندل ترش و دواء المسک بارد و معتدل خورانند و طریق فصد چنین کسان آنست کہ بیک دفعہ خون بسیار از ایشان نگیرند بلکہ رگ زنند و قدری خون بگیرند و زمانے انگشت را بر دہن رگ بگذارند کہ خون باز ماند پس انگشت بردارند تا قدری دیگر خون برآید و باز انگشت را بران گذارند و ہمچنین تا اخراج خون حسب حاجت مکرر عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچہ در علاج کلی غشی مذکور شد بعمل آرند و شراب ممزوج مبرد و خصوصاً مع عصارۂ دیگر برای تقویت معدہ بیاشامند و حبس خون بادویہ حابسہ نمایند و تقویت نفس باشیای خوشبو از ریاحین و طیوب باردہ و بخور بعود و صندل و کافور کنند و باغذیۂ محمودۂ سہل الانہضام مثل لحم دراج و تیہو و جوزۂ مرغ و لحم جدی کو فتہ غذا سازند

علاج غشی از عوارض نفسانی

تدارک این نوعیکہ گفتہ شد از بویانیدن روائح طیبہ مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از ان و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چہرہ نمایند و اطراف بگلاب سرد و آب سرد بمالند و بدن را گرم دارند و فم معدہ را بروغن گرم مثل روغن مصطگی و ناردین مالش نمایند و گلاب و ماء اللحم در حلق چکانند و شربت فواکہ بارد مثل رب سیب بیلس و حماض و سکنجبین ہر کدام از نیہا کہ باشد دہ درم بگلاب دہ درم دہند و بصندلین و گلاب و کافور بر سینہ ضماد کنند و غذا مزورہ ابہر باریس بمغز بادام و شکر بدہند و تغذیہ بماء اللحم مع کعک و شراب مبرد یا سخن مناسب و ہرگاہ غشی از غضب و فرح عارض گردد الیضاً اشیای طیب الرائحہ نزدیک دارند و نفس بند نمایند

علاج غشی از ضعف فم معدہ

اضمدۂ متویہ مانند آنکہ از مصطگی و بہ و صندل و زعفران و سوسن ساختہ باشند و کذلک ضماد و بشراب متخذ از مشک و سوسن بشراب بر فم معدہ استعمال نمایند و باوجود این بدلک اطراف و بستن آنہا بسیار نفع می یابند و دیگر مقویات کہ در بحث معدہ بتفصیل مسطور گردد استعمال کنند

علاج غشی از اختناق رحم

قریب بینی روائح منتنه دارند خصوصاً ملائم و غیرحنا ریفم معده زیراکه مراعات حال فم معده در غشی واجب تر ست و آب بر رو پاشند و نفس بند کنند و ساق و قدم بمالند و ماء العسل بزوفا و فوتنج و حاشا و صعتر و سائر ملطفات بدهند و اندکی از وجمر شاو بنجر بینا و دوا ء المسک تلخ و مانند آن بخور رانند و شراب ببعض روغنهای حاره مثل روغن زنبق و قسط و ناردین دهند لا سکنجبین بنا ید داد زیراکه رحم عصبی ست و سکنجبین مضر بعصب ست بسبب سرکه و محاجم بر رانها گذارند و اشیای منتن الرائحه مثل جاوشیر و قنه و حلتیت و اشتر غاز و سیر وغیره بو یانند و در رحم اشیای طیب الرائحه مثل خلوق و مشک و عنبر بر دارند و صاحب کامل گوید که علاجش علاج غشی امتلائی است سوای سکنجبین و اگر رحم بجانبے مائل شده باشد محجمه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فوق مرتفع شده باشد محجمه بر ران هر دو جانب گذارند ✤ ✤ ✤

علاج غشی در ابتدای حمیات

تدبیرش در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و گویند در انجاکه در باطن آماس باشد و بدان سبب در شروع نوبت تپ غشی افتد باید که بخور دآنکه محبوس شود اطراف بمالند و گرم کنند و محکم بر بندند و باشیای حاره تکمید نمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند مگر آنکه غشی در ابتدای حمیات بسبب ضعف و قلت روح عارض گردد که دران وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب بسکنجبین در مثل این غشی نافع است و اگر حاجت بغذای مطلق باشد مثل ماء اللحم و زرده بیضه و حسو بمغز نان و ماء اللحم بدهند و گاه مضطری شوند دران بخلط چیزے از شراب و اگر معذلک احتیاج بتقویت معده افتد باید که بآن رب و عصارات فواکه عطره که دران قبض بود بیامیزند و اما در وقت نوبت لابدست از شراب و اگر غشی بسبب تپ محرقه و حمیات دیگر باشد بتدابیر مناسبه با فاقه آورند بعد ازان بازاله سبب آن که تپ است بپردازند و ایضاً اگر غشی از نواب حمیات حادث از اخلاط غلیظه لزجه عارض شود علاجش در جاے سے غشے مذکور گردد

علاج غشی از سموم و بخار مزابل و غیره آن

اگر بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهردار باشد تریاق کبیر و مثرودیطوس و فادزهر مجرب بدهند و دوا ء المسک جو کنند و دیگر علاجات مختصه بهریک از سموم و ادویه آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند و اگر از بخار عفنی مزابل وغیره باشد حقنه کنند باین صفت سرکه عنصلی شش توله سرکه تصلبے سه توله و دوغ ترش گاو نیم آثار گلاب پاو آثار نمک طعام چهار توله خیار شنبر هفت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هریک هفت توله روغن گل پنج توله که بهوش آید و متصل آن گل مختوم سه توله در شراب نو نیم آثار و دوغ گاو پاو آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیامده باشد کندش و جدوار و خربق سیاه و تربد و زعفران مساوی در بینی دمند که همان وقت بهوش می آرد و یا این لخلخه بو یانند گل ارمنی و مختوم و نیشاپوری و خراسانی هریک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه دو توله عرق بهار کرنه چهار توله و تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاهے از خوردن فوفل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قدرے آب نوشانند و عطسه آورند و آب سرد بر سر انگشتان هر دو دست بشویند و از ینجاست که منع کرده اند بخوردن ثقل فوفل که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از و فرو برند که مقوی قلب ست و ثقل دور نمایند **انتباه** در غیر وقت نوبت غشی بتحقیق سبب پرداخته ازاله سبب موجب نمایند مثلاً در سوء مزاجی تعدیل مزاج قلب باغذیه و اشربه لائقه و مفرحات مقویه و در امتلائی تنقیه و تقویت قلب با دویه قلبیه معدله و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی تسکین درد و تنقیه بفصد و مسهل و در ورمی تحلیل او و در غمی و همی تفریح و در لسعی و لدغی و انچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت هریک دریافته بمعالجه آن و اصلاح عضو مشارک پردازند و حکیم علی مینویسد که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر بسبب عضوے از کبد یا معده

و یا غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی بحسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول اربعه از حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گرما نوبت نماید نقل ببلاد بارده کنند و اگر این در سرما باشد نقل ببلاد حاره کنند و علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوء مزاج عارض شود نظر کنند که بر کدام عضو سوء مزاج غالب است پس اگر بر قلب باشد تدبیرے که برای سوء مزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او باید باید کرد و اگر غالب بر معده باشد تدبیر علاج معده نمایند بدانچه در مداوات معده از مضادت مزاج غالب بران بادویه و اغذیه و استعمال ادویهٔ خوشبو مقوی معده مذکور گردد علی هذا القیاس باید که تدبیر اصحاب غشی بمقاومت سبب فاعل او باشد و شیخ میفرماید که هرگاه در فترہ باشد و افاقه اندک یابد تدبیر او نیز مثل تدبیر اول است مع زیادتی تمکن دران اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو دران اینست که مثلاً بیاشامند ادویهٔ نافعه بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد و دران تعجیل نمایند زیراکه هر دو مرض در سبب قریب اند و آنچه تمکن دران از زیادتی کرده شود مثل آنست که چون از امتلاے فم معده باشد جهد در قی نمایند که دران شفاست و کذلک اگر امتلا باشد واجب است که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلا زیاده نشود و در ریاضت محتمل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بمالند و بران احتمال غذا نکنند مگر شرابی مذکور در حال غشی که لابد است ازان و بسیاری از اطبای جهال در دادن غذا مبالغه می کنند باین گمان که دران صلاح مریض و نعش قوت اوست پس حرارت غریزی آنها مختنق میگردانند و هلاکت می کنند و آنها منتفع می شوند بسکنجبین و خصوصاً که دران ملطفات و مقطعات مثل زوفا و مانند آن پخته باشند و چون حاجت تنقیه باشد و افاقه واقع شود واجب است که تقویت معده نمایند و ابتدا نمایند دران بمثل شربت افسنتین مطبوخ بعسل و اضمدهٔ مقوی معده استعمال کنند و بعد ازان شرابات ریحانی بیاشامند و بغذای محمود غذا سازند و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت بدو یا سه ساعت پست جو یا مغز نان مجزوره دهند و خوشبو بویانند و اگر قبض طبع باشد غذا ملین مثل اسفیدباجات و مانند آن دهند و بقول قرشی افضل اغذیه بصاحب غشی شوربای گوشت بشراب است مگر آنکه از حرارت مفرط باشد

سقوط القوة بغتة

گاهی قوت حیوانی بغیر وجع و اسهال و ورم عظیم و استفراغ عظیم بسبب امتلای اخلاط یکبارگی ساقط میگردد و کمتر ست که این خلط دموی باشد چه غلبه خون مادام که در بدن اول احداث اعراض دیگر نکند بحد سقوط قوت دفعةً نرساند بلکه اکثر بسبب اجتماع اخلاط غلیظ در معده میباشد یا در عروق که ممتلی نماید و مجاری نفس را مسدود سازد و اگر باشتداد کشد یکبارگی جمیع قوی را باطل کند و بحد غشی رسد و الاکثر از غشی بود چنانکه قوت عصاب و عضلات را ساقط گرداند و انسان بر حرکات بدنی غیر از جهد و کوشش قادر نبود و گاه بسبب رقت اخلاط در جوهر خود و قبول او تحلل را بسرعت خصوصاً در حمیات حاره می افتد و گویند که سقوط قوت دفعةً گاه بسبب آفتی که روح را عارض شود چنانچه عند هبوب باد سموم بسیار روی دهد و بانزد استنشاق هوای مفرط مبرد شدید غیر مالوف عارض میگردد و گاهی بسبب الم بدنی بجهت ماده می باشد و مادهٔ مسقط قوت دفعةً در غالب امر وقتی این فعل میکند که یکبارگی از اعضای دیگر قریب از قلب یا در عضو شدید المشارکة حاصل شود چنانکه اضرار او بقوت قلب اشتداد نماید و اگر معذلک غلیظ باشد احتقان او قوت را زیاده تر و شدید تر باشد و بسا است که افعال سیاست آنها غیر ماوف باشند و اگرچه غیر محتمل بوند چون کثرت و تکرار یابند **علاج** تدبیر چنین مریضان قریب بعلاج صاحبان غشی است پس آنچه از امتلای دموی باشد فصد نمایند و مطفیات خون بعمل آرند و جهت تعدیل مزاج خمیرهٔ مروارید ساده با عرق سیب ساده و عرق شیر دهند و آنچه بسبب خلطے دیگر از اخلاط غلیظه باشد دو سه روز مطبوخ افسنتین و بسفایج داده تنقیهٔ بدن بمثل ایارجات بکار کنند و اگر ایارج فیقرا با تربد سفید و غاریقون و افتیمون و نمک هندی و مانند آن مرکب نموده بدهند فائده تمام دارد و بعد اسهال برای استیصال باقی مواد استعمال قی نمایند و بمداومت تناول مقویات معده و قلب که در احتوا الرطوبة باید و شمومات و مالیدن اطراف و ریاضت معتدله حرارت غریزی را بانتعاش آورند و باغذیهٔ ملطفهٔ مقطعه مثل نخوداب با خردل و روغن زیت و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کهنه بماء اللحم ساده استعمال نمایند و بعد از استفراغ بحمام روند و بدن و سینه را بروغنهای ملطفه مثل روغن قسط و خیری بمالند و بعد ازان شراب صرف یا شراب عسل

و یا شراب ریحانی بخورند و چون فی الجمله بقوت گرایند بغذای قوی سریع الهضم اغتذا نمایند و بقول شیخ قوت زیاده میشود بغذای موافق و شراب جید موافق و بخوشبو معدل مزاج مثل حار در سرد و بارد در محرورین و دعت و سرور و برائت از احزان و مضجرات و تجدید امور حبیبه معاشرت احبا

ورم قلب

سابق ازین مذکور شده که ورم جوهر دل اگر حار باشد فی الحال قاتل است و حدوث ورم بارد در قلب نادر بود و این چند روز مهلت دهد پس هلاک نماید و ظاهر است که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتماع آن در موضع ورم تبدریج بود و چون ماده در مسلک انصباب بسوی قلب باشد و هنوز بتمامه انصباب ننماید و حجم ورم ظاهر نگردد دران هنگام تدبیر او ممکن است و چون ماده منصب گردد چنانکه در انجماع اخذ کند لا علاج است و آن در اوائل انجماع یا اوسطاه هلاک کند ظهور اختلاف عجیب در نبض و خفقان شدید و شدت لهیب در بدن و خصوصاً در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد و بعد ازان تابع بودن غشی متدارک از علامات حدوث ورم حار در قلب است **علاج** تدبیری که دران امید نجات است فصد باسلیق است و گاه طمع میکنند در شفای او بفصد شریانی از شرائین در اسافل بدن متواتراً و تبرید سینه ببرف و کافور و صندل و آب کشنیز سبز نمایند و آب برف و کافور مدام جرعه جرعه بدهند و گویند که چون علامات اورام قلب ظاهر گردد طریق تدبیر او تنقیه است لامحاله زیراکه مرض مادی است و این تنقیه بمثل مسهل بسبب عدم مهلت زمان جائز نیست بلکه بمثل فصد میباید و سزاوار است که تنقیه مع جذب بسوی خلاف بعید باشد زیراکه ماده هنوز متحرک بجهت قلب است و لهذا باید که از باسلیق کنند بهر آنکه جذب ماده بنواحی کبد نما بعد آن می نماید و بالجمله جمیع اورام قلب مثل اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یا رطبی یا سوداوی باشد اگر مهلت علاج دهد مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد

ورم اذنی القلب

و آن عبارت است از ورم بارد در اکثر که در دو پاره گوشت عصبی که از قاعدهٔ دل رسته اند پیدا شود و این اکثر عقب امراض حاره و حمیات مزمنه واقع میشود و علامتش آنست که مریض در صدر در ریه قریب بفم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او آنست که دائم تهیج بر چشم باشد و رنگ چهره بغایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نیز در حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قفا در انبساط بتمامه نباشد مگر در دو یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل مؤکده برین مرض است و گویند که سرفهٔ خفیف و درد باین مرض یار بود و خواب بر جانب ورم متعسر باشد چه سرفه و درد غلبه کند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تپ بدور غب یا ربع یا نائبه شدت نماید و تپ صرف هر روز بعد ظهر غلبه کند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قاروره احمر ناصع و یا قیم بود و باشد که بعد یکدو ماه از شدت سرفه دفعةً خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابه بدق باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و مائیت قاروره از ابتدا تا انتها و کثرت اشتها در ابتدا و سقوط آن بتمامه در انتها در دق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار همه علامات بخلاف این باشند لیکن مادهٔ این ورم در اکثر بارد بود زیراکه آماس گرم مهلت نمیدهد و بسرعت هلاک میکند و اگر تدارک این ورم بارد بزودی نمایند علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکه بمیرد چنانچه در حکایت بوزنه منقول از جالینوس مسطور شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بطول نه انجامد قاتل نیست **علاج** دعت و ترک ریاضت نمایند و اغذیهٔ صالحه بخورند و آب ادویهٔ ملطفه بر صدر ریزند و تضمید باشیای ملطفهٔ خوشبو و تقویت قوت برای تسکین او و تحلیل کنند و گویند که آب نیم گرم که دران اندکے اکلیل الملک کوفته بقدری سرکه و گلاب جوش داده باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیه بغشی زائل گردد تعریق صدر بروغن گل نیمگرم کنند و بروغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ بادرنجبویه برگ گاوزبان هر واحد یکدرم ریوند دو دانگ حضض دو ثلث درم تخم خرفه بکنیم درم برگ عنب الثعلب خشک پنج درم همه را کوفته بیخته بوزن درم با هفت درم رب حماض بدهند و غذا شوربای تیهو که دران ماش پخته باشند بخورانند و هر روز بعد طعام ده درم شراب ابیض خوشبو دهند و ایضاً بهر تلطیف و تحلیل ماده طبیخ بابونه و اکلیل و خطمی و پرسیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم و عنب الثعلب هر یک یک قبضه بر سینه و فم معده تنطیل نمایند و بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و نمام و زعفران ضماد سازند و اگر خواهند تخم

گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه سبز افزایند و در گلاب لسایند و ادویهٔ مقوی قلب مانند ماء اللحم ساده و عرق عنبر بشربت افسنتین و بادرنجبویه دهند و دواء المسک تلخ و شیرین جواهر دار علوی خانی در روزی دو سه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد بلین خفیف از گل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنب الثعلب بسفایج هریک نه ماشه سپستان صد عدد عناب بست عدد مویز منقی دو توله خوبانی هفت عدد در گلاب نیم آثار کیوڑه پاو آثار شب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند مغز خیار شنبر هفت توله ترنجبین پنج توله روغن بادام هفت ماشه دهند و بجای آب عرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شلهٔ مرغ یا پلاؤ بشوربای مرغ و یا نان تنک بشوربا دهند و صبح تبرید جواهر مهره یک ماشه در خمیرهٔ گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته انیسون بسفایج گل گاوزبان هریک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هریک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هریک دو توله تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و بهمین نمط سه چهار روز ملین و تبرید داده جهت تعدیل دواء المسک تلخ با عرق دارچینی مرکب علوی خان و یا ماء اللحم حار دهند گویند که اگر ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چهار توله و عرق نیلوفر و کوه و شاهتره هریک پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکباب سازند از سبوس گندم و گل بنفشه و نیلوفر و انگور شفا و برگ فرنجمشک و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سبوس جو هریک یک قبضه و غذا پالک و چقندر و خرفه با برنج دهند و یا آش جو بشربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوء مزاج حار مادی اخذ کنند دام دو سیب و اناناس و کسیرو و زردآلو و آلو بالو بسیار خورند

ورم غشاے قلب

بدانکه بر قلب غشائی است رقیق مثل غشاده و آن غیر غلاف قلب ست و بعض اوائل گفته اند که این غشا تا نصف قلب میباشد و از ارسطو نقل کرده اند که این غشا بسوی راس صعود میکند و از ان غشای موضوع بر دماغ و بر قحف از داخل هم میرسد و این غشا اصل جمیع اغشیهٔ راس است و چون این غشا ورم کند مشابه بورم صلب میباشد و قلب را الفشار و مورث غشی مع ضغطه گردد و بسا ست که دفعةً هلاک کند بایلام قلب و قطع نفس و این ورم اگر حاد باشد مهلت علاج ندهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از ان صحت یابد و علامت این علت غشی مع ضغطه و خمول نبض و استرخای جمیع قوی است **علاج** اگر مهلت علاج دهد بتضمید صدر باشیای مبرده و محلله که در امتلای غلاف قلب می آیند باید کرد و بر ساقین محاجم نهند و بر ماء الشعیر که در ان عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند و تلیین طبیعت بناید کرد و اگر قوت اطاعت کند و مرض مهلت دهد بفصد و اخراج خون اندک باکے نیست و چون این علت اشتداد نماید علیل بعلاج نفع نیابد ❊

امتلای غلاف قلب

گاہے غلاف قلب از رطوباتی که منحل از سر شود ممتلی میگردد و عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب در یه فاضل ماند ممتلی میشود و بسا ست که فضلات غلیظه که قلب در یه بآن اغتذا نماید فاضل میگردد و در غلاف قلب در آید و علامت این علت اگر از امتلای خون باشد سرعت نبض و تواتر آن مع صلابت است و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود لطوبت نبض و تراخی و اختلاف او است و هر دو امتلا سوء تنفس و ضغطه پیدا میکنند و در منخرین انتشار حادث می گردانند **علاج** اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه بماء الفواکه و ادویهٔ بارده نمایند و اشیای مبردهٔ محلله مثل آرد جو و خطمی و صندلین و آب کشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معمول لقشر اصل هندبا و بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قرص لحم جدی و ماهی رضراضی بسرکه بریان کرده و زیرباج جوزهٔ مرغ حدیث باشد و بهتر اغذیه برای اصلاح خون او بعد استفراغ باشیای محمودهٔ موافقه مثل آب فواکه و مطبوخ انجیر و آب انار بن شجم او زیرباجے باندک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه بجوزهٔ مرغ و جدی شیر خوار ست و الا مزورات زیرباجیه و انبرباریسیه طعام متخذ از عناب بروغن بادام مثل عصیده دهند و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج و اطریفل مقوی بعد تعجیل تر بمقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک و امثال آن و رادقات مختلفه و تضمید صدر بمر و صبر و فرنفل و مصطگے و

سنبل و مالیدن پاها و بستن ساقها کنند و غذا قلایای مُحرّقه و حصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فواکه منع نمایند و مویز و انجیر و مضغ کنند رو مصطکی و تبزق آب دهن نافع ست و این علت از اعلالی ست که قلب بطریق مجاورت ازان ایذا یابد

زوال عظمین

شبیه بلام یونانی که اعلای قلب است بعض اوائل ذکر کرده اند که این علت مُدام بمصروعین عارض میشود و هرگاه این مرض حادث گردد و انتشار منخرین علیل ظهور نماید و مریض بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یکروز هلاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که هلاکت او تاخیر نماید از هفته تجاوز نکند علاج هرکه وصف این مرض نموده امر بشرب اندک افیون مع سرکه برای تخدیر و ازالهٔ الم کرده و اقدام برین بسبب اضطرار سرعت موت کرده میشود و ایضاً امر بمبادرت فصد شرائین صدغین و اخراج خون بقدر صالح پس داغ آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجهٔ او کرده نشود

ضغط القلب

این علت هرگاه عارض شود مریض چنان پندارد که دل او بهی افشارند و مقارن این حال غشی خفیف می افتد بعده لعاب بسیار از دهن او جاری میگردد و سببش ترشح قدری خلط سوداوی حاد و خونی یا صفراوی از جگر بر قلب است که بقبض و عفوصت خویش حالت مذکور پیدا میکند و حال ضعف و شدت غشی بحسب قلت و کثرت و عدم حدت و حدت ماده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سودا بسرعت زائل میشود علاج تنقیهٔ سودا بمسهل آن و بما ء الجبن مع سکنجبین افتیمونی و حب لاجورد و سفوف آن یا حب غاریقون علوی خان و مطبوخ افتیمون ترهی نمایند و تقویت قلب بمفرح حار و تریاق کبیر کنند و تبدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دواء المسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب عرق کاسنی سکنجبین بزوری یک نیم تولہ گلقند یک نیم تولہ برای ضغط القلب که از ضعف قلب و ابخرهٔ غذائی و نفخ و مادهٔ سوداوی باشد مفید ست و بقول طبری تقویت مزاج دماغ بدو تنقیح طیبه مثل بوی فواکه سازند و استفراغ بمطبوخ افتیمون و یا معجون نجاح مناسب ست و اگر مزاج مائل ببرودت و رطوبت باشد اگر اندکی ایارج فیقرا دهد مضر نباشد و در غذا لحم بسیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو بیاشامند مگر آنکه تپ باشد و بعض احیان معجون مفرح دهند و از جماع بالکل منع نمایند و استعمال آبزن و استحمام آب نیم گرم برای این علت نیکوست و افراط در استعمال آن نمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند که باین طریق جلد صحت می شود

تقشر القلب

مرضی بود که دران انسان چنان دریافت میکند که کسی دل او را میخراشد و از شدت الم آن غشی می افتد بعده فی الحال زائل میشود و هنگام حدوث آن کشیدگی و تشنج در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید و این علت فی الحقیقة از امراض معده است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که مدت او بطول کشد حادث می شود بجهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انصباب صفرا بمعده میباشد و آن چون طول کند خمل آن را انجراد شود و بسبب مجاورت معده از دل علیل در یافت کند که گویا قلب او می خراشد و الاحدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلے بعید ست بلکه موت بران سبقت می کند و گاهی از نزلهٔ حار حریف که از دماغ بمعده فرو ریزد عارض میگردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع میشود علاج تنقیهٔ صفرا بمسهل آن نمایند و مفرح بارد و اقراص لولوی علوی خان بعرق صندل و شربت خشخاش و مانند آن اشربهٔ مقویهٔ خوشبو استعمال کنند و بغذای جید لطیف الدخون صالح مثل گوشت کبک و تیهو و دراج و نان پاکیزه ازوم نمایند و بچیزی ترش صلاح غذا برعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیهٔ نزله حار نمایند بدستوری که در علاج آن مذکور شد و بقول طبری تنقیهٔ راس بعطوس و استنثار و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد و خوف تشنج نبود حب ایارج یا حب صبر بدهند

بعده شربت خشخاش دهند و ایضاً در تقشر قلب نزلی طباشیر دو ماشه حب الآس سه ماشه سائیده در شربت خشخاش دو توله آمیخته لیسانیدن و کذا اسماق سه ماشه کتیرا از رور دهر یک یک ماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج تام این مرض صلاح خون بغذای محمود ست و از همه انچه محدد و مفسد خون باشد منع نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم بقدر صالح باکی نیست و ایضاً ضمادات مرطبه را دع فضول مثل برگ خبازی و برگ عنب الثعلب یا اندکی زعفران بسایند و بشراب ابیض سرشته خشک کنند و بار دیگر سائیده در قیروطی روغن گل و موم آمیخته بر پارچه کتان طلا نموده بر سینه گذارند که ازان کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود

قذف القلب

این علتیست که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سوء مزاج حار در قلب عارض میشود و اگر این علت ظاهر گردد و بآن تپ ظاهر نشود آن از تغیر و سخونت خونی که بقلب میرسد بطریق غذا باشد و از خاص دلائل این علت آنست که هرگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مریض برنگ خلط موذی مخالط خون باضطرار متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور را ز ماده دموی یا صفراوی افتد پس تغیر رنگ روے حسب ماده بزردی یا سرخی دران وقت لازم بود و دیگر آثار غلبه خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب جپ خصوصاً در نیمه بدن و در طول عرق سرد پدید آید علاج بعد فصد باسلیق از دست راست مثل علاج تقشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق نیلوفر و بید ساده هر یک پنج توله حل کرده با گرد سماق و سبوس اسپغول هر یک سه ماشه بدهند و غذا پالک با برنج دهند و بعد پنج شش روز جهت تنقیه صفرا مطبوخ هلیله زرد آلو دهند و جهت تنقیه خون مطبوخ شاهتره نواب علوی خان نوشانند بعده جهت تعدیل و تبرید دل مفرح بارد مولوی جلال الدین خورانند و بر گلاب و عرق بید مشک و بهار دکادی و شربت صندل مداومت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصار بر جوزه مرغ رطب و امعه جدی شیر خوار نمایند و شراب خوش خوشبو اگر تپ نباشد تجویز نمایند و ترک جماع و ریاضت و غذای مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر بانتقال طرف بلد شمالی نمایند بعده اگر قوت قوی باشد مطبوخ سافج که دران جعده و حماما و موم الجوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکه مکث او طول کند یا بآن اعراض صعبه دیگر شامل گردند و اکثر اطبا گمان میکنند که این مرض علت فم معده است و باشیای سخنه علاج میکنند و مرض زیاده میشود و نکایت می آرد

احتواء الرطوبة علی القلب

این مرضیست که صاحبش را چنان دریافت میشود که دل او در آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و از نجهت قدما این مرض را از انواع خفقان شمرده اند و این علت بمشارکت فم معده میباشد که چون رطوبات دران کثرت می پذیرد و ز یر عشائی که بر قلب محتوی است محتبس میگردد و از علامات اوست که صاحب او گاهی غضب نمیکند و همت او ساقط میباشد علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ و مانند آن بآب بادرنجبویه و دیگر اجزای حاره بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکه نمایند و از اغذیه قلایا بمصالح حار و مطنجنات و کباب طیور دهند و استعمال جوارشات و معاجین نشف رطوبات و قی کردن مناسب و مریض را بغضب و خشم آوردن مفید بود و دواء المسک حلو و مر نیز نافع ست و کذا مفرحات حاره و الوماهر ذکر کرده که دیدم صاحب این علت را و چه بر آوردن غضب او نمودم لیکن نیامد زیرا که مریض ساقط الهمت بود و طعن و تشنیع دران اثر نمیکرد و تا یکسال مرض او زائل نشد و علاج من سود نکرد بعده اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و محنت رو داد چون ازان سفر عود کرد لاغر شده بود و مرض او زائل گردیده و بعد استقرار در بلد باز مرض عود نمود و مدار امر او بر ریاضت و استفراغ بحقنه متوسط و تضمید صدر بسنبل و قرنفل و مر و صبر بسیار و روغن بان و روغن ناردین و نعنع و غذا قلایای محرقه و شراب احمر و ادم و امر بدلک دست و پاها و بستن ساقین دائم کردم و باین طریق صحت یافت و بعض متاخرین این مرض را سبحة القلب نامیده اند و گویند که سببش غلبه رطوبات است علامتش آنست که انسان در باطن خود محسوس نماید که گویا دل در آب افتاده است و شنا و حرکت می کند و در ظاهر بدن چنان گرمی باشد که ازان بادکش و نوشیدن آب سرد اصلا ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و قاروره نیلگی با غلظت بود و سقوط اشتها

وضعف بدن بهم رسد و بادوار واقع شود چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و برد اطراف وعرق سرد و حالتی شبیه بغشی ظاهر گردد و ضعف بدرجهٔ بود که کلام کردن دشوار باشد و **علاجش** همانست که مسطور شد و ایضاً اسارون بادیان رومی بسفایج زرنب هر یک پنج ماشه درونج برنجاسف شکاعی بادآورد قنطوریون هر یک هفت ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب بیخ کرفس هر یک نه ماشه مویز منقی سه توله در عرق بادرنجبویه و شاهتره و گاوزبان شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس چهار توله داخل کرده بنوشانند غذا مزغ بنان بعد از ظهور نضج ریوند تربد هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا یک نیم توله اضافه کرده ترنجبین شش توله شیرخشت پنج توله خیار شنبر هفت توله روغن بادام هفت ماشه آمیزند و یا ارجات کبار مثل ایارج بقراط دتبا دریطوس دهند و بجای آب برمار تعسل که بعرق بادرنجبویه ساخته باشند اکتفا نمایند وقت دوپهر نخود آب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید از مصطکی دو ماشه جدوار لاجورد مغسول هر یک یک ماشه در خمیره گاوزبان عنبری نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته همراه انیسون بسفایج بیخ کرفس بیخ کبر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه دارچینی سه ماشه در عرق بادرنجبویه و دارچینی و شاهتره هر یک نه توله جوشانیده شربت بادرنجبویه و افسنتین هر یک دو توله تودریین و تخم بادرنجبویه هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشانند و همین نمط سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل و تقویت دوار المسک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند و بقول بعضی گاه باشد که رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شده بر دل بچسپد و نشان این آنست که دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و سقوط قوت و غضب ظهور نماید و تدبیرش آنست که اولاً باستعمال ملینات وقیروطیات بر سینه ازالهٔ یبوست کنند پس بدستور مسطور استفراغ نمایند و بتقویت دل کوشند

علت دخانیه

که آنرا دخانیت قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و دران انسان دریافت میکند که دود از دل او ببالا بر می آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سوء فکر پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سپرز و بیخوابی و غلبهٔ خفقانیت و خصوصاً بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند **علاج** بعد فصد صافن یا باسلیق بترطیب و تنقیهٔ سودا کوشند و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن استعمال کنند و بعد تنقیه جهت تعدیل انوشدارو ی لولوی علوی خان با عرق تیر بکار برند و اصلاح اخلاط با غذیهٔ محموده واجتهاد در استفراغ خلط محترق نمایند و هر که را این علت عارض شود و بعد از ان اسهال الوان مختلفه بهم رسد بسرعت صحت یابد و کذلک اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مریض قی سیاه نماید شفا یابد و این مرض زائل گردد و مثل این مرض کسی دریابد که دور ربع خالص بآن ابتدا نماید

جذب القلب

این مرضیست که بصاحب او چنان محسوس گردد که دل او باسفل کشیده میشود و سببش حصول خلط ردی در معالیق جگر است و بسبب مشارکت از تمدد آن حس انجذاب در قلب نیز لاحق شود و گاهی قلب را از ان اندک الم رسد و حالتی شبیه بغشی عارض گردد و استدلال بر نوعیت آن فضول از رنگ چهرهٔ مریض و ازان قت و نبض و قارورہ و براز و دیگر اعراض مخصوصهٔ هر خلط توان کرد **علاج** بعد از نضج تنقیهٔ خلط موجب نمایند و ادویهٔ ذی عطریت مقوی دل و جگر بسیار داخل نمایند و تضمید کبد بچیزی که اذیت آن خلط ازان دفع نماید و لزوم غذای موافق نمایند و تقویت قلب پردازند و ترک اشیاء مولد خلط مخصوص کنند

سوء تنفس قلب

گاهی حادث میشود انسان را و دبان واستر خا بغیر سبب ظاهر زیرا که هضم او صالح میباشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن ننمایند بطریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که دوستی شکایت ذوبان و انحلال قوت و نحول و استرخا نمود و ان دوست طبیب حسن المعرفة تام بنبض بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابم و در رگ او همین یافتم و بعد اندک زمانی هلاک گردید **علاج** مداوات این علت در صلاح غذا است و استفراغ محمود و تضمید صدر بدانچه مقابل اعراض موذیه باشد و طبری گوید که ابن سیار را قبل از موت او بچند سال در بصره این حالت عارض شد و میگفت که قلب من بغیر

سبب ظاهر متخیل میگردد و نبض او دائم باستقصا میدیدم و آنرا منتظم بر نوعی از اختلافات می یافتم پس پرهیز تام نموده مطبوخ جامع استفراغ کرد بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و مرا گفت که تو بسبب دریافت اختلافات در نبض مرا ازین مرض خلاص کردی درین صورت واجب است هر کسی که شکایت مثل این حال نماید تدبیر او همچنین باید

انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب ست که ابن سیار بیان نموده و با ورم کلیتین و صلابت آنها حادث می شود بجهت انضغاط عروقی که از ان غذا بسوی قلب صعود میکند و چون غذا از قلب منقطع گردد مزاج او گرم شود و تپ دقیق مثل دق لزوم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم گردہ است فقط پس قت تحلل زوبان بهم رسد و طبیب ناقص حکم میکند که این از کلیه است و تپ ازان لازم شده و نمیداند که این بسبب انقطاع غذا از قلب ست و فرق بینهما آنست که نبض صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب میباشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حاصل گردد پس اگر طبیب ممیز باشد فرق نماید که تغیر نبض را سبب دیگر غیر ورم کلیتین است **علاج** مدام تضمید صدر بکعک و سویق شعیر مخلوط با آب سیب نماید که ازین قوت غذائیت بقلب رسد و تپ مفارقت کند و علاج اورام کلیتین بحسب موجب علت باید کرد و این از دقیق معالجات است

حالتی که از غضب و غم و فرح بهم رسد

گاهی انسان ترو غضب با شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک میشود و این مرض قلب است و کسی را حادث شود که قلب او بالطبع ضعیف مریض باشد و ضعف قلب بالطبع مرض ست **علاج** اما علاج حزن تفریح و قطع سبب محزن ست اگر حزن او بموت کسی باشد بران امر موت با نواع نصیحت سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که موت امر اضطراری ست مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع ذی حیات جزع و فزع نماید بعده بیان نماید که انسان نفس و بدن ست و نفس نمی میرد و چون از بدن مفارقت میکند بعالم خود میرسد و جمیع محاسن و سرور و فضائل می بیند و از حق تعالی منزلت فضائلی که درین عالم اکتساب نموده می یابد و در جوار آلهی در اتم نعمت و اکمل بقا میباشد و در حیات انسان تعب و عناد نفس او محصور و محبوس بود و در موت و مفارقت نجات است و اگر حزن از شئ دیگر باشد مقابله آن با ضداد آن نمایند و علاج فرح کثیر با ضداد آن نمایند مثلاً اگر فرح بمال یا ولد یا موت دشمن باشد اهانت آن نمایند و بموت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی و فرح او فانی است هر انسان را موت در پیش ست از تفکر در امور عاقبت لابدست و فرح بموت عدو جهل ست زیرا که عمر انسان متناهی ست و زمانه غیر متناهی پس شئ متناهی مع شئ غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جائز نیست که عاقل بشئ که او را مقدار و وزن نباشد فرح نماید و ایضاً بفحوای آیۂ کریمه کل نفس ذائقة الموت هر کسی را مزۂ موت چشیدنی ست و چه خوش گفته شعر ای دوست بر جنازۂ دشمن چو بگذری ؛ شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود ؛ و علاج غضب قطع سبب اوست و تسکین مریض بانواع کلام و تسلی او بدانچه ملائم او باشد و یاد کردن موت هم مزیل غضب ست و بدانند که این چنین علاج را مداوات روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسی را فرحت مبدم زیاده شود و کذلک حزن و یا غضب در معالجۂ او همین طریق مبادرت نمایند

امراض ثدی

یعنی پستان و آن ہفده مرض است یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون و تجبن لبن و جمود دم در ثدی و تمدد آن و درد پستان و اورام ثدی و اوجاع ثدی و صلابت ثدی و سلع و غدد و تعقد و ران و دبیلہ ثدی و حکۂ ثدی و شقاق آن و حفظ ثدی از عظم و تعظیم ثدی صغیر الکون بدانکه چون لحم ثدی غدوی ابیض اللون است لهذا خون را که مشابه آن میگردد برای غذای آن سفید میشود و همچنین انچه فاضل ازان می ماند نیز سفید شیر میگردد و قیاس پستان بسوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسوی خون متولد از کیلوس ست که هر واحد از پستان و جگر مستحیل میگرداند رطوبت را بمشابهت خود در طبع و لون چنانچه کبد سرخ میگرداند کیلوس سفید را بدموبت و ثدی سفید میسازد

خون سرخ را ملبنیت و بقول جرجانی اگرچه شیر و منی و خون هر سه بصورت مخالف یکدیگرانددموضع تولد و تغیر صورت هر یک عضوی دیگرست اما اسباب تولد هر سه یکسان است و اطبا را در مزاج شیر اختلاف است اکثر سرد و تر و بعضے معتدل و برخی گرم و تر میدانند

قلت لبن

یعنی کمی شیر بدانکه شیر زیاده میشود از کثرت خون که به پستان رسد لیکن نه کثرت او بافراط که آن سبب عجز قوت از تصرف در ماده بسیار زائد موجب قلت شیر میگردد و باد جود آن خون جید صالح برای تولد شیر باشد که نه بران خلط دیگر غالب بود و نه سوء مزاج عارض گردد و ایضا قوای ثدی بر جذب ماده و استحالهٔ او قوی باشد یعنی مزاج او معتدل بود پس سبب قلت شیر بالعض اسباب قلت خون باشد و یا فقدان جودت آن و یا کثرت خون بافراط و سبب قلت خون یا از جهت ماده بود و یا از جهت مزاج و آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویه مقلل خون و مضاد تولد آن مثل ابیس و برد او و یا انصراف دم بسوی دیگر از نزف حیض یا نفاس یا بواسیر یا فصد یا حجامت یا زلو یا اسهال دم یا ورم دموی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف طبیعت بسبب اعراض بدنی و نفسانی مثل خوف شدید و حزن قوی و قلت شفقت بر ولد و جز آن و آنکه از جهت مزاج باشد مزاج همه بدن یا مزاج پستان مجفف رطوبت بود و یا مولد رطوبتی که از آن خون متولد نشود و بنا بر فرط مائیت ابعدا داز اعتدال صالح دموت و غیر آن و اما سبب فقدان جودت دم و فساد آن غلبهٔ یکی از اخلاط ثلاثه یعنی صفرا یا بلغم یا سودا باشد و بعید نیست که خون بسبب شدت کثرت خود بر فعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحالهٔ او عاجز آید و سبب قلت تولد شیر گردد طریق تشخیص این اسباب باید که اولا از نبض و قاروره و غیره حال غلبهٔ کیفیتے از کیفیات اربعه بر مزاج مرضعه دریافت نمایند پس هر کیفیتے که غالب معلوم شود سبب قلت شیر همان باشد بعده قوام و رنگ و بوی شیر و طعم آن بپرسند اگر رقیق و زرد و تیز بو و تند طعم بگوید سببش غلبهٔ صفرا باشد و اگر مائی و سفید و ترش بود و طعم حامض و بصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کند سببش غلبهٔ بلغم باشد و اگر غلیظ و مائل به تیرگی و ترش بود و طعم گوید و از هر دو قسم مذکور بغایت قلیل المقدار بود سببش غلبهٔ سودا باشد و اگر آثار کثرت خون بافراط ظاهر شود سبب آن همان باشد و اگر غلبهٔ کیفیتے و خلطے مدرک نگردد از حال مقدار تناول غذا و کیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذای یابس یا بارد دریافت گردد سببش همان باشد و اگر تناول غذای معتدل المقدار و صالح بیان نماید از حال کثرت خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کند سبب او همین باشد و الا بسبب اعراض نفسانی یا قلت شفقت باشد و هرگاه شیر بحدی غلیظ گردد که مثل شته بیرون آید سببش افراط یبوست باشد **علاج** اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد تکثیر غذا نمایند و اغذیهٔ حار رطب مولد خون جید مثل شیر با برنج و زردهٔ بیضه و گوشت حلوان و جوزهٔ مرغ دهند و دیگر اغذیهٔ مولد شیر مثل البان بشکر یا عسل بحسب امزجه و لحوم دواب و طیور و مغز آنها و پستانها که قبل از دوشیدن ذبح نموده باشند و خصیه ها و بیضه ها و ماهی تازه و شیر برنج و رشته با شیر و فالوده و فیرنی شیر و بادام و حلوای نخود خام و باقلا و بورانی و شلجم و بادنجان و زردک و حلوای آن و حلوای بیضه مرغ استعمال نمایند و خوردن تودری سرخ بقدر چهار ماشه با شیر گاو تازه یا و آثار شیرین کرده درین باب مجرب و معمول ست و هر چه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده میکند در اکثر ابدان مثل تودرین و تخم خشخاش سفید و پستان بز و میش و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثرست و این حریره برای افزایش شیر خیلے مفیدست نشاسته دو توله بشیر تازه نیم آثار حل کرده شیرهٔ برنج شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ مغز پنبه دانه شیرهٔ مغز خشکدانه شیرهٔ مغز چلغوزه هر واحد یک توله شیرهٔ بادیان شیرهٔ دانهٔ هیل هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم شبت شش ماشه شیرهٔ تودری سرخ یک توله نبات ترنجبین بقدر ضرورت بآتش نرم بجوشانند و سرد کرده بنوشند و غذا یک وقت همین باشد و در نسخهٔ بیاض حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد هادی پدر علوی خان شیرهٔ مغز انجلک شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خیارین هر واحد یک توله گلاب سه توله و شیرهٔ تخم چقندر شش ماشه نیز داخل است و این حسا نیز مجرب است آرد باقلا میدهٔ گندم آرد نخود هر واحد یکتوله مغز بادام مقشر چهار توله بادیان تخم اسپست تخم جرجیر هر یک سه ماشه با شکر سفید پخته تحسی نمایند و این سفوف نیز نافع ست تخم ریحان تخم مرو تخم بادرنجبویه تودری گلگون شقاقل تخم گزر تخم انجره مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه هر واحد یک توله هر روز پنج مثقال بخورند و بالای آن شیر بنوشند و یا نخود و باقلای مطبوخ و حسا از آرد سمید و آرد نخود و قدری بادیان در شیر ساخته بدهند و کذا ماء الشعیر بروغن بادام و جلاب آب و شیر زیا تخم رازیانه و تخم رطبه بنوشانند و غذا با سفید باج نمایند و یا تخم حلبه جوشانیده صاف نمود شیرین کرده بنوشند و یا سفوف او ساخته بشکر آمیخته دو درم بخورند و یا شیر تازه [illegible]

آب جوشانیده آب صاف آنرا بخورند و اگر دو درم تخم رطبه و چهار عدد انجیر و دو وقیه بادیان گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا پنجاه درم باز صاف نموده صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام پنج درم و شکر بست درم آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب و مجرب است و یا گوشت میش بگندم و نخود هر دو کوفته در شیر تازه بپزند و دران بادیان خصوصاً رطب انداز ند و بخورند و یا تخم رطبه تخم گزر تخم بلیون حلبه کنجد مقشر مساوی در عصارهٔ بادیان جوشانیده عسل و اندک روغن زرد داخل کرده بنوشند و بدانند که عمده در علاج این استعمال اغذیه بیشتر از ادویه است و اغذیهٔ مسمنه نافع است و رطبه را در تکثیر لبن خاصیتی است و دیگر اغذیه و ادویه که در اقوال اطبای آید حسب حاجت با رعایت حال مزاج بعمل آرند و اگر سببش فساد غذا و تناول اطعمهٔ غیر موافقه باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند و غذای جید الکیموس خورانند و اگر از تعب و ریاضت باشد لزوم راحت نمایند و اگر سبب آن نزف الدم باشد حبس او نمایند و اگر سبب آن سوء مزاج ساذج باشد تعدیل و تبدیل مزاج با غذیه و اشربه مضاد آن مزاج نمایند و ازاله سوء مزاج پستان با دویهٔ موضعیه کنند مثلاً اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید دهند و از مبردات ضماد کنند و اشامیدن شیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه و تخم خشخاش سفید و سکنجبین و خوردن آش جو و از بقول کاهو و کشنیز و خرفه و اسفاناخ نافع بود و کشک جو آرد گندم مساوی در شیر حریره سازند و اندکی بزرقطونا در آن داخل کرده نوشیدن و دوا ء الترنجبین خوردن برای محرور مخصوص است و اگر بسبب برودت و ضعف قوت جاذبهٔ ثدی باشد تدبیر مسخن و مجفف بعمل آرند و کرفس و نعناع خصوص را زیانهٔ رطب دهند و غذا و دوای لطیف مائل بحرارت باید خورد و تخم گزر نیز نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان سودمند است و از بقول بادیان و شبت و گزر و کرفس و جرجیر و مانند آن بخورانند و اگر سببش غلبهٔ خلطے باشد تنقیه خلط غالب بحسب آن خلط و تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیرهٔ مغز تخم کدو و شیرهٔ تخم خرفه آب انار سکنجبین ساده و دیگر اشربه و اغذیهٔ حامضه و ماء الشعیر بشکر یا بشربت نیلوفر مبرد و دهند و ماء الشعیر بجوزه مرغ که دران کدو و برگ کاهو داخل کرده باشند و لحوم جدی و احسا با کشک جو بخورانند و اخراج صفرا بحَبّ تمرهندی و آلوے بخارا و شیرخشت نمایند و ترفه و توزع یعنی منع از حرکات شدید کنند و بقول شیخ غذای زن صفراوی مزاج مائل ببرودت و رطوبت گردانند و ماء الشعیر بجلاب دهند و ایضاً شیرهٔ تخم خیارین و تناول اومغه و شرب شیر بز و گاو با شکر و خوردن ماهی رضراضی و گوشت بزغاله با سماق و ماکیان فربه و حریرهٔ کشک جو بشیر تازه ساخته و شوربای لحوم بره بخبازی بستانی و اسفاناخ و خرفه نفع بخشد و گویند که غذا اجاصیه و رمانیه و لیمونیه بخورانند و تدبیر بلغمی مزاج با غذیه و ادویهٔ گرم در درجهٔ اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تجفیف نمایند و ازین قبیل ست جزر و جرجیر و بادیان سبز و شبت و کرفس رطب و سمرلیون رطب خاصةً که آن مسخن مجفف است و حریرهٔ آرد گندم مع اندکی حلبه و رازیانه و عسل و اسهال بعض حبوب مخرج بلغم کنند و غذا دراج و کبک و قلیهٔ نرگسی بدارچینی و زیرباج مفید ست و حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و ماء الشعیر بعسل در بلغمی و سوداوی نیکوست و سفوف بادیان و بازیره سفید بشکر آمیخته بقدر چهار ماشه و کذا تخم ترب و تخم گزر و انیسون نافع و یا تخم کرفس بوزیدان تخم شبت بادیان انیسون مساوی کوفته بیخته بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند و تدبیر سوداوی مزاج با غذیه و ادویه و نسخهٔ قریب بدانچه در بلغمی مذکور شد و ترطیب بالغ کنند و ایضاً نوع سودای غالب دریافته بحسب آن تدبیر نمایند و نوشیدن شیر و حریرهٔ گندم و نخود و جو و انجیر بروغن بادام و کذا سکنجبین بزوری و قی از ماهی شور و غذا نخوداب و قلیه و آبکامه با صعتر و دارچینی و مرغ فربه مفید و ایضاً حسوی که از آرد گندم و شیر تازه و برگ بادیان و حلبه سازند نافع و از آب نیم گرم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را بروغن بنفشه و بادام تغریق کنند و اگر شیر رشته مانند بنا بر غلظ و یبس او بر آید تدبیرش تنطیل پستان بمرطبات قوی مثل بنفشه و خطمی و کشک جو و تغمید آن و تناول مرطبات نمایند و اگر کثرت خون مفرط سبب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویهٔ مقلل خون و مولد شیر و مقوی طبیعت دهند و از مفسدات خون احتراز نمایند و اگر بسبب اعراض نفسانی و قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه طبیعت بتولید شیر بخورانیدن مفرحات و مقویات حسب مزاج نمایند و مرضعه را بخورانیدن شیر بطفل برغبت و محبت متوجه گردانند

اقوال بعض مجربین

شیخ الرئیس میفرماید که از ادویهٔ معتدله مزید شیر انیست که بگیرند اشلامی نخل کوفته سی درم و برگ بادیان بست درم و رطبه پانزده درم و گندم مهرس بست و پنج

درم ونخود مقشر وجو سفید کوفته هر واحد شش ده درم وانجیر کلان ده عدد دو دو سیری رطل آب بجوشانند تا هشت رطل یا کم ازان بماند پنج اوقیه ازان با نیم اوقیه
روغن بادام شیرین ویک نیم اوقیه شکر سلیمانی بنوشند و ماهی مالح از مغزرات شیر است وازادویه مغزره لبن انیست که کنجد کوفته در شراب انگوری بمالند وصاف
کرده بنوشند وثفل آن از بر پستان ضماد نمایند وایضا بگیرند مغز بادنجان بقدر نیم قفیز ودر آب جوش توی دهند تا مهرا شود وبعده خوب مالیده صاف نموده بران
یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند وثفل او ضماد کنند ویا نخود سفید شب در شیر خیسانیده صبح با شکر چند روز بنوشند ویا ماء الشعیر بعسل یا بجلاب
ویا بگیرند تخم رطبه یک جزو حلبان دو جزو ویک قمحه ازان بآب گرم بخورند ویا حب البان دو درم بشراب خورند وازادویه جیده انیست که روغن گاو
ده درم گداخته در قدح کبیر شراب آمیخته بر نهار بنوشند وساق لاله با جو مقشر بپزند وصاف کرده قدرے شکر آمیخته بنوشند ویا بگیرند ترب وسبوس
گندم ودر شراب جوشانیده صاف کرده بنوشند ویا تخم خشخاش بریان مع سویق مساوی بسکنجبین یا میفختج سه روز ترکرده دهند وشونیز بماء العسل بخورند و
یا بگیرند تخم شبت وتخم گندنا وتخم حندوقی هر واحد اوقیه وتخم حلبه وتخم رطبه مساوی ودر آب بادیان آمیخته بنوشند واگر بعسل وروغن زرد آمیزند افضل است
گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه دوای مغزر شیر نوشته ایم وبحمد الله در غایت خوبی آمد بگیرند مغز بادام مقشر ومغز پسته ومغز
نارجیل تازه شیرین هر واحد سه اوقیه وجوز جندم نو دو اوقیه وکنجد سفید مقشر پنج اوقیه ونیکو بسانید بعده دو رطل شکر فائق مسحوق خوب آمیزند
و بدارند وهر روز یک اوقیه ازان بگیرند ودر شیر تازه جوشانیده بنوشند واین غذاے جید نیز هست واگر علف چارپایه که شیر آن گیرند بچیزی مناسب
این باب نمایند اولی باشد **جرجانی وایلاقی** مینویسند که ازادویه شیرافزا انیست بگیرند تخم گزر وتخم پیاز وتخم شلغم وتخم اسپست وتخم ترب وتخم گندنا
وبادیان مساوی وبرابر مجموع نخود بریان وهمه را کوفته بیخته هر صباح پنج درم با پنج استار شیر تازه بدهند وغذای معتدل انیست که کشک گندم
نیم کوفته بست درم نخود مقشر نیکو فته بست درم برگ شبت تر بست درم واگر برگ نباشد تخم او ده درم انجیر خشک ده عدد تودری ده درم همه را
آمیزند وهر صبح مقدار بست درم ازین با چهار عدد انجیر ویکدو شاخ برگ بادیان تر دریک من آب بپزند تا بقدر پنجدرم باز آید وصد درم شیر تازه انداخته
باز بپزند وپنجدرم روغن بادام وبست درم شکر سوده آمیخته بدهند وطعامی دیگر انیست تخم گندنا تخم اسپست تخم رطبه تودری برگ بادیان هریک دو درم کوفته
در آب بپزند وصاف کرده مقدار سی درم عسل وده درم روغن گاو اندازند و نان داخل کرده بدهند واگر میفختج وشکر عوض عسل کنند روا باشد واین ضماد شیر زنان زیاده
کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج کوفته بیخته پنجدرم هر دو را بآب بادروج سرشته بر پستان ضماد نمایند **خضر** صاحب شفاء الاسقام گوید که نوشیدن شیر گاو وبزکه دران بادیان
رطب وشبت وجرجیر وکرفس وحلبه رطب ترکنند وخصوصا تخم آنها لیکن کرفس گاهی ضرر میکند باحداث بثور در بدن طفل وحریره از کشک جو وآرد نخود وگندم وحلبه و
روغن گاو وشیر بادخال اندکے بادیان ساخته واغذیه جزریه ولفیته وترنجبین معقود در شیر وناطف که دران بزرکتان وتخم بادیان انداخته باشند وزرده بیضه نافع است
واز انچه بتجربه رسیده لیته وسفوف تخم فضفضه واکل کاسنی وشرب شیر منقوع دران ونخود هر صباح این ادویه بحسب مزاج در حرارت وبرودت وغیرها استعمال
نمایند واین سفوف شیر ومنی بیفزاید تخم شلجم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد نخود وبادیان تخم جرجیر مساوی کوفته بیخته سه درم صبح وشام با شیر بخورند و
بعد ازان نخود در شیر ترکرده بخورند وبران شیر بنوشند **سویدی** مینویسد که برای ادرار شیر خوردن نخود سفید وسرخ وکذا خشخاش وبادیان بر نان
پاشیده وکذا اکل شلجم وکذا مغز تخم خیار ده درم در حساے آرد نخود وکذا لحم ضان بشلغم ونخود پخته وکذا جرم بقلۂ انجره مسلوق در شیر تازه ویا بروغن
بادام وکذا تخم انجره بجلاب هر واحد مجرب هست وخوردن تخم رطبه دو درم در بیضه نیم برشت وبعده شرب قدح شراب خوشبو یک ساله ویا قنبیط وتخم
آن ویا کرسنه ویا انیسون ویا تخم خبازی ویا کمون ویا دوقو ویا نخود سیاه ویا سنبله ویا حب بلسان ویا مغز حب صنوبر کبار ویا ترنجبین ویا شحم ثوم بری یا بادروج
ویا اشنه دو درم ویا باقلا ویا بشتاقل ویا ادامت اکل ترب ویا کرمه سوداء ویا ذراج ویا ادمان اکل انجیر رطب یا خشک ویا شقاقل ویا بیخ کاث را در
گندم پخته ویا تخم آن ویا تخم جرجیر الماء ویا برنج ویا تخم خربزه ویا قلقاس ویا فندق ویا بوزیدان ویا کراث ویا لبوبر کیدانگ در آب سوده ویا نانخواه
ویا قاقلی ویا عرعر ویا روغن ماده گاو ویا بادنجان مسلوق در روغن زرد ویا چقندر ویا صمغ اجاص ویا تخم کرنب ویا حب الزلم ویا بالنج ویا لوبیا ویا انزروت
ویا ابریشم مقرض ویا لحم قنفذ بستانی ویا ارنب ویا حلمه ثدی (پستان) بگذرد سوخته وکذا شرب پوست بیخ بادیان وانیسون وآب زیتون سیاه بعسل وماء الشعیر تخم بادیان
پخته وتخم شبت در حساء آمیخته ویا حساء آرد وزرده مع تخم بادیان پخته وحساء از دو سر ساخته وطبیخ خرما وکنجد باریک سوده وقشیش گندم یک کف در شیر تازه پخته وبرنج

یک کف و حلبه کوفته پخته و گل حنا در حریره داخل کرده فرنجمشک و آب طبیخ برگ گاوزبان و نعناع بستانی در احسا پخته و طبیخ لوبیا و کذا تعلیق طلق بر مرضعه و کذا طلای عصارهٔ شخار و یا تخم اذرو یا مر و یا تخم حنظل خالی کرده و زیت دران پر کرده و سه روز در آفتاب داشته بر پستان هر واحد مدر لبن است و خاک ارضه که از چوب خارج شود چون نخود بعقب آن سکنجبین بنوشند درین باب مجرب انطاکی است **قول اطبای هند** ستاور کوفته بیخته مساوی شکر آمیخته یک توله با شیره بادیان و یا شیر ماده گاو هر روز خوردن شیر زیاده میکند و یا بادیان افزوده مساوی کوفته بیخته هر روز بالقوع نخود صبح خوردن و بعضی نخود را در شیر می خیسانند و کذا زیره سفید سونف ستاور کوفته بیخته دو درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیرهٔ سفید بوده برنج سرخ هر کدام دو دام سائیده در شیر ماده گاو حریره پخته نوشیدن نافع است و اگر بیچاره که قسمی از خراطین باریک است و در هر فصل بر کنار تالابها یافته میشود و اکثر در موسم گرما صید ماهی ازان می سازند گرفته بر سنگ سائیده بقدر فالسه حب بندند و یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب و سوم هنگام شام بخورانند همان روز در رو شیر میشود

کثرت لبن و درد و ورم مفرط آن

یعنی بسیاری شیر و جریان آن خود بخود از پستان بدانکه گاه از کثرت شیر الم و ورم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد و گاه شیر در پستان زنان بغیر حمل و ولادت جمع شود و درد کند خصوصًا وقت احتباس حیض و گاه در پستان مردان عند بلوغ خصوصًا وقت گره نهادن در ثدین آنها شیر مجتمع گردد و درد خیزد و سبب این کثرت خون است و یا عروض حدت و رقت در شیر و ضعف قوت ماسکه و بالجمله اسباب کثرت شیر ضد اسباب قلت لبن است که مذکور شد **علاج** آنجا که از کثرت تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بیشتر پیدا شود و با وجود آن صنعت و آفت دیگر ظاهر نگردد چیزهای مقلل شیر استعمال نشاید کرد و بصورت خوف آفتی بتقلیل طعام علاج کنند نه باستعمال مجففات و نشف رطوبات و هرگاه کثرت شیر بحدی رسد که دران خوف امراض دیگر باشد تدارک آن نماید بحسب مزاج و عمده درین باب استعمال مجففات شدید نشف رطوبت یا بشدت تحلیل و تسخین و ایضًا جمله مبردات است و مرطبات شدید الترطیب مائی مقلل و دم بلغمی مزاجان ست و جمیع ادویه مقلل منی تقلیل شیر نماید و از اشیای بارد مثل تخم کاهو و عدس و طفشیل یعنی عدس مقشر مطبوخ بسرکه خوردن ست و برگ بزرقطونا و لعاب او و کاهو و مانند آن و آرد باقلا بروغن گل و سرکه ضماد کردن و از ادویهٔ حاره مثل برگ سداب خوردن و ضماد کردن و تخم سداب خصوصًا جبلی و مثل فنجنکشت و تخم او خوردن ست و شربت کامل از نهایتا دو درم بود و صحیح تر در امر باروج آنست که او مقلل شیر ست و اگرچه بعضی گفته اند که آن معنر شیر ست و خوردن کمون خصوص جبلی یکدرم نیز مجفف شیر ست و ایضًا طلای آن بسرکه و از اطلیه حاره اشق بشراب است و این طلا نیکوست بیخ کرنب سائیده ضماد نماید و یا آرد عدس و باقلا و زعفران و جوز جندم و نمک آب بارد ضماد کنند و ایضًا عصاره حلبه و یا الک و مرداسنگ و روغن گل طلا سازند و آنچه بالخاصیه مفید ست طلای ثدی بسرطان نهری سوده یا بسرطان بحری سوخته بگلاب حل کرده است و دیگر ادویهٔ مجفف و مقلل منی چون بزر البنج و شاهدانج و نانخواه و بادرنجبویه و شاهتره شربًا و ضمادًا و استعمال ادویهٔ مدره و شرب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام در خلوی معده و قی و تقلیل غذا و اجتناب از خوردن اغذیهٔ مزید شیر نافع است و ضماد تخم کرنب و یا مر و یا عدس بسرکه و یا چقندر کوفته قدری شونیز داخل کرده بخته و یا خراطین بآب سائیده و یا کشنیز و کندر و آب چقندر و یا نعناع و اندک نمک چند روز و یا انجدان و پودینهٔ بری و انیسون و کزبرة البر و برگ غار و تخم کرفس و قاقله کبار در آب چقندر آمیخته و یا زهره نرگاو و کندر و کرنب سائیده در آب چقندر سرشته و یا تخم کاهو و عدس و زیره بسرکه مفید ست و گویند که ضماد گل بابونه درین باب مجرب ست و این خوف درد در شیر و منی قطع کند اهل سداب خشک هریک پنجدرم تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم بعمل آرند و این معجون هندی تقلیل شیر کند شهدانج سه جزو تال مکهانه تخم سنبهالو هریک دو جزو کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند و غذا نان جو و عدس بسرکه و گوشت گاومیش وغیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طمث باشند مدرات حیض بدهند و گویند که در درد و ورم لبن بی مراد تنقیه بمسهل تقدم دارند

اقوال بعض ممتحنین

صاحب شفاء الاسقام می نویسد که همه اشیاء بارد یابس حامض مثل آب غوره و انار ترش و سرکه و مانند آن بلکه هر چیز بارد و یابس مثل عدس و بلوط

وجاورس نافع واین نقوع از املای استاد من است آلو پنج درم کشنیز خشک سه درم دارچینی هفت زهرهٔ تمر هندی ده درم اشنه یک مثقال عدس مقشر ده درم در آب خیسانیده شکر یک اوقیه داخل کنند و یک درم تخم بادرنجبویه درست خورده بنوشند واین سفوف نیز قاطع لبن ست تخم بادرنج تخم فنجنکشت هر واحد ده درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربت سه درم واگر وقت بلوغ ظاهر شود و درد کند فصد و تقلیل غذا و تدابیر مذکوره واجب بود

انطاکی وصاحب خلاصه گویند که خوردن سداب و ثوم وسماق و نعناع درین باب نافع است و چون گل خراسانی و شب یمانی با سرکه سائیده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند واین طلا درین کار مجرب است مرداسنگ زیرهٔ سیاه حلبه با دردی شراب استعمال نمایند و در اطلیه شرط است که اول پستان را نیکو بدوشند آنگاه بزد نمایند والا شیرے که در آنجا مجتمع باشد منعقد و باعث قروح گردد **سویدی** گوید که ضماد تراب ثوم با آب باذرنگ سرشته مجرب من است وطلای دردی سرکه وکذا کمون بعسل و خوردن اکارع مطبوخ بسرکه مجرب ابن ماجه است وضماد اکلیل شوکران سوده یا عصارهٔ تازهٔ او و یا حلبه سوده با آب سرشته و یا بزرکتان سوخته و یا کنجد سائیده بعسل آمیخته و یا زهرهٔ میش و یا آرد باقلا و آرد گندم و روغن گل و یا نانخواه سائیده هر واحد قاطع شیر است

خروج خون عوض شیر

وسبب این علت خون ست یا فساد آن علامتش آن ست که خفقان با سوزش دل وکثرت تشنگی ولاغری وفربهی پستان باشد **علاج** اول فصد صافن کنند و بفاصلهٔ سه چهار روز رگ باسلیق کشایند ومطفیات خون بکار برند و اگر زن متاهل بود تکرار مباشرت نماید زیرا که جماع درین باب اثری عظیم دارد و بعد فصد صافن نوشیدن شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه وشربت نیلوفر وسکنجبین ساده هر یک دو توله و غذا بقلهٔ خرفه بنان وضماد بارد از طحلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یک توله وگیرد و صندلین هر واحد نه ماشه در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار درین باب مجرب است

تجبن لبن در پستان وسده دران

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت مجفف رطوبت شیر ست و یا برودت مجمد آن و یا ضعف امتصاص طفل وعلامت هر واحد پوشیده نیست که سرعت نبض و حرارت مس پستان وعطش بر حرارت وضد آن بر برودت دلالت کند وتجبن لبن گاه ورم پیدا کند و گاهی تمدد بغیر ورم حادث نماید لیکن تجبن که از حرارت عارض شود در اکثر بتوریم انجامد بخلاف آنکه از برودت یا از ضعف امتصاص طفل افتد که کمتر محدث ورم گردد وفرق در تجبن با ورم بوجود وجع و دیگر آثار ورم حار و در تجبن بغیر ورم بوجود تمدد و عدم علامات ورم نمایند **علاج** آنچه از ضعف امتصاص باشد بفرمایند که شیر او از طفل دیگر بمکانند و آب نیم گرم بر سینه و پستان ریزند تا همه شیر بیرون آید اگر بسبب تجبن شیر تمدد بغیر ورم حادث شود باید که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه در روغن زرد و آب بجوشانند و نطول کنند و حمام معتدل و شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینهٔ سبز در روغن بابونه بپزند و بر نهند و یا بزرکتان حلبه بابونه خطمی خبازی تخم کرنب بروغن زنبق آمیخته ضماد کنند و یا اسفنج تکمید نمایند و بقول ابن ماسویه نعناع را با اندک نمک طعام کوفته ضماد کنند و چند روز همین نوع بعمل آرند و صعتر سداب اگر شیر بسته آید آب آن افشرده قدرے پنیر مایهٔ خرگوش واگر نباشد همین که از بقر یا بز باشد حل کرده بنوشیدن شیر بسته را حل کند و اگر ماش که بهندی مونگ گویند بیخ سرخ که در هندی ... نامند با آب سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند و ایضاً در تجبن حار مدام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب نیم گرم بر سینه و پستان ریزند و بقیروطی موم روغن بنفشه تمریخ نمایند و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد باقلا و آرد جو هر یک سه ماشه در آب برگ کاهوی سبز ضماد کنند و سرطان نهری کوفته نهادن همان وقت شیر را بگدازد و ورم را تحلیل کند و مکرر بتجربه رسیده وکذا چقندر با برگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب پخته نیم گرم ضماد کردن و در تجبن بارد قیروطی موم زرد روغن خیری و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز بعده حلبه در روغن بابونه و یا بزرکتان و حلبه و بابونه و خطمی و خبازی هر یک چار ماشه آرد تخم کرنب پنج ماشه بروغن زنبق آمیخته و انکباب آبی که در ان اکلیل و بابونه و کتان و کوه و حلبه و برگ کرنب و شلجم پخته باشند

هر یک دو تولہ در روغن بابونه و زنبق هر یک سه تولہ آمیخته منفعت عظیم دارد و یا پودینه خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عصیده گردد بقیروطی آمیخته ضماد
کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و نمام و قیصوم بر پستان ریزند و بروغن نرگس مسح کنند نیز تجبن حادث از قلیل برد را نافع بود و بقول انطاکی بلع اندک موم و
کذا طلای قیروطی آن شیر را بگدازد و اگر تجبن بورم انجامد علاجش در ورم ثدی بباید **اقوال حکما** شیخ الرئیس میفرماید که ادویه مانع از تجبن طلا بموم و بعض
ادهان لطیفه مثل روغن خیری و روغن نعناع و مانند آن گداخته و طلا بنعناع مدقوق مخبص ست و در تجبن حار طلا بقیروطی و از لعابات بارده و ادهان بارده
و موم مصفی و ضماد کشنیز سبز و ساق خرفه شدید النفع است و از ادویه محلله برای تجبن حار آنیست که خل خمر بروغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان
نهند و یا ضماد برگ عنب الثعلب سائیده و یا برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب و یا عصارهٔ آنها بموم و زعفران آمیخته و ایضاً طلا بخمر و خل و روغن بنفشه و اندک
حلبه کوفته آمیخته و از ادویه محلله برای تجبن بارد دوام تنطیل بآب گرم ست و منع میکند از آن دقیق رازیانه و تناول تخم آن و شبت و جمیع ادویه مدر شیر و تطول
بآب مطبوخ بابونه و شبت و نمام و حلبه و قیصوم و جند بیدستر و از ادهان نافعه روغن سوسن و روغن نرگس و روغن قسط است و از ادویه معتدله جیده آنست
که بگیرند نان سفید میده و آرد جو و جرجیر و حلبه و خطمی و بزر کتان و سائیده و ضماد نمایند و آنچه برای ورم که بعد تجبن عارض شود نافع بود آنست که نان
اسفنج باب و سرکهٔ نیم گرم آلوده نهند و یا تمر مع نان باب و سرکه آمیخته و نعناع بشراب و سرکه ضماد نیکوست و مرقشیشا مثل غبار سائیده
بروغن گل و سفیدهٔ بیضه ضماد کردن و آنچه تفتیح شدهٔ شیر در ثدی نماید آنست که طلا نمایند بخراطین و یا مر باب فوتنج و انیسون و آرد نخود و برگ
غار و تخم کرفس و کمون نبطی و قاقله باب عصی الراعی و کذلک در آب چقندر گندم و شونیز پخته و ایضاً کندر بزهرهٔ زاغ و یا بگیرند عسل لبنی بروغن بنفشه آمیخته
بدان مسح پستان کنند که حل تجبن و ورم نماید و تحسی آب کرنب زیرین باب نافع است **گیلانی** در شرح نوشته که گاه حادث میشود از شیر سدد در منافذ سر پستان بدان
سبب خروج او مشکل گردد و این در اکثر بسبب غلظ شیر می افتد و لهذا نفع میکند آنرا ملطفات مفتحه مذکوره **سویدی** از متقدمین نقل کرده که خوردن
ده حب از موم مثل جاورس ساخته بعض احسای موافقه آن و یا بست حب از آن تنها تعقد لبن را نافع است و کذا خوردن حلتیت بقدر یکدرم بسکنجبین و ضماد
عرق مصارعین و یا روغن حنا و چرک بدن مصارعین و یا کور نخل بروغن بنفشه و یا سبوس گندم مطبوخ بسرکه یا بشراب و یا سداب کوفته با آرد گندم در آب پخته و یا
آرد کرسنه و مثل او سویق باب پخته و یا عدس مسلم مطبوخ همراه یا کنجد کوفته بروغن زرد آمیخته و یا سویق و آرد باقلا مطبوخ و یا خبث الحدید و یا بیخ خنثی کوفته
در شراب پخته و یا سبوس گندم باریک کوفته بشراب ریحانی سرشته و یا زیره بسرکه سائیده و یا برگ کرنب بروغن زرد پخته و یا بزر البنج سفید کوفته بشراب کهنه
سرشته و یا سفرجل مشوی و یا سفیدی بیضه و آرد باقلا آمیخته و یا آرد گندم خشکار مطبوخ و یا آرد جو مطبوخ و یا زهرهٔ عقاب و یا زوفای رطب و یا آب
نعناع و آرد باقلای مطبوخ نیز لبن متجبن را منحل گرداند

قیصوم

جمود لبن و ورم در ثدی و عفونت آن و امتداد ورض پستان

هرگاه ورا انجماد شیر عفونت یار شود ضماد دون و طعم شیر بران گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر انعقاد دم بصلابت و انتفاخ اندک و ظهور خون
وقت دوشیدن شیر توان کرد و بقراط ذکر کرده که این منذر بجنون ست جالینوس نوشته که این دائمی نیست بلکه بندرت است و قت ارتقای بخارات
دم بسوی دماغ **علاج** بقول شیخ بگیرند چقندر و بپزند تا مهرا شود پس بمغز نان و آرد باقلا بسایند و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و یا بنان و حشیشه که
مسمی برد لقیاس رطبه است مع موم و روغن گل و یا نان و آب و زیت مع عسل و بشراب و یا تنجخ هرچه از ینها میسر آید و در روزی دو سه بار ضماد
نمایند و کذلک کنجد کوفته بعسل آمیخته و یا روغن زرد دران افزوده و اگر دران نان خشکار یا آرد باقلا آمیخته برای شیر بسته که متعفن شده باشد
نافع تر بود و تکمید باب گرم و اکباب ثدی بر بخار آن نمایند و چون بزر کتان و حلبه و خطمی و تخم آن و بابونه کوفته هر واحد یک کف در آب چقندر
بپزند تا مثل عصیده گردد و ضماد نمایند بسیار مفید بود و ایضاً تنطیل بران نافع ست برای کسی که احتمال ثقل ضماد نماید و اگر این با رض عارض گردد ورق آش
و تخم مورد سائیده باب برگ سمر و یا آب اثل یا آب برگ آس سرشته ضماد نمایند و چون تجبن لبن در پستان گردد امت تمریخ او بروغن بنفشه نمایند
پس آب گرم بران ریزند بعده با ضمادهٔ مذکوره در اول باب ضماد نمایند و بقول صاحب جامع اگر در پستان ورم جامد باشد با آرد باقلا مع آب و عسل ضماد

نمایند و بآب گرم و زیت و یا آبی که در آن حلبه و بزر کتان و حاشا جوشانیده باشد تکمید کنند و یا کنجد سوخته باریک سوده بعسل سرشته و یا بمغز نان خشکار و بزر کتان و حلبه باریک سائیده بآب طبیخ انجیر آمیخته ضماد سازند و می باید که از مس پستان اجتناب نمایند تا ماده بسوی آن نیاید و صاحب ترویح گوید که اسباب و اعراض جمود دم در ثدی قریب از جمود لبن در ثدی ست و کذا علاجش قریب از انست الا ضمده این قلیل الحرارة باشد بروغن بنفشه و تضمید بسلق مطبوخ مخیض بروغن گل و مغز نان و شیرج و تنطیل بآب گرم مکرر نافع است و علاج امتداد ثدی بادویه که برای حفظ ثدی بصغر و منع او از عظم می آیند علاج کنند و بقول بعض متاخرین اگر خون در پستان بسته گردد شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه شربت نیلوفر سکنجبین ساده داخل کرده نوشانند و اول فصد صافن کنند

اورام ثدی و اوجاع ثدوه

بدانکه آماس پستان مانند اورام دیگر اعضا از اخلاط اربعه و ریح و مائیت عارض میشود لیکن در اکثر ورم پستان دموی و یا مرکب از دم و بلغم میباشد پس ملاحظه نمایند اگر با تپ و تمدد و ضربان و حمرت پستان و حرارت ملمس آن باشد ورم حار بود و اگر با قلت درد و عدم تپ و سرخی باشد ورم بارد بود و بالجمله علاج این اورام حسب سبب همانست که در اورام مطلق خواهد آمد و آنچه برای اقسام این مخصوص ست درینجا مسطور میگردد

علاج ورم حار پستان

بعد فصد باسلیق و تبرید از لعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم هندوانه و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت نیلوفر خاکشی و شرب ماء الشعیر دیگر رسوت عنب الثعلب حضض گل هر یک چهار ماشه بآب عنب الثعلب ضماد نمایند و اگر بعد از فصد و زلال اسپغول و سکنجبین و آب بزند و بر پستان نهند از برای ورم دموی پستان سود مند بود و یا در ابتدا آرد باقلا سکنجبین و روغن گاؤ و در هم سرشته ضماد کنند و یا اسپغول را در سرکه و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و با قدری گل سرخ سائیده ضماد نمایند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ عنب الثعلب مساوی کوفته بیخته بروغن گل چرب کرده در سرکه سرشته نیمگرم بر پارچه طلا ساخته بر ثدی گذارند و برای ورم ملتهب مغز نان جواری آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا موم سفید شسته لعاب خطمی لعاب بهدانه لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشه بطریق قیروطی طیار ساخته بر موضع ملتهب نهند و طلای سرکه انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب باهم مخلوط ساخته نفع بین دارد و یا مغز نان کماج مغز نان خمیری هر یک شش ماشه در شیر گاو چهار تولہ پخته زردی بیضه مرغ یک عدد و روغن گل و قدری زعفران آمیخته ضماد نمایند که دافع ورم و سوزش است و یا آرد باقلا گل بنفشه عنب الثعلب هر واحد یک تولہ با روغن گل و سرکه ضماد کنند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا مساوی با آب عنب الثعلب نیب و آب کشنیز و زردی بیضه سرشته ضماد نمایند و ایضاً بهر روع عدس و برگ عنب الثعلب کوفته در روغن گل آمیخته ضماد نمایند و برای تلیین تا رطوبات در پستان منعقد و منجمد نگردد گل نیلوفر گل بنفشه گل خطمی عنب الثعلب برگ خبازی برگ خطمی در آب جوش داده صاف نموده نطول کنند و یا برنج و دال مونگ که بهندی کهچڑی گویند هر دو در آب بجوشانند از آب آن نطول نمایند و بقول انطاکی در ورم حار ضماد بارد با قلا و جو و حلبه در بعض شحوم و سرکه سرشته و طلا بآب کشنیز و حی العالم نافع و ایضاً بعد فصد سرکه بی نمک با آب نیمگرم برابر آمیخته در مثانه انداخته تکمید نمایند و روغن گل یک تولہ سکنجبین ساده دو تولہ آرد باقلا یکنیم تولہ بیخته ضماد کنند و ضماد سبوس اسپغول با سرکه و گلاب و کذا برگ عنب الثعلب با روغن گل تا سه روز نیز نافع بعد از ان اقاقیا و آرد باقلا و صندلین و مکوه هر یک سه ماشه ضماد کنند تا بسر طانیت نه انجامد و اگر تحلیل نشود مسهل دهند پس اگر اندکی باقی ماند بگلاب تنها نطول کنند و در وقت تزید ورم با ضماد روادع و نطول ملینات سابقه حلبه و اکلیل الملک و بابونه مخلوط سازند و یا آرد جو گل خطمی گل نیلوفر اسپغول کوفته بیخته مغز نان آب عنب الثعلب تازه و روغن گل بیخته مخلوط کرده نیم گرم ضماد نمایند و یا حضض جدوار زعفران سوده ضماد کنند و با عدس در آب دریای شور پخته و یا برگ کرنب کوفته به بندند و یا با آب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و یا بابونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه هر یک پنج ماشه آرد جو آرد نخود هر یک ده ماشه کوفته بیخته بآب کاسنی و گلاب طلا سازند و یا گیرو پوست هلیله زرد صبر رسوت زنجبیل و یا پوست هلیله زرد صبر آرد جو آرد مونگ آرد باقلا آب عنب الثعلب تازه ضماد کنند و در وقت

انتها حلبه و اکلیل الملک و بابونه صرف برای تحلیل و دیگر محللات استعمال نمایند و یا گل خطمی بزرکتان عنب الثعلب کوفته بخته روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا تخم کتان بابونه اکلیل الملک کنجد باریک بسایند و تفیر و طی موم سفید و روغن گل آمیخته طلا کنند و یا بابونه اسطوخودوس مرزنجوش آرد جو حلبه گل خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه اکلیل الملک چهار ماشه آرد باقلا نه ماشه بشیر گاو چهار توله بخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند که در انتها معمول است و چون حلبه بزرکتان اسطوخودوس مقشر گل خطمی آرد جو هر یک شش ماشه انجیر زرد چهار عدد در شیر گاو نیم پاو مثل مرهم بخته زرده بیضه مرغ روغن گل داخل کرده ضماد کنند اگر ماده کم باشد تحلیل کند و اگر زیاده بود تنضیج و تفجیر سازد و بدانند که گاهی بسبب انجماد شیر در پستان ورم گرم پیدا می شود و آن از سرخی و درد و سختی و تقاطع پستان معلوم میشود و درین صورت باید که پارچه بگلاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و چون گرم شود تجدید نمایند و از آرد جو آرد باقلا مغافی باب کشنیز سبز و آب خرفه سبز و زرده بیضه مرغ ضماد کنند و اگر خراطین یا سراطین زنده را کوبیده بر پستان به بندند در تحلیل ورم حار پستان و گداختن شیر بسته فائده عجیب کند و مجرب است و یا کاهو در سرکه سائیده ضماد نمایند و یا اکلیل الملک و رسوت در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و یا آرد مونگ آرد باقلا هر یک شش ماشه آب عنب الثعلب تازه دو توله ضماد کنند و گاهی آب کشنیز تازه و زرده بیضه مرغ و روغن گل می افزایند و قدری سرکه آب نیم گرم آمیخته نطول سازند و اگر خاکشی چهار ماشه بعرق شاهتره شش توله عرق عنب الثعلب شش توله اندکی گرم نموده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده بدهند و آرد باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیده و روغن گل و سرکه آمیخته ضماد کنند ورم را که بسبب زیادتی شیر باشد و درد نماید و وقت انتها و سکون حرارت و وجع محللات سابقه ضماد نمایند و یا بابونه گل بنفشه اکلیل الملک سائیده در روغن گل و موم گداخته آمیخته ضماد کنند و یا برگ پودینه و برگ عنب الثعلب بسرکه و روغن گل بخته ضماد نمایند و وقت انحطاط بابونه قیصوم تمام اکلیل الملک عنب الثعلب بنفشه جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بعضے شبت حلبه جند بیدستر می افزایند و اگر ماده تحلیل نپذیرد و جمع گردد علاج دبیله پستان کنند و اگر ورم بسبب کوفتگی پستان حادث شود در ابتدا بعد فصد باسلیق همان جانب ضمادی که در جمود لبن برای رض ثدی مذکور شد بعمل آرند و از آب نیم گرم تحلیل نمایند و شانه را باهستگی بران کشند در روزی هفت هشت بار و یا از آرد باقلا و جو مقشر هر یک نیم توله و مونگ مقشر دو توله در شیر پز ضماد کنند و یا برگ انار برتابه بخته نیم گرم بندند و بعد زمانه ابتدا هر چه مناسب وقت تزید و انتهای ورم است بعمل آرند و گلقند در عرق عنب الثعلب مالیده صاف نموده خاکشی پاشیده نوشیدن برای تپ و درد که از ضربه ثدی عارض شود نافع ست و کذا ضماد زرده بیضه و روغن گل و کذا آرد باقلا در آب بخته مفید در وجع پستان او را ملث و تضمید بجلبه بزرکتان و روغن گل نافع است **اقوال اطبا** حکیم علی گفته که در ابتدای ورم پستان صندل جوز القی برگ حنا با آب عنب الثعلب سائیده طلا کنند که وجع بقوت میکند و در وسط بعد نضج برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و اگر حاجت باشد مرهم اشق آمیزند تا زود نضج دهد و چون بشگافد بمراهم مندمله علاج کنند و در شرح قانون نوشته که اگرچه اورام ثدی با ورام سائر اعضا از وجوب روع در ابتدا و تحلیل در آخر و خلط این هر دو تدبیر میان این هر دو وقت برابر است لیکن این اورام را خصوصیتی است و آن اینست که رواد ع آن واجب است که با ملطفات باشند و سبب این استعداد و رم ثدی برای انعقاد دم است بنا بر آنکه با وجود حرارت او تحلل اجزای لطیف خون بسبب سخافت جرم او سهل است و ازینجاست که شیخ وغیره می نویسند که در ابتدای ورم حار پستان بروادعات علاج کنند و بآن اندک ملطفات آمیزند و این مثل تکمید بسرکه خمر مع آب گرم ست یا ضماد اندک روغن گل و آرد باقلا سکنجبین یا برگ عنب الثعلب کوفته بروغن گل آمیخته و چون از ابتدا اندک تجاوز کند یعنی بعد سه روز با خمیره که در باب استداد و جمود دم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار نیکوست آرد باقلا اکلیل الملک سائیده و روغن کنجد آمیخته آب شیرین طلا نمایند و ایضاً در آخر نان خشکار کوفته و آرد جو و باقلا و حلبه و خطمی هر واحد پنج جزو زعفران دو جزو مر سه جزو زرده بیضه آمیخته ضماد نمایند و ایضاً طلای بزرکتان سائیده بسرکه نافع است و بسیار باشد که برسام بورم ثدی منتقل گردد و موضع خوف ذات الجنب بود و پس حیله کنند در آنکه بزرقطونا این ورم را جمع نمایند و بر سر ورم نهند سوای حوالی آن و حوالی اسفل او رواد ع نهند و در ابتدای جمع تکمید نکنند که رقیق تحلیل شود و غلیظ باقی ماند و آن خطاست و چون سر پستان درد کند فصد نمایند و مثل صندل و اقاقیا طلا کنند تا سرطان حادث نگردد و لهذا گفته اند که حلبه بسبب قلت رطوبت او برای حدوث سرطان اولے است و ازین جهت می باید که در ابتدای حدوث وجع در ان مبادرت نمایند باستفراغ ماده و تقویت جرم آن تا ورم قبول نکند و بدان سبب مستعد سرطان نگردد **بولس** گوید که چون شیر در پستان به بندد و ورم کند آرد خشکار و تخم کتان ضماد کنند و تکمید آب گرم مفید است و پستان را

برنجا را آب گرم داشتن خاصةً که دران ادویهٔ محلله پخته باشند فائدهٔ تمام دارد صاحب کامل گوید که گاهی ورم حار بسبب تجبن لبن در پستان عارض شود و علاجش نیست که سفنج در آب گرم ممزوج بسرکه اندک ترکرده نهند و ایضاً نان سوده و روغن گل و زردهٔ بیضه آمیخته ضماد نمایند و یا آرد باقلا آرد جو آرد حلبه خطمی هر واحد یک جزو و زعفران و مر هر واحد نیم جزو سائیده بزردهٔ بیضه و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و ایضاً بمغز نان خشکار در آب سوده زیت آمیخته نیم گرم ضماد کنند و ایضاً در آبی که حلبه و اکلیل الملک و بزرکتان جوشانیده باشند سفنج ترکرده گرم نهند و اگر حرارت قوی و التهاب شدید باشد ضماد معاشکسا اتیح مذکور شد بعمل آرند و چون حدت ساکن شود موم در روغن بنفشه گداخته با زردهٔ بیضه در هاون کرده تسقیهٔ آبی که دران بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند خوب حل نموده ضماد نمایند و اگر امر ورم موذی بجمع گردد اضمدهٔ که در دبیلهٔ پستان مسطور شوند بکار برند شوید ی گوید که ضماد بزر البنج سفید سائیده بشراب ریحانی سرشته در تحلیل ورم حار ثدی مجرب من ست و کذا شجرهٔ ابی مالک که معروف بصابون القاف است عجیب و مجرب ست و تعلیق قرصنه و کذا بیخ خبازی قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا یاقوت بر ثدی دارم مزیل ورد ست و شاه بلوط اکلاً و ضماداً نافع و اگر سماق باریک سائیده و آب پخته قبل از تولد بچه ضماد کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و برای ورم حار ثدی ضماد برگ بیخ سفید و با روغن گل در صلایهٔ رصاص و دستهٔ آن حل کرده تا سیاه شود و یا فشار کنند روغن گل و طین قیمولیا و یا گل شاموس بروغن گل آمیخته و یا آرد باقلا بسویق و یا برگ خلاف و یا عدس و پوست انار و زرور و مطبوخ و یا گل مختوم بگلاب آمیخته و یا سفرجل مشوی و یا عصارهٔ آن و برای ورم عارض از تجبن لبن بعد نفاس ضماد برگ بید انجیر سائیده بسرکه سرشته و کذا الفحه جدی سوده بعسل و مر آمیخته و کذا نخود سیاه مدقوق مطبوخ و کذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم و کذا اطلق محلول و کذا روغن گل در سفیدی و زردی بیضه آمیخته و کذا سرگین مادهٔ گاو بروغن گل آمیخته و کذا پیاز عنصل در زیت خوشبو بریان کرده و کذا برگ پودینه بآرد باقلا پخته و کذا آب کرفس بسویق و کذا آرد باقلا و آرد جو مطبوخ و کذا تخم خطمی و یا برگ آن تنها یا بشراب پخته و کذا جگر بدن مصارعین و یا حمامیین و کذا بیخ خنثی مدروی شراب پخته و کذا عدس مطبوخ بآب بحر و برگ کرنب و کذا عدس مقشر با نان سوده و کذا بیخ خطمی کوفته در عسل پخته و کذا سبوس گندم در شراب پخته هر واحد نافع است اطبای هندی می نویسند که برای ورم پستان مکوه گل خیرو گوکهرو نربسی افیون گیرو هر واحد یک ماشه سائیده نیم گرم ضماد نمایند و یا برگ گل عباسی و برگ مکوه سائیده ضماد نمایند و از برگ نیم و برگ بکاین تکمید کردن و بستن نافع و کذا برگ شیشم جوش داده ورم را شوئیدن و برگهای گرم بستن مفید و اگر در شروع گل پنڈول بآب سرشته ضماد کنند و نظر دارند که خشک نگردد و چون بخشکی گراید دیگر رقیق بران طلا نمایند بفضله تعالی همه درد دفع و ورم تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو بعرق برگ مبوٹری و سرکه آمیخته ضماد نمایند اگر در روزی نفع رو دهد همچنان بکار برند ورنه آب برگ مکوه سبز لطوخ ساخته ضماد نمایند که زود دفع درد و ورم می نماید

علاج ورم ثدی بارد بلغمی

اول نطول از مطبوخ گل بابونه اشنه اکلیل مکوه سنبل الطیب برگ کرنب و اتاره مکوه هر یک سه توله در شبانروزی هفت هشت کرت بعمل آرند و از تخم کرفس و بابونه و اکلیل و مکوه هر یک هفت ماشه ضماد کنند و مسهل بلغم کرده هند و نگذارند که پخته شود و ایضاً تخم کرفس سائیده و یا گل بابونه تنها یا مخلوط بآب بادیان یا آب کرفس و یا برگ خروع و یا مغز تخم آن و یا اشنه و یا بادرنجبویه و یا کمافیطوس یا کنجد سائیده ضماد نمایند و ضماد چوب میده پوست کچنال تخم حلبه پوست بیخ بید انجیر گیرد همه برابر سائیده نیز نافع ورم بارد ثدی است و دیگر اضمدهٔ حارهٔ مذکورهٔ سابق مفید و نطولات محلله بکار برند و نطول بابونه شبت حلبه قیصوم جندبیدستر بآب جوشانیده بر پستان ریختن نیز ورم بارد را تحلیل کند و بقول انطاکی در ورم بارد اگر مادهٔ قوی باشد غاریقون و ایارج بخورانند و الا سکنجبین بزوری کفایت کند و بسرگین گاو و اشق و زردی بیضه و زعفران ضماد کنند و کذا مغز بید انجیر تخم کتان

علاج صلابت ثدی وسلع وغدد وتعقد دران

اگر ورم پستان مائل بصلابت شود اول فصد کنند ومسهلات سوداء دهند وقیروطی از موم زرد یک نیم توله زردی بیضهٔ بط دو عدد روغن بنفشه وبادام وروغن گل
هریک یکنیم توله ساخته استعمال نمایند ویا آرد باقلا اکلیل الملک بروغن کنجد ضماد کنند ونطول ریاحین حاره نمایند ومغز ساق گاو وموم ضماد کنند ویا حلبه
تخم کتان خطمی انجیر پخته بروغن سوسن وموم قیروطی ساخته ضماد نمایند واز مولدات سودا پرهیزند وایضاً ورم صلب پستان بعد فصد باسلیق عنب الثعلب
چهار ماشه شاهتره شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده بنوشند دارو باقلا آرد جو گل بابونه اکلیل الملک تخ‍م زیره منقی
سائیده بروغن سوسن وپیه بز قیروطی ساخته ضماد کنند ویا حلبه کوفته بسرکه در روغن گل ضماد نمایند ویا برگ کرنب کوفته زعفران اندک اضافه نموده ضماد
سازند وضماد کمافیطوس تازه ویا برگ خوخ سائیده بمسکه آمیخته ویا مسکه گاو تنها ویا آرد کرسنه بعسل ویا پیه بط بآرد جو ویا تخم ایلوا یا روغن خیری
وموم ویا خاکستر سرطان نهری ویا بزرکتان سوده بعسل آمیخته ویا زهر شهبت بزردهٔ بیضه ویا توری ویا آرد گندم بشراب پخته ویا بیخ خنثی بشراب پخته
ویا سبوس گندم مطبوخ بشراب ویا بعر انصب ونمک ویا شحم عجل ویا مرقشیشای سوده بروغن گل آمیخته هر واحد نافع صلابت پستان ست وبسا باشد که
منجر بسرطانیت می گردد ودرین صورت بعد فصد باسلیق ماء الجبن دهند وضمادی که در مطلق سرطان گفته آید بکار برند واین در اکثر بهیچ علاج به
نمی گردد وشیخ می فرماید که هرگاه ورم پستان بصلابت میل کند در ابتدا بارزد ودر شراب ترکرده ضماد کنند ویا بقیروطی روغن بنفشه وزردهٔ بیضه طلا
نمایند واگر ورم صلب گردد بقیروطی موم در روغن گل وقطران وماء الکافور طلا کنند واکثر دران زهرهٔ گاو داخل می نمایند وگاهی بضماد برگ
مازد سوده علاج می کنند وبساست که کوردی مطبوخ کهنه نفع می کند ویا دردی سرکه طلا کنند وبرای سلع وغدد آن بهترین دوا انیست که برگ
شفتالوی تر وبرگ سداب رطب هر دو سائیده ضماد نمایند واگر صلابت بقیهٔ تعقد وقت بلوغ یا حادث بعد ازان از اده وبه تحلیل نگردد دشگافند
وشحم آن بیرون آرند وصاحب کامل گفته که هرگاه در ثدی ورم صلب عارض گردد علاجش بعلاج اورام صلب حادث درانثیین نمایند وتفراط
گفته که گاهی در پستان وقت حمل صلابت عارض میشود وآن دلالت کند براوجاع که حامله را در زانو وسرین وچشم عارض شود وبعض متاخرین
می نویسند که گاهی صلابت غددی در ثدی بقدر کنار یا کم ازان پیدا میشود وبعد مدتی قریب بمقدار بیضهٔ بط یا زیاده ازین رسیده التهاب
وسرخی رنگ ودرد باضربان دران ظاهر میگردد وآخر ریم کرده آماده انفجار میشود باید که بزودی تمام زلو چسپانند وخون کم بر آرند واگر مانعی نبود
فصد باسلیق هم نمایند وکشنیز خشک نه ماشه صندل سرخ چهار ماشه صندل سفید چهار ماشه کافور یک نیم ماشه در آب برگ کاسنی سبز وآب
برگ مکوه سبز وآب برگ پالک آب کشنیز سبز آب برگ خرفه سائیده ضماد کرده باشند که ماده را از نضج باز میدارد وصلابت را تحلیل
میسازد اگر قبل از ظهور سرخی ودرد باستعمال آرند حاجت فصد وزلو نمی افتد ومکرر تجربه رسیده وبهر تلیین تعقد استعمال قیروطیات
ونطولات ومرهم داخلیون مفید بود ودر اکثر اول فصد باسلیق کفایت کند ومغز نان خمیری بروغن گل چرب نموده بستن جالب تحلیل
می برد وکذلک مصطگی چهار ماشه بزردی بیضه در روغن گل یک توله ویا ریوند خطائی فقط ویا آرد کرسنه وریوند چینی وباقلا هر یک
هفت ماشه در روغن گل یک نیم توله وگاهی از انقطاع حیض قبل از وقت خویش وحدوث شیر بغیر از حمل تعقد پدید آید ودرین حالت
فصد صافن وباسلیق وعرق النسا تجربه رسیده ومطبوخ پوست خیار شنبر فائده می کند وتعقد که از ضربهٔ سر طفل حادث شود نمک
بسرکه سائیده طلا کردن مزیل آن است

دبیلهٔ ثدی

هرگاه مادهٔ ورم پستان جمع گردد منضجات استعمال کنند وتخم ریحان در شیر گاو پخته ببندند که نضج ماده می نماید ویا تخم کتان بابونه اکلیل الملک
را در آب جوشانیده صاف کنند وبا موم وروغن گل قیروطی ساخته ضماد کنند ودیگر اغذیهٔ ملینه منضجه چون لعاب حلبه وخطمی وتخم کتان وانجیر کوفته ضماد

نیکوست و یا گندم و بادیان و حلبه و تخم کتان و را تیج آب طبیخ انجیر آمیخته بهند و یا حلبه چهار ماشه بزرکتان دو ماشه آرد جو گل خطمی هر یک چهار ماشه تخم مرو شش ماشه انجیر زرد دو عدد با موم روغن آمیخته یا تنها ضماد کنند و یا برگ نیم و یا پیاز پخته بر بندند و بقول صاحب کامل اگر امرورم آمل بجمع مده گردد انجیر سفید لحیم با قدری روغن زرد و آب گرم بسایند که مثل مرهم گردد ضماد نمایند و ایضاً بحلبه و بزرکتان و کنجد باریک سائیده در شیر انجیر سرشته ضماد کنند و یا تمر بهیرونی تخم دور کرده سوده در آب و روغن غنم بپزند بعده میعهٔ سائله و بعر غنم و خرء الحمام باریک سائیده در اتیج داخل کرده بهم زنند تا مثل مرهم گردد ضماد نمایند و بعد از نضج منفجر سازند و چون از مده پاک گردد مرهم مدمل مثل مرهم سفیداب نهند و شیخ الرئیس نوشته که چون پستان را ورم جامع عارض گردد دوائی جیده اینست که بزرکتان و کنجد و بیخ سوسن و میعهٔ سائله و پشک بز و سرگین کبوتر و نطرون در اتیج مساوی بگیرند و بکوبند به روغن کنجد و روغن خیری و مغز ساق بقر ضماد نمایند و اگر خواهند منفجح درین داخل کنند و اگر حاجت شگاف افتد بشگافند و در نسخهٔ انجیر خشک و مغز ساق بر عوض مغز ساق گاو و در نسخهٔ دیگر موم ست و بعد شگاف جراحت را بدانچه در ریش دهان و زبان گفته شد معالجه نمایند که علاج جراحات اندام نازک یک سان است و باقی هرچه در وبیله مطلق خواهد آمد حسب حاجت بکار برند

قروح و آکلهٔ ثدی

علاج قروح پستان مثل علاج قروح فم و زبان نمایند و رصاص محرق نافع قروح ثدی است و خوردن لقلهٔ قثای بری یا نوشیدن عصارهٔ او و کذا نهادن روغن زیت در صلایهٔ رصاص حل کرده نیز نافع و صابون القاف خشک کرده سائیده بر قروح ذرور ساختن مجرب شویدی ست و گویند که نبید عفص درین باب منفعت عظیم دارد و بقول شیخ برای قروح خبیثه که لحم ثدی را نجورد بگیرند نبیذ قابض بست جزو و در ان سماق و با غین یک جزو و مازو خام نیم جزو و سلیخه نیم جزو و جوز السرو یک جزو ترکنند تا بست روز بعده جوش دهند و بچوب بگردانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده باز بر آتش ملائم غلیظ سازند و در شیشه بدارند و بپر مرغ بر موضع طلا کنند و این روغن برای جمیع قروح که در اعضای رخو مثل دهن و زبان وغیره باشد نیکوست و آکال را منع کند و صلاح او نماید

حکهٔ ثدی و شقاق آن

خارش که در پستان حادث شود انجیر را با سرکهٔ خمر سرشته طلا کنند بعده بطبیخ کرفس نطول سازند و بر کاهل مجمه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از انچه در حکهٔ مطلق خواهد آمد اخذ کنند و شقاق که بر پستان و شکم و در انهای زنان پدید آید طین قیمولیا و کندر مساوی کوفته به روغن گل سرشته ضماد کنند و یا رتا و سلیخهٔ بحری لسفیده بیضه سرشته بهند و انچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج بعمل آرند

حفظ ثدی از عظم و منع او از سقوط بر صدر

هر زنی که ارادهٔ آن نماید که پستان او یعنی بلند بماند دخول حمام کم کند و کذلک صبیان اگر ارادهٔ بقای صغر خصیتین آنها باشد و حکیم شریف خان می نویسند که گاهی عارض می شود ثدیین را عظم و سقوط و آن از عیوب است و علاجش بجمیع مبردات مجمد و مجففات مقبض و مضیقات عروق او و محذرات کنند و این دوا جامع است و عجیب گل قیمولیا و مازو و سفیده ارزیز و بزرالبنج با سرکه بر خرقهٔ کتان مالیده ضماد سازند تا سه روز و اگر افیون و نان با سرکه ضماد کنند نیز پستان را از بزرگ شدن باز دارد و همچنین کندر و ودع سوخته و آرد جو کوفته بیخته با سرکه سرشته در هر ماه سه بار طلا کردن و برگ و بار و گل و پوست انار باریک نموده یکشبانه روز در آب تر نمایند روز دیگر چند جوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند قدرے بر پستان مالیده باشند پستان را محکم سازد و بقول شیخ بگیرند

سفیداب وطین قیمولیا ہر واحد دو درم و آب بزرالبنج بسرشند وقدرے روغن مصطگی آمیختہ طلا کنند ومدام بر پستان خرقۂ کتان مغموس بآب مازو مہرو دسیما بر پستان سسترخی نہند **وایضاً** تجربۂ زنان است کہ طین حر وعسل طلا نمایند واگر دران افیون ونان بسرکہ داخل کنند قوتیر گردد ویا بگیرند طین حر بست درم وشوکران دو درم و در سرکہ طلا سازند ویا بگیرند گل شاموس واقاقیا وسفیداب وبعصارۂ شجر بنج طلا کنند ویا بگیرند بصنتج قیح وزنجار ومیعۂ سائلہ وقیمولیا در آب بزر قطونا طلا نمایند ویا حشیش شوکران کوفتہ بسرکہ سرشتہ طلا کنند وسہ روز بگذارند وچون ارادۂ تخفیف کنند باسفنج مغموس در آب وسرکہ بشویند ویا بگیرند عصارۂ طراثیث وپوست انار ورصاص سوختہ ہر واحد سہ درم شب یمانی سفیداب عدس سوختہ ہر واحد یک درم حلزون محرق قیسور ہر واحد سہ درم باب بارتنگ سرشتہ طلا نمایند ویا بگیرند کمون یا پیاز سوسن وعسل وآب وسہ روز بر پستان بدارند ویا بگیرند اشق وشوکران وسہ روز بدارند وشوکران تنہا تا نہ روز وازدعاوی مذکورہ درین باب این است کہ بخون خنزیر نر یا دم قنفذ یا خون سلحفاۃ طلا کنند ویا بگیرند زیت وشب مسحوق مثل کحل ودر ہاون اسرب حل کنند تا لختے سرب سودہ شود ومدام تمریخ آن نمایند وکذلک طین حر مازو خام بعسل آمیختہ طلا کردن وبقول ہبۃ اللہ اسفیداج وگل قیمولیا ہر واحد دو درم شوکران یک درم افیون نیم درم اقاقیا سہ درم پوست انار پنج درم عدس سوختہ دو درم ہمہ را سائیدہ آب بنج یا آب بارتنگ سرشتہ ضماد نمایند کہ از تزید وعظم بازدارد وبقول حکیم شریف خان طلا بحجر مسن محکوک در سرکہ وآب ہمین اثر دارد واگر شوکران وبنج ولعاب بزر قطونا ومرداسنگ وسفیداب وافیون در سرکہ سائیدہ قرص سازند وعند الحاجت طلا نماید پستان وخصیہ را از بزرگ شدن بازدارد واحتلام وطمث ورستن موی را نیز منع کند ویا شب یمانی وروغن گل طلا کنند وباید کہ طلا تمام روز بدارند وبآب سرد بشویند **بولس** گوید کہ گاہی پستان مردان ہنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود ودرین حالت پستان را بشگافند وانچہ اندران مثل مادۂ سلعہ باشد بیرون آرند وانگاہ بدوزند لیس بمراہم مدملہ مثل مرہم خل ومرہم سفیداب علاج کنند وبقول صاحب خلاصہ ذکائی اگر زیرہ سیاہ بخایند وبآب سرشتہ ضماد کنند وخرقہ را بسرکہ تر کردہ بران گذارند وسینہ بند محکم بندند وتا سہ روز نکشایند وبعد ازان واکنند محافظت پستان کند وبزرگ فاحش وسست شدن ندہد واگر آرد جو پوست انار کز نارنج باریک سائیدہ وباسرکہ آمیختہ طلا کنند در ہر ماہ بعد از حیض سہ روز متواتر در شب و روز دو وسہ مرتبہ حافظ از استرخاے آن بود وطلای گل خراسانی بسرکہ سرشتہ وکذا جبسین کذا مازو چہار درم افیون نیم درم وکذا ودع محرق اقاقیا شب طراثیث سودہ بگلاب سرشتہ وکذا مازو باریک سودہ آب خوب پختہ بر برف سرد کردہ وکذا ایرسا سائیدہ بعسل سرشتہ وکذا خون خفاش گاہ گاہ مانع پستان از عظم ست **وبقول اطباے ہند** اگر بیخ کٹائی بزرگ بیخ کٹائی خرد پوست انار بیخ کندری مولسری خام برابر باریک سائیدہ ضماد نمایند پستان غلطیدہ راسخت نماید وایضاً کرم گنجائی کہ در ایام بارش می باشد جہل عدد در نمک انداختہ در ظرف نگاہدارند کہ جملہ یک ذات شود وباگل ملتانی آمیختہ ضماد نمایند وکذا سرہای نازک ریش درخت بڑکہ زرد وسرخ باشد خشک نمودہ بآب سائیدہ ضماد سازند ویا گیاہ سجالو وبیخ اسگند ہر روز سائیدہ بر پستان طلا کنند واگر ابنۂ خرد کہ برابر نخود باشد وبھلی خرد بول ومغز تخم تمر ہندی وپوست انار ہمہ را در سایہ خشک ساختہ باریک سائیدہ وہ دام ازاد ویۂ مذکورہ ونیم پاؤ روغن گاو ونیم پاؤ شکر حلوا ساختہ بخورند وہمچنین تا چہل روز بعمل آرند مثل پستان چہاردہ سالہ گردد واگر مازو سبز وشکر سرخ عوض تخم تمر ہندی وپوست انار داخل کردہ مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند ویک دام بخورند براے استحکام اعضا خصوص پستان نافع بود

تعظیم ثدی صغیر

اگر پیہ گاومیش وپیہ فیل مساوی بگدازند ومخلوط ساختہ ہر روز قدرے شیر گرم بمالند در پستان کہ بغایت خرد بود وعظم پدید آرد دخراطین یا علق بروغن کنجد سائیدہ ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد **وایضاً** سندھی کوٹھ اسگند برابر باریک سائیدہ طلا کنند کہ معین بر بالیدن وبرآمدن پستان است ودر نسخۂ دیگر گج پیپل بیخ عوض سندھی است ونوشتہ کہ برابر سودہ باسکۂ گاو طلا نمایند

امراض معده

و آن چهل[42] و دو مرض ست یعنی سوء مزاج[1] معده و ورم[2] معده و ضعف[3] معده و ضعف هضم[4] و فساد[5] هضم و تخمه[6] و بطوء[7] نزول طعام از معده و سرعت[8] آن و هیضه[9] و ضعف اشتها[10] و فساد[11] اشتها و شهوت[12] کلبی و جوع[13] بقری و جوع[14] مغشی و عطش[15] مفرط و اورام[16] معده و دبیله[17] معده و قروح[18] و بثور معده و نفخ[19] معده و جشاء[20] و تثاؤب[21] و تمطی[22] و احتباس[23] جشاء و قی[24] و تهوع[25] و غثیان[26] و قی الدم[27] و جمود[28] دم و لبن[29] و فواق[30] و انقلاب[31] معده و کرب[32] معده و اختلاج[33] معده و وجع الفواد[34] و حرقت[35] معده و حکه[36] معده و استرخای[37] معده و تشنج[38] معده و جساوت[39] معده و تصغر[40] معده و ضربه[41] معده و خرق[42] معده **اکنون** بدانکه گاه عارض می شود معده را امراض سوء مزاج ساذج مفرد و یا مرکب و یا مادی دموی و یا اصناف صفراوی و یا بلغمی زجاجی یا رقیق ساکن یا ذی غلیان یا حامض یا مالح و یا مادی سوداوی حامض و عفص و گاه عارض میشود آنرا اورام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل صدمه و ضربه و گاہے احتمال انخراق میکند و فی الحال قتل می نماید و چون تفرق اتصال بجدی رسد که جرم معده را بشکافد صاحب آن بمیرد و بقراط گفته هر که معده او منخرق گردد هلاک شود و گاه عارض میشود آنرا تهلهل نسیج و لیف آن و گاه عارض میشود آنرا سده تکاثف و گاه عارض میشود آنرا از امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض شکل مثل آنکه شدید الاستداره شود و از امراض ملاست و خشونت که شدید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع او که مثلا وضع او شدید البروز بسوی خارج گردد و گاه عارض میشود سده فیما بین الیاف آن و سده در مجاری معده بسوی کبد و بسوی طحال و ذرب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و اشتها کم گردد اگر در مجاری طحال باشد و گاه عارض میشود در معده ریاح و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده **و سوء مزاج معده** گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده آنست که هیجان کند از حرارت شدید یا بسبب معونت او در تجلب مواد روی بسوی آن و یا بسبب معونت حرارت آن بر احاله ماده دران بمعونت روی غیر طبیعی و چون سوء مزاج مادی باشد خالی ازان نیست که یا ماده متشرب غائص در جرم آن باشد و یا ملتصق بر جرم آن و یا مصبوب در تجویف آن و گاه خلط موجود در معده متولد دران باشد و گاهی منصب از عضو دیگر بسوے آن بود چنانچه از دماغ بنوازل حار یا بارد بمعده ریزد و بدان سبب مزاج معده گرم یا سرد گردد بمزاج آنکه بسوی او نازل شود میل کند و همچنین گاہے بسوی آن از زهره اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضے کسان باشد که رگ بزرگ از مراره بسوی معده آنها آید عوض رگی که در اکثر مردم از مراره بسوی امعاء می آید پس بسوی معده ریزد و آنچه انصباب آن بسوی امعاء واجب بود و چون ماده طول کند ملح و حاد و ازان در معده قروح پیدا کند و بار و تفه ملاست و زلق احداث نماید و بساست که تاثیر او بسوی اول امعاء آنچه متصل اوست متادی گردد و اما فساد او مر شهوت و هضم را اول شی ست و گاهی بسوی آن سودا از طحال میریزد و اکثر بسوی آن صفرا از کبد منصب میشود و گاہے اعانت این میکند از اسبابی که در معده باشد مثل وجع شدید و تاخیر طعام و ضعف قوت دافعه آن و بساست که سبب دران غضب یا غم یا انفعال نفسانی میباشد آنچه تحریک ماده و انصباب مواد بسوے معده می نماید و لذع حادث کند که بدون قی زائل نگردد و گاهی بسوی آن مثل این محرکات خصوصا گرسنگی اخلاط صدیدی میریزد لاسیما چون درین نواحی قروح باشد و مع ذلک گاهی بسوی آن سودا نیز منصب میگردد و سبب در انصباب سودا بسوی آن کثرت سوداست و ضعف معده و سبب انصباب خون بسوی آن کثرت دم و هیجان او و در عضو اشرف ازان مجاور آن باشد یا در جانب آن مثل جگر و یا فوق آن مثل دماغ چون ازان دم بسوی حلق و مری بریزد و بسوی معده نافذ گردد و ضعف قوت دافعه معده اعانت بر قبول جمیع مواد منصب بسوی آن می نماید و از اسباب قویه در انصباب دم بسوی آن و بطرف غیر آن احتباس دم سیال از حیض یا خون بواسیر یا ذرب یا ترک ریاضت مستفرغه یا قطع عضو ست که احتیاج می افتد بدفع آن از طریق معده و بقی و اسهال دم دفع میگردد و بدانکه ضعف معده سبب قوی ست در انصباب ماده بسوی آن و اکثر آنچه در معده یافته میشود و یا دران متولد میگردد از اخلاط آن بلغم ست و سبب درین آنست که کیلوس قریب الطبع از بلغم ست و وی چون منهضم نشود بهضم تام خون و صفرا و سودا نمی گردد و عند قصور هضم معدی بالضرور بلغم زیاده در معده متولد میشود و ایضا بسوے معده در غالب احوال صفرا برای غسل آن مانند آنکه امعاء را غسل میدهد نمیریزد پس آنچه از بلغم دران متولد میشود مجتمع میباشد و اما صفرا در بعض معده پیدا میشود و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد با وجود آنکه صفرا در معده حار متولد میشود چون غذا قابل استحاله

بسرعت بسوی وخامیت ملاقی گردد وگاه عارض میشود معده را در خلقت ویا بسبب طول امراض وا وجاع وسوء تدبیر آنکه جرم او متهلهل النسج سخیف القوام
رقیق الجلد میگردد واین مودی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجه آن احتیاج بکلفت می افتد **و اسباب** امراض معده همه اسباب امراض
مذکوره از اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق و واصل ست ومخصوص بدان اغذیه است بنوعی که مقتضی سوء هضم باشد واگرچه معده صحیح تر
احوال بود ویا بسیار اندک باشد حتی که معده صحیح مؤدی بنحافت وضمور گردد و یا کثرت استعمال ادویه که معده معتاد استعانت بدو و از فعل خود گردد ویا تعب کثیر
بقی و اسهال وخصوصاً قی که محتاج بحرکت عنیف غیر طبیعی اوست پس تخلخل نسج لیف او و تهلهل نسج آن عارض شود و معده شدید الحس مستعد بتاذی تالم
از هر ادنی سبب است و هر سوء مزاج مضعف با فراط در فعل نقصان پیدا میکند حتی که حرارت ساذج اکثر سبب زلق معده میگردد و بنا بر احداث ضعف ماسکه
بسبب غلبه رطوبت مرخیه حادثه از کثرت شرب آب و مرطبات در طبلع حاره و حرارت با ماده صفراوی بیشتر سبب این میگردد **و آفات** که در افعال
معده حادث می شود یا در قوت مشهیه و جاذبه افتد بطوریکه اشتها اصلاً نشود ویا اشتها قلیل گردد ویا بسیار کثرت پذیرد ویا شهوت فاسد شود واین
یا بسبب غذا باشد ویا بسبب آب ویا در قوت ماسکه که امساک او شدید یا ضعیف یا باطل گردد پس طعام را بسرعت متفرق گرداند ویا در قوت
هاضمه که هضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را بدخانیت یا حموضت مستحیل سازد ویا در قوت دافعه که فعل او در ان بسوی طریقه طبیعیه ویا بسوی
فوق اشتداد نماید ویا دفع او ضعیف یا باطل گردد و هر شیء که مکث او در معده طول کند ولطی گردد از ان تجیر مولم محرک اخلاط عارض شود مثل
فواکه منجره نیست بنا بر کثرت رطوبت آنها **وگاه** اوجاع معده ولذاعه وغیر آن بمعده حادث شود **وگاه** تابع ضعف این همه قوی یا بعضی او
طفو طعام وبطور انحدار او یا سرعت انحدار او وضعف هضم او یا بطلان آن یا فساد آن یا سقوط شهوت یا شهوت کلبی یا شهوت فاسد میباشد
وتابع این قراقر وجشاء ونفخ ولذع وغیر آن می باشد وبساست که انچه حادث می شود از نیها موسوے می گردد بسوے مشارکت میان اعضای
دیگر خصوصاً دماغ بشرکت فیما بین هر دو بعصب کبیر پس صرع یا تشنج یا مالیخولیا حادث گردد ویا در بصر ضرر واقع شود وبسیار باشد که خیال کند
پیش چشم که پشه و نسج عنکبوت و دخان وضباب است واکثر قلب مشارک معده می گردد وغشی حادث میشود یا بسبب شدت وجع وخصوصاً
در اورام عظیمه آن ویا بسبب کیفیت مفرط در حرارت و برودت یا مستحیل بسمیت واگر ماده از احداث غشی ضعیف باشد قلق وکرب وتثاوب
وتمطی و... حادث کند و مثل انهاست کسانے که در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب ممزوج بالمناصفه ایشان را صحت می بخشد واین بنا بر آن است
که دران تنقیه وغسل مع تقویت است **وگاه** معده مستعدی شود بسبب شدت حس او بهر انفعال از سبب اندک واین مودی بصرع وتشنج گردد و
این انسان را ادنی غضب وصوم وغم وسبب محرک اخلاط ایذا دهد وچون بدان سبب خلط مراری لاذع بسوے فم معده او منصب میگردد
از ان بسبب شدت حس او ایذا می یابد وصرع وغشی وتشنج بمشارکت دماغ بفم معده او واقع می شود واین انسان را عارض می گردد مانند آنکه
بسبب ضعف فم معده عارض می شود که چون تخمه کند یا افراط بشرب شراب یا جماع نماید تشنج وصرع افتد وبیشتر مثل اینها بعض گرانی وزنگاری خلاصی
می یابند وبساست که مبتلای کثیر ایشان را سبات طویل بهم رساند تا آنکه اگر قی کنند بیدار شوند وبساست که این سبب وقوع در مالیخولیاے
مراقی وورا فکار واحلام فاسدمی گردد **و بدانند** که امراض معده چون طول کنند متادی بتهلهل نسج لیف آن وعسر تدارک وعلاج میشوند
واز آفات ردیه در خلقت انیست که سر بار و دهیا بحدوث نوازل باشد ومعده حار بود واحتمال متقی این نوازل مثل فلافلی وفوتنجی ونمکے و
مانند آن بسبب خوف غلبه حرارت ننماید وانصباب مواد ونزول نوازل از دماغ بسوی معده کثرت پذیرد ودران باقی ماند تا آنکه معده را ضعیف کند
وتهلهل نسج الیاف او وغیر آن نماید **و مؤلف** جامع الصناعة گفته که امراض معده بعضے در فم آن حادث گردند وبعضے در قعر آن افتند اما انچه
در فم آن حادث شوند صعب شدید باشند بهر آنکه در عضو ذکی الحس اندازادنی سبب الم شدید می یابد حتے که گاهی مودی بهلاکت می شوند بسبب
مجاورت او بقلب ومشارکت او مر دماغ را وامراض عارض بفم معده بعضے از ان عام بدان وبسائر اعضا می باشد وبعضے از ان مشترک دران
دیگر اعضا مثل دماغ وقلب می باشد اما مشارکت او دماغ را مثل ارق وذهاب عقل در حمیات ووسواس وتشنج واحلام ردیه وصرع وسبات
است وجالینوس در کتاب حیلة البرء ذکر نموده که دیدم شخصے را که آن در تپ وفقه تشنج بغیر ظهور علامات تشنج دران عارض شد بعد از ان اوراقی

صفراوی عارض گردید و آن تشنج ازان فوراً زائل شد و کسانی را که اکثار از اغذیهٔ ردیه می کنند اعراض ردی مانند حمیات و یرقان عارض می شوند و چون قی می کنند آنچه در معدهٔ ایشان باشد زائل می گردند و اما مشارکت او مر قلب را بمنزلهٔ غشی و خفقان و غیر آن است و بعضے ازان خاص بفم معده بود و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها معروف بولیموس و وجع الفؤاد و طفوی طعام بر فم معده و عطش است

ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بدانکه بقول شیخ الرئیس اموری که ازان استدلال بر احوال معده می کنند آن از احوال طعام در احتمال معده آن را و عدم احتمال آن و از هضم او و دفع او از معده و از شهوت طعام و شهوت شراب و از حرکات و اضطرابات آن مثل خفقان معدے و فواق و از حال دهان و زبان در طعم و بلت و جفاف و خشونت و ملاست او و از آنچه خارج میشود از معده بقے و براز و ریح نازله بصوت یا غیر صوت و ریح صاعده که آن آروغ است و ریح محتبسه که آن قراقر است و از رنگ چهره و از اوجاع و آلام معده و از حس معده و از جهت آنچه موافق یا موذی او از مطعومات و مشروبات و ادویه باشد و از احوال مشارکت آن با عضاے دیگر اما استدلال از احتمال طعام و عدم احتمال او انیست که اگر معده احتمال نکند مگر کمتر از معتاد که عادت آن شخص بخوردن آن قدر جاری ست در معده ضعف باشد بسببے از اسباب ضعف خواه منشا ضعف امتلای بدن از رطوبات باشد که از خوردن مقدار معتدل مستغنی بود و یا امر دیگر غیر این باشد و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود و اما استدلال از طریق هضم پس جودت هضم انیست که چون بر طعام معده مشتمل گردد عقب او ثقل در معده و قراقر و نفخ و جشا و طعم دخانی یا حامض و فواق و اختلاج و تمدد حادث نشود و مدت بقاے طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او ازان در وقت مناسب بود و نه قبل او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و بر چشم تهبج و در سر گرانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و اسفل شکم قبل از تبرز اندک منتفخ گردد و این دلالت می کند بر جودت التفاف معده بر طعام و حسن اشتمال او بر ان و این دلالت میکند بر قوت معده و موافقت طعام در کم و کیف و چون معده مشتمل نشود باشتمال نیک و جید الهضم نباشد قراقر و تواتر جشا حادث شود و طعام مدت طویل در معده باقی ماند و یا قبل از وقت واجب نازل گردد و از شان صفرا نیست که منع هضم کند بمنع مبطل یا ناقص خام زیرا که این امور از افعال برودت ست و از صفرا اصلا حادث نمی شود بلکه آن را فاسد میکند مگر آنکه سوء مزاج حار افراط کند تا آنکه قوی را ضعیف نماید و اما از شان سودا آنست که منع هضم و افساد او معا نماید و بلغم مائل تر از سودا ست بسوی نهاد بسبب کثرت رطوبت مائی که آن مهیا بعفونت و فساد ست و بلغم حامض که حموضت او احداث غلیان می نماید طعام را بیشتر فاسد میکند و بدانکه چون در معده ورم و قرحه نباشد و نه در غذا افساد باشد و هضم نیک نباشد سببش سوء مزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد او حار و بعد او یابس بود و اما استدلال از اشتهای طعام پس استدلال ازان میکنند یا بزیادت او و یا بنقصان و بطلان او و یا بنوعی از انواع مانند آنکه گاه عطش و شوق بسوی بارد بود و گاه شوق بسوی ترش و گاه بسوی ناشف و مالح و حریف و یا مجتمع گردد و شوق بسوی حریف یا مالح یا حامض معاً از جهت آنکه اینها مشترک اند در افادهٔ تقطیع خلط ضار پس دلیل بر ضعف معده بود و بتوسط دلالت او بر کثرت فضول دران و این وقتی باشد که چون قوای معده بدفع این فضول وافی نبود و معده قوی مائل بسوی وسومات باشد و گاهی شوق بسوی اشیای ردی منافی طبع باشد چنانچه اشتهای انگشت و فحم و غیر آن شود و سبب دران خلط فاسد غریب غیر مناسب با اخلاط محمود ست و چون حاسهٔ ذوق صحیح باشد اثر نمیکند شهوت طعام دیگر را بر خلو و چون شهوت فاسد گردد و در آنجا آفت بود پس اگر اشتهای مفرط و سومات باشد و در آنجا القبض متکاثف باشد و اگر طبیعت از اطعمهٔ مسخنه کراهت کند و بسوی بارد بالفعل مائل بود در آنجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مسخنات کند در آنجا برودت باشد و اگر اشتهای مقطعات و حموضات و حریفات باشد در آنجا خلط لزج باشد و فرق میان مزاج طبیعی معده و مزاج غیر طبیعی آنست که صاحب مزاج طبیعی را اشتها بمشاکل مزاج معدهٔ او می باشد و صاحب مزاج خارج از امر طبیعی را بمخالف و مضاد او اشتها بود و در معدهٔ حار شهوت آب بیشتر از غذا می باشد مگر آنکه عطش مفرط گردد و قوت حاسه را که با آن ادراک الم عطش میشود ساقط کند تحلیل کثیر ارواح را و اگر عطش آب گرم یا ماء العسل مسخن و ماء الشعیر ساکن شود از بلغم مالح بود و اگر بدان تسکین نیابد ماده صفراوی باشد و گاهی شدت حرارت بسبب قوت تحلیل آن و طلب بدل و لذع قبل از سقوط قوت مهیج جوع شدید گردد و قسمی از جوع شود که بران صبر نتوان کرد و با آن غشی یار بود خصوصاً چون در غذا تاخیر گردد و در معده که سودا و بلغم حامض انصباب نماید شهوت زیاده می باشد چون قلت آنها اکثر:

از مقدار مستدعی برای نقص باشد **و بدانند** که شهوت وطلب غذا بجمیع اعضا عام ست ومختص بمعده نیست لیکن این عام طبیعی باشد وکائن از علایق استدعای قوت غاذیه بجا نویه یعنی قوت غاذیه افعال خود بتمام وکمال بغیر حاجت بسوی ادراک وشعور میکند ومعده مخصوص بشهوت نفسانی ست بر آنکه حساس ست وآن از قوت نفسانی مع شعور وادراک ومبدا این قوت ست وگاهی بعضے کسان را اتفاق افتد که گرسنگی بسیار گردد وطعام بسیار خورند وایشان را تخمه نشود ونه ثقل کثیر ور غائط بر آید ومعذلک بدن فربه نشود وسبب این حالت تحلل کثیر سریع ست مع صحت هاضمه وجاذبه شهوانی **واما استدلال از طریق** فواق آنست که اگر صاحب او بلذع احساس کند ودر آنجا خلط حامض یا حریف یا تلخ باشد واگر بآن تمدد محسوس گردد ودر آنجا ریح باشد واگر باین حساس نکند وعطش نباشد خلط بلغمی باشد واگر عقب استفراغات وحمیات بود در آنجا یبس باشد **واما استدلال** از حال دهان وزبان انست که اگر زبان در اوجاع معده شدید الخشونت وحمرت بود بر غلبه دم یا ورم حار دموی در معده دلالت کند واگر مائل بزردی بود آفت صفراوی باشد واگر مائل بسیاهی بود بسبب سوداوی باشد واگر مائل بسفیدی ولنیت بود بسبب رطوبت باشد وهر رنگ که درین وقت در زبان پیدا گردد دلالت میکند بر آنکه در معده ماده الیست که آنرا این لون ست خواه مورم باشد یا غیر مورم مگر رنگ سیاه که بیشتر از ماده صفراوی محترق بحرارت آن می باشد وانچه ازان بسوی زبان متصعد می شود سیاه میگرداند واگر یبس تنها یعنی حقیقی باشد نه از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از فرط حرارت سبب یبوست باشد وکثرت آب دهن ونر بدیت او دلالت بر رطوبت معده مرسله ماهیت لعابیه می کند وخشکی فم وقلت آب دهن بر یبس معده دلالت می نماید وحرارت او بر حرارت اگر درینجا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشند **و بدانکه** خشکی دهن بر دو وجه بود یکے یبس حقیقی واو آنست که آب دهن نباشد دوم یبس کاذب واو آنست که آب دهن غروی لزج باشد لیکن بسبب حرارت نجاری که متادی بدان گردد خشک شود پس واجب ست که فرق نمایند میان یبس وجفاف آب دهن لزج ودر دهان که آن دلالت بر یبس واین بر رطوبت لزج دارد خواه از معده منبعث شود یا از سر نازل گردد واما طعم دهان پس تلخ دلالت بر حرارت وصفراء می نماید وترش در اکثر امر دلالت می کند بر برودت معده لیکن کمتر از برودتے که بآن طعام اصلا منهضم نشود وغالباست که دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت را اندک بجوش آرد وبعده خالی شود وازان قاصر از انضاج پس حموضت عارض گردد مثل عصیر که ترش میگردد وچون سرد کرده ونیز ترش میشود وچون جوش کند از حرارت ضعیف وگاهی حموضت از انصباب ماده حامض از طحال بسوی معده میباشد وانچه بسبب طحال باشد آن اشتها اشتداد نماید ونفخ وقراقر وسوء هضم کثرت پذیرد وآروغ ترش آید وتفه از طعوم فم بر بلغم تفه وشور بر بلغم مالح دلالت کند وطعوم غریبه سمجه دلالت بر اخلاط غریبه عفنه ردیه نماید **واما استدلال** از انچه خارج میشود از معده پس اگر درقی تهوع فقط باشد وماده بر نیاید ماده لحجه تشتر به بود واگر قی سهل باشد وعند تناول چیزی کم دران جلا دعسل باشد مثل ماء العسل وماء السکر ماده بسهولت بر آید ودلالت بر ماده مصبوب در تجاویف نماید واگر قی وتهوع باشد که ماده تمام بسهولت منقلع نشود بر اجماع هر دو امر یا بر لحوج خلط یا بر خروج چیزی وبقای چیزی دلالت کند وغثیان از ماده متشربه تنها نمی باشد بلکه از ماده غیر متشربه نیز میباشد چون بسیار باشد وفم معده را لذع کند ویا اندک باشد وحجم زیاده حاصل کند باختلاط آن با طعام وارتفع معده بسوی فم معده مرتقی گردد ولذع آن نماید واهذا اگاهے قذف اخلاط بعد طعام سهل باشد وقبل او سهل نبود مگر آنکه ماده کثیر باشد لیکن چون حدوث تهوع وغثیان بردو ر باشد ماده منصبه بود واگر دائم باشد ماده در معده علی الاتصال متولد شود وایضاً قی دلالت میکند بر وجود آن ماده که ازان خارج میگردد وبس صفرا وسودا برنگ دلالت کند وبر بلغم حامض ومالح بلون وطعم وبر بلغم زجاجی برنگ وبر بلغم نازل از سر بلون مخاطی وبدانچه بآن از نوازل بسوی اعضای دیگر باشد وبعضے کسان باشند که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس می کنند که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی شود واین بر رطوبت فم معده ویا ضعف معده دلالت کند وانچه از رطوبت باشد بر خلو معده نیز عارض گردد وانچه از ضعف بود بر امتلا تنها عارض شود وایضاً فرق فیما بین چنان کنند که در کائن از رطوبت بالضرور اندک قی عارض آن چیزی از قسم آن رطوبت بر آید ودر کائن از ضعف معده طعام تنها خارج گردد وایضاً در کائن از رطوبت البته شهوت طعام ضعیف بود ودر کائن از ضعف چنین نباشد **واما براز** پس مستوی لمعتدل در رنگ وبوی بر دلالت بر جودت هضم میکند وجودت هضم دلالت بر قوت معده می نماید وقوت معده بر اعتدال مزاج او دلالت میکند وانچه ازان نا منهضم باشد دلالت بر ضعف معده وبر سوء مزاج آن می نماید ورنگ براز دلالت کند بر ماده که در معده بود واگر در انجا لین ونتن باشد دلالت نماید بر آنکه از معده قبل از وقت نازل شده مثل سوء احتوای معده بر ان بنا بر ضعف قوت ماسکه واگر لین نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف هاضمه دلالت نماید ودر استدلال از صوت بعضے گفته اند که نزدال دلیل بر جودت

هضم و قوت نیز هست وکذلک قلت نتن او و شیخ میفرماید که صواب درین آنست که نزول او دلالت بر قوت نمی کند بلکه بر قدری ضعف ولیکن آن ضعف کمتر از آن است که جشا بعد انهضام حادث کند واما بودن او عظیم الصوت اگر بنا بر جوهر او باشد آن بسبب غلظ او بود و اگر بسبب قوت دافعه باشد آن دلالت بر قوت اندک نماید ولطیف رقیق که آن را صوت نباشد دال تر بر قوت است از کثیف مصوت وخصوصاً آنکه تصویت او از ارادهٔ مرسله باشد واما صوت خارج از تلقاء نفس او دلالت بر اختلاط ذهن کند واما قلت نتن دلالت بر جودت هضم می نماید ونتن دلیل فساد اوست وعدم نتن اصلا بر فجاجت او دلالت کند **واما جشا** گاهی ترش بود وگاهی منتن دخانی ویا زنگاری ویا زهمی ویا حمائی ویا عفصی ویا سمکی وگاهی شبیه بطعم چیزی که صاحب او تناول نموده وگاهی ریح صرف که دران کیفیت دیگر نباشد وآن صحیح ترین جشاست واگر دخانی باشد وران سبب جوهر طعام سریع الاستحاله بسوی دخانیت نباشد مثل زردهٔ بیضهٔ مطنجن وترب ویا طعامی که با آن در صنعت وایجاد او کیفیت دخانی بود مثل حلوای معمول بآتش وغیر آن پس سبب دران ناریت معده باشد بماده یا سوء مزاج ساذج واگر بماده بود بر یکے از اقسام مواد در طعم آن باشد مثلاً در کائن از مادهٔ صفراوی تلخی محسوس شود ودر کائن از مادهٔ سوداوی ترشی احساس نماید واکثر این از مادهٔ صفراوی بود که بسوی معده از مراره بر وجه مذکورهٔ سابق بریزد ویا از نزلهٔ حادهٔ سر وخصوصاً چون انسان صفراوی مزاج نباشد وایضاً استدلال می کنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا ساذج است از جهت تقدم تغذیه بغذای بعید از دخانیت مثل نان جو که چون بران جشاے دخانی آید سببش معده بود وایضاً براز معاینه نمایند اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معده است واگر براز مراری نبود واجب نمی کند که سبب در معده نباشد چه بساست که آن سوء مزاج حار ساذج باشد وایضاً اگر صفراوی بود سببش معده باشد والا جائز است که از اطعمه باشد واز معده بود وچون بدن سوء مزاج حار ساذج باشد وقی اول دلیل است بدانچه دران خارج گردد بر آنکه سببش حرارت معده است واگر بلغم غلیظ یا مائی تفه باشد سبب او اطعمه باشد زیراکه مثل این بلغم در معدهٔ حار بسیار نباشد وگاهی جشای دخانی وحامض دلالت کند بر سهر که بآن معده فراخ کافی برای هضم نیابد ومشتعل گردد وسخونت پذیرد وآروغ دودناک شود وطعام ناگوار دیده بماند واما اگر جشای حامض از غذاے حامض نبود ونه از غذائی که چون دران افراط کنند بسوی حموضت تغیر گردد دلیل این بسبب برودت معده باشد وخصوصاً چون اغذیهٔ بعید از حمض مثل عسل تجربه کنند ودریابند که حموضت می پذیرد پس حکم کنند که سبب دران برد معده است بلا ماده یا بماده و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معده دائم بود واکثر این باصحاب سودا یا اصحاب طحال ویکے که بسوی معدهٔ او نوازل بارده فرود آید مثل اصحاب مراقیا عارض شود وگاهی ترش می شود جشا از حرارت چون مادهٔ حلو مصادفت نماید پس آنرا جوش دهد وترش گرداند چنانچه جرجانی نوشته که آروغ ترش بیشتر از طعامهای شیرین افتد واین چنان بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند وترش گرداند لیکن آروغ ترش از حرارت ضعیف تر تولد کند واگر حرارت قوی تر باشد آن شیرینی را بسوزد وتلخ کند وآروغ را دودناک سازد ویرا آروغ ترش از حرارت دلالت می کند آنکه جشای حامض با علامات حرارت والتهاب وتلخی دهن وعطش وانتفاع ببرد باشد ودلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترش میکند طعام وجشا را انست که حرارت هوا شیر تازه را زود تر از زمان ترش میگرداند که برودت هوا وگاهی بقی نیز بر ماده استدلال می کنند وچون جشا منتن باشد دلالت کند بر عفونت در معده مانند دلالت بخر وگاهے بر قروح در معده دلالت نماید وسهکی وسمکی وحمائی دلالت بر رطوبت متعفنه می نمایند وزنگاری دلالت کند بر حدت وحرارت مع عفونت واین دلالت شدید تر می نماید بر حرارت از دخانی واما اگر جشاے غیر دخانی وغیر حامض باشد ومؤدی بطعم طعام بعد مدتے بر تناول طعام بود او دلالت بر ضعف معده از احالهٔ طعام کند **واما قراقر** دلالت می کند بر ضعف معده وسوء استعمال او بر طعام وبر غائط رطب **واما استدل** از رنگ چهره پس بدانکه رنگ شدید الدلالت بر حال معده وکبد است ودر اکثر امور واکثر امراض معده بارد رطب می باشد ورنگ اصحاب او رصاصی بود واگر با آنها صفرت باشد مائل بسفیدی بود **واما استدلال** از اوجاع معده مثل وجع ممدوست که این دلالت بریح می کند وگاہے بسبب شدت امتلاے معده از طعام باشد وفرق میان هر دو این است که ریحی در اکثر با خفت وبا انتقال بود ووجع ثقیل بر امتلا دلالت کند ولاذع دلالت مے نماید بر خلط حامض یا حریف یا عفص یا تلخ **واما استدلال** بدانچه بران از حس معده می کنند تفصیل او آن است که چون احساس کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سوء مزاج آن یا بغیر ثقل باشد وآن سوء مزاج ساذج بود ویا با ثقل بود وآن مادی باشد پس با این ثقل لذع بود یا نه اگر لذع نبود ویا سقوط نبض وسردی اطراف ومانند آن در آنجا باشد او بسبب دم جامد در معده بود ویا چنان نباشد وآن بسبب بلغم تفه بود واگر ثقل بسیار بود وبلغم زجاجی

باشد واگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آنست که آب دهن ورمائی رقیق و بسیار باشد واگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سوداوی اگر آن با قحل و سهر ماند آن باشد والا بلغم حامض بود و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود اگر معه ذلک تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد مادهٔ دیگر بود یا سوداوی محترقه بود اگر درانجا قحل و سهر و وسواس شد والا بلغم مالح بود بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت مادهٔ دیگر بود یا سوداوی اگر بمرارت حموضت یا عفوصت باشد والا بلغمی باشد **واما استدلال** از انچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنان است که نظر کنند که ایا اشیاء سرد او را موافقت میکنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از انکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر غلطے واقع می شود چون رعایت آن نکنند و این ست که بسیار باشد که اشیاء مبردہ غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شد و درینجا حرارت ست و حال بر خلاف آن باشد و ایضاً چیزی گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آن را تحلیل نماید و گمان افتد که ازان نفع بهم رسید و درینجا برودت ست و حال بالعکس آن باشد پس بر طبیب واجب است که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهے درین استدلال بوجهے دیگر نیز غلطی واقع می شود و آن اینست که دواے دار و بدن چون نفع کند پس گاہے نفع او بدین جهت باشد که سبب مرض قطع کند و گاہے نفع او بدین سبب باشد که زائل می شود اعراض مرض و جائز است که نفع بیکے ازین هر دو مضاد نافع بدیگر باشد مثال این انچه عارض می شود اصحاب مراقیا را که گاہے ایشان نفع مے یابند باشیاء بارده و این بنا بر اصلاح آنها مزاج کبد را و کسر حدت مادهٔ سوداوی می باشد و گاہے منتفع می شوند باشیاء حاره از بهر تحلیل آنها ریاح و نفخ را که در ایشان بسیاری باشد و ایضاً چون ایشان را از دو امر عارض می شود پس گاہے اضرار او بسبب زیادتے در اعراض می باشد چنانچه درینجا و کذلک بعضے از امراض آنست که باجتماع دو سبب متضاد عارض می شود مثل انواع مراقیا که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث میگردد و درین هنگام گاه منتفع می شوند باشیای حاره و گاہے بچیزهای بارده و گاہے از هر دو ضرر می یابند و این همه از انجمله است که رعایت آن در استدلال بموافق و مخالف سزاوار است **واما استدلال باحوال مشارکات** چنین باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفعل از اسباب نوازل باعث لبوی معده برای نوازل ست و یا کبد مولد صفرا باعث انجاست و یا طحال عاجز از نفض سوداء و اورام کثیر السوداست و این تعرف برای سبب است و نظر کنند که آیا پیش چشم شی غیر معتاد غیر ثابت متخیل می گردد و آیا حادث میشود صداع و وسواس با امتلاء و ثقل یا خلوی معده و کذلک دوار خاصةً و آیا حادث میگردد خفقان بر امتلا دیا بر خوا یا غشی و تشنج و این تعرف براے عرض است پس اگر امتلا خیالات یا صداع یا وسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سبات عظیم حادث کند معده ممتلی وضعیف و بدان سوء مزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و وسواس در حالت خوا پیدا گردد بدانند که معده قبول می کند صفراء و خلط لذاع را که بسبب فم معده نزد خلا آمده و یا خلط سوداوی دیا خلط بارد را و فرق درین بسائر علامات که مذکور شد توان کرد و انچه ازین اسباب در اسفل معده باشد صداع و صرع و غشی و تشنج که ازان پیدا گردد عظیم نمی پذیرد و اعراض واله بر احوال او بمشارکت بعضے دماغی اند مثل اختلاط ذهن و سبات و جمود و وسواس و بعضے قلبی اند مانند غشی و خفقان و سوء نبض و بعضے مشترک اند مثل بطلان نفس و عسر او و سوء او

طریق تشخیص

اسباب امراض معده حادث از سوء مزاج و ریاح و فساد غذا نیست که اگر کسے شکایت مرضی معده کند اول دریافت این امر نماید که سببش سوء مزاج ساذج است یا مادی و این چنان باشد که از مریض بپرسند که در معده سبکی معلوم می شود یا گرانی اگر سبکی گوید ساذج بود والا مادی و ایضاً مریض را غذای مجوو خورانیده قی کنانند پس اگر طعام مختلط ببعض مواد برآید سوء مزاج مادی بود و اگر آمیزش چیزی از اخلاط بدان نباشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً ببول نظر کنند اگر ثخین غلیظ باشد سوء مزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً غثیان قوی ترین علامات سوء مزاج مادی است و ایضاً ساذج مزمن عسر البرء بود بخلاف مادی که سهل العلاج ست بعد ازان سوال کنند که تشنگی هست یا نه و هضم قوی ست یا ضعیف اگر تشنگی مفرط و هضم قوی گوید حال قلت اشتها و جشای دخانی یا بخاری

قلیل الدخانیه و سهولت آب دهن و انتفاع از مبردات و احتراق و فساد اغذیهٔ لطیفه مثل گوشت طیور و مانند آن هرچه حار و قلیل المقدار باشد و انهضام اغذیهٔ غلیظه بارده و خشکی دهن و التهاب معده و تضرر بمشروبات حاره و تقدم استعمال اشیای حاره یا مقام در هوای گرم نیز بپرسند اگر این آثار تنها یافته شوند سببش سوء مزاج حار ساذج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غثیان دائم بصورت کثرت ماده یا بودن او متشرب در قعر معده و بعد طعام بحالت قلت ماده یا رسیدن او بسوی فم معده و قی صفراوی و براز مراری اگر ماده در معده متشرب نباشد و زردی بول و براز و لذع فم معده بعد تناول طعام و آروغ منتن حریف نیز باشد سببش سوء مزاج صفراوی بود و اگر صرف اقرار تشنگی و خشکی زبان نماید و با آن هزال بدن و ذبول او و تخضخض آب و قبض طبع و انتفاع باغذیهٔ رطبه و مرق و ادهان و نفرت از اغذیهٔ یابسه باشد سببش سوء مزاج یابس بود و اگر با وجود این کثرت اشتهاء مع ضعف هضم و کثرت نفخ و وسواس خیالات فاسد و وحشت و حرقت معده و ترشی یا تلخی دهن و صفرت لون مع سواد و غلظ قاروره و سیاهی آن و بطوء و صغر و تواتر نبض و کثرت قی حامض مضرس و عظم طحال و اختلاج مراق باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کمتر و هضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره سفید مائل بزردی باشد و براز نرم و غیر منهضم و منتفخ برآید و بوضع اشیاء حاره بالفعل بر معده و تناول اشیاء حاره حریفه انتفاع یابد و اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیهٔ خفیفه هضم گردد سببش سوء مزاج بارد ساذج بود و باشد که این سوء مزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول تمدد و وجع عظیم که بدون قی رطوبت ترش ساکن نشود عارض گردد و گاه مؤدی باستسقا و رب گردد و یا دماغ در آفات این سوء مزاج شریک گردد و صداع و طنین و مانند آن ظهور نماید و اگر اتفاق سوء مزاج بارد با مزاج اصلی حار افتد قراقر و نفخ و جشاء و عطش کثرت پذیرد و فساد زیاده گردد و اگر بسببی دیگر احتیاج لفصد افتد و بدق مؤدی گردد و اگر با وجود عدم تشنگی اشتها ساقط بود و بر طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بلکه میل بسوی چیزی باشد که در آن حدت و حرافت بود و چون آن را تناول نماید نفخ و تمدد و غثیان ظهور نماید و بآروغ استراحت یابد و جشاء حامض و تخمه و کثرت آب دهن خصوصا وقت خواب تغیر رنگ بسفیدی و ترهل بدن و بیاض قاروره و خامی آن و بطوء نبض و لینیت آن و قی بلغمی باشد سببش سوء مزاج مادی بلغمی بود و اگر از اغذیهٔ رطبه و دسومات متنفر باشد و از آن و از شرب آب بارد و تناول فواکه رطب و بقول بارد ایذا یابد و از تقلیل غذا و از غذای یابس انتفاع حاصل گردد و کثرت لعاب دهن و غثیان و سرعت انحدار طعام باشد سببش سوء مزاج رطب ساذج بود و بسا است که بر فم معده رطوبت بالّه باشد و صاحب او هرچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قی گردد و ایضا اگر با وجود آثار برودت تمدد در معده و پهلو و شراسیف و طفوی طعام و کثرت ریاح نازله و جشائیه دریافت گردد سببش ریاح باشد و اگر با وجود تمدد شراسیف غثیان و حرقت معده و تغیر آروغ و نتن براز باشد سببش فساد هضم غذا بود و **بداشند** که ترکیب علامات بعض انواع سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد و ایضا اگر لعاب از دهن سائل شود خصوصا وقت گرسنگی و در حالت پری شکم ساکن گردد و غثیان تکلیف دهد و هرچه بخورد بزودی متغیر گردد و بخارات بسر متصاعد شوند و صداع آرند سببش سوء مزاج حار رطب بود و اگر با وجود تشنگی و خشکی زبان ذبول بدن و یبس براز باشد سببش سوء مزاج حار یابس بود و اگر بدن سفید و مترهل نماید و کسل در حرکات پدید آید و براز نرم آید و دهان مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود و آروغ ترش و غثیان رنج دهد سببش سوء مزاج بارد رطب بود پس اگر آب دهن غالب بر حموضت طعم دهن و جشا باشد بر کثرت رطوبت دلالت کند و اگر حموضت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج دلالت نماید و اگر مریض هر روز لاغرتر شود و دهان خشک باشد و میل آب کمتر بود و آروغ ترش آید و طعام بدگوار و صغر و بطوء نبض و سفیدی قاروره و کثرت اشتها مع تخمه بود سببش سوء مزاج بارد یابس باشد

علاج کلی معده

بدانکه معده بمنزلهٔ حوض بدن است و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلاحیت اخلاط و صلاحیت اخلاط موقوف به ترتیب و جودت غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نفع نبخشد و از نجاست که جمعی از اطبای ذی اعتبار مثل مختار ابن سهل و کندی و

محمد بن الیاس وغیرہم معده را از اعضای رئیسه شمرده اند بالجمله عضوی ست شریف هر قدر که اهتمام در معالجهٔ آن بکار برند رواست و موجب صحت جمیع اعضا و از آنکه تقاضای غذا و هضم آن مخصوص بمعده است و محتاج الیه سائر اعضاست او را عضو شارک گویند و آفت او موجب آفت همه اعضاست لهذا رعایت او ضروری است در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از اجتماع اغذیه و اشیای دیر هضم و مفسدات اشتها محترز باشد و شرب آب و شراب بر نهار خصوص در مزاج بارد و استعمال فواکهٔ رطب خام جمله از مفسدات معده اند از ان اجتناب نماید و لزوم ریاضت معتدل وگاه گاهے فاقه کردن حافظ صحت معده است و اصول سبع که در اصلاح معده دائم رعایت آن لازم است **اول** استعمال دوائیست که دباغت او کند چون مسترخی گردد و این معنی در دوائے بود که عفوصت و قبض بادی بوده باشد همچون آمله **دوم** آنکه ملاست او زائل سازد و خمل او را پاک کند و این معنی در ملطفات و مقطعات و محللات صورت بندد و مثل قرنفل **سوم** آنکه شاهیهٔ او را بجنباند و این معنی در انچه حموضت و حرافت و ملوحت داشته باشد حاصل آید مانند لیمو و خردل و آبکامه **چهارم** آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت با که از وی زائل سازد چون زنجبیل **پنجم** آنکه سده او را بکشاید همچون صبر **ششم** آنکه قوای او را بانعاش آورد و مثل زعفران **هفتم** آنکه حرارت غریزی او را نگاهدارد چون مصطگے **و از نتائج** افکار صاحب نزهة است و رای جمعے از متقدمین بران قرار یافته که چون مصطگی با ثبت وزن آن مار الحدید در کوزهٔ نو بجوشانند تا سوم حصهٔ آن بسوزد پس هر روز هفت مثقال از ان بنوشند صحت معده را نگاه دارد و قائم مقام ادویهٔ کبار ست و آب آهن تاب و معدن حدید و گلاب قرنفلی که سه توله قرنفل کلان کلاهدار را در یک شیشهٔ گلاب دو آتشه انداخته چهل روز در آفتاب بدارند و شب بدارند و بعده از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فائده می کند و اگر با سفوف مصطگے سه ماشه و برابر آن نبات به هند بقول علوی خان اثر عجیب دارد و از انچه معده را قوت دهد و صحت او نگاهدارد و شاهیهٔ را قوی سازد و رطوبات را زائل کند و سوء هضم و تخمه و ریاح را دفع کند و در تقویت باه اثرے عظیم دارد معجونے است که انطاکی ترتیب داده و آنرا معجون مغنے مسمے ساخته و آن این ست زنجبیل کرویا انیسون مغز چلغوزهٔ بریان قرنفل هر کدام یک جزو پوست ترنج مصطگے عود هندی هر کدام نصف جزو زعفران برگ سداب آمله خبث الحدید مدبر سعد هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با چهار چند مجموع عسل مصفے و نصف آن آب نعناع و ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب و آب آس سرشته در آخر قدرے عنبر و مشک بگلاب حل کرده اضافه سازند و این ترکیبی است که مثل او یافته نمی شود شربتے دو درم و قوتش تا بیست سال باقی میماند **و بقول شیخ** در امراض معده علاج کرده میشود بمشروبات و اضمده و نطولات از آبهائی که دران ادویه جوشانیده باشند و باطلیه و مروخات از ادهان و مراهم متخذ از موم مطبوخ در آبها که دران ادویه پخته باشند اما نفع اطلیه و اضمده درینجا زیاده از نطولات است که نطولات را دران تاثیر ضعیف ست بخلاف دماغ و چون بنطول علاج کنند اگر علاج جرم معده از طرفی که متصل پشت ست مراد باشد باید که نطول را از مکانی که بعد او معتد به باشد بریزند و اگر مراد علاج انچه در داخل معده است از اطعمه و رطوبات و مانند آن باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که ضماد کما دو در نفع سریع تر از مشروب است و بدانند که علاج انچه عارض میشود از سوء مزاج در کیفیتین فاعلتین یعنے حرارت و برودت سهلتر ست بسبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویهٔ مضاده آن هر دو که شدید القوة اند و اطبا را درین اختلاف ست بعضے گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیراکه ادویه حاره قوے تر از ادویهٔ بارده اند بضرورت آنکه حرارت اقوی کیفیات فاعله است و بهر آنکه سخونت باطن بدن اعانت ادویهٔ حاره بر تسخین می کند و ادویهٔ بارده را ضعیف می نماید و بعضے گویند که علاج حار خیلے سهل تر ست بهر آنکه مزیل امراض فی الحقیقة طبیعت ست و ادویه معین آنست و طبیعت در سوء مزاج حار لامحاله بسیار قوی تر از ان باشد که در سوء مزاج بارد پس قوت آن بر ازالهٔ سوء مزاج حار قوی تر باشد و بهر آنکه لابد وارد بر معده از آب و غذا بیشتر از ان باشد که احتیاج بسوی او در تغذیهٔ نفس اوست و این لامحاله تبرید واجب می کند و بران مشکل میگردد و بهر آنکه اکثر در معده بلغم بسیار پیدا می شود و این معین بر تبرید اوست و حق آنست که علاج سوء مزاج حار در ابتدا عسر تر ست از سوء مزاج بارد در ابتدای او و اما نزد انتها امر بالعکس باشد و این بهر آنست که طبیعت در ابتدای سوء مزاج حار اگرچه شدید القوة از ان باشد که در سوء مزاج بارد لیکن او شدید الاهتمام بدفع این مزاج نیست بنا بر قلت منافات میان طبیعت و حرارت و در سوء مزاج بارد چنین نیست و اما در انتها طبیعت بطول مقاسات سوء مزاج حار

در ایشان بدفع او متضرر نمی شود و درین وقت غیر شدید الضعف می باشد و در سوء مزاج بارد چنین نباشد چه برودت مستقر نمی گردد مگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد و الا در اول امر آنرا دفع می کرد **و اما** علاج آنچه از سوء مزاج در کیفیتین منفعلتین یعنی رطوبت و یبوست عارض می شود صعب ترست و خصوصاً مزاج یابس بهر آنکه مقابلهٔ هر واحد ازینها بقوت ضعیف التاثیر می باشد و مقابلهٔ مزاج یابس عارض باستعمال اشیای مرطبه صعب تر از همه است و مدت تسخین بارد مثل مدت تبرید حارست و خطر در تبرید عظیم ترست و در هر عضو و مثل این اعضاے شریفه شدید ترو خصوصاً معده که آلهٔ هضم غذا و احالهٔ آنست خوف در تبرید آن اعظم از تسخین ست لاسیما چون بعض اعضای مجاورهٔ معده سوء مزاج بارد یا ضعف باشد و خطر در ترطیب و تجفیف مشابه یک دیگرست الا مدت ترطیب اطول ست **و بدانکه** امراض معده چون مادوی باشند و نوع مادهٔ آن متحقق نگردد چیزی نافع ترا برای او از ایارج نیست زیراکه او معین تر ادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و جمیع ایارجات مقوی معده منقی فضول ست فلهذا او نافع ترین ادویه است در استفراغ آن و خصوصاً چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود زیراکه مخرج اخلاط مختلفه است و واجب است که ایارج اختیار نمایند چون سوء مزاج بلا ماده باشد و آن مضر حار و یابس ست و در بارد قوی تر از ان اخذ نمایند و هرگاه تنقیهٔ معده نمودند از خلط خاص در معده خلط دیگر از عضو غیر منصب می گردد پس باید که بعد ازان تقویت معده نمایند تا آن خلط را قبول نکند و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس مادهٔ منصب از غیر بسوی آن اعانت میکند و شربت خشخاش مانع شدید انصباب مواد حاره است پس اگر خلط بارد باشد مقویات که بعد استفراغ دهند مثل مصطگی و قرص ورد صغیر و پودینهٔ خشک و عود خام و قرنفل و مانند آن بکار برند و اگر خلط حار باشد رب و اقراص بارد که از گل سرخ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که صلابت و نخافت میان معده و کبد او یافته شود غذا و دوای او ماء الشعیر سازند و در شرب او روز بروز تدریج نمایند از ده تا بست تا صد در طول روز تا آنکه بر شرب او بیکبار یا دو بار قادر شوند عوض غذا یا مزوره و قریب واے مستفرغ و فصد نگردند زیراکه سدهٔ ورمی مانع از کیلوس بسوی کبد ست و چون فصد و استفراغ با عدم حصول بدل ما یتحلل جمع شود بالضرور مریض هلاک گردد و این قرص برای تقویت موصوف ست بگیرند مصطگی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا پودینهٔ خشک مرماحوز عود خام هر واحد دو درم بشراب کهنه یا میبه بخورند و واجب است که در تنقیهٔ معده وآنچه در فضای او جمع شود یا لاج یا متشرب باشد ادویه که از معده و جداول قریب معده تجاوز نکنند استعمال نمایند و اگر در یک دفع نجاح حاصل نشود تکرار آن کنند که این افضل ازان است که استفراغ نمایند بدون حاجت باستفراغ و واجب است که رعایت امر براز و بول در امراض معده نمایند و چون آنها صلاح یابند معده بصلاح گراید و واجب است که در معالجات معده اگرچه بحرارت او باشد چیزی شدید البرد وارد نکنند مثل آب شدید البرد و خصوصاً در کسے که معتاد بنا شد و ادویهٔ محلله از ادویهٔ قابضه حافظهٔ قوت خالی نباشند **و حکیم علی** در شرح قانون می نویسد که ادویهٔ مستعمله در علاج معده اگر مرض در فم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که درین هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در قعر معده باشد باید که قبل از طعام و بر نهار استعمال کنند بعد ازان مراد باین دوا اگر علاج معده باشد فقط بغیر حاجت بسوی آنکه بعضو دیگر مثل کبد نافذ گردد باید که استعمال او بغیر آب باشد برای بطور نفوذ او و طول ملاقات او بمعده و خصوصاً اگر از سرعت نفوذ او خوف ضرر بعضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بارد و کبد حار بود و در استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دوا بسبب قلت مقدار او تاثیر در معده نخواهد کرد و باید که با آب اندک استعمال نمایند تا مقدار دوا کثرت پذیرد و باکثر اجزای معده ملاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر بمعده سوء مزاج حار بود و نیم گرم باشد اگر بآن سوء مزاج بارد بود و درین وقت آب حار برای دو امر نمی باید یکے آنکه حار سریع النفوذ از جهت معده بود و دوا ازان خارج گردد و دوم آنکه از شان آب نیم گرم ست که در معده طافی می گردد و لهذا مقی است و چون طفو یابد ارتفاع بعض اجزای دوا بسوی عالی معده لازم گردد پس فعل او در عام موضع باشد و اگر مراد بآن دوا یا علاج معده مثلاً کبد نیز باشد باید که استعمال او با آب گرم نمایند **و گویند** که ادویهٔ مستعمله را در تقویت معده باید که جریش یعنی غیر باریک دارند تا ادویه دیر تر در معده مانند و خلی و افربه دار رد و ادویهٔ خوشبو و غذای لذیذ نافع تر دز و دگوار تر از غیر خوش است لهذا هرگاه که با ادویهٔ این عضو بعضے ادویهٔ عطریه بکار برند فواید جلیله مشاهده نمایند و حتی الوسع از امتلا و سوء ترتیب در اکل و هرچه مضر معده است انسان احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از زلو خواه از محاجم باشد مضر معده است و ادویهٔ لعابیه و ادویهٔ مسرخه همه مضر معده اند الا بهدانه و اصل السوس

ذکر امور موافقه معده

اما بهترین اغذیه برای معده آنست که دران قبض و مرارت بلاحدت و بدون لذع باشد و اما اصحاب نفع می یابند و در تقویت معده بقول البعض برمحرورین طبیب ثابت که افراط در استعمال قوابض و بدانچه قبض او شدید باشد ننمایند که انها بتخفیف افواه معده آنها بتخفیف عنا و تسدید مسالک مواد و امتناع آن از خروج می کنند و این شدید الاضرارست و لهذا می باید که اقدام بر هلیله و مانند آن در حمیات نکنند مگر بعد نضج تام پس اگر لابد ازان باشد برفق استعمال نمایند و از اغذیه برای ضعف معده بقول جالینوس پوست اندرون سنگدان ماکیان ست و ترک جماع در تقویت معده بسیار نافع ست و از تدبیر موافق برای اکثر معده استعمال قی در هر ماه دو مرتبه است حتی که در معده خلط بلغمی جمع نشود مگر کسی را که موانع از قی باشد چنانچه در کسانی که ایشان را قی الدم اکثر عارض شود و سهل ترقی آنست که ترب و ماهی بخورند تا آنکه چون عطش بسیار شود بران سکنجبین عسلی یا شکری با آب گرم نوشیده قی کنند و واجب نیست که بران زیادت نمایند و طبیعت معتاد قذف فضول بسوی معده گردد و بدانند که قی سهل خفیف غیر عنیف و غیر متواتر و در وقت حاجت شدید المنفعت است و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصار طعام بر یک نوبت بغیر امتلاء دران نوبت ست و اما موافق ترین مسهلات برای آنها صبر و حشیش افسنتین و عصاره آن ست چه از عصاره قبض مجتمع در حشیش او مفارقت می کند و از اثقال موافق معده مویز شیرین ست بنا بر آنکه دران جلاء معتدل است و مسکن لذع اندک عارض معده بجلاء خود ست و لذع بسیار محتاج بقوی تر ازان ست و حب الآس نافع معده است و ایضا کبر مطیب و از بقول کاهو ست برای معده مائل بحرارت و همچنین شاهتره و اما کرفس عام النفع است برای معده و کذلک نعناع و راسن مربی بسرکه و ازانچه بالخاصیه موافق معده و مری است تعلیق سنگ یشب است حتی که محبا در معده باشد چه جایکه آن را در معاجین داخل کنند یا بوزن نیم درم ازان بخورند.

ذکر امور مضر بمعده و امعا

بدانکه اکثر امراض معده تابع تخمه می باشند پس احتراز ازان نمایند و از اسباب او از اغذیه غیر موافقه در کمیت و کیفیت او و بودن او غیر معتاد و از اهویه و میاه مانع جودت هضم اجتناب کنند و از اعدای معده امتلای طعام است و لهذا بدن ممتلی از طعام فربه نمیشود زیرا که طعام او نیک منهضم نمیگردد و پس بدن ازان تازگی حاصل نمی نماید و اما ممسک از طعام که با آن بقیه از شهوت باشد فربه می شود بهر آنکه معده او هضم طعام نیک می نماید **و بدانکه** طعامی که فی نفسه موافق معده نباشد نه بسبب اجتماع او با غیر او یا آن موافق نباشد بسبب کمیت خود یا بسبب کیفیت خود و هر واحد ازان اگر بسبب غلیان مصعد او بسوی فوق و یا حدوث ریاح دران و یا حصول حبسی تحت غذا و رفع آن بفوق چنانچه عند اکثار آب مائل بخفت باشد طافی گردد و استدعای دفع بقی نماید و اگر مائل بثقل باشد راسب گردد و استدعای دفع باسهال نماید و گاهی بعضی ازان طافی گردد بسبب اختلاف او در خفت و ثقل یا اختلاف حرکات ریاح که دران حادث شود استدعای قی و اسهال هر دو نماید **و بدانکه** منع ثقل و ریح عظیم الضررست و بسا است که ثقل آنرا بفوق رد کند حتی که بسوی معده عود کند و ایذای عظیم رساند پس گاهی ازان شکل ایلاوس هیجان نماید و کرب و سقوط شهوت حادث کند و ایضا گاهی ریح بسوی معده ارتداد نماید پس بخار او بسوی دماغ مرتفع شود و ایذا شدید رساند و انچه در معده است فاسد کند **و بدانکه** هر انچه دران با مرارت قبض نباشد از عصارات خصوصا و در غیر او عموما برای معده ردی است و جمیع روغنها مرخی معده و غیر موافق است و سالم تر آنها زیت و روغن پسته و روغن گل است و از ادویه و اغذیه ضاره بمعده در اکثر امر مغز چلغوزه است و چقندر و بادروج و شلجم غیر مهرا الطبیخ و حماض و سرمق و بقلة یمانی مگر بسرکه و مری و زیت و ازین قبیل است حلبه و کنجد که آن هر دو مضعف معده اند و شیر و عسل و خربزه مضر معده است و کذلک امخاخ و ادمغه و از شرابها انچه غلیظ حدیث باشد و از ادویه حب عرعر و حب الفقد و اقحوان است **و بدانکه** جمیع ادویه مسهله و جمله انچه معده را پر کند ردی است و جماع معده را مضر ترین اشیاست و ترک او از انفع اشیا باشد و قی عنیف اگرچه از جهت تنقیه نفع می کند لیکن

ضرر کثیر بتضعیف آدمی نماید و جوع مفرط و ہر طعام غلیظ و اشیاے ثقیل و ادخال طعام بر طعام ہضم ناشدہ ضار معدہ است **وگویند** کہ خوردن مشمش و شرب حجر الیہود و ادمان اکل حصرم و روغن پستہ و کثرت استعمال آب گرم و شراب کثیر المزاج و ہ دوام استعمال نفتاع شیر و لحم قنفذ مضعف معدہ است ؎

علاج امراض معدہ از سوء مزاج حار ساذج

و آن وجع معدہ و ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ و نقصان و بطلان اشتہا و جوع کلبی و جوع الغشی و عطش مفرط و فواق و وجع الفواد است پوست سماق و زرشک سائیدہ بسکنجبین و شربت انار آمیختہ بخورند و صندل زرد و طباشیر سماق با سرکہ و گلاب سائیدہ بر معدہ ضماد کنند و یا شربت انار ترش و شربت لیمون ہر یک دو تولہ در عرق نیلوفر و بید سادہ و کاسنی ہر یک پنج تولہ بنوشانند و از تراشہ کدو و برگ خرفہ و کاہو و کشنیز سبز ہر یک دو تولہ و صندلین یک نیم تولہ ضماد سازند و ضماد سوار خیلے مفید ست و اگر در معدہ ضعفے بود شربت سیب شربت لیمون دہند و یا سکنجبین سفرجلی بالجملہ اشربہ و ربوب باردہ مسکن حرارت چون شربت عناب و صندل و بنفشہ و انار و غورا و لیمون و رب ریباس و سیب بنوشند و اغذیہ ترش بدہند و حصرمیہ و سماقیہ یا لبطون گاو نافع است و اگر معدہ ضعیف باشد رمانیہ و زرشکیہ و حصرمیہ با گوشت طیور و جوزہ مرغ غذا سازند و بالای طعام آب شدید البرد نوشیدن معدہ گرم را بغایت مفید است و بگل سرخ و صندل و خرفہ و عدس ضماد کنند و این دوا جمیع امراض گرم معدہ را مجرب انطاکی است کشنیز خشک تخم کاسنی ہر کدام یک اوقیہ گل سرخ ہلیلہ زرد مصطگی ہر کدام چہار درم فوفل صندل سفید گل بنفشہ رب السوس ہر کدام سہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب نعناع و آب لیمو سہ مرتبہ تر کردہ بدارند و خشک سازند آنگاہ با شکر طبرزد بقوام آوردہ سرشند و بقدر حاجت استعمال نمایند و خوردن طباشیر عود گل سرخ آملہ با رب سیب سرشتہ نیز مفید و دیگر معدلات بارد مثل زرشک و انارین و تمر ہندی و سیب و بہ و عبیر او نارنج و برگ حماض و رب آن و سماق و آملہ و ہلیلہ و سک و صندل و طباشیر و کافور و گلنار و کشنیز و کاسنی و عنب الثعلب و تخم خرفہ و حب الآس و انار دانہ و گل سرخ و پست جو و گلاب و ماء الشعیر و لیمو و آب غورہ و سرکہ و جغرات و آب رائب و دوغ گاو بعمل آرند و شرب و ضماد صندل سفید و سرخ و کذا شرب گل بنفشہ و ضماد آن بگلاب و شربت ترشی ترنج و کذا شوربای ماکیان نہادن دست و پا در آب سرد و ضماد شگوفہ سیب ترش و شرب و ضماد عصارہ بہی ہر واحد در تسکین التہاب معدہ مجرب سویدے است و کذا شرب ضماد عصارہ خیوط نرم انگور و عصارہ حی العالم و عصارہ خرفہ و عصارہ عصی الراعی و بزرقطونا و انار ترش و خیار و بادرنگ و شیر زنان و شنجار یعنی کاہو بری و کذا شرب طبیخ اصل السوس و ماء الشعیر با آب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز سبز و گل بستان افروز و سکنجبین و آب حصرم و سرکہ و ترشی نارنج و آب توت شامی و ماء القرع و دوغ گاو و کذا اکل بقلہ کرسنہ و پنیر تازہ بے نمک و لحم سفید اترج و انار ترش و دماغ ماکیان و اسفاناخ مسلوق و لحم قثاے مقشر و شفتالوی پختہ و توت شامی و کدو و مہرانجیہ و بنق و فوفل و کذا ضماد آب کاسنی بسویق یا عصارہ اسفاناخ و یا روغن گل مخلوط بموم و آب سرد کردہ و یا اذن القیس و یا عصارہ قثا و کذا امتصاص ریباس ہر واحد مسکن التہاب و حرارت معدہ است **اقوال حذاق شیخ** میفرماید نفع می کند التہاب معدہ را شرب جغرات چون امن از سرعت قبول استحالہ او و فساد او در معدہ حار باشد و سرکہ خصوصاً بکشنیز و رائب بقر و مغز خیار و کذا ماہی تازہ خاصۃً مسکن التہاب معدہ است اگر امن از استحالہ و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و قثا و شفتالو غیر شدید المانت کہ مستحیل بصفرا نگردد و کاہو و بنج و عدس و کشنیز سبز بسرکہ و کدو و مانند آن مخلوط بکافور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد و ایضاً قرص طباشیر خورانند و خصوصاً چون در اینجا اسہال صفراوی باشد و غذا بیضہ مسلوق در سرکہ و عدس و رمانیہ و سماقیہ و حصرمیہ دہند و گوشت کہ ایشان را خصت آن میدہند آن لحم تیہو و دراج و جوزہ مرغ است و اگر حرارت او بحد انہاک قوت نرسد غذا بارد غلیظ مثل قریص سمک تازہ و قریص بطون و ایضاً کہ حجم در ان قبض باشد بخورانند و رب خشخاش و شربت او بسیار نافع است و تضمید بمبردات سودمند و گاہی مثانہ مملو بآب سرد بر معدہ آنہا می نہند و چون تضمید معدہ با ضمدہ مبردہ کنند باید کہ از سرد شدن حجاب و کبد کہ ضرر بافعال او رساند احتیاط نمایند چہ بیشتر ازان آفت در نفس و برودت در کبد عارض می شود پس اگر ضرری ازان دریابند تدارک در ریختن روغن گرم بران موضع و تکمید بدان نمایند و بدل اضمدہ مشروبات کنند

شارح گیلانی از مسیحی وغیرہ نقل کردہ کہ شرب ماء الشعیر مبرد و شیرۂ تخم خرفہ بشربت حصرم یا رب انار میخوش یا رب سیب و شرب آب سرد بر جوعتی سکنجبین سکری مع سکنجبین سفرجلی نافع است و اغذیہ کہ بایشان صلاحیت دارند اہال و قریص بلحوم جدی و ماہی تازہ و سکباج لحم بقر و زیرباج معتدل و قرعیہ است اگر ہضم قوے باشد و الا حصرمیہ و مانند آن از آبہائے فواکہ حامضہ یا مزورہ و یا بلحم دراج و کبک و جوزۂ مرغ و جدے و حملان شیرخوار و بہترین آنہا بچۂ مرغ ست کہ بالطبع مسکن حرارت معدہ است و بقول نافعہ کاہو و کاسنی و کشنیز ست و اگر حرارت قوی باشد قرص کافور برب بہ میخوش ممزوج آب باردست و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آلو بخارا مناسب آنست و از انچہ بایشان صلاحیت دارد دوغ بقر مفر دست یا باین قرص کہ اصلاح فساد مزاج معدۂ حار و اطفاے التہاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفہ ہر واحد پنج درم گل سرخ ہفت درم کافور یک درم زرشک یا عصارۂ او شش درم گل ارمنی چہار درم باب خرفہ سرشتہ قرص سازند و یکبار بقدر یک مثقال بدوغ گاو و یکبار بآب غورہ و یکبار بآب ترنج و یکبار برب ریباس بدہند و تضمید معدہ بمبردات مثل صندل و گلاب و خرفہ و آب خلاف و طحلب و کافور و آب پوست کدو نمایند و آلو بخارا و انار و مغز خیار و کدو و شفتالو بخورند و اگر با وجود حرارت معدہ ضعیف باشد و حرارت ساکن شود گلقند شکری بطباشیر و گل سرخ و شربت لیمو و شربت حماض بخورانند **مصنف حاوی صغیر و صاحب ترویج** گویند کہ ہر صباح سکنجبین سادہ صادق الحموضت دہ درم و گلاب دہ درم و یا رب ریباس یا سیب یا غورہ یا نارنج یا لیمو ہر چہ ازینہا حاضر باشد دہ درم بگلاب پانزدہ درم و برف یا جلید بدہند و ایضاً آب صادق البرودت قبل طعام و دوغ مع برف نوشیدن مفید و غذا مزورۂ انبرباریس یا تمر ہندی یا آلوے بخارا بمغز بادام و شکر و یا قشمش دہند و مضیرہ بہترین غذاے ایشان است **صاحب کامل** گوید کہ ہرگاہ فم معدہ را سوء مزاج حار عارض گردد مریض را آب انار میخوش و شربت غورہ و رب سیب میخوش بنوشانند و این سفوف گل سرخ تخم خرفہ مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ ہر واحد سہ درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی ہر واحد دو درم تخم کثوث زرشک کشنیز خشک در سرکہ تر کردہ خشک نمودہ ہر واحد دو درم و نیم کافور نیم درم عود خام یک درم باریک سائیدہ بقدر یک مثقال بآب انار میخوش و شربت سیب یا رب حصرم بدہند و این قرص ملین در دوغ استعمال نمایند طباشیر صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفہ رب السوس صندل سفید ہر واحد یک درم کافور ربع درم ہمہ را باریک سائیدہ بلعاب اسبغول قرص سازند ہر قرص از درم تا مثقال با دوغ گاو بقدر حاجت بخورند و ایضاً قرص طباشیر ملین یا قرص کافور بدوغ یا شربت سیب سادہ یا آب ترشی ترنج یا رب ریباس یا رب حصرم یا آب انار میخوش حسب قوت حرارت و ضعف آن بدہند و تضمید فم معدہ بآب خرفہ و آب حی العالم و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کاہو و آب عصارۂ گلسرخ یا آب عصی الراعی و جرادۂ کدو بصندل و گلسرخ و کافور و مانند آن باندکی سرکہ خمر و لیت انگور نمایند و غذا بجوزۂ مرغ معمول بآب غورہ یا آب انار یا آب انبرباریس مع شاخ خرفہ و کشنیز تر و خشک و اندک نعناع دہند و ایضاً سکباج ماہی ہاربی و بوارد معمولہ بآب انار و آب زرشک بدہند **طبری** گوید کہ علاج سوء مزاج حار تنقیۂ بدن اول بفصد و اسہال است و در معالجۂ سوء مزاج بسیط البتہ استفراغ نشاید مگر در مزاج حار و سبب درین آنست کہ حرارت در معدہ اگرچہ بسیط باشد او مولد فضول و مورث امتلاست پس درین حالت استفراغ بدن اولی است و بعد ازان تغذی کہ شہوت او بدان میل نماید مداوا کنند و اطعمہ کہ معدۂ حار ازان انتفاع یابد آن بارد بالفعل و القوہ است مثل حصرمیات متخذ از بچۂ مرغ و چاک مبرد و زیرباج متخذ از لحوم جدی مبرد و از فواکہ سیب خوخ شبو و امرود و بہی و مغز خیار ست و از ادویہ رب حصرم و رب سیب و رب سفرجل و سکنجبین سادہ و تخم خرفہ و اسبغول و دوغ گاو تازہ و واجب است کہ طبیب تفقد مزاج کبد نماید اگر باعتدال نباشد بسوی اعتدال خاص او رو نماید چہ علاج سوء مزاج معدہ در حالی کہ جگر متغیر از مزاج خاص خویش باشد کم نفع میکند و از انچہ در سوء مزاج حار معدہ بدان ضماد میکنند مثل آب عصی الراعی و جرادۂ کدو و برگ بید و برگ اسبغول و برگ بارتنگ و پست جو مطبوخ بکاہو و کاسنی است و ایضاً ملعابہ بزر قطونا کہ دران اندک شیاف مامیثا حل کردہ باشند و اسفنج تازہ یا صوف مغسول آغشتہ بر معدہ نہند و مریض را از گرسنگی مفرط منع کنند و نشستن در آب جاری در گرما بر نہار تا کہ ریاضت و تعب نکردہ باشند نافع ست و الا بعد ازان موافق نباشد **ایلاقی و جرجانی** مینویسند کہ اسباب سوء مزاج حار معدہ یا تناول طعامہا و شرابہا و ادویۂ گرم باشد و یا مقام رجائی ہوای گرم و درین بہترین چیزہا دوغ گاو است و آب انار شیرین و پست جو در آب سرد و اگر حرارت قوے تر باشد دوغ با طباشیر و یا قرص کافور دہند و آب غورہ و ترشی ترنج و شربت ریباس و شربت لیمو موافق باشد

اگر قرص مذکور باین اشربه دهند جائزست وکذلک بآب خرفه مفید و نسخهٔ او همانست که در قول گیلانی مسطور شد واشربهٔ بارده قابض آنرا موافق است وشیرهٔ تخم خرفه بیاشامند و برگ کاهو و ساق او با سرکه دادن و در طعام کشنیز تر و کدو و کاهو پختن و لبلوب کاو بسرکه و مصوص معمول بگوشت ماکیان بسرکه و بآب غوره و بآب انار و آب زرشک و آب سماق سود دارد و مزورات نیز درین نوع مفیدست واگر با حرارت معده ضعیف باشد سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا باین سفوف دهند گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک دو درم شربتی دو درم و تراشهٔ کدو برگ خرفه و ساق آن برگ بید همه را بکوبند و صندل سفید سوده بآن آمیخته بر معده ضماد نمایند وطحلب بصندل واندک کافور خیلے سودمند است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج

وآن وجع معده وضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و جشاء و فواق است مصطگی پوست ترنج هر واحد یک ماشه سائیده در گلقند آمیخته تناول نمایند و مصطگی سنبل الطیب عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی و دواء المسک خورند و دیگر جوارشهای گرم چون جوارش عود و مصطگی و دارچینی و مربای گرم مثل زنجبیل مربے و جوز بوا و درج و گلقند بخورند و معجون فلنجوش برای جمیع امراض بارد معده از مجربات ست و ماء فرفین نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانهٔ هیل مصطگی هر یک یکدرم در نیم رطل آب بجوشانند تا ربع آید عسل چهار درم اضافه نموده نوشیدن برای سوء مزاج بارد معده و ریح بارده تالیف حکیم شریف خان ست و شوربای مرغ و نخوداب و گوشت کبک و کنجشک و دراج و مانند آن بدارچینی و قرنفل و خولنجان و کشنیز خشک و زیره خوشبو کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرفه عود صبر افسنتین هر یک دو مثقال زعفران یک درم باریک بشراب یا بآب بهی طلا نمایند و شرب حب بلسان و حرف و عود بلسان و کرویا و بیخ راسن وز و فرا که آن مغرا است و دو بیخ و قیصوم و روغن او و خولنجان و نعنع و عود انجور مثقال و سکبینج و جنطیانا و کباش قرنفل و اسطوخودوس دو درم مع پوست کبر یک درم و رته و دارچینی و قرة العین یعنی کرفس الماء و سنبل هندی و حب توقا و بادیان و انیسون و بسباسه و زنجبیل و اکل نقلهٔ ترنجان مسلوق مطیب بزیت و تخم آن سوده و گندنا سے مسلوق مطیب بسرکه و زیت و زیره و فلفل مطبوخ بالحم و کذا جوز مربے بعسل که بقدر فندق باشد مجرب سودی ست و همچنین فرنجمشک که مجرب اوست و شرب و ضماد نارمشک و فاغره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان و جوز بوا و اسارون و روغن لطم و دار فلفل و صعتر و اختلاط خردل بطعام هر واحد مسخن معدهٔ بارد ست و هیل و قاقله و مصطگی و کندر و ساذج هندی و پسته و پوست خارج آن و فسنتین و ثوم و سعد و خولنجان و کرفس و کمون و قرفه و نانخواه و پوست ترنج و حلتیت و اذخر و کبر و کبابه و کاشم و عسل و گلقند و قانصهٔ ماکیان نیز مفیدست و این معجون فلنجوش جهت سائر امراض معدهٔ بارد و تحریک باه بعد یاس ازان و دفع تخمه و غثیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القنیه و بواسیر مجرب انطاکی است بگیرند برادهٔ خبث الحدید صاف هر قدر که خواهند و در سرکه تند هفت روز ترکنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعده سائیده ازان یکجز بگیرند و از هلیله کابلی سیاه و زرد و آمله و بلیله هر واحد نیم جزو و شونیز مصطگی عود هندی هر واحد ربع جزو و جوز شامی و هندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد ثمن جزو کوفته بیخته به چند آن عسل کف گرفته بسرشند واگر خوشبو خواهند مشک و عنبر در گلاب حل کرده امیزند شربتی یک مثقال **اقوال حکما** شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص ورد که دران افسنتین و دارچینی داخل بود و بطبیخ زیره و نانخواه مطبوخ در ظرف آبگینه صاف و نانخواه را درین منفعت عظیم ست واگر قوی تر ازان باشد لا بدست از استعمال معاجین قوی الحرارة و بزور حار و فلافلی و تریاق و مثرودیطوس بشراب و سجزنیا و ایمیه و کمونی و امروسیا و فنداديقون و دواء المسک مر و معجون اطریفل و کندری هنگامیکه طبیعت نرم باشد نافع است و باید که امثال این ادویه بمطبوخ سنبل الطیب و مصطگی و اذخر و مانند آن بخورانند و زنجبیل مربے نافع ست و ایضاً قرص ورد با مثل آن عود و همچنین فلافلی بشراب که آن شدید التسخین است برای معده و استدلال می کنند بر غایت تاثیر او بفواق و می باید که حلتیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که آنها کثیر النفع اند و ثوم نیز نافع ترین اشیاست و از ادهان نافعه در تمریخ معده روغن بابونه و روغن ضماد روغن سوسن و روغن مصطگی ست که دران پیه ماکیان داخل کنند واگر

احتیاج بقوی تر افتد اشق و مقل دران افزایند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید روغن قسط و روغن بان و زنبق ست و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن بعود و مشک عنبر و از بزور حلبه و تخم کرفس خطمی ست و مانند که تسخین اطراف عنقریب به تسخین معده مؤدی می گردد صاحب **کامل** گفته که هرگاه فم معده را سوء مزاج بارد عارض گردد صاحب او را گلقند عسلی بقرص ورد کوفته آمیخته بدهند و بعد آن گلاب که دران عود و مصطکی یا قرنفل یا آبی که دران انیسون و تخم کرفس مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین فائده نشود سنجرنیا یا دوا ء المسک یا معجون فنداديقون یا مثرودیطوس یا تریاق کبیر هر واحد بقدر حاجت یا آبی که دران زیره و انیسون و مصطکی و سنبل الطیب جوش داده باشند بدهند و فم معده را بضمادی که دران مصطکی و سک و عود هندی و گلسرخ و صبر و افسنتین و زعفران هر واحد بقدر حاجت باریک سائیده بآب بهی و شراب ریحانی سرشته باشند ضماد نمایند و اگر ادویه مذکوره را باریک سائیده بروغن مصطکی و روغن قسط و روغن ناردین که دران موم سرخ گداخته باشند آمیزند و مرهم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشد و قیروطی معمول از نمام و مرزنجوش و موم سرخ و روغن ناردین یا روغن مصطکی و زنبق و مانند آن بسیار نافع است و اگر سوء مزاج بارد در جمیع معده باشد بار الاصول با امروسیا یا باسنجرنیا یا دیگر از معاجین نافعهٔ معده بحسب مقدار سوء مزاج بدهند و غذا مطبخات معموله از فراخ نواهض و دراج و تیهو و بازدی گنجشک بزیت و مری و سداب یا نخوداب باشد و شراب کهنهٔ ریحانی و شراب عسل و جندبيدستر استعمال کنند **ابن الیاس** گوید که هر صبح مطبوخ بادیان و بادرنجبویه و گاؤزبان هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ نخود بمغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبلهٔ مبرزه دهند و زنجبیل مربی ده درم و یا جوارش مشک یا جوارش مصطکی سه مثقال بخورانند و این جوارش اصحاب این علت را نافع است کندر نانخواه مصطکی هر واحد شش درم فلفل و اذخر و حب الغار و عود خام هر واحد سه درم کوفته بیخته بموزیز مع تخم سائیده بسرشند و دو درم بدهند **خجندی** می نویسد که مریض را گلقند عسلی بعود و مصطکی بدهند و تمریخ فم معده بقیروطی معمول از روغن ناردین یا قسط و از ادهان حاره خوشبو نمایند و این ضماد نافع است سنبل الطیب گل سرخ انیسون نانخواه مصطکی فلفل مشک هر واحد یک جزو سائیده بقیروطی آمیخته باندک زعفران بر معده ضماد کنند و از اغذیه قلایا و مطبخات مبرزه لحوم فروج و تیهو دهند و آب برف و صادق البرودة نباید نوشید و جوارش عود و تریاق اربعه باید داد **جرجانی و ایلاقی** گویند که استعمال چیزهای گرم که محلل و مجفف باشند جائز نیست لیکن اشیای حار رطب مثل شیر یا عسل و شراب ریحانی قلیل المزاج و بر فم معده روغنهای حار رطب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسط یا روغن بلسان آمیخته و یا اندکی موم گداخته بمالند و طفل فربه یا گربهٔ سیاه فربه در کنار گیرند تا معده را گرم کند و حرارت غریزی را برافروزد و احتیاط باید کرد تا عرق نکند که خشکی آرد و باید که شهوت او حرکت نکند بهر آنکه حرکت شهوت حرکات قوت غاذیه را مشوش کند و در طعام او زیره و نانخواه و دارچینی و فلفل و انجدان و انگزه و ثوم و کرویا داخل کنند و اگر سوء مزاج مفرط شود طلای نفت گرم کرده تنها بر فم معده در روز دو سه بار نهند و قبل از آنکه سرد گردد بردارند و هر صباح گلقند عسلی بآب انیسون دهند و معاجین که در قول شیخ مسطور شد همراه جلاب که دران انیسون و مصطکی و عود و بلسان پخته باشند بدهند **طبری** گوید که سوء مزاج بارد معده در جمیع اجزای او دیا در فم او و یا در قعر او می افتد و سبب **فاعل** آن فنای رطوبت اصلیه است و انچه دلالت میکند بر صحت بر و مستولی بران سوء هضم است و کراهت اشیای بارد چون بمعده فرو روند و استراحت باشیای حاره بالفعل و القوة و تغیر لون بسوی حبشیت اگر بالطبع ابیض اللون باشد و بسوی کمودت و ارضیت اگر احمر اللون بود و از انچه معالجهٔ این مزاج بدان کنند انیست که البته استفراغ بدو ندهند مگر آنکه در سائر اعضا امتلا بحسب دعیه باشد که درین صورت بحقنهٔ مقابل بقوت خلطی که در سائر اعضا موجب امتلا گردیده استفراغ باید گردد اگر این نباشد استفراغ نکنند و لزوم نمایند بحسب سن و مزاج خاص و وقت و حسب سائر قوانین به تناول معجونات معتدل الحرارت و اغذیه مسخنه و شراب معتدل الحرارة و اما معجونی که به تناول او دوام امر می کنند انیست مصطکی سنبل ناردین اسارون تخم کرفس انیسون نانخواه بادیان لسان العصافیر هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر بست درم مرصاف صبر سقوطری هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم بر نهار تناول نمایند و بران اندک شراب بنوشند و تا ظهر اشتها بران صبر کنند و در اول ابتدای طعام بشوربای عصافیر یا قنابر یا لحم حمل یکساله نمایند و بالای طعام شراب بمقداری که حرارت او برانگیزد بیاشامند و در آخر هضم قبل استکمال او داخل حمام شوند و آب نیم گرم بر معده و سائر بدن ریزند و تکثیر آن نمایند بعده از حمام برآیند و معده را بپارچه بپوشند اگر موسم سرما باشد و اگر فصل گرما باشد داخل خیش شوند و بهوای بارد تعرض نمایند و از معاجین که مداومت آن واجب این معجون ست و جهدی نیست که شکایت برد معده کرده مداومت بر تناول او نموده آن شکایت او زائل نشد جنطیانا رومی سی درم دار شیشعان مشکطرامشیع چوب و ج اسارون

اشنه حب بلسان بهمن الجوس زنجبیل دارچینی هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون نارمشک طالیسفر هر واحد پانزده درم مصطگی زعفران هر واحد دو درم مرماحوز صعتر فارسی هر واحد پنج درم سعد مقشر پانزده درم جوزبوا قاقله کبابه هر واحد پنج درم سحق کرده معجون سازند و بقدر بندقه صغیره بر نهار دشل او بعد طعام بخورند واین معجون برد معده را بالکل زائل می کند و واجب است که طبیب بداند که جالینوس در امر علاج معدهٔ علیل بغیر توجه بسوی سائر اعضا مبالغه در تحذیر نموده و واجب ست که دانسته شود در مثل این موضع که چون طبیب غیر ماهر الحاج بر معدهٔ بارد باودیه حاره نماید و تفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت مابین معده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر می گردد و در امراض صعب مهلک می اندازد وبدین جهت جالینوس وصیت کرده در معالجهٔ معده که در ان سلوک مقرون باحتراز نمایند پس نہجے که او وصیت نموده می باید که معالجهٔ طبیب تبفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ وحفظ آن از تغیر باشد و درین علاج اطبای حذاق را سری است که ایشان نظر می کنند بسوے مزاج اصلی پس اگر مزاج معدهٔ او در اصل بارد بود در مداوات او تعرض نمی نمایند واگر در ثانی متغیر گردد مزاج او بسوی مزاج اصلی رد می نمایند و از ان در علاج تجاوز نمی کنند در رد مزاج او بسوی اعتدال غیر ممکن است مگر برد مزاج کل اعضای او بسوی اعتدال واین امریست بعید واگرچه ممکن است اما رد یکے از اعضا بسوی اعتدال که سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن است واز انچه معدهٔ بارد را بدان ضماد می کنند این ضماد است که او تنها صحت می بخشد و در اکثر اوقات چون سوء مزاج بارد او تسکین نگردد بگیرند ترمس تلخ بست درم و جوش داده سائیده بروغن ناردین بسرشند و در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سرد کرده بسایند و مثل او از صبر و مر وزن کنند و مر نصف او باشد وهمچنین صبر مصطگی پنج درم سنبل سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر هر واحد ده درم چوب دج سه درم مغز پنبه دانه ده درم جند بیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سه درم باقی ادویه بسایند و با ترمس آمیخته بشراب صاف بسرشند و روغن بلسان مقدار صالح بران بچکانند بعده بر پارچه طلای سطبر کنند و بر نهار بر معده گذارند و چون طعام خورند این ضماد را جدا نمایند و روغن بلسان تنها چون بر معدهٔ بارد تمریخ کنند نفع بین نماید و دلک معده بدست وچسپانیدن طفل فربه که سن او میان چهار و هفت سال باشد بمعده وجلد سمور وشق چون بر معدهٔ بارد نهند نفع بلیغ بخشد وموافق ترین اغذیه آنست که سخن بود و مجفف نباشد مثل شوربای عصافیر وحسای متخذ بشحم لط ونخود آب بفراخ ناهض و ترک جماع ضرورست وبعض افاضل ذکر کرده اند که یکی را مزاج معده بارد بود و آن حریص بر جماع بود روزی در حالت مجامعت بمرد وبالجمله در مداوات معده قانون بیان میکنم بران عمل باید کرد بدانکه چون مزاج معده بارد باشد علاج بادویهٔ حار کنند وحسب برودت آن حرارت ادویه باشد و چون مزاج او بارد و یابس بود مقابله باودیهٔ حار رطب بحسب برودت و یبوست او بحرارت و رطوبت و نمایند واگر مزاج آن بارد و رطب باشد ادویه که مقابله بدان کنند حار یابس باشد وکذلک سائر امزجه وموضع احتراز درین آنست که دوا برمزاجے که بمقابله او کنند بکدامی از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد واین ضعیفست که طبیب محتاج آنست که بمعرفت جید آنرا دریافت نماید وگاه منتفع میشود صاحب معدهٔ بارد چون سوء مزاج بارد بماده تمکن دران نباشد بانکه شراب قابض را باعتدال گرم کنند واسفنج نو یا مغسول بنا کستر یا آب دریای شور اگر کهنه باشد دران تر کنند و بر معده نهند وهمچنین در روغن یاسمین که دران چیزے از ادویهٔ حار جوش داده باشند و روغن بلسان وسائر ادهان حاره چون قدری گرم کنند و دران اسفنج اغشته بر معده نهند نفع بین نماید و بدانکه این علاج وقتے ست که دماغ وکبد و قلب حار مزاج نباشند واگر سوء مزاج در اعضا مختلف باشد مثلاً معده بارد و مزاج دماغ حار بود درین وقت استعمال ادویه حار در معده بطمانینت نتوان کرد ولیکن باحتراز بلکه چون تضمید معده باشیای حاره مسخنه نمایند چیزها یے که مسکن حرارت دماغ باشند بنوشانند وتقویت راس نمایند تا بخارات حار را قبول نکند ویا حرارت ادویه ضماد معده کم کنند و یا تعدیل میان هر دو نمایند وبالجمله در مثل این حال انچه ممکن باشد احتراز کنند گیلانی می نویسد واجب است که استعمال مسخنات بحسب خروج از اعتدال به برودت از سن وزمان و مزاج اصلی باشد و از مبردات خصوصاً فواکه بارده و البان و انچه از ان بسازند اجتناب باید کرد و ثابت این وارستوده است مصطگی قرص در هر یک سه جزء کبر بادیونه خشک مرماحوز عود خام هر واحد یک درم بمیبه یا شراب کهنه ریحانی یا با آب انیسون و مصطگی و قرنفل بخورند واز انچه نفع میکند ایشان را شراب ریحانی ست وجلاب مقوی با انیسون و مصطگی و عود و سنبل وسک وجوارشات مقوی معده برای ایشان صلاحیت دارند مثل جوارش کمونی و عود و عنبر وسفرجلی و جلنجبین عسلی با انیسون و رازیانه و بادیونه و نوشیدن ماء العسل مفوه بعود و فقاح اذخر و مصطگی مفید

علاج امراض معدہ از سوء مزاج رطب

وآن ضعف ہضم وسوء ہضم وتخمہ است باید کہ در علاج این اہمال ننمایند کہ مؤدی باستسقا میگردد وبہر تعدیل مزاج اطریفل صغیر وقرص درد ویا ہلیلہ مربی بانند کے مصطگے تناول کنند وگلاب بشربت آس یا شکر ویا کشنیز خشک وسماق وزرورد وگلنار بگلاب استعمال نمایند وخوردن گلقند شکری با مصطگے وکذا صحنات سلیلہ اسکندرانیہ وکذا استفراغ بشحم حنظل در تجفیف رطوبت معدہ مجرب سویدی است وشرب کاشم یا گل سرخ مع انیسون یا زیرہ بشراب کہنہ یا عذبہ یا کندر یا مرماحوز یا باطس یعنی علیق اطراف نرم یا ثمر خام او یا علک البطم یا انجدان یا گلقند عسلی یا افسنتین یا مری شعری یا ریحان کافوری یا عود البخور مثقال یا شابانک کہ آن برلوف است یا قاقلہ صغار یا آب آہن تاب یا بادیان یا خبث الحدید یا برگ ترنج یا آملہ یا زرنباد یا ترنجان یا کبر یا برگ آس یا حب آن یا برنج کابلی یا نانخواہ یا خولنجان یا سحالہ نقرہ راوند دو درم یا طراثیث یا قرۃ العین یا حماما یا حاشا یا میعہ خشک یا مغز قرطم یا ریحان سلیمانی یا وج یا کرویا دو درم یا اسارون دو درم وضماد وشرب قنطار کنند روا ابتلاع عدس مقشر سے جزو صحیح وامتصاص امرود ومضغ لیموملح دو درم بر نہار روا ابتلاع آن ہر واحد مخفف رطوبت معدہ است **اقوال بعض اطبا** شیخ می فرماید کہ چون رطوبت مادی باشد وآن اکثر بود علاج بناشفات ومقطعات نمایند وانچہ دران حرارت وحرافت باشد بعد ازانکہ اشیای عفص بدان آمیزند وشراب قوی اندکے استعمال کنند واغذیہ از ناشفات ومطجنات مشویہ باشد وآب کمتر نوشند وقرص ورد ومعمول از گل سرخ تازہ نافع سوء مزاج رطب معدہ وانانچہ رطوبت معدہ را زائل کند انیست کہ انیسون وبادیان ہر یک یک درم در آب جوشانیدہ وپنج درم گلقند مالیدہ بنوشند **محمود شیرازی** گوید کہ ہر صباح مطبوخ انیسون بادیان ہر یک سہ درم باگلقند عسلی دہ درم بنوشند وغذا آب گوشت باتوابل حار وباقلیہ ہای متوبلہ مبزرہ یا لحوم ناکیان وتیہو مع توابل گرم بخورند وخوردن اطریفلات وزنجبیل مربی وجوارش مصطگے نافع دیگیرند سکنجبین عسلی دہ درم ومصطگے وعود خام ہر واحد نیم درم سودہ دران آمیختہ تناول نمایند وبروغن مصطگے وعود طلا نمایند وگاہی باین انحلال طبیعت بسبب رطوبت وسوء ہضم وتخمہ می باشد ومعجون خبث الحدید باین صفت نافع بود دیگیرند ہلیلہ سیاہ وبلیلہ وقشر آملہ ہر واحد پانزدہ درم سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواہ کندر ہر واحد پنج درم خبث الحدید دہ درم خبث الحدید را بعد سحق مثل غبار در سرکہ یک ہفتہ بخیسانند بعدہ خشک کردہ بریان نمایند وہمہ را آمیختہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند وتا یک ہفتہ ہر روز یک مثقال یا دو مثقال بخورند کہ آن تقویت معدہ ونشف رطوبت فضلیہ آن وقطع خلفہ وتحصیل لون وقطع دم بواسیر وحیض وادرار بول نماید وتجوید ہضم وتصفیہ صوت وتقویت جمیع قوای طبیعیہ کند **ابن عباس** گوید کہ ہرگاہ سوء مزاج رطب مفرط باشد حتی کہ معدہ مسترخی وازان خوف استسقا بود صاحب اورا ادویہ کہ در علاج سوء مزاج بارد ذکر کردیم بدہند ومعدہ را بآبی کہ دران نمک وگل سرخ وسنبل وپودینہ جوشانیدہ باشند تکمید کنند وصبر گل ارمنی شب یمانی ہر یک سہ درم سرگین کبوتر نطرون بورہ ارمنی سنبل الطیب قردمانا ہر واحد یک نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ بسرکہ خمر سرشتہ بر معدہ ضماد نمایند وغذا نخوداب شبت ودارچینی وزیرہ وزیت مغسول وبدراج وتیہو وکبک معمول مرصوص بسرکہ وسداب وکرفس سازند وزبیب قابض بخورند **طبری** گوید کہ سوء مزاج رطب در معدہ سہل العلاج ست بہر مزاجی کہ باشد وعلاج مختلف میشود باختلاف مزاج اعنی مزاج جملہ بدن بحسب قلت وکثرت نہ بحسب صعوبت وعلاج وادل استفراغ بدن ست اگر در بدن امتلا باشد باین دوا ولا سیما اگر این در مشائخ باشد بگیرند غاریقون یک نیم درم نمک نفطی دو ثلث درم ایارج فیقرا دو درم جاوشیر سکبینج فرفیون ہر واحد دو دانگ وشل محلہ ہلیلہ کابلی تخم کرفس انیسون ہر واحد یک نیم درم ادویہ کوفتنی را کوفتہ وگداختنی را در شراب صاف تر کردہ گداختہ دران ادویہ دیگر آمیختہ بعسل کف گرفتہ لبرشند وسہ درم ازان متواتر خوردہ باشند تا آنکہ امتلا زائل گردد واگر مریض ضعیف القوۃ ودر بدن او امتلا باشد برای وی این حب ترکیب دہند کہ منقی بدن ومعدہ از رطوبات ست وہر وقت کہ خواہند تناول نمایند بر نہار ویا بر شکم سیری دو روز یا در شب وآن در ہر روز دو مجلس بغیر تضعیف قوت آرد دگیرند نانخواہ کرویا انیسون زیرہ کرمانی صعتر ہر واحد یک درم ہلیلہ سیاہ وکابلی ہر واحد دو درم مصطگی سہ درم نمک نفطی دو ثلث درم صبر سقوطری مساوی ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ بآب برگ ترنج سرشتہ حبہاے بزرگ سازند پس اگر خواہند کہ بعد طعام بخورند نیم درم بدہند واگر تناول اول اوبر نہار خواہند یک نیم درم بخورند

واگر در شب میل نمایند نیم درم و ربع آن و تا یک درم خورند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معده پاک گردد دران وقت گلقند عسلی هر روز پنج درم بخورند این در مشایخ ست و ایضاً امروسیا و معجون اصفر سلیم تناول نمایند و اگر سوء مزاج قوی باشد در استعمال مثرودیطوس و ایارج ارکاغانیس باکی نیست و بهتر و اسلم از ان ایارج فیقرا محمر بعسل وقت عصر و تناول او وقت سحرست و از علاج خاص این معده است که صاحب او شیر و آنچه از ان بسازند تناول نکنند و نه بچهٔ مرغ کوچک مگر آنکه بریان کنند و بران مری مالح بپاشند و انواع ماهی و فواکه و بقول رطب هم بخورند و از اطعمه بر لحوم حلان یک ساله قلیه و مشوی اقتصار ورزند و شراب آمیخته بعسل یا مطبوخ عتیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکر و عسل جمع کنند و کسی را که در نفث خون یک بار آید و یا در صدر او قرحه در وقتی از اوقات عارض شده باشد علاج او بقی عنیف مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد و ابتدا در طعام او تجرب و مالح نمایند و بهترین مالح طریخ ست بعده کورج مع پوست ترب یا بیخ او که متصل اصول ورق اوست ابتدا کنند بعد از ان شوربا که لبرکهٔ کبر مطبوخ باشد بدهند بعده خردل و مانند آن از اغذیه دهند در روزی که معالجه باین نمایند لحم بقر و نیز خصوصاً تازه در طعام او نباشد و بر طعام نبیذ تازه و آب گرم پی در پی بنوشند و چون امتلا گردد پر مرغ در روغن بادام آلوده در حلق بگردانند و هرگاه معده تنقیه یابد آب گرم جرعه جرعه بنوشند و بار دیگر تحریک نمایند پس دهن شسته سیب خوشبو بخایند و ثفل آن بیندازند و دران روز و شب چیزی نخورند و فردای آن اندک گلاب که دران قدری مصطگی جوشانیده باشند بنوشند و از طعام بر نان با بازیرد مری نبطی ترکرده اقتصار کنند اگر خوف تشنگی نباشد ورنه نان خشک تنها بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دائم معتاد بخوردن گوشت باشد و یا بران ریاضت عنیف یا صناعت کادّه بود لحم حمل مشوی یا طباهجه یا قلیهٔ محرقه بخورند و اندکی شراب ممزوج بیاشامند و از آنچه تضمید مثل این معده کنند این ضماد ست مر جبز زعفران مصطگی سنبل فوفل ناردین تخم کرفس مساوی بسایند و بران موم و بروغن ناردین گداخته انداز ند و بر پارچه طلا کرده بر معده نهند و گاهی اسفنج در آب دریای شور و در شراب نیم گرم و روغن ناردین آغشته میگذارند و روغن ناردین تنها و روغن مصطگی و روغن قسط مثل این معده نافع ست **واما** چون سوء مزاج رطب بجوان باشد پس در معالجه او فصد زیاده نمایند و از ادویه قوی الحرارة بکاهند

علاج امراض معده از سوء مزاج یابس سانج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نواتی و تشنج معده است باید که مرطبات مثل شیر گاو و روغن بادام و مانند آن مثل بهدانه و بزر قطونا و اسفاناخ و کدو و یا شیر خر و یا شیر زن و یا شیر بز شربت نیلوفر و انار شیرین دهند و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهو ساخته باشند بمالند و غذا ماء الشعیر بشربت نیلوفر خورند و تدهین معده با دهان رطبه نمایند و استحمام آب گرم کنند و زود تر بعلاج آن باید پرداخت که در آخر مشکل گردد و مؤدی بذبول شود و اگر با آن تپ باشد بدق مؤدی گردد و اگر سوء مزاج مستحکم باشد ترطیب سائر بدن نمایند باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و غیر آن و بقول ابن الیاس هر صبح جلاب از نیلوفر سه درم و شکر ده درم و با آب هندوانه سه اوقیه و یا شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش مع کدو و مغز بادام و لحوم جدی و فروج و ماهی رضراضی سازند و یا غذا از ترهندی بمغز بادام و اسفاناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه سوء مزاج یابس باشد عنایت بترطیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف تشنج خفت مؤدی میگردد و اگر با آن حرارت مضاف گردد از ان تپ دق حادث شود پس صاحب آن را شیر خر و شیر زنان بسفوف مرتب که در علاج دق مذکور گردد و دوغ گاو با آن سفوف بدهند و آب شیرین که دران بنفشه و نیلوفر و کدو و کاهو و جو مقشر کوفته و امثال آن جوشانیده باشند استحمام نمایند و غذاء حسوئی که برای اصحاب دق مسطور گردد و بچهٔ مرغ معمول بکدو و کاهو و اسفاناخ و قطف بطریق شوربا دهند و معده را بقیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو موم سفید و آب کاهو و آب حی العالم و آب خرفه ضماد کنند و واجب ست که تدبیر صاحب این علت غایت عنایت مرعی دارند تا در ذبول نیفتد **قول شیخ الرئیس** علاج آن قریب بعلاج دق ست چه این علت دق معده است چون مستحکم شود اصلا علاج نپذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها تعرض نمایند و بدن را خالی گذارند بلکه ترطیب او واقع نمی شود مگر بشرکت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و نشاندن در آبزن ست و تکرار حمام بحسب

مبلغ یبوست ست پس گاهی الیشان را رخصت دمشی بسوی حمام وازان بنهند بلکه نقل میکنند بسوی حمام وازان بر بستر او تا حرکت تحلل نیارد و آنچه مترشح میگردد
از آبزن نشف کرده و ایضاً حمام مرخی قوت ست آنچه محلل ست قریب آنها نیارند تا آن مضاعف نگردد و واجب ست که تحمیم ایشان بقرع کردن ایشان
در آبزن باشد که حاجت آنها بهوای حمام نیست و آب آبزن معتدل میان بارد و حار باشد چنانکه قشعریره و لذع نیارد بنوعی که ازان منفعل نشود بلکه بدان لذت یابد و تطییب
و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چندان باشد که بدن منتفخ گردد قبل ازان که در ضمور شروع کند و چون از حمام برآیند اندک راحت گیرند پس لبان لطیف بیاشامند اگر
تپ نباشد و آن یا شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بمکند یا در ساعتی که بدوشند قبل ازانکه از هوا منفعل گردد بنوشند و غذای شیر وه
آنقدر باید که هضم کند قبل او ریاضت باعتدال کرده باشد و غیر او رضاعت نکند پس اگر حیوان غیر انسان باشد جودت هضم او از درارت او دبستن
بر از آن یا بعدم نتن و اعتدال او یا رطوبت و جفاف او و افراط او در یکی ازان هر دو با استوای او یا بنفخ او و نابر ریحیت دران دریافت نمایند
و حیوان را به بندند و در مرغزار برای ریاضت او بگذارند بعد ازان بمریض نظر کنند که آنچه از شیر و ماء الشعیر نوشیده هضم کرده است یا نه و این از آروغ
او و سبکی احشای او معلوم کنند سیما بعد ساعت چهارم یا پنجم اعاده استحمام آنها کنند بعده تمریخ اعضا بروغن نمایند تا مائیت مکیده آنها محتقن بماند و اگر معتاد
بحمام باشند مرتبه سوم حمام کنانند و اگر اقتصار بر دو مرتبه صواب تر باشد در ساعت متخلله میان دو استحمام که مذکور شد زیادت کنند پس راحت تام دهند
و اگر مائل بشیر باشد بار دوم بیاشامند و الا ماء الشعیر محکم الصنعة که آب او بسیار باشد بعده خوب بجوشانند تا آنکه آب اندک بماند بنوشند و نان خمیری
نمکین تنوری محکم الانضاج و ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیف اللحوم زرم و خروس خصی خفیف اللحم سمن با شیر بخورند و از لزج و صلب و غلیظ اجتناب
کنند و اگر کثیر الغذا باشد آنچه با وجود کثرت غذاء او سریع الانهضام لطیف الکیموس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا بمقدارے باید که ثقل و تمدد
بسیار نیارد و اما از اندک لابد ست و لابد ست از آشامیدن شراب رقیق مائل القبض قلیل الاحتمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا و انعاش
قوت نماید و از شرب آب بار دکه نکایت بعروق رساند عنی سازد ولیکن آن مقدار باید که بر معده طافی نگردد و قراقر نیارد ولیکن برای تعدیل ثانی و اول تمام هضم یافته باشد
و تا ممکن بود تفریق غذای ایشان نمایند ولیکن طعام خفیف باید تا طعام سابق غیر منهضم را لاحق نگردد و این تدبیر آنها تا ایام کثیر باید و چون قدری انبعاث نمایند در ریاضت
و دلک و غذا ازدیاد کنند و هرگاه قریب صحت شوند کشک شعیر و شیر قطع کنند و بدل ماء الشعیر در روز یا یک روز حسو معمول از خندروس کنند و غذا قوی زیاده نمایند
و باکارع و اطراف و لحوم طیر زرم ابتدا کنند طبری گوید که اکثر سوء مزاج یابس با اصحاب سودا مستولی میگردد و گاهی سوء مزاج یابس بمحرورین میباشد و میان هر دو در معالجه فرق ست
علاج اصحاب سودا صعب تر ست و علاج محرورین سهل تر و اما بدانچه علاج مزاج یابس میکنند نیست که البته استفراغ در ابتدای معالجه نکنند بلکه معالجه بدانچه منفج و ملین و
مرطب باشد نمایند بعد ازان استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد و اما اول تدبیر او اگر حار مزاج باشد نوشیدن ماء الشعیر و شیر خر و ماء الجبن در وقت اوست و غذا
بچوزه مرغ رطب و شوربای لحوم جدی سازند و از فواکه سیب مرو و انار مزخوش و طلع و حجاز و حفری ست و ماهی تازه رضراضی و بار باد هند و اما ماء الشعیر بعد طبخ اندک
سپستان و حجاز دران بجلاب و شربت خشخاش و شربت اجاص بنوشند و از انفع اشیا شرب پست جو مغسول بآب گرم بدفعات کثیر و بعد ازان انداختن آب سرد
و شکر طبرزد دران و خصوصاً در زمانه گرماست و اما شیر خر بنوشند بعد ازان که ماده خر را کاسنی بستانی و بری و عصی الراعی و حشیش ما مثال اگر زمان ربیع باشد و برگ
خلاف و شعیر مبلول اندک و مانند آن خورانیده باشد و هر روز شصت درم با پنج درم روغن کدو یا روغن بادام بنوشند و اما ماء الجبن باین طریق بنوشند
که بگیرند شیر بز جوان که آنرا حشایش رطبه خورانیده باشند بوزن دو صد درم و در دیگ سنگین نو بآتش ملائم بجوشانند تا آنکه غلیان شروع کند پس بیست درم
سکنجبین معمول بآب انار دران اندازند و از آتش فرود آرند و چون شیر به بندد و ازان آب جدا گردد از صافی که دران صوف سفید باشد صاف
نمایند بعده آن آب را باز در دیگ کرده از یک طسوج تا نیم دانگ نمک دران انداخته یک جوش داده بنوشند و تا ده روز بیاشامند و غذای که مذکور
شد بدهند پس بدن او ترطیب یابد و این معالجه عام ست و جائز ست که سوء مزاج یابس در جگر بیشتر از سائر بدن یا در قلب یا در دماغ باشد و
این را سوء مزاج مختلف در اعضای مختلفه می نامند و جالینوس آنرا بغیر این اسم مسمی ساخته پس عنایت در ترطیب بسوی آن عضو مصروف
باشد و اگر سوء مزاج در جمیع اعضا مساوی باشد آن مختلف فیه است و ارجالس در کتاب خود در سوء مزاج عام ذکر کرده و جالینوس ازان نقل کرده اند
که سوء مزاج یابس چون در جمله اعضا متساوی باشد ظاهر نشود مگر بهزال و سواد لون و سحنه پس طبیب را استخراج جوهر علت ممکن نبود و گمان نماید که

مریض در جبلت مهزول مخلوق شده و ماده او یابس بوده پس مداوات او نشاید طبیب ماهر بران باهون سعی استدلال می نماید و آن انیست که آنکه در جبلت برین صورت آفریده باشیای بارد یابس متاذی نمی شود و باشیای حار یابس ایذا می یابد و کسی را که سوء مزاج یابس حادث شود باشیای بارد یابس متاذی میگردد و باشیای حار یابس ایذا نمی یابد و دیگران فرق کرده اند که هر که در جبلت برین صورت مخلوق شده از غرمیا شد و بران جثن غالب بود و هر کرا بعد از ان حادث گردد بر بدن او شحم متوسط باشد و بمرور ایام نقصان می پذیرند و چون این فرق ظاهر شود و آن وقت تدبیری که مذکور شد علاج کنند و اول را علاج نکنند **واما** چون سوء مزاج یابس سوداوی باشد و سودا و غلبه یبس در جبلت نباشد علاجش قریب بعلاج اول ست و دران زیاده کنند نوشیدن ماء الاصول بروغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کهنه و نو و حقنه با دهان مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین و در غذای او گوشت حملان مطبوخ بماش زیاده نمایند و بهترین چیزها که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول بسر که عسل ست بعده بمقداری که سکنجبین نوشند مثل آن شربت خشخاش و جلاب اضافه نمایند و دائم بنوشند و مقدار زیادت و نقصان درین برطبیب ست و برمثل این معده ضماد نمایند بقیروطی متخذ از روغن بنفشه و روغن کدو و قسقیه بآب برگ بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب بارتنگ داده و گاهی ضماد می نمایند بسویق شعیر مطبوخ بآب انار میخوش و گاهی بشیر برهجه بآب انار ترش یا آب حصرم ضماد میکنند و طریق تجمید او انیست که شیر تازه بگیرند و بران حصرم یا انار ترش بیفشرند که فی الفور منجمد میگردد و پس صاف کرده قبل از غذا هر روز یک ساعت بر معده ضماد کنند

علاج امراض معده از سوء مزاج حار رطب ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که بهر تبرید و تخفیف اطریفلات بکار برند و مربای هلیله با مصطگی و امثال آن استعمال کنند و در دیگر تدابیر حسن رعایت مرعی دارند و این قسم سوء مزاج مادامیکه قوی نگردد ضرر نمیکند و قیروطی از موم و روغن سوسن ساخته بمالند و یا مصطگی نه ماشه نبات سه توله گلاب پاؤ آثار جوش کنند که نیمه آید پس بنوشانند و غذا کنجشک بنان دهند و بقول شیخ باردات ناشفه آنرا نافع ست و هر دو تدبیر سوء مزاج حار رطب جمع نمایند و قرص ورد معمول از گل سرخ تازه نفع میکند و اگر درینجا اسهال باشد قیروطی بروغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار رطب بلا ماده باشد سکنجبین ساده ده درم و گل سرخ سوده سه درم مصطگی یک دانگ بدهند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو خورانند و باقی علاج او صرف عنایت به تبرید مزاج معده و تخفیف اوست و این سفوف نافع ست انار دانه بریان ده درم طباشیر سه درم حب الآس سه درم مصطگی نیم درم سعد یک درم کوفته بیخته دو درم از ان باده درم شربت به بدهند و هم او و مصنف ترویج گویند که اگر سبب سوء مزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد علاج او مبادرت بقی از سکنجبین و آب گرم و آب ترب است یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم روغن کنجد آمیخته و هر صباح جلنجبین شکری ده درم سکنجبین ساده ده درم و گلاب و عرق گاؤزبان هر واحد ده درم بدهند و غذا زیرباج معمول از نخود مغز بادام و سرکه شند و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و کشمش خورانند و تلطیف معده بقی مکرر نمایند و هلیله مربی و سکنجبین شکری لطباشیر و جوارشات مخففه نافع ست و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق سیر ده درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته سه درم بشربت انار میخوش یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر متاخرین سوء مزاج دموی در معده ذکر نه کرده اند و بعضی گویند سوء مزاج حار رطب که با ماده رطوبی باشد علامتش آنست که شهوت طعام بر اعتدال باشد و لعاب از دهن بسیار آید خصوصاً بهنگام گرسنگی و غثیان بود و طعام بعفونت متغیر گردد و باشد که قی رطوبی افتد و علاجش قی آوردن بآب شبت و سکنجبین بزوری ست و مداومت هلیله مربی و گلقند شکری باطباشیر و جوارشات و جز آن هرچه مخفف بود و سخن نباشد طبری گوید که مداوات این مزاج و علاج سوء مزاج حار در نوع واحد ست و مختلف می باشد بحسب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شهوت و نرمی طبع و تغیر طعام بعفونت اگر بر مقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطب بسوی سر و سیلان آب از دهن وقت خواب و انتفاع باغذیه و ادویه بارد و یابس اگر بر دو میس آنها از مقدار قوت سوء مزاج تجاوز نکند و اگر قوی تر ازین باشد بغیر رو فساد کثیر موذی گردد و بصاحب این مزاج قذف و غثیان از اشیای حار رطب عارض شود و علاجش انیست که بصاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد باسلیق کنند و خون بمقدار فساد و غلظ او بر آرند بعد از ان این دوا بدهند بگیرند غاریقون

ملایم خفیف الوزن یک درم تربد مجوف خراشیده وحضض کمد یکنیم درم افتیمون افسنتین هلیله سیاه کمد دو درم هلیله کابلی پنجدرم حب الغار سقمونیا زعفران کمد دو ثلث درم جمله را سائیده بعسل بسرشند شربت او سه درم لقوی مزاج و زیادت ونقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر مریض جوان و در سائر اعضای او حرارت شباب وسن باشد نه حرارت سوء مزاج واجب است که استفراغ او باین دوا نمایند بگیرند هلیله کابلی زرد وسیاه وآمله وبلیله از تخمها پاک کرده هر یک چهار درم سنای مکی اسطوخودوس حشیش غافث اسقولوقندریون هر یک سه درم افسنتین افتیمون هر یک پنج درم مثل مطبوخ همه را بپزند بعده صد درم اگر قوت متحمل باشد از ان بگیرند و یک درم غاریقون و نیم درم نمک هندی و پنجدرم شکر فانید مدقوق دران اندازند و سی درم مویز منقی دران حل کرده نیم گرم بنوشند و از انچه صاحب این مزاج نفع بین می یابد معالجه باین ادویه است که ابتدا ماهی شود بترب نمایند بعده شوربا که دران ترب بسیار ریخته باشند بنوشند و اندک پیاز رطب وقدرے شیرینی از عسل بخورند و بران بتیند نوغلیظ آب گرم و فقاع بیاشامند وبعض افاضل بمضغ اندک نمک نفطی وسعد عند امتلا امر کرده اند و بعضی گفته اند که یک درم تخم ترب و یک درم تخم سرمق و یک درم تخم شبت کوفته بعسل آمیخته عند امتلا بلیسند پس اگر قی خود بخود آید فبها والا پر مرغ بروغن بادام چرب کرده در حلق اندازند تا معده نقای تام یابد بعده آب نیم گرم غرغره کنند و دران روز چیزے نخورند و صباح آن اندک جلنجبین و گلاب تجرع نمایند و طعام ناشتہ بخورند و بهترین آن بچه مرغ بریان ولحم حمل شیرخواره بریان ست و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این وقتے ست که وثوق امکان معالجه او بود و اگر این ممکن نبود بدان تعرض نمایند و اطریفل و هلیله مربے استعمال کنند که این اصلاح مزاج او و تنقیه معده او از فضول نماید و از انچه تضمید این معده بدان نمایند ادویه مجففه است با اندک ادویه حاره خوشبو مثل حضض وشیاف ماميثا و کشنیز خشک و مرو قدرے مصطگی و اندکے صبر و آرد جو و قصب الزریره و آس و سفرجل و مانند آن و اگر از اعراض مانع شرب دوا باشد بحقنه محلله باکے نیست اگر قوت علیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خشک و بابونه و اکلیل و برگ چقندر و برگ کرنب و سبوس و خطمی و قرطم کوفته و جو مقشر کوفته جوشانیده بعده رحقنه گرفته و دران اندک بورق و نمک سوده آمیخته بعمل آرند و این مزاجی است که بقول جالینوس چون صاحب او تپ کند باید که ماء الشعیر با اندکی دیم محلله بنوشانند چه ماء الشعیر تنها در مثل این معده تلیین می نماید و صاحب این مزاج اگر روی التدبیر باشد اکثر او را حمیات عفنی یا از عفونت دم یا از عفونت رطوبت عارض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد

علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است بهر ترطیب و تبرید مزاج معده شیر و ماء الشعیر و حسوهائے که از آرد جو و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند و از ین قبیل ست ماهی رضراضی و بازوی طیور خفیفه و بر معده اشیای مرطبه بمالند و بربندند و هرگاه سوء مزاج یابس متمکن شود ازاله او ممکن نیست مگر بترطیب جمیع بدن باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و ادهان مطیبه و تناول اغذیه مرطبه و شیر گاو نافع ترین اشیاست جهت ترطیب و اعانت طبیعت و بقول جرجانی اگر با سوء مزاج گرم خشکی باشد گلاب و روغن بادام و شیر خر بدهند و دران بنشانند و روغن بنفشه بمالند چنانچه در علاج دق مذکور گردد و صاحب ترویح گوید که علاج این قریب بعلاج حار ساذج ست لیکن درینجا واجب است که در ترطیب مزاج معده و تبرید آن مبالغه نمایند و آب فواکه رطبه خصوصا بطیخ هندی و از اشربه شربت نیلوفر و بشیره تخم خرفه بیاشامند و این ضماد نافع ست صندلین گلاب آب برگ خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف خلاف پوست کدو مساوی مع نیم دانگ کافور و بقول شیخ علاج این آنست که میان هر دو تدبیر بسیط آنها جمع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب یبس کفایت کند و شراب ایشان تازه باشد و آنرا سرد و رگاه و نیم گرم و رسرما بنوشد و کذلک سائر طعام آنها و تمریخ معده آنها از روغن سفرجل و از زیت الانفاق باشد و گاهے بشرب آب سرد بسیار صحت تام می یابند و خصوصا اگر یبس بافراط نباشد طبری گوید که چون این مزاج متمکن گردد و مدت او طول نماید صحت او دشوار گردد و صاحب این مزاج را واجب ست که از استفراغ خود از انچیز که مخرج صفرا باشد غافل نگردد و با دویه حار مخرج رطوبات نشاید و موافق ترین آن مثل این مطبوخ ست بگیرند هلیله زرد تخم دور کرده بست درم افسنتین پنج درم شاهتره پنجدرم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سے درم عناب آلو بخارا هر یک سی عدد و تخم کشوث تخم کاسنی مکدیک کف ترنجبین بست درم همه را مثل مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده بقدر قوت علیل گرفته و

بقدر نیم درم تربد و دانگ یا طسوج سقمونیا بعد مالیدن ده درم فلوس خیارشنبر دران انداخته بنوشند و بعضے گمان می کنند که سقمونیا صاحب معده حار یابس را
ردی ست و چنین نیست زیراکه سقمونیا چون در سیب یا بهی با ندک انیسون و قدری مصطکے بریان نمایند معده را ضرر نکند و اخلاط صفراوی را بالخاصیت
خارج می کند و چیزی از ادویه نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد و ابوماهر موسی بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان باشد
بفلوس خیارشنبر ممرس در آب کاسنی مروق مقوی باندک سقمونیای مشوی اختیار نموده و گفته که خیارشنبر اخلاط صفراوی محترقه را اخراج می نماید و اگر مریض
متحمل استفراغ نباشد بسبب ضعف قوت او و یا بسبب آنکه چون اخلاط صفراوی محترقه بسوی اعلے او جاری شوند شبیه بغشے او را لاحق گردد باید که این
نقوع بدهند تمر هندی منقی از ریشه و تخم پنجاه درم ترنجبین سی درم آلوی بخارا پنجاه عناب پنجاه سپستان یک کف تخم کشوث و تخم کاسنی هر واحد یک کف
برگ لبلاب باقه گشنیز خشک و طلع مجفف و برگ عنب الثعلب و عناب کرم کمد کف کبیر همه را در ظرف غضار کنند و بالاے او ده چندان
آب انداخته دو روز در آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر ازین آب باندک سکنجبین و جلاب و روغن بادام بنوشند و هرگاه این
نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند و بعض افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دوغ گاو و ماء الجبن اگر وقت ربیع باشد بیاشامند و دائم
شرب ماء الشعیر لازم گیرند و معده او را این ضماد نمایند بگیرند موم روغن بروغن بنفشه و بآب برگ اسپغول و آب جراده کدو و آب برگ بارتنگ
و آب عصی الراعی حسب امکان تسقیه داده بر معده گذارند که ترطیب و تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید و ایضاً عصی الراعی و برگ انگور و شگوفه
او و برگ بزرقطونا و برگ بارتنگ سائیده بر معده ضماد کنند و در روزی دو بار تجدید ضماد نمایند و گاهی ضماد بسویق شعیر مطبوخ در آب انار میخوش در مثل
این معده نفع بلیغ نماید و ابوماهر گفته که صاحب این مزاج دوغ تازه بنوشد و از فواکه انگور و امرود و آلو مبرد و مانند آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات
لازم بود ماء الشعیر با آب انار میخوش است و آب فواکه مثل آب امرود و سیب و سفرجل همه را خوب جوشانیده استعمال نماید که تقویت معده و ترطیب
آن نماید و آنچه در غذا استعمال کنند بچه مرغ رطب و ماهی هاربای تازه و رضراضی و ماهی بزرگ معروف برخو مطبوخ بسرکه و جدای مغلی بآب
بعد از آن مبرد بر طعام اندک شراب ابیض ممزوج مبرد بنوشند و از بقول کاهو خام و مسلوق و کاسنی بدستور بخورند و بقول ابوماهر اطعمه غلیظه مثل
لحم بقر مسلوق مطبوخ بسرکه در مثل این معده موافق تر است از بچه مرغ و اطعمه خفیفه در چنین معده محترق می گردد و نزد من مختار از اطعمه آنست
که مذکور شد و مغز خیار بسرکه در مثل این معده نافع است گیلانی نوشته که از علاجات او تبرید معده و ترطیب او بمثل ماء الشعیر و روغن بادام
شیرین یا روغن مغز تخم کدو و مانند آنست و با آن شربت آلو و آب تمر هندی مرکب سازند اگر طبیعت قبض باشد و غذای آنها از آلوچه یا اجاص
یا انار یا غوره سازند و در آن کدو یا خیار و مانند آن از بقول بارد رطب بپزند و اما معجونی که برای سوء مزاج حار یابس معده نافع است و از قوت کلام
جالینوس و از ادویه ارجیجانس استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض برگ عنب الثعلب برگ بادرنجبویه عصاره سوس طرسوسی خالص
هر یک ده درم مغز بادام مقشر بریان و هلیله زرد هر یک بست درم مصطکے دو درم باریک کوفته بیخته آب سفرجل پنج رطل صغیر صاف نموده بجوشانند تا دو ثلث
برود و یک ثلث بماند فرود آرند و آب سیب بدستور جوشانیده فرود آرند و هر دو بیامیزند و بجوشانند هر دو شکر طبرزد داخل کرده بقوام شخین آورده فرود آرند هرگاه
نیم گرم بماند ادویه مسحوقه بسرشند بعده در ظرف آبگینه یا چینی بدارند و هر روز بر نهار یک ملعقه بخورند و اما جالینوس اقتصار کرده بر آب سیب و بهی و مصطکے
و حرانیان این ادویه زیاده کرده اند و بقول طبری این معجون بعد معالجه مذکوره تناول نمایند بعده اگر موافق آید بطمانینت استعمال نمایند و این
معجون معروف تریاق معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب سافج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است جوارشات حار یابس چون کمونی و مصطکے و فلافلی و قرص ورد و شربت عود و جوارش آن و مربای
زنجبیل و مانند آن خورند و مصطکے انیسون تخم کرفس در آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و هر چه گرم و خشک باشد مثلاً قلیه ها و مطجنات مرغ و دراج
باتوابل تناول نمایند و روغن قسط و ناردین و زنبق بر معده بمالند و این معجون که مسمی بفلاسفه هندی است درین باب ممدوح است هلیله بلیله آمله

دارفلفل تربد بروغن بادام چرب کرده هریک چهار درم شیطرج هندی دوازده درم باریک سائیده بشکر بقوام ترشی بسرشند وبقول شیخ اگر دربنجا ماده باشد استفراغ آن نمایند بدستوری که درعلاج کلی معده مسطورست واگرماده زیاده نبود اصحاب تجارب را دران طریقه مشهورست اما در تغذیه چون ماده نباشد بدانچه دران قبض وتلخی باشد غذا سازند بهرآنکه تخفیف لقبض وتسخین بحرارت خود نماید وازین قبیل ست شراب عفص واز ادویه مشروبه ادویه افسنتینیه وشربت افسنتین وصرف افسنتین وادویه معمول بسفرجل ست واز اضمده واطلیه ومردخات پس اضمده که دران ادویه قابضه خوشبو مثل حماما وقصب الذریره وسنبل وساذج دلادن ومقل وبیخ سوسن وبلسان وروغن آن ومیعه داخل باشد واما مروخات پس قیروطیات متخذ از روغن مصطکے وزیت وروغن ناردین وروغن سفرجل استعمال نمایند واگرازین قدر نجاح حاصل نشود ضمده محمره ودوای ثافسیا استعمال کنند واز اضمده قویه انیست که بگیرند زعفران وسنبل سودی ومصطکے وروغن بلسان هرواحد یک جزو وعسل سه جزو ومرسه جزو وصمغ لطم یک نیم جزو وفربیون یک جزو وازان ضماد سازند واگرازینکه ازان بخورند جایزست وایضا میعه چهار موم سه مغز استخوان گوزن دو جزو وصمغ لطم یک جزو وروغن بلسان یکنیم جزو وروغن ناردین دو جزو وایضا میعه سه مغز ایل سه صبر احمر سه مصطکے دو جزو وایضا میعه وروغن ناردین هشت روغن بلسان سه موم پنج ازان قیروطی سازند واما اصحاب قیاس امر می کنند اول بریاضت معتدل واستعمال غذای حسن الکیموس سهل الانهضام معتدل المقدار مائل تقلت بقداریکه هضم کند بعد ازان تدریج می نمایند ودرین در استعمال دوا یه مذکوره ومانند آن از جوارشات حاره خوشبو یا با اعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای مقابله مرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد وازین جوارشات فلافلی وکمونی است واین واجیدست بگیرند حب غار وصمغ لطم وفلفل هرواحد یکجزو ومر ومیعه سائله وناردین هرواحد دو جزو وفطراسالیون یعنی کرفس جبلی وکاشم هرواحد نیم جزو وعسل بقدر کفایت معجون سازند واگر برودت شدید تر باشد امروسیاه وسنجر بنیا بخورند واز ادویه جیده برای جمیع امراض مادی رطب وغلیظ الرطوبة این شراب عنصل است بگیرند عنصل مصفے پاک کرده قطع نموده سه من ودرظرف آبگینه کرده سراو پوشیده شش ماه بگذارند طبری نوشته که حرانیان برای معده طبع برود این معجون ترتیب داده اند بگیرند خطیانا مرماحوز وفاے خشک ناردین ناردشک طالیسفر صعتر فارسی هریک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان هریک پنج درم عود خام مصطکے هوم المجوس اصل السوس هریک ده درم مج دارشیشعان هرواحد پنج درم هلیله سیاه وکابلی صبر سقوطری هریکی بست درم ایارج فیقرا چهل درم عاقرقرحا مویزج خردل سیاه هریک ده درم بهمن سفید بوزیدان مغز بادام تلخ هرواحد پانزده درم همه راسائیده درعسل کف گرفته معجون سازند وچهل روز بدارند بعده بقدر حاجت وبحسب قوت وسن بدهند وبعض حرانیان درین موضع مشکطرامشیع وبرگ مرد ابیض وبرگ مرزنجوش برگ بادرنجبویه گاوزبان زیاده می کنند ومقدار انها مثل اجزای ادویه متوسطه کمتر از صبر وهلیله وزیاده از خطیانا ومرماحوزمی گردانند واگر دربعض مزاج موافقت نکند میان تناول او مرتبه اول وبار دوم فاصله سه روز دهند ومقدار او بکاهند واین معجون جیدست جابر قطیفی حرانی استخراج آن نموده وآنرا معجون اسود مسمی ساخته وتریاق معده نیز گویند

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد یابس ساذج

وآن وجع معده وضعف هضم وسوء هضم وتخمه است وعلاج این مشکل است بهر ترطیب اغذیه که در حرارت ورطوبت معتدل باشد بکار برند مثلا ماء الشعیر باندک عسل کف گرفته آمیخته بنوشند یا شیر وعسل ومانند آن بیاشامند وکذلک اشربه ومرخات وآبزنات بعمل آرند وبالجمله علاج این علاج مرض شیخوخی ست وشربت گاوزبان وبانار شیرین وزوفا بنوشند وقیروطی که از موم وروغن مصطکے وروغن ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند وهرچه درافراد آن مذکور شد حسب حاجت ترکیب دهند وبقول شیخ تدبیر بر ونمایند بطوری که تدبیر یبس می کنند یعنی مرطبات مستعمله دران لابدست که مسخن باشند وانچه تحلیل خود یا لقبض قوی دریبس می افزاید ازان اجتناب نمایند وجمیع تکمیدات آنرا مضرست وسوی ندارد وواجب است که از اسخان قوی سریع مجتنب باشند که آن تخفیف وتزیید یبوست نماید وتسخین اندک اندک نمایند وترطیب مابین آن کنند وزیادت در جوهر حار غریزی نماید ووثاری وازانچه این فعل کند شراب قلیل المزاج وشیر ماء الشعیر ممزوج باندک عسل کف گرفته است تاغذای ماء الشعیر بسبب امتزاج عسل زیاده گردد وفضول عسل بسبب گرفتن کف کم شود واین برای الشان جیدست وتیزنیز

معده بر روغنهای خوشبو که با ترطیب تسخین نمایند مثل روغن سنبل و ناردین و روغن مصطکی جیدست و گاهی بآن روغن بلسان می آمیزند و گاهی بروغن بلسان اقتصار می کنند و نفع می بخشد و بهتر آنست که بدان اندک موم آمیزند تا لبث بر معده کند و از انچه منفعت قوی می کند اینست که مصطکی بسایند و بروغن ناردین آمیخته بر معده نهند و مصطکی حب ترکیب نمایند و اگر برودت شدت کند طلای معده بزفت لا بدست هر روز آنرا بچسپانند و قبل از انکه سرو گردد بر دارند و گاهی این در روزی دو بار استعمال می کنند که آن دم غاذی بسوی معده جذب می نماید و از انچه درین منفعت عظیم شدید تماید اعتناق صبی لحیم صحیح المزاج ست که آن معده را افادهٔ حرارت غریزی و طعام را هضم شدید میکند و اگر طفل نباشد بچهٔ سگ فربه یا گربهٔ نر فربه و مانند آن درکنار گیرند و باید که طفل درکنار گرفته عرق نکند که سرو شده برودت آرد و ممکن ست که بر شکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و افراط آب سرد نمایند که آن مضرترین اشیاست و بقول جرجانی وایلاقی شیر خر و شیر بز با عسل دهند و ماء الشعیر که اندک فلفل دران پخته باشند با عسل بدهند و روغن مصطکی و روغن ناردین بر معده بمالند و مرغ خانگی فربه با شوربای گندم با دارچینی و فلفل و دادن نافع است **مؤلف ترویح و حاوی صغیر** گویند که این نوع خیلی بعید از قبول علاج ست هر صبح مطبوخ بادیان و اصل السوس با گلقند شکری ده درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود بمغز بادام و مغز قرطم و لحوم خفیفهٔ حارهٔ رطبه و لحم تیهو و ماکیان و کبک و دراج خورند و تمریخ معده با دهان حاره مثل روغن سوسن و نرگس و زنبق و خیری نمایند و کذلک ادهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی بروغن بادام و تمریخ بسکه در روغن زرد مفید و شراب ریحانی ممزوج بعرق گاوزبان یا بعرق بادیان نافع بود و تناول اطریفلات و هلیلهٔ مربی نیز سودمند و این ضماد نافع است سنبل مصطکی اذخر نانخواه هر واحد سه درم سعد قصب الذریره هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سفرجل آمیخته بر معده ضماد کنند و این شربت نیز نافع آب به ترش پنج رطل شراب کهنه پنج رطل بجوشانند تا النصف بماند بعده شکر طبرزد دو رطل انداخته باز بجوشانند و زنجبیل مصطکی قرنفل قاقله زعفران هر واحد یک درم دارچینی دو درم کوفته در صره بسته در آخر جوش انداخته دو سه جوش دیگر بدهند و هرگاه بقوام عسل آید از آتش فرود آورده صره را ازان برآرند و خوب بفشرند و بقدر یک اوقیه ازان استعمال نمایند **طبری** گوید که سوء مزاج بارد یابس معده صعب العلاج ست و آن چون تمکن شود موجب ذبول و جفاف و هزال مفرط گردد و اکثر اطبا در معالجهٔ این مزاج غلطی می کنند و باشیای مرخیه مقابلهٔ آن می نمایند و حفظ جوهر معده نمی کنند پس مورث استرخا میگردد و گاه حار میشود و طعام قبول نمیکند و اگر قبول کند بران محتوی نگردد بسبب فساد جوهر خود و استرخا و فرق میان معالجهٔ این مزاج و مزاج بارد رطب اندک ست و معالجهٔ این از معالجهٔ آن بمقدارے زیاده بود که در ادویهٔ این از اشیای رطبهٔ مسخنهٔ متوسطه و ترطیب زیاده کرده شود و کسی که ارادهٔ معالجهٔ این مزاج بعلاج قانونی نماید واجب ست که سن علیل و مزاج اعضای او ملاحظه کند و حفظ هر عضو بر مزاج او نماید و از تغیر محافظت او سازد بعده مداوای این عضو نماید بدانچه ذکر میکنیم باید که از اطعمهٔ بارد یابس و اطعمهٔ حارهٔ یابسه که یبوست او بر کیفیات دیگر غالب تر باشد اجتناب نمایند و بر اغذیهٔ حار رطب معتدل در حرارت و رطوبت مثل لحم حمل رضیع و تدرو و فراریج سمین بگندم و هرایس متخذ بفراریج سمین و لحوم حملان اقتصار ورزند و اگر زمانه گرما باشد بلحوم جدی جوذابات معمول بمیدهٔ گندم و شکر سفید که بران جدی رضیع و بچهٔ مرغ فربه آویخته باشند باکی نیست اگر حال مقتضی آن باشد و الا بدانچه مشاکل او باشد از مزورات مثل آنکه میان چقندر و اسفاناخ و ملوخیا و کرنب و آب باقلا که بران زیت و عسل و مانند آن داخل کرده باشند جمع نمایند و بیخ چقندر مسلوق مطیب بزیت و امثال آن خورند و از انچه مداوا بدان نمایند همه آنچه در مزاج بارد گذشت مساوی ست و از خاص انچه در علاج این زیاده می کنند تناول این معجون ست بگیرند تخم شبت و تخم انجره و توری و بوزیدان و تخم گزر بری و بستانی و تخم رطبه و بهمن سفید و سرخ و لسان العصافیر و شحم معروف بالیه ادویه را کوفته مثل او فانیند مدقوق باین شحم آمیخته بشکر محلول متقوم بسرشند و بر نهار بخورند و بالائش شیر تازه میش بنوشند و سائر معاجین که در سوء مزاج بارد مذکور شد و در شربت آنها کم بوده استعمال کنند و از انفع اشیا که صاحب این مزاج تناول نماید حسای متخذ از مغز قرطم و مغز حب القطن و کنجد بریان مدقوق ست از زین حسو سازند و بران عسل سفید شدید البیاض که دران رائحهٔ صعتر و افسنتین نباشد اندازند و جمیع انچه مذکور شد بر معده نهادن نافع ست و نوشیدن شراب و نیم گرم از ادویهٔ این مزاج است و شراب انجیر و شراب عسل و مجموع آن خیلی سودمند و از استفراغ حذر کنند مگر عند الضرورة و جمیع امراق متخذ از لحوم حملان مطیب با فاویهٔ حار سفید ست و جماع و ریاضت البته مناسب نیست و ازین معجون از انجمله است که این مزاج را در زمان اندک اصلاح دهد مع تدبیری که مذکور شد هلیلهٔ سیاه و کابلی و افتیمون و افسنتین هر واحد بست درم مصطکی عود خام و ج هر واحد پنج درم بوزیدان بست درم حب الصنوبر کبار حب الزلم هر دو مقشر هر واحد پانزده درم

راسن خشک پنجدرم مغز پسته مغز بادام مقشر هر واحد سی درم همه را سائیده بعسل سفید بسرشند و بر نهار و هنگام خواب چون طعام او از معده منحدر گردد دائم تناول نمائید و این معجون از تالیف موسی ابن سیار ست و بسیار عظیم النفع است زیرا که جمیع ادویه آن قامع و دافع محلل اخلاط سوداوی ست و تسخین معده باعتدال و تقویه و ترطیب و بر وم رطب می نماید و نافع ترین ادهان بمثل این مزاج روغن خیری اصفر نیم گرم ست و ایضاً تغریق معده با دهان حار مثل روغن سوسن و یاسمین نافع بود و اما ادهان معمول بافادیه آنرا اصلاحیت ندارند و چون متعلم در مداوات سوء مزاج بارد نظر کند بران زیادت انچه رطب مع اسخان ست صعب نیست و چون این فعل کند معالجه بالصواب نماید

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی معده وسدد آن

و امراضی که از سدد عارض شود نقصان و بطلان شهوت و عطش مفرط ست بقول شیخ واجب است که از حال ماده دریافت نمائید که آن منشوف بنشف اسفنج برای آب ست یا متشرب غائص مثل تشرب جامه برنگ لاجے غائص دران و یا ملتصق و یا مصبوب بتجویف که نزد بعضے اطبا مسمی بطافی است و منجمله این چهار قسم فرق میان قسم اول و ثانی بسهولت انفصال و عدم سهولت آن و مداخلت در مسامات ضیقه و وسیعه ست و سهل تر در انواع اربعه از جهت علاج و اندفاع بقی و اسهال نوع چهارم ست و عسر ترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر اعنی اول و ثالث درین مختلف اند بحسب اختلاف در مراتب التصاق و انتشاف و معلوم شده که اقدام نمائید بر استفراغ مواد بدن بدون تعرف امور عشره یعنی نوع ماده مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن و وضع آن در عضو و حال آن در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال عضو که ازان اخراج نمائید و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سحنه او و دیگر احوال مانع از استفراغ که او را عارض گردد و حال اشیاء خارجه مثل فصل و بلد و عادت و صناعت و ایضاً مدار فاعلی ماده و موضع تولد آن و جهت انصباب آن دریافت باید کرد پس اگر تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نمائید و اصلاح بسبب مولد او کنند و اگر بسوے معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد یا طحال برسد استفراغ انچه در معده حاصل شده و اصلاح عضو مرسل ماده بسوے آن و تقویت معده نمایند تا انچه بسوے آن میریزد قبول ننماید و گاہے انصباب ماده وقت گرسنگی بسبب قوت حدت آن عند حرکت قوت جاذبه از معده و سکون دافعه میگردد و قبول میکند از مواد انچه در وقت دیگر قبول نمیکند و ظاهر ست که اخلاط اربعه بسوی معده منصب میگردد بلغم از دماغ و صفرا از مراره و سودا از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جوع ندارند و گاه برایشان وقت آن غشی می افتد زیرا که معدهٔ آنها شدید الجذب میباشد بسبب قوت حرارت محلله پس واجب ست که معده را خالی نگذارند و بر انصباب مواد سبقت خورانیدن طعام نمایند و اغذیه مقوی معده باشد و گاہے انصباب ماده در معده عند انفعالات نفسانی مثل غضب شدید و غم و غیر آن میگردد بنا بر تحرک اخلاط دران وقت و هیجان آن بسبب تحرک ارواح به تبع آن انفعال نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا میریزد زیرا که اخلاط را عند غضب مثل غلیان عارض میشود و این موجب استحاله آنها بصفرا میگردد و هیجان در صفرا بیشتر میباشد زیرا که او قابل تر ست برای انفعال از حرارت پس درین وقت از حدوث این انفعالات احتراز نمایند و لذع عارض ایشان بدون قی ساکن نمیشود و انچه از دماغ بسوے معده نازل میگردد و آن اکثر بلغم رقیق میباشد نفع میکند آنرا فلفل سفید بآب سوده و افسنتین و صبر دران ضعیف المنفعت ست و ایارج ازان قویست چه دران ادویه قوی محلل و جالی ست و پیش ازین مذکور شده که ترکیب عسر برای علاج آنست که معده حار و سر بارد باشد که انچه از سر نازل شود بمثل فلافلی و توتجی برائے آن حاجت افتد و آن بجوهر معده ضرر رساند و انچه از کبد منصب گردد و اکثر آن صفرا میباشد علاج آن محتاج میگرداند تبلیین طبیعت و استفراغ خلط رقیق و مراری مثل ماء الجبن بهلیله و سقمونیا و گاہے ازاله آن از معده و کبد هر دو بفصد می نماید و بدانچه تقویت معده کند نیز حاجت می افتد و واجب ست تقدیم ملینات بر طعام و اتباع آن بقوابض و انچه از طحال ریزد بدانچه در باب شهوت کلبی خواهد آمد علاج نمایند و گاہے اخلاط حار لذاع بسوے فم معده منصب میگردد و غشی و تشنج حادث میکند و گاه انصباب آن مودی ببطلان نبض میشود و گاه سوداوی میباشد و لازم ست که تقویت فم معده نمایند تا مواد منجلبه را قبول نه کند با صندل که دران قبض و عطریت باشد اما بارد در حال معالجه حرارت و در حمیات مثل قسب و

سفرجل وسک وعصارۂ حصرم وشاخہای علیق ست واز ادہان مثل روغن گل واما حار ازان در ضد حال مذکور مثل مرو زعفران وصبر و مصطکی و افسنتین وکندر وسنبل ست واز ادہان مثل روغن ناردین وروغن مصطکی وبسیار باشد که سبب اجتماع ماده در معده احتباس استفراغات منقیۂ آن بود نه انصباب لسوے آن چنانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این انچه جمع شده استفراغ آن نمایند وتفتیح وجه سیلان او وامالہ از معده لسوی آن کنند واز معده خلط را خارج نکنند لسوے میل او در استفراغ واگر مشکل گردد اخراج عافی دآنکه قریب فم معده است لقی نمایند وانچه خلاف آن ست باسہال پس اگر خلط متشرب مداخل در جرم معده ورقیق در قوام باشد افضل شیٔ که معالجه بدان کنند صبرست ومغسول آن صلح تر برای تقویت وغیر مغسول بہر تنقیه است چه از غسل استفراغ وتنقیۂ او ضعیف میگردد وایارج موافق ترست از ہر دو بہر آنکه دران از ادویۂ مصلح ومعین ومانع مضرت ست وخصوصًا ساده غیر مخلوط لعسل که مخلوط لعسل اگرچه اسہال بیشتر از نواحی مختلفه می نماید بنا برآنکه لقاے او در معده نسبت استعمال او بطریق سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود زیرا که عسل قوت او در تقویت وتنقیه ہر دو می شکند وواجب ست که چون آن را بخورند بعد آن لقصد واعتدال مشی نمایند تا ایارج باذایت خلط از حرکت اعانت بر استفراغ نماید وبراے او حاجت تغیر تدبیرے نیست که بدان عادت قبل استعمال ادویۂ مسہله وبعد آن جاریست بہر آنکه اگرچه خروج خلط متشرب مشکل ست لیکن آن رقیق ست نضج لسرعت می یابد ولباست که بیک شربت ایارج علت زائل میگردد واگر در انجا سقوط اشتہا یا غشیان باشد بدل زعفران در ایارج گل سرخ نمایند وچون حرارت ملتہبه دریابند ایارج استعمال نکنند چه آن لباست که سوء مزاج زیاده میکند وخصوصًا چون خطا کنند درآنکه درینجا ماده ہست یا نیست بالجمله علاج سوء مزاج صفراوی وبلغمی وسوداوی جدا جدا مسطور گردد وگاہی مجتمع میشوند در معده دو خلط متضاد مثلاً متشرب از رقیق مراری ومحوی در تجویف از غلیظ پس واجب ست که قصد آن نمایند که آفت او عظیم تر باشد وعلاج سدۂ واقع در مجاری قریب از معده که لسوی او یا در آنست مثل مجاری که لسوی آن طحال را یا از ان لسوی کبد ست بمفتحات مثل ایارج ومثل افسنتین نمایند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی

وآن مرجع معده وضعف ہضم وسوء ہضم وتخمه ونقصان وبطلان اشتہا وجوع البقر ونفخ معده وجشاء وقی وتہوع وغثیان وفواق وقلق وکرب معده واختلاج معده ووجع الفواد ست باید که بآب نیم گرم وسکنجبین مکرر قی کنند وبعد ازان پوست سماق زرشک وغیره که در علاج سوء مزاج حار ساذج معده گذشت استعمال نمایند واگر احتیاج مسہل باشد بمسہل صفرا یا تمر ہندی وآلوے بخارا وہلیلۂ زرد وفلوس خیار شنبر وشربت افسنتین ویا بمطبوخ ہلیلۂ مقوی لسقمونیا بحسب احتمال اسہال آورند بعد ازان تبدیل مزاج نمایند انچه در علاج سوء مزاج حار ساذج مذکور شد ونقوع تمر ہندی وآلو بخارا وزرشک با شربت بنفشه وشربت انار درینجا نہایت سودمند ست ویا اطریفل کشنیزی یک توله در یک توله سکنجبین سفرجلی لیسانیده بدرقه بنقوع آلو ویا زرشک با شربت تمر ہندی کنند وغذا پالک وخرفه وبقلۂ یمانی بترشی سرکه مقطر ونان دہند وبعد نقوع صبر جوارش طباشیر مسہل ومربای ہلیله واطریفل که مبرد ومجفف معده است وجوارشات مجفف غیر مسخن معده در صورتی که صفرا با رطوبت آمیخته باشد نافع ست وشربت آمله وخمیر آمله وروغن بنفشه با ہموزن او شکر وتمر ہندی وترنجبین وہلیله ہر واحد منقی معده است وبالجمله منقیات معده از صفرا یا مقیات آنست مثل آب خبازی وآب اسفاناخ وآب برگ خیار معصور وآب پوست خربزه وبیخ آن مطبوخ وتخم سرمق وکشک جو بعد امتلا با ماہی ومزوره ماش وبرنج احیانًا ویا مسہلات آن مثل افسنتین وگل سرخ وشاہتره وہلیلۂ زرد وآلو بخارا وشمش وتمر ہندی وشیر خشت وآب انارین ومار الجبن وشربت ورد وصبر ومویز وایارج مشترک النفع ست اقوال اطبا جرجانی وایلاقی گویند که اول نگاه باید کرد که ماده در معده پیدا می شود یا از عضوے دیگر چون دماغ وجگر وسپرز دران در ان می آید وہمچنین نگاه باید کرد که طبقات معده ماده را تشرب کرده است یا ماده در فضاے معده جمع ست اگر از عضوے دران ہمی آید اول انچه درآمده است پاک باید کرد بقی یا باسہال بطریقے که بر مریض آسان تر باشد پس بعلاج وتنقیۂ آن عضو مشغول شوند وفم معده را قوت دہند تا ماده را که بد وہمی آید از خود باز دارد واگر معده در حالت گرسنگی ماده را قبول کند واین کسانے را باشد که اگر گرسنه شوند وطعام دیر تر یابند بیہوش گردند وتمبیر الغثیان

اینست که صباح شربتی از شربت غوره یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریباس یا شربت به ترش یا ترشی ترنج با شیرینی بنوشند و طعامها
نیز ازین نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانی که معدهٔ ایشان وقت غضب و غم غیر آن مواد را قبول کند همین نوع
باید کرد و این کسان بعد قی راحت یابند و از لبن و شربتے مقوی معده باید داد و اگر ماده در فضاے معده ریخته باشد و بر
صاحب او قی کردن آسان باشد قی باید فرمود خاصتهً اگر ماده میل بفم معده دارد و تدبیر قی کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی
تازه قی بماء الشعیر ممزوج بسکنجبین نمایند و این دو اصفرا بقی برآرد و بگیرند ماء الشعیر سی درم آب سرق مطبوخ بست درم
آب مطبوخ بیخ خربزه و بیخ خیار ده درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سرق تنها با سکنجبین نیز قی
آورد و سکنجبین با آب برگ خیار هم قی آرد و بعد از قی شربت انار ترش یا سکنجبین شکری با آب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن
نباشد و قی دشوار باشد یا ماده در قعر معده بود با این مطبوخ افسنتین اسهال آورند افسنتین پنج درم تمر هندی گل سرخ هر یک بست درم همه را در چهار صد
درم آب بجوشانند تا یک صد درم باند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین دران حل کرده باز صاف کرده صبر مغسول یک درم داخل کرده بنوشند
و اگر شکر عوض ترنجبین کنند جائز ست و یا تمر هندی بست درم آلو سیاه بست دانه گل سرخ دو درم پودینه دو سه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی
درم ترنجبین دران حل کرده صاف نمایند و دو دانگ ریوند چینی آمیخته بیاشامند و اگر با این مطبوخات اجابت نشود مطبوخ هلیله دهند و اولے
آنست که ایارج فیقرا با هلیلهٔ زرد دهند باین طور که ایارج فیقرا یک درم هلیلهٔ زرد دو درم کتیرا نیم درم بآب کاسنی سرشته حب سازند و اگر ازین ادویه
کاره باشند گل شکر دو استار بدهند و بست و پنج درم سکنجبین ترش بدون آب بالائش بنوشانند و بعد آن دو سه ساعت آب ندهند تا معده بدین تدبیر
پاک شود و اگر صفرا از جگر بمعده ریزد یا در همه تن امتلای صفراوی باشد ماء الجبن با هلیلهٔ زرد و شکر و سقمونیای مشوی و نمک هندی بدهند و اگر فصل سال
و عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باسلیق نمایند پس تدبیر ماء الجبن کنند و این طبیخ شاهتره و افسنتین درین باب سخت نافع ست افسنتین
رومی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم آلو سیاه بست دانه مویز منقی بست درم همه را در سه من آب بپزند تا بقدر دو صد درم باند
صاف نموده هر صبح بقدر چهل درم باده درم شکر و یک درم صبر بدهند و شربت انار مسهل که دران تربد و سقمونیا داخل ست معده را از صفرا
پاک کند و جوارش مسهل محمد زکریا صفرا و رطوبت از معده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد جلاب طبیخ تمر هندی و شکر بدهند و جوارش طباشیر معده را
قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و اراده حبس او نمایند جوارش از طباشیر و گل سرخ هر یک ده درم عود خام و سک هر یک پنج درم سائیده در رب
یا رب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معده پاک شد تقویت فم معده نمایند تا ماده دیگر قبول نکند و گل سرخ صندل سفید طباشیر و اندکے
کافور در آب به و آب مورد تر و گلاب و آب سیب آمیخته و خرقه بدان آلوده بر معده پوشند و طعام از گوشت دراج و تیهو با آب غوره و آب انار دانه
و مصوص و افشره موافق باشد و اگر با صفرا اندک رطوبت آمیخته باشد صاحب علت را اشتهای طعام کمتر بود و آب دهان بسیار بود و غثیان بهم رسد اول
قی نمایند بعده معده را بمنقوع صبر پاک کنند و این حب درین باب سودمند باشد صبر و غاریقون هر واحد یک درم بگلاب سرشته بدهند و بعد دو ساعت
معجون خیار شنبر دهند و یا هلیلهٔ زرد دو درم و نیم سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون نیم درم بآب عنب الثعلب حب ساخته بدهند و حب اصطمخیقون
نیز تنقیهٔ معده نماید و بعد تنقیه معده را بطباشیر و گل سرخ سوده بگلقند سرشته تقویت دهند شیخ میفرماید که ایارج نافع ترین دواست براے اخلاط
مراری معده خصوصاً بطبیخ افسنتین و این نسخهٔ ایارج خفیف برای تنقیهٔ این ماده نافع ست بگیرند فقاح اذخر و عود بلسان و اسارون و دارچینی
هر واحد یک جزو و صبر شش جزو و اگر ارادهٔ قوت استفراغ بدان بنه کنند بلکه تنقیهٔ معتدل خواهند وزن هر واحد یک نیم جزو کنند و صبر را بحال خود دارند
و از چوب مجربه نافعه درین آنست که بگیرند صبر یک درم و هلیلهٔ زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی سبز بسرشند و سفرجلی مسهل معمول از
سفرجل و شکر و سقمونیا و گاهی اقتصار میکنند بر نوشیدن یک دانگ سقمونیا در سه اوقیه دوغ کلصفے از مسکه حل کرده یک ساعت گذاشته که امتزاج
او نیک گردد و جلنجبین مسهل براے او عظیم النفع است و طبیخ شاهتره خصوصاً براے مواد مراری و ایضاً طبیخ افسنتین و تمر هندی و آلوے بخارا و شربت
ورد مسهل خصوصاً در صیف و کذلک ماء الجبن بهلیله و اندک سقمونیا و یا صبر برای کسی که بدان ارادهٔ استفراغ ماده صفراوی کند و این دواے بالتدبیر

جید ست بگیرند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ صحیح بست درم و در دو رطل آب بجوشانند تا نیم رطل باند تنہا یا بشکر اندک بنوشند و صبر موافق ست
در استفراغات معدہ و سقمونیا موذی معدہ مضاد آنست پس اقدام بران نکنند مگر وقت ضرورت و در مثل این مواد انتفاع میابند بفصد چون
در ینجا امتلا باشد بنا بر آنکہ اخلاط بسوے عروق واطراف حرکت کنند و برای اخلاط معدہ منفذ گردد کہ دران مندفع شوند و آشامیدن ایارج
در طبیخ افسنتین بنہایت مجرب ست و سفرجل باین صفت ہم بتجربہ رسیدہ بگیرند لحم سفرجل بریان در آرد پیچیدہ مقدار سہ اوقیہ و زعفران و
افسنتین ہر واحد یک نیم درم و روغن شجر مصطکی و روغن سفرجل ہشت درم در شراب ریحانی سرشتہ استعمال نمایند پس تقویت معدہ کہ باین صفت باشد
می نماید و منع قبول او برای اخلاط حارہ میکند و ایضاً از انچہ بتجربہ شدہ اینست کہ بگیرند افسنتین دہ درم دارچینی پنج درم عود بلسان سہ درم سنبل الطیب
سہ درم برگ گل سرخ تازہ دو درم عود دو درم مصطگی یک درم در آب بسیار بجوشانند تا بقدر رطل یا کمتر ازان باند صاف نمایند و دران صبر بخیسانند
و ہر روز یک اوقیہ بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط منصبوب باشد و دران لحوج و غلظ نبود بقی منتفع گردد باب ترب و سکنجبین و ماء العسل و ماء الشعیر
مخلوط بسکنجبین گرم و مانند آن از مقیات خفیفہ و گاہے آب گرم تنہا تنقیہ کند یا آب بروغن یا بزیت گرم تنہا یا سکنجبین با آب گرم تنہا و آب گرم
بعسل اندک غسل مادہ می نماید کہ گاہے آنرا بقی بالطبع می اندازد و گاہے باسفل منحدر میسازد و گاہے معالجہ مثل این مادہ باسہال نیز میکنند بانچہ
مذکور شد اگر مواد ازان منقلع نگردد و یا بسوی قعر معدہ مائل تر باشد و چون ارادۂ اسہال با یارج در مثل این مادہ نمایند بعد حمام یک روز پیش ازان
ماء الشعیر بیاشامند و گاہی این خلط لاذع اندک میباشد و استعمال پست جو با آب انار اذیت او زائل میکند بنا بر تکشف سویق و تخفیف او
و تقویت آب انار بفم معدہ پس مادہ را قبول نمیکند و چون خلط موذی حار لذاع باشد و ازان غشی و تشنج عارض شود پس تدبیر او بدانچہ در
باب غشی مذکور شد باید کرد و واجب ست کہ اول مبادرت بنوشانیدن آب نیم گرم نمایند پس چون اخلاط قی کنند عوارض لاحق ایشان ساکن شوند
مجوسی گوید کہ اگر سوء مزاج حار مع مادہ صفراوی باشد قی بسکنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن ماہی و ماء الشعیر نمایند بہر آنکہ خلط در اعلاے معدہ میباشد
و این در ماہ سہ یا چہار بار استعمال کنند و بعد آن اشربہ مسکن صفرا دہند و اگر مریض را عادت قی نباشد و بران سہل نبود باید کہ اسہال بمطبوخ ہلیلہ و
گل سرخ و شاہترہ و تمر ہندی و مویز منقی باندکے صبر و ایارج نمایند و اگر در انجا تپ نباشد این حب بدہند ہلیلہ زرد سہ درم ایارج فیقرا افسنتین رومی
گل سرخ ہر یک دو درم ہمہ را باریک سائیدہ بآب شاہترہ سرشتہ حبہا سازند شربت چہار درم بسکنجبین شکری یا آب تمر ہندی و کاسنی و ایضاً این
دوا بدہند ہلیلہ زرد سہ درم کوفتہ بیختہ ایارج فیقرا یک درم بگلاب یا بشربت بنفشہ سرشتہ سحرگاہ بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام میدہد گل سرخ ہفت
درم افسنتین پنجدرم شاہترہ دہ درم آلوبخارا بست عدد و مویز خراسانی منقی تمر ہندی ہر یک بست درم در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل آید
صاف نمودہ ہر صبح چہار اوقیہ ازان بیک مثقال صبر سحوق بدہند و تضمید معدہ بگل سرخ و صندل و سک و قدری کافور بگلاب حل کردہ نمایند و دواے
جالینوس کہ در قول شیخ گذشت برای اخلاط مراریہ منتشرہ بخمل معدہ مع یک مثقال صبر سقوطری نافع نوشتہ و اگر صفرا از جگر بمعدہ یا بطرف سائر بدن
بریزد و فصد باسلیق کنند و باین حب اسہال آورند ہلیلہ زرد گل سرخ ہر واحد پنجدرم صبر ہفت درم افسنتین چہار درم سقمونیای مشوی در سفرجل یکدرم
باریک سائیدہ بسکنجبین سرشتہ دو درم و نیم و تا سہ درم بدہند مسیحی گوید کہ معالجہ سوء مزاج معدہ حار مع مادہ باین طور نمایند کہ اول تنقیہ معدہ از مادۂ
صفراوی باسہال و یا بقی کنند یعنی اگر مادہ بسوی فوق طرف فم معدہ باشد و عادت علیل باستعمال قی بود بتحریک قی بعد خوردن ماہی تازہ و نوشیدن
ماء الشعیر بسکنجبین نیم گرم نمایند و اگر مادہ مائل باسفل طرف قعر معدہ بود باید کہ اسہال بدانچہ منقی این اخلاط باشد باین طور نمایند کہ بگیرند صبر و
ہلیلہ زرد بسکنجبین سرشتہ بخورند و بعد دو ساعت مطبوخ کہ از افسنتین و شاہترہ و تمر ہندی و آلوبخارا و مویز منقی ساختہ باشند بنوشند و تکرار استعمال این
دوا نمایند تا معدہ پاک گردد کہ این بالغ النفع ست و یا دواے جالینوس کہ در قول شیخ مسطور شد با یک درم صبر و بست درم شکر بدہند و
اغذیۂ بارد و رطب مثل بچۂ مرغ و کدو و بقلۂ یمانی و خیار و کاہو و آلوبخارا بخورند و آب سرد و سکنجبین شکری و آب انار مخوش و آب آلوبخارا بنوشند ابن الیاس
و خجندی می نویسند کہ اگر سوء مزاج حار مع مادۂ صفراوی باشد قی بسکنجبین نمایند یا بمطبوخ تخم خربزہ و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر سکنجبین
نیاید بعدہ اسہال بماء الفواکہ مثل تمر ہندی و مشمش و آلوے بخارا یا بمطبوخ آن یا بشربت اجاص مسہل مع ترنجبین و شیرخشت آورند

نسخہ حب مسہل

نسخہ مطبوخ تازہ

نسخہ حب مسہل صفرا

پس تبدیل مزاج معده بربوب حامضه واقراص بارده مثل قرص طباشیر نماید وسکنجبین سفرجلی وسانج وتمری ومیبهٔ ساده نفع بین نماید واین سفوف نفع بلیغ بخشد بگیرند گل سرخ پنج درم طباشیر دو درم ونیم پوست سماق هلیلهٔ زرد هر واحد یک نیم درم مصطگی نیم درم رامک نیم درم شکر طبرزد همچند همه کوفته بیخته سه درم صبح بآب سرد بخورند گیلانی نوشته که در مبادمرست که اگر ماده لطیف وطافی وانسان معتاد بقی باشد قی بسکنجبین وآب گرم بعد خوردن اشیای مرطبه مثل سمک وماء الشعیر نمایند واز تهوع شدید که مزعج معده وموذی آن است حذر کنند وبعد قی تقویت معده بشربت انار یا رب لیمو یا شربت غوره یا شربت سیب میخوش نماید واگر ماده راسب باشد اسهال بمطبوخ هلیلهٔ زرد ومطبوخ افسنتین وشاهتره وتمر هندی وآلوے بخارا ومویز منقے وترنجبین مقوی بصبر وسقمونیا کنند واگر مادهٔ متشرب در جرم معده باشد وعلامتش دوام غثیان ست ایارج فیقرا بمرات دهند واگر صفرا بسوے معده از کبد بسبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوء مزاج حار او ریزد وعلامتش سکون غثیان در ساعتے وعود آن ست علاجش استفراغ بفصد پس بماء الجبن مع سفوف مسهل صفرا یا بحب مع سقمونیا مشوی یا شربت انار مسهل ست وتقویت معده بمیبه یا گلقند وطباشیر وچون بدن پاک گردد باغذیه مبرده متخذ از آب انار میخوش وآب حصرم غذا سازند وفراریج مطبوخ بیکے ازین آبها بخورند ودر غذا تدریج نمایند تا آنکه معده قوت یابد واز مقویات معدهٔ ایشان سکنجبین سفرجلے مخلوط بسکنجبین است وگلقند مرکب بسماق وحصرم وطباشیر وقدرے ریوند برائے تقویت جگر نیز آمیزند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی بلغمی

وآن وجع معده وضعف هضم وسوء هضم وتخمه ونقصان وبطلان شهوت طعام وجوع البقر ونفخ معده وجشاء فی وتهوع وغثیان وفواق وقلق معده واختلاج معده وحرقت معده وتشنج معده است از نمک وآب نیم گرم وتخم ترب وعسل نمکدار قی کنند بعد ازان مصطگی پوست ترنج وغیره که در علاج سوء مزاج بارد رطب معده گذشت بعمل آرند وایضاً در بلغم لزج بهر تلطیف وتقطیع ماده تخم ترب وخردل وتخم شبت وتخم شلجم هر یک نه ماشه جوشانیده وصاف نموده نمک ماشه وبورهٔ ارمنی سه ماشه وسکنجبین عسلی چار تولہ حل کرده بنوشند وقی کنند ویا بعد حصول تلطیف بطبیخ شبت وترب قی کنند تا ماده منقطع شود وبیرون آید واگر عادت قی نباشد یا مانع بود بعد نضج بمنضج بلغم مسهل بلغم دهند ویا تربد دو جزو وزنجبیل یک جزو وشکر سه جزو اسهال آورند وبعد از تنقیه بقی یا اسهال بجوارشات گرم مثل جوارش جالینوس ومربائے زنجبیل ویا بمطبوخ مصطگی چهار ماشه عود سه ماشه قرنفل سه ونیم ماشه در گلاب پاؤ آثار تا به نیمه آید نبات سه تولہ داخل کرده تبدیل مزاج نمایند وبقول حکیم علی از مقیئات رطوبات معده که دو بار یا زیاده ازان تا ده مرتبه بدان قی کنند اینست که بگیرند جوز القی وکوفته بیخته اندکے روغن بادام شیرین بران ریزند بعده بمثل او عسل کف گرفته رقیق القوام آمیخته بدارند شربت ازان از یک مثقال تا دو سه مثقال بحسب قوت مریض وضعف آن وکثرت رطوبت وقلت آن باشد وطریق استعمالش اینست که اول شی قلیل رقیق مثل شوربا بخورانند بعد ازان دوا دهند وبالایش یک سکرجهٔ آب گرم بلکه جلاب گرم بنوشانند وساعتی یا دو ساعت بران صبر کنند پس طعام مختلف شکم سیر تناول نمایند بعده یک ساعت یا نیم ساعت بران صبر کنند وقدح بزرگ آب گرم یا آبی که دران تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شبت دو باقه ونمک وروغن زرد وعسل هر واحد دو اوقیه بدهند وبر فرش حرکت کنند بعد ازان بپر مرغ در روغن بادام یا کنجد یا زیت آلوده قی آورند یا بدون پر مرغ واین طریق احوط عمل مذکور شده والا دواے مذکور در ابتدای تناول او بلا حاجت بسوی اشیای مسطوره قی آورد واین مقی خیلے منقی است ونفع بالغ می نماید وگویند که از ادویهٔ مفردهٔ منقے رطوبات از معده خوردن وج وقاقله وصبر وکمادریوس وافسنتین واشنه وانیسون وانجدان وبوزیدان وروغن بلسان وحب وعود آن وبرگ تنبول وبیخ بادآورد وفلفل سفید وهلیلهٔ کابلی وفلنجه ونعناع وانزروت وآب آس مع صبر ومصطگی هر دو وکبابه قرنفل وبیخ تنها یک مثقال بعسل ودار فلفل وزعفران وقصب الذریره ودرونج وکبابه وحرف ودار چینی وایرسا وخولنجان وسلیخه وحماما وسنبل هندی وسبل وصعتر وبرنوف وریحان کافوری ومویز ست وکذا اسارون شرباً وضماداً وفلفل سیاه شرباً وخلطاً در طعام وکرنب نبطی اکلاً وعصارهٔ او شرباً وبلادن شرباً وضماداً نیز هر واحد منقی معده است **اقوال حکما** بو علی سینا می نویسد که اگر خلط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع وتلطیف او باشربهٔ مقطعهٔ ملطفه نمایند وادویهٔ مقطعه مثل سکنجبین وکوانخ وکبر وچشمه دل

وزیتون ست و اضمده ملطفه بکار برند بعده اسهال بدانچه مخرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بعد قی استعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده غائص بود و منقلع نشود قی نمایند بدانچه قوی تر باشد مثل طبیخ جوز القی و خردل و فلفل و این دو امقی بلغم ست مغز تخم قرطم کوفته آب شبت حل کرده روغن غار بران ختم بیاشامند و دران پر مرغ آلوده ازان قی کنند و بعد تنقیه معده انچه تعدیل مزاج و تسخین و تلطیف نماید استعمال کنند تا ماده بار دیگر پیدا نشود و چون اراده اسهال و مثل این ماده نمایند یک روز پیشتر ازان بعد حمام نخود آب بیاشامند و ولک بسیار استعمال نمایند و استحمام آب حمات و اسفار و حرکات نافع است و بیشتر عادت بعضے انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معده آن مجتمع گردد و کراث و سلق و خردل استعمال نماید و ازان صحت یابد بتقطیع جرم خلط و سهال که صاحب آنرا عارض گردد و اگر بلغم حامض باشد ایارج و سکنجبین خورند و دوار الفو تنج استعمال نمایند و ادویه مسهله صالح این چنین اخلاط غلیظ را حب افادیه و حب صبر کبیر و حب اصطمخیقون و صبر و سکنجبین بزوری قوی البزور قرتب بعسل ست و این ایارج مخصوص بماده غلیظ است بگیرند تخم کرفس شش جزو اطراف افسنتین انیسون بادیان هر واحد سه جزو فلفل سفید مراسارون هر واحد یک نیم جزو قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جزو مصطکے زعفران هر واحد یک جزو صبر شت جزو قرص سازند و هر روز یک قرص بوزن مثقال بخورند تنقیه معده برفق نماید و گاهی احتیاج بایارجات کبار افتد و ازانچه این کسان نفع یابند خصوصًا بعد تنقیه سابقه هلیله مربی و شربت افسنتین و زنجبیل مربی است و موافق ترین اغذیه برای انها شوربائے قنابر و گنجشک سوائے فراخ است که اجرام فراخ بطی الانهضام طویل المکث در معده است و بدانند که صحنا مجفف معده و ناشف همه فضول ازان ست و آب معدن آهن یا دران آهن براے کثیر داغ کرده معده رطب را نافع است و سکنجبین عنصلی سخت سودمند ست و سکنجبین سفرجلی ساده براے مواد حار و بفلفل و زنجبیل براے مواد غلیظه بارده خوب ست و ترکیبش اینست که آب سفرجل مائی قلیل العفوصت یک جزو عسل براے مبرود و شکر براے محرور یک جزو سرکه جید کهنه نیم جزو بر آتش ملائم قوام نمایند و بردارند و اگر اراده کنند که براے مبرود سخت قوی النفع باشد دران زنجبیل و فلفل داخل کنند و از انچه نفع می کند در تحلیل مواد غلیظ از معده حسیا بندن طفل غیر بالغ خرد بلا حجاب از شکم ست و ایضًا اگر خلط بارد رطب باشد بر مسخنات محلله اقتصار کنند و انچه تخفیف او بقبض نماید دران داخل نکنند که آن خطر عظیم ست و وا باشد یا غذا بسبب حبس خلط متشرب در جرم معده لیکن اگر خلط بکثرت خود موذی باشد نه بفساد خود در تدارک آن ادویه و اغذیه قالعه استعمال باید کرد و ادویه مستفرغه بقی یا باسهال نیز دران لابدست **مصنف کامل** گوید که اگر سوء مزاج بارد مع ماده بلغمی یا سوداوی باشد مریض را حب صبر یا حب ذهب یا حب افاویه یا حب ایارج یا حب قوقایا دهند و نقوع صبر استعمال کنند و امر بقی از ادویه مقی بلغم نمایند و اگر تناول مقی بران سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و عسل و شرب شراب قی کنانند و بعد قی زنجبیل مربی و هلیله مربی و بلیله مربی و آمله مربی بدهند و چون معده پاک گردد متقویات معده تا مواد دیگر قبول نکند استعمال نمایند مثلاً قرص ورد و گلقند عسلی و قدرے مصطکے بدهند و بالایش گلاب که دران عود خام و مصطکے جوشانیده باشند بنوشانند و این ضماد صبر افسنتین رومی هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده و موم سرخ پنج درم در روغن زنبق و روغن ناردین یا روغن قسط و روغن مصطکے هر واحد ده درم گداخته بیامیزند تا مستوی گردد بر فم معده یا قعر او ضماد نمایند و اگر برد معده قوی و بلغم دران بسیار باشد باید الاصول بروغن بید انجیر قدرے امروسیا دران مالیده بدهند و بعد ازین حریاق کبیر یک درم بشراب کهنه یا بقدرے میسوسن بخورانند و یا مثرودیطوس بشراب یا آب نعناع و آب سیب دهند و این دوا مصطکے قرص ورد هر واحد سه درم کهربا نعناع خشک مربا جوز عود خام هر یک دو درم بسباسه یک مثقال باریک سائیده بشراب و یا آبی که دران مصطکے و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هرچه مریض را ازین ادویه بدهند بحسب قوت علیل و علت دهند پس اگر علت ضعیف باشد در علاج او جلنجبین و قرص ورد با مصطکے همراه گلاب که دران عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر مرض قوی باشد از معجونات مذکوره و ایارجات کبار و ماء الاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب ابیذیمیا گفته که چون انسان را کرب و قلق عارض گردد سببش بلغم عفن در معده باشد و باید که صاحب او را شراب ممزوج که نه کهنه و نه نو باشد بدهند زیرا که چنین شراب تسخین معده باعتدال و اعانت بر هضم نماید و چون طعام در معده ترش گردد زیره کرمانی نفاح اذخر قرنفل و مانا فلفل هر واحد یک جزو باریک سائیده بوزن درم تا یک مثقال با شراب ریحانی بخورند **ابو سهل** گفته که اگر

سوء مزاج معدهٔ بارد مع ماده باشد باید که تنقیهٔ معده بقی بعد تناول اشیاے ملطفہ مقطعہ مثل ماہی شور و ترب و عسل بطبیخ شبت و ترب و سکنجبین عسلی نیم گرم
نمایند و یا تنقیه بمسهل مثل حب صطمخیقون و یا حب متخذ از مصطکی و صبر کنند بعد از ان روغن بید انجیر یا ماء الاصول بیاشامند و اگر کفایت نکند
ایارجات کبار بدهند و اگر مریض متحمل آن نباشد ماءالاصول با روغن بادام و ماء الاصول دهند و چون معده پاک گردد دوا اسے که دران مصطکی
و قرص ورد هر واحد سه درم ست و در قول صاحب کامل گذشت سواے بسباسه بدستور ساخته دو درم بمیبه یا شراب ریحانی یا آب
انیسون و مصطکی یا آب قرنفل بدهند و درین وقت کمونی و فلافلی و زنجبیل مربٰی و هلیلهٔ مربٰی نافع بود و طعام مثل نخود آب و قنابر و علاء
و مطنجنات که دران ابازیر و افاویه باشد بدهند و شراب ادخند یقون باشد یا ماء العسل متخذ با فادیه یا شراب ریحانی کهنه یا شراب متخذ از
مویز و عسل مصفی یا ماء العسل که دران عود خام و قنقل او خردمک و مصطکی پخته باشند و تضمید معده باشیاے حارهٔ خوشبو مثل شراب سوسن
عنبر و عود و مسک و سنبل نمایند و بروغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدهین معده کنند **ابن الیاس** گوید که در سوء مزاج
بارد رطب مع ماده از بلغمی تلطیف معده بقی از تخم ترب و اصل السوس و عسل و نمک و تخم خربزه کنند و هر صباح مطبوخ انیسون با دیان و اصل السوس
مقشر کوفته هر واحد سه درم بدهند و غذا مزوره نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زعفران و فلفل با قلایاے مبرزه سازند و زنجبیل مربٰی
ده درم با کمونی بقدر یک مثقال بخورند و اسهال طبع بحب ایارج و ایارج جالینوس یا لوغاذیا یا بحقنه حاده نمایند و تمریخ معده بروغن
زنبق و خیری یا سوسن کنند و این جوارش کنند زنجبیل سوسن دست فلفل دار فلفل هر واحد سه درم کندر یا نزده درم خولنجان زنجبیل هر واحد
دوازده درم جوزبوا قرنفل هر واحد سه درم شکر سفید هیچند همه ادویه جمله را باریک سائیده بحریر بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یک مثقال
بخورند **نجندی** نوشته که ریاضت معتدل قبل طعام و استعمال اغذیه خفیفه و تقلیل آن نمایند و بر اشتهای صادق بخورند و اغذیه حار
یابس باشند مثل لحوم دراج و کبک و گنجشک مطنجن مبزر مطیب بحری و اشیاے مالحه مثل سمک مالح و حریفه مثل خردل و عسل و ترب و سکنجبین
خورده قی کنند و تقلیل آب نمایند و شراب کهنه بنوشند و اگر از جوارشات استعمال کنند باید که تدریج بسخین مزاج برفق نمایند تا لثقف مواد در معده
و از جهت آن نکند بلکه بانضاج و تلطیف مشغول شوند و اندک سکنجبین عنصلی بنوشند و کذا سکنجبین بزوری و قرص ورد و از انچه نفع می کند شربت
افسنتین بعد استفراغ بحب صبر و قوقایا و ایارج لوغاذیا بعد از ان استعمال معاجین کبار مثل مثرودیطوس و امروسیا ست و این دوا
برودت معده و کثرت بلغم را نافع ست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه گل سرخ هر واحد دو درم فلفل زنجبیل دارچینی سنبل مصطکی پودینه مرماحوز بادیان
انیسون هریک سه درم عود قرنفل بسباسه ساذج هریک دو درم زعفران یک درم سائیده بمیبهٔ عسلی بسرشند شربت از یک مثقال تا دو
مثقال و این ضماد نفع می کند سعد سنبل گل سرخ مصطکی عود نعناع سائیده بآب به و شراب سرشته بر فم معده ضماد نمایند **ایلاقی و جرجانی**
می نویسند که اول قی نمایند چنانچه ماهی شور و ترب خورده بالائش تخم ترب تخم جرجیر و تخم شبت مساوی باریک سائیده بقدر پنج درم در سکنجبین سرشته و در طبیخ
شبت و بیاد حل کرده نیم گرم بدهند و یا تخم ترب تخم سپندان سفید تخم جرجیر هریک درم بورهٔ نان نمک طعام هریک نیم درم بسکنجبین عسلی بسرشند و در
طبیخ شبت و ترب حل کنند و بنوشند و بعد قی بر تشنگی صبر کنند و بیه یا زنجبیل مربی یا هلیلهٔ مربی یا گلقند بدهند و بعد دو روز از قی بحب صطمخیقون استفراغ
نمایند و در هفته یکبار ایارج فیقرا بدهند و اگر رطوبت بسیار بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ دهند و استفراغ بایارج لوغاذیا و ایارجات کبار
نمایند و بعد استفراغ صباح جلنجبین مصطکی و عود خام و قرنفل دهند و کمونی و فلافلی موافق است و جوارش عود مسهل سود دهد و ایارج که در قول شیخ
گذشت معده را از اخلاط غلیظ پاک کند و اگر خوردن ایارج و ادویهٔ کریه بر مریض شاق باشد حب افاویه مسهل دهند و قرص گل با هفت درم جلنجبین
در آب انیسون حل کرده بخورند و شربت سنبل و شربت مشک و شربت عنبر و شربت عود نافع است و این شربت مرکب مفید بگیرند پوست ترنج
ده درم عود هندی هفت درم زنجبیل ساذج هندی قاقله زنجشک و افلفل هریک دو مثقال قرنفل مصطکی جوزبوا هریک دو درم همه را نیکو فته در پارچه
سست بسته در سه من گلاب بجوشانند تا نیمه آید پارچه را مالیده افشرده دور کنند و دو من عسل و یک من شکر آمیخته بقوام آرند و از آتش گرفته مشک
و عنبر و زعفران هریک مثقال سوده بیامیزند شربتے سه درم تا پنج درم و جوارش عود و سفوف آن و جوارش عنبر و جوارش نادشک برای برودت

معده و ریاح بهترین اشیاست وحب صبر بنسخهٔ اسحاق بن حنین در تنقیه معده وسکنجبین بنسخهٔ آن برای رطوبت لزج معدهٔ رطب نیز نافع وغاریقون یک
مثقال بعسل سرشته خوردن ودر طعام کردیا داخل کردن برای آروغ ترش سودمند ودو شراب خبث الحدید هر بامداد سی درم سه هفته بدهند واز فواکه رطب از ترشیها
پرهیز کنند وطعام گنجشک بریان ونخودآب وگوشت شکار بر دغن جوز بریان کرده خورند واین ضماد معده را گرم کند بگیرند سعد قفاح اذخر سنبل عود در امک
کندر مصطکی هر یک مشت همه را کوفته بمیبه سرشته بر معده نهند واگر افسنتین رومی وقصب الذریره زیاده کنند وبشراب کهنه وآب به بسرشند روا باشد و
روغن مصطکی که در روغن زیت ساخته باشند نیز معده را قوت دهد وگرم کند **طبری** گوید که این سوء مزاج اگرچه کثیر الاذیت شدید الخطر ست بجهت
تولید آن ابتلال رباطات واعصاب مربطه را لیکن سهل المعالجه است اگر قوای علیل صحیح وسایر اعضای او مثل کبد ودماغ وقلب قوی باشند
ومعالجهٔ او صعب گردد اگر باوی الم شدید از جنس تمدد باشد واین حادث نمی شود مگر وقتیکه در معده رطوبت بسیار حاصل شود واز انچه دلالت می کند
برین مزاج تغیر رنگ بسفیدی ست در اول وکسل وبطوء حرکت وکثرت تثاوب وسرعت ومعه وقت رسیدن سردی بدان وسیلاب آب از بینی وبراز سفید منقطع مگر
آنکه جگر بسیار قوی باشد وصفرا بسوی امعا بسیار ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج عبل رطب گردد وشحم در اعضای او بسبب کثرت
ماده شحم زیاده شود الا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درین وقت خون بسیار رطب گردد حتی که بآن از استرخای اعضا در امن نباشد پس
واجب ست که بر معالجهٔ آن اقدام نمایند واو ضعیف القوة باشد زیرا که این مرض محتاج باستفراغ قوی است ومعده چون مسترخی شود افعال طبیعی و
باطل گردد وچون متشنج شود حرکات غیر طبیعی از ان تولد کند واز ان فساد هضم بل بطلان او گردد واسترخا از اشیای مرطبهٔ مجبه وتشنج از چیزهای مسخن مجفف
پیدا می شود ودرینجا حالتی ثالث ست واوانیست که نه متشنج شود ونه مسترخی غیر آنکه او نموست کند ودران رطوبات کریه الرائحه حاصل شود واز ان
معده بسیار ضعیف گردد وبر طعام مستولی نشود وچون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجب ست که ادویه این علت مرکب بود از انچه مسخن محلل
مستفرغ ومعطر باشد وهمچنین امر دماغ ورحم ورحاجت آنها بادویه عطره است پس باید که استفراغ کنند ودر ابتدای امر داول معالجه بحقنهٔ معتدل
نمایند بعد ازان باندک زیاده از اعتدال پس چون طرق منفتح گردد وفضول خفت پذیرد استفراغ بادویه واستعمال تضمید وتطلیل ودلک نمایند حقنهٔ
معتدل اینست خارخسک بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف قرطم کوفته حلبه بزرکتان هر واحد حفنهٔ عناب چهل سپستان
دوازده پرسیاوشان برگ ساداوران برگ لبلاب برگ جعفرم هر واحد باقه کبیره سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در صره بسته همه را
بجوشانند ومالیده یک صد درم ازان صاف نموده وراون کنند وده درم روغن خیری وپنج درم روغن بید انجیر ودو دانگ بورق سرخ انداخته
حل کرده ونیم گرم نموده ازان حقنه سازند یکبار در ابتدای روز بر نهار ویکبار در آخر روز وقت انحدار طعام از معده تا سه روز متواتر در رعایت مزاج
علیل نمایند پس اگر متغیر نشود از استعمال حقنهٔ قوی تر ازان منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند وغذا شوربای لحوم حملان خفیفه یکساله وعصافیر وقنابر
دهند بعد ازان همین حقنه استعمال کنند ودران دو درم سکبینج ویک درم جند بیدستر ویکدرم جاوشیر اضافه نموده بپزند تا همه گداخته همرا شود واگر باقی ماند
ازان بقیه بگیرند ادویه بر مقداری که مذکور شد واز هر دو روغن وبورق طرح کنند ودر راون حل کرده دو دفعه در دو روز متفرق حقنه کنند
بعد ازان پنج روز راحت داده این حب بدهند بگیرند گل سرخ سکبینج انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جاوشیر ج اسارون
حب بلسان هر واحد یک درم میعه یابسه جند بیدستر هر یک دو ثلث درم هلیلهٔ سیاه پوست بیخ کبر بادیان هر واحد سه درم ونیم مصطکی رومی
چهار درم غاریقون سه درم زعفران یک نیم درم صبر سقوطری پانزده درم بعض حذاق از حرانیان ذکر کرده اند که صبر وغاریقون را جمع نکنند وجالینوس
در یک موضع هنگام ذکر ادویهٔ معده جمع نموده همه را سائیده وجاوشیر وسکبینج را در شراب صاف جید خیسانیده حل کنند وادویه آمیخته مثل فلفل
حب سازند ودر سایه خشک کرده ازین سه شربت در مدت بست ویک روز بخورند وچون معلوم کنند که معده تنقیه یافت وبراز او لین ورنگ
او درست گردیده بر معدهٔ او این ضماد نمایند وگاهی این ضماد تنها از استفراغ غنی می سازد وبگیرند آرد کرسنه ومصطکی هر یک سه درم قصب الذریره
وافواه عقده ونار مشک ونار دین هر واحد دو درم مر وصبر هر واحد یک نیم درم سنبل یک درم وثلث نوفل یک درم جوز السرو وپوست
بیرون پسته هر واحد یکنیم درم حب الآس یا برگ آن سه درم همه را باریک سائیده دو حصه کنند ویک حصه در قیروطی معمول بروغن ناردین مصطکی

آمیخته حل کنند و بر خرقه که بهیئت معده قطع کرده باشند مالیده بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر هضم واما در وقت حصول طعام در معده ضماد نه کنند وحصهٔ دوم در آب سیب خوشبو یا آب سفرجل آب تمام بیامیزند بنحوے که رقیق باشد و دران اسفنج تو یا معسول بکاکستر اگر کهنه باشد و یا صوف سفید اگر اسفنج نباشد تر کرده در اوقات مذکوره بر معده نهند و برای تنقیهٔ معده از رطوبات حاصل دران و تقویت جرم معده و تقطیر آن این حب ست که

نسخه حب اهل حران

اهل حران ترکیب داده اند و بسیار عظیم النفع ست قبل طعام و بعد آن و با پرهیز و بدون پرهیز تناول او صالح ست سیما برائے کسے که در معدهٔ او رطوبات باشد و آن ضعیف القوة بود بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطگی سه درم کرویا نانخواه تخم کرفس زیرهٔ کرمانی انیسون هر یک دو درم نمک هندی یک و نیم درم صبر سقوطری خالص بچند همه ادویه زعفران یک درم و نیم همه را سائیده بآب برگ ترنج سرشته حبها بزرگ از نخود سازند و قبل طعام بوزن یک درم و ثلث بخورند و بران دو جرعه آب گرم بنوشند و اگر بعد طعام تناول نمایند شربت او نیم درم کنند و دائم قبل طعام و بعد او بخورند که منقی معده از رطوبات و مقوی آنست و این حب معروف بحب ذهب ست و این حب دیگر استفراغ معده از رطوبات و تقویت جرم ان امتحان آن

نسخه حب ذهب

نماید بگیرند زنجبیل قاقلهٔ صغار دار فلفل فلفل سفید قرنفل اسارون وج هر واحد یک درم هلیله سیاه ده درم مصطگی سه درم افسنتین رومی افتیمون جعده کمافیطوس فو موهر واحد یک نیم درم حضض هندی دو درم زعفران یک درم صبر سقوطری پانزده درم رب السوس سه درم همه را سائیده بشراب عفص لبسرشند و حب ساخته دو درم بخورند و اگر بعد طعام خورند شربت یک درم یا کمتر سازند و از انچه معالجهٔ معده رطب بدان سکنند چون مزاج و وقت تعالج باین ادویهٔ مذکوره متسع نباشد و مریض ضیق الصدر مجخ الاکتاف طویل الرقبه نبود اینست که در اول طعام ترب و نمک بخورند بعده خردل مضروب بزیت پس شوربا که دران شبت بسیار باشد بنوشند پس قدح عسل جوشانیده بنوشند پس بران بنیفکر رحدیث بنوشند و دائم آب گرم که دران تخم سرمق کوفته جوشانیده باشند بیاشامند و چون قے کردن خواهند پر بروغن بادام آلوده در حلق اندازند تا نقائے تام یابد و دران روز آب نباید نوشید و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک شربت سیب خوشبو بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و الا طعام خشک بخورند و بهتر آنست که چیزے از ماکول و مشروب تناول نکنند و روز دیگر ترب با نمک بجوشانند و آب او قدح بزرگ بگیرند و بران سکنجبین مثل او ریخته صبح بر نهار بنوشند و قے کنند و بعد فراغ ازان اندک گلاب خوشبو بیاشامند و تنقیهٔ معده بدانچه مقوی و معطر و جامع اجزاے آن باشد مثل گل سرخ و مصطگی و اقاقیا و کعک و آس و سیب خوشبو و مانند آن نمایند و غذاء او سه روز کبک و تیهو بریان با قلایاے محترقه لحم حمل یک ساله باشد و بران شراب خوشبو اندک بنوشند و اگر رطوبت متعسر باشد و این معالجه نفع نماید و بر و معده بسیار قوی باشد بعلاج قوی تر ازین پردازند و آن اینست که هفت روز مارالاصول بروغن بادام تلخ و معجون امروسیا بخورند و هر روز بست درم مارالاصول و دو و ثلث درم امروسیا بدهند بعد ازان این حب بخورند بگیرند جاوشیر سکبینج مقل جند بید ستر هر واحد یک درم و انچه ازان تر کردنی ست در آب گندنائے نبطی تر کنند تا بگداز دلیس ایارج فیقرا دو درم و تخم کرفس یک درم سوده آمیزند و حبها بقدر یک درم ساخته سه حب بخورند و بران آبے که دران انیسون جوشانیده باشند بنوشند که این در یک دفعه معده را جلا دهد و شرب مارالاصول تنها اصلاح جرم معده بارد و تحلیل رطوبات آن نماید و ابوعمران چون استفراغ علیل میکرد و بقیهٔ مواد در معدهٔ او میدانست هر روز دو و ثلث درم ایارج فیقرا میخورانید و در بعض اوقات تریاق کبیر قدری حسب مزاج میخورانید و ازان نفع بین ظاهر میشد و فصد صاحب این علت نشاید مگر آنکه بعض اعضای او چنان باشند که مذکور شد پس فصد برائے نفس آن عضو موافق طریق نمایند و برای این علت این شربت اهل حران ذکر کرده اند و بدان اصلاح سوء مزاج بارد مع ماده و

نسخه شربت اهل حران

غیر ماده میکردند بگیرند حنظلیا نائے تازهٔ خالص بست درم و صبر سقوطری چهل درم و سنای مکی و مویز طائفی منقی هر واحد بست درم و همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید مالیده صاف نموده سه چند عسل سفید داخل کرده بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد و هر روز سه ملعقه تا چهار ملعقه بحسب مزاج و قوت بخورند که آن رطوبات را بسهولت بر آرد و جرم معده را تقویت دهد و اجزای آن را جمع نماید و همه این علاج تمام میشود تا آنکه مزاج علیل و مزاج عضوی از اعضاے او متغیر نگردد و اگر مزاج عضوی متغیر شود حتی که ازین معالجه منع کند پس طبیب میان دو امر باشد یا آنکه ترکیب دوائی دهد که دران انچه استفراغ معده کند و انچه اصلاح مزاج آن عضو متغیر نماید جمع باشد و یا معالجهٔ معده ترک کند و اقبال باصلاح مزاج آن عضو نماید پس چون مزاج او اصلاح یابد و لصحت و اعتدال خود عود کند طبیب بمعالجهٔ معده اعاده نماید **گیلانی** بعد تحریر نسخهٔ حب افادیه و معجون اسود و جوارش مسهل نوشته که چون بدن

تنقیه یافت تقویت معده بقرص گل سکنجبین عسلی و یا گلقند عسلی و یا هلیله مربی و یا بشربت نعنع مع گلقند مقوی بهادیان و انیسون و برگ نعنع کنند و جوارشات و معجونات مقوی معده مثل جوارش عنبر و عود و کمونی و سفرجلی ممسک اگر بآن اسهال باشد و یا مسهل اگر باآن قبض طبع بود و شراب رقیق ریحانی و خائیدن مصطگی و عود و قلفل ایشان را نافع ست و غذا نخوداب و بعد تنقیه فراخ و قنابر و عصافیر باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیاشامند و بمضغ مصطگی و عود مداومت کنند و غذا العصافیر بریان نمایند و بعد از ... قول صاحب کامل که مسطور شد تمام و کمال نقل کرده

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی سوداوی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و جوع کلبی و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و حرقت معده و حرارت معده و عضلات ست بعد از نضج منضج سودا مسهل سودا دهند و پس از تنقیه تعدیل مزاج با شربه و اغذیه داد بان مناسبه که در علاج سوء مزاج بارد یابس ساذج معده و در مالیخولیای مراقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود در حمام مرطب مداومت کنند و بهر اسهال مطبوخ افتیمون بکار برند و بگوشت مرغ و نخوداب غذا سازند و درین نوع تنقیه بقی بسبب غلظ ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست لیکن اگر عادت قی باشد سکنجبین در آب شبت و ترب آمیخته نوشیدن و قی کردن صواب باشد و بعضے متاخرین می نویسند که اول فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون فواکهی علوی خان و حب لاجورد تنقیه معده کنند و باقی تدبیر انچه در مالیخولیا نوشته شد بعمل آرند شیخ میفرماید که اگر خلط موذی و منصب در معده سوداوی باشد طبیخ فوتنج بعسل و طبیخ افتیمون و لوذیه بری نافع ست و شب یانی و قلقدیس و مس سوخته بعسل سرشته بر فم معده نهادن سودمند و باید که هنگام صعوبت مرض اسفنج مبلول بسرکه گرم بر معده نهند صاحب حاوی و ترویج گوید که در سوء مزاج بارد مع ماده سوداوی تنقیه معده بقے و اسهال بدائے مخرج سودا باشد مثل حب افتیمون و مطبوخ آن ... و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند و ماء الجبن مع افتیمون نفع میکند و غذا نخوداب بمغز قرطم دهند و تقویت معده بسکنجبین سفرجلی و سفرجل مربی و اطریفلات و گلقند شکری و عسلی بانیسون یا بادیان و تسخین معده و تقویت آن بجوارش کمونی نمایند گیلانی می نویسد که سزاوارست تنقیه معده از سودا بقی اگر لطیف باشد بشراب نقاع یا آب شبت و سکنجبین یا بترب که در ان خربق خلانیده باشند و اگر غلیظ باشد باسهال از مطبوخ افتیمون و غاریقون یا حب افتیمون و سفوف مسهل سودا و ماء الجبن بعد ترطیب خلط بحمام معتدل و ریختن آب نیم گرم بر بدن و غذای ایشان مزوره زیرباج یا بچوزه مرغ یا متخذ باب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و اشربه غلیظه و محرقه دم مولد خلط سوداوی و از حرکت متعب بدنی و نفسانی واجب ست و بالجمله تعدیل مزاج بدانچه دران ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد

علاج امراض معده از ریاح

و آن وجع معده و نفخ معده و قراقر و جشاء و تثاوب و تمطی و فواق ست و بدانند که اسباب تولد ریح در معده و شکم دو چیز ست یکی تناول طعام و شراب مولد ریاح چون لوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اشیای بسیار رطب چون امرود و سیب و خیار و بادرنگ و خضرات و انواع بقول و خوردن طعام و شراب بے ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح ست دوم ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام هضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمع در شکم بعد مفارقت اجزای ناری غلظت یافته متحیل بریاح گردد و لبسیار باشد که بعد از ان طعام گرم ملطف خورده شود در رطوبت معده را تحلیل نتواند کرد و بدان سبب ریاح و بخارات تولد کند و گاه سبب تولد ریاح خلو معده از طعام باشد و این هنگامیست که رطوبت غلیظ در معده بود و در خلو طبیعت متوجه تحلیل آن رطوبت گردد و بخار و هواے فضای معده و امعا در حرکت آید و از ان ریاح و قراقر تولد کند و این نوع ریاح بخوردن طعام ساکن شود و اگرچه غذا قلیل باشد و گاه سبب تولد ریح امراض طحال و کثرت سودا باشد و در صاحبان مالیخولیای مراقی ریح بیشتر پیدا میشود و مثل این حال عارض میگردد و لهذا ایشان را ریاح بسیار ایذا میرساند چه سبب علت مراق در اکثر احوال سوء مزاج گرم معده باشد که رطوبات آنرا تحلیل نماید و بخار انگیز و سده در منافذ ریح افتد و بدان سبب آن ریح و افر نتواند که با معا فرود آید و بجانب معده بر گردد پس قدری از ان بسوے دماغ بر آید و بعضے ترش گشته بآروغ مندفع

گرد وخصوص که معده ضعیف باشد وفرق میان ریح سوداوی وآنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریح سوداوی غلیظ وطبع بادی قبض باشد وریح دیگر با تری دهان وزمی
پوست شکم واجابت طبع بود وچون دست بر شکم مالند قرار کند واحوال وتدبیرهای گذشته بر هر یک گواهی دهد بالجمله شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کشوث درآب برآورده گلقند
داخل کرده نیم گرم دهند وجوارش کمونی وغیرآن ادویهٔ کاسر ریاح نیز مفید بود وتنباکو در تحلیل ریاح معده ونشف رطوبت آن نافع ست وسبوس
گندم ونمک تکمید نمایند وتکمید ببرگ شبت نیز مفید بود وحب حلتیت برای تحلیل ریاح معده عجیب التاثیر ست واگر فائده نشود روغن بیدانجیر بقدر یکتوله
درعرق بادیان شش توله داخل کرده بنوشند واندکی گرم کرده بر معده طلا نمایند واگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد نضج مسهل بلغم تنقیه کنند وحب نارمشک استعمال
نمایند وباقی علاج از وجع معدهٔ ریحی ونفخ معده اخذ کنند واین حب هندی نیز دافع ریح معده است پوست هلیله زرد زرنجبیل نمک سیاه برنگ کابلی
نسیطرج حلتیت مساوی کوفته بیخته دو سه چند قند سیاه کهنه آمیخته حبها سازند وبقدر نه ماشه بآب نیم گرم صبح بخورند

علاج امراض معده از فساد غذا

وآن وجع معده وسوء هضم وهیضه ونفخ معده وجشاء وتهوع وغثیان وفواق وحرقت معده است اول بآب نیم گرم ونمک مکرر قی کنند بعد ازان
گلقند وسکنجبین را ممزوج نموده همراه گلاب بخورند وغذا آب نخنی دهند واگر ازین تدبیر فائده نشود سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه در گلقند آمیخته
همراه عرق بادیان بدهند یا روغن بیدانجیر یک توله درعرق بادیان آمیخته بنوشانند واگر تنقیه زیاده منظور باشد بعد نضج از منضج بلغم مسهل بلغم تنقیه نمایند وتکمید
بسبوس گندم ونمک مفید بود وباقی علاج در وجع معده وسوء هضم مسطور گردد

وجع معده

بسبب ورم معده یا سوء مزاج بلا ماده وخصوصاً حار لذاع ویا مع ماده وخصوص حارهٔ لذاعه باشد ویا تفرق اتصال بسبب ریح ممدد یا لاذع محرق ویا سوء مزاج
وتفرق اتصال هر دو چنانچه در اورام حاره میباشد وگاهی از قروح اکاله بود وظاهر ست که سبب حصول وجع در هر موضع یا سوء مزاج ست یا تفرق اتصال یا
اجتماع این هر دو امر چنانچه در اورام بود وسوء مزاج موجع گاه ساذج بود وگاهی مادی وهرچونکه باشد احداث آن وجع را یا بالذات باشد ویا بالعرض بسبب
تفرق اتصال وماده موجعه یا ذی قوام بود مثل اخلاط ویا غیر ذی قوام مثل ریح وتفرق اتصال موجع یا با تقیح باشد مانند آنکه با وی قرحهٔ اکاله بود ویا بدون آن وسوء
مزاج ساذج موجع بالذات حار یا بارد ست ویابس بالعرض بسبب تفرق اتصال بود واز سوء مزاج رطب وجع حادث نمیشود وایجاع حار قوی تر از بارد باشد
زیراکه آن اقوای فاعلتین ست وچون لذاع باشد ایجاع او شدید تر بود برآنکه درین حالت با وجود بودن او موجع بالذات موجع بالعرض نیز بر لذع موجب تفرق
اتصال نیز میباشد واما سوء مزاج مادی جمیع اقسام او موجع ست لیکن ایجاع بالذات بحرارت بود وبرودت بسیار اندک باشد مگر آنکه ایجاع آن بالعرض
بود چنانچه مادهٔ شدید الحموضت موجب تقطیع ولذع شدید گردد ووجع تابع تفرق اتصال مشتد شود نه بسبب برودت اما ایجاع سوء مزاج مادی بحرارت بسیار
شدید میباشد واگرچه آن بالذات تنها باشد واگر معه لذع لذاع محرق باشد بلاشک وجع آن شدید تر باشد بالجمله در معده بیشتر مادی میباشد وساذج
کمتر افتد لهذا بعضی اطبا مثل طبری سوء مزاج ساذج را از اسباب وجع شمرده اند واز آنکه مادهٔ صفرا وسودا لذاع ست وجع معده در اکثر ازینها افتد وباشد
که از دیگر خلط نیز افتد زیراکه هر خلط ردی که در معده جمع شود ممکن ست که بکیفیت موذی یا کمیت ناطبیعی درد پیدا کند لیکن از بلغم بسبب لینت او
کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا آن صفرا مخلوط بود وخون نیز باعث وجع معده نمیگردد مگر آنکه ورم در معده پیدا کند **وبعضی** کسان را وجع معده وقت
خوردن طعام عارض می شود وبعد هضم ساکن می گردد وحدوثش از جهت طعام بسبب حموضت یا حرارت یا حرافت وغیر آن نباشد بلکه حدوثش
از جهت معده بنا بر رطوبات فاسده یا ریاح یا اورام یا قروح در معده میباشد واکثر این کسان اصحاب سودا واصحاب مالیخولیای مراقی می باشند
که معدهٔ آنها ضعیف شده باشد **وبعضی مردم** مراقی را وجع در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت هشتم ودهم ونه واز دهم عارض می گردد پس بعضی را
از ایشان تا قی چیزی ترش مثل سرکه که از ان زمین بجوشد حادث نشود وجع ساکن نگردد وآن چیز ترش اکثر سودا وگاهی بلغم ترش وگاهی

سودا و صفرای مرکب میباشد که در قعر معدہ تمکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بران طعام بدان مادہ مختلط شود و مطفو گردد
و فم معدہ بسبب شدت حس خود از حدت مادہ متاذی شود و طبیعت آن را بقی دفع کند و بعضے را از انہا وجع نزول طعام ساکن میشود و نہ بقی
و ازین ہر دو فریق در بعضے وجع مدت طویل باقی میماند و بقی و نزول طعام ساکن نمی شود مگر بعد مدتے و این صعب باشد و **بعضے** کسان باشند
که در معدہ ایشان وجع یا حرقت شدید وقت گرسنگی حادث می شود و چون غذا خورند ساکن می گردد و **سبب** اول یعنی آنانکه عارض میشود
ایشان را وجع بعد خوردن طعام انصباب سودا از طحال بسوی معدہ است **وسبب** ثانی یعنی آنانکه عارض میگردد ایشان را وجع بر گرسنگی
انصباب صفرا است سوی آن از کبد **وگاہے** وجع قوی در معدہ از ریح میباشد و اسباب تولد ریح در علاج امراض معدہ ریحی مسطور
شد **وگاہے** در معدہ از سقطہ بران یا ضربہ که بران واقع شود و یا از ضعف آن عارض میگردد **وبعضے** کسان را شدت حس معدہ آنہا و
اتفاق انصباب خلط مراری بسوے آن سبب وجع عظیم میگردد که گاہی غشی حادث میکند **وگاہی** از شرب آب سرد خصوصا بر خلو معدہ وجع با قلق
و فریاد حادث میشود بسبب تکثیف و قبض و جمع اجزای معدہ و ایذای آن بکیفیت آب خاصتہً که معدہ قوی الحس یا ضعیف باشد **وگاہی**
دفعتہً ہلاک میگرداند بنا بر تادیہ وجع بسوی قلب **وگاہے** وجع مخدر میگردد و قولنج حادث میکند و کسے را که وجع معدہ طول کند در ان خوف ورم
معدہ است و در حوالی منذر باختناق رحم باشد و وجع فم معدہ در حوالی بسیار میباشد **وبقراط** در کتاب موت سریع گفتہ که چون در وجع معدہ بر پای
راست چیزے شبیہ بنفاخہ خش ظاہر شود صاحب او در روز بست و ہفتم ہلاک گردد و ہر گاہ این ہم میرسد و او را اشتہاے اشیاے خیرین میشود و آنرا
وجع شکم باشد و در ابروی او آثار و بثور سیاہ شبیہ بباقلا ظاہر گردد و بعد ازان قرحہ شود و تا روز دوم یا زیادہ ازان سبات عارض گردد ہلاک شود
این انسان را سبات و کثرت نوم در ابتداے مرض روی نماید **وگاہے** مجتمع میشود در معدہ مواد مختلفہ بنا بر آلام که آن را بہم رسد لیکن اختلاف
این مواد و کثرت آن گاہ ورم از جہت المی آرد پس ہر گاہ مادہ موذی و رطوبت غلیظ جمع گردد وجع حادث شود و کذلک اگر معدہ چیزی ازین
اخلاط مختلفہ تشرب کند ازان الم شدید حادث گردد و سردی و ستی باد در وجع معدہ روی ست **وطبری** گوید که گاہی بمعدہ درد حادث میشود
بغیر فساد طعام و نہ تہوع و نہ قذف بود بنوعی که صاحب او خیال میکند که گویا معدہ او می پیچد یا میفشرد و این علت غریب ست و سببش از نزول خلط
حاد در عصبہ نازل از راس بسوی معدہ میباشد **طریق تشخیص** اسباب وجع معدہ باید که اولاً از مریض بپرسند که درد ہر وقت می ماند یا گاہ میباشد
وگاہے نہ اگر ہر وقت بگوید اول حال کیفیت تناول طعام و کمیت آن بپرسند اگر خوردن طعام موذی کثیر الکمیت یا ردی الکیفیت حار حریف
لاذع یا حامض بیان کند سببش غذاے موذی معدہ باشد و اگر خوردن غذای نفاخ بگوید و بانتفاخ و تمدد شکم و شراسیف و جشاء و فواق و قراقر باشد
و ایضاً بعد استقرار طعام در قعر معدہ یا بعد غذاے منفخ در جانب چپ بالای طحال در خیر و از غمز آن موضع قراقر شود سببش ریاح باشد و الا
علامات سوء مزاج ساذج و مادی که مسطور شد دریافت نمایند پس علامت ہر نوع سوء مزاج که مدرک گردد سببش ہمان نوع سوء مزاج باشد
و ایضاً ہر گاہ نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال لذع و التہاب معدہ نیز بپرسند اگر اقرار آن ہر دو کند سببش خلط حار تلخ یا شور باشد و اگر اقرار
صرف لذع بدون التہاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار ورم و قرحہ که مذکور گردد یافتہ شود سببش ہمان باشد و اگر با وجود درد ضعف
در ہضم و فساد غذا دریافت گردد و ہیجان وجع بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علامات سوء مزاج باشد سببش ضعف معدہ باشد و اگر ہیچ
یکے ازین علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معدہ جید بود و بہر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب سودا برای شہوت طعام ایذا یابد سببش قوت
حس معدہ باشد **واگر** گوید که وقت خوردن طعام درد میشود پس وقت سکون درد بپرسند اگر گوید که بعد ہضم غذا ساکن میگردد پس اگر آثار اجتماع رطوبات فاسد
در معدہ یا علامات ریاح یا اورام یا قروح یافتہ شود سببش ہمان باشد و الا سببش ضعف معدہ باشد **واگر** گوید که وقت ہضم طعام درد میشود و بعد قی ترش ساکن
میگردد و با آن ہضم روی بود سببش در اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال ماؤف بود و الا خلط سودا و صفرای مرکب و یا بلغم حامض باشد **واگر** مریض بیان کند که
درد ہنگام خلو معدہ میشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد درین صورت حال سوزش فم معدہ در حالت خلو معدہ از طعام بپرسند اگر اقرار آن کند پس اگر با آن
تلخی دہن و خروج صفرا بقی و انتفاخ از ترشی و دیگر علامات صفرا یافتہ شود سببش انصباب صفرا از جگر بر معدہ باشد و درینصورت اگر درد مائل بجانب راست باشد

برمشارکت غشای مجلل کبد دلالت کند واگر آثار سودا مدرک گردد سبب انصباب سودای ترش از طحال بر فم معده باشد والا سببش غلبهٔ ریاح درحالت خلو معده باشد وآنجاکه تقدم ضربه وسقطه بر معده معلوم گردد سببش همان باشد

علاج کلی وجع معده

چون معده عضو شارک ومحل طبخ غذاست وآفت وی سرایت با عضاے دیگر می نماید و موجب بلیات میگردد در علاج درد آن تهمل وتساهل روا نداند کہ بسبب مشارکت دل وجگر موجب ہلاکت می گردد وچون مفرط ومزمن شود ورم در معده پیدا نماید ومحجمهٔ ناری واسع بر شکم مستوی از ہر جانب بالای سره نهادن وسکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام درد معده از مجربات ست وبقول جالینوس پوست سنگدان خروس بالخاصیه تسکین درد میکند واسهال در درد معده بلکه درد شکم را قلع می نماید مگر قروح وورم را گویند که طلای خاکستر بزرالبنج ودارچینی وزنجبیل با عسل بر معده در انواع درد معده اثر تمام دارد وکذا جدوار اصیل دو دانگ سائیده در جلاب گرم چند روز نوشیدن واز علاجات او استفراغ بدن بحقنه ہای موافقه بعد وقوف بر مزاج علیل و مقدار اوست وحقنه لین باشد نه قوی واصلاح غذا واختیار افضل آن حتی الامکان وتخفیف آن بعد ازان معالجهٔ الم حسب سبب نمایند وبدانچه مسکن وجع باشد ضماد کنند مثلا زعفران سه درم زوفای رطب دو درم سائیده در قیروطی که از روغن سفرجل ساخته باشند آمیخته بر معده ضماد سازند وتوریق معده بروغن سفرجل تنها مزیل وجع ست وگویند که اگر در وجع معده امر صعب گردد بر محل معده اسفنج مبلول بسرکهٔ گرم نهند وبلغ بندقه اسرب برای وجع مزمن مجرب نوشته وکذا تعلیق مرجان در گردن وکذا شرب وتعلیق کهربا نافع وجع معده است وتعلیق سنگ یشم وامساک او در دهن برای وجع معده مجرب سویدی ست وفی خبر خیر البشر الصلوٰة تشفی من وجع البطن مطلقا

علاج درد معده از ریاح

هرچه در علاج امراض معده از ریاح مسطور شد استعمال نمایند وجوارشات کاسر ریاح مثل کمونی وفودنجی وفنداد یقون ومانند آن تنها یا بشیرهٔ بادیان تا تمام وگلقند چار توله وگلاب نیم پاؤ نیم گرم بدهند وکمادات محلله نافع ست ومصطکی دانه هیل هر واحد یک نیم ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته ویا هلیلهٔ مربی آمیخته بخورند وگلقند در عرق هیل پنج توله حل کرده بنوشند ویا زیرهٔ سیاه یک نیم ماشه سوده بگلقند آمیخته بخورند ومصطکی سه ماشه سوده بروغن بابونه یک توله آمیخته نیم گرم بر معده مالیدن فی الفور تسکین درد می نماید وپودینه وکندر ومصطکی وزیره خائیدن وآب آن فرو بردن ریاح معده آروغ دفع کند وکذا مصطکی در برگ تنبول بجاے فوفل خورانیدن یا مصطکی نیم درم سوده بگلقند ده درم سرشته بخورند وبا رازیانه دو درم صعتر فارسی جوشانیده صاف نموده بنوشند واگر بزرالبنج سوخته برابر آن زنجبیل ودو وزن آن دارچینی گرفته سائیده بعسل سرشته بقدر یک درم بلیسانند دردفع درد معدهٔ ریحی وبارد مجرب بلا تخلف ست وحب نکار وسفوف نمک نیز درین باب مجرب مؤلف وسفوف نانخواه وحب هندی وحب حلتیت وعرق پان وبستن نان ماش ومعجون بزور وحب باوگوله ومعجون کاسر ریاح ومعجون قولنج نیز مفید واین سفوف درین باب مجرب زراوند مدحرج تخم سداب نانخواه تخم شبت پودینهٔ خشک جند بیدستر کوفته بیخته بقدر حاجت استعمال نمایند وآنجاکه باوجود برودت ریح معده طبع قبض بود از سکبینج وصبر ومقل وغاریقون مساوی حبوب ساخته دو درم باب گرم بدهند که مجرب است وکذا دوای عصارهٔ ریوند وحب نار مشک وحب مبارک وسفوف سنا مجرب وخیربوا در گلاب جوشانیده نافع وکذا انیسون بگلقند یا عسل وکذا مصطکی بعسل معمول است وحلتیت چار حبه در پنبه نهاده بر آتش بریان کرده بدهند واز مغز تخم معصفر یک توله در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیم گرم نوشیدن نافع است ودیگر کاسرات ریاح مثل عنبر وجدوار وموميائی ودار شیشعان واذخر وزرنباد ودارچینی وساذج هندی وهیل استعمال کنند ونهادن محجمهٔ ناری واسع بر ره الساعت است وبادیان بادرنجبویه نانخواه هریک هفت ماشه گلقند دو توله جوشانیده صاف نموده نوشیدن برای ریح غلیظ محتبس در طبقات معده وقولنج نافع است **وانجب** که مادهٔ ریحی غلیظ تر باشد اول بهر تنقیه حقنه بعمل آرند یا مسهل بلغم و

حب سکبینج که مذکور شد بدہند بعد ازان اشربهٔ محلله بکار برند زیرا که درین حالت اگر بے تنقیه چیزی مسخن ومحلل دہند ماده را حرکت دہد و ریح زیاده
کند ومکوئی کبیر بعرق تنبول یا عرق نانخواه یا عرق حیات استعمال نمایند ونمک سلیمانی فائده معتد بهی کند واگر بعد قی بآب ونمک درد لطرف امعا آید و
شدت کند سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه کوفته بیخته در گلقند دو توله آمیخته همراه عرق بادیان بدہند وروغن بیدانجیر بمالند اگر فائده نشود روز
دیگر مسہل از عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقے پرسیاوشان کاسنی بادیان بیخ بادیان سنای مکی جوشانیده مغز فلوس گلقند شکر سرخ داخل
کرده روغن خرمع آمیخته دہند وبجای آب عرق عنب الثعلب ونخوداب بدہند روز دیگر شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کشوث ہریک پنج ماشه در
عرق بادیان برآورده گلقند شربت دینار داخل کرده بنوشند واین نطول نمایند گل ٹیسو برگ شبت ہریک پاؤ سیر تخم خربزه تخم شبت تخم معصفر وآب
بست آثار جوشانیده نطول نمایند وثفل بر بندند بالجمله درین نوع ریاضت ہنگام خلو معده نیز مفید شناسند وہرچه در علاج وجع بارد معده باید
بکار برند و درد معده که در خلو شکم بسبب غلبهٔ ریاح افتد تدبیرش نیز تنقیهٔ رطوبات غلیظ وتقویت معده است **وآنچه** که از کثرت سودا
وامراض طحال ریاح متولد گردد وبدان سبب درد معده ونفخ وجشای حامض وکثرت قراقر عارض شود وبراز سیاه وطبع قبض باشد تدبیرش تکمید بسبر که
کہ اندران سعده وسداب وبابونه وشبت ومرزنجوش وحب الغار ودوقو وتخم کرفس جوشانیده باشند وتنقیهٔ سودا بمسہل آن وفصد اسیلم وباسلیق از دست
چپ وتقویت معده است وقرص انیسون وقرص فنیتن ومعجون اذخر براے درد معده که از پس طعام بهم رسد نیز مجرب ست **والیضاً** بیخ بادیان انیسون
گل بنفشه مویز منقے گل سرخ جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن واز سبوس گندم ونمک وبادیان وتخم خربزه وآرد باجره وتخم شبت وگل سرخ کوفته
در صره بسته نیم گرم تکمید بر موضع درد کردن درد معده را که با طعام لازم بود مفید ست وبرای درد ونفخ نزد پہلوی چپ براز طحال تخم کاسنی شش
ماشه بادیان گل سرخ ہریک چہار ماشه جوشانیده گلقند دو توله خاکشی چہار ماشه داخل کرده دہند وجہت درد لطرف کبد بجاے گلقند شربت
دینار دو توله کنند وگل سرخ عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان ہریک چہار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی ہریک شش ماشه سناے مکی
ہفت ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای وجع که با آن لطرف چپ غلطیدن وخواب کردن دشوار باشد نافع ست
واگر ریاح مراقی محدث درد گردد وبعد طعام یا در شب وجع عارض شود ودیگر عوارض مراق موجود باشد آن را ماء الجبن وحبوب مخرج سودا انجاح
میرساند ومجمه ناری بر مراق وناف نهادن نیز فائده می کند وبرای درد معده باصداع انتقالی مصطکے یک ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند بالایش
عرق بادیان بنوشند وروغن بابونه بموضع درد مالش کنند ویا جوارش کمونی ہفت ماشه بخورند بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق
بادیان ہریک پنج توله گلاب چہار توله شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند گاہے شیره بادیان می افزایند مصطکے بادیان یک یک
ماشه سوده بگلقند یک توله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن وبالایش عرقیات مذکوره بدون شربت نوشیدن نیز براے درد معده با نفخ شکم نافع
است وبراے درد ونفخ وعدم اشتها وضعف ہاضمه مصطکے عود ہریک نیم ماشه سوده بگلقند توله سرشته بخورند وعرق عنب الثعلب ہفت توله
بنوشند وبراے درد بس شکم عنب الثعلب شش ماشه مویز منقے ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشند **والیضاً** برای درد
تمام شکم سناے مکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی یک نیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند ودوم روز آلوے بخارا ہفت دانه
تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق شاہتره وگلاب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دہند واگر درد با سوزش بول بود شیره خارخسک شیرهٔ
زیرهٔ سفید شیرهٔ تخم خربزه عرق بادیان ده توله گلقند بدہند وبادیان وگلقند سرشته با شیرهٔ کاسنی شش ماشه وعرق مکوه ده توله شربت انار دو توله نیز درد معده
مراقیین را مفید ومغز نان خمیری خشکار نعناع سبز ہریک دو توله مصطکے سه ماشه زعفران یک ماشه همه را سائیده تا مثل مراہم گردد بر پارچه
گذاشته بر معده نهادن در دفع ریاح ودرد معده وغثیان وتہوع مجرب است وبراے درد معدهٔ مزمن مراقی وگوله شکم جوارش عود شیرین
ہفت ماشه شیرهٔ تخم کشوث چہار ماشه شربت انار شیرین دو توله دہند واگر فائده نشود آب گھیکوار آب لیمو آب ادرک آب پودینه شہد ہریک
دو توله در ظرف آبگینه شمس نموده بلیسند وازنانخواه زنجبیل زیرهٔ کرمانی ہریک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل سیاه نمک لاہوری حلتیت
طیب ہریک چہار ماشه حبها ساخته بخورند وچون بعد طعام ریاح موجب تکلیف دہد جوارش مصطکے جوارش عود شیرین جدوار دو سرخ سوده

ممزوج نمودہ بخورند و عرق گاؤزبان گلاب پنج پنج تولہ بنوشند باز قرص گل صغیر چہار ماشہ با طبیخ عنب الثعلب چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ اصل السوس چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ شربت بزوری دو تولہ باز شربت دینار عوض شربت بزوری نمائید و حب ہندی حلتیت نمک اندرانی تترکیب زنجبیل آب سہجنہ نیز نافع بود و اگر صلابت بطرف جگر گردد مسہل دہند اگر عمل خوب نشود چہارم روز قرص گل صغیر چہار ماشہ بگلقند یک تولہ سرشتہ بخورند بالایش شیرۂ بادیان شیرۂ عنب الثعلب ہریک چہار ماشہ نبات یک تولہ بدہند و آب عنب الثعلب مغز فلوس خیار شنبر نمودہ برگ بید انجیر بالاے آن بندند **ایضاً** اگر در شکم باشد و شل گولہ گردد اول گلقند در عرقیات مالیدہ دو سہ روز دہند بعدہ عنب الثعلب گل سرخ ہریک ہفت ماشہ گل بنفشہ بیخ کاسنی پرسیاوشان ہریک پنج ماشہ اصل السوس چہار ماشہ شب در آب تر نمودہ صبح مالیدہ صاف کردہ گلقند مالیدہ باز صاف نمودہ دہند **ایضاً** اگر در تپ دور و از انیسون بادیان تخم کرفس وغیرہ قبض شود و از افزودن سناے مکی احتراق و سوء نفس بہم رسد و مشرف بسرسام گردد فصد نمایند **ایضاً** اگر در فم معدہ درد بود و ہنگام آروغ آواز طنین در گوش آید و مسہل ہم گرفتہ باشد و اول درد در اضلاع بود بعدہ بمعدہ آید و در زانو ہم باشد بداند کہ از مرض مراق ست شیرۂ بادیان **شش** ماشہ در آب برآوردہ گلقند مالیدہ صاف کردہ وادن مفید بود و اگر قبض بسیار باشد کلونجی وقت شام ہمراہ آب تازہ بخورند **ذکر ادویہ مرکبہ یونانیہ** کہ در وجع معدۂ ریحی مستعمل ست **جوارش کمونی کبیر** معمول حکیم علوی خان از براے سردی معدہ و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتلائی و شہوت کلبی و قولنج ریحی و استسقاے طبلی و سردی انثیین و تمدد ریحی و تپہاے بلغمی و سوداوی زیرۂ سیاہ مدبر بریان نیم رطل فلفل سیاہ دو تولہ دہ ماشہ برگ سداب در سایہ خشک کردہ سلیخہ سیاہ دارچینی قرنفہ حب بلسان مصطگی رومی سنبل الطیب ہر واحد یک درم بورۂ ارمنی دو و نیم درم کوفتہ بیختہ عسل مصفی سہ چند ادویہ بقوام آوردہ اول بورہ داخل کردہ بر ہم زنند پس ادویہ دیگر آمیزند شربت یک مثقال **جوارش کمونی اکبر** تالیف شاہ ارزانی مقوی معدہ و قلب و دماغ و ملین شکم و اوامت آن مفید درد معدہ و قولنج و دوری دارچینی بورۂ سرخ ہریک پنج درم فلفل سفید فلفل سیاہ ہریک ہفت درم سداب خشک پانزدہ درم زنجبیل مربی چہل درم زیرۂ کرمانی مدبر پنجاہ درم ہلیلہ مربی از تخم پاک کردہ شصت درم گلقند صد درم مربیات و گلقند را بکوبند تا ہمچون معجون شود ادویۂ دیگر کوفتہ بیختہ بآن بسرشند و اگر قوام نرم خواہند قند سفید عسل سفید بالمناصفہ بقوام آوردہ اضافہ نمایند شربت از چہار درم تا شش درم راقم گاہی زنجبیل و ہلیلہ سادہ یعنے غیر مربی گرفتہ و ترید موصوف ہموزن ہلیلہ افزودہ و در شہد سہ وزن ادویہ معجون ساختہ وانفع یافتہ **جوارش کمونی مسہل** معمول در درد معدہ و ملین طبع و مزیل نفخ و قولنج و مداومت این در ازالۂ اوجاع معدہ و قولنج دوری بمقداری کہ ہر روز یک مرتبہ اجابت بفراغت آید مع پرہیز از بقولات و اشیاے مولد ریاح تجربہ رسیدہ سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخہ حب بلسان ہریک دو مثقال روغن بادام چہار مثقال بورۂ ارمنی دہ درم فلفل سیاہ سی درم برگ سداب زنجبیل ہریک چہل درم زیرۂ مدبر صد درم ترید سفید خراشیدہ مجوف ہموزن ادویہ عسل سہ چند جملہ ادویہ عسل را بعرق بادیان قوام نمودہ ادویہ کوفتہ بیختہ ضم کنند خوراک از یک تولہ تا یک نیم تولہ براے قوی مزاج مجوز ست **جوارش پودینہ** نافع درد ریحی معدہ برگ پودینہ خشک **شش** درم زنجبیل نانخواہ زیرۂ سیاہ ہریک سہ درم دانۂ الائچی کلان بادیان فلفل گرد ہر واحد دو درم قند سہ چند **جوارش فنداديقون** براے درد معدہ و پشت و ضعف معدہ کہ بسبب سردی آن تولید ریاح در آن بسیار باشد و ضعف جگر بارد و استسقاے طبلی نافع زنجبیل سنبل الطیب ہریک سہ درم مصطگی رومی نانخواہ انیسون ہریک دو درم تخم کرفس پودینہ خشک ہریک دو نیم درم سلیخہ زیرۂ سیاہ مدبر حب بلسان عاقرقرحا ہریک یک درم ساذج ہندی نیم درم کوفتہ بیختہ بعسل مصفی بسرشند خوراک یک مثقال **حب تنکار** براے درد معدہ و گرانی شکم و آوردن اشتہا معمول ہست تنکار دو درم بزرالبنج دو نیم درم فلفل سیاہ دوازدہ درم صبر سقوطری شانزدہ درم کوفتہ در آب گھیکوار کھرل کردہ حبہا بقدر نخود بندند جہت تحلیل ریح و مواد دو سہ حب بدہند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیادہ دہند مداومت این حب ریح را بالکل تحلیل می نماید و کلانی شکم دور می کند **حب مبارک** دافع درد شکم و رافع قبض و جہت کسی کہ از مسہل متنفر باشد و براے تدارک قصور عمل مسہلات معمول اخراج مواد

غلیظ کثیر بسہولت کند قرنفل دو ماشہ بادیان انیسون ہریک سہ ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ پوست ہلیلۂ زرد کشمش سبز تازہ ہریک یک تولہ
برگ سناے چیدہ ترنجبین گلقند ہریک دو تولہ اجزای کوفتنی را کوفتہ بیختہ با کشمش و گلقند باز بکوبند تا حب توان بست جہت قبض دائم
استعمال نہ ماشہ تا یک تولہ و جہت اسہال دو تولہ معمول است وگاہی تربد موصوف شش ماشہ و زنجبیل دو ماشہ افزودہ مے شود
حب جالینوس کہ دافع درد و سردی معدہ و اخلاط فاسدہ از معدہ است و اسہال می آرد و در ہر وقت می توان خورد گل سرخ سہ
درم مصطکی چہار درم صبر ہفت درم تربد سفید دہ درم کوفتہ بیختہ بآب جہا برابر نخود سازند و پانزدہ حب بآب گرم وقت خواب بدہند
حب حلتیت نافع درد معدہ و ہاضم زنجبیل بزرالبنج سوختہ ہریک دو درم فلفل دار فلفل تنکار ہر واحد یک درم نمک سیاہ نمک لاہوری
ہریک سہ درم حلتیت ربع درم بقدر بندق حب سازند و ہر روز یکے خورند **حب نارمشک** کہ مسہل و سریع الاثر است و جہت
تحلیل ریاح و تقویت معدہ و رفع قولنج و مغص بلغمی و درد معدہ کہ از قبض باشد نہایت مجرب است زنجبیل قرنفل دار فلفل دارچینی فلفل سیاہ
نارمشک مصطکی ہریک پنج ماشہ سقمونیا قند سفید ہریک ہفت مثقال کوفتہ بیختہ حب سازند بقدر نخود و جہت حل قولنج نیم مثقال بخورند **ضماد** نافع درد
معدہ و قولنج ریحی **خسہ** تخم بید انجیر نمک سنگ میدہ چوب ہریک یک تولہ انگوزہ نیم تولہ آرد گندم نیم پاو ادویہ سائیدہ بآرد آمیختہ در آب سرشتہ
نان از یکطرف بپزند و از طرف خام بر موضع درد بر بندند **نوع دیگر** کہ در اوجاع ریحی شکم معمول مولف ست زنجبیل تخم شبت نانخواہ دارشیشعان برج زیرۂ
سیاہ تخم کرفس نمک سیاہ ہریک دو درم حلتیت یک درم آرد ماش سیاہ پاؤ آثار بدستور نان پختہ از طرف خام بروغن بید انجیر چرب کردہ نیم گرم
بہ بندند **دوای عصارۂ ریوند** معمول در اوجاع شکم و مخرج اخلاط فاسدۂ معدہ و جگر و سائر اعضا آب سائی و ہیضۂ محتبس و استسقا و یرقان
را بسیار مفید و اکثر امراض بارد و رطب دماغ و سینہ و ریہ و مفاصل وغیرہ را نافع ست عصارۂ ریوند تربد موصوف ہریک یک درم گل سرخ چہار درم
زنجبیل مصطکی ہریک نیم درم شیرخشت ترنجبین ہریک شش درم شربتی از یک درم تا سہ درم با بدرقۂ مناسب و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب
نیست **روغن محلل** چون بر معدہ بمالند تحلیل درد و نفخ کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظ می نماید و مجرب است سنبل الطیب دارشیشعان بابونہ برگ
سداب تخم شبت شونیز مصطکی ہریک یک تولہ زیرۂ کرمانی دو تولہ کوفتہ در یک آثار آب بجوشانند ہرگاہ چہارم حصہ ماند برابر آن آب شبت سبز
و روغن بید انجیر و روغن بابونہ ہریک چہار تولہ داخل کردہ جوش دہند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کردہ عنبر اشہب در ان حل نمودہ
نگاہ دارند وقت حاجت قدرے گرفتہ نیم گرم بمالند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدرے جند بیدستر حل نمایند **سفوف
نانخواہ** کہ برائے ریح و درد معدہ و سپرز و تقویت ہضم مجرب ست نانخواہ تخم کرفس مساوی قند بہچند ہر دو کوفتہ بیختہ دو درم بخورند **سفوف
انار دانہ** مفید درد شکم بادیان زنجبیل ہلیلہ زرد نمک سیاہ ہریک نیم تولہ سناے مکی انار دانہ ہریک یک تولہ کوفتہ بیختہ نہ ماشہ ہر روز
بخورند **سفوف سنا** لاثق شتا معمول جہت اخراج اخلاط ثلاثہ و درد شکم و قولنج و قاتل کرم سنای مکی زنجبیل پوست ہلیلۂ زرد نمک سیاہ
برابر کوفتہ بیختہ از ہفت ماشہ تا یک تولہ بآب گرم دہند و با طفال موافق سن ایشان بدہند **نوع دیگر** جہت رفع درد معدہ و برائے
تقویت آن مجرب استاد مرحوم است سنای مکی پنج تولہ مغز بادام یک تولہ مصطکی یک نیم تولہ دانہ ہیل نہ ماشہ نبات ہشت تولہ سائیدہ
یک تولہ وقت خواب بآب گرم بخورند **سفوف نمک** تالیف مولف برائے رفع درد و نفخ معدہ و اعانت ہضم و اشتہا عوض نمک سلیمانی
باستعمال می آید نمک لاہوری نوشادر فلفل سیاہ ہریک یک تولہ دار فلفل شش ماشہ نمک سیاہ سہاگہ بریان ہریک چہار ماشہ انگوزہ بریان
دو ماشہ کوفتہ بیختہ بدارند و بقدر دو ماشہ بخورند **ضماد** کہ در دفع ریاح و درد معدہ و رفع غثیان و تہوع مجرب است مغز نان خشکار پودینہ سبز
ہریک دو تولہ مصطکی سہ ماشہ زعفران یک ماشہ ہمہ را بسایند مثل مرہم شود پس بر پارچہ گذاشتہ بر معدہ گذارند **عرق تنبول** کہ جہت
درد معدہ و قولنج ریحی و ریح البواسیر و وجع مفاصل بارد مجرب قرفہ دارچینی قرنفل بسباسہ جوزبوا بادیان دانہ ہیل زیرہ سیاہ نانخواہ پودینۂ
خشک ہریک شانزدہ درم مشک یک درم ہلیلۂ کابلی بلیلہ املہ شیطرج بورنیدان ہریک سہ درم ریوند چینی فلفل دار فلفل زرنباد تخم کرفس
سلیخہ مصطکی ہر واحد ہفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من تبریزی آب باران سہ من تبریزی بدستور عرق کشند پنج آثار

انگوزہ

نوع دیگر نافع درد معدہ و ریاح آن و ہاضم و مشہی و معمول قدسی نقل گاوزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینہ دارچینی گل سرخ خولنجان ہریک پانزدہ مثقال نانخواہ نیم رطل برگ تنبول زرد صد عدد درج خراسانی ساذج ہندی ہریک ہشت مثقال گلاب چہار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چہار تولہ **نوع دیگر** بہمنافع مذکور برگ تنبول پختہ برگ پودینہ گل گاوزبان ہریک پاؤ آثار دانہ ہیل دارچینی نانخواہ صعتر قرنفل خولنجان زنجبیل ہریک نیم پاو گلاب چہار شیشہ آب باران سہ شیشہ مشک دو ماشہ جوزبوا پنج ماشہ زعفران ہفت ماشہ شربتی ہفت تولہ با جوارش کمونی کبیر وغیرآن **عرق حیات** کہ در وجع معدہ ریحی معمول حکیم اجمل خان ست برگ سنا سیزدہ و نیم تولہ صعتر نانخواہ دارفلفل فلفل گرد سنبل الطیب بادیان الائچی کلان ہریک نہ تولہ ریوند خطائی خولنجان زیرہ سیاہ ہریک چہار و نیم تولہ درج ترکی زرنباد تخم کرفس برنگ کابلی ہریک ہفت تولہ بدستور عرق کشند شربتے از ہفت تولہ تا نہ تولہ باشد **عرق نانخواہ** از حکیم ثناء اللہ صاحب کہ در اوجاع ریحی معدہ دائما معمول ست نانخواہ نیم آثار خولنجان زرنب زرنباد ہریک پاؤ آثار گلاب سہ شیشہ بدستور عرق کشند شربتی از سہ تولہ تا شش تولہ **عرق دارچینی** محلل ریاح و مقوی معدہ و باہ و مفید زحیر از مجربات استاد مرحوم دارچینی چہار دام قرنفل نانخواہ انیسون بادیان ہر واحد دو دام گل بابونہ تخم کرفس ہریک یک دام مشک یک مثقال زعفران دو مثقال شب در چہار آثار آب ترکردہ صبح مشک و زعفران برو ہن نیم بستہ بقدر دو آثار عرق کشند **ضماد** نافع درد معدہ کنجد سیاہ نانخواہ پوست ہلیلہ زرد نمک شور سائیدہ بسرکہ آمیختہ در پارچہ بستہ نیم گرم تکمید کنند **ایضاً** جہت تسکین درد معدہ وامعاء جگر و گردہ و سپرز و جمیع اعضا نافع و سریع العمل و قولنج را بغایت مفید بابونہ گل سرخ حلبہ تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جملہ یا ہرچہ بہم رسد بجوشانند و در مثانہ گاو اندختہ تکمید کنند و اگر اسفنج یابند بدین آب ترکردہ بر عضو نہند قوی تر باشد **ایضاً** کہ در تحلیل ریاح معدہ و وجع آن بغایت مفید است کہ گاو دران از ان پارچہ می شویند زنجبیل نانخواہ نمک سیاہ زیرہ سیاہ افسنتین پودینہ خشک ہریک بقدر مناسب باہم آمیختہ تکمید نمایند **معجون کاسر ریاح** کہ در فوائد مثل کمونی ست زیرہ سیاہ زنجبیل پودینہ خشک ہریک دو جزو صعتر مصطگی دارفلفل نانخواہ ہریک یکجزو عسل سہ چند **معجون** دافع ریاح معدہ و مفید بدرد آن و ہاضم طعام زنجبیل برگ پودینہ زیرہ مدبر بادیان دانہ ہیل صعتر ہریک دو درم انیسون نانخواہ فلفل گرد دارفلفل تخم کرفس مصطگی ہریک یک درم کوفتہ بیختہ بیک چند مویز منقی سودہ بسرشند بعدہ بدو چند ادویہ گلقند جوش دادہ بقوام آوردہ آمیزند ذکر ادویہ ہندیہ نافع درد معدہ ریحی **حب ہندی** کہ جہت ریاح معدہ عجیب التاثیر ست زنجبیل دو دام سہاگہ بریان پوست ہلیلہ زرد نمک لاہوری ہینگ ہر واحد یک دام کوفتہ بیختہ بآب بیخ دیا برگ سہجنہ حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب **حب صبر** دافع قبض و نافع درد شکم و پہلوی ریحی ست صبر و صعتر ہریک دو درم فلفل سیاہ مغز خرما ہنگوٹ ہریک یکدرم کوفتہ بآب لیمون کھرل کردہ مقدار نخود حب سازند و چہار حب بآب گرم بخورند **دیگر** کچلون یک جزو مغز کیتھا دو جزو فلفل سیاہ بقدر ذائقہ سائیدہ جہابقدر فالسہ بستہ تا سہ حب بدہند دافع درد معدہ و ہاضم و مشہی و محلل صلابت معدہ و طحال ست **سفوف ہندی** نمک سنگ نمک دریا نمک سونچر باڑنگ پوست ہلیلہ اجمود دارفلفل جوا کہار زنجبیل ہریک چہار درم انگوزہ بریان یک درم کوفتہ بیختہ دو درم بخورند کہ در درد و نفخ را مفید ست **دیگر** نافع درد شکم و دافع ریاح تربھلا ترکٹا انگزہ نمک سنگ فلفلمویہ اکلیل الملک چتا ور چاب مساوی کوفتہ بیختہ از یک درم تا دو درم بخورند **ضماد** برای درد شکم و رحم لیشک موش و بادیان برابر سائیدہ و رانزلی بآب سائیدہ نیم گرم بر شکم ضماد کنند **دیگر** کہ برای درد شکم اطفال و قبض مفید بود ہینگ ترکٹا نمک سیندھا ایلوہ کوفتہ بیختہ با بول گاو خمیر کردہ بر شکم طلا نمایند **عرق پان** نافع درد معدہ مقوی ہاضمہ برگ پان دو صد عدد تیجپات دانہ الائچی سفید کوفتہ ہریک نیم پاؤ سنبل الطیب اجواین بادیان ہر واحد چھٹانک برگ پودینہ خولنجان کوفتہ زرکچور کوفتہ ہریک دو دام شب در پنج آثار آب ترکردہ صبح برگ پان آمیختہ عرق کشند **کماد** نافع درد شکم ریگ بالو در سرکہ سرشتہ بصرہ بستہ تکمید کنند **اقوال بعض افاضل** شیخ میفرماید کہ اوجاع معدہ بارد ریحی اگر خفیف باشد تسکین آن تکمید بجاورس و محاجم ناری خصوصاً وضع محجمہ بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سرہ از ہر جانب آن میباید و باید کہ محجمہ را یک ساعت بدون شرط بران موضع بگذارند کہ تسکین عجیب فی الحال میکند و شرب شراب صرف و تمریخ با دہان مسخنہ مسکن او جاع

صعب ست و زر او ند طویل در تحلیل اوجاع شدید وریحی سخت سود مند ست و همچنین جند بید ستر اگر بسر که ممزوج بنوشند و یا تکمید شکم از زن باشد کهنه نمایند و شراب صرف و خواب و ریاضت بر خلو شکم تحلیل ریاح می نماید و اگر حاجت با دویهٔ قوی افتد هر چه در علاج نفخه بیاید استعمال نمایند و اگر وجع از ریح محتقن در معده و متصل بدان باشد حب الغار و زیره بریان آن را نفع می بخشد و اگر وجع از سودای نفاخ باشد باید که تکمید بقدری شب و زاج سوخته بسر که ترش و ایضاً بشناخهای شبت سوده نمایند **ایلاقی و جرجانی** گویند که از اغذیهٔ منفخه و مرطبه احتراز نمایند و رعایت تحریک در طعام دابازیر محلله چون دارچینی و زیره و کرویا و صعتر و سیر و انگدان دران داخل نمایند و فم معده و عضلات شکم را بروغن گرم بمالند و حقنهٔ حاده که دران کرفس و بادیان و زیره و انیسون و دوقو و فطراسالیون و کاشم و حب الغار و جند بید ستر داخل کرده باشند بکار آرند و اگر گمان ورم شود ادویهٔ حاده استعمال نه کنند و با دویهٔ حارهٔ ملینه مثل شبت و بابونه و پیه بط و ماکیان حقنه کنند و اگر درد صعب نباشد تکمید با رزن و گاورس کفایت کند و نمک گرم کرده ریاح غلیظ بشکند و نصب شیشه یا کدو با آتش بر ناف تسکین درد فی الحال می نماید و جلاب گرم که دران انیسون و مصطکی و صعتر و مرزنجوش جوشانیده باشند بنوشند و اگر یک مثقال کرد ا خائیده بران جلاب گرم بیاشامند سود دهد و اگر ماده ریح غلیظ باشد نوشیدن اشربهٔ حاره نشاید و اول بحقنه تنقیه کنند بعد از ان ادویهٔ محلله بنوشند و تمریخ معده نمایند بروغن بید انجیر و روغن حب الغار و روغن سداب که دران جند بید ستر و فطراسالیون و زیره و سداب و حب الغار جوشانیده باشند و اگر این ادویه بشراب جوشانیده صاف نموده بوزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده بآتش نرم بپزند تا شراب برود و روغن بماند صواب باشد و اگر نفع سودا دهد بو بسرکه که دران کرفس و سداب و شبت و مرزنجوش و دوقو و حب الغار و بابونه و حبده پخته باشند تکمید نمایند و فند ادیقون و سکنجبین بیادنانخواه کسر ریاح کند و تریاق کبیر و مثرودیطوس درین باب سخت نافع ست و این معاجین بعد تنقیه دهند و ابتدا بحقنه پس مسهل کنند و طبیخ پودینهٔ دشتی و طبیخ خولنجان و معجون خیارشنبر و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان نافع ست و استفراغ بحب سکبینج صواب باشد و نسخهٔ آن و زیل علاج مسطور شد **صفت معجون حب الغار** که ریاح را بشکند حب الغار هشت درم برگ سداب پنج درم انخواه زیره شونیز کاشم فطراسالیون بادام تلخ فلفل دارفلفل وج پودینهٔ دشتی هریک سه درم جند بید ستر جاوشیر سکبینج هریک دو درم همه را حسب رسم بعسل بسرشند شربتی سه درم **صفت معجون ابهل** که مادهٔ بارد و ریاح را تحلیل کند ابهل نانخواه زیره هریک برابر بگیرند و بعسل بسرشند شربتی مثقال **صفت جوارش کندر** ریاح را تحلیل کند فلفل دارفلفل جوز بوا هریک پنج درم زنجبیل خولنجان هریک ده درم کندر شصت درم شکر عسکری شصت درم همه را در عسل بسرشند شربتی سه درم **صفت جوارش انجدان** فلفل دارفلفل هریک پنج درم ایرسا و زنجبیل هریک شش درم انیسون بادیان مصطکی هریک دو درم انجدان پانزده درم نانخواه کرفس هریک دو درم همه را کوفته بیخته باعسل بسرشند شربتی دو درم و کمونی درین باب نافع ست و شراب کهنهٔ مفتح سده و کاسر ریاح ست و اگر طبیعت نرم باشد دو درم حب الرشاد بریان نیم کوفته بآب نیم گرم بدهند و اگر طبع خشک باشد یک درم حب الرشاد و یک درم تخم کرفس در شراب جوشانیده بدهند و هر صبح اندک کندر و زیره خائیدن خصوصاً قبل از طعام تا معده را گرم کند و آروغ آرد سود دارد و بسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد و سوء مزاج غریب بارد بآن یار شود پس ریاح و قراقر و تشنگی منکسر گردد و تدبیرش آنست که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند و در طعام ابازیر مذکوره داخل کنند و بسیار باشد که چیزی سرد خلط رقیق و بلغم شور را تسکین دهد و از تحلیل منع کند و بدان سبب ریاح ساکن شود و گمان افتد که مزاج گرم ست و سردی نفع بخشید و حال خلاف آن باشد و ایضاً اکثر چیزی گرم الجره را تحلیل کند و ریاح بشکند و گمان شود که مزاج سرد ست و گرمی سود نموده و حال برخلاف آن بود پس طبیب واجب ست که در علامات دیگر تامل نماید و اعتماد بران کند و بر چنین منافع کاذبه فریفته نشود که اگر بعضے عوارض را سود داشته لیکن بحسب ذات ضرر خواهد نمود **مصنف حاوی و ترویج** گویند که علاجش کسر نفخ و تجوید هضم ست و هر صبح جلاب بادیان و انیسون هریک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و کندر و مصطکی بخایند و غذا نخود آب بلحوم فاخله طیور سازند و دران سداب و ثوم انداز ند و جوارشات کاسر نفخ مثل کمونی و اطریفلات و زنجبیل مربا و تریاق اربعه بخورند و تکمید معده بجاورس و سبوس و نمک نمایند و گرسنگی و ریختن آب گرم بر معده بالطول که دران

معجون حب الغار

معجون ابهل

جوارش کندر

جوارش انجدان

بابونه اکلیل الملک تخم کرفس مرزنجوش شاهسفرم نمام وغیره حشایش ملطفه جوشانیده باشند نافع ست واین سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم نانخواه یک درم کرویا یک درم شکر سفید مثل همه کوفته بیخته صبح بخورند و روغن مصطکی بر معده مالند صفت آن بگیرند روغن کنجد یا زیت ربع رطل و مصطکی سی درم و همه را بآتش ملائم در دیگ مضاعف بپزند تا آنکه مصطکی در روغن بگدازد و پس از آتش فرود آرند صاحب شفاء الاسقام گوید که تکمید بسبوس و خرقهٔ مسخن و جاورس مع نمک و ریاضت و شرب آبی که دران عود و مصطکی جوشانیده باشند و ترک شرب آب سرد بر طعام و خوردن جوارشات کاسر ریاح و استعمال سفوف اصول و سفوف حاکی و تحسّی بمضغ کندر و کمون و حل طبیعه بحقنه نمایند و باقی علاج درد معده بارد کنند و استاد من امر می نمود بگلقند ممزوج بانیسون و مصطکی مسحوق یا بانیسون سوده بماء الشکر و ضماد سنبل و زرد چوب و جاورس بآب قرنفل سرشته باندک مشک و عود گیلانی مینویسد که از انچه معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیهٔ نفاخه و استدعای آروغ قبل طعام بخاییدن کندر و زیره و ریاضت قبل طعام و تکمید موضع بجاورس یا نمک مسخن و محجمهٔ ناری و شرب شراب مطبوخ دران زیره و انیسون و تخم کرفس و نانخواه مساوی ست و از انچه تحلیل ریاح میکند انیست که خولنجان بسکنجبین سرشته حبها ساخته یک مثقال بآب گرم بخورند و یا بگیرند خولنجان و سائیده بعسل سرشته صبح و شام بقدر جوز خورند و اگر طبع قبض باشد حب سکنجبین دو درم تا سه درم بآب نیم گرم بدهند و اگر از شرب ادویه طبع کراهت کند تربد یک نیم درم سقمونیا یک قیراط با پنج درم گلقند سرشته و با پنج عدد بادام در هاون سائیده با جلابی که دران بزور جوشانیده باشند بخورند که اسهال صفرا و بلغم نماید و ایارج فیقرا مسهل و مسکن وجع ست و اگر طبع نرم باشد یک درم حب الرشاد بآب گرم بدهند و فلافلی و کمونی و فودنجی وغیر آن که در قول ایلاق گذشت همه نافع ست و تقدم استفراغ بر شرب معجونات واجب ست و از انچه مخص ریحی را نافع بود انیست که بگیرند سه درم حب الغار و خائیده آب او فرو برند و همچنین زیرهٔ کرمان کوفته و ایضاً تضمید سره بحب الغار سائیده بشراب سرشته و ایضاً نفع میکند آن را سداب و فلفل و مرزنانخواه بقدر یک مثقال و این سفوف عود در رطوبت معده و ریاح غلیظه را سود مند عود مصطکی کبابه قرنفل هر واحد پنج درم سک سه مثقال نبات سفید سی درم شربت هشت درم و این حقنه محلل ریاح ست زیرهٔ شونیز نانخواه سداب هر واحد یک جزو فلفل ربع جزو در آب هفت چندان بجوشانند تا آب سرخ گردد و بران نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود و روغن بماند بدان حقنه کنند و این شیاف نیز همین اثر دارد شونیز وج راسن خشک تشور کندر پودینه جند بیدستر جاوشیر شیاف ساخته تمام شب بدارند و این قرص وجع معده را که از ریاح غلیظ باشد نافع ست پوست بیخ کبر و قسط شیرین ومر و جند بیدستر حب الغار حب بلسان مغز بادام تلخ فلفل قرص ساخته یک مثقال بخورند و سویدی از تمیمی و ابن سمجون وغیر آن نقل کرده که شرب افسنتین و کاشم هر واحد مسکن وجع معده کائن از ریح غلیظ است

علاج درد معده از فساد غذای موذی

هر چه در علاج امراض معده از فساد غذا مسطور شد بعمل آرند و لیکن لحاظ کنند اگر سبب وجع کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک اندک چند بار متفرق خورانند و آنجا که رداءت کیفیت غذا سبب درد بود اغذیهٔ صالح الکیفیت مناسب حال معده دهند و ایضاً اگر درد بالای ناف باشد و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود قی بآب نمک کرده مسهلات مناسبه از سنای مکی گلقند شربت دینار وغیره باید داد و اگر مواد نباشد بعد قی تقویت معده بگلقند و عرق بادیان و گلاب وغیره میباید کرد و یا بعد قی مصطکی سه ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته بخورند و بالایش شیرهٔ انیسون هفت ماشه و بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب نیم پاو برآورده نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر درد زیر ناف باشد مسهلات واجب ست و قی هرگز نباید فرمود و ایضاً بجهت درد معده بعد سوء هضم و تخمه مصطکی عود پودینهٔ خشک هر یک نیم ماشه نارجیل دریائی دو سرخ سوده بگلقند دو توله سرشته تناول نمایند بالایش شیرهٔ بادیان شیرهٔ انیسون هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله بنوشند و این مطبوخ نافع درد معدهٔ ریحیهٔ بلغمی ست عود غرقی زیرهٔ کرمانی هر یک دو مثقال پودینه بادیان هیل نیم کوفته هر واحد یک نیم مثقال انیسون تخم کرفس صعتر فارسی هر واحد یک مثقال قرنفل هفت عدد نانخواه مصطکی هر یک نیم درم گلقند سه توله همه را در چهار آثار آب بجوشانند هرگاه دو آثار بماند صاف کرده بقدر پاو آثار بنوشند و بعد

سه چهار گهری باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود وگلاب آمیخته نوشیده باشند و گاهی برای درد با تخمه اول مسهل سنای مکی چهار ماشه سوده بگلقند سرشته
بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده برای نوشیدن میدهند در روز دیگر برای تقویت معده و جگر
وادرار و تصفیهٔ عروق شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه گلقند دو توله روز سوم لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیرهٔ زیره سفید
چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برای ادرار رطوبات می دهند و اگر بعد علاج تخمه
درد و قبض باقی بود سنای مکی چهار ماشه بگلقند توله سرشته خورده عرق عنب الثعلب بنوشند و اگر درد و قبض بسبب مادهٔ بواسیر بود مقل ازرق
سوده یک ماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند بالایش گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان بسفایج فستقی هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله
گلاب چهار توله جوشانیده گلقند سه توله مالیده بنوشند و اگر برای مرد تخمه تخمه و در معده عارض گردد گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله
گلاب چهار توله حل کرده بنوشانند اگر دوم روز شدت درد زیر ناف و غثیان بود معجون کمونی کبیر چهار ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ
خار خسک شش ماشه شیرهٔ زیره کرمانی مدبر بریان چهار ماشه گلقند دو توله بدهند سوم روز شیرهٔ زیره سفید چهار ماشه نبات دو توله دهند و اگر وجع
بعد غذای غلیظ باشد شربت دینار بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب وگلاب وگلقند داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه درد بشدت باشد ناجیل دریائی نیم ماشه
بگلاب و عرق بادیان هر یک چهار توله سوده بدهند و صاحب ترویج گوید که اگر سبب درد معده تناول طعام موذی باشد تنقیهٔ معده ازان طعام
بنوشیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و اگر بیان صعب باشد بحقنه تنقیه کنند و هر صبح اندک جوارش عود و جوارش مصطگی بخورند و غذای شوربای
چوزهٔ مرغ باشد و گویند که اگر از خوردن چیزی تیز مثل تره تیزک درد معده عارض شود بالائی شیر گاو چهار توله نبات دو توله صبح بدهند و وقت
دو پهر غذای شوربای بزغاله مرغن بنان تنک و هنگام سه پهر مسکه گاو سه توله مغز بادام پنج عدد نبات یک نیم توله و وقت شام غذا بدستور
و در میانه روز انار شیرین ولایتی هر قدر که خورده شود بخورند که در یک هفته صحت می شود

علاج درد معده از حرارت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج مذکور شد بکار برند و گویند که رائب مبرد و کذا لعاب اسپغول برای وجع معدهٔ حار برء الساعة است و یا دوغ گاو
آب غوره و یا آب ریباس و یا آب ترنج بدهند و گلقند بگل سرخ و طباشیر بخورانند و ضماد گل سرخ صندل سفید آب بهی آب امسن آب سیب گلاب اندکی کافور
نیز برای درد معدهٔ حادث از حرارت نافع و شیخ میفرماید که آنچه از سوء مزاج حار باشد رائب بقر و دوغ ترش و آب سرد بیاشامند و چوزهٔ مرغ و کبک و
دراج باش و کدو و خرفه و ماهی خرد مسلوق بسرکه بخورند و از اشربه سکنجبین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیر است و ضمادات مبرده استعمال نمایند و اگر مخافت
ذبول بهبینند آبزنات استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و حریره های مسمنهٔ لطیفهٔ معتدله بخورند و قرشی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که تعدیل
مزاج باشربهٔ بارده مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حماض یا رُبوب آنها یا شربت هندبا همه از تنها تنها یا بطباشیر و تخم خرفه نمایند و
گاهی احتیاج باندکی کافور ... اگر سوء مزاج حار مفرط شدید باشد و یا شربت لیمون و اقراص آن و شربت زرشک یا عصارهٔ آن و یا گلاب با یکی ازین
اشربه یا شکر بدهند و شربت لیمو سفرجلی یا سکنجبین سفرجلی یا رمانی بلیغ النفع ست و خصوصاً چون با وجع معده ذرب و ضعف هضم باشد و رائب حامض عظیم النفع ست
خصوصاً با طباشیر اگر جای عفن نباشد و گاهی کفایت میکند شرب آب سرد بر نهار اگر سوء مزاج قوی نباشد و قرص طباشیر حامض یا کافوری بیکی ازین اشربه
عند افراط حرارت بدهند و خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی باشد و اغذیه حصرمیه و رمانیه و زرشکیه و سماقیه و قرعیه آب لیمو یا زیرباج یا سکباج بخورند لیکن درین اغذیه
نخود و اندک دارچینی برای اصلاح و تلطیف و اندکی مصطگی نیز داخل کنند و مویز با انار دانه دهند باین طور که هر دو را کوفته با چوزهٔ مرغ یا لحم بپزند و جمیع فواکه
عطرهٔ بارده مثل سیب و امرود و سفرجل و زعرور و ریباس و زیتون خام و مملح و صحنای شامی بدهند و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز بکار برند و کثرت تناول فواکه
مذکوره نکنند تا که وجع معده بنفخ وغیره زیاده نماید و از اضمده سویق جو بگلاب و یا کاسنی سوده و قطرهٔ سرکه آمیخته و یا از ورد و صندل و رب سیب
و کاهو با فزایش کافور پارچه بدان آلوده بر معده نهند و از دهان روغن سفرجل یا روغن گل با اقاقیای محلول و یا روغن گل که در ان

آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل دو چند آن بپزند تا روغن باند استعمال نمایند و سویدی گفته که شرب تخم حماض وکذا زہر علیق وکذا آب انار ترش و سویق و شرب و ضماد عصارۂ خیوط و اطراف نرم انگور و اکل کاہو بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازہ وکذا نان گندم ہر واحد نافع وجع معدۂ حار است ++

علاج درد معده از خلط صفراوی

واین در حالت خلو معده اکثر عارض شود انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیرۂ آلو ی بخارا شیرہ زرشک در عرقیات بر آوردہ سکنجبین شربت انار داخل کردہ بدہند و یا زرشک تمر ہندی در عرق عنب الثعلب خیسانیدہ گلقند گلاب افزودہ بدہند و شیرۂ خرفۂ سیاہ ہم درین نوع معمول ست و بعد از نضج از مسہل صفرا تنقیہ نمایند و گلاب را گرم نمودہ پارچہ بدان تر کردہ تکمید کنند و عود کنند مصطکی طباشیر ہر یک ماشہ پوست بیرون پستہ زر ورد صندل سفید ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ روغن گل یک تولہ گلاب قدر حاجت آمیختہ بر فم معدہ طلا کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب و آب بہ اضافہ نمایند کہ جہت درد معدۂ حار و حرقت فم معدہ نافع ست و در اغذیہ ترشی داخل کنند و در تعدیل مزاج جگر کوشند اگر مناسب دانند فصد اسلیم از دست راست نمایند و گویند کہ ضماد عصارۂ لسان الحمل و موم و روغن گل وکذا برگ علیق در روغن آس و شرب طراثیث وکذا طلع نافع است و بقول بوعلی سینا اگر وجع از خلط مراری حار باشد تنقیۂ آن نمایند و سکنجبین مرتب بسرکہ کہ دران مدتی افسنتین خیسانیدہ باشند استعمال کنند و در شفاء الاسقام است کہ علاجش استفراغ صفرا ست لیکن اگر مادہ در تجویف معدہ مصبوب باشد و یا باسہال مطبوخ فواکہ یا آب انار بن بہلیلۂ زرد اگر در جرم او منتشر باشد بعدہ تعدیل مزاج بدانچہ در علاج وجع معدۂ حار گذشت و کسی را کہ قی متعسر باشد باین مسہل صفرا استفراغ نمایند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ تازہ و تمر ہندی ہر یک بست درم در سہ صد درم آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف نمودہ در ہفتاد درم آن بست درم ترنجبین داخل کردہ و یک درم صبر مغسول اضافہ نمودہ بیاشامند کہ تنقیۂ مادۂ منتشرہ بہ طبقات نماید انطاکی گوید کہ در وجع معدہ چیزی اولی از قی نیست بعدہ تعدیل خلط بضادات پس در حار مار الشعیر و تمر ہندی و آلوے بخارا دہند و با غلبۂ رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایند و مزورات حصرم یا سرکہ یا لیموں دہند و تضمید بگل سرخ و صندل و کشنیز و خرفہ و عدس کنند و دوائی کہ بجمیع امراض معدۂ حار مجرب ست بدہند و آن در علاج امراض معدۂ حار ساذج مذکور شد ابو منصور گوید کہ بعد تنقیۂ صفرا بقی یا مسہل یا ماء الجبن اغذیۂ بارد ملطفہ مثل دراج و کبک و چوزۂ مرغ و بزغالہ معمول بآب انار و آب غورہ و مانند آن دہند و سکنجبین و انار میخوش و آب آلو و نقوع مشمش بخورانند و این قرص مصلح وجع معدۂ حار و مسکن تب و تشنگی ست طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفہ ہر یک پنج درم گل سرخ سہ درم کافور دانگے زرشک شش درم گل ارمنی چہار درم بآب خرفہ یا آب کدو قرص ساختہ ببعض اشربۂ مذکورہ بخورند و معدہ را بپوست کدو و خرفہ و برگ بید و طحلب و صندل سفید و گلاب و کافور ضماد کنند و مغز خیار و انار ترش و شفتالو و آلوے بخارا و ہر انچہ مبرد و مطفی باشد بخورند طبری گوید کہ اگر با الم معدہ لہیب و عطش و حرقت و ارتفاع بخار حار بسوی راس و قلت صبر بر اشیای بارد بالفعل باشد طبیب یقین کند کہ مادہ صفراوی ست و در علاج این اکثر اطبا غلطی می کنند زیرا کہ چون سوء مزاج حار می بینند بملطفات علاج می نمایند و آن تبرید مادہ در فم معدہ میکند و الم می افزاید و این وقتی نفع میکرد کہ صفرا در فم معدہ متولد می شد و ہر گاہ از بعض اعضا بسوی آن منصب می گردد و یا شل وصول غذا بآن واصل می شود تبرید فم معدہ نفع نمی بخشد بلکہ طبیب حاذق ماہر در صناعت نظر بسوی قوت مریض و مزاج او و وقت و بلد و سائر قوانین فرمودہ بحقنۂ مخرج صفرا تنقیۂ بدن نماید و چون مادہ قلت و خفت یابد و طبیعت قوی گردد این مطبوخ بیاشامند بگیرند تمر ہندی منقے بست درم ترنجبین صاف از خار پانزدہ درم آلوے بخارا عناب ہر یک سی عدد کشنیز خشک دہ درم تخم کاسنی ہفت درم سپستان یک کف ہمہ را در چہار رطل آب بجوشانند حتی کہ یک رطل بماند بعدہ افشردہ صاف نمودہ پانزدہ درم مغز خیار شنبر مالیدہ بار دوم صاف کنند و دو ثلث درم افسنتین رومی و دو دانگ حضض ہندی و یکدانگ سقمونیای مشوی سودہ در آب یا جلاب سرشتہ در مطبوخ مصفے مالیدہ و ہفت درم شکر داخل کردہ نیم گرم بنوشند دو دو یا سہ بار ہمیسان استعمال نمایند و بعض حذاق درین مطبوخ اندک ہلیلۂ زرد می افزایند و حرانیان درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب کہ دران افسنتین و برگ لبلاب انداختہ باشند ہر روز چہل درم با پانزدہ درم سکنجبین می نوشانند و ابو ماہر موسی بن سیار یقوت علیل نظر می نمود اگر قوت باستفراغ

دفا می کرد بر مطبوخ مسطور اکتفا می فرمود واگر قوت او ضعیف می بود تقوئے که در سوء مزاج حار می نوشانند لزوم شرب او می نمود و تنقیهٔ فم معده
و سائر اعضا از صفرا باین طریق می کرد و شربت ورد مکرر گاهی نمی داد مگر یکبار ابوالقاسم مروی را درین علت شربت ورد نوشانید و مرض
او تخفیف یافت و بعد از ان بحسن تدبیر زائل گردید و طعام نداد و ماء الشعیر نوشانیده و ضماد فم معده او بلعاب بزرقطونا و آب سیب مخوش و آب آس و
سک المسک و گلاب خالص نموده و گاهی دران قدرے حضض نکی افزوده پس مرض او زائل گشت و ازان شفا یافت دہم او گفته که وجع التوائیکه
از نزول خلط حار در عصب نازل از راس بسوی معده باشد بتعطیس و دلک راس و تنقیهٔ سر بحب ایارج بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر
طبیب غلطی کرده علاج او بمعالجه غثیان و تهوع نمود بساست که مورث غشی می گردد و اگر غلطی نکرد و تنقیهٔ راس او بحب ایارج و حب صبر نمود و اگر
دربدن او فضول ظاهر گردد بدادن حب قوقایا نیز باک نیست بسهولت زائل شود و مریض سالم ماند

علاج درد معده از برودت معده

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج مسطور شد بعمل آرند و وضع محاجم ناری بر معده در اوجاع باردهٔ معده منفعت شدید دارد و تسخین اطراف
نیز مفید و گویند که دارشیشعان از یک مثقال تا دو مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن درد رفع درد معدهٔ بارد و بعد یاس مجرب است و بعضے
نوشته اند که یک درم دارشیشعان را در پانزده توله گلاب خالص بجوشانند چون ربع ماند دو توله شکر سرخ افزوده صاف کرده نیم گرم بنوشند و اگر
یک درم آنرا با دو چند شکر سفوف ساخته بخورند و بالایش پنج توله گلاب نیم گرم نوشند نیز سریع الاثر ست و جدوار نفسجی یک دو ماشه بعرق
گاؤزبان و عرق بادیان یا عرق بیدمشک و گلاب سوده نهار نوشیدن در وجع معدهٔ بارد حاضر النفع ست و اگر نارجیل دریائی نیز افزایند نفع آن
بتجربه رسیده و جوارش کمونی صغیر و جوارش جالینوس و حب هندی و دواے خبثیا نا و شربت عنبر نیز درد بارد معده را نافع و از بادیان صعتر
نانخواه ورج مساوی بآب خالص عرق کشیده نوشیدن براے درد معده که از سردی باشد و قولنج را نیز مفید ست و فودنجی و فندادیقون و قرص
سک بنسخه محمد زکریا نیز سودمند ست صاحب کامل می نویسد که این سفوفات براے اوجاع معده که از برودت باشد نافع ست بگیرند عود
خام و مصطکے و سنبل و قاقله و قرنفل و ساذج و جوزبوا هر واحد دو درم سعد مرماحوز انیسون تخم هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم همه را باریک
سائیده یک مثقال بشراب ریحانی یا بشربت سیب بخورند و ایضاً مصطکے سنبل الطیب قرنفل ساذج جوزبوا هر واحد یک درم تخم کرفس
انیسون نانخواه زیرهٔ کرمانی پودینه نهری و جبلی هر یک سه درم جمله باریک سائیده یک نیم درم بشراب ریحانی بدهند و اگر بشراب می سوسن دهند نفع
بین نماید و این قرص در درد نیز نافع آنست گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکے دو درم عود خام دو درم زعفران نیم
درم باریک سائیده بشراب ریحانی سرشته قرص بوزن یک مثقال سازند و یک قرص بسکنجبین عسلی هفت درم بخورند و بعد آن گلاب که دران بسباسه و
قرنفل جوشانیده باشند بنوشند قرشی گوید که در وجع معده بارد معاجین و جوارشات مثل جلنجبین و کمونی و سفرجلی قابض و جوارش تفاح و جوارش اترج
رازیانه و انیسون و مصطکے و فلفل و سنبل و زنجبیل و قرنفل بدهند و گاهی براے تقلیل حرارت آنها برعایت حرارت کبد اگر معدلک حار باشد بعض اشربهٔ بارده
مثل سکنجبین سفرجلی ساذج یا شربت لیمو سفرجلی با آنها می آمیزند و اغذیه بچه مرغ و ماکیان و کنجشک مطنجن یا جدی یا نواهض حمام مطنجن یا مشوے مبزر بدارچینی
و مصطکے و سنبل و فلفل و زنجبیل بدهند و از اضمده سنبل و مصطکے و قرنفل و جوزبوا برب آس و آب قرنفل و آب آس و سفرجل و از ادهان
روغن یاسمین یا قسط بمصطکے و سنبل و روغن گل یا زیت بمصطکے و سنبل و عود و قرنفل استعمال کنند ابو منصور گوید که تریاق بشراب کهنه یا
امروسیا بآب پودینه یا مثرودیطوس بآب مطبوخ مصطکے بدهند و دواے که دران قرص ورد و مصطکے ست و در علاج امراض معده از سوء مزاج
بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخورانند و شربت افسنتین معمول بعسل نفع بلیغ دارد و غذا نخود و آب لقنابر و عصافیر دهند و فراخ بسبب ثقل
او مناسب نبود و ماء العسل با فاویه بنوشند یا شربت از مویز و عنصل ساخته و تضمید معده باشیاے حارهٔ خوشبو مثل روغن سوسن و عنبر و مشک و عود
خام بروغن بان و زنبق و قسط باید کرد سویدی گفته که عنبر شرباً و مضغاً و بخوراً و ضماداً و مصطکے شرباً و ضماداً و کذا عنصل هر واحد در وجع معده

بارد مجرب من ست واز حکمای دیگر نقل کردہ کہ شرب غاریقون تنہا وکاشم وفقاح اذخر واکلیل الملک وثوم بعد خمر ونیل ہندی ومرماحوز شراب وزعفران وتخم حرمل وساذج وحب بلسان وبیخ بادآورد وبیخ فوتنج وبلبوس مخلوط بفلفل وعود یک مثقال وخروس پیر بقرطم وبسفایج کوفتہ بختہ ومرو عذبہ بآب مطبوخ صعتر ونانخواہ وکرفس وبرگ فراسیون وزفت وشل ادمصطکے وبول بقر وخاکستر چوب زیتون سہ درم بجلاب وتخم حندقوقا بشکر یک درم وبیخ شکاعا وشرب وضماد اظفار الطیب وکہربا وشل ادمصطکے ودارچینی وقسط ہندی تنہا وبعسل وقسب عراقی وکندر وطلع وبرگ توت وشاہسفرم وجعدہ قنا وبابونہ وزوفاے خشک وبادیان وروغن بادام شیرین وصعتر واسارون وضماد میفختج واکلیل الملک وکذا تخم او سائیدہ بعسل سرشتہ وکذا بقلہ حندقوقا وتخم آن وکذا نمک ہندی ونمک نفطی وکذا فاوانیا وعصارۂ کرفس وکذا حب دراقن لحم صدف وکذا روغن قسط وکذا روغن پستہ وکذا برگ کبر سائیدہ وپیہ ماکیان وکذا بیخ کرنب ہر واحد نافع درد معدہ بارد است

علاج درد معدہ از بلغم حامض

تنقیۂ معدہ از بلغم بقی واسہال کنند وتعدیل مزاج نمایند بدانچہ در وجع معدۂ بارد گذشت وہرچہ در علاج امراض معدۂ بلغمی مذکور شد بکار برند وبعد تنقیہ بقی واسہال بر تناول گلقند ومصطکے وانیسون یا اطریفل صغیر مداومت کنند وغذا قلایا ومطنجنات باتوابل وابازیر دہند وایضاً در وجع معدہ بلغمی گل سرخ بیخ بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند جوشانیدہ بدہند بازبادیان مویز منقے افزایند واگر درد وسختی بجانب کبد زیادہ باشد ماء الاصول بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفتہ ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند داخل کردہ دہند بعد اندک تخفیف مصطکے سودہ یکماشہ باطریفل صغیر یکتولہ سرشتہ بخورند بالائش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیدہ گلقند آمیختہ بدہند واگر بعد مسہل درد وریحہ شکم دہر وقت باند قرص گل صغیر چہار ماشہ بگلقند یک تولہ سرشتہ بخورند بالائش گل سرخ شش ماشہ بعرق شاہترہ دو تولہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند اگر تخفیف نشود بدانند کہ مادہ باقی ست مسہل باید داد وبادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب ہریک شش ماشہ مویز منقے دو تولہ انجیر زرد سہ عدد تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ باگلقند دہند وچہارم روز سناے مکی نہ ماشہ افزایند وحب قرص اورد وحب حیات وحب مبارک وحب جالینوس وحب شبیار ودواے عصارہ ریوند وسفوف نانخواہ وانار دانہ وتربد وقرص گل وقرص ورد باغافث ومعجون قفی ومعجون قولنج ودوای جنطیانا ہر واحد نافع ست واز گل سرخ سنبل الطیب مصطکی کہربا قرص ساختہ یک مثقال بطبیخ انیسون اصل السوس اذخر مکی ہریک چہار ماشہ بابونہ سہ ماشہ اکلیل الملک دو ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند داخل کردہ دادن نیز براے درد بلغمی سودمند وسویدی نوشتہ کہ خوردن ہلیلۂ کابلی دراوندو عنصل ہر واحد نافع وجع معدۂ بلغمی است **انطاکی** گوید کہ بعد قی بشرب غاریقون ومصطکے وایارج با رالعسل علاج کنند واز مجربات وین جوارش عود ومکونی وخلا فلی ست ومعجون بخنوش نیز مجرب ونسخۂ آن در علاج امراض معدۂ بارد وساذج گذشت **طبری** گوید کہ چون معلوم کنند کہ در معدہ رطوبت غلیظ بسیار ست یا متولد دران یا منصب از سر یا از سائر اعضا کہ بسوی معدہ از انہا سیلان نماید علاجش اینست کہ نظر کنند بسوے قوت مریض وسن ومزاج وسائر اعضاے آن اگر قوی باشد وقی واسہال ممکن بود اول بطبیخ متوسط استفراغ نمایند بعد ازان بآب ترب مطبوخ سکنجبین قی آورند واگر درد واسے کہ بدہند قدری عاقرقرحا افزایند ضرر نکند وخائیدن مصطکے وانداختن آب دہن وریختن آب گرم بر فم معدہ نیکوست وبعد استفراغ این ضماد استعمال نمایند بگیرند مر وصبر ہریک دو دانگ حضض ہندی نیم درم گل سرخ مصطکے ہریک دو ثلث درم کوفتہ بختہ بقیروطی روغن خیری آمیختہ بر معدہ ضماد کنند واگر امتلا در بدن زیادہ باشد واز نوشیدن دوا کراہت کنند حقنۂ متوسط بدفعات استعمال نمایند تا مادہ بسوے اسفل جذب گردد وغذا باید کہ بحریرۂ متخذ از آب سبوس وآرد کرسنہ یا زیرباجات سازند وتخفیف غذا امر کنند ودر جمیع امراض معدہ باید کہ طبیب باہر نظر کند بسوے ہواے بلد وطبع آن پس اگر مقوی مرض باشد مریض را ازان بلد نقل کنند واگر مضعف مرض ومقوی طبیعت باشد یقین کند کہ علیل بحسن تدبیر صحت یابد وآنچہ صاحب این مرض را بسواک بسیار بر نہار واز علاج مری بسواک امر میکرد وہر مرض فم معدہ مع سوء مزاج معدہ بسرعت بسوے دماغ مرتقی می گردد وہرگاہ طبیب را این ظاہر گردد بعلاج فم معدہ علاج راس مخلوط نماید از تنطیل واکباب بر آب حشائش وتعطیش اگر قوت علیل احتمال این کند واین

معالجہ براے ازالۂ الم فم معدہ است و چون الم زائل شود اعادہ بسوے معالجہ سوء مزاج فم معدہ نماید و اگر الم در قعر معدہ باشد و خلط حاصل رطوبی بود از علاج بحقنہ عدول ننماید و دران بابونہ و اکلیل الملک داخل کنند و لطانیست ادویہ مسہل رطوبت بخورانند بعد ازانکہ در تسخین معدہ زائد بناشند کہ آن اوفق اشیا مثل این علت اند و بدانکہ تضمید قعر معدہ البتہ ممکن نیست و درین علت بالای ناف افسنتین و سلیخہ و اشنہ و صبر و مر ضماد نمانید زیراکہ قوت ضماد قوی بموضع بعید از عضوے کہ بران ضماد نماید میرسد پس باید کہ ضماد قوے بسیار باشد تا قوت او بقعر معدہ برسد و اگر با الم حاسے شبیہ بحرقت نار دران موضع دریافت نماید فصل حاصل صفراوی باشد و علاجش اگر قوت و سن مقتضی باشد تنقیہ بطبیخ افسنتین و سنا و ہلیلہ کند بعدہ تضمید موضع بحضض و افسنتین و مر در سرکہ و قدرے روغن گل آمیختہ نماید و اگر با وجع چنان محسوس گردد کہ چیزی بسوے داخل دفع می گردد و سردی نیز معلوم شود خلط حاصل رطوبی بود و علاجش استفراغ بمطبوخ افتیمون بعدہ تضمید آن موضع بمر و صبر و مصطگی در قیروطی روغن ناردین و موم آمیختہ باید کرد

علاج درد معدہ از یبوست

ترطیب مثل ماء الشعیر بشکر یا بشربت سیب نماید و ماء الشعیر مبزر با بازیر رطبہ مثل اسفاناخ و قرع و مانند آن در مزاج حار یابس دہند و روغن بنفشہ بلعاب اسپغول در ازالۂ سوء مزاج حار یابس بلیغ النفع ست و تخم قرطم و کاہو و بنفشہ نیز مفید بود و ماء العسل رقیق و ماء الشکر بغیر خرنافع است و غذا امراق یا ثرائد دہنیہ و فواکہ مائیہ رطبہ دہند و ضماد جراوہ کدو یا لعاب بہدانہ و تخم کتان و بزرقطونا بگلاب و تدہین بروغن بنفشہ و روغن گل ممزوج نمایند و ہرچہ در علاج امراض معدہ از سوء مزاج یابس گذشت بکار برند

علاج درد معدہ از مادۂ سوداوی

ہرچہ در علاج امراض معدہ سوداوی مذکور شد بعمل آرند و تنقیۂ مادہ و تقویت معدہ نمایند و بہترین منقیات فصد اسلیم و باسلیق از دست چپ و مطبوخ افتیمون ست و تعدیل مزاج طحال کنند و عرق شاہترہ سبز مروق دہ تولہ بشربت اسطوخودوس دو تولہ و کذا ہلیلۂ سیاہ شش ماشہ اسطوخودوس چہار ماشہ شاہترہ گاؤزبان ہریک شش ماشہ عرقیات شربت بادرنجبویہ نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطگی زرنباد وغیرہ بگلاب ضماد سازند و زہرمہرہ بگلاب سودہ و شربت انارین منعنع بنوشند و استعمال حب مقل نیز مفید ست و بسفایج جوشانیدہ با خیار شنبر و ترنجبین نوشیدن و کذا افسنتین بروغن گل و موم ضماد کردن برای وجع مزمن مجرب ست و از مجربات جالینوس اسہال بنقوع صبر یا خیار شنبر آب کاسنی ست و قرص افسنتین و معجون آن و معجون اذخر و معجون جنطیانا نیز مفید و بعضے گویند کہ اگر درد معدہ از انصباب سودای سوختہ و یا غیر سوختہ از طحال بمعدہ عارض شود و در قعر معدہ مکث کند و ہنگام ہضم با طعام آمیختہ بفم معدہ آید و درد و بیقراری و تشنگی و سوزش سینہ آرد و بعد قے ترش سیاہ متعفن اعراض مذکورہ زائل گردد اول فصد باسلیق نمایند و سنبل الطیب بابونہ بادرنجبویہ سداب شبت اذان الفار دو قو تخم کرفس اذخر ہریک یک تولہ در سرکہ و گلاب جوشانیدہ بمثانۂ گاؤ انداختہ تکمید نمایند و بفاصلۂ سہ چہار روز رگ اسیلم زنند و بمقیئات سوداوی تکرار کنند پیش از درد و بعد آن بعدہ بنا بر تنقیۂ سودا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب آن استعمال نمایند و بعد ازان فراغ ماء الجبن جوارش فواکہ و خمیرۂ صندل ترش دہند و اگر اندکی درد باقی ماند مجمرۂ ناری بر معدہ نہند کہ اثرے عظیم دارد و ایضاً درین نوع چون مزمن شود فصد اسلیم چپ و تناول معجون مسہل حب الملوک علوی خان سہ ماشہ با عرق کیوڑا و بید مشک ہریک پنج تولہ وقت خواب شب و صبح نیم آثار ماء الجبن با شربت آلو بالو علوی خان چہار تولہ و غذا ایلاؤ جوزۂ مرغ مرغن ہمراہ آچار آملہ و شلجم و ترب و کیری انبہ کہ در مقطر ساختہ باشند در عرصۂ سہ ہفتہ صحت می بخشد وحیہ جابی وایلاقی مینویسند کہ اگر درد معدہ از خلط سوداوی خیزد اول قے باین طور نمایند کہ خرق سفید را در ترب غرس کنند و یکشبانہ روز نہند پس آن ترب را پارہ کنند و در سکنجبین عسلی یکشبانہ روز دیگر نہند و آن سکنجبین را آب طبیخ شبت و لوبیاے سرخ آمیختہ نیم گرم بیاشامند و قدری ازان ترب بخورند و بعد قے استفراغ بحب اصطمخیقون نمایند و مدام معجون نجاح بخورند و این قرص انیسون بکار برند

صفت قرصی کہ درد معدہ را کہ بعد از طعام پدید آید و تا قی نکند آرام نشود بگیرند انیسون تخم کرفس ہر یک پنج درم افسنتین دہ درم سلیخہ نبست درم مر فلفل وجند بیدستر وافیون ہر یک دو درم و نیم ہمہ را سودہ قرص سازند شربتی یک درم ✤

علاج درد معدہ از مواد مختلفہ

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعدہ استفراغ باین حب کنند تخم کرفس انیسون ہر واحد دو دانگ تربد غاریقون ہر واحد نیم درم افتیمون ہر واحد نیم درم اصل السوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویہ شحم حنظل زیادہ کنند و اگر صعب باشد ایارج فیقرا افزایند و اگر خلط مائل بصفرا باشد سقمونیای مشوی درین ادویہ اضافہ نمایند و تضمید معدہ بدانچہ محلل و معطر و مقوی باشد مثل خطمی و آرد جو ولادن و گل سرخ و مر و قسب و قیر وطی معمول بروغن ناردین کہ دران مر و صبر و مصطگی آمیختہ باشند باید کرد و دیگر ضمادات حار و بارد و محلل و معطر کہ در علاج سوء مزاجات معدہ گذشت حسب غلبۂ خلط بعمل آرند و کم است کہ وجع معدہ از اجتماع مواد باستفراغ آن زائل نگردد و آیضاً در وجع معدہ و تخمہ از بلغم و صفرا کہ از سفوفات ہاضم زائل نشود و گرمی زیادہ گردد اول گلقند آفتابی دو تولہ در عرقیات مالیدہ سکنجبین سادہ سہ تولہ داخل کردہ دو سہ روز بدہند پس اگر قبض قوی باشد و عرق بسیار آید شربت وردمکرر چہار تولہ گلقند سہ تولہ در طبیخ بادیان شش ماشہ زرشک ہفت ماشہ مویز منقی دو تولہ گل بنفشہ نہ ماشہ گل سرخ شش ماشہ گلاب چہار تولہ عرق بادیان دہ تولہ شب خیسانیدہ صبح جوش خفیف دادہ حلکردہ دہند

علاج درد معدہ از ضعف معدہ

ہر چہ در علاج ضعف معدہ مسطور گردد استعمال نمایند و ایضاً جہت تقویت معدہ نوشدارو و دیگر جوارشات مقویہ دہند و بران مداومت نمایند و عسل بخورند و کشنیز در طعام داخل کنند و طعام تبفاریق میل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوکب و قرص انیسون درین باب ستودہ اند و آنجا کہ موجب ضعف اجتماع اخلاط در معدہ بود اول تنقیۂ آن نمایند و این جوارش مقوی معدہ و نافع درد ریحی است دانہ ہیل برگ پودینہ ہر یک دو درم نانخواہ سعد سنبل الطیب پوست ترنج قرنفل سافج خولنجان زنجبیل زعفران پوست بیرون پستہ ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ در شیرہ مربای آملہ و شیرۂ مربای بہ سہ چند ادویہ بقوام آوردہ آمیزند خوراک دو مثقال و شخصے در درد معدہ لازم بسبب ضعف معدہ بالنیت طبع و نقاہت و ضعف ذات ازین معجون بسیار فائدہ یافت مروارید ناسفتہ یک درم زہر مہرۂ خطائی بسد کہربای شمعی ہر یک نیم درم بگلاب صلایہ کردہ عود غرقی قرنفل پوست ترنج مصطگی زرنب صمغ عربی بریان تخم خشخاش بریان سنبل الطیب حب الآس سعد زیرۂ سیاہ بریان ہر واحد یک درم زرنباد نانخواہ ہر یک نیم درم دانہ ہیل مغز بیل زرشک صندل سفید سودہ پوست بیرون پستہ کشنیز مقشر بریان طباشیر گل سرخ ہر واحد دو درم بہی خشک چہار تولہ کوفتہ بیختہ شربت انار شیرین چہار تولہ قند سہ چند بقوام آوردہ مربای آملہ دو عدد سودہ مع ادویۂ مسحوقہ آمیزند خوراک یک مثقال و گاہی برای تقویت زیادہ مشک عنبر ورق طلا ورق نقرہ ہر یک نیم درم اضافہ کردہ شدہ صاحب حاوی صغیر گوید کہ وجع معدہ اگر از ضعف معدہ باشد علامتش آنست کہ درد بعد خوردن طعام حادث شود و بعد قی ساکن گردد و علاجش تقویت معدہ است و تنقیۂ آن اگر دران اخلاط ردیہ باشد و ہر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم بادرنجبویہ سہ درم شکر دہ درم بدہند و غذا مزورۂ نخود با مغز حب قرطم و تلیین طبیعت نمایند اگر دران اخلاط روی باشد بجلاب سنا ہفت درم عنب الثعلب پنج درم اصل السوس مقشر نیم کوفتہ سہ درم و شکر سفید دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ معجون خیار شنبر پنج مثقال حل کردہ سحرگاہ بنوشند و بران صبر نمایند تا اسہال صالح بیارد و مریض را از تناول اطعمۂ غلیظہ بطی الانہضام مثل عصائد و ہرائس و لحوم تیوس و شیرانج مانند آن و از اکل حبوب منفخہ منع کنند و این جوارش در ہر ہفتہ سہ بار قبل طعام بخورند کہ تقویت معدہ ضعیف می نماید بگیرند نانخواہ کندر ہر واحد ہفت درم سعد سنبل ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربت یک مثقال و چون وجع ساکن گردد این جوارش بخورند کہ مقوی معدۂ ضعیف و موافق مزاج جمیع مردم در جمیع اوقات است آب ترشی ترنج یک رطل آب سیب یک رطل بآتش نرم

بپزند تا بنصف رسد بعده شکر سفید یک رطل و عسل طبرزد یک رطل و گلاب نیم رطل با آتش ملائم بقوام آرند بعد ازان زعفران قرنفل دارچینی مصطکی هر
واحد یک درم عود هندی ده درم بادرنجبویه سه درم آمیزند و در ظرف چینی داشته سه درم بخورند و صاحب شفاء الاسقام می‌نویسد که علاج آن تقویت معده
تعدیل مزاج است اگر حار باشد بمقویات بارده قابض مثل آب حصرم و آب زرشک و صندل و گل سرخ و قرص صندل و گلنار و گلقند و اگر بارد باشد
بقوابض مسخن مثل قرص گل و قرص عود و جوارش عود و گلقند که دران انیسون مصطکی سوده آمیزند و معجون کندر و جلاب که دران انیسون و مصطکی
و عود و قرنفل و سنبل جوشانیده باشند و در بارد مفرط کمونی و فلافلی و تنقیه معده نمایند اگر سبب ضعف اجتماع مواد در معده باشد پس استفراغ آن ماده
بفصد نمایند اگر خون غالب باشد و اگر صفرا بود بمثل تمر هندی و هلیله زرد و خیار شنبر و اگر بلغم باشد بغاریقون و هلیله کابلی و تربد و اگر سودا باشد
بمطبوخ افتیمون یا حب او تنقیه کنند و بسا است که بعد تنقیه احتیاج بمقویات مثل اطریفل و معجون و رد و احیانا استعمال صبر افتد و تدهین بمثل روغن
قسط در بارد و روغن سفرجل در حار نمایند **تعلیم** بقول شیخ علاج در وهایج بعد گذشتن مدت طویل بر تناول طعام محوج بقذف ماده تقویت
معده بمسخنین از ضمادات حاره و شراب صرف و معاجین کبار نمایند و مطنجنات و انچه از شان آن تدخن در معده حار است مثل بقیه مسلوق
و عسل خورانند و علاج وجع که در خلو تا خوردن طعام حادث شود استفراغ صفرا و تلطیف است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ سودا است اگر از سودا باشد و
اما از هر دو خلط بسوی غیر جهت معده بدانچه در علاج کلی امراض معده مذکور شد و تقویت فم معده نمایند و واجب است که بعد ازین تفریق غذا کنند و همه اوقات
غذای قلیل در مقدار کثیر در تغذیه خورانند و بران آب و شراب ندهند مگر بتجرع تا وقت وجع **واما** وجع که بعد طعام عارض شود و تسکین نیابد مگر بقی و آن بقی
است صواب دران آنست که هر روز قدری عسل قبل طعام بخورانند و سبب آن از باب قی دریافت نمایند و بستفرغات مناسبه مثل نقوع صبر و ما تند آن
تنقیه کنند بعد ازان قرص کوکب استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان دارچینی و زیره و زعفران داخل کنند و شراب اندک شراب عفص ایشان را نافع است و جوارش خوزی
میبه و شربت آس و اطریفل صغیر نیز مفید و این ضماد گلنار مصطکی افسنتین صبر گل سرخ قرنفل سنبل صعتر سعد با آب آس بر معده نمایند و این دوا نیز نافع است بگیرند کندر مصطکی شونیز
نانخواه پوست بیرون پسته عود خام مساوی کوفته بیخته بعسل آمده مربی سرشته قبل طعام بقدر دو درم تا دو مثقال بخورند و استعمال کشنیز و شربت انار منعنع و سائر انچه
در باب قی بیاید نافع بود **و وجع** که از آشامیدن آب سرد بهم رسد علاجش تناول اشیای حاره و تکمید معده است و یا گلاب قرنفلی سه توله بنات چهار توله نوشانند
و یا مصطکی هفت ماشه قرنفل سه ماشه بادیان نه ماشه در عرق بادرنجبویه پاؤ آثار بجوشانند تا بنیمه آید عسل سه توله داخل کرده دهند و غذا کباب کبک و مرغ
بنان دهند **و علاج** درد معده که از ذکای حس معده باشد بهر تغلیظ روح و تخدیر عضو آب کوکنار اندک بنوشند و کله پاچه و جز آن از اغذیه مغلظه مخدره
بخورند و ایضا مخدرات مقوی معده مثل حافظ الصحة و مزید العمر نافع بود و هیچ دوا و غذا که دران طعم بسیار غالب باشد نباید داد و بقول شیخ علاج کسی که بقوت حس معده
او ایذا یابد انیست که چون امور ین افراط نماید که استعمال مخدرات برفق لابد است و از غذا انچه مغلظ خون باشد مثل هرائس و لحم بقدر استعمال نمایند پس
اگر موذی حار باشد باید که نواحی معده با یارج مکرر تنقیه کنند و در طعام صاحب او تاخیر ننمایند بلکه در امثال اینها واجب است که در ابتدای گرسنگی ایشان
نان بر لوب فواکه مغموس در آب بارد و گلاب دهند و گاهی در شراب ممزوج مبرد نان تر کرده میدهند که آن تقویت فم معده میکند و اگر موذی بارد باشد
اکثر ازان رعشه و تشنج عارض میشود پس تقویت معده بشراب قابض و بادویه خوشبو قابض ملطف نمایند و تنقیه خلطی که دران باشد باید کرد **و علاج**
وجع معده که بسبب ورم یا قرحه یا ضربه و سقطه عارض شود در مقام آنها مسطور گردد

ضعف معده

بقول شیخ الرئیس ضعف معده اسم حال معده است چون هضم جید ننماید و یا طعام کرب شدید آرد بغیر سببی در طعام از اسباب مذکوره در باب فساد هضم و بسیار باشد
که همراه او خلل در شهوت طعام و قلت آن بود ولیکن این دائمی نیست بلکه گاهی شهوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضول ترش بود و هضم اندک و این شهوت دلالت
بر قوت معده نمی کند و اگر سبب ضعف معده زیاده گردد و بحد افراط رسد در آنجا قراقر و جشای متغیر الطعم و غثیان باشد خصوصا بر طعام و انسان را حالتی بهم رسد که
چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام بقی بر آید و لذع و درجع در کتفین تنها یا مع صداع یا صداع تنها حادث گردد و اگر بعضی

خیلے زیاده گرود جشا نباشد و خروج ریاح گاه سهل نبود و گاه بسرعت بر آید و صاحب او ساقط النبض باشد و سریع بسوی غشی لطلب طعام و چون طعام قریب آرند ازان نفرت کند بالجمله بعضے اصحاب ضعف معده را اشتهای طعام اصلا نباشد و این کسانی باشند که در معدهٔ ایشان فضول بسیار باشد و بعضے را اشتها بسیار بود و بعضے را اشتها شود و چون طعام قریب آرند ازان متنفر باشند و با دنی سبب او را تپ بهم رسد و بآن اعراض مالیخولیای مراقی مثل عروض صداع و ثقل راس بعد تناول طعام و ضربان نادرون شراسیف و وجع میان کتفین و قی ترش ظاهر گردد و بدانکه ضعف معده سبب جمیع امراض بدنی می شود و این ضعف گاه در اعلاے معده و گاه در اسفل و گاه در هر دو میباشد و چون در اعلاے معده باشد اذیت از طعام و در ابتدای تناول آن و هنگام علو بودن آن در اعالی معده بود و چون در اسفل معده باشد ایذا بعد استقرار طعام بود و اثر او در براز ظاهر گردد و **اسباب ضعف معده** جمیع امراض واقع در معده و تخمهٔ متواتر و کثرت استعمال قی بود و علامات ضعف جرم معده آنست که بعد از قی بسیار در آخر امراض مزمنه عارض شود و چون اندک طعام خورده شود و هضم شود و زیادتی آن باعث ثقل و گرانی گردد و ایضاً ضعف هاضمه و اشتها و کاهش بدن و عدم ظهور علامات امراض دیگر نیز شاهد وی است **علاج** چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قوای اربعهٔ معده یعنی جاذبه و ماسکه و دافعه و هاضمه نگاه کنند و در هر کدام از انها که ضعف مدرک گردد بعلاج آن پردازند چنانچه هر یک ازان عنقریب مسطور گردد و ملاک امر در علاج این مرض بر تقلیل طعام ست و بدون آن زوال تام و استیصال این علت از ممتنعات و بهترین طریق تقلیل آن اینست که هر قدر طعامی که مریض میخورد ازان چهارم یا سوم حصه وزن کرده دو سه روز بخورانند اگر آنهم بخوبی هضم نشود از مقدار مقرره نیز قدری کم نمایند پس هر قدر که بخوبی هضم یابد و ازان ضرری ظاهر نشود هفته عشره بر همان مقدار بدارند بعده بقدر یک دو دو تولہ در هر هفته اضافه نمایند تا آنکه بمقدار اشتهای مریض برسد و اگر احیاناً در اثناے افزایش آن روزی در هضم فتور یابند قدر مناسب ازان کم نمایند و باز بتدریج اندک اندک بیفزایند و بمقدار عادت مریض برسانند و درین اثنا چیزهای قابض و خوشبو و دوای مقوی معده مثل انوشدارو و جوارش آمله و قانصه و فنجنوش و سفرجلی قابض و غیر آن و در مزاج حار جوارش شاهی و زرشک و انارین و آملهٔ لولوی و اطریفل کشنیزی و غیر آن مداومت نمایند و معجون سنگدان درین باب عجیب است و سفوف تیتریک برای تقویت قوای اربعهٔ معده معمول است و قرنفل بادیان انیسون مصطگی هر واحد دو درم زنجبیل شکر هر واحد یک درم کوفته بیخته دو درم خوردن نیز در ضعف معده مجربست و براے ضعف معده مع خفقان خوردن دوا المسک بگلقند سرشته نافع ست و در ضعف معدهٔ معتدل مزاج طباشیر مصطگی با گلقند و یا با هلیله مربی و در حار مزاج و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار عرق کاسنی و در حار رطب با آب دهان گلقند شربت لیمو نوشدارو و بشربت انار و یا طباشیر سوده یک ماشه بگلقند یک تولہ سرشته سکنجبین و گلاب مفید و دیگر ادویهٔ مفرده و مرکبه که درینجا مسطور گردد حسب حاجت بکار برند و هر چه در بحث تهلهل نسیج معده بیاید درینجا مفید شناسند و سنبل الطیب و سعد و اذخر و مصطگی با آب بهی سرشته بر معده ضماد نمایند و روغن ناردین بمالند و این طلا مجربست بگیرند گلنار و مصطگی هر یک یکنیم مثقال افسنتین و صبر هر واحد یک مثقال گل سرخ دو مثقال و نیم قرنفل و سعد و سنبل الطیب هر واحد یک درم کوفته بیخته بگلاب یا شراب طلا سازند غذا گوشت مرغ و تیهو و دراج بدارچینی و هیل و قرنفل و زیره و زعفران و غیره خوشبو نموده مناسب ست و از سماق و آب لیمو یا آب انار فتق سازند **بالجمله** علاج اکثر مریضان ضعف معده که باین طریق تقلیل غذا نموده شد و در مدت قلیل بعنایت رب جلیل شفای کلی یافتند و کسانی که از تکثیر طعام و امتلای شکم دست نکشیدند امر ایشان مؤل بذرب یا استسقا گردیده عاقبت شربت مرگ چشیدند چنانچه نواب محتشم الدوله غوث محمد خان بهادر مغفور را در عین شباب این مرض عارض شد و از استعمال ادویهٔ مقوی فائدهٔ معتد به حاصل نمی شد چون با حقر رجوع فرمودند جوارش شاهی با خبث الحدید مرتب ساخته خورانیدم و غذا یک نان تنوری بوزن نیم پاؤ با شوربا مقرر نمودم و معجون شافی مطلق در مدت یکماه صحت کلی یافتند و نواب نظیر الدوله جهانگیر محمد خان بهادر مبرور از سن طفولیت مبتلای این مرض بودند بتقلیل غذا و استعمال ادویهٔ مقوی معده علاج نمودم و نفع کلی ظاهر شد بعد مدت ده سال از تکثیر اغذیهٔ مختلفه و خمر همین مرض عود نمود چون از تقلیل غذا و ترک شراب انکار فرمودند دست از علاج کشیدم بعده مرض استسقا لاحق گردید حکیم وارث علی خان را بصرف زر کثیر طلب ساخته رجوع علاج بایشان فرمودند بعد چندے بسبب عدم اجتناب منجم الیه از مضرات مرض حکیم ممدوح ترک علاج نموده سمت بڑودہ روانه شدند و محتشم الیه بعد دو هفته نقد جان بجان آفرین سپردند **شیخ الرئیس** میفرماید که اصحاب تجارب در معالجهٔ ضعف معده بتخفیف و تیبیس و بر چیزهائی که در علاج امراض بارد

رطب معده گذشت اقتصار میکنند و حق آنست که ضعف معده تابع هر سوء مزاج می باشد پس واجب است که قسم سوء مزاج دریافته بمقابل آن علاج نمایند
چه گاهی ضعف بسبب یبوست معده می باشد و چون علاج آن بعلاج مذکوره صحاب تجارب کنند موجب هلاکت مریض گردد و گاهی شفا در نوشانیدن آب
بارد یا دوغ گاو بر برف سرد کرده و استعمال فواکه بارده می شود و گاهی علاج ضعف معده بمسخنات می کنند و از ان عطش غالب می گردد و مخالفت
طبیعت نموده آب بارد شکم سیر می نوشند و فی الحال شفا می یابند و گاه خلط موذی بسبب امتلای آب مندفع می گردد و اگر در آنجا خلطے باشد باسهال
خارج می شود و مریض از مرض خلاصی می یابد و اسهال از مضعفات معده است و با آن صلاح معده و بدن می باشد **و بدانند** که قوت تامه معده قوی
بودن جمیع قوای اربعه آنست و هر وقت که از ان ضعیف گردد آن نوعی از ضعف معده باشد لیکن عادت بیشتر مردم بر انست که ضعف معده ضعف قوت
هاضمه را گویند و هر قوت آن هر سوء مزاج ضعیف میشود لیکن جاذبه در اکثر امر برودت و رطوبت ضعیف میگردد و ازین جهت واجب است که حفظ او با دویه حاره
کنند مگر آنکه ضعف او بسببے دیگر باشد و حفظ ماسکه در اکثر امر بیابس مائل ببرودت نمایند و دافعه برطوبت مع قدری برودت و هاضمه بحرارت مع اندک رطوبت
و بدانکه ردی ترین ضعف معده آنست که از تهلهل نسج لیف آن واقع شود زیراکه چون بافت لیفهای معده سست گردد و هر چهار قوت آن ضعف
پدید آید و برین دلالت می کند آنکه در آنجا علامت سوء مزاج و ورم یافته نشود و تجوید اغذیه نفع نه بخشد و ضعف قوت مغیره موذی باستسقای لحمی می گردد
و بدانند که چون معده آنچنان ضعیف گردد که آنرا تغیر غذا ممکن نباشد از سبب دیگر بغیر ضعف معده امر مؤل بزلق الامعا میگردد و لیکن در اغلب سبب
ضعف معده همانست که صحاب تجارب قصد تلافی او می نمایند و آن غلبه رطوبت بر معده و کثرت او بر انست و ازین جهت تدبیر مقرره ایشان در کثر
امر نفع می یابند و واجب ست که اضمده و مرغات مذکوره چون بدان اراده تقویت فم معده باشد گرم زیاده کرده استعمال نمایند چه نیم گرم ارخای فم معده
می نماید و جالینوس درین باب این تیروطی استعمال میکرد بگیرند موم هشت مثقال و روغن ناردین فائق ایک اوقیه و هر دو را بیامیزند و اگر معده شدید الضعف
باشد حتی که امساک طعام ننماید با آن هر دو صبر و مصطگے هر واحد یک نیم مثقال و الا یک مثقال و عصاره حصرم یک مثقال بیامیزند و بران نهند و ایضا
جالینوس ضمان کرده که جمیع علل معده که با آن حرارت شدید یا ببلت شدید نباشد صحت می یابند بسکنجبین سفرجلی باین نسخه بگیرند آب به دو
رطل و سرکه کهنه یک رطل و عسل مقدار کفایت و بجوشانند تا آنکه بقوام عسل آید و زنجبیل یک اوقیه و ثلث تا دو اوقیه سوده بران پاشند و
استعمال نمایند و این دوا قریب آنست بگیرند به بریان سه رطل و عسل سه رطل و هر دو مخلوط کرده بران فلفل سه اوقیه و تخم کرفس جبلی یک اوقیه انداز ند
و از انچه نفع میکند معده ضعیف را استعمال آواز بلند ست و همه انچه صفاق را حرکت دهد و از ادویه جیده برای معده ضعیف مسترخی اطریفلات ست
و دواء الفرس باین نسخه بگیرند بلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید
ده درم شربت دو درم بشراب قوی و این نسخه غذا برای ضعف معده مع صلابت او خوبست بگیرند سلیخه نیم اوقیه سوسن هشت کرنات فقاح اذخر
شش کرمات اهل هجیده کرنات مقل دو کرمه و در نجا مرادا ز کرمه واحد شش مثقال ست و ایضا موم شانزده اوقیه صمغ بطم چهار اوقیه راتیانج مغسول
یک نیم رطل حماما هجیده و زخم اشق سی دو و کرمه ناردین شش اوقیه افیون هشت اوقیه صبر یک اوقیه روغن بلسان دو اوقیه قرفه یک اوقیه بگیرند
و بروغن زیت یا روغن گل و مانند آن ترکیب دهند و شربت حب الآس ایشان را خیلے نافع است و در نعناع منفعت ظاهر ست و سیب بستانی
در اضمده معده حار و بارد و داخل کرده می شود و زفت از اضمده معده بارد ضعیف ست **و بدانند** که ضعف معده گاہے سبب بطوی انحدار
طعام میگردد و چون دافعه ضعیف باشد پس واجب است که نان برای ایشان کثیر الخمیر باشد و گاهی سبب سرعت انحدار طعام می شود باعث بلغزنده
و ضعف قوت ماسکه آن و درین حالت باید که نان برای آنها مائل بقدری فطورت باشد **ایضا** ممدوح الیه می نویسد که علاج سخافت معده استعمال
اضمده مسخنه قابضه که مذکور شد باید کرد و خصوصا ضمادها سے خوشبو که دران موافقت برای قلب و روح می باشد و جوارشات خوشبو قابض مثل جوارش
خوزی و جوارش قاقله و غیر آن که در علاج برودت و رطوبت معده مسطور شده استعمال نمایند و تخفیف و تلطیف اغذیه کنند و در چند مرتبه آنرا بخورند
تا بر معده گرانی نیارد و از شراب یکبارگی ممتلی نشوند و بر طعام و شراب حرکت نکنند و آب و شراب بالای طعام نیاشامند و اگر شراب بنوشند
شراب کهنه قوی مائل بعفوصت اندک باید نوشید **مصنف اقتباس** می گوید که اگر با ضعف معده ضعف جگر و یا ضعف سپرز و یا ریه

سکنجبین سفرجلی

نسخه دواء الفرس

و یا دماغ یار باشد باید که تدبیرات قویه استعمال نمایند و در انبعاث حرارت غریزی تمام بدن کوشند بمفرحات یا قوتیه جواهر و عنبر و مشک و از
اغذیهٔ لطیفهٔ مطیبه مانند پلاو و مطنجن و مزعفر و قورمه وغیره بترتیب و اندازه بروقت و بوئیدن عطرهای مقوی اعضای رئیسه و معده و مجلس را
بدوستان و محتشمان آراسته دارند و بشطرنج و چوسر و گنجفه و بنظارهٔ رقص لولیان خوبصورت مشغول دارند تا حرارت غریزی را برانگیزد و قوت دهد
و نگذارند که غمگین گردد و موجب زیادتی ضعف شود و لیشب سبز سه ماشه در شربت فواکه دو توله آمیخته بلیسانند و بالائش گلاب هفت توله بنوشانند
اگر نزله نباشد و الا بعرق کاسنی یا بید مشک دهند که بالخاصیت مقوی قوای اربعه است خصوصا در حار مزاج و کذا طباشیر دو ماشه در شربت
انارین دو توله و اگر مزاج بارد باشد سفوف بادیان تنها با نبات نه ماشه و کذا مصطکی دو ماشه در گلقند یک نیم توله و کذا پودینهٔ خشک و کذا قرنفل و
کذا دانه هیل و تعلیق سنگ یشب خصوصا که نادعلی بران کنده باشد هر دو را نافع ست و سفوف نمک اندرانی معمول نواب علوی خان مقوی
قوای اربعهٔ معدهٔ حار و هم بارد ست و خصوصا هر که حرارت در مزاج بسیار داشته باشد و آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی از طعام
بخورد و هضم نیابد و بقرار سازد و ضعف جگر و کثرت تشنگی را که از ضعف آن بود از مجربات ست لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه
مدبر کنند و یک مثقال یا زیاده بآب کشنیز و سکنجبین سفرجلی لیمونی علوی خانی دو توله بدهند و همچنین این سفوف راقم زرد رو سماق بریان مع تخم
انار دانهٔ بریان طباشیر کشنیز بسرکهٔ مدبر بریان هر واحد یک توله نمک لاهوری نه ماشه در آب لیمون کاغذی تر نموده در سایه خشک سازند
سه مرتبه خوراک از سه ماشه تا هفت ماشه **ذکر ادویهٔ مفردهٔ مقوی معده** جدوار نفسجی نیم مثقال در گلاب سائیده خوردن
مقوی معده است و کذا لک فادزهر معدنی و حیوانی و خوردن بهی بجهت تقویت معده نهایت مؤثر و چون سفرجل را در آرد جو بگیرند
و پارچه بران بگذارند و در خاکستر گرم این را نگاه دارند مادامی که آرد بالای او سرخ شود و سفرجل بریان گردد در تقویت معده بغایت
قوی الاثر ست و اگر آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انارین و نعناع و مصطکی سائیده قدری اضافه نمایند دوای جید ست
و همچنین حکم سیب ست و اکثر آب این رابا شیای مقوی معدهٔ مناسبه استعمال نموده شد و فوائد جلیله مشاهده گشته و اگر عنبر را در روغن مناسب
حل کنند و پنبه بآن تر کرده بر معده نهند تقویت فم معده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست ثمر آن را در سرکه یا آب انگور یا گلاب جوشانیده
نوشیدن مقوی معده و احشاست و اسارون مقوی معدهٔ بارد رطب و جگر و مخرج فضول آن باده از تلیین ست و سویدی نوشته که خوردن
و ضماد کردن قسب عراقی خشک قابض و کذا اقرظ و کذا جمار نخل و کذا گل ارمنی و خوردن پسته بریان و کذا اناشپاتی و کذا قراصیا معده حار را و کذا
گل بهی تنها و مربی بشکر مثل گلقند و شربت آب آن معده حار را و کذا برگ بلسان مربی بعسل معدهٔ بارد را و کذا اسیر سوده بسرکه آمیخته و
نوشیدن یک مثقال عود النجور بشراب خوشبوی یک ساله قابض و کذا آب آهن تاب و کذا دوغ گاؤ آهن تاب معده حار را و کذا نقوع غذیه
و کذا شربت ورد مکرر و کذا سکنجبین سفرجلی و خوردن مصطکی و ضماد آن بروغن گل و نوشیدن و ضماد کردن اشنه در شراب تر کرده و کذا آب
خیوط کرم و اطراف نرم آن و کذا گلاب و ضماد زیتون مملوح در سرکه تند یکشبانه روز تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته و کذا مغاث
و کذا روغن گلقند دل و خائیدن دو درم کرویا بر نهار و بلع آن و مضغ و شم و ضماد عنبر و تعلیق سنگ یشب بر معده و تناول کرش بقر و اختلاط
سرکه و کبر در طعام هر واحد مجرب من ست و از اطبای دیگر منقول ست که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و سلیخه و ابریشم و نانخواه و اشترغار مخلل
و تخم حماض بشراب یک ساله و بقلهٔ ترنجان مسلوق و تخم آن مدقوق و دارچینی و جوز بوا و زعفران و کهربا بخل او مصطکی و مغز پسته مع پوست
باریک آن و کشوث بشراب و سرکهٔ عنصل مخلوط در طعام و بیخ لوفا و تخم کرنب و نعنع و از نعنع یک رطل برگ گل سرخ دو رطل جدا جدا سوده
تا آنکه مثل مسکه گردد بشکر شش رطل سرشته در آفتاب چند روز نهاده و هر روز حرکت داده و خولنجان در طعام و بیخ بادآورد و گلقند شکری
و عسلی و خرلوه و لک و شراب آهن تاب و پوست عود بلسان بعسل و جبن حریف و ساذج هندی و مقل مکی و مرماحوز و کباش قرنفل و مویز
مع تخم و تخم او تنها و تخم عود صلیب و برگ تنبول و قاقله کبار و صغار و گل لحیة التیس بشراب خوشبوی یک ساله و فاغره و مغز بادام شیرین مع
پوست باریک او و کبابه و تلتاس دو دو قو و حب نیل و بنگ دو درم و زرنب و حب بلسان و حماما و چاورس و زنجبیل و مربای آن و ماش

و پوست رقیق بالاے مغز جوز سبز و فلفل مخلوط بطعام و کرفس و آب او و زیرہ بشراب ریحانی قابض و دج و پیاز بسرکہ پروردہ و برگ انجدان بسرکہ و کبر مخلل و درونج و حزاکہ آن زوفراست و پوست سنگدان ماکیان و سازج کہ ریحان صغیر الورق ست و فلنجہ و سداب و تخم سیسبان و تخم اراک و فطراسالیون و انیسون و پیاز اندک و سالیوس و لحم خارپشت بستانی و باقلای مصری و پوست سنگدان شتر مرغ این ہمہ معدہ بارد را و طباشیر و حب الآس سیاہ و سفید و انار دانہ و زرشک و آملہ و گلنار و خرنوب شامی و کنار و لیست آن و رلح و لبر و ونج و سفرجل و تخم شاہترہ و نقرہ و مروارید و گل علیق و عصارۂ اطراف و اوراق آن و تخم انگور و نیل و تخم آن و کشنیز خشک بریان و بیخ لشنین ولیموے مالح و دم الاخوین و آرد غبیرا و پست جو بآب انار ترش و گل عوسج و برگ آن و مازوی سبز سودہ بروغن بادام لت کردہ و کاہوے بستانی و اجاص شامی خام و مری شعیر مخلوط در طعام و مرجان سرخ ہمہ معدۂ حار را و شرب زرشک مطبوخ و عصارۂ آن و آب سیب ترش بریان و غبیر بریان و نقوع تمر ہندی و آب انارین معصور بشحم آن معدۂ حار را و خبث الحدید باریک سودہ در شراب خوشبو یک شبانہ روز ترکردہ و آب افسنتین تازہ و طبیخ خشک آن و آب برگ زیتون پانزدہ درم بشربت سیب و گل کرم بری در شراب ترکردہ **واکل وضماد** سماق و تخم مویز و صندل سفید و سرخ و ہلیلۂ کابلی و پوست بیخ شجر زرشک و تخم آن و امرود بری و زعرور سفید و کاسنی صحرائی و شاہترہ و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و جفت بلوط و کشنیز سبز و خنگوفۂ کرم و حی العالم و توت شامی سرخ خام و ہلیلۂ زرد و بلیلہ و برگ مغیلان و ثمر آن و فوفل و راسک ہر یک معدۂ حار را و کنکیج و بسباسہ و برگ سرو و جوز السرو و عصارۂ شکاعی و کاشم و سنبل ہندی و ہیل و سعد و کندر و تشاران و اذخر و آب لعناع و حلبۂ مطبوخ بسرکہ و عود و لبنان و بادام تلخ و زیت الفاق تازہ و ریوند و میعہ سائلہ و مر و بیخ فاشرا و فرنجمشک و اظفار الطیب و قسط ہندی و صعتر و نارمشک و دار شیشعان و راسن و صبر و دار فلفل و مشک و لادن و شراب یک سالۂ قابض و زرنبا د و قرفۃ القرنفل ہمہ معدۂ بارد را **وضماد** پوست طلع و زرورد با قاع او سودہ بگلاب سرشتہ بر فم معدہ و برگ سرو سبز سائیدہ بزیت خوشبو آمیختہ و افسنتین و وردی خم سوختہ بآب برگ مورد تازہ و عصارۂ برگ آس و برگ او بد بر روی خم سائیدہ و روغن مصطکے و تخم مشمش سوختہ در شراب کہنہ و قصب الزریرہ مع مصطکی و برگ علیق و طراثیث و برگ سرو مخلوط بروغن گل و موم و روغن قسط و اقحوان و شاہانک و کسیلا حلبیین زندہ غیر سوختہ گرم کردہ در سرکہ یا شراب چند بار سرد کردہ و گل شقائق النعمان و صنوبر کبار و بوزن او افسنتین رومی **وامتصاص** ریباس و انار ترش بشحم او و امرود **و تعلیق** مرجان محاذی معدۂ صبیان و الماس بر معدہ و کذا نقرہ و فیروزہ و یاقوت و بیخ خبازی باہن کندہ و بلبو و خشکاعا و بیخ خطمی باہن برکندہ **و تختم** زمرد و تناول طعام در ظرف نقرہ ہر واحد مقوی معدہ است **ذکر ادویۂ مرکبہ** کہ در ضعف معدہ معمول ست **انوشدار و سادہ** کہ در تقویت معدہ و باہ و اعضای رئیسہ نفع تمام دارد و بوے دہن و رنگ بدن نیکو گرداند و خفقان و فزع را نافع می آید و نسخۂ او ہمانست کہ در مبحث مالیخولیا در قول صاحب کامل بلفظ مفرح کندی مرقوم گشتہ لیکن در نسخۂ معمول وزن قاقلہ و ہیل و زرنب و بسباسہ و جوز بوا و دارچینی ہر یک دو درم ست و زعفران دو درم زیادہ قند و عسل بالمناصفہ صد و ہشتاد مثقال و آملہ را در شیر یک شبانہ روز ترکردہ بآب بشویند و در سہ رطل آب بجوشانند تا مہرا شود و از پشت غربال یا پارچۂ باریک صاف کردہ با قند و عسل بقوام آوردہ ادویہ سودہ بسرشند و اگر وزن آملہ نیم رطل کنند لذیذ تر میشود و اگر قبض زیادہ منظور نباشد بجای آملہ مرباے آملہ سائیدہ اندازند و اولی آنکہ بعد چہل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی می ماند خوراک آن از یک مثقال تا سہ مثقال و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد و محرور مزاج را با دویۂ بارد باید داد و اگر بہی را عوض آملہ اندازند نیز خوب ست **نوع دیگر** قلیل الاجزا کہ در تقویت معدہ و قلب و جگر معمول و قابض ست و مسمی با نوشدار وی جدواری آملہ دہ تولہ در شیر پروردہ پارچہ بیز نمودہ بگلاب نیم سیر قند سفید یک رطل بقوام آوردہ سنبل الطیب گل سرخ ہر یک نیم تولہ سعد کوفی جدوار کشنیجی مصطکے دانہ الائچی سفید ہر واحد یک درم طباشیر پوست ترنج ہر یک چہار و نیم ماشہ تخم کاسنی تخم خرفۂ مقشر زرشک ہر یک ہفت ماشہ از زرشک در قدری گلاب خیسرہ بر آوردہ داخل نمایند و اگر خواہند قدرے عنبر و زعفران و مشک بیفزایند و این مسمی با نوشدار وی جدواری ست **نوع دیگر** بہ نسخۂ متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل اسارون زرشک سنبل الطیب ہر یک سہ درم قرفہ جوز بوا دانہ قاقلین زرنب بسباسہ

زعفران

زعفران ہریک دو درم بہمنین طباشیر صندل بگلاب سودہ پوست ترنج عود مصطکی ساذج ہندی ہریک یک درم زرنبا د نیم درم مربای آملہ
خستہ دور کردہ نیم رطل شربت انار شیرین ولایتی ربع رطل قند سہ چند بدستور مرتب سازند و شیرۂ زرشک در گلاب برآوردہ صاف کردہ
اندازند **نوع دیگر** بنسخہ قلانسی غنچہ گل سرخ شش درم سعد کوفی بہمن سفید پوست بلیلہ گل گاوزبان ہریک پنج درم قرنفل سنبل الطیب اسارون
بادرنجبویہ بہمن سرخ ہریک سہ درم قرفہ زرنب مصطکی قاقلہ کبار تودری سرخ تودری سفید خولنجان ہریک دو درم کبابہ دانہ ہیل زعفران
جوز بوا ہریک یک درم عنبر نیم درم آملہ منقی یک رطل اول نبات سفید بگلاب حل کردہ بجوشانند و کف آن را گرفتہ عنبر دران گداختہ پس آملہ
مطبوخ داخل کردہ بقوام آرند و بعضے براجزای این مروارید ناسفتہ سودہ کشنیز مقشر سافج ہندی فرنجمشک ہریک دو درم افزودہ و حکیم
علوی خان می نویسند کہ اگر ورق طلا ورق نقرہ محلولین و یشب سبز سودہ ہریک یک درم افزایند انفع گردد و این انوشدارو ہمان انوشدارو
ہندی ست کہ کندی دران تصرفات نمودہ والحق کہ بسیار ترکیب خوبی ست بلکہ بہتر از انوشداروی ہندی **انوشدارو لولوے**
کہ مقوی معدہ و قلب ست و جہت دوار معمول عنبر اشہب یک مثقال اسارون سعد کوفی سنبل الطیب بہمنین عود خام پوست بیرون پستہ
پوست ترنج پوست ہلیلہ کابلی زرنباد قرنفل دانہ الایچی سفید مصطکی دارچینی مشک طرامشیع ہریک دو مثقال گل سرخ ہلیلہ سیاہ زعفران اسطوخودوس
ابریشم مقرض مروارید ناسفتہ ہریک سہ مثقال زرشک پنج مثقال آملہ منقی بشیر پروردہ چہل مثقال ورق نقرہ صد عدد و شہد خالص قند سفید
بالمناصفہ سہ چند ادویہ بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخۂ دیگر وزن گل سرخ و ہلیلہ سیاہ ہریک دو مثقال و مصطکی سہ مثقال ست **نوع دیگر**
تالیف حکیم ذکاء اللہ خان مجرب و عجیب النفع و باکثر امزجہ موافق در اسہال و غیر اسہال بعمل می آید شیر آملہ منقی دہ مثقال با قند سفید دو چند
و شربت زرشک یک چند گلاب نیم سیر بقوام آوردہ عود ہندی پوست بیرون پستہ مصطکی رومی ہریک سہ نیم ماشہ گل سرخ
گل گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کہربائے شمعی یشب سفید ہریک چہار نیم ماشہ تخم خرفہ مقشر ہفت ماشہ مروارید ناسفتہ یک مثقال
صندل سفید بگلاب سودہ سہ نیم ماشہ آب سماق آب لیموے کاغذی ہریک پنج درم عنبر اشہب پاؤ کم دو ماشہ ورق نقرہ چہار نیم ماشہ
بطریق معمول اضافہ سازند و در ظرف چینی نگاہ دارند خوراک از سہ درم تا چہار درم با بدرقۂ مناسب بعمل آرند **نوع دیگر** کہ موافق مزاج
حار ست و از معمولات راقم گل سرخ مروارید بسد سنگ یشب کہربا طباشیر ساذج ہندی پوست بیرون پستہ فادزہر معدنی گل ارمنی
ابریشم مقرض صندل سفید ہریک سہ ماشہ سعد کوفی دانہ ہیل زرشک ہریک ہفت ماشہ تخم خرفہ چہار ماشہ زعفران یک ماشہ
ورق نقرہ ورق طلا ہریک دو ماشہ آملہ منقی شش تولہ نبات سفید تباشیر ہریک نیم پاؤ اول آملہ را در شیر بز یک شبانہ روز تر نمایند
پس بآب شستہ با یک رطل آب بجوشانند تا مہرا شود از پارچہ گذرانیدہ با نبات و تباسہ بقوام آرند و ادویہ کوفتہ بیختہ بسرشند
خوراک شش ماشہ **نوع دیگر** از تصرفات حکیم علوی خان کہ مقوی اعضاے رئیسہ و معدہ و مانع انصباب مواد بمعدہ و امعاست
و مالیخولیا و سائر امراض سوداوی و رطوبی را دفع کند و منافع بسیار دارد و مجرب غنچہ گل سرخ چہار مثقال مروارید ناسفتہ یشب سبز بسد محرق
مغسول کہربائے شمعی ہریکدو مثقال طباشیر سفید ساذج ہندی پوست بیرون پستہ پوست ترنج فادزہر معدنی گل ارمنی مغسول گل و اختانے
ابریشم مقرض صندل سفید بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل خولنجان ہریک سہ مثقال سعد کوفی دانہ ہیل سنبل الطیب زرنب ہریک یکنیم مثقال
زرشک ہفت مثقال تخم خرفہ مقشر چہار مثقال عنبر اشہب ورق طلای محلول ہریک نیم مثقال زعفران ورق نقرہ محلول ہریک یک
مثقال شیر آملہ ہفتاد و پنج مثقال نبات عسل سفید فانیذ سنجری ہریک بوزن مجموع ادویہ آملہ را در شیر گاو یکشبانہ روز تر کردہ بشویند و با
زرشک در نہ رطل آب بجوشانند تا بسہ رطل رسد صاف کردہ فانیذ و عسل و نبات را بگلاب حل کردہ بآتش ملائم بجوشانند و کف بردارند
پس در مطبوخ آملہ داخل کردہ بقوام آرند و ادویہ بدستور مقرر بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش آملہ** مقوی معدہ و مانع
اسہال و موافق محروری مزاج و مخترع علوی خان و ہموارہ معمول ست آملہ منقی پانزدہ تولہ شب در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار
تر کردہ صبح خوب بجوشانند تا مہرا گردد از پارچہ گذرانیدہ نبات سفید نیم آثار عسل مصفی پانزدہ تولہ داخل کردہ بقوام آرند پس مروارید ناسفتہ

دو تولہ سودہ ابریشم مقرض صندل سفید غنچہ گل سرخ گاؤزبان دانہ ہیل پوست بیرون پستہ مصطگی دارچینی ہر واحد یک تولہ کوفتہ بیختہ
عنبر اشہب ورق طلا ہر یک دو ماشہ ورق نقرہ نہ ماشہ بیامیزند خوراک نہ ماشہ و حکیم شریف خان وزن آملہ و شہد نیم آثار و نبات سہ پاؤ
نوشتہ اند و ہمین معمول ست **ایضاً** مسمی بجوارش آملہ لولوی مؤلف ممدوح الیہ و مقوی معدہ و دل و مشہی و مسکن حرارت جگر و نافع اسہال مراری و
مصلح معدہ و معمول شیر آملہ منقی دوازدہ مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقی گل سرخ بادرنجبویہ پوست بیرون پستہ ہر واحد
یک مثقال کشنیز مقشر تخم خرفہ مقشر ہر یک دو مثقال مروارید ناسفتہ چہار دانگ عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ ہر یک دو دانگ نبات سفید
رُب بہی شیرین ہر یک دو وزن ادویہ بدستور مرتب سازند و گاہی گل گاؤزبان گل نسرین ہر یک دو نیم مثقال افزودہ میشود خوراک دو مثقال
با شربت سیب وغیرہ **ایضاً منہ** بجہت منافع مذکورہ شیر آملہ منقی ہفت تولہ زرشک بیدانہ دو تولہ در آب خالص و گلاب و عرق گاؤزبان
و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بیدمشک عرق بادرنجبویہ ہر یک دہ تولہ بپزند و از پارچہ بپالایند پس یک سیر نبات سفید داخل کردہ
بقوام آورند بعد ازان مروارید یاقوت رمانی کہربای شمعی دارچینی مصطگی ہر یک شش ماشہ پوست زرد ترنج نہ ماشہ دانہ ہیل طباشیر سفید
ابریشم مقرض صندل سفید گل گاؤزبان کشنیز مقشر ہر یک یک تولہ ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب ہر یک سہ ماشہ بدستور مقرر بآن بسرشند خوراک
شش ماشہ **ایضاً** مقوی معدہ و جگر و مکرر تجربہ آمدہ مربای آملہ دہ عدد مربای ہلیلہ پنج عدد زرشک چہار مثقال پوست بیرون پستہ
دانہ ہیل زہر مہرہ خطائی بگلاب سودہ گاؤزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاؤزبان صندل بگلاب سودہ سعد کوفی ہر یک دو مثقال
غنچہ گل سرخ سہ مثقال آب انارین ولایتی آب بہی شیرین ہر یک بوزن ادویہ قند سہ چند ادویہ عرق گاؤزبان یا بیدمشک پاؤ آثار عنبر مشک
خالص ہر یک نیم مثقال ورق نقرہ یک درم و اگر آب بہی پیدا نشود آب انار دو چند گیرند و اگر ہر دو میسر نشوند عوض آن شربت انارین و شربت
بہی گیرند و درین صورت قند یک نیم چند ادویہ کنند **ایضاً** مقوی معدہ و دماغ مفید مزاج بارد مربای آملہ پنج عدد مربای ہلیلہ دو عدد
گاؤزبان سنبل الطیب ساذج ہندی ہر یک یک درم گل نسرین گل سرخ ہر یک دو درم عود قرنفل ہر یک نیم درم قند نیم رطل **ایضاً** مقوی معدہ
و جگر ہر دو مربای مذکور بعدد مسطور و زرشک دو درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سودہ یک مثقال طباشیر سنبل الطیب دانہ ہیل مصطگی ہر یک
یک درم قند سہ چند بگلاب قوام نمایند **ایضاً** بمنافع مذکورہ آملہ مربی پنج عدد صندل بگلاب سودہ دانہ ہیل پوست ترنج گاؤزبان ہر یک دو درم سلیخ
ہندی زرنب عود غرقی ہر یک یک درم گل سرخ سہ درم زرشک چہار درم در گلاب حل کردہ صاف نمودہ شربت تمر ہندی شربت انار شیرین
ولایتی ہر یک چہار تولہ قند دو چند در گلاب قوام نمایند **جوارش سفرجلی** کہ مقوی معدہ است و مشہی و ہاضم طعام نافع ہیضہ بارد مانع قی و تہوع
بہی از پوست و تخم پاک کردہ یک رطل در سرکہ انگوری ہموزن آن و اگر نباشد در سرکہ قندی مقطر و اگر آنہم بہم نرسد در آب لیمو تر نمایند و بپزند
تا مہرا شود و صاف کردہ با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کردہ این اجزا آمیزند دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پستہ مصطگی عود دانہ ہیل
برگ پودینہ جوزبوا بسباسہ ہر یک چہار درم قرنفل سنبل الطیب پوست ترنج ہر یک سہ درم زنجبیل فلفل دارفلفل زرنباد زعفران ہر یک
یک درم مشک عنبر ہر یک نیم درم خوراک تا چہار درم **نوع دیگر** معمول صاحب ذکائی بہی ولایتی عسل خالص ہر یک یک سیر سرکہ
مقطر نیم سیر زنجبیل قرفہ دارچینی قرنفل عود قماری دارفلفل فلفل سفید ہر یک یک تولہ عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یک ماشہ بہی را از تخم
پاک کردہ با مقطر بپزند و سائیدہ با عسل قوام نمودہ ادویہ کوفتہ بیختہ بیامیزند و مشک و عنبر را بگلاب حل کردہ آمیزند **جوارش عود بارد** نافع حار مزاج
عود سہ درم کشنیز مقشر گل سرخ صندل سفید بگلاب سودہ ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ طباشیر ہر یک یک درم کافور نیم درم قند سہ چند **جوارش عود**
حار کہ مخصوص برائے تقویت معدہ و دماغ و قلب بارد ست عود پنج درم قرنفل سہ درم سنبل الطیب یکدرم سانج ہندی دو درم گل نسرین گاؤزبان ہر یک
سہ درم قند سہ چند خوراک حسب مزاج و گاہی مربای آملہ دو عدد مربای ہلیلہ یکعدد و زعفران ورق طلا ورق نقرہ مشک ہر یک نیم درم افزودہ میشود
و قوام بعرق بہار یا گلاب و بیدمشک کردہ می آید **جوارش عود ترش** نسخہ میرزا محمد حکیم برائے ضعف معدہ کہنہ کہ بادویہ متعارفہ فائدہ ندیدہ باشند
آب لیمو چہل و پنج مثقال آب بہی ترش مثل آن گلاب قند سفید ہر یک بست مثقال عسل سفید سی مثقال ہمہ را با آتش ملائم بجوشانند و کف آنرا بگیرند

بقوام آرند پس عود قماری ہشت مثقال مصطگی زعفران سنبل دارچینی قرنفل ہریک نیم مثقال کوفتہ بیختہ بسرشند **نوع دیگر** مقوی معدہ و دافع
خفقان مانع قی گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانہ ہیل صندل بگلاب سودہ طباشیر ہریک دو درم کشنیز مقشر پوست ترنج پوست بیرون
پستہ برگ پودینہ قرنفل ساذج ہندی فرنجمشک ہریک یک درم عود غرقی چہار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین شربت انار ترش
ہریک پنج تولہ قند سہ چند مربای آملہ دو عدد **جوارش عنبر** تالیف حکیم علوی خان بجہت ضعف بدن و معدہ مجرب عنبر اشہب دو مثقال مشک خالص
چہار دانگ گلاب چہل مثقال نبات سفید ہشتاد مثقال مشک و عنبر را بمقدار دہ مثقال نبات سفید کوفتہ از غربال موئین یا پارچہ باریک بگذرانند و باقی نبات
را بگلاب حل کردہ بقوام آوردہ تیز بزنند تا سفید شود عنبر و مشک کوبیدہ را مخلوط کردہ باز بزنند و اقراص سازند بقدر یک یک مثقال و ہر روز یک
قرص آنرا بادہ مثقال گلاب تناول نمایند **جوارش زرشک** مقوی معدہ مصطگی قرنفل سنبل الطیب ہریک نیم درم عود ساذج زرنب سعد دارچینی
ہریک یک درم دانہ ہیل زرشک گل سرخ گاوزبان ہر واحد دو درم قند سہ چند بقوام آورند **جوارش** کہ برای تقویت معدہ قائم مقام جوارش
عود ترش است آب لیمو چہار عدد ساذج زرنب بلیلہ سنبل الطیب ہر واحد یک درم گل سرخ دانہ قاقلین ہر واحد دو درم قند سہ چند **حب مصطگی** جہت
تقویت معدہ ضعیف کہ دران بلغم و ریح متولد شود نفع تمام دارد زنجبیل ہندی یک درم پوست ہلیلہ زرد کابلی نیم درم زنجبیل سنبل الطیب ہریک دو درم
مصطگی سہ درم ہلیلہ سیاہ چہار درم صبر ہشت درم بآب گندنا حبہا سازند شربتی یک درم **سفوف قرنفل** کہ جہت ضعف معدہ بارد مجرب است
قرنفل بادیان ہریک سہ درم انیسون مصطگی ہریک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفتہ بیختہ دو درم پیش از غذا بخورند و سفوف پودینہ
انار دانہ فلفل مصطگی نیز مقوی معدہ است **سکنجبین سفرجلی** معدہ و جگر را قوت دہد و جہت قلت ہضم کہ با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بدبو دفع
کند دانشتہا آرد و سدہ جگر بکشاید و ناہضین راکہ در ہضم فتور باشد نفع تمام بخشد آب بہی ترش قند سفید ہریک یک رطل سرکہ قسم اول ربع
رطل بقوام آرند و اگر بجاے سرکہ آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب بافادیہ باین طور سازند
کہ مصطگی سنبل الطیب قرنفل یک یک درم در خریطہ کردہ وقت پختن سکنجبین بیندازند **سکنجبین سفرجلی لیمونی** مقوی معدہ و جگر آب بہی پنجاہ
مثقال سرکہ و گلاب و آب لیمو ہریک سی مثقال قند سفید یک من بقوام آرند **شربت عود** کہ معدہ و ہاضمہ را قوت دہد و بوی دہن خوش کند
عود ہندی آملہ مقشر ہریک دو درم سنبل الطیب قرنفل مصطگی جوزبوا ہریک دو درم مجموع را نیم کوفتہ در کیسہ کتان کنند و در سہ چہار یک گلاب
جوشانیدہ کیسہ را خوب بمالند تا قوت ادویہ بگلاب آید پس با یک من طبی قند بقوام آورند و فرود آوردہ نیم درم مشک خالص سودہ دران
حل کنند **شربت عود ترش** معدہ و اعضاے رئیسہ را قوت دہد و غثیان و فساد ہضم و بخارات محترقہ و آروغ دخانی را دفع کند بگیرند
سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از ہریک صد و پنجاہ درم آب بستانند و با سہ صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم صندل سفید سہ درم
بادرنجبویہ گل سرخ قرنفل مصطگی ہریک دو درم سنبل الطیب اسارون بسباسہ ساذج ہندی ورق نقرہ ہریک یک درم عنبر و مشک ورق
طلا ہریک نیم درم دران حل کنند **شربت زرشک** مقوی معدہ و جگر است تخم کاسنی گل سرخ ہریک دو درم عود مصطگی سنبل الطیب
دارچینی ہیل بوا نیم کوفتہ صندل سفید بگلاب سودہ ہریک یک درم زرشک چہار درم در گلاب تر کردہ بجوشانند و صاف کردہ بقند و شربت انار
شیرین بالمناصفہ سہ چند ادویہ بقوام آرند خوراک دو تولہ بگلاب و عرق کاسنی و عرق کاوی **ضماد** جہت تقویت معدہ و تحلیل ریاح نافخہ بسیار مفید است
مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سعد کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ ضماد کنند **ایضاً** براے ضعف معدہ و وجع فواد دارچینی عود صلیب صندل سفید
اگر تکی زرنباد بگلاب سودہ روغن مصطگی داخل نمودہ برفم معدہ طلا نمایند **عرق پان** تالیف حکیم ارشد براے قوت معدہ و ہاضمہ نظیر ندارد گل سرخ
گاوزبان ہریک یک نیم پاؤ قرنفل یک پاؤ برگ پان نیم پاؤ گلاب ہشت آثار قرنفل را جوکوب نمودہ و پان را ریزہ ریزہ کردہ در چہار آثار گلاب صبح
و چہار آثار شام انداختہ عرق کشند **نوع دیگر** کہ بجہت نواب علیہ کشیدہ شد قرنفل گاوزبان نانخواہ ہریک دہ تولہ دارچینی پنج تولہ گل سرخ پاؤ آثار
برگ پان صد و پنجاہ عدد سیب پاک کردہ سہ عدد اجزای کوفتنی را کوفتہ بگلاب یکنیم آثار عرق بیدمشک یکنیم آثار عرق گاوزبان یک آثار ریختہ ساعتے
در روز دوم بآتش ملائم دو آثار عرق کشند بعد ازان سہ تولہ نبات دو ماشہ مشک و سہ ماشہ عنبر بعرق مذکور داخل کردہ بدارند و بعد از سہ روز میل کنند

عرق چوب چینی مقوی معدہ است چوب چینی ریزہ ریزہ کردہ سہ صد مثقال در پنجاہ رطل آب جوش دہند کہ سی رطل بماند پس گل سرخ
سنبل الطیب زرنباد ماشہ انیسون صعتر کبابہ چینی ساذج ہندی نانخواہ ہریک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرفہ بادیان دارچینی قرنفل
جوز بوا بسباسہ ہیل ہریک دو مثقال پودینہ یک مشت نبات مویز منقے ہریک یک رطل سفرجل مقشر منقی از تخم پارچہ خورد کردہ پانزدہ عدد
ادویہ نیم کوفتہ در طبیخ چوب چینی خیسانیدہ عرق کشند و مشک و عنبر ہریک یک مثقال در صرہ بستہ بدہان نیچہ بندند خوراک دو تولہ صبح و دو تولہ شام **قرص عود**
معدہ را قوت دہد و طعام ہضم کند و اشتہا آورد قرنفل مصطگی ہریک سہ درم قاقلہ سنبل الطیب بسباسہ ہریک دو درم عود خام قرفہ پوست ترنج ہریک پنج
درم زعفران جوز بوا زنجبیل دار فلفل ہریک یک درم قند سفید بوزن ادویہ کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی دو درم با آب بہی یا سیب **معجون**
مقوی معدہ از مجربات محبی حکیم اصغر حسین صاحب ہلیلہ مربی آملہ مربی ہریک پنج تولہ با آب شستہ در عرق ہیل و عرق بادیان و عرق پودینہ ہریک پاؤ آثار
گلاب نیم آثار بپزند تا مہرا شود شیرہ آن برآوردہ با قند سفید دو چند عسل خالص یک چند ادویہ بقوام آوردہ در حین قوام عنبر اشہب با نبات سفید سودہ یک تولہ
بگذارند تا بقوام آید بعدہ مصطگی رومی انیسون گل سرخ ہریک سہ ماشہ عود غرقی پودینہ خشک صعتر فارسی برگ سداب ولایتی درونج عقربی زرنباد ابریشم خام
مقرض زرنب طباشیر نیلگون یشب سبز بہمنین ہریک دو ماشہ جوز بوا بسباسہ فلفل سیاہ دار فلفل زنجبیل سنبل الطیب نانخواہ بادیان پوست زرد ترنج پوست
بیرون پستہ سعد کوفی خولنجان قرنفل ہریک یک نیم ماشہ دوالہ طباشیر سفید ہریک دو نیم ماشہ کشنیز خشک یک ماشہ قاقلین ہفت ماشہ پوست ہلیلہ کابلی چہار ماشہ
کوفتہ بیختہ آمیزند و مشک خالص یک ماشہ زعفران یک نیم ماشہ سودہ آمیزند **معجون رمان** تالیف حکیم علوی خان مقوی معدہ و جگر و ہاضم طعام و مشہی است آب
انار ترش آب انار شیرین ہریک یک آثار آب بہی ترش آب بہی شیرین ہریک نیم آثار قند سفید عسل مصفی ہریک یک آثار مجموع را با آتش ملائم بقوام
آوردہ کف آن دور کردہ بسباسہ جوز بوا قرنفل دارچینی ہریک یک درم مصطگی رومی سنبل الطیب طباشیر سفید ہریک یک نیم درم عود ہندی پوست
بیرون پستہ پوست زرد ترنج قاقلین ہریک دو درم کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ علی الرسم معجون سازند **معجون ملوکی** مستعمل جہت تقویت معدہ و اشتہا
و باہ و بسیار مجرب نوشتہ جوز بوا قرنفل بسباسہ لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی رومی زعفران عود غرقی ہریک سہ مثقال قاقلہ کندر ہریک
یک مثقال اشنہ دو نیم مثقال قند و گلاب ہریک دو مثقال قند را در گلاب حل کردہ عسل بقدر کفایت اضافہ نمودہ بقوام آوردہ ادویہ مسحوقہ
بدان بسرشند شربتی یک مثقال و در تحفہ مشک نیم مثقال نیز درین نسخہ داخل است **معجون کاسر ریاح** جہت ضعف معدہ کہ بسبب بیخ بواسیر
و احتباس حیض باشد و آروغ و اوجاع ریحی و قولنج و معص و حل و حبس بول و امراض باردہ را نافع برگ سداب مصطگی گل سرخ قرنفل انیسون حج
ترکی نانخواہ بورہ ارمنی پوست بیرون پستہ از ہریک سہ درم زیرہ سیاہ مدبر بسرکہ شش درم کوفتہ بیختہ با سہ چندان عسل بسرشند و بعد پنج
ماہ استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون خبث الحدید** کہ ضعف معدہ و بواسیر را سود دہد پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد آملہ مقشر
گل سرخ ہریک دہ درم اصل السوس جوز بوا سک سنبل الطیب اذخر مصطگی ہریک ہفت درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفتہ بیختہ بعسل
معجون سازند شربتی سہ درم **معجون آملہ** مقوی معدہ و قابض در ضعف معدہ کہ بالینت طبع باشد اکثر بعمل آمدہ و نفع کلی نمودہ شیر آملہ
شش درم گل سرخ سہ درم دانہ قاقلہ سعد کوفی زرشک ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخہ صمغ عربی ہریک یک درم بیل گری پوست
بیرون پستہ ہریک نیم درم کوفتہ بیختہ بسہ چندآن قند بقوام آوردہ آمیزند **معجون سفرجل** معمول برائے تقویت معدہ و ہاضمہ و قابض
است زہر مہرہ خطائی سودہ سنبل الطیب زرورد پوست بیرون پستہ صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد کوفی دانہ ہیل بریان زرنب
ہریک دو درم زرنباد مصطگی جوز بوا بسباسہ ہریک یک درم طباشیر صندل سفید سودہ کشنیز خشک بریان گل سرخ ہریک یک نیم درم شربت انار
شیرین چہار تولہ بہی خشک دو تولہ زرشک محلول بگلاب چہار درم و اگر بہی خشک بہم نرسد عوض آن بیل گری اندازند **مفرح** برائے تقویت
معدہ و اعضائے رئیسہ مانع بخارات قلب دافع وسوسہ و خفقان صندل سفید سودہ مروارید ناسفتہ بسد کہربا فادزہر معدنی بگلاب سودہ
گاؤزبان گل گاؤزبان گل سرخ گل نسرین بہمنین پوست ترنج زرشک ابریشم مقرض کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک درونج
برگ پودینہ بادرنجبویہ ہریک یک درم دانہ ہیل دو درم سنبل الطیب مصطگی ساذج ہندی قرنفل ہریک نیم درم مشک ربع درم مربای آملہ

دو عدد مربای بلیله یک عدد شربت انار شیرین شربت سیب شربت بهی هر یک چهار توله قند سفید نیم پاؤ گلاب عرق کاوی لبت ده ر قوام بدستور معجون سازند ماء اللحم مقوی معده و هاضمه و جمیع اعضا و مشهی از بیاض والد مرحوم الایچی سفید الایچی سرخ هر یک نیم پاؤ قرنفل سه توله سافرج هندی زیره کرمانی قرفه گاوزبان برگ باد رنجبویه سنبل الطیب هر یک پاؤ آثار بسفایج فستقی یک چهٹانک فقاح اذخر سعد کوفی هر یک نیم پاؤ هلیله سیاه مویز منقی کشمش هر یک نیم آثار ادویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بزغاله پنج آثار بر وغن گاو قدری بریان کرده بدستور عرق کشند **نوع دیگر** مقوی معده و دماغ و قلب و بدن و مکرر ساخته بعمل آمده گوشت حلوان پنج آثار دراج تیهو تدرج هر یک شش عدد مرغ جوان چهار عدد گنجشک نر سی قطعه مویز منقی نیم پاؤ برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض هفت توله گاوزبان گلسرخ ہیل دانه قاقله براده صندل سفید گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک شش توله قرفه شقاقل مصری بهمنین سافج هندی سنبل الطیب پوست ترنج کشنیز خشک خس هندی هر یک چهار توله اشنه زرنباد خولنجان هر یک سه توله اسارون قرنفل بسفایج مصطگی رومی بسباسه عود غرقی فرنجمشک هر واحد دو توله دارچینی زیره سیاه هر یک یک توله سعد کوفی درمنج عقربی بادیان هر یک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب زعفران هر یک دو ماشه عرق کشند خوراک چهار توله **تعلیم** ضعف معده که باطفال عارض می گردد اکثر از فساد شیر بهم میرسد و علاجش سبکتر از علاج ضعف معده بزرگان باید کرد باصلاح شیر بحسب آن و تقلیل آن کنند و آشامیدن آب بهی با اندک قرنفل و مشک و خورانیدن انوشدارو و جوارش عود و مصطگی در شیر یا در گلاب حل کرده صبح و شام اثر تمام دارد و سفوف ارسطو خصوص در آب بهی کثیر النفع است و کذا پوست سنگدان خروس با نبات و مداومت سفوف بادیان پودینه دانه ہیل زرنب زرنباد با نمک سیاه یا نبات و اگر خواهند قدری عود و مصطگی افزایند و قدری قرنفل درست در گلاب جوش داده با اندکی نبات شیرین کرده ناشتا نوشانیدن مجرب ست و خورانیدن اندک مشک در میبه یا مربیات سرشته و مالیدن میسوسن و یا گلاب و آب آس که دران لادن و مصطگی گداخته باشند بر معده و ایضاً تدهین بروغن مصطگی نافع و اجتناب از مرخیات و مضعفات معده مثل زردآلو و هندوانه و اشیاء لعابی و مانند آن واجب است هم مرضعه و هم طفل را و تجویز بعضهم باستعمال اغذیه لطیفه مانند لحوم طیور و امثال این مناسب **نکته** چون از کلام شیخ مفهوم شد که استکمال افعال معده موقوف بر صحت قوای اربعه آن یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و هرگاه درین قوی ضعف و فتور افتد در فعل معده بحسب سبب که در یک قوت باشد یا بیشتر ضعیف بود یا قوی تر نقصان یا بطلان راه یابد لهذا دلائل و علاج ضعف هر قوت علیحده علیحده مسطور می گردد بدانند که هاضمه رئیس است و دیگر قوی خادم او

ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه داخل میشود باین نحو که جذب نکند اصلا و قومی این را استرخای معده نامند و یا جذب نماید بکد چنانچه در ابتدای علت مسمی باسترخای معده می باشد و یا جذب او مشوش باشد گویا که آن متشنج یا مرتعش ست و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی تقویت و یاری دهد و دلیل ضعف او آنست که طعام از فم معده بدیر منحدر گردد و گرانی دران محسوس شود و گاهی قلق و کرب و تقلب از پهلو بپهلو و خفقان و سدر و دوار ظاهر گردد و گاهی غثیان و قی ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی مجتمع در فم معده باشد و آنچه بلا ماده باشد سببش سوء مزاج بارد یا رطب بود و دران باوجود بطوء نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سوء مزاج بارد و رطب که مسطور شد پیدا بود **علاج** در حالت وجود ماده صفراوی شربت لیمو و فواکه و سیب و صندل و میبه دهند و بطوری که در علاج امراض صفراوی معده گذشت تنقیه آن نمایند و یا تنقیه معده بمطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر اطریفل نمایند و بعد ازان بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب بگلاب دهند و ادویه بارده قابضه مثل گل هند باو گلنار و گل حنا و صندل و گل سرخ و گل داؤدی هر یک دو دام سیب دبه هر یک سه توله حب الآس یک نیم توله و روغن لادن چار توله بر معده ضماد کنند و طباشیر کشنیز مقشر گل هند با هر یک ماشه سوده در شربت صندل ترش یک توله آمیخته ورق نقره یک عدد حل کرده بخورند بالایش شربت لیمو چهار توله در گلاب و عرق بید ساده هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بنوشند و جوارش شاهی درین باب مجرب است و غذا بچه مرغ و تیهو و کبک بریان کرده دهند و در صورت سوء مزاج بارد و یا رطب علاج آن نمایند بطریقی که در علاج سوء مزاج بارد و رطب معده مسطور شد و طعامهای لطیف سریع الهضم

مثل گوشت تذرو و دراج و تیهو و گنجشک و بچهٔ مرغ بشوربا پخته یا بریان کرده و با ابازیر مثل زیره و کرویا و دارچینی و نانخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض دهند و از گلنار و مصطکی و سنبل و قرنفل و افسنتین و گل سرخ و صبر و سفرجل مطبوخ و آب برگ آس تر بر فم معده ضماد نمایند و خواب بر پهلوی راست نمایند که معین بر انحدار طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت بعد طعام باهستگی و کسر ریاح معده هم علاج این علت است و این دوای هندی ضعف جاذبه معده را نافع نوشته اند هلیله شش درم دار فلفل چهار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب ترنج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کرده هر روز ناهار دو درم بخورند

ضعف ماسکه

آفت داخل می‌شود بر قوت ماسکه یا باین طور که معده بسبب آفت خود بر طعام اصلا مشتمل نگردد یا اندک مشتمل گردد و یا باشتمال ردی مرتعش یا خفقانی یا متشنج مشتمل شود و ازین آنچه مریض احساس مین نماید مثل تشنج و خفقان است و اما از رعشهٔ معده گاهی و در اول مریض را آگاهی نباشد لیکن بران استدلال میکنند باحساس قعب معده از طعام اگرچه اندک باشد و شوق او بسوی انحدار طعام بدون آنکه قراقر و تمدد و نفخ بدان داعی باشد و هرگاه در آخر رعشه مفرط گردد و رعشه بهم رسد و بدان احساس کنند چنانکه بارتعاد سایر اعضا احساس می نمایند و بدانکه ماسکه را خشکی مایل بسردی مدد کند مگر آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت بقول جرجانی ایلاقی سه نوع است یکی ماده حار محرق که معده را لذع نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران وارد گردد نگاه نتواند داشت و گاه سوء مزاج حار ساذج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد **دوم** مادهٔ بارد مزلق که طعام را از معده بلغزاند **سوم** قروح و بثور در معده که از هرچه مماس او گردد رنجور شود و خواهد که از خویشتن دفع کند و علامت ضعف قوت ماسکه دو گونه است یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده است بقی برآید و سببش رطوبت در فم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده بامعا فرود آید و غیر منهضم برآید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن باستدلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامت ماده حار و سوء مزاج حار ساذج در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و بثور معده در بحث آن خواهد آمد **علاج** اگر سبب علت ماده حار باشد اول آن ماده را برفق از معده اخراج نمایند بقی و اسهال سودا تنقیه کنند و سک و گلنار و گل سرخ و فوفل سایه در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضماد نمایند بعد از ان رب سیب و بهی و شربت لیمو و ماء الشعیر مطبوخ بجاورس بیاشامند و اگر مدت طول کشد ماء الجبن نوشانند و دوغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و قرظ و طراثیث و کهربا مساوی بدهند چندانکه بمقدار ده استار دوغ پنج درم ازین ادویه باشد و اگر قرظ و طراثیث بهم نرسد عوض آن صمغ عربی و مازو ششم یا سوم حصه کنند و جوارش آمله لولوی علوی خانی درین باب مجرب است و غذا یخنی و جاورس مقشر و عدس مقشر بآب غوره و آب انار ترش و آب به و تیهو و کبک و چوزهٔ مرغ مطبوخ و بریان بآب غوره و آب انار دانه ترش کرده بدهند و بصندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بهی و سیب بر معده ضماد نمایند و بقول انطاکی خوردن کباب ارنب بالخاصیة مقوی قوت ماسکه است و اگر سوء مزاج حار بلا ماده باشد سوای تنقیه تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر سببش رطوبت لزج مزلق باشد اول تنقیهٔ معده بقی یا اسهال با یارج فیقرا نموده جوارش خوزی و شربت آس و میبه و اطریفل صغیر استعمال کنند و ضماد از عود خام و سک و گلنار و گل سرخ و قرنفل و مانند آن سازند و غذا کبک و گنجشک و تیهو و خرگوش مشوی و مطبوخ با ابازیر چون زیره و کرویا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند

ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل به برودت دارد یاری دهد مگر آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معدهٔ صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند و علامت ضعف دافعه آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطور انحدار طعام زیاده تر از بست و دو ساعت بود بلا فساد و فضله اندک خارج شود و با وجود بودن طعام لطیف نفخ و قراقر پیدا نماید و هر چند طعام لطیف تر بود قوت باضمه بران مستولی تر باشد و زود تر از معده منحدر شود و هر چند غلیظ تر باشد باضمه را باوی بیشتر باید کوشید و از معده بدیر بیرون شود و در جملهٔ سرعت و بطور انحدار طعام بحسب کیفیت طعام

وقوت معده باشد وهرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزون تر از بست ودو ساعت باشد صحت نباشد وخالی از آفت نبود وآفت یا از جهت معده یا جگر یا امعا بود ویا از جهت طعام وترتیب غیر محمود آن **علاج قوت** دافعه را در اکثر احوال باشیای رطب مائل به برودت مثل آب فواکه وسکنجبین وماء الجبن وفلوس خیار شنبر در آب کاسنی حل کرده ومانند آن معالجه نمایند وهلیله مربی انافع ست وغذا از نیشوق وآلو وتمرهندی وماش مقشر واسفاناخ بروغن بادام سازند وبعضے متاخرین می نویسند که در سانج تبدیل نمایند بسنو ریکه بالا گفته شد ودر مادی تنقیه به مطبوخ زبد علوی خان وحب ایارج وخیار شنبر در ترنجبین وگلقند وشربت دینار وروغن بادام کنند وبعد از تنقیه جوارش مصطگی ساده ومرکب وجوارش عود شیرین وهلیله مربی وآمله مربی یا مصطگی ودانه هیل یا عرق دارچینی وپودینه دهند ویا مصطگی وقرنفل هر یک سه ماشه الائچی کلان پنج عدد نبات سه توله در گلاب پاؤ آثار بجوشانند که غلیه آید بنوشند وغذا کباب مرغ وکبک وبچه آهو بانان دهند وکنجاره بادام بانبات بسیار مفید ست وهمچنین کنجاره کنجد بوزن نه ماشه ونبات یک نیم توله هر روز وبروغن مصطگی بادامی معده را چرب دارند

ضعف هضم

وا آنست که طعام در معده بدیر هضم شود ودیر تر بماند وبسبیل معتاد منحدر نگردد وگویند که اسباب ضعف هضم وسوء هضم وتخمه یکی ست لیکن این قدر فرق ست که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد واگر قوی باشد تخمه واگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم ست وتخمه بطلان آن وهر دو از نقصان وبطلان هضم آنست که در هضم آفت افتد بسبب فاعل او که قوت هاضمه است یعنے در قوت هاضمه فتور راه یابد بخلاف فساد هضم که عبارت است از وقوع آفت در هضم نه بسبب فاعل او یعنی قوت هاضمه کامل باشد لیکن هضم ردی شود وصاحب کامل گوید که سوء استمراء وتخمه عارض از آن که او بطلان هضم ست وقتی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد واین چنان باشد که اگر از معده طعام بسرعت منحدر نگردد آنرا ابطاء هضم گویند واگر طعام انهضام تام نیابد وبسوی بعض کیفیات ردیه متغیر شود آنرا سوء هضم نامند واگر البته هضم نشود ومنحدر نگردد ودر معده فاسد شود آنرا تخمه خوانند وکسانی راکه این اعراض عارض شوند ایشان را ممعودین گویند وجمیع این امراض از اسباب واحد حادث می شوند مگر ابطای هضم از اسباب ضعیف وتخمه از اسباب قوی وسوء هضم از اسباب متوسط پیدا گردد واین اسباب یا از داخل ویا از خارج باشد واسبابیکه از داخل باشند آن سوء مزاج معده واخلاط محتقنه در معده واورام وتفرق اتصال ست واما سوء مزاج یا حار باشد که اغذیه را در معده فاسد کند وبسوی بعض انواع ردیه عفنه مائل گرداند زیرا که حرارت قوی در معده معفن اغذیه است واستدلال می کنند بران از جشای دخانی وسهوکت آب دهان شبیه بسوی حمات وماهی واز هضم اغذیه بارد وغلیظ عسر الانهضام وعطش ومعدلک عروض وجع که از استعمال اشیای بارد بالفعل وبالقوه تسکین یابد ویا سوء مزاج بارد بود واستدلال کرده میشود بران بآروغ ترش وقلت عطش وانتفاع باطعمه حاره وحدوث وجع از آن که تغیرهای سخن بالقوه بالفعل ساکن گردد پس اگر برودت مفرط باشد غذا در معده البته متغیر نشود وجشای حامض حادث نگردد ویا یابس ویا رطب باشد واین هردو مانع هضم نمی شوند بلکه دران نقصان می آرند ودر اول امر وجع حادث نمی کنند مگر آنکه حال دیگر روی در طول مدت پیدا می کنند واین چنانست که مزاج یابس چون بر معده غالب شود وافراط کند از ان مرض مسمی انطیفوس که آن دق ست حادث گردد لاسیما اگر حرارت بایبس مضاف شود ودرین هنگام این عرض اعنی دق بسائر بدن عام گردد واز ان هلاس وذبول حادث شود ومزاج رطب چون بر معده غالب گردد از ان استسقا حادث شود لاسیما اگر برودت یا رطوبت مضاف گردد واما خلط محتقن یا حار بود واستدلال بران بقلت اشتها وجشای دخانی وسهوکت ریق وزهومت آن کنند واین خلط یا در تجویف معده منصب باشد واستدلال می کنند بران بدین طور که صاحب او چون طعام عسر الفساد مثل گندم وجو بخورد وقتی یا براز کند بان صفرا برآید ویا طبقات معده تشرب او کرده باشد واستدلال کرده می شود بروی بغثیان وقتی که با آن چیزی بر نیاید وبشدت عطش ویا خلط بارد باشد واستدلال مے کنند بران بنقصان شهوت طعام وبه آروغ ترش واین نیز یا منصب در تجویف معده باشد واستدلال بران چنان نمایند که صاحبش چون طعامی که دران قوت جلا باشد مثل عسل تناول نماید وقے یا براز کند با آن بلغم خارج گردد ویا متشرب در طبقه معده بود واستدلال بران بغثیان که با تهوع نباشد مگر آنکه در معده طعام بود وبقلت عطش وزیادت شهوت طعام

توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سوء مزاج و میان آنکه از خلط عارض می شود بوجهی دیگر نمایند و آن این ست که نظر کنند اگر بدن ممتلی و عروق و بدن
منتفخ بود و عند تناول اغذیه معتدلہ براز مختلط یکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ غیر صافی باشد مرض حادث که در معده از اخلاط محتقنه در ان
بود نه از سوء مزاج مفرد و اما اورام حادث در معده آن انواع دبیلات ست و آن یا حار باشد و استدلال کنند بران بوجع و ضربان در موضع
قعر معده و جشاء و حرارت زیر لمس و تپ و تشنگی و یا بارد بود و استدلال کرده شود بران به ثقل و آروغ بدون حرارت و بغیر وجع و اما تفرق اتصال
یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و ادویه حاده باشد و یا از داخل مانند انفتاح عروق و تاکل بود و اسبابی که از خارج
محدث امراض مذکور اند آن قلت موافقت طعام ست و این یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کثیر بود و معده بر ہضم او قادر نباشد مثل
آتش اندک که بران چوب بسیار انداز ند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا از قبیل کیفیت بود چون ردی باشد مانند جغرات و ماهی و نرب و غذا
مطبخن و مدخن بمنزلہ آتش که چون بران چوب رطب انداز ند بر اشتعال او قادر نبود و یا از قبیل جوهر او بود چون طعام غلیظ باشد
مثل لحم البقر و نان فطیر و مثال این آتش ضعیف ست که بران حطب متین انداز ند و یا از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و ہنوز
ہضم نگردد که بران طعام دیگر بخورد و ہضم نشود و استدلال برین اسباب بمسائلہ از مریض توان کرد و قرشی گوید که نقصان ہضم و بطلان او
بسبب سوء مزاج مضعف حتی که حار می باشد چنانچه بسیاست که بعضی بشرب آب سرد بر نہار از افراط عطشی که بسبب خطای اطبا از منع آب
سرد واجب می کند شفا می یابند لیکن سوء مزاج بارد رطب اولی ست برای بودن سبب نقصان ہضم و بطلان آن و بسبب جمیع اسباب
ضعف اشتها که مسطور گردد عارض می شود و ضعف جرم معده اولی اسباب اینست و گاہی بسبب طفو طعام بر معده می باشد چنانچه از
نوشیدن شیر و شراب بسیار و خوردن نان گرم و شرب آب بسیار بران و بسبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای مزلق مثل آلوی بخارا
و شوربای چرب می باشد و طبری نوشته که امتناع ہضم بغیر فساد مزاج از ہشت سبب می باشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت
آن یا از سوء ترتیب اکل یا از ترک استعمال وقت واجب یا از انصباب مواد ردی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد ردی غلیظ در
معده یا از ضعف قوای طبیعی که بآنها ہضم تمام می شود و یا از تعب و بمصارعت یا بکد یا بحرکت عنیف یا بجماع مفرط و شیخ میفرماید که آفت
ہضم یا تابع آفت در اسفل معده یا بسببی در غذا یا بسببی در حال سکون بدن و حرکت آن می باشد و کائن بسبب امر معده یا سوء مزاج
باشد و قوی ترین سوء مزاج در احداث آن بارد ست و ضعیف ترین او حار زیرا که اضرار بارد ساده بود یا ماده در ہضم شدید تر از مضرت
حار ست و اما سوء مزاج یابس و رطب در اکثر امر بدان حد نمیرسند که تنها از انها با وجود اعتدال ہر دو کیفیت حار و بارد ضرر در ہضم ظاہر شود
لیکن یابس ذبول و رطب استسقا حادث میکند و اما در حال در تاثیر سکون و نوم و ضد آنها و آنچه تابع آنها از احکام غذا در ان باشد
آنست که غذا مقتضی سکون و نوم ست حتی که ہضم یابد و چون بدل آنها حرکت یا سہر باشد ہضم تام نشود و غذای ثقیل در معده مدت طویل
باقی می ماند پس حال او ازین احوال ثلاثه خالی نبود که ہضم گردد یا غیر منہضم یا قلیل الانہضام باقی ماند و اما غذای خفیف چون منہضم نشود
مدت بقای او غیر منہضم طول نمی کند بلکه چون در معده انچه آنرا ہضم کند نباشد بسرعت فاسد میگردد و غذا یا مستحیل شود بهضم تام و
مستحیل گردد بانہضام غیر تام و ناگوارید بیرون آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا بقدر محتاج الیه نمی یابد و ہزال عارض میگردد و یا
اصلا منہضم نگردد و این بر دو وجه است که درین حالت یا ہمچنان بر حال خود باقی ماند و یا بجوہر غریب فاسد مستحیل گردد و بدن از وی
غذای ردی یابد گاہی این تقصیر در ہر ہضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع می باشد و بدین سبب استسقای لحمی و سرطان و نملہ و حمره
و بہق و برص و جرب عارض می شود و این بہر آنست که خون غاذی غیر نضیج و غیر ملایم طبیعت می باشد و اعضای برای تغذیه آنرا جذب
نمی کنند پس عفن و بدبو میگردد و یا آنرا جذب می نمایند و تشبیه آنها بدان نیک نشود و اگر در انجا ثقل و حرارت غالب باشد سیاه گرداند
و گاہی سوداوی از ان مثل قیر گردد در سیاہی لون او و برص اسود یا قوبا حادث شود و چون معده غذا اصلا ہضم نکند امر بزلق الامعا
و یا باستسقای طبلی مودی گردد باستسقای طبلی وقتی مودی شود که معده را در ان آن قدر تاثیر باشد که از غذا بخار انگیزد بغیر آنکه ہضم

کند و بداند که فساد هضم و ضعف آن و بالجمله آفات آن چون از ماده عارض شود آن قابل تر برای علاج از انست که بسبب ضعف و سوء مزاج مستحکم عارض گردد و اسباب ضعف هضم جمیع اسباب فساد هضم ست که مذکور گردد و کذا علامات این مثل علامات آنست مگر آنکه انصباب صفرا از ان جمله هضم را ضعیف می کند لیکن آنرا فاسد می کند و اما انصباب سودا جامع میان هر دو امر یعنی اضعاف هضم و افساد آنست و کذلک سوء مزاج یابس و رطب از ان جمله تنها بحدی نمیرسند که اصلا هضم را باطل کنند بلکه آنرا ضعیف می کنند و بعد اضعاف هضم و قبل از ابطال آن رطب باستسقا و یابس بذبول مودی میگردد و از اسباب فساد هضم سخافت مراق و قلت لحم اوست و گاهی سبب در ضعف هضم سرعت نزول طعام باشد یا بسبب مزلق از معده که در زلق معده معلوم خواهد شد و این از اسباب فساد هضم نیست و نه دران داخل ست بلکه در اسباب ضعف هضم داخل میشود و این نزول قبل از وقت گاهی با جودت احتوا از معده بر طعام باشد چون دافعه بحرکت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه بسبب ضعف ماسکه بود پس امساک آن ننماید و کما ینبغی محتوی نگردد حتی که هضم طعام نماید و این ضعف ماسکه گاهی عارضی بود و از اشیای مرخیه و مزلقه وغیره می باشد و گاهی این بسبب اورام حاره و بلغمیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتوا جید نشود و گاهی احتوا جید نمی شود بسبب طعام چون ثقیل یا لذاع مراری بود که هر واحد ازین اغذیه بر سبیل اطلاق موجب ضعف هضم میگردد و یا غذا حار معده او را مزاج حار باشد یا صاحب او که مزاج آن حار مانع جودت هضم باشد چیزی حار بخورد و منع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم واجب کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل این انسان گاهی آب سرد مینوشد و تعدیل مزاج هضم او بسبب اطفای نائره حرارت مینماید و کذلک هرگاه در معده اخلاط ردیه خصوصا لذاعه باشد که میان معده و اغذیه حایل شود احتوا و امساک جید نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدید تر باشد و امری که بسبب حال جودت احتوا یافته میشود اگر احتوای معده بر طعام فی نفسه تام باشد و طعام برداءت کیفیت خود موذی بود استیفای هضم بلا قصور حاصل شود و بسبب او آفت در هضم عارض نگردد و اگر با وجود بودن او تام طعام موذی بود چنانچه بآن ثقل باشد و معده امساک طعام مثل امساک صاحب رعشه برای بعض اثقال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند هضم کمتر ازان باشد و بآن جشا و قراقر و نفخ بود و اگر احتوا تام نباشد ضعف هضم و قراقر و جشا بود و گاهی ضعف هضم و استحاله غذا بسوی بلغم موذی با قشعرار و سردی اطراف و توهم نوبت تپ گردد لیکن نبض مثل نبض اوائل نوبتهای تپ نباشد یعنی ضعف کمتر ازان باشد که در اول نوبت تپ بود و گاهی ضعف هضم بسبب تخمه ها و تقدم امتلا باشد و در کتاب موت سریع گفته کسی که بآن تخمه و ابطای هضم باشد و بر چشم بثره سیاه متشابه نخود که بعض او سرخ یا سبز بود ظاهر گردد با اختلاط عقل ابتدا کند بعده در روز هفتم بمیرد و از اسباب ضعف هضم با بطلان او غم ست چنانکه از اسباب جودت هضم سرور می باشد و جرجانی می نویسد که انواع سوء مزاج ساده و یا با ماده و هر طعامی که نه باندازه و نه بقوت و ترتیب خورند و هر طعامی که آنرا کیفیت ناستوده باشد همه اسباب ناگواریدنست و قوت هاضمه در قعر معده بیشتر ست پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد بباید دانست که آفت در قعر معده است

دلائل ضعف هضم

اگر مریض شکایت صرف گرانی طعام در معده و اندک تمدد و بقای طعام در معده زیاده از عادت کند مرض خفیف بود و اگر دو آروغ طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز دریافت کند و قراقر و غثیان و تقلب نفس یعنی تهوع باشد مرض قوی بود و اگر تغیر طعام معتدبه اصلا نباشد مثل آنکه برودت خیلی مفرط باشد مرض قوی تر بود و بداند که چون طعام بدیر هضم شود بدیر نازل گردد مگر آنکه سببی باشد که قوت دافعه از لذع یا ثقل یا کیفیت دیگر مضاد حرکت دهد پس دران وقت بغیر تغیر زود زود دفع گردد و اگر نشوف مریض بسوی نزول طعام و بسوی جشا بغیر حدوث قراقر و جشای متواتر و فواق و نفخ بود و جشا مستدعی حدوث این امور باشد خواه این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند سببش احتوای رعشی یعنی غیر قوی باشد و اگر زمی براز و نتن او و قلت تازگی کبد و بدن ازان باشد و گاهی بآن لذع و نفخ حادث گردد سببش نزول طعام از معده یا معا قبل از وقت باشد بعد ازان اقسام سوء مزاج بطریقی که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس هر نوع ازانکه متشخص گردد سبب ضعف هضم همان باشد و ایضا عطش و قلت اشتها و جشای بد بو دخانی از دلائل اخلاط حار ست و خروج بلغم یا سودا در قی و ترشی و سقوط اشتها و لا سیما اگر اخلاط بارد بسیار باشند مع دلائل برودت و ماده که مذکور شد

دلیل اخلاط بارده است و اگر علامات ورم و قرحه و ضعف معده و تقدم تناول غذای بسیار یا ردی یافته شود سببش آن باشد علاج اگر سبب ضعف هضم سوء مزاج ساده یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بدستوری که در انواع علاج امراض معده مسطور شد حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده باشد علاج آن نیز گذشت و ابن ماسویه گفته که چون در ضعف هضم علامات معروفه از علامات حرارت و برودت یافته نشود آن بسبب ضعف جرم معده بود که مثل پارچه کهنه شده باشد و علاجش اطریفل صغیر بخبث الحدید و اضمده قابضه است و اگر از ورم و قرحه بود علاجش علیحده بیاید و درین جا بعض تراکیب مطب اساتذه کرام و ادویه مفرده و مرکبه یونانیه و هندیه معمول اطبای عظام مقوی هضم نقل می آید طبیب بسبب حسب مزاج مریض به عمل آرد لیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیه مولد خلط خام درین مرض شرط است و الا فائده کلی و نفع تام کمتر بانجام میرسد بالجمله اگر ضعف هضم با ضعف معده باشد دواء المسک معتدل با شیره دانه هیل و عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب شربت انار شیرین بدهند و یا نوشدارو در گلاب جوش داده و یا نوشدارو هفت ماشه عود غرقی شش ماشه در عرق الائچی و گلاب هر یک شش دام جوشانیده و یا جوارش عود جوارش آمله هر یک پنج ماشه ممزوج نموده بخورند و بالایش گلاب بنوشند و یا جوارش عود ترش هفت ماشه همراه شیره بادیان چهار ماشه شیره انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله و مداومت جوارش مصطگی و استعمال اطریفل کشنیزی که هاضم و ملین خفیف ست نیز مفید و یا شیره بادیان چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره تخم خربزه چهار ماشه گلاب چهار توله شربت انار شیرین دو توله دهند و اگر با ضعف هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق کیوڑه هر یک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آمله نیز نافع و اگر باد در شکم باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه با شیره بادیان و گلقند بخورند و یا جوارش مذکور گلقند سرشته بخورند بعد سکنجبین ساده دو توله گلاب عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله بنوشند و یا جوارش به سکنجبین سرشته و گلقند در عرقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب نسخه برای تلیین و هضم طعام و تقویت معده است و اگر ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطگی پنج ماشه خورده دیافوذا یک توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله حل کرده بنوشند و یا همراه طبیخ خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یک نیم توله خاکسی چار ماشه پاشیده دهند و اگر باد در مثانه باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب هر یک چهار توله گلقند سه توله بنوشند و اگر با وجع کاہل بعد غذای غلیظ بود شربت دینار گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک و درد گرده باشد و حبس بول با نرمی طبع بود جوارش آمله لولوئی خورده بالایش شیره تخم کشوث سه ماشه شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین هر یک شش ماشه عرق خار خسک دو توله شربت بزوری معتدل دو توله حل کرده تودری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاؤ و جوارش عود شیرین و ترش و انوش دارو ساده بگلاب و عرق بادیان و نمک سلیمانی و سفوف عود با عرق نانخواه و سفوف پودینه با عرق الائچی در تقویت هضم عظیم الاثر ست

ذکر ادویه مفرده معین بر هضم طعام

سویدی گوید که کباب قرنفل و کذا خوردن جوزبوا از نیم درم تا یک درم و کذا جوز مربی و کذا پودینه نهری درین باب مجرب من ست و خوردن زنجبیل مربی و غیر مربی و کذا فوذنج خشک و عرق آن و کذا زعفران و کذا امرود بعد طعام و کذا اسعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و بسباسه و کاشم و قاقله کبار و صغار و کذا عنصل بریان مطبوخ به عسل و کذا سرکه آن و شربت آن و کذا کماذریوس در شراب قابض یک شبانه روز تر کرده و آن شراب را بشکر یا عسل بقوام آورده و کذا فلفل سیاه و دفع ضرر او در محرورین بسرکه و کذا دار فلفل و عود بلسان و نانخواه و لیمو مالح و بلبوس و زرنباد و فاغره و جرم جرجیر خام و پخته و تخم آن و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست نارنج و برگ آن و دو قو و نعنع و سیسالیوس و حاشا و کندر و عود البخور یک مثقال و روغن ططم و جاؤشیر و انجدان و اشترخار و دارچینی و بندق هندی و کرفس و بیخ راسن و جرم افسنتین رومی و در شراب تر کرده و یا به شکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبه در سرکه پخته و سداب و آمله و زرنب و جوز الشرک و دارماک و درونج و کذا آمیختن زنجبیل و خولنجان و کبابه و فلفل سیاه و هیل و خردل در طعام و شرب دو درم تسطرون و روغن بلسان و شراب یکساله ریحانی قابض و ضماد و شرب ابیغه سائله هر واحد معین بر هضم و مقوی آن و هاضم طعام ست ذکر ادویه مرکبه نافع ضعف هضم

جوارش مصطگی ساده که برودت معده وجگر وریاح وسیلان لعاب دہن را مفید ست مصطگی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید وسی درم
گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک شش ماشه تا دو درم **جوارش مصطگی مرکب** مصطگی یک توله دانه ہیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب
ہریک پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته گلاب وقند قوام نموده جوارش سازند **نوع دیگر** به نسخه علوی خان که در تحلیل ریاح وتقویت معده
مجرب وضعف قلب بارد وجگر وخفقان بارد وسیلان آب دہن واسہال بلغمی را نافع واگر در مرض صرع بعد طعام خورانند بسیار فائده کند مصطگی
زنجبیل قاقله کبار وصغار وقرفه ہریک ده ماشه دارچینی فلفل گرد نانخواه کبابه زیرهٔ سیاه وسفید کرویا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست
بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی کندر عود ہندی زرنباد بادرنجبویه سنبل الطیب گل گاوزبان زعفران ہریک پنج ماشه کوفته بیخته به عسل سه وزن ادویه
قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بادیان دہند ودر نسخهٔ دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطگی سی ماشه ودارچینی ده ماشه است
وانیسون پنج ماشه عوض کشنیز وہر دو پوست نوشته ووزن زعفران ہفت ماشه نگاشته وعود صلیب ہفت ماشه افزوده **جوارش عود**
شیرین مقوی ہاضمه نافع بارد مزاج عود پنج درم فرنجمشک جوزبوا بسباسه دانه قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنب
ہریک یک درم مصطگی سنبل الطیب گل سرخ نارمشک ہریک یک نیم درم زنجبیل فلفل دارفلفل ہریک یک درم مشک نیم درم عسل یا قند
سه چند ادویه **نوع دیگر** که ہاضمه را قوت دہد واشتہا آرد وبلغم ورطوبت دفع کند عود ہندی پنج درم قرنفل سه درم قاقله کبار قاقله صغار
سنبل الطیب ہریک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی پاو آثار مرتب سازند ودر نسخهٔ دیگر که آن ہم معمول ست وزن عود
سه درم وزعفران دو درم ست وپوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا مصطگی ہریک دو درم زیاده ونبات سه پاؤ وشہد یک سیر **نوع دیگر**
به نسخهٔ حکیم علوی خان که بکرر بعمل آمده عود قماری پنج درم بسباسه قاقلین زعفران جوزبوا مصطگی سنبل الطیب فرنجمشک زنجبیل دارچینی
بادیان ہریک دو درم قرفه پوست ترنج طباشیر دارفلفل ابریشم مقرض پودینه گاوزبان قرنفل زرنب ہریک یک نیم درم زرنباد نیم درم
مشک یک دانگ عسل مصفی بقدر ضرورت معجون سازند **نوع دیگر** معمول عود غرقی پوست ترنج ہریک پنج درم قرفه قرنفل مصطگی سنبل الطیب
فرنجمشک زنجبیل دارچینی قاقله صغار قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا ہریک دو درم نارمشک یک ونیم درم فلفل دارفلفل زنجبیل ہر واحد یک درم
سعد کوفی نیم درم مشک دو دانگ عسل وقند ہریک نیم من ودر نسخهٔ حکیم مرزا سلیمان وزن قرنفل چہار درم ومصطگی سه درم وزعفران وجوزبوا
ہر واحد یک درم وبسباسه سه درم ست ودارچینی وقاقله صغار ونارمشک وفلفل وسعد ومشک وعسل مطروح **نوع دیگر** از حکیم اکمل خان
عود ہندی دارچینی جوزبوا قرفه دانه ہیل قرنفل خولنجان دارفلفل ہریک پنج درم اسارون زعفران ہریک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم
رطل عسل مصفی سه وزن ادویه **جوارش عود ترش** نافع حار مزاج مقوی ہاضمه وقلب ومشہی گل سرخ چہار درم صندل بگلاب سوده
زرشک بیدانه ہیل طباشیر عود غرقی پودینه خشک پوست ترنج ہریک یک درم شربت انار شیرین چہار توله تمر ہندی سه توله در آب تر کرده آب
زلال آن گرفته گلاب نیم پاؤ قند سه چند ورق نقره نیم درم بدستور لبسازند **نوع دیگر** که محروران انسب وبمزه الذ واطیب عود غرقی
مصطگی پوست بیرون پسته ہریک دو درم عنبر اشہب مشک خالص ہر واحد یک ماشه آب لیمون کاغذی ہفت عدد نبات نیم سیر
معجون سازند **نوع** عود غرقی سه درم دانه ہیل زرشک ہریک دو درم برگ پودینه طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطگی قرنفل
سعد کوفی دارچینی دانه قاقله کبار زرنب صندل بگلاب سوده اسارون فرنجمشک ہریک یک درم دارفلفل زنجبیل ہریک نیم درم آب
لیمو ہفت عدد آب نقوع تمر ہندی چہار توله قند سه چند **نوع دیگر** به نسخهٔ حکیم محمد رضا عود ہندی ہفت ونیم مثقال قاقله سنبل الطیب زعفران
قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه مصطگی ہریک دو مثقال پاؤ بالا گلاب ہفتاد وپنج مثقال آب لیمون سی ودو ونیم مثقال آب سیب ترش
قند سفید نبات سفید ہریک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند **جوارش عنبر** مسخن معده ومحلل ریاح غلیظ وقاطع بلغم ومقوی دل و
دماغ وحواس عنبر اشہب مشک خالص ہریک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران ہریک سه ماشه دانه ہیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا ہریک
شش ماشه نبات سفید شہد خالص ہریک پاؤ آثار بدستور جوارش سازند **جوارش نارمشک** تالیف والد حکیم علوی خان معده وجگر را

قوت دہد و اخلاط فاسدہ را دفع کند و ریاح غلیظ و خفقان را ببرد نار مشک شیطرج ہندی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی قاقلہ کبار قاقلہ صغار قرنفل ساذج ہندی بسباسہ خولنجان مصطگی رومی کبابہ چینی سنبل الطیب سلیخہ تخم کرفس نانخواہ بادیان بوزیدان انیسون افتیمون ہر یک سہ مثقال ریوند چینی زعفران ہر یک نیم مثقال تربد سفید شش مثقال کوفتہ بیختہ با دو وزن ادویہ عسل مصفی بسرشند شربتی چہار مثقال **جوارش خولنجان** برای ہضم طعام و طرد ریاح و سردی معدہ و جگر مفید تخم کرفس انیسون زیرۂ کرمانی کرویا طالیسفر ہر یک یک درم خولنجان قرنفل قرفہ فلفل سیاہ سعد کوفی ہر یک دو درم ہیل دارچینی نارمشک ہر یک سہ درم دار فلفل شش درم زنجبیل ہشت درم شکر سفید سہ چند شربت دو درم **حب ہاضم** وخوش ذائقہ چوک ترش زنجبیل ہر یک دو نیم دام نمک لاہوری پنج درم قرنفل دانہ ہیل ہر یک سہ ماشہ فلفل گرد دانہ الائچی کلان ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ چوک را در آب لیمو حل کردہ آمیختہ بقدر نخود حب بندند و بعد طعام دو سہ حب بخورند **ایضاً** ہاضم و مشہی و بے نظیر پوست ہلیلۂ زرد بادیان پودینہ نمک لاہوری چوک ترش ہر واحد چہار درم زنجبیل فلفل گرد دار فلفل دانہ الائچی سفید نانخواہ ہر یک دو درم پوست شیطرج قرنفل ہر یک نیم درم بآب لیموں دو عدد کھرل کردہ حب بندند **ایضاً** ہاضم و مشہی و دافع فضول معدہ و مفید درد آن و معمول پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ آملہ فلفل زنجبیل نانخواہ زیرۂ سیاہ و سفید چوک ترش نمک سیاہ ہر یک یک دام قرنفل یک ٹانک سنای مکی سہ دام آب لیموی کاغذی بقدر احتیاج کھرل کردہ حب بمقدار فندق بندند و یک یا دو بخورند **ایضاً** کہ برائے ہضم طعام و درد شکم و تحلیل ریاح و تقویت معدہ معمول ست پوست ہلیلہ پوست بلیلہ بادیان ہر واحد یک درم شیطرج پودینہ خشک کشنیز خشک الائچی سفید ہر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاہ سہاگہ تیلیہ ہر یک سہ ماشہ چوک ترش نمک سیاہ ہر یک یک تولہ نمک لاہوری ہفت ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب گھیکوار یا آب ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند **حب نمک** ہاضم و دافع ریاح معدہ نمک سانبھر نمک سیاہ ہر یک دو تولہ در نیم آثار سرکۂ کہنہ جوش دہند کہ تمام سرکہ جذب شود و قابل حب بستن گردد بقدر کنار دشتی حب ہا ساختہ بکار برند **حب بچلونہ** کہ ہاضم طعام دافع ریاح نافع ہیضہ است پنج نمک یعنی لاہوری نمک سونچر نمک سیاہ نمک سانبھر نمک نفطی کہ آنرا نونکالون گویند و دراز و میانہ خالی میباشد و پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ ہر یک یک درم زیرۂ سیاہ و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل تنکار نوشادر سنای مکی ہر یک شش ماشہ حلتیت بریان سہ ماشہ ادویہ باریک سائیدہ در بیست و یک عدد آب لیمو کھرل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار دشتی حب سازند خوراک یک حب **حب ترش** معمول برای ہضم طعام و رفع ریاح و تقویت معدہ زنجبیل یک آثار قرنفل دار فلفل ہر یک دو دام دانہ ہیل یک دام نمک سیاہ نمک سنگ ہر یک پاؤ آثار گوگرد زرد شفاف دو دام گوگرد را در روغن گاؤ بریان ساختہ ہمہ ادویہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ در آب لیمو تر نمایند آن قدر کہ دو انگشت بالای ادویہ باشد و بعد خشک شدن آب لیمو ہمان قدر دیگر بیندازند و ہفت مرتبہ چنین کنند بعد ازان حبہا بقدر نخود بستہ سہ حب خوردہ باشند **حب حلتیت** جہت تقویت معدہ و ہضم طعام تالیف حکیم شریف خان انگوزۂ خالص چہار تولہ زنجبیل سہ تولہ قرنفل خولنجان فلفل دار فلفل کباب چینی قاقلۂ صغار مصطگی فلفلمویہ نانخواہ ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلۂ کابلی پوست بلیلہ آملہ ہر واحد یک تولہ نمک لاہوری نمک سیاہ ہر یک دو تولہ شونیز نہ ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ و حلتیت را کوفتہ در روغن بریان نمودہ در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آن قدر کہ چہار انگشت بالا باشد تر نمایند و یک دو مرتبہ تجدید آبہا نمودہ حبہا مقدار نخود بندند و اگر برای تقویت باہ مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر نکنند و بہمنین و شقاقل و لسان العصافیر و ثعلب مصری ہر واحد یک تولہ افزایند **خمیرۂ عود ترش** معمول متاخرین مقوی قوت ہاضمہ و معدہ و اعضای رئیسہ و جہت دفع غثیان و منع ابخرۂ محرقہ نافع و مشہی عود قماری پنج ماشہ صندل سفید سہ ماشہ گل سرخ مصطگی بادرنجبویہ ہر یک دو ماشہ سنبل الطیب اسارون بسباسہ ساذج ہندی ہر یک یک ماشہ مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ہر یک نیم ماشہ شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش ہر یک شش تولہ اگر مزاج صفراوی باشد شش تولہ آب لیموی کاغذی داخل سازند **دوای ہاضم** و مشہی و خوش مزہ از بیاض استاد مرحوم آب جغرات آب لیمو ہر یک نیم آثار آب ادرک دہ نیم تولہ پوست پنج چیتہ فلفل سیاہ ہر یک شش ماشہ سہاگہ بریان سہ ماشہ نمک لاہوری قدر ذائقہ ادویہ سودہ

در آبہای مذکور آمیختہ در شیشہ نگاہدارند خوراک دو سہ تولہ **ایضاً** مقوی ہاضمہ و معدہ و افروزندۂ رنگ رو و معمول چای خطائی یک درم بادیان خطائی نیم درم دانۂ الائچی سفید دارچینی ہر واحد نیم مثقال نبات یک نیم تولہ در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوڑہ و اگر نباشد در آب نیم سیر بجوشانند چون نیم پاؤ بماند بگرم بطور قہوہ بنوشند و چای خطائی را در آخر جوش اندازند **سفوف** تالیف حکیم محمد ہادی کہ دافع رطوبات و مقوی معدہ و ہاضم طعام ست دارچینی مصطگی قرنفل بادیان خطائی زیرۂ سیاہ مدبر زیرۂ سفید مدبر مساوی نبات سفید بوزن مجموع ادویہ کوفتہ بیختہ یک مثقال بخورند و در نسخۂ دیگر سعد کوفی عود قماری نانخواہ فلفل سیاہ دار فلفل دانہ ہیل صغر بادیان انیسون کشنیز مقشر زنجبیل عوض قرنفل داخل ست خوراک بدستور با عرق بادرنجبویہ **سفوف چلپو** نہ کہ برای تقویت ہاضمہ معمول زرشک پوست سماق انار دانہ طباشیر تخم حماض بادیان دانۂ الائچی سفید و سرخ پوست ہلیلۂ کابلی پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ ہلیلہ سیاہ آملہ ہر یک شش ماشہ زرور زیرۂ سفید پوست ترنج انیسون دار فلفل پودینۂ خشک فلفل سیاہ شیطرج ہندی ہر یک چہار ماشہ گل سرخ مصطگی ہر یک نہ ماشہ زیرۂ سیاہ پنج ماشہ نمک لاہوری چوک ترش نمک طعام نمک سیاہ کچلون ہر یک یک تولہ سہاگہ شورۂ قلمی ہر یک سہ ماشہ نوشادر دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند خواہ حب بندند و یک ماشہ بعد طعام بخورند **سفوف حیات** ہاضم و ملین پوست ہلیلۂ کلان بادیان سنای مکی نمک سیاہ زنجبیل پوست بلیلہ ہر یک چہار جزو دار فلفل یک جزو کوفتہ بیختہ تا یک تولہ بخورند و در نسخۂ دیگر زیرۂ سفید عوض زنجبیل ست **ایضاً** ہاضم و مشہی و ملین و مجرب پوست ہلیلۂ زرد زنجبیل بادیان نانخواہ نمک لاہوری نمک سانبھر جوا کھار نمک سیاہ سنای مکی تربد موصوف گل سرخ ہر یک یک تولہ آملہ کچری زیرۂ سفید دانۂ الائچی کلان ہر یک نہ ماشہ ہلیلۂ سیاہ پوست بلیلہ ساذج ہندی فلفل سیاہ زیرۂ سیاہ سہاگہ نوشادر برگ پودینہ پوست ترنج الائچی خرد مع پوست ہر یک شش ماشہ قرنفل حلتیت بریان ہر یک سہ ماشہ سفوف سازند خوراک دو ماشہ **ایضاً** ہاضم و مشہی و دافع قبض و نفخ و معمول بادیان انیسون فلفل سفید ہر یک چہار ماشہ سنبل الطیب الائچی خرد آملہ دارچینی زنجبیل زیرۂ سیاہ جوا کھار نمک ہندی نمک سنگ نمک نفطی سماق ہر یک سہ ماشہ گل سرخ ہفت ماشہ تربد موصوف دہ ماشہ سنای مکی یک تولہ کوفتہ بیختہ در آب لیمو تر کردہ خشک نمودہ باز در آب زرشک تر نمودہ خشک کردہ سائیدہ بحسب مزاج دہند **سفوف ہاضم** نسخۂ حکیم معتمد الملوک و مجرب پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ نمک سنگ نمک سانبھر نمک سیندہ نمک کچیہ زنجبیل اجوائن بادیان زیرہ سیاہ و سفید پوست شیطرج سہاگۂ خام ہر یک یک تولہ حلتیت نصف بریان و نصف خام دو ماشہ سفوف سازند و باید کہ حلتیت را در آرد پیچیدہ بریان کنند **نوع دیگر** ہاضم و خوش مزہ قایم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست بلیلۂ زرد پوست ہلیلہ آملہ بادیان نانخواہ زیرہ سفید نمک لاہوری نمک سیاہ نمک ہندی جوا کھار ہر یک دو تولہ سہاگۂ بریان نوشادر فلفل گرد دانۂ الائچی سفید زنجبیل دار فلفل ہر یک یک تولہ سفوف سازند **سفوف نمک سلیمانی** معمول برای ہضم طعام و اشتہای غذا نمک سانبھر یک رطل نمک سیاہ پانزدہ مثقال نمک اندرانی نوشادر کانی ہر یک پانزدہ مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاہ پاؤ کم چہار مثقال فقاح اذخر پاؤ کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت خوشبو زیرۂ سیاہ ہر یک یک نیم مثقال دارچینی تخم انجدان مغز تخم قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس ہر یک یک درم باید کہ اول نمک سانبھر را صاف کنند و اگر ہر سہ نمک را صاف نمایند خوب ست پس ہمہ اجزا را جدا جدا کوفتہ بیختہ وزن نمودہ یک ماہ در خم دفن نمایند پس بر آوردہ از یک ماشہ تا دو ماشہ استعمال کنند و ہر قدر کہ کہنہ شود بہتر گردد **سکنجبین گلقندی** دافع رطوبت معدہ و ہاضم نانخواہ دو مثقال ساذج ہندی برگ پودینہ ہر یک سہ مثقال مویز منقیٰ پنج تولہ ہمہ را در سرکۂ انگوری یا قندی سفطر نیم پاؤ تر کنند و صبح با پاؤ آثار گلقند و یک سیر گلاب بجوشانند تا بنصف رسد مالیدہ صاف کردہ با یک رطل عسل بقوام آرند **عرق تنبول** برای ہاضمہ و اشتہا و تحلیل ریاح بادیان ساذج ہندی برگ پودینہ نانخواہ ہر یک دو تولہ الائچی خرد مع پوست نیم کوفتہ ہمچنین سعد دارچینی اشنہ زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطگی عود بسباسہ درونج وج نارمشک سلیخہ تخم کرفس عاقرقرحا کبابہ سنبل الطیب ہر یک یک تولہ زعفران شش ماشہ مشک دو ماشہ در نیمچہ بندند ادویہ کوفتنی را نیم کوفتہ در آب تر نمایند و نیم پاؤ مویز منقیٰ داخل کردہ صبح پنجاہ برگ تنبول را

انداخته عرق کشند خوراک دو توله **نوع دیگر** من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب پان یک صد
و بست درم دارچینی سی درم بهمن سفید بست درم دانهٔ هیل جوزبوا تودری سرخ هر یک دوازده درم آب باران بست آثار عرق ده آثار
بکشند شربت برای طبیب **عرق بادیان مرکب** مقوی هاضمه رافع نفخ و مشهی بادیان یک سیر عود سه توله نانخواه پودینه خشک هر یک
پنج توله بطریق معمول عرق کشند **قهوه** مقوی معده و هاضم و مشهی الاچی سفید ده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش
داده فرود آرند و بقدر سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی دهن ظرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند **دیگر**
که اصلا پرهیز ندارد و هضم و سائر قوی را قوی نماید چوب چینی مثقال تا یک نیم مثقال از کارد ورق ورق کرده چای خطائی مثقال دارچینی بادیان
خطائی هیل هر یک یک نیم مثقال در گلاب یک شب تر کرده با یک من طبی آب آتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد انحدار
غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند و در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر ست و در استعمال این نمک
کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند **معجون هاضم** و قابض گل سرخ سه درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطگی اسارون سنبل الطیب
هر یک یک نیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانه هر یک دو درم زرنباد حب الآس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سوده طباشیر
دانه قاقلین جوزبوا بسباسه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت انار شیرین یک چند ادویه مربای آمله صلایه کرده پنج عدد قند
سه چند **اقوال حکما** شیخ الرئیس می فرماید که ضعف هضم اگر از سبب خفیف یا امتلای متقادم غیر کثیر عارض گردد در ان اطالت خواب
در جائی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آواز قوی و حمام و استعمال قی بآب نیم گرم و تقلیل غذا کفایت کند و اگر از ان قوی تر
و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ مؤدی مرهٔ غذا بود و بآب نیم گرم مکرر قی کنند تا آنکه همه طعام فاسد بر آید بعد
از ان بر سر روغن مثل روغن بنفشه بادام و روغن نیلوفر و روغن گل برای تنویم و دفع ابخره ریزند و شکم و پهلو را بپارچه گرم تکمید نمایند و دست و پا را
بزیت و روغن گل بمالند و آب نیم گرم بران ریزند و امر بخواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر مریض بنشاط و قوی برخیزد در
حمام داخل کنند و طعام سبک و اندک دهند و الا اعادهٔ خواب و تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده او بحال خویش
باز آید و گاهی محتاج باسهال می شود و فلفل از معین ترین ادویه است بر هضم و خواب بجمیع اشکال معین بر هضم ست لیکن نوم بر پهلوی چپ
شدید المعونة بر آنست و معده را گرم کند بسبب اشتمال جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحدار طعام از معده است
و بدانند که اعتناق صبی که قریب رهاق باشد یعنی چسپانیدن طفل از شکم که بحد بلوغ نرسیده باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم ست و لازم
ست که عرق نیاید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فائده استدفاع بحرارت غریزی طفل منع نماید و واجب ست که با آن حرکت شهوت نباشد
که او مشوش حرکات قوای غاذیه است و بعضی مردم بچهٔ سگ یا گربهٔ سیاه نزد کنار گیرند و اما ضعف هضم حادث بسبب حرارت مع ماده را
سکنجبین سفرجلی و میبه و اغذیهٔ ترش قابض بلامی و قریصی و مانند آن از ابوارد نافع بود و بقدر دو درم سفوف مرتب از گل سرخ ده جزو
طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو و آب انار یا در سکنجبین سفرجلی بخورند **خجندی** گوید که علاج ضعف هضم تقلیل طعام ست و خوردن غذا بعد
اشتهای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیهٔ موافقه در کم و کیف و استعمال قی بآب نیم گرم و سکنجبین اگر مواد مختلط بغذا باشد و
شراب بهترین معین بر هضم ست و همچنین خواب طویل و مالش دست و پا و جوارشات و معجونات هاضم مشهی مثل نوشدارو و فنداذیقون
و کمونی و فنجنوش بحسب حاجت و تنقیه بملینات مناسبه که بران اعراض و اوقات و سن و مزاج دلالت کند **مصنف اقتباس**
می نویسد که اگر سبب ضعف هاضمه رطوبت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطگی و غیر آن جوارشات گرم با پوست سنگدان مرغ صحرائی
و دانهٔ هیل و امثال اینها با شیرهٔ بادیان هفت ماشه و انیسون و زیرهٔ سیاه و کرویا هر یک سه ماشه و الاچی کلان چهار عدد نبات دو
توله دهند و تدبیر خفیف از استسقا به عمل آرند و آنچه در علاج ضعف اشتهای بارد مسطور گردد بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود اول ما الجبن
دهند و عرق شیر نوشانند و ادویه و اغذیه مرطبه به عمل آرند و اگر ضعف حرارت غریزی موجب آن بود بدادن ماء اللحم و شراب شوربا با نعناع آنجا نیک

وگوشت فاز و فاختہ یا پودینه و زنجبیل و ادرک دهند و اگر از قصور هضم ثانی و ثالث و رابع باشد بتقویت آنها کوشند و این نوع در آخر باستسقا
انجامیده بهلاک میرساند کذا فی القبض الکبیر و پوشیده نماند که انچه از رطوبت بود منجر باستسقا میگردد و انچه از یبوست بود بذبول میکشد پس
هر دو نوع مهلک اند ابن الیاس گوید که علامت ضعف هضم تمدد و ثقل معده است و علاجش تقویت معده باشربه و ربوب بارد اگر سببش
سوء مزاج حار باشد مثل رب ریباس و رب انار میخوش و رب سیب و ترنج و لیمو هر چه از ینها بهم رسد با گلاب ده درم و یا سکنجبین سفرجلی و گلاب
هر واحد ده درم بدهند و غذا مزورهٔ زیرباج بلحم بچهٔ مرغ و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا و زیره هر دو مدبر بسرکه
هر واحد سه درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چهار درم کوفته بیخته هر صباح پنج درم بخورند و اگر بسبب سوء مزاج بارد باشد صبح
مصطگی و عود هندی هر واحد نیم درم باریک سائیده در گلقند عسلی ده درم آمیخته بخورند ایلاقی و جرجانی می نویسند که انچه بعلاج قوت
هاضمه مخصوص ست خاصةً اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و سنجرینیا بشراب کهنه یا بماء العسل خورانیدن ست و
ضماد گرم نهادن و طعامهای گرم سریع الهضم دادن و این ضماد بعمل آرند زریرهٔ یاسمین زریرهٔ نسرین عود هندی مصطگی لادن پوست
ترنج قشور کندر قرنفل سک جوزبوا البسباسه فرنجمشک خیربوا زعفران بادرنجبویه قاقله کبار قصب الزریره سنبل الطیب گل سرخ مساوی
مشک بقدر رائحه کوفته بیخته بآب مرزنجوش و آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و روغن مصطگی بمالند و اگر مزاج گرم باشد بیه و سکنجبین
سفرجلی و شربت لیمو و انار باید داد و طعام مصوص و هلام بآب سماق و آب غوره و آب انار ترش باید فرمود مسیحی گفته هرگاه معده
ضعیف با قلت عطش و بطوی نزول طعام و جشای حامض باشد بگیرند گل سرخ سه درم عود مصطگی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین
هر واحد یک درم و بشراب کهنه قرص ساخته هر روز یک نیم مثقال بطبیخ زیره و نانخواه بدهند و غذا قلیل الرطوبت سریع الهضم عدیم
الفضول مطیبب با فاویه و ابازیر مثل قلایا و مطبخات لحوم قنابر و عصافیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند و تقلیل آب
بران و تکثیر نوم بعد از ان کنند و شراب کهنه اندک بنوشند و اگر این امراض در معده مزمن و متمکن باشند کمونی و کندری هر واحد یک
مثقال با وقیه شراب کهنه استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث بشراب باین صفت تخم کرفس بادیان انیسون کمون انجدان نانخواه
صعتر کاشم کرویا کندر سنبل قرنفل جوزبوا سعد زنجبیل کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی هر واحد یک مثقال خبث الحدید ده مثقال
در شش رطل شراب بجوشانند تا نصف بماند و صاف کرده هر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سه هفته بیاشامند و از ترشی و فواکه رطب
پرهیز کنند و باین ضماد تضمید معده کنند سعد سنبل اذخر افسنتین قصب الزریره مصطگی بشراب کهنه و آب به آمیخته ضماد کنند و روغن ناردین
بر معده بمالند و گرم کرده صوف منفوش بدان آلوده بر معده نهند و بپارچه بربندند و شراب کهنه یا ماء العسل یا میبه بنوشند باین صفت بگیرند
آب به ترش ده و روز بگذارند پس صاف کرده یک جز آن با یک جزو شراب کهنه آمیخته بجوشانند و کف بردارند حتی که در قوام جلاب آید و مقابل
هر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرفه هر واحد یک درم و مصطگی دو درم کوفته در صره بسته در آخر قوام اندازند و دو سه جوش داده بردارند و استعمال
کنند و هرگاه قلت استمرا با عطش شدید و قلت شهوت طعام و جشای دخانی و منتن باشد این سکنجبین سفرجلی بنوشند بگیرند آب سفرجل
حامض و نبات سفید یک یک جزو سرکه تند ربع جزو بقوام آرند که مقوی معده مسترخی از حرارت و مسکن شدت التهاب ست و غذا از
اشیای حامضه که با حموضت آن قبض باشد مثل حصرمیه و تفاحیه و رمانیه و بوارد و هلام و قریص و مانند آن سازند و این سفوف گل سرخ ده درم
طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک پنج درم کوفته بیخته دو درم بآب انار میخوش و سکنجبین سفرجلی بخورند و اگر با وجود این حال
درد معده و نحافت در بدن همیشه زیاده گردد درین وقت مریض را شیر و ماء الشعیر بنوشانند و از بقول بارد مثل کاهو و خیار و خبازی و کدو
و لحم جدی و حملان شیرخوار و ماهی تازه غذا سازند و قبل غذا و بعد آن هر روز حمام و آبزن استعمال کنند و شراب رقیق کثیر المزاج بنوشند
و راحت و سکون لازم گیرند و در جمیع تدبیرا و تدبیر تخصیب بدن به عمل آرند قرشی و ملاسدید و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که
انچه از سوء مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباشد و ادویهٔ نافعه برای ضعف هضم حاصل از سبب برد و رطوبت آن مثل نجبین

وجوارش اترج وسفرجلی قابض وبیئهٔ مطیب مفرد ومجموع با مصطگی وسنبل وقرنفل ست وازاقراص قرص عود وقرص ورد صغیر وکبیر حسب مزاج وقرص لیمو مطیب بافادیه وقرص انبرباریس کبیر وصغیر استعمال نمایند واز سفوفات مقوی هضم قریب باعتدال در حرارت وبرودت اینست کشنیز خشک زرورد هر واحد یکدرم سنبل الطیب ومصطگی وکندر وانیسون هر واحد نیم درم طباشیر والک لبسر هر واحد ربع درم غذ به یک مثقال مشک بوزن خسته خرنوب باریک لبسایند وبگلقند استعمال کنند وغذا از لحم ماکیان وبچهٔ آن وجدی مطبخن میرزبا بازیرحار وکشنیز خشک بدهند واین مرض اکثر بسبب برد ورطوبت واقع میشود وبدانکه بهتر علاج معده احتراز طعام زائد بر قدر لائق واز ثقل غذاست وبسیار باشد که منع دوا از مریض وترک علاج در حق آن علاج تام جید میگردد زیراکه اکثر علاج وآشامیدن ادویه سبب طول مرض میشود **تبصره** چون معلوم شده که اسباب ضعف هضم وسوء هضم وتخمه یکی ست وکذا علاج آنها پس هرچه درباب سوء هضم وتخمه بیاید حسب حاجت در ضعف هضم استعمال نمایند

فساد هضم

که آنرا سوء هضم نیز گویند آنست که طعام هضم تام نیابد بلکه فاسد شود ومتغیر به بعض کیفیات رویه گردد وبیشتر سبب این مرض کثرت کمیت باردارت کیفیت غذایی باشد اما انچه از کثرت کمیت طعام باشد نسبت بدانچه از رداءت کیفیت آن بود قلیل المضرت ست زیراکه از طعام کثیر بقدر تصرف معده دران بدن را بهره میرسد اگرچه مابقی غیر منهضم ماند بخلاف فاسد الکیفیت که مردود طبیعت وموذی بدن ست وبقول شیخ طعام در معده فاسد میگردد باسبابی که آن ضد سبب صلاح طعام در معده است وبالجمله سبب این یا در طعام باشد ویا در قابل طعام یعنی معده ویا امور عارضی که برآنها طاری گردند اما طعام در معده فاسد می شود یا بسبب کمیت او چنانکه بیشتر از ماینبغی باشد ومنفعل شود واز هضم کمتر از انچه می باید ویا کمتر از ماینبغی باشد ومنفعل گردد از هضم زیاده از انچه می شاید ومحترق ومتدخن شود خصوصاً چون غذا لطیف ومعده حار باشد وقریب اینست انچه فاسد می شود غذای لطیف در معدهٔ حار ناری ویا بسبب کیفیت او چنانکه در نفس خود یعنی جوهر او سریع القبول باشد مر فساد را مثل ماهی ویا سریع الاستحاله باشد مثل شیر وخربزه وشفتالو ویا بطی القبول مر صلاح را مثل کمات ولحم جاموش ویا مفرط الکیفیه بنا بر حرارت او مثل عسل یا بنا بر برودت او مثل کدو ویا منافی اشتها باشد بنا بر خاصیتی که در آنست مثل طعام بدلون نامرغوب طبیعت یا در طاعم مانند کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند واگرچه محمود باشد ونزد غیر او مشتهی بود ویا بسبب وقت تناول طعام واین چنانست که طعام تناول کرده شود وهنوز در معده امتلاء وبقیه از غذای اول باشد ویا خورده شود قبل ریاضت معتاد یا بعد نفض طعام اول واخراج او ویا بسبب خطا در ترتیب طعام چنانکه سریع الهضم با بطی الهضم خورند وسریع الانهضام قبل از بطی الانهضام منهضم گردد وبالای او طافی باقی ماند وفاسد گردد وآنرا که بدان مخلوط شود نیز فاسد کند وواجب ست در ترتیب که تقدیم خفیف بر ثقیل نماید وملین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض برای حبس طبیعت واجب کند ویا بسبب کثرت اصناف طعام وخلط بعض او ببعض وممزوج کنند سریع الهضم وبطی الهضم را واما کائن بسبب قابل یا در جوهر او باشد ویا بسبب غیر او وانچه متعلق اوست ودران حادث گردد وانچه در جوهر او باشد مانند آنکست که بمعده سوء مزاج مادی یا غیر مادی بود پس هضم ضعیف گردد یا منهضم تجاوز کند چنانچه در حار وبارد معلوم شده ویا جوهر معده سخیف وترب او رقیق گردد ویا احتوای او غذا را غیر متشابه وغیر جید باشد ویا جید باشد مگر ثقل او موذی معده باشد پس آن مشتاق گردد بکم کردن چیزی که در آنست واگرچه قراقر ونفخ احداث نماید واین هردو از اسباب ضعف هضم وبطلان او نیز هست ویا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا دران باشد وانچه بسبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریاح بود که میان آن ومیان اشتمال مانع بر تمام حائل گردد وچون گفته شود که از اسباب فساد هضم کثرت جشاست پس از این حیثیت جشا نیست بلکه از این جهت ست که آن ریح ست که پیدا می شود ومعده را متمدد میسازد وطفوی طعام می نماید واشتمال قعر معده بر طعام نیک نمی شود وهرچه مطفی طعام ست آن عائق از هضم ست ومثل آنکه بسوی معده از سر جگر وطحال یا سایر اعضا انچه طعام را بمخالطت خود فاسد کند سیلان نماید ومعده از تدبیر او متمکن نباشد وبیشتر بسوی

آن بعد هضم و عند خلو معده و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد چنانچه در مراقیان خلط ردی سوداوی مفسد غذا از جگر و طحال بر معده میریزد و مثل آنکه آنچه مطبیف بمعده است آنست که از کبد یا طحال بارد یا ردی المزاج باشد و اما آنچه بسبب امور طاری بر طعام و قابل او باشد مثل فقدان خواب با هضم محتاج الیه بر طعام ست یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخضخض و فاسد گرداند یا بنا بر اتفاق شرب آب بران زیاده از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بران یا تکثیر الوان طعام محیر طبیعت یا ضمه یا استحمام یا تعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا ردی الجوهر و ریاح محتبس در شکم مانع هضم و مفسد آن و مخضخض اغذیه و محرک آن در معده است و کذا خواب مفرط با اغذیه سریع التغیر نیز مفسد هضم ست و بدانند طعام که در معده فاسد شود یا متعفن و یا محرق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات معتاده اکتساب نماید و این همه یا باستحالهٔ طعام بسوی آن فساد و عفونت وغیره باشد و یا خلطی بدین صفت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد و راسب نشود و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معده متادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و زائد شود بسوی فم معده مرتقی گردد و باهمه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعده آن خلط رجوع کند دفعةً هنگامی که پیش او سد و واقع در وجوه منافذ باشد و با آن نفاذ نیابد و در فضاء معده حاصل شود و بجرم معده ملاقات موذی محوج بدفع آن گردد و چون معده حار بلا ماده یا با مادهٔ صفراوی منصب از کبد بسوی معده بسبب کثرت تولد او دران یا از طریق مراره باشد دران اغذیهٔ خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم البقر هضم گردند و طحال سبب فساد طعام ست و بدانکه فساد هضم مؤدی بامراض کثیره خبیثه مثل صرع و مالیخولیای مراقی و مانند آن میگردد بلکه آن ام الامراض و منبع الاسقام ست پس از امر هضم غافل نباید بود و عوارض آن را زود تدارک باید نمود و چون هضم نافعین فاسد گردد و اگرچه مجموضت باشد مندر نکس بود از جهت خوف عفونت و بیشتر فساد طعام حکه حادث می کند و ایضاً شیخ در دلائل فساد هضم می فرماید اما دلیلی که از ان فساد هضم خالی نباشد نتن براز ست زائد تر از نتن طبیعی و بدبوی جشا و غثیان و اما دلائلی که گاهی با آن باشد و گاهی نه قراقر و آروغ و لذع و حرقت معده و نفخ و خروج ریح از اسفل ست **طریق تشخیص اسباب فساد هضم** باید که اولاً احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استحمام بران و تعرض بهوای بارد و حار بپرسند پس اگر سببی از اسباب مذکور یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معده و ریاح بطریقی که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس آثار هر واحد ازان که ظاهر گردد سببش همان باشد و ایضاً بصورت تحقق سوء مزاج مادی دریافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم می باشد متواتر بلا فترات ست یا غیر متواتر با فترات اگر بلا فترات باشد بدانند که ماده فاسد در نفس معده است و اگر با فترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب می شود بعده حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب ازان دریافت نمایند پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که مدرک گردد انصباب ماده ازان باشد مثلاً اگر مریض صاحب نوازل بسوی حلق و ریه وغیره باشد بدانند که نزله از دماغ میریزد و معده ازان متالم میگردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تطاول اوجاع معده و امراض آن و ضعف اشتها و نحافت بدن باشد سببش سخافت معده و تهلهل نسج لیف او باشد و ازین گاهی ضعف هضم و بطلان او بدون فساد هضم واقع می شود **علاج** هرگاه معلوم شود که هضم فاسد می شود آب نیم گرم نمک محلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوخ شبت و پودینه و سکنجبین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و آنجا که از قی مانعی بود و یا طعام از معده بسوی امعا منحدر شده باشد بجهت دفع ماده باسهال جوارش شهریاران و تمری مانند آن که با وجود اسهال مقوی معده نیز باشد بدهند و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شدت اشتها چیزی لطیف سریع الهضم مقوی معده مثل شوربای دراج و تیهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد و ایضاً بعد تنقیه ریاضت و استحمام و ریختن آب گرم بر معده نافع ست و گذاشتن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعةً بند نباید کرد

مگر بعد نقای معده از کیلوس فاسد شربت انار شیرین و جوارشات مناسبه باید داد و اگر ہیچش عارض گردد با ادویۂ ہاضم و محلل ادویه مغریه
و مزلقه مثل ریشه خطمی باید آمیخت بالجمله تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد ہضم بمنع سبب نمایند مثلاً اگر سببش سوء مزاج مادی یا غیر
مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بعلاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شده و
درین جا نیز علاج مخصوص بعض انواع مسطور میگردد و آنچه از اورام معده و تفرق انصال آن و قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض
شود علاج ہر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ میفرماید که در فساد ہضم اول اخراج طعام فاسد بقی یا اسہال و اصلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند
و در جمیع احوال بسوی واجب رد کنند و طعام ندہند حتی که گرسنگی او صادق شود و تنقیۂ معده کنند او لابنوشیدن گلاب گرم کرده و نیز مقوله شیخ ست
که حق ہر طعام فاسد در معده آنست که خارج کرده شود و اگر دفع طبیعت دران کفایت کند بهتر و الا کمونی بقدر حاجت بخورانند و اگر کفایت
نکند استعانت بسائر جوارشات مسهله نمایند و ازان مقدار قلیل بقدری که اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفرجلی مسهل منجمله مختار انهاست

علاج فساد ہضم بسبب طعام

هر چه در علاج امراض معده از فساد غذا و قبل ازین مسطور شد به عمل آرند و در بیا مرند گورست که اگر فساد ہضم از کثرت غذا باشد استعمال
قی بآب شبت و سکنجبین نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده بکلقند و بعض جوارشات مسخنه مجففه مثل کمونی کنند
و اطراف در آب سرد نهند تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل چوزۂ مرغ و تیهو تخذ بسرکه سازند و برای
انتعاش حرارت غریزی اندک شراب کهنه و یا نوید دهند و صاحب کامل گوید که چون سوء ہضم بسبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن
طعام را از فی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین بعده بعض جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و تلطیف آن فردای آن ورزانید
و معاودت باکثار غذا نمایند و طبری گفته که سبیل علاج امتناع ہضم از کمیت غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تام حاصل
شود بعد ازان آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر درانجا عطش نباشد مثل مصطگی و عود خام و گلاب استعمال کند و طعام او
خفیف ترین اشیا که بران قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود به تدبیری که در فساد کیفیت طعام برای عطش و گرمی
مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و ہر کسی را که سوء استمراء و تخمه دو دفعه بهم رسد واجب نیست که از فصد تاخیر نماید و اگر ضعیف القوه باشد
اخراج خون بمقدار قوت نمایند و شخصی را که سوء استمراء افتد و آن ممتلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد بعد ازان تنقیه بدن آن
نمایند بدانچه موافق مزاج او باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوء استمراء و تخمه بهم رسد تساهل می کنند و صاحب او را در امراض
ثقیله می اندازند و ہر گاه عقب سوء استمراء و تخمه صداع یا درد گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند بروغن گل و سرکه
گلاب همه باهم آمیخته پارچه بدان تر کرده بر سر گذارند تا آنکه درد سر و درد گوش زائل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد سعوط بروغن کدو و روغن
نیلوفر و روغن بنفشه و شیر دختران نمایند و ساقین ببندند و قدمین بمالند و اگر بعد تخمه و سوء استمراء امتلاء در سر و دوی در گوش و ثقل در پلک چشم
یافته شود لزوم انکباب بر آب حشائش مطبوخ و غرغره بمری نبطی و عاقر قرحا نمایند و چون تخفیف اندک کند امر به نجن آب گرم بسیار بر سر کنند و بشونیز و
بزرو عطسه آورند و اگر سبب فساد ہضم قلت غذا باشد در اصلاح مزاج معده کوشند و بتدبیر سوء مزاج حار معده پردازند و غذا وافر خورند و اگر از
رداءت کیفیت غذا حادث شود علاج بتنقیه معده از قی نمایند اگر سهل باشد و الا آبی که دران عود و گل سرخ و مصطگی جوشانیده باشد بشکر بدہند
و اگر کفایت نکند جوارش عود دہند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج چوزۂ مرغ خورانند و صاحب کامل گوید که اگر سوء استمراء از قبل اغذیۂ ردی الکیفیت
مثل جغرات ماهی یا غلیظ الجوہر مثل لحم البقر و لحم التیس و لحم تیس و بیضه بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر سهل بود و الا جوارشات قویه دہند و طبری
می نویسد که رداءت کیفیت غذا آنست که طعام نجس یا منتن یا عفن یا ردی الصنعت کریه الرائحه باشد یا این همه در طعام واحد جمع شود پس معده از ہضم
آن منع گردد زیرا که معده بر اطعمه کریه الرائحه نجس مستولی نشود و چون بران مستولی نشود ہضم نکند و ازان عفونت حادث شود و فاسد گردد و غیر منہضم فاسد
بگذارد و بدان ازان ضعیف گردد زیرا که بدن از شی فاسد غذا نمیکند و این مرض را سوء استمراء از فساد کیفیت طعام گویند مثال آن آنست که انسان بخورد اندک از بیضه ماہی

دجاجی زیراکه آن سریع الفساد است و بران معده مستولی نشود و فاسد گردد و مندفع نشود و غثیان پیدا کند و دافع قوی گردد و سایر اخلاط مجتمع در معده را دافع شود و علاجش اینست که قی کند اگر سهل باشد و الا آب گرم بنوشد و صبر کند تا که جمیع طعام فاسد منحدر او مندفع گردد و اگر در اینجا مغص نباشد بشرب آب گرم حاجت نبود و آن بسهولت مندفع شود و چون تنقیه یابد و جشای او صاف گردد و خفت در معده محسوس شود در حمام داخل شود و آب متوسط الحرارة بر معده او ریزند و چون خارج شود و عطش نباشد اندک از گلاب خالص که دران قدرے سک و مصطگی و عود خام جوشانیده باشند بنوشد و بر معده او پارچه در آب سیب و گلاب و آب به و آب بادرنجبویه و اندکے از آب برگ اترج تر کرده نهند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود بر سینهٔ تیهو که بران مری خوشبو یا آب سفرجل یا آب سیب پاشیده باشند یا بر سینهٔ کبک و فروج اقتصار کنند و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از فروراث و نان خشک و اندک مری و اندکی زیت دهند در روز دوم در حمام داخل کنند و عرق آورند و آب نیمگرم بر بدن ریزند و خارج شوند و غذا لحم حمل ناشف خورند و شراب خوشبو صاف بنوشند و همچنین در روز سوم عمل نمایند بعد ازان بغذای معهود رجوع کنند و اگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شربت سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه مبلول بگلاب و آب سیب مخوش اندازند و رب ریباس و رب حصرم برای آن نیکوست و چون اندک اشتها ظاهر شود طعام از تیهو و بچه مرغ مطبوخ با نار دانه و مویز بدهند و توابل او کشنیز خشک و کمون و قطعهٔ سفرجل و تفاح باشد اگر احشا و معده او سلیم بود و اما کسی را که سحج قدیم یا بواسیر باشد بهترین اشیا برای او عقب سوء استمراء کعک بریان بران گلاب پاشیده و حسای متخذ از نان خشک سائیده و اندک بادام بریان آمیخته است و در روز دوم مع بزرقطونای بریان و تخم بارتنگ و غذا چوزهٔ مرغ بریان و تکمید معده نمایند و در روز سوم بروغن گل دهند و ماء اللحم معصور باندک کشنیز خشک خورانند و از حموضات و جماع بالضرور حذر کنند و روفس در مقالهٔ خود باهل بلده از بلدان ذکر کرده هر کرا تخمه و سوء استمراء بهم رسد جماع کند که آن اکثر دفعةً هلاک میکند و اما استرخا و حمیات مطبقه بغیر شک حادث می نماید و گویند که اگر سوء هضم از غلط غذا حادث شود بقی علاج کنند و بعد ازان آب سیب و آب به و اندک شراب بدهند تا معده بر هضم قوی گردد و ایضاً اگر از غذای ثقیل مثل نان روغنی و پلاؤ سوء هضم و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج بقی و اصلاح مزاج بدوای هاضم برای تقویت قلب و معده دواء المسک شش ماشه همراه عرق گاوزبان پنج توله گلاب چهار توله عرق کیوڑه دو توله شربت انار شیرین دو توله یا شربت انارین چهار توله یا سکنجبین دو توله بدهند و اگر سوء استمراء از ترک وقت واجب طعام باشد و آن است که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و یا بخورد در وقت عادت و عقب آن بار دیگر بخورد پس اول ثانی را و ثانی اول را فاسد کند و هر دو فساد پذیرند و درین حالت بر طبیب واجب ست که تامل نماید بفساد او که بکدام کیفیت فاسد شده و از آروغ دریافت کند پس اگر حامض یا دخانی یا منتن شده باشد علاجش همانست که در سوء ترتیب مذکور گردد و زیاده در معالجهٔ او اینست که بعد تنقیه و رجوع بسوی غذا در وقتی که مریض غذا تناول می نمود نظر کنند و ازان تاخیر نمایند تا آنکه گرسنگی شدید از انچه دایم میشد پدید آید پس غذا بخورند و ازان ممتلی نشوند و برین جمله در تاخر وقت اندک اندک بیفزایند تا آنکه ممکن نبود تاخر ازان بعد ازان ابتدا بتقدم وقت او نمایند و از طعام بکاهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم برای تاخر هضم و قلت گرسنگی و چون باین حال رسند معده رجوع بقوت طبیعی خود نماید پس در وقت معتاد دوام کنند بر خوردن لطیف تر انچه بران قادر باشد و چون قوی گردد استفراغ بدن او نمایند و این طریق برای کسی ست که وقت طعام او فاسد باشد و این آنست که بقراط گفته کسی را که فساد وقت رو نماید اصلاح وقت او باید کرد و اگر تاخر هضم و فساد آن از سوء ترتیب باشد چنانچه طعام غلیظ یا قابض خورند و بالای او طعام لطیف یا ملین بخورند و ثانی قبل انحدار اول از معده فاسد گردد و یا طعام تناول نمایند و آن هضم نشود و عقب او طعام دیگر بخورند و هضم نگردد و طبری گوید که سوء تدبیر آنست که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوزهٔ مرغ و جدی نمایند و عقب او لحم بقر و پنیر خورند بعد ازان البان و بقول بخورند و چون در معده بقیه فضول بماند بعده دران طعام خفیف واقع شود باندک سعی آنرا هضم کند و جگر بجذب او ابتدا نماید و چون طعام غلیظ واقع شود آنرا هضم نکند و چون معده قوی باشد و در قبول طعام غلیظ ابتدا کند بعده طعام فاسد عفن واقع گردد آنرا فاسد کند و فاسد مخلوط شود بغیر فاسد و آنرا نیز فاسد گرداند و کذلک سائر انواع سوء ترتیب هرگاه بحسب واجب نباشد

هضم فاسد وردی گردد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب ست که نظر کنند بسوی جشای مریض اگر ترش باشد تدبیر او تنقیه معده است بنوشیدن آب گرم بعد ازان تقویت او بگلقند و مصطگی و اگر جشا منتن بود ایضاً تنقیه معده بتجرع آب گرم کنند بعده آب گرم بر معده ریزند بعد ازان تعطیر او بجیبه مسک و شربت راسن و شربت عود نمایند و اگر جشای دخانی باشد بعد تنقیه معده بشراب گرم تطفیه حرارت او برب به خوشبو و رب سیب و گلاب مسخن و مانند آن نمایند و انچه از تدبیر موافق عند ظهور تپ یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردم آن بجمیع اقسام این عام ست **وگیلانی** می نویسد که اگر سوء هضم حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر بمرات بنوشانند و گلقند عسلی و بعض جوارشات مسهله مثل شهریاران بدهند و بعد تنقیه خواب آرند و بعد بیدار شدن امر بریاضت نمایند و بعد ازان در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الانهضام مثل شوربای چوزه مرغ دهند **و صاحب کامل** گوید که در رداءت ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا حابس شکم بر ملین شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد قبل انحدار اول از معده قی استعمال کنند و معده را خاصته از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کمثری و تفاح برای تقویت معده و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند و اگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات مسهله و آب گرم بروغن بادام شیرین استعمال نمایند **و طبری** در اسباب خفیه مفسد معده بیان کرده که انچه دران اکثر مردم غلط میکنند آن فساد ترتیب در اکل طعام ست که تقدیم اخف اغذیه و تاخیر اغلظ آن یا تقدیم دسم و تاخیر ناشف یا یابس کنند و مودی بسوء استمرا و دیگر امراض مثل ذرب و سقوط شهوت و سحج و وجع معده دائمی و غیر آن گردد و طریق علاجش آنست که چون سوء استمرا یا فساد هضم محسوس شود آب گرم بنوشند تا غسل معده و تنقیه آن نماید بعد ازان نظر کنند بحالتی که بعد تنقیه معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا مغص در موضع معده یا قراقر در امعا یافته می شود یا نه اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده نقی و صاف گشته و اگر عطش قائم بود رب سیب خوشبو یا رب سفرجل خوشبو بدهند و غذا رمانیه یا تیهو یا سینه کبک و مانند آن از مزورات سازند و کثرت آن نکنند و اگر عطش بعد اغتذا ساکن شود باید دانست که که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نبیذ منع کنند تا طعام او هضم شود درین دفعه بعد ازان نظر نماید در دفعه ثانی که عطش ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام هضم گردد بسوی عادت او برفق تدبیر رد کنند و اگر تشنگی بعد اغتذا ساکن نشود آب باندکے شراب اندک اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش به همین طور نمایند تا آنکه هضم و شهوت او عود کند بسوے عادتی که در صحت او بوده و دائم به ربوب نعهد نمایند مص سفرجل و تفاح و خوشبو شیرین قبل طعام و ما بین تناول ربوب و تناول طعام نمایند و بعد طعام چیزے از به و سیب بخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و اراده تعدیل و تلیین او باشد و اگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه معده ساقط شود و در معده ثقل محسوس گردد و براز و بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه معده جلنجبین به مصطگی و شربت عسل ساذج بدهند و امر بخائیدن مصطگی و کندر و کبابه و فرو بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صدور دراج یا کبک مشوی با مسطحن بخورانند و بران اندک شراب کهنه بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در قاروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت مزاج معده برفق و تدریج بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجلی یا فنداد یقون یا کمونی دهند و این وقتی ست که سن عالی باشد و اگر با وجود علو او بارد المزاج باشد این ادویه به طمانینت بدهند و اکثر اطبا استعمال می نمایند جوارشات بر نهار و بر پری شکم چون انسان محتاج بآن گردد و خطرے عظیم نزد بعضی قوی تر در تهیج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول غلافلی دادویه حاده بر نهار نیست **و فاضل جالینوس** واحبای او امر بترک استعمال ادویه حاده حتی الامکان نموده اند و اگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند و امتحان معده دفعة نه نمایند که مودی بآلام معده میشود **و ایضاً** از غلطی عظیم آنست که اطبا اشاره می کنند بکسی که سوء استمرار آن را حادث میگردد به تناول جوارش حب الرمان و جوارش خوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شده یا نه و آیا او راسخ و باقی ست یا صاف و نقی گشته و آیا عقب نقاء او عطش حادث شد یا ساکن گردید و آیا مزاج او گرم شد یا نه و حبس طبیعت او می کنند و نفهمند در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت

قبض می شود و هنوز فساد باقی می باشد پس قراقر و وجع معده و امعا پیدا می کند و گاهی ازان بخارات بسوی سر متصاعد می شود و صداع شدید حادث می گردد و یا فاسد می شود طعامی که قبل نقاخورده است و گاهی قصد می نماید که طعام او حب الرمان یا سماق باشد و جوارش قابض میدهند و این سبب قولنج زبلی میگردد و یا قراقر پیدا می شود و طبع قبض میگردد و تمدد حادث می شود و گاهی غشی پیدا میکند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول نکنند مگر وقتی که طبیب یقین نماید که علیل پاک گردید غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری بدهند و این ازان جمله است که بر طبیب استقصا دران و ترک باقی واجب ست و این اسباب در ابتدا ضعیف ست و ازان اعراض قوی پیدا میگردد و ایضًا از اسباب مؤلد فساد هضم که اکثر واقع می شود اینست که انسان فصد کند یا دوای مسهل بنوشد و معده ضعیف عقب فصد یا اسهال بعده طعام غلیظ مثل لحم بقر و نیر و مانند آن بخورد یا آب بسیار بران بنوشد و آن مودی بفساد هضم و اسهال گردد بعد ازان قبل از نقا چیزی قابض بخورد و آن فضول محتقن شود و بساست که ازان کبد او ضعیف گردد و مودی با مراض مزمنه قتاله شود و یا عقب فصد و مسهل طعام ردی مرخی معده مثل الیه یا شحم یا قدید یا کوامخ عفنه بخورد و آن باسترخای معده و فساد آن مودی گردد و دران وقت با دویه حاره علاج نماید و آن فضول محتقن شود و سبب حمیات خبیثه و صداع قوی گردد و یا دوغ و ماست و مانند آن بخورد و فضول جمع شود و مؤدی بفالج و لقوه گردد و خلقی را دیدم که فصد کردند و عقب آن ماست یا دوغ و فواکه رطبه تناول نمودند و لقوه یا فالج عارض شد و سبب دران برد جرم معده و مشارکت دماغ بعصبه و ارتقای بخارات رطبه بارده بسوی دماغ و قبول او آنرا و استرخای عصب و برد آنست و سبیل کسی که فصد کند یا دوای مسهل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر تا سه روز بخورد و بعد ازان بعادت خود رجوع کند و درینجا سببی دیگر خفی تر ازین همه اسباب ست و او آنست که بدن بجماع یا دخول حمام گرم شود و دران وقت آب سرد بنوشد و مودی بفساد مزاج معده گردد و سبیل کسیکه مزاج او بجماع یا دخول حمام گرم شود اینست که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و گلاب استنشاق نماید و بدان مضمضه کند و اگر بر عطش صبر نکند جلاب ممزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و ازین حال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدم که درین تساهل نمودند و ایشان را سوء مزاج حادث شد و این آنست که جالینوس گفته بساست که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او فاسد میگردد و بساست که سوء مزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح می یابد

علاج فساد هضم بسبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شیره زرشک در عرقیات برآورده شربت انار سکنجبین داخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق بیدمشک دهند و سکنجبین سفرجل با عرق فواکه نافع است و سک و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و سعید ابن هبة الله گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوء هضم تابع سوء مزاج حار ست به علاماتی که او دریابد از شدت التهاب و عطش و هضم اغذیه عسر الانهضام و سهوکت آب دهن مریض را بنوشیدن ماء الشعیر و بعد آن آب انار امر نماید و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب تمر هندی و سکنجبین رمانی کنند و اگر عطش شدید باشد شربت غوره با آب بارد بنوشد و اگر التهاب شدید بود قرص کافور به سکنجبین بدهد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حی العالم بر معده طلا کند و غذا مزورات سازد و چون صلاح یابد جوزه مرغ متخذ با آب انار یا آب سماق بدهد و از اغذیه و اشربه حار حذر نماید و مجوسی گوید که چون سوء استمرا با آروغ دخانی باشد آن از حرارت بود پس صاحب او را قرص ورد معمول بطباشیر با شربت انار و شربت سیب و شربت لیمو بدهند و افضل ازین سکنجبین سفرجلی و شربت حصرم ممزوج بگلاب ست و این قرص حرارت معده و ضعف آنرا نافع ست طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خیار و تخم خرفه هر واحد وزن درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ سائیده به آب خرفه قرص بوزن یک درم سازند و دو قرص برب غوره یا بدوغ گاو بخورند و این قرص بسوء استمرا که از حرارت باشد نافع ست گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید

ہرواحد سہ درم طباشیر دو درم تخم خرفہ مغز تخم بادرنگ وخیار ہرواحد چہار درم کافور نیم درم ہمہ باریک سائیدہ وور آب بقدر یک درم قرص ساختہ با سکنجبین سفرجلی یا شربت سیب میخوش بخورند وایضاً دوغ گاو معمول بنعناع وطرخون در ہر روز نیم رطل بنوشند وبیفزایند تا بیک رطل برسد و این قرص نیز بدوغ بدہند صمغ عربی نشاستہ کتیرا طباشیر نعنع رب السوس ہرواحد دو درم گل سرخ پنجدرم پودینہ نہری وزیرہ در سرکہ ترکردہ وسنبل الطیب وانیسون ہرواحد یک درم تخم کاسنی تخم کشوث حب انبرباریس ہرواحد سہ درم عود خالص وسک ہرواحد نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ بگلاب قرص سازند ہر قرص بقدر یک درم تا مثقال وآین سفوف نافع سوء استمرا از حرارت ست گل سرخ حب انبرباریس کشنیز خشک ہرواحد پنج درم کرویا کمون ہردو در سرکہ ترکردہ ہرواحد سہ درم تخم خرفہ مغز تخم قثا مغز تخم خیار ہرواحد چہار درم طباشیر سک ہرواحد دو درم عود صرف یک درم باریک سائیدہ صبح دو درم بدوغ گاو بخورند وآخر روز دو درم بشربت انار وشربت سیب سادہ وایضاً وآخر روز این شربت بدہند آب سیب میخوش آب انار آب بہ ہرواحد پنج رطل گلاب سہ رطل در دیگ سنگین انداختہ بالابش نعناع یک باقہ صندل سفید عود صرف سک ہرواحد پنج درم کوفتہ در صرہ سست بستہ اندازند وبآتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند بعدہ بران شکر طبرزد مساوی ہرواحد داخل کردہ بآتش معتدل بپزند وکف او دور کردہ بقوام جلاب آرند واز آتش گرفتہ در ظرف بدارند وبقدر حاجت بنوشند وآین جوارش برای سوء استمرا کہ از حرارت باشد نافع ست واسہال طبع نماید بگیرند گل سرخ طباشیر ہرواحد سہ درم عود سک ہرواحد یک نیم درم سقمونیا یک نیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک سائیدہ بقوام نبات بیامیزند واین جوارش نیز نفع دارد بگیرند گل سرخ طباشیر صندل سفید عود صرف ہرواحد پنج درم مصطگی سنبل ہرواحد دو درم زیرہ کرمانی در سرکہ ترکردہ ومرو خوشبو ہرواحد سہ درم زرشک چہار درم کافور یک درم ہمہ را باریک سائیدہ بحریر بیختہ برب بہ وقوام شکر آمیختہ سہ درم بخورند وآین نیز نافع محرورین ست سیب شامی بہ اصفہانی ہرواحد سہ رطل در سرکہ خمر خوب بجوشانند تا مہرا شود ودر ہاون سنگین باریک بسایند ودوچند آن نبات داخل کردہ بآتش معتدل بپزند تا بقوام آید بران سک وہیل وعود صرف وصندل سفید وطباشیر ہرواحد پنج درم کافور دو مثقال سائیدہ اندازند وآمیختہ در ظرفی بدارند شربت سہ درم وغذا بچہ مرغ ودراج وتیہو مطبخن بسرکہ ومری وکرویا وکشنیز یا با آب انار مع نعنع وطرخون وپودینہ ودارچینی ویا تفاحیہ ویا مصوص بکشنیز ونعناع وانچہ کرفس باشد واز اغذیہ سخنہ اجتناب نمایند وسفرجل وتفاح وانار میخوش ومانند آن امتصاص کنند واز شراب وحمام احتراز نمایند وبر معدہ اضمدہ کہ در علاج سوء مزاج حار معدہ گذشت ضماد سازند وصاحب نزہۃ الارواح گوید کہ اگر سبب سوء ہضم وفساد او سوء مزاج حار سازج باشد رب انار ورب ریباس ورب سیب ورب نرنج ولیمو وہرچہ از ینہا بہم رسد بگلاب بنوشند ویا سکنجبین سفرجلی وگلاب بیاشامند وغذا مزورہ زیرباج یا لحوم بچہ مرغ خورند واین سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک ہریک پنج درم کرویا کمون ہردو در سرکہ ترکردہ ہریک سہ درم طباشیر نصف درم مغز تخم خیارین سہ درم کوفتہ بیختہ ہر روز پنج درم بخورند واگر از برودت باشد علاجش بتدبیری کہ در علاج امراض معدہ باردہ گذشت باید کرد وایضاً اول قی کنانند اگر مرض نو باشد قرص ورد سہ ماشہ با آبے کہ نانخواہ وزیرہ سیاہ ہریک ہفت ماشہ قرنفل سہ ماشہ جوشانیدہ عیبہ سہ تولہ آمیختہ باشند بدہند واگر مرض مزمن بود اول قی کنانیدہ تنقیہ معدہ وبدن بحب صبر وایارج کنند وبنا بتقویت جوارش کمونی وفلافلی ومصطگی مرکب علوی خان با شربت افسنتین دعرق عود وپودینہ دہند واین دوا بغایت نافع ست مصطگی دو ماشہ عود دانہ ہیل ہریک یک ماشہ در اطریفل صغیر یک تولہ سرشتہ با شیرہ بادیان نہ ماشہ والاچی کلان چہار ماشہ وانیسون چہار ماشہ در عرق دارچینی علوی خان نہ تولہ وگلاب دہ تولہ شربت افسنتین مرکب دو تولہ دہند وغذا عصافیر ومرغ بنان خشکار بدہند وبقول ابو الحسن اگر سوء استمرا وفساد او تابع مزاج بارد باشد دبا قلت عطش وبقای کیفیت ماکول بحال خود بود باید کہ جلنجبین دہند وآبی کہ دران عود وگل سرخ جوشانیدہ باشند بنوشانند واگر برودت مفرط باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدہند وغذا جوزہ مرغ بریان خورانند وشراب بیاشامند ومعدہ را بآب مرزنجوش طلا سازند وصاحب کامل گوید کہ ہرگاہ سوء استمرا از سوء مزاج بارد عارض گردد جوارش کمونی وجوارش فنداذیقون وجوارش عود دہند اگر ازین فائدہ نشود

بجوارش عنبر وجوارش فلافلی علاج کنند و ما ءالاصول بقدری امروسیا وسنجر مینا یا معجون بندادیقون دہند و قرص ورد وگلقند عسلی بدہند اگر سوء مزاج بارد قوی باشد دواءالمسک جلو و تریاق کبیر بمقدار حاجت و مثرودیطوس و شادریطوس و مانند آن از معجونات دہند و این جوارش نافع برودت معده است زیره کرمانی در سرکه یک شبانه روز تر کرده ده درم انیسون تخم کرفس نعناع خشک مرماحوز فودنج جبلی ہر واحد شش درم مصطگی سنبل قرنفل قاقله کبابه جوز بوا ہر واحد چہار درم فلفل دارفلفل زنجبیل ہر واحد پنج درم عود سک ہر واحد سه درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و این جوارش عود نافع برد معده ضعف آنست سنبل الطیب مصطگی قرنفل جوز بوا کبابه ہر واحد دو درم انیسون تخم کرفس ہر واحد یک نیم درم عود صرف سک ہر واحد سه درم ہمه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و این جوارش تفاح نافع ضعف معده بارد است بگیرند سیب منقی از تخم دو رطل و در شراب ریحانی یک شبانه روز بخیسانند و بآتش معتدل بجوشانند تا مهره شود باریک سائیده و مثل او عسل داخل کرده بقوام آرند و بران عود خام قرنفل جوز بوا زعفران ہر واحد ایک درم زنجبیل دو درم مشک یک دانگ ہمه را باریک سائیده اندازند دیک مثقال بخورند و این سفوف نافع آن وجشای حامض است بگیرند سنبل مصطگی قاقله سعد ہر واحد دو درم عود ہندی سک ہر واحد سه درم انیسون تخم کرفس جوز بوا مرو طبب گل سرخ ہر واحد چہار درم باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم بشربت عود یا بجبه المسک یا بشراب ریحانی ده درم ممزوج باب بخورند و این سفوف ہمین نفع دارد مصطگی سنبل با درنجبویه ہر واحد یک درم سعد زیره کرمانی نعناع خشک انیسون ہر واحد دو درم ہلیله بلیله آمله ہر واحد سه درم عود ہندی یک نیم درم باریک سائیده دو درم بشراب ریحانی یا بجبه خوشبو بخورند و این نسخه شربت عود است بگیرند گلاب دو رطل و در دیگ سنگین پاک انداخته عود ہندی وسک ہر واحد پنج درم سنبل قرنفل جوز بوا مصطگی ہر واحد دو درم جربش کوفته در پارچه کتان خفیف بسته بآتش معتدل بپزند تا ثلث برود و پارچه را نیکو مالیده بیرون آرند و نبات کوفته دو رطل بران انداخته بآتش ملایم بقوام آرند و کف بردارند و بقدر یک دانگ مشک دران حل کرده از آتش گرفته صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند و این شربت نافع سوء استمرای عارض از برد است بگیرند آب به خوشبو و آب سیب شامی ہر واحد دو رطل شراب ریحانی یک رطل سرکه خمر یک رطل ہمه را بآتش معتدل بپزند تا ثلث بماند صاف نموده زنجبیل مصطگی فلفل ہر واحد سه درم زعفران یک درم مشک نیم درم باریک سائیده بران اندازند خوب بمالند و در ظرف نگاه داشته وقت حاجت استعمال نمایند و این دوای جشای حامض نافع فلفل سفید دو درم گل سرخ یکدرم تخم شبت کمون ہر واحد نیم درم باریک سائیده از نیم درم تا نیم مثقال بشراب ریحانی بخورند و از آنچه نفع میکند در آروغ ترش جوارش فلافلی است و بالجمله تدبیر کسی که آنرا غذا بسبب سوء مزاج بارد ہضم نشود بتدبیر مسخن مجفف باید کرد و غذاے او سہل الانہضام مثل نان خشکار صاف و لحوم طیور بری وجبلی مثل تیہو و دراج و کبک و بازوی جوزه مرغ معمول بسرکه و کرویا و فلفل و مری و دارچینی و شراب ریحانی و شکر طبرزد و مویز منقی باشد و گاه گاہی جوارش شکر تنقل نمایند و عود رطب و مصطگی بخایند و از اغذیه عسر الانہضام و بارد مزاج احتراز کنند و ریاضت قبل غذا و بعد از ان استحمام بآب گرم استعمال نمایند و تکمید معده بآبی که دران مرزنجوش و نمام و پودینه جبلی و برنجاسف و شیح پخته باشند بسیار کنند و باضماد که در علاج سوء مزاج بارد معده مسطور شد ضماد سازند و شیخ میفرماید کسانی که طعام در معده آنها ترش گردد اگر حرقت اندک عارضی باشد بمکیدن سیب شیرین و خوردن کشنیز خشک بآب قبل طعام نفع یابند و کذلک سفوف مصطگی اگر قوی باشد از آنچه آنرا انفع بلیغ نماید فقاح اذخر مع کرویا است و ہمچنین جمیع جوارشات حاره و جوارش خبث الحدید و گاہی نفع بیابند بگلقند در آب گرم تر کرده و چون ہنگام خواب این دوا بخورند نافع آید فلفل زیره تخم شبت ہر واحد یک جزو گل سرخ دو جزو کوفته بیخته نیم درم بآب نیم گرم یا بشراب ممزوج بخورند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد قی استعمال نمایند بعد خوردن چیزی مالح و حامض و حریف مثل فقاع و ساعتی بران صبر نموده به سکنجبین عسلی مسخن و آب ترب و مانند آن مثل ماء العسل و غیره قی کنند بعد از ان بغرض دیگر باطریفل علاج نمایند و اکثر درین احتیاج بقی نمی افتد وقتی که سبب آن برودت بلا ماده باشد و بواسطه آن طعام ترش گردد و چون طعام در زبان ترش شود آن فاسد است و برای صاحب آن واجب است که ثرید و شوربا ترک نماید و بناشفات و قلایا و مطجنات و لحم سرخ غذا سازند و واجب است که تبدیل مزاج آنها نمایند فقط و یک نسخه مفید ترشی طعام در معده در علاج امراض معده بلغمی در قول مصنف کامل مسطور شد و اگر از رطوبت باشد علاجش بعلاج امراض معده که از سوء مزاج رطب باشد باید کرد کما ذکر و صاحب مغنی گوید که اگر سوء مزاج رطب سبب سوء استمرا و فساد ہضم بود علامتش انتفاع باغذیه یابسه و مضرت از اغذیه رطبه است

حرقت

علاجش بگلقند و سکنجبین نمایند و گنجشک و بچه کبوتر بخورانند و اگر از یبوست باشد هرچه در علاج امراض معدهٔ یابس گذشت بعمل آرند و هم او گوید که علاجش انتفاع باغذیهٔ رطبه است و علاجش بماء الشعیر مع روغن بادام نمایند و چوزه مرغ و لحوم مطبوخ بشوربا خورانند و یدعت و دخول حمام امر کنند و بقول ابو منصور اگر درینجا نحافت باشد شیر و ماء الشعیر بنوشانند و غذا به بقول رطب مثل کاهو و خیار و کدو و خبازی و لحوم جدی و ماهی کوچک سازند و آبزن هر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج کثیر بیاشامند و اگر التهاب و یبس شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از مادهٔ صفرا باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معده گذشت بکار برند و ایضاً بعد تنقیه اطریفل صغیر و سکنجبین لیسیده بالایش زرشک آلوبخارا شربت تمرهندی دادن سودمند است و برای سوء هضم باحمی سکنجبین گلقند هر واحد یک نیم توله سرشته گلاب چهار توله عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انار ین منعنع سکنجبین ساده یک یک توله سکنجبین لیمونی دو توله گلاب ده توله عرق کاسنی چهار توله در صفرای غالب مفید و در صورت بلغم با صفرا بادیان سوده چهار ماشه به سکنجبین دو توله گلقند یک نیم توله سرشته بخورند و مربای تمرهندی دو توله در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند **اقوال حکما**۔ ابو منصور گوید که اولاً تنقیهٔ معده بقی از آب گرم و ماء الشعیر و سکنجبین کنند بعد ازان بطبیخ هلیله شاهتره و افسنتین و ایارج نمایند بهر آنکه در ایارج ادویهٔ خوشبو ملطف اخلاط و مفتح مقوی قوت دافعه بر دفع فضول است و بزور قی نکنند که آن جذب صفرا بسوی معده کند و معده کسب حرارت مفرط از تکلیف قی نماید پس مرض زیاده گردد و جالینوس درین نوع امر بآب افسنتین میکند و گوید که این معده را بر دفع فضول قوی مینماید و تقویت معده بگلقند کنند و بعد تنقیه سکنجبین سفرجلی دهند و یا سفوفیکه در ان گل سرخ ده درم است و در علاج ضعف هضم در قول مسیحی گذشت بدهند و امر بخواب و راحت و ترک تعب و ریاضت کنند و غذا سهل الهضم و جامع قبض و حموضت باشد مثل حصرمیه و ریباسیه و تفاحیه و لحم بار د و قریص و مانند آن و بچوزهٔ مرغ خورانند و اگر بادی خلقه بود رب به و سیب حامض و مانند آن بیاشامند و شیخ میفرماید که اگر فساد هضم بسبب حرارت معده یا صفرا منصب بسوی آن باشد تغلیظ اغذیه و میل آن ببرودت حتی که مثل لحم بقر مخلل نمایند و بارد رقیق نسازند که رقیق در معدهٔ آنها بسرعت فاسد میگردد و صاحب صفرا قبل از طعام قی نماید و هم اومی نویسد که سبب فساد هضم او انصباب صفرا از مجرای مذکور واقع در ندرت باشد و عجبست که عادت قی قبل از طعام چند روز نماید و اگر فائده شود آن عادت را قطع کنند تا معده را ضعیف نکنند و باید که بعد قی رُب مقوی معده رادع خلط منصب بسوی آن تناول نمایند و دوام تضمید معده کنند بدانچه تقویت معده بر دفع مادهٔ منصب بطرف آن نماید بعد ازان ادوار قی قبل طعام بر قیاس مذکور سازند ابن عباس گوید که هرگاه سوء هضم از خلط ردی متولد در قعر معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود باید که در ان استفراغ بدوای مسهل آن خلط استعمال نمایند و این بهر آنست که مادهٔ قعر معده مائل به اسفل میباشد پس باید که استفراغ آن از موضعی نمایند که مائل است بسوی آن بود مگر آنکه زمانه صیف و هوا گرم باشد که در ان هنگام استعمال قی باید کرد زیرا که خلط در ین وقت طافی بر سر معده میباشد و اگر امر چنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که در ان مطبوخی که بلیله و بلیله و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و بادآورد و شکاعی و آلوبخارا و مویز منقی و تمرهندی مانند آن در ان داخل باشد قوی بصبر و سقمونیا استعمال کنند و اگر نوشیدن این مطبوخ مسهل نبود شربت ورد مکرر یا سکنجبین و آب برف استعمال نمایند و یا بگیرند هلیلهٔ زرد سه درم باریک سائیده و ایارج فیقرا یکدرم سقمونیا نیم دانگ و در جلاب یا شربت بنفشه سرشته بدهند و یا این حب دهند هلیلهٔ زرد غاریقون هر واحد یکدرم صبر سقوطری نیم درم انیسون یک نیم دانگ سقمونیا ثمن درم باریک سائیده حبها سازند و این یک شربت تام است و ایضاً این منقوع صبر منقی معده از خلط صفراوی بدهند گل سرخ هفت درم افسنتین رومی سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم شاهتره و پوست هلیلهٔ زرد کوفته هر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد چهار درم آلوبخارا بست عدد مویز منقی بست درم در چهار رطل آب خوب جوشانند در ظرف آبگینه یا چینی کرده ده روز در آفتاب و شب در موضع گرم نهند و بعد ده روز هر روز چهار اوقیه ازان با یک مثقال صبر سقوطری و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و چون از استعمال این معده از خلط صفراوی پاک شد قرص دم معمول طباشیر مع سکنجبین سفرجلی ساده یا شربت انار و شربت غوره و مانند آن استعمال کنند و بالجمله تدبیر علیل بعد استفراغ تدبیری که در سوء مزاج حار معده از ادویه و اغذیه مذکور شد باید کرد و ابن الیاس گوید که اگر سببش سوء مزاج حار مع مادهٔ حار باشد هر صباح سکنجبین ساده یا سفرجلی و گلاب هر واحد ده درم یا شربت سیب ده درم طباشیر ربع درم بدهند و غذا مزورهٔ زرشک یا ریباس مضیره بلحوم ماکیان خورانند و این قرص نافع است زرشک شش درم گل زهی طباشیر صندل مقاصری تخم خرفه هر واحد چهار درم کوفته بیخته بآب تخم خرفه اقراص هر واحد بوزن یک مثقال سازند و در دوغ گاو یا سکنجبین حل کرده بنوشند ابو الحسن مینویسد که چون فساد طعام از انصباب مواد ردی در معده باشد آن عظیم است و از اکثر اطباء در معالجهٔ این نوع

منقوع صبر

قرص زرشک

خطا واقع میشود زیراکه استفراغ بدن میکنند و غرض ایشان دران تنقیه از اخلاط منصب بسوی معده میباشد و رعایت نمی کنند که آیا معده و قوای آن از انصباب فضول رویه بسوے آن ضعیف شده یا نه بهر آنکه معده از انصباب مواد ردی بسوی آن خیلی ضعیف میگردد و همچنین سائر اعضا ضعیف میشوند و قوت او از جریان خلط غریب بران ضعف می پذیرد و چنانچه بقراط گفته که بسیلان خون بعضوی مرده و هلاک میکند آنرا پس هرگاه طبیب از تفقد معده و قوای آن تساهل کرد و برنوشانیدن دوای مسهل اقدام نمود مریض را هلاک کند و حالش ازان بسوی ذبول مؤل گردد و علاجش اینست که حل طبیعت نمایند و بر وزن سی درم از طعام مع صدر تهیه و اقتصار کنند و ترکیبه معده بمقویات آن از اشیای معطره نمایند و نظر کنند که آیا مزاج او تغیر بسوی کیفیتی از کیفیات شده است پس تعدیل او ازان مزاج نمایند تا بسوی حال اعتدال خاص او رجوع کند بعد ازان باغذیه اندک قوی غذا سازند و باین تدبیر بتدریج عمل نمایند تا آنکه معده او قوی گردد و قوت آن عود کند بعد ازان نظر نمایند بسوی خلطی که منصب بمعده شده که آن کدام نوع از اخلاط ست پس اگر خلط منصب صفراوی باشد استفراغ او باین مطبوخ نمایند هلیله زرد پانزده درم هلیله کابلی ده درم آلو بخارا سی عدد تمر هندی منقی پنجاه درم عناب کف کشنیز خشک کف بنفشه پنج درم گل سرخ پنج درم ترنجبین بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع آن رجوع کند بعده صاف کرده بست درم فلوس خیارشنبر دران مالیده باز صاف نمایند و مطبوخ مذکور بنیای مشوی و دو دانگ افسنتین کوفته بیخته بران پاشیده نیمگرم بنوشند اگر صالح القوة و اعراض مانع آن نباشد و اگر ضعیف القوة باشد کم و زیاده درین مطبوخ نمایند بحسب ضعف و قوت آن و از اغذیه مولد صفرا اجتناب کنند و اکثر اغذیه او مربا جامقوی نمایند اگر بدان اینها بدین باین تدبیر اخلاط صفراوی استیصال یابند و اگر احتیاج بمعاودت این شربت افتد و قوت متحمل باشد اعاده نوشانیدن آن نمایند و اگر از بلغم باشد علاجش نیز همانست که در علاج امراض معده بلغمی مسطور شد و بقول ابو منصور اول تنقیه بقی نمایند بعد خوردن ترب و نوشیدن آب نیمگرم که دران شبت و نمک و پودینه پخته باشند مع سکنجبین عنصلی بعد ازان ایارج و حب صبر و مصطگی دهند و باقی علاج همانست که در علاج ضعف هضم در قول مسیحی مسطور شد و در قرمن جوارش فلافلی و فنداذیقون و سفرجلی نیز مفید نوشته و گفته که شراب افسنتین درینجا عظیم النفع ست بعد ازان تقویت معده باطریفل صغیر مع مصطگی و عود کنند و اگر درینجا خلفه باشد جوارش خوزی با آب معدن حدیدو آبی که در ظرف آهن جوشانیده باشند بدهند و آیند و افضل از خوزی سفوف انار دانه ده درم طباشیر سه درم سک قاقله هریک درم حب الآس سه درم مصطگی یک درم سعد دو درم کوفته بیخته دو درم بآب به بدهند و اگر بادی ریاح و قراقر باشد این جوارش دهند انار دانه بریان حب الآس هریک پانزده درم سعد قصب الذریره زیره سیاه مدبر بسرکه طراثیث مقل مصطگی هریک نیم درم قرظ چهار درم کوفته بیخته شربتی سه درم بشراب عفص یا میبه صاحب کامل گوید که اگر خلط بلغمی غلیظ در تجویف معده منصوب باشد باید که ادویه مسهل بلغم مثل حب ایارج و حب قوقایا و حب اصطمخیقون و ایارج مخمریه بعسل استعمال نمایند و در صورت شدت غلظ خلط و لزوجت آن بهر تلطیف و نضج ماء الاصول بروغن بید انجیر و اندک ایارج فیقرا بدهند بعد ازان ادویه مسهله مذکوره دهند پس ازان ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس با آبی که دران انیسون و تخم کرفس و مصطگی و سنبل و غیره جوشانیده باشند بخورانند و بعد تنقیه قرص گل یکدرم مصطگی و عود باریک سائیده هرکدام یکدانگ در گلقند شکری یا عسلی سرشته بدهند و پس ازان گلابی که دران انیسون و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بنوشانند و هلیله کابلی مربی بعسل دهند و غذا نخود آب بزیت مغسول و زیره و خولنجان و دارچینی و دراج و تیهو مطجن خورانند و ماء الاصول که درینجا بکار آید اینست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره سیاه هر احد سه درم مصطگی سنبل الطیب قاقله سلیخه اسارون حب بلسان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده هر روز چهار اوقیه با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم روغن بید انجیر بدهند و اگر خلط بلغمی منتشر در طبقات معده باشد باید که ایارج مخمریه بعسل و حب صبر و حب ذهبی و حب فادیه و آیند نقوع صبر دهند بیخ کرفس و بادیان هر واحد ده درم افسنتین رومی گل سرخ هر واحد پنجدرم مصطگی سنبل الطیب هر واحد دو درم اسارون حب بلسان هر واحد سه درم سلیخه عود بلسان هر واحد چهار درم مویز منقی سی درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد سه روز در آفتاب بدارند پس هر روز چهار اوقیه با یک مثقال صبر سقوطری از سه روز تا پنج روز بدهند بعد ازان دو سه روز راحت دهند و بعد ازان گلقند عسلی هفت درم قرص گل یکدرم بدهند بعده اگر ازین تدبیر حاجت برآید و معده پاک گردد فبها و الا قرص کوکب نیم مثقال بشربت عسل یا میبه ممسک دهند که بقول جالینوس این قرص عجیب النفع ست در تسکین اوجاع معده از رطوبت و جشای منفس متعفن و دوار حادث بسبب معده و آیند حب ایارج منقی معده و ساز رطوبتست ایارج فیقرا یکنیم درم تربد موصوف یک درم غاریقون چهار دانگ هلیله کابلی هلیله زرد هر احد یکدرم شحم حنظل نمک نفطی هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب کرفس حب ساخته در سایه خشک نمایند شربت از دو درم و نیم تا سه درم و در نسخه دیگر وزن ایارج فیقرا و تربد سفید هریک دو درم هلیله زرد کابلی و نمک نفطی هر واحد یکدرم و شحم حنظل چهار دانگ و سقمونیا ثلث درم و تعل نیم درم عوض غاریقون ست

درآب مقل محلول حب بسته دو درم و نیم بدہند و این حب نیز نافع این و منقی معده است تربد یک نیم درم غاریقون یک درم ہلیله کابلی و زرد ہر واحد سه درم صبر سقوطری نیم درم نمک ہندی انیسون ہر واحد دو دانگ سائیده بآب حب سازند خوراک دو نیم درم تا سه درم و این حب منقی معده و مسخن آنست صبر ہلیله زرد ہر واحد یک درم تخم کرفس انیسون مصطگی زعفران ہر واحد ثمن درم سکبینج حرمل ہر واحد ربع درم شحم حنظل نیم درم باریک سائیده حب سازند خوراک بدستور و جوارشات مسهله نافع اخلاط بلغمی معده مثل جوارش شہریاران و جوارش سقمونیا و جوارش سفرجلی مسهل و جوارش تفاح مسهل است و این جوارش اسهال بلغم و رطوبت و تقویت معده نماید بگیرند قرنفل قاقله جوزبوا فرنفل مصطگی عود ہندی کبابه زعفران ہر واحد یک مثقال عنبر مشک ہر واحد نیم مثقال تربد سفید مجوف مقشر بست مثقال سقمونیا چهار مثقال شکر طبرزد ده مثقال ہمه را باریک سائیده و عنبر در قدری روغن بلسان گداخته با دویه لت کرده به عسل کف گرفته بسرشند شربت از چهار درم تا پنج درم لاسیما اگر در معده ملاست از کثرت بلغم و لزوجت آن باشد و چون از فنجنوش ممسک دو مثقال بشراب ریحانی که بران قدری روغن بادام شیرین چکانیده باشند بخورند و کذلک طبیخ فنجنوش این را منفعت بین نماید و لیکن غذا بران شوربا دہند صاحب حاوی صغیر گوید که اگر سبب سوء ہضم مزاج بارد و از اخلاط بارده ردیه باشد علاجش تنقیه معده بقی از آب گرم و عسل و ترب و کنکر زد ست و ہر صبح جلاب از انیسون یا بادیان و مصطگی و عود ہر چه بہم رسد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و اگر برودت قوی باشد دوا المسک حلو و مرو و کمونی نافع بود و یا بگیرند تریاق اربعه یک درم و صبح بخورند و غذا مزوره نخود از لحوم ماکیان یا دراج یا تیہو و سنبل مبرز تناول نمایند و یا این جوارش عود بدہند که بسیار نافع ست سنبل الطیب مصطگی قرنفل جوز بوا بسباسه ہر واحد دو درم انیسون تخم کرفس ہر واحد یک نیم درم عود ہندی چهار درم ہلیله کابلی منقوع در شراب چهار درم کوفته بیخته به عسل کف گرفته بسرشند شربت یک نیم درم طبری گوید که اگر خلط رطوبی منصب بسوی معده باشد نظر کنند که او متولد در معده است یا منصب از راس بسوی آن پس اگر متولد در معده باشد نظر نمایند که در قعر معده است یا در فم آن اگر در قعر معده بود و مزاج احتمال کند استفراغ به مطبوخ افتیمون و اطریفل مقوی با یارج دقی بترب و ماہی شور و خردل مضروب مانند آن نمایند و چون قعر معده نقی گردد تقویت آن باشیای خوشبو مقوی مثل سنبل و مصطگی و آبن جوارش نمایند و پوست ترنج پوست بیخ لبته برگ بادرنجبویه ہر واحد پنج درم نارمشک طالیسفر ہر واحد دو درم مصطگی پنج درم آمله ہلیله سیاه ہر واحد ده درم زعفران یک درم و ثلث ہمه را سائیده در عسل صاف بسرشند و شکم پری چند روز استعمال نمایند و ہرگاه قوت معده ظاہر شود و ہضم جید گردد بسوی غذای معهود رو کنند بتدریج و احتیاط و اگر رطوبت در فم معده باشد در ازاله آن ادویه قوی استعمال نه نمایند و بر جلنجبین و آب گرم و گلاب مسخن اقتصار ورزند و غرغره بعاقرقرحا و مری نبطی و مسواک و تہیج مری در اوقات نمایند و اگر این کفایت نکند بآب ترب جوشانیده و سکنجبین یک دو دفعه قی کنند و اگر این مع اصلاح غذا کفایت نکند تضمید فم معده باین ضماد نمایند سنبل مصطگی ہر واحد نیم درم مر صبر ہر واحد یک درم ہمه را سائیده قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته بیامیزند تا یکف اندازد بر پارچه بہیئت معده تراشیده طلا کرده بر نهار ضماد کنند و ہنگام تناول طعام جدا نمایند و بدین تدبیر عمل کنند تا آنکه ہضم مستوی و معده قوی گردد و اگر رطوبت از سر منحدر شود بسوی مزاج دماغ نظر کنند اگر مزاج دماغ بیشتر از قدر واجب رطب باشد و چندان قوی بود که استفراغ در آن ممکن باشد زمان نیز موافق بود استفراغ او بحب صبر و حب ایارج نمایند و بعد ہر استفراغ و شربت این تا پنج روز قصد تقویت معده نمایند و تنقیه آن با طعمه منقی معده و مقطع رطوبت کنند بعد از آن بعطر و تقویت آن نمایند بکثرت جریان اخلاط بسوی معده آنرا متعب نسازند و شربت ثانی بعد تقویت معده و جودت ہضم تناول نمایند و الا از حدوث وجع معده یا بطلان اشتها و سوی ہضم در امن نباشد و این از آن جمله است که اطبا از آن غفلت میکنند و چون دو بار تنقیه نمودند سر را ہر روز بپارچه خشن دلک خفیف نمایند و قصد راس نیک کنند و امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بر سر و استنشاق ردائم و انکباب بر آب حشایش مغلی با بونه و اکلیل الملک و قیصوم و بنفشه و سبوس گندم و نمک و مانند آن نمایند و چون انصباب رطوبت بسوی معده منقطع گردد و بقای حفظ دماغ بر صحت او متیقن شود دوام امتحان او و افراط در حرارت او نه نمایند و این موضعی ست که طبیب تامل نیک نماید زیرا که جهال اطبا در مانع در مثل این حال با دویه حاره تکثیر میکنند و اعتبار مزاج اصلی او نمی نمایند و مریض را در صداع مفرط و تکدر حواس می اندازند و اگر مزاج دماغ حار رطب باشد و صحت او در آن بود و غیر آنکه رطوبت کثرت یابد یا حرارت زیاده گردد و رطوبت بسوی معده نزول نماید بسبب کثرت خود یا حرارت مرقق و مسیل آن علاجش فصد قیفال و حجامت ساقین و دلک یدین

نسخه جوارش مسهل

نسخه جوارش مقوی معده

علاج رطوبت دماغ که در معده منصب شود

(۴۲۰)

و مراعات قوت مریض بعد از انست پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ بجای آید که جامع استفراغ بدن و سر باشد مثل حب قوقایا و این سو اعراج تا وقتیکه
رطوبت متعفن نگردد سهل العلاج ست و رطوبت در سر بحالتی که مزاج او حار و رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد و اوعیه را ممتلی
سازد پس همه رطوبات بسوی راس میرسد و آن رطوباتی ست که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند و باید که درین حالت
غذای او اطعمۂ بارده یابس و معتدل باشد و از خوردن شب و اغذیۂ غلیظه و شرب شراب منع کنند و بفراط اختیار کرده که تدبیر راس نمایند و تخویف
نموده که چون تبرید سر کنند عضل منعصر گردد و نوبت با عصاب رسد و استرخا و تشنج پیدا کند جالینوس حکایت کرده که دیدم انسانی را که
اشتهای طعام کثیر نداشت بلکه چون طعام حاضر میکردند از ان نفرت میکرد و اگر تکلف مینمودند غثیان و تهوع و نفخ او را عارض می شد و باخراج ماکول
راحت می یافت و آنچه در معدۂ او فاسد میشد اکثر بحموضت فساد میپذیرفت و با طعمه که دران حدت و حرافت باشد میلان میداشت پس دانستم که در معدۂ او
بلغم بسیار لزج جمع شده و او را امر بقی از سکنجبین در آب ترب نمودم و در همان روز شفا یافت حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته
که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد بعد از ان که مزمن شده بود و مریض چون طعام میخورد کرب شدید عارض می شد هر که او را میدید بران رحم میکرد و بعد
ازان آروغ بسیار متواتر با آواز بد شبیه بآواز شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعده چون آروغ منقطع می شد از دهن او لعاب
بسیار که ازان ظروف پر میگردید سائل می شد و همین طور بر آن روز و شب می گذشت و امر او بذبول مؤل شده بود و جلد او باستخوان
چسپیده بود و از قی و جشا قدری استراحت می یافت و احتمال غذا نمی کرد مگر چند مثقال از شوربای چوزۂ مرغ و گاهی آن نیز هضم نمی شد و
اطبا در علاج او رجم بالغیب بشک و ریب میکردند پس بمن رجوع کرد و استخاره بخدا نمودم و باب معالجه بر من مفتوح گشت و ابتدا
بعلاج نزله کردم و در اول روز التزام بحب جدوار مخترع حکیم عماد الدین محمود بمار اللحم برای منع نوازل و قبض شکم از تلیین و صرف عادت قی
نمودم بعد ازان دواء المسک قبل طعام روز خورانیدم و سفوف هاضم بعد گذشتن ربع از روز بران بعده شراب چوب چینی قبل غذای شب
دادم و لزوم ضماد عماد الدین هر روز برای تقویت هاضمه کردم بعد روز سوم صحت او ظاهر شد صفت دواء المسک به نسخۂ ابن بیطار
گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مروارید خرد نیم جزو مشک جدید ستر مکد یک جزو در نبات سفید مغوم بآب سیب ترش و
آب انار ترش بسر شند و استعمال نمایند صفت شراب چوب چینی پوست بیخ کنار دشتی چهل رطل پوست بیخ گز آمله منقی هر یک هشت
رطل پوست بیخ سنکاهولی چوب چینی افتیمون عنب الثعلب سرچهو کا زرد چوب حب الآس صندل سفید زرنباد پوست بیخ منڈی
برگ بانسه سنبل الطیب هر یک چهار رطل هلیلۂ سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولنجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل
خبث الحدید چهار ده رطل و آن هر چند کهنه باشد بهتر خصیۃ الثعلب یک رطل ابریشم خام یک و نیم رطل جوزبوا زعفران هر یک هیژده درم صندل سرخ
قاقلۂ صغار دارچینی هر یک نصف رطل گوڑ قند سیاه هشتاد عدد علی الرسم دفن کنند و بعد آمدن جوش عرق کشند بعدۂ نقرۂ اعلی هفت درم
با آتش سرخ کرده هفت بار در چهار صد درم ازین عرق سرد نمایند پس طلا پنج درم هفت بار پس فولاد چهل درم دران نه بار سرد کنند و در شیشه نهاده
قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش اینست که سی درم ازان بگیرند و دران هلیلۂ کابلی سه درم عود مصطگی هر واحد یک درم یک
شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند صفت سفوف هاضم انار دانه ترش سی درم دار فلفل فلفلموبه نانخواه کشنیز خشک زیرۂ سیاه
زیرۂ سفید زنجبیل بے ریشه هر یک چهار درم طباشیر دارچینی ساذج هندی قاقلۂ صغار زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر
سی درم اضافه کرده دو درم بآب قبل طعام بسه ساعت بخورند صفت ماء اللحم جوزۂ مرغ را ذبح نموده شکم او صاف کرده باین
توابل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو ماشه دارچینی خیربوا مصطگی صندل سفید هر یک ماشه قرنفل عود هندی هر یک نیم ماشه
مشک دو حبه عنبر یک حبه گلاب آب خلاف هر یک بست و چهار درم بر چوبهای موضوع در قعر قرع محدب بسوی فوق بنهند و بران انبیق
وصل کرده بر آتش نرم گذاشته بچکانند و چون منقطع شود بردارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی بغایت نافع و
حافظ حار غریزی مولد ارواح ست و اگر از سودا باشد بقول مصنف کامل هرگاه خلط محتقن در معدۂ سوداوی بود اسهال بطبیخ افتیمون

وحب آن ونقوع صبر منقی سودا نموده دواء المسک حلو ومعجون مفرح وشربت افسنتین وسیسوس ومربای هلیله استعمال کنند و بادرنجبویه ونعناع
وپودینه کوهی ونهری بدهند واغذیه معتدل محمود الکیموس سهل الانهضام خورانند وازاغذیه مولد سودا مثل عدس وکرنب وحرشف وبادنجان و
لحم بقر ولحم وحوش ونمک سود وما نند آن منع کنند واین حب منقی معده از سودا است بگیرند قرنفل وهلیله کابلی وهلیله سیاه هر واحد یک درم
بسفائج نمک نفطی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر واحد دو ونیم درم تربد سفید مجکوک سه درم باریک سائیده
بآب بادرنجبویه سرشته حبها سازند ودر سایه خشک کرده از سه درم تا چهار درم بعرق بادرنجبویه یا بآب گرم بخورند واین حب نیز مخرج سودا ست
هلیله کابلی وایارج فیقرا وغاریقون هر یک دو درم بسفائج تربد سفید افتیمون هر واحد چهار درم نمک نفطی یک درم سقمونیا چهار دانگ قرنفل
برگ بادرنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب پودینه نهری سرشته حبها سازند ودر سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و ایضاً
این حب مخرج سودا ومنقی معده است ایارج فیقرا یک درم غاریقون افتیمون هر واحد یک ونیم درم شحم حنظل سقمونیا قرنفل پودینه هر واحد ربع درم
انیسون ملح نفطی هر واحد یک دانگ هلیله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ تربد دو درم باریک کوفته بیخته بآب بادرنجبویه حب ساخته
در سایه خشک کرده سه درم بخورند واین نقوع صبر منقی معده از سودا است افسنتین رومی شش درم گل سرخ هلیله کابلی هلیله سیاه هر واحد
پنج درم اسارون سافج هندی پودینه نهری برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کمازریوس کمافیطوس بسفائج کوفته هر واحد
سه درم قرنفل یک ونیم درم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث برود در آفتاب بدارند وهر روز
چهار اوقیه ازان گرفته با یک مثقال صبر سقوطری ودو درم روغن بادام شیرین بدهند واگر درین باب ماء الجبن یا سفوف مخرج سودا استعمال
نمایند سودمند ست واین سفوف موصوف ست بسفائج افتیمون هر کدام سه درم هلیله کابلی وسیاه هر کدام پنج درم نمک نفطی لاجورد هر کدام یک درم
کوفته بیخته روز اول دو درم با نیم رطل ماء الجبن وروز دوم سه درم با هشت اوقیه ماء الجبن وروز سوم سه درم ونیم با ده اوقیه ماء الجبن وروز
چهارم چهار درم با یک رطل ماء الجبن بدهند وتا پنج روز یا یک هفته بهمین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا وتنقیه معده ازان نماید طبری گوید
که اگر امتناع هضم از اجتماع مواد ردی در معده وحصول او دران باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی یکی از کیفیات مثل حموضت ودخانیت ومتن مائل
است یا هضم او تاخر نموده ومتغیر نشده پس اگر متغیر بسوی یکی ازین کیفیات گردد در معالجه او کلام مذکور شد واستدلال بر شی حاصل در معده از
نوع تغیر طعام می باشد ومعالجه آن سهل بود واما اگر متغیر نگردد وهضم او تاخر نماید یا منهضم نشود معالجه او صعب ست وخلط حاصل در معده
دران سوداوی یا بلغمی بود وخلط در عروق دقاق او یا جرم او متشرب باشد ودر هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر
هضم سوء فکر بود واگر در جرم او متشرب باشد با تاخر هضم حالت شبیه بغثیان بود واگر شدت کند نوع حادث گردد واگر فضلات در عروق او باشد نظر
بمقدار قوت مریض نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق نمایند واخراج خون بقدر احتمال قوت کنند بعد ازان تنقیه بدن بعد استعمال ماء الاصول
بمطبوخ افتیمون نمایند وحسوی متخذ از مغز قرطم وکنجد بریان کوفته ونخود آب دهند بعده بمقدار هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد باشیاء
خوشبو تقویت معده نمایند وغذا مولد دم رطب مثل جوزه مرغ چرب وجدی دهند وامر بشرب شراب ابیض اندک نمایند واز اکثار آن منع
کنند ولزوم آب گرم وآبزن وتودع نمایند تا آنکه هضم قوی گردد وچون هضم قوت یابد بلزوم این اغذیه امر کنند واز عدس وثوم وپیاز و
خردل وما نند آن منع نمایند واگر فضلات متشرب در جرم معده باشد وقوت او صالح بود فصد کنند وباین مطبوخ استفراغ نمایند
بعد لزوم پرهیز اختیار اخف اغذیه ونوشیدن ماء الاصول چند روز به سکنجبین عنصلی وچندی بروغن بادام تلخ بگیرند هلیله سیاه ده درم
افتیمون هفت درم افسنتین خالص تازه هفت درم وجعده طری سه درم قنطوریون دقیق وغلیظ اسقولوقندریون بسفائج
مقشر گرفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم برگ گاوزبان کف کبیر همه را بدستور
مطبوخ بجوشانند بعده وزن هشتاد درم تا صد درم ازان افشرده بگیرند ودران غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم افسنتین دو دانگ
نمک نفطی یک ونیم دانگ سقمونیای مشوی سه طسوج سائیده مالیده بعسل سرشته نیم گرم بنوشند واگر شربت واحد کفایت نکند بحسب احتمال قوت

حب منقی معده از سودا

نقوع صبر منقی معده از سودا

سفوف مخرج سودا

مطبوخ مخرج سودا

اعادهٔ آن نمایند و اگر بقیهٔ خلط باقی ماند تضمید معده باین ضماد کنند دو درم سنبل دو دانگ مصطگی یک درم فوفل دو دانگ مرکب درم صبر سقوطری
همه را باریک بسایند و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته ادویهٔ مذکوره آمیخته خوب حل کنند و پرچه که بهیئت معده تراشیده باشند
مالیده برنهار بر معده چسپانند و هنگام غذا بردارند پس درحمام داخل کنند و بعد خروج ازان غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم
جید گردد و بعد ازان حفظ او باغذیهٔ محموده چنانکه مذکور شد و تعطیر معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم اوست و این خلط
چون در معده حاصل شود قی آنرا نفع نمی کند بلکه آنرا مضر و مهلک ست و اگر از ضعف معده باشد بادویهٔ خوشبو قابض مذکور و باغذیهٔ
حسن الکیموس سریع الهضم که بسوی نشف و قبض بصنعت و ابازیر مائل سازند علاج نمایند و سائر آنچه در علاج ضعف معده
مذکور شد بعمل آرند و طبری گوید که اگر سوء هضم از ضعف قوت هاضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج او بارد بود تقویت قوت
هاضمه باشیای مسخنه مثل جوارشات معتدله نمایند و اصلاح غذا بقلیل الکمیت جید الصنعت مطیب بافاویه و توابل مثل قلایا و طباهجات
ناشفه و مانند آن کنند و سوء هضم که بسبب ضعف قوت هاضمه باشد چون قوت حاصل شود هضم جید گردد و اصلاح قوت سهل ست
مگر آنکه مریض پیر باشد و اگر قوت از فرط حرارت خارج از اعتدال ضعیف گردد باشیای خوشبو مقوی مثل شربت سیب و رب سفرجل ساده
و رب ریباس و مانند آن تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد هاضمه قوت یابد و این مزاج را چون
ضعف قوت هاضمه حادث شود البته شراب برای او خوب نیست

علاج فساد هضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوء هضم از جهت تعب معده بود از هر نوع که باشد علاجش براحت و تمریخ بروغن گل مسخن که دران اندک دار شیشعان جوشانیده
باشند در شب و ریختن آب گرم بران وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت عنیف لاحق میگردد حال شبیه باعیای قروحی آنرا حادث
می شود پس آن را قدرت سنگینی بر طعام نمی باشد و از احتوای بر طعام و نضج او ضعیف میشود و ازین جهت هضم تاخر می نماید و چون متعب گردد تمام علاج
او ترک سبب و قطع او و طلب راحت و ترویح و تقویت اوست و حسب سبب مقابله باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از
کثرت عمل باشد تخفیف دران نمایند و اگر از جماع بر امتلا باشد امر بترک جماع و ترک عشا کنند و بالجمله مقابلهٔ سبب و تقویت معده نمایند

تخمه و بطلان هضم

و آن آنست که طعام در معده اصلا هضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون نباشد یا آنکه منحدر نشود یا آنکه باسهال دفع گردد
باشد که فاسد شود و مستحیل گردد بجوهر غریب و نزد اکثر تخمه بطلان هضم ست و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آنست که چون طعام در
معده هضم نشود خالی ازین نیست که یا فاسد و مستحیل بکیفیت غیر صالح گردد و این مسمی بتخمه است و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند
این مسمی ببطلان هضم ست بالجمله اسباب این مثل اسباب سوء هضم ست و بعضی گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال ست یا در کمیت
آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن چون سریع الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم
لطیف بر غلیظ کرده شود و استدلال برین احوال از مسائلهٔ مریض توان کرد و بقول شیخ از علامات این هر دو تهیج چهره است
و تنگی نفس و گرانی سر و درد معده و فواق و کسل و بطوء حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و امعا و سر و پهلو و آروغ ترش یا حریف دخانی
بدبو و غثیان و قی و اسهال مفرط یا احتباس مفرط علاج بعد قی آب و نمک هرچه در علاج فساد هضم مذکور شد حسب سبب بکار برند و ایضا
بهر تلیین سنای مکی سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات و شربت دینار مفید و اگر شربت دینار نباشد ریوند در جوشاندهٔ سنا و گل سرخ
و عنب الثعلب و بادیان و مویز منقی داخل کرده دهند و اگر درد معده باشد بادیان گلقند جوشانیده و هرچه در وجع معده از فساد غذا
مسطور شد بکار برند و ایضا در تخمه از سکنجبین چار توله و نمک توله لعوق کنانند بکرات و مرات و بجای آب این گلاب مدبر که الائچی سفید سه عدد
و بادیان یک توله هر دو نیمکوفته نبات هفت توله گلاب سه پاؤ آب خالص نیم آثار بجوشانند که نیمه آید صاف نموده جرعه جرعه دهند اگر ازین در دکم نگردد مصطگی یک توله

سوده در گلاب نیم آثار بجوشانند که بنیمه آید نبات سه توله انداخته نیم گرم نوشانند و اگر بدین تدبیر درد زائل نگردد جوارش شهریاران یک توله بگلاب
خورانند و بجای آب بر گلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و دران روز هیچ قسمی از غذا ندهند و روز دوم وقت صبح مصطگی سه ماشه بگلقند یک نیم توله
آمیخته بلیسانند و بالای آن شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الایچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پاؤ و عرق پودینه و گلاب قرنفلی
هریک سه توله برآورده نبات چهار و نیم توله داخل کرده نیم گرم بنوشانند و وقت دوپهر غذا شوربای مرغ بنان خشکار دهند و بالای آن نمک
سلیمانی سه ماشه با گلاب قرنفلی علوی خان پنج توله بدهند و تا ده سه روز بر همین دوا و غذا قناعت کنند و ایضا برای اصلاح معده انیسون
بادیان یک یک ماشه سوده بجوارش عود پنج ماشه سرشته با عرقیات بدهند و یا جوارش عود هفت ماشه با شیرهٔ بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت بزوری دو
توله بدهند و اگر در تخمه غذای غیر منهضم با سهال برآید و ضعف گردد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله گلاب دو توله گلقند سکنجبین شربت بزوری
هریک یک توله دهند و اگر تپ آید روز دوم شیرهٔ کاسنی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب فزایند و ایضا بعد اسهال بسیار گلقند
وغیره داده بعد آن گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب پرسیاؤشان سنای مکی جوشانیده گلقند برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد میدهند
و درین صورت پودینه که قابض ست موقوف میدارند و گل بنفشه در تخمه نمیدهند که مکرب معده است و کذا در تخمه با اسهال همراه ادویه
محلله ادویهٔ معزیه و لعابیه ضرور نیست و بعد ازان که تخمه رفع گردد مثل ریشهٔ خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد و در تخمه و هیضه دوای
غذائی نباید داد و ایضا در تخمه سکنجبین و کذا دیگر شربجات ممنوع ست مگر آنکه تپ باشد یا در معده بلغم بصفرا مخلوط باشد پس گلقند به سکنجبین سرشته
باید داد و اگر در تخمه قی و اسهال و درد شکم و درد گرده حادث شود فصد باسلیق از جانب موافق در عین تخمه جائز ست باید گرد و گلقند
عرقیات داده بعد طبیخ برعایت معده و گرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت دوا و نیامدن اسهال هذیان و احتراق حادث شود و مشرف بسرسام
بود فصد کنند و اگر در تخمه هرچه بخورد قی کند و با قبض طبع و درد شکم باشد بنفشه بادیان هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه
سنای مکی گل سرخ هریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند و بعد برطرف شدن عوارض تخمه بجهت تقویت و دفع بلغم معده و حشا بادیان
دارچینی خطمی هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آلو بخارا نه دانه عوض دارچینی کنند و اگر
بعد علاج تخمه سوء تنفس و سرفه و برآمدن بلغم بسبب درآمدن بلغم در آلات صدر و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیرهٔ گاؤزبان
نه ماشه همراه الایچی گل گاؤزبان هریک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضا در تخمهٔ اول گلقند دو توله بادیان
شش ماشه جوشانیده بدهند اگر دوم روز پیچش شود ریشهٔ خطمی شش ماشه افزایند و در تخمه مزاج صفراوی نحیف اگر زحیر کاذب شده باشد برای
ازلاق ثفل و تفتیح سده و دفع ریاح محتبسه لقوع بنفشه تخم خطمی بادیان پنج بادیان هریک چهار ماشه ریشهٔ خطمی انیسون هریک شش ماشه در
عرق بادیان هفت توله عرق عنب الثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند
روز سوم پودینه دو ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز بجهت هضم جوارش عود و گاهی نوشدارو شش ماشه خورده شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ بادیان هریک
چهار ماشه عرق مکو عرق بادیان پنج پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری گلقند هریک یک نیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه بشرکت
معده و جگر از صفراویت باقی ماند دوا امساک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده
شربت انار منعنع یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در اسهال بلغم مخاطی برآید و بعد قبض همین قسم دو سه اسهال شده باشد و با ضعف و درد کتفین بود شیرهٔ
الایچی کلان شیرهٔ الایچی خرد عرقیات شربت انار شیرین دهند باز جوارش انارین افزایند و اگر تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین هر واحد یک نیم توله عرق
عنب الثعلب گلاب هریک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتها کهچڑی روز دوم مفتح شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه
گلاب چهار توله سکنجبین دو توله خاکشی چهار ماشه و ایضا در تخمه مع حمی که آخر شب قی طعام ترش شده با آب نمک قی کرده باشد بعده تپ
خفیف و کثرت لعاب دهن عارض شود گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بدهند غذا بشرط اشتها وقت شام کهچڑی بخورانند بعد اجابت و برآمدن فضلهٔ غذا و کم شدن

نوع ماده در معده و دفع تکسر اعضا و درد کمر از ماده صفرا روز دوم شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه سکنجبین ساده دو توله حل کرده دهند و اگر در تخمه مع تپ بعد قی آب نمک قاروره بسیار غلیظ باشد گلقند چهار توله بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله حل کرده شربت دینار سه توله داخل کرده دهند بعد دو سه اجابت و زوال تخمه اگر تپ خفیف و تکسر اعضا و صداع و آب دهن باشد زهر مهره یک ماشه سوده بشربت انارین منعنع دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله خاکشی پاشیده بنوشند دوم روز بجای شربت انارین گلقند دو توله کنند بعد ظهور حمی و صداع خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله یک جوش داده سرد کرده شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله بدهند زیرا که هرگاه قاروره رقیق شود و مواد تخمه برطرف گردد شیره جات مضائقه ندارد دوم روز بجای کاهو شیره خیارین کنند بعد ازان اگر ریاح مراقی و سوء مزاج معده و ضعف قلب باقی بود دواء المسک معتدل چهار ماشه خورده بالایش عرق بادیان بنوشند و ایضا در تخمه مع حمای مزاج صفراوی برای دفع غذای فاسد و تحلیل و تقویت معده اول گلقند سکنجبین سرشته خورده بالایش عرق بادیان گلاب بنوشند بعده اگر تپ آید شیره خیارین هفت ماشه شیره مغز تخم تربوز شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه باید داد و کذلک بعد تخمه در تپ صفراوی آب تمر هندی چهار توله شیره کاسنی شیره مغز تخم کدو هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله گلقند سه توله نافع است و ایضا در تخمه از عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله نمک نیم ماشه محلول قی کنانیده عرقیات گلاب وغیره دهند اگر دوم روز تپ آید گل نیلوفر چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه بعرق مکو پاؤ سیر گلاب چهار توله جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند غذا شله کهچڑی و اگر ازین اسهال شود و درد ماند بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ شش ماشه تخم کاسنی کوفته نه ماشه بعرق عنب الثعلب گلاب جوشانیده شیره مغز تخم کدو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و در تخمه مع حمی گلقند دو توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله حل کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده خاکشی شش ماشه پاشیده نیز میدهند غذا شله کهچڑی

اقوال بعض حذاق

شیخ و بعض شراح قانون می نویسند که در تخمه واجب است استعمال قذف یعنی از آب گرم و عسل و تلیین طبیعت باسهال به تناول بعض جوارشات مسهله مثل شهریاران و سفرجلی مسهل و یا به تناول تربد یک مثقال یا ایارج فیقرا یک درم در عسل سرشته با آب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاقت باشد و اقتصار بر غذای قلیل اگر طاقت نباشد و ریاضت و حمام و تعریق اگر امتلا و خوف حرکت او نماند و اگر خوف آن بود سکون و خواب طویل استعمال نمایند بالجمله چون بطلان هضم و تخمه عارض گردد مبادرت نمایند باخراج آن طعام که در اعضا باشد تا توران اخلاط نماید و در امراض نیندازد اما انچه در معده باشد بقی و اسهال و انچه در امعا باشد باسهال و انچه بسوی آلات بول رسد بادرار و انچه در اعضای دیگر حاصل شده باشد مثل تعریق بریاضت و حمام و پوشش و مانند آن چون بدن از طعام فاسد پاک گردد بسوی معده توجه نمایند و بتقویت آن پردازند بعد ازان بتدریج غذای لطیف قلیل المقدار کثیر التغذیه دهند و حمام نمایند و بعد مراعات بلیغ چیزی که هضم او جید نماید و اعتبار علامات جودت هضم دلک معده کنند و آب گرم بران ریزند و پارچه گرم بر معده نهند و تمریخ شکم بروغن نمایند و گاهی تخمه بسبب خواب و دعت افتد چه خواب اگرچه از جهت هضم نفع می کند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات می نماید فائده می کند پس خواب مضرست از جهت احتیاج بسوی دفع فضول و بیخوابی مضرست از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخمها و خوردن بر گرسنگی غیر حقیقی سوی بحدوث حرقت و حدت ما لا یطاق بمعده میگردد و این کسان بعلاج تخمه ضرر می یابند معجون سوطیرا ایشان را صحت می بخشد و گاهی ایشان دوامی کنند بقذف چیزے که خورده اند قرشی و سدید کازرونی و صاحب شفاء الاسقام نوشته اند که در تخمه و فساد غذا چون فساد غذا بآروغ ترش یا دخانی یا ثقل معده تنها دریافت گردد مبادرت به قی نمایند و اگر قے بسبب مانعی متعسر باشد یا ثقل بسوی اسفل معده میل کند تلیین طبیعت بشرب آب قوی الحرارت با اندک مصطگی نمایند و اگر با آن پانزده درم گلقند افزایند نافع تر و قوی تر باشند و بعضی مسهل

حمول کنند یا حقنهٔ لین به عمل آرند و چون معده نقی گردد بعض اشربهٔ مقوی معده مثل شربت سیب بگلاب و اندک مصطگی و شربت غوره بغرض جود یا میبه طیب مثل مصطگی و سنبل و قرنفل و قاقله و عود یا میبهٔ ساذج بحسب مزاج استعمال نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سفرجل بر معده مالند و غذا ترک کنند و سکون و راحت لازم گیرند بعده درحمام داخل نمایند و بخواب روند و بعد آن تلطیف تدبیر چند روز کنند ابوالحسن سعید گوید که هرگاه تخمه حادث از کثرت غذا باشد علاجش به قی نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین و آب شبت و بعد قی گلقند عسلی دهند و غذا لطیف مثل شوربای دراج منخذ بسرکه بدهند و اندک شراب کهنه بیاشامند و از کثرت غذا پرهیزند و اگر تخمه حادث از رداءت کیفیت غذا باشد معده را از غذا بقی پاک کنند اگر سهل باشد و الا آبی که دران عود و گل سرخ و مصطگی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین اصلاح نیابد جوارش عود بخورانند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج تهیه سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد آب به یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترتیب مثل تقدم حابس بر مسهل باشد مریض را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقند عسلی دهند و بعد نقای معده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت معتدل نمایند و درحمام داخل شوند و غذا سهل الانهضام مثل جوزه مرغ بآب حصرم سازند و اندک شراب ریحانی بیاشامند و خواب را طول دهند ابن الیاس گفته که تخمه اکثر بسبب اطعمهٔ کثیره می باشد باید که قذف آن طعام کنند و آبی که دران شبت و عسل و نمک جوشانیده باشند یا سکنجبین ساده بروغن کنجد بنوشند یا خربزه بسیار خورند و قی کنند و یک دو روز گرسنه مانند و صبح گلقند ده درم و مصطگی نیم درم خائیده فرو برند و بر گرسنگی صبر کنند و اگر طبیعت قبض باشد سفرجلی مسهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت در معاودت قی جهد نمایند و اگر قی بسهولت نیاید شهریاران بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد در آخر روز دوم کردناج ماکیان اندک بخورند و تکمید معده بپارچهٔ گرم یا نمد گرم کنند و بر شکم خواب نمایند و اگر زمانهٔ تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد در آید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت هضم نماید و تمریخ معده بروغن مصطگی یا بروغن ناردین نمایند و البته آب نباید نوشید

بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن از شکم

شیخ الرئیس نوشته که چیزی از طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت دوازده ساعت باقی می ماند بحسب اختلاف اسباب و دواعی و شارح قانون گفته که مقدار معتدل مدت بقای طعام در معده معتدل در آوان صحت و اعتدال هشت ساعت ست بشهادت تجربه و امتحانات و آن بحسب غذا و خفت و غلظت او ست و بران وجود طعم او در دهن و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معده بسبب بطوء هضم تا آنکه انهضام یابد می باشد و اندفاع او بسبب دفع دافعه عند حصول هضم و بسبب محرک که دافعه را حرکت میدهد مثل لذع صفرا یا سوداوی نزش یا شی دیگر که مذکور گردد می باشد و نمیست چنانکه قومی گمان کرده که تنگی سبب در احتباس تنگی منفذ اسفل ست و اگر همچنین بودی خروج درم و دینار از حلق فرو برده ممکن نبودی و شراب و شیر در معده لبث نکردی و آن هردو در معدهٔ ضعیف طفو و قراقر و نفخ نمودی زیراکه قبل از ان منحدر شدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است نه بسیار تعلق برای آن بغیر آن از حال طعام چون معده را اذیت عارض نشود تا آنکه طعام منهضم گردد چه معدهٔ صحیح بران مشتمل میگردد و منفذ اسفل او بسیار تنگ می شود و چون وقت دفع برسد فراخ میگردد و معده چیزے را که در آن طبیعت مستعرض خود دفع می کند و چندانکه هضم استعجال کند نزول سرعت نماید و اگر درنگ کند نزول دیر نماید نه آنکه بعض اسباب نزول طعام از معده عارض شود و هنوز هضم نگردد از انچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم و خروج او مابین دوازده ساعت تا بست و دو ساعت ست و طعام بسیار چون منهضم نشود بسبب کثرت او و ایضا انچه کیفیت او ردی باشد هر واحد ازین هردو در معدهٔ صحیح قوی دافعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل بسرعت مندفع میگردد و گاهی عقب او خلفه و هیضه عارض می شود و چون معده ضعیف باشد طعام آنرا ثقیل گرداند و یا ذی قرحه و بثور باشد و یا دران خلط لزج مزلق بود طعام دران بسیار لبث نمی کند و برابر ست که ضعف او در قوت ماسکه یا هاضمهٔ او باشد چه ضعف هضم را ثقل طعام بر معده لازم ست و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول ست و اگرچه ماسکه فی نفسه قوی باشد شناخت

علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن ست علاج کسی که نزول طعام از معدهٔ او دیر نگ نماید و یا طعام بر معده او طافی گردد از علاجش بر پہلوی راست خسپیدن ست که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگرچه ضعیف المعونت بر ہضم ست و مشی لطیف و دلک قدمین و کسر ریاح بتناول جوارشات و معاجین کاسر ریاح بران اعانت کند و بقول صاحب کامل طفوی طعام بر فم معده از ضعف قوت دافعهٔ غذا بود و علامتش احساس ثقل در فم معده عند تناول طعام و تغذی بغذا است و علاجش تقویت قوت مذکور و تقویت فم معده بدانچه مناسب او باشد و کسانی که نزول طعام از معدهٔ آنها سرعت کند قومی از قدما تا ایشان را ممعودین نامند و متاخرین اسم ممعود بر کسی اطلاق می کنند که ضعف در معدهٔ او باشد و از آنچه برای ایشان تجربه کرده اند ضماد آرد حلبه و تخم کتان و عسل ست و ایضاً نوشیدن آن و ازین جمله است که بگیرند یک عدد بیضه و سفیده دور نموده زردهٔ آن در ان بگذارند و یک ملعقه عسل و دو دانگ مصطگی سوده دران اندازند و باہم آمیخته بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورند تا سه روز استعمال نمایند و بالجمله باید که قبل از طعام قوابض بارده استعمال نمایند تنها اگر در انجام مزاج حار باشد و مخلوط بحار و اگر مزاج مائل ببرودت بود و واجب ست که بر طعام خواب نمایند و حرکت و ریاضت البته نکنند و اطراف عالی به بندند

ہیضہ

مرضی ست که طعام در معده ہضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود به قی مندفع گردد و آنچه غلیظ بود با سهال چنانچه سدید گاذرونی نوشته که ہیضه تغیر غذا در معده است و تحرک آن برای استفراغ پس مادهٔ صفراوی بسبب لطافت و خفت او بقی خارج می شود و بلغمی بسبب ثقل خود منحدر می شود و با سهال استفراغ می یابد و بدین سبب در ہیضه قی و اسهال عارض میگردد بهر آنکه غذا چون فاسد می شود بعد از ان مستحیل بصفراویت میگردد و بعضی آن بسوی بلغم روی بالجمله آن حرکت مواد فاسدهٔ غیر منهضمه بود که از بدن بازگردد و بعنف و بشدت دافعه بقی و با سهال مندفع شود چنانچه شیخ و تابعان او می نویسند که ہیضه حرکت مواد فاسد غیر منهضم بسوی انفصال از طریق معده و امعاست راجع بسوی آنها از ہمه بدن از حدت و سختی دافعه بهر آنکه چون اغذیه خوب منهضم نمی شود مستحیل باخلاط غیر موافقه بدن میگردد و طبیعت تحریک می نماید بدفع آن چون بران ثقل می آرد از جهات باصناف قی مراری دمائی و زنگاری احیانا و باصناف اسهال و ہیضه که سبب آن از فساد طعام واحد بود و سالمتر از انست که بسبب تواتر فساد بعد فساد باشد و ہیضهٔ ردی اول ابتدا بخفت می نماید بعد از ان وجع و مغص در شکم و امعا حادث می شود و منبسط و منتصاعد می گردد و بسوی معده بسبب کثرت ایذای اخلاط حادهٔ متخمه بسوی آن و در اکثر اسهال و قی ہر دو می باشد و چون آن اخلاط مندفع می شوند اخلاط بدن تبعیت او می نمایند پس ابتدا با سهال مراری می کند بعده مائی خالص زہک منتن می آیند پس گاہی مودی با سهال مثل غسالهٔ لحم تازه دسئم الرائحه و بسوی خراطه میگردد و بعده بسوی استرخای نبض و تشنج و عرق بارد و بسوی موت مودی می شود و اصحاب ہیضه را عطش بسیار می باشد و ہر چند آب بنوشند زود در معدهٔ آنها گرم می گردد و صبر بر تشنگی ایشان را نافع ست و بیشتر ایشان را بطلان نبض بر سبیل ضغطه و تاذی و بسبب اعراض فاحشه عارض می شود و چون اعراض سکون یابند نبض عود می کند و ہر کرا عادت ہیضه باشد او را از ان خطر نباشد مثل کسی که معتاد بدان نبود و ہیضه صبیان را اکثر افتد و در تابستان و خریف بسبب ضعف ہضم درین ہر دو فصل بیشتر عارض میگردد و در زمستان و ربیع کمتر و حدوث او کسی را بیشتر باشد که آب سرد بسیار بنوشد که غذای غلیظ را تر نماید لا سیما در افطار صوم و خوبانی و خربزه ہیجان ہیضه اند و بسیار باشد که ہیضه محتبس گردد و بقیه ماده آن بسوی اعضای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید جرجانی و ایلاقی گویند که ہیضه از امراض حاده و با خطر ست ہم قی می آید و ہم اسهال و گاه اسهال بدون قی بود و لیکن از غثیان خالی نباشد و اصل این مرض سوء ہضم ست و اسباب این سه نوع ست یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از ہضم او عاجز باشد دوم تناول طعام بلا رتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و از پس آن طعام خفیف و سریع الهضم بخورد و بعد از طعام فواکه چون انجیر و زردآلو و خربزه تناول کند و طعام سریع الهضم انهضام یابد و بر سر طعام ثقیل غیر منهضم بایستد و آنرا فاسد کند سوم تناول طعام فاسد

که در معده زیاده تر فساد پذیرد و مثل دار و گردد و چون در معده فاسد شد هر چه از ان مشابه تر بخلط صفرا باشد بقی بر آید و هر چه اشبه بخلط بلغم بود
باسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد بر آید و ساکن گردد سهل باشد لیکن اگر بعد ازان در معده و امعا سوزش پدید آید امر
صعب گردد و استفراغات صفراوی و اسهال مائی حادث بود و واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد کرب و ضعف و ذوبان بدن و نبض
ضعیف و صغیر گردد و چشم غائر شود و صدغ فرو رود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه برنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخنها کبود
شود و تشنج در عضلات دست و پا درانها پدید آید و طبیب معالج این مرض ماهر و هوشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض نترسد و علاج باز نگیرد و صعوبت
این مرض آنست که هر چه بیمار را دهند زود بقی بر آید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا
سرد گردد و اکثر کسان را این حال افتاد و اطبا حفظ قوت ایشان نمودند و از مرض بسلامت بیرون آمدند پس طبیب ماهر در همه علامات نظر
کند اگر چه نبض ضعیف یا بدوقی و تشنج بیند چون رنگ روی بر جای و تنفس منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف نماید و این مرض کو و کان بسبب بسیار
خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و انچه بزرگان و پیران را افتد با خطر باشد خاصةً اگر قوی تر و فربه و رنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه
این چنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن ایشان ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که منفصل
آنست جذب می نماید و اخلاط بسبب ضرورت خلا بسوی آن میل کنند و منع آن ضرر کند و بعضے کسان را ہیضہ بسیار افتد و دران منفعت
یابند و تن ایشان از اخلاط ردی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت ہیضہ نبود ایشان را اگر یک بار افتد با خطر باشد و علامت
ذوبان بدن درین آنست که بول تیره و بسیار آید و لزج و زرد رنگ باشد **مؤلف جامع و کامل** می نویسند که ہیضہ استفراغ مرار بقی و
اسهال ست و آن یا از کثرت طعام بود چون بر معده ثقل آرد و اذیت دهد آنرا پس هرگاه بر دفع آن قوی گردد اخراج نماید ازان انچه قریب از فم
معده است بقی و انچه راسب ست باسهال و یا از جهت کیفیت ردی طعام بود خواه لذاع که معده بسبب اذیت خود بسوی اخراج او خواهش
نماید خواه مزاج که طعام را ازلاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام نوعی از انواع فساد که احاله او بسوی مرار نماید پس معده آنرا بسبب
اذیت خود دفع نماید از انچه لطیف طافی در علو معده است بقی و انچه راسب در اسفل اوست باسهال و یا از انصباب خلط مراری خواه از نفس
مراره خواه از عضو دیگر پس لذع کند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلال می کنند برین بد انچه خارج می شود از بدن بقی و اسهال
و الکرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمی شود زیراکه آب درین معده بسرعت گرم میشود و ازان تبرید مزیل عطش حاصل
نمی گردد و اذیت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد استفراغ یابد وجع اشتداد نماید عند خروج نسخ حادث از فساد طعام پس
لذع می کند معده و امعا بخلط مراری و حامض که خارج می شود از اسفل و لذع می نماید مری بد انچه اخراج می یابد بقی و بدین جهت
معده و امعا متالم می شود و دران هر دو وجع و کرب و قلق حادث میگردد حتی که غشی ازان عارض می شود و صدغین فرو میرود و چراغ و بینی
باریک و اطراف سرد و نبض ساقط میگردد و این وقتی ست که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن **ابو الحسن**
گوید که ہیضہ حرکت مفرط از معده برای دفع موذی ازان بقی و اسهال ست و سببش یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ
ردی موذی لذاع یا رداءت اغذیه مثل حلو خواه چرب **خجندی** گفته که سبب ہیضہ در اکثر از تخمه و فساد طعام بسوی مرار یا بسوے
برودت و بلغم بود و پس طبیعت ازان انچه لطیف طافی در علو معده باشد بقی دفع نماید و انچه راسب در قعر معده باشد باسهال و اعراض این
مرض کرب و غثیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قراقر و صداع و لهیب احراق در فم معده است و گاه این اعراض اشتداد
نمایند و در معده و امعا وجع و قلق و اضطراب و تشنج و برد اطراف و عرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود و گاه بسیار مفرط گردد و
غشی و سقوط قوت و نبض ازان عارض شود و این عند غلبه اخلاط مستعد بفساد که بسبب فساد طعام فاسد میشوند عارض میشود
و امر او مئول بموت سریع در روز اول و ثانی می گردد **انطاکی** می نویسد که حقیقت ہیضہ ضعف جمیع قوای معده و امعا سوای دافعه است
و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه کثیر مختلف جوهر و فعل و کیفیت در معده و تقدم کثیف بر لطیف که تسدید نماید و لطیف منفذ نیابد فاسد گردد و شراب

قبل هضم و تناول اغذیه چرب مرخی معده و مبطل افعال آن و ضعف حرارت غریزی و سهر مفرط و استعمال فواکه خصوصاً مثل توت و خربزه بالای
طعام مثل لحم یا تناول چیزی از اغذیه که در بلاد مرطوب حار شب گذاشته باشند و شان او استحاله بسوی سمیت باشد مثل ارز و علامتش اسهال
رقیق متواتر و مغص و ثقل و قراقر و قی و غثیان و صداع و تپ ست و شی خارج لطعم و رنگ خود بر خلطی که بغلبهٔ آن فساد واجب شده دلالت کند
الحاصل طریق حدوث هیضه چنانست که طعام در معده هضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت دافعه آنرا حرکت دهد و دفع نماید و بسبب فساد و
تحریک آن مواد فاسد غیر منهضم مجتمعه در بدن و عروق و بواسطهٔ ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز بحرکت آیند و لعنف و شدت میل
بدفع نمایند پس آنچه مراری لطیف طافی بود طبیعت آنرا بسوی فوق یعنی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ راسب در قعر معده باشد با سهال برآرد و باشد
که قی نیاید و جمله ماده بسوی امعا گراید و با سهال مفرط بیرون آید اما از غثیان هرگز خالی نباشد و اگر هیضه محتبس باشد که نه با آن قی باشد و نه اسهال و
اعراض هیضه موجود بود صاحب او بزودی بالاک میگردد و چون طعام فاسد گاه بصفراویت متغیر میگردد و گاه ببلغمیت و گاه بسوداویت لهذا این
مرض بسه قسم بیان نموده اند یکی آنکه سببش تغیر و فساد طعام بصفراویت باشد بسبب شدت حرارت معده و یا بر دارت کیفیت طعام و قبول آن
مر احتراق را و طبیعت آنرا دفع نماید بجهت آنکه بسبب فساد و احتراق ردارت و سمیت بهم رسانیده و معده را ایذا و لذع می نماید و طبیعت حامی بدن
بهر طریق که اسهل باشد دفع می نماید و چون طعام معده برآمدن گیرد اثر کیفیت ردیهٔ سمیهٔ آن بقدر شدت و ضعف ردائت و سمیت که با عضا و عروق
نموده موادی که در بدن و عروق جمع ست آنرا نیز فاسد گردانیده بتدریج دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز مندفع میگردد زیرا که بجهت
ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که مندفع مے گردد بجای آن قدری مواد صالح می آید و ازین سبب نزد شدت و افراط هلاک میگردانند و
این را هیضهٔ صفراوی گویند دوم آنکه سببش تغیر طعام ببرودت و بلغمیت بود که بر معده گرانی آرد و آنرا متمدد سازد پس طبیعت بسبب
اذیت جهد می کند در دفع آن و این را هیضهٔ بلغمی نامند سوم آنکه سببش تزاحم و بازگشتن مواد فاسد غیر منهضم بود از بدن بسوی معده
و امعا بواسطهٔ غلبهٔ سودا زیرا که همچنانکه غذا از معده و امعا بسوی کبد میرود و از جگر بسایر اعضا همچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که صلاحیت و
قابلیت تغذیهٔ بدن نداشته باشد طبیعت بر میگرداند بسوی معده و امعا برای دفع و مخفی نیست که چون سودا در معده غالب بود غذا هضم جید
نیابد و با خلاط غیر موافقهٔ بدن مستحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس بکیفیت روی آن اعضا جهت اغتذا آنرا قبول نمایند و بالضرور طبیعت
آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هیضهٔ سوداوی خوانند و فرق درین قسم و دو اقسام سابق آنست که در هر دو قسم اول شرط ست که طعام
فاسد را که هنوز در معده باشد طبع دفع نماید و تبع وے اخلاط فاسده و صالحهٔ بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تزاحم ماده
تابع دفع فاسد معده نیست بلکه طبیعت خاصةً در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدنست میکوشد و بدانکه هیضه گاهی از تعفن هوا می باشد
که دران احتراق صفرا و سودا و یا بلغم مخلوطاً یا تنها باشد و این را هیضهٔ وبائی گویند که بمجرد وقوع آن همان وقت یا بعد دو سه گهڑی بهلاکت می انجامد
و تشخیص این اقسام چنان کنند که آنچه از قی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب وغیره یار بود هیضهٔ
صفراوی باشد و اگر در قے و اسهال بلغم برآید و قی ترش آید و آب از دهن سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی وغیر آن یافته شود هیضهٔ
بلغمی باشد و اگر سودا برآید و اسهال مفرط یا قی کمتر یا بدون قی بود و چند روز پیش از وقوع هیضه تخمه عارض شده باشد و ریح بسیار در شکم جمع
شود و نفخ بود و در ابتدای هیضه بجای ناف درد و پیچش افتد و آروغ ترش آید هیضهٔ سوداوی باشد و اگر دفعةً اسهال صفراوی و یا مائی و یا غسالی
بدبو و قی زنگاری و گرانی بدبو حادث افتند و در اکثر یک روز منجر بهلاکت گردد و بدن هر لحظه بکاهد و گوشت همه بدن گداخته شود و چشمها بغور روند و صدغین نشسته
و بینی باریک و کج شود و ناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست و پا سرد شوند و عرق سرد بوناک مثل ماهی گنده آید و تشنج در عضلات
دست و پا دران افتد و پوست کف دستها و پایها بلکه همه بدن مرده شود بنوعی که کسی دستها را تا دیر در آب دارد و پوست آن بمیرد و
کرب عظیم و شدت تشنگی با سوزش احشا بلکه تمام بدن و گرمی اندرون و سردی ظاهر بدن و غشی و احتباس بول عارض شود هیضهٔ وبائی باشد

علاج کلی هیضه

بدانکه درین مرض ہمگی توجه باخراج تمامی ماده فاسد نمایند و مادام که در استفراغ اسراف نیفتد و قوت متحمل باشد بحبس قی و اسهال تعرض نمایند زیرا که در صورت حبس ماده در اکثر اثر سمیت آن با عضای رئیس سرایت میکند و ہلاک میگرداند پس معالج را باید که از صعوبت اعراض این مرض نترسد و دفعةً بند نکند که مہلک ست بلکه ہرگاه فساد طعام در معده محسوس شود فی الفور مبادرت بقی نمایند از آب نیمگرم و نمک و اگر سکنجبین نیز آمیزند باخراج ماده و تقطیع اخلاط معین باشد و اگر پر مرغ یا کبوتر در حلق فروبرده حرکت دہند در تسهیل قی معین تر باشد و قی مرة بعد اخری بعمل آرند تا آنکه معده از ماده فاسد بتمامه پاک شود و بعد استفراغ تام مسکنات قی و اسهال حسب مزاج مریض و سبب مرض دہند و ایضاً بعد اخراج ماده و تحلیل آن مثل فادزہر معدنی و یا حیوانی و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی و یا پیپیا تنہا یا با فلفل سیاه سوده بحسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند که راقم در ہیضه و درد شکم پپیتا را بقدر دو ماشه و کم و زیاده در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده بالجمله پپیتا و نارجیل دریائی دفع مواد فاسد موذی و سمی نموده تحلیل باقی میکند و قبض صالح ہم میرساند و در ہیضه تخمه که عوارض صفراویه مثل شدت عطش و التهاب و قلق و قی زنجاری و کراثی نباشد ہر واحد از دو سرخ تا نیم ماشه با شربت انار و گلقند و گلاب و عرقیات مناسبه معمول ست در آخر مبد ہند ہم تقویت حرارت غریزی و ہم دفع ماده سمی می نماید و بقول **صاحب خلاصه** جدوار خطائی بقدر ثلث درم تا نیم درم کوفته فرو بردن فی الفور موجب صحت و نارجیل دریائی بگلاب سائیده ہمین حکم دارد و اگر پارچه نیلگون را بسوزند و خاکستر او با بول آدمی بنوشند اگر از ہوش رفته باشد بہوش باز آید و پوست الاچی سفید از یک توله تا دو توله در گلاب یا آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده نوشیدن بجهت ہیضه و حبس قی و اسهال مجرب و تجربه بول آدمی درین مرض اثری عظیم دارد و گفته اند که اگر مورچه بزرگ سرخ رنگ با دو دانگ **مصطگی** صلایه کرده با عسل بخورانند ہیضه مرفوع الطمع العلاج را مجرب ست و در جائی که مورچه مذکور بهم نرسد مورچه سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست لیمو در دہن داشتن حابس قی ست و چوب حیات سائیده و ہمچنین گلے خوشه نمکی بقدر شش ماشه سائیده و کذا بیخ سرپهوکه دو ماشه بآب سوده بصاحب ہیضه دادن نافع ست و گر بیخ کهرینٹی بقدر پنج ماشه بآب سائیده بنوشند بمنزله چوب حیاتست و تریاق افاعی و حب پنج عشتر نیز برای دفع سمیت ماده ہیضه بتجربه رسیده و باقی ادویه رافع سمیت ماده محلل آن در علاج ہیضه بلغمی مسطور گردد و برای درد معده بعد ہیضه پپیتا یک سرخ جدوار دو سرخ بعرق کیوڑه یا گلاب سوده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند بالجمله ہیضه از ہر سبب که باشد صاحب آن را ہیچ حرکت نشاید کرد و ہر چیز که دران غذائیت باشد نباید خورد و خفته مانند بہر آنکه درین مرض ہیچ علاج مثل ساکن ماندن و غذا نا خوردن و خفتن نیست و اگر خواب نیاید خود را خفته باید داشت تا اخلاط ساکن بمانند باشد که خواب آید و ہر حیله که خواب آورد بود شمامه طلاء و شربها بکار برند و دلک اطراف و ربط آن سود دارد و عوض آب گلاب یا عرق عنب الثعلب یا عرق بادیان بدہند و گلاب درین مرض فائده عظیم دارد و اگر قی افراط کند مقویات حابسه مثل نارجیل دریائی و زہر مہره و طباشیر و پوست بیرون پسته و قاقله و پودینه و قرنفل مدبر بسیب و شربت نارین و سیب و به اگلاء و کندر و سعد و زعفران و گل ارمنی و گلنار و آس و سک و صندل و اقاقیا و سماق و پوست انار و لیت جو و آب به و سیب و شگوفه انگور ضماداً حسب مزاج بعمل آرند و بقول گیلانی صالح ترین ادویه برای ہیضه اینست که بگیرند آب انار ترش یک جزو و آب نعناع ثلث جزو و بجوشانند تا بقوام آید و بنوشانند و اصل در علاج ہیضه تقلیل غذا ست و آوردن خواب و حمام اگر قی مفرط نباشد و اگر در ہیضه اسهال فقط باشد حمام بسیار نیکوست بسبب جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معده مثل جوارش حب الرمان یا سفرجلی ممسک و سکنجبین سفرجلی گاہی سافج و گاہی مقوی و قلت شرب آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یک دو بار بسیار سرد بنوشانند و ایضاً برای حبس قی بالای ناف محجمه نهند و بخواب امر کنند و محجمه بدست بگیرند حتی که آن موضع ورم کند و بسوی آن چیزے از خلط منصب گردد و اگر بسبب محجمه خواب منقطع گردد ساعتی بردارند تا که بآن موضع ہوای سرد برسد و راحت بیابد و خواب آید و در تشنج و غشی که در ہیضه افتد جوزبوا سوده در روغن کنجد آمیخته نیمگرم بر اطراف و بدن مالیدن اثر تمام دارد و ایضاً اگر سردی اطراف و سقوط نبض بسر حد غشی رسد مثرودیطوس و یا تریاق فاروق بقدر دو دانگ با گلاب بنوشانند و بعد از آنکه ہیضه ساکن شود تا وقتی که قوت بحال آید غذا کمتر و لطیف تر و مناسب تر خورند و شربت نبات و آب بسیار سرد و زعفران و مغز فلوس و روغن وغیره مرخیات در ہیضه ممنوعست **بعضی متاخرین** می نویسند که در آوردن خواب ہم باید که لخلخهای منومه سعی بلیغ کنند و خواب بعد فراغ طبع و قلت اعراض بهترین مسکنات ست اما اگر از قسم خدر و خیالات و نسیان

وخوف غشی چیزی باقی باشد مادام که تمام قرار نشود نباید خفت و در رفع آن عرض باید کوشید و مالیدن عضلات ابط و اطراف و ترسانیدن بیکبارگی بآواز
شدید و سکنجبین مشعب ساختن درین باب بسی نافع و مجرب ست و کذلک شمیدن عطرهای مناسبه و اما در حالت وقوع تشنج و احتباس بول پارچه
بافته دو سه ته کرده در روغن قسط تر نموده بر پس گردن و عضلات دست و پا نهند و قیروطی گرم بر کمرگاه و مثانه بگرم بمالند و گل هلاس و برگ قنب هر دو
پاؤ آثار جوش کرده بر عانه بر بندند و از بنفشه و کلپل و بابونه و تخم شبت و عنب الثعلب هر یک سه توله برگ کرنب و نیم بنگ هر یک نه توله جوش کرده
انکباب نمایند و شیره تخم خربزه و قرطم و خیارین و خار خسک هر یک نه ماشه و شربت بزوری چهار توله بتکرار دهند تا بول بکشاید و اما در صدر و دوار و
وقوع زحیر و مغص بمعالجه آنها رجوع نمایند که بمقام هر یک مسطور ست و اگر غشی واقع شود بهر حیله تحریک قی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت
او را سخت بمالند و موی صدغین و پیشانی بموچنه برکنند و شربت مسک و یا دواء المسک بماء اللحم ساده در حلق چکانند و یا تنها مشک یک ماشه در گلاب
و کیوره هر یک دو توله اندک اندک بچکانند و اما در وقوع فواق بتدبیر آن رجوع فرمایند که باید و گلاب قرنفلی و شراب ریحانی هر یک یک نیم توله
ماء اللحم پنج توله دهند که عظیم الاثر ست و هرگاه که اعراض منکره درین علت تسکین یابند مریض را هیچ غذا ندهند و خفته و خاموش و در استراحت دارند
و اندکی از جا فظ الصحت و یا مزید العمر خورانند تا بر خواب و بر تسکین اخلاط اعانت نماید و از گرسنگی و تشنگی کشیدن وحشت بهم نرسد و چون اشتهای طعام
نیکو پدید آید و خواهند که غذا دهند باید که اندکی از آنچه مقوی معده و خفیف و سریع الهضم باشد مانند شوربای بچه مرغ بنان ره دهند و بالایش
جوز الطیب یکدو ماشه در گلقند پنج درم خورانند و یا پوست هلیله زرد و بلیله با نمک لاهوری در دهان دارند و از آب سرد شکم سیر بیکبارگی خوردن تا مدت یک هفته
و اقل تا سه روز اجتناب ورزند و ایضا از خوردن چیزهای دیر هضم و محرک اخلاط چون هریسه و بیضه مرغ و خربزه و شیرینهای مضعف معده و
شوربای بسیار مرغن و شراب و امثال اینها پرهیز باشند و اگر بجماع عادت باشد بعد یک هفته اجازت دهند لیکن در غیره وقت امتلا و حلوه تناول هم
اقسام شیرینیها و فواکه بارد رطب چون سیب به و امرود و انگور و ناشپاتی و خربزه دهند و انه و آلو و شفتالوی شیرین و زردآلو و آلو بالو و توت سیاه و سفید و
نقوعات حلو و اغذیه لزجه چون هریسه کله پاچه و چنگال و ماهیچه و حلوای مغز و طعامهای پر روغن مثل پلاؤ و مطنجن و مزعفر و اغذیه لبنیه چون مهلبیه و شیر برنج
و فالوده و نوشیدن آب سرد مضر معده اند و بر ضعف آن اعانت نمایند و زعفران بالخاصیت بمعده اهل هیضه مضر ست و همه آنچه در بطلان اشتها گفته آید
درینجا نافع بود و کذا الاکثر ریاضات و در آب سرد غوطه زدن و در هوای سرد ساکن بودن و آب چشمها نوشیدن شیخ الرئیس و مؤلف جامع می نویسند که رای هیضه
تدبیری در ابتدای حرکت آن و تدبیری در وسط حرکت آن و تدبیری هنگام هیجان دی و عصیان خبیث و حرکت اعراض مخوفه آن مخصوص ست یعنی در معده
هیضه تدابیر در حالات ثلثه اعنی ابتدا و اشتداد و انتها خاص ست اما در ابتدا چون علامات هیضه ظاهر شود یعنی تغیر آروغ از حال خود شروع کند و در
معده ثقل و در امعا نفخ محسوس گردد و با آن غثیان یا تهوع باشد واجب ست که بر آن چیزی از غذا البته تناول نماید و نه بعد از آن مگر عند خوف سقوط
قوت که در آن حالت تدبیر او بدانچه مذکور گردد باید کرد و بس ولی چیزی که عمل بدان سزاوار ست آن قذف شی فاسد یعنی بود اگر طعام هنوز قریب از فوق و
طافی باشد و اگر چنین نباشد و راسب بود و اتباع او بدانچه انحدار او نماید از ملینات شکم نماید و قی و ملین بمقداری باشد که با خراج آن شاید غیر آنکه زیاده
بر آن یا شی غریب از آن اخراج نماید و باید که بچیزی قی کنند که در آن ارخای معده و اضعاف قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و مثل روغن زیتون
و آب گرم ست و در آن چیز تغذیه هم نباشد مثل ماء العسل و سکنجبین شیرین با آب گرم چه صاحبان هیضه مفتقر بضد تغذیه اند مگر بضرورت بلکه مثل آب گرم تنها
یا مع اندک بوره ارمنی یا نمک نفطی یا آب گرم مع زیره قلیل قی باید کرد کذلک اگر از خود قی آید و ابتدا از آن نوع ایذا دهد در اینجا نیز این علاج نماید چه
بفراط ذکر کرده که قی گاهی بقی و اسهال منع میشود و گاهی قی منع میگردد باسهال و اسهال بقی و واجب ست که اسهال او بحمول خفیف از سکنجبین و شکر
و نمک باشد یا بحقنه خفیف از آب چقندر بقدر بست درم و بورق اندک مقدار مثقال و شکر سرخ بقدر ده درم و روغن گل یا کنجد مقدار هفت مثقال و یا
بخوردن مثل کمونی که آن درینجا بسیار نافع ست و اما در اشتداد چون قی افراط نماید بوضع محاجم بی شرط بر شکم حبس او نماید و بسا ست که احتیاج
بستن اطراف افتد و بر شکم بعصاره فواکه غیر قابضه طلا نمایند و اگر حرارت قوی نباشد بدو از البتین نیشاپوری علاج کنند بعد از آن باید که عنایت بچیزی
نمایند که خارج میشود پس مادامی که کیلوس یا شبیه بآن خارج گردد بوجهی از وجوه البته حبس او جائز نیست که در آن خطر عظیم ست چنانچه بعضی مردم را دیدم

که هیضهٔ ایشان محتبس گردد و نه قی می آمد و نه اسهال و همان روز هلاک شدند و اکثر کسانرا دیده شد که بر آنها قی و اسهال افراط نمود و ازین مرض سالم ماندند
از ان تغیر فاحش باید و اعراض خبیثه مخوفه هیجان نماید و غشی خراطی لرز یا مری یا مانند آن از آنچه مضعف قوت باشد خارج شود و در نبض اثر کند و آنرا
متواتر بر غیر اعتدال و منخفض گرداند و در بدن هزال و در مراق مثل تشنج ظاهر گردد و در ان هنگام حبس باحتیاط واجب ست و گاهی تشنگی و تپ حادث
می شود و آن دلالت میکند بر آنکه اسهال بسوی مادهٔ صالح و سحج منتقل گردیده پس باید که حبس او استعانت به ربوب قابضه نمایند و گاهی بمثل نعناع
خوشبوی سازند و اگر آنرا قی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خورانیدن ادویهٔ قابض و ربوب قابضه بسبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار
آن برایشان واجب ست و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معدهٔ آنهاست و مرض ایشانرا نافع و واجب ست که در ان
ربوب چندان ترشی نباشد که لذع معده نماید و معاون ماده گردد و در سحج افزاید بلکه اگر در ان ترشی غالب بود بچیزی که از جنس مسهل یا مقی نباشد
کسر حموضت آن نمایند و حموضات در سحج می اندازند و همچنین از شرب آنچه شدید البرودت بالفعل باشد بسا ست که ایشانرا موافق نمی افتد زیرا که
قرع معده مینماید و اکثر آنچه مثل او موافق افتد هیضهٔ صفراویست پس باید که تجربهٔ حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار منعنع برای ایشان بهتر ست
قی آنها منع می کند و کذلک آب انار ترش و گاهی در ان چیزی از طین خوشبو ماکول داخل می کنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحرارة بنوشند قوت
او در عروق آنها منتشر میگردد پس مواد منصب بسوی عروق رد می شود و واجب ست که ضمادات و مروخات از دهان که در ان تقویت و قبض و
تسخین لطیف باشد مثل روغن ناردین و سوسن و نرگس و روغن گل نیز بر شکم استعمال نمایند و روغن که در ان مصطگی جوشانیده باشند مروخ جید ست
برای ایشان و خصوصاً کسی را که هیضهٔ او بر طعام غلیظ باشد و مفاصل و عضلات را در تابستان بمثل روغن گل خوشبو و بمثل روغن بنفشه باندک
موم نمایند و در زمستان بروغن ناردین و موم اندک و تضمید معدهٔ ایشان با ضمدهٔ قابضهٔ مبردهٔ شدید القبض که در ان قدری عطریت باشد باید کرد
چون خوف واجب کند که هیضه را منع نمایند و همه آنچه استفراغ او واجب ست از طعام فاسد یا خلط ردی هایج مستفرغ نشده باشد پس
واجب ست که بعد او تغذیه با غذیه کاسر آن نمایند یا بعد ایام بعد آنچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه را از نوشانیدن و ضماد
کردن بدانچه مذکور شد علاج نمودند باید که حیله در خواب آوردن او بر بستر نرم بحیلهای خواب آور د بغنا و گهواره و مستال خفیف نمایند و موضع او جائی
باشد که در ان روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشانرا بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجذب او طرف
خارج ست و اگر نبض بصغر شروع کند و چیزی از تشنج یا فواق ببیند مبادرت بنوشانیدن قدری شراب ریحانی که در ان قبضی باشد مع آب به و
کعک یا مغز نان سپید گرم کرده نمایند و اگر احتیاج بسوی قوی تر ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از طیر و حمل و بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که مائیت او
جاری شود بعده خوب بفشارند و آن آب افشرده را قدری بپزند و چیزی از آب فواکه بارد ترش سازند و بهترین آنها انار میخوش و به ست و بعضی
بآن قدری از شراب می آمیزند و بیاشامند و اگر در ان اندک نان بهاند باکی نیست بعده بران خواب نمایند و چون اشتها یابند اگر انگور مع تخم آن بخایند
اندک بخورند هم مضائقه ندارد و اگر در معدهٔ آنها چیزی نه ایستد و میل بقی نماید بر اسفل شکم قریب ناف محجمهٔ بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نماند ما بین
کتفین مائل باسفل نهند و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود صواب باشد و اگر میل بقوت سوی اسفل باشد بازد و ساعد او ببندند و خواب آورند اگر
ممکن باشد و چون وجع محجمه یا عصابه مریض را بیدار کند اعادهٔ آن هر دو بران نمایند و تغیر مستدان بر دو را تا آنکه امن شود و غذا از قی در انحدار شروع کند
یا حرکت انحدار در اسهال ساکن گردد پس در ان وقت اندک اندک رخای آن نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید در تغذیهٔ او میان
قوابض و میان آنچه در ان تخدیری باشد جمع کنند مثل نشاستهٔ بریان که در طبیخ خشخاش داخل کنند و بران سک مسک اندازند و در ان شیرینی داخل
ننمایند چه بسا ست که شیرینی سبب کراهت و آلام و اسهال می شود و چون مثل این داده شود بران خواب نمایند و اگر در انجا قی باشد عقب او ملعقهٔ شربت
انار منعنع یا رب او بدهند و اگر اسهال باشد تقدیم مص آب سفرجل نمایند بعض و زعرور و امرود و سیب میخوش و تجذیر آن کنند و عطش ایشان بمثل
پست جو یا پست سیب با آب انار تسکین کنند و باید که روائح طیبهٔ قویه از ایشان دور ندارند و تجربهٔ آنها کنند اگر از ان تقلیب نفس حرکت کند بسوی غیر
او متوجه شوند و گاه بعض ایشان بوی نان را مکروه میدارند و گاه بعض آنها بدان لذت می یابند و کذلک از شراب و شوربا و مخیضه انجرار

وا مارا محہ فواکه را اکثر آنہا قبول می نمایند و واجب ست که چیزی از طعام نخورانند تا آنکه اشتہا صادق نشود و اگر قبل از نقای ماده گرسنه شوند غذا ندہند بلکه
در حمام داخل نمایند و بر سر آنہا آب نیم گرم ریزند بعد خارج شوند و مکث ننمایند و اگر تشنج ظاہر گردد بر مفاصل قیروطیات نرم حار غواص استعمال کنند و در
شتا بروغن ناردین و سوسن و درصیف بروغن گل و بنفشه بسازند و کذلک بران پارچه در روغنہای مرطب و ملین و درزیت آلوده بپوشند و واجب ست که
عنایت بتقلب او نمایند تا موضع پوشیده و عضل محرک لحی اسفل بسوی فوق بقیر وطی مسترخی نگردد و اما در انتہا چون نائرہ ہیضه ساکن گردد و بخوابند و
بیدار شوند چیزی از ربوب قابض بیاشامند و در حمام برفق داخل شوند و لبث زیاده دران ننمایند بلکه آن قدر که بعض رطوبت حمام اکتساب کنند پس خارج
نمایند و غذا قلیل خفیف حسن الکیموس خورانند و آسایش دہند و نگذارند که بسیار آب بنوشند و میان آب و شراب فرق نمایند و بر طعام قوابض بخورند و بعد
ازان تدبیر تقویت معده آنہا بمثل قرص ورد صغیر و کبیر بمثل گلقند و طباشیر و بمثل خوزی کنند و بسیار باشد که حمام سبب انتشار اخلاط و ماده ہیضه
می شود و جذب بسیار می کند در امعاء و میل می نماید بسوی اعضاء انطاکی گوید که نظر درین مرض بحسب اختلاف اقسام آن مختلف می باشد و اقسام
بسیط آن چہارست بحسب اخلاط اربعه لیکن ہیضه دموی کسی نگفته بلکه قومی وجود خون در ہیضه منع کرده اند و حق اینست که آن جائز ست و اگرچه خون
تنہا باشد و طریق علاج درین ہنگام فصد قیفال در اسہال خون ست و باسلیق در قی آن و در غیر دموی استقصای اخراج مواد بقی و اسہال بہر
آنکه در حبس او اتلاف مریض ست بعد ازان تضمید شکم و دلک اطراف باین ضماد سفرجل آس عدس مقشر ہر واحد یک جزو اقاقیا صندل تخم کاسنی گلنار
آرد جو ہر واحد نیم جزو مازو برگ حنا ہر واحد ربع جزو در سرکه سرشته ضماد کنند و گاہی این ادویه برای نطول جوش میدہند و بزیت برای تدہین می پزند بعد ازان
این مطبوخ بشربت غوره یا شربت حب الآس شیرین کرده بنوشانند کشنیز خشک انیسون ہر واحد یک جزو صندل الخیار ہر واحد نیم جزو صعتر سماق زیره ہر واحد
ربع جزو نعناع عناب ہر واحد مثل مجموع خوب جوشانیده استعمال کنند و این ضماد و مطبوخ مذکور ہر دو از تراکیب مجربه من ست در فروع این مرض بعد ازان
اطراف را با آب سرکه بشویند و بغالیه محلول در گلاب و آب آس بمالند و این ہر دو را من استخراج کرده ام و صحیح یافتم و اگر بعد ازین غشی و خفقان ظاہر
شود گل مختوم در ہر دو آب مذکور حل کرده بشربت لیمو و سیب شیرین ساخته بنوشانند و در قی ماده لطیفه خفیفه که شان او حرارت ست و در اسہال
کثیف ثقیل که شان او برودت ست بر می آید پس اگر صداع و ہیجان و لذع و خشکی و تشنگی دریابند شربت بنفشه و آب عناب و آلو بخارا و
گاؤزبان بدہند و اگر ثقل و مغص و قراقر معلوم کنند کمونی و جوارش فلفل و مصطگی بدہند و اگر ہر دو امر باہم یابند ترکیب علاج کنند و اہم را مقدم
دارند و ہرگاه بعد ازان سقوط قوت گردد منعشات مثل معجون مشک و عنبر و شربت ابریشم بدہند و باقی مناسبات در علاج تخمه مسطور ست

علاج ہیضه صفراوی

بہر تنقیه ماده فاسد از آب نیم گرم بسیار و سکنجبین قی کنند و یا خاکشی سنگ شو نموده در آب یا در عرق کاسنی جوشانیده و یا آب برگ کاسنی و یا
کاسنی در آب جوشانیده مالیده صاف کرده و دران خاکشی جوشانیده مکرر نوشانیده قی کنانند و از پر مرغ یا کبوتر حرکت دہند تا وقتی که علامات وجود ماده از
کرب و قلق و غثیان موجود باشد دست از قی باز ندارند و ہر وقت که قلق و اضطراب ظہور نماید فوراً قی نمایند تا آنکه ماده فاسد تمامه بر آید و مریض از
کرب و قلق باز ماند و ہنگام تشنگی عوض آب بر گلاب فقط اقتصار ورزند و اگر قدری سکنجبین آمیزند به تقطیع اخلاط و ازاله حدت آن اعانت کند و آشامیدن
آب زلال تمر ہندی باندک شیرینی نیز مفید ست و گویند که اگر در اثنای غثیان آب سرد دہند تقلیل سمیت ماده میکند و نزد مولف تا وقتی که ماده موجود باشد
آب فاتر مناسب ست و آب شدید البرد ممنوع و اگر اندک قی شده غشی پدید آید و دندانہا برہم نشینند باید که شانہا و پاشویه و مشمومات مناسبه بکار برند
و نارجیل دریائی و عود صلیب و جدوار منقی بقدر نیم ماشه بگلاب سائیده در حلق چکانند که فائده بلیغ می نماید و ہمچنین تریاق فاروق و پیتیا چون بقدر
یک ماشه در گلاب سائیده بدہند نیز فائده میکند و نارجیل دریائی بگلاب سوده در حلق چکانیدن و پر مرغ در حلق فرو برده قی کنانیدن نیز در ازاله غشی
بتجربه رسیده و حکیم اجمل خان در بعض تصانیف خود می نویسند که در ہیضه گاہی سبب غشی و برد اطراف توجه الجزء و مواد فاسده بسوی قلب می باشد
پس روح از بدن بسوی قلب میگریزد تا اذیت ازان دفع گردد و گاہی درین حالت رنگ روی سبز و بدن مثل بدن میت میشود و درین ہنگام معالجه
بوضع محاجم بر پاہا و تشمیم اشیای خوشبو و جوہر دواء المسک یا توتیانت محلول در گلاب و بید مشک باید کرد و گاہی و جوز نارجیل دریائی اندک مخلوط درین

آبهامی نمایند و نفع عجیب می بخشد و مصنف خلاصة الحکمت میگوید که در هیضه اگر غشی و بیهوشی عارض گردد و دندانها بر هم افتد بحدی که مطلق باز نگردد که گلاب
و یا چیزی در حلق او توان ریخت ناچار فصد باسلیق یا اکحل هر کدام که خوب نمایان باشد بگیرند و قدری خون بر آرند و چون بهوش آید بزودی بند نمایند و زیاده
خون نگیرند و صاحب خلاصة العلاج نوشته که بجهت غشی و بیهوشی که اکثر درین علت عارض میگردد قطعهٔ آهن بر آتش سرخ نموده بمفاصلهٔ یک وجب
بر یافوخ مریض نگاه دارند و سه چار عدد لیموی کاغذی را بریده بر آن آهن پاره بیفشارند چنانچه قطره قطره بر یافوخ بچکد افاقه حاصل آید بالجمله هرگاه نقای بدن
از ماده حاصل گردد و هم استفراغ از حد درگذرد در آن وقت بتسکین کوشند و شربت انار و سکنجبین و یا شربت بهی و رب آن و یا رب انار ترش در گلاب حل کرده
بنوشانند و زهر مهرهٔ خطائی را در گلاب و بید مشک حل کرده شربت انار مخلوط افزوده در تسکین قی تاثیر عجیب است و گاهی طباشیر و پوست بیرون پسته می افزایند
و شربت لیمو عوض شربت انار می کنند و یا بشربت انار منعنع و شربت سفرجلی رمانی دهند و یا با گل مختوم و گل داغستانی بدهند و یا حب کوله با شیرهٔ
کسیرو و یا آب سماق مکرر سنگ تاب نموده باید داد و گاهی شربت زرشک و نقوع آن و سکنجبین رمانی و شربت استعمال می نمایند و رب نارین و شربت انارین
منعنع و شربت حب الآس در تسکین قی و اسهال سخت سودمند است و اگر تشنگی تسکین نیابد انار دانهٔ ترش را بگلاب شیره کشیده و طباشیر بران
پاشیده یا بدون طباشیر جرعه جرعه بدهند و گاهی هنگام شدت عطش و حدت صفرا آب سرد برف میدهند و بقول داؤد اگر دریجا حرارت شدید باشد و
اعراض آن بران گواهی دهد شیرهٔ تخم خرفه بنوشانند و عصارهٔ خرفه مع صندل در سرکه سائیده بر معده ضماد نمایند و چون یکدرم طباشیر با آب انار بدهند
قی و اسهال را در اندک مدت قطع کند و اضمدهٔ قابضه سرد بر معده ضماد کنند و صندل و گلاب بو بیند و هرگاه قلق و اضطراب و سدر و دوار و سرخی چشم
و با فواق باز بسبب انصباب ماده رو نماید فی الفور قی کنانند و بعد از قی متصل دوای مسکن مثل فادزهر و طباشیر و زرشک و زرورد و انار دانهٔ ترش و
دانهٔ هیل و تخم حماض و مغز تخم لیموی کاغذی حسب حاجت دهند و اگر دوای رقیق لعقی باز گردد طباشیر و زهر مهره سوده و زرشک و انار دانهٔ ترش
و دانهٔ هیل سائیده در شربت انار ترش یا شربت لیمو آمیخته بطور لعوق بلیسانند و زرشک و صندل و کافور در گلاب سوده بر معده و قلب نهند و
گویند که اگر قی ساکن نشود در آب اندک کعک سوده یا نان خشک در تنور یا انار دانه سوده قدری آمیخته اندک اندک دهند و هر وقت که قی شود اعاده
او مرة بعد اخری نمایند تا آنکه قی ساکن گردد و بلع آب کند مضغ و مضغ قرص کند یا خورانیدن او برب انار بسیار نافع است یا قرص انتین بدهند
و بقول جالینوس قرص حب الآس بهتر از انست و امتصاص فواکه قابضه مثل سیب سجد و امرود و بهی نافع و ضماد شکم بسفرجل و شگوفهٔ انگور
و لحیة التیس و سماق و گلنار و پوست انار و پست جو و صندل و گل سرخ و کافور و سک در گلاب سائیده و پاشیدن آب سرد در تسکین او و انداختن
برگ و بید و گل سرخ و بنفشه و آس و نیلوفر و سیب و موز در ان و غذا بماء اللحم که دران ربوب قابضهٔ مذکوره حل کرده باشند و یا تغذیه بچیزی که در سرکه
جوشانیده و انار دانه یا برگ آس یا سماق بران پاشیده باشند و یا خوردن پست جو یا پست کنار یا پست انار دانه سودمند است و مصوص از گوشت طیور
که باشد و کذا کرد ناج برای ایشان نافع و در صورت کثرت ضعف و غشی ماء اللحم و شربت فواکه ترش در حلق چکانند و جو شراب یا ماء اللحم که دران والمسک
بار حل کرده باشند نیز بقول ابن سرافیون مفید است و از حیله های جید جوزهٔ مرغ بریان شگافته بو یانیدن است و بقول بعض متاخرین غسالهٔ
برنج ساٹھی با آب رائب جهت تسکین قی مفید است و اگر حرارت بدرجه اتم بود و قی بند شود قرص کافور در شربت لیمو یا انار ترش سرشته بلیسند و در تسکین هیضه
شدید الحرارت نوشیدن آب لیمو حکم اکسیر دارد و پوست بیرون پسته طباشیر دانهٔ هیل هر واحد یک ماشه سوده در شربت انار یک توله آمیخته خورانیدن
بعد نقای ماده در هیضهٔ صفراوی نافع است و کذا سبزی کنول گٹه دانهٔ الائچی خرد زرشک پوست سماق طباشیر کشنیز مقشر هر واحد یک ماشه در شربت
انار شیرین یک توله و فرو بردن اطراف بآب سرد اکثر قی و اسهال را فی الحال بند میکند و سفوف خستهٔ کنار درین باب شدید النفع است و چون مرض انقطاع
پذیرد مدتی بیمار را از اغذیهٔ معهوده باز دارند و بتدریج بعادت خویش باز آرند و عند ضعف ماء اللحم بسماق و انار دانه و زرشک بدهند و حتی الوسع
درین قسم هیضه از ادویهٔ حاره مثل پپیا و نارجیل و پودینه و غیر آن اجتناب نمایند تعلیم هرگاه قی و اسهال منقطع گردد و در امعا هنوز ماده موجود بود
و از ان تکلیفی عائد گردد ملینی بارد از آلو بخارا و گل سرخ و مشمش و مویز و تمر هندی و شربت ورد مکرر و گلقند و ترنجبین و شیر خشت باید داد و یا آب تمر هندی
سه توله گلاب ده توله گلقند چهار توله بدهند و یا شربت ورد مکرر و سکنجبین ساده و گلقند و عرق بادیان و گلاب دهند تا ماده باقی بر آمده نجات یابد و بعضی

بعد انقضای ہیضہ از دو سہ بار اجابت بقبض شود گلقند چہار تولہ بعرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ گلاب چہار تولہ مالیدہ صاف کردہ
سکنجبین سادہ دو تولہ داخل کردہ بدہند بالجملہ اسہال ہیضہ و سوء ہضم دفعۃً بند نباید کرد بلکہ اگر بند شود ملین باید داد مگر بشرط افراط آن برای قبض صالح
استعمال طباشیر سودہ بنوشداروی سادہ سرشتہ با شیرۂ دانۂ ہیل و شیرۂ تخم خرفہ و گلاب و شربت انار معمول است و ایضاً درین باب جوارش انارین یا
عود ترش یا مصطگی یا آملۂ مربی یا عود طباشیر ہر واحد یک ماشہ سودہ بگلقند یک تولہ سرشتہ ہمراہ شیرجات معمول و اگر بعد ہیضہ صداع و سوزش و
خلش معدہ و خشکی و تشنگی باقی باشد آب عناب و آلو بخارا ہمراہ شربت بنفشہ دہند و اگر ثقل و قراقر و مغص دریابند بجوارش مصطگی و کمونی علاج نمایند اگر
ہر دوام موجود باشد در علاج نیز ترکیب دہند و ہر گاہ بعد از ہیضہ ضعف و سقوط قوت لاحق شود یا قوتیہای مقوی حسب حاجت بہ عمل آرند و
دوا المسک بارد و شربت ابریشم مرتب سازند و اگر بعد دو سہ روز از انقضای ہیضہ زکام عارض شود عناب پنج دانہ الائچی سفید چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ
تخم کاہو شش ماشہ گلقند دو تولہ و یا بہدانہ سہ ماشہ گلقند دو تولہ جوشانیدہ بدہند بالجملہ بعد اخراج مواد تخمہ و ہیضہ تقویت معدہ و احشا ضرورت
اگر بمرخیات برای ازلاق ثقل و یا معریات برای تلیین صدر و نزلہ و سرفہ حاجت افتد ہمراہ مقویات معدہ و دافع مادۂ آن باید داد و باقی تدبیر از علاج کلی
ہیضہ کہ مذکور شد و ادویۂ مرکبہ و اقوال حذاق کہ مسطور میگردد حسب حاجت اخذ کنند ذکر ادویۂ مرکبہ کہ در ہیضۂ صفراوی معمول است حب ہیضہ
کہ جہت حبس ہیضہ و رفع سمیت آن معمول نارنگی را ہمین نوع درست بگذارند تا بوسیدہ گردد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز و تخم
باریک بسایند و بگلاب حبہا بقدر نخود و بندند خوراک از دو حب تا پنج حب بعد از نقای معدہ بقی یا اسہال یا ہر دو نزد افراط آن فرو برند نوع دیگر
از مجربات حکمای فرنگ کہ جہت حبس قی و اسہال و رفع حدت و سمیت مادہ استعمال می نمایند افیون کافور انگوزہ ہر سہ مساوی حل سازند
کہ یک ذات شود پس حبہا بقدر نخود کوچک بستہ یک دو حب در آخر ہیضہ بدہند رب انارین کہ در تسکین ہیضہ بکار آید آب انار شیرین
آب انار ترش ہر یک یک آثار در دیگ سنگین یا مسی قلعی دار بجوشانند تا نصف بماند یک آثار قند سفید داخل کردہ بقوام آرند و اگر عود خام و آملہ
منقی ہر یک چہار درم داخل کردہ بجوشانند پس صاف کردہ قند داخل نمودہ قوام نمایند و حبس قوی تر گردد سفوف خستہ کنار کہ در ہیضہ
برای حبس اسہال مید ہند دانۂ ہیل مغز خستۂ کنار مغز خستۂ آملہ صندل سفید کشنیز مقشر طباشیر پوست درخت ٹرحل برنج ساٹھی ہر یک یکدام
انار دانۂ ترش چہار دام سفوف ساختہ بشربت انار منعنع دہند سکنجبین سادہ کہ دفع صفرا و بلغم نماید و در اکثر امراض معدہ مستعمل
قند سفید یک آثار در دیگ کنند و پاؤ آثار سرکہ صاف بران ریزند و بقوام آوردہ یک اوقیہ گلاب بر سر آن ریختہ فرود گیرند و اگر عسل بجای قند
اندازند سکنجبین عسلی شود و اگر عوض سرکہ آب لیمو اندازند شربت لیمو کہ معروف بہ سکنجبین لیمو است خواہد شد و طریق ساختن شربت حماض
و نارنج نیز چنین باشد شربت انارین منعنع کہ در تسکین ہیضہ نفع دارد آب انار شیرین آب انار ترش ہر یک یک رطل یک جوش دادہ شب
بگذارند و صبح آب صاف آن گرفتہ بآتش ملایم بپزند تا بنصف رسد پس آب نعناع تازہ صاف نمودہ نیم رطل شکر سفید یک رطل داخل کردہ
بقوام آورند شربت انار ترش منعنع کہ در تسکین قی و غثیان و منع اسہال صفراوی مجرب و مفتح سدہ آب انار ترش یک رطل قند سفید یک نیم
رطل آب نعنع معصور نیم رطل باہم آمیختہ بقوام شربت آرند شربت حب الآس کہ مسکن ہیضہ است حب الآس سبز کوفتہ بجوشانند
تا مہرا شود صاف نمودہ قند سفید دہ جز و اضافہ کردہ بقوام آرند شربت سفرجلی رمانی نافع ہیضہ و غثیان و قی صفراوی و مقوی قلب
و مسکن عطش و حرارت جگر و اسہال ست آب بہی شیرین آب انار ترش و شیرین ہر یک یک رطل پوست بیرون پستہ ترنج حب الآس زرشک
بیدانہ مصطگی گل سرخ عود دانۂ قاقلین ہر یک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفتہ در صرہ بستہ باہم بجوشانند و صرہ را مالیدہ باشند و با یک
رطل قند سفید بقوام آرند ضماد جہت ہیضہ بعد دفع ضرر اغذیۂ فاسدہ برای تسکین قی بر معدہ نہند صندل گل سرخ برادۂ بہی برادۂ سیب برگ
مورد کوفتہ بیختہ بگلاب آمیختہ ضماد نمایند عرق ہیضہ کہ از معمولات شفیقی حکیم اصغر حسین ست زرشک برادۂ صندل سفید انار دانۂ ترش ہر یک
پاؤ آثار آلو بخارا بادیان ہر یک نیم آثار پودینہ یک آثار الائچی سفید دارچینی ہر یک نیم پاؤ طباشیر ہفت تولہ کافور چہار تولہ دہ آثار آب شب تر کردہ صبح کافور
در نیچہ بستہ چہار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو و غیرہ مبردات جائز نیست قرص کافور

که در ہیضۂ صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول ممدوح البہ طباشیر زرشک تخم حماض بریان زرور دصندل سفید کشنیز خشک کہربای شمعی دانہ ہیل
انار دانہ ترش کافور حسب حاجت گرفتہ در آب زرشک سائیدہ اقراص سازند و در شربت لیمو بایددا د **اقوال حذاق** علامۂ گیلانی در شرح
قانون می نویسد که اپنچه در آخر ہیضہ مجرب ست نہادن دست و پا در آب برف و وضع پارچۂ مبلول بآب برف بر معدہ و اطراف ست **و اگر** قلب ضعیف
بود و خوف سقوط قوت باشد بآب انار کعک آمیختہ و ماء اللحم باندک آب سیب و اندک شراب قوی آمیختہ دادن مضائقہ ندارد و خائیدن گل خراسانی
مدبر بمشک و کافور نفع کند و اپنچه منع ہیضہ و قی و تسکین تشنگی نماید رب ترشی ترنج ست سہ درم ازان بآب انار ترش بیاشامند که قبض و تلطیفۂ
لہیب معدہ کند و گلاب را بقیاس و تجربہ ہر دو درین مرض منافع عظیم یافتیم و اکثر در علاج آن برین اکتفا نمودم گاہی تنگرم و گاہی سرد کردہ بحسب اختلاف احوال
نوشانیدم و شفا حاصل شد و گاہی بعد نقای معدہ بعض ادویۂ جلیلہ مثل تریاق و مثرودیطوس و مفرحات یاقوتی خورانیدم **و صحت** و نمود
و اگر بیخوابی غلبہ کند کف پا را بروغن بادام شیرین ممزوج باندک گلاب بمالند که این را درین باب مدخل عظیم ست و مسکن نزدیک سبیل
آب نمایند بنوعی که آواز ملایم جریان آب بگوش مریض رسد و در حالت ضعف قوت نان برب غورہ دہند و اگر تشنگی شدید باشد شیرۂ تخم خرفہ بریان
بآب بہ طباشیر گل ارمنی و انار دانہ بریان دہند و در نوشیدن آب سرد افراط نکنند تا معدہ را بیازارساند و قوت را ضعیف نکند **و اگر** کرب شدید باشد اطراف
را در آب سرد گذارند و اگر درین حالت حاجت بدادن افیونیات بسبب ضرورت داعی بود پوست خشخاش بآب تر کردہ آب رقیق آن بدہند
که در تسکین عطش دخیل تر ست و در غذا تکثیر ننمایند بلکہ بآشام معمول بطریق مصوص اقتصار کنند و بران قدری گل خراسانی بپاشند و گاہی
از زرشک و کشنیز تر و خشک می سازند و کذلک کرناک طیہور خفیفہ و بعد غذا آب غورہ یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا زیرباج بآب انار دانہ
یا غورہ یا انار ترش دہند و نمک اندرانی در اغذیۂ ایشان داخل کنند و بیضہ که بران انار دانہ یا سماق پاشند نافع بود **شیخ الرئیس** میفرماید
چون دانستی که در بدن مواد صفراوی بالغ ست و آن گاہی معاون بر حدوث ہیضہ می باشد و از غذا خوف کلی نباشد لابدست از تدبیر
معدہ درین ہنگام از خارج بچیزے که مبرد باشد و اگرچہ برف بود و بعد معونت برقی اگر مائل بسوی آن بود بقدر احتمال و درین تبرید
تسکین عطش نیز ہست و چون قے افراط کند از حابسات او نیز تبرید معدہ بمثل این تدبیر و بوضع محاجم بغیر شرط بر شکم است **و اگر**
چیزے بارد از عصارات فواکہ سرد کردہ باشند نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کردہ بر پوست شکم طلا نمایند
نافع باشد و گاہی احتیاج ببستن اطراف افتد اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد **مجوسی** گوید که ہرگاہ ہیضہ عارض گردد بقطع اسہال
و قی تعرض ننمایند بلکہ اعانت طبیعت بران بدادن آب گرم و روغن بادام چند بار نمایند تا آنکه معدہ از فضلات پاک گردد **و اگر** قی و اسہال
اسراف نماید شربت انار منعنع یا آب انار میخوش و آب بہ و امرود یا شربت سیب مطیب یا میبہ یا شربت آس یا پوست بیرون پستہ لبشربت
سیب و یا توت خام خشک سائیدہ بگلاب بدہند و یا طبیخ ابخدان که در ہیضۂ بلغمی باید استعمال نمایند و بر معدہ آس و بہ بقدری سرکہ و
روغن گل و گل ارمنی و طباشیر ضماد کنند و روائح طیبہ بویانند و در آب سرد در آیند و بخواب امر کنند و اگر استفراغ چندان اسراف کند که دست و
پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کردہ بر چہرہ بپاشند و ہر دو ساعد و ساق بعصابہا محکم ببندند و کف دست و پا را نیکو بمالند و
بروغن یاسمین یا روغن بان یا روغن دیگر که دران قدری نمک یا بورۂ ارمنی یا جندبیدستر یا فلفل سیاہ یا عاقرقرحا حل کردہ باشند کف دست
و پا را تدہین نمایند و فم معدہ را خوب بمالند تا گرم شود و چون افاقہ گردد چیزی از بہ و سیب میخوش بدہند و غذا نان مبلول در شراب ممزوج یا آب
سیب مع کعک سازند و کعک بشوربای چوزۂ مرغ و دراج معمول زیرباج بمویز و انار دانہ یا سماقیہ یا زرشکیہ که دران قطعۂ بہ یا سیب
داخل کردہ باشند بدہند و قدری شراب ریحانی ممزوج بگلاب دہند **و اگر** مریض حرارت و لہیب در معدہ و پہلو یا لذع و عطش شدید دریابد بر معدہ و پہلو
پارچۂ مبلول بصندل و گلاب کافور و کذا لعم قیروطی نہند و شربت غورہ و شربت انار و شربت سیب ممزوج و کذا آب انار یا آب سیب یا آب بہ و
مانند آن و کذا گل قبرسی یا گل ارمنی باندکی کافور در اشربۂ مذکورہ و کذا لیست جو بآب مبرد ببرف بدہند و تضمید معدہ لضماد متخذ از بہی سودہ و لیست جو و
شگوفۂ انگور و اقاقیا و صندل و گلاب و کافور و اندکی زعفران نمایند و اگر اسہال و قی منقطع نشود ہر دو بازو و ساق ببندند و کف دست و پا بمالند بر کف پا

گل ارمنی مبلول بسرکه و آب آس طلا نمایند و در آب سرد در آیند و اگر منقطع نگردد بر معده محجمهٔ بزرگ بغیر شرط نهند و چون قی و اسهال منقطع گردد پس مریض بغذای اول دفعهٔ عود نکند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا و تلطیف او کنند و لحوم طیر سهل الانهضام معمول بآب انار و غوره و عصارهٔ زرشک و منعوص و کرناج و مانند آن بدهند بعده بسوی غلیظ نیز نقل نمایند و در غذا اندک اندک بیفزایند تا بعادت خود عود کند مسیحی گوید که هرگاه هیضه حادث شود سزاوار است که قصد تنقیهٔ معده بآب گرم نمایند و بتکرار بنوشند تا قی سهل گردد و معده از ماده موذی غسل یابد و بسا است که بآب گرم سکنجبین آمیخته می شود و اگر سقوط قوت قبل از تنقیهٔ معده و بدن شروع کند و با آن اعراض ردی ظاهر شود و صفرا خارج گردد باید که اطراف و مفاصل و عضلات بمالند و بروغن تمریخ نمایند و تضمید شکم بضماد سفرجل بسرکه پخته و شگوفهٔ انگور و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سماق و گلنار و پوست انار و پوست جو و آس نمایند و آب انار ترش و آب به و آب سیب بنوشانند و اگر تشنگی شدت کند در آب سرد که مقدار یک نیم اوقیه باشد شگوفهٔ انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده بدهند و اگر این آبها قی کند در شربت سیب یا به اندک کعک باریک سوده بقدری که آب را غلیظ کند آمیخته و یا کعک با بقدری پست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهند تا بر معده ثقل نیارد پس اگر قی ساکن نشود رب انار مع اندک آب نعناع و شکر بدهند و آنچه بدهند شدید البرد نباشد تا معده و قوت طبیعی را ضرر نرساند و اگر قوت ضعیف گردد درین کعک اندک ماء اللحم سبینه دراج یا بچهٔ مرغ یا کبک یا تیهو یا گردن جدی داخل کردن باکی ندارد و با آن اندک آب سیب و اندکی شراب قوی آمیزند و اگر تشنگی اشتداد نماید پست جو با آب انار بنوشانند و بر فم معده از آب سیب و به و گلاب و آب آس ترکه در آن صندل و کافور و زعفران و لادن حل کرده باشند طلا نمایند و جمیع مفاصل بدن بگلاب و اطراف آس و صندل و کافور مسح کنند و چون معده نقی گردد و مرض ساکن شود در حمام داخل کنند و از طیهوج و با ناردانه و زرشک و کشنیز خشک آمیخته بریان کرده و آب غوره و آب انار و آب سماق تسقیه داده یا طبخ نموده و بران آب ناردانه و مویز منقوع بآب غوره پاشیده اندک بخورانند و در آوردن خواب کوشش نمایند بغمز و تحریک سریر معلق و با آنچه عادت او باشد و از ان لذت یابد و بران خواب نماید بعمل آرند و تطلیخات و شمومات منومه استعمال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر متمادی گردد بر شکم نزدیک ناف محجمهٔ بزرگ بعد دادن غذا نهند و اگر محجمه بر شکم نه چسپد میان کتفین نهند و اگر قی ساکن نشود این قرص الطین بدهند کندر ده درم گل خراسانی ده درم کبابه قاقله هر واحد دو درم و نیم و کافور یک انگ سک یک درم قرنفل نیم درم در لعاب بهدانه هر قرص بقدر یک مثقال ساخته برب انار که در ان نعناع پخته باشند بخورانند و باز دوران ببندند آب سرد بر ساق و پای بریزند و بر تمام شکم صندل و گل سرخ و کافور و سک و گل خراسانی مربی بگلاب و آس و اطراف انگور و خاکستر قصب و طرفا بگلاب و اندک سرکه آمیخته ضماد کنند و بران پارچه مبلول بگلاب نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند و بر ناف محجمهٔ بزرگ ناری گذارند و همه عضلات بدان بمالند پس اگر با وجود این تدبیر قی کنند اعاده آشامیدن دوا نمایند و اگر غشی حادث گردد اندک قرص مسک در شراب و ماء اللحم معمول از لحم جدی و جوزهٔ مرغ آمیخته بنوشانند و بچهٔ مرغ و دراج بریان کرده و هنگام بریان کردن شراب و آب به بران پاشیده مقابل بینی او دارند و این شربت فواکه بنوشانند امرود خشک و سیب و حب الآس زرشک و ناردانه ترش همه را نیمکوفته در آب انار ترش معصور چهار چند آن خیسانیده بجوشانند و صاف نموده باز بپزند تا بقوام آید و اگر اسهال شدت کند نشاستهٔ بریان بطبیخ خشخاش و سک آمیخته حقنه کنند و اگر تشنج در دست و پای حادث شود پارچه در شیر مضروب بروغن آلوده بگرم عقلانی که در ان تشنج باشد نهند و مقابل مریض سیب و سفرجل و امرود و گل سرخ و صندل گذارند و ایلاقی و جرجانی گویند که محرور را در هیضهٔ غثیان و عطش بیشتر بود پس آب نیمگرم بسیار نوشیده قی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جلاب و ماء العسل و روغن جائز نیست جلاب و ماء العسل بسبب دوام نشاید یکی آنکه هر دو در معدهٔ محرور فاسد شوند و صفرا گردند دوم آنکه هر دو غذا دهنده اند و صاحب هیضه را غذا نباید داد و روغن هم از آن نشاید داد که معده را ضعیف کند لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنا بر تسکین حدت خلط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب با سکنجبین بدهند و اگر قی تمام کرده باشند و اراده تسکین آن باشد جلاب با آب انار ترش دهند و اگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوده در آب ناردانه ترش آمیخته بتجرع کنند و آب به ترش و آب سیب کوهی و آب اطراف انگور سود دارد و اگر این آبها بقی باز گردد اندکی کعک سوده بسویق انار دانه درین آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بنوشند و اگر کعک سوده در شراب تر کنند و یک دو لقمه از ان بخورند و بخوابند جائز است و ضماد از صندل و گلنار و گل سرخ و بهی و سیب بریان کرده

نسخهٔ قرص الطین

نسخهٔ شربت فواکه

و برگ مورد و گلاب و اندکی کافور بر شکم نمایند و یا آرد جو در آب مورد سرشته ضماد کنند و یا نان خشک کهنه بسرکه تر کنند و ضماد نمایند و یا بهی و سیب را در سرکه بپزند و سائیده و گل سرخ و گلنار و اندک افسنتین و مصطگی داخل کرده روغن آس و روغن گل آمیخته ضماد کنند و سفرجل بسرکه بخته و غیر آن که در قول مسیحی گذشت باب مورد سرشته ضماد کنند و خاکستر نی و خاکستر کرو خاکستر شاخ انگور بسرکه ممزوج کرده بر شکم طلا نمایند که قی و اسهال منع کند و اگر پارچه بگلاب سرد تر کرده بر شکم نهند روا باشد و شربت فواکه و قرص الطین که هر دو در قول مسیحی گذشت بدهند و این قرص حب الآس قی و اسهال باز دارد بگیرند ناردانه و مازو هر یک پنج درم حب الآس و سماق و کزمازج و گل ارمنی و بلوط و نشاسته بریان و منقل مکی هر یک ده درم همه را کوفته یک مثقال بدهند و چون کار بدان حد رسد که عرق سرد آغاز کند و دست و پا سرد شود و فواق ظاهر گردد اطراف او را در آب سرد نهند و همی مالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و پارچه بدان آلوده سرد کرده بران نهند و هرگاه گرم گردد باز تر کرده بگذارند و اگر ضعف و غشی حادث گردد عضلات و گوش و سر بینی او بمالند و موی صدغ او را بکشند و ماء اللحم و شربت مشک در حلق او چکانند و اگر تشنج ظاهر شود بر عضلات معدہ او پارچه مبلول بروغن گرم کرده بنهند و قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته و خطمی کوفته بیخته بدان سرشته بر پشم کهنه که باب تر کرده افشرده باشند مالیده بر پس گردن که مبدا اعصاب ست و بر عضلات بنهند و اگر اسهال از حد بگذرد حقنه قابضه که در قول مسیحی گذشت به عمل آرند و احمد شرح ذکر کرده که آنرا باندک سک بنوشانند ابن الیاس و خجندی گویند که چون مریض قوی و متحمل باشد و استفراغ اسراف نماید اعانت طبیعت بقی اخلاط فاسد از آب گرم کثیر المقدار بروغن کنجد یا روغن بادام چند بار نمایند حتی که معده از فضول پاک گردد و چون معده نقی شود و قے و اسهال اسراف نماید سفوف رمان پنج مثقال و قرص طباشیر قابض یک مثقال برب به ده درم بدهند و یا شربت انار منعنع یا آب انار میخوش یا آب به و امرود یا شربت سیب یا شربت ریباس یا شربت لیمو منعنع هر کدام که باشد ده درم با طباشیر نیم درم یا بقرص طباشیر قابض یک مثقال دهند و یا بگیرند پوست بیرون پسته یک مثقال و کوفته بیخته بشربت به یا شربت سیب بدهند و یا بگیرند توت سرخ خام خشک یک درم و سائیده باب برف بخورند و یا این دوا که مسکن قی و اسهال مراری با لهیب و حرارت مزاج ست بدهند بگیرند گل سرخ و سماق منقی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم گل ارمنی سه درم کوفته بیخته از یک درم تا سه درم باب انار ترش یا آب سیب یا آب به هر کدام که باشد از دو اوقیه تا سه اوقیه بخورند و یا در یکی از اشربۂ مذکوره سرشته بلیسند و تضمید معده بصندل و گل سرخ و اقاقیا و گل ارمنی هر واحد یک جزو کافور عشر جزو آب مورد یا آب به سرشته نمایند و بران پارچه باب برف سرد کرده اندازند تا معده بسیار بارد گردد و غذا بمزورۂ زرشک یا سماق بشیرۂ مغز بادام بخورانند و مریض را امر بخواب در مواضع بارده نمایند و یا و کش مبلول بگلاب بجنبانند و مهب شمال و روائح طیبۂ بارده مثل صندل و سفرجل و تفاح و گلاب و کافور پیش او دارند و اگر هیضه اسراف نماید و نبض ضعیف گردد و قوت قریب بسقوط رسد و سردی اطراف و غشی ظاهر شود گلاب سرد کرده بر روی مریض بپاشند و هر دو بازو و ساق بعصابه محکم بر بندند و کف دست و پا نیکو بمالند و چون از غشی افاقه شود شربت به یا سیب یا انار میخوش بنوشانند و غذا نان یا کعک در آب سفرجل یا دوغ گاو بسنگریزه یا آهن داغ کرده ترنمود بدهند و یا ماکیان یا تیہو مطبوخ باب سماق دهند و اگر مریض احراق و لهیب در حوالی معده یا در معده دریابد پست جو باب برف یا پست کنار یا پست سنجد بنوشانند و تضمید معده بسفرجل سوده و سویق جو و اقاقیا و صندل سفید و سرخ و گل ارمنی و شگوفۂ انگور بگلاب و آب لفائف انگور نمایند و یا بگیرند آب انار شیرین و آب انار ترش یک من و شکر سفید نیم رطل و بجوشانند تا باندک قوام آید و بران پست کنار و پست ناردانه هر واحد یک کف اندازند و بنوشند و یا این سفوف بخورند تخم حماض تخم زرشک بریان تخم مویز هر واحد شش درم طباشیر گل سرخ حب الآس هر واحد سه درم جرمش کوفته از دو درم تا سه درم ازان تنها و یا بدانچه از ادویۂ قابضۂ مقویه مناسب باشد بدهند و اگر اسهال کثرت پذیرد و زمانه تابستان باشد باید که مریض را در آب سرد نشانند تا زمان طویل و اگر مرض منقطع نشود بر معده محاجم بزرگ بغیر شرط یا بر ساق و قدمین نهند و قدم و کف بگل ارمنی و آب مورد بمالند و چون مریض ازین مرض شفا یابد باغذیۂ معتاد و یکبارگی عود نکنند بلکه امر بتقلیل غذا و تلطیف او نمایند و تیهو و دراج و کبک مطبوخ باب ناردانه یا غوره یا زرشک یا سماق بدهند یا کردناج یا مطجن و مصوص بناردانه که بهترین غذا برای ایشان ست بعده نقل بسوی غذای غلیظ تر ازان بتدریج نمایند و این ضماد هیضه را در جمیع اوقات نافع ست لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار کمون گل ارمنی صندل پوست انار آرد عدس آرد جو مساوی سائیده باب برگ مورد

و آب به و آب سیب و آب لف انگور سرشته بر معده ضماد کنند و بعض افاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انصباب خلط حاد و لذاع موضع وجع
باشد شربت انار بلعاب اسپغول بنوشانند تا ازلاق خلط و ازاله وجع نماید و اگر وجع باز گردد اعادهٔ آن نمایند سعید بن هبة الله گوید که بر طبیب واجب
است که از مشاهدهٔ اعراض ردیه که تابع این مرض باشد محزون نگردد بلکه ابتدا بتنقیهٔ معده از غذای فاسد بنوشیدن آب گرم بمرات نمایند حتی که
معده از آن بقی و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد می باید که تقویت معدهٔ او بربانار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب با
آب به بدهند و چون قی ساکن شود و تپ نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نیم گرم ریزند و غذا بشوربای چوزهٔ مرغ بآب سماق یا با آب زرشک
بدهند و اگر اسهال اسراف نماید و قوت ضعیف گردد سفوف انار دانه برب سفرجل ساده دهند و قوت را یاری دهند بشربت ماء الشعیر که در آن انار دانه و قطعهای
بهی پخته باشند و اگر عطش شدید باشد واجب است که شیرهٔ تخم خرفه و زرشک بسکنجبین سفرجلی و آب سفرجل بطباشیر و گل ارمنی بدهند و بر معده آب مورد یا
آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت او بارائحه طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را رب به بگل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت
ضعیف گردد انعاش او بمغز نان بآب سفرجل و اندک شراب عفص نمایند و بر سر بریزم و تحریک رجها گر از آن لذت یابد و مسح پیشانی از افیون خواب آورند و چون
صلاح یابد بچوزهٔ مرغ بآب سماق غذا سازند خضر بن علی گوید که علاج هیضه مقصور بر ترک غذا آن روز است و آب گرم بدهند تا تنقیه مادهٔ معده نماید و
بر دفع فضول باقی اعانت کند و در شب شربت ورد تازه دهند و اگر با آن مغص باشد در آن مطبوخ خطمی تنها افزایند و اگر قی افراط کند پارچه مبلول بگلاب
بر معده نهند و کعک مبلول بگلاب ببویند و روز دوم و سوم بر شربت ورد اقتصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد و بعده تدبیر اهل صحت عود کنند مصنف
اقتباس می نویسد که در هیضهٔ صفراوی بهتر آنست که آب شیرین خصوصاً از باران و گلاب دو سه آثار هر دو برابر گرفته سکنجبین ساده صادق الحموضت
پنج توله در یک پیاله داخل کرده نیم گرم بنوشانند تا قی خود بخود آید و سه چهار مرتبه بلکه زیاده تکرار دهند تا از دهن و بینی بی اختیار بر آید و خلط بیرون آید و باز
همچنین تکرار بدهند و اگر بمددی از خارج احتیاج باشد مانند رسال پر مرغ و انگشت در حلق بعمل آرند تا نقای تام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود
و طبع قبض با نفخ شکم باشد باید که سه چهار سرخ سقمونیای مشوی در آب آلو بخارا و یا تمر هندی که در آن گلاب و عرق کاسنی باشد بدهند و اگر بقی دفع شود
دو سه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دو سه نوبت اجابت نماید و الا حقنهٔ لینه علوی خان طبع را بگشایند و دو سه بار تکرار بعمل آرند تا نقای تام رو دهد و باید که تن
را هرگز با پارچه نپوشند بلکه سرد دارند از ترشح آب سرد و یا مریض را در حوضی که آب تا بگلو باشد نشانند و اگر آن میسر نشود در ظرفی کلان نشانده بفاصلهٔ دو سه
شبر آب سرد اندک اندک ریزند تا منع گداز ش کند و درون گرم شود و بعد قرار طبع جهت رفع ضعف جواهر مهره یک ماشه طباشیر دو ماشه در شربت لیمون
یک توله لیسانیده سکنجبین نفاحی و شربت به هر یک یک توله در گلاب و عرق بید مشک کاسنی هر یک چهار توله بدهند و باقی بعضے تدبیرات در علاج کلی گذشت

علاج هیضهٔ بلغمی

اگر ماده متوجه بخروج از قی باشد بآب نیم گرم و نمک یا آب ترب و سکنجبین عسلی و یا بطبیخ تخم ترب و شبت و نمک محلول و دیگر مقیئات مکرر قی کنند بعد از آن سکنجبین و
گلقند همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه باسفل بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تنقیح و تنشف رطوبات فاسد از معده و امعا و اخراج آن بطریق امعا
انیسون زیرهٔ سیاه مصطگی عود غرقی جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده نیم گرم چند بار بنوشانند یا گلقند سه توله در عرق بادیان و عرق عنب الثعلب
گلاب مالیده سکنجبین ساده داخل کرده بدهند و بعد نقای معده شربت انارین منعنع عرق مکو عرق کاسنی گلاب دهند تا که قوت قوی و مساعد باشد در حبس نکوشند
و بعد نقای معده و امعا از طعام فاسد مطبوخ کشنیز خشک انیسون هر کدام یک جزو و غیر آن که در علاج کلی و زوال نطاکی گذشت سوای عناب بدهند و آشامیدن
چای خطائی که با قرنفل و بادیان خطائی بگلاب جوشانیده باشند مجرب است و اگر قی کند مکرر بدهند و مربای آمله بطباشیر و مصطگی نیز در هیضه بارد بغایت سود مند است
و دانه هیل چهار ماشه گلقند سه توله نیز نافع و حب نارجیل و حب پوست بیخ آک نیز معمول و بقول حکیم عابد آشامیدن زرنباد از یکدرم تا دو درم از ادویه
دیگر غنی میکند و کذا سفوف زرد چوب بابول گوساله و هر دو بعجت تجربه پیوسته و خطا نکرده و خورانیدن نارجیل دریائی تنها و یا با فلفل سیاه و عود هندی
و عود صلیب و فادزهر معدنی از هر یک قدری و کذا پپیتا با یک دو دانه فلفل سیاه و آشامیدن اندک آب کیفد رسی مثقال گرفته در آن فادزهر نقدی

انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد نیز نافع ست اگر حبس قوی منظور باشد شربت بهی و جوارش سفرجلی قابض و قرص عود و یا تریاق و مثرودیطوس بدهند و اگر سهر هم عارض گردد قرص اسن برای منع قی و تنویم دهند و اطراف بمالند و محکم بربندند و زعفران و مشک و عود بار یک سائیده با آب بهی آمیخته بر معده ضماد کنند و دست و پای را بروغن سوسن بمالند و اگر بعد هیضه ضعف بسیار گردد حب نارجیل جواهری و دواء الفادانیا باید داد و اگر عود پوست بیرون پسته دانه هیل گل گاوزبان جدوار هر واحد یک ماشه سوده بشربت انارین یک یک توله سرشته بلیسند و بالایش عرق کاسنی عرق نکو عرق گاوزبان گلاب هر یک چهار توله شربت انارین دو توله بنوشند بعد دفع ماده برای تقویت معده و دل و تحلیل و قبض صالح و اصلاح و با نافع ست و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنج وغیره رو نماید هر چه در علاج کلی و هیضهٔ صفراوی بهر نداک هر واحد مسطور شد بکار برند و ایضاً چون اطراف سرد گردد و عرق سیلان نماید و فواق ریخ دهد و تشنج دست و پا عارض شود طبیخ قرنفل بنوشانند و تکمید بکماد ات خشک نمایند و ماء اللحم ممزوج بشربت مشک و جور کنند و دلک با دهان مثل دهن ناردین و قسط نمایند و هیضهٔ کهنه بدان تزکرده برمبادی اعصاب و عضلات گردن گذارند و گویند که اگر بعد قی ماده باقی باشد بمسهل خفیف اخراج آن نمایند و بعد تنقیه زرنباد کوفته بیخته در عرق بادیان جهابقدر ماش ساخته سه حب دهند و سفوف ارسطاطالیس خورانند و جوارش مصطگی و عود شیرین بدهند و اگر چوب پیارانگا که نباتی ست هندی و در بلاد پورب بهم میرسد بقدر چهار سرخ با چند عدد فلفل سیاه در گلاب یا عرق بادیان سائیده نوشانند مجرب ست و فادزهر معدنی و حیوانی و چپتیا و نارجیل دریائی استعمال کردن نفع بلیغ می بخشد و دیگر ادویهٔ قابضه حاره مثل دانه هیل و پوست ترنج و پودینه و جدوار و جز آن نافع غذا آب یخنی دهند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند که سفری طعام شب گذاشته بودند چند کس صباح آن طعام را خوردند همه با قی کردند و قی بند نمی شد و بر اعضای بعضی اثر کبودت و تیرگی ظاهر شده بود دوا ے دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له چپتیا را در گلاب سائیده باوزان مختلفه استعمال نمودند نفع کلی بخشید و قرنفل در سبب غرس کنند چنانکه سر قرنفل اندکی بیرون ماند و تمام قرنفل در سبب داخل شود و چند روز همین طور گذارند بعده قرنفل برآورده استعمال نمایند که برای هیضه و وجع فواد و تقویت معده بیعدیل ست و اگر از ان سیب اندکی سائیده اطفال را که قی عارض میگردد بخورانند نفع دارد و کذا قرنفل یک درم در گلاب و عرق بادیان جوشانیده جرعه جرعه نوشیدن مفید و لقول صاحب نکمائیهندی شرب بول آدمی بغایت مفید و نرسی بگلاب سوده انفع الادویه ست و تریاق کبیر سریع التاثیر و کذلک مضغ پوست درخت عشر یک ماشه و ابتلاع آن و اگر برگ نازک بید انجیر دو عدد مالیده آب او افشرده بنوشند نیز مفید بود و گویند که نوشیدن شراب با آب پیاز درین مرض بسیار نافع و خس پوست نارجیل ناگرموتهه هر واحد یک نیم توله پوست بادام پودینه خشک هر یک سه توله الاچی سفید نه ماشه در پنج آثار آب بجوشانند چون نصف بماند اندک اندک بنوشانند که درین باب منقول از مجربات استاد و معمول این اضعف العباد ست و در نسخه مجربی وزن خس سه توله است و نوشته که در سه پاؤ آب بجوشانند هر گاه ثلث کم گردد بکار برند و تبرج دانه الاچی صندل سفید قرنفل عود غرقی پوست ترنج هر واحد یک درم نبات شش درم کوفته بیخته دو درم بگلاب خوردن مفید ست و این دوا برای هیضه بتجربه دوستی مکرر رسیده فوفل دکهنی یک عدد دانهٔ الاچی خرد اجواین هر یک آن قدر که سه مرتبه بسر انگشت ابهام و سبابه و وسطی گرفته شود همه را در ظرف گلی کوجاک نوک آنرا بهندی کوری کلهیه گویند گذاشته سکوره بقدر آن بر دهنش نهاده لبها بخمیر آرد بند کرده در تنور گذارند تا آنکه ادویه بسوزد پس بر آورده سه حصه کنند و هر روز یک حصه از آن با آب تازه خورند فوراً قی و اسهال مفرط بند شود و سونف و اجوائن جوشانیده نوشیدن مفید هیضهٔ بلغمی ست و این حب را ازالهٔ درد معده و تجوید هضم و کسر ریاح و تولید اشتها و اصلاح فساد معده و سوء هضم نافع و در هیضه بانی دوا ئیست کافی بعون الله الشافی غنچه مدارشش توله فلفل سیاه سه توله نمک طعام سه توله قرنفل گلدار نوشادر مصعد هر واحد نه ماشه آبکامه ناریده سه ماشه افیون یک نیم ماشه یک وزنا آب درک صلایه کرده خشک نمایند بعده با آب لیموی کاغذی کهرل کرده حبها برابر نخود و کنار دشتی بندند برای اطفال تا ده ساله از یک تا دو حب خرد برای جوان حب کلان و در هیضه اگر تشنگی غالب باشد بعد خوردن حب آب بگلاب آمیخته نوشند اگر سر رشتهٔ حیات باقیست صحت یابد و جمله عوارض ردیه هیضه مبدل براحت گردد و اگر زرد چوب که از شکستن سیاه برمی آید نه ماشه با آب سائیده بنوشانند نیز برای هیضه مفید بود و بادیان سه درم پودینه دو درم قرنفل چهار عدد گلقند دو توله جوش داده نوشیدن سود مند و تخم فلفل سرخ یک عدد در رفدری موم حب بسته خوردن نیز اکسیر است و تلی بکسر تای فوقانی و سکون نای فوقانی ثانی که نهالی ست هندی و در کشت گندم میباشد در رفدری آب و پنج عدد فلفل سیاه سائیده بخورانند و اگر قی شود

بازبنوشانند و پیاز آنگاه که چوبی ست اغبر رنگ و بیشتر طرف کلکته بهم میرسد بقدر یک نیم ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سوده نوشیدن قائم مقام تریاق ست و ازین جهها ساخته نیز باستعمال می آرند و بدانند که اگر ہیضہ محتبس باشد ایارج فیقرا و حب تربد مناسب ست و اگر سنای مکی نه ماشه گل سرخ بادیان گل بنفشه شاہترہ ہریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشانند نیز ہیضہ محتبس را نافع و گاہی تخم کرفس چهار ماشه انیسون سه ماشه عوض شاہترہ میکنند و وزن گل بنفشه چهار ماشه می نمایند و گاہی عنب الثعلب پرسیاوشان تخم کرفس ہریک چهار ماشه عوض گل سرخ و شاہترہ داخل می کنند و سفوف سنا و دوای عصارۂ ریوند نیز در ہیضۂ محتبس معمول ست و مصطگی یک ماشه سوده ہلیلۂ مربی یک عدد سرشته خوردن و بادیان گل سرخ ہریک شش ماشه جوشانیده گلقند مالیده نوشیدن ملین و مقوی معده است و اگر در شکم بشدت ہم باشد عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہریک پنج توله گلاب شربت دینار ہریک چهار توله بدہند و اگر این قی شود و دست نیاید بادیان بیخ بادیان گل سرخ ہریک شش ماشه مویز منقی ده دانه سنای مکی نه ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دہند اگر ازین ہم اجابت نشود کموفی مسهل نه ماشه ہمراه عرق بادیان بدہند و اگر ازین ہم نگشاید مسهل سیاه حب السلاطین باید داد و یا در ہیضۂ محتبس سنای مکی نه ماشه کوفته بگلقند دو توله سرشته ہمراه عرق بادیان دہند و یا سنای مکی یک توله تخم کاسنی شش ماشه گلقند سه توله جوشانیده بدہند یا بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ ہریک شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دہند و گاہی سنای مکی نه ماشه گل بنفشه عنب الثعلب ہریک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم خیارین کوفته شش ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض بیخ بادیان و گل سرخ داخل میکنند و روز دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و معده شیرۂ کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب ہفت توله گلاب چهار توله شربت انارین دو توله میدہند و اگر طفل پنج ساله را ہیضۂ محتبس افتد و دم شکم نه گنجد نارجیل دریائی دو سرخ بگلاب سوده بدہند بعد ازان شربت دینار دو توله بعرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده دہند **اقوال بعض مهره** شیخ می نویسد که جوارش خولنجان اصلح و اسرع تاثیر درین باب ست و اقوی ازان سفوف نمک ست و اگر احتیاج بمسهل افتد این شربت در دو تربدی بادہند برگ گل سرخ دو رطل تربد مجوف افتیمون ہر واحد یک اوقیه در چهار رطل آب گرم بخیسانند و بعد یک شبانه روز بجوشانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده سقمونیا مشک مصطگی عود قرنفل سک نشاسته ہریک دو درم در صره بسته انداخته بمالند تا قوت آنها در آب بیاید پس بردارند و یک اوقیه بنوشند و آن بہترین مسهلات ست و تضمید شکم با ضمادہ حار نمایند **صاحب کامل** گفته که اگر انچه بقی و اسهال بیرون آید بلغم باشد بہیۂ ممسک و شربت سیب مطیب و فدری جوارش سفرجلی ممسک و جوارش سیب ممسک و این طبیخ انجدان بدہند بگیرند انار دانه نیم رطل نعناع فوتنج مرماحوز انجدان تخم کرفس ہریک سه درم و ہمه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده سرد کرده ساعت بساعت اندک اندک بنوشند و این قرص کندر استعمال نمایند کندر زردک گل خراسانی ہریک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم عود ہندی کبابه قاقله ہر واحد یک درم کافور سک قرنفل ہریک نیم درم ادویه را باریک سائیده ہر قرص بوزن یک درم سازند و یک قرص بشربت بہیۂ ممسک یا بشربت سیب مطیب بدہند و این سفوف مانع اسهال و قی مراری و بلغمی ست بگیرند انار دانه ده درم زرشک گل سرخ ہریک چهار درم طباشیر سعد ہریک سه درم مصطگی سنبل الطیب انیسون طباشیر بود بہیۂ خشک پوست بیرون پسته ہریک دو درم سک عود ہندی ہر واحد یک درم ہمه را باریک سائیده دو درم ازان بخورند و بالایش شربت سیب یا بہیه بنوشند پس اگر اسهال و قی منقطع نشود ربط ساق و ساعد و دلک اطراف و طلای گل ارمنی و وضع محجمه بمعده چنانچه در علاج ہیضۂ صفراوی گفتیم استعمال نمایند **مؤلف جامع** گوید که چون ہیضه بمشارکت برد معده باشد بعد نقا حبس قی بشربت نعناع ممزوج بہیه یا بعود نمایند و اضمدۂ مائل بتسخین استعمال کنند و تکمید و تمریخ بشراب سیف بادہان قوی مسخن ملطف قابض سازند **جرجانی و ایلاقی** گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معده او در یابند ماء العسل دہند تا قی کند و معده را پاک نماید و بعد ازان این قرص عود برای تقویت معده و منع قی بدہند قرنفل کبابه ہریک درمی سنبل مصطگی ہریک نیم درم عود خام چهار درم شکر برابر ہمه ادویه خوراک یک مثقال و بعد تنقیه حیلۂ خواب آوردن باید کرد و اگر در ناف تمدد و وجع باشد که از خواب منع نماید طبیخ زیره ممزوج بسنبد کهنه گرم بنوشانند تا وجع ساکن شود و خواب آید و تضمید معده بادویۂ مسخنه که دران قبض باشد باید کرد پس چون از خواب برخیزند استحمام نمایند و بعد ازان غذا ماکیان بآب انار دانه و آب سماق یا دراج یا کبک بدہند **ابن الیاس** گوید که چون با ہیضه حرارت و تپ نباشند و انچه باسهال و قی

برآید بلغمی بود این دوا برای او نافع ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود سک قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابهٔ چینی هر واحد یک درم باریک سائیده بقدر مطلوب بآب انار یا شربت انار منعنع ده درم بدهند و اگر مرض منقطع نشود و ضع محاجم وغیره که مذکور شد بعمل آرند خجندی گوید که مبرود را بعد قی و جوع و خواب طویل جوارش عود کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی خصوصًا با نعنع نفع می کند و اگر مواد مندفعه بقی بلغمی باشد این دوا بسیار سودمند است کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی سک هر واحد یک درم همه را سائیده بشربتی از اشربهٔ مذکوره بخورانند بعده میبه و سفرجلی بدهند مصنف شفاء الاسقام و مغنی مینویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که دران انیسون و زیرهٔ سیاه و مصطگی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال بحرات گردد بعد ازان میبه و سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیمگرم بر اعضای او ریزند و برخواب تحریص نمایند و تدهین مراق بمثل روغن بابونه کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص بچهٔ مرغ دهند و بسوی اغذیهٔ مالوفه بتدریج گرایند تا از اعادهٔ مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر آنچه قی کند بلغمی باشد نه صفراوی میبه متخذ از سفرجل و شراب و افاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطگی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند و روغن ناردین که دران نمک بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را بآب سیب و شراب سوسن که دران زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که دران جوز بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع ست صاحب اقتباس گوید که در هیضهٔ بلغمی اول قی کنانند بآب برگ شبت و کریله و ترب هر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله بکرات و مرات و بفاصلهٔ سه چهار گهڑی جهت حبس قی مصطگی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب یک نیم پاؤ بپزند که منیمه آید نیمگرم بدهند و مصطگی سه ماشه سوده در روغن بابونه یک توله آمیخته بر معده بمالند و بعد از یک نیم پاس بهر تنقیهٔ بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه توله آمیخته بلیسانند و یا حب غاریقون علوی خان نه ماشه بمطبوخ تربد بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیهٔ دواء المسک حاره نه ماشه جدوار دو ماشه مومیائی حجری یک ماشه لیسا نیده بالایش شربت مشک نه توله عرق دارچینی مرکب علوی خان و عرق عنبر هر یک پنج توله دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران واشنه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده گذارند و قرص عود دراسن در میبه آمیخته بدهند و حکیم علوی خان در غشر کامله می نویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه و شراب منتار یک نیم توله در عرق کیوڑه پنج توله در حبس قی مجرب ست و همچنین طبیخ چای خطائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الایچی کلان نیم کوفته پنج عدد نبات سه توله و اگر بعد تنقیه قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیرهٔ قرطم یک نیم توله تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه گلاب پاؤ آثار تحلیل شد چهار توله دهند و تکمید از جاورس و پنبهٔ دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شکم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دواء المسک حار تلخ نه ماشه بمار اللحم ساده نه توله و شربت ابریشم دبادر نجبویه دو دو توله بدهند و ماء اللحم مرکب پنج توله شراب ریحانی پنج توله و شربت یاقوت علوی خانی سه توله داون مجرب ست و چونه بقدر نخود و حب بسته و زرد چوب سوده غلطانیده دو حب دادن مجرب ست و ازانیست پوست پنج عشر یا گل آن با مساوی فلفل سیاه حب بسته بقدر موٹهه دهند که مجرب ست و نارجیل دریائی یا پیپلنا دو حبه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد بعده حبس کنند

علاج هیضهٔ سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید و بجهت قوت جلا و تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بقی و اسهال دفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین افتیمونی علوی خان دو توله آمیخته بلیسانند و بالایش ماء العسل بسیار نوشانند و از پر مرغ اخراج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و قوت باقی بود سفرجلی مسهل و ماننده آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطگی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه بکسانی می افتد که سودا در معدهٔ ایشان غالب بود و لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون تربدی سنوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان و انه هیل بریان کهربا زرنباد بریان سداب کشنیز بریان بلیلهٔ کابلی بریان مصطگی حب الآس بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل خواب و دلن

وشکم بچیزی گرم پوشیدن و اطراف مالیدن و گرم داشتن بکار برند و بعد ازان بهر انقطاع اسهال و رفع یبس و جفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند و اگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو و یا یاسمین بر معده و بدن بمالند و خمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بکار اللحم دهند و اگر درین هیضه بعد تنقیه درد و لذع بمعده و امعا عارض گردد اسپغول و آب انار شکر آمیخته بدهند که بسیار نافع است و ازلاق خلط لاذع و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط و تسکین درد باز درد عود کند دلالت بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و درین هنگام فلونیا یا معجون زجر محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس دهند که تسکین آن نماید و بعد رفع هیضه بغذای سهل الانهضام چون گوشت طیور غذا سازند و اگر مانعی نبود آنرا با آب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و خرابی آنچه در هیضهٔ وبائی بباید بکار برند

علاج هیضهٔ وبائی

هرچه در علاج کلی و هیضه صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیهٔ تام از مادهٔ سمی هرگاه بمریض کرب و اضطراب پدید آید فی الفور قی کنانند **و ایضاً** در ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویه تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات و مجربات جالینوس است و حب پنج عنصر که هر دو معمول راقم است بدهند و **حکیم علوی خان** در عشرهٔ کامله می نویسند که در هیضهٔ وبائی شیرهٔ زنجبیل بی ریشه سه ماشه در [illegible] زرنباد هر یک یک نیم ماشه در عرق کیوره و عرق بهارنارنج هر یک هفت تولہ برآورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع است و منقول از بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر بتجربه رسیده و اگر پوست بالای نارجیل که آنرا جٹا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار ماشه با آب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند و همین قدر بروز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای گذشتن قی و اسهال و شدت تشنگی که از مادهٔ سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آهک آب نادیده نه تولہ نوشادر ریگانی یک نیم تولہ در دو نیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالای بنشیند باحتیاط زلال او بگیرند [illegible] آب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند و از سه تولہ تا هفت تولہ انتها بنوشانند در هیضهٔ وبائی اکثر جا نفع آن بمشاهده رسیده و شیرهٔ گل نیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب برآورده دو سه بار نوشانیدن نیز دافع سمیت ماده است و دیگر ادویه دافع سمیت آنکه سابق مذکور شده حسب مشاهدهٔ حال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بقی غافل نباشند و در هیضهٔ وبائی که با نفخ شکم و شدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چهار ماشه سهاگهٔ بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی **مرحوم** است و بعد نقای بدن از ماده و کثرت استفراغ بمسکنات قی که در علاج هیضهٔ صفراوی مذکور شد بتسکین پردازند و **مؤلف اقتباس** می نویسد که بگلاب تند دو سه آتشه سه جزو و آب سرد یخ یا شوره پرورده یک جزو آمیخته نوشانیده قی کنانند و بتکرار دهند تا از راه بینی برآید آنگاه منع فرمایند و آب سرد در کف گرفته بر رو و سینه و دل زنند و بادکش از پارچه بافته ساخته بگلاب و آب یخ و عرق صندل تر کرده هوا نمایند و بهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند و تا بگلو باشد یک ساعت نجومی نشسته دارند و همچنین در آب سرد یخ تا لرزه بر اندامش افتد بیرون برآورده با آب گرم غسل نموده در خیمهٔ کهنه که فی الحال ندف زده باشند پنهان نمایند تا سه ساعت نجومی و این دوا دهند جواهر مهره و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یک ماشه طباشیر و ماشه زرشک یک نیم ماشه در شربت لیمو و سیب هر یک یک نیم تولہ آمیخته یا شیرهٔ زرشک نه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و کیوره هر یک سه تولہ برآورده دهند و یا جواهر مهره و زهر مهره هر یک یک ماشه در بالای جغرات ترش یک نیم تولہ بدهند تا حبس قی کند بعد ازان اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو آهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی **خان** در عشرهٔ کامله نوشته اند و عطرهای باردهٔ مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال بند شود و پس جهت تقویت و انبعاث حرارت غریزی جواهر مهرهٔ خطائی دو ماشه و دواء المسک معتدل علوی خان نه ماشه مرشته بعرق کیوره پنج تولہ دهند و بدانند که بعض عوارض اند که چون پیش شوند بمهلکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند مثلاً در غشی آب سرد بر چهره زنند و تدبیر مختار ابن سهل که چکانیدن آب لیمو یا دوغ گاوی ترش بر یافوخ است و در علاج هیضهٔ صفراوی از خلاصه نقل کرده و دیگر تدابیر افاقهٔ غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن و اطراف مالیدن [illegible] غشی را بهبود [illegible] الدین در خلاصة التجارب قلمی فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن و بر همه عضله های بدن مالیدن بسی مفید است و در احتباس بول

برگ شبت و قنب و گل پلاس و برگ انار و برگ پنبۂ باغی ہر واحد یک قبضہ جوش کردہ انکباب نمایند و ثفل آنرا اگر ما گرم بر ہا ربندند و شیرجات بزور باردہ مدرہ با شربت بزوری معتدل و شربت کشوث علوی خان دہند و جہت رفع نفخ شیرۂ بادیان نہ ماشہ و الایچی کلان پنج عدد و گلقند چہار تولہ گلاب پاؤ آثار دہند و از صبر یک نیم تولہ مغز خیار شنبر سہ تولہ در آب برگ عنب الثعلب و مغز گھیکوار ضماد کنند و چون بعد حصول صحت سبات یا قبض و یا فواق عارض گردد باید کہ سرکہ و روغن گل ہر دو برابر بر تارک سر نیم گرم مالند و دیگر تدابیر کہ در سبات مذکور ست بکار برند و مصطگی سہ ماشہ در گلقند یک تولہ آمیختہ بخورانند و پنج تولہ گلقند را در گلاب نیم آثار بہ ہر ند کہ ملیمہ آید مع برگہا دہند و یا شیرہ کشیدہ با گل بنفشہ یک تولہ بدہند و جہت فواق گلاب قرنفلی چہار پنج تولہ نوشانند و ہمچنین مقطر سرکہ دو سہ تولہ در گلاب پاؤ آثار آمیختہ دہند و ہر گاہ کہ قی بکدام حیلہ بند نشود باید کہ شیشۂ حجامت بر معدہ گذارند و دست و پا را بنوار محکم بربندند و افشردۂ لیموی کاغذی و یا مقطر یک نیم تولہ در آب سرد بنوشانند و در سالی با بتدای فصل خریف ہیضۂ وبائی عارض شد و ہر کسی کہ آب سبز رنگ متعفن اندکی از دہن می انداخت اکثر ہمان زمان ہلاک می شد و الا بیہوش میگردید و جمیع عوارض بائلہ رومی نمود و درین اثنا ہر کسی کہ بعد از انقضاے یک پاس بمن میرسید و بہوش می آمد آنرا دوغ گاوی آہن تاب ہفت مرتبہ و ہمچنین نقرہ و طلا تاب کردہ عوض آب و غذا دادم و زہر مہرہ یک ماشہ و طباشیر دو ماشہ صندل سفید یک نیم ماشہ در گلاب سودہ با دوغ یک پیالہ صبح نوشانیدم و بوقت شام قرص طباشیر کافوری قابض سہ ماشہ در شربت سیب یک تولہ شربت رنگترہ و شربت بہی ہر یک یک نیم تولہ در عرق بہار ترنج ہفت تولہ دادم و ہمین تدبیر اسہال و قی موقوف شدی چنانچہ سہ صد و ہشتاد نفر صحت یافتند و تا یک ہفتہ این قسم ہیضہ شدت میداشت ذکر ادویۂ مرکبہ کہ در ہیضۂ وبائی برای رفع سمیت آن معمولست بشرطیکہ مادہ در غایت حدت نباشد تریاق الافاعی کہ رفع سمیت ہوام کند و اطبای سابق اجماع نمودہ اند کہ ہر کہ در وبا در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب و یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید بشک و شبہہ رفع اذیت وبا و تپ وبائی می کند و بغایت مجرب دانستہ اند و از جالینوس منقول ست کہ در سال وبای آن عصر ہر کہ استعمال نمود سالم ماند بگیرند صبر زرد دو جزو مر صاف زعفران ہر یک یک جزو را قم این اجزا را در گلاب سحق کردہ حبہا بقدر نخود ساختہ دو حب با گلاب در ہیضۂ وبائی اکثر استعمال نمودہ و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافتہ و بعضی کسان را کہ در ایام ہیضۂ وبائی بخوردن دو حب ازان ہر صباح امر کردہ از عروض آن سالم ماندند حب نارجیل جہت رفع ہیضہ و قی و غثیان و دفع سموم مشروبہ نارجیل دریائی کہنہ در گلاب سودہ نیم درم تخم ترنج تخم نارنج ہر یک یک درم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونلہ کہ نوعی از نارنگی ست و یا کونلہ پوسیدہ خشک شدہ مجموع پوست و مغز و تخم بگیرند بہتر ست با گلاب نرم سودہ حبہا بقدر نخود بندند شربتی از سہ حب تا شش حب و تفاریق تا دہ دوازدہ حب نیز میتوان داد مثلاً سہ حب بخورانند اگر تسکین نمود بہتر و الا چہار پنج حب دیگر بدہند نوع دیگر قوی تر ازان جہت علل مذکورہ ہنگامی کہ قی و اسہال بند نشود و ضعف و نقاہت بسیار باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع ست نارجیل بحری تازہ یکدرم زمرد اعلی کہربای شمعی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود ہندی عود صلیب ابریسم مصطگی قرنفل دارچینی قاقلہ صغار ورق طلای محلول جدوار خطائی زعفران ہر یک یک نیم درم صندلین طباشیر تخم ترنج تخم خرفہ مقشر ورق نقرہ محلول ہر یک نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال جواہر را با بید مشک با گلاب سودہ و دیگر ادویہ کوفتہ بیختہ با بید مشک سرشتہ حبوب بقدر نخود سازند شربتی از سہ حب تا چہار حب با گلاب و بید مشک فرو برند و اگر یک درم فادزہر معدنی و دو قیراط عنبر اشہب سہ قیراط مشک خالص اضافہ نمایند قوی تر گردد حب پنج عنصر کہ برای رفع سمیت ہیضہ مجرب بی نظیر ست پوست بیخ آگ فلفل گرد برابر با آب درک کھرل کردہ حب بقدر ماش بندند یکی بصاحب ہیضہ بدہند دیگر معمول حکیم وارث علی خان زردچوبہ تخم فلفل سرخ ہر یک بکدام پوست بیخ آگ سہ دام آب پودینہ سائیدہ بقدر فلفل حب بستہ وقت ہیضہ یکی خورانند رافع سمیت آنست دوا ء الفاد انیا کہ بعد رفع ہیضہ جہت تقویت مزاج بار معمول فادانیا سہ تی جدوار خالص عود ہندی نرجہ دابر سا ہر یک دو رتی مشک خالص زعفران ہر یک یک تی عنبر یک تی طباشیر چہار رتی با گلاب باریک سودہ بلیسند و بالایش گلاب و بید مشک یک یک تولہ بنوشند ہر روز تا ہفتہ این قدر بخورند و اگر گرمی کند مشک و عنبر داخل نکنند و با شیرۂ تخم خرفہ و کشنیز خشک بدہند تعلیم ہیضہ کہ با طفال فتد سببش ہیشتر نوشانیدن شیر بسیار ست و یا خورانیدن طعام و یا ہر دو متواتر کہ یکی ہضم ناشدہ بالایش دیگر بدہند و یا حرکات مفرط کہ باعث سوء انہضام غذا گردد و این مرض ہر چند دومی خطرناک لیکن افراط اسہال و شدت ضعف سقوط نبض و ظہور تشنج درین چندان مخوف نیست خصوص صبیان پس باید کہ معالج از مشاہدۂ این احوال مشوش نگردد و چون مادہ در حرکت و طبیعت

متوجه آنست اصلاً و قطعاً متوجه حبس و قطع آن نشود و نیز غذا مطلق بآن ندهد و حتی الامکان در تنویم او کوشد خواه او را خواب آید یا نه زیرا که خواب و سکون و آرام موجب انهضام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فاروق بمرضعه و بطفل نیز بخوراند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گویند که بهترین ادویه درین باب خاکشی سنگ شو نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه بنوشانند اگرچه هر دفعه قی نماید و جوش ندهند اگر بضه ضعیف باشد و بعد اطمینان از دفع مواد حالبسات مثل زهر مهره یا گل مختوم یا نارجیل دریائی یا حب نارجیل یا حب کونله خورانیدن مفید ست اگر خود بخود بند نگردد و چون ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و بطلان آن

بدانکه اکثر در کلام قدما الفاظ موت شهوت و کلال آن و نقصان آن و فتور آن و جز آنها مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت در باب شهوت غیر مهذب واقع شده بجهت آنکه گاه این الفاظ مترادف و گاه متباین استعمال کرده اند با وجود آنکه جالینوس تفصیل قول کما ینبغی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شهوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا بهلاکت مریض مودی گردد و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصل واحد بهمین اعتبار وارد نموده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل و اضعف باشند بالجمله نقصان و بطلان شهوت طعام بحسب ضعف و قوت سبب ست اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد ست و اسباب این بست و شش نوع ست یکی حرارت ساده که فم معده را مسترخی و سائر قوی آنرا ضعیف گرداند و مواد بجهت حرارت رقیق شده دران جمع شود و بنا بر ضعف دافعه دفع نگردد و از ینجاست که با وجود تابستان شدید الاسقاط مر شهوت طعام را دوم برودت ساذه مفرط که در جمیع اجزای معده عارض شود و بمجاورت او جگر نیز سرد گردد و جمله قوای معده و جگر ضعیف شوند و گاه فم من شود و استسقا آرد و این نادر باشد و اگر برودت محض بفم معده عارض گردد شهوت کلبی آرد سوم صفرا یا بلغم شور که در معده حاصل گردد و طبیعت بر دفع ان متوجه بود و از خواست غذا بر گردد چهارم حصول بلغم لزج کثیر المقدار در معده که بسبب مثلاً مانع طلب غذا و بواسطه حیلولت او میان جرم معده و سوای منصبه بدغدغه اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزی که دران حرافت و حدت باشد و این بنا بر افاده تقطیع بلغم و تحلیل آن باشد و اگر این بلغم شدید الغلظ نباشد خواهش اشیای مجففه نماید پنجم اجتماع خلط متعفن در معده و مشغول شدن طبیعت بدفع آن و باز ماندن از جذب غذا ششم امتلای بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت باصلاح خلط ردی و بدان سبب استغنای آن از غذا بهر آنکه تا فراغ طبیعت از اصلاح و نضج و تحلیل آن خلط و استعمال بدل ما یتحلل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را بامتصاص طلب نمی سازند چنانچه در حیاتی که بترک طعام مدت مدید صبر می کنند و بهمین سبب خرس و خارپشت و بعض حیوانات دیگر در زمستان مدت دراز از غذا مستغنی می باشند هفتم کثرت انصباب سودا مودی معده محتاج بقذف و دفع سوای اکل و جذب هشتم قلت تحلل فضول بسبب درشتی جلد بدن و انسداد مسام و بنا بر توجه طبیعت تحلیل عدم طلب اعضا مر غذا را و ازین جهت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدتهای دراز بترک غذا و آب می مانند نهم قلت جذب کیلوس بسوی جگر بسبب ضعف آن که مضعف قوت شهوانی ست یا بسبب وقوع سده در جگر و یا در ماساریقا و بدان سبب ممتلی ماندن معده و عدم تقاضای آن مر غذا را دهم انقطاع انصباب دائمی سودا از طحال بر فم معده بسبب وقوع سده در منفذی که ما بین سپرز و فم معده است و عدم دغدغه مشهی آن یازدهم بطلان حس فم معده و عدم احساس امتصاص عروق و لذع سودا بسبب مشارکت دماغ با بیدان آفت بعصب که از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا بسببی خاص در معده دوازدهم قلت خون بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعض ناقهین را با وجود نقای بدن نقصان اشتها عارض میگردد و کسانی را که اسهال خون یا مواد صالح مفرط حادث میشود سیزدهم ترک عادات مثلاً ترک شراب مغنا د بسبب فقدان مغنا د معاون انتعاش قوت و تقویت دماغ بعطریت و بواسطه آن عدم احساس فم معده دغدغه سودا را چهاردهم اشتغال طبیعت بامر اهم از غذا مثل دفع مرض و عروض غم و غضب مانند آن از عوارض ناطبعی که با وجود اشتغال موهن و مضعف جمیع قوی هست پانزدهم دیدان چون امعا را ایذا دهند و مزاج او فاسد کنند و معده بسبب اتصال او با امعا مشارک آن گردد و یا تصاعد نمایند کرم از امعا بسوی فم معده و ایذا دهند شانزدهم تنفر طبیعت چنانچه هنگام کثرت اکل از اغذیه کریه لطیف مزاجان باره میشود هفدهم دوا منزله ناقل از معده

بسوی معده بهجد هم ورم معده یا کبد یا قرحهٔ معده و مری بنا بر لزوم سوء مزاج معده و فرط امتلای آن در ورم معده و کثرت انصباب فضول در معده
از کبد در ورم کبدی و لزوم تپ باین اورام که آن مسقط اشتها ست و ورم صفراوی بسبب شدت کراهت طبیعت مر صفرا را شدید تر برای اسقاط شهوت
باشد نوزدهم احتباس حیض در ابتدای حمل لیکن اکثر دران فساد هضم عارض می شود بستم موت قوت شهوانی و جاذبه از تمام بدن بسبب تقدم جذب
خون بسیار چنانچه عقب اسهال دم کثیر عارض میشود و این ردی عسر العلاج ست و مودی میشود با آنکه بر مریض اغذیه عرض نمایند و از ان بچیزی خواهش
کند و چون پیش او آورند از ان نفرت کند و اگر سقوط این قوی تام بود صاحب او بچیزی از اطعمه خواهش نکند و این بدتر از انست و قوت شهوانی عقب استفراغ
تنها ضعیف نمی شود بلکه نزد هر سوء مزاج مفرط بنا بر منافات افراط هر سوء مزاج مر حیات و صحت را ساقط میگرداند بست و یکم افراط مواد حرارت
یا برودت حتی که قوت بحرارت او تحلیل شود یا ببرودت او تخدیر آن بهم رسد و منع تخلل و اشتداد حرارت معده نماید بست و دوم سوء حال نوم که بواسطهٔ آن عروض
آفت در هضم و کثرت فضول در معده بهم رسد و آن منع اشتهای طعام نماید و آن نوم یا با تحلیل بود نه متصل و نه غرق و یا با تقلیل بست و سوم
ریاضت که چون در موقع خود واقع نشود در عایت وقت استعمال او و ترتیب او نکنند هضم را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شدت کند و قوت
تحلیل گردد و فضول در معده کثرت پذیرد و این همه قاطع اشتها اند بست و چهارم شرب آب بسیار بنا بر تدبیر معده و ارخای آن و افساد هضم
اگر در معده هنگام شرب آب کثیر طعام باشد بست و پنجم سوء مزاج یابس مضعف قوای معده بست و ششم مثلا در دی و از کلام شیخ مستفاد
می شود که گاهی سبب بطلان شهوت و ضعف آن حرارت ساذج یا مع ماده می باشد پس شوق بیارد رطب که آن آب ست سوای حار یابس
و یابس که آن طعام ست که میگردد و آنکه با ماده بود درین دو را و باب شهوت شد بدتر ست و برودت مناسبت اشد بشهوت طعام دارد و لهذا
بادشمال از ریاح و زمستان از فصول مهیج شدید اشتها ست و هر که در برف سفر کند اشتهای او اشتداد می نماید و سبب درین آنست که حرارت مرخی
مسیل مواد مالی موضع آنست و برودت بضد آن با وجود آنکه گاهی سبب ضار بشهوت طعام سوء مزاج بارد مفرط میگردد چون قوت حسیه و جاذبه
بمیرد پس اشتها ضعیف شود و این اندک و نادر بود بلکه گاهی سبب آن جمیع سوء مزاج مفرط مثبت قوت شهوانی میشود چه استحکام هر سوء مزاج جمیع
قوی را ضعیف میکند و سقوط اشتها در حمیات بسبب سوء مزاج و غلبهٔ عطش و امتلای اخلاط ردی هایج میباشد و شدید تر برای اسقاط شهوت
طعام در حمیات حمای وبائیست بسبب سوء مزاج و بسبب اخلاط بسیار فاسد بنا بر فساد هوا و بسبب ضعف جمیع قوی در وبا بنا بر فساد مزاج روح و قلب
و چون اسهال مفرط گردد شهوت با فراط اشتداد نماید بسبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا بنا بر کثرت اندفاع رطوبات و چون اشتهای ناقهین
یافته نشود و ساقط گردد دلالت بر نکس کند مگر آنکه بسبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس آن را دریافت نمایند زیرا که سقوط شهوت ایشان در
اکثر ام بسبب افراط امتلا هی باشد بضرورت آنکه درین هنگام از سوء مزاج کمتر خالی می باشند و بدن شدید الامتلا شدید الاستعداد برای نکس بود
و گاهی اشتها ساقط بود و چون انسان بخوردن غذا شروع کند اشتها هیجان نماید و سبب درین یا تنبه و انتعاش قوت جاذبه از طعام ست برای
جذب از ین جهت ترک مثل زده اند که اشتها نه دندان و یا تعرض کیفیت موجود در طعام بالفعل برای سوء مزاج مبطل اشتها مثلاً اگر سوء مزاج
مسقط اشتها حرارت باشد و طعام بارد بالفعل بقیاس این مزاج خورده شود پس این طعام تسکین حرارت کند و اشتها پدید آید و لهذا در معدهٔ
حار نوشیدن آب سرد بر نهار هیجان اشتها می نماید و اشتهای صاحب تپ از تناول ثرید در آب سرد تر کرده عود میکند و چون خمار از شراب مشروب بر خلط
هایج حادث شود اشتها بسوی شوربا جات هیجان می نماید و همچنین اگر مبطل اشتها برودت باشد و طعام حار بالفعل داخل گردد اشتها ظاهر شود و سقوط
شهوت در امراض مزمنه دلیل ردی تر ست **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که اولاً حال تشنگی و غثیان بپرسند اگر مریض اقرار صرف تشنگی نماید سببش
حرارت ساده باشد پس حال آروغ دخانی و اکراه طبیعت از اغذیهٔ گرم و استراحت بنوشیدن آب سرد و بوضع ادویهٔ بارد بالفعل بر فم معده و دیگر آثار
سوء مزاج حار ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت سوال کنند و اگر با تشنگی اقرار غثیان نیز کند لذع معده و کیفیت مزهٔ دهن بپرسند
اگر با لذع مزهٔ آن تلخ بگوید سببش صفرا باشد و اگر شوربا ان نماید بلغم شور باشد و اگر اقرار صرف غثیان نماید و با کثرت آب دهن خواب لزوجت دهن
بود از حال رغبت طبیعت بخوردن چیزی گرم بالفعل یا حاد و حریف و بعد خوردن آن ظهور الم و نفخ و تمدد و استراحت با آروغ سوال کنند اگر

این آثار یافته شوند سببش بلغم لزج باشد واگر سوای غثیان این آثار نباشد و تقلب نفس یعنی تهوع یا غثیان لازم رنج دید و از دهن بوی بد آید و براز گنده برآید و احیاناً در قی ماده متعفن بیرون آید سببش خلط عفن باشد واگر مریض از تشنگی و غثیان هر دو انکار کند و با آن ضعف هضم و جشای حامض و لینت طبیعت اکثر اکراه از آب بود و دیگر علامات سوء مزاج بارد ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شده و آثار سوء مزاج بارد ساذج جگر که در بحث آن مرقوم گردد موجود بود سببش برودت ساده باشد واگر مزه دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سوداوی و سواس و تغیر رنگ زبان بسواد بود سببش کثرت سودا باشد واگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق ممتلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول اغذیه و فواکه غلیظه و مجه بر آن گواهی دهد سببش امتلای بدن از اخلاط خام باشد واگر جلد بدن درشت نماید و براز زیاده و عرق کمتر برآید و تقدم تدبیر مرفه شاهد بود و اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت تحلل باشد واگر آثار ضعف جگر یا سدهٔ آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و اسهال مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد واگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام هضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصب از طحال باشد واگر مریض [illegible] باشد یا پیش از ان اسهال مفرط و استفراغ کثیر اتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد واگر با وجود نقاهت تقدم استفراغات مضعف همه بدن با وجود علامات سوء مزاج مستحکم باشد و چون مریض را اشتهای چیزی پدید آید و پیش او برند و از ان نفرت کند و یا اصلا اشتها نشود سببش [illegible] قوت شهوانی باشد واگر ابتدای حمل بود سببش احتباس حیض باشد واگر آثار نزله یا سوء مزاج یابس یا امتلای دم یا دیدان شکم یا ورم معده یا کبد یا قرحهٔ معده و مری یافته [illegible] و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بارد یا ردی یا سوء حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد واگر وجود کثرت مگس یا غذای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد واگر ازین علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل [illegible] بر نهار فم معده متاذی نگردد و از ان لذع یا غثیان یا فواق حادث نشود و با آن بعض علل دماغ مثل اختلاط ذهن بود سببش [illegible] فم معده باشد

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب هم نبود اینست که او را مدتی از طعام منع کنند [illegible] تا آنکه انعاش قوت شود و تخمه هضم گردد چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهم رسد و شارح گیلانی گوید که قوای حیوانی و همیه را درین باب مدخل تام ست چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن در طبیع او راسخ گردد این اعتقاد اعانت میکند بر تمکن این مرض پس چون طبیعت آنرا از طعام منع کند و گوید که آن ده یا بست روز و مانند آن طعام نخورد از ان مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خواهش کند و اشتها پدید آید و طلب و تقاضای او سخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج باین [illegible] کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز یا دو روز ظاهر شد و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر اعانت قوای وهمیه درین باب و سبب مثل او خوف مریض از الم تکلیف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی است و جالینوس گفته که قومی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را امر بمنع طعام تا مدت طویل نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال خوابست هر که شکایت قلت خواب کرد اگر از ان منع کرده شد خواب خوش نمود و بقول شیخ از انچه اشتها آورد و انتفاع بدان یابد شخصی که اشتهای او بسبب ضعف ساقط شده باشد مثل ناقهین یا بسبب مادهٔ رطب لزج باشد اینست که بخورند زیتون الماء و اندکی ماهی شور و تجرع نمایند سرکه و عنصل اندک اندک و واجب ست که در طعام ایشان زعفران اصلا داخل ننمایند اما نمک مالوف افضل مشهی ست و از مشهیات کبر و مطیب نعناع و پیاز و زیتون و فلفل و قرنفل و خولنجان و سرکه و مخللات از کبر اشیاست و ایضاً مری و بصل و ثوم اندک حلتیت و ایضاً صحنای شامی انبعاث شهوت طعام مینماید و معذلک تنقیه فم معده میکند و از ادویه فائق برای اشتها دوای متخذ از آب به و سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل ست و مغیق شهوت کسی که او را مزاج حار یا تب باشد جوارش سفرجل متخذ بسبیب ست و از انچه مغیق شهوت و مانع تقلب معده ست از کسانی که معدهٔ او طعام قبول نکند رب نعناع بر زرصف ست که گیرند انار ترش و یا بوست او افشرده آب او

یک جزو نعناع سبز کوفته آب او نیم جزو و عسل فائق یا شکر یک نیم جزو آمیخته قوام بملائمت بر آتش نمایند و شربت ازان بر نهار یک ملعقه است و بدانکه نی مسقی برفق دوای عجیب ست برای کسی که شهوت او از شیرین و چرب ساقط شده باشد و اقتصار بر ترش و حریف نماید و آزانچه اکثر اقسام ذباب شهوت را نافع ست تضمید کندر و مصطگے و عود و سک و قصب الذریره و گلنار با آب به و شراب ریحانی ست اگر از یبوست نباشد و از انچه نفع می کند شراب افسنتین ست و اینکه بگیرند هر روز دو درم بیخ اذخر و نیم درم سنبل الطیب و آب بر نهار بخورند و معجون منسوب با بن عباد نیز نافع ست و گویند که چون کرسنه یک مثقال با انار میخوش بخورند اشتها برانگیزد و همچنین اشیای معمول بسرکه مثل شاخهای کبر و شلجم و پیاز و چون سقوط شهوت بسبب تحلل روح و عدم بدل ما یتحلل مودی بغشی گردد علاجش تقریب مشمومات اغذیه لذیذه بسوی مریض ست مثل گوشت حملان و جدی شیرخوار بریان و ماکیان بریان و غیر آن و از خواب منع کنند و هنگام افاقه نان بشراب یا اشیای دیگر سریع التنفیذ مثل شربت نعناع و ببه تر کرده بخورانند و احسای سریع الغذا تناول نمایند و بدانند که اکثر دهنها خصوصا روغن برد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند بسبب رخای معده و تسدید دهان رگها و موافقترین روغنها آنست که دران قدری قبض باشد همچون زیت انفاق و روغن جوز و روغن پسته و بقول قرشی از ادویه مقوی اشتها مثل ببه ساده و مطیب یعنی مقوی مثل مصطگے و قاقله و دارفلفل و دارچینی و مانند آنست و کبر بسرکه و نعناع بسرکه و مویز مخلل و از فواکه امرود و سیب و سفرجل و سماق و نبق و زعرور ست و همه مخللات و زیتون سفید مملح مشهی ست و زعفران بالخاصیت عدو شهوت طعام و مسقط آنست و گویند که مغز تخم خیار از گونه خیلی مسقط اشتها ست و داود انطاکی گفته که این مفوج تفاح اعادهٔ اشتها بعد یاس می نماید سیب مقشر پنج رطل برگ پودینه برگ گل سرخ هر واحد رطل برگ مرسین عود هندی و دارچینی و قرنفل هر واحد اوقیه کوفته در قرع اندازند و بران سه رطل گلاب انداخته انبیق بچسپانند و بر آتش ملائم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب از شراب ذکر کرده و بعض متاخرین می نویسند که نانخواه با آب لیمو هفت بار مدبر کرده برای اشتها بعد یاس مجرب ست و طبیخ افسنتین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب و افسنتین و صندل مقوی معده و مشهی بسیار ست و شربت معمول از آمله و افسنتین بعدیل ست و بوی اطعمه مبزره با باز و خوشبو و بوی نان تنوری و بریان کردن گوشت محرک اشتها ست

علاج ضعف اشتها از حرارت

بهر تعدیل مزاج مبردات قابضه که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت به عمل آرند و جوارش آمله و انارین و فواکه و طباشیر و صندل و عود ترش و حب ترش و سفوف نمک و شربت انبرباریس علوی خانی و سکنجبین فواکه شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ارزانی و شراب الصالحین بقا خانی و سکنجبین سفرجلی درین باب معمول ست و نقیع هلیلهٔ کابلی و عود و آمله و صندل و زرشک و زر ورد بگلاب نافع و ایضاً در مزاج حار شاکی اشتها جوارش انارین همراه عرق کاسنی و عرق گاوزبان گلاب عرق کیوڑه هر یک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری بارد و شربت فالسه نیز دهند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مربای هلیله شسته بورق نقره پیچیده همراه لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه حل کرده اسپغول پاشیده دهند و با غذا اچار لیمو و مربای تمر هندی خوردن مفید و بقول حکیم درویش محمد مشهیات بارده مثل به و سیب و آب نهار لیمو و سرکه و انار ترش و زرشک و سماق و کشنیز و پست جو بسرکه است و ایضاً شلجم و زردک و خیار و هلیله سیاه هر واحد مخلل و غذا بورانی کدو و خیار و مربای کرونده و تمر هندی همراه خشکه خورانند و سویدی از اطبا نقل کرده که شرب و ضماد آمله و اکل قراصیا توت شامی سرخ نیم پخته و تمر هندی با گوشت پخته و کرسنه در آب انار ترش جوشانیده و زعرور سفید و آب لیمو و اختلاط سماق در طعام و دوغ گاو و آهن تافته سرکه و شربت عصارهٔ شاهتره و اکل کاهو بسرکه و سیب ترش بریان و در آرد پیچیده و امتصاص ریباس و سفرجل و سکنجبین رمانی و شکوفهٔ انگور و حماض و ترشی نارنج هر واحد محرک شهوت غذا ست و ذکر ادویهٔ مرکبه که برای اشتها در مزاج حار نافع ست جوارش زرشک مشهی و هاضم طعام زرشک چهار درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده عود و پوست ترنج برگ پودینه سنبل الطیب قرنفل مصطگے دانه قاقلبین ساذج هندی هر یک یکدرم قند سفید نیم رطل شربت انار شیرین چهار توله جوارش انارین مقوی معده و جگر و برای بهم رسانیدن اشتهای مفقود عجیب بنسخهٔ حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هر یک یک سیر آب پودینه سبز گلاب هر یک هفت دام سنبل الطیب مصطگی هر یک دو درم دانه الایچی کلان پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم دانه الایچی خرد ... بدستور مقرر مرتب سازند و بنسخهٔ حکیم الممالک وزن آب انارین و قند هر یک صد و پنجاه درم و آب پودینه سی و هفت درم و نیم و وزن همه ادویه هر یک نیم درم و طباشیر زر ورد کشنیز خشک هر یک نیم درم عود خام ترکی هر یک نیمدرم قصه عوض گلاب

نوع دیگر قابض مقوی معده وجگر قند سفید پاؤ سیر آب لیمو هشت دام شربت حب الآس هفت دام آب انار ترش هشت دام شربت لیمو آب پودینه سبز شیره مربای آمله هریک چهار دام گلاب دو دام مصطگی دانه هیل زهر مهره خطائی هریک سه ماشه گل سرخ زرد دروج ترکی جوز بوا عود طباشیر هریک دو ماشه بدستور مرتب سازند و بدانند که وزن سیر و دام درین دو جوارش بوزن عالمگیری معتبر ست **جوارش آمله** مقوی معده و مشهی خوش ذائقه و دفع اسهال نواحیر آمله منقی بشیر پرورده ده توله کشنیز مقشر شش ماشه گل سرخ صدف سوخته هریک چهار ماشه مصطگی طباشیر دانه هیل عود هندی پوست سماق هریک سه ماشه آب لیمون کاغذی چهار توله قند سفید نیم آثار بقوام آورند **نوع دیگر** مقوی معده و دل و جگر و اشتها آرد و طعام هضم نماید آمله منقی پنج درم عود مصطگی هریک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیمو و سماق هریک ده درم بدستور مشهور تیار نمایند **جوارش عود ترش** مشهی و هاضم و مقوی معده شربت سیب شیرین شربت بهی هریک پاؤ سیر آب لیمون کاغذی چهار دام عود مصطگی هریک شش ماشه صندل سفید پوست بیرون پسته هریک سه ماشه بقوام آرند **حب ترش مؤلف** برای اشتها و تقویت معده محرور المزاج آمله منقی پوست ترنج بادیان گل سرخ دانه هیل صندل سفید زیره سفید پودینه خشک هریک دو ماشه کشنیز مقشر طباشیر هریک سه ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه ناردانه ترش چهار توله زرشک پوست سماق هریک چهار ماشه کوفته بیخته در آب لیمون کاغذی شش عدد خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و پنج شش حب خورده باشند **دوای** که برای اشتها و هضم طعام معمول آب جعفرات یک آثار آب لیمون کاغذی پاؤ آثار آب ادرک دو توله سهاگه بریان پوست شیطرج فلفل سیاه هریک چهار ماشه نمک سنبده بقدر ذائقه در شیشه نگاه دارند خوراک تا دو توله **سفوف نمک** که اشتها آرد و مناسب محرورین ست و منع اسهال مزمن صفراوی نماید و همواره معمول ست بگیرند نمک اندرانی و خرد خرد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال بر قرن نهند و سرکه تیز بران پاشند و حرکت همی دهند و چون سرکه خشک شود دیگر بپاشند و همین سان سرکه را مکرر ریخته باشند پس اگر سی درم ازین نمک باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و پوست سماق هریک ده درم اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند و اگر با آب لیمون کاغذی تسقیه نمایند بهتر ست و معمول حکیم علوی خان همین ست و این قسم مقوی قوای اربعه معده حار و بارد ست خصوص در مزاج حار که آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی بخورد هضم نشود و بیقرار گردد و بضعف جگر و کثرت تشنگی مجرب بلاتخلف ست و بعضی نمک هفت درم نوشته اند و باقی بدستور و گویند که این لذیذتر می شود **سکنجبین تفاحی** تالیف حکیم ارزانی جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع قی و غثیان نافع ست آب سیب پخته شیرین صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمون کاغذی گلاب بید مشک هریک بست درم قند سفید یک من و نیم پودینه سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند همچنان ثابت چون خوب بجوشد بیرون آرند **سکنجبین فواکه** برای فوائد مذکوره تالیف حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بهی ترش آب بهی شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه آب تمر هندی از هریک هشت درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند و دارچینی مشک هریک یک درم طباشیر چهار درم هر سه را خوب باریک نموده با قدری ازین سکنجبین نیک مخلوط نمایند بعد ازان در تمام سکنجبین بوجه احسن خلط کنند فقط **شربت انبر باریس** تالیف حکیم علوی خان صاحب حرارت جگر و معده و قلب را نافع ست و اشتهای طعام آورد و اعاده شهوت طعام زائل از حرارت کند و ناقهین از امراض حاده را که بقیه از حرارت ساذجه در مزاج ایشان باشد نهایت سودمند ست زرشک منقی پانزده مثقال آمله منقی هفت مثقال یک شب در هفتاد و پنج مثقال آب و بست و پنج مثقال گلاب بخیسانند و صبح بجوشانند تا آب و گلاب بنصف رسد صاف نموده آب ترنج بست مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب زعرور از هریک پانزده مثقال مروارید محلول در آب ترنج دو مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند شربتی دواء قیه **عرق انبر باریس** مقوی معده و جگر و قامع صفرا و اشتهای طعام آورد زرشک منقی سه من تبریزی یک شبانروز در آب بخیسانند و مقدار هفده مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری کهار نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد **مربای تمر هندی** که هم داخل دوا و به و هم اغذیه است و اشتها آورد بگیرند تمر هندی خام سرخ رنگ و از پوست مقشر سازند پس شق کرده تخم آن بر آرند و در آب جوش دهند چون نرم شود تمر هندی را از آب بر آورده در هوا دارند چون اندکی بخشکی آید آبی که تمر هندی را دران جوش نموده اند آنرا صاف کرده بسه چند شکر آمیخته مع تمر هندی بقوام آورند تا قوام شیره مثل قوام شربت گردد شیخ الرئیس میفرماید بسیار است که اصلاح او

نوشیدن آب سرد کند بقدری که حرارت غریزی را منطفی نگرداند استعمال ربوب ترش آنرا نافع است و از آنچه درین باب تجربه رسیده نوشیدن آب انار به روغن گل است و خصوصاً چون درینجا مادهٔ صفراوی باشد و اگر تشنگی غلبه کند شیرهٔ تخمهای سرد و ضمده مبرده استعمال نمایند و اگر درینجا ماده باشد اول تنقیهٔ آن نمایند و من جمله ایشان قومی اند که از حمیات بیرون آمده باشند و با ایشان بقیه حدت باشد و علاج آنها همین علاج ست الا اینکه ایشان آب سرد بسیار ندهند تا قوت معدهٔ ایشان ساقط نشود و واجب ست که این دوا بدهند گل سرخ ده درم سماق دو درم قاقله یک درم قرص سازند شربت دو درم و این مشهی قاطع عطش ست و از آنچه محرک اشتهای محرور و مسکن تشنگی ست پست جو مبلول بآب و سرکه است و نفع میکند ایشان را قی کردن با دخال انگشت در حلق که آن قوت را تحریک می نماید مجوسی گوید که اگر حدوث او از سوء مزاج حار باشد صاحب او اشیای مبردهٔ مقوی معده مثل شربت غوره و شربت سیب ساده و شربت ریباس استعمال نماید و تغذیه بکاهو و کاسنی و خرفه و بوارد معمول بآب غوره و انار و سرکه و زیت مفتوق بران برف کند و جز آن که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت به عمل آرد مسیحی گفته که هرگاه اشتها از سوء مزاج حار باطل شود باید که معالجه بکاسنی مربی در سرکه و شاهتره و کاهو و سرکه و آب انار ترش و آب غوره و ترشی ترنج و جغرات نماید ابن الیاس و خجندی می نویسند که هر صباح جلاب از آب انارین با تخم افشرده سه دقیقه بشکر سفید ده درم و یا تمر هندی ده درم در آب سرد خیسانیده با شکر بدهند و از اشربه سکنجبین ساده و شربت حصرم یا شربت لیمو یا شربت ریباس هر واحد ده درم و از اغذیه مزورهٔ زرشک یا انار الطیور فاضلیا با مغز بادام و شکر بدهند

علاج ضعف اشتها از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت بکار برند و با آبی که مصطگی و عود دران جوشانیده باشند بنوشانند و ضمادی که در علاج اکثر اقسام ضعف اشتها مسطور شد استعمال نمایند و غذا لحم بزغاله و ماکیان بریان و نان میده گرم سودمند و انوش دارو و جوارش مصطگی و جوارش جالینوس و عرق بادیان مرکب و عرق پان و حب تنکار و قهوه و چای خطائی و دیگر ادویهٔ مرکبه که درین جا مسطور میشود حسب حاجت بکار برند و مشهیات حاره مثل پودینه و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرنفل و خولنجان و انجدان و مویز و کبر و پیاز و سیر مخللات و هلیلهٔ مربی و ترنج مربی و نانخواه و عرق گوگرد و کبریت مصعد و بوی کباب ست و مربای ادرک و سیب و بهی و اناناس با مصطگی و دانهٔ هیل و عود خورانند و بدرقه بعرق دارچینی و نانخواه کنند و سویدی نوشته که انیسون اگلا و ضماداً در تحریک اشتها مجرب من ست و کذا برگ و اطراف نرم نقدونس در سرکه باریک سائیده و ثوم و فلفل و نمک خوشبو ساخته مجرب و از ابن هبل و غیره نقل کرده که شرب و ضماد مصطگی و فرنجمشک و فونتج و شرب فنجوان و حرف و اکل ندک پیاز و بلبوس و قلقاس مطبوخ و اطراف راسن و بیخ آن و شرب آب زیتون سیاه و سرکه و عسل هر سه مساوی و حماما و حب بلسان و یک مثقال بیخ اذخر و اکل برگ تنبول و کذا پوست ترنج معجون بشکر و برگ آن و هیل و خردل و اسارون و کرسنه و انیسون بریان و خوردن افسنتین هر روز سه اثولوسات تا ده روز منفصل و اکل مرباجوز و شرب عصارهٔ او و اکل اشنر خار و مری شعیر و صعتر و کرویا و انجدان بسرکه و آب زیتون در وسط طعام و صمغ فراصیا و فلفل سفید و بادنجان بسرکه و ثوم و فلفل و نمک مخلوط در طعام و نانخواه خصوص مخلوط در زبان و امتصاص قلوب اترب و ضماد مبعه هر واحد محرک شهوت طعام ست و بقول روفس قسطورس نه قیراط علک البطم نه قیراط آمیخته بلع کردن اشتهای مشائخ را که ساقط شده باشد برانگیزد و بقول اطبای هند اگر دار فلفل در آب لیمو چهل پاس کهرل نمایند و مقدار دو سرخ در پان خورده باشند برای اشتها عجیب ست اگر نانخواه را در آب گهیکوار تر کرده بعده در آب لیمو هفت بار تر کرده خشک نمایند و بقدر مزاج خورده باشند نیز برای اشتها مفید و اگر عود العطاس یعنی نکچهکنی خشک سائیده پارچه بیز نموده چهار دام پخته در دو سیر آب ادرک صلایه کرده قرص بسته در ده دام پخته روغن زرد بسوزند و از پارچه صاف نموده نگاهدارند و ازان روغن یک ماشه تا دو ماشه بخورند برای اشتها و باه عجیب ست و در بیاض استاد مرحومی مرقوم ست که شنگرف یک توله در جوف گره پیاز خالی کرده پر نموده در آتش انگشت نهند تا بحدی که دو سه پوست اندرونی پیاز باقی ماند و آورده سه مرتبه همچنین بعمل آرند بعده شنگرف سرمه سا کرده نگاه دارند و دو سرخ با برگ تنبول بخورند برای اشتها و سرخی رنگ بشره خیلی سودمند ست ذکر ادویهٔ مرکبه که درین باب معمول ست جوارش عود شیرین که معدهٔ سرد را گرم کند و اشتها آورد و باضه را قوت دهد عود پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید دو رطل در گلاب بقوام آورده اجزا را کوفته بیخته آمیزند جوارش عود کبیر نیز که در تقویت معده و آوردن اشتها بارد مزاج نظیر ندارد عود سه درم دانهٔ قاقلین ساذج هندی سنبل الطیب پوست ترنج طباشیر پودینه دارچینی هر واحد یک درم گل سرخ دو درم زرنباد قرنفل

جوز بوا بسباسہ ہر یک نیم درم ادویہ باریک سائیدہ و نبات سفید پاؤ آثار بقوام آوردہ وقت سرشتن ادویہ را از عرق گوگرد قدری مالیدہ بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف برای طبیب و بر مزاج مریض ست از نیم درم تا یکدرم آمیزند و اگر مشک و عنبر ہر یک نیم درم افزایند قوی العمل گردد خوراک حسب مزاج **جوارش عود ملین** کہ اشتہا آورد و بنسخہ حکیم اسمٰعیل عود زید موصوف قرنفل مصطگی ہر واحد سہ جزو قاقلہ قرفہ سنبل الطیب مغز بادام مقشر ہر واحد دو جزو زنجبیل دار فلفل دارچینی پوست ہلیلہ کابلی ہر واحد یک جزو پوست ترنج پنج جزو مشک نیم جزو قند سفید بست و پنج جزو عسل دو وزن ادویہ گلاب بقدر قوام **ایضاً** کہ برای تقویت معدہ و اشتہا و تجوید ہضم و دافع قبض و طرد ریاح معمول ست بادیان انیسون پودینہ خشک مصطگی دانہ ہیل ہر یک یک درم عود طباشیر ہر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پاؤ نبات سفید پاؤ سیر گلاب پاؤ سیر اول گل سرخ سنای مکی تربد ہر یک دو نیم درم در آب جوش دادہ صاف نمودہ در قوام داخل نمایند و ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ بعد قوام آمیزند و بطریق لوز ساختہ نگہدارند و با گلاب استعمال نمایند **جوارش عود ترش** مشہی و ہاضم از بیاض حکیم بقا خان قرنفل مصطگی سنبل الطیب بسباسہ دانہ ہیل قاقلہ زرنباد تخم خشک دارچینی پوست بیرون پستہ ہر یک نیم تولہ عود یک تولہ قند سفید بست و پنج تولہ آب لیمو آب سیب ترش ہر یک پاؤ سیر بدستور معمول بقوام آرند **جوارش آملہ** تالیف حکیم علوی خان بجہت رضا قلی میرزا ولد ارشد نادر شاہ کہ اشتہای طعام آورد و مقوی معدہ و قلب و مفرح و نافع وسواس و خفقان و دافع سودا و مجفف رطوبات غریبہ و مفید قرحہ مثانہ کہنہ و مجرب ست ہلیلہ مربی خستہ دور کردہ یک صد و پنجاہ مثقال بگلاب نیم من تبریز آب یک من تبریز بجوشانند تا مہرا شود از بالایش بگذرانند و ثفل آنرا دور کنند پس قند سفید یک من عسل سفید مصفی نیم من داخل کردہ بقوام آرند بعدہ بگیرند شیر آملہ بست و پنج مثقال پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج مصطگی خارخسک دارچینی عود ہندی ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل سفید ہر یک سہ مثقال زرشک پنج مثقال عنبر اشہب ورق طلای محلول ورق نقرہ محلول ہر یک یک مثقال و بدستور مقرر مرتب سازند و اگر خبث الحدید مدبر ہفت مثقال داخل کنند بہتر ست **چٹنی** کہ مشہی و ہاضم طعام و خوش ذائقہ است امچور قند سیاہ سیر مقشر ہر واحد یک آثار فلفل سرخ نیم پاؤ فلفل سیاہ ادرک ہر واحد چہار درم الائچی سفید پودینہ خشک ہر یک دو دام قرنفل یک دام عرق نعنع سہ آثار امچور را در عرق شب تر کنند و صبح سائیدہ با زیادہ نمک بقدر ذائقہ و سیر قند سیاہ بسایند و مرچ و ادرک و پودینہ و قرنفل آمیختہ باز بسایند و نگاہدارند و اگر ادرک بہم نرسد عوض آن زنجبیل سائیدہ اندازند **حب پچاپونہ** مشہی و ہاضم و خوش ذائقہ و ہمیشہ معمول دانہ الائچی خرد دارچینی ہر یک سہ ماشہ سمندر لون سونچر لون سیندہ لون جوا کھار پڑیہ لون کشنیز خشک پیپلا مول دار فلفل زیرہ سفید زیرہ سیاہ زنجبیل مرچ ناگکیسر تالیس پتر ہر یک شش ماشہ چوک ترش دو تولہ انار دانہ ہشت تولہ کوفتہ بیختہ باب لیمو خمیر کردہ جہا بقدر نخود سازند و چہار پنج حب بخورند **نوع دیگر** از بیاض استاد مرحوم انار دانہ یک تولہ اتیس سماق نمک لاہوری نمک سیاہ جوا کھار نمک سانبھر نمک سونچر ہر یک شش ماشہ ناگکیسر گل سرخ ہر یک سہ ماشہ زرشک نہ ماشہ کشنیز خشک سازج ہندی ہر یک دو ماشہ زیرہ سیاہ زیرہ سفید دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ چوک ترش دو تولہ سائیدہ در آب لیمو تر نمایند و حب بندند **حب مشہی** پوست ہلیلہ زرد بادیان پودینہ نمک لاہوری چوک ترش ہر یک یک تولہ زنجبیل دار فلفل فلفل گرد شیطرج نانخواہ ہر یک یکدرم آب لیمو دو عدد سحق کردہ بقدر کنار دشتی حبہا سازند **ایضاً** مشہی ملین طبع پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ نمک سیاہ سنای مکی مغز بادام مویز منقی برابر کوفتہ حب سازند و تا یک تولہ کم و زیادہ بخورند **حب کبریت صغیر** کہ جہت اشتہا و ہضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و وبا و امراض بلغمی ست و رطوبات فضلی معدہ را نشف کند گندھک مغسول یک تولہ فلفل گرد چہار تولہ نمک ہندی نیم درم کوفتہ بیختہ باب لیمون قدر نخود حب سازند شربتی دو یا سہ حب **حب کبریت کبیر** کہ مشہی طعام و ہاضم و معمول ست کبریت در شیر صاف کردہ فلفل گرد بای ڈرنگ اجمود جوا کھار ہر یک دو دام نمک سیاہ دار فلفل کف دریا ہر واحد یکدام نمک سیندہ سہ دام پوست ہلیلہ زرد چہار دام کوفتہ بیختہ در شیرہ ادرک کھرل نمودہ خشک کردہ باز باب لیمون سحق نمودہ مقدار کنار کوچک حب سازند و ہر روز بوقت صبح یکی خورند **ایضاً** مشہی ہاضم و دیگر خلل معدہ را مجرب زیرہ سیاہ زیرہ سفید نمک سیاہ نمک طعام نمک سیندہ ہر یک یکدام نمک لاہوری دانہ الائچی زنجبیل ہر یک دو دام گندھک آنولہ سار مصطگی فلفل دارچینی جوزی قرنفل ہر یک یک تولہ جوا کھار یک دام اول گندھک را در روغن داغ کردہ بریان نمایند پس ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ در عرق لیموں حبہا بندند **حب لوبان** برای اشتہا و دفع ریح و ثقل غذا و تعقد و اختلاج از مجربات والد مرحوم جوز الطیب قرنفل بسباسہ مصطگی ہر یک یک درم مشک یک دانگ

ست لوبان اصیل سه مثقال در عسل حب بقدر کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند **حب چچهناک** برای زیادتی اشتها مجرب دانهٔ الاچی خرد عاقرقرحا
از هر یک دو نیم ماشه جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل سنوه فلفل سیاه دارچینی چچهناک مدبر از هر یک دو نیم ماشه این همه ادویه را در آب ادرک تا دو
پاس کهرل نمایند و بمقدار کنار خرد و نشاد گولی بسته نگاه دارند و هر روز وقت صبح یک حب در جغرات پیچیده بخورند بالای آن لره ماش هندی که در جغرات
انداخته باشند بخورند و غذا مرغن و شکر و نارنگی و ناشپاتی و سیب و انار و دیگر میوه ها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و حذر نکنند که زود هضم خواهد شد
و طریق مدبر کردن چچهناک اینست که چچهناک قسم اول سفید آورده در ریسمان بندند و شیر ماده گاو که از زائیدن او شش ماشه گذشته باشد پنج آثار در ظرف
گلی انداخته چچهناک را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعده چچهناک برآورده بکار برند و شیر را در جائی دفن نمایند **دوائی**
که در آوردن اشتها از معمولات حکمای هند ست بگیرند رام تیری که بشکل و ذائقه مثل جوزی می باشد یک توله در کهرل باریک صلایه نمایند پس سیماب یک
توله در آن انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یک ذات شود و هر صبح بقدر یک دو برنج در برگ پان بی مصالح خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز و چون سیماب
در بن خام ست خوف مضرت آن نیست **ایضاً** زنجبیل دو دام بادیان یک دام حلتیت سه دام کوفته بیخته بآب لیمون قرص سازند و بر سفال یا تابه
که زیر او انگشت افروخته باشند نهند تا سرخ شود و سائیده بقدر حاجت خورند که اشتها آورد **ایضاً** که برای اشتها مفید ست نمک سیاه فلفل گرد دار فلفل هر یک
دو دام سهاگه بریان نموده یک دام دوازده پاس در آب لیمون سحق نموده چهار سرخ تا یک ماشه بعد غذا بخورند **ایضاً** قرنفل نمک سیاه دار فلفل فلفل گرد
زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان مساوی کوفته بیخته یک درم بخورند **ایضاً** از بیاض والد مرحوم مویز منقی انار دانه زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته با شهد
آمیخته بخورند **ایضاً** منه قرنفل مصطگی هر یک چهار درم زنجبیل بست درم کوفته بیخته نبات دو چند آن آمیخته بعد طعام یک کف دست بخورند **دوائی**
که در آوردن اشتها حکم اکسیر دارد و معمول استادی مغفور نمک سانبهر نمک سینده نمک سوبچر نمک پونکا کاچ لون نمک کهاری نمک گجراتی جوا کهار
نمک کوکنی جمله برابر نوشادر برابر همه جمله را باریک ساخته در پیالهٔ چینی اندازند و آب لیمون کاغذی بران ریزند آن قدر که دو انگشت بالا آید و سر بسته
در آفتاب نهند تا خشک شود و باز آب لیمون همان قدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند بار سوم که خشک شود نمکها را در پیالهٔ گلی که زیر او گل حکمت
کرده باشند گذارند و پیالهٔ سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعی که کنارهٔ هر دو پیاله بهم پیوندند و زیر آن آتش تند کنند تا دو پاس و پارچه چند تر بآب
تر کرده بر پشت پیالهٔ بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس پیالهٔ بالا را باهستگی بردارند و آنچه صعود کرده در آن
جمع شده باشد بگیرند و با قدری دارچینی و جوزبوا و امثال آن آمیخته اندکی بخورانند و اثر دوا ملاحظه نمایند و اگر بر پیالهٔ بالا طرف پشت قدرے
گل آلایند بهتر باشد **سفوف نمک** که مشهی و هاضم ست فلفل سیاه نانخواه شیطرج هر یک هفت درم دار فلفل دو درم پوست هلیلهٔ زرد دو درم
زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمون سه بار سحق کرده و هر بار خشک ساخته یک درم بخورند و در نسخهٔ دیگر ادویهٔ اول مع
دار فلفل هر واحد نه درم و پوست هلیله ده درم ست **سفوف تنتریک** که اشتها آرد و قوای اربعهٔ معده و امعا را قوت دهد و هم مشهی و هم هاضم و
اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد آنرا قوی می سازد و مجرب و معمول والد ماجد ست انار دانهٔ ترش
که کهنه نبود شانزده دام زنجبیل زیرهٔ سفید هر یک دو دام نربد موصوف زیرهٔ سیاه تنتریک پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ
دو نیم دام جمله را بکوبند و باریک سازند قبل از طعام و بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد
ادویه را بپارچهٔ سفت بپیزند و اگر تلیین مقصود بود از پارچهٔ باریک بلکه از غربال بگذرانند **سفوف بینائی** که اشتهای قوی آرد و از راه تقویت معده و
تخفیف رطوبات بنزله نیز نفع دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه پودینه بادیان یک یک دام شاهجهانی کوفته بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه
سفوف مخترع حکیم اکمل خان برای اشتها و تقویت معده بی نظیر ست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی آمله دانهٔ هیل کشنیز خشک زنجبیل نربد سفید کچری بریان
کرده هر یک شش ماشه هلیلهٔ سیاه سماق گل سرخ بادیان مصطگی پودینه نانخواه شیطرج طباشیر هر یک چهار ماشه جوا کهار دارچینی قرنفل پوست ترنج
سنبل الطیب زیرهٔ سفید تترج دار فلفل نج هر یک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر یک یک توله در آب لیمون و
کهار نخود ادویه تر نمایند و خشک ساخته سفوف سازند **عرق پان** جهت اشتها و تفریح و برودت از مجربات احقر قرنفل گل گاوزبان دار چینی

هریک پنج توله گاوزبان گل سرخ هریک شش توله بادیان خطائی چای خطائی عود غرقی هریک چهار توله زعفران شش ماشه مشک یک ماشه برگ تنبول صد عدد
عرق بادیان دو آثار گلاب چهار آثار ادویه نیم کوفته در عرق قنا تر کرده صبح عرق کشند و مشک و زعفران در دهن تنچه بندند و دو سه توله نهار بخورند **معجون عود**
مشهی و مقوی قوت هاضمه عود سه درم زرشک گل سرخ صندل بگلاب سوده هر واحد دو درم دانه فاقلین سنبل الطیب جوزبوا بسباسه طباشیر
دارچینی فرنج مشک ساذج هندی قرنفل زرنب گاوزبان پوست بیرون پسته هریک یک درم زعفران زرنباد هریک نیم درم مشک یک ماشه مربای بهی
دو توله شربت انار شیرین چهار توله ورق نقره ورق طلا هریک نیم درم قند سه چند **شیخ الرئیس** میفرماید که طبیخ افاویه آنرا نافع ست و کذلک شراب کهنه
و فلافلی و تریاق خاصة **و ایضاً** ثوم درین شدید المنفعت ست و فودنجی ایشان را سخت موافق بود و جمیع جوارشات حاره و هلیلۀ مربی و هلیله
مربی و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و تکمیدات بایشان نافع ست و خصوصاً بجاورس که آن موافق تر از نمک ست **صاحب کامل** گوید که اگر از
سوء مزاج بارد باشد جوارش سفرجل عنبر مسک و جوارش سیب و جوارش عود و جوارش عنبر دهند و سکنجبین سفرجلی که بعسل ساخته باشند از یک اوقیه تا دو
اوقیه استعمال نمایند و این سفوف بدهند که درین باب مجرب ست و سوء مزاج معدۀ بارد را نافع زیرۀ کرمانی زیرۀ نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صعتر فارسی
نانخواه پودینه جبلی فنج جوزبوا زرنباد هر واحد یک جزو مصطگی سنبل الطیب هریک نیم جزو قرنفل ربع جزو باریک سائیده از یک درم تا مثقال
بشراب ریحانی ممزوج بآب دهند **ابوسهل** گوید که اگر سوء مزاج بارد باشد معالجه بشراب کهنه و میبه و کبر مخلل و انیسون نمایند و اگر بدوای قوی تر
حاجت افتد فلافلی و فودنجی دهند و اقوی ازان مثرودیطوس و تریاق کبیر ست و این دو انفع میباشند بگیرند به بزرگ خوشبو که قبض و حموضت معتدل
داشته باشد از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و آب او افشرده دو روز نهند و ازان یک جزو و از سرکه نیم جزو و از عسل یک جزو و بآتش نرم بپزند و
کف بردارند و دران زنجبیل و فلفل سفید اندازند و در قوام عسل آرند و این ضعف معده و کبد را نفع نماید و اشتها را برانگیزد و باید که قبل طعام بدو
ساعت بخورند و گاهی بعد طعام نیز استعمال می نمایند و هرگاه برای سوء مزاج حار اراده استعمال او کنند فلفل و زنجبیل ازان ساقط
کنند و گاهی از سرکه کم کرده می شود و گاهی شهوت خامد را قضبان کرم مخلل و بصل مخلل و جمیع اشیا که دران حرافت و قبض باشد چون در سرکه بپرورند نفع بخشند

علاج ضعف اشتها از صفرا

یا بلغم شود تنقیه معده از خلط موجب بقی و اسهال کنند بدانچه در علاج امراض معدۀ صفراوی مسطور شد و گویند که چون خداوند مزاج گرم از ادویه کریه
نفرت کند سقمونیای مشوی بقدر دانگی در هشت اوقیه رائب مادۀ گاو حل کرده بخورد و سقوط اشتها که بسبب امتلای صفرا باشد دور کند و بعد تنقیه
بتعدیل مزاج پردازند و هرچه علاج در ضعف اشتها از حرارت گذشت استعمال نمایند و حب زرشک مؤلف اقم و شربت لیموی سفرجلی و سکنجبین سفرجلی درین باب
نافع ست **بولس** گوید که اگر ذهاب شهوت بسبب کثرت کیموس باشد پس اگر رقیق لذاع بود استفراغ او بقی و اسهال نمایند اگر قی سهل باشد بشربت آب
نیمگرم یا شربت عسل و ماء الشعیر یا زردی بیضه هرچه مناسب ایشان بود استعمال کنند و اگر قی بر مریض مشکل باشد بهتر آنست که ماله خلط موذی بسوی امعای
سفلی نمایند و قبل ازان مواظبت بغذای کاسر حدت مزاج نمایند و دوای مسهل ایارج فیقرا نسخه بصبر باشد یا نسخه از سفرجل که دران سقمونیای مشوی کنند و اگر
ممکن باشد که اسهال ایشان بصبر بغیر سقمونیا نمایند بهتر باشد چه سقمونیا مفسد معده است **بوعلی** نوشته که تنقیه از هلیله جات نمایند و سکنجبین بصبر بهتر از سکنجبین بسقمونیاست
چه سقمونیا معاند معده است **و ایضاً** بقی مخرج اخلاط رقیق علاج کنند و طبیخ افسنتین بغایت نافع ست **عباس** گوید که اگر حدوث او از مرۀ صفرا باشد
استعمال قی باشیای منقی صفرا و تلطفیه و تبرید بتدبیریکه در سوء مزاج معدۀ حار مذکور شد باید کرد **محمود خجندی** گوید که تنقیه معده بقی از سکنجبین و آب گرم و
روغن کنجد نمایند و یا تخم خربزه کوفته و تخم شبت در آب جوشانیده اندک عسل آمیخته قی کنند و بعد از تنقیه معده تقویت آن بربوب مقوی قابض مثل رب
حصرم و ریباس و سکنجبین سفرجلی و شربت زرشک و بوارد معمول بسرکه و غذا مزورۀ زرشک یا غوره یا مضیرۀ بلحوم بچۀ ماکیان و نفکه با نار زرشک و
سیخوش کنند **مسیحی** گوید که هرگاه از اخلاط صفراوی در معده اشتها باطل گردد اول بعض اشیائی که مطفی حدت صفرا و حرارت آن باشد مثل آب
عنب الثعلب و شیرۀ تخم خرفه و لعاب اسبغول بشربت انار یا رب غوره بنوشانند بعد ازان تنقیه بهلیلۀ زرد و صبر و شاهتره و افسنتین نمایند و بعده برای
تقویت معده طبیخ افسنتین و گل سرخ و سنبل و شاهتره و اطریفل صغیر استعمال کنند **ابوالحسن** می نویسد که اگر خلط لطیف طافی بود علاج بقی از سکنجبین و

آب گرم بعد خوردن ماہی و نوشیدن ماء الشعیر نمایند و از تہوع شدید محترز باشند که موذی معده است و بعد قی شربت انار یا شربت لیموں یا شربت حصرم استعمال کنند و اگر طبع قبض باشد آب تمر ہندی و سکنجبین یا شربت آلو بدہند و اگر صفرا راسب باشد تنقیۂ آن بمطبوخ فواکہ نمایند و چون بجگر یا جمیع بدن سوء مزاج حار باشد تلیین طبع نمایند و بعد تنقیۂ بدن تغذیۂ مریض باغذیۂ مبردہ مثل مزورات معمول باب غورہ یا آب انار سازند و چوزہ مرغ مطبوخ باین آبہا بخورانند

علاج ضعف اشتہا از بلغم لزج

انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بکار برند و یا اول بہر تلطیف خردل و جرجیر و بیخ کبر و انیسون جوشانیده صاف نموده عسل و اندکے نمک داخل کرده بنوشانند و بعد حصول تلطیف و نضج برای تنقیۂ ماده شبت و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف کرده نمک ہندی و سکنجبین عسلی آمیخته نیمگرم بخورانند و بانگشت مدد نمایند تا ماده بقی برآید و اگر قی ممکن نباشد مسہل بلغم دہند و پس از تنقیه معاجین مقوی بدہند تا معده ماده را باز قبول نکند و جوارش عود و بلیلین و سفوف نمتریک و نمک عرق ہندی و تنبول و معجون نانخواه و معجون بقراط و مجون خیاثی و معجون ملوکی نیز نافع ست و این حب نیز معده بارد را مفید زنجبیل فلفل آمله ہر واحد یک جزو دار فلفل دو جزو پوست ہلیلۂ زرد تربد موصوف ہر یک سه جزو نمک چہار جزو باریک سائیده در آب لیموں بقدر کنار حب سازند و حسب حاجت استعمال نمایند و اگر پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه سنای مکی بادیان مساوی در آب لیموں حب سازند و بقدر تولہ یا کم و زیاده بآب گرم وقت خواب فرو برند اشتہا آرد و اجابت طبع نماید و این سفوف زنجبیل مزیل رطوبت معده و آب دہان و مشہی ست زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطگی سه درم نبات برابر سفوف سازند و این سفوف انار دانه اشتہا آرد و تقویت معده کند و نافع اسہال ست انار دانه پاؤ آثار زنجبیل زیره سفید ہر واحد یکدام نمک سنگ و نیم دام کوفته بیخته بقدر تولہ یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک نسازند و در نسخۂ دیگر الائچی خرد فلفل سیاه دار فلفل شیطرج بادیان ہر واحد یکدام نمک لاہوری چہار دام عوض زنجبیل و زیره نمک سنگ ست و این عرق ہندی مفید برای اشتہا و تقویت ہاضمه و رفع رطوبات معده و نفخ آن و نافع زردی اندام و ورم سپرز ست آب درک آب لیموں آب گھیکوار شہد ہمه مساوی در شیشه کرده بآفتاب دارند و بعده روز یک پیالۂ قہوه خوری ازان خورده باشند و اگر قدری قرنفل و دارچینی و نانخواه و دار فلفل در ان آمیزند نافع باشد و اگر قرنفل سہاگۂ بریان شیطرج فلفل سیاه ملد یک دام سائیده در آب جغرات یک آثار آب لیموں پاؤ آثار آب درک ربع پاؤ آمیزند و نمک سبنده بقدر ذائقه بیفزایند و بقدر یک دو تولہ بنوشند برای اشتہا و ہضم طعام مفید و از بیاض استاد مرحوم مرقوم ست اگر نوشادر را در آوند گلی تصعید نمایند و برابر آن گندھک آمله سار گرفته در آب بیخ ترب کھرل نمایند تا خشک شود و باز در سرکۂ معقطر کھرل کرده سائیده نگاہدارند و مقدار یک سرخ بخورند برای آوردن اشتہا و دفع بلغم معمول ست و اگر قرنفل یک درم دارچینی دار فلفل ہیل زیرۂ سفید ہر یک دو درم سماق انار دانه نانخواه زنجبیل ہر یک چہار درم کوفته بیخته دو درم صبح دو درم شام بخورند نقصان اشتہا ببرد و اگر انار دانه ترپھله پیپل مرچ سیاه جوا کھار اجوائن لونگ ہر واحد یک دام ہر دو نمک دو دام سونف اجمود ہر یک یک دام کوفته بیخته اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی کمال آرد و طعام ہضم کند ابن سینا می نویسد که استعمال قی بخورانیدن ترب بران نوشانیدن سکنجبین عسلی آنرا نافع ست و از انچه آنرا نفع می کند سکنجبین بزوری عسلی ست که اگر ہمه اجزای آن شہد یک من باشد صبر سه اوقیه داخل کنند و ہر روز سه ملعقه بنوشند و ایضاً زیتون الماء مع انیسون و کبر مخلل بعسل و گاہی نفع میکند آنرا استعمال آب چشمه ہا و اسفار و حرکات و بعد تنقیه بدانچه در علاج ضعف اشتہا از برودت گذشت معالجه نمایند مجوسی گوید که اگر از بلغم لزج باشد قی بخرج بلغم و رطوبت لزج نمایند و اسہال بحب صبر و حب فادبه و جوارش سفرجلی مسہل کنند بعده جوارش فلافلی و اطریفل کبیر و حب ممسک دہند و این دوا بدہند بگیرند بیخ اذخر یک جزو سنبل الطیب عود ہندی ہر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم بآب گرم بخورند و بیۂ ممسک نافع ست و از اطعمه انچه بسرکه و مری و کردیا و فلفل و دارچینی و خولنجان ساخته باشند استعمال نمایند ابن یحیی نوشته که ہرگاه بسبب اخلاط غلیظ بارده در تجویف معده اشتہا باطل شود باید که اشیای ملطفه مقطعه قی استعمال کنند بعد اسہال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد باید کرد و اگر اخلاط غلیظه در جرم معده غائص باشد باید که بخورانیدن ایارج فیقرا یا حب صبر تنقیه نمایند و بعد تنقیه کمونی و فلافلی و ہلیلۂ مربی و زنجبیل و شقاقل مربی بدہند ابن الیاس گوید که تنقیۂ معده بقی از تخم ترب مطبوخ یا آب برگ او یا کنگر زد در آب جوشانیده و اندک عسل دران حل کرده باید کرد و بعد نقای معده گلقند عسلی ده درم با بادیان سه درم یا انیسون بخورند یا جوارش عود یا عنبر یا سکنجبین سفرجلی عسلی استعمال نمایند و یا این سفوف نافع سوء مزاج معدۂ بارد

وضعف آن بدهند نانخواه پودینه نهری بادیان هر واحد پنج درم مصطگی سنبل الطیب قرنفل هر واحد دو درم همه را باریک سائیده یکدرم بخورند ابن هبة الله گفته که اگر خلط فاعل بطلان شهوت بلغمی باشد تنقیه آن بحب صبر یا حب قوقایا نمایند و بعد خورانیدن اغذیه مالحه بشراب آب شبت و سکنجبین عسلی قے کنانند و بعد تنقیه بدن قرص ورد و سکنجبین عسلی بدهند و جلنجبین و هلیله مربی بخورانند و شراب ریحانی بنوشانند و غذا نخود آب دهند و بعد تنقیه افراخ و قنابر و عصافیر بریان خورانند

علاج ضعف اشتها از اخلاط عفن

بهتر تنقیه قی کنند به سکنجبین و آب گرم پس تلیین طبیعت بماء الفواکه و مطبوخ آن نمایند و بعده برای تقویت و تعطیر معده دواء المسک و جوارش عود و عنبر و فنجنوشات ممسکه و معنبره استعمال نمایند و این معجون مرجان درین باب مجرب ست و در تقویت معده حار و منع عفونت عجیب کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان سرخ هر واحد نیم جزو مروارید ناسفته کهربای شمعی مصطگی هر واحد ربع جزو ادویه را کوفته بیخته و جواهر را دو روز کهرل کرده در شکر مقوم بگلاب بسرشند شربت از رمی تا دو درم و از اغذیه طیهوج طبخته بآب فواکه و حبوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیرا که برنج را درین خصوصیت ست و آن بعید از تعفن ست علاج ضعف اشتها از اخلاط خام غذا کمتر خورند و حرکت و ریاضت معتدل بیشتر کنند و مقیات و مسهلات بلغم بعمل آرند بعده جوارش عود و کمونی وغیره بکار برند و نافعترین تدابیر تعریق در حمام و مالش بدن بعد از ترطیب ست و اشیای محرک اشتها مثل پیاز و سیر و کبر و شلجم مخلل استعمال نمایند علاج ضعف اشتها از کثرت سودا تنقیه سودا نمایند بطریقی که در علاج امراض معده سوداوی گذشت بعد ازان موالح و کوامخ و مقطعات برای تقطیع مابقی استعمال نمایند پس اغذیه حسن الکیموس خوشبو بکار برند ابو الحسن گوید که اگر بطلان اشتها بسبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد علاجش قی از آب شبت مطبوخ بماء العسل نمایند اگر طافی باشد و اگر غلیظ باشد بمطبوخ افتیمون اسهال کنند و از اغذیه مولد سودا یا محرق خون احتراز نمایند و بجوزه مرغ مطبوخ بآبهای قابض مبرد مثل آب سماق یا آب انار یا انار دانه و یا حالی مثل زیرباج غذا سازند و از تعب منع کنند علاج ضعف اشتها از قلت تحلل فضول جهت استرخای جلد و تفتیح مسام و تحلیل فضول و تحلل بدن تعریق بحمام نمایند و ریاضت کنند و بدن را بآرد نخود و بورق بمالند و در طبیخ حشایش مفتحه و مرخیه بنشینند و بروغنهای گرم مفتح تدهین نمایند و دیگر مفتحات بعمل آرند و بهمگی در تحلیل فضول بدن کوشند تا طبیعت محتاج بدل ما تحلل گردد و شرب جلاب اصل السوس و شکر سفید و غذا مزوره آب نخود بمغز بادام یا مغز قرطم و استعمال این نطول نافع ست بابونه اکلیل الملک تمام برگ غار شبت هر واحد یک کف در آب جوشانیده بر بدن نطول کنند بعده بپارچه درشت بدن را بمالند و بروغن سوسن و خیری تمریخ بدن نمایند

علاج ضعف اشتها از قلت جذب کیلوس

در ازاله ضعف جگر و تفتیح سده آن کوشند چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گردد و آنچه از سده بود تدارک آن سهل ست بخلاف آنکه از ضعف جگر باشد که بآفات قویه می انجامد و هر چونکه باشد تمهل در علاج این روا ندارند که نارسیدن غذا باعضا باعث هلاکت ست و در میامر نوشته که علاج ضعف اشتها حادث از ضعف کبد و سده آن بجمیع آنچه منفذ غذا و مقوی کبد و مفتح سده آن باشد مثل سکنجبین بزوری باید کرد و زنجبیل مربی و تریاق کبیر و مثرودیطوس بسیار نافع ست و ریاضت و حمام هر دو مفید و هر صباح نوشیدن اندک شراب کهنه رقیق مجرب سرهند بیست و ترنج مربی و کبر بسرکه و میبه نافع و در طعام دارچینی و اندک فلفل داخل کنند علاج ضعف اشتها از انقطاع سودا آنچه در عظم طحال و سده آن بباید بکار برند و نافعترین مفتحات درین سکنجبین بزوری است هر صباح ده درم ازان در آب گرم حل کرده بنوشند و یا هر صبح سه مثقال کامخ بخورند یا کبر مخلل یا زیتون مخلل یا ترب مخلل یا شلجم مخلل تناول کنند و قی بمقطعات ملطفه در ازاله این نوع تاثیر عظیم دارد و کامخ کبر و کامخ انجدان و انجیر و سیر در سرکه پرورده و بزر جاره چون تخم کرفس و بادیان و تخم سداب و نانخواه ممزوج کرده و از قی مانعی نباشد در طبیخ تخم ترب و شبت و جرجیر بوره و نمک و سکنجبین عسلی آمیخته نوشیده قی کنند و شیخ الرئیس میفرماید که علاجش علاج طحال ست و تقویت آن و تفتیح مسالک میان طحال و معده بادویه که آنرا حرکت بطرف طحال ست مثل افتیمون و پوست بیخ کبر در سکنجبین و همچنین کبر مخلل و بقول ایلاقی و جرجانی تفتیح سده باشیای تیز و ترش مثل فلفل و توم و کبر و بصل بسرکه و انواع کوامیخ یعنی آبکامه ها و شلجم که آنرا بخردل تیز کرده باشند و جلنجبین درین باب نافع بود و ایارج فیقرا باندک افتیمون مفتح سده و منقی ست و غذای ایشان مصوص و زیرباج و رمانیه و حصرمیه و سماقیه باشد

علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده

اگر موجب آفت عصب یا دماغ سوء مزاج ساذج باشد در تعدیل و تقویت دماغ کوشند بمعاجین و ادهان و روائح موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شد و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیهٔ دماغ بحبوب و ایارجات مناسبه مثل ایارج فیقرا و حب قوقایا و غرغرها و تفاریق نمایند پس بتعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند باستعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از آن پرهیز نمایند و تضمید معده با ضمده حاره کنند و حب لغار قسط شیرین قشور کندر هر یک ده درم میعهٔ خشک پانزده درم صبر مر ابهل جوز السرو فرج شب یمانی هر یک هشت درم زعفران جندبیدستر هر یک چهار درم فربیون اشق شش درم حضض اکاکیا سنبل الطیب گلنار اقاقیا هر یک پنج درم مصطگی شونیز هر یک هفت درم همه را سائیده در قیروطی معمول از موم و روغن قسط و روغن ناردین سرشته نیمگرم ضماد نمایند حکیم عابد گفته که این ضماد عجیب ست باید که یاد دارند و صاحب ترویج گوید که هر صبح جلاب از باد رنجبویه گاوزبان و گلقند دو درم بنوشند و غذا از مزوره نخود یا لحوم خفیفه یا مغز قرطم سازند و بعد نضج تنقیهٔ دماغ بحب ایارج یا حب صبر یا حب قوقایا نمایند و زنجبیل مربی بخورند بعده تقویت دماغ بمقویات قویه کنند

علاج ضعف اشتها از قلت خون

تدبیر ناقهین با نعاش قوت از مقویات نمایند بدانچه لائق مزاج علیل باشد و اغذیهٔ مولد خون خورانند و دوای متخذ از به که در علاج ضعف اشتها از برودت در قول ابو سهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سفرجلی و بهیه دهند و اگر عقب طول امراض عارض گردد ردی باشد و بقول شیخ در کائن بسبب ضعف قوای بدنی تحریک قی بانگشت نمایند و اگر چه قی نیاید ثوران قوت شهوانی نماید و گاهی محتاج می شود بشرب تریاق در بعض اشربهٔ معدیه مثل شربت افسنتین یا شربت حب الآس بحسب وفق

علاج ضعف اشتها از احتباس حیض

بقول شیخ الرئیس شهوت حالی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصر در اکل و شرب شراب کهنه ریحانی مقوی قوت دافعه محلل مادهٔ ردیه و عرض اغذیه لذیذه و آنچه دران حرافت و تقطیع باشد بر ایشان اشتها را برانگیزد

علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی

مبادرت باصلاح مزاج مسقط هر مزاجی که باشد و احالهٔ او بضد آن نمایند و کذلک اگر عقب سهالات و سحج باشد که آن بسبب موت قوت می باشد
خاتمه ضعف اشتها که بسبب ترک عادات باشد ترک عادت بتدریج کنند چنانچه ترک شراب باستعمال عرقیات منشی و ترک افیون باستعمال برشعثا و حافظ الصحت و معجون ازراقی و جز آن و آنچه بسبب اشتغال طبیعت باشد ازالهٔ اشتغال که مانع اشتها بود بطوری که ممکن باشد باید کرد و آنچه از دیدان باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوری که در بحث آن مذکور گردد بعده جوارش مصطگی و کندر با عرق عود و نانخواه دهند و آنچه بسبب تنفر طبیعت باشد ازالهٔ سبب نمایند و با غذیهٔ لطیفه ملذذه عطره مثل پلاؤ و مزعفر و مطنجن و قورمه و قلیه متوجه سازند و عطرهای مناسب فصل سال بویانند و آنچه از نزله افتد تدارک آن نمایند بدانچه در بحث نزله گذشت و آنچه بسبب ورم معده یا کبد یا قرحهٔ معده باشد علاج هر یک علیحده بیاید و علاج قرحهٔ مری مسطور شد آنچه از افراط حرارت یا برودت هوا باشد ترک سبب نمایند و هر چه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد بضد سبب تدارک نمایند و آنچه از سوی حال نوم و ریاضت غیر موقع باشد باصلاح آن پردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد ترک آن و اصلاح مزاج بمعدلات آن نمایند و آنچه بسبب سوء مزاج یابس باشد علاجش بدانچه در امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت باید کرد و آنچه از امتلای فموی افتد از فصد اکحل مشتیو

فساد شهوت و وحم و قطایا

نزد اکثر فرق میان این الفاظ نیست و اطلاق یکی بر دیگری میکنند و نزد بعضی افساد شهوت عام تر از وحم ست زیرا که وحم شهوت و رغبت اطعمهٔ ردی الکیفیت ست فقط مثل اطعمهٔ حامض و تلخ و حریف و فساد شهوت یعنی تباهی آرزو و رغبت آن رغبت غیر ماکولات ست مثل آرزوی خوردن گل و زگال و خزف و آهک و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از اطعمه نیست و **نفیس کرمانی** گفته زنی را دیدم که اشتهای پنبه کهنه داشت و دائم آنرا می خائید و اکثر او قات آنرا از حلق فرو می برد و **مجوسی** نوشته که فساد شهوت یا بزیادت دران باشد و یا بنقصان از آن و یا بطلان آن و زیادت یا در کیفیت اطعمه باشد چنانچه زنان حامله را

عارض میگردد و آنرا وحم گویند و یا در کیفیت آنها و آنرا جوع گویند و اگر این مفرط باشد آنرا جوع کلبی و شهوت کلبیه خوانند و اما نقصان پس آن نقصان شهوت
است و ذباب و بمنزله علتی که آنرا ابولیموس نامند و اما وحم شهوت اطعمه ردی الکیفیت ست و حدوث آن از خلط ردی الکیفیت باشد که در معده محقق شود
و انسان خواهش اطعمهٔ ترش یا شور یا قابض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک و انگشت و خزف و غیر آن از اشیای ردی الکیفیت نماید
مانند آنکه بعض حوامل را عارض میگردد هنگام اجتماع فضول دم حیض که جنین غذا بدان میکند در معدهٔ ایشان و خجندی گوید که این مرض اکثر حوامل را
عارض میگردد بعد از آن زنان غیر حامله را و بعد آن اطفال را و پس از آن مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که دران وقت خون حیض محتبس میگردد و
بدان از آن ممتلی میشود و فضول آن بسوی معده میریزد و دران جمع میشود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض میگردد بهر آنکه درین مدت خون حیض
برای غذای بچه بند میشود و اگر سائل گردد بران خوف سقوط حمل باشد و بسبب لزوم سیلان آن ترطیب رحم و ابتلال و استرخای و ضعف او و ضعف جنین
سیما در ابتدای حمل که تعلق جنین برحم درین هنگام ضعیف میباشد پس در اول حمل بچه را بسبب صغر جثه و ضعف حاجت بغذای کثیر نمی باشد و خون محتبس
فاضل از حاجت می ماند و فاسد میگردد و قدری از فضول آن در رحم و معده میریزد و چون آن رطوبت سیاله است طبیعت درخواست میکند چیزی
که آنرا خشک کند و همچنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج بکثرت غذا میشود و اخلاط مجتمعه کم میگردد و بعضی بقی می برآید و بعضی
نضج یافته بتحلیل میرود و جهت تقلیل طعام و باقی بغذای کودک که قوی تر و بزرگ شده بکار آید این شهوت زائل میگردد و باشد که بعد سه ماه نیز بماند بسبب
کثرت مادهٔ ردی و زنان غیر حامله را بدان سبب عارض میگردد که اکثر طعامهای نیک و بد مخلوط و بسیار بی ترتیب میخورند و خون ایشان باخلاط ردی آمیخته
باشد و کذلک حال اطفال می باشد و از مردان کسانی را افتد که در معدهٔ ایشان اخلاط ردی باشد و حامله پسر را نسبت بحامله دختر کمتر و ضعیفتر باشد
بهر آنکه پسر بسبب قوت حرارت او غذا بسیار جذب میکند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل می یابد نسبت بدختر و بدان سبب فضله در حامله پسر کمتر می ماند و
سبب حدوث قی و غثیان و دوران سر زنان حامله را در ابتدای حمل نیز همین است اما اگر بدن عورتی از اخلاط فاسد پاک باشد و جنین او قوی بود و
تناول اطعمهٔ کثیر بلا ترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل پدید نیاید و غثیان و قی و غیره عوارض رنج ندهد و بقول شیخ شهوت فاسد
حامله را وحم گویند و وحام نیز نامند و در لغت وحام شهوت حبلی ست خاصة و در عرف اطبا اعم از انست کما مر و هم او گوید که صالح تر تعبیر این شهوت
آنست که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسد تر او آنست که بسوی حار و یابس مثل گل و زگال و سفال بود و سبب این آنست که میلان شهوت
بسوی حار و یابس وقتی باشد که فضول شدید الرطوبة و مائیت باشند و این لامحاله شدید الارخا برای معده باشد و اکثر موجب زلق جنین و استقاط آن
گردد و خصوصاً که این شهوت اشد منافات برای امر طبیعی و معتاد ست زیرا که بسیار مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح می نمایند و حار و یابس
چنین نیست و هر قدر که شی مشتهی بعید تر از معتاد باشد حال ردی تر بود بالجمله سبب فساد اشتها اجتماع خلط ردیست در معده و نفوذ او در حمل آن و
خواهش طبیعت بچیزی که ضد آن مادهٔ فاسد باشد یعنی اگر آن خلط ردی نافذ در حمل معده بارد باشد طبیعت بخوردن اشیای ردیه حاره بسیار
مائل بود و بالعکس این مذهب اکثر محققین ست چنانچه شیخ الرئیس میفرماید که چون جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت
طبیعت مشتاق بسوی معتاد او گردد و مضاد بمخالف معتاد مخالف معتاد ست چه منافیات اطراف ست و بالعکس و ازین جهت عارض میشود برای
قومی اشتهای گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیا ازین قبیل زیرا که درین اشیا کیفیت ناشفه یا مقطعه مضاد کیفیت این خلط مخالف ست و حل
این کلام شیخ موقوف ست بر علم معنی مضاد و مخالف بدانکه حکما تخصیص کرده اند لفظ ضدین را بآنکه در دو شی مباینت بسیار و غایت خلاف باشد
مثل سیاهی و سفیدی و حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را بآنچه میان دو چیز مباینت اندک باشد و درین غایت خلاف شرط نیست
مثل سرخی و سیاهی و حرارت و یبوست و لهذا ایشان دو چیز را که دران غایت تباین باشد متضادین گویند و آن دو چیز را که تباین دران اندک باشد
متخالفین نامند و ازین معلوم شد که متخالفین عام تر از ضدین ست زیرا که هر آنچه متضادین باشند مختلفین بوند و مخالف برای یکی از دو ضد ضد آن باشد
زیرا که میان مخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست و نه برای یک شی دو ضد باشد و درینجا مراد شیخ بلفظ مخالف و مضاد همین ست فلهذا درینجا گفت
برای دو شی که آن هر دو مضاد اند چون آن هر دو خارج از اعتدال دو طرفین باشند و خروج آن هر دو از اعتدال دو جهتین متقابلین باشد حتی که اگر مثلاً یکی از آن هر دو

حار باشد و دیگر بارد بود و آنکه چنین نباشد تباین در ان هر دو در غایت نبود اگر آن هر دو معتدل باشند پس ظاهر ست که تباین در ان هر دو درین صورت اندک باشد و اما اگر یکی ازان هر دو مثلاً حار باشد و دیگر یابس درین حالت آن هر دو متباین باشند بهر آنکه در اجتماع حرارت و یبوست در جسم واحد امتناع نیست پس درین صورت متضادین بالضرور اطراف باشند و مختلفین چنین نباشند و الا تباین در ان بسیار بودی پس بالضرور اوساط یا اطراف باشند لیکن نه درجات متقابل پس معنی عبارت مسطور چنین باشد که چون در معده خلط ردی مخالف بمعتاد یعنی خلط صالح مقبول طبیعت در کیفیت جمع شود درین صورت مشتاق گردد طبیعت مدبر بدن بسوی تحصیل شفای این مرض یا بسوی افنای این خلط ردی بایراد شی مضاد این خلط ردی در کیفیت مثل طین و اطعمه ردیه بهر آنکه ازالهٔ هر شی بضد آن می باشد پس اشتیاق طبیعت باین اشیا برای دفع آن خلط مخالف باین ضد بود و مضاد یعنی مثل طین و غیره بمخالف معتاد یعنی ردی بالضرور مخالف معتاد یعنی خلط صالح باشد زیرا که مخالفت میان طین و امثال آن و میان خلط صالح بسبب بودن آن هر دو مختلف در ماهیت ست لیکن این مضاد یعنی طین و مانند آن مضاد بخلط صالح معتاد نیست و الا شی واحد را که آن مضاد ست دو ضد باشد یعنی مخالف معتاد و معتاد و این خلاف آنست که نزد حکما قرار یافته که شی واحد را نمی باشد مگر ضد واحد و ایضا بقول قرشی شی مضاد را مخالف یافته می شود و گاهی نه بضرورت آنکه لابد معتاد و معتدل یا قریب از اعتدال باشد و مادام که انسان بقید حیات است ممکن نیست که اخلاط او خارج از اعتدال بافراط باشد فلهذا ممکن نیست که در معده و نه در غیر آن از اعضا اخلاط متضاد بمعتاد جمع شوند بلکه مخالف آن و از شان طبیعت ست اشتهای بدن از هر شی ردی و خارج از اعتدال و این بایراد ضد باشد چنانچه قانون علاج ست و درین صورت جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت پس بالضرور طبیعت مشتاق بسوی شی مضاد او باشد تا که شفا بدان حاصل شود و این مضاد لابد ست که مباین معتاد باشد بضرورت آنکه معتاد غیر این خلط ست و ضرور ست که این مباینت اندک باشد و الا مضاد برای معتاد می شد و مذکور شد که معتاد را ضد نیست پس درین حالت بالضرور مخالف برای معتاد باشد و ایضاً بقول علامه قرشی مضاد این خلط مخالف معتاد که فاعل این مرض ست و در معده حاصل شده مضاد بمعتاد نباشد زیرا که اگر مضاد او می بود این مرض حادث نشد بهر آنکه ردی مع ضد مفروض او در معده جمع نشود و اشتیاق بسوی ضدین محال ست پس انچه مضاد اوست مثل زکال مضاد بمعتاد نباشد زیرا که معتاد در وسط واقع ست و اگر بنسبت یکی از هر دو طرف می بود انچه مذکور شد که هر واحد را ازان دو ضد باشد لازم می آید پس غرض شیخ از بیان تضاد و تخالف میان معتاد و میان مخالف او مجتمع در معده و مضاد مشتهی برای دفع اوست و مراد از منافیات اضداد وست یعنی اشیائی که دران غایت خلاف باشد و آن اطراف ست نه مطلق منافیات ورنه درین مخالفات که گاهی اوساط نیز باشد داخل شوند و مراد از اطراف اطراف متقابله است یعنی هر واحد از دو شی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان هر دو متنافی ازین منافیات غایت بعد باشد نه مطلق اطراف و کذلک عکس این یعنی اطراف منافیات ست پس همه اطراف متقابله اضداد باشد یعنی هر واحد از دو شی که بنسبت دیگر در طرف واقع شود منافیات ست حاصل آنکه نهجی که میان این منافیین ای کیفیت خلط ردی مجتمع در معده و کیفیت اشیائی که طبیعت مشتاق آن برای دفع اوست تضاد ست همچنین میان کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین اعنی کیفیت طین و غیره و کیفیت خلط ردی تخالف ست و بقول گیلانی فائدهٔ ایراد این کلام آنست که طبیب بداند که طلب طبیعت شهوت ردیه را اگرچه هدایت برای طبیب بسوی سبیل مداوات ست مگر بسبب خلط مجتمع در معده نیست و امثال کیفیات این اشیا و طلب آن بمشاکلت او برای خلط مجتمع در معده نیست بلکه بسبب منافات و مضادات آنها برای آنست پس طبیعت هنگام صحت طلب چیز مشاکل مزاج بدن و اعضا می نماید یا حفظ صحت آن چیز نماید و هنگام مرض طلب چیز مزاج حاصل و ماده حاصله میکند تا دفع کند آنرا بدان چیز بهر آنکه طبیعت باذن خالق آن مسخر این امر ست که طلب نماید در صحت انچه مناسب مزاج بدن باشد و در مرض انچه مخالف آن باشد و هرگاه این امر بمشاهده رسید و بران بتکرار تجارب گردید حکما دو قاعدهٔ مشهوره یعنی حفظ صحت بمثل و معالجهٔ مرض بضد کرده شود ازان استنباط نمودند پس غایت فعل طبیب آنست که اقتدای طبیعت نماید و بعضی گویند که شهوت ردیه از اجتماع اخلاط فاسده در معده از طلب طبیعت برای دفع اذیت از عضو نباشد بلکه بسبب درخواست و طلب آن خلط بود چیزی را که مشاکل اوست در کیفیت چنانچه طلب می نماید مادهٔ عفنه که در مقدم دماغ باشد روائح منتنه را خوش پندارد آنرا و این هنگامی ست که خلط فاسد

علاج

غالب برطبیعت باشد وطلب عبودیت قوی آن نماید وآن مخالف طبیعت بود پس طلب خواهش آن مخالف خواهش طبیعت باشد وشهوت خارج از
طبیعت بسوی اشیای مشاکله آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش ماهی نمک سود کسی که بربدن او خلط حاریابس غالب باشد
ومثل خواهش ماست بکسی که دربدن او خلط بارد رطب باشد وابوماهر برین استدلال نموده باین که زنی را دبیله در معده بود وخواهش خوردن زرنیخ نمود
وبعد ازان منع کردند وهرگاه دبیله او منفجر گردید ازان بقی اخلاط شبیه بزرنیخ احمر واصفر در رنگ وبو اخراج یافت وهمچنین اصحاب سودای فاسد خواهش
نوشیدن سرکه واشیای ترش می نمایند وچون قی کنند خلط ترش که کند گرداند دندان اخارج میگردد وطبری گفته کسی که ارادهٔ علاج موت شهوت نماید واجب
است که نظر کند که آیا مریض خواهش یک شی از اشیای سوای جمیع اشیا می نماید یا نه پس اگر درخواست وی از ماکول ومشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و
فعل او کند وبداند که فاعل این مرض خلط مشاکل قوت آن چیز ست که خواهش آن می نماید پس علاج باستفراغ آن خلط نماید که استفراغ او وانعاش قوت
نماید واین نقصان شهوت وکلال آنست مثال این مثلا شخصی اگر از جمیع ماکولات آرزوی پنیر کهنه کند وخواهش سوای او نکند وپنیر کهنه حاریابس
حریف لذاع ست پس بداند که دربدن او خلطی ست که طبیعت او حاریابس ست وآن حریف لذاع ست پس استفراغ مثل این خلط بدانچه مقابل او در
قوت وفعل باشد باید کرد وبهم او نوشته که گاهی انسان را علتی عروض بفساد شهوت ونقصان آن حادث میشود وخواهش یک چیز یا دو چیز می کند
چنانچه در وقتی خواهش ماهی شور ودر وقت دیگر ماست کند واین هردو مختلف در قوت اند زیرا که ماهی شور غالبا حاریابس ست وماست بارد رطب
وشهوت بفم معده وصحت آن می باشد وسبب اول شهوت انصباب خلط بارد وحامض قابض از طحال بسوی فم معده است وواجب بود که شهوت
او منصرف می شد بسوی جمیع انچه معتاد بدان دراوان صحت خاص او بود وچون شهوت او بسوی ماهی وماست مائل گردید بعضی پندارند که در بدن او
خلطی ست که کیفیت او حرارت ویبوست ودران ملوحت ست وطلب ماهی شور بحسب آن خلط ست وایضا در عضوی از اعضای او خلط بارد
پس بحسب آن شهوت ماست باشد واین هردو خلط مختلف در قوت اند وبعید نیست که این هردو دریک بدن باشند بلکه جائز ست که سه خلط یا اکثر ازان
باشند ویک خلط در فم معده بود ودیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معده طافی گردد وخلط دیگر در اوعیهٔ دماغ باشد وبسوی فم معده ترشح نماید پس مختلف شود
شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب اخلاط فاسدهٔ مجتمعه در رحم ومعده وسائر اعضا باشد وحکیم علی
مینویسد که بعض متقدمین وجمعی از متاخرین گمان کرده اند که طلب معده بر آن اشیا بسبب مشاکلت آنها بخلط مجتمع در معده است وطبیب را لنستن این امر
واجب ست که خلط مجتمع در معده را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلوبهٔ طبیعت ست وبحسب آن علاج باید کرد واین گمان باطل ومضل طبیب و
مهلک مرضی ست بالجمله محققین این رای را مستحسن نمی شمارند که شهوت ردی از درخواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیرا که شهوت ونفرت هردو از
افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد واز شان طبیعت ست اشتیاق بسوی شی مضاد خلط فاسد غالب بربدن واگرچه طبیعت در غایت ضعف
باشد وشیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شی موافق مزاج غریب غیر اصلی ست وخواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معدهٔ او خلط غلیظ بلغمی
باشد وخواهش تناول ماست نماید وهمچنین اشیای حامضه واطعمهٔ غلیظهٔ رطبه که ازان او را عطش بهم رسد عطش او کاذب ست نه صادق وایضا
گویند که این شهوت از طلب خلط شی مشاکل او را نمی باشد چنانچه این بعضی زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت ست چیزی را که مضاد او باشد از جهت تفجیر وجلا
وتقطیع وتحلیل وغیر آن الحاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرزوی فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت ست یا از خواهش ماده چنان
فرق می کنند که انچه از طلب خلط بود مشاکل خود را با آن صحت سائر اعضا محفوظ نبود وبسبب استیلای مرض بر طبیعت بلکه متغیر شود وباستعمال این اشیای
مخالف طبیعت ودوام نکند زیرا که در مادهٔ مفسد ودر ضعف طبیعت ازدیاد نماید وآفات وضعف ظاهر گردد وانچه از طلب طبیعت باشد بهر دفع
اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معده بآن باقی بود وبسبب قوت طبیعت واستیلای وبر مرض بالجمله وجود صحت وعدم حدوث ضعف وعارضهٔ
دیگر باوجود تناول اشیای ردی نشان قوت طبیعت ست وبر مقهوری ماده دلالت کند وعکس آن علامت غلبهٔ ماده ودلالت بر ضعف طبیعت
است علاج بدانکه ادویه که درین مرض استعمال می نمایند بعضے ازان مستفرغ خلط فاعل علت بقی اند وبعضے مستفرغ باسهال مثل تربد وبعضی مصلح
غیر مستفرغ واز مصلحات بعضے معتدل بکیفیت مادهٔ فاعله مثل مجففات ست چون اشیای مملحه وبعضے معتدل مزاج معده مثل بلوط وبعضی مقوی معده

دافع ماده مثل شراب و آنکه استعمال میکنند برای این فعل بوجه دیگر متوجه کردن ماده از فم معده مثل بادام تلخ و هلیله و بعضے آنچه این فعل می کنند بتنفر از نفس آن مشتهے و تقذیر او ازان و این مثل طین مخلوط با دویه مقویه مستعمله در علاج شهوت طین و در اشتداد جوع و شهوت کلبی ست بالجمله در حوامل بر طبع بگذارند که بعد از سه ماه در اکثر بی علاج زائل میشود و الا گلقند عسلی و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خورانند و خوردن خردل و مانند آن اشیاے حریفه نیز مفید بود و هرچه مقوی معده و منشف رطوبات ردیه باشد استعمال نمایند و بهر تنشیف رطوبت سفوف قاقله و نبسباسه که در قول صاحب کامل بیاید نیز مفید ست و خائیدن استخوان جوزه مرغ بریان عجیب ست و زیره سیاه و نانخواه و انیسون و مصطگی و کندر و سعد و پودینه هر واحد خائیدن و آب او فرو بردن نیز مفید و غذا لطیف و در مقدار معتدل و بدفعات دهند و دران شاخهای پودینه اندازند و اگر در ماده شوریت باشد بهر تقویت معده شربت سیب یا بهیه ساده دهند و ایضًا آنچه کسر حدت کیفیت ردی کند مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شرب روغن کنجد مفید بود و غذا مثل بچه مرغ مطبوخ بآب غوره یا انار خورانند و از فواکه صالح برای ایشان قدری از امرود و به و سیب ست و بخوف استفاط از قی و مسهل احتراز کنند و اگر مضطر گردند قی غیر عنیف صرف بآب نیمگرم و نمک و اسهال بخیار شنبر مع ادویه ملائم نمایند بعده تقویت بجوارش مصطگی و مانند آن کنند و در غیر حوامل تنقیه بقی و اسهال نمایند بدستوری که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت و در هر ماه دو سه بار قی کنند و در قی کردن اول ماهی شور خورند و چون عطش غالب گردد آب ترب و شبت و سکنجبین عسلی یا ماء العسل و نمک نوشیده قی کنند و اگر خلط غلیظ و بسیار باشد گاه گاهی مسهل و حب صبر علوی خان و حب ایارج و حب قادیه استعمال نمایند و ایارج فیقرا نیز مزیل شهوت طین ست چون هر سه روز یک شربت ازان بخورند و بعد تنقیه بمنشفات رطوبت بکار برند و هر صبح زیره کرمانی و انیسون هر واحد سه درم مویز منقی ده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر واحد نیم درم تا سه درم کوفته در سرکه یک شبانه روز تر کنند و صاف نموده شکر سفید یا گلقند شکری یا عسلی حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تنقیه معده از فضلات ردیه باین ادویه نشود ازین حب تنقیه نمایند ایارج فیقرا یکدرم هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و نمک هندی و غاریقون هر واحد نیم درم رب السوس مقل ازرق هر واحد ربع درم بآب بادیان حبها بزرگ ساخته بشب استعمال نمایند و بعد از تنقیه تقویت معده کنند بجوارشات گرم چون جوارش عود و مصطگی و کمونی و فلافلی و دارچینی وغیره و جوارش مصطگی مرکب علوی خان با عرق دارچینی و یا عود و یا هیل دهند و آئین جوارش نیز مقوی معده است انیسون هلیله بلیله آمله مصطگی زیره نانخواه قاقلین زنجبیل سداب فلفل کوفته بیخته با سه چند نبات مقوم بسرشند و معجون خبث الحدید درین باب بسیار نافع ست و گویند که نفع آن در دو یا سه هفته ظاهر شود از ابتدای شروع تناول آن و ایضًا نفع آن در امزجه رطب بارد کثیر الطبو ست و امزجه یابسه حاره کمتر ازان نفع یابند و تضمید معده با ضمادهٔ مقوی بعد الخذا غذا نمایند و یا ضماد گل انگوری و گلنار و انار کوچک بشراب نمایند و چون مسح معده بقیروطی معمول بموم و روغن مصطگی کنند و اگر کشنیز و زیره هر واحد علیحده در سرکه سه روز پرورده خشک کرده بریان کنند و بار یک سائیده بآب حصرم که دران پودینه تر کرده باشند بخورند در قطع این علت مجرب لطائی ست و سکنین آرد بمرغ بریان و استخوان طیور بریان و جو و جندم و هلیله و بلیله و تخم مورد و مغز چلغوزه بریان و فول بریان و بن بریان کنند و غذا لطیف مثل گوشت کبک و دراج و بچه مرغ و بره یک ساله مزعفر بدارچینی و ابازیر مفتحه دهند و بالجمله علاج ایشان بعلاج ضعفای کبد و معده نمایند و شمعون گفته صاحب این علت در وقت تنز زبراق خود انداخته به بیند و نجنه بدین عمل در چند روز بی تدبیر دیگر این علت دفع شود و دوائی که دران جفت بلوط هشت درم ست و در قول شیخ مسطور گردد برای صاحب این علت که معده فاسد و رنگ زرد و قریب استسقا بوده باشد بصحت تجربه حکیم عابد پیوسته بالجمله ادویه دافع فساد شهوت بعد تنقیه زیره و نانخواه و انیسون و هلیلجات ثلاثه و آمله و بلیله و قاقله و کندر و کبابه و بادام تلخ و اذخر و غافث و بلوط و مویز و برنگ کابلی و نمک و صبر و خبث الحدید مدبر و روغن کنجد ست اکلًا و استخوان طیور مشفا و کسی که گل بخورد ازان باز دارند و نخود بریان و باقلای بریان و بادام بریان عوض او بدهند و اندک قرص عود بشراب بخورند و آب حب الرمان بسکنجبین بنوشند و با غذیه مستحذ بآبهای قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار دانه غذا سازند و اغذیه مولد اخلاط ردیه و اشیای سریع الفساد احتراز کنند که بحسن تدبیر هر یض ازین علت خلاصی می یابد و گویند که خوردن طباشیر با مغز جو و کذا حماض نهری ترش خام و پخته و کذا زیره سیاه در سرکه یک شبانه روز تر کرده و خشک نموده بریان کرده هر روز یک درم تا هفت روز متواتر و کذا خوردن قاقله کبار مع پوست یک دو ام و کذا شرب حجر تمر مسحوق و کذا اکل بقله یمانی و کذا صمغ بادام و کذا برگ خوخه خام چند بار و کذا صمغ عربی هر واحد برای شهوت طین نافع ست و گفته اند که تطیب نفوس ایشان

بخائیدن استخوان ماکیان وتدرو کنند که فلفل ونمک وهیل سوده بران پاشیده بریان نمایند و باید که در علاج اهمال ننمایند که اکثار اکل طین مزاج کل بدن فاسد می کند و دلالت میکند بران طعامی که عفن گردد وازان حادث شود افساد مزاج معده بعده مودی باستسقا گردد واقوال بعض مجربین شیخ می فرماید واجب ست که تنقیه خلط موجب شهوت فاسد نمایند واز تدبیر مجرب اینست که ماهی شور وترب در سکنجبین تر کرده بخورند وبرآن آبی که دران لوبیای سرخ ونمک و شبت وحرف وتخم جرجیر جوشانیده باشند بیگرم نوشیده قی کنند وگاهی دران طین موجود و زعفران سه درم داخل کرده میشود ودر یکماه یکبار یا دو بار قی کنند بعدازان معجون هلیله بجوز جندم استعمال نمایند وازانچه درین باب نافع ست خائیدن زیره سیاه ونانخواه برنهار بعد طعام وخوردن سفوف آنهاست ویا قاقلهٔ صغار وکبار وکبابه هرواحد یکدرم ومثل همه شکر هر روز بخورند وازادویه مرکب بجفت بلوط که شدید النفع ست مثل این دواست جفت بلوط هشت درم صبر شانزده درم حشیش غافث شش درم بیخ اذخر چهار درم مر دو درم همه را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند وهر روز ثلث رطل تا سه روز متواتر بنوشند وایضا جفت بلوط دو درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم هلیلهٔ سیاه وبلیله آمله هرواحد پنج درم خبث الحدید کوفته چند بار در سرکهٔ تند تر کرده وهربار بر تابه بریان نموده ده درم همه را در هشت اوقیه شراب عفص وهشت اوقیه آب بجوشانند تا نصف بماند وبر نهار در هفت روز بدهند واما در علاج شهوت طین واجب ست تنقیه خلط مستدعی آن بمعنی مذکور مثل آنکه بعد خوردن ماهی نمک سود وآب لوبیا وشبت وترب قی نمایند وایضا انچه قوتر ازین باشد قریب اینست واگر احتیاج باسهال نیز افتد بکار برند وازین قبیل ست تنقیه تربد وحب برنگ کابلی ونمک نفطی که آن نافع ست وخصوصا اگر در بیجاکرم شکم باشد بعدازان ادویه که دران خبث الحدید مدبر داخل باشد وغیرآن که در قراباذین مذکور ست استعمال نمایند وباید که از مصطگی وزیرهٔ کرمانی ونانخواه علک ساخته بخایند وفاقلین هرواحد یک درم وشکر طبرزد مثل همه برنهار بخورند وبرآن آب نیمگرم بمرات کثیر اندک اندک بنوشند وازانچه برای ایشان تجربه کرده شد این معجون ست هلیله بلیله آمله جوز جندم مصطگی قاقلهٔ کبار نانخواه زنجبیل در عسل بسرشند وقبل طعام وبعد آن بقدر جوز بخورند واز تدبیر جید دران اینست که صاحب اوراقی کناشند و اصلاح مزاج معدهٔ او کنند بعدازان بگیرند طین جید و در آب حل کنند ودران ادویهٔ مقی که طعم آنها ظاهر نباشد داخل کنند بعده دران نمک بقدر ذائقه داخل نموده در آفتاب خشک نمایند ومشتی طین لزوم تناول او کند آن قدر که دران دوا از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آن راقی خواهد کرد مع چیزی که خورده است وخصوصا اگر دران چیزی مهیج قی مثل کبریت ومانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود وبعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیزی که حق تعالی برای دفع اشتهای طین پیدا کرده اینست که برنهار بچهٔ کبوتر بریان بخورند وبعد طعام اندک اندک بدان تنقل کنند وتنقل بنانخواه بسیار عجیب ست وهمچنین بادام تلخ وبعضی ادعا کرده اند که اگر یک سکوره روغن کنجد بنوشند قطع شهوت ردیه نماید پس سزاوار ست که درین باب اعتماد بر تجربه نمایند نه بر قیاس وازانچه ایشان را نفع می کند وقائم مقام طین باشد وعوض او بخورند جوز جندم ومص مملحات ست واگرچه از سنگریزه باشد ونشاستهٔ گندم وخصوصا مملح تجربه کرده شده وازانچه برای ایشان مجربست بگیرند نبیذ عفص هشت اوقیه وبجوشانند تا نصف رطل بماند وصاف نموده برنهار یک هفته بنوشند وازانچه در تنقل استعمال او واجب ست پسته ومویز وشاه بلوط وکشمکش ست وبرای بعضی ازایشان تجربه کرده اند تناول زیرباج که دران ماهی کوچک وپیاز وکردیا وزیت مغسول وافاویه مثل فلفل وزنجبیل وسداب باشد وگویند که این برای آن شدید النفع ست مسیحی گوید که تحریک قی نمایند بعد خوردن ماهی شور یا تازه بآب مطبوخ لوبیای سرخ وشبت باندک نمک جریش وقدری ترب وازین آب یک رطل گرفته وسکنجبین سه اوقیه داخل کرده نیمگرم بنوشند وقی کنند وچون معده اندک تنقیه یابد این مطبوخ بنوشند جفت بلوط سه درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم باقی اجزا وترکیب این در قول شیخ گذشت مگر هلیلهٔ کابلی پنج درم درین نسخه زیاده است وطعام زیرباج گوشت برهٔ یک ساله یا ماکیان نرم باشد وبعد شرب دوا اللحم مطیب بتوابل وابازیر رطب بنوشند بعده این دوا استعمال نمایند یا ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه وبلیله آمله هرواحد یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته نهار بآب گرم که دران مصطگی وانیسون ونعنع جوشانیده باشند بخورند وایام کثیرا استعمال نمایند حتی که شهوت ردیه زائل شود وعلک که ادویهٔ آن در قول شیخ گذشت بخایند وآب او فرو برند وکذا سفوف قاقلین مسطور یک مثقال نهار بخورند وآب نیمگرم بران نوشند وهرگاه کثرت اکل طین بفساد معده بوقوع در استسقا انجامد این مطبوخ بیاشامند جفت بلوط هشت درم باقی همانست که در قول شیخ مسطور شد ایلاقی وجرجانی گویند که اگر صاحب مرض زن حامله

معجون هلیله [illegible] للشیخ الرئیس

باشد وبی تکلف وبآسانی قی تواند کرد اجازت دهند تا گاه گاه قی کند ومعدهٔ او را بجوارش عود ومیبه قوت دهند وآنرا که قی بمشکل آید از قی منع نمایند وسهل نیز جائز نیست بلکه بتقویت معده مشغول شوند وطعام لطیف سریع الانهضام بمقدار معتدل چون گوشت دراج وماکیان وبزغالهٔ بریان وبچهٔ خورانند وگاه گاه در طعام اندکی سیر وخردل انداز ند واگر سوای حامله کسان دیگر را اشتهای چیزهای فاسد باشد قی باد ویه که در قول شیخ گذشت باید فرمود پس تنقیهٔ معده بایارج فیقرا وحب صبر نمایند بعد از ان تقویت معده بمعاجین وادویهٔ مسطوره در قول شیخ باید کرد واگر لحم را قدید کنند وتوابل او نانخواه وهیل وقاقله وجوز جندم وطباشیر کنند نافع بود ودوائی که دران جفت بلوط هشت درم ست ودر قول شیخ گذشت وایضاً دران ایارج فیقرا شش درم ست ودر قول مسیحی گذشت نفع دارد لیکن در نسخهٔ این وزن هلیلجات هریک سه درم ست وجوز جندم پنج درم افزوده باقی بدستور واستخوان کبوتر بچه ودراج وتذرو وبچهٔ مرغ بریان خائیدن وآب آن فرو بردن زنان حامله ودیگران را تسکین اشتهای گل خوردن نماید واگر این استخوانها را در آبی که نمک واندک فلفل سوده آمیخته باشند تر کرده بخایند بهتر بود وگوشت گوساله وآهو ونمک ونانخواه قدید کرده اشتهای گل بنشاند وعوض طین طباشیر وپستهٔ شور بریان کرده ونخود بریان تنقل نمایند صاحب **کامل** گوید که در فساد شهوت ووحم باید که نظر کنند اگر فساد شهوت بسبب خلط بلغمی باشد تنقیهٔ معده بقی نمایند از اشیای ملطفه مقطعهٔ بلغم مثل ماءالعسل وسکنجبین که دران ترتیب کرده باشند وآب شبت ونمک جریش وتخم ترب وتخم جرجیر وخوردن سمک مالح واگر احتیاج بقوی تر ازین افتد ترقع یمانی وجوز القی وکنگر زد بماء العسل حار نیم گرم آرند ودر هر هفته یا در هر عشره یکبار استعمال کنند وحب صبر ویا این حب فادیه تناول نمایند دارچینی قصب الذریره سلیخه عیدان بلسان فقاح اذخر فنشور جوزبوا هر واحد بست درم همه را جریش کوفته در دیگ سنگین کنند وبران آب باران سه رطل انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آنکه نصف آب بماند بعده صاف کنند وبگیرند صبر سقوطری ده اوقیه وباین آب غسل دهند مثل غسل نشاسته وصاف کرده در آفتاب خشک کنند بعد از ان بران مرو زعفران ومصطگی هر واحد دو اوقیه آمیزند وبآب حبها سازند شربت از دو تا سه درم وچون معده باین اشیای قاطعه پاک گردد این معجون بدهند که آن از دوا وتنقیهٔ معده وتقویت آن نماید ایارج فیقرا هلیلهٔ سیاه هلیله آمله هر واحد سه درم گورگندم پنج درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت سه درم بآب گرم اگر مرض بسبب خلط حریف یا مالح باشد باید که صرف بسکنجبین وآب گرم چند بار متواتر قی کنند وبعد تنقیهٔ معده ازین خلط این دوا بدهند که نافع شهوت ردیه واکل طین ست جفت بلوط دو درم مویز منقی شش درم انیسون هلیله سیاه آمله بلیله هر واحد پنج درم خبث الحدید مطبوخ بسرکه وبریان کرده ده درم بشراب قابض رطل وآب نصف رطل بآتش معتدل بجوشانند تا نصف بماند وصاف نموده هر روز به نهار یک اوقیه بنوشند و اگر فساد شهوت بحوامل باشد در ایشان قی استعمال نکنند که این ازان جمله است که از علاج ایشان نماید وبآن امن از اسقاط جنین نباشد لیکن باید که این سفوف استعمال نمایند که از ایشان شهوات ردیه وشهوت طین قطع کند بگیرند قاقلهٔ صغار وکبار وبسباسه وسادج وشکر طبرزد بوزن مجموع کوفته بیخته هر روز یک مثقال بآب گرم یا شراب ریحانی بخورند وایضاً بگیرند زیرهٔ سیاه ونانخواه هریک سه درم قاقله وبسباسه هر واحد یک درم همه را باریک سائیده یک درم بشراب ریحانی خورند واین سفوف نافع برای زنان حامله ومزیل شهوات ردیه وطارد ریاح ایشان ست زیرهٔ کرمانی زیرهٔ نبطی تخم کرفس انیسون هر واحد پنج درم سعد نعناع پودینهٔ کوهی هریک سه درم جوزبوا زرنباد هر واحد دو درم قرنفل یک درم کندر غیر مقشر هفت درم همه را باریک سائیده دو درم بآب سرد بخورند واین مطبوخ قطع شهوت طین ووحم کند بگیرند انیسون جفت بلوط هر واحد سه درم هلیلهٔ کابلی بلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید منقوع در سرکهٔ مقلو مدقوق ده درم مویز منقی هفت درم در هشت اوقیه شراب عفص بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه تا هفت روز بنوشند که نافع ومجرب ست نجندی نوشته که بعد تنقیه اگر احتیاج باسهال افتد حب ایارج استعمال نمایند واین حب نیز در غیر حوامل نافع ست ایارج فیقرا یک مثقال تربد مدبر برنج کابلی هر واحد یک مثقال نمک نفطی نیم درم حبها ساخته صبح بخورند وتغذیه باغذیهٔ صالحه مثل فراخ مشوی نمایند واستخوان آن بخایند وکذا لحم گور خر مقدد وملح سبز ونانخواه وافاویه وبچهٔ مرغ مشوی با مطبوخ آب انار میخوش وزرشک وسماق وحصرم وچون میل بطعام مالح نمایند خوردن زیتون واندک ماهی شور وانفال مملحه نافع بود وربوب ترش قابض خصوصاً ترشی ترنج خیلی سود مند واین جوارش وحم وفساد شهوت را نافع ومجرب ست وباید که حوامل بدان تعاهد نمایند زیره نانخواه کرویا مصطگی قاقله هر واحد مثقال تخم کرفس جفت بلوط هلیله سعد کوفی نعناع

نسخه حب فادیه

نسخه سفوف

زرنباد

زرنباد هر واحد درم کوفته بیخته در قوام شکر بسرشتند شربت تا دو درم و یا فاقله و زرنباد انیسون زیرهٔ سیاه نانخواه جفت بلوط قرنفل هر واحد یک درم کوفته بیخته در مویز منقی مثل همه سرشته بقدر بندقه صبح و شام بخورند و این معجون نافع شهوت طین ست هلیلهٔ کابلی هلیله سیاه بلیله آمله گل سرخ هر یک سه درم خبث الحدید در سرکه تر کرده پنج درم فاقله نانخواه مصطگی جفت بلوط انیسون هر یک درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته یک مثقال صبح و یک مثقال شام بخورند طبری گفته مداوات علیلی که آرزوی شی واحد یا دو شی کند و او آنست که گفتیم آن خواهش ماهی شور و ماست کند اینست که استفراغ نمایند اول بانچه اخراج خلط بارد رطب نماید بعده بدانچه اخراج خلط حار یابس کند و یا مرکب کنند یک دوا که جامع همه دوا مر باشد چنانچه عمل حب قوقایاست که جامع چیز نیست که استفراغ راس و معده از رطوبات نماید مثل صبر و شحم حنظل و مانند آن بعده سقمونیا ضم کرده شده تا استفراغ سائر اخلاط از جمیع بدن کند همچنین مرکب کنند برای هر دو شهوت مختلفین دوائی که جامع دو قوت باشند تا هر قوت مقابلهٔ قوت واحد ازین دو شهوت نماید پس اگر چون اراده استفراغ کنند برای کسی که آرزوی سمک مالح و ماست کند برای او این دوا مرکب نمایند هلیلهٔ سیاه و زرد و کابلی خسته دور کرده هر واحد پنج درم افسنتین قنطوریون حشیش غافث افتیمون هر واحد سه درم بلیله آمله شیر آمله هر واحد دو نیم درم بعده اضافه کرده شود بدان آلو بخارا و عناب و تمر هندی و تخم کشوث و تخم کاسنی و مانند آن پس بجوشانند و بعد صاف کردن تقویت آن بغاریقون و ایارج و سقمونیا نمایند و این جامع استفراغ هر دو خلط مختلف ست و مدام استفراغ او باین دوا کنند تا آنکه قوت اطاعت کند و مرض باقی بود و مع ذلک از اطعمهٔ مضاده یکی از دو شهوت اکراه کند و اگر در مقابلهٔ یک شهوت زیاده از دیگر باشد التفات بدان نمایند زیرا که طبیعت از او و بقوای آنها بدانچه موافق باشد ظاهر نماید و اعانت قصد آن کند و ایضاً در باب فساد شهوت و سقوط آن از فساد مزاج بارد در معده بغیر ماده نوشته که اما فساد مزاج در معده آنست که مزاج طبقات آن متغیر شود و بارد یا خارج از طبیعت گردد و این در فم معده تنها باشد شهوت کلبی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معده باشد و معده و کبد بارد شود اکثر بسبب فرط برد مورث سقوط شهوت گردد پس اگر بسوی فساد مزاج معده حصول مادهٔ بارد نیز مضاف گردد معالجه اصعب باشد و معالجهٔ فساد مزاج چون در جمیع اجزای معده باشد نسبت که اگر سن و وقت و مزاج و قوت از استفراغ آن مانع نباشد اول باین حقنه استفراغ نمایند خسک بابونه اکلیل الملک مرو سفید شیح برگ تمام برگ شبت برگ سداب قنطوریون دقیق بیخ سوسن هر واحد کف قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد قبضه بادام تلخ کوفته کف اسقولوقندریون سبوس گندم خطمی هر واحد کف جند بیدستر سکبینج هر واحد دو درم بجوشانند تا مهرا شود و مثل حسو گردد و اگر درین حقنه رو کرنب افزایند جائز ست بعده بوزن شصت درم از آن صاف کنند و تا صد درم حسب قوت مریض و در یا و ن با هفت درم روغن بید انجیر حل کرده حقنه کنند و ایام متوالی بعمل آرند و اگر قوت ضعیف گردد حقنه ترک کنند و هر روز نیم درم امروسیا با هفت درم جلنجبین و در بعض اوقات دواء الکرکم نیم درم تا ده روز متواتر بدهند و غذا درین ایام شوربای قنابر که بآن کراث نبطی پخته باشند و دران فلفل و دارچینی و زیره داخل کنند و در بعض اوقات سینگ قنابر بدهند و این همه تا آنگاه است که مزاج او بحرارت متغیر نگردد و چون مزاج متغیر گشت و تپ نکرد بدانند که بدن او شروع بقبول علاج نمود و قریب صحت گردید و ازین تدبیر عدول نمایند تا آنکه در مزاج او تغیر ظاهر نگردد و چون تغیر مزاج بسوی حرارت ظهور نماید ازین تدبیر عدول نمایند بنوشانیدن این ماء الاصول فقاح اذخر و بیخ آن هر واحد ده درم سعد نهری پنج درم تخم کرفس انیسون بادیان مصطگی کبابه هر یک دو درم زوفای خشک پرسیاوشان هر واحد سه درم سنبل الطیب یک درم اسارون اشنه وج هر واحد یک نیم درم بوم المجوس چهار درم مویز منقی بست درم همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع آید بعده در شیشه کرده در آب نهند و هر روز ازین بست درم با دو درم روغن بادام تلخ و دو درم جلنجبین هفت روز متواتر بنوشند بعده در هفتهٔ دیگر هر روز ازین بست درم بوزن ده درم گلقند عسلی بدهند و گلقند مضغ کنند و بالایش ماء الاصول بنوشند بعد از آن استفراغ باین دوا کنند زنجبیل یک نیم درم افسنتین رومی یک درم افتیمون یک درم غاریقون یک نیم درم همه را سائیده در آب برگ ترنج سرشته مثل فلفل حبها سازند و از آن دو شربت یا سه بقدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد استعمال او موقوف کنند و اگر ضعیف نشود بران مداومت نمایند که آن دوا نافع برای این مرض ست و اگر ضعیف شود این حب استعمال کنند که آن تنقیهٔ معدهٔ او و اصلاح مزاج او نماید زیره نانخواه کرد یا فلفل دار فلفل صعتر زوفا انیسون هر واحد درم هلیله سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر سقوطری بوزن ادویهٔ اول همه را سائیده بآب برگ ترنج حبها ساخته بعد طعام بقدر نیم درم و اگر

واگر بر ناشتا خواهند یک درم بخورند که ازان در هر روز یک یا دو بار اجابت گردد و معده از رطوبات پاک گرداند و بعد این علاج این ضماد استعمال نمایند بگیرند صبر سقوطری
نوفل قصب الذریره هر واحد یک درم سنبل مصطگی هر واحد نیم درم مر دو درم نارمشک سه درم ناردین دو درم همه را سائیده بروغن ناردین یا روغن قسط آمیخته
بر فم معده قبل از طعام ضماد نمایند و هنگام تناول طعام ضماد جدا کنند و اندک طعام مذکور بخورند و چون طعام از معده منحدر گردد باز ضماد کنند و این
ضماد بعد فتح طریق بسیار است که صحت تام می بخشد و این علاج عام است برای کسی که شهوت او از سوء مزاج با ردمع ماده باطل گردد و خاص است برای
کسی که آنرا سوء مزاج بارد و بغیر ماده باشد الا اگر بغیر ماده بود احتیاج بزیاده استفراغ نیفتد و ضماد و دواء خفیفه مذکوره کفایت کند و چون شهوت عود نمود
و فاروره رنگین شد سوء مزاج زائل گردد و درین هنگام واجب است که بسوی تدبیر منعش در اکل و شرب رجوع کنند و شراب قوی صرف مقدار متوسط و اشیای
مولد رطوبات بیاشامند و چون خون او اصلاح یابد و دران کثرت و فساد ظاهر نگردد فصد نکنند و اگر فساد در خون ظاهر شود در فصد کردن باکی نیست
و اگر خون متعفن گردد و فصد نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند مثل گوشت بچه مرغ و جدی شیر خوار و بیضه نیمبرشت و شراب رقیق متوسط
در قوت و استفراغ بطریق ادرار بول و باسهال نیز اما طریق ادرار بول اینست که این سفوف به سکنجبین بدهند تخم کرفس انیسون اسارون تخم هلیون
هر واحد یک درم تخم خیار تخم قثا تخم خربزه هر واحد بعد تقشیر ده درم تخم خرشف پنج درم همه را سائیده مثل جمیع ترنجبین یا فانید اگر طبع لین باشد آمیزند
و هر روز سه درم ازان با بست درم سکنجبین بدهند و سکنجبین معمول بسر که عنصل بسیار است که در تقطیع رطوبات و تنقیه معده و تقویت کبد و اصلاح
طحال بحدی رسد که از بسیار ادویه غنی گرداند پس باید که طبیب ازان غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر اعادهٔ شهوت و اصلاح خون نماید و هم او گوید
که شهوات ردیه مثل شهوت گل و خاکستر و غیر آن اکثر کسی را حادث شود که در اغشیه معده یا در زنان در رحم ایشان اخلاط ردی جمع شوند این منقسم بدو نوع
میگردد یک نوع سریع الزوال است و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد است و فرق در علاج هر دو نوع بقوت و ضعف و قلت و کثرت است
زیرا که علاج یکی قویتر و اکثر از دیگر است و یک نوع او اینست که در تجویف معده خلط ردی جمع شود و صاحب و خواهش شی مشاکل این خلط کند پس
اگر خلط ارضی باشد خواهش گل و مانند آن کند و اگر خلط مالح یا بس بود اشتهای اشیای مالحه و یابسه مثل نمک سود و قدید کند و اگر شی مجتمع در معده محترق
سوداوی باشد خواهش انگشت و خاکستر و امثال آن کند و این شهوت بمشاکلت است و اما شهوت اضداد اخلاط ردیه مجتمعه در معده بهر دفع اذیت
آن شهوت صحیح است و این نوع زنان را حادث میشود چون در رحم و در تجویف معدهٔ ایشان اخلاط ردی جمع شوند و این علت اکثر حبالی عارض میگردد زیرا که
اخلاط ردیه که با دم حیض خارج میشد در ایشان محتقن میشوند و نوع دوم آنست که این اخلاط در طبقات معده و طبقات رحم متشرب باشند و علاج نوع اول
یعنی آنکه از اجتماع رطوبات ردیه در جوف معده باشد اینست که مریض از همه اطعمه ردیه عفنه و غلیظ پرهیز کند و اقتصار بر الطف و اقل حتی الامکان از غذا مثل تیهو
و بچه مرغ و کبک و تدرج و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت نماید مادامی که مرض در توقف یا در تزید باشد و چون نقصان پذیرد بلحوم حملان و شراب کهنه اندک باک
نیست و اول آنچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند حقنه های متوسط در حرارت اند بعد ازان قی بمالح و ترب و دفعه متواتر روز اول بدانچه مذکور شده روز دوم بآب
ترب جوشانیده و سکنجبین بزوری اگر مزاج احتمال آن کند و سکنجبین ساذج اگر مزاج او احتمال بزوری نکند و اگر کفایت نکند اطریفل مقوی با یارج استعمال
نمایند و اگر ابهم اکتفا نکند آین معجون معروف بقاطع شهوت ردیه دهند قاقله صغار و کبار و ج و عود بلسان و مصطگی و عود خام و جفت بلوط و خبث الحدید
مدبر منقوع در سرکه مغسول بعد ازان مقلو بروغن بادام هر واحد یک درم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه و ابو ماهر زیاده کرده درین معجون نانخواه زیره کرمانی
انیسون نمک نفطی کبابه هر واحد ازان مثل اجزای دوا یعنی هر واحد یک درم و حرانیان دران هلیله سیاه و کابلی و عاقرقرحا و مویزج هر واحد یک درم و ثلث
افزوده اند بسایند و در عسل کف گرفته بسرشند و قبل طعام یا بعد او استعمال نمایند و نزدیک من قبل طعام بهتر است و اگر علیل باستفراغ قوی محتاج باشد
ازین معجون سه درم باندکی سقمونیا آمیزند و گاهی مرتقی میشود از معده قدری بخارات ازین اخلاط بسوی راس پس استفراغ آن کنند و تنقیه بحب ایارج و حب
قوقایا و استعمال این معجون مع پرهیز و استعمال غذا فدف این علت را بسرعت زائل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از تشرب اخلاط ردیه در طبقات معده و رحم
باشد اینست که بعد رعایت شرائط در علاج آن بر علاج قسم اول تضمید معده و رحم باین ضماد افزایند صبر مر مصطگی سنبل هر واحد یک درم سعد قاقله صغار
هر واحد دو ثلث درم مار الحدید که اهل بصره این طور میگیرند حب فولاد را در شراب بجوشانند تا شراب غلیظ گردد بعده صاف نموده بران اخلاط کو انداز ند و خوب حل کرده

سفوف مدر بول

معجون قاطع شهوت ردیه

بر معده طلا کنند و بران پارچه در شراب تر کرده بگذارند و این ضماد تنها درین علت نفع بلیغ دارد و در اسکندریه جماعت بعض سواحل چون خشک کنند و سائیده اندک بشراب بقدر فوت و سن علیل بدهند قی آورد و این شهوت ردیه قطع کند و شهوت طین نیز برد و جمیع آنچه در شهوات ردیه ذکر کردم آن علاج شهوت مفرط طین است و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیر در رحم و چون طفل بزرگ شود و محتاج بغذای کثیر گردد بساست که این شهوات ردیه از ایشان زائل شود و عسر از این دو نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم تشرب ماده کرده باشند و اگر گویند که چرا خلط ردی مجتمع در معده طلب شے مشاکل خود میکند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جوابش اینست که اجتماع فضول ردی سبب تکون مرض ست و مادام که مرض در تکون ست آن غالب بر طبیعت طالب طاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت است بالاضطرار شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شی مشاکل مرض می نمایند و ظاهر ست که شهوات طبیعیه اشتهای اشیای مضاده مرض می کنند و شفای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعیه شهوت برای دفع اذیت ست و شهوات خارج از طبیعت را شهوت مشاکله گویند برای این مثالی بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل زنج و نوبه اند اشتهای شراب بسیار می کنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک و روس نیز آرزوی شراب بسیار می نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آنست پس شهوت زنج بمشاکلت است و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت مصنف **اقتباس** می نویسد که در کودکان بهر منع تناول گل حیله باسازند چنانچه کلو خهار ابفلفل و صبر و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند همان وقت از تیزی و تلخی آن بگذارند و باز نخورند و تنقل بنبات و نخود بریان و چلغوزه سازند و یا بهانها اندک اندک گل آمیخته دهند پس باهستگی آنرا کم کنند تا بر نخود و چلغوزه قرار گیرد و پس تنقیه بمسهلات مناسبه نمایند و بسا باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و آنرا علامات از خارج توان یافت و سفیدی لبها و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار سده جگر هم پیدا باشند پس در تفتیح سده و تحلیل ورم سعی بلیغ نمایند و بمفتحات قوی مثل عنب الثعلب و انیسون و خارخسک و ترطم با سکنجبین فوہی و ریوندی دهند و دیگر محللات و ملینات و مفتحات و مسهلات هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم بدستوری کوشند که در امراض جگر بیاید و زنے عادت خوردن پنبه کهنه و گل کوزه پخته داشت و هر روز تا نیم آثار می خورد من خوبانی را در پنبه نو منده و قسه پیچیده گفتم که هر قدر که خواهند بخایند و بپوسته در دهن دارند و آب آنرا فرو برند لیکن هر روز خوبانی زیاده و پنبه را کم کنند تا آنکه خوبانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب و عرق کیوڑا اصلایه کرده قرص ساخته خورانیدم و ماء الجبن بسفوف لاجورد علوی خان با شربت شاهتره مدبر نوشانیدم و غذا پلاؤ گوشت مرغ سلیمانی و کلچه روه با شوربای مرغ مذکور و خائیدن استخوان آن مقرر داشتم و وقت شام لاجورد مغسول مصطگی سوده هر یک دو ماشه و جوارش جالینوس یک توله آمیخته با عرق دارچینی مرکب و عرق عود هر یک پنج توله شربت سیب و عود هر یک دو توله خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگرے کاغذ و پوست بیضه مرغ تا دو آثار می خورد من شربت افتیمون علوی بن بابا ماء الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقندر خام بوزن سه پاؤ و نبات یک نیم پاؤ در تمام روز خورانیدم و بالای آن در دو سه بار نه ماشه نمک سلیمانی و غذا شوربا بنان خشکار دادم بهمین تدبیر به شد و زنی سنگ جراحت هر روز بقدر نیم آثار می خورد و ماء الجبن فائده نکرد من آنرا اندک سنگ جراحت وامرتی واندرسه تازه مقرر کردم و بالایش سفوف که تباهی آرزوی حوامل را نافع ست و در قول صاحب کامل گذشت خورانیدم و شب حب مسهل بعرق بهار دادم تا چهل روز هر روز دو سه نوبت اجابت طبع مختلف الالوان میشد و باین تدبیر صحت یافت

اشتداد جوع وشهوت کلبی

و آن افراط اشتهاست از حد طبیعی بنوعی که انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون مشتد شود و هرچند طعام کثیر المقدار خورد سیر نگردد و مانند سگ حریص بر ماکولات بود و از غایت حرص طعام کسی که شریک طعام او باشد مکالبه و بهار شته کند چنانچه خاصه سگانست و ازینجهت مسمی بشهوت کلبی و جوع الکلب شده سببش برودت ملکشف غیر مفرط ست که در فم معده افتد و جمع و قبض که از خواص برودتست معده را قوت دهد و اشتهاے طعام آرد چنانچه عارض میشود

از مص عروق وعند انصباب سودا بر فم معده وازدیاد اشتها در بلدان بارده واز زمان بارد بهمین سبب ست وازین قبیل ست انچه بعض مردم را قریب موت
بسبب غلبهٔ برد اشتهای طعام می شود وبدانند که با وجود حدوث برودت غیر مفرط بر فم معده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود جهت کثرت
تحلل وخواهش اعضا مر غذا را وسوء مزاج بارد که بفم معده افتد اگر مفرط باشد یا در تمام اجزای معده عام بود ابطال شهوت نماید چنانچه طبری گفته که اگر تمام معده
بارد گردد شهوت کلبی حادث نشود زیرا که درین هنگام هضم بالکل باطل میگردد پس مرض دیگر غیر شهوت کلبی پیدا گردد وگاهی بسبب خلط حامض
مسهل سودای منصب از طحال بسوی فم معده بکثرت ویا بلغم حامض مجتمع در معده افتد که بحموضت خود دغدغهٔ فم معده کند وفعل نماید مثل فعل مص عروق
متقاضی بغذا وخصوصاً که تکاثف خون بآن لازم گردد پس محسوس شود در فوهات عروق مثل خلای مصاص وایضا خلط حامض بتقطیع ودباغت
خود اخلاط لزجه در فم معده مضعف شهوت را جدا کند بهر آنکه حرکت او با وجود حصول مثل این اخلاط لزجه بسوی دفع شدید تر از جذب باشد وایضا
حرکت لیف معده مشتد میگردد بسوی تکاثف وتقبض مثل آن هنگام حرکت مص عروق وحرکت قوت جاذبه عارض میشود وگاهی از نوازل راس
که بر فم معده ریزد عارض شود واز حرارت طبیعت معده ترش گردد وبسبب ترشی فم معده را انگیزد وشهوت کلبی حادث شود وبقول شیخ این نادر باشد
وگاهی عارض میگردد بسبب حرارت مفرط در فم معده که بتحلیل واستدعای بدل نماید پس فم معده دائم مثل گرسنه باشد واین در اکثر محدث عطش گردد
ودر بعض احوال گرسنگی آرد چون تحلیل او افراط نماید ومحدث جوع در اکثر افراط حرارت در تمام بدن ودر اطراف او باشد وحرارت چون مختص بفم
معده بود آرزوی آب وسیالات مرطبه نماید وآن چون بر بدن مستولی شود فرط تحلیل وجذب غذا کند ومحتاج نماید عروق را بمص بعد مص که منتهی بفم
معده گردد بتقاضای مجتمع وگاهی این حرارت وارد از خارج بسبب اشتمال هوای حار بر بدن بود چون مفارقت تحلل بآن واجابت بسوی تحلل وحاجت
دائم ببدل باشد بهر آنکه بدن متخلخل اسباب محلله را بیشتر قبول کند وگاهی کثرت تحلل بدن تنها سبب این باشد چون درینجا حرارت باطنی منضج محلل باشد
ولاسیما اگر حرارت خارجی یا معونت از ضعف ماسکه بود واعضا مفتقر بغذا گردد وجذب آنها از عروق مشتد شود وعروق محتاج بمص بعد مص گردند تا
معده منتهی شود وگاهی بسبب اشتیاق اعضا وافتقار آنها بسوی غذا بعد استفراغات کثیر یا جوع طویل یا حمیات متطاوله محلله بدن هیجان میکند
وگاهی بسبب ضعف قوت ماسکهٔ بدن عارض میشود بنابر عدم قدرت بر ضبط رطوبات وحفظ آن ونفاذ محللات طبیعی بلا امتناع پس تحلل مفرط وشوق بسوی بدل دوام
نماید وگاهی بسبب دیدان وحیات کبار بود که مبادرت بسوی مطعومات کنند وآنرا بخورند وبدن ومعده را گرسنه گذارند وبدانند که شهوت کلبی اکثر
به بولیموس وسبات وموت می انجامد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً از مریض بپرسند که هضم ضعیف ست یا قوی وبراز بسیار می آید
یا اندک اگر ضعف هضم وکثرت براز بیان کند حال قلت عطش وکثرت نفخ دریافت نمایند اگر اقرار این کند وبرودت هوای مطیف نیز یافته شود ودیگر
علامات سوء مزاج بارد معده هم بود وسبب این مرض برودت فم معده باشد واگر از کثرت نفخ انکار کند حال ترشی دهان وآروغ ترش وثقل
دریافت کنند اگر اقرار این کند سوال نمایند که وقت ناخوردن غذا شدت لذع وحرقت در معده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس میگردد یا نه واحیاناً
قی می شود یا نه اگر اقرار آن نماید سببش کثرت انصباب سودا باشد اگر از لذع وقی انکار کند سببش بلغم محتقن در فم معده باشد واگر با این آثار نزله نیز بود سببش
نزله باشد واگر با وجود ضعف هضم قلت براز وکثرت عطش بیان کند ویا آن سائر علامات حرارت مثل گرمی ملمس وجشای دخانی وتلخی دهن وانتفاع ببردات
نیز یابد سببش حرارت معده وبدن باشد واگر هضم قوی وقلت براز گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سهر وکثرت جماع وغضب
وگرسنگی مفرط وحمام متواتر وحرکت عنیف بپرسند اگر اقرار تقدم یکی ازین اسباب کند وهوای گرم مطیف موجود بود وهزال روز بروز افزاید سببش شدت
تحلل بدن باشد والا حال تقدم استفراغات کثیر یا جوع طویل یا حمیات متطاوله یا امراض محلله دیگر معلوم کنند اگر باشد سببش اشتیاق وافتقار
اعضا بسوی غذا باشد وشدت جوع وقلت صبر بران واسراف در اکل حتی که بر معده ثقل آرد ودفع او بقی یا اسهال نماید وضعف قوت وهزال بدن و
ایذا از طعام واگرچه اندک باشد نیز از دلائل این نوع ست واگر سوای هزال بدن وضعف قوت آثار مذکوره یافته نشود وبراز خام بسیار غیر منهضم بر آید
وخلفه متواتر بسیار بود وبدن رب مودی گردد سببش ضعف قوت ماسکهٔ بدن یا معده باشد واگر علامت دیدان شکم مثل احساس حرکت وصعود آن لذا بمعا
بسوی معده وخروج آن از شکم احیاناً وسیلان آب از دهن خصوصاً در خواب وغیر آن که در باب دیدان مسطور گردد یافته شود سببش کرم شکم باشد

تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب

احتراز از حامض و عفص و مالح و حریف و شراب حامض تا بقدر ضرورت و اختیار اغذیهٔ تفه و حلو و چرب و شحوم و الیه و گوسپند فربه مناسب بود
وزیت نیز نافع ست اگر دران عفوصت و حموضت نباشد و جوزابات برای ایشان مفید و کذا زردهٔ بیضهٔ پخته بعد طعام خوردن و حبة الخضرا
بر نهار چند روز خوردن مجرب بوعلی سینا ست و گویند که آب لیمو و شکر نوشیده قے کردن و بعد ازان اغذیهٔ بارد رطب خوردن مجرب ست و
پسته و بادام هردو سوده و روغن کنجد پخته با شکر دادن مجرب انطاکی ست و هم او گفته که بگیرند مغز بادام و مغز چلغوزه و کتیرا و گل ارمنی مساوی و
در سرکه و لیه سرشته هر قرص بقدر سه مثقال سازند و یک ازان خوردن تا چهار روز از غذا غنی سازد و همچنین گیده جا نور مسلوق مجفف مسحوق با مغز
بادام و کنجد و مصطگی و گل سرخ در روغن بنفشه و آب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام ست و چون کبد ظبی در سرکه ناسه و زنیز دانسته
خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و لبست گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و کنجد هر واحد نصف آن در
روغن سرشته قرص سازند و بدهند یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی ست و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با
سوم بنوشند تا ده روز از طعام غنی می کند و خوردن جوز و لوز و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال زعفران در ادویه و اغذیهٔ این مرض نزد راقم مناسب ست

علاج شهوت کلبی از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطگی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی ممسک و خوزی و تخنوش خورند و مصطگی و انیسون و زیره و نانخواه و قاقله مدام
بخایند و سنبل الطیب و قرنفل و جوزبوا و گل سرخ بر فم معده ضماد کنند و از مسوحات نافعه مشک و لادن ست و هرچه در علاج امراض معده از سوء
مزاج بارد سافج گذشت بعمل آرند و در شخصے که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد بچیزهای بطی النفوذ چون هریسه و فالوده چرب و غیره اغتذا نمایند و جهت
حفظ طبع اطریفل صغیر و جوارش نارمشک و خوزی خورانند تا از حدوث هیضه ایمن باشد طبری گوید بقوت علیل نظر کنند اگر متحمل باشد اشیاے حار
خوشبو مثل این سفوف خورانند اشنه سنبل الطیب کندر ذکر هر واحد ورم مصطگی دو درم گل سرخ سه درم کرویا تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود چینی قرنفل
فلفل سفید هر واحد نیم درم باریک سائیده در شراب کهنه سرشته خشک نموده بار دیگر بسایند و یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب تنقیه داده هر دفعه خشک
کنند و سائیده یک درم بخورند یا زیاده و یا کم ازان بحسب فرط شهوت و ضعف آن و قوت برودت و نقصان آن و چون شهوت بنقصان شروع کند در ابتدا
طعام او طعام و سم مثل لحم بغایت فربه بدهند و روغن زرد و دیگر روغنها البته جائز نیست و تناول نبیذ عفص و حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت
و فم معده است و حاجت بتقویت این نیست و تغذیه با طعمهٔ غلیظه کثیر الغذا مثل لحم فربه لحم بقر و هریسه و جوزابات چرب نمایند و امر با تزن عقب طعام برای
ترطیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیب از انحلال طبیعت او حذر کند بهر آنکه او محتاج بطعام کثیر غلیظ ست و گاهی هضم بدان وفا
نمی کند و طبیعت منحل میگردد و بدن او مفتقر بغذا میشود و این شهوت قوی میگردد پس برای این معنی واجب ست حذر از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت
او منحل گردد در آخر انحلال آن جوارش خوزی و اگر قبل غذا اندک ازین بدهند این مضر نبود و تناول جوارشات قبل اغتذا نزد اطبای حذاق مکروه است
جز آنکه این موضع ضرورت ست و چون این علت زائل گردد تلافی مضرت جوارش که قبل طعام خورده است ممکن ست و بسا است که تضمید معدهٔ این
علیل با این ضماد میکنند سنبل الطیب مصطگی عود خام گل سرخ فطر اسالیون ساده کوفته بیخته بنفرو طلی روغن خیری یا روغن یاسمین آمیخته بر فم
معده ضماد نمایند که این بسیار نافع ست و معالجهٔ جنسیه برای این نوع استخان فم معده با غذا و تغذیه با طعمهٔ کثیرهٔ دسمه و آشامیدن شراب قوی
خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و ترطیب مزاج و سائر اعضا ست و ابو ماهر مسکهٔ تازه در ابتدای طعام او میخورانید محمود گوید که
علاج حق تسخین معده است و هر صبح جلاب بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا نخود آب با مغز قلم بدهند بعده اگر طبیعت محتبس باشد
تنقیهٔ معده بحب ایارج و حب صبر بفقوع آن نمایند و چون معده از اخلاط فاسدهٔ ردیه پاک گردد هر صبح یک مثقال اطریفل صغیر یا اطریفل کبیر
یک درم بدهند و غذا نخود آب با لحوم چرب قدری فلفل و دارچینی واندکی زعفران باشند و نوشیدن شراب سرخ غلیظ نافع ست و کند روزیره بخایند

مصنف ترویج گوید که علاج مجمل آن تسخین فم معده بمعاجین و مضوغات و ضمده است و تنقیهٔ معده اگر دران فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودت جمع شود و مفصل تناول اغذیهٔ بطی الهضم مثل بیضهٔ پخته و ماکیان فربه و بط فربه و جوزابات و هرایس و اسفیدباجات و خبیص و شیرج ست و اگر غذا بسبب حرارت جمیع بدن در معده لبث نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاستنه و ثرید بادیان مثل روغن زرد و حصیه بلحم سمین و ابازیر و توابل مثل عود و دارچینی دهند و شراب انگور کوهی بنوشند و آب مطبوخ زیرهٔ کرمانی بیامیزند و اگر احتیاج استفراغ باشد قی و اسهال بایارجات نمایند

علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیهٔ آن نمایند بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و غیر آن که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بعد ازان بهر تسخین معده تریاق کبیر و دواء المسک مروسخر بینیا و هرچه در قسم بالا مسطور شد بدهند و شراب حلو وقت نهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب نفع بود بشرطیکه اسهال نباشد و طعام مرغ و کبک و دراج و تندرو بریان کرده و شوربا بازیره و کردیا و دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید داد صفت معجون نارمشک مستعمل بعد تنقیه نارمشک فلفل دارفلفل هریک دو درم سعد سنبل الطیب صعتر فارسی کندر هر واحد یکدرم کوفته بیخته به عسل مصفی بسرشند شیخ می فرماید که انچه سببش بلغم حامض باشد واجب ست که صاحب او تناول نماید انچه دران صعتر و خردل و فلفل افتد و عسل و ثوم و بصل و جوز و لوز و دسومات و شحوم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بعضی ازینها تسخین ست و آن ادویهٔ حاره مذکوره است و در بعض آنها تعدیل حموضت و آن اغذیهٔ دسمه مسطوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این ملطفات بایارج مقوی بدانچه تقویت او میکنند باید کرد و بعد ازان دسومات دهند و اما صبیان را چون تلطیف کنند مثل سیر و پیاز و اغذیهٔ ملطفه نمودند دوام نوشانیدن آب گرم بعد تدبیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می نماید صاحب کامل گوید که اگر حدوث او از خلط بلغمی حامض باشد دوای منقی بلغم از معده مثل حب ایارج و حب فادیه حب صبر ایارج مخمر به عسل و مانند آن بدهند و اغذیهٔ چرب مثل جوزابات و ثرید باسفیدباجات و دسمه معمول بتوابل حار خورانند و شراب صرف کهنهٔ زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت وصف قویست چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شفای جوع میکند و این بهر آنست که تسخین فم معده و تلطیف بلغم می نماید مگر سزاوار است که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزید شهوت ست و اگر غذا از معده منحدر گردد بران تقل نیارد هرایس و لحوم غلیظ دسم و بیضهٔ نیمبرشت و فالودهٔ معمول بروغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدهند و از اشیای حامضه و قابضه اجتناب نمایند که آن هردو مزید شهوت اند و اگر لینت شکم کثرت نماید جوارش سفرجلی مسک و اطریفل و جوارش خوزی و حب مطبوخ بدهند محمود گوید که علاجش تنقیهٔ معده است و هر صبح جلاب ز با در نجبویه و اصل السوس مقشر کوفته هریک سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود بمغز بادام و مغز قرطم مع فلفل و کردیا و نانخواه و دارچینی سازند و آبی که دران شبت و تخم ترب و اصل السوس و اندکی کنکرزد و نمک و عسل جوشانیده باشند قی کنند و بعد تنظیف معده بقی گلقند عسلی ده درم بادیان سه درم و مصطگی یک درم مضغ کنند و غذا در آخر آنروز نخود آب بمغز قرطم و لحوم ماکیان و فیح دهند و اگر تنقیه نباید حب ایارج یا حب صبر تناول نمایند

علاج شهوت کلبی از سودا

فصد باسلیق یا اسلیم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد و یا طحال و ارم بود و تنقیهٔ سودا بدستوری که در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی گذشت بمطبوخ افتیمون و یا ماء الجبن و یا مطبوخ بسفایج تربدی علوی خان کنند و بعد ازان مقویات معده مثل اطریفل دهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم بر نهار بنوشند و شیرهٔ برگ گز بقدر دو توله با شربت افتیمون و یا شاهتره گاوزبان پوست بیخ کبر برگ گز شب در عرق گاوزبان خیسانیده با شربت بادرنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکلب که از سودا بشرکت طحال باشد معمولست و اطعمهٔ نرم و دسم مثل زردی بیضهٔ نیمبرشت و جوزاب نان که در زیرهٔ لحم بره و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشند و حلوا از شکر و روغن و نشاستنه و لوزینه و ثرید کعک در شوربای چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیر تازه و گوشت بزغاله و برهٔ فربه با نخود و اندکی زیره بپزند تا مهرا شود و اندکی خولنجان و دارچینی و عود کوفته انداخته ازین شوربا هرقدر که خواهند بخورند

واگر شراب انگور کوهی بادی بیامیزند معده را گرم کند و حموضت سودا باز دارد و ضمادهٔ مسخنه و محاجم ناری بر طحال گذارند و تکمید آن نمایند واگر هیچ دوا سود ندهد بر طحال داغ دهند گیلانی گوید که از معالجات این فصد اسیلم ایسر ست بعده اسهال بطبیخ افتیمون بعد از ان تبدیل مزاج بگلقند و ماء الاصول که در ان افتیمون و برگ بادرنجبویه داخل باشند و معجون افتیمون و وضع محاجم بر طحال بغیر شرط و غذا از مرباجات حلو مزعفر بلحوم خفیفه مثل لحوم جدی و حمل و جوزابات چرب متخذ از بط فربه و ماکیان فربه و بیضهٔ نیم برشت و لوزینه و حلوا از بادام و شکر و نشاسته و تضمید معده ببرگ بادرنجبویه و برگ پرسیاوشان کوفته بیخته بگلاب و ایضا بشوربای آب نخود و شبت غذا سازند طبری گفته که علاج این نوع صعب تر از علاج نوع اول ست بهر آنکه این محتاج تنقیهٔ معده و تسخین معده و فم آنست و از علاج این قی بشراب عسل و آب زبیب و سکنجبین بدفعات نست بعد از ان گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدهند بگیرند آب نارمخوش یک رطل و دو رطل سکنجبین نوانداخته پودینه خشک سه درم زیرهٔ کرمانی دو دانگ مصطگی یک درم عود چینی دو ثلث درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد بعده استعمال نمایند و نافعتر از این شربت ست بگیرند آب به خوشبو میخوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند و این ادویه سنبل الطیب دو دانگ مصطگی یک درم عود چینی دو ثلث درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر سه درم همه کوفته در پارچه صره بسته شب در آب به سرکه بخیسانند بعده بجوشانند تا بجوش آید بعد از ان دو حصه کنند و در یک حصه مثل آن شهد خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصهٔ دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده بپزند تا مثل اول گردد و هر چه ازین هر دو موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی واقف بود در اول طعام او این بخورانند بگیرند الیه حمل مشوی و بکوبند تا مثل مسکه گردد بعده با آن کبد حمل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکذات شوند بعده مسکهٔ تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدهند بعد از ان اطعمهٔ غلیظه بخورانند و حفظ طبیعت و حذر از تخمه و سوء استمرا کنند و قلیل ست اینکه هر کرا شهوت کلبی بود تخمه و سوء استمرا و اسهال بهم رسد لیکن احتیاطا ذکر میکنم که اگر تخمه و سوء استمرا عارض شود واجب ست که تنقیهٔ معده او نمایند بدانچه بهر تنقیهٔ معده عقب سوء استمرا مذکور شد و تعطیر معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت منحل گردد این سفوف بدهند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده ده درم برگ پودینهٔ خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویهٔ خشک هر واحد دو درم بلوط بریان پنج درم حب الآس بوزن پنجدرم خرنوب شامی و نبطی هر واحد هفت درم همه را بسایند و اگر مزاج او حار باشد درین بزر قطونای بریان بقدر حاجت بیفزایند و از انچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل ممسک و جوارش خوزی و فنادیقون ست و ابو ماهر شراب احمر قوی بگرفت و با عود و مصطگی جوشانیده بنوشانید و حبس طبیعت می نمود و معده را بدانچه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطگی و گل سرخ در آب آس و آب نعناع ضماد کنند مادام که معده خالی باشد و از انچه اصحاب این علت را بخورانند شیر مطبوخ بمسکه و شکر ست و ایضا بادام تازه بخورانند در ابتدای طعام بعد از ان بدانچه مسخن فم معده باشد بدهند و از مضرترین اشیای قابض عفص و حامض ست و از نافعترین چیزها برای ایشان اشیاء چرب و اشیای غلیظ است و نشاید که شراب قوی که در ان قبض نبود باشد بمقدار معتدل از ایشان قطع نمایند صاحب حاوی از بزوج گوید که تنقیهٔ معده از سوء انجب افتیمون یا مطبوخ آن نمایند و هر صبح جلاب زیادرنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود آب مغز قرطم نمایند و با آب گرم و سکنجبین و تخم زبیب و عسل و نمک قی نمایند و مطعومات دسم تناول نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نافع ست و گاهی حجامت بر محل طحال از انفع میکنند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه مبالغه کنند و آنچه مبرود را نافع اینست که لحم جدی و حمل فربه با نخود و شبت بپزند و مهرا سازند بعده شوربا صاف نموده در ان بچهٔ مرغ و ماکیان فربه بپزند و بادارچینی و خولنجان و عود خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شوربا بشراب می آمیزند و آن تسخین بدن مے نماید

علاج شهوت کلبی از حرارت

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت استعمال نمایند و اغذیهٔ قلیل الغذا و خیار و خربزه و کدو و مانند آن دهند و از هوای حار اجتناب نمایند و از علاجات او شرب ربوب قابضه رب به و سیب و غوره است و اجتناب از شراب و تضمید معده بگلنار و صندل و گلاب و تغذیه با غذیه مبرده بطی الهضم مثل قریص بلحم بقر و سکباج ماهی تازه و خوردن قثاء و خیار و نوشیدن آب صادق البرد و بقول انطاکی شرب برف یا آب سرد کرده و نشستن در ان و شرب شیره روغنها و بزور کاسر حرارت و آب کاهو و کشنیز و خرفه و اطباء کثرت جوع را که بسبب حرارت باشد نافع ست

علاج شهوت کلبی از تحلل بدن

اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و برای تسکین حرارت اشربهٔ قابضه چون شربت سیب ترش و به ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و حصرمیه و سماقیه و قلیهٔ خیار و زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت و مصوص هلام لحم گوساله و بطون و فالوده غذا سازند و در جای سرد مسکن نمایند و در آب سرد بنشانند و روغن حب الآس با دو چندان آب بهی ترش آمیخته بجوشانند تا روغن ماند آنرا بر تمام بدن بمالند و اگر در روغن حب الآس موم گداخته با آب بهی ترش کفال کنند تا قوت آب بهی کسب کند بهتر عمل نماید و در تسدید مسام انفع بود و غذا متفرق دهند اندک اندک هرچه کثیر الغذا بود چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیهٔ غلیظه بطی النفوذ مانند هریسه و کله پاچه و گوشت گاو و بطون آن و نان فطیر و پنیر بریان و بیضه و خصیه و فالوده و لوزینه خورند و باقی تدبیر مسدد و باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هرچه در قسم آینده بیاید برگیرند و قلیه معمول بگزدهرالس معمول بگوشت نرگاو و جلوس زیر بادکش و تمریخ بدن بروغن بنفشه و موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک تا هضم نیک شود و تدهین بدن بعد تناول غذا بروغن آس خلاف و روغن گل هر واحد مفید تخلخل بدن است و از شراب منع کنند مگر اندک ممزوج آب خصوصاً بشیر و از حرکت نیز منع نمایند

علاج شهوت کلبی از افتقار اعضا

شربت انار ولایتی و شربت به هریک دو توله در عرق گاوزبان و گلاب هریک پنج توله حل کرده بدهند و وقت شام مصطگی دانه هیل هریک دو ماشه در لولوی علوی خان نه ماشه آمیخته با اللحم ساده نه توله بدهند و اغذیهٔ کثیر الغذا مثل مصوص لحم حملان در روزی اندک اندک بچند دفع بدهند و خوردن اغذیهٔ غلیظه مثل هریسه وغیره که مسطور شد نیز مفید است و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و این بتسدید مسام تدبیری که در قسم بالا گذشت باید کرد و حفظ طبیعت از لینت بمثل اشربهٔ مسطوره و تغذیه بمثل حصرمیه و سماقیه نمایند و شیخ می فرماید کسی را که این علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب است که او را غذا دهند بدانچه در فم معده باقی ماند از دسومات که ردی الجوهر نباشند مثل روغن بادام و شکر و تکثیف ظاهر بدن نمایند و همچنین است علاج این مرض که بسبب تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب بمسخنات و شرابها تعرض ننماید بلکه تغذیه باطعمهٔ بارده کنند و از خارج طلا بمسددات مسام مثل روغن آس خصوصاً قیروطی آن و مثل شب یمانی در سرکه حل کرده باید کرد و غسل با آب سرد کنند مگر آنکه مانع بود و واجب است که اغذیهٔ ایشان باردلزج غلیظ مثل بطون و معقودات و نان فطیر باشد و هرگاه ازین تدبیر نفع یابند اندک اندک بتدریج ترک نمایند و تلافی غائلهٔ آن کنند و کذلک شخصی که سبب جوع کلبی او تخلخل بدن باشد صاحب کامل گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات حادث شود صاحب او را اغذیهٔ کثیر الغذا در روزی سه چهار دفعه اندک اندک بدهند تا معده آنرا هضم نماید و بران ثقل نیارد و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و تسدید مسام مثل استحمام با آب سرد و آبی که دران شبت جوشانیده باشند و نشستن در مواضع بارد و مسح بدن بروغن آس و روغن گل و خلاف و مانند آن طبری گفته واجب است که صاحب این علت را غلت بدهند اگر احتمال کند و معدهٔ او هضم نماید و صاحب این نوع محتاج باسخان معده نیست بلکه امر باستعمال آبزن نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب نوشانند و چون بدن او ممتلی گردد این شهوت زائل شود و عود طبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده مرکب شود شهوت کلبی حقیقی باشد و علاجش بدانچه سابق گذشت از تسخین فم معده و خورانیدن اطعمه و سمه در ابتدای طعام و حفظ او از بهم رسیدن تخمه با سوء استمراء و اختلال طبیعت باید کرد و پس اگر طبیعت متحمل گردد و سوء استمراء بهم رسد علاج آن آنچه مذکور شد با حتراز و تحفظ نماید ابن الیاس گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و جملهٔ اعضا غذا طلب کنند و ازین نوع است شهوت ناقهین باید که علیل از تعب و مشی و رکوب و حرکات بدنی و نفسانی و کل محللات و حمام حذر کند و حفظ طبیعت از تلیین نماید خجندی می نویسد که طبیعت باین نوع متحمل مجیب نمی باشد و چون خود بخود متحمل گردد دلالت بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و ظهور آروغ ترش نیز دلیل محمود است و باید که در روزی بمرات غذا ما اللحم و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و کباب جوزهٔ مرغ دهند و خبیص شکر و روغن بادام و خشخاش تناول نمایند و مسکه و شکر و مغز نان سپید بخورند و بالجمله اصحاب این علت را با غذیهٔ لطیفه و دسمه غذا سازند و از حوامض و توابل و اشیای تیز و شور و مفتح و مسخن احتراز واجب شمارند خضر گوید که در شدت خلا بسبب فرط استفراغ یا تخلل کثیر چنانچه ناقهین را افتد خورانیدن اشیای حلو و دسم و دهنی از مسکه و ادهان و خصوصاً روغن مرغابی و ماکیان و شحم بقر نافع و از افراط ترتیب احتراز کنند تا عقب آن بلیمو عارض نگردد و بعضی متأخرین می نویسند که اگر این نوع از تپ عارض شود شربت لیمو و نیلوفر هریک دو توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی

هر یک هفت توله نوشانند و باقی تدبیر مناسب از باب حمیات اخذ کنند و در غم و سهر انچه در بحث سهر گذشت به عمل آرند بعده خمیره مروارید ساده دهند

علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه

بقول شیخ قوت ماسکه بدن اگرچه در اکثر بسبب برودت ضعیف می شود لیکن آن و هر قوت بسبب هر سوء مزاج ضعیف میگردد و بر قول کسے که ازین منکر ست التفات نباید کرد بلکه واجب ست که نوع سوء مزاج دریافت نمایند و بمقابله ضد آن علاج کنند و اغلب آنست که با رطوبت بود لیکن راجوارش خوزی بسیار نفع بخشند و اگر طبیعت بسیار نرم باشد در حبس آن این دوا علاج قولیست و از علاجات این نوع جوارش سفرجل ممسک و اطریفل ست و شیر بسنگریزه داغ کرده و تضمید معده بلادن و ادخال مریض در حمام و اغذیه بلحم مقلو و متخذ بتوابل حار مثل دارچینی و مانند آن

علاج شهوت کلبی از نوازل

تدبیرش منع نزله است بدانچه در بحث نزله گذشت و اماله او بطرف بینی ضرورست و تنقیه آن بحب ایارج و حب صبر تنکار و کموتی نیز مفید ست و عند نرمی طبع جوارش خوزی سودمند غذا شوربای چرب مرغ فربه که دران دارچینی و صعتر و زیره و فلفل انداخته باشند

علاج شهوت کلبی از دیدان

قتل و اخراج آن نمایند بادویه قاتل دیدان و مخرج آن مثل افسنتین و برنگ کابلی و شیح و مانند آن که در بحث دیدان خواهد آمد و باغذیه غلیظه بارده و نان در آب سرد تر کرده و آنچه مهرا در طبخ نباشد از لحم خروس و ماکیان و ماهی و خصیه بروغن زیت غذا سازند و فواکه قابض استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر از دیدان کبار باشد برای آن نسخه مجرب ست و ازان جماعتی صحت یافته و خشخاش کیسون و تخم خرفه و قنبیل و حب النیل و کرسنه و ترمس بری و ریوند چینی و برگ خوخ هر واحد نیم درم مقل ازرق محموده هر واحد ربع درم کوفته بیخته در عسل آمیخته بجرعه شدید بعد تجرع شیر بلبیسند و بعده عرق گاؤزبان و شکر بنوشند

جوع بقری

که مسمی بولیموس ست و آنرا شهوت بقری و جوع البقر نیز گویند و آن گرسنگی اعضا باسیری معده است یعنی اعضا بسیار گرسنه و محتاج بغذا باشند لیکن معده متنفر و کاره از غذا بود و گرسنگی که عبارت از تقاضای معده است مر غذا را هیچ ظاهر نشود و لهذا گفته اند که این مرض فی الحقیقت ضد جوع و شهوت کلبی ست و گاهی شهوت کلبی مقدمه این باشد خصوصاً در امزجه حاره و درین امر متمادی گردد تا آنکه بغشی انجامد و اطلاق جوع بران نظر بافتقار اعضا ست و این مرض بسبب تشبیه این جوع بیقر در عظم مسمی بجوع بقری و بولیموس گشته زیراکه معنی موس در یونانی جوع ست و معنی بولی شی بسیار بزرگ گویا که مراد ازان گاؤ است پس تشبیه جوع بدان در عظم باشد زیراکه گرسنگی و افتقار اعضا درین مرض در غایت شدت و بزرگی میباشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی بگاؤ می ماند چنانچه اهل فارس اجسام بسیار بزرگ را بگاؤ تشبیه میدهند و بعضے چون انطاکی میگویند که مسمی بدان بهر آن کرده که بقر را بیشتر این علت بهم میرسد و گیلانی مینویسد که این مرض قلیل الانفکاک از سقوط شهوتست بهر آنکه شهوت چون ساقط گردد و مدتے بران بگذرد و بلاشبهه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطبا بذکر آن منفرد ازان جاری شده ما نیز باتباع قوم ذکر آن جدا نمودیم و فرق فیما بین هر دو آنست که بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود و آن گاهی از شدت احتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این مسمی بجوع البقر و بولیموس ست و گاهی چنین نباشد و آن مسمی بذهاب شهوت و بطلان و ضعف آنست و بقول شیخ در اکثر مقدمه این مرض جوع کلبی میباشد و بعد ازان شهوت باطل میگردد و گاهی بعد آن عارض نمی شود بلکه بطلان شهوت ابتدا می کند و بسا ست که امر این مودی بغشی میگردد و بسبب قرب فم معده از قلب و سرایت برد آن بدین و انطفای حرارت غریزی بنا بر عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی بباعث فرط تحلل از حرارت عارضی و بقول ایلاقی درین علت اسهال بار شود و بدان سبب عروق خالی گردد و قوت برود و غشی بر مریض افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید و کسانی را عارض شود که در سرمای سخت سفر کنند و سرمازده گردند و معده آنها برد شدید باذیت یافته باشد خصوصاً که قبل ازان گرسنگی کشیده یا تقلیل غذا ورزیده باشند بهر آنکه اثر برد خارجی در معده تهی قوی تر و سریع تر بود بالجمله سببش سوء مزاج قاتل قوت حس و قوت جذب ست و از اخلاط مغشی فم معده و محلل آن و اخلاط فاشی در لیف آن محرک بسوی دفع و متنفر از جذب نیز حادث شود و بقول انطاکی سبب مدام این مرض آنست که اولاً تناول چیزی که اعضا را گرم کند و در باطن غوص

کند مثل فلفل و صبر و اکثر با سبات اتفاق افتد بمعده مدام بسبب سردی داخلی مثل تناول اشیای بارد یا خارجی مثل مشی در برف و اکثار غسل آب سرد کثیف شوند و گاهی این مرض از کثرت استفراغ اخلاط حاره و از انصباب بلغم بر فم معده و از ضعف اشتها بسبب حرارت نیز افتد و در سیما نوشته که این مرض سه نوع ست اول حادث از سوء مزاج بارد عارض فم معده فاتل قوت جذب مع نقصان غذا و حاجت اعضا بسوی آن دوم حادث از سوء مزاج بارد مع بلغم زجاجی تفه که بر معده ثقل آرد و مزاج آنرا فاسد کند و ارخا پیدا نماید و قوت جاذبه را ضعیف گرداند و شهوت را بمیراند پس کراهت غذا عارض شود و ازین جهت غذا از بدن منقطع گردد و جوع اعضا و سقوط شهوت و غشی حادث گردد سوم حادث از ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی در جمیع بدن و بقول سمرقندی این نوع سوم مسمی بجوع مغشی ست و شیخ الرئیس این را علیحده بیان نموده و برای وی بابی مستقل وضع کرده و بعض متأخرین عوض آن قسم سوم حادث از خلط رقیق بلغمی یا صفراوی نوشته اند و بالجمله سبب آن اگر عروض سوء مزاج بارد مفرط در فم معده باشد قوت حس و قوت جذب را باطل کند و این بطلان در جمیع معده سرایت کند پس بسبب بطلان قوت حس فم معده از امتصاص عروق و از لذع سودا و دغدغهٔ آن آگاه نگردد تا شهوت طعام رو نماید و بسبب بطلان قوت جذب صاحب و راغوو بردن باب لقمه مشکل گردد و اشتیاق اعضا بسوی غذا برحال خویش باشد زیرا که از درد و بلع بمعاونت قوت جاذبهٔ طبعی معده تمام میشود و اگر بلغم غلیظ لزج باشد که فم معده را در پوشد طبیعت بدفع آن کوشد و از جذب تنفر کند باوجود آنکه مادهٔ بلغم ملتصق بمعده میان جرم او و میان سودای مدغدغ حائل باشد و بدان سبب از لذع سودا و اثر امتصاص عروق که تقاضای اعضا واجب میکند خبردار نگردد تا گرسنگی ظاهر شود و اگر اخلاط رقیق باشد که در جرم فم معده نافذ شود و در لیف آن منتشر گردد و مزاج آنرا فاسد کند طبیعت بدفع آن متحرک گردد و جاذبه ضعیف شود و بسبیل استرخا و شهوت باطل گردد الحاصل نشان این مرض ضعیف و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز و بطلان شهوت طعام و عروض غشی احیاناً عند استحکام مرض ست و طریق تشخیص اسباب ثلثه این همانست که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت پس اگر علامات برودت سابق یافته شود سببش همان باشد و کذلک اگر آثار خلط بلغمی یا صفراوی مدرک گردد و ایضاً فتور نبض و وقت و قصر صلابت آن و احساس سردی در فم معده هنگام گذاشتن دست بر آن در آخر مرض عند استیلای برد و منطفی شدن حرارت غریزی از دلائل برودت ست و تقدم فصد یا شرب مثل سقمونیا دلیل کثرت استفراغ اخلاط حاره بود و آروغ ترش و دخانی و فساد غذا نشان بلغم بر فم معده باشد و وجود حرارت و سرعت نبض و تخالف او مع خفقان علامات ضعف اشتها بسبب حرارت ست و لزوم غثیان و تهوع دال بر نفوذ مواد رقیق در جرم معده و انتشار آن در لیف اوست

علاج در حالت غشی بپاشیدن آب سرد یا گلاب سرد در حار مزاج و هر دو گرم کرده در مزاج بارد بر چهره و بویانیدن اشیای خوشبوهای گرم مثل مشک و عنبر و شاهسفرم و ند و شراب ریحانی و میبوسن و چوزهٔ مرغ بریان و سیما قریب مریض بریان کرده و طین مدخن بعود و در حار مزاج گلاب و خیار و بستن دست و پا محکم و مالیدن آنها بزور از روغن خیری و زنبق و نرگس و سوسن و کشیدن و برکندن موی سر خصوصاً موی صدغ و ناصیه و فرو بردن سوزن در دست و پا نهادن شاخهای باریک و کشیدن گوش و نواختن طبل برای انتباه طبیعت و تبخیر ند و عنبر و عود و جدوار اللحم ذکر دوا و المسک و تضمید معده بمقویات مثل گل سرخ و مصطگی و سنبل الطیب و عود و سک و رامک و سعد و تمام و آس و میبوسن و هرچه در علاج غشی مذکور شد بعمل آرند و چون از غشی افاقه یابند و بهوش باز آیند نان بشراب ریحانی یا گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان یا شراب ممزوج بعرقیات مذکور یا شربت سیب یا آب آن تر نموده بدهند تا از معده و امعا بسرعت طرف جگر نافذ گردد و یا ماء اللحم در حلق چکانند و اگر اندکی بسوسن یا شراب ریحانی با ماء اللحم بیامیزند قوی تر گردد و یا جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم یا از گلقند عسلی ده درم با نیسون سه درم بنوشانند و اگر خواهند مصطگی نیز افزایند و با غذیهٔ سریع الانهضام مثل شوربا از لحوم فاضله چون گوشت چوزهٔ مرغ یا دراج یا تیهو یا کبک بنخود و زیره و دارچینی و عود غذا سازند و مثل قلیهٔ معمول از لحوم مذکوره و مانند آن با زیره حاره و شراب ریحانی بدهند تا اعضا بدان قوت یابند و بعد از آن بهر تعدیل و اصلاح معده جوارشات حاره مثل جوارش مصطگی و عود و عنبر و مانند آن و اطریفلات بکار برند و اضمدهٔ حاره از لادن و سک و سعد و سنبل و مصطگی و عود و عنبر و مانند آن بروغن مصطگی و اندکی شراب سرشته گرم کرده بر معده استعمال نمایند و اگر ثفل میبوسن حاضر باشد یک جزو او داخل کنند و تدبیر شهوت کلبی بارده علاج امراض معده بارد پردازند بالجمله در مادی که از بلغم غلیظ یا رقیق بلغمی یا صفراوی باشد هنگام غشی تدابیر مفیقه مذکوره بکار برند و در حالت افاقه

حسب مادہ تنقیۂ معده با دویۂ مناسبه کنند بعد ازان در تعدیل و تقویت معده کوشند مثلاً در بلغمی تنقیۂ بلغم بقی و اسهال بعد نضج ماده نمایند بنحویکه در علاج
امراض معدۂ بلغمی گذشت و بعده بتسخین معده توجه نمایند مثل علاج شهوت کلبی بلغمی باید کرد و گل سرخ و سنبل الطیب مصطگی عود سائیده در گلاب آمیخته
بر فم معده ضماد کنند و در صفراوی تنقیۂ آن و تعدیل با دویۂ مبرده بطوری که در علاج امراض معده صفراوی گذشت باید کرد لیکن قوت مریض را
در تنقیه ملحوظ دارند اگر مساعدت نکند زنهار جرأت بدان نمایند بلکه تعدیل و تقویت معده ملاک امر شناسند لهذا گفته اند که معالجۂ اقسام مادی آن بغایت
مشکل ست بهر آنکه معده تنقیه طلب بود و ضعف قوت مانع آن گردد چنانچه شارح اسباب مینویسد که تنقیه درین انواع بسیار دشوار ست بهر آنکه تنقیه بدون
قی و اسهال ممکن نیست و سقوط قوت و شهوت و غشی ازان منع میکند انطاکی گوید که در حال غشی تدبیر افاقه آن بپاشیدن آب سرد و غیره کنند و اکثر معطسات
خوشبو مثل فلفل مع نسرین انتفاع یابند و بعد افاقه کعک در شراب ریحانی و گلاب و آب ریباس و سیب به و انار ممزوج بطافات نعنع دهند و گاهی ازین
شربت با آب لیمون قوام میسازند و تنبیه شهوت درین مرض بخوشبو کردن لحم و دفع هوا بباد کش بسوی بینی مریض نمایند و گاهی از آبهای مذکوره یا بعض آن
طعام میسازند و از مجربات انیست که سماق و لیمون و کشنیز و عود و پوست ترنج ممزوج کنند و بر لحوم و غیر آن استعمال نمایند و اینکه تضمید معده بصندل
و عود و سداب و عنبر کنند و گاهی درین اطراف می بندند و چهره با آب خلاف و گلاب و آس میشویند شیخ الرئیس و غیر آن می نویسند که علاجش علاج
سقوط الشهوت ست و بالجمله بهر ذوت و اعانت آن تا ساقط نشود و بهر انگیختن اشتها واجب ست که اغذیۂ مشهیه و خوشبو چون گوشت بزغاله و بره و
ماکیان بریان کرده و فواکه خوشبو مثل سیب و به و امرود و طیوبات مشمومه که دران قبضی باشد مثل غالیه و مشک و ند و عود و عنبر بو یابند و اگر حرارت
باشد کافور و گلاب و گل سرخ استشمام نمایند تا قوت مجتمع گردد و تحلیل نشود و نان در شراب خوشبو تر کرده بخورانند و نبید ریحانی بنوشانند یا تجرع
کنانند و خصوصاً اگر کافور در حار مزاج و عود یا مشک در غیر آن آمیخته باشند و شراب سوسن نیز نفع می کند چون سبب او حرارت نباشد و دست و پای
ببندند و منع از خواب کنند و آنچه ایشان را انفع کند اینست که بگیرند کعک و ورد میبوسن یا در نفوحات خوشبو مالیده بر معده ضماد کنند و خصوصاً در حال غشی و
ایضاً تکمید بدان نمایند و بمراهم خوشبو مثل مرهم صنوبر و مرهم مورد اسفرم و ایضاً استعمال اضمده از ادویۂ قلبیۂ خوشبو بر معدۂ ایشان نفع می کند و
بخورات عنبری تبخیر کنند و بر مفاصل مقویات مثل گلاب و آب آس و میبوسن و کافور و مشک و زعفران و عود و سک و گل سرخ ضماد نمایند اگر عند
حرکات تحلل کثیر بسبب ضعف مفاصل و تکلف آن مرحرکت را بقوت عارض شود و تدبیر در تسخین ابدان ایشان کنند اگر سبب برودت باشد و تبرید
آن نمایند اگر سبب حرارت باشد و ظاهر ست که اگر با حرارت باشد استعمال مسخنات از خارج جائز نبود زیرا که اعضا را جوع نیز یا دقی تحلیل زیاده کند
و اگر چنین نباشد استعمال آن نمایند تا رطوبات را از معده جذب کند و اگر در معدۂ ایشان خلط صفراوی یا رقیق باشد دو ملعقه سکنجبین بیک مثقال
ایارج فیقرا بدهند یا کمتر ازان اگر ضعیف باشد تا تنقیۂ معده نماید و ایضاً در صفراوی اغذیۂ بارد بالقوه و بالفعل مقوی فم معده مثل نان در
آب انار یا سیب و مانند آن تر یدکرده بخورانند و اگر برودت مفرط باشد تریاق و سنجر بینا و دحمرثا و معجون اصطمخیقون و جوارش بزور خورانند
مولف اقتباس گوید که در حالت غشی گلاب و آب سرد بزور تمام بر رو زنند و دیگر تدابیر معمولی بعمل آرند و این لخلخه بو یابند عطر عنبر و سهاگ
هریک دو ماشه زعفران کبابه عود سنبل الطیب صندل سفید هریک سه ماشه و ضماد مقوی معده و قلب چون گل سرخ و عود و سنبل الطیب و سک و
رامک و بادرنجبویه هریک دو درم زعفران یک درم بر معده ضماد نمایند تا بهوش آید و حکیم علوی خان در عشرۂ کامله این ضماد را از مجربات قلمی
فرموده اند اسطوخودوس دو درم زرنب سعد گل بادرنجبویه هر واحد یک مثقال دال نبو ماش مقشر بشیر بر سوده سه توله چند تر سه ماشه
زردۂ بیضۂ مرغ یک عدد عطر عنبر سه ماشه آمیخته بر پیشانی و صدغین ضماد کنند و هنگام افاقه ماء اللحم ساده بشراب ممزوج دهند و بنا بر حصول
نضج مواد از انیسون زرنب سنبل الطیب بیخ کرفس هریک چهار ماشه بادرنجبویه حب النیل سفید هریک نه ماشه قنطوریون دقیق بسفایج
صعتر هریک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله گلقند عسلی چهار توله منضج دهند و بجای آب بر ماء العسل اکتفا و رزند و پنج شش
روز دوا هر دو وقت دهند تا بزودی نضج در قاروره ظاهر گردد پس تنقیۂ بدن و معده نمایند بحب اسطوخودوس و شربت لیمون مسهل و در
مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام پنج ماشه بیفزایند و باید که در تنقیه ملاحظه قوت مریض

فرمایند چنان نشود که بافراط تنقیه قوت زائل شود و آنها آرد و غذا وقت شام بدستور از شوربای مرغ و نخود آب بمصالح گرم دهند و صبح مصطگی یک ماشه
درجوارش فواکه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده با مطبوخ قنطوریون دقیق صعتر فارسی انیسون دارچینی هریک چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هریک شش ماشه
بخورانند و همین نسخه چهار مسهل داده جهت تقویت و تعدیل معجون سنجرنیا و جوارش زر و جوارش فواکه با ماء اللحم دهند صفت حب اسطوخودوس بگیرند اسطوخودوس
تربد سفید صبر مغسول بآب کاسنی سبز هلیله سیاه هریک پنج درم شحم حنظل یک نیم درم غاریقون سه درم بسفائج درونج عقربی عصاره افسنتین لاجورد مغسول
مصطگی هریک دو درم سقمونیای مشوی دو نیم درم ایارج فیقرا چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال
صفت شربت مسهل تربد سفید ریوند خطائی بدهارا هریک سه توله در آب پودینه سبز و کاسنی مروق هریک نیم پاؤ العسل قوام ساخته آمیخته شربتی تا چهار توله
دهند صفت جوارش فواکه آب سیب پودینه و بهی اناس و انارین و تنبول و لیمون شربتی و کاغذی و گلاب و کیوڑه و بیدمشک هریک چهار توله آب باران هفت
چند همه با آتش ملایم بجوشانند که تلخی بیارد و چهارم حصه بماند بشربت سیب و تنبول و عسل قوام ساخته این ادویه آمیزند دانه هیل جوزبوا بسباسه خولنجان عود تجیل
اسارون قرنفل دارچینی پوست ترنج پوست بیرون پسته هر احد یکدرم مروارید ناسفته دو درم عنبر اشهب مشک جند بیدستر هریک نیم درم شربتی از دو درم تا دو مثقال
صفت ماء اللحم گوشت حلوان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خاره لست و پنج قطعه کنجشک خانگی یک صد عدد مرغ جوان چهار عدد اسارون دارچینی
چوب چینی بهمنین گل گاوزبان بادرنجبویه هریک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولنجان عشبه زرنباد شقاقل سنبل الطیب صعتر هریک هفت توله
قرنفل پنج توله بسباسه جوز الطیب هریک چهار توله شونیز پانزده توله قرطم لست توله مویز منقی نیم آثار برگ نعناع سبز و ریحان و ترنج هریک یک قبضه آب نیشکر سه آثار عنبر و
مشک هریک یک درم چهار شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله و اگر این مرض از نزله عارض گردد آثار آن ظاهر باشد پس بمعالجه نزله پردازند بعده
جوارشات مقوی معده بکار برند و در ضعف معده بمعالجه آن پردازند و این طبیخ چای درین باب خیلی مفید ست چای خطائی بادیان خطائی بادیان
رومی هریک چهار ماشه بادیان رسمی نه ماشه الائچی کلان پنج عدد قرنفل کلاه دار پانزده عدد نیمکوفته گلاب و آب باران هریک یک نیم پاؤ بر آتش بجوشانند
که سوم حصه بسوزد و اده ولیه نداخته سرپوش نهاده بار محکم بسته تا سه گھڑی بر دیگدان گذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معده خلط صفراوی بلغم
رقیق آمیخته محدث بولیموس گردد ایارج فیقرا یک مثقال باده ملعقه سکنجبین ساده آمیخته بلیسانند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پیوسته مریض را پیش مطبخ
نشسته دارند که از بوی طعامها اشتها پدید آید و اگر با این علت ذیابیطس بارد و ضیق النفس بارد باشد اگرچه زوال آن معلوم لیکن این ماء اللحم فائده می بخشد
گوشت حلوان نر چهار آثار کبوتر صحرائی پانزده عدد کنجشک یک صد عدد مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی بسفائج درونج عقربی
زرنب زرنباد اشنه بهمنین ابرسا بوزیدان قنطوریون دقیق عشبه چوب چینی خولنجان سنبل الطیب صعتر سعد گاوزبان شقاقل اسارون هریک شش توله
زوفای خشک بادیان هریک نه توله رب السوس صمغ عربی هریک پنج توله ابریشم خام نیم آثار بادرنجبویه پاؤ آثار مویز منقی یک آثار آب نیشکر پنج آثار مشک
عنبر جندبیدستر هریک یک درم چهار شیشه بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی باین عوارض عارض گردد مریض بروز بستم هلاک خواهد شد و گویند که
استعمال عود و سماق و لیمون و کشنیز و پوست ترنج هر واحد درین مرض مجرب ست گیلانی و صاحب مغنی و زبده می نویسند کسی را که بر رسیده باشد
باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معده او را بکماد مسخن تکمید کنند و شراب مسخن بنوشانند و دلک بدان نمایند و اما در حال افاقه تحریک شهوت طعام
بشمم روائح اغذیه مثل خبز مبلول بشراب ریحانی یا شراب میبوسن و روائح بچه مرغ بریان یا مطبوخ آن کنند و نان مبلول بشراب یا آب سیب و اغذیه سریع
الهضم والنفوذ خورانند تا که بسوی اعضا نافذ شوند و غذا بآنها رسانند و ابدان و مفاصل ایشان بادهان حاره متخذ از سنبل و زعفران و اشنه مسح نمایند
و جسم ایشان را مسح کنند بآب آس و آب سیب تا تحلل قوت را منع کنند و اصلاح معده بجوارش کمونی یا تریاق بشراب کهنه نمایند و ماء اللحم بشراب بنوشند
و چون بر خوردن طعام قدرت یابند شود با تیهو با زرچاره چوزه بریان بخورند و اعانت اصلاح سوء مزاج معده بمضاد آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن با دویه
و اغذیه حاره و اشربه حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال اصلاح پذیرد در استعمال ادویه و اغذیه حاره تقلیل نمایند تا که بدن بخروج مفرط نگراید و رطوبات
اصلیه تحلیل نپذیرد و بعد از ان تلافی او مشکل نگردد و چون استفراغ در نوع مادی این علت مزید ضعف قوت ست صواب آنست که حفظ قوت
بروائح اغذیه مشهیه مثل ابن سکباج نمایند بگیرند گوشت گوساله و بطریق سکباج بپزند و بسیر و سداب و کرفس و پودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل

واندک مشک متوبل ساخته بوی آن رسانند وعند عروض غشی انتباه آن باصوات طبل وبوق وکشیدن موی بناگوش وغمز عضله که میان ابهام وسبابه است بعنف وایجاع وطلای معده ومفاصل او بمیبوسن ونهادن کعک محلول بمیبوسن بر معده باید کرد وچون افاقه حاصل شود ماء اللحم بنوشانند بعده بگیرند بچه کبوتر وآنرا با نخود درست واندکی زیره بپزند وچون نیم پخته شود قدری زیت انفاق بران ریزند وبعده خام نکوفته ودارچینی وخولنجان متوبل ساخته بپزند تا تمام پخته شود وآب اندک بماند پس قدری آبکامه وآب لیمون یا آب سیب ترش یا آب به ترش بران ریخته بآتش نرم یک دو جوش داده فرود آرند بعده سداب تازه قطع کرده برسر آن اندازند وبوی آن بدو رسانند وامر بچشیدن آن کنند واگر خواهند شوربا وگوشت آن بدهند که این شهوت طعام را حرکت وقوت را یاری دهد بعده چون متحمل باشد ایارج فیقرا بدهند والا سجرنیا وزنیاق وامروسیا ودواء الکرکم ودحمرثا یا فنداد یقون یا جوارش بزور بخورانند

جوع المغشی

وآن قسمی از جوع ست که صاحب آن بر گرسنگی صبر نتواند کرد وچون وقت جوع در طعام تاخیر شود غشی بران افتد وقوت آن ساقط شود وفرق درین مرض ودر بولیموس آنست که درین معده عائق از غذا نباشد بخلاف بولیموس وسبب این ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی ران ودر جمیع بدن ست که بسبب حرارت شدید اعضا لامحاله حرارت معده وقت گرسنگی اشتداد می نماید وتحلل ارواح از فم آن بسیار می شود وبنابر کثرت مشارکت میان قلب وفم معده قلب را نیز ضرر آن میرسد وغشی عارض میگردد وچون فم معده مع ذلک ضعیف بود هنگام گرسنگی رطوبات ردیه بران انصباب می نماید ودران وقت عروض غشی زیاده تر وشدید تر می باشد وایضا بسبب گرمی اعضا تحلیل وتقاضای غذا بیشتر می شود ومعده بنابر ضعف خود از ان متصاص عروق تکلیف می یابد واذیت او بقلب متادی میگردد وباعث غشی می شود واین مرض گاهی عقب تخمه متواتر وافتقار بدن بسوی غذا وضعف جمیع قوی حادث می شود وچون گرسنگی شدت می کند مزاج قلب میگردد وحرارت دران مشتعل می شود وازان غشی می افتد وبیشتر از سواری کشتی وسفر بسیار در دریا عارض میگردد یا از عمل یکدو ریاضت وتاخیر غذا از وقت وبدفعات کثیر با معتاد وتناول لحوم غلیظ صبح وشام باشد وغذای خود را باغذیه لطیفه مبدل گرداند یا بیک دفعه خفیف بخورد وآن الم رساند قلب را وازجهت انقطاع غذا ازان بجست آنچه بسوی او میرسد پس گرم گردد وصاحب او را غشی بهم رسد واز بعض امزجه آنست که چون صاحب او گرسنه شود غشی بران افتد وعلامت این مرض تشنگی وکرب ولهیب وقبض طبیعت وشدت گرسنگی وعروض غشی اگر وقت گرسنگی طعام حاضر نباشد ووجود دیگر علامات سوء مزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد

علاج در حالت غشی تدبیر افاقه غشی نمایند چنانچه در جوع بقری گذشت ووقت افاقه ازاله سبب کنند وشیره زرشک در گلاب وعرق کیوره بر آورده شربت انار وسکنجبین داخل کرده بنوشند وهرگاه گرسنه شوند همان وقت غذا خورند وغذا نان که در آب انار وسیب یا شربت فواکه یا آب میوههای سرد دیگر مثل به ولیمون وترشی ترنج ترکرده باشند باید خورد وغذا مهیا دارند تا وقت گرسنگی دیر نشود ویا سکنجبین ساده ده درم وگلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حماض هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند وغذا مزوره زرشکیه واجاصیه وحصرمیه یا تمر هندی هر کدام که باشد با مغز بادام یا بگیرند آب غوره یا سیب یا به ودران نان ترید کرده بخورند واگر قوت ضعیف بسیار باشد بچوزه مرغ دهند وبعد ازان سائر تدابیر مبرد که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد ومنع از خواب بسیار وعدم تاخیر طعام وتناول طعام بارد بالفعل وبالقوه مقوی معده نمایند چه طعام حار مرخی معده ومزید ضعف آن ومورث تشنگی ومعین بر تحلیل روح وسقوط قوت است بخلاف بارد بالفعل که آن ببرد فعلی جمع وتشدید معده بدان سبب ثوران اشتها وجمع حرارت غریزی از انتشار وتکثیف مسام وتقویت قوت ومنع روح از تحلیل میکند وسائر آنچه در اوجاع معده حار گذشت بعمل آرند طبری گوید که شخصی را که تخمه بسیار عارض گردد وبدن او محتاج بغذا باشد وغذا نیابد ازین جهت قوت او ضعیف شود وصاحب این علت مضطر ست با آنکه ابتدا نماید در معالجه او بتقویت معده وتعطیر آن تا آنکه معده تقویت یابد وچون معده تقویت یافت ومزاج فم معده او باعتدال آمد شهوت او بحال می آید وتقویت بیابد وضعیف میگردد قوای او بجهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا وبدن محتاج با آنست وشهوت زیاده میگردد وبسا ست که بدان جهت قلب گرم میشود وبخار آن بسوی دماغ مرتقی میگردد پس عقب گرمی قلب وجمع والتهاب در فم معده بهم میرسد وازان غشی که معروف بغشی جوعی ست حادث میگردد وعلاج او آنست که چون کسی را این حالت بهم رسد امر کما لبدن دست وپای او وبمالیدن وبستن آنها نمایند وپارچه مبلول بر قلب وفم معده ومفاصل او ببندازند

واندک شراب را مزج کثیر نموده سرد کرده بجرع کنانند واشیای خوشبو معتدل الحرارة بویانند که از غشی بافاقه آید پس نظر بمزاج او نمایند که آیا حدت وتغیر یافته یا او بر حالت طبعی خود ست پس اگر حدت وتغیر یافته باشد ماء الشعیر با سکنجبین بنوشانند واطعمهٔ حصرمیهٔ مبرده وحماضیهٔ مبرده وزیرباج بیضهٔ وابراهیمیه بخورانند واگر موافق حال نباشد فروات مشاکلهٔ مزاج او بخورانند وخواب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل برایاحین ویا در خیش وامر بترک جماع البته باید کرد واگر طبیعت قبض گردد مشغول بحل آن نگردند وغرض در تدبیر واغذیه مراعات هضم آن باشد وطعام مالح وخردل وانچه دران فلافل باشد تناول ننمایند وآن تدبیر مرعی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود منحل گردد وعلامت زوال این علت وامن از ان اینست که اگر طبیعت قبض باشد منحل گردد واگر منحل باشد معتقل شود بهر آنکه هرگاه معتقل طبیعت باشد دلالت بر احتیاج بدن بسوی غذا می نماید وچون منحل گردد دلالت میکند بر آنکه بدن اغتذا نموده وترطیب بهم رسانیده وچون طبیعت خود بخود منحل باشد دلالت بر عدم اغتذای بدن میکند وچون خود بخود معتقل گردد دلالت بر اغتذای بدن مینماید واین عجیب چیزیست که طبیب تامل دران نماید وصاحب این علت را نبیذ قوی الغذا خوشبو بنوشانند واز ریاضت منع نمایند واگر زمانهٔ زمستان باشد امر بخواب بعد تناول طعام از اشیای رطبه در مواضع پوشیده گرم کنند وتبخیر موضع مدام باشیای طیبه نمایند وامر بشم این خمیره نمایند بگیرند نبیذ صاف بعده شیشه را از نبید فعات تبخیر نمایند واندک نبیذ دران بریزند وحرکت دهند تا نبیذ تشرب نماید دخانیت واقف در شیشه را بعده در تنور اندک مشک مخلوط قدری زعفران وپوست سیب نرم کوفته واندک برگ ترنج وبرگ بادرنجبویه نعناع وپودینهٔ نهری همه را کوبند واز نبیذ مذکور بمقداری که بپوشد یک روز یا یک شب خمیر کنند بعده امر بشم او مدام نمایند واین خمیر مشهور بمشکینه است واگر مرض او حادث شد از طول سفر یا ترک تدبیر غلیظ ویا عقب مرض ویا از فرط کد وریاضت باشد علاجش آنست که تدبیر افاقه از غشی بدانچه مذکور شد از دلک دست وپا ایجار نبیذ مبرد ممزوج نمایند بعده امر بفرو وآمدن در آب سرد وتناول طعام بعد ازان کنند اگر مزاج او حدت یافته باشد از انچه مسطور گشت واگر مزاجش متغیر نشده باشد گوشت حملان وبزغاله وهریسه دهند وباعتدال وتدریج بخورند واقدام بطعام چرب نمایند واشیای مضر مثل دنبهٔ گوسفند وجوزابات هم نخورند بلکه در اطعمه آنچه موافق مزاج وخواهش طبیعت باشد بدان اقدام نمایند ومثل اشیای مبخوش با گوشت حملان وبزغاله بخورند وبعض اطبای اوائل اختیار نموده اند تطبیب دماغ ایشان بروغن بنفشه وشیرزنان وتناول میکنند دران که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب وفم معده از دماغ قوت مطفیهٔ آن میرسد ودماغ را از قبول بخارات حاره منع می کند واین طریق معالجهٔ این علت است وچون این غشی متواتر وپی در پی عارض گردد وطبیب از علاج آن تساهل نماید مؤل بصرع گردد بجهت آنکه از کثرت ارتفاع بخارات بسوی دماغ عنقریب میگردد دماغ واخلاط آن فاسد می شود وبعضی اخلاط سرد میگردد زیرا که غشی مفنی حرارت ومجمد آن ومفسد اخلاط ست وبساست که مرتقی میگردد بسوی دماغ با وجود فساد وقبل آن پس مزاج دماغ بارد می شود واز جهت همین خوف اطبا امر بحفظ مزاج واصلاح اخلاط وتغذیه با وفق واصلح اغذیه نموده اند واگر قائلی گوید که غشی بچه طور افنای حرارت کند بگویند که سبب حرارت واشتعال او در بعض اوقات ریاضت می باشد وسبب فنای او نیز ریاضت بود چون بر مقدار خود زیاده گردد همچنین سبب غشی حرارت ست که در قلب بسبب گرسنگی مشتعل میشود وسبب فنای حرارت کثرت جوع ست پس امر باشتعال آن نمایند چون قلیل باشد وامر بفنای آن کنند چون کثیر بود وکلام طبیعی درین معنی اینست که طبیب بگوید که حرارت نشف رطوبت میکند پس از طبیعت اشتیاق بسوی غذا وشراب ظاهر می شود وچون حرارت می پذیرد همه رطوبت را فانی میگرداند وچون ماده که اشتعال بدان نماید واحالهٔ آن بسوی خود کند نیابد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که استحالهٔ آن بخود می نماید نمی یابد منطفی می شود

عطش مفرط

یعنی تشنگی بسیار بدانکه هر واحد از شهوت طعام که آن جوع ست واز شهوت آب که آن عطش ست گاهی معتدل باشند واین از امور طبیعی واجب در حالت صحت باشند وچون اعتدال بافراط وتفریط تجاوز کند باید که منجمله امور خارج از طبیعت باشند وتدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط در شهوت طعام تا وقتی که بآن سوء هضم منضم نگردد نزد جمهور محمود ومطلوب باشد واز ین جهت آنرا از اشیای خارج از امر طبیعی نشمرند ومرض نخوانند وکذلک تفریط در شهوت آب را چه انسان را اگر عطش کم باشد آنرا مریض نگویند ومعالجهٔ او طلب نکنند بخلاف هر دو قسم دیگر یعنی تفریط در شهوت غذا وافراط در شهوت آب که آن هر دو را از امراض شمرند ومعالجهٔ آنها طلب نمایند واین فی الحقیقت بسبب ذات این شهوت نیست بلکه بسبب دلالت او ست بر سوء مزاجی ست زیرا که لابد با افراط عطش

سوء مزاج باشد وکذالک با انقراط دو شهوت غذا که آن جوع بغایت اندک یا باطل باشد و شخصی را دیدم که از چهارده سال آب نخورده بود و این دلیل برودت مزاج ست وگاهی بر حرارت مزاج نیز دلالت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تذویب آن نماید و طبیعت آنرا بجای آب صرف کند بالجمله عطش دو قسم ست صادق و کاذب عطش صادق آنست که طلب آب از احتیاج اعضا و عوض رطوبت باشد و کاذب آنکه طبیعت طلب آب برای رزوانیدن خلط غلیظ بمعاونت رطوبت نماید و بقول گیلانی صادق آنست که برای تنفیذ غذا از منافذ تنگ بود و داعی بسوی آن حرارت معده و جگر باشد و سکون او زیاده بشرب آب بارد و کم باستنشاق هوای سرد بود و کاذب آنکه برای امر تنفیذ غذا نبود و داعی بسوی آن حرارت روح و قلب و ریه یا پوست آنها باشد و سکون او بیشتر باستنشاق هوای بارد و رطب و کمتر بشرب آب بود و اسباب کثرت عطش بقول جرجانی سه نوع ست چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سوء مزاج عضوی باشد یا سوء مزاج همه تن یا سبب خارجی اتفاق افتد و اعضا که سوء مزاج آن تشنگی آرد مر بیت و معده و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع ست یکی آنکه طعام غلیظ و شور خورده باشد چون گوشت نمک سود و ماهی شور دوم آب دریا یا آب شور یا دوای حار معطش خورده باشد سوم طعام که بالفعل یا بالقوة گرم باشد یا شراب کهنه قوی خورده باشد و آن تشنگی که ازین نوع باشد بیشتر هلاک کند و هیچ دوا ساکن نشود بلکه آب می باید داد تا هلاک نشود چهارم آنکه سیر در هوای گرم و مقام دران اتفاق افتاده باشد اما آن تشنگی که از سوء مزاج همه تن باشد که در تپ صفراوی و محرقه افتد و آنچه از سوء مزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که در اندامهای مذکور سوء مزاج خشک باشد یا گرم یا مرکب از گرم و خشک یا بلغمی شور متعفن باشد یا مادهٔ گرم صفراوی یا ورم حار و شیخ الرئیس اسباب خارجی مذکوره را سوای آنکه از سیر در هوای گرم باشد در اهل سوء مزاج معده درج فرموده و مؤلف اسباب عطش را بنظر تسهیل و فرط تفصیل منقسم بشش قسم ساخته یعنی یکی آنکه بمشارکت معده افتد و آن یا بسبب حرارت مزاج معده و خصوصاً فم آن باشد وگاهی این حرارت در التهاب حمیات عارض شود حتی که بعض انسان همیشه آب نوشند و سیراب نشوند تا آنکه عنقریب ازان هلاک گردند وگاهی این حرارت از شرب شراب قوی کهنه بسیار و طعام حار بسیار بالفعل یا بالقوه مثل حلتیت و ثوم عارض شود و بیشتر انسان از شرب شراب کهنه بالتهاب و کرب و عطش بمیرد وگاهی این حرارت از شرب آبهای شور عارض شود و آب دریای شور گاهی عطش چندان زیاده کند که تلافی آن نتواند شد وگاهی بسبب ادویه و اغذیه معطشه بود که بطلب غسل یا بطلب اسالت و غسل عطش آرد مثل شی مالح که طبیعت بهر غسل او بغسال خواهش نماید مثل لزج که طبیعت ترقیق او و تقطیع و اسالت بخواهد حتی که نافذ شود و ملتصق نگردد وگاهی شی غلیظ تشنگی آرد بنا بر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تقطیع و در ماهی شور این همه اوصاف مجتمع اند و یا بسبب یبس مزاج معده بود وگاهی بسبب خلط مالح غلیظ مثل بلغم شور یا خلط شدید الیبس چون بلغم جصی و سودای احتراقی در معده یا بسبب بلغم حلو یا صفرای تلخ وگاهی بسبب جوش رطوبات عارض می شود و یا بسبب حرارت پوست معده بود که هر دو معاً لاحق گردد و برای تبرید و ترطیب طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع عطش ست دوم آنکه بمشارکت گرده باشد که آن جذب مائیت نماید از جگر زیاده از آنچه باید و همچنان بسوی مثانه دفع سازد مثل آنکه در ذیابیطس افتد سوم آنکه بمشارکت ماساریقا افتد که دران سده میان معده و کبد واقع شود و میان آب و میان نفوذ او در بدن حائل گردد پس عطش تسکین نیابد اگرچه آب بسیار نوشد و این مثل آنست که در استسقا و قولنج عارض شود چهارم آنکه بمشارکت جگر بود چون گرم گردد یا ورم یا سده مضغط مجاری افتد یا برودت او شدت کند پس بسبب ضعف جاذبه آب طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت نرسیدن غذا و آب با عضا تسخین آن و اشتیاق آب رو نماید پنجم آنکه بمشارکت سینه و ریه و قلب و غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود و معای صائم ایضاً و مری و غلصمه قریب بدان چون دران رطوبات خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد وگاهی بسبب امراض دماغ از سرسام حار و مانیا و قطرب بود و شدید ترین عطش حادث بسبب این اعضا و بمشارکت آنها آنست که هیجان کند از فم معده پس آنکه از مری پس آنکه از قعر معده پس آنکه بمشارکت ریه باشد پس آنکه بمشارکت جگر پس آنکه بمشارکت معای صائم بود ششم آنکه بمشارکت همه بدن باشد چنانچه در حمیات و بحران و در آخر دق و سل بود و مثل آنکه از گزیدن افاعی معطشه عارض شود که چون او بگزد و گزیدهٔ او مدام آب بنوشد و سیراب نگردد تا آنکه بمیرد و کذالک از شرب شراب که دران افعی مرده باشد یا طعام دیگر و چنانچه از تناول لحم افعی یا افربیون یا از خوردن برف و چنانچه عارض شود بعد استفراغ بمسهلات و هیضهٔ ذرب مفرط بسبب تحلیل رطوبات اصلیه حدوث جفاف

وشارب دوای مسهل را در اکثر امر بزد عمل دوا که عمل او عطش باشد عارض میشود و فقدان او در اکثر اوقات دلالت میکند بر آنکه دوا هنوز در عمل ست و گاهی عارض
می شود که تاخر کند یا تقدم نماید از وقت خود و قبل عمل دوا عمل او سرعت کند و تقدیم آن یا بسبب حرارت دوا یا حرارت معده و یبس او باشد و بسبب
اضداد این تاخر کند و ازین جهت عطش در کسی که حار معده و یابس باشد و دوای حار نوشد دلالت نمی کند بر آنکه دوا عمل خود کرده و کسی که ضد او باشد
دلالت میکند بر آنکه این هنگام عمل کرده **وایضاً** شیخ می فرماید که از آنچه هیجان عطش کند کثرت کلام ست و ریاضت و تعب و خواب بر اغذیه حاره چون بر اغذیه
حاره نباشد خواب تسکین عطش نماید چون در امراض حاده عطش شدید و یبس شدید جمع شود از ردی ترین علامات ست **طریق تشخیص اسباب عطش**
باید که اولا این امر دریافت نمایند که بصاحب عطش با وجود تشنگی مرضی دیگر مثل سوء مزاج حار یا یابس ساذج یا مادی معده و سوء مزاج حار یا بارد
مفرط ساذج جگر و سوء مزاج حار ریه و قلب و سعال و مری و غلصمه و ذیابیطس و سدهٔ ماساریقا و استسقا و قولنج یا ورم جگر یا سدهٔ آن یا امراض
حار دماغی چون سرسام و یا تپ و هیضه و ذرب و دق و سل و جز آن هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود و الا احوال تقدم تناول اشیا پرسند اگر
افراط خوردن شراب یا طعام حار بالفعل یا بالقوه یا چیزهای گرم مثل حلتیت و ثوم یا فرفیون یا گوشت افعی یا برف یا آب شور یا شئ مالح مثل
ماهی شور و گوشت نمک سود یا چیزی لزج مثل ماهی تازه و هریسه و کله پاچه یا ادویه مسهله نماید سببش تناول همان چیز باشد و تقدم لسع افعی بر بودن او
سبب عطش ظاهر ست و بدانند که علامات هر یک از سوء مزاجات و دیگر امراض در امراض هر عضو مسطور ست بدان توجه نمایند **وایضاً** تسکین عطش
آب بارد دلیل عطش صادق ست و به آب گرم نشان عطش کاذب و عدم سکون تشنگی از نوشیدن آب و سکون آن چون صبر کند و آب نوشد و ترشی و تلخی
ذائقه دهن نیز دلیل عطش کاذب ست و تسکین او بنسیم بارد زیاده از آب سرد و انتفاع او از بیداری و ازدیاد او از خواب و کثرت تسکین آن بمضمضه
آب اندک اندک از شرب او بسیار و سائر علامات ریه و قلب بر مشارکت آلات تنفس مثل ریه و قلب دلالت میکند و بعکس این دال بر مشارکت
آلات غذا مثل معده و جگر و غیر آن باشد **وایضاً** لین طبیعت و احساس ثقل در جانب راست شکم و کثرت براز و هزال مفرط و قحل جلد دلیل
سده است و با عطش مفرط لزوم کثرت بول دلیل ذیابیطس و ظهور حرقت و نخس زیر ناف و قبض طبیعت نشان سوء مزاج امعاء صائم بود

علاج کلی عطش

همه اسباب او را معالجه بضد نمایند و کسانی را که عطش شدید بهم رسد چون آب یابند نشاید که بیکبار آب سرد بسیار خورند لیکن مضمضه و غرغره
کنند و جرعه جرعه بنوشند تا ساکن شود زیرا که حرارت غریزی از تشنگی ضعیف شده و آب سرد بسیار باقی حرارت را میراند و کسانی که در روزه از تشنگی اذیت
یابند آب باقلا و آب نخود نباید خورد بهر آنکه هر دو معطش اند و عوض او سرکه بزیت استعمال کنند و چون عطش شدت کند و تپ نباشد اندک جلاب
با آب بیامیزند تا آب را با قاصی بدن برساند مهراریس گفته که اگر قلب غراب خشک کرده باریک بسایند و در سرکه حل کرده بنوشند تا یک ماه آب نخورند
و تشنگی ظاهر نشود و نهادن یاقوت سرخ در دهن بقول ارسطاطالیس بالخاصیت مسکن تشنگی ست و کذا نهادن سیپیان و صدف و نقرهٔ مجلی در
دهن و خوردن آن مفید و طعام چرب رطب از مسکنات عطش ست و استعمال سرکه در طعام یا آب آمیخته تسکین عطش نماید و حجر الدیک در آب
انداخته آن آب را نوشانیدن مسکن عطش و خوردن آب در ظرف نقره تسکین تشنگی کند و پوست خارج لین پسته خوردن در تسکین عطش مجرب سویدی ست

علاج عطش از حرارت اعضا

اگر بسبب حرارت معده و غیره اعضای غذا باشد لعاب اسپغول شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین و سکنجبین بدهند و شربت انار و آب انارین
و کذلک شیرهٔ تخم خیارین و ماء القرع و ماء الخیار به سکنجبین و آب تربز بشکر بغایت نافع و نقوعات حامضه نیز درین باب نافع ست و آب برف سرد کرده
و استعمال بزر قطونا بشربت نیلوفر و لعاب خطمی بقرص طباشیر یا صرف طباشیر یا شربت لیمون مع شربت نیلوفر و عرق نیلوفر که دران شیرهٔ تخم خرفه سه درم و
لعاب بهدانه چهار درم برآورده باشند و شرب گلاب سرد کرده عوض آن سودمند **بقول** مسیحی شرب سکنجبین و آب فواکه مثل آب غوره و آب به و آب انار و
آب آلو و آب تمر هندی بجلاب و رب آنها نیز مفید و اگر تخم کاهو مغز تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم کتیرا هفت درم سائیده
بلعاب اسپغول یا ماء الخیار یا سفیدی بیضه حبها ساخته در دهن دارند تشنگی را که از حرارت معده باشد بنشاند **وایضاً** مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه

کثیرا هر واحد پنج درم رب السوس سه درم تخم کاهو زرشک هر واحد دو درم حبها ساخته استعمال نمایند **صاحب کامل** گوید کسی را که عطش از سوء مزاج حار مفرد
باشد سکنجبین ساده با آب سرد بدهند و یا آب انار میخوش بشیره تخم خرفه و رب غوره یا رب سیب میخوش و رب ریباس یا رب آلو بماء القرع یا عصاره خرفه دهند
و این قرص صبح و شام استعمال نمایند مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم صمغ عربی کثیرا نشاسته طباشیر صندل سفید هر یک دو درم کافور ربع
درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و یا یک اوقیه از اشربه مذکوره با آب سرد آمیخته بدهند
مصنف حاوی صغیر و زبیح گوید که اگر بسبب شدت حرارت معده یا یبوست آن باشد هر صبح سکنجبین ساده و گلاب و عرق کاسنی هر واحد ده درم و یا آب انار
ترش یا میخوش هر واحد سه اوقیه با شکر سفید ده درم و یا آب حصرم و یا شربت آن و یا شربت ریباس هر کدام باشد ده درم و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه مع شکر سفید
ده درم و یا آب تربز سه اوقیه و یا تمر هندی و شکر سفید هر واحد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و کذا شربت انار ترش و میخوش یا شربت غوره یا شیره تخم خرفه و غذا
فروزه حصرم یا تمر هندی یا زرشک بمغز بادام و شکر و جراده کدو و خیار بر فم معده نهند و این قرص برای عطش حادث از حرارت معده و قلب نافع ست
صندل سفید و سرخ مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد سه درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد نیم درم تخم خرفه پنج درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با سکنجبین یا بشیره تخم خرفه بدهند **مولف مغنی** گوید که اگر عطش حادث از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین شکری
و آب نارجیل شنی دار و آب سیب ترش و آب آلو بخارا و آب تمر هندی و شیره تخم خرفه و شیره تخم خیار و شربت غوره و آب زرشک و سکنجبین سفرجلی یا رب سفرجل
بنوشانند و شرب ماء القرع بسکنجبین و اکل امرود و سیب و نهادن دستها و پایها در آب سرد و تبرید معده بسماق و گلاب و غذا لحوم جدی بسرکه و آب
حصرم نافع **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که آنچه از حرارت معده و سائر اعضا باشد سکنجبین و آب انار و آب فواکه ترش و آب سرد دهند و بعد شرب این شربه
خواب نمایند تا برودت و رطوبت آنها بقعر بدن برسد و حب که در قول مسیحی گذشت نیز مسکن تشنگی ست و این عرق تشنگی بنشاند بگیرند خربزه هندی و
کدو تازه و مغز خیار و خیار بادرنگ و همه را مثل گلاب مقطر کنند و گلاب بادی بیامیزند و اندک کافور در آن حل کنند و بوزن همه آب غوره یا آب
ترنج یا آب تمر هندی آمیزند و طباشیر انداخته بجای آب بدهند و اگر شراب خوار باشد عوض آب غوره و دیگر آبها شراب سفید رقیق با نان خشک چکانیده
با آن آب کدو و آب خربزه هندی بیامیزند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب ممزوج بمزاج تام ترطیب کند و مضرت آب باز دارد و تشنگی
بنشاند و خواب آورد لیکن اگر تپ باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب جام با شراب بیامیزند و سرد کنند ترطیب و تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب
مکث در هوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او در آب سرد نهند و روغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند و فادزهر شمس و برف و
تمر هندی در دهان داشتن تشنگی بنشاند **گیلانی** می نویسد که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد و بر شیره تخم خرفه انداخته نوشیدن ست و تضمید صدر
بمبردات بگیرند تخم خرفه و در آب حصرم شیره او بر آرند و با آب جو بیامیزند و بر برف سرد کرده و پارچه کتان بدان آلوده بر معده نهند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند
تا آنکه برودت محسوس گردد و عطش ساکن شود و تبرید معده بگلاب نمایند و نهادن پایها در آب سرد مسکن تشنگی ست اگر تابستان باشد و کثیرا نیم جزو در سفیدی
بیضه حل کرده و مغز تخم خیار سوده آمیخته حبها ساخته در سایه خشک کنند و در دهان نگاه دارند و این شربت مسکن عطش از حرارت ست سماق یک اوقیه
در یک رطل گلاب بشب خیسانیده صاف کنند و آب امرود رطل و نبات نیم رطل آمیخته بجوشانند تا بقوام آید و غذا اسفاناخیه و قرعیه با لحوم بچه مرغ
و جدی و ماهی خرد دهند و آلو بخارا و سماق در دهن گیرند و خربزه تسکین عطش کند مگر کسی که محرور بسیار باشد یا خربزه بغایت شیرین باشد **انطاکی** گوید که آنچه
از حرارت معده باشد علاجش شوئیدن دست و پا با آب سرد و مصابرت بر عطش ست و اگر ساکن نشود آب بسرکه آمیزند و شیر تازه و ماء القرع و ماء الشعیر و
آب خرفه و تمر هندی بنوشند **بعضی** گویند که آشامیدن عصاره به ترش و سیب ترش و خواب بران بهترین معین ست بر ترطیب اعماق بدن ست و خوبانی
که اندکی ترشی داشته باشد در دهن داشتن و آب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید و در غنا و منا ست که چون تشنگی افراط کند آب سیب و دوغ گاو بنوشانند
و اگر از ان تسکین نیابد قرص کافور دهند و چون خوف عطش در سفر باشد تخم خرفه بسرکه یا سکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در دوغ تسقیه نموده
اندک از ان خوردن دافع عطش تا ایام ست و این قرص مطفی حرارت و عطش و حمیات محرقه است مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو
تخم خرفه هر واحد نیم جزو رب السوس ربع جزو در آب خرفه یا لعاب بزرقطونا قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و بشیره خرفه با سکنجبین ساده

بالعاب اسپغول بشربت نیلوفر بنوشند و پست جو بآب سرد و شکر آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست و شربت لیمون همچنین افشرده آن دفع عطش میکند و پست کنار دشتی قاطع عطش و نافع قی و تهوع ست بآب آمیخته بدهند و برای منع قی بشربت انار مجوش سرشته بلیسانند و ایضا برای عطش مفرط شیره تخم خرفه در آب دوغ ترش برآورده بنوشند و اگر تخم خرفه را بآب دوغ ترش مکرر مدبر کنند و عند الحاجت بآب و گلاب شیره برآورده بدهند مانع عطش و قی ست و شیره تخم نیلوفر شیره مغز تخم لیمون در آب برآورده نبات آمیخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع و ایضا خوردن آمله و کذا اکل و ضماد آن بر معده و نوشیدن پنج درم عصاره حی العالم و کذا برگ خرفه و اکل خام و پخته آن و کذا صمغ خطمی و شرب آب نارنج و کذا گل کرم و کذا نقوع زرشک و کذا عصاره عنب الثعلب و ضماد آن و کذا آب لیمون و ترنج و ترنجبین و نقوع مشمش و کذا شیر تازه و خوردن سفرجل و اسپغول مسلم و آلو بخارا و بقله یمانی و ریباس و حب الآس و انار ترش و کاهو و حماض و فراصیا و غبیرا و سویق قرع و زرد آلو هر واحد مسکن عطش حار ست و بقول اطبای هند پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند وقتی که در آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و مانع قی است و برای عطش اطفال که در گرما عارض میشود مغز کنول گٹه نیمکوفته در ظرف آب اندازند و همان آب بطفل دهند و سبزی که در میان دانه آن میباشد در آب سائیده بطفل دهند و برگ نیم در گل پنڈول آمیزند و غلوله بندند پس در آتش انداخته در آب سرد نمایند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط ست و اگر پارچه کشتی سوخته خاکستر آن در آوند کانسی انداخته آب تازه بسیار بران ریخته آمیزند پس آن ظرف را بر ناف تشنه نگاه دارند برای تشنگی مفرط که آنرا بهندی تونس گویند و گرمی و سوختگی نفع بخشد و آمله و کذا کات سفید در دهن داشتن مسکن عطش ست و همچنین گولی سیسه و اگر پنبه غیر مندوف در دهان گذارند مجرب ست و اگر نان شبینه با آتش سوخته در آب اندازند و آب صاف آن بنوشانند مسکن عطش و مفید تهوع است و تبلوچن و ملٹهی سوده بآب شسته برنج ساٹهی مسکن عطش مفرط ست و تجرع گلاب و لعاب اسپغول و شیره خیارین و نقوع تمر هندی همه نافع بقول صاحب تکمله هندیست و اگر عطش بسبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیره صندل همراه شیره تخم خرفه در گلاب عرق بید و عرق صندل و عرق کاسنی در آب سرد برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و روائح بارده مثل خیار و بادرنگ و صندل و نیلوفر و گلاب خلاف بوئیدن و صندل و کافور و برگ خرفه در گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی و بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بارد و زیر بادکش مبلول بگلاب قریب آب و برف و در باد شمال نشینند و سر مکشوف دارند و هوای بارد استنشاق نمایند و تبرد ظرفی مبرد بر سینه گذارند و باقی علاج سوء مزاج حار از امراض ریه و قلب استنباط نمایند و هر چه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در شفاء عاجل ست که علاج عطش کائن از حرارت قلب سکون در مساکن بارده رطبه طیب الهوا و کثرت شم بنفشه یا کافور یا صندل و تضمید صدر بآنها در آب مبرد بثلج ست و در حاوی صغیر و ذخیره ست که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمون یا صندل مبرد ببرف بنوشانند و غذا ماء الشعیر و روغن گل بدهند و بر سینه جراده کدو و خیار نهند و بآب بید مع گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ماء الخیار و آب تربز ببرف سرد کرده دهند و بمزورات ریباسیه و زرشکیه و حصرمیه و رمانیه بمغز بادام غذا سازند و بقول جرجانی و ایلاقی هوای خانه سرد کنند و نزد او ریاحین بارده خوشبو و فواکه بارد نهند و اشیای مسطوره ببویند و دوغ گاو با قرص کافور دهند و بوئیدن خیار بادرنگ سرد کرده سود دارد و گویند که ماء القرع و دواء المسک بارد نیز نافع ست

علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت و یبس آن

جائی که آثار یبوست دریابند بتطبیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات ست و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بعمل آرند و اگر حرارت نیز با یبوست یار بود ادویه مبرده مذکوره سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس اخذ کنند و آنجا که آثار ماده صفراوی دریابند علاجش بعلاج امراض معده صفراوی نمایند و بعد قی و اسهال استکثار اشربه و اغذیه مبرده مذکوره کنند و شرب رب فواکه و نقوع تمر هندی و خوردن سماق مسکن عطش صفراویست و صاحب کامل و مسیحی گویند که اگر عطش از یبس مفرط باشد آب سرد شیرین بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع و لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه و ماء الخیار و کذا سویق جو بشکر هر واحد مبرد ببرف بیاشامند و اگر از حرارت و یبس باشد این اشیا بماء القرع و آب تربز و بقرص و رد مع بعضے ازین آبها جمع نمایند و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بهدانه و تخم خرفه هر واحد پنج درم صمغ بادام و کتیرا هر یک سه درم رب السوس یکدرم

طباشیر دو درم همه را بار یک سائیده بلعاب بزرقطونا سرشته حبهای بزرگ مفرطح سازند و زیر زبان نگاهدارند و غذا بجوزه مرغ معمول بآب غوره و آب ترنج و آب سیب ترش و سرکه و بوارد معمول بابین آبها مفتوق ببرف سازند و تضمید معده بخرقه کتان مبلول در قیروطی مبرد نمایند و بقول صاحب مغنی در عطش که حادث از یبس مفرط بود علاجش بشرب ماء الشعیر مبرد بروغن بادام و اکل کاهو نمایند و غذا بجوزه مرغ بآب انار یا آب سماق دهند و بقول جرجانی لعاب بیدانه و اسپغول بآب انار شیرین آمیخته و کتیرا سوده برآب شیرین انداخته با روغن بنفشه سود دارد و آنچه از سوء مزاج معای صائم باشد اول فصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله یا ماء الجبن معمول بمغز فرطم پاسه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی ده درم شکر و یک دانگ سقمونیا تنقیه نمایند و بعد استفراغ دو غ تا دو هفته بدهند و هر شب لعاب اسپغول بنوشانند و غذا از کشک جو و ماش مقشر و اسفاناخ و کدو و روغن بادام سازند طبری گوید عطش که از یبس حادث در کبد یا در معده یا در ریه یا سائر آلات تنفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شدیدترین انواع عطش و صعب‌ترین آن در علاج ست و بیشتر اطبا درین غلط می کنند و استفراغ به مسهل یا فصد یا هر دو می کنند و مریض را در ذبول و سل و سرسام حار بلا رطوبت که آن اشد انواع سرسام ست می اندازند و واجب نیست که استفراغ این علیل در ابتدای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه ابتدا نمایند بترطیب کبد او با غذیه مرطبه مثل لحوم جدی شیرخوار و بچه مرغ و نو رطب و خورانیدن فواکه رطبه مثل سیب میخوش ما ئلتر بحلاوت و انار میخوش و امرود رطب کثیر الماء و شفتالو و علیق و آلو مبرد و هنگام شدت عطش سویق مغسول بآب گرم بدفعات بآب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و دلائل رطوبت ظاهر شود عنایت بدانچه مطفی بیشتر بود از آنچه مرطب باشد مصروف دارند و امر بادمان شرب ربوب مثل رب حصرم و سیب و ریباس و با گل حصرمیات مبرده و حماض و جفری نمایند و اگر وقت زمان بردی باشد و او آنست که هنوز خوب پخته نشود امر بخوردن آن بسیار بر نهار کنند و هرگاه امتلا در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتلا بحسب قوت یا بحسب وعیه هر کدام که باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند تمر هندی منقی از لیف و تخم بست درم ترنجبین از خار صاف کرده پانزده درم آلو عناب هر یک سی عدد کشنیز سپستان برگ لبلاب تر یا خشک هر واحد یک کف توت خشک اگر یافته شود دو کف کبیر بدستور مطبوخ بپزند بعده بوزن یک صد و بست درم صاف کرده دران پانزده درم فلوس خیار شنبر خوب مالیده باز صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوث و تخم کاسنی اضافه نمایند جائز ست و اگر قوی‌تر باشد احتیاج این نبود و اگر علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند بعد از ان عود بتدبیر اول نمایند تا آنکه عطش او زائل شود و کبد او باعتدال عود کند و در بعض اوقات شراب جید الجوهر سفید رنگ ممزوج بآب بسیار سرد کرده بنوشانند و از جماع و ریاضت البته منع کنند و اگر عطش زائل نشود لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین ساده نمایند و تضمید کبد او باین ضماد نمایند برگ کرم رطب برگ اسپغول برگ بادرنگ صندل سفید و سرخ همه را بکوبند تا مثل مرهم گردد و بران آب سیب میخوش و آب آس چکانیده و بر خرقه کتان مالیده بنهند و دائم ضماد نکنند بلکه در بعض وقت قبل از غذا و آبزن در بعض اوقات امر نمایند و بعد خروج از ان بدن بروغن بنفشه کنند و این حب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرفه و نشاسته و صمغ فارسی و کتیرا و بهدانه و طباشیر و عصاره زرشک مساوی سائیده و مثل ربع آن شکر طبرزد آمیخته بلعاب بزرقطونا حبهای مفرطح مثل ترمس سازند و دائم زیر زبان دارند و بسا ست که این حب از شرب دوا غنی میکند و آن مجرب و نافع ست و ابو ماهر درین تخم خیار مثل جمیع اجزا زیاده نموده و بمضغ تناول کنانیده بالایش آب ترنج نوشانیده و اثر محمود کرده و اگر حرارت و یبس در ریه بیشتر از سائر اعضا باشد امر بتناول این سفوف نمایند تخم خرفه مغز تخم خیار هر واحد ده درم مغز تخم بادرنگ پنج درم صمغ فارسی دو درم تخم کاهو پانزده درم کوفته بیخته و مثل جمیع این اجزا زرشک منقی آمیخته هر روز پنج درم بلعاب بزرقطونا بست درم و جلاب بست درم بدهند و امر بتودع و نوم نمایند و کسی را که حرارت در مری باشد و عطش از ان بود چیزی بهتر از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یبوست در ریه او بیشتر از سائر اعضای مذکوره باشد بر سینه او این ضماد نمایند حی العالم عصی الراعی هر واحد باقه کبیره برگ بزرقطونا برگ بادرنگ هر واحد باقه کبیره همه را کوفته اندکی از صندل و قدری از اسپغول آمیخته بزنند تا مختلط گردد و نماشته بر سینه ضماد کنند و در حب شمال مقام سازند بهر آنکه استنشاق هوای بارد از برای آن نافعتر از شرب آب سرد ست و کسی که حرارت و یبوست در جلد او ظاهرتر باشد از بهر آن باوجود آنکه از ادویه مذکور شد صالح‌تر از استنقاع در آب نیمگرم و آب سرد نیست سوای آنکه اگر در آب نیمگرم در آیند بعد آن بروغن بنفشه بمالند تا رطوبت مکتسبه آن

نسخه مطبوخ مسهل

نسخه ضماد

نسخه حب

نسخه سفوف

باقی ماند و کسی که حرارت و یبوست در معده او اکثر از سائر اعضای مذکوره باشد انفع این اشیا برای او تضمید معده است بضمادی که بهر صدر مذکور شده و آشامیدن ماء الشعیر که دران طلع و جفری پخته باشند و خورانیدن اغذیه بارده بالفعل و بالقوه و هرگاه حرارت و یبوست در کبد او ظاهرتر از سائر اعضا باشد صالح ترین اشیا برای او نوشیدن آب انار میخوش با طباشیر و تخم خرفه است و آشامیدن ماء الشعیر با آب انار و چون حرارت و یبوست درین اعضای ثلثه جمع شود میان همه تدابیر مذکوره جمع نمایند و علاج همان باشد که پیشتر ذکر یافت **ایضاً** او گفته عطش شامل که از استیلای حرارت و یبوست بر مزاج کبد و ریه و سائر آلات تنفس باشد این علت بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از امراض حار خارج شود و قبل نقا بخوردن گوشت و نوشیدن نبیذ مبادرت کند یا کسی که بلاد ریا خردل سیاه بخورد و کسی که او را غم شدید و فکر و الم بهم رسد و بدان سبب قلب و صدر و دماغ و کبد او گرم شود و بعض این اعضا گرم میگردد بدانچه او را از امر علت خاص است و بعض او بطریق دفع فضول بسوی آن و بعض آن بمشارکت گرم می شود و آنچه گرم میگردد بچیزیکه منبعث میشود از قلب آن دماغ و کبد است و این علت شبیه با قطیفس باشد و فرق میان هر دو آنست که قطیفس تپ است که لزوم می نماید مع سخونت این اعضا و این عطش بغیر تپ میباشد و چون تپ مع عطش باشد آن دو علت مرکب بود و این علت سهل المعالجه است چون در اول لاحق شود و چون متمکن گردد و طول کشد بدن ذوبان نماید و دو چشم و چهره بنور سیاه بر آید که از ان زرداب سیاه سیلان کند و انسان بسقوط قوت و ضعف هلاک گردد و علاج آن در ابتدا فصد و شرب ماء الشعیر با کافور است و ماء الشعیر بعناب و سپستان بپزند و دران باقه کبیر از عصی الراعی انداز ند بعد ازان صاف کنند و سکنجبین متخذ با صول کاسنی و کشوث و اندک کافور از طسوج تا نیم دانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا بسدس مثقال برسد بعد ازان قطع کنند و شیرخر سرد برف بنوشند و ماء الشعیر که بیاشامند باید که سرد باشد و در تابستان بمواضع که دران حوض و اندران برف باشد خواب نمایند و امر بدلک خفیف دستها و پای او کنند و از ریاضت متعبه منع نمایند و بهترین آبها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضماد نهند آرد جو آرد خطمی اسبغول هر واحد کف شیاف مامیثا حفنه صغیره همه را باریک سائیده با آب برگ بارتنگ و آب برگ اسبغول و آب عصی الراعی و اندک سرکه غیر حاذق حل کرده بر سینه ضماد نمایند و بر سر او این ضماد کنند بگیرند شیر زن بعد دوشیدن همان وقت آب انار افشرده اندک اندک انداز ند که شیر منجمد گردد پس تضمید راس نمایند و بران برگ انگور نهاده بر بندند تا سیلان نکند یا پارچه خفیف بپوشند و عصابه بر هر دو جانب خرقه که بدان سر پوشیده اند واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیم گرم بریزند و در آب سرد فرو روند و عند خروج از حمام بماء الشعیر مع روغن بنفشه حقنه کنند و اگر معده او قوی باشد این قرص کافور ایام متواتر بخورند مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر واحد ده درم تخم خرفه طباشیر هر واحد سه درم صندل سفید یک نیم درم نشاسته صمغ فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته و بهر ده درم ازان دو دانگ کافور قیصوری آمیزند و بلعاب بزر قطونا سرشته بوزن یک نیم درم اقراص سازند و هر روز یک قرص با سکنجبین ساده یا شربت حصرم بدهند و گاهی برای این عطش این شراب معروف به مجموع ترکیب میدهند رب سیب مساده رب غوره رب بهی رب آلو رب ریباس همه برابر بیامیزند و ابو ماهر گفته که درین شربت امرود چینی داخل کنند و برف سرد کرده بنهار بخورند گاهی نان در برف سرد کرده می خورند و اگر بدان عطش کثرت کند سویق شعیر مغسول بآب گرم بدهند و سویق سی درم قبل از غسل باشد و بعد غسل آب انار میخوش بست درم بران ریزند و ساعتی بگذارند بعده سرد کرده بنوشند و در غذای او تاخیر نکنند و باید که غذا از مزوره حصرمیات بوده باشد و ابو ماهر ذکر کرده که اولای اعضا بتدبیر درین علت مزاج دماغ است بهر آنکه اکثر این مرض بمالیخولیا و هذیان منتقل میگردد و بهمین جهت تبرید دماغ واجب است و امر بجلوس در آبزن نمایند یا بدخول حمام و دران جلوس را طول ندهند و چون خارج شوند در آب سرد در آیند و بعد خروج ازان روغن بنفشه بمالند تا که رطوبت مستفاد از حمام بران محفوظ ماند و اگر از چهل روز تجاوز کند و عطش او ساکن نشود با بن علاج علاج قطیفس ترکیب دهند و حفظ طبیعت او نمایند

علاج عطش از شرب شراب

یا آب شور یا تناول ثوم و بصل و طعام گرم و اشیای شدید الحلاوت و حریف و سموک مالحه باید که آب برف بخورند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار نیم بغیر مفید بود و ماء الشعیر و هرچه مطفی حرارت بود و چون لعاب اسبغول و بهدانه و ماء الفرع و ماء الخیار و آب هندوانه شیره تخم خرفه همراه آب سیب میخوش در آب لو و رب غوره دهند و اگر این ادویه برف سرد کرده دهند نافعتر بود و اگر در خون وقوع حرارت شدید در یافت گردد اطفا از تدبیر سهل بود فصد نمایند

خصوصاً که سن و فصل و عادت موافقت کند و بقول صاحب حاوی صغیر و ترویج سکنجبین ده درم با آب ترنج یا شیرهٔ تخم خرفه هر کدام که باشد
سه دقیقه حل کرده بر برف سرد کنند و بنوشند و غذا ماء الشعیر یا ریباسیه یا حصرمیه یا زرشکیه سازند و فواکه میخوش و بقول نفع دوغ بر برف سرد کرده تناول نمایند
و اگر آب خیار و آب ترنج هر چه حاضر باشد سه دقیقه بطباشیر نیم درم بخورند عطش حادث از شراب را نیز نافع بود و طبری گوید که شراب کهنه مورث عطش ست
اگر مزاج شارب او حار رطب باشد پس رطوبت را تحلیل کند و بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت متحلله افتد و اما کسی که مزاج او حار یابس یا
بارد یابس یا بارد رطب باشد شراب درین امزجه عطش پیدا نمی کند زیرا که تسخین بارد و تعدیل رطب میکند اما در مزاج حار صداع و التهاب قبل از
احداث عطش پیدا می کند و علاج کسی که او را عطش از شرب شراب کهنه یا صرف حادث شود دوام نوشیدن ماء الشعیرست که دران جغری و طلع
پخته باشند سرد کرده و اطبای اوائل درین موضع وصف ماء الشعیر نموده اند اطبای متاخرین غیر این موضع آنرا استعمال می کنند و چیزی بهتر از
ماء الشعیر مبرد و قطع شرب نبیذ البته و اختقان باین حقنه نیست جو مقشر کوفته هفتاد درم عناب سپستان هر واحد کف عصی الراعی بانفه بزرقطونا سی درم
در صره بسته همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند بعده بوزن هفتاد درم تا صد درم ازان گرفته در ان اندازند و روغن بنفشه بست درم و سفیدی رقیق بیضه پنجدرم
و لعاب اسپغول پنجدرم داخل کرده حل نمایند تا همه یکذات گردد پس ازان هر روز دو دفعه صبح و شام حقنه کنند و این وقتی ست که شراب غیر عطش پیدا
نکرده باشد و اگر کبد یا معده یا قلب را گرم کرده باشد اول اصلاح آن عضو کنند بعده توجه بتسکین عطش نمایند و اصلاح عضو همین ست که اگر خون گرم
شده باشد بفصد باکی نیست اگر قوت و سائر قوانین فصد را واجب کنند و ازان مانعی منع نکند و اما توم برای مزاج حار یابس یا بارد یابس مورث عطش
است و در مزاج بارد رطب یا حار رطب سیما که رطوبت مالح باشد تسکین عطش می نماید و چون عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن ماء الشعیرست و خوردن
اطعمهٔ بارد بالفعل و بالقوه و از فواکه انار میخوش و ترش و امرود و شفتالو و عليق هر واحد ذکر کرده با لو مبرد و انگور تازه و رقیق بسیار چون آب سرد
کنند و ازان امتصاص نمایند و پوست تخم آن بیندازند و اگر خون گرم شود شربت عناب بشیرهٔ تخم خرفه مبرد بنوشند و در علاج او بطریق ترطیب سلوک
نمایند و اما بصل در جمیع امزجه عطش پیدا می کند زیرا که حرارت و رطوبت دران قریب از متساوی ست پس بر ترطیب بدن و بر اسخان شدید قدرت ندارد
و تسخین و اقل از اسخان ثوم ست و بر ترقیق رطوبت و تندی آن قدرت ندارد تا جاری گردد و بدن ازان فاسد شود و چون ازان اخلاط گرم شوند عطش
حادث شود و علاجش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصد ست پس تلطیفه و شرب شراب معتدل بمزاج کثیر تا رطوبت و برودت آب بسوی
اعضا رسانند و اما استعمال پیاز در سمائم برای آن نیست که عطش را ساکن میکند لیکن آن دفع مضرت سموم برطوبت غلیظ که دران ست می نماید و بعض
اوائل ذکر نموده اند که این بخاصیتے ست که دران ست و ابو ماهر ذکر کرده که استعمال او در سمائم برای آنست که عطش آرد و آب بسیار نوشیده شود و کثرت
آب برطوبت خود منع اذیت سمائم می کند و دران خاصیت برای دفع سموم نیست و ابو محمد حرانی گفته کسی که وصف بصل در سمائم کرده اسقفوس اول
ست و ملس معلم جالینوس ست و وصف بصل بسرکه کرده نه بصل مطلق و ایضا طبری گفته کسی که در رکوب بحر تشنه شود تشنگی او یا بجهت مزاج اعضای
او و آلات تنفس باشد و یا بجهت ستقبال او ریاح را پس کسی که در بحر مستقبل بجنوب سوار شود و عطش کند بر گرمی مزاج ریه با عطار دلالت نماید بدلالت
اولی و بر گرمی مزاج معده او بگرمی اصلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی و حادث و علاجش فصد ست و لزوم ماء الشعیر که دران عناب و جغری
پخته باشند باندک کافور و سکنجبین ساده و تضمید صدر او بخرقه مبرد ببرف و اقتصار او از اطعمه بر بارد بالقوه و بالفعل مثل حصرمیات بچوزهٔ مرغ رطب مثل آش ماش
پست جو مغسول باب گرم بدفعات همراه جلاب و برف و امثال آن از تبرید بچه شم او دائم واجب بود و عصی الراعی و گل سرخ و بنفشه است و سرکه کمی
اندک کافور دران گداخته باشند و ازانچه قطع این عطش میکند تضمید کبد و صدر او باین ضماد ست آب برگ اسبغول و برگ بازرنگ و آب سیب میخوش
بر آرند و درین آبها قدری از صندل سفید و اندک شیاف ماميثا و اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و دران خرقهٔ کتان آلوده بر سینه و جگر نهند و تمام علاج
او همین ست که حقنه بماء الشعیر و لعاب بزرقطونا و سفیدهٔ بیضهٔ رقیق باهم آمیخته سرد کرده است و در مکان او آب پاشند و با دکش بجنبانند و حوالی او خلاف
و گل سرخ و بنفشه جماز بلخ و نیلوفر و شاهسفرم در آب خرفه تر کرده فرش کنند اینهمه وقتی ست که حال متسع باشد و چون حال از استعمال این تدابیر ضیق باشد ماء الشعیر
بیاشامند و امر بفرو رفتن در آب سرد و نهادن آبها بر بینی و استنشاق ریح آن برودت نمایند و تضمید کبد و صدر او بخرقهٔ مبرد و اقتصار بر نان تر و در آب سرد

کنند و اما کسی که سفر در بحر مستقبل بشمال کند و تشنه گردد پس این عطش دلالت بر حرارت و یبس جمیع بدن او نماید و اگر ریهٔ او گرم می شود و مزاج او متغیر می گردد عطش باستنشاق هوای شمال زائل می شد چنانچه بقراط و جالینوس گفته کسی که ریهٔ او گرم شود و او را از آن عطش بهم رسد استنشاق هوای بارد موافق تر در تسکین عطش از شرب آب سرد است و علاجش لزوم شرب ماء الشعیر است و فصد نکنند و امر بدخول حمام و استنقاع بعد خروج آن در آب سرد و بعد تمضمض بدان قبل استنشاق نمایند و چون از آب سرد خارج شوند حرکت نکنند و سکون اختیار نمایند و خواب کنند که ازین عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و از اغذیه بزیرباجات مبرد و جوزه مرغ با آب حصرم اقتصار دارند و بعد خروج از حمام امر بتدهین روغن بنفشه یا روغن گل و احتقان بماء الشعیر نمایند و از جماع حذر کنند و ابو ماهر ذکر نموده که دو سنی سفر در بحر نمود و عطش شدید او را بهم رسید و سفر او مستقبل بشمال بود و آب دریا هم نخورده بود او را بخوردن جوزه مرغ و نوشیدن ماء الشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد و چون بعد مدتی بسوی عود نمود و صحت یافته بود از کیفیت شفای او سوال کردم گفت که در بلاد خوزستان مردی ایام متوالی مرا بیه گوساله مطبوخ با آب مبرد و مطبوخ بسر که مبرد خورانید و مرض زائل شد و مستقبل بشمال سفر بحر محتاج با غذیه مبرد و مرتب بیاشد و اما کسی که در بحر سفر کند و آب و بو شد و طبیعت منحل گردد بعده عطش او را بهم رسد این بر افتقار بدن او از رطوبات دلالت میکند سیما چون طبیعت او بمحل عنیف منحل گردد و از آنچه معالجه او بدان میکنند لزوم تناول بزرقطونا بجلاب و بارتنگ است پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند این شربت بجا شامند شربت به شربت ریباس شربت سیب شربت غوره مساوی بیامیزند و سرد کرده بنوشند و آلو مبرد بخورند و انار مبرد و از تبریج تغذیه امعا تا زوال اسهال بالکلیه حفاظت نمایند و حفاظت کبد او باشیای مبرده مطفیه مقویه مثل نوفل و شیاف مامیثا و صندل سفید و برگ آس و کعک آب سیب بیخوش و زیره قصب حضض و مانند آن نمایند و ارخای کبد و قوای نکنند و بروغن مس نکنند و مریض از جماع البته حذر کند و ابو ماهر گفته که آشامیدن شراب بعض ممزوج مبرد انفع اشیاست اگر تپ نباشد و اگر تپ پیدا شود سوای ماء الشعیر و فرورات ندهند و اگر راکب بحر را بعد شرب آب و عطش و اسهال یرقان هم عارض شود علاجش آب سویق شعیر و فرورات متخذ بسماق و زرشک و انار دانه ترش است و چون طبیعت قبض گردد و عطش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین سفرجلی و بزرقطونا نمایند و چون عطش زائل شود لزوم ماهی تازه رضراضی مطبوخ بسر که و تقدم بلع از ماهی ها ریای رضراضی مطبوخ بسر که بر نهار هر روز ده عدد از آن نمایند و اگر یرقان صعب گردد و عطش زوال نپذیرد نقل باد تدبیر یرقان نمایند بجوی که در باب یرقان مسطور گردد .

علاج عطش از خلط مالح و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یابس شدید الغلظ چون بلغم جصی و سودای احتراقی که در معده جمع شود از آب نیم گرم و نمک یا با آب گرم و سکنجبین قی کنند و سکنجبین و عسل و مانند آن از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نمایند و از غذای مولد بلغم و اخلاط غلیظ مثل هریسه و کله پاچه و فواکه غلیظ احتراز سازند و بعد از نضج بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و ایضاً اگر احتیاج باسهال گردد ایارج فیقرا بخورند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرعه جرعه بنوشند که آن بلغم را بگداز د و اگر احتیاج بقو نیز از آن افتد ثوم و زنجبیل و معجون سیر بخورند و بعضے متاخرین می نویسند که اگر از بلغم شور باشد اول بهر تلطیف و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقند هر یک دو تولہ بلیبسانند و بالابش گلاب نه تولہ و شربت آلو چهار تولہ بنوشانند و غذا اسفاناخ و کشنیز سبز تنها و یا در قلیه بز داخل کرده با آب لیمو و یا مقطر ترش کرده دهند تا یک هفته و بروز هشتم با آب سرمق و پالک هر یک یک نیم پاو سکنجبین ساده پنج تولہ نوشانیده قی کنانند و بفاصله سه چهار گهڑی مسهل صفرا دهند تا معده پاک گردد بنابر آنکه بلغم شور حکم صفرا دارد و بروز نهم این تبرید دهند شیره خرفه و خیارین مغز تخم کدو هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب عرق کاسنی و بید ساده هر یک هفت تولہ شربت نیلوفر چهار تولہ اسپغول نه ماشه پاشیده و غذا اسفاناخ یا برنج و شله اسفاناخی دهند و همین نمط سه چهار مسهل داده بنگرند اگر تشنگی اندکی بماند این حب در دهان فرو دارند که آنرا ببرد مغز بهدانه مغز خیارین مغز تخم کدو خشخاش صندل سفید طباشیر کتیرا اسبوس اسپغول مغز تخم بزوبه هر یک دو درم زرشک پنج درم بلعاب بیشه خطمی و صمغ عربی سرشته حب ها بقدر نخود ساخته پیوسته در دهن فرو دارند و اگر از بلغم جصی باشد بعد قی بمقیات بلغم و تنقیه بحب ایارج و غیره ماء العسل دادن خیلی مفید است و همچنین خربزه شیرین و عرقیات گرم مثل بادیان و بادرنجبویه خصوصاً به عسل و غذا شوربای مرغ با نان دهند و این حب در دهن فرو دارند که فی الفور تشنگی دور کند زنجبیل فلفل گرد قرنفل دارچینی هر یک چهار ماشه

بارخاره رک پنج درم مغز بادام مغز چلغوزه هریک چهار درم کوفته بیخته با صمغ عربی سه درم ترنجبین هفت درم سرشته حبها سازند وهرگاه مریض خود را از نوشیدن آب سرد باز دارد و یا بخواب رود و یا روزه دارد و یا آب گرم بنوشد یا عرق بادیان فی الفور ازالهٔ این نوع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد تنقیه بحب لاجورد یا بایارج کنند بعده شیر خشت در روغن دارند و اغذیه مرتبه دهند و بقول سدید گاذرونی آنچه از خلط غلیظ یا لزج باشد ماء العسل یا آب گرم و شکر یا جلاب باصل السوس و انیسون یا سکنجبین برای ترقیق و تقطیع و نضج و تحلیل آن خلط بدهند و اگر خلط موجب عطش مالح باشد ماء الشعیر برای جلا و تنقیه و غسل و تسکین لذع و لعیب دهند و این همه بعد تنقیه معده و اخراج آنچه در آنست بقی یا اسهال استعمال نمایند و خضر بن علی گفته که گاهی در خلط غلیظ لزج احتیاج بزنجبیل مربی افتد و سکنجبین و شربت لیمون بسیار نافع ست و این نوع مسمی بعطش کاذب ست و گویند که خوردن ثوم مسکن این عطش ست و بقول ابن هبة الله در عطش حادث از بلغم مالح عفن بعد تنقیهٔ معده بقی از آب گرم سکنجبین با گلقند بخورند و غذای ملطف مثل زیرباج حلو بشکر در روغن بادام و گوشت دراج بریان و ماکیان مشوی تناول نمایند و بقول صاحب حاوی و ترجیح قی با آب ترب و سکنجبین ساده و آب گرم یا آب اصل السوس کنند و چند بار معده را بقی پاک کنند و غذا زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و شکر و سرکه دهند و بقراط گفته که نوم مفرط مسکن عطش کاذب خصوصا در روز و بعد طعام ست و بتجربه نفع او بلیغ حاصل شده و گویند که آب بادیان و انیسون و پوست ترنج و فندق و عصارهٔ برگ بادروج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمی ست طبری گوید که عطش حادث از اجتماع اخلاط ردیه در معده و بدن بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت نباشد لیکن بر طریق فساد ظاهر شود چنانچه شهوات ردیه مثل شهوت گل و انگشت و خاکستر و مانند آن ظاهر میگردد و نوعی که آنرا شهوت ردیه گویند و سبب آن اخلاط ردیه مجتمع در بدن و معده میباشد پس هر شهوت ازین شهوات ردیه بحسب خلط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش گل کند بهر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری درخواست خاکستر نماید زیرا که خلط مجتمع محرق سوداوی بود و بحسب این قیاس شهوات باشد و چون این معنی صحیح گردید در شهوات ردیه همچنین در عطش ردی باشد و سبب او اجتماع خلط مالح در معده و بدن بود پس خواهش آب کند و بنوشند نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن بسبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن می نماید و یا خلط شدید لیبس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت و این عطش بشرب آب البته ساکن نشود و بصبر کردن بران بتخصیص تسکین یابد و علاج این نوع عطش اینست که در ابتدا مر کنند بقی از آب ترب جوشانیده و سکنجبین و آب شبت و عسل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود فصد باسلیق نمایند اگر قوت یابند و لزوم پرهیز تام کنند از غذا بزیرباجات مزوره اقتصار ورزند و اگر عطش منقطع نگردد این دوا بنوشند مگر آنکه مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد لابد ست از تبدیل مزاج و قطع حرارت و علاج عطش تنها نمایند در حالی که بآن تغیر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش عود کنند و نسخه دوای مذکور این ست زنجبیل قاقله صغار زیره کرمانی هر واحد نیم درم ایارج فیقرا دو ثلث درم بیخ اذخر تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک نفطی یک نیم دانگ انطاکی مشوی دو دانگ گل سرخ اصل السوس هر واحد نیم درم افسنتین رومی افتیمون هر واحد یک درم کوفته بیخته بشراب صاف و آب برگ ترنج سرشته حبهای خرد سازند شربت سه درم بمقدار قوت دو یا سه شربت ازین دوا بخورند بعد ازان لزوم استعمال اطریفل نمایند و از اشیای مالحه منع کنند و اگر کفایت نکند و عطش زائل نگردد نظر کنند اگر رطوبت مالح از سر نزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صناعت کاده باشد حب صبر و حب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن تنقیه یافت امر بشرب ماء الشعیر و خوردن اسفیدباجات بلحوم جدی یا ماهی تازه رضراضی نمایند و اگر معذلک مزاج او گرم شود امر بانتقال بسوی اشیای مبرده نمایند که این عطش باین تدابیر زائل گردد و هرگاه که این عطش بمشایخ افراط کند و ترهل و تهبج و سفیدی براز و قلت هضم پیدا کند در ین هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و حفاظت جگر نمایند تا قوت مجیبهٔ او ضعیف نگردد

علاج عطش از غذای غلیظ لزج

مقطعات و ملطفات بلغم مثل سکنجبین با آب نیم گرم بنوشند و تدبیر هضم و انحدار از معده و اصلاح آن نمایند و هرچه در علاج عطش کاذب گذشت به عمل آرند و از اغذیه زیرباجات دهند و حکیم علی نوشته که از غرائب احوال اینست که در شبی از شبهای رمضان مرا اتفاق افطار بماهی تازه افتاد و عطش بر من غلبه کرد چندانکه بفاصله اندک آب بسیار نوشیدم و معده از امتلا مزاحمت بحجاب و آلات تنفس رسانید و از جهت صعوبت امر بر من خوف غالب گردید و برای اذابت خلط حاصل از ماهی تازه

دو قدح عرق دارچینی آشامیدم و در آخر قدح ثانی نفرت از شرب آب یافتم بعد از آن در در بول شروع گردید چندانکه عدد او از قت زیاده بده بار در مدت یک نیم ساعت رسید و در هر مرتبه مقدار کثیر سائل می شد پس صحت حاصل گردید باذن الله تعالی

علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون

و امثال آن ادویه سمیه باید که تا یک هفته شیر بز تازه نیم آثار روغن گاو چهار و نیم توله نبات پنج توله بدهند و غذا آش جو یا اسفاناخ و خرفه در گوشت بچه بز داخل کرده با نان سازند و وقت عصر آب کدو یا خیار نه توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طباشیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیر کشد ماء الجبن نوشانند و مفرحات بارده بکار برند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سرابیون تا بوقت مرگ میباشد بالجمله سائر مبردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات بارد کافوری تناول کنند و شیر گاو و روغن بنفشه و ماء الشعیر با روغن بنفشه و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربز و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گاو نیکوترین ادهان ست اکثار آن نمایند طبری گوید که تناول لحوم افاعی معطش ست بغیر سببی که فرفیون عطش می آرد و تحلیل رطوبات حتی که اصلی از ان می نماید و اما در اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تنشیط آن می کند و اول درجات احراق و تنشیط اسخان ست لیکن میان سخونت فرق ست و این سخونت نار محرق ست اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونتی قریب بملائمت ست و در اسخان نار البته ملائمت نیست پس فی اسخان فرفیون ملائمت نیست بلکه تنشیط و احراق ست نمی بینی در اطلیه و داء الثعلب که امر باختلاط اندک از ان در آب بسیار و طلای خفیف بدان می کنند و بسا ست که جلد را می سوزد پس با فنای رطوبت عطش می آرد و علاجش ترطیب ست چنانچه سابق مذکور شد و اما لحوم افاعی قائم مقام ادویه سمیه ست که در بدن غوص میکند و متعفن می سازد مثل ذراریح که در طول زمان اثر میکند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه او در اعضا و لحوم افاعی چون بر بدن وارد میشود اول قلب را گرم میگرداند بعده سائر اعضای اصلیه را بعد از ان این فعل بطبقه معده می کند و با عضا تشبث می نماید و آنرا فاسد می کند و تحلیل قوای وی می نماید و بعضی اوائل ذکر کرده اند که در لحم او ملوحت و بورقیت مستفرغ اخلاط رطوبیه و مسخن اعضا ست و آنچه اول گفتیم اصح ست و علاج عطش او علاج مرکب میان علاج سموم و تلطفیه حرارت ست و کسیکه او را این عطش بهم رسد این نقوع بدهند و بعده ماء الشعیر و نسخه نقوع اینست تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوث برگ کاسنی صحرائی عساليج انگور تمر هندی آلو بخارا عناب جو مقشر کوفته زرشک منقی گل سرخ انار دانه مرشنیز خشک همه یک یک کف جمع نموده و کوفتنی را کوفته در ظرفی کرده بر ان آب بقدر تازه انداخته یک شبانه روز بگذارند و روز دیگر از ان یک قدح نهار بنوشند و چون روز بر آید قدح ماء الشعیر به سکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه در آب کنند و گاهی این قرص همراه آب میدهند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد دو درم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر واحد ده درم کافور ربع درم ریوند چینی یک نیم درم عصاره زرشک پنج درم صندل سفید پنج درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرص بوزن دو درم و هر روز یک قرص یا پانزده درم سکنجبین و بست درم ماء الخیار ترش و یا ده درم ماء القرع حشوی مبرد بدهند و صفت استخراج این آب در سرسام حار گفتیم و مریض را بدخول حمام امر کنند و در ان جلوس را طول ندهند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر بمالند و اگر بروغن گل تمریخ نمایند باکی نیست بهر آنکه با وجود حفظ رطوبتی که بدن علیل استفاده آن از حمام نموده ردع ماده که حادث یافته میکند و گاهی این شربت عوض آب انار بر نهار و سیری می نوشانند و آب سیب میخوش و شیرین و آب انار شیرین و میخوش و آب به شیرین و ترش و امرود چینی بر آرند و با نصف وزن آن گلاب داخل کرده جوش خفیف داده دو کوزه نبات اندازند و بپزند تا آنکه بگدازد بعده از آتش فرود آورده صاف کرده سرد کنند و اگر خواهند تنها و یا با سکنجبین بنوشند و ابو ماهر این شربت را برف سرد کرده میداد و گفته که این تنها صحت می بخشد و گاهی بفصد امر کرده میشود چون ضرر لحم افاعی در همه بدن منتشر گردد و مادام که شکایت بسبب عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد فصد نکنند و عجب نیست که در اول سموم مانند آن از ادویه سموميه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن باضطرار فصد کنند و ابو عیسی حرانی کسی را که لحم افاعی میخورد امر بقی مدام مینمود عقب هر طعام که بخورد و آن جماعتی را علاج بقی نموده و ابو ماهر از سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن بطریق عرض و بقصد ثانی میکند و این بهر آنست که فربهی بدن می نماید و لحم و شحم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعت قی و بقصد اول قی را در عطش متولد از لحوم افاعی منفعتی نیست و هرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید او را عطش بهم رسد پس شک نیست که تولد عطش از لحم افاعی و فرفیون ست و در معالجه او بهمین طریق سلوک نمایند

علاج عطش از تناول برف

وحدوث عطش ازان یا بسبب شدت برودت آن باشد که فم معده را اذیت دهد پس حرارت بسوی آن متوجه گردد و عطش آرد و یا بسبب حدوث تکاثف و تقبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر ازالهٔ آن تکاثف گردد و یا بسبب حرارت ناری و یبس ارضی آن باشد بهر آنکه برف مرکب از اجزای دخانی ست پس بعد ورود آن بر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن زائل می شود و سخونت اصلی ظاهر میگردد بدین جهت عطش می آرد بالجمله سکنجبین بدهند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند و زنجبیل مربی و آمله مربی و هلیله مربی و شربت لیمون و نارنج مسکن این عطش ست

علاج عطش از کثرت عمل مسهل

پست جو و نان خشک در آب انار یا آب غوره تر نموده بخورند و تدهین بدن بروغن بنفشه و کدو و بادام و مانند آن برای ترطیب نمایند و اگر قبل از تدهین بحمام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد و بعد ازان روغن بمالند ترطیب تم و اسرع حاصل شود و باید که حمام آن قدر گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق و هرچه محلل و مجفف از ادویه و امور بدنی و نفسانی بود احتراز ازان واجب ست و حصرمیات بر برف سرد کرده سود دارد و هرچه در نوع عطش حار گذشت مفید باشد و گویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بست درم با شکر ده درم و یا دوغ و یا آب سیب به مع برف مفید ست و غذا حصرمیه و زرشکیه و رمانیه یعنی مزورهٔ آنها و مزورهٔ ترنج بدهند هرگاه امن از سحج گردد و این بعد دور وز از تناول ادویه مسهله باشد و شیخ می فرماید که مستفرغ صبر نماید بر عطشی که از استفراغ مورث آن گردیده تا آنکه هضم او قوی گردد طبری گوید عطش که عقب استفراغ بدوا باشد هرگاه دوا حسب مزاج شارب مرکب کنند عمل تمام نماید و عطش البته حادث نشود بلکه عطش را زائل کند و مورث عطش گردد و چون دوا فوق مزاج شارب و فوق قوت آن باشد و یا فاسد گردد تا لیف او و عمل کثیر نماید پس آن مورث عطش شود بسبب تحلیل او رطوبات اصلیه را و افتقار اعضا بسوی رطوبت و اسخان اعضای اصلیه و گاهی مورث تپ مطبقه و تپ دق میگردد و چون دوا مورث عطش گردد علاجش نعناش بمطعوم و مشروب است پس حصرمیات مبرّده و نان مثرود در آب سرد و زیرباجات سادج و تخم جدی مطبوخ با آب بطلع یا بقول طبه مثل کاهو و اطراف کاسنی سرد کرده بخورند و شراب ابیض ممزوج بمزاج کثیر بنوشند و در حمام داخل شوند و در بیت معتدل تا دیر نشینند اگر عرق نیارد و اگر عرق آرد دیر نباید نشست و بعد آن تمریخ بروغن بنفشه کنند و خواب در خانهٔ معتدل الکیفیت و استنشاق روغن بنفشه و شرب ماء الشعیر و ترک جماع البته تا تسکین عطش و کسی را که عطش شدید عقب شرب دوا بهم رسد باید که بعد آن دوا نخورد و اگر ضرورت داعی شرب آن باشد ادویهٔ حاده ازان حذف کنند و بلطیف ازان اقتصار نمایند چون تمر هندی و عناب و آلو بخارا و اصلح اوقات و اوفق آن اختیار کنند و هرگاه عمل مفرط کند عمل آن قطع کنند یا بقی و یا بدخول حمام و یا بتناول چیزی که تبرید معدهٔ آن نماید مثل بزرقطونا و تخم خرفه و عطش و عقب دوا چون سحج بیارد و سلیم باشد و چون سحج و عطش آرد دران خطر عظیم و جمع کنند در معالجه میان علاج سحج و علاج عطش و جمع میان این هردو صعب ست مگر آنکه طبیب ماهر باشد پس نیاده کند در معالجهٔ آن اهم را و حذر نماید از آنچه واقع شود از فساد

علاج عطش از برد مزاج معده

و قلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته و گفته که اما کثرت عطش مع برد معده بسبب عجیب ست و آن اینست که معده بارد بر آب قادر نبود و هضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد و از معده نافذ نشود و زود بکبد نرسد و متخضخض گردد و دران غلیظ شود و چون آب متخضخض و غلیظ گردد و آنچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود و سرد گردد و تا تلطیف نیابد بسرعت نفوذ نکند و جگر و سائر اعضا محتاج بسوی آب باقی ماند و عطش واقع شود و علاج این اول استفراغ ست و تضمید معده باین ضماد صبر مصطکی سنبل ناردین همه را سائیده و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته این ادویه آمیزند و نظر کنند که برد معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قعر آن پس هر موضع که باشد پارچه بر هیئت آن تراشیده و دوا بران طلا کرده بر موضع ضماد نمایند و حفظ علیل از تغیر مزاج بدن او نمایند و هرگاه متغیر شود اولا بتسکین مزاج او مشغول شوند بعد ازان بسوی معالجه عود کنند و اما غذای این علیل پس نظر کنند بسوی برد معده که آن مع رطوبت ست یا مع یبوست پس اگر برد مع رطوبت باشد نقلیه های نانخواه و لحم حمل مشوی غذا سازند و نبیذ کهنه غیر ممزوج بنوشند مگر آنکه خوف تغیر مزاج بدن باشد پس اندک ممزوج نمایند و شیرینی از عسل سازند

و مقدار طعام او بحسب قوت معده و ضعف آن باشد و اگر برودت مع یبوست باشد غذای و شوربای اسفیدباجات نخود و فراخ سازند و دران بیخ کراث نبطی اندازند و از اطعمه آنچه حار رطب مولد خون جید بود اجازت دهند و شراب که میان کهنه و نو باشد ممزوج بیاشامند و ازان البته اکثار نمایند و تضمید معده او باین ضماد نمایند بهمن سفید سه درم تودری بوزیدان مصطگی هر واحد دو ثلث درم برگ حسفرم عنبر رطب هر واحد پنج درم همه را سائیده بشراب کهنه آمیخته بدستور مذکور ضماد نمایند و بدانند که تضمید معده برای هر مرض که خواهند وقت خلو معده از غذا جائز ست یا هنگام اواخر هضم و اما چون در معده طعام یا شراب باشد تضمید او البته جائز نبود و از جیدترین اشیا برای تسکین معده او بارد بود و عطش کثیر او را عارض گردد اینست که آب تنها نخورد بلکه بشراب بیامیزد که دران دو امر جمع ست یکی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سائر اعضا و دوم اسخان معده و چون معده سخونت باعتدال یابد هضم جید گردد و ایضاً از اجود اشیای او و دلک خفیف معده بدست در اوقات و ریختن آب گرم برانست و همه آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست و اما قلت عطش مع حرارت معده آن نیز از سبب عجیب است و آن اینست که گاهی با وجود حرارت در معده رطوبت رقیق شیرین باشد یا از سر بسوی معده بسبب حرارت آن رطوبات بریزد و با طعام مختلط شود و بحرارت معده گرم گردد و ازان نافذ شود و باعضا برسد پس اعضا ازان سیراب گردند بهر این علت ست آنچه دیاسقوریدوس ذکر نموده که تو مسکن عطش ست و بدان اراده کرده که آن مسکن عطش کسی ست که در معده او رطوبت باشد و یا نازل شود از سر و بحرارت توم رطوبات بسوی معده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معده حار بود و دران رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید بسبب حرارت معده منجذب شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و بهمین جهت عطش قلت پذیرد با وجود حرارت معده و اما ضماد او پس نظر کنند که حرارت در کدام موضع آنست آیا در قعر یا در فم آن پس تضمید موضع حار آن باضمده مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضماد را از ادویه مسکن حرارت مقوی معده و معطر مثل نوفل و زیره قصب و آس و گل سرخ و آب سیب و منجوش و آب عصی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی قوت معده در هضم و غذای موافق بحسب آن بدهند و اگر حرارت مع یبس باشد و رطوبات که نازل میشود و جمع میگردد ترطیب آن نماید غذای او شوربای حصرمیات مبرده و زیرباجات سازند و موافقترین اغذیه مثل این علت زیرباجات معدل آنست و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم ست که این حرارت مع رطوبت نباشد پس واجب ست غذای او لحم جدی یا لحوم حملان شیرخوار و بهترین اغذیه تیهو و بچه مرغ ست اما تیهو مرفع آن و اما بچه مرغ مشوی باید اشتباه عطش که از برودت جگر یا ورم آن و سده جگر یا ماساریقا و سوء مزاج حار کلیه یا لسع افعی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و کذلک آنچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام باشد در اکثر امر بزوال آن مرض زائل گردد و تدبیرش از علاج همان مرض اخذ کنند

اورام معده

و آن حار یا بارد بود و ماده ورم حار یا بجوهر حار باشد مثل خون و صفرا و یا بحرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون بعفونت گرم شود و سودا چون باحتراق گرم گردد و ماده ورم بارد بلغم یا سودا باشد و ورم دموی را فلغمونی و ورم صفراوی را حمره معدی و بقول شیخ الرئیس ماشرا گویند و ورم بلغمی را ورم رخو و سوداوی را ورم صلب نامند و بقول جرجانی ورم معده بیشتر دموی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس دموی و صفراوی بآخر صلب گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد و بقول گیلانی معده منبت بلغم ست و امراض بلغمی اکثر دران عارض شود بخلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها و ظهور مثل عروض اورام بلغمی دران نمی باشد و از اسباب ورم معده اوجاع منتطاوله است پس اگر وجع معده طول کند و از حسن تدبیر زائل نگردد بدانند که در پیخاو ورم ست و ایضاً احساس وجع بمس شکم و وجود ثقل در معده و ظهور نتو دران خصوصاً اگر ورم در قدام باشد و مریض بر پشت بخوابد و یا نحیف البدن باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معده اگر ورم بسوی خلف باشد دلیل ورم معده است و ایضاً ورم معده در اکثر از تپ و درد خالی نباشد لیکن اگر حار بود تپ و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت باشد طریق تشخیص اقسام این ورم باید که نظر کنند اگر تپ تیز و تشنگی غالب و رنگ چهره سرخ و زبان سرخ و درشت باشد ورم دموی بود و بعده از بطلان اشتها و کرب التهاب معده و غثیان و قی و وجع محدد مع ضربان و احیاناً وقوع قی الدم قبل از ورم یا بعد ازان و دیگر آثار غلبه دم نیز سوال کنند و اگر با وجود تیزی تپ و شدت تشنگی زردی رنگ چهره و زبان و بول و براز و قی صفراوی باشد ورم صفراوی بود و بعد ازان تلخی دهان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس در معده و سقوط اشتها و دیگر علامات

غلبۂ صفرا نیز پرسند و اگر تپ نرم بود یا نبود و تشنگی نباشد و رنگ چهره رصاصی و زبان سفید و تهبج وجه و شدت بیاض سفیدی چشم بود و ورم نرم منتفخ بود ورم بلغمی باشد بعده از قلت اشتها و سوء هضم و کثرت آب دهان و دیگر آثار غلبۂ بلغم سوال کنند و اگر با وجود نرمی تپ یا عدم آن و قلت تشنگی ورم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل بسیاهی و نحافت بدن و خشکی چشم و غور آن و طول مرض بود ورم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت وسواس و افکار ردیه و خبث نفس و ضجر و غم بغیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبۂ سودا پرسند جالینوس گفته که ورم معده مخوف ست و اگر در جمیع اجزای معده بود اعراض صعب تر و مخوف تر باشد و شیخ می فرماید که ورم حار معده بسا ست که مودی باختلاط ذهن و سرسام و مالیخولیا میگردد و چون بدن خشک گردد و چشمها غائر شود و طبیعت نرم گردد و اسهال و قئ کثرت پذیرد و تپ و بول کم شود و صلابت معده بحدی رسد که زیر انگشت منغمز نگردد بدانند که ورم خراج گردیده و چون با وجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل ردی بود

تدبیر کلی اورام معده

علاج آن باستفراغ مع تعدیل مزاج و انضاج بعد از آن تحلیل نمایند و باید که در اضمده و اطلیه و مشروبات این مرض ادویۂ قابضه عطریه در هر وقت یار باشد لهذا گفته اند که هرگاه ادویه محلله در عضو شریف و رئیس استعمال کنند باید که ادویۂ قابضه نیز همراه باشد تا اخلال قوت عضو نگردد و از مسهل قوی و مقی حذر نمایند و در استعمال قی خطر شدید بود از اسهال عنیف ست و اگرچه بعضے استعمال هلیله و سقمونیا در مسهل این جائز داشته اند لیکن ترک آن اولی ست و ایضا در ورم احشا سکنجبین را استعمال نباید کرد و شربت بزوری در ابتدای اورام نباید داد و دوام استعمال مبردات مانع نضج و خطای عظیم ست و ضماد را ه مسهل موقوف دارند و هنگام تناول غذا نیز استعمال نمایند و گویند که اگر ورم بقدام بود بالای معده ادویه گذارند و اگر بخلف باشد بر کمرگاه و ضماد مغز فلوس در آب عنب الثعلب و کذا شربت آن در جمیع اقسام مفید و معمول ست و برگ نیب گرم کرده بر معده بستن در همه اقسام نافع و تقلیل غذا در جمیع اورام معده و احشا است و عوض آب عرق عنب الثعلب بنوشند و هرگاه علامات خراج گردیدن ورم که مذکور شد پدید آیند آن وقت علاج دبیله معده که علحده مسطور گردد باید کرد

علاج ورم دموی معده

فصد باسلیق کنند و شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ تخم کاسنی هر یک شش ماشه در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی عنب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقشر جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند و یا عنب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه مویز منقے ده دانه جوشانیده گلقند دو تولہ داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنے و عرق عنب الثعلب هر یک پنج تولہ در گرمیے مزاج خیسانیده و الا جوشانیده نبات یک نیم تولہ یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو تولہ آمیخته بدهند و گاهی عنب الثعلب شش ماشه نیز داخل میکنند و اگر حرارت زیاده باشد دادن تبرید هم مضائقه ندارد و درین وقت شیرۂ بزور که در ورم صفراوی مسطور گردد و ایضا شیرۂ زرشک و کاسنی و خیارین و عناب و آلو بخارا با شربت نیلوفر مفید بود و یا شیرۂ عناب پنج دانه بعرق شاهتره هفت تولہ برآورده نبات یک نیم تولہ خاکشی پنج ماشه و شیرۂ مغز تخم هند و انه کاهو مغز کدو بتبدیل چنانچه معمول ست داخل کرده بدهند و بعده گلقند دو تولہ عوض نبات کنند و یا عناب پنج دانه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده صاف کرده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و اگر ورم بعد خوردن سرکه با اسهال و قی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شیرۂ مغز تخم کدو هفت ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی پنج ماشه دهند و اگر با اسهال و سرفه باشد ریشه خطمی حب الآس بیخ انجبار اصل السوس بیخ بادیان عنب الثعلب در آب گرم خیسانیده رب به شیرین دو تولہ داخل کرده بدهند و گاهی در ورم حار با اسهال آب عنب الثعلب سبز مروق هفت تولہ شکر سفید یک تولہ داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده میدهند و آب مذکور هر روز یک یک تولہ می افزایند و اگر با فواق و تهوع باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقے ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه گل سرخ بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار دو تولہ داخل نموده بنوشانند و بجای آب عرق مکو دهند و اگر سرچه بخورد قی کند بعد فصد شیرۂ عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۂ تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ بدهند و روغن گل بمالند و اگر با تهوع و اسهال بعد خوردن دوای حار ورم عارض گردد بعد فصد لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرۂ عنب الثعلب چهار ماشه گلاب شربت انار شیرین هر واحد دو تولہ بدهند و اگر با فواق و قبض بود بنفشه پوست بیخ کاسنی تخم خیارین

عنب الثعلب تخم خربزه مویز منقی بعرق کاسنی وگاوزبان و عنب الثعلب خیسانیده گلقند داخل کرده بدہند و ایضا بهر رفع قبض و نیز برای تحلیل ورم
فلوس خیارشنبر یک توله گلقند دو توله در آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز مروق هریک پنج توله مالیده صاف نموده زعفران و سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده
پاشیده دادن در ورم حار معده معمول اساتذه است و از قلت وزن مغز فلوس مقصود تحلیل ست نه منظور اسهال تا چهار پنج روز بدہند که ورم تحلیل شود و عوارض
آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل و گل بنفشه بجهت رفع قبض معمول ست و در ورم معده گلقند میدہند و روغن بادام نمید ہند و اغذیه بارده مثل آش جو
کھچڑی مونگ دال خشکه و اسفاناخ و کدو و خرفه و نورئی بدہند و ضماد در ابتدای ورم رادعات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو تر و گلاب و آب
عنب الثعلب سبز با آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از سه روز در زمان تزید آرد جو خطمی زرورد با گلاب و آب کاسنی ضماد سازند بعد ازان در
زمان انتها محللات و مرخیات را زیاده کنند و خطمی و آرد جو و زرورد مع برگ کرنب و حلبه و سنبل الطیب و مانند آن مثل بابونه و سعد و عود و مصطگی ضماد کنند و ضماد
مغز خیارشنبر بروغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول ست و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج روز ہشتم از مسهل صفرا تنقیه کنند و گاہی از گل نیلوفر چهار ماشه
گل بنفشه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته تخم کاسنی کوفته شاہترہ زرشک ہریک شش ماشه در آب گرم خیسانیده بدستور منضج داده روز
مسهل اجزای مسهله افزوده تنقیه می نمایند و گاہی منضج با دویه مرخیه مثل نقوع خطمی خبازی وغیره نموده با اجزای مسهل در ہمین مرخیات داخل کرده میدہند
بعده اگر تپ باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه بواسیر حب مقل دہند و ایضا بعد زمان ابتدا و عند قریب منتها بهر تنقیه آب کاسنی مغز خیارشنبر و شربت
بنفشه و روغن بادام شیرین و کذا آب عنب الثعلب مغز خیارشنبر و شربت ورد و شربت دینار خوب ست و بعد از تنقیه و نیز تخم آب کاسنی سبز مروق و آب
عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دہند و ایضا قرص گل با عرق کاسنی و بادرنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن
مفید ست و در بیاض مرست که اگر طبع قبض باشد حقنه لین بعمل آرند تا ماده را باسفل جذب نماید و بعد ازان آب تمر ہندی و آب آلو بیاشامند و اگر طبیعت
قابض نباشد آب به و سیب و رب حصرم و رب انار و رب ریباس و رب نارنج ترنج بنوشند و یا بگیرند بست درم انار دانه ترش و یک درم مصطگی در یک رطل
آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده یک درم عود و یک درم سک داخل کرده بنوشند و در شفاء الاسقام مسطور ست که شربت بیخ ہندبا و لیمون مفید
است و در تحفه مسطور ست که در ورم گرم معده تخم کاسنی گل نیلوفر مکو اصل السوس جوشانیده با گلقند دہند و صندل و آب کاسنی و کشنیز تر و آرد جو
و خطمی و حلبه و برگ کتان و سنبل الطیب و قصب الزریره و بابونه حسب اوقات ضماد سازند و بقول سرہندی تا بست روز بر ورم نگذرد از خوردن گوشت
منع کنند که نکس می آرد و از فواکه منع کنند مگر از انار و سیب **اقوال حکما** سویدی از روفس و حنین و غیر آن نقل کرده که ضماد آب عنب الثعلب و سویق زرد و کذا آب برگ خبوط
و اطراف کرم انگور با سویق و کذا حضض مکی و کذا سفرجل بریان و شرب کافور و کذا انبر باریس و شرب و ضماد از ناب الخیل و کذا عصی الراعی و کذا
خولان نافع ورم حار معده است **علی شریف** می نویسد که در ورم حار معده بعد فصد باسلیق آب کاسنی سبز و آب عنب الثعلب سبز ہریک ده توله شب در
ظرفی نگهداشته صبح آب زلال بگیرند و در وی بینداز ند و یا گلقند دو توله بدہند و بعد از سه چهار روز فلوس خیارشنبر شش توله لعاب اسپغول روغن بادام
افزوده دہند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید با آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و اگر صفرا غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سپستان عنب الثعلب خطمی
خبازی کاسنی بیخ کاسنی زرشک آلو بخارا مویز منقی گاوزبان گلقند منضج داده از آبهای مذکور و مغز فلوس خیارشنبر مسهل دہند و ترنجبین و تمر ہندی
نیز داخل نمایند و از حضض مکی عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه ہریک شش ماشه ضماد سازند بعض متاخرین نوشته اند که در ورم حار دموی و صفراوی
اول فصد باسلیق کشایند و در دموی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود محجمه با شرط میان کتفین نهند و اگر ورم بجانب خلف معده
بود بالای معده نیز حجامت کنند و اگر نقدام باشد بموضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تطفیه و منع انصباب ماده آب انارین با نبات و یا ترنجبین
دہند و یا قرص طباشیر با آب حصرم و یا شربت بنفشه و نیلوفر ہریک دو توله در عرق کاسنی و گلاب و عرق مکو و نیلوفر ہریک پنج توله بنوشانند و یا شیره
کاسنی و خیارین و زرشک ہریک نه ماشه تخم کاہو ہفت ماشه آلو بخارا ہفت عدد عناب پنج عدد شربت نیلوفر چهار توله و یا شربت انارین و یا رب سیب
و به در گلاب دہند و در ابتدا دوئیه رادعه عطریه قابضه چون صندل سفید و مامیثا و گل سرخ و حضض ہریک نه ماشه در آب بستان افروز و مکو سبز ضماد کنند
و یا سیب یک عدد و زیر آتش بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و مکو و کشنیز سبز ہریک سه توله بکار برند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو

باشربت انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و روز پنجم این دوا دهند آب کشنیز و مکو و کاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب
چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و ضماد آرد جو و عدس و خطمی و زرورد و گل بنفشه و برگ بادرنگ و تراشه کدو و برگ مکو هر یک یک نیم توله صندلین پنج توله
زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا بنوماش مسلم یا مقشر با ماش مقشر یا کدو خرفه دهند تا روز هفتم و روز هشتم ضماد را موقوف داشته خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله
شیرخشت پنج توله آلو بخارا ده عدد در مروق مکو و کاسنی هر یک دو اوقیه گلاب سه اوقیه گلقند یک اوقیه روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند
و بجای آب عرق مکو و گلاب و نیلوفر دهند وقت شام بقولات را موقوف نموده بر دال بنوماش مقشر و برنج قناعت کنند و روز نهم شیره کاسنی خیارین
و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله و یا در مروق مذکور بر آورده
شربت بنفشه چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه پاشیده دهند و غذا بدستور و همین نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تبرید تا روز پانزدهم دهند و
روز شانزدهم اگر حاجت بینند مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر هلیلجی و یا سنائی علوی خان دهند و غذا شوربای نرغاله یا برنج و روز هفدهم قرص
گل سه ماشه مروق کاسنی و بادرنگ و حبه هر یک پنج توله و شربت بزوری بارد چهار توله تا بست روز بنوشانند تا اثری از آن نماند و این هر دو نوع ورم
در یک هفته تحلیل میشود و یا بهلاکت میرسانند و نوبت بانفجار نمی رسد بخلاف بلغمی کذا فی التلخیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط قوابض خوشبو
با مرخیات و محللات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع قبض بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبیخ عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه تمر هندی دو توله
گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر شش توله شیرخشت سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید داد مسیحی
گفته که اگر در معده ورم حار پیدا شود باید که ابتدا بفصد نمایند خصوصاً اگر سن و قوت و وقت اعانت کند بعده اشیای مبرده استعمال نمایند و با آن چیزی
از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب و آب کاسنی و اگر شکم قبض باشد با این آبها خیارشنبر آمیزند گاهی با آن آب بادیان
و قدری قرص ورد مخلوط کنند و هر گاه حرارت قوی نباشد قدری مصطگی مخلوط نمایند و غذای بماش مقشر و کدو و بقله یمانی و اسفاناخ و روغن بادام
سازند و در هفته دوم ماش بسلق و لبلاب پزند و سوت آب بجلاب و آب انار شیرین و سکنجبین شکری نوشانند و در اول امر چون تلهب باشد با ضماد
بارده مثل عنب الثعلب و بادرنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه خشک ضماد کنند و بعد هفت روز چون حرارت ساکن گردد با این
اشیا بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و سنبل و بیخ خطمی و صندل سرخ و قرنفل و زعفران آمیزند و یا قیروطی تنخذ بصبر و مصطگی و موم و روغن ناردین
و گاه در بین قیروطی رب حصرم خشک می اندازند ایضا در مقام دیگر می نویسد که اگر با وجع معده تپ و ورم حار ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند و در موضع
وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و بماء الشعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار و ربوب فواکه
بارده بنوشند و چون سورت ورم ساکن شود مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق مالیده بیاشامند و اگر ایام طول کنند و حرارت ساکن شود و ورم صلب
باقی ماند تدبیرش در علاج ورم سوداوی بیاید مجوسی و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دموی و صفراوی اول فصد اکحل است و
اخراج خون بقدر حاجت و بحسب احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشانند و با شربت بنفشه و شربت نیلوفر
بدهند و تضمید معده و را بند ابتضماد مرکب از گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیاف مامیثا با آب کاسنی و آب کشنیز سبز و آب به نمایند و ایضا
در ابتدا ورم معده بگیرند آب مورد و گلاب و آب به و آب خرفه و آب حی العالم و آب سیب و موم و روغن گل گداخته داخل کرده در هاون خوب حل سازند
و بر آن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن ضماد کنند و در آن پارچه کتان آلوده بر موضع ورم نهند و ایضا هنگام تزید آرد جو و
بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب بادرنگ و پوست کدو ضماد نمایند و غذا مزوره اسفیدباج باسفاناخ با خبازی با
قطف و مانند آن دهند مغز نان سفید در آن مالیده و چون ماده ورم نضج ابتدا کند و احتیاج بتحلیل افتد با آرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک
و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاکنج ضماد کنند و ماء الشعیر با شربت بنفشه بنوشانند
و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم در آن مالیده روغن بادام شیرین دو درم چکانیده پنج روز
تا هفت روز بدهند بعده نظر کنند اگر تپ و حرارت نباشد با آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس و مغز ابتدا نمایند و استعمال قرص گل صغیر نمایند

وازآب سبوس گندم بشکر وروغن بادام ویا مغز نان خشکار بروغن بادام حریره ساخته تغذیه فرمایند واگر ورم تحلیل نشود وامر او به تقیح مودی گردد علاج
دبیلهٔ معده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که بعد فصد باسلیق اگر مانعی ازان نباشد به وسیب بریان کرده وتراشهٔ کدو وساق خرفه وبرگ او کوفته بر معده
ضماد کردن سود دارد وشربت انار ترش وشیرین ورب سیب ورب به بدهند واز غذا بر کشکاب وآب انار اقتصار نمایند وآب با شربت بنفشه ونیلوفر آمیخته
باید داد وبعد از چهار روز آب برگ بادرنگ وآب کاسنی وآب عنب الثعلب هریک یک دقیه با چهار درم فلوس خیارشنبر ودانگی زعفران بدهند واگر این
آبها هر سه حاضر نباشد هرچه ازان میسر آید سه دقیه آنرا باید گرفت ودرین سه روز ضماد از آرد جو وصندل وتراشهٔ کدو وتر وآب عنب الثعلب اندکی زعفران
سازند تا هفت روز بگذرد واز روز هشتم تا چهار روز آب عنب الثعلب وآب کاسنی هریک دو جزو وآب بادیان تر وآب کرفس هر واحد یک جزو از همه
بمقدار چهل درم گرفته با چهار درم فلوس خیارشنبر ودو دانگ زعفران باید داد واگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوای مذکور بدون آب بادیان
وآب کرفس بدهند واگر طبع نرم باشد عوض خیارشنبر قرص طباشیر قابض باید داد ویا نیم درم تا یک درم قرص گل برب سیب ورب آبی بدهند وضماد از عنب الثعلب
وکشنیز خشک مکد وقیه وبنفشه دو وقیه وخطمی یک دقیه وآرد جو وبابونه هریک دو دقیه اکلیل الملک دقیه واصل السوس یک ونیم دقیه وموم صاف وروغن
بنفشه وروغن گل هریک پنج استار ودر نسخهٔ دیگر برگ خطمی دو دقیه وزعفران نیم اوقیه عوض عنب الثعلب وکشنیز است بدستور ساخته وبر خرقهٔ کتان طلا کرده
بر معده وضع باید ساخت وبعد از چهارده روز که حرارت ساکن شده باشد در کشکاب بیخ بادیان وبیخ کرفس هریک سه درم باید پخت وبا روغن بادام
باید داد وبابونه دو اوقیه بیخ خطمی دو اوقیه فستنتین دقیه سنبل پنج درم اصل السوس دقیه اکلیل الملک دقیه ونیم بهم بیط گداخته دقیه موم زرد چهار اوقیه
روغن گل وروغن خیری یا روغن سوسن هریک پنج اوقیه ودر بعضی نسخه شبت عوض اکلیل الملک است بدستور ضماد سازند وضماد جالینوس در ورم معده
معتمد اوست وطعام ماش مقشر وبرگ چقندر ولبلاب واسفاناخ وسلمه وکدو باشد بروغن بادام واگر قوت ضعیف باشد زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت دهند واگر
تپ ساکن باشد چوزهٔ مرغ بماش مقشر وبرگ چقندر وغیر آن پخته روا باشد لیکن تا بست روز از ابتدای مرض نگذرد وتپ ساکن نشود چوزهٔ مرغ نشاید
داد وهرگاه مادهٔ رقیق تحلیل پذیرد وانچه غلیظ باشد بماند ضماد محلل که در علاج ورم بلغمی مذکور گردد بکار برند وهرگاه ورم پخته شود وریم کند علاجش در دبیله
مسطور شود خجندی گفته که علاج ورم دموی فصد باسلیق است اگر ممکن باشد وتناول اشربه واغذیهٔ حامضه مطفیه وبهتر آنست که در ابتدا
مبادرت بر رادعات کنند وبگلاب وصندل ضماد نمایند وآب انار میخوش بنوشند وغذا ماء الشعیر وماش مقشر بادام وکدو وتمر هندی یا آب نارنج ترش
یا ربوب فواکه ترش دهند وبعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا شیرهٔ خرفه یا با آب آن یا هر دو چهل درم بیاشامند وروز
هشتم در آب کاسنی سه یا چهار اوقیه پنج درم مغز خیارشنبر مالیده با اندکی زعفران که دران تحلیل مع نضج است بنوشند وبعد از روز چهارم ضماد آرد جو و
صندل وغیره که در قول جرجانی گذشت مع آب بادرنگ عوض زعفران بکار برند وبعد از هشتم تا چهاردهم آب عنب الثعلب وآب کاسنی مکد دو جزو
آب کرفس آب بادیان مکد جزو بقدر چهل درم با شکر بدهند وبعد از هفتم ضماد عنب الثعلب وکشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع است
واگر طبیعت قبض باشد روز دهم ویا دوازدهم هفت درم مغز فلوس واندک زعفران ویک درم روغن بادام در آبهای مذکور داخل کنند شیخ الرئیس
وبعض شراح قانون می نویسند که در اورام اعضای باطنه وشریفه واجب است که خالی نباشند از رادع واز مسخن بنابر حفظ مزاج روح که در نسبت
ومحللات آن از قابض بهر حفظ قوت معده کذا قال القرشی وبقول گیلانی ورم حار معده منجمله امراض قاتله بشدت است ولاسیما چون خراج ودبیله
شود ومنفجر گردد پس چون از شدت حرقت والتهاب گمان شود که معده ورم می کند واجب است که در ابتدا رادع قوی استعمال نمایند واگرچه دران
مثل کافور داخل باشد وخوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار هائل قاتل است وتمریخ معده بمثل روغن سفرجل وتضمید آن بسفرجل
وپوست کدو وبرگ خرفه وآرد جو ومانند آن بلکه قوی تر ازان نمایند ودر یک هفته علاج دو شخص که ایشان را ورم معده از مادهٔ حار بود باین اشیا مع
زیادت تبرید نمودم ودر اندک مدت صحت حاصل شد ودر علاج کسی که رعایت مثل این احتیاط نگرد بدامرا وبعد انفجار بهلاکت انجامید و
حق اینست که بر تبرید شدید بجت بدون تامل وضرورت جسارت نمایند ومنع غذا وتلطیف تدبیر برای ایشان نافع تر است وفصد در اکثر
اوقات یعنی در اوائل حدوث آن سوای اواخر آن لابد است نه استعمال او در جمیع اوقات مرض واز اسهال عنیف وقی

اجتناب نمایند و برادویه و اغذیهٔ ملینه مثل شعیر و ماش و قطف و کدو اقتصار ورزند و لیکن ادویهٔ ملینه مثل خیارشنبر با بدچه دران خوف استفراغ بخیارشنبر
نیست که آن نافع ورم و مخفف ماده است و گاهی ازایارج و صبر بوزن یک دانگ تا نیم درم دران می آمیزند و بهتر آنست که خیارشنبر بآب کاسنی
بیاشامند و گاهی دران افسنتین اندک داخل می کنند که آن بقبض خود نافع ست لیکن جرات بادخال افسنتین هنگام سکون شدت حرارت ماده کنند و قومے
درین مرض هلیله استعمال می کنند و من ازان کراهت می کنم یعنی باستعمال آن اصلا راضی نیستم و بوجهی از وجوه اسهال بهلیله درین جائز نیست و گاهی ایشان
سکنجبین سفرجلی بیا می آشامند و من آنرا مکروه میدارم چه سقمونیا اضرالاشیا بمعده و معاند و مضعف آنست و سکنجبین بسبب قوت تنفیذ آن مضرست و اگر از
مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب و باشد بسکنجبین دهند و اگر ترک او ناممکن باشد افضل ست زیراکه صبر نیز ضارست از جهت جذب مواد بسوی
معده و کذلک سکنجبین از جهت تنفیذ صبر بمعده و از مسهلات نافعه در ابتدا نیست که بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی دو وا دقیه و مغز خیارشنبر سه درم و ازکدو
و روغن بادام هر واحد دو درم و بیاشامند و مدام تلیین طبیعت باین دوا نمایند اگر طبیع قبض باشد و واجب ست که اقدام بر نوشیدن آب سرد و بسیار
و خالص نکنند بلکه بصورت آن بجلاب یا رب فواکه بشکنند و اگر وجع شدت کند سه درم تخم خیار بآب سرد یا بآب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طبرزد خیلے
سودمند ست و ایضا آب کاسنی صحرائی و اضمده متخذ از بلح و قسب و گلنار و لحیة التیس و افسنتین چون ضماد کنند منع ورم کند اگر در جمیع اجزای معده
منبسط باشد و مادام که حرارت باقی باشد و اگرچه بعد هفتم روز بود آب کاسنی و آب عنب الثعلب آب کاکنج و آب کاسنی صحرائی موقوف نکنند و چون
از هفت روز تجاوز کنند قرص ورد تا نیم درم و قدری از عصارهٔ افسنتین و مصطگی بآن آمیزند و ایضا بادیان و کرفس آمیزند غذا تا هفتم روز ماش و
قطف و سرمق و کدو بروغن بادام یا زیت انفاق دهند و شراب جلاب و آب آلوبخارا و عصارهٔ کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم مصطگی و عصارهٔ افسنتین
بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منضج اندک باشد مثل سلق و لبلاب بآن آمیزند و ایضا درین هنگام سکنجبین بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشانند
و گاهی بآب خمیرهٔ بنفشه آنرا می آشامند اگر غثیان شدید موذی نباشد و این تدبیر تا روز چهاردهم باشد و چون لهیب ساکن شود و ورم نرم گردد وقت
تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد و ضماد مثل مصطگی و افسنتین داخل کنند و شراب سکنجبین بغیر خذر گردانند و گاه نوشیدن خیارشنبر در آب بادیان
و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت می کند و صواب آنست که چون وقت علاج ارخا و تحلیل برسد دران ایام بر صرف مرخیات و محللات اقدام
نمایند بلکه ادویهٔ مرخیه بقابضه مخلوط سازند بهر آنکه در اقتصار بر مرخیات خطر عظیم ست و در اکثر صاحب و را بهلاک میگردانند خواه ادویهٔ مشروبه باشد یا
موضوعه بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کبد ست و اگرچه کبد اشرف ازانست بهر آنکه معده حساس ست پس رعایت این احتیاط در استعمال
مرخیات واجب ست و قوابض صالح برای ایشان آنچه دران عطریت باشد مثل مصطگی و گل سرخ ست و ایضا مازو و سک و گلنار و اطراف اشجار و
از ادهان مثل روغن به و مصطگی و ناردین و سیب و زیت انفاق ست بلکه واجب ست که در تابستان و در ابتدا در مراهم او روغن گل و زیت انفاق و
روغن سفرجل و روغن سیب و در زمستان یا در زمان تحلیل روغن ناردین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطگی میانهٔ این نسبت دو آ
صفت اضمدهٔ جیده در ابتدا آنرا بدوا انتها ضماد نافع درین وقت و قبل آن بگیرند آرد جو فوفل گل نیلوفر هر واحد اوقیه گل سرخ یک نیم اوقیه زعفران
نیم اوقیه بنفشه پانزده درم کشنیز پنج درم خطمی بابونه هر واحد ده درم مصطگی دو درم صندل پانزده درم اقاقیا گلنار هر واحد پنج درم موم روغن گل بقدری که جمع کند
آنرا و از اضمدهٔ جیده در ابتدای ورم اصل السوس و اکلیل الملک و موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که با وجود اسهال شدید ضماد نمایند
با دویهٔ مرخیه بلکه اول تعدیل شکم کنند بعده ضماد استعمال نمایند و اما تضمید بقوابض وقت حاجت بردع عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد
و از اضمده جیده در وقت منتهی تا انحطاط آنیست که آنچه گرفته شود و این چنین فقاح اذخر بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی سنبل الطیب تخم خطمی صندل
فوفل زعفران حب الغار و مانند آن قوابض در ابتدا زیاده کنند و محللات در آخر و از ضمده جیده در انضاج ورم حار و ماشر که اراده تحلیل آن باشد همینست
که بگیرند اطراف گل سرخ و اطراف افسنتین و اطراف حی العالم و پوست ترنج و مصطگی و کندر هر واحد یک نیم جزو و سفرجل و سیب و زعفران و صبر و مر هر واحد
یک جزو و موم و روغن بابونه و روغن ناردین هر واحد دو جزو و چون سبب حدوث اورام اوجاع کهنه باشد که از حق ادعا معالجه بملطفات بود و سبب بودنش
حادث از مواد غلیظ بارد و رطب پس هرگاه این اوجاع مؤدی بتورم گردد واجب ست که ملطفات ازان قطع کنند بهر آنکه ملطفات اکثر حار می باشند

واستعمال آنها در ابتدای اورام جائز نیست واقتصار بر مسکنات اوجاع مثل شحوم بط وماکیان نمایند وچون ورم کهنه شود قرص سنبل بخورانند وضماد مقل مع
حب لبان که در قرابادین مذکور ست بعمل آرند واز آنچه نفع می کند این را قیروطی بروغن بلسان وصبر وموم سفید ست وواجب ست که قیروطی جالینوس مذکور
در علاج ضعف معده استعمال کنند وضماد اکلیل الملک بسیار نافع ست وازین نوع ست بابونه وگلنار وبزرکتان واکلیل الملک وخطمی که ازان ضماد نمایند
وتکمید کنند وبآب آن تنطیل سازند واز آنچه درین می نوشند افسنتین گل سرخ ده درم عود دو درم مصطگی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم در ورم
ملتهب باکافور بخورند یا بگیرند سه استار خیار شنبر در یک رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بعده صاف کرده آب عنب الثعلب وآب کاکنج سکرجه بران اندازند
وبجوشانند وبران نیم درم ایارج فیقرا انداخته ومریض قوی تمام آن وضعیف نصف آن بنوشند واگر احتیاج بقوی‌تر از ضماد مذکور افتد دران تخم شبت وبزرکتان
وحلبه زیاده کنند واگر ازین هم قوی‌تر خواهند تخم کرنب واشق ومغز ساق گوزن وپیه ماکیان افزایند وگاه احتیاج بضماد فیلغریوس وضماد اصفر افتد
ودرین وقت گاه حاجت می آید بخوردن قرص مقل واز مراهم نافعه درین وقت مرهم باین صفت ست بگیرند موم وروغن ناردین اوقیه ومصطگی وصبر
وسعد واذخر هر واحد مثقال ومقل سه درم مقل را در شراب حل کنند وباادویه بدستور مرهم جمع کنند واگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج بادخال عصارهٔ
حصرم یا عصارهٔ افسنتین درین می افتد ویا هر دو جمع کنند واز خطای عظیم ست که زمانهٔ مقاسات ورم طول کند ومدام معالجه مبردات کنند ودرم
بطریق حدوث خراج باشد واز تنضیج منع کند چون این رعایت نمایند وگفته اند که قلادهٔ سنگ یشب چون بدین طور تعلیق نمایند که لمس معده کند عظیم المنفعت
در اوجاع واورام آن باشد واما هرگاه ورم دبیله وخراج گردد علاج او جداگانه باید طبری گوید که علاج فلغمونی معده آنست که نظر کنند بسن علیل ومزاج او و
فصل وسال وبلد پس اگر زمانهٔ تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد وزیر بادکش سازند واز حرکت البته منع کنند واز غذا بر ماء الشعیر تنها اقتصار
نمایند وهر روز در اوقات عادت غذای او بنوشانند واگر احتیاج بزیادتی آن افتد زیاده کنند واگر احتمال فصد باشد فصد باسلیق نمایند واخراج
خون قدر صالح کنند وتضمید معدهٔ او در اول این مرض باین قیروطی سازند بگیرند روغن گل که بسرکه جوشانیده باشند بدین طور که بوزن پنجاه درم
روغن گل خالص با پنج رطل سرکه آمیخته بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده باموم مصفی قیروطی سازند وآب برگ
اسپغول وآب برگ بارتنگ وآب عصی الراعی وآب قداح خلاف وآب تربز باهم آمیخته ازان تسقیه قیروطی بر آتش نمایند بعده بر پارچه
بشکل معده قطع کرده طلا نموده بر معده گذارند وپارچهٔ دیگر باین آبها آغشته بالای آن نهند وگاه خشک شود درین آبها تر کنند وگاهی درین مرض
این ضماد می نمایند بگیرند برگ انگور وقداح واسالیج آن وعصی الراعی وحی العالم وبرگ اسپغول وبرگ بارتنگ وهمه را باریک بسایند وبران آرد جو
وبنفشه وخطمی سفید کوفته بیخته اندازند وخوب مخلوط نموده ضماد خفیف ازان بر معده نمایند وچون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد ودرد کم شود وآثار
سکون تزید مرض ظاهر گردد نقل باین تدبیر نمایند که بخورند حماض خراسانی مسلوق مطیب وماش مقشر مطبوخ باسفاناخ وبقلهٔ یمانی وبقلهٔ رجله و
مانند آن واین ضماد مرتب سازند بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم قصب یابس سه درم گل سرخ افسنتین یا عصارهٔ آن هر واحد پنج درم
مصطگی دو ثلث درم عصارهٔ حصرم خشک سه درم عصارهٔ زرشک وعصارهٔ لحیة التیس هر واحد چهار درم همه را سائیده بآب قداح انگور وگلاب
وقدر قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معده ضماد نمایند واگر معدهٔ او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم خود غذای او بدل ماء الشعیر حسوی
خندروس سازند ودر روز بدفعات دهند واین تدبیر هفت روز دیگر باشد پس ببینند اگر مرض نقصان یافت ولهیب وعطش ساکن شد وتپ
زائل گردید وقاروره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که سلق مطبوخ بماش وروغن بادام بخورند ودر غذا اندک بیفزایند ونقل بجاء الشعیر بسکنجبین
سفرجلی نمایند وقدری سفرجل شیرین بخورند وبگیرند گل بابونه واکلیل الملک ومصطگی ومر وصبر همه را کوفته بیخته از موم سفید وروغن گل قیروطی ساخته
بیامیزند وبر معده ضماد نمایند پس اگر احتمال این نماید ومزاج او متغیر نگردد مریض بزودی صحت یابد واگر مزاج او متغیر شود وحدت پذیرد مرتبهٔ دوم فصد کنند
اگر ممکن باشد بسوی تدبیر وسط وتدبیر اول حسب قوت مرض وضعف آن وصلاح وفساد آن اعاده نمایند واین تدبیر ثالث که ذکر نمودم بعد چهارده
روز وظهور صلاح جائز ست وتقدیم وتاخیر چیزی ازین تدبیر نکنند وگاهی در آخر این علت تضمید باین ضماد می نمایند بگیرند مغز سفرجل مبختج ومغز سیب
وهر دو را بکوبند تا مثل حلوا گردد بعده چیزی از گل بابونه واندک از اکلیل الملک وقدری از بیخ خطمی سفید کوفته بیخته آمیزند بعد ازان یک درم زعفران بران اندازند

وبر معده ضماد نمایند و این ضماد در آخر این علت خیلی نجاح می بخشند وگاهی در آخر این مرض این ضماد که معروف بطبیخ سفرجل و معمول حرانیان برای این علت ست می نمایند وگاه در ورم کبد نیز این ضماد می کنند بگیرند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصارهٔ غافث بست درم و عصارهٔ افسنتین شله و عصارهٔ لحیة التیس ده درم و قسب سی درم و گل سرخ مثله بعده سرکهٔ تازه سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویهٔ مذکور کوفته بیخته مع جملهٔ ادویه آمیزند و بجوشانند تا ادویه مهرا شود و مثل حلوا گردد پس ضماد غلیظ ازان بر معده سازند و این در ازالهٔ بقیهٔ این علت بالغ ست و اگر در وسط این معالجه یا در آخر آن طبیعت مریض متحلل گردد غذای او آب سویق جو و حسو متخذ از جاورس مقشر بریان سازند و هرگاه قارورهٔ او بسوی طبیعی عود کند و تپ او زائل گردد این بعد تدبیر ثالث و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام بمدقوق سینهٔ تیهو و مزورات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتلاء در جسم او باقی باشد و قبول غذا کم کند استفراغ بماء الشعیر و آب چقندر مطبوخ مقوی بشکر سفید و روغن بنفشه و اندکی بورق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او بروائح طیبه موافقه او مثل سیب و سفرجل و بنفشه و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض و در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و ادعا کرده اند که ایشان جمیع یافته اند در استعمال این روغن چیزی قباض و چیزی مغشی محلل زیرا که از طریق ضماد معده و کبد آنست که مؤلف از شی عطر و شی قباض و شی محلل مغشی و شی مبرد باشد و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت ست و در ان تحلیل باین طریق ست که آن مدر بول ست و روغن گل جامع ردع ماده و تقویت و تطفیه است پس بگیرند سفرجل خوشبو و قطعه خرد می کنند بعده دو سه روز میدارند پس بروغن گل می جوشانند تا مهرا شود و بعد ازان که اندک جوشش خورد بران برگ عنب الثعلب می اندازند و یک شبانه روز میگذارند پس روغن ازان صاف نموده بر معده می مالند پس بهم میرسد آنچه اراده می کنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سائر ادویه میباشد و آنچه صاحب این علت را می نوشانند و ازان عدول نمی کنند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ماء القرع بجلاب در اول مرض و سکنجبین سفرجلی در آخر آنست و ابو ماهر برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع ست در وسط و آخر این مرض بگیرند قرص گل هر روز دو ثلث درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق ملکده درم و سکنجبین سفرجلی ده درم و این نیز در معالجهٔ این مرض بالغ النفع ست بلکه زیادت بران نیست و جالینوس گفته که بآبهای مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر او ست اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست

علاج ورم صفراوی معده

فصد باسلیق نمایند و گویند که فائده فصد درین نوع برای تقلیل اعراض او ست بسبب قلت ماده وگاهی فصد بر علیل وبال می شود بنا بر هیجان صفرا پس لابد ست که فصد در ورم صفراوی بجزم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیری که در علاج ورم دموی گذشت بکار برند رعایت تبرید زیاده تر بالجمله در ابتدا عند شدت حرارت شیرهٔ مغز تخم کدو و تربزو و کاهو و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه ست با شربت انار و یا شربت تمر هندی و یا شربت غوره و آب بادرنگ بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و تلیین طبیعت بحقنهٔ لین یا آب کاسنی بفلوس خیارشنبر با آب تمر هندی و آلو بخارا و شیر خشت باب و گلاب مالیده باید داد و آشامیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیرهٔ مغز تخم تربز چهار ماشه فلوس خیارشنبر یک توله روغن بادام چهار ماشه نبات سفید و در تشنگی شدید آب تربز جائز ست و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب به و رب انار و شربت لیمو دهند و ضماد صندل سفید و صندل سرخ باب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم در ابتدا نیز معمول ست وگاهی شیاف مامیثا و کافور می افزایند و کذا ضماد صندل و آرد جو باب خیار یا آب بهی نافع و در سیام ست که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا به مسهل خفیف ست شیخ می فرماید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدای او واجب ست که تبرید بسیار نمایند بضمادات مبرده معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و بنوشیدن ماء الشعیر باب انار میخوش مطبوخ بسرطانات و بعد چند روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قرب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آمیختن آب بادیان منع کرده است و بعضے گویند که آن حسب رای جالینوس ست و منع آن غیر او نموده جرجانی و ایلاقی گویند که علاج آن بعلاج دموی نزدیک ست الا در علاج این تدبیر مرطب و سرد زیاده ازان باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان پخته باب انار میخوش آمیخته بنوشند و ماء القرع باب انار آمیخته و ماء الخیار

بشیرہ تخم خرفہ دیک درم مغز تخم خیار کوفتہ بآب کاسنی واندک شکر بدہند که این ہمہ موافق بود وضماد از تراشۂ کدو وخطمی وآرد جو وآب خیار کنند واگر ضماد از برگ بارتنگ وبرگ خرفہ وخطمی وآرد جو وطحلب سازند سخت باشد وبعد از چہاردہ روز تدابیری که در علاج ورم دموی گذشت بہ عمل آرند واین قرص گل درین باب نافع ست گل سرخ شش درم زعفران سنبل الطیب ہریک دو درم اصل السوس مغز تخم خیار ترنجبین ہریک سہ درم کتیرا صمغ عربی ہر واحد یک درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بآب سرد سرشتہ قرص سازند شربتی یک درم وبعضی ازین جہا مثل حب سعال ساختہ زیر زبان دارند

علاج ورم بلغمی معدہ

بعد از نضج مادہ بمنضج بلغم از مسہل بلغم تنقیہ نمایند پس ازان تریاق اربعہ وتریاق مثرودیطوس بخورند وآب عنب الثعلب وآب بادیان سبز مروق باگلقند نافع بود ومالیدن روغن گل باسرکہ فائدہ میکند وکذا روغن یاسمین وہمچنین روغن بید انجیر شربا وطلاء مفید وبادیان بیخ بادیان اجمود چرائتہ جوشانیدہ گلقند داخل کردہ نوشیدن سودمند ست وگاہی اصل السوس عوض چرائتہ کردہ می شود ویا عنب الثعلب گل بنفشہ اصل السوس ہریک چہار ماشہ بیخ بادیان شش ماشہ بیخ کبر چہار ماشہ تخم کشوث بصرہ بستہ سہ ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ صاف کردہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل نمودہ بنوشند وبورہ ارمنی خاکستر چوب انگور افسنتین رومی سنبل الطیب زعفران مصطگی سودہ مغز فلوس در آب عنب الثعلب مالیدہ صاف کردہ آمیختہ نیمگرم ضماد نمایند واذخر سنبل الطیب سعد کوفی گل بابونہ ہریک یک تولہ در آب عنب الثعلب سبز چہار تولہ سرکہ یک تولہ سائیدہ ضماد کردن نیز مجرب ست ویا برگ سینبھالو مربیل کہ بر درخت اروسہ پیچد اسگند گل ارمنی در آب سائیدہ قدری سرکہ آمیختہ نیمگرم ضماد کنند ویا تخم شبت نانخواہ شونیز بیخ اذخر در سرکہ سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند ومعجون دبید الورد ودوا الکرکم وضماد زعفران وصبر کہ در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین باب معمول ست واگر ورم باعسر نفس باشد اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجیر زرد انیسون جوشانیدہ گلقند داخل کردہ دہند باز عنب الثعلب گل بنفشہ پرسیاوشان افزایند وبعد نضج گل سرخ چہار ماشہ سنای مکی نہ ماشہ زنجبیل یک ماشہ تربد موصوف چہار ماشہ مغز فلوس پنج تولہ ترنجبین سہ تولہ روغن بادام چہار ماشہ افزودہ مسہل دہند وبعد دو مسہل در منضج گل سرخ تخم کرفس ہریک چہار ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ عوض گل بنفشہ وزوفا وانجیر افزایند وبعد نضج مسہل بدہند وبعد سہ مسہل جوارش کمونی کبیر نہ ماشہ شیرۂ بادیان شش ماشہ عرق شاہترہ دو تولہ گلقند سہ تولہ چند روز بدہند ومعجون گل چہار ماشہ ہمراہ گلقند دو تولہ بعرق بادیان وعرق عنب الثعلب جوشانیدہ خوردن وکذا قرص سنبل وقرص زرشک کبیر استعمال نمودن نیز در ورم بلغمی نافع ست وغذا درین باب آب نخود مناسب بود واگر گرسنگی غلبہ کند چند دانہ مویز منقی بااندک کھچڑی مونگ یا شلہ باید داد واگر اول بہر تلطیف ونضج بلغم ماء الاصول مثل بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس بادیان ہریک ہفت ماشہ بیخ کرفس چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ بنوشند وتریاق اربعہ بخورند وباغذیۂ ملطفہ مثل نخود آب باشیرۂ قرطم واندک دارچینی وفلفل وکرویا غذا سازند واگر نباشد شوربای مرغ کہ دران چقندر وکرنب پختہ باشند بخورند وعوض آب عرق بادیان بنوشند واول سرکہ در روغن گل بمالند وبعد چند روز ضماد خاکستر انگور کہ زوال جرم جالینوس بیابد استعمال نمایند نیز مفید بود واگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس وغیرہ اجزای مسہلہ در ماء الاصول افزودہ مسہل دہند بر فق اگر ممکن باشد وفلوس خیار شنبر در طبیخ زوفا حل کردہ ویا نقوع صبر بعمل آرند اقوال حکما صاحب اقتباس العلاج مینویسد کہ در ورم بلغمی بہتر آنست کہ اگر مانعی نباشد تا سہ روز از غذا وآب باز گیرند تا رطوبت مجتمعہ اکثر بہ تحلیل رود ودو روز چہارم غذای نخود آب بچۂ مرغ دہند وسرکہ وروغن گل برابر بمالند وروز پنجم از اذخر وسعد وبابونہ وسنبل الطیب وعنب الثعلب ومقل ہریک نہ ماشہ ضماد سازند وجہت نضج مادہ وتحلیل این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان وبیخ کاسنی ہریک دہ درم اکلیل الملک انیسون قنطوریون دقیق ہریک سہ درم اذخر مصطگی اصل السوس پرسیاوشان ہریک دو درم بیخ کرفس پنج درم مویز منقی دہ درم انجیر زرد پانزدہ درم در سہ آثار آب بپزند کہ نیمہ آید صاف نمودہ چہار اوقیہ باسہ درم روغن بادام شیرین وعسل سہ تولہ تا بروز ہفتم بنوشند وغذا نخود آب مرغ وروز ہشتم جہت تنقیہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین شش تولہ گلقند عسلی چہار تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بید انجیر مرکب دہ درم اضافہ کنند ووقت دو پہر نخود آب نوشانند ووقت شام نان دہ باشوربای مرغ خورانند وروز نہم ماء الاصول مذکور دو اوقیہ با دہ درم

انگبین و حرف نہ ماشہ و روز دہم وقت شب حب غاریقون علوی خان خورانند و صبح مسہل بدستور دہند و ہمین نمط تا دہ از دہ روز بعمل آرند اگر بتحلیل رفت فبہا و الا اگر ورم بدستور باشد و آثار جمع ظاہر شود ہر چہ در دبیلۂ معدہ گفتہ آید بکار برند و سویدی از ابن ماسہ و مالقی و تمیمی و ابن ہبل و غیرہم نقل کردہ کہ شرب و ضماد مصطگی و جوزبوا و از خروشکا عاو غافث و ہیچنین میعۂ سائلہ و عسل و اکلیل الملک و قصب الزریرہ و ضماد اسقولوقندریون ہر واحد نافع ورم معدہ بارد ست شیخ می فرماید کہ درین ورم نیز قانون اینست کہ ادویۂ محللہ از قابضہ خالی نباشند و محللہ کہ درین احتیاج بدان می افتد آن قوی التحلیل اند و ابتداء در علاج ایشان باین دوا نمایند کہ آب کرفس و آب بادیان از ہر واحد دو اوقیہ بورق سہ درم روغن بادام شیرین بقدر کفایت بنوشند بعد ازان دو درم روغن بیدانجیر مع سہ درم روغن بادام شیرین باین مطبوخ اکلیل بنوشند اکلیل الملک دہ درم بیخ بادیان دہ درم در چہار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کردہ چہار اوقیہ ازان بروغنہای مذکور بنوشند و طبیخ زوفا کہ دران اکلیل الملک جوشانیدہ باشند بر شربت آن سہ درم روغن بیدانجیر و دو درم روغن بادام انداختہ نوشیدن نیز ایشانرا نافع ست و از مسوحات و از اضمدہ این و المجربست بگیرند جعدہ اکلیل الملک حماما بابونہ شبت ہر واحد دہ درم افسنتین سنبل الطیب ہر واحد ہفت درم صبر ہشت درم کندر شش درم بیخ خطمی پانزدہ درم مصطگی اشق جاؤشیر میعۂ سائلہ ہر واحد دہ درم پیہ بط ماکیان ہر واحد دو اوقیہ موم سرخ نیم رطل و افضل مسوحات روغن ناردین و روغن سنبل ست کہ دران مر و فرو ماتا آمیزند بمالند و طعام بلبوب و لبلاب بروغن بادام شیرین بختہ و چقندر و کرنب بزیت بختہ و از اغذیہ کہ مجفف دم و ہضم او سہل باشد نیز نافع ست و از قی مطلقا اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی گویند کہ در ابتدای ظہور ورم ہر صبح آب کرفس وغیرہ کہ در قول شیخ گذشت بدون بورق بدو درم روغن بادام بدہند و بعد ہفت روز مطبوخ اکلیل الملک کہ در قول مسطور مذکور شد باید داد و یا بیخ بادیان انیسون ہر یک سہ درم فقاح اذخر مصطگی تخم کرفس ہر یک دو درم پرسیاؤشان پنجدرم بدستور مطبوخ جوشانیدہ صاف کردہ ہر صبح چہار اوقیہ بدو درم روغن بیدانجیر و سہ درم روغن بادام بدہند و شربت زوفا کہ دران اکلیل الملک پختہ باشند نافع بود و در نسخۂ ضماد مجرب شیخ مقل دہ درم و زعفران یک نیم اوقیہ و روغن سوسن و روغن ناردین ہر یک نیم رطل افزودہ و نوشتہ کہ اشق و جاؤشیر را با زعفران سودہ در شراب حل کنند و ادویۂ دیگر کوفتہ بیختہ و پیہ و موم در روغن گداختہ بدان بسرشند و در بعضی نسخہ بالست درم کنیز ادخل ست یا خاکستر چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل کوفتہ بسرکہ سرشتہ ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل بنوشند جخندی گوید کہ علاجش نوشیدن ماء الاصول و بعض تریاقات و معاجین ست و آبی کہ دران بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و مویز سرخ جوشانیدہ باشند باندک روغن بیدانجیر بیاشامند و اقتصار بر تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و این ضماد نافع ست اکلیل الملک مرزنجوش بابونہ جعدہ شبت ہر واحد یک جزو سنبل الطیب افسنتین تخم کرفس بادیان کندر مصطگی اشق جاؤشیر میعہ ہر واحد نیم جزو صبر سقوطری ربع جزو صموغ را بآب کرنب حل کردہ ادویۂ دیگر سائیدہ ہمہ را بقیروطی پیہ ماکیان و موم جمع کنند و ضماد نمایند صاحب کامل گوید کہ ہرگاہ در فم معدہ یا قعر او ورم بارد خو بلغمی عارض شود ماء الاصول مع دواء الکرکم یا مع امروسیا بقدری روغن بیدانجیر بدہند و یا سنجر بینیا و تریاق اربعہ یا تریاق فاروق یا مثرودیطوس بآبی کہ دران زیرہ و اشنہ و سداب و بیخ اذخر جوشانیدہ باشند بدہند و روغن بیدانجیر بآب کرفس و بادیان و مویز بنوشند و تکمید فم معدہ بآبی کہ دران زیرہ و اشنہ و بیخ اذخر و فقاح آن جوشانیدہ باشند بقدری نمک و دران سرکۂ کہنہ آمیختہ بعمل آرند و تضمید معدہ و فم آن باین ضماد نمایند صبر سقوطری پنج درم افسنتین رومی قردمانا ہر واحد سہ درم مصطگی سنبل الطیب ہر واحد دو درم ہمہ را باریک سائیدہ روغن یاسمین و روغن ناردین ہر واحد دہ درم موم سرخ پنج درم گداختہ آمیزند و استعمال کنند و باغذیۂ حار یابس مثل نخود آب بزیت و زیرہ و دارچینی و شبت و خولنجان و لحوم تیہو و دراج مطبخن بزیت و مری و سرکہ و کردیا و فلفل و دارچینی تغذیہ نمایند طبری گفتہ کہ نظر کنند بسوی قوت مریض پس اگر احتمال استفراغ کنند واجب ست کہ باین دوا استفراغ نمایند مصطگی یک درم نوبال مس نیم درم ماذریون مدبر یک دانگ حضض ہندی یک نیم دانگ ہلیلۂ سیاہ دو درم صبر سقوطری پنج درم ہمہ را باریک سائیدہ بشراب کہنہ سرشتہ مثل فلفل حب سازند و در سایہ خشک کنند شربت تمام ازان دو درم بآب گرم ست و اگر قوت احتمال استفراغ نماید لزوم تقلیل طعام کنند و اقتصار ازان برانچہ ممکن باشد و از نوشیدن آب سرد منع نمایند و ہر روز پانزدہ درم ماء الاصول بعد خوردن ہفت درم جلنجبین بدہند و ملاک امر در معالجۂ این مرض تجویع ست و امر بریاضت اندک و تمریخ معدہ بروغن معدہ بروغن گل و سرکہ کنند و بدستند دلک نمایند و بران رفادۂ مبلول بسرکہ و روغن گل یا صوف مغموس دران یا اسفنج تازہ نہند و سائر اعضا کہ بحس ظاہر باشند چون در انہا این ورم حادث شود

ماسویہ

نسخۂ مطبوخ اکلیل

من آن را بسرکه و روغن گل دلک بلیغ می نمایم بعده آن را از اسفل بسوی فوق بر فانند و عصائب می بندم پس در شبانه روز زائل بگردد و اگر اندکی متغیر باشد بسرکه و خاکستر انگور ضماد میکنم پس این تحلیل میکند و اما در معده از استعمال روغن بسیار خوف کنند تا مسترخی نگردد و تضمید او بضماد مرکب از ادویه محلله و ادویه منشفه و ادویه معطره و قابضه نمایند و بهترین ضماد که باین نوع ورم استعمال نمایند اینست گل سرخ و مصطگی و مر و صبر سقوطری و قصب الزریره هر احد دو ثلث درم کوفته بیخته قیروطی بروغن ناردین ساخته مخلوط سازند و بر پارچه بشکل معده تراشیده بمالند و بر معده گذارند مادام که معده خالی باشد و چون در ان طعام داخل شود ضماد را جدا کنند و نزدیک آخر هضم اعاده آن نمایند و اگر در معده ضعف و استرخا اندک ظاهر گردد درین ضماد ده درم قسط یکدرم و ثلث قشار کندر و نیم درم گلنار و دو دانگ سنبل الطیب زیاده کنند که این استرخا زائل کند و تقویت آن نماید و ابو ماهر در نضج یعنی ورم بلغمی معده ذکر کرده که ایارج یکدرم با کندر و نانخواه سوده مثقال آمیخته با آب گرم ترنج سرشته وقت خواب بخورند

علاج ورم سوداوی معده

بعد نضج ماده از مسهل سوداء تنقیه کنند و بعد از آن نوشیدن شیر شتر با نبات یا گلقند بسیار مفید است و استعمال عرق گھیکوار و قرص ورد و سنبل و زرشک کبیر و دواء المسک و دواء الکرکم و معجون گل و مرهم مقل نیز معمول و اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و زعفران صبر زرد هر واحد یک درم افسنتین سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم سائیده به آب گرم ضماد کردن برای اورام صلبه معده و جگر بی نظیر ست و اگر سنبل الطیب صبر تخم کتان مغز تخم قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آنچه در ورم بلغمی گذشت بدهند و اگر با خشکی دهان و تشنگی باشد عنب الثعلب سنبل الطیب قصب الزریره هر یک چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بدهند و برای رفع حمی با صلابت خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پاؤ سیر جوش خفیف داده شربت بنفشه دو تولہ داخل کرده دهند بعده تدابیر معموله آرند و گاهی در صلابت معده و تهیج اطراف کهنه این مسهل مفید آلو بخارا پنج دانه اصل السوس بادیان گل سرخ گاوزبان پرسیاؤشان افسنتین رومی هر یک چهار ماشه سنای مکی عنب الثعلب تخم کاسنی بیخ کاسنی ترید موصوف هر یک شش ماشه زنجبیل یک ماشه جوشانیده گلقند چهار تولہ فلوس خیار شنبر شش تولہ روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند بعده هلیله مربی یک عدد عرقین شربت بنفشه دو تولہ بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و گاهی بعد مسهل معجون گل چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو تولہ مالیده میدهند و ایضا بعد مسهل عنب الثعلب گاوزبان مویز منقی اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری تخم ریحان داخل کرده باز مصطگی سوده یک ماشه با اطریفل صغیر سرشته بخورند بالایش شیره کاسنی گلاب چهار تولہ عرق عنب الثعلب پاؤ سیر تودری سفید شش ماشه پاشیده نبات داخل کرده باز هلیله مربی بجای اطریفل و اگر بعد مسهل از ایارج تپ شود خاکشی بعرق بادیان شیره خیارین گلاب اندکی گرم کرده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر عوارض ریاح شدت کند مصطگی دو ماشه کرویا پودینه خشک اذخر مکی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقند دو تولہ تودری سفید چهار ماشه دهند بعده اگر قبض زیاده شود شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلو بخارا هفت دانه سنای مکی نه ماشه مویز منقی یازده دانه جوشانیده گلقند سه تولہ بدهند جوگراج گوگل تجویز کنند و اگر با تپ دروغ بسیار بود گل بنفشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم خربزه تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کشوث سه ماشه جوشانیده گلقند دو تولہ حل کرده دهند و بر صلابت قیروطی نهند و بدانند که در سوداء احتراقی ماء الجبن با سفوف لاجورد مفید میشود و گاهی در صلابت معده با مراق و بواسیر و قبض و خروج سده خون آلوده چنانکه اول منضج بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان گاوزبان هر یک شش ماشه اصل السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شب خیسانیده صبح جوشانیده گلقند مالیده نیم گرم دهند سه چهار روز باز تخم خطمی ریشه خطمی هر یک شش ماشه برعایت بواسیر افزایند باز برای نفخ و بول کدر غلیظ انیسون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزایند و دو روز بعمل آورده برای تنقیه سده سنای مکی نه ماشه افزایند روز دوم مغز فلوس شش تولہ ترنجبین چهار تولہ روغن بادام شش ماشه و در طبیخ تخم قرطم یک تولہ افزوده مسهل دهند غذا نخود آب و شله ملائم و بجای آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکو بعد تبرید لعاب ریشه خطمی شش ماشه عرقیات پاؤ آثار شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو تولہ تخم ریحان شش ماشه و گاهی تبرید عرق بادیان گلاب شربت بزوری تخم ریحان و گاهی گلقند بجای شربت و گاهی هر دو داده

دو سه روز توقف کرده باز در نسخهٔ منضج اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوض
اصل السوس افزوده دو سه روز داده در مسهل دوم بسفایج فستقی ریوند چینی هریک شش ماشه غاریقون سه ماشه افزایند باز تبرید بدستور داده
در منضج اول تخم خربزه تخم خیارین هریک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوض اصل السوس داخل کرده دو سه روز بدستور بعمل آرند و در مسهل
سوم حب ایارج و حب لاجورد همراه عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گھڑی شب باقی مانده خورده صبح بدستور همه اجزای مسهل اول مع اجزای
منضج بنوشند باز دو سه روز منضج داده مسهل چهارم مع حبوب دهند و تبرید عرقیات گلقند شربت بزوری معجون دبید الورد بعد ازان ماء الجبن استعمال
نمایند ذکر ادویهٔ مرکبه یونانیه و هندیه نافع صلابت معده جلنجبین معمول در اورام معده و جگر همراه شیر شتر و در جاهای که از مسهل خیار شنبر متنفر باشد بکار برند
عصارهٔ ریوند دو دانگ انیسون نیم درم تربد سفید یک درم غاریقون سفید یک نیم درم گلقند بست درم اجزا کوفته بیخته در گلقند خوب آمیخته نگاه دارند و بقدر
سه چهار توله همراه شیر شتر بعمل آرند دواء الکرکم صغیر که در اورام صلب معده و جگر و سوء القنیه و استسقا همواره معمول و مجرب ست زعفران سلیخه
سنبل الطیب هریک دو درم مرمکی فقاح اذخر قسط دارچینی هریک یک درم کوفته بیخته مرمکی را در سرکه تر کرده حل نموده همه را بعسل کف گرفته سه وزن
ادویه معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن همه مساوی گرفته می شود و گاهی ریوند دو دام افزوده میشود و اگر از همه اجزا هریک دو درم
و دارچینی یکدرم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هریک دو درم پوست بیخ کاسنی چهار درم افزایند و هنگامی که در مزاج مریض گرمی باشد بعمل آرند
انسب بود از تصرفات والد حکیم علوی خان ست **دواء اللک صغیر** که در صلابت معده و جگر و استسقا معمول است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر
ترمس حب الغار حلبه فلفل سیاه هریک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند شربتی یک درم بطبیخ افسنتین یا با آب گرم
و بید الورد معمول در اورام معده و جگر و استسقا و برای صداع بارد و سدر و دوار و ضعف معده و جگر و تفتیح سدد جگر و تحلیل اورام و دبیلات و منع صعود
ابخره و دوی و طنین نیز نافع سنبل الطیب مصطگی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث فود لک مغسول تخم کاسنی
تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان عود غرقی هریک یک درم گل سرخ برابر همه ادویه با عسل سه وزن ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک یکدرم تا دو درم
عرق آسو که جهت صلابت شکم و استسقا مکرر بتجربه رسیده مغز کنوار چهار آثار ادرک دو آثار هلیلهٔ زرد زنجبیل فلفل سیاه آمله برادهٔ آهن دار فلفل
هریک نیم پاؤ قند سیاه کهنه چهار آثار قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتنی جوکوب نموده همه ادویه با شربت در یک سبوچه گلی کهنه که اکثر در ان
روغن زرد یا تلخ داشته باشند جمع نموده در جای خشک دفن کنند و گرداگرد سبو و زیر آن سرگین اسپ پر کنند و یک هفته بگذارند تا جوش خورده فرو نشینند و
باید که هر روز خبر آن سبو گرفته باشند تا از جوش واضائع نشود و سر او بسته دارند بعد ازان بر آورده صاف کرده یک پیاله قهوه خوری بخورند و غذا
برابر این دو دام دال موٹھ در آب خوب پخته مانند شوربا کرده بخورند و موافق اشتها دو سه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیالهٔ
قهوه خوری عرق بادیان دو قطرهٔ سرکهٔ انگوری داخل کرده بنوشند رفع می شود **عرق گھیکوار** که جهت صلابت معده و جسادت آن مجرب ست
مغز گھیکوار بست و پنج آثار قند سیاه هشت آثار پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ مقشر نانخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هریک نیم سیر
سهاگه تلیه پاؤ سیر کوفته در آب از قند شربت کرده همه را در سبو انداخته در سرگین اسپ دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی بجوش آمده
فرو نشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتشه کنند و بقدر دو چهار توله بعمل آرند **قرص ورد** معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس
مقشر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطگی رومی افسنتین هریک شش ماشه کوفته بیخته به آب عنب الثعلب قرصها سازند خوراک از سه ماشه تا نه
ماشه سوده با شربت بزوری یک نیم توله سرشته بلیسند و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاهی مصطگی افسنتین هریک سه ماشه بگیرند و دانهٔ الائچی
سفید چهار ماشه افزوده حب بسته بدستور دهند **قرص سنبل** که در ورم صلب معده و جگر بکار آید فقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره
سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران مرمکی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یک درم مقل ازرق سه درم مصطگی میعهٔ سائله هر کدام دو درم اشق
یک درم کوفته بیخته اقراص سازند هریک بوزن مثقالی خوراک یک قرص **قرص زرشک کبیر** جهت ورم معده و جگر و تپهای بلغمی و استسقا
نافع عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک سه درم گل سرخ ترنجبین هریک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطگی

سنبل الطیب عصارهٔ غافث نوه لک مغسول ریوند چینی هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین سرشته اقراص سازند **معجون گل** که ورم
معده و جگر و استسقا و فساد جگر و درد معده را نافع ست گل سرخ چهارده درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول هریک یک مثقال و نیم سلیخه
زعفران هریک سه درم مرمکی نیم مثقال مر و زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان بیامیزند و بعسل سه چند بسرشند **مرهم مقل** تالیف حکیم
علوی خان که در تحلیل اورام صلبه و صلابت عضلات مجرب ست مقل ازرق اشق هریک هشت درم گل سرخ بست درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک
عنب الثعلب هریک نه درم برگ چقندر ده عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان هریک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار
حلبه تخم کتان هریک هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته بآب پخته در هاون انداخته روغن بیدانجیر بیست درم روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز قلم گاو
هریک شانزده درم روغن مصطکی هفت درم اشق و مقل را در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چندان بدستها بمالند که
چون مرهم شود و شبها بر موضع صلابت ضماد نمایند **اقوال حذاق** گیلانی می نویسد که علاج این مرض انچه در سیام ست اینست که آب بادیان و آب
کرفس چهل درم به چهار درم فلوس خیارشنبر و دو درم روغن بادام و نیم دانگ زعفران بنوشانند و اگر طبع نرم باشد عوض خیارشنبر قرص طباشیر ممسک
متخذ بزعفران کنند و بغیر روغن بنوشانند صاحب **اقتباس** می نویسد که در تحلیل و نضج مواد مناسب مزاج کوشند مثلاً اگر در مزاج حرارتی بود آب برگ
بادیان و کرفس و عنب الثعلب هریک هفت توله و خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده دهند و اگر حرارتی در مزاج نبود
این مطبوخ دهند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ هندبا افتیمون برگ شاهتره بادرنجبویه عنب الثعلب هریک نه ماشه افسنتین بیخ کبر بسفایج صعتر فارسی
هریک چهار ماشه تخم کاسنی تخم قرطم هریک یک توله گلقند چهار توله سکنجبین افتیمونی علوی خان دو توله روغن بیدانجیر نه ماشه و غذا نخود آب بچه مرغ
و یا شوربا بنان دهند و بعد از حصول نضج تام تنقیه با یارجات کبار مثل روفس و ارکاغانیس نمایند بنا بر آنکه قبل از نضج باعث زیادتی مرض میباشد
و در ابتدا ضماد بچیزهای که ملین و محلل و معطر بود و اندکی قبض داشته باشد مثل سنبل و سعد و اذخر و گل بابونه و تخم کتان و حلبه و افسنتین و زعفران و آب
کرنب و مغز ساق گاو و روغن زیت و بادام و موم زرد و پس از تنقیه بایارج الاصول با روغن بیدانجیر دهند و چون کهنه گردد قرص سنبل با شلیثا و یا تریاق
اربعه با شیر شتر بدهند شیخ می فرماید که قانون درین نیز همان ست که ادویه محلله از قابضه خالی نباشند و همه ادویه شدید التحلیل که در آخر اورام حاره بکار آید درینجا
نافع بود و واجب ست که مدام شیر شتر بنوشند و از انچه نفع می کند ایشان را اینست که سه درم روغن بیدانجیر با ماء الاصول که در آن خیارشنبر مالیده باشند
بنوشند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد در ماء الاصول فقاح اذخر و مصطکی و پرسیاوشان با سائر ادویه یک یک جزو داخل کنند و اگر با روغن بیدانجیر
روغن سوسن یک درم و روغن بادام دو درم کنند نافع بود و کذلک چون این روغنها با ماء العسل بنوشند و باید که در ضمادات این مغز ساق گوزن
و مغز ساق گاو و پیه کوهان شتر استعمال کنند و از ادویه نافعه درین و در دبیلات اینست که اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی افسنتین هر واحد یک جزو
و اشق مقل الیهود هر واحد دو و ثلث جزو صموغ را در طبیخ انجیر که در رطل جوشانیده باشند حل کنند و بعسل بسایند پس ادویه آمیخته ضماد سازند که عجیب ست
و این ضماد نیز مفید ست چرک خانهٔ زنبور عسل شش جزو میعه دو جزو مصطکی یک جزو علک البطم نیم جزو در وی روغن ناردین بقدری که ادویه جمع شود و ایضاً اشق صد
موم صد اکلیل الملک دوازده زعفران مر مقل الیهود هر واحد هشت درم روغن بلسان یک رطل و انچه ایشان را بسیار نافع ست روغن عصیر انگور
است و کذلک طبیخ ایرسا با خیارشنبر ست و ضمادی که در ضعف معده مع صلابت گذشت و این نسخهٔ ضماد جید ست مصطکی کندر افسنتین هر واحد
یک جزو اشق زعفران هریک دو جزو سعد سه جزو قیروطی بروغن ناردین بقدر کفایت و چون اتفاق چیزی افتد که آن قلیل الاتفاق ست از انتقال ورم بلغمی
بسوی ورم صلب ست اوفق علاج آن ضماد باین صفت ست اشق و مقل و تخم کرنب و بادام تلخ و میعهٔ سائله و مصطکی و سنبل و اذخر و سعد
صموغ را حل کرده و سوای آن سائیده جمع نموده ضماد سازند و غذای ایشان مثل هلیون و لبلاب و روغن بادام شیرین کنند و خصوصاً هرگاه
از ورم حار انتقال نموده باشد **مسیحی** گوید که اگر زمانه ورم امتداد کند و حرارت ساکن گردد و در انجا ورم صلب باقی ماند تضمید معده باین ضماد نمایند
بنفشه خشک بست درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب شش درم سعد و اذخر قصب الذریره هر واحد ده درم مصطکی سه درم آرد حلبه بست درم
گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر واحد ده درم همه را بلعاب بزر کتان جمع کنند و بروغن ناردین مسح موضع نمایند و چهار ساعت قبل طعام و بعد آن ضماد کنند

پس اگر ورم معده کهنه گردد قرص سنبل بدهند و نضمید باین ضماد نمایند مقل ده درم اشق پنج درم حب البان ده درم تخم کرنب ده درم سنبل الطیب پنج درم
مصطگی شله موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صموغ را بشراب حل کرده همه را جمع نموده ضماد کنند جرجانی و ایلاقی گویند که پیوسته شیر شتر دادن علاج صواب
است و قرص سنبل و ادن سوداردو در نسخهٔ ضماد که بقول ● شیخ گذشت وعجیب ست وزن اشق و مقل هر یک چهار جزو نموده و میعه سائله و مرو سنبل و مصطگی و
سعد وا ذخر افزوده و نوشته که صمغها را بشراب که دران انجیر خشک دوازده عدد پخته باشند حل کنند و با انگبین بسایند و این ضماد بعمل آرند تخم کتان حلبه تخم کرنب
هر یک یک مشت مرو سنبل و سعد هر یک سه درم مقل و مصطگی هر یک هفت درم اشق سه درم صمغها را بشراب حل کنند و دواها بدان بسرشند و نسخهٔ ضماد دیگر همان
است که در قول مسیحی گذشت مگر وزن بنفشه درین ده درم و سنبل سه درم و میعه عوض سعد ست و نوشته که معده را بروغن ناردین چرب کرده این ضماد ها
بر نهند و هر وقت که طعام خورند پیش از ان بچهار ساعت ضماد بردارند و بعد خوردن طعام بچهار ساعت باز بر نهند و طعام از ان نوع که در قسم سابق
گذشت بدهند و بجای آب جلاب و ماء العسل یا شیر شتر بخورند مجوسی گفته که اگر ورم بارد صلب باشد باید که ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس با قدری
آب عنب الثعلب و آب بادیان بدهند و اگر زمانه تابستان و هوا گرم و سن شباب بود آب بادیان و کرفس هر واحد دو اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم دران
مالیده با یک درم روغن بید انجیر دهند و این ماء الاصول باید داد بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم انیسون و تخم کرفس و بادیان
هر واحد سه درم اصل السوس مقشر کوفته بابونه اکلیل الملک هر واحد هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی پانزده درم همه را بچهار رطل آب
بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و هر روز از ان چهار اوقیه گرفته سه درم فلوس خیارشنبر دران مالیده و روغن بید انجیر از یک درم تا مثقال آمیخته بنوشند
و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر واحد هفت درم اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر کوفته
و حسک هر واحد ده درم کماذریوس کمافیطوس بزر کتان حلبه هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد شش درم مصطگی علک الانباط هر واحد
سه درم اشق جاوشیر سکبینج مقل هر واحد یک نیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف
کرده هر روز چهار اوقیه بیک درم روغن خروع و مثقال امروسیا بدهند تا سه و یا پنج روز و این ضماد برای صلابت معده نافع افسنتین رومی سنبل
سلیخه مصطگی هر واحد چهار درم حلبه بزر کتان هر واحد پنج درم زعفران مرمکی هر واحد درم صبر میعه هر واحد چهار درم همه را بار یک سائیده موم سرخ دو
درم و نیم بروغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین پانزده درم بقدر حاجت گداخته ادویه خوب حل کرده از ان مرهم سازند و بر معده ضماد کنند و
این ضماد نیز مفید بابونه اکلیل الملک افسنتین کرنب شبت حلبه تخم کتان مغز تخم قرطم مقل ازرق هر واحد پنج درم مصطگی سلیخه فرو ما نا هر واحد دو درم
صبر سقوطری کندر ذکر هر واحد چهار درم مر و زعفران هر واحد درم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشق سکبینج هر واحد سه درم انچه کوفتنی ست کوفته بیخته و
صموغ را در آب کرنب حل کرده همه را در پیه ماکیان یا پیه بط یا مغز ساق گاو که در روغن سوسن گداخته باشند آمیزند و بر معده ضماد نمایند و اگر مرهم داخلیون
بروغن قسط یا روغن ناردین حل کرده و بقدری ساذج هندی و زعفران و سلیخه و سنبل وغیره از اشیای خوشبو مقوی معده بار آمیخته ضماد نمایند
انشاء الله نفع بخشد صاحب ترویج گوید که از انچه نفع می کند ایشان را شربت اصول و ماء الاصول ست و این مطبوخ بیاشامند پوست بیخ کرفس
و بادیان هر یک سه درم بادیان تخم کرفس اصل السوس تخم خیارین شبت حلبه هر یک چهار درم انجیر ده عدد مویز منقی سرخ بیست درم در دو رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل آید صاف نموده سه روز بنوشند هر روز ثلث رطل با پنج درم مغز خیارشنبر و نیم درم روغن بید انجیر و یک درم روغن بادام و این ضماد نافع ست
حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک بیخ خطمی هر یک پنج درم اشق مقل هر یک یک درم انجیر ده عدد مصطگی سنبل الطیب هر یک درم بدستور معهود مرهم ساخته ضماد نمایند و از
اغذیه شوربای بچه مرغ و مزورات معمول از زیتون و چقندر و لبلاب و خبازی بروغن بادام شیرین یا مسکه بخورند و اگر زمان ضعیف نباشد و احتیاج با سهال
افتد چیزی از ایارجات بماء الاصول و روغن خروع دهند و بداخلیون ضماد کنند و این ضماد نافع ست صبر اشق جاوشیر میعه هر یک پنج درم سنبل مصطگی
افسنتین مر قردمانا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی بنفشه پرسیاوشان گل سرخ هر یک سه درم انجیر ده عدد حلبه تخم کتان هر یک هفت درم صموغ را بآب کرنب حل
کرده ضماد مرتب سازند و انچه از و بهان ایشان را نافع ست پیه ماکیان و پیه بط و مغز ساق بقر و مغز ساق ایل ست طبری گوید که معالجه ورم سوداوی صعب ست
و اگر مریض از معالجه او غافل شود ورم سرطانی صلب گردد و حس برود پس علاج نپذیرد و علاجش اینست که اگر احتمال استفراغ کند مطبوخ افتیمون تنقیه نمایند

نسخه ماء الاصول

ابل

و تقلیل طعام کنند و برانچه از ان ممکن باشد اقتصار نمایند و تضمید معده بضماد یکه مذکور گردد باید کرد و زیاده کنند از ان افسنتین یا عصاره او و عصارهٔ غافث و اندک افتیمون و لزوم تناول آملهٔ مربی و هلیلهٔ مربی نمایند و در هر پنج روز یکبار بر نهار تعریق معده بروغن گل متخذ زیت اگر یافته شود و الا بزیت نمایند و اگر زمانه زمستان و بلد بارد باشد بغیر زیت باک نیست و کثرت تحریک و تطبیل نکنند تا معده مسترخی نگردد و دائم به تناول این معجون امر نمایند و آن اطریفل صغیر ست که دران افسنتین و افتیمون و مصطگی و عود خام از هر واحد مثل یک جزو او و برگ بادرنجبویه و گاوزبان از هر واحد مثل اجزای او باشد و در مویز منقی بسرشتن نرم بسرشند و این معجون در ازالهٔ این ورم بالغ النفع است و اگر ورم سخت شد و سرطان گردید علاج او صعب ست سیما چون حس معده باطل گردد و آنچه ممکن ست در علاج این پرهیز تام ست و فصد باسلیق اگر ممکن باشد و از ان مانع نباشد و استعمال ضماد در بعض اوقات و نطول ایضاً و ابو ماهر گفته که تضمید این ورم در اواخر آن بگل بابونه و اکلیل الملک و بیخ خطمی سفید و عصارهٔ افسنتین و عصارهٔ غافث و افتیمون و اجزای او بحسب حاجت برای گرفته باید کرد و گفته که تطبیل معده بآبی که دران بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بعمل آرند

دبیلهٔ معده

و آن عبارت از ریم کردن ورم باطن معده است و ورم حار که ریم کند آنرا خراج گویند شیخ میفرماید که اکثر بسبب جهل اطبا از تدبیر صواب ورم معده منتقل بخراج میگردد و بسیار باشد که خراج در ابتدا افتد بغیر انتقال از ورم بسبب آنکه ماده دران عضو اولاً حاصل شود پس جمع و تقیح شروع کند و خراج گردد اولاً و علامت ابتدای خراج اینست که تپ و درد شدت کند و قشعریره و لرزه مضاف آن گردد و عطش و لهیب افزاید و اشتها ساقط شود و نیز دل طعام و آب ایذا یابد و چون مزمن گردد بدن لاغر شود و چشم غائر گردد و تپ ساکن شود و صلابت چندان افزاید که از انگشت فرو نشود و بول اندک آید و قی و اسهال عارض گردد و هرگاه با این حال معده درد کند و اطراف سرد شود علامت ردی باشد علاج در ابتدا واجب ست که مبادرت بفصد نمایند اگر مزمن نباشد و نشان از مان آنکه مذکور شد ظاهر نگردد و بتبرید معده متورم بورم حار شرباً و طلاءً از داخل و خارج کوشند تا از دبیله شدن آنرا باز دارد و چون دبیله گردد و در نضج شروع کند آن وقت بزرکتان تخم مرو و تخم خطمی مساوی باریک سائیده سه درم بشیر بز چهار اوقیه صبح و شام بدهند و ضمادات منضجه استعمال نمایند مثلاً حلبه تخم مرو هر یک ۶ ماشه مغز بادام تلخ نه عدد کوفته بروغن بید انجیر سرشته ضماد کنند و اگر اکلیل گل بابونه حلبه حب الغار افسنتین هر یک چهار ماشه تخم مرو سه ماشه مغز بادام تلخ سی عدد مقل الیهود پنج ماشه انجیر زرد ده عدد مویز منقی سه توله در شراب کهنه پخته صلایه کرده مقل و اشق و صبر زرد هر یک سه ماشه در سرکه حل نموده روغن بید انجیر یک نیم توله آمیخته اول موضع ورم بروغن گل چرب کرده بالایش ضماد کنند و در روزی سه چهار مرتبه و کذا در شب برای نضج دبیلهٔ معده بسیار فائده می کند و یا گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک اشق مقل علک البطم کوفته بپخته بآب گرم ضماد نمایند و اگر قوتیر خواهند سرگین کبوتر سپید بطیه مرغ بیامیزند و غذا شیر گاو با نان خشکار و یا حریره های لعابیه منضجه دهند و درین وقت از فصد و اسهال محترز باشند تا در نضج توقف نیفتد و هرگاه نضج یابد و نشان نضج آنست که تپ و درد ساکن شود و ثقل زیاده گردد و حکه کند دران هنگام اگر ام خفیف بود و توهم نضج قریب باشد شیر تازه و آب گرم هر ساعت بدفعات بنوشانند و نوشیدن آب شوربا و آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ شش توله در شیر گاو سیاه نیم آثار داخل کرده نیز مفید بود و نظر کنند اگر ورم منفجر شود و ترقب هیجان و قشعریره و انفجار ورم باشد شکم از دست بملائمت بیفشارند تا ورم منفجر شود و اگر گشاده نگردد ماء العسل گرم دهند و انجیر و مویز نقل فرمایند و اگر دیر شود غذری خردل کوفته همراه ماء العسل یا آب گرم بدهند و این شربت منضج و منفجر ست بگیرند شراب انجیر دو اوقیه لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر یک ده درم و گرم کنند و دو دانگ زعفران و یک نیم دانگ صبر دران اندازند و بدهند و اگر تپ ساکن نباشد یا ترسند که معاودت کند خمیر تنها در آب گرم گداخته بدهند و اگر ازین غنا حاصل نشود باید که آب طبیخ حلبهٔ خشک بروغن بادام تلخ دهند و اگر حاجت بقوتیر ازین افتد و در شروع طریق نضج بر اول زیادت کرده باشند دران روغن بید انجیر داخل کنند و آزادوبیه که درین باب مجرب شیخ ست اینست که صاحب او کاسنی صحرائی خشک یک نیم درم تخم مرو و حلبه یک یک درم سائیده ببعض شیرهای تازه گرم کرده مثل شیر خر یا شیر بز بقدر سه اوقیه و شکر سه درم بخورد و ایضاً این ضماد مجرب اوست بگیرند کاسنی بری خشک اوقیه حلبه دو اوقیه تخم مرو چهار اوقیه کوفته بپخته بشیر بز پخته و بروغن کنجد سرشته گرم ضماد نمایند و باید که حمام بآب نیمگرم کنند و یا در آب نیمگرم نشینند و انجیر خشک و بابونه و حلبه و اندک افسنتین برای تقویت داخل کرده بپزند تا مثل عصیده گردد و بروسیله گذارند و ازین جمله مراد آنست که ورم نضج یابد و منفجر گردد و چون

ورم نرم شود و آثار نضج معلوم گردد و استعمال تجمیم مذکور و ضمادات و اعانت آن بضماد انجیر مذکور کرده باشند برای او بستر مضاعف بغایت نرم که بخشونت
موضع و صلابت آن و سردی موضع ایذا نیابد فرش کنند و بفرمایند که بران بستر بر شکم بخوابد تا معده فشرده گردد و ورم او منفجر شود و انفجار او از وقوع قشعریره و از
واز خروج ریم و خون بقی و اسهال و فرونشستن ورم معلوم میشود پس هرگاه منفجر گردد و مده و خون باسهال و قی برآید آن وقت ماء العسل یا ماء الشکر و یا
آش جو بنوشانند و ایضاً درین وقت صبر با آب کاسنی و ایارج فیقرا دادن معده را پاک کند و ریم باسهال بیرون آرد و درین وقت از اغذیه بر ماء الشعیر و حسوهای
موافقه قناعت ورزند پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد مدملات و ملحمات که در علاج قروح معده بیاید بخورانند با آنکه هرگاه ریم و خون از معده بقی بیرون آید
نشان ناامیدی و نیز از نشان امیدواری باشد یعنی مریض اکثر درین حالت زنده نمی ماند پس چون بدانند که در معده ریم ست اخراج آن باسهال نمایند
و تحریک قی نه کنند و اگر باین تدابیر منفجر نه گردد و دبیله که در علاج ورم صلب مذکور شد استعمال نمایند و این ضماد نیز منضج ورم صلب ست خطمی اکلیل الملک
پرسیاوشان مرداسنگ برگ بنگ و صمغ عربی آرد حلبه تخم کنوچه مقل میعه سائله سرگین کبوتر سرگین خروس پشک بز بزرکتان صابون عراقی صبر سقوطری
مساوی کوفته بیخته بشیر گوسفند یا آب سرشته بر موضع ورم ضماد نمایند و اغذیه موافق برای ایشان در ابتدای مرض احسای معمول از نشاسته و جو مقشر است
یا زرده بیضه نیمبرشت و در آخر آن شوربای مرغ که قدری شبت و حلبه دران پخته باشند **صاحب کامل** گوید که اگر ورم تحلیل نشود و امر او بتقیح مؤول گردد تخم
طرخشقوق حلبه تخم مرو مساوی کوفته بیخته سه درم با ربع رطل آبی که دران انجیر خشک جوشانیده باشند بدهند و یا خمیر مهروس در آب انجیر و آبیکه دران خیار شنبر
مالیده باشند مقدار ربع رطل بنوشانند و اگر تپ نباشد بگیرند آب انجیر خشک ده وقیه شیر چهار درم لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر واحد ده درم زعفران دو دانگ
صبر سقوطری ربع درم و این دوا در انفجار اورام و دمامیل احشا قوی الاثر ست و چون آماس بشگافد و ریم خارج گردد علاج او در قرحه معده بیاید **بعضی متاخرین**
می نویسند که چون ورم بلغمی معده روی بجمع آورد این ضماد نهند تا زود پخته شود اکلیل بابونه افسنتین حلبه تخم کتان حب الغار عنب الثعلب سنبل الطیب هر یک
یک توله اشق مقل جاوشیر هر یک سه درم در سرکه حل کرده و انجیر زرد بست و پنج عدد در بول شتر بپزند که مهرا گردد در شراب دو آتشه صلایه کرده آمیخته بر پارچه
بافته مثل مرهم کشیده بر ورم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه و همچنین در شب تا زود پخته منفجر گردد و چون آثار پختگی ظاهر شود و بر انفجار یاری دهند بدین نوع که
شیر تازه گاو سیاه یک نیم پاؤ و آب شوربا پاؤ آثار نیم گرم بنوشانند و معده را بدست بمالند و بجنبانند تا بکشاید و ریم از دهن بیرون آید همان وقت برآمدگی
موقوف شود پس بنابر پاک کردن ریم ماء العسل و یا جلاب از شکر سرخ و گلاب ساخته بنوشانند و غذا آش جو بشربت انار دهند و بعد دو سه روز ایارج فیقرا در
عسل آمیخته بلیسانند و بدرقه نمایند بنقوع صبر که در آب کاسنی سبز ساخته باشند تا پنج و شش روز دهند تا ریم بتمامه پاک شود پس جهت اندمال ادویه ملحمه که در قرحه معده بیاید استعمال کنند

قروح وبثور معده

گاه عارض میشود معده را قروح و بثور بسبب حدت اخلاط که جرم آن تشرب کند یا ملاقی آن گردد و اکثر بسبب وصول ماده از غیر آن افتد چنانچه بیشتر از نوازل که
بسوی معده از سر نازل میشود دران قرحه می افتد و آن نزله حار لذاع می باشد یا قابل عفونت که متعفن میگرداند و چون نزول آن طول میکند تاکل حادث
می نماید بالجمله قرحه معده گاه کبیر می باشد چنانچه از انفجار دبیله معده و گاهی بعکس این چنانچه از خلط حار حاد خواه متشرب در جرم معده باشد یا نه و عام ست
که این خلط در معده تولد کند از تناول اشیای گرم و تیز یا نزله گرم و تیز باشد که از سر فرود آید یا از عضوی دیگر بمعده ریزد و بیشتر قروح معده خصوصاً در
اسفل آن بصغر نفس و درد و عرق و غشی و سردی اطراف مودی میگردد و چون قروح در اسافل معده عارض شود لامحاله هضم فاسد و باطل گردد و خون
و روح کم تولد کند و ازان عوارض مذکوره پدید آیند **و دلیل** قروح معده بدبوی آروغ و بوی دهن و تبثر فم و خشکی کام و زبان بسبب ارتقای ابخره
حار و کثرت قی و غثیان و حمای خفیف در اکثر و درد در فم معده یا قریب ناف و سوزش معده و هیجان درد آن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون
و صدید و قشور در قی و براز ست و چون در معده بثور متقرحه باشد حتما خیلی کثرت پذیرد **و فرق** میان قرحه مری و فم معده آنست که در قرحه مری وجع بسوی
خلف میان هر دو شانه و در گردن بسوی اوائل صدر وقت نفوذ طعام دران پدید آید و آن دلالت میکند بر موضع الم بمرور خود بران موضع و خصوصاً
چون طعام درشت تر بود یا طعمی قوی تیز داشته باشد که درین وقت ادراک موضع الم سهل بود بعده چون طعام ازان تجاوز کند وجع اندک خفت پذیرد
واما در قرحه فم معده وجع در اسفل مغاک صدر و اعلای شکم شدید تر باشد و آن عند مرور طعام بفم معده زیر سینه محسوس گردد و اکثر بطرف مراق میل کند

و قشر قرحه در قی برآید و باشد که بآن نفس صغیر گردد و جسم سرد شود و بغشی انجامد و اما بر قرحهٔ قعر معده بخروج قشر قرحه در براز بغیر سحج در امعا و وجود وجع بعد استقرار طعام در اسفل معده قریب ناف و وجع اندک از قرحهٔ فم معده استدلال کنند و اگر قرحه هم در فم معده باشد و هم در قعر آن نشان هر دو پیدا بود و بالجمله قرحه در هر موضعی که باشد الم دران موضع محسوس گردد **فرق** میان قرحهٔ معده و قرحهٔ امعا بموضع وجع و وقت دخول طعام کنند و وجود وجع وقت انحدار طعام از معده و در زیر ناف در قرحهٔ امعا بود و خروج قشر در قرحهٔ معدی اکثر در قی و بندرت در براز و در قرحهٔ امعائی کثرت قشر دقیق ازان در براز باشد و در قرحهٔ معدی وجع در نواحی معائی باشد بلکه فوق آن بود و خروج قشر در قی نمی باشد مگر در قرحهٔ مری یا معده و واجب ست که چون ارادهٔ امتحان معرفت موضع وجع نمایند مریض را چیزی که دران سرکه و خردل باشد بخورانند **علاج** بهر تنقیهٔ معده ماء العسل دهند و اگر حرارت غالب بود ماء الشکر یا ماء الشعیر نوشانند بعد ازان ادویه مدمله مثل دم الاخوین کندر هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم گلنار کهربا گل سرخ هر یک دو درم با همه مساوی سفوف ساخته بارب سیب رب به بدهند و یا کندر دم الاخوین کهربا گل ارمنی هر یک دو ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته ملیسا سازند با گلاب نه توله و شربت مورد سه توله و باید که در سحق ادویه مبالغه نکنند تا در معده دیرتر بمانند و بلع کردن موم زرد تازه و بیضه مرغ را و درین باب اثر عظیم دارد و هر چه در قی الدم بیاید بکار برند و این قرص نیز نافع ست خشخاش دو درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یک درم گلنار گل سرخ حب الآس عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا زعفران کهربا هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته بآب سماق لسرشته قرص ساخته در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال بآب سرد یا بلعاب اسپغول و یا قرص کهربا شش ماشه کندر یک نیم ماشه دم الاخوین دو ماشه سائیده برب به آمیخته بخورند و آب بارتنگ سبز دو توله شربت به شیرین دو توله نوشند و افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیدهٔ ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم علی الرسم ضماد کردن مفید بود و نوشیدن روغن بنفشه ممزوج بموم و گاهی قرطاس محرق و خاکستر بردی در دبیلهٔ قروح معده مجرب نطاکی و سرهند سیت و گفته که اگر قروح چرک بسیار داشته باشد و قوت قوی بود جائز ست که اندک زرنیخ اضافه نمایند یا قدری کبریت و ابن سلم ست و از غذای جیدا امینست که خرنوب شامی سوده در شیر جوشانیده استعمال نمایند و سویدی نیز ازرد و فس و ابن سجون و ابن جزله نقل کرده که خرنوب شامی و شیر تازه و کاغذ مصری سوخته و بردی سوخته هر واحد نافع قروح معده است بالجمله هنگام استعمال مدملات از تنقیهٔ چرک غافل نباشند بلکه گاه منقی دهند و گاه مدمل و این بهر آنست که چرک پاک بشده باشد زیرا که با وجود چرک در قرحه اندمال آن دشوار ست اما از منفیات قوی اجتناب نمایند تا موجب ازدیاد قرحه نگردد تا که قرحه بسیار کهنه نشود و تنقیه بایارج نباید کرد و هر چه در قروح و بثور مری گفته شد علاج امینست و تا وقتی که بثور ریم نکرده باشد فصد باسلیق کنند و برای منع انصباب ماده انچه در علاج ورم حار معده گذشت بکار برند و دوغ گاو سیاه با طباشیر و تخم زرشک هر واحد دو ماشه نیز جهت بثور معده مجربست و یا سکنجبین ساده در گلاب و عرق کاسنی و مکو هر یک پنج توله نوشانند و غذا آش جو شربت نیلوفر دهند چهار پنج روز داده خیارشنبر هفت توله در گلاب نیم آثار گلقند چهار توله روغن گل هفت ماشه بدهند و صبح تبرید شیرهٔ کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب یک نیم پاؤ شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه بدهند و همین نمط سه چهار روز داده جهت تعدیل شربت صندل دو توله در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج توله تخم ریحان هفت ماشه دهند و اگر ثور از خوردن چیزهای حار بالفعل مثل لقمهٔ گرم افتد شیر خر و بز تازه نوشانند و مسکهٔ بالائی شیر یا نبات خورانند و یا شیرهٔ خرفه و کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو مقشر هفت ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج توله دهند و غذا شیر برنج و فرنی شیر برنج و فالوده بگلاب دهند و بثور که از نزلهٔ حاره باشد از تناول چیزهای تیز یا نمکین چون ذرایح و بلادر و امثال آن بود علاجش در محل هر واحد مسطور ست و اگر در قرحهٔ معده قبض زیاده بود خیار شنبر هفت توله و ترنجبین نه توله و گلقند عسلی چهار توله و روغن بادام و یا گل نه ماشه در ماء العسل نوشانند تا رفع قبض شود و جلای تام حاصل گردد پس دوغ ترش و غیره که در قول جرجانی بیاید بدهند با صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ مساوی دو درم تا معده باصلاح آید و اگر آکله گردد و در قی و براز پارچه ها یا تعفن شدید برآید و غشی افتد زهر حیوانی یا جدوار خطائی و یا گل مختوم و غیره در آب بارتنگ دهند و هر چه در قی الدم گفته آید بکار برند و غذا های قابض ترش تریاقی دهند و چون نوبت بتاکل رسد بهی نگردد الا ماشاء الله شیخ میفرماید که جراحت تازهٔ معده را با دویهٔ قابضه معالجه کنند و اغذیهٔ سریع الهضم خورانند و ادویهٔ قروحیه که دران زنگار و سفیداب و مرداسنگ و توتیا و مانند آن افتد دور دارند بلکه معالجهٔ قروح معده و آکلهٔ آن اول به تنقیه از ماء العسل یا جلاب نمایند و باید که در منقی قوت تنقیه نباشد که ایذا و تقریح زیاده از نفع نماید بلکه واجب ست که جلا و غسل او بسوی اسفل باشد و اگر در انجا تاکل و گوشت مرده بود و بدوای منقی لحم میت و لحم و منبت حلاج کنند مرا او ایارج فیقرا او فق ست و چون تنقیه یابد

دوغ گاؤ مسکه گرفته و شربت حب انار و مانند آن بنوشانند و ایضاً ماء الشعیر با آب انار و افشرجات فواکه قابضه دهند و بسا ست که احتیاج بسوی تغذیه بسبطون گوساله
و جدی مخلل افتد و بدانند که تا وقتی که همه چرک پاک نگردد علاج دیگر منفعت نباشد و نه برای استعمال مدملات و چون مدملات استعمال نمایند و مرض در ناحیه مری
و فم معده باشد بران از مغریات مثل صمغ و کثیرا بقدر صالح گذارند و خلط ادویه مغریه با ادویه قروح مری و فم معده نفع میکند خواه این ادویه مرهم باشند یا غیر آن بهر آنکه
مغریات الصاق او بموضع علت می نمایند و بعد مدتی جدا میشوند و آنها قوی میگردد و بهمین جهت استعمال ادویه در قروح فم معده و اعالی آن بعد طعام باید
نفع می کند قروح معده را فلونیای مخدر و ایضاً اقراص کهربا لاسیما اگر در انجا قی الدم باشد و جمیع ربوب فواکه قابضه آنرا نافع ست و گاهی رب نعنا فث و رب
افسنتین آنرا نفع می کند و چون در معده قروح باشد و بسببی ضرورت اسهال آوردن افتد واجب ست که اسهال بمثل خیار شنبر نمایند و اگر از قروح اسهال عارض
شود باید که بقرص طباشیر قابض و ربوب فواکه قابضه با آب پست جو مطبوخ معالجه نمایند و اگر در آنجا آکله باشد علاجش بدانچه در علاج نفث الدم گذشت
باید کرد و بثور معده را بعد تنقیه بچیزی که برای اسهال در قروح معده رخصت ست انار دانه بمویز و شیر با آهن گرم داغ کرده نفع می کند و گویند که انار دانه و مویز
آنگاه نفع کند که بثور مذکور از جنس جرب باشد و اگر از جنس ثالیل و مانند آن بود نفع آن در این اندک باشد **جرجانی** گوید که اگر قروح و بثور در معده تازه ظاهر
گردد اول فصد باید کرد خاصةً اگر علامات غلبه خون ظاهر بود و دوغ ترش که از شیر گاو و سیاه گرفته باشند بقدر ده استار با یکدرم طباشیر و یکدرم گل سرخ و
یکدرم تخم حماض سوده دارد و این شربت نافع ست شیر گاؤ ده استار نقیع سماق ده استار آب غوره پنج استار همه آمیخته سنگتاب کنند تا آنکه آب بارد و شیر جامد
آنرا با شربت انار ترش دهند و آنرا که قرحه کهنه شده باشد و آکله گردد اول معده را بجلاب و ماء العسل پاک کنند و نباید که قی افتد بهر آنکه معده را ایذا رساند و مضرت
آن بزرگتر از منفعت باشد و اگر کهنه زیاده شده باشد و لحم میت خارج شود با ایارج فیقرا آنرا پاک کنند و بعد تنقیه دوغ ترش یا رب به ترش و رب انار ترش و ماء الشعیر با آب
انار ترش باید داد و آنرا که صفرا غالب بود و بغثیان و عطش ایذا یابد بناشتا آب سرد بسیار دهند و بدان قی کنانند و اگر بناشتا قی نتواند کرد ماء الشعیر با آب انار ترش
داده بعد آن آب سرد بسیار نوشانیده قی فرمایند و بعد قی دوغ ترش و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ دهند و اگر حاجت باسهال افتد بمغز فلوس و آب کاسنی
کنند و بر معده ضماد از طحلب و تراشه کدوی تر و خطمی و سماق و مازو و گلنار و رامک و گل سرخ و آب برگ خرفه و آب غوره و آب سیب ترش و آب بارتنگ و آب
برگ مورد استعمال باید کرد و این همه انواع قروح و بثور را نافع ست و غذا سبطون گاؤ و گوشت گوساله بسرکه و سبطون بز بسرکه و مصوص چوزه مرغ با آب غوره
آب سماق و آب انار ترش و آب ریباس و آب لیمون و ترشی ترنج فرمایند صاحب **جامع و کامل** گویند که چون ورم منفجر شود و مده خارج گردد صاحب ورا
شیر خر یا شیر بز بقدر ربع رطل بشربت خشخاش یا شربت عناب که بران گل ارمنی و صمغ عربی هر واحد یکدرم سوده انداخته باشند بدهند و این حریره نافع ست
برنج سفید مغسول یک جزو جو مقشر کوفته نیم جزو با آب شیرین بپزند تا ابتدا نضج نماید بعده نشاسته نیم جزو در آب سبوس گندم سفید حل کرده بران اندازند و
بپزند تا حریره گردد و صمغ عربی کثیرا هر واحد یکدرم و نیم سوده بران ریخته نیم گرم بنوشند و اگر حریره از نشاسته و شیره خشخاش سفید مع شیر تازه اندک ساخته
باشند نافع بود **مصنف ترویج** گوید که شیر گاؤ و آب حصرم هر واحد بست درم با شکر بنوشند و غذا بچه مرغ با زرشک و اگر با قروح معده قی الدم باشد قرص
طباشیر با آب بارتنگ و آب سماق بخورند تا اگر قی الدم با آن نباشد و در قرحه چرک و ریم باشد باید که آب بارتنگ و آب سماق و ماء العسل و ماء الشعیر و جلاب
شکر و آب سبوس با نبات بدهند که این همه منقیات قروح اند و اگر در ان تاکل و لحم میت باشد احتیاج باستفراغ افتد و از انچه نفع میکند آنرا خوردن
ایارج فیقرا ست و حق آنست که اگر احتیاج باستفراغ بود فلوس خیار شنبر در آب کاسنی دهند که اسهال او بلا اذیت ست با وجودیکه آن ملحم ست و بعد
تنقیه قروح دوغ گاؤ و رب به دهند و این دوا نیز بعد نقای قروح نافع ست گل ارمنی گلنار نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر دم الاخوین شادنج مغسول عصاره
غافث افسنتین هر واحد یک درم گل سرخ پنجدرم حب الآس ده درم همه را سائیده سه درم با رب سفرجل یا رب سیب یا رب ریباس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد قرص طباشیر
برب سیب یا رب به دهند **گیلانی** مینویسد که این قرص نافع قروح معده است گل قبرسی صمغ عربی هر واحد پنجدرم دم الاخوین سه درم باریک سائیده با آب
سرشته قرص سازند و هر روز دو درم با آب خرفه بخورند و به صندل سفید صندل سرخ گل سرخ گلنار گل ارمنی اقاقیا حضض عصاره لحیة التیس رامک پوست خشخاش
در آب مورد و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا در این مرض برنج مطبوخ مع دخن و پست جو بروغن گل و کعک سوده بقدری
با دام مهریان و مزوره معمول از برگ حماض و عدس مقشر که بپخته آب از ان بریزند بروغن بادام شیرین و کشنیز تر و خشک سازند و بقله خرفه و حب الآس ترو

پست کنار وغیره او شاهسپلوط و به و امرود و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی از قروح معده بجز و اسهال شکم میشود پس معالجهٔ او بدوغ گاو و کعک نماید

نفخ معده وقراقر

نفخ دم شدن شکم ست و قراقر بروزن سلاسل آواز شکم سببش سه امر ست یکی از جهت معده بسبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج غذا
پس بدان سبب غذا نضج کامل نیابد و بخار بسیار ازان متولد گردد و بعد انفصال حرارت آن بخار بارد و غلیظ گشته بریاح نافخه مستحیل گردد و شکم را دم کند مثل مشک
پر باد و نفس تنگ گردد و ظاهر ست که غذا اگرچه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت ازان ضعیف بود تبخیر نماید و ریح پیدا کند بهر آنکه ماده که در جوهر آن
نفخ کثیر نباشد آن در شکم نفخ پیدا نمی کند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تحریک نماید و هضم نکند همچنین بصحب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگرچه مادهٔ نافخ
باشد و هر چیز که ازان نفخ پیدا نمی شود و عدم تولد نفخ ازان بسبب یک امر از امور ثلثه خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوهر خود خالی از نفخ باشد و دوام دیگر که در غیر
آن چیز یعنی معده باشد یکی استیلای حرارت غریزی بران چندانکه ابخره و فضول را تحلیل کند تا آنکه چیزی ازان باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد و دوم
برودت که هیچ حرکت ندهد بهر آنکه برودت منجمد ما دام که قوی می باشد موجب تبخیر نمی گردد و چون ضعیف می شود حرارت قاصره از تحلیل دران عمل میکند و ازان ریاح
پیدا میگردد و گاهی حرارت معین بهضم می باشد و ماده مجیب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت مخضخض غذا دران قصور می افتد و درین هنگام
حرارت مذکوره کافی نمی باشد دوم از جهت طعام بسبب تناول طعامی که حرارت معده از هضم و نضج تمام آن عاجز آید و چون نضج ناقص گردد نفخ آرد و آن
طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار بود و ظاهر ست که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از هضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند
دوم آنکه کثیر الرطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرود و سیب و انگور و انجیر و جغرات و انواع بقول هرچند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت
ابخرهٔ غلیظ ازان جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید و نفخ آرد سوم آنکه غذا بذاته نفاخ بود و آن آنست که دران رطوبت غریبهٔ فضلیه باشد مثل
عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگرچه معتدل باشد بر تحلیل آن غالب نیاید بدون احالهٔ او بسوی ریح و ازان ریاح نافخه متولد گردد مگر آنکه حرارت
شدید القوة و مادهٔ شدید القلة باشد که درین صورت اکثر از اغذیهٔ نفاخه اصلا ریاح متولد نمی شود و از اشربهٔ نفاخه شراب غلیظ و حلو است مگر آنکه حلو
رقیق باشد که ازان ریح لطیف پیدا می شود و بسرعت بغیر ایذا تحلیل می شود و شراب حدیث نیز مولد نفخ ست بسبب بقایای رطوبات فضلیه که
غلبهٔ ان از تحلیل آن بالتمام قاصر ست و چون کهنه گردد بسبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ نیارد چهارم آنکه طعام زنگ یعنی بوی آن مثل بوی
ماهی یا منس یعنی بوی روغن خراب یا بد بو باشد بهر آنکه طبیعت ازان نفرت کند و دران بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و ازان ریاح نافخه تولد کند
و ظاهر ست که برین چنین غذا معده متوجه نمی شود بهر آنکه معده در ذکای حس مثل دماغ و رحم ست باشیای خوشبو نفع و تقویت می یابد و چیزهای بدبو متضرر
میگردد پس هرگاه خوشبو موافق مزاج آن بران وارد شود بر هضم آن قوی گردد و چون بران چیزی بدبو یا زنگ یا منس فرود نماید ضعیف گردد و هضم را فاسد
گرداند سوم از جهت اخلاط بسبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفرای محیه که بلغم با آن مخلوط می باشد پس از حرارت معده متخلل شوند و ریاح نافخه گردند و
بقول شیخ کثرت سودا و امراض طحال اکثر سبب نفخ می شود و طبری گفته که گاهی در معده اخلاط کثیر مجتمع می شوند و آن گاهی رطوبت لزج و گاهی صفراوی
حار و گاهی سوداوی می باشد پس عارض می شود معده را نفخ از این اخلاط و سبب فاعل او حرارتی ست که در قوت خود بجدی نرسد که این اخلاط را
بسوزد و فانی گرداند پس ازین اخلاط بخارات حارهٔ غلیظهٔ نافخه متخلل می گردد و این بخارات را ریاح نافخه نامند و جرم معده متورم و متنبج نمی شود
و لیکن بمنزلهٔ مشک پر بادی شود و بنفس و آلات او مضرت میرساند و گاهی شهوت طعام قطع میگردد و این ریاح نافخه گاهی رطوبی می باشد
یعنی رطوبت بر سائر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی مع رطوبت می باشد و لیکن علامت صفرا ظاهر بود و گاهی ریاح سوداوی بارد می باشد
و هر واحد را ازین علامت خاص ست و شیخ می فرماید که گاهی سبب نفخه طعام حار بالطبع بود و بهر آنکه وی چون ملاقات کند مادهٔ بارد رطب را که در
معده باشد تخلخل و تبخیر آن نماید در حالی که گرم گردد نزد هضم و قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود قبل انهضام او پس سخونت باطن
بدن بر ند خن آن و احداث ریاح ازان قوی گردد و بهمین وجه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل و اگرچه مطبوخ بچیزی دیگر باشد

قولنج بسیار صعب عارض میشود و گاهی سبب نفخه و قراقر خلو شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی در معده و امعای باشد بهر آنکه چون حرارت طبیعی با غذیه مشغول باشد ساکن بود و چون ازان فراغت یابد بتحلیل آن بلغم نماید و ازان ریاح متحلل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلا یابد و قوتها حرکت کنند هوای مصبوب را قضیه بحرکت آرند و بمعیت آن بقایای اکثره رطوبات که بدن ازان خالی نیست نیز بحرکت آیند و شبیه بریاح گردند و گیلانی نوشته که گاه سبب این بوجه دیگر میباشد و آن اینست که خلو را زیادتی سخونت باطن لازم ست و در بیجا رطوبت غیر منفعل از هضم بود که در خلو منفعل شود و احاله آن بسوی ریاح کند و محی الدین قاضی القضاة دمشق را یکبار قولنج عارض شد و اطبا از غذا منع کردند و در تغذیه او بر شوربای بچه مرغ اقتصار نمودند و معذلک قولنج او زیاده شد و ایشان از سبب و غافل بودند پس هرگاه امر بتکثیر غذا کردند فی الحال صحت یافت و ایضاً شیخ می نویسد که بیشتر سبب نفخه و ریاح که ازان بدن ممتلی شود برودت دارد بر بدن از خارج می باشد بسبب آنکه ضعیف میکند حرارت عامل در ماده را پس عمل آنرا نصف عمل میگرداند و عمل آن انضاج رطوبات است و نصف عمل تبخیر بود و چون نفخه در شکم نا قبین کثرت کند منذر بنکس باشد و علت مراقیه اکثر بسبب شدت حرارت معده و انسداد طریق غذا بسوی بدن می باشد پس غذا رجوع میکند و در نواحی معده محتبس میگردد و آروغ ترش می شود و تی مفرط حادث میگردد لاسیما اگر طحال مشارک باشد و برار رطب میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مراق ورم می باشد و بخار موذی سوداوی ازان صعود می نماید و محدث مالیخولیا میگردد و قرشی گوید که اکثر حدوث مرض مراق بسبب کثرت حرارت کبد محرک اخلاط می باشد پس سودا بهم میرسد و بدان سبب انصباب سودا بسوی معده کثرت می پذیرد و این را فساد هضم و کثرت ریاح و نفخ لازم می باشد و ایضاً بقول شیخ جمیع اسباب نفخ بعینه اسباب قراقر اند چون آن اسباب نفخه حادث کنند و طبیعت بدفع آن تقاومت نماید و اطاعت نکند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در اوعیه امعا حرکت کند قراقر باشد خصوصاً چون در امعای وقاق ضیق المنافذ بود و چون ازان بسوی وسعت امعای غلاظ منفصل گردد و سکون و قلت پذیرد لیکن آواز آن درین هنگام ثقیل تر باشد با وجود آنکه اندک بود و اما در دقاق با وجود آنکه زیاده تر بود آواز تیز تر باشد و چون این ریاح برطوبات مختلط گردد و آواز صاف نباشد و چون فضا یابد و متفتح و متخضخض باشد تصفیه پیدا کند و صفائی صوت دلالت بر نقای امعا یا جفاف ثفل نماید و صاحب کامل گفته که نفخه و قراقر هر دو یا بسبب داخل باشد چون معده قوی الحرارة چنان نباشد که هضم غذا و تلطیف آن نماید و ازان ریاح منفرق سازد و نه بارد چندانکه غذا را هیچ تغیر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آنرا هضم غذا و تلطیف او بخوبی ممکن نبود بل احاله غذا بسوی ریاح بخاری گرداند و یا بسبب خارج باشد مثل استعمال طعام مولد ریاح و ریاح متولد ازین قلیل اللبث می باشد بجنبای اندک تحلیل می شود و صاحب حاوی صغیر نوشته که قراقر و نفخ شکم یا بسبب برودت معده یا تناول اطعمه نافخه یا فواکه رطبه یا بسبب ناریب معده باشد که آن نیک هضم نکند پس بخار ردی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره اگر ریح در امعا باشد در شکم آواز ها و قراقر پدید آید و اگر در معده باشد معده را بطر بجاند و اجزای او را از هم باز کشد و بخلد و باشد که آروغ ترش آید طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر اولاً کیفیت و کمیت طعام متناول و تدبیر تناول آن بپرسند اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبة یا مولد ریاح یابد تو یا بعد تناول آن خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت مخضخض طعام بیان کند سببش همان باشد و الا علامات سوء مزاج بارد ساذج و بلغمی و سوداوی و صفراوی بنحویکه در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت فرمایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد و ایضا نفخه که از کمیت و جوهر طعام و خطای تدبیر باشد نفخه بسیار رو د را و قات کثیر و در اوقات جودت غذا نباشد و چون آروغ دو سه بار آید از غائله ساکن شود و بتغیر تدبیر زائل شود و فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از اخلاط رطب خام باشد اینست که نفخه سوداوی با یبوست طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دهان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه از بخارات رطوبت که گرم شود و حدت پذیرد اینست که نفخه شدید باشد و با آن حرقت و لذع نبود و آنچه ازین بخارات صفراوی باشد با نفخه لذع و حرقت و قلت شهوت طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفخه شهوت طعام و افکار ردی و خبث نفس بود و فکر مختلف که تابع او با ضطرار باشد

تدبیر کلی

بقول ابن تلمیذ غرض در علاج نفخه و قراقر و ریح دو امر ست یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند دوم تحلیل آنچه در بدن از انها موجود باشد و بیشتر احتیاج بجمع درین هر دو امر افتد یعنی بدفع موجود از انها در بدن مع ذلک بقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می فتد

در دفع موجود و تحلیل او بسوی ادویه مفتتحه و محلله ریح و سزاوارست که این استعمال نمایند چون تولد ریح از حرارت مزاج باشد که این ادویه درین هنگام در تولد ریاح و نفخ زیاده میکنند باز دیاد سبب اگرچه فی الحال تحلیل میاید و ایضاً این استعمال نشاید کرد چون در بدن اخلاط باشد که از شان آنها استحاله بحرارت بسوی طبیعت ریح باشد چنانچه هرگاه در بدن اخلاط غلیظ باشند و بولس گفته در شکم کسیکه ریاح متولد شود باید که استعمال نماید اشیائی که حرارت غریزی زیاده کنند مثل زنبق که در ان بره و کرفس و اسقند و لیون جوشانده باشند و رازی در حاوی کبیر نوشته که سداب را بعسل بسایند تا مثل لعوق گردد و با آن نصف وزن او زیره و ربع او نطرون سوده آمیزند و برمقعد بمالند و یا صوف بدان آلوده در مقعد نهند که آن ریح بسیار از و براخراج می کند بالجمله در ساذج تعدیل و در مادی اولاً تنقیه بعد از ان تعدیل مزاج و تقویت آن نمایند و ایضاً صاحب نفخ و قراقر شکم از اطعمه غلیظه و نافخه و آب سرد و حموضات احتراز نماید و ریاضت کند و تکمید شکم بجاورس و سبوس و نمک گرم کرده و صبر بر جوع و عطش کند

علاج نفخ و قراقر از برودت معده

و ضعف حرارت غریزی آن انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت و هرچه در باب ضعف هضم بارد مسطور شد بدان علاج نمایند و تقویت معده بگلنجبین و شرب آب مطبوخ زیره کرمانی باید کرد و این جوارش برای نفخ شکم که با ضعف هضم باشد مجرب ست پودینه بادیان صعتر انیسون زیره سیاه پوست ترنج دارچینی زرنب سعد هر واحد یکدرم نانخواه نیم درم خیربوا کشنیز خشک صندل بگلاب سوده هر یک دو درم مربای آمله چهار عدد به چند عسل حسب معمول معجون سازند و این سفوف البزور ریاح بشکند و نفخ دور کند و معده را قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم قاقله صغار قرنفل هر یک نیم درم زنجبیل دار فلفل هر یک دو دانگ قند سفید بیست مثقال کوفته بیخته خوراک دو درم و در نسخه دیگر بادیان دو درم تخم سداب قرومانا فلفل دارچینی کندر روح ترکی هر یک دو ماشه سعد شونیز پودینه کوهی تمام هرکدام پنج ماشه جند بیدستر یک ماشه عوض کرویا زیره و قاقلین و قرفه و قرنفل و دار فلفل ست و وزن زنجبیل دو ماشه خوراک یکدرم و این شربت نانخواه دافع نفخ و قراقر و سردی معده است جو این پنجاه درم در آب تر نمایند تا سه روز بعده سوده صاف نموده با یک سیر شکر سفید بقوام آرند و ایضاً تریاق اربعه و جوارش کمونی و جوارش عود ملین و جوارش عنبر و جوارش نارمشک و حب حلتیت و روغن مصطگی و روغن محلل و سفوف نمک و سفوف نعناع و سفوف کرفس و انیسون و عرق تنبول و عرق بادیان مرکب عرق نانخواه و عرق محلل ریاح و شربت اذخر و عرق صعتر و عرق تنباکو و معجون کاسر ریاح هر احد درین باب معمول ست و خوردن شقاقل مربای رومی و کذا دارچینی و کذا عود البخور و کذا جوزبوا و کذا النعناع و کذا فلفل ازرق و کذا افراسیون شرباً و ضماداً و کذا خوردن مصطگی سوده بعسل یا بشکر یا تنها و کذا جند بیدستر و کذا قسط هندی تلخ شرباً و ضماداً هر احد تحلیل ریاح و نفخ معده مجرب سعیدی ست و اطبای دیگر مثل جزار و تمیمی و ابن جزله و ابن صهار بخت و جالینوس و حنین و رازی و مالقی و دیسقوریدوس و غافقی و ابن سمجون و غیره هم نوشته اند که خوردن سنبل هندی بگلاب و کذا بقله ترنجان و سفوف تخم آن و بطم و بهار و جوز مربی بعسل و صعتر و افسنتین و سنبل رومی و اشنه و آبنوس و خولنجان بعسل سرشته و دروغ و کرویا و قرنجمشک و کذا اذخر شرباً و نطولاً و راسن و کذا فطراسالیون شرباً و ضماداً و کرفس و حرف و بهدانه و تخم شبت و کذا کندر شرباً و ضماداً و کذا زیره شرباً و ضماداً و زرنباد و دوقو و برگ ترنج و گل و پوست آن و نمک هندی و قلنجه و فاغره و کذا دار فلفل شرباً و ضماداً و بلیلجه شرباً و ضماداً و حرشف و تخم صنفر و تخم بط و پیه آن و کذا مومیائی بقدر کرسنه و طبیخ سیسالیوس یا طبیخ سنبل هندی یا رومی و کذا قرة العین یعنی کرفس الماء و کذا روغن قیصوم و کذا قسط شیرین ضماداً و سیسالیوس شرباً و ضماداً و انیسون و پنج کاشم و تخم او و کذا عصاره برنوف شرباً و ضماداً و کذا اکبر نمک و کشوث و کذا اکسیلا و صبر و مغز حب صنوبر کبار و کذا تخم مرو شرباً و ضماداً و ساذج هندی هر واحد محلل ریاح و نافع نفخ معده است شیخ می فرماید که اگر سببش برودت معده و ضعف آن باشند بدانچه در باب وی مذکور شد علاج نمایند و بروغن که در ان ملطفات کاسر ریاح مثل نانخواه و کاشم و زیره جوشانیده باشند تمریخ نمایند و اگر احتیاج بقوی تر ازین باشد سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و سیسالیوس داخل کنند و روغن آن روغن غار و روغن بید انجیر و مانند آن باشد و گاهی کفایت میکند تمریخ عضو بروغنی که بدان شبت و مانند آن آمیزند بعد از ان بمرهم قوی التحلیل مثل مرهم متخذ بزوفا و شبت و آب رماد و مانند آن و گاهی حاجت می افتد بسوی حقنه بمثل این روغنها و گاهی در ان زفت داخل می کنند و اگر برودت از ماده غلیظ باشد این ادویه نباید خورد که آن بیشتر موجب تهیج ریاح می گردد بلکه واجب ست که اول تنقیه ماده نمایند بعد از ان ادویه مذکوره بخورند و اگر برودت ساذج باشد یا ماده اندک بود خوف آن نکنند و آن ادویه بدهند و از ادویه که نوشیدن آن نفع عظیم دارد

اینست که جعده یک خرفه خوب جوشانیده بنوشند یا طبیخ فودنج نهری بعسل آمیخته بیاشامند و طبیخ خولنجان خیلی سودمندست و خولنجان بسکنجبین سرشته جهانقدر نخود ساخته یک مثقال بآب گرم خوردن ریح بسیار و رطوبت اندک اخراج نماید و از انچه در نفخه عاصبه عظیم النفع ست جندبیدستر ست چون با سرکه ممزوج بگلاب مع زیت کهنه بخورند و خصوصا که بسبر کرا نجدان و عصل باشد و گویند که کعب خنزیر سوخته درین باب جید ست و گاهی در نفخ خفیف این تدبیر فائده می کند که شراب صرف بر اندک طعام نوشیده بخوابند چون بیدار شوند از اذیت آن نجات یافته باشند و این مروخ نافع ست شونیز و حب الغار و سداب را در شراب جوش شدید دهند و صاف کرده با روغن نصف وزن آن شراب بجوشانند تا روغن بماند پس بمالند و همچنین روغن شونیز و بعضی گفته اند که جمسفرم برای صبیان که شکم ایشان نفخ کند بسیار نافع ست مسیحی گوید که نافع ست نفخ معده را تکمید بجاورس گرم و نمک گرم و نوشیدن شراب که دران برنجاسف جوشانیده باشند و آبی که دران انیسون و صعتر و مرزنجوش و مصطگی و کرویا جوش داده باشند و سفوف کرویا و زیره و نانخواه و صعتر و با کمون و نانخواه و تخم کرفس مساوی در نبیذ جوشانیده بنوشند و اگر با لین طبیعت باشد ازین بزور بدون شراب سفوف سازند و یا شربت حب الآس بنوشند و اگر با نرمی طبع نباشد کمونی و فلافلی و فودنجی و کندری و سنجرنیا و مثرودیطوس و تریاق کبیر بدهند و یا زیره و بادیان و تخم کرفس و فطراسالیون و کرویا و انیسون و سیسالیوس و کاشم و دوقو و سداب و شونیز و حب الغار و جندبیدستر در آب بجوشانند تا آنکه آب قوت این ادویه اخذ نماید پس صاف کرده با روغن بجوشانند تا آب فانی گردد بعده روغن ناردین آمیخته بدان حقنه نیم گرم کنند و بر معده بمالند و اگر در ینجا برودت زیاده نباشد شونیز و سداب و حب الغار و جندبیدستر ساقط کنند و اگر در انجا ورم باشد انیسون و کرویا و شبت بگیرند و بآن شحم اوز یا شحم ماکیان آمیزند محمود شیرازی و خجندی منسوب کنند که جلاب از بادیان نانخواه و زیره و گلقند عسلی بدهند و غذا نخود آب بمغز قرطم و اندکی دارچینی و زعفران دهند و این دوا بسیار نافع ست بگیرند زنجبیل دو درم کندر سنبل الطیب تخم تمام هر واحد سه درم راسن شش درم پودینه خشک برگ سداب هر واحد دو درم صعتر نانخواه هر واحد یک درم مصطگی یک نیم درم همه را کوفته بیخته دو درم بآب زیره و نعناع و فودنج بخورند و اگر قراقر و ریاح باین دوا منحل نگردد کمونی و فلافلی و جوارش شهریاران بدهند یا حب الرشاد یک درم و گلقند عسلی دو درم جوشانیده گرم بنوشانند و اگر طبیعت با نفخ و ریاح نرم باشد حب الرشاد بریان و زیره در سرکه تر کرده بریان هر واحد یک درم بدهند و غذا کباب ماکیان دهند و یا جوارش عنبر و یا عود و یا مصطگی بقدر یک مثقال قبل از طعام بخورند و باقی علاج از انچه در نوع آینده می آید اخذ کنند

علاج نفخ و قراقر از اغذیهٔ کثیر با رطب یا نفاخ

تقلیل غذا و ترک اغذیهٔ رطبه نفاخه و تناول اغذیهٔ سریع الانهضام مثل قلایا و مطنجنات و زیرباج و دخول حمام بعد ریاضت قبل تناول غذا و شراب شراب ریحانی علاج اینست و اگر کفایت نکند جوارش کمونی و صعتر از درم تا مثقال بحسب حرارت مزاج و برودت آن و قوت مرض و ضعف آن بآب نیم گرم بدهند و معده را بدست گرم بمالند و بر آن آبی که دران کمونی و بابونه جوشانیده باشند بریزند و اگر قبض طبع باشد بایارج تعدیل آن نمایند و غذا نخود آب دهند و سکنجبین و گلقند سرشته همراه عرقیات معمول ست و گاهی بادیان مصطگی هر یک دو ماشه سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات داده می شود و بستن نان ماش نیز سفید و یا از بادیان نه ماشه الایچی کلان چهار ماشه گلقند چهار تولد در گلاب پاؤ آثار شیره بر آورده بنوشانند و یا جوارش انجدان بعرق پودینه و بادیان دهند و یا نمک سلیمانی دو ماشه بدهند و اگر نانخواه زیره سفید زرنباد فلفل سیاه کوفته جوش داده گلقند داخل کرده بنوشند نیز برای نفخ شکم و بدهضمی مفید بود و در قانون ست که اگر سبب نفخه طعام نفاخ باشد آنرا ترک کرده بسوی غیر آن رجوع کنند و ترتیب نیک بآینده اختیار نمایند و معارضه از هضم نه نمایند که نفخ آرد و واجب ست که صاحب ورم شکم بخوابد بالای تکیه که مثل پنبه پر باشد عباس گوید باید که از غذای کم کنند و از اغذیهٔ غلیظه و مولدهٔ ریاح و نفخ اجتناب نمایند و حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا استعمال فرمایند و دلک معده و تکمید آن بنمک و زیره و نانخواه و جاورس گرم کرده باید کرد و جوارشات مسخن استعمال کنند و سفوف بزور بدهند و ایضا صاحب آن را حب الرشاد و نانخواه تخم کرفس انیسون هر واحد دو درم زرنباد حب بلسان هر واحد یک درم جندبیدستر نیم درم همه را باریک کوفته یک درم بشراب ریحانی بدهند و همین عمل کند چون استعمال کنند هر واحد از بزور مفرد یا دو از ان یا سه بشراب کهنه یا بشراب عسل و نفع برباح کند و اگر صاحب آن را جوارش بنداد یقون یا جوارش کمونی یک مثقال بآب نیم گرم بدهند

نفع بخشند و ریاح و نفخ را تحلیل کند و تجوید هضم نماید و سنجر مینا نیز درین باب نفع عجیب دارد و جوارش فلافلی و جوارش عنبر و مثرودیطوس و تریاق کبیر و جوارش انجدان و جوارش صغیر و قولنج و عود و مانند آن نافع و این معجون نافع نفخ و ریاح ست زیرهٔ کرمانی و نبطی و نانخواه و تخم کرفس بستانی هر واحد سه درم تخم کرفس جبلی حب بلسان عود و شونیز مصطگی هر واحد دو درم و نیم خولنجان و زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یک نیم درم جند بیدستر و فنه هر واحد یکدرم فنه را بروغن نرنج یا بروغن بلسان بگدازند و با دویه آلوده بعسل کف گرفته بسرشند شربت نیم درم تا یکدرم بآب مطبوخ زیرهٔ کرمانی یا شراب ریحانی یا آبی که دران تخم سداب و تخم کرفس جوشانیده باشند بحسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یابس باشد شهریاران و ایارج مخمر بعسل بآب مطبوخ انیسون و تخم کرفس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشاد بریان یا زیرهٔ کرمانی منقوع در سرکه و مقلو دهند صاحب اقتباس گوید که اگر قراقر بسبب تناول چیزهای مولد ریاح چون خیار و بادرنگ و کدو و باقلا و فجل و لوبیا و گوشت گاو و میش باشد آنرا موقوف دارند و نمک سلیمانی دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون و زیرهٔ سفید و نانخواه هر یک سه ماشه در عرق بادیان و گلاب هر یک نه توله و نبات سه توله نوشانند و معجون پودینه بنسخهٔ قادری با شربت نانخواه دهند و معجون اهل هبن انزدار و غذا کنجشک و سنگخوارهٔ مرغ بنان خشکار دهند و اگر با قراقر درد شکم بود زراوند مدحرج تخم سداب و نعناع خشک هر یک یک توله جند بیدستر چهار ماشه نبات برابر همه سفوف ساخته نه ماشه با عرق بادیان و نانخواه هفت توله دهند

علاج نفخ و قراقر از بلغم

هرچه در علاج امراض معدهٔ بلغمی مذکور شد بعمل آرند و ایضا بنابر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند انیسون صعتر بیخ کرفس هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه تخم قرطم هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله داخل کرده دهند و وقت ظهور نضج بحب افادهٔ تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تبرید از شیرهٔ بادیان نه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الاچی کلان پنج عدد در گلاب پاؤ آثار برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تخم حرف نه ماشه پاشیده بنوشند غذا شوربای مرغ با نان دهند و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل مادهٔ نفخ جوارش مصطگی با عرق صعتر یا سنبل بدهند و ایضا علاج این نوع اسهال بحب صبر یا حب ایارج یا شهریاران یا حب سکبینج و مانند آنست و قی نمایند اگر زمانهٔ تابستان باشد و تقویت معده بمثل جلنجبین مع انیسون بآب طبیخ کمون و کرویا و عود و سداب و نعناع و مصطگی و قرنفل نمایند و غذا زیرباج بچهٔ مرغ یا تیهو و یا لحوم مشوی سازند و گرد از ادویهٔ نافع نفخ کلونجی و یا خولنجان سوده بعسل آمیخته بقدر جوزه صبح و شام خوردن و یا شونیز درست بآب گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریاح نافع ست و کذا مصطگی بشهد سرشته در تحلیل نفخ و تسکین درد معدهٔ ریحی مجرب ست و کذا نانخواه با سرکه خوردن و بازیت طلا ساختن بغایت مفید جوارش انجدان نافع برای نفخ شکم و قراقر و هضم طعام و برودت معده و گرده تخم انجدان خوشبو سبز ده درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم فطراسالیون پودینهٔ خشک سیسالیوس هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند جوارش کمونی صغیر نافع نفخ و ریاح و تقویت معده و دفع رطوبات آن زیرهٔ سیاه مدبر یک صد مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بورهٔ ارمنی هر یک ده مثقال کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند خوراک یک مثقال حب حلتیت که جهت ریاح معده عجیب التاثیر ست زنجبیل دو دام سهاگه بریان پوست هلیلهٔ زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یکدام کوفته بیخته بآب برگ سهجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب سفوف برای نفخ معده و کبد و طحال و قراقر و درد معده و جگر و سپرز واسع که از ریح بود و مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح بواسیری را مفید ست هاضم و مشهی ست زیرهٔ سیاه و سفید هر دو مدبر بسرکه هر واحد پنج درم نانخواه بادیان هر یک شش درم آمله هلیلهٔ سیاه سعد کوفی قرنفل دانهٔ هیل کندر پوست هلیله انجبار هر یک دو درم سهاگهٔ بریان اجمود دار فلفل تخم گندنا شونیز گندهک هر یک سه درم پودینه چهار درم کپور کچری پنج درم سنبل الطیب یک درم نوشادر مصعد سه توله تربد سفید چار توله زنجبیل انار دانهٔ ترش هر یک ده درم کوفته بیخته مقل ازرق حلتیت هر یک سه درم بآب گندنا حل کرده آمیزند و پوست بیخ آگ و موصلی سهجنه هر یک هفت توله باریک سائیده نمک طعام نمک لاهوری هر یک پنجدرم

گندنای سبز نه تولہ آمیخته ادویه مسحوقه اندک اندک از دست مانند خمیر سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سوده بدارند خوراک از یک ماشه
تا سه ماشه **سفوف انیسون** ریاح معده را دفع نماید و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کندر
چهار درم فقاح اذخر قسط مصطگی هر یک سه درم سپندان سفید سی درم کوفته بیخته با فانیذ آمیزند خوراک پنج درم **سفوف نعناع** مقوی معده
دافع ریاح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال
بخورند **عرق محلل ریاح** و مقوی باه دارچینی چهار درم قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک
دام مشک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح عرق کشند بقدر دو آثار و مشک و زعفران در نیچه بندند **معجون
کاسر ریاح** که در فائده مثل کمونی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک دو جزو صعتر مصطگی دار فلفل نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند
همه ادویه بدستور معجون بسازند **انطاکی** گوید که در نفخ و جشاء معده را بقی پاک کنند بعده محللات مثل طبیخ حلبه و قنطوریون و انیسون دهند
و نعا بد ایارج نمایند و بعد حصول تنقیه تسخین بملطفات و بنفشیات مثل عود و عنبر و دواء المسک و دواء الملک و زیره و خردل و کرویا
و بقدونس و بیرو لیمون و پودینه و سکنجبین بزوری کنند و گویند که در قراقر بلغمی حب منتن عظیم الاثر ست و سفوف نعناع و عود با عرق
بادیان و نانخواه نافع **طبری** گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود و حدت پذیرد عارض گردد نظر بقاروره نمایند اگر حار باشد تدبیر او بدانچه در
قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استفراغ ست اگر قوت اطاعت کند و معده از ضعف بدان
حالت نرسد که با آن هضم فاسد شود با طریفل صغیر که با ایارج فیقرا سرشته باشند و بهتر چیزے که درین علت برائے استفراغ استعمال نمایند
این نسخه است تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دوقودج اسارون هر واحد دو درم برگ پودینه زوفاے
خشک صعتر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم مویز منقی بست درم همه را بدستور مطبوخ بپزند بوزن هفتاد درم از ان صاف
نمایند و بوزن یک درم ایارج فیقرا و یک درم غاریقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیم گرم بنوشند و از انچه ضماد این نفخه
می کنند اینست مصطگی دو درم صبر و مر خالص هر واحد یک نیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یک درم اصابع الصفر یک نیم
درم و تنها این را خاصیتی ست در ازالهٔ نفخهٔ معده چون خالص خشب یابس باشد و او آنست که جالینوس آنرا بلوطا الاصفر نامیده همه را
بسایند و موم روغن بروغن ناردین و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گردد پس بر پارچه بقدر معده مالیده ضماد نمایند و باید
که غذای او نیهو و سینهٔ دراج باشد و اگر احتیاج بحفظ قوت باشد بگوشت چرغ و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج نفخ و قراقر از سودا

انچه در علاج امراض معدهٔ سوداوی گذشت بکار برند و معجون عشبه نیز مفید ست و حب جلنیت و مثل معمولی و **شیخ** می فرماید که نفخهٔ لازم
سوداوی را علاج بمثل سنجر بنیاو فنادیقون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باستفراغ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر معده اسفنج مبلول
بسرکه کهنه نهند و بهتر از ان سرکه انجدان ست و **مسیحی** گوید که اگر ریاح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف متخذ از زراوند مدحرج و تخم شبت و
نانخواه و تخم سداب و نعناع خشک دهند بید ستر دهند و سرکه که در ان جعده و نانخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حب الغار و مرزنجوش
و دوقو و فطراسالیون جوشانیده باشند تکمید نمایند **طبری** نوشته که نفخه اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش اینست که اگر قوت احتمال کند و
زمانه و سن مقتضی باشد بدین مطبوخ استفراغ نمایند زوفای خشک صعتر فارسی نعناع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاوزبان گل فلنجمشک
هر واحد سه درم هلیلهٔ سیاه افتیمون افریطی افسنتین رومی هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم مویز منقی پانزده درم همه را بدستور مطبوخ
جوشانیده و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته نیم گرم بنوشند و باید که بر معده ضمادی که در نفخهٔ رطوبی گذشت ضماد نمایند و
دران افسنتین و افتیمون و برگ جمسفرم افزایند و غذای او شوربای ماکیان فربه باشد و شراب که معتدل القوة و ریحانی و طعم او سلیم از حموضت

باشد بیاشامند و آب گرم بسیار بر معده او بریزند و این نسخهٔ سفوف تالیف ابو ماہر نافع انواع ثلاثهٔ نفخ مادی ست و بساست که بار پنیر نیک رسانیده او را غنی می سازد صعتر زوفا دج اسارون فطراسالیون تخم کرفس زیرهٔ کرمانی نانخواه ہر واحد دو درم مصطگی عود خام ہر واحد سه درم گل سرخ کندر ہر واحد چہار درم کرمدانه حب السمنه بوزیدان ہر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر فلفل سفید دار فلفل ہر واحد یک درم کوبا پنج درم ہلیله سیاه ده درم ہمه را بسایند و بران پست سیب شیرین و پست به شیرین و برگ نعناع و برگ سداب و برگ بادرنجبویه ہر واحد ده درم وارتلامذهٔ او زیاده کرده اند درین سفوف حضض مثل یک جزو او و من رایے میدہم که دران ہوم المجوس و اصل السوس ہر واحد پنج درم زیاده کنند بعده مثل ہمه شکر طبرزد آمیزند و در ظرف تنگ دہن نگاہدارند تا بوی او باطل نگردد و بر نہار از یک درم تا ہفت درم بقدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و نزد حرارت مزاج علیل شربت سیب و عند برودت مزاج شربت عسل و نزد سلامت مزاج شراب صافی با این سفوف اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزاے این علت و انچه بآن حادث می شود و طبیب ماہر استخراج آن عند حدوث علت نماید و زیاده و کم کند بحسب وجوب مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن

علاج نفخ و قراقر از صفرا

تدبیری که در علاج امراض معده صفراوی مسطور گشت استعمال نمایند و طبری گوید که در معالجهٔ این مرض اکثر اطبا غلط می کنند و علاج جشا بعلاج واحد می نمایند و معالجهٔ آن مودی بفساد معده و اسقاط قوت آن میگردد اما علاج نفخه که مع لذع و حرقت عارض شود انیست که طبیب بسوی قاروره نظر کند اگر قاروره حار باشد باک نیست که فصد نمایند بعد ازان استفراغ بدانچه محلل و مفشی و مخرج صفرا باشد و این شربت موافقترین چیزہا ست که صاحب این نفخه بنوشند بنفشه سه درم زوفای صعتری دو درم افسنتین پنج درم صعتر زیرهٔ کرمانی نانخواه ہر واحد یکدرم تخم کرفس دو درم انجیر بست عدد ہمه را بدستور مطبوخ جوشانیده وزن یک صد درم ازان صاف نمایند و دران پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده بار دیگر صاف کنند و بران سه تسوج سقمونیای مشوی بپاشند و پنج درم شکر انداخته نیمگرم بنوشند و از انچه تضمید معده بدان درین نفخه می کنند آنست که جامع محلل و معدل و مبرد باشد و موافقترین آن این ضماد ست بگیرند مغز سفرجل میخوش و مغز سیب میخوش ہر یک بست درم و بسایند تا مثل مرہم گردد بعده آس رطب ده درم بسایند پس بنفشهٔ خشک و گل سرخ ہر واحد دو درم خوب بسایند و افسنتین رومی ده درم کوفته بیخته آمیزند و مر صافی و صبر سقوطری ہر واحد دو درم و نیم سیب خشک ده درم کوفته بیخته ہمه را آمیزند و سی درم آرد جو و بست درم خطمی کوفته بیخته اندازند و بآبی که دران جو پخته باشند بسرشند و بر پارچه که بہیئت معده تراشیده باشند مالیده بر معده ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا نمایند و غذا او اخر ہضم اعاده آن نمایند و باید که طعام او زیرباجات شیرین بماکیان و سینهٔ دراج و تذرو باشد اگر حال مقتضی باشد و الا مزورات متخذ بسرکه و شکر دہند و امر بخوردن مطلق شیرینی و حبوب نکنند و شراب ابیض ضعیف القوة بنوشند و از شراب سرخ غلیظ و اصفر مشبع منع کنند که این علت باین طریق زائل میگردد و گویند که از انچه علاج این نوع بدان می کنند تنقیهٔ معده است بطبوخ ہلیله یا شربت بنفشه و شربت ورد مکرر یا شربت اجاص یا آب تمر ہندی بجلاب بعد ازان آب انار چاشنی دار و آب به بنوشند و اگر التہاب شدید باشد شیرهٔ خرفه بشربت حصرم دہند و غذا چوزهٔ مرغ بآب غوره یا بآب سماق یا بآب انار **فائده** شیخ الرئیس می نویسد که علاج قراقر و نیز از علاج نفخ ست و کسی که ریاح در شکم مع تپ اندک دریابد آب زیره ترنجبین بدل فانید بنوشند شارح قانون گوید که آن دلالت بر خلط غلیظ و لزج مستکن در امعا می کند و بہتر طریق دفع آن انضاج پس اسہال ست و باین طبیخ انضاج مثل این ماده مع تحلیل نفخ حادث ازان حاصل میشود و باین مستعد برای اندفاع می شود و بعد زوال تپ بوثوق تام دفع نمایند و عند وصول تپ بحذر و تنقیه و گویند که اگر با قراقر تپ بار بود شیرهٔ بنفشه یک توله و بادیان ہفت ماشه و گل سرخ نه ماشه گلقند چہار توله گلاب یک نیم پاؤ بدہند

کثرت جشا و تثاوب و تمطی

جشا که بفارسی آروغ گویند نفخه بود که از راه دهن باواز مندفع شود و تثاؤب را بفارسی فازه و دهن دره نامند و این حالتی ست که چون حادث گردد انسان بی اختیار دهن بگشاید و تمطی را خمیازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بسط آن بسوی جوانب ست و سبب تثاؤب آنست که بخارات غیر منهضمه بسوی سر صعود کنند و در عضلات فک و شفتین جمع شوند و بواسطهٔ برد و تکاثف محل و قلت تحلل غلظتی کسب نمایند پس طبیعت ارادهٔ دفع آن نماید و از قوت ارادیه استعانت جوید و بالضرور دهن بگشاید و لهذا عند قصور هضم و بیدار شدن از خواب قبل استیفای آن زیاده بهم رسد و سبب تمطی نیز همان بخار انست مگر آنکه مخصوص بسر نیست بلکه در سائر عضلات بدن عام می باشد و حدوث جشا بقول صاحب کامل از ریح منفتح معده باشد که بسوی دهن مرتقی گردد و از بخارات که مرتقی شود یا از اخلاط حار بود پس جشای دخانی باشد و یا از اخلاط بارد بلغمی پس جشای ترش بود و جشای حامض ایضًا یا از اغذیهٔ بارد مزاج و یا از اطعمهٔ کثیر که معده قدرت بر هضم آن بسبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد عارض شود و گاهی جشا قوی بود و غذا را از معده خارج کند و منع از هضم نماید و ابو منصور گوید که سبب جشا احتباس کیموس ردی در معده و فساد مزاج ست و ایلاقی گوید که آروغ ریاح ست که قوت معده آنرا تحلیل کند و بالا فرستد و این ریح یا از خلط غلیظ متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از سوء مزاج ساذج بود و یا از مادی و مادهٔ ریح یا خلط بلغمی باشد یا سوداوی بود و بالجمله آروغ دو نوع ست طبیعی و ناطبیعی اما طبیعی آنست که باعتدال باشد و ریح قلیل که در معده جمع شده باشد دران برآید و بدان سبب تمدد معده زائل شود و هضم نیک گردد و ازین قبیل ست آنچه از نوشیدن آب بامتصاص و خوردن طعام بتعجیل ظاهر میگردد بهر آنکه درین هر دو صورت همراه آب و طعام هوا نیز جذب می شود و در حلق و فم معده جمع میگردد پس طبیعت آنرا باقرب طرق که دهن ست دفع میکند و در تبع او ریاح معده مندفع می شود و آروغ که از تناول نیشکر می فتد مثل تشرب آب ست بامتصاص اما آروغ ناطبیعی بهمان اسباب افتد که در نفخ معده و در قول صاحب کامل و ایلاقی گفته شد و مضرت کثرت آروغ آنست که هضم را فاسد کند بسبب طفو طعام بر فم معده و عدم اشتمال قعر معده بران بهر آنکه قوت هضم طعام در قعر معده است و چون از قعر معده ببالا آید نامنهضم بماند و طبری نیز گفته که جشا دو نوع ست معتدل و غیر معتدل و معتدل همان ست که مذکور شد و جشای غیر معتدل چهار نوع ست **اول** آنکه از برودت معده باشد و از هضم طعام عاجز آید و بدین جهت ریاح پیدا شود و طبیعت آنرا بآروغ دفع کند **دوم** آنکه از ضعف معده بود پس بر هضم طعام قادر نباشد و حرارت غریزی ازین اغذیهٔ مجتمعه در معده بخارات ریحی برانگیزد و طبیعت آنرا بآروغ دفع نماید **سوم** آنکه از سوء ترتیب طعام یا رداءت کیفیت آن باشد **چهارم** آنکه در معده ورم تهیجی رخو باشد و ازان ریاح متحلل گردد و جشا آید و این شدیدترین انواع ست **طریق تشخیص** اسباب مسطوره باید که اولاً شکم مریض مس کنند اگر دران ورم یافته شود سببش همان باشد و الا حال کمیت و کیفیت طعام و ترتیب تناول آن بپرسند اگر خوردن طعام بسیار یا مولد ریاح یا سوء ترتیب اکل آن بیان نماید و جشا نزد ابتدای هضم طعام ظاهر شود سببش کثرت یا کیفیت طعام یا رداءت ترتیب تناول آن باشد و الا حال کثرت و قلت اشتها بپرسند اگر اشتها بسیار گوید و با آن هضم ضعیف باشد و براز منقطع خارج شود سببش برودت باشد و اگر اشتها معتدل گوید و سوء هضم و وجع معده بعد طعام پدید آید سببش ضعف معده باشد پس سبب ضعف معده که از سوء مزاج ساذج ست یا مادی بطریقی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند و شیخ می فرماید که اسباب جشا و دلالت او بر احوال معده در باب استدلالات ذکر نمودم فقط پس نزد راقم اولی آنست که آنچه در وجوه استدلال بر احوال معده از جشا مسطور شد بران هم نظر نمایند که ازان اقسام جشا و اسباب و علامات آن بوجه احسن منکشف میگردد **علاج** در هر سه مرض مذکور آنچه در علاج امراض معده از ریاح و وجع معده ریحی مسطور شد استعمال نمایند و اگر سبب تثاؤب و تمطی غلبهٔ خون باشد و سائر علامات غلبهٔ آن مثل تنگی و کندی حواس و شیرینی دهن و جز آن مدرک گردد فصد نمایند و مطفیات خون بنوشانند و بهترین اشیا در دفع این امراض گلقند و بادیان و گلاب و خیر بوا و فوتنجی ست و در تنقیه تقویت معده و تجوید هضم کوشند و مصطگی و پودینه و هیل وغیره بخایند و ایضا بعد تنقیه جهت تقویت معده و منع ابخره بادیان سه ماشه در گلقند آمیخته با گلاب قرنفلی پنج توله دهند و کذا مصطگی و گلقند و کذا دانه هیل سه ماشه در گلقند یک توله نافع و اگر از برودت و مادهٔ بلغم و سوداو صفرا

باشد هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد بلغمی و سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفخ معده مذکور شد حسب سبب بکار برند و خوردن مشک
مخرج ریاح از جمیع بدن ست و دار فلفل با عسل ماده ریح را قلع کند و ثوم بی نظیر ست و نانخواه با سرکه خوردن و با زیت طلا ساختن بغایت مفید
و سویدی از مالتقی و جالینوس و غیره نقل کرده که خوردن کشنیز سبز و غاریقون و مصطگی و بیخ انجدان و قطران و تخم کرفس و نفله و فرنجمشک و غیرہ
یعنی زوفرا و خولنجان و امساک ذہب در دہن و لیسیدن قطران و ادمان استعمال کرویا و خوردن کراث قبل از طعام و راوند شراب و خوردن اندک
پیاز و ترمس بسرکه و نوشیدن گلاب ہر واحد نافع آروغ ترش ست و قرنفل و خردل و پودینه با عسل نیز مفید و مصطگی دانه ہیل با گلقند خوردن
نیز در تمطی و تثاؤب سودمند ست و نمک سلیمانی در جشاء غیر طبیعی بغایت نافع ست و انیسون کرویا صعتر شبت ہر واحد یک جزو مصطگی نیم جزو
برای امراض مذکور و نفخ مجرب ست و این حب مصطگی در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون نیم مثقال قرنفل زرد موصوف ہر واحد یک
مثقال مصطگی فاقله کبار زیره کرمانی ہر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل ہند نمک سنگ پیپل مرچ سیاه سونٹھ
زیره کلونجی اجمود ہینگ بریان جمله مساوی سائیده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و باؤ گوله دفع کند
مسیحی گوید که در کثرت جشا بسبب ریاح متولد در معده قے کنند و طبیخ انیسون و صعتر و برگ سداب و کرویا و پودینه و نانخواه و زیره و نعنع و مصطگی
و قرنفل استعمال نمایند و مداومت تناول گلقند بمصطگی کنند شیخ می فرماید که صاحب جشای حامض منتفع می شود از خوردن فلافلی شراب و
گاه ایشان را نفع می کند خوردن کشنیز خشک بقدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد عشا و گاهی بقول بعضے طلای معده بنوره
و زبل ماکیان تسکین آن می نماید در جشای دخانی اگر از ماده باشد با فسنتین و ایارج نفع می یابند و اگر بلا ماده بود بچیزے که مبرد و مطفی باشد
مثل رب فواکه بارده و اغذیه مبرده منتفع می شوند جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر سبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده
از آنها بقے و حب افاویه و حب صبر و مصطگی نمایند بعد از ان تقویت معده بمعجون فلافلی و کندر و زنجبیل مربی کنند تا خلط غلیظ در معده
نیابد و از طعام ردی الهضم و مولد ریاح پرہیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سوء مزاج ساذج بود تبدیل آن مزاج
بضد آن نمایند چنانچه در علاج سوء مزاجات مذکور شد انطاکی گوید که تنقیه بقے واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکمید معده بپارچه
گرم بآتش و استعمال این مطبوخ کرویا انیسون شبت صعتر ہر واحد یک جزو مصطگی نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم بنوشند که
مجرب ست و کذا قرنفل بکشنیز و انیسون و خردل و جوز و صعتر و نعنع بعسل مفرد و مجموع ہرگاه آروغ از زلق یا سوء ہضم یا تخمه باشد علاجش
بعلاج این امراض کنند و اگر آروغ نو اثر کند چیزی که منع طفو طعام کند مثل مصطگی و خردل بدہند و در تمطی و تثاؤب بروغنہائے گرم
سائر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و تکثیر استحمام و تعبیر نمایند طبری گفته که اگر آروغ از برودت معده باشد علاجش اسخان معده
است بدانچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معده بود تقویت معده نمایند مع رعایت مزاج آن نزد تقویت اگر ضعف بحرارت باشد مثل
شربت سیب و زرشک دہند و تضمید معده بگل سرخ و کعک و آب سیب و آس نمایند و اگر ضعف ببرودت بود و رطوبت دران باشد پس
علاجش بعلاج فواق که از اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از ردائت کیفیت طعام یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا
و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب و ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح غذای او نمایند و اگر از ورم
باشد تضمید معده نمایند بدانچه محلل این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج دران فرو برده بر ورم نهند و بدست بمالند و بر فانید بربندند
و اگر ورم ملتہب نباشد بلکه صلب بود تضمید معده بعد وقوف بر مزاج او و عدم مانع با فسنتین و گل سرخ و شیاف مامیثا و بوش و مانند آن
نمایند و تغریق بروغن بابونه شبانه روز کنند بعده ضمادی که دران ادنی قبض باشد مثل شحم رمان و کاسنی و ترمس و مانند آن تضمید نمایند
و ورم چون تحلیل شود جشا زائل گردد سعید بن ہبة الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او بحب صبر نمایند و تبدیل مزاج
بگلقند عسلی و شرب آبی که دران عود و مصطگی جوشانیده باشند و غذای لطیف مثل نخود آب خورند و چون تنقیه معده و اصلاح بدن
کرده شود بچوزه مرغ زیرباجا یا مقلوا در غذا وسعت نمایند و اگر خلط صفراوی باشد استفراغ بدن بمطبوخ فواکه با شربت ورد مکرر برف

و تعدیل مزاج بشیرهٔ تخم خرفه و شربت حصرم نمایند و چون طبع قبض باشد تعدیل او بشربت تمر هندی و جلاب کنند و غذا مزورهٔ سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا با آب حصرم اگر قبض باشد و اگر مرض حادث از سوء مزاج بارد باشد آب انیسون بنوشند یا آبی که دران کمون و صعتر جوشانیده باشند و غذا زیرباج یا مویز و انار دانه دهند و چون بدن صلاح یابد غذا لحم بریان سازند و اگر سوء مزاج حار باشد آب آلو بخارا سکنجبین یا آب انار میخوش بجلاب بیاشامند و غذا چوزهٔ مرغ با آب حصرم سازند و اگر جشا تابع کثرت اغذیه باشد مریض را به تقلیل غذا امر کنند و اگر جشا نفخ و قراقر و ریاح باشد علاجش در نفخ گذشت علی گیلانی می نویسد که زنی را جشای مفرط عارض شد چندانکه در مدت یک نفس دو سه آروغ با آواز بلند که از بعید مسموع میگردید مے آمد و سه چهار ماه بران گذشته بود و سبب آن نمی دانست یک مثقال سوطیرا که آن مخلص اکبر ست اورا دادم و گفتم که این را سه حصه نموده سه وزن گلاب گرم کرده باید خورد و هر گاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن زائل شد و شفا یافت و احتیاج بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود ننمود و این از غرائب مشاهدات ست حکیم شریف خان می گویند که من نیز مریضی را مبتلا باین مرض از مدت مدید دیدم و هیچ دوائی اورا فائده نمی کرد و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند بلکه هر قدر که بچیزی از ادویه معالجه میکرد آروغ زیاده می شد بهر آنکه ادویهٔ مستعمله بر تحلیل مادهٔ آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن می شد و این مریض را در تمام روز و شب آروغ می آمد الا وقت کلام و خواب و مؤلف نیز زنی حامله را بکثرت جشا مبتلا دید که یک دم آرام نداشت و با آواز بلند می آمد چون حمل مانع تنقیه بود بادویهٔ محلله علاج کردم ازان تخفیف بظهور آمد گفتم که تا وضع حمل برهمین ادویه ادامت نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

احتباس جشا

هر گاه آروغ محتبس شود و هیچ بر نیاید و ریح در معده بماند خوف تولد استسقای طبلی باشد پس تدبیر تهییج آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته که هر گاه جشا محتبس گردد نفخ و ریاح موذی ازان تولد کند و شیخ می فرماید که چون در معده ریاح حادث شود و نازل نشود و در فم معده محتبس باشد و ایذا دهد واجب ست که با روغ استفراغ آن نمایند چنانچه استفراغ فضول طافی بقی می کنند و الا هضم فاسد گردد و غذا طافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد باستحالات ریاح معلوم شود که درین هنگام امن نباشد ازینکه افراط در تهییج جشا محرک امر صعب گردد علاج انانچه تحریک جشا کند خوردن و خائیدن صعتر و برگ سداب و زیره و انیسون و کرویا و نعناع و نانخواه و قرنفل و مصطگی و کندر ست با گلقند بخورند و معجون ابهل و جوارش انگدان و فنداد یقون و معجون حب الغار و تجربه یا باید داد و دیگر سفوفات نمک نیز آروغ می آرند

قی و تهوع و غثیان و تقلب نفس

قی حرکت معده است برای دفع چیزی که درو باشد از راه دهن و باوی آن چیز دفع شود و مادهٔ آن در جوف معده باشد و تهوع حرکت معده است بی آنکه چیزی دفع شود و مادهٔ آن داخل جرم معده باشد و غثیان تقاضای معده است برای دفع بی حرکت و مادهٔ آن لاصق خمل معده باشد و در حالتی که مطعوم روی بود حادث شود و غثیان را غثی نیز گویند و تقلب نفس غثیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی ذهاب شهوت طعام را خوانند و بدانند که غثیان مقدمه و مبدای قی و تهوع ست و این احوال مخالف شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعض قی حاد با قلق و اضطراب بود چنانچه در هیضه و از خوردن دوای مقی عارض شود و بعضے ازان ساکن بود چنانچه برای ممعودین یعنی صاحبان ضعف معده از ثقل طعام می افتد و این امراض اربعه در اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غثیان ضعیف از اسباب قی و تهوع باشد و اسباب تقلب نفس قوتیر از اسباب تهوع بود با لجمله سبب کلی این امراض ایذای معده یا مشارک آنست مثل دماغ چون آنرا ضربه برسد و اسباب جزئیه آنها هفت نوع ست یکی ماده چون صفرا یا بلغم یا سودا که در معده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال وغیره ریزد و یا از تمام بدن منعصر شده بر معده بریزد چنانچه در تزید حمیات افتد و یا رطوبت ردی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض

میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معده یا غیر آن در معده جمع شود و یا رطوبت غیر متعفن که مرخی فم معده باشد و یا رطوبت غلیظ چسپنده یا کثیر
مثقل باشد که معده از ان اذیت یابد و لا محاله بسوی دفع تقاضا کند و اگرچه مثل خون و بلغم حلو باشد که در ان امید تغذیهٔ بدن و معده بود
لیکن چون کثیر المقدار باشد بر معده کلال آرد و گاہی سودا محترق باشد چنانچه مراقیان را بسبب انصباب آن بر فم معده و ایذای او عارض
شود و بعضے کسان را نوبتهای قی سوداوی عادت بود و خلط سودا بر آید و در ان صلاح ایشان باشد و گاه مودی بحرقت و رمری و حلق بلکه
قرحه گردد و الحاصل اقسام مواد مذکوره از سه حال بیرون نبود یا در طبقات معده باشد و معده آنرا تشرب کند یا بر خمل آن چسپیده باشد
یا در فضای معده باشد و این یا در فم معده یا در قعر آن بود دوم ضعف معده از انواع سوء مزاج و از غم و خوف و مانند آن و کیفیت ردے
سافج در ابدا مثل مادهٔ ردی فعل کند و اکثر آن حار بود و گاہی حرارت و یبوست که فم معده را عارض شود تقلب نفس و تحریک غثیان کند
پس بکیفیت حار مثل خلط مجاور بکیفیت حار فعل کند و از اسباب بعض اقسام سوء مزاج آنست که بسوی آن تحلیل روح جمع شود مثل اسهال کثیر و خصوصاً
از خون و جمیع استفراغات که بالذات برودت و یبوست حادث کنند و گاہے ضد آن بالعرض حادث شود و این چنان باشد که مستفرغ
بار دیابس مثل سودا باشد و گاہی رطوبت بوجه دیگر حادث گردد و آن اینست که فضول و بلغم بسبب ضعف ہضم کثرت پذیرد و از مضعفات
معده او جاع شدید و غموم و صوم و جوع شدید ست پس اینها نیز از اسباب قی بر سبیل ادخال ضعف بر معده اند و ایضا در وجع معده
بسرعت قی طعام و دفع آن می شود و معدهٔ ضعیف را چون مدت ضعف طول کند چنان گردد که هر انچه خورده شود آنرا غثیان و تقلب
نفس عارض شود بهر آنکه در مثل این معده کثرت رطوبات و فضول در اکثر امر می باشد و چون طعام استعمال نمایند بآن مختلط شود و
بعض از ان طافی گردد و طبیعت از ان نفرت کند و غثیان عارض شود و چون ضعیف تر باشد بر امساک انچه بدان رسد قادر نباشد بلکه آنرا
بقی یا اسهال دفع کند و بعضی کسان باشد که چون طعام تناول کنند و حرکت نمایند قی کنند و اگر خشم یا کلام یا تحریک بحرکت نفسانی
نمایند قی کنند و سبب درین همانست که مذکور شد از اجتماع فضول در معدهٔ آن و عادت آن بقی بعد این امور و غلبهٔ و اهمه بر ان کسی که معدهٔ
او ضعیف بود و او را بنفسه غثیان عارض شود بسبب انفعال او از ادنی سبب قی ممکن نبود بسبب خلای معدهٔ او و قلت خلط مؤذی متشرب باشد یا غیر متشرب
و چون طعام بخورد قذف او ممکن بود بدو سبب یکی آنکه گاہی اذیت خلط اندک غیر محرک باشد زیرا که در قعر معده بود و چون طعام بخورد آنرا
متصاعد کند و حرکت یابد دوم آنکه طلب اعانت کند بحجم طعام بر قذف و قلع او سوم فساد غذا و آن یا بکمیت باشد چنانچه غذا زیاده
از احتمال قوت معده تناول کنند و بر معده ثقل آرد و بر فم معده طافی گردد و آن ایذا یابد و آنرا بقی دفع نماید و یا بکیفیت باشد چنانچه طعام تیز یا
تلخ یا شور یا ترش بود که بحدت خود معده را بگزد یا بسیار چرب بود که معده از وی نفرت کند و مسترخی گردد یا طعام فاسد متغیر یا فاسد الصنعت
باشد مثل دودناک و سوخته و یا سوء تدبیر در اکل چون تناول غذای لطیف بالای غلیظ کنند و فاسد شوند و باعث اذیت معده گردند
و معده در دفع او کوشد و کسی که تخمه بر ان تواتر کند و طعام بر غیر جوع صادق بخورد در ابتدای تناول حرقت شدید زیاده از طاقت آرد بعد
از ان امر او مؤول بسوی آن گردد که هرچه خورده است قی کند چهارم تناول اشیاء مقیئه و مغثیه مثل مگس و مانند آن و تخیل و شموم قاذورات
بسبب استکراه طبیعت و ارتسام کیفیت ردی کریه در خیال بهر آنکه تخیلات و همیه اسباب حوادث بدنیه میشوند پس هرگاه انسان تخیل
چیز مستقذر کند و این در قوت متخیله مستحکم گردد آن حصول قذارت در معده واجب کند و معده باستکراه از ان ایذا یابد و حرکت بدفع نماید پنجم
اورام معده و احشا و خصوصا حار محدث قی بود بسبب میلان او بسوی دفع و بسبب اذیت او و از اذای مس که از ادنی غذا یا دوا یا خلط یا عضو
ملاقی او را عارض شود و گاہی عارض میشود صاحب ورم حار کبد را قی صفراوی پس کراثی پس زنجاری و با فواق و غثیان مبتلا شود و در اورام
طحال قی سیاه آید ششم بحران که در ان طبیعت مادهٔ مرض را بر معده دفع کند و این در امراض حاده بیشتر افتد بهر آنکه سودا بارد بالطبع متسفل میباشد
طبیعت آنرا بطریق اعلی کمتر دفع می نماید و قی بحرانی از مرض خلاصی تمام دهد و این قی نافع حمیات حاده و اورام مقعر کبد ست و چون تهوع در
روز چهارم از شروع امراض که روز اول بحرانست در یابند قی کنانند که آن نافع ست ہفتم امراض دیگر مثل ہیضه و سوء ہضم و انقلاب معده و دیدان و قولنج و غیر آن

که بسبب ایذای معده باعث این حالات شوند طریق تشخیص اسباب امراض مذکوره باید که اولا دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی مثل هیضه
و سوء هضم و وجع معده و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معده و ورم آن و ورم جگر و طحال و گرده و قولنج و دیدان و حمیات وغیر آن هست یا نه
اگر باشد عرض آن مرض بود پس اگر در مرضی حاد در روز بحران افتد و با آن صداع و وجع معده و اختلاج لب و سیلان لعاب دهن و غثیان و سهر
و شدت حبس عرق بود قی بحرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم ست یا نه اگر باشد اصلی بود درین حالت حال تناول اغذیه
و ترتیب اکل آن قبل از حدوث این امراض بپرسند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوء ترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود و الاعلامات
سوء مزاج ساذج و مادی بطریقی که در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوء مزاج ساذج مدرک گردد و با آن انچه بر معده
وارد شود احتمال آن ننماید بلکه بدفع آن متحرک گردد سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط ثلثه معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی یا سوداوی
باشد و ایضا از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استدلال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و با آن تشنگی و تلخی دهن باشد
قی صفراوی بود و اگر در قی بلغم آید و با قلت تشنگی ترشی یا شوری یا شیرینی دهن و نفخ و قراقر بود و لعاب از دهان سائل شود بلغمی باشد و اگر در قی سودا
برآید و با عدم تشنگی و ترشی دهن و قراقر و نفخ در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردی در دهان و عفونت
ظاهر بود سببش خلط حار ردی عفن باشد و اگر در قی صدید برآید و با آن اذیت معده شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صدیدی باشد و
این هر دو بکیفیت خود موذی باشند نه بکمیت و اگر بخر و عفونت و طعم ردی و قی ردی نباشد سببش خلط غیر عفن بود که بکمیت خود این فعل کند
و اگر ادویه عفص آنرا ساکن کنند خلط رقیق باشد و اگر ادویه ملطف تسکین نمایند غلیظ بود و بران دلالت می کند کثرت رطوبت و کثرت قی غیر
ردی و کثرت براز و کثرت لعاب دهن لاسیما اگر تقدم تخمه باشد و ایضا نظر کنند اگر قی بسهولت آید ماده در فضای معده منصب بود و اگر دوام
تهوع و عسر قی باشد ماده متشرب در معده بود و اگر قی وغیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر بر معده ساکن شود و آفت
در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مراره و طحال و رحم وغیر آن و یا در همه بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره وغیره
مدرک گردد سببش شرکت همان عضو باشد و اگر با تپ بود از مشارکت همه بدن باشد بعده استدلال بر نوعیت ماده بطریقی که مسطور شد توان
کرد و صاحب شفاء الاسقام می نویسد کسی را که غثیان عقب اکل عارض شود سبب او رطوبت در معده او یا دیدان باشد و صاحب معده
صفراوی کثیر الغثیان و قی می باشد لیکن غثیان و لذع و عطش اگر در حالت گرسنگی غلبه کنند بدانند که ماده سخت رقیق ست و اگر این دائم بود
باید دانست که ماده بسیار ست و اگر بعد طعام باشد ماده اندک بود و همچنین هرگاه ماده در قعر معده باشد و طبقات معده آنرا تشرب نکرده باشد
غثیان بعد دو ساعت از طعام ظاهر شود بهر آنکه صفرا با طعام مختلط شده از قعر معده بسوی فم معده مرتقی می شود پس غثیان ظاهر میگردد و
علامت منذر بقی و تهوع و غثیان ست و خصوصاً چون با اینها اختلاج لب زیرین و کشیدن شراسیف بسوی فوق مقارن گردد شیخ الرئیس
می فرماید که غثیان گاهی علامت بحران باشد و گاهی علامت ردی در مثل حمیات وبائی بود و چون غثیان بنا قهین کثرت نماید منذر نکس باشد و
گاهی غثیان باقی بماند و منتقل بقی نگردد و سبب درین شدت قوت ماسکه یا ضعف کیفیت مغثی یا قلت ماده او ست تا آنکه صاحب و هرگاه
چیزے بران بخورد قی سهل گردد بلکه قے از خود حرکت کند و بیشتر صاحب حمی را تشنج یا صرع یا شبیه بصرع دفعةً عارض شود و چیزی زنجاری یا بلغمی
قی کند و از ان خلاصی یابد و گاہے از سبات عظیم امتلائی در حمیات وغیر آن خلاصی دهد و بیشتر قی از فواق مبرح خلاص کند و ردی ترین قے
آنست که خون قی کند مگر بروجهی که در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب درین رداءت آنست که این هر دو در معده متولد
نمی شود بلکه اینها از مکان بعید و از اعضای دیگر بسوی آن مندفع می شوند و بر آفت دران اعضا و بر مشارکت معده و ضعف آن دلالت
می کنند و قی صرف که از ماده واحد بغیر مخالطت خلط دیگر باشد ردی ست اما صفراوی دلالت می کند بر افراط حرارت و بلغمی بر افراط برودت
ساذج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسود و زنجاری و کراثی ردی تر ست بهر آنکه بر اجتماع اخلاط ردی دلالت کند و سالم ترین
قی مخلوط متوسط در غلظ و رقت از اخلاطی ست که آن در معده تولد کند و دران مجتمع گردد یا اندفاع او از ان بقی معتاد باشد مثل بلغم و صفرا اما کراثی

در امراض دلیل شر ست و اخضر مائل بسواد مثل لاجوردی و نیلنجی در اکثر امر نجوه حرارت و موت قوت دلالت کند و آن هر دو غیر کراثی و زنجاری می اند با وجودی که گاهی اتفاق می افتند که آن هر دو نیز بسبب احتراق می باشد الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید برد و تکدر آن و موت قوت نباشد آن مائل باشراق و صفا و کراثیت بود و با وجود این قی اصفر و کراثی و زنجاری کسی را کثرت نماید که در کبد او سوء مزاج حار بسیار باشد و اما قی اسود جز آنکه در اواخر طحال و در آخر تپ ربع باشد ردی ست و قی منتن نیز ردی ست و خصوصاً هر کدام ازین هر دو که در حمیات و بائی باشد و از ترکیب ردی آنست که فم معده منقلب متغثی و طبیعت قبض باشد پس انچه تسکین قی کند و قبض طبیعت زیاده نماید و انچه تلیین طبیعت کند در قی افزاید مگر آنکه مغثی خلط رقیق یا صفراوی باشد و علاج یا آب آلو و تمر هندی و مانند آن کنند و هر دو امر را نفع بخشد و بعضی کسان باشند که مدام خواهش طعام کنند و چون ازان ممتلی شوند قی کنند یا بسوی اسفل منزلق شود و باز اعاده کنند و این حالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برای ایشان امر طبیعی ست و درین جا طائری ست که صید ملخ میکند و مدام ملخ میخورد و شکم سیر میگردد و حیوانات دیگر باین صفت می باشند

علاج کلی قی

در قانون و شروح آن مسطور ست که انچه سببش مادهٔ ردی یا کثیر باشد استفراغ آن ماده بمشروبات مقئیه یا مسهله و حقنجات نمایند و تقلیل غذا و تلطیف و استعمال صوم و ریاضت لطیف کنند اگر مادهٔ صفراوی نباشد و حقنه های مناسب بحسب علت نافع ست بنا بر آنکه ماده را بسوی اسفل مائل میکند و بیشتر حقنه حاده قطع قی می کند و قی نیز قطع می نماید اگر از ماده باشد و اصل او از سر نباشد و نفع قی ظاهر ست که در اخراج مواد معده هر چونکه باشد هیچ چیز با وی نمیرسد خصوص که مادهٔ بفم معده باشد لیکن آنجا که ماده مائل بقعر بود و طبقات آنرا منشرب نکرده باشد درین وقت مسهل و حقنه سودمند بود و اگر ماده فرو رفته باشد بدون ادویهٔ قوی زائل نگردد بالجمله چون برای اخراج آن ماده قی کنانند آب گرم تنها یا به سکنجبین یا بشبت یا آب ترب و عسل و مانند آن بنوشانند و اگر ماده که ارادهٔ استفراغ آن بقی یا غیر قی بود غلیظ باشد ابتدا بتلطیف و تقطیع آن کنند بعده استفراغ آن نمایند و غایت قصد در تدبیر غثیان دفع خلط مغثی ست یا تقلیل آن اگر دفع تمامه بسبب مانع جائز نبود یا مسهل نباشد یا تقطیع آن اگر غلیظ و لزج باشد یا اصلاح او اگر عفن صدیدی بود یا بعطریت چیزی که بنوشند بهر آنکه عطریت شدید الملائم بمعده است و خصوصاً چون غذائی باشد و یا ازان فراموش کنانیدن اگر حس بدان مولع باشد و غرض ازین آنست که گاهی در خیال کیفیت ردی کریه بد بوی یا غیر بد بو مرتسم می شود و انسان تخیل میکند که در معده خلط موصوف باین صفات ست و طبیعت خواهش بدفع آن نماید پس واجب است لامحاله ذهول کنانیدن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل قی نکند بهر دفع او و بعد تنقیه ادویهٔ حابسه استعمال نمایند و ادویهٔ مانع قی آن قابض و خوشبو ست مثل به و سیب و حماض و جمیع ادویه مشهیه نافع این امراض ست و آن مثل بهیٔ مطیب و ساده و شربت انار منعنع ست و شربت حصرم منعنع نیز مفید و تضمید بقوابض نافع ست و قطع قی کائن از امتلا و کثرت اخلاط جائز نیست مگر آنکه افراط کند و جذب مادهٔ بانچه بسوی اطراف بسیار نافع ست در حبس قی خصوصاً چون از اندفاع اخلاط از اعضای محیط معده بسوی معده باشد و این چنان باشد که اطراف بربندند و خصوصاً سفلی مثلا ساقین و قدمین نازل از فوق اما اگر اندفاع ماده از مثل راس باشد دران ربط این اطراف شدید المضرت ست و گاهی برین اعانت کند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهی احتیاج افتد بانکه بر بازو و ساق دوای محمر مفرح نهند و عجب آنست که تسخین اطراف نافع ست در تسکین قی بنا بر جذب و تبرید آنها در تسکین قی سریع حار نافع ست بجهت تبرید و کذلک تبرید معده مسکن حدت حرارت ست و محاجم بے شرط نزدیک ناف و میان کتفین و بر ساقین نهادن و اطراف بستن و بقوت مالیدن و خواب آوردن در دفع قی اثر تمام دارد و مکرر بتجربه رسیده و کعک سوده در آب سرد یک گھڑی خیسانیده نوشیدن عجیب الاثر ست و همچنین پست جو و کذا پست پرمل و اگر عرق کیوڑا و بیدمشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضی زعم کرده اند که بادام تلخ را چون بسایند و در آب حل کرده صاف نموده بنوشند برای قی غالب هائج بزرگترین علاج ست و جالینوس گفته که گرسنگی اصحاب قی و اسهال را نفع بین می نماید و کذلک باقلا مع پوست در سرکهٔ ممزوج جوشانیده ایشان را نفع کثیر دارد و عدس جوشانیده

آبش ریخته در سرکه بپخته بدستور و این دوا برای او مجرب ست بگیرند سک و عود و قرنفل مساوی و بآب سیب بخورند و علک قرنفل بهتر از قرنفل و برگ و گل
اوست و چون هنگام بهم نرسیدن علک قرنفل قرنفل دران داخل کنند و با قرنفل مشکطرامشیع مثل آن اضافه نمایند بغایت مفید و قائم مقام او باشد و
حتی الامکان در خواب آوردن بکوشند که آن اصل علاج ست و از انچه منع قی می نماید خواه ایشانرا خوش آید یا کراهت کنند ماء اللحم کثیر الابزار ست و
دران کشنیز خشک باشد و شراب ریحانی بآن آمیخته باشند و اگر مع ذالک عفص بود بهتر باشد و گاهی دران کعک یا نان میده می آمیزند و این خواب
می آرد و چون خواب نمایند عرق می کنند و همچنین ادویه مانع امراض مذکور با غذیهٔ خوشبو غیر چرب نافع ست مگر آنکه با این احوال تخمه و امتلای کثیر باشد
که درین صورت خلط آن ادویه با غذیه جائز نیست و چون طبع قبض بود حبس قی باد دیه مجففه از قوابض نباید کرد مگر بقدر عنبر رجحان و حقنهٔ لین
استعمال کنند و اسهال آورند بعد ازان برای تقویت معده اقدام بر ربوب نمایند و بیشتر فصد تخفیف غثیان و قی می نماید خجندی گوید اطبا
گفته اند که اگر مع غلبهٔ غثیان و قی امتلا باشد فصد دران نافع ست و مراد روی نظر ست فقط و چون دوا مقوی حابس قی استعمال کنند
و آنرا قے نماید باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراهت ازان بسیار نماید تغیر رنگ یا بوی آن نماید و بدانند که غثیان چون ابدا دهد و باآن قے
نباشد اعانت او بمقیات لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاعل او قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد بعمل آرند بعد ازان بهر تقویت
معده روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آس و روغن مصطگی و خصوصًا روغن ناردین صرف یا مخلوط بروغن گل باهستگی بر معده
بمالند و تسخین معده کنند و گاهی غثیان عقب طعام نباشد بلکه بر خلای معده واقع شود و با غثیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد درین
صورت واجب ست که صاحب او را طعام بخورانند تا ماده را باختلاط آن کمیت زیاده حاصل شود تا ممتلی شود و هر تقع شد بفم معده
رسد و از اذیت فم معده قی بران سهل گردد و باآن خلط برآید و در غثیان مادی لابد ست از تنقیه بدانچه لائق باشد بعد ازان علاج کیفیت
باقی بدانچه مضاد او بود از ادویهٔ خوشبو مع ربوب حار یا بارد بحسب آن نمایند و هر کرا علاج کنند و او انچه بخورد بیندازد او را اندک بعد اندک
بخورانند تا آنکه مرتبهٔ دیگر حرکت دران نکند و مستعد قی بعد طعام را که طعام در معدهٔ او قرار نگیرد واجب ست که تضمید معدهٔ او با ضمده
قابضه مذکورهٔ در علاج کلی امراض معده نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقر قرحا و سنبل و کندر و مر بآن مخلوط سازند و باقراص انبار نیوس که
جالینوس آنرا ستوده بسیار منتفع می شوند اگر درانجا حرارت و عطش باشد بر بوب مثل رب انار خصوصًا آنکه دران نعناع افتد بخورند و عقب
آن شراب ممزوج بنوشند اگر مزاج رخصت دهد و اگر حرارت نباشد بآب بخورند و اقراص ایلاوس آنرا بسیار نافع ست و اگر با ایشان برودت باشد
این قرص نفع بخشد زرنباد قرنفل اشنه دارچینی مصطگی کندر هر واحد یکدانگ افیون قیراط جند بیدستر قیراط صبر ربع درم و از انچه برای
کسی که طعام قی کند صالح بود اینست که کثرت کشنیز در طعام کنند و عسل آمله ملبسند و ایضا پوست پستهٔ رطب و یابس بخورند و کندر یا مصطگی و
عود و پوست ترنج و نعناع بخایند و قی کردن و بعد ازان طعام خوردن آنرا اصلاح جیت دارد و بدانند که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج
آن مشکل ست و چون از تواتر قی و کثرت آن هر گونه که باشد و غیر حمیات شدید الحرارة خوف سقوط قوت باشد مریض را ماء اللحم معمول از بچه مرغ و
اطراف جدی و حملان بکعک مثل سرمه سوده و آب سیب و اندکی شراب بنوشانند و جوزهٔ مرغ بریان پیش روی مریض شگافته و همچنین نان گرم بویانند
و ازین قبیل ست که بچه مرغ را در آب جوش خفیف دهند و آن آب بریزند پس بآب دیگر بپخته مهرا کنند بعد ازان در هاون بکوبند و آب بیفشرند و مبزر کنند
و دران مغز نان میده حل کنند و اندک شراب آمیزند و آب سیب افزایند و بطور حریره بنوشند و گوشت که در طبخ مهرا کنند پس بکوبند بهتر از انست که بکوبند
پس بپزند که ازین رطوبت غریزی تحلیل می شود و منجر میگردد و دران محتقن می ماند و همچنین در مسهولین بعمل آرند مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج
بدوای جالی باشد مثل خلط لزج بلغمی پس درانجا این بکار نبرند بلکه آب مطبوخ مرتبهٔ اول استعمال نمایند و بسا ست که نفع میکند غثیان و تقلب
نفس و قے را اغذیهٔ معمول از کباب و بچه مرغ بآب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض ترش کرده بزیت انفاق برید ن نموده در خورانیدن
پست جو بآب سرد با کی نیست خصوصا چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگرچه آنرا قی کنند و ازان کراهت نماید و تبدیل بهیئت او بعینه نمایند
اگر ازان انکار کند طبری گوید جالینوس گفته که نافع ترین اشیا برای تسکین تهوع و قی و غثیان این دوا ست و نسبت او بسوی اندحیانس نموده

نسخه دوای ارجوانی
نسخه دوای جالینوس
نسخه شربت انار نعنعی

وگفته که بگیرند انار رو با پوست و تخم او کوفته آبش برآرند پس بگیرند یک رطل از این آب و از انار بری که او بدان اراده انار مشک میکند بوزن یک درم
وسنبل الطیب و مصطگی هر واحد نیم درم و گل ارمنی یک درم و این همه را بصره بسته در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد بعده بران عسل مصفی انداخته بپزند
تا بقوام شی منعقد آید و یک ملعقه بریاشتا نزد تهوع و غثیان بخورند بعد ازین دوای دیگر وصف کرده و نسبت آن نموده و از اختیارات اوست وگفته که بگیرند
آب به با پوست کوفته یک رطل و آب حب الآس نیم رطل و مصطگی پنج درم و اشنه یک نیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس استعمال نمایند و ایضا
این دوا ذکر کرده و نسبت او بسوی خود نموده وگفته که من استعمال این سکنجبین بگیرند آب انار بغیر تخم و پوست او یک رطل و آب نعناع ربع رطل و کوکب الارض
دو ثلث درم و مصطگی رومی دو درم و همه را بپزند تا آنکه بقوام سکنجبین آید در قی و تهوع و غثیان استعمال کنند بعد ازان این شربت ذکر کرده وگفته بگیرند
آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل و هر دو جمع نموده مشک نیم درم عود دو ثلث درم مصطگی یک درم نعناع خشک پنج درم داخل کرده همه را بجوشانند
تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عند القی و غثیان بعده ربوب نافع معده و قی و غثیان ذکر نموده وگفته که رب به و رب انار و رب ریباس و رب
سیب همه امثال این جمله نافع قذف و غثیان و تهوع اند اگر با التهاب و عطش شدید باشند و ابو ماهر این شربت را همواره استعمال میکرد چون در انجا
عطش شدید و التهاب بودی وگاهی این ربوب را برابر با شعیر می انداخت و چون عطش شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقای معده می شد
تریاق کبیر با آب تفاح یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر می شد و ذکر کرده که آب انار تنها چون با نعناع بجوشانند قی و تهوع را نفع کند
وگفته که مردی از اوائل رای فصد نزد قی مبتلا چون با عطش شدید و تلهب بودی تا غائله صفرا را بشکند و من این را درین زمان بعمل مے آرم
انطاکی گوید که اگر غثیان و قی از ماده نازل از سر باشد آمله مربی و شربت خشخاش دهند و شمیدن پیاز و اکثار از خائیدن مصطگی و سعد و کندر و
نخود بریان و کشنیز و بن دفول و شم مشک و فاغیه نافع و باید که از محرکات غثیان مثل روغنها و کنجد و حب لبان و او مغه و پیاز نرگس احتراز کنند
ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه مفید قی و تهوع و غثیان سویدی از ابن ماسویه و تفلیسی و غیره نقل کرده که شرب پوست فاقله نیم درم و یا یکدرم
با آب انار ترش و یا قاقله مع پوست کوفته با آب خوردن یا با مصطگی آمیخته و کذا نعنع بسرکه تیز یا با آب انار ترش و کذا شرب جماحوز و کذا اقحاح کرم
وکذا تمام بسرکه وکذا انار دهن با آب سرد و خوردن پسته شور مع پوست که بالای مغز اوست وکذا برگ حماض و تخم آن وکذا ریباس با آب انار ترش و
امتصاص آن وکذا پست جو با آب انار ترش وکذا آب انار رس معصور بشحم آن وکذا لیمون نمکین با سرکه خوردن وکذا شرب حصرم منعنع هر واحد
مانع غثیان ست و ارمال با آب انار ترش وکذا قاقله خوردن تنها و با آب نعنع بستانی وکذا قاقله بزرگ تنها و با آب انار ترش وکذا خوردن نعنع
بستانی بسرکه یا آب انار یا عصاره او بسرکه یا ضماد عصاره نعنع و روغن گل بر فم معده وکذا شرب قرنفل وکذا جرم اشنه یا طبیخ آن وکذا
کشنیز خشک بریان تنها یا بوزن دو درم با آب انار ترش وکذا پست دخن وکذا جمار نخل وکذا جوز بوا وکذا زعرور سفید وکذا شاه بلوط و
ضماد آن وکذا تخم نیل و بیخ آن وکذا سیب ترش در خمیر پیچیده بریان کرده وکذا تمر هندی وکذا شرب و ضماد آمله وکذا تنقل عنبرا و
خوردن پست آن وکذا نبق وکذا سماق و مثل او زیره با آب بارد وکذا حصرم وکذا انبرباریس وکذا ضماد اذان الفار وکذا اکل حماض وکذا
تخم زمرد وکذا شرب مبیعه سائله وکذا اکل و ضماد حب الآس وکذا بنگ و سعد و زرورد وکذا ضماد سک المسک هر واحد قاطع قی و تهوع
است وگویند که طبیخ کشنیز خشک سماق کرویا مسکن قی و غثیان ست و پوست نارنج با آب گرم مجرب ست و فادزهر حیل بگلاب سائیده
بدهند که مجرب ست و چون لیمون را بریده قدری نمک و صعتر بران پاشیده بمکند قی را ساکن نماید و اگر پوست قاقله بقدر شش هفت درم در
آب یا گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند بالخاصیة قی را ساکن کند و تقوع پوست بیرون پسته و انبرباریس و حب الآس بلا شکر مانع قی
است و خوردن تریاق فاروق بقدر نبقه قطع قی شدید غالب می نماید و بقول شیخ مضغ مصطگی و مضغ کندر و تبرق غثیان و قی را نفع می کند
وجهت الخضراء و سداب خشک ملعقه خوردن عجیب ست و قرنفل چون سحق شدید مثل سرمه نمایند و برحسو تیکه از کعک و عصارات ساخته باشند
پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید وکذلک چون با آب سرد بخورند و یا در آب جوشانیده بنوشند و خصوصاً برای صبیان و بهتر آنست که بران مصطگی
بپاشند و از ادویه مسکن قی و غثیان رب تمر بج ست در صفراوی تنها و در بارد مخلوط بعود خام و قرنفل بدہند و ایضاً طبیخ پوست پسته تنها یا با فادیه و قوت ازان

آب قداح کرم مفرد یا با فادیه و یا کرویاست و میئه میسوسن از جمله محتاج الیه ست و این ترکیب مجرب ست و آن اعانت بر هضم نیز کند بزرگتان ایرسا
مصطگی کمون هر واحد یک جزو بماء العسل بجوشانند و استعمال کنند و چون از علاج عاجز آیند لابدست از مخدراتی که در طبیعت آن تحریک قی نیست
چنانکه در طبع بزر البنج و جوز ماثل است مگر آنکه بآن ادویهٔ عطریه باشد که حفظ تخدیر آن و اصلاح قی آوردن آن و مقاومت سمیت آن نمایند بلکه اضعف
ازان تخم خشخاش و تخم کاهوست و اقوای ازان پوست خشخاش و خصوصاً سیاه آن و قریب آن پوست بیخ تفاح بری و قوی‌تر ازان افیون ست و
اندک ازان نافع با مطبوخ سنت و خصوصاً اگر آن ادویهٔ تریاقیهٔ عطریه بود که مقاومت سمیت کند و از تراکیب جیده من درین اینست که بگیرند
پوست پسته و سک و بزر ورد گل سرخ یک یک جزو و فادزهر هم جزو و اگر حاضر نباشد زرنباد یک جزو و در ان داخل کنند و افیون دو ثلث جزو و عود خام
نیم جزو و قرص سازند شربت تا یک مثقال و از اشربهٔ جیده برای آن اینست که بگیرند سفرجل و تفاح هر واحد یک جزو و تخم خشخاش ثلث جزو و پوست
خشخاش ثمن جزو و پوست بیخ لفاح سیزده جزو و عود خام چهارده جزو و آب نعناع بقدری که همه ابپوشد و گلاب آن قدر که یک انگشت ازان بالا
آید و آب خالص سه چند هر دو آب خوب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده برفق منعقد سازند و ازان بیاشامند و چون مخدرات بخورند بوئیدن عطر
لزوم نمایند و بخوابند و اقراص ماریوس که بران جالینوس شهادت داده آنرا نافع ست و آن جامع جمیع امور واجب در علاج قی ست و خصوصاً
چون خلط صدیدی باشد که این قرص تریاق اوست و برانچه در قرابادین مکتوب ست جالینوس گفته که دران انیسون و تخم کرفس برای عطریت
و غذائیت و افسنتین برای جلا و احدار خلط و برای تقویت فم معده و شدت و دارچینی بنا بر مضادت بعطریت خود برای صدید و احالهٔ او و ریحا برای
صلاح آب و تحلیل او و دران عطریت ست که آن ملائم هر عضو عصبی ست و افیون برای تنویم و تخدیر و جندبیدستر برای تلافی فساد افیون و مضرت آن
و سمیت آنست و اما اقراص کوکب شدید النفع است در مثل این حال و کسی که تهوع لازم در ربیع یابد و معتاد بقی خصوصاً در مثل این فصل باشد
باندک نان مقدار چهار درم پیاز نرگس بخورند بعده آب گرم و سکنجبین بنوشند و قی کنند تا معدهٔ آن از فضول معتاد بدفع آن پاک گردد و در پیاز
نرگس تکثیر نمایند که آن تشنج حادث می کند ذکر ادویهٔ هندیه مفید امراض مذکوره گیرد بقدر یکدام گرفته در آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود و در شش
توله گلاب سه بار سرد کرده دو سه بار بنوشانند و اگر گلاب نباشد آب هم کافی ست در منع افراط قی و تهوع معمول ست و اگر سفال آب نادیده یا نقره
یا آهن را مکرر گرم کرده در آب سرد نمایند تا که ربع یا ثمن یا نصف ثمن در داغ کردن تحلیل رود پس آنرا جرعه جرعه بنوشانند نیز مفید بود ایضاً چراغ
کهنهٔ گلی را که بغایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و شعله ازوی منطفی شود در آب سرد کنند و ازان آب قدری بنوشند که برای دفع قی و
تهوع عجیب و همواره معمول ست و لیمون خشک در دهن داشتن و هر دو بازو بستن نیز حبس قی کند و دیگر بیخ ساٹھی در آب شسته یا تر نموده
آن آب نوشانیدن جهت قی متواتر که آب هضم نشود و در رفع تشنگی و قی که بعد شرب شراب حادث شود نافع ست و دیگر کپور کچری کوفته بیخته در
گلاب بقدر مونگ حب سازند و دو حب بدهند و اگر کفایت نکند بعد ساعتی دو سه حب دیگر دهند دافع غثیان و قی ست و دیگر چون پرهای
طاؤس بسوزند و خاکستر آن با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسند تهوع باز دارد و دیگر ریشه های پوست نارجیل از کار رجدا کنند و قدری ازان
همراه سه چهار سنگریزه نرم که ازان چونه می سازند در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آورده سرد نمایند و همین آب بنوشانند که در رفع تهوع و قی
مجرب نوشته دیگر مغز ریٹھه را چهار گھڑی در آب تر سازند تا که نرم شود و اندک ازان بخایند که مانع غثیان ست دیگر سرگین مگس اندکی با قند سیاه
ممزوج نموده بخورند در حبس قی از عجائب ست و دیگر شاخهای نیب که برگ نیز دران باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف
نموده بنوشند قی و غثیان را مفید بود ایضاً ثات که ازان شلیته می سازند بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین گردد آب صاف او
بنوشند و دیگر چوب خشک یا پوست خشک درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یک ساعت
نگاه دارند وقتی که آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آن آب صاف بنوشند قی بند شود و دیگر بتاشه شکر دو عدد در روغن زرد گرم اندازند و
بر آورده سرد کرده یک یک عدد بفاصلهٔ نیم گھڑی خورند بالخاصیت بقی خاصهٔ بلغمی نفع می کند و دیگر ریشه های درخت بر بسوزانند و خاکستر
آن قدری خورانند قی بند شود ایضاً هفت عدد برگ تنبول بر آتش گرم کرده باریک سائیده بخورند همان وقت قی بند شود دیگر قدری آهک بلغی

وقدری زردچوب باریک سوده ہر دو در آب حل کنند وبگذارند وقتی که در ته نشیند آب صاف از بالا گرفته بنوشند که در حبس قی مجرب نوشته دیگر کونپل جامن کونپل درخت کسم ہر دو را بآب سائیده نوشیدن حابس قی ست دیگر مغز خستهٔ جامن و دانهٔ الائچی سفید پوست ترنج بشربت انار شیرین سرشته خوردن و بالایش عرق کاسنی و کیوڑه نوشیدن نیز در حبس قی وتہوع معمول ست دیگر جہت قی وتہوع که بہیچ دوا نه ایستد دانه ہیل قرنفل مغز خستهٔ کنار مغز خستهٔ آمله دارفلفل سعد صندل سفید کشنیز خشک طباشیر پوست درخت پیپل پھول پھرنگ برنج ساٹھی ناگکیسر ہر واحد یک ماشه مشک دو ماشه انار دانه چہار ماشه و بعضے اوقات بحسب حاجت زیاده ہم کرده میشود و در بعض اوقات برعایت گرمی مشک دور کرده میشود کوفته بیخته گاہی بآب سرد و گاہی بشربت انار ین منعنع و گاہی برب دیگر مناسب حال داده میشود خوراک از دو ماشه تا سه ماشه دیگر دانهٔ الائچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹه سونٹھ صندل سفید دارفلفل کھیل دھان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شہد آمیخته بلیسند یا شکر آمیخته بخورند برای دفع قی از ہر قسم که باشد نافع نوشته و ہمچنین انار دانهٔ ترش مویز با دانه ہر یک پنج درم زیرهٔ کرمانی مدبر یکدرم ہر سه را نرم کوفته تا سه مثقال دادن در دفع تہوع وقی ہر قسم مجربست دیگر قرنفل الائچی خرد ناگکیسر مویز بازنگ سعد کوفی صندل سفید دارفلفل مساوی سوده دو درم بعسل بآب شبینه دادن نیز جمله انواع قی وغثیان را نافع نوشته ایضا پودینه الائچی خرد صندل سفید کشنیز خشک تنتریک زرورد با قند سفید سفوف ساخته دو درم بدہند دیگر قرنفل یک سرخ آرد کنار دارفلفل مغز اشنه تمر ہندی سعد کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹه انار دانه زہر مہره ہر یک نیم ماشه سائیده بگلاب دادن برای حبس قی معمول ست دیگر سماق زیرهٔ سیاه برابر کوفته بیخته بآب سرد یا بعضے ربوب مناسبه بخورند جہت قی بلغمی و صفراوی بعد عجز اطبا مجرب ست و اگر بآب اطراف انگور بخورند بےبدیل ست دیگر مغز تخم کنار دشتی برگ تلسی نبات ہر واحد یکدرم فلفل گرد نیم درم کوفته بیخته بآب مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند برای غثیان لازم دائمی مفید ست دیگر فلفل سیاه سه ماشه دارفلفل شش ماشه انار دانه یک توله جواکھار یک نیم ماشه کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند دو دو درم بخورند برای دفع قی وغثیان و ہضم طعام و اشتہا مجربست و اہل ہند این حب را مرچادِ گٹکه نامند

علاج قی وتہوع وغثیان صفراوی

ہر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ایضا از ادویه که بدان قی درین نوع نمایند آب برگ خیار معصور سکنجبین یا بشکر سرخ ست و تخم سرمق سه درم سوده سکنجبین محلول در آب سرمق یا بآب مطبوخ سرمق و پوست خربزهٔ خشک آمیخته و چون تنقیه حاصل شود مضمضه بسرکهٔ ممزوج بآب نمایند و چہره بگلاب بشویند و گلقند و سکنجبین بخورند تا چہار ساعت بگذرد طعام بخورند بعده اغذیهٔ خفیفه مثل اطراف جدی و لحم چوزهٔ مرغ بخورند و ساقین و پشت او را برفق غمز نمایند و یا بعد قی زرورد و سماق طباشیر ہر واحد یک ماشه سوده بشربت لیمون یک توله آمیخته بلیسند و بالایش شیرهٔ زرشک و تخم خرفه و خیارین ہر یک نه ماشه در گلاب یک پاؤ برآورده شربت انارین یا شربت آلوچه چہار توله داخل کرده بنوشند و افشرهٔ لیمون و فالسه و تمر ہندی و شربت رنگتره و کوله و راحت جان نیز مفید بود و جائی که طبع قبض بود آب نقوع تمر ہندی بغایت مفید خصوصاً چون با خوبانی مربی و گل سرخ یا در گلاب بخیسانند و شکر یا گلقند افزایند و شربت تمر ہندی بکشنیز و صندل نیز مسکن غثیان صفراوی ست و اگر حاجت افتد بعد نضج به مسہل صفرا تنقیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدری یا زیاده باقی باشد و اخراج وی ممکن نبود و در تعدیل و تسکین وی کوشند با دویه و اغذیهٔ مناسبه و شربت انار ترش و شربت انار منعنع و شربت غوره و ریباس با گلاب در تسکین قی اثر تمام دارد و سفوف طباشیر و زرورد و کشنیز خشک و سماق با شربهٔ مناسبه در تسکین قی صفراوی و مزاج حار و عطش بغایت سودمند ست و گاہی سفوف مرکب از سماق و غورهٔ خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پسته میدہند و گاہی بریکی یا بر دو ازین ادویه بحسب حاجت اقتصار می نمایند و از جملهٔ اشربهٔ مناسبه شربت سیب ست و شربت به خاصه که عود و صندل و گلاب در وی آمیزند و جوارش انارین نه ماشه گلاب چہار توله شربت فالسه دو توله نیز نافع تہوع ست و اگر تہوع با نزله و اسہال و سرفه باشد رب السوس دانه ہیل طباشیر ہر واحد یک ماشه سوده شربت خشخاش یک توله شیرهٔ ہندبا نه دو ماشه شیرهٔ حب الآس چہار ماشه تخم بارتنگ پنج ماشه بدہند و برای تہوع و اسہال صفرا سفوف حب الرمان چہار ماشه بشربت به شیرین یک توله سرشته بخورند بالایش شیرهٔ زرشک چہار ماشه

شیرهٔ دانهٔ ہیل دو ماشه لعاب ریشه خطمی پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت حب الآس دو توله داخل کرده بنوشند واگر انار دانه دو ماشه سماق و زرشک
یک یک ماشه سوده بسکنجبین لیمون یک توله سرشته بلیسند و بالایش آب آلو بخارا ده دانه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه شیرهٔ برادهٔ صندل دو ماشه در عرق کاسنی
برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند ملین و مفید تہوع و قی صفراوی ست وکذا لک زہر مہره طباشیر صندل بگلاب سوده انار دانه ترش
سماق ہر یک یک ماشه کوفته و بسکنجبین لیمون یک توله سرشته لعوق نمایند بعد آن آب آلو بخارا ده دانه شیرهٔ زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار توله برآورده شربت
انار ترش دو توله داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانهٔ ترش سماق منقی پوست بیرون پسته ہر واحد یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غورهٔ خشک ہر یک
نیم جزو کوفته بیخته دو درم بآب به و انارین یا شربت به و مانند آن دادن در منع قی صفراوی از مجربات مولف ست وہمچنین سفوف زرورد طباشیر دو
دو ماشه کشنیز مقشر سماق منقی ہر یک چهار ماشه معمول ست وکذا قاقله کبار و طباشیر بآب انار ترش و شربت ورد در قطع قی ذریع صفراوی مجرب ست
وایضا برای قی وتہوع و برہمی معده جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب و عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه شربت انار شیرین ہر یک دو
توله دہند واگر با قبض و سوزش بول باشد آب تمر ہندی چهار توله گلاب دو توله عرق کاسنی عرق مکو ہر یک پنج توله گلقند سه توله مالیده بنوشند و برای تہوع
بعد شرب شراب شیرهٔ مغز تخم تربوز گلاب سکنجبین لیمونی دہند و آب لیمون نبات شربت لیمون مربای تمر ہندی نیز مفید ست و اگر بعد مفارقت زوال حمی عارض شود لعاب
اسپغول شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه عرق بادیان ہشت توله گلاب چهار توله سکنجبین دو توله بدہند و سنگتره نیز بخورند و اگر بسبب نقای معده
از ماده نشده باشد حابس قی نباید داد بلکه آب آلو بخارا ده دانه گلاب چهار توله شربت نیلوفر سکنجبین ہر یک دو توله بدہند و نارنگی ہم بخورند بعده وقت
حبس قی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر پودینه وغیره بشربت انار سرشته ہمراه گلاب بدہند و غذا درین نوع سماقیه و رمانیه و حصرمیه مقوی
بعود و سیب و گلاب نافع ست و فواکه حامض و چوزهٔ مرغ بریان در آب غوره ترکرده نیز برای ایشان صالح ست واین دوا درین علت جامع است
گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم شربتی دو درم رب انار ذکرادویه مفرده آمله مسکن قی صفراوی ست
وکہربا نیم درم بگلاب سائیده بدستور و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغز لبوب گٹه و کسیرو بآب سائیده و سویق جو بآب انارین و طباشیر از
یک درم تا دو درم بآب انار میخوش و یا آب سیب میخوش و تمر ہندی بآب ترکرده آب زلال او بر سبیل تجرع نوشیدن و نیز تمر ہندی در دہن داشتن
ہر واحد مفید و سویدی از اطبا نقل کرده که اکل سماق و زعرور سفید و خوردن فقاح کرم بشربت سیب ترش و خرفه و ترشی ترنج و لیمون و ضماد سرکه
و نعناع بستانی و امتصاص و تنقل ریباس و شراب آب انار معصور بشحم آن و آب طبیخ عناب وکذا انجبار وکذا خمیر آرد جو بسیار ترش و دفع ترش
حل کرده یک شبانه روز گذاشته یک اوقیه تا یک رطل نوشیدن ہر واحد قاطع قی وتہوع صفراویست بالجمله مقویات قابضه بارده مثل طباشیر و
پوست بیرون پسته و سماق و آب لیمون و شربت آن و سیب و به و زرشک و حب الآس و کعک و انار و انار دانه و گل سرخ و آب آن و بزر آن و
سک و کشنیز خشک نافع و برای قی صفراوی مع قبض طبع آلو بخارا و تمر ہندی و ہلیلجات مفید ذکرادویهٔ مرکبه نافع قی صفراوی جوارش برای
دفع قی و تقویت معده و قلب و منع انصباب صفرا بمعده مفید ست گل سرخ کشنیز مقشر ہر یک دو درم مصطگی دانه ہیل زرشک طباشیر
سافج ہندی پوست ترنج برگ پودینه صندل سفید بگلاب سوده ہر یک یک درم آب انار ولائتی یک عدد مربای آمله دو عدد آب تمر ہندی
چهار توله در گلاب خیسانیده آب زلال گرفته بآب انار آمیخته با قند سفید سه چند قوام نموده بسرشند خوراک سه ماشه جوارش فواکه مقوی
معده و دل و جگر و نافع قی و دافع صفرا و نقل بدان منع خمار نماید آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق
آب لیمون مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر روی سنگ بریزند و اگر قند داخل نکنند رب فواکه می شود
سفوف که قی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق ہر یک پنج درم شربتی یک درم بآب انار
ترش یا آب سیب ایضا که منع قی غثیان و قی محرورین کند عود یک درم پوست بیرون پسته پودینه خشک ہر یک دو درم گل سرخ طباشیر ہر یک پنج درم
زرشک سماق منقی انار دانهٔ ترش ہر یک پانزده درم شربت یک مثقال بآب انار و شربت نعناع ایضا حابس قی صفراوی و مقوی معده طباشیر
تخم حماض تخم خرفه ہر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشاپوری ہر یک ده درم عود صمغ عربی ہر یک سه درم اقاقیا سک ہر یک دو درم و نیم شربت

دو مثقال **سکنجبین تمر ہندی** تالیف حکیم علوی خان نافع از برای قی و غثیان صفراوی و شدت حرارت و حمیات حاده وقتی که با قبض طبیعت باشد
و مقوی معده و جگر حار ست بگیرند تمر ہندی صاف کرده نیم رطل و در دو رطل آب خالص و دو واوقیه گلاب یک شب بخیسانند و صبح آب صاف آن بغیر
مالیدن جرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و قدری سفیدی تخم مرغ مخلوط با آب بزنند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیارد
صاف نموده باز در دیگ سنگین کرده مقدار نیم رطل سرکه انگوری داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید بکار برند **شربت تمر ہندی** طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده
را قوت دہد و قی باز دارد بگیرند تمر ہندی نیم آثار در جوش داده شیره آن بستانند و صاف کنند و یک آثار قند سفید اضافه نموده بقوام آرند **شربت انار ین**
منعنع مانع قی و فواق و مقوی معده دانه انار شیرین و ترش با تخم باہم بکوبند و آب آن را دو من بگیرند و یک من قند و یک دقیه نعناع اضافه کرده بقوام آورند
نوع دیگر جہت قی و تہوع و غثیان و تقطیع اخلاط و تسکین حرارت جگر و رفع تشنگی و تقویت معده و اعاده ہضم معمول آب انار ترش و آب انار شیرین
آب لیمون ہر واحد پانزده مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل باہم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعناع سبز بقدر ده مثقال داخل کنند
اگر الطف خواہند عرق نعناع اضافه نمایند و اگر آب نعناع یا عرق آن اضافه نکنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خواہند آب انار شیرین ضم نمایند
و اگر شیرین خواہند آب انار ترش داخل نکنند **شربت انار ترش منعنع** قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دہد آب انار ترش دو من نعناع سبز چند
شاخ عود خام مصطگی آمله منقی از ہر یک ده درم پوست بیرون پسته پنج درم نیکوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطگی تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند
سفید بقوام آورند بعد از ان مصطگی سوده اضافه نمایند **شربت حماض** مسکن صفرا و مانع قی و مقوی معده و دل و نافع خفقان حار آب حماض
پنجاه مثقال قند سفید یک من شربت بپزند چنانچه رسم ست **شربت لیمو** معده را قوت دہد و اشتہا آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و ہاضمه قوی گرداند و خمار
دفع کند طریق ساختن آن مانند شربت حماض ست **شربت فواکه** معده و دل را قوت دہد و قی باز دارد آب سیب و به و انار شیرین و ترش و امرود ہر یک یک جزو
آب زرشک آب سماق آب غوره و زعرور از ہر یک نیم جزو بجوشانند تا بثلث آید پس قند سفید بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند **شربت فستق** غثیان و
قی را نافع ست پوست بیرون پسته نعناع ہر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک ہر یک چہار درم عود مصطگی ہر یک یک درم شاخہای انگور شش
درم آب به یک رطل آب سیب آب انار ہر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند **ضماد** که در قی صفراوی
بعد از تنقیه بکار آید آب سیب بریان آب به بریان صندل سفید گل سرخ مورد ترلا و ن عود کافور طباشیر سن بر معده ضماد کنند **ایضا** جہت منع انصباب
صفرا بر معده پوست ترنج زرورد پوست بیرون پسته سماق دانه ہیل مصطگی رومی سنبل الطیب صندل سفید مساوی در گلاب بقدر حاجت سائیده
بر فم معده ضماد نمایند **ایضا** که منع قی کند از مجربات استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندل سفید و سرخ ہر یک چہار جزو گل سرخ سک
ہر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند **طلا** که قی و ہیضه را نافع ست رامک سک گرد سماق برابر با آب برگ مورد بر معده طلا نمایند **ایضا**
که قی باز دارد اقاقیا سعد مرکند رجوز السرو ماز و گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط گاورس برنج عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب
بر شکم طلا کنند **قرص مصطگی** قی و فواق را نفع دارد عود مصطگی ہر یک دو درم پوست بیرون پسته چہار درم گل سرخ سک ہر یک پنج درم
شربتی دو درم **قرص سماق** مجرب برای کسی که طعام قی کند و اشتہا باز دہد سماق سه درم زرورد طباشیر زیره مدبر کشنیز خشک بگلاب
تر کرده خشک نموده ہر یک دو درم پوست بیرون پسته یک درم مصطگی نیم درم کوفته بیخته بگلاب قرص کنند شربتی از یک درم تا دو درم با شربت
انار منعنع یا گلقند **قرص طباشیر قابض** معده را قوت دہد و قی و اسہال باز دارد گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز بریان ہر یک دو
مثقال پوست بیرون پسته مصطگی ہر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره سیاه مدبر یک مثقال کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربتی یک مثقال
لعوق انار دانه جہت تقویت معده و رفع قی ضعیف مجرب ست گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک ہر یک پانزده مثقال
سماق ہفت مثقال نعناع حب الآس ہر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده ہمراه آب لیمو و آب غوره
و آب به و آب تمر ہندی ہر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند **مطبوخ**
انار دانه مقوی معده دافع قی انار دانه ده درم مصطگی پودینه ہر یک دام در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده

دو توله شربت انار داخل کرده بنوشند **اقوال حذاق** حکیم عابد در شرح اسباب می نویسد که این سفوف ساختم و مسمی بسفوف حب الآس نمودم و تجربه کردم و گاهی خطا نکرد حب الآس ده درم طباشیر دو درم سماق گلنار انار دانه پودینهٔ بستانی گل سرخ عود خام صندل سفید هر یک یک درم باریک سائیده بآب شیرین بخورند که آن در اول شربت قی قطع کند انشاء الله تعالی و **جالینوس** گفته که چون بسبب شدت التهاب قی تواتر کند طلای معده بمبردات کنند و اطراف در آب سرد نهند که آن فی الحال تسکین قی نماید **مجوسی** گوید که هرگاه قی در غیر وقت بحران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که نظر کنند اگر چیزی که بقی خارج شود مرهٔ صفرا باشد شربت انار معمول بنعناع در آب سرد بدهند و یا شربت سیب میخوش ساده و آب تمر هندی مطبوخ بنعناع یا رب ریباس یا رب غوره بگلاب دهند و یا آب به میخوش و آب انار میخوش و آب تمر هندی هر واحد یک جزو بنعناع بجوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر اندازند که این همه قطع قی صفراوی نمایند و غذا پست گندم بآب انار و پست جو برف یا کعک سوده بآب سیب بدهند و اگر آنچه ازین اشیا که بدهند قی کند بران اعادهٔ مثل او کنند تا آنکه قبول کند و اگر قوت ضعیف گردد بماء اللحم متخذ از سینهٔ ماکیان و بچهٔ آن مع کعک و آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیدنی طباشیر اندازند و تضمید معده بآب به و سیب و صندل و گلاب و کافور و قدری سک نمایند و این سفوف بدهند انار دانه حب الآس زرشک هر واحد پنج درم سماق سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم ریوند چینی کهربا عود خام هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده دو درم بشربت عود یا میبهٔ ساده یا ممسک دهند و ایضا پوست بیرون پسته یک جزو مصطگی عود خام هر واحد نیم جزو باریک سائیده بمیبه دهند و این سفوف زرشک انار دانه هر واحد پنج درم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود خام مصطگی پوست بیرون پسته هر واحد یک نیم درم نعناع خشک سه درم باریک سائیده بآب به یا آب سیب چاشنی دار بدهند و سفرجل اصفهانی و سیب شامی و امرود بخورند و از مان شم آن کنند و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تلیین طبیعت بحقنهٔ لینه یا شیاف از خطمی و بورق و شکر سرخ نمایند و غذا لحوم طائر سهل الانهضام مثل بچهٔ مرغ و تیهو معمول مصوص بسرکه و سداب و کرفس و کشنیز و پودینه و فلفل و زیره و دارچینی یا مطجن بشراب بریان پاشیده و مبزر بکرویا و دارچینی و خولنجان و فلفل و مانند آن سازند و اگر طبع قبض باشد چقندر و اسفاناخ مطیب بسرکه و زیت و مری دران نعناع پخته بعمل آرند و اگر از استعمال این اشیا قی منقطع نگردد و قی مرهٔ سودا یا مرهٔ صفرا باشد باید که فصد باسلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا محاجم بر اسفل سره نهند و یا بر اسفل فخذین و پایها محکم بربندند و دلک قوی نمایند و این همه برای جذب ماده بسوی اسفل ست پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیابد محاجم میان کتفین نهند و این همه بغیر شرط و این سفوف نافع قی صفراوی ست عود خام گل سرخ طباشیر سماق صندل سفید مرماحوز پوست بیرون پسته هر واحد سه درم انار دانه دو درم زرشک نعنع خشک هر واحد پنج درم سک یک نیم درم کافور نیم درم باریک سائیده بشربت یک مثقال بآب تمر هندی در گلاب مالیده صاف کرده و یا بآب سیب شامی بدهند و این در کوزهٔ خزف رقیق منجر بعود و کافور بنوشند و این شربت نفع بقی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر واحد یک رطل گلاب نیم رطل تمر هندی نیم رطل نعنع باقه در دیگ سنگین انداخته بآتش معتدل بپزند تا ثلث برود بعده عود خام مصطگی سک هر واحد دو درم جرلیش کوفته و در پارچهٔ رقیق صرهٔ متخلل بسته در دیگ انداخته بجوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بوده و بران شکر طبرزد یک رطل انداخته بپزند و کف آن بردارند تا بقوام آید و در ظرفی برداشته عند الحاجت استعمال نمایند و باید که نظر کنند اگر بدن ممتلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر دوا در معده نایستد حقنهٔ لین استعمال کنند و بعد استفراغ بدن ادویهٔ مقویهٔ معده مسکن قی استعمال نمایند **مسیحی** گوید که اگر غثیان از صفرا باشد که در معده تولد کند پست انار دانه و پست جو هر دو سبز کرده و طباشیر بآب سیب و یا بگلاب بدهند و اگر غثیان و قی صفرا با قبض طبیعت عارض شود این حقنه بعمل آرند بابونه بنفشهٔ خشک خار خسک جو مقشر کوفته سپستان عناب خطمی روغن کنجد فانید یا شکر سرخ و مطبوخ آلو و تمر هندی بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب حصرم ساده رب سیب ساده رب ترشی ترنج ساده رب ریباس ساده بدهند یا این مطبوخ بگیرند انار دانهٔ ترش بست درم مصطگی یک درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یک درم سک جید یک درم اندازند و بنوشند و اگر ازین قی منقطع نگردد پوست بیرون پسته بجوشانند و اندکی سک بنوشند و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شگوفهٔ انگور بدهند و اگر ازین نیز منقطع نشود محجمهٔ بزرگ تحت معده نزد ناف نهند و غذا اگر تپ باشد مزورهٔ آب سماق و کشنیز خشک در زیت انفاق بدهند و بدل آب سماق آب غوره با ترشی ترنج یا آب انار یا آب سیب

هرانچه حاضر باشد باید کرد و اگر تپ نباشد درین اشیا دراج بپزند و بر معده از خارج ضماد متخذ از آب به و آب آس و آب سیب و گلاب مبسوس و گل سرخ سوده
و صندل سفید و سک و رامک و عود خام و زعفران و اندک کافور نهند سید جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب تهوع و غثیان مادهٔ صفراوی بود در
طبقات معده و آنرا نشرب کرده باشد بسکنجبین و آب گرم قی کنانند و اگر قی نتواند کرد تنقیه بایارج فیقرا و اندکی سقمونیا کنند و بعد تنقیه ماء الشعیر و آب
انار ترش و شیرین و شربت غوره و سکنجبین دهند و طعام دراج و تیهو و تذرو و بچهٔ مرغ بغوره یا انار دانه پخته و بر معده ضماد از صندل و گل سرخ و سک
و لادن و کافور و آب سیب و آب امرود و گلاب نهند و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول باب گرم و سکنجبین قے فرمایند تا ماده را کمتر کند پس معده
را برب غوره و رب انار و رب آلو ساده بی شکر قوت دهند و اگر این اشربه معده را بگزد رب آبی و سیب باید داد و شربت ریباس و شربت ترشی
ترنج سود دارد و در آب نوشیدنی طباشیر و گل سرخ درست اندازند و پست جو در آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر
کفایت نکند محجمه بر شکم نزدیک ناف و میان دو کتف نهند و اطراف باهستگی بمالند و در خواب جهد نمایند و اگر در گهواره بخسپند و آنرا بجنبانند تا خواب آید
صواب باشد و جهی که در قول شیخ در قسم قی از سوء مزاج معده خواهد آمد و دران بزر البنج ست قی باز دارد و خواب آورد و اطراف انگور کبیر در آب ماده با
بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار دانه سازند و آنرا که قی زود زود آید و ماده سخت گرم بود اطراف را در آب سرد نهادن و معده
را بطلای بارد سرد کردن سود دارد و جالینوس گفته هر کرا بعد طعام درد معده و قی عارض شود باسهال اصلاح باید و من این گروه را مسهل دادم
از هر گونه بعضے را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی دادم و بعضی را صبر با طریفل معجون کرده و آنرا که صبر نتوانست خورد خیار شنبر باب کرفس و در آب
کاسنی و آب بادیان دادم و بعد اسهال گلقند یا رب انار ترش دادم و بعضے را کندر و سماق و زیره دادم ابن الیاس می نویسد که تنقیه معده از
خلط صفراوی بقی از سکنجبین و آب گرم با تخم خربزه و بیخ آن و سکنجبین یا خیار زه سکنجبین کنند یا خربزه بعد خوردن ماهی تازه بخورند بران سکنجبین با آب گرم بخورند
و بچه مرغ ملوث بروغن کنجد قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انار ترش سه وقیه بشکر سفید ده درم یا شربت انار منعنع یا شربت غوره یا شربت
سیب هر چه حاضر باشد ده درم بگلاب ده درم بیاشامند و غذا مزوره رمانیه مغز بادام و لحوم ماکیان و تمریه یا انبار باریسیه سازند و اگر قی افراط کند
تضمید معده بضمادی که در قول مسیحی گذشت باید کرد یا سفوفی که دران قول اول مذکور شد یک مثقال با رب حصرم یا ریباس یا انار یا سیب هر چه حاضر
باشد ده درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلا سک اقاقیا کعک صندل گل سرخ سعد کندر هر واحد پنج درم کوفته بیخته با آب آس رطب بر معده طلا کنند
و سفوف عود یک جزو و نیم و پوست بیرون پسته سه جزو و مصطگی دو جزو کوفته بیخته بشربت حصرم بدهند و در شربت که در قول مذکور مسطور شد آب حصرم آب زرشک
هر واحد یک رطل افزوده و شربت آن ده درم نوشته خجندی گوید که از شفای این امراض استفراغ مادهٔ موجبهٔ این علل ست پس اعانت در اخراج
بدادن مقیئات نمایند و چون احتیاج باسهال افتد شیر خشت و تمر هندی یا آب انارین معصور بشیر خشت و گلقند یا شربت ورد مکرر بنوشانند و یا جذب
ماده بحقنهٔ مخرج خلط موجب بدانچه لائق بود باید کرد و از اشربهٔ معدله موافقه برای ایشان شربت انار میخوش منعنع با آب بارد و شربت ریباس و شربت
سیب و شربت غوره و شربت تمر هندی با اندک طباشیر با آب برف و عرق کاسنی و گلاب ست و از مزورات زرشکبه یا رمانیه یا ریباسیه یا سماقیه مع جو
ماش مغز بادام ست اگر با آن تپ باشد و الا الطیهور فاضله باید ساخت و از فواکه انار و به و سیب و ریباس ست و اگر قی اسراف کند و خروج صفرا کثرت
نماید آب سینهٔ ماکیان مطبوخ بسحیق کعک و آب سفرجل بدهند و این ضماد نافع ست آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور
معمول مرتب ساخته بر فم معده ضماد نمایند و این سفوف نافع بود انار دانه حب زرشک پوست سماق هر یک پنج درم طباشیر غورهٔ خشک صندل
سفید پوست بیرون پسته هر یک سه درم عود خام سک مصطگی هر واحد یک درم همه را سائیده چهار درم بشربت از اشربهٔ مذکوره بخورند و این شربت
علل مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخهٔ آن همان ست که در قول مجوسی گذشت الا وزن تمر هندی یک رطل و آب ریباس یک رطل و آب
حصرم منعنع مشمش نیم رطل افزوده و گفته که بعد فرود آوردن از آتش ربع درم کافور سوده بیامیزند و اگر منقطع نشود ربط اطراف و دلک آنها
و وضع محاجم بلا نار بر تخت سره و بر انها یا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد بعمل آرند و اگر طبع قبض بود جذب ماده به اسفل بحقنهٔ لین نمایند
نسخهٔ آن همانست که در قول مسیحی گذشت مگر ترنجبین و اندک بورق عوض بابونه و خطمی و روغن کنجد وفا نبذ ست ابو الحسن نوشته که تهوع و غثیان

اگر خلط حاد محتبس در معدہ باشد علاجش بشرب ماء الشعیر و شرب سکنجبین و شرب آب انار نمایند و بعد تعدیل استخراج مادہ بقی کنند و اسہال آورند و بعد تنقیہ غذا بچوزہ مرغ بآب غورہ یا آب سماق سازند و عند عطش آبی کہ دران طباشیر انداختہ باشند بنوشند و معدہ را بگلاب و صندل و کافور ضماد کنند و علاج قی صفراوی بدانچہ مخرج صفرا باشد یا بحقنۂ لین یا بشرب آب تمر ہندی و آب آلو و سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب یا رب ریباس یا رب غورہ بدہند و مریض را امر بامتصاص اطراف انگور تازہ کنند و اگر قوت ضعیف گردد ہمان غذا کہ مذکور شد بدہند و اگر مادہ بسیار حاد باشد و قوت قوی بود فصد باسلیق نمایند تا ازین حدت مرض کہ تابع او تپ باشد ساکن گردد پس سکنجبار از آب خرفہ و آب زرشک و ماء الشعیر کہ در طبخ آن انار داخل کردہ باشند باید کرد و چون حدت ساکن شود بمزورات متخذ بآب سماق یا بآب غورہ سازند و تبرید معدہ بضماد مذکور مع آب سفرجل نمایند

علاج قی وتہوع وغثیان بلغمی

انچہ در علاج امراض معدہ از سوء مزاج بلغمی گذشت بکار برند و ایضاً انچہ درین قسم بدان قی نمایند ماہی شور ست چون با نان بخورند و از نوشیدن آب منع کنند تا آنکہ تشنگی شدت کند بعدہ آبی کہ دران لوبیا و ترب و خردل و نمک و عسل جوشانیدہ باشند بنوشند و چون تنقیہ حاصل شد بشراب مضمضہ کنند و بآب زعفران روی بشویند و بعد شش ساعت غذا بدہند و جالینوس گفتہ کہ بگیرند حب لرشاد یا اوج سہ درم و کوفتہ بیختہ بآب نیمگرم بدہند و چون مادہ مائل بسوی اسفل باشد بمسہلات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیہ نمایند بعدہ تقویت معدہ کنند و تضمید آن بمصطگی و سنبل و امثال آن نافع است و یا پودینہ مصطگی عود و پوست ترنج پوست بیرون پستہ دانہ ہیل ہر یک ماشہ سودہ در شربت سیب دو تولہ آمیختہ بلیسند و شیرہ بادیان و پودینۂ خشک ہر یک نہ ماشہ و زیرہ سفید چہار ماشہ الائچی کلان پنج عدد در عرق دارچینی و بہارنارنج ہر یک سہ تولہ و گلاب پاؤ آثار برآوردہ شربت تنبول چہار تولہ داخل کردہ بنوشند و مطبوخ عود و قرنفل و انیسون نیز در قی بلغمی مجرب ست وکذا مصطگی و فلفل و قرنفل و زنجبیل و زیرہ و سماق و نمک و اما آنجا کہ مادہ در طبقات معدہ محتبس باشد یا در سطح او آلائیدہ بود و بمقیآت بر نیاید جہت تنقیۂ آن ایارجات کبار دہند بتکرار و اگر ضعف باشد بحقنہ اخراج آن نمایند بعدہ این دوا مصطگی و عود یک یک ماشہ سودہ در انوشدارو یا دواء المسک چہار ماشہ آمیختہ با شیرۂ زرشک و بادیان ہر یک ماشہ انیسون ہفت ماشہ الائچی کلان پنج عدد و شربت سیب ولائتی و انار ترش ہندی دو دو تولہ بدہند و اگر پودینہ سہ ماشہ الائچی خرد دو ماشہ قرنفل یک نیم ماشہ نبات دو تولہ در گلاب جوش دادہ بنوشند در ازالۂ قی بلغمی معمول استاد مرحوم ست و اگر گل سرخ چہار مثقال زرشک بیدانہ سہ نیم مثقال پودینہ پوست بیرون پستہ مصطگی عود قرفہ سنبل الطیب قرنفل فرنجمشک زیرۂ کرمانی مد بر ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بخورند قی بلغمی و سوداوی باز دارد و فلفل گرد ہیل ساذج ہندی طالیسفر نارقیصر ہر یک دو درم زنجبیل سہ درم دار فلفل چہار درم طباشیر پنج درم نبات برابر ہمہ کوفتہ بیختہ ہر روز دو درم خوردن ہمین عمل دارد و اگر برنگ کابلی نمک سیاہ فلفلین زنجبیل برابر سودہ با شہد بخورند قی بلغمی و انچہ از سردی باشد دفع شود و ایضاً عود ہندی ناگکیسر دارچینی طالیسفر الائچی پوست ہلیلہ زنجبیل مساوی کوفتہ بیختہ با شہد بخورند و اگر عود قرنفل مصطگی پودینۂ خشک ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ یک درم با دہ درم گلقند بدہند قی بلغمی را زائل کند و معدہ را قوت دہد و قرنفل جوز بوا مکہ یک تولہ الائچی خرد نیم تولہ بعسل سرشتہ تا سہ درم بخورند کہ مزیل قی بلغمی ست وکذا قرنفل دارچینی دانہ الائچی خرد پودینہ عود مصطگی با گلقند سرشتہ دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیرند دو سہ برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کردہ بسایند و بآب و گلاب صاف کردہ سہ عدد خذف آب نا دیدہ در آتش گرم کردہ دران اندازند پس صاف کردہ بنوشند نافع قی بلغمی ست و اگر فلفل نیم درم نبات برگ نعنا مغز خستۂ کنار صحرائی ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بعسل یا بآب ہفت بار طلا تافتہ سرشتہ بقدر کنار دشتی حبہا بستہ بخورند تقلب نفس باز دارد و بیخ اذخر یک مثقال با وزن آن فلفل چند روز خوردن جہت غثیان فرمن مجرب ست و اگر با قبض طبع بود ایارج و ہلیلجات دہند و شرب آب نعنا م سبز و پودینہ بعد قی قاطع غثیان ست و عود و قرنفل و انیسون نیز غثیان بلغمی را نافع وکذا بوئیدن مشک و خائیدن دارچینی و قاقلہ و اگر مصطگی گلنار برگ پودینہ سنبل الطیب سائیدہ بر فم معدہ ضماد نمایند نافع تہوع ست و انار دانہ دہ درم مصطگی پودینہ ہر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصہ بماند صاف کردہ دو تولہ

شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند وسوای این خمیرهٔ عود ترش وشربت انار منعنع وقرص عود وایلاؤس وحب قرص الورد وقرص پسته وقرص مصطگی وقرص راسن وقرص کندر نافع قی بلغمی ست وازادویهٔ مفرده خوردن یک درم سنبل الطیب با آب سرد وکذا سعد وکذا کندر و داشتن قرنفل در دہان مفید قی بلغمی ست ونانخواه وکذا قاقلهٔ مصطگی شرباً ومضغاً وضماداً وخوردن بادیان وتخم بادرنجبویه ومری شعیر وپودینهٔ نهری ومصطگی وآمله واشنه هر واحد مانع غثیان بلغمی ست وعود البخور یک مثقال خوردن در ازالهٔ رطوبت معده وتسکین غثیان مجرب سویدی ست وکذا کفری لاسیما اگر صعتر باریک سوده بران پاشند در قطع غثیان بلغمی مجرب اوست وشراب رمال وکذا مومیائی بقدر حب کرسنه در طبیخ نانخواه وکذا نمام شرباً وضماداً وکذا خوردن مصطگی وقاقلهٔ صغار وعود هندی بشربت انار وکذا فوتنج نهری اکلاً وشربا وضماداً وکذا اکل فرنجمشک وکذا تخم مرو وکذا عنبر ومشک و روغن بان حل کرده هر واحد قاطع قی وتہوع بلغمی ست وکذا زرنباد وقرنفل وجوزبوا وپودینه هر واحد مفید واگر پودینهٔ تازه یک رطل در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند ویک دام مصطگی سوده آمیزند وقدر حاجت استعمال کنند نافع غثیان وتہوع وفواق ست بالجمله مقویات قابضهٔ حاره مثل عود وہیل وقاقله وقرنفل وپودینه ودارچینی وافسنتین وانیسون وزعفران وکندر ومصطگی وسعد وکبابه وحبة الخضرا وسداب وفادزهر معدنی وحیوانی وزرنباد شرباً وقصب الزریره واشنه ضماداً نافع بود **اقوال مهره** شیخ می فرماید کسانی را که قی رطوبی باشد منتفع مے شوند بسویقها ونان مجفف در تنور وطباشیر در عصارات وهر انچه ملتصق باین رطوبت ومنشف آن باشد ازان نفع یابند واکثر محتاج می شوند بوضع محاجم بر شکم وبر پشت میان هر دو کتف واحتیاج می افتد بتنویم یا بترویج در ارجوحه واگر رطوبت صدیدی باشد مخدرات خوشبو مقاوم فساد صدیدیت ومتن آن وقوابض ناشفه خصوصاً خوشبو بلکه غذا استعمال کنند واگر مثل این ماده خالص منشرب بود واجب است که درانجا ملطفات ومقطعات مثل سکنجبین ومثل افاویهٔ معروفه نیز بکار برند وکذلک اگر غلیظ لزج باشد بدانچه اندک تو تیز باشد علاج کنند و ایارج به سکنجبین مشترک برای اکثر ست وبعد ازان ادویهٔ مسکنهٔ قی باقدری تسخین مثل شربت انار منعنع که دران عود خام داخل کرده باشند وشربت حماض که دران افاویهٔ حاره وعود وبرگ ترنج داخل کنند وایضاً دوار المسک مروسفرجل هر واحد ازین در افاویه پخته وایضاً سک بمعیه بدهند وشربت افسنتین برای ایشان نافع در هر وقت ست واین نسخه جید ست بگیرند انار ترش وپودینه ونمام هر واحد باقه در دو رطل آب بپزند تا نصف بماند ودران مشک دانگی وعود ربع سوده داخل کنند وساعت بعد ساعت تجرع کنند وازادویهٔ مسکنه برای این نوع قی رب ترنج بعود وقرنفل ست وشربت نعناع رمانی وخصوصاً چون دران کندر وسک وپوست بیرون پسته ومشک وعود داخل کنند خیلی مسکن قی بلغمی ست **صاحب کامل** گوید که هرگاه غثی بسبب خلط لزج باشد صاحب او قی کند بسکنجبین عسلی که دران ترب تر کرده باشد یا بآبی که دران شبت جوشانیده واندکے نمک داخل کرده باشند یا قی کند بعسل یا آبی که دران شبت وترب یا تخم آن جوشانیده باشند یا تخم جرجیر مع عسل وآب گرم وباقی کند بعد خوردن ترب ونمک ومنع از شرب آب تا دو ساعت بعده آب گرم وعسل و روغن زیت نوشیده و معده را خوب پاک نمایند واگر ازین پاک نشود این دوا استعمال کنند جوز القی جبهنگ کنگرزد تخم ترب هر واحد یک جزو نمک وخردل مکی نیم جزو کندش ربع جزو همه را باریک سائیده دو درم تا سه درم ازان بگیرند ودر عسل سرشته بآب شبت حل ساخته نیم گرم بنوشند که این بلغم ورطوبات غلیظهٔ لزج وسودا برآرد واگر استعمال کنند از رفع بک درم نمک هندی دو درم بعسل سرشته بآب شبت گداخته اخراج اخلاط سوداوی وبلغمی نماید وباید که بعد قی هلیلهٔ مربی یا زنجبیل مربی باقدری جوارش عنبر یا دوا المسک هرچه ازین حاضر باشد بقدر حاجت بخورند وبعد چند روز تنقیهٔ معده از مادهٔ باقی بایارج فیقرا مع اطریفل ونقوع صبر وحب شبیار ومانند آن کنند واز اشیای مولد بلغم مثل فواکه رطب منع کنند واستعمال ریاضت وتلطیف غذا وتقلیل آن بمثل لحوم طیر سهل الانهضام معمول مطبخن بسرکه ومری وزیت وکرویا ودارچینی وخولنجان ونعناع و کرفس ومصوص بثوم وفلفل وسداب وکرفس ومانند آن نمایند واین شربت قی بلغمی را قطع کند آب به آب سیب شراب ریحانی هر واحد رطل ذباقه نعناع ونمام وفوتنج بران انداخته بآتش معتدل بپزند تا نصف بماند صاف نموده عسل مصفی رطل داخل کرده بپزند تا بقوام آید بران عود هندی مصطگی قرنفل ہیل قاقله سنبل الطیب هر واحد درم زنجبیل دو درم باریک سائیده آمیزند واز آتش فرود آورده در ظرفی کرده استعمال نمایند

وباید که نظر کنند پس اگر بدن ممتلی باشد دوای مسهل بلغم استعمال کنند و اگر دوا در معده ثابت نماند حقنهٔ حاده عمل آرند و چون بدن تنقیه یابد دران هنگام ادویهٔ مقوی معده مسکن قی استعمال نمایند ابو سهل گوید که سبب تهوع و غثیان اگر خلط بلغمی غلیظ باشد که در خمل معده ملتصق گردد سکنجبین عنصلی و ایارج فیقرا و ثوم و تعب و تناول اشیای حریفه استعمال کنند و اگر غثیان از بلغم محتبس در قعر معده باشد باید که بعد شرب آب گرم که دران شبت و نمک هندی و پودینه جوشانیده باشند سکنجبین عنصلی آمیخته قی کنند پس اگر ملتصق بخمل معده باشد بشرب ایارج فیقرا و حب صبر تنقیه باید کرد و بعد تنقیه تقویت معده نمایند تا مرتبهٔ دیگر دران ماده جمع نشود چنانچه دائم میبه یا آب سیب یا شراب کهنه و شربت انار معمول بعسل مصفی و نعنع بیاشامند و این مطبوخ بگیرند انار دانهٔ ترش سی درم مصطگی کندر هر واحد سه درم نعنع تمام هر واحد باقه در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده دران عود خام و ساک هر واحد نیم درم داخل کرده دائم بنوشند و یا این مطبوخ انار ترش تمام برگ ترنج تازه و پوست وی هر واحد بست درم زیرهٔ کرمانی چهار درم جوشانیده صاف نموده یک درم رامک جید سوده انداخته صبح و شام بنوشند و ایضاً درین حال دوا المسک مرتفع میکند و در طبیخ کشنیز خشک و زیره و نعنع و فودنج و سداب و سنبل و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و خولنجان استعمال نمایند و دائم بر فم معده ضماد سک و قصب زیره و سنبل و مصطگی جوزبوا و زعفران و افسنتین و عود هندی و قرنفل و هیل کوفته در شراب کهنه ریحانی و شراب سوسن و میسوسن سرشته گذارند ابن هبة الله نوشته که تهوع و غثیان اگر از خلط لزج حادث شود علاجش باستعمال اشیای ملطفه مثل سکنجبین و ترب نمایند و استفراغ بدن با ایارج کنند و تقلیل غذا نمایند و میبه یا رب انار منعنع با شراب کهنه بنوشند و غذا زیرباج یا نخود آب سازند و چون صلاح یابد گنجشک مطجن و کبوتر بچه بریان غذا کنند و در حمام داخل نمایند و تدهین معده بروغن ناردین کنند و مهما امکن بلطیف تدبیر نمایند و اگر قی بلغمی باشد گلقند عسلی بخورانند و ماء العسل با شراب کهنه بنوشانند و غذا تیهو بریان کم بران سرکه و مری پاشیده باشند یا مصوص محشو بسداب سازند و امر بخائیدن مصطگی کنند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر تهوع و غثیان از ماده بلغمی بود قی به سکنجبین عسلی و ترب و طبیخ شبت و ماهی شور فرمایند و اسهال با ایارج فیقرا به سکنجبین سرشته و بعد تنقیه میبه و شربت پودینه و شربت افسنتین دهند و اگر شراب کهنه دهند باقی بلغم را قطع کند و جلا دهد و طعام تدرو و کبک و گنجشک بریان و مطجن و مانند آن بدهند و بر معده اضمدهٔ حاره نهند و اگر قی بلغمی بود که در معده جمع شده باشد نگاه باید کرد اگر ماده در فضای معده است و میل بفم معده دارد بقی تنقیه نمایند و طبیخ شبت و سکنجبین و امثاله کے بوره درین کفایت باشد و بعد معده را قوت دهند بجوارش عود و میبه و شربت پودینه و دواء المسک مر و اگر ماده میل بسوی قعر معده دارد بحب صبر و مصطگی و ایارج فیقرا و حب افادیه تنقیه نمایند و بعد ازان بجوارشات قوت دهند و بدانند که اگر سبب تے خلط ردی در فم معده باشد آنرا بقی منع باید کرد یا باسهال همچنان که اسهال را که از خلط ردی بود باسهال باز توان داشت یا بقی چنانچه بقراط گفته که اسهال و قی منع اسهال میکند و قی منع اسهال و اسهال منع قی می نماید و این از بهر آنست که هر گاه قی از خلط ردی بود که در معده باشد چون آن خلط را بیرون آرند باسهال یا بقی آن ناچار باز ایستد و همچنین اگر اسهال از خلط ردی باشد چون آن خلط را خارج کنند باسهال یا بقے آن اسهال باز ایستد و اسباب باز داشتن قی باسهال را دو راست یکی آنکه خلط بیرون آرد دوم آنکه امالهٔ ماده بسوی جانب مخالف نماید و اسباب باز داشتن اسهال بقی را هم دو راست یکی آنکه ماده را خارج کند و دیگر آنکه ماده را از بالا فرو سوکشد و اگر ماده در طبقات معده تشرب کرده باشد اول قی باید کرد بماهی شور و خردل و ترب و سکنجبین عنصلی و مانند آن پس باقی خلط را بایارج فیقرا و نقوع صبر و امثال آن تنقیه کنند و با این حال هیچ طعام و شراب و دوای قابض و عفص نشاید داد تا آن وقت که ماده بتمامه منقطع نگردد و این حب خمل معده را از بلغم لزج پاک کند بگیرند ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه و کابلی هر یکے دو درم قرص ورد و نمک هندی هر یک سه درم پودینه و جوزبوا و انیسون و نانخواه و مرما حوز و قرنفل هر واحد یک نیم درم مصطگے دو درم ترید هفت درم همه را کوفته بآب پودینه سرشته حب سازند شربتی درم تا مثقال بشربت افسنتین یا میبه این شربت معده را قوت دهد انار دانهٔ ترش کشمش ده درم مصطگے پنج درم کندر هفت درم پودینه سیسنبر هر یک ده سته همه را در یک نیم من آب بپزند تا بسوم حصه باز آید صاف نموده یک درم عود خام سوده و یک درم سک سوده اندازند و اندک اندک بدهند و این سفوف معده را قوت دهد پودینه مصطگے قرنفل عود هر یک دو درم کوفته بیخته دو درم با گلقند ده درم بدهند و ایضاً سک نیم جزو عود مصطگے هر واحد یک جزو ریوند چینی پودینه نانخواه دو روز بسرکه تر کرده خشک نموده هر یک دو جزو شربتی مثقال بآب به اگر علت قوی تر بود بآب مورد یا بآب اطراف رز باید داد و نسخهٔ ضماد همانست که در قول ابو سهل گذشت طبری گفته که اگر تهوع و غثیان از تشرب خلط رطوبی باشد

مطبوخ افسنتین

اول بحقنه استفراغ کنند وچون خفت ونقصان در تهوع ظاهر شود مقیئات مثل خربق اندک وتخم ترب وتخم سرمق ومانند آن دهند بعده این مطبوخ افسنتین
بدهند هلیله سیاه وکابلی وزرد هر واحد پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث قنطوریون هر واحد سه درم افسنتین رومی هفت درم افتیمون خالص هفت درم
بازوفای سفری سه درم درصره بسته مویز منقی بست درم همه را بپزند تا مهرا شود در آبی که موافق کمیت آن باشد بعده بهفتاد درم ازان صاف کنند ودران
پنج درم عسل دو دانگ ایارج فیقرا مع دو دانگ افسنتین ویک نیم دانگ نمک هندی سوده باهم سرشته حل کنند وبگرم بنوشند ودو شربت یا زیاده ازان
اگر احتیاج افتد بدهند واگر تحلل انچه در جرم معده باشد متعسر بود تضمید باین ضماد کنند صبر هر واحد یکدرم مصطگی سنبل الطیب اشنه هر واحد نیم درم کوفته بیخته
بموم روغن بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته آمیزند وبرپارچه بهیئت معده نزاشیده طلا کرده بر معده گذارند واگر وجع تهوع تا فقار خامس از پشت و
میان کتفین مؤدی گردد ایضا در خلف میان کتفین و فقره پنجم از فقرات صلب بدان ضماد کنند واگر تحلل این متعسر شود بر معده محاجم ناری بزرگ بخت سره
یا فوق آن نهند بعد ازان قی کنانند یا مسهل دهند که بدین طریق ماده تنقیه یابد ودر جمیع این معالجه از خوردن اغذیه غلیظه ولزجه وشوربا منع کنند و
اقتصار بر اشیای ناشفه خفیفه بعده لحم صغیر وزرده بیضه وبچه مرغ ومانند آن نمایند واگر حال از حرو یبس مساعدت بکند مزورات دهند وگاهی درین علت
اعنی در تشرب معده یا فم آن اخلاط فاسد رطوبی را انچه معروف با بتلال رطوبات ست وآن اینست که رباطات معده مبلول شوند از رطوبت شی کثیر
تشرب کنند عارض گردد وفرق درین علت ومیان تشرب فم معده یا جرم معده رطوبت را اینست که باین علت استرخا بود والم که میان کتفین دریابد حالتی
دریابد که گویا ترقوه او بسوی اسفل کشیده میشود وهرگاه طعام در معده واقع شود نکایت عظیم گردد حتی که طعام قی کند بدون آنکه متغیر گردد وعلاج این علت
معده چون خلط رطوبی تشرب کند برابر است ودرین زیاده کنند تضمید میان کتفین وصدر وترقوه بضماد ملطف محلل که ذکر کردم وامتحان معده با ایارج فیقرا
یا ایارج روفس واغذیه ناشفه ودر تسخین معده نفع میکند خردل مضروب که در طعام بخورند ونبیذ کهنه چون ازان کثرت نکنند وچسپانیدن طفل ده ساله یا کم از
شکم یا وضع جلد دشق یا جلد سمور وبعض اوائل ذکر کرده اند که لبس فرد از جلد دشق بدرا که در رباطات معده بود ببرد وفالج را نفع کند وذکر نموده اند شخصی را
که لقوه بهم رسیده بود کلاه مثل برخدین از این جلد پوشید ونفع او را ظاهر شد واما چون رطوبت با خلط فاسد غلیظ محتبس در قعر معده یا متشبث دران باشد
غثیان وتهوع پیدا کند وطعام را فاسد نماید وفرق درین علت ودرانچه مذکور شد اینست که این طعام را فاسد کند وچون مریض قی نماید بیاید که طعام او فاسد شده
ودران خلط غلیظ از نوع محتقن محتبس ست وعلاج این نوع حقنه متوسط میان حقنه حاد ولین ست بدفعات بعده مریض را ادویه ملطفه محلله مثل ایارج
فیقرا یا معجون مثرودیطوس دهند وایضا حل طبیعت باطریفل مقوی با ایارج نمایند واین سفوف دهند از شیشعان اشنه سلیخه هر واحد یکدرم تخم کرفس
انیسون بادیان صعتر فارسی زوفای خشک عاقرقرحا مویزج هر واحد درمی همه را سائیده بمچند همه سکر طبرزد آمیخته صبح ناشتا یکدرم ووقت خواب یکدرم
بخورند وغذا از طعام ناشف مثل تیهو بریان سازند وشراب کهنه اندک بنوشند وآب شدید الحرارت بر اسفل معده بریزند وریاضت نیز نافع ست اگر بمقدار
معتدل باشد اما قی درین علت غیر مستحب ست وچون ضرورت بدان داعی باشد بسبب غلظ خلط وشدت تشبث او محاجم بزرگ ناری بر اسفل سره نهند وبعد
یک روز طعام نمکین وترب وچیزی شیرین بخورند وبعد ساعت زمانی بران آب بنوشند وشراب کدر بیاشامند بعد ازان ابتدا کنند بشرب آبی که دران عسل حل کرده
باشند وسعد بخایند بعد امتلای طعام پس اگر قی برغبت آید بهتر والا اندکی از کنگر زد محلول در عسل لعق کنند وساعتی صبر نمایند که خود بخود قی آید بعد ازان علاج
کنند وآن و چیزی بخورند روز دوم گلقند عسلی بخورند وکندر بخایند وآب دهن بریزند وطعام ناشتا باید وکسی که معده او خلط رطوبی تشرب کند یا در قعر معده
او رطوبت ملتزق بجرم آن باشد ومزاج علیل حار نباشد پس علاجی بهتر ولا سیما چون قوت مطاوعت ادویه نکند از روزه وگرسنگی وکم خوردن طعام نیست
وابو ماهر نظر میکرد بسوی کسی که این هر دو علت اعنی تشرب جرم معده خلط رطوبی را واحتباس در قعر معده والتزاق بجرم آن او را عارض میشد پس اگر بآن لذع
تهیج قوت برای تهوع وقی قوت او وصالح میبود معالجه او باین تدبیر که ذکر نمودم میکرد واگر بآن لذع وتهیج قوت نمی بود وقوت علیل ضعیف بودی معالجه او بصوم و
تجویع ونقصان غذا وضده موافقه می نمود ومریض باین طریق بغیر دوا صحت می یافت واین را طریقه محموده نامیده محمود گوید که اگر قی از اخلاط بارد
بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده بماء العسل وشبت ونمک وکنگر زد وخطمی وخبازی واصل السوس ونمک طعام وتخم ترب وبیخ او وآب برگ او وهرچه
ازینها بهم رسد مفرد یا مجموع بحسب حاجت در آب بجوشانند ودران روغن کنجد داخل کرده بعد تناول آب نخود وسکنجبین بنوشند وقی کنند واگر باین تدابیر

تنقیه نماید قوی‌تر از آن بگیرند بهر آنکه بلغم وسودا مستفرغ نمی شوند مگر بالحاح شدید بسبب برودت وغلظ آن وکثرت بلغم واقوی از آن اینست که بگیرند
تخم ترب وآب برگ وبیخ او وخردل وکنگر زد وجوز القی وبجوشانند ودران عسل ونمک داخل کرده قی کنند وچون معده از اخلاط بلغمی وسوداوی تنقیه
یابد هر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم با درنجبویه سه درم بنوشند وهلیله مربی وزنجبیل مربی هر واحد ده درم وجوارش کندر یا عنبر یا عود هر چه از ین
حاضر باشد یک مثقال یا دوا ء المسک شیرین یک درم بخورند واز فواکه رطبه والبان وماهی ودسومات اجتناب کنند وریاضت معتدل
استعمال نمایند وغذا نخود آب بمغز حب قرطم ودارچینی ولحوم دراج وتیهو ومطبخن از لحوم ماکیان بحری وسرکه بدهند ونعناع بسرکه ومصوص ثوم
وفلفل وسداب وکرفس ایشان را نافع ست واین سفوف برای قطع قی بلغمی نافع ست کندر مصطگی هر واحد پنج درم عود خام هفت درم انار دانه
پانزده درم قرنفل چهار درم پوست ترنج فرنجمشک هر واحد ده درم جوز بوا قاقله بسباسه سعد نعناع هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سنبل سک
هر واحد پنج درم کوفته بیخته سه درم بخورند واین قرص قطع قی بلغم وسودا کند ومعده ضعیف را توت دهد پوست بیرون پسته گل سرخ هر واحد چهار درم
عود مصطگی هر واحد سه درم سک پنج درم کوفته بیخته بآب سیب سرشته قرص سازند شربت یک مثقال تجندی می نویسد که نفع میکند آنرا مبالغه در قے
باشیای مقطعه ومفتیه برای آنکه بلغم در خمل معده چسپیده بمثل سکنجبین مطبوخ ترب قطع کرده وبآب مطبوخ شبت یا اصل السوس باندک نمک وعسل
بعده طبه وشربت انار منعنع بگلقند بدهند واز اغذیه کبوتر بچه بریان وچوزه مرغ مطبخن وکباب بحری سبز با باز بعد از ان عود مصطگی یا زرنباد یا قرنفل
بگلقند دهند وکذا ترنج مربی وکذا پوست ترنج ونعناع وکشنیز خشک وقرص که در علاج کلی قے گذشت ودران صبر ربع درم ست دوبار باب به
یا سیب یا رب آنها بخورند واین معجون نافع ست زرنباد قرنفل دارچینی کندر عود سک مصطگی پوست ترنج نعناع خشک کشنیز خشک خولنجان کردیا
فلفل تخم کرفس هر واحد یک درم پوست بیرون پسته پنج درم حصرم خشک پنج درم همه را سائیده بعسل آمله دو چند ادویه بسرشند شربت از مثقال
تا دو مثقال وشربت که در قول صاحب کامل گذشت وزن هر یک از ادویه اول باضافه گلاب یک من نوشته وپوست بیرون پسته ده درم عوض
تمام نموده وبجای عسل شکر طبرزد دو من نگاشته ودر ادویه انجبار سک ودارچینی عوض مصطگی وسبل نموده ووزن زنجبیل نیز یک درم کرده وقلمی نموده
که این ادویه در پارچه صره بسته یا سائیده انداز ند واز آتش برداشته هر روز از پنج درم تا ده درم بلیسند وشراب خوشبو ریحانی ایشان را نفع کند

علاج قے وتہوع وغثیان سوداوی

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی مذکور شد استعمال نمایند و زهر مهره لاجورد مغسول حجر ارمنی پوست لیموی کاغذی هر یک ماشه زرشک
صندل ترش یک تولہ بلیسانند بالایش شربت صندل ترش چهار تولہ در گلاب نه تولہ وعرق بیدمشک سه تولہ وعرق نیلوفر سه تولہ فرنجمشک نه ماشه
پاشیده دهند که برای قی سوداوی مفید بود وقرص بلادر نیز در قی سوداوی بیعدیل ست وبهتر آنست که در اول امر منع قی نپردازند وحقنه بعمل
آرند واگر طحال علیل وبدن ممتلی باشد فصد باسلیق از دست چپ کنند وغذا بمزورات معمول بآب لیمو یا بآب سماق یا آب زرشک سازند واگر قوت
ضعیف شود بچوزه مرغ بطور زیرباج یا مصوص کنند شیخ می فرماید که قی سوداوی را حتی الامکان بند نکنند مگر آنکه افراط نماید پس اگر صاحب ورا امتلا از خون باشد
فصد باسلیق نمایند وحجامت میان هر دو شانه بکنند تا امتلای اعالی از دم وسودا تخفیف یابد وبسا ست که بعض مقدار کفایت باشد واگر افراط غیر
محتمل کند جذب بسوی اسفل نمایند بحقنه که دران اندک حدت باشد معمول از قرطم وبسفایج وحسک وافتیمون وحاشا وبابونه بروغن کنجد وعسل وتضمید
طحال از اکلیل الملک وآس ولادن واشنه بشراب عفص نمایند وایضا شربت انار منعنع بافاویه بنوشانند واگر درانجا بقیه امتلا باشد فصد رگهای باد
حجامت ساقین کنند وچون قی ساکن شود تنقیه سودا بادویه مثل هلیله سیاه وافتیمون وغاریقون ونمک هندی نمایند واگر امر مضطر کند با شامیدن طبیخ
بیدانجیر یا یارج فیقرا وافتیمون بعمل آرند واگر در طحال علتی باشد علاج طحال کنند مسیحی گوید که قی مره سودا اگر کثرت نماید واجب ست که قطع نکنند واگر کثرت
پذیرد قطع او بجذب بسوی اسفل بحقنه متوسط در لین وحدت نمایند وبر طحال وفم معده این ضماد کنند ونسخه آن همانست که در قول شیخ گذشت وشربت انار
منعنع بنوشند بعد از ان انچه که از اجتماع مثل این خلط مرتبه دیگر امن دهد مثل مطبوخات متخذ از هلیله کابلی ودیگر ادویه که در قول مسطور مذکور شد استعمال
نمایند واگر در طحال خللی باشد تدبیری که اصلاح آن نماید استعمال کنند جرجانی وایلاقی می نویسند که اگر قی از خلط سوداوی بود که در معده جمع شده باشد

تا ماده کمتر نشود و بند نکنند و چون قی ساکن تر شود مطبوخ افتیمون دہند تا بدن از باقی سودا پاک شود و اگر سپرز ضعیف باشد یا در وی آفتی بود علاجش چنانکه در مقامش بیاید باید کرد پس معده را بدوا و المسک مرو دیگر جوارشات گرم و قوی نمایند

علاج قی و تہوع و غثیان از مشارکت اعضا

مثل دماغ و جگر و طحال و مراره و رحم یا ہمہ بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا ہمہ بدن مع رعایت تپ نمایند بدستوری که در محل ہر یک مسطور ست و تقویت معده نیز کنند بآب فواکه و ربوب مع ادویه مطیبه قابضه و جز آن که در انواع سابق گذشت و فصد باسلیق از دست راست در کبد وازچپ در طحالی و مراری مفید بود و قبل از تنقیه عضو ماؤف تقویت معده نباید کرد که دران خوف انصراف ماده بعضو رئیس ست و آمله مربی برای قی شرکی دماغی بسیار مفید ست بوعلی نوشته که انچه از انصباب ماده رقیقه لذاعه که با طعام آمیزد عارض شود غثیان آرد آنرا انفع می کند قرص کوکب در اوقات نوبت و اسهال با یارج در غیر اوقات نوبت و اسهال بسکنجبین ممزوج بصبر و سکنجبین متخذ بسقمونیا برای اسہال و بآب آلو بخارا و تمر ہندی که آنها میلان ماده باسفل نمایند و تسکین قی بحموضت خود کنند و واجب ست که در مثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه لینه از بنفشه و عناب و جو مقشر و خار خسک و بابونه و سپستان و ترید و روغن بنفشه و شکر سرخ و بورق نمایند و بعد اسہال شربت خشخاش استعمال کنند و این شربت اسکندر سفرجل و سماق و نبق و انار دانه و تمر ہندی بجوشانند بعده دران کندر و اندک عود داخل کنند ابوسہل گفته که اگر بسبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گردد قصد تنقیه بدن کنند بعد ازان تقویت معده نمایند بآبہای فواکه و ربوب آنہا و این دوا بخورانند گل سرخ سماق نعناع ہر واحد سه جزو طباشیر سک ہر واحد دو جزو رب سیب و رب به یا رب انار میخوش بدہند و غذا پست گندم و جو بآب برف یا بآب انار میخوش سازند و چون غثیان افراط نماید لعاب مسحوق مثل سرمه در آب سیب اندکی از شراب بدہند و اگر با قبض طبیعت باشد حقنه و جز آن که در قول مسیحی در تیمم قی صفراوی مذکور شد بکار برند سید اسماعیل وایلاقی گویند که اگر ماده ردی از عضوی دیگر یا از ہمہ بدن بمعده آید تن را بمطبوخ ہلیله پاک کنند و نقوع صبر دہند و رگ باسلیق زنند و حقنه که در قی صفراوی گذشت سخت نافع بود و ضمادی که از به بریان کرده و سیب و صندل و گل سرخ و آب مورد تر واز آب امرود و کعک و سک ولادن و عود و کافور و سنبل و زعفران مرتب کرده باشند بر معده نہند و این شربت قی صفراوی در جگر ساکن کند آب آلو سیاه و آب تمر ہندی ہر یک سه دقیه لک مغسول یک درم زعفران دو دانگ لک و زعفران را سائیده درین آب حل کنند این جمله یک شربت ست وایضاً آبی ترش و سیب ترش و امرود و انار ترش و غوره ہمه را کوفته بفشارند و آب بگیرند و سماق و زعرور و نبق و حب الآس و زرشک نیم من درین آب تر کنند دو روز نہند پس صاف کرده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود قدری پوست بیرون پسته درین شربت بجوشانند پس صاف کرده بجوشانند و این سفوف بنسخه عیسی بن صہاربخت نیز نافع عود طباشیر ہر یک سه درم گل سرخ پودینه زرشک ہر یک پنج درم سماق چہار درم انار دانه ده درم ہمه را بکوبند و با شربت انار یا شربت ریباس یا با آب تمر ہندی بدہند وایضاً گل سرخ سماق ہر یک پنج درم طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم ہمه را کوفته نیم دانگ کافور سوده بیامیزند شربت سه درم بآب انار ترش یا آب سیب یا آب به وایضاً طباشیر پنج درم گل سرخ چہار درم تخم حماض تخم خرفه ہر یک پنج درم سماق ده درم اقاقیا سک ہر واحد یک مثقال گل نیشاپوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم شربتی دو مثقال با شربت ترنج و لعاب سوده در آب سیب ترش بانک شراب چندانکه مزه شراب ظاہر نشود قی صفرا باز دارد و حفظ قوت کند و اطراف مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نہادن قی باز دارد خاصةً اگر ماده از ہمه تن یا از عضوی دیگر بمعده آید بہر آنکه ماده را باطراف کشد محمد طبری گوید که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفراوی باشد ماء الشعیر بنوشند و اغذیه حامضیه و حصرمیه و زیرباجیه حامضه ہمه سرد کرده بکار برند و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خیارین ہر واحد پنج درم نشاسته کثیرا صمغ عربی ہر واحد دو درم و نیم کافور دو دانگ کوفته بیخته بقدر درم بآب انار میخوش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد ضمادات مطفیه بر فم معده نہند بگیرند گل سرخ دو درم تخم کشوث تخم کاسنی ہر واحد یک نیم درم زرشک منقی سه درم کعک دو درم ہمه را سائیده در آب سیب میخوش و آب آس حل کرده دران اسفنج یا پارچه آلوده بر فم معده نہند بر ناشتا یا بعد انہضام طعام گویند که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه بدن بہر تقویت معده این رب انار ترش

ساده بدهند بگیرند آب انار ترش یک جزو شکر نیم جزو بجوشانند تا بقوام آید و اگر ازین قی منقطع نشود دران وقت طبخ عود خام و مصطگی هر دو کوفته اندازند و انار آنرا و ثلث او سماق در آب شبانه روز تر کرده بعده صاف نموده بنوشند و یا طباشیر از یک درم تا سه درم با آب سیب چاشنی دار یا آب انار ترش بدهند و اگر مریض راتپ نباشد و قوی بود و در خوردن کثرت باشد فصد باسلیق برای تسکین قوت صفرا کنند و این دوا جامع ست وقت ضرورت بدهند و ثابت بن قره وصف آن نموده گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم با آب انار ترش یک اوقیه یا بمثل آن آب سفرجل و غدا پست جو صرف کرده بدهند و اگر قوت ضعیف باشد با آب گوشت چوزه مرغ و گردن جدی و سماق یا کعک باریک سوده و آب سیب دهند و علاج مختص بسوداوی اینست که در اول امر مشغول بمنع ماده از انصباب نشوند بل اقدام بتقلیل او از حقنه بعد نضج ماده او با ضماد متخذ از دارچینی و بسفایج و امثال آن نمایند پس هرگاه آثار نضج ظاهر شود حقنه بعمل آرند بعد ازان تنقیه بمسهل سودا نمایند و علاج طحال نیز باید کرد اگر ضعیف یا ماؤف بآفت دیگر بود ۱۲

علاج قی وتهوع وغثیان ازمواد متعفن

تنقیه آن نمایند و اصلاح آن بخورانیدن ادویه خوشبو کنند و استعمال معجون مرجان درین باب معمول ست و قرص مارنوس بغایت نافع ست و بقول شیخ الرئیس علاج قی عارض بسبب خلط صدیدی استفراغ او ست بقی و تنقیه معده ازان و تعدیل او بکیفیات لطیفه طیب الرائحه و از بزور مثل انیسون و تخم کرفس و سیسالیوس و کمون و دوقو آنرا نافع ست و باید که قبل طعام اغذیه مزلقه ملینه و بعد آن اغذیه قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از فم معده منحدر بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کند نه بسوی فوق و بسا ست که در بعضی احتیاج بخورانیدن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج می شوند بسوی مشی خفیف بعد طعام و دواء المسک ایشانرا خیلی سود مند و اقراص کوکب بغایت نافع ست بشراب که دران بقدر حبه مشک آمیزند طبری گوید که علاج غثیان عارض از اجتماع مواد ردی عفن مثل رطوبت فاسد منتن در معده اینست که تنقیه فم معده نمایند و تنقیه او بقی از سکنجبین و آب ترب جوشانیده برنهار نوشیده باید کرد و اگر بسبب امتلا استفراغ بدن درینجا واجب گردد بحقنه ملائم نمایند بعد ازان قی نمایند بدانچه مذکور شد و بعد ازان چند روز متواتر گلقند شکری یا عسلی حسب حاجت بدهند و اگر فضول در معده مغثی باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین عنصلی و آب گرم که دران اندک خردل جوشانیده باشند بدهند و بعد ازان قی کنند و از انچه نفع می کند صاحب این علت را اینست که امر کنند بناشتا بمشی بعده سکنجبین عنصلی بنوشانند و ساعت زمانی بران صبر کنند بعده امر بدخول حمام کنند و آب گرم بر فم معده ریزند و اغذا اچیزے که دران خردل مضروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر مزاج و بلد او احتمال خوردن ثوم نماید ثوم در طعام بخورانند و ثوم مربی بعسل در بعض اوقات بدهند و از انفع اشیا و قوی النفع مضغ کبابه بسعد ست و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف نمایند که آن گاهی در فم معده بنابر فرط حس او می آرد بجدت آن آب و این تدبیر وقتی ست که فضول محتبس در فم معده رطوبی عفن منتن و مزاج متحمل استعمال این ادویه باشد و اگر مزاج احتمال این ادویه نکند ضمادات ملطف مثل مر و سعد و مصطگی و روغن ناردین و روغن قسط و گل سرخ و صبر سقوطری و مانند آن سائیده و بران قیروطی معمول بروغن ناردین آمیخته و برپارچه بهیئت معده ساخته طلا نموده بر فم معده ضماد کنند بر ناشتا و بعد انهضام طعام و میان استعمال این ادویه در ضماد و میان استعمال آنها در آشامیدن فرق بعید ست زیرا که اگرچه قوت او بفم معده میرسد لیکن کبد اغتذا بدان نمی کند و در خون مثل انقسام غذا منقسم نمی گردد

علاج قی وتهوع وغثیان ازضعف معده

و سوء مزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معده نمایند پس اگر از سوء مزاج حار ساذج یا بارد ساذج بود هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار و بارد ساذج گذشت بعمل آرند و بقول بولس کسانی را که غثیان بسبب حرارت مزاج حار عارض شود باید که تدبیر ایشان با شیای مبرد نمایند سیما انچه بسرکه بسازند و باید که سرکه و آب و جغرات بنوشند و کاسنی و کاهو بدهند و در بعض اوقات آب سرد دهند و هرانچه بدهند بقدر اختلاف و حرارت مزاج حار باشد چه افراط در استعمال این اشیا نفع نه بخشند بلکه مضرت بهم رسانند و اما کسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بضد انچه مذکور شد باید کرد و روغن مصطگی و لادن مالیدن نافع و شراب کهنه بدهند و مطبوخ که مسمی در و عادون ست و انیسون و تخم کرفس جبلی و دوای معجون بفلافل ثلثه و متخذ از پودینه و ایضا تریاق الافاعی بدهند که ایشانرا نافع ست و گیلانی گفته که قی ترش دلالت میکند بر برودت معده و نافع ست آنرا حب بقون و

ضماد حار و تغذیه بمشویات مبزره و بقول اطبای هند که اگر کا پهل پوست هلیلهٔ زرد کلونجی کچور چرائته بچ برابر کوفته بیخته بر بدن بمالند شری همه بدن و غثیان که از
سردی باشد دور کند **معجون** مانع قی مقوی معده مشهی دافع درد معده دانه هیل دارچینی زرشک برگ پودینه خشک هر یک دو درم ساذج سعد
سنبل الطیب عود غرقی مصطگی پوست ترنج خولنجان بسباسه نانخواه قرنفل صعتر زرنباد هر یک یک درم مشک نیم درم قند سفید شربت تمر هندی شربت
انار شیرین هر یک برابر ادویه معجون سازند **ایضاً** دافع غثیان و خفقان و درد معده و مفید لینت طبع زرشک پودینه زیره دانه قاقلین پوست بیرون پسته
مغز هیل سماق حب الآس کشنیز خشک مقشر گل سرخ گلنار هر یک یک جزو طباشیر مصطگی سعد زرنباد قرفه سنبل الطیب نانخواه هر یک دو جزو صندل
بگلاب سوده سه جزو قند سه چند **و ایضاً** برای تقلب نفس یعنی غثیان لازم با خفقان و نفخ شکم بعد طعام مجرب ست قرنفل مصطگی دارچینی عود دانه
قاقلین برگ پودینه سعد قرفه بسباسه فرنجمشک گاؤزبان پوست ترنج هر یک دو درم زیره سنبل الطیب زرنباد زنجبیل درونج هر یک یک درم
آب نقوع تمر هندی چهار توله آب لیموی کاغذی پنج عدد قند سه چند مشک یک ماشه بدستور بسازند و دو مثقال خورند **اقوال اکابر** شیخ میفرماید
که اگر غثیان بلکه قی نیز از سوء مزاج بود علاج آن نمایند بدانچه تبدیل او کند و اگر احتیاج تنخیر افتد استعمال کنند و هم او می نویسد که اکثر غثیان عارض از
حرارت و یبوست از تضمید مبردات مرتبه مبرد به برف و بنوشیدن آب بر برف سرد کرده زائل می شود و گاهی دران آب مثل رب غوره و رب ریباس
داخل میکنند **و ایضاً** قی کائن از سبب حار را تسکین میدهد تناول قسب خاصه و انار و سماق و غبیرا و بهی و آنچه از ینها اشربه سازند و این حب بگیرند
بزر البنج یک جزو بزر ورد سماق قسب هر واحد چهار جزو با بچند رب سفرجل بیامیزند و از مجموع این معجون از نیم مثقال تا یک مثقال بحسب قوت بدهند
که آن منوم و مسکن غثی ست و اگر درینجا قبض طبیعت نباشد رب سادہ معمول از حصرم و ریباس و از ترشی ترنج خاصه بدهند و کافور را خاصیتی
است در منع قی و غثیان حار اکلاً در ربوب و شماو طلاءً بر معده و برای کسی که چون بر طعام حرکت کند قی نماید حیله نمایند پس افضل علاج برای او
برای کسی که طعام قی کند نه بمرهٔ صفرا بلکه قی او بسبب سودا یا خلط بارد باشد آنست که علاج او مسخنات مجففه باشد و از ان تخم کرفس انیسون
افسنتین ست که اجزای مساوی آن قرص سازند و یک مثقال با آب سرد بخورند **و ایضاً** برای ایشان نان خورش از زیره و فلفل و اندک سداب سازند
و این بسرکه و مری آمیزند و کسی که طعام از وجع معده قی کند برای او بگیرند قسب و بسایند و مقداری از شربت حب الآس که بدان سرشته شود بران بریزند
پس سرکه و عسل اندکی بدان آمیزند و بنوشند **و ایضاً** زردی بیضه مشوی کنند و بعسل و پانزده حبه مصطگی سوده آمیزند و بخورند و این سه روز
استعمال نمایند و اقراص مذکور در باب وجع معده که دران افسنتین و مری افتد نفع می کند و واجب که برای ایشان و آنکه مثل اینها باشند بعد طعام
قوابض دهند و قبل آن مزلقات مثل لبلاب و اگر قبل طعام این سفوف کندر و بلوط و سماق بخورند نفع کند و این دوا نافع غثیان ست کشنیز خشک
سداب خشک مساوی تخم مغروج بخورند اگر حموضت معلوم کنند و آب سرد اگر لذع محسوس گردد و این دوا نافع برای قی عارض از برودت و اخلاط
بارد ست زرنباد درونج جند بید ستر و شکر مثل همه شربت دو درم چند روز استعمال نمایند و اگر این تدبیر و اقراص مذکور کفایت نباشد روغن بید انجیر با البزور
بنوشند **و ایضاً** او گفته که اگر غثیان از ضعف معده باشد قی آنرا ساکن نمی کند پس تکلیف آن نباید کرد بلکه اگر خود بخود آید گاهی نفع کند و گاهی تسکین آن
پست جو می نماید **مسیحی** گوید که اگر بسبب ضعف معده باشد استعمال تدبیر مقوی آن مثل تناول معجونات مقوی و تخفیف طعام و خوردن اشیای
سریع الانهضام قلیل المقدار و استعمال اضمده و اطلیهٔ مقویه از خارج باید کرد **ایلاقی و جرجانی** می نویسند که صاحب معدهٔ ضعیف هرگاه طعام
تناول کند و غثیان بهم رسد باید که قبل طعام چیزی نرم مزلق دهند و عقب طعام شئ قابض خورانند و گامی چند آهستگی بروند تا طعام بقعر معده منحدر
گردد و بعد از ان بچند ساعت معده را بجوارشات قوت دهند و حرکت بیشتر کنند و تضمید معده بضمادات قابض نمایند و اقراص کوکب بشراب یا
جلاب که دران یک حبه مشک باشد سخت نافع بود و دواء المسک نیز سودمند **صاحب حاوی** گوید که اگر سبب قی سوء مزاج معده و ضعف
آن باشد تقویت معده برب انار ده درم نعناع سه درم باید کرد **مؤلف خلاصة العلاج** نوشته بعضے کسان باشند که معدهٔ شان ضعیف بود و چون
طعام خورند دردی اندر معده آنها پدید آید تا قی نه کنند آن درد بنیارامد و باشد که بلا وجع قی کنند و علاجش همانست که در قسم وجع معده از ضعف
معده مسطور شد و گفته که این قرص درین باب سودمند ست تخم کرفس انیسون هر کدام پانزده درم افسنتین سلیخه هر کدام بست درم مکی فلفل سیاه

جندبیدستر هرکدام دو درم اقراص ساخته از یک مثقال تا دو درم استعمال کنند و این قرص مجرب ست تخم کرفس شش درم افسنتین چهار درم مرمکی فلفل سیاه جندبیدستر افیون هرکدام یک درم دارچینی شش درم مصطگی چهار درم اقراص سازند و از نیم مثقال تا یک مثقال با آب سرد بدهند بعد از خوردن این اقراص چند روز ایارج باید داد تا وجع مستاصل گردد و ایارج را برین دارو مقدم نکنند **بعضی** گویند که اگر زور و طباشیر زیره مدبر کشنیز مدبر هر واحد دو درم سماق سه درم پوست بیرون پسته یک درم مصطگی نیم درم بگلاب قرص ساخته دو درم با گلقند بخورند مجرب ست و کشنیز در طعام زیاده کنند و ایضا گفته اند که اگر بعد خوردن غذا وجع هیجان کند و بعد ده ساعت قی کند سببش شدت برد فم معده باشد و علاجش بشراب صرف و تسخین معده بضمادات و تغذیه با غذیه بعید از تخمض مثل مطبخات و اندک از عسل نمایند که ازین صحت می شود **سرهندی** می نویسد که شخصے معتاد آن شد که هرچه میخورد قی میکرد و درین عذاب از مدت هفده سال محبوس بود پس بمن رجوع نمود و علاج او باین شراب چوب چینی کردم چوب چینی دارچینی هر یک چهار رطل قاقله چهل درم قرنفل جوز بوا البابسه هر یک پنج توله سعد کوفی بست درم ساذج عود هندی بهمنین زرنباد مصطگی صندلین هر یک ده توله بادرنجبویه درونج خصیة الثعلب شقاقل سنبل الطیب اشنه گاوزبان بیخ بنفشه هر یک بست توله حلیلجبین چهار آثار مویز منقے چهار رطل شکر طبرزد یک صد و بست آثار پوست بیخ کنار دشتی سی آثار و در بلغمی زیاده کرده می شود مشک پنج توله ادویه را جریش نمو بندو بدستور دفن کنند تا بجوش آید پس عرق کشند و این عرق یک بار در صفراوی و دو بار در بلغمی و سوداوی ادم و این عرقی ست کثیر الفائده مبهی مقوی اعضای رئیسه شریفه و ارواح افزاید و آتشک را مستاصل گرداند و اعانت تناسل بعد یاس نماید و تجربه کردم برای تقویت هاضمه که ما اللحم تمام حلوان در یک وقت و از مرغ در وقت دیگر هضم میکند و قبل طعام معتاد آنرا نوشانیدم و ما اللحم بطور متعارف مستخرج نبود بلکه رطوبات ثانیه مقطر از جوهر لحم بغیر استمداد بمائیت غریبه بود و بالجمله این هر دو دوا بدان عمل کبریت احمر یا عمل سیماب می کنند و فوائد آن چندان نیست که در بیان در آید و متعلق بمشاهده و استعمال اند

نسخهٔ عرق چوب چینی

علاج قے وتهوع وغثیان ازفساد غذا

وعام ست که فساد آن بکیفیت یا سوء ترتیبی در اکل انچه در علاج امراض معده از فساد غذا مذکور شد استعمال نمایند و قی مکرر کنانند تا غذاے فاسد بتمامه از معده بر آید بعد ازان مقویات معده بکار برند و از تدبیر فاسد معده باز مانند و اگر حاجت بود تنقیه بمسهلات نمایند و وقت شدت گرسنگی آب یخنی دهند و رفته رفته در غذا توسیع فرمایند و انچه از خوردن چیزهای لین چون مسکه و چغندر عارض شود اول خوب قی کنانند بلیسانیدن جوز القی و تخم شبت هر یک سه ماشه در سکنجبین عسلی چهار توله آمیخته و بالایش نوشانیدن آب نیمگرم یک پیاله که دران نمک طعام یک توله انداخته باشند تا قی بفراغت آید بعده مصطگی سه ماشه سوده در شربت انار منعنع دو توله عرق پودینه پنج توله بدهند و آنکه از تناول چیزهاے حریف چون حرف و فلفل بود آب سرد بشوره پرورده یا به یخ شکم سیر بنوشند و بر معده نطول سازند و سر شیر و مغز بادام یا نبات دهند و حسب عوارض تدارک فرمایند و اگر از بشاعت ادویه مسهله مثل هلیلجات وغیره تهوع عارض شود جوارش آمله یا سکنجبین ساده سرشته بخورند و عرق کیوڑه گلاب چهار چهار توله بنوشند و تهوع که بعد خوردن نان جو و قند سیاه باشد شیره خرفه شیره دانه هیل هر یک شش ماشه سکنجبین دو توله دهند و اگر موقوف نشود سفوف حابس معمولی بدهند و تا وقتی که در معده طعام فاسد باشد سکنجبین نباید داد گلقند وغیره بدهند و اگر بعد خوردن برنج قی چند روز ماند و دیگر علاج سود مند نیفتد بعد دو سه روز جدوار بگلاب سوده آب پودینه تازه گلاب پنج توله شربت انار شیرین توله نافع میشود و بقول بوعلی سینا قی که متولد از فساد استعمال غذا باشد اصلاح غذا و تجوید آن نمایند و استعانت ببعض مقویات معده خوشبو حار یا بارد بحسب موافقت کنند و هم او گوید که قی عارض عقب تخمه را بعلاج تخمه و سوء طبیعت اعلاج کنند **گیلانی** نوشته که اکثر محتاج می شوند بسوی تنقیه معده او از غذای فاسد پس آب نیمگرم نوشانیده قی بمرات نمایند و بر سر او روغن ریزند و شکم و پهلوی او را بپارچه گرم تکمید کنند و دست و پای او نیز بمالند و بر آن آب گرم بریزند و بخواب طویل امر کنند و تمام روز چیزی از غذا نخورانند اگر قوی باشد و در حمام داخل کنند و تا سه روز از طعام و شراب او کم کنند تا بحالت طبیعی عود کند و اگر ضعیف باشد استرداد قوت او بغذای موافق کنند و جوارش سفرجلی خورانند **صاحب کامل** گوید که هرگاه انسان را غثیان بسبب کثرت طعام یا کراهت عارض شود مبادرت بقی نماید باد خال پر در حلق و شرب سکنجبین یا عسل بآب گرم پس اگر این از قبیل صفرا باشد به سکنجبین قی

آب گرم یا ماء الشعیر مع سکنجبین و نمک یا آب سرمق و بیخ خربزه مع سکنجبین یا آب خبازی یا بقله دو یا قی کنند بعد خوردن ماهی تازه و باقلا و لوبیا و خربزه چون عقب آن سکنجبین و نمک و آب گرم نوشند و تنقیه معده و تنظیف آن باستقصای قی نمایند و بعد از ان جلاب و آب انار و یا شربت انار منعنع یا شربت غوره یا رب سیب بدهند سید و یوسف می نویسند که اگر سبب قی طعامهای ناموافق بود قی باید کرد به سکنجبین و آب گرم تا آنکه معده از ان طعام پاک شود و اگر چرب بود بعد قی چیزی سرد خورد و معده را بشربت پودینه قوت دهند و اگر طعام گرم بود بعد از قی شربت لیمون و شربت انار خورد و جمله آنچه موافق مزاج و حال بود بدان علاج کنند و اگر از طعامی که خورده باشد غثیان خیزد و قی نتواند کرد باید که طعام زیاده خورند تا معده پر شود قی کردن آسان گردد و ماده با طعام برآید عیسی گوید که نظر کنند اگر تهوع و غثیان عقب طعامی که آنرا کیفیت مغثیه باشد حادث شود از آنچه مسکن غثیان و مقوی معده بود بخورند و آن است که جامع قبض و عطریت باشد مثل به و امرود و سیب و این همه بارد اند و یا مثل مصطگی و نعنع خشک و دارچینی و این همه حار اند پس اگر غثیان ساکن نشود بشرب آب گرم قی آورند تا آنکه معده تنقیه یابد ابن الیاس و خجندی می نویسند که اگر سبب غثیان کثرت تناول غذا باشد قی بآب گرم و عسل و شبت و تخم خربزه کنند و بعد قی جوارش مصطگی یا عود یا عنبر تناول نمایند و اگر سبب غذای ردی الکیفیت باشد ایضاً قی بآب گرم و سکنجبین و دیگر مقیآت کنند بعده تقویت معده بشربت انار منعنع و شربت حصرم و ریباس و شربت به و لیمو و نارنج هر چه از ینها میسر آید بگلاب ده درم در آب برف حل کرده اگر زمانه تابستان باشد بدهند و یا صبح بعد تنقیه معده بقی سکنجبین سفرجلی ده درم بگلاب و آب برف و یا آب انار بن شحم افشرده سه اوقیه شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره زرشک یا انار یا حصرم بخورند طبری گوید که اگر قی از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن باشد پس در فساد کیفیت اصلاح کیفیت و کمیت و تقویت معده نمایند و در کثرت کمیت اصلاح کمیت و میل با غذیه سریع الانحدار کنند و جمیع آن در باب سوء الهضم مذکور شد ایضاً او می نویسد که نوعی از قی غریب ست که مردمان فربه را حادث شود و آن است که کثرت شراب کنند و شکم پر نمایند و آن مزاحمت بحجاب معترض و حجاب ریه رساند و بدان سبب نفس تنگ گردد و چون امتلا شود ضیق نفس بسیار گردد و طبیعت اراده راحت کند و راه فسحت جوید پس هر دو دفع کند چیزی را که در معده و فم معده است بطریق دفع اذیت پس انسان بعض طعام قی کند و باز باقی ماند و بدن بدان اغتذا نماید و علاجش تقلیل غذاست و استعمال ریاضت و کذا میل بتغذیه اشیای مجففه مثل سرکه کهنه و نان خشک و طباهجه سنخذ از صدور تیهو ناشف و استفراغ رطوبات دائم از معده باین حب نانخواه زیره کرمانی و کرویا و انیسون و بلیله سیاه هر واحد یک درم نمک نفطی نیم درم مصطگی سه درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه ادویه را سائیده بآب برگ ترنج بسرشند و حب ها از ان بوزن دو دانگ فضه تا نیم درم بسازند و یک حب عقب طعام بخورند که آن هر روز یک مجلس حل طبیعت کند از رطوبات لزجه تقویت معده و عفت ضعف نماید و این حب معروف بحب ذی الرجیب تالیف نقیر

علاج قی و تهوع و غثیان از بحران

وقتی بحرانی گاهی محمود در کیفیت و کمیت آن و گاهی مذموم در ان هر دو می باشد اما قی محمود آنست که خروج او اسراف ننماید و از نوعی باشد که از ان تنقیه بدن سزاوار بود و اما مذموم در کمیت آنست که مفرط باشد و در کیفیت چون سوداوی یا زنجاری یا کراثی بود زیرا که این الوان بر شدت احتراق و فساد اخلاط دلالت میکنند بالجمله قی بحرانی را تا که قوت برجای بود و مریض بدان راحت یابد قطع نکنند بلکه با سکنجبین و غیره اعانت طبیعت بر قی نمایند تا بدن پاک گردد مگر آنکه افراط نماید و ضعف آرد پس در ان وقت نگاه کنند که کدام خلط بیرون می آید و حسب آن ماده علاج کنند و بهر تسکین در تپ شربت نیلوفر و گلاب و در غیر آن شربت انار و پودینه دادن بعد قی ستوده اند

علاج قی و تهوع و غثیان از دیدان

یا درد و حیوان دیگر بر معده قتل و اخراج آن نمایند و آنچه در بحث دیدان مسطور گردد استعمال کنند و این قی واجبت قی و غثیان و تهوع کرم شکم و بهم رسانیدن شهرها اهل هند مجرب نوشته اند طالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک ناقیصر هر یک نیم درم دار فلفل زیره سیاه صعتر شیطرج سماق دارچینی هر واحد یک درم سعد ابیل کشنیز خشک هیل مل سپید زنجبیل از هر واحد یک نیم درم انار دانه ترش نه درم و نیم نبات چهارده درم کوفته بیخته تا دو درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند تعلیم قی شدید که با طفال عارض شود اگر سبب آن یا دتی نوشیدن شیر باشد شیر کمتر دهند و تقویت معده نمایند و اگر بسبب اجتماع بلغم یا انصباب صفرا در معده بود و علامت هر واحد خروج هر یک در قی باشد و علاج آن مذکور شد سکنتر از ان باید کرد و تضمید معده بجا لبسات نمایند و ایضاً در بلغمی نیم دانگ قرنفل مثل غبار بسایند و تنها یا با آب شیرین

بدہند و پوست بیرون پستہ سائیدہ بآب سیب و یا بہ دادن بغایت سودمند ست و عود و صندل بگلاب سودہ ہمین اثر دارد و کذا پودینۂ دشتی با شربت نعناع خورانیدن و ضماد گل سرخ و فوفل و عود ہندی و ہلیلہ و امثال آن بآب سیب و بہ سرشتہ بر معدہ نمایند و اگر طفل را در اثنای قی تپ عارض شدہ باشد خاکشی بعرق عنب الثعلب گلاب شربت نیلوفر دہند و اگر کھیل دھان حب الآس کھٹھلی اصل السوس برابر کوفتہ بیختہ باعسل سرشتہ قدری بر پستان مرضعہ طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشہ یا زیادہ بلیسانند جہت قی اطفال و تپ آنہا مجرب ست و در صفراوی حموضات مقویہ مثل رب بہ ترش و رب غورہ و رب ریباس و شربت زرشک و مانند آن بدہند و شربت انار مِنعنع سودمند ست و فادزہر حیوانی نیم دانگ گل ارمنی دو دانگ در آب سیب یا بہ یا امرود یا بدوغ بی مسکہ و یا بشربت نعناع بغایت مفید ست و زرشک سماق پودینہ نمک طعام و کذلک طباشیر و دانۂ ہیل در شیر مرضعہ حل کردہ لیسانیدن و فادزہر معدنی دادن نافع و خورانیدن جوارش فواکہ و شربت فواکہ و سکنجبین نیز سود دارد و ہنگامی کہ حموضات باطفال شیرخوار بخورانند باید کہ معدۂ ایشان از شیر خالی باشد و بعد ازان نیز تا یک ساعت و زیادہ ازان اورا شیر ندہند و اگر بسبب سقوط لہات باشد بعلاجش پردازند و صاحب **تحملہ ہندی** مینویسد کہ اگر بچہ شیرخوارہ را بسبب افتادن کام قی پدید آید و آنچہ بخورد بیندازد و رنگ زرد و بدن لاغر شود گاہ دوب سطر شاخ را کہ اکثر بر سر چاہ می روید سائیدہ شیرہ کشند و دو سہ ماشہ آن شیرہ را با دانۂ الائچی خرد و نالگیسر کہ چون سرمہ سائیدہ باشند ممزوج ساختہ ناس دہند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شدہ بالا رود و بچہ روز بروز قوت گیرد

قی الدم

یعنے بر آمدن خون بقی و آن یا از معدہ بود و یا از مری و بداند کہ خروج خون از دہن گاہ بقئے بود و گاہ بنفث و گاہ بتفل و بقئے وقتی باشد کہ خروج او از اعضای غذا بود و اولاً بعد انفصال او از اعضای دیگر چنانچہ عند سیلان دم از دماغ در حال خواب بسوی معدہ می باشد بعدہ از قی خارج می شود و خروج خون بنفث وقتی باشد کہ از اعضای تنفس خارج شود و بتفل ہنگامی کہ خروج او از اعضای دہن و حلق باشد بالجملہ سبب قی الدم کشادن دہن رگ یا شگافتن و گسستن اوست و اکثر این عقب قی بسیار و اسہال بمسہل حاد افتد و یا انفجار ورم غیر نضیجہ و تاکل در اعضای مذکورہ و یا رعاف کہ سیلان کند بسوی معدہ بنحوی کہ شعور بدان نکند و یا انصباب خون از کبد یا طحال یا کلیہ یا مراق بسوی معدہ و خصوصاً خونی کہ استفراغ او واجب بود محتبس گردد و یا عروض قطع عضو کہ غذای او فاضل ماند و یا عروض ترک ریاضت معتاد و یا شرب زلو در آب و تعلق او بمعدہ یا مری و یا عروض بواسیر در معدہ و شگافتن عروق یا از خارج بود و یا از داخل انچہ از خارج بود عروض جراحت ست یا ضربہ و سقطہ یا آواز قوی یا جہیدن از جائی یا برداشتن بار گران یا تناول شی حاد یا چسپیدن زلو و انچہ از داخل بود کثرت خون ست و اجتماع او در رگہا زیادہ از وسعت آنہا یا صفرای حاد بود یا خلط شور کہ برین اعضا گذرد و قرحہ کند و سبب کشادن دہن رگ درین اعضا حرکت قوت دافعہ است و سببش یا حدت صفرا بود و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت ماسکہ رگہا و سبب ضعف ماسکہ یا رطوبت مرخیہ باشد کہ سر رگہا را نرم و سست کند و ادنی قوت بکشاید و یا کثرت خون و امتلای اخلاط در رگہا کہ احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از صحت قوت باشد پس خون را دفع کند بطرقی کہ فی الحال دفع آن بسوی آن طرف اوفق بود و لہذا بیشتر در قی کردن دو رطل خون مثلاً راحت و منفعت شود و این وقتی باشد کہ فضول طحال یا کبد بسوی معدہ بریزد پس قی کند و گاہی خون مجتمع در معدہ منجمد شود خواہ منصب از عضو دیگر یا حاصل دران از انفجار رگ آن باشد پس ہرگاہ این خون منجمد بقی خارج شود مشابہ علقہ باشد اگر انجماد دران باعتدال بود و یا سخت تر ازان باشد اگر انجماد شدیدتر ازان بود و بقول محمد زکریا گاہے انسان قطعۂ لحم قے کند و سببش لحم زائد ثولولی یا باسوری بود کہ در معدہ بروید پس منقطع گردد از جرم معدہ بسبب خلط حاد یا عفن متاکل و طبیعت بسوی فوق آنرا دفع نماید و ہر قی الدم کہ با تپ باشد آن ردی بود بنابر دلالت او بر کمال غلیان و فرط حرارت و سلب کردن از بدن غذا و مادۂ قوت او بسبب کثرت تحلیل و قلت اغتذا و گاہی در حمیات دموی دال بر قوت طبیعت و دفع مادۂ مرض بود و اگر با آن تپ نباشد پس اکثر ردی نبود اما اگر قی الدم از قدر واجب خارج شود منذر بہلاکت باشد **طریق تشخیص** این مرض آنست

کہ اولا دریافت نمایند کہ خون از کدام عضو می آید و بعد ازان اسباب او معلوم کنند و این چنان باشد کہ از مریض حال آفت و تغیر حال عضوے از اعضا پرسند اگر مریض خلل در دماغ بگوید و گاہی خون از دہن بہ تنخع و از منخرین برآید باید دانست کہ خون رعاف ست و از دماغ مے آید و اگر آفت در مری یا معدہ یا جگر یا طحال بیان کند خون از ہمان عضو آید پس اگر خون سرخ بدبو بود از جگر باشد و این نوع در اسہال دموی کبدی اکثر افتد و آن در اکثر مہلک ست و اگر خون سیاہ عکر برآید و غلیظ و مزہ او ترش بود از طحال باشد و اگر اندک اندک برآید و غیر شدید السواد باشد از مری بود و اگر دفعۃً مقدار کثیر برآید و رنگ او مائل بسواد باشد از معدہ بود و دلالت بر انفجار عروق بسیار نماید و ممکن ست کہ این از مری باشد کہ بسوی معدہ سیلان نمودہ دران جمع شدہ باشد؛ درین وقت احساس بسیلان او در داخل مری دلالت کند ولذا او جمع بین التکلیفین شاہد آنست بعدہ اگر مریض وجع در عضوی از اعضاے مذکور بگوید و دران عضو از سابق بیماری بودہ باشد و در ابتدا خون اندک اندک آید و بعد ازان کثرت پذیرد و گاہی با ریم و قشور آمیختہ برآید باید دانست کہ دران عضو تاکل و قرحہ است و اگر در عضوی از اعضای مذکور صرف حرارت و سوزش بیان نماید و خون کہ بقئے برآید سخت گرم بود و علامات حرارت ظاہر باشد و تقدم اسباب تسخین گواہی دہد بدانند کہ دران عضو سرگہا بسبب حدت و حرارت خون کشادہ است و اگر دران علامات کثرت خون و امتلای اخلاط دیگر ظاہر گردد و خون بسیار برآید و مریض عقب ثقل خفت دریابد و خون صحیح غیر حاد اکال یا عفن قروحی برآید و انقطاع استفراغات معتادہ اتفاق افتادہ باشد بدانند کہ سرگہا بسبب کثرت خون و بسیاری اخلاط دران کشادہ شدہ است و اگر خون سخت گرم نباشد و نہ بسیار برآید و مریض پیش ازان تدبیر مرطب و اغذیۂ مرطب بسیار استعمال کردہ باشد باید دانست کہ سرگہا بسبب رطوبت و نرمی کشادہ است و اگر خون رقیق صدیدی برآید و با غم و کرب بود و پیش ازان مریض آبی کہ دران زلو بود خوردہ باشد بسبب زلو باشد و اگر خون گاہ گاہ برآید و ازان مریض انتفاع یابد و رنگ مریض زرد باشد از بواسیر معدہ بود و بر سبب بادی بخروج خون دفعۃً عقب سبب موذی استدلال توان کرد و ہرگاہ سقطہ یا ضربہ بر سینہ رسد و قی الدم پدید آید بر شگافتن عروق مری گواہی دہد

علاج تدبیرش مثل نفث الدم نمایند و اول فصد باسلیق مناسب ست اگر آثار غلبۂ خون ظاہر بود خون بسیار یکبار برآرند و ایضا در امتلا فصد بعد فصد نیز ضرورست زیراکہ درین حالت ہم تقلیل مطلوب ست و ہم امالہ و در فصد از برآمدن خون اگر مریض راحت یابد بند نکنند و کثیر المقدار برآرند و اگر غلبۂ خون نباشد خون اندک اندک بدفعات بیرون آرند کہ درین صورت صرف امالہ مقصودست اما رعایت قوت در ہر حال ضرورست و بستن اطراف از بغل تا بذراع و از بن ران تا پاشنہ محکم و بستن خصیتین در مردان و ثدیین در زنان جہت امالہ قوی الاثرست و ایضا بہر امالہ استعمال حقنہ و وضع محاجم با شرط بر ساق نافع ست بعدہ نظر کنند اگر آفت در معدہ باشد دوا یکبارگی بخورند و دوا بسیار ریاریک نسازند و اگر در مری بود اندک اندک بنوشند بلکہ قدری ازان در دہان بگیرند و بتدریج فرو برند و پشت بر تکیہ نہادہ باشند و ایضا اگر خون از مری و معدہ آید قرص کہربا با سہ ماشہ در شربت انجبار یک تولہ سرشتہ با شیرۂ خرفہ و خشخاش و بارتنگ و حب الآس ہر یک نہ ماشہ در عرق کیوڑہ و گلاب و عرق بارتنگ ہر یک ہفت تولہ شربت حب الآس دو تولہ تخم شربتی و بارتنگ ہر یک پنج ماشہ بدہند و اگر خون از سر یا جگر یا طحال آید بمعالجۂ ہمان عضو کوشند و مادہ را بجانب مخالف بفصد مستفرغ سازند بمراعات قوانین مذکورہ و تا امتلا قوی نباشد زنہار خون بسیار نباید گرفت بلکہ اندک اندک بچند کرت برآرند تا مقصود بی ضرر حاصل گردد و بشرط عدم مانع بہیچ وجہ در فصد درنگ نباید کرد چہ فصد بعد ابتدا نفع کثیر ندارد و بعد از فصد حسب مراعات مزاج باصلاح حال و تقویت عضو ماؤف پردازند بدانچہ در محل ہر یک مضبوط ست و در قی الدم کبدی و طحالی قرص راوند و قرص خشخاش با قابضات مذکورہ بدہند و ادویۂ مقوی جگر و سپرز چون صندل و گل سرخ و سک و آرد جو بآب کاسنی بر جگر ضماد کنند و بسیار باشد کہ ہرگاہ بر جگر یا طحال محجمہ بلا شرط یا با شرط نہادہ تمکند قی الدم کہ ازین اعضا باشد و امتلا قوی نبود فی الحال بازدارد و ہرگاہ قی الدم بسبب تشقق عروق مری از وقوع ضربہ یا سقطہ بر سینہ عارض شود تدبیر آن بعد از فصد اینست کہ ماش و مغاث و اقاقیا

گل ارمنی و صبر و مر بآب مورد سرشته بر موضع ضربه طلا نمایند و قرص کهربا یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه بریان بدهند و باشد که بدون فصد همین تدبیر کفایت کند و هرگاه کشادن رگها از استرخا بسبب رطوبت بوده باشد فلونیا دهند و فصد نیز مخفف ست اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه بیوست رگ سبب بود در ترطیب کوشند شرباً و طلاءً و تا اماله بدون اخراج میسر آید باستفراغ بپردازند مگر در یبوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمد شود مانند شیر و علاج آن علیحده مسطور گردد و اگر سبب قی الدم قروح و بثور معده بود اول ماء العسل یا ماء السکر دهند بعد آن علاج نفث الدم کنند **ذکر ادویه مفید قی الدم** صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گلنار کهربا هر واحد یک ماشه سوده همراه شیرهٔ پوست بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق گاؤزبان شش توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه بدهند **دیگر** قرص گل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته با شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و بارتنگ و حب الآس هر یک نه ماشه در عرق گاؤزبان و گلاب و عرق بارتنگ برآورده شربت حب الآس دو توله داخل کرده تخم شربتی یا بارتنگ پنج ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** بعد فصد باسلیق برگ انار بیخ انجبار در آب سائیده نوشیدن و مازو و برگ مغیلان و برگ کنار بآب سائیده بر معده ضماد کردن و کذا ضماد صندل سفید گل ارمنی در گلاب خواه آب سوده بر معده و سینه نافع **دیگر** دوای مجرب بوعلی سینا که در ان افیون و بزرالبنج ست و در قول او خواهد آمد مساوی سفوف ساخته نیم مثقال در رب سیب یا بهی و آب بارتنگ دادن از مجربات ست و اگر گل مختوم میسر نشود عوض او گل ارمنی داخل کنند **ایضاً** برای قی الدم با فراط و ضعف قرص کهربا چهار ماشه سوده بشربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند بالایش شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خشخاش هر یک چهار ماشه و بارتنگ چهار ماشه دانهٔ هیل سه ماشه هر دو سوده بآب پخته و شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه زهر مهره سوده یک ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار ماشه عوض قرص کهربا کنند و آب برگ بستان افروز و آب برگ بارتنگ هر یک پنج توله افزایند **دیگر** در قی الدم با حمی خفیف کندر دم الاخوین کهربا گلنار هر یک سه ماشه ساذج گل ارمنی شب یمانی هر یک یک نیم ماشه افیون دارچینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته سه ماشه تناول نمایند بالایش لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شربت دیانوزا دو توله بارتنگ پاشیده بنوشند و بدانند که این ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوص ست چه متضمن ست بر حبس دم و نزلات و تقویت معده و تنقیهٔ آن از خون با عفونت و چون بعض ادویهٔ آن حار اند لعاب بهدانه و شیرهٔ خرفه و خبره برای تسکین حرارت همراه آن میدهند **دیگر** سنگ جراحت سائیده نیم توله همراه حریرهٔ نشاسته و روغن بادام و نبات سفید مکرر بخورانند جهت قی الدم مجرب ست **دیگر** صمغ عربی کهربا گلنار مساوی سائیده در شربت حب الآس آمیخته خورانند **دیگر** سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید مساوی کوفته بیخته سه درم در شهد آمیخته لیسیدن مفید قی الدم گفته اند **دیگر** بقول اهل هند آب برگ بانسه با شهد آمیخته خوردن و کذا طبیخ برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوبهی بقدر یک دام در آب سائیده آشامیدن در قی الدم مجرب است و آب بارتنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید ست **دیگر** قرص ریوند سه ماشه در شربت حب الآس دو توله خوردن و از ریوند خطائی و مغاث هندی و بغدادی و صبر زرد چوب و دارهلد و حب الآس و عدس مسلم و گل ارمنی و اقاقیا بآب مکو و سرو و روغن بابونه ضماد کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد نافع ست **و دیگر** گویند که در اقسام قی الدم که با برودت باشد فنطوریون در آب پخته بدهند یا پنیر مایهٔ خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا دهند **و بدانند** که افیون با وجودی که شدید الانسداد افواه عروق ست شدید المنفعت در منع کل سیلان خون ست و این بسبب تجمید او مر خون را و منع حرکت اوست و مویز با تخم خوردن بسبب تسدید افواه عروق معده بنا بر عفوصت نافع ست و سویدی نوشته که چون عقیق را که رنگ او همچون ماء اللحم باشد و خالص الحمرت نبود بر صاحب قذف الدم از معده تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد و مجرب صحیح من ست و کذا البساط الراعی خشک سائیده دو درم در بیضهٔ نیم برشت آمیخته خوردن و کذا لوسیماخیوس که آن خوخ الراهب ست عصارهٔ او نوشیدن و کذا پوست خشخاش نیم درم

خوردن وکذا شرب دم الاخوین وکذا الاجورد غیر مغسول یک درم در بیضۂ نیمبرشت خوردن وکذا شرب عصارۂ شجرۃ ابی مالک وکذا خستہ تمر ہندی خوردن ہر واحد مجرب من ست واز حکماے دیگر مثل ویبقوریدوس و دیغورس وغیرہ نقل کردہ کہ خطمی وکہربا ولحیۃ التیس وعصارۂ نعنع وسراج القطرب وعصارۂ تمام چہار درخم و بروے یک شبانہ روز در شراب ترکردہ خشک نمودہ سوختہ وعصارۂ خرفہ تنہا وبسویق وسویق شعیر بعصارۂ نعنع وعصارۂ برگ وشاخ زرم وخبوط انگور وشادنج وعصارۂ برگ شجرۃ البق ومرجان شرباً و تعلیقاً ورب انجبار چہار درم وپوست بیخ انجبار یک مثقال وقفاح اذخر وحشیشۂ لسان الابل ومغرہ یک درم وزردی بیضۂ نیمبرشت وبرگ یا عصارۂ اذناب الخیل وضماد پوست انار ترش سوختہ در عسل آمیختہ بر اسفل بطن واعالی صدر وتعلیق زمرد وکذا بہمن در خرقۂ صوف سرخ بستہ وخشخاس وسندروس وزرور دو اقماع او وبیخ باذاورد وگلنار وطراثیث بشیر برتازہ وخولان وخون میش بقدرے شب آمیختہ بآب وشراب قابض خوردن وشرب برگ طرفا وامتصاص سفرجل خام یا اکل او مشوی وحب زرشک بمثل او گل ارمنی آمیختہ وبسد دو درم وآب قاانس وغدبہ وعصارۂ جوز السرو سبز بشراب قابض وودع محرق وکاغذ مصری سوختہ وکشنیز خشک بریان وبزر البنج سفید با تخم خشخاش سفید ہر واحد دوا ثولوس بمار القراطن وبیاض بیضۂ مخلوط بسویق واکل کندر ہر واحد قاطع قی الدم ست واز رازی نقل کردہ کہ شخصی خون قی کردہ وعلاج بادویۂ بسیار کردہ شد وصحت نہ شد تا آنکہ سہ شعیرہ مومیائی بشراب قابض دادند وصحت یافت **اقوال حذاق** **بوعلی سینا** می نویسد کہ اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند واگر رعاف غائر محسوس شود منع سبب او کنند واگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چہ بسیار باشد کہ بعد استفراغ دو رطل خون بسوے فصد ضیق احتیاج می افتد وچون شدت نماید اطراف را محکم بندند وخصوصاً وراںچہ سببش خوردن دوای حاد باشد وگاہی در کائن بسبب دوا شراب ممزوج بشیر غالب اندک اندک می نوشانند وبعد آن سکنجبین بر برف سرد کردہ مے آشامند واما از ادویۂ مجربہ در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شدید ست اقاقیا بزرور دگل مختوم گلنار افیون بزر البنج صمغ عربی در عصارۂ بارتنگ یا عصارۂ عصی الراعی سرشتہ بسر کہ دران آب بسیار آمیختہ باشد بخورانند یا بآب بارتنگ بدہند اگر تجلب بسوی معدہ بسیار بود وشربت آن از نیم مثقال تا یک درم ست ونوشیدن ربوب قابضہ درین نفع مے کند واز ان جملہ رب جوز ست ومرکبات در قرابادین مذکور ست واز علاج مسہل این ست کہ بگیرند ماز وگلنار ہر واحد یک جزو دو مثقال از ان بیک قیراط افیون ہمراہ آب بارتنگ بخورند **مسیحی** گفتہ باید کہ علاج کنند اول بفصد باسلیق واخراج خون اندک اندک بمرات کثیر بعد از ان قرص کہربا یا بعض اقراص مذکورہ در باب نفث الدم بآب بارتنگ یا آب عصی الراعی بگل مختوم وگل ارمنی بخورند ویا این دوا بدہند صمغ عربی پانزدہ درم کہربا وبسد وطباشیر وکشنیز خشک وگل سرخ وسماق وتخم خرفہ وگلنار وعصارۂ لحیۃ التیس ونشاستہ ہر واحد دہ درم شاخ گوزن سوختہ مغسول واقاقیاے مغسول گل ارمنی گل مختوم ہر واحد ہفت درم شب یمانی سہ درم افیون یک درم کوفتہ بیختہ سہ درم بآب خرفہ دہند ویا این دوا بخورند ماز وگلنار ہر واحد یک جزو گل سرخ سہ جزو صمغ وکہربا وگل ارمنی ہر واحد دو جزو شربت سہ درم بیک قیراط افیون ہمراہ آب بارتنگ یا آب خرفہ وتضمید معدہ وکبد بصندل وفوفل وآب بہ وآب کاسنی وگلاب وکافور وآب عصی الراعی وآب غورہ وآب بارتنگ کنند وعدس مقشر مطبوخ بآب حصرم یا بآب سماق سازند **اسمعیل وبوسف** گویند کہ ہرگاہ بقی خون برآید وقوت وفصل سال مساعدت بود ومانعی نباشد اول فصد کنند بہر آنکہ ہر سہ نوع را کہ از مری یا معدہ یا کبد باشد نافع تر از فصد ہیچ نیست لیکن خون مقدار اندک بچند کرت بیرون آرند واگر سبب قی الدم کثرت خون بود خون بسیار برآرند وگاہ باشد کہ بقدر دو رطل خون بیرون توان کرد واگر قے سخت مفرط بود اطراف ببندند وقرص گلنار بدہند ونسخۂ آن ہمان است کہ در قول مسیحی گذشت در آب باران یا آب بارتنگ قرص سازند واگر سببش شگافتن رگ بود ہمین تدبیر کافی ست واگر سببش قرحہ بود این قرص کہربا دہند کہ ... دم الاخوین گلنار ہر یک سہ درم کہربا پنج درم شادنج مغسول گل مختوم ہر یک دہ درم شب یمانی دو درم ونیم افیون دارچینی ہر یک دو درم از ین جملہ

ده قرص سازند شربتی یک قرص در آب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب بادروج وآب برگ وساق خرفه واین قرص لمحل انفتاح واشقاق
عروق رانافع ست سرمه وشادنه ودم الاخوین هریک سه درم گلنار و مازو هریک دو درم شاخ گوزن سوخته وشسته واقاقیا هرواحد
یک درم لادن وزعفران هرواحد نیم درم پرسیاوشان یک نیم درم همه راکوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک
قرص ویکی ازآبهای مذکور وگل ارمنی وگل مختوم وطباشیر بآب بارتنگ وآب باران ورب جوز ومانندآن نافع ست وغذا تفشیل بآب
سماق یا بآب غوره وتضمید معدهٔ با ضمدهٔ بارده وقابض نمایند واگر انفتاح عروق از سستی ونرمی رگها بود وبسبب رطوبت مزاج وتدبیر مرطب
فلونیای فارسی وسنجر بنیا ودحمرثا باید داد وفقط سعید گوید که علاجش فصد باسلیق ست واستعمال ربوب قابضهٔ حابسهٔ دم مثل
رب سماق ورب سفرجل باشیرهٔ تخم خرفه وشرب آب بارتنگ یا عصی الراعی بطباشیر وگل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون
منقطع نشود ادویهٔ مغریهٔ ملحمه استعمال نمایند مانند قرص کهربا بآب سبب یا قرص طباشیر بآب باران واگر خروج او اسراف نماید مریض را
یک قیراط افیون بآب بارتنگ یا شیرهٔ تخم خرفه بخورانند ومعده را بعصارهٔ لحیة التیس واقاقیا وگل ارمنی وافیون وآب مورد ضماد نمایند
وغذا مزورهٔ سماق یا آب انار کنند وبقول بارد مثل کاهو وخرفه بخورند واگر قوت ضعیف شود استعمال جوزهٔ مرغ متخذ بآب سماق یا آب
انار دانه نمایند واز کثرت حرکت وامتلای طعام واز استعمال اغذیهٔ حاره حذر کنند وکسی راکه قی الدم بنوائب دادوار عارض شود هنگام
اجتماع خون دربدن وکثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند ومقدار او کثرت پذیرد وقوت ضعیف گردد واگر بدون این علت
که قطع واجب کند بقطع آن پردازند بغایت ضرر رساند وبالجمله علاج قی الدم علاج نفث الدم ست محمد بن الیاس نوشته که گاہے
بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او می باشد وعلاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمایند وهر صبح صمغ عربی
گل ارمنی بارتنگ اسپغول هر واحد یک مثقال همه رابریان نموده وصمغ وگل ارمنی سوده باتخمها آمیخته برب آس سبز شند وبخورند یا قرص
کهربا وقرص طباشیر قابض هر واحد یک درم برب بهی ده درم بخورند ویا آب بهی سه اوقیه وکندر وصمغ عربی گل ارمنی وگلنار وسماق ودم الاخوین
هر واحد یک درم سائیده دران حل کرده بنوشند ویا شاہبلوط وخرنوب هر واحد سه مثقال بآب به بخورند ویا آب به ویا آب بارتنگ وگلاب
هر واحد دو درم وقرص گلنار یک مثقال دهند ویا آب لیف گرم وگلاب هریک ده درم وگل ارمنی بریان وصمغ عربی بریان وبارتنگ
بریان هر واحد یک مثقال بدهند ویا این قرص بخورند ونسخهٔ آن همان قرص ست که در قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور شد لیکن
سنبل الطیب هم از آن طرح ساخته واوزان ادویهٔ اخیر هر واحد یک درم نگاشته وگفته که یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه بخورند
وبر معده این ضماد نمایند ونسخهٔ آن نیز در قول مذکور گذشت مگر صندل سرخ عوض گل سرخ نوشته ووزن همه مساوی گرفته آب لیف
انگور وآب آس افزوده وغذا مزوره سماق بمغز بادام وچوزهٔ مرغ بکشمش ویا مزورهٔ حماض یا زرشک بشیرهٔ بادام وکشمش دهند
ومریض را بسکوت وقلت کلام وسکون امر کنند واگر قی الدم بسبب سقطه یا ضربهٔ سینه باشد هر صبح قرص کهربا یک مثقال وگل قبرسی و
عصارهٔ لحیة التیس ونشاسته وصمغ عربی وکتیرا هر واحد نیم درم با شیرهٔ تخم خرفه بریان بدهند وضمادی که دران ماش ومغاث ست
ومذکور شد با ضافهٔ صندلین بر موضع ضربه وسقطه استعمال نمایند واگر باقی الدم سرفه شدید باشد علاجش در نفث الدم مسطور شد
خجندی گوید که اگر خون مندفع از کبد باشد فصد باسلیق ایمن واگر از طحال بود فصد باسلیق ایسر کشایند وخون در هر دفعت کثیر
مقدار بسیر بگیرند وتا طبیعت بمقدار غلبهٔ امتلا دفع نکند قطع نکنند بعد آن آب به باندک فشار کندر وگل ارمنی وپوست بیخ انجبار و
صمغ عربی وگلنار ودم الاخوین تجرع نمایند وخرنوب وبلوط وسماق بخورند وخونی که از نفس معده بسبب انفجار رگ یا انصداع یا
انقطاع او آید یا تابع تاکل قرحه باشد علاجش بعلاج نفث الدم نمایند ودران سرکهٔ ممزوج بآب برف مجرب ست واین دوا قاطع الدم
ست گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاخوین مازو اقاقیا هر واحد یک درم افیون نیم درم کندر یک درم بآب عصی الراعی وآس
سرشته سه درهم بآب بارتنگ وسرکهٔ ممزوج بآب برف بخورند واغذیهٔ سماقیه ورمانیه وزرشکیه سازند ودران بارتنگ داخل کنند وبر معده

بحضض وصندل وآب آس وآب بارتنگ ضماد نمایند وربوب قابضه بآب برف وگل ارمنی وصمغ عربی وکندر وشادنج بنوشند وقرص کهربا
بعصارهٔ خرفه یا شیرهٔ تخم خرفه نافع ست طبری در باب نفث الدم نوشته که خروج خون بقذف وتهوع از معده ومری یا از عروق بود که قذف
کنند بسوی مری یا بسوی معده یا رگی در مری بشگافد واین قذف مؤدی بسل نمی گردد خواه رگ ملتحم شود یا نه بلکه مودی بامراض دیگر
می شود چون افراط میکنند وعلاج این همه که در قطع آن بیک روز بالغ النفع ست اینست بگیرند خیار تلخ واگر شیرین باشد زیاده بگیرند
وقطع کنند ویک کف برگ بارتنگ ویک کف لحیة التیس در ان داخل کرده بجوشانند تا بمه مهرا گردد وصاف کرده چهار اوقیه ازین آب
بگیرند وبران این سفوف اندازند باقی در نفث الدم مذکور شد وکذا قول صاحب کامل هم آنجا مسطور گشت صاحب خلاصه
می نویسد که اگر خون بسبب کشادن رگی در معده ومری یا شگافتن آن قی بیرون آید علاجش فصد صافن یا باسلیق ست واگر خوف انجماد خون
باشد آبی که در ان شبت وپودینه جوشانیده باشند قی فرموده بعد ازان بمحللات همچون طبیخ حلبه وبسفائج از جمود خون ایمن شوند وچون مدت
طول کشند وقوی راضعیف گرداند از استعمال قوابض مثل اقاقیا وصمغ عربی ودم الاخوین وگل ارمنی وسماق وکشنیز چاره نباشد واسته تمر سندی
باشیرهٔ خرفه وآب نعناع وکذا مومیائی مجرب ست علی گیلانی در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده ومری وکبد بود اکثر آن بسبب خوردن دوای
گرم مثل جوزبوا وبسباسه وفلفل ویا خوردن غذاهای گرم مثل سیر وخردل وامثال آن باشد وما درین باب در اوائل دو مثقال بزرقطونا را
پخته وسرد کرده باشیرهٔ تخم خیارین دو مثقال وشربت انار شیرین یا بنجوش ده مثقال ممزوج ساخته میدهیم واگر احتیاج می شود اندکی کافور
میدهیم وگاهی شیرهٔ بادام نیز اضافه می کنیم وگاهی تخم خرپزه نیز باتخم خیارین ممزوج می نمائیم وبغایت نافع می آید وغذا آب هندوانه
باندک نبات واگر کافی نباشد فالوده باشیرهٔ بادام میدهیم وروغن نیز بر معده وجگر می توان مالیدن وایضا او گفته که قرص کهربا یا قوتی
معتدل ویا قوتی بارد تالیف ما در قی الدم نافع ست وگاهی بتریاق فاروق وشرودیطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

جمود دم ولبن

یعنی بسته شدن خون وشیر در معده وامعا بدانکه گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ ومری بمعده ریزد ویا از شگافتن رگ در جوف معده
جمع شود وبسبب سردی وضعف حرارت در ان منجمد گردد وکیفیت ردیه بسمیه آنرا لاحق شود وایضا گاه باشد که شیر بنوشند وبواسطهٔ برد معده
یا باستعمال اشیای مجمده چون پنیرمایه ومانند آن ببندد وعلامت انجماد این هر دو آنست که کرب واضطراب وغشی وعرق سرد وسردی
دست وپا وسقوط نبض وکذا زوجع وتنگی نفس ونفخ شکم وغثیان قوی واحتباس بول وبراز حادث گردد وگاهی لرزهٔ قوی عارض شود و
این ردی ست علاج تخم شبت پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین واندکی نمک داخل کرده گرما گرم بنوشند ومکرر قی کنند واگر
بهر تلطیف خون منجمد ماء الاصول دهند پس قی کنند نیز مفید بود وبعد ازان بهر اذیت پنیرمایهٔ حیوانات خصوصا پنیرمایهٔ خرگوش بقدر نیم درم تا
یک مثقال بآب گرم یا بآب بادرنجبویه یا برنجاسف آمیخته بخورند واگر میسر نشود پنیرمایهٔ بزغاله بسرکه ممزوج یا بشراب کهنه نیز سود مند ست
ودماغ خرگوش با نمک اندرانی هم مفید بود پس ملین مبارک یا مزلقات دهند ویا بنا بر اخراج آن قی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم ترب
تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس تخم اسفاناخ رومی هریک نه ماشه نمک طعام یک توله تخم جوز القی سه ماشه سوده سرد اورده ساخته
سکنجبین عسلی چهار توله وبعد قی جهت اخراج مابقی حقنهٔ لینه ویا مغز فلوس باترنجبین وشربت دینار وروغن گل دهند بعده مفتحات و
مزلقات تو به بعمل آرند واغذیهٔ ملطفه مقطعه بخورند واز اغذیهٔ مغلظه اجتناب نمایند وبقول صاحب کامل سرگین خروس بکدرم باندک
عسل سرشته بآب پودینه دادن بغایت موثر ست وکذا آب قیصوم یا شیح افشرده با نمک دادن وبقول شیخ الرئیس برای خون محتبس و
منجمد در معده وامعا حرف سفید یعنی حب الرشاد دو درم یا سه درم کوفته بآب گرم بخورند یا بآب مطبوخ حاشا بدهند وکذلک پنیرمایهٔ خرگوش
وبرای جمود شیر در معده پنیرمایهٔ مذکور با آب نعنع مقدار دو اوقیه با دو درم نمک جریش بنوشند وبقول خجندی دو درم خردل سفید نصف درم

نمک

انفحه ارنب در آب گرم نافع جمود خون ست وانفحه ارنب با آب زوفا یا آب حاشا جمود شیر را مفید و آب گرم تنها تجرع کردن سود مند و دریاقوت احمر مسطور است که برای جمود دم و لبن حقنه واذابت بشرب سرکهٔ کهنه وانافح و حلتیت باسکنجبین و سکبینج و مصطگی و ماء العسل و زراوند طویل با آب گرم و قرطم و حلتیت سفاتج نافع و قرطم مع پودینه سریع الاثر ست و عجب آنست که اکثر ادویه که باذابت جامد می کنند مجمد ذوائب اند و بهمین ادویه علاج جمود دم یا مده در مثانه وغیره کرده می شود و گویند که شیر بزخونی را که در تجاویف بسته شود بکشاید و آب پودینهٔ سبز با شکر نوشیدن و کذا پنج درم پودینهٔ خشک خوردن شیر بسته در ساعت بکشاید و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارند تا آب صاف شود پس آب در ظرفی دیگر باهستگی بگیرند و بار دیگر خاکستر مذکور دیگر بیامیزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه همچنین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید و شیرهٔ قرطم باریک سوده آشامیدن شیر بسته را بکشاید و ذوائب را منجمد سازد و مروق نعناع و بادروج و ریحان مجرب بقراط ست و مروق انگور با سکنجبین عنصلی مجرب رازی ست و سداب صعتر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر منجمد را بگداز د و بقول صاحب خلاصة التجارب خاکستر چوب انجیر خصوصا با انفحه و مثرودیطوس و تریاق کبیر هم نافع ست و بقول انطاکی سرگین خرگوش با عسل و تخم قرطم را درین باب منفعت عظیم ست وایضا از اطبا منقول ست که شرب مشک و عصارهٔ برگ آزاد درخت و فقر الیهود و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرود و مقل ارزق و خاکستر سرطان نهری و اظفار الطیب دو درم و خاکستر چوب انگور با سرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قی کردن بشراب و زیت انفاق مخلوط هر واحد درین باب نافع ست و بدانند که گاهی در معدهٔ طفل شیر خواره بسبب فساد شیر مرضعه یا بسبب رسیدن سردی بمعده یا بسبب استعمال مجمدات شیر مثل انافح و حموضات که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و بسبب احداث کیفیت بهیه اعراض مذکوره ظهور نماید و باشد که بسبب عفونت تپ نیز بهم رسد و علاج او همانست که مذکور شد و شرب سرکهٔ تنها یا با آب آمیخته و کذا شیرهٔ قرطم و کذا آب خاکستر چوب انجیر که مسطور شد درینجا بسیار ستوده اند و تا دو شیر ندهند و اگر از قی و دیگر تدابیر فائده نشود تلیین طبیعت بمسهلات مناسبه نمایند که از معده بیرون شود و بعد ازان تا مدتی از غذا باز دارند و اگر تا چند روز شیر بز یا گاو که تعلیف او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند بدهند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرضعه باز نتواند ماند مرضعه را غذای لطیف مقطع دهند و از مغلظات و جماع و طعام شب و همه انچه مفسد و مغلظ خون و شیر باشد باز دارند و شیر اندک اندک بتفاریق دهند و شکم سیر نه گردانند و گاه گاه بگریانند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مرضعه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه دهند و بدانکه نوعی که شیر در معدهٔ طفل منجمد میگردد و خون نیز انجمادی یابد و اعراض مسطوره با این نیز می باشد و علاج این مثل علاج آنست

فواق

که بفارسی هکهک و بهندی هچکی گویند حرکت اجزای معده است بفوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انبساطی و آن یا بسبب اذیت فم معده باشد و یا بسبب مبس و یا بسبب مشارکت اما انچه از اذیت باشد آن پنج نوع ست یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض می شود در لرزه و در هوائے بارد و از اخلاط بارده و از تناول ادویه و اغذیهٔ بارده و آب برف ملکثف معده و از مبرد دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقبض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع اطفال و مشایخ و اصحاب امراض متطاوله را و مسافر را در سردی شدید عارض میگردد دوم حرارت چنانچه در حمیات محرقه از تشنج در فم معده و از تناول مسخنات عارض می شود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویهٔ حریفه مانند خردل و فلافل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدید الحموضت یا انصباب اخلاط صدیدی عارض گردد و ازین قبیل ست طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لاذعه و این صبیان را بیشتر افتد و کذلک انچه عارض شود از انصباب صفرا بسوی فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت صفرا در بحران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را بقی و انچه از صفرای زنگاری و کراثی یا از سوداوی حادث شود چهارم تمدید ریح محتبس در فم معده یا در طبقات معده یا دیگری که از حرارت منجره غیر قوی بر تحلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوص بعد شرب شیر بسیار و عقب تخمه اکثر عارض شود پنجم ثقل موذی چنانچه از امتلای طعام کثیر و غلیظ و بلغم لزج می باشد و اما انچه از یبس باشد

دآن دو نوع ست یکی آنکہ یبس شدید مشنج بود چنانچہ در آخر حمیات محرقہ و استفراغات مجففہ وجوع طویل عارض میشود و این دلیل خطر ست دوم آنکہ از یبس غیر مستحکم باشد و این بادنی مرطب زائل شود و اما انچہ از مشارکت باشد این نیز دو نوع ست یکے آنکہ از شرکت یک عضو بود مثل آنکہ در ورم عظیم جگر خصوصًا در جانب مقعر یا در ورم معدہ و یا در ورم حجب دماغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچہ ہنگام ضربہ مؤلم سر دوم آنکہ از شرکت ہمہ بدن عارض شود مثل آنکہ در حمیات وقت تصدیع آنہا و در علامات بحران عارض گردد **وایضا** بقول شیخ گاہی فواق عقب قی عارض می شود بسبب نکایت قی فم معدہ را یا بسبب ترک او خلط اندک را در ان کہ از قی مندفع نشود چنانچہ گاہے فواق بسبب حبس قی و مصابرت بران می باشد و اگر انسانی را فواق از مادہ باشد و او را خود بخود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد و کذلک اگر قے کند و خلط انداز د پس اگر از قی فواق او منحل نشود بر ورم در معدہ یا در اصل عصب کہ بسوی آن از دماغ آمدہ یا در دماغ دلالت کند و تابع این ہر دو سرخی چشم می باشد و فرق میان ہر دو باعراض اورام دماغ و اعراض اورام معدہ کردہ می شود و فواق کہ داخل در علامات بحران باشد گاہ علامت ردی بود و گاہے علامت جید باشد بوجہی کہ در باب بحران ظاہر گردد و در فصول بقراط ست کہ چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن ردی ست و دلالت بر ورم دماغ یا معدہ کند و در کتاب علامات موت سریع ست کہ چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بغیر سبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد نفس او از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد و در ہمان کتاب ست کہ ہر کرا در فواق مغص و قی و کزاز باشد و ذہول عقل او گردد بمیرد **وایضا** فواق بعد استفراغات مفرط و سیما خون و از ورم کبد و یا ضیق النفس و در مرض حاد و باقی سیما ز بخاری ردی ست و در اسہال نیز بد ست و با زحیر قاتل ست **طریق تشخیص اقسام فواق** باید کہ نظر کنند اگر علامات اورام دماغ یا معدہ یا جگر کہ در باب ہر یک مسطور ست مدرک گردد سببش ورم آن عضو باشد و الا حال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسہال یا قی یا جماع بسیار و حمیات محرقہ و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد و فواق از قے ساکن نشود بلکہ زیادہ گردد سببش یبوست باشد و اگر حالات مذکور یافتہ نشود و از قی ساکن شود حال تقدم تناول غذای کثیر یا غلیظ یا خوردن اشیای حاد حریف بپرسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متصل بعد تناول طعام ظاہر شود و در معدہ گرانی باشد سببش ثقل طعام موذی بود و اگر اقرار تناول چیزے حریف کند و حرقت فم معدہ باشد سببش لذع آن چیز بود و اگر اسباب مذکور یافتہ نشود علامات سوء مزاج ساذج و مادی بنوعی کہ در تشخیص اسباب امراض معدہ گذشت دریافت نمایند پس آثار ہر سوء مزاج کہ معلوم شود سببش ہمان باشد **وایضا** کثرت تشنگی و قوت ہضم و میل طبیعت بچیزہای سرد دلیل حرارت ست و با وجود تشنگے اگر سوزش فم معدہ و جشای دخانی و تلخی دہن در تقدم قے زرد و سبز و سیاہ باشد بر خلط حاد لذاع گواہی دہد و قلت عطش و میل طبیعت باشیای گرم و ضعف ہضم بر برودت معدہ دلالت کند و با وجود این آثار سیلان لعاب دہن و غثیان و فساد ہضم و آروغ ترش و گرانی معدہ و قی بلغمی بر رطوبت لزج شاہد بود و وقوع فواق عقب تخمہ و بدہضمی و طعام با دانگیز و آروغ و نفخ و قراقر بر ریح گواہی دہد

تدبیر کلی

اکثر اقسام فواق بقول شیخ انفع علاج در فواقی کہ سبب آن امتلای کثیر یا شئی موذی بکیفیت باشد قی کردن ست و کذلک ہر تحریک سخت و آواز بلند و غضب و فزع کہ دفعۃً واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چہرہ حتی کہ دفعۃً ارتعاد آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت بر حبس سعال ہائج و بر عطش و جوع و عطاس را در قلع مادہ فاعل فواق تاثیر عظیم ست **وایضا** از انچہ آنرا زائل کند طول حبس دم ست بہر آنکہ تور حرارت و محرک آن بر وز ظرف مسام بنا بر طلب استنشاق ست پس تحریک اخلاط لزجہ و تحلیل آن می نماید و خواب طویل آنرا شدید النفع ست و بستن اطراف مولم و وضع محاجم بلا شرط بر معدہ و بر میان کتفین و کذلک ضماد ادویہ بر معدہ نافع **وایضا** مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون تفنگ وغیرہ قریب گوش در حالت بیخبری مریض کردن و خبر ہولناک دفعۃً پیش او بیان کردن مانع اکثر اقسام فواق ست و در فواق مادی حقنہ اوفق از مسہل ست بہر آنکہ مسہلات در معدہ از حرکت فواق توقف نمی کنند و باید کہ در فواق تکثیر اشیای خوشبو و مقوی معدہ نمایند

بالجمله حرکات مزعجه را در تسکین فواق مادی تاثیر عظیم ست و تجرع آب نیمگرم نافع و قرشی گوید که اکثار بهی میخوش فی الحال فواق واجب می کند و
صاحب مصطفوی گوید که یک درم شونیز باریک کوفته با چهار مثقال مسکه سرشته لیسیدن و بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب
است و اصل السوس مقشر نه ماشه کوفته بیخته نبات سفید شش ماشه آمیخته سه حصه کنند و یکی صبح و یک دوپهر و یک شام بآب بخورند و اگر ماده
بارد و بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند که جهت اکثر اقسام فواق معمول ست و گویند که عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه
لیسیدن عجیب ست و طبیخ سه درم قاقله با پوست نوشیدن بعد یاس مجرب نوشته اند و مهندس گوید که خوردن قلب هر حیوان مسکن فواق ست
و بقول اهل هند خار مغیلان خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بجوشانند وقتی که نیم پاؤ آب بماند صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز
کافی ست و آب پودینه بآب انار ترش نیز اکثر اقسام را نافع ست و کذا نسرین کوفته بآب دادن مسکن فواق ست و همچنین آب آمله در بینی
استنشاق نمودن و تشمیم عود العطاس یعنی نکچھکنی و نمام و مرزنجوش در فواق شدید مجرب ست و خاکستر پر طاؤس خاکستر ٹاٹ کهنه هر دو
آمیخته بقدر چهار ماشه بآب خوردن نیز مفید و ایضا چوبی نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی
بھنگ اندکے دران سائیده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد سائیده صاف کرده بنوشانند که مجرب
ست و کذا چرک مگس در شیر زنان سائیده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب و دخان مونگ در قلیان کشیدن
معمول ست و کذا ماش سیاه یا سبوس نخود یا سبوس ارهر بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لزان و برگ انبه خشک و پوست
سلطان الاشجار و ریشه نارجیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصة التجارب مونج بدست مالیده و از
آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشیدن مفید ست و آیا زیره که بر سر جاروب نو باشد جوشانیده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشخاش نیز مشترک النفع ست

علاج فواق از طعام کثیر

بآب و نمک خوب قی کنند بعده گلقند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقلیل غذا نمایند و در تجوید هضم کوشند و حرکت و ریاضت و ادویه مسخنه
مثل تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام ما بعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یک شبانه روز
غذا ندهند بعده در حمام داخل کنند و تغذیه بغذای منشف مثل مطنجنات معمول از لحوم کبوتر و بچه مرغ و تیهو نمایند و مسیحی گوید که هرگاه فواق
عقب طعام غلیظ و شرب شراب کثیر المزاج حادث شود آبی که دران زیره و نعناع و فودنج و اندک کندر جوشانیده باشند بنوشند و تکمید معده از
خارج کنند و جهد بخواب و ترک غذا نمایند بعد ازان در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در طبیخ آن ابازیر داخل کنند
و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند کندر پنج درم راسن خشک سه درم پودینه خشک برگ سداب هر یکے دو درم
تخم نمام سه درم صعتر یک نیم درم نانخواه یک نیم درم هر قرص بوزن یک مثقال سازند و یکی بطبیخ زیره بدهند و ابن الیاس و خجندی
می نویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیه معده از ان بقی و تقلیل غذا نمایند و این سفوف بخورند زیره کرمانی نانخواه انیسون تخم
کرفس مساوی کوفته بجریر بیخته و سه درم تناول نمایند و خائیدن صعتر و نانخواه نفع کند

علاج فواق از ریح غلیظ

هر چه در علاج امراض معده ریحی مسطور شد بعمل آرند و هر چه مسخن فم معده و کاسر ریاح و محلل آن باشد و آروغ آورد مثل مصطگے و زیره و پودینه و زنجبیل
و نانخواه و مانند آن بخورند و بخایند و نانخواه و صعتر و سداب و نعنع کوفته دو درم بر ناشتا خوردن نافع ست و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم
چون جوارش مصطگے و کمونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیره بادیان هفت ماشه شیره صعتر شیره انیسون هر یک پنج ماشه شیره زیره سفید سه
ماشه شیره الائچی کلان پنج عدد گلاب شش توله عرق نانخواه عرق هیل عرق پودینه گلقند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن با
شراب یا بوره ارمنی بعسل نافع ست و دادن ثلث درم جند بیدستر بسرکه حل کرده عجیب الاثر ست و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفید
است و اگر ازین تدبیر باقی ماند بنا بر تحلیل ریاح و نضج مواد مطبوخ بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صعتر هر یک هفت ماشه

با درنجبویه بادیان هریک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی سه توله گلقند عسلی چهار توله هفت و یا نه روز داده تنقیه معده نمایند باضافه سنا یک نیم توله و خیار شنبر هفت توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه ولیکن وقت خفتن ایارج ثابت بن قره دهند و شام غذا شوربای مرغ با نان و وقت صبح جوارش کمونی نه ماشه شیره بادیان و قرطم و پودینه هریک نه ماشه و انیسون و زیره سفید و صعتر هریک چهار ماشه شربت بزوری حار چهار توله حرف نه ماشه خورانند و غذا بدستور دهند همین نمط سه چهار مسهل دهند و باقی تدبیر آنچه در نفخ معده گذشت بعمل آرند و جوارش انجدان و نمک سلیمانی و خائیدن ادویه که بالا مذکور شد و بوئیدن انجدان و شونیز و جندا این نوع رافع الفور بر دو این دوا بسیار مفید ست جندبیدستر اسارون هریک یک ماشه در عسل یک توله و سرکه کهنه سه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره حب النیل سفید یک توله و کرویا و انیسون و صعتر هریک چهار ماشه در عرق کیوڑه و بادیان هریک ده توله شربت بزوری چهار توله نوشانند **وایضا** اگر ریح تحلیل نشود بماء الاصول نضج داده مسهل بلغم دهند پس ادویه کاسر ریاح خورانند و اضمده و ادهان مسخنه خوشبو بر فم معده استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر بمصالح حار پخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیای مغلظ و منفخ پرهیزند و هرچه در علاج فواق بارد و بلغمی بباید علاج این نوع ست و گویند که پوست درخت سرس و پوست پیپل و قرنفل مساوی با تنباکو مخلوط ساخته در قلیان کشیدن فائده دارد و کذالک زردچوب جوکوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریحی مفید و کشیدن دخان قسط تلخ یا پوست الائچی خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نارجیل یا فلفل گرد تنها و مع تنباکو نانخواه بدستور و کذا حب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و طبیخ سداب با عسل نیز مجرب ست و یا سهاگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطگی دارچینی بقدر مناسب جوش داده بطور قهوه بنوشند و اگر برگ پودینه قرنفل دانه هیل بادیان جوز بوا مصطگی در آب برگ تنبول سائیده بقدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریحی ست و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطگی یک ماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز مصطگی دو ماشه عود دو ماشه الائچی خرد سه ماشه نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعده اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند سه توله سرشته بخورند و انیسون زیره نیمکوفته نعناع هریک مثقالی در سی و شش توله آب بجوشانند تا بربع آید جرعه جرعه بنوشند که از مجربات حکیم علی ست و یا زیره سیاه برگ پودینه دارچینی زنجبیل مصطگی جوش داده بنوشند و اگر با درد شکم باشد دانه هیل پودینه خشک هریک سه ماشه نبات سفید توله در عرق بادیان عرق الائچی جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و عود مصطگی هریک یک ماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه سبز سائیده نیمگرم بر فم معده ضماد کنند و زیره بسرکه جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق ست و پودینه بشکر خائیدن مفید ست و اگر کندر دو درم قرفه پودینه نانخواه سعد کوفی دانه هیل بادیان هر واحد یک درم با آب قرص ساخته بدهند دافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ شکم ست شیخ می فرماید که فواق کائن از ریح محتبس در معده با مری را نفع میکند استعمال حمام و تناول اندک کندر سائیده با آب پس تجرع آب گرم اندک اندک بر آن و راسن خشک در بن نهایت نافع ست مسیحی گوید که اگر فواق از ریح غلیظ باشد شرابی که در آن سداب خشک و نانخواه جوشانیده باشند بنوشند و اگر با ریح رطوبت باشد بورق بماء العسل بخورند حسب حاوی و شروح گوید که گلقند ده درم با پودینه کوهی یا مصطگی یا زیره یا زنجبیل یا نانخواه هرکدام که باشد نیم درم آمیخته خائیده بخورند و مصطگی و کندر بخایند و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یک درم یا جوارش مصطگی یا عود یا عنبر یک مثقال یا سنجرنیا یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را تاثیر عظیم ست در قلع ماده فواق سعید می نویسد که علاج فواق حادث از ریح بشرب شراب یا بخوردن اندک سداب خشک سائیده به تسخین نمایند و اگر کفایت نکند اندک دحمرثا یا تریاق یا سنجرنیا با آب پودینه یا آب گرم دهند و غذا مزوره زیرباج سازند و بقول لطیف مثل سداب و نعناع و قلایای کثیر الافاویه و ابازیر بدهند

علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت استعمال کنند و تسخین معده با غذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدهین فم معده بادهان

حار کنند و از اشیای مبرد پرهیزند و از مرکبات نافعه کمونی و فلاسفه و تریاق اربعه و ثمانیه و فاروق ست و گوشت ماکیان بازیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند و اگر راسن انیسون تخم کرفس هر واحد ده درم در دو آثار آب بجوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورده استعمال نمایند نافع بود و شربت انیسون نیز مفید ست و هر چه در قسم بلغمی بیاید غیر از تنقیه بکار برند بالجمله برای فواق بارد هیل و پودینه و مصطگی و عود قماری سوخته و دارچینی و نارجیل محرق و قرفه و انیسون و بادیان و کرفس و زیره و دوقو و اسارون و عسل و وج و نانخواه و شبت و صعتر و سداب و فطراسالیون و پوست بیرون پسته و قسط و مومیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و درونج و زعفران و بادرنجبویه اکلا و انجدان و خزمیان شما و اکلا و کندش عطوسا نافع ست بوعلی سینا نوشته که اگر برد سازج باشد دوبه که در قسم فواق رطوبی مذکور گردد نافع ست و سرکه و آب بخورند و بدان گردن و لثه و تحت شراسیف را طلا کنند و یا طلای لثه و گردن بزیت کهنه یا بروغن بابونه یا بروغن قثاء الحمار نمایند و کذلک ادهان حار همه یا تنها نافع بود و خصوصاً روغن بابونه یا روغنی که در آن جندبیدستر و زیره و انجدان جوشانیده باشند و یا بگیرند جندبیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطراسالیون یک درم و با آب سیسنبر یا بمطبوخ پودینه و انیسون و مصطگی بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته بیخ اذخر در آب جوشانیده بنوشند و بعضے گفته اند که قشور طلع خشک کرده سائیده یک مثقال با آب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار نافع ست و اگر شدت کند و مزمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و تابع او ادویه محمره چاره نباشد ابو سهل گفته که هرگاه فواق از بد مزاج معده باشد ادویه مسخنه مثل جندبیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشراب بخورند و از خارج ضماد نمایند ابوالحسن گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد باستعمال جلنجبین و شرب آب گرم و مضغ مصطگی نمایند و غذا نخود یا آب چوزه مرغ یا گوشت بریان بدهند خجندی و ابن الیاس گوید که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا نخود آب بمغز قرطم دهند و تحریک و خجل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرسنگی و تشنگی نفع می کند بهر آنکه هر واحد ازین محرک حرارت غریزی و مثور آنست و تمریخ معده بروغن سوسن و خیری و نرگس و بابونه و مانند آن نمایند خضر بن علی گوید که علاجش استعمال جوارشات مسخنه و گلقند و دواء المسک حلو ست و تعدیل مزاج بدانچه در بلغمی مذکور گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدانچه مخدر و مقوی معده باشد مخلوط سازند و تکمید معده بکمادات و پارچه گرم نمایند طبری می نویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوء مزاج بارد اسخان معده از داخل و خارج باغذیه و ادویه است اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و نخود آب بزیت ست و زیت رکابی نیکوست و زیت الماء و زیت الانفاق هر دو صلاحیت باین مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل معجون امروسیا و اصفر سلیم و معجون انقروی یا بمقادیر معتدله است و از ادویه مفرده تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطراسالیون یا برگ سداب خشک ست پس اگر اراده جمع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تسخین معده از خارج کند اگر در معده استرخا محسوس نشود تمریخ آن بروغن ناردین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند این ضماد نمایند تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم سنبل و ناردین هر واحد دو ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر واحد یکدرم مصطگی دو ثلث درم جندبیدستر سه طسوج و تا یک نیم دانگ مشک یکدانگ همه را سائیده بموم و روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط سازند اگر سوء مزاج در فم معده باشد یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع بر ناشتا ضماد نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این مرض بهتر از ضماد ست بجهت آنکه طعام ملاقی معده می شود و از ضماد قوت او بدان میرسد

علاج فواق از رطوبت لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مسطور شده به عمل آرند و بعد قی مطبوخ مصطگی در دفع آن مجرب ست و همچنین پودینه و نانخواه و بادیان و یا بعد تنقیه دارچینی و چای خطائی و بادیان خطائی هر یک سه ماشه مصطگی هفت ماشه جوشانیده با عسل سه توله دهند و جندبیدستر و شونیز هر یک ۲ ماشه با عسل یک توله شربت سیب یک توله خورند و عطسه آوردن نافع ست و غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس

بادیان هریک چهار ماشه الایچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معده آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس بادیان مصطگی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل نموده نیم گرم بنوشند و اگر فصل و مزاج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان پاؤ سیر و گلاب چهار توله و شیرهٔ کاسنی شش ماشه و گلقند دو توله بدهند و ایضاً مصطگی یک ماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان و عرق عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند باز جوارش مصطگی شش ماشه عرق بادیان و گلاب بدهند بر فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج ماشه گل بنفشه عنب الثعلب هریک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله گلقند سه توله روغن بادام نه ماشه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منضج گل سرخ گل بنفشه هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدهند باز گل خطمی بادیان مصطگی عنب الثعلب هریک چهار ماشه نبات داخل کرده پس در مسهل دوم زنجبیل یک ماشه تربد سفید دو ماشه آلوبخارا گل نیلوفر افزایند و در مسهل سوم حب ایارج افزایند بعده مصطگی یک ماشه سوده با طریفل یک توله سرشته بخورند بالایش شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد شربت دینار دو توله دهند و ایضاً عود مصطگی هریک دو ماشه دانهٔ هیل سه ماشه سپستان یازده دانه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل نموده بنوشند روز دوم گل سرخ افزایند روز سوم مسهل سنای مکی نه ماشه بادیان بیخ بادیان اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطگی گل سرخ جوشانیده گلقند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات بجهت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه سپستان یازده دانه مصطگی دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بطور قهوه بدهند روز دوم عود افزایند و ایضاً دارچینی بادیان اسطوخودوس افسنتین بعرق بادیان و گلاب جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند بعده برعایت نفخ و درد نانخواه بسفائج افزایند و اگر مرضعه را فواق یا غشی و عرق سرد و تنفس با آواز باشد اول گلاب عرق شاهتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانهٔ هیل سه ماشه نعناع دو ماشه آلوبخارا هفت دانه پوست ترنج دو ماشه جوشانیده شربت انار منعنع غذا شده روز سوم پوست ترنج مصطگی نعناع هریک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گلقند نسرین دو توله روز چهارم سکنجبین منعنع افزایند روز پنجم سکنجبین ساده باز مصطگی نعناع هریک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلوبخارا هفت دانه جوشانیده شربت انارین منعنع باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزایند و گویند که هلیلهٔ کابلی و آمله هریک سه درم عود هندی مصطگی هر واحد یک درم بکوفته در شراب سی درم تر کرده نوشیدن مجرب ست و نیکوترین مسهلات درین انواع ایارج ست سویدی از اطبا نقل کرده که شرب عصارهٔ نمام و شبت و تخم آن جند بیدستر همراه سرکهٔ ممزوج بآب و سکنگبین یا همراه جلاب و کذا تخم جاوشیر و خیری بستانی باب انار ترش و نعنع مثل آن نمام جوشانیده و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یک درم بعسل و عصارهٔ آن یک دقیه بعسل دو دقیه و گل نسرین چهار درم بعسل و مومیائی یک حبه بطبیخ کرفس و دارچینی مع مصطگی بشراب پخته و کمون بسرکه و کشوث بسرکه و زراوند مدحرج و راسن بطبیخ حلبه و اسقولوفندریون بسرکه و طبیخ پوست بیرون پسته و پودینهٔ کوهی یک مثقال و سرکهٔ تند که دران جند بیدستر حل کرده باشند و سرکه مع نعنع بستانی و حب الفلفل دو درم کوفته و زعفران و سورنجان بآب گرم و تخم بادرنجبویه کوفته و عرق او و عصارهٔ تازهٔ او و بلع بشراب و قرومانا بسرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکهٔ عنصل و فطراسالیون و زنجبیل و طبیخ شابانک و دارشیشعان و کذا شرب و ضماد عصارهٔ نمام در شراب کهنه پخته و عرطنیثا و خیری و نعنع مع بیخ کرفس و عصارهٔ برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و حب الغار و نانخواه و شب یمانی و کذا ضماد جند بیدستر بسرکه و کذا انوشدارو صعتر فارسی مساوی بعسل و کذا بقلة ترنجان پخته و لعوق فوه الصبغ بعسل هر واحد نافع فواق بلغمی است مسیحی گفته که هرگاه فواق از کیموس در تجویف معده باشد علاج بقی کنند و هرگاه از کیموس در جرم معده باشد استفراغ بادویهٔ مستفرغ آن خلط نمایند و هرگاه از کیموس غلیظ متشبث در معده باشد تحریک عطاس بادویهٔ معطسه نمایند و ادویهٔ ملطفه مثل تخم کرفس و دوقو و وج و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند مدحرج و جند بیدستر و ناردین با سرکهٔ عنصل بخورند یا بگیرند جند بیدستر بقدر درم

قسط تلخ فطراسالیون هر واحد یک درم و بآب نمام و یا بآبی که دران پودینه و انیسون و مصطگی جوش داده باشند بخورند و یا بگیرند فطراسالیون
و سعد و زیرهٔ کرمانی هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم ازان بشراب صرف بخورند و چون پوست بیرون پستهٔ سبز و بیخ اذخر مساوی جوشانیده
بنوشند نفع کند و کذلک پوست طلع مجفف یک مثقال شیخ می فرماید که از معالجات نافعه برای فواق لحوجی و امتلائی اینست که ابتدا لقی کنند
بعده ایارج فیقرا و عصارهٔ افسنتین از هر یک نیم مثقال نمک هندی دو دانگ بدهند بعد ازان هلیلهٔ مربی استعمال نمایند و واجب ست که در علاج
او قصد این امور ثلاثه نمایند اول تحلیل ماده و تقطیع او مثل سکنجبین عنصلی دوم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر بکیفیت خود ایذا دهد سوم
اندک تخدیر حس فم معده حتی که تاذی او بلذع کم گردد و این قرص ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه مصطگی سنبل هر واحد چهار مثقال اسارون
دو مثقال صبر یک مثقال افیون یک مثقال عصارهٔ فطونا سرشته قرص سازند و نیم مثقال بخورند بزرفطونا و افیون هر دو مخدر اند و سنبل مقوی و محلل و
اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مائل میکند و ازان خارج می نماید و صبر آنرا بسوی مجاری ثقل مائل میگرداند و از وی آنرا خارج می کند
و قسط و زعفران هر دو منضج مقوی مسخن اند و لهذا این قرص بسیار نافع ست در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر کهنه و مزمن گردد روغن کلکلانج
آنرا مجرب النفع ست و شربت آن یک ملعقه بآب گرم ست و از انچه نفع میکند آنرا طبیخ زنجبیل در آب فانید ست و چون شدت کند و مزمن
شود احتیاج بمعاجین و جوارشات افتد مثل کمونی بآب نیمگرم بلکه گاهی بمعاجین کبار و تریاق حاجت افتد و فلونیا را درین منفعت عظیم
است بهر آنکه دران تخدیر مع تقویت و تحلیل و دفع ست و از حبوب مثل حب سکبینج و حب اسطمحیقون نافع آنست و اقراص کوکب در فواق
شدید المنفعت ست و ادویه در علاج فواق کائن از مادهٔ بارد یا قریب ازان خوردن سداب و نطرون بشراب ست و کذلک آب کرفس و سرکه
حبق الماء و اسارون و ناردین و مرزنجوش و انجدان حتی که شم این مسکن فواق ست و زراوند و دوقو و انیسون و زنجبیل و راسن خشک و عصارهٔ
غافث و سافج و وج و قیصوم مفرد و مرکب و ازینها لعوقات سازند که آن اوفق بر معده و الزم بآن از مشروبات ست که دفعتاً بسوی قعر
معده منحط میگردد و جند بیدستر را درین خاصیت عجیب ست و گاهی ازان نیم درم در ثلث سکورهٔ سرکه و دو ثلث سکوره آب می نوشانند و
از انچه منفعت شدید می نماید اینست که قیصوم و پودینهٔ کوهی و مصطگی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضا مصطگی و
دارچینی و عنصل سه اوقیه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک اندک بنوشند و ایضا برای رطب بارد نطرون بماء العسل ست و ایضا
خولنجان بعسل سرشته صبح و شب بقدر جوز بخورند و ایضا این قرص ست قسط صبر اذخر نمام خشک فودنج نهری نعناع سداب تخم کرفس
کندر اسارون هر واحد دو درم افیون گل سرخ هر واحد نیم درم و کبر مخلل درین ستوده است و گاهی اعانت میکند برین ادویه استعمال ادویه
معطسه صاحب **کامل** گوید که اگر فواق از امتلا باشد استعمال قی بآب گرم و سکنجبین مع عسل و آب شبت و آب ترب افشرده و مانند
آن نمایند و این سفوف فواق حادث از امتلا را نافع ست زیرهٔ کرمانی زیرهٔ نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یک جزو جند بیدستر
ابوال ابل هر واحد ربع جزو باریک سائیده یک مثقال بآب نمام بدهند و این قرص فواق امتلائی را نافع ست و ادویهٔ آن همانست که در آخر
قول شیخ مسطور شد مگر درین مرعوض قسط ست و شیخ یابس زیاده و نوشته که باریک سائیده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند
شربتی نیم مثقال بآب نمام یا آب نعناع و اگر جند بیدستر یک نیم دانگ بسرکهٔ ممزوج بآب بخورند نفع کند و اگر فواق بادویه ساکن نشود عطاس
بادخال فتیلهٔ قرطاس در بینی و شم کندش و مانند آن و حصر نفس استعمال کنند که فواق امتلائی را حل کند و اگر قرص کوکب نیم درم بآب نمام بخورند
البته نفع بخشد جرجانی و ایلاقی می نویسند که در فواق که از مادهٔ سرد و تر در فم معده باشد قی فرمایند بماهی شور و ترب و سکنجبین و آب شبت
و لوبیای سرخ و تخم جرجیر و بر تشنگی صبر کنند و انجدان و جند بیدستر بویانند و کندر و مصطگی و پودینه و راسن بخایند و بعد قی تنقیهٔ معده بایارج فیقرا
کنند و نانخواه و صعتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و ازان دو درم نهار بخورند و عطسه تحریک مادهٔ غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس
مدتی سود دارد و کمونی و سنجرینیا و تریاق اربعه و تریاق کبیر و فنداذیقون سخت نافع باشد و مرزنجوش تر یا سداب در آب بپزند و صاف کرده یک
سکرهٔ آن آب با یک کفچهٔ عسل بدهند و یک درم بورهٔ بشهد سرشته بآب گرم بدهند و انگشتان دست و پای بستن و ترس و اندوه فواق را ساکن

ما بنوئس

ما بنوئس

کنند و حمام گرم سود دارد و بقدر نیم درم جند بیدستر با سرکه آمیخته بدهند که فواق بلغمی و ریحی را ساکن گرداند و جند بیدستر قسط تلخ هر یک نیم درم فطراسالیون
یک درم کوفته با طبیخ انیسون و پودینه و مصطگی و زیره و مانند آن بدهند سعید گوید که تلطیف فضول غلیظ بخوردن جلنجبین و شرب آب گرم کنند
و اگر خلط شدید الغلظ باشد مریض را اندک شراب صرف نهار بنوشانند و امر بخائیدن پودینه و مصطگی کنند پس هرگاه فضول تلطیف یابد و مستعد
بخروج گردد آب گرم که دران شبت و نمک جوشانیده باشند سکنجبین آمیخته قے کنانند و اگر خلط متشبث در معده باشد تنقیه با یارج کنند و بر نهار آبی که
دران زیره و صعتر جوشانیده باشند بنوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده او را با آب انیسون مسح نمایند و بحصر نفس امر کنند که بیشتر فواق
امتلائی ازین منحل میگردد و غذای مریض نخود آب و بچه کبوتر بریان و مطبوخ بسرکه سازند قرشی و خضر گویند که علاج فواق حادث از بلغم
لزج اول بقی بعد ازان باسهال نمایند و اولی ایارج فیقرا الطبیخ افسنتین یا به طبیخ قوتنج و نمک هندی ست و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول
شوند و با دویه مخدرات و مقویات فم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدهند و ادویه او همان ست که در ابتدای قول شیخ مسطور شد
الا قسط مطروح ست و وزن اسارون یک مثقال و افیون ربع مثقال و نوشته که مقدار افیون بحسب وجوب حال زیاده و کم نمایند
و یا بلعاب بزرقطونا قرص سازند و مطبوخ افسنتین و پوست بیرون پسته و نعنع و فوتنج و پوست خشخاش بدهند پس اگر ماده غلیظ باشد
درین مطبوخ سکنجبین داخل کنند و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب ست و پوست خشخاش بصورت غلظ ماده ساقط کنند یا مقدار او
کم نمایند بنا بر تغلیظ او ماده را و تغذیه از بچه کبوتر و چوزه مرغ و عصافیر همه مبزر بکشنیز خشک اندک و مصطگی و فلفل و دارچینی و زعفران
نمایند و تضمید معده بروغن سوسن یا قسطبار و غن گل بسنبل و مصطگی و قرنفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطگی و زعفران و بنفشه و سویق
با آب قرنفل کنند انطاکی گوید که اگر از امتلا باشد اولا قی واجب بود و بعده شرب هر محلل چون طبیخ صعتر و زیره و انیسون و ایضا در بلغمی
آب پودینه سبز و نمام و سکنجبین جند بیدستر با آب و سرکه و شکر و طبیخ شبت بعسل و تضمید معده بجلبه و شونیز و مضغ عود و انیسون و زنجبیل
مربی مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر ازین منحل نگردد آن میت باشد گیلانی می نویسد که در بلغمی تنقیه معده بقی کنند بعده
گلقند و مصطگی و ماء العسل مرکب نوشانند و این قرص محمد بن زکریا مقوی فم معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریاح و مخدر حس ست بگیرند سک و سنبل و
دارچینی و نانخواه و گلنار و افیون و تخم کرفس قرص ساخته بخورانند و ایارج فیقرا دفع فضول غلیظ کند و چون امر فواق طول کشد باید که روغن
کلکلانج بنوشانند و بر شکم جند بیدستر بروغن قثاء الحمار یا زیت کهنه طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جبلی و سعد و زیره کرمانی
مساوی کوفته بیخته یک مثقال با آب نمام بخورانند و یا سداب خشک و یا حبق الماء و یا شبت بقدر یک درم با آب یا عسل بدهند و شمیدن انجدان
آنرا نافع ست طبری نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه فاسده و غیر لذاعه اینست که نظر بمزاج علیل و قوت و سن و
عادت او نمایند پس اگر عادت ردی باشد سبب تهیج فواق همان باشد آن عادت را ازان قطع کنند بعد ازان استفراغ باین طریق نمایند
که مثل سمک مالح و ترب و حرشف و پیاز در ابتدای طعام خورانیده قے کنانند و اگر احتمال این نکند با آب مطبوخ ترب و آب مطبوخ شبت مع عسل و سکنجبین با آب گرم
نمایند و قی با ستقصا کنند بهر آنکه سبیل استفراغ برای این مرض آنست که عنیف باشد باین وجه واچون قوت متحمل باشد موافق ترین ادویه
برای او این حب مسمی بحب ابی ماهر ست بگیرند شحم حنظل زرد مدور یک درم افسنتین رومی دو ثلث درم افتیمون اقریطی دو درم هلیله کابلی
سه درم عصاره غافث یک نیم درم زعفران یک درم غاریقون یک درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم ماهیزهج حب الغار هر واحد
نیم درم صبر سقوطری چهار درم سقمونیای مشوی یک درم همه را سائیده بعسل بسرشند و سه درم و ثلث ازان وزن کرده بصاحب این علت
بدهند و یک شربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضماد نمایند سنبل و مر و صبر سقوطری هر واحد یک درم مصطگی عود بلسان پوست
بلج هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یک درم کوفته بیخته موم روغن بروغن ناردین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه
بهیئت معده تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که
معروف بحب ذهب و از صنعت ثابت بن قره است ترکیب دهند نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم هلیله سیاه سه درم

مصطگی یک درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه نمک نفطی یک نیم درم سائیده بآب برگ ترنج یا آب برگ فرنجشک یا شراب کهنه سرشته هر حب بوزن نیم درم سازند و یکی ازان هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در دو روز بعد طعام بدهند که این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معده از همه رطوبات نماید و روزی که اراده تناول این حب کنند از خوردن آب غوره و سرکه کهنه تند منع کنند و اوفق اشیا مع لزوم علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معده او ضعیف باشد و اعضای عالیه از ان مثل دماغ و قلب و ریه ضعیف بود تجربه بدوا از فوق نباید کرد ولیکن در ان حقنه محلل رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حلبه و برگ سداب و انجیر استعمال کنند و تقویت حقنه بروغن خیری و روغن بید انجیر و روغن سداب و اندک جندبیدستر و اندک جاوشیر و سکبینج نمایند اگر مزاج او احتمال این نماید و اگر مزاج او متحمل نباشد از حقنه منع کنند و اصلاح غذا نمایند و بر ضماد مذکور اکتفا کنند

علاج فواق ازحرارت

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت و سوی تنقیه انچه در قسم آینده بیاید و در فواق صبی در قول صاحب کامل مسطور گردد برای تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تپ کنند اگر از تپ باشد و اصل السوس مقشر سائیده در شربت لیموں آمیخته خوردن پس آب نیمگرم نوشیده قے کردن فواق عارض در حمیات حاده را مجرب ست و ایضاً بفواق تابع سوء مزاج حار نوشیدن آش جو و شیره تخم خرفه و ماء القرع بجلاب و لعاب اسپغول بسکنجبین نافع و آب سرد بر روز دن خیلی سودمند بالجمله فواق حار را بزرقطونا و بهدانه و روغن بادام و فاذزهر معدنی و ماء الشعیر نافع ست و غذا مزوره اسفاناخ دهند و هنگام صلاح بچه مرغ بآب زرشک یا غوره یا آب انار بدهند و مسیحی گفته که هرگاه فواق عقب تپ حادث شود و با آن غشی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک بمرات بنوشند و اگر ساکن نشود ماء الشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت بروغن نیمگرم بمالند و لعاب بزرقطونا بجلاب و روغن بادام و رب انار بیاشامند

علاج فواق از لذع خلط حاد

با تناول اشیای حریفه در خلط حاد انچه در علاج امراض معده صفراوی و سوداوی گذشت به عمل آرند و بعد قی بآب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول بروغن بادام و گلاب بدهند و بالعاب بهدانه بروغن کدو و تضمید معده بآرد جو و خطمی و بزرقطونا بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته باید کرد و بماء الشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر هضم قوی باشد اسفاناخ و سرمق و کدو و خیار دهند و دیگر مبردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود پست جو با شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیزی حاد حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بنجاح میرساند و همچنین انچه از خوردن اشیای زمخت و ترش بود نوشیدن شوربای چرب و آب سرد و خوردن سرشیر و گلقند آنرا فائده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی زنگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب نیمگرم نوشانیده قی کنانند که فی الفور دفع شود و اگر بجا ماند بفاصله سه چهار گهڑی مطبوخ هلیله زرد یا نقوع فواکه استعمال کنند و شام پالک و کشنیز سبز در نبو ماش پخته با برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک ماشه در شربت انارین دو توله سرشته با شیره زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه در گلاب پاؤ آثار و شربت آلو چهار توله دهند و در فواق سوداوی که با ترشی دهن و قی سیاه متعفن و سوزش معده بود و بعد فصد باسلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لاجورد یا مطبوخ بسفائج دهند و انوشدارو لولوی علوی خان با عرق شیر خورانند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند و ایضاً در صفراوی و سوداوی بعد قی بنقوعات مسهله تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و کشنیز خشک داخل کنند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و با دویه مخدرات و مقویات فم معده آمیزند و فواق صفراوی و حار را ماء الشعیر که اندران پوست خشخاش و زرور پخته باشند یا شربت در و طباشیر سوده پاشیده بغایت سودمند ست و شربت سیب بگلاب و یا شیره تخم خرفه بشربت سیب بدهند و گاهی هنگام شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور بشیره تخم خرفه و گلاب و شربت بیه و شمه افیون مصلح بجز بویه زعفران و شیره اصل السوس مقشر با سکنجبین ساده عجیب النفع ست و تضمید معده بصندل و گل سرخ و گلاب و یا بجراده کدو نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو و هر کدام مخلوط بروغن گل و یا گلاب و صندل و روغن گل بر فم معده نهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این مرهم بکوست موم سفید مغسول و آب کشنیز تر و جراده کدو و روغن بنفشه و گلاب بقدر تعبیره کافور بدستور مرهم ساخته نیمگرم بر معده استعمال کنند و غذا بچه مرغ یا گوشت میش دهند و اگر هضم قوی باشد بکدو یا آنجار ای تخم خشخاش مطبوخ بکشنیز خشک

یا ترو یا بجو مقشر وکشنیز وسکه وحسو نشاسته ونان پاکیزه باب سرد وآب انار شیرین بدہند وبقول ابن جزار آب ترشی ترنج وبرگ نعنع نافع فواق حادث از صفرا است ابن سینا گفته که اگر خلط لاذع متولد در معده یا منصب بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد بمقیئات آن خلط قی آورند ویا اسهال کنند مثل ایارج به سکنجبین ومثل شربت افسنتین وگاہی کفایت می کند شرب سرکه وآب تجرع مسکه یا روغن بادام باب گرم وحتی الامکان بجواب طول دہند وکذلک ماء الشعیر منفعت شدید نماید خصوصاً باب انار شیرین یا منجوش مائل بحلاوت وآب نارین نیز از آن جمله است که نفع بتنقیه وتقویت هر دو میکند ابن یحیی گوید که هرگاه فواق از کیموس صفراوی باشد که لذع معده کند باید که باب گرم وسکنجبین قی کنند وبعد از آن تعهد بماء الشعیر مع آب انار شیرین وماء القرع نمایند وهرگاه فواق از تناول اشیای حاره مثل زنجبیل وفلفل وخردل وسداب باشد علاجش تجرع آب گرم وروغن بمرات کثیره وتمریخ معده بقیروطی متخذ از پیه بط وماکیان وموم نمایند ایلاقی وجرجانی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم وتیز وانصباب خلط حار لذاع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کرت آب گرم با روغن بادام جرعه جرعه دہند وطعام مسکه فرمایند واگر ساکن نشود قی کنانند به سکنجبین وآب گرم وباب کشکاب وسکنجبین وطعام حسوهای نرم بروغن بادام دہند واگر فائده نشود ایارج فیقرا یک مثقال بسکنجبین سرشته بدہند واگر یک درم ایارج فیقرا ودو درم هلیلهٔ زرد به سکنجبین سرشته بدہند وصواب باشد وطعام نان جید در آب سرد وآب انار شیرین دہند وبعد این تدابیر ماء الشعیر باب انار شیرین آمیخته دہند وماء القرع وکشکاب وروغن بادام بیاشامند ابن هبة الله نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج او بقی نمایند وبعد آن ماء الشعیر وآب انار وآب آلو بخارا وعناب بنوشند وغذا مزورهٔ حصرم یا بجوزهٔ مرغ معمول باب غوره سازند ابن الیاس وخجندی گویند که اگر سببش خلط حار لذاع ویا غذای حار حریف باشد وعلامتش حرقت معده وقی مرهٔ صفرا وسودا است علاجش قی به سکنجبین وآب گرم وعسل وشبت وتخم ترب یا آب معصور برگ ترب ویا باب مطبوخ لوبیا وتخم خربزه وعسل ونمک نمایند وبعد تنقیهٔ معده از اخلاط ردی بقی وجلاب از لعاب اسبغول وبهدانه بروغن بنفشه یا بادام مقدار پنج درم وگلاب بدہند وغذا ماء الشعیر بروغن بادام یا مزورهٔ ماش بروغن بادام وکدو یا سویق بشکر سفید سرد کرده خورند وتدبیر مقصود درین گاہی بتوجه ماده بسوی اسفل بود واین گاہی باخراج آن باشد چنانچه بقی یا اسهال یا ادرار وقی افضل است زیرا که ماده فاعل مرض را از اقرب طرق واسهل آن اخراج می نماید وگاہی بجدا کردن ماده از موضع بد شد چنانچه بعطاس وحرکت وریختن آب سرد بر روی دفعة از انعاد بدن نماید وماده از موضع فرود آید وگاہی باصلاح ماده وکسر حدت آن بود مثل روغن بادام وماء الشعیر وگاہی بتقویت عضو باشد تا بر دفع ماده متمکن گردد ودر روشی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته وسنبل وقرظ وگاہی باصلاح مزاج عضو بود چنانچه استعمال البان وادهان ولبوب وگاہی بتخدیر باشد تا اذیت موذی درک نکند مثل پوست خشخاش وافیون وغیر آن طبری گوید که اگر از اجتماع خلط لذاع حریف وانصباب او از سائر اعضا بسوی فم معده باشد استفراغ او باین مطبوخ افسنتین نمایند افسنتین رومی اصفر ده درم هلیلهٔ زرد منقی هفت درم افتیمون جعده کماذریوس هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده یک صد درم از آن صاف کنند وقبل از وی دو ساعت یک درم حب ایارج بخورند بعده این مطبوخ بنوشند واگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت ومزاج او دو وقت احتمال کند واگر ضعیف القوة باشد هر روز نقوع مشمش یک قدح بده درم سکنجبین عنصلی بنوشند وهنگام اشتداد فواق دو جرعهٔ آب گرم بروغن سوسن بیاشامند واگر از این تسکین نیابد آب سرد بروغن گل بنوشند ونسخهٔ نقوع مشمش اینست پوست هلیلهٔ زرد ده درم تمر هندی منقی از لیف وتخم سی درم آلو سی دانه عناب سی عدد شاهتره کف کبیر افسنتین پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث ترنجبین منقی هر یک کف فلوس خیار شنبر سی درم همه را در ظرف چینی کنند وبالای آن آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد بریزند ویک روز در آفتاب گذارند وچهل درم از آن بنوشند که آن تنقیهٔ بدن از خلط لذاع در چند روز کند وچون این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند که تازه او اقوی واحسن فعل بود وباید که غذای او زیرباجات معتدله بغیر زعفران وجدی رضیع مطبوخ باب بغیر نمک باشد واگر مزاج او حار بود شرب ماء الشعیر نفع کند ومردی را دیدم که در بصره نزد ابو ماهر آمده شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد ویقین کرد که آن از خلط حریف لذاع است از صناعت او سوال نمود گفت که من اکار ام پس از خوردن خرما ومالح او را منع کرد وامر بخوردن حماز وطلع وماهی هار با روغن بادام بریان وباقلای مطبوخ بغیر نمک نمود ودر چند روز

مطبوخ افسنتین

نسخهٔ نقوع مشمش

بیمار

فواق او زائل شد و ایضا او فوق اشیا برای این خلط آنیست که علاج سکنجبین و آب گرم کرده شود گیلانی می نویسد که بقول بعض فاضل اطبا ماء الشعیر گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود و آب گرم و سکنجبین قے کنند بعده تعدیل مزاج بشرب ماء الشعیر سرد کرده بروغن بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمر هندی یا آب آلو بخارا به سکنجبین بیاشامند و سویق بشکر آنرا نافع است و کذلک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود هلیلهٔ زرد یک درم با ایارج فیقرا یک درم مخمر بدهند و بستن انگشتان پا و دست نافع فواق ست و غذا کشکیه یا قرعیه و اسفاناخیه و رمانیه و حصرمیه بطریق مزوره یا معمول بچوزهٔ مرغ یا زردهٔ بیضه نیمبرشت که جوش داده بدهند

علاج فواق از یبوست

بهتر طبیب هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس و در علاج تشنج یابس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارد و رطب بدهند مثلاً لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیرهٔ مغز بادام پنج عدد شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر و عرق شیر ساده هر یک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله روغن بادام یک توله نبات سه توله بدهند که خیلی مفید ست و اگر مقدار یک اوقیه مسکه تازه با مثل آن نبات سفید متواتر بلیسند در تسکین فواق یابس مجرب ست و اگر خواهند مغز بادام پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله سبوس اسپغول نه ماشه با آب گرم پاؤ آثار آمیزند و مدتی بگذارند که فالوده شود و روغن بادام سه درم بالایش ریخته بخورند برای فواق یبسی مجرب ست و گویند که تکثیر ادهان و العبه باید کے افیون مفید ست و خشخاش سفید با نبات و کذا مغز تخم خربزه و کذا خاییدن همه لبوبات بارده و همچنین شیر گاؤ و نبه نوشیدن و بزنارک بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را دران نشانیدن بسیار نافع ست و کذا ماء اللحم با شراب ممزوج فائده عظیم می کند و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تدبیر نافهین لازم دارند و غذا از آش جو یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر بزپخته و یا بگوشت بره و بزغاله سازند شیخ می فرماید که اگر سببش یبس باشد علاج آن نوشانیدن شیر تازه و آب نیمگرم بروغن بادام و روغن کدو ست پس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذلک تمریخ با نها از خارج و تمریخ مفاصل و استعمال آبزن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب مبرز بلعاب بزرقطونا و روغن گل یا روغن بنفشه بنوشانند و آب هندوانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیرهٔ تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه جید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند آن بدهند و ماء الشعیر مبرد بروغن بادام و شکر طبرزد بیاشامند و ایضا پست جو بر برف سرد کرده بروغن بادام دهند و تضمید معده بفیروطی معمول از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزرقطونا بجرادهٔ کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضماد کنند مسیحی گوید که هرگاه فواق از یبوست لاحق فم معده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد ازان ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار بیاشامند و نوشیدن لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه با روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع ست و تضمید معده بآرد جو و خطمی و اسپغول بآب عنب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد و سرمق و اسفاناخ و کدو و خیار و بقلهٔ یمانی غذا سازند ایضا او گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت علیل از اغذیه سریع الانهضام مقوی مثل زردهٔ نیمبرشت و ماء اللحم سینهٔ ماکیان و شم روائح خوشبو از اغذیه طیبه و استنشاق روغن بنفشه و روغن گل و حسوی متخذ از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوکی شیر بشکر بدهند یوسف می نویسد که اگر از یبوست و استفراغ باشد علاجش رد رطوبت بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیر دهند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهره های پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه و خطمی و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن ضماد نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت و ماء الشعیر غلیظ سازند سعید گوید که اگر فواق حادث از استفراغ باشد که کمتر مریض ازان نجات می یابد تدبیرش نوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول بشربت خشخاش و اسفیدباج فراریج باید کرد ابن الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قے یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاده بسبب ایراث یبس و حدوث تشنج یابس ازان عارض میشود

وابن بسیار ذی خطر و از جملہ علامات ردیہ دال بر ہلاکت ست و ازان خلاصی نیست و شیر و روغن بادام یا شربت بنفشہ یا خمیرۂ آن یا شربت خشخاش هر واحد ده درم و یا آب تربز و شیرۂ تخم خرفہ بشکر بربت سرد کرده بروغن گل یا بنفشہ بنوشانند و غذا باحسای مرطبہ بکدو یا اسفاناخ یا کاہو و نان در آب سرد تر کرده و کدو نیزبا جو مقشر پختہ دہند و تمریخ فم معده بادہان رطب و تضمید آن بقیروطی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی و کتیرا و روغن بنفشہ و روغن کدو و موم صاف نمایند **خضر** مے نویسد کہ فواق یبسی ردی ست و گاہی درابتدا آنرا نفع می کند ماء الشعیر مدبر بروغن بادام و شربت نیلوفر و لعاب بزرقطونا باندکے افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق یبسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت جبات تمریخ بادویہ مذکوره نمایند و اغذیہ بچۂ مرغ بماء الشعیر یا بگندم یا بخشخاش و کدو ورشتہ سازند و در ہمہ ادخال کشنیز لابدست و روغن بنفشہ و لعاب اسپغول یا روغن گل و بزرقطونا و گلاب بر معده نہند **طبری** گوید فواق کہ اکثر مودی بہلاک بگردد آنست کہ از تشنج معده بخوردن خربق و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج ست اکثر بہلاکت می انجامد سیما آنچہ از کثرت استفراغ باشد و این ہمانست کہ بقراط در کتاب فصول گفتہ کہ ہر کرا فواق عقب استفراغ اربعہ ظاہر شود ہلاک گردد و علاجش تغذیہ علیل باغذیہ محمودہ مثل لحم بچۂ مرغ و شوربای ماکیان و لحم جدی رضیع ست و تضمید معده بدانچہ معطر او باشد و تشمیم خوشبو مثل بنفشہ و گل سرخ و گلاب و اگر تپ و اسہال او را نباشد البان بیاشامند و بہترین آنہا شیر زن و شیر خر ست بعد آن شیر بز جوان و تضمید معده بصندلین و کعک بآب جرادۂ کدو یا برگ خلاف و آب برگ اسپغول یا آب برگ بارتنگ حل کرده حسب قوت علیل و علت این ہمہ را جمع کرده بعمل آرند

علاج فواق از ورم

در ورم دماغ و معده ہر چہ درباب آنہا مسطور شده بعمل آرند و در ورم جگر آنچہ در بحث آن بیاید بکار برند و بالجملہ علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد فصد کنند کہ در اکثر ازان ساکن میگردد و تعدیل معده و فم آن بمثل آب انار و ماء الشعیر و آب کاسنی و اضمده نمایند و بقول **مسیحی و جرجانی** علاج فواق حادث از ورم حار جگر و معده فصد باسلیق ست اگر سایر احوال بدن فصد واجب کند و آشامیدن آب عنب الثعلب و کاسنی با خیار شنبر و اگر با وجود آن در معده لہیب باشد ماء الشعیر و سکنجبین بنوشند و تضمید معده بصندلین و بزرقطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب اماس معده و جگر طلب باید کرد و بقول **طبری** در فواق از ورم جگر سعال خشک لازم ست و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض و مزاج و قوت او رخصت دہد فصد باسلیق از دست راست کنند و شرب ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار الا زم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا مزورات بسرکہ و شکر یا عصارۂ زرشک سازند و مزورات را باندک شکر شیرین کنند و تضمید کبد بصندلین و شیاف مامیثا و اندک فوفل و قدری قصب الذریره با آب سیب چاشنی دار و با آب آس رطب سازند کہ بصلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب تہاون ننمایند بہر آنکہ ورم حار کبد چون طول کشد جگر بارد شود و باستسقا انجامد و **صاحب شفاء الاسقام** می نویسد کہ علامت فواق ورمی وجود ورم ہلالی در جانب ایمن در کبدی یا مستدیر در فم معده در معدی ست پس علاج ورم حار بفصد اگر خون غالب باشد و حقنہ لین نمایند و بر معده و کبد مثل آب عنب الثعلب و خیار شنبر و روغن گل ضماد کنند و بمثل سویق بشربت نیلوفر یا مغز نان مغسول بآب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم بارد و بلغمی ضماد روغن بابونہ عوض روغن گل کنند و تقویت حقنہ بمثل غاریقون بعد نضج و از زمانہ ابتدا و سکون حدت نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سوسن طلا کنند و گویند کہ اگر فواق بشرکت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تہیج اطراف باشد عرقیات شربت انارین منعنع دہند روز دوم زرشک شش ماشہ آلو بخارا ہفت دانہ در عرق کاسنی پاؤ آثار گلاب چہار تولہ شب خیسانیده صبح خام مالیده گلقند یک نیم تولہ شربت بزوری یک نیم تولہ داخل کرده بدہند باز اصل السوس گاؤزبان بادیان عنب الثعلب زرشک ہر یک چہار ماشہ مویز منقی نہ دانہ تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان ہر یک شش ماشہ جوشانیده صاف نموده گلقند دو تولہ حل کرده بنوشانند روز دوازدہم فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ سنای مکی نہ ماشہ افزوده مسہل دہند روز دوم مسہل تبرید لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ دانہ ہیل ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند و بجای آب عرق مکو ہمچنین دو مسہل دیگر دہند غذا اول آش جو بعده کھچڑی مونگ در آب گوشت پختہ بعد

ومسہل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشہ پنج کاسنی عنب الثعلب زرشک ہر یک شش ماشہ بعد فیات جوشانیدہ شربت بزوری گلقند ہر یک دو تولہ بدہند
انتباہ شیخ الرئیس می نویسد کہ در فواق کائن عقب قی اگر مریض بقیہ خلط لاذع دریابد و با آن قدرے غثیان باشد عطسہ متواتر آرند بعد
ازان کہ مزلق آن خلاط مثل رب آلو و تمر ہندی دادہ باشند و اگر آن محسوس نشود بلکہ تمدد احساس کند فم معدہ را بمراہم معتدلہ ضماد کنند و حریرۂ
نرم کہ دران تغذیہ بمثل لعاب گندم و تسکین بمثل روغن بادام و خوشبو مثل کشنیز و تقویت بمثل آب چوزۂ مرغ باشد بنوشانند اعلام فواق
با طفال شیرخوارہ اکثر بسبب ریح حادث می شود و زنان را چنان گمان ست کہ برای توسیع معدہ و رودہ عارض میگردد اگر بسیار باشد خورد بدے
باشکر سفید بدہند و جدید سنر در آب سائیدہ اندکی دادن سودمند بود و پودینہ و الائچی و مویز منقی و بادیان در گلاب سائیدہ گلقند
داخل کردہ بدہند و بضرورت شافہ نہند و آب پودینہ باشکر مجرب ست و تعلیق بندق نافع و بلعب و بازی مشغول سازند و گویند کہ اگر
رشتہ از لباس مرضعہ بگیرند و بآب دہان تر کردہ بر پیشانی طفل بچسپانند فواق ہا پنج رافع الفور ساکن کند و اپنچہ از تناول چیزہای تند و تیز افتد
بآب و لعابات فرو بستند و فواق بیبی اطفال را کمتر افتد در صورت حدوث علامت ہلاک باشد و العبہ بار وغن بادام دہند

انقلاب معده

ہر چند این مرض فی الحقیقۃ از امراض امعا ست لیکن عادت اطبا بر شمردن آن در بحث امراض معدہ جاری شدہ و جمیع اطبا بعد
جالینوس انقلاب معدہ را ذکر نمودہ اند پس گمان کردہ اند کہ آن قی و تہوع ست و معنی قول جالینوس در انقلاب معدہ و حکایات او
از اوائل نفہمیدہ اند بالجملہ عبارت ست ازانکہ ہر طعامی کہ خوردہ شود بعد از ہضم معدی بقی مندفع گردد و وجہ تشبیہ انقلاب اسفل شے
باعلای آن و یا انقلاب و انعکاس فعل معدہ از مقتضای طبیعت خود مسمی باین اسم گشتہ و سببش یا وقوع سحج و خراش بسببی از اسباب
سحج ست در معای اثنا عشری کہ متصل بمعدہ است یا در رودہ صائم کہ باثنا عشری اتصال دارد و اسباب سحج ہمان ست کہ در سحج
گفتہ آید پس ہر گاہ غذای منہضم در معدہ یا معا رسد بکیفیت لذاعہ خود چون حرافت و حموضت و ملوحت و مرارت کہ دران ہم رسیدہ
لذع کند و امعا بقوت آن غذا را بسبب اذیت لذع بسوی معدہ باز گردانند و معدہ نیز آنرا بکراہت از خویش بقی رد کند و یا ضعف کہ در
امعا حادث گردد و نتواند کہ بطریق معتاد دفع کند و فرق درمیان این مرض و ایلاوس کہ قسمی ست از قولنج آنست کہ در ایلاوس اپنچہ بقی بیرون آید
متعفن و بدبو مثل براز باشد بخلاف قی انقلاب معدہ کہ کیلوسی غیر متعفن باشد و تشخیص ہر دو سبب این مرض چنان کنند کہ نظر نمایند اگر قشور باریک
در قے بر آید و از خوردن چیزہای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست کہ بسبب خراش معاست و الا بسبب ضعف امعا
باشد علاج در صورت سحج رودہ سفوف الطین بروغن مادہ گاو چرب نمودہ ہمراہ لعاب بہدانہ و ریشہ خطمی و عرقیات برآوردہ شربت بنفشہ
داخل کردہ چہار تخم باشیدہ بخورند و سائر علاج آن مانند علاج سحج کنند و بقول طبری ادویہ مغریہ دہند و ترکیب آن بحسب حاجت و
مزاج مریض نمایند مثلاً حسوی متخذ از خندروس و پیہ بزبی نمک دہند و اگر در مزاج حرارت باشد بزرقطونا و تخم بارتنگ ہر دو بریان بروغن گل
خالص بدہند و از ماء الشعیر کہ دران صمغ و کتیرا باشد تجاوز نکنند و یا حسوی متخذ از تخم بزور اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزے از حموضات و
ملوحات و حریفات نخورند و بعض متاخرین می نویسند کہ اگر صفراوی باشد افشرۂ انار و رب غورہ و سماق و زرشک خیسانیدہ بدہند و
لعاب بہدانہ و اسپغول با شربت زرشک و دم الاخوین در رب حب الآس و بارتنگ با طباشیر و دم الاخوین نیز مناسب ست و سفوف
مقلیاثا انفع و اگر بلغمی بود تنقیۂ آن نمودہ بزور حارہ چون تخم ریحان و کنوچہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ بدہند و ماء اللحم و زردی بیضۂ نیمبرشت
درین مرض غذای مناسب ست و آبی کہ دران خریطۂ گلنار طباشیر خرنوب زرشک وغیر آن انداختہ باشند یا آب انارین بدہند و صمغ عربی کتیرا در
عرق بارتنگ حل کردہ مجرب ست و عصارۂ برگ گل سرخ یک تولہ صمغ عربی دو ماشہ دم الاخوین یک نیم ماشہ تخم بارتنگ سہ ماشہ سائیدہ
با شربت حب الآس نیز مفید ست و چہار تخم بدستور و گویند کہ درین مرض بمقیئات مناسبہ قی نمایند و بفاصلۂ دو سہ گھڑی گل ارمنی گل مختوم
گل نیشاپوری صمغ عربی کتیرا ہر یک یک ماشہ در شربت خشخاش دو تولہ آمیختہ بلیسانند و بالایش گلاب ہفت تولہ نوشانند و یا طباشیر

کثیرا و دم الاخوین هریک یک ماشه کهربا دو ماشه در خمیرهٔ صندل ساده یک نیم توله آمیخته با عرق گاوزبان و گلاب هریک پنج توله بدهند و یا دانهٔ هیل طباشیر نشاسته کثیرا کهربا هریک یک ماشه در انوشدارو ساده یک توله سرشته اسپغول تخم ریحان حرف هریک سه ماشه در گلاب و عرق کیوڑا و بید مشک و گاوزبان هریک چهار توله یک لمحه خیسانیده شربت خشخاش سه توله داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده دهند یا مصطگی دانهٔ هیل پوست بیرون پسته عود صمغ عربی هریک یک ماشه انار دانهٔ ترش بریان در شربت سیب ولایتی و خشخاش هریک دو توله آمیخته بلیسانند بعده شربت به سه توله در گلاب و کیوڑه هفت توله حل کرده تخم فرنجشک هفت ماشه پاشیده دهند و این واقع تر است سفوف الرمان شیرهٔ بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد و پودینه هفت ماشه و عود سه ماشه و شربت خشخاش و مورد هریک یک نیم توله دهند و یا اسپغول و تخم ریحان و فرنجشک هریک سه ماشه در گلاب و کیوڑه هریک چهار توله عرق کهو پنج توله بچوب بیدسا دولت کرده شربت به و سیب هریک یک نیم توله آمیخته بنوشند و یا حب الرشاد نه ماشه در دوغ گاو نیم آثار بجوشانند که بنیمه آید شربت سیب دو توله روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند و یا تودری پنج ماشه دوغ گاو شیرین یک نیم پاو شربت به سه توله دهند و یا بالنگو نه ماشه دوغ گاو یک نیم پاو شربت خشخاش سه توله روغن گل نه ماشه بدهند و باقی تدبیر دوا و غذا همه آنچه در سوء هضم گفته آید بکار برند و چون هیچ تدبیر موقوف نشود باید که شیشهٔ حجامت گرداگرد معده و زیر فم معده نهاده دوا دهند فی الفور انقلاب را باز دارد و در حالت ضعف امعا تدبیرش نوشیدن مطبوخ فواکه است اندک بعدازان استعمال همچون نعناع و رب غوره و ناشپاتی و امثال آن وآنچه در فصل قی گذشت و هرچه مقوی معده است تقویت امعا کنند

کرب و قلق معده

هرگاه عارض شود مریض ازان غمگین و بیقرار بود و با نتقال از شکلی بشکل دیگر محتاج گردد و بسوی تبرد شدید الاشتیاق باشد و تنگدلی اعضا و تمدید بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا وی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت متمکن نباشد و گاهی تابع او سدر و دوار بود و گاهی دران رنگ متغیر گردد و آن در حقیقت مبدا غثیان است پس اکثر آن غثیان بود و گاهی منتقل بغثیان گردد و سبب آن ماده غثیان مع ضعف معده است و خصوصاً ماده متشرب ای غائص در جرم قعر معده پس مادام که آن متشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم معده مجتمع شود غثیان احداث نماید و در اکثر ماده این مرض حار صفراوی متولد در معده یا منصب بسوی آن از کبد می باشد و گاهی ماده بارد بود لیکن از کیفیت ردی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت موذی فم معده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ الرئیس گاهی بقیه روائح اخلاط از ادویهٔ مقی و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هرآنچه در معده جوش کند از فواکه و از سیب شیرین کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود بسبب تجمید خلط مکرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در حمیات بسبب زیادتی حمی گردد و واجب نیست که در تپ آب بنوشند مگر آب سرد **بالجمله** تشخیص اسباب این بنحوی باید کرد که در بحث قی مسطور شد **علاج** در ماده حار بهر تنقیهٔ معده اگر ممکن بود با آب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی نمایند و قرص طباشیر همراه شیرهٔ زرشک شربت انار و سکنجبین خورند و از پوست کدو و نر و صندل و گل سرخ و کافور در گلاب سائیده بر فم معده ضماد نمایند و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضا بهر تطفیهٔ آن مبردات دیگر مثل آب خیار شربت سیب یا به بنوشند و سویق جو بطباشیر و جلاب بخورند و دیگر رب و فواکه و اشربهٔ بارد رطب دهند و باقی تدبیر از مبحث قی بحسب حاجت اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غثیان و تحریک اشتها و ازالهٔ خفقان مجرب انطاکی است و فاد زهر سموم و لسع افعی بود استعمال نمایند آب زرشک آب سیب هریک سه صد مثقال آب لیمون یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله بدستور قوام شربت سازند و اگر درین ترشی ترنج و مروارید محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که مادهٔ مجتمع در جوف معده بقی مندفع میگردد و اگر غائص باشد تطفیه بمبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی بر نیاید و اگر تطفیه سود ندهد بطریق دیگر از منقیات طبقات معده که در باب قی بیان یافته مستفرغ سازند و اگر ماده از جگر ریزد بعد از قی اصلاح جگر نمایند بدستوری که در غثیان مذکور شد و سکنجبین بزوری نافع بود و اگر ماده بارد باشد از آب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند و بعد از نضج به مسهل بلغم تنقیه نمایند بعد ازان جوارشات حار و

باسکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطگی بر معده بمالند و ایضا بهر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی در طبیخ شبت آمیخته بنوشند و قی کنند و بهر تحلیل مواد ملطفات
چون آب بادیان و شربت افسنتین بکار برند و چون کرب معده با غثیان و قی در اسباب متحدست باقی تدبیر این از انجا بر گیرند شیخ می نویسد که اگر
مرض اندک و بارد بود شراب ممزوج بآب بالمناصفه آنرا زائل کند بهر آنکه تقویت و غسل و تعدیل خلط ردی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویه غثیان
بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثری باشد آنرا مبردات رطبه و اطلیه متخذ از انها تسکین دهد و از انچه از ین تجربه کرده شد ضماد پوست کدو و
برگ خرفه و پست جو بسرکه و آب سیب بر معده و جگر بدان ضماد نمایند و چون کثرت پذیرد بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضماد کنند و آب خیار زه
مفشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا ستوده اند و از انچه کرب معدی را شفا دهد سویق شعیر جریش غیر مغسول خصوصا بانار دانه است
و قفاح از انار دانه بالا بازیرب سفرجل و اگر غثیان نباشد از شراب پرهیز کنند اصلا و آب او ممزوج تمر هندی و شراب سیب کهنه که فضول
او تحلیل شود باید کرد فاضل سرهندی در شرح خود بر اسباب علامات نوشته که دوستی را بعضے جهال برای تقویت باه نان از آرد گندم و مغز چلغوزه پخته
دادند و سه شب خواب نکرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون نزد او رسیدم معجون خفقان او را دادم و فی الحال تسکین یافت

اختلاج معده

و آن حرکتی ست شبیه بخفقان که در معده عارض شود پس و قتیکه حرکت مذکور در فم معده یا در جزو اعلای معده باشد خفقان و گاه غشی نیز
بسبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی بآن غثیان و تهوع باشد و گاهی ردی بود و آفت او بدماغ مؤدی گردد و از ان مالیخولیا حادث
شود بالجمله سببش اذیتیست که بمعده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منصب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط
لذاع محتبس میان دو طبقهٔ معده و منشرب در ان یا از تصاعد کرم امعا بسوی معده عند انصباب صفرا بسوی امعا در حالت قبض طبع می باشد
و آثار خلط حار و بارد از تشخیص امراض معده ظاهر گردد و بر وجود کرم تکلم قبض طبیعت و درد امعا و انعصار و دغدغهٔ معده و تقلب نفس و سیلان
لعاب دهن و احیانا خروج کرم در قے دلالت کند علاج حسب ماده انچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معده از
سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه به قے و اسهال و تعدیل هر ماده بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و بتقویت معده پردازند و در دیدان بعد
تلیین استعمال حقنهٔ لین با مسهل مثل مطبوخ افتیمون تربدی علوی خان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدانچه در باب دیدان بیاید
باید کرد و بقول ابو منصور اخراج خلط بایارج یا بمطبوخ ملین یا افسنتین کنند و اغذیهٔ مقوی فم معده خورانند و چون این ادویه در سالی بمرات
بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج بهم نرسد الا چون تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت
جماع حادث شود و علاج او امساک از جماع و اغتسال بآب و خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیهٔ جید الجوهر و
خائیدن مغز بادام و جوز و پسته و حب السمنه بنبات و مالش روغن جوز و خیری مساوی نیمگرم نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که
این نقوع مقوی معده و نافع اختلاج آن از املای استاد من ست پوست هلیلهٔ کابلی یک مثقال آمله سه درم بهمنین دو ونج عقربی برگ بادرنجبویه
گاوزبان هر واحد یک مثقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک دقیه داخل نموده اول تخم خرفه یک درم خورده بنوشند و باقی
آن بدستور وقت شام بخورند و تدهین معده نمایند بروغن سفرجل که دران مصطگی حل کنند و حکیم شریف خان می نویسند که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ
بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عنصلی و باسهال از ایارج و حب قوقایا بعد و تقویت معده بجوارش جالینوس نمایند و اگر از خلط سوداوی
باشد ماء الاصول بنوشند و چون نضج ظاهر شود استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب آن و بماء الجبن مع حبوب و اشربهٔ مناسبه نمایند و اگر از خلط
لذاع باشد قے بآب گرم و سکنجبین و تنقیه بفصد و بمطبوخ هلیله و فلوس خیار شنبر و ماء الجبن کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند و بدانکه این مرض
شدید الردائت ست کمتر از ان خلاص حاصل می شود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی مادهٔ حار محترق میان طبقات معده
و شرائین حوالی آن می باشد و از ان مادهٔ انجرهٔ حار بسوی اعالی در طریق شرائین متبخر میگردد پس شرائین گردن حرکات شدیده مستکرهه
می نمایند و امیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سه یا چهار روز حرکت میکرد و بدحال می شد و اضطراب بسیار می نمود و در صحن خانه مثل

حاری میگردید واکثر شب خواب نمی کرد و من علاج او بتنقیه نمودم لیکن تنقیهٔ کامل بسبب عروض اضطراب حال در اثنای مسهل نشد بهر آنکه دوای
مسهل جذب ماده میکرد و آن بنا بر بودنش در عروق مع غلظ آن خارج نمی شد پس او را مقویات و مفرحات دادم بعده آب کاسنی مروق
نوشانیدم و تخفیف صالح حاصل شد لیکن اطباکه پیش او می آمدند نزد آنها مرض تحقیق نشد و بعضے از انها چیزی می گفتند و بعض دیگر از ایشان چیزی
دیگر پس مریض مشوش گردید و علاج از طبیب دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت نشمرد و طبیب با دویهٔ مسهله قویه علاج نمود و از ان نفث الدم و
ذات الجنب و استسقا حادث گردید و بمرد و از مجربات در قتل و اخراج دیدان اغتذا نخود مقشر با سرکه تا سه روز بعده نوشیدن مطبوخ بیخ
توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ او میکند بعد از ان بهر تقویت معده جوارش جالینوس دهند طبری نوشته که این نوع از خفقان
سریع الزوال ست بحسن تدبیر و علاجش اینست که نظر کنند بسوی خلط ردی پس اگر خلط بارد غلیظ باشد و آنرا معده تشرب کرده باشد و قوت
و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ باین حب نمایند ایارج فیقرا یک درم رب السوس دو دانگ شحم حنظل مدور زرد یک نیم دانگ
غاریقون نیم دانگ حب النیل شیطرج هندی نمک نفطی بوم المجوس هر واحد یک نیم دانگ ماهیزهرج و حب الغار هر واحد یک دانگ سقمونیای
مشوی یک نیم دانگ کوفته بیخته در آب برگ ترنج یا برگ بادرنجبویه سرشته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو مثقال و نیم از ان بخورند
دو دو یا سه با حسب قوت استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیرهٔ کرمانی نانخواه انیسون بادیان هر واحد
یک درم و یک دانگ هلیلهٔ سیاه سه درم مصطگی یک نیم درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بیخته بآب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم
درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت از معده بدون تحلیل قوت میکند و در هر روز یک مجلس اجابت می نماید و تضمید معده باین ضماد
نمایند قسط سه درم مر صبر سقوطری هر واحد یک درم سنبل مصطگی هر واحد دو ثلث درم همه را سائیده بموم و روغن ناردین گداخته آمیزند
و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده بتقا بند اکنند و علامت آن نقصان اختلاج و خفقان ست این حب ترکیب دهند
سعد اشنه دار شیشعان قصب الزریره مصطگی عود خام گل سرخ بوم المجوس اصل السوس نانخواه زیرهٔ کرمانی صعتر فارسی زوفای خشک
برگ نمام برگ مرزنجوش هر واحد یک جزو و زعفران نصف جزو سائیده بشراب خوشبو مثل ترمس حب بندند مفرطح و در دهان دارند که آن بعد استفراغ
خفقان عارض فم معده را زائل کند و شلیثا و اصفر سلیم و امروسیا بدهند و اگر خفقان و اختلاج از خلط حاد لذاع متشرب معده یا منصب بسوی
آن از عضو دیگر باشد علاجش فصد ست بعد از ان استفراغ باین حب افسنتین رومی یک درم افتیمون یک نیم درم هلیلهٔ سیاه دو درم
غاریقون یک درم تربد سه درم سقمونیای مشوی دو دانگ سائیده بجلاب سرشته حبها خرد بندند و در سایه خشک نمایند شربت دو درم و ثلث
یا شربت یا دو شربت از ان بخورند و بعد استفراغ تضمید معده باین ضماد کنند افسنتین دو درم قصب الزریره یک درم گل سرخ دو درم و نیم
صبر سقوطری نیم درم عصاره لحیة التیس واطراف او یک باقه متوسط سائیده در گلاب و اندک سرکهٔ کهنه حل کرده بر معده ضماد کنند و گاهی در مثل
این معده ضماد بآب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن اشیای قابضهٔ مبرده می نمایند و اگر از شرب دوا ضعف قوت مانع باشد
هر روز یک قدح ازین نقوع بنوشند که استفراغ بدن او بغیر تحلیل قوت می کند افسنتین رومی جعده هر واحد دو درم مویز منقی از تخم بست
درم گل خار سه درم پرسیاوشان دو درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم تربد کوفته یک درم آلو بخارا عناب تمر هندی هر واحد بست درم ترنجبین سی درم
بوم المجوس اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده یک روز در آفتاب دارند و هر روز یک قدح با ده درم شربت بنفشه بنوشند
و اگر خلط متعسر باشد و ازین تدبیر منحل نگردد ضمادی که مذکور شد لازم گیرند و از غذا بر مزورات حصرمیه و ناردباج و زیرباج و مانند آن اقتصار
نمایند که این تدبیر تلطیف و ترقیق این اخلاط و جذب آن میکند و ایضاً این هر دو سبب را علاج بسیار نافع اینست که در خلط بارد رطوبی باید
که قی از نمک و ترب و خردل و شبت و مانند آن و نبیذ غلیظ و آب گرم کنند و در خلط حار لذاع بماء الشعیر که دران اندک تخم سرمق نپخته باشند و سکنجبین و
آب گرم نمایند و بر ناشتا قی کنند و برای جمیع هر دو سبب ریاضت معتدل نافع ست و ابو ماهر اصحاب این مرض را باستفراغ از شرب دوا امر
می نمود بعده دراینجا که سبب خلط لذاع حار می بود بعد استفراغ بشرب سکنجبین سفرجلی نیز امر میکرد و باین تدبیر مرض بسرعت زائل می شد در ینجا

قسمی دیگرست که از ان خفقان وحرکت اختلاجی بمشارکت فم معده می باشد وآن اینست که خلط لذاع بسوی امعا ریزد وباآن قبض طبع باشد پس دیدان که در امعا باشند بسوی معده رجوع کنند ومعده از ان مضطرب گردد وقوت دافعه بدفع اذیت حرکت کند وخفقان واختلاج حادث گردد وعلاجش همانست که سابق مسطور شد وعلاجش حقنهٔ لین ست بعد دو سه روز بر نهار شیر تازه بشکر دهند وروز سوم این حب بدهند شیح برنج کابلی ترمس قنبیل مر هر واحد یک درم سائیده حب بندند وباشیر وشکر بخورند وروز دیگر از تناول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغز جوز ده درم مغز بلیله دانه پنج درم برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس تلخ هر واحد یک درم سائیده بشکر محلول آمیزند وهر روز مقدار جوز بعد شرب دوای مذکور بدهند بعد آن در تقویت معده وتعطیر آن بضماد وآشامیدن دوا شروع کنند وامر نجائیدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معده بحال خود رجوع کند وابو ماهر بعد رجوع دیدان بسوی معده امر تناول هلیلهٔ مربی چند روز می نمود وطعام او بچیزی که دران سرکه وشکر می بود مثل عدسه وصفراو زیرباج وما نند آن میکرد واین قسم نادر افتد وگاهی دلالت بر ذهاب حس امعا کند ومؤدی بزلق آن وفساد آنچه بران وارد شود میگردد

وجع الفواد

عبارت ست از درد شدید که در فم معده عارض شود وبآن غشی شدید جهلاک وسردی اطراف وکرب وقلق بود واین مرض بسیار صعب ست در اکثر زودی هلاک گرداند وگاهی مزمن گردد وبسبب قرب فم معده از قلب وسرعت انفعال این از اذیت آن مسمی باین اسم شده وسببش عروض حرارت بفم معده است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی ودردهای شدید وغم شدید وهنگام انسداد مجری واقع میان کبد ومراره وعند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد وگاهی از انصباب بلغم عفن بر فم معده نیز افتد یا اجتماع ریح بارد غلیظ دران بود وطریق تشخیص این اسباب همان ست که در تشخیص امراض معده گذشت وایضا نظر کنند اگر خشکی دهن وتشنگی باشد وجشای دخانی آید واز وضع اشیای بارد بالفعل بر موضع فم معده وتناول چیزهای بارد بالقوه وجع تسکین یابد از حرارت باشد واگر با وجود این علامات زردی وتلخی دهن بود از صفرا باشد واگر این آثار یافته نشود وهمه آثار بلغم موجود باشد مع تهیج عینین وچهره وقے بلغمی از بلغم باشد واگر از آروغ وخروج ریح باسفل تسکین یابد وگاه درد شدت کند وگاهی ساکن گردد از ریح باشد *

علاج وجع الفواد حار وصفراوی

اگر از حرارت بود تعدیل مزاج وتقویت فم معده نمایند بنوعی که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت وایضا شیرهٔ زرشک در گلاب وعرق گاوزبان برآورده سکنجبین وشربت لیمون داخل کرده بنوشند ودوغ بر برف سرد کرده نوشیدن مفید بود واسپغول بگلاب شسته خوردن نافع وتخم اسفاناخ سودمند ست واگر از صفرا باشد فصد باسلیق کنند وتبرید مذکور دهند وتمرهندی وانار دانه وغوره بخورند وصندل سفید وگل سرخ وطباشیر وسماق در گلاب وآب اسپغول سائیده بر فم معده ضماد کنند وروغن گل مالیدن نیز مفید بود وایضاً اگر غشی باشد بروی عرق بهار کرنه وگلاب وآب دریا یخ یا شوره پرورده بر رو وسینه زنند پس اگر مرگ مهلت دهد واز غشی بهوش آید به سکنجبین وآب نیم گرم ویا سکنجبین در گلاب وآب یخ بالمناصفه آمیخته نوشانید وقے کنند وبعد آن شربت سیب میخوش وشربت انار میخوش بنوشند واز مسهل صفرا تنقیه نمایند وبعد قے استعمال شربت ورد مکرر اهلیلجی چهار تولہ با سکنجبین چهار تولہ وآب کاسنی وآب عنب الثعلب نیز سودمند بود واگر آبهای مذکور بهم نرسند در آب سرد یک پیاله وگلاب هفت تولہ بدهند وهنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند ووقت شام غذا اسفاناخ که کشنیز سبز دران داخل بود بنان تنک دهند وصبح طباشیر دو ماشه در شربت بهی یک تولہ بلیسانند وشربت سیب وانارین هریک دو تولہ در عرق کاسنی وبید ساده ونیلوفر هفت تولہ تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند وباقی تدبیر آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مادی مذکور شد بعمل آرند ورازی فرموده که اول رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد والا طبع را بحقنهٔ بارده بگشایند پس شربت ورد استعمال نمایند وبالجمله اول پاشویه واستعمال شاخها وفصد ومسهل وتقویت قلب ومعده بعطریات بارده چنانچه تمرهندی وگلقند در گلاب مالیده وقرص طباشیر کافوری وشربت ترنج مناسب باشد بقراط در ابیذیمیا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفواد کرد وتناول سپت جو وآب انار تسکین یافت بهر آنکه

پست جو منشف صفرا از فم معدہ است و آب انار مطفی حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معدہ است و باید کہ تضمید معدہ برگ علیق باریک سودہ باندک روغن آس و یا بلیف کرم باریک سائیدہ باقدری روغن مذکور و بمغز خیار کنند و ایضاً باب بہ و آب بازنگ و آب حی العالم بروغن گل ضماد نمایند و استعمال حقنہ بماء الشعیر و روغن گل و آب خرفہ موافق این مرض ست سعید نوشتہ کہ اگر حدوث این علت از خلط مراری باشد علاجش بتنقیہ خلط و استفراغ او بقی از سکنجبین و آب نیمگرم کنند و اگر عادت مریض بقی نباشد بتحریک طبع او بشربت اجاص یا بآب تمر ہندی بشربت نیلوفر نمایند و بعد قی و تنقیہ تقویت معدہ بشربت سیب و رب بہ سادہ و آب انار منجوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و ماء الشعیر بآب انار مجوش بنوشند و اگر طبیعت قبض باشد بحقنۂ لینہ تلیین کنند و تبرید فم معدہ بآب حی العالم یا آب بازنگ و گلاب نمایند و از اغذیۂ حار و اشربۂ حار منع کنند و بمزورات متخذ از آبہای قابض مبرد مثل آب سماق و آب انار دانہ و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح یابد باستعمال بچۂ مرغ متخذ بمیاہ مذکورہ توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیہ و اشربہ تدریج کنند و تفقد حال بدن در فصول خارج از اعتدال و بتعدیل مزاج نمایند و در فصول معتدلہ باستفراغ صفرا پردازند تا باین تدبیر از عود مرض در امان باشد

علاج وجع الفواد بارد بلغمی وریحی

در بلغمی اول دست و پا را بنوار محکم بندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بہوش آید و الا حقنۂ حادۂ علوی خان بعمل آرند تا بہوش آید بعدہ مقیئات بلغم نوشانیدہ قی کنانند و این دوا دہند غاریقون سہ ماشہ در ہلیلۂ مربی یک عدد بخورند و مصطگی یک تولہ نبات سہ تولہ در گلاب سہ پاؤ بجوشانند کہ نیمہ آید صاف نمودہ نیمگرم بنوشند و بفاصلۂ سہ چہار گھڑی مطبوخ تربد و شربت دینار دہند تا دو سہ نوبت اجابت طبع دست دہد و الا حب منتن علوی خان بدہند و غذا شوربای مرغ با نان سازند و معجون ابن سہل درین باب از مجربات ست و صدف ہندی سوختہ بالخاصیت رافع این درد ست بالجملہ بعد تنقیہ تقویت فم معدہ نمایند بدانچہ موافق مادۂ بلغمی باشد چنانچہ در علاج امراض معدۂ بلغمی مفصل مسطور شدہ و در ریحی انچہ جہت رفع غشی سابق مذکور شد بہ عمل آرند بعد جہت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چہار ماشہ بدہند و دیگر ادویۂ آروغ آرندہ کہ در نفخ معدہ و کثرت جشا نوشتہ شد بدہند تا بتحلیل رود و الا این دوا دہند غاریقون سہ ماشہ مصطگی دو ماشہ گلقند دو تولہ خوردہ شیرۂ قرطم یک نیم تولہ و صعتر ہفت ماشہ گلاب یک نیم پاؤ گلقند چہار تولہ شربت دینار سہ تولہ و بعد آمدن دو سہ اسہال غذا شوربای مرغ و کباب بنان دہند و بجای آب بعرق بادیان و گلاب برابر اکتفا ورزند و بنا بر تنقیۂ معدہ ایارج ارکاغانیس وقت شب بخورند و صبح مویز منقی سہ تولہ پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و اذخر و کرفس و انیسون ہر یک ہفت ماشہ انجیر زرد پنج عدد سنا دو تولہ بپختہ گلقند شربت دینار ہر یک چہار تولہ آمیختہ و تربد سفید نہ ماشہ زنجبیل سہ ماشہ ریوند خطائی چہار ماشہ سودہ سردار و ساختہ بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دہند و صبح مصطگی دو ماشہ مقل یک ماشہ در ہلیلۂ مربی یک عدد آمیختہ با شیرۂ بادیان خطائی و رومی ہر یک چہار ماشہ صعتر ہفت ماشہ زیرۂ سفید سہ ماشہ شربت بزوری حار چہار تولہ داخل کردہ صرف نہ ماشہ گلاب پاؤ آثار ہمین نمط سہ چہار روز تکرار نمودہ معجون ابن سہل دہند و این کما دفی الحال درد را ساکن بکند مغز برگ صبر کہ از یک جانب پوست آن دور کردہ باشند سہاگہ و زرد چوب ہر دو برابر سائیدہ بر آن پاشیدہ بر تابہ گرم نمودہ تکمید کنند

صفت معجون ابن سہل کہ جہت وجع الفواد و تقلب نفس از برودت نافع ست و بسیار مقوی معدہ گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون ہر یک دو جزو مصطگی زرنباد پودینہ انیسون ہر یک یک جزو جندبیدستر نیم جزو کوفتہ بیختہ با یک وزن عسل و یک وزن شیرۂ گلقند بسرشند شربتی دو مثقال **و ایضاً** جوارشات گرم و کاسر ریاح بخورند و ادویۂ آروغ آور چون کندر و مصطگی و زیرہ و پودینہ بخایند و بعد از نضج بہ مسہل بلغم تنقیہ کنند و مالیدن عطر گلاب شدید المنفعت ست و بادیان عنب الثعلب گل بابونہ قنطوریون جوشانیدہ نوشیدن نیز مفید در دفواد ریحی ست و بادیان ہفت ماشہ انیسون تخم کرفس ہر واحد سہ ماشہ الائچی خرد اصل السوس مقشر ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند نسترن دو تولہ داخل کردہ نوشیدن نافع وجع الفواد بارد ست و کذلک ضماد دارچینی عود وج ترکی زرنباد مصطگی بگلاب سائیدہ

نیمگرم برفم معده و معجون افسنتین بغایت مفید و عنبر بقدر یک دانگ تا سه روز خوردن برای وجع الفواد مزمن مجرب ست و حلتیت در آب محلول نوشیدن در بار و ریحی عجیب ست و صعتر و مومیائی نیز نافع و شراب مع سرکه مجرب و در دستور ست که در وجع الفواد بعد قی به سکنجبین و آب نیمگرم و اسهال بنقوع حامض مع جلنجبین و گلاب و شربت دینار این سفوف مجرب ست انیسون و مثقال سیل دار چینی زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثقال راوند دو درم شکر برابر همه و در کتاب الرحمه مسطور ست که وجع الفواد آنست که در ان خیان محسوس میگردد که گویا مرس کرده میشود و علاجش اینست که قرنفل کوفته با شکر آمیخته اندک با شیر بز صبح و شام بخورند و آنچه مخالف مزاج او باشد اجتناب کنند که در دفع آن مجرب صحیح است و ارسطو گفته که غساله خصیه انسان عظیم النفع ست انتباه هنگام غشی درین مرض جدوار نفیسچه سوده زهر مهره خطائی سوده در گلاب حل کرده بحلق ریزند و لخلخه لادن مصطگی سائیده روغن گل یا نرگس و سرکه خالص و آب انارین و آب سیب ولایتی مجموع را در شیشی انداخته حرکت داده بو یانند و اگر از غشی افاقه نشود در همان حالت رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب وجع معده و علاج امراض جگر بگیرند

حرقت معده

که عوام آنرا سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو میش و عدس و نان فطیر و هریسه و فواکه خام و غیر آنست و یا احتباس رطوبت خام در فم معده و یا کثرت انصباب سودا از طحال برفم معده طریق تشخیص این هر سبب با یکه از مریض بپرسند که سوزش وقت ابتدای هضم طعام میشود یا هنگام خلو معده اگر بعد هضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس از حال تقدم تناول غذا سوال کنند اگر پیش از ان طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشند سببش همان باشد و الا از رطوبت خام باشد و کثرت آب دهان و غثیان و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلو معده و بر نهار بیان کند و از خوردن طعام و لقمه چرب ساکن گردد بسبب انصباب سودا بود و علاج در غذای تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیده نوشیده قی کنند پس در حار مزاج شربت انارین چهار توله بگلاب و یا لعاب اسپغول و تخم مرو با گلاب و شکر طبرزد و یا خرقه بدهند و در بارد مزاج زنجبیل مربی بعرق بادیان و پیپل و پودینه دهند و جوارشات با هضم خورانند و بادیان خائیدن مجرب ست و غذای نافع سریع الانهضام مثل قلایا و مطنجنات متوبله و لحوم خفیفه مشویه چون لحم طیهو و غیره بخورند و در رطوبتی قی بمقیات بلغم بکرات و مرات کنند و بعد از نضج بمسهل بلغم و ایارجات کبار تنقیه نمایند و بمقویات معده بتجویز هضم کنند و جوارش مصطگی مرکب و عود و بنداد یقون و قرص سعد و آمله مربی و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با نمک مفید بود و کذا خوردن نمک سلیمانی سه ماشه بعد از طعام و بفاصله سه گهڑی مصطگی دو ماشه الائچی کلان سه ماشه بجای فوفل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و صبح بسباسه دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار توله در عرق کاوی نه توله حل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی پنج ماشه پاشیده دادن و غذا قورمه بچه آهو با نان سود مند ست و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب راقم ست و در سوداوی فصد اسیلم یا باسلیق از دست چپ کنند و هلیله مربی و آمله مربی و اطریفل صغیر و دیگر مقویات معده بخورند و سکنجبین بزوری یا عنصلی بنوشند و از ادویه مقوی معده ضماد کنند یا طباشیر دانه هیل لاجورد مغسول هر یک یک ماشه با آمله مربی یک عدد و سرشته ورق نقره پیچیده بخورند شیره تخم خرپزه و زرشک و قرطم هر یک نه ماشه و الائچی کلان پنج عدد با سکنجبین افتیمونی علوی خان و سکنجبین بزوری معتدل هر یک دو توله و گلاب نه توله و عرق کیوڑا هفت توله تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده بنوشند و لقمه چرب صباح بخورند و غذا شوربای بچه مرغ بنان دهند و اشیاء مولد سودا ترک نمایند و اگر زائل نشود ماء الجبن دهند و سفوف آمله بشیر بز یک شبانه روز تر کرده در سایه خشک ساخته بسرکه تر کرده خشک نموده اصل السوس مقشر مساوی با نبات سفید از چهار تا نه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت مغیلان و نمک طبرزد مساوی کوفته بقدر دو درم چند روز مداومت نمودن سوزش معده را بالکل زائل سازد و اگر کیخه مقشر را در آب شیره گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند تسکین حرقت معده و مری حادث از اخلاط سوداویه و محترقه و لذاعه نماید و اگر پوست بیرون پسته زرد و صندل سفید هر یک سه ماشه عود و کندر مصطگی طباشیر هر واحد یک ماشه کوفته بیخته به روغن گل یک توله بگلاب قدر حاجت سرشته بر فم معده طلا نمایند برای حرقت فم معده و جگر که در مرض

مراق بہم رسد و در معدۂ حار را نافع ست و اگر حرارت باشد قدری کافور و آب بہی و سبب شیرین اضافہ کنند و باقی ہمہ تدبیر از بحث مالیخولیا اخذ کنند سویدی نوشتہ کہ از اسپغول پنج درم در آب لعاب بر آوردہ و شکر سفید داخل کردہ نوشیدن و کذا دست و پا در آب سرد نہادن و کذا دوغ گاو آشامیدن در حرقت معدہ مجرب من ست و شرب آب غلیظ برنج پختہ و کذا عصارۂ خرفہ پنج درم و کذا عصارۂ گل سرخ تازہ یا طبیخ یا بس او و کذا شیر نر و کذا آب انارین بشکر و کذا سنبل ہندی و کذا طبیخ مویز منقی و اکل لحم ابیض ترنج و کذا ابرۃ الراعی و کذا شفتالو پختہ و کذا کاہو بستانی بسرکہ و شکر و کذا خوردن ماہی تازہ بروغن کنجد بریان کردہ و کذا عصارۂ ما میثا دو درم و ضماد گل کرم بری یا عصارۂ برگ و شاخ انگور بستانی بسویق و شراب بر معدہ و کذا برگ یا بیخ اذن القسیس و کذا کاہو بری و شرب و ضماد عصارۂ بستان افروز و کذا شیر زنان ہر واحد مسکن حرقت معدہ است و روفس وغیرہ گویند کہ نوشیدن شوربای چوزۂ مرغ و شوربا ہای چرب مطفی لہیب معدہ و حرقت حادث بعد قی ست و غافقی گوید کہ کنجد بشکر خوردن و کذا نوشیدن سہ جرعہ روغن کنجد مسکن حرقت حادث بعد شرب شراب ست طبری گفتہ حرقتی کہ در فم معدہ حادث شود بر دو نوع ست یکے متولد می شود از خلط خام غلیظ کہ از معدہ بسرعت منحدر نگردد و بر فم معدہ طافی بماند مثل نان فطیر و اشیای غیر پختہ یا فواکہ خام کہ این ہمہ چون برطوبت بیامیزند و حرارت معدہ آنرا لاحق شود حموضت مجاوز از حالت طبیعی یابند حتی کہ بمنزلۂ اشیای مفرس گردند و بسبب شدت حموضت خود در فم معدہ اثر کنند و از ان انسان قلق و نکایت یابد و گاہی این نوع از احتقان رطوبت خام در فم معدہ باشد و قلق آرد و نزد رسیدن حرارت مثل سرکہ ترش گردد و علاج این نوع قی باب مطبوخ ترب و آب شبت و عسل ست و صاحب این علت بطعام قے نکند و اگر امتلا در بدن او یابند از استفراغ بمطبوخی کہ دران افسنتین و افتیمون و ہلیلۂ سیاہ افکند باکی نیست و تضمید معدہ باین ضماد نمایند گل سرخ و مصطگی ہر واحد یک درم و صبر سقوطری ہر واحد دو ثلث درم و قصب الزریرہ دو درم ہمہ را سائیدہ دو حصہ کنند و یک حصہ بموم روغن از روغن ناردین ساختہ مخلوط نمایند و بر پارچہ مالیدہ بر معدہ گذارند و حصہ دوم در آب آس رطب و آب سیب میخوش خوشبو و آب بہی آمیختہ بپارچہ آلودہ بر معدہ نہند و از اغذیہ بر اشیای خفیفہ و لحوم خفیفہ مشویہ مثل تیہو و بچۂ مرغ اقتصار نمایند و بعد تنقیۂ معدہ و تعطیر آن این سفوف بدہند خشخاش سفید و تودری ہر واحد سہ درم کنجد سفید پنجاہ درم شکر طبرزد مثل ہمہ شربتی سہ درم تا پنج درم صبح قبل از طعام و این معجون نیز بدہند افسنتین افتیمون ہلیلۂ سیاہ ہر یک دہ درم زوفای خشک صعتر مصطگی عود خام ہر یک چہار درم تودری بوزیدان ساذج ہر یک سہ درم دار فلفل دو درم برگ بادرنجبویہ خشک پنج سامونا زعفران یک نیم درم کوفتہ بیختہ بران پنجاہ سامونا کنجد غیر کوفتہ انداز ند و بشکر مقوم یا بمویز منقی بسرشند و این معجون بہترین اشیا بجمیع انواع حرقت است و نوع دوم نوع غریب ست بعض اطبا غلط می کنند دران بلکہ بعلاج او ہدایت نمی یابند و او امیست کہ از طحال خلط سوداوی شدید الحموضت و حراقت لذاع میریزد و این آن خلط ست کہ بقول جالینوس بران مگس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آنست کہ اول عقب طعام و عند ابتدای ہضم حادث می شود و این نوع بر نہار عند تحریک شہوت طعام ظاہر می گردد و نوع اول نزد گرسنگی تسکین یابد و علاجش فصد اسیلم یا ابطی ست و اخراج خون بحسب حال بعد از ان بر سکنجبین بزوری حسب احتمال سن و مزاج و بلد مداومت نمایند پس ہلیلۂ مربی و آملۂ مربی استعمال کنند و بعض اوقات گلاب خوشبو مغلی بدہند و تضمید معدہ باین ضماد نمایند قسب پنج درم گل سرخ سہ درم سعد دو درم افسنتین یک درم کندر ذکر دو ثلث درم فوفل نیم درم سائیدہ بآب برگ ترنج سرشتہ قرص سازند بعدہ سائیدہ اگر حرارت شدید نباشد در شراب کہنہ حل کردہ بر معدہ و طحال ضماد نمایند پس مگر امراو متعسر گردد تکمید طحال او بلبد[1] بہیئت طحال تراشیدہ در سرکہ کہ اندران پوست کبر و اسقولوقندریون و پرسیاوشان و انجیر سیاہ و تخم کرفس خوب جوشانیدہ باشند آلودہ باید کرد و چون باین لبد ایام متوالی ہر روز یک بار بر نہار تا چہار روز تکمید کرده‌اند پس تضمید طحال بعد ایام قلیل باین ضماد کنند اشق در سرکہ تر کنند تا بگدازد پس بر پارچہ طلا کردہ بعد از ان کہ بر طحال اندک روغن خیری یا قسط یا ناردین طلا کردہ باشند بچسپانند و بعصابہ بر بندند تا از ان جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و از غذا بر زیر باجات حلو و بچۂ مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد و الا مزورات

صفت معجون

[1] لبد بالکسر ... [illegible]

مناسب دهند و هرگاهی که صاحب این مرض حرقت دریافت کند سبیل او آنست که از وقت اغذیه بر نهار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و پیه ماکیان و پیه بط بخورانند و این سفوف نافع ست مغز بادام مقشر خشخاش سفید هر یک ده سامونا مغز چلغوزه پنج سامونا سائیده مثل او شکر آمیزند و بر نهار صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بران تجرع کنند و فصد باسلیق ابطی نیز او را نافع ست و اگر از منخر ایسر علیل رعاف آید بغیر تصعد بلکه بر سبیل دفع طبیعت و بحران آن را انفع کند و اگر خون بواسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آبو ما هر در هر دو نوع بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه امر میکرد و اگر حرقت ساکن نمی شد ماء الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قی می کنانید و تناول اصابع الصفر یک یا دو شیره امر میکرد و سیما در نوع سوداوی و مجاز علاج حرقت بمضغ کنجد و علک الانباط می کنند و موثر می شود و گاهی حرقت ساکن می کند

حکه معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سببش یا خلط حریف لذاع شبیه بخلط محدث جرب ست که در معده حاصل شود خواه از عضوی بمعده ریزد چنانچه ریزش نزله تیز از سر بمعده و حدوث حکه از ان و یا بثور خرد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معده حادث شود طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض بپرسند که غذا منهضم از معده بر می آید یا غیر منهضم و بعد خوردن غذا حکه تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منهضم و بعد اکل خفت حکه بیان نماید حکه خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منهضم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید حکه بثوری باشد

علاج حکه خلطی

اول تنقیه ماده به مسهل صفرا یا به مطبوخ هلیله زرد و شاهتره با شربت ورد اطریفل و یا نقوع صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعده مقویات معده تناول نمایند و خجندی می نویسد که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفه حاده و تناول اغذیه معتدله و تنقیه آن خلط ست و مفصل نوشیدن ماء الجبن تر نجبین یا بشربت نیلوفر یا به سکنجبین یا بشربت دینار ست و از اغذیه ماهی خرد رضراضی بروغن بادام بریان کرده مسکه بشکر یا شیره جوز یا گندم بلحوم خفیفه فاضله و اسفاناخیه و قرعیه و ملوخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تربز و شفتالو و انار شیرین و طبری گوید که قصد استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی از ان نباشد و اوفق چیزے که بدان استفراغ کنند این مطبوخ ست هلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله هر واحد پنج درم افتیمون پنج درم افسنتین رومی ده درم جعده ده سامونا کما فیطوس و کما ذریوس هر واحد سه درم شاهتره ده سامونا اسقولوقندریون سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده صاف نموده صد درم از ان بگیرند و باین حب تقویت دهند غاریقون یک درم تربد نیم درم ایارج فیقرا دو دانگ سقمونیای مشوی یک دانگ سائیده بآب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ بنگام بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود هلیله مربی استعمال کنند که آن بمرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر بچه مرغ رطب و پایچه جدے و دماغ آن و اسفاناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالح و نمک سود و لحم صید اقدام ننمایند و همه شیرینی بگذارند و نبیذ کهنه قطعاً ترک نمایند و اگر عادت شرب او باشد از ان اقتصار بر ابیض اللون و سلس الطعم کنند

علاج حکه بثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر بے زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدابیر از باب بثور معده و اسهال معدی بثوری بجویند و بقول انطاکی شرب اطیان باندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه یا حب عشرت مجربست و بقول طبری فصد باسلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماء الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشیای حامضه و حریفه و مره نباید خورد و تضمید معده باین ضماد کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراده کدو همه را جمع کرده صندل سفید و سرخ و اندک شیاف مامیثا دران حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضماد نمایند و ازین ضماد کثرت نکنند و از غذا بر مدققات معموله از سینه تیهو و چوزه مرغ اقتصار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بران چکانند

وگاہے صباح برنہار آب سرد بروغن گل دادہ شود و تغریق معدۂ او یک بار بروغن گل کہ دران اندک آس جوشانیدہ باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در ہضم ظاہر گردد اشربہ و ربوب آنرا نفع دہد مثل شربت انار و رب غورہ و رب سیب و رب بہ سیما اگر در قارورۂ او حدت باشد و مثل این علیل کہ مزاج او حدت پذیرد کمتر سالم مے ماند

استرخای معدہ و تہلہل نسج آن

یعنی سستی معدہ و سخافت با آفت او و سبب استرخا ابتلال و تر شدن معدہ از فضول رطوبی ست و سبب تہلہل نسج مقاسات امراض و اوجاع شدیدہ و سوء تدبیر مفرط و کثرت تعب و محنت ہمچون قی شدید و اسہال مزید ست و در استرخا یا نفس معدہ مسترخی شود و بدان سبب با آفت نیفعہا او سست گردد و یا رباطات معدہ کہ بدان مربوط بدیگر اعضا ست مسترخی گردند و بدان سبب بعض اجزای معدہ بر بعض دیگر فراہم افتد و فرق بینہما اینست کہ در استرخای نفس معدہ سینۂ مریض بلند تر می شود و پشت فرو میرود و فساد ہضم ظاہر میگردد و در استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رابطہا بین ترقوہ و معدہ بود معدہ میل باسفل کند بواسطۂ آن اعضای علیا نیز فرو سو کشیدہ شوند و بجای ناف گرانی محسوس گردد و اگر استرخا در رباط رابط میان پشت و معدہ افتد معدہ میل بقدام نماید و ثقل در معدہ بہم رسد و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معدہ بجانب چپ میل کند و بہ تبع وی در اعضای منصلۂ آن از جانب یمین نیز کشیدگی پدید آید و اگر استرخا در روابط جانب چپ بود ضد آن ظاہر شود بجہت آنکہ معدہ مانند خیمہ از چہار سو بوساطت رباطات قائم می باشد پس ہرگاہ رابط یک جہت سست شود بجانب مخالف او مائل گردد و در تہلہل نسج معدہ جمیع افعال معدہ از جذب و امساک و ہضم و دفع ضعیف شود و ہیچ مرض از امراض معدہ بدتر ازین نیست و متعذر العلاج ست و نوع خفیف آن کہ علاج پذیرد محتاج بکلفت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی لا علاج آنست کہ طعام اصلا ہضم نشود و غذا اسہاب و ترتیب ستود دہ سود ندہد و غذا غیر منہضم بصعوبت بر آید و باشد کہ قبض بحدی رسد کہ بدون حقنہ و شرب مسہل دفع نگردد و از آثار سوء رفراجات و اورام ہیچ ظاہر نبود و بدن نحیف و ضعیف ہمیگردد و پوست شکم لاغر و اشتہا ضعیف شود و ہرچہ خوردہ شود بر معدہ گرانی آرد **علاج** در استرخای معدہ ہرچہ در باب استرخا و فالج مذکور شد بعمل آرند و با دویۂ خوشبو و قابض و اغذیہ سریع الہضم مائل بتخفیف و قبض علاج کنند و ہرچہ برای تہلہل مفید بود بکار برند و **طبری** گفتہ کہ گاہی معدہ مسترخی می شود از شرب و غیرہا و استعمال دسومات کثیر و شیر بیہا سے لزج غیر آنکہ لین بود بمقداری کہ ازان منقل کردہ شود و علاجش اطعمۂ مقویۂ قابضۂ عطرہ مثل بہ و سیب و شراب خوشبو قابض و قسب و سعد ست و از اغذیہ قلایای محرقہ و کباب و مانند آن دہند و اگر با استرخا حاجت بتلطیف افتد سماقیہ و رمانیہ و زرشکیہ و امثال آن بدہند و در تہلہل نسج معدہ شربت حب الآس و اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و دارچینی و بسباسہ و امثال آن ہرچہ قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فنجنوش و جوارش قابضہ و معجون آن معمول ست و روغن مصطگی و ناردین و مانند آن بر معدہ بمالند و طعام لطیف و سریع الہضم اندک بخورند و گوشت دراج و تیہو جملہ امراض معدہ را موافق ست خصوصا در مرض استرخا و تہلہل و پوست سنگدانہ مرغ خانگی درین مرض مجرب ست باید کہ بقدر نیم مثقال ازان با اطریفل یا شربت بہ یا حب الآس سرشتہ بدہند و سنگ یشب بر معدہ آویختن بالخاصیت مفید ست و اگر آنرا بسایند و نیم درم با معجونی مناسب آمیختہ بخورند نافع آید و **ابن ماسویہ** گفتہ کہ علاج با اطریفل صغیر مع خبث الحدید نمایند بہر آنکہ تقویت الیاف کند و **انطاکی** گوید کہ این دوا از تراکیب ماست و درین باب مجرب پستہ جو یک جزو مغز پستہ مغز چلغوزہ ہر واحد نیم جزو مغز بادام ربع جزو سائیدہ گاہ بسماق و گاہی بتمر ہندی و گاہی بسفرجل بپزند و بدہند و بجوز السرو مازو و طفل و ترمس ضماد کنند کہ بغایت نافع ست **جوارش فنجنوش** جہت استرخای معدہ و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون و ازدیاد باہ معمول والد مرحوم بلیلہ بلیلہ آملہ فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج ہندی سنبل الطیب ہر یک دو درم تخم شبت تخم گندنا ہر یک چہار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ و روغن گاؤ بقدر حاجت بسرشند و بعد شش ماہ بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم داخل کنند بہتر ست

تشنج معده

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیهٔ معده یا در رباطات آن تشنج امتلائی یا استفراغی بنحوی که در دیگر اعضا می افتد و بر غذا اصلا محتوی نشود و یا محتوی با حتوای غیر طبیعی گردد بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معده بود علامتش آنست که در صورت عدم احتوای معده بر غذا تمام غذا غیر منهضم بیرون آید و در حالت احتوای غیر طبیعی آن بر غذا بعض غذا منهضم و بعضی نامنهضم بر آید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه آثار مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلا انچه در رباط متصل بفقرات پشت بود طعام در معده قرار نگیرد بمجرد خوردن از معده بسوی امعا فرود آید و مریض مائل بود بجانب یمین اگر تشنج در رباط متصل با یمین فقار پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل بایسر آن باشد و انچه در رباط مشارک ترقوه باشد مریض لختی مائل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد **علاج** انچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شد حسب سبب بکار برند و بقول طبری تشنج یبسی معده از کثرت استفراغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه مستفرغ شود در فم معده حادث شود و جائز نیست که معده متشنج شود مگر فم آن و اما در جزو لحمی معده تشنج نیفتد مگر در اجزاے عصبی و بساست که لاغر و خشک گردد و تشنج تقلص عضو بسوی اصل او ست و این معنی یافته نمی شود الا در اجزای عصبیه و این نوع از تشنج لاعلاج ست مگر بندرت و آنست که بقراط در تقدمة المعرفة ذکر کرده که هر گه فواق عقب استفراغ طویل بهم رسد منذر بهلاکت باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابد ست از ذکر آن و علاج تشنج حادث عقب استفراغ طویل عند ظهور او و حدوث او و عند ظهور فواق واجب ست که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع مجامر و لخالخ و اطباق سفرجل و تفاح نهند و تدرج یا قبج یا دراج یا تیهو بریان کنند و بران شراب خوشبو و گلاب پاشیده قریب روی او بشگافند و بو یانند و بگیرند دراج یا کبک و پاک کنند پس بر خشت نهاده در تنور یک شب بگذارند تا بسوزد و صبح بر آورده مع استخوان و گوشت سائیده یک درم یا دو درم ازان گرفته در اندک شربت آس آمیخته وجور نمایند بعده تضمید معده باین ضماد کنند بگیرند موم روغن معمول بروغن به و بران اندک گل سرخ و کعک بریان و قدری قسب کوفته بیخته انداخته بر پارچه بهیئت معده تراشیده مالیده بر معده نهند و چون اندک فواق او ساکن شود و تغریق معده بروغن سفرجل در شب کنند پس ضماد مذکور بکار برند و اگر خواهش غذا باشد تغذیه بسینهٔ تیهو بریان نمایند و امر کنند که نانخورش به بسیار اندک از شراب که دران قدری نعناع و عنبر با دام سوده داخل کرده باشند باید کرد و مدام خیاشیم او بآب به و آب سیب و آب آس ملوث سازند و همه بدن او بشیر تر منجمد از پنیر مایه ضماد کنند و هر گاه بگذارد از دو ازان سائل گردد تجدید ضماد نمایند پس اگر بعد ظهور فواق هفت روز بگذرد و قیام او دفعة منقطع گردد و خواب کند بلاشک صحت یابد و از انچه معالجه بدان می کنند کسی را که حال او چنین باشد حقنه های قابض خوشبواند و آن اینست که طبخ نمایند یا مطبوخ اجزای حقنه های ممسکه مثل عدس مقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل سرخ و مانند آن از سفرجل و سیب و رامک و لادن اندک و نبات معروف بورد نقل و از کعک بریان کوفته بیخته در کوزهٔ لوله دار کرده بران آب بریزند و حرکت دهند بعده ازین آب جرعه جرعه بنوشانند که گاهے مریض باین تدبیر سالم می ماند **و اما** تشنج که از تے بخریق بهم رسد و علامتش تشنج اصابع نیز آنست علاجش نوشیدن شیر تازه است و سعوط بشیر دختر بروغن بنفشه و آشامیدن آب سرد بروغن بنفشه و تغذیه بهیطه متخذ بشیر بز جوان و هریسه متخذ از سینهٔ ماکیان و تقویت او بخوشبوها و این نوع سریع الزوال ست مگر آنکه فواق ظاهر شود و غثیان و قذف هنوز ثابت باشد که این مخوف و شدید الخطر ست و درین حال واجب ست که در قطع قے بتعطیر معده و بستن بازو و ساق و مالیدن پایها جهد کنند و چون قے منقطع شود علاج سهل گردد **و اما** نوع سوم آنست که از وضع آتش بر معده عند مصادرات یا وقوع در آتش تا آنکه بمعده رسد و فم معده متشنج شود بهم رسد و آن بر دو وجه است یا آنکه خفیف بود پس سالم گردد بتضمید و تمریخ و تسکین و یا شدید باشد که آتش رطوبت آن فانی کرده باشد و آن لاعلاج ست **و اما** چون تشنج در رباطی باشد که مشارک فقار ست و یا در رباطی که مشارک ترقوه است علاجش همانست که مذکور شد و تمریخ ترقوتین بقیروطی روغن بنفشه و تضمید بمرطبات مثل شیر منجمد و جو مقشر مطبوخ با روغن بنفشه و تغذیه بمرطبات

وگاہے در رباط معده تشنج امتلائی حادث می شود چنانچه در سائر اعضا می افتد و علامتش آنست که دفعة حادث شود مع علامات امتلاء در بدن و علاجش علاج تشنج امتلائی ست از فصد اگر رگ ے آنرا واجب کند و استفراغ اگر قوت اطاعت نماید و مانعی نباشد و در بیان معالجه او طول نمی کنم که در تشنج کلام طویل گذشت **وگاہی** معده از خوردن بیش تشنج می شود و علامتش این ست که چون از نکایت بیش سالم ماند در معده او چیزے ثابت نماند و فواق شدید آنرا حادث شود و معده او بر طعام البته مستولی نگردد و اکثر صاحب او رعاف حادث گردد و بعض اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون امر از خوردن بیش متشنج معده و رعاف آئل گردد بذوبان ہلاک شود وگاہی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه و سرطانات نهری وجمع کنند میان این ہر دو و بهترین شیرہا برای او شیر زنان ست پس شیر خر پس شیر بز و اگر ممکن باشد و غذای او بشیر تازه یا سرطانات نهری سازند فقط اوفق باشد و استعمال آبزن و تمریخ بروغن بنفشه موافق ست و ابوماہر رای بیاد که تریاق زہرونه بوزن طسوج بشیر تازه داده شود و بسیار اندک از ان بشیر دختر سعوط کرده آید و باید دانست که مداومت بر دوا المسک حلو بهترین علاج کسی ست که بیش خورده باشد **وگاہی** متشنج می شود معده از خوردن لحوم افاعی و از تریاق ردی و علاجش علاج سم خورده است و بدل تریاق اثاناسیا و مثرودیطوس خورند **وگاہی** از نوشیدن آب دریای شور بسیار معده متشنج می گردد و چون آب شیرین رد کنند زائل می شود و بعض اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجرهٔ قرنفل مورث تشنج در معده است مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال ست و علاجش ترطیب و تبرید است **مولف جامع** گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج لوغاذیا ردی الصنعت تشنج حادث شد و بعد چند ماه ہمرد و شخصی دیگر را از تناول آن سرفه و ضیق نفس حادث گردید و علاجش بنوشانیدن لعابات و صموغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد

جسادت معده و عضلات موضوع بران

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در اورده آن یا دخول او در جرم آن بلاتورم یا از وقوع چیزی بران سختی و صلابت شبیه بورم حادث شود و گاه در جانب معده که متصل طحال ست ہنگام صلابت طحال بواسطهٔ سردی مزاج او جسادت بسبب برد و مکثف عارض گردد و گاه در عضلات ثمانیهٔ موضوع بر شکم از انصباب خلط غلیظ مداخل آنها یا از بقایای ورم حادث بانها سختی پیدا شود و علامت جسادت معده ظهور تهیج در ماق چشم ست و کثرت آب دہان و بیشتر ظهور جسادت در معده ہنگام مس و عدم قدرت بیمار بر رکوع و الم یافتن او ہنگام سجود و زرد فرو بردن لقمه سیما چون کلان و سخت باشد وگاہی غثیان و سوء ہضم و سقوط اشتها و ہزال و سوء تنفس با خفقان نیز عارض گردد و عدم تشنگی و سرفهٔ خشک و کثرت سوء تنفس و سرفه ہنگام استلقا و اضطجاع مریض و در آخر ظهور ورم بر پشت پا مثل استسقای لحمی بود و منجر باستسقای طبلی گشته بهلاک انجامد و فرق در جسادت معده و عضلات بشکل مستدیر صلابت و موضع معده و آفت افعال معده در جسادت معدی و صلابت مستطیل از یک طرف غلیظ و از جانب دیگر دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معده در صلابت عضلات توان کرد ●

علاج جسادت معده

باید که بسوی مزاج مریض و قاروره او نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره رنگین باشد پس اولی تدبیر او آنست که مزاج باعتدال آید پس نظر کنند بسوی عطش او و لهیب و کرب و حرارت و خشکی دہن اگر این اعراض با جسادت فم معده یافته شود علاج او باشیای مبردهٔ مرکب بمحلله ملینه مثل ضمادات معمول از آرد جو و خطمی و بنفشهٔ خشک نمایند و بعضی درین عنب الثعلب بابونه اکلیل الملک اصل السوس موم روغن گل روغن بنفشه می افزایند و مثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیه آن بر آتش با آب عصی الراعی و آب کشنیز تر و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس ہرگاه لهیب و خشکی دہن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جسادت باقی باشد شیاف مامیثا و بوش و صندل سفید و سرخ ہر واحد بکدرم باریک سائیده بموم و روغن که از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معده ضماد کنند و غذا حریرهٔ آب سبوس گندم

سازند واز خوردن لحوم بالکل اجتناب نمایند و مطبوخ شاهتره و تمرهندی و ترنجبین و خیارشنبر و شربت آلو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفاناخ با برنج سازند
واگر فراج او احتمال فصد کند و قوت او اطاعت نماید اول فصد باسلیق کنند و مدام این تدبیر به عمل آرند و تفقد مزاج علیل و سائر اعضای او نمایند
حتی که اگر چیزے از مزاج متغیر گردد تعدیل کنند و ازالهٔ اعراض حادث کنند و اگر با جسادت فم معده سفیدی در قاروره و سردی در مزاج باشد
مسهل یا حقنهٔ مخرج اخلاط غلیظ استعمال نمایند و مثل طبیخ افتیمون و بسفایج و اصل السوس و بیخ خطمی و عصارهٔ قرطم بخیارشنبر و
ماء العسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که دران قنطوریون و از صموغ جاوشیر و سکبینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمدهٔ ملینه محلله
مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلبه و حب البان و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه ماکیان
استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب و بزرکتان افزایند و وزن هریک دو درم گیرند و مقل زعفران هریک سه درم پیه بط
و مرغابی هریک چهار درم اشق دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یا روغن زیت و ناردین هریک هفت درم جند دو درم
عوض بنفشه و حب لبان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده بدستور مرهم مرتب ساخته بکار برند و جهت اسهال
مطبوخ افتیمون تربدی و یا غاریقون علوی خانی دهند و غذا شوربای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بید انجیر مرکب
دو مثقال هر روز با این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس مصطگی بادیان انیسون حب النیل سفید تخم خربزه
هریک دو درم مویز منقی پنج درم گلقند عسلی چهار تولہ و چون صاحب این علت را فواق پدید آید دریک دو روز بمیرد و گویند که شراب
قوی بسیار اندک دهند و این ضماد بر معده نهند بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مر و صبر و مصطگی هر واحد یک درم کوفته بیخته بقیروطی
روغن ناردین خوب مخلوط کرده در اوقات خلو معده ضماد نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معدهٔ او بچهٔ مرغ ذبح کنند و بعض افاضل ذکر
کرده اند که ضماد خون تیس گرم آنرا تحلیل کند و درین زمان مثل این معالجه کمتر استعمال می کنند و از انچه بسرعت تحلیل آن نماید انیست
که اسفنج در روغن ناردین یا روغن شبت تر کرده بر فم معده نهند و بعض متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معدهٔ او جسادت مع
برد مزاج باشد نشستن در آب چشمهٔ کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستفرغ سخن محلل ست و
اگرچه سائر اعضا را بوجه دیگر مضر باشد و اگر جسادت از وقوع ضربه یا سقطه باشد تضمید و تعریق آن با دهان نمایند و چون یک روز تعریق
با دهان کنند روز دیگر باشیای مقویهٔ محلله ضماد نمایند و اگر با جسادت وجع باشد این ضماد بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته
برفم معده ضماد کنند و اما جسادت که از سردی طحال باشد علاجش علاج طحال ست از فصد اسیلم و نوشیدن مطبوخ افتیمون و تکمید
موضع بصوف که در سرکه که دران کبر و انجیر و اسقولوقندریون و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشند تر کرده باشند و تضمید آن بضماد اشق منقوع
در سرکه و همه انچه در علاج طحال مذکور گردد و تمریخ آن بروغن قسط و روغن ناردین از انفع اشیاست و از غذا بزیرباجات و سکباج لحم
حمل که دران کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال زائل شود این نیز زوال پذیرد شیخ می فرماید که در جسادت
معده ضماد باکلیل الملک زعفران و مصطگی و ملبسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و مغاث و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذلک جمیع
معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصاً انچه در باب ضعف معده بهر صلابت ذکر کرده شد و این ضماد مجرب جالینوس برای این غرض
خوب ست بگیرند موم شصت درم علک الانباط و صبر و فقنه هریک سی درم زنجبیل و جاوشیر هریک بست درم روغن سوسن دو صد و چهل درم
بدستور مرهم ضماد مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین مرهم منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابت ست و آن مرهم اشق ست
و ضماد برگ خطمی مطبوخ بآب و گلاب اولی ست و ایضا بر معده برگ خطمی سبز تازه بربندند و هر انچه معالجه بدان ازین امور نمایند باید که بران
مواظبت یک دو ماه کنند بهر آنکه این جسادت کم علاج قبول کند خجندی نوشته که غذا باغذیهٔ لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید
بضمادات لینه نمایند مثل ضماد متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلبه و کندر و مصطگی و روغن کنجد و روغن سوسن یا خیری
و کذلک نفع می کنند صموغ مثل اشق و جاوشیر مع صبر و زعفران و شحوم مثل شحم اوز و دجاج و مغز ساق بقر و این طلا نافع ست سنبل الطیب

گل سرخ مصطگی افسنتین مغاث هر واحد یکجزو مقل جاوشیر زعفران مرحب بلسان صبر زنجبیل هر واحد ثلث جزو صموغ را در شراب حل کرده و ادویه دیگر سائیده بروغنی از روغنهاے مذکوره آمیزند و بر معده طلا کنند و حق آنست که در علاج این مرض اولاً نظر کنند بسوی مزاج بعده مداوات به تضمید و تغذیه و انضاج و تنقیه بحسب مقتضاے حال نمایند

علاج جسادت عضلات

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد باسلیق نمایند بعد ازان بضمادات که مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچه در جسادت معده با حرارت گذشت و اگر با برودت باشد بدانچه در جسادت معده مع برودت گذشت به عمل آرند و ایضاً در صورت حرارت مزاج تنقیه بمثل طبیخ شاهتره و تمرهندے مع خیار شنبر و ترنجبین نمایند و تضمید بمثل بنفشه خشک و گل سرخ خشک و بابونه و اکلیل و بیخ خطمی مع موم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیه بمثل طبیخ افتیمون و غاریقون و مانند آن که مسهل اخلاط غلیظ باشد و تضمید بمثل اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جندبیدستر و زعفران مع لعاب حلبه و روغن زیت و پیه کهنه و غیر آن نمایند و کذلک در تدهین و تحلیل و تغذیه و سائر تدابیر رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و هنگام معالجه از مراعات امر مزاج غافل نشوند چه تمام معالجه بدانست و هرچه در علاج ورم صلب معده گذشت درینجا مفید شناسند و مرهم مقل علوی خانی نیز در صلابت عضلات مجرب ست و بقول گیلانی جسادتی که از بقیه ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آنست که مذکور شد سواے آنکه در ضمادات افسنتین و افتیمون و مقل و اشق و امثال آن زیاده کنند و بر لطف غذا تا ممکن بود اقتصار نمایند

تصغر معده

یعنی خرد شدن معده از انچه باید پس اگر صغر خلقی بود علامتش آنست که از هنگام طفلی تناول غذاے کثیر المقدار اگرچه لطیف بود ضرر رساند و طعام قلیل اگرچه غلیظ بود هیچ ضرر ندهد و نیک هضم شود و دوام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جمعیت نیز بران گواهی دهد علاج چون ادویه معده را عظیم نمی گرداند پس تدبیر او بغذا کنند از انچه قلیل الکمیت کثیر الغذائیت باشد و در روز و شب حسب حاجت و احتمال و بمرات بخورانند تا بتغذیه بدن وفا کنند و انچه از اغذیه سریع الهضم و سریع التغذیه و خوش ذائقه و خوشبو باشد و انچه دران قبض و مرارت بود و معذلک اورا حلاوت نیز باشد موافق بود و اگر تصغر معده عارضی باشد بسبب تشنج یا تورم معده و اعضای مجاوره آن درین حالت حسب سبب بازاله آن پردازند مع رعایت قوت معده

ضربه و سقطه معده

در صدمه که بر معده واقع شود اول فصد الکحل نمایند اگر مریض متحمل آن باشد و این طلا نفع کند گل سرخ صندل اقاقیا فوفل سک هر واحد جزو و ثلث جزو سنبل الطیب سائیده بآب بهی و شراب و آب بارتنگ آمیخته طلا نمایند و این ضماد نیز ممدوح ست صبر گل سرخ هر واحد جزو برگ سرو نیم جزو و لادن ربع جزو بآب سیب میخوش و آب بارتنگ اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و بدانند که در هر عضوی که شل این آفات بهم رسد باید که تقویت قوت او نمایند بتحلیل انچه در جرم او از مواد محتبس گردد و این ضماد در معده همین عمل کند و بسیار نافع ست سیب شامی بجوشانند تا مهره شود پس باریک سائیده پنجاه درم ازان بگیرند و بده درم لادن و هشت درم گل سرخ و شش درم صبر آمیزند و همه را بعصاره برگ بارتنگ و عصاره برگ سرو جمع کنند و روغن سوسن بدان مخلوط کرده نیمگرم بمو دو بر معده چند روز ببندند و اگر قی الدم عارض گردد علاج آن نمایند و باقی علاج از ضربه و سقطه مطلق اعضا که در آخر کتاب بیاید اخذ کنند ابو منصور گوید که چون بمعده ضربه رسد بگیرند کهربا اکلیل الملک گل ارمنی هر یک ده درم گل سرخ پنج درم اقاقیای مغسول سنبل الطیب جوز السرو هر یک سه درم مصطگی قشور کندر هر یک چهار درم زعفران دو درم با آب بارتنگ بسرشند و بجلاب شکری نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت و ورم باشد آب کاسنی و عنب الثعلب آب بارتنگ دهند و تضمید معده بگل سرخ و فقاح اذخر و لادن و مصطگی و اقاقیا و جوز السرو و ثمر طرفا بشراب قابض نمایند مولف اقتباس گوید که در ضربه و سقطه معده ورم در ظاهر و باطن و تپ گرم و سقوط اشتهای طعام

و درد شدید پدید آید و باشد که بسبب شدت درد و تهوع عارض شود پس اول فصد باسلیق کنند و معده را بپارچه سفت در گلاب و یا آب گرم تر نموده تکمید کنند و ضماد سیب شامی که مذکور شد سیب را در سرکه پخته و مغاث بغدادی و نمام هر یک پنج درم براجزای آن افزوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی بهم نرسد عوض آن دو وزن مغاث هندی کنند و غذا تا سه روز نخود ماش مسلم فقط دهند و روز چهارم شوربای بچهٔ مرغ بنان تنک دهند و بجای آب عرق گاوزبان نوشانند

خرق معده

حکم او آنست که هر که معدهٔ او شگافد خلاصی نیابد مگر بندرت از خرق اندک لیکن عمق او طول نکند بهر آنکه اگر جراحت نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت او را لازم ست و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد و اگر جراحت باین حد نرسد اگرچه موت او را لازم ست لیکن نه دائم بلکه در اکثر و سببش آنست که جراحت اعضای عصبیه عسر الالتیام ست و چون عضو عصبی رقیق الجرم باشد بلاشک جراحت او عسر الالتیام بیشتر باشد و معده باین اولی است بهر آنکه غذا که تمدید آنرا لابد ست خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزاید و مع ذلک جراحت را مبلول و چرک گرداند و خصوصاً که آن قوی الحس ست پس تالم او بتفرق شدید باشد و فوت الم جذاب مواد و مورم ست و آن لامحاله محدث ریم بود و این همه اسباب مانع از التیام و معسر آنست و ازینجاست که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود قتل کند و ملتحم نشود و بالجمله علاجش بعلاج جراحات نمایند خاتمه بدانکه بعض امراض معده مثل ذرب و خلفه و دور البطن که از انواع اسهال اند و بعضے آنرا درینجا نوشته اند هر واحد از ان باتباع شیخ الرئیس در باب امراض امعا در مبحث اسهال مذکور شود و ملاست معده و زلق آن و ذباب خمل معده که از اسباب اسهال ست نیز در ضمن بحث اسهالات مسطور گردد انشاء الله رب العالمین و هو نعم المؤفق والمعین آمین ۵

خاتمة الطبع

شکر بدرگاه حکیم مطلق که بتائید بے منتهایش جلد دوم اکسیر اعظم از افادات زبدهٔ اطبائے متقدمین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان المخاطب به ناظم جهان در مطبع منشی نول کشور واقع لکهنؤ حسب ایمائے جناب منشی بشن نراین صاحب مالک مطبع هذا بماه مارچ سنه ۱۹۱۷ء مطابق جمادی الاول سنه ۱۳۳۵ھ طبع شد